ترجمہ

لمعات شیخ طوسی

جلد اول - دوم

سید صادق حسن شاہ

امالی شیخ طوسی (عربی- فارسی)

مشخصات کتاب

سرشناسه:طوسی، محمدبن حسن، 385-460ق.

عنوان قراردادی:امالی . فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور:امالی شیخ طوسی/ مترجم صادق حسن زاده.

مشخصات نشر:قم: اندیشه هادی

مشخصات ظاهری:2ج.

شابک:180000 ریال: دوره 978-964-8850-18-5 : ؛ ج. 1 978-964-8850-16-1 : ؛ ج. 2 978-964-8850-17-8 :

یادداشت:فارسی - عربی.

یادداشت:فهرست نویسی بر اساس جلد دوم، 1388.

یادداشت:ج. 1 (چاپ اول: 1388).

یادداشت:عنوان روی جلد: ترجمه امالی شیخ طوسی.

عنوان روی جلد:ترجمه امالی شیخ طوسی.

موضوع:احادیث شیعه -- قرن 4ق.

شناسه افزوده:حسن زاده، صادق، 1342 -، مترجم

رده بندی کنگره:BP129/ط9الف8 1300ی

رده بندی دیویی:297/212

شماره کتابشناسی ملی:2048488

ص :1

جلد 1

اشاره

ص :2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص :3

امالی شیخ طوسی

مترجم صادق حسن زاده

ص :4

سخن مترجم

اشاره

ابو جعفر محمد بن حسن طوسی معروف به«شیخ طوسی»و«شیخ الطائفه»و«رئیس المجتهدین»در سال 385 ه.ق در شهر پرآوازۀ طوس پا به جا نهاد و به سال 460 ه.ق در شهر دین و دانش،نجف اشرف دیده از جهان فرو بست و در همان شهر مقدّس در جوار مولی الموحّدین حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام به خاک سپرده شد.

شیخ طوسی از فرزانگان نامی مکتب تشیّع بلکه جهان اسلام است و آثار ارزنده و ماندگار او بهترین گواه بر این ادّعاست.شیخ طوسی مفسّری بزرگ و محدّثی سترگ و اندیشه شناسی کم نظیر و موقعیّت شناسی کم مانند است.او اندیشه های عصر خود را به خوبی می شناخت و از موقعیّت ویژه ای که برای شیعیان بوجودآمده بود استفاده کامل را برد و قدرتمندانه در برابر مخالفان ایستاد و از مبانی تشیّع دفاع نمود.شیخ طوسی در راستای تلاش های گسترده شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی،گام های بزرگی برداشت آن سان که دشمنان تشیّع درمانده شدند و از پاسخ دادن منطقی به او بازماندند و در بغداد کتابخانۀ ایشان را به آتش کشیدند.

شهید آیت اللّه مطهری رحمه اللّه دربارۀ او می فرماید:«...شیخ طوسی یکی از مجتهدان و فقهای طراز اوّل اسلام است و بحق،شیعه امامیّه او را بزرگ خود(شیخ الطائفه)نامیده است.

شیخ الطائفه فقیه است ولی نه یک فقیه عادی،بلکه فقیهی که تحوّلی شگرف در فقه به وجود آورد.فقه اسلامی،چه در نحلۀ شیعی و چه در نحلۀ سنّی،مانند هر علم زنده دیگر دوران های تحوّل و تکامل را طی کرده است و در برخی مراحل مانند هر موجود زندۀ متحوّل و متکامل،جهش هایی و دگرگونی هایی پیداکرده و تغییرات کمّی منتهی به تغییری کیفی شده است.یکی از این جهش ها و دگرگونی ها در فقه نحلۀ شیعی امامی،به دست این مرد بزرگوار صورت گرفته است.

سراسر وجود شیخ طوسی از ایمان اسلامی و شور اسلامی و علاقه به خدمت به اسلام موج می زند.او یک دلباختۀ سر از پا نشناخته است.ولی این شور و ایمان و دلباختگی

هرگز او را به سوی جمود و تقشّر سوق نداده است.او با جامدان و قشریان نبرد کرده است.او اسلام را آنچنان که شایسته است شناخته است و لهذا حق عقل را محترم شمرده است.

شیخ طوسی با آنکه محدّثی عظیم الشأن است و کتاب تهذیب الاحکام و کتاب استبصار او بهترین دلیل بر مدّعاست،مسائل اصول دین را حق طلق عقل می داند،به این معنی که تعبّد و تقلید را در این مسائل جائز نمی شمرد.شیخ تنها در یک رشته از رشته های علوم اسلامی کار نکرده و متخصّص نشده است بلکه در رشته های گوناگونی زحمت کشیده و متخصّص شده و کتاب تحنیف و تألیف کرده است و در همه آن رشته ها از طراز اوّل است.او هم فقیه است،هم محدّث،هم متکلّم،هم مفسّر،هم رجالی و هم ادیب...». (1)

مرحوم استاد علی دوانی نیز چنین می نگارد:«در میان انبوه دانشمندان شیعه کمتر دانشمندی را می توان یافت که با همهٔ احاطه و تسلّط در علوم و فنون گوناگون و آثار ارزنده فکری و قلمی کلیهٔ تصانیف و آثار آنها،مانند تألیفات و آثار قلمی شیخ الطائفه، همگی مورد توجه کلیهٔ طبقات دانشمندان واقع شده باشد.تا زمانی شیخ،دانشمندی در میان شیعه برنخاست که صاحب آثاری در تمام رشته ها به پختگی،متانت و جامعیت آثار شیخ الطائفه باشد.مثلا شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و سید رضی همگی آثار بسیار و قابل ملاحظه حتی در بسیاری از علوم داشته اند که جزو کتب پر ارج جامعهٔ شیعه است ولی جامعیت آثار شیخ را نداشته است.بعد از شیخ نیز،محقق اوّل و علامهٔ حلّی و خواجه نصیر الدین طوسی و دیگران در بسیاری از علوم و فنون،آثار شکوفایی از خود به یادگار گذارده اند.ولی با این فرق که آنها در یک فن یا در چند رشتهٔ علمی کتابهای پر ارج نوشته اند مانند کتب فقه و اصول محقق و علامه و کتب فلسفی و کلامی خواجه،ولی اهمیت شیخ الطائفه در این است که با همهٔ تقدّم زمانی که نسبت به آنان دارد،در کلیهٔ علوم اسلامی و متداول عصر،فقه،اصول،کلام،تفسیر،حدیث،رجال و فهرست، عبادات و حتی تاریخ،آن چنان آثار پرمغز و برجسته ای دارد که در تمام دوران تاریخ هزارسالهٔ شیعه،همواره مورد استفادهٔ فقها و مجتهدین و دانشمندان و متکلمین شیعه

1- 1) .مجموعه آثار شهید مطهری،20/127-144.

بوده و حتی امروز بعد از گذشت ده قرن نیز همگی زنده و جالب و در شمار بهترین کتب مشابه خود است». (1)

امالی چیست؟

امالی،عنوانی است برای برخی کتاب ها که در آن سخنان شنیده شده از استاد گردآوری می شود و معمولا موضوع های بسیار متنوّع را فرا می گیرد که از آن میان داستان های معتبر و مهم تاریخی،معنی اخبار،تفسیر و تأویل آیات قرآنی،نکته های ادبی و جز اینها را می توان نام برد.این گونه سخنان را استاد یا شیخ در مجلس های جداگانه از بر می گوید و املا می کند و شاگردان می نویسند و سپس نوشته را بر شیخ عرضه می دارند و اجازۀ روایت آن را می گیرند.از این رو،آن را مجالس یا عرض المجالس نیز می خوانند.

این گونه کتابها از نظر صحت و اعتبار مانند کتاب های روایی مکتوب و مسند است.

البته بدان شرط که به قدرت حفظ و نگهداری و دقت و امانت استاد،اطمینان کافی حاصل باشد. (2)

چند نمونه از امالی های معروف که علمای شیعه نوشته اند عبارتند از:

1-امالی شیخ صدوق که چاپ های گوناگون و ترجمه های مختلف دارد.

2-امالی شیخ مفید که چاپ های گوناگون و یک ترجمه دارد.

3-امالی سید مرتضی که چاپ های مختلف دارد ولی تاکنون ترجمه نشده است.

4-امالی شیخ طوسی که چاپ های گوناگون دارد و برای اولین بار اینجانب آن را ترجمه کرده است.

ویژگی های این چاپ

1-برای اوّلین بار همۀ احادیث این کتاب اعراب گذاری شده است.

2-ترجمۀ آن روبروی متن عربی قرارگرفته که بیش تر مورد پسند اهل مطالعه باشد.

3-در ترجمۀ آن از نثر امروزین استفاده شده تا آنجایی که امکان داشته برای کلمات و

1- 1) .هزارۀ شیخ طوسی،ص 24.
2- 2) .دائره المعارف تشیّع،330/2.

اصطلاحات عربی،معادل یابی و معادل سازی انجام گرفته است.

4-برای احادیث شمارۀ مسلسل گذارده ایم تا در حدیث یابی مشکلی پیش نیاید.

در خاتمه،بر خود لازم می دانم از مدیر مسئول محترم انتشارات هادی اندیشه،جناب آقای مهندس هادی جعفری کمال تشکّر را داشته باشم که با علاقۀ خاصی پیگیر ترجمه و چاپ این اثر نفیس شیخ طوسی بودند و این افتخار بزرگ نصیبشان شد که یکی از آثار ارزندۀ مکتب تشیّع به دست ایشان و با همّت و دقت و حسن سلیقۀ او به زیور طبع آراسته شد.

امیدواریم کوششی که در راه فراهم آوردن یک ترجمۀ قابل قبول انجام گرفته است، مقبول اهل منقول و معقول باشد و در پیشگاه حضرت حقّ پذیرفته آید و خوانندگان گرامی از رهنمودهای پیشوایان بزرگوار شیعیان بهره مند گردند.از درگاه پروردگار خواستارم که برکات و اثرات سازندۀ این کتاب را نصیب همگان سازد و در دنیا و آخرت از دستاوردهای معنوی آن برخوردار نماید.

همچنین بر خود لازم می دانم از حجت الاسلام آقای حسین حسن زاده که ترجمۀ قسمتی از کتاب را بر عهده گرفتند و از حجت الاسلام آقای مهدی حسن زاده که ویراستاری کتاب را پذیرفتند تشکّر نمایم و از فضلای محترم آقای علی خلیلی و آقای محمد صادقی هم ممنونم که همکاری خوبی در ترجمۀ قسمتی از کتاب با ما داشتند و از تمام دست اندرکاران کتاب:حروف نگار،نمونه خوان و طرّاح و ناظر چاپ سپاسگزارم و از خداوند فرازمند سرفرازی آنان را خواستارم.

زمستان 1386

حوزۀ علمیۀ امیر المؤمنین علیه السّلام

صادق حسن زاده-حسین حسن زاده

سخن ناشر

خداوند متعال را سپاسگزاریم که این توفیق بزرگ را به ما ارزانی داشت تا بتوانیم یکی از آثار ارزنده و ماندگار شیخ الطائفه ابو جعفر محمد طوسی را به زیور طبع بیاراییم و آرزوی شیفتگان آثار ائمهٔ اطهار علیهم السّلام را که سالهای سال منتظر ترجمهٔ فارسی این کتاب بودند،برآورده سازیم،آن هم به دست مترجم توانا حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ صادق حسن زاده و حجت الاسلام آقای حسین حسن زاده.

آنچه باید دربارهٔ کتاب ارزندهٔ امالی شیخ طوسی و شرح حال آن محدّث گرانقدر گفته شود در پیشگفتار مترجمان محترم آمده و حق مطلب ادا شده است.

اینجانب به عنوان ناشر از همهٔ دوستان و همکاران عزیز که در تولید و نشر این کتاب ما را یاری نمودند،به ویژه استاد محترم جناب آقای حسن زاده سپاسگزاری می نمایم، همچنین ثواب این اثر بزرگ را به روح پدر گرامی و بزرگوارم مرحوم حضرت آیت اللّه حاج شیخ وهاب جعفری(تبریزی)هدیه می نمایم که در زمان حیاتشان از تشویق و حمایت های معنوی و مادی خود دریغ نفرمودند.

در خاتمه،از همهٔ خوانندگان و فرزانگان گرامی تقاضا دارم،هرگونه خطایی در این کتاب مشاهده نمودند صمیمانه آن را تذکر دهند تا بتوانیم نواقص احتمالی آن را برطرف نماییم.

هادی جعفری

[1] المجلس الأول

فيه أحاديث الشيخ المفيد محمّد بن محمّد بن النّعمان، روايه أبى جعفر محمّد بن الحسن الطّوسى عنه.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ 1-1- أملى علينا المفيد عن الحسين بن علىّ بن محمّد التّمّار عن محمّد بن أحمد عن جدّه عن علىّ بن حفص عن إبراهيم بن الحارث،عن عبد اللّه بن دينار، عن ابن عمر،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لا تكثروا الكلام بغير ذكر اللّه فإنّ كثره الكلام بغير ذكر اللّه قسوه القلب،إنّ أبعد النّاس من اللّه القلب القاسى.

2-2- قال و حدّثنا الحسين بن علىّ بن محمّد التّمّار عن علىّ بن ماهان عن عمّه عن محمّد بن عمر عن ثور بن يزيد،عن مكحول،قال:لمّا كان يوم خيبر خرج رجل من اليهود يقال له مرحب،و كان طويل القامه عظيم الهامه،و كانت اليهود تقدّمه لشجاعته و يساره.قال:فخرج فى ذلک اليوم إلى أصحاب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فما واقفه قرن إلاّ قال أنا مرحب؛ثمّ حمل عليه فلم يثبت له.قال:و كانت له ظئر،

1- جلسه اوّل

اشاره

جلسه اوّل

و در آن احادیثی است که شیخ طوسی از شیخ مفید روایت کرده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1-کراهت داشتن صحبت زیاد به غیر از ذکر خداوند متعال

[1]1-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:جز ذکر خدا،سخن فراوان مگویید.به درستی که سخن فراوان به غیر از ذکر[و یاد]خدا موجب سنگ دلی است و دورترین مردم از خدا[انسان] سنگ دل می باشد.

2-خروج حضرت علی علیه السّلام برای مبارزه با مرحب

[2]2-مکحول می گوید:هنگامی که روز جنگ خیبر فرارسید مردی از میان یهودیان خارج گشت که به او مرحب گفته می شد.او مردی بلند قامت و درشت جثّه بود و یهودیان او را به خاطر دلاوری و توانگری اش بر خود مقدّم می داشتند.راوی می گوید:در آن روز مرحب به سوی یاران پیامبر رفت و هیچ کس با او هماورد نشد مگر آنکه می گفت:«من مرحب هستم»آنگاه بر او حمله ور می شد و هیچ یک تاب مقاومت در برابر او را نداشتند.

و كانت كاهنه،و كانت تعجب بشبابه و عظم خلقته،و كانت تقول له:قاتل كلّ من قاتلک و غالب كلّ من غالبک إلاّ من تسمّى عليک بحيدره،فإنّک إن وقفت له هلكت.قال:فلمّا كثر مناوشته،جزع النّاس بمقاومته شكوا ذلک إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و سألوه أن يخرج إليه عليّا عليه السّلام،فدعا النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله عليّا عليه السّلام و قال له:يا علىّ اكفنى مرحبا؛ فخرج إليه أمير المؤمنين عليه السّلام،فلمّا بصر به مرحب أسرع إليه فلم يره يعبأ به،فأنكر ذلک و أحجم عنه،ثمّ أقدم و هو يقول:

أنا الّذى سمّتنى أمّى مرحبا.

فأقبل علىّ عليه السّلام بالسّيف،و هو يقول:

أنا الّذى سمّتنى أمّى حيدره.

فلمّا سمعها منه مرحب هرب و لم يقف خوفا ممّا حذّرته منه ظئره،فتمثّل له إبليس فى صوره حبر من أحبار اليهود،فقال:إلى أين يا مرحب؟فقال:قد تسمّى علىّ هذا القرن بحيدره.فقال له إبليس:فما حيدره؟فقال:إنّ فلانه ظئرى كانت تحذّرنى من مبارزه رجل اسمه حيدره،و تقول:إنّه قاتلک.فقال له إبليس:شوها لک،لو لم يكن حيدره إلاّ هذا وحده لما كان مثلک يرجع عن مثله،تأخذ بقول النّساء و هنّ يخطئن أكثر ممّا يصبن،و حيدره فى الدّنيا كثير،فارجع فلعلّک تقتله، فإن قتلته سدت قومک و أنا فى ظهرک أستصرخ اليهود لک.فردّه فو اللّه ما كان إلاّ كفواق ناقه حتّى ضربه علىّ عليه السّلام ضربه سقط منها لوجهه و انهزم اليهود و هم يقولون:

راوی گوید:مرحب دایه ای منجّم[و پیشگوی]داشت که از جوانی و درشت هیکلی مرحب خوشش می آمد و به او می گفت:با هر هماوردی بجنگ و با هرکس که با تو ستیزه کرد بستیز جز کسی که نامش حیدر است.که اگر در مقابلش بایستی کشته خواهی شد.راوی گوید:

هنگامی که جنگ آوری مرحب فزونی یافت و مردم از جایگاه او[و توانایی او در جنگ] متحیّر گشتند و نزد پیامبر شکایت کردند و از ایشان خواستند که علی علیه السّلام را به سوی مرحب بفرستد.پیامبر علی علیه السّلام را نزد خود خواند و به او فرمود:ای علی،مرحب را کفایت کن[و او را به تنهایی از بین ببر].امیر المؤمنین علیه السّلام به سوی مرحب رفت.هنگامی که مرحب امام را دید به سویش شتافت و زمانی که مشاهده کرد حضرت او را بزرگ و با اهمّیّت برنمی شمرد ناراحت شد و بر او بسیار سنگین آمد.سپس جلو آمد در حالی که می گفت:من کسی هستم که مادرم مرا مرحب نام نهاد.علی علیه السّلام قدم پیش نهاد و فرمود:من کسی هستم که مادرم مرا حیدر نامید.

هنگامی که مرحب این سخن را شنید،گریخت و از بیم آنچه دایه اش او را از آن بر حذر داشته بود توقّف نکرد.پس ابلیس در چهرهٔ دانشمندی از دانشمندان یهود بر او مجسّم شد و گفت:

مرحب کجا می روی؟مرحب گفت:این هماورده خود را حیدر می خواند! ابلیس پرسید:مگر حیدر کیست؟مرحب گفت:دایه ام مرا از رزم با مردی به نام حیدر بیم می داد و می گفت:او تو را خواهد کشت.ابلیس به او گفت:ننگ بر تو.اگر حیدر جز این یک نفر نبود هرگز مانند تویی از نزد چون اویی باز نمی گشت[و فرار نمی کرد].تو سخن زنان را می پذیری در حالی که آنان بیش از آنچه درست بگویند به خطا می روند.حیدر در جهان فراوان است.اینک بازگرد شاید تو او را از بین ببری.پس اگر او را کشتی بر قومت سروری و آقایی می یابی و من پشتیبان تو می باشم.[بازگرد که]یهودیان به تو پناه می جویند.پس ابلیس او را بازگرداند و به خدا قسم اندکی نگذشت[به مقدار زمان میان دوشیدن شیر از شتر]که علی علیه السّلام ضربتی به او زد و او با صورت به زمین افتاد و یهودیان در حالی که می گفتند:مرحب کشته شد،مرحب کشته شد،

قتل مرحب،قتل مرحب.

قال:و فی ذلک یقول الکمیت بن یزید الأسدیّ رحمه اللّه فی مدحه لعلیّ علیه السّلام شعرا:

سقی جرع الموت ابن عثمان بعد ما تعاورها منه ولید و مرحب

فالولید هو ابن عتبه خال معاویه بن أبی سفیان،و عثمان بن طلحه من قریش، و مرحب من الیهود.

3-3- قال و حدّثنا التّمّار عن أحمد بن محمّد عن أبی عثمان عن العتبیّ،قال:

سمعت أعرابیّا یدعو و یقول:«اللّهمّ ارزقنی عمل الخائفین و خوف العاملین حتّی أتنعّم بترک النّعیم،رغبه فیما وعدت،و خوفا ممّا أوعدت».قال:و سمعت آخر یدعو فیقول فی دعائه:«اللّهمّ إنّ لک علیّ حقوقا فتصدّق علیّ بها،و للنّاس علیّ تبعات فتحمّلها عنّی،و قد أوجبت لکلّ ضیف قری،و أنا ضیفک،فاجعل قرای اللّیله الجنّه».

4-4- قال و حدّثنا الحسین بن علیّ التّمّار عن محمّد بن القاسم الأنباریّ عن أبیه عن علیّ بن الحسن الأعرابیّ عن علیّ بن عمروس،عن هشام بن السّائب، عن أبیه،قال:خطب النّاس یوما معاویه بمسجد دمشق و فی الجامع یومئذ من الوفود علماء قریش و خطباء ربیعه و مدارهما و صنادید الیمن و ملوکها،فقال معاویه:إنّ اللّه(تعالی)أکرم خلفاءه فأوجب لهم الجنّه فأنقذهم من النّار،ثمّ جعلنی منهم و جعل أنصاری أهل الشّام الذّابّین عن حرم اللّه،المؤیّدین بظفر اللّه،

شکست خوردند.

راوی گوید:کمیت بن زید اسدی-که رحمت خدا بر او باد-دراین باره در مدح و ستایش علی علیه السّلام می گوید:«علی علیه السّلام جرعۀ مرگ را به فرزند عثمان چشاند پس از آن که ولید و مرحب مرگ را درمیان خود دست به دست گرداندند».

ولید بن عتبه که عتبه دایی معاویه بن ابی سفیان می باشد و عثمان بن طلحه فردی از قریش و مرحب از یهودیان است.

3-دعای اعرابی

[3]3-عتبی می گوید:شنیدم عربی صحرانشین دعا می کند و این گونه می گوید:

«پروردگارا!عمل و کردار اهل ترس از خدا و ترس اهل عمل[به دستورات خدا]را روزی ام فرما تا به وسیلۀ رهایی[جانم]از نعمت های دنیا و در جهت میل به آنچه وعده دادی و ترس از آنچه بر آن بیم دادی[از نعمت های آخرتت]بهره مند گردم».راوی گوید:شنیدم که شخصی دیگر در دعایش می گفت:«پروردگارا!تو بر من حقوقی داری پس آن ها را چون صدقه ای بر من ببخشای و مردم[در اثر رفتارم]حقوقی بر من دارند که تو به جای من آن را بپرداز.تو برای هر میهمانی،پذیرایی قرار دادی،پس پذیرایی مرا در این شب،بهشت قرار ده».

4-خطبۀ معاویه در مسجد دمشق و جواب صعصعه

[4]4-هشام بن سائب از پدرش روایت می کند که روزی معاویه در مسجد دمشق برای مردم خطبه می خواند.در آن هنگام در مسجد گروه هایی از دانشمندان قریش و سخنوران و فرمانروایان قبیلۀ ربیعه و بزرگان و پادشاهان یمن حاضر بودند.معاویه گفت:همانا خداوند بلندمرتبه جانشینان خود را بزرگ داشت و بهشت را بر آنان واجب کرد و آنان را از دوزخ رهایی بخشید،سپس مرا از زمرۀ آنان قرار داد و یاران مرا مردم شام قرار داد که از حریم خدا دفاع می نمایند و با پیروزی[از جانب]خدا تأیید شده اند و برای مبارزه با دشمنان خدا یاری گشته اند.

المنصورين على أعداء اللّه،قال:و فى الجامع من أهل العراق الأحنف بن قيس و صعصعه بن صوحان،فقال الأحنف لصعصعه:أتكفينى أم أقوم أنا إليه؟فقال صعصعه:بل أكفيكه أنا؛ثمّ قام صعصعه فقال:يابن أبى سفيان،تكلّمت فأبلغت و لم تقصر دون ما أردت،و كيف يكون ما تقول و قد غلبتنا قسرا و ملكتنا تجبّرا و دنتنا بغير الحقّ،و استوليت بأسباب الفضل علينا؟فأمّا إطراؤک لأهل الشّام فما رأيت أطوع لمخلوق و أعصى لخالق منهم،قوم ابتعت منهم دينهم و أبدانهم بالمال، فإن أعطيتهم حاموا عنک و نصروک،و إن منعتهم قعدوا عنک و رفضوک،فقال معاويه:اسكت يابن صوحان،فو اللّه لو لا أنّى لم أتجرّع غصّه غيظ قطّ أفضل من حلم و أحمد من كرم سيّما فى الكفّ عن مثلک و الاحتمال لذويک لما عدت إلى مثل مقالتک.فقعد صعصعه فأنشأ معاويه يقول:

قبلت جاهلهم حلما و تكرمه و الحلم عن قدره فضل من الكرم

5-5- قال و حدّثنا التّمّار عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن عبد اللّه بن أيّوب عن يحيى بن عنبسه عن حميد الطّويل،عن أنس بن مالک،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:ما فتح لأحد باب دعاء إلاّ فتح اللّه له فيه باب إجابه،فإذا فتح لأحدكم باب دعاء فليجهد،فإنّ اللّه(عزّ و جلّ)لا يملّ حتّى تملّوا.قال أبو الطّيّب:الملل من الإنسان الضّجر و السّامه،و من اللّه(تعالى)على جهه التّرک للفعل،و إنّما وصف نفسه بالملل للمقابله بملل الإنسان،كما قال نَسُوا اللّهَ فَنَسِيَهُمْ [التوبه(9):67]أى تركوا

راوی گوید:در مسجد جامع،از اهل عراق احنف بن قیس و صعصعه بن صوحان حاضر بودند.احنف به صعصعه گفت:آیا تو مرا کفایت می کنی[و به جای من برای صحبت کردن برمی خیزی]یا من بلند شوم؟صعصعه گفت:بلکه تو را کفایت می کنم.پس برخاست و گفت:

ای پسر ابو سفیان!سخنی گفتی و کلام خود را به پایان رساندی و هرچه خواستی به زبان آوردی و[در کلام]کوتاهی نکردی.چگونه این سخنان را می گویی درحالی که به زور و اکراه بر ما غلبه کردی و به اجبار فرمانروای ما شدی و بدون هیچ حقّی ما را به اطاعت خود واداشتی و با وسایل برتری بر ما چیره شدی؟و اما این که اهل شام در برابر تو فروتنند:من گروهی را چنین فرمان بردار نسبت به آفریدگان و عصیان گر نسبت به آفریدگار،سراغ ندارم.

آنها گروهی هستند که تو با پول،دین و جسم آنان را خریده ای،اگر به آنها عطا کنی از تو حمایت می کنند و یاریت می نمایند و اگر اموال خود را از آنان بازداری برجای خود می نشینند و تو را نمی پذیرند.معاویه گفت:ساکت شو ای فرزند صوحان!اگر چنین نبود که من هرگز ناراحتی و خشم به خود راه نداده ام و[شیوه ام]بهتر از بردباری و ستوده تر از بزرگواری در بخشش و در گذشتن از امثال تو و تحمّل[انسان هایی]جز تو نیست،تو دیگر چنین سخنانی را تکرار نمی کردی.صعصعه نشست و معاویه از شعری سرود:از روی بردباری و بزرگواری نادان این گروه را پذیرفتم-و بردباری در هنگام قدرت احسانی از روی بزرگواری است.

5-حدیث در ترغیب به دعا کردن

[5]5-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:برای هیچ کس در دعا و نیایش گشوده نگشت جز آن که خداوند برای او در اجابت را گشود.پس هنگامی که در دعا برای یکی از شما باز شد تلاش و کوشش کند.به درستی که خداوند بلندمرتبه تا زمانی که شما خسته شوید،خسته نمی گردد.ابو طبیب [در تفسیر این سخن]می گوید:خستگی در انسان،تنگی سینه و ناراحتی،و در خداوند بلند مرتبه انجام ندادن کار است و خداوند خود را به خستگی توصیف نمود تا[این لفظ]در مقابل خستگی انسان قرار بگیرد.همان گونه که فرمود:«خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را فراموش کرد».یعنی بندگی خدا را رها نمودند و خدا نیز پاداش آنان را وا رهانید.

ص:17

طاعته فتركهم من ثوابه.

6-6- قال و حدّثنا التّمّار عن محمّد بن القاسم الأنبارىّ عن أبيه عن العنزىّ،قال أبو بكر:قد سمعت هذا الحديث من العنزىّ،و قرأته عليه؛عن إبراهيم بن مسلم، عن عبد المجيد بن عبد العزيز عن مروان بن سالم عن الأعمش،عن أبى وائل و زيد بن وهب،عن حذيفه بن اليمان،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:تاركوا التّرک ما تركوكم،فإنّ أوّل من يسلب أمّتى ملكها و ما خوّلها اللّه لبنو قنطور بن كركره،و هم التّرک.

7-7- قال و حدّثنا التّمّار عن محمّد بن القاسم الأنبارىّ عن محمّد بن علىّ بن عمر عن داود بن رشيد عن الوليد بن مسلم،عن عبد اللّه بن لهيعه،عن المشرح بن هامان،عن عقبه بن عامر،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:لا يعذّب اللّه قلبا وعى القرآن.

8-8- و حدّثنا المفيد فى شهر رمضان سنه تسع و أربعمائه عن عمر بن محمّد بن علىّ الصّيرفىّ عن محمّد بن همّام الإسكافىّ عن جعفر بن محمّد بن مالک عن أحمد بن سلامه الغنوىّ عن محمّد بن الحسن العامرىّ عن معمر عن أبى بكر بن عيّاش،عن الفجيع العقيلىّ،قال:حدّثنى الحسن بن علىّ بن أبى طالب عليهم السّلام قال:

لمّا حضرت والدى الوفاه أقبل يوصى،فقال:هذا ما أوصى به علىّ بن أبى طالب أخو محمّد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و ابن عمّه و صاحبه،أوّل وصيّتى أنّى أشهد أن لا إله إلاّ اللّه و أنّ محمّدا رسوله و خيرته اختاره بعلمه و ارتضاه لخيرته،و إنّ اللّه باعث من

6-حدیث در تعامل با ترک

[6]6-پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:از ترک ها تا زمانی که شما را رها نموده اند[و کاری با شما ندارند]دوری کنید.به درستی که اولین گروهی که امت من،سرزمین و هر آنچه خدا به ایشان عطا کرده است،از آنان می گیرد فرزندان قنطور بن کرکره هستند که از نژاد ترک می باشند. [این مسأله از پیشگویی پیامبر اسلام است که تحقّق یافت]

7-خداوند قلبی را که قرآن را در خود جای دهد عذاب نمی کند

[7]7-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:خداوند قلبی که قرآن را در بر خود جای دهد،عذاب نمی کند.

8-وصیت امیر المؤمنین نزد کسی که مرگش نزدیک بود

[8]8-حسن بن علی علیه السّلام می گوید:هنگامی که زمان رحلت پدرم فرارسید رو به ما کرد و این چنین وصیّت نمود:این هر آنچه است که علی بن ابی طالب برادر و پسر عمو و هم نشین محمد فرستادۀ خدا به آن وصیت می کند:اولین وصیّت من آن است که گواهی می دهم هیچ معبودی جز خدا نیست و محمّد فرستاده و برگزیدۀ اوست که خداوند او را با علمش انتخاب نمود و با اختیارش برگزید و گواهی می دهم که خداوند هر آن کس که در قبرهاست برمی انگیزد

فی القبور،وسائل النّاس عن أعمالهم عالم بما فی الصّدور.ثمّ إنّی أوصیک- یا حسن-و کفی بک وصیّا بما أوصانی به رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،فإذا کان ذلک یا بنیّ الزم بیتک،و ابک علی خطیئتک،و لا تکن الدّنیا أکبر همّک،و أوصیک یا بنیّ بالصّلاه عند وقتها،و الزّکاه فی أهلها عند محلّها،و الصّمت عند الشّبهه و الاقتصاد،و العدل فی الرّضا و الغضب،و حسن الجوار،و إکرام الضّیف،و رحمه المجهود و أصحاب البلاء،و صله الرّحم،و حبّ المساکین و مجالستهم،و التّواضع فإنّه من أفضل العباده،و قصّر الأمل،و اذکر الموت،و ازهد فی الدّنیا،فإنّک رهین موت،و غرض بلاء،و طریح سقم،و أوصیک بخشیه اللّه فی سرّ أمرک و علانیتک،و أنهاک عن التّسرّع بالقول و الفعل،و إذا عرض شیء من أمر الآخره فابدأ به،و إذا عرض شیء من أمر الدّنیا فتأنّه حتّی تصیب رشدک فیه،و إیّاک و مواطن التّهمه و المجلس المظنون به السّوء فإنّ قرین السّوء یغرّ جلیسه و کن للّه یا بنیّ عاملا،و عن الخنا زجورا،و بالمعروف آمرا،و عن المنکر ناهیا،و واخ الإخوان فی اللّه،و أحبّ الصّالح لصلاحه،و دار الفاسق عن دینک،و أبغضه بقلبک،و زایله بأعمالک،لئلاّ تکون مثله،و إیّاک و الجلوس فی الطّرقات،ودع المماراه و مجاراه من لا عقل له و لا علم.و اقتصد یا بنیّ فی معیشتک،و اقتصد فی عبادتک،و علیک فیها بالأمر الدّائم الّذی تطیقه،و الزم الصّمت تسلم،و قدّم لنفسک تغنم،و تعلّم الخیر تعلم، و کن للّه ذاکرا علی کلّ حال،و ارحم من أهلک الصّغیر،و وقّر منهم الکبیر،و لا

و از کردار مردم پرسش می کند و از آنچه در سینه هاست آگاه است.پس ای حسن!به تو وصیّت می کنم و تو برای عمل به هر آنچه پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله به آن سفارش کرده است کفایت می کند!پس فرزندم!اگر این چنین است در خانه ات بمان و بر اشتباهات خود گریه کن.دنیا بزرگ ترین خواسته و تلاش تو نباشد.فرزندم تو را به نماز اوّل وقت و[پرداخت]زکات به کسانی که مستحق آن هستند در مواردی که زکات به آن تعلّق می گیرد و خاموشی هنگام شبهات و میانه روی و عدالت در هنگام خشنودی و خشمناکی و خوش همسایگی و بزرگ داشتن میهمان و بخشش و مهربانی با مستمندان و بلازدگان و صلهٔ رحم و دوستی و هم نشینی با بیچارگان و فروتنی که با فضیلت ترین عبادات است و کوتاه کردن آرزوها، سفارش می کنم.به یاد مرگ باش و در دنیا زهد پیشه کن.به درستی که تو در گرو مرگ و در معرض بلاها و مشکلات و ناتوان زمین گیر[در مقابل]بیماری ها هستی.تو را به ترس از خدا در کارهای پنهان و آشکارت سفارش می کنم و از سرعت گرفتن در سخن و عمل باز می دارم.

هنگامی که به چیزی از امور آخرت برخوردی،شروع به آن کن و اگر با چیزی از امور دنیا روبرو شدی صبر پیشه کن تا در آن مسأله هدایت یابی.

از جایگاه تهمت و مجالسی که گمان بد به آن می رود دوری کن.همانا هم نشین[بد]به اطرافیان خود ضرر می رساند.فرزندم برای[رضایت]خدا رفتار کن و از بدزبانی دوری نما.

به نیکی دستور ده و از بدی باز دار و در راه خدا با برادرانت،دوستی کن و انسان نیک را برای نیکی اش دوست بدار و با انسان گناهکار به ظاهر مدارا کن و با قلبت او را دشمن دار.و با کردار خود از او دوری کن تا مانند او نباشی.از نشستن در سر راه ها دوری کن و جدال را رها نما و از هم نشینی با کسی که عقل و دانش ندارد بپرهیز.فرزندم!در زندگی و عبادتت میانه رو باش و دربندگی خدا به روش دائمی و پیوسته که توانایی انجام آن را داری عمل کن.سکوت را پیشهٔ خود ساز تا سالم بمانی.و از پیش،برای خود[نیکی و ثواب]بفرست تا [در آخرت]بهره مند گردی.و نیکی را بیاموز تا یاد بگیری.و در همه حال به یاد خدا باش و بر کودکان خانواده ات ببخشای و با بزرگان آنان به متانت رفتار کن

تأكلنّ طعاما حتّى تتصدّق منه قبل أكله،و عليک بالصّوم فإنّه زكاه البدن و جنّه لأهله،و جاهد نفسک،و احذر جليسک،و اجتنب عدوّک،و عليک بمجالس الذّكر، و أكثر من الدّعاء فإنّى لم آلک يا بنىّ نصحا،و هذا فراق بينى و بينک.و أوصيک بأخيک محمّد خيرا،فإنّه شقيقک و ابن أبيک،و قد تعلم حبّى له،فأمّا أخوک الحسين فهو ابن أمّک،و لا أزيد الوصاه بذلک،و اللّه الخليفه عليكم،و إيّاه أسأل أن يصلحكم،و أن يكفّ الطّغاه البغاه عنكم،و الصّبر الصّبر حتّى ينزل اللّه الأمر،و لا حول و لا قوّه إلاّ باللّه العلىّ العظيم.

9-9- حدّثنا المفيد،عن علىّ بن محمّد الكاتب،عن الحسن بن علىّ الزّعفرانىّ،عن إبراهيم بن محمّد الثّقفىّ،عن المسعودىّ،عن محمّد بن كثير،عن يحيى بن حمّاد القطّان،عن أبى محمّد الحضرمىّ،عن أبى علىّ الهمدانىّ،أنّ عبد الرّحمن بن أبى ليلى قام إلى أمير المؤمنين عليه السّلام فقال:يا أمير المؤمنين،إنّى سائلک لآخذ عنک،و قد انتظرنا أن تقول من أمرک شيئا فلم تقله،ألا تحدّثنا عن أمرک هذا،كان بعهد من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أو شىء رأيته؟فإنّا قد أكثرنا فيک الأقاويل، و أوثقه عندنا ما قلناه عنک و سمعناه من فيک،إنّا كنّا نقول:لو رجعت إليكم بعد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لم ينازعكم فيها أحد،و اللّه ما أدرى إذا سئلت ما أقول،أأزعم أنّ القوم كانوا أولى بما كانوا فيه منک،فإن قلت ذلک،فعلام نصبک رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بعد حجّه الوداع،فقال:«أيّها النّاس من كنت مولاه فعلىّ مولاه»و إن كنت أولى منهم

و هیچ غذایی را نخور تا مقداری از آن را پیش از خوردن صدقه دهی.روزه بگیر پس به درستی که روزه موجب پاکی بدن و نگهدارندۀ روزه گیران[از آتش دوزخ]است.با نفس خود بستیز و از هم نشین خود بر حذر باش و از دشمنت دوری کن.به مجالس ذکر و یاد خدا برو و فراوان دعا نما.فرزندم! همانا من نصیحتی را برای تو فروگذار نکردم.و این جدایی میان من و توست.و تو را نسبت به برادرت محمد به نیکی سفارش می کنم.همانا او برادر و فرزند پدر توست و تو از علاقۀ من به او آگاهی.و اما برادرت حسین فرزند مادر توست و من تو را بیش از این سفارش نمی کنم.خداوند خلیفۀ بر شماست[پس از خود،شما را به خدا می سپارم]و از او می خواهم که شما را اصلاح کند و سرکشان طغیانگر را از شما باز دارد.

صبر کنید،صبر کنید تا فرمان خداوند فرود آید و هیچ نیرو و توانایی جز به یاری خداوند بلند مرتبه ممکن نیست.

9-خلافت امیر المؤمنین از طرف خداوند

[9]9-ابو علی همدانی می گوید:عبد الرحمن بن ابی لیلی نزد امیر المؤمنین علیه السّلام رفت و عرضه داشت:ای امیر مؤمنان!من چیزی از تو می پرسم تا پاسخی از تو دریافت دارم و منتظر بودیم که از امر[خلافت]خود چیزی بگویی ولی سخنی به زبان نیاوردی.آیا از امر خود سخنی به ما نمی گویی؟آیا[کناره گیری از خلافت]پیمانی از سوی پیامبر خدا بود یا چیزی مشاهده کردی[که خلافت را رها نمودی؟]همانا ما سخنان فراوانی دربارۀ تو گفته ایم:

محکم ترین آنها سخنانی است که از جانب تو بیان داشته ایم و از تو شنیده ایم.ما می گوییم:

اگر پس از پیامبر خدا خلافت به شما واگذار شود هیچ کس در آن با شما به ستیزه بر نمی خیزد.

به خدا قسم نمی دانم اگر دربارۀ این مسأله از من سؤال شود چه پاسخ گویم.آیا گمان کنم که آن جماعت از تو به خلافت سزاوارتر بودند؟اگر این چنین می گویی پس فرستادۀ خدا تو را پس از حجه الوداع به چه چیزی منصوب کرد،و گفت:«ای مردم! هرکه من مولای اویم علی مولای اوست».و اگر بگویی که تو از آنان بر خلافت

ص:23

بما كانوا فيه فعلام تتولاّهم؟فقال أمير المؤمنين عليه السّلام:يا عبد الرّحمن،إنّ اللّه تعالى قبض نبيّه صلّى اللّه عليه و اله و أنا يوم قبضه أولى بالنّاس منّى بقميصى هذا،و قد كان من نبىّ اللّه إلىّ عهد لو خزمتمونى بأنفى لأقررت سمعا للّه و طاعه،و إنّ أوّل ما انتقصنا بعده إبطال حقّنا فى الخمس،فلمّا دقّ أمرنا طمعت رعيان قريش فينا،و قد كان لى على النّاس حقّ لو ردّوه إلىّ عفوا قبلته و قمت به،و كان إلى أجل معلوم،و كنت كرجل له على النّاس حقّ إلى أجل،فإن عجّلوا له ماله أخذه و حمدهم عليه،و إن أخّروه أخذه غير محمودين،و كنت كرجل يأخذ السّهوله و هو عند النّاس محزون،و إنّما يعرف الهدى بقلّه من يأخذه من النّاس،فإذا سكت فاعفونى،فإنّه لو جاء أمر تحتاجون فيه إلى الجواب أجبتكم،فكفّوا عنّى ما كففت عنكم.فقال عبد الرّحمن:يا أمير المؤمنين،فأنت لعمرک كما قال الأوّل:

لعمرى لقد أيقظت من كان نائما و أسمعت من كانت له أذنان

10-10- حدّثنا المفيد عن ابن قولويه عن محمّد الحميرىّ عن أبيه عن هارون عن ابن زياد،قال:سمعت جعفر بن محمّد عليهما السّلام و قد سئل عن قوله تعالى قُلْ فَلِلّهِ الْحُجَّهُ الْبالِغَهُ [الانعام(6):149]فقال:إنّ اللّه تعالى يقول للعبد يوم القيامه:عبدى أ كنت عالما؟فإن قال:نعم؛قال له:أفلا عملت بما علمت؟و إن قال:كنت جاهلا؛ قال له:أفلا تعلّمت حتّى تعمل؟ فيخصمه،فتلک الحجّه البالغه.

11-11- حدّثنا المفيد عن المراغىّ عن القاسم بن محمّد بن حمّاد عن عبيد بن

سزاوارتر بودی پس چرا ولایت آنان را بپذیریم؟امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:ای عبد الرحمن! همانا خداوند بلندمرتبه پیامبرش را از دنیا برد در حالی که در آن روز به مردم از این پیراهنم سزاوارتر بودم.و من با پیامبر خدا پیمانی داشتم که اگر مرا خوار ساختید[و همراهی ام نکردید]به درگاه خدا به بندگی اقرار نمایم[و سخنی بر زبان نیاورم تا دین خدا حفظ شود].

همانا اولین چیزی که پس از رحلت پیامبر از ما گرفته شد باطل ساختن حقّ ما در خمس بود.

پس هنگامی که امر ما کوچک شمرده شد بزرگان قریش در ما طمع کردند و من بر مردم حقّی داشتم که اگر آن را به من بازپس می دادند و از آن در می گذشتند آن را می پذیرفتم و آن را به انجام می رساندم و آن تا زمانی مشخّص بود و مانند مردی بودم که تا زمانی معیّن بر مردم حقی دارد پس اگر مال او را به موقع به او بدهند آن را بازپس می گیرد و بر آن مال ایشان را سپاس می گوید و اگر پرداخت آن را به تأخیر بیندازند بدون شکرگزاری آن را دریافت می دارد و مانند مردی بودم که آسان گیر است در حالی که نزد مردم شخصی سختگیر به شمار می آید.همانا هدایت به کمی مردمی که به آن می گروند شناخته می شود.پس اگر خاموش ماندم بر من ببخشایید.همانا اگر مسأله ای برایتان پیش آمد که به پاسخ نیاز داشتید به شما پاسخ می گویم.پس تا زمانی که با شما کاری ندارم مرا فرو گذارید و شما نیز با من کاری نداشته باشید.

پس عبد الرحمن گفت:ای امیر مؤمنان-به جانت سوگند-تو همان گونه ای که شاعر گفته است.به جانم سوگند هرکس را که در خواب بوده است بیدار کردی-و به هرکس که دو گوش دارد[حقیقت را]شنواندی.

10-تفسیر قول خداوند در قرآن: (فَلِلّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ)

[10]10-مسعده بن زیاد می گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که در پاسخ پرسش گری دربارۀ این سخن خداوند که می فرماید:«دلایل رسا خاصّ خداست»[انعام(6):آیۀ 149]پرسید، حضرت فرمودند:خدای متعال در روز قیامت از بنده می پرسد آیا عالم بودی(می دانستی)؟ اگر پاسخ دهد:آری،به او خواهد فرمود:پس چرا به دانسته ات عمل نکردی؟و اگر بگوید:

نادان بودم،به او خواهد فرمود:چرا نیاموختی تا به آن عمل کنی؟پس[در احتجاج]بر او چیره می شود و آن همان دلایل رسا[ی الهی]است.

ص:25

قیس عن یونس بن بکیر عن یحیی بن أبی حیّه أبی الحبّاب عن أبی العالیه عن أبی أمامه یقول:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:ستّ من عمل بواحده منهنّ جادلت عنه یوم القیامه حتّی تدخله الجنّه،تقول:أی ربّ قد کان یعمل بی فی الدّنیا:الصّلاه، و الزّکاه،و الحجّ،و الصّیام،و أداء الأمانه،و صله الرّحم.

12-12- و أخبرنا المفید عن ابن قولویه عن علیّ بن بابویه عن علیّ بن إبراهیم عن ابن عیسی عن النّهدیّ عن یزید بن إسحاق،عن الحسن بن عطیّه عن أبی عبد اللّه،قال:المکارم عشر،فإن استطعت أن تکون فیک فلتکن،فإنّها تکون فی الرّجل و لا تکون فی ولده،و تکون فی الابن و لا تکون فی أبیه،و تکون فی العبد و لا تکون فی الحرّ.قیل:ما هنّ،یابن رسول اللّه؟ قال صدق البأس و صدق اللّسان و أداء الأمانه،و صله الرّحم،و إقراء الضّیف،و إطعام السّائل،و المکافاه علی الصّنائع،و التّذمّم للجارّ،و التّذمّم للصّاحب،و رأسهنّ الحیاء.

13-13- أملی علینا المفید عن التّمّار عن محمّد بن الحسین عن أبی نعیم،عن صالح بن عبد اللّه عن هشام عن أبی مخنف،عن الأعمش،عن أبی إسحاق السّبیعیّ،عن الأصبغ بن نباته رحمه اللّه،قال:إنّ أمیر المؤمنین علیه السّلام خطب ذات یوم، فحمد اللّه و أثنی علیه،و صلّی علی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله ثمّ قال:أیّها النّاس اسمعوا مقالتی وعوا کلامی،إنّ الخیلاء من التّجبّر،و النّخوه من التّکبّر،و إنّ الشّیطان عدوّ حاضر یعدکم الباطل،ألا إنّ المسلم أخو المسلم،فلا تنابزوا،و لا تخاذلوا،فإنّ شرائع

11-شش چیز است که هرکس یکی از آنها را انجام دهد وارد بهشت می شود

[11]11-ابو امامه می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:شش عمل است که هرکس یکی از آن ها را به جا آورد آن عمل در روز قیامت به نفع آن شخص احتجاج می کند تا او را در بهشت داخل سازند و می گویند:پروردگارا،او در دنیا ما را به جا می آورد:نماز و زکات و حجّ و روزه و پرداخت امانت و صلۀ رحم.

12-مکارم الاخلاق ده چیز است

[12]12-امام صادق علیه السّلام می فرماید:نیکی ها ده دسته اند.پس اگر توانستی آن ها را در خود داشته باش.چه بسا آن ها در شخصی می باشد و در فرزندش نیست و در فرزندی می باشد و در پدرش وجود ندارد و دربنده می باشد و در انسان آزاد وجود ندارد.گفته شد:ای پسر فرستادۀ خدا،آن ها چه هستند؟امام فرمود:راستی در سختی ها و شداید،راستگویی، پرداخت امانت،صلۀ رحم،گرامی داشتن میهمان،غذا دادن به درخواست کننده،پاداش دادن در مقابل اعمال،رعایت و خوش رفتاری با همسایه،خوش رفتاری با هم نشین و سرآمد آنها، حیا می باشد.

13-خطبۀ حضرت امیر علیه السّلام در مورد ترغیب داشتن به طاعات

[13]13-أصبغ بن نباته می گوید:روزی امیر مؤمنان علیه السّلام خطبه خواند و سپاس خدا را به جا آورد و ستایش او گفت و بر پیامبر درود فرستاد و فرمود:ای مردم!سخنم را بشنوید و کلامم را بفهمید.به درستی که خودفریفتگی ریشه در خودپسندی و خود بزرگ بینی ریشه در تکبّر دارد و شیطان دشمنی آماده است که شما را به باطل وعده می دهد.آگاه باشید که مسلمان برادر مسلمان است؛پس با لقب های زشت یکدیگر را نخوانید و یکدیگر را خوار نسازید

الدّين واحده،و سبله قاصده،من أخذ بها لحق،و من تركها مرق،و من فارقها محق،ليس المسلم بالخائن إذا ائتمن،و لا بالمخلف إذا وعد،و لا بالكذوب إذا نطق،نحن أهل بيت الرّحمه،و قولنا الحقّ،و فعلنا القسط،و منّا خاتم النّبيّين،و فينا قاده الإسلام و أمناء الكتاب،ندعوكم إلى اللّه و رسوله،و إلى جهاد عدوّه،و الشّدّه فى أمره،و ابتغاء رضوانه،و إلى إقامه الصّلاه و إيتاء الزّكاه،و حجّ البيت،و صيام شهر رمضان،و توفير الفىء لأهله.ألا و إنّ[من]أعجب العجب أنّ معاويه بن أبى سفيان الأمويّ و عمرو بن عاص السّهمىّ،يحرّضان النّاس على طلب الدّين بزعمهما،و إنّى و اللّه لم أخالف رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قطّ،و لم أعصه فى أمر قطّ أقيه بنفسى فى المواطن الّتى تنكص فيها الأبطال،و ترعد فيها الفرائص،بقوّه أكرمنى اللّه بها،فله الحمد.و لقد قبض النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و إنّ رأسه فى حجرى،و لقد ولّيت غسله بيدى،تقلّبه الملائكه المقرّبون معى،و ايم اللّه ما اختلفت أمّه بعد نبيّها إلاّ ظهر باطلها على حقّها،إلاّ ما شاء اللّه.قال:فقام عمّار بن ياسر رحمه اللّه فقال:أمّا أمير المؤمنين فقد أعلمكم أنّ الأمّه لم تستقم عليه،فتفرّق النّاس و قد نفذت بصائرهم.

14-14- حدّثنا المفيد عن المراغىّ عن زيد بن الحسن الكوفىّ عن جعفر بن نجيح عن جندل بن والق عن محمّد بن محمّد بن عمر عن زيد الأنصارىّ،عن سعيد بن بشير،عن قتاده،عن سعيد بن المسيّب،قال:سمعت رجلا يسأل ابن عبّاس عن علىّ بن أبى طالب عليه السّلام،فقال له ابن عبّاس:إنّ علىّ بن أبى طالب عليه السّلام

همانا مسیرهای[ره سپاری در]دین یکسان و راه های آن آسان است.هرکس آن را در پیش گیرد بر حق است و هرکس آن را رها کند از دین خارج می گردد و هرکس از آن دوری گزیند نابود می شود.انسان مسلمان هنگامی که بر کاری امین قرارداده شود خیانت نمی کند و هنگامی که وعده ای دهد خلف وعده نمی نماید و هنگامی که سخن می گوید دروغ پردازی نمی کند.ما اهل بیت رحمت هستیم سخن ما حق و کردار ما عدل و داد است.خاتم پیامبران از ماست و رهبران اسلام و امینان و متولّیان قرآن در میان ماست.شما را به خدا و پیامبرش،و جنگ آوری با دشمنش و استواری در امر خدا و طلبیدن رضایت او و بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات و حجّ خانهٔ او و روزهٔ ماه رمضان و پرداخت فیء به مستحقّ آن،فرا می خوانم.

آگاه باشید که شگفت آورترین عجایب آن است که معاویه بن ابی سفیان اموی و عمرو بن عاص سهمی،به گمان خویش مردم را به طلب دین تشویق می کنند در حالی که من هرگز با فرستادهٔ خدا به مخالفت برنخاسته ام.و در هیچ امری از او سرپیچی ننموده ام.در مواقعی که شجاعان در آن عقب نشینی می کردند و بدن ها[از ترس]به خود می لرزید با جان خود و با نیرویی که خدا مرا بدان کرامت بخشید از او مراقبت کردم؛پس ستایش مخصوص اوست و خداوند پیامبرش را از دنیا برد در حالی که سرش روی سینه ام بود و من با دستان خود او را غسل دادم و فرشتگان مقرّب همراه من،پیامبر را از این رو به آن رو می کردند.و به خدا سوگند!امّت پیامبر پس از او با یکدیگر اختلاف نکردند جز آن که باطلشان بر حقّشان غلبه یافت.و هرچه خدا بخواهد همان خواهد شد.

راوی گوید:عمار بن یاسر-که رحمت خدا بر او باد-از جا برخاست و[خطاب به حاضران] گفت:امّا در مورد امیر مؤمنان،آگاهتان می کنم که امّت پیامبر براین امر ایستادگی نکردند پس مردم متفرّق شدند در حالی که سلاح هایشان را در پشت سر رها می کردند.

صلّى القبلتين،و بايع البيعتين،و لم يعبد صنما و لا وثنا،و لم يضرب على رأسه بزلم و لا بقدح،ولد على الفطره،و لم يشرک باللّه طرفه عين.فقال الرّجل:إنّى لم أسألک عن هذا،إنّما أسألک عن حمله سيفه على عاتقه يختال به حتّى أتى البصره فقتل بها أربعين ألفا،ثمّ صار إلى الشّام فلقى حواجب العرب فضرب بعضهم ببعض حتّى قتلهم،ثمّ أتى النّهروان و هم مسلمون فقتلهم عن آخرهم.فقال له ابن عبّاس:أعلىّ أعلم عندک أم أنا؟فقال:لو كان علىّ أعلم عندى منک لما سألتک؟ قال فغضب ابن عبّاس حتّى اشتدّ غضبه،ثمّ قال:ثكلتک أمّک،علىّ عليه السّلام علّمنى، و كان علمه من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و رسول اللّه علّمه اللّه من فوق عرشه،فعلم النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله من اللّه،و علم علىّ من النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله،و علمى من علم علىّ عليه السّلام،و علم أصحاب محمّد صلّى اللّه عليه و اله كلّهم فى علم علىّ كالقطره الواحده فى سبعه أبحر.

15-15- حدّثنا المفيد عن الصّدوق عن ابن الوليد عن الصّفّار عن ابن أبى الخطّاب عن ابن أسباط عن البطائنىّ عن أبى بصير عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:أوحى اللّه إلى عيسى ابن مريم عليه السّلام:يا عيسى،هب لى من عينيک الدّموع،و من قلبک الخشوع،و اكحل عينيک بميل الحزن إذا ضحک البطّالون،و قم على قبور الأموات فنادهم بالصّوت الرّفيع لعلّک تأخذ موعظتک منهم،و قل:إنّى لاحق فى اللّاحقين.

16-16- حدّثنا المفيد عن علىّ بن مالک النّحوىّ عن محمّد بن عبد الواحد الزّاهد عن أحمد بن عبد الجبّار عن يونس بن بكير عن عبد الحميد بن بهرام عن

14-سخن ابن عباس در مورد فضائل حضرت علی علیه السّلام

[14]14-سعید بن مسیّب می گوید:شنیدم مردی از ابن عباس دربارۀ علی بن ابی طالب علیه السّلام می پرسد.پس ابن عباس به او گفت:همانا علی بن ابی طالب به دو قبله نماز خواند و دوبار بیعت کرد و هیچ گاه بت نپرستید.و از تیرهای قرعه(که نوعی قمار بود)بهره نبرد و شراب ننوشید.بر فطرت مسلمانی ولادت یافت و حتی یک چشم بر هم زدنی به خدا شرک نورزید.

پس مرد گفت:من در این باره از تو نپرسیدم.از آن می پرسم که شمشیرش را با تکبّر بر دوش گرفت و با قبایل حاشیه نشین عرب روبرو شد و با آنان به جنگ پرداخت تا همگی را به قتل رساند.سپس به نهروان آمد و در حالی که همه مسلمان بودند آن ها را تا به آخر به قتل رساند.

پس ابن عباس به او گفت:در نظر تو علم علی بالاتر است یا علم من؟مرد گفت:اگر در نظر من علم علی بالاتر بود از تو نمی پرسیدم.راوی گوید:ابن عباس خشمگین شد و خشمش فزونی یافت.سپس گفت:مادرت به عزایت بنشیند!علی علیه السّلام به من[دانش]آموخت و دانشش از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بود و خدا فرستاده اش را از بالای عرش بیاموخت پس دانش پیامبر از سوی خداست و دانش علی از سوی پیامبر و دانش من از دانش علی است.و دانش تمامی یاران محمّد در برابر دانش علی مانند قطره ای در برابر هفت دریاست.

15-وحی خداوند به حضرت عیسی بن مریم

[15]15-امام صادق علیه السّلام فرمود:خداوند متعال به عیسی بن مریم علیه السّلام وحی کرد:ای عیسی از چشمانت اشک و از قلبت خشوع به من ببخشای و چشمانت را با میل حزن و اندوه در هنگامی که اهل غفلت می خندند،سرمه بکش و بر قبرهای مردگان بایست و با آوایی بلند آنان را صدا بزن شاید که اندرز خود را از آنان دریافت داری و بگو:همانا من در گروه ملحق شوندگان،[به شما]می پیوندم.

شهر بن حوشب،عن أبی سعید الخدریّ،أنّه قال:بینما رجل من أسلم فی غنیمه له یهشّ علیها ببیداء ذی الحلیفه،إذ عدا علیه الذّئب،فانتزع شاه من غنمه، فهجهج به الرّجل و رماه بالحجاره حتّی استنقذ منه شاته.قال:فأقبل الذّئب حتّی أقعی مستثفرا بذنبه مقابلا للرّجل،ثمّ قال له:أما اتّقیت اللّه(عزّ و جلّ)،حلت بینی و بین شاه رزقنیها اللّه؟فقال الرّجل:تاللّه ما سمعت کالیوم قطّ.فقال الذّئب:ممّ تعجب؟فقال أعجب من مخاطبتک إیّای.فقال الذّئب:أعجب من ذلک رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بین الحرّتین فی النّخلات یحدّث النّاس بما خلا،و یحدّثهم بما هو آت، و أنت هاهنا تتبع غنمک.فلمّا سمع الرّجل قول الذّئب ساق غنمه یحوزها حتّی إذا أدخلها قباء قریه الأنصار-سأل عن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فصادفه فی بیت أبی أیّوب، فأخبره خبر الذّئب،فقال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:صدقت احضر العشیّه،فإذا رأیت النّاس قد اجتمعوا فأخبرهم ذلک.فلمّا صلّی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله.الظّهر و اجتمع النّاس إلیه أخبرهم الأسلمیّ خبر الذّئب،فقال لهم رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله.صدق صدق صدق، فتلک الأعاجیب بین یدی السّاعه،أما و الّذی نفس محمّد بیده لیوشک الرّجل أن یغیب عن أهله الرّوحه أو الغدوه فیخبره سوطه أو عصاه أو نعله بما أحدث أهله من بعده.

17-17- حدّثنا المفید عن عمر بن محمّد الزّیّات عن عبد اللّه بن جعفر عن مسعر بن یحیی عن شریک بن عبید اللّه عن أبی إسحاق الهمدانیّ،عن أبیه،عن

16-سخن الذئب باراعی در مورد حضرت رسول

[16]16-ابو سعید خدری می گوید:هنگامی که مردی از قبیلۀ اسلم گوسفندانش را در وادی ذو الحلیفه می چراند و برایشان از درختان برگ می ریخت ناگهان گرگی به گله اش زد و گوسفندی ربود.گله دار بر گرگ بانگ زد و سنگی به سویش پرتاب نمود تا گوسفندش را نجات داد.راوی گوید:پس گرگ جلو آمد و در حالی که دمش را میان دو پایش قرار داده بود در مقابل مرد ایستاد.سپس به او گفت:از خدا نمی ترسی که میان من و گوسفندان که خدا روزیم ساخته بود حایل شدی؟پس مرد گفت:به خدا قسم مانند[سخن]امروز را هرگز نشنیده بودم.گرگ گفت:از چه در شگفتی؟مرد گفت:از اینکه با من سخن می گویی در شگفتم.گرگ گفت:شگفت تر از این،آن است که فرستادۀ خدا در میان سرزمین های پر سنگلاخ و در نخلستان ها برای مردم از گذشته و آینده سخن می گوید و تو این جا به دنبال گوسفندانت می گردی.هنگامی که مرد سخن گرگ را شنید گوسفندان خود را به میدان گاه روستای انصار برد.آنگاه به دنبال رسول خدا گشت و ایشان را در خانۀ ابو ایوب انصاری یافت و داستان گرگ را برای حضرت نقل کرد.پس رسول خدا به او گفت:راست گفتی، شبانگاه[نزد ما]حاضر شو و هنگامی که مشاهده کردی مردم جمع شده اند ایشان را به این سخن آگاه گردان.پس هنگامی که رسول خدا نماز ظهر را به جا آورد و مردم در اطراف حضرت جمع شدند مرد اسلمی داستان گرگ را برایشان بیان نمود.پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به ایشان فرمود:راست گفت،آن از شگفتی های این زمانه است.سوگند به کسی که جان محمّد در دست اوست،چه بسا شخصی صبحگاه و شبانگاه از نزد خانواده اش خارج شود و تازیانه و عصا و کفشش او را به آنچه خانواده اش پس از خروجش انجام داده اند،خبر دهند.

أمير المؤمنين عليه السّلام،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ثلاثه من الذّنوب تعجّل عقوبتها و لا تؤخّر إلى الآخره:عقوق الوالدين،و البغى على النّاس،و كفر الإحسان.

18-18- عن المفيد عن أحمد بن الحسين بن أسامه عن عبيد اللّه بن محمّد الواسطىّ عن أبى جعفر محمّد بن يحيى عن هارون بن مسلم عن مسعده بن صدقه عن جعفر عن أبيه عليه السّلام أنّه قال:أرسل النّجاشىّ ملک الحبشه إلى جعفر بن أبى طالب رضى اللّه عنه و أصحابه،فدخلوا عليه و هو فى بيت له جالس على التّراب و عليه خلقان الثّياب قال:فقال جعفر بن أبى طالب رضى اللّه عنه:فأشفقنا منه حين رأيناه على تلک الحال،فلمّا رأى ما بنا و تغيّر وجوهنا قال:الحمد للّه الّذى نصر محمّدا و أقرّ عينى به،ألا أبشّركم؟فقلت:بلى أيّها الملک.فقال:إنّه جاءنى السّاعه من نحو أرضكم عين من عيونى هناک،و أخبرنى أنّ اللّه قد نصر نبيّه محمّدا صلّى اللّه عليه و اله و أهلک عدوّه،و أسر فلان و فلان و فلان.و قتل فلان و فلان و فلان،التقوا بواد يقال له «بدر»،كأنّى أنظر إليه حيث كنت أرعى لسيّدى هناک و هو رجل من بنى ضمره.

فقال له جعفر:أيّها الملک الصّالح،ما لى أراک جالسا على التّراب و عليک هذه الخلقان؟فقال:يا جعفر،إنّا نجد فيما أنزل على عيسى(صلّى اللّه عليه)أنّ من حقّ اللّه على عباده أن يحدثوا للّه تواضعا عند ما يحدث لهم من نعمه،فلمّا أحدث اللّه تعالى لى نعمه بنبيّه محمّد صلّى اللّه عليه و اله أحدثت للّه هذا التّواضع.قال فلمّا بلغ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله ذلک قال لأصحابه:إنّ الصّدقه تزيد صاحبها كثره فتصدّقوا يرحمكم اللّه،و إنّ

17-سه گناه زود عذاب می شوند

[17]17-پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:سه گناه است که کیفر آن به سرعت فرا می رسد و به آخرت واگذار نمی شود:عاق والدین(نفرین پدر و مادر)،ستم بر مردم،ناسپاسی و نادیده گرفتن نیکی دیگران.

18-کلام نجاشی در یاری کردن پیامبر بر دشمنانش با جعفر طیار

[18]18-امام باقر علیه السّلام فرمود:نجاشی پادشاه حبشه به دنبال جعفر بن ابی طالب و یارانش فرستاد.پس جعفر و یارانش درحالی به حضور نجاشی رسیدند که در خانه اش بر روی زمین نشسته بود و لباسی ژنده و کهنه بر تن داشت.راوی گوید:جعفر بن ابی طالب می گوید:

هنگامی که او را بر آن حال دیدیم بر او ترحّم کردیم و برایش دلسوزی نمودیم.پس هنگامی که حالت ما و دگرگون شدن چهره های ما را دید گفت:ستایش از آن خدایی است که محمّد را یاری نمود و چشمم را به جمالش روشن ساخت.آیا بشارتی به شما بدهم؟پس گفت:بله،ای فرمانروا!نجاشی گفت:هم اکنون یکی از جاسوسان من از سرزمین شما آمده و به من خبر داده است که خداوند پیامبرش را یاری کرد و دشمنانش را نابود ساخت و فلانی و فلانی و فلانی اسیر گشتند و فلانی و فلانی و فلانی هلاک شدند.[سپاهیان اسلام و کفر]در وادی به نام بدر در مقابل هم قرار گرفتند.گویا می بینم هنگامی را که برای آقای خود در آن منطقه چوپانی می کردم و او مردی از بنی حمزه بود.پس جعفر به او گفت:ای پادشاه نیکوکار!چه شده است که می بینم بر خاک نشسته ای و این جامۀ کهنه را بر تن داری؟پس گفت:ای جعفر! ما در کتابی که خداوند بر عیسی فروفرستاد می یابیم که از حقوق خداوند بر بندگانش این است که هرگاه نعمتی برایشان فراهم آید برای خدا فروتنی کنند.پس هنگامی که خداوند برای من نعمت پیامبرش محمّد را ارزانی داشت من نیز برای خدا این گونه فروتنی کردم.

راوی گوید:هنگامی که این داستان به پیامبر رسید به اصحابشان فرمودند:همانا صدقه،به عطاکنندۀ آن فزونی می بخشد پس صدقه دهید تا خداوند بر شما ببخشاید و تواضع و فروتنی،مقام و مرتبت انسان فروتن را فزونی می بخشد پس فروتن باشید تا خدا مقامتان را بالا ببرد.و گذشت و چشم پوشی،عزّت انسان اهل گذشت را فزونی می بخشد.پس[از دیگران]درگذرید تا خداوند به شما عزّت بخشد.

ص:35

التّواضع يزيد صاحبه رفعه فتواضعوا يرفعكم اللّه،و إنّ العفو يزيد صاحبه عزّا فاعفوا يعزّكم اللّه.

19-19- حدّثنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّفّار عن ابن عيسى عن هارون عن ابن صدقه قال سألت أبا عبد اللّه عليه السّلام أن يعلّمنى دعاء أدعو به فى المهمّات،فأخرج إلىّ أوراقا من صحيفه عتيقه،فقال:انتسخ ما فيها فهو دعاء جدّى علىّ بن الحسين زين العابدين عليه السّلام للمهمّات،فكتبت ذلک على وجهه،فما كربنى شىء قطّ و أهمّنى إلاّ دعوت به ففرّج اللّه همّى و كشف كربى و أعطانى سؤلى،و هو:«اللّهمّ هديتنى فلهوت،و وعظت فقسوت،و أبليت الجميل فعصيت، و عرّفت فأصررت ثمّ عرّفت،فاستغفرت فأقلت،فعدت فسترت،فلک الحمد إلهى،تقحّمت أوديه هلاكى،و تحلّلت شعاب تلفى،تعرّضت فيها لسطواتک، و بحلولها لعقوباتک،و وسيلتى إليک التّوحيد،و ذريعتى أنّى لم أشرک بک شيئا،و لم أتّخذ معک إلها،و قد فررت إليک من نفسى،و إليک يفرّ المسىء و أنت مفزع المضيع حظّ نفسه.فلک الحمد إلهى،فكم من عدوّ انتضى علىّ سيف عداوته،و شحذ لى ظبات مديته،و أرهف لى شبا حدّه،و داف لى قواتل سمومه،و سدّد نحوى صوائب سهامه،و لم تنم عنّى عين حراسته،و أظمر أن يسيمنى المكروه، و يجرّعنى ذعاف مرارته.فنظرت يا إلهى إلى ضعفى عن احتمال الفوادح، و عجزى عن الانتصار ممّن قصدنى بمحاربته،و وحدتى فى كثير عدد من ناوانى،

[19]19-مسعده بن صدقه می گوید:از امام صادق علیه السّلام درخواست کردم که دعایی به من بیاموزد تا در مسائل مهم با آن دعا خدا را بخوانم.پس برای من چند برگ از صحیفه ای قدیمی خارج نمود و فرمود:هرچه در آن است نسخه برداری کن که آن دعای جدّم علی بن الحسین زین العابدین علیه السّلام برای امور مهم است.پس آن را در مقابل حضرت نگاشتم و هرگز دچار گرفتاری نشدم و امر مهمی مرا به خود وانگذاشت جز آنکه خدا را به این دعا خواندم پس خداوند ناراحتی ام را برطرف کرد و در گرفتاری ام گشایش پدید آورد و خواسته ام را به من عطا فرمود و آن دعا این است:

«پروردگارا مرا هدایت کردی پس من[زندگی ام را]به بازی گرفتم و مرا پند دادی من سنگ دلی پیشه کردم و به زیبایی مرا آزمودی نافرمانی کردم و مرا شناساندی[بر گناه] پافشاری کردم،بازشناساندی پس طلب بخشش نمودم و تو از من درگذشتی باز من آن گناه را تکرار کردم پس تو[گناهانم را]پوشاندی.پس معبود من!ستایش از آن توست.در وادی های نابودی خود داخل شدم و شاخه های هلاکتم را مباح شمردم و خود را در معرض غضب تو قرار دادم و با قدم نهادن در آن وادی در طریق عقوبت تو قرار گرفتم و چارۀ من در پیشگاه تو [اقرار به]وحدانیّت توست و وسیله ام این است که من هیچ گاه به تو شرک نورزیدم و معبودی جز تو برنگزیدم.من از[شرّ]نفس خود به سوی تو گریختم و انسان گنهکار به سوی تو می گریزد و تو پناهگاه کسی هستی که بهرۀ نفس خود را تباه ساخته است.پس معبود من!ستایش مخصوص توست.

چه بسیار دشمنی که شمشیر دشمنی از نیام برکشید و تیغۀ شمشیرش را برایم برنده نمود و اطراف آن را برایم تیز کرد و زهرهای کشنده اش را به سویم روانه کرد و تیرهای خود را که بر هدف می نشیند به سویم روانه ساخت و چشم نگاهبانیش از من غفلت نکرد و قصد آزار رساندن مرا نمود و خواست که سمّ کشنده و تلخ خود را به من بچشاند.

پس پروردگارا،به ناتوانی خود از تحمّل مصیبت ها و ضعف خود از پیروزی بر کسانی که نیّت دشمنی و جنگاوری با من را دارند نظری انداختم و تنهایی ام در برابر جمعیت فراوان

و أرصد لی البلاء فیما لم أعمل فیه فکری،فابتدأتنی بنصرتک،و شددت أزری بقوّتک،ثمّ فللت لی حدّه،و صیّرته من بعد جمع وحده،و أعلیت کعبی،و جعلت ما سدّده مردودا علیه،فرددته لم یشف غلیله،و لم تبرد حراره غیظه،قد عضّ علیّ شواه،و أدبر مولّیا قد أخلف سراياه.و کم من باغ بغانی بمکایده،و نصب لی أشراک مصایده،و وکّل بی تفقّد رعایته،و أضبأ إلیّ إضباء السّبع لطریدته،و انتظارا لانتهاز الفرّصه لفریسته.فنادیتک یا إلهی مستغیثا بک،واثقا بسرعه إجابتک، عالما أنّه لن یضطهد من أوی إلی ظلّ کنفک،و لن یفزع من لجأ إلی معاقل انتصارک،فحصّنتنی من بأسه بقدرتک،و کم من سحائب مکروه قد جلّیتها و غواشی کربات کشفتها،لا تسأل عمّا تفعل،و قد سئلت فأعطیت،و لم تسأل فابتدأت،و استمیح فضلک فما أکدیت،أبیت إلاّ إحسانا،و أبیت إلاّ تقحّم حرماتک، و تعدّی حدودک،و الغفله عن وعیدک.فلک الحمد إلهی من مقتدر لا یغلب،و ذی أناه لا یعجل،هذا مقام من اعترف لک بالتّقصیر،و شهد علی نفسه بالتّضییع.اللّهمّ إنّی أتقرّب إلیک بالمحمّدیّه الرّفیعه،و أتوجّه إلیک بالعلویّه البیضاء،فأعذنی من شرّ ما خلقت،و شرّ من یریدنی سوءا،فإنّ ذلک لا یضیق علیک فی وجدک،و لا یتکأدک فی قدرتک و أنت علی کلّ شیء قدیر.اللّهمّ ارحمنی بترک المعاصی ما أبقیتنی،و ارحمنی بترک تکلّف ما لا یعنینی،و ارزقنی حسن النّظر فیما یرضیک عنّی،و ألزم قلبی حفظ کتابک کما علّمتنی،و اجلعنی أتلوه علی ما یرضیک به عنّی،

دشمنانم و بلا و گرفتاری چنان مرا در برگرفت و فکر مرا به خود مشغول ساخت در این هنگام یاری خود را بر من آغاز نمودی و با توانایی خود مرا نیرومند ساختی و سپس برّندگی شمشیر او را بر من کند و بی اثر نمودی و اجتماعشان را به تنهایی تبدیل نمودی.و مرا بر آنان پیروز گرداندی و هر آنچه به سویم پرتاب نمودند به خودشان بازگرداندی و او را درحالی که سوزش سینه و آتش خشمناکی اش خاموش نشده بود[ناکام]بازگرداندی.درحالی که اعضای بدنش که در آتش درون خود می گداخت و درحالی که سپاهیانش به جا مانده بودند عقب نشینی نمود.و چه بسیار ستمگری که با نیرنگ خود قصد ستم به مرا داشت و دام هایش را برایم گسترد و به دقت،نظرش را بر من گماشت و مرا زیر نظر گرفت و همچون درنده ای که بر طعمۀ خود فرود می آید و بر آن نظر می نماید و در کمینگاه در انتظار فرصتی باشد که طعمۀ خود را بدرد.پس ای معبود من!تو را صدا زدم درحالی که به تو پناه می جستم و به پاسخ سریعت اطمینان داشتم و می دانستم که هرکس به سایۀ حمایت تو پناه آورد درمانده نخواهد شد و هرکس به پناهگاه پیروزی ات پناهنده شود نمی هراسد پس مرا از ترس او با توانایی خود حفظ نمودی.و چه بسیار ابرهای تیره ای که تو آن را روشن ساختی و بلاها و گرفتاری هایی که تو آن را برطرف نمودی.از آنچه عمل می کنی پرسیده نمی شوی.من از تو درخواست نمودم پس عطا کردی و درخواست ننمودم پس خود[به نعمت]آغاز نمودی و از احسانت خواسته شد پس تو بخل نورزیدی.تو جز نیکی انجام ندادی و من جز داخل شدن در گناهانت و زیر پا گذاردن حدودت و غفلت و بی توجهی از وعده عذابت کاری انجام ندادم.پس ستایش از آن توست و تو صاحب اقتداری هستی که مغلوب نمی شوی و توانمندی هستی که[در کارهایت]شتاب نمی کنی.این جایگاه کسی است که به کوتاهی در پیشگاه تو معترف است و بر خود به تباه ساختن حق تو گواهی می دهد.پروردگارا،به پیامبر والامقام به تو نزدیکی می جویم و به امیر المؤمنین روسپید به تو روی می آورم؛پس مرا از بدی هر آنچه آفریدی و هر آن که به بدی مرا می طلبد،پناه ده.به درستی که آن کار از گشایش تو نمی کاهد و بر توانایی تو دشوار نیست و تو بر هر کار توانایی.پروردگارا،با دوری از گناهان تا زمانی که مرا زنده داشته ای بر من رحم کن و با ترک دخالت در آنچه به من ربطی

و نوّر به بصری،و أوعه سمعی،و اشرح به صدری،و فرّج به عن قلبی،و أطلق به لسانی،و استعمل به بدنی،و اجعل فیّ من الحول و القوّه ما یسهّل ذلک علیّ،فإنّه لا حول و لا قوّه إلاّ بک.اللّهمّ اجعل لیلی و نهاری و دنیای و آخرتی و منقلبی و مثوای عافیه منک و معافاه و برکه منک.اللّهمّ أنت ربّی و مولای،و سیّدی و أملی و إلهی،و غیاثی و سندی،و خالقی و ناصری،و ثقتی و رجائی،لک محیای و مماتی،و لک سمعی و بصری،و بیدک رزقی،و إلیک أمری فی الدّنیا و الآخره، ملکتنی بقدرتک و قدّرت علیّ بسلطانک،لک القدره فی أمری،و ناصیتی بیدک،لا یحول أحد دون رضاک،برأفتک أرجو رحمتک،و برحمتک أرجو رضوانک،لا أرجو ذلک بعملی،فقد عجز عنّی عملی،فکیف أرجو ما قد عجز عنّی؟أشکو إلیک فاقتی و ضعف قوّتی،و إفراطی فی أمری،و کلّ ذلک من عندی،و ما أنت أعلم به منّی،فاکفنی ذلک کلّه.اللّهمّ اجعلنی من رفقاء محمّد حبیبک و إبراهیم خلیلک، و یوم الفزع الأکبر من الآمنین،فآمنّی و ببشارتک فبشّرنی،و بأظلالک فأظلّنی، و بمفازه من النّار فنجّنی،و لا تسمنی السّوء و لا تخزنی،و من الدّنیا فسلّمنی، و حجّتی یوم القیامه فلقّنّی،و بذکرک فذکّرنی،و للیسری فیسّرنی،و للعسری فجنّبنی،و الصّلاه و الزّکاه ما دمت حیّا فألهمنی،و لعبادتک فوفّقنی،و فی الفقه و مرضاتک فاستعملنی،و من فضلک فارزقنی،و یوم القیامه فبیّض وجهی، و حسابا یسیرا فحاسبنی،و بقبیح عملی فلا تفضحنی،و بهداک فاهدنی،و بالقول

ندارد بر من ببخشای.و نیکونظری در آنچه تو را از من خشنود می سازد روزی ام ساز و دلم را در نگهداری از کتابت همانگونه که به من آموختی ملازم بدار.و مرا به گونه ای قرار ده تا قرآن را همانگونه که تو را از من خشنود می سازد تلاوت کنم و دیدگانم را به آن نورانی کن و شنوائیم را به آن مأنوس گردان.و سینه ام را به وسیله آن وسعت ده و دلم را بگشا و زبانم را گویا گردان و بدنم را بر عمل به آن بدار و نیرو و توانایی در من آن گونه قرار ده که این کارها بر من آسان گردد؛پس به درستی که نیرو و توانایی جز به کمک تو ممکن نیست.پروردگارا، شب وروز و دنیا و آخرت و محل بازگشت و جایگاه مرا در آسایش و برکت و سلامتی از جانب خود قرار ده.

خدایا،تو پروردگار و مولا و آقا و آرزو و معبود من و فریادرس و تکیه گاه من و آفریننده و یاریگر من و مورد اطمینان و امید من هستی.زندگی و مرگ من و شنوایی و بینایی من در اختیار توست.روزی ام در دست توست و کارهایم در دنیا و آخرت به تو باز می گردد.با توانایی ات مالک من شدی و با سلطه ات بر من قدرت یافتی.توانایی در امورات من در اختیار توست و اختیارم در دست توست و هیچ کس در مقابل خواستهٔ تو مانع نشود.با مهربانی ات امید به رحمت دارم و با رحمتت امید به رضوانت دارم و به خاطر کردارم امیدی به آن ندارم؛ زیرا کردارم در مقابل[هوای نفس]من ضعیف است پس چگونه به چیزی که در مقابل من ناتوان است امید داشته باشم.به تو از نداری و ناتوانی ام و زیاده روی ام در کارها شکایت می کنم.همه آنها از جانب من است و نیز آنچه که تو به آنها از من آگاه تری به تو شکایت می کنم؛پس مرا در تمامی آنها کفایت کن.پروردگارا،مرا از هم صحبتان و هم نشینان حبیبت محمّد صلّی اللّه علیه و اله و خلیلت ابراهیم علیه السّلام قرار ده و در روز قیامت مرا از اهل امان قرار ده پس مرا ایمن دار و به مژدهٔ خود مرا بشارت ده و با سایه ات مرا به سایهٔ حمایتت درآر و با رهایی از آتش مرا نجات بخش و بدی را به من مرسان و خوارم نساز و از دنیا مرا سالم بدار و در روز قیامت دلایلم را بر من تلقین نما و با یاد خودت مرا آگاه گردان و راحتی و آسانی را به آسانی و راحتی در اختیارم قرار ده و مرا از سختی دور نما و[توجّه به]نماز و زکات را تا زمانی که زنده ام به من الهام کن و توفیق بندگی ات را به من عطا فرما و مرا در فهم و خشنودی خود به کارگیر

الثّابت فی الحیاه الدّنیا و فی الآخره فثبّتنی،و ما أحببت فحبّبه إلیّ،و ما کرهت فبغّضه إلیّ،و ما أهمّنی من الدّنیا و الآخره فاکفنی،و فی صلاتی و صیامی و دعائی و نسکی و شکری و دنیای و آخرتی فبارک لی،و المقام المحمود فابعثنی، و سلطانا نصیرا فاجعل لی،و ظلمی و جرمی و إسرافی فی أمری فتجاوز عنّی، و من فتنه المحیا و الممات فخلّصنی،و من الفواحش ما ظهر منها و ما بطن فنجّنی، و من أولیائک یوم القیامه فاجعلنی،و أدم لی صالح الّذی آتیتنی،و بالحلال عن الحرام فأغننی،و بالطّیّب عن الخبیث فاکفنی،أقبل بوجهک الکریم إلیّ و لا تصرفه عنّی،و إلی صراطک المستقیم فاهدنی،و لما تحبّ و ترضی فوفّقنی.اللّهمّ إنّی أعوذ بک من الرّیاء و السّمعه،و الکبریاء و التّعظّم،و الخیلاء و الفخر و البذخ و الأشر و البطر و الإعجاب بنفسی و الجبریّه ربّ فنجّنی،ربّ و أعوذ بک من البخل و العجز و الشّحّ و الحسد و الحرص و المنافسه و الغشّ،و أعوذ بک من الطّمع و الطّبع و الهلع الجزع و الزّیغ و القمع،و أعوذ بک من البغی و الظّلم و الاعتداء و الفساد و الفجور و الفسوق،و أعوذ بک من الخیانه و العدوان و الطّغیان،ربّ و أعوذ بک من المعصیه و القطیعه و السّیّئه و الفواحش و الذّنوب،و أعوذ بک من الإثم و المأثم و الحرام و المحرّم و الخبث و کلّ ما لا تحبّ،ربّ و أعوذ بک من الشّیطان و بغیه و ظلمه و عدوانه و شرکه و زبانیته جنده،و أعوذ بک من شرّ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما یَعْرُجُ فِیها [الحدید(57):4]و أعوذ بک من شرّ ما خلقت من

و از احسان خود به من روزی کن و در روز قیامت مرا روسپید گردان و به آسانی مرا حساب رسی کن و به خاطر کردار زشتم مرا رسوا مساز و با هدایت خود مرا هدایت نما و مرا با سخنی استوار در زندگی دنیا و آخرت ثابت قدم و پایدار بدار و هر آنچه را که می پسندی برایم دوست داشتنی گردان و هرچه را که نمی پسندی در چشم من ناخوشایند کن و مرا از تمام امور مهم دنیا و آخرت کفایت کن و در نماز و روزه و دعا و عبادت و سپاسگزاری و دنیا و آخرتم برکت قرار ده و مرا در مقام محمود و شایسته برانگیز و تسلطی یاری بخش برایم قرار ده و از ستم و بدی و زیاده روی در امورم درگذر و از آزمون و آشوب زندگی و مرگ مرا سرافراز بیرون بیاور و از شدت های آشکار و پنهان رهایی بخش و مرا در روز قیامت از دوستانت قرار ده و اعمال نیکی را که بر من عطا فرموده ای استمرار بخش و با حلال مرا از حرام بی نیاز گردان و مرا با نیکو از زشت و ناگوار کفایت کن و با چهرۀ کریمانه ات به من روی نما و روی از من نگردان و مرا به راه راستت هدایت نما و به آنچه می پسندی و خشنود می شوی توفیق عطا فرما.پروردگارا، من از ریا و شهرت دوستی و تکبّر و خود بزرگ بینی و عجب و فخر فروشی و گردن فرازی و خودشیفتگی و زورگویی به تو پناه می برم.پروردگارا،پس مرا نجات بخش و باز به تو پناه می برم از بخل و ناتوانی و خسّت و حسادت و چشم تنگی و چشم هم چشمی و نیرنگ و به تو پناه می برم از طمع و آلودگی و بی قراری و ناله در هنگام گرفتاری و انحراف از میانه روی و از ذلّت و ستم و ظلم و تجاوز و فساد و تبهکاری و بدکاری و خیانت و دشمنی و سرکشی و گناه و داخل شدن در آن و گناهان کوچک و زشتی و گناهان بزرگ و نافرمانی و ترک نیکی و احسان و حرام و حرام شده و ناگواری و هر آن چه نمی پسندی،به تو پناه می برم.پروردگارا،به تو پناه می برم از شیطان و ظلم و ستم و دشمنی و شرک ورزیدن و از سربازان و سپاهیانش و از بدی هر آنچه از آسمان فرود آید یا به سوی آن

دابّه و هامّه أو جنّ أو إنس ممّا يتحرّک،و أعوذ بک من شرّ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما يَعْرُجُ فِيها [الحديد(57):4]و من شرّ ما ذرئى فى الأرض و ما يخرج منها،و أعوذ بک من شرّ کلّ کاهن و ساحر و زاکن و نافث وراق،و أعوذ بک من شرّ کلّ حاسد طاغ و باغ و نافس و ظالم و معتد و جائر،و أعوذ بک من العمى و الصّمم و البکم و البرص و الجذام و الشّکّ و الرّيب،و أعوذ بک من الکسل و الفشل و العجز و التّفريط و العجله و التّضييع و التّقصير و الإبطاء،و أعوذ بک من شرّ ما خلقت فى السّماوات و الأرض وَ ما بَيْنَهُما وَ ما تَحْتَ الثَّرى [طه(20):6]،ربّ و أعوذ بک من الفقر و الحاجه و المسکنه و الضّيقه و العائله،و أعوذ بک من العيله و الذّلّه، و أعوذ بک من الضّيق و الشدّه و القيد و الحبس و الوثاق و السّجون و البلاء و کلّ مصيبه لا صبر لى عليها،آمين ربّ العالمين.«اللّهمّ أعطنا کلّ الّذى سألناک و زدنا من فضلک على قدر جلالک و عظمتک بحقّ لا إله إلاّ أنت العزيز الحکيم».

20-20- أخبرنا المفيد عن عبد اللّه بن محمّد الأبهرىّ عن علىّ بن أحمد بن الصّبّاح عن إبراهيم بن عبد اللّه ابن أخى عبد الرّزّاق عن عمّه عبد الرّزّاق عن أبيه همّام بن نافع عن مينا مولى عبد الرّحمن بن عوف قال:قال لى عبد الرّحمن:يا مينا،ألا أحدّثک بحديث سمعته من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله؟قلت:بلى.قال:سمعته يقول:

أنا شجره و فاطمه فرعها،و علىّ لقاحها،و الحسن و الحسين ثمرها،و محبّوهم من أمّتى ورقها.

بالا رود و از بدی هر جنبنده و گزنده و جن و انسی که حرکت می کند و باز به تو پناه می برم از آنچه آفریده ای.

و به تو پناه می برم از بدی هرآنچه از آسمان فرود آید یا به سوی آن بالا رود و از بدی هر آنچه در زمین آفریده شده و هر آنچه از آن خارج می شود و از بدی هر کاهن و جادوگر و تیزبین و هر آن کس که در گره ها می دمد و طلسم می کند و به تو پناه می برم از هر رشک برنده و سرکش و چشم بد زن و ستم پیشه و تجاوزگر و ستمکار.و از کوری و کری و لالی و پیسی و خوره و شکّ و تردید و از تنبلی و شکست و ناتوانی و کوتاهی و عجله و تباه ساختن[حقوق]و کوتاهی و کندی و از بدی هر آنچه در آسمان ها و زمین و میان آن دو و زیر زمین آفریدی و از فقر و نیازمندی و درماندگی و تنگی[در زندگی]و روزی خوردن[فراوان]و عایله مندی و ذلّت و از تنگی و سختی و دربند بودن و زندان رفتن و دست و پا بسته شدن و بلا و هر مصیبتی که توان آن را ندارم به تو پناه می برم.اجابت فرما ای پروردگار جهانیان.

پروردگارا،هر آنچه از تو خواستیم به ما عطا فرما و از احسان خود به اندازۀ عظمت و بزرگی ات بر ما بیفزای،به حق اینکه هیچ معبودی جز تو نیست و تو شکست ناپذیر و فرزانه ای».

20-من درختم و فاطمه شاخه های آن

[20]20-مینا غلام عبد الرحمن بن عوف می گوید:عبد الرحمن به من گفت:ای مینا آیا روایتی را که از فرستادۀ خدا شنیدم برایت بازگو کنم؟ گفتم:بله،او گفت:شنیدم که می فرماید:من همچون درختم و فاطمه شاخۀ آن درخت و علی مایۀ ثمربخشی آن و حسن و حسین میوۀ آن درخت هستند و دوستداران آنان از امّت من،برگ های درخت می باشند.

21-21- حدّثنا المفيد عن الجعابىّ عن علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن أبى العنبر عن علىّ بن حسين بن واقد،عن أبيه،عن أبى عمرو بن العلاء عن عبد اللّه بن بريده،عن بشير بن كعب،عن شدّاد بن أوس،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:«لا إله إلاّ اللّه»نصف الميزان«و الحمد للّه»يملأه.

22-22- أخبرنا المفيد عن عبد اللّه بن أبى شيخ إجازه عن محمّد بن أحمد الحكمىّ عن عبد الرّحمن بن عبد اللّه البصرىّ عن وهب بن جرير عن أبيه عن محمّد بن إسحاق بن بشّار عن سعيد بن مينا،عن غير واحد من أصحابه:أنّ نفرا من قريش اعترضوا الرّسول صلّى اللّه عليه و اله منهم عتبه بن ربيعه،و أميّه بن خلف،و الوليد بن المغيره،و العاص بن سعيد،فقال:يا محمّد،هلمّ فلتعبد ما نعبد فنعبد ما تعبد فنشرک نحن و أنت فى الأمر،فإن يكن الّذى نحن عليه الحقّ فقد أخذت بحظّک منه،و إن يكن الّذى أنت عليه الحقّ فقد أخذنا بحظّنا منه،فأنزل اللّه تبارک و تعالى:

قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ* لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ* وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ [الكافرون (109):1-3]إلى آخر السّوره.ثمّ مشى أبىّ بن خلف بعظم رميم ففتّه فى يده ثمّ نفخه،و قال:أتزعم أنّ ربّک يحيى هذا بعد ما ترى؟فأنزل اللّه تعالى: وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ* قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِى أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ [يس(36):78-79]إلى آخر السّوره.

23-23- أخبرنا المفيد عن الصّدوق عن أبيه عن محمّد بن القاسم ماجيلويه،

21-لا اله الا اللّه نصف میزان است

[21]21-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرموده:کلمۀ«لا اله الاّ اللّه»نیمی از میزان است[نیمی از آن را پر می کند]و«الحمد للّه»گفتن میزان الهی را[کاملا]پر می سازد.

22-اعتراض قریش به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و نزول سورۀ کافرون و آیۀ ضرب لنا مثلا

[22]22-سعید بن میناء از بعضی از صحابه نقل می کند که:گروهی از قریش که از آنان عتبه بن ربیعه،أمیه بن خلف،ولید بن مغیره و عاص بن سعید بودند نزد پیامبر شکایت کردند و گفتند:

ای محمد،بیا و هر آنچه ما می پرستیم بپرست ما نیز آنچه تو می پرستی بپرستیم پس ما و تو در این امر یکسان شویم پس اگر آن راهی که ما بر آن هستیم بر حق بود تو نیز بهرۀ خود را از آن خواهی برد.و اگر آن راهی که تو بر آن هستی حق بود ما نیز بهرۀ خود را از آن خواهیم برد.

پس خداوند این آیات را فروفرستاد:(پیامبر ما بگو ای کافران،آنچه شما می پرستید نمی پرستم و شما نیز آنچه من می پرستم نخواهید پرستید)[کافرون(109)]تا آخر سوره.

سپس ابیّ بن خلف استخوانی پوسیده را در دست گرفت و آن را در دستش فشرد[تا به پودر تبدیل شد]و سپس بر آن دمید و گفت:آیا گمان می کنی که پروردگار تو این استخوان را پس از آن چه دیدی زنده می سازد؟پس خداوند فرازمند این آیات را نازل کرد:(درحالی که آفرینش خود را از یاد برده است برای ما مثل می زند و می گوید:چه کسی این استخوان های پوسیده را زنده می کند؟همان کسی که در آغاز آن را آفرید زنده اش می کند و او بر هر آفرینشی دانا است)[یس(36):آیۀ 78 و 79]تا آخر سوره.

عن محمّد بن علىّ الصّيرفىّ،عن نصر بن مزاحم،عن عمر بن سعد،عن فضيل بن خديج،عن كميل بن زياد النّخعىّ،قال:كنت مع أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فى مسجد الكوفه و قد صلّينا العشاء الآخره،فأخذ بيدى حتّى خرجنا من المسجد،فمشى حتّى خرج إلى ظهر الكوفه لا يكلّمنى بكلمه،فلمّا أصحر تنفّس،ثمّ قال:يا كميل،إنّ هذه القلوب أوعيه فخيرها أوعاها،احفظ عنّى ما أقول؛النّاس ثلاثه:عالم ربّانىّ،و متعلّم على سبيل نجاه،و همج رعاع،أتباع كلّ ناعق،يميلون مع كلّ ريح،لم يستضيئوا بنور العلم،و لم يلجئوا إلى ركن وثيق.يا كميل،العلم خير من المال،العلم يحرسک،و أنت تحرس المال،و المال تنقصه النّفقه،و العلم يزكو على الإنفاق.يا كميل،صحبه العالم دين يدان اللّه به،تكسبه الطّاعه فى حياته،و جميل الأحدوثه بعد وفاته.يا كميل،منفعه المال تزول بزواله.يا كميل،مات خزّان المال و العلماء باقون ما بقى الدّهر،أعيانهم مفقوده، و أمثالهم فى القلوب موجوده،هاه هاه إنّ هاهنا-و أشار بيده إلى صدره-لعلما جمّا لو أصبت له حمله،بلى أصبت له لقنا غير مأمون،يستعمل آله الدّين فى طلب الدّنيا،و يستظهر بحجج اللّه على خلقه،و بنعمه على عباده،ليتّخذه الضّعفاء وليجه دون ولىّ الحقّ،أو منقادا للحكمه لا بصيره له فى أحنائه،يقدح الشّكّ فى قلبه بأوّل عارض لشبهه ألا لا ذا و لا ذاک،او منهوما باللّذّات،سلس القياد بالشّهوات،أو مغرى بالجمع و الإدّخار،ليس من رعاه الدّين،أقرب شبها بهؤلاء

23-موعظهٔ امیر المؤمنین علیه السّلام به کمیل

[23]23-کمیل بن زیاد نخعی می گوید:در مسجد کوفه همراه امیر مؤمنان علیه السّلام بودیم و نماز عشا را به جا آوردیم.حضرت دست مرا گرفت تا از مسجد خارج شدیم.پس حرکت کرد تا به بلندی های خارج کوفه رسیدیم درحالی که کلمه ای بر زبان نمی آورد.پس هنگامی که به بیابان رسیدیم آهی کشید و سپس فرمود:ای کمیل،این قلب ها همچون ظرف هایند و بهترین آن ها نگهدارنده ترین آنان است،هرچه می گویم به خاطر بسپار،مردم سه دسته اند:دانشمند الهی،آموزنده ای که در راه رستگاری گام برمی دارد و(فرومایگانی که مانند)پشه ها دستخوش باد می شوند و همیشه سرگردانند و از پی هر بانگی می روند و با وزش هر بادی تغییر جهت می دهند.از فروغ دانش بهره ور نشده اند و به ستونی استوار پناه نیاورده اند تا نجات یابند.

ای کمیل،علم بهتر است از ثروت؛علم تو را پاسداری کند و تو باید ثروت را پاسداری نمایی.

مال و ثروت در اثر خرج و هزینه کردن رو به کاهش می گذارد و حال آن که،علم و دانش با پخش و بخشش رو به افزایش می گذارد.ای کمیل،هم نشینی با عالم،وظیفه ای است که خداوند سفارش فرموده و باید به آن گردن نهاد و در سایهٔ آن است که آدمی در زندگیش بندگی و پس از مرگش یاد نیک را به دست آورد.

ای کمیل،سود مال با نابودی اصل مال از بین می رود.مال اندوزان با آن که به ظاهر زنده اند ولی مرده اند،دانش ورزان چندان که روزگار پاید،پاینده اند.وجود جسمانی آنها از بین می رود ولی آثار[علمی و معنوی]آنان در دلها می ماند.هان!به راستی در اینجا-اشاره به سینهٔ خود فرمود-دانش سرشاری است که دانش اندوزانی برای آن نیافتم.آری،یکی را یافتم که نیکو در می یافت ولی قابل اعتماد نبود؛زیرا ابزار دین را وسیلهٔ دست یافتن به دنیا قرار می دهد و از حجّت های خدا به ضرر دوستان او کمک می گیرد.از نعمت های خدا علیه بندگان او یاری می جوید تا بتواند از ناتوانان وسیله ای در غیر مسیر ولیّ حق استفاده نماید.یا کسی که سر سپردهٔ حکمت است امّا بینش و تیزهوشی لازم را ندارد تا رمز و راز علم را دریابد.

نخستین شبهه ای که به دل او راه یابد،شک و تردید در دل او شعله ور گردد.

ص:49

الأنعام السّائمه،كذلک یموت العلم بموت حامليه،اللّهمّ بلی لا تخلو الأرض من قائم بحجّه،ظاهرا مشهورا؛أو مستترا مغمورا،لئلاّ تبطل حجج اللّه و بيّناته،و أين أولئک؟و اللّه الأقلّون عددا الأعظمون خطرا،بهم يحفظ اللّه حججه حتّی يودعوها نظراءهم و يزرعوها فی قلوب أشباههم،هجم بهم العلم علی حقائق الأمور، فباشروا ارواح اليقين،و استلانوا ما استوعره المترفون،و أنسوا بما استوحش منه الجاهلون،صحبوا الدّنيا بأبدان أرواحها متعلّقه بالمحلّ الأعلی،أولئک خلفاء اللّه فی أرضه و الدّعاه إلی دينه.آه آه شوقا إلی رؤيتهم،و أستغفر اللّه لی و لكم.ثمّ نزع يده من يدی و قال:انصرف إذا شئت.

24-24- حدّثنا المفيد عن الجعابیّ عن علیّ بن إسحاق عن عثمان بن عبد اللّه عن أبی لهيعه،عن أبی زرعه الحضرمیّ،عن عمر بن علیّ بن أبی طالب عليه السّلام،عن أبيه عليه السّلام قال:قال لی النّبیّ صلّی اللّه عليه و آله:يا علیّ بنا يختم اللّه الدّين كما بنا فتحه،و بنا يؤلّف اللّه بين قلوبكم بعد العداوه و البغضاء.

25-25- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّفّار عن ابن عيسی، عن محمّد بن مروان،عن محمّد بن عجلان،عن أبی عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال:طوبی لمن لم يبدّل نعمه اللّه كفرا،طوبی للمتحابّين فی اللّه.

26-26- أخبرنا المفيد عن أبی بكر محمّد بن عمر الجعابیّ،عن عبد الكريم بن محمّد عن سهل بن زنجله الرّازیّ عن ابن أبی أويس عن أبيه عن حميد بن قيس،

هان!نه این سزاوار است و نه آن.یا کسی که شیفته لذّت و اسیر شهوت است و یا آنکه آزمند و فریفتهٔ انباشتن و اندوختن است.اینان هیچ یک پاسدار دین نیستند و بینایی و بینش لازم را ندارند و بیشتر به چهارپایان چرنده مانند.این چنین است که علم با مرگ دارندگانش می میرد! آری! زمین هیچ گاه از امامی قائم به حجت خالی نمی ماند.خواه آشکار مشهور باشد یا ترسان و پنهان از دیده ها؛تا حجّت های خدا باطل نشود و نشانه هایش از میان نرود و کجایند آنان؟! آنان در شمار اندک و در نزد خدا قدر و منزلتشان بس بزرگ است.خداوند به وسیلهٔ اینان، حجّت های خود را حفظ کند تا به همتایانشان سپارد و این بذر را در دل های همانندهای ایشان بکارد.پس علم آنان برای درک حقایق امور یورش آورده و با روح یقین در آمیخته اند و آنچه را نازپروردگان،انس گرفته اند،به تن همنشین دنیایند ولی جانشان به ملأ اعلی پیوسته است.

ای کمیل،آنان جانشینان خدا در زمینش و دعوتگران او به سوی دینش هستند.آه!آه!چه مشتاق دیدارشان هستم.از خداوند برای خودم و تو آمرزش طلبم.پس آنگاه دست خود را از دست من بیرون کشید و فرمود:اگر خواستی بازگرد.

24-افتتاح دین و اختتام آن

[24]24-امیر مؤمنان علی علیه السّلام می گوید:پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله به من فرمود:ای علی!خداوند دین را به ما پایان می بخشد همان گونه که به ما آغاز نمود و به وسیله ما پس از دشمنی و کینه،میان دل های شما انس و الفت ایجاد می نماید.

25-خوشبختی برای کسی است که نعمت خدا را تبدیل به کفر نکند

[25]25-امام صادق علیه السّلام فرمود:خوشا به حال کسی که به نعمت های پروردگار کفر نورزید.

خوشا به حال کسانی که در راه[خشنودی]پروردگار یکدیگر را دوست بدارند.

عن عطاء،عن ابن عبّاس،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يا بنى عبد المطّلب،إنّى سألت اللّه لكم أنّ يعلّم جاهلكم،و أن يثبّت قائمكم،و أن يهدى ضالّكم،و أن يجعلكم نجداء جوداء رحماء،اما و اللّه لو أنّ رجلا صفّ قدميه بين الرّكن و المقام مصلّيا فلقى اللّه ببغضكم أهل البيت دخل النّار.

27-27- أخبرنا المفيد عن الحسين بن حمزه العلوىّ عن محمّد الحميرىّ عن أبيه عن ابن عيسى عن مروک بن عبيد عن محمّد بن يزيد الطّبرىّ،قال:كنت قائما على رأس الرّضا علىّ بن موسى عليهما السّلام بخراسان و عنده جماعه من بنى هاشم منهم إسحاق بن العبّاس بن موسى،فقال له:يا إسحاق،بلغنى أنّكم تقولون:إنّ النّاس عبيد لنا؛لا و قرابتى من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ما قلته قطّ،و لا سمعته من أحد من آبائى، و لا بلغنى عن أحد منهم قاله،لكنّا نقول:النّاس عبيد لنا فى الطّاعه،موال لنا فى الدّين،فليبلّغ الشّاهد الغائب.

28-28- و بهذا الإسناد،قال:سمعت الرّضا عليه السّلام يتكلّم فى توحيد اللّه فقال:أوّل عباده اللّه معرفته،و أصل معرفه اللّه(جلّ اسمه)توحيده،و نظام توحيده نفى التّحديد عنه،لشهاده العقول أنّ كلّ محدود مخلوق،و شهاده كلّ مخلوق أنّ له خالقا ليس بمخلوق،و الممتنع من الحدث هو القديم فى الأزل.فليس اللّه عبد من نعت ذاته،و لا إيّاه وحّد من اكتنهه،و لا حقيقته أصاب من مثّله،و لا به صدّق من نهّاه،و لا صمد صمده من أشار إليه بشىء من الحوّاس،و لا إيّاه عنى من شبّهه،و لا

26-دعای رسول اللّه برای پسر عبد المطلب

[26]26-پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای فرزندان عبد المطّلب!من از خداوند دربارۀ شما خواستم که نادانان شما را بیاموزد و برپاخیزندۀ شما را قرار بخشد و گمراه شما را هدایت کند و شما را دلاور و بخشنده و مهربان قرار دهد.به خدا قسم!اگر کسی در[مکه]میان رکن و مقام به نماز بایستد و[در آن حال]با دشمنی شما اهل بیت،خدا را ملاقات کند داخل در دوزخ خواهد شد.

27-مردم عبد من هستند در اطاعت

[27]27-محمّد بن زید طبری می گوید:در خراسان نزد علی بن موسی الرضا علیهما السّلام ایستاده بودم و گروهی از بنی هاشم نیز در نزد حضرت بودند و در میان آنان اسحاق بن عباس بن موسی حاضر بود.پس امام علیه السّلام به او فرمود:ای اسحاق!به من خبر رسیده که شما می گویید:

مردم بندگان ما اهل بیت می باشند.به خویشاوندی و نزدیکی ام به پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله سوگند هرگز چنین سخنی نگفته ام و آن را از هیچ یک از پدرانم نشنیده ام و از هیچ کس به من خبر نرسیده است که آنان این چنین گفته اند.و لکن ما می گوییم:مردم بندگان ما در اطاعت از خدا و دوستداران ما[در امور مربوط به]دین هستند؛پس کسانی که حاضر هستند[این سخن را] به غایبان برسانند.

28-کلام امام رضا در مورد توحید

[28]28-همان راوی می گوید:شنیدم که امام رضا علیه السّلام دربارۀ یگانگی خداوند سخن می گوید:

پس فرمود:آغاز بندگی خدا شناخت اوست و حقیقت شناخت خدا-که نامش پر عظمت باد- یگانگی اوست و قوام توحید دور نمودن هر حد و مرز و اندازه ای از اوست؛زیرا هر عقلی گواهی می دهد که هرچیز که مقداری دارد آفریده است و هر آفریده ای گواهی می دهد که آفریننده ای دارد که خود آفریده نیست.و آن که حادث نیست[و از عدم به وجود نیامده است]از ازل وجود داشته است و قدیم است؛پس هر آن کس که ذات پروردگار را وصف نموده[و آن را در خصوصی مشخّص و محدود کرده]او را نپرستیده است و هر آن کس که [در گمانش]به درک حقیقتش رسیده است او را به

یگانگی برنشمرده است و هر آن کس که او را به چیزی مثال زده است به حقیقتش دست نیافته است و هر آن کس که[در گمانش]به او رسیده است او را باور نداشته است و هرکس با یکی از حواس ظاهری اش به او اشاره کرده است به سوی حقیقت صمدیّت او قصد ننموده است و هرکس او را به چیزی تشبیه کرده او را مدنظر نداشته است.

ص:53

له عرف من بعّضه،و لا إيّاه أراد من توهّمه،كلّ معروف بنفسه مصنوع،و كلّ قائم فى سواه معلول،بصنع اللّه يستدلّ عليه،و بالعقول تعتقد معرفته،و بالفطر تثبت حجّته.خلق اللّه(تعالى)الخلق حجاب بينه و بينهم،و مباينته إيّاهم مفارقته إيّيّتهم، و ابتداؤه لهم دليلهم على أن لا ابتداء له،لعجز كلّ مبتدئ منهم عن ابتداء مثله، فأسماؤه(تعالى)تعبير،و أفعاله(سبحانه)تفهيم.قد جهل اللّه من حدّه،و قد تعدّاه من اشتمله،و قد أخطأه من اكتنهه،و من قال:كيف هو فقد شبّهه،و من قال فيه:

«لم»فقد علّله،و من قال:«متى»فقد وقّته،و من قال:«فيم»فقد ضمّنه،و من قال:

إمام فقد نهّاه،و من قال:«حتّام»فقد غيّاه،و من غيّاه فقد جزّأه،و من جزّأه فقد ألحد فيه.لا يتغيّر اللّه بتغيّر المخلوقات،و لا يتحدّد بتحدّد المحدود،واحد لا بتأويل عدد،ظاهر لا بتأويل المباشره،متجلّ لا باستهلال رؤيه،باطن لا بمزايله، مباين لا بمسافه،قريب لا بمداناه،لطيف لا بتجسّم،موجود لا عن عدم،فاعل لا باضطرار،مقدّر لا بفكره،مدبّر لا بحركه،مريد لا بعزيمه،شاء لا بهمّه،مدرک لا بحاسّه،سميع لا بآله،بصير لا باداه،لا تصحبه الأوقات،و لا تضمّه الأماكن،و لا تأخذه السّنات،و لا تحدّه الصّفات،و لا تقيّده الأدوات.سبق الأوقات كونه، و العدم وجوده،و الابتداء أزله،بخلقه الأشباه علم أنّه لا شبه له،و بمضادّته بين الأشياء علم أن لا ضدّ له،و بمقارنته بين الأمور عرف أن لا قرين له.ضادّ النّور بالظّلمه،و الصّرّ بالحرّ،مؤلّف بين متعاقباتها،مفرّق بين متدانياتها،بتفريقها دلّ

و هرکس او را به اجزاء تقسیم کند او را نشناخته است و هرکس شکل او در توهّم و خاطر خود بیاورد او را قصد نکرده است.هرچه به ذات شناخته باشد ساخته شده است و هرچه به خود برپا نباشد دیگری اش پرداخته است.به وسیلۀ مخلوقات خدا بر او دلیل آورده می شود و به وسیلۀ عقل ها به شناختنش اعتقاد حاصل می گردد و به وسیلۀ فطرت ها[ی الهی]دلایل پروردگار ثابت می شوند.آفرینش آفریدگان توسط خدا حجابی بین او و آفریدگان است و فاصله او از آفریدگان جدایی او از إنّیّت آنان است.

و این که آفرینش آنان را آغاز نموده دلیل بر این است که خود آغازی ندارد.زیرا هر آفریده ای از آنان از خلق چون خود ناتوان است پس نام هایش تعبیری از[حقیقتش]و کردارش فهماندن آن[حقیقت]است.به درستی هرکس برای خدا حدّ مشخص کرده است به او جهل ورزیده و هرکس که[در گمانش]بر او احاطه یافته است بر او تعدّی و زیاده روی نموده است و هرکس که[در گمانش]به حقیقت وجود او دست یافته دربارۀ او به خطا رفته است و هرکس که بگوید«برای چه؟»برایش به دنبال علت گشته است و هرکس بگوید«چه هنگام؟» برایش زمان مشخص کرده است و هرکس بگوید:«در چه؟»برایش مکان درنظر گرفته است و هرکس بگوید:«تا کجا؟»برایش نهایت و پایانی درنظر داشته است.و هرکس بگوید:«تا چه مقدار؟»برایش نهایت و غایتی معین ساخته و هرکس برایش نهایتی در نظر بگیرد او را به اجزایی تقسیم نموده و هرکس او را تجزیه کند به او شرک ورزیده است.

خداوند با تغییر و گونه گون شدن آفریدگان تغییر نمی یابد و با اندازه یابی موجودات محدود، محدود نمی شود.یگانه ای است که تعدد نمی پذیرد،آشکاری است که همراهی ندارد، رخ نمایی است که چهره نمی گشاید،پنهانی است که[از ما]جدایی پذیر نیست.بی طی هیچ مسافتی از همه جداست.و بی هیچ نزدیک گرداندنی به همه نزدیک است و لطیفی است که جسم ندارد و موجودی است که از عدم وجود نیافته است و عمل کننده ای است که[انگیزۀ عملش]درماندگی و احتیاج نیست.بدون هیچ تأمّل و اندیشه ای تقدیر می نماید و بدون هیچ حرکتی[امور جهانیان را]تدبیر می کند.بدون هیچ قصدی اراده می کند و بدون هیچ تلاشی، مشیّت و خواسته خود را جاری می سازد.بدون هیچ حواس ظاهری درک می کند و بدون هیچ وسیله ای می شنود و می بیند،زمان او را همراهی نمی کند و مکان ها او را احاطه نمی نماید

ص:55

على مفرّقها،و بتأليفها دلّ على مؤلّفها،قال اللّه(تعالى): وَ مِنْ كُلِّ شَىْءٍ خَلَقْنا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [الذاريات(51):49].له معنى الرّبوبيّه إذ لا مربوب، و حقيقه الإلهيّه إذ لا مألوه،و معنى العالم و لا معلوم،ليس منذ خلق استحقّ معنى الخالق،و لا من حيث أحدث استفاد معنى المحدث،لا يغيبه منذ،و لا يدنيه قد، و لا يحجبه لعلّ،و لا يوقّته متى،و لا يشتمله حين،و لا يقارنه مع،كلّ ما فى الخلق من أثر غير موجود فى خالقه،و كلّ ما أمكن فيه ممتنع من صانعه،لا تجرى عليه الحركه و السّكون،كيف يجرى عليه ما هو أجراه،أو يعود فيه ما هو ابتدأه؟إذن لتفاوتت دلالته،و لا متنع من الأزل معناه،و لمّا كان للبارئ معنى غير المبرأ.لو حدّ له وراء لحدّ له أمام،و لو التمس له التّمام للزمه النّقصان،كيف يستحقّ الأزل من لا يمتنع من الحدث،و كيف ينشئ الأشياء من لا يمتنع من الإنشاء؟لو تعلّقت به المعانى لقامت فيه آيه المصنوع،و لتحوّل عن كونه دالاّ إلى كونه مدلولا عليه، ليس فى مجال القول حجّه،و لا فى المسأله عنه جواب،لا إله إلاّ اللّه العلىّ العظيم.

29-29- أخبرنا المفيد عن أبى غالب أحمد بن محمّد عن ابن أبى الخطّاب عن ابن محبوب عن جميل بن صالح عن بريد العجلىّ عن أبى جعفر عليه السّلام عن آبائه عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:يقول اللّه(تعالى):المعروف هديّه منّى إلى عبدى المؤمن، فإن قبلها منّى فبرحمتى و منّى،و إن ردّها فبذنبه حرمها و منه لا منّى،و أيّما عبد خلقته فهديته إلى الإيمان،و حسّنت خلقه،و لم أبتله بالبخل،فإنّى أريد به خيرا.

و سال ها او را در بر نمی گیرد و صفات او را محدود نمی نماید و وسایل او را مقیّد و دست بسته نمی کند،بودنش پیش از زمان ها و وجودش پیش از عدم و ازلی بودنش پیش از شروع آفرینش بوده است.زمانی که همانندان را آفرید دانسته شد که هیچ همانندی ندارد و با ضدّیت آفرینی میان اشیاء دانسته شد که ضدّی ندارد و با هم نشین کردن میان امور دانسته شد که هیچ هم نشینی ندارد.نور و ظلمت و سرما و گرما را در کنار هم قرار داد.میان پی درپی آمدگان انس برقرار کرد و میان نزدیکان جدایی انداخت.

با جدایی انداختنش بر جدایی اندازنده و با انس برقرار کردنش بر برقرار کنندهٔ آن راهنمایی نمود.خداوند فرازمند فرمود:«و از هرچیز دو زوج آفریدیم شاید شما متذکر شوید» [ذاریات(51):49].مفهوم ربوبیت از آن اوست هنگامی که هیچ تربیت شونده ای وجود ندارد و حقیقت الهیّت از آن اوست هنگامی که هیچ پرستنده ای نیست و او معنای دانا است زمانی که هیچ دانسته شده ای وجود ندارد.از زمانی که آفرید مستحقّ معنای آفرینش نشد [بلکه از ازل این صفت را داشت]و از زمانی که به وجود آورد مستوجب صفت به وجود آورنده نشد.«منذ»او را وامگذارد و«قد»به او نزدیک نگردد و«لعلّ»او را در برنگیرد و«متی» او را زمانمند نسازد و«حین»او را احاطه نکند و«مع»با او همراهی نمی نماید.هر نشانه ای که در آفریدگان باشد در آفریدگار راه ندارد و هر آنچه در آفریدگان ممکن باشد در آفریدگار آن ممتنع است.حرکت و سکون بر او جریان پیدا نمی کند.

چگونه بر او جریان پیدا کند چیزی که خود آن را به جریان آورده است یا چگونه به او باز گردد چیزی که خود آن را آغاز نموده است.بنابراین براهینش گوناگون گردند و مفهوم ازلی اش ممتنع می شود و خالق مفهومی جز آفریده پیدا نمی کند.اگر در ماوراءش مرزی مشخّص گردد برابرش نیز باید مرز پذیرد و اگر اندک اشتباهی بر او راه یابد کاستی اش لازم می آید.

چگونه سزاوار ازل می شود موجودی که از حدوث[و وجود بعد از عدم]خالی نیست و چگونه اشیاء را می آفریند آن که خود از آفرینش رهایی ندارد اگر مفاهیم بر او متعلّق گردند نشانه آفریدگان در او تجلّی می کند و از دلالت کننده به دلالت شده تغییر می یابد و در مجال سخن

حجّتی نیست و در درخواست از او پاسخی وجود ندارد.هیچ معبودی جز خداوند بلند مرتبهٔ بزرگ وجود ندارد.

ص:57

30-30- عن المفيد عن المراغىّ عن الحسن بن علىّ الكوفىّ عن جعفر بن محمّد بن مروان عن أبيه عن عبد اللّه بن الحسن الأحمسىّ،عن خالد بن عبد اللّه عن يزيد بن أبى زياد عن عبد اللّه بن الحارث عن سعد بن مالک- يعنى ابن أبى وقّاص-يقول:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:فاطمه بضعه منّى،من سرّها فقد سرّنى،و من ساءها فقد ساءنى،فاطمه أعزّ البريّه علىّ.

31-31- حدّثنا المفيد عن علىّ بن محمّد بن حبيش الكاتب عن الحسن بن علىّ الزّعفرانىّ عن إبراهيم بن محمّد الثّقفىّ عن عبد اللّه بن محمّد بن عثمان عن علىّ بن محمّد بن أبى سعيد،عن فضيل بن الجعد،عن أبى إسحاق الهمدانىّ،قال:

لمّا ولّى أمير المؤمنين عليه السّلام محمّد بن أبى بكر مصر و أعمالها كتب له كتابا،و أمره أن يقرأه على أهل مصر،و ليعمل بما وصّاه به فيه،و كان الكتاب بسم اللّه الرّحمن الرّحيم من عبد اللّه أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب إلى أهل مصر و محمّد بن أبى بكر.سلام عليكم،فإنّى أحمد إليكم اللّه الّذى لا إله إلاّ هو.أمّا بعد:فإنّى أوصيكم بتقوى اللّه فيما أنتم عنه مسئوولون و إليه تصيرون،فإنّ اللّه تعالى يقول: كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَهٌ [المدثر(74):38]و يقول: وَ يُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللّهِ الْمَصِيرُ [آل عمران(3):38]و يقول: فَوَ رَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ* عَمّا كانُوا يَعْمَلُونَ [الحجر(15):92 و 93]فاعلموا عباد اللّه أنّ اللّه عزّ و جلّ سائلكم عن الصّغير من عملكم و الكبير فإن يعذّب فنحن أظلم،و إن يعف فهو أرحم الرّاحمين.يا عباد

29-رسول خدا فرمودند:کار نیک هدیه ای از جانب من به بندۀ مؤمن است

[29]29-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:خداوند فرازمند می گوید:کار نیک هدیه ای از جانب من به بندۀ مؤمن است پس اگر آن را از من بپذیرد به واسطۀ رحمتم و از جانب من است و اگر آن را رد نماید به واسطۀ نافرمانی اش آن را تباه ساخته و از جانب خود اوست نه از جانب من و هر بنده ای که او را آفریدم و به ایمان راهنمایی اش کردم و اخلاقش را نیکو ساختم و او را به بخل مبتلا نکردم پس خیر او را می طلبم.

30-فاطمه پارۀ تن من است و علی عزیزترین مردم

[30]30-ابن ابی وقّاص می گوید:شنیدم که فرستادۀ خدا می فرمود:فاطمه پارۀ تن من است.

هرکس او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است و هرکس او را بیازارد مرا آزرده است و فاطمه عزیزترین آفریدگان در نزد من است.

31-کلام امیر المؤمنین با محمد بن ابی بکر و اهل مصر

[31]31-ابو اسحاق همدانی می گوید:هنگامی که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب،محمد بن ابو بکر را فرمانروای مصر نمود و امورات آن را به او واگذار کرد به او نامه ای نگاشت و به او دستور داد که آن نامه را برای مصریان بخواند و به آنچه به او سفارش نموده است عمل نماید و نامه این بود:به نام خداوند بخشندۀ مهربان.از بندۀ خدا امیر مؤمنان علی بن ابی طالب به اهل مصر و محمد بن ابی بکر.سلام بر شما.همانا من خداوندی را ستایش می کنم که هیچ معبودی جز او نیست.اما بعد:من شما را به تقوای پروردگار در آنچه شما از آن پرسیده خواهید شد و به آن باز می گردید سفارش می کنم.همانا خداوند فرازمند می فرماید:«هرکس در گرو اعمال خویش است»و می گوید:«خدا شما را از خودش بیم می دهد که بازگشت به سوی اوست» و می گوید:«به پروردگارت سوگند که از کردار همه خواهیم پرسید»ای بندگان خدا بدانید که پروردگار بلندمرتبه از کردار کوچک و بزرگ شما خواهد پرسید پس اگر عذاب کند ما ستم کارتریم و اگر ببخشاید او مهربان ترین مهربانان است.

اللّه،إنّ أقرب ما يكون العبد إلى المغفره و الرّحمه حين يعمل للّه بطاعته و ينصحه بالتّوبه،عليكم بتقوى اللّه،فإنّها تجمع الخير و لا خير غيرها،و يدرک بها من الخير ما لا يدرک بغيرها من خير الدّنيا و خير الآخره،قال اللّه(عزّ و جلّ): وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا ما ذا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قالُوا خَيْراً لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةٌ وَ لَدارُ الْآخِرَهِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقِينَ [النحل(16):30]اعلموا يا عباد اللّه إنّ المؤمن يعمل لثلاث من الثّواب:أمّا لخير[الدّنيا]فإنّ اللّه يثيبه بعمله فی دنياه،قال اللّه (سبحانه)لإبراهيم: وَ آتَيْناهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْيا وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصّالِحِينَ [العنكبوت(29):27]فمن عمل للّه تعالى أعطاه أجره فی الدّنيا و الآخره و كفاه المهمّ فيهما،و قد قال اللّه(تعالى): يا عِبادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللّهِ واسِعَهٌ إِنَّما يُوَفَّی الصّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ [الزمر(39):10]فما أعطاهم اللّه فی الدّنيا لم يحاسبهم به فی الآخره،قال اللّه تعالى:

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِيادَهٌ [يونس(10):26]و الحسنى هی الجنّه و الزّياده هی الدّنيا[و أمّا لخير الآخره]فإنّ اللّه تعالى يكفّر بكلّ حسنه سيئّه،قال اللّه عزّ و جلّ:

إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذلِکَ ذِكْری لِلذّاكِرِينَ [هود(11):114]حتّى إذا كان يوم القيامه حسبت لهم حسناتهم،ثمّ أعطاهم بكل واحده عشر أمثالها إلى سبعمائه ضعف،قال اللّه عزّ و جلّ: جَزاءً مِنْ رَبِّکَ عَطاءً حِساباً [انبياء(78):36] و قال: فَأُولئِکَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا وَ هُمْ فِی الْغُرُفاتِ آمِنُونَ [سبا(34):

ای بندگان خدا،همانا نزدیک ترین حالت بنده به بخشش و رحمت پروردگار زمانی است که با بندگی خدا برای او عمل می کند و با توبه طلب خیر می نماید.تقوا پیشه باشید که تقوا همه نیکی ها را در خود جمع می کند و نیک جز آن نیست و به وسیلۀ آن نیکی از نیکی های دنیا و آخرت به دست می آید که به جز آن حاصل نمی شود.خداوند عزّتمند می فرماید:«به پرهیزگاران گفته می شود:پروردگارتان چه نازل کرده است؟ گویند«خوبی».برای نیکوکاران در این دنیا خیر است و سرای آخرت بهتر است و چه نیکوست سرای تقواپیشگان.»بندگان خدا بدانید که انسان مؤمن برای سه نیکویی رفتار می کند:یا برای نیکی دنیا که پروردگار به خاطر کردارش در دنیایش به او پاداش می دهد.خداوند بلند مرتبه دربارۀ ابراهیم علیه السّلام فرمود:

«در دنیا پاداشش را عطا کردیم و در آخرت از صالحان است.»پس هرکس برای خداوند بلندمرتبه رفتار کند خداوند پاداش او را در دنیا و آخرت به او عطا می نماید.و او را در امور مهم دنیا و آخرت کفایت می کند.خداوند بلندمرتبه می فرماید:«ای بندگان مؤمن از پروردگارتان بترسید.برای نیکوکاران در این دنیا پاداش نیکوست و زمین خدا پهناور است فقط پاداش شکیبایان است که بدون حساب داده می شود.»پس خداوند به خاطر آنچه در دنیا به ایشان عطا فرموده است در آخرت آنان را مورد حساب خود قرار نمی دهد.خداوند بلند مرتبه می فرماید:«نیکوکاران را پاداش نیکویی است و زیادتی»و پاداش نیکو بهشت و زیادت دنیا است.و برای نیکی آخرت که خداوند بلندمرتبه در مقابل هرنیکی یک بدی را می زداید.

خداوند بلند مرتبه می فرماید:«همانا نیکی ها بدی ها را می زدایند،این برای پند پذیران تذکری است.»تا هنگامی که قیامت برپا شود نیکی هایشان محاسبه می شود،سپس خداوند در مقابل هرنیکی ده برابر تا هفتصد برابر عطا می کند.خداوند بلند مرتبه می گوید:«پاداشی از سوی پروردگار تو و عطایی محاسبه شده است.»و می فرماید:«و آنان پاداشی چند برابر آنچه عمل کرده بودند دریافت می دارند و آنان در جایگاهشان در ایمنی به سر می برند.»

37]فارغبوا فی هذا رحمکم اللّه و اعملوا له و تحاضّوا علیه.و اعلموا یا عباد اللّه أنّ المتّقین حازوا عاجل الخیر و آجله،شارکوا أهل الدّنیا فی دنیاهم،و لم یشارکهم أهل الدّنیا فی آخرتهم،أباحهم اللّه من الدنیا ما کفاهم به و أغناهم،قال اللّه عزّ و جلّ: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِیَ لِلَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا خالِصَةً یَوْمَ الْقِیامَهِ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ [الاعراف(7):32]سکنوا الدّنیا بأفضل ما سکنت،و أکلوها بأفضل ما أکلت،شارکوا أهل الدّنیا فی دنیاهم فأکلوا معهم من طیّبات ما یأکلون،و شربوا من طیّبات ما یشربون،و لبسوا من أفضل ما یلبسون،و سکنوا من أفضل ما یسکنون،و تزوّجوا من أفضل ما یتزوّجون،و رکبوا من أفضل ما یرکبون،أصابوا لذّه الدّنیا مع أهل الدّنیا،و هم غدا جیران اللّه تعالی،یتمنّون علیه فیعطیهم ما یتمنّون،لا تردّ لهم دعوه،و لا ینقص لهم نصیب من اللّذّه،فإلی هذا یا عباد اللّه یشتاق إلیه من کان له عقل و یعمل له بتقوی اللّه،و لا حول و لا قوّه إلاّ باللّه.یا عباد اللّه،إن اتّقیتم و حفظتم نبیّکم فی أهل بیته،فقد عبدتموه بأفضل ما عبد،و ذکرتموه بأفضل ما ذکر،و شکرتموه بأفضل ما شکر،و أخذتم بأفضل الصّبر و الشّکر، و اجتهدتم أفضل الاجتهاد،و إن کان غیرکم أطول منکم صلاه و أکثر منکم صیاما فأنتم أتقی للّه منه،و أنصح لأولی الأمر.احذروا یا عباد اللّه الموت و سکرته، فأعدّوا له عدّته،فإنّه یفجؤکم بأمر عظیم بخیر لا یکون معه شرّ أبدا،أو بشرّ لا

خدای رحمتتان کند در این امر رغبت کنید و یکدیگر را بر آن امر ترغیب نمایید.ای بندگان خدا!بدانید که تقوا پیشگان نیکی دنیا گذرا و آخرت پایدار را به دست آوردند و با اهل دنیا در دنیایشان شریک گشتند و اهل دنیا در امور اخروی آنان شریک نشدند.خداوند از دنیا به آن مقدار که ایشان را کفایت کند و بی نیازشان سازد بر آنان مباح ساخت.خداوند شکوهمند می گوید:«بگو چه کسی زینت های خداوند را که برای بندگانش خارج ساخته است و روزی های نیکو را حرام ساخته است.بگو آن نعمت در روز قیامت برای کسانی است که در زندگی دنیا ایمان آوردند و اخلاص داشته اند.این چنین،نشانه هایمان را برای گروهی که می دانند شرح می دهیم.»

در دنیا به بهترین شیوه زندگی کردند و از بهترین خوردنی ها استفاده نمودند و با دنیاپیشگان در دنیایشان همراهی نمودند و با ایشان از نیکوترین خوردنی ها بهره بردند و از نیکوترین آشامیدنی ها،استفاده کردند و از بهترین لباس ها پوشیدند و در بهترین مساکن،سکونت گزیدند و با بهترین همسران ازدواج نمودند و بر بهترین مرکب ها سوار شدند.با دنیاپیشگان از لذت های دنیا بهره بردند و آنان فردا[ی قیامت]همسایگان خداوند فرازمند هستند هر آنچه از خدا تمنا می کنند به ایشان عطا می نماید و خواستهٔ آنان رد نمی شود و بهره ای از لذت آنان کاسته نمی شود.پس ای بندگان خدا!هرکس عقل داشته باشد و با تقوای الهی رفتار نماید به این[شیوهٔ زندگی]رغبت نشان می دهد و هیچ نیرو و توانایی جز با کمک خداوند ممکن نیست.ای بندگان خدا!اگر پرهیزگار باشید و مراعات خاندان پیامبرتان را نمائید او را به بهترین شیوه پرستیده اید و با بهترین یاد،یاد نموده اید و با بهترین شکر سپاس گزاری کرده اید و بهترین شکر و شکیبایی را به کار بسته اید و با بهترین تلاش و سعی عمل نموده اید،هرچند دیگران نماز را طولانی تر از شما بخوانند و بیشتر روزه بگیرند،زیرا شما بیشتر از آنان رعایت تقوای الهی را کرده اید و برای صاحبان امر(امامان علیهم السّلام)خود خیرخواه ترید.ای بندگان خدا!از مرگ و سکرات آن برحذر باشید و توشه اش را آماده نمایید.همانا مرگ با امری عظیم ناگهان شما را در بر می گیرد با چیزی که هرگز بدی در آن راه ندارد یا بدی که هرگز نیکی و خیری در آن نیست.

يكون معه خير أبدا،فمن أقرب إلى الجنّه من عاملها،و من أقرب إلى النّار من عاملها؟إنّه ليس أحد من النّاس تفارق روحه جسده حتّى يعلم إلى أىّ المنزلين يصير:إلى الجنّه أم النّار،أعدوّ هو للّه أم ولىّ؟فإن كان وليّا للّه فتحت له أبواب الجنّه،و شرعت له طرقها،و رأى ما أعدّ اللّه له فيها،ففزع من كلّ شغل،و وضع عنه كلّ ثقل،و إن كان عدوّا للّه فتحت له أبواب النّار،و شرّع له طرقها،و نظر إلى ما أعدّ اللّه له فيها،فاستقبل كلّ مكروه و ترک كلّ سرور،كلّ هذا يكون عند الموت، و عنده يكون اليقين،قال اللّه تعالى: اَلَّذِينَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِكَهُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّهَ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [النحل(16):32]و يقول: اَلَّذِينَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِكَهُ ظالِمِى أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ ما كُنّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلى إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ* فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ [النحل(16):28-29]يا عباد اللّه،إنّ الموت ليس منه فوت،فاحذروه قبل وقوعه، و أعدّوا له عدّته،فإنّكم طرد الموت،إن أقمتم له أخذكم،و إن فررتم منه أدرككم، و هو ألزم لكم من ظلّكم،الموت معقود بنواصيكم و الدّنيا تطوى خلفكم،فأكثروا ذكر الموت عند ما تنازعكم إليه أنفسكم من الشّهوات،و كفى بالموت واعظا؛ و كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله كثيرا ما يوصى أصحابه بذكر الموت،فيقول:أكثروا ذكر الموت،فإنّه هادم اللّذّات،حائل بينكم و بين الشّهوات.يا عباد اللّه،ما بعد الموت لمن لم يغفر له أشدّ من الموت:القبر،فاحذروا ضيقه و ضنكه و ظلمته و غربته،إنّ

پس چه کسی به بهشت از عمل کنندۀ[برای بهشت]و چه کسی در جهنّم از عمل کنندۀ[برای جهنّم]نزدیک تر است؟روح هیچ کس از مردم از کالبدش مفارقت نمی کند تا بداند که به سوی کدامیک از دو منزل حرکت می کند:به سوی بهشت یا دوزخ؟دشمن خداست یا دوست او؟اگر دوست خدا باشد درهای بهشت برایش باز می گردد و راه های آن برایش هموار می شود و آنچه را خداوند در بهشت برایش فراهم ساخته است مشاهده می کند.پس از هر مکروه و بدی استقبال می کند و هر شادی را رها می کند و تمامی این ها هنگام مرگ می باشد و یقین نیز در آن هنگام است.خداوند فرازمند می فرماید:«همان هایی که فرشتگان مرگ روحشان را می گیرند درحالی که پاک و پاکیزه اند به آن ها می گویند:سلام بر شما وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می دادید»و می فرماید:«همان ها که فرشتگان مرگ روحشان را می گیرند درحالی که به خود ظلم کرده بودند.در این موقع آن ها تسلیم می شوند[و به دروغ می گویند:]ما کار بدی انجام نمی دادیم.آری خداوند به آنچه انجام می دادید عالم است.[به آنها گفته می شود:]اکنون از درهای جهنّم وارد شوید درحالی که جاودانه در آن خواهید بود چه جای بدی است جایگاه مستکبران.»ای بندگان خدا!از مرگ گریزی نیست.پس پیش از فرارسیدنش از آن برحذر باشید و توشه ای را فراهم سازید.همانا شما گرفتار در دام مرگ هستید.اگر در مقابلش بایستید شما را در بر می گیرد و اگر از او بگریزید شما را در می یابد.و او چون سایه ای همراه شما است.مرگ به پیشانی[و سرنوشت شما]گره خورده است.و دنیا گذشته شما را درهم می پیچد پس هنگامی که نفستان در گرداب شهوات با شما به جدال برمی خیزد فراوان به یاد مرگ باشید.پنددهندگی مرگ[برای شما] کفایت می کند و فرستادۀ خدا یارانش را فراوان سفارش به یاد مرگ می نمود و می فرمود:

فراوان به یاد مرگ باشید که درهم شکنندۀ لذت هااست و میان شما و شهوات مانع می شود».

ای بندگان خدا!پیامدهای پس از مرگ برای کسانی که آمرزیده نشده اند سخت تر از مرگ است.قبر!از تنگی و سختی و تاریکی و تنهایی آن برحذر باشید.

القبر يقول كلّ يوم:أنا بيت التّراب،أنا بيت الغربه،أنا بيت الوحشه،أنا بيت الدّود و الهوامّ؛و القبر روضه من رياض الجنّه،أو حفره من حفر النّيران،إنّ العبد المؤمن إذا دفن قالت له الأرض:مرحبا و أهلا،قد كنت ممّن أحبّ أن يمشى على ظهرى، فإذا وليتک فستعلم كيف صنعى بک؛فتتّسع له مدّ البصر.و إنّ الكافر إذا دفن قالت له الأرض:لا مرحبا و لا أهلا،لقد كنت من أبغض من يمشى على ظهرى،فإذا وليتک فستعلم كيف صنعى بک؛فتضمّه حتّى تلتقى أضلاعه.و إنّ المعيشه الضّنک الّتى حذّر اللّه منها عدوّه عذاب القبر،إنّه يسلّط على الكافر فى قبره تسعه و تسعين تنّينا،فينهشن لحمه،و يكسرن عظمه،يتردّدن عليه كذلک إلى يوم يبعث،لو أنّ تنّينا منها نفخ فى الأرض لم تنبت زرعا أبدا.اعلموا يا عباد اللّه إنّ أنفسكم الضّعيفه و أجسادكم النّاعمه الرّقيقه الّتى يكفيها اليسير تضعف عن هذا،فإن استطعتم أن تجزعوا لأجسادكم و أنفسكم ممّا لا طاقه لكم به و لا صبر لكم عليه، فاعملوا بما أحبّ اللّه و اتركوا ما كره اللّه.يا عباد اللّه،إنّ بعد البعث ما هو أشدّ من القبر،يوم يشيب فيه الصّغير،و يسكر منه الكبير،و يسقط فيه الجنين،و تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَهٍ عَمّا أَرْضَعَتْ [الحج(22):2]يوم عبوس قمطرير يوم كان شرّه مستطيرا.

إنّ فزع ذلک اليوم ليرهب الملائكه الّذين لا ذنب لهم،و ترعد منه السّبع الشّداد، و الجبال الأوتاد،و الأرض المهاد،و تنشقّ السّماء فهى يومئذ واهيه،و تتغيّر فكأنّها ورده كالدّهان،و تكون الجبال كثيبا مهيلا بعد ما كانت صمّا صلابا،و ينفخ

به درستی که قبر هر روز ندا در می دهد:من خانۀ تنهایی و خاکی هستم،من خانۀ وحشتم،من خانۀ کرم ها و گزندگانم.و قبر باغی از باغ های بهشت یا گودالی از گودال های جهنّم است.

هنگامی که بندۀ مؤمن در خاک نهاده می شود زمین به او می گوید:خوش آمدی!تو از کسانی بودی که دوست دارم بر روی من قدم بردارند پس هنگامی که تو را در بر گرفتم خواهی دانست که چگونه با تو رفتار خواهم کرد.پس زمین تا چشم کار می کند برای او وسعت می یابد.و هنگامی که انسان کافر دفن می شود،زمین به او خواهد گفت:آمدنت نکوهیده و ناپسند باد.تو مبغوض ترین کسانی بودی که بر من گام می نهند.و زمانی که تو را در بر گرفتم خواهی دانست که با تو چگونه رفتار می کنم.پس او را در بر می گیرد و فشار می دهد تا استخوان هایش درهم می شکند.زندگی در تنگی و فشار که خداوند دشمنانش را از آن بر حذر داشته است عذاب قبر است.همانا خداوند بر کافر در قبرش نود و نه مار بزرگ مسلّط می سازد تا گوشت بدنش را بگزند و استخوان هایش را خرد کنند و این چنین در نزد او رفت و آمد دارند تا روزی که برانگیخته شود و اگر یکی از آن مارها در زمین بدمد هیچ گاه گیاهی بر زمین نخواهد رویید.ای بندگان خدا! بدانید که نفس های شما ناتوان و بدن هایتان نحیف و نرم است که امور آسان آن را کفایت می کند و در مقابل آن امور نیز ناتوان است.پس اگر خواستید که برای بدن ها و جاهایتان از چیزهایی که طاقتش را ندارید و بر آن نمی توانید بی تابی کنید پس به هر آنچه خدا دوست دارد عمل کنید و هرچه را مورد کراهت اوست ترک نمایید.ای بندگان خدا!همانا روز قیامت،شدیدتر از قبر است.روزی که کودکان در آن پیر می شوند و بزرگان در آن چون مستان می گردند[و عقل خود را از دست می دهند]و جنین ها در آن سقط می شوند و«هر مادری آن را که شیر داده است فراموش می کند،»روزی درهم فرورفته و گرفته و سخت،روزی که بدی اش گسترده است.ترس آن روز فرشتگانی را که هیچ گناهی ندارند می ترساند و هفت فرشته پر ابهّت که گماشتگان بر جهنم اند لرزه بر اندامشان می افتد و کوه های میخکوب شده بر زمین و زمین هموار،به لرزه درآیند.آسمان از هم جدا می شود و در آن روز فرو می ریزد و رنگش تغییر می یابد گویی روغن مذاب گلگون است و کوه ها که با صلابت و سخت هستند همچون سراب گردند.

فى الصّور فيفزع من فى السّماوات و من فى الأرض إلاّ من شاء اللّه،فكيف من عصى بالسّمع و البصر و اللّسان و اليد و الرّجل و الفرج و البطن،إن لم يغفر اللّه له يرحمه من ذلک اليوم؟لأنّه يقضى و يصير إلى غيره،إلى نار قعرها بعيد،و حرّها شديد،و شرابها صديد،و عذابها جديد،و مقامعها حديد،لا يفتر عذابها و لا يموت ساكنها،دار ليس فيها رحمه،و لا يسمع لأهلها دعوه.و اعلموا يا عباد اللّه أنّ مع هذا رحمه اللّه الّتى لا تعجز العباد،جنّه عرضها كعرض السّماوات و الأرض أعدّت للمتّقين،لا يكون معها شرّ أبدا،لذّاتها لا تملّ،و مجتمعها لا يتفرّق، و سكّانها قد جاوروا الرّحمن،و قام بين أيديهم الغلمان،بصحاف من الذّهب فيها الفاكهه و الرّيحان.ثمّ اعلم يا محمّد بن أبى بكر إنّى قد ولّيتک أعظم أجنادى فى نفسى،أهل مصر،فإذا ولّيتک ما ولّيتک من أمر النّاس فأنت حقيق أن تخاف منه على نفسک و أن تحذر منه على دينک،فإن استطعت أن لا تسخط ربّک برضا أحد من خلقه فافعل،فإنّ فى اللّه عزّ و جلّ خلفا من غيره،و ليس فى شىء سواه خلف منه،اشتدّ على الظّالم و خذ عليه،و لن لأهل الخير و قرّبهم،و اجعلهم بطانتک و أقرانک،و انظر إلى صلاتک كيف هى،فإنّک إمام لقومک[ينبغى لک]أن تتمّها و لا تخفّفها،فليس من إمام يصلّى بقوم يكون فى صلاتهم نقصان إلاّ كان عليه،لا ينقص من صلاتهم شىء،و تمّمها و تحفّظ فيها،يكن لک مثل أجورهم،و لا ينقص ذلک من أجرهم شيئا.و انظر إلى الوضوء،فإنّه من تمام الصّلاه،تمضمض ثلاث

و صور دمیده شود و هرکس در آسمان ها و زمین است جز آنکه خدا بخواهد،از صدای آن می هراسد،پس کسی که با گوش و چشم و زبان و دست و پا و شرمگاه و شکم به نافرمانی خدا پرداخته است.اگر خداوند در آن روز بر او نبخشاید و او را نیامرزد چگونه خواهد بود؟!زیرا حکم بر او جاری می شود و به سوی غیر خود حرکت می کند.به سوی دوزخی ژرف که حرارتی سخت و فراوان دارد و نوشاک آن چرک و خونابه و عذابش تازه و با گرزهای آهنین بر سرشان کوفته می شود.عذابش باز نمی ایستد و ساکنینش نمی میرند.خانه ای است که بخشایش در آن راه ندارد و خواستهٔ اهل آن شنیده نمی شود.ای بندگان خدا!بدانید که با این وجود،رحمت الهی که بندگان را پشت سر خود رها نمی سازد و[تنها نمی گذارد]بهشتی است عرض آن همچون عرض آسمان ها و زمین است که برای پرهیزگاران آماده شده است، همراه آن هرگز بدی وجود ندارد.لذت های آن خستگی نمی آورد و اجتماعاتش پراکنده نمی شوند و ساکنین آن در همسایگی و مجاورت خداوند رحمانند و غلامان بهشتی به همراه ظرف هایی از طلا که در آن میوه و گل های خوشبو وجود دارد در کنارشان حاضرند.سپس بدان ای محمد بن ابی بکر که من تو را فرمانروای بزرگ ترین سپاهیانم قرار دادم و آنان اهل مصر می باشند.هنگامی که تو را فرمانروا قرار دادم تو را فرمانروای بر امورات[شخصی] مردم ننمودم[تا بخواهی به هر طریق که دوست داری در آن رفتار کنی!]پس تو سزاوار هستی که از آن برخودت بهراسی و از آنان بر دین خود برحذر باشی.پس اگر توانستی که به خاطر رضایت هیچ کس از آفریدگان،پروردگارت را به خشم در نیاوری پس آن گونه باش.

همانا در خداوند عزّتمند جانشینی از غیر اوست[یعنی اگر با رضایت خالق موجب غضب مخلوق شدی دیگری از آفریدگان هست که جای او را بگیرد]و در هیچ چیز جز او جانشینی از او وجود ندارد.[پس اگر برای رضایت مخلوق موجب خشم خالق شوی هیچ چیز جای آن را پر نمی کند].بر ستمگران سخت بگیر و آنان را[از ستمگری]باز دار.با نیکوکاران نرم رفتار باش و آنان را[به خود]نزدیک ساز.و آنان را از نزدیکان و هم نشینان خود قرار ده.و به نمازت بنگر که چگونه است؟همانا تو پیشوای قومت می باشی پس سزاوار است که نمازت را کامل به پا داری و آن را سبک مشماری.پس هیچ امامی نیست که با گروه خود نماز

مرّات،و استنشق ثلاثا،و اغسل وجهک ثمّ یدک الیمنی ثمّ الیسری ثمّ امسح رأسک و رجلیک،فإنّی رأیت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یصنع ذلک،و اعلم أنّ الوضوء نصف الإیمان.ثمّ ارتقب وقت الصّلاه،فصلّها لوقتها،و لا تعجل بها قبله لفراغ،و لا تؤخّرها عنه لشغل،فإنّ رجلا سأل رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله عن أوقات الصّلاه،فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله أتانی جبرئیل علیه السّلام فأرانی وقت الصّلاه حین زالت الشّمس،فکانت علی حاجبه الأیمن،ثمّ أرانی وقت العصر فکان ظلّ کلّ شیء مثله،ثمّ صلّی المغرب حین غربت الشّمس،ثمّ صلّی العشاء الآخره حین غاب الشّفق،ثمّ صلّی الصّبح فأغلس بها و النّجوم مشتبکه،فصلّ لهذه الأوقات،و الزم السّنّه المعروفه و الطّریق الواضحه،ثمّ انظر رکوعک و سجودک،فإنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله کان أتمّ النّاس صلاه، و أحقّهم عملا بها.و اعلم أنّ کلّ شیء من عملک تبع لصلاتک،فمن ضیّع الصّلاه فإنّه لغیرها أضیع.أسأل اللّه الّذی یری و لا یری،و هو بالمنظر الأعلی أن یجعلنا و إیّاک ممّن یحبّ و یرضی حتّی یعیننا و إیّاک علی شکره و ذکره،و حسن عبادته، و أداء حقّه و علی کلّ شیء اختار لنا فی دنیانا و دیننا و آخرتنا،و أنتم یا أهل مصر، فلیصدّق قولکم فعلکم،و سرّکم علانیتکم،و لا تخالف ألسنتکم قلوبکم.و اعلموا أنّه لا یستوی إمام الهدی و إمام الرّدی،و وصیّ النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و عدوّه،إنّی لا أخاف علیکم مؤمنا و لا مشرکا؛أمّا المؤمن فیمنعه اللّه بإیمانه،و أمّا المشرک فیحجزه اللّه عنکم بشرکه،و لکنّی أخاف علیکم المنافق،یقول ما تعرفون و یعمل بما تنکرون.

می گزارد و در نماز آن گروه کاستی وجود دارد جز آن که آن کاستی بر عهدهٔ اوست.از نمازشان چیزی کم مگذار و آنان را کامل بپا دار و بر آن مراقبت کن که برای تو همانند پاداش آنان خواهد بود و این رفتار تو چیزی از پاداش آنان نمی کاهد.و به وضو بنگر که مایهٔ کامل بودن نماز است.

سه بار آب در دهانت بگردان و سه بار آب داخل بینی کن و صورتت را بشوی و سپس دست راست و دست چپ را بشوی و سر و دو پایت را مسح کن.همانا من رسول خدا را دیدم که این گونه عمل می کرد.و بدان که وضو نیمی از ایمان است.سپس مراقب زمان نمازها باش و در وقتش نماز را بپا دار و به خاطر آسودگی ات پیش از وقت آن نماز مگزار و برای کاری که پیش آمده است آن را از زمانش به تأخیر میانداز.همانا مردی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله درباره اوقات نماز پرسید،پس پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:جبرئیل نزد من آمد و وقت نماز را هنگام زوال خورشید به من نشان داد و خورشید برابروی طرف راست او بود.سپس زمان نماز عصر را به من نشان داد که سایهٔ هرچیزی هم اندازهٔ خود او بود.سپس هنگامی که خورشید غروب کرد نماز مغرب را خواند و سپس هنگامی که سرخی مغرب از میان رفت نماز عشا را به جا آورد سپس نماز صبح را در هنگامی که سرخی مغرب از میان رفت نماز عشا را به جا آورد سپس نماز صبح را در هنگامی که ظلمت شب و سپیدی درهم آمیخته بود به جا آورد در حالی که ستارگان درهم تنیده بودند.پس در این اوقات نماز به پادار و سنّت شناخته شده و راه روشن را همراهی نما.سپس به رکوع و سجده ات بنگر همانا رسول خدا از همه کامل تر نماز می خواند و از همه به عمل به نماز سزاوارتر بود و بدان که هر عمل تو از نمازت پیروی می کند پس هرکس نماز را تباه سازد غیر آن را بیش تر تباه می کند.از خدایی که می بیند و دیده نمی شود و خود در نظرگاه بلندش قرار دارد می خواهم که ما و تو را از کسانی که[آنان را] دوست دارد و[از آنان]خشنود می شود قرار دهد تا ما و شما را بر شکرگزاری و پاداش و بندگی نیکو و ادای حقّش و بر هر چیزی که در دنیا و آخرت ما برگزیده است یاری کند.و شما ای اهل مصر باید کردار شما،سخنتان را و باطن شما،ظاهرتان را تصدیق کند و راست بر شمارد و قلب های شما نمی بایست با آنچه بر زبان می آورید مخالفت کند.و بدانید که پیشوای هدایت و پیشوای نابودی و جانشین پیامبر و دشمن او یکسان نمی باشند.

يا محمّد بن أبى بكر،اعلم أنّ أفضل الفقه الورع فى دين اللّه،و العمل بطاعته،و إنّى أوصيک بتقوى اللّه فى سرّ أمرک و علانيتک و على أىّ حال كنت عليها،الدّنيا دار بلاء و دار فناء،و الآخره دار الجزاء و دار البقاء،فاعمل لما يبقى و اعدل عمّا يفنى، و لا تنس نصيبک من الدّنيا،أوصيک بسبع هنّ من جوامع الإسلام:تخشى اللّه عزّ و جلّ و لا تخش النّاس فى اللّه،و خير القول ما صدّقه العمل،و لا تقض فى أمر واحد بقضاءين مختلفين فيختلف أمرک و تزيغ عن الحقّ،و أحبّ لعامّه رعيّتک ما تحبّ لنفسک و أهل بيتک،و اكره لهم ما تكره لنفسک و أهل بيتک،فإنّ ذلک أوجب للحجّه و أصلح للرّعيّه،و خض الغمرات إلى الحقّ،و لا تخف فى اللّه لومه لائم، و انصح المرء إذا استشارک،و اجعل نفسک أسوه لقريب المؤمنين و بعيدهم.جعل اللّه مودّتنا فى الدّين،و خلّتنا و إيّاكم خلّه المتّقين،أبقى لكم طاعتكم،حتّى يجعلنا و إيّاكم بها إِخْواناً عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ [الحجر(15):47]أحسنوا أهل مصر موازره محمّد أميركم،و اثبتوا على طاعتكم،تردوا حوض نبيّكم صلّى اللّه عليه و اله أعاننا اللّه و إيّاكم على ما يرضيه،و السّلام عليكم و رحمه اللّه و بركاته.

تم المجلس الأوّل،و يتلوه المجلس الثانى من أمالى الشيخ السعيد أبى جعفر محمّد بن الحسن بن على الطّوسى رحمه اللّه.

همانا من برشما از اهل ایمان و مشرکان هراسی ندارم.اما خداوند،مؤمن را به وسیلۀ ایمانش باز می دارد و مشرک را به وسیلۀ شرک ورزی اش از[ضرر رساندن به]شما مانع می شود.و لیکن بر شما از منافق در هراسم که به آنچه می دانید و می پسندید سخن می گوید و به آنچه دوست نمی دارید رفتار می کند.

ای محمد بن ابی بکر!بدان که با فضیلت ترین آگاهی و دانش،پرهیزگاری در دین خدا و عمل به بندگی اوست.من تو را به تقوای الهی در امور پنهان و آشکارت و بر هر حالی که هستی سفارش می کنم.دنیا سرای بلا و نابودی و آخرت سرای پاداش و پایندگی است،پس برای هر آنچه باقی می ماند عمل کن و از هرچه نابود می شود روی گردان و بهرۀ خود را از دنیا فراموش مکن.تو را به هفت چیز سفارش می کنم که از مسائل پراهمیت در اسلام است:از خداوند شکوهمند بترس و از مردم دربارۀ امور خدایی نهراس و بهترین سخن آن است که رفتار انسان آن را تأیید کند و در یک مسأله به دو گونه متفاوت قضاوت مکن که امرت دگرگون شود و از حق منحرف می گردی و برای عموم زیردستانت هر آنچه برای خود و خانواده ات می پسندی،دوست بدار و هر آنچه برای خود و خانواده ات دوست نداری برای آنان نیز مپسند.همانا این نحوۀ رفتار حجت و دلیل انسان را الزام آورتر می کند.امور زیردستان را بیشتر اصلاح می نماید و به سوی حق در سختی ها داخل شو و در راه خدا از ملامت ملامتگران نهراس و هنگامی که کسی از تو مشورت طلبید برایش خیرخواهی کن و خود را الگویی برای مؤمنان نزدیک و دور از خود قرار ده.خداوند دوستی ما را در دین قرار داد و دوستی ما و شما دوستی پرهیزگاران است و بندگیتان را برایتان باقی گذارد تا ما و شما را به واسطۀ آن دوستی،برادرانی بر تخت هایی در مقابل هم[در بهشت]قرار دهد.ای اهل مصر!به نیکی با فرمان روایتان محمد همکاری کنید و بر بندگی تان ثابت قدم باشید تا در حوض پیامبرتان وارد شوید.خداوند ما و شما را بر آنچه او را خشنود می سازد یاری کند و سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

مجلس اول به پایان رسید و مجلس دوم از امالی شیخ سعید ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی رحمه اللّه به دنبال آن خواهد آمد.

[2] المجلس الثانى فيه بقيّه أحاديث الشيخ المفيد محمّد بن محمّد بن النعمان

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ 32-1- أخبرنا الشّيخ أبو عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النّعمان(رحمه اللّه)،قال:

أخبرنى أبو بكر محمّد بن عمر الجعابىّ،قال:حدّثنا أبو نصر محمّد بن عمر النّيشابورىّ،قال:حدّثنا محمّد بن السّرىّ،قال:حدّثنا أبى،قال:حدّثنا حفص بن غياث،عن برد بن سنان،عن مكحول،عن واثله بن الأصقع،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:لا تظهر الشّماته لأخيک فيعافه اللّه و يبتليک.

2-33- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى عن يونس عن كليب الأسدىّ عن الصّادق عليه السّلام يقول:أما و اللّه إنّكم لعلى دين اللّه و ملائكته،فأعينونا على ذلک بورع و اجتهاد،عليكم بالصّلاه و العباده،عليكم بالورع.

3-34- أخبرنا المفيد عن علىّ بن خالد المراغىّ عن علىّ بن الحسن الكوفىّ

2- جلسه دوم

اشاره

جلسه دوم

در آن ادامهٔ روایات شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان آمده است.

«به نام خداوند رحمتگر مهربان»

32-با برادر خود شماتت

[32]1-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:از گرفتاری که برای برادرت پیش آمده است اظهار خشنودی مکن که خدا او را عافیت و رهایی می بخشد و تو را گرفتار می سازد.

33-کلام امام صادق علیه السّلام:شما بر دین خدا هستید

[33]2-کلیب بن معاویهٔ اسدی می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:به خدا سوگند که شما بر دین خدا و فرشتگان هستید.پس با پرهیزگاری و سخت کوشی ما را بر این دین یاری نمایید.بر شما باد به نماز و بندگی و پرهیزگاری.

عن جعفر بن محمّد بن مروان،عن أبيه عن شيخ بن محمّد عن أبى علىّ بن عمر الخراسانىّ،عن إسحاق بن إبراهيم،عن أبى إسحاق السّبيعىّ،قال:دخلنا على مسروق الأجدع،فإذا عنده ضيف له لا نعرفه و هما يطعمان من طعام لهما،فقال الضّيف:كنت مع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بحنين؛فلمّا قالها عرفنا أنّه كانت له صحبه مع النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال فجاءت صفيّه بنت حيىّ ابن أخطب إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقالت:يا رسول اللّه،إنّى لست كأحد من نسائک قتلت الأب و الأخ و العمّ،فإن حدث بک شىء فإلى من؟فقال لها رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:إلى هذا-و أشار إلى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام ثمّ قال:ألا أحدّثكم بما حدّثنى به الحارث الأعور:قال:قلنا:بلى.قال:دخلت على علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال:ما جاء بک يا أعور؟قال:قلت:حبّک،يا أمير المؤمنين.قال:اللّه؛ قلت:اللّه؛فناشدنى ثلاثا،ثمّ قال:أما إنّه ليس عبد من عباد اللّه ممّن امتحن اللّه قلبه للايمان إلاّ و هو يجد مودّتنا على قلبه فهو يحبّنا، و ليس عبد من عباد اللّه ممّن سخط اللّه عليه إلاّ و هو يجد بغضنا على قلبه فهو يبغضنا،فأصبح محبّنا ينتظر الرّحمه،و كان أبواب الرّحمه قد فتحت له،و أصبح مبغضنا عَلى شَفا جُرُفٍ هارٍ فَانْهارَ بِهِ فِى نارِ جَهَنَّمَ [التوبه(9):109]فهنيئا لأهل الرّحمه رحمتهم،و تعسا لأهل النّار مثواهم.

4-35- حدّثنا المفيد عن الحسن بن علىّ بن الفضل الرّازىّ عن علىّ بن أحمد العسكرىّ عن محمّد بن هارون الهاشمىّ عن إبراهيم بن مهدىّ الأبلّىّ عن

34-کلام صفیه دختر حیّیّ بن أخطب با رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و حدیث حارث همدانی در دوست داشتن اهل بیت

[34]3-ابو اسحاق سبیعی می گوید:به نزد مسروق اجدع رفتیم درحالی که میهمانی داشت که او را نمی شناختیم و آن دو از غذایی که نزدشان بود تناول می کردند.پس میهمان گفت:در حنین به همراه فرستادۀ خدا صلّی اللّه علیه و اله بودم.[راوی گوید:]هنگامی که این سخن را گفت فهمیدیم از یاران و هم نشینان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله است.او ادامه داد:پس صفیّه دختر حیّ بن أخطب به سوی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمد و عرضه داشت:ای رسول خدا!من همچون یکی از زنانت نیستم.پدر و برادر و عموی مرا کشته ای.پس اگر اتفاقی برایم بیافتد به چه کسی پناه برم؟ پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:

به این-و به علی بن ابی طالب اشاره کرد-سپس آن مرد ادامه داد:آیا آن چه را که حارث اعور برایم روایت کرده است به شما بازگو نکنم؟ گفتیم:چرا بگو.او گفت:بر علی بن ابی طالب علیه السّلام وارد شدم،به من فرمود:چه چیز تو را اینجا آورده است؟حارث می گوید:عرضه داشتم:

محبت تو ای امیر مؤمنان!حضرت فرمود:اللّه[به خدا راست می گویی].عرضه داشتم:اللّه[به خدا راست می گویم]پس سه بار مرا قسم داد و سپس فرمود:به درستی که هیچ بنده ای از بندگان خدا که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است وجود ندارد جز آنکه دوستی ما را در قلبش می یابد و ما را دوست دارد.و هیچ بنده ای از بندگان خدا که خداوند بر او غضب کرده است وجود ندارد جز آنکه کینۀ ما را در قلبش می یابد و ما را دشمن می دارد.پس دوستدار ما در انتظار بخشایش الهی است و گویا درهای رحمت برای او بازگشته است و دشمن ما بر دهانۀ گودال آتشین قرار دارد که در حال فرو ریختن است.و با او در آتش دوزخ فرو ریخته می شود و نابود می شوند.پس رحمت الهی بر اهل بخشش گوارا باد و هلاک خداوند بر دوزخیان و جایگاه آنان.

إسحاق بن سليمان الهاشمىّ،عن أبيه عن هارون الرّشيد،عن أبيه المهدىّ عن الدّوانيقىّ عن أبيه محمّد بن علىّ عن أبيه علىّ بن عبد اللّه بن عبّاس عن أبيه قال:

سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:يا أيّها النّاس،نحن فى القيامه ركبان أربعه ليس غيرنا.فقال له قائل:بأبى أنت و أمّى-يا رسول اللّه-من الرّكبان؟قال:أنا على البراق،و أخى صالح على ناقه اللّه الّتى عقرها قومه،و ابنتى فاطمه على ناقتى العضباء،و علىّ بن أبى طالب على ناقه من نوق الجنّه،خطمها من اللّؤلؤ الرّطب، و عيناها من ياقوتتين حمراوين،و بطنها من زبرجد أخضر،عليها قبّه من لؤلؤه بيضاء،يرى ظاهرها من باطنها،و باطنها من ظاهرها،ظاهرها من رحمه اللّه و باطنها من عفو اللّه،إذا أقبلت زفّت،و إذا أدبرت زفّت،و هو أمامى على رأسه تاج من نور يضىء لأهل الجمع،ذلک التّاج له سبعون ركنا،كلّ ركن يضىء كالكوكب الدّرّىّ فى أفق السّماء،بيده لواء الحمد،و هو ينادى فى القيامه:«لا إله إلاّ اللّه محمّد رسول اللّه فلا يمرّ بملإ من الملائكه إلاّ قالوا:نبىّ مرسل و لا بنبىّ إلاّ يقول:

ملک مقرّب،فينادى مناد من بطنان العرش:يا أيّها النّاس،ليس هذا ملكا مقرّبا، و لا نبيّا مرسلا،و لا حامل عرش،هذا علىّ ابن أبى طالب.و يجىء شيعته من بعده فينادى مناد لشيعته:من أنتم؟فيقولون:نحن العلويّون.فيأتيهم النّداء:أيّها العلويّون،أنتم آمنون،ادخلوا الجنّه مع من كنتم توالون.

5-36- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّفّار عن ابن عيسى

35-سواره ها در روز قیامت

[35]4-عبد اللّه بن عباس بن عبد المطلب می گوید:شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:ای مردم!ما چهار نفر در روز قیامت سواره ایم و جز ما کسی سواره نیست.پس شخصی عرضه داشت:پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا.چه کسانی سواره اند؟پیامبر فرمود:من بر(براق) سوارم و برادرم صالح بر ناقه ای سوار است که قومش آن را پی کردند و دخترم فاطمه بر ناقه ام (عضباء)سوار است و علی بن ابی طالب بر ناقه ای از ناقه های بهشت سوار است که افسارش از مروارید درخشان و دو چشمش از دو یاقوت سرخ و شکمش از زبرجد سبز است و بر آن محملی از مرواریدی سفید قرار دارد.ظاهرش از درونش و درونش از ظاهرش دیده می شود.ظاهرش از رحمت خدا و باطنش از بخشایش اوست.به سرعت جلو می آید و عقب می رود و او در مقابل من است.بر سرش تاجی از نور است که همهٔ جمعیت را نورانی می کند.

آن تاج هفتاد پایه دارد و هر پایه ای چونان ستاره ای درخشان در افق آسمان می درخشد و در دستش پرچم حمد است و در قیامت ندا در می دهد:«هیچ معبودی جز خدا نیست و محمّد فرستادهٔ اوست»و بر هیچ گروهی از فرشتگان نمی گذرد جز آنکه می گویند:او پیامبری فرستاده شده است و بر هیچ گروهی از پیامبران نمی گذرد جز آنکه می گویند:او فرشته ای مقرّب است.پس منادی از درون عرش ندا در می دهد:ای مردم!این شخص فرشتهٔ مقرب و پیامبر فرستاده شده و حمل کنندهٔ عرش نیست،او علی بن ابی طالب است!و پس از او شیعیانش وارد می شوند.و منادی بر شیعیان ندا می کند:شما چه کسانی هستید؟پس می گویند:ما علوی ها هستیم.پس صدا می آید:ای علوی ها شما ایمن هستید و به همراه هر کس که از او پیروی می کردید در بهشت داخل شوید.

عن الرّيّان قال:سمعت الرّضا عليه السّلام يدعو بكلمات،فحفظتها عنه،فما دعوت بها فى شدّه إلاّ فرّج اللّه عنّى و هى:«اللّهمّ أنت ثقتى فى كلّ كرب،و أنت رجائى فى كلّ شدّه،و أنت لى فى كلّ أمر نزل بى ثقه و عدّه.كم من كرب يضعف فيه الفؤاد،و تقلّ فيه الحيله،و تعى فيه الأمور،و يخذل فيه البعيد و القريب و الصّديق،و يشمت فيه العدوّ،أنزلته بک و شكوته إليک،راغبا إليک فيه عمّن سواک،ففرّجته و كشفته و كفيتنيه،فأنت وليّ كلّ نعمه،و صاحب كلّ حاجه،و منتهى كلّ رغبه،فلک الحمد كثيرا،و لک المنّ فاضلا،بنعمتک تتمّ الصّالحات،يا معروفا بالمعروف معروف،يا من هو بالمعروف موصوف،أنلنى من معروفک معروفا تغنينى به عن معروف من سواک،برحمتک يا أرحم الرّاحمين».

6-37- أخبرنا المفيد عن المراغىّ عن علىّ بن الحسن،عن جعفر بن محمّد بن مروان،عن أبيه،عن أحمد بن عيسى،عن محمّد بن جعفر،عن أبيه جعفر بن محمّد،عن آبائه عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله خلّتان لا تجتمعان فى منافق:فقه فى الإسلام،و حسن سمت فى الوجه.

7-38- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّفّار عن القاشانىّ عن المنقرىّ عن حفص قال قال أبو عبد اللّه عليه السّلام إذا أراد أحدكم لا يسأل اللّه شيئا إلاّ أعطاه فلييأس من النّاس كلّهم،و لا يكون له رجاء إلاّ من عند اللّه(عزّ و جلّ)،فإذا علم اللّه عزّ و جلّ ذلک من قلبه لم يسأل اللّه شيئا إلاّ أعطاه،ألا فحاسبوا أنفسكم

36-دو خصلت که در منافق جمع نمی شود

[36]5-ریّان بن صلت می گوید:شنیدم که امام رضا علیه السّلام با کلماتی دعا می کند پس آن کلمات را حفظ کردم و در هر شدّت و گرفتاری به وسیلهٔ آن ها دعا ننمودم جز آن که خداوند در کارم گشایشی به وجود آورد و آن کلمات این بود:پروردگارا تو در هر مشکلی مورد اطمینان من هستی و در هرسختی به تو امید دارم و تو در هر امری که بر من فرود آید مورد اطمینان و یاریگر من هستی.چه بسیار مشکلاتی که قلب در مقابلش توانایی ندارد و چاره ای یافت نمی شود و امور در آن دگرگون می گردد و دور و نزدیک و دوست،انسان را خوار می سازد و دشمن از آن خواری ابراز خرسندی می کند که تو آن را بر من فرو فرستادی و من به سوی تو از آن شکایت کردم و از هرچه غیر توست به سوی تو رو نمودم.پس تو در آن گشایشی حاصل کردی و آن را برطرف نمودی و مرا در آن کفایت کردی.پس تو سرپرست هر نعمت و صاحب هر خواسته ای هستی.پس ستایش فراوان و بسیار از آن توست.به وسیلهٔ نعمت تو اعمال نیک کامل می شود.ای نیکویی که به نیکی شناخته شده ای و ای کسی که به نیک وصف شده ای.از نیکی خود بر من مرحمت فرما تا مرا از نیکی غیر از خود بی نیاز سازی.به رحمتت ای مهربان ترین مهربانان.

36-دو خصلت که در منافق جمع نمی شود

[37]6-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:دو خصوصیّت است که در انسان منافق جمع نمی شود:

قدرت فهم عمیق اسلام و خوش چهرگی.

[38]7-امام صادق علیه السّلام فرمود:هرگاه یکی از شما بخواهد که هرچه از خدا طلب می کند به او عطا نماید می بایست از تمامی مردم مأیوس باشد و هیچ امید جز به خداوند بلندمرتبه نداشته باشد پس هنگامی که خدا این حالت را در قلبش ببیند آن بنده چیزی از خدا طلب نمی کند جز آنکه به او عطا نماید.آگاه باشید که پیش از آنکه مورد حساب قرار گیرید.

قبل أن تحاسبوا،فإنّ للقيامه خمسين موقفا،كلّ موقف مثل ألف سنه ممّا تعدّون؛ ثمّ تلا هذه الآيه: فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَهٍ [المعارج(70):4].

8-39- أخبرنا المفید عن الجعابیّ عن الحسین بن علیّ المالکیّ عن أبی الصّلت الهرویّ عن الرّضا علیّ بن موسی،عن أبیه موسی بن جعفر،عن أبیه جعفر بن محمّد،عن أبیه محمّد بن علیّ،عن أبیه علیّ بن الحسین عن أبیه الحسین بن علیّ الشّهید،عن أبیه أمیر المؤمنین صلوات اللّه علیهم قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:الإیمان قول مقول،و عمل معمول و عرفان العقول.قال أبو الصّلت:

فحدّثت بهذا الحدیث فی مجلس أحمد بن حنبل،فقال لی أحمد:یا أبا الصّلت،لو قرئ بهذا الإسناد علی المجانین لأفاقوا.

9-40- أخبرنا محمّد بن محمّد بن النّعمان،قال:أخبرنا أبو عبید اللّه محمّد بن عمران المرزبانیّ،قال:حدّثنی أحمد بن سلیمان الطّوسیّ،عن الزّبیر بن بکّار، قال:حدّثنی عبد اللّه بن وهب،عن السّدّیّ،عن عبد خیر،عن قبیصه بن جابر الأسدیّ،قال:قام رجل إلی أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السّلام فسأله عن الإیمان،فقام علیه السّلام خطیبا فقال:الحمد للّه الّذی شرع الإسلام فسهّل شرائعه لمن ورده،و أعزّ أرکانه علی من حاربه،و جعله عزّا لمن والاه،و سلما لمن دخله، و هدی لمن ائتمّ به،و زینه لمن تحلّی به،و عصمه لمن اعتصم به،و حبلا لمن تمسّک به،برهانا لمن تکلّم به،و نورا لمن استضاء به،و شاهدا لمن خاصم به،

خود را در معرض محاسبه قرار دهید.پس همانا در قیامت پنجاه توقفگاه است و هر توقفگاه مانند هزار سال از سال هایی که به شمار می آورید است پس آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:

«در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است.»[معارج(70):آیۀ 4]

38-ایمان در قول و عمل و عرفان

[39]8-پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ایمان سخنی گفته شده و کرداری عمل شده و شناخت عقل هاست.ابو الصلت می گوید:در مجلس احمد بن حنبل این حدیث را روایت کردم،پس احمد به من گفت:ای ابا الصلت اگر این حدیث با این سند بر دیوانگان خوانده شود شفا می یابند.

39-خطبۀ امام علی علیه السّلام در مورد ایمان

[40]9-قبیصه بن جابر اسدی می گوید:مردی به نزد امیر مؤمنان علی علیه السّلام رفت و از ایمان پرسید.امام ایستاد و شروع به صحبت نمود و فرمود:ستایش از آن خداوندی است که اسلام را پایه نهاد و راه هایش را برای کسی که می خواهد به آن درآید هموار ساخت و پایه هایش را در برابر ستیزه جویان استوار ساخت و آن را مایۀ عزّت برای دوستان و همراهان و صلح و آشتی برای داخل شوندگان[در دین]و هدایت برای اقتدارکنندگان به اسلام و زینت برای زینت کنندگان به آن و حفاظ برای چنگ زنندگان[به ریسمان اسلام]و ریسمانی برای متمسّکان و دلیلی برای سخن گویان به اسلام و نوری برای روشنایی طلبان و گواهی برای جدال کنندگان

و فلجا لمن حاجّ به،و علما لمن وعاه،و حديثا لمن رواه،و حكما لمن قضى به، و حلما لمن جرّب،و لبّا لمن تدبّر،و فهما لمن فطن،و يقينا لمن عقل،و تبصره لمن عزم،و آيه لمن توسّم،و عبره لمن اتّعظ،و نجاه لمن صدّق،و مودّه من اللّه لمن أصلح،و زلفى لمن ارتقب،و ثقه لمن توكّل،و راحه لمن فوّض،و جنّه لمن صبر.

الحقّ سبيله،و الهدى صفته،و الحسنى مأثرته،فهو أبلج المنهاج،مشرق المنار، مضىء المصابيح،رفيع الغايه،يسير المضمار،جامع الحلبه،متنافس السّبقه، كريم الفرسان،التّصديق منهاجه،و الصّالحات مناره،و الفقه مصابيحه،و الموت غايته،و الدّنيا مضماره،و القيامه حلبته،و الجنّه سبقته و النّار نقمته،و التّقوى عدّته،و المحسنون فرسانه.فبالإيمان يستدلّ على الصّالحات،و بالصّالحات يعمر الفقه،و بالفقه يرهب الموت،و بالموت تختم الدّنيا،و بالقيامه تزلف الجنّه للمتّقين،و تبرز الجحيم للغاوين.و الإيمان على أربع دعائم:الصّبر و اليقين و العدل،و الجهاد.فالصّبر على أربع شعب:الشّوق،و الشّفق،و الزّهاده،و التّرقّب؛ ألا من اشتاق إلى الجنّه سلا عن الشّهوات،و من أشفق من النّار رجع عن المحرّمات،و من زهّد فى الدّنيا هانت عليه المصيبات،و من ارتقب الموت سارع إلى الخيرات.و اليقين على أربع شعب:على تبصره الفطنه،و تأوّل الحكمه، و موعظه العبره،و سنّه الأوّلين؛فمن تبصّر فى الفطنه تبيّن الحكمه،و من تبيّن الحكمه عرف العبره،و من عرف العبره عرف السّنّه،و من عرف السّنّه فكأنّما كان

و غلبه و پیروزی برای احتجاج کنندگان و دانشی برای پذیرندگان و حدیثی برای راویان و حکمتی برای قضاوت کنندگان و بردباری برای تجربه گران و عقل ناب برای اهل اندیشه و فهمی برای هشیاران و یقینی برای عاقلان و شناخت و بینشی برای تلاش گران و نشانه ای برای نشانه جویان و عبرتی برای پندگیرندگان و نجاتی برای راستگویان و دوستی از جانب خدا برای اصلاحگران و نزدیکی برای رفعت جویان و راستی برای متوکّلان و آسایشی برای اهل تفویض[و واگذاری امور]و محافظی برای صابران،قرار داد.حق راه آن و هدایت صفتش و نیکی خصلت و طبیعتش است.پس[اسلام]روشن ترین روش،دارای جایگاه های نورانی و چراغ هایی روشن،هدفی بلند،محل مسابقه ای آسان و آماده و جمع کننده مسابقه دهندگان و محل رقابت آنان با سوارانی بزرگوار می باشد.تصدیق روش آن و اعمال نیک روشنی بخش آن و فهم و درک دین،چراغ هایش و مرگ نهایتش و دنیا میدان مسابقه اش و قیامت جمع کنندۀ مسابقه دهندگانش و بهشت جایزۀ آنان و دوزخ جزای عقب ماندگان آن و تقوا و پرهیزگاری توشه و یاریگر آنان و نیکوکاران سوارکاران آن هستند؛ پس به وسیلۀ ایمان بر اعمال نیک استدلال می شود و به وسیلۀ اعمال نیک می توان فهم دین را رواج داد و فهم دین،ترس از مرگ درپی دارد و با مرگ دنیا به پایان می رسد و با قیامت بهشت به نیکوکاران نزدیک می گردد و دوزخ برای گمراهان آشکار می گردد و ایمان بر چهار ستون استوار است:صبر و یقین و عدل و جهاد.

و یقین بر چهار دسته است:شناخت آگاهانه و دریافت حکیمانه و اندرز عبرت آموز و توجه به شیوۀ پیشینیان.پس هرکس در آگاهی و هشیاری بصیرت داشته باشد حکمت را بیان می کند و هرکس به بیان حکمت بپردازد عبرت و پند را می شناسد و هرکس عبرت شناس باشد سنت و شیوۀ پیشینیان را می شناسد و هرکس سنت و راه و روش زندگی پیشینیان را بشناسد گویی خود از پیشینیان است.

فی الأوّلین.و العدل علی أربع شعب:علی غامض الفهم،و عماره العلم،و زهره الحکم،و روضه الحلم؛فمن فهم نشر جمیل العلم،و من علم عرف شرائع الحکم، و من عرف شرائع الحکم لم یضلّ،و من حلم لم یفرّط[فی]أمره،و عاش فی النّاس حمیدا.و الجهاد علی أربع شعب:علی الأمر بالمعروف،و النّهی عن المنکر،و الصّدق فی المواطن،و شنآن الفاسقین،فمن أمر بالمعروف،شدّ ظهر المؤمن،و من نهی عن المنکر أرغم أنف الکافر،و من صدق فی المواطن قضی ما علیه،و من شنأ الفاسقین غضب للّه،و من غضب للّه تعالی فهو مؤمن حقّا؛فهذه صفه الإیمان و دعائمه.فقال له السّائل:لقد هدیت یا أمیر المؤمنین و أرشدت، فجزاک اللّه عن الدّین خیرا.

10-41- حدّثنا المفید عن أحمد بن الولید عن أبیه عن محمّد العطّار عن الخشّاب عن علیّ بن النّعمان،عن بشیر الدّهّان،قال:قلت لأبی جعفر علیه السّلام جعلت فداک،أیّ الفصوص أفضل أرکبه علی خاتمی؟فقال علیه السّلام:یا بشیر،أین أنت عن العقیق الأحمر و العقیق الأصفر و العقیق الأبیض،فإنّها ثلاثه جبال فی الجنّه:فأمّا الأحمر فمطلّ علی دار رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،و أمّا الأصفر فمطلّ علی دار فاطمه علیها السّلام و أمّا الأبیض فمطلّ علی دار أمیر المؤمنین علیه السّلام،و الدّور کلّها واحده یخرج منها ثلاثه أنهار،من تحت کلّ جبل نهر أشدّ بردا من الثّلج،و أحلی من العسل،و أشدّ بیاضا من اللّبن،لا یشرب منها إلاّ محمّد و آله علیهم السّلام و شیعتهم،و مصبّها کلّها واحد

و عدل بر چهار گروه تقسیم می شود:بر فهم و درک دشوار و پیچیده،بنای علم و شکوفایی حکمت و گلستان بردباری.پس هرکس پراکنده شدن زیبایی های دانش را بفهمد راه های حکمت را می داند و هرکس راه های حکمت را بداند گمراه نمی شود.و هرکس بردباری بورزد در امورش زیاده روی نمی کند و در میان مردم ستوده زندگی می کند.

و جهاد بر چهار گروه تقسیم می شود:امر به معروف و نهی از منکر و راستی در موقعیت های گوناگون و کینه ورزی با تبهکاران.پس هرکس امر به معروف کند از مؤمن پشتیبانی می نماید و هرکس نهی از منکر کند پوزۀ کافران را به خاک مالیده است و هرکس راستی پیشه کند هر آنچه بر او وارد می شود را پشت سر می گذارد[غلبه می کند]و هرکس به بدکاران کینه بورزد به خاطر خدا خشمناک شده است و هرکس برای خدا خشمناک شود مؤمن حقیقی است.پس این صفت ایمان و ستون هایش است پس سؤال کننده به امام علیه السّلام عرضه داشت:ای امیر مؤمنان، به درستی که هدایت شدم و ره یافتم.پس خداوند از دین به تو پاداش نیک عطا فرماید.

40-انگشتر عقیق

[41]10-بشیر دهّان می گوید:به امام باقر علیه السّلام عرضه داشتم:فدایت شوم.چه نگین هایی با فضیلت تر است تا بر انگشترم بنشانم؟امام فرمود:ای بشیر!چرا تو از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید استفاده نمی کنی؟همانا این ها سه کوه در بهشت هستند:اما عقیق سرخ مشرف بر خانۀ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله است و عقیق زرد مشرف بر خانۀ فاطمه علیها السّلام و عقیق سفید مشرف بر خانۀ امیر مؤمنان علیه السّلام است و تمامی خانه ها یکی است که از آن سه نهر خارج می شود و از زیر کوهی،نهری جاری است که از برف سردتر و از عسل شیرین تر و از شیر سفیدتر است که جز محمد و خاندان او و شیعیانش کسی از آن نمی نوشد و آبریز همگی آنها یکی است

و مخرجها من الكوثر،و إنّ هذه الجبال تسبّح اللّه و تقدّسه و تمجّده،و تستغفر لمحبّی آل محمّد علیهم السّلام،فمن تختّم بشیء منها من شیعه آل محمّد علیهم السّلام لم یر إلاّ الخیر و الحسنی و السّعه فی رزقه،و السّلامه من جمیع أنواع البلاء،و هو أمان من السّلطان الجائر،و من کلّ ما یخافه الإنسان و یحذره.

42-11- حدّثنا المفید عن الجعابیّ عن ابن عقده عن أحمد بن یحیی بن زکریّا عن أسید بن زید عن محمّد بن مروان،عن الصّادق علیهم السّلام قال:إیّاک و صحبه الأحمق،فإنّه أقرب ما یکون منه أقرب ما یکون إلی مساءتک.

43-12- حدّثنا المفید عن الجعابیّ عن الفضل بن حباب عن عبد الواحد بن سلمان عن أبیه عن الأجلح عن نافع،عن ابن عمر،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:إنّ اللّه یحبّ الحییّ المتعفّف،و یبغض البذیّ السّائل الملحف.

44-13- أخبرنا المفید عن محمّد بن الحسین عن الحسین بن محمّد الأسدیّ عن جعفر بن عبد اللّه بن جعفر العلویّ المعمدیّ،عن یحیی بن هاشم الغسّانیّ،عن محمّد بن مروان،عن جویبر بن سعید عن الضّحّاک بن مزاحم،قال:سمعت علیّ بن أبی طالب علیه السّلام یقول:أتانی أبو بکر و عمر فقالا:لو أتیت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فذکرت له فاطمه؛ قال:فأتیته،فلمّا رآنی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ضحک،ثمّ قال:ما جاء بک یا أبا الحسن و ما؟حاجتک،قال فذکرت له قرابتی و قدمی فی الإسلام و نصرتی له و جهادی،فقال:یا علیّ صدقت،فأنت أفضل ممّا تذکر.فقلت:یا رسول اللّه،

و محل خروج آن از حوض کوثر است و این کوه ها تسبیح خدای را می گویند و او را پاک و بزرگ بر می شمارند و برای دوستداران اهل بیت محمد صلّی اللّه علیه و اله طلب بخشش می نمایند.پس هرکس از شیعیان آل محمد از آنان انگشتری به دست کند جز نیکی و خوبی و زیادی در روزی و آسایش از هر نوع بلا مشاهده نمی کند و او از سلطان ستمگر و هر آنچه انسان از آن می هراسد و در حذر است در امان خواهد بود.

41-نهی از سخن با احمق

[42]11-امام صادق علیه السّلام فرمود:از هم صحبتی با انسان احمق بپرهیز که هرچه به او نزدیک تر باشی به ناراحتی نزدیک تر خواهی بود.

[43]12-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:خداوند انسان با حیا و عفیف را دوست دارد و انسان بد اخلاق و درخواست کننده از دیگران را[که بار خود را بر دوش دیگران می اندازد]و در درخواست خود پافشاری می کند دشمن می دارد.

42-ازدواج حضرت علی علیه السّلام با حضرت فاطمه علیها السّلام

[44]13-ضحاک بن مزاحم می گوید:شنیدم که علی بن ابی طالب می فرمود:ابو بکر و عمر نزد من آمدند و گفتند:[چه خوب بود]اگر به نزد رسول خدا می رفتی و[ازدواج با]فاطمه را به او یادآوری می کردی.امام می فرماید:پس به نزد پیامبر آمدم و هنگامی که فرستادۀ خدا مرا دید خندید و سپس فرمود:ای ابا الحسن،چه چیز تو را به این جا کشانده است و خواستۀ تو چیست؟امام می فرماید:پس خویشاوندی و پیشتازی ام در اسلام و جهاد و یاری کردنم را به او خاطر نشان ساختم.پیامبر فرمود:ای علی!راست گفتی.تو با فضیلت ترین کسی هستی که ذکر نمودی.پس عرضه داشتم:ای رسول خدا!

فاطمه تزوّجنيها؟فقال:يا علىّ،إنّه قد ذكرها قبلک رجال،فذكرت ذلک لها، فرأيت الكراهه فى وجهها،و لكن على رسلک حتّى أخرج إليک؛فدخل عليها فقامت إليه،فأخذت رداءه و نزعت نعليه،و أتته بالوضوء،فوضّأته بيدها و غسلت رجليه،ثمّ قعدت،فقال لها:يا فاطمه.فقالت:لبّيک،حاجتک يا رسول اللّه؟قال:

إنّ علىّ بن أبى طالب من قد عرفت قرابته و فضله و إسلامه،و إنّى قد سألت ربّى أن يزوّجک خير خلقه و أحبّهم إليه،و قد ذكر من أمرک شيئا فما ترين؟فسكتت و لم تولّ وجهها و لم ير فيه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله كراهه،فقام و هو يقول:اللّه أكبر،سكوتها إقرارها؛فأتاه جبرئيل عليه السّلام فقال:يا محمّد،زوّجها علىّ بن أبى طالب،فإنّ اللّه قد رضيها له و رضيه لها.قال علىّ:فزوّجنى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ثمّ أتانى فأخذ بيدى فقال:قم بسم اللّه و قل:«على بركه اللّه و ما شاء اللّه،لا قوّه إلاّ باللّه،توكّلت على اللّه»ثمّ جاءنى حين أقعدنى عندها عليها السّلام ثمّ قال:«اللّهمّ إنّهما أحبّ خلقک إلىّ فأحبّهما،و بارک فى ذرّيّتهما و اجعل عليهما منک حافظا،و إنّى أعيذهما و ذرّيّتهما بک من الشّيطان الرّجيم».

14-45- حدّثنى جماعه عن أبى غالب أحمد بن محمّد الزّرارىّ،عن خاله، عن الأشعرىّ،عن البرقىّ عن ابن أسباط،عن داود،عن يعقوب بن شعيب،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:لمّا زوّج رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فاطمه عليّا عليهما السّلام دخل عليها و هى تبكى،فقال لها:ما يبكيک؟فو اللّه لو كان فى أهل بيتى خير منه زوّجتک،و ما أنا

آیا فاطمه را به ازدواج من در می آوری؟پیامبر فرمود:ای علی!همانا پیش از تو مردانی از او خواستگاری کرده اند و من نیز خواستگاری ایشان را بر فاطمه عرضه داشتم و کراهت و ناراحتی را در چهره اش مشاهده نمودم.اما تو عجله مکن تا به سوی تو بیایم.پس پیامبر به نزد فاطمه رفت و فاطمه در مقابل ایشان تمام قد بلند شد و عبای پیامبر را گرفت و کفش هایش را از پا درآورد و برایش آب وضو فراهم ساخت و با دست خود در وضو به پیامبر کمک کرد آنگاه نشست.پس پیامبر به فاطمه فرمود:ای فاطمه.فاطمه عرضه داشت:بله،چه خواسته ای داری ای فرستادۀ خدا؟ پیامبر فرمود:همانا علی بن ابی طالب کسی است که نزدیکی او به من و برتری و اسلام او را می دانی.من از پروردگارم درخواست نمودم که بهترین آفریدگانش و محبوب ترین آنان را به ازدواج تو درآورد و او از تو خواستگاری کرده است اینک تو در این باره چه نظری داری؟پس فاطمه خاموش شد و رو برنگرداند و پیامبر خدا در چهره او ناراحتی مشاهده نکرد.پس پیامبر ایستاد درحالی که می گفت:خدا بزرگ تر[از هر توصیف] است،خاموشی او نشانه رضایت اوست.پس جبرئیل به نزد پیامبر آمد و عرضه داشت:ای محمد،فاطمه را به ازدواج علی بن ابی طالب درآور.همانا خداوند به فاطمه برای[همسری] علی و علی برای[همسری]فاطمه خشنود شده است.امام علی علیه السّلام فرمود:پیامبر صلّی اللّه علیه و اله مرا به همسری فاطمه درآورد و سپس به نزد من آمد و دستم را گرفت و فرمود:با نام خدا بلند شو و بگو:به برکت خدا[زندگی می کنم]هر آنچه خدا بخواهد[همان می شود]هیچ نیرو و توانایی جز به کمک خدا ممکن نیست،بر خدا توکل کردم.سپس هنگامی که مرا در نزد فاطمه نشاند پیش من آمد و سپس فرمود:«پروردگارا همانا این دو محبوب ترین آفریدگان تو نزد من هستند پس آنان را دوست بدار و در فرزندانشان برکت قرار ده و از سوی خود بر آنان نگاهبانی قرار ده.همانا من این دو و فرزندانشان را از شیطان رانده شده به تو پناه می دهم».

43-جهازیۀ حضرت فاطمه علیها السّلام

[45]14-امام صادق علیه السّلام فرمود:هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله،فاطمه علیها السّلام را به ازدواج علی علیه السّلام در آورد به نزد آن دو رفت درحالی که فاطمه می گریست،پیامبر به فاطمه علیها السّلام فرمود:چه چیز تو را به گریه واداشته است.به خدا قسم اگر درمیان خانواده ام بهتر از او وجود داشت تو را به ازدواج او در می آوردم.

ص:91

زوّجتک و لکنّ اللّه زوّجک،و أصدق عنک الخمس ما دامت السّماوات و الأرض.

قال علیّ علیه السّلام:ثمّ قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قم فبع الدّرع؛فقمت فبعته و أخذت الثّمن و دخلت علی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فسکبت الدّراهم فی حجره،فلم یسألنی کم هی و لا أنا أخبرته،ثمّ قبض قبضه و دعا بلالا فأعطاه و قال:ابتع لفاطمه طیبا.ثمّ قبض رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من الدّراهم بکلتا یدیه فأعطاها أبا بکر و قال:ابتع لفاطمه ما یصلحها من ثیاب و أثاث البیت،و أردفه بعمّار بن یاسر و بعدّه من أصحابه، فحضروا السّوق فکانوا یعرضون الشّیء ممّا یصلح فلا یشترونه حتّی یعرضوه علی أبی بکر فإن استصلحه اشتروه،فکان ممّا اشتروه قمیص بسبعه دراهم، و خمار بأربعه دراهم،و قطیفه سوداء خیبریّه،و سریر مزمّل بشریط،و فراشان من جنس مصر،حشو أحدهما لیف،و حشو الآخر من جزّ الغنم،و أربع مرافق من أدم الطّائف حشوها إذخر،و ستر من صوف،و حصیر هجریّ،و رحا الید و مخضب من نحاس،و سقی من أدم،و قعب للّبن،و شیء للماء،و مطهره مزفّته،و جرّه خضراء،و کیزان خزف.حتّی إذا استکمل الشّراء حمل أبو بکر بعض المتاع و حمل أصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله الّذین کانوا معه الباقی،فلمّا عرضوا المتاع علی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله جعل یقلّبه بیده و یقول:بارک اللّه لأهل البیت.قال علیّ علیه السّلام:فأقمت بعد ذلک شهرا أصلّی مع رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و أرجع إلی منزلی و لا أذکر شیئا من أمر فاطمه علیها السّلام،ثمّ قلن أزواج رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:ألا نطلب لک من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله دخول

من تو را به ازدواج او در نیاوردم بلکه خدا تو را به ازدواج[علی]درآورد و خمس را تا زمانی که آسمان ها در زمین پا برجاست مهریه تو قرار داد.علی علیه السّلام می گوید:سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:برخیز و زره ات را بفروش.پس برخاست و آن را فروختم و قیمتش را دریافت داشتم و به نزد پیامبر خدا رفتم و درهم ها را در دامنش ریختم.پس از من نپرسید که چند درهم است و من نیز به او چیزی نگفتم.سپس مشتی از درهم ها برداشت و بلال را فراخواند و آن ها را به بلال داد و فرمود:برای فاطمه عطر بخر،سپس پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله با دودستش از درهم ها برگرفت و آن را به ابا بکر داد و فرمود:برای فاطمه هر آنچه از لباس و وسایل منزل که به کارش می آید بخر و عمّار یاسر و گروهی از یارانش را نیز همراه ابو بکر فرستاد.پس در بازار حاضر شدند و هنگامی که به چیزهایی که[برای فاطمه]مناسب بوده دست می یافتند نمی خریدند تا آن را بر ابو بکر عرضه کنند پس اگر ابو بکر آن ها را نیکو بر می شمرد آن را می خریدند.از چیزهایی که خریدند پیراهنی به هفت درهم و روسری به چهار درهم و قطیفهٔ سیاه رنگ خیبری و تختی که با ریسمان هایی پیچیده شده بود و دو رختخواب مصری که داخل یکی از شاخه های خرما و دیگری از پشم گوسفند بود و چهار بالش از پوست طائف که داخل آن از اذخر[گیاهی خوشبو]پر شده بود.و پرده ای از پشم و حصیری هجری و آسیاب دستی و ظرفی برای شستن لباس از جنس مس و مشکی از پوست و قدحی برای شیر و ظرفی برای آب و آفتابه ای قیراندود و کوزه ای سبز رنگ و دو کوزهٔ سفالی.هنگامی که خرید به پایان رسید ابو بکر بعضی از وسایل را با خود حمل نمود و یاران پیامبر که با او بودند بقیّهٔ وسایل را حمل کردند.هنگامی که وسایل را بر پیامبر خدا عرضه داشتند آن ها را با دست خود جابه جا می کرد و می فرمود:خداوند به اهل بیت برکت عطا نماید.علی علیه السّلام می گوید:پس از آن یک ماه با پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله نماز می خواندم و به خانه ام باز می گشتم و چیزی از فاطمه به زبان نمی آوردم سپس همسران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله گفتند آیا از رسول خدا نخواهیم که فاطمه به نزد تو وارد شود.

فاطمه علیک؟قلت،افعلن،فدخلن علیه فقالت أمّ أیمن:یا رسول اللّه،لو أنّ خدیجه باقیه لقرّت عینها بزفاف فاطمه،و إنّ علیّا یرید أهله،فقرّ عین فاطمه ببعلها،و اجمع شملهما،و قرّ عیوننا بذلک!فقال:فما بال علیّ لا یطلب منّی زوجته،فقد کنّا نتوقّع منه ذلک.قال علیّ فقلت:الحیاء یمنعنی یا رسول اللّه! فالتفت إلی النّساء فقال:من هاهنا؟فقالت أمّ سلمه:أنا أمّ سلمه،و هذه زینب، و هذه فلانه و فلانه.فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:هیّئوا لابنتی و ابن عمّی فی حجری بیتا.

فقالت أمّ سلمه:فی أیّ حجره،یا رسول اللّه قال:فی حجرتک.و أمر نساءه أن یزیّنّ و یصلحن من شأنها.فقالت أمّ سلمه:فسألت فاطمه هل عندک طیب ادّخرتیه لنفسک؟قالت:نعم؛فأتت بقاروره فسکبت منها فی راحتی،فشممت منها رائحه ما شممت مثلها قطّ،فقلت:ما هذا فقالت:کان دحیه الکلبیّ یدخل علی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فیقول لی:یا فاطمه،هاتی الوساده فاطرحیها لعمّک،فأطرح له الوساده فیجلس علیها،فإذا نهض سقط من بین ثیابه شیء فیأمرنی بجمعه، فسأل علیّ علیه السّلام رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله عن ذلک فقال:هو عنبر یسقط من أجنحه جبرئیل علیه السّلام قال علیّ علیه السّلام:ثمّ قال لی رسول اللّه یا علیّ،اصنع لأهلک طعاما فاضلا.ثمّ قال من عندنا اللّحم و الخبز،و علیک التّمر و السّمن؛فاشتریت تمرا و سمنا،فحسر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله عن ذراعه و جعل یشدخ التّمر فی السّمن حتّی اتّخذه خبیصا و بعث إلینا کبشا سمینا فذبح و خبز لنا خبزا کثیرا،ثمّ قال لی رسول

گفتم:این کار را انجام دهید پس ایشان به نزد پیامبر رفتند و امّ ایمن گفت:ای رسول خدا!اگر خدیجه زنده بود چشمش به عروسی فاطمه روشن می شد.همانا علی همسرش را می خواهد پس چشم فاطمه را به شوهرش روشن کن و پراکندگی و جدایی آن دو را به وصال تبدیل نما و چشمان ما را به این وصلت روشن گردان.پیامبر فرمود:علی به چه می اندیشد که همسرش را از من طلب نمی کند و ما در انتظار این امر از جانب او بودیم.علی می گوید سپس گفتم:ای فرستادۀ خدا،حیا مرا[از این کار]باز می دارد.سپس پیامبر خدا به زنان رو کرد و فرمود:چه کسانی این جا هستند؟ام سلمه گفت:من امّ سلمه ام و این زینب[بنت جحش]و این فلانی و فلانی است.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:برای دختر و پسر عمویم در منزل خودم اتاقی آماده کنید.

پس امّ سلمه گفت:ای رسول خدا،در کدام حجره؟حضرت فرمود:در حجرۀ خودت.و به زنان دستور داد که خوب زینت کنند و به طور مناسب و شأن خودشان،خود را بیارایند و اصلاح نمایند.امّ سلمه می گوید:از فاطمه علیها السّلام پرسیدم آیا نزد تو عطری هست که برای خود ذخیره کرده باشی؟ گفت:بله پس با ظرفی آمد و از آن عطر در دست من ریخت.

پس،از آن عطر بویی به مشامم رسید که مانند آن را هرگز نبوییده بودم.پس گفتم:این از کجاست؟فرمود:دحیه کلبی به نزد رسول خدا می آمد پس پیامبر خدا به من می گفت:ای فاطمه زیراندازی بیاور و برای عمویت قرار ده،پس زیراندازی می آوردم و پهن می کردم و او بر آن می نشست پس هنگامی که برخاست از میان لباسش چیزی به پایین افتاد و به من دستور داد که آن را جمع کنم،پس علی از رسول خدا دربارۀ آن پرسید و پیامبر فرمود:آن عنبری است که از بال های جبرئیل فرو می ریزد.علی علیه السّلام می گوید:سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به من فرمود:ای علی،برای خانواده ات غذایی نیکو فراهم ساز سپس فرمود:گوشت و نان از ما و خرما و روغن بر عهدۀ تو باشد.پس خرما و روغن خریدم.و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آستین بالا زد و شروع به کوبیدن و مخلوط کردن خرما در روغن کرد تا به صورت حلوا درآمد و قوچ بزرگی به سوی ما فرستاد که سر بریده شد و نان فراوانی برای ما پخت و سپس به من فرمود:

اللّه صلّى اللّه عليه و اله:ادع من أحببت؛فأتيت المسجد و هو مشحن بالصّحابه،فاستحييت أن أشخص قوما و أدع قوما،ثمّ صعدت على ربوه هناک،و ناديت:أجيبوا إلى وليمه فاطمه؛فأقبل النّاس أرسالا،فاستحييت من كثره النّاس و قلّه الطّعام،فعلم رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ما تداخلنى فقال:يا علىّ،إنّى سأدعو اللّه بالبركه.قال علىّ عليه السّلام:و أكل القوم عن آخرهم طعامى،و شربوا شرابى،و دعوا لى بالبركه،و صدروا و هم أكثر من أربعه آلاف رجل،و لم ينقص من الطّعام شىء،ثمّ دعا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بالصّحاف فملئت،و وجّه بها إلى منازل أزواجه،ثمّ أخذ صحفه و جعل فيها طعاما،و قال:هذا لفاطمه و بعلها،حتّى إذا انصرفت الشّمس للغروب قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:يا أمّ سلمه،هلمّى فاطمه؛ فانطلقت فأتت بها و هى تسحب أذيالها،و قد تصبّبت عرقا حياء من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،فعثرت فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أقالک اللّه العثره فى الدّنيا و الآخره؛فلمّا وقفت بين يديه كشف الرّداء عن وجهها حتّى رآها علىّ عليه السّلام،ثمّ أخذ يدها فوضعها فى يد علىّ عليه السّلام،فقال:بارک اللّه لک فى ابنه رسول اللّه؛يا علىّ نعم الزّوجه فاطمه؛و يا فاطمه،نعم البعل علىّ،انطلقا إلى منزلكما و لا تحدثا أمرا حتّى آتيكما.قال علىّ عليه السّلام:فأخذت بيد فاطمه،و انطلقت بها حتّى جلست فى جانب الصّفّه،و جلست فى جانبها،و هى مطرقه إلى الأرض حياء منّى،و أنا مطرق إلى الأرض حياء منها،ثمّ جاء رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:من هاهنا؟ فقلنا:ادخل يا رسول اللّه،مرحبا بک زائرا و داخلا؛فدخل فأجلس فاطمه عليها السّلام من

هرکه را دوست داری دعوت کن.پس به مسجد آمدم درحالی که لبریز از یاران پیامبر بود پس حیا کردم که گروهی را جداکرده[و دعوت نمایم]و گروهی دیگر را واگذارم.سپس بر بلندی که در آنجا بود بالا رفتم و ندا در دادم:به ولیمۀ فاطمه بیایید.پس مردم فراوانی آمدند و از فراوانی مردم و کمی غذا شرمنده شدم.پس رسول خدا از آن چه در درونم می گذشت آگاه شد و فرمود:ای علی!من از خدا برکت را خواهم طلبید.علی علیه السّلام می گوید:آن جماعت تا نفر آخرشان از آن غذا خوردند و از نوشیدنی ها آشامیدند و برای من به برکت دعا کردند و خارج شدند درحالی که بیش از چهار هزار مرد بودند و از غذا چیزی کم نشد.سپس پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله قدح ها و ظرف ها را خواسته همه آنها را پر کرد و به خانه های همسرانش روانه ساخت آنگاه ظرفی برداشت و در آن غذا قرار داد و فرمود:این برای فاطمه و شوهرش است.و هنگامی که خورشید رو به غروب بود رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای امّ سلمه،فاطمه را بیاور.پس او رفت و فاطمه را همراه آورد درحالی که به آرامی حرکت می کرد و دامنش بر زمین کشیده می شد و به خاطر شرم از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله عرق از سر و روی او جاری بود.پس از شدّت خجالت پایش لغزید و رسول خدا به او فرمود:خداوند تو را از لغزش در دنیا و آخرت حفظ نماید.پس هنگامی که در مقابل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله ایستاد،حضرت چادر را از چهره اش کنار زد و علی چهره اش را مشاهده نمود.آنگاه پیامبر دستش را گرفت و در دست علی گذاشت و فرمود:ای علی!خداوند به تو در دختر رسول خدا برکت عطا نماید،فاطمه همسری نیکو است و ای فاطمه!علی نیز همسری نیکو است.به سوی منزلتان بروید و کاری نکنید تا به نزد شما بیایم.

علی می گوید:پس دست فاطمه را گرفتم و آمد تا در کنار صفّه[مکانی در ورودی مسجد مدینه]نشست و من نیز در کنارش نشستم.و او به خاطر شرم از من سرش را پایین انداخته بود.و من نیز به خاطر شرم از او سرم را پایین انداخته بودم.سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آمد و فرمود:چه کسی این جا است؟عرضه داشتیم:داخل شو ای پیامبر خدا،چه نیکو دیدارکننده و میهمانی هستی،خوش آمدی.

جانبه و عليّا عليه السّلام من جانبه.ثمّ قال:يا فاطمه،ايتينى بماء؛فقامت إلى قعب فى البيت فملأته ماء،ثمّ أتته به،فأخذ منه جرعه فتمضمض بها،ثمّ مجّها فى القعب، ثمّ صبّ منها على رأسها،ثمّ قال:أقبلى؛فلمّا أقبلت نضح منه بين ثدييها،ثمّ قال:

أدبرى؛فلمّا أدبرت نضح منه بين كتفيها،ثمّ قال:«اللّهمّ هذه ابنتى و أحبّ الخلق إلىّ،اللّهمّ و هذا أخى و أحبّ الخلق إلىّ،اللّهمّ لک وليّا،و بک حفيّا،و بارک له فى أهله»ثمّ قال:يا علىّ،ادخل بأهلک،بارک اللّه لک،و رحمه اللّه و برکاته عليکم،إنّه حميد مجيد.

15-46- حدّثنى جماعه،عن أبى غالب الزّرارىّ،عن الكلينىّ عن عدّه من أصحابه،عن أحمد بن محمّد،عن الوشّاء،عن الخيبرىّ،عن يونس بن ظبيان، عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:سمعته يقول:لو لا أنّ اللّه خلق أمير المؤمنين لفاطمه عليهما السّلام ما كان لها كفو على الأرض.

16-47- و روى أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام دخل بفاطمه عليها السّلام بعد وفاه أختها رقيّه زوجه عثمان بستّه عشر يوما،و ذلک بعد رجوعه من بدر،و ذلک لأيّام خلت من شوّال،و روى أنّه دخل بها يوم الثّلاثاء لستّ خلون من ذى الحجّه،و اللّه تعالى أعلم.

17-48- و حدّثنى جماعه،عن أبى غالب،عن خاله،عن الأشعرىّ،عن أبى عبد اللّه،عن منصور بن العبّاس،عن إسماعيل بن سهل الكاتب،عن أبى طالب

پس داخل شد و فاطمه را در کناری و علی را در طرف دیگر نشاند سپس فرمود:ای فاطمه آب بیاور.پس به سوی قدحی که در خانه بود رفت و آن را از آب پر نمود و آن را به نزد پیامبر آورد،پیامبر جرعه ای از آب را نوشید و در دهان گرداند سپس آن را به ظرف برگرداند.پس از آن آب بر سر فاطمه علیها السّلام ریخت سپس فرمود:رو کن.پس هنگامی که رو کرد از آن آب میان سینه هایش پاشید.سپس فرمود:برگرد.پس هنگامی که برگشت از آن آب میان شانه هایش پاشید سپس فرمود:پروردگارا،این دختر من و محبوب ترین بندگان در نزد من است.

پروردگارا،این برادرم و محبوب ترین بندگان در نزد من است.پروردگارا،تو سرپرست او هستی و به او آگاهی.به او در خانواده اش برکت عطا فرما.سپس فرمود:ای علی!به نزد همسرت داخل شو.خداوند تو را مبارک گرداند و رحمت و برکت خود را بر شما نازل کند، همانا او ستوده و با عظمت است.

44-امیر المؤمنین علیه السّلام هم کفو حضرت فاطمه علیها السّلام

[46]15-یونس بن ظبیان می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:اگر خداوند امیر مؤمنان را نمی آفرید برای فاطمه هیچ همتایی در زمین وجود نداشت.

45-ازدواج حضرت علی با حضرت فاطمه بعد از جنگ بدر

[47]16-و روایت شده است که امیر مؤمنان هنگامی که با فاطمه علیها السّلام عروسی نمود شانزده روز از وفات رقیّه خواهر فاطمه و همسر عثمان گذشته بود و آن پس از بازگشت امیر مؤمنان از جنگ بدر بود و آن چند روز پس از شروع ماه شوّال بود.روایت شده است که حضرت در روز سه شنبه ششم ذی الحجّه با فاطمه ازدواج نمود.و خداوند بلند مرتبه داناتر است.

الغنویّ،عن علیّ بن أبی حمزه،عن أبی بصیر،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:حرّم اللّه (عزّ و جلّ)النّساء علی علیّ علیه السّلام ما دامت فاطمه علیها السّلام حیّه.قلت:فکیف؟قال:لأنّها طاهره لا تحیض.

18-49- أخبرنا المفید عن المراغیّ عن موسی بن الحسن بن سلمان عن أبی بکر بن الحارث الباغندیّ عن عیسی بن رعبه عن محمّد بن رئیس عن اللّیث بن سعد،عن یزید بن أبی حبیب،عن نافع،عن ابن عمر،قال قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله کان بالمدینه أقوام لهم عیوب،فسکتوا عن عیوب النّاس،فأسکت اللّه عن عیوبهم النّاس،فماتوا و لا عیوب لهم عند النّاس،و کان فی المدینه أقوام لا عیوب لهم فتکلّموا فی عیوب النّاس،فأظهر اللّه لهم عیوبا،لم یزالوا یعرفون بها إلی أن ماتوا.

19-50- أخبرنی أبو عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النّعمان،عن أبی الحسن أحمد بن محمّد بن الحسن بن الولید،قال:حدّثنی أبی،قال:حدّثنی محمّد بن الحسن الصّفّار،قال:حدّثنی أحمد بن محمّد بن عیسی،عن محمّد بن أبی عمیر،عن عبد اللّه بن بکیر،عن زراره قال قال أبو جعفر علیه السّلام قال قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بنی الإسلام علی عشره أسهم علی شهاده أن لا إله إلاّ اللّه و هی الملّه،و الصّلاه و هی الفریضه،و الصّوم و هی الجنّه،و الزّکاه و هی المطهّره،و الحجّ و هو الشّریعه، و الجهاد و هو العزّ،و الأمر بالمعروف و هو الوفاء و النّهی عن المنکر و هو الحجّه، و الجماعه و هی الألفه،و العصمه و هی الطّاعه.

46-حرام بودن بقیهٔ زنها تا وقتی که حضرت زهرا علیها السّلام زنده بودند

[48]17-ابو بصیر می گوید:امام صادق علیه السّلام فرمود:خداوند فرازمند تا زمانی که فاطمه زنده بود تمامی زنان را بر علی علیه السّلام حرام ساخت.عرضه داشتم:چگونه؟حضرت فرمود:چون او پاکیزه ای بود که خون حیض نمی دید.

47-سکوت بر عیوب مردم

[49]18-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:در مدینه گروه هایی بودند که خودشان عیب هایی داشتند و از بیان عیوب مردم خودداری می کردند پس خداوند نیز مردم را از بیان عیب هایشان باز داشت پس مردند درحالی که در نزد مردم هیچ عیبی نداشتند.و در مدینه گروه هایی نیز بودند که عیبی نداشتند ولی دربارهٔ عیب های مردم سخن می گفتند پس خداوند برایشان عیب هایی آشکار ساخت و هم چنان به آن عیب ها شناخته می شدند تا از دنیا رفتند.

48-بنای اسلام بر چند چیز است

[50]19-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:اسلام بر ده پایه بنا نهاده شده است:بر گواهی به اینکه هیچ معبودی جز خدا نیست که آن[حقیقت]دین است و بر نماز که واجب است و بر روزه که سپر از[آتش]است و بر زکات که مایهٔ پاکیزگی[اموال]است و بر حج که شریعت است و بر جهاد که مایهٔ عزّت و شکست ناپذیری است و بر امر به معروف که موجب دفاع است و نهی از منکر که حجّت الهی است و جماعت که موجب انس است و دوری از گناه که بندگی خداست.

20-51- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى عن ابن محبوب،عن أبى ولاّد الحنّاط،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:أربع من كنّ فيه كمل إيمانه و إن كان من قرنه إلى قدمه ذنوب لم ينقصه ذلک،و هى:الصّدق و أداء الأمانه،و الحياء و حسن الخلق.

21-52- أخبرنا محمّد بن محمّد،قال:أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمّد (رحمه اللّه)،قال:حدّثنى محمّد بن الحسن بن متّ الجوهرىّ،عن محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعرىّ،عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر البزنطىّ، عن أبان بن عثمان،عن كثير النّوّاء،عن أبى عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام،قال:إنّ نوحا عليه السّلام ركب السّفينه فى أوّل يوم من رجب،فأمر من معه أن يصوموا ذلک اليوم، و قال:من صام ذلک اليوم تباعدت عنه النّار مسيره سنه،و من صام سبعه أيّام منه غلّقت عنه أبواب النار السّبعه،و من صام ثمانيه أيّام فتحت له أبواب الجنان الثّمانيه،و من صام خمسه عشر يوما أعطى مسألته،و من زاد على ذلک زاده اللّه.

قال:و فى اليوم السّابع و العشرين منه نزلت النّبوّه فيه على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،و من صام هذا اليوم كان ثوابه ثواب من صام ستّين شهرا.

22-53- أخبرنى المفيد عن الحسين بن أحمد بن المغيره عن حيدر بن محمّد السّمرقندىّ عن محمّد بن عمر الكشّىّ عن العيّاشىّ عن جعفر بن معروف عن ابن يزيد عن ابن عذافر،عن عمر بن يزيد،قال:قال أبو عبد اللّه عليه السّلام:يا ابن يزيد،أنت

49-کمال ایمان در چهار چیز است

[51]20-امام صادق علیه السّلام فرمود:چهار چیز است که در هرکس باشد ایمانش کامل است و اگر چه سر تا پایش گناه باشد موجب نقصان او نمی شود و آنها:راستی و ادای امانت و حیا و خوش اخلاقی است.

50-فضیلت روزۀ ماه رجب

[52]21-امام صادق علیه السّلام فرمود:همانا نوح در روز اول ماه رجب بر کشتی سوار شد و همراهانش را در آن روز به روزه فرمان داد و گفت:هرکس در آن روز روزه بگیرد به اندازه یک سال از دوزخ دور می شود و هرکس هفت روز از ماه رجب را روزه بگیرد درهای هفت گانۀ دوزخ بر او بسته می شود و هرکه هشت روز از رجب را روزه بگیرد درهای هشت گانۀ بهشت بر او باز می شود و هرکس پانزده روز روزه بگیرد خواسته اش به او عطا می گردد و هرکس بر آن بیفزاید خدا نیز در پاداش آن می افزاید.و می فرمود:در روز 27 از ماه رجب مقام پیامبری بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرو فرستاده شد و هرکس در این روز،روزه بگیرد پاداش کسی را دارد که شصت ماه روزه گرفته است.

51-قول امام صادق علیه السّلام به عمر بن یزید

[53]22-عمر بن یزید می گوید:امام صادق علیه السّلام فرمود:ای پسر یزید،

و اللّه منّا أهل البيت.قلت:جعلت فداک،من آل محمّد؟قال:إی و اللّه من أنفسهم.

قلت:من أنفسهم،جعلت فداک؟قال:إی و اللّه من أنفسهم؛یا عمر،أما تقرأ کتاب اللّه عزّ و جلّ إِنَّ أَوْلَی النّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اللّهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ [آل عمران(3):68]أ و ما تقرأ قول اللّه(عزّ اسمه): فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی وَ مَنْ عَصانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ [ابراهیم(14):36].

23-54- أخبرنی المفید عن الحسین بن أحمد بن المغیره عن حیدر بن محمّد بن نعیم عن محمّد بن عمر عن محمّد بن مسعود عن محمّد بن أحمد النّهدیّ عن معاویه بن حکیم عن النّفلیسیّ عن حمّاد السّمندریّ قال قلت لأبی عبد اللّه علیه السّلام إنّی أدخل بلاد الشّرک و إنّ من عندنا یقول إن متّ ثمّ حشرت معهم قال فقال لی یا حمّاد إذا کنت ثمّ تذکر أمرنا و تدعو إلیه قال قلت نعم قال فإذا کنت فی هذه المدن مدن الإسلام تذکر أمرنا و تدعو إلیه قال قلت لا فقال لی إنّک إن متّ ثمّ حشرت أمّه وحدک و سعی نورک بین یدیک.

24-55- أخبرنا محمّد بن محمّد،قال:أخبرنی أبو الحسن أحمد بن محمّد بن الحسن بن الولید،قال:حدّثنی أبی،قال:حدّثنی محمّد بن الحسن الصّفّار،عن أحمد بن محمّد بن عیسی،عن علیّ بن سعید،عن هشام بن الحکم،قال:سألت أبا عبد اللّه علیه السّلام بمنی عن خمسمائه حرف من الکلام.قال:فأقبلت أقول:یقولون کذا قال:فیقول یقال لهم کذا.فقلت:هذا الحلال و الحرام و القرآن أعلم أنّک

به خدا قسم تو از ما اهل بیت هستی.عرضه داشتم:فدایت شوم از خاندان محمد؟فرمود:بله، به خدا قسم از خودشان هستی.گفتم:فدایت شوم از خودشان؟فرمود:بله به خدا قسم از خودشان.ای عمر!آیا کتاب خداوند عزّتمند را نمی خوانی که می فرماید:«همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی نمودند و این پیامبر و کسانی که ایمان آوردند و خداوند سرپرست مؤمنان است»[آل عمران(3):آیۀ 68]و آیا سخن خداوند عزّتمند را نمی خوانی که فرمود:«هرکس از من پیروی کند از من است و هرکس از من نافرمانی کند پس به درستی که تو بسیار بخشنده و مهربانی.»[ابراهیم(14):آیۀ 36]

52-قول امام صادق علیه السّلام به حماد سمندری در مورد زمانی که به سرزمین اهل شرک می رود و در آنجا می میرد

[54]23-حماد سمندری می گوید:به امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم:من در سرزمین های اهل شرک وارد می شوم و کسانی از نزد ما هستند که[به من]می گویند:اگر آنجا از دنیا بروی با آنان محشور خواهی شد.پس امام به من فرمود:ای حماد!هنگامی که در آن جا هستی امر ما را به خاطر می آوری و به آن دعوت می کنی؟گفتم:بله.امام فرمود:پس هنگامی که در این سرزمین ها(سرزمین های اسلام)هستی،امر ما را به یاد می آوری و به آن دعوت می کنی؟ عرضه داشتم:نه.امام فرمود:همانا اگر تو در آنجا از دنیا بروی به تنهایی همچون یک امّت بر انگیخته خواهی شد و نورت در مقابلت حرکت می کند.

53-قول امام صادق علیه السّلام به هشام بن حکم

[55]24-هشام بن حکم می گوید:در منی از امام صادق علیه السّلام از پانصد حرف[و نکته]از[علم] کلام پرسیدم.پس می گفتم:آنان این چنین می گویند و امام می فرمود:این چنین به آنان پاسخ گفته می شود.پس عرضه داشتم:می دانم که این حلال و حرام است

صاحبه و أعلم النّاس به فی هذا الکلام.قال:قال لی:و تشکّ یا هشام،یحتج اللّه (تعالی)علی خلقه بحجّه لا یکون عالما بکلّ ما یحتاج الناس إلیه!

25-56- أخبرنی المفید عن الحسین بن أحمد عن حیدر بن محمّد بن نعیم،عن محمّد بن عمر،عن محمّد بن مسعود،عن جعفر بن معروف،عن العمرکیّ،عن الحسن بن أبی لبابه،عن أبی هاشم،الجعفریّ قال:قلت لأبی جعفر محمّد بن علیّ الثّانی علیه السّلام:ما تقول جعلت فداک فی هشام بن الحکم؟فقال:رحمه اللّه ما کان أذبّه عن هذه النّاحیه.

26-57- أخبرنی المفید عن ابن قولویه عن محمّد الحمیریّ عن أبیه عن البرقیّ عن شریف بن سابق عن الفضل بن عبد الملک عن أبی عبد اللّه عن آبائه علیه السّلام قال:

قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:أوّل عنوان صحیفه المؤمن بعد موته ما یقول النّاس فیه،إن خیرا فخیر،و إن شرّا فشرّ،و أوّل تحفه المؤمن أن یغفر له و لمن تبع جنازته.ثمّ قال:یا فضل،لا یأتی المسجد من کلّ قبیله إلاّ وافدها،و من کلّ أهل بیت إلاّ نجیبها.یا فضل إنّه لا یرجع صاحب المسجد بأقلّ من إحدی ثلاث:إمّا دعاء یدعو به یدخل اللّه به الجنّه،و إمّا دعاء یدعو به لیصرف اللّه به عنه بلاء الدّنیا،و إمّا أخ یستفیده فی اللّه(عزّ و جلّ)قال:ثمّ قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:ما استفاد امرؤ مسلم فائده بعد فائده الإسلام مثل أخ یستفیده فی اللّه(عزّ و جلّ)ثمّ قال:یا فضل لا تزهدوا فی فقراء شیعتنا،فإنّ الفقیر منهم لیشفع یوم القیامه فی مثل ربیعه و مضر.

و قرآنی است که شما همراه آن هستید و از تمامی مردم به آن در این کلام آگاه تری.امام به من فرمود:ای هشام آیا در این سخن شک داری؟ خداوند بر آفریدگانش به حجّتی احتجاج می کند که به تمامی آنچه آفریدگان به آن نیاز دارند آگاه نیست.

[56]25-ابو هاشم داود بن قاسم جعفری می گوید به امام باقر علیه السّلام عرضه داشتم:فدایت شوم، دربارۀ هشام بن حکم چه نظری داری؟ امام علیه السّلام فرمود:خدا رحمتش کند،چه بسیار از این ناحیه(مذهب،اهل بیت،ولایت)دفاع می کرد.

54-صحیفۀ مؤمن بعد از مرگش

[57]26-فضل بن عبد الملک می گوید:پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ابتدای عنوان نامۀ اعمال انسان مؤمن پس از مرگش سخنانی است که مردم دربارۀ او می گویند،اگر نیکی ذکر شود پس [سرنوشت او]به نیکی است و اگر بدی ذکر شود پس[سرنوشت او]به بدی است.نخستین هدیۀ انسان مؤمن این است که خود و هر آن کس که جنازه اش را تشییع می کنند آمرزیده شوند.سپس فرمود:ای فضل!از هر قبیله ای جز پیشتازان آن و از هر خانواده ای جز انسان های نجیب به مسجد نمی آیند.ای فضل،به مسجدروندگان با کمتر از سه خصوصیّت از مسجد باز نمی گردند؛یا به دعایی که با آن خدا را می خوانند و خدا به خاطر آن ایشان را در بهشت داخل می سازد و یا دعایی که با آن خدا را می خوانند تا خدا به وسیلۀ آن آفات دنیا را از ایشان دور نماید و یا برادری که در راه[رضایت و قرب]خداوند از او بهره می برند؛سپس فرمود:انسان مسلمان پس از بهرۀ اسلام از هیچ چیز،چون برادری که در راه خدا از او بهره می برد استفاده نکرده است.سپس فرمود:ای فضل!شیعیان فقیر ما را کوچک مشمارید.همانا شیعیان فقیر ما در روز قیامت در همچون ربیعه و مضر شفاعت می کنند.

ثمّ قال:يا فضل،إنّما سمّى المؤمن مؤمنا لأنّه يؤمن على اللّه فيجيز اللّه أمانه.ثمّ قال:أما سمعت اللّه تعالى يقول فى أعدائكم إذا رأوا شفاعه الرّجل منكم لصديقه يوم القيامه: فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ* وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ [الشعراء(26):100-101].

27-58- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمّد عن أبيه و المفيد عن ابن قولويه عن أبيه جميعا عن سعد عن القاسم بن محمّد عن المنقرىّ عن حفص قال قال أبو عبد اللّه عليه السّلام من تعلّم للّه(عزّ و جلّ)و عمل للّه و علّم للّه،دعى فى ملكوت السّماوات عظيما،و قيل:تعلّم للّه و عمل للّه و علّم للّه.

28-59- أخبرنا أبو عبد اللّه،قال:حدّثنا أبو القاسم جعفر بن محمّد،قال:حدّثنى محمّد بن عبد اللّه بن جعفر الحميرىّ،عن أبيه،عمّن رواه،عن داود الرّقّىّ،قال:

قال الباقر محمّد بن علىّ بن الحسين عليهما السّلام من زار الحسين عليه السّلام فى ليله النّصف من شعبان غفرت له ذنوبه،و لم تكتب عليه سيّئه فى سنّته حتّى تحوّل عليه السّنه، فإن زاره فى السّنه المستقبله غفرت له ذنوبه.

29-60- أخبرنا المفيد عن محمّد بن أحمد الثّقفىّ عن الحسين بن علىّ بن الحجّاج عن أبى عبد الرّحمن عن عبد اللّه بن علىّ بن إبراهيم عن علىّ بن حرب الطّائىّ عن محمّد بن الفضل،عن يزيد بن أبى زياد،عن عبد اللّه بن الحارث،عن العبّاس بن عبد المطّلب رحمه اللّه قال:قلت:يا رسول اللّه،ما لنا و لقريش إذا تلاقوا تلاقوا بوجوه مستبشره،و إذا لقونا لقونا بغير ذلک؟ فغضب النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله ثمّ قال:

سپس فرمود:ای فضل!همانا مؤمن به این نام نامیده شد چون خدا را امان خود قرار می دهد و خداوند امان او را می پذیرد؛سپس فرمود:آیا نشنیده ای که خداوند بلندمرتبه دربارۀ دشمنان شما هنگامی که شفاعت یکی از شما برای دوستش را در روز قیامت می بینند،می گوید:«پس برای ما شفاعت کننده و دوستی نزدیک وجود ندارد.»[شعراء(26):آیۀ 100-101]

55-یاد گرفتن و عمل کردن و یاد دادن به خاطر خدا

[58]27-امام صادق علیه السّلام فرمود:هرکس برای خداوند بلند مرتبه علم بیاموزد و عمل کند و برای خدا به دیگران یاد دهد،در ملکوت آسمان ها بزرگ خوانده می شود و گفته می شود که او برای خدا آموخت و برای خدا به کار بست و برای خدا به دیگران آموزش داد.

56-فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام در نیمۀ شعبان

[59]28-امام باقر علیه السّلام فرمود:هرکس در شب نیمۀ شعبان حسین علیه السّلام را زیارت کند گناهانش آمرزیده می شود و در آن سال تا پایان سال که سپری می شود هیچ گناهی بر او نوشته نمی گردد پس اگر او را در سال آینده نیز زیارت کند باز گناهانش آمرزیده می شود.

57-ایمان و دوست داشتن آل محمد علیهم السّلام

[60]29-عباس بن عبد المطلب-که خدا از او خشنود باشد-می گوید:به پیامبر خدا عرضه داشتم:بین ما و قریش چه می گذرد که یکدیگر را با چهره هایی شادمان ملاقات می کنند و هنگامی که ما را ملاقات می نمایند غیر از این می باشند؟پس پیامبر خشمناک شد و فرمود:

و الّذی نفسی بیده،لا یدخل قلب رجل الإیمان حتّی یحبّکم للّه و لرسوله.

30-61- أخبرنا المفید عن المراغیّ عن محمّد بن صالح السّبیعیّ عن صالح بن أحمد عن عیسی بن عبد الرّحمن عن الحسن بن الحسین العرنیّ عن یحیی بن علیّ،عن أبان بن تغلب،عن أبی داود الأنصاریّ،عن الحارث الهمدانیّ،قال:

دخلت علی أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السّلام فقال:ما جاء بک؟فقلت:حبّی لک یا أمیر المؤمنین.فقال:یا حارث أتحبّنی؟قلت:نعم و اللّه،یا أمیر المؤمنین.

قال:أما لو بلغت نفسک الحلقوم رأیتنی حیث تحبّ،و لو رأیتنی و أنا أذود الرّجال عن الحوض ذود غریبه الإبل لرأیتنی حیث تحبّ،و لو رأیتنی و أنا مارّ علی الصّراط بلواء الحمد بین یدی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لرأیتنی حیث تحبّ.

31-62- أخبرنا المفید عن الحسن بن علیّ النّحویّ عن محمّد بن القاسم الأنباریّ عن محمّد بن أحمد الطّائیّ عن علیّ بن محمّد الصّیمریّ قال:تزوّجت ابنه جعفر بن محمود الکاتب و أحببتها حبّا لم یحبّ أحد مثله،و أبطأ علیّ الولد، فصرت إلی أبی الحسن علیّ بن محمّد بن الرّضا علیه السّلام فذکرت ذلک له،فتبسّم و قال:

اتّخذ خاتما فصّه فیروزج،و اکتب علیه رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ [الانبیاء(21):89]قال:ففعلت ذلک،فما أتی علیّ حول حتّی رزقت منها ولدا ذکرا.

32-63- أخبرنا أبو عبد اللّه محمّد بن محمّد(رحمه اللّه)،قال:أخبرنا أبو عبید اللّه محمّد بن عمران المرزبانیّ،قال:حدّثنی عبید اللّه بن الحسن،قال:

قسم به کسی که جانم در دست اوست ایمان در قلب کسی داخل نمی شود تا شما را برای [رضایت]خدا و رسولش دوست داشته باشد.

58-دوست داشتن حضرت علی علیه السّلام منفعت دارد در روز قیامت

[61]30-حارث همدانی می گوید:به محضر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام وارد شدم.امام فرمود:چه چیز تو را به اینجا کشانده است؟عرضه داشتم:دوستی تو ای امیر مؤمنان.پس فرمود:ای حارث،آیا مرا دوست می داری؟پس گفتم:به خدا سوگند!بله ای امیر مؤمنان.امام فرمود:آگاه باش اگر جانت به گلویت برسد مرا هرگونه که دوست می داری مشاهده خواهی کرد و اگر مرا مشاهده کردی درحالی که انسان ها را از حوض[کوثر]همچون شتران تشنه و غریب سیراب می کنم،مرا هرگونه که دوست می داری مشاهده خواهی کرد و اگر مرا مشاهده کردی درحالی که بر پل صراط با پرچم حمد در مقابل رسول خدا می گذرم مرا هرگونه که دوست می داری مشاهده می کنی.

59-انگشتر فیروزه برای طلب فرزند

[62]31-علی بن محمد صیمری می گوید:با دختر جعفر بن محمود کاتب ازدواج نمودم و او را به گونه ای دوست داشتم که هیچ کس را چون او دوست نداشتم.مدّتی گذشت و فرزندی نیاورد.پس به سوی علی بن موسی الرضا علیه السّلام رفتم و مسأله را برایشان ذکر کردم.امام لبخندی زد و فرمود:انگشتری تهیه کن که نگینش فیروزه باشد و بر آن بنویس:«پروردگارا مرا تنها رها مکن و تو بهترین ارث برندگان هستی»[انبیاء(21):آیۀ 89]راوی می گوید:چنین کردم پس یک سال نگذشت که از او صاحب فرزند پسری شدم.

حدّثنى أبو سعيد محمّد بن رشيد،قال:آخر شعر قاله السّيّد بن محمّد(رحمه اللّه) قبل وفاته بساعه،و ذلک أنّه أغمى عليه و اسودّ لونه،ثمّ أفاق و قد ابيضّ وجهه، و هو يقول:

أحبّ الّذى من مات من أهل ودّه تلقّاه بالبشرى لدى الموت يضحک

و من مات يهوى غيره من عدوّه فليس له إلاّ إلى النّار مسلک

أبا حسن تفديک نفسى و أسرتى و مالى و ما أصبحت فى الأرض أملک

أبا حسن إنّى بفضلک عارف و إنّى بحبل من هواک لممسک

و أنت وصىّ المصطفى و ابن عمّه و إنّا نعادى مبغضيک و نترک

مواليک ناج مؤمن بين الهدى و قاليک معروف الضّلاله مشرک

و لاح لحانى فى علىّ و حزبه و قلت لحاک اللّه إنّک أعفک

-معنى أعفک:أحمق-.

33-64- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد الصّيرفىّ عن علىّ بن مهرويه عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إذا أتاه أمر يسرّه قال:«الحمد للّه الّذى بنعمته تتمّ الصّالحات»و إذا أتاه أمر يكرهه قال:«الحمد للّه على كلّ حال».

34-65- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران المرزبانىّ عن أحمد بن محمّد بن عيسى المكّىّ عن عبد اللّه بن أحمد بن حنبل عن يحيى بن عيسى الرّملىّ،عن

60-شعر سید حمیری قبل فوتش

[63]32-ابو سعید محمد بن رشید می گوید:آخرین شعری که سیّد بن محمد ساعتی قبل از وفاتش سرود،این شعر بود.درحالی که بیهوش شده بود و رنگش سیاه گشته بود سپس به هوش آمد و چهره اش سپید شد درحالی که می سرود:

کسی را دوست دارم که هرکس از دوستدارانش بمیرد/او را در هنگام مرگ با چهره ای شادمان و خندان مشاهده می کند.

و هرکس بمیرد درحالی که غیر او از دشمنانش را دوست دارد/جز در آتش داخل نمی شود.

ای ابا الحسن!خود و خانواده ام و اموالم و هر آنچه در زمین مالکش هستم فدای تو باد.

ای ابا الحسن!من به برتری تو آشنایم/من به ریسمانی از دوستی تو چنگ می اندازم.

تو جانشین پیامبر و پسر عموی او هستی/ما دشمنان تو را دشمن می شمریم و آنان را ترک می کنیم.

دوستان تو اهل نجات و ایمان و دارای هدایتی روشن هستند/دشمنان تو گمراهی آشکار دارند،[به خدا]شرک می ورزند.

انسان ملامتگری مرا دربارۀ علی و شیعیانش ملامت کرد/و گفتم خداوند تو را لعنت کند همانا تو احمق هستی.

61-کلام نبی اکرم زمانی که برایش واقعۀ خوبی یا واقعۀ بدی اتفاق می افتاد

[64]33-علی بن ابی طالب علیه السّلام می گوید:هنگامی که برای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله امری گوارا و نیکو پیش می آمد می فرمود:«ستایش از آن خدایی است که به وسیلۀ نعمتش اعمال نیک را کامل می سازد»و هنگامی که برایش امری ناگوار پیش می آمد می فرمود:«ستایش در همه حال از آن خداست».

الأعمش،عن عبايه الأسدیّ،عن عبد اللّه بن العبّاس بن عبد المطّلب قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لأمّ سلمه یا أمّ سلمه علیّ منّی،و أنا من علیّ،لحمه لحمی،و دمه دمی،و هو منّی بمنزله هارون من موسی؛یا أمّ سلمه،اسمعی و اشهدی،هذا علیّ سیّد المسلمین.

35-66- أخبرنا المفید عن ابن قولویه عن محمّد بن همّام عن أحمد بن موسی النّوفلیّ،عن محمّد بن عبد اللّه بن مهران،عن معاویه بن حکیم،عن عبد اللّه بن سلیمان التّمیمیّ،قال:لمّا قتل محمّد و إبراهیم ابنا عبد اللّه بن الحسن بن الحسن علیه السّلام صار إلی المدینه رجل یقال له:«شیبه بن عقال»ولّاه المنصور علی أهلها،فلمّا قدمها و حضرت الجمعه صار إلی مسجد النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فرقا المنبر و حمد اللّه و أثنی علیه،ثمّ قال:أمّا بعد،إنّ علیّ بن أبی طالب شقّ عصا المسلمین، حارب المؤمنین،و أراد الأمر لنفسه،و منعه من أهله،فحرّمه اللّه أمنیّته و أماته بغصّته،و هؤلاء ولده یتّبعون أثره فی الفساد و طلب الأمر بغیر استحقاق له،فهم فی نواحی الأرض مقتولون و بالدّماء مضرّجون.قال:فعظم هذا الکلام منه علی النّاس،و لم یجسر أحد منهم أن ینطق بحرف،فقام إلیه رجل علیه إزار قومسیّ سحق فقال:فنحن نحمد اللّه و نصلّی علی محمّد خاتم النّبیّین و سیّد المرسلین، و علی رسل اللّه و أنبیائه أجمعین،أمّا ما قلت من خیر،فنحن أهله،و ما قلت من سوء فأنت و صاحبک به أولی و أحری،یا من رکب غیر راحلته،و أکل غیر زاده

62-حدیث منزلت

[65]34-پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله به امّ سلمه فرمود:ای امّ سلمه! علی از من است و من از علی هستم.

گوشتش گوشت من و خون او خون من است و او نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی است.ای امّ سلمه!بشنو و گواه باش.این علی آقا و سرور مسلمانان است.

63-کلام والی منصور در مسجد النبی زمانی کشته شدند فرزندان عبد اللّه بن حسن

[66]35-عبد اللّه بن سلیمان تمیمی می گوید:هنگامی که محمد و ابراهیم دو فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن کشته شدند مردی به نام شیبه بن عقال به مدینه آمد که منصور او را فرمانروای مدینه قرار داده بود پس هنگامی که به مدینه آمد و روز جمعه فرارسید به مسجد النبی صلّی اللّه علیه و اله رفت و از منبر بالا رفت و خدا را سپاس گفت و او را ستایش کرد سپس گفت:اما بعد!همانا علی بن ابی طالب با جماعت مسلمانان مخالفت ورزید و با مؤمنان به جنگ پرداخت و امر [خلافت]را به نفع خود طلبید و آن را از اهل خود بازداشت پس خداوند آرزویش را بر او حرام ساخت و او را با غصّه و اندوه آن از دنیا برد.و این فرزندان علی در فساد و طلب امر [خلافت]بدون سزاواری آن از علی پیروی می کنند پس آنان در جای جای زمین کشته شده اند و در خون خود تپیده اند.راوی گوید:این سخن او بر مردم بزرگ و سخت آمد و هیچ کس از آنان جرأت نکرد که کلامی به زبان بیاورد.پس مردی که دستار قومسی کهنه ای بر تن داشت برخاست و گفت:پس ما خدا را ستایش می گوییم و بر محمد خاتم پیامبران و سرور فرستاده شدگان و فرستادگان الهی و تمامی پیامبران درود می فرستیم.امّا آنچه از نیکی بیان داشتی ما سزاوار آن هستیم و آنچه از بدی گفتی تو و همراهانت به آن سزاوارتر و شایسته تر هستید،ای کسی که به غیر مرکب خود سوار شده است و غیر توشهٔ خود را خورده است،

ارجع مأزورا؛ثمّ أقبل على النّاس فقال:ألا أنبّئكم بأخفّ النّاس يوم القيامه ميزانا،و أبينهم خسرانا؟من باع آخرته بدنيا غيره و هو هذا الفاسق.فأسكت النّاس،و خرج الوالى من المسجد لم ينطق بحرف،فسألت عن الرّجل فقيل لى، هذا جعفر بن محمّد بن علىّ بن الحسين بن علىّ بن أبى طالب عليه السّلام.

36-67- حدّثنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانىّ عن الثّقفىّ عن إبراهيم بن ميمون عن مصعب بن سلاّم،عن ابن طريف عن ابن نباته،قال:كان أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام يصلّى عند الأسطوانه السّابعه من باب الفيل،ممّا يلى الصّحن إذ أقبل رجل عليه بردان أخضران و له عقيصتان سوداوان،أبيض اللّحيه، فلمّا سلّم أمير المؤمنين عليه السّلام من صلاته أكبّ عليه،فقبّل رأسه،ثمّ أخذ بيده فأخرجه من باب كنده.قال:فخرجنا مسرعين خلفهما و لم نأمن عليه، فاستقبلنا عليه السّلام فى جاز سوج كنده،قد أقبل راجعا،فقال:ما لكم؟فقلنا:لم نأمن عليک هذا الفارس.فقال:هذا أخى الخضر،ألم تروا حيث أكبّ علىّ.قلنا:بلى.

فقال:إنّه قد قال لى:إنّک فى مدره لا يريدها جبّار بسوء إلاّ قصمه اللّه،و احذر النّاس،فخرجت معه لأشيّعه لأنّه أراد الظّهر.

37-68- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانىّ عن الثّقفىّ عن الفضل بن دكين عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب يقول:لمّا نزل علىّ عليه السّلام بالرّبذه سألت عن قدومه إلينا،فقيل:خالف عليه طلحه و الزّبير و عائشه،و صاروا إلى

اینک پشت کرده بازگرد،سپس رو به مردم کرد و گفت:آیا از کم توشه ترین و کم عمل ترین مردم در روز قیامت و زیانکارترین آنان به شما خبر ندهم؟کسی که آخرت خود را به دنیای دیگران بفروشد و او این فاسق است.پس مردم را خاموش کرد و فرماندار از مسجد خارج شد و سخنی بر زبان نیاورد.پس از آن مرد پرسیدم و گفتند:این سخنران،جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السّلام است.

64-مواجه شدن حضرت علی علیه السّلام با حضرت خضر علیه السّلام در مسجد کوفه

[67]36-اصبغ بن نباته می گوید:امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام نزد استوانهٔ هفتم از باب الفیل نماز می گزارد که مردی که دو برد سبز رنگ بر تن و دو گیسوی سیاه و ریشی سپید داشت به نزد او آمد.پس هنگامی که امیر مؤمنان سلام نمازش را گفت به نزدش رفت و سرش را بوسید سپس دست حضرت را گرفت و او را از باب کنده خارج کرد.راوی گوید:ما به سرعت پشت سر آن دو خارج شدیم درحالی که بر آن مرد ایمن نبودیم پس در منطقهٔ کنده با حضرت روبرو شدیم که باز می گشت.امام فرمود:شما را چه شده است؟عرضه داشتیم:از این سوارکار بر تو ایمن نبودیم.امام فرمود:این برادرم خضر بود.آیا ندیدید هنگامی که نزد من آمد؟گفتیم:بله.امام فرمود:او به من گفت:همانا تو در شهری هستی که هیچ ستمگری نیّت بدی به آن نمی کند جز آنکه خداوند او را درهم می شکند و از مردم برحذر باش.پس با او خارج شدم تا بدرقه اش کنم چون می خواست نماز ظهر بخواند.

65-دیدار حضرت علی علیه السّلام با ربذه زمانی که حضرت به طرف بصره می رفتند و کلام امام حسن با حضرت علی علیه السّلام

[68]37-قیس بن مسلم می گوید:شنیدم که طارق بن شهاب می گفت:هنگامی که علی علیه السّلام به ربذه آمد از آمدن او به آنجا پرسیدم.گفتند که طلحه و زبیر و عایشه با او به مخالفت برخاسته اند

البصره،فخرج يريدهم،فصرت إليه،فجلست حتّى صلّى الظّهر و العصر،فلمّا فرغ من صلاته قام إليه ابنه الحسن بن علىّ عليهما السّلام فجلس بين يديه،ثمّ بكى،و قال:

يا أمير المؤمنين،إنّى لا أستطيع أن أكلّمک و بكى فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام،لا تبک يا بنىّ و تكلّم و لا تحنّ حنين الجاريه.فقال:يا أمير المؤمنين،إنّ القوم حصروا عثمان يطلبونه،بما يطلبونه إمّا ظالمون أو مظلمون،فسألتک أن تعتزل النّاس و تلحق بمكّه حتّى تؤوب العرب و تعود إليها أحلامها،و تأتيک وفودها،فو اللّه لو كنت فى جحر ضبّ لضربت إليک العرب آباط الإبل حتّى تستخرجک منه،ثمّ خالفک طلحه و الزّبير فسألتک أن لا تتبعهما و تدعهما،فإن اجتمعت الأمّه فذاک، و إن اختلفت رضيت بما قضى اللّه،و أنا اليوم أسألک ألاّ تقدم العراق و أذكرک باللّه أن لا تقتل بمضيعه.فقال أمير المؤمنين عليه السّلام:أمّا قولک:إنّ عثمان حصر؛فما ذاک و ما علىّ منه و قد كنت بمعزل عن حصره؟و أمّا قولک:ائت مكّه؛فو اللّه ما كنت لأكون الرّجل الّذى تستحلّ به مكّه،و أمّا قولک:اعتزل العراق ودع طلحه و الزّبير؛فو اللّه ما كنت لأكون كالضّبع تنتظر حتّى يدخل عليها طالبها،فيضع الحبل فى رجلها حتّى يقطع عرقوبها،ثمّ يخرجها فيمزّقها إربا إربا،و لكنّ أباک يا بنىّ يضرب بالمقبل إلى الحقّ المدبر عنه،و بالسّامع المطيع العاصى المخالف أبدا حتّى يأتى علىّ يومى،فو اللّه ما زال أبوک مدفوعا عن حقّه مستأثرا عليه منذ قبض اللّه نبيّه صلّى اللّه عليه و اله حتّى يوم النّاس هذا فكان طارق بن شهاب أىّ وقت حدّث بهذا الحديث بكى.

و به سوی بصره رفته و علی به قصد آنان خارج شده است.پس به سوی علی رفتم و نشستم تا نماز ظهر و عصر را اقامه کرد پس هنگامی که از نمازش فارغ شد حسن بن علی علیه السّلام به نزد او رفت و در مقابلش نشست سپس شروع به گریه نمود و گفت:ای امیر مؤمنان!من توان سخن گفتن با تو را ندارم و گریست.پس امیر مؤمنان به او فرمود:فرزندم!گریه مکن و سخن بگو و مانند کنیزان ناله مکن.امام حسن علیه السّلام فرمود:ای امیر مؤمنان!همانا این جماعت عثمان را محاصره کردند و از او آنچه را می خواستند می طلبیدند آنان یا ستمگرند و یا ستم دیده.از تو خواستم که از مردم گوشه گیری کنی و به مکه بپیوندی تا جماعت عرب از کردار خود توبه کنند و عقلشان به ایشان بازگردد و گروه هایشان[برای عذرخواهی]نزد تو آیند؛پس به خدا قسم اگر در لانۀ سوسمار بودی عرب مکان تو را شناسایی می کرد تا تو را از آن لانه خارج سازد.سپس طلحه و زبیر به مخالفت با تو برخاستند پس،از تو خواستم که از آن دو پیروی ننمایی و آن دو را به حال خود رها سازی پس اگر امت پیامبر وحدت پیشه می کردند که هدف حاصل است و اگر به اختلاف می گرویدند به حکم الهی گردن می نهادی و من امروز از تو می خواهم که به عراق رو نیاوری و به خدا برای تو یادآوری می کنم که خون خود را هدر ندهی و بی جهت کشته نشوی.پس امیر مؤمنان فرمود:اما سخن تو که عثمان محاصره شده بود.آن چه ربطی به علی دارد؟درحالی که من از[امر]محاصرۀ او دور و بر کنار بودم[و دخالتی در آن نداشتم]و اما سخن تو که می گویی به مکه بیا.پس به خدا قسم من مردی نبودم که به مکه فرود آیم.امّا سخن تو که می گویی:از عراق دوری گزین و طلحه و زبیر را رها کن پس به خدا قسم همچون کفتاری نبودم که در انتظار می ماند تا صیّاد بر او وارد شود و ریسمان در پایش بیندازد تا زانوهایش را قطع کند و سپس او را از لانه اش خارج سازد و پاره پاره اش کند.اما پسرم،پدرت با حرکت به سوی حق با پشت کردگان به حق جدال می کند و با انسان های شنوا و مطیع،سرکشان و مخالفان را از سر راه برمی دارد تا روز من فرا رسد.پس به خدا قسم!پدرت همچنان از زمانی که پیامبر رحلت فرمود تا این روز از حقش باز مانده است و به آن نرسیده است.پس طارق بن شهاب هرگاه این حدیث را روایت می کرد می گریست.

38-69- حدّثنا المفيد عن عمر بن محمّد عن الحسين بن إسماعيل عن عبد اللّه بن شبيب عن أبى العينا عن محمّد بن مسعر،قال:كنت عند سفيان بن عيينه، فجاءه رجل فقال له:روى عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله أنّه قال:إنّ العبد إذا أذنب ذنبا،ثمّ علم أنّ اللّه(عزّ و جلّ)يطّلع عليه،غفر[غفر]له فقال ابن عيينه:هذا كتاب اللّه(عزّ و جلّ) قال اللّه(تعالى): وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لا أَبْصارُكُمْ وَ لا جُلُودُكُمْ وَ لكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللّهَ لا يَعْلَمُ كَثِيراً مِمّا تَعْمَلُونَ [فصلت(41):22]و ذلكم ظنّكم الّذى ظننتم بربّكم أرداكم فإذا كان الظّنّ هو المردى كان ضدّه هو المنجى.

39-70- حدّثنا محمّد بن محمّد،قال:حدّثنا أبو الطّيّب الحسين بن علىّ بن محمّد التّمّار،قال:حدّثنا عبد اللّه بن محمّد،قال حدّثنا أبو نصر البزّاز،قال:حدّثنا حمّاد بن سلمه،عن علىّ بن زيد،عن ابن أبى الدّرداء،عن أبيه،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:ما أقلّت الغبراء و لا أظلّت الخضراء على ذى لهجه أصدق من أبى ذرّ.

40-71- حدّثنا المفيد عن الحسين بن علىّ التّمّار عن محمّد بن زيد عن الزّبير بن بكّار عن عبد اللّه بن نافع،عن ابن أبى ذئب،عن ابن أخى جابر،عن عمّه جابر بن عبد اللّه،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:المجالس بالأمانه إلاّ ثلاثه مجالس مجلس سفک فيه دم حرام،و مجلس استحلّ فيه فرج حرام،و مجلس استحلّ فيه مال حرام بغير حقّه.

41-72- حدّثنا المفيد عن الحسين بن علىّ بن محمّد بن علىّ بن ماهان عن

[69]38-محمد مسعر می گوید:نزد سفیان بن عیینه بودم که مردی به سوی او آمد و به او گفت:از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله روایت شده است که فرمود:اگر بنده ای مرتکب گناهی شود آنگاه بفهمد که خداوند بر او آگاه است گناهش آمرزیده می شود.پس ابن عیینه گفت:این کتاب خداوند عزّتمند است.خداوند می فرماید:«و شما از اینکه مبادا گوش و دیدگان و پوستتان بر ضد شما گواهی دهند[گناهانتان را]پوشیده نمی داشتید لیکن گمان داشتید که خدا بسیاری از آنچه را که می کنید نمی داند و همین بود گمانتان که دربارۀ پروردگارتان بردید شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید.»[فصّلت(41):آیۀ 22-23]پس هنگامی که گمان،هلاک کننده باشد ضد آن،نجات بخش است.

66-سخن پیامبر با ابا ذر

[70]39-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:زمین کسی را راستگوتر از ابو ذر بر دوش خود حمل نکرد و آسمان بر راستگوتر از او سایه نیفکند.

67-تمام مجالس امن هستند الا سه مجلس

[71]40-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:مجالس جز سه مجلس در امانت به شمار می آیند:مجلسی که خون حرام در آن ریخته شود و مجلسی که فرجی حرام در آن حلال شمرده شود[روابط نامشروع جنسی در آن برقرار شود]و مجلسی که در آن مالی حرام و به غیر حق،حلال شمرده شود.

نصر بن اللّيث،عن مخوّل عن يحيى بن سالم،عن أبي الجارود عن أبى الزّبير المكّىّ عن جابر الأنصارىّ قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:حقّ علىّ على هذه الأمّه كحقّ الوالد على الولد.

42-73- حدّثنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّفّار عن ابن عيسى عن ابن أبى عمير،عن الحسين بن أبى فاخته،قال:كنت أنا و أبو سلمه السّرّاج و يونس بن يعقوب و الفضيل بن يسار عند أبى عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام فقلت له:جعلت فداک،إنّى أحضر مجالس هؤلاء القوم،فأذكركم فى نفسى،فأىّ شىء أقول؟فقال:يا حسين،إذا حضرت مجالسهم فقل:«اللّهمّ أرنا الرّخاء و السّرور» فإنّک تأتى على ما تريد.قال:فقلت:جعلت فداک،إنّى أذكر الحسين بن علىّ عليهما السّلام فأىّ شىء أقول إذا ذكرته؟فقال:قل:«صلّى اللّه عليک يا با عبد اللّه»تكرّرها ثلاثا.

ثمّ أقبل علينا و قال:إنّ أبا عبد اللّه الحسين عليه السّلام لمّا قتل بكت عليه السّماوات السّبع و الأرضون السّبع،و ما فيهنّ و ما بينهنّ،و من يتقلّب فى الجنّه و النّار،و ما يرى و ما لا يرى،إلاّ ثلاثه أشياء،فإنّها لم تبک عليه،فقلت:جعلت فداک و ما هذه الثّلاثه الأشياء الّتى لم تبک عليه؟ فقال:البصره،و دمشق،و آل الحكم بن أبى العاص.

43-74- أخبرنا المفيد عن الحسين بن محمّد النّحوىّ عن أحمد بن مازن عن القاسم بن سليمان عن بكر بن هشام عن إسماعيل بن مهران عن الأصمّ عن محمّد بن مسلم قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:إنّ الحسين بن علىّ عليهما السّلام عند ربّه

68-حق حضرت علی علیه السّلام بر امت

[72]41-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:حق علی علیه السّلام براین امت چون حق پدر بر فرزند است.

69-سخن در مجالس و سخن زمانی که نام امام حسین علیه السّلام می آید و اینکه آسمان و زمین برای آن حضرت گریه کردند

[73]42-حسین بن ابی فاخته می گوید:من و ابو سلمهٔ سرّاج و یونس بن یعقوب و فضیل بن یسار نزد امام صادق علیه السّلام بودیم.پس من به ایشان عرض کردم:فدایت شوم!من در مجالس این جماعت حاضر می شوم و شما را در درون خود یاد می کنم.پس چه چیزی بر زبان بیاورم؟ امام فرمود:ای حسین!هنگامی که در مجالس ایشان حاضر می شوی.بگوی:«پروردگارا! آسایش و شادی را به ما نشان بده».پس من به ایشان عرض کردم:فدایت شوم!من حسین بن علی علیه السّلام را به یاد می آورم.پس هنگامی که او را یاد کردم چه بر زبان آورم؟امام فرمود سه بار بگو:«ای ابا عبد اللّه خداوند بر تو درود فرستد»سپس امام به ما رو کرد و فرمود:همانا هنگامی که ابا عبد اللّه الحسین علیه السّلام کشته شد آسمان ها و زمین های هفت گانه و آنچه درون و درمیان آن هاست و هرکس که در بهشت و دوزخ حرکت می کند و هر آنچه دیده می شود و دیده نمی شود جز سه چیز بر او گریستند.پس آن سه بر او نگریستند.عرضه داشتم:فدایت شوم این سه چیز که بر حسین نگریستند چه بودند؟امام فرمود:بصره و دمشق و خاندان حکم بن ابی العاص.

70-فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام

[74]43-محمد بن مسلم می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرماید:

(عزّ و جلّ)ينظر إلى موضع معسكره و من حلّه من الشّهداء معه،و ينظر إلى زوّاره و هو أعرف بحالهم و بأسمائهم و أسماء آبائهم،و بدرجاتهم و منزلتهم عند اللّه (عزّ و جلّ)من أحدكم بولده،و إنّه ليرى من يبكيه فيستغفر له و يسأل آباءه عليهم السّلام أن يستغفروا له،و يقول:لو يعلم زائرى ما أعدّ اللّه له لكان فرحه أكثر من جزعه،و إنّ زائره لينقلب و ما عليه من ذنب.

44-75- أخبرنا المفيد عن محمّد بن أحمد الشّافعىّ عن الحسين بن إسماعيل عن عبد اللّه بن شبيب عن أبى طاهر أحمد بن عيسى عن الحسن بن علىّ بن الحسين عن أبيه،عن جدّه،قال:كان يقال:لا يحلّ لعين مؤمنه ترى اللّه يعصى فتطرف حتّى تغيّره.

45-76- أخبرنا أبو عبد اللّه محمّد بن محمّد،قال:حدّثنا أبو الطّيّب الحسين بن علىّ التّمّار،قال:حدّثنا علىّ بن ماهان،قال:حدّثنا عمّى،قال:حدّثنا صهيب بن عبّاد بن صهيب،عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال:مرّ أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام بالمقبره و يروى بالمقابر فسلّم ثمّ قال:«السّلام عليكم يا أهل المقبره و التّربه،و اعلموا أنّ المنازل بعدكم قد سكنت،و أنّ الأموال بعدكم قد قسمت،و أنّ الأزواج بعدكم قد نكحت،فهذا خبر ما عندنا،فما خبر ما عندكم؟».

فأجابه هاتف من المقابر يسمع صوته و لا يرى شخصه:عليک السّلام يا أمير المؤمنين و رحمه اللّه و بركاته،أمّا خبر ما عندنا فقد وجدنا ما عملنا،و ربحنا ما

همانا حسین بن علی علیه السّلام در نزد پروردگارش به محل لشکرگاهش و شهدایی که همراه او[به مقام قرب الهی]فرود آمدند و به زائرینش می نگرد و او به حال و نام و نام پدرانشان و به درجات و جایگاه هریک در نزد خداوند شکوهمند از یکی از شما نسبت به فرزندش آگاه تر است و او هرکس را که برایش بگرید مشاهده می کند و از خدا می خواهد که بر او ببخشاید و از پدرانش علیهم السّلام می طلبد که برایش طلب بخشش نمایند و می فرماید:اگر زیارت کننده من می دانست که خداوند چه چیزهایی برایش فراهم ساخته است هرآینه شادمانی اش بیش از بی تابی اش بود و همانا زائر حسین[از سفرش]باز می گردد درحالی که هیچ گناهی بر او نوشته نشده است.

[75]44-امام سجاد علیه السّلام از جدش روایت می کند که فرمود:سزاوار نیست که چشم با ایمانی مشاهده کند که نافرمانی خدا می شود و برهم نهاده شود تا آن گناه[به پایان برسد]و تغییر یابد.

71-کلام حضرت علی علیه السّلام زمانی که از قبرستان می گذشت

[76]45-امام صادق علیه السّلام می فرماید:امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام از کنار گورستان می گذشت.پس بر ایشان سلام کرد سپس فرمود:سلام بر شما ای اهل قبر و خاک.بدانید که در خانه هایتان پس از شما سکنی گزیدند و ثروت هایتان پس از شما تقسیم شد و همسران پس از شما به ازدواج[دیگران]درآمدند.این خبرهای نزد ماست،شما چه خبری دارید؟پس ندا دهنده ای از سوی قبرها که صدایش شنیده می شد و خود دیده نمی شد،ندا در داد:سلام و رحمت و برکت خدا بر تو ای امیر مؤمنان،امّا خبری که نزد ماست اینکه آنچه را عمل نموده بودیم یافتیم و به خاطر آنچه از پیش فرستاده بودیم سود بردیم.

قدّمنا،و خسرنا ما خلّفنا،فالتفت إلى أصحابه فقال:أسمعتم؟قالوا:نعم يا أمير المؤمنين.قال:فتزوّدوا فَإِنَّ خَيْرَ الزّادِ التَّقْوى [البقره(2):197].

46-77- قال:و أخبرنا محمّد بن عمران عن أحمد بن محمّد بن عيسى،عن عبد اللّه بن أحمد بن حنبل عن أبيه عن عبد الملک بن عمر قال سمعت أبا رجاء يقول:لا تسبّوا عليّا و لا أهل هذا البيت،فإنّ جارا لنا من النّجير قدم الكوفه بعد قتل هشام بن عبد الملک زيد بن علىّ عليه السّلام ورآه مصلوبا فقال:ألا ترون إلى هذا الفاسق،كيف قتله اللّه تعالى قال:فرماه اللّه بقرحتين فى عينيه،فطمس اللّه بهما بصره،فاحذروا أن تتعرّضوا لأهل هذا البيت إلاّ بخير.

47-78- المفيد عن أبى حفص عمر بن محمّد،عن علىّ بن مهرويه،عن داود بن سليمان الغازى،عن الرّضا عن آبائه عن الحسين عليه السّلام قال:سمعت أمير المؤمنين عليه السّلام يقول:الملوک حكّام على النّاس،و العلم حاكم عليهم،و حسبک من العلم أن تخشى اللّه،و حسبک من الجهل أن تعجب بعلمک.

48-79- المفيد رحمه اللّه عن أبى حفص عمر بن محمّد عن ابن مهرويه عن داود بن سليمان قال:سمعت الرّضا عليه السّلام يقول:ما استودع اللّه عبدا عقلا إلاّ استنقذه به يوما.

49-80- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين البزوفرىّ رحمه اللّه عن أبيه عن الحسن بن إبراهيم عن علىّ بن داود عن آدم العسقلانى،عن أبى عمر الصّنعانىّ عن العلاء

به خاطر آنچه باقی گذاردیم زیانکار شدیم.پس امام رو به یارانش کرد و فرمود:آیا شنیدید؟ عرضه داشتند:بلی،ای امیر مؤمنان.امام فرمود:پس توشه برگیرید که بهترین توشه ها تقوا و پرهیزگاری است.[بقره،آیۀ 197]

72-ابو رجا می گوید:به علی و اهل بیت او دشنام ندهید

[77]46-عبد الملک بن عمر می گوید:شنیدم که ابو رجاء می گوید:به علی و این اهل بیت دشنام ندهید همانا یکی از همسایگان ما پس از اینکه هشام بن عبد الملک،زید بن علی را به قتل رساند از نجیر به کوفه آمد و دید زید را به صلیب کشیده شده دید پس گفت:آیا نمی بینید که چگونه خداوند این فاسق را به قتل رساند.راوی گوید:پس خداوند جراحتی در چشمانش به وجود آورد و به وسیلۀ آن جراحت خداوند نور بینایی اش را برگرفت.پس،از اینکه جز خوبی و نیکی به این اهل بیت به چیز دیگری دست یازید برحذر باشید.

[78]47-حسین بن علی علیه السّلام می گوید:شنیدم که امیر مؤمنان علیه السّلام می فرمود:پادشاهان فرمانروایان بر مردم هستند و علم بر آنان حکمفرما است و ترس از خدا تو را از علم کفایت می کند و خودفریفتگی به علمت برای نادانی تو کافی است.

[79]48-راوی گوید:شنیدم امام رضا علیه السّلام می فرماید:خداوند عقل را در وجود کسی به ودیعه ننهاد جز آنکه روزی به وسیلۀ آن،او را نجات بخشید.

بن عبد الرّحمن عن أبی هریره،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:ما تواضع أحد إلاّ رفعه اللّه.

50-81- أخبرنا المفید عن علیّ بن محمّد بن ریاح عن أبی علیّ الحسن بن محمّد عن ابن محبوب،عن ابن رئاب،عن أبی بصیر،عن أبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین علیهم السّلام قال:إنّ أبا ذرّ و سلمان خرجا فی طلب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فقیل لهما:إنّه توجّه إلی ناحیه قبا،فاتّبعاه فوجداه ساجدا تحت شجره،فجلسا ینتظرانه حتّی ظنّا أنّه نائم،فأهویا لیوقظاه،فرفع رأسه إلیهما،ثمّ قال:قد رأیت مکانکما،و سمعت مقالکما،و لم أکن راقدا،إنّ اللّه بعث کلّ نبیّ کان قبلی إلی أمّته بلسان قومه،و بعثنی إلی کلّ أسود و أحمر بالعربیّه،و أعطانی فی أمّتی خمس خصال،لم یعطها نبیّا کان قبلی:نصرنی بالرّعب،یسمع بی القوم بینی و بینهم مسیره شهر،فیؤمنون بی؛و أحلّ لی المغنم؛و جعل لی الأرض مسجدا و طهورا، أینما کنت منها أتیمّم من تربتها و أصلّی علیها؛و جعل لکلّ نبیّ مسأله فسألوه إیّاها فأعطاهم ذلک فی الدّنیا،و أعطانی مسأله،فأخّرت مسألتی لشفاعه المؤمنین من أمّتی إلی یوم القیامه ففعل ذلک؛و أعطانی جوامع العلم و مفاتیح الکلام و لم یعط ما أعطانی نبیّا قبلی،فمسألتی بالغه إلی یوم القیامه لمن لقی اللّه لا یشرک به شیئا، مؤمنا بی،مواالیا لوصیّی،محبّا لأهل بیتی.

51-82- أخبرنا المفید عن علیّ بن إبراهیم الکاتب،عن محمّد بن أبی الثّلج،

73-بالا رفتن مقام به خاطر فروتنی

[80]49-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هیچ کس فروتنی پیشه نکرد جز آنکه خداوند[مقام]او را بالا برد.

74-به حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله پنج چیز عطا شده که به پیامبران قبلی داده نشده بود

[81]50-امام باقر علیه السّلام فرمود:ابو ذر و سلمان در طلب رسول خدا خارج شدند.به آن دو گفته شد:پیامبر به ناحیهٔ«قبا»رفته است.پس به دنبالش رفتند و او را زیر درختی در حال سجده یافتند پس در انتظار او نشستند تا جایی که گمان کردند پیامبر خوابیده است.پس به یکدیگر اشاره کردند تا ایشان را بیدار سازند.پس پیامبر سربلند کرد و فرمود:جایگاه شما را دیدم و سخنتان را شنیدم.من خواب نبودم.همانا خداوند تمامی پیامبران پیش از من را به زبان قومش به سوی آنان برانگیخت و مرا برای هر سیاه و سرخی به زبان عربی مبعوث کرد و به من دربارهٔ امّتم پنج ویژگی عطا فرمود که به هیچ پیامبری پیش از من عطا نفرموده بود:مرا با هراس دیگران از ابهّتم یاری نمود این قوم سخنم را می شنیدند درحالی که میان من و آنان به اندازه مسیر یک ماه فاصله بود و به من ایمان می آوردند؛و غنیمت را برایم حلال ساخت؛و تمامی زمین را برایم سجده گاه و پاک قرار داد که در هرکجای آن باشم از خاکش تیمّم می کنم و بر آن نماز می گزارم؛و برای هر پیامبری خواسته ای قرار داد پس ایشان آن خواسته را طلبیدند و خداوند آن را در دنیا به ایشان عطا فرمود و خواسته ای به من عطا فرمود و خواسته ام را برای شفاعت مؤمنان امتم تا روز قیامت به تأخیر انداختم پس او چنین کرد؛و تمامی علوم و کلیدهای سخن را به من عطا فرمود و آنچه به من عطا کرده است را به پیامبری پیش از من عطا نکرد.پس خواستهٔ من تا روز قیامت برای هرکس که خدا را ملاقات کند و بر او شرک نورزد و به من ایمان داشته باشد و جانشین مرا به سرپرستی بشناسد و اهل بیت مرا دوست بدارد خواهد رسید.

عن عیسی بن مهران،عن محمّد بن زکریّا،و المفید عن الجعابیّ عن أحمد بن سعید الهمدانیّ عن العبّاس بن بکر عن محمّد بن زکریّا عن کثیر بن طارق،قال:

سألت زید بن علیّ بن الحسین علیهم السّلام عن قول اللّه تعالی لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثِیراً فقال یا کثیر إنّک رجل صالح،و لست بمتّهم،و إنّی أخاف علیک أن تهلک،إنّ کلّ إمام جائر فإنّ أتباعه إذا أمر بهم إلی النّار نادوا باسمه،فقالوا:یا فلان،یا من أهلکنا،هلمّ فخلّصنا ممّا نحن فیه؛ ثمّ یدعون بالویل و الثّبور،فعندها یقال لهم: لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثِیراً [الفرقان(25):14]ثمّ قال زید بن علیّ رحمه اللّه حدّثنی أبی علیّ بن الحسین،عن أبیه الحسین بن علیّ علیهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لعلیّ علیه السّلام:یا علیّ أنت و أصحابک فی الجنّه،أنت و أتباعک یا علیّ فی الجنّه.

52-83- أخبرنا المفید عن محمّد بن الحسین البصیر عن محمّد بن إسماعیل الحاسب،عن سلیمان بن أحمد الواسطیّ،عن أحمد بن إدریس،عن نصر بن نصیر البحرانیّ،عن أبیه،عن جابر بن عبد اللّه الأنصاریّ،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:

یا أیّها النّاس،اتّقوا اللّه و اسمعوا.قالوا:لمن السّمع و الطّاعه بعدک یا رسول اللّه؟ قال:لأخی و ابن عمّی و وصیّی علیّ بن أبی طالب.قال جابر بن عبد اللّه:فعصوه و اللّه،و خالفوا أمره،و حملوا علیه السّیوف.

53-84- أخبرنا المفید عن الحسین بن علیّ بن محمّد عن أحمد بن محمّد

75-تفسیر قول خداوند متعال (لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً) و قول رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله به حضرت علی علیه السّلام و اصحابش

[82]51-کثیر بن طارق می گوید:از زید بن علی بن حسین علیهم السّلام دربارۀ سخن خداوند بلند مرتبه که می گوید:«امروز یک بار واویلا نمی گویید بلکه باید بسیار واویلا سر دهید»[فرقان (25):آیۀ 14]پرسیدم.او گفت:ای کثیر!تو مرد نیکوکاری هستی و مورد اتهام نیستی و من می ترسم که هلاک گردی.به درستی،هنگامی که پیروان هر امام ستمگری به سوی دوزخ حرکت داده می شوند به نام آن امام خوانده می شوند؛پس می گویند:ای فلان!ای کسی که ما را هلاک ساختی؛پیش بیا و ما را از آنچه در آن هستیم رهایی بخش.سپس شروع به واویلا و شیون می کنند.پس در این هنگام به آنان گفته می شود:«امروز یک بار واویلا نمی گویید بلکه باید بسیار واویلا سر دهید»سپس زید بن علی-که رحمت خدا بر او باد-گفت:پدرم علی بن حسین از پدرش روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام فرمود:ای علی!تو و یارانت در بهشت هستید.تو و پیروانت اهل بهشت هستید.

76-لزوم اطاعت از حضرت علی علیه السّلام

[83]52-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای مردم!پرهیزگار باشید و[سخن مرا]بشنوید.گفتند:ای رسول خدا!پس از تو سخن چه کسی را بشنویم و از چه کسی اطاعت کنیم؟فرمود:از برادر و پسر عمو و جانشینم علی بن ابی طالب.جابر بن عبد اللّه انصاری می گوید:به خدا قسم!از او سرپیچی کردند و نافرمانی اش نمودند و بر او شمشیر کشیدند.

المقرى عن يعقوب بن إسحاق عن عمرو بن عاصم عن معمّر بن سليمان،عن أبيه،عن أبى عثمان النّهدىّ،عن جندب الغفارىّ:أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال إنّ رجلا قال يوما و اللّه لا يغفر اللّه لفلان قال اللّه(عزّ و جلّ):«من ذا الّذى تألّى علىّ أن لا أغفر لفلان،فإنّى قد غفرت لفلان،و أحبطت عمل المتألّى بقوله:لا يغفر اللّه لفلان».

54-85- حدّثنا المفيد عن الصّدوق عن أبيه عن محمّد العطّار عن البرقىّ عن أبيه عن خلف بن حمّاد عن أبى الحسن العبدىّ،عن الأعمش،عن عبايه بن ربعىّ،قال:كان علىّ أمير المؤمنين عليه السّلام كثيرا ما يقول:سلونى قبل أن تفقدونى،فو اللّه ما من أرض مخصبه و لا مجدبه،و لا فئه تضلّ مائه أو تهدى مائه إلاّ و أنا أعلم قائدها و سائقها و ناعقها إلى يوم القيامه.

55-86- حدّثنا المفيد عن علىّ بن محمّد الكاتب عن الحسن بن علىّ الزّعفرانىّ عن إبراهيم بن محمّد الثّقفىّ عن محمّد بن علىّ عن العبّاس بن عبد اللّه العنبرىّ عن عبد الرّحمن بن الأسود اليشكرىّ،عن عون بن عبيد اللّه،عن أبيه، عن جدّه أبى رافع،قال:دخلت على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يوما و هو نائم،و حيّه فى جانب البيت،فكرهت أن أقتلها فأوقظ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و فظننت أنّه يوحى إليه، فاضطجعت بينه و بين الحيّه،فقلت:إن كان منها سوء كان إلىّ دونه؛فمكثت هنيئه فاستيقظ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و هو يقرأ: إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا [المائده(5):

55]حتّى أتى على آخر الآيه،ثمّ:قال الحمد للّه الّذى أتمّ لعلىّ نعمته،و هنيئا له

[84]53-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:روزی مردی گفت:به خدا قسم!خدا فلانی را نمی بخشد.

خداوند عزّتمند فرمود:چه کسی قسم خورد که فلانی را نمی آمرزم من او را بخشیدم و اعمال [نیک]قسم خورنده را به خاطر این که گفت:«خدا فلانی را نمی بخشد»نابود ساختم.

77-از من بپرسید قبل از اینکه مرا از دست دهید

[85]54-عبایه بن ربعی می گوید:علی امیر مؤمنان علیه السّلام فراوان می فرمود:پیش از آن که مرا از دست دهید از من بپرسید،به خدا قسم! هیچ زمین سرسبز و خشکیده و هیچ گروه گمراه یا اهل هدایتی نیست جز آنکه من رهبر و راهبر و هدایتگرش را تا روز قیامت می شناسم.

78-حکایت مار و خواب پیامبر و کلام پیامبر با ابی رافع

[86]55-ابو رافع می گوید:روزی بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله داخل شدم درحالی که خوابیده بود و ماری در کنار خانه بود.پس نخواستم که آن مار را بکشم و پیامبر را بیدار سازم گمان کردم که آن مار به پیامبر ابلاغ وحی می کند پس درمیان آن مار و پیامبر خوابیدم و گفتم:اگر آسیبی از جانب مار باشد به من برسد.پس آن مار برجای خود توقّف کرد پس پیامبر بیدار گشت در حالی که می خواند:«فقط خدا و رسولش و مؤمنان سرپرست و یاور شما هستند»[مائده(5):

آیۀ 55]و تا آخر آیه را تلاوت فرمود.سپس فرمود:ستایش از آن خدایی است که نعمتش را برای علی علیه السّلام تمام ساخت،

بفضل اللّه الّذی آتاه.ثمّ قال لی:ما لک هاهنا؟فأخبرته خبر الحیّه،فقال لی:

اقتلها؛ففعلت ثمّ قال:یا أبا رافع،کیف أنت و قوم یقاتلون علیّا،و هو علی الحقّ و هم علی الباطل،جهادهم حقّ للّه(عزّ اسمه)فمن لم یستطع فبقلبه لیس وراءه شیء؟فقلت:یا رسول اللّه،ادع اللّه لی إن أدرکتهم أن یقوّینی علی قتالهم.قال:

فدعا النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و قال:إنّ لکلّ نبیّ أمینا،و إنّ أمینی أبو رافع.قال:فلمّا بایع النّاس علیّا علیه السّلام بعد عثمان،و سار طلحه و الزّبیر ذکرت قول النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فبعت داری بالمدینه و أرضا لی بخیبر،و خرجت بنفسی و ولدی مع أمیر المؤمنین علیه السّلام لأستشهد بین یدیه،فلم ازل معه حتّی عاد من البصره،و خرجت معه إلی صفّین، فقاتلت بین یدیه بها،و بالنّهروان،و لم أزل معه حتّی استشهد،فرجعت إلی المدینه و لیس لی بها دار و لا أرض،فأقطعنی الحسن بن علیّ علیهما السّلام أرضا بینبع،و قسم لی شطر دار أمیر المؤمنین علیه السّلام،فنزلتها و عیالی.

56-87- أخبرنا المفید عن ابن قولویه عن أبیه عن سعد عن ابن عیسی عن ابن محبوب عن العقرقوفیّ،قال:سمعت أبا عبد اللّه علیهما السّلام یقول لأصحابه و أنا حاضر:

اتّقوا اللّه،و کونوا إخوه بررهٔ متحابّین فی اللّه،متواصلین متراحمین،تزاوروا و تلاقوا و تذاکروا و أحیوا أمرنا.

57-88- و أخبرنا محمّد بن محمّد،قال:أخبرنی أبو الحسن علیّ بن محمّد الکاتب،قال:أخبرنی الحسن بن علیّ بن عبد الکریم،قال:حدّثنا أبو إسحاق

احسانی که خدا به او عطا کرده است گوارایش باد.سپس به من فرمود:اینجا چه می خواهی؟ داستان مار را به حضرت عرضه داشتم به من فرمود:او را بکش.پس این کار را کردم.سپس فرمود:ای ابا رافع!شما و این جماعت چگونه با علی به جنگ برمی خیزید درحالی که او بر حق است و آنان بر باطلند،جهاد با آنان حقی برای خداوند است و هرکس که توانایی نداشته باشد با قلبش[باید امام را یاری کند]و گناهی بر او نیست.عرضه داشتم:ای رسول خدا!برایم دعا کن که اگر آنان را درک کردم مرا بر جنگ با آنان نیرومند سازد.پس پیامبر دعا نمود و فرمود:هر پیامبری امینی دارد و امین من ابو رافع است.راوی گوید:پس هنگامی که مردم پس از عثمان با علی بیعت کردند و طلحه و زبیر[به جنگ با علی]حرکت کردند من پیامبر را به یاد آوردم پس خانه ام را در مدینه و زمینی را که در خیبر داشتم فروختم و خود و فرزندانم از مدینه خارج شدیم تا در پیشگاه امیر مؤمنان شهید شوم.پس همچنان با او بودم تا از بصره بازگشت و با او به صفّین رفتم پس در سپاه حضرت در صفّین و نهروان جنگیدم و همچنان با او بودم تا اینکه علی علیه السّلام به شهادت رسید پس به مدینه بازگشتم درحالی که آنجا خانه و زمینی نداشتم.پس حسن بن علی علیه السّلام زمینی در ینبع به من واگذار کرد و نیمی از خانۀ امیر مؤمنان را جدا نمود پس من و خانواده ام در آن ساکن شدیم.

79-امام صادق علیه السّلام فرمودند:از خدا بترسید و برادرانی نیکو باشید

[87]56-عقرقوفی می گوید:در مجلسی حاضر بودم که شنیدم امام صادق علیه السّلام به یارانش می فرماید:از خدا بترسید و برادرانی نیکو باشید که برای خدا به یکدیگر محبت می نمایند و با یکدیگر در ارتباطند و به هم رحم می کنند.به دیدار یکدیگر بروید و با یکدیگر ملاقات کنید و هم رأیی نمایید و امر ما را زنده سازید.

إبراهيم ابن محمّد الثّقفىّ،قال:أخبرنى عبّاد بن يعقوب،قال:حدّثنا الحكم بن ظهير،عن أبى إسحاق،عن رافع مولى أبى ذرّ،قال:رأيت أبا ذرّ رحمه اللّه آخذا بحلقه باب الكعبه،مستقبل النّاس بوجهه،و هو يقول:من عرفنى فأنا جندب الغفارىّ، و من لم يعرفنى فأنا أبو ذرّ الغفارىّ،سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:من قاتلنى فى الأولى و قاتل أهل بيتى فى الثّانيه حشره اللّه(تعالى)فى الثّالثه مع الدّجّال؛إنّما مثل أهل بيتى فيكم كمثل سفينه نوح،من ركبها نجا،و من تخلّف عنها غرق، و مثل باب حطّه من دخله نجا و من لم يدخله هلک.

58-89- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّفّار عن ابن عيسى عن ابن محبوب عن العلاء عن محمّد قال:سئل أبو جعفر عليه السّلام عن ليله القدر؟ فقال:تنزّل فيها الملائكه و الكتبه إلى سماء الدّنيا،فيكتبون ما هو كائن فى أمر السّنه و ما يصيب العباد فيها.قال:و أمر موقوف للّه(تعالى)فيه المشيئه،يقدّم منه ما يشاء،و يؤخّر ما يشاء،و هو قوله(تعالى): يَمْحُوا اللّهُ ما يَشاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتابِ [الرعد(13):39].

59-90- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ عن ابن عقده عن محمّد بن هارون بن عبد الرّحمن عن أبيه عن عيسى بن أبى الورد،عن أحمد بن عبد العزيز،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:قال أمير المؤمنين عليه السّلام:لا يقلّ مع التّقوى عمل؛و كيف يقلّ ما يتقبّل.

60-91- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين المقرى عن علىّ بن محمّد عن

80-حدیث سفینه

[88]57-رافع غلام آزاد شدهٔ ابو ذر می گوید:دیدم که ابو ذر حلقهٔ در کعبه را در دست گرفته است و رو به مردم کرده است و می گوید:هرکس مرا می شناسد پس من جندب غفاری هستم و هرکس مرا نمی شناسد پس بداند که من ابو ذر غفاری هستم.شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس در[سالیان]اول[پس از اسلام]با من پیامبر و در سال های پس از آن با خانواده ام بجنگد خداوند در قیامت او را با دجّال محشور می سازد.همانا مثل اهل بیت من در میان شما همچون کشتی نوح است.هرکس بر آن سوار شود نجات می یابد و هرکس از آن دوری کند غرق می شود و آنان مانند باب حطّه می باشند که هرکس در آن داخل شود نجات می یابد و هرکس در آن داخل نشود نابود می گردد.

81-چیزهایی که شب قدر اتفاق افتاده

[89]58-محمد بن مسلم می گوید:از امام باقر علیه السّلام از شب قدر پرسیده شد.امام فرمود:

فرشتگان و نویسندگان اعمال در آن شب به آسمان دنیا فرود می آیند و آنچه از امر یک سال و آنچه به بندگان در آن می رسد می نویسند و فرمود:و امری است که موقوف به خدا است و در آن مشیّت الهی جاری است و هر آنچه از آن بخواهد مقدم می سازد و به تأخیر می اندازد و آن سخن اوست که می فرماید:«خداوند آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و کتاب اصلی (امّ الکتاب)نزد اوست.»[رعد(13):آیهٔ 39].

82-در مورد تقوا

[90]59-امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:هیچ عملی به همراه پرهیزگاری اندک نیست چگونه اندک باشد عملی که مورد قبول قرار می گیرد.

أبى العبّاس الأحوص عن محمّد بن الحسين بن عيسى عن سماعه عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:إنّ من اليقين أن لا ترضوا النّاس بسخط اللّه،و لا تكرهوهم على ما لم يؤتكم اللّه من فضله،فإنّ الرّزق لا يسوقه حرص حريص و لا يردّه كره كاره،و لو أنّ أحدكم فرّ من رزقه كما يفرّ من الموت لأدركه كما يدركه الموت.

تمّ المجلس الثانى بحمد اللّه تعالى،و يتلوه المجلس الثالث من الأمالى للشيخ السعيد الفقيه أبى جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ الطوسى رضى اللّه عنه و أرضاه،بمحمّد و آله الطاهرين.

ص:138

83-در مورد رزق

[91]60-امام صادق علیه السّلام فرمود:از[مراتب]یقین آن است که مردم را با به خشم آوردن خداوند خشنود نسازید و بر آنچه خداوند از احسانش به شما عطا نفرموده است آنان را نیازارید.همانا حرص انسان آزمند روزی را[به سوی انسان]هدایت نمی کند و بد داشتن انسان بد دل او را باز نمی گرداند.و اگر یکی از شما همانگونه که از مرگ فرار می کند از روزی اش فرار نماید او را در می یابد همانگونه که مرگ او را در می یابد.

مجلس دوم به پایان رسید و مجلس سوم به دنبال آن خواهد آمد.

ص:139

[3] المجلس الثالث فيه بقيه أحاديث الشيخ المفيد محمّد بن محمّد بن النعمان

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ 92-1- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن سعد عن أيّوب عن صفوان عن أبان عن أبى عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال:إذا كان يوم القيامه نادى مناد من بطنان العرش:أين خليفه اللّه فى أرضه،فيقوم داود النّبىّ عليه السّلام فيأتى النّداء من عند اللّه(عزّ و جلّ)لسنا إيّاک أردنا،و إن كنت للّه تعالى خليفه.ثمّ ينادى ثانيا أين خليفه اللّه فى أرضه؟فيقوم أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام،فيأتى النّداء من قبل اللّه(عزّ و جلّ):يا معشر الخلائق،هذا علىّ بن أبى طالب،خليفه اللّه فى أرضه،و حجّته على عباده،فمن تعلّق بحبله فى دار الدّنيا فليتعلّق بحبله فى هذا اليوم،يستضىء بنوره،و ليتّبعه إلى الدّرجات العلا من الجنان.قال:فيقوم النّاس الّذين قد تعلّقوا بحبله فى الدّنيا فيتّبعونه إلى الجنّه.ثمّ يأتى النّداء من عند اللّه (عزّ و جلّ)ألا من تعلّق بإمام فى دار الدّنيا فليتّبعه إلى حيث يذهب به،فحينئذ

3- جلسه سوم

اشاره

جلسه سوم

در آن ادامه احادیث شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان نگاشته شده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

84-کسی که به ریسمان علی علیه السّلام دست پیدا کند به بهشت می رسد

[92]1-امام صادق علیه السّلام فرمود:هنگامی که قیامت برپا شود منادی از درون عرش ندا در می دهد:جانشین خدا در زمین کجاست؟پس داود پیامبر صلّی اللّه علیه و اله برمی خیزد.پس ندایی از سوی خدا برمی آید:تو را اراده نکردیم اگرچه خلیفۀ پروردگار بودی.سپس منادی برای بار دوم ندا در می دهد:جانشین و خلیفۀ خدا در زمین کجاست؟پس امیر مؤمنان علی بن ابی طالب بر می خیزد.پس ندایی از سوی خدا برمی آید:ای گروه آفریدگان!این علی بن ابی طالب علیه السّلام جانشین خدا در زمین و حجّت او بر آفریدگانش است.پس هرکس که در دنیا به ریسمان [ولایتش]تمسّک نموده است در این روز نیز به ریسمان[ولایت]او چنگ می زند و از نور او بهره برد و به سوی درجات بالای بهشت از او پیروی می نماید.پس مردمی که در دنیا به ریسمان[ولایت]او چنگ زده بودند از جای خود بر می خیزند و به دنبال علی علیه السّلام به سوی بهشت رهسپار می شوند.سپس ندایی از سوی خداوند شکوهمند می آید که:آگاه باشید هرکس در دنیا از پیشوایی پیروی نموده است باید[در این جا نیز]از او پیروی کند و هر جا که او می رود به دنبالش برود.

ص:141

تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ وَ قالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنّا كَذلِكَ يُرِيهِمُ اللّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النّارِ [البقره(2):166-167].

2-93- أخبرنا المفيد عن المظفّر بن أحمد البلخىّ عن محمّد بن أحمد بن أبى الثّلج،عن جعفر بن محمّد بن الحسين،عن عيسى بن مهران،عن حفص بن عمر الفرّاء،عن أبو معاذ الخزّاز،عن يونس بن عبد الوارث،عن أبيه قال:بينا ابن عبّاس رحمه اللّه يخطب عندنا على منبر البصره،إذ أقبل على النّاس بوجهه،ثمّ قال أيّتها الأمّه المتحيّره فى دينها،أما و اللّه لو قدّمتم من قدّم اللّه،و أخّرتم من أخّر اللّه، و جعلتم الوراثه و الولايه حيث جعلها اللّه،ما عال سهم من فرائض اللّه،و لا عال ولىّ اللّه،و لا اختلف اثنان فى حكم اللّه فذوقوا و بال ما فرّطتم فيه بما قدّمت أيديكم: وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَىَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ [الشعراء(26):227].

3-94- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ عن ابن عقده عن عبيد بن حمدون عن الحسن بن طريف،قال:سمعت أبا عبد اللّه جعفر بن محمّد عليه السّلام يقول:لا تجد عليّا عليه السّلام يقضى بقضاء إلاّ وجدت له أصلا فى السّنّه.قال:و كان علىّ عليه السّلام يقول:لو اختصم إلىّ رجلان فقضيت بينهما،ثمّ مكثا أحوالا كثيره،ثمّ أتيانى فى ذلک الأمر،لقضيت بينهما قضاء واحدا،لأنّ القضاء لا يحول و لا يزول.

4-95- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين عن علىّ بن محمّد عن علىّ بن

پس در این هنگام«پیروی شدگان از پیروی کنندگان بیزاری می جویند و عذاب الهی را مشاهده می کنند و ناتوان می گردند و گروندگان می گویند:ای کاش بازگشتی داشتیم تا همانگونه که آنان از ما بیزاری جستند ما نیز از آنان بیزاری می جستیم.این چنین خداوند کردارشان را به آنان نشان می دهد و آن موجب حسرت آنان است و از دوزخ رهایی نمی یابند.»[بقره(2):آیۀ 166-167]

85-خطبۀ ابن عباس در بصره

[93]2-یونس بن عبد الوارث از پدرش روایت می کند که گفت:هنگامی که ابن عباس-که رحمت خدا بر او باد-در نزد ما بر منبر بصره سخن می گفت رو به مردم کرد و سپس فرمود:

ای امّتی که در دینش سرگردان است.به خدا قسم!اگر آن را که خدا مقدّم ساخت،مقدّم می ساختید و آنکه را که خدا به عقب انداخت،به عقب می انداختید و جانشینی و ولایت را همان جایی قرار می دادید که خدا قرار داد واجبات خداوند از مسیر خود منحرف نمی شد و ولیّ خدا گرفتار نمی شد و هیچ دو نفری در حکم خدا اختلاف نمی کردند.پس سرنوشت ناگوار کوتاهی های خود را در آنچه از پیش فرستادید بچشید.«به زودی ستمکاران خواهند دانست که بازگشتشان به کجاست.»[شعراء(26):آیۀ 227].

86-علی را هنگام قضاوتی نمی یابی جز آنکه برایش اصلی در سنت یابی

[94]3-حسن بن طریف می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرماید:علی علیه السّلام را در حال قضاوتی نمی یابی جز آنکه برایش اصلی در سنّت می یابی.امام فرمود:علی علیه السّلام می فرمود:اگر دو مرد قضاوت خود را به نزد من بیاورند و میانشان قضاوت کنم سپس مدّتی طولانی صبر کنند و در آن امر به نزد من بازگردند در میانشان به یک نحو قضاوت می کنم زیرا قضاوت تغییر نمی یابد و متفاوت نمی گردد.

الحسين عن الحسن بن علىّ بن يوسف عن زكريّا المؤمن،عن سعيد بن يسار، عن أبى عبد اللّه عليه السّلام أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حضر شابّا عند وفاته،فقال له:قل:لا إله إلاّ اللّه.قال:فاعتقل لسانه مرارا،فقال لامرأه عند رأسه:هل لهذا أمّ؟قالت:نعم،أنا أمّه.قال:أفساخطه أنت عليه؟قالت:نعم،ما كلّمته منذ ستّ حجج.قال لها:

ارضى عنه.قالت:رضى اللّه عنه يا رسول اللّه برضاک عنه.فقال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

قل:لا إله إلاّ اللّه.قال:فقالها.فقال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:ما ترى؟ فقال:أرى رجلا أسود، قبيح المنظر،و سخ الثّياب،منتن الرّيح،قد ولينى السّاعه فأخذ بكظمى فقال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قل:«يا من يقبل اليسير،و يعفو عن الكثير،اقبل منّى اليسير،و اعف عنّى الكثير،إنّک أنت الغفور الرّحيم»فقالها الشّابّ،فقال له النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:انظر ما ترى؟ قال:أرى رجلا أبيض اللّون،حسن الوجه،طيّب الرّيح،حسن الثّياب،قد ولينى، و أرى الأسود و قد ولّى عنّى.قال:أعد،فأعاد.قال:ما ترى؟قال لست أرى الأسود،و أرى الأبيض قد ولينى،ثمّ طفا على تلک الحال.

5-96- أخبرنا المفيد عن علىّ بن بلال عن أحمد بن الحسن البغدادىّ عن الحسين بن عمر عن علىّ بن الأزهر،عن علىّ بن صالح المكّىّ،عن محمّد بن عمر بن علىّ،عن أبيه،عن جدّه عليه السّلام قال:لمّا نزلت على النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله إِذا جاءَ نَصْرُ اللّهِ وَ الْفَتْحُ [النصر(110):1]فقال لى:يا علىّ،لقد جاءَ نَصْرُ اللّهِ وَ الْفَتْحُ فإذا رَأَيْتَ النّاسَ يَدْخُلُونَ فِى دِينِ اللّهِ أَفْواجاً فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كانَ

87-قصهٔ جوانی که پیامبر لحظهٔ مرگش پیش او بود

[95]4-سعید بن یسار می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:همانا رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در هنگام فوت جوانی بر بالینش حاضر شد.پس به او فرمود:بگو:هیچ معبودی جز خدا نیست.

راوی گوید:پس زبانش از کلام بازماند[و نتوانست لا اله الا اللّه بگوید]پس به زنی که در کنار جوان بود فرمود:آیا این جوان مادر دارد؟عرضه داشت:بله.من مادرش هستم.پیامبر پرسید:

آیا از او ناراحتی؟زن گفت:بله از شش سال پیش تاکنون با او سخن نگفته ام.پیامبر فرمود:از او درگذر.زن گفت:ای رسول خدا!خداوند به وسیلهٔ خشنودی شما از او خشنود گردد.پس پیامبر خدا به جوان فرمود:بگو هیچ معبودی جز خدا نیست.پس جوان آن رای گفت.پس پیامبر فرمود:چه می بینی؟جوان گفت:مردی سیاه چهره و زشت روی با لباسی آلوده و بویی متعفّن رای می بینم که اینک به نزد من آمده است و راه نفس مرا گرفته است.پیامبر فرمود:بگو:

ای کسی که اعمال اندک رای می پذیرد و از گناهان فراوانم درمی گذرد اعمال اندکم رای بپذیر و از گناهان فراوانم درگذر همانا تو بسیار بخشنده و مهربانی.پس جوان آن کلمات رای بر زبان آورد.پس پیامبر به او فرمود:نگاه کن چه می بینی؟جوان گفت:مردی سپیدچهره،نیکوروی، خوش بوی و خوش لباس رای می بینم که نزد من آمده است و می بینم که آن مرد سیاه چهره از من روی گردان شده است.پیامبر فرمود:آن ذکر رای تکرار کن و جوان آن رای تکرار کرد و پیامبر فرمود:چه می بینی؟جوان گفت:آن مرد سیاه چهره رای نمی بینم و می بینم که آن مرد سپیدروی نزد من آمده است سپس بر آن حال از دنیا رفت.

88-نزول سورهٔ نصر و خبر دادن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به علی در مورد فتنه

[96]5-محمد بن عمر بن علی از جدش علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

هنگامی که این آیه بر پیامبر نازل شد:«هنگامی که یاری خداوند و پیروزی فرارسید»[نصر (110):آیهٔ 1]پیامبر به من فرمود:ای علی،«یاری خداوند و پیروزی فرارسیده است»پس «هنگامی که دیدی مردم گروه گروه در دین

خدا داخل می شوند تسبیح پروردگارت رای بگو و از او بخشش طلب نما،به درستی که بسیار توبه پذیر است.»

ص:145

تَوّاباً یا علیّ،إنّ اللّه(تعالی)قد کتب علی المؤمنین الجهاد فی الفتنه من بعدی، کما کتب علیهم جهاد المشرکین معی،فقلت:یا رسول اللّه،و ما الفتنه الّتی کتب علینا فیها الجهاد؟قال:فتنه قوم یشهدون أن لا إله إلاّ اللّه و أنّی رسول اللّه،و هم مخالفون لسنّتی و طاعنون فی دینی.فقلت:فعلی من نقاتلهم یا رسول اللّه،و هم یشهدون أن لا إله إلاّ اللّه و أنّک رسول اللّه؟ فقال:علی إحداثهم فی دینهم،و فراقهم لأمری،و استحلالهم دماء عترتی.قال:فقلت:یا رسول اللّه،إنّک کنت وعدتنی الشّهاده فسل اللّه تعجیلها لی.فقال:أجل قد کنت وعدتک الشّهاده،فکیف صبرک إذا خضبت هذه من هذا-و أومی إلی رأسی و لحیتی-فقلت:یا رسول اللّه،أمّا إذا بیّنت لی ما بیّنت فلیس هذا بموطن صبر،لکنّه موطن بشری و شکر.فقال:أجل فأعدّ للخصومه فإنّک تخاصم أمّتی.قلت:یا رسول اللّه،أرشدنی الفلج قال:إذا رأیت قومک قد عدلوا عن الهدی إلی الضّلال فخاصمهم،فإنّ الهدی من اللّه و الضّلال من الشّیطان؛یا علیّ،إنّ الهدی هو اتّباع أمر اللّه دون الهوی و الرّأی، و کأنّک بقوم قد تأوّلوا القرآن و أخذوا بالشّبهات فاستحلّوا الخمر و النّبیذ و البخس بالزّکاه و السّحت بالهدیّه.فقلت:فما هم إذا فعلوا ذلک أهم أهل فتنه أو أهل ردّه؟ فقال:هم أهل فتنه یعمهون فیها إلی أن یدرکهم العدل.فقلت:یا رسول اللّه،العدل منّا أم من غیرنا؟فقال:بل منّا،بنا فتح اللّه و بنا یختم،و بنا ألّف اللّه بین القلوب بعد الشّرک،و بنا یؤلّف بین القلوب بعد الفتنه.فقلت:الحمد للّه علی ما وهب لنا من

ای علی،همانا خداوند بلندمرتبه در فتنهٔ پس از من جهاد را بر مؤمنان واجب ساخت همانگونه که جنگ با مشرکان را به همراه من بر آنان واجب کرده بود.پس عرضه داشتم:ای رسول خدا!آن فتنه ای که جهاد در آن بر ما واجب شده است چیست؟پیامبر فرمود:فتنهٔ گروهی که گواهی می دهند هیچ معبودی جز خدا نیست و من فرستادهٔ اویم درحالی که با شیوه و سنّت من مخالفت می کنند و در دین من خلل و ایراد وارد می کنند.پس عرضه داشتم:

ای رسول خدا!پس ما به خاطر چه چیزی با آنان می جنگیم درحالی که گواهی می دهند هیچ معبودی جز خدا نیست و تو فرستادهٔ او هستی؟پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:به خاطر بدعت هایی که در دینشان وارد می کنند و از امر من فاصله می گیرند و خون اهل بیت مرا حلال می شمرند.

عرضه داشتم:ای رسول خدا!تو به من وعدهٔ شهادت داده ای.پس از خدا بخواه که آن را برای من نزدیک گرداند.پیامبر فرمود:بله،من به تو وعدهٔ شهادت داده ام،پس صبر تو چگونه است هنگامی که این از این خضاب شود و به سر و ریشم اشاره کرد.عرضه داشتم:ای رسول خدا! امّا هنگامی که این گونه می فرمایید پس جایگاه صبر نیست بلکه جایگاه سرور و شکرگزاری است.پیامبر فرمود:بله،پس برای دشمنی آماده باش همانا تو با امّت من به نزاع بر می خیزی.

عرضه داشتم:ای رسول خدا!مرا به دلایل و براهین نیکو راهنمایی کن.پیامبر فرمود:هنگامی که مشاهده کردی قومت از هدایت به گمراهی رویگردان شدند با آنان بجنگ.همانا هدایت از جانب خدا و گمراهی از جانب شیطان است.ای علی!همانا هدایت پیروی امر خدا بدون هوای نفس و خودرأیی است و گویا می بینم که در مقابل گروهی ایستاده ای که قرآن را تأویل کرده اند و شبهات را اخذ نموده اند پس شراب و آبجو را حلال شمردند و از زکات کم گذاشتند و رشوه را به نام هدیه عطا کردند.پس عرضه داشتم:پس کسانی که این چنین کردند چگونه اند؟آیا اهل فتنه اند یا اهل ارتداد؟پیامبر فرمود:آنان اهل فتنه اند،در آن فتنه سرگردانند تا عدالت آنان را دریابد.پس عرضه داشتم:ای رسول خدا،عدالت از جانب ماست یا دیگری؟پیامبر فرمود:بلکه از جانب ماست.خدا به ما آغاز نمود و به وسیله ما به پایان می رساند و به وسیلهٔ ما میان دل ها پس از شرک انس برقرار نمود و به وسیلهٔ ما پس از فتنه میان قلوب انس برقرار می نماید.پس

عرضه داشتم:ستایش از آن خداست بر آنچه از احسان خویش به ما بخشیده است.

ص:147

فضله.

6-97- أخبرنى المفيد عن ابن قولويه عن محمّد بن الحسين بن محمّد بن عامر، عن المعلّى بن محمّد عن محمّد بن جمهور عن ابن محبوب عن أبى محمّد الوابشىّ عن أبى الورد قال:سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول إذا كان يوم القيامه جمع اللّه النّاس فى صعيد واحد من الأوّلين و الآخرين عراه حفاه،فيوقفون على طريق المحشر حتّى يعرقوا عرقا شديدا و تشتدّ أنفاسهم،فيمكثون بذلک ما شاء اللّه، و ذلک قوله تعالى فَلا تَسْمَعُ إِلاّ هَمْساً [طه(20):108]ثمّ قال:ينادى مناد من تلقاء العرش:أين النّبىّ الأمّىّ؟ قال:فيقول النّاس قد أسمعت كلاّ فسمّ باسمه فقال:فينادى أين نبىّ الرّحمه محمّد بن عبد اللّه؟قال:فيقوم رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فيتقدّم أمام النّاس كلّهم حتّى ينتهى إلى حوض طوله ما بين أبلّه و صنعاء،فيقف عليه،ثمّ ينادى بصاحبكم،فيقوم أمام النّاس فيقف معه،ثمّ يؤذن للنّاس فيمرّون.قال أبو جعفر عليه السّلام:فبين وارد يومئذ و بين مصروف،و إذا رأى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من يصرف عنه من محبّينا أهل البيت بكى،و قال:يا ربّ شيعه علىّ،يا ربّ شيعه علىّ.قال:

فيبعث اللّه إليه ملكا فيقول له:ما يبكيک،يا محمّد؟قال:فيقول:و كيف لا أبكى لأناس من شيعه أخى علىّ بن أبى طالب،أراهم قد صرفوا تلقاء أصحاب النّار، و منعوا من ورود حوضى.قال:فيقول اللّه(عزّ و جلّ):يا محمّد،قد وهبتهم لک، و صفحت لک عن ذنوبهم،و ألحقتهم بک و بمن كانوا يتولّون من ذرّيّتک،و جعلتهم

89-شفاعت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به شیعیان علی علیه السّلام روز قیامت

[97]6-ابو الورد می گوید:شنیدم که امام باقر علیه السّلام می فرماید:هنگامی که قیامت برپا شود خداوند همه مردم از پیشینیان و آیندگان را عریان و پابرهنه در یک مکان جمع می کند پس بر راه محشر می ایستند تا جایی که به شدّت عرق می کنند و نفس هایشان به شماره می افتد.و در آن حالت تا جایی که خدا بخواهد متوقّف می شوند و آن سخن خداوند است که می فرماید:

«جز صدای آهسته نخواهی شنید»[طه(20):آیهٔ 108]سپس فرمود:منادی از درون عرش ندا در می دهد:پیامبر امّی کجاست؟امام می گوید:پس مردم می گویند:سخن خود را به همه شنواندی.پس او را به اسمش نام ببر.پس ندا می آید:پیامبر رحمت محمّد بن عبد اللّه کجاست؟پس رسول خدا برمی خیزد و در مقابل تمامی مردم حرکت می کند و به حوضی می رسد که طول آن به اندازهٔ فاصلهٔ میان ایله و صنعاء است،پس بر آن می ایستد پس دوست و همراه شما[علی بن ابی طالب]را فرا می خواند پس در مقابل مردم بلند می شود و به همراه پیامبر می ایستد.آنگاه به مردم اجازه عبور داده می شود.امام باقر علیه السّلام می فرماید:در این میان که شخصی واردشده و دیگری عبور می کند هنگامی که رسول خدا می بیند از دوستان ما اهل بیت[به سوی دوزخ]رهسپار می شوند،می گرید و می فرماید:پروردگارا،او شیعهٔ علی است،او شیعهٔ علی است.پس خداوند فرشته ای را به سویش می فرستد و عرضه می دارد:ای محمد!چه چیز تو را به گریه واداشته است؟می گوید:چگونه برای مردم از شیعیان برادرم علی بن ابی طالب نگریم درحالی که می بینم به سوی دوزخیان رهسپارند و از وارد شدن به حوضم منع شده اند!

پس خداوند می فرماید:ای محمد!آنان را به تو بخشیدم و از گناهانشان درگذشتم و آنان را به تو و کسانی از فرزندانت که ولایت تو را پذیرفته اند ملحق ساختم

فی زمرتک،و أوردتهم حوضک،و قبلت شفاعتک فیهم و أکرمتک بذلک،ثمّ قال أبو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین علیه السّلام:فکم من باک یومئذ و باکیه ینادون:یا محمّداه؛إذا رأوا ذلک.قال:فلا یبقی أحد یومئذ کان یتولانا و یحبّنا إلاّ کان فی حزبنا و معنا و ورد حوضنا.

98-7- أخبرنا المفید عن ابن قولویه عن محمّد بن همّام عن عبد اللّه بن العلاء عن ابی سعید الآدمی عن عمر بن عبد العزیز عن جمیل عن أبی عبد اللّه علیه السّلام:قال خیارکم سمحاؤکم،و شرارکم بخلاؤکم،و من صالح الأعمال البرّ بالإخوان، و السّعی فی حوائجهم،و فی ذلک مرغمه للشّیطان،و تزحزح عن النّیران،و دخول الجنان.یا جمیل،أخبر بهذا الحدیث غرر أصحابک.قلت:من غرر أصحابی؟ قال:هم البارّون بالإخوان فی العسر و الیسر.ثمّ قال:أما إنّ صاحب الکثیر یهون علیه ذلک.و قد مدح اللّه صاحب القلیل فقال وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [الحشر(59):9].

99-8- أخبرنی المفید عن ابن قولویه عن ابن عامر عن الأصفهانیّ عن المنقریّ عن حمّاد بن عیسی عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:کان فیما وعظ لقمان ابنه أن قال له:

یا بنیّ،اجعل فی أیّامک و لیالیک و ساعاتک نصیبا لک فی طلب العلم،فإنّک لن تجد لک تضییعا مثل ترکه.

100-9- أخبرنا المفید عن الحسن بن عبد اللّه القطّان عن عثمان بن أحمد عن

و آنان را در گروه تو وارد کردم و بر حوض تو داخل ساختم و شفاعت تو را در مورد ایشان پذیرفتم،و تو را این چنین گرامی داشتم.پس امام باقر علیه السّلام فرمود:چه بسیار گریه کنندگانی در آن روز هنگامی که این چنین می بینند که می گویند:ای محمد!امام در ادامه می فرماید:پس در آن روز کسی باقی نمی ماند که ما را دوست داشته باشد و ولایت ما را پذیرفته باشد جز آن که در گروه ماست و در حوض ما داخل می شود.

90-موعظه های حضرت صادق علیه السّلام

[98]7-امام صادق علیه السّلام فرمود:بهترین شما بخشنده ترین شماست و بدترین شما بخیل ترین شماست و از جمله اعمال صالح،نیکی به برادران[دینی]و تلاش در برآورده ساختن حاجات آنان است و در این کار پوزۀ شیطان به خاک مالیده می شود و دوری از دوزخ و داخل شدن در بهشت به دست می آید.ای جمیل!این حدیث را برای نیکان یارانت روایت کن.

عرضه داشتم:نیکان یارانم چه کسانی هستند؟فرمود:آنان کسانی هستند که در تنگدستی و آسایش به برادران[دینی]خود نیکی می کنند.سپس فرمود:اما برای ثروتمند،نیکی و احسان آسان است و خداوند[احسان]تنگدستان را ستوده است و فرموده:«و دیگران را بر خود مقدم می دارند هرچند خود فقیر باشند،کسانی که از بخل خویش بر کنار مانده باشند رستگارند.»[حشر(59):آیۀ 9]

91-موعظه های لقمان

[99]8-امام صادق علیه السّلام فرمود:از پندهایی که لقمان به فرزندش بیان می داشت این بود که به او گفت:فرزندم!در روزها و شب ها و ساعات زندگی ات بهره ای را در طلب دانش قرار ده که هرگز تباهی مانند ترک دانش نخواهی یافت.

أحمد بن محمّد بن صالح عن محمّد بن مسلم الرّازىّ،عن عبد اللّه بن رجاء،عن إسرائيل،عن أبى إسحاق،عن حبشىّ بن جناده،قال:كنت جالسا عند أبى بكر، فأتاه رجل فقال:يا خليفه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،إنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله وعدنى أن يحثو لى ثلاث حثيات من تمر.فقال أبو بكر:ادعوا لى عليّا.فجاءه علىّ عليه السّلام فقال أبو بكر:

يا أبا الحسن،إنّ هذا يذكر أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله وعده أن يحثو له ثلاث حثيات من تمر،فاحثها له؛فحثا له ثلاث حثيات من تمر،فقال أبو بكر:عدوّها؛فوجدوا فى كلّ حثيه ستّين تمره،فقال أبو بكر:صدق رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله سمعته ليله الهجره و نحن خارجون من مكّه إلى المدينه يقول:يا أبا بكر،كفّى و كفّ علىّ فى العدل سواء.

10-101- أخبرنى المفيد عن الحسن بن عبيد اللّه القطّان عن عثمان بن أحمد عن أحمد بن الحسين،عن إبراهيم بن محمّد بن بسّام،عن علىّ بن الحكم،عن اللّيث بن سعد،عن أبى سعيد الخدرىّ،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أحبّوا عليّا،فإنّ لحمه لحمى و دمه دمى،لعن اللّه أقواما من أمّتى ضيّعوا فيه عهدى،و نسوا فيه وصيّتى،ما لهم عند اللّه من خلاق.

11-102- أخبرنا المفيد عن محمّد بن إسماعيل عن محمّد بن الصّلت عن أبى كديبه،عن عطاء،عن سعيد بن جبير،عن عبد اللّه بن عبّاس،قال لمّا نزلت على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إِنّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ [الكوثر(108):1]قال له علىّ بن أبى طالب:ما هو الكوثر،يا رسول اللّه؟ قال:نهر أكرمنى اللّه به.قال علىّ عليه السّلام:إنّ هذا لنهر

92-شخصی نزد ابو بکر آمد و گفت پیامبر به من قول داده که به من سه شاخۀ خرما بدهد

[100]9-حبشی بن جناده می گوید:در نزد ابو بکر نشسته بودم که مردی به نزد او آمد و گفت:

ای خلیفه رسول خدا،همانا رسول خدا به من وعده داده است که سه شاخۀ خرما به من بدهد.

ابو بکر گفت:علی را نزد من بیاور.پس علی علیه السّلام به نزد او آمد.ابو بکر گفت:ای ابا الحسن،این مرد می گوید که رسول خدا به او قول داده است که سه شاخه خرما به او بدهد.پس آن ها را به او بده.پس حضرت سه شاخۀ خرما به او عطا فرمود.ابو بکر گفت:آنها را بشمارید.پس در هر شاخه 60 دانه خرما یافتند.پس ابو بکر گفت:فرستادۀ خدا صلّی اللّه علیه و اله راست گفت.در آن شب که پیامبر هجرت می نمود و ما از مکه به سوی مدینه خارج می شدیم شنیدم که می فرمود:ای ابا بکر!دست من و علی در عدالت یکسان[و مانند هم]است.

93-دوست داشتن علی علیه السّلام

[101]10-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:علی علیه السّلام را دوست بدارید.همانا گوشت او گوشت من و خون او خون من است.خداوند جماعتی از امت مرا که پیمان مرا دربارۀ علی تباه ساختند و سفارش مرا فراموش کردند،لعنت کند آنان در نزد خدا هیچ بهره ای ندارند.

94-در وصف کوثر و آن برای دوستداران علی علیه السّلام است

[102]11-عبد اللّه بن عباس می گوید:هنگامی که بر پیامبر این آیه فروفرستاده شد:«ما خیر فراوان به تو عطا کردیم»[کوثر(108):آیۀ 1]علی بن ابی طالب به پیامبر عرضه داشت:

شريف،فانعته لنا يا رسول اللّه.قال:نعم يا علىّ،الكوثر نهر يجرى تحت عرش اللّه (تعالى)ماؤه أشدّ بياضا من اللّبن،و أحلى من العسل،و ألين من الزّبد،و حصاه الزّبرجد و الياقوت و المرجان،حشيشه الزّعفران،ترابه المسک الأذفر قواعده تحت عرش اللّه(عزّ و جلّ)ثمّ ضرب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يده فى جنب علىّ أمير المؤمنين عليه السّلام و قال:يا علىّ،إنّ هذا النّهر لى و لک و لمحبّيک من بعدى.

12-103- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانىّ عن الثّقفىّ عن إسماعيل بن أبان،عن عمرو بن شمر،قال:سمعت جابر بن يزيد الجعفىّ يقول:سمعت أبا جعفر محمّد بن علىّ عليه السّلام يقول:حدّثنى أبى،عن جدّى قال:لمّا توجّه أمير المؤمنين عليه السّلام من المدينه إلى النّاكثين بالبصره نزل بالرّبذه،فلمّا ارتحل منها لقيه عبد اللّه بن خليفه الطّائىّ،و قد نزل بمنزل يقال له قائد فقرّبه أمير المؤمنين عليه السّلام فقال له عبد اللّه:الحمد للّه الّذى ردّ الحقّ إلى أهله،و وضعه،فى موضعه كره ذلک قوم أو استبشروا به،فقد و اللّه كرهوا محمّدا صلّى اللّه عليه و اله و نابذوه و قاتلوه فردّ اللّه كيدهم فى نحورهم،و جعل دائره السّوء عليهم،و اللّه لنجاهدنّ معک فى كلّ موطن حفظا لرسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فرحّب به أمير المؤمنين عليه السّلام و أجلسه إلى جنبه،و كان له حبيبا و وليّا،يسائله عن النّاس،إلى أن سأله عن أبى موسى الأشعرىّ،فقال:و اللّه ما أنا واثق به،و ما آمن عليک خلافه إن وجد مساعدا على ذلک.فقال:أمير المؤمنين عليه السّلام ما كان عندى مؤتمنا و لا ناصحا،و لقد كان الّذين تقدّمونى استولوا على

ای رسول خدا!کوثر چیست؟پیامبر فرمود:نهری است که خداوند به وسیلهٔ آن مرا گرامی داشت.علی علیه السّلام عرضه داشت:ای رسول خدا،همانا این نهری شریف است پس آن را برای ما توصیف کن پیامبر فرمود:بله،ای علی،کوثر نهری است که زیر عرش پروردگار جریان دارد آبش از شیر سپیدتر و شیرین تر از عسل و نرم تر از کره است.سنگریزه هایش زبرجد و یاقوت و مرجان و علفش زعفران و خاکش مشکی خوشبو،و پایه های آن زیر عرش خداوند شکوهمند است.سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله با دستش به پهلوی امیر مؤمنان زد و فرمود:ای علی! این نهر برای من و تو و دوستداران تو پس از من می باشد.

95-کلام حضرت علی علیه السّلام با عبد اللّه بن خلیفه زمانی که به بصره می رفتند

[103]12-امام سجاد علیه السّلام از پدرش علیه السّلام روایت می کند:هنگامی که امیر مؤمنان از مدینه به سوی ناکثین در بصره روانه شد در ربذه فرود آمد.پس هنگامی که از ربذه خارج شد عبد اللّه بن خلیفهٔ طائی ایشان را مشاهده کرد.درحالی که حضرت در توقّفگاهی به نام فائد[که کوهی در مکه است]فرود آمده بود.پس حضرت او را به خود نزدیک ساخت.عبد اللّه به حضرت عرضه داشت:ستایش از آن خدایی است که حق را به اهلش بازگرداند و آن را در جایگاه خود قرار داد.خواه این جماعت ناخشنود گردند یا به آن خوشحال شوند.به خدا قسم!اینان محمد را دشمن داشتند و با او به ستیزه برخاستند و جنگیدند.پس خداوند نیرنگشان را به سینه هایشان بازگرداند و بدی را بر آنان احاطه کرد.به خدا قسم!ما با تو در هر جایگاهی که باشی برای حفظ[عظمت]رسول خدا می جنگیم.پس امیر مؤمنان بر او آفرین گفت و او را در کنار خود نشاند و همواره با او دوست و یاور بود و از احوال مردم از او سؤال می کرد.تا اینکه از او دربارهٔ ابو موسی اشعری پرسید.او گفت:به خدا قسم!به او اطمینان ندارم و از اینکه اگر همراهی پیدا کند با تو به مخالفت برخیزد.امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:او در نزد من ایمن و خیرخواه نبود و کسانی که پیش از من بودند

مودّته و ولّوه و سلّطوه بالإمره على النّاس،و لقد أردت عزله،فسألنى الأشتر فيه و أن أقرّه فأقررته على كره منّى له،و عملت على صرفه من بعد.قال:فهو مع عبد اللّه فى هذا و نحوه إذ أقبل سواد كثير من قبل جبال طىّء فقال أمير المؤمنين عليه السّلام:

انظروا ما هذا؟و ذهبت الخيل تركض،فلم تلبث أن رجعت فقيل له هذه طىّء قد جاءتک تسوق الغنم و الإبل و الخيل،فمنهم من جاءک بهداياه و كرامته،و منهم من يريد النّفور معک إلى عدوّک.فقال أمير المؤمنين عليه السّلام:جزى اللّه طيّا خيرا وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِينَ عَلَى الْقاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً فلمّا انتهوا إليه سلّموا عليه،قال عبد اللّه بن خليفه:فسرّنى و اللّه ما رأيت من جماعتهم و حسن هيئتهم،و تكلّموا فأقرّوا و اللّه عينى،ما رأيت خطيبا أبلغ من خطيبهم،و قام عدىّ بن حاتم الطّائىّ،فحمد اللّه و أثنى عليه،ثمّ قال:أمّا بعد،فإنّى كنت أسلمت على عهد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أدّيت الزّكاه على عهده،و قاتلت أهل الرّدّه من بعده،أردت بذلک ما عند اللّه، و على اللّه ثواب من أحسن و اتّقى،و قد بلغنا أنّ رجالا من أهل مكّه نكثوا بيعتک، و خالفوا عليک ظالمين،فأتينا لنصرک بالحقّ،فنحن بين يديک،فمرنا بما أحببت ثمّ أنشأ يقول:

بحقّ نصرنا اللّه من قبل ذاكم و أنت بحقّ جئتنا فستنصر

سنكفيک دون النّاس طرّا بنصرنا و أنت به من سائر النّاس أجدر

فقال أمير المؤمنين عليه السّلام:جزاكم اللّه من حىّ عن الإسلام و عن أهله خيرا،فقد

دوستی خود با او را ظاهر ساختند و او را بر کار گماشتند و او را بر امور مردم مسلط کردند و من می خواستم او را عزل نمایم که مالک اشتر از من خواست که اندیشه ام را دربارۀ او بیان کنم.و من کراهت و ناخرسندی خود را از او بیان داشتم و پس از آن در راه دور ساختن او از خود بودم،راوی گوید:امام با عبد اللّه در این روش بود تا روزی جمعیّت فراوانی از سوی کوه های طیّی روی[به سوی امام]آورد امام فرمود:بنگرید اینان چه کسانی هستند؟اسب سواران به تاخت رفتند و چیزی نگذشت که بازگشتند پس گفته شد:این قبیلۀ طی است که گوسفند و شتر و اسب می رانند و به سوی تو می آیند.گروهی از آنان با هدایت و بخشش های خود به سوی تو رهسپارند و گروهی از ایشان می خواهند به همراه تو سوی دشمنان حرکت کنند[و بجنگند].پس امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمود:خداوند به قبیلۀ طی پاداش نیک بدهد.

«خداوند مجاهدان را بر خانه نشینان به پاداش بزرگ تری بخشیده است.»[نساء(4):آیۀ 95] پس هنگامی که به امام رسیدند به ایشان سلام کردند عبد اللّه بن خلیفه می گوید:به خدا قسم! آنچه از جماعت آنان و سیمای زیبایشان دیدم مرا خشنود ساخت و سخنانی گفتند-به خدا قسم- چشمم را روشن ساختند.هیچ سخنوری شیواتر از سخنور آنان ندیدم و عدی بن حاتم طائی برخاست پس ستایش خدا را گفت و سپاس او را به جا آورد.سپس گفت:امّا بعد؛ همانا من در زمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله اسلام آوردم و زکات پرداخت نمودم و پس از او با اهل بدعت جنگیدم و با آن جهاد آنچه را که در نزد خداست طلب نمودم و پاداش نیکوکاران و پرهیزگاران بر عهدۀ خداست.به ما خبر رسیده است که گروهی از اهل مدینه پیمان تو را نقض کردند و با ستمکاری بر تو به مخالفت برخاستند پس ما برای یاری تو به حق آمده ایم و در مقابلت[گوش به فرمان تو]ایستاده ایم.پس ما را به آنچه دوست داری فرمان ده.سپس این شعر را سرود:

خداوند پیش از این ما را به حق یاری نمود/و تو نیز به حق نزد ما آمدی پس یاری خواهی شد

با یاری مان بدون حضور تمام مردم تو را کفایت می کنیم/و تو به این امر از تمامی مردم سزاوارتری

أسلمتم طائعين،و قتلتم المرتدّين،و نويتم نصر المسلمين.و قام سعيد بن عبيد البخترىّ من بنى بختر،فقال:يا أمير المؤمنين،إنّ من النّاس من يقدر أن يعبّر بلسانه عمّا فى قلبه،و منهم من لا يقدر أن يبيّن ما يجد فى نفسه بلسانه،فإن تكلّف ذلک شقّ عليه،و إن سكت عمّا فى قلبه برح به الهمّ و البرم،و إنّى و اللّه ما كلّ ما فى نفسى أقدر أن أؤدّيه إليک بلسانى،و لكن و اللّه لأجهدنّ على أن أبيّن لک، و اللّه ولىّ التّوفيق.أمّا أنا،فإنّى ناصح لک فى السّرّ و العلانيه،و مقاتل معک الأعداء فى كلّ موطن،و أرى لک من الحقّ ما لم أكن أراه لمن كان قبلک،و لا لأحد اليوم من أهل زمانک،لفضيلتک فى الإسلام،و قرابتک من الرّسول صلّى اللّه عليه و اله و لن أفارقک أبدا حتّى تظفر أو أموت بين يديک.فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام:يرحمک اللّه،فقد أدّى لسانک ما يكنّ ضميرک لنا،و نسأل اللّه أن يرزقک العافيه و يثيبک الجنّه.و تكلّم نفر منهم،فما حفظت غير كلام هذين الرّجلين،ثمّ ارتحل أمير المؤمنين عليه السّلام و اتّبعه منهم ستّمائه رجل حتّى نزل ذا قار،فنزلها ألف و ثلاثمائه رجل.

13-104- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين عن عمر بن محمّد الورّاق عن علىّ بن العبّاس عن حميد بن زياد،عن محمّد بن تسنيم عن الفضل بن دكين،عن مقاتل بن سليمان،عن الضّحّاک عن ابن عبّاس،قال:سألت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عن قول اللّه(عزّ و جلّ): وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ فِى جَنّاتِ النَّعِيمِ [الواقعه(56):10-12]فقال:قال لى جبرئيل:ذاک علىّ و شيعته،هم السّابقَون إلى

پس امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:خداوند به شما از اسلام و مسلمانان پاداش نیک بدهد با رضایت اسلام آوردید و از دین خارج شدگان را کشتید و قصد یاری مسلمانان را نمودید.و سعید بن عبید بختری از قبیلۀ بختر برخاست و عرضه داشت:ای امیر مؤمنان،گروهی از مردم می توانند با زبانشان آنچه را که در قلبشان می گذرد بیان دارند و بعضی از آنان توانایی ندارد که آنچه در خود می یابد با زبانش بیان کند پس اگر به بیان[حقیقت]تکلیف شود بر او سخت خواهد بود و اگر از بیان آنچه در دلش می گذرد خاموش ماند غصه و ناراحتی او را آزار می دهد.به خدا قسم!من نمی توانم هر آنچه در درونم می گذرد با زبانم بیان دارم.

اما به خدا قسم!تلاش می کنم که آن را به زبان آورم و هر توفیقی از جانب خداست.امّا من در پنهان و آشکار خیرخواه توام و با دشمنانت در هر سرزمین می جنگم و برای تو حقی می بینم که پس از این و در این زمان از معاصران خودت برای هیچ کس ندیده بودم و آن برای برتری تو در اسلام و نزدیکی تو با پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله و هرگز از تو جدا نمی شوم تا پیروز شوی یا در پیشگاه تو کشته شوم.پس حضرت به او فرمود:خدا تو را ببخشاید.همانا زبانت آنچه را که در درونت پنهان بود آشکار ساخت.از خدا می خواهم که عافیت و سلامتی را روزی تو سازد و پاداش تو را بهشت قرار دهد.و یک نفر دیگر از آنان نیز سخن گفت ولی من جز سخن این دو را حفظ نکردم.سپس امیر مؤمنان از آن مکان حرکت کردند و ششصد مرد به همراه ایشان رفتند تا به منزل ذی قار رسید و در آن منزل و توقّفگاه هزار و سیصد مرد فرود آمدند.

96-تفسیر قول خداوند متعال (وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ)

[104]13-ابن عبّاس می گوید:از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله از سخن خدا که می فرماید:«پیشگامان پیشگامند،آنها مقربانند،در باغ های پر نعمت بهشت[جایی دارند]»[واقعه(56):آیۀ 10- 12]پرسیدم.پس فرمود:جبرئیل به من عرضه داشت:آنان علی و شیعیانش هستند.آنان پیشگامان به سوی بهشت و به سبب کرامت خداوند به آنان،از مقرّبان پروردگارند.

الجنّه،المقرّبون من اللّه بكرامته لهم.

14-105- أخبرنا المفيد عن أبى غالب أحمد بن محمّد الزّرارىّ،عن عمّه علىّ بن سليمان عن الطّيالسىّ عن العلاء عن محمّد قال سألت أبا جعفر عليه السّلام عن قول اللّه(عزّ و جلّ): فَأُوْلئِکَ يُبَدِّلُ اللّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ كانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِيماً [الفرقان(25):70]فقال عليه السّلام:يؤتى بالمؤمن المذنب يوم القيامه حتّى يقام بموقف الحساب،فيكون اللّه(تعالى)هو الّذى يتولّى حسابه،لا يطّلع على حسابه أحدا من النّاس،فيعرّفه ذنوبه حتّى إذا أقرّ بسيّئاته قال اللّه(عزّ و جلّ)للملائكه:بدّلوها حسنات و أظهروها للنّاس.فيقول النّاس حينئذ:ما كان لهذا العبد سيّئه واحده،ثمّ يأمر اللّه به إلى الجنّه،فهذا تأويل الآيه،و هى فى المذنبين من شيعتنا خاصّه.

15-106- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّفّار عن ابن عيسى،عن محمّد بن عبد الجبّار،عن الحسن بن محبوب،عن أبى أيّوب الخزّاز، عن أبى حمزه الثّمالىّ،عن أبى جعفر محمّد بن علىّ عليه السّلام قال:كان أبى علىّ بن الحسين عليه السّلام يقول:أربع من كنّ فيه كمل إيمانه،و محّصت عنه ذنوبه،و لقى ربّه و هو عنه راض:من وفى للّه بما جعل على نفسه للنّاس،و صدق لسانه مع النّاس، و استحيا من كلّ قبيح عند اللّه و عند النّاس،و حسن خلقه مع أهله.

16-107- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن محمّد بن همّام،عن عبد اللّه بن العلاء،عن ابن شمّون،عن حمّاد بن عيسى،عن إسماعيل بن خالد،عن أبى عبد

97-تفسیر قول خداوند متعال (فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئاتِهِمْ)

[105]14-محمد بن مسلم ثقفی می گوید:از امام باقر علیه السّلام از سخن خداوند که می فرماید:

«خداوند بدی هایشان را به نیکی ها مبدل می کند و خداوند آمرزنده و مهربان است» پرسیدم.پس فرمود:مؤمن گنهکار در روز قیامت آورده می شود تا در جایگاه حساب قرار گیرد پس خداوند بلندمرتبه حساب او را بر عهده می گیرد و هیچ یک از مردم را بر حساب او آگاه نمی سازد پس گناهانش را به او می شناساند تا به بدی هایش اعتراف کند سپس به فرشتگان می فرماید:بدی ها را به نیکی تبدیل کنید و[آن گونه]بر مردم آشکار سازید.پس در این هنگام مردم می گویند:این بنده یک گناه هم ندارد.سپس خداوند به او فرمان می دهد به بهشت رهسپار شود.پس این تفسیر آیه است و مخصوص شیعیان گناهکار ماست.

98-چهار چیز از کمال ایمان هستند

[106]15-امام باقر علیه السّلام می فرماید:پدرم امام سجاد علیه السّلام می فرمود:چهار چیز است که در هرکس باشد ایمانش کامل می گردد و از گناهانش پاک می گردد و درحالی به دیدار پروردگارش می رود که از او راضی است:هرکس به خاطر خدا به آنچه بر خود برای[آسایش]مردم قرار داده است وفادار و پایبند باشد و با مردم راستگو باشد و از هر زشتی در نزد خدا و مردم شرم کند و با خانواده اش خوش اخلاق باشد.

اللّه علیه السّلام یقول:جمعنا أبو جعفر علیه السّلام فقال:یا بنیّ إیّاکم و التّعرّض للحقوق،و اصبروا علی النّوائب،و إن دعاکم بعض قومکم إلی أمر ضرره علیکم أکثر من نفعه لکم فلا تجیبوه.

17-108- أخبرنا المفید عن الجعابیّ،عن محمّد بن یحیی بن سلیمان المروزیّ،عن عبید اللّه بن محمّد العبسیّ،عن حمّاد بن سلمه،عن أیّوب،عن أبی قلابه،عن أبی هریره،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:هذا شهر رمضان شهر مبارک، افترض اللّه صیامه،تفتّح فیه أبواب الجنان،و تصفّد فیه الشّیاطین،و فیه لیله خیر من ألف شهر،فمن حرمها فقد حرم- یردّد ذلک صلّی اللّه علیه و اله ثلاث مرّات-.

18-109- أخبرنا المفید عن الجعابیّ،عن ابن عقده عن جعفر بن عبد اللّه عن سعدان بن سعید عن سفیان بن إبراهیم قال:سمعت جعفر بن محمّد علیه السّلام یقول:بنا یبدأ البلاء ثمّ بکم،و بنا یبدأ الرّخاء ثمّ بکم،و الّذی یحلف به لینتصرنّ اللّه بکم کما انتصر بالحجاره.

19-110- أخبرنا المفید عن علیّ بن بلال عن النّعمان،بن أحمد عن إبراهیم بن عرفه عن أحمد بن رشید بن خیثم عن عمّه سعید عن مسلم الغلابیّ قال:جاء أعرابیّ إلی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فقال:و اللّه یا رسول اللّه،لقد أتیناک و ما لنا بعیر یئطّ،و لا غنم تغطّ،ثمّ أنشأ یقول:

أتیناک یا خیر البریّه کلّها لترحمنا ممّا لقینا من الإزل.

[107]16-اسماعیل بن خالد می گوید:شنیدم امام صادق علیه السّلام می فرماید:امام باقر علیه السّلام ما را جمع نمود و فرمود:فرزندانم،از تجاوز به حقوق دیگران برحذر باشید و بر سختی ها و مصیبت ها صبر کنید و اگر بعضی از اطرافیان،شما را به امری فراخواندند که ضررش بر شما بیش از فایدۀ آن بود به آن[دعوت]پاسخ مگوئید.

99-فضیلت شهر رمضان

[108]17-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:این ماه رمضان ماهی پربرکت است.خداوند روزه اش را واجب ساخت،در آن درهای بهشت باز می گردد و شیاطین دربند می شوند و در آن شبی است که از هزار ماه بهتر می باشد.

پس سه بار تکرار کرد:هرکس از آن محروم گردد[حقیقتا]محروم شده است.

100-بلاء و سختی شروع می شود برای ائمه و بعد شیعیان آنها

[109]18-سفیان بن ابراهیم می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام فرمود:خداوند به وسیلۀ ما و آنگاه به وسیلۀ خودتان بلا و محنت و هم چنین آسایش را بر ما سپس بر شما آغاز می نماید و قسم به کسی که به او سوگند زده می شود،[دین]خداوند به وسیلۀ شما پیروز می گردد همان گونه که با سنگ به پیروزی رسید.

101-شکوۀ اعرابی به خاطر کمی باران

[110]19-مسلم غلابی می گوید:عربی بادیه نشین نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمد و عرضه داشت:ای رسول خدا!به خدا قسم به نزد تو آمده ایم درحالی که شتر و گوسفندی نداریم که صدایی از آنها به گوش رسد.سپس این شعر را سرود:

ای بهترین آفریدگان به نزد تو آمدیم تا از قحطی و خشکسالی که به ما روی آورده است بر ما ببخشایی/

أتيناک و العذراء يدمى لبانها و قد شغلت أمّ البنين عن الطّفل

و ألقى بكفّيه الفتى استكانه من الجوع ضعفا لا يمرّ و لا يحلى

و لا شىء ممّا يأكل النّاس عندنا سوى الحنظل العامىّ و العلهز الفسل

و ليس لنا إلاّ إليک فرارنا و أين فرار النّاس إلاّ إلى الرّسل

فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله للصّحابه:إنّ هذا الأعرابىّ يشكو قلّه المطر و قحطا شديدا.ثمّ قام يجرّ رداءه حتّى صعد المنبر،فحمد اللّه و أثنى عليه،و كان فيما حمده به أن قال:الحمد للّه الّذى علا فى السّماء و كان عاليا،و فى الأرض قريبا دانيا أقرب إلينا من حبل الوريد؛و رفع يديه إلى السّماء و قال:اللّهمّ اسقنا غيثا مغيثا،مريئا،مريعا، غدقا،طبقا،عاجلا غير رائث،نافعا غير ضارّ،تملأ به الزّرع،و تنبت الزّرع، و تحيى به الأرض بعد موتها.فما ردّ يده إلى نحره حتّى أحدق السّحاب بالمدينه كالإكليل،و ألقتت السّماء بأرواقها،و جاء أهل البطاح يضجّون يا رسول اللّه،الغرق الغرق،فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:اللّهمّ حوالينا و لا علينا،فانجاب السّحاب عن السّماء، فضحک رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و قال:للّه درّ أبى طالب لو كان حيّا لقرّت عيناه،من ينشدنا قوله؟فقام عمر بن الخطّاب،فقال:عسى أردت،يا رسول اللّه:

و ما حملت من ناقه فوق ظهرها أبرّ و أوفى ذمّه من محمّد

فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:ليس هذا من قول أبى طالب،هذا من قول حسّان بن ثابت.

فقام علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال:كأنّک أردت،يا رسول اللّه:

به نزد تو آمدیم درحالی که از سینهٔ دختران[به جای شیر]خون می چکد و مادران فرزندان از کودکان خود روی گردان شده اند/و جوانان به خاطر ضعف و ناتوانی از گرسنگی بر زمین افتاده اند و هیچ فایده و ضرری از آنان حاصل نمی شود[و قدرت کار از آنان سلب شده است]/چیزی در نزد ما نیست که مردم از آن بخورند جز حنظل خشک و علهز[نام گیاهی است]پست/و ما جز به سوی تو راه فرار و چاره ای نداریم و مردم جز به سوی پیامبر به کجا فرار کنند؟

پس پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله به یارانش فرمود:همانا این عرب بادیه نشین از کمی باران و خشکسالی فراوان شکایت می کند.پس پیامبر برخاست درحالی که عبایش بر زمین کشیده می شد تا از منبر بالا رفت پس سپاس خدا را به جا آورد و ستایش او را گفت و از کلماتی که با آن ستایش خدا را به جای آورد این بود:ستایش از آن خداوندی است که در آسمان بالا رفت پس بلند مرتبه بود و در زمین پایین آمد و نزدیک تر از رگ گردن گردید.و پیامبر دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:پروردگارا،با بارانی فراگیر و نیکو و طراوت بخش و گوارا و پوشاننده و به سرعت و نه کند،و سودبخش و نه ضرربخش[زمین های]ما را آبیاری کن تا مزرعه ها را از آن سرشار سازی و گیاهان را برویانی و زمین را پس از مرگش زنده کنی.پس هنوز دستش را پایین نیاورده بود که ابرها،مدینه را چون تاج در برگرفت و آسمان هر آنچه باران داشت بر زمین ریخت و ساکنین دشت ها می آمدند و فریاد می زدند:ای رسول خدا [خطر]غرق شدن[وجود دارد]پس پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله خندید و فرمود:خداوند ابو طالب را خیر دهد،اگر زنده بود چشم هایش روشن می شد.چه کسی سخن او را برایم می سراید.پس عمر بن خطّاب برخاست و گفت:ای رسول خدا!چه بسا این شعر را اراده کرده ای که:

«هیچ شتری بر دوشش نیکوتر و با وفاتر از محمد حمل نکرد».

پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:این سخن ابو طالب نیست بلکه سخن حسّان بن ثابت است.پس علی بن ابی طالب علیه السّلام برخاست و عرضه داشت:ای پیامبر خدا!شاید این شعر را اراده کرده ای:

و أبيض يستسقى الغمام بوجهه ربيع اليتامى عصمه للأرامل

تلوذ به الهلاّک من آل هاشم فهم عنده فى نعمه و فواضل

کذبتم و بيت اللّه يبزى محمّد و لمّا نماصع دونه و نقاتل

و نسلمه حتّى نصرع حوله و نذهل عن أبنائنا و الحلائل

فقال رسول اللّه أجل.فقام رجل من بنى کنانه،فقال:

لک الحمد و الحمد ممّن شکر سقينا بوجه النّبىّ المطر.

دعا اللّه خالقه دعوه و أشخص منه إليه البصر

فلم يک إلاّ کالقاء الرّداء و أسرع حتّى أتانا الدّرر

دفاق العزالى جمّ البعاق أغاث به اللّه عليا مضر

فکان کما قاله عمّه أبو طالب ذا رواء غزّر

به اللّه يسقى صيوب الغمام فهذا العيان و ذاک الخبر

فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يا کنانىّ بوّأک اللّه بکلّ بيت قلته بيتا فى الجنّه.

20-111- أخبرنا المفيد عن الکاتب،عن الزّعفرانىّ،عن الثّقفىّ،عن جعفر بن محمّد الورّاق عن عبد اللّه بن الأزرق عن أبى الجحّاف،عن معاويه بن ثعلبه،قال:

لمّا استوسق الأمر لمعاويه بن أبى سفيان أنفذ بسر بن أرطاه إلى الحجاز فى طلب شيعه أمير المؤمنين عليه السّلام،و کان على مکّه عبيد اللّه بن العبّاس بن عبد المطّلب، فطلبه فلم يقدر عليه،فأخبر أنّ له ولدين صبيّين فبحث عنهما فوجدهما

سپید چهره ای که ابرها از چهره اش طلب سیراب شدن می نمایند،بهار یتیمان و حفظکنندۀ زنان شوهر از دست داده است/هلاک شوندگان بنی هاشم به او پناه می برند و آنان در نزد او در نعمت و احسان هستند/به خانه خدا سوگند!دروغ گفتید که محمد رها می شود و تسلیم می گردد درحالی که هنوز در رکاب او می جنگیم و جهاد می کنیم/از او حفاظت می کنیم تا[دشمنان]در اطراف او را بر زمین بیفکنیم و فرزندان و همسران خود را فراموش می کنیم.

پس پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:بله.پس مردی از بنی کنانه برخاست و گفت:ستایش از آن توست و ستایش از سوی کسی است که سپاس گزاری نمود،

به خاطر گل روی پیامبر از باران سیراب شدیم/آفریدگار خود را بسیار خواند و امیدوار به سوی او چشم دوخت/پس همانند کسی بود که عبا از دوش افکنده است و به سرعت می رود تا باران بارید/ بارش فراوان باران و فراوانی ابرها به گونه ای بود که خدا به وسیلۀ آن قسمت های بالای سرزمین مضر را نیز سیراب کرد/پس همان گونه که عمویش ابو طالب گفته بود بارانی با طراوت و فراوان بود/ خداوند به وسیلۀ باران ابرها[همه را]سیراب می سازد و این چیز آشکاری است و آن روایتی است که به ما رسیده است.

پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای کنانی!خداوند در مقابل هر بیت شعری که سرودی،خانه ای در بهشت برایت فراهم سازد.

102-بسر بن ارطاه دو بچۀ عبید اللّه بن عباس را کشت

[111]20-معاویه بن ثعلبه می گوید:هنگامی که امر[خلافت]برای معاویه بن ابی سفیان قرار یافت بسر بن أرطاه را در جستجوی شیعیان امیر مؤمنان علیه السّلام به سوی حجاز روانه کرد درحالی که عبید اللّه بن عباس بن عبد المطلب در مکه بود.پس او را طلبید ولی بر او دست نیافت.به بسر خبر داده شد که عبد اللّه دو فرزند نوجوان دارد پس به جستجوی آن دو پرداخت و آنان را پیدا نمود و دستگیر کرد.

و أخذهما،فأخرجهما من الموضع الّذى كانا فيه،و لهما ذؤابتان،فأمر بذبحهما فذبحا،و بلغ أمّهما الخبر،فكادت نفسها تخرج،ثمّ أنشأت تقول:.

ها من أحسّ بنيىّ اللّذين هما كالدّرّتين تشظّى عنهما الصّدف

ها من أحسّ بنيىّ اللّذين هما سمعى و عينى فقلبى اليوم يختطف

نبّئت بسرا و ما صدّقت ما زعموا من قولهم و من الإفک الّذى اقترفوا

أحنى على ودجى طفلى مرهّفه مشحوذه و كذلک الظّلم و السّرف

من دلّ والهه عبرى مفجعه على صبيّين فاتا إذ مضى السّلف

قال ثمّ اجتمع عبيد اللّه بن عبّاس من بعد ببسر بن أرطاه عند معاويه،فقال معاويه لعبيد اللّه:أتعرف هذا الشّيخ قاتل الصّبيّين؟قال بسر:نعم أنا قاتلهما فمه؟فقال عبيد اللّه:لو أنّ لى سيفا قال بسر:فهاک سيفى و أومأ إلى سيفه،فزبره معاويه و انتهره،و قال أنّى لک من شيخ،ما أحمقک!تعمد إلى رجل قد قتلت ابنيه فتعطيه سيفک،كأنّک لا تعرف أكباد بنى هاشم،و اللّه لو دفعته إليه لبدأ بک و ثنّى بى.فقال عبيد اللّه:بل و اللّه كنت أبدأ بک ثمّ أثنّى به.

21-112- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن ابن عقده،عن جعفر بن محمّد بن مروان،عن أبيه عن إبراهيم بن الحكم،عن الحارث بن حصيره،عن عمران بن الحصين،قال:كنت أنا و عمر بن الخطّاب جالسين عند النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و علىّ عليه السّلام جالس إلى جنبه،إذ قرأ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ

و از جایگاهی که در آن بودند خارجشان ساخت.گیسوان آن دو نوجوان از دو سوی رخسارشان رها شده بود.پس دستور داد آنان را سر ببرند پس سر بریده شدند و خبر به مادرشان رسید که نزدیک بود جان از بدنش خارج شود آنگاه مادرشان این شعر را سرود:

چه کسی دو فرزندم را که مانند دو مروارید بودند که از آن صدف جدا می گردد می شناسد/چه کسی دو فرزندم را که گوش و چشم من بودند می شناسند پس امروز قلبم گرفته می شود/از بسر خبر دار شدم و آنچه آنان گمان نمودند و سخنانشان و تهمت هایی روا می دارند را باور نکردم/بر کشته شدن دو فرزندم با ناتوانی و ضعف سوگواری می کنم و مرثیه می خوانم و ستم و زیادروی این گونه است/ چه کسی مادری شیدا و گریان و مصیبت زده را به سوی دو کودکش در نبود سلف(پدر)از دست رفته اند راهنمایی می کند.

راوی گوید:سپس عبید اللّه بن عباس پس از آن واقعه با بسر بن ارطاه نزد معاویه[در مجلسی] با هم بودند،معاویه به عبید اللّه گفت:آیا این شیخ را که دو کودکت را کشته است می شناسی؟ بسر گفت:بله،من قاتل آن دو هستم،چه می گویی؟عبید اللّه گفت:[چه خوب بود]اگر شمشیری داشتم.بسر گفت:شمشیرم را بردار.و به شمشیرش اشاره کرد.پس معاویه او را نهی نمود و از آن کار بازداشت.و گفت:ای شیخ!تو را چه شده است.چقدر تو نادانی به مردی که دو فرزندش را کشته ای اعتماد می کنی و شمشیرت را به او می دهی.گویا تو بزرگان بنی هاشم را نمی شناسی.به خدا قسم اگر شمشیرت را به او می دادی از تو آغاز می کرد و سپس به سراغ من می آمد.عبید اللّه گفت:به خدا قسم!از تو آغاز می کردم و سپس به سراغ او می رفتم.

103-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آیهٔ أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ قرائت فرمودند و حضرت علی علیه السّلام در کنارش بود

[112]21-عمران بن حصین می گوید:من و عمر بن خطاب نزد پیامبر نشسته بودیم و علی نیز در کنار پیامبر نشسته بود که پیامبر این آیه را تلاوت فرمود:«آیا آن که دعای درمانده ای را اجابت می کند و گرفتاری ها را برطرف می سازد و شما را وارثان این زمین می نماید معبودی دیگری است؟چه مقدار اندک پند می گیرید»[نمل(27):آیهٔ 62]راوی می گوید:

اَلسُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللّهِ قَلِيلاً ما تَذَكَّرُونَ [النمل(27):62] قال:فانتفض عليّ عليه السّلام كانتفاض العصفور،فقال له النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:ما شأنک تجزع؟ فقال:و ما لى لا أجزع و اللّه يقول:إنّه يجعلنا خلفاء الأرض.فقال له النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله لا تجزع،فو اللّه لا يحبّک إلاّ مؤمن،و لا يبغضک إلاّ منافق.

22-113- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن جعفر بن محمّد بن سليمان عن داود بن رشيد عن محمّد بن إسحاق الثّعلبىّ قال:سمعت جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول:

نحن خيره اللّه من خلقه،و شيعتنا خيره اللّه من أمّه نبيّه.

23-114- أخبرنا المفيد عن أبى غالب الزّرارىّ رحمه اللّه عن عمّه علىّ بن سليمان، عن الطّيالسىّ،عن العلاء عن محمّد عن أبى جعفر عليه السّلام يقول:لا دين لمن دان بطاعه من عصى اللّه،و لا دين لمن دان بفريه باطل على اللّه،و لا دين لمن دان بجحود شىء من آيات اللّه.

24-115- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد المعروف بابن الزّيّات عن ابن مهرويه عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عليه السّلام قال:قال أمير المؤمنين عليه السّلام، لو رأى العبد أجله و سرعته إليه،لأبغض الأمل،و ترک طلب الدّنيا.

25-116- أخبرنا المفيد عن المظفّر الورّاق،عن محمّد بن همّام الإسكافىّ عن الحميرىّ،عن أبى عيسى،عن ابن محبوب،عن الثّمالىّ،عن أبى جعفر عليه السّلام قال:

لا يزال المؤمن فى صلاه ما كان فى ذكر اللّه قائما كان أو جالسا أو مضطجعا،إنّ اللّه

پس علی علیه السّلام همچون یک گنجشک به خود لرزید.پس پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به او فرمود:تو را چه شده است که بی تابی می کنی؟امام عرضه داشت:چگونه بی تابی نکنم درحالی که خداوند می فرماید:او ما را وارثان زمین قرار می دهد.پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:بی تابی مکن پس به خدا قسم تو را جز مؤمن دوست ندارد و جز منافق دشمن نمی دارد.

[113]22-محمد بن اسحاق ثعلبی می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:ما برگزیدگان خدا از میان بندگانش هستیم و شیعیان ما برگزیدگان خدا از میان امّت پیامبرش هستند.

[114]23-محمد بن مسلم ثقفی می گوید:امام باقر علیه السّلام می فرماید:کسی که به اطاعت گناهکار گردن نهد،دین ندارد و کسی که به دروغ باطل بر خدا گردن نهد،دین ندارد و کسی که به انکار یکی از نشانه های خدا گردن نهد،دین ندارد.

104-تذکر مرگ

[115]24-امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:اگر بنده مرگ خود را که شتابان به سوی او پیش می رود مشاهده کند آرزوهای دور و دراز را دشمن می دارد و دنیاطلبی را رها می کند.

105-در ذکر و ثوابش

[116]25-امام باقر علیه السّلام فرمود:انسان مؤمن تا زمانی که ایستاده یا نشسته یا خوابیده در یاد خدا باشد در نماز است همانا خداوند فرازمند می فرماید:

(تعالى)يقول: اَلَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِى خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النّارِ [آل عمران(3):191].

117-26- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه،عن أبيه،عن سعد عن ابن عيسى،عن الحسين بن سعيد،عن ياسر،عن أبى الحسن الرّضا عليه السّلام قال:إذا كذب الولاه حبس المطر،و إذا جار السّلطان هانت الدّوله،و إذا حبست الزّكاه ماتت المواشى.

118-27- أخبرنا المفيد قال حدّثنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابىّ،قال حدّثنا أبو عبد اللّه جعفر بن محمّد الحسنىّ،قال:حدّثنا أحمد بن عبد المنعم،قال:حدّثنا عبد اللّه بن محمّد الفزارىّ،عن جعفر بن محمّد،عن أبيه عليهما السّلام،عن جابر.قال:

و حدّثنى جعفر بن محمّد الحسنىّ،قال:حدّثنا أحمد بن عبد المنعم،قال:حدّثنا عمرو بن شمر،عن جابر،عن أبى جعفر محمّد بن علىّ عليهما السّلام،عن جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لعلىّ بن أبى طالب عليه السّلام:ألا أبشّرک،ألا أمنحک؟قال بلى يا رسول اللّه.قال:فإنّى خلقت أنا و أنت من طينه واحده، ففضلت منها فضله فخلق منها شيعتنا،فإذا كان يوم القيامه دعى النّاس بأمّهاتهم إلاّ شيعتک فإنّهم يدعون بأسماء آبائهم لطيب مولدهم.

119-28- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ عن محمّد بن عبيد اللّه بن أبى أيّوب عن جعفر بن هارون عن خالد بن يزيد عن أبى الصّيرفىّ قال:سمعت أبا جعفر عليه السّلام

«آنان که ایستاده و نشسته و به پهلو خفته خدا را یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند[و می گویند:]پروردگارا!این جهان را بیهوده نیافریده ای،تو منزّهی،ما را از عذاب آتش حفظ کن.»[آل عمران(3):آیۀ 191]

[117]26-امام رضا علیه السّلام فرمود:هنگامی که فرمانروایان دروغ بگویند،باران نمی بارد و هنگامی که پادشاهان ستم کنند،دولت خوار می شود و هنگامی که زکات پرداخت نگردد،چهارپایان می میرند.

106-خلق و خوی حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله و حضرت علی علیه السّلام از یک طینت است

[118]27-جابر بن عبد اللّه انصاری می گوید:پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:آیا بشارتی به تو بدهم،آیا چیزی به تو ببخشایم؟عرضه داشت:بله،ای فرستادۀ خدا.پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:همانا من و تو از یک گل آفریده شده ایم.پس از آن گل مقداری باقی ماند و شیعیان ما از آن آفریده شدند پس هنگامی که قیامت فرا رسد مردم به نام مادرانشان فراخوانده می شوند مگر شیعیان تو که به خاطر حلال زادگی و نسل پاکشان به نام پدرانشان خوانده می شوند.

يقول:برئ اللّه ممّن تبرأ منّا،لعن اللّه من لعننا،أهلک اللّه من عادانا،اللّهمّ إنّک تعلم أنّا سبب الهدى لهم،و إنّما يعادوننا لک،فکن أنت المتفرّد بعداوتهم.

29-120- أخبرنا المفيد عن علىّ بن بلال المهلّبىّ عن عبد الواحد بن عبد اللّه بن يونس عن الحسين بن محمّد بن عامر،عن المعلّى عن العمّىّ عن جعفر بن بشير عن سليمان بن سماعه،عن عبد اللّه بن القاسم،عن عبد اللّه بن سنان،عن أبى عبد اللّه جعفر بن محمّد عليه السّلام،عن أبيه،عن جدّه عليهم السّلام قال:لمّا قصد أبرهه بن الصّبّاح ملک الحبشه لهدم البيت،تسرّعت الحبشه فأغاروا عليها و أخذوا سرحا لعبد المطّلب بن هاشم،فجاء عبد المطّلب إلى الملک فاستأذن عليه،فأذن له و هو فى قبّه ديباج على سرير له،فسلّم عليه فردّ أبرهه السّلام،فجعل ينظر فى وجهه، فراقه حسنه و جماله و هيبته.فقال له:هل کان فى آبائک مثل هذا النّور الّذى أراه لک و الجمال؟قال:نعم أيّها الملک،کلّ آبائى کان لهم هذا الجمال و النّور و البهاء.

فقال له أبرهه:لقد فقتم الملوک فخرا و شرفا،و يحقّ لک أن تکون سيّد قومک.ثمّ أجلسه معه على سريره،و قال لسائس فيله الأعظم-و کان فيلا أبيض عظيم الخلق،له نابان مرصّعان بأنواع الدّرر و الجواهر،و کان الملک يباهى به ملوک الأرض-:ايتنى به؛فجاء به سائسه،و قد زيّن بکلّ زينه حسنه،فحين قابل وجه عبد المطّلب سجد له،و لم يکن يسجد لملکه،و أطلق اللّه لسانه بالعربيّه فسلّم على عبد المطّلب،و لمّا رأى الملک ذلک ارتاع له و ظنّه سحرا،فقال:ردّوا الفيل

107-برائت می جوید خداوند از کسانی که از آل محمد برائت می جویند

[119]28-امام باقر علیه السّلام فرمود:خداوند از کسانی که از ما بیزاری جستند بیزاری بجوید و کسانی را که بر ما نفرین کردند نفرین کند و کسانی را که با ما به دشمنی پرداختند نابود سازد.

پروردگارا!تو می دانی که ما سبب راهنمایی و هدایت آنان بودیم و به خاطر تو آنان با ما دشمنی می کنند پس خود به تنهایی با آنان به دشمنی برخیز.

108-قصهٔ اصحاب فیل و حضرت عبد المطلب

[120]29-امام باقر علیه السّلام از پدرش امام سجّاد علیه السّلام روایت می کند که فرمود:هنگامی که ابرهه بن صبّاح پادشاه حبشه قصد ویرانی خانهٔ کعبه را نمود به سرعت از حبشه خارج گردید و به سرعت با سواران حبشه را پشت سر گذاردند.و چهارپایی از عبد المطّلب بن هاشم گرفتند[و با خود بردند].عبد المطّلب به نزد پادشاه آمد و از او اجازه خواست.پادشاه به او اذن داد در حالی که بر تختی در خیمه ای از حریر قرار داشت،پس به ابرهه سلام کرد و ابرهه سلامش را پاسخ داد و به چهرهٔ عبد المطّلب می نگریست پس زیبایی و خوش چهرگی و هیئت او،ابرهه را به شگفتی واداشت.پس گفت:آیا پدران تو نیز مانند این نور و زیبایی را که در تو می بینم داشته اند؟عبد المطّلب گفت:بله،ای پادشاه!تمامی پدران من این زیبایی و نور و خوش چهرگی را داشته اند.پس ابرهه به او گفت:شما از فخر و شرف بر پادشاهان برتری یافته اید و سزاوار است که تو آقای قومت باشی.سپس او را،با خود بر تختش نشاند و به فیلبان فیل بزرگش-که فیلی سفید و عظیم الجثّه بود و دو عاج زینت شده به انواع مروارید و جواهر داشت و پادشاه به آن فیل به پادشاهان زمین مباهات می کرد-گفت:آن فیل را بیاور.

پس فیلبان آن را آورد درحالی که با هر زینت نیکویی آراسته شده بود پس هنگامی که فیل در مقابل عبد المطلب قرار گرفت بر او سجده کرد درحالی که برای پادشاه سجده نمی نمود.

سپس با زبان عربی شروع به سخن کرد و بر عبد المطّلب سلام نمود!هنگامی که پادشاه این صحنه را دید بر خود لرزید و آن را جادو به حساب آورد و گفت:فیل را به مکانش باز گردانید.

ص:175

إلى مكانه.ثمّ قال لعبد المطّلب:فيم جئت؟فقد بلغنى سخاؤک و كرمک و فضلک، و رأيت من هيبتک و جمالک و جلالک ما يقتضى أن أنظر فى حاجتک فسلنى ما شئت؛و هو يرى أنّه يسأله فى الرّجوع من مكّه،فقال له عبد المطّلب:إنّ أصحابک غدوا على سرح لى فذهبوا به فمرهم بردّه علىّ.قال:فتغيّظ الحبشىّ من ذلک و قال لعبد المطّلب:لقد سقطت من عينى،جئتنى تسألنى فى سرحک و أنا قد جئت لهدم شرفک و شرف قومک.و مكرمتكم الّتى تتميّزون بها من كلّ جيل،و هو البيت الّذى يحجّ إليه من كلّ صقع فى الأرض،فتركت مسألتى فى ذلک و سألتنى فى سرحک! فقال له عبد المطّلب:لست بربّ البيت الّذى قصدت لهدمه،و أنا ربّ سرحى الّذى أخذه أصحابک،فجئت أسألک فيما أنا ربّه،و للبيت ربّ هو أمنع له من الخلق كلّهم،و أولى به منهم.فقال الملک:ردّوا إليه سرحه؛و انصرف إلى مكّه، و أتبعه الملک بالفيل الأعظم مع الجيش لهدم البيت،فكانوا إذا حملوه على دخول الحرم أناخ،و إذا تركوه رجع مهرولا.فقال عبد المطّلب لغلمانه:ادعوا إلىّ ابنى؛ فجىء بالعبّاس،فقال:ليس هذا أريد،ادعوا إلىّ ابنى؛فجىء بأبى طالب،فقال:

ليس هذا أريد،ادعوا لى ابنى؛فجىء بعبد اللّه أبى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله،فلمّا أقبل إليه قال:

اذهب يا بنىّ حتّى تصعد أبا قبيس،ثمّ اضرب ببصرک ناحيه البحر،فانظر أىّ شىء يجىء من هناک و خبّرنى به.قال:فصعد عبد اللّه أبا قبيس،فما لبث أن جاء طير أبابيل مثل السّيل و اللّيل،فسقط على أبى قبيس،ثمّ صار إلى البيت فطاف

سپس به عبد المطّلب گفت:برای چه کاری آمدی؟[خبر]بخشش و کرم و احسان تو به گوش من رسیده است و آنچه از ابّهت و زیبایی و عظمتت دیده ام اقتضا می کند که در خواسته ات نظر کنم.پس هرچه می خواهی بطلب و او گمان می کرد که عبد المطلب بازگشت آنان از مکه را می طلبد.پس عبد المطلب به او گفت:یارانت صبحدم یکی از چهارپایانم را برده اند؛به آنان دستور ده که چهارپایم را به من بازگردانند.راوی گوید:پس[پادشاه]حبشی از آن سخن خشمگین شد و به عبد المطلب گفت:از چشمم افتادی،به نزد من آمده ای و چهارپایت را می طلبی درحالی که من برای نابودی شرف تو و قومت و مایۀ کرامتتان که به وسیلۀ آن از هر نسلی متمایز می گردید آمده ام و آن خانه ای است که از هر ناحیه ای در زمین به سوی آن قصد می شود و تو خواسته ات را دربارۀ آن رها کردی و دربارۀ چهارپایت سخن می گویی!؟پس عبد المطلب به او گفت:من صاحب خانه ای که قصد نابودی آن را داری نیستم.من صاحب چهارپایی هستم که یارانت از من گرفته اند پس به نزد تو آمدم تا دربارۀ چیزی که من صاحبش هستم از تو درخواستی نمایم.خانۀ کعبه نیز صاحب و پروردگار دارد و از تمامی آفریدگان باز دارنده تر و از آنان سزاوارتر است.پادشاه گفت:چهارپایش را به او بازگردانید.

عبد المطلب به سوی مکه روانه شد.و پادشاه با فیل بزرگ و به همراه لشکرش برای نابودی کعبه به دنبال عبد المطلب حرکت کرد.پس هنگامی که آن فیل را به داخل شدن در حرم وادار می کردند ناله سر می داد و هنگامی که او را رها می کردند دوان دوان باز می گشت.پس عبد المطلب به غلامانش گفت:فرزندم را به نزد من بخوانید.پس عباس را آوردند.گفت:او را نمی خواستم.فرزندم را نزد من بخوانید.پس ابو طالب را آوردند.گفت:او را نمی خواهم، فرزندم را نزد من بیاورید.پس عبد اللّه پدر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را آوردند.پس هنگامی که جلو آمد عبد المطلب گفت:فرزندم!برو برفراز کوه ابو قبیس بایست و به سوی دریا بنگر.و ببین که چه چیز از آن جا می آید و مرا از آن آگاه کن.راوی گوید:پس عبد اللّه از کوه ابو قبیس بالا رفت و چیزی نگذشت که پرندگان ابابیل همچون سیل و تاریکی شب فرارسیدند.پس پرندگان از کوه ابو قبیس پایین آمدند سپس به سوی کعبه رفتند و هفت بار طواف نمودند.

سبعا،ثمّ صار إلى الصّفا و المروه فطاف بهما سبعا،فجاء عبد اللّه إلى أبيه فأخبره، الخبر فقال:انظر يا بنىّ ما يكون من أمرها بعد فأخبرنى به؛فنظرها فإذا هى قد أخذت نحو عسكر الحبشه،فأخبر عبد المطّلب بذلک،فخرج عبد المطّلب و هو يقول:يا أهل مكّه اخرجوا إلى العسكر فخذوا غنائمكم.قال:فأتوا العسكر،و هم أمثال الخشب النّخره،و ليس من الطّير إلاّ ما معه ثلاثه أحجار فى منقاره و رجليه، يقتل بكلّ حصاه منها واحدا من القوم،فلمّا أتوا على جميعهم انصرف الطّير،و لم ير قبل ذلک و لا بعده،فلمّا هلک القوم بأجمعهم جاء عبد المطّلب إلى البيت فتعلّق بأستاره و قال:.

يا حابس الفيل بذى المغمّس حبسته كأنّه مكوّس.

فى محبس تزهق فيه الأنفس.

فانصرف و هو يقول فى فرار قريش و جزعهم من الحبشه:.

طارت قريش إذ رأت خميسا فظلّت فردا لا أرى أنيسا.

و لا أحسّ منهم حسيسا إلاّ أخا لى ماجدا نفيسا.

مسودّا فى أهله رئيسا.

30-121- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانىّ عن الثّقفىّ عن أبى الوليد الضّبّىّ عن أبى بكر الهذلى،عن محمّد بن سيرين قال:سمعت غير واحد من مشيخه أهل البصره يقولون:لمّا فرغ علىّ بن أبى طالب عليه السّلام من الجمل،عرض له

آنگاه به سوی صفا و مروه رفتند و هفت بار میان آن دو کوه رفت وآمد نمودند.پس عبد اللّه نزد پدرش آمد و او را از موضوع آگاه نمود.عبد المطلب گفت:فرزندم بنگر که پس از این چه اتفاقی می افتد و مرا آگاه کن.پس نگریست و مشاهده کرد که به سوی لشگر حبشه حرکت کردند.پس عبد المطلب را از آن آگاه کرد.پس عبد المطلب خارج شد درحالی که می گفت:ای اهل مکه!به سوی لشگر حرکت کنید و غنیمت های خود را دریافت دارید.راوی گوید:پس به سوی لشگر آمدند درحالی که همچون چوب هایی خشک شده بودند و هیچ پرنده ای نبود مگر آنکه همراهش سه سنگ در منقار و دو پایش بود و با هر سنگریزه ای یک نفر را به هلاکت می رساند پس هنگامی که تمامی لشگر به هلاکت رسید عبد المطلب به سوی خانۀ کعبه آمد و پردۀ آن را در دست گرفت و گفت:

ای نگهدارندۀ فیل در ذی المغمّس(منطقه ای در راه طائف)که آن را نگهداشتی گویا در زندانی که نفس ها در آن از میان می رود و ناتوان است.

پس عبد المطّلب بازگشت درحالی که دربارۀ فرار قریش و بی تابی آنان دربارۀ سپاه حبشه می گفت:

قریش پا به فرار نهاد هنگامی که لشگر مهاجم را مشاهده کرد پس تنها و بدون مؤمنی ماندم/از آنان چیزی[که برجای نمانده باشد]جز برادر با عظمت ارزشمندم که درمیان خانوادۀ خود سرور و آقاست.

109-خطبۀ حضرت امام حسن علیه السّلام بعد از جنگ جمل در بصره

[121]30-محمّد بن سیرین می گوید:از تعدادی از بزرگان بصره شنیدم که می گفتند:هنگامی که علی بن ابی طالب از جنگ جمل فارغ گردید دچار بیماری شد.

مرض،و حضرت الجمعه،فتأخّر عنها،و قال لابنه الحسن علیه السّلام انطلق یا بنیّ فجمع بالنّاس.فأقبل الحسن إلی المسجد،فلمّا استقلّ علی المنبر حمد اللّه و أثنی علیه و تشهّد و صلّی علی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،ثمّ و قال:أیّها النّاس،إنّ اللّه اختارنا لنبوّه.

و اصطفانا علی خلقه،و أنزل علینا کتابه و وحیه،و ایم اللّه لا ینتقصنا أحد من حقّنا شیئا إلاّ تنقصه اللّه فی عاجل دنیاه و آجل آخرته،و لا یکون علینا دوله إلاّ کانت لنا العاقبه وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِینٍ [ص(38):88]ثمّ جمع بالنّاس،و بلغ أباه کلامه، فلمّا انصرف إلی أبیه علیه السّلام نظر إلیه و ما ملک عبرته أن سالت علی خدّیه،ثمّ استدناه إلیه فقبّل بین عینیه،و قال:بأبی أنت و أمّی ذُرِّیَّهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ [آل عمران(3):34].

122-31- أخبرنا المفید عن المراغیّ عن ثوابه بن یزید عن أحمد بن علیّ بن المثنّی عن شبابه بن سوّار عن المبارک بن سعید،عن خلید الفرّاء،عن أبی المحبّر،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله أربع مفسده للقلوب:الخلوّه بالنّساء،و الاستماع منهنّ،و الأخذ برأیهنّ،و مجالسه الموتی.فقیل:یا رسول اللّه،و ما مجالسه الموتی؟قال:مجالسه کلّ ضالّ عن الإیمان،و جائر عن الأحکام.

123-32- أخبرنا المفید عن الجعابیّ عن ابن عقده عن عبد اللّه بن جریش عن أحمد بن برد عن محمّد بن جعفر،عن أبیه جعفر بن محمّد،عن أبیه محمّد بن علیّ،عن أبی لبابه بن عبد المنذر:أنّه جاء یتقاضی أبا الیسر دینا له علیه،فسمعه

و هنگامی که جمعه فرارسید از رفتن به نماز جمعه تأخیر کرد و به فرزندش حسن علیه السّلام فرمود:

فرزندم حرکت کن و با مردم نماز جمعه بگزار.پس حسن به سوی مسجد رفت و هنگامی که بر فراز منبر رفت خدا را سپاس گفت و ستایش او را به جای آورد و[بر یگانگی خداوند] گواهی داد و بر پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله درود فرستاد و فرمود:ای مردم!همانا خداوند ما را به پیامبری اختیار نمود و بر آفریدگانش برگزید و کتاب و وحیش را بر ما فرستاد و به خدا قسم!هیچ کس از حق ما چیزی نمی کاهد جز آنکه خداوند در زندگی دنیا و حیات آخرتش از او خواهد کاست و بر ما برتری و حکومتی نخواهد داشت مگر آنکه سرانجام آن از آن ما باشد.«بعد از این از خبر آن آگاه خواهی شد»[ص(38):آیۀ 88]سپس به همراه مردم نماز جمعه گزارد و سخن خود را به پدرش رساند.پس هنگامی که به سوی پدرش رفت.علی علیه السّلام به او نگریست و نتوانست از اشک هایش جلوگیری نماید تا بر گونه هایش روان نگردد،سپس حسن علیه السّلام را به خود نزدیک گرداند و میان دو چشمش را بوسید و فرمود:پدر و مادرم به فدایت«دودمانی که برخی از آن ها از نسل بعضی دگرند و خداوند شنوای داناست.»[آل عمران(3):آیۀ 34]

110-چیزهایی که قلب ها را فاسد می کند

[122]31-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:چهار چیز موجب تباهی قلب است:خلوت نمودن با زنان و حرف شنوی از آنان و عمل به نظر آنان و هم نشینی با مردگان.گفته شد:ای رسول خدا! هم نشینی با مردگان چیست؟فرمود:هم نشینی با هرکسی که از[مسیر]ایمان گمراه است و بر احکام الهی ستم می کند[و آن ها را به جا نمی آورد].

111-آمدن طلبکار و قصۀ ابی لبابه

[123]32-محمد بن علی از ابو لبابه بن عبد المنذر روایت می کند:که او به نزد ابو یسر می آمد تا قرضی را که از او طلب دارد دریافت دارد.پس شنید که می گوید:

يقول:قولوا له ليس هو هاهنا،فصاح أبو لبابه:يا أبا اليسر،اخرج إلىّ؛فخرج إليه، فقال:ما حملک على هذا؟فقال:العسر،يا أبا لبابه.قال:اللّه.قال:اللّه.فقال أبو لبابه:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:من أحبّ أن يستظلّ من فور جهنّم؟فقلنا:كلّنا نحبّ ذلک.قال:فلينظر غريما أو ليدع لمعسر.

124-33- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد الزّيّات،عن علىّ بن مهرويه عن داود بن سليمان عن الرّضا عليه السّلام يقول:من استفاد أخا فى اللّه،فقد استفاد بيتا فى الجنّه.

125-34- أخبرنى المفيد عن علىّ بن خالد عن أحمد بن إسماعيل بن ماهان عن زكريّا بن يحيى عن بندار بن عبد الرّحمن عن سفيان،عن سهل بن الجرّاح، عن عطاء بن يزيد عن تميم الرّازىّ،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله الدّين نصيحه.قيل:

لمن يا رسول اللّه؟قال:للّه و لرسوله و لكتابه،و للأئمّه فى الدّين،و لجماعه المسلمين.

126-35- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين عن أحمد بن نصر بن سعيد عن إبراهيم بن إسحاق النّهاوندىّ عن عبد اللّه بن حمّاد عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبى جعفر عن آبائه عليه السّلام قال:لمّا قضى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله مناسكه من حجّه الوداع، ركب راحلته و أنشأ يقول:لا يدخل الجنّه إلاّ من كان مسلما.فقام إليه أبو ذر الغفارىّ رحمه اللّه فقال:يا رسول اللّه،و ما الإسلام؟فقال صلّى اللّه عليه و اله الإسلام عريان لباسه

به او بگوئید که ابو یسر اینجا نیست.پس ابو لبابه فریاد کشید ای ابو یسر،به سوی من خارج شو.پس ابو یسر از خانه خارج گردید.ابو لبابه گفت:چه چیز تو را به این سخن واداشت،او گفت:تنگدستی.ابو لبابه گفت: [به]خدا!ابو یسر گفت:[به]خدا.آنگاه ابو لبابه گفت:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:چه کسی دوست دارد از آتش جهنم برکنار باشد؟همه گفتیم:همهٔ ما دوست داریم از آن برکنار باشیم.آنگاه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:[هرکس که می خواهد]باید به بدهکار فرصت دهد و یا تنگدست را رها نماید[و طلب خود را از او درخواست ننماید.پس من نیز چنین می کنم].

112-بردار در راه خدا

[124]33-داود بن سلیمان می گوید:شنیدم که امام رضا علیه السّلام می فرمود:هرکس برادری در راه خدا به دست آورد خانه ای در بهشت را به دست آورده است.

113-دین خیرخواهی است

[125]34-پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:دین،خیرخواهی است.گفتند:ای رسول خدا،برای چه کسی؟فرمود:خیرخواهی برای خدا و فرستادهٔ خدا و کتابش و برای امامان در دین و گروه مسلمانان.

114-حقیقت اسلام

[126]35-امام سجاد علیه السّلام از جدش روایت می کند که فرمود:هنگامی که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله مناسک حجه الوداع را به پایان رساند بر مرکب خود سوار شد درحالی که می گفت:جز مسلمان در بهشت وارد نمی شود.پس ابو ذر غفاری(که رحمت خدا بر او باد)برخاست و عرضه داشت:

ای رسول خدا!اسلام چیست؟پیامبر فرمود:

التّقوى،و زينته الحياء،و ملاكه الورع،و جماله الدّين،و ثمره العمل الصالح،و لكلّ شىء أساس،و أساس الإسلام حبّنا أهل البيت.

36-127- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ عن عمر بن سعيد السّجستانىّ عن محمّد بن يزيد عن إسرائيل،عن ميسره بن حبيب،عن المنهال بن عمرو عن زرّ ابن حبيش،عن حذيفه بن اليمان،قال:سمعت النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يقول:أتانى ملک لم يهبط إلى الأرض قبل وقته،فعرّفنى أنّه استأذن اللّه(عزّ و جلّ)فى السّلام علىّ،فأذن له فسلّم علىّ،و بشّرنى أنّ ابنتى فاطمه سيّده نساء أهل الجنّه،و أنّ الحسن و الحسين عليه السّلام سيّدا شباب أهل الجنّه.

37-128- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد عن أحمد بن إسماعيل بن ماهان، عن أبيه عن مسلم،عن عروه بن خالد،عن سليمان التّميمىّ،عن أبى مجلز،عن قيس بن سعد بن عباده،قال:سمعت علىّ بن أبى طالب عليه السّلام يقول:أنا أوّل من يجثو بين يدى اللّه(عزّ و جلّ)يوم القيامه للخصومه.

38-129- أخبرنا المفيد عن المراغىّ عن عبد اللّه بن مسلم عن سعيد بن عبد الرّحمن،عن إسماعيل بن صبيح،عن صبّاح المزنىّ،عن حكيم ابن جبير،عن عقبه الهجرىّ،عن عمّه،قال:سمعت عليّا عليه السّلام على المنبر و هو يقول:لأقولنّ اليوم قولا لم يقله أحد قبلى،و لا يقوله أحد بعدى إلاّ كاذب،أنا عبد اللّه و أخو رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و نكحت سيّده نساء الأمّه.

اسلام برهنه ای است که لباسش تقوا و زینتش حیا و ملاکش پرهیزگاری و زیبائیش دینداری و میوه اش کردار نیک است و هرچیزی پایه ای دارد و پایهٔ اسلام دوستی با اهل بیت است.

[127]36-حذیفه بن یمان می گوید:شنیدم که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:فرشته ای به سوی من آمد که پیش از آن زمان بر زمین فرود نیامده بود پس مرا آگاه کرد که از خداوند عزّتمند اجازه خواسته است که بر من سلام دهد و خداوند نیز به او اذن داده است،پس بر من سلام کرد.او به من بشارت داد که فاطمه بانوی زنان اهل بهشت است و حسن و حسین دو سرور و آقای جوانان اهل بهشتند.

116-افتخار کردن حضرت علی علیه السّلام به اموری

[128]37-قیس بن سعد بن عباده می گوید:شنیدم که علی علیه السّلام می فرمود:من اوّلین کسی هستم که در روز قیامت در مقابل پروردگار بلندمرتبه برای خصومت و داوری بپا می خیزد.

[129]38-عقبهٔ هجری از عمویش روایت می کند که گفت:شنیدم که علی علیه السّلام بر منبر است و می فرماید:امروز سخنی می گویم که پیش از این کسی بر زبان نیاورده است و پس از من نیز کسی جز انسان دروغگو نمی تواند چنین ادّعایی بکند.من بندهٔ خدا و برادر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله هستم و(فاطمه)بانوی زنان امت را به ازدواج خویش درآوردم.

130-39- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران عن محمّد بن أحمد بن محمّد المكّىّ،عن عبد اللّه بن أحمد بن حنبل،عن أبيه عن يحيى بن أبى بكر عن إسرائيل،عن أبى إسحاق،عن أبى عبد اللّه الجدلىّ،قال:دخلت على أمّ سلمه زوجه النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقالت:أيسبّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فيكم؟فقلت:معاذ اللّه فقالت:

سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:من سبّ عليّا فقد سبّنى.

131-40- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه،عن أبى علىّ محمّد بن همّام الإسكافىّ،عن الحميرىّ،عن ابن عيسى،عن الحسين بن سعيد عن ابن حديد عن بن عميره عن مدرک بن الهزهاز قال:قال أبو عبد اللّه جعفر بن محمّد عليه السّلام يا مدرک،إنّ أمرنا ليس بقبوله فقط،و لكن بصيانته و كتمانه عن غير أهله،أقرأ أصحابنا السّلام و رحمه اللّه و بركاته و قل لهم:رحم اللّه امرأ اجترّ مودّه النّاس إلينا؛ فحدّثهم بما يعرفون و ترک ما ينكرون.

132-41- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ عن ابن عقده عن خالد بن يزيد عن أبى خالد،عن حنان بن سدير،عن أبى إسحاق،عن ربيعه السّعدىّ،قال:أتيت حذيفه بن اليمان،فقلت له:حدّثنى بما سمعت من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و رأيته يعمل به.فقال:

عليک بالقرآن.فقلت له:قد قرأت القرآن،و إنّما جئتک لتحدّثنى بما لم أره و لم أسمعه من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله اللّهمّ إنّى أشهدک على حذيفه أنّى أتيته ليحدّثنى فإنّه قد سمع و كتم.قال:فقال حذيفه،قد أبلغت فى الشّدّه،فقال لى:خذها قصيره من

117-هرکس حضرت علی علیه السّلام را دشنام دهد پیامبر اسلام را دشنام داده است

[130]39-ابو عبد اللّه جدلی می گوید:نزد ام سلمه همسر پیامبر رفتم پس گفت:آیا از شما کسی به رسول خدا دشنام می دهد؟گفتم:به خدا پناه می بریم.او گفت:شنیدم که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:هرکس به علی دشنام دهد به من دشنام داده است.

118-پنهان کردن اهل بیت و صیانت آنها

[131]40-مدرک بن هزهاز می گوید:امام صادق علیه السّلام فرمود:ای مدرک!همانا امر[امامت]ما فقط به پذیرفتن آن نیست بلکه به نگهداری و مخفی داشتن آن از غیر اهلش نیز می باشد.به یاران ما سلام و رحمت خدا و برکات او را برسان و به ایشان بگو:خداوند کسی را که دوستی مردم را به سوی ما بکشاند و با آنان دربارۀ[عمل]به آنچه می دانند و دوری از هر آنچه منکر می شمارند سخن گوید،رحمت کند.

119-قول حذیفه:بدرستی که نشانۀ بهشت و راهنمای آن تا روز قیامت امامان از آل محمد هستند

[132]41-ربیعۀ سعدی می گوید به نزد حذیفه بن یمان می آمدم و به او گفتم:از آنچه از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیده ای و دیده ای که به آن عمل می کند برایم سخن بگو.او گفت:به قرآن روی آور.

به او گفتم:من قرآن خوانده ام و به نزد تو آمده ام تا در مورد چیزهایی که ندیده ام و از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نشنیده ام برایم سخن بگویی،پروردگارا من تو را بر حذیفه گواه می گیرم که به نزد او آمدم تا برایم سخن بگوید پس او شنید و مخفی داشت.راوی گوید:پس حذیفه گفت:آن را در سختی بیان داشتم.

طويله،و جامعه لكلّ أمرک،إنّ آيه الجنّه فی هذه الأمّه لتأكل الطّعام و تمشی فی الأسواق.فقلت له فبيّن لی آيه الجنّه فأتّبعها،و آيه النّار فأتّقيها،فقال لی:و الّذی نفس حذيفه بيده،إنّ آيه الجنّه و الهداه إليها إلى يوم القيامه لأئمّه آل محمّد عليهم السّلام و إنّ آيه النّار و الدّعاه إليها إلى يوم القيامه لأعداؤهم.

42-133- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانیّ عن الثّقفیّ عن عبيد اللّه بن أبی هاشم عن عمرو بن ثابت،عن جبله بن سحيم،قال:لمّا بويع أمير المؤمنين علیّ بن أبی طالب عليه السّلام بلغه أنّ معاويه قد توقّف عن إظهار البيعه له،و قال:إن أقرّنی على الشّام و أعمالی الّتی ولاّنيها عثمان بايعته؛فجاء المغيره إلى أمير المؤمنين عليه السّلام فقال له:يا أمير المؤمنين،إنّ معاويه من قد عرفت،و قد ولاّه الشّام من قد كان قبلک،فولّه أنت كيما تتّسق عرى الأمور ثمّ اعزله إن بدا لک.فقال أمير المؤمنين عليه السّلام أتضمن لی عمری يا مغيره فيما بين توليته إلى خلعه؟قال:لا قال:لا يسألنی اللّه(عزّ و جلّ)عن توليته على رجلين من المسلمين ليله سوداء أبدا وَ ما كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُداً [الكهف(18):51]لكن أبعث إليه و أدعوه إلى ما فی يدی من الحقّ،فإن أجاب فرجل من المسلمين له ما لهم و عليه ما عليهم،و إن أبى حاكمته إلى اللّه؛فولّى المغيره و هو يقول:فحاكمه إذن و أنشأ يقول:

نصحت عليّا فی ابن حرب نصيحه فردّ فما منّى له الدّهر ثانيه

و لم يقبل النّصح الّذی جئته به و كانت له تلک النّصيحه كافيه

پس به من گفت:این سخن کوتاه را از[مفاهیمی]بلند و جامع همه خواسته ها و امورت دریافت دار،همانا نشانۀ بهشت در این امت براین است که غذا بخوری و در بازارها راه بروی [و در امور عادی چون مردم باشی].پس به او گفتم:نشانۀ بهشت را برایم بیان کن تا از آن پیروی کنم و نشانۀ دوزخ را بازگو تا از آن برکنار باشم.پس گفت:قسم به کسی که جان حذیفه در دست اوست همانا نشانۀ بهشت و هدایتگران بسوی آن تا روز قیامت امامان از آل محمد صلّی اللّه علیه و اله هستند و نشانۀ دوزخ و دعوت کنندگان به سوی آن تا روز قیامت دشمنان ایشان می باشند.

120-مشورت مغیره با حضرت علی علیه السّلام در مورد قرار دادن معاویه به فرمانروایی شام

[133]42-جبله بن سحیم از پدرش روایت می کند:هنگامی که با امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام بیعت شد به او خبر رسید که معاویه از بیعت با او سر باز زده است و گفته است:اگر مرا بر شام و اختیاراتی که عثمان مرا بر آن فرمانروا و مسلّط ساخته است مسلّط سازد با او بیعت می کنم.پس مغیره به نزد امیر مؤمنان علیه السّلام آمد و گفت:ای امیر مؤمنان!همانا معاویه کسی است که او را می شناسی.و کسی که پیش از تو بوده است او را فرمانروای شام قرار داده است پس تو نیز او را فرمانروا قرارداده تا کارهای نابسامان سامان یابد آنگاه اگر[عدم صلاحیت او]برایت آشکار شد او را از کار برکنار کن.پس امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:ای مغیره!آیا در فاصلۀ میان اینکه او را فرمانروا قرار دهم تا او را برکنار سازم عمر مرا ضمانت می کنی؟ عرضه داشت:نه.امام فرمود:خداوند هرگز از اینکه او را فرمانروای دو نفر از مسلمانان در شبی تاریک قرار دادم نمی پرسد«و من گمراه کنندگان را دستیار خود قرار نمی دهم»[کهف (18):آیۀ 51]اما[نامه ای]به سوی او می فرستم و او را به حقی که در دستان من است فرا می خوانم پس اگر پاسخ گفت مردی از مسلمانان است،هر آنچه به سود مسلمانان است به سود او نیز هست و هر آنچه به ضرر آنان است به ضرر او نیز خواهد بود.و اگر امتناع نمود با او در پیشگاه خدا به ستیزه و دشمنی بر می خیزم.پس مغیره بازگشت درحالی که می گفت:

بنابراین با او به ستیزه برخیز.و این شعر را سرود:

علی را دربارۀ ابن حزب(معاویه)نصیحت کردم و او نپذیرفت و[مادر]جهان توانایی ندارد که برای دومین بار چون اویی را بیافریند/و نصیحتی را که به سودش آورده بودم نپذیرفت و آن نصیحت برایش کافی بود/

و قالوا له ما أخلص النّصح كلّه فقلت له إنّ النّصيحه غاليه

فقام قيس بن سعد رحمه اللّه فقال:يا أمير المؤمنين،إنّ المغيره أشار عليک بأمر لم يرد اللّه به،فقدّم فيه رجلا و أخّر فيه أخرى،فإن كان لک الغلبه تقرّب إليک بالنّصيحه،و إن كانت لمعاويه تقرّب إليه بالمشوره،ثمّ أنشأ يقول:

كاد و من أرسى ثبيرا مكانه مغيره أن يقوّى عليک معاويه

و كنت بحمد اللّه فينا موفّقا و تلک الّتى آراكها غير كافيه

فسبحان من علاّ السّماء مكانها و أرضا دحاها فاستقرّت كما هيه

134-43- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين المقرى،عن عبد اللّه بن محمّد البصرىّ،عن عبد العزيز بن يحيى،عن موسى بن زكريّا،عن أبى خالد،عن العينىّ،عن الشّعبىّ يقول:سمعت علىّ بن أبى طالب عليه السّلام يقول:العجب ممّن يقنط و معه الممحاه.فقيل له:و ما الممحاه؟ قال:الاستغفار.

135-44- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزه العلوىّ عن أحمد بن عبد اللّه عن جدّه البرقىّ،عن أبيه،عن ابن يزيد،عن ابن أبى عمير،عن هشام بن سالم،عن أبى عبيده الحذّاء عن أبى عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام،قال:قال:ألا أخبركم بأشدّ ما افترض اللّه على خلقه؟إنصاف النّاس من أنفسهم،و مواساه الإخوان فى اللّه (عزّ و جلّ)،و ذكر اللّه على كلّ حال،فإن عرضت له طاعه للّه عمل بها،و إن عرضت له معصيه تركها.

و به او گفتند تمامی نصیحت ها چه خالصانه است پس به او گفتم که نصیحت و خیرخواهی بسیار ارزشمند است.

پس قیس بن سعد(که رحمت خدا بر او باد)برخاست و عرضه داشت:ای امیر مؤمنان!همانا مغیره به مسأله ای اشاره نمود که خدا آن را اراده نکرده بود[و مورد رضایت پروردگار نیست] پس کژدار و مریز و مداراآمیز رفتار کن[و اوضاع را بسنج]پس اگر پیروزی با تو بود او با خیرخواهی به تو نزدیکی می جوید و اگر پیروزی با معاویه بود تو با مشورت و هم رأیی به او نزدیک شو.سپس این شعر را سرود:سوگند به کسی که هلاکت را در جایگاهش استوار ساخت.

نزدیک بود که مغیره،معاویه را بر تو نیرومند گرداند/و به حمد خدا،تو درمیان ما موفق و پیروز بودی،و آنچه مغیره به تو نشان داد[برای فریب تو]کافی نبود/پس منزّه است خداوندی که آسمان را در جایگاهش بلند گرداند و زمین را گسترد و این گونه استوار و برپا ساخت.

121-پاک کننده استغفار است

[134]43-شعبی می گوید:شنیدم که علی بن ابی طالب علیه السّلام می فرمود:در عجبم از کسی که ناامید می گردد و پاک کننده به همراه دارد.گفته شد:پاک کننده چیست؟امام فرمود:استغفار.

122-شدیدترین و مهم ترین واجبات بر مردم

[135]44-امام صادق علیه السّلام فرمود:آیا از شدیدترین و مهم ترین چیزی که خدا بر آفریدگانش واجب ساخت به شما خبر ندهم؟رعایت انصاف با مردم و احسان با برادران در راه خداوند عزتمند و یاد خدا در هرحال؛پس اگر اطاعت و بندگی خدا پیش آید به آن عمل می کند و اگر گناهی پیش آید آن را ترک می نماید.

136-45- حدّثنا المفيد عن الجعابىّ عن محمّد بن صالح القاضى،عن مسروق ابن المرزبان،عن حفص،عن عاصم،بن أبى عثمان،عن أبى هريره،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّ أعجز النّاس من عجز عن الدّعاء،و إنّ أبخل النّاس من بخل بالسّلام.

137-46- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ عن الحسين بن الهاد بن حمزه أبو علىّ من أصل كتابه،عن الحسن بن عبد الرّحمن بن أبى ليلى،عن محمّد بن سليمان الأصفهانىّ،عن عبد الرّحمن الأصفهانىّ،عن عبد الرّحمن بن أبى ليلى،عن علىّ بن أبى طالب عليه السّلام قال:دعانى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و أنا أرمد العين،فتفل فى عينى و شدّ العمامه على رأسى،و قال:اللّهمّ أذهب عنه الحرّ و البرد،فما وجدت بعدها حرّا و لا بردا.

138-47- حدّثنا المفيد عن الجعابىّ عن أحمد بن عيسى بن أبى موسى عن عبدوس بن محمّد الحضرمىّ،عن محمّد بن فرات،عن أبى إسحاق،عن الحارث،عن علىّ عليه السّلام،قال:كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يأتينا كلّ غداه فيقول:الصّلاه رحمكم اللّه الصّلاه إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً [الاحزاب(33):33].

139-48- حدّثنا المرزبانىّ عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن عليل عن عبد الكريم بن محمّد،عن علىّ بن سلمه،عن محمّد بن فخّار عن عبد اللّه بن عامر،

123-عاجزترین مردم،آن کسی است که عاجز از دعا باشد

[136]45-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:همانا،ناتوان ترین مردم کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد و بخیل ترین مردم کسی است که به سلام کردن بخل بورزد.

124-دعای پیامبر برای حضرت علی علیه السّلام درحالی که حضرت علی چشم درد داشتند

[137]46-امام علی علیه السّلام می فرماید:پیامبر صلّی اللّه علیه و اله مرا به سوی خود فراخواند درحالی که در چشمم دردی احساس می کردم پس از آب دهان مبارکش بر چشمم نهاد و دستاری بر سرم بست و فرمود:پروردگارا،گرما و سرما را از او دور ساز.پس بعد از آن گرما و سرمایی در خود احساس نکردم.

125-پیامبر هر روز صبح به خانۀ حضرت علی علیه السّلام می آمدند و می فرمودند:نماز،خدا بر شما ببخشاید

[138]47-علی علیه السّلام می فرماید:پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله هر روز صبح به نزد ما می آمد و می فرمود:نماز [را بزرگ دارید]،خدا بر شما ببخشاید.نماز[را برپا دارید]«خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و چنانکه باید و شاید شما را پاک سازد.»[احزاب(33):آیۀ 33]

قال:لمّا أتى نعى الحسين عليه السّلام إلى المدينه خرجت أسماء بنت عقيل بن أبى طالب (رضى اللّه عنهما)فى جماعه من نسائها حتّى انتهت إلى قبر رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فلاذت به و شهقت عنده،ثمّ التفتت إلى المهاجرين و الأنصار،و هى تقول:

ما ذا تقولون إن قال النّبىّ لكم يوم الحساب و صدق القول مسموع

خذلتم عترتى أو كنتم غيّبا و الحقّ عند ولىّ الأمر مجموع

أسلمتموهم بأيدى الظّالمين فما منكم له اليوم عند اللّه مشفوع

ما كان عند غداه الطّفّ إذ حضروا تلك المنايا و لا عنهنّ مدفوع

قال:فما رأينا باكيا و لا باكيه أكثر ممّا رأينا ذلک اليوم.

140-49- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران عن أحمد بن محمّد الجوهرىّ عن الحسن بن عليل العنزىّ عن عبد الكريم بن محمّد عن حمزه بن القاسم العلوىّ عن عبد العظيم بن عبد اللّه العلوىّ عن الحسن بن الحسين العربىّ عن غياث بن إبراهيم عن الصّادق جعفر بن محمّد عليه السّلام قال أصبحت يوما أمّ سلمه (رضى اللّه عنها)تبكى،فقيل لها:ممّ بكاؤک؟فقالت:لقد قتل ابنى الحسين اللّيله، و ذلک أنّنى ما رأيت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله منذ مضى إلاّ اللّيله،فرأيته شاحبا كئيبا،فقالت:

قلت:ما لى أراک يا رسول اللّه شاحبا كئيبا؟قال:ما زلت اللّيله أحفر القبور للحسين و أصحابه(عليه و عليهم السّلام).

141-50- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد عن علىّ بن العبّاس عن عبد

126-شعر اسماء دختر عقیل در مورد امام حسین علیه السّلام

[139]48-عبد اللّه بن عامر می گوید:هنگامی که خبر شهادت حسین علیه السّلام به مدینه رسید اسماء بنت عقیل بن ابی طالب در گروهی از زنانشان خارج شد تا به قبر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله رسیدند پس به کنار قبر پناه برد و ناله ای در کنار قبر سر داد.سپس رو به مهاجرین و انصار نمود درحالی که می گفت:

چه می گوئید اگر پیامبر در روز قیامت به شما بگوید-درحالی که سخن راست پذیرفتنی است-که خانواده ام را تنها گذاشتید یا اینکه نبودید[بدانید که]حق و حقیقت نزد ولیّ امر(خدا)محفوظ و انباشت است/آنان را به دست ستمگران سپردید و امروز نزد خدا هیچ شفاعت گری ندارید/آن هنگام که در سرزمین طف با اجل(مرگ)روبه رو بودند از آنان رانده نشد(کسی به یاری آنان نشتافت).

راوی گوید:پس زن و مرد گریان به بسیاری آن روز ندیده بودیم.

127-گریه کردن امّ سلمه برای امام حسین علیه السّلام

[140]49-امام صادق علیه السّلام فرمود:روزی امّ سلمه شروع به گریستن کرد به او گفته شد:گریه ات برای چیست؟گفت:امشب فرزندم حسین کشته شد.و آن به این دلیل است که از زمان وفات رسول خدا جز امشب رسول خدا را ندیده بودم.پس امشب او را رنگ پریده و اندوهگین مشاهده کردم.پس به پیامبر عرضه داشتم:ای رسول خدا چه شده است که شما را رنگ پریده و اندوهگین می بینم؟پیامبر فرمود:امشب مشغول کندن قبر حسین و یارانش بودم!

الكريم بن محمّد،عن سليمان بن مقيل مقبل الحارثىّ،عن المحفوظ بن المنذر، قال:حدّثنى شيخ من بنى تميم،كان يسكن الرّابيه قال:سمعت أبى يقول:ما شعرنا بقتل الحسين عليه السّلام حتّى كان مساء ليله عاشوراء،فإنّى جالس بالرّابيه و معى رجل من الحىّ فسمعنا هاتفا يقول:

و اللّه ما جئتكم حتّى بصرت به بالطّفّ منعفر الخدّين منحورا

و حوله فتيه تدمى نحورهم مثل المصابيح يطفون الدّجى نورا

و قد حثثت قلوصى كى أصادفهم من قبل أن تتلاقى الخرّد الحورا

فعاقنى قدر و اللّه بالغه و كان أمرا قضاه اللّه مقدورا

كان الحسين سراجا يستضاء به اللّه يعلم أنّى لم أقل زورا

صلّى الإله على جسم تضمّنه قبر الحسين حليف الخير مقبورا

مجاورا لرسول اللّه فى غرف و للوصىّ و للطّيّار مسرورا

فقلت له:من أنت يرحمک اللّه؟قال:أنا و أبى من جنّ نصيبين،أردنا مؤازره الحسين عليه السّلام و مواساته بأنفسنا،فانصرفنا من الحجّ فأصبناه قتيلا.

51-142- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران عن أحمد بن محمّد الجوهرىّ، عن محمّد بن مهران،عن موسى بن عبد الرّحمن عن عمر بن عبد الواحد،عن إسماعيل بن راشد،عن حذلم بن ستير،قال:قدمت الكوفه فى المحرّم من سنه إحدى و ستّين،عند منصرف علىّ بن الحسين عليه السّلام بالنّسوه من كربلاء و معهم

128-شعر جنّ در مورد حضرت امام حسین علیه السّلام در شب عاشورا

[141]50-پیرمردی از بنی تمیم که در رابیه سکونت داشت می گوید:از پدرم شنیدم که می گفت:تا بعد از ظهر روز عاشورا از کشته شدن حسین علیه السّلام آگاه نگشتیم.پس من به همراه مردی از قبیلۀ حیّ در رابیه نشسته بودیم که شنیدیم هاتفی ندا در می دهد و می گوید:

به خدا قسم!به نزد شما نیامدم تا که او را در کربلا با گونه هایی خاک آلود و نحرشده مشاهده کردم/و در اطراف او جوانانی بودند که از گلویشان خون می ریخت مانند چراغ هایی بودند که از تابش رخسار تاریکی را می زدودند/و شتر جوانم را نهیب زدم که پیش از آنکه با حوران با کرۀ بهشتی ملاقات کنند به ملاقاتشان نائل شوم/و به خدا قسم تقدیر رسای پروردگار مرا بازداشت و امری بود که خداوند آن را مقدّر ساخته بود/حسین همچون چراغی بود که از نور او بهره برده می شد و خداوند می داند که دروغ نگفتم/معبود ما بر جسمی درود فرستاد که قبر حسین علیه السّلام آن را در برگرفت،دفن شده ای که با نیکی ها هم پیمان است/و در همسایگی پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله و علی علیه السّلام و جعفر طیّار خوشحال و شادمان در خانه های[بهشتی]به سر می برد.

پس گفتم:خدای تو را رحمت کند چه کسی هستی؟گفت:من و پدرم از جن های نصیبین هستیم.می خواستیم با جان خود به یاری و کمک حسین بشتابیم.پس از حج بازگشتیم و او را کشته یافتیم.

129-گذشتن اسیران از کوفه و خطبۀ حضرت زینب

[142]51-حذلم بن ستیر می گوید:در محرم سال 61 هجری به کوفه آمدم درحالی که علی بن حسین علیهما السّلام همراه زنان از کربلا باز می گشت.

الأجناد يحيطون بهم،و قد خرج النّاس للنّظر إليهم،فلمّا أقبل بهم على الجمال بغير وطاء جعل نساء الكوفه يبكين،و يلتدمن،فسمعت علىّ بن الحسين عليه السّلام،هو يقول بصوت ضئيل،و قد نهكته العلّه،و فى عنقه الجامعه،و يده مغلوله إلى عنقه:، إنّ هؤلاء النّسوه يبكين،فمن قتلنا؟!قال:و رأيت زينب بنت علىّ عليه السّلام و لم أر خفره قطّ أنطق منها،كأنّها تفرغ عن لسان أمير المؤمنين عليه السّلام قال:و قد أو مأت إلى النّاس أن اسكتوا،فارتدّت الأنفاس،و سكنت الأصوات،فقالت:الحمد للّه، و الصّلاه على أبى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أمّا بعد:يا أهل الكوفه،و يا أهل الختل و الخذل، فلا رقأت العبره و لا هدأت الرّنّه،فإنّما مثلكم كمثل كَالَّتِى نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّهٍ أَنْكاثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ [النحل(16):92]ألا و هل فيكم إلاّ الصّلف الظّلف و الضّرم الشّرف خوّارون فى اللّقاء،عاجزون عن الأعداء،ناكثون للبيعه،مضيّعون للذّمّه،فبئس ما قدّمت لكم أنفسكم أن سخط اللّه عليكم و فى العذاب أنتم خالدون أتبكون!إى و اللّه فابكوا كثيرا و اضحكوا قليلا،و لقد فزتم بعارها و شنارها،و لن تغسلوا دنسها عنكم أبدا.فسليل خاتم الرّساله،و سيّد شباب أهل الجنّه،و ملاذ خيرتكم،و مفزع نازلتكم،و أماره محجّتكم،و مدرجه حجّتكم خذلتم و له قتلتم!ألا ساء ما تزرون فتعسا و نكسا،و لقد خاب السّعى، و تبّت الأيدى،و خسرت الصّفقه،و بؤتم بغضب من اللّه وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّهُ وَ الْمَسْكَنَهُ [البقره(2):61]ويلكم!أتدرون أىّ كبد لمحمّد فريتم،و أىّ دم له

و لشگریان[یزید]آنان را در برگرفته بودند و مردم برای مشاهدهٔ آنان از خانه خارج شده بودند پس هنگامی که زنان کوفه آنان را مشاهده کردند که بر شتران بی جهاز سوار گشته اند شروع به گریه نمودند و به سر و سینه زدند.پس شنیدم که امام سجّاد علیه السّلام با صدایی ضعیف و آرام درحالی که بیماری او را ناتوان ساخته بود و بر گردنش غل و زنجیر بود و دستش بر گردنش زنجیر شده بود می فرمود:این زنان گریه می کنند،پس چه کسی ما را به قتل رساند؟ راوی گوید:و زینب دختر علی علیه السّلام را مشاهده کردم و هرگز زنی باحیا و پرده نشین ندیدم که گویاتر از او سخن گوید گویی از زبان امیر مؤمنان علیه السّلام سخن می گوید.راوی گوید:به مردم اشاره کرد که خاموش شوند.پس نفس ها به شماره افتاد و صداها آرام شد.پس گفت:ستایش از آن خداست و درود بر پدرم فرستادهٔ خدا صلّی اللّه علیه و اله،امّا بعد:ای اهل کوفه و ای اهل فریب و فروگذاشتن.اشک هایتان خشک مباد و ناله هایتان خاموش مباد.مثل شما مثل آن زن که آیا [سبک مغزی]پشم های تابیدهٔ خود را،پس از استحکام،وا می تابد،و پیمان و سوگندهای خود را وسیلهٔ خیانت و فساد قرار می دهید.وجود[نحل(16):آیهٔ 92]درمیان شما جز خود پسند و پرمدّعا و سنگدل و آتش افروز و خود بزرگ بین[و یا کینه جو]دارد؟در برخوردهایتان ناتوان و در مقابله با دشمنان ضعیف هستید.پیمان شکنید و ذمه و پناه را تباه می سازید پس بد چیزی را برای خود از پیش فرستادید و غضب پروردگار بر شماست و در عذاب جاودانه اید.آیا می نگرید؟به خدا قسم!بگریید که سزاوار گریستن هستید،فراوان بگریید و اندک بخندید.همانا به ننگ و عیب این عمل نایل گشتید و آلودگی این کردار هرگز از شما پاک نخواهد شد.پس فرزند خاتم پیامبران و سرور و آقای جوانان اهل بهشت و پناهگاه خوبانتان و محلی که در هنگام بی تابی از بلاها به آن پناه می بردید و نشانه راه راست و طریق و مسیر حجّتتان را خوار ساختید و به قتل رساندید.آگاه باشید که چه بدباری بر دوش خواهید داشت.هلاک و سرنگونی بر شما باد و تلاشتان در زیانکاری و دستانتان قطع و معامله تان در خسران باد.غضب پروردگار را برای خود خریدید.«مهر ذلّت و نیاز بر پیشانی آنان زده شد.»[بقره(2):آیهٔ 6]وای بر شما!

سفکتم،و أیّ کریمه له أصبتم لَقَدْ جِئْتُمْ شَیْئاً إِدًّا* تَکادُ السَّماواتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا [مریم(19):89-90]و لقد أتیتم بها خرقاء شوهاء بلاغ الأرض و السّماء،أفعجبتم أن قطرت السّماء دما، وَ لَعَذابُ الْآخِرَهِ أَخْزی [فصلت(41):16]فلا یستخفّنّکم المهل،فإنّه لا یحفزه البدار،و لا یخاف علیه فوت الثّأر،کلاّ إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ [الفجر(89):14]قال:ثمّ سکتت،فرأیت النّاس حیاری،قد ردّوا أیدیهم فی أفواههم،و رأیت شیخا و قد بکی حتّی اخضلّت لحیته،و هو یقول:

کهولهم خیر الکهول و نسلکم إذا عدّ نسل لا یخیب و لا یخزی

52-143- أخبرنا محمّد بن محمّد،قال:أخبرنا أبو عبید اللّه محمّد بن عمران، قال:حدّثنا محمّد بن إبراهیم بن خالد،قال:حدّثنا عبد اللّه بن أبی سعید الورّاق، قال:حدّثنی مسعود بن عمرو الجحدریّ،قال:حدّثنی إبراهیم بن داحه،قال:

أوّل شعر رثی به الحسین بن علیّ علیه السّلام قول عقبه بن عمرو السّهمیّ،من بنی سهم بن عوف بن غالب:.

إذا العین قرّت فی الحیاه و أنتم تخافون فی الدّنیا فأظلم نورها

مررت علی قبر الحسین بکربلاء ففاض علیه من دموعی غزیرها

فما زلت أرثیه و أبکی لشجوه و یسعد عینی دمعها و زفیرها

و بکیت من بعد الحسین عصائبا أطافت به من جانبیه قبورها

آیا می دانید که جگرگوشۀ محمّد را پاره پاره کردید و خون او را بر زمین ریختید و با دختر او برخورد نمودید و او را اسیر خود ساختید«راستی کار زشت و زننده ای انجام دادید.نزدیک است به خاطر این عمل آسمان ها از هم متلاشی گردد و زمین شکافته شود و کوه ها به شدت فرو ریزد.»[مریم(19):آیۀ 89-90]و دخترش را دست بسته و با وضع دلخراش در مقابل زمین و آسمان به همراه آوردید.آیا در شگفتید که از آسمان خون ببارد و عذاب آخرت خوار کننده تر است.پس مهلت پروردگار شما را چیره نسازد همانا او عجله و شتاب نمی کند و ترس فوت انتقام از آن نمی رود هرگز!«همانا پروردگار تو در کمینگاه است.»[فجر(89):آیۀ 14]راوی گوید:آنگاه زینب علیها السّلام خاموش گشت.پس مردم را حیران و سرگشته دیدم که[از تعجّب]دست بر دهان برده بودند[و دستها به دندان می گزیدند]و پیرمردی را دیدم که گریست تا جایی که ریشش[از اشک چشمش]تر شد درحالی که می گفت:

پیران شما بهترین پیرانند و نسل شما هنگامی که نسل ها به شمارش درآیند زیانکار به شمار نیایند و خوار نمی گردند.

130-اولین شعری که در مورد امام حسین علیه السّلام گفته شد

[143]52-ابراهیم بن داحه می گوید:اولین شعری که در رثای حسین بن علی علیهما السّلام سروده شد سخن عقبه بن عمرو سهمی از قبیلۀ بنی سهم بن عوف بن غالب است که گفت:

هنگامی که زندگی چشم روشنی یافت درحالی که شما در دنیا درهراسید،نور دنیا رو به تاریکی گذارد/در کربلا از کنار قبر حسین گذشتم پس اشک هایم به شدت بر آن قبر چو باران بارید/پس همچنان رثای او را می گویم و در اندوه او می گریم و اشک و آه آن چشمم را یاری می کند/ پس از حسین بر یاران دلاور او گریستم که قبرشان از دو سوی،اطراف قبر حسین علیه السّلام را احاطه کرده اند/

سلام على أهل القبور بكربلاء و قلّ لها منّى سلام يزورها

سلام بآصال العشىّ و بالضّحى تؤدّيه نكباء الرّياح و مورها

و لا برح الوفاد زوّار قبره يفوح عليهم مسكها و عبيرها

53-144- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن جعفر بن محمّد بن مسعود عن أبيه عن محمّد بن خالد عن محمّد بن معاذ،عن زكريّا بن عدىّ،عن عبيد اللّه بن عمر، عن عبد اللّه بن محمّد بن عقيل،عن حمزه بن أبى سعيد الخدرىّ،عن أبيه،قال:

سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول على المنبر:ما بال أقوام يقولون:إنّ رحم رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لا تشفّع[لا ينفع]يوم القيامه؟بلى و اللّه،إنّ رحمى لموصله فى الدّنيا و الآخره،و إنّى أيّها النّاس فرطكم يوم القيامه على الحوض،فإذا جئتم قال الرّجل:يا رسول اللّه،أنا فلان بن فلان؛فأقول:أمّا النّسب فقد عرفته،لكنّكم أخذتم بعدى ذلک الشّمال و ارتددتم على أعقابكم القهقرى.

54-145- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزه العلوىّ عن علىّ بن الفضيل عن عبيد اللّه بن موسى،عن عبد العظيم الحسنىّ،عن أبى جعفر الثّانى عليه السّلام يقول:

ملاقاه الإخوان نشره تلقيح للعقل و إن كان نزرا قليلا.

55-146- أخبرنا المفيد عن المظفّر بن محمّد الورّاق،عن محمّد بن همّام،عن الحسن بن زكريّا البصرىّ عن عمر بن المختار،عن أبى محمّد البرسىّ،عن النّضر عن ابن مسكان،عن الباقر عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:كيف بک يا علىّ إذا وقفت

سلام بر اهل قبرهای کربلا و این سلام اندکی از جانب من است که این قبرها را زیارت می کند/سلام بر او شب هنگام و بامدادان که باد صبا و غبار آن،آن سلام را به او می رساند/همچنان بر زائرین و رهسپاران قبر او مشک و عبیر آن قبر خواهد وزید.

131-پیوند خویشاوندی پیامبر در دنیا و آخرت ناگسستنی است

[144]53-حمزه بن ابی سعید خدری از پدرش روایت می کند که می گوید:شنیدم رسول خدا بر فراز منبر می فرمود:گروهی که می گویند:بستگان رسول خدا در قیامت شفاعت نمی کنند چه در سر دارند؟به خدا قسم!بله،پیوند خویشاوندی من در دنیا و آخرت ناگسستنی است.

ای مردم!همانا من در روز قیامت در کنار حوض کوثر در انتظار شمایم پس هنگامی که آمدید کسی می گوید:ای رسول خدا!من فلانی فرزند فلانی هستم پس می گویم:نسبت را شناختم اما شما پس از من به چپ و راست منحرف شدید و به گذشته خود بازپس رفتید و بازگشتید.

132-دیدار با برادران

[145]54-عبد العظیم حسنی می گوید:شنیدم امام جواد علیه السّلام می فرمود:دیدار برادران دوای به بار رسیدن عقل است اگرچه کم و اندک باشد.

على شفير جهنّم و قد مدّ الصّراط و قيل للنّاس:جوزوا و قلت لجهنّم:هذا لی و هذا لک؟فقال علیّ علیه السّلام یا رسول اللّه،و من أولئک؟ فقال:أولئک شیعتک معک حیث کنت.

تمّ المجلس الثالث،و الحمد للّه ربّ العالمین و الصلاه علی محمّد و آله الطاهرین،و یتلوه المجلس الرابع من أمالی الشیخ أبی جعفر محمّد بن الحسن الطوسی رحمه اللّه.

ص:204

133-ایستادن حضرت علی علیه السّلام بر در جهنم و پل صراط

[146]55-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای علی!در چه حالی خواهی بود هنگامی که بر دهانهٔ جهنّم ایستاده ای و پل صراط کشیده شده است و به مردم گفته می شود که عبور کنید و تو به جهنّم می گویی:این برای من و این برای تو؟[و گروهی را در دهانهٔ دوزخ جدا می سازی]پس علی عرضه داشت:ای رسول خدا!آنان چه کسانی هستند؟پیامبر فرمود:آنان شیعیان تواند که در هرکجا باشی با تو هستند.

مجلس سوم به پایان رسید و درود بر محمد و خاندان طاهرینش باد،و مجلس چهارم از امالی شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی رحمه اللّه به دنبال آن خواهد آمد.

ص:205

[4] المجلس الرابع فيه أحاديث أحمد بن محمّد بن الصلت الأهوازى، و بقيه أحاديث الشيخ المفيد محمّد بن محمّد بن النعمان

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ 147-1- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن جعفر بن عبد اللّه عن عمر بن خالد عن محمّد بن يحيى المزنىّ عن الصّادق عليه السّلام يقول:من كان فى حاجه أخيه المومن المسلم،كان اللّه فى حاجته ما كان فى حاجه أخيه.

148-2- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده،عن عاصم بن عمرو،عن محمّد بن مسلم،قال:أتانى رجل من أهل الجبل،فدخلت معه على أبى عبد اللّه عليه السّلام،فقال له عند الوداع:أوصنى.فقال:أوصيک بتقوى اللّه و برّ أخيک المسلم،و أحبّ له ما تحبّ لنفسک،و اكره له ما تكره لنفسک،و إن سألک فأعطه،و إن كفّ عنک فاعرض عليه و لا تملّه خيرا فإنّه لا يملّک،و كن له عضدا فإنّه لک عضد،إن وجد عليک فلا تفارقه حتّى تسلّ سخيمته و إن غاب فاحفظه فى غيبته،و إن شهد فاكنفه و اعضده

4- جلسه چهارم

اشاره

جلسه چهارم

و در آن احادیث احمد بن محمد بن صلت اهوازی و ادامه احادیث شیخ مفید

محمد بن محمد بن نعمان روایت شده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

134-برآورده کردن حاجت های مؤمنان

[147]1-محمد بن یحیی مزنی می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:هرکس نیاز برادر مؤمن و مسلمان خویش را برآورد،تا زمانی که در حال برآورده ساختن نیاز برادرش است، خدا نیز خواسته های او را برآورده می سازد.

135-وصیت امام صادق علیه السّلام در مورد خوبی به برادران مسلمان

[148]2-محمد بن مسلم می گوید:مردی از اهل جبل نزد من آمد.پس با او به نزد امام صادق علیه السّلام داخل شدم در هنگام خداحافظی به امام علیه السّلام عرضه داشت:به من سفارشی کن.امام فرمود:تو را به تقوای الهی و نیکی به برادر مسلمانت سفارش می کنم.هر آنچه برای خود می پسندی برای او نیز بپسند و هر آنچه بر خود نمی پسندی بر او نیز روا مدار.و اگر حاجتی نزد تو آورد به او عطا کن و اگر[نیکی خود را]از تو بازداشت تو[نیکی خود را]بر او آشکار ساز و از نیکی بر او ملول و خسته مشو تا او نیز از نیکی به تو ملول نگردد و یاور او باش که یاور توست.اگر او خشمناک شد از او جدا نگرد تا ناراحتی و کینه درونش را تسلّی بخشی و اگر نزد تو نبود در غیبتش از[مال و آبروی]او حفاظت نما و اگر نزد تو بود

و وازره و أكرمه و لاطفه،فإنّه منک و أنت منه.

3-149- و بهذا الإسناد،عن ابن عقده،قال:حدّثنى أحمد بن الحسن،قال:

حدّثنا الهيثم بن محمّد،عن محمّد بن الفيض،عن المعلّى بن خنيس،قال:قلت لأبى عبد اللّه عليه السّلام:ما حقّ المؤمن على المؤمن؟قال:سبع حقوق واجبات،ما منها حقّ إلاّ واجب عليه،إن خالفه خرج من ولايه اللّه،و ترک طاعته،و لم يكن للّه (عزّ و جلّ)فيه نصيب.قال:قلت حدّثنى ما هنّ؟ فقال:ويحک يا معلّى،إنّى عليک شفيق،أخشى أن تضيّع و لا تحفظ،و أن تعلم و لا تعمل.قال:قلت لا حول و لا قوّه إلاّ باللّه العلىّ العظيم.قال عليه السّلام:أيسر حقّ منها أن تحبّ له ما تحبّ لنفسک،و تكره له ما تكره لنفسک؛و الحقّ الثّانى أن تمشى فى حاجته و تتبع رضاه و لا تخالف قوله؛ و الحقّ الثّالث أن تصله بنفسک و مالک و يديک و رجليک و لسانک؛و الحقّ الرّابع أن تكون عينه و دليله و مرآته و قميصه،و الحقّ الخامس أن لا تشبع و يجوع و لا تلبس و يعرى و لا تروى و يظمأ؛و الحقّ السّادس أن تكون لک امرأه و خادم و ليس لأخيک امرأه و خادم فتبعث بخادمک فتغسل ثيابه،و تصنع طعامه،و تمهّد فراشه، فإنّ ذلک كلّه لما جعل بينک و بينه؛و الحقّ السّابع أن تبرّ قسمه،و تجيب دعوته، و تشهد جنازته،تعود مريضه،و تشخص ببدنک فى قضاء حوائجه،و لا تلجئه إلى أن يسألک،فإذا حفظت ذلک منه فقد وصلت ولايتک بولايته و ولايته بولايه اللّه (عزّ و جلّ).

از او حمایت کن و یاری و پشتیبانی نما و گرامی بدار و با او مهربانی نما.همانا او از توست و تو از او می باشی.

136-برای مؤمنان نسبت به مؤمنان دیگر هفت حق وجود دارد

[149]3-معلّی بن خنیس می گوید:به امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم:حق مؤمن بر مؤمن چیست؟امام فرمود:هفت حق واجب است و هیچ یک از آنها نیست جز آنکه بر انسان مؤمن واجب است و اگر با آن به مخالفت برخیزد از ولایت خدا خارج می شود و بندگی او را رها می کند و خدا در او بهره ای نخواهد داشت.راوی گوید:به امام عرضه داشتم:به من بفرمائید که آنها چه حقوقی هستند؟امام فرمود:وای بر تو ای معلّی!به درستی که من بر تو در هراسم و می ترسم که آن حقوق را رعایت ننمایی و تباه سازی و بدانی و به آن عمل نکنی.راوی گوید:

عرضه داشتم:هیچ نیرو و توانایی جز به وسیله خداوند بلند مرتبهٔ بزرگ ممکن نیست.امام فرمود:آسانترین از آن حقوق این است که هر آنچه برای خود می پسندی برای او نیز بپسندی و هر آنچه برای خود نمی پسندی برای او نپسندی.و حق دوم آن است که در راه برآورده ساختن نیازش قدم برداری و به دنبال خشنودی او باشی و با سخنش مخالفت ننمایی و حق سوم آن است که با جان و مال و دست و پا و زبانت به یاری او بشتابی و حق چهارم آن است که چشم و راهنما و آئینه و پیراهن او باشی و حق پنجم این است که سیر نگردی درحالی که گرسنه است و پوشیده نباشی درحالی که عریان است و سیراب نگردی درحالی که تشنه است.و حق ششم آنکه تو همسر و خدمتکار داشته باشی و برادرت همسر و خدمتکاری نداشته باشد پس خدمتکارت را بفرستی که لباسش را بشوید و برایش غذا فراهم سازد و بسترش را مهیا کند.پس همانا تمامی اینها چیزی است که میان تو و او قرار دارد.و حق هفتم این است که سوگند او را راست شماری و دعوتش را پاسخ گویی و در تشییع جنازه اش حاضر شوی و در بیماری اش به عیادتش روی و جسم خود را برای برآورده ساختن نیازهایش اختصاص دهی و او را وامگذاری تا از تو چیزی طلب کند.پس هنگامی که این امور را درباره او به انجام رساندی ولایت خود را به ولایت او و ولایت او را به ولایت خداوند فرازمند پیوند داده ای.

4-150- و بهذا الإسناد،ابن الصّلت عن ابن عقده،عن محمّد بن الفضل بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى يعفور عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال إنّه من عظّم دينه عظّم إخوانه،و من استخفّ بدينه استخفّ بإخوانه؛يا محمّد،اخصص بمالک و طعامک من تحبّه فى اللّه(جلّ و علا).

5-151- و بهذا الإسناد ابن الصّلت عن ابن عقده عن المفضّل بن قيس،عن أيّوب بن محمّد المسلىّ،عن أبان بن تغلب،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:من كان وصل لأخيه بشفاعه فى دفع مغرم أو جرّ مغنم،ثبّت اللّه(عزّ و جلّ)قدميه يوم تزلّ فيه الأقدام.

6-152- و بهذا الإسناد ابن الصّلت عن ابن عقده،عن أحمد بن يحيى المنذر، عن الحسين بن محمّد،عن أبيه،عن إسماعيل بن أبى خلف عن صفوان بن مهران،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال أيّما رجل مسلم أتاه رجل مسلم فى حاجه،و هو يقدر على قضائها،فمنعه إيّاها،عيّره اللّه يوم القيامه تعييرا شديدا،و قال له:أتاک أخوک فى حاجه قد جعلت قضاؤها فى يدک،فمنعته إيّاها زهدا منک فى ثوابها، و عزّتى لا أنظر إليک اليوم فى حاجه معذّبا كنت أو مغفورا لک.

7-153- أخبرنا المفيد عن الصّدوق عن أبيه عن سعد عن أيّوب عن صفوان عن أبان عن أبى عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال:إذا كان يوم القيامه نادى مناد من بطنان العرش:أين خليفه اللّه فى أرضه؟فيقوم داود النّبىّ عليه السّلام،فيأتى النّداء من

[150]4-ابن ابی یعفور می گوید:امام صادق علیه السّلام فرمود:به درستی که هرکس دین خدا را بزرگ بشمارد برادرانش را بزرگ داشته است و هرکس دین خود را خوار شمارد برادرانش را خوار شمرده است.ای محمّد!هرکس را در راه خدا دوست میداری به مال و غذای خود اختصاص ده[و بر آنان از آنها ببخشای].

[151]5-امام صادق علیه السّلام فرمود:هرکس با شفاعت در پرداخت بدهکاری یا کشاندن بهره و فایده[به سوی او]برادرش را یاری کند خداوند در روزی که قدم ها در آن می لغزد قدمش را استوار می سازد.

[152]6-امام صادق علیه السّلام فرمود:هر مسلمانی که برای نیازی به نزد مسلمان دیگری بیاید و آن دیگری درحالی که توانایی برطرف ساختن نیاز او را دارد او را واگذارد خداوند در روز قیامت به شدت او را خوار می سازد و به او می فرماید:برادرت برای نیازی به سوی تو آمد و من برطرف ساختن آن را در دست تو قرار دادم و تو از روی بی رغبتی به پاداش آن،او را واگذاشتی،به شکست ناپذیریم سوگند!امروز در هیچ یک از نیازهایت نمی نگرم؛چه عذاب شده باشی یا بخشیده شده.

138-کسی که به حضرت علی علیه السّلام بپیوندد به بهشت می رسد

[153]7-امام صادق علیه السّلام فرمود:در روز قیامت منادی از درون عرش ندا در می دهد:جانشین خدا در زمین کجاست؟پس داود پیامبر صلّی اللّه علیه و اله برمی خیزد.پس از جانب خداوند بلندمرتبه ندا می آید:

عند اللّه(عزّ و جلّ)لسنا إيّاک أردنا و إن كنت للّه تعالى خليفه.ثمّ ينادى ثانيه:أين خليفه اللّه فى أرضه؟فيقوم أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام،فيأتى النّداء من قبل اللّه(عزّ و جلّ)يا معشر الخلائق،هذا علىّ بن أبى طالب،خليفه اللّه فى أرضه و حجّته على عباده،فمن تعلّق بحبله فى دار الدّنيا،فليتعلّق بحبله فى هذا اليوم، ليستضىء بنوره،و ليتّبعه إلى الدّرجات العلى من الجنان.قال:فيقوم أناس قد تعلّقوا بحبله فى الدّنيا فيتّبعونه إلى الجنّه.ثمّ يأتى النّداء من عند اللّه(جلّ جلاله) ألا من ائتمّ بإمام فى دار الدّنيا فليتّبعه إلى حيث يذهب به،فحينئذ يتبرّأ اَلَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ اَلَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ وَ قالَ اَلَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنّا كَذلِكَ يُرِيهِمُ اللّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النّارِ [البقره(2):166-167].

8-154- أخبرنا المفيد عن المظفّر بن أحمد البلخىّ،عن محمّد بن أحمد بن أبى الثّلج،عن جعفر بن محمّد بن الحسين عن عيسى بن مهران،عن حفص بن عمر الفرّاء،عن أبو معاذ الخزّاز،عن يونس بن عبد الوارث،عن أبيه،قال:بينا ابن عبّاس رحمه اللّه يخطب عندنا على منبر البصره إذ أقبل على النّاس بوجهه،ثمّ قال:أيّتها الأمّه المتحيّره فى دينها،أما و اللّه لو قدّمتم من قدّم اللّه،و أخّرتم من أخّر اللّه، و جعلتم الوراثه و الولايه حيث جعلها اللّه،ما عال سهم من فرائض اللّه،و لا عال ولىّ اللّه،و لا اختلف اثنان فى حكم اللّه،فذوقوا و بال ما فرّطتم فيه بما قدّمت

تو را اراده نکردیم هرچند که جانشین خدا بودی.سپس برای دومین بار ندا در می دهد:

جانشین خدا در زمین کجاست؟پس امیر مؤمنان علیه السّلام برمی خیزد و ندایی از جانب خداوند شکوهمند می آید که:ای گروه آفریدگان!این علی بن ابی طالب است.جانشین خدا در زمین و حجت او بر بندگانش می باشد.پس هرکس در دنیا به ریسمان[ولایت]او چنگ زده است در این روز نیز به ریسمان او چنگ زند و از نور او بهره گیرد و به همراه او به درجات بالای بهشت قدم گذارد.راوی گوید:پس مردمانی که در دنیا به ریسمان[ولایت او]چنگ زده اند برمی خیزند به همراه او به سوی بهشت می روند.آنگاه ندایی از جانب خداوند عزّتمند می آید:آگاه باشید!هرکس در دنیا به امامی اقتدا کند باید هرکجا که می رود به دنبال او باشد.

پس در این هنگام«رهبران از پیروان خود بیزاری جویند و پیوندها گسسته شود،پیروان خواهند گفت:کاش بار دیگر به دنیا بر می گشتیم و از پیشوایان گمراه بیزاری می جستیم- همان طور که آنها از ما بیزاری می جویند-خداوند بدین گونه اعمالشان را همچون مایه حسرت پیش چشمانشان می آورد و هرگز از آتش رهایی نخواهند داشت.»[بقره(2):آیۀ 166-167]

139-خطبۀ ابن عباس

[154]8-یونس بن عبد الوارث از پدرش روایت می کند:هنگامی که ابن عباس بر منبر بصره خطبه می خواند روبه مردم کرد و سپس گفت:ای امتی که در دینش سرگردان است به خدا قسم اگر هر آنچه خداوند مقدم می ساخت مقدّم می نمودید و هر آنچه خداوند به تأخیر انداخت به تأخیر می انداختید و جانشینی و ولایت را در جایی که خداوند قرار داده بود می نهادید هیچ یک از واجبات خدا کاستی نمی پذیرفت و ولیّ خدا محتاج نمی گشت و هیچ دو نفری در حکم خدا با یکدیگر اختلاف نمی کردند پس جزای کوتاهی تان و اعمالی که از پیش فرستادید را بچشید.«به زودی ستمکاران خواهند دانست که بازگشتشان به کجاست.»[شعراء(26):آیۀ 227]

أيديكم وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ [الشعراء(26):227].

9-155- أخبرنا المفيد عن التّمّار،عن أبى عبد اللّه بن محمّد،عن سويد،عن الحكم بن سيّار عن سدوس صاحب السّابرىّ،عن أنس بن مالک قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إذا جمع اللّه الخلائق يوم القيامه فدخل أهل الجنّه الجنّه،و أهل النّار النّار نادى مناد تحت العرش:تتاركوا المظالم بينكم،فعلىّ ثوابكم.

10-156- أخبرنا المفيد و الحسن بن إسماعيل،معا عن محمّد بن عمران المرزبانىّ،عن عبد اللّه بن يحيى العسكرىّ،عن أحمد بن زيد بن أحمد عن محمّد بن يحيى بن أكثم عن أبيه قال:أقدم المأمون دعبل بن علىّ الخزاعىّ رحمه اللّه و آمنه على نفسه،فلمّا مثل بين يديه-و كنت جالسا بين يدى المأمون-فقال له:أنشدنى قصيدتک؛فجحدها دعبل،و أنكر معرفتها.فقال له:لک الأمان عليها كما آمنتک على نفسک،فأنشده:

تأسّفت جارتى لمّا رأت زورى و عدّت الحلم ذنبا غير مغتفر

ترجو الصّبا بعد ما شابت ذوائبها و قد جرت طلقا فى حلبه الكبر

أجارتى إنّ شيب الرّأس يعلمنى ذكر المعاد و إرضائى عن القدر

لو كنت أركن للدّنيا و زينتها إذا بكيت على الماضين من نفر

أخنى الزّمان على أهلى فصدّعهم تصدّع القعب لاقى صدمه الحجر

بعض أقام و بعض قد أهاب به داعى المنيّه و الباقى على الأثر

[155]9-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هنگامی که خداوند تمامی آفریدگان را در روز قیامت جمع نمود پس اهل بهشت در بهشت و دوزخیان در دوزخ داخل شدند منادی از زیر عرش ندا در می دهد:از ستم هایی که درمیان خود روا داشته اید درگذرید که پاداش شما بر من است.

140-خواندن قصیدۀ رائیه توسط دعبل برای مأمون عباسی

[156]10-یحیی بن اکثم می گوید:مأمون،دعبل بن علی خزاعی(رحمه اللّه علیه)را به نزد خود فراخواند و او را از خود پناه داد.پس هنگامی که در مقابل مأمون ایستاد درحالی که من نزد مأمون نشسته بودم به او گفت:قصیده خود را برای من بسرا پس دعبل آن سخن را انکار کرد و نپذیرفت.پس مأمون به او گفت:تو براین شعر در امان هستی همان گونه که تو را بر جانت امان دادم.پس دعبل سرود:

هنگامی که همسرم ستمی را که بر من روا شد مشاهده کرد تأسّف خورد و بردباری را گناهی نابخشودنی دانست/پس از اینکه موی سرش سپید گشته است امید به جوانی دارد درحالی که در میدان مسابقه پیری رها شده است/ای همسرم!سپیدی موی،معاد را به یاد من می آورد و مرا از تقدیرات خداوند خشنود می سازد/اگر به دنیا و زینت آن اعتماد می کردم پس می بایست بر کسانی که از گذشتگان کوچ کردند بگریم/گذشت زمان خانواده ام را از میان برد و آنان را چونان ظرفی که با سنگ برخورد کرده است درهم شکست/ندادهنده مرگ بعضی از آنان را در برگرفت و بعضی دیگر را به خود می خواند و دیگران به دنبال هم می آیند/

أمّا المقيم فأخشى أن يفارقنى و لست أوبه من ولّى بمنتظر

أصبحت أخبر عن أهلى و عن ولدى كحالم قصّ رؤيا بعد مدّكر

لو لا تشاغل عينى بالأولى سلفوا من أهل بيت رسول اللّه لم أقر

و فى مواليک للمحزون مشغله من أن يبيت لمفقود على أثر

كم من ذراع لهم بالطّفّ بائنه و عارض بصعيد التّرب منعفر

أمسى الحسين و مسراهم لمقتله و هم يقولون هذا سيّد البشر

يا أمّه السّوء ما جازيت أحمد فى حسن البلاء على التّنزيل و السّور

خلّفتموه على الأبناء حين مضى خلافه الذّئب فى أبقار ذى بقر

قال يحيى بن أكثم:و أنفذنى المأمون فى حاجه،فقمت فعدت إليه،و قد انتهى إلى قوله:

لم يبق حىّ من الأحياء نعلمه من ذى يمان و لا بكر و لا مضر

إلاّ و هم شركاء فى دمائهم كما تشارک أيسار على جزر

قتلا و أسرا و تحريقا و منهبه فعل الغزاه بأهل الرّوم و الخزر

أرى أميّه معذورين إن قتلوا و لا أرى لبنى العبّاس من عذر

قوم قتلتم على الإسلام أوّلهم حتّى إذا استمكنوا جازوا على الكفر

أبناء حرب و مروان و أسرتهم بنو معيط أولاه الحقد و الوغر

اربع بطوس على قبر الزّكىّ بها إن كنت تربع من دين على وطر

و اما کسی که باقی مانده است در هراسم که از من جدا گردند و من از جایگاه کسی که در موضع انتظار است باز نمی گردم/من از خانواده و فرزندانم خبر می دهم مانند خواب دیده ای که رؤیایش را پس از یادآوری تعریف می کند/اگر نبود که چشمانم مشغول به نعمت های گذشته پروردگار است،که آن اهل بیت پیامبر خدا چیزی نخوانده ام/و در دوستان تو افراد اندوهگینی هستند که شب را به دنبال گم شده ای به صبح می رسانند/چه بسیار دست هایی از آنان که در صحرای کربلا قطع شدند و چه بسیار چهره هایی که خاک آلود بر زمین افتاد/حسین و حرکت دادن او از قتلگاه را فراموش می کنم درحالی که می گفتند او سرور و آقای انسان هاست/ای امت بدکردار،به محمد در رفتار نیکویش با شما و قرآن و سوره هایی که برای شما آورد پاداش نیکویی ندادید/پس از او با فرزندانش همچو گرگی رفتار کردید که شخصی را میدرد و او را پاره پاره می کند.

یحیی بن اکثم می گوید:مأمون مرا به دنبال کاری فرستاد پس برخاستم و پس از اینکه بازگشتم دعبل به نهایت شعر خود رسیده بود که می گفت:

هیچ قبیله ای که می شناختیم از قبایل ذی یمان و بکر و مضر باقی نمانده است/مگر آنانی که در خون اهل بیت شریک هستند همانگونه که قماربازان بر قربانی خود مشارکت می کنند/کشتن و به اسارت درآوردن و سوزاندن و غارت کردن عمل جنگجویان در جنگ با روم و خزر است/اگر بنی امیه خاندان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را کشتند معذور هستند ولی برای بنی عباس عذری نمی بینم/گروهی را که اولین اسلام آورندگان بودند کشتید و اگر می توانستند آنان از کفر نیز عبور می کردند/همان فرزندان حرب و مروان و خانواده هایشان و فرزندان معیط که سر تا پا کینه و دشمنی بودند/در طوس بر قبر امام پاکی بایست اگر از دین خواسته ای داری

هيهات كلّ امرئ رهن بما كسبت له يداه فخذ ما شئت أو فذر

قال:فضرب المأمون بعمامته الأرض و قال:صدقت و اللّه يا دعبل.

157-11- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى،عن ابن محبوب عن عبد اللّه بن سنان،عن معروف بن خرّبوذ،عن أبى جعفر الباقر عليه السّلام قال:صلّى أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام بالنّاس الصّبح بالعراق،فلمّا انصرف وعظهم،فبكى و أبكاهم من خوف اللّه(تعالى)،ثمّ قال:أما و اللّه لقد عهدت أقواما على عهد خليلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و إنّهم ليصبحون و يمسون شعثاء غبراء خمصاء بين أعينهم كركب المعزى،يبيتون لربّهم سجّدا و قياما،يراوحون بين أقدامهم و جباههم،يناجون ربّهم و يسألونه فكاک رقابهم من النّار،و اللّه لقد رأيتهم مع ذلک و هم جميع مشفقون منه خائفون.

158-12- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّفّار عن ابن عيسى عن ابن أبى عمير،عن صبّاح الحذّاء،عن أبى حمزه الثّمالىّ،عن أبى جعفر محمّد بن علىّ الباقر عن آبائه عليهم السّلام،عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،قال:إذا كان يوم القيامه جمع اللّه الخلائق فى صعيد واحد،و ينادى مناد من عند اللّه،يسمع آخرهم كما يسمع أوّلهم،يقول:أين أهل الصّبر؟فيقوم عنق من النّاس،فتستقبلهم زمره من الملائكه فيقولون لهم:ما كان صبركم هذا الّذى صبرتم؟فيقولون:صبّرنا أنفسنا على طاعه اللّه،و صبّرناها عن معصيته اللّه.قال:فينادى مناد من عند اللّه:صدق عبادى،خلّوا

هیهات،که هرکس در گرو اعمال خود است و خود دو دست دارد[که با آن عمل می کند]پس هرچه می خواهی بگیر یا رها کن و واگذار.

راوی گوید:پس مأمون عمامه خود را بر زمین زد و گفت:ای دعبل به خدا قسم راست گفتی!

141-موعظهٔ حضرت علی علیه السّلام بعد از نماز صبح

[157]11-امام باقر علیه السّلام فرمود:امیر المؤمنین علیه السّلام در عراق نماز صبح را با مردم خواند پس هنگامی که نمازش به پایان رسید مردم را پند داد.پس آنگاه از ترس خدا گریست و مردم را گریاند.سپس فرمود:به خدا قسم!در زمان دوستم فرستاده خدا با گروه هایی دمساز بودم و آنان شب را به صبح می رساندند و ژولیده و با لباس های کهنه و لاغراندام قدم برمی داشتند در حالی که میان چشمانشان همچون زانوان بز پینه بسته بود.شب را برای پروردگارشان در سجده و قیام،به صبح می رساندند.دائما در حال رکوع و سجود بودند و با پروردگارشان مناجات می کردند و از او رهایی از آتش در دوزخ را می طلبیدند.به خدا قسم!با همه این خصوصیات آنان را درحالی می دیدم که هراسناک و ترسان بودند.

142-خداوند متعال امر می فرمایند روز قیامت به منادیان که ندا بزنید که یا اهل صبر و یا اهل فضل و ای همسایگان خدا

[158]12-امام باقر علیه السّلام از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله روایت می کند که ایشان فرمودند:هنگامی که قیامت برپا شود خداوند آفریدگان را در یک مکان جمع می کند و منادی از جانب خدا ندایی در می دهد و آن ندا را به گوش آخرین اهل محشر همچون اولین ایشان می رساند و می گوید:

اهل صبر کجا هستند؟پس گروهی از مردم برمی خیزند و گروهی از فرشتگان به استقبال آنان می روند و ایشان می گویند:این صبری که شما به آن رفتار نموده اید چه صبری است؟پس پاسخ می گویند:جانهای خویشتن را بر بندگی خدا واداشتیم و از نافرمانی خدا بازداشتیم.

راوی گوید:پس منادی از جانب خدا ندا در می دهد:بندگان من راست گفتند.

سبیلهم لیدخلوا الجنّه بغیر حساب.قال:ثمّ ینادی مناد آخر،یسمع آخرهم کما یسمع أوّلهم،فیقول:أین أهل الفضل.فیقوم عنق من النّاس،فتستقبلهم زمره من الملائکه،فیقولون:ما فضلکم هذا الّذی نودیتم به؟فیقولون:کنّا یجهل علینا فی الدّنیا فنحتمل و یساء إلینا فنعفو.قال:فینادی مناد من عند اللّه(تعالی)صدق عبادی،خلّوا سبیلهم لیدخلوا الجنّه بغیر حساب.قال:ثمّ ینادی مناد عند اللّه(عزّ و جلّ)،یسمع آخرهم کما یسمع أوّلهم،فیقول:أین جیران اللّه(جلّ جلاله)فی داره؟فیقوم عنق من النّاس،فتستقبلهم زمره من الملائکه،فیقولون لهم:ماذا کان عملکم فی دار الدّنیا فصرتم به الیوم جیران اللّه(تعالی)فی داره؟فیقولون:کنّا نتحابّ فی اللّه(عزّ و جلّ)و نتباذل فی اللّه،و نتوازر فی اللّه،فینادی مناد من عند اللّه تعالی:صدق عبادی خلّوا سبیلهم لینطلقوا إلی جوار اللّه فی الجنّه بغیر حساب.

قال:فینطلقون إلی الجنّه بغیر حساب.ثمّ قال أبو جعفر علیه السّلام:فهؤلاء جیران اللّه فی داره،یخاف النّاس و لا یخافون،و یحاسب النّاس و لا یحاسبون.

13-159- أخبرنی المفید عن الکاتب عن الزّعفرانیّ،عن الثّقفیّ عن أبی الولید الضّبّیّ عن الهذلیّ،عن محمّد بن سیرین،قال:سمعت غیر واحد من مشیخه أهل البصره یقول:لمّا فرغ علیّ بن أبی طالب علیه السّلام من حرب أصحاب الجمل لحقه مرض و حضرت الجمعه،فقال لابنه الحسن علیه السّلام:انطلق یا بنیّ فجمع بالنّاس.

فأقبل الحسن علیه السّلام إلی المسجد،فلمّا استقلّ علی المنبر حمد اللّه و أثنی علیه

راهشان را باز کنید تا بدون حساب در بهشت داخل گردند.راوی گوید:پس منادی دیگری ندا در می دهد و آن ندا را به گوش آخرین اهل محشر همچون اولین ایشان می رساند و می گوید:اهل برتری کجا هستند؟پس گروهی از مردم برمی خیزند و گروهی از فرشتگان به استقبال آنان می روند پس می گویند:این برتری که شما به آن خوانده شدید چه برتری است؟ پس می گویند:در دنیا با ما به نادانی رفتار می شد پس تحمّل می کردیم و به ما بدی می شد پس ما درمی گذشتیم.راوی گوید:پس منادی از جانب خداوند فرازمند ندا در می دهد بندگانم راست گفتند.راهشان را باز کنید تا بدون حساب در بهشت داخل گردند.راوی گوید:سپس منادی از جانب خدا ندا در می دهد که آن ندا را به گوش آخرین اهل محشر همچون اولین ایشان می رساند.پس می گوید:همسایگان خدا در درگاهش کجا هستند؟پس گروهی از مردم برمی خیزند و گروهی از فرشتگان به استقبال آنان می روند پس به ایشان می گویند:

رفتار شما در دنیا چه بود که امروز به وسیله آن همسایگان خدا در درگاهش گشته اید؟پس می گویند:ما در راه خدا یکدیگر را دوست می داشتیم و به یکدیگر بخشش می نمودیم و یکدیگر را یاری می نمودیم.پس منادی از جانب خداوند ندا درمیدهد:بندگانم راست گفتند.راهشان را باز کنید تا بدون حساب به همسایگی خداوند در بهشت رهسپار گردند.

راوی گوید:پس بدون حساب به سوی بهشت رهسپار می گردند.پس امام باقر علیه السّلام فرمود:

ایشان همسایگان خدا در خانه اش هستند مردم می هراسند و هراسی به آنان نمی رسد و مردم مورد حساب قرار می گیرند و ایشان محاسبه نمی شوند.

143-خطبهٔ حضرت امام حسن علیه السّلام در بصره بعد از جنگ جمل

[159]13-محمد بن سیرین از تعدادی از بزرگان بصره روایت می کند که می گفتند:هنگامی که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام از جنگ جمل فراغت یافت بیمار گشت و روز جمعه فرا رسید پس به فرزندش حسن علیه السّلام فرمود:فرزندم حرکت کن و با مردم نماز جمعه به پا دار.پس امام حسن علیه السّلام به سوی مسجد آمد و هنگامی که بر فراز منبر قرار گرفت ستایش خدا را گفت و سپاس او را به جای آورد

ص:221

و تشهّد و صلّى على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،ثمّ قال:أيّها النّاس،إنّ اللّه اختارنا لنبوّته، و اصطفانا على خلقه و بريّته،و أنزل علينا كتابه و وحيه،و ايم اللّه لا ينتقصنا أحد من حقّنا شيئا إلاّ انتقصه اللّه فى عاجل دنياه و آجل آخرته،و لا يكون علينا دوله إلاّ كانت لنا العاقبه وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ [ص(38):88].ثمّ جمع بالنّاس،و بلغ أباه كلامه،فلمّا انصرف إلى أبيه عليه السّلام نظر إليه فما ملک عبرته أن سالت على خدّيه، ثمّ استدناه فقبّل بين عينيه،و قال:بأبى أنت و أمّى ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [آل عمران(3):34].

14-160- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى عن ابن معروف،عن محمّد بن سنان،عن طلحه بن زيد،عن جعفر بن محمّد،عن أبيه،عن جدّه عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:ما قبض اللّه نبيّا حتّى أمره أن يوصى إلى أفضل عشيرته من عصبته،و أمرنى أن أوصى.فقلت:إلى من يا ربّ؟فقال:

أوص يا محمّد إلى ابن عمّک علىّ بن أبى طالب،فإنّى قد أثبتّه فى الكتب السّالفه، و كتبت فيها أنّه وصيّک،و على ذلک أخذت ميثاق الخلائق و مواثيق أنبيائى و رسلى،أخذت مواثيقهم لى بالرّبوبيّه،و لک يا محمّد بالنّبوّه،و لعلىّ بالولايه.

15-161- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن سعيد بن عبد اللّه بن موسى عن محمّد بن عبد الرّحمن العرزمىّ،عن المعلّى بن هلال،عن الكلبىّ،عن أبى صالح،عن ابن عبّاس،قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:أعطانى اللّه(تبارک

و بر وحدانیت خدا گواهی داد و بر فرستاده خدا درود فرستاد پس فرمود:ای مردم!به درستی که خداوند از ما برای پیامبری خود اختیار نمود و ما را بر آفریدگان و مخلوقاتش برگزید و کتاب و وصیش را بر ما فرو فرستاد و به خدا سوگند هیچ کس حقی از حقوق ما را نمی کاهد مگر آنکه خداوند در دنیا و آخرت از[بهره]او خواهد کاست و هیچ غلبه و تسلطی بر ما نیست مگر آنکه سرانجام از آن ماست«و هرآینه خبر آن را به زودی خواهید دانست»[ص، (38):آیۀ 88]پس با مردم نماز جمعه گزارد و سخنش به پدرش رسید پس هنگامی که به سوی پدرش بازگشت علی علیه السّلام به او نگریست و نتوانست که اشک خود را نگه دارد تا بر گونه اش روان نگردد سپس حسن علیه السّلام را به خود نزدیک کرد میان دو چشمش را بوسید و فرمود:پدر و مادرم به فدایت«دودمانی که بعضی از بعضی دیگر هستند و خداوند شنوا و داناست.»[آل عمران(3):آیۀ 34]

144-خداوند پیمان گرفته از انبیا قبل به پیامبری حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله و امامت حضرت علی علیه السّلام

[160]14-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:خداوند هیچ پیامبری را قبض روح نکرد تا اینکه به او فرمان داد به بهترین خاندان و نزدیکانش وصیت کند و به من نیز امر کرد که وصیت کنم.پس عرضه داشتم:پروردگارا،به چه کسی وصیت کنم؟پس فرمود:ای محمد به پسر عمویت علی بن ابی طالب وصیت کن پس همانا من او را در کتب پیشین پا برجا ساخته ام و در آن ها نگاشته ام که او جانشین توست و بر آن،پیمان از آفریدگان و پیامبران و فرستادگانم گرفتم.و پیمان آنان برای من به پروردگاری و برای تو ای محمد به پیامبری و برای علی به ولایت است.

145-خداوند متعال به پیامبر و حضرت علی پنج چیز عطا فرمودند

[161]15-عبد اللّه بن عباس می گوید:شنیدم که فرستاده خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرماید:

و تعالى)خمسا،و أعطى عليّا خمسا:أعطانى جوامع الكلم،و أعطى عليّا جوامع العلم؛و جعلنى نبيّا و جعله وصيّا؛و أعطانى الكوثر،و أعطاه السّلسبيل؛و أعطانى الوحى،و أعطاه الإلهام؛و أسرى بى إليه،و فتح له أبواب السّماء و الحجب حتّى نظر إلىّ فنظرت إليه.قال:ثمّ بكى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،فقلت له:ما يبكيک فداک أمّى و أبى؟فقال يا بن عبّاس،إنّ أوّل ما كلّمنى به أن قال:يا محمّد انظر تحتک؛فنظرت إلى الحجب قد انخرقت،و إلى أبواب السّماء قد فتحت،و نظرت إلى علىّ و هو رافع رأسه إلىّ،فكلّمنى و كلّمته،و كلّمنى ربّى(عزّ و جلّ)فقلت:يا رسول اللّه،بم كلّمک ربّک؟قال:قال لى:يا محمّد،إنّى جعلت عليّا وصيّک و وزيرک و خليفتک من بعدک فأعلمه،فها هو يسمع كلامک؛فأعلمته و أنا بين يدى ربّى(عزّ و جلّ) فقال لى:قد قبلت و أطعت.فأمر اللّه الملائكه أن تسلّم عليه،ففعلت،فردّ عليهم السّلام، و رأيت الملائكه يتباشرون به،و ما مررت بملائكه من ملائكه السّماء إلاّ هنّئونى و قالوا:يا محمّد،و الّذى بعثک بالحقّ،لقد دخل السّرور على جميع الملائكه باستخلاف اللّه(عزّ و جلّ)لک ابن عمّک،و رأيت حمله العرش قد نكسوا رءوسهم إلى الأرض،فقلت:يا جبرئيل،لم نكس حمله العرش رءوسهم؟فقال:يا محمّد، ما من ملک من الملائكه إلاّ و قد نظر إلى وجه علىّ بن أبى طالب استبشارا به ما خلا حمله العرش،فإنّهم استأذنوا اللّه(عزّ و جلّ)فى هذه السّاعه،فأذن لهم أن ينظروا إلى علىّ بن أبى طالب فنظروا إليه،فلمّا هبطت جعلت أخبره بذلک و هو

خداوند به من پنج چیز و به علی نیز پنج چیز ارزانی فرمود:به من سخنی جامع و به علی دانشی جامع ارزانی نمود.مرا پیامبر و علی را جانشین قرار داد.به من کوثر[خیر کثیر یا فاطمه زهرا علیها السّلام یا نهری در بهشت منظور می باشد]و به علی سلسبیل عطا فرمود.به من وحی و به علی الهام بخشید.مرا به سوی خود بالا برد و درهای آسمان و حجابها را بر او گشود تا به من نگریست و من نیز به او نگریستم.راوی گوید:سپس پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله گریست!پس عرضه داشتم:پدر و مادرم فدایت گردند!چه چیز تو را به گریه وا داشته است؟پیامبر فرمود:ای ابن عباس!همانا اولین سخنی که خدا به من گفت این بود که فرمود:ای محمد! به زیر[پای]خود بنگر،و من به حجابها نگریستم که شکافته شده بود و دروازه های آسمان که گشوده شده بود و به علی نگریستم که سر به سوی من فرازکرده،با من سخن گفت و من با او سخن گفتم و نیز خدای عزّ و جلّ با من سخن گفت.گفتم:ای رسول خدا،چه سخنی با تو گفت؟ فرمود:خدا به من فرمود:ای محمد همانا من علی را جانشین و وزیر و خلیفه پس از تو قرار دادم پس به او ابلاغ کن.او سخن تو را می شنود.پس کلام خداوند را به او رساندم.درحالی که در پیشگاه پروردگارم قرار داشتم.پس خداوند به من فرمود:همانا پذیرفتی و اطاعت کردی.پس خداوند به فرشتگان فرمان داد که بر او سلام کنند پس این چنین کردند و علی علیه السّلام سلام ایشان را پاسخ گفت و دیدم که فرشتگان به او بشارت می دهند و بر هیچ فرشته ای از فرشتگان آسمان نگذشتم جز آنکه به من تهنیت گفتند و عرضه داشتند:ای محمد!سوگند به کسی که به حق تو را برانگیخت،به خاطر اینکه خداوند پسر عمویت را جانشین تو ساخت شادی بر تمامی فرشتگان فرود آمد.و مشاهده کردم که حاملان عرش سرهایشان را به سوی زمین پائین آورده اند.پس گفتم:ای جبرئیل!چرا حاملان عرش سرهایشان را پائین آورده اند؟پس گفت:ای محمد!هیچ فرشته ای از فرشتگان نبود مگر آنکه برای شادی و سرور به چهره علی بن ابی طالب نگریست جز حاملان عرش که در این ساعت از خداوند کسب اجازه نموده اند و خداوند به ایشان اجازه داده است که به علی بن ابی طالب بنگرند و پس به او نگریستند.پس هنگامی که به زمین پائین آمدم او را از آنچه گذشت با خبر کردم

يخبرنى به،فعلمت أنّى لم أطأ موطئا إلاّ و قد كشف لعلىّ عنه حتّى نظر إليه.قال ابن عبّاس:قلت:يا رسول اللّه،أوصنى.فقال:عليک بمودّه علىّ بن أبى طالب و الّذى بعثنى بالحقّ نبيّا لا يقبل اللّه من عبد حسنه حتّى يسأله عن حبّ علىّ بن أبى طالب عليه السّلام و هو تعالى أعلم،فإن جاء بولايته قبل عمله على ما كان منه،و إن لم يأت بولايته لم يسأله عن شىء،ثمّ أمر به إلى النّار.يابن عبّاس،و الّذى بعثنى بالحقّ نبيّا،إنّ النّار لأشدّ غضبا على مبغض علىّ منها على من زعم أنّ للّه ولدا.يا بن عبّاس،لو أنّ الملائكه المقرّبين و الأنبياء المرسلين اجتمعوا على بغض علىّ.

و لن يفعلوا،لعذّبهم اللّه بالنّار.قلت:يا رسول اللّه،و هل يبغضه أحد؟قال:يا بن عبّاس نعم يبغضه قوم يذكرون أنّهم من أمّتى،لم يجعل اللّه لهم فى الإسلام نصيبا.

يا بن عبّاس،إنّ من علامه بغضهم تفضيلهم من هو دونه عليه،و الّذى بعثنى بالحقّ نبيّا ما بعث اللّه نبيّا أكرم عليه منّى،و لا وصيّا أكرم عليه من وصيّى علىّ.قال ابن عبّاس:فلم أزل له كما أمرنى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و وصّانى بمودّته،و إنّه لأكبر عملى عندى.قال ابن عبّاس:فلمّا مضى من الزّمان ما مضى،و حضرت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله الوفاه حضرته،فقلت له:فداک أبى و أمّى يا رسول اللّه،قد دنا أجلک،فما تأمرنى؟ فقال:يا بن عبّاس خالف من خالف عليّا،و لا تكوننّ لهم ظهيرا،و لا وليّا.قلت:يا رسول اللّه،فلم لا تأمر النّاس بترک مخالفته؟قال:فبكى صلّى اللّه عليه و اله حتّى أغمى عليه،ثمّ قال:يابن عبّاس،قد سبق فيهم علم ربّى،و الّذى بعثنى بالحقّ نبيّا لا يخرج أحد

درحالی که او نیز مرا به آنچه مشاهده کردم خبر می داد پس دانستم که بر هیچ محلی قدم نگذاشتم مگر آنکه آن جایگاه برای علی روشن و آشکار گردید تا به آنجا نگرد[و از آنچه می گذرد باخبر شود]ابن عباس می گوید:پس عرضه داشتم:ای فرستاده خدا!مرا سفارشی کن.پس فرمود:بر تو باد به دوستی علی بن ابی طالب،سوگند به کسی که به حق مرا به پیامبری برانگیخت خداوند از هیچ بنده ای نیکی را نمی پذیرد تا از دوستی علی بن ابی طالب علیه السّلام از او سؤال کند درحالی که خداوند بلندمرتبه داناتر است.پس اگر ولایت و دوستی علی را با خود بیاورد کردارش بر آن گونه که بوده است مورد پذیرش واقع می شود و اگر ولایت او را همراه نیاورد چیز دیگری از او پرسیده نمی شود.آنگاه دستور داده می شود که به سوی دوزخ حرکت کند.ای ابن عباس!سوگند به کسی که بر حق مرا به پیامبری مبعوث داشت آتش بر دشمن علی خشمناک تر از آتش بر کسی است که گمان دارد خداوند فرزندی دارد.ای ابن عباس! اگر فرشتگان مقرّب و پیامبر فرستاده شده بر دشمنی علی جمع می شدند-درحالی که هرگز این چنین نخواهد شد-خداوند همگی را با آتش عذاب می نمود.عرضه داشتم:ای رسول خدا!آیا کسی با او دشمنی می کند؟پیامبر فرمود:بله،ای ابن عباس گروهی که می گویند آنان از امت من هستند با او دشمنی می کنند.خداوند برای آنان هیچ بهره ای از اسلام قرار نداده است.ای ابن عباس!همانا از نشانه های دشمنی ایشان این است که کسی را که از او پائین تر است بر او برتری می بخشند،سوگند به کسی که به حق مرا به پیامبری برانگیخت خداوند هیچ پیامبری را گرامی تر از من و هیچ جانشینی را گرامی تر از جانشین من علی قرار نداده.ابن عباس می گوید:پس هم چنان همان گونه که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به من فرمان داد و مرا به دوستی او سفارش کرد عمل می نمودم و آن بزرگترین عمل من در نزد خودم بود.ابن عباس می گوید:پس هنگامی که برهه ای از زمان گذشت و هنگام وفات رسول خدا فرارسید به نزد ایشان حاضر شدم پس به ایشان عرضه داشتم:پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا پایان عمر تو نزدیک است پس چه دستور می دهید؟پیامبر فرمود:ای ابن عباس!با هرکس که با علی به مخالفت برخاست مخالفت کن و هرگز پشتیبان و دوستدار او مباش.عرضه داشتم:ای رسول خدا،پس چرا مردم را به ترک مخالفت با علی دستور نمی دهی؟راوی گوید:

ممّن خالفه من الدّنيا و أنكر حقّه حتّى يغيّر اللّه تعالى ما به من نعمه.يا بن عبّاس، إذا أردت أن تلقى اللّه و هو عنک راض،فاسلک طريقه علىّ بن أبى طالب،و مل معه حيث مال،و ارض به إماما،و عاد من عاداه،و وال من والاه،يا بن عبّاس، احذر أن يدخلک شکّ فيه،فإنّ الشّکّ فى علىّ کفر باللّه(تعالى).

16-162- أخبرنى المفيد عن الحسين بن محمّد التّمّار،عن محمّد بن القاسم الأنبارىّ،عن أبيه،عن الحسين بن سليمان الزّاهد،قال:سمعت أبا جعفر الطّائىّ الواعظ يقول:سمعت وهب بن منبّه،يقول:قرأت فى زبور داود أسطرا،منها ما حفظت و منها ما نسيت،فما حفظت قوله:يا داود،اسمع منّى ما أقول،و الحقّ أقول،من أتانى و هو يحبّنى أدخلته الجنّه.يا داود اسمع منّى ما أقول،و الحقّ أقول،من أتانى و هو مستحى من المعاصى الّتى عصانى بها،غفرتها له و أنسيتها حافظيه.يا داود،اسمع منّى ما أقول و الحقّ أقول،من أتانى بحسنه واحده أدخلته الجنّه.قال داود:يا ربّ،و ما هذه الحسنه؟قال:من فرّج عن عبد مسلم.فقال داود عليه السّلام:إلهى کذلک لا ينبغى لمن عرفک أن يقطع رجاءه منک.

17-163- أخبرنا المفيد عن أبى غالب الزّرارىّ،عن جدّه محمّد بن سليمان، عن محمّد بن خالد،عن ابن حميد عن ابن قيس عن أبى جعفر عليه السّلام يقول قال:

رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّ أسرع الخير ثوابا البرّ،و أسرع الشّرّ عقابا البغى،و کفى بالمرء عيبا أن يبصر من النّاس ما يعمى عنه من نفسه،و أن يعيّر النّاس بما لا يستطيع

پیامبر گریست تا از هوش رفت.سپس[بعد از اینکه به هوش آمد]فرمود:ای ابن عباس! دانش پروردگار من درباره آنان پیشی گرفته است.سوگند به کسی که به حق مرا به پیامبری برانگیخت هیچ کس از کسانی که با او به مخالفت برخاسته اند و حقش را انکار نموده اند از دنیا خارج نمی شود تا خداوند نعمت های او را تغییر دهد[و از او بازپس ستاند]ای ابن عباس!اگر خواستی خدا را درحالی ملاقات کنی که از تو خشنود است پس در مسیر علی بن ابی طالب حرکت کن و به هر جایی که متمایل شد تو نیز به همان سو متمایل شو و او را به عنوان امام خود بپذیر و با دشمنان او دشمنی کن و دوستان او را گرامی بدار.ای ابن عباس!بر حذر باش که درباره او شکی بر تو راه یابد.پس به درستی که شک در علی کفر ورزیدن به خدای فرازمند است.

147-حکایت از وهب بن منبّه و جدش در زبور داود

[162]16-وهب بن منبّه می گوید:در زبور داود علیه السّلام سطرهایی را خواندم که بعضی از آن را به یاد دارم و برخی را فراموش کردم.پس آنچه در یاد دارم این است که فرمود:ای داود!هر آنچه می گویم بشنو،و حق آن است که می گویم؛هرکس به نزد من بیاید درحالی که مرا دوست می دارد، [به یقین]او را وارد بهشت خواهم کرد.ای داود،آنچه که می گویم،بشنو که به حق می گویم،هرکس درحالی نزد من بیاید که از گناهانی که با آنها نافرمانی مرا کرده شرم دارد از او درمی گذرم و آنچه به یاد دارد را از خاطرش پاک می سازم.ای داود!هر آنچه می گویم بشنو و حق آن است که می گویم.هرکس با یک نیکی به درگاه من بیاید او را در بهشت داخل می سازم.داود گفت:پروردگارا!این نیکی چیست؟خداوند فرمود:هرکس برای مشکل بنده مسلمانی گشایشی به وجود آورد.پس داود علیه السّلام عرضه داشت:معبود من!برای همین است کسی که تو را می شناسد سزاوار نیست که امیدش را از تو قطع کند.

148-سریع ترین خوبی ها نیکی به دیگران است و سریع ترین بدی ها بدکاری است

[163]17-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:همانا سریع ترین خوبیها از نظر پاداش نیکی به دیگران و سریع ترین بدی ها از نظر کیفر بدکاری[و تجاوز به حدود الهی]است و این عیب برای انسان کافی است که آن عیبی را در مردم ببیند که از دیدن آن عیب در خود ناتوان است و چیزی را برای مردم بد برشمرد که خود توانایی ترک آن را ندارد و این که همنشین خود را در آنچه به او ربطی ندارد آزار دهد.

تركه،و أن يؤذى جليسه بما لا يعنيه.

18-164- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد المعروف بابن الزّيّات عن محمّد بن همّام عن الحميرىّ عن عبد اللّه بن محمّد بن عيسى،عن أبيه عن ابن المغيره، عن ابن مسكان،عن عمّار بن يزيد،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:لمّا نزل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بطن قديد قال لعلىّ بن أبى طالب عليه السّلام:يا علىّ إنّى سألت اللّه(عزّ و جلّ)أن يوالى بينى و بينک ففعل،و سألته أن يواخى بينى و بينک ففعل،و سألته أن يجعلک وصيّى ففعل.فقال رجل من القوم:و اللّه لصاع من تمر فى شنّ بال خير ممّا سأل محمّد ربّه،هلاّ سأله ملكا يعضده على عدوّه،أو كنزا يستعين به على فاقته؟ فأنزل اللّه(تعالى) فَلَعَلَّکَ تارِکٌ بَعْضَ ما يُوحى إِلَيْکَ وَ ضائِقٌ بِهِ صَدْرُکَ أَنْ يَقُولُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جاءَ مَعَهُ مَلَکٌ إِنَّما أَنْتَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ [هود(11):12].

19-165- أخبرنا المفيد عن الصّدوق عن ابن المتوكّل عن السّعد آبادىّ عن البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير،عن غير واحد من أصحابه،عن أبى حمزه الثّمالىّ،قال حدّثنى من حضر عبد الملک بن مروان و هو يخطب النّاس بمكّه، فلمّا صار إلى موضع العظه من خطبته،قام إليه رجل فقال:له مهلا مهلا،إنّكم تأمرون،و لا تأتمرون،و تنهون و لا تنتهون،و تعظون و لا تتّعظون،أفاقتداء بسيرتكم،أو طاعه لأمركم؟فإن:قلتم اقتداء بسيرتنا،فكيف يقتدى بسيره

149-به وقوع پیوستن دعای پیامبر در مورد حضرت علی علیه السّلام

[164]18-امام صادق علیه السّلام می فرماید:هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در بطن قدید[موضعی در نزدیکی مکه]فرود آمد به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:ای علی!من از خدا خواستم که میان من و تو دوستی برقرار کند و خدا این چنین کرد.و از او خواستم که میان من و تو برادری برقرار کند و این چنین کرد و از او خواستم که تو را جانشین من قرار دهد و این چنین کرد.

پس مردی از آن جماعت گفت:به خدا قسم!یک پیمانه از خرما در مشکی کهنه و پوسیده بهتر از آن چیزی است که محمد از پروردگارش درخواست نمود.چرا فرشته ای را درخواست نکرده است که او را بر دشمنش یاری دهد و یا گنجی نطلبیده است که برای فقر و بیچارگی خود از او کمک گیرد؟

پس خداوند بلندمرتبه این آیه را فرستاد«مبادا از بیم آن که بگویند چرا گنجی بر او نازل نمی شود و یا فرشته ای همراه او نیامده است بخشی از آنچه را که به تو وحی شده فروگذاری و دل تنگ شوی.تو فقط هشدار دهنده ای و را مراقب هرچیزی است.»[هود(11):آیۀ 12]

150-اعتراض مردی به عبد الملک بن مروان در خطبه اش

[165]19-ابو حمزه ثمالی می گوید:شخصی که در هنگام سخنرانی عبد الملک بن مروان در مکه در نزد او حاضر بود برای من نقل کرد:آنگاه که عبد الملک بن مروان به جایگاه موعظه و اندرز از سخن خود رسید مردی برخاست و گفت:آهسته،آهسته،[صبرکن]به درستی که شما فرمان می دهید و فرمان نمی برید و باز می دارید و بازداشته نمی شوید و پند می دهید و پند نمی گیرید.آیا می بایست به عملکرد شما اقتدا کنیم یا از فرمان شما پیروی کنیم؟پس اگر گفتید که به رفتار و کردار شما اقتدا کنیم،چگونه به کردار ستمکاران اقتدا می شود و چه حجتی در پیروی از ستمکارانی است که اموال پروردگار را درمیان خود دست به دست می کنند و بندگان خدا را بندگان و خدمتگزاران خود ساخته اند.

الظّالمين،و ما الحجّه فى اتّباع المجرمين الّذين اتّخذوا مال اللّه دولا و جعلوا عباد اللّه خولا؟و إن قلتم:أطيعوا أمرنا و اقبلوا نصحنا،فكيف ينصح غيره من لم ينصح نفسه،أم كيف تجب طاعه من لم تثبت له عداله؟!و إن قلتم:خذوا الحكمه من حيث وجدتموها،و اقبلوا العظه ممّن سمعتموها،فلعلّ فينا من هو أفصح بصنوف العظات،و أعرف بوجوه اللّغات منكم،فتزحزحوا عنها،و أطلقوا أقفالها،و خلّوا سبيلها،ينتدب لها الّذين شرّدتم فى البلاد،و نقلتموهم عن مستقرّهم إلى كلّ واد، فو اللّه ما قلّدناكم أزمّه أمورنا،و حكّمناكم فى أبداننا و أموالنا و أديانّنا لتسيروا فينا بسيره الجبّارين،غير أنّا نصبر أنفسنا لاستيفاء المدّه و بلوغ الغايه و تمام المحنه، و لكلّ قائم منكم يوم لا يعدوه،و كتاب لا بدّ أن يتلوه لا يُغادِرُ صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً إِلاّ أَحْصاها [الكهف(18):49] وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ [الشعراء (26):227]قال:فقام إليه بعض أصحاب المشايخ فقبض عليه،و كان ذلک آخر عهدنا به،و لا ندرى ما كانت حاله.

20-166- أخبرنا المفيد عن الصّدوق عن أبيه عن أحمد بن إدريس،عن محمّد بن عبد الجبّار،عن القاسم بن محمّد الرّازىّ،عن علىّ بن محمّد الهرمزدانىّ،عن علىّ بن الحسين عن أبيه الحسين عليهما السّلام قال لمّا مرضت فاطمه بنت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله وصّت إلى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام أن يكتم أمرها،و يخفى خبرها،و لا يؤذن أحدا بمرضها،ففعل ذلک،و كان يمرّضها بنفسه،و تعينه على ذلک أسماء بنت عميس

و اگر گفتید که فرمان ما را گردن نهید و اندرز و خیرخواهی ما را بپذیرید پس چگونه کسی که برای خود خیرخواهی ننموده است برای دیگری خیرخواهی می کند یا چگونه پذیرفتن سخن کسی که عدالت او ثابت نیست واجب می باشد.و اگر گفتید که حکمت را از هرکجا که یافتید دریافت دارید و موعظه و نصیحت را از هرکس که شنیدید بپذیرید پس چه بسا که در میان ما کسی باشد که انواع اندرزها و موعظه ها در نزد او آشکارتر باشد و خصوصیات کلمات را بهتر از شما بشناسد.پس از[جایگاه]موعظه و اندرز دور شوید و قفل هایش را [که در مقابل دیگران قرار داده اید و راهشان را بسته اید]برگشائید و راه موعظه را[برای دیگران]باز کنید تا کسانی که آنان را در سرزمینهای دیگر تبعید کرده اید و از وطن و جایگاهشان به هر سرزمینی انتقالشان دادید به سوی آن سرعت بگیرند.پس به خدا قسم!ما زمام امورمان را به شما واگذار ننمودیم و شما را بر جان و مال و دین خود مسلط نساختیم که بخواهید درمیان ما به شیوه ستمگران رفتار کنید جز آنکه ما خود را برای طلب بقاء مدت[به پایان رسیدن بقاء سختی ها]و رسیدن به نهایت کار و پایان سختی ها به صبر وعده می دهیم.و برای هر برپا ایستاده ای[حاکم و فرمانروایی]از شما روزی است که از آن تجاوز نمی کند و نامه عملی است که ناگزیر است آن را بخواند«هیچ عمل کوچک و بزرگی را از قلم نینداخته است و آن را به حساب آورده است»[کهف(18):آیۀ 49]،«و به زودی ستمکاران خواهند دانست که بازگشتشان به کجاست.»[شعراء(26):آیۀ 227]راوی گوید:پس گروهی از یاران عبد الملک به سوی او برخاستند و دستگیرش نمودند و آن آخرین باری بود که آن شخص را مشاهده کردیم و نمی دانیم که وضعیتش به کجا انجامید.

151-وفات حضرت زهرا علیها السّلام و آماده کردن حضرت برای دفن و اندوه حضرت علی علیه السّلام بعد از دفن حضرت فاطمه علیها السّلام

[166]20-امام حسین علیه السّلام می فرماید:هنگامی که فاطمه دختر محمد فرستاده خدا بیمار گشت به علی بن ابی طالب سفارش نمود که امر[بیماری]او را پنهان دارد و خبر[وخامت حال]او را مخفی سازد و هیچ کس را بر بیماری او آگاه نگرداند.پس علی علیه السّلام این چنین کرد و خود از او پرستاری می نمود و بر آن امر اسماء بنت عمیس او را یاری می نمود و بر این شیوه استمرار داشت همان گونه که فاطمه علیها السّلام به او سفارش کرده بود.

(رحمها اللّه)على استمرار بذلک،کما وصّت به،فلمّا حضرتها الوفاه وصّت أمير المؤمنين عليه السّلام أن يتولّى أمرها و يدفنها ليلا و يعفّى قبرها،فتولّى ذلک أمير المؤمنين عليه السّلام و دفنها و عفّى موضع قبرها،فلمّا نفض يده من تراب القبر هاج به الحزن،و أرسل دموعه على خدّيه،و حوّل وجهه إلى قبر رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:

السّلام عليک يا رسول اللّه،عنّى و عن ابنتک و حبيبتک،و قرّه عينک و زائرتک، و الثّابته فى الثّرى ببقعتک المختار اللّه لها سرعه اللّحاق بک،قلّ يا رسول اللّه عن صفيّتک صبرى،و ضعف عن سيّده النّساء تجلّدى،إلاّ أنّ فى التّأسّى لى بسنّتک و الحزن الّذى حلّ بى لفراقک لموضع التّعزّى،و لقد وسّدتک فى ملحود قبرک بعد أن فاضت نفسک على صدرى،و غمّضتک بيدى،و تولّيت أمرک بنفسى،نعم و فى کتاب اللّه نعم القبول، إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ [البقره(2):156]قد استرجعت الوديعه،و أخذت الرّهينه،و اختلست الزّهراء،فما أقبح الخضراء و الغبراء،يا رسول اللّه!أمّا حزنى فسرمد،و أمّا ليلى فمسهّد،لا يبرح الحزن من قلبى أو يختار اللّه لى دارک الّتى فيها أنت مقيم،کمد مقيّح،و همّ مهيّج،سرعان ما فرّق بيننا و إلى اللّه أشکو،و ستنبّئک ابنتک بتظاهر أمّتک علىّ و على هضمها حقّها،فاستخبرها الحال،فکم من غليل معتلج بصدرها لم تجد إلى بثّه سبيلا،و ستقول و يحکم اللّه بيننا و هو خير الحاکمين،سلام عليک يا رسول اللّه،سلام مودّع لا سئم و لا قال، فإن أنصرف فلا عن ملاله،و إن أقم فلا عن سوء ظنّ بما وعد اللّه الصّابرين،الصّبر

پس هنگامی که زمان وفات فاطمه علیها السّلام فرارسید به امیر مؤمنان سفارش نمود که امر[کفن و دفن]او را بر عهده بگیرد و او را شبانه به خاک سپارد و مزارش را پنهان سازد.پس امیر مؤمنان این امور را بر عهده گرفت و فاطمه را به خاک سپرد و مکان قبر او را مخفی ساخت پس هنگامی که دستانش را از خاک قبر زهرا پاک کرد اندوه در وجودش برانگیخته و اشکهایش را بر چهره اش روان گرداند و رو به سوی قبر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده و گفت:سلام بر تو ای فرستاده خدا [سلامی]از جانب من و دختر محبوب تو و روشنی چشمانت و ملاقات کننده تو[در این شب]که در خاک و در بارگاه تو آرمیده است.[دختری که]خداوند اختیار کرده است که به سرعت به تو بپیوندد.ای فرستاده خدا پس از دختر تو،مرا توان بردباری اندک است و پس از [درگذشت]بانوی زنان جهان،خویشتنداری من به سستی و ناتوانی گرائیده است،اما من که پیرو راه و روش تو هستم و سختی جدایی تو را دیده ام و اندوهگین گشته ام[اینک]شکیبایی ممکن است.به درستی که این من بودم که تو را درمیان قبر نهادم پس از آن که جان گرامی ات بر روی سینه من از بدن خارج شد.و با دستان خود چشمانت را برهم نهادم و خود،امر[کفن و دفن]تو را بر عهده گرفتم.آری و در کتاب خدا پذیرش نیکویی[از این اعمال است]پس «همه ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم.»[بقره(2):آیۀ 156]همانا امانتی که به من سپرده بودی به سوی تو بازگردانده شد.و به صاحبش رسید و زهرا از من گرفته شد.پس آسمان و زمین چه زشت و نازیبا است.ای فرستاده خدا!از این پس اندوه من جاودانه و شبهایم به شب زنده داری می گذرد و اندوه همچنان در قلب من به سر می برد تا آن روز که خداوند خانه ای را که تو در آن ساکنی برایم برگزیند.اندوهی شدید مرا فرا گرفته است که چون زخمی بر جانم نشسته و غمی است که درونم را برمی انگیزد.چه سریع میان ما جدایی انداخت و من شکایت خود را به سوی خدا می برم و به زودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امت تو چگونه بر ستمکاری بر من و بر علیه حق او،در کنار هم جمع شدند پس احوال ما را از فاطمه خبر گیر.پس چه بسیار حرارت و بغض پرتلاطمی که در سینه اش وجود داشت و راهی برای بیان و بازگو کردن آن نیافت و به تو خواهد گفت و خداوند میان ما حکم می کند که او بهترین حکم کنندگان است.سلام بر تو ای فرستاده خدا سلام وداع کننده ای که از روی ناخشنودی و یا خسته دلی سلام نمی کند.پس اگر[به سوی خانه ام]روی گردانم از

أيمن و أجمل،و لو لا غلبه المستولين علينا لجعلت المقام عند قبرک لزاما، و التّلبّث عنده معکوفا،و لأعولت إعوال الثّکلی علی جليل الرّزيّه،فبعين اللّه تدفن بنتک سرّا،و يهتضم حقّها قهرا،و يمنع إرثها جهرا،و لم يطل العهد،و لم يخلق منک الذّکر،فإلی اللّه يا رسول اللّه المشتکی،و فيک أجمل العزاء،فصلوات اللّه عليها و عليک و رحمه اللّه و برکاته.

21-167- أخبرنا المفيد عن الصّدوق عن ماجيلويه،عن عمّه عن البرقیّ عن أبيه و محمّد بن سنان،معا عن محمّد بن عطيّه،عن أبی عبد اللّه عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله الموت کفّاره لذنوب المؤمنين.

22-168- أخبرنا المفيد عن علیّ بن محمّد الکاتب عن أبی القاسم زکريّا بن يحيی عن داود بن القاسم الجعفریّ عن الرّضا عليه السّلام يقول:أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام قال لکميل بن زياد فيما قال:يا کميل،أخوک دينک،فاحتط لدينک بما شئت.

23-169- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّفّار عن القاسانیّ عن المنقریّ عن حفص قال:قال أبو عبد اللّه عليه السّلام يقول:إذا أراد أحدکم أن لا يسأل اللّه شيئا إلاّ أعطاه،فلييأس عن النّاس کلّهم،و لا يکون له رجاء إلاّ من اللّه (عزّ و جلّ)فانّه إذا علم اللّه(عزّ و جلّ)ذلک من قلبه لم يسأل اللّه شيئا إلاّ أعطاه،ألا فحاسبوا أنفسکم قبل أن تحاسبوا،فإنّ فی القيامه خمسين موقفا،کلّ موقف مقام ألف سنه،ثمّ تلا هذه الآيه: فِی يَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَهٍ [المعارج(70):4].

خستگی و ملالت نیست و اگر باقی بمانم از سوء ظن و گمان بد به آنچه خداوند به اهل صبر وعده داده است نمی باشد.

بردباری خوش یمن تر و زیباتر است و اگر توانمندی و غلبه فرمان روایان بر ما نبود جاودانه در کنار قبرت باقی می ماندم و همچون معتکفان در کنار مزارت درنگ می نمودم و همچون زن فرزند مرده بر عظمت این مصیبت ناله و زاری سر می دادم.پس در محضر پروردگار دخترت مخفیانه به خاک سپرده می شود و حقش به زور از او گرفته می شود و آشکارا از ارث محروم می گردد درحالی که پیمان[تو با این مردمان]طولانی نگشته است و یاد تو به کهنگی نگراییده است.پس ای رسول خدا شکایت به درگاه خدا می برم و زیباترین عزاداری را درباره تو به جا می آورم پس درود و رحمت و برکات خدا بر تو و دخترت باد.

152-مرگ کفارۀ گناهان است

[167]21-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:مرگ کفاره گناهان مؤمنان است.

153-قول حضرت علی علیه السّلام برای کمیل:اخوک دینک

[168]22-امام رضا علیه السّلام می فرماید:که امیر المؤمنین علیه السّلام در کلماتی که به کمیل بن زیاد فرمود این چنین گفت:ای کمیل!دین تو برادر تو است.پس برای دینت هر آنگونه که می خواهی احتیاط کن.

154-کلام امام صادق علیه السّلام در کیفیت دعا

[169]23-امام صادق علیه السّلام می فرمود:هرگاه کسی از شما بخواهد که هرآنچه از خدا می طلبد به او عطا نماید می بایست از تمامی مردم ناامید گردد و هیچ امیدی جز به خدا نداشته باشد پس به درستی که هنگامی که خداوند آن مطالب را از قلب او دریابد هیچ چیزی از خدا طلب نمی کند جز آنکه به او عطا می نماید.آگاه باشید که از خود حساب رسی کنید پیش از آنکه به حسابتان رسیدگی شود.به درستی که در قیامت پنجاه توقفگاه است و هر توقفگاهی به مقدار هزار سال به طول می انجامد.سپس این آیه را تلاوت فرمودند:«در روزی که به درازای پنجاه هزار سال است.»[معارج(70):آیۀ 4]

24-170- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانىّ عن الثّقفىّ،عن حبيب بن بصير عن أحمد بن بشير عن هشام بن محمّد،عن أبيه محمّد بن السّائب،عن إبراهيم بن محمّد اليمانىّ،عن عكرمه،قال:سمعت عبد اللّه بن العبّاس يقول لابنه علىّ بن عبد اللّه:ليكن كنزک الّذى تدّخره العلم،كن به أشدّ اغتباطا منک بكنز الذّهب الأحمر،فإنّى مودّعک كلاما إن أنت وعيته اجتمع لک به خير أمر الدّنيا و الآخره،لا تكن ممّن يرجو الآخره بغير عمل،و يؤخّر التّوبه لطول الأمل،و يقول فى الدّنيا قول الزّاهدين،و يعمل فيها عمل الرّاغبين،إن أعطى منها لم يشبع،و إن منع منها لم يقنع،يعجز عن شكر ما يؤتى،و يبتغى الزّياده فيما بقى،و يأمر بما لا يأتى.يحبّ الصّالحين و لا يعمل عملهم،و يبغض الفجّار و هو أحدهم،و يقول:لم أعمل فأتعنّى،ألا أجلس فأتمنّى،فهو يتمنّى المغفره و قد دأب فى المعصيه،قد عمّر ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ [الفاطر(35):37]يقول فيما ذهب:لو كنت عملت و نصبت كان ذخرا لى،و يعصى ربّه(تعالى)فيما بقى غير مكترث،إن سقم ندم على العمل،و إن صحّ أمن و اغترّ و أخّر العمل،معجب بنفسه ما عوفى،و قانط إذا ابتلى،إن رغب أشر،و إن بسط له هلک،تغلبه نفسه على ما يظنّ،و لا يغلبها على ما يستيقن،لا يثق من الرّزق بما قد ضمن له،و لا يقنع بما قسم له،لم يرغب قبل أن ينصب،و لا ينصب فيما يرغب،إن استغنى بطر،و إن افتقر قنط،فهو ينبغى الزّياده و إن لم يشكر،و يضيّع من نفسه ما هو أكثر يكره الموت لإساءته،و لا يدع الإساءه

155-وصیت ابن عباس به پسرش علی

[170]24-عکرمه می گوید:شنیدم عبد اللّه بن عباس به پسرش علی بن عبد اللّه می گفت:

می بایست گنجی که آن را ذخیره می کنی علم و دانش باشد و به علم بیشتر از گنج طلای سرخ رغبت و اشتیاق داشته باش.پس همانا من سخنی را در نزد تو به ودیعه و امانت می گذارم که اگر آن را فرا بگیری به وسیله آن نیکی امر دنیا و آخرت برای تو جمع می گردد از کسانی مباش که بدون کردار[نیک]امید به آخرت دارند و توبه و بازگشت به سوی خدا را به خاطر آرزوهای دراز به عقب می اندازند.در دنیا سخن دل برگرفتگان را به زبان می آورند و چون دلبستگان رفتار می کنند.اگر از دنیا به آنها عطا شود سیر نمی گردند و اگر از آن باز داشته شود قناعت نمی کنند.از سپاس آنچه به آنان عطا شده است ناتوانند اما در آنچه باقی مانده است زیادت می طلبند و به آنچه خود عمل نمی کنند فرمان می دهند.نیکوکار دوست می دارد ولی به کردار آنان عمل نمی کند و بدکاران را دشمن می دارد ولی خود نیز از آنان است.و می گوید:

عمل نمی کنم تا به سختی و مشقت بیفتم و می نشینم و آرزو می کنم.پس او بخشش را آرزو می کند درحالی که در گناه و نافرمانی می کوشد.در طول زندگی با یادآوریها و تذکرات عمری را به سر آورده.درباره آنچه گذشته است می گوید:اگر[این گونه]رفتار می کردم و به پا می داشتم ذخیره و توشه ای برای من بود.و در آنچه باقی مانده است بدون ناراحتی و نگرانی نافرمانی پروردگارش را می کند.اگر بیمار گردد از کردار خود پشیمان می شود و اگر بهبودی یابد ایمن می شود و فریفته می گردد و عمل[نیک]را به تأخیر می اندازد.تا زمانی که در عافیت و سلامت به سر می برد خود فریفته است و هنگامی که مبتلا می شود ناامید می گردد.اگر چیزی را طلب کند از خود بی خود می شود و کبر می ورزد و اگر به او میدان داده شود هلاک می گردد.نفسش او را بر آنچه گمان می کند هدایت می کند نه بر آنچه که یقین و باور دارد.از روزی به آنچه برایش ضمانت شده است اطمینان ندارد و به آنچه برایش تقسیم شده است قانع نیست.پیش از آنکه خود را خسته و ناتوان سازد چیزی را طلب نمی کند و در آنچه می طلبد خسته نمی گردد[در طلب هرچیز افراط و تفریط می کند و خود را خسته می سازد].

اگر بی نیاز گردد سرکشی می کند و اگر محتاج شود ناامید می گردد.پس او زیادت می طلبد هر چند سپاسگزار نباشد و از جانب خود هر آنچه فزونتر است تباه می سازد مرگ را ناگوار

ص:239

فی حیاته إن عرضت شهوته،واقع الخطیئه ثمّ تمنّی التّوبه،و إن عرض له عمل الآخره دافع،یبلغ فی الرّغبه حین یسأل،و یقصّر فی العمل حین یعمل،فهو بالطّول مدلّ،و فی العمل مقلّ،یتبادر فی الدّنیا یعبأ لمرض،فإذا أفاق واقع الخطایا و لم یعرض،یخشی الموت،و لا یخاف الفوت،یخاف علی غیره بأقلّ من ذنبه،و یرجو لنفسه بدون عمله،و هو علی النّاس طاعن،و لنفسه مداهن،یرجو الأمانه ما رضی،و یری الخیانه إن سخط،إن عوفی ظنّ أنّه قد تاب،و إن ابتلی طمع فی العافیه و عاد،لا یبیت قائما،و لا یصبح صائما یصبح و همّه الغذاء، و یمسی و نیّته العشاء،و هو مفطر،یتعوّذ باللّه منه من هو فوقه،و لا ینجو بالعوذ منه من هو دونه،یهلک فی بغضه إذا أبغض،و لا یقصّر فی حبّه إذا أحبّ،یغضب فی الیسیر،و یغضی علی الکثیر،فهو یطاع و یعصی وَ اللّهُ الْمُسْتَعانُ [یوسف(12):18].

25-171- حدّثنا أبو عبد اللّه محمّد بن محمّد،قال:حدّثنا أبو بکر محمّد بن عمر الجعابیّ،قال:حدّثنا محمّد بن محمّد بن سلیمان الباغندیّ،قال:حدّثنی هارون بن حاتم.قال:حدّثنا إسماعیل بن توبه و مصعب بن سلاّم،عن أبی إسحاق،عن ربیعه السّعدیّ،قال:أتیت حذیفه بن الیمان فقلت له:حدّثنی بما سمعت من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله أو رأیته لأعمل به،قال فقال لی:علیک بالقرآن.فقلت له:قد قرأت القرآن،و إنّما جئتک لتحدّثنی،اللّهمّ إنّی أشهدک علی حذیفه أنّی أتیته لیحدّثنی بما لم أسمعه و لم أره من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و أنّه قد منعنیه و کتمنیه.فقال حذیفه:یا

می داند چون موجب ناراحتی اوست و خود در هنگام جلوه گری شهوتش از ناراحت ساختن دیگران ابایی ندارد.

اشتباه و نافرمانی می کند و توبه را آرزو می کند و اگر عملی مربوط به آخرت بر او عرضه شود به آن رفتار نمی کند.در هنگام درخواست در طلب زیاده روی می کند و در هنگام عمل در کردار خود کوتاهی می کند.پس او به احسان آشنا است ولی در کردار اهل تفریط و کوتاهی می باشد.از خستگی و ناتوانی بیماری در دنیا سرعت می ورزد و هنگامی که بهبود می یابد اشتباهات را مرتکب می شود و[از آنها]روی گردان نمی شود.از مرگ می هراسد و از دست رفتن[فرصت ها]نمی ترسد.بر دیگری به کمتر از گناه خود در هراس است و برای خود بدون هیچ عملی امید[نجات]دارد.درحالی که بر مردم طعنه زننده و بر خود آسان گیر است.

تا زمانی که خشنود است امید به ایمنی و امانت دارد و اگر ناراضی گردد[هرچیز را]خیانت می بیند.اگر در سلامتی به سر برد گمان می کند که او توبه کرده است[و این سلامت ثمره توبه اوست]و اگر مبتلا گردد در سلامت طمع می کند و باز می گردد.شب را در نماز به سر نمی برد و روز را به روزه داری سپری نمی کند.شب را به صبح می رساند درحالی که همّ و غم او غذا است و روز را به شب می رساند درحالی که نیت او خوردن شام است درحالی که روزه دار نیست.کسی که بر فراز اوست از او به خدا پناه می برد و کسی که پائین دست اوست از پناه بردن از[شرّ]او نجات نمی یابد.هنگامی که کینه می ورزد در کینه خود هلاک می شود و هنگامی که دوست می دارد در دوستی اش کوتاهی نمی کند.به آسانی خشمناک می گردد و بر [ستم]فراوان ساکت می ماند.پس او مورد اطاعت قرار می گیرد و خود نافرمانی می کند و خداوند یاری ده است.

156-قول حذیفه:بدرستی که راهنما و نشانهٔ بهشت تا روز قیامت آل محمد صلّی اللّه علیه و اله هستند

[171]25-ربیعه سعدی می گوید به نزد حذیفه بن یمان آمدم و به او گفتم:به آنچه از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیده ای یا دیده ای برایم سخن بگو تا به آن رفتار کنم.راوی گوید:پس حذیفه به من گفت:بر تو باد به قرآن.پس به او گفتم:به درستی که من قرآن خوانده ام.و به نزد تو آمده ام که برایم سخنی[غیر از آنچه می دانم]بگویی.پروردگارا من تو را بر حذیفه گواه می گیرم که به نزدش آمدم تا برایم به آنچه از رسول خدا

نشنیدم و ندیدم سخن بگوید و او مرا از آن بازداشت و آن[مسائل]را از من پنهان داشت.

ص:241

هذا،قد أبلغت فی الشّدّه.ثمّ قال لی:خذها قصیره من طویله و جامعه لکلّ أمرک، إنّ آیه الجنّه فی هذه الأمّه لبیّنه،إنّه لیأکل الطّعام و یمشی فی الأسواق.فقلت له:

بیّن لی آیه الجنّه أتّبعها،و بیّن لی آیه النّار فأتّقیها.فقال لی:و الّذی نفسی بیده،إنّ آیه الجنّه الهداه إلیها إلی یوم القیامه و آیه الحقّ إلی یوم القیامه لآل محمّد علیهم السّلام،و إنّ آیه النّار و آیه الکفر و الدّعاه إلی النّار إلی یوم القیامه لغیرهم.

26-172- أخبرنا المفید عن علیّ بن خالد المراغیّ عن القاسم بن محمّد الدّلاّل،عن سبره بن زیاد،عن الحکم بن عیینه،عن حنش بن المعتمر،قال:

دخلت علی أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السّلام فقلت:السّلام علیک یا أمیر المؤمنین و رحمه اللّه و برکاته،کیف أمسیت؟قال:أمسیت محبّا لمحبّنا،و مبغضا لمبغضنا،و أمسی محبّنا مغتبطا برحمه من اللّه کان ینتظرها،و أمسی عدوّنا یؤسّس بنیانه علی شفا جرف هار،و کأنّ ذلک الشّفا قد انهار به فی نار جهنّم،و کأنّ أبواب الرّحمه قد فتحت لأهلها،فهنیئا لأهل الرّحمه رحمتهم،و التّعس لأهل النّار، و النّار لهم.یا حنش،من سرّه أن یعلم أمحبّ لنا أم مبغض فلیمتحن قلبه،فإن کان یحبّ ولیّا لنا فلیس بمبغض لنا،و إن کان یبغض ولیّنا فلیس بمحبّ لنا،إنّ اللّه (تعالی)أخذ المیثاق لمحبّنا بمودّتنا،و کتب فی الذّکر اسم مبغضنا،نحن النّجباء و أفراطنا أفراط الأنبیاء.

27-173- أخبرنا المفید عن الجعابیّ،عن ابن عقده عن أبی عوانه موسی بن

پس حذیفه گفت:ای فلانی!در سختی[مراد و مقصود خود را]رساندی[بسیار شدید و تند سخن گفتی]سپس به من گفت:از سخنان طولانی[حکمت های]کوتاه را دریافت کن و آن را [حکمتی]جامع برای تمامی امورت بدان.همانا نشانه بهشت در این امت آشکار است.به درستی که پیامبر غذا می خورد و در بازار ما قدم می زند.راوی گوید پس به حذیفه گفتم:

نشانه بهشت را برایم بیان نما تا از آن پیروی کنم و نشانه دوزخ را نیز برایم بیان کن تا از آن برحذر باشم.پس حذیفه به من گفت:سوگند به کسی که جانم در دست اوست همانا نشانه بهشت و راهنمایان به سوی آن تا روز قیامت نشانه حق تا روز قیامت،خاندان محمد صلّی اللّه علیه و اله هستند و نشانه دوزخ و کفر و راهنمایان به سوی دوزخ تا روز قیامت،غیر از ایشان می باشند.

157-کلام حضرت علی علیه السّلام با خسش بن معتمر

[172]26-حبیش بن معتمر می گوید:به محضر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام شرفیاب شدم و عرضه داشتم:سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای امیر مؤمنان.روز را چگونه به شب رساندید؟حضرت فرمود:روز را به شب رساندم درحالی که دوستداران خود را دوست می داریم و دشمنان خود را دشمن می داریم و دوستان ما روز را به شب می رسانند در حالی که سرخوش و شادمان از رحمتی هستند که از جانب خداوند در انتظار آنان است و دشمنان ما روز را به شب می رسانند درحالی که اساس و پایه خود را بر دهانه ریزان دوزخ بنا نهاده اند و گویا آن دهانه دوزخ آن را درون آتش جهنم فروخواهد ریخت و گویا درهای رحمت برای اهلش باز شده است پس رحمت گوارای اهل رحمت و نابودی و آتش بر دوزخیان باد.ای حبیش هرکس دوست دارد بداند که آیا دوست ما است یا دشمن،قلب خود را بیازماید.پس اگر دوستدار ما را دوست می دارد دشمن ما نیست و اگر دوستدار ما را دشمن می دارد دوست ما نیست.به درستی که خداوند فرازمند از دوستداران ما به دوستی پیمان گرفت و در ذکر(لوح محفوظ)نام دشمنان ما را نگاشت.ما نجیبیان[آفریدگان]هستیم و فرزندان ما که پیش از ما از دنیا می روند[همچون]فرزندان پیامبرانند.

یوسف عن عبد السّلام بن عاصم،عن إسحاق بن إسماعیل عن عمرو بن أبی قیس عن میسره بن حبیب،عن المنهال بن عمرو قال:أخبرنی رجل من تمیم، قال:کنّا مع علیّ بن أبی طالب علیه السّلام بذی قار و نحن نری أنّا سنختطف فی یومنا، فسمعته یقول:و اللّه لنظهرنّ علی هذه الفرقه،و لنقتلنّ هذین الرّجلین-یعنی طلحه و الزّبیر-و لنستبیحنّ عسکرهما.قال التّمیمیّ:فأتیت إلی عبد اللّه بن العبّاس فقلت:أما تری إلی ابن عمّک و ما یقول؟فقال:لا تعجل حتّی تنظر ما یکون،فلمّا کان من أمر البصره ما کان أتیته فقلت:لا أری ابن عمّک إلاّ قد صدق.فقال:

ویحک!إنّا کنّا نتحدّث أصحاب محمّد أنّ النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله عهد إلیه ثمانین عهدا لم یعهد شیئا منها إلی أحد غیره،فلعلّ هذا ممّا عهد إلیه.

174-28- أخبرنا المفید عن الصّدوق عن أبیه عن محمّد بن أبی القاسم عن البرقیّ،عن أبیه،قال:حدّثنی من سمع حنان بن سدیر یقول:سمعت أبی سدیر الصّیرفیّ یقول:رأیت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فیما یری النّائم و بین یدیه طبق مغطّی بمندیل،فدنوت منه و سلّمت علیه،فردّ السّلام،و کشف المندیل عن الطّبق،فإذا فیه رطب،فجعل یأکل منه،فدنوت منه فقلت:یا رسول اللّه،ناولنی رطبه، فناولنی واحده،فأکلتها،ثمّ قلت:یا رسول اللّه،ناولنی أخری،فناولنیها فأکلتها، و جعلت کلّما أکلت واحده سألته أخری حتّی أعطانی ثمانی رطبات فأکلتها،ثمّ طلبت منه أخری،فقال لی:حسبک.قال:فانتبهت من منامی،فلمّا کان من الغد

158-خبر دادن حضرت علی به ذی قار به اینکه بر دشمنانش پیروز می شود و قتل طلحه و زبیر

[173]27-منهال بن عمرو می گوید:مردی از بنی تمیم برایم روایت نمود که در ذی قار به همراه علی بن ابی طالب علیه السّلام بودیم درحالی که به روشنی می دیدیم در این روز زبون خواهم شد[کنایه از کشته شدن به سرعت در جنگ است]پس شنیدم که علی علیه السّلام می فرمود:به خدا قسم!هرآینه بر این گروه[اصحاب جمل]پیروز می شویم و این دو مرد-طلحه و زبیر-را خواهیم کشت و[خون]لشکر این دو را مباح خواهیم ساخت.تمیمی می گوید:به نزد عبد اللّه بن عباس آمدم و گفتم:آیا نمی بینی پسر عمویت چه می گوید؟او گفت:شتاب مکن تا آنچه را واقع خواهد شد مشاهده کنی.پس هنگامی که ماجرای بصره آن شد که من در آن حاضر بودم [و با چشمان خود حادثه جمل را مشاهده نمودم]گفتم:پسر عمویت را جز به آنکه راست گفت و حقیقت را بیان کرد مشاهده نمی کنم.پس ابن عباس گفت:وای بر تو!همانا ما با یاران محمد سخن می گفتیم که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله هشتاد پیمان را به او بیان نمود که هیچ عهدی از آن هشتاد پیمان را با کسی جز او مطرح ننمود.پس چه بسا این سخن نیز از آن پیمان ها باشد.

159-خواب سدیر و خوردن خرما از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله

[174]28-سدیر صیرفی می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را در خواب مشاهده کردم درحالی که در مقابلش طبقی بود که با دستمالی پوشیده شده بود.پس به ایشان نزدیک شدم و سلام کردم.

حضرت سلامم را پاسخ گفت و دستمال را از روی طبق برداشت.در آن مقداری خرما بود و حضرت شروع به خوردن از آن نمود.پس به ایشان نزدیک شدم و عرضه داشتم:ای فرستاده خدا،خرمای دیگری به من بده.پس خرمای دیگری به من داد و من آن را خوردم.پس هرگاه خرمایی می خوردم یک خرمای دیگر از حضرت طلب می نمودم تا اینکه پیامبر هشت خرما به من عطا کردند و من آن هشت خرما را خوردم آنگاه از پیامبر خرمای دیگری طلب کردم.

پس به من فرمودند:برای تو کافی است.

دخلت على جعفر بن محمّد الصّادق عليهما السّلام و بين يديه طبق مغطّى بمنديل،كأنّه الّذى رأيته فى المنام بين يدى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،فسلّمت عليه،فردّ علىّ السّلام،ثمّ كشف عن الطّبق،فإذا فيه رطب،فجعل يأكل منه،فعجبت لذلک،و قلت:جعلت فداک ناولنى رطبه،فناولنى فأكلتها،ثمّ طلبت أخرى فناولنى فأكلتها،و طلبت أخرى حتّى أكلت ثمانى رطبات،ثمّ طلبت منه أخرى فقال لى:لو زادک جدّى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لزدتک،فأخبرته الخبر فتبسّم تبسّم عارف بما كان.

175-29- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،قال:حدّثنى الشّيخ الصّالح عبد اللّه بن محمّد بن عبد اللّه بن ياسين،قال:سمعت العبد الصّالح علىّ بن محمّد بن علىّ الرّضا عليه السّلام بسرّ من رأى،يذكر عن آبائه عليهم السّلام قال:قال أمير المؤمنين عليه السّلام:العلم وراثه كريمه،و الآداب حلل حسان،و الفكره مرآه صافيه،و الاعتذار منذر ناصح، و كفى بک أدبا تركک ما كرهته من غيرک.

176-30- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد،عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن محبوب،عن الثّمالىّ:قال قال كان علىّ بن الحسين عليه السّلام يقول:ابن آدم،لا تزال بخير ما كان لک واعظ من نفسک،و ما كانت المحاسبه من همّک،و ما كان الخوف لک شعارا،و الحزن لک دثارا؛ابن آدم،إنّک ميّت و مبعوث و موقوف بين يدى اللّه(عزّ و جلّ)مسئول،فأعدّ جوابا.

177-31- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمّد الجرجرائىّ عن إسحاق بن

سدیر می گوید:پس،از خواب برخاستم و فردای آن روز به نزد جعفر بن محمد صادق علیه السّلام رفتم،درحالی که در مقابلش طبقی بود که با دستمالی پوشیده شده بود.همانند آنچه در خواب در مقابل رسول خدا دیده بودم.پس بر امام سلام کردم و سلام مرا پاسخ گفت و دستمال را از روی طبق برداشت.در ظرف،خرما بود و حضرت شروع به خوردن از آن کرد.

پس مرا حیرت فراگرفت و عرضه داشتم:فدایت گردم!یک خرما به من بده.پس حضرت خرمای دیگری به من داد پس آن را خوردم.آنگاه خرمای دیگری طلب کردم و حضرت خرمای دیگری به من داد و من آن را خوردم.و خرمای دیگری طلب نمودم تا هشت خرما را تناول کردم.آنگاه خرمای دیگری طلبیدم.پس امام به من فرمود:اگر جدم رسول خدا بیشتر از این به تو می داد من نیز بیشتر می دادم.پس[از خوابی که دیده بودم]او را آگاه کردم و او چون کسی که از حقیقت باخبر است بر من تبسّم نمود.

160-علم میراثی گرانبها

[175]29-امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمود:دانش میراثی گرانبهاست و آداب و اخلاق[همچون] پارچه های ابریشمی نیکو است و اندیشه آئینه ای صاف و درخشان است.و عذرخواهی [هنگام اشتباهات همچون]بیم دهنده ای خیرخواه است و این ادب برای تو کافی است که هر آن چه از دیگران نمی پسندی خود نیز انجام ندهی.

161-موعظه های امام سجاد علیه السّلام

[176]30-ابو حمزه ثمالی می گوید:امام سجاد علیه السّلام می فرمود:فرزند آدم!تا زمانی که پند دهنده ای از جان خود داشته باشی و محاسبه رفتار و کردارت از اندیشه دائمی تو باشد و ترس از پروردگار شعار تو و اندوه پیراهن تو باشد بر مسیر خیر و نیکی هستی.فرزند آدم،به درستی که تو خواهی مرد و برانگیخته خواهی شد و در برابر پروردگار بلندمرتبه می ایستی و مورد بازخواست قرار می گیری.پس پاسخی آماده کن.

عبدون عن محمّد بن عبد اللّه بن سلمان عن محمّد بن إسماعيل الأحمسىّ،عن المحاربىّ،عن ابن أبى ليلى عن الحكم بن عيينه،عن ابن أبى الدّرداء،عن أبيه، قال:نال رجل من عرض رجل عند النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله،فردّ رجل من القوم عليه،فقال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:من ردّ عن عرض أخيه كان له حجابا من نار.

178-32- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه،عن أبيه،عن سعد عن البرقىّ،عن سليمان بن مسلم الكندىّ،عن ابن غزوان،عن عيسى بن أبى منصور،عن أبان بن تغلب،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:نفس المهموم لظلمنا تسبيح،و همّه لنا عباده، و كتمان سرّنا جهاد فى سبيل اللّه.ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السّلام يجب أن يكتب هذا الحديث بالذّهب.

179-33- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن ابن عقده عن أبى عوانه موسى القطّان،عن محمّد بن يحيى الأودىّ،عن إسماعيل بن أبان،عن علىّ بن هاشم بن البريد،عن أبيه،عن عبد الرّحمن بن قيس الرّحبىّ،قال:كنت جالسا مع أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام على باب القصر حتّى ألجأته الشّمس إلى حائط القصر،فوثب ليدخل،فقام رجل من همدان فتعلّق بثوبه،و قال:يا أمير المؤمنين، حدّثنى حديثا جامعا ينفعنى اللّه به قال:أولم يكن فى حديث كثير؟قال:بلى، و لكن حدّثنى حديثا ينفعنى اللّه به.قال:حدّثنى خليلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أنّى أرد أنا و شيعتى الحوض رواء مرويّين مبيضّه وجوههم،و يرد عدوّنا ظماء مظمئين

162-کسی که آبروی برادری را حفظ کند برای او مانعی در برابر آتش جهنم می آید

[177]31-ابن ابی الدرداء از پدرش روایت می کند که می گفت:مردی در نزد پیامبر به آبروی دیگری دست یازید[سخن می گفت و آبروی دیگری را می برد]پس مردی از آن جماعت پاسخ او را گفت[و آبروی آن مرد را حفظ کرد]پس پیامبر فرمود:هرکس آبروی برادر خود را حفظ کند حفاظی او را از آتش محفوظ دارد.

163-نفس و آه کسی که برای مظلومی باشد تسبیح است

[178]32-امام صادق علیه السّلام فرمود:آه کشیدن کسی که برای مظلومیت ما غمگین باشد تسبیح به شمار می آید و اندوه او عبادت و پنهان داشتن اسرار ما،جهاد در راه خدا است.سپس امام فرمود:سزاوار است که این حدیث با[آب]طلا نگاشته شود.

164-حدیث حضرت علی علیه السّلام بر مرد همدانی

[179]33-عبد الرحمن بن قیس رحبی می گوید:به همراه امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام بر در قصر نشسته بودم پس[گرمای سوزان]خورشید امام را وادار کرد که به دیوار قصر پناه ببرد پس برخاست تا داخل شود.پس مردی از همدان برخاست و به لباس علی علیه السّلام درآویخت و عرضه داشت:ای امیر مؤمنان!حدیثی جامع برای ما روایت کن که خداوند به وسیله آن مرا سود بخشد.امام فرمود:آیا در این احادیث فراوان[که تاکنون گفته ام]آنچه می خواستی نبود؟مرد عرضه داشت:بله،اما حدیثی برایم روایت کن که خداوند به وسیله آن مرا سود بخشد.امام فرمود:دوستم فرستاده خدا صلّی اللّه علیه و اله به من فرمود:«به درستی که من و شیعیانم سیراب و با چهره های درخشان بر حوض کوثر وارد می شویم و دشمنان ما تشنه و با چهره هایی سیاه بر حوض کوثر وارد می شوند».

مسودّه وجوههم،خذها إليک قصيره من طويله أنت مع من أحببت،و لک ما اكتسبت،أرسلنى يا أخا همدان؛ثمّ دخل القصر.

180-34- أخبرنا المفيد عن علىّ بن محمّد الكاتب عن الحسن بن علىّ الزّعفرانىّ،عن إبراهيم بن محمّد الثّقفىّ،عن يوسف بن كليب،عن معاويه بن هشام،عن الصّبّاح بن يحيى المزنىّ،عن الحارث بن حصيره،قال:حدّثنى جماعه من أصحاب أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال يوما:ادعوا غنيّا و باهله و حيّا آخر، و قد سمّاها،فليأخذوا أعطيّاتهم،فو الّذى فلق الحبّه و برأ النّسمه ما لهم فى الإسلام نصيب،و أنا شاهد فى منزلى عند الحوض و عند المقام المحمود أنّهم أعداء لى فى الدّنيا و الآخره،لآخذنّ غنيّا أخذه تضرط باهله و لئن ثبتت قدماى لأردّنّ قبائل إلى قبائل و قبائل إلى قبائل و لأبهرجنّ ستّين قبيله ما لها فى الإسلام نصيب.

181-35- أخبرنا المفيد عن أبى عمرو عثمان الدّقّاق عن جعفر بن محمّد بن مالک،عن أحمد بن يحيى الأودىّ،عن مخوّل بن إبراهيم عن الرّبيع بن المنذر، عن أبيه،عن الحسين بن علىّ عليهما السّلام قال ما من عبد قطرت عيناه فينا قطره أو دمعت عيناه فينا دمعه إلاّ بوّأه اللّه بها فى الجنّه حقبا.قال أحمد بن يحيى الأودىّ:فرأيت الحسين بن علىّ عليه السّلام فى المنام فقلت:حدّثنى مخوّل بن إبراهيم،عن الرّبيع بن المنذر،عن أبيه،عنک،أنّک قلت:ما من عبد قطرت عيناه فينا قطره،أو دمعت

این[حکمت]کوچک را از[روایات]طولانی و فراوان دریافت کن که:[در قیامت]تو با هر آن کسی هستی که دوستش داری و برای تو همان است که با اعمال خود به دست آوری.

[اینک]مرا رها کن ای برادر همدانی!سپس امام داخل قصر شد.

165-دعوت کردن حضرت از بعضی از قبایل عرب و مذمت کردن آنها

[180]34-حارث بن حصیره می گوید:گروهی از یاران امیر مؤمنان علیه السّلام برایم روایت نمودند که حضرت روزی فرمودند:قبیله«غنیّ»و«باهله»و قبیله دیگری را[که امام آن را نام بردند]فرا بخوانید.پس هر آنچه را به آنان عطا شده است بازپس بگیرید.پس قسم به کسی که دانه را شکافت و موجودات را آفرید آنان هیچ بهره ای در اسلام ندارند.و من در جایگاهم در نزد حوض کوثر و مقام محمود گواهم که آنان دشمنان من در دنیا و آخرت می باشند.آن چنان قبیله«غنیّ»را مجازات می کنم که«باهله»[از شدت ترس]خود را خراب کند!و اگر قدم های من استوار گردد بر قبائل[کافر]وارد می شوم[و آنان را مجازات می کنم]و خون شصت قبیله ای را که هیچ بهره ای در اسلام ندارند مباح می سازم.

166-فضیلت گریه کردن بر حضرت ابا عبد اللّه

[181]35-امام حسین علیه السّلام فرمود:هیچ بنده ای نیست که از چشمانش در[مصیبت]ما قطره ای اشک خارج شود و ذره ای بگرید جز آن که خداوند به وسیله آن قطره او را مدتی بی پایان در بهشت جای می دهد.احمد بن یحیی أودی می گوید:پس امام حسین علیه السّلام را در خواب دیدم و عرضه داشتم:مخوّل بن ابراهیم از ربیع بن منذر از پدرش از شما روایت کرده است که فرمودید:هیچ بنده ای نیست که از دیدگانش در[مصیبت]ما قطره ای اشک خارج شود و ذره ای بگرید جز آنکه خداوند به وسیله آن قطره او را مدتی بی پایان در بهشت جای دهد.

عيناه فينا دمعه إلاّ بوّأه اللّه بها فى الجنّه حقبا.قال:نعم.قلت:سقط الإسناد بينى و بينک.

182-36- أخبرنا المفيد عن أبى نصر محمّد بن الحسين عن علىّ بن أحمد بن سيابه عن عمر بن عبد الجبّار عن أبيه عن علىّ بن جعفر،عن أخيه موسى عن آبائه عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ذات يوم لأصحابه:ألا إنّه قد دبّ إليكم داء الأمم من قبلكم،و هو الحسد،ليس بحالق الشّعر لكنّه حالق الدّين،و ينجّى منه أن يكفّ الإنسان يده،و يخزن لسانه،و لا يكون ذا غمز على أخيه المؤمن.

183-37- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ عن محمّد بن الوليد عن عنبر بن محمّد عن شعبه،عن سلمه بن جميل،عن أبى الطّفيل عامر بن واثله الكنانىّ رحمه اللّه قال:

سمعت أمير المؤمنين عليه السّلام يقول:إنّ أخوف ما أخاف عليكم طول الأمل و اتّباع الهوى،فأمّا طول الأمل فينسى الآخره و أمّا اتّباع الهوى فيصدّ عن الحقّ،ألا و إنّ الدّنيا قد تولّت مدبره و الآخره قد أقبلت مقبله،و لكلّ واحده منهما بنون،فكونوا من أبناء الآخره و لا تكونوا من أبناء الدّنيا،فإنّ اليوم عمل و لا حساب،و الآخره حساب و لا عمل.

184-38- أخبرنا المفيد عن الحسين بن محمّد التّمّار،عن ابن أبى أويس،عن أبيه،عن حميد بن قيس،عن عطا،عن ابن عبّاس قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يا بنى عبد المطّلب،إنّى سألت اللّه لكم أنّ يعلّم جاهلكم،و أن يثبّت قائمكم،و أن يهدى

امام فرمود:بله،پس عرضه داشتم:سلسله سند میان من و شما ساقط شد[و من پس از این،این روایت را مستقیما از خود شما نقل می کنم].

167-مذموم بودن حسد

[182]36-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله روزی به یارانش فرمود:آگاه باشید که بیماری امتهای پیش از شما به شما نیز سرایت کرده است و آن حسد است که مو را ریشه کن نمی کند ولی دین را ریشه کن می سازد و اینکه انسان دستانش را[از هر کاری]باز دارد و زبانش را حفظ کند و بر برادر مؤمنش عیب جویی نکند و طعنه نزند،او را از حسد حفظ می کند.

168-در هراسم برای شما از طولانی بودن آرزوهایتان و پیروی از هوای نفس

[183]37-ابو طفیل می گوید:شنیدم که امیر مؤمنان علیه السّلام می گوید:همانا بیشترین چیزی که من از آن بر شما در هراسم آرزوهای طولانی و پیروی از هوای نفس است.اما آرزوی طولانی، آخرت را از یاد می برد و پیروی از هوای نفس،انسان را از حق باز می دارد و منحرف می کند.

آگاه باشید که دنیا پشت کرده است و آخرت به شما روی آورده است و هریک از دنیا و آخرت فرزندانی دارد.پس شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید پس همانا امروز، روز عمل است نه روز حساب و آخرت روز حساب است نه عمل.

169-دعای حضرت محمد برای فرزندان عبد المطلب

[184]38-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای فرزندان عبد المطلب!من از خداوند درخواست نمودم که نادانان شما را بیامرزد و برپا خاستگان شما را ثابت قدم و استوار گرداند.و گمراهان شما را هدایت کند و شما را والا و کریم و بخشنده بگرداند.

ضالّكم،و أن يجعلكم نجداء جوداء رحماء،و لو أنّ رجلا صلّى وصفّ قدميه بين الرّكن و المقام،و لقى اللّه ببغضكم أهل البيت،دخل النّار.

185-39- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن عبد اللّه بن محمّد بن سعيد عن أحمد بن عيسى بن الحسن الجرمىّ،عن نصر بن حمّاد،عن عمرو بن شمر،عن جابر الجعفىّ،عن أبى جعفر محمّد بن علىّ الباقر عليه السّلام عن جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ، قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّ جبرئيل نزل علىّ و قال:إنّ اللّه يأمرک أن تقوم بتفضيل علىّ بن أبى طالب خطيبا على أصحابک ليبلّغوا من بعدهم ذلک عنک،و يأمر جميع الملائكه أن تسمع ما تذكره،و اللّه يوحى إليک يا محمّد أنّ من خالفک فى أمره دخل النّار،و من أطاعک فله الجنّه.فأمر النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله مناديا فنادى بالصّلاه جامعه،فاجتمع النّاس و خرج حتّى رقى المنبر،كان أوّل ما تكلّم به:أعوذ باللّه من الشّيطان الرّجيم،بسم اللّه الرّحمن الرّحيم ثمّ قال:أيّها النّاس،أنا البشير،و أنا النّذير،و أنا النّبىّ الأمّىّ،إنّى مبلّغكم عن اللّه(عزّ و جلّ)فى أمر رجل لحمه من لحمى،و دمه من دمى،و هو عيبه العلم،و هو الّذى انتجبه اللّه من هذه الأمّه و اصطفاه و هداه و تولاّه،و خلقنى و إيّاه،و فضّلنى بالرّساله،و فضّله بالتّبليغ عنّى، و جعلنى مدينه العلم و جعله الباب،و جعله خازن العلم و المقتبس منه الأحكام، و خصّه بالوصيّه،و أبان أمره،و خوّف من عداوته،و أزلف من والاه،و غفر لشيعته، و أمر النّاس جميعا بطاعته.و إنّه(عزّ و جلّ)يقول:من عاداه عادانى،و من والاه

اگر کسی درمیان شما رکن و مقام[در مکّه]نماز بگزارد و[به عبادت]پاهای خود را در کنار هم قرار دهد و با کینه شما اهل بیت خدا را ملاقات کند،در دوزخ داخل می شود.

170-خطبه پیامبر در فضیلت حضرت علی به امر جبرئیل

[185]39-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:به درستی که جبرئیل بر من فرود آمد و عرضه داشت:همانا خداوند به تو فرمان می دهد که برتری علی بن ابی طالب علیه السّلام را بر یارانت اعلام داری تا آنان نیز پس از خود این سخن را[برتری علی بن ابی طالب را]از جانب تو به دیگران اعلام دارند و به تمامی فرشتگان نیز فرمان می دهد که آنچه تو بیان می داری را بشنوند و ای محمد!خداوند به تو وحی می کند که همانا هرکس که در امر پروردگار با تو به مخالفت برخیزد اهل دوزخ خواهد شد و هرکس از تو پیروی کند بهشت از آن اوست.پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به منادی فرمان داد و او به نماز جماعت ندا در داد.پس مردم جمع شدند و پیامبر از منزل خارج گشت و بر فراز منبر قرار گرفت و اولین سخنی که به زبان راند این بود:از شر شیطان رانده شده به خدا پناه می برم.

به نام خداوند بخشاینده مهربان.سپس فرمود:ای مردم!من بشارت دهنده و بیم دهنده و پیامبر درس نخوانده هستم.به درستی که من از جانب خداوند عزتمند درباره مردی پیام آورده ام که گوشت او گوشت من و خون او خون ماست.او ظرف علم خدا است و او کسی است که خداوند او را از این امت برگزید و انتخاب کرد و هدایت نمود و یاریش داد.خداوند، من و او را آفرید.مرا به پیامبری و او را به تبلیغ و پیام رسانی از جانب من،برتری بخشید.مرا شهر علم و او را در آن شهر قرار داد.و او را نگهبان دانش و کسی که احکام الهی از او دریافت می شود قرار داد.او را به جانشینی مخصوص گردانید و امرش را آشکار ساخت و هرکس با او دشمنی نمود ترساند و هرکس که او را گرامی داشت به خود نزدیک گرداند و شیعیانش را آمرزید و تمامی مردم را به پیروی از او فرمان داد.و به درستی که خداوند شکوهمند می فرماید:هرکس که با او دشمنی کند با من دشمنی نمود و هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است.

و الانى،و من ناصبه ناصبنى.و من خالفه خالفنى،و من عصاه عصانى،و من آذاه آذانى،و من أبغضه أبغضنى،و من أحبّه أحبّنى،و من أرداه أردانى،و من كاده كادنى،و من نصره نصرنى.يا أيّها النّاس،اسمعوا ما آمركم به و أطيعوه،فإنّى أخوّفكم عقاب اللّه يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ [آل عمران(3):30]ثمّ أخذ بيد علىّ أمير المؤمنين عليه السّلام فقال:معاشر النّاس،هذا مولى المؤمنين،و حجّه اللّه على خلقه أجمعين،و المجاهد للكافرين.اللّهمّ إنّى قد بلّغت،و هم عبادك و أنت القادر على صلاحهم فأصلحهم،برحمتك يا أرحم الرّاحمين،أستغفر اللّه لى و لكم.ثمّ نزل عن المنبر فأتاه جبرئيل عليه السّلام فقال:

يا محمّد،إنّ اللّه(عزّ و جلّ)يقرئك السّلام و يقول لك:جزاك اللّه عن تبليغك خيرا، قد بلّغت رسالات ربّك،و نصحت لأمّتك،و أرضيت المؤمنين،و أرغمت الكافرين؛يا محمّد،إنّ ابن عمّك مبتلى و مبتلى به؛يا محمّد،قل فى كلّ أوقاتك:

«الحمد للّه ربّ العالمين» وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَىَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ [الشعراء (26):227].

40-186- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمر عن علىّ بن عبد الرّحيم السّجستانىّ،عن أبيه،عن الحسن بن إبراهيم،عن عبد اللّه بن عاصم،عن محمّد بن بشر،قال:لمّا سيّر ابن الزّبير ابن عبّاس رحمه اللّه إلى الطّائف،كتب إليه محمّد بن

هرکس دشمنی خود را با او آشکارسازد،دشمنی اش را با من آشکار کرده است و هرکس با او به مخالفت برخیزد با من مخالفت کرده است و هرکس از او سرپیچی نموده است.هرکس او را بیازرد مرا آزرده است و هرکس کینه او را در دل داشته باشد کینه مرا در دل داشته است.هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هرکس او را خوار شمارد مرا خوار شمرده است و هرکس او را[از حق خود]باز دارد مرا بازداشته است و هرکس او را یاری کند مرا یاری کرده است.ای مردم!آنچه به شما فرمان می دهم را بشنوید و از آن پیروی کنید.پس همانا من شما را از کیفر خداوند برحذر می دارم«روزی که هرکس کارهای نیک و بد خود را در برابر خود حاضر می بیند،آرزو کند که،ای کاش میان او و کردار بدش فاصله فراوان بود»[آل عمران(3):آیۀ 28]آنگاه دست علی بن ابی طالب را در دست گرفت و فرمود:ای گروه مردم!این شخص مولای مؤمنان و حجت خدا بر تمامی آفریدگان و جهادکننده با کافران است.پروردگارا به درستی که من[آنچه را خواسته بودی]ابلاغ کردم و آنان بندگان تو هستند و تو بر خیر آنان توانایی پس[امر]آنان را اصلاح فرما.به رحمت تو[چشم دوخته ایم]ای مهربان ترین مهربانان و من بر خود و شما از خداوند طلب بخشایش می نمایم.

آنگاه از منبر پایین آمد.پس جبرئیل به نزد پیامبر آمد و عرضه داشت:ای محمد!به درستی که خداوند عزتمند به تو سلام می رساند و می فرماید:خداوند به تو از این تبلیغ و رساندن امر الهی پاداش نیکو عطا فرماید.به درستی که رسالت پروردگارت را ابلاغ کرده و برای امتت خیرخواهی نمودی و مؤمنان را خشنود گردانیدی و پوزه کافران را به خاک مالیدی.ای محمد!همانا پسر عمویت مورد امتحان الهی قرار می گیرد و مردمان نیز به واسطه او مورد امتحان قرار می گیرند.ای محمد!در تمامی زمانها و لحظه ها بگو:ستایش از آن خداوندی است که پروردگار جهانیان است و به زودی ستمکاران خواهند دانست به چه مکانی باز می گردند.

الحنفیّه رحمه اللّه أمّا بعد،فقد بلغنی أنّ ابن الجاهلیّه سیّرک إلی الطّائف،فرفع اللّه(عزّ اسمه)بذلک لک ذکرا،و أعظم لک أجرا،و حطّ به عنک وزرا؛یا ابن عمّ،إنّما یبتلی الصّالحون،و إنّما تهدی الکرامه للأبرار،و لو لم تؤجر إلاّ فیما تحبّ إذا قلّ أجرک قال اللّه تعالی وَ عَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ [البقره(2):216]و هذا ما لست أشکّ أنّه خیر لک عند بارئک،عزم اللّه لک علی الصّبر فی البلوی،و الشّکر فی النّعماء،إنّه علی کلّ شیء قدیر.فلمّا وصل الکتاب إلی ابن عبّاس أجاب عنه، و فقال:«أمّا بعد،فقد أتانی کتابک تعزّینی فیه علی تسییری،و تسأل ربّک(جلّ اسمه)أن یرفع به ذکری،و هو تعالی قادر علی تضعیف الأجر،و العائده بالفضل، و الزّیاده من الإحسان،و أما أحبّ أنّ الّذی رکب منّی ابن الزّبیر کان رکبه منّی أعداء خلق اللّه لی احتسابا و لذلک فی حسناتی،و لما أرجو أن أنال به رضوان ربّی؛یا أخی،الدّنیا قد ولّت،و إنّ الآخره قد أظلّت،فاعمل صالحا،جعلنا اللّه و إیّاک ممّن یخافه بالغیب،و یعمل لرضوانه فی السّرّ و العلانیه،إنّه علی کلّ شیء قدیر».

187-41- أخبرنا المفید عن المظفّر بن محمّد البلخیّ،عن محمّد بن همّام عن حمید بن زیاد عن إبراهیم بن عبید اللّه بن حنّان،عن الرّبیع بن سلیمان عن السّکونیّ،عن الصّادق جعفر بن محمّد،عن أبیه علیه السّلام،عن جدّه علیه السّلام قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:اعمل بفرائض اللّه تکن من أتقی النّاس،و ارض بقسم اللّه

171-نوشتۀ محمد بن حنفیه به ابن عباس هنگامی که ابن زبیر آن را به طائف می برد و جوابش

[186]40-محمد بن بشر می گوید:هنگامی که ابن زبیر،ابن عباس را به طائف تبعید کرد، محمد بن حنفیّه نامه ای به ابن عباس نگاشت و در آن نامه این چنین گفت:اما بعد خبر رسید که فرزندان جاهلیت تو را به طائف تبعید نموده اند.پس خداوند به سبب آن یاد و نام تو را والا گرداند و پاداش فراوان به تو دهد و گناهان تو را ببخشاید.ای پسر عمو!همانا انسان های نیکوکار مورد امتحان واقع می شوند و کرامت و بزرگی به نیکان هدیه می شود و اگر فقط در آنچه می پسندی پاداش بگیری هرآینه پاداشت اندک می شود درحالی که خداوند بلندمرتبه می فرماید:«و چه بسا چیزی را ناخوش بدارید و در آن خبر شما باشد.»[بقره(2):آیۀ 216] و من شک ندارم که این تبعید برای تو در نزد پروردگار و خالق تو نیکوتر است.خداوند به تو بر صبر در امتحانات و شکرگزاری در نعمتها نیرو و توانایی عطا فرماید.به درستی که او بر هر کاری توانا است.پس هنگامی که نامه به ابن عباس رسید از آن پاسخ گفت.پس گفت:اما بعد.پس همانا نامه ات را دریافت کردم که در آن مرا به خاطر تبعید شدنم به صبر واداشته بودی و از پروردگارت خواسته بودی که نام و یاد مرا والا و بلند گرداند و او بر مضاعف نمودن پاداش و بازگرداندن فضل و احسان و زیادت آن توانا است و آنچه می پسندم این است که عملی که ابن زبیر درباره من انجام داد و دشمنان آفریدگان خدا را بر من غلبه و تسلط داد در زمره حسنات و نیکی های من محسوب گردد و امیدوارم که به وسیله آن به رضایت و خشنودی پروردگارم دست یابم.برادرم!دنیا پشت کرده است و آخرت روی آورده است.

پس نیکو رفتار کن.خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که از[عذاب]او در هراسند هر چند که او را به چشم نمی بینند و برای خشنودی او در پنهان و آشکار عمل می کنند.به درستی که او بر هر کاری توانا است.

تکن من أغنی النّاس،و کفّ عن محارم اللّه تکن أورع النّاس،و أحسن مجاوره من جاورک تکن مؤمنا،و أحسن مصاحبه من صاحبک تکن مسلما.

تمّ المجلس الرابع،و یتلوه المجلس الخامس من الأمالی،للشیخ السعید الفقیه أبی جعفر محمّد بن الحسن بن علیّ الطوسی رضی اللّه عنه بحمد اللّه تعالی و حسن توفیقه،و الصلاه علی النبی و آله الطاهرین.

ص:260

172-عمل به واجبات و راضی به چیزهایی که خدا قرار داده است

[187]41-امام صادق علیه السّلام از پدرش و ایشان از جدش علیه السّلام روایت می کند شنیدم که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله می فرماید:به واجبات خدا عمل کن تا از پرهیزگارترین مردم باشی و به قسمت خدا خشنود باش تا از بی نیازترین مردم باشی و از حرام های خداوند دست نگه دار تا از با تقواترین مردم باشی و با همسایگانت خوش همسایگی کن تا مؤمن باشی و با همراهان و هم نشینانت خوش رفتار کن تا مسلمان به شمار آیی.

مجلس چهارم به پایان رسید و پس از آن مجلس پنجم از امالی شیخ فقیه ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی رحمه اللّه خواهد آمد و درود بر پیامبر و خاندان پاکش.

ص:261

[5] المجلس الخامس فيه بقيّه أحاديث الشيخ المفيد محمّد بن محمّد بن النعمان

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ 188-1- أخبرنا المفيد عن إسماعيل بن محمّد الأنبارىّ عن إبراهيم بن محمّد الأزدىّ،عن شعيب بن أيّوب،عن معاويه بن هشام،عن سفيان،عن هشام بن حسّان،قال:سمعت أبا محمّد الحسن بن علىّ عليهما السّلام يخطب النّاس بعد البيعه له بالأمر،فقال:نحن حزب اللّه الغالبون،و عتره رسوله الأقربون،و أهل بيته الطّيّبون الطّاهرون،و أحد الثّقلين اللّذين خلّفهما رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى أمّته،و التّالى كتاب اللّه، فيه تفصيل كلّ شىء، لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ [فصلت(41):42] فالمعوّل علينا فى تفسيره لا نتظنّى تأويله بل نتيقّن حقائقه،فأطيعونا فإنّ طاعتنا مفروضه إذ كانت بطاعه اللّه(عزّ و جلّ)و رسوله مقرونه،قال اللّه(عزّ و جلّ): يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِى شَىْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَ الرَّسُولِ [النساء(4):59] وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِى

5- جلسه پنجم

اشاره

جلسه پنجم

و در آن ادامه روآیات شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان وجود دارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

173-خطبهٔ امام حسن علیه السّلام بعد از بیعت

[188]1-هشام بن حسّان می گوید:شنیدم امام حسن بن علی علیهما السّلام پس از اینکه در امر خلافت با او بیعت شد برای مردم سخن می گفت پس فرمود:ما گروه پیروز خداوند و خاندان نزدیک فرستاده او و اهل بیت پاک و پاکیزه او و یکی از دو چیز گرانبهایی هستیم که فرستاده خدا صلّی اللّه علیه و اله درمیان امتش به جا گذارد.یکی از آن دو قرآن است که در آن هرچیز به تفصیل بیان شده است و باطل از هیچ سو بدان راه ندارد و در تفسیر آن بر ما اعتماد و اتّکا می شود.ما تفسیر آن رای به گمان و و هم نمی دانیم بلکه به حقائق آن یقین و باور داریم.پس از ما پیروی کنید به درستی که پیروی از ما واجب است چون همراه و همسان نیروی از خداوند والا و فرستاده اوست.

خداوند بلندمرتبه می فرماید:«ای مؤمنان،خدا و پیامبر رای اطاعت کنید و از اولوا الامر فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید آن رای به خدا و پیامبر ارجاع دهید.»[نساء(4):آیهٔ 59] «و اگر آن رای به پیامبر و پیشوایان ارجاع می دادند از حقیقت امر آگاه می شدند.»[نساء(4):

آیهٔ 83]

اَلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ [النساء(4):83]و أحذّركم الإصغاء لهتاف الشّيطان،فإنّه لكم عدوّ مبين،فتكونوا كأولياءه الّذين قال لهم: لا غالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النّاسِ وَ إِنِّی جارٌ لَكُمْ فَلَمّا تَراءَتِ الْفِئَتانِ نَكَصَ عَلی عَقِبَيْهِ وَ قالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِنْكُمْ إِنِّی أَری ما لا تَرَوْنَ [الانفال(8):48]فتلقون إلی الرّماح وزرا، و إلی السّيوف جزرا،و للعمد حطما،و للسّهام غرضا،ثمّ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِی إِيمانِها خَيْراً [الانعام(6):158].

2-189- أخبرنی المفيد عن ابن قولويه عن ابيه عن سعد عن ابن عيسی،عن ابن أسباط،عن عمّه عن أبی الحسن العبدیّ،عن الصّادق عليه السّلام قال:ما كان عبد ليحبس نفسه علی اللّه إلاّ أدخله الجنّه.

3-190- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران المرزبانیّ،عن أحمد بن محمّد الجوهریّ،عن الحسن بن عليل عن عبد الكريم بن محمّد،عن محمّد بن علیّ، عن محمّد بن منقر،عن زياد بن المنذر،قال:حدّثنا شرحبيل،عن أمّ الفضل بن العبّاس،قالت:لمّا ثقل رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله فی مرضه الّذی توفّی فيه أفاق إفاقه و نحن نبكی،فقال:ما الّذی يبكيكم؟قلنا:يا رسول اللّه،نبكی لغير خصله،نبكی لفراقک إيّانا،و لانقطاع خبر السّماء عنّا،و نبكی الأمّه من بعدک.فقال صلّی اللّه عليه و اله أما إنّكم المقهورون و المستضعفون من بعدی.

4-191- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمر الجعابیّ،عن ابن عقده عن موسی بن

و شما را از گوش سپردن به سخن شیطان برحذر می دارد به درستی که او برای شما دشمنی آشکار است پس[اگر به کلام شیطان گوش فرادهید]همچون دوستان او می شوید که شیطان به آنان گفت:«امروز هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و من شما را پناه خواهم داد ولی وقتی دوگروه رودررو شدند به عقب بازگشت و گفت:من از شما بیزارم من چیزی را می بینم که شما نمی بینید»[انفال(8):آیۀ 48]پس نیزه ها را کند و سنگین و شمشیرها را تکه تکه شده و عمودها را درهم شکسته و تیرها را سست و پوسیده خواهید یافت[هیچ کاری از دستش بر نخواهد آمد]آنگاه«ایمان آوردن افرادی که قبلا ایمان نیاورده اند یا در هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده است سودی به حال آنان نخواهد داشت.»[انعام(6):آیۀ 158]

[189]2-امام صادق علیه السّلام فرمود:هیچ بنده ای نیست که از هوای نفس خود برای خداوند جلوگیری کند مگر آنکه خداوند او را به بهشت راه می دهد.

174-کلام أمّ فضل دختر عباس و گریه کردن او وقتی که پیامبر مریض بودند

[190]3-امّ الفضل دختر عبّاس می گوید:هنگامی که بیماری رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله که در آن بیماری وفات یافت شدت پیدا کرد[و از هوش رفت]لحظه ای به هوش آمد درحالی که ما می گریستیم.پس فرمود:چه چیز شما را به گریه درآورده است؟عرضه داشتیم:ای فرستاده خدا!گریستن ما علتهای گوناگونی دارد.ما برای دوری تو از خود و برای قطع شدن اخبار آسمان از خود و برای این امت پس از تو می گرییم.پس پیامبر فرمود:همانا شما پس از من مورد ستم و غلبه[دشمنان]قرار می گیرید و ناتوان نگه داشته می شوید.

يوسف القطّان عن محمّد بن سليمان المقرى عن عبد الصّمد بن علىّ النّوفلىّ، عن أبى إسحاق السّبيعىّ،عن الأصبغ بن نباته.قال:لمّا ضرب ابن ملجم(لعنه اللّه) أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام عدونا نفر من أصحابنا،أنا و الحارث و سويد بن غفله و جماعه معنا،فقعدنا على الباب فسمعنا البكاء فبكينا،فخرج إلينا الحسن بن علىّ عليهما السّلام فقال:يقول لكم أمير المؤمنين عليه السّلام:انصرفوا إلى منازلكم؛ فانصرف القوم غيرى،فاشتدّ البكاء من منزله،فبكيت و خرج الحسن عليه السّلام و قال:أ لم أقل لكم انصرفوا فقلت:لا و اللّه يا ابن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،ما تتابعنى نفسى،و لا تحملنى رجلى أنصرف حتّى أرى أمير المؤمنين عليه السّلام قال:فبكيت،فدخل فلم يلبث أن خرج فقال لى:ادخل؛فدخلت على أمير المؤمنين عليه السّلام فإذا هو مستند، معصوب الرّأس بعمامه صفراء،قد نزف و اصفرّ وجهه،ما أدرى وجهه أصفر أو العمامه،فأكببت عليه فقبّلته و بكيت،فقال لى:لا تبک يا أصبغ،فإنّها و اللّه الجنّه.

فقلت له:جعلت فداک،إنّى أعلم و اللّه أنّک تصير إلى الجنّه،و إنّما أبكى لفقدانى إيّاک،يا أمير المؤمنين،جعلت فداک،حدّثنى بحديث سمعته من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فإنّى أراک لا أسمع منک حديثا بعد يومى هذا أبدا.قال:نعم يا أصبغ،دعانى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يوما فقال لى:يا علىّ،انطلق حتّى تأتى مسجدى،ثمّ تصعد منبرى،ثمّ تدعو النّاس إليک فتحمد اللّه تعالى،و تثنى عليه و تصلّى علىّ صلاه كثيره،ثمّ تقول:أيّها النّاس،إنّى رسول رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إليكم،و هو يقول لكم:إنّ لعنه اللّه

175-موعظهٔ حضرت علی علیه السّلام بعد از ضربت خوردن

[191]4-أصبغ بن نباته سعدی می گوید:هنگامی که ابن ملجم،علی بن ابی طالب علیه السّلام را ضربتی از شمشیر زد صبحدم گروهی از یارانمان-من و حارث و سوید بن غفله و گروهی که همراه ما بودند-به سوی خانه علی رفتیم و کنار در نشستیم.پس صدای گریه شنیدیم و ما نیز گریستیم.حسن بن علی علیه السّلام از خانه خارج شد و فرمود:امیر مؤمنان علیه السّلام به شما می گوید که به سوی خانه هایتان بازگردید.پس تمامی جماعت جز من بازگشتند پس صدای گریه از خانه علی شدت یافت پس من نیز گریستم.امام حسن علیه السّلام خارج شد و فرمود:آیا به شما نگفتم که به خانه هایتان بازگردید؟پس عرضه داشتم:نه به خدا سوگند ای فرزند رسول خدا!جانم مرا همراهی نمی کند و پایم مرا بر خود حمل نمی کند که بازگردم تا زمانی که امیر مؤمنان علیه السّلام را ببینم.راوی گوید:و گریستم.امام حسن علیه السّلام داخل شد و اندکی نگذشت که خارج گشت و به من فرمود:داخل شو.پس به نزد امیر مؤمنان داخل شدم درحالی که امام علی علیه السّلام تکیه زده بود و سرش را با دستاری زرد رنگ بسته بود.خون از چهره او جاری بود و رنگش به زردی گراییده بود که من ندانستم که آیا چهره اش زردتر است یا دستاری که به سر بسته است! پس خم شدم و او را بوسیدم و گریستم پس به من فرمود:ای اصبغ!گریه نکن به خدا سوگند که این بهشت است.پس عرضه داشتم:فدایت گردم!به خدا سوگند من می دانم که تو به سوی بهشت رهسپاری،من برای از دست دادن شما می گریم.ای امیر مؤمنان!فدایت گردم.روایتی که از رسول خدا شنیده ای را برایم بازگو.پس به درستی که تو را به گونه ای می بینم که پس از این روز هرگز از تو روایتی نخواهم شنید.امام فرمود:بله،ای اصبغ.روزی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مرا به نزد خود فراخواند و فرمود:ای علی!حرکت کن تا به مسجد من برسی آنگاه از منبرم بالا برو و مردم را به سوی خود فرا بخوان پس سپاس خداوند بلندمرتبه را بگو و ستایش او را به جا آور و بر من درود فراوان بفرست،سپس بگو:ای مردم! همانا من فرستادهٔ فرستاده خدا به سوی شما هستم و او به شما می گوید:به درستی که لعنت خدا و فرشتگان مقرب او و پیامبران فرستاده شده او و نفرین من بر کسی است که به غیر پدر خود نسبت داده شود(یا خود را به غیر پدرش نسبت دهد)و یا به غیر مولای خود مربوط بداند و یا درباره اجرت کسی او را اجیر کرده است ستم روا دارد.پس به مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمدم و بر فراز منبرش رفتم.پس هنگامی که قریش و کسانی که در مسجد بودند مرا دیدند به سویم رو کردند.

ص:267

و لعنه ملائكته المقرّبين و أنبيائه المرسلين و لعنتى على من انتمى إلى غير أبيه أو ادّعى إلى غير مواليه،أو ظلم أجيرا أجره.فأتيت مسجده صلّى اللّه عليه و اله و صعدت منبره،فلمّا رأتنى قريش و من كان فى المسجد أقبلوا نحوى،فحمدت اللّه و أثنيت عليه و صلّيت على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله صلاه كثيره،ثمّ قلت:أيّها النّاس،إنّى رسول رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إليكم،و هو يقول لكم:ألا إنّ لعنه اللّه و لعنه ملائكته المقرّبين و أنبيائه المرسلين،و لعنتى على من انتمى إلى غير أبيه،أو ادّعى إلى غير مواليه،أو ظلم أجيرا أجره.قال:فلم يتكلّم أحد من القوم إلاّ عمر بن الخطّاب،فإنّه قال:قد أبلغت يا أبا الحسن،و لكنّک جئت بكلام غير مفسّر.فقلت:أبلغ ذلک رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فرجعت إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فأخبرته الخبر،فقال:ارجع إلى مسجدى حتّى تصعد منبرى فاحمد اللّه و أثن عليه،و صلّ علىّ،ثمّ قل:يا أيّها النّاس،ما كنّا لنجيئكم بشىء إلاّ و عندنا تأويله و تفسيره،ألا و إنّى أنا أبوكم،ألا و إنّى أنا مولاكم، ألا و إنّى أنا أجيركم.

5-192- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى،عن ابن محبوب،عن الثّمالىّ،عن أبى جعفر عليه السّلام قال:بنى الإسلام على خمس دعائم:

إقام الصّلاه،و إيتاء الزّكاه،و صوم شهر رمضان،و حجّ البيت،و الولايه لنا أهل البيت.

6-193- و بهذا الإسناد،قال قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لا تزول قدم عبد مومن يوم

پس سپاس خدا را گفتم و ستایش خدا را به جا آوردم و بر فرستاده خدا درود فراوان فرستادم، آنگاه گفتم:ای مردم!همانا من فرستادۀ فرستاده خدا صلّی اللّه علیه و اله به سوی شما هستم و او به شما می فرماید:

به درستی که لعنت خدا و فرشتگان مقرب او و پیامبران فرستاده شده او و نفرین من،بر کسی است که خود را به غیر پدرش نسبت دهد و یا خود را به غیر مولای خود مربوط بداند یا درباره اجر کسی که او را اجیر خود کرده است ستم روا بدارد.امام علیه السّلام فرمود:پس هیچ کس از آن جماعت جز عمر بن خطاب سخنی نگفت.پس عمر گفت:ای ابا الحسن،[سخن پیامبر را] ابلاغ کردی اما سخنی بدون تفسیر را برای ما آوردی.پس گفتم:سخنت را به رسول خدا می رسانم پس به نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بازگشتم و خبر[آنچه در مسجد گذشت]را به ایشان رساندم.

پیامبر فرمود:به مسجد بازگردم تا از منبرم بالا روی پس ستایش خدا را به جا آور و سپاس او را بگو و بر من درود بفرست آنگاه بگو:ای مردم!ما چیزی را برای شما نمی آوریم جز آنکه تأویل و تفسیر آن نیز در نزد ما است.آگاه باشید که همانا من پدر شما و مولای شما و اجیر شما هستم.

176-اسلام بر پنج چیز بنا شده است

[192]5-امام محمد باقر علیه السّلام فرمود:اسلام بر پنج ستون استوار است:برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و انجام روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و ولایت ما اهل بیت.

القیامه من بین یدی اللّه(عزّ و جلّ)حتّی یسأله عن أربع خصال:عمرک فیما أفنیته، و جسدک فیما أبلیته،و مالک من أین اکتسبته و أین وضعته،و عن حبّنا أهل البیت.

فقال رجل من القوم:و ما علامه حبّکم،یا رسول اللّه؟فقال:محبّه هذا،و وضع یده علی رأس علیّ بن أبی طالب علیه السّلام.

7-194- أخبرنا المفید عن المراغیّ،عن القاسم بن محمّد الدّلاّل،عن إسماعیل بن محمّد المزنیّ،عن عثمان بن سعید،عن علیّ بن غراب،عن موسی بن قیس الحضرمی،عن سلمه بن کهیل،عن عیاض،عن أبیه قال:مرّ علیّ بن أبی طالب علیه السّلام بملإ فیه سلمان رحمه اللّه فقال لهم سلمان:قوموا فخذوا بحجزه هذا،فو اللّه لا یخبرکم بسرّ نبیّکم صلّی اللّه علیه و اله أحد غیره.

8-195- أخبرنا المفید عن المظفّر بن أحمد البلخیّ،عن محمّد بن همّام الإسکافیّ،عن أحمد بن مابنداد:بن منصور عن الحسن بن علیّ الخزّاز،عن علیّ بن عقبه،عن سالم بن أبی حفصه،قال:لمّا هلک أبو جعفر محمّد بن علیّ الباقر علیه السّلام قلت لأصحابی:انتظرونی حتّی أدخل علی أبی عبد اللّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام فأعزّیه به،فدخلت علیه فعزّیته،ثمّ قلت: إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ [البقره(2):156]ذهب و اللّه من کان یقول:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فلا یسأل عمّن بینه و بین رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و اللّه لا یری مثله أبدا.قال فسکت أبو عبد اللّه علیه السّلام ساعه،ثمّ قال:قال اللّه(تبارک و تعالی)إنّ من عبادی من یتصدّق بشقّ تمره فأربّیها له کما

177-از بندگان،روز قیامت از چهار چیز سؤال می شود

[193]6-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:بنده مؤمن در روز قیامت در مقابل خداوند شکوهمند قدم از قدم برندارد تا خداوند از چهار چیز او سؤال کند:عمرت را در چه چیز سپری کردی و جسمت را در چه کار پیر و خسته نمودی و ثروتت را از کجا به دست آوردی و در کجا قرار دادی و از محبت و دوستی ما اهل بیت سؤال خواهد شد.پس مردی از آن جماعت پرسید:ای رسول خدا!نشانه دوستی شما چیست؟پیامبر فرمود:دوستی این مرد و دستش را بر سر علی بن ابی طالب علیه السّلام قرار داد.

[194]7-عیاض از پدرش روایت می کند که علی بن ابی طالب بر جماعتی گذشت که سلمان رحمه اللّه درمیان آنها بود.پس سلمان به آن گروه گفت:برخیزید و به این مرد پناه برید.پس به خدا سوگند هیچ کس جز او شما را از اسرار پیامبرتان آگاه نمی گرداند.

[195]8-سالم بن ابی حفصه می گوید:هنگامی که امام باقر علیه السّلام به شهادت رسید به یارانم گفتم در انتظار من باشید تا بر امام صادق علیه السّلام وارد شوم و به خاطر وفات پدرش به او تعزیت بگویم.

پس داخل شدم و به او تسلیت گفتم سپس گفتم:«ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم»[بقره(2):آیهٔ 156]به خدا سوگند رفت آن کسی که می گفت«رسول خدا فرمود»و از راویانی که میان او و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بود سؤال نمی شد[همه اسناد حدیث از جانب او از رسول خدا را می پذیرفتند]به خدا سوگند مانند او هرگز دیده نمی شود.راوی گوید:پس امام صادق علیه السّلام ساعتی خاموش شد.سپس فرمود:خداوند والا و بلندمرتبه می فرماید:به درستی که از بندگان من کسانی هستند که به شاخه خرمای صدقه می دهند پس من آن را پرورش می دهم همان گونه که یکی از شما کرّه اسب خود را پرورش می دهد تا آن صدقه را به مقدار کوه احد قرار دهم.

يربّى أحدكم فلوّه حتّى أجعلها له مثل جبل أحد؛فخرجت إلى أصحابى فقلت:ما رأيت أعجب من هذا،كنّا نستعظم قول أبى جعفر عليه السّلام قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بلا واسطه،فقال لى أبو عبد اللّه عليه السّلام قال اللّه تعالى بلا واسطه.

196-9- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى،عن علىّ بن الحكم،عن أبى سعيد القمّاط،عن المفضّل قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:لا يكمل إيمان العبد حتّى تكون فيه أربع خصال:يحسّن خلقه،و تسخو نفسه،و يمسک الفضل من قوله،و يخرج الفضل من ماله.

197-10- و حدّثنا المفيد عن عمر بن محمّد المعروف بابن الزّيّات عن علىّ بن مهرويه القزوينىّ،عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول اللّه تبارک و تعالى يا بن آدم،ما تنصفنى،أتحبّب إليک بالنّعم و تتمقّت إلىّ بالمعاصى،خيرى إليک منزول و شرّک إلىّ صاعد،و لا يزال ملک كريم يأتينى عنک فى كلّ يوم بعمل غير صالح!يا بن آدم،لو سمعت وصفک من غيرک و أنت لا تدرى من الموصوف لسارعت إلى مقته.

198-11- حدّثنا المفيد عن علىّ بن خالد المراغىّ،عن الحسن بن علىّ بن عمرو الكوفىّ،عن القاسم بن محمّد بن حمّاد الدّلاّل،عن عبيد بن يعيش،عن مصعب بن سلاّم،عن أبى سعيد،عن عكرمه عن ابن عبّاس،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله تناصحوا فى العلم،فإنّ خيانه أحدكم فى علمه أشدّ من خيانته فى ماله،

راوی گوید:پس به نزد یاران خود آمدم و گفتم:شگفت تر از این مشاهده نکرده ام.ما سخن امام باقر علیه السّلام را که بدون واسطه می گفت:«رسول خدا فرمود»را بزرگ می داشتیم اما امام صادق علیه السّلام بدون واسطه به من گفت«خداوند فرمود».

179-چهار خصلت از کمال ایمان است

[196]9-مفضّل بن عمر جعفی می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:ایمان بنده کامل نمی گردد تا در او چهار ویژگی باشد:اخلاقش نیکوگردد و نفسش سخی و بخشاینده شود و از زیادی سخن دست بردارد و زیادی مالش را از اموالش خارج کند[و به فقراء عطا نماید].

180-موعظه در حدیث قدسی

[197]10-پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:خداوند عزتمند و والا می فرماید:ای فرزند آدم!چگونه با من به انصاف رفتار می کنی.با نعمت های خود به تو محبت می کنم و تو با گناهان با من بدرفتاری می کنی.نیکی من به سوی تو نازل و جاری است و بدی تو به سوی من بالا می آید.

و همچنان فرشته با کرامت هر روز از جانب تو با کرداری ناشایست به نزد من می آید.ای فرزند آدم!اگر صفات خود را از غیر خود می شنیدی و نمی دانستی که این صفات از آن کیست به سرعت او را دشمن می داشتی.

[198]11-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:در دانش خیرخواه یکدیگر باشید.به درستی که خیانت یکی از شما در علمش سخت تر از خیانت او در مالش می باشد و همانا خداوند در روز قیامت از شما درباره آن خواهد پرسید.

و إنّ اللّه سائلكم يوم القيامه.

12-199- قال:و أخبرنى الجعابىّ عن ابن عقده عن علىّ بن الحسين بن عبد اللّه عن أبيه عن معاويه بن سفيان عن محمّد بن إسماعيل بن الحكم،عن أبى جعفر عليه السّلام قال:كان فى بنى إسرائيل قاض و كان يقضى بينهم.قال:فلمّا حضره الموت قال لامرأته:إذا متّ فاغسلينى و كفّنينى،و ضعينى على سريرى و غطّى وجهى،فإنّک لا ترين سوءا.قال:فلمّا أن مات فعلت به ذلک،ثمّ مكثت حينا، و كشفت عن وجهه لتنظر إليه،فإذا هى بدوده تعترض منخره،ففزعت لذلک،فلمّا كان اللّيل أتاها فى منامها،فقال لها:أفزعک ما رأيت؟فقالت:أجل لقد فزعت.

فقال:أما إنّک إن كنت فزعت فما كان ما رأيت إلاّ فى أخيک فلان،أتانى و معه خصم له فلمّا جلسا إلىّ قلت:اللّهمّ اجعل الحقّ له،و وجّه القضاء له،على صاحبه؛فلمّا اختصما إلىّ كان الحقّ له،و رأيت ذلک بيّنا فى القضاء،فوجّهت القضاء له على صاحبه،فأصابنى ما رأيت لموضع هواى كان معه و إن وافقه الحقّ.

13-200- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد الصّيرفىّ،عن الحسين بن إسماعيل الضّبّىّ،عن عبد اللّه بن شبيب عن هارون بن يحيى عن عبد الرّحمن بن حاطب بن أبى بلتعه،عن زكريّا بن إسماعيل من ولد زيد بن ثابت عن أبيه عن عمّه سليمان بن زيد بن ثابت،عن زيد بن ثابت،قال:خرجنا جماعه من الصّحابه فى غزاه من الغزوات مع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حتّى وقفنا فى مجمع طرق،

181-قصهٔ قاضی بنی اسرائیلی

[199]12-امام باقر علیه السّلام فرمود:در بنی اسرائیل قاضی ای بود که درمیان آنان قضاوت می کرد.

پس هنگامی که زمان مرگش فرارسید به همسرش گفت:هنگامی که مردم مرا غسل ده و کفن کن و بر تختم قرار ده و چهره ام را بپوشان پس به درستی که بدی نخواهی دید.پس هنگامی که او مرد آن چنان کرد آن گاه لحظه ای درنگ نمود و پوشش چهره اش را کنار زد تا به او بنگرد.

پس ناگهان کرمی را دید که در بینی اش داخل می شود.پس،از آن امر ترسید.شب هنگام قاضی به خواب همسرش آمد پس به او گفت:آنچه دیدی تو را ترساند؟همسرش گفت:بله ترسیدم.قاضی گفت:اما تو اگر از آنچه که مشاهده کردی ترسیدی بدان که آن امر به سبب این مسأله است که روزی برادرت به همراه طرف دیگر دعوا به نزد من آمدند.پس هنگامی که نزد من نشستند با خود گفتم:پروردگارا!حق را برای او[برادر همسرم]قرار ده و قضاوت را به نفع او و به ضرر همراهش متوجه کن.پس هنگامی که داوری را به سوی من آوردند دیدم که حق به نفع اوست و در قضاوت آشکارا حقّ برای او می باشد.پس قضاوت را به نفع او و به ضرر همراهش متوجه ساختم.پس آنچه دیدی به خاطر اینکه در دل محبت به او داشتم بر سرم آمد هرچند[در حقیقت نیز]حق با او بود.

182-قصهٔ اعرابی و شهادت شتر به دروغ شخصی

[200]13-زید بن ثابت می گوید:ما گروهی از یاران پیامبر در جنگی از جنگ ها به همراه فرستاده خدا صلّی اللّه علیه و اله خارج شدیم تا در محلی که راه ها به هم می پیوندند ایستادیم.

فطلع أعرابىّ بخطام بعير حتّى وقف على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و قال:السّلام عليک يا رسول اللّه و رحمه اللّه و بركاته.فقال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و عليک السّلام قال:كيف أصبحت،بأبى أنت و أمّى،يا رسول اللّه؟قال له:أحمد اللّه إليک كيف أصبحت.قال:

و كان وراء البعير الّذى يقوده الأعرابىّ رجل فقال:يا رسول اللّه إنّ هذا الأعرابىّ سرق البعير،فرغا البعير ساعه،فأنصت له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يسمع رغاءه.قال:ثمّ أقبل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله على الرّجل فقال:انصرف عنه،فإنّ البعير يشهد عليک أنّک كاذب.قال:فانصرف الرّجل،و أقبل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله على الأعرابىّ فقال:أىّ شىء قلت حين جئتنى؟قال:قلت:اللّهمّ صلّ على محمّد حتّى لا تبقى صلاه،اللّهمّ بارک على محمّد حتّى لا تبقى بركه،اللّهمّ سلّم على محمّد حتّى لا يبقى سلام، اللّهمّ ارحم محمّدا حتّى لا تبقى رحمه.فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّى أقول:ما لى أرى البعير ينطق بعذره،و أرى الملائكه قد سدّوا الأفق؟

14-201- حدّثنا المفيد عن الحسين بن محمّد التّمّار،عن محمّد بن إشكاب، عن مصعب بن المقدام بن شريح،عن أبيه عن عائشه:أنّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله كان إذا رأى ناشئا ترک كلّ شىء،و إن كان فى صلاه،و قال:اللّهمّ إنّى أعوذ بک من شرّ ما فيه، فإن ذهب حمد اللّه،و إن أمطر قال:اللّهمّ ناشئا نافعا.النّاشئ:السّحاب،و المخيّله أيضا:السّحابه.و يروى أنّ عبيد بن الأبرص الأسدىّ قال للمنذر بن ماء السّماء حين خيّره و أراد قتله:إن شئت من الأكحل،و إن شئت من الأبجل،و إن شئت من

پس عربی بادیه نشین در حالی که افسار شترش را در دست داشت ظاهر شد تا در مقابل پیامبر ایستاد و عرضه داشت:سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای فرستاده خدا.پس پیامبر اکرم به او فرمود:و سلام بر تو.عرب بادیه نشین گفت:ای فرستاده خدا!پدر و مادرم به فدایت شب را چگونه به صبح رساندی؟پیامبر فرمود:ستایش خدا را به جای می آورم.تو شب را چگونه به صبح رساندی؟راوی گوید،و پشت شتری که عرب صحرانشین آن را هدایت می کرد مردی بود.پس مرد گفت:ای فرستاده خدا همانا این مرد عرب شتر را دزدیده است.

پس شتر ساعتی آواز سر داد و رسول خدا خاموش بود و آوای او را می شنید.راوی گوید:

آنگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله رو به مرد کرد و گفت:از او دست بردار همانا شتر گواهی می دهد که تو دروغگو هستی.راوی گوید:پس مرد بازگشت و رسول خدا رو به اعرابی کرد و فرمود:

هنگامی که به نزد من آمدی چه چیزی گفتی؟عرب گفت:گفتم:پروردگارا بر محمد به حدی درود فرست که درودی باقی نماند.پروردگارا برکت خود را بر محمد فروفرست تا حدی که برکتی باقی نماند.پروردگارا بر محمد سلام بفرست،تا حدی که سلامی باقی نماند.

پروردگارا بر محمد ببخشای تا بخششی باقی نماند.پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:همانا من[با خود]می گویم:مرا چه شده است که می بینم شتر با لجام دار خود سخن می گوید و می بینم که فرشتگان افق را پر کرده اند.

183-هرگاه پیامبر ابری را می دید همه چیز را رها می کرد

[201]14-عایشه می گوید:پیامبر صلّی اللّه علیه و اله هرگاه ابری می دید همه چیز را رها می کرد هرچند در نماز بود و می فرمود:خداوندا من به تو از بدی هر آن چه در آن است پناه می برم.پس اگر گذر می کرد سپس خدا را می گفت و اگر می بارید می فرمود:خداوندا ابری سودمند بود.و روایت شده است که عبید بن ابرص اسدی هنگامی که قصد کشتن منذر بن ماء السّماء را داشت او را مخیّر کرد و گفت:اگر بخواهی رگ وسط ساعد تو را قطع کنم و اگر خواستی رگ دیگر ذارعت(رگ ابجل)و اگر خواستی سرخ رگ تو را قطع کنم.

الوريد.فقال:أبيت اللعن،ثلاث خصال كسحائب عاد،و لا خير فيها لمرتاد.

202-15- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن ابن عقده عن أحمد بن سلمه عن إبراهيم بن محمّد،عن الحسن بن حذيفه،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:مرض رجل من أصحاب سلمان رحمه اللّه فافتقده فقال:أين صاحبكم؟ قالوا:مريض.قال:امشوا بنا نعوده؛فقاموا معه،فلمّا دخلوا على الرّجل إذا هو يجود بنفسه،فقال سلمان:يا ملک الموت،ارفق بولىّ اللّه.فقال ملک الموت بكلام يسمعه من حضر:يا أبا عبد اللّه،إنّى أرفق بالمؤمنين و لو ظهرت لأحد لظهرت لک.

203-16- حدّثنا المفيد عن الحسين بن محمّد التّمّار،عن محمّد بن القاسم عن موسى بن محمّد الخيّاط،عن إسحاق بن إبراهيم الخراسانىّ عن شريک عن عبد اللّه بن عمر،عن أبى سلمه،عن أبى هريره،قال:أصابنا عطش فى الحديبيه، فجهشنا إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فبسط يديه بالدّعاء،فتألّفّ السّحاب،و جاء الغيث،فروينا منه.

قال أبو الطّيّب:قال الأصمعىّ:الجهش:أن يفزع الإنسان إلى الإنسان؛قال أبو عبيده:هى مع فزعه،كأنّه يريد البكاء.فى لغه أخرى:أجهشت إجهاشا فأنا مجهش،و منه قول لبيد:

قالت تشكّى إلىّ النّفس مجهشه و قد حملتک سبعا بعد سبعينا

فإن تزادى ثلاثا تبلغى أملا و فى الثّلاث وفاء للثّمانينا

پس منذر گفت:شب را با نفرین تو به سر می برم.مرا در سه حالت مخیّر کردی که مانند ابرهای قوم عاد می باشند[که برای عذاب آنها را فراگرفت]و برای طلب کننده این سه امر هیچ خیری وجود ندارد.

184-کلام سلمان با ملک مرگ

[202]15-امام صادق علیه السّلام فرمود:مردی از یاران سلمان رحمه اللّه بیمار گشت.پس سلمان از او پی جویی کرد و گفت:همراه شما کجاست؟گفتند:بیمار است.سلمان گفت:برویم و از او عیادت کنیم.پس با او برخاستند پس هنگامی که بر او داخل شدند دیدند که در بستر مرگ افتاده است.پس سلمان گفت:ای فرستاده مرگ با دوست خدا مدارا کن! فرشته ای با کلامی که حاضرین می شنیدند فرمود:ابا عبد اللّه!همانا من با مؤمنان مدارا می کنم و اگر من برای کسی که آشکار گردم هرآینه برای تو آشکار می شوم.[ابا عبد اللّه کنیۀ سلمان بود].

185-آمدن باران در جنگ حدیبیه به دعای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله

[203]16-ابو هریره می گوید:در حدیبیّه تشنگی ما را فراگرفت پس به نزد رسول خدا پناه بردیم.پیامبر دست به دعا گشود.پس ابرها درهم آمیخت و باران فرو بارید و از آن سیراب گشتیم.ابو طیّب می گوید:و آن به همراه درماندگی و ترس است گویا می خواهد بگرید.و از آن قول لبید است که می گوید:نفس در حالت ناتوانی به من شکایت می کند که تو را هفتاد و هفت سال بر خود حمل کردم.پس اگر سه سال دیگر را اضافه کنی به هشتاد سالگی خواهی رسید.

17-204- حدّثنا محمّد بن محمّد،قال:حدّثنا أبو الطّيّب الحسين بن محمّد التّمّار،قال:حدّثنا أحمد بن عبد اللّه بن محمّد،قال:حدّثنا أبو الفضل الرّبعىّ،قال:

حدّثنا جميل المكّىّ،قال:حدّثنى الأصمعىّ،قال:حدّثنا جابر بن عون،قال:

دخل أسماء بن خارجه الفزارىّ على عمر بن عبد العزيز يوم بويع له،فأنشأ يقول:

إنّ أولى الأنام بالحقّ قدما هو أولى بأن يكون خليقا

بالأمر و النّهى اللاّتى يأبى بغيره أن يليقا

من أبوه عبد العزيز بن مروان و من كان جدّه فاروقا

فقال عمر:لو أمسكت عن هذا لكان أحبّ لى.

18-205- حدّثنا أبو عبد اللّه محمّد بن محمّد،قال حدّثنا أبو حفص عمر بن محمّد الصّيرفىّ،قال:حدّثنا القاضى أبو عبد اللّه الحسين بن إسماعيل،قال:حدّثنا أبو سعيد عبد اللّه بن شبيب،قال:حدّثنى ابن أبى أويس،قال:حدّثنى أبى عن سليمان بن بلال،عن محمّد بن يوسف،عن السّائب بن يزيد:أنّ عمر بن الخطّاب بينما هو يمشى فى أزقّه المدينه إذا هو بأصوات فى بيت،فاطّلع عليهم فإذا هم على شراب،فقالوا له حين رأوه:ما هذا يا ابن الخطّاب،أليس اللّه(تعالى)يقول وَ لا تَجَسَّسُوا [الحجرات(49):12].قال فأعرض عمر عنهم و انصرف مبادرا.

19-206- أخبرنا المفيد عن الحسن بن عبد اللّه المرزبانىّ،عن أبى دريد،عن إسحاق بن عبد اللّه الطّلحىّ،قال:قال الأصمعىّ:ولّى عمر بن الخطّاب كعب بن

186-شعر اسماء بن خارجه

[204]17-جابر بن عون:اسماء بن خارجه فزاری در روزی که با عمر بن عبد العزیز بیعت می شد و بر او وارد شد.پس عمر گفت:اگر این کلام را به زبان نمی آوردیم دوست داشتنی بود.

[عمر بن عبد العزیز در سال 99.ق به خلافت رسید و اسماء بن خارجه در سال 66.ق رحلت کرده بود.بنا به تحقیق،این اشعار از ابن شماس می باشد].

187-عمر و مجلس شراب

[205]18-سائب بن یزید می گوید:عمر بن خطاب در کوچه های مدینه می گذشت و صداهایی را از خانه ای شنید پس بر خانه سرکشید و آنان را در حال نوشیدن شراب دید.اهل خانه هنگامی که او را دیدند گفتند:ای پسر خطاب این چه رفتاری است.آیا خداوند نمی گوید:«در کار پنهانی دیگران کنجکاوی نکنید»[حجرات(49):آیۀ 12]راوی گوید:

پس عمر از آنان روی گردانید و بازگشت.

188-کعب بن سور و سبب قرار گرفتنش به قضاوت بصره

[206]19-اصمعی می گوید:عمر بن خطاب،کعب بن سور را به منصب قضاوت بصره منصوب کرد و سببش این بود که روزی در مجلس عمر حاضر بود پس زنی پیش آمد و گفت:

سور قضاء البصره،و كان سبب ذلک أن حضر مجلس عمر فجاءت امرأه فقالت:يا أمير المؤمنين،إنّ زوجی صوّام قوّام.فقال عمر:إنّ هذا الرّجل صالح،ليتنی كنت كذا؛فردّت عليه الكلام،فقال عمر كما قال.فقال كعب بن سور الأزدیّ:يا أمير المؤمنين،إنّها تشكو زوجها،تخبر إنّها لا حظّ لها منه قال علیّ بزوجها،فأتی به، فقال له:ما بالها تشكوک،و ما رأيت أكرم شكوی منها؟قال له:يا أمير المؤمنين، إنّی امرؤ أفزعنی ما قد نزل فی الحجر و النّحل و فی السّبع الطّوال.فقال له كعب:

إنّ لها عليک حقّا،فابعل و أوفها الحقّ،فصم ثمّ وصلّ.فقال عمر لكعب:اقض بينهما قال:نعم،أحلّ اللّه للرّجال أربعا،فأوجب لكلّ واحده ليله،فلها من كلّ أربع ليال ليله،و يصنع بنفسه فی الثّلاثه ما شاء،فألزمه ذلک.

و قال لكعب:اخرج قاضيا علی البصره،فلم يزل عليها حتّی قتل عثمان،فلمّا كان يوم الجمل خرج مع أهل البصره و فی عنقه مصحف،فقتل هو يومئذ و ثلاثه أخوه له أو أربعه،فجاءت أمّهم فوجدتهم فی القتلی فحملتهم،و جعلت تقول:

أيا عين أبكی بدمع سرب علی فتيه من خيار العرب

فما ضرّهم غير حين النّفو س أیّ اميری قريش غلب

20-207- أخبرنا المفيد عن علیّ بن خالد عن الحسن بن علیّ الكوفیّ،عن القاسم بن محمّد الدّلاّل،عن يحيی بن إسماعيل المزنیّ،عن جعفر بن علیّ،عن علیّ بن هاشم،عن بكير بن عبد اللّه الطّويل و عمّار بن أبی معاويه،قالا حدّثنا أبو

ای امیر مؤمنان همسر من دائما در حال روزه و نماز به سر می برد.پس عمر گفت:همانا او مردی نیکوکار است،ای کاش من هم آن چنان بودم.پس زن سخن خود را تکرار کرد و عمر نیز همان گونه سخن گفت.پس کعب بن سور ازدی گفت:ای امیر مؤمنان همانا این زن از همسرش شکایت می کند و خبر می دهد که او هیچ بهره ای از همسرش ندارد.عمر گفت:

همسرش را به نزد من بیاورید.پس او را آوردند.عمر گفت:چه شده است که همسرت از تو شکایت می کند و من تاکنون گرامی تر از این نوع شکایت ندیده ام.مرد گفت:ای امیر مؤمنان، کسی هستم که آیات نازل شده در سوره های(حجر)،(نحل)و هفت سوره طولانی(بقره تا اعراف)هراسناکم ساخته است.پس کعب به مرد گفت:همانا این زن بر تو حقّی دارد پس با او همسری نما و حق او را وفا نما پس روزه آنگاه نماز بگذار پس عمر به کعب گفت:میان آن دو قضاوت کن.کعب گفت:بله،خداوند برای مردان چهار همسر را حلال گرداند و برای هر کدام یک شب را واجب گرداند پس هر زنی از هر چهار شب،یک شب را در اختیار دارد و در سه شب دیگر مرد هر کار که خود بخواهد انجام می دهد.پس عمر آن مرد را به همین حکم (که از هر چهار شب،یک شب را به همسرش اختصاص دهد)وادار کرد و عمر به کعب گفت:

برای قضاوت در بصره خارج شو.پس او هم چنان قاضی بصره بود تا عثمان به قتل رسید پس هنگامی که روز جنگ جمل فرارسید با اهل بصره همراه شد درحالی که در گردنش قرآنی آویخته بود.پس در آن روز او و سه یا چهار برادرش کشته شدند پس مادرش سر رسید و آنان را درمیان کشتگان یافت پس حملشان نمود درحالی که می سرود:

ای چشم با اشک هایی روان گریه کن بر جوانانی که از بهترین مردمان عرب بودند.پس چیزی جز مرگ جان ها[در معرکه ای که می پرسیدند]کدام فرمان روای قریش پیروز می شود به آنها آسیب نرساند.

عثمان البجلىّ،مؤذّن بنى قصىّ،قال بكير:أذّن لنا أربعين سنه.قال:سمعت عليّا عليه السّلام يقول يوم الجمل: وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِى دِينِكُمْ فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لا أَيْمانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ [التوبه(9):12]ثمّ حلف حين قرأها أنّه ما قوتل أهلها منذ نزلت حتّى اليوم.قال بكير:فسألت عنها أبا جعفر عليه السّلام، فقال:صدق الشّيخ،هكذا قال علىّ عليه السّلام و هكذا كان.

21-208- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران عن الحسن بن علىّ عن أحمد بن سعيد،عن الزّبير بن بكّار،عن علىّ بن محمّد،قال:كان عمرو بن العاص يقول:إنّ فى علىّ دعابه.فبلغ ذلک أمير المؤمنين عليه السّلام فقال:زعم ابن النّابغه أنّى تلعابه،مزّاحه ذو دعابه،أعافس و أمارس،هيهات يمنع من العفاس و المراس ذكر الموت و خوف البعث و الحساب؛و من كان له قلب،ففى هذا عن هذا له واعظ و زاجر،أما و شرّ القول الكذب،إنّه ليحدّث فيكذب و يعد فيخلف،فإذا كان يوم البأس فأىّ زاجر و آمر هو!ما لم يأخذ السّيوف هام الرّجال،فإذا كان ذلک فأعظم مكيدته فى نفسه أن يمنح القوم استه.

22-209- حدّثنا المفيد عن الجعابىّ عن عبد اللّه[بن]أحمد بن مستورد عن عبد اللّه بن يحيى،عن علىّ بن عاصم،عن أبى حمزه الثّمالىّ،قال:قال لنا علىّ بن الحسين زين العابدين عليهما السّلام أىّ البقاع أفضل؟فقلت:اللّه و رسوله و ابن رسوله أعلم.

فقال:إنّ أفضل البقاع ما بين الرّكن و المقام،و لو أنّ رجلا عمّر ما عمّر نوح فى

189-قول حضرت علی علیه السّلام در جنگ جمل در مورد آیهٔ وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ...

[207]20-ابو عثمان بجلی اذان گوی بنی افصی روایت می کند که شنیدم علی علیه السّلام روز جنگ جمل می گوید:«و اگر بعد از پیمان سوگند خود را شکستند و آئین شما را مورد طعن قرار دادند با پیشوایان کفر پیکار کنید زیرا آنها به عهدشان وفا نکردند،باشد که از کردار خود دست بردارند».آنگاه زمانی که این آیه را تلاوت فرمود سوگند خورد که با اهل آن آیه از زمانی که نازل شده است تا امروز جهاد نکرده است بکیر می گوید:این روایت را از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم و امام فرمود:شیخ راست گفت.علی این چنین فرمود و حقیقت این گونه بود.

190-سخن پسر عاص به حضرت علی علیه السّلام و جوابش

[208]21-علی بن محمد می گوید:عمرو بن عاص می گفت:علی اهل مزاح است.این سخن به امیر مؤمنان رسید پس فرمود:فرزند نابغه گمان می کند که فراوان بازی و شوخی می کنم و اهل مزاح هستم و وقت خود را با زنان به عیش ونوش و خوشی می گذرانم.چه دور است این سخن.یاد مرگ و ترس از برانگیخته شدن و حساب روز قیامت ما را از خوشگذرانی و هم نشینی با زنان باز می دارد.و هرکس که قلب[آگاه و روشن]داشته باشد در این سخنان پند دهنده و باز دارنده ای می یابد.اما بدترین سخن دروغ است.به درستی که او سخن می گوید و دروغ بر زبان می آورد و وعده می دهد و خلف وعده می کند.پس در روز جنگ او چه بد بازدارنده و فرماندهی است.تا زمانی که شمشیر برنیامده اند متحیر است و پراکنده گویی می کند پس هنگامی که این چنین شود بزرگترین حیله او با خود این است که پشت خود را به جماعت ببخشاید[عقب نشینی کند و پا به فرار بگذارد و شاید کنایه است از عریان شدن عمرو عاص در مواجهه با حضرت علی علیه السّلام در جنگ صفین].

191-بهترین عبادتگاه

[209]22-ابو حمزه ثمالی می گوید:امام سجاد علیه السّلام به ما فرمود:کدام عبادت گاه با فضیلت تر است؟عرضه داشتم:خداوند و فرستاده اش و فرزند فرستاده اش آگاه ترند.پس فرمود:همانا با فضیلت ترین عبادت گاه ها ما بین رکن و مقام است و اگر کسی همانند نوح علیه السّلام درمیان قوم

قومه ألف سنه إلاّ خمسين عاما،يصوم النّهار و يقوم اللّيل فى ذلک الموضع،ثمّ لقى اللّه بغير ولايتنا،لم ينفعه ذلک شيئا.

210-23- أخبرنا محمّد بن محمّد،قال:أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه،قال حدّثنى أبى،قال:حدّثنى سعد بن عبد اللّه،قال:حدّثنا أحمد بن محمّد ابن عيسى،عن عبد اللّه بن مسكان،عن بكر بن محمّد،قال:سمعت أبا عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول:كم من نعمه للّه على عبده فى غير أمله،و كم من مؤمّل أملا الخيار فى غيره،و كم من ساع الى حتفه و هو مبطئ عن حظّه.

211-24- أخبرنا المفيد عن محمّد بن المظفّر،عن محمّد بن عبد ربّه،عن عصام بن يوسف،عن أبى بكر بن عيّاش،عن عبد اللّه بن سعيد،عن أبيه،عن أبى هريره،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله اللّهمّ من أحبّنى فارزقه الكفاف و العفاف،و من أبغضنى فأكثر ماله و ولده.

212-25- حدّثنا المفيد عن الجعابىّ،عن ابن عقده عن أبى حاتم عن محمّد بن الفرات،عن حنان بن سدير،عن أبى جعفر عليه السّلام قال ما ثبّت اللّه حبّ علىّ عليه السّلام فى قلب أحد فزلّت له قدم إلاّ ثبتت له قدم أخرى.

213-26- أخبرنى المفيد عن علىّ بن خالد المراغىّ،عن علىّ بن العبّاس عن جعفر بن محمّد بن الحسين عن موسى بن زياد،عن يحيى بن يعلى،عن أبى الخالد الواسطىّ،عن أبى هاشم الخولانىّ،عن زاذان،قال سمعت سلمان رحمه اللّه

خود نهصد و پنجاه سال عمر کند و در آن جایگاه روزها را به روزه و شبها را به نماز به سر آورد آنگاه خداوند را درحالی که ملاقات کند که ولایت ما را به همراه نداشته باشد آن عبادات برای او سودی نخواهند داشت.

192-امام صادق علیه السّلام فرمودند:که چه بسیار نعمتی که از سوی خداوند بر بنده اش که به آن امیدی ندارد

[210]23-بکر بن محمد می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:چه بسیار نعمتی از سوی خداوند بر بنده اش که به آن امیدی ندارد و چه بسیار امیدواران به آرزویی که خیر و نیکی در غیر آن آرزو می باشد و چه بسیار تلاش کننده در راه نابودی خود درحالی که برای رسیدن به بهره و نصیب خود،کند و کم کار است.

193-دعای پیامبر برای کسی که او را دوست می دارد و برای کسی که او را دوست نمی دارد

[211]24-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:خداوندا،هرکس مرا دوست دارد روزی کافی و پاکدامنی به او ارزانی فرما و هرکس مرا دشمن دارد ثروت و فرزندانش را فراوان گردان!؟

[212]25-امام باقر علیه السّلام فرمود:خداوند متعال محبت علی علیه السّلام را در قلب کسی پایدار نساخت مگر آنکه[اگر]قدمی از او لغزید قدم دیگر او استوار می ماند.

194-دوست داشتن حضرت علی علیه السّلام

[213]26-زاذان می گوید شنیدم که سلمان رحمه اللّه می گفت:پیوسته علی علیه السّلام را دوست می دارم.

يقول:لا أزال أحبّ عليّا عليه السّلام فإنّى رأيت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يضرب فخذه و يقول:

محبّک لی محبّ،و محبّی للّه محبّ،و مبغضک لی مبغض،و مبغضی للّه(تعالى) مبغض.

214-27- حدّثنا المفيد عن ابن قولويه رحمه اللّه عن أبيه عن محمّد بن يحيى و أحمد بن إدريس جميعا،عن علىّ بن محمّد بن علىّ الأشعرىّ،عن محمّد بن سالم بن أبى سلمه عن أبيه عن الحسن بن علىّ الوشّاء،عن محمّد بن يوسف،عن منصور بزرج،قال:قلت لأبى عبد اللّه الصّادق عليه السّلام:ما أكثر ما أسمع منک يا سيّدى ذكر سلمان الفارسىّ!فقال:لا تقل الفارسىّ،و لكن قل سلمان المحمّدىّ،أ تدرى ما كثره ذكرى له؟قلت:لا قال:لثلاث خلال:إحداها:إيثاره هوى أمير المؤمنين عليه السّلام على هوى نفسه،و الثّانيه:حبّه للفقراء و اختياره إيّاهم على أهل الثّروه و العدد، و الثّالثه:حبّه للعلم و العلماء.إنّ سلمان كان عبدا صالحا حنيفا مسلما و ما كان من المشركين.

215-28- أخبرنا المفيد عن الكاتب،عن الزّعفرانىّ،عن الثّقفىّ،عن عثمان بن سعيد،عن منصور بن مهاجر،عن علىّ بن عبد الأعلى،عن زرّ بن حبيش،قال:

كانت عصابه من قريش فى مسجد النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فذكروا علىّ بن أبى طالب عليه السّلام و انتهكوا منه،و رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قائل فى بيت بعض نسائه،فأتى بقولهم فثار من نومه فى إزار ليس عليه غيره،فقصد نحوهم و رأوا الغضب فى وجهه،فقالوا:نعوذ

به درستی که دیدم رسول خدا بر روی ران خود می زد و می فرمود:دوستدار تو دوستدار من و دوستدار من دوستدار خداوند است و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خداوند است.

195-سه خصلت سلمان محمدی

[214]27-منصور بزرج می گوید:به امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم:آقای من چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می شنوم.امام فرمود:نگو سلمان فارسی بلکه بگو سلمان محمدی.آیا می دانی چرا بسیار او را یاد می کنم؟عرضه داشتم:نه،امام فرمود:به خاطر سه ویژگی.اول اینکه خواست امیر مؤمنان علیه السّلام را بر خواست خود مقدم می داشت.دوم:بیچارگان را دوست می داشت و آنان را بر ثروتمندان و توانگران برمی گزید.و سوم اینکه دانش و دانشمندان را دوست می داشت.همانا سلمان بنده ای بود نیکوکار،موحّد و مسلمان و هرگز از شرک ورزان نبود.

196-علی از من و من از او هستم

[215]28-زرّ بن جبیش می گوید:گروهی از قریش در مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بودند پس علی بن ابی طالب علیه السّلام را یاد کردند و از او بدگویی نمودند.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در خانه یکی از همسرانش در خواب قیلوله به سر می بردند.پس سخن قریش به پیامبر رسید پس با لنگی که جز آن چیز دیگری بر تن نداشت به سرعت از جا برخاست.و به سوی آنان رفت.قریش خشمناکی را در چهره پیامبر مشاهده کرد پس گفتند از خشمناکی خداوند و پیامبرش به خدا پناه می بریم.

باللّه من غضب اللّه و غضب رسوله.فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ما لكم و على!أما تدعون عليّا،ألا إنّ عليّا منّى و أنا منه،من آذى عليّا فقد آذانى،من آذى عليّا فقد آذانى.

29-216- أخبرنا المفيد عن علىّ بن محمّد الكاتب عن الحسن بن علىّ الزّعفرانىّ،عن إبراهيم بن محمّد الثّقفىّ،عن أبى الوليد الضّبّىّ،عن أبى بكر الهذلىّ،قال:دخل الحارث بن حوط اللّيثىّ على أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال يا أمير المؤمنين،ما أرى طلحه و الزّبير و عائشه احتجّوا إلاّ على حقّ؟فقال:يا حارث،إنّک إن نظرت تحتک و لم تنظر فوقک جزت عن الحقّ،إنّ الحقّ و الباطل لا يعرفان بالنّاس،و لكن اعرف الحقّ باتّباع من اتّبعه،و الباطل باجتناب من اجتنبه.قال:فهلاّ أكون كعبد اللّه بن عمر و سعد بن مالک؟فقال أمير المؤمنين عليه السّلام إنّ عبد اللّه بن عمر و سعد أخذلا الحقّ و لم ينصرا الباطل،متى كانا إمامين فى الخير فيتّبعان.

30-217- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران عن محمّد بن إسحاق عن الوليد بن محمّد بن إسحاق عن أبيه،قال:استأذن عمرو بن العاص على معاويه بن أبى سفيان،فلمّا دخل عليه استضحک معاويه،فقال له عمرو:ما أضحکک يا أمير المؤمنين،أدام اللّه سرورک؟قال:ذكرت ابن أبى طالب و قد غشيک بسيفه فاتّقيته و ولّيت.فقال:أتشمت بى يا معاويه،و أعجب من هذا يوم دعاک إلى البراز فالتمع لونک،و أطّت أضلاعک،و انتفخ منخرک،و اللّه لو بارزته لأوجع قذالک و أيتم

پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:شما با علی چه کار دارید؟آیا علی را رها نمی کنید؟آگاه باشید که علی از من و من از او هستم.هرکس علی را بیازارد مرا آزرده است و هرکس علی را بیازارد مرا آزرده است. [دوبار این جمله را تکرار کرد].

197-نظر حارث پسر حوط در مورد طلحه و زبیر و عایشه

[216]29-ابو بکر هذلی می گوید:حارث بن حوط لیثی بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام وارد شد پس عرضه داشت:ای امیر مؤمنان!گمان نمی کنم که طلحه و زبیر و عایشه جز بر حق احتجاج کنند.پس امام فرمود:ای حارث همانا اگر تو به پائین پای خود بنگری و به بالای سرت نگاه نکنی از حق منصرف می شوی[مسائل را جزئی بفهمی]همانا حق و باطل را با اجتناب کسانی که از آن دوری می کنند بشناس.پس امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:همانا عبد اللّه بن عمر و سعد بن مالک حق را خوار ساختند و باطل را نیز یاری نکردند پس چه زمانی این دو پیشوای در خیر باشند که بشود از آنان پیروی کرد.

198-اعتراض معاویه به پسر عاص روز صفین

[217]30-ولید بن محمد بن اسحاق حضرمی از پدرش روایت می کند که عمرو عاص از معاویه بن ابی سفیان اجازه ورود خواست پس هنگامی که وارد شد معاویه شروع به خنده کرد پس عمرو گفت:ای امیر مؤمنان!چه چیز تو را به خنده واداشته است.خداوند شادی تو را پایدار گرداند.معاویه گفت:به یاد فرزند ابو طالب افتادم که با شمشیرش تو را در برگرفته بود پس تو ترسیدی و به او پشت کردی.عمرو عاص گفت:ای معاویه.آیا مرا سرزنش می کنی و عجیب تر از آن،روزی است که تو را به جنگ فراخواند پس رنگ چهره ات تغییر کرد و استخوان هایت به صدا درآمد و بینی ات باد کرد به خدا سوگند اگر با او جدال می کردی گوش تا گوش تو را از هم می درید و زن و فرزندانت را یتیم و بی سرپرست می کرد و سلطنت تو را نابود می ساخت.و عمرو این چنین سرود:

عيالک،و بزّک سلطانک،و أنشأ عمرو يقول.

معاوى لا تشمت بفارس بهمه لقى فارسا لا تعتليه الفوارس

معاوى لو أبصرت فى الحرب مقبلا أبا حسن تهوى دهتک الوساوس

و أيقنت أنّ الموت حقّ و أنّه لنفسک إن لم تمعن الرّكض خالس

دعاک فصمّت دونه الأذن إذ رعا و نفسک قد ضاقت عليها الأمالس

أتشمت بى اذ نالنى حدّ رمحه و عضّضنى ناب من الحرب ناهس

فأىّ امرئ لاقاه لم يلق شلوه بمعترک تسفى عليه الرّوامس

أبى اللّه إلاّ أنّه ليث غابه أبو أشبل تهدى إليه الفرائس

فإن كنت فى شکّ فأرهج عجاجه و إلاّ فتلک التّرّهات البسابس

فقال معاويه:مهلا يا أبا عبد اللّه،و لا كلّ هذا.قال:أنت استدعيته.

218-31- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى،عن أحمد بن إسحاق،عن بكر بن محمّد،عن أبى عبد اللّه جعفر بن محمّد عليه السّلام قال:

سمعته يقول لخيثمه:يا خيثمه أقرئ موالينا السّلام،و أوصهم بتقوى اللّه العظيم، و أن يشهد أحياؤهم جنائز موتاهم،و أن يتلاقوا فى بيوتهم،فإنّ لقيّاهم حياه أمرنا.

قال:ثمّ رفع يده عليه السّلام فقال:رحم اللّه من أحيا أمرنا.

219-32- و بهذا الاسناد،قال:قال أبو عبد اللّه عليه السّلام:إنّ الدّعاء ليردّ القضاء،و إنّ المؤمن ليذنب فيحرم بذنبه الرّزق.

ای معاویه در جنگ با جنگاوری که از شدت توانایی اش دانسته نمی شود که از کدام سوی هجوم آورد کسی را که با چنین جنگاوری جنگیده است که هیچ کس بر او برتری نمی یابد،سرزنش نکن* ای معاویه اگر در جنگ روی می آوردی و چشم باز می کردی و می دیدی که ابو الحسن چگونه حمله می کند وسوسه ها تو را فرا می گرفت*و یقین می کردی که مرگ حق است و اگر به سرعت ندوی به زودی تو را در می یابد*تو را فرا می خواند پس تمامی گوشها توانایی شنیدن را از دست می دهند و تمامی دشت ها و بیابان ها بر جان تو تنگ می گردد*آیا مرا سرزنش می کنی هنگامی که نیزه اش مرا دریابد و دندان های درنده در جنگ مرا به شدت بگزند*پس چه کسی است که با او نبرد کند و بدن او به جایگاهی نرسد که بادهای دفن کننده که خاک را از جایی به جای دیگر می برند بر او عبور نماید [کنایه از اینکه هرکس با علی بجنگد سرانجام کشته خواهد شد وزیر خاک هایی که بادهای صحرا به این سوی و آن سوی می برند مدفون خواهد شد]*از خدا ابا می کنم[که بیش از این بگویم]جز آنکه او شیر جنگل و پدر شیران است که شکارها به او تقدیم می شود*پس اگر شک داری گرد و غبار او را برانگیز[با او به نبرد برخیز]و گرنه پس آن[سخنان تو]کلامی باطل و بیهوده است.

199-کلام امام صادق علیه السّلام به خثیمه

[218]31-بکر بن محمد می گوید شنیدم امام صادق علیه السّلام به خیثممه می گوید:ای خیثممه به دوستان ما سلام برسان و آنان را به تقوای خداوند سفارش کن و اینکه زندگان از ایشان برای تشییع جنازه مردگانشان حاضر شوند و به دیدار یکدیگر در خانه هایشان بروند که دیدار آنان موجب حیات و زنده ساختن امر ماست.راوی گوید:آنگاه امام دستانش را بلند کرد و فرمود:خداوند هر آن کس که امر ما را زنده بدارد مورد رحمت قرار دهد.

200-فضیلت دعا کردن

[219]32-امام صادق علیه السّلام فرمود:همانا دعا،قضای حتمی پروردگار را باز می گرداند و همانا مؤمن نافرمانی می کند پس به خاطر نافرمانی اش از روزی محروم می گردد.

33-220- أخبرنا المفيد عن المراغىّ،عن محمّد بن الفيض عن أبيه عن عبد العظيم الحسنىّ رضى اللّه عنه عن أبى جعفر الثّانى عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:

بعثنى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله على اليمن فقال و هو يوصينى:يا علىّ،ما حار من استخار و لا ندم من استشار؛يا علىّ،عليک بالدّلجه فإنّ الأرض تطوى باللّيل ما لا تطوى بالنّهار؛يا علىّ،اغد على اسم اللّه،فإنّ اللّه تعالى بارک لأمّتى فى بكورها.

34-221- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران المرزبانىّ،عن أحمد بن محمّد بن عيسى المكّىّ،عن عبد اللّه بن أحمد بن حنبل،عن أبيه عن هوذه بن خليفه، عن عوف بن عطيّه عن أبيه،عن أمّ سلمه رضى اللّه عنه قالت:بينا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى بيتى إذ قالت الخادم:يا رسول اللّه،إنّ عليّا و فاطمه عليهما السّلام فى السّدّه فقال:قومى فتنحّى عن أهل بيتى.قالت:فقمت فتنحّيت فى البيت قريبا،فدخل علىّ و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السّلام و هما صبيّان صغيران،فوضعهما النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فى حجره و قبّلهما، و اعتنق عليّا بإحدى يديه و فاطمه باليد الأخرى،و قبّل فاطمه عليها السّلام و قال:اللّهمّ إليک أنا و أهل بيتى لا إلى النّار.فقلت:يا رسول اللّه و أنا معكم؟فقال:و أنت.

35-222- أخبرنا محمّد بن محمّد،قال أخبرنا الشّريف أبو محمّد الحسن بن محمّد بن يحيى،قال:حدّثنى جدّى،قال:حدّثنا إبراهيم بن علىّ و الحسن بن يحيى،جميعا،قالا:حدّثنا نصر بن مزاحم،عن أبى خالد الواسطى،عن زيد بن علىّ بن الحسين،عن آبائه،عن علىّ عليه السّلام قال:كان لى من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عشر لم

201-وصیت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به حضرت علی هنگامی که حضرت به یمن می رفتند

[220]33-امیر مؤمنان علیه السّلام می فرماید:پیامبر خدا مرا به سوی یمن گسیل داشت پس این چنین سفارش نمود:ای علی!هرکس طلب خیر نمود حیران و سرگشته نشد و هرکس مشورت طلبید،پشیمان نگشت.ای علی!در اول شب حرکت کن.همانا زمین در شب به گونه ای پشت سرگذاشته می شود که در روز این چنین نیست[حرکت در شب سریع تر از حرکت در روز است]ای علی!روز را با نام خداوند آغاز کن همانا خداوند والا،برای امت من در سحرگاهان [و سحرخیزی]برکت و خیر وانهاده است.

202-فاطمه و شوهرش و فرزندانش به خانهٔ ام سلمه وارد شدند،پس پیامبر فرمودند

[221]34-امّ سلمه(رضوان اللّه تعالی علیها)می گوید:هنگامی که رسول خدا در خانه ام بود خدمتکار گفت:ای رسول خدا!همانا علی و فاطمه در کنار در خانه ایستاده اند.پیامبر فرمود:

مرا با اهل بیتم تنها بگذار در گوشه ای از خانه درحالی که نزدیک ایشان بودم جای گرفتم پس علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السّلام داخل شدند درحالی که آنها دو کودک کوچک بودند.پس پیامبر آن دو را در دامن خود نشاند و بوسید و علی را با یک دست و فاطمه را با دست دیگر در آغوش گرفت و فاطمه را بوسید و فرمود:پروردگارا!من و اهل بیتم به سوی تو و نه به سوی دوزخ در حرکتیم[یا میل داریم]امّ سلمه می گوید:عرضه داشتم ای رسول خدا آیا من نیز با شما هستم پس پیامبر فرمود و تو نیز[با ما هستی].

203-ده خصلت حضرت علی علیه السّلام

[222]35-امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:برای من از جانب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله ده موهبت بود

يعطهنّ أحد قبلی،و لا يعطاهنّ أحد بعدی.قال لی:أنت يا علیّ أخی فی الدّنيا و أخی فی الآخره،و أنت أقرب النّاس منّی موقفا يوم القيامه و منزلی و منزلک فی الجنّه متواجهان كمنزل الأخوين،و أنت الوصیّ،و أنت الولیّ،و أنت الوزير، عدوّک و عدوّی،و عدوّی عدوّ اللّه،و وليّک وليّی،و وليّی وليّ اللّه.

36-223- أخبرنا المفيد عن علیّ بن محمّد الكاتب،عن الحسن بن علیّ الزّعفرانیّ،عن الثّقفیّ،عن إبراهيم بن عمر قال:حدّثنی أبی،عن أخيه،عن بكر بن عيسی،قال:لمّا اصطفّت النّاس للحرب بالبصره خرج طلحه و الزّبير فی صفّ أصحابهما،فنادی أمير المؤمنين علیّ بن أبی طالب عليه السّلام الزّبير بن العوّام فقال له:يا أبا عبد اللّه،ادن منّی لأفضی إليک بسرّ عندی،فدنا منه حتّی اختلفت أعناق فرسيهما،فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام نشدتک اللّه إن ذكّرتک شيئا فذكرته،أما تعترف به؟ فقال:نعم.فقال:أما تذكر يوما كنت مقبلا علیّ بالمدينه تحدّثنی إذ خرج رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله فرآک معی و أنت تبسّم إلیّ،فقال لک:يا زبير،أتحبّ عليّا؟فقلت:

و كيف لا أحبّه و بينی و بينه من النّسب و المودّه فی اللّه ما ليس لغيره! فقال:إنّک ستقاتله و أنت له ظالم.فقلت:أعوذ باللّه من ذلک؟فنكس الزّبير رأسه ثمّ قال:إنّی أنسيت هذا المقام.فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام:دع هذا،أفلست بايعتنی طائعا؟ قال:بلی.قال:فوجدت منّی حدثا يوجب مفارقتی؟فسكت ثمّ قال لا جرم و اللّه لا قاتلتک،و رجع متوجّها نحو البصره،فقال له طلحه:مالک يا زبير!تنصرف عنّا،

که پیش از من به هیچ کس عطا نشده بود و پس از من نیز به کسی عطا نگردید.پیامبر به من فرمود:ای علی تو برادر من در دنیا و آخرت هستی و در روز قیامت جایگاه تو نزدیک ترین جایگاه به من است و منزل من و تو در بهشت همانند منزل دو برادر روبروی هم است و تو جانشین و سرپرست و وزیر[من]هستی.دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خدااست و سرپرست تو دوست من و دوست من دوست خدااست.

204-احتجاج حضرت علی در روز جنگ جمل بر زبیر

[223]36-بکر بن عیسی می گوید:هنگامی که مردم برای جنگ در بصره به صف ایستادند طلحه و زبیر همراه یارانشان خارج گشتند.پس امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام،زبیر بن عوام را ندا در داد پس به او گفت:ای ابا عبد اللّه،به من نزدیک شو تا تو را از رازی که نزد من است آگاه گردانم.پس زبیر نزدیک گشت تا گردن اسب هایشان در کنار هم قرار گرفت.پس امیر مؤمنان به او فرمود:تو را به خدا سوگند می دهم اگر چیزی را به یاد آوردم و تو آن را به یاد آوردی به آن اعتراف می کنی؟ گفت:بله.امام فرمود:آیا روزی را به یاد می آوری که به همراه هم در مدینه حرکت می کردیم و با من سخن می گفتی که ناگهان رسول خدا تو را با من دید در حالی که تو به من لبخند می زدی.پس به تو گفت:ای زبیر،آیا علی را دوست می داری؟پس گفتی:چگونه او را دوست نداشته باشم درحالی که میان من و او خویشاوندی و محبتی در راه خدا است که برای هیچ کس همچون او نمی باشد.پس پیامبر فرمود:همانا تو با او خواهی جنگید درحالی که بر او ستم روا می داری.پس گفتی:از آن به خدا پناه می برم؟پس زبیر سر به زیر انداخت سپس گفت:همانا من این واقعه را فراموش کرده بودم.پس امیر مؤمنان علیه السّلام به او فرمود:این[سخن]را رها کن.آیا تو با من از روی اختیار بیعت ننمودی؟ گفت:بله.امام فرمود:آیا از من چیزی مشاهده کرده ای که موجب جدایی از من باشد؟پس زبیر ساکت شد.

آنگاه گفت:چاره ای نیست.به خدا سوگند با تو نمی جنگم.پس به سوی بصره بازگشت.پس طلحه به او گفت:زبیر تو را چه شده است که از ما روی برمی گردانی.

سحرک ابن أبی طالب؟فقال:لا و لکن ذکّرنی ما کان أنسانیه الدّهر،و احتجّ علیّ ببیعتی له:فقال له طلحه:لا و لکن جبنت،و انتفخ سحرک.فقال الزّبیر:لم أجبن و لکن أذکرت فذکرت.فقال له عبد اللّه:یا أبه،جئت بهذین العسکرین العظیمین حتّی إذا اصطفّا للحرب قلت:أترکهما و أنصرف،فما تقول قریش غدا بالمدینه؟ اللّه اللّه یا أبه لا تشمت الأعداء،و لا تشین نفسک بالهزیمه قبل القتال.قال:یا بنیّ ما أصنع و قد حلفت له باللّه الاّ أقاتله؟قال له:فکفّر عن یمینک و لا تفسد أمرنا.فقال الزّبیر:عبدی مکحول حرّ لوجه اللّه کفّاره یمینی.ثمّ عاد معهم للقتال.فقال همّام الثّقفیّ فی فعل الزّبیر و ما فعل و عتقه عبده فی قتال علیّ علیه السّلام.

أ یعتق مکحولا و یعصی نبیّه لقد تاه عن قصد الهدی ثمّ عوّق

أ ینوی بهذا الصّدق و البرّ و التّقی سیعلم یوما من یبرّ و یصدق

لشتّان ما بین الضّلاله و الهدی و شتّان من یعصی النّبیّ و یعتق

و من هو فی ذات الإله مشمّر یکبّر برّا ربّه و یصدق

أ فی الحقّ أن یعصی النّبیّ سفاهه و یعتق من عصیانه و یطلّق

کدافق ماء للسّراب یؤمّه ألا فی ضلال ما یصبّ و یدفق

37-224- أخبرنا المفید عن الجعابیّ،عن أبی عقده عن العبّاس بن بکر عن محمّد بن زکریّا،عن کثیر بن طارق،قال:سألت زید بن علیّ بن الحسین علیهما السّلام عن قوله تعالی لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثِیراً [فرقان(25):14]فقال

فرزند ابی طالب تو را جادو کرده است؟زبیر گفت:نه.اما چیزی را به یاد من آورد که زمانه آن را از یاد من برده بود و به بیعت من با او بر من احتجاج کرد.طلحه گفت:نه[این چنین نیست]بلکه ترسیده ای و ریه ات باد کرده است[کنایه از ترس]پس زبیر گفت:نترسیده ام اما یادآوری شدم پس به یاد آوردم.پس عبد اللّه به او گفت:ای پدر این دو لشگر بزرگ را به همراه آورده ای و اینک که برای جنگ به صف ایستاده اند می گویی آن دو را رها می کنم و باز می گردم.پس قریش فردا در مدینه چه خواهد گفت؟ خدا را،خدا را ای پدر که کاری نکن که موجب سرزنش دشمنان شویم و خود را با فرار پیش از نبرد خوار نساز.زبیر گفت:فرزندم، چه کنم که به خدا سوگند خورده ام با علی نجنگم؟عبد اللّه گفت:به خاطر قسمت کفاره ای بده و امر ما را تباه نساز.پس زبیر گفت:بنده ام مکحول به عنوان کفاره قسمم در راه خدا آزاد است.آنگاه با ایشان به جنگ بازگشت.پس همّام ثقفی درباره رفتار زبیر و آزاد کردن بنده اش در جنگ با علی این گونه سرود:

آیا مکحول را آزاد می سازد و نافرمانی پیامبرش را می کند،همانا از راه هدایت،گمراه شده و بازداشته شده است*آیا با این عمل راستی و نیکی و پرهیزگاری را قصد می کند؟روزی خواهد دانست که چه کسی نیکی می کند و راست می گوید*میان گمراهی و هدایت و میان کسی که از پیامبر نافرمانی می کند و کسی که بنده آزاد می کند تفاوت عمیقی است*و کسی که در[مسیر]ذات معبودش به پا خاسته است و از روی نیکی پروردگارش را بزرگ برمی شمرد و راست می گوید*آیا در راه حق است که از روی نادانی از پیامبر سرپیچی شود و به خاطر نافرمانی اش بنده آزاد و رها نماید*مانند کسی که آب می ریزد ولی حقیقتا در سراب به سر می برد آگاه باشید که آنچه فرو می ریزد در گمراهی است.*

205-تفسیر قول خداوند متعال: لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً

[224]37-کثیر بن طارق می گوید:از زید بن علی بن حسین علیه السّلام درباره سخن خداوند که می فرماید:«امروز یک بار واویلا نمی گوئید بلکه باید بسیار واویلا سر دهید»[فرقان(25):

آیۀ 14]

زید:یا کثیر،إنّک رجل صالح،و لست بمتّهم،و إنّی خائف علیک أن تهلک،إنّه إذا کان یوم القیامه أمر اللّه بأتباع کلّ إمام جائر إلی النّار،فیدعون بالویل و الثّبور، و یقولون لإمامهم:یا من أهلکنا هلمّ الآن فخلّصنا ممّا نحن فیه،فعندها یقال لهم:

لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثِیراً ثمّ قال زید بن علی علیه السّلام حدّثنی أبی،عن أبیه الحسین علیه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لعلیّ بن أبی طالب علیه السّلام أنت یا علیّ و أصحابک فی الجنّه،أنت یا علیّ و اتباعک فی الجنّه.

225-38- أخبرنا المفید عن ابن قولویه عن أبیه عن سعد عن ابن عیسی،عن ابن محبوب،عن سعدان بن مسلم،عن أبی بصیر،قال:سألت أبا عبد اللّه علیه السّلام:ما الإیمان؟فجمع لی الجواب فی کلمتین فقال:الإیمان باللّه أن لا تعصی اللّه.قلت:

فما الإسلام؟فجمعه فی کلمتین فقال:من شهد شهادتنا،و نسک نسکنا،و ذبح ذبیحتنا.

226-39- أخبرنا المفید عن الحسین بن علیّ التّمّار،عن أحمد بن محمّد عن العنزیّ،عن علیّ بن الصّبّاح عن أبی المنذر،عن أبی صالح،عن أبی هریره قال:

قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:المساجد سوق من أسواق الآخره،قراها المغفره،و تحفتها الجنّه.

227-40- أخبرنا المفید عن الجعابیّ،عن ابن عقده عن محمّد بن أحمد بن الحسین عن عبد اللّه بن محمّد بن علیّ بن عبد اللّه بن جعفر عن أبیه عن جعفر بن

سؤال کردم.پس زید گفت:ای کثیر تو مرد نیکوکاری هستی و در معرض اتّهام قرار نداری ولی من بر نابودی تو هراسانم.هنگامی که روز قیامت فرارسد خداوند به پیروان هر امام ستمگری دستور می دهد که به سوی دوزخ روانه شوند.پس واویلا سر می دهند و به امامشان می گویند:ای کسی که ما را به نابودی افکندی بیا و ما را از آنچه در آن هستیم نجات بخش.

پس در این هنگام به آنان گفته می شود«امروز یک بار واویلا نمی گوئید بلکه باید بسیار واویلا سر دهید»آنگاه زید بن علی گفت:پدرم از پدرش حسین بن علی علیه السّلام روایت نمود که فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:ای علی!تو و یارانت در بهشت هستید.

ای علی!تو و پیروانت در بهشت هستید.

206-معنی ایمان و اسلام

[225]38-ابو بصیر می گوید از امام صادق علیه السّلام پرسیدم:ایمان چیست؟پس امام پاسخ را در دو کلمه برایم جمع نمود فرمود:ایمان به خدا این است که از او نافرمانی نکنی.عرضه داشتم:

پس اسلام چیست؟پس پاسخ را در دو کلمه جمع فرمود و گفت:هرکس که گواهی دهد [همچون]گواهی ما و پارسایی ما و نذر[همچون]پارسایی ما و قربانی کند[همچون] قربانی ما.

207-مسجد،بازار آخرت است

[226]39-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:مساجد بازاری از بازارهای آخرت هستند پذیرایی آن آمرزش و هدیه آن بهشت است.

محمّد عن أبيه عن جدّه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أكمل المؤمنين إيمانا أحسنهم خلقا.

41-228- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن ابن عقده عن سليمان بن محمّد عن محمّد بن عمران عن محمّد بن عيسى الكندىّ عن جعفر بن محمّد عليه السّلام قال جاء أعرابىّ إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:يا محمّد،أخبرنى بعمل يحبّنى اللّه عليه.قال:يا أعرابىّ ازهد فى الدّنيا يحبّک اللّه(عزّ و جلّ)و ازهد فى ما فى أيدى النّاس يحبّک النّاس.قال:قال جعفر بن محمّد عليهما السّلام:من أخرجه اللّه(تعالى)من ذلّ المعصيه إلى عزّ التّقوى أغناه اللّه بلا مال،و أعزّه بلا عشيره،و آنسه بلا بشر،و من خاف اللّه (عزّ و جلّ)أخاف اللّه منه كلّ شىء و من لم يخف اللّه(عزّ و جلّ)أخافه اللّه من كلّ شىء.

42-229- أخبرنا المفيد عن علىّ بن خالد المراغىّ،عن الحسن بن علىّ الكوفىّ عن إسماعيل بن محمّد المزنىّ،عن سلاّم بن أبى عمره عن سعد بن سعيد،عن يونس بن عبد الجبّار عن علىّ بن الحسين عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ما بال أقوام إذا ذكر عندهم آل إبراهيم عليه السّلام فرحوا و استبشروا،و إذا ذكر عندهم آل محمّد عليهم السّلام اشمأزّت قلوبهم؟!و الّذى نفس محمّد بيده لو أنّ عبدا جاء يوم القيامه بعمل سبعين نبيّا ما قبل اللّه ذلک منه حتّى يلقاه بولايتى و ولايه أهل بيتى.

43-230- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران المرزبانىّ،عن علىّ بن سليمان،

208-فضیلت حسن خلق

[227]40-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:با ایمان ترین مردم خوش خلق ترین آنان است.

209-زهد در دنیا

[228]41-امام صادق علیه السّلام فرمود:عربی صحرانشین به نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمد و عرضه داشت:ای محمد!

مرا از عملی آگاه کن که خداوند به سبب آن مرا دوست داشته باشد.پیامبر فرمود:ای عرب صحرانشین!از دنیا دل بر گیر تا خداوند دوستت دارد و از آنچه در دستان مردم است دل بر گیر تا مردم دوستت دارند.راوی گوید:امام صادق علیه السّلام فرمود:هرکس خداوند او را از خواری گناه به عزت پرهیزگاری خارج سازد.خداوند بدون ثروت او را بی نیاز ساخته و بدون خانواده عزیز و شکست ناپذیر قرارداده و بدون انسان،مونس و هم نشین او گشته است و هرکس از خداوند نهراسد خداوند او را از همه چیز می ترساند.

210-قبول شدن اعمال با ولایت اهل بیت

[229]42-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:گروه هایی که هنگامی که در نزدشان خاندان ابراهیم علیه السّلام یاد می شود خوش می گردند و شادمان می شوند و هنگامی که در نزدشان خاندان محمد یاد می گردد در دل هایشان کراهت پیدا می شود چه در سر دارند؟سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست اگر بنده ای در روز قیامت با کردار هفتاد پیامبر بیاید خداوند آن را از او نمی پذیرد تا آن هنگام که خداوند را با ولایت من و ولایت اهل بیت من ملاقات کند.

عن محمّد بن حميد،عن محمّد بن إسحاق عن محمّد بن فليح،عن موسى بن عقبه،عن محمّد بن شهاب الزّهرىّ،قال:لمّا قدم جعفر بن أبى طالب عليه السّلام من بلاد الحبشه،بعثه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إلى مؤته،و استعمل على الجيش معه زيد بن حارثه و عبد اللّه بن رواحه،فمضى النّاس معهم حتّى كانوا بتخوم البلقاء،فلقيهم جموع هرقل من الرّوم و العرب،فانحاز المسلمون إلى قريه يقال لها مؤته،فالتقى النّاس عندها و اقتتلوا قتالا شديدا،و كان اللّواء يومئذ مع زيد بن حارثه،فقاتل به حتّى شاط فى رماح القوم،ثمّ أخذه جعفر فقاتل به قتالا شديدا،ثمّ اقتحم عن فرس له شقراء فعقرها و قاتل حتّى قتل.قال:و كان جعفر أوّل رجل من المسلمين عقر فرسه فى الإسلام،ثمّ أخذ اللّواء عبد اللّه بن رواحه فقاتل حتّى قتل،فأعطى المسلمون اللّواء بعدهم خالد بن الوليد،فناوش القوم و راوغهم حتّى انحاز بالمسلمين منهزما،و نجا بهم من الرّوم،و أنفذ رجلا من المسلمين يقال له عبد الرّحمن بن سمره إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله بالخبر.فقال عبد الرّحمن:فصرت إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فلمّا وصلت إلى المسجد قال لى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله على رسلک يا عبد الرّحمن.ثمّ قال صلّى اللّه عليه و اله:أخذ اللّواء زيد فقاتل به فقتل،رحم اللّه زيدا،ثمّ أخذ اللّواء جعفر و قاتل و قتل،رحم اللّه جعفرا،ثمّ أخذ اللّواء عبد اللّه بن رواحه و قاتل و قتل،فرحم اللّه عبد اللّه.قال:فبكى أصحاب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و هم حوله،فقال لهم النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و ما يبكيكم؟فقالوا:و ما لنا لا نبكى و قد ذهب خيارنا و أشرافنا،و أهل الفضل منّا!

[230]43-محمد بن شهاب زهری می گوید:هنگامی که جعفر بن ابی طالب از سرزمین های حبشه بازگشت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله او را به سوی(مؤته)گسیل داشت و به همراه او زید بن حارثه و عبد اللّه بن رواحه را هم در کنار لشگر فرستاد.پس مردم با آنان حرکت کردند تا به نهایت وادی بلقاء رسیدند.پس لشگریان پادشاه از رومیان و اعراب با آنان مواجه شدند.مسلمانان به دهی که به آن موته گفته می شد عقب نشینی کردند.پس دو لشگر در آن ده با یکدیگر روبرو شدند و جنگی سخت انجام دادند.و پرچم در آن روز در دست زید بن حارثه بود.پس با آن پرچم جنگید تا به وسیله نیزه های آن جماعت،کشته شد.آنگاه جعفر پرچم را در اختیار گرفت و به سختی جنگید سپس خود را از اسب خود(شقراء)به پائین انداخت پس آن را پی کرد و جنگید تا کشته شد.راوی گوید:جعفر اولین مرد از مسلمانان بود که اسب خود را در راه اسلام پی نمود.آنگاه عبد اللّه بن رواحه پرچم را گرفت،جنگید تا کشته شد.پس مسلمانان بعد از این سه نفر پرچم را به خالد بن ولید سپردند پس با آن جماعت جنگید و آنان را فریب داد تا مسلمانان شکست خورده را موفق به عقب نشینی کرد و آنان را از دست رومیان نجات داد و مردی از مسلمانان به نام عبد الرحمن بن سمره را برای خبررسانی به سوی پیامبر فرستاد عبد الرحمن می گوید:به سوی پیامبر رفتم پس هنگامی که به مسجد رسیدم پیامبر به من فرمود:ای عبد الرحمن آرام باش.آنگاه پیامبر فرمود:زید پرچم را گرفت و جنگید و کشته شد.خدا زید را ببخشاید.سپس جعفر پرچم را گرفت و جنگید و کشته شد.خدا جعفر را ببخشاید.آنگاه پرچم را عبد اللّه بن رواحه گرفت و جنگید و کشته شد پس خداوند عبد اللّه را ببخشاید راوی گوید:یاران فرستاده خدا صلّی اللّه علیه و اله درحالی که آن حضرت را احاطه کرده بودند گریستند.پس پیامبر فرمود:چه چیز شما را به گریه واداشته است.پس گفتید:چرا نگرییم در حالی که بهترین و شریف ترین افراد ما و اهل برتری از ما از میان ما رفته اند.

فقال لهم عليه السّلام:لا تبكوا،فإنّما مثل أمّتى مثل حديقه قام عليها صاحبها،فأصلح رواكبها،و بنى مساكنها،و حلق سعفها،فأطعمت عاما فوجا،ثمّ عاما فوجا،ثمّ عاما فوجا،فلعلّ آخرها طعما أن يكون أجودها قنوانا،و أطولها شمراخا،امّا و الّذى بعثنى بالحقّ نبيّا،ليجدنّ عيسى ابن مريم فى أمّتى خلفا من حواريّه.

قال:و قال كعب بن مالک يرثى جعفر بن أبى طالب(رضى اللّه عنه و عن المستشهدين معه).

هدّت العيون و دمع عينک يهمل سحا كما و كفّ الصّباب المخضل

و كان ما بين الجوانح و الحشا ممّا تأوّبنى شهاب مدخل

وجدا على النّفر الّذين تتابعوا يوما بمؤته أسندوا لم يقفلوا

فتغيّر القمر المنير لفقدهم و الشّمس قد كسفت و كادت تأفل

قوم علا بنيانهم من هاشم فرع أشمّ و سؤدد ما ينقل

قوم بهم نصر الإله عباده و عليهم نزل الكتاب المنزل

و بهداهم رضى الإله لخلقه و بجدّهم نصر النّبىّ المرسل

بيّض الوجوه ترى بطون أكفّهم تندّى إذا أغبر الزّمان الممحل

44-231- أخبرنا المفيد عن محمّد بن المظفّر البزّاز،عن أحمد بن عبيد العطاردىّ،عن أبى بشر بن بكير،عن زياد بن المنذر،عن أبى عبد اللّه مولى بنى هاشم،عن أبى سعيد الخدرىّ،قال:لمّا كان يوم أحد شجّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فى وجهه،

پس پیامبر فرمود:نگریید.همانا امت من همچون باغی است که صاحبش بر[آبادی]آن قیام کرده است و بلندای نخل های آن را اصلاح و خانه هایش را آباد و برگ های نخل را حرس نموده است،پس در سالی گروهی را سیر می گرداند آنگاه در سالی[دیگر]گروهی[دیگر]را سیر می گرداند آنگاه[در سال بعد]گروهی[دیگر]را سیر می گرداند پس چه بسا آخرین نخل های این باغ خوشه هایی نیکوتر و ساقه هایی طولانی داشته باشد.اما اما سوگند به کسی که به حق مرا به پیامبری برانگیخت هرآینه عیسی بن مریم گروهی از حواریون خود را در میان امت من خواهد یافت.راوی گوید:و کعب بن مالک در رثای جعفر بن ابی طالب و کسانی که با او شهید شدند این گونه سرود:

چشم ها آرام شد و اشک چشم تو به شدت فرو می ریزد همان گونه که ابرهای مرطوب[از آسمان] فرو می ریزند*و گویا درمیان اعضای بدن و جوارح من چیزی همانند شهابی که[در آسمان]داخل می شود حرکت می کند*از شوق کوچ کسانی که روزی در(موته)و در کنار هم کوشیدند و تلاش کردند و بازنگشتند*پس رنگ ماه درخشان برای از دست دادن آنان تغییر کرد و خورشید گرفته شد و نزدیک بود که غروب کند*گروهی که بنیان و پایه آنان از هاشم بر فراز رفت،نسلی سربلند که سروری [ایشان]منتقل نگردید*گروهی که معبود به وسیله آنان بندگانش را یاری نمود و کتاب نازل شده را بر آنان فروفرستاد*و با هدایت یافتن آنان پروردگار از بندگانش خشنود گشت و با تلاش آنان پیامبر فرستاده شده یاری شد*روسپیدانی که دست هایشان دیده می شود که می بخشاید و عطا می کند هنگامی که زمان قحطی،غبار خود را در همه جا پراکنده می کند.

212-دعای پیامبر در روز احد بعد از مجروح شدنشان

[231]44-ابو سعید خدری می گوید:در روز جنگ احد صورت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله مجروح شد

و كسرت رباعيته،فقام عليه السّلام رافعا يديه يقول:إنّ اللّه اشتدّ غضبه على يهود أن قالوا:

العزيز بن اللّه،و اشتدّ غضبه على النّصارى أن قالوا:المسيح بن اللّه؛و إنّ اللّه اشتدّ غضبه على من أراق دمى و آذانى فى عترتى.

45-232- أخبرنا المفيد عن علىّ بن مالک النّحوىّ،عن أحمد بن عبد الجبّار، عن.

بشر بن بكر عن محمّد بن إسحاق،عن مشيخته،قال:لمّا رجع علىّ بن أبى طالب عليه السّلام من أحد ناول فاطمه عليها السّلام سيفه و قال:

أ فاطم هاک السّيف غير ذميم فلست برعديد و لا بلئيم

لعمرى لقد أعذرت فى نصر أحمد و مرضاه ربّ للعباد رحيم

قال:و سمع يوم أحد،و قد هاجت ريح عاصف،كلام هاتف يهتف،و هو يقول:

لا سيف إلاّ ذو الفقار و لا فتى إلاّ علىّ فإذا ندبتم هالكا فابكوا الوفىّ أخا الوفىّ

46-233- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانىّ،عن الثّقفىّ،عن محمّد بن عثمان،عن أبى عبد اللّه الأسلمىّ،عن موسى بن عبد اللّه الأسدىّ،قال:لمّا انهزم أهل البصره أمر علىّ بن أبى طالب أمير المؤمنين عليه السّلام أن تنزل عائشه قصر أبى خلف،فلمّا نزلت جاءها عمّار بن ياسر(رضى اللّه عنه)فقال لها:يا أمّت كيف رأيت ضرب بنيک دون دينهم بالسّيف؟فقالت:استبصرت يا عمّار من اجل أنّک غلبت.فقال:أنا أشدّ استبصارا من ذلک،أما و اللّه لو ضربتمونا حتّى تبلغونا

و دندان هایش شکست پس پیامبر برخاست و درحالی که دستانش را برافراشته بود می فرمود:همانا خشم خداوند بر یهود شدید گشت به خاطر این که گفتند عزیر فرزند خداست و خشم او بر مسیحیان شدت گرفت از اینکه گفتند مسیح فرزند خداست و خشم خداوند بر کسی که خون مرا به زمین ریخت و مرا در رابطه با خانواده ام آزار داد شدت گرفت.

213-شعر برای حضرت علی علیه السّلام بعد از برگشتن از احد

[232]45-محمد بن اسحاق از بزرگان خود نقل می کند:هنگامی که علی بن ابی طالب علیه السّلام از جنگ احد بازگشت شمشیر خود را به فاطمه علیها السّلام سپرد و فرمود:ای فاطمه،این شمشیر را بگیر بدون اینکه مذمّت و ملامتم کنی چرا که ترسو و پست نیستم*به جان خود سوگند در یاری محمد صلّی اللّه علیه و اله و رضایت پروردگاری که به بندگان مهربان است تلاش نمودم.

راوی گوید:در روز جنگ احد درحالی که باد شدیدی می وزید سخن ندا دهنده ای شنیده شد که ندا در داد:

هیچ شمشیری جز ذو الفقار و هیچ جوانمردی جز علی وجود ندارد*پس هنگامی که خواستید برای کشته شده ای زاری کنید بر وفادار بگریید[کنایه از علی علیه السّلام است].

214-کلام عمار با عایشه در روز جنگ جمل

[233]46-موسی به عبد اللّه اسدی می گوید:هنگامی که اهل بصره[در جنگ جمل]شکست خوردند علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمان داد که عایشه در قصر ابی خلف فرود آید.پس هنگامی که عایشه در آن جا فرود آمد،عمار بن یاسر(که خداوند از او خشنود باد)به نزد او رفت و به او گفت:ای مادر!ضربه شمشیر فرزندت را چگونه یافتی؟عایشه پاسخ داد:چون تو پیروز گشتی حقیقت امر برایت آشکار گردید[در حقیقت طعنه ای است به عمار که چون شما پیروز شدید فکر می کنی حق با شماست]عمار گفت:بصیرت من بیش از آن است.

سعفات هجر لعلمنا أنّا على الحقّ و أنّكم على الباطل،فقالت له عائشه:هكذا يخيّل إليک،اتّق اللّه يا عمّار،فإنّ سنّک قد كبرت،و دقّ عظمک،و فنى أجلک، و أذهبت دينک لابن أبى طالب.فقال عمّار(رحمه اللّه)إنّى و اللّه اخترت لنفسى فى أصحاب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فرأيت عليّا أقرأهم لكتاب اللّه(عزّ و جلّ)و أعلمهم بتأويله،و أشدّهم تعظيما لحرمته،و أعرفهم بالسّنّه،مع قرابته من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و عظم عنائه و بلائه فى الإسلام؛فسكتت.

234-47- أخبرنا محمّد بن محمّد،قال:أخبرنى أبو الحسن أحمد بن محمّد ابن الحسن بن الوليد(رحمه اللّه)،قال:حدّثنى أبى،قال:حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار،عن أحمد بن محمّد بن عيسى،عن الحسين بن علىّ بن أبى حمزه،عن عبد اللّه بن الوليد،قال:دخلنا على أبى عبد اللّه عليه السّلام فى زمن بنى مروان،فقال:ممّن أنتم؟قلنا:من أهل الكوفه.قال:ما من البلدان أكثر محبّا لنا من أهل الكوفه،لا سيّما هذه العصابه،إنّ اللّه هداكم لأمر جهله النّاس،فأحببتمونا و أبغضنا النّاس، و بايعتمونا و خالفنا النّاس،و صدّقتمونا و كذّبنا النّاس،فأحياكم اللّه محيانا، و أماتكم مماتنا،فأشهد على أبى كان يقول:ما بين أحدكم و بين أن يرى ما تقرّبه عينه أو يغتبط إلاّ أن تبلغ نفسه هكذا-و أهوى بيده إلى حلقه-و قد قال اللّه(عزّ و جلّ)فى كتابه وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلاً مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيَّةً [الرعد (13):38]فنحن ذرّيّه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله.

به خدا سوگند اگر آن چنان بر ما برتری یافته و ما را شکست می دادید که ما را بر شاخه های نخل(هجر)آویزان می نمودید هرآینه می دانستیم که ما بر حقیم و شما بر باطل.پس عایشه به او گفت:این گونه گمان می کنی،از خدا بترس ای عمار،همانا سن تو بسیار شده و استخوان هایت سست و پایان عمرت نزدیک گشته است تو دین خود را برای فرزند ابی طالب از بین بردی.پس عمار[که خدایش او را رحمت کند]گفت:به خدا سوگند من برای خود درمیان یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله کسی را انتخاب نمودم و دیدم که علی علیه السّلام بیش از همه کتاب خداوند عزّتمند و شکوهمند را می خواند و به تفسیر آن آگاه تر است و بیش از دیگران احترام آن را بزرگ می دارد و به سنت[نبوی]آشناتر است اضافه بر اینکه با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله خویشاوند است و سختی ها و امتحانات او در اسلام،بزرگ و فراوان بوده است.پس عایشه خاموش شد.

215-مدح اهل کوفه

[234]47-عبد اللّه بن ولید می گوید:در زمان بنی مروان بر امام صادق علیه السّلام وارد شدیم.امام فرمود:

شما از چه کسانی هستید؟عرضه داشتم:از اهل کوفه.امام فرمود:[مردم]هیچ سرزمینی بیشتر از اهل کوفه دوستدار ما نیستند خصوصا این گروه!همانا خداوند شما را به امری هدایت نمود که مردم به آن نادانند پس شما ما را دوست داشتید و مردم ما را دشمن می دارند، شما با ما بیعت نمودید و مردم با ما به مخالفت برخاستند شما سخن ما را راست شمردید و مردم سخن ما را دروغ انگاشتند پس خداوند شما را چون ما زنده بدارد و چون ما بمیراند.

پس بر پدرم گواهم که می فرمود:میان هریک از شما و این که چیزی ببیند که موجب چشم روشنی اش گردد یا خشنود شود[این مقدار فاصله است که]جانش به این جا برسد-و با دستش به گلوی خود اشاره کرد-و خداوند عزّتمند و شکوهمند در کتابش فرموده است:

«پیش از تو رسولانی فرستادیم و همسران و فرزندانی برای آنها قرار دادیم»[رعد(13):آیۀ 38]پس ما فرزندان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله هستیم.

48-235- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن سعد عن ابن عيسى،عن محمّد ابن سنان،عن المفضّل بن عمر،قال:سمعت أبا عبد اللّه جعفر بن محمّد عليه السّلام يقول:

إنّ فى السّماء الرّابعه ملائكه يقولون فى تسبيحهم«سبحان من دلّ هذا الخلق القليل من هذا الخلق الكثير على هذا الدّين العزيز».

49-236- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن ابن عقده عن عبيد بن حمدون،عن محمّد بن حسّان بن سهيل،عن عامر بن الفضل،عن بشر بن سالم البجلى، و محمّد بن عمران الذّهلىّ،عن جعفر بن محمّد عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:من نسى الصّلاه علىّ أخطأ طريق الجنّه.

50-237- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى،عن ابن محبوب،عن ابن عميره،عن جابر الجعفىّ،عن أبى جعفر عن آبائه عليه السّلام قال:

قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لجبريل عليه السّلام:أىّ البقاع أحبّ إلى اللّه(تبارک و تعالى)قال:

المساجد و أحبّ أهلها إلى اللّه أوّلهم دخولا إليها و آخرهم خروجا منها.قال:فأىّ البقاع أبغض إلى اللّه تعالى؟قال:الأسواق،و أبغض أهلها إليه أوّلهم دخولا إليها، و آخرهم خروجا منها.

51-238- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن أبى عقده عن عبد اللّه بن أحمد بن مستورد،عن عبد اللّه بن يحيى،عن محمّد بن عثمان بن زيد ابن بكّار بن الوليد الجهنىّ،قال:سمعت أبا عبد اللّه جعفر بن محمّد عليه السّلام يقول:من دخل سوقا:«فقال

216-تسبیح ملائکه در آسمان چهارم

[235]48-مفضّل بن عمر می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:همانا در آسمان چهارم فرشتگانی هستند که در تسبیحشان می گویند:(منزه است کسی که این آفریدگان اندک را از میان این آفریدگان فراوان بر این دین شکست ناپذیر و عزیز راهنمایی کند.

217-کسی که فراموش کند صلوات بر محمد صلّی اللّه علیه و اله به خطا رفته راه بهشت را

[236]49-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس درود و صلوات بر من را فراموش کند راه بهشت را به خطا رفته است.

218-بهترین جاها و بدترین آنها

[237]50-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به جبرئیل فرمود:چه مکانی در نزد خدا محبوب تر است؟جبرئیل گفت:مساجد.و محبوبترین اهل مسجد در نزد خدا کسی است که پیش از همه در آن داخل شود و پس از همه از آن خارج گردد.پیامبر فرمود:و چه مکانی در نزد پروردگار مغبوض تر است؟ جبرئیل گفت:بازارها.و مغبوض ترین اهل بازار در نزد خدا کسی است که پیش از همه در آن داخل شود و پس از همه از آن خارج گردد.

219-سخن در مورد داخل شدن در بازار

[238]51-محمد بن عثمان می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:هرکس در بازارهای داخل شد و گفت:

أشهد أن لا إله إلاّ اللّه و أنّ محمّدا عبده و رسوله،اللّهمّ إنّی أعوذ بک من الظّلم و المأثم و المغرم»کتب اللّه له من الحسنات عدد من فیها من فصیح و أعجم.

52-239- أخبرنا المفید عن الجعابیّ،عن ابن عقده عن أحمد بن یوسف الجعفیّ،عن محمّد بن حسّان،عن حفص بن راشد الهلالیّ،عن محمّد بن عبّاد عن بن سریع البارقیّ،قال:سمعت جعفر بن محمّد علیهما السّلام یقول:لمّا ولد النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله ولد لیلا،فأتی رجل من أهل الکتاب إلی الملإ من قریش و هم مجتمعون:هشام بن المغیره،و الولید بن المغیره،و عتبه،و شیبه،فقال:أ ولد فیکم اللّیله مولود؟ قالوا:لا و ما ذاک؟قال:لقد ولد فیکم اللّیله أو بفلسطین مولود اسمه أحمد،به شامه،یکون هلاک أهل الکتاب علی یدیه.فسألوا فأخبروا،فطلبوه فقالوا:لقد ولد فینا غلام.فقال:قبل أن آتیکم أو بعد؟قالوا:قبل.قال:فانطلقوا معی أنظر إلیه، فأتوا أمّه و هو معهم،فأخبرتهم کیف سقط،و ما رأت من النّور،قال الیهودیّ:

فأخرجیه،فنظر إلیه و نظر إلی الشّامه فخرّ مغشیّا علیه،فأدخلته أمّه،فلمّا أفاق قالوا له:ویلک ما لک؟قال ذهبت نبوّه بنی إسرائیل إلی یوم القیامه،هذا و اللّه مبیرهم،ففرحت قریش بذلک،فلمّا رأی فرحهم قال:و اللّه لیسطونّ بکم سطوه یتحدّث بها أهل المشرق و أهل المغرب.

53-240- أخبرنا المفید عن الحسین بن محمّد التّمّار،عن محمّد بن قاسم الأنباریّ،عن أحمد بن عبید،عن عبد الرّحیم بن قیس الهلالیّ،عن العمریّ عن

«گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و محمد بنده و فرستاده اوست.

پروردگارا من به تو از ستم و گناه و خسران پناه می برم»خداوند به تعداد کسانی که از عرب و عجم در بازار هستند برای او نیکی می نویسد.

220-ولادت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله

[239]52-محمد بن عبّاد می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:هنگامی که پیامبر به دنیا آمد شب هنگام بود پس مردی از اهل کتاب به نزد گروهی از قریش آمد درحالی که هشام بن مغیره،ولید بن مغیره و عتبه و شیبه گرد هم جمع آمده بودند پس آن مرد گفت:آیا در این شب فرزندی از شما به دنیا آمده است.گفتند:نه.مگر چه شده است؟مرد گفت:امشب درمیان شما یا در فلسطین فرزندی به دنیا آمده است که نامش احمد است و علامتی در بدن دارد.و نابودی اهل کتاب به دست اوست.پس از احوال او جویا شدند و با خبر گردیدند.پس آن مرد را طلبیدند و گفتند:درمیان ما فرزندی به دنیا آمده است؟مرد گفت:پیش از آنکه به نزد شما بیایم یا پس از آن؟گفتند:پیش از آن.مرد گفت:پس با من حرکت کنید تا به او بنگرم.پس به نزد مادرش آمدند درحالی که آن مرد با آنان بود.پس مادر کودک به آنان خبر داد که چگونه به دنیا آمده است و نوری را که مشاهده کرده است بیان نمود.یهودی گفت:کودک را به من نشان بده.پس به آن نگریست و به علامت در بدن کودک نگاه کرد پس نعره ای برآورد و بیهوش شد.

پس مادر،کودک را به درون برد.هنگامی که آن مرد به هوش آمد به او گفتند:وای بر تو،تو را چه شده است؟مرد گفت:پیامبری بنی اسرائیل تا روز قیامت از میان رفت به خدا سوگند این کودک نابودکننده آنان است.پس قریش برای این امر مسرور شدند.پس هنگامی که مرد شادی آنان را دید گفت:به خدا سوگند او به وسیله شما غلبه و برتری[بر جهانیان]می یابد که اهل شرق و غرب درباره آن سخن می گویند.

أبی حمزه السّعدیّ،عن أبیه،قال أوصی أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السّلام إلی الحسن بن علیّ علیه السّلام فقال فیما أوصی به إلیه:یا بنیّ،لا فقر أشدّ من الجهل،و لا عدم اعدم من العقل،و لا وحده اوحش من العجب،و لا حسب کحسن الخلق، و لا ورع کالکفّ عن محارم اللّه،و لا عباده کالتّفکّر فی صنعه اللّه(عزّ و جلّ)یا بنیّ،العقل خلیل المرء،و الحلم وزیره،و الرّفق والده،و الصّبر من خیر جنوده.یا بنیّ،إنّه لا بدّ للعاقل من أن ینظر فی شأنه،فلیحفظ لسانه،و لیعرف أهل زمانه.یا بنیّ،إنّ من البلاء الفاقه،و أشدّ من ذلک مرض البدن،و أشدّ من ذلک مرض القلب، و إنّ من النّعم سعه المال،و أفضل من ذلک صحّه البدن،و أفضل من ذلک تقوی القلوب.یا بنیّ،للمؤمن ثلاث ساعات:ساعه یناجی فیها ربّه،و ساعه یحاسب فیها نفسه،و ساعه یخلو فیها بین نفسه و لذّتها فیما یحلّ و یجمل؛و لیس للمؤمن بدّ من أن یکون شاخصا فی ثلاث:مرمّه لمعاش،أو خطوه لمعاد،أو لذّه فی غیر محرّم.

54-241- أخبرنا المفید عن ابن قولویه رحمه اللّه عن الکلینیّ رحمه اللّه عن علیّ بن إبراهیم عن الیقطینیّ عن حنان بن سدیر عن أبیه،عن أبی جعفر محمّد بن علیّ الباقر علیه السّلام قال جلس جماعه من أصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ینتسبون و یفتخرون؛و فیهم سلمان رحمه اللّه فقال له عمر:ما نسبک أنت یا سلمان؟و ما أصلک؟فقال أنا سلمان بن عبد اللّه،کنت ضالاّ فهدانی اللّه بمحمّد علیه السّلام و کنت عائلا فأغنانی اللّه بمحمّد صلّی اللّه علیه و اله

221-وصیت حضرت علی علیه السّلام به پسرش حسن علیه السّلام

[240]53-امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام به فرزندش حسن بن علی علیه السّلام وصیّتی نمود.از جمله آن سفارش ها این بود که فرمود:فرزندم!هیچ نداری شدیدتر از نادانی نیست و نبود هیچ چیز سخت تر از نبود عقل نیست و هیچ تنهایی هراسناک تر از خودبینی و هیچ نسب و خویشاوندی[پر فایده تر]از خوش اخلاقی نیست و هیچ پرهیزگاری چون چشم پوشی و دست کشیدن از حرام های خداوند نیست و هیچ عبادتی چون اندیشه در آفریدگان خداوند شکوهمند نیست.فرزندم عقل دوست انسان و بردباری وزیر او و مدارا پدرش و صبر از بهتریان لشگریانش است.فرزندم!عاقل می بایست که در شأن و رتبه خود بنگرد و زبان خود را حفظ کند و مردم زمان خود را بشناسد.فرزندم!همانا تنگ دستی از امتحانات الهی است و سخت تر از آن بیماری بدن است و از آن دشوارتر بیماری قلب[و روح]است و از نعمت های خداوندی گستردگی مال و برتر از آن سلامتی بدن و برتر از آن تقوای دل است.

فرزندم!برای مؤمن سه ساعت است:ساعتی که در آن با پروردگار خود مناجات می کند و ساعتی که در آن نفس خود را محاسبه می کند و ساعتی که درمیان نفسش و لذت های حلال و نیکوی نفس خلوتی حاصل کند.مؤمن می بایست به یکی از سه امر مشغول باشد:سامان بخشیدن به امور زندگی یا قدمی در راه آخرت و یا لذتی در غیر حرام.

222-سؤال عمر از سلمان از نسبش

[241]54-امام باقر علیه السّلام فرمودند:گروهی از یاران پیامبر در محلی نشسته بودند و نسب یکدیگر را به رخ هم می کشیدند و به آن افتخار می کردند و درمیان آنان سلمان که خدایش او را رحمت کند بود.پس عمر به سلمان گفت:ای سلمان اصل و نسب تو چیست؟سلمان گفت:

من سلمان فرزند بنده خدا هستم.گمراهی بودم که خداوند به وسیله محمد صلّی اللّه علیه و اله مرا هدایت کرد و نیازمندی بودم که خداوند به وسیله محمد صلّی اللّه علیه و اله مرا بی نیاز کرد

و كنت مملوكا فأعتقنى اللّه بمحمّد صلّى اللّه عليه و اله فهذا حسبى و نسبى يا عمر.ثمّ خرج رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فذكر له سلمان ما قال عمر،و ما أجابه،فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يا معشر قريش،إنّ حسب المرء دينه و مروّته خلقه،و أصله عقله،قال اللّه(تعالى): يا أَيُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاكُمْ [الحجرات(49):13]ثمّ أقبل على سلمان رحمه اللّه فقال له:يا سلمان،إنّه ليس لأحد من هؤلاء عليک فضل إلاّ بتقوى اللّه،فمن كنت أتقى منه فأنت أفضل منه.

55-242- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن ابن عقده عن أبى عوانه موسى بن يوسف عن محمّد بن يحيى الأودىّ،عن إسماعيل بن أبان،عن فضيل بن الزّبير، عن أبى عبد اللّه مولى بنى هاشم،عن أبى سخيله[سخيله]قال حججت:أنا و سلمان الفارسىّ رحمه اللّه فمررنا بالرّبذه،و جلسنا إلى أبى ذرّ الغفارىّ رحمه اللّه فقال لنا:إنّه ستكون بعدى فتنه،و لا بدّ منها،فعليكم بكتاب اللّه و الشّيخ علىّ بن أبى طالب فالزموهما،فأشهد على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أنّى سمعته و هو يقول:علىّ أوّل من آمن بى،و أوّل من صدّقنى،و أوّل من يصافحنى يوم القيامه،و هو الصّدّيق الأكبر،و هو فاروق هذه الأمّه يفرّق بين الحقّ و الباطل،و هو يعسوب المؤمنين،و المال يعسوب المنافقين.

56-243- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبد اللّه،عن ابن

و بنده ای بودم که خداوند به وسیله محمد صلّی اللّه علیه و اله مرا آزاد گرداند،آری ای عمر!این اصل و نسب من است.آنگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله خارج گشت پس سلمان آنچه عمر گفته بود و پاسخی را که داده بود برای حضرت بیان داشت.پس رسول خدا فرمود:ای گروه قریش!همانا حسب انسان دین او و مروت او اخلاق او و اصل او عقل اوست.خداوند والا و بلندمرتبه فرمود:

«ای مردم!ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را دسته ها و قبیله ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید ولی گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست»[حجرات(49):آیۀ 13] آنگاه رو به سلمان کرد و به او فرمود:ای سلمان!همانا برای هیچ کس از اینان هیچ برتری بر تو به تقوای خداوند نیست پس تو از هرکس که پرهیزگارتر بوده از او برتری.

223-وصیت ابو ذر به تمسک به قرآن و به حضرت علی علیه السّلام

[242]55-ابی سحیله می گوید:من و سلمان فارسی با هم حج گذاردیم پس از ربذه عبور نمودیم و در نزد ابو ذر غفاری نشستیم.پس به ما گفت:همانا پس از من فتنه ای است که از آن گریزی نیست پس بر شما باد به کتاب خدا و اسوۀ ما علی بن ابی طالب،پس ملازم و همراه این دو باشید.بر رسول خدا گواهی می دهم که شنیدم می فرمود:علی اولین کسی است که به من ایمان آورد و اولین کسی است که مرا تصدیق نمود و اولین کسی است که در روز قیامت دست در دست من خواهد نهاد و او راستگوی بزرگ و او جداکننده این امت است که میان حق و باطل جدایی می افکند.او پیشوای مؤمنان و ثروت پیشوای منافقان است.

عیسی،عن صفوان بن یحیی،عن یعقوب بن شعیب،عن صالح بن میثم التّمّار رحمه اللّه قال:وجدت فی کتاب میثم رضی اللّه عنه یقول:تمسّینا لیله عند أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السّلام فقال لنا:لیس من عبد امتحن اللّه قلبه بالإیمان إلاّ أصبح یجد مودّتنا علی قلبه و لا أصبح عبد ممن سخط اللّه علیه إلاّ یجد بغضنا علی قلبه،فأصبحنا نفرح بحبّ المؤمن لنا،و نعرف بغض المبغض لنا و أصبح محبّنا مغتبطا بحبّنا برحمه من اللّه ینتظرها کلّ یوم،و أصبح مبغضنا یؤسّس بنیانه علی شفا جرف هار،فکأنّ ذلک الشّفا قد انهار به فی نار جهنّم،و کأنّ أبواب الرّحمه قد فتحت لأصحاب الرّحمه،فهنیئا لأصحاب الرّحمه رحمتهم،و تعسا لأهل النّار مثواهم، إنّ عبدا لن یقصر فی حبّنا لخیر جعله اللّه فی قلبه،و لن یحبّنا من یحبّ مبغضنا،إنّ ذلک لا یجتمع فی قلب واحد ما جَعَلَ اللّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ [الاحزاب (33):4]یحبّ بهذا قوما،و یحبّ بالآخر عدوّهم و الّذی یحبّنا فهو یخلص حبّنا کما یخلص الذّهب لا غشّ فیه.نحن النّجباء و أفراطنا أفراط الأنبیاء،و أنا وصیّ الأوصیاء،و أنا حزب اللّه و رسوله علیه السّلام،و الفئه الباغیه حزب الشّیطان،فمن أحبّ أن یعلم حاله فی حبّنا فلیمتحن قلبه،فإن وجد فیه حبّ من ألّب علینا فلیعلم أنّ اللّه عدوّه و جبرئیل و میکائیل،و اللّه عدوّ للکافرین.

57-244- أخبرنا المفید عن ابن قولویه عن أبیه عن سعد عن ابن عیسی،عن محمّد البرقیّ عن فضاله،عن أبی بصیر،عن أبی جعفر علیه السّلام قال:إنّا و شیعتنا خلقنا

[243]56-صالح بن میثم تمّار می گوید:در کتاب میثم-که خداوند از او خشنود باشد-یافتم که نوشته بود:شبی را در نزد امیر مؤمنان علی بن ابی طالب به سر آوردیم.پس به ما فرمود:هیچ بنده ای نیست که خداوند قلبش را به ایمان آزموده است مگر آنکه دوستی و محبت ما را در قلب خود می یابد و هیچ بنده ای نیست که از کسانی باشد که خداوند بر ایشان غضب کرده است مگر اینکه کینۀ ما را در قلب خود می جوید.پس ما از محبت مؤمنان به خود شادمان می گردیم و کینۀ دشمنان خود را درک می کنیم و دوستدار ما به برکت محبت ما با رحمتی از سوی خدا که هر روز در انتظار آن به سر می برد شادمان می گردد و دشمن ما بنیان خود را بر دهانۀ در حال ریزش جهنم برپا می کند.پس گویا آن دهانۀ ریزان او را با خود در آتش دوزخ فرو خواهد ریخت و گویا درهای رحمت برای اصحاب رحمت بازگشته است.پس بخشایش بر اصحاب بخشایش گوارا باد و هلاکت باد بر کسانی که جایگاه آنان دوزخ است.

همانا بنده ای که در محبت ما کوتاهی نخواهد کرد به خاطر نیکی و خیری است که خداوند در قلب او نهاده است و کسی که دشمن ما را دوست می دارد هرگز ما را دوست نخواهد داشت.

همانا این دو در یک قلب نمی گنجد و«خداوند دو قلب در درون هیچ کس قرار نداده است»[احزاب(33):آیۀ 4]که با یکی گروهی را دوست بدارد و با دیگری به دشمنانشان مهر بورزد و کسی که ما را دوست می دارد دوستی ما را خالص می گرداند همان گونه که طلا خالص می شود و هیچ ناخالصی در آن یافت نمی شود.ما نجیبان[این خلق]هستیم و فرزندان ما چون فرزندان انبیاء هستند و من جانشین جانشینان و حزب خدا و فرستاده او هستم و گروه طغیانگر حزب شیطان است.پس هرکس دوست دارد که حال خود را درباره محبت ما بداند پس قلب خود را بیازماید اگر در آن محبت کسی را که بر ضد ما تشویق و ترغیب می کند یافت بداند که خداوند و جبرئیل و میکائیل دشمنان او هستند و خداوند دشمن کافران است.

من طينه من علّيّين،و خلق عدوّنا من طينه خبال من حمإ مسنون.

245-58- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمر الجعابىّ،عن ابن عقده عن محمّد بن يوسف عن محمّد بن زياد عن أبى أيّوب الخزّاز،عن محمّد بن عبده النّيشابورىّ،قال:قلت لأبى عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام إنّ النّاس يروون عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله أنّ فى اللّيل ساعه لا يدعو فيها عبد مؤمن بدعوه إلاّ استجيب له؟قال، نعم.قلت:متى هى،جعلت فداک؟قال:ما بين نصف اللّيل إلى الثّلث الباقى منه.

قلت له:أهى ليله من اللّيالى معلومه،أو كلّ ليله؟قال:بل كلّ ليله.

246-59- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن محمّد بن يحيى بن سليمان المروزىّ،عن عبيد اللّه بن محمّد العبسىّ،عن حمّاد بن سلمه،عن أيّوب،عن أبى قلابه،عن أبى هريره،انّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:هذا شهر رمضان،و هو شهر مبارک، افترض اللّه(تعالى)صيامه،تفتّح فيه أبواب الجنان،و تصفّد فيه الشّياطين،و فيه ليله خير من ألف شهر،فمن حرمها حرم؛يردّد ذلک ثلاث مرّات.

247-60- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن محمّد بن يحيى بن سليمان المروزىّ عن عبيد اللّه بن محمّد العبسىّ عن حمّاد بن سلمه،عن محمّد بن عمر عن أبى سلمه،عن أبى هريره قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من صام شهر رمضان إيمانا و احتسابا،غفر اللّه له ما تقدّم من ذنبه،و من صلّى ليله القدر إيمانا و احتسابا،غفر اللّه له ما تقدّم من ذنبه.

225-طینت شیعه و طینت دشمنانشان

[244]57-امام باقر علیه السّلام فرمود:همانا ما و شیعیان ما از گلی از علیین آفریده شدیم و دشمنان ما از گل آلوده که از حمأ مسنون است(گل سیاه بدبوی پخته شده است)آفریده شدند.

226-افضل و بهترین ساعات برای دعا در شب

[245]58-محمد بن عبده نیشابوری می گوید:به امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم:همانا مردم از پیامبر روایت می کنند که در شب ساعتی است که هیچ بنده مؤمنی در آن دعایی نمی کند مگر آنکه برایش اجابت می شود.امام فرمود:بله.عرضه داشتم:فدایت گردم آن چه ساعتی است؟ فرمود:ما بین نیمه شب و یک سوم باقی مانده از آن.عرضه داشتم:آیا آن شبی از شبهای معین است یا هر شب؟امام فرمود:بلکه هر شب است.

227-فضیلت ماه رمضان

[246]59-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:این ماه رمضان است و آن ماه مبارکی است که خدا روزه آن را واجب ساخت.در این ماه درهای بهشت باز می گردد و شیاطین به بند کشیده می شوند.در آن شبی است که از هزار ماه برتر است.هرکس در این ماه[از رحمت خدا]محروم شود محروم و بدبخت گشته است و این سخن را سه بار تکرار نمود.

[247]60-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس در ماه رمضان از روی ایمان و ذخیره گشتن عمل در درگاه خدا روزه بگیرد خداوند گناهان پیشین او را می آمرزد و هرکس در شب قدر از روی ایمان و ذخیره گشتن عمل در درگاه خدا نماز بگزارد خداوند گناهان پیشین او را می آمرزد.

61-248- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ عن ابن عقده عن علىّ بن الحسن بن فضّال،عن الحسن بن علىّ بن يوسف،عن زكريّا المؤمن،عن ابن مسكان،عن سليمان بن خالد،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:أربعه لا تردّ لهم دعوه:الإمام العادل لرعيّته،و الأخ لأخيه بظهر الغيب يوكّل اللّه به ملكا يقول له:و لک مثل ما دعوت لأخيک،و الوالد لولده،و المظلوم يقول الرّبّ(عزّ و جلّ)و عزّتى و جلالى لأنتقمنّ لک و لو بعد حين.

تمّ المجلس الخامس،و يتلوه المجلس السادس من أمالى الشيخ الجليل أبى جعفر الطوسى رحمه اللّه.

ص:324

228-چهار شخص دعایش برنمی گردد

[248]61-امام صادق علیه السّلام فرمود:چهار شخص است که دعایشان باز نمی گردد[و حتما مستجاب می شود]پیشوای عادلی که برای زیردستان خود دعا کند و برادری که برای برادر [دینی]خود در غیاب و پشت سر او دعا کند که خداوند فرشته ای را موکل او می کند که به او می گوید:برای تو همانند آن چیزی است که برای برادرت درخواست کردی.و[دعای]پدر برای فرزندش و دعای مظلوم،که پروردگار می فرماید:به شکست ناپذیری و عظمتم سوگند به نفع تو انتقام خواهم گرفت هرچند مدّتی بگذرد.

مجلس پنجم به پایان رسید و پس از آن مجلس ششم از امالی شیخ بزرگوار ابو جعفر طوسی خواهد آمد.

ص:325

[6] المجلس السادس فيه بقيّه أحاديث الشيخ المفيد محمّد بن محمّد بن النعمان

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ 249-1- حدّثنا المفيد عن عمر بن محمّد عن الحسين بن إسماعيل،عن عبد اللّه بن شبيب،عن محمّد بن محمّد بن عبد العزيز،قال:وجدت فى كتاب أبى،عن الزّهرىّ،عن عبيد اللّه بن عبد اللّه،عن ابن عبّاس،قال:وجدت حفصه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله مع أمّ إبراهيم فى يوم عائشه،فقالت:لأخبرنّها،فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:اكتمى ذلک و هى علىّ حرام،فأخبرت حفصه عائشه بذلک،فأعلم اللّه نبيّه صلّى اللّه عليه و اله،فعرّف حفصه أنّها أفشت سرّه فقالت له:من أنبأک؟هذا قال:نبّأنى العليم الخبير،فآلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من نسائه شهرا،فأنزل اللّه(عزّ اسمه) إِنْ تَتُوبا إِلَى اللّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُما [التحريم(66):4]قال ابن عبّاس:فسألت عمر بن الخطّاب من اللّتان تظاهرتا على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:حفصه و عائشه.

2-250- حدّثنا المفيد عن محمّد بن الحسين البصير،عن العبّاس بن السّرىّ

6- جلسه ششم

اشاره

جلسه ششم

و در آن بقیه روایات شیخ مفید محمد بن محمّد نعمان آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

229-تفسیر قول خداوند (إِنْ تَتُوبا إِلَی اللّهِ)

[249]1-ابن عباس گفت:حفصه،رسول خدا را در روزی که مخصوص عایشه بود به همراه أمّ ابراهیم یافت پس گفت:حتما عایشه را آگاه خواهم کرد.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله[به حفصه]فرمود:

این امر را پنهان بدار،[چون]اینک عایشه بر من حرام است[گویا عایشه در ایام عادت ماهیانه به سر می برد]حفصه عایشه را بر آن امر آگاه نمود و خداوند نیز پیامبرش را آگاه گرداند و پیامبر دانست که حفصه راز او را برملا ساخته است؛پس حفصه به پیامبر عرضه داشت:چه کسی تو را آگاه گرداند؟پیامبر فرمود:خداوند دانا و آگاه به من خبر داد.آنگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله یک ماه از زنان خود کناره گرفت.و خداوند این آیه را فروفرستاد:«اگر شما دو نفر به درگاه خدا توبه کنید مسلما دلهایتان به او میل کند»[تحریم(66):آیهٔ 4]ابن عباس می گوید:از عمر بن خطاب درباره دو زنی پرسیدم که با هم رسول خدا را آزار دادند.عمر گفت:حفصه و عایشه بودند.

عن شدّاد بن عبد اللّه المخزومىّ،عن عامر بن حفص،قال قدم عروه بن الزّبير على الوليد بن عبد الملک و معه محمّد بن عروه،فدخل محمّد دار الدّوابّ، فضربته دابّه فخرّ ميّتا،و وقعت فى رجل عروه الآكله و لم تدع وركه تلک اللّيله، فقال له الوليد:اقطعها؛فقال:لا؛فترقّت إلى ساقه فقال له:اقطعها و إلاّ أفسدت عليک جسدک؛فقطعها بالمنشار و هو شيخ كبير لم يمسكه أحد،و قال:لقد لقينا من سفرنا هذا نصبا.و قدم على الوليد فى تلک السّنه قوم من بنى عبس فيهم رجل ضرير،فسأله الوليد عن عينه و سبب ذهابها،فقال:يا أمير المؤمنين،بتّ ليله من بطن واد،و لا أعلم عبسيّا تزيد حاله على حالى،فطرقنا سيل،فذهب ما كان لى من أهل و ولد و ما غير بعير و صبىّ مولود،و كان البعير صغيرا صعبا فندّ فوضعت الصّبىّ،و اتّبعت البعير،فلم أجاوز إلاّ قليلا حتّى سمعت صيحه ابنى،فرجعت إليه و رأس الذّئب فى بطنه يأكله،و لحقت البعير لأحتبسه فنفحنى برجله فى وجهى فحطمه و ذهب بعينى،فأصبحت لا مال لى و لا أهل و لا ولد و لا بصر.فقال الوليد:

انطلقوا به إلى عروه ليعلم أنّ فى النّاس من هو أعظم منه بلاء.و شخص عروه إلى المدينه فأتته قريش و الأنصار،فقال له عيسى بن طلحه بن عبيد اللّه:أبشر يا أبا عبد اللّه،فقد صنع اللّه بک خيرا،و اللّه ما بک حاجه إلى المشى.فقال:ما أحسن ما صنع اللّه بى!وهب لى سبعه بنين فمتّعنى بهم ما شاء،ثمّ أخذ واحدا و ترک ستّه، و وهب لى ستّه جوارح متّعنى بهنّ ما شاء ثمّ أخذ واحده و ترک خمسا:يدين،

230-دو حکایت از عروه و مردی از بنی عبس نزد ولید بن عبد الملک

[250]2-عامر بن حفص می گوید:عروه بن زبیر به همراه محمد بن عروه به نزد ولید بن عبد الملک رفتند.محمد به طویله ای رفت و چهارپایی به او ضربه ای زد و محمد[به خاطر آن ضربه]مرد و به زمین افتاد.در پای عروه نیز خوره افتاد و در آن شب آرام نگشت.ولید به او گفت:پایت را قطع کن.او گفت:نه.پس خوره تا ساق پای او بالا رفت.ولید به عروه گفت:

پایت را قطع کن و گر نه بدنت را فاسد می کند.پس پایش را با ارّه قطع نمود و او را که پیرمرد مسنّی بود هیچ کس نگاه نداشت.عروه گفت:در این سفر خود،سختی کشیدیم در آن سال گروهی از بنی عبس به نزد ولید آمدند و میانشان مردی بود که ضرر فراوانی به او وارد شده بود.ولید از چشم او و سبب آسیب آن را پرسید.پس گفت:ای امیر مؤمنان!شبی در دل صحرا ماندم.و هیچ شخصی از بنی عبس را نمی شناسم که حالش از حال من بدتر باشد.سیل ما را در برگرفت و هر آنچه از خانواده و فرزندان و ثروت که داشتم شتری و فرزندش که تازه به دنیا آمده بود از بین رفتند شتر که کم سال و چموش بود پا به فرار گذاشت.پس کودک را بر زمین نهادم و به دنبال شتر رفتم.و هنوز اندکی دور نشده بودم که صدای فریاد فرزندم را شنیدم.

پس به سوی او بازگشتم درحالی که سر گرگ در شکم فرزندم بود و او را می خورد.و به دنبال شتر رفتم تا او را به دام اندازم که با پایش لگدی به صورتم زد و چشمم را نابود کرد و بینایی مرا از بین برد.پس شب را به صبح رساندم درحالی که نه ثروت و نه خانواده و نه فرزند و نه بینایی داشتم.پس ولید گفت:او را به نزد عروه ببرید تا بداند که درمیان مردم کسی هست که امتحانش از او عظیم تر باشد.و عروه به مدینه بازگشت و قریش و انصار به نزد او آمدند.پس عیسی بن طلحه بن عبید اللّه به او گفت:بشارت بر تو ای ابا عبد اللّه که خداوند با تو به نیکی رفتار کرده است.به خدا سوگند تو به نیازی به راه رفتن نداری پس عروه گفت:چه نیکوست آنچه خداوند با من رفتار نمود به من هفت پسر عطا فرمود و مرا با آنان به هر مقدار که خواست بهره مند نمود آنگاه یکی از آنان را از من گرفت و شش فرزند را برایم باقی گذارد.

و رجلا و سمعا و بصرا.ثمّ قال:إلهی لئن کنت أخذت لقد أبقیت،و إن کنت ابتلیت لقد عافیت.

3-251- أخبرنا محمّد بن محمّد،قال:أخبرنا أبو بکر محمّد بن عمر الجعابیّ، قال حدّثنا أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن سعید،قال:حدّثنا أحمد بن یوسف الجعفی عن الحسین بن محمّد،عن أبیه عن آدم بن عیینه بن أبی عمران الهلالیّ، قال سمعت أبا عبد اللّه علیه السّلام یقول:کم من صبر ساعه قد أورث فرحا طویلا،و کم من لذّه ساعه قد أورثت حزنا طویلا.

4-252- أخبرنا المفید عن التّمّار،عن علیّ بن ماهان،عن الحارث بن محمّد بن داهر،عن داود بن المخبر،عن عبّاد بن کثیر،عن سهیل بن عبد اللّه،عن أبیه عن أبی هریره،قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:استرشدوا العاقل،و لا تعصوه فتندموا.

5-253- أخبرنا المفید عن الجعابیّ،عن ابن عقده عن الحسن بن جعفر،عن طاهر بن مدرار عن رزین بن أنس،قال:سمعت جعفر بن محمّد یقول:لا یکون المؤمن مؤمنا حتّی یکون کامل العقل،و لا یکون کامل العقل حتّی یکون فیه عشر خصال:الخیر منه مأمول،و الشّرّ منه مأمون،یستقلّ کثیر الخیر من نفسه، و یستکثر قلیل الخیر من غیره،و یستکثر قلیل الشّرّ من نفسه،و یستقلّ کثیر الشّرّ من غیره،لا یتبرّم بطلب الحوائج قبله،و لا یسأم من طلب العلم عمره،الذّلّ أحبّ

و به من شش عضو عطا فرمود و تا زمانی که خواست مرا از آنان بهره مند کرد آنگاه یکی از آنان را گرفت و پنج عضو را باقی گذارد:دو دست و یک پا و گوش و چشم.سپس گفت:معبود من اگر[نعمتت]را از من گرفتی[بقیه نعمت هایت را]جاودانه کردی و اگر مرا امتحان نمودی [آنگاه]به من عافیت و سلامت دادی.

231-عاقبت صبر

[251]3-آدم بن عیینه هلالی می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:چه بسیار که ساعتی بردباری،خوشحالی طولانی به دنبال آورد و چه بسیار که ساعتی لذّت،اندوه طولانی به دنبال آورد.

232-از انسان عاقل هدایت بطلبید

[252]4-ابو هریره می گوید:شنیدم که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:از انسان عاقل هدایت طلبید از سخن او سرپیچی نکنید که پشیمان می شوید.

233-ده خصلت برای مؤمن است

[253]5-رزین بن انس می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:هیچ مؤمنی[حقیقتا] مؤمن نمی شود تا آنکه عقلش کامل گردد،و عقلش کامل نمی شود مگر آنکه در او ده خصوصیت باشد:نیکی از او امید رود و از بدی او ایمنی حاصل گردد نیکی بسیار خود را اندک شمرد و نیکی اندکی را از دیگری فراوان بداند و بدی اندک خود را فراوان شمرد و بدی فراوان دیگری را اندک بداند و در طلب خواسته های خود ملول نگردد و از اینکه در تمام عمر به دنبال دانش باشد خسته نشود.

إليه من العزّ،و الفقر أحبّ إليه من الغنى،حسبه من الدّنيا قوت،و العاشره و ما العاشره:لا يلقى أحدا إلاّ قال:هو خير منّى و أتقى.إنّما النّاس رجلان:رجل خير منه و أتقى،و آخر شرّ منه و أدنى،فإذا لقى الّذى هو خير منه تواضع له ليلحق به، و إذا لقى الّذى هو شرّ منه و أدنى قال:لعلّ شرّ هذا ظاهر و خيره باطن،فإذا فعل ذلک علا و ساد أهل زمانه.

6-254- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزه العلوىّ عن محمّد بن الفضل بن حاتم عن محمّد بن عبد الحميد عن داهر بن محمّد عن المنذر بن الزّبير،عن أبى ذرّ رحمه اللّه قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لا تضادّوا بعلىّ أحدا فتكفروا،و لا تفضّلوا عليه أحدا فترتدّوا.

7-255- أخبرنا المفيد عن زيد بن محمّد السّلمىّ عن الحسين بن الحكم الكندىّ،عن إسماعيل بن صبيح عن خالد بن العلاء،عن المنهال بن عمرو،قال:

كنت جالسا مع محمّد بن علىّ الباقر عليهما السّلام إذ جاءه رجل فسلّم عليه فردّ عليه السّلام،قال الرّجل:كيف أنتم؟فقال له محمّد صلّى اللّه عليه و اله أو ما آن لكم أن تعلموا كيف نحن،إنّما مثلنا فى هذه الأمّه مثل بنى إسرائيل،كان يذبّح أبناؤهم و تستحيا نساؤهم،ألا و إنّ هؤلاء يذبّحون أبناءنا و يستحيون نساءنا،زعمت العرب أنّ لهم فضلا على العجم، فقال العجم:و بما ذا؟قالوا:كان محمّد صلّى اللّه عليه و اله عربيّا.قالوا لهم:صدقتم؛و زعمت قريش أنّ لها فضلا على غيرها من العرب،فقالت لهم العرب من غيرهم:و بما

خواری در نزد او از عزت،و فقر در نزد او از بی نیازی محبوبتر باشد.از دنیا قوت روزانه برایش کافی باشد و رفتار با دیگران آن هم چه رفتاری![که]با هیچ کس ملاقات نمی کند جز آنکه می گوید او از من بهتر و پرهیزگارتر است.همانا مردم دو دسته هستند:گروهی که از او بهتر و پرهیزگارترند و دیگران که از او بدتر و پست ترند.پس اگر با کسی ملاقات کند که از او بهتر است در برابرش فروتنی می کند تا به او بپیوندد و هنگامی که با کسی ملاقات کند که از او بدتر و پست تر است می گوید:شاید بدی او آشکار و نیکی او پنهان است پس اگر چنین کند برتری می یابد و سرور اهل زمان خود می شود.

234-کسی بر حضرت علی علیه السّلام فضیلت ندارد

[254]6-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هیچ یک از شما با علی مخالفت نورزید که کافر می شوید و هیچ کس را بر او برتری نبخشید که مرتد می گردید.

235-شکایت حضرت امام باقر علیه السّلام به منهال در مورد رفتار امت با ایشان

[255]7-منهال بن عمرو می گوید:در نزد امام باقر علیه السّلام نشسته بودم که مردی به نزد او آمد و بر او سلام کرد.امام سلام او را پاسخ داد.مرد گفت:چگونه اید؟امام باقر علیه السّلام فرمود:اینک زمان آن رسیده است که بدانید ما چگونه هستیم؟مثال ما اهل بیت در این امت همچون بنی اسرائیل است که پسرانش سر بریده می شدند و زنانشان را زنده نگاه داشته می شدند هان به درستی که ایشان پسران ما را سر می برند و زنان ما را زنده نگاه می دارند گمان کردند که بر عجم برتری دارند.پس عجم گفتند:چرا[شما برتری دارید]؟عرب گفتند:محمد صلّی اللّه علیه و اله عرب است.و عجم گفتند:راست گفتید.و قریش گمان کردند به سایر[طوایف]عرب برتری دارند.سایر [طوایف]عرب گفتند:چرا[شما برتری دارید]؟

ذاک؟قالوا:کان محمّد صلّی اللّه علیه و اله قرشیّا.قالوا لهم:صدقتم؛فإن کان القوم صدقوا فلنا فضل علی النّاس؛لأنّا ذرّیّه محمّد صلّی اللّه علیه و اله و أهل بیته خاصّه و عترته،لا یشرکه فی ذلک غیرنا.فقال له الرّجل:و اللّه إنّی لأحبّکم أهل البیت.قال:فاتّخذ للبلاء جلبابا،فو اللّه إنّه لأسرع إلینا و إلی شیعتنا من السّیل فی الوادی،و بنا یبدأ البلاء ثمّ بکم،و بنا یبدأ الرّخاء ثمّ بکم.

8-256- أخبرنا المفید عن إسماعیل بن یحیی العبسیّ،عن محمّد بن جریر الطّبریّ،عن محمّد بن إسماعیل عن عبد السّلام الهرویّ،عن الحسین الأشقر، عن قیس بن الرّبیع،عن الأعمش،عن عبایه بن ربعیّ عن أبی أیّوب الأنصاریّ، قال:مرض رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله مرضه،فأتته فاطمه علیها السّلام تعوده فلمّا رأت ما برسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من المرض و الجهد استعبرت،و بکت حتّی سالت دموعها علی خدّیها، فقال لها النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله یا فاطمه إنّی لکرامه اللّه إیّاک زوّجتک أقدمهم سلما،و أکثرهم علما،و أعظمهم حلما،إنّ اللّه تعالی اطّلع إلی أهل الأرض إطّلاعه فاختارنی منها فبعثنی نبیّا،و اطّلع إلیها ثانیه فاختار بعلک فجعله وصیّا.فسرّت فاطمه علیها السّلام فاستبشرت،فأراد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله أن یزیدها مزید الخیر،فقال:یا فاطمه،إنّا أهل بیت أعطینا سبعا لم یعطها أحد قبلنا و لا یعطاها أحد بعدنا نبیّنا أفضل الأنبیاء و هو أبوک،و وصیّنا أفضل الأوصیاء و هو بعلک،و شهیدنا أفضل الشّهداء و هو عمّک، و منّا من جعل اللّه له جناحین یطیر بهما مع الملائکه و هو ابن عمّک،و منّا سبطا

گفتند:محمد صلّی اللّه علیه و اله از قریش بود.پس به ایشان گفتند:راست گفتید.اگر آن جماعت راست گفتند پس برای ما برتری نسبت به مردم وجود دارد.چون ما فرزندان محمد صلّی اللّه علیه و اله و اهل بیت و خانواده او هستیم که در آن امر غیر ما با ما شریک نیست.آن مرد به امام عرضه داشت،به خدا سوگند من شما اهل بیت را دوست دارم.امام فرمود:پس خود را برای امتحان آماده کن.به خدا سوگند امتحان و بلای خداوند به ما و شیعیان ما از سیل در وادی و صحرا،سریع تر نزدیک می شود.و سختی و گرفتاری از ما آغاز می شود سپس به شما می رسد و خوشی و آسایش هم از ما شروع شده آنگاه به شما می رسد.

236-عیادت فاطمه علیها السّلام از پدرش وقتی مریض بودند و بشارت ایشان به حضرت فاطمه علیها السّلام

[256]8-ابو ایّوب انصاری می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بیمار گشت پس فاطمه علیها السّلام برای عیادتش آمد پس هنگامی که بیماری و سختی آن بر رسول خدا را مشاهده کرد اشک از چشمانش جاری شد و گریست تا جایی که اشک هایش بر گونه اش روان شد.پس پیامبر به او فرمود:ای فاطمه علیها السّلام همانا من به خاطر اینکه خداوند تو را بزرگ می دارد کسی را به ازدواج تو درآوردم که پیش از همه مسلمان شد و از همه داناتر و بردبارتر است.همانا خداوند والا بر اهل زمین نگریست و مرا برگزید پس او را جانشین[من]قرار داد.پس فاطمه علیها السّلام مسرور گشت و خوشحال شد.پس پیامبر خواست که شادی و خوشی او را افزون گرداند.پس فرمود:ای فاطمه!به ما اهل بیت هفت خصوصیت داده شد که به هیچ کس پیش از ما و پس از ما عطا نگشت:پیامبر ما برترین پیامبران است که او پدر توست و جانشین ما برترین جانشینان است و او شوهر توست و شهید ما برترین شهدا است و او عموی توست[یعنی حضرت حمزه]و از ما کسی است که خداوند برایش دو بال قرار داد تا با آن به همراه فرشتگان پرواز کند و او پسر عموی توست[جعفر طیّار]و دو نوه این امت از ما هستند و آن دو پسران تواند.سوگند به کسی که جان من در دست اوست این امت ناگزیر از مهدی است و او به خدا سوگند از فرزندان توست.

هذه الأمّه و هما ابناک.و الّذی نفسی بیده لا بدّ لهذه الأمّه من مهدیّ،و هو و اللّه من ولدک.

9-257- أخبرنا المفید عن محمّد بن أحمد المنصوریّ عن محمود بن محمّد، عن أحمد بن محمّد بن یزید،عن إسماعیل بن أبان،عن الأعمش،عن المنهال عن زاذان،عن سلمان رضی اللّه عنه قال:بایعنا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله علی النّصح للمسلمین، و الائتمام بعلیّ بن أبی طالب علیه السّلام و الموالاه له.

10-258- أخبرنا المفید عن محمّد بن أحمد المنصوریّ،عن سلمان بن سهل عن عیسی بن إسحاق القرشیّ،عن حمدان بن علیّ الخفّاف،عن ابن حمید،عن الثّمالیّ،عن أبی جعفر الباقر عن أبیه علیهما السّلام عن محمّد بن عمّار بن یاسر،عن أبیه قال:لمّا مرضت فاطمه علیها السّلام بنت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله مرضها الّذی توفّیت فیه و ثقلت جاءها العبّاس بن عبد المطّلب رضی اللّه عنه عائدا فقیل له:إنّها ثقیله،و لیس یدخل علیها أحد؛فانصرف إلی داره،و فأرسل إلی علیّ علیه السّلام فقال لرسوله:قل له:یا بن أخ، عمّک یقرئک السّلام،و یقول لک:قد فجأنی من الغمّ بشکاه حبیبه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و قرّه عینه و عینیّ فاطمه ما هدّنی،و إنّی لأظنّها أوّلنا لحوقا برسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،و اللّه یختار لها و یحبوها و یزلفها لدیه،فإن کان من أمرها ما لا بدّ منه،فاجمع أنا لک الفداء-المهاجرین و الأنصار حتّی یصیبوا الأجر فی حضورها و الصّلاه علیها، و فی ذلک جمال للدّین.فقال علیّ علیه السّلام لرسوله و أنا حاضر عنده:أبلغ عمّی السّلام،

237-بیعت مسلمانان با حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله مشروط است به دوستی با علی علیه السّلام

[257]9-سلمان-که خداوند از او خشنود باد-می گوید:پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله بر خیرخواهی برای مسلمانان و پیروی و دوستی علی بن ابی طالب علیه السّلام از ما پیمان گرفت.

238-عیادت عباس با حضرت فاطمه علیها السّلام وقتی حضرت فاطمه علیها السّلام بیمار بودند

[258]10-عمار-که خداوند از او خشنود باد-می گوید:هنگامی که فاطمه دختر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به بیماری ای که در آن بیماری درگذشت دچار شد و بیماری اش شدت یافت عباس بن عبد المطّلب برای عیادت او آمد.پس به او گفته شد:فاطمه سخت بیمار است و هیچ کس اجازه ورود ندارد به خانه ات بازگرد.پس عباس شخصی را به سوی علی علیه السّلام فرستاد و به فرستاده خود گفت:فرزند برادر.عمویت به تو سلام می رساند و به تو می گوید:اندوهی از بیماری محبوب فرستاده خدا صلّی اللّه علیه و اله و نور چشم او و ما،فاطمه بر من وارد شده است که مرا رها نمی کند و آرام نمی گذارد.و من گمان می کنم اولین کسی باشد که از ما به فرستاده خدا می پیوندد و خداوند او را برگزیده و به او مهربانی کرده و به خود نزدیک می گرداند.پس اگر از امر[وفات]فاطمه گریزی نیست-فدایت شوم-مهاجرین و انصار را جمع نما تا پاداش حضور[در تشییع جنازه]فاطمه و نماز بر او را درک نمایند که آن موجب زیبایی دین است.

پس علی علیه السّلام به فرستاده او-درحالی که من ایستاده بودم-فرمود:به عمویم سلام برسان

و قل:لا عدمت إشفاقک و تحنّنک،و قد عرفت مشورتک و لرأیک فضله،إنّ فاطمه بنت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لم تزل مظلومه من حقّها ممنوعه،و عن میراثها مدفوعه،لم تحفظ فیها وصیّه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،و لا رعی فیها حقّه،و لا حقّ اللّه(عزّ و جلّ)،و کفی باللّه حاکما و من الظّالمین منتقما،و أنّی أسألک یا عمّ أن تسمح لی بترک ما أشرت به،فإنّها وصّتنی بستر أمرها قال:فلمّا أتی العبّاس رسوله بما قاله علیّ علیه السّلام قال:

یغفر اللّه لابن أخی،فإنّه لمغفور له،إنّ رأی ابن أخی لا یطعن فیه،إنّه لم یولد لعبد المطّلب مولود أعظم برکه من علیّ إلاّ النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله إنّ علیّا لم یزل أسبقهم إلی کلّ مکرمه،و أعلمهم بکلّ فضیله،و أشجعهم فی الکریهه،و أشدّهم جهادا للأعداء فی نصره الحنیفیّه،أوّل من آمن باللّه و رسوله صلّی اللّه علیه و اله.

11-259- أخبرنا المفید عن الجعابیّ،عن ابن عقده عن محمّد بن القاسم الحارثیّ،عن أحمد بن صبیح،عن محمّد بن إسماعیل الهمدانیّ،عن الحسین بن مصعب،قال:سمعت جعفر بن محمّد علیه السّلام یقول:من أحبّنا للّه،و أحبّ محبّنا لا لغرض دنیا یصیبها منه،و عادی عدوّنا لا لإحنه کانت بینه و بینه،ثمّ جاء یوم القیامه و علیه من الذّنوب مثل رمل عالج و زبد البحر،غفرها اللّه(تعالی)له.

12-260- أخبرنا المفید عن الجعابیّ،عن ابن عقده عن جعفر بن محمّد بن عبید،عن الحسن بن محمّد،عن أبیه عن محمّد بن المثنّی الأزدیّ:أنّه سمع أبا عبد اللّه علیه السّلام یقول:نحن السّبب بینکم و بین اللّه(عزّ و جلّ).

و بگو:دلسوزی و الفت تو از بین نرود.مشورت تو را دریافتم و پیشنهاد تو،حسن خود را دارا است.همانا فاطمه دختر فرستاده خدا صلّی اللّه علیه و اله پیوسته مورد ستم بوده،از حقش بازداشته شده و ارثش از او گرفته شده است.سفارش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله درباره او رعایت نشد و نه حق پیامبر و نه حق خدای شکوهمند و بلندمرتبه در موردش به پا داشته نشد و خدا برای حکمرانی و انتقام از ستمگران کفایت می کند.ای عمو من،از تو می خواهم که اجازه دهی آنچه را به من اشاره نمودی ترک کنم.چرا که فاطمه به من سفارش نموده است که امرش را مخفی دارم.راوی گوید:پس هنگامی که فرستاده عباس سخنان علی علیه السّلام را به نزد او رساند.

عباس گفت:خداوند برادرزاده ام را ببخشاید پس همانا او آمرزیده شده است.به درستی که در نظر و اندیشه برادرزاده ام خدشه ای وارد نیست.همانا برای عبد المطلب فرزندی پر برکت تر از علی جز پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به دنیا نیامده است.همانا علی علیه السّلام همچنان پیش قدم ترین آنان است به هر بزرگواری و داناترین آنان است به هر موضوع و بی باک ترین آنان است در هر جنگ.او کسی است که از همه آنان در جهاد دشمنان برای یاری دین راستین سرسخت تر است و اولین کسی است که به خدا و رسول او ایمان آورده است.

239-محبت اهل بیت

[259]11-حسین بن مصعب می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:هرکس برای خدا ما را دوست بدارد و دوستدار ما را نه برای هدف دنیوی که به او می رسد[بلکه به خاطر ما] دوست بدارد و با دشمنان ما نه به خاطر کینه و دشمنی که میان او و آن شخص است،دشمنی کند آنگاه در روز قیامت اگرچه مقدار شن شنزار و کف دریاها بار گناه خود به صحرای محشر آورد خداوند بر او می بخشاید.

[260]12-محمد بن مثنّی ازدی گوید که شنیدم امام صادق علیه السّلام می فرمود:ما سبب[ارتباط] شما و خداوند والا هستیم.

13-261- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن أسيد بن زيد،عن محمّد بن مروان،عن الصّادق عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بكّروا بالصّدقه،فإنّ البلاء لا يتخطّاها.

14-262- أخبرنا المفيد عن محمّد بن المظفّر البزّاز،عن الحسن بن رجاء عن عبد اللّه بن سليمان،عن محمّد بن علىّ العطّار،عن هارون بن أبى برده،عن عبيد اللّه بن موسى،عن المبارک بن حسّان،عن عطيّه،عن ابن عبّاس قال:قيل يا رسول اللّه:أىّ الجلساء خير؟قال:من ذكّركم باللّه رؤيته،و زادكم فى علمكم منطقه،و ذكّركم بالآخره عمله.

15-263- حدثنى المفيد عن عمر بن محمّد الصّيرفىّ،عن علىّ بن مهرويه عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:ثلاثه أخافهنّ على أمّتى:الضّلاله بعد المعرفه،و مضلاّت الفتن،و شهوه البطن و الفرج.

16-264- أخبرنى المفيد عن الجعابىّ،عن محمّد بن محمّد بن سعيد الهمدانىّ، عن الحسين بن عتبه عن أحمد بن النّضر عن محمّد بن الصّامت الجعفر،قال:كنّا عند أبى عبد اللّه عليه السّلام و عنده قوم من البصريّين،فحدّثهم بحديث أبيه عن جابر آبن عبد اللّه فى الحجّ أملاه عليهم،فلمّا قاموا قال أبو عبد اللّه عليه السّلام إنّ النّاس أخذوا يمينا و شمالا،و إيّكم لزمتم صاحبكم،فإلى أين ترون يريد بكم؟إلى الجنّه؟و اللّه إلى الجنّه،و اللّه إلى الجنّه،و اللّه.

240-فضیلت صدقه

[261]13-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:صبح را با صدقه آغاز کنید.همانا بلا از[سپر]صدقه عبور نمی کند.

241-بهترین جلسات

[262]14-ابن عباس می گوید:گفته شد:ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله!کدام همنشینان بهترند؟پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:کسی که دیدارش خدا را به یاد شما آورد و سخنش بر دانش شما بیفزاید و کردارش آخرت را به یاد شما بیندازد.

242-می ترسم زن های امتم را از سه چیز

[263]15-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:سه چیز است که از آن بر امت خود در هراسم:گمراهی پس از شناخت و گمراهی های فتنه ها و شهوت شکم و فرج[زیر شکم].

[264]16-محمد بن صامت می گوید:در نزد امام صادق علیه السّلام بودیم و در نزد او گروهی از اهل بصره حضور داشتند پس امام صادق علیه السّلام حدیث پدرش از جابر بن عبد اللّه را که در مورد حج بود برایشان روایت نموده و املا فرمود.پس هنگامی که برخاستند امام صادق علیه السّلام فرمود:

همانا مردم به سمت راست و چپ منحرف شدند و شما با امام خود همراه شدید.پس فکر می کنید که[در روز قیامت]به کجا وارد می شوید؟به خدا سوگند به سوی بهشت،به خدا سوگند به سوی بهشت،به خدا سوگند به سوی بهشت.

17-265- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد الصّيرفىّ،عن الحسين بن إسماعيل الضّبّىّ،عن عبد اللّه بن شبيب،عن إسماعيل بن أبى إدريس،عن إسحاق بن يحيى،عن أبى برده الأسلمىّ،عن أبيه،قال:كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إذا صلّى الصّبح رفع صوته حتّى تسمع أصحابه يقول:«اللّهمّ أصلح لى دينى الّذى جعلته لى عصمه».ثلاث مرّات،«اللّهمّ أصلح لى دنياى الّتى جعلت فيها معاشى».ثلاث مرّات،«اللّهمّ أصلح لى آخرتى الّتى جعلت اليها مرجعى»ثلاث مرّات،«اللّهمّ إنّى أعوذ برضاک من سخطک،و أعوذ بعفوک من نقمتک»ثلاث مرّات،«اللّهمّ إنّى أعوذ بک منک لا مانع لما أعطيت،و لا معطى لما منعت،و لا ينفع ذا الجدّ منک الجدّ».

18-266- أخبرنى المفيد عن الصّدوق عن ابن المتوكّل عن الأسدىّ عن النّخعىّ،عن النّوفلىّ،عن محمّد بن سنان،عن المفضّل قال قال أبو عبد اللّه عليه السّلام إنّ اللّه تعالى ضمن للمؤمن ضمانا.قال:قلت:ما هو؟قال:ضمن له إن أقرّ للّه بالرّبوبيّه،و لمحمّد صلّى اللّه عليه و اله بالنّبوّه،و لعلىّ عليه السّلام بالإمامه،و أدّى ما افترض عليه،أن يسكنه فى جواره.قال:فقلت:هذه و اللّه هى الكرامه الّتى لا يشبهها كرامه الآدميّين.ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السّلام اعملوا قليلا تنعّموا كثيرا.

19-267- حدّثنا المفيد عن علىّ بن بلال عن مزاحم بن عبد الوارث بن عبّاد عن محمّد بن زكريّا الغلابىّ عن العبّاس بن بكّار عن أبى بكر الهلالىّ عن عكرمه

243-چیزی که بعد از نماز صبح می گویند

[265]17-ابن بردۀ اسلمی از پدرش روایت می کند که هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نماز صبح می گزارد صدای خود را بالا می برد تا به گوش یارانشان برساند و سه بار می فرمود:«خداوندا، دین مرا که مایۀ حفظ من قرار دادی اصلاح کن»و سه بار می فرمود:«خداوندا،دنیای مرا که زندگی مرا در آن قرار دادی اصلاح کن»و سه بار می فرمود:«خداوندا،آخرت مرا که بازگشت مرا به سوی آن قرار دادی اصلاح کن»و سه بار می فرمود:«خداوندا،همانا من از غضبت و خشنودی تو و از عذاب تو به بخشش تو پناه می برم»و سه بار می فرمود:«خداوندا! خداوندا! همانا من از تو به تو پناه می برم.هیچ مانعی در برابر بخشش تو نیست و هیچ عطا کننده ای برای آنچه که تو بازداری وجود ندارد و تلاش هیچ تلاش کننده ای[بدون لطف تو]سودی نمی بخشد».

244-چیزی که خداوند ضمانت می کند برای مؤمن

[266]18-امام صادق علیه السّلام فرمود:همانا خداوند فرازمند برای مؤمن چیزهایی را ضمانت کرده است.راوی گوید:به امام عرضه داشتم:آن چه ضمانتی است؟امام فرمود:برای مؤمن ضمانت کرده است که اگر به پروردگاری خداوند و پیامبری محمد صلّی اللّه علیه و اله و امامت امام علی علیه السّلام اقرارکرده و واجباتش را ادا کند،او را در همسایگی خود سکونت دهد.راوی گوید:عرض کردم:به خدا سوگند این پاداش بزرگوارانه ای است که پاداش بزرگوارانه آدمیان به آن شباهت ندارد.آنگاه امام صادق علیه السّلام فرمود:اندک عمل کنید و فراوان بهره ببرید.

عن ابن عبّاس قال الغلابىّ:و حدّثنا أحمد بن محمّد الواسطىّ،عن عمر بن يونس عن الكلبىّ،عن أبى صالح،عن ابن عبّاس.قال:و حدّثنا عبيد اللّه بن الفضل الطّائىّ،عن الحسين بن علىّ بن الحسين بن علىّ بن عمر بن علىّ بن الحسين بن علىّ بن أبى طالب عليهم السّلام عن محمّد بن سلاّم الكوفىّ،عن أحمد بن محمّد الواسطىّ،عن محمّد بن صالح و محمّد بن الصّلت،قالا:حدّثنا عمر بن يونس اليمامىّ،عن الكلبىّ،عن أبى صالح،عن ابن عبّاس قال:دخل الحسين بن علىّ عليهما السّلام على أخيه الحسن بن علىّ عليهما السّلام فى مرضه الّذى توفّى فيه،فقال له:كيف تجدک يا أخى؟ قال:أجدنى فى أوّل يوم من أيّام الآخره و آخر يوم من أيّام الدّنيا، و اعلم أنّى لا أسبق أجلى،و إنّى وارد على أبى و جدّى عليهما السّلام على كره منّى لفراقک و فراق إخوتک و فراق الأحبّه،و أستغفر اللّه من مقالتى هذه و أتوب إليه،بل على محبّه منّى للقاء رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام و لقاء فاطمه و حمزه و جعفر عليهم السّلام و فى اللّه(عزّ و جلّ)خلف من كلّ هالک و عزاء من كلّ مصيبه، و درک من كلّ ما فات.رأيت يا أخى كبدى آنفا فى الطّست،و لقد عرفت من دهانى،و من أين أتيت،فما أنت صانع به يا أخى؟فقال الحسين عليه السّلام:أقتله و اللّه.

قال:فلا أخبرک به أبدا حتّى نلقى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،و لكن اكتب:«هذا ما أوصى به الحسن بن علىّ إلى أخيه الحسين بن علىّ،أوصى أنّه يشهد أن لا إله إلاّ اللّه وحده لا شريک له،و أنّه يعبده حقّ عبادته،لا شريک له فى الملک،و لا ولىّ له من الذّلّ،

245-وصیت امام حسن علیه السّلام به امام حسین علیه السّلام در هنگام مریضی آن حضرت

[267]19-ابن عباس می گوید:حسین بن علی علیه السّلام بر برادرش حسن بن علی علیه السّلام در بیماری ای که به شهادتش انجامید وارد شد.پس به او عرضه داشت:برادرم.[حال]خود را چگونه می یابی؟امام حسن علیه السّلام فرمود:خود را در اولین روز از روزهای حیات اخروی و آخرین روز از روزهای زندگی دنیوی می یابم و می دانم که از مدت معین شده ام در نمی گذرم و بر پدر و جدم وارد می شوم با اینکه دوری تو و برادرانت و دوستان را ناخوش می دارم و از این سخنم از خدا طلب بخشش می کنم[و به سوی او باز می گردم.بلکه به دیدار فرستاد]خدا صلّی اللّه علیه و اله و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام و فاطمه علیها السّلام و حمزه و جعفر علیهما السّلام شوق و علاقه دارم(و از سوی خداوند جانشینی است بر هر هلاک شونده ای و ماتمی بر هر مصیبتی و جبرانی بر هر از دست رفته ای است)[این سخنی است که در هر هنگام تسلیت و تعزیت به صاحب عزا گفته می شود]ای برادرم اندکی قبل جگرم را در طشت مشاهده کردم و دانستم که چه کسی بر من چنین مصیبت و سختی را روا داشته است و از کجا این چنین گشتم.پس ای برادرم تو با او[که با من چنین کرده است]چه می کنی؟امام حسین علیه السّلام فرمود:به خدا سوگند او را می کشم.امام حسن علیه السّلام فرمود:پس هرگز تو را به او آگاه نمی دارم تا با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله ملاقات کنیم و اما بنویس:«این کلماتی است که حسن بن علی به برادرش حسین بن علی وصیّت می کند، وصیت می کنم که حسن بن علی گواهی می دهد هیچ معبودی جز خدا نیست و او یگانه ای است که همتایی ندارد و او خداوند را آن گونه که سزاست می پرستد خدایی که همتایی در فرمانروایش ندارد و هیچ یاری کننده ای از خواری ندارد[چون خوار نمی گردد]

و أنّه خلق كلّ شىء فقدّره تقديرا،و أنّه أولى من عبد و أحقّ من حمد،من أطاعه رشد،و من عصاه غوى،و من تاب إليه اهتدى،فإنّى أوصيک يا حسين بمن خلّفت من أهلى و ولدى و أهل بيتک،أن تصفح عن مسيئهم،و تقبل من محسنهم،و تكون لهم خلفا و والدا،و إن تدفنّى مع جدى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فإنّى أحقّ به و ببيته ممّن أدخل بيته بغير إذنه و لا كتاب جاءهم من بعده،قال اللّه فيما أنزله على نبيّه صلّى اللّه عليه و اله فى كتابه: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلاّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ [الاحزاب(33):

53]فو اللّه ما أذن لهم فى الدّخول عليه فى حياته بغير إذنه،و لا جاءهم الإذن فى ذلک من بعد وفاته،و نحن مأذون لنا فى التّصرّف فيما ورثناه من بعده،فإن أبت عليک الامرأه فأنشدک بالقرابه الّتى قرب اللّه(عزّ و جلّ)منک،و الرّحم الماسّه من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أن لا تهريق فىّ محجمه من دم حتّى نلقى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فنختصم إليه،و نخبره بما كان من النّاس إلينا بعده،ثمّ قبض عليه السّلام قال ابن عبّاس:فدعانى الحسين عليه السّلام و عبد اللّه بن جعفر و علىّ بن عبد اللّه بن العبّاس فقال:اغسلوا ابن عمّكم،فغسّلناه و حنّطناه و ألبسناه أكفانه،ثمّ خرجنا به حتّى صلّينا عليه فى المسجد،و إنّ الحسين عليه السّلام أمر أن يفتح البيت،فحال دون ذلک مروان بن الحكم و آل أبى سفيان و من حضر هناک من ولد عثمان بن عفّان،و قالوا:أيدفن أمير المؤمنين عثمان الشّهيد القتيل ظلما بالبقيع بشرّ مكان و يدفن الحسن مع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله!و اللّه لا يكون ذلک أبدا حتّى تكسر السّيوف بيننا و تنقصف الرّماح و ينفد

و او هرچیز را آفرید و برایش اندازه معینی قرار داد و او سزاوارترین کسی است که مورد بندگی قرار گرفت و شایسته ترین کس برای ستایش است.هرکس از او پیروی کند هدایت شود و هرکس او را نافرمانی کند گمراه گردد و هرکس به سوی او بازگردد راهنمایی یابد.پس ای حسین!در مورد خانواده و فرزندانم و اهل بیت تو که پس از خود باقی گذارده ام به تو سفارش می کنم که از خطاکارشان درگذری و از نیکوکارشان[نیکی اش را]بپذیری و برای آنان جانشین[من]و پدر باشی و مرا در کنار جدّم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دفن کنی که همانا من به او و خانه او از کسانی که بدون اجازه او در خانه اش داخل شدند درحالی که پس از او کتابی آسمانی بر آنان نازل نشده است سزاوارترم.خداوند در آنچه بر پیامبرش فروفرستاد در کتابش فرمود:«ای مؤمنان!به خانه های پیامبر داخل نشوید مگر آنکه شما را دعوت کند»[احزاب(33):آیۀ 53]پس به خدا سوگند! پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بدون اذن خود به آنان اجازه وارد شدن نداد و پس از وفات پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نیز به آنان اجازه داخل شدن داده نشد درحالی که ما در استفاده از آنچه از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به ارث برده ایم اذن داریم.پس اگر آن زن[عایشه]مخالفت نمود پس تو را به خویشاوندی ای که خداوند والا مرا به تو[به سبب آن خویشاوندی]نزدیک گردانده و نسبت نزدیکی که با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله داری سوگند می دهم که به خاطر من و خونی به زمین ریخته نشود تا رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را ملاقات کنیم و شکایت را به سوی او ببریم.و او را از رفتاری که مردم پس از او با ما نمود باخبر کنیم.آنگاه امام حسن علیه السّلام از دنیا رفت.ابن عباس می گوید:پس حسین علیه السّلام،من و عبد اللّه بن جعفر و علی بن عبد اللّه بن عباس را فراخواند و فرمود:پس عمویتان را غسل دهید.پس او را غسل دادیم و حنوط کردیم و کفن بر تنش نمودیم.آنگاه او را بیرون برده و در مسجد بر او نماز گزاردیم.و حسین علیه السّلام فرمان داد که خانه [پیامبر صلّی اللّه علیه و اله]گشوده شود.پس مروان بن حکم و خاندان بنی سفیان و فرزندان عثمان بن عفّان که آنجا حاضر بودند مانع شدند و گفتند:آیا امیر مؤمنان عثمان شهید،کشته شده از روی ستم در بدترین مکان در بقیع به خاک سپرده شود و حسن با رسول خدا دفن گردد.به خدا سوگند این امر واقع نشود تا آنکه شمشیرها درمیان ما شکسته شود و نیزه ها درهم شکند و تیرها پایان یابد.

النّبل!فقال الحسين عليه السّلام:أما و اللّه الّذى حرّم مكّه للحسن بن علىّ و ابن فاطمه أحقّ برسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و ببيته ممّن أدخل بيته بغير إذنه،و هو و اللّه أحقّ به من حمّال الخطايا،مسيّر أبى ذرّ رحمه اللّه الفاعل بعمّار ما فعل،و بعبد اللّه ما صنع،الحامى الحمى، المؤوى لطريد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لكنّكم صرتم بعده الأمراء،و تابعكم على ذلک الأعداء و أبناء الأعداء.قال:فحملناه فأتينا به قبر أمّه فاطمه عليها السّلام فدفنّاه إلى جنبها (رضى اللّه عنه و أرضاه)قال ابن عبّاس:و كنت أوّل من انصرف فسمعت اللّغط و خفت أن يعجّل الحسين عليه السّلام على من قد أقبل،و رأيت شخصا علمت الشّرّ فيه، فأقبلت مبادرا فإذا أنا بعائشه فى أربعين راكبا على بغل مرحّل تقدّمهم و تأمرهم بالقتال،فلمّا رأتنى قالت:إلىّ إلىّ يا بن عبّاس،لقد اجترأتم علىّ فى الدّنيا تؤذوننى مرّه بعد أخرى،تريدون أن تدخلوا بيتى من لا أهوى و لا أحبّ.فقلت:وا سوأتاه! يوم على بغل،و يوم على جمل،تريدين أن تطفئى فيه نور اللّه،و تقاتلى أولياء اللّه،و تحولى بين رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و بين حبيبه أن يدفن معه،ارجعى فقد كفى اللّه(عزّ و جلّ)المئونه،و دفن الحسن عليه السّلام إلى جنب أمّه،فلم يزدد من اللّه(تعالى) إلاّ قربا،و ما ازددتم منه و اللّه إلاّ بعدا،يا سوأتاه!انصرفى فقد رأيت ما سرّک.قال:

فقطبت فى وجهى،و نادت بأعلى صوتها:أما نسيتم الجمل يا بن عبّاس،إنّكم لذوو أحقاد.فقلت:أم و اللّه ما نسيه أهل السّماء،فكيف ينساه أهل الأرض؟ فانصرفت و هى تقول:

حسین علیه السّلام فرمود:سوگند به کسی که مکه را حرمت بخشید حسن پسر علی علیه السّلام و پسر فاطمه علیها السّلام بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و خانه او سزاوارتر از کسانی است که بدون اجازه او در خانه اش داخل شدند.به خدا سوگند عثمان از بر دوش کشنده اشتباهات و تبعیدکننده ابو ذر و کسی که با عمار و عبد اللّه بن مسعود آنچنان رفتار کرد و حمایت کننده خویشاوندان و پناه دهنده رانده شدهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله[عثمان]سزاوارتر است.اما شما پس از او حکومت یافتید و دشمنان و فرزندان دشمنان[رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله]بر آن با شما بیعت نمودند.راوی گوید:پس امام حسن علیه السّلام را حمل نمودیم و به نزدیک قبر مادرش فاطمه علیها السّلام آوردیم و در کنار مادرش علیها السّلام دفن کردیم (و خداوند از او خشنود گردد و خشنودش گرداند).ابن عباس می گوید:و من اولین کسی بودم که برگشتم پس سروصدایی شنیدم و ترسیدم که حسین علیه السّلام بر عقوبت کسانی که[قبر حسن علیه السّلام]روی آوردند،شتاب کند و شخصی را دیدم که شرّ را از او دریافتم پس بازگشتم و ناگهان عایشه را درمیان چهل سوار بر قاطری زین شده یافتم که در پیشاپیش آنان حرکت می کرد و آنان را به جنگ فرمان می داد.پس هنگامی که مرا مشاهده کرد گفت:هان ای ابن عباس!در دنیا بر من جرأت یافتید و مرا بار دیگر آزار می دهید و می خواهید کسی را که از او دل خوشی ندارم و دوستش نمی دارم در خانه ام وارد کنید.پس گفتم:چه شرم آور است! روزی بر قاطر و روزی بر شترسواری و می خواهی نور خداوند را خاموش گردانی و با دوستان خدا بجنگی و میان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و دوست او مانع شوی تا از اینکه در کنارش دفن گردد.بازگرد که خداوند شکوهمند و بلندمرتبه هزینه[مقدمات امر]را کفایت نمود و حسن در کنار مادرش علیهما السّلام به خاک سپرده شد.پس چیزی جز نزدیکی به خداوند بر او افزوده نشد و به خدا سوگند بر شما نیز دوری از خدا چیزی افزوده نگردید.چه بدی و شرّی!بازگرد که آنچه تو را خشنود می نمود مشاهده کردی.راوی گوید:پس عایشه چهره درهم کشیده و با بلندترین صدایش ندا در داد:ای ابن عباس!آیا جنگ جمل را فراموش کرده اید؟همانا شما صاحبان کینه ها و نفرت ها هستید پس گفتم:به خدا سوگند اهل آسمان آن را فراموش نکردند پس زمینیان چگونه آن را فراموش کنند.پس عایشه بازگشت درحالی که این شعر را می خواند:

فألقت عصاها و استقرّت بها النّوى كما قرّ عينا بالإياب المسافر

20-268- حدّثنا المفيد عن ابن قولويه رحمه اللّه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى،عن ابن محبوب عن أبى محمّد الأنصارىّ،عن معاويه بن وهب قال:كنت جالسا عند جعفر بن محمّد عليهما السّلام إذ جاء شيخ قد انحنى من الكبر،فقال:السّلام عليک رحمه اللّه و برکاته.فقال له أبو عبد اللّه!و عليک السّلام و رحمه اللّه و برکاته يا شيخ ادن منّى؛ فدنا منه فقبّل يده فبکى،فقال له أبو عبد اللّه عليه السّلام:و ما يبکيک يا شيخ؟قال له:يابن رسول اللّه،أنا مقيم على رجاء منکم منذ نحو من مائه سنه،أقول هذه السّنه و هذا الشّهر و هذا اليوم،و لا أراه فيکم،فتلومنى أن أبکى!قال:فبکى أبو عبد اللّه عليه السّلام ثمّ قال:يا شيخ،إن أحّرت منيّتک کنت معنا،و إن عجّلت کنت يوم القيامه مع ثقل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله.فقال الشّيخ:ما أبالى ما فاتنى بعد هذا يا بن رسول اللّه.فقال له أبو عبد اللّه عليه السّلام يا شيخ،إنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:إنّى تارک فيکم الثّقلين ما إن تمسّکتم بهما لن تضلّوا:کتاب اللّه المنزل،و عترتى أهل بيتى؛تجىء و أنت معنا يوم القيامه.

قال:يا شيخ،ما أحسبک من أهل الکوفه.قال:لا.قال:فمن أين أنت؟قال:من سوادها جعلت فداک.قال:أين أنت من قبر جدّى المظلوم الحسين عليه السّلام؟قال:إنّى لقريب منه.قال:کيف إتيانک له؟قال:إنّى لآتيه و أکثر.قال:يا شيخ،ذاک دم يطلب اللّه تعالى به،ما أصيب ولد فاطمه و لا يصابون بمثل الحسين عليه السّلام و لقد قتل عليه السّلام فى سبعه عشر من أهل بيته،نصحوا للّه و صبروا فى جنب اللّه،فجزاهم أحسن جزاء

پس آن زن قصد اقامت گزید و سفر را رها نمود همان گونه که با آمدن مسافر چشم روشن می گردد.

246-شیخ انتظار می کشید دولت حق را و گریه می کرد برای امام حسین علیه السّلام

[268]20-معاویه بن وهب می گوید:در نزد امام صادق علیه السّلام نشسته بودم که پیرمردی به نزد او آمد که از شدت پیری قدش خمیده شده بود.پس گفت:سلام و رحمت و برکت خدا بر تو باد.

امام صادق علیه السّلام به او فرمود:و سلام و رحمت و برکت خدا بر تو باد.ای پیرمرد!به نزدیک من آی.پیرمرد نزدیک شد و دست امام را بوسید پس گریست.امام صادق علیه السّلام به او فرمود:ای پیرمرد!چه چیزی تو را به گریه وا داشته است؟پیرمرد گفت:ای پسر رسول خدا!من از صد سال پیش بر امیدی از سوی شما پایدارم.می گویم که این سال و این ماه و این روز به آن دست می یابم و[امروز]آن را در شما مشاهده نمی کنم.پس از اینکه می گریم مرا سرزنش می کنی؟ راوی گوید:امام صادق علیه السّلام گریست سپس فرمود:ای پیرمرد اگر مرگ تو به تأخیر افتاد که تو با ما هستی و اگر پیش افتاد تو در روز قیامت با خاندان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله هستی.پس مرد گفت:ای فرزند رسول خدا،از هر آنچه پس از این از دست دهم هیچ ابایی ندارم.پس امام صادق علیه السّلام فرمود:ای پیرمرد!همانا رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:من درمیان شما دو چیز گرانبها باقی می گذارم که تا زمانی که به آن چنگ زنید هرگز گمراه نگردید:کتاب فرو فرستاده شده خداوند و عترت و خاندان من.ای پیرمرد تو می آیی درحالی که در روز قیامت با ما هستی.[آنگاه]امام فرمود:

ای پیرمرد گمان نمی کنم که از اهل کوفه باشی؟پیرمرد گفت:نه.امام فرمود:پس از کجا هستی؟او گفت:فدایت گردم از روستانشینان کوفه هستم.امام فرمود:با قبر جدّ مظلومم حسین علیه السّلام چه مقدار فاصله داری؟مرد گفت:همانا به آن نزدیک هستم.امام فرمود:چقدر به آنجا می روی؟مرد گفت:من فراوان به آنجا می روم.امام فرمود:ای پیرمرد.آن خونی است که خداوند والا[انتقام]فرزندان فاطمه به مانند مصیبت حسین علیه السّلام وارد نشده و نخواهد شد.

حسین علیه السّلام درمیان هفده نفر از خانواده اش به شهادت رسید و آنان برای خود خیرخواهی نمودند و در پیشگاه الهی بردباری ورزیدند.

ص:351

الصّابرين،إنّه إذا كان يوم القيامه أقبل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و معه الحسين عليه السّلام و يده على رأسه يقطر دما فيقول:يا ربّ،سل أمّتى فيم قتلوا ولدى.و قال عليه السّلام كلّ الجزع و البكاء مكروه سوى الجزع و البكاء على الحسين عليه السّلام.

21-269- أخبرنا المفيد عن المراغىّ،عن علىّ بن الحسين بن سفيان عن محمّد بن عبد اللّه بن سليمان عن عبّاد بن يعقوب،عن الوليد بن أبى ثور،عن محمّد بن سليمان،عن عمّه،قال:لمّا خفنا أيّام الحجّاج،خرج نفر منّا من الكوفه مستترين،و خرجت معهم فصرنا إلى كربلاء،و ليس بها موضع نسكنه،فبنينا كوخا على شاطئ الفرات و قلنا نأوى إليه،فبينا نحن فيه إذ جاءنا رجل غريب فقال:أصير معكم فى هذا الكوخ اللّيله فانى عابر سبيل؛ فأجبناه و قلنا غريب منقطع به.فلمّا غربت الشّمس و أظلم اللّيل أشعلنا،فكنّا نشعل بالنّفط ثمّ جلسنا نتذاكر أمر الحسين بن علىّ عليه السّلام و مصيبته و قتله و من تولاّه،فقلنا:ما بقى أحد من قتله الحسين إلاّ رماه اللّه ببليّه فى بدنه.فقال ذلک الرّجل:فأنا قد كنت فيمن قتله، و اللّه ما أصابنى سوء،و إنّكم يا قوم تكذبون؛فأمسكنا عنه،و قلّ ضوء النّفط،فقام ذلک الرّجل ليصلح الفتيله بإصبعه،فأخذت النّار كفّه،فخرج و نادى حتّى ألقى نفسه فى الفرات يتغوّص به،فو اللّه لقد رأيناه يدخل رأسه فى الماء و النّار على وجه الماء،فإذا أخرج رأسه سرت النّار إليه فيغوصه إلى الماء،ثمّ يخرجه فتعود إليه،فلم يزل ذلک دأبه حتّى هلک.

پس خداوند والا پاداش دهد به آنان،نیکوترین پاداش بردباران را همانا هنگامی که قیامت بر پا شود رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به همراه حسین علیه السّلام رو به محشر می آورند درحالی که دست رسول خدا بر سر حسین علیه السّلام است و از آن خون می چکد پس می فرماید:پروردگارا از امتم بپرس که چرا فرزند مرا به شهادت رساندند؟ امام صادق علیه السّلام فرمود:هر بی تابی و گریستنی جز بی تابی و گریه بر حسین مکروه و ناخوشایند است.

247-کیفیت هلاک شدن مردی که امام حسین علیه السّلام را کشت

[269]21-محمد بن سلیمان از عمویش روایت می کند که می گفت:هنگامی که در زمان حجاج تر ترس[از خونریزی حجاج]ما را فراگرفت گروهی از ما پنهان از کوفه خارج گشتند و من نیز با آنان خارج شدم و به سوی کربلا حرکت کردیم در آنجا جایگاهی که در آن سکنی گزینیم نداشتیم پس کلبه ای بر ساحل فرات بنا کردیم که در آن پناه بگیریم.پس هنگامی که در آن به سر می بردیم مردی ناآشنا به نزد ما آمد و گفت:امشب من نیز با شما در این کلبه خواهم بود همانا من از این راه می گذرم درخواست او را اجابت کرده و با خود گفتیم ناآشنایی است که در راه مانده است.هنگامی که خورشید غروب کرد و شب همه جا را فراگرفت چراغ روشن کردیم.و ما چراغ را با نفت روشن می نمودیم.آنگاه نشسته و یاد حسین بن علی علیه السّلام و مصیبت او و شهادتش و کسانی که او را دوست می داشتند یادآوری می نمودیم پس گفتیم:

هیچ یک از کسانی که حسین علیه السّلام را کشته اند زنده نمانده است جز آنکه خداوند او را به آفتی در بدنش دچار نموده است.پس آن مرد گفت:من نیز از کسانی بودم که حسین را به قتل رساندند.به خدا سوگند هیچ بدی به من نرسیده است و همانا شما گروهی هستید که دروغ می گویید.پس او را[از سخن بازداشتیم]،[در این هنگام]نور[چراغ]نفتی کاهش یافت.آن مرد برخاست تا فتیله را با انگشتش درست کند که آتش کف دست او را گرفت پس از خانه خارج شد و فریادی برآورد تا خود را در فرات انداخت و در آب فرورفت پس به خدا سوگند او را دیدیم که سرش را در آب فرو می کند درحالی که آتش به روی آب ایستاده است پس هنگامی که سرش را از آب خارج می نمود آتش به آن سرایت می کرد پس سرش را در آب فرو می برد.آنگاه سرش را از آب خارج می

نمود.پس آتش به سوی سرش باز می گشت و پیوسته این چنین کرد تا هلاک شد.

ص:353

22-270- حدّثنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى،عن ابن محبوب،عن منصور بزرج،عن أبى بصير،عن أبى عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام فى قول اللّه(عزّ و جلّ): وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ [النحل(16):

16]قال:النّجم رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و العلامات الأئمّه من بعده عليهم السّلام.

23-271- أخبرنا محمّد بن محمّد،قال:أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمّد ابن الحسن بن الوليد،عن أبيه،عن أحمد بن محمّد بن خالد البرقىّ،عن صالح بن حمزه،عن الحسين بن عبد اللّه،عن سعد بن طريف،عن الأصبغ بن نباته:أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام قال لأصحابه:اعلموا يقينا أنّ اللّه(تعالى)لم يجعل للعبد-و إن عظمت حيلته،و اشتدّ طلبه،و قويت مكايده-أكثر ممّا سمّى له فى الذّكر الحكيم، فالعارف بهذا العاقل له أعظم النّاس راحه فى منفعته،و التّارک له أعظم النّاس شغلا فى مضرّته،و الحمد للّه ربّ العالمين.و ربّ منعم عليه مستدرج،و ربّ مبتلى عند النّاس مصنوع له،فأبق أيّها المستمع من سعيک،و قصّر من عجلتک، و اذکر قبرک و معادک،فإنّ إلى اللّه مصيرک،و کما تدين تدان.

24-272- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد عن علىّ بن مهرويه عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حرّمت الجنّه على من ظلم أهل بيتى و قاتلهم و على المتعرّض عليهم و السّابّ لهم، أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِى الْآخِرَهِ وَ لا يُکَلِّمُهُمُ اللّهُ وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ لا

248-تفسیر قول خداوند: (وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ)

[270]22-امام صادق علیه السّلام درباره پروردگار که می فرماید:«و نشانه ها نهاد و به ستارگان راه می یابند»[نحل(16):آیۀ 16]پرسیدم.امام فرمود:ستاره رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و نشانه ها امامان پس از او می باشند.

249-موعظۀ حضرت علی علیه السّلام

[271]23-اصبغ بن نباته می گوید:امیر مؤمنان به یارانش فرمود:بدانید که خداوند فرازمند برای بنده خود-هرچند ترفندی شگرف و همتی بلند و نیرنگ هایی نیرومند داشته باشد- بیشتر از آنچه در قرآن حکیم برایش نشان کرده،قرار نداده است.پس کسی که این امر را بداند و آن را بفهمد بیش از سایر مردم در راه سود خود آسایش می یابد و کسی که این حقیقت را رها کند بیش از هر انسانی در راه[زدن به]کسی خود مشغول می شود و ستایش از آن پروردگار جهانیان است چه بسا کسی که بر او نعمت ارزانی می گردد ولی بلای استدراج شاملش گشته است[خداوند به او مهلت می دهد تا در قیامت او را مجازات کند]و چه بسیار انسان هایی که در نزد مردم مورد ابتلا و امتحانی قرار گرفته اند که برای او[از جانب خدا و برای ارتقای رتبه او]به وجود آمده است پس ای شنونده[این سخن]تلاش خود را پایدار بدار و از شتاب خود بکاه و قبر و بازگشت خود را یاد کن پس همانا بازگشت شما به سوی خدا است و هرگونه رفتار کنی با تو رفتار می شود.

250-عاقبت ظلم به اهل بیت

[272]24-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:بهشت بر کسی که بر اهل بیت من ستم کرده و با آنان بجنگد و به[حکم و عمل]ایشان اعتراض کرده و به آنان دشنام دهد،حرام است«آنان بهره ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آنان سخن نمی گوید و در قیامت به آنها نظر نخواهد داشت و پاکشان نمی دارد و برای آنها عذابی دردناک است.»[آل عمران(3):آیۀ 77]

يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ. [آل عمران(3):77].

25-273- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه،عن محمّد بن همّام،عن علىّ بن محمّد بن مسعده،عن جدّه مسعده بن صدقه،قال:سمعت أبا عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول:و اللّه لا يهلک هالک على عليه السّلام حبّ علىّ عليه السّلام إلاّ رآه فى أحبّ المواطن إليه،و اللّه لا يهلک هالک على بغض علىّ عليه السّلام إلاّ رآه فى أبغض المواطن إليه.

26-274- أخبرنا المفيد عن علىّ بن الحسين البصرىّ عن أحمد بن علىّ بن مهدىّ عن أبيه عن الرّضا عن آبائه عليه السّلام،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حبّنا أهل البيت يكفّر الذّنوب،و يضاعف الحسنات،و إنّ اللّه(تعالى)ليتحمّل عن محبّينا أهل البيت ما عليهم من مظالم العباد،إلاّ ما كان منهم فيها على إصرار و ظلم للمؤمنين، فيقول للسّيّئات:كونى حسنات.

27-275- أخبرنى المفيد عن المظفّر بن محمّد الخراسانىّ عن محمّد بن جعفر العلوىّ عن الحسن بن محمّد بن جمهور العمّىّ،عن أبيه عن ابن أبى عمير،عن جميل بن درّاج،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال أوحى اللّه إلى موسى بن عمران عليه السّلام أ تدرى يا موسى،لم انتجبتک من خلقى،و اصطفيتک لكلامى؟فقال:لا يا ربّ؛ فأوحى اللّه إليه:إنّى اطّلعت إلى الأرض فلم أجد عليها أشدّ تواضعا لى منک؛فخرّ موسى ساجدا و عفّر خدّيه فى التّراب تذلّلا منه لربّه(عزّ و جلّ)فأوحى اللّه إليه:

251-دوست داشتن علی علیه السّلام و دشمن داشتن آن حضرت

[273]25-مسعده بن صدقه می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:به خدا سوگند از بین رونده ای بر محبت علی علیه السّلام از میان نمی رود مگر آن که[اثر]آن محبت را در محبوب ترین جایگاه ها مشاهده می کند و به خدا سوگند هلاک شونده ای بر کینه علی علیه السّلام از میان نمی رود مگر آنکه[اثر]آن کینه را در ناپسندترین جایگاه ها مشاهده می کند.

252-فضیلت دوست داشتن اهل بیت

[274]26-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:محبت ما اهل بیت گناهان را از بین می برد و نیکی ها را چند برابر می کند و به درستی که خداوند بلندمرتبه از جانب دوستداران ما اهل بیت ستم هایی را که بر بندگان نموده اند جبران می کند مگر آن که ستم ها با پافشاری و ستم[فراوان]به مؤمنین صورت گرفته باشد که خداوند به گناهان می فرماید:نیکی باشید[تبدیل به نیکی شوید].

253-چیزهایی که خداوند به حضرت موسی وحی کرده

[275]27-امام صادق علیه السّلام فرمود:خداوند به موسی بن عمران علیه السّلام وحی کرد:ای موسی آیا می دانی چرا از میان آفریدگانم تو را انتخاب کردم و تو را برای سخن با خود برگزیدم؟ حضرت موسی عرضه داشت:پروردگارا نمی دانم،خداوند به او وحی کرد:همانا من به زمین نگریستم و بر آن متواضع تر از تو نسبت به خود نیافتم پس موسی به سجده افتاد و از روی خواری و کرنش برای پروردگارش گونه هایش را بر خاک نهاد.پس خداوند به او وحی نمود:

ارفع رأسک یا موسی،و أمرّ یدک فی موضع سجودک،و امسح بها وجهک و ما نالته من بدنک،فإنّه أمان من کلّ سقم دواء و آفه و عاهه.

276-28- أخبرنا المفید عن الجعابیّ،عن ابن عقده عن محمّد بن یوسف بن إبراهیم عن أبیه عن وهیب بن حفص،عن أبی حسّان العجلیّ،قال:لقیت أمه اللّه بنت راشد الهجریّ فقلت لها:أخبرینی بما سمعت من أبیک.قالت:سمعته یقول:

قال لی حبیبی أمیر المؤمنین علیه السّلام یا رشید کیف صبرک إذا أرسل إلیک دعیّ بنی أمیّه فقطع یدیک و رجلیک و لسانک؟فقلت:یا أمیر المؤمنین،أ یکون آخر ذلک إلی الجنّه؟قال:نعم یا رشید و أنت معی فی الدّنیا و الآخره.قالت:فو اللّه ما ذهبت الأیّام حتّی أرسل إلیه الدّعیّ عبید اللّه بن زیاد،فدعاه إلی البراءه من امیر المؤمنین علیه السّلام فابی ان یتبرّأ منه،فقال له ابن زیاد:فبأیّ میته قال لک صاحبک تموت؟قال:خبّرنی خلیلی صلوات اللّه علیه أنّک تدعونی إلی البراءه منه فلا أتبرّأ،فتقدّمنی فتقطع یدیّ و رجلیّ و لسانی.فقال:و اللّه لأکذّبنّ صاحبک،قدّموه فاقطعوا یده و رجله و اترکوا لسانه؛فقطعوه ثمّ حملوه إلی منزلنا فقلت له:یا أبه جعلت فداک،هل تجد لما أصابک ألما؟قال:و اللّه لا یا بنیّه إلاّ کالزّحام بین النّاس.

ثمّ دخل علیه جیرانه و معارفه یتوجّعون له فقال:إئتونی بصحیفه و دواه أذکر لکم ما یکون ممّا أعلمنیه مولای أمیر المؤمنین علیه السّلام؛فأتوه بصحیفه و دواه،فجعل یذکر و یملی علیهم أخبار الملاحم و الکائنات و یسندها إلی أمیر المؤمنین علیه السّلام فبلغ

ای موسی!سرت را بلند و دستت را بر جایگاه سجده ات بکش و با آن چهره و اعضای بدنت را مسح کن که آن ایمنی از هر بیماری و درد و عیب و نقص است.

254-کیفیت شهادت رشید هجری

[276]28-حسّان عجلی می گوید:امه اللّه دختر راشد[رشید]هجری را مشاهده کردم.پس به او گفتم:به آنچه از پدرت شنیده ای مرا آگاه کن.گفت:شنیدم که پدرم می گفت:محبوبم امیر مؤمنان علیه السّلام به من فرمود:بردباری تو چگونه است هنگامی که حرامزاده بنی امیه[گروهی را]به سوی تو بفرستد که دو دست و دو پا و زبان تو را قطع کنند؟پس عرضه داشتم:ای امیر مؤمنان،آیا سرانجام آن به بهشت می انجامد؟ فرمود:بله،ای راشد.و تو در دنیا و آخرت با من هستی.امه اللّه می گوید:پس به خدا سوگند مدت زیادی نگذشت که آن حرامزاده[عده ای را]به سوی او فرستاد و او را به بیزاری جستن از امیر مؤمنان فراخواند.پس او از اینکه بیزاری بجوید سر باز زد.پس ابن زیاد گفت:مولای تو[حضرت علی علیه السّلام]به تو گفته است که به چه صورت از دنیا می روی؟راشد گفت:دوست صمیمی ام که درود خدا بر او باد به من خبر داد که تو مرا به بیزاری جستن از او فرا می خوانی و من بیزاری نمی جویم پس تو دو دست و دو پا و زبانم را قطع می کنی.عبید اللّه گفت:به خدا سوگند مولای تو دروغ گفت،او را بیاورید و دست و پایش را قطع کنید و زبانش را رها کنید.پس دست و پایش را قطع کردند و او را به منزل ما آوردند.پس به او گفتم:ای پدر،فدایت گردم،آیا از آنچه بر تو وارد شده است دردی حس می کنی؟گفت:به خدا سوگند دخترم[دردی نیست]مگر چون فشاری که از فراوانی جمعیت مردم باشد آنگاه همسایگان و آشنایانش بر او داخل شده و برایش سوگواری کرده و همدردی می نمودند.پس گفت:کاغذ و دواتی بیاورید تا از آنچه امیر مؤمنان علیه السّلام مرا به آن آگاه گرداند برایتان بیان کنم.پس کاغذ و دواتی آوردند و او شروع به سخن کرد و از خبرهایی از جنگ های خونین و جهان هستی به آنان املاء می نمود و آن را به امیر مؤمنان علیه السّلام مستند می کرد.

ذلک ابن زیاد فأرسل إلیه الحجّام حتّی قطع لسانه،فمات من لیلته تلک رحمه اللّه و کان أمیر المؤمنین علیه السّلام یسمّیه رشید المبتلی،و کان قد ألقی علیه السّلام إلیه علم البلایا و المنایا، فکان یلقی الرّجل فیقول له:یا فلان بن فلان تموت میته کذا و أنت یا فلان تقتل قتله کذا؛فیکون الأمر کما قاله رشید رحمه اللّه.

277-29- حدّثنا المفید عن الحسین بن علیّ التّمّار عن محمّد بن یحیی بن سلیمان،عن داود عن جعفر بن إسماعیل،عن عمرو بن أبی عمرو عن المقبریّ، عن أبی هریره،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ربّ صائم حظّه من صیامه الجوع و العطش،و ربّ قائم حظّه من قیامه السّهر.

278-30- حدّثنا المفید عن عمر بن محمّد عن علیّ بن مهرویه عن داود بن سلیمان عن الرّضا عن آبائه عن علیّ بن أبی طالب أمیر المؤمنین علیه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال اللّه(عزّ و جلّ)یابن آدم،کلّکم ضالّ إلاّ من هدیت،و کلّکم عائل إلاّ من أغنیت،و کلّکم هالک إلاّ من أنجیت،فاسألونی أکفکم و أهدکم سبیل رشدکم،فإنّ من عبادی المؤمنین من لا یصلحه إلاّ الفاقه و لو أغنیته لأفسده ذلک و إنّ من عبادی من لا یصلحه إلاّ الصّحّه و لو أمرضته لأفسده ذلک،و إنّ من عبادی من لا یصلحه إلاّ المرض و لو أصححت جسمه لأفسده ذلک،و إنّ من عبادی لمن یجتهد فی عبادتی و قیام اللّیل لی،فألقی علیه النّعاس نظرا منّی له،فیرقد حتّی یصبح و یقوم حین یقوم و هو ماقت لنفسه زار علیها،و لو خلّیت بینه و بین ما یرید

پس خبر به ابن زیاد رسید و او رگزن را فرستاد تا زبان او را قطع کند و او در آن شب از دنیا رفت خدایش او را ببخشاید و امیر مؤمنان علیه السّلام او را رشید مورد ابتلا و امتحان می نامید و علی علیه السّلام دانش بلاها و مرگ ها را به او آموخته بود.پس[گاهی]مردی را می دید و می گفت:ای فلان فرزند فلان تو این گونه می میری و تو ای فلان این گونه کشته می شوی و حقیقت امر همان گونه بود که رشید می گفت.

255-حقیقت روزه

[277]29-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:چه بسیار روزه داری که بهره اش از روزه جز گرسنگی و تشنگی نباشد و چه بسیار شب زنده داری که بهره اش از نمازهای شبانه جز بی خوابی نباشد.

256-حدیث قدسی

[278]30-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرماید:خداوند شکوهمند و بلندمرتبه فرمود:ای فرزند آدم! تمامی شما گمراهید جز آنکه من هدایتش کردم و تمامی شما نیازمندید جز آنکه من بی نیازش نمودم و تمامی شما نابودید جز آنکه من او را نجات بخشیدم پس از من بخواهید تا شما را کفایت کنم و به راه هدایت راهنمایی نمایم.همانا از بندگان مؤمن من کسی است که چیزی جز نداری،[دین]او را بهبود نبخشد و اگر او را بی نیاز کنم بی نیازی او را فاسد می گرداند و همانا از بندگان من کسی است که جز سلامتی برای[دین]او کارساز نباشد و اگر بیمار کنم،بیماری اش او را تباه می کند.و همانا از بندگان من کسی است که جز بیماری برایش نیکو نمی باشد و اگر او را سالم گردانم سلامتی اش او را فاسد می کند و همانا از بندگان من کسی است که در راه بندگی من و نماز شب تلاش می کند ولی به خاطر لطف من نسبت به او چرت را بر او می افکنم پس می خوابد تا صبح و هنگامی که برمی خیزد از دست خود به شدت ناراحت است و خود را سرزنش می کند.

لدخله العجب بعمله،ثمّ كان هلاكه فی عجبه و رضاه من نفسه،فیظنّ أنّه قد فاق العابدین و جاز باجتهاده حدّ المقصّرین فیتباعد بذلک منّی،و هو یظنّ أنّه یتقرّب إلیّ،فلا یتّکل العاملون علی أعمالهم و إن حسنت،و لا ییأس المذنبون من مغفرتی لذنوبهم و إن کثرت،لکن برحمتی فلیثقوا،و لفضلی فلیرجوا،و إلی حسن نظری فلیطمئنّوا،و ذلک أنّی أدبّر عبادی بما یصلحهم،و أنا بهم لطیف خبیر.

279-31- أخبرنا المفید عن محمّد بن الحسین البزوفریّ رحمه اللّه عن أبیه عن عبد اللّه بن زیدان البجلیّ،عن الحسن بن أبی عاصم،عن عیسی بن عبد اللّه،عن أبیه، عن جدّه،عن أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:من سلّم علیّ فی شیء من الأرض أبلغته،و من سلّم علیّ عند القبر سمعته.

280-32- أخبرنا المفید عن ابن قولویه عن أبیه جمیعا عن سعد عن القاسم بن محمّد عن المنقریّ،عن حفص قال:قال أبو عبد اللّه جعفر بن محمّد علیه السّلام من تعلّم للّه،و عمل للّه،و علّم للّه،دعی فی ملکوت السّماوات عظیما؛فقیل:تعلّم للّه،و عمل للّه و علّم للّه.

281-33- أخبرنا المفید عن عمر بن محمّد الزّیّات عن الحسین بن یحیی بن عیّاش عن الحسن بن عبید اللّه عن یزید بن هارون،عن حمّاد بن سلمه،عن علیّ بن زید،عن أبی عثمان،قال:کنّا مع سلمان الفارسیّ رحمه اللّه تحت شجره،فأخذ غصنا منها،فنفضه فتساقط ورقه،فقال:ألا تسألونّی عمّا صنعت؟فقلنا:خبرنا؛فقال کنّا

و اگر من میان او و آنچه می خواهد مانعی ایجاد نمی کردم عجب و خودشیفتگی از عملش در قلبش نفوذ می کرد آنگاه نابودی اش در خودشیفتگی و خشنودی از خود می بود.پس گمان می کرد که بر عبادتگران برتری یافته است و با تلاشش از مرز اهل کوتاهی[و تفریط در عمل]عبور نموده است پس به این گونه از من دور می شد درحالی که گمان میکرد به من نزدیک شده است.پس بایستی اهل عمل بر کردار خویش تکیه نکنند هرچند نیکو باشد و گنهکاران از بخشش گناهانشان ناامید نگردند هرچند فراوان باشد.بلکه باید به رحمت من اعتماد کنند و به احسان من امید داشته باشند و به لطف ویژه من اطمینان داشته باشند و آن به این دلیل است که من بندگان خود را به آنچه که موجب خیر و نیکی برای آنان است تدبیر می کنم و من به آنان مهربان و آگاهم.

257-السلام علی النبی

[279]31-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس در هرکجای زمین بر من سلام کند آن سلام را دریافت می دارم و هرکس در کنار قبرم به من سلام کند آن را می شنوم.

258-یاد گرفتن و یاد دادن و عمل کردن به خاطر خدا

[280]32-هرکس برای خدا بیاموزد و[عملش را]به کار بندد و[به دیگری]آموزش دهد در ملکوت آسمان ها[به نام]بزرگ خوانده می شود پس گفته می شود او برای خدا آموخت و [عملش را]به کار بست و آموزش داد.

259-فضیلت نماز

[281]33-ابو عثمان می گوید:با سلمان فارسی-خدایش رحمت کند-زیر درختی بودیم.پس شاخه ای از آن را برگرفت و آن را تکان داد پس برگ هایش به زمین ریخت.پس گفت:آیا از کاری که کردم از من نمی پرسی؟ گفتم:مرا آگاه کن.سلمان گفت:

مع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى ظلّ شجره فأخذ غصنا منها،فنفضه فتساقط ورقه،فقال:ألا تسألونّى عمّا صنعت؟فقلنا:أخبرنا،يا رسول اللّه قال إنّ العبد المسلم إذا قام إلى الصّلاه تحاتّت عنه خطاياه،كما تحاتّ ورق هذه الشّجره.

34-282- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن الكلينىّ عن علىّ بن إبراهيم عن الطّيالسىّ،عن صفوان بن يحيى،عن ابن مسكان،عن أبى بصير،قال:سمعت أبا عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول:لم يزل اللّه(جلّ اسمه)عالما بذاته و لا معلوم، و لم يزل قادرا بذاته و لا مقدور،قلت له:جعلت فداک،فلم يزل متكلّما؟فقال:

الكلام محدث،كان اللّه(عزّ و جلّ)و ليس بمتكلّم،ثمّ أحدث الكلام.

35-283- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانىّ،عن الثّقفىّ،عن إسماعيل بن صبيح،عن يحيى بن مساور،عن علىّ بن حزوّر،عن الهيثم بن عوف،عن خالد بن عرعره،قال:سمعت عليّا عليه السّلام يقول:إنّ بالكوفه مساجد مباركه، و مساجد ملعونه؛فأمّا المباركه فمنها مسجد غنى و هو مسجد مبارک،و اللّه إنّ قبلته لقاسطه،و لقد أسّسه رجل مؤمن،و إنّه لفى سرّه الأرض،و إنّ بقعته لطيّبه، و لا تذهب اللّيالى و الأيّام حتّى تنفجر فيه عيون،و يكون على جنبه جنّتان،و إنّ أهله ملعونون و هو مسلوب منهم.و مسجد جعفىّ مسجّد مبارک،و ربّما اجتمع فيه ناس من العرب من أوليائنا فيصلّون فيه.و مسجد بنى ظفر مسجد مبارک،و اللّه إنّ فيه لصخره خضراء،و ما بعث اللّه من نبىّ إلاّ فيها تمثال وجهه،و هو مسجد السّهله

با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در زیر سایه درختی بودیم پس شاخه ای از درخت را برگرفت و آن را تکان داد پس برگ هایش به زمین ریخت.پس فرمود:آیا از کاری که کردم از من نمی پرسی؟پس عرضه داشتم:ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله ما را آگاه کن.پیامبر فرمود:همانا بنده مسلمان هنگامی که به نماز بر می خیزد گناهانش از او فرو می ریزد و همان گونه که برگهای این درخت فروریخت.

260-معنی علم خدا و کلامش

[282]34-ابو بصیر می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:خداوند والا همیشه به ذات خود آگاه است ولی در محدوده دانش[دیگران]در نیاید و همیشه به ذات خود توانا است ولی تحت قدرت[دیگران]قرار نمی گیرد پس عرضه داشتم:فدایت شوم.آیا خداوند پیوسته متکلم است.امام فرمود:سخن نوبنیاد است.خداوند[از ازل]بود ولی سخن وجود نداشت سپس سخن را به وجود آورد.

261-مساجد کوفه

[283]35-خالد بن عرعره می گوید:شنیدم که امام علی علیه السّلام می فرمود:همانا در کوفه مساجدی پرخیر و برکت و مساجدی نفرین شده وجود دارد.و اما از مساجد پربرکت مسجد«غنی» است که مسجدی پرخیر و برکت است.به خدا سوگند قبله آن راست و مستقیم بوده و آن را مردی باایمان بنا نهاده است و آن در بهترین مکان زمین قرار داشته و زمین آن پاک است.و شب ها و روزها نمی گذرد مگر آنکه در آن مسجد چشمه هایی روان می گردد.و در کنار آن دو باغ قرار دارد و همانا اهل آن(قبیله غنی)نفرین شده اند و آن مسجد از آنان گرفته شده است.و مسجد جعفی مسجدی مبارک است.و چه بسیار شود که گروهی از دوستان ما از عرب در آن جمع می شوند و نماز می گزارند و مسجد بنی ظفر مسجد مبارکی است و به خدا سوگند در آن صخره ای سبز رنگ است که خداوند هیچ پیامبری را برنیانگیخت مگر آنکه در آن صخره تصویر چهره او وجود دارد و آن مسجد سهله است.

و مسجد الحمراء و هو مسجد يونس بن متى عليه السّلام و لينفجرنّ فيه عين تظهر على السّبخه و ما حولها.و أمّا المساجد الملعونه فمسجد الأشعث بن قيس،و مسجد جرير بن عبد اللّه البجلىّ،و مسجد ثقيف،و مسجد سماک،و مسجد بالحمراء بنى على قبر فرعون من الفراعنه.

36-284- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانىّ عن الثّقفىّ،عن عبيد اللّه بن إسحاق الضّبّىّ،عن حمزه بن نصر،عن إسماعيل بن رجاء الزّبيدىّ،قال:لمّا رجعت رسل أمير المؤمنين عليه السّلام من عند طلحه و الزّبير و عائشه،يؤذنونه بالحرب، قام فحمد اللّه و أثنى عليه،و صلّى على محمّد و آله صلّى اللّه عليه و اله ثمّ قال:يا أيّها النّاس،إنّى قد راقبت هؤلاء القوم كيما يرعووا أو يرجعوا،و قد وبّختهم بنكثهم و عرّفتهم بغيهم،فليسوا يستجيبون،ألا و قد بعثوا إلىّ أن أبرز للطّعان،و أصبر للجلاد،فإنّما منّتک نفسک من أبنائنا الأباطيل؛هبلتهم الهبول قد كنت و ما أهدّد بالحرب و لا أرهب بالضّرب،و أنا على ما وعدنى ربّى من النّصر و التّأييد و الظّفر،و إنّى لعلى يقين من ربّى،و فى غير شبهه من أمرى.أيّها النّاس،إنّ الموت لا يفوته المقيم،و لا يعجزه الهارب،ليس عن الموت محيص،من لم يمت يقتل،إنّ أفضل الموت القتل،و الّذى نفس ابن أبى طالب بيده لألف ضربه بالسّيف أهون علىّ من موت على فراش.يا عجبا لطلحه،ألّب على ابن عفّان حتّى إذا قتل أعطانى صفقه يمينه طائعا،ثمّ نكث بيعتى،و طفق ينعى ابن عفّان ظالما،و جاء يطلبنى يزعم بدمه،

و مسجد حمراء که مسجد یونس بن متی علیه السّلام است و در آن چشمه ای خواهد جوشید که بر زمین های نمکزار و زمین های اطراف آن روان گردد و اما مساجد نفرین شده مسجد أشعث بن قیس و مسجد جریر بن عبد اللّه بجلی ثقیف و مسجد سماک و مسجدی که در حمراء بر قبر یکی از فراعنه مصر بنا شده است.

262-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام وقتی فرستادگان او از پیش طلحه و زبیر و عایشه بر می گشتند

[284]36-اسماعیل بن رجاء زبیدی می گوید:هنگامی که فرستادگان امیر مؤمنان علیه السّلام از نزد طلحه و زبیر بازگشتند درحالی که آنان به او اعلام جنگ کرده بودند.امام برخاست پس خدا را ستود و ستایش او را به جای آورد و بر محمد صلّی اللّه علیه و اله و خاندان او درود فرستاد آنگاه گفت:ای مردم!همانا من مراعات این گروه را نمودم تا دست نگه دارند یا بازگردند و به خاطر پیمان شکنی شان آنان را سرزنش کردم و سرکشی آنان را به ایشان شناساندم پاسخ نگفتند هان و اینک فرستاده ای به سوی من گسیل داشته اند که برای جنگ آماده شوم.و برای رزم بردباری بورزم و می گویند:که وجود تو پوچی و بیهودگی را برای فرزندان ما به ارمغان آورده است.

مادران فرزند مرده بر آنان بگریند.[خدا مرگشان دهد]من نه به جنگ تهدید می شوم و نه از جنگاوری می ترسم.من به امید یاری و تأیید و پیروزی ایی هستم که خداوند به من وعده داده است.و همانا من بر باور استواری از جانب پروردگارم[پا برجا]هستم و در کار خود شکی ندارم.ای مردم همانا هیچ برجا مانده ای آن را باز نمی دارد و هیچ گریزانی آن را ناتوان نمی سازد.هیچ چاره ای از مرگ نیست.هرکس[در جنگ]کشته نشود[در بستر]می میرد.

همانا برترین مرگها کشته شدن[در راه خدا]است.سوگند به کسی که جان فرزند ابی طالب در دست اوست هزار ضربه شمشیر بر من آسان تر از مرگ در بستر است.از طلحه در حیرتم مردم را بر عثمان بن عفان تحریک کرد تا هنگامی که کشته شد پس با اختیار به من دست یاری داد.آنگاه بیعتم را شکست و برای فرزند عفان از روی ستم به نوحه سرایی پرداخت و خبر مرگ عثمان را پراکنده ساخت و به نزد من آمد به گمان اینکه از من خونخواهی عثمان نماید.

و اللّه ما صنع فی أمر عثمان واحده من ثلاث:لئن کان ابن عفّان ظالما،کما کان یزعم حین حصره و ألّب علیه،إنّه لینبغی أن یؤازر قاتلیه و أن ینابذ ناصریه،و إن کان فی تلک الحال مظلوما،إنّه لینبغی أن یکون معه،و إن کان فی شکّ من الخصلتین،لقد کان ینبغی أن یعتزله و یلزم بیته و یدع النّاس جانبا؛فما فعل من هذه الخصال واحده،و ها هو ذا قد أعطانی صفقه یمینه غیر مرّه ثمّ نکث بیعته، اللّهمّ فخذه و لا تمهله.ألا و إنّ الزّبیر قطع رحمی و قرابتی،و نکث بیعتی،و نصب لی الحرب،و هو یعلم أنّه ظالم لی،اللّهمّ فاکفنیه بم شئت.

285-37- أخبرنا المفید عن علیّ بن مالک النّحویّ عن الحسین بن عطّار عن محمّد بن سعید البصریّ عن أبی عبد الرّحمن الإصباعیّ،عن عطاء بن مسلم،عن الحسن بن أبی الحسن البصریّ،قال:کنت غازیا زمن معاویه بخراسان،و کان علینا رجل من التّابعین فصلّی بنا یوما الظّهر،ثمّ صعد المنبر فحمد اللّه و أثنی علیه،و قال:أیّها النّاس،إنّه قد حدث فی الإسلام حدث عظیم،لم یکن منذ قبض اللّه نبیّه صلّی اللّه علیه و اله مثله،بلغنی أنّ معاویه قتل حجرا و أصحابه،فإن یک عند المسلمین غیر فسبیل ذلک،و إن لم یکن عندهم غیر فأسأل اللّه أن یقبضنی إلیه،و أن یعجّل ذلک،قال الحسن بن أبی الحسن:فلا و اللّه صلّی بنا صلاه غیرها حتّی سمعنا علیه الصّیاح.

286-38- أخبرنا المفید عن الجعابیّ،عن ابن عقده عن محمّد بن الحسن عن

به خدا سوگند آنچه در کار عثمان انجام داد از یکی از سه حال خارج نیست.اگر فرزند عفان ستمکار بود همان گونه که در زمان دستگیری و تحریک بر ضدّ او این چنین گمان می کرد پس سزاوار بود که قاتلان او را کمک و همراهی کند و با یارانش آشکارا بجنگد و اگر عثمان در آن زمان ستم دیده بود پس سزاوار بود که با او باشد و اگر در یکی از این دو امر[ستم کاری و ستم دیدگی عثمان]شک داشت سزاوار بود که کناره گیری کند و در خانه بنشیند و مردم را به حال خود رها کند پس او هیچ یک از این سه کار را انجام نداد.او کسی است که چندین بار دست یاری به من داد آنگاه پیمان شکنی نمود.پروردگارا او را[به شدت و غضب خود]برگیر و به امان نده.آگاه باشید که زبیر رحم و خویشاوندی مرا قطع نمود و پیمان شکنی کرد و مرا به جنگ واداشت درحالی که می داند به من ستم روا می دارد.خداوندا هرگونه که می خواهی مرا از[شرّ]او کفایت کن.

263-تأثر بعضی از تابعین وقتی که حجر کشته شد

[285]37-حسن بن ابو الحسن بصری می گوید:در زمان معاویه در خراسان می جنگیدم و فرمانده ما مردی از تابعین بود[مراد خواجه ربیع است]پس با ما نماز ظهر خواند آنگاه بر فراز منبر رفت پس خدا را سپاس گفت و ستایش او را به جای آورد و گفت:ای مردم!به درستی که در اسلام حادثه ای بزرگ رخ داده است که از زمان وفات پیامبر صلّی اللّه علیه و اله مانند آن به وقوع نپیوسته است.به من خبر رسیده است که معاویه،حجر و یارانش را کشته است.پس اگر در نزد مسلمانان راهی برای تغییر این وضعیت وجود دارد پس راه همان است و اگر در نزد آنان راه تغییری نیست از خدا می خواهم که مرا به سوی خود ببرد[جانم را بگیرد]و در آن تعجیل کند.حسن بن ابی الحسن می گوید:پس به خدا سوگند بر ما نمازی جز آن نماز نگزارد تا صدای زاری[خانواده اش در مرگ او را]شنیدم.

علیّ بن إبراهیم بن یعلی عن علیّ بن سیف بن عمیره،عن أبیه عن الثّمالیّ،عن أبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین علیهم السّلام،قال:قال أمیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السّلام:ما نزلت آیه إلاّ و أنا عالم متی نزلت،و فی من أنزلت،و لو سألتمونی عمّا بین اللّوحین لحدّثتکم.

39-287- أخبرنا المفید عن علیّ بن مالک النّحویّ عن أحمد بن علیّ المعدّل عن عثمان بن سعید،عن محمّد بن سلیمان الأصفهانیّ،عن عمر بن قیس المکّیّ، عن عکرمه صاحب ابن عبّاس،قال:لمّا حجّ معاویه نزل المدینه فاستؤذن لسعد بن أبی وقّاص علیه،فقال لجلسائه:إذا أذنت لسعد و جلس فخذوا من علیّ بن أبی طالب؛فأذن له،و جلس معه علی السّریر.قال:و شتم القوم أمیر المؤمنین (صلوات اللّه علیه)،فانسکبت عینا سعد بالبکاء،فقال له معاویه:ما یبکیک یا سعد؟أتبکی أن یشتم قاتل أخیک عثمان بن عفّان؟قال:و اللّه ما أملک البکاء، خرجنا من مکّه مهاجرین حتّی نزل هذا المسجد-یعنی مسجد الرّسول صلّی اللّه علیه و اله- فکان فیه مبیتنا و مقیلنا،إذ أخرجنا منه و ترک علیّ بن أبی طالب علیه السّلام فیه،فاشتدّ ذلک علینا و هبنا نبیّ اللّه صلّی اللّه علیه و اله أن نذکر ذلک له،فأتتنا عائشه فقلنا:یا أمّ المؤمنین،إنّ لنا صحبه مثل صحبه علیّ،و هجره مثل هجرته،و إنّا قد أخرجنا من المسجد و ترک فیه،فلا ندری من سخط من اللّه،أو من غضب من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله؟فاذکری له ذلک فإنّا نهابه؛ فذکرت ذلک لرسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فقال لها:یا عائشه،لا و اللّه ما أنا

264-علم حضرت علی علیه السّلام دربارهٔ تفسیر قرآن

[286]38-امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:هیچ آیه ای فروفرستاده نشده مگر آن که می دانم چه هنگام و درباره چه کسی فروفرستاده شد.و اگر از من درباره آنچه میان دو لوح محفوظ و لوح محو و اثبات بپرسید برایتان بازگو می کنم.

265-مناقب حضرت علی علیه السّلام

[287]39-عکرمه از یاران ابن عباس می گوید:هنگامی که معاویه حج گزارد در مدینه فرود آمد پس برای سعد بن ابی وقّاص اجازه گرفته شد[تا داخل گردد].پس معاویه به همنشینانش گفت:هنگامی که به سعد اجازه ورود دادم و نشست و گفت:از علی بن ابی طالب سخن بگوئید[از او بدگویی کنید]پس به او اجازه داد و با او بر تخت نشست.راوی گوید:پس آن جماعت به امیر مؤمنان علیه السّلام دشنام دادند.پس اشک از چشمان سعد فرو ریخت.پس معاویه به او گفت:ای سعد چه چیز تو را به گریه واداشته است؟آیا می گریی که به قاتل برادرت عثمان بن عفان دشنام داده شد؟سعد گفت:به خدا سوگند نمی توانم نگریم[به یاد می آورم که]از مکه برای هجرت خارج گشتم تا در این مسجد فرود آمدیم-مسجد پیامبر را قصد نمود-و آن را محل خواب و استراحت خود قرار دادیم.ولی همه ما بیرون شدیم و علی بن ابی طالب علیه السّلام در آن جا باقی گذارده شد این واقعه بر ما سخت آمد و به نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمدیم تا آن امر را به او یادآوری کنیم پس بر عایشه واردشده و گفتیم:ای امّ المؤمنین! ما نیز چون علی همراهی پیامبر کرده و مانند او هجرت نمودیم.ولی ما از مسجد بیرون شدیم و او باقی گذارده شد.پس نمی دانیم این عذابی از جانب خداست یا خشمناکی ای از جانب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله است.پس این سخن را برایش بازگو نما همانا ما در انتظاریم.عایشه آن سخن را برای رسول خدا بیان نمود.پس پیامبر فرمود:ای عایشه،به خدا سوگند نه من آنان را از مسجد خارج

أخرجتهم،و لا أنا أسكنته،بل اللّه أخرجهم و أسكنه.و غزونا خيبر فانهزم عنها من انهزم فقال نبىّ اللّه صلّى اللّه عليه و اله:لأعطينّ الرّايه اليوم رجلا يحبّ اللّه و رسوله،و يحبّه اللّه و رسوله،فدعاه و هو أرمد فتفل فى عينه و أعطاه الرّايه ففتح اللّه له.و غزونا تبوک مع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فودّع علىّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله على ثنيّه الوداع و بكى،فقال له النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:

ما يبكيک؟فقال:كيف لا أبكى و لم أتخلّف عنک فى غزاه منذ بعثک اللّه(تعالى)، فما بالک تخلفنى فى هذه الغزاه؟فقال له النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:أما ترضى يا على أن تكون منّى بمنزله هارون من موسى إلاّ أنّه لا نبىّ بعدى؟فقال علىّ عليه السّلام بل رضيت.

40-288- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ عن ابن عقده عن الحسن بن القاسم عن علىّ بن إبراهيم بن يعلى عن علىّ بن سيف بن عميره،عن أبيه،عن أبان بن عثمان،عن ابن سيابه عن حمران عن أبى حرب بن أبى الأسود الدؤلىّ،عن أبيه، قال:سمعت أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام يقول:و اللّه لأذودنّ بيدى هاتين القصيرتين عن حوض رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أعداءنا،و لأوردنه أحباؤنا.

41-289- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ عن ابن عقده عن أحمد بن محمّد،عن يحيى بن زكريّا عن الحسين بن سفيان،عن أبيه عن محمّد بن المشمعلّ عن الثّمالىّ،عن أبى جعفر محمّد بن على بن الحسين عليه السّلام قال:من دعا اللّه بنا أفلح، و من دعاه بغيرنا هلک و استهلک.

42-290- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه،عن سعد عن ابن عيسى،عن

نمودم و نه من علی را در مسجد سکنی دادم بلکه خداوند آنان را در خارج ساخت و او را سکنی داد.به خیبر یورش بردیم پس شکست خوردگان،شکست خوردند[مراد ابو بکر و عمر است]پس پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:امروز پرچم به مردی می بخشم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خداوند و پیامبرش نیز او را دوست می دارند.پس علی را فراخواند در حالی که چشم درد داشت پس از آب دهان خود در چشمش نهاد و پرچم را به او سپرد و خداوند خیبر را به وسیله او فتح کرد.و به همراه رسول خدا در غزوه تبوک بودیم.پس علی با پیامبر(ثنیّه الوداع)[تپه ای مشرف به مدینه]وداع نموده گریست.پس پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:چه چیز تو را به گریه واداشته است؟علی علیه السّلام گفت:چگونه نگریم درحالی که از زمانی که خداوند تو را برانگیخته است در هیچ غزوه ای تو را تنها نگذاشته ام.پس چه در ذهن توست که مرا در این جنگ باقی می گذاری؟پس پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به او فرمود:ای علی!آیا خشنود نمی گردی که جایگاه تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی باشد مگر آنکه هیچ پیامبری پس از من نیست.پس علی علیه السّلام فرمود:بلکه خشنود گردیدم.

266-حضرت علی علیه السّلام ممانعت می کند از وارد شدن دشمنانش به حوض

[288]40-ابو الأسود دوئلی می گوید:شنیدم که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:به خدا سوگند با همین دو دست کوتاهم دشمنان را از حوض پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دور می سازم و دوستانمان را بر آن وارد می کنم.

267-امام باقر علیه السّلام فرمودند:هرکس خدا را به ما بخواند رستگار می گردد

[289]41-امام باقر علیه السّلام فرمود:هرکس خدا را به ما بخواند رستگار می گردد و هرکس خدا را به غیر ما بخواند نابود می گردد و نابود می گرداند.

ابن،محبوب عن أبان بن عثمان عن أبی عبد اللّه جعفر بن محمّد علیه السّلام قال:إذا دعا أحدکم فلیبدأ بالصّلاه علی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله،فإنّ الصّلاه علی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله مقبوله،و لم یکن اللّه لیقبل بعض الدعاء و یردّ بعضا.

43-291- حدّثنا المفید عن أحمد بن الولید عن أبیه عن الصّفّار،عن ابن عیسی عن ابن محبوب،عن أبان بن عثمان،عن بحر السّقّاء عن أبی عبد اللّه علیه السّلام یقول:إنّ من روح اللّه(تعالی)ثلاثه:التّهجّد باللّیل،و إفطار الصّائم،و لقاء الإخوان.

44-292- أخبرنا المفید عن الجعابیّ عن ابن عقده عن أحمد بن عبد الحمید عن محمّد بن عمرو بن عتبه عن الحسن بن مبارک عن العبّاس بن عامر،عن مالک الأحمسیّ،عن سعد بن طریف،عن الأصبغ ابن نباته،قال:کنت أرکع عند باب أمیر المؤمنین علیه السّلام و أنا أدعو اللّه،إذ خرج أمیر المؤمنین علیه السّلام و قال:یا أصبغ.

فقلت:لبّیک.قال أیّ شیء کنت تصنع؟قلت:رکعت و أنا أدعو.قال:أفلا أعلّمک دعاء سمعته من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قلت بلی.قال:قل:«الحمد للّه علی ما کان و الحمد للّه علی کلّ حال»ثمّ ضرب بیده الیمنی علی منکبی الأیسر،و قال:یا أصبغ،لئن ثبتت قدمک،و تمّت ولایتک،و انبسطت یدک،فاللّه أرحم بک من نفسک.

45-293- أخبرنی المفید عن الکاتب عن الزّعفرانیّ عن الثّقفیّ،عن محمّد بن إسماعیل،عن زید بن المعدّل،عن یحیی بن صالح الطّیالسیّ،عن إسماعیل بن زیاد،عن ربیعه بن ناجد،قال:لمّا وجّه معاویه بن أبی سفیان بن عوف الغامدیّ

268-صلوات بر پیامبر قبل از دعا

[290]42-امام صادق علیه السّلام فرمود:هنگامی که یکی از شما خدا را می خواند،دعا را با درود بر پیامبر آغاز کند پس به درستی که صلوات و درود بر پیامبر پذیرفته شده است این چنین نیست که خداوند قسمتی از دعا را بپذیرد و قسمت دیگر آن را رد کند.

269-سه چیز از روح خدا هستند

[291]43-بحر سقّا می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:همانا سه چیز از رحمت خداوند بلندمرتبه است:شب زنده داری و افطاری دادن به روزه دار و دیدار برادران[دینی].

270-دعایی که حضرت علی علیه السّلام به اصبغ یاد داد

[292]44-اصبغ بن نباته می گوید:نزدیک در خانه امیر مؤمنان علیه السّلام بر زمین افتاده بودم و خدا را می خواندم.امیر مؤمنان علیه السّلام از خانه خارج گشت و فرمود:ای اصبغ!پس عرضه داشتم:لبیک.

امام فرمود:چه کار می کردی؟گفتم:خم شده و دعا می نمودم.امام فرمود:آیا دعایی به تو نیاموزم که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم؟عرضه داشتم:بله.امام فرمود:بگو:(ستایش از آن خداست بر هرچه بود و ستایش از آن خداست بر هر حال)آنگاه با دست راست بر شانه چپ من زد و فرمود:ای اصبغ.اگر قدمت استوار گردد ولایتت کامل باشد و دست و دلباز باشی [اهل بخشش باشی]پس خداوند از خودت به تو بخشاینده تر و مهربان تر است.

إلى الأنبار إلى الغاره،بعثه فى ستّه آلاف فارس،فأغار على«هيت»و«الأنبار»، و قتل المسلمين،و سبى الحريم،و عرض النّاس على البراءه من أمير المؤمنين عليه السّلام،استنفر أمير المؤمنين عليه السّلام النّاس،و قد كانوا تقاعدوا عنه،و اجتمعوا على خذلانه،و أمر مناديه فى النّاس فاجتمعوا،فقام خطيبا،فحمد اللّه و أثنى عليه و صلّى على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ثمّ قال:أمّا بعد:أيّها النّاس،فو اللّه لأهل مصركم فى الأمصار أكثر فى العرب من الأنصار،و ما كانوا يوم عاهدوا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أن يمنعوه و من معه من المهاجرين،حتّى يبلّغ رسالات اللّه إلاّ قبيلتين،صغير مولدهما،ما هما بأقدم العرب ميلادا،و لا بأكثره عددا،فلمّا آووا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أصحابه،و نصروا اللّه و دينه،رمتهم العرب عن قوس واحده،و تحالفت عليهم اليهود،و غزتهم القبائل قبيله بعد قبيله.فتجرّدوا للدّين،و قطعوا ما بينهم و بين العرب من الحبائل،و ما بينهم و بين اليهود من العهود،و نصبوا لأهل نجد تهامه و أهل مكّه و اليمامه و أهل الحزن و أهل السّهل،قناه الدّين،و تصبّروا تحت حماس الجلاد،حتّى دانت لرسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله العرب،فرأى فيهم قرّه العين قبل أن يقبضه اللّه إليه،فأنتم فى النّاس أكثر من أولئک فى أهل ذلک الزّمان من العرب.فقال إليه رجل آدم طوال فقال:ما أنت كمحمّد،و لا نحن كأولئک الّذين ذكرت،فلا تكلّفنا ما لا طاقه لنا به.فقال أمير المؤمنين عليه السّلام أحسن مسمعا تحسن إجابه،ثكلتكم الثّواكل ما تزيدوننى إلاّ غمّا،هل أخبرتكم أنّى مثل محمّد صلّى اللّه عليه و اله و أنّكم مثل أنصاره،

271-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام بعد از غارت شدن شهر انبار توسط سفیان غامری

[293]45-ربیعه بن ناجد می گوید:هنگامی که معاویه بن ابی سفیان،سفیان بن عوف غامدی را به سوی(انبار)برای هجوم به دشمنان گسیل داشت او را درمیان شش هزار سوارکار روانه کرد.پس بر(هیت)و(انبار)حمله کرد و مسلمانان را به قتل رساند و خانواده شان را اسیر کرد و مردم را به بیزاری جستن از امیر مؤمنان علیه السّلام واداشت.امیر مؤمنان علیه السّلام مردم را برای جهاد با دشمنان کوچ داد.درحالی که به جنگ توجهی نداشتند و برای خواری امیر مؤمنان علیه السّلام با هم اجتماع کرده بودند.و منادی امام درمیان مردم ندا درداد پس جمع شدند.امام ایستاد و آغاز به سخن کرد.پس ستایش خدا را به جا آورد و سپاس او را گفت و بر فرستاده خدا صلّی اللّه علیه و اله درود فرستاد آنگاه فرمود:اما بعد ای مردم!به خدا سوگند اهل سرزمین شما درمیان سرزمین ها بیشتر از گروه انصار درمیان عرب هاست.آن روزی که انصار با پیامبر صلّی اللّه علیه و اله پیمان بستند که از او و هجرت کنندگان به همراه او دفاع کنند تا رسالات الهی را تبلیغ کند دو طایفه نوبنیاد بودند و از قبائل کهن و پرتعداد هم به شمار نمی رفتند پس هنگامی که انصار رسول خدا و یارانش را پناه داده و خدا و دینش را یاری کردند،عرب آن دو قبیله را چون تیری از کمان یکپارچگی خود بیرون راندند و یهود بر علیه آنان هم پیمان شده و قبایل عرب یکی پس از دیگری با آنان جنگیدند.پس انصار برای[یاری]دین تنها ماندند و ریسمان های دوستی میان خود و سایر قبائل را قطع نموده و پیمان های میان خود و یهود را درهم شکستند[و در سایه جنگ و جهاد]ستون دین را برای اهل نجد و تهامه و مکه و یمامه و حزن و سهل برپا کردند.تا اینکه عرب به سوی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نزدیک گشت و پیامبر پیش از آنکه خداوند او را به سوی خود ببرد روشنی چشم خود را در آنان دید.پس شما درمیان مردم[این زمان]بیشتر و پر تعدادتر از انصار درمیان اعراب آن زمان هستید.پس مردی گندم گون و درازقامت به امام گفت:تو مانند محمد صلّی اللّه علیه و اله نیستی.و ما نیز همانند آنان که بیان کردی نیستیم.پس ما را به آنچه بر آن توانایی نداریم مکلف نکن.پس امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:خاموش باش تا پاسخت را نکو بگیری.زنان فرزند مرده بر شما بگریند که جز اندوه بر من نمی افزایید.آیا به شما خبر دادم که من مانند محمد و شما مانند یاران او هستید؟

و إنّما ضربت لكم مثلا،و أنا أرجو أن تأسّوا بهم.ثمّ قام رجل آخر فقال:ما أحوج أمير المؤمنين و من معه إلى أصحاب النّهروان!ثمّ تكلّم النّاس من كلّ ناحيه و لغطوا.فقام رجل فقال بأعلى صوته:استبان فقد الأشتر على أهل العراق،لو كان حيّا لقلّ اللّغط،و لعلم كلّ امرئ ما يقول.فقال لهم أمير المؤمنين(صلوات اللّه عليه)هبلتكم الهوابل،لأنا أوجب عليكم حقّا من الأشتر،و هل للأشتر عليكم من الحقّ إلاّ حقّ المسلم على المسلم؟و غضب فنزل.فقام حجر بن عدىّ و سعيد بن قيس،فقالا:لا يسوءک اللّه يا أمير المؤمنين،مرنا بأمرک نتّبعه،فو اللّه العظيم ما يعظم جزعنا على أموالنا أن تفرّق،و لا على عشائرنا أن تقتل فى طاعتک؛فقال لهم:تجهّزوا للسّير إلى عدوّنا.ثمّ دخل منزله عليه السّلام،و دخل عليه وجوه أصحابه، فقال لهم:أشيروا علىّ برجل صليب ناصح يحشر النّاس من السّواد؛فقال سعيد بن قيس:عليک يا أمير المؤمنين بالنّاصح الأريب الشّجاع الصّليب معقل بن قيس التّميمىّ؛قال:نعم؛ثمّ دعاه فوجّهه و سار،و لم يعد حتّى أصيب أمير المؤمنين عليه السّلام.

46-294- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى،عن العبّاس بن عامر عن أبان عن بريد عن الصّادق عليه السّلام يقول لمّا توفّيت خديجه (رضى اللّه عنها)جعلت فاطمه عليها السّلام تلوذ برسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و تدور حوله،و تقول أبه أين أمّى؟ قال:فنزل جبرئيل عليه السّلام فقال له:ربّک يأمرک أن تقرئ فاطمه السّلام، و تقول لها:إنّ أمّک فى بيت من قصب،كعابه من ذهب،و عمده ياقوت أحمر،بين

فقط برایتان مثالی زدم به این امید که به آنان اقتدا کنید.آنگاه مرد دیگری برخاست و گفت:

چقدر امروز امیر مؤمنان و یارانش به یاران نهروان محتاجند.سپس مردم از هر سمتی شروع به سخن کرده و هیاهوی به راه انداختند.پس مردی برخاست و با بلندترین صدایش گفت:[اثر]نبود مالک اشتر بر مردم عراق آشکار گشت.اگر زنده بود سروصدا[های اعتراض آمیز]کم می گشت و هرکس می دانست که چه می گوید.پس امیر مؤمنان فرمود:

مادران داغ دیده بر شما بگریند.حق من بر شما از مالک اشتر واجب است.آیا برای مالک اشتر حقی جز حق مسلمان بر مسلمان وجود دارد؟و خشمناک شد و از منبر فرود آمد.پس حجر بن عدی و سعد بن قیس برخاسته و عرضه داشتند:ای امیر مؤمنان خداوند تو را به بدی دچار نکند.ما را به دستور خود امر کن تا از آن پیروی کنیم.پس به خداوند بزرگ اگر اموالمان پراکنده شود و خانواده و بستگانمان در راه اطاعت از تو کشته شوند بی تابی فراوان نمی کنیم.

پس امام فرمود:برای حرکت به سوی دشمنان آماده شوید.آنگاه امام علیه السّلام به اقامتگاهش وارد شد و سران یارانش درپی او داخل گشتند.پس امام به آنان فرمود:مردی استوار و خیرخواه که جمعیت مردم را جمع و رهبری کند به من معرفی کنید.پس سعد بن قیس گفت:ای امیر مؤمنان!بر تو باد به مرد خیرخواه و عاقل بی باک و با استقامت معقل بن قیس تمیمی.امام فرمود:بله.آنگاه او را فراخواند و روانه میدان جنگ نمود و او نیز حرکت کرده بازگشت تا امیر مؤمنان علیه السّلام به شهادت رسید.

272-حضرت فاطمه علیها السّلام بعد از وفات مادرش

[294]46-برید عجلی می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:هنگامی که خدیجه که خدا از او خشنود باد وفات یافت فاطمه علیها السّلام به پیامبر خدا پناه برده و دور او می گشت.و می گفت:

ای پدرم،مادرم کجاست؟راوی گوید:پس جبرئیل فرود آمد و به پیامبر عرضه داشت:

پروردگارت به تو فرمان می دهد که به فاطمه سلام رسانده و به او بگویی:همانا مادرت در خانه ای از نی است که اتاقهایش از طلا و

ستونهایش از یاقوت سرخ می باشد و درمیان آن

ص:379

آسیه و مریم بنت عمران؛فقالت فاطمه علیها السّلام إنّ اللّه هو السّلام،و منه السّلام و إلیه السّلام.

47-295- أخبرنا المفید عن الجعابیّ عن الفضل بن الحباب الجمحیّ عن الحسین بن عبد اللّه الأبلّیّ عن أبی خالد الأسدیّ عن أبی بکر بن عیّاش عن صدقه بن سعید الحنفیّ،عن جمیع بن عمیر،قال:سمعت عبد اللّه بن عمر بن الخطّاب یقول:انتهی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إلی العقبه فقال:لا یجاوزها أحد؛فعوّج الحکم بن أبی العاص فمه مستهزئا به صلّی اللّه علیه و اله و قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من اشتری شاه مصرّاه فهو بالخیار؛فعوّج الحکم فمه،فبصر به النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فدعا علیه فصرع شهرین ثمّ أفاق،فأخرجه النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله عن المدینه طریدا و نفاه عنها.

48-296- أخبرنا المفید،عن المراغیّ،عن العبّاس بن الولید،عن الحسین بن سعید،عن أبیه،عن هارون بن سعید،قال:صلّی بنا الولید بن عقبه بالکوفه صلاه الغداه-و کان سکرانا-فتغنّی فی الثّانیه منها،و زادنا رکعه أخری،و نام فی آخرها،فأخذ رجل من بکر بن وائل خاتمه من یده،فقال فیه علباء السّدوسیّ:

تکلّم فی الصّلاه و زاد فیها مجاهره و عالن بالنّفاق

و فاح الخمر عن سنن المصلّی و نادی و الجمیع إلی افتراق

أزیدکم علی أن تحمدونی فما لکم و ما لی من خلاق

49-297- أخبرنا المفید عن محمّد بن الحسن المقری عن الحسن بن علیّ بن

آسیه و مریم دختر عمران به سر می برد.پس فاطمه علیها السّلام فرمود:همانا خدا[منشأ]آسودگی است و آسایش و امنیت از او و به سوی اوست.

273-دعای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله

[295]47-عبد اللّه عمر بن خطاب می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به گردنه ای رسید و فرمود:هیچ کس از آن عبور نکند.پس حکم ابن ابی العاص دهانش را برای مسخره کردن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کج کرد و رسول صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس گوسفندی که شیر در پستان هایش جمع شده است را بخرد حق فسخ دارد.پس حکم دهنش را کج کرد.پیامبر صلّی اللّه علیه و اله او را دید و نفرینش کرد.پس دو ماه بیهوش شد و آنگاه به هوش آمد.پس پیامبر صلّی اللّه علیه و اله او را از مدینه بیرون راند و از آنجا تبعیدش نمود.

274-نماز ولید در کوفه در حالت مستی

[296]48-هارون بن سعید می گوید:ولید بن عقبه در کوفه با حالت مستی برای ما نماز صبح خواند.پس در رکعت دوم نماز آواز خواند و رکعت دیگری بر نماز افزود و در پایان نماز خوابید.پس مردی از بکر بن وائل انگشتر[فرمانروایی]اش را از او دزدید.پس علباء سدوسی درباره او چنین سرود:

در نماز سخن گفت:آشکارا و بر آن افزود و نفاق خود را آشکار نمود*و خمر را از مستحبات نماز گزار برشمرد و ندا درداد درحالی که همه پراکنده می شدند/[و گفت]:بر اینکه مرا ستایش کنید بر [رکعات نماز]شما می افزایم.پس من و شما هیچ بهره ای[از نیکی و خیر]نداریم/

عبد اللّه البغدادىّ عن عيسى بن مهران،عن نعيم بن دكين،عن موسى بن قيس، عن الحسين بن أسباط العبدىّ،قال:سمعت عمّار بن ياسر رحمه اللّه يقول عند توجّهه إلى صفّين:اللّهمّ لو أعلم أنّه أرضى لک أن أرمى بنفسى من فوق هذا الجبل لرميت بها،و لو أعلم أنّه أرضى لک أن أوقد لنفسى نارا فأوقع فيها لفعلت،و إنّى لا أقاتل أهل الشّام إلاّ و أنا أريد بذلک وجهک،و أنا أرجو أن لا تخيّبنى و أنا أريد وجهک الكريم.

50-298- أخبرنا المفيد عن أبى عبد اللّه بن أبى رافع عن جعفر بن محمّد بن جعفر الحسينىّ،عن عيسى بن مهران،عن يحيى بن الحسن بن فرات عن ثعلبه بن زيد الأنصارىّ،قال:سمعت جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ رحمه اللّه يقول:تمثّل إبليس لعنه اللّه فى أربع صور:تمثّل يوم بدر فى صوره سراقه بن جعشم المدلجىّ فقال لقريش: لا غالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النّاسِ وَ إِنِّى جارٌ لَكُمْ فَلَمّا تَراءَتِ الْفِئَتانِ نَكَصَ عَلى عَقِبَيْهِ وَ قالَ إِنِّى بَرِىءٌ مِنْكُمْ [الانفال(8):48]و تصوّر يوم العقبه فى صوره منبّه بن الحجّاج فنادى:إنّ محمّدا و الصّباه معه عند العقبه فأدركوهم؛فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله للأنصار:لا تخافوا فإنّ صوته لن يعدوهم.و تصوّر يوم اجتماع قريش فى دار النّدوه فى صوره شيخ من أهل نجد،و أشار عليهم فى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله بما أشار، فأنزل اللّه(تعالى) وَ إِذْ يَمْكُرُ بِکَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوکَ أَوْ يَقْتُلُوکَ أَوْ يُخْرِجُوکَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللّهُ وَ اللّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ [الانفال(8):30]و تصوّر يوم قبض

275-کلام عمار وقتی توجه به جنگ صفین می کرد

[297]49-حسین بن أسباط عبدی می گوید:شنیدم که عمار بن یاسر هنگام حرکت به سوی صفین می گفت:خداوندا.اگر می دانستم که در نزد تو پسندیده تر است که خود را از بالای این کوه به پائین اندازم خود را پرت می کردم و اگر می دانستم خواهان آنی که برای خود آتشی بیفروزم و خود را درون آن اندازم این چنین می کردم.و من با اهل شام نمی جنگم جز آنکه از این نبرد،رسیدن به رضای تو را می طلبم.و امیدوارم که مرا ناامید نگردانی که من خواهان [دیدار]ذات بزرگوارت هستم.[عمار در همین جنگ به شهادت رسید].

276-تمثل شیطان در چهار دفعه

[298]50-ثعلبه بن زید انصاری می گوید:شنیدم که جابر بن عبد اللّه انصاری می گوید:ابلیس- که نفرین خدا بر او باد-در چهار صورت ظاهر گشت:در روز جنگ بدر در چهره سراقه بن جعشم مدلجی ظاهر شد.پس به قریش گفت:امروز هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و من شما را پناه خواهم داد ولی وقتی دوگروه رودررو شدند از تصمیم خود منصرف شد و گفت:

من از شما بیزارم[انفال(8):آیۀ 48]و در روز عقبه در چهره منبّه بن حجاج ظاهر شد پس ندا درداد:همانا محمد و جوانان همراه او در عقبه هستند،آنان را دریابید.پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به انصار گفت:نهراسید.همانا صدایش به آنان نخواهد رسید.و در روز گردهمای قریش در دار النّدوه،در چهره پیرمردی از اهل نجد آشکار شد و درباره[چگونگی قتل]آنها،مشورت داد.پس خداوند این آیه را فروفرستاد«آنگاه که کافران بدخیالی می کردند که تو را به زندان بیندازند یا بکشند و یا بیرونت کنند آنان مکر ورزیدند و خدا هم مکر ورزید و خدا بهترین چاره اندیشان است.»[انفال(8):آیۀ 30]

النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فى صوره المغيره بن شعبه فقال:أيّها النّاس،لا تجعلوها كسروانيّه و لا قيصرانيّه،وسّعوها تتّسع،فلا تردّوها فى بنى هاشم،فينتظر بها الحبالى.

تمّ المجلس السادس،و يتلوه المجلس السابع من أمالى الشيخ أبى جعفر الطّوسى رحمه اللّه

ص:384

و روزی که پیامبر وفات نمود شیطان در چهره مغیره بن شعبه ظاهر شد و گفت:ای مردم.

خلافت را همچون حکومت کسری و قیصر قرار ندهید و آن را گسترش دهید تا گسترش داده شود.و آن را به بنی هاشم بازنگردانید تا انتظار[به دنیا آمدن خلیفه توسط]زنان حامله کشیده شود.

مجلس ششم به پایان رسید و مجلس هفتم امالی شیخ طوسی به دنبال خواهد آمد.

ص:385

[7] المجلس السابع فيه بقيّه أحاديث الشيخ المفيد محمّد بن محمّد بن النعمان

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ 299-1- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه،عن الصّفّار،عن ابن عيسى،عن ابن محبوب،عن أبان بن عثمان،عن إسماعيل الجعفىّ قال:دخل رجل على أبى جعفر محمّد بن علىّ عليهما السّلام و معه صحيفه مسائل شبه الخصومه.

فقال له أبو جعفر عليه السّلام هذه صحيفه تخاصم على الدّين الّذى يقبل اللّه فيه العمل؟ فقال:رحمك اللّه،هذا الّذى أريد.فقال أبو جعفر عليه السّلام اشهد أن لا إله إلاّ اللّه وحده لا شريک له،و أنّ محمّدا عبده و رسوله،و تقرّ بما جاء من عند اللّه،و الولايه لنا أهل البيت،و البراءه من عدوّنا،و التّسليم لنا،و التّواضع و الطّمأنينه،و انتظار أمرنا،فإنّ لنا دوله إن شاء اللّه(تعالى)جاء بها.

300-2- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن ابن عقده عن جعفر بن محمّد بن هشام،عن محمّد بن إسماعيل البزّاز،عن إلياس بن عامر عن أبان بن عثمان،عن

7- جلسه هفتم

اشاره

جلسه هفتم

و در آن بقیه روایات شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

277-حقیقت دین اقرار به ولایت است

[299]1-اسماعیل جعفی می گوید:مردی بر امام باقر علیه السّلام داخل شد درحالی که با او نوشته ای بود که مسائلی مانند ادّعای طرفین دعوا را در برداشت.پس امام باقر علیه السّلام فرمود:این نوشته ای است برای ستیزه کردن با دینی که خداوند در[فرض ایمان به]آن دین عمل را می پذیرد.مرد گفت:خداوند تو را رحمت کند.این همان چیزی است که اراده کرده ام.پس امام باقر علیه السّلام فرمود:گواهی ده که هیچ معبودی جز خداوند نیست و او یگانه است که همتایی ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست.و به آنچه از نزد خداوند آمده و ولایت ما اهل بیت و بیزاری از دشمنان ما و سر فرود آوردن در مقابل ما و فروتنی و اطمینان قلبی و انتظار امر[فرج]ما اقرار کن.همانا برای ما روزگاری است که اگر خداوند بخواهد آن را می آورد[و مستقر می سازد].

ص:387

أبی بصیر،قال:سمعت أبا جعفر محمّد بن علیّ علیهما السّلام یقول:إذا دخل أهل الجنّه الجنّه بأعمالهم،فأین عتقاء اللّه من النّار؟إنّ للّه عتقاء من النّار.

3-301- أخبرنا المفید عن الجعابیّ،عن ابن عقده عن أبی عوانه موسی بن یوسف عن علیّ بن الحکیم الأزدیّ،عن عمرو بن ثابت،عن فضیل بن غزوان، عن الشّعبیّ،عن الحارث،عن علیّ بن أبی طالب علیه السّلام قال:من أحبّنی رآنی یوم القیامه حیث یحبّ،و من أبغضنی رآنی یوم القیامه حیث یکره.

4-302- أخبرنی جماعه،عن محمّد بن عمران المرزبانیّ،عن محمّد بن موسی عن محمّد بن سهل،عن هشام،عن أبی مخنف،عن ابن حصیره،عن أبی صادق،عن جندب بن عبد اللّه الأزدیّ،قال:قام علیّ بن أبی طالب علیه السّلام فی النّاس لیستنفرهم إلی أهل الشّام،و ذلک بعد انقضاء المدّه الّتی کانت بینه و بینهم،و قد شنّ معاویه علی بلاد المسلمین الغارات،فاستنفرهم بالرّغبه فی الجهاد و الرّهبه فلم ینفروا،فأضجره ذلک،فقال:یا أیّها النّاس المجتمعه أبدانهم،المختلفه أهواؤهم،ما عزّت دعوه من دعاکم،و لا استراح قلب من قاساکم،کلامکم یوهن الصّمّ الصّلاب تثاقلکم عن طاعتی یطمع فیکم عدوّکم،إذا أمرتکم قلتم:«کیت و کیت و لیت و عسی»؛أعالیل أباطیل،و تسألونّی التّأخیر،دفاع ذی الدّین المطول، هیهات هیهات،لا یدفع الضّیم الذّلیل،و لا یدرک الحقّ إلاّ بالجدّ و الصّبر.أیّ دار بعد داارکم تمنعون،و مع أیّ إمام بعدی تقاتلون؟!المغرور و اللّه من غررتموه،و من

278-امام باقر علیه السّلام:برای خدا آزادشدگانی از دوزخ است

[300]2-ابو بصیر می گوید:شنیدم که امام باقر علیه السّلام می فرمود:اگر چنین باشد که اهل بهشت به خاطر کردار خود وارد بهشت می شوند پس آزادشدگان خدا از دوزخ کجا هستند؟همانا برای خدا آزادشدگانی از دوزخ است.

279-دوست داشتن حضرت علی علیه السّلام

[301]3-علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:هرکس مرا دوست بدارد در روز قیامت مرا آنچنان ببیند که دوست دارد و هرکس که مرا دشمن دارد در روز قیامت مرا آنچنان ببیند که ناخوش دارد.

280-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام در تشویق جنگ کردن اهل شام

[302]4-جندب بن عبد اللّه أزدی می گوید:علی بن ابی طالب علیه السّلام درمیان مردم برخاست تا آنان را برای جنگ به سوی اهل شام گسیل دارد.و آن پس از پایان یافتن مدتی بود که میان علی و اهل شام مقرّر شده بود.و معاویه جنگجویانش را بر سرزمین های مسلمانان پراکنده کرده بود.پس علی علیه السّلام با سخن از میل در جهاد و ترساندن آنان را گسیل داشت خواست که با ایجاد انگیزه و ترس،آنان را به میدان نبرد راهی کند ولی حرکت نکرد.پس امیر مؤمنان از ایشان ملول گشت و فرمود:

ای مردمی که بدنهای شما در کنار هم امّا افکار و خواسته های شما پراکنده است خواسته آن کس که از شما یاری خواهد اجابت نخواهد شد.و قلب آن کس که شما را تحمّل کند آسایش نخواهد یافت سخنان شما جنگاوران سرسخت را سست می کند و سنگینی شما در پیروی از من دشمنانتان را در شما به طمع می اندازد.هنگامی که به شما فرمان می دهم می گویید:فلان و ای کاش و شاید.[امروز و فردا می کنید]و بهانه های نابخردانه می آورید و همچون بدهکاران از من مهلت می طلبید.هیهات هیهات.[بدانید که]افراد ناتوان هرگز نمی توانند ظلم و ستم را دور کنند و حق جز با تلاش و بردباری به دست نمی آید.پس از[دفاع نکردن]خانه خود از کدامین خانه دفاع خواهید کرد و با کدام امام پس از من به مبارزه خواهید رفت؟به خدا سوگند!فریب خورده است آن کس که به گفتار شما

بفریبد و مغرور شود و هر آن کس که به امید شما به سوی پیروزی رود با کندترین پیکان به میدان آمده است.

ص:389

فاز بكم فاز بالسّهم الأخيب،أصبحت لا أطمع فى نصرتكم،و لا أصدّق قولكم، فرّق اللّه بينى و بينكم،و أعقبنى بكم من هو خير لي منكم.أما إنّكم ستلقون بعدى ذلاّ شاملا،و سيفا قاطعا،و أثره يتّخذها الظّالمون فيكم سنّه،تفرّق جماعتكم، و تبكى عيونكم،و تمنّون عمّا قليل أنّكم رأيتمونى فنصرتمونى،و ستعرفون ما أقول لكم عمّا قليل،و لا يبعّد اللّه إلاّ من ظلم.قال:فكان جندب لا يذكر هذا الحديث إلاّ بكى،و قال:صدق و اللّه أمير المؤمنين عليه السّلام،قد شملنا الذّلّ،و رأينا الأثره،و لا يبعّد اللّه إلاّ من ظلم.

5-303- أخبرنا المفيد عن علىّ بن خالد عن محمّد بن صالح،عن عبد الأعلى بن واصل عن مخوّل بن إبراهيم،عن علىّ بن حزوّر،عن الأصبغ بن نباته،عن عمّار بن ياسر؛قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لعلىّ عليه السّلام يا علىّ؛إنّ اللّه قد زيّنک بزينه لم يزيّن العباد بزينه أحبّ إلى اللّه منها،زيّنک بالزّهد فى الدّنيا،و جعلک لا ترزأ منها شيئا،و لا ترزأ منک شيئا،و وهب لک حبّ المساكين،فجعلک ترضى بهم أتباعا، و يرضون بک إماما،فطوبى لمن أحبّک و صدق فيک،و ويل لمن أبغضک و كذب عليک،فأمّا من أحبّک و صدق فيک فأولئک جيرانک فى دارک،و شركاؤک فى جنّتک،و أمّا من أبغضک و كذب عليک فحقّ على اللّه أن يوقفه موقف الكذّابين.

6-304- أخبرنا المفيد عن علىّ بن مالک النّحوىّ عن جعفر بن محمّد الحسنىّ عن عيسى بن مهران عن يحيى بن عبد الحميد عن شريک عن عمران بن طفيل،

به خدا سوگند!صبح کردم درحالی که گفتار شما را باور ندارم به یاری شما امید نداشته و خداوند میان من و شما جدایی بیفکند و پس از شما کسانی را برای من درپی آورد که از شما برای من بهتر باشد.هان به درستی که شما پس از من خواری فراگیر و شمشیری برّنده و ستم و خیانتی را که ستمگران درباره شما چون یک سنّت و روش دائمی انجام دهند،مشاهده خواهید کرد.اجتماعتان از بین رفته و چشمتان اشک بار خواهد شد و زودا که آرزو کنید.[ای کاش]مرا می دیدید و یاریم می نمودید و به زودی آنچه را که به شما می گویم خواهید دانست و خداوند جز ستمگران را[از خود]دور نمی سازد.راوی گوید:پس جندب هرگاه این حدیث را به یاد می آورد می گریست و می گفت:به خدا سوگند!امیر مؤمنان راست گفت، خواری ما را فراگرفت و ستم ستمکاران را مشاهده کردیم و خداوند جز ستمگران را[از خود]دور نمی سازد.

281-مناقب حضرت علی علیه السّلام

[303]5-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام فرمود:ای علی!خداوند تو را به زیوری آراست که بندگان به زینتی محبوب تر از آن در نزد خدا آراسته نشده اند.تو را به دل برگرفتن از دنیا آراست و تو را به گونه ای قرار داد که از دنیا چیزی برنگیری و دنیا نیز چیزی از تو برنگیرد و به تو دوستی بیچارگان بخشید و تو را به پیروی آنان از تو خشنود ساخت و آنان نیز از این که تو امامشان هستی خشنودند.پس خوشا به حال کسی که دوستت داشته و درباره[امامت و خلافت]تو راست گوید و وای بر کسی که با تو کینه توزی کرده و بر تو دروغ ببندد.و امّا کسانی که دوستت دارند و[امامت]تو را تصدیق می کنند همسایگان تو در خانه[اخروی]و شریکانت در[جایگاه]بهشتی ات هستند و کسانی که تو را دشمن می دارند و بر تو دروغ می بندند پس بر خداوند است که آنان را در جایگاه دروغ گویان نگه دارد.

عن أبی نجبه قال:سمعت عمّار بن یاسر رحمه اللّه یعاتب أبا موسی الأشعریّ،و یوبّخه علی تأخّره عن علیّ بن أبی طالب علیه السّلام و قعوده عن الدّخول فی بیعته،و یقول له:یا أبا موسی،ما الّذی أخّرک عن أمیر المؤمنین علیه السّلام؟فو اللّه لئن شککت فیه لتخرجنّ عن الإسلام.و أبو موسی یقول له:لا تفعل ودع عتابک لی،فإنّما أنا أخوک.فقال له عمّار:ما أنا لک بأخ،سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یلعنک لیله العقبه و قد هممت.مع القوم بما هممت فقال له أبو موسی:أفلیس قد استغفر لی؟قال عمّار:قد سمعت اللّعن و لم أسمع الاستغفار.

7-305- أخبرنا المفید عن إسماعیل بن محمّد الکاتب عن عبد الصّمد بن علیّ،عن محمّد بن هارون بن عیسی،عن أبی طلحه الخزاعیّ،عن عمر بن عبّاد عن أبی فرات قال قرأت فی کتاب لوهب بن منبّه فإذا مکتوب فی صدر الکتاب:

هذا ما وضعت الحکماء فی کتبها:الاجتهاد فی عباده اللّه أربح تجاره،و لا مال أعود من العقل،و لا فقر أشدّ من الجهل،و أدب تستفیده خیر من میراث،و حسن الخلق خیر رفیق،و التّوفیق خیر قائد،و لا ظهر أوثق من المشاوره،و لا وحشه أوحش من العجب،و لا یطمعنّ صاحب الکبر فی حسن الثّناء علیه.

8-306- أخبرنا المفید عن محمّد بن الحسین الحلاّل عن الحسن بن الحسین الأنصاریّ،عن زفر بن سلیمان،عن أشرس الخراسانیّ،عن أیّوب السّجستانیّ عن أبی قلابه،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من أسرّ ما یرضی اللّه(عزّ و جلّ)أظهر اللّه له

282-سرزنش کردن عمار،ابو موسی اشعری را

[304]6-ابو نجبه می گوید:شنیدم که عمّار بن یاسر-که خدایش رحمت کند-ابو موسی اشعری را ملامت کرده و او را به سبب کندی در امر[خلافت]علی بن ابی طالب علیه السّلام و سستی در بیعتش با آن حضرت توبیخ می کند.و به او می گوید:ای ابو موسی!چه چیز تو را[از اقرار به ولایت علی علیه السّلام و تثبیت أمراو]بازداشت؟پس به خدا سوگند!اگر در[حقانیّت]علی علیه السّلام شک کرده ای از اسلام خارج شده ای.و ابو موسی گفت:این چنین مکن و سرزنش مرا رها کن.من برادر تو هستم.پس عمار به او گفت:[ولی]من برادر تو نیستم.شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در شب بیعت عقبه تو را نفرین می کرد و تو با آن جماعت آن گونه قصد و همّت نمودید[که همه ما مشاهده کردیم]پس ابو موسی به عمار گفت:آیا پیامبر برای من طلب بخشش نکرد.عمار گفت:نفرین را شنیدم ولی استغفار را نه.

283-موعظه از کتاب وهب بن منبّه

[305]7-ابو فرات می گوید:کتاب وهب بن منبّه را می خواندم که در ابتدای آن نوشته بود:این سخنی است که حکیمان و دانشمندان در کتب خود آورده اند:تلاش در راه بندگی خدا سود بخش ترین تجارت است.و هیچ ثروتی برگشت پذیرتر از عقل و هیچ نداری ای سخت تر از نادانی نیست.تربیت نیکویی که از آن بهره بری بهتر از ارث است و خوش رفتاری بهترین دوست و توفیق یافتن بر امور بهترین راهبر است.و هیچ پشتیبانی مطمئن تر از نظرخواهی و هیچ وحشتی هراسناک تر از خودشیفتگی نیست و انسان بزرگ منش ستایش شدن[از سوی دیگران]را در سر نمی پروراند.

284-موعظه از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله

[306]8-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس آنچه خدا را خشنود می سازد پنهان دارد خداوند آنچه

ما یسرّه،و من أسرّ ما یسخط اللّه(عزّ و جلّ)أظهر اللّه ما یحزنه،و من کسب مالا من غیر حلّه أفقره اللّه(عزّ و جلّ)من تواضع للّه رفعه اللّه،و من سعی فی رضوان اللّه أرضاه اللّه و من أذلّ مؤمنا أذلّه اللّه و من عاد مریضا فإنّه یخوض فی-الرّحمه و أومأ رسول اللّه(صلوات اللّه علیه و آله)إلی حقویه-و إذا جلس عند المریض غمرته الرّحمه،و من خرج من بیته یطلب علما شیّعه سبعون ألف ملک یستغفرون له،و من کظم غیظا ملأ اللّه جوفه إیمانا،و من أعرض عن محرّم أبدله اللّه به عباده تسرّه،و من عفا عن مظلمه أبدله اللّه بها عزّا فی الدّنیا و الآخره و من بنی مسجدا و لو مفحص قطاه بنی اللّه له بیتا فی الجنّه،و من أعتق رقبه فهی فداء من النّار،کلّ عضو منها فداء عضو منه،و من أعطی درهما فی سبیل اللّه کتب اللّه له سبع مائه حسنه،و من أحاط عن طریق المسلمین ما یؤذیهم کتب اللّه له أجر قراءه أربع مائه آیه کلّ حرف منها بعشر حسنات،و من لقی عشره من المسلمین فسلّم علیهم کتب اللّه له عتق رقبه،و من أطعم مؤمنا لقمه أطعمه اللّه من ثمار الجنّه،و من سقاه شربه من ماء سقاه اللّه من الرّحیق المختوم،و من کساه ثوبا کساه اللّه من الإستبرق و الحریر و صلّی علیه الملائکه ما بقی فی ذلک الثّوب سلک.

9-307- أخبرنا المفید عن علیّ بن الحسن البصریّ عن أحمد بن إبراهیم القمّیّ عن محمّد بن علیّ الأحمر عن نصر بن علیّ عن حمید،عن أنس قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:کنت أنا و علیّ عن یمین العرش نسبّح اللّه قبل أن یخلق آدم

که او را خشنود می سازد برایش آشکار می نماید.و هرکس آنچه را که موجب خشم خداوند است پنهان دارد خداوند آنچه موجب اندوه اوست آشکار می نماید.و هرکس ثروتی از غیر حلال به دست آورد خداوند او را محتاج می گرداند.و هرکس برای خدا فروتنی کند خدا او را والا می گرداند.و هرکس در راه خشنودی خداوند تلاش کند خداوند او را خشنود می سازد و هرکس مؤمنی را خوار سازد خداوند او را خوار می گرداند و هرکس از بیماری عیادت کند در رحمت پروردگار فرو می رود-و در این هنگام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به کمرگاه خود اشاره کرد-و هنگامی که در کنار بیمار نشیند رحمت پروردگار او را در بر می گیرد و هرکس از خانه خود در طلب دانش خارج شود هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کرده و برایش از خدا بخشش می طلبند.و هرکس خشم خود را فرو برد خداوند درونش را سرشار از ایمان می سازد و هرکس از حرامی روی گرداند خداوند عبادتی جایگزین آن می سازد که شادمانش نماید.و هرکس از ستمی که بر او شده است درگذرد خداوند در برابر آن سر بلندی ای در دنیا و آخرت به او ارزانی می دارد.و هرکس مسجدی اگرچه به مقدار حفره کبوتر بنیان نهد خداوند برایش خانه ای در بهشت بنا می کند و هرکس بنده ای را آزاد کند همان مایه آزادی او از دوزخ است که هر عضوی از بدن آن بنده فدیه و بهای عضوی از بدن اوست و هرکس درهمی در راه خدا ببخشد خداوند برایش هفتصد نیکی می نویسد و هرکس از سر راه مسلمانان آنچه را که سبب آزار ایشان است بردارد خداوند برایش پاداش قرائت چهارصد آیه را می نویسد که در مقابل هر حرف از آن ده نیکی به او عطا می کند.و هرکس با ده مسلمان دیدار کرده و بر آنان سلام نماید خداوند برای او[پاداش]آزاد کردن بنده ای را می نویسد.و هرکس به لقمه ای مؤمنی را طعام دهد خداوند از میوه های بهشتی به او می خوراند و هرکس جرعه ای از آب به مؤمنی بنوشاند خداوند از رحیق مختوم شراب ناب سر به مهر به او می نوشاند و هرکس به مؤمنی لباسی بپوشاند خداوند از استبرق و حریر بر تن او می پوشاند و فرشتگان آسمان به مقدار نخ هایی که در آن لباس به کار رفته بر او درود می فرستند.

285-خلقت حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله و علی علیه السّلام قبل از آدم

[307]9-أنس بن مالک می گوید:شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:من و علی در سمت راست عرش دو هزار سال پیش از آفرینش آدم تسبیح خداوند را به جا می آوردیم.

بألفى عام،فلمّا خلق آدم جعلنا فى صلبه،ثمّ نقلنا من صلب إلى صلب فى أصلاب الطّاهرين و أرحام المطهّرات حتّى انتهينا إلى صلب عبد المطّلب،فقسمنا قسمين:فجعل فى عبد اللّه نصفا،و فى أبى طالب نصفا،و جعل النّبوّه،و الرّساله فىّ،و جعل الوصيّه و القضيّه فى علىّ،ثمّ اختار لنا اسمين اشتقّهما من أسمائه، فاللّه المحمود و أنا محمّد،و اللّه العلىّ و هذا علىّ،فأنا للنّبوّه و الرّساله و علىّ للوصيّه و القضيّه.

10-308- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران عن محمّد بن موسى،عن هشام، عن أبى مخنف عن عبد اللّه بن عاصم،عن جبر بن نوف،قال لمّا أراد أمير المؤمنين عليه السّلام المسير إلى الشّام،اجتمع إليه وجوه أصحابه فقالوا:لو كتبت يا أمير المؤمنين إلى معاويه و أصحابه قبل مسيرنا إليهم كتابا تدعوهم إلى الحقّ، و تأمرهم بما لهم فيه الحظّ،كانت الحجّه تزداد عليهم قوّه.فقال أمير المؤمنين عليه السّلام لعبيد اللّه بن أبى رافع كاتبه:اكتب:بسم اللّه الرّحمن الرّحيم من عبد اللّه علىّ أمير المؤمنين إلى معاويه بن أبى سفيان و من قبله من النّاس؛سلام عليكم،فإنّى أحمد إليكم اللّه الّذى لا إله إلاّ هو.أمّا بعد،فإنّ للّه عبادا آمنوا بالتّنزيل،و عرفوا التّأويل، و فقّهوا فى الدّين و بيّن اللّه فضلهم فى القرآن الحكيم،و أنت يا معاويه و أبوك و أهلك فى ذلک الزّمان أعداء الرّسول،مكذّبون بالكتاب،مجتمعون على حرب المسلمين،من لقيتهم منهم حبستموه أو عذّبتموه أو قتلتموه،حتّى إذا أراد اللّه

پس هنگامی که خداوند آدم را آفرید ما را در صلب او قرار داد آنگاه ما را از پشتی به پشتی در صلب های مردان پرهیزکار و رحم های زنان پاکدامن منتقل نمود تا در صلب عبد المطلب نهاد.آن گاه ما را به دو نیم کرده،نیمی در صلب عبد اللّه و نیم دیگر را در صلب ابو طالب نهاد [بنابراین]پیامبری و رسالت را در من و جانشینی و قضاوت را در علی قرار داد.آنگاه برای ما دو نام برگزید که آن دو نام را از نام های خود مشتق ساخت.پس خداوند محمود است و من محمّدم و خداوند علی است و این هم علی است.پس من برای پیغمبری و رسالتم و علی برای جانشینی و قضاوت.

286-نامۀ حضرت علی علیه السّلام به معاویه وقتی به طرف شام می رفت

[308]10-جبر بن نوف می گوید:هنگامی که امیر مؤمنان علیه السّلام خواست که به سوی شام حرکت کند سران یارانش به دور او گردآمده و گفتند:ای امیر مؤمنان![چه خوب می شد]اگر پیش از حرکت ما به سوی آنان نامه ای به معاویه و یارانش می نگاشتی و آنان را به حق خوانده و به آنچه برایشان سودمند است فرمان می دادی تا به این وسیله حجّت بر آنان قوی و محکم گردد.پس امیر مؤمنان به عبید اللّه بن ابی رافع نویسنده خود فرمود:بنویس:به نام خداوند بخشنده مهربان.از بنده خدا علی امیر مؤمنان به معاویه بن ابی سفیان و مردمی که در جانب اویند سلام بر شما.به درستی که من خدایی را می ستایم که هیچ معبودی جز او نیست.امّا بعد:

پس همانا خداوند بندگانی دارد که به آنچه نازل شده ایمان آورده و تفسیر آن را شناختند و درباره دین بینش یافتند.خداوند برتری شان را در قرآن حکیم بیان نمود[ولی]تو ای معاویه و پدرت و خانواده ات در آن زمان دشمنان پیامبر بودید که قرآن را دروغ انگاشتید و بر جنگ با مسلمانان اجتماع نمودید.هرکس از مسلمانان را که مشاهده کردید زندانی نموده یا شکنجه کرده و یا کشتید تا آنکه خداوند اراده عزت بخشیدن به دینش و آشکار نمودن پیامبرش را نمود که اعراب گروه گروه به دین او گرویدند و این امت از روی اختیار و اکراه اسلام آوردند.

(تعالى)إعزاز دينه و إظهار رسوله،دخلت العرب فى دينه أفواجا،و أسلمت هذه الأمّه طوعا و كرها،و كنتم ممّن دخل فى هذا الدّين إمّا رغبه و إمّا رهبه،فليس ينبغى لكم أن تنازعوا أهل السّبق و من فاز بالفضل،فإنّه من نازعه منكم فبحوب و ظلم،فلا ينبغى لمن كان له قلب أن يجهل قدره،لا يعدو طوره،و لا يشفى نفسه بالتماس ما ليس له.إنّ أولى النّاس بهذا الأمر قديما و حديثا أقربهم برسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أعلمهم بالكتاب،و أقدمهم فى الدّين،و أفضلهم جهادا،و أوّلهم إيمانا،و أشدّهم اضطلاعا،بما تحهله الرّعيّه من أمرها.فاتّقوا اللّه الّذى إليه ترجعون وَ لا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْباطِلِ [البقره(2):42]لتدحضوا به الحقّ.و اعلموا أنّ خيار عباد اللّه الّذين يعملون،بما يعلمون و أنّ شرّهم الجهلاء الّذين ينازعون بالجهل أهل العلم،ألا و إنّى أدعوكم إلى كتاب اللّه و سنّه نبيّه صلّى اللّه عليه و اله و حقن دماء هذه الأمّه،فإن قبلتم أصبتم رشدكم و هديتم لحظكم،[و إن أبيتم إلاّ الفرقه و شقّ عصا هذه الأمّه]لم تزدادوا من اللّه إلاّ بعدا،و لم يزدد عليكم إلاّ سخطا و السّلام.

قال فكتب إليه معاويه أمّا بعد،إنّه.

ليس بينى و بين قيس عتاب غير طعن الكلى و جزّ الرّقاب

فلمّا وقف أمير المؤمنين عليه السّلام على جوابه بذلک قال: إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لکِنَّ اللّهَ يَهْدِی مَنْ يَشاءُ [القصص(28):56]إلى صراط مستقيم.

11-309- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسن المقرى،عن محمّد بن سهل

شما از کسانی بودید که[رسیدن به امیال دنیوی]و یا از ترس[جانتان]در این دین داخل شدید.پس برای شما سزاوار نیست که با پیشکسوتان در دین و کسانی که به برتری رستگار شده اند بجنگید.همانا هرکس از شما با این دین بجنگد از روی گناه و ستم بوده است پس برای کسی که قلب[عقل]دارد سزاوار نیست که قدر و اندازه خود را نداند[بلکه سزاوار است که]از مرز و حدّ عبور نکند و با طلب آنچه که سزاوارش نیست خود را بیچاره نسازد.

همانا سزاوارترین مردم به امر خلافت درگذشته و حال کسی است که به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نزدیک تر و به کتاب خدا آگاه تر و در دین پر سابقه تر و در جهاد برتر از هرکس بوده و اولین کسی باشد که ایمان آورده است و به اموری که زیردستان به آن آگاهی ندارند تواناتر باشد.

پس از خدایی که به سوی او باز می گردید بترسید و حق را برای بی اعتبار ساختن به باطل نپوشانید و بدانید که بهترین بندگان خدا کسانی هستند که به آنچه می دانند عمل می کنند و بدترین آنان نادانانی هستند که به سبب نادانی خود با اهل دانش ستیزه می کنند.آگاه باشید که من شما را به کتاب خدا و روش پیامبرش صلّی اللّه علیه و اله و جلوگیری از ریخته شدن خون این امت فرا می خوانم.پس اگر بپذیرید هدایت می یابید و به بهره و سود خود راهنمایی می شوید و اگر جز از جدایی و متفرق ساختن وحدت این امت سرباز زنید فقط از خدا دورتر می شوید.و [این کار]جز بر ناراحتی و رنج شما نخواهد افزود.و السلام.راوی گوید:پس معاویه به امام علیه السّلام چنین نگاشت:اما بعد.همانا میان من و قیس هیچ ملامت و سرزنشی جز ضربه های به پهلو و قطع شدن گردن ها وجود ندارد[راه ما فقط جنگ و خونریزی است].پس هنگامی که امیر مؤمنان بر جواب معاویه آگاه شد فرمود:همانا تو[نمی توانی]هرکسی را بخواهی هدایت کنی اما خداوند هرکس را که بخواهد به راه راست هدایت می کند.

العطّار،عن أحمد بن عمر الدّهقان،عن محمّد بن كثير عن عاصم بن كليب،عن أبيه عن أبى هريره،قال:جاء رجل إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فشكا إليه الجوع،فبعث رسول اللّه(صلوات اللّه عليه و آله)إلى بيوت أزواجه فقلن:ما عندنا إلاّ الماء.فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:من لهذا الرّجل اللّيله؟فقال علىّ بن أبى طالب عليه السّلام:أنا له يا رسول اللّه؛ و أتى فاطمه عليها السّلام فقال:ما عندک،يا ابنه رسول اللّه؟ فقالت:ما عندنا إلاّ قوت الصّبيه لكنّا نؤثر ضيفنا.فقال علىّ عليه السّلام:يا ابنه محمّد،نوّمى الصّبيه،و أطفئى المصباح؛فلمّا أصبح علىّ عليه السّلام غدا على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فأخبره الخبر،فلم يبرح حتّى أنزل اللّه(عزّ و جلّ): وَ يُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ .[الحشر(59):9].

12-310- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه رحمه اللّه عن الكلينىّ عن عدّه من أصحابه، عن سهل عن محمّد بن سنان،عن حمّاد بن أبى طلحه،عن معاذ بن كثير،قال:

نظرت إلى الموقف و النّاس فيه كثير،فدنوت إلى أبى عبد اللّه عليه السّلام فقلت:إنّ أهل الموقف لكثير؛قال:فصوب ببصره فأداره فيهم،ثمّ قال:ادن منّى يا أبا عبد اللّه، فدنوت منه فقال:غثاء يأتى به الموج من كلّ مكان،لا و اللّه ما الحجّ إلاّ لكم،و لا و اللّه ما يتقبّل اللّه إلاّ منكم.

13-311- أخبرنا المفيد عن الحسن بن محمّد عن محمّد بن همّام عن حمزه بن أبى حمزه عن أبى الحارث شريح،عن الوليد بن مسلم،عن عبد العزيز بن

287-نزول قول خداوند: (وَ يُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ)

[309]11-ابو هریره می گوید:مردی به نزد پیامبر آمد و از گرسنگی شکایت کرد.پس پیامبر خدا[برای آوردن غذا شخصی را]به خانه های همسرانشان فرستاد.آنان گفتند:جز آب نداریم.پس پیامبر خدا فرمود:چه کسی[مسئولیت]این مرد را در این شب به عهده می گیرد.

پس علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:ای رسول خدا من در[خدمت]از او خواهم بود.و به نزد فاطمه آمد و فرمود:ای دختر رسول خدا در نزد تو چیست؟او گفت:جز غذای فرزندانمان چیزی نداریم اما میهمانمان را بر خود ترجیح می دهیم.پس علی علیه السّلام فرمود:ای دختر محمد صلّی اللّه علیه و اله فرزندان را در خواب کن و چراغ را خاموش نما.پس چون علی علیه السّلام شب را به صبح آورد و به نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله رفت و او را از این امر آگاه نمود و همچنان در آنجا بود که خداوند این آیه را فروفرستاد«و آنان را بر خود مقدم می دارند هرچند خود نیازمند باشند،کسانی که از بخل خویش برکنار مانده باشند رستگارند.»[حشر(59):آیۀ 9]

288-خداوند حج را جز از دوستداران اهل بیت نمی پذیرد

[310]12-معاذ بن کثیر می گوید:[در حج]به محل وقوف مردم نگریستم درحالی که عدّه فراوانی بودند پس به امام صادق علیه السّلام نزدیک گشته و عرضه داشتم:عدّه فراوانی به موقف آمده اند.راوی گوید:پس امام علیه السّلام نگاهش را به سوی مردم کرد و درمیان آنان چرخاند.آنگاه فرمود:ای ابا عبد اللّه به من نزدیک شو.نزدیک گشتم.پس فرمود:این خار و خاشاک و کفی است که موج از هر مکان می آورد.نه چنین است به خدا سوگند حج[واقعی]جز برای شما [دوستداران اهل بیت]نیست و نه چنین است به خدا سوگند خداوند[حج را]جز از شما نمی پذیرد.

سلیمان،عن سلیمان بن حبیب،عن أبی أمامه الباهلیّ،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لتنقضنّ عری الإسلام عروه عروه،کلّما نقضت عروه تشبّث النّاس بالّتی تلیها، فأوّلهنّ نقض الحکم،و آخرهنّ الصّلاه.

14-312- أخبرنا المفید عن الکاتب عن أحمد بن جعفر المالکیّ،عن عبد اللّه بن أحمد بن حنبل عن أبیه عن یحیی بن سعید،عن سفیان،عن حبیب،عن میمون بن أبی شبیب،عن أبی ذرّ رحمه اللّه قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله اتّق اللّه حیث ما کنت، و خالق النّاس بخلق حسن،و إذا عملت سیّئه فاعمل حسنه تمحوها.

15-313- أخبرنا المفید عن علیّ بن خالد المراغیّ عن محمّد بن مدرک عن زکریّا بن الحکم،عن خلف بن تمیم،عن بکر بن حبیش عن أبی شیبه،عن عبد الملک بن عمیر عن أبی قرّه،عن سلمان الفارسیّ رحمه اللّه قال:قال لی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله یا سلمان،إذا أصبحت فقل:«اللّهمّ أنت ربّی لا شریک لک،أصبحنا و أصبح الملک للّه» قلها ثلاثا،و إذا أمسیت فقل مثل ذلک،فإنّهنّ یکفّرن ما بینهنّ من خطیئه.

16-314- أخبرنا المفید عن الجعابیّ،عن ابن عقده عن أبی عوانه موسی بن یوسف عن محمّد بن سلیمان عن الحسین الأشقر،عن قیس،عن لیث،عن أبی لیلی،عن الحسین بن علیّ علیهما السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله الزموا مودّتنا أهل البیت، فإنّه من لقی اللّه یوم القیامه و هو یودّنا دخل الجنّه بشفاعتنا،و الّذی نفسی بیده لا ینفع عبدا عمله إلاّ بمعرفه حقّنا.

[311]13-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ریسمان های اسلام یکی پس از دیگری از هم گسسته خواهد شد.و هرگاه ریسمانی پاره گردد مردم به ریسمان پس از آن چنگ می زنند.پس اولین ریسمان پاره شده[ریسمان]حکومت[ما اهل بیت]است و آخرین آنها نماز.

289-موعظهٔ پیامبر

[312]14-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هر جا که بودی از خدا بترس،و با مردم با رفتاری نیکو برخورد کن[رفتار کن]آن گاه که گناهی مرتکب شدی عملی نیکو انجام ده تا آن را پاک کند.

290-دعای صبح و شب

[313]15-سلمان فارسی-خدایش رحمت کند-می گوید:پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به من فرمود:ای سلمان، هنگامی که صبح کردی سه بار بگو:«خداوند!تو پروردگار من هستی و هیچ شریکی نداری.

صبح کردیم درحالی که حکومت و پادشاهی جهان از آن خداست».و هنگامی که روز را به پایان رساندی همانند آن بگو.پس این سخنان اشتباهاتی که میانشان انجام داده ای می پوشاند.

291-دوستی اهل بیت

[314]16-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:همواره دوستدار اهل بیت باشید.پس به درستی که هرکس در روز قیامت خدا را ملاقات کند درحالی که ما را دوست دارد با شفاعت ما داخل در بهشت می گردد.سوگند به کسی که جانم در دست اوست کردار هیچ بنده ای جز با شناخت حق ما به او سودی نمی بخشد.

17-315- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران عن محمّد بن موسى عن محمّد بن أبى السّرىّ،عن هشام عن أبى مخنف،عن عبد الرّحمن بن جندب،عن أبيه، قال:لمّا وقع الإتّفاق على كتب القضيّه بين أمير المؤمنين عليه السّلام و بين معاويه بن أبى سفيان،حضر عمرو بن العاص فى رجال من أهل الشّام،و عبد اللّه بن عبّاس فى رجال من أهل العراق،فقال أمير المؤمنين عليه السّلام للكاتب:اكتب هذا ما تقاضى عليه أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب و معاويه بن أبى سفيان.فقال عمرو بن العاص:

اكتب اسمه و اسم أبيه،و لا تسمّه بإمره المؤمنين،فإنّما هو أمير هؤلاء و ليس بأميرنا.فقال الأحنف بن قيس:لا تمح هذا الاسم،فإنّى أتخوّف إن محوته لا يرجع إليک أبدا.فامتنع أمير المؤمنين عليه السّلام من محوه،فتراجع الخطاب فيه مليّا من النّهار،فقال الأشعث بن قيس:امح هذا الاسم ترّحه اللّه.فقال أمير المؤمنين عليه السّلام:

اللّه أكبر سنّه بسنّه،و مثل،بمثل و اللّه إنّى لكاتب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يوم الحديبيه،و قد أملى علىّ:هذا ما قاضى عليه محمّد رسول اللّه سهيل بن عمرو.فقال له سهيل:

امح رسول اللّه،فإنّا لا نقرّ لک بذلک.و لا نشهد لک به،اكتب اسمک و اسم أبيک؛ فامتنعت من محوه فقال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله امحه يا علىّ،و ستدعى إلى مثلها فتجيب و أنت على مضض.فقال عمرو بن العاص:سبحان اللّه!و مثل هذا يشبه بذلک،و نحن مؤمنون و أولئک كانوا كفّارا!فقال أمير المؤمنين عليه السّلام يا ابن النّابغه،و متى لم تكن للفاسقين وليّا،و للمسلمين عدوّا،و هل تشبه إلاّ أمّک الّتى دفعت بک؟فقال عمرو:

292-اختلاف در نوشتن بین حضرت علی علیه السّلام و معاویه در صفین

[315]17-هنگامی که امر براین شد تا صلح نامه ای میان امیر مؤمنان و معاویه بن ابی سفیان نگاشته شود عمرو عاص درمیان مردانی از اهل شام و عبد اللّه بن عباس درمیان مردانی از اهل عراق حاضر شدند.پس امیر مؤمنان به کاتب گفت:بنویس،این صلح نامه ای است که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام و معاویه بن ابی سفیان بر آن توافق کرده اند.پس عمرو عاص گفت:نام او و نام پدرش را بنویس و از او به[عنوان]امیر مؤمنان نام مبر.او امیر این گروه است و فرمانروا و امیر ما نیست.پس احنف بن قیس گفت:این نام را از میان مبر همانا من می ترسم که اگر آن را حذف کنی به تو باز نگردد.پس امیر مؤمنان از محو کردن آن نام خودداری ورزید.پس سخن در آن مورد تا مدتی طولانی از روز میان آنان رد و بدل شد.

پس اشعث بن قیس گفت:این نام را پاک کن-خدا او[عمرو عاص]را اندوهگین سازد-پس امیر مؤمنان فرمود:اللّه اکبر.و روشی همچون روش[گذشتگان شما]و مثالی همچون نمونه ای[از رفتار گذشتگان شما مشاهده می کنم]به خدا سوگند من نویسنده رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در روز حدیبیه بودم.و او این چنین به من املاء نمود این صلح نامه ای است که محمد فرستاده خدا و سهیل بن عمرو بر[اساس]آن با یکدیگر صلح کرده اند.پس سهیل به او گفت:«ای رسول خدا»را حذف کن.پس همانا ما به این لقب برای تو اقرار نداریم و آن را برای تو گواهی نمی دهیم.نام خود و نام پدرت را بنگار.پس من از حذفش سرباز زدم پس پیامبر فرمود:آن را پاک کن و تو به مثل این امر خوانده می شوی و از روی بی میلی می پذیری.پس عمرو عاص گفت:خدا منزّه است.آیا این همچون آن است درحالی که ما اهل ایمانیم ولی آنها کافر بودند.

پس امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:ای فرزند نابغه[زن بدکاره]تو چه هنگام دوست و یاور بدکاران و دشمن مسلمانان نبوده ای؟آیا تو جز شبیه مادرت هستی که تو را به دنیا آورده است؟

لا جرم لا يجمع بينى و بينک مجلس أبدا.فقال أمير المؤمنين عليه السّلام و اللّه إنّى لأرجو أن يطهّر اللّه مجلسى منک و من أشباهک؛ثمّ كتب الكتاب و انصرف النّاس.

18-316- أخبرنا المفيد عن الصّدوق عن أبيه عن أحمد بن إدريس عن محمّد بن عبد الجبّار عن ابن أبى عمير عن أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب عن عكرمه، عن عبد اللّه بن العبّاس،قال:لمّا حضرت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله الوفاه بكى حتّى بلّت دموعه لحيته،فقيل له:يا رسول اللّه ما يبكيک؟فقال:أبكى لذرّيّتى،و ما تصنع بهم شرار أمّتى من بعدى،كأنّى بفاطمه بنتى و قد ظلمت بعدى و هى تنادى«يا أبتاه يا أبتاه»فلا يعينها أحد من أمّتى.فسمعت ذلک فاطمه عليها السّلام فبكت،فقال لها رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لا تبكينّ يا بنيّه.فقالت:لست أبكى لما يصنع بى من بعدک و لكن أبكى لفراقک،يا رسول اللّه فقال لها:أبشرى يا بنت محمّد بسرعه اللّحاق بى،فإنّک أوّل من يلحق بى من أهل بيتى.

19-317- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن سعد عن عبد اللّه بن هارون،عن محمّد بن عبد الرّحمن العرزمىّ،عن المعلّى بن هلال عن الكلبىّ، عن أبى صالح،عن ابن عبّاس،قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:أعطانى اللّه خمسا،و أعطى عليّا خمسا:أعطانى جوامع الكلم،و أعطى عليّا جوامع العلم؛ و جعلنى نبيّا،و جعل عليّا وصيّا؛و أعطانى الكوثر و أعطى عليّا السّلسبيل؛ و أعطانى الوحى،و أعطى عليّا الإلهام؛و أسرى بى إليه،و فتحت له أبواب السّماء

پس عمرو گفت:ناگزیر هیچ نشستی از این پس میان من و تو برگزار نخواهد شد.پس امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:به خدا سوگند امید می ورزم که خداوند جلسه ام را از تو و همانند تو پاک سازد.آنگاه صلح نامه را نگاشت و مردم متفرق شدند.

293-زمانی که نزدیک شد وفات حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله گریه می کردند به خاطر مصیبت هایی که بر ذریه اش وارد می شود

[316]18-عبد اللّه بن عباس می گوید:هنگامی که وفات رسول خدا فرارسید گریست تا اشکش،محاسنش را تر کرد.پس به ایشان عرضه شد:ای رسول خدا!چه چیز شما را به گریه وا داشته است؟پیامبر فرمود:بر فرزندانم و آنچه بدکاران امّتم پس از من بر سر آنان می آورند می گریم.گویا دخترم فاطمه را می بینم که پس از من مورد ستم قرار گرفته و ندا در می دهد:

«ای پدر!ای پدر!»پس هیچ کس از امت من او را یاری نمی کند.پس فاطمه علیها السّلام آن سخن را شنیده و گریست.پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:دخترکم!گریه مکن.فاطمه علیها السّلام عرضه داشت:

ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بر آنچه پس از تو بر سرم می آید نمی گریم بلکه بر دوری تو می گریم.پس پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به او فرمود:ای دختر محمد!به تو بشارت باد که به زودی به من می پیوندی.پس همانا تو اولین شخص از خانواده ام هستی که به من می پیوندی.

294-پنج چیز عطا شده به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و حضرت علی علیه السّلام

[317]19-ابن عباس می گوید:شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:خداوند پنج چیز به من و پنج چیز به علی عطا نمود:به من سخنی جامع و به علی علمی کامل عطا فرمود.من را پیامبر و علی را جانشین من قرار داد.به من کوثر و به علی سلسبیل عطا کرد.به من وحی را و به علی الهام را بخشید.مرا به سوی خود بالا برد و[در همان حال]درهای آسمان به روی علی گشوده شد تا آنجا که هرچه من دیدم او هم دید و به آنچه من نظر کردم نگریست.

حتّى رأى ما رأيت و نظر إلى ما نظرت إليه.ثمّ قال:يابن عبّاس،من خالف عليّا فلا تكوننّ ظهيرا له و لا وليّا،فو الّذى بعثنى بالحقّ ما يخالفه أحد إلاّ غيّر اللّه ما به من نعمه و شوّه خلقه قبل إدخاله النّار.يابن عبّاس،لا تشكّ فى علىّ،فإنّ الشّكّ فيه يخرج عن الإيمان،و يوجب الخلود فى النّار.

20-318- أخبرنا محمّد بن محمّد،قزال أخبرنا أبو غالب أحمد بن محمّد الزّرارىّ،قال حدّثنا محمّد بن عبد اللّه بن جعفر الحميرىّ،عن أبيه،قال حدّثنا أحمد بن أبى عبد اللّه البرقىّ،قال:حدّثنى محمّد بن عبد الرّحمن العرزمىّ،عن أبيه،عن أبى عبد اللّه الصّادق جعفر بن محمّد عليهما السّلام،قال:من زىّ الإيمان الفقه،و من زىّ الفقه الحلم،و من زىّ الحلم الرّفق،من زىّ الرّفق اللّيّن،و من زىّ اللّيّن السّهوله.

21-319- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّفّار،عن ابن عيسى،عن ابن محبوب،عن أبى أيّوب عن الثّمالىّ رحمه اللّه عن أبى جعفر عليه السّلام قال:

سمعته يقول:أربع من كنّ فيه كمل إسلامه،و أعين على إيمانه،و محّصت ذنوبه، و لقى ربّه و هو عنه راض،و لو كان فيما بين قرنه إلى قدمه ذنوب حطّها اللّه (تعالى)عنه،و هى:الوفاء بما يجعل اللّه على نفسه،و صدق اللّسان مع النّاس، و الحياء ممّا يقبح عند اللّه و عند النّاس،و حسن الخلق مع الأهل و النّاس.و أربع من كنّ فيه من المؤمنين أسكنه اللّه فى أعلى علّيّين،فى غرف فى محلّ الشّرف:

آنگاه فرمود:ای ابن عباس!هرگز پشتیبان و دوست مخالفان علی مباش.سوگند به کسی مرا به حق برانگیخت هیچ کس با او به مخالفت برنمی خیزد مگر آن که خداوند تمامی نعمتهای او را تغییر داده و پیش از داخل کردنش در دوزخ او را زشت روی می گرداند ای ابن عباس در [حقانیت]علی شک مکن.پس به درستی که شک در او انسان را از[دایره]ایمان بیرون کرده و موجب جاودانگی در آتش می شود.

295-خصلت های ایمان

[318]20-امام صادق علیه السّلام فرمود:فهم دین لباس ایمان است و بردباری لباس فهم دین و مدارا لباس بردباری و نرمی لباس مدارا و آسانگیری لباس نرمی است.

296-کمال اسلام در چهار چیز

[319]21-ابو حمزه ثمالی می گوید:شنیدم که امام باقر علیه السّلام می فرمود:چهار چیز است که در هر کس باشد اسلامش کامل می گردد و بر ایمانش یاری می شود و گناهانشان پاک می گردد و در حالی پروردگارش را ملاقات می کند که از او راضی است و اگر از سر تا پا غرق در گناه باشد خداوند والا گناهانش را فرو می ریزد و آن چهار چیز:وفاداری به آنچه خداوند بر عهده او نهاده است[انجام واجبات الهی]و راستگویی با مردم و خجالت کشیدن از[انجام]آنچه در نزد خدا و مردم ناخوشایند است و خوش رفتاری با خانواده و مردم.و چهار چیز است که در هرکس از مؤمنان باشد خداوند او را در اعلی علیّین درون اتاق هایی به جایگاهی سراسر شرف سکنی می دهد:

كلّ الشّرف من آوى اليتيم،و نظر له فكان له أبا،و من رحم الضّعيف و أعانه و كفاه، و من أنفق على والديه و رفق بهما و برّهما و لم يحزنهما،و من لم يخرق لمملوكه، و أعانه على ما يكلّفه،و لم يستسعه فيما لا يطيق.

320-22- أخبرنا المفيد عن المرزبانىّ عن محمّد بن أحمد الحكيمىّ عن محمّد بن إسحاق،عن يحيى بن معين،عن عبد الرّزّاق،عن معمّر بن ثابت،عن أنس قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ما كان الفحش فى شىء إلاّ شانه،و لا كان الحياء فى شىء قطّ إلاّ زانه.

321-23- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين المقرى عن الحسين بن علىّ المرزبانىّ عن جعفر بن محمّد الحنفىّ،عن يحيى بن هاشم عن عمرو بن شمر، عن حمّاد عن أبى الزّبير،عن جابر بن عبد اللّه بن حزام،قال:أتيت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقلت:يا رسول اللّه،من وصيّک؟ قال:فأمسک عنّى عشرا لا يجيبنى،ثمّ قال:يا جابر،ألا أخبرک عمّا سألتنى؟ فقلت:بأبى أنت و أمّى،أما و اللّه لقد سكتّ عنّى حتّى ظننت أنّک وجدت علىّ.فقال:ما وجدت عليک يا جابر،و لكن كنت أنتظر ما يأتينى من السّماء،فأتانى جبرئيل عليه السّلام فقال:يا محمّد،ربّک يقول:إنّ علىّ بن أبى طالب وصيّک،و خليفتک على أهلک و أمّتک،و الذّائد عن حوضک،و هو صاحب لوائک يتقدّمک إلى الجنّه،فقلت:يا نبىّ اللّه،أرأيت من لا يؤمن بهذا أقتله؟ قال:نعم يا جابر،ما وضع هذا الموضع إلاّ ليبايع عليه،فمن بايعه كان معى غدا،

هرکس یتیمی را پناه دهد و به او چون پدری[مهربانانه]بنگرد و کسی که بر ناتوان ببخشاید و او را یاری کرده و کفایتش نماید و کسی که بر پدر و مادرش انفاق کند و با آنان به نیکی و مهربانی رفتار کند و آنان را از خود ناراحت نسازد و آن کس که با زیردستان خود مدارا کرده و او را بر آنچه به عهده اش گذاشته یاری کند و او را در آنچه توانایی ندارد به زحمت نیندازد.

[320]22-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرگز پرده دری در چیزی قرار نگرفت مگر آنکه آن را خراب و معیوب نمود و هیچ وقت حیا در چیزی قرار نگرفت مگر آنکه آن را زینت بخشید.

297-تعیین وصی از طرف خداوند

[321]23-جابر بن عبد اللّه حزام می گوید:به نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آمده و عرضه داشتم:ای رسول خدا!جانشین تو کیست؟جابر می گوید:پس دقایقی سخن نگفت و پاسخ مرا نداد آنگاه فرمود:آیا تو را به آنچه از من پرسیدی آگاه نگردانم؟پس عرضه داشتم:پدر و مادرم به فدایت.به خدا سوگند خاموش ماندی و پاسخم را ندادی تا جایی که گمان کردم بر من خشمناک گشته ای.پیامبر فرمود:ای جابر بر تو خشمناک نگشتم بلکه در انتظار آن چه که از بالا به سویم می آید[وحی]بودم پس جبرئیل به نزد من آمد و گفت:ای محمد پروردگارت می فرماید:همانا علی بن ابی طالب جانشین و خلیفه تو بر خانواده و امت توست و او کسی است که از حوض تو دفاع می کند[و نمی گذارد دشمنانت از آن سیراب شوند]و او صاحب پرچم توست که در برابر تو به سوی بهشت حرکت می کند.پس عرضه داشتم:ای پیامبر خدا.

به من خبر ده که آیا با هر آن کس که به او ایمان نیاورد جهاد کنم.پیامبر فرمود:بله،ای جابر! این جایگاه[امامت]قرار داده نشد مگر برای اینکه از آن پیروی شود.پس هرکس از او پیروی کند فردا با من است و هرکس با مخالفت با او به مخالفت برخیزد هرگز در حوض کوثر بر من وارد نمی شود.

و من خالفه لم يرد علىّ الحوض أبدا.

24-322- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن ابن عقده عن عمر بن أسلم،عن سعيد بن يوسف البصرىّ،عن خالد بن عبد الرّحمن المدائنىّ،عن عبد الرّحمن بن أبى ليلى،عن أبى ذرّ الغفارىّ رحمه اللّه قال:رأيت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و قد ضرب كتف علىّ بن أبى طالب عليه السّلام بيده،و قال يا علىّ من أحبّنا فهو العربىّ،و من أبغضنا فهو العلج،شيعتنا أهل البيوتات و المعادن الشّرف،و من كان مولده صحيحا،و ما على ملّه إبراهيم عليه السّلام إلاّ نحن و شيعتنا و سائر النّاس منها براء،إنّ للّه ملائكه يهدمون سيّئات شيعتنا كما يهدم القوم البنيان.

25-323- حدّثنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانىّ عن الثّقفىّ،عن محمّد بن علىّ،عن الحسين بن سفيان،عن أبيه،عن لوط بن يحيى،عن عبد الرّحمن بن جندب،عن أبيه،قال:لما بويع عثمان سمعت المقداد بن الأسود الكندىّ يقول لعبد الرّحمن بن عوف:و اللّه يا عبد الرّحمن،ما رأيت مثل ما أتى إلى أهل هذا البيت بعد نبيّهم.فقال له عبد الرّحمن:و ما أنت و ذاک يا مقداد؟ قال:إنّى و اللّه أحبّهم لحبّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و يعترينى و اللّه وجد لا أبثّه بثّه،لتشرّف قريش على النّاس بشرفهم،و اجتماعهم على نزع سلطان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من أيديهم.فقال له عبد الرّحمن:ويحک و اللّه لقد أجهدت نفسى لكم.قال له المقداد:و اللّه لقد تركت رجلا من الّذين يأمرون بالحقّ و به يعدلون،أما و اللّه لو أنّ لى على قريش أعوانا لقاتلتهم

298-تعریف عربی و علج

[322]24-ابو ذر غفاری می گوید:دیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله با دست به شانه علی بن ابی طالب علیه السّلام زد و فرمود:ای علی! هرکس ما را دوست بدارد عرب است و هرکس ما را دشمن بدارد کافر عجم است.شیعیان ما اهل خانه ها[ی پاک]و معادن[پاکیزگی]و شرافت بوده و حلال زاده اند و کسی جز ما و پیروان ما بر دین ابراهیم علیه السّلام نبوده و دیگر مردمان از آن برکنارند همانا برای خداوند فرشتگانی است که گناهان شیعیان ما را از میان می برند همان گونه که مردم خانه ها را ویران می سازند.

299-کلام مقداد و عبد الرحمن بن عوف در مورد اهل بیت

[323]25-عبد الرحمن بن جندب از پدرش روایت می کند آن هنگام که با عثمان بیعت شد شنیدم که مقداد بن اسود کندی به عبد الرحمن بن عوف می گوید:ای عبد الرحمن!به خدا سوگند همانند آنچه بر سر اهل این خانه پس از پیامبرشان آمده است تاکنون مشاهده نکرده ام.پس عبد الرحمن به او گفت:ای مقداد!تو را با آن ها چه کار؟مقداد گفت:به خدا سوگند من آنان را به خاطر علاقه ام به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دوست دارم.به خدا سوگند هنگامی که می بینم قریش از بزرگی ایشان بر مردم برتری یافت و اینک برای گرفتن ریاست رسول خدا از دست آنان در کنار هم جمع شده اند اندوهی بر من عارض می شود که آن را آشکار نمی سازم.پس عبد الرحمن گفت:وای بر تو.به خدا سوگند هر آن چه می توانستم برای شما انجام دادم[اما سودی نبخشید و اندیشه شما تغییر نیافت]پس مقداد گفت:به خدا سوگند مردی را از تبار آنان که به حق فرمان می دهند و آن را برپا می دارند رها کردی.به خدا سوگند اگر من در برابر قریش یاورانی داشتم

قتالی إيّاهم يوم بدر و أحد.فقال له عبد الرّحمن:ثكلتک أمّک يا مقداد لا يسمعنّ هذا الكلام منک النّاس،أما و اللّه إنّی لخائف أن تكون صاحب فرقه و فتنه،قال جندب:فأتيته بعد ما انصرف من مقامه،فقلت له:يا مقداد أنا من أعوانک.فقال:

رحمک اللّه،إنّ الّذی نريد لا يغنی فيه الرّجلان و الثّلاثه،فخرجت من عنده و أتيت علیّ بن أبی طالب عليه السّلام فذكرت له ما قال و قلت،قال:فدعا لنا بخير.

26-324- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران المرزبانیّ،عن محمّد بن أحمد الحكيمیّ عن إسماعيل بن إسحاق عن سعيد بن يحيی عن يحيی بن سعيد عن عبد الملک بن عمير اللّخمیّ قال:قدم حارثه بن قدامه السّعدیّ علی معاويه،مع معاويه علی السّرير الأحنف بن قيس و الحباب المجاشعیّ،فقال له معاويه:من أنت؟قال:أنا حارثه بن قدامه.قال:و كان نبيلا فقال له معاويه:ما عسيت أن تكون هل أنت إلاّ نحله؟فقال:لا تفعل يا معاويه قد شبّهتنی بالنّحله،و هی و اللّه حاميه اللّسعه حلوه البصاق،و اللّه ما معاويه إلاّ كلبه تعاوی الكلاب،و لا أميّه إلاّ تصغير أمه.فقال معاويه:لا تفعل.قال:إنّک فعلت ففعلت.[قال له:فادن اجلس معی علی السّرير.فقال:لا أفعل.قال:و]لم؟قال:لأنّی رأيت هذين قد أماطاک عن مجلسک،فلم أكن لأشاركهما.قال له معاويه:ادن أسارّک،فدنا منه فقال:يا حارثه،إنّی اشتريت من هذين الرّجلين دينهما.قال:و منّی فاشتر يا معاويه.قال له:لا تجهر.

همانند روز بدر و احد با آنان می جنگیدم.عبد الرحمن گفت:ای مقداد! مادرت به عزایت بشیند مبادا که مردم این سخن را از تو بشنوند به خدا سوگند من در هراسم که[تو درمیان این امت]جدایی و فتنه ایجاد کنی.راوی می گوید:پس از این که مقداد از آنجا بازگشت به نزدش آمده و گفتم:ای مقداد!من از یاران تو هستم.پس گفت:خدا تو را ببخشاید دو یا سه مرد ما را در آن چه می خواهیم بی نیاز نمی سازد سپس از نزد او خارج شده و به نزد علی بن ابی طالب علیه السّلام آمدم و سخنان مقداد و خودم را برایشان بیان نمودم.پس علی علیه السّلام برای ما به نیکی دعا نمود.

300-کلام جاریه بن قدامه با معاویه

[324]26-عبد الملک بن عمیر لخمی می گوید:حارثه بن قدامه سعدی به نزد معاویه آمد در حالی که احنف بن قیس و حباب مجاشعی بر تخت کنار معاویه بودند.پس معاویه به او گفت:

تو که هستی؟گفت:من حارثه بن قدامه هستم.راوی گوید:حارثه مردی کوتاه قد و لاغر بود.

پس معاویه به او گفت:امید نداشتم که تو باشی.آیا تو جز زنبور عسل چیزی هستی؟حارثه گفت:ای معاویه[با من این گونه]رفتار مکن.تو مرا به زنبور عسل تشبیه کردی و حال آنکه به خدا سوگند نیشی سوزان و سخت و آب دهانی شیرین دارد.اما به خدا سوگند معاویه فقط سگی درمیان سگ ها است که عوعو می کند و[نام]امیّه نیز کوچک شده و مصغّر امه[کنیز] است.پس معاویه گفت:این گونه مگو.حارثه گفت:تو گفتی و من نیز گفتم.چرا؟گفت:همانا مشاهده کردم که این دو نفر[احنف و حباب]تو را از جایگاهت دور ساخته اند.پس نمی خواهم که با آنان شریک باشم.معاویه به او گفت:نزدیک شو تا تو را از رازی آگاه گردانم.

پس به او نزدیک گشت پس معاویه گفت:ای حارثه!من دین این دو را خریده ام.حارثه گفت:

ای معاویه!از من نیز بخر.معاویه گفت:این سخن را بلند نگو و[خاموش باش].

325-27- أخبرنا المفيد عن المرزبانىّ،عن محمّد بن أحمد الحكيمىّ،عن محمّد بن إسحاق،عن داود بن المحبّر،عن عنبسه بن عبد الرّحمن عن خالد بن يزيد عن أنس قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله كفّاره الاغتياب أن تستغفر لمن اغتبته.

326-28- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن ابن عقده عن يحيى بن زكريّا عن محمّد بن مروان عن عمرو بن سيف عن أبى عبد اللّه عليه السّلام لا تدع طلب الرّزق من حلّه،فإنّه أعون لک على دينک،و اعقل راحلتک و توكّل.

327-29- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن ابن عقده عن محمّد بن عبد اللّه بن غالب،عن الحسين بن رباح عن ابن عميره،عن محمّد بن مروان،عن ابن أبى يعفور،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:ثلاثه لا يقبل اللّه لهم صلاه:عبد أبق من مواليه حتّى يرجع إليهم فيضع يده فى أيديهم،و رجل أمّ قوما و هم له كارهون،و امرأه باتت و زوجها عليها ساخط.

328-30- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن بكر بن صالح،عن الحسن بن علىّ،عن عبد اللّه بن إبراهيم عن الحسين بن زيد،عن جعفر بن محمّد،عن أبيه،عن جدّه عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لمّا أسرى بى إلى السّماء و انتهيت إلى سدره المنتهى،نوديت:يا محمّد استوص بعلىّ خيرا، فإنّه سيّد المسلمين،و إمام المتّقين و قائد الغرّ المحجّلين يوم القيامه.

329-31- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانىّ،عن الثّقفىّ،عن عثمان بن

301-در کفّارۀ غیبت

[325]27-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:کفاره غیبت کردن این است که برای کسی که غیبتش را نموده ای از خداوند طلب بخشش نمایی.

302-در طلب رزق

[326]28-عمرو بن سیف ازدی می گوید:امام صادق علیه السّلام به من فرمود:طلب روزی از[راه] حلال را رها مکن که آن تو را بر دینت بهترین یاور است و بار سفر را بربند و بر خدا توکل کن.

303-از سه کس نماز قبول نمی شود

[327]29-امام صادق علیه السّلام فرمود:سه گروه هستند که نمازشان پذیرفته نمی شود:بنده ای که از مولای خود گریخته است تا زمانی که بازگشته و دست در دست مولای خود قرار نهد و مردی که گروهی را رهبری[اجباری]کند درحالی که آن گروه رهبری او را ناخوش می دارند و زنی که شبی در بستر بیارامد درحالی که شوهرش بر او خشمناک است.

304-در مورد منقبت علی علیه السّلام زمانی که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به معراج رفته بودند

[328]30-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هنگامی که[در شب معراج]به آسمان برده شدم و به«سدره المنتهی»رسیدم ندا بر آمد:ای محمد،بر علی خیرخواهی نما و به نیکی رفتار کن.همانا که او آقای مسلمانان و پیشوای پرهیزگاران و رهبر سپیدرویان شناخته شده[به نیکی]در روز قیامت است.

أبی شیبه،عن عمرو بن میمون،عن جعفر بن محمّد عن أبیه،عن جدّه علیهم السّلام قال:

قال أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السّلام علی منبر الکوفه:أیّها النّاس،إنّه کان لی من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله عشر خصال،لهنّ أحبّ إلیّ ممّا طلعت علیه الشّمس:قال لی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یا علیّ،أنت أخی فی الدّنیا و الآخره،و أنت أقرب الخلائق إلیّ یوم القیامه فی الموقف بین یدی الجبّار،و منزلک فی الجنّه مواجه منزلی کما تتواجه منازل الإخوان فی اللّه(عزّ و جلّ)و أنت الوارث منّی و أنت الوصیّ من بعدی فی عداتی و أسرتی،و أنت الحافظ لی فی أهلی عند غیبتی،و أنت الإمام لأمّتی، و القائم بالقسط فی رعیّتی،و أنت ولیّی،و ولیّی ولیّ اللّه،و عدوّک،عدوّی و عدوّی عدوّ اللّه.

330-32- أخبرنا المفید عن الجعابیّ عن ابن عقده عن أحمد بن عبد الحمید عن محمّد بن عمرو بن عتبه،عن الحسین الأشقر،عن محمّد بن أبی عماره الکوفیّ،قال:سمعت جعفر بن محمّد علیهما السّلام یقول:من دمعت عینه دمعه لدم سفک لنا،أو حقّ لنا أنقصناه،أو عرض انتهک لنا،أو لأحد من شیعتنا،بوّأه اللّه(تعالی)بها فی الجنّه حقبا.

331-33- أخبرنا المفید عن علیّ بن بلال المهلّبیّ،عن علیّ بن عبد اللّه بن أسد عن إبراهیم بن محمّد الثّقفیّ،عن محمّد بن عبد اللّه بن عثمان،عن علیّ بن أبی سیف،عن علیّ بن حباب عن ربیعه و عماره أنّ طائفه من أصحاب أمیر المؤمنین

305-ده خصلت برای حضرت علی علیه السّلام

[329]31-امیر مؤمنان علیه السّلام بر فراز منبر کوفه فرمود:ای مردم.برای من از جانب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله ده خصوصیت بود که در نزد من از آنچه خورشید بر آن طلوع می کند محبوبتر و گرامی تر بودند.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به من فرمود:ای علی!تو برادر من در دنیا و آخرت و نزدیک ترین آفریدگان به من در روز قیامت در برابر خداوند جبّار هستی.و منزل تو در بهشت روبه روی منزل من است همان گونه که خانه های برادران در راه خدا در برابر یکدیگر قرار می گیرد.و تو از من ارث برده و جانشین من درمیان بستگان و خانواده ام هستی.و در نبودم از خانواده ام حفاظت می کنی و امام و پیشوای امت من و برپا دارنده عدالت درمیان زیردستانم می باشی تو دوست من هستی و دوست من دوست خداست و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خدا است.

306-فضیلت گریه بر اهل بیت

[330]32-محمد بن ابی عماره کوفی می گوید:شنیدم امام صادق علیه السّلام می فرمود:هرکس برای خونی که از ما ریخته شود یا حقی که ما از آن محروم گردیم و حرمتی که از ما یا یکی از شیعیان هتک شود قطره اشکی بریزد خداوند بلندمرتبه مدتهای طولانی[و بی پایان]او را در بهشت سکنی دهد.

علىّ بن أبى طالب عليه السّلام مشوا إليه عند تفرّق النّاس عنه و فرار كثيرهم إلى معاويه طلبا لما فى يديه من الدّنيا،فقالوا:يا أمير المؤمنين،أعط هذه الأموال و فضّل هؤلاء الأشراف من العرب و قريش على الموالى و العجم،و من تخاف عليه من النّاس فراره إلى معاويه.فقال لهم أمير المؤمنين عليه السّلام أتأمرونّى أن أطلب النّصر بالجور،لا و اللّه لا أفعلنّ ما طلعت شمس و لاح فى السّماء نجم،و اللّه لو كان مالى لواسيت بينهم،و كيف و إنّما هو أموالهم؟!قال ثمّ أرمّ أمير المؤمنين عليه السّلام طويلا ساكتا،ثمّ قال:من كان له مال فإيّاه و الفساد،فإنّ إعطاء المال فى غير حقّه تبذير و إسراف،و هو و إن كان ذكرا لصاحبه فى الدّنيا و الآخره فهو تضيعه عند اللّه (عزّ و جلّ)و لم يضع رجل ماله فى غير حقّه و عند غير أهله إلاّ حرمه اللّه شكرهم و كان لغيره ودّهم،فإن بقى معه من يودّه و يظهر له الشّكر،فإنّما هو ملق و كذب يريد التّقرّب به إليه لينال منه مثل الّذى كان يأتى إليه من قبل،فإن زلّت بصاحبه النّعل فاحتاج إلى معونته أو مكافاته فشرّ خليل و ألأم خدين،و من ضيّع المعروف فيما أتاه فليصل به القرابه و ليحسن فيه الضّيافه،و ليفكّ به العانى،و ليعن به الغارم، و ابن السّبيل،و الفقراء،و المجاهدين فى سبيل اللّه،و ليصبر نفسه على النّوائب و الحقوق،فإنّ الفوز بهذه الخصال شرف مكارم الدّنيا و درک فضائل الآخره.

34-332- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن ابن عقده عن علىّ بن الحسين،عن العبّاس بن عامر عن أحمد بن رزق عن إسحاق بن عمّار،قال:قال لى أبو عبد

307-ربیعه و عماره می گویند:گروهی از یاران امیر المؤمنین به نزد حضرت آمدند زمانی که تعدادی از یاران حضرت به طرف معاویه رفتند

[331]33-ربیعه و عماره می گویند:گروهی از یاران امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام به نزد حضرت آمدند به هنگام پراکنده شدن مردم از اطراف او و فرار عده فراوانی از آنان به سوی معاویه در طلب آنچه که از اموال دنیا در دست او بود.پس عرضه داشتند:ای امیر مؤمنان!این اموال را[برای جذب یاران خود]و این اشراف و ثروتمندان عرب و قریش و کسانی را که می ترسی به نزد معاویه بگریزند بر بندگان و فقرا و عجم برتری ده[تا به سوی تو گرایش پیدا کنند]پس امیر مؤمنان به آنان فرمود:آیا به من فرمان می دهید که با ستم درپی پیروزی باشم.

به خدا سوگند،تا زمانی که خورشید طلوع می کند و ستاره ای در آسمان می درخشد چنین نخواهم کرد.به خدا سوگند،اگر این اموال[که می بینید]ثروت شخصی خودم بود میان آنان به تساوی تقسیم می نمودم.حال که این اموال برای آنان[مسلمین]است چگونه این چنین کنم؟راوی گوید:سپس امیر مؤمنان مدت طولانی ساکت ماند.سپس فرمود:هرکس ثروتی دارد از فساد برحذر باشد.به درستی که بخشش مال در غیر مسیر حق بر باد دادن و تلف کردن آن است و این بخشش بی دلیل هرچند یاد شخص را در دنیا و آخرت برپا می دارد ولی او را در نزد خداوند فرازمند،تباه می سازد و هیچ کس ثروت خود را در غیر مسیر حقش و در نزد غیر اهلش قرار نداد جز آنکه خداوند او را از سپاسگزاری محروم ساخت و دوستی آنان را متوجه غیر او گرداند.پس اگر کسی با او باقی ماند که دوستش داشته و ابراز شکرگزاری می کند،او انسانی چاپلوس و دروغگوست که می خواهد به او نزدیک گردد تا از او همانند آنچه بیشتر دریافت می کرد بهره ببرد.پس اگر قدم آن انسان ثروتمند بلغزد[و در گرفتاری بیفتد]و نیاز به یاری همراهیش داشته باشد[مشخص می شود که او]بدترین دوست و سرزنش گرترین همراه است.و هرکس که[تاکنون]در آنچه خداوند به او داده است نیکی را تباه ساخته و از آن کوتاهی نموده است[پس اینک]با آن ثروت با نزدیکان پیوند برقرار کرده و با آنان به نیکی میهمان نوازی نماید و اسیران را آزاد سازد و بدهکاران و در راه ماندگان و بیچارگان و جهادگران در راه خدا را یاری کند و خود را بر سختی ها و حقوقی که می بایست آن ها را برآورده سازد بر بردباری تمرین دهد.پس به درستی که دستیابی به این خصوصیات [نیل به]بهترین صفات نیک در دنیا و رسیدن به فضیلت های آخرت است.

ص:421

اللّه علیه السّلام یا إسحاق،کیف تصنع بزکاه مالک إذا حضرت؟قال یأتونّی إلی المنزل فأعطیهم.فقال لی:ما أراک یا إسحاق إلاّ قد أذللت المؤمنین،فإیّاک إیّاک إنّ اللّه (تعالی)یقول:من أذلّ لی ولیّا فقد أرصد لی بالمحاربه.

35-333- أخبرنا المفید عن ابن قولویه عن أبیه عن سعد عن ابن عیسی،عن ابن محبوب،عن حنان بن سدیر،عن أبیه،قال:کنت عند أبی عبد اللّه علیه السّلام فذکر عنده المؤمن و ما یجب من حقّه،فالتفت إلیّ أبو عبد اللّه علیه السّلام فقال لی:یا أبا الفضل، ألا أحدّثک بحال المؤمن عند اللّه؟ فقلت:بلی فحدّثنی جعلت فداک.فقال:إذا قبض اللّه روح المؤمن صعد ملکاه إلی السّماء فقالا:یا ربّ عبدک و نعم العبد،کان سریعا إلی طاعتک،بطیئا عن معصیتک،و قد قبضته إلیک،فما تأمرنا من بعده؟ فیقول الجلیل الجبّار:اهبطا إلی الدّنیا،و کونا عند قبر عبدی،و سبّحانی و مجّدانی و هلّلانی و کبّرانی و اکتبا ذلک لعبدی حتّی أبعثه من قبره.ثمّ قال لی:ألا أزیدک؟ قلت:بلی.فقال:إذا بعث اللّه المؤمن من قبره خرج معه مثال یقدمه أمامه،فکلّما رأی المؤمن هولا من أهوال یوم القیامه قال له المثال:لا تجزع و لا تحزن و أبشر بالسّرور و الکرامه من اللّه(عزّ و جلّ)قال:فما یزال یبشّره بالسّرور و الکرامه من اللّه(سبحانه)حتّی یقف بین یدی اللّه(عزّ و جلّ)و یحاسبه حسابا یسیرا،و یأمر به إلی الجنّه و المثال أمامه،فیقول له المؤمن:یرحمک اللّه،نعم الخارج معی من قبری،ما زلت تبشّرنی بالسّرور و الکرامه من اللّه(عزّ و جلّ)حتّی کان ذلک،فمن

308-کیفیت دادن زکات

[332]34-اسحاق بن عمار می گوید:امام صادق علیه السّلام به من فرمود:ای اسحاق!هنگامی که زمان [پرداخت]زکات اموالت فرا می رسد چه می کنی؟عرضه داشتم:فقراء به منزلم می آیند و من زکات را به آنان می بخشم.امام علیه السّلام فرمود:ای اسحاق!می بینم که مؤمنان را خوار ساخته ای.

برحذر باش.به درستی که خداوند والا می فرماید:هرکس دوست مرا خوار سازد خود را برای جنگ با من آماده ساخته است.

309-مؤمن بعد از قبض روحش

[333]35-حنان بن سدیر از پدرش روایت می کند که نزد امام صادق علیه السّلام بودم.پس سخن مؤمن و حقوق واجب او به میان آمد.پس امام صادق علیه السّلام رو به من کرد و فرمود:ای ابا الفضل.آیا از حال مؤمن نزد خدا با تو سخن نگویم؟عرضه داشتم:بله-فدایت گردم-برایم سخن بگوئید.

امام فرمود:هنگامی که خداوند روح انسان مؤمن را از بدنش خارج می سازد دو فرشته [نویسنده اعمال او]به بالا رفته و عرضه می دارند:پروردگارا!او بنده توست و چه نیکو بنده ای در عطا و پیروی از[فرامین]تو شتابان و در حرکت به سوی نافرمانی تو کند قدم بود و اینک تو او را به سوی خود بالا آورده ای پس به ما چه فرمان می دهی؟پس خداوند عظیم و جبار می گوید:به دنیا فروآئید و در نزد قبر بنده من بوده و مرا تسبیح گوئید و ستایش کنید و به وحدانیّتم گواهی دهید و بزرگ برشمرید و[ثواب]آن را برای بنده ام بنویسید تا او را از قبرش برانگیزم.آنگاه امام به من فرمود:آیا بر تو بیفزایم؟عرضه داشتم:بله.امام فرمود:

هنگامی که خداوند مؤمن را از قبرش برانگیزد جسمی با او از قبر خارج می شود که در برابرش حرکت می کند پس هرگاه انسان مؤمن یکی از ترس های روز قیامت را مشاهده کرد آن فرد به او می گوید:نترس و ناراحت مباش و بر تو به شادی و کرامتی از سوی خداوند والا بشارت باد.راوی گوید:پس آن فرد همچنان انسان مؤمن را به شادی و کرامتی از جانب خدا بشارت می دهد تا در پیشگاه خداوند بلندمرتبه بایستد و خدا

کردار او را به آسانی محاسبه کرده و او را به بهشت فرمان می دهد درحالی که آن شخص در مقابلش قرار دارد.پس انسان مؤمن به او می گوید:خداوند تو را ببخشاید.چه نیکو از قبرم مرا همراهی کردی و پیوسته مرا به سرور و کرامتی از سوی خدا بشارت دادی و آن چنان شد،تو کیستی؟

ص:423

أنت؟فيقول له المثال:أنا السّرور الّذى أدخلته على أخيک فى الدّنيا خلقنى اللّه منه لأبشّرک.

334-36- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى،عن الحسين بن سعيد،عن ابن أبى عمير،عن محمّد الجعفىّ،عن أبيه،قال:كنت كثيرا ما أشتكى عينى،فشكوت ذلک إلى أبى عبد اللّه عليه السّلام فقال:ألا أعلّمک دعاء لدنياک و آخرتک و تكفى به وجع عينک؟ فقلت:بلى فقال:تقول فى دبر الفجر و دبر المغرب:«اللّهمّ إنّى أسألک بحقّ محمّد و آل محمّد عليک،أن تصلّى على محمّد و آل محمّد،أن تجعل النّور فى بصرى،و البصيره فى دينى،و اليقين فى قلبى، و الإخلاص فى عملى،و السّلامه فى نفسى،و السّعه فى رزقى،و الشّكر لک أبدا ما أبقيتنى».

335-37- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن الكلينىّ عن علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى،عن يونس عن إسحاق بن عمّار،قال:سمعت أبو عبد اللّه عليه السّلام يقول:رأس طاعه اللّه الرّضا بما صنع اللّه فيما أحبّ العبد و فيما كره،و لم يصنع اللّه (تعالى)بعبد شيئا إلاّ و هو خير له.

336-38- أخبرنا المفيد عن محمّد بن محمّد بن طاهر عن ابن عقده عن أحمد بن الحسين بن سعيد عن أبيه عن ظريف بن ناصح،عن محمّد بن عبد اللّه الأصمّ عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال سمعت أبى عليه السّلام يقول لجماعه من أصحابه.و اللّه لو أنّ على

پس آن شخص می گوید:من آن شادمانی هستم که بر برادرت در دنیا داخل کردی و خداوند مرا از آن آفرید تا به تو بشارت دهم.

310-دعا برای درد چشم

[334]36-محمد جعفی از پدرش روایت می کند،چشم درد فراوانی داشتم.پس شکایت آن را به نزد امام صادق علیه السّلام بردم.امام فرمود:آیا دعایی برای دنیا و آخرتت به تو بیاموزم که درد چشمت را هم برطرف کند؟عرضه داشتم:بله.امام فرمود:در آخرین لحظات صبح دم و مغرب می گویی:«پروردگارا،همانا به حق محمد و خاندان او بر تو،از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و در دیدگانم نور و در دینم بصیرت و آگاهی در قلبم یقین و در کردارم بی ریایی و در جانم سلامتی و در روزیم گشایش و برایت شکرگزاری تا زمانی که زنده ام داشته ای قرار دهی».

311-نهایت اطاعت،راضی بودن به آنچه خداوند انجام می دهد است

[335]37-اسحاق بن عمّار می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام علیه السّلام می فرمود:سرآمد بندگی خدا خشنودی به آن چیزی است که خداوند در آنچه بنده اش دوست می دارد و یا ناخوش دارد انجام می دهد.و خداوند با بنده اش به چیزی رفتار ننماید جز آنکه آن چیز مایۀ خیر و نیکی او باشد.

312-مذمت افشاگری

[336]38-امام صادق علیه السّلام فرمود:شنیدم که پدرم علیه السّلام به گروهی از یارانش می فرماید:به خدا

أفواهكم أوكيه لأخبرت كلّ رجل منكم ما لا يستوحش معه إلى شىء،و لكن قد سبقت فيكم الإذاعه إِنَّ اللّٰهَ بالِغُ أَمْرِهِ [الطلاق(65):3].

39-337- أخبرنا المفيد عن علىّ بن بلال عن محمّد بن الحسين بن حميد اللّحمىّ،عن سليمان بن الرّبيع عن نصر بن مزاحم قال علىّ بن بلال:و حدّثنى علىّ بن عبد اللّه بن أسد الأصفهانىّ،عن الثّقفىّ،عن محمّد بن علىّ عن نصر بن مزاحم،عن يحيى بن يعلى الأسلمىّ،عن علىّ بن الحزوّر،عن الأصبغ بن نباته، قال:جاء رجل إلى علىّ عليه السّلام فقال:يا أمير المؤمنين هؤلاء القوم الّذين تقاتلهم، الدّعوه واحده،و الرّسول واحد،و الصّلاه واحده،و الحجّ واحد،فبم نسمّيهم؟قال:

سمّهم بما سمّاهم اللّه(تعالى)فى كتابه.فقال:ما كلّ ما فى كتاب اللّه أعلمه.قال:

أما سمعت اللّه(تعالى)يقول فى كتابه: تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللّٰهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَ آتَيْنا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ لَوْ شاءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ وَ لكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ [البقره(2):253]فلمّا وقع الاختلاف كنّا نحن أولى باللّه(عزّ و جلّ)و بالنّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و بالكتاب و بالحقّ،فنحن الّذين آمنوا و هم الّذين كفروا،و شاء اللّه قتالهم بمشيّته و إرادته.

40-338- أخبرنا المفيد عن الشّريف محمّد بن طاهر،عن ابن عقده عن عبد اللّه بن أحمد بن المستورد،عن الكاهلىّ،عن محمّد بن عبيد بن مدرک قال:

سوگند اگر دهان شما ریسمانی داشت و دهن لق نبودید[که سخنان مرا هر جا مطرح کنید] هریک از شما را به چیزی آگاه می کردم که به آن از هیچ چیز دیگری هراس نیابید.اما از پیش مشاهده کرده ام که خبرها را به همه جا،پخش می کنید.«و خداوند امر خود را به سرانجام می رساند.»

313-سؤال شخصی از حضرت علی علیه السّلام دربارۀ کسانی که با آن حضرت می جنگند و به حج می روند

[337]39-أصبغ بن نباته می گوید:مردی به نزد علی علیه السّلام آمد و عرضه داشت:ای امیر مؤمنان! این گروهی است که تو با آنان می جنگی[درحالی که]دعوت و فرستاده و نماز و حج ما یکی است.پس[اگر مسلمان نیستند]آنان را چه بنامیم؟امام فرمود:از آنان به آنچه خداوند والا در کتابش نامیده نام ببر.مرد گفت:من هر آنچه در کتاب خداست نمی دانم.امام فرمود:آیا نشنیده ای که خداوند والا در کتابش می فرماید:«ما برخی از این فرستادگان را بر بعضی دیگر برتری دادیم-درمیان آنها کسی بود که خدا با او سخن گفت و بعضی را در جایی برتری داد-به عیسی پسر مریم معجزه ها دادیم و او را به روح القدس یاری کردیم و اگر خدا می خواست کسانی که بعد از آنها بودند با وجود دلایل واضحی که به ایشان آمده بود با یکدیگر نبرد نمی کردند ولی آنان اختلاف کردند بعضی ایمان آوردند و برخی کافر شدند.»[بقره(2):آیۀ 253].

پس هنگامی که اختلاف واقع شد ما سزاوارترین اشخاص به خدا و پیامبر و کتاب و حق بودیم.پس ما کسانی هستیم که ایمان آوردیم و آنان کسانی هستند که کفر ورزیدند و خداوند با مشیت و اراده خود جنگ با آنان را طلبید.

دخلت مع عمّی عامر بن مدرک علی أبی عبد اللّه علیه السّلام فسمعته:یقول من أعان علی مؤمن بشطر کلمه،لقی اللّه و بین عینیه مکتوب:آیس من رحمه اللّه.

41-339- أخبرنا المفید عن محمّد بن عمران المرزبانیّ،عن محمّد بن یحیی، عن جبله بن محمّد بن جبله عن أبیه قال:اجتمع عندنا السّیّد بن محمّد الحمیریّ و جعفر بن عفّان الطّائیّ،فقال له السّیّد:ویحک أتقول فی آل محمّد علیهم السّلام شرّا!:

ما بال بیتکم یخرّب سقفه و ثیابکم من أرذل الأثواب

فقال جعفر:ما أنکرت من ذلک؟فقال له السّیّد:إذا لم تحسن المدح فاسکت،أ یوصف آل محمّد صلّی اللّه علیه و اله بمثل هذا؟!و لکنّی أعذرک،هذا طبعک و علمک و منتهاک، و قد قلت أمحو عنهم عار مدحک:

أقسم باللّه و آلائه و المرء عمّا قال مسئول

إنّ علیّ بن أبی طالب علی التّقی و البرّ مجبول

و إنّه کان الإمام الّذی له علی الأمّه تفضیل

یقول بالحقّ و یعنی به و لا تلهیه الأباطیل

کان إذا الحرب مرتها القنا و أحجمت عنها البهالیل

یمشی إلی القرن و فی کفّه أبیض ماضی الحدّ مصقول

مشی العفرنی بین أشباله أبرزه للقنّص الغیل

ذاک الّذی سلّم فی لیله علیه میکال و جبریل

314-عاقبت کسی که بر علیه مؤمنی یاری دهد

[338]40-محمد بن عبید می گوید:با عمویم عامر بن مدرک بر امام صادق علیه السّلام وارد شدیم پس شنیدم که می فرمود:هرکس و لو با جزئی ترین کلمه[کسی را]بر علیه مؤمنی یاری دهد[و علیه مؤمن توطئه نماید]با خداوند دیدار می کند درحالی که درمیان دو چشمش [پیشانی اش]نوشته شده است:ناامید از رحمت پروردگار.

315-بدگویی در مورد خاندان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله

[339]41-جبله بن محمد بن جبله کوفی می گوید:پدرم برایم روایت نمود که سید بن محمد حمیری و جعفر بن عفان در نزد ما گردآمده بودند.پس سید به او گفت:وای بر تو.آیا درباره خاندان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بدگویی کرده و می گوئید:

خانه شما را چه شده است که سقف آن نزدیک است که خراب شود و لباس شما از پست ترین لباس هاست.پس جعفر گفت:چه چیز این سخن را انکار می کنی؟پس سید گفت:اگر مدح گفتن نمی دانی خاموش باش.آیا خاندان محمد صلّی اللّه علیه و اله این چنین توصیف می شود؟اما من عذر تو را می پذیرم.این طبع و دانش و نهایت فهم توست و من شعری سروده ام که مدح ننگین تو را از آنان پاک سازم:

به خداوند و نعمت هایش سوگند می خورم درحالی که انسان مسئول سخن خویش است/فطرت علی بن ابی طالب بر پرهیزگاری و نیکی سرشته شده است/و امامی است که بر تمامی امت برتری دارد/سخن بر حق می گوید:و حق را قصد می کند و پوچی ها او را به خود مشغول نمی دارد/در هنگامی که جنگ نیزه ها را با خود همراه کرده و بزرگان و نیکان از آن در می مانند/با شجاعت حرکت می کند درحالی که در دستش شمشیری سپید و برنده و صیقل داده شده قرار دارد/همچون شیری سخت و نیرومند درمیان فرزندان خود که از بیشه اش به شکارچیان حمله ور می شود/او کسی است که در یک شب میکائیل و جبرئیل بر او سلام کردند/

ميكال فى ألف و جبريل فى ألف و يتلوهم سرافيل

ليله بدر مددا أنزلوا كأنّهم طير أبابيل

فسلّموا لمّا أتوا حذوه و ذاک إعظام و تبجيل

كذا يقال فيه يا جعفر،و شعرک يقال مثله لأهل الخصاصه و الضّعف؛فقبّل جعفر رأسه و قال:أنت و اللّه الرّأس يا أبا هاشم،و نحن الأذناب.

42-340- أخبرنا المفيد عن علىّ بن بلال عن إسماعيل بن علىّ بن عبد الرّحمن عن أبيه عن عيسى بن حميد عن أبيه حميد بن قيس،عن علىّ بن الحسين بن علىّ بن الحسين عن أبيه قال سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول:إنّ أمير المؤمنين عليه السّلام لمّا رجع من وقعه الخوارج اجتاز بالزّوراء،فقال للنّاس:إنّها الزّوراء فسيروا و جنّبوا عنها،فإنّ الخسف أسرع إليها من الوتد فى النّخاله؛فلمّا أتى موضعا من أرضها قال:ما هذه الأرض؟ قيل:أرض بحرا.فقال:أرض سباخ جنّبوا و يمّنوا.فلمّا أتى يمنه السّواد فإذا هو براهب فى صومعه له فقال له:يا راهب،أنزل هاهنا؟فقال له الرّاهب:لا تنزل هذه الأرض بجيشک.قال:و لم؟قال:

لأنّه لا ينزلها إلاّ نبىّ أو وصىّ نبىّ بجيشه،يقاتل فى سبيل اللّه(عزّ و جلّ)هكذا نجد فى كتبنا.فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام فأنا وصىّ سيّد الأنبياء،و سيّد الأوصياء.

فقال له الرّاهب:فأنت إذن أصلع قريش و وصىّ محمّد صلّى اللّه عليه و اله.قال له أمير المؤمنين:

أنا ذلک.فنزل الرّاهب إليه،فقال:خذ علىّ شرائع الإسلام،إنّى وجدت فى

میکائیل و جبرائیل هریک درمیان هزار فرشته که درپی آنان اسرافیل حرکت می کرد/در شب جنگ بدر برای یاری او فروفرستاده شدند گویا آنان پرندگان ابابیل بودند/پس هنگامی که به نزدیک او رسیدند به او سلام کردند و این بزرگداشت و تکریمی برای او بود/

ای ابا جعفر این چنین درباره اهل بیت باید سرود و همانند شعر تو در شأن اهل خواری و ناتوانی است پس جعفر سر تکان داد.و گفت:ای ابا هاشم به خدا سوگند تو سرآمد هستی و ما دنباله رو توایم.

316-عبور حضرت علی علیه السّلام از منطقۀ زوراء و براثا بعد از جنگ خوارج

[340]42-امام باقر علیه السّلام می فرماید:هنگامی که امیر مؤمنان علیه السّلام از جنگ با خوارج بازمی گشت به «الزوراء»رسید.پس به مردم فرمود:این جا«الزوراء»است.پس حرکت کنید و از آن دور شوید همانا فرورفتن در آن از فرورفتن میخ در الک تندتر است.پس هنگامی که به منطقه ای از زمین آنجا رسید فرمود:این چه زمینی است؟گفته شد:زمین«بحرا».حضرت فرمود:

زمینی شوره زار است.از آن دور شوید و به سمت راست حرکت کنید.پس هنگامی که به «یمنه السّواد»رسید راهی را در صومعه ای مشاهده کرد پس به او فرمود:ای راهب!آیا در این جا فرود بیاییم؟پس راهب گفت:با سپاهیانت در این زمین فرود میا.امام فرمود:چرا؟راهب گفت:ما در کتابمان خوانده ایم که جز جانشین پیامبر که به همراه سپاهیانش در راه خدا می جنگند در این منطقه فرود نمی آید.پس امیر مؤمنان به او فرمود:من جانشین و سرور پیامبران هستم.من سرور جانشینان هستم.راهب گفت:پس تو[باید]همان کم موی ترین مرد قریش و جانشین محمد صلّی اللّه علیه و اله باشی!امیر مؤمنان علیه السّلام به او فرمود:من همانم.پس راهب به نزد او آمد و عرضه داشت:شریعت و آئین اسلام را بر من عرضه بدار.

الإنجيل نعتک،و أنّک تنزل أرض براثا بيت مريم و أرض عيسى عليه السّلام فقال أمير المؤمنين عليه السّلام:قف و لا تخبرنا بشىء؛ثمّ أتى موضعا فقال:الكزوا هذا فلكزه برجله عليه السّلام فانبجست عين خرّاره،فقال:هذه عين مريم الّتى أنبعقت لها؛ثمّ قال:

اكشفوا هاهنا على سبعه عشر ذراعا؛فكشف فإذا بصخره بيضاء فقال عليه السّلام:على هذه وضعت مريم عيسى من عاتقها و صلّت هاهنا؛فنصب أمير المؤمنين عليه السّلام الصّخره و صلّى إليها،و أقام هناک أربعه أيّام يتمّ الصّلاه،و جعل الحرم فى خيمه من الموضع على دعوه،ثمّ قال:أرض براثا،هذا بيت مريم عليها السّلام،هذا الموضع المقدّس صلّى فيها الأنبياء.قال أبو جعفر محمّد بن علىّ عليه السّلام:و لقد وجدنا أنّه صلّى فيه إبراهيم قبل عيسى عليه السّلام.

43-341- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن أبى الجوزاء عن ابن علوان،عن عمرو بن خالد،عن زيد بن علىّ،عن أبيه عن الحسين بن علىّ، عن أمير المؤمنين عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:يا علىّ،إنّ اللّه(تعالى)أمرنى أن أتّخذک أخا و وصيّا،فأنت أخى و وصيّى،و خليفتى على أهلى فى حياتى و بعد موتى،من تّبعک فقد تبعنى،و من تخلّف عنک فقد تخلّف عنّى،و من كفر بک فقد كفربى،و من ظلمک فقد ظلمنى.يا علىّ،أنت منّى و أنا منک.يا علىّ،لو لا أنت لما قوتل أهل النّهر.قال:فقلت يا رسول اللّه،و من أهل النّهر؟قال:قوم يمرقون من الإسلام كما يمرق السّهم من الرّميّه.

به درستی که در انجیل صفات تو را یافته ام و[اینکه]تو در زمین براثا خانه مریم علیه السّلام و زمین عیسی علیه السّلام فرود می آیی.پس امیر مؤمنان فرمود:بایست و ما را به چیزی خبر مده.سپس به مکانی رسید و فرمود:ضربه این چنین است!آنگاه با پای مبارکش ضربه هایی به آن محل زد و چشمه ای روان شروع به جوشش نمود.پس امام فرمود:این چشمه مریم است که بر او شکافته شد.سپس فرمود:این جا را به مقدار هفده ذراع بکنید.پس کنده شد و ناگهان صخره ای سپید نمایان گشت.پس علی علیه السّلام فرمود:این جا مریم علیه السّلام حضرت عیسی را از شانه اش به زمین گزارد و نماز خواند.پس امیر مؤمنان صخره را محکم ساخت و بر آن نماز گزارد و در آنجا چهار روز باقی ماند و نماز را کامل به پا داشت و خانواده خود را در خیمه ای [نزدیک]که صدایشان به حضرت می رسید جای داد سپس فرمود:این جا زمین براثا و خانه مریم علیه السّلام است و جایگاهی مقدس که پیامبران در آن نماز گزارده اند.امام باقر علیه السّلام[در ادامه] فرمود:و یافتیم که در آن مکان حضرت ابراهیم علیه السّلام پیش از عیسی علیه السّلام نماز گزارده است.

317-خبر دادن حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله از خوارج

[341]43-حضرت علی علیه السّلام می فرماید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای علی!خداوند فرازمند به من فرمان داد که تو را برادر و جانشین خود قرار دهم.پس تو برادر و جانشین و خلیفه من بر خانواده ام در زمان حیات و پس از مرگم هستی.هرکس از تو پیروی کند از من پیروی نموده است و هرکس از تو سرپیچی نماید از من سرپیچی نموده است و هرکس به تو کفر بورزد به من کفر ورزیده است و هرکس به تو ستم کند به من ستم کرده است.ای علی!تو از من و من از توام.ای علی!اگر تو نبودی با اهل نهر جنگ نمی شد.پس عرضه داشتم:اهل نهر چه کسانی هستند؟پیامبر فرمود:گروهی که از اسلام خارج می گردند همان گونه که تیر از چلّه کمان خارج می شود.

44-342- أخبرنا المفيد،قال حدّثنا أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه،قال حدّثنا أبى عن سعد عن ابن أبى الخطّاب عن ابن بزيع،عن صالح بن عقبه،عن بشير الدّهّان،قال:قلت لأبى عبد اللّه عليه السّلام ربّما فاتنى الحجّ فأعرف عند قبر الحسين عليه السّلام؟قال:أحسنت يا بشير،إنّه من أتى قبر الحسين بن علىّ عليهما السّلام عارفا بحقّه فى غير يوم عيد كتبت له عشرون حجّه و عشرون عمره مبرورات متقبّلات، و عشرون غزوه مع نبىّ مرسل أو إمام عادل،و من أتاه يوم عيد عارفا بحقّه كتبت له مائه حجّه و مائه عمره مبرورات متقبّلات و مائه غزوه مع نبىّ مرسل أو إمام عادل،و من أتاه يوم عرفه عارفا بحقّه كتبت له ألف حجّه و ألف عمره مبرورات متقبّلات و ألف غزوه مع نبىّ مرسل أو إمام عادل.قال بشير:فقلت له:كيف لى بمثل الموقفين؟قال فنظر إلىّ شبه المغضب ثمّ قال:يا بشير،من أتى قبر الحسين عليه السّلام عارفا بحقّه فاغتسل فى الفرات و توجّه إليه،كتبت له بكلّ خطوه حجّه بمناسكها.قال:و لا أعلم إلاّ قال:و غزوه.

45-343- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّفّار،عن أيّوب بن نوح،عن صفوان عن إبراهيم بن زياد،عن الصّادق عليه السّلام قال:إنّ اللّه(تعالى)إذا غضب على أمّه ثمّ لم ينزل بها العذاب،أغلى أسعارها،و قصّر أعمارها،و لم تربح تجّارها،و لم تغزر أنهارها،و لم تزک ثمارها،و سلّط عليها شرارها،و حبس عليها أمطارها.

318-فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام

[342]44-بشیر دهّان می گوید:به امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم:چه بسا به حج نرفتم ولی به نزد قبر حسین علیه السّلام می آیم[این چگونه است؟]امام فرمود:ای بشیر.کار نیکویی انجام داده ای.

همانا هرکس در غیر روز عید با شناخت نسبت به حق حسین بن علی علیه السّلام به نزد قبرش بیاید برایش بیست حج و بیست عمره پذیرفته شده و صحیح و بیست جنگ به همراه پیامبر فرستاده شده یا امام عادل،نوشته می شود.و هرکس در روز عید درحالی که به حق او آگاه است به زیارت مزارش بیاید برایش صد هزار حج و صد هزار عمره پذیرفته شده و صحیح و صد جنگ با پیامبر فرستاده شده یا امام عادل،نوشته می شود و هرکس در روز عرفه درحالی که به حق امام آگاه است به کنار قبر حسین بیاید برایش هزار حج و هزار عمره پذیرفته شده و صحیح و هزار جنگ با پیامبر فرستاده شده یا امام عادل،نوشته می شود.بشیر می گوید:پس عرضه داشتم:پس اگر توانستم به هردو جایگاه[حج و کربلا]بروم چطور؟پس امام با خشم به من نگریست پس فرمود:ای بشیر هرکس درحالی که به حق امام آگاه است به زیارت قبر حسین بن علی علیه السّلام بیاید و در فرات غسل کند و به سوی او حرکت نماید در برابر هر قدمی که بر می دارد ثواب یک حج با تمام عباداتش نگاشته می شود.راوی گوید:و چیز دیگر به یاد ندارم جز آنکه فرمود:و جنگی[یعنی برای هر قدم ثواب یک جنگ به همراه پیامبر و یا امام برایش نوشته می شود].

319-زمانی که خداوند بر مردم غضب می کند

[343]45-امام صادق علیه السّلام فرمود:هنگامی که خداوند بر امتی خشمناک شود آنگاه عذاب را بر آنان فرو نفرستد[در عوض]قیمت های[اجناس]آن امت را گران می سازد و عمرهایشان را کوتاه می گرداند.تاجران آن امت سود نمی کنند و چشمه هایشان نمی جوشد و میوه های درختانشان نیکو و گوارا نمی شود و بدان آن امت بر آنان مسلط می گردند و باران بر آنان نمی بارد.

46-344- أخبرنا المفيد عن محمّد بن محمّد بن طاهر عن ابن عقده عن أحمد بن محمّد بن سعيد عن سليمان بن محمّد عن محمّد بن عمران عن محمّد بن عيسى الكندىّ،عن جعفر بن محمّد عليه السّلام،قال:جاء أعرابىّ إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقال:يا محمّد أخبرنى بعمل يحبّنى اللّه عليه.قال:يا أعرابىّ،ازهد فى الدّنيا يحبّک اللّه، و ازهد فيما فى أيدى النّاس يحبّک النّاس.قال:و قال جعفر بن محمّد عليهما السّلام من أخرجه اللّه من ذلّ المعصيه إلى عزّ التّقوى أغناه بلا مال،و أعزّه بلا عشيره،و آنسه بلا بشر،و من خاف اللّه أخاف اللّه منه كلّ شىء،و من لم يخف اللّه أخافه اللّه من كلّ شىء.

47-345- أخبرنا المفيد عن محمّد بن محمّد بن طاهر عن ابن عقده عن أحمد بن يوسف عن الحسن بن محمّد عن أبيه عن عاصم بن عمر عن محمّد بن مسلم قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:كتب إلى الحسن بن علىّ عليه السّلام قوم من أصحابه يعزّونه عن ابنه له.فكتب إليهم:«أمّا بعد،فقد بلغنى كتابكم تعزّونّى بفلانه،فعند اللّه أحتسبها تسليما لقضائه،و صبرا على بلائه،فإن أوجعتنا المصائب،و فجعتنا النّوائب بالأحبّه المألوفه الّتى كانت بنا حفيّه،و الإخوان المحبّين الّذين كان يسرّ بهم النّاظرون،و تقرّ بهم العيون،أضحوا قد اخترمتهم الأيّام،و نزل بهم الحمام، فخلّفوا الخلوف،و أودت بهم الحتوف،فهم صرعى فى عساكر الموتى، متجاورون فى غير محلّه النّجاور،و لا صلاه بينهم و لا تزاور،و لا يتلاقون عن

320-اعمالی که باعث خشنودی خداوند از ماست

[344]46-امام صادق علیه السّلام از پدرش روایت می کند که فرمود:عربی صحرانشین به نزد پیامبر آمد و عرضه داشت:ای محمد!مرا از عملی آگاه کن که خداوند به خاطر آن مرا دوست بدارد.

پیامبر فرمود:از دنیا دل برگیر تا خداوند دوستت بدارد و از آنچه در دست مردم است دل برگیر تا مردم دوستت بدارند.و امام صادق علیه السّلام فرمود:هرکس که خداوند او را از خواری گناه به عزت پرهیزگاری برساند بدون ثروت بی نیازش ساخته و بدون خانواده و اطرافیان سربلندش می سازد و بدون همدم انیسش می شود و هرکس از خدا بترسد خداوند هرچیز را از او می ترساند و هرکس از خدا نترسد خداوند او را از هرچیز در هراس می افکند.

321-جواب امام حسن علیه السّلام به تسلیت گویندگان در ارتباط با دخترش

[345]47-محمد بن مسلم می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:گروهی از یاران امام حسن مجتبی علیه السّلام در تسلیت دختر از دست رفته آن حضرت نامه ای نگاشتند.پس امام حسن علیه السّلام برایشان نوشت:اما بعد.نامه شما که برای ابراز همدردی با من نگاشته بودید به دستم رسید.پس من فوت آن دختر را در درگاه خداوند سر نهادن به قضای او و بردباری بر بلایش به حساب می آورم.هرچند مصیبت ها ما را به درد آورد و سختی از دست دادن دوستان همدم که به ما مهربان و پذیرا بودند و برادران دوستدار ما که ملاقات کنندگان[از دیدارشان]شادمان گشته و چشم به مشاهده شان روشنی می یافت ما را آزرد.روزها آنان را در ربود و مرگ بر آنان فرود آمد پس باقی گذاردنی ها را باقی گذاردند.هلاکت آنان را از میان برد و آنان در لشگرگاه مردگان به خاک افتادند[کنایه از قبرهای در کنار هم است].در محلی که جای همسایگی نیست با یکدیگر همسایه اند و هیچ رابطه و دیداری میان آنان وجود نداشته و با نزدیک ترین همسایگان خود نیز ملاقات نمی کنند.

قرب جوارهم أجسامهم نائيه من أهلها،خاليه من أربابها،قد أجشعها إخوانها، فلم أر مثل دارها دارا،و لا مثل قرارها قرارا،فى بيوت موحشه،[و حلول مخضعه]،قد صارت فى تلک الدّيار الموحشه،و خرجت عن الدّار المونسه، ففارقتها من غير قلى،فاستودعتها البلاء،و كانت أمه مملوكه،سلكت سبيلا مسلوكه،صار إليها الأوّلون،و سيصير إليها الآخرون،و السّلام».

48-346- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزه العلوىّ عن محمّد بن عبد اللّه بن جعفر،عن أبيه عن هارون عن ابن زياد عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السّلام قال:فى حكمه آل داود:يابن آدم،كيف تتكلّم بالهدى و أنت لا تفيق عن الرّدى!يابن آدم،أصبح قلبک قاسيا و أنت لعظمه اللّه ناسيا،فلو كنت باللّه عالما،و بعظمته عارفا،لم تزل منه خائفا،و لوعده راجيا،ويحک كيف لا تذكر لحدک،و انفرادک فيه وحدک!

49-347- أخبرنا محمّد بن محمّد،قال:أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمّد،عن أبيه،عن سعد بن عبد اللّه،عن محمّد بن عيسى،عن صدقه الأحدب،عن داود الأبزارىّ،قال:سمعت موسى بن جعفر عليه السّلام يقول:كفى بالتّجارب تأديبا،و بمرّ الأيّام عظه،و بأخلاق من عاشرت معرفه،و بذكر الموت حاجزا من الذّنوب و المعاصى،و العجب كلّ العجب للمحتّمين من الطّعام و الشّراب مخافه الدّاء أن ينزل بهم،كيف لا يحتّمون من الذّنوب مخافه النّار إذا اشتعلت فى أبدانهم!

بدن هایشان از اهلشان دور افتاده و از جانشان خالی گشته است درحالی که برادرانشان بر [دیدار]آنها آزمندند.پس من همچون این خانه،خانه ای و همچون این آرامگاه،آرامگاهی ندیده ام.در خانه های هراس انگیز و سر قامت گاهی خوارکننده.دخترم به آن سرزمین خوف انگیز وارد گشته و از خانه انس خود خارج شد.پس من بدون اندوه و هجران از او جدا می گردم و او را به دست بلاهای پس از مرگ می سپارم.او کنیزی مملوک بود که به راهی پیموده شده قدم نهاد.پیشینیان به آن راه رفته و آیندگان نیز به سوی آن حرکت خواهند نمود و السلام.

322-کسی که حکم کرد از آل داود

[346]48-امام صادق علیه السّلام از پدرش روایت می کند که فرمود:در حکمت آل داود این چنین آمده است:ای فرزند آدم!چگونه از هدایت سخن می گویی درحالی که بر مرگ برتری نیافته ای.

[و از دست آن فراری نداری]ای فرزند آدم سنگ دل گشته ای و بزرگی خداوند را فراموش کرده ای.پس اگر خدا را می شناختی و عظمت او را می فهمیدی پیوسته از او ترسان بوده و به وعده هایش امید داشتی.وای بر تو چگونه لحد[کنایه از قبر]خود و تنهایی ات در آن را یاد نمی کنی.

323-موعظه ای از امام کاظم علیه السّلام

[347]49-داود ابزاری می گوید:شنیدم که امام موسی بن جعفر علیه السّلام می فرمود:تجربه های زندگی برای ادب نمودن و تلخی روزگار برای پند و اندرز و رفتار کسانی که با آنان برخورداری برای شناخت آنان و یاد مرگ برای مانع شدن از گناه و نافرمانی کفایت می کند.و فراوان در شگفتم از کسانی که خود را از غذا و نوشیدنی باز می دارند تا بیماری بر آنان روی نیاورد چگونه خود را از گناهان حفظ نمی کنند تا آتش در بدن هایشان شعله ور نگردد.

50-348- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن ابن عقده عن عبد اللّه بن محمّد،عن زيد بن علىّ،عن الحسين بن زيد بن علىّ عن علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أبلغونى حاجه من لا يستطيع إبلاغى حاجته،فإنّه من أبلغ سلطانا حاجه من لا يستطيع إبلاغها ثبّت اللّه قدميه على الصّراط يوم القيامه.

51-349- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزه العلوىّ عن ابن البرقىّ،عن جدّه عن الحسن بن فضّال،عن الحسن بن الجهم،عن أبى اليقظان،عن عبيد اللّه بن الوليد الوصّافىّ،قال:سمعت أبا عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول:ثلاث لا يضرّ معهنّ شىء:الدّعاء عند الكربات،و الاستغفار عند الذّنب،و الشّكر عند النّعمه.

52-350- هذا حديث وجدته بخطّ بعض المشايخ(رحمهم اللّه)،ذكر أنّه وجده فى كتاب لأبى غانم المعلم الأعرج،و كان مسكنه بباب الشّعير،وجد بخطّه على ظهر كتاب له حين مات:و هو أنّ عائشه بنت طلحه دخلت على فاطمه عليها السّلام فرأتها باكيه،فقالت لها:بأبى أنت و أمّى،ما الّذى يبكيک؟فقالت لها(صلوات اللّه عليها)أ سائلتى عن هنه حلّق بها الطّائر،و حفى بها السّائر،و رفع إلى السّماء أثرا،و رزئت فى الأرض خبرا،إنّ قحيف تيم و أحيوک عدىّ جاريا أبا الحسن فى السّباق، حتّى إذا تقرّبا بالخناق،أسرّا له الشّنآن،و طوياه الإعلان،فلمّا خبا نور الدّين، و قبض النّبىّ الأمين،نطقا بفورهما،و نفثا بسورهما،و أدلاّ بفدک،فيا لها لمن ملک،

324-ثواب برآورده کردن حاجت

[348]50-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:نیاز کسی که توانایی بیان نیازش را به من ندارد به من بگوئید.

به درستی که هرکس نیاز کسی که توانایی بیان آن نیاز را ندارد به سلطان و فرمانروایی برساند خداوند گام هایش را بر صراط استوار می گرداند.

325-سه چیز،که بوسیلهٔ آنها به ما ضرری نمی رسد

[349]51-عبید اللّه بن ولید وصّافی می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:سه چیز است که به همراه آن ها چیزی به انسان آسیب نمی رساند:دعا در هنگام سختی ها و طلب بخشش هنگام گناه و شکرگزاری در هنگام[دارا بودن از]نعمت.

326-کلام حضرت فاطمه علیها السّلام به عایشه دختر طلحه

[350]52-این حدیثی است که آن را به خط فردی از بزرگان-که خداوند بر آنان ببخشاید- یافتم و یادآوری کرده که آن را در کتابی از ابی غانم معلّم اعرج که خانه اش در باب شعیر بوده مشاهده کرده است و به خط او در پشت کتابش در هنگام مرگ او یافته که نوشته بود:عایشه دختر طلحه بر فاطمه علیها السّلام داخل شد پس مشاهده کرد که فاطمه می گرید.پس به ایشان عرضه داشت:پدر و مادرم به فدایت.چه چیز تو را به گریه واداشته است؟فاطمه علیها السّلام به او فرمود:از بدی و شری از من می پرسی که پرندگان به خاطر آن به اوج آسمان پرواز می کنند و راه روندگان با پای برهنه حرکت می نمایند.اثرش به سوی آسمانها بالا می رود و تمام زمین از خبرش آگاه می شود.همانا قحیف تیم و احیوک عدیّ[کنایه از ابو بکر و عمر است]با ابا الحسن در اسب تاختن همراهی نمودند تا به افسار اسب او نزدیک شدند.پس در آن هنگام کینه خود را بر او آشکار ساخته و آشکارا او را در بر گرفتند.پس هنگامی که نور دین خاموش شد و پیامبر امین صلّی اللّه علیه و اله از دنیا رفت آتش کینه آنان فوران کرد و در آتش خشم خود دمیدند.و در مورد فدک گستاخانه رفتار کردند پس چه[نیکو]زمینی بود

تلک إنّها عطيّه الرّبّ الأعلى للنّجىّ الأوفى،و لقد نحلنيها للصّبيه السّواغب من نجله و نسلى،و إنّها لبعلم اللّه و شهاده أمينه،فإن انتزعا منّى البلغه،و منعانى اللّمظه، و أحتسبها يوم الحشر زلفه،و ليجدنّها آكلوها ساعره حميم،فى لظى جحيم.

تمّ المجلس السابع،و يتلوه المجلس الثامن من أمالى الشيخ الطّوسى رحمه اللّه.

ص:442

برای کسی که به آن دست یابد.همانا که آن بخشش خداوند والا به پیامبر نجات بخش و وفادار بود که پیامبر آن را برای کمک به کودکان بی نوا و ناتوان از فرزند خود و نسل من،به من بخشید و این امر را خداوند می داند و امنیتش بر آن گواهی می دهد پس اگر مایه کفاف مرا از من گرفتند و مرا از این روزی اندک بازداشتند آن را در روز قیامت وسیله ای برای نزدیکی خود به خداوند حساب می آورم و هرآینه کسانی که فدک را[به ناحق]برگرفتند آن را بر افروزنده آتش در اعماق جهنم خواهند یافت.

مجلس هفتم به پایان رسید و به دنبال آن مجلس هشتم از امالی شیخ طوسی خواهد آمد.

ص:443

[8] المجلس الثامن فيه بقيّه أحاديث الشيخ المفيد محمّد بن محمّد بن النعمان

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ 351-1- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّفّار،عن البرقىّ،عن أبيه،عن ابن أبى عمير،عن المفضّل عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:قال أمير المؤمنين عليه السّلام أعطيت تسعا لم يعط أحد قبلى سوى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:لقد فتحت لى السّبل،علمت المنايا،و البلايا،و الأنساب،و فصل الخطاب،و لقد نظرت فى الملكوت بإذن ربّى،فما غاب عنّى ما كان قبلى و لا ما يأتى بعدى،و إنّ بولايتى أكمل اللّه لهذه الأمّه دينهم،و أتمّ عليهم النّعم،و رضى لهم إسلامهم،إذ يقول يوم الولايه لمحمّد صلّى اللّه عليه و اله يا محمّد،أخبرهم أنّى أكملت لهم اليوم دينهم،و أتممت عليهم النّعم، و رضيت إسلامهم؛كلّ ذلک منّ اللّه به علىّ فله الحمد.

352-2- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزه،عن نصر بن الحسن الوراميىّ، عن سهل عن محمّد بن الوليد الصّيرفىّ عن سعيد الأعرج،قال:دخلت أنا

8- جلسه هشتم

اشاره

جلسه هشتم

و در آن بقیه روایات شیخ مفید بن محمد بن نعمان وجود دارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

327-عطا شده به حضرت علی علیه السّلام نه چیز

[351]1-امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:نه چیز به من عطا گردید که پیش از من به هیچ کس جز پیامبر عطا نشده بود:راه ها برایم گشاده شد و علم زمان های مرگ و بلاهای جهان و نسب شناسی اشخاص و قضاوت به من عطا گردید و با اذن پروردگارم در ملکوت آسمان ها و زمین نگریستم و هیچ چیز از آن چه پیش از من بود و پس از من خواهد آمد از نظرم دور نماند.و خداوند به ولایت من دین این امت را کامل کرد و نعمت را بر آنان تمام ساخت و اسلام را به عنوان دینشان پذیرفت.زیرا در روز عید غدیر خم به محمد صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای محمد!این جماعت را آگاه کن که من امروز دینشان را کامل کردم و نعمتم را بر ایشان تمام ساختم و از اسلامشان خشنود گردیدم.و تمامی اینها را خداوند بر من منت نهاد پس ستایش از آن اوست.

و سليمان بن خالد على أبى عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام فابتدأنى،فقال:يا سليمان،ما جاء عن أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام يؤخذ به،و ما نهى عنه، ينتهى عنه جرى له من الفضل ما جرى لرسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و لرسوله الفضل على جميع من خلق اللّه،العائب على أمير المؤمنين فى شىء كالعائب على اللّه و على رسوله صلّى اللّه عليه و اله و الرّادّ عليه فى صغير أو كبير على حدّ الشّرک باللّه.كان أمير المؤمنين عليه السّلام باب اللّه لا يؤتى إلاّ منه،و سبيله الّذى من تمسّک بغيره هلک،كذلک جرى حكم الأئمّه عليهم السّلام بعده واحد بعد واحد،جعلهم اللّه أركان الأرض،و هم الحجّه البالغه على من فوق الأرض و من تحت الثّرى.أما علمت أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام كان يقول:أنا قسيم اللّه بين الجنّه و النّار،و أنا الفاروق الأكبر،و أنا صاحب العصا و الميسم،و لقد أقرّ لى جميع الملائكه و الرّوح بمثل ما أقرّوا لمحمّد صلّى اللّه عليه و اله و لقد حملت مثل حموله محمّد،و هى حموله الرّبّ،و أنّ محمّدا صلّى اللّه عليه و اله يدعى فيكسى و فيستنطق فينطق،و أدعى فأكسى و أستنطق فأنطق،و لقد أعطيت خصالا لم يعطها أحد قبلى:علّمت البلايا،و القضايا،و فصل الخطاب؟

3-353- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن علىّ بن العبّاس عن إبراهيم بن بشر عن منصور بن يعقوب،عن عمرو بن شمر،عن إبراهيم بن عبد الأعلى،عن سويد ابن غفله،قال:سمعت عليّا عليه السّلام يقول:و اللّه لو صببت الدّنيا على المنافق صبّا ما أحبّنى،و لو ضربت بسيفى هذا خيشوم المؤمن لأحبّنى،و ذلک أنّى سمعت رسول

328-فضائل حضرت علی علیه السّلام

[352]2-سعید اعرج می گوید:من و سلیمان بن خالد بر امام صادق علیه السّلام داخل شدیم.پس امام شروع به سخن کرد و فرمود:ای سلیمان!می بایست به هر آنچه از سوی امیر مؤمنان علی بن ابی طالب آمده است عمل شود.و از هر آنچه او نهی فرموده است دوری گردد.او هر برتری که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دارد را دارا است و فرستاده او بر تمامی آفریدگان خدا برتری دارد.کسی که بر امیر مؤمنان در امری عیب بگیرد چون کسی است که بر خدا و فرستاده او عیب گرفته است و کسی که در امر کوچک و یا بزرگی بر او خرده گیرد چون کسی است که به خدا شرک ورزیده است.امیر مؤمنان در[شناخت]خداوند بود که جز از آن نمی توان وارد شد و راه او بود که هرکس به غیر او دست یازد نابود می شود و حکم امامان پس از او یکی پس از دیگری نیز همین است.خداوند آنان را ستون های زمین قرار داد.و آنان دلیل رسای خداوندند بر کسانی که بر روی زمین و یا زیر خاک باشند.آیا نمی دانی که امیر مؤمنان علیه السّلام می فرمود:من از سوی خدا قسمت کننده بهشت و دوزخ و جداکننده بزرگ[میان حق و باطل]و صاحب عصا و نشان[فرمانروایی]هستم،و تمامی فرشتگان و روح همانند آنچه برای محمد صلّی اللّه علیه و اله اقرار نموده اند بر من اقرار کرده اند و همچون وظیفه ای که بر دوش پیامبر نهاده شد بر دوش من نیز قرار گرفت و آن وظیفه ای است از سوی خدا و به درستی که محمد صلّی اللّه علیه و اله خوانده می شد پس [به جامه وحی]پوشانده می شد و به حرف طلبیده می شد پس سخن می گفت و من نیز خوانده شده و[به جامه الهام]پوشانده می شوم و به حرف خوانده می شوم پس سخن می گویم و خصوصیاتی به من عطا گردید که به هیچ کس پیش از من عطا نشده بود:دانش بلاها و رویدادهای آسمانی و زمینی و قضاوت به من عطا گشت.

329-علامت مؤمن و منافق

[353]3-سوید بن غفله می گوید:شنیدم که امام علی علیه السّلام می فرمود:به خدا سوگند،اگر تمام دنیا را بر منافق فروبریزم و به او ببخشم مرا دوست نخواهد داشت و اگر با این شمشیر ضربه ای به بینی انسان مؤمن بزنم[و او را بیازارم]مرا دوست می دارد.و[علتش]آن چیزی است که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:ای علی!جز مؤمن تو را دوست نمی دارد و جز منافق تو را دشمن نمی دارد.

اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:يا علىّ لا يحبّک إلاّ مؤمن،و لا يبغضک إلاّ منافق.

4-354- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ عن يوسف بن الحكم عن داود بن رشيد عن سلمه بن صالح عن عبد الملک بن عبد الرّحمن،عن الأسعد بن طليق،قال سمعت الحسين بن العربىّ يحدّث عن مرّه،عن عبد اللّه بن مسعود،قال:نعى إلينا حبيبنا و نبيّنا صلّى اللّه عليه و اله نفسه-فبأبى و أمّى و نفسى له الفداء-قبل موته بشهر،فلمّا دنا الفراق جمعنا فى بيت،فنظر إلينا،فدمعت عيناه،ثمّ قال:مرحبا بكم،حيّاكم اللّه، حفظكم اللّه،نصركم اللّه،نفعكم اللّه،هداكم اللّه،وفّقكم اللّه،سلّمكم اللّه،قبلكم اللّه، رزقكم اللّه،رفعكم اللّه،أوصيكم بتقوى اللّه،و أوصى اللّه بكم،إنّى لكم نذير مبين [ألاّ تعلوا على اللّه فى عباده و بلاده]،فإنّ اللّه(تعالى)قال لى و لكم: تِلْکَ الدّارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِينَ [القصص(28):83]و قال سبحانه: أَ لَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ [الزمر(39):60]قلنا:متى يا نبىّ اللّه أجلک؟قال:دنا الأجل و المنقلب إلى اللّه،و إلى سدره المنتهى،و جنّه المأوى،و العرش الأعلى،و الكأس الأوفى، و العيش المنتهى.قلنا:فمن يغسّلک؟قال:أخى و أهل بيتى الأدنى فالأدنى.

5-355- أخبرنا المفيد عن محمّد بن محمّد بن طاهر،عن ابن عقده عن محمّد بن إسماعيل،عن الحسن بن زياد عن محمّد بن إسحاق،عن جعفر بن محمّد عن أبيه،عن جدّه،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله صاحب اليمين أمير على صاحب الشّمال،

330-خبر دادن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله از نزدیک شدن فوتشان

[354]4-عبد اللّه بن مسعود می گوید:محبوب و پیامبر ما صلّی اللّه علیه و اله-که پدر و مادر و خودم فدایش گردم-یک ماه پیش از وفاتش ما را از مرگ خود با خبر کرد.پس هنگامی که زمان جدایی نزدیک شد ما را در خانه خود جمع نمود و به ما نگریست پس اشک از چشمانشان جاری گشت و فرمود:خوش آمدید.خداوند شما را زنده بدارد و حفظ کند و یاری نماید و سود بخشد و هدایت کند و توفیق دهد و سالم بدارد و بپذیرد و روزی بخشد و بلند دارد.شما را به تقوای پروردگار که سفارش خودم و خداوند است سفارش می کنم.همانا من برای شما بیم دهنده ای آشکارم که دربندگان و سرزمین های خدا بر او برتری نیابید خداوند والا به من و شما می فرماید:«سرای آخرت فقط برای کسانی است که در زمین برتری طلب نیستند و نمی خواهند فساد کنند و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است»[قصص(28):آیۀ 83]و خداوند منزه می فرماید:«مگر جهنم جایگاه متکبران نیست؟»[زمر(39):آیۀ 6]راوی گوید:

عرضه داشتیم:ای پیامبر خدا،اجل تو کی فرا می رسد؟پیامبر فرمود:اجل نزدیک است و بازگشتم به سوی خدا و سدره المنتهی بهشتی که جایگاه[پرهیزگاران]است و عرش فرازمند خداوند و جام های لبریز[از شراب های بهشتی]او را حتی فراهم شده می باشد.

عرضه داشتیم:پس چه کسی شما را غسل می دهد؟پیامبر فرمود:برادرم و خانواده ام (نزدیک تر و نزدیک تر)[هر آن کس که به من نزدیک تر است].

[355]5-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:فرشته ای که بر سمت راست انسان است بر فرشته سمت چپ فرمانروایی می کند.

فإذا عمل العبد السّيّئه قال صاحب اليمين لصاحب الشّمال:لا تعجل و أنظره سبع ساعات؛فإن مضى سبع ساعات و لم يستغفر قال:اكتب،فما أقلّ حياء هذا العبد!

6-356- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمّد بن الحسين عن أبيه عن الصّفّار عن القاشانىّ عن الأصبهانىّ عن المنقرىّ عن حفص قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:قال عيسى ابن مريم لأصحابه:تعملون للدّنيا و أنتم ترزقون فيها بغير عمل، و لا تعملون للآخره و أنتم لا ترزقون فيها إلاّ بعمل،ويلكم علماء السّوء،الأجره تأخذون و العمل لا تصنعون!يوشک ربّ العمل أن يطلب عمله،و يوشک أن يخرجوا من الدّنيا إلى ظلمه القبر،كيف يكون من أهل العلم من مصيره إلى آخرته و هو مقبل على دنياه،و ما يضرّه أشهى إليه ممّا ينفعه؟

7-357- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ عن ابن عقده عن محمّد بن إسماعيل بن إبراهيم أبى علىّ قال:حدّثنى عمّ أبى الحسين بن موسى عن أبيه عن موسى،عن أبيه جعفر بن محمّد،عن أبيه محمّد بن علىّ،عن أبيه علىّ بن الحسين عليه السّلام قال:

قال أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام إنّ المؤمن لا يصبح إلاّ خائفا و إن كان محسنا،و لا يمسى إلاّ خائفا و إن كان محسنا،لأنّه بين أمرين:بين وقت قد مضى لا يدرى ما اللّه صانع به،و بين أجل قد اقترب لا يدرى ما يصيبه من الهلكات،ألا و قولوا خيرا تعرفوا به،و اعملوا به تكونوا من أهله،صلوا أرحامكم و إن قطعوكم، و عودوا بالفضل على من حرمكم،و أدّوا الأمانه إلى من ائتمنكم،و أوفوا بعهد من

پس هنگامی که بنده گناهی را مرتکب می شود فرشته سمت راست به فرشته سمت چپ می گوید:شتاب مکن و او را هفت ساعت مهلت بده.پس هنگامی که هفت ساعت می گذرد و بنده از خداوند طلب بخشش نمی کند می گوید:بنویس.این بنده چقدر بی شرم است!

331-موعظهٔ حضرت عیسی

[356]6-حفص بن غیاث می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام فرمود:عیسی بن مریم به یارانش فرمود:

برای دنیا تلاش می کنید درحالی که بدون تلاش هم در آن روزی داده می شوید و برای آخرت تلاش نمی کنید درحالی که در آن بدون عمل هیچ روزی نخواهید داشت.وای بر شما که چه بد دانشمندانید!پاداش و اجرت[را در مقابل دانشتان]دریافت می دارید و به وظیفه عمل نمی کنید.چه نزدیک است که گذارنده وظیفه[بر دوش شما]،عملش را از شما طلب کند و چیزی نمانده است که شما از دنیا به سوی تاریکی قبر خارج شوید.دانشمندی[که به علم خود عمل نمی کند]چگونه به سوی آخرت حرکت می کند درحالی که به دنیا رو کرده است و آنچه به او آسیب می رساند در نزدش دوست داشتنی تر از آن چیز است که به او فایده می بخشد.

332-صفت های مؤمن

[357]7-امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود،مؤمن شب را به صبح نمی رساند مگر اینکه هراسان است هر چند نیکوکار باشد و روز را به شب نمی رساند جز آنکه هراسان است هرچند نیکوکار باشد.

چون او درمیان دو امر است:میان زمانی که سپری شد و نمی داند که خداوند به خاطر آن زمان با او چگونه رفتار می کند و اجلی که نزدیک است و نمی داند به چه خطراتی دچار خواهد شد.

آگاه باشید.به نیکی سخن بگوئید که به آن شناخته شوید و به نیکی رفتار کنید تا از نیکان باشید.با خویشان خود رفت وآمد کنید هرچند از شما دوری کنند و به هرکس که شما را[از نعمتی]محروم ساخت به بیش از آن بخشش کنید و امانت را به هرکس که شما را امین دانست بازگردانید و به

پیمان کسی که با او پیمان بستید وفادار باشید و هنگامی که قضاوت نمودید عدالت ورزید.

ص:451

عاهدتم،و إذا حكمتم فاعدلوا.

8-358- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن ابن عقده عن محمّد بن أحمد بن خاقان عن بن يزيد،عن ابن أبى عمير،عن محمّد بن أعين عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:

كان علىّ بن الحسين عليه السّلام يقول:ما أبالى إذا قلت هؤلاء الكلمات لو اجتمع علىّ الإنس و الجنّ:«بسم اللّه و باللّه،و من اللّه،و إلى اللّه،و فى سبيل اللّه،اللّهمّ إليک أسلمت نفسى،و إليک وجّهت وجهى،و إليک فوّضت أمرى،فاحفظنى بحفظ الإيمان،من بين يدىّ،و من خلفى،و عن يمينى،و عن شمالى،و من فوقى،و من تحتى،و ادفع عنّى بحولک و قوّتک،فإنّه لا حول و لا قوّه إلاّ باللّه العلىّ العظيم».

9-359- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمّد الصّولىّ عن محمّد بن الحسين الطّائىّ عن محمّد بن الحسن بن جعفر الأصبغىّ عن أبيه عن جدّه عن يعقوب بن الفضل،عن شريک بن عبد الرّحمن عن أبيه قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أعطيت فى علىّ تسعا،ثلاثا فى الدّنيا،و ثلاثا فى الآخره،و اثنتين أرجوهما له،و واحده أخافها عليه:فأمّا الثّلاثه الّتى فى الدّنيا:فساتر عورتى،و القائم بأمر أهلى، و وصيّى فيهم.و أمّا الثّلاثه الّتى فى الآخره.فإنّى أعطى يوم القيامه لواء الحمد فأرفعه إلى علىّ بن أبى طالب يحمله عنّى،و أعتمد عليه فى مقام الشّفاعه، و يعيننى على حمل مفاتيح الجنّه.و أمّا اللّتان أرجوهما له:فإنّه لا يرجع من بعدى ضالاّ و لا كافرا و أمّا الّتى أخافها عليه:فغدر قريش به من بعدى.

333-دعای امام سجاد علیه السّلام

[358]8-امام صادق علیه السّلام می فرماید:امام سجاد علیه السّلام می فرمود:هنگامی که این کلمات را بر زبان می آورم اگرچه تمامی جن و انسان ها برضد من تجمع کنند باکی ندارم:به نام خدا و به کمک او و از سوی خدا و به سوی او و در راه او.خداوندا خود را تسلیم تو نموده و رو به سوی تو کردم و امرم را به تو واگذاردم پس مرا با حفاظت ایمان از مقابل و پشت سر و سمت راست و چپ و بالای سر و زیر پا حفظ کن و با نیرو و توانایی خود[بدی ها را]از من دور نما.به درستی که هیچ نیرو و توانایی جز به خداوند والای بزرگ ممکن نیست.

334-عطا کردن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به حضرت علی علیه السّلام نه چیز را

[359]9-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:درباره علی نه خصوصیت به من عطا گردید که سه خصوصیت در دنیا و سه خصوصیت در آخرت است.بر دو امر به او امید دارم و از یک امر بر او در هراسم.اما سه خصوصیت او در دنیا اینکه:عیب های[دین]مرا در کاستی های آن می پوشاند[و جبران می کند]و امر خانواده مرا به پا می دارد و جانشین من درمیان آنان است.

و اما سه خصوصیت در آخرت اینکه پرچم حمد در روز قیامت به دست من داده می شود پس آن را به علی بن ابی طالب علیه السّلام می سپارم و او آن را از جانب من بر دوش می گیرد و در مقام شفاعت بر او تکیه می کنم و بر حمل کلیدهای بهشت مرا یاری می کند.و اما دو امری که در آن دو به او امید دارم اینکه پس از من گمراه و کافر نمی گردد و اما امری که در آن بر او هراسانم خیانت قریش به او پس از من است.

10-360- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد الصّيرفىّ،عن محمّد بن القاسم عن جعفر بن عبد اللّه المحمّدىّ،عن يحيى بن الحسن بن فرات عن المسعودىّ،عن الحارث بن حصيره،عن أبى محمّد العنزىّ،قال:حدّثنى ابن عمّى أبو عبد اللّه العنزىّ،قال:إنّا لجلوس مع علىّ بن أبى طالب عليه السّلام يوم الجمل إذ جاءه النّاس يهتفون به:يا أمير المؤمنين،لقد نالنا النّبل و النّشّاب؛فسكت ثمّ جاء آخرون فذكروا مثل ذلک فقالوا:قد جرحنا،فقال علىّ عليه السّلام:يا قوم،من يعذرنى من قوم يأمرونى بالقتال و لم تنزل بعد الملائكه.فقال:إنّا لجلوس و ما نرى ريحا و لا نحسّها إذ هبّت ريح طيّبه من خلفنا،و اللّه لوجدت بردها بين كتفىّ من تحت الدّرع و الثّياب،قال:فلمّا هبّت صبّ أمير المؤمنين درعه،ثمّ قام إلى القوم،فما رأيت فتحا كان أسرع منه.

11-361- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمّد الصّولىّ،عن زكريّا بن يحيى السّاجىّ،عن إسماعيل بن موسى السّدّىّ،عن محمّد بن سعيد،عن فضيل بن مرزوق،عن أبى سخيله،عن أبى ذرّ و سلمان(رضى اللّه عنهما)قالا:أخذ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بيد علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال:هذا أوّل من آمن بى،و هو أوّل من يصافحنى يوم القيامه،و هو الصّدّيق الأكبر،و فاروق هذه الأمّه،و يعسوب المؤمنين.

12-362- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن ابن عقده عن يحيى بن زكريّا عن

335-کمک کردن ملائکه به حضرت علی علیه السّلام روز جنگ جمل

[360]10-ابو عبد اللّه عنزی می گوید:در کنار علی بن ابی طالب علیه السّلام در جنگ جمل نشسته بودیم که گروهی از مردم به نزد او آمده فریاد می زدند:ای امیر مؤمنان!نیزه ها و عمودها بر ما وارد شده است پس امام خاموش شد.آنگاه گروه دیگری آمده و مانند آن سخن را بر زبان آورده و گفتند:ما مجروح شده ایم.پس علی علیه السّلام فرمود:ای جماعت!چه کسی عذر مرا می پذیرد از این که گروهی مرا به جنگ فرمان می دهند درحالی که فرشتگان هنوز بر من فرود نیامدند[و فرمان جنگ را از سوی خدا نیاوردند].راوی گوید:ما همچنان نشسته بودیم و هیچ بادی را احساس نمی کردیم که ناگهان بادی خوشایند و نیکو از پشت سر ما وزیدن گرفت که به خدا سوگند خنکی آن را میان دو کتف خود از زیر زره و لباس احساس کردم.پس هنگامی که آن باد وزید امیر مؤمنان زره بر تن کرد و به سوی آن جماعت برخاست و من هیچ پیروزی سریع تر از آن مشاهده نکرده بودم.

336-علی اول کسی که ایمان آورد

[361]11-ابو ذر و سلمان-که خداوند از آن دو خشنود گردد-می گویند:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دست علی بن ابی طالب علیه السّلام را در دست گرفت و فرمود:این شخص اولین کسی است که به من ایمان آورده و اولین کسی است که در روز قیامت دست دردست من می نهد و اوست راستگوی بزرگ و جداکننده[حق و باطل از]این امت و پیشوای مؤمنان.

بكير بن مسلم عن محمّد بن ميمون،عن جعفر بن محمّد،عن أبيه،عن جدّه عليه السّلام، قال:قال أمير المؤمنين علىّ عليه السّلام ستدعون إلى سبّى فسبّونى،و تدعون إلى البراءه منّى فمدّوا الرّقاب فإنّى على الفطره.

13-363- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه،عن الصّفّار،عن محمّد بن عيسى،عن ابن أبى عمير،عن مالک بن عطيّه،عن الثّمالىّ،عن أبى جعفر عليه السّلام قال وجدت فى كتاب علىّ عليه السّلام:إذا ظهر الرّبا من بعدى ظهر موت الفجأه،و إذا طفّفت المكاييل أخذهم اللّه بالسّنين و النّقص،و إذا منعوا الزّكاه منعت الأرض بركاتها من الزّرع و الثّمار و المعادن كلّها،و إذا جاروا فى الحكم تعاونوا على الإثم و العدوان،و إذا نقضوا العهد سلّط اللّه عليهم شرارهم،ثمّ يدعو خيارهم فلا يستجاب لهم.

14-364- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عثمان الصّيرفىّ عن محمّد بن عبد اللّه العلاّف عن محمّد بن يعقوب الدّينوريّ،عن عبد اللّه بن محمّد البلويّ،عن عماره بن زيد،عن بكر بن حارثه الزّهريّ،عن عبد الرّحمن بن كعب بن مالک،عن جابر بن عبد اللّه قال:سمعت عليّا عليه السّلام ينشد،و رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يسمع:

أنا أخو المصطفى لا شكّ فى نسبى معه ربّيت و سبطاه هما ولدى

جدّى و جدّ رسول اللّه منفرد و فاطم زوجتى لا قول ذى فند

فالحمد للّه شكرا لا شريک له البرّ بالعبد و الباقى بلا أمد

337-نهی از دوری جستن از حضرت علی علیه السّلام

[362]12-امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:زودا که به ناسزا گفتن به من خوانده شوید پس مرا دشنام دهید و به بیزاری جستن از من دعوت شوید پس گردن برکشید همانا که من[از ابتدای بلوغ] بر اسلام هستم[و هرگز بت نپرستیدم].

338-نکته ای از کتاب حضرت علی علیه السّلام

[363]13-ابو حمزه ثمالی می گوید:شنیدم که امام باقر علیه السّلام فرمود:در کتاب علی بن ابی طالب یافتم که:هنگامی که ربا آشکار شود مرگ ناگهانی ظاهر می گردد و هنگامی که از پیمانه ها کم گذاشته شود خداوند آنان را به قحطی و کمبود دچار می کند و هنگامی که زکات پرداخت نگردد زمین تمامی برکات خود اعم از کشت و میوه و معادن را باز میدارد و هنگامی که در حکم قضاوت ستم روا گردد بر گناه و دشمنی یکدیگر را یاری می نماید و هنگامی که پیمان [الهی]را زیر پا بگذارند خداوند بدانشان را بر آنان مسلط می گرداند و آنگاه خوبانشان هرچه خدا را بخوانند دعایشان اجابت نمی گردد.

339-شعر گفتن حضرت علی علیه السّلام و شنیدن حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله

[364]14-جابر بن عبد اللّه می گوید:شنیدم که علی علیه السّلام این شعر را می سرود و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آن را می شنید:

من برادر محمد مصطفی هستم و هیچ شکی در نسبت من با او نیست با او بزرگ شده ام و دو نوه او فرزندان من هستند*جدّ من و رسول خدا یکی است و فاطمه همسرم است و این سخن انسانی دروغگو نیست*پس ستایش و شکر از آن خدایی است که هیچ همتایی ندارد و به بنده خود[علی]و بر سایرین نیکی بی پایان ارزانی می کند*

راوی گوید:پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله لبخندی زد و فرمود:ای علی!راست گفتی.

قال:فابتسم رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و قال:صدقت يا علىّ.

365-15- أخبرنا المفيد عن أبى القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه،عن محمّد بن يعقوب الكلينىّ،عن ابن إدريس،عن محمّد بن عبد الجبّار،عن صفوان بن يحيى،قال:قلت لأبى الحسن عليه السّلام أخبرنى عن الإراده من اللّه(عزّ و جلّ)و من الخلق؟فقال:الإراده من اللّه(عزّ و جلّ)إحداثه الفعل لا غير ذلک،لأنّه(جلّ اسمه)لا يهمّ و لا يتفكّر.

366-16- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد،عن أبيه عن الصّفّار عن القاشانىّ عن الأصفهانىّ،عن المنقرىّ،عن ابن عيينه،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:ما من عبد إلاّ و للّه عليه حجّه،إمّا فى ذنب اقترفه،و إمّا فى نعمه قصّر عن شكرها.

367-17- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن الكلينىّ عن محمّد،بن يحيى عن ابن عيسى،عن ابن محبوب،عن سعد بن أبى خلف،عن أبى الحسن عليه السّلام أنّه قال:

عليک بالجدّ،و لا تخرجنّ نفسک من حدّ التّقصير فى عباده اللّه و طاعته،فإنّ اللّه (تعالى)لا يعبد حقّ عبادته.

368-18- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن الكلينىّ عن عدّه من أصحابه عن ابن عيسى عن ابن محبوب،عن داود بن كثير،عن أبى عبيده الحذّاء،عن أبى جعفر عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال اللّه(عزّ و جلّ):لا يتّكل العاملون على أعمالهم الّتى يعملون بها لثوابى،فإنّهم لو اجتهدوا و أتعبوا أنفسهم أعمارهم فى

340-معنای ارادۀ خداوند

[365]15-صفوان بن یحیی می گوید:به ابو الحسن علیه السّلام عرضه داشتم:مرا از چگونگی اراده خداوند و آفریدگان آگاه کن؟امام فرمود:اراده از سوی خداوند به معنای به وجود آوردن فعل است نه غیر آن،چرا که او[برای کاری]دغدغه نداشته و نمی اندیشد.

341-حجت خداوند بر مردم

[366]16-سفیان بن عیینه می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:هیچ بنده ای نیست مگر اینکه برای خداوند بر ضد او حجتی است یا به خاطر گناهی که مرتکب شده و یا به خاطر نعمتی که در شکرگزاری آن کوتاهی کرده است.

342-جدیّت در عبادت

[367]17-ابو الحسن علیه السّلام فرمود:بر تو باد به تلاش و کوشش،و[اینکه به زعم باطلت]خود را از مرز کوتاهی در عبادت خدا و بندگی او خارج نسازی.پس به درستی که خداوند والا آن گونه که شایسته اش است بندگی نمی شود.

[368]18-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرماید:خداوند والا و بلندمرتبه فرمود:نبایستی عمل کنندگان بر کارهایی که برای رسیدن به پاداش من انجام می دهند تکیه کنند.

عبادتی،کانوا مقصّرین غیر بالغین فی عبادتهم کنه عبادتی،فیما یطلبون من کرامتی،و النّعیم فی جنّاتی،و رفیع الدّرجات فی جواری،و لکن برحمتی فلیثقوا،و فضلی فلیرجوا،و إلی حسن الظّنّ بی فلیطمئنّوا،فإنّ رحمتی عند ذلک تدرکهم،و بمنّی أبلّغهم رضوانی و ألبسهم عفوی،فإنّی أنا اللّه الرّحمن الرّحیم، بذلک تسمّیت.

19-369- أخبرنا المفید عن أحمد بن الولید عن أبیه عن الصّفّار،عن القاشانیّ عن الأصفهانیّ،عن المنقریّ،عن ابن عیینه،عن حمید بن زیاد،عن عطاء بن یسار،عن أمیر المؤمنین علیه السّلام قال:یوقف العبد بین یدی اللّه فیقول:قیسوا بین نعمی علیه و بین عمله؛فتستغرق النّعم العمل،فیقولون:قد استغرقت النّعم العمل؛ فیقول:هبوا له نعمی،و قیسوا بین الخیر و الشّرّ منه؛فإن استوی العملان أذهب اللّه الشّرّ بالخیر و أدخله الجنّه،فإن کان له فضل أعطاه اللّه بفضله،و إن کان علیه فضل، و هو من أهل التّقوی،لم یشرک باللّه،(تعالی)،و اتّقی الشّرک به،فهو من أهل المغفره،یغفر اللّه له برحمته إن شاء،و یتفضّل علیه بعفوه.

20-370- أخبرنا المفید عن علیّ بن مالک النّحویّ،عن محمّد بن القاسم الأنباریّ،عن أبیه،عن عبد الصّمد بن محمّد الهاشمیّ،عن الفضل بن سلیمان النّهدیّ،عن ابن الکلبیّ،عن شرقیّ[بن]القطامیّ،عن أبیه،قال:خاصم عمرو بن عثمان بن عفّان أسامه بن زید إلی معاویه بن أبی سفیان مقدمه المدینه،فی حائط

پس همانا اگر آنان در تمام عمرشان تلاش کنند و خود را در راه بندگی من به هدف رسیدن به کرامتم و نعمت های بهشت و درجات والا در همسایگی ام خسته نمایند در عبادت من کوتاهی کرده و به حقیقت و ژرفای آن دست نیافته اند.اما به رحتم اعتماد کنند و به فضل و احسانم امیدوار باشند و به خوش گمانی به من اطمینان ورزند.پس در آن هنگام رحمتم آنان را در می یابد و به لطف خود خشنودی ام را شامل آنان می سازم و لباس بخشش بر تنشان می پوشانم.پس به درستی که من خداوند بخشاینده مهربانم و به همین نام خود را نامیده ام.

343-توقف بنده در پیشگاه خداوند برای حساب پس دادن در مقابل نعمتها

[369]19-امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:بنده را در مقابل خداوند ایستانده.پس خداوند می فرماید:

میان نعمت بخشی من به او و کردارش مقایسه کنید.پس می گویند نعمت ها کردار او را در بر می گیرند.خداوند می فرماید:نعمت هایم را بر او ببخشایید و میان نیکی و بدی او مقایسه کنید.پس اگر نیکی و بدی او یکسان باشد خدا بدی او را با نیکی از میان می برد و او را در بهشت داخل می سازد پس اگر[نیکی بر بدی]برتری داشت خداوند به[مقدار]برتری اش به او عطا می کند و اگر[بدی بر نیکی]به ضرر او برتری داشت ولی از تقواپیشگانی بود که به خدا شرک نورزیده و از شرک به او دوری نموده بود،پس او از آمرزیده شدگان است که خداوند اگر بخواهد با رحمت خود بر او می بخشاید و با بخشش خود،به او برتری می بخشد.

344-اختلاف عمرو بن عثمان بن عفان و اسامه که اختلاف خود را نزد معاویه بن ابی سفیان بردند

[370]20-شرقی بن قطامی از پدرش روایت می کند که عمرو بن عثمان بن عفّان و اسامه بن زید اختلاف میان خود را که در مورد یکی از باغ های مدینه بود به نزد معاویه بن ابی سفیان هنگامی که به مدینه آمده بود بردند.

من حيطان المدينه،فارتفع الكلام بينهما حتّى تلاحيا فقال عمرو،تلاحينى و أنت مولاى؟فقال أسامه:و اللّه ما أنا بمولاک و لا يسرّنى أنّى فى نسبک،مولاى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:ألا تسمعون ما يستقبلنى به هذا العبد؟ثمّ التفت إليه عمرو فقال له:

يابن السّوداء،ما أطغاک!فقال:أنت أطغى منّى و لم تعيّرنى بأمّى؟و أمّى و اللّه خير من أمّک،و هى أمّ أيمن مولاه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بشّرها رسول اللّه فى غير موطن بالجنّه،و أبى خير من أبيک،زيد بن حارثه صاحب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،و حبّه و مولاه، قتل شهيدا بمؤته على طاعه اللّه و طاعه رسول اللّه صلوات اللّه عليه و آله و قبض رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أنا أمير على أبيک،و على من هو خير من أبيک،على أبى بكر و عمر و أبى عبيده،و سروات المهاجرين و الأنصار،فأنّى تفاخرنى يابن عثمان!فقال عمرو:يا قوم أما تسمعون بما يجبهنى به هذا العبد؟فقام مروان بن الحكم فجلس إلى جنب عمرو بن عثمان،فقام الحسن بن علىّ عليه السّلام فجلس إلى جنب أسامه، فقام عتبه بن أبى سفيان فجلس إلى جنب عمرو،فقام عبد اللّه بن عبّاس فجلس إلى جنب أسامه،فقام سعيد بن العاص فجلس إلى جنب عمرو،فقام عبد اللّه بن جعفر فجلس إلى جنب أسامه.فلمّا رآهم معاويه قد صاروا فريقين من بنى هاشم و بنى أميّه،خشى أن يعظم البلاء،فقال:إنّ عندى من هذا الحائط لعلما.قالوا:فقل بعلمک فقد رضينا.فقال معاويه:أشهد أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله جعله لأسامه بن زيد،قم يا أسامه فاقبض حائطک هنيئا مريئا؛ فقام أسامه و الهاشميّين و جزوا معاويه

پس کلام میان آن دو بالا گرفت تا آنکه به یکدیگر فحش و ناسزا گفتند.پس عمرو گفت:به من پرخاش می کنی درحالی که تو بنده و عبد من هستی؟ اسامه گفت:به خدا سوگند من بنده تو نیستم و این که به تو منسوب باشم مرا شادمان نمی کند.آقای من،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله است.پس عمرو گفت:آیا نمی شنوید که این بنده در مقابل من چه بر زبان می آورد؟ آنگاه عمر رو به او کرد و به او گفت:ای فرزند زن سیاه رو!چه چیز تو را به سرکشی واداشته است؟پس گفت:تو از من سرکش تری.مادرم را بد بر می شماری درحالی که به خدا سوگند مادرم نکوتر از مادر تو است و امّ ایمن کنیز رسول خدا است که رسول خدا چندین بار به او بهشت را وعده داده است و پدرم نکوتر از پدرت است و او زید بن حارثه همراه و دوست و بنده رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله است که در«موته»در راه فرمانبرداری خدا و فرستاده خدا صلّی اللّه علیه و اله شهید گشت و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از دنیا رفت درحالی که من فرمانروای پدرت و کسانی که بهتر از پدرت هستند همچون ابو بکر و عمر و ابو عبیده و مردان شریف از مهاجرین و انصار بودم.پس ای فرزند عثمان،تو به من فخر می فروشی؟پس عمرو گفت:ای جماعت!آیا نمی شنوید که این بنده چگونه مرا خوار می سازد؟پس مروان بن حکم برخاست و در کنار عمرو بن عثمان نشست و حسن بن علی علیه السّلام نیز برخاست و در کنار اسامه نشست پس عتبه بن ابی سفیان برخاست و در کنار عمرو نشست و عبد اللّه بن عباس برخاست و در کنار اسامه نشست همچنین سعید بن عاص برخاسته و کنار عمرو نشست و عبد اللّه بن جعفر نیز از جای خود بلندشده و کنار اسامه قرار گرفت.پس هنگامی که معاویه مشاهده کرد آنان دوگروه از بنی هاشم و بنی امیه گشته اند ترسید که مبادا بلایی بزرگ به وقوع بپیوندد.پس گفت:من از[حقیقت مالکیت]این باغ آگاهم.آن جماعت گفتند:براساس دانشت سخن بگو که ما به آن خشنودیم.پس معاویه گفت:

گواهی می دهم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله این باغ را برای اسامه بن زید قرار داد.ای اسامه برخیز و باغ خود را با راحتی و آسایش برگیر.پس اسامه و بنی هاشم برخاستند و به معاویه پاداشی نیکو دادند.

خيرا.فأقبل عمرو بن عثمان على معاويه،فقال:لا جزاک اللّه عن الرّحم خيرا،ما زدت على أن كذّبت قولنا،و فسخت حجّتنا،و أشمتّ بنا عدوّنا.فقال معاويه:

ويحک يا عمرو!إنّى لمّا رأيت هؤلاء الفتيه من بنى هاشم قد اعتزلوا،ذكرت أعينهم تدور إلىّ من تحت المغافر بصفّين فكاد يختلط علىّ عقلى،و ما يؤمنّى يا بن عثمان منهم و قد أحلّوا بأبيک ما أحلّوا،و نازعونى مهجه نفسى حتّى نجوت منهم بعد نبإ عظيم و خطب جسيم،فانصرف فنحن مخلفون لک خيرا من حائطک إن شاء اللّه(تعالى).

371-21- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ عن ابن عقده عن علىّ بن الحسن بن فضّال،عن أبيه،عن الحسن بن الجهم،عن عبد اللّه بن سنان،عن حمزه بن حمران،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:بينا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يمشى ذات يوم مع أصحابه إذ قال لهم:على رسلكم حتّى أثنى على ربّى.ثمّ قال:«اللّهمّ لا مانع لما أعطيت،و لا معطى لما منعت،و لا قابض لما بسطت،و لا باسط لما قبضت،و لا هادى لمن أضللت،و لا مضلّ لمن هديت،اللّهمّ أنت الحليم فلا تجهل،و أنت الجواد فلا تبخل،و أنت العزيز فلا تستذلّ،و أنت المنيع فلا ترام».

372-22- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى،عن ابن محبوب،عن ابن رئاب،عن محمّد بن مسلم،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:ما خلق اللّه خلقا أكثر من الملائكه،و إنّه لينزل كلّ يوم سبعون ألف ملک،فيأتون

پس عمرو بن عثمان بر معاویه رو کرد و گفت:خداوند از خویشاوندی میان ما به تو پاداش نیک ندهد تو برای ما کاری نکردی جز اینکه سخن ما را دروغ شمردی و دلیل ما را باطل کردی و دشمنان را بر ما دلشاد کردی.پس معاویه گفت:وای بر تو ای عمرو همانا وقتی این جوانان بنی هاشم را مشاهده کردم که از ما کناره گرفتند چشمانشان در جنگ صفین را به یاد آوردم که از زیر کلاه خود به سوی من می نگریستند پس نزدیک بود که عقلم واژگون شود و درهم بریزد.ای فرزند عثمان!من از آنان ایمن نیستم درحالی که بر سر پدرت آن آوردند که خود می دانی.آنان برای ریختن خون من با من به جنگ برخاستند تا آن که پس از دروغی بزرگ و حوادثی ناگوار از آنان نجات یافتم پس بازگرد که اگر خدا بخواهد ما برای تو بهتر از باغت را به جا خواهیم گذارد و به تو خواهیم بخشید.

345-دعای حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله

[371]21-امام صادق علیه السّلام می فرماید:روزی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله با یارانش حرکت می کرد پس به آنان فرمود:آرام باشید تا پروردگارم را بستایم.آنگاه فرمود:خداوندا!هیچ مانعی از آنچه عطا نموده و هیچ عطا کننده ای از آنچه بازداشتی و هیچ تنگ کننده ای بر آنچه گشادی و هیچ گشاینده ای بر آنچه تنگ کردی و هیچ راهنمایی برای آنکه گمراهش کردی و هیچ گمراه کننده ای برای آنکه هدایتش نمودی وجود ندارد.خداوندا تو بردباری هستی که نادانی نمی کنی و بخشنده ای هستی که بخل و خسّت نمی ورزی و شکست ناپذیری هستی که خوار نمی گردی و والایی هستی که دست یازیده نمی شوی.

البيت المعمور فيطوفون به،فإذا هم طافوا به نزلوا فطافوا بالكعبه،فإذا طافوا بها أتوا قبر النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فسلّموا عليه،ثمّ أتوا قبر أمير المؤمنين عليه السّلام فسلّموا عليه،ثمّ أتوا قبر الحسين عليه السّلام فسلّموا عليه،ثمّ عرجوا،و ينزل مثلهم أبدا إلى يوم القيامه.

و قال عليه السّلام:من زار أمير المؤمنين عارفا بحقّه،غير متجبّر،و لا متكبّر،كتب اللّه له أجر مائه ألف شهيد،و غفر اللّه ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر،و بعث من الآمنين،و هوّن عليه الحساب،و استقبله الملائكه،فإذا انصرف شيّعته إلى منزله،فإن مرض عادوه،و إن مات تبعوه بالاستغفار إلى قبره.قال:و من زار الحسين عليه السّلام عارفا بحقّه كتب اللّه له ثواب ألف حجّه مقبوله و ألف عمره مقبوله،و غفر له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر.

23-373- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه،عن سعد عن محمّد بن أحمد بن يحيى،عن محمّد بن الحسين،عن محمّد بن سليمان عن الثّمالىّ،عن أبى جعفر عليه السّلام قال:أوّل اثنين تصافحا على وجه الأرض ذو القرنين و إبراهيم الخليل عليه السّلام استقبله إبراهيم فصافحه،و أوّل شجره على وجه الأرض النّخله.

24-374- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه،عن سعد عن محمّد بن أحمد بن يحيى،عن محمّد بن الحسين،عن ابن عميره،عن عمرو بن شمر،عن جابر، عن أبى جعفر عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إذا تلاقيتم فتلاقوا بالتّسليم و التّصافح، و إذا تفرّقتم فتفرّقوا بالاستغفار.

346-فضیلت زیارت امام علی و امام حسین علیهما السّلام

[372]22-امام صادق علیه السّلام فرمود:خداوند هیچ آفریده ای را بیشتر از فرشتگان نیافرید.هر روز هفتاد هزار ملک فرود می آیند و به(بیت المعمور)می روند و آن را طواف می نمایند.پس هنگامی که به گرد آن طواف نمودند فرود می آیند و گرد کعبه طواف می کنند.پس هنگامی که بر گرد کعبه طواف کردند به نزد قبر پیامبر آمده و بر او سلام می کنند آنگاه به نزد قبر امیر مؤمنان علیه السّلام می آیند و بر او سلام می کنند آنگاه به نزد قبر حسین علیه السّلام می آیند و بر او سلام می کنند.آنگاه به بالا می روند و مانند این گروه همیشه و تا روز قیامت فرود می آیند[و این چنین می کنند]و امام صادق علیه السّلام فرمود:هرکس امیر مؤمنان علیه السّلام را درحالی که به حقش آگاه است و ستمگر و متکبّر نیست زیارت کند خداوند برایش پاداش صد هزار شهید را می نویسد و گناهان پیشین و پسین او را می بخشاید و در جمله ایمان آورندگان برانگیخته شده و حساب بر او آسان گرفته می شود و فرشتگان به استقبال او می روند و هنگامی که باز می گردد فرشتگان تا منزلش او را بدرقه می کنند.هنگامی که بیمار گردد از او عیادت می کنند و آنگاه که بمیرد تا قبرش به دنبالش رفته و برایش از خداوند طلب بخشش می نمایند و فرمود:

هرکس حسین علیه السّلام را درحالی که به حقش آگاهی دارد زیارت کند خداوند برایش پاداش هزار حج پذیرفته شده و هزار عمره پذیرفته شده را می نویسد و گناهان پیشین و پسین او را می آمرزد.

347-اولین کسانی که بر روی زمین با یکدیگر دست دادن،ذو القرنین و حضرت ابراهیم بودند

[373]23-امام باقر علیه السّلام فرمود:اولین کسانی که بر روی زمین با یکدیگر دست دادند ذو القرنین و ابراهیم خلیل اللّه علیه السّلام بودند که ابراهیم علیه السّلام به استقبال او رفته با او دست داد و اولین درخت بر روی زمین درخت خرما بود.

348-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرمایند هنگامی که یکدیگر را ملاقات کردید باهم دست دهید و سلام کنید

[374]24-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هنگامی که یکدیگر را ملاقات کردید برهم سلام کرده و به هم دست دهید و هنگامی که از هم جدا گشتید برای یکدیگر طلب بخشش نمائید.

375-25- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد،عن أبيه،عن الصّفّار،عن ابن عيسى،عن ابن أبى عمير،عن ربعىّ،عن الفضيل،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:إنّ للّه علما لم يعلمه إلاّ هو،و علما أعلمه ملائكته و أنبيائه و رسله،و ما أعلمه ملائكته و أنبياءه و رسله فنحن نعلمه.

376-26- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى،عن أسيد بن زيد عن محمّد بن مروان،عن الصّادق عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

صلاتكم علىّ إجابه لدعائكم،و زكاه لأعمالكم.

377-27- روى أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام خرج ذات ليله من المسجد،و كانت ليله قمراء،فأمّ الجبّانه،و لحقه جماعه يقفون أثره؛فوقف عليهم ثمّ قال:من أنتم؟ قالوا:شيعتک يا أمير المؤمنين،فتفرّس فى وجوههم ثمّ قال:فما لى لا أرى عليكم سيماء الشّيعه!قالوا:و ما سيماء الشّيعه،يا أمير المؤمنين؟فقال:صفر الوجوه من السّهر،عمش العيون من البكاء،حدب الظّهور من القيام،خمص البطون من الصّيام،ذبل الشّفاه من الدّعاء عليهم غبره الخاشعين.

378-28- و قال أمير المؤمنين عليه السّلام الموت طالب و مطلوب،لا يعجزه المقيم، و لا يفوته الهارب،فقدّموا و لا تتكلّموا،فإنّه ليس عن الموت محيص،إنّكم إن لم تقتلوا تموتوا،و الّذى نفس علىّ بيده لألف ضربه بالسّيف على الرّأس أهون من موت على فراش.

349-علم اهل بیت علیهم السّلام

[375]25-امام صادق علیه السّلام فرمود:همانا خداوند دانشی دارد که جز او کسی نمی داند و دانشی دارد که به فرشتگان و پیامبران و فرستادگانش آموخت و آنچه فرشتگان و پیامبران و فرستادگان خدا می دانند ما نیز می دانیم.

350-فضیلت نماز بر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله

[376]26-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:درود بر شما بر من موجب پاسخ داده شدن به خواسته هایتان و پاکی کردارتان است.

351-صفات شیعه

[377]27-روایت شده است که شبی امیر مؤمنان از مسجد خارج شد و آن شب مهتابی بود.

پس به جانب بیابان روان شد.و گروهی نیز به دنبال حضرت حرکت کردند.پس حضرت ایستاد و فرمود:شما کیستید؟گفتند:ای امیر مؤمنان!ما شیعیان تو هستیم.پس حضرت در چهره هایشان خیره شد،آنگاه فرمود:پس مرا چه شده است که سیمای شیعیان را بر شما نمی بینم؟!عرضه داشتند:ای امیر مؤمنان!سیمای شیعیان چگونه است؟امام فرمود:چهره هایشان از شب بیداری زرد،چشمانشان از شدت گریستن کم سو گشته است،پشتشان از فراوانی نماز خمیده شده،شکم هایشان از روزه لاغر،لبانشان از کثرت دعا پژمرده شده است و بر آنان گرد و غبار انسان های فروتن نشسته است.

352-موعظهٔ حضرت علی علیه السّلام

[378]28-و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:مرگ[انسان را]می طلبد و خود نیز طلبیده می شود.هیچ بر جای مانده ای آن را ناتوان نمی سازد و هیچ گریزانی از آن رهایی نمی یابد.پس اعمال نیک از پیش بفرستید و سخن[بیهوده]مگوئید که از مرگ چاره ای نیست به درستی که شما اگر[در میدان جنگ]کشته نشوید[در بستر]خواهید مرد.سوگند به کسی که جان علی در دست اوست هزار ضربه شمشیر بر سر برایم از مرگ در بستر آسان تر است.

29-379- و من كلامه عليه السّلام أيّها النّاس أصبحتم أغراضا تنتضل فيكم المنايا، و أموالكم نهب المصائب،و ما طعمتم فى الدّنيا من طعام فلكم فيه غصص،و ما شربتموه من شراب فلكم فيه شرق.و أشهد باللّه ما تنالون من الدّنيا نعمه تفرحون بها إلاّ بفراق أخرى تكرهونها أيّها النّاس،و إنّا خلقنا و إيّاكم للبقاء لا للفناء، و لكنّكم من دار إلى دار تنقلون،فتزوّدوا لما أنتم صائرون إليه و خالدون فيه، و السّلام.

30-380- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّفّار عن ابن عيسى عن ابن محبوب عن البطائنىّ،عن أبى بصير،عن أبى جعفر عليه السّلام قال أفضل ما توسّل به المتوسّلون:الإيمان باللّه و رسوله،و الجهاد فى سبيل اللّه،و كلمه الإخلاص فإنّها الفطره،و إقامه الصّلاه فإنّها الملّه،و إيتاء الزّكاه فإنّها من فرائض اللّه،و صوم شهر رمضان فإنّه جنّه من عذاب اللّه،و حجّ البيت فإنّه ميقات للدّين و مدحضه للذّنب،و صله الرّحم فإنّه مثراه للمال و منساه للأجل،و صدقه السّرّ فإنّها تذهب الخطيئه و تطفئ غضب الرّبّ،و صنائع المعروف فإنّها تدفع ميته السّوء،و تقى مصارع الهوان،ألا فاصدقوا فإنّ اللّه مع من صدق،و جانبوا الكذب فإنّ الكذب مجانب الإيمان،ألا و إنّ الصّادق على شفا منجاه و كرامه،ألا و إنّ الكاذب على شفا مخزاه و هلكه،ألا و قولوا خيرا تعرفوا به،و اعملوا به تكونوا من أهله،و أدّوا الأمانه إلى من ائتمنكم،و صلوا من قطعكم،و عودوا بالفضل عليهم.

[379]29-از سخنان علی علیه السّلام است که فرمود:ای مردم شب را به صبح رساندید درحالی که هدف هایی هستید که آماج تیرهای مرگ قرار گرفته اید و ثروتهای شما در معرض تاراج مصیبت هاست.در هر طعامی که در دنیا برگرفتید ناگواری و در هرنوشیدنی که آشامیدید اندوهی وجود داشت.خدا را گواه می گیرم که به هیچ نعمتی در دنیا شادمان نمی گردید مگر آنکه به خاطر از دست دادن نعمت دیگری ناخوش می شوید.ای مردم!به درستی که ما و شما برای پایندگی و نه نیستی آفریده شده ایم.اما شما از خانه ای به خانه دیگر منتقل می شوید.پس برای سرایی که به سوی آن روی آورده و درآن جاودانه اید توشه برگیرید.و السلام.

353-بهترین توسل ها

[380]30-امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:برترین چیزی که توسل جویندگان به آن دست یازیدند:

ایمان به خدا و فرستاده او و جهاد در راه خدا و کلمه اخلاص[لا اله الاّ اللّه]که[براساس] فطرت است و برپا داشتن نماز که حقیقت دین است و پرداخت زکات که از واجبات الهی است و روزه ماه رمضان که سپری از کیفر خداوند است و حج خانه خدا که میعادگاه دین و فروریزنده گناهان است و رفت وآمد با خویشان که موجب افزایش مال و به تأخیر افتادن اجل است و صدقه پنهانی که گناهان و اشتباهات را از میان برداشته و خشم خدا را خاموش می سازد و کردار نیک که مرگ بد را دور کرده و از کشته شدن ذلّت بار باز می دارد.آگاه باشید.

پس راست بگوئید که خداوند با راستگویان است و از دروغ دوری کنید که دروغ ایمان را دور می سازد و همانا انسان راستگو بر آستانه نجات و کرامت و دروغگو بر آستانه خواری و نابودی است.به نیکی سخن بگوئید تا به آن شناخته شوید و به نیکی رفتار کنید تا از اهل آن باشید.و امانت را به کسی که شما را امین دانسته است بازگردانید و با کسانی که از شما دوری می کنند رفت وآمد کنید و با آنان به احسان رفتار نمائید.

31-381- أخبرنا المفيد عن الكاتب،عن الأجلح،عن حبيب بن أبى ثابت، عن ثعلبه بن يزيد الحمّانىّ،قال:كتب أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام إلى معاويه بن أبى سفيان:«أمّا بعد،فإنّ اللّه أنزل إلينا كتابه و لم يدعنا فى شبهه،و لا عذر لمن ركب ذنبا بجهاله،و التّوبه مبسوطه وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى [الانعام (6):164]و أنت ممّن شرع الخلاف متماديا فى غرّه الأمل،مختلف السّرّ و العلانيه رغبه فى العاجل و تكذيبا بعد بالآجل،و كأنّک قد تذكّرت ما مضى منک فلم تجد إلى الرّجوع سبيلا».و كتب(صلوات اللّه عليه)إلى عمرو بن العاص:«من عبد اللّه علىّ أمير المؤمنين إلى عمرو ابن العاص.أمّا بعد،فإنّ الّذى أعجبک ممّا[تلويت] من الدّنيا و وثقت به منها منقلب عنک،فلا تطمئنّ إلى الدّنيا فإنّها غرّاره،و لو اعتبرت بما مضى حذرت ما بقى و انتفعت منها بما وعظت به،و لكنّک تبعت هواک و آثرته،لو لا ذلک لم تؤثر على ما دعوناک إليه غيره لأنّا أعظم رجاء و أولى بالحجّه،و السّلام».و كتب عليه السّلام إلى أمراء الأجناد:«من عبد اللّه أمير المؤمنين إلى أصحاب المسالح،أمّا بعد،فإنّ حقّا على المولى أن لا يغيّره عن رعيّته فضل ناله، و لا مرتبه اختصّ بها،و أن يزيده ما قسم اللّه له دنوّا من عباده و عطفا عليهم،ألا و إنّ لكم عندى ألاّ أحجبنّ دونكم سرّا إلاّ فى حرب،و لا أطوى دونكم أمرا إلاّ فى حكم،و لا أؤخّر لكم حقّا عن محلّه،و أن تكونوا فى الحقّ عندى سواء،فإذا فعلت ذلک وجبت لى عليكم البيعه و لزمتكم الطّاعه،و أن لا تنكصوا عن دعوه،و لا

354-نامۀ حضرت علی علیه السّلام به معاویه

[381]31-امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام به معاویه بن أبی سفیان نگاشت و«امّا بعد!پس همانا خداوند فرازمند کتابش را بر ما فروفرستاد و ما را در شبهه ای رها نکرد و هیچ بهانه ای برای کسی که از روی نادانی مرتکب گناهی شود وجود ندارد درحالی که[سفره]توبه باز و گشوده است.«و هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی گیرد»[انعام(6):آیۀ 164]و تو از کسانی هستی که در غفلت آرزوهای خود در پنهان و آشکار شروع به سرپیچی و سرکشی نموده ای چون به دنیا میل داری و آخرت را دروغ برمی شمری.و گویا رفتار گذشته ات را[در دوران جاهلیت]به یاد آورده ای و راهی برای بازگشت نیافته ای.»و امام علی-درود خدا بر او باد-به عمرو بن عاص نگاشت.«از بنده خدا امیر مؤمنان به عمرو بن عاص.اما بعد!پس[بدان]آنچه از دنیا که تو را از خود بی خود کرده به گونه ای که آن را در برگرفته و به آن اعتماد کرده ای از تو روی گردان می شود.پس به دنیا اطمینان مکن که بسیار فریبنده است و اگر از آنچه بر دنیا گذشته است پند می گرفتی از آنچه باقی مانده است برحذر بودی و از آن به مقدار آنچه که پند گرفته بودی بهره می بردی ولی تو از هوای نفست پیروی نمودی و به دنبال آن رفتی.اگر این چنین نبود غیر ما را بر آنچه ما تو را به سوی آن خواندیم برتری نمی دادی چون بر ما،امید بیشتری است[که بر حق باشیم]و به حجت پروردگار بودن سزاوارتریم.و السلام.»و امام علی علیه السّلام به سرداران سپاه نوشت:«از بنده خدا امیر مؤمنان به یاران سلاح و رزم.اما بعد پس بر مولا سزاوار است که برتری که زیردستش به آن دست یازیده و مرتبه ای را که به آن مخصوص گشته از او پنهان ندارد و واژگون نسازد.و بر آنچه که خداوند بر آنان ارزانی داشته است بیفزاید تا از میان بندگانش آنان را به خود نزدیک گرداند و بر آنان مهربانی کند.آگاه باشید که بر من لازم است که جز در جنگ رازی را از شما پنهان ندارم و جز در حکم دادن امری را در برابرتان مخفی نسازم و حقی از شما را از موعدش به تأخیر نیندازم و این که در[هریک از]حقوق نزد من یکسان باشید.پس اگر چنین کردم بر شما واجب است که با من بیعت کنید و از من پیروی نمائید و از فرمان من سرپیچی نکنید

تفرّطوا فی صلاح،و أن تخوضوا الغمرات إلی الحقّ،فإن أنتم لم تسمعوا لی علی ذلک لم یکن أحد أهون علیّ ممّن خالفنی فیه،ثمّ أحلّ لکم فیه عقوبته،و لا تجدوا عندی فیها رخصه،فخذوا هذا من أمرائکم،و أعطوا من أنفسکم هذا یصلح أمرکم،و السّلام».

32-382- أخبرنا المفید عن علیّ بن خالد،عن العبّاس بن الولید،عن محمّد بن عمر الکندیّ،عن عبد الکریم بن إسحاق الرّازیّ،عن بندار عن سعید بن خالد،عن إسماعیل بن أبی إدریس،عن عبد الرّحمن بن قیس البصریّ،قال:

حدّثنا زاذان،عن سلمان الفارسیّ رحمه اللّه قال:لمّا قبض النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و تقلّد أبو بکر الأمر،قدم المدینه جماعه من النّصاری یتقدّمهم جاثلیق له سمت و معرفه بالکلام و وجوهه و حفظ التّوراه و الإنجیل و ما فیهما،فقصدوا أبا بکر،فقال له الجاثلیق:إنّا وجدنا فی الإنجیل رسولا یخرج بعد عیسی،و قد بلغنا خروج محمّد بن عبد اللّه یذکر أنّه ذلک الرّسول،ففزعنا إلی ملکنا فجمع وجوه قومنا، و أنفذنا فی التماس الحقّ فیما اتّصل بنا،و قد فاتنا نبیّکم محمّد،و فیما قرأناه من کتبنا أنّ الأنبیاء لا یخرجون من الدّنیا إلاّ بعد إقامه أوصیاء لهم یخلفونهم فی أممهم،یقتبس منهم الضّیاء فیما أشکل،فأنت أیّها الأمیر وصیّه لنسألک عمّا نحتاج إلیه؟ فقال عمر:هذا خلیفه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فجثا الجاثلیق لرکبتیه،و قال له:

خبّرنا-أیّها الخلیفه-عن فضلکم علینا فی الدّین،فإنّا جئنا نسأل عن ذلک؟فقال

و در امر صلاح[دین و امت]کوتاهی نکنید و در جنگ ها در راه حق داخل شوید پس اگر شما این سخن و فرمان مرا گوش نسپرید هیچ کس برای من بی ارزش تر از آن کسی که در این امر با من به مخالفت برخیزد نیست.آنگاه کیفر این مخالفت را بر شما وارد می کنم و در نزد من هیچ اجازه و بخششی نمی یابید.پس این سخن را از فرمانروایان خود دریافت دارید و به گوش جان بشنوانید تا امرتان اصلاح گردد.و السلام.»

355-آمدن نصاری به مدینه بعد از فوت پیامبر

[382]32-سلمان فارسی-خدایش از او خشنود باشد-می گوید:هنگامی که پیامبر از دنیا رفت و ابو بکر امر خلافت را بر گردن گرفت گروهی از مسیحیان که در برابر آن ها جاثلیق حرکت می کرد به مدینه آمدند.جاثلیق فردی متین بود که به کلام و انواع آن آشنا بود و تورات و انجیل را و آنچه در آن دو است را از بر داشت.پس به سوی ابو بکر رفتند پس جاثلیق به او گفت:

همانا ما در انجیل خوانده ایم که پیامبری بعد از عیسی خارج می شود و اکنون به ما خبر رسیده است که محمد بن عبد اللّه خارج شده است و گفته می شود که او همان پیامبر است پس به پادشاهمان پناه بردیم و از او یاری جستیم پس مردان قوم ما را جمع نمود و ما را در جستجوی حق آنچه به ما خبر رسیده است،فرستاد و اینک ما پیامبر شما محمد را از دست داده ایم و چون در کتاب هایمان خوانده ایم که پیامبران از دنیا نمی روند مگر این که جانشینی برایشان معین گردد که درمیان امتشان باقی مانند تا در آنچه[حکمش]مشکل می شود از نور آنان بهره برده شود.پس ای امیر آیا تو جانشین او هستی تا از آنچه بدان احتیاج داریم از تو بپرسیم؟ پس عمر گفت:این جانشین فرستاده خدا است.پس جاثلیق بر زانو نشست و به او گفت:ای خلیفه ما را از برتری دین شما بر ما آگاه کن.پس ما آمده ایم که از این امر از شما سؤال کنیم؟

أبو بكر:نحن مؤمنون و أنتم كفّار،و المؤمن خير من الكافر،و الإيمان خير من الكفر.فقال الجاثليق:هذه دعوى يحتاج إلى حجّه،فخبّرنى أنت مؤمن عند اللّه أم عند نفسک؟فقال أبو بكر:أنا مؤمن عند نفسى،و لا علم لى بما عند اللّه.قال:فهل أنا كافر عندک على مثل ما أنت مؤمن،أم أنا كافر عند اللّه؟ فقال:أنت عندى كافر، و لا علم لى بحالک عند اللّه.فقال الجاثليق:فما أراک إلاّ شاكّا فى نفسک و فىّ، و لست على يقين من دينک،فخبّرنى ألک عند اللّه منزله فى الجنّه بما أنت عليه فى الدّين تعرفها؟فقال:لى منزله فى الجنّه أعرفها بالوعد،و لا أعلم هل أصل إليها أم لا.فقال له:فترجو أن تكون لى منزله فى الجنّه؟قال:أجل أرجو ذلک.فقال الجاثليق:فما أراک إلاّ راجيا لى،و خائفا على نفسک،فما فضلک علىّ فى العلم؟ ثمّ قال له:أخبرنى هل احتويت على جميع علم النّبىّ المبعوث إليک؟قال:لا و لكن أعلم منه ما قضى لى علمه.قال:فكيف صرت خليفه للنّبىّ،و أنت لا تحيط علما بما تحتاج إليه أمّته من علمه،و كيف قدّمک قومک على ذلک؟فقال له عمر:

كفّ-أيّها النّصرانىّ-عن هذا العنت و إلاّ أبحنا دمک.فقال الجاثليق:ما هذا عدل على من جاء مسترشدا طالبا.قال سلمان رحمه اللّه فكأنّما ألبسنا جلباب المذلّه، فنهضت حتّى أتيت عليّا عليه السّلام فأخبرته الخبر،فأقبل-بأبى و أمّى-حتّى جلس و النّصرانىّ يقول:دلّونى على من أسأله عمّا أحتاج إليه،فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام سل-يا نصرانىّ-فو الّذى فلق الحبّه و برأ النّسمه،لا تسألنى عمّا مضى و لا ما

پس ابو بکر گفت:ما اهل ایمان و شما کافرید.و مؤمن بهتر از کافر و ایمان بهتر از کفر است.

پس جاثلیق گفت:این ادعایی است که نیاز به دلیل دارد.پس به من بگو که تو در نزد خداوند مؤمنی یا در پیش خودت؟پس ابو بکر گفت:من در نزد خودم مؤمنم و از آنچه در نزد خداست خبری ندارم!جاثلیق گفت:پس آیا من در نزد تو همان گونه که تو مؤمنی،کافرم یا من در نزد خدا کافرم؟ابو بکر گفت:تو در نزد من کافری و از حال تو در نزد پروردگار خبری ندارم! پس جاثلیق گفت:پس تو فقط درباره خود و من شک داری و در[صحّت]دین خود یقین و باور نداری.پس به من بگو که آیا تو در پیشگاه خداوند به خاطر دینی که برآنی جایگاهی در بهشت داری که آن را بشناسی؟ابو بکر گفت:من جایگاهی در بهشت دارم که با وعده پروردگار آن را می شناسم و نمی دانم آیا به آن می رسم یا نه؟پس جاثلیق گفت:پس امیدواری که من نیز جایگاهی در بهشت داشته باشم.ابو بکر گفت:بله به آن امید دارم.پس جاثلیق گفت:تو را این چنین می بینم که بر من امید داری و بر خود در هراسی.پس تو چه برتری در دانش بر من داری؟آنگاه به او گفت:به من بگو آیا تمامی دانش پیامبری که به سوی تو برانگیخته شد را دارا هستی؟ابو بکر گفت:نه اما آنچه را از دانش او به من رسیده است می دانم.جاثلیق گفت:پس چگونه جانشین پیامبر گشته ای و حال آنکه به دانشی که امت او به آن نیاز دارند احاطه نداری.و قوم تو چگونه تو را براین امر سزاوار دانست؟!پس عمر گفت:

ای مسیحی!از این مجادله دست بردار وگرنه[ریختن]خونت را مباح می سازیم.پس جاثلیق گفت:این چنین رفتاری در برابر کسی که در طلب هدایت است عادلانه[و شایسته]نیست.

پس سلمان-که رحمت خدا بر او باد-گوید:گویا که لباس خواری بر تنمان پوشانده باشند، برخاستم و به نزد علی علیه السّلام آمده و او را از این خبر آگاه کردم.پس علی-که پدر و مادرم به فدایش باد-آمد و نشست درحالی که آن مسیحی می گفت:مرا به کسی راهنمایی کنید که از آنچه نیاز دارم از او بپرسم.پس امیر مؤمنان علیه السّلام به او فرمود:ای مسیحی!بپرس.

يكون إلاّ أخبرتک به عن نبیّ الهدی محمّد صلّی اللّه علیه و اله فقال النّصرانیّ:أسألک عمّا سألت عنه هذا الشّیخ،خبّرنی أمؤمن أنت عند اللّه،أم عند نفسک؟فقال أمیر المؤمنین علیه السّلام أنا مؤمن عند اللّه کما أنا مؤمن فی عقیدتی.فقال الجاثلیق:اللّه أکبر هذا کلام وثیق بدینه،متحقّق فیه بصحّه یقینه فخبّرنی الآن عن منزلتک فی الجنّه ما هی؟ فقال علیه السّلام منزلتی مع النّبیّ الأمّیّ فی الفردوس الأعلی،لا أرتاب بذلک،و لا أشکّ فی الوعد به من ربّی.قال النّصرانیّ:فبما ذا عرفت الوعد لک بالمنزله الّتی ذکرتها؟فقال أمیر المؤمنین علیه السّلام بالکتاب المنزل و صدق النّبیّ المرسل.قال:

فبما ذا علمت صدق نبیّک؟قال علیه السّلام:بالآیات الباهرات و المعجزات البیّنات.قال الجاثلیق:هذا طریق الحجّه لمن أراد الاحتجاج،فخبّرنی عن اللّه تعالی،أین هو الیوم،فقال علیه السّلام:یا نصرانیّ،إنّ اللّه تعالی یجلّ عن الأین،و یتعالی عن المکان،کان فیما لم یزل و لا مکان،و هو الیوم علی ذلک لم یتغیّر من حال إلی حال.فقال:أجل أحسنت أیّها العالم و أوجزت فی الجواب،فخبّرنی عنه تعالی أمدرک بالحواسّ عندک،فیسألک المسترشد فی طلبه استعمال الحواسّ،أم کیف طریق المعرفه به إن لم یکن الأمر کذلک،فقال أمیر المؤمنین علیه السّلام تعالی الملک الجبّار أن یوصف بمقدار،أو تدرکه الحواسّ،أو یقاس بالنّاس،و الطّریق إلی معرفته صنائعه الباهره للعقول،الدّالّه ذوی الاعتبار بما هو عنده مشهود و معقول.قال الجاثلیق:صدقت، هذا و اللّه هو الحقّ الّذی قد ضلّ عنه التّائهون فی الجهالات،فخبّرنی الآن عمّا قاله

پس سوگند به کسی که دانه را شکافت و خلق را آفرید از هیچ چیز گذشته و آینده از من نمی پرسی مگر آنکه تو را از جانب پیامبر هدایت محمد صلّی اللّه علیه و اله آگاه می گردانم.پس مسیحی گفت:از تو همان را می پرسم که از این پیرمرد پرسیدم.مرا آگاه کن که آیا تو در نزد خدا مؤمنی یا در پیش خودت؟امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:من در نزد خدا مؤمنم همان گونه که در نظر خود نیز مؤمنم.پس جاثلیق گفت:اللّه اکبر!این سخن کسی است که به دین خود اطمینان داشته و به صحّت باور خود یقین دارد.پس اینک به من بگو چه جایگاهی در بهشت داری؟حضرت فرمود:جایگاه من با پیامبر امی در بهشت برین است.هیچ تردیدی در آن ندارم و در وعده ای که پروردگارم به من داده است شکی به دل راه نمی دهم.پس مسیحی گفت:پس چگونه وعده را به جایگاهی که ذکر نمودی دانستی؟پس امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:به وسیله کتاب فرو فرستاده شده و راستگویی پیامبر فرستاده شده.مسیحی گفت:پس از کجا به راستگویی پیامبرت پی بردی؟امام فرمود:به وسیله نشانه های آشکار و معجزات روشن.پس جاثلیق گفت:این روش دلیل آوردن برای کسی است که می خواهد با دیگری بحث کند.پس مرا از خدا آگاه کن که او امروز کجاست؟حضرت فرمود:ای مسیحی!همانا شأن خداوند والا برتر از آن است که در پاسخ به سؤال(کجاست)بگنجد و از هر مکانی والاتر است.او هم چنان از ازل و بدون مکان بوده و امروز هم این چنین است و از حالی به حال دیگر تغییر نمی کند.

جاثلیق گفت:درست است.نیکو گفتی ای عالم،پاسخی کوتاه و رسا بیان کردی.پس مرا از خداوند والا خبر ده که آیا به نظر شما او با حواس ظاهری درک می شود تا انسان حقیقت جو در طلب او با استفاده از حواس پنجگانه خود حرکت کند و اگر این چنین نیست راه شناخت او چگونه است؟ پس امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:خداوند فرمانروای توانا والاتر از آن است که به مقدار وصف شود یا حواس او را دریابند و یا با مردم مقایسه گردد.و راه شناخت او آفریدگانش هستند که عقل ها را به حیرت می افکند و اهل عبرت را به آنچه در نزد او دیده و فهمیده می شود راهنمایی می نماید.جاثلیق گفت:راست گفتی.به خدا سوگند این حقی است که گم شدگان در نادانی از آن بازمانده اند.پس اینک مرا از آنچه پیامبرتان درباره مسیح گفته است آگاه کن که فرموده است مسیح آفریده شده است.

نبيّكم فى المسيح،و أنّه مخلوق،من أين أثبت له الخلق،و نفى عنه الإلهيّه، و أوجب فيه النّقص و قد عرفت ما يعتقد فيه كثير من المتديّنين.فقال أمير المؤمنين عليه السّلام:أثبت له الخلق بالتّقدير الّذى لزمه،و التّصوير و التّغيّر من حال إلى حال،و الزياده الّتى لم ينفكّ منها و النّقصان،و لم أنف عنه النّبوّه،و لا أخرجته من العصمه و الكمال و التّأييد،و قد جاءنا عن اللّه تعالى بأنّه مثل آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ [آل عمران(3):59]فقال له الجاثليق:هذا ما لا يطعن فيه الآن، [غير أنّ الحجاج ممّا تشترک فيه الحجّه على الخلق و المحجوج منهم]فبم نبت أيّها العالم من الرّعيّه النّاقصه عنک؟قال:بما أخبرتک به من علمى بما كان و ما يكون.قال الجاثليق:فهلمّ شيئا من ذكر ذلک أتحقّق به دعواک.فقال أمير المؤمنين عليه السّلام خرجت-أيّها النّصرانىّ-من مستقرّک مستفزّا لمن قصدت بسؤالک له،مضمرا خلاف ما أظهرت من الطّلب و الاسترشاد،فأريت فى منامک مقامى، و حدّثت فيه بكلامى،و حذّرت فيه من خلافى،و أمرت فيه باتّباعى.قال:

صدقت و اللّه الّذى بعث المسيح،و ما اطّلع على ما أخبرتنى به إلاّ اللّه تعالى،و أنا أشهد أن لا إله إلاّ اللّه،و أنّ محمّدا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،و أنّک وصىّ رسول اللّه،و أحقّ النّاس بمقامه.و أسلم الّذين كانوا معه كإسلامه و قالوا:نرجع إلى صاحبنا، [فنخبره بما وجدنا عليه هذا الأمر]و ندعوه إلى الحقّ.فقال له عمر:الحمد للّه الّذى هداک-أيّها الرّجل-إلى الحقّ و هدى من معک إليه،غير أنّه يجب أن تعلم أنّ

چه دلیلی اثبات می کند که آفریده شده و معبود نیست و نقص در او راه دارد؟درحالی که بسیاری از متدینین[به دین مسیحیت]به آن اعتقاد دارند این را می دانی؟پس امیر مؤمنان فرمود:آفریدگی او از تقدیر و اندازه ای که لازمه وجود اوست و شکل[جسمیت]و تغییر او از حالی به حال دیگر و افزایش و کاستی که از او جدایی نمی پذیرد ثابت می شود من نبوت را از او نفی نکردم و او را از عصمت و کمال و تأیید از جانب خداوند خارج نساختم درحالی که از سوی خداوند والا به ما رسیده است که:«او همچون آدم علیه السّلام است که خداوند او را از خاک آفرید آنگاه به او فرمود:باش هماندم موجود شد»[آل عمران(3):آیۀ 59]پس جاثلیق به او گفت:این سخنی است که در آن خللی وارد نمی شود جز آنکه این چه دلیل آوری میان حجت خدا بر آفریدگان و کسانی که برایشان حجت آورده شده یکسان است[نشانگر علم والای تو نیست]پس ای عالم به چه چیز از زیردستانی که از تو پائین ترند ممتاز گشتی؟امام فرمود:آن چه از رویدادهای گذشته و آینده از روی دانشم به تو خبر می دهم جاثلیق گفت:پس چیزی از آن خبرها بیان کن تا حقیقت ادعایت را به وسیله آن دریابم.امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:ای مسیحی!از جایگاه خود،به سوی کسی که از او پرسشی داشتی خارج شدی و برخلاف آنچه آشکار ساخته بودی که به دنبال هدایت و حقی قصد دیگری در سر داشتی.پس در خواب، مقام و جایگاه من به تو نشان داده شده و درباره من با تو سخن گفته شد از مخالفت با من برحذر داشته شده ای و به پیروی از من فرمان داده شدی.جاثلیق گفت:سوگند به خدایی که مسیح را برانگیخت راست گفتی.و از آنچه مرا بر آن آگاه گرداندی جز خداوند والا خبر نداشت و من گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد صلّی اللّه علیه و اله فرستاده اوست و تو جانشین فرستاده خدا و سزاوارترین مردم به مقام او هستی.و کسانی که با جاثلیق بودند همچون او اسلام آورده و گفتند:به سوی فرمانروای خود باز می گردیم و او را از آنچه این امر را یافته ایم آگاه می کنیم و او را به سوی حق فرا می خوانیم.پس عمر به او گفت:ای مردم ستایش از آن خداوندی است که تو را به سوی حق دعوت نمود و همراهان تو را به سوی خود راهنمایی کرد جز آن که واجب است بدانی.

علم النّبوّه فى أهل بيت صاحبها،و الأمر من بعده لمن خاطبت أوّلا برضا الأمّه و اصطلاحها عليه،و تخبر صاحبک بذلک و تدعوه إلى طاعه الخليفه.فقال:قد عرفت-أيّها الرّجل-و أنا على يقين من أمرى فيما أسررت و أعلنت.و انصرف النّاس و تقدّم عمر أن لا يذكر ذلک المقام من بعد،و توعّد على من ذكره بالعقاب، و قال:أما و اللّه لو لا أنّنى أخاف أن يقول النّاس:قتل مسلما؛لقتلت هذا الشّيخ و من معه،فإنّى أظنّ أنّهم شياطين أرادوا الإفساد على هذه الأمّه و إيقاع الفرقه بينها.

فقال أمير المؤمنين(صلوات اللّه عليه)لى:يا سلمان،أترى كيف يظهر اللّه الحجّه لأوليائه،و ما يزيد بذلک قومنا عنّا إلاّ نفورا!

383-33- أخبرنا المفيد عن علىّ بن خالد،عن العبّاس بن المغيره عن أحمد بن منصور عن عبد الرّزّاق،عن معمر،عن قتاده،عن نصر بن عاصم اللّيثىّ،عن خالد بن خالد اليشكرىّ،قال:خرجت سنه فتح تستر حتّى قدمت الكوفه، فدخلت المسجد،فإذا أنا بحلقه فيها رجل جهم من الرّجال فقلت:من هذا؟فقال القوم:أما تعرفه؟قلت:لا.قالوا:هذا حذيفه بن اليمان صاحب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:فقعدت إليه فحدّث القوم،فقال:إنّ النّاس كانوا يسألون رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عن الخير،و كنت أسأله عن الشّرّ؛فأنكر ذلک القوم عليه،فقال:سأحدّثكم بما أنكرتم:

إنّه[جاء أمر الإسلام فجاء أمر ليس كأمر الجاهليّه،و كنت أعطيت من القرآن فقها]،و كانوا يجيئون فيسألون النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقلت أنا:يا رسول اللّه،أيكون بعد هذا

که علم پیامبری درمیان اهل بیت صاحب نبوت است ولی امر خلافت پس از پیامبر برای کسی است که ابتدا با او سخن گفتی که[انتخاب]او با رضایت و هم رأیی مردم بوده است فرمانروای خود را به این امر آگاه کن و او را به پیروی از خلیفه فراخوان.پس جاثلیق گفت:ای مرد فهمیدم و من از امر خود در آنچه پنهان کرده و آشکار نمودم یقین دارم.مردم بازگشتند و عمر فرمان داد که این رویداد پس از آن یاد نگردد و تهدید کرد که هرکس آن را بر زبان آورد کیفر دهد.و گفت:به خدا سوگند اگر از سخن مردم که بگویند عمر مسلمانی را به قتل رساند نمی ترسیدم این شیخ و همراهیانش را به قتل می رساندم.پس همانا من گمان می کنم آنها شیاطینی بودند که می خواستند این امت را تباه گردانند و میانشان جدایی بیافکنند.پس امیر مؤمنان علیه السّلام به من فرمود:ای سلمان می بینی چگونه خداوند حجتش را بر دوستانش آشکار می گرداند و حال آنکه بر قوم ما به سبب آن جز نفرت از ما چیزی افزوده نمی شود.

[383]33-خالد بن خالد یشکری می گوید:در سال فتح(تستر)[از شهر خود]راهی شده تا به کوفه رسیدم پس در مسجدی داخل شده و گروهی از مردم را مشاهده کردم که در میانشان مردی زشت رو حضور داشت.پس گفتم:او کیست؟آن جماعت گفتند:آیا او را نمی شناسی؟ گفتم:نه.گفتند:او حذیفه بن یمان همنشین پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله است.راوی گوید:پس من نیز نشستم پس شروع به سخن کرده و گفت:همانا مردم از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله درباره نیکی می پرسیدند و من درباره بدی از او سؤال می کردم.راوی گوید:آن جماعت این کار حذیفه را ناخوش داشتند.پس گفت:در آنچه ناخوش داشتید برایتان سخنی خواهم گفت:به درستی که اسلام آمد امری که همچون امر جاهلیّت نبود و به من نیز فهمی از قرآن ارزانی شد.مردم می آمدند و از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله سؤال می کردند.من نیز پرسیدم:ای رسول خدا!آیا پس از این

الخير شرّا؟قال:نعم.قلت:فما العصمه منه.قال:السّيف.قال:قلت:و هل بعد السّيف بقيّه؟قال:نعم،تكون أماره على أقذاء و هدنه على دخن.قال:قلت:ثمّ ما ذا؟قال:ثمّ تفشو دعاه الضّلاله،فإن رأيت يومئذ خليفه عدل فالزمه،و إلاّ فمت عاضّا على جذل شجره.

384-34- أخبرنا المفيد عن الحسين بن أحمد بن أبى المغيره،عن حيدر بن محمّد،عن محمّد بن عمر الكشّىّ،عن جعفر بن أحمد،عن أيّوب بن نوح،عن نوح بن درّاج،عن إبراهيم المخارقىّ،قال:وصفت لأبى عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام،دينى فقلت:أشهد أن لا إله إلاّ اللّه وحده لا شريک له،و أنّ محمّدا صلّى اللّه عليه و اله رسول اللّه،و أنّ عليّا إمام عدل بعده،ثمّ الحسن و الحسين،ثمّ علىّ بن الحسين،ثمّ محمّد بن علىّ،ثمّ أنت.فقال:رحمک اللّه.ثمّ قال:اتّقوا اللّه،اتّقوا اللّه،اتّقوا اللّه، عليكم بالورع و صدق الحديث،و أداء الأمانه،و عفّه البطن و الفرج،تكونوا معنا فى الرّفيق الأعلى.

385-35- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن ابن عقده عن يعقوب بن زياد عن إسماعيل بن محمّد بن إسحاق بن جعفر عن أبيه عن جدّه إسحاق عن أخيه موسى بن جعفر،عن أبيه عليه السّلام قال أحسن من الصّدق قائله،و خير من الخير فاعله.

386-36- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن علىّ بن سعيد المنقرىّ،عن عبد الرّحمن بن محمّد بن أبى هاشم،عن يحيى بن الحسين،عن ابن طريف،عن ابن

خیر[ظهور اسلام]شرّی خواهد بود؟پیامبر فرمود:بله.گفتم:پس چگونه از آن بدی در امان باشیم؟پیامبر فرمود:با شمشیر.عرضه داشتم:و آیا پس از[شری که از بین می رود با] شمشیر شر دیگری خواهد بود؟پیامبر فرمود:بله،حکومتی[استوار]بر گرد و غبار و صلحی [استوار]بردود.عرضه داشتم:آنگاه چه می شود؟پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:آنگاه رهبران گمراهی آشکار می گردند.پس اگر در آن روز جانشینی عادل دیدی همراه او باش و گر نه بمیر درحالی که بر ریشه درخت چنگ انداخته ای.

357-حدیث امام صادق علیه السّلام با ابراهیم مخارقی

[384]34-ابراهیم مخارقی می گوید:بر امام صادق علیه السّلام دینم را عرضه داشته پس گفتم:گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و او یگانه است و محمد فرستاده اوست و علی امام عادل پس از اوست و آنگاه حسن و حسین و سپس علی بن حسین و سپس محمد بن علی و آنگاه تو امامان ما هستید.پس امام علیه السّلام فرمود:خداوند بر تو ببخشاید.آنگاه سه بار فرمود:از خدا بترسید.بر شما باد به پرهیزگاری و راستگویی و بازگرداندن امانت و پاکی شکم و زیر شکم تا با ما در جوار خداوند والا باشید.

358-موعظهٔ حضرت امام صادق علیه السّلام

[385]35-امام کاظم علیه السّلام می فرماید:شنیدم که پدرم امام صادق علیه السّلام می فرمود:نیکوتر از راستگویی،گوینده آن و بهتر از نیکی،انجام دهنده آن است.

نباته،عن سلمان الفارسیّ قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:یا معشر المهاجرین و الأنصار،ألا أدلّکم علی ما إن تمسّکتم به لن تضلّوا بعدی أبدا؟قالوا:بلی،یا رسول اللّه.قال:هذا علیّ أخی و وزیری و وارثی و خلیفتی إمامکم،فأحبّوه لحبّی، و أکرموه لکرامتی،فإنّ جبرئیل أمرنی أن أقول لکم ما قلت.

387-37- أخبرنا المفید عن محمّد بن الحسین المنقریّ،عن علیّ بن العبّاس، عن الحسین بن بشر عن محمّد بن علیّ بن سلیمان،عن حنان بن سدیر عن أبیه عن الباقر علیه السّلام قال:کان النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله جالسا فی مسجده،فجاء علیّ علیه السّلام فسلّم و جلس،ثمّ جاء الحسن بن علیّ علیه السّلام فأخذه النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و أجلسه فی حجره و ضمّه إلیه و قبّله،ثمّ قال له:اذهب فاجلس مع أبیک؛ثمّ جاء الحسین علیه السّلام ففعل النّبیّ مثل ذلک و قال له اجلس مع أبیک إذ دخل رجل المسجد فسلّم علی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله خاصّه،و أعرض عن علیّ و الحسن و الحسین علیهم السّلام،فقال له النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله:ما منعک أن تسلّم علی علیّ و ولده فو الّذی بعثنی بالهدی و دین الحقّ،لقد رأیت الرّحمه تنزل علیه و علی ولدیه.

388-38- أخبرنا المفید عن ابن قولویه،عن أبیه،عن سعد عن ابن عیسی،عن یونس عن ابن محبوب،عن أبی محمّد الوابشیّ،عن أبی عبد اللّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام قال:إذا أحسن العبد المؤمن ضاعف اللّه عمله بکلّ حسنه سبعمائه ضعف،و ذلک قوله(عزّ و جلّ): وَ اللّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ. [البقره(2):261].

359-جبرئیل امر به ولایت حضرت علی علیه السّلام کرد

[386]36-سلمان فارسی می گوید:شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:ای گروه مهاجرین و انصار.آیا شما را به امری راهنمایی نکنم که اگر به آن دست یازید پس از من هرگز گمراه نمی شوید؟ گفتند:بله،ای رسول خدا!پیامبر فرمود:این علی برادر و وزیر و وارث و جانشین من،امام شماست پس برای دوستی من او را دوست بدارید و برای بزرگ داشت من او را بزرگ دارید.پس همانا جبرئیل به من فرمان داد که آنچه را گفتم به شما بگویم.

360-تسلیم شدن بر حضرت علی علیه السّلام و فرزندانش

[387]37-امام باقر علیه السّلام می فرماید:پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در مسجد نشسته بودند.پس علی علیه السّلام به نزد او آمده سلام کرد و نشست.آنگاه حسن بن علی علیه السّلام آمد.پس پیامبر او را در دامنش نشاند و در آغوش گرفت و بوسید سپس به او فرمود:برو و در کنار پدرت بنشین.آنگاه حسین علیه السّلام آمد و پیامبر مانند آن رفتار را انجام داد.و به او گفت:در کنار پدرت بنشین.پس مردی در مسجد داخل شد و فقط بر پیامبر سلام کرد و از علی و حسن و حسین علیه السّلام روی گرداند.پس پیامبر به او فرمود:

چه چیز تو را بازداشت که بر علی و دو فرزندش سلام نکنی؟!پس سوگند به کسی که مرا به هدایت و دین حق برانگیخت مشاهده کردم که رحمت پروردگار بر او و دو فرزندش فرود می آید.

361-هرگاه نیکو شود عبدی،خدا عملش را زیاد می کند

[388]38-امام صادق علیه السّلام فرمود:هنگامی که بنده مؤمن عملی نیکو انجام می دهد خداوند عملش را چندین برابر کرده و در برابر هر نیکی هفتصد برابر پاداش می دهد و آن سخن خداوند است که می فرماید:«و خداوند اعمال هرکس را که بخواهد چند برابر می کند.»[بقره(2):آیهٔ 261]

39-389- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه،عن سعد بن عبد اللّه عن علىّ بن عمر العطّار،قال:دخلت على أبى الحسن العسكرىّ عليه السّلام يوم الثّلاثاء فقال:لم أرك أمس؟قلت:كرهت الحركه فى يوم الإثنين.قال:يا علىّ،من أحبّ أن يقيه اللّه شرّ يوم الإثنين فليقرأ فى أوّل ركعه من صلاه الغداه هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ [الانسان(76):1]ثمّ قرأ أبو الحسن عليه السّلام فَوَقاهُمُ اللّهُ شَرَّ ذلِکَ الْيَوْمِ وَ لَقّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً. [الانسان(76):11].

40-390- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن القاسم بن محمّد،عن علىّ بن إبراهيم،عن أبيه،عن جدّه،عن عبد اللّه بن حمّاد الأنصارىّ،عن جميل بن درّاج عن معتّب مولى أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:سمعته يقول لداود بن سرحان:يا داود،أبلغ موالىّ عنّى السّلام،و أنّى أقول:رحم اللّه عبدا اجتمع مع آخر فتذاكرا أمرنا فإنّ ثالثهما ملک يستغفر لهما،و ما اجتمع اثنان على ذكرنا إلاّ باهى اللّه(تعالى)بهما الملائكه،فإذا اجتمعتم فاشتغلوا بالذّكر،فإنّ فى اجتماعكم و مذاكرتكم إحياءنا، و خير النّاس من بعدنا من ذاكر بأمرنا و دعا إلى ذكرنا.

41-391- أخبرنا المفيد عن حسن بن حمزه الحسنىّ رضى اللّه عن عن علىّ بن إبراهيم فى كتابه على يد أبى نوح الكاتب،عن أبيه عن ابن بزيع،عن عبيد اللّه بن عبد اللّه، عن أبى عبد اللّه جعفر بن محمّد الصّادق عليه السّلام أنّه قال لأصحابه:اسمعوا منّى كلاما هو خير لكم من الدّهم الموقّفه؛ لا يتكلّم أحدكم بما لا يعنيه،و ليدع كثيرا من

برای ادامه مشاهده محتوای کتاب لطفا عبارت امنیتی زیر را وارد نمایید.

ص:

الكلام فيما يعنيه حتّى يجد له موضعا،فربّ متكلّم فى غير موضعه جنى على نفسه بكلامه،و لا يمارينّ أحدكم سفيها و لا حليما،فإنّه من مارى حليما أقصاه و من مارى سفيها أرداه و اذكروا أخاكم إذا غاب عنكم بأحسن ما تحبّون أن تذكروا به إذا غبتم عنه،و اعملوا عمل من يعلم أنّه مجازى بالإحسان مأخوذ بالاجرام.

42-392- أخبرنا المفيد عن محمّد بن محمّد بن طاهر عن ابن عقده عن يحيى بن الحسن العلوىّ عن إسحاق بن موسى،عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:

قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:المتّقون ساده،و الفقهاء قاده،و الجلوس إليهم عباده.

43-393- أخبرنا المفيد عن محمّد بن طاهر عن ابن عقده عن محمّد بن إسماعيل بن إبراهيم بن موسى بن جعفر عن الحسن بن موسى عن أبيه عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:الدّنيا دول،فما كان لک منها أتاک على ضعفک، و ما كان عليک لم تدفعه بقوّتک و من انقطع رجاؤه ممّا فات استراح بدنه،و من رضى بما رزقه اللّه قرّت عينه.

44-394- أخبرنا المفيد عن محمّد بن أحمد العلوىّ عن عبد اللّه بن أبىّ عن أبى عروبه،عن محمّد بن المثنّى،عن المعتمر بن سليمان،عن أبيه،عن أبى مخلد عن عبد اللّه بن مسعود قال:رأيت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و كفّه فى كفّ علىّ بن أبى طالب عليه السّلام و هو يقبّله.فقلت:يا رسول اللّه،ما منزله علىّ منک؟فقال صلّى اللّه عليه و اله:كمنزلتى من اللّه.

در آنچه به او مربوط است را نیز رها کند تا جایگاهی مناسب برایش بیابد.سپس چه بسیار سخن گویی که سخن نابجایش مرتکب گناه می گردد.و هیچ یک از شما با انسان کودن و انسان بردبار جرّ و بحث نکند.پس هرکس با انسان بردبار مجادله کند او را[از خود]دور می سازد و هرکس با انسان کودن جدال کند او را خوار و تباه می سازد و برادرتان را هنگامی که در نزد شما نیست به نیکوترین وجهی که دوست دارید در نبود شما او از شما چنان یاد نماید یاد کنید و همچون کسی عمل کنید که می داند به خاطر نیکی هایش پاداش داده می شود و به خاطر گناهانش مؤاخذه می گردد.

365-بزرگان و فقها رهبران امت من هستند

[392]42-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:پرهیزگاران،بزرگان[این امت]و فقها،رهبران[این امت] می باشند و نشستن نزد آنان عبادت است.

366-دنیا رهگذری است و می چرخد

[393]43-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:دنیا دست به دست می گردد پس هر آنچه از دنیا به سود تو باشد در ناتوانی ات به تو رسیده است[و تو برای رسیدن به آن کاری نکرده ای]و آن چه از دنیا بر ضرر تو باشد با توانایی ات،قدرت برطرف کردنش را نداری.هرکس امیدش در آنچه از دست رفته است قطع گردد بدنش راحت و آرام می شود و هرکس به آنچه خدا به او روزی می دهد خشنود باشد چشمانش روشنی می یابد.

367-منزلت علی علیه السّلام مثل منزلت من به خداست

[394]44-عبد اللّه بن مسعود می گوید:دیدم که رسول خدا دست دردست علی بن ابی طالب گذاشته و آن را می بوسید.پس عرضه داشتم:ای رسول خدا!علی در نزد تو چه جایگاهی دارد.پس پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:همان جایگاهی که من در نزد خدا دارم.

45-395- أخبرنا المفيد،عن ابن قولويه،عن علىّ بن حاتم،عن الحسن بن عبيد اللّه،عن الحسن بن موسى،عن ابن أبى نجران،و محمّد بن عمر بن يزيد معا، عن حمّاد بن عيسى،عن ربعىّ،عن الفضيل قال:قلت لأبى عبد اللّه عليه السّلام لمن كان الأمر حين قبض رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله؟ قال:لنا أهل البيت.فقلت:فكيف صار فى تيم وعدىّ؟قال:إنّک سألت فافهم الجواب،إنّ اللّه تعالى لمّا كتب أن يفسد فى الأرض و تنكح الفروج الحرام،و يحكم بغير ما أنزل اللّه،خلّى بين أعدائنا و بين مرادهم من الدّنيا حتّى دفعونا عن حقّنا،و جرى الظّلم على أيديهم دوننا.

46-396- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى،عن عثمان بن عيسى،عن سماعه،قال:قلت لأبى عبد اللّه عليه السّلام أنزل اللّه(عزّ و جلّ):

مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِى الْأَرْضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النّاسَ جَمِيعاً [المائده(5):32]قال:من أخرجها من ضلال إلى هدى فقد أحياها،و من أخرجها من هدى إلى ضلال فقد و اللّه قتلها.

47-397- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه و محمّد بن الحسن،عن سعد عن ابن عيسى،عن الحسين بن سعيد،عن ابن أبى عمير،عن كليب بن معاويه الصّيداوىّ،قال:قال أبو عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام:ما يمنعكم إذا كلّمكم النّاس أن تقولوا لهم:ذهبنا من حيث ذهب اللّه،و اخترنا من حيث اختار اللّه،إنّ اللّه(سبحانه) اختار محمّدا صلّى اللّه عليه و اله و اختار لنا آل محمّد،فنحن متمسّكون بالخيره من اللّه(عزّ و جلّ).

368-امور در دست اهل بیت علیهم السّلام است زمانی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از دنیا رفته است

[395]45-فضیل بن یسار می گوید:به امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم:امر خلافت پس از رسول خدا بر عهده چه کسی است؟امام فرمود:بر عهده ما اهل بیت.پس عرضه داشتم:پس چه شد که به دست[قبایل]تیم و عدی افتاد.امام فرمود:حال که پرسیدی پس پاسخ را بفهم:آنگاه که خداوند والا مقدّر فرمود که:در زمین فساد شده و زنا رایج گشته و به غیر آنچه فروفرستاده است حکم شود،میان دشمنان ما و مقصودشان از دنیا مانعی ایجاد نکرد تا[با اختیار خود]ما را از حقمان باز دارند و ستم[مقدّر خداوند]به دست ایشان واقع شود نه به دست ما.

369-تفسیر قول خداوند در قرآن: (مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ)

[396]46-سماعه می گوید:از امام صادق علیه السّلام از این آیه که خداوند فروفرستاده است پرسیدم:

«هرکس انسانی را جز به قصاص و یا فسادی که در زمین کرده است بکشد چنان است که همه مردم را کشته باشد و هرکس انسانی را از مرگ نجات دهد گویی مردمان را حیات بخشیده است.»[مائده(5):آیۀ 32]امام فرمود:هرکس انسانی را از گمراهی به سوی هدایت رهنمون شود او را زنده ساخته است و هرکس او را از هدایت به گمراهی بکشاند به خدا سوگند او را کشته است.

[397]47-امام صادق علیه السّلام فرمود:چه چیز را باز می دارد از اینکه در جواب سخن[و طعن و کنایه]مردم به آنان بگوئید:از همان راهی که خداوند رفته بود حرکت کردیم و از همان خاندانی که خداوند برگزیده بود برگزیدیم.خداوند پاک،محمد را برگزید و ما خاندان محمد را برگزیدیم پس ما به انتخابی از سوی خداوند چنگ زده ایم.

48-398- أخبرنا المفيد عن علىّ بن أحمد القلانسىّ عن عبد اللّه بن محمّد عن عبد الرّحمن بن صالح،عن موسى بن عمران عن أبى إسحاق السّبيعىّ،عن زيد بن أرقم،قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بغدير خمّ يقول:إنّ الصّدقه لا تحلّ لى و لا لأهل بيتى،لعن اللّه من ادّعى إلى غير أبيه،لعن اللّه من تولّى غير مواليه،الولد لصاحب الفراش و للعاهر الحجر،و ليس لوارث وصيّه،ألا و قد سمعتم منّى و رأيتمونى،ألا من كذب علىّ متعمّدا فليتبوّأ مقعده من النّار،ألا و إنّى فرط لكم على الحوض،و مكاثر بكم الأمم يوم القيامه،فلا تسوّدوا وجهى،ألا لأستنقذنّ رجالا من النّار،و ليستنقذنّ من يدى أقوام،إنّ اللّه مولاى،و أنا مولى كلّ مؤمن و مؤمنه،ألا فمن كنت مولاه فهذا علىّ مولاه.

49-399- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن يحيى،عن جدّه يحيى بن الحسين عن أبى مصعب،يحيى بن أحمد عن يوسف بن الماجشون،عن محمّد بن المنكدر،قال:سمعت سعيد بن المسيّب يقول:سألت سعد بن أبى وقّاص،أسمعت من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول لعلىّ عليه السّلام:أنت منّى بمنزله هارون من موسى إلاّ أنّه ليس معى نبىّ؟قال:نعم.فقلت:أنت سمعته؟قال:فأدخل إصبعيه فى أذنيه و قال:نعم،و إلاّ فاستكتّا.

50-400- أخبرنا المفيد عن علىّ بن محمّد الكاتب،عن الحسن بن علىّ الزّعفرانىّ،عن إبراهيم بن محمّد الثّقفىّ،عن أبى جعفر السّعدىّ،عن يحيى بن

370-حدیث حضرت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در مورد غدیر خم

[398]48-زید بن ارقم می گوید:شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در روز غدیر خم فرمود:صدقه بر من و اهل بیتم روا نیست.خداوند لعنت کند کسی را که خود را به غیر پدرش منسوب کند و سرپرستی غیر مولای خود را بپذیرد.فرزند برای صاحب بستر است و برای زناکار سنگ است[کنایه از اینکه هیچ بهره ای ندارد]و وارث وصیتی ندارد.آگاه باشید که شما سخن مرا شنیدید و مرا مشاهده کردید.هرکس از روی عمد بر من دروغ ببندد بررسی شود.آگاه باشید که من در کنار حوض کوثر چشم به راه شمایم و در روز قیامت به فراوانی شما امت مباهات می کنم.پس مرا روسیاه نکنید.آگاه باشید که من گروهی را از دوزخ رهایی می بخشم و گروه هایی نیز به دست من از آتش رهایی می یابند.همانا خداوند سرپرست من و من نیز صاحب اختیار هر مرد و زن باایمان هستم.آگاه باشید که هرکس من سرپرست و صاحب اختیار او هستم این علی سرپرست و صاحب اختیار اوست.

371-حدیث منزلت

[399]49-محمد بن منکدر گوید:شنیدم که سعید بن مسیّب می گوید:از سعد بن ابی وقّاص پرسیدم:آیا از رسول خدا شنیدی که به علی علیه السّلام می فرمود:جایگاه تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی است جز آنکه پس از من پیامبری نمی آید؟گفت:بله.راوی گوید:به سعید گفتم:آیا تو نیز شنیدی؟پس انگشتانش را درون گوشش کرد و گفت:بله و راوی گوید:

اگر این چنین نبود خاموش می ماندند.

عبد الحميد الحمّانىّ،عن قيس بن الرّبيع،عن سعد بن طريف،عن الأصبغ بن نباته،عن أبى أيّوب الأنصارىّ:أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله سئل عن الحوض فقال:أمّا إذا سألتمونى عنه فأخبركم أنّ الحوض أكرمنى اللّه به،و فضّلنى على من كان قبلى من الأنبياء،و هو ما بين أيله و صنعاء،فيه من الآنيه عدد نجوم السّماء،يسيل فيه خليجان من الماء ماؤه أشدّ بياضا من اللّبن،و أحلى من العسل،حصاه الزّمرّد و الياقوت،بطحاؤه مسک أذفر،شرط مشروط من ربّى لا يرده أحد من أمّتى إلاّ النّقيّه قلوبهم،الصّحيحه نيّاتهم،المسلّمون للوصىّ من بعدى،الّذين يعطون ما عليهم فى يسر،و لا يأخذون ما عليهم فى عسر،يذود عنه يوم القيامه من ليس من شيعته كما يذود الرّجل البعير الأجرب من إبله،من شرب منه لم يظمأ أبدا.

51-401- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمّد بن الحسن بن الوليد،عن أبيه،عن محمّد بن الحسن الصّفّار،عن يعقوب بن يزيد،عن ابن أبى عمير،عن عائذ الأحمسىّ،قال:دخلت على سيّدى أبى عبد اللّه عليه السّلام فقلت:السّلام عليک،يابن رسول اللّه،فقال:و عليک السّلام،و اللّه إنّا لولده و ما نحن بذوى قرابته.ثمّ قال لى:

يا عائذ،إذا لقيت اللّه(عزّ و جلّ)بالصّلوات الخمس المفروضات لم يسألک اللّه عمّا سوى ذلک.قال:فقال له أصحابنا:أىّ شىء كانت مسألتک حتّى أجابک بهذا؟قال:

ما بدأت بسؤال،و لكنّى رجل لا يمكننى قيام اللّيل،و كنت خائفا أن أوخذ بذلک فأهلک،فابتدأنى عليه السّلام بجواب ما كنت أريد أن أسأله عنه.

372-صفت حوض در بهشت

[400]50-ابو ایوب انصاری می گوید:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله درباره حوض کوثر پرسیده شد.

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:اکنون پرسیده اید به شما خبر می دهم که آن حوضی است که خداوند به وسیله آن مرا گرامی داشت و بر انبیاء پیشین برتری بخشید و آن درمیان(أیله و صنعاء)است که در آن به تعداد ستارگان آسمان ظرف است و دو آبراه به آن سرازیر می شود.آب آن سپیدتر از شیر و شیرین تر از عسل است و سنگریزه های آن زمرد و یاقوت و مجرای آن از مشک خوشبو است.و شرطی از جانب پروردگارم قرار داده شد که جز کسانی که دلی پاک و نیّتی سالم دارند و بر جانشین پس از من سر تسلیم فرود می آورند و کسانی که در راحتی و آسایش هرآنچه دارند عطا می کنند و در سختی آن را پس نمی گیرند[و بر مشقت ها بردباری می ورزند]بر آن حوض وارد نشوند.در روز قیامت کسانی که از شیعیان وصّی من نیستند از آن حوض رانده می شوند همان گونه که شتری که بیماری جرب دارد از سایر شتران رانده می شود هرکس از آن بنوشد هرگز تشنه نمی گردد.

373-هنگامی که خدا را با نمازهای پنج گانه ملاقات کنید از چیز دیگری سؤال نمی شود

[401]51-عائذ أخمسی می گوید:بر آقای خود امام صادق علیه السّلام وارد شده و عرض کردم:سلام بر تو ای فرزند رسول خدا!امام فرمود:و سلام بر تو!به خدا سوگند ما اهل بیت،فرزندان پیامبر هستیم و نه فقط از نزدیکان او.آنگاه به من فرمود:ای عائذ.اگر با[به جا آوردن کامل] نمازهای واجب پنج گانه خدا را ملاقات کنی خداوند جز آن از تو چیزی نخواهد خواست.

راوی گوید:پس یکی از اصحاب از او پرسید:سؤال تو چه بود که امام این چنین به تو پاسخ داد.گفتم:من سؤالی نپرسیدم.اما من مردی هستم که نمی توانم نماز شب بخوانم.و می ترسیدم که به خاطر این امر مورد بازخواست قرار گیرم و هلاک شوم.پس امام[پیش از سؤال من]پاسخ آنچه را که می خواستم از او بپرسم به من بیان فرمود.

52-402- أخبرنا المفيد عن عبد اللّه بن علىّ الموصلىّ عن علىّ بن حاتم عن أحمد بن محمّد الموصلىّ العاصمىّ،عن علىّ بن الحسين،عن العبّاس بن علىّ الشّامىّ،قال:سمعت الرّضا عليه السّلام يقول:كلّما أحدث العباد من الذّنوب ما لم يكونوا يعلمون،أحدث لهم من البلاء ما لم يكونوا يعرفون.

53-403- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه،عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى،عن بكر بن صالح،عن الحسين بن علىّ عن عبد اللّه بن إبراهيم،عن الحسن بن زيد، عن جعفر بن محمّد،عن أبيه،عن جدّه عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أقربكم غدا منّى فى الموقف أصدقكم للحديث،و آداكم للأمانه،و أوفاكم بالعهد،و أحسنكم خلقا،و أقربكم من النّاس.

54-404- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه،عن الكلينىّ عن علىّ بن إبراهيم عن اليقطينىّ عن يونس عن محمّد بن زياد،عن رفاعه قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:أربع فى التّوراه،و إلى جنبهنّ أربع،من أصبح على الدّنيا حزينا فقد أصبح على ربّه ساخطا،و من أصبح يشكو مصيبه نزلت به فإنّما يشكو ربّه،و من أتى غنيّا فتضعضع له ليصيب من دنياه ذهب ثلثا دينه،و من دخل النّار ممّن قرأ القرآن فإنّما هو ممّن كان يتّخذ آيات اللّه هزوا.و الأربع الّتى إلى جنبهنّ:كما تدين تدان، و من ملک استأثر،و من لم يستشر ندم،و الفقر هو الموت الأكبر.

55-405- أخبرنا المفيد عن المرزبانىّ،قال:وجدت بخطّ محمّد بن القاسم بن

374-جزای گناهان

[402]52-عباس بن علی شامی می گوید:شنیدم که امام رضا علیه السّلام می فرمود:هرگاه بندگان گناهی مرتکب شوند که پیش از آن انجام نمی دادند خداوند نیز بلایی ناشناخته بر آنان وارد می سازد.

375-اعمالی که انسان را به رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله نزدیک می کند

[403]53-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:نزدیک ترین شما به من فردا[ی قیامت]در جایگاه [حساب]راستگوترین و امانت دارترین و وفادارترین و خوش رفتارترین و نزدیک ترین شما به مردم است.

376-چهار حکم از تورات

[404]54-رفاعه می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:چهار جمله در تورات است که در کنار آن چهار امر آمده است:هرکس برای امر دنیا غمگین شود بر پروردگار خود خشمگین شده است و هرکس از مصیبتی که بر او وارد شده است شکایت کند از پروردگارش شکایت کرده است و هرکس به نزد توانگری بیاید و در برابرش فروتنی کند تا از دنیای او بهره مند شود دو سوم دینش از بین می رود و هرکس از قاریان قرآن در دوزخ وارد شود از کسانی بوده است که آیات خداوند را به بازی می گرفت و چهار جمله ای در کنار آن آمده است این است:همان گونه که رفتار کنی با تو رفتار می شود و هرکس چیزی را به تنهایی به دست آورد آن را به خود اختصاص می دهد[ملک شخصی او می شود]و هرکس مشورت نکند پشیمان می شود و فقر و نداری همان مرگ بزرگتر است.

مهرويه،قال:حدّثنى الحمدونىّ الشّاعر،قال:سمعت الرّياشىّ ينشد للسّيّد ابن محمّد الحميرىّ.

إنّ امرأ خصمه أبو حسن لعازب الرّأى داحض الحجج

لا يقبل اللّه منه معذره و لا يلقّيه حجّه الفلج

406-56- أخبرنا محمّد بن محمّد،قال أخبرنى المظفّر بن محمّد،قال:حدّثنا أبو بكر محمّد بن أبى الثّلج،عن أحمد بن محمّد بن موسى عن محمّد ابن حمّاد الشّاشىّ،عن الحسين بن راشد،عن علىّ بن إسماعيل الميثمىّ،عن ربعىّ،عن زراره،قال:قلت لأبى عبد اللّه عليه السّلام ما منع أمير المؤمنين عليه السّلام أن يدعو النّاس إلى نفسه،و يجرّد فى عدوّه سيفه؟فقال:تخوف أن يرتدّوا و لا يشهدوا أنّ محمّدا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله.

407-57- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد الزّيّات،عن علىّ بن العبّاس عن أحمد بن منصور عن عبد الرّزّاق،عن ابن عيينه،عن عمّار الدّهنىّ،قال:سمعت أبا الطّفيل يقول:جاء المسيّب بن نجبه إلى أمير المؤمنين عليه السّلام متلبّبا بعبد اللّه بن سبإ،فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام:ما شأنک؟فقال:يكذب على اللّه و على رسوله.فقال:

ما يقول؟قال:فلم أسمع مقاله المسيّب،و سمعت أمير المؤمنين عليه السّلام يقول:هيهات هيهات الغضب!و لكن يأتيكم راكب الدّغيله[الذّ علبه]يشدّ حقوها بوضينها لم يقض تفثا من حجّ و لا عمره فيقتلونه؛يريد بذلک الحسين بن علىّ عليهما السّلام.

377-شعر حمیری

[405]55-حمدونی شاعر می گوید:شنیدم که ریاشی برای سید بن محمد حمیری این گونه می سراید:کسی که دشمنش علی علیه السّلام باشد کسی است که نظری دور از حق و حجتی باطل دارد *و خداوند هیچ عذری از او نمی پذیرد و بر دشمنانش برتری نمی یابد.

378-سبب عدم دعوت حضرت علی علیه السّلام مردم را به سوی خودش

[406]56-زراره می گوید:به امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم:چه چیز امیر مؤمنان علیه السّلام را بازداشت از اینکه مردم را به سوی خود فراخواند و در برابر دشمنش شمشیر بکشد؟امام فرمود:ترس از اینکه آن جماعت از دین برگردند و بر پیامبری محمد صلّی اللّه علیه و اله نیز گواهی ندهند.[و اصل دین از دست برود].

379-عبد اللّه بن سبأ دروغ بست بر خداوند و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله

[407]57-ابو طفیل می گوید:مسیّب بن نجبه نزد امیر مؤمنان علیه السّلام آمد درحالی که از عبد اللّه بن سبأ شکایت داشت و خشمگین بود.پس امیر مؤمنان به او فرمود:تو را چه شده است.گفت:

عبد اللّه بر خدا و رسولش دروغ می بندد.امام فرمود:چه می گوید؟راوی گوید:پس من سخن مسیّب را نشنیدم ولی شنیدم که امیر مؤمنان علیه السّلام می فرماید:خشمناکی دور باد[خشمگین مشو]!اما سواری بر شتری تندرو به نزد شما می آید درحالی که زین شتر را با ریسمانی محکم کرده و همه محرّمات حج و عمره را ترک نکرده است حج و عمره خود را ناتمام گذاشته است،شما او را به قتل می رسانید.و از آن سخن،حسین بن علی علیه السّلام را قصد می کرد.

58-408- أخبرنا المفيد عن جعفر بن محمّد بن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبد اللّه،عن أحمد بن محمّد بن عيسى،عن علىّ بن الحكم،عن أبى سعيد القمّاط،عن المفضّل بن عمر،قال:سمعت أبا عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول:لا يكمل إيمان العبد حتّى يكون فيه خصال أربع:يحسن خلقه،و تسخو نفسه، و يمسک الفضل من قوله،و يخرج الفضل من ماله.

تمّ المجلس الثّامن من كتاب الأمالىّ،و يتلوه المجلس التّاسع.

ص:502

380-کمال ایمان به چهار خصلت است

[408]58-مفضل بن عمرو می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:ایمان هیچ کامل نمی شود تا در او چهار خصوصیت به وجود آید:اخلاقش نیکو گردد و اهل بخشش شود و سخن اضافه نگوید و افزون از ثروتش را از اموالش خارج کند[و به فقرا ببخشد.]

مجلس هشتم از کتاب امالی پایان یافت و مجلس نهم به دنبال می آید.

ص:503

[9] المجلس التاسع فيه بقيّه أحاديث الشّيخ السّعيد أبى عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النّعمان رحمه اللّه،و فيه بعض أحاديث أبى عمر عبد الواحد بن محمّد المعروف بابن مهدىّ،عن ابن عقده،روايه محمّد بن الحسن بن علىّ الطّوسىّ،عن ابن مهدىّ

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم 409-1- أخبرنا المفيد عن أبى حفص عمر بن محمّد الصّيرفىّ،قال:حدّثنا محمّد بن مخلد بن حفص،قال:حدّثنا محمّد بن الوليد،قال:حدّثنا غندر بن محمّد،قال:حدّثنا سعيد،عن سلمه بن كهيل،عن أبى الطّفيل،قال:قال أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فى خطبه له:إنّ أخوف ما أخاف عليكم طول الأمل و اتّباع الهوى،فأمّا طول الأمل فينسى الآخره،و أمّا اتّباع الهوى فيضلّ عن الحقّ،ألا و إنّ الدّنيا قد تولّت مدبره و إنّ الآخره قد أقبلت مقبله،و لكلّ واحده منهما بنون،فكونوا من أبناء الآخره و لا تكونوا من أبناء الدّنيا،فإنّ اليوم عمل و لا

9- جلسه نهم

اشاره

جلسه نهم

و در آن بقیهٔ روایات ابو عبد اللّه محمد بن محمد بن نعمان و برخی روایات

ابو عمر عبد الواحد بن محمد معروف به ابن مهدی از ابن عقده و روایت محمد

بن محمد بن حسن بن علی طوسی از ابن مهدی است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

381-خطبهٔ حضرت علی در مورد طولانی بودن آرزوها و تبعیت از هوای نفس

[409]1-ابو طفیل می گوید:امیر مؤمنان علیه السّلام در خطبه ای فرمود:بیشترین چیزی که از آن بر شما در هراسم آرزوهای طولانی و پیروی از هوای نفس است.اما آرزوی طولانی آخرت را از یاد می برد و پیروی از هوای نفس انسان را از حق،منحرف می سازد.آگاه باشید که دنیا پشت کرده است و آخرت روی آورده است و هریک از این دو فرزندانی دارند پس شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید.پس به درستی که امروز عمل است نه حساب و فردا روز حساب است نه عمل.

ص:505

حساب،و غدا حساب و لا عمل.

2-410- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن الكلينىّ عن علىّ عن أبيه عن اليقطينىّ عن يونس عن عمرو بن شمر،عن جابر،قال دخلنا على أبى جعفر محمّد بن علىّ عليهما السّلام و نحن جماعه بعد ما قضينا نسكنا،فودّعناه و قلنا له:أوصنا يا بن رسول اللّه.فقال:ليعن قويّكم ضعيفكم،و ليعطف غنيّكم على فقيركم،و لينصح الرّجل أخاه كنصيحته لنفسه،و اكتموا أسرارنا و لا تحملوا النّاس على أعناقنا، و انظروا أمرنا و ما جاءكم عنّا،فإن وجدتموه للقرآن موافقا فخذوا به،و إن لم تجدوه موافقا فردّوه،و إن اشتبه الأمر عليكم فيه فقفوا عنده و ردّوه إلينا حتّى نشرح لكم من ذلک ما شرح لنا،و إذا كنتم كما أوصيناكم،و لم تعدّوا إلى غيره، فمات منكم ميّت قبل أن يخرج قائمنا-عجّل اللّه تعالى فرجه-كان شهيدا،و من أدرک منكم قائمنا-عجّل اللّه فرجه-فقتل معه كان له أجر شهيدين،و من قتل بين يديه عدوّا لنا كان له أجر عشرين شهيدا.

3-411- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبى العيّاشىّ،عن أبيه عن القاسم بن محمّد عن محمّد بن إسماعيل،عن علىّ بن صالح،عن سفيان بيّاع الحرير،عن عبد المؤمن الأنصارىّ،عن أبيه،عن أنس بن مالک،قال:سألته من كان آثر النّاس عند رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فيما رأيت؟قال ما رأيت أحدا بمنزله علىّ بن أبى طالب عليه السّلام، كان يبعثه فى جوف اللّيل إليه فيستخلى به حتّى يصبح،هذا كان له عنده حتّى

382-وصیت امام باقر علیه السّلام به جماعتی از اصحاب

[410]2-جابر می گوید:ما گروهی بودیم که پس از به پایان رسیدن مناسک حج بر امام باقر علیه السّلام وارد گشته و هنگام رفتن به ایشان عرضه داشتیم:ای فرزند رسول خدا!به ما سفارشی کن.

پس فرمود:باید که توانمندان شما ناتوانان را یاری کنند و بی نیازان شما بر نیازمندان مهربانی نمایند و انسان می بایست همان گونه که برای خود خیرخواهی می کند برای برادر[دینی اش] نیز خیرخواهی نماید.رازهای ما را پنهان دارید و مردم را بر گرده سوار نگردانید[آنان را بر ما مسلط نکنید]و در امر ما و آنچه از سوی ما برای شما آمده است بنگرید پس اگر آن را موافق قرآن یافتید پذیرفته و اگر موافق نیافتید نپذیرید و اگر امر به شما مشتبه شد بایستید و آن را به ما بازگردانید تا آنچه برای ما توضیح داده شده را برایتان توضیح دهیم.و اگر همانگونه بودید که به شما سفارش نمودیم و به[راهی]غیر آن حرکت ننمودید و آنگاه کسی از شما پیش از آنکه(قائم)ما ظهور کند بمیرد شهید به حساب می آید و هرکس از شما[زمان ظهور]قائم ما حضور داشته پس با او کشته شود پاداش دو شهید را دریافت می دارد و هر کس که در رکاب آن حضرت یکی از دشمنان ما را بکشد پاداش بیست شهید به او داده می شود.

383-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله هیچ کسی را به اندازۀ حضرت علی علیه السّلام بلندمرتبه نمی دانستند

[411]3-راوی از انس بن مالک روایت می کند که از او پرسیدم رسول خدا چه کسی را بر سایرین ترجیح می داد؟انس گفت:هیچ کس را به مرتبه علی بن ابی طالب مشاهده نکردم.در دل شب مرا به دنبال او می فرستاد و تا صبح با او خلوت می نمود و این جایگاه علی در نزد پیامبر بود تا پیامبر از دنیا رفت.

فارق الدّنيا قال:و لقد سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و هو يقول:يا أنس،تحبّ عليّا؟قلت:

يا رسول اللّه،و اللّه إنّى لأحبّه لحبّک إيّاه.فقال:أما إنّک إن أحببته أحبّک اللّه،و إن أبغضته أبغضک اللّه،و إن أبغضک اللّه أولجک فى النّار.

4-412- أخبرنا المفيد عن المظفّر بن محمّد عن محمّد بن أحمد بن أبى الثّلج، عن أحمد بن محمّد بن موسى الهاشمىّ،عن محمّد بن عبد اللّه[البدارىّ]عن أبيه عن ابن محبوب،عن أبى زكريّا الموصلىّ،عن جابر عن أبى جعفر،عن أبيه،عن جدّه عليهم السّلام أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال لعلىّ عليه السّلام:أنت الّذى احتجّ اللّه بک فى ابتدائه الخلق حيث أقامهم أشباحا،فقال لهم ألست بربّكم؟قالوا بلى.قال:و محمّد رسولى؟ قالوا:بلى.قال:و علىّ أمير المؤمنين وصيّى؟فأبى الخلق جميعا إلاّ استكبارا و عتوّا من ولايتک إلاّ نفر قليل،و هم أقلّ القليل،و هم أصحاب اليمين.

5-413- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران عن ابن دريد عن الرّواسىّ عن عمر بن بكير،عن ابن الكلبىّ،عن أبى مخنف،عن كثير بن الصّلت،قال:جمع زياد النّاس برحبه الكوفه ليعرضهم على البراءه من أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب(صلوات اللّه عليه)و النّاس من ذلک فى كرب عظيم،فأغفيت فإذا أنا بشخص قد سدّ ما بين السّماء و الأرض،فقلت له:من أنت؟فقال أنا النّقّاد ذو الرّقبه،أرسلت إلى صاحب القصر؛فانتبهت مذعورا،و إذا غلام لزياد قد خرج إلى النّاس فقال:انصرفوا،فإنّ الأمير عنكم مشغول.و سمعنا الصّياح من داخل القصر،

و شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:ای انس!آیا علی علیه السّلام را دوست داری؟عرضه داشتم:ای رسول خدا!به خدا سوگند من او را دوست دارم چون تو او را دوست می داری.پس پیامبر فرمود:آگاه باش که اگر او را دوست داشته باشی خدا تو را دوست می دارد و اگر او را دشمن داری خدا تو را دشمن می دارد و اگر خداوند تو را دشمن دارد در دوزخ می افکندت.

384-احتجاج خداوند با حضرت علی علیه السّلام در ابتدای خلقت

[412]4-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام فرمود:تو کسی هستی که خداوند در آغاز آفرینش آفریدگان و هنگامی که آنان را به صورت اشباحی برپا داشت به تو احتجاج کرد.پس خداوند به آفریدگان فرمود:آیا من پروردگار شما نیستم؟عرضه داشتند:بله،هستی.خدا فرمود:و محمد فرستاده من نیست؟گفتند:بله،هست.خدا فرمود:و علی بن ابی طالب جانشین من نیست؟پس جز گروهی اندک دیگر آفریدگان از روی نخوت و سرکشی از ولایت تو سرباز زدند و آن چند نفر که کم ترین افرادند و همان اصحاب یمین[اهل بهشت]می باشند.

385-ابن زیاد جمع کرد مردم را در کوفه برای برائت از حضرت علی علیه السّلام

[413]5-کثیر بن صلت می گوید:زیاد،مردم را در میدان شهر کوفه جمع نمود تا آنان را وادار به بیزاری جستن از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب-درود خدا بر او باد-نماید و مردم از آن امر در مشکلی بزرگ افتاده بودند.پس از اندکی به خواب رفتم و در خواب شخصی را دیدم که[از بزرگی]میان آسمان و زمین را پر کرده بود.پس به او گفتم:تو کیستی؟ گفت من نقّاد ذو الرقبه[گردن کلفت]هستم و به سوی صاحب این قصر(زیاد)فرستاده شده ام.پس با ترس از خواب برخاستم که دیدم غلام زیاد به سوی مردم خارج شد و گفت:بازگردید.که امیر از شما صرف نظر نمود و فریادی از درون قصر به گوشمان رسید.پس در این باره سرودم:

فقلت فی ذلک:

ما کان منتهیا عمّا أراد بنا حتّی تناوله النّقّاد ذو الرّقبه

فأسقط الشّقّ منه ضربه ثبتت کما تناول ظلما صاحب الرّحبه

6-414- أخبرنا المفید عن محمّد عن جعفر بن محمّد عن محمّد بن همّام،عن حمید بن زیاد،عن إبراهیم بن عبد اللّه عن الرّبیع بن سلیمان،عن إسماعیل بن مسلم السّکونیّ،عن أبی عبد اللّه جعفر بن محمّد علیه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من ردّ عن عرض أخیه المسلم کتب من أهل الجنّه البتّه،و من أتی إلیه معروف فلیکافئ،فإن عجز فلیثن به،فإن لم یفعل فقد کفر النّعمه.

7-415- أخبرنا المفید،عن المظفّر بن محمّد البلخیّ،عن محمّد بن أحمد بن أبی الثّلج،عن عیسی بن مهران،عن الحسن بن الحسین،عن الحسن بن عبد الکریم،عن جعفر بن زیاد الأحمر،عن عبد الرّحمن بن جندب،عن أبیه جندب بن عبد اللّه،قال:دخلت علی أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السّلام و قد بویع لعثمان بن عفّان،فوجدته مطرقا کئیبا،فقلت له:ما أصابک-جعلت فداک-من قومک؟فقال:صبر جمیل.فقلت:سبحان اللّه!إنّک لصبور.قال:فأصنع ماذا؟قلت تقوم فی النّاس و تدعوهم إلی نفسک و تخبرهم أنّک أولی بالنّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و بالفضل و السّابقه،تسألهم النّصر علی هؤلاء المتظاهرین علیک،فإن أجابک عشره من مائه شدّدت بالعشره علی المائه،فإن دانوا لک کان ذلک ما أحببت،و إن أبوا

از آنچه بر ما اراده داشت دست برنداشت تا نقادّ ذو الرقبه او را دریافت*پس همان گونه که با مردم در میدان از روی ستم رفتار می کرد،نقادّ گردن کلفت نیز با ضربتی،مشقّت و سختی او را از مردم برطرف نمود.

386-حفظ آبروی برادر مسلمان

[414]6-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس از آبروی برادر مسلمان خویش دفاع کند نام او حتما از بهشتیان نوشته می شود و بایستی هرکس که به او نیکی شد جبران کند و اگر نتوانست از صاحب سپاسگزاری نماید پس اگر چنین نکرد کفران نعمت نموده است.

387-حدیث جندب عبد اللّه با حضرت علی علیه السّلام بعد از بیعت با عثمان

[415]7-جندب بن عبد اللّه می گوید:بر امیر مؤمنان علیه السّلام داخل شدم درحالی که با عثمان بن عفان بیعت شده بود.پس دیدم حضرت سرش را به پائین افکنده و بسیار اندوهگین است.پس عرضه داشتم:فدایت گردم.از قومت چه بر سرت آمد؟امام فرمود:[من مأمور به]بردباری نیکو[هستم]پس گفتم:خدا منزّه است.به درستی که بسیار بردبار هستی.امام علیه السّلام فرمود:

[بردباری نورزم]پس چه کنم؟گفتم:درمیان مردم برخیز و آنان را به خود فراخوان و ایشان را از اینکه به جانشینی پیامبر و برتری و پیشی گرفتن سزاوارتری آگاه کن و از آنان بخواه که تو را بر کسانی که علیه تو به پا خاسته اند یاری کنند.پس اگر ده درصد آنان به تو پاسخ گویند با ده درصد یاری شده ای.پس اگر به تو نزدیک گشتند آن چیزی است که تو می پسندی و اگر سرباز زدند با آنان بجنگ

قاتلهم،فإن ظهرت عليهم فهو سلطان اللّه الّذى آتاه نبيّه صلّى اللّه عليه و اله و كنت أولى به منهم، و إن قتلت فى طلبه قتلت إن شاء اللّه شهيدا،و كنت أولى بالعذر عند اللّه،لأنّک أحقّ بميراث رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله.فقال أمير المؤمنين عليه السّلام أتراه-يا جندب-كان يبايعنى عشره من مائه؟فقلت:أرجو ذلک.فقال:لكنّى لا أرجو،و لا من كلّ مائه اثنان، و سأخبرک من أين ذلک،إنّما ينظر النّاس إلى قريش،و إنّ قريشا تقول:إنّ آل محمّد يرون لهم فضلا على سائر قريش،و أنّهم أولياء هذا الأمر دون غيرهم من قريش،و أنّهم إن ولّوه لم يخرج منهم هذا السّلطان إلى أحد أبدا،و متى كان فى غيرهم تداولوه بينهم،و لا و اللّه لا يدفع إلينا هذا السّلطان قريش أبدا طائعين.قال:

فقلت:أ فلا أرجع أخبر النّاس مقالتک هذه،و أدعوهم إلى نصرک؟فقال:يا جندب، ليس ذا زمان ذلک.قال جندب:فرجعت بعد ذلک إلى العراق،فكنت كلّما ذكرت من فضل أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام شيئا زبرونى و نهرونى حتّى رفع ذلک من قولى إلى الوليد بن عقبه،فبعث إلىّ فحبسنى حتّى كلّم فىّ فخلّى سبيلى.

8-416- أخبرنا المفيد عن علىّ بن خالد المراغىّ،عن أحمد بن الصّلت،عن حاجب بن الوليد،عن الوصّاف بن صالح،عن أبو إسحاق عن خالد بن طليق، قال:سمعت أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام يقول:ذمّتى بما أقول رهينه، و أنا به زعيم،إنّه لا يهيج على التّقوى زرع قوم،و لا يظمأ على التّقوى سنخ أصل، ألا إنّ الخير كلّ الخير فيمن عرف قدره،و كفى بالمرء جهلا أن لا يعرف قدره،إنّ

پس چنان چه بر آنان پیروز شوی آن سلطه خداوندی است که بر پیامبرش صلّی اللّه علیه و اله بخشید و تو به آن سزاوارتری و اگر در طلب آن کشته شوی به خواست خدا شهید هستی.و عذر تو در نزد خداوند پذیرفته است چون تو سزاوارترین شخص به میراث رسول خدایی.پس امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:ای جندب!آیا فکر می کنی ده درصد از ایشان با من بیعت می کنند؟عرضه داشتم:امید دارم.امام فرمود:اما من امید ندارم که از هر صد نفر دو نفر با من بیعت کنند.و تو را آگاه خواهم کرد که چرا چنین می گویم.همانا مردم به قریش می نگرند و قریش می گوید:

(خاندان محمد برای خود بر سایر قریش برتری می بینند و گمان می کنند که آنان مسئول امر خلافت هستند نه قریش!و خاندان محمد اگر خلافت را در دست گیرند این منصب هرگز به دست کسی غیر ایشان نخواهد افتاد و هم چنان درمیان خود آن را دست به دست کرده و در غیر خود قرار نمی دهند)به خدا سوگند قریش هیچ گاه از روی اختیار این برتری را به ما نمی بخشد.راوی گوید:پس عرضه داشتم:آیا بازگردم و مردم را از این سخنت با خبر کنم و آنان را به یاری فراخوانم؟امام فرمود:ای جندب!اینک زمان این کار نیست.جندب می گوید:

پس از آن به عراق بازگشتم پس هرگاه از برتری امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام سخنی بر زبان می آوردم مرا باز می داشتند و بر من خشمگین می شدند تا سخنم به ولید بن عقبه رسید.

پس گروهی را به سوی من فرستاد و مرا زندانی کرد تا ضمانتم را نمودند پس مرا آزاد کرد.

388-موعظهٔ حضرت علی علیه السّلام

[416]8-خالد بن طلیق می گوید:شنیدم که امیر مؤمنان علیه السّلام می فرمود:ذمّه من در گرو آنچه است که می گویم و من آن را بر عهده می گیرم.همانا با پرهیزگاری زراعت هیچ قومی خشک نمی گردد و ریشه درختی تشنه نمی ماند آگاه باشید که تمام خیر در کسی است که ارزش خود را بداند و در نادانی انسان همین بس که ارزش خود را نشناسد

أبغض خلق اللّه إلى اللّه رجل قمش علما من أغمار غشوه و أوباش فتنه،فهو فى عمى عن الهدى الّذى أتى من عند ربّه،و ضالّ عن سنّه نبيّه صلّى اللّه عليه و اله يظنّ أنّ الحقّ فى صحفه،كلّا و الّذى نفس ابن أبى طالب بيده،قد ضلّ و أضلّ من افترى،سمّاه رعاع النّاس عالما و لم يكن فى العلم يوما سالما،بكّر فاستكثر ممّا قلّ منه خير ممّا كثر،حتّى إذا ارتوى من غير حاصل،و استكثر من غير طائل،جلس للنّاس مفتيا ضامنا لتخليص ما اشتبه عليهم،فإن نزلت به إحدى المبهمات هيّأ لها حشوا من رأيه،ثمّ قطع على الشّبهات،خبّاط جهالات ركّاب عشوات،و النّاس من علمه فى مثل غزل العنكبوت،لا يعتذر ممّا لا يعلم فيسلم،و لا يعضّ على العلم بضرس قاطع فيغنم،تصرخ منه المواريث،و تبكى من قضائه الدّماء،و تستحلّ به الفروج الحرام،غير ملىء و اللّه بإصدار ما ورد عليه،و لا نادم على ما فرّط منه و أولئک الّذين حلّت عليهم النّياحه و هم أحياء.فقام رجل فقال:يا أمير المؤمنين، فمن نسأل بعدک و على ما نعتمد؟فقال:استفتحوا بكتاب اللّه،فإنّه إمام مشفق، و هاد مرشد،و واعظ ناصح،و دليل يؤدّى إلى جنّه اللّه(عزّ و جلّ).

9-417- أخبرنا محمّد بن محمّد،قال اخبرنى أبو عبيد اللّه محمّد بن عمران، قال:أخبرنى محمّد بن إبراهيم،قال حدّثنى عبد اللّه بن أبى سعيد الورّاق،قال:

حدّثنى مسعود بن عمرو الجحدرىّ،قال:حدّثنى إبراهيم بن داحه،قال:أوّل شعر رثى به الحسين بن علىّ(صلوات اللّه عليهما)قول عقبه بن عمرو السّهمىّ،

همانا مغبوض ترین آفریدگان خدا نزد او کسی است که دانش خود را از کم تجربه گان دور مانده[از حقیقت]و فرومایگان گمراه به دست آورد.پس او هدایتی را که از سوی پروردگارش می آید مشاهده نکرده و از سنّت پیامبرش صلّی اللّه علیه و اله گمراه گشته است و گمان می کند که حقیقت آن چیزی است که در کتب او آمده است.هرگز،سوگند به کسی که جان علی بن ابی طالب در دست اوست هر آن کس که بر او دروغ ببندد گمراه است و گمراه می کند انسانهای نادان به او عالم می گویند درحالی که یک روز تمام نیز عمر خود را در دانش سپری نکرده است به سوی آنچه اندکش از فراوانش بهتر است سرعت می گیرد و آن را فراوان بر می شمرد و آنگاه که از آنچه فایده ای ندارد سیراب می گردد و کارهای بزرگ و فراوان به حساب می آورد[بر منصب]نشسته و برای مردم فتوا می دهد و پاک ساختن و تصحیح آنچه در آن به اشتباه افتاده اند را بر عهده می گیرد پس اگر یکی از امور پیچیده به نزد او آورده شود بر آن نظری زائد و بی ارزش آماده سازد و آنگاه در[راههای]شبهه ناک قدم نهاده،سرگردان در نادانی ها و سوار بر تیرگی ها می شود.پس مردم از دانش او همچون تار عنکبوت[بهره می برند]از آن چه نمی داند پوزش نمی طلبد تا سالم بماند و در هیچ علمی به یقین قاطع دست نمی یابد تا از آن بهره برد.از او ارثها[که بیهوده تقسیم گشته اند]فریاد می کشند و از قضاوتهای[اشتباه]او خونها[ی ناحق ریخته شده]می گریند و ازدواج های حرام حلال شمرده می شوند.به خدا سوگند به آنچه از او سر زده است اندوهگین نیست و از کوتاهی هایی که از سوی او بوده است پشیمان نمی باشد.آنان کسانی هستند که زنده اند اما می بایست [همچون مردگان]بر آنان گریست.پس مردی برخاست و گفت:ای امیر مؤمنان!پس از تو از چه کسی سؤال کنیم و به چه کسی اعتماد نمائیم؟امام فرمود:از کتاب خدا یاری بخواهید که آن امامی دلسوز و هدایتگری راهنما و پند دهنده ای خیرخواه و راهنمایی است که به سوی بهشت خدا هدایت می کند.

389-اولین شعری که در رثای امام حسین علیه السّلام سروده شد

[417]9-ابراهیم بن داحه می گوید:اولین شعری که در رثای حسین بن علی علیه السّلام گفته شد سخن عقبه بن عمرو سهمی از قبیله بنی سهم بن عوف بود که غالب است که این چنین سرود:

من بنى سهم بن عوف بن غالب.

إذا العين قرّت فى الحياه و أنتم تخافون فى الدّنيا فأظلم نورها

مررت على قبر الحسين بكربلاء ففاض عليه من دموعى غزيرها

فما زلت أرثيه و أبكى لشجوه و يسعد عينى دمعها و زفيرها

و بكيت من بعد الحسين عصابه أطافت به من جانبيه قبورها

سلام على أهل القبور بكربلاء و قلّ لها منّى سلام يزورها

سلام بآصال العشىّ و بالضّحى تؤدّيه نكباء الرّياح و مورها

و لا برح الوفاد زوّار قبره يفوح عليهم مسكها و عبيرها

10-418- أخبرنا المفيد،عن علىّ بن خالد المراغىّ،عن محمّد بن أحمد البزّاز،عن أحمد بن الصّلت،عن صالح بن أبى النّجم،عن الهيثم بن عدىّ،عن عبد اللّه بن اليسع،عن الشّعبىّ،عن صعصعه بن صوحان العبدىّ رحمه اللّه،قال:

دخلت على عثمان بن عفّان فى نفر من المصريّين،فقال عثمان:قدّموا رجلا منكم يكلّمنى؛فقدّمونى،فقال عثمان:هذا،و كأنّه استحدثنى.فقلت له:إنّ العلم لو كان بالسّنّ لم يكن لى و لا لک فيه سهم و لكنّه بالتّعلّم.فقال عثمان:هات.فقلت بسم اللّه الرّحمن الرّحيم اَلَّذِينَ إِنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّكاهَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عاقِبَهُ الْأُمُورِ. [الحج(22):41]فقال عثمان:

فينا نزلت هذه الآيه؟فقلت له:فمر بالمعروف،و انه عن المنكر،فقال عثمان:دع

هنگامی که در زندگی چشم روشن می گردد درحالی که شما در دنیا در هراسید پس نور دنیا را خاموش کردید*بر قبر حسین به کربلا گذر کردم و در آن سرزمین اشک به شدت از چشمانم جاری شد*پس هم چنان در رثای او می سرایم و در اندوه او می گریم و چشمم اشک و آه خود را جاری می کند*و پس از حسین گروه های که از دو سوی قبرش به دور آن طواف می کنند بر او می گریند* سلام بر مدفون شدگان در کربلا ولی این سلام که از سوی من آن قبرها را زیارت می کند بسیار اندک است*سلام در شب وروز[بر آن قبر]که باد صبا و بادهای شمال و وزش آن،سلام ما را بدرقه می کند*و همچنان زائران قبرش به سوی او می آیند و مشک و عنبر آن قبر بر آنان می وزد*

390-صعصعه مثال آورد اهل مصر را در گفتگو با عثمان

[418]10-صعصعه بن صوحان عبدی می گوید:به همراه گروهی از اهل مصر بر عثمان بن عفّان داخل شدیم پس عثمان گفت:یکی از شما پیش بیاید و با من سخن گوید.ایشان مرا پیش فرستادند.عثمان گفت:با این سخن بگویم.گویا مرا کوچک شمرده بود پس به او گفتم:دانش اگر به سن بود من و تو هیچ بهره ای از آن نداشتیم اما آن به آموختن است.پس عثمان گفت:

چیزی بگو.پس گفتم:«به نام خداوند بخشاینده مهربان آنها کسانی هستند که اگر در زمین به آنان قدرت بخشیدیم نماز برپا می دارد و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و سرانجام کارها با خداست»[حج(22):آیۀ 41]پس عثمان گفت:این آیه درباره ما نازل شده است.به او گفتم:پس به نیکی فرمان ده و از بدی بازدار.عثمان گفت:این سخن را رها کن.

هذا،و هات ما معک.فقلت له بسم اللّه الرّحمن الرّحیم اَلَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ إِلاّ أَنْ یَقُولُوا رَبُّنَا اللّهُ... [الحج(22):40]إلی آخر الآیه.فقال عثمان:

و هذه أیضا نزلت فینا.فقلت له:فأعطنا بما أخذت من اللّه تعالی.فقال عثمان:یا أیّها النّاس،علیکم بالسّمع و الطّاعه،فإنّ ید اللّه علی الجماعه،و إنّ الشّیطان مع الفذّ،فلا تسمعوا إلی قول هذا،و إنّ هذا لا یدری من اللّه و لا أین اللّه.فقلت له:أمّا قولک:علیکم بالسّمع و الطّاعه؛فإنّک تریدمنّا أن نقول غدا:ربّنا إنّا أطعنا سادتنا و کبراءنا فأضلّونا السّبیلا،و أمّا قولک:أنا لا أدری من اللّه؛فإنّ اللّه ربّنا و ربّ آبائنا الأوّلین،و أمّا قولک:إنّی لا أدری أین اللّه؛ فإنّ اللّه(تعالی)بالمرصاد.قال:فغضب و أمر بصرفنا و غلّق الأبواب دوننا.

419-11- أخبرنا المفید عن ابن قولویه عن الکلینیّ عن علیّ بن إبراهیم،عن محمّد بن عیسی،عن یونس عن محمّد بن زیاد،عن أبی محمّد الوابشیّ،قال:

ذکر أبو عبد اللّه علیه السّلام أصحابنا فقال:کیف صنیعک بهم فقلت:و اللّه ما أتغدّی و لا أتعشّی إلاّ و معی منهم اثنان أو ثلاثه أو أقلّ أو أکثر.فقال:فضلهم علیک-یا أبا محمّد-أکثر من فضلک علیهم.فقلت:جعلت فداک و کیف ذلک،و أنا أطعمهم طعامی و أنفق علیهم مالی و أخدمهم خادمی؟فقال:إذا دخلوا دخلوا بالرّزق الکثیر،و إذا خرجوا خرجوا بالمغفره لک.

420-12- أخبرنا المفید عن أحمد بن الولید عن أبیه،عن الصّفّار،عن ابن

و آنچه از حفظ داری را بگو.پس به او گفتم:به نام خداوند بخشنده مهربان«و آنهایی که به ناحق از خانه هایشان رانده شدند چرا گفتند خداوند پروردگار ماست»[حج(22):آیۀ 40] و تا آخر آیه را خواندم.پس عثمان گفت:این آیه نیز درباره ما نازل شده است.پس به او گفتم:

آنچه را که از خدا دریافت داشته ای به ما بده.پس عثمان گفت:ای مردم بشنوید و پیروی کنید.

به درستی که دست خدا با جماعت[مسلمین]است و شیطان با تنهایی و تکروی است پس سخن او را نشنوید.او نمی داند که خدا کیست و کجاست؟پس گفتم:اما این که می گوئید:

بشنوید و پیروی کنید گویا تو از ما می خواهی که فردا بگوئیم:پروردگارا!ما از بزرگان و سرورانمان پیروی کردیم پس ما را گمراه کردند و اما این که می گویی:من نمی دانم خدا چیست به درستی که خداوند پروردگار ما و پدران پیشین ماست.و اما این که می گویی:من نمی دانم خدا کجاست پس همانا خدا در کمین[ستمگران]است.در این هنگام عثمان خشمگین شد و فرمان داد که ما را بازگردانند و درها را به سوی ما بست.

391-فضیلت اطعام

[419]11-ابو محمد وابشی می گوید:امام صادق علیه السّلام یارانمان را یاد کرد و فرمود:رفتار تو با آنان چگونه است؟پس عرضه داشتم:به خدا سوگند ناهار و شام نمی خورم مگر آنکه دو یا سه نفر کمتر یا بیشتر از آنان همراه منند.امام فرمود:ای ابا محمد احسان آنان بر تو بیش از نیکی تو بر آنان است.عرضه داشتم:فدایت گردم چگونه این چنین است؟درحالی که من از غذای خود به آنان می دهم و از اموالم به آنان می بخشم و خدمتکار خود را به خدمت آنان گمارده ام.امام فرمود:هنگامی که داخل می شوند با روزی فراوان داخل می شوند و هنگامی که خارج می شوند با بخشش برای تو خارج می گردند.

عیسی،عن یونس عن السّریّ بن عیسی،عن عبد الخالق بن عبد ربّه،قال:قال أبو عبد اللّه علیه السّلام خیر ما یخلّف الرّجل بعده ثلاثه:ولد بارّ یستغفر له،و سنّه خیر یقتدی به فیها و صدقه تجری من بعده.

421-13- أخبرنا المفید عن ابن قولویه،عن أبیه،عن سعد عن ابن عیسی،عن الحسین بن سعید،عن ابن محبوب،عن مالک بن عطیّه،عن داود بن فرقد،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:فیما أوحی اللّه(عزّ و جلّ)إلی موسی بن عمران:یا موسی،ما خلقت خلقا أحبّ إلیّ من عبدی المؤمن،و إنّی إنّما ابتلیته لما هو خیر له،و أعافیه لما هو خیر له،و أنا أعلم بما یصلح عبدی علیه،فلیصبر علی بلائی،و لیشکر نعمائی،و لیرض بقضائی،أکتبه فی الصّدّیقین عندی إذا عمل برضائی و أطاع أمری.

422-14- أخبرنا المفید عن علیّ بن خالد عن محمّد بن الحسین بن صالح عن محمّد بن تسنیم عن جعفر الخثعمیّ،عن إبراهیم بن عبد الحمید،عن رقبه بن مصقله بن عبد اللّه عن أبیه،عن جدّه قال:أتی عمر بن الخطّاب رجلان یسألان عن طلاق الأمه،فالتفت إلی خلفه فنظر إلی علیّ بن أبی طالب علیه السّلام فقال:یا أصلع، ما تری فی طلاق الأمه؟فقال له بإصبعه هکذا،و أشار بالسّبّابه و الّتی تلیها، فالتفت إلیهما عمر و قال:ثنتان.فقال:سبحان اللّه!جئناک و أنت أمیر المؤمنین، فسألناک فجئت إلی رجل سألته و اللّه ما کلّمک.فقال عمر:تدریان من هذا؟قالا:

392-بهترین چیزهایی که انسان بعد از مرگش باقی می گذارد سه چیز است

[420]12-امام صادق علیه السّلام فرمود:بهترین چیزی که انسان پس از خود باقی می گذارد سه چیز است:فرزند نیکوکاری که برایش طلب بخشش نماید و سنّتی نیکو که در آن به او اقتدا شود و صدقه ای که پس از او جریان داشته باشد.

393-وحی خداوند به حضرت موسی علیه السّلام

[421]13-امام صادق علیه السّلام فرمود:در آنچه خداوند والا به موسی بن عمران وحی کرد این بود:

ای موسی هیچ آفریده ای را محبوبتر از بنده مؤمنم نیافریدم و من او را به آنچه نیکی اوست مبتلا می سازم و به آنچه خیر اوست سلامت می بخشم و من به آن چه خیر بنده من در آن است آگاه ترم پس می بایست بر امتحان من بردباری ورزد و نعمت هایم را شکرگذار باشد و به قضای من خشنود شود تا من نام او را هنگامی که به خشنودی من رفتار کرد و فرمانم را پیروی نمود نزد خود در زمره راستگویان بنگارم.

394-معنی طلاق کنیز

[422]14-رقبه بن مصقله از اجدادش روایت می کند که:دو مرد به نزد عمر بن خطاب آمدند و از او درباره طلاق کنیز پرسیدند.پس عمر به پشت سر نگریست و علی بن ابی طالب علیه السّلام را مشاهده کرد.پس گفت:ای مرد کم مو درباره طلاق کنیز چه نظری داری؟پس امام با انگشتان سبابه و انگشت کناری آن اشاره ای کرد.پس عمر به سوی آن دو برگشت و گفت:دوبار.پس گفتند:خدا منزّه است!سراغ تو آمدیم درحالی که امیر مؤمنان هستی و از تو سؤالی کردیم پس به نزد مردی رفتی و از او پرسیدی و به خدا سوگند او با تو سخن نگفت.پس عمر گفت:

آیا می دانید که او کیست؟گفتند:نه.گفت:او علی بن ابی طالب علیه السّلام است.شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:اگر آسمان ها و زمین های هفت گانه در یک کفه و ایمان علی در کفه دیگر قرار داده شود،ایمان علی برتری می یابد.

لا.قال:هذا علىّ بن أبى طالب،سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:لو أنّ السّماوات السّبع و الأرضين السّبع وضعتا فى كفّه و وضع إيمان علىّ فى كفّه لرجح إيمان علىّ.

15-423- أخبرنا المفيد عن المظفّر بن محمّد البلخىّ،عن محمّد بن همّام عن الحميرىّ عن داود بن عمر النّهدىّ،عن ابن محبوب،عن عبد اللّه بن يونس عن المنهال بن عمرو،قال:دخلت على علىّ بن الحسين عليهما السّلام منصرفى من مكّه فقال لى:يا منهال،ما صنع حرمله بن كاهله الأسدىّ؟فقلت:تركته حيّا بالكوفه؛قال:

فرفع يديه جميعا،فقال عليه السّلام:«اللّهمّ أذقه حرّ الحديد،اللّهمّ أذقه حرّ الحديد،اللّهمّ أذقه حرّ النّار»قال المنهال:فقدمت الكوفه،و قد ظهر المختار بن أبى عبيد،و كان لى صديقا،قال:فكنت فى منزلى أيّاما حتّى انقطع النّاس عنّى،و ركبت إليه فلقيته خارجا من داره،فقال:يا منهال،لم تأتنا فى ولايتنا هذه،و لم تهنّنا بها،و لم تشركنا فيها؟فأعلمته أنّى كنت بمكّه،و أنّى قد جئتک الآن؛و سايرته و نحن نتحدّث حتّى أتى الكناس،فوقف وقوفا كأنّه ينتظر شيئا و قد كان أخبر بمكان حرمله بن كاهله، فوجّه فى طلبه،فلم نلبث أن جاء قوم يركضون و قوم يشتدّون حتّى قالوا:أيّها الأمير،البشاره،قد أخذ حرمله بن كاهله؛فما لبثنا أن جىء به،فلمّا نظر إليه المختار قال لحرمله:الحمد للّه الّذى مكّننى منک.ثمّ قال:الجزّار الجزّار؛فأتى بجزّار،فقال له:اقطع يديه؛ فقطعتا،ثمّ قال له:اقطع رجليه؛فقطعتا ثمّ قال:النّار

[423]15-منهال بن عمرو می گوید:در بازگشتم از مکه به دیدار علی بن حسین علیه السّلام رفتم.پس به من فرمود:ای منهال!حرمله بن کاهله چه می کرد؟پس عرضه داشتم:هنگامی که کوفه را ترک کردم زنده بود.پس امام دستانش را بلند کرد و فرمود:«خداوندا!حرارت آهن را به او بچشان،خداوندا!حرارت آهن را به او بچشان،خداوندا!حرارت آتش را به او بچشان)منهال می گوید:پس به کوفه آمدم درحالی که مختار بن ابی عبید قیام کرده بود و او دوست من بود.

پس چند روزی در خانه ام بود تا مردم مرا رها کردند پس به سوی مختار رفتم و او را بیرون خانه اش ملاقات کردم.پس گفت:ای منهال!چرا تحت رهبری ما نیامده و ما را یاری ننموده و در این امر با ما مشارکت نمی کنی؟پس او را آگاه نمودم که در مکه بودم و اینک به نزد تو آمده ام.و همراه او حرکت کرده و باهم سخن گفتیم تا به«کناس»رسیدیم پس ایستاد گویی که در انتظار چیزی بود و او از مکان حرمله بن کاهله آگاه شد و گروهی را به دنبال او فرستاده بود پس اندکی نگذشت که گروهی دوان دوان و گروهی به سرعت روان آمده و گفتند:ای امیر!بشارت ده که حرمله بن کاهله دستگیر شد.پس اندکی نگذشت که حرمله را آوردند.

هنگامی که مختار به او نگریست گفت:ستایش از آن خداوندی است که مرا بر تو مسلط کرد سپس گفت:جلاّد[را بیاورید]پس جلاّد را آوردند.گفت:دو دستش را قطع کن.پس این چنین کردند.سپس گفت:دو پایش را هم قطع کن.پس این چنین کردند.آنگاه گفت:آتش،

النّار؛فأتى بنار و قصب فألقى عليه فاشتعلت فيه النّار.فقلت:سبحان اللّه! فقال لى:يا منهال،إنّ التّسبيح لحسن،ففيم سبّحت؟فقلت:أيّها الأمير.دخلت فى سفرتى هذه منصرفى من مكّه على علىّ بن الحسين عليهما السّلام فقال لى:يا منهال،ما فعل حرمله بن كاهله الأسدىّ؟فقلت:تركته حيّا بالكوفه؛فرفع يديه جميعا فقال:«اللّهمّ أذقه حرّ الحديد،اللّهمّ أذقه حرّ الحديد،اللّهمّ أذقه حرّ النّار».فقال لى المختار:أسمعت علىّ بن الحسين عليهما السّلام يقول هذا؟فقلت:و اللّه لقد سمعته قال؛ فنزل عن دابّته و صلّى ركعتين فأطال السّجود،ثمّ قام فركب،و قد احترق حرمله، و ركبت معه و سرنا،فحاذيت دارى،فقلت:أيّها الأمير،إن رأيت أن تشرّفنى و تكرمنى و تنزل عندى و تحرّم بطعامى.فقال:يا منهال،تعلمنى أنّ علىّ بن الحسين دعا بأربع دعوات فأجابه اللّه على يدى ثمّ تأمرنى أن آكل!هذا يوم صوم شكرا للّه(عزّ و جلّ)على ما فعلته بتوفيقه.حرمله:هو الّذى حمل رأس الحسين عليه السّلام.

16-424- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران المرزبانىّ،عن محمّد بن إبراهيم،عن الحارث بن أبى أسامه،قال:حدّثنا المدائنىّ،عن رجاله:أنّ المختار بن أبى عبيد الثّقفىّ رحمه اللّه ظهر بالكوفه ليله الأربعاء لأربع عشره ليله بقيت من شهر ربيع الآخر سنه ستّ و ستّين،فبايعه النّاس على كتاب اللّه و سنّه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و الطّلب بدم الحسين بن علىّ عليه السّلام و دماء أهل بيته رحمه اللّه عليهم و الدّفع عن

آتش[بیاورید].پس آتش و هیزم آوردند و بر او ریختند و آتش برافروختند.پس گفتم:

خداوند منزّه است.مختار گفت:ای منهال!همانا تسبیح همواره نیکو است اما برای چه تسبیح گفتی؟جواب دادم:ای امیر،در این سفرم به مکه هنگام بازگشت بر امام سجاد علیه السّلام داخل شدم پس به من فرمود:ای منهال!حرمله بن کاهله اسدی چه می کند؟عرضه داشتم:

هنگامی که کوفه را ترک کردم زنده بود پس امام دستانش را بلند کرد و فرمود:خداوند گرمای آهن را به او بچشان،خداوندا گرمای آهن را به او بچشان خداوند گرمای آتش را به او بچشان.

پس مختار به من گفت:آیا خود شنیدی که امام سجاد علیه السّلام این گونه بگوید؟پس گفتم:به خدا سوگند شنیدم.پس مختار از اسبش فرود آمد و دو رکعت نماز گزارد و سجده را طولانی کرد پس برخاست و سوار اسب شد درحالی که حرمله سوخته بود.من نیز به همراه او سوار شدم و حرکت کردیم.به کنار خانه ام که رسیدم گفتم:ای امیر اگر مشرّف گردانید و مرا گرامی بدارید و به نزد من فرود آئید و از غذایم استفاده کنید[خوشحال می گردم].پس گفت:ای منهال!به من می گویی که امام سجاد علیه السّلام چهار دعا فرمود که خداوند به دست من آن را اجابت کرد آنگاه از من می خواهی که غذا بخورم.امروز روزی است که برای شکرگزاری آنچه به توفیق خدا انجام دادم باید روزه بدارم.حرمله کسی است که سر امام حسین علیه السّلام را حمل نمود.

396-بیعت مختار در کوفه

[424]16-مدائنی از رجال خود روایت می کند که مختار بن ابی عبید ثقفی-که خدایش رحمت کند-شب چهارشنبه،چهارده شب از ماه ربیع الآخر سال شصت و شش باقی مانده بود به کوفه آمد و مردم بر کتاب خدا و سنت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و طلب خون حسین بن علی علیه السّلام و خانواده اش و دفاع از ناتوان با او بیعت کردند.پس شاعر در این باره سرود:

الضّعفاء فقال الشّاعر فى ذلک.

و لمّا دعا المختار جئنا لنصره على الخيل تردى من كميت و أشقرا

دعا يالثارات الحسين فأقبلت تعادى بفرسان الصّباح لتثأرا

و نهض المختار إلى عبد اللّه بن مطيع،و كان على الكوفه من قبل ابن الزّبير فأخرجه و أصحابه منها منهزمين،و أقام بالكوفه إلى المحرّم سنه سبع و ستّين،ثمّ عمد على إنفاذ الجيوش إلى ابن زياد و كان بأرض الجزيره،فصيّر على شرطه أبا عبد اللّه الجدلىّ و أبا عمره كيسان مولى عرينه،و أمر إبراهيم بن الأشتر رحمه اللّه بالتّأهّب للمسير إلى ابن زياد(لعنه اللّه)و أمّره على الأجناد،فخرج إبراهيم يوم السّبت لسبع خلون من المحرّم سنه سبع و ستّين فى ألفين من مذحج و أسد،و ألفين من تميم و همدان،و ألف و خمسمائه من قبائل المدينه،و ألف و خمسمائه من كنده و ربيعه،و ألفين من الحمراء.و قال بعضهم:كان ابن الأشتر فى أربعه آلاف من القبائل،و ثمانيه آلاف من الحمراء،و شيّع المختار إبراهيم بن الأشتر رحمه اللّه ماشيا، فقال له إبراهيم:اركب رحمک اللّه؛فقال:إنّى لأحتسب الأجر فى خطاى معک، و أحبّ أن تغبرّ قدماى فى نصر آل محمد عليهم السّلام ثمّ ودّعه و انصرف.فسار ابن الأشتر حتّى أتى المدائن،ثمّ سار يريد ابن زياد،فشخص المختار عن الكوفه لمّا أتاه أنّ ابن الأشتر قد ارتحل من المدائن،و أقبل حتّى نزل المدائن،فلمّا نزل ابن الأشتر نهر الخازر بالموصل أقبل ابن زياد فى الجموع و نزل على أربعه فراسخ من

آنگاه که مختار ما را خواند سوار بر اسب های سیاه و سرخ و سفید که سم بر زمین می کوفتند برای یاریش آمدیم/پس ندا درداد:ای طلب کنندگان خون حسین!پس اسب ها صبحدم برای طلب خون او شروع به دویدن نمودند و باهم مسابقه دادند.

و مختار به سوی عبد اللّه بن مطیع که از سوی ابن زبیر حاکم کوفه بود حرکت کرد و او و یارانش را شکست خورده از کوفه بیرون کرد و خود تا محرّم سال شصت و هفت بر حکومت کوفه باقی ماند.آنگاه قصد کرد که سپاهیانی را به سوی ابن زیاد که در سرزمین«الجزیره»بود بفرستد.و پس ابو عبد اللّه جدلی و ابا عمره کیسان غلام عرینه را پیشقراولان سپاهش قرار داد و ابراهیم بن اشتر را برای آماده سازی سپاه در حرکت به سوی ابن زیاد-لعنت خدا بر او باد- فرمان داد و او را فرمانده سپاهیان گرداند.پس ابراهیم در روز شنبه هفتم محرم سال شصت و هفت هجری درمیان دو هزار نفر از قبایل(مذحج و اسد)و دو هزار نفر از«همدان و تمیم»و هزار و پانصد نفر از قبایل مدینه و هزار و پانصد نفر از«کنده و ربیعه»و دو هزار نفر از قبیله «حمراء»خارج شد.و برخی می گویند:این اشتر درمیان چهار هزار نفر از قبایل مختلف و هشت هزار نفر از«حمراء»حرکت کرد و مختار،ابراهیم بن اشتر را با پای پیاده بدرقه نمود.

پس ابراهیم گفت:سوار شو که خداوند بر تو ببخشاید.مختار گفت:من برای قدم برداشتن همراه تو گمان به پاداش دارم.و دوست دارم که پاهایم در راه یاری خاندان محمد غبارآلود گردد.آنگاه با او خداحافظی نمود و بازگشت.پس ابن اشتر حرکت کرد تا به مدائن رسید آنگاه به سوی ابن زیاد حرکت کرد وقتی به مختار خبر رسید که ابن اشتر از مدائن حرکت کرده است از کوفه خارج شده و آمد تا در مدائن اتراق کرد هنگامی که ابن اشتر در کنار نهر«خازر» در موصل فرود آمد،ابن زیاد با لشگریان حرکت کرده و در چهار فرسخی لشگر ابن اشتر فرود آمد.

عسكر ابن الأشتر،ثمّ التقوا فحضّ ابن الأشتر أصحابه و قال:يا أهل الحقّ و أنصار الدّين،هذا ابن زياد قاتل الحسين بن علىّ و أهل بيته عليهم السّلام قد أتاكم اللّه به و بحزبه حزب الشّيطان،فقاتلوهم بنيّه و صبر،لعلّ اللّه يقتله بأيديكم،و يشفى صدوركم، و تزاحفوا و نادى أهل العراق:يا لثارات الحسين؛ فجال أصحاب ابن الأشتر جوله،فناداهم:يا شرطه اللّه الصّبر الصّبر؛فتراجعوا فقال لهم عبد اللّه بن يسار بن أبى عقب الدّؤلىّ:حدّثنى خليلى أنّا نلقى أهل الشّام على نهر يقال له الخازر، فيكشفونا حتّى نقول:هى هى،ثمّ نكرّ عليهم فنقتل أميرهم؛فأبشروا و اصبروا فإنّكم لهم قاهرون.ثمّ حمل ابن الأشتر رحمه اللّه عشيّا فخالط القلب،و كسرهم أهل العراق فركبوهم يقتلونهم،فانجلت الغمّه و قد قتل عبيد اللّه بن زياد و حصين بن نمير و شرحبيل بن ذى الكلاع و ابن حوشب غالب الباهلىّ و عبد اللّه بن أياس السّلمىّ و أبو الأشرس الّذى كان على خراسان و أعيان أصحابه(لعنهم اللّه).فقال ابن الأشتر:إنّى رأيت بعد ما انكشفت النّاس طائفه منهم قد صبرت تقاتل، فأقدمت عليهم،و أقبل رجل آخر فى كبكبه كأنّه بغل أقمر يفرى النّاس،لا يدنو منه أحد إلاّ صرعه،فدنا منّى فضربت يده فأبنتها،و سقط على شاطئ النّهر، فشرقت يداه و غربت رجلاه،فقتلته و وجدت منه ريح المسک،و أظنّه ابن زياد فاطلبوه؛فجاء رجل فنزع خفّيه و تأمّله،فإذا هو ابن زياد(لعنه اللّه)على ما وصف ابن الأشتر،فاحتزّ رأسه،و استوقدوا عامّه اللّيل بجسده،فنظر إليه مهران مولى

سپس دو لشگر در برابر هم قرار گرفتند پس ابن اشتر یارانش را[به جنگ]تشویق کرد و گفت:ای اهل حق و یاران دین!این ابن زیاد قاتل حسین بن علی علیه السّلام و خانواده اش است.

خداوند شما را در برابر او و یارانش که یاران شیطانند قرار داده است پس با نیتی[خدایی]و بردباری با آنان بجنگید امید است که خداوند با دستان شما او را بکشد و[آتش]سینه هایتان را تسکین دهد و آرام سازد.پس[برای جنگ]به یکدیگر نزدیک گشتند و به سوی اهل عراق ندا درداد:ای انتقام گیرندگان خون حسین علیه السّلام!پس یاران ابن اشتر در میدان به حرکت آمدند.

پس به سوی آنان ندا درداد:ای نگهبانان دین خداوند بردباری ورزید،بردباری ورزید.پس بازگشتند[در همین حال]عبد اللّه بن یسار بن ابی عقب الدولی به ابن اشتر گفت:دوستم برایم گفته است که ما با شامیان در کنار نهری به نام خازر[برای جنگ]ملاقات می کنیم پس بر ما [ضربه]سختی وارد کرده[و به عقب می رانند]تا آنکه بگوئیم:آن همان است[همین قدر عقب نشینی بس است]پس بار دیگر به ایشان حمله کرده برایشان سخت می گیریم تا فرمانروایشان را از میان برداریم و پس بشارت دهید و بردباری نمائید به درستی که شما بر آنان برتری می یابید.آنگاه ابن اشتر-که خدایش رحمت کند-به هنگام عصر به دشمن هجوم آورد و به قلب سپاه زد.پس اهل عراق دشمن را درهم شکستند بر آنان برتری یافته و همگی را به قتل رساندند.پس تنگنا و اندوه[شکست]بر آنان آشکار شد درحالی که عبید اللّه بن زیاد و حصین بن نمیر و شرحبیل بن ذی الکلاع و ابن حوشب و غالب باهلی و عبد اللّه بن أباس سلمی و ابو الأشرس که فرمانروای خراسان بود و سران یارانش-که نفرین خدا بر آنان باد-از میان رفته بودند.پس ابن اشتر گفت:پس از اینکه آن لشگر شکست خورده مشاهده کردم که گروهی از آنان هم چنان پا برجا مانده و می جنگند پس به سویشان آمدم و مردی از آنان با کبکبه و هیاهو به طرف ما آمد که گویی قاطری سپید و سیاه است.مردم را وادار به فرار می کرد و هیچ کس به او نزدیک نمی گشت مگر آنکه او را بر زمین می افکند.پس به من نزدیک شد و من ضربه ای به دستش زدم و آن را جدا ساختم.پس بر ساحل نهر فروافتاد پس دو دستش از هم دریده شد و دو پایش سیاه گشت پس او را کشتم درحالی که از او بوی مشک به مشامم رسید و گمان کردم که او ابن زیاد است[فرمان دادم]که او را شناسایی کنید.پس

مردی آمد و کفش هایش را درآورد و در او تأمّل نمود.پس او همان طور که ابن اشتر گمان کرده بود

ص:529

زیاد و کان یحبّه حبّا شدیدا،فحلف ألاّ یأکل شحما أبدا،و أصبح النّاس فحووا ما فی العسکر و هرب غلام لعبید اللّه إلی الشّام،فقال له عبد الملک بن مروان:متی عهدک بابن زیاد؟فقال:جال النّاس و تقدّم فقاتل،و قال:ایتنی بجرّه فیها ماء؛ فأتیته فاحتملها فشرب منها وصبّ الماء بین درعه و جسده،و صبّ علی ناصیه فرسه فصهل ثمّ أقحمه،فهذا آخر عهدی به.قال:و بعث ابن الأشتر برأس ابن زیاد إلی المختار و أعیان من کان معه،فقدم بالرّءوس و المختار یتغدّی،فألقیت بین یدیه،فقال:الحمد للّه ربّ العالمین،وضع رأس الحسین بن علیّ علیه السّلام بین یدی ابن زیاد(لعنه اللّه)و هو یتغدّی،و أتیت برأس ابن زیاد و أنا أتغدّی.قال:رأینا حیّه بیضاء تخلّل الرّءوس حتّی دخلت فی أنف ابن زیاد و خرجت من أذنه،و دخلت من أذنه و خرجت من أنفه،فلمّا فرغ المختار من الغداء قام فوطئ وجه ابن زیاد بنعله ثمّ رمی بها إلی مولی له و قال:اغسلها فإنّی وضعتها علی وجه نجس کافر.

و خرج المختار إلی الکوفه،و بعث برأس ابن زیاد و رأس حصین بن نمیر و رأس شرحبیل بن ذی الکلاع مع عبد الرّحمن بن أبی عمیر الثّقفیّ و عبد اللّه بن شدّاد الجشمیّ و السّائب بن مالک الأشعریّ إلی محمّد بن الحنفیّه بمکّه و علیّ بن الحسین علیه السّلام یومئذ بمکّه،و کتب إلیه معهم:«أمّا بعد،فإنّی بعثت أنصارک و شیعتک إلی عدوّک یطلبونه بدم أخیک المظلوم الشّهید،فخرجوا محتسبین محنقین أسفین،فلقوهم دون نصیبین فقتلهم ربّ العباد،و الحمد للّه ربّ العالمین الّذی

همان ابن زیاد بود.پس سرش را جدا نمود و تمام شب با جسد او آتش برافروختند.وقتی مهران غلام زیاد به او نگریست-او را بسیار دوست می داشت-سوگند خورد که از آن پس هرگز چربی[کنایه از غذای چرب]نخورد و صبح که مردم آنچه در لشگرگاه بود را گردآوری می کردند[فهمیدند]غلام عبید اللّه به شام گریخته است.پس[در شام]عبد الملک بن مروان به او گفت:آخرین بار چه زمانی ابن زیاد را مشاهده کردی؟گفت:مردم هجوم آوردند و او نیز پیش آمد و جنگید آنگاه گفت:کوزه ای آب برایم بیاور.پس کوزه را آوردم آن را برگرفت و از آن آشامید و مقداری آب میان زره و بدن خود و قدری بر پیشانی اسبش ریخت پس شیهه ای کشید و آنگاه به سوی میدان جنگ روانه شد و این آخرین بار بود که او را مشاهده کردم.راوی گوید:ابن اشتر سر ابن زیاد و بزرگان همراهش را به سوی مختار فرستاد.پس سرها را آورده و درحالی که مختار غذا می خورد در مقابلش انداخته شد پس گفت:ستایش از آن خدایی است که پروردگار جهانیان است.سر حسین بن علی در مقابل ابن زیاد نهاده شد درحالی که او غذا می خورد و سر ابن زیاد به نزد من آورده شد در حالیکه غذا می خوردم.راوی گوید:و دیدیم ماری سپید درمیان سرها حرکت می کند تا در بینی ابن زیاد داخل شد و از گوشش خارج گشت و در گوشش داخل شد و از بینی اش خارج گشت.پس هنگامی که مختار از غذا فارغ شد برخاست و با کفش خود صورت ابن زیاد را له کرد آنگاه کفشهایش را به سوی غلامش انداخت و گفت:آنها را بشوی پس همانا من آن را بر صورت انسانی نجس و کافر قرار دادم.و مختار به سوی کوفه حرکت نمود و سر ابن زیاد و حصین بن نمیر و شرحبیل بن ذی الکلاع و عبد الرّحمن بن ابی عمیر ثقفی و عبد اللّه بن شدّاد جشمی و سائب بن مالک اشعری را به سوی محمد بن حنیفه در مکه فرستاد و امام زین العابدین علیه السّلام نیز آن زمان در مکه بود و به همراه سرها به محمد نگاشت:

اما بعد!پس من یاران و شیعیانت را به سوی دشمنانت گسیل داشتم تا[انتقام]خون برادر مظلوم و شهیدت را طلب کنند پس خشمگین و اندوهناک درحالی که اجر خود را از خدا طلب می کردند خارج شدند و با دشمنانتان بدون درنظر گرفتن هیچ بهره ای[از دنیا]رو در رو شدند.پس پروردگار بندگان،آنان را به قتل رساند و ستایش از آن پروردگار جهانیان است

طلب لكم الثّأر،و أدرک لكم رؤساء أعدائكم،فقتلهم فی كلّ فجّ و غرّقهم فی كلّ بحر،فشفی بذلک صدور قوم مؤمنين،و أذهب غيظ قلوبهم».و قدموا بالكتاب و الرّءوس عليه،فبعث برأس ابن زياد إلی علیّ بن الحسين عليهما السّلام فأدخل عليه و هو يتغدّی،فقال علیّ بن الحسين عليهما السّلام أدخلت علی ابن زياد(لعنه اللّه)و هو يتغدّی و رأس أبی بين يديه،فقلت:اللّهمّ لا تمتنی حتّی ترينی رأس ابن زياد و أنا أتغدّی، فالحمد للّه الّذی أجاب دعوتی.ثمّ أمر فرمی به،فحمل إلی ابن الزّبير،فوضعه ابن الزّبير علی قصبه،فحرّكتها الرّيح فسقط،فخرجت حيّه من تحت السّتار فأخذت بأنفه،فأعادوا القصبه فحرّكتها الرّيح فسقط،فخرجت الحيّه فأزمت بأنفه،فعل ذلک ثلاث مرّات،فأمر ابن الزّبير فألقی فی بعض شعاب مكّه.قال:و كان المختار رحمه اللّه قد سئل فی أمان عمر بن سعد بن أبی وقّاص،فآمنه علی أن لا يخرج من الكوفه فإن خرج منها فدمه هدر.قال:فأتی عمر بن سعد رجل فقال:إنّی سمعت المختار يحلف ليقتلنّ رجلا،و اللّه ما أحسبه غيرک.قال:فخرج عمر حتّی أتی الحمّام فقيل له:أتری هذا يخفی علی المختار،فرجع ليلا فدخل داره،فلمّا كان الغد غدوت فدخلت علی المختار،و جاء الهيثم بن الأسود فقعد،فجاء حفص ابن عمر بن سعد،فقال للمختار:يقول لک أبو حفص:أنزلنا بالّذی كان بيننا و بينک.قال:اجلس؛فدعا المختار أبا عمره،فجاء رجل قصير يتخشخش فی الحديد فسارّه،و دعا برجلين فقال:اذهبا معه؛فذهب فو اللّه ما أحسبه بلغ دار

که انتقام شما را طلبید و سر دشمنانتان را در برابرتان حاضر ساخت پس خداوند آنان را در هر راه و مسیری به قتل رساند و در هر دریایی غرق کرد و با آن سینه مؤمنان را آرام کرد و آتش خشم قلب هایشان را از میان برد.پس نامه و سرها را به نزد محمد بن حنیفه آوردند پس او سر ابن زیاد را به نزد امام سجاد علیه السّلام فرستاد.سر را به نزد امام آوردند درحالی که امام غذا می خورد.پس امام سجّاد علیه السّلام فرمود:به نزد ابن زیاد برده شدم درحالی که غذا می خورد و سر پدرم در مقابلش بود پس رو به خدا گفتم:خداوندا!مرا از دنیا مبر تا در هنگام غذا خوردن،سر ابن زیاد به من بنمائی؛پس ستایش از آن خدایی است که خواسته مرا پاسخ گفت.آنگاه امام فرمان[به بردن سر داد]و سر را از آنجا برده و به سوی ابن زبیر حمل کردند.پس ابن زبیر سر را بر شاخه ارزنی قرار داد که باد نیز آن را شاخه را حرکت داد سر از روی آن به پائین افتاد پس ماری از پشت بوته ای بیرون آمد و بینی او را گزید.بار دیگر نی را برگرداندند.باد آن را حرکت داد و سر به زمین افتاد پس مار خارج گشت و بینی اش را گزید و این امر سه بار تکرار شد پس ابن زبیر فرمان داد که سر را در یکی از درّه های مکه بیندازند.راوی گوید:و از مختار- که خدایش رحمت کند-خواسته شد که عمر بن سعد ابی وقّاص را امان دهد پس او را به این شرط امان داد که از کوفه خارج نگردد و اگر خارج شود خونش هدر است.پس مردی به نزد عمر سعد آمد و گفت:شنیدم که مختار سوگند می خورد که هرآینه مردی را خواهد کشت،به خدا سوگند گمان نمی کنم آن مرد جز تو باشد.راوی گوید:روزی عمر به قصد رفتن به گرمابه از خانه خارج شد.پس به او گفته شد:آیا گمان می کنی این کار تو بر مختار مخفی می ماند؟ پس شب هنگام بازگشت و وارد خانه اش شد.راوی گوید:صبح روز بعد بر مختار داخل شدم و هیثم بن اسود نیز آمد و نشست و سپس حفص ابن عمر بن سعد آمد و به مختار گفت:ابو حفص[مراد عمر سعد است]می گوید:ما را به آنچه میان ما و تو بود فرود آر[و هرچه می خواهی بر سرم بیاور]مختار گفت:بنشین آنگاه ابا عمره را طلبید.پس مردی کوتاه قد که از زرهش به هنگام برخورد با او صدایی برمی خاست آمد.مختار او را به سوی عمر سعد روان کرد و دو مرد را فراخوانده و گفت:به همراه او بروید پس به خدا سوگند رفت و من گمان نمی کردم که حتی به خانه عمر بن سعد رسیده باشند که با سر او بازگشتند.

عمر بن سعد حتّى جاء برأسه،فقال المختار لحفص:أتعرف هذا؟فقال:إنّا للّه و إنّا إليه راجعون،قال:نعم.يا أبا عمره ألحقه به؛فقتله.فقال المختار رحمه اللّه عمر بالحسين، و حفص بعلىّ بن الحسين،و لا سواء قال:و اشتدّ أمر المختار بعد قتل ابن زياد و أخاف الوجوه و قال:لا يسوغ لى طعام و لا شراب حتّى أقتل قتله الحسين بن علىّ عليه السّلام و أهل بيته،و ما من دينى أترک أحدا منهم حيّا.و قال:أعلمونى من شرک فى دم الحسين و أهل بيته،فلم يكن يأتونه برجل فيقولون هذا من قتله الحسين أو ممّن أعان عليه إلاّ قتله،و بلغه أنّ شمر ابن ذى الجوشن(لعنه اللّه)أصاب مع الحسين إبلا فأخذها،فلمّا قدم الكوفه نحرها و قسّم لحومها،فقال المختار:

أحصوا لى كلّ دار دخل فيها شىء من ذلک اللّحم؛فأحصوها فأرسل إلى من كان أخذ منها شيئا فقتلهم و هدم دورا بالكوفه.و أتى المختار بعبد اللّه بن أسيد الجهنىّ و مالک بن الهيثم البدّائىّ-من كنده و حمل بن مالک المحاربىّ،فقال:يا أعداء اللّه، أين الحسين بن علىّ؟قالوا:أكرهنا على الخروج إليه.قال:أفلا مننتم عليه و سقيتموه من الماء،و قال للبدّائىّ:أنت صاحب برنسه لعنک اللّه.قال:لا.قال:

بلى.ثمّ قال:اقطعوا يديه و رجليه،و دعوه يضطرب حتّى يموت؛فقطعوه،و أمر بالآخرين فضربت أعناقهما،و أتى بقراد بن مالک و عمر بن خالد و عبد الرّحمن البجلىّ و عبد اللّه بن قيس الخولانىّ فقال لهم:يا قتله الصّالحين،ألا ترون اللّه بريئا منكم،لقد جاءكم الورس بيوم نحس؛فأخرجهم إلى السّوق فقتلهم.و بعث

پس مختار به حفص گفت:آیا این را می شناسی؟پاسخ داد:ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم.مختار گفت:ای ابا عمره او را به پدرش ملحق ساز.او نیز کشتش.پس مختار گفت:

عمر در مقابل حسین علیه السّلام و حفص در برابر علی بن حسین علیه السّلام کشته شد[و البته]هیچ برابری نیست.راوی گوید:حکومت مختار پس از کشتن ابن زیاد قدرت گرفت و سران کفر را به ترس انداخت.و می گوید:هیچ غذا و نوشیدنی بر من گوارا نیست تا کشندگان حسین بن علی علیه السّلام و خانواده اش را به قتل برسانم و شیوه من آن نیست که هیچ یک از آنان را زنده رها کنم.و گفت:مرا آگاه کنید که چه کسی در ریختن خون حسین و خانواده اش مشارکت نموده است و هیچ مردی را به نزد او نمی آوردند که بگوید او از قاتلان حسین یا از کسانی است که بر قتل او یاری کرده است مگر آنکه مختار او را به قتل می رساند.به او خبر رسید که شمر بن ذی الجوشن-که خداوند لعنتش کند-بر شتری از امام حسین علیه السّلام دست یافته و آن را گرفته و هنگامی که به کوفه آمده است شتر را پی کرده و گوشت هایش را تقسیم نموده است.پس مختار گفت:خانه هایی را که از آن گوشت در آن داخل شده است برایم برشمرید.پس آن خانه ها را برشمردند آنگاه مختار یاران خود را به سوی هرکس که چیزی از آن گوشت گرفته بود فرستاد و آنان را کشت و خانه هایشان را در کوفه ویران کرد.و عبد اللّه بن أسید جهنی و مالک بن هیثم بدّائی از(کنده)و حمل بن مالک محاربی نزد مختار آورده شدند.پس مختار گفت:ای دشمنان خدا!حسین بن علی کجاست؟گفتند:وادار شدیم که به سوی او خارج شویم[و به اکراه با او جنگیدم]مختار گفت:آیا بر او منت ننهاده و از آب سیرابش نکردید.و به بدّانی گفت:تو صاحب لباس حسین علیه السّلام هستی.[و پس از کشته شدن او پیراهنش را دزدیدی]خداوند تو را لعنت کند.گفت:نه.مختار گفت:بله سپس گفت:دو دست و دو پایش را قطع کنید و رهایش کنید تا بر خود بلرزد تا جان دهد.پس این چنین کردند در مورد دو نفر دیگر فرمان داد پس گردن هایشان زده شود.و قراد بن مالک و عمر بن خالد و عبد الرّحمن بجلی و عبد اللّه بن قیس خولانی به نزد او آورده شدند.پس به آنان گفت:ای کشندگان انسان های نیکوکار آیا نمی بینید که خداوند از شما بیزاری می جوید:ورس[گیاهی است که برای رنگرزی استفاده می شود]بر شما در روزی وارد آمده است[ضرب المثلی عربی است]پس آنان را به سوی بازار برد و به قتل رساند.

المختار معاذ بن هانئ الكندیّ و أبا عمره کیسان إلی دار خولیّ بن یزید الأصبحیّ -و هو الّذی حمل رأس الحسین علیه السّلام إلی ابن زیاد-فأتوا داره فاستخفی فی المخرج،فدخلوا علیه فوجدوه قد أکّب علی نفسه قوصرّه،فأخذوه و خرجوا یریدون المختار،فتلقّاهم فی رکب،فردّوه إلی داره،و قتله عندها و أحرقه.و طلب المختار شمر بن ذی الجوشن فهرب إلی البادیه،فسعی به إلی أبی عمره،فخرج إلیه مع نفر من أصحابه فقاتلهم قتالا شدیدا فأثخنته الجراحه،فأخذه أبو عمره أسیرا و بعث به إلی المختار فضرب عنقه،و أغلی له دهنا فی قدر و قذفه فیها فتفسّخ،و وطئ مولی لآل حارثه بن مضرّب وجهه و رأسه،و لم یزل المختار یتتبّع قتله الحسین علیه السّلام و أهله حتّی قتل منهم خلقا کثیرا،و هرب الباقون فهدم دورهم، و قتلت العبید مواليهم الّذین قاتلوا الحسین علیه السّلام فأتوا المختار فأعتقهم.

425-17- أخبرنا المفید عن جعفر بن محمّد عن محمّد بن یعقوب،عن علیّ بن إبراهیم عن محمّد بن عیسی،عن یونس بن عبد الرّحمن عن أبی الولید،عن الحسین بن زیاد الصّیقل،قال:قال أبو عبد اللّه علیه السّلام من صدق لسانه زکا عمله،و من حسنت نیّته زید فی رزقه،و من حسن برّه بأهل بیته زید فی عمره.

426-18- أخبرنا المفید عن علیّ بن محمّد البزّاز،عن زکریّا بن یحیی الکشحیّ عن أبی هاشم الجعفریّ،قال:سمعت الرّضا علیه السّلام یقول:الأئمّه علماء حلماء صادقون مفهّمون محدّثون.

و مختار،معاذ بن هانی کندی و ابو عمره کیسان را به خانه خولی بن یزید اصبحی که سر امام حسین علیه السّلام را به نزد ابن زیاد حمل کرد فرستاد.هنگامی که به خانه اش آمدند او در آستانه در مخفی شد پس داخل شده و درحالی که سبدی از نی بر روی خود انداخته بود او را یافتند پس او را گرفته و به سوی مختار بردند.وقتی مختار آنان را درحالی که سوار بر اسب بود مشاهده کرد[دستور داد]او را به خانه اش بازگرداندند و در کنار خانه اش به قتل رسانده و آتشش زدند.و مختار شمر بن ذی الجوشن را طلبید ولی او به بیابان ها گریخت و آنگاه مختار ابو عمره را درپی او فرستاد او به همراه گروهی از یارانش به سوی او حرکت کرده و به سختی با آنان جنگید پس زخمی کاری بر شمر فرود آمد و ابو عمره او را به اسارت گرفت و به سوی مختار فرستاد پس او نیز گردنش را زد و روغنی در دیگی جوشاند و او را در آن دیگ افکند پس بدنش در آن ذوب شد و غلامی از خاندان حارثه بن مضرّب سر و صورتش را زیر پا له کرد.هم چنان مختار به دنبال قاتلان حسین علیه السّلام و خانواده اش بود تا گروه فراوانی از آنان را به قتل رساند و بقیه گریختند و مختار خانه هایشان را ویران ساخت و پیوسته بندگان،اربابان خود را که با حسین علیه السّلام جنگیده بودند به قتل می رساندند و به نزد مختار می آمدند او هم آنان را آزاد می ساخت.

397-موعظهٔ امام صادق علیه السّلام

[425]17-امام صادق علیه السّلام فرمود:هرکس راستگو باشد کردارش پاک می گردد و هرکس نیّتش نیکوگردد روزی اش افزون شود و هرکس با خانواده اش به نیکی رفتار کند بر عمرش افزوده گردد.

398-صفات ائمه علیهم السّلام

[426]18-ابو هاشم داود بن قاسم بن اسحاق جعفری می گوید:شنیدم که امام رضا علیه السّلام می فرمود:امامان دانشمندان و بردباران و راستگویانی هستند که از جانب خدا به درک حقیقت جهان رسیده اند و با آنان سخن گفته می شود.

19-427- و عنه عليه السّلام قال:سمعته يقول:لنا أعين لا تشبه أعين النّاس،و فيها نور ليس للشّيطان فيها نصيب.

20-428- أخبرنا المفيد عن المظفّر بن محمّد البلخىّ،عن محمّد بن جبير عن عيسى،عن مخوّل بن إبراهيم،عن عبد الرّحمن بن الأسود،عن محمّد بن عبيد اللّه،عن عمر بن علىّ،عن أبى جعفر عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّ اللّه عهد إلىّ عهدا فقلت:يا ربّ بيّنه لى؟قال:اسمع.قلت:سمعت.قال:يا محمّد، إنّ عليّا رايه الهدى بعدک،و إمام أوليائى،و نور من أطاعنى،و هو الكلمه الّتى ألزمها اللّه المتّقين،فمن أحبّه فقد أحبّنى،و من أبغضه فقد أبغضنى،فبشّره بذلک.

21-429- أخبرنا المفيد عن المظفّر بن محمّد،عن محمّد بن أحمد بن أبى الثّلج،عن أبيه،عن داود بن أبى رشيد،عن عطاء بن مسلم عن الوليد بن بشّار عن عمران بن ميثم،عن أبيه رحمه اللّه قال:سمعت عليّا أمير المؤمنين عليه السّلام و هو يجود بنفسه يقول:يا حسن.فقال الحسن:لبّيک يا أبتاه.فقال:إنّ اللّه أخذ ميثاق أبيک على بغض كلّ منافق و فاسق،و أخذ ميثاق كلّ منافق و فاسق على بغض أبيک.

22-430- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد الزّيّات عن علىّ بن عبّاس،عن أحمد بن منصور الرّقادىّ،عن محمّد بن مصعب عن الأوزاعىّ،عن شدّاد أبى عمّار،عن واثله بن الأصقع،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّ اللّه اصطفى إسماعيل من ولد إبراهيم،و اصطفى كنانه من بنى إسماعيل،و اصطفى قريشا من بنى كنانه،

[427]19-و هم او می گوید:شنیدم که امام رضا علیه السّلام می فرمود:ما چشمانی داریم که به چشمان مردم شبیه نیست و برای آن نوری است که شیطان در آن بهره ای ندارد.

399-علی امام بعد از پیامبر

[428]20-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:خداوند با من پیمانی بست پس عرضه داشتم:پروردگارا!آن را برایم آشکار کن.فرمود:بشنو.عرضه داشتم:شنیدم.فرمود:ای محمد!همانا علی پس از تو پرچم هدایت است و پیشوای دوستان من و نور کسانی است که از من پیروی می نمایند و او کلمه ای است که خداوند پرهیزگاران را به همراهی او وادار ساخت پس هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هرکس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.پس او را به آن بشارت ده.

400-علامت منافق و فاسق

[429]21-میثم می گوید:شنیدم که امیر مؤمنان علی علیه السّلام در آخرین لحظات حیاتش می فرمود:

ای حسن!پس حسن عرضه داشت:گوش به فرمانم ای پدر.پس امام فرمود:همانا خداوند بر پدرت پیمان گرفت که هر منافق و بدکار را دشمن بدارد و بر هر منافق و بدکاری پیمان گرفت که پدرت را دشمن بدارد.

401-حدیث اصطفاء

[430]22-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:همانا خداوند از میان فرزندان ابراهیم،اسماعیل را و از فرزندان اسماعیل کنانه را و از فرزندان کنانه قریش را و از قریش هاشم را برگزید و مرا از میان فرزندان هاشم انتخاب کرد.

و اصطفى هاشما من قريش،و اصطفانى من هاشم.

23-431- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد،عن أبيه،عن الصّفّار،عن ابن عيسى،عن ابن محبوب،عن زيد الشّحّام،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام أنّه قال:أحسنوا جوار النّعم،و احذروا أن تنتقل عنكم إلى غيركم،أما إنّها لم تنتقل عن أحد قطّ فكادت أن ترجع إليه.قال:و كان أمير المؤمنين عليه السّلام يقول:قلّ ما أدبر شىء فأقبل.

إنتهت أخبار محمّد بن محمّد بن النّعمان.

24-432- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن الحسين عن إسماعيل بن عامر عن كامل ابن العلاء،عن عامر بن السّمط،عن سلمه بن كهيل،عن أبى صادق،عن عليم،عن سلمان،قال:إنّ أوّل هذه الأمّه ورودا على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أوّلها إسلاما علىّ بن أبى طالب عليه السّلام.

25-433- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريّا،عن علىّ بن قادم،عن إسرائيل،عن عبد اللّه بن شريک،عن سهم بن حصين الأسدىّ؛ قال:قدمت إلى مكّه أنا و عبد اللّه بن علقمه،و كان عبد اللّه بن علقمه سبّابه لعلىّ (صلوات اللّه عليه)دهرا.قال:فقلت له:هل لک فى هذا- يعنى أبا سعيد الخدرىّ- تحدث به عهدا؟قال:نعم؛فأتيناه فقال:هل سمعت لعلىّ منقبه؟قال:نعم إذا حدّثتک فسل عنها المهاجرين و قريشا،إنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قام يوم غدير خمّ،فأبلغ ثمّ قال:أيّها النّاس،ألست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟قالوا:بلى.قالها ثلاث

402-امام صادق علیه السّلام فرمودند که از همراهی نعمت ها به نیکی بهره گیرید

[431]23-امام صادق علیه السّلام فرمود:از همراهی نعمت ها به نیکی بهره گیرید و از اینکه از شما به غیر شما منتقل شود برحذر باشید آگاه باشید نعمت ها هرگز از کسی به دیگری منتقل نمی شود که بخواهد به او بازگردد.و امیر مؤمنان می فرمود:کم است که چیزی پشت کند و سپس روی آورد.

روایات محمد بن محمد بن نعمان به پایان رسید

403-اولین کسی که بر پیامبر وارد می شود علی علیه السّلام می باشد

[432]24-سلمان می گوید:همانا اولین کسی از این امت بر رسول خدا وارد می شود اولین کسی است که اسلام آورده است و او علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

404-حدیث غدیر

[433]25-سهم بن حصین أسدی می گوید:من و عبد اللّه بن علقمه به مکه آمدیم و عبد اللّه بن علقمه عمری به علی علیه السّلام دشنام داده بود.راوی گوید:پس به او گفتم:آیا می خواهی که با ابو سعید خدری دیداری تازه کنیم؟گفت:بله.پس به نزد او آمدیم آنگاه عبد اللّه گفت:آیا خصوصیتی نیکو دربارۀ علی شنیده ای؟گفت:بله.هنگامی که از آن با تو سخن گفتم،از مهاجرین و قریش نیز بپرس[تا حقیقت آن را دریابی].همانا رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در روز عید غدیر خم برخاست و[پیام پروردگار را]ابلاغ کرد آنگاه فرمود:ای مردم!آیا من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟گفتند:بله.پیامبر این کلمات را سه بار بر زبان آورد

مرّات،ثمّ قال:ادن يا علىّ؛فرفع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يديه حتّى نظرت إلى بياض آباطهما قال:من كنت مولاه فعلىّ مولاه؛ثلاث مرّات.قال:فقال عبد اللّه بن علقمه:أنت سمعت هذا من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله؟قال أبو سعيد:نعم،و أشار إلى أذنيه و صدره،قال:سمعته أذناى و وعاه قلبى.قال عبد اللّه بن شريک:فقدم علينا عبد اللّه بن علقمه و سهم بن حصين،فلمّا صلّينا الهجير قام عبد اللّه بن علقمه فقال:إنّى أتوب إلى اللّه و أستغفره من سبّ علىّ عليه السّلام ثلاث مرّات.

26-434- أخبرنا أبو عمر،قال حدّثنا أبو العبّاس،قال:حدّثنا يحيى بن زكريّا ابن شيبان الكندىّ،قال:حدّثنا إبراهيم بن الحكم بن ظهير،قال:حدّثنى أبى،عن منصور بن سلم بن سابور،عن عبد اللّه بن عطاء،عن عبد اللّه بن يزيد،عن أبيه، قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله علىّ بن أبى طالب مولى كلّ مؤمن مؤمنه،و هو وليّكم من بعدى.

27-435- أبو عمرو عن ابن عقده عن عبد اللّه بن أحمد عن نصر بن مزاحم،عن عمرو بن شمر،عن جابر،عن تميم،و عن أبى الطّفيل،عن بشر بن غالب،و عن سالم بن عبد اللّه،كلّهم ذكروا عن ابن عبّاس:أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:يا بنى عبد المطّلب،إنّى سألت اللّه(عزّ و جلّ)ثلاثا أن يثبّت قائلكم،و أن يهدى ضالّكم،و أن يعلّم جاهلكم،و سألت اللّه(تعالى)أن يجعلكم جوداء نجباء رحماء،فلو أنّ امرأ صفّ بين الرّكن و المقام فصلّى و صام،ثمّ لقى اللّه(عزّ و جلّ)و هو لأهل بيت

آنگاه فرمود:ای علی به من نزدیک شو.پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دستان او را بلند کرد تا جایی که من به سفید زیر بغل آن دو نگریستم و سه بار فرمود:هرکه من صاحب اختیار اویم پس علی صاحب اختیار اوست.راوی گوید:پس عبد اللّه بن علقمه گفت:تو این سخن را از رسول خدا شنیده ای؟ابو سعید درحالی که به دو گوش و سینه اش اشاره می کرد گفت:دو گوشم آن را شنیده اند و قلبم آن را در برگرفته است.عبد اللّه بن شریک می گوید:پس عبد اللّه بن علقمه و سهم بن حصین به نزد من آمدند پس هنگامی که در«هجیر»نماز خواندیم عبد اللّه بن علقمه برخاست و سه بار گفت:من به سوی خدا توبه می کنم و از دشنام دادن به علی بن ابی طالب-که درود خدا بر او باد-از خدا طلب بخشش می نمایم.

405-علی علیه السّلام مولای هر مؤمن و مؤمنه است

[434]26-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:علی بن ابی طالب صاحب اختیار هر زن و مرد مؤمنی است و او سرپرست شما پس از من است.

406-دعای رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله برای پسر عبد المطلب

[435]27-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای فرزندان عبد المطلب!همانا من سه بار از خداوند فرازمند خواستم که سخنگوی[بر حق]شما را استوار دارد و گمراهتان را هدایت بخشد و نادانان شما را بیاموزد و همچنین از خدا خواستم که شما را اهل بخشش و نجابت و مهربانی قرار دهد.پس اگر کسی درمیان رکن و مقام بایستد و نماز بگزارد و روزه بگیرد آنگاه خدا را در حالی ملاقات کند که به خاندان محمد دشمنی می ورزد در دوزخ داخل می شود.

محمّد صلّى اللّه علیه و اله مبغض،دخل النّار.

436-28- أبو عمرو عن ابن عقده عن أبی الفضل بن یوسف عن محمّد بن عکّاشه،عن حمید بن المثنّی،عن یحیی بن طلحه عن أیّوب بن الحرّ عن أبی إسحاق السّبیعیّ،عن الحارث،عن علیّ علیه السّلام قال:إنّ فاطمه شکت إلی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فقال:ألا ترضین أنّی زوّجتک أقدم أمّتی سلما،و أحلمهم حلما و أکثرهم علما،أما ترضین أن تکونی سیّده نساء أهل الجنّه،إلاّ ما جعل اللّه لمریم بنت عمران،و أنّ ابنیک سیّدا شباب أهل الجنّه.

437-29- أبو العبّاس،قال حدّثنا الحسن بن عتبه الکندیّ،قال:حدّثنا بکّار بن بشر،قال حدّثنا علیّ بن القاسم أبو الحسن الکندیّ،عن محمّد بن عبد اللّه،عن أبی عبیده،بن محمّد بن عمّار بن یاسر،عن أبیه عمّار بن یاسر،قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:أوصی من آمن بی و صدّقنی بالولایه لعلیّ،فإنّه من تولاّه تولاّنی،و من تولاّنی تولّی اللّه،و من أحبّه أحبّنی،و من أحبّنی أحبّ اللّه،و من أبغضه أبغضنی،و من أبغضنی فقد أبغض اللّه(عزّ و جلّ).

438-30- أبو عمرو عن ابن عقده عن یعقوب بن یوسف بن زیاد،عن محمّد بن إسحاق بن عمّار،عن هلال بن أیّوب عن عطیّه قال:سمعت عطیّه العوفیّ یذکر أنّه سأل أبا سعید الخدریّ عن قول اللّه: إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً [الاحزاب(33):33]قال نزلت فی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و علیّ

407-جواب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله به فاطمه عليها السّلام هنگام شكايت به رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله

[436]28-على عليه السّلام می فرمايد:فاطمه[از فراوانی در كارها و تنهايی در امور]به پيامبر شكايت نمود.پيامبر فرمود:آيا خشنود نمی گردی كه من اوّلين امت خود را در اسلام آوردن و بردبارترين و داناترين آنان را به ازدواج تو درآورم؟آيا خشنود نمی گردی كه بانوی زنان بهشتی باشی؟ جز مريم دختر عمران كه خداوند او را بانوی زنان زمان خود قرار داد[البته اين موافق روايات اهل تسنن است و طبق روايات شيعه فاطمه بانوی زنان از ابتداء تا انتهای خلقت است]و دو فرزندت آقای جوانان بهشتی باشند.

408-وصيت حضرت پيامبر صلّى اللّه عليه و اله به ولايت على عليه السّلام

[437]29-عمّار ياسر می گويد:شنيدم كه رسول خدا صلّى اللّه عليه و اله می فرمود:هر آن كس را كه به من ايمان آورده و سخن مرا راست برشمرد به ولايت على سفارش می كنم.پس به درستی كه هر كس ولايت او را بپذيرد و هركس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هركس مرا دوست بدارد خداوند را دوست داشته است و هركس او را دشمن دارد مرا دشمن داشته و هركس مرا دشمن دارد خدا را دشمن داشته است.

409-نزول آيۀ تطهير

[438]30-ابو ايوب صيرفی می گويد:شنيدم كه عطيّه عوفی ياد می كرد كه از ابو سعيد خدری درباره سخن خداوند كه می فرمايد«خداوند می خواهد پليدی را از شما اهل بيت دور كند و چنانكه بايد و شايد شما را پاک سازد»[احزاب(33):آيۀ 33]پرسيدم[پس مرا آگاه كرد]كه آيه درباره رسول خدا صلّى اللّه عليه و اله و على و فاطمه و حسن و حسين(كه درود خدا بر آنان باد)فرو فرستاده شده است.

و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السّلام.

439-31- أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن سليمان عن نصر عن شريک عن إسماعيل المكّىّ،عن سليمان الأحول،عن أبى رافع،قال:بعث النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله عمر ساعيا على الصّدقه،فأتى العبّاس يطلب صدقه ماله،فأتى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و ذكر ذلک له،فقال له النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:يا عمر،أما علمت أنّ عمّ الرّجل صنو أبيه،إنّ العبّاس أسلفنا صدقه للعام عام أوّل.

440-32- أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن أحمد القطوانىّ عن عبّاد بن ثابت،عن علىّ بن صالح،عن أبى إسحاق الشّيبانىّ،قال:و حدّثنى يحيى بن عبد الملک و عبّاد بن الرّبيع،و عبد اللّه بن أبى عتبه عن أبى إسحاق الشّيبانىّ،عن جميع بن عمير،قال:دخلت مع أمّى على عائشه فذكرت لها عليّا عليه السّلام فقالت:ما رأيت رجلا كان أحبّ إلى رسول اللّه منه،و ما رأيت امرأه كانت أحبّ إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من امرأته.

441-33- أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن علىّ بن بزيع،عن عمرو بن إبراهيم،عن سوّار بن مصعب عن الحكم بن عتيبه،عن يحيى بن الجزّار،عن عبد اللّه بن مسعود،قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول من زعم أنّه آمن بى و بما جئت به، و هو يبغض عليّا،فهو كاذب ليس بمؤمن.

442-34- أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن إسماعيل الرّاشدىّ،عن علىّ

410-عموی انسان مانند پدر انسان است

[439]31-پیامبر عمر را برای دریافت زکات گسیل داشت.پس به نزد عباس آمده و زکات مالش را طلبید.پس عباس به نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمد و ایشان را از کار عمر آگاه کرد.پس پیامبر فرمود:ای عمر! آیا نمی دانی که عموی انسان مانند پدرش است.همانا عباس زکات سالش را، همان سال اول از پیش فرستاد.

411-دوست داشتنی ترین مردم نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله حضرت علی علیه السّلام و فاطمه علیها السّلام هستند

[440]32-جمیع بن عمیر می گوید:به همراه مادرم بر عایشه وارد شدیم.پس مادرم علی علیه السّلام را نزد عایشه یاد کرد.پس عایشه گفت:هیچ مردی محبوب تر از علی و هیچ زنی محبوب تر از فاطمه در نزد رسول خدا مشاهده نکرده ام.

412-محب علی علیه السّلام

[441]33-عبد اللّه بن مسعود می گوید:شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:هرکس گمان می کند که به من و آنچه آورده ام ایمان آورده است و علی را دشمن می دارد پس او دروغگو است و اهل ایمان نیست.

بن ثابت العطّار،عن عبد اللّه بن ميسره عن عدىّ بن ثابت عن البراء بن عازب قال:رأيت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حامل الحسن عليه السّلام و هو يقول:اللّهمّ إنّى أحبّه فأحبّه.

35-443- أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن علىّ بن عفّان،عن حسين بن عطيّه-عن سعّاد،بن عبد اللّه بن عطاء،عن عبد اللّه بن بريده،عن أبيه،قال:بعث رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله علىّ بن أبى طالب عليه السّلام و خالد بن الوليد كلّ واحد منهما وحده، و جمعهما فقال:إذا اجتمعتما فعليكم علىّ قال:فأخذنا يمينا أو يسارا،قال:و أخذ علىّ فأبعد فأصاب سبيا فأخذ جاريه من الخمس قال بريده:و كنت أشدّ النّاس بغضا لعلىّ عليه السّلام و قد علم ذلک خالد بن الوليد،فأتى رجل خالدا فأخبره أنّه أخذ جاريه من الخمس،فقال:ما هذا؟ثمّ جاء آخر،ثمّ أتى آخر،ثمّ تتابعت الأخبار على ذلک،فدعانى خالد فقال:يا بريده،قد عرفت الّذى صنع،فانطلق بكتابى هذا إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فأخبره؛و كتب إليه،فانطلقت بكتابه حتّى دخلت على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أخذ الكتاب فأمسكه بشماله،و كان كما قال اللّه(عزّ و جلّ)لا يكتب و لا يقرأ،و كنت رجلا إذا تكلّمت طأطأت رأسى حتّى أفرغ من حاجتى،فطأطأت أو تكلّمت،فوقعت فى علىّ حتّى فرغت،ثمّ رفعت رأسى فرأيت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قد غضب غضبا شديدا لم أره غضب مثله قطّ إلاّ يوم قريظه و النّضير،فنظر إلىّ فقال:

يا بريده،إنّ عليّا وليّكم بعدى،فأحبّ عليّا فإنّما يفعل ما يؤمر.قال:فقمت و ما أحد من النّاس أحبّ إلىّ منه.و قال عبد اللّه بن عطاء:حدّثت بذلک أبا حرب بن

[442]34-براء بن عازب می گوید:دیدم که رسول خدا حسن را بر دوش گرفته و می فرمود:

خداوندا!به درستی که من او را دوست می دارم پس دوستش بدار.

413-حضرت علی علیه السّلام از خمس،کنیزی اختیار کرد

[443]35-عبد اللّه بن بریده از پدرش روایت می کند که رسول خدا،علی بن ابی طالب علیه السّلام و خالد بن ولید را هرکدام به تنهایی[برای فرماندهی سپاه]برانگیخت و آن دو را فراخوانده فرمود:هنگامی که هردو کنار یکدیگر گرد آمدید علی بر شما برتری دارد[و او فرمانده است].راوی گوید:پس ما به راست و چپ حرکت کردیم[و پراکنده شدیم]لیکن علی در جنگ پافشاری کرده زنی را به اسیری گرفت و او را از ناحیه خمس[سهم امام]به عنوان کنیز مال خود کرد.بریده می گوید:من کینه فراوانی نسبت به علی علیه السّلام داشتم و خالد بن ولید این امر را می دانست.پس مردی به نزد خالد آمد و او را آگاه کرد که علی کنیزی از ناحیه خمس برگرفته است و گفت:این طور نیست آنگاه اشخاص یکی پس از دیگری آمدند و اخبار براین امر پی درپی به گوش رسید.پس خالد مرا به سوی خود فراخواند و گفت:ای بریده!از آنچه علی انجام داده است با خبر شدی.پس این نامه را به نزد رسول خدا ببر و او را از این امر آگاه کن و نامه ای به پیامبر نگاشت.پس با نامه رهسپار شدم تا بر رسول خدا داخل گشتم.پس پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نامه را بدست چپ خود گرفته و نگه داشت و همان گونه که خداوند والا می فرماید:

که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نه می نویسد و نه می خواند و من عادت داشتم هنگامی که سخن می گفتم سرم را به پائین می انداختم تا از سخنم فارغ شوم.پس سر به زیر انداختم-یا سخن گفتم-و از علی علیه السّلام عیب جویی نمودم وقتی از سخن فارغ شدم،سرم را بلند کرده پس مشاهده کردم که پیامبر به شدت خشمگین شده است که مانند آن را جز در روز غزوه بنی قریظه و بنی نضیر هرگز مشاهده نکرده بودم.پس به من نگریست و فرمود:ای بریده!همانا علی پس از من سرپرست شماست.علی را دوست بدار که او به آنچه فرمان داده شده عمل می کن.راوی گوید:پس برخاستم درحالی که هیچ یک از مردم محبوبتر از علی علیه السّلام در نزد من نبود.

سوید بن غفله،فقال:کتمک عبد اللّه بن بریده بعض الحدیث إنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال له:أنا وفقت بعدی یا بریده.

444-36- أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن أحمد بن الحسن القطوانیّ،عن مخلّد بن شدّاد،عن محمّد بن عبید اللّه عن أبی عبد اللّه عن أبی سخیله،قال:

حججت أنا و سلمان فنزلنا بأبی ذرّ،فکنّا عنده ما شاء اللّه،فلمّا حان منّا خفوف قلت:یا أبا ذرّ،إنّی أری أمورا قد حدثت،و انا خائف أن یکون فی النّاس اختلاف، فإن کان ذلک،فما تأمرنی؟قال:الزم کتاب اللّه و علیّ بن أبی طالب علیه السّلام،و أشهد أنّی سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:علیّ أوّل من آمن بی،و أوّل من یصافحنی یوم القیامه،و هو الصّدّیق الأکبر،و هو الفاروق یفرّق بین الحقّ و الباطل.

445-37- أخبرنا أبو عمرو،قال أخبرنا أبو العبّاس،قال:حدّثنا فضل بن یوسف،قال حدّثنا محمّد بن عکاشه،قال:حدّثنا أبو المغراء حمید بن المثّنی، عن منصور بن حازم،عن حبیب بن أبی ثابت،عن سعید بن جبیر،عن ابن عبّاس،قال:قال عمر:علیّ أقضانا.

446-38- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن یحیی بن زکریّا بن شیبان،عن أرطاه بن حیدر عن أیّوب بن واقد،عن یونس بن خباب،عن أبی حازم،عن أبی هریره،قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول من أحبّ الحسن و الحسین فقد أحبّنی، و من أبغضهما فقد أبغضنی.

عبد اللّه بن عطاء می گوید:این حدیث را برای ابو حرب بن سوید بن غفله روایت کردم.پس گفت:عبد اللّه بن بریده بعضی از حدیث را بر تو مخفی داشته است که رسول خدا به او فرمود:

ای بریده پس از من نفاق می ورزی.

414-رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله می فرمایند:اول کسی که به من ایمان آورد علی علیه السّلام بود

[444]36-ابو سخیله می گوید:من و سلمان باهم حج گزاردیم سپس به نزد ابو ذر فرود آمدیم.

پس هر آن قدر که خدا خواست در نزد او بودیم.پس هنگامی که زمان رفتن فرارسید گفتم:

ای ابا ذر!به درستی که من مشاهده می کنم اموری به وقوع پیوسته است و من در هراسم که در میان مردم اختلاف افتد.پس اگر این چنین شد مرا به چه فرمان می دهی؟گفت:همراه کتاب خدا و علی بن ابی طالب علیه السّلام باش.گواهی می دهم که شنیدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:علی اولین کسی است که به من ایمان آورد و اولی کسی است که در روز قیامت دست دردست من می نهد و او راستگوی بزرگ و جدا کننده ای است که میان حق و باطل جدایی می افکند.

415-حضرت علی علیه السّلام بر مردم قضاوت می کرد

[445]37-ابن عباس می گوید:عمر گفت:علی آشناترین ما به امر قضاوت است.

416-دوست داشتن امام حسن و حسین علیهما السّلام دوست داشتن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله است

[446]38-ابو هریره می گوید:شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:هرکس حسن و حسین را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هرکس آن دو را دشمن دارد مرا دشمن داشته است.

39-447- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسين بن عبد الرّحمن عن أبيه عن عبد النّور بن عبد اللّه بن سنان عن سليمان بن قرم عن أبى الحجّاف و سالم بن أبى حفصه،عن نقيع بن أبى داود،عن أبى الحمراء،قال:شهدت النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله أربعين صباحا يجىء إلى باب علىّ و فاطمه عليهما السّلام فيأخذ بعضادتى الباب،ثمّ يقول:السّلام عليكم أهل البيت و رحمه اللّه و بركاته،الصّلاه يرحمكم اللّه إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً [الاحزاب(33):33].

40-448- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن أحمد القطوانىّ،عن إبراهيم بن أنس عن إبراهيم بن جعفر عن أبى الزّبير،عن جابر بن عبد اللّه،قال:كنّا عند النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فأقبل علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قد أتاكم أخى؛ثمّ التفت إلى الكعبه فضربها بيده،ثمّ قال:و الّذى نفسى بيده،إنّ هذا و شيعته لهم الفائزون يوم القيامه؛ثمّ قال:إنّه أوّلكم إيمانا معى،و أوفاكم بعهد اللّه،و أقومكم بأمر اللّه،و أعدلكم فى الرّعيّه،و أقسمكم بالسّويّه،و أعظمكم عند اللّه مزيّه،قال فنزلت إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّهِ [البينه(98):7] قال و كان أصحاب محمّد صلّى اللّه عليه و اله إذ أقبل علىّ عليه السّلام قالوا:قد جاء خير البريّه.

41-449- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن الحسين بن عبد الملک، عن إسماعيل بن عامر،عن الحكم بن محمّد بن القاسم قال حدّثنى أبى،عن أبيه:

أنّه حضر عبيد اللّه بن زياد حين أتى برأس الحسين عليه السّلام فجعل ينكت بقضيب

417-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله چهل روز صبح در خانه حضرت علی علیه السّلام و فاطمه علیها السّلام می رفتند و می گفتند:السلام علیکم یا اهل بیت النبوه

[447]39-ابو الحمراء می گوید:مشاهده کردم که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله چهل صبح به در خانه علی و فاطمه علیهما السّلام می آمد پس کناره های در را می گرفت و می فرمود:سلام و رحمت و برکات خدا بر شما ای خانواده من،نماز برپا دارید،خداوند شما را ببخشاید«خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و چنانکه باید و شاید شما را پاک سازد.»[احزاب(33):آیهٔ 33]

418-نزول آیهٔ (إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ)

[448]40-جابر بن عبد اللّه می گوید:نزد پیامبر بودیم که علی بن ابی طالب علیه السّلام پیش آمد.پس پیامبر فرمود:برادرم به نزد شما آمد آنگاه پیامبر رو به جانب کعبه کرد و با دست به دیوار آن زد آنگاه فرمود:سوگند به کسی که جانم در دست اوست،او و شیعیانش در روز قیامت رستگارانند.سپس فرمود:او اولین کسی است که با من ایمان آورد و وفادارترین شما به پیمان خدا و پایدارترین شما به امر اوست و او نسبت به زیردستان از همه شما عدالتمندتر و به هنگام تقسیم در[رعایت]مساوات و برابری دقیق تر است و در نزد خداوند بیش از تمامی شما برتری دارد.راوی گوید:پس این آیه فروفرستاده شد:«کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند بهترین آفریدگانند»[بینه(98):آیهٔ 7]و یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و اله هرگاه که علی پیش می آمد می گفتند:بهترین آفریدگان آمده است.

419-سر امام حسین علیه السّلام در مقابل ابن زیاد

[449]41-حکم بن محمد بن قاسم ثقفی از پدرانش روایت می کند:که هنگامی سر حسین علیه السّلام را به نزد عبید اللّه بن زیاد آورده بودند حاضر بودم پس عبد اللّه با شاخه خیزران به دندان های حسین علیه السّلام می کوبید و می گفت:

ثناياه و يقول:إنّه كان لحسن الثّغر.فقال له زيد بن أرقم:ارفع قضيبک،فطال ما رأيت رسول اللّه يلثم موضعه.قال:إنّک شيخ قد خرفت.فقام زيد يجرّ ثيابه،ثمّ عرضوا عليه،ثمّ أمر بضرب عنق علىّ بن الحسين فقال له علىّ إن كان بينک و بين هؤلاء النّساء رحم فأرسل معهنّ من يؤدّيهنّ،فقال تؤدّيهنّ أنت؛و كأنّه استحيا، و صرف اللّه(عزّ و جلّ)عن علىّ بن الحسين عليه السّلام القتل.قال:أبو القاسم بن محمّد.

ما رأيت منظرا قطّ أفزع من إلقاء رأس الحسين عليه السّلام بين يديه و هو ينكته.

42-450- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده،عن أحمد بن الحسين،بن عبد الملک عن إسماعيل بن عامر،عن الحكم بن محمّد عن أبى إسحاق السّبيعىّ أنّ زيد بن أرقم خرج من عنده يومئذ و هو يقول:أما و اللّه لقد سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:

اللّهمّ إنّى أستودعكه و صالح المؤمنين،فكيف حفظكم لوديعه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله.

43-451- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسين بن عبد الرّحمن الأزدىّ، عن أبيه عن عبد النّور بن عبد اللّه بن المغيره القرشىّ،عن إبراهيم بن عبد اللّه بن معبد،عن ابن عبّاس،قال:بات علىّ عليه السّلام ليله خرج رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إلى المشركين على فراشه ليعمى على قريش،و فيه نزلت هذه الآيه وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ. [البقره(2):207].

44-452- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريّا،عن إسماعيل بن أبان،عن أبى مريم،عن أبى إسحاق،عن حبشىّ بن جناده السّلولىّ،

همانا او دندانهای نکویی دارد.پس زید بن ارقم گفت:چوب خیزرانت را کنار بگذار.من فراوان مشاهده کردم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آن جایگاه را می بوسد.عبید اللّه فرمان داد که امام سجاد علیه السّلام را گردن بزنند.امام فرمود:اگر میان تو این زنان رحمی به جاست پس کسی را بفرست که خبر را به آنان برساند.ابن زیاد گفت:خود خبر را به آنان برسان.و گویا از امام شرم نمود و خداوند کشته شدن را از امام سجاد علیه السّلام بازگرداند.قاسم بن محمد می گوید:هرگز منظره ای هراسناک تر از اینکه سر امام حسین علیه السّلام در مقابل ابن زیاد انداخته شد و او با چوب به سر و دندان او زد مشاهده نکرده ام.

[450]42-ابو اسحاق سبیعی می گوید:همان روز زید بن ارقم از نزد ابن زیاد بیرون آمد در حالی که می گفت:به خدا سوگند شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:خداوندا،او و مؤمنان نیکوکار را نزد تو به امانت می سپارم.پس چگونه امانت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را حفظ کردید؟

420-نزول آیهٔ شریفهٔ (وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی)

[451]43-ابن عباس می گوید:شبی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به سوی مشرکان خارج شد علی علیه السّلام در بسترش خوابید تا قریش را از کشتن پیامبر،منحرف سازد و دراین باره این آیه فروفرستاده شد«بعضی از مردم در طلب خشنودی خدا جان خود را می فروشند.»[بقره(2):آیهٔ 207]

قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول لعلىّ عليه السّلام أنت منّى بمنزله هارون من موسى،إلاّ أنّه لا نبىّ بعدى.

45-453- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريّا عن إسماعيل عن أبى عبد اللّه المعلّى عن سماک عن جابر بن سمره،قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول لعلىّ عليه السّلام أنت منّى بمنزله هارون من موسى إلاّ أنّه لا نبىّ بعدى.

46-454- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن أحمد بن الحسن عن يوسف بن عدىّ،عن حمّاد بن المختار عن عبد الملک بن عمير،عن أنس بن مالک،قال:أهدى لرسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله طائر،فوضع بين يديه،فقال:اللّهمّ ائتنى بأحبّ خلقک إليک يأكل معى؛فجاء علىّ عليه السّلام فدقّ الباب،فقلت:من ذا؟فقال:أنا علىّ.

فقلت:إنّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله على حاجه؛حتّى فعل ذلک ثلاثا،فجاء الرّابعه فضرب الباب برجله فدخل،فقال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله ما حبسک؟قال قد جئت ثلاث مرّات.فقال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله ما حملک على ذلک؟قال:قلت:كنت أحبّ أن يكون رجلا من قومى.

47-455- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن عتبه عن بكّار بن بشير عن حمزه الزّيّات،عن عبد اللّه بن شريک،عن بشر بن غالب عن الحسين بن علىّ عليه السّلام قال:من أحبّنا للّه وردنا نحن و هو على نبيّنا صلّى اللّه عليه و اله هكذا-و ضمّ إصبعيه- و من أحبّنا للدّنيا فإنّ الدّنيا تسع البرّ و الفاجر.

421-حدیث منزلت

[452]44-حبشی بن جناده سلولی می گوید:شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام می فرمود:

جایگاه تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی است جز آنکه پیامبری پس از من نیست.

[453]45-جابر بن سمره می گوید:شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام می فرمود:جایگاه تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی است جز آنکه پیامبری پس از من نیست.

422-حدیث طیر

[454]46-انس بن مالک می گوید:پرنده ای[سرخ شده]به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله هدیه گشت پس آن را در برابر خود نهاد،فرمود:خداوندا محبوبترین بندگانت را به اینجا بیاور تا به همراه من از این پرنده بخورد.پس علی بن ابی طالب علیه السّلام آمد و در را زد.پس گفتم:کیست؟گفت:من علی هستم.گفتم:پیامبر مشغول کاری است.پس این امر سه بار انجام شد.پس علی برای چهارمین بار آمد و با پا در را باز کرده داخل شد.پس پیامبر فرمود:چه چیز مانع ورود تو شده بود؟علی علیه السّلام عرضه داشت:سه بار آمدم!پس پیامبر به من فرمود:ای انس!چه چیز تو را بر این کار واداشت؟گفتم:دوست داشتم که مردی از قوم من[محبوبترین بندگان خدا]باشد.

48-456- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن جعفر بن مدرار،عن عمّه طاهر عن معاويه بن ميسره عن الحكم بن عتيبه و سلمه بن كهيل عن حبيب الإسكاف عن زيد بن أرقم يقول:خطبنا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يوم غدير خمّ،فقال صلّى اللّه عليه و اله:

من كنت مولاه فهذا علىّ مولاه،اللّهمّ وال من والاه و عاد من عاداه.

49-457- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف عن نصر بن مزاحم،عن محمّد بن مروان،عن الكلبىّ،عن أبى صالح،عن ابن عبّاس،قال:

بِفَضْلِ اللّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ [يونس(10):58]بفضل اللّه النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و برحمته علىّ عليه السّلام.

50-458- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف عن أحمد بن حمّاد عن فطر بن خليفه و بريد بن معاويه العجلىّ،عن إسماعيل بن رجاء،عن أبيه،عن أبى سعيد الخدرىّ،قال:خرج إلينا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و قد انقطع شسع نعله، فدفعها إلى علىّ عليه السّلام يصلحها،ثمّ جلس و جلسنا حوله كأنّما على رءوسنا الطّير، فقال:إنّ منكم من يقاتل على تأويل القرآن،كما قاتلت النّاس على تنزيله.فقال أبو بكر:أنا هو،يا رسول اللّه؟قال:لا.فقال عمر:أنا هو،يا رسول اللّه؟فقال:لا، و لكنّه خاصف،النّعل قال:فأتينا عليّا عليه السّلام نبشّره بذلک،فكأنّه لم يرفع به رأسا، و كأنّه قد سمعه قبل.قال إسماعيل بن رجاء:فحدّثنى أبى،عن جدّى أبى أمّى حزام بن زهير:أنّه كان عند علىّ فى الرّحبه،فقام إليه رجل فقال له:يا أمير المؤمنين،هل كان فى النّعل حديث؟فقال:اللّهمّ إنّک تعلم أنّه كان ممّا كان يسرّه

423-دوست داشتن اهل بیت علیهم السّلام برای خداوند متعال

[455]47-امام حسین علیه السّلام فرمود:هرکس ما را برای خدا دوست بدارد به همراه ما این چنین بر پیامبرمان وارد می شود-دو انگشتش را به هم چسباند-و هرکس ما را برای دنیا دوست بدارد پس به درستی که دنیا نیکوکار و بدکار را فرا می گیرد[و به هردو می رسد].

424-حدیث غدیر

[456]48-زید بن ارقم می گفت:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در روز عید غدیر خم برایمان خطبه خواند و فرمود:هرکه من صاحب اختیار اویم پس این علی صاحب اختیار اوست خداوندا هرکس که او را یاری کند،کمک کارش باش و با هرکس که با آنان دشمنی کند دشمنی کن.

425-تفسیر آیهٔ شریفهٔ (بِفَضْلِ اللّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ)

[457]49-ابن عباس درباره آیه«به فضل و رحمت خدا»[یونس(10):آیهٔ 58]گفت:فضل خدا پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و رحمت او علی علیه السّلام است.

426-حدیث نعل

[458]50-ابو سعید خدری می گوید:رسول خدا به سوی ما می آمد که بند کفشش پاره شد.پس آن را به علی علیه السّلام داد تا تعمیرش کند آنگاه نشست و ما نیز به آرامی در اطرافش نشستیم گویا که پرنده روی سرما نشسته بود[کنایه از شدت آرامی است]پس پیامبر فرمود:کسی از شما بر اساس باطن قرآن می جنگد همان گونه که من براساس ظاهر فرو فرستاده شده قرآن با مردم جنگیدم.پس ابو بکر گفت:ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله من آن شخص هستم؟پیامبر فرمود:نه.بلکه او همان تعمیرکننده کفش است.راوی گوید:پس به نزد علی علیه السّلام آمدیم تا او را به آن امر بشارت دهیم ولی او[پس از شنیدن این سخن]سر بلند نکرد گویا که پیش از این آن را شنیده بود.

اسماعیل بن رجاء از جدش که همان پدر مادرش خزام بن زهیر باشد روایت می کند که او در اجتماعی از مردم نزد علی علیه السّلام بود.پس مردی برخاست و به او گفت:ای امیر مؤمنان!آیا درباره کفش روایتی است؟پس حضرت فرمود:خداوندا!به درستی که تو می دانی که آن از

سخنانی بود که رسول خدا مرا از آن آگاه می ساخت و به دو دستش اشاره نمود و آنها را بالا برد.

ص:559

إلىّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أشار بيديه و رفعهما.

51-459- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن علىّ بن عفّان،عن عبد اللّه عن فطر،بن خليفه عن أبى إسحاق،عن عمرو بن ذى مرّ،و سعيد بن وهب،و عن زيد بن نقيع،قالوا:سمعنا عليّا عليه السّلام يقول فى الرّحبه:أنشد اللّه من سمع النّبىّ يقول يوم غدير خمّ ما قال إلاّ قام،فقام ثلاثه عشر،فشهدوا أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:ألست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؛قالوا:بلى يا رسول اللّه؛فأخذ بيد علىّ فقال:من كنت مولاه فهذا علىّ مولاه،اللّهمّ وال من والاه،و عاد من عاداه، و أحبّ من أحبّه،و أبغض من أبغضه،و انصر من نصره،و اخذل من خذله،قال:

أبو إسحاق حين فرغ من الحديث:يا أبا بكر،أىّ أشياخ هم؟

52-460- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن عبد اللّه بن أحمد عن إسماعيل بن صبيح،عن سفيان عن عبد المؤمن عن الحسن بن عطيّه عن أبيه،عن أبى سعيد الخدرىّ:أنّه سمع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:إنّى تارک فيكم الثّقلين،إلاّ أنّ أحدهما أكبر من الآخر:كتاب اللّه حبل ممدود من السّماء إلى الأرض،و عترتى أهل بيتى، و إنّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض و قال:ألا إنّ أهل بيتى عيبتى الّتى آوى إليها،و إنّ الأنصار كرشى،فاعفوا عن مسيئهم،و أعينوا محسنهم.

53-461- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف عن حسين بن حمّاد عن أبيه،عن جابر،عن أبى جعفر عليه السّلام فى قوله:تعالى يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

427-حدیث مناشده

[459]51-زید بن نقیع می گوید:شنیدم که علی علیه السّلام در اجتماعی از مردم می فرمود:شما را به خدا سوگند می دهم که هرکس در روز غدیر خم شنید که پیامبر چه فرمود بایستد.پس سیزده نفر ایستادند و گواهی دادند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:آیا من به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم.گفتند:بله،ای رسول خدا.پس دست علی را گرفت و فرمود:هرکه من صاحب اختیار اویم این علی صاحب اختیار و مولای اوست.خداوندا حمایت کن هرکس که او را حمایت کند و دشمنی کند با هرکس که با او دشمنی کند و دوست بدار هرکس او را دوست بدارد و دشمن بدار هرکس او را دشمن بدارد و یاری کن هرکس که او را یاری کند و خوار ساز هر کس که او را خوار سازد.ابو اسحاق هنگامی که از حدیث فارغ شد گفت:ای ابا بکر!آن شیوخ چه کسانی بودند[که با علی بیعت کردند و بعد به مخالفت پرداختند]؟!

428-حدیث ثقلین

[460]52-ابو سعید خدری می گوید:شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:من دو چیز گرانبها در میان شما به یادگار می گذارم.که یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است.کتاب خدا که ریسمان کشیده ای از آسمان به سوی زمین است و خانواده ام که همان اهل بیت من هستند و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند و فرمود:آگاه باشید که خانواده ام جایگاه سرّ و امانت من هستند که به آنان[در کنار خود]مسکن داده ام و انصار همراهان من هستند پس از خطاکارشان درگذرید و نیکوکاران آنان را یاری کنید.

429-تفسیر قول خداوند: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ

[461]53-امام باقر علیه السّلام درباره سخن خداوند که می فرماید:«ای مؤمنان از خدا بترسید و با راستگویان باشید»[توبه(9):آیهٔ 119]فرمود:با علی بن ابی طالب علیه السّلام باشید.

اِتَّقُوا اللّٰهَ وَ كُونُوا مَعَ الصّادِقِينَ [التوبه(9):119]قال:مع علىّ بن أبى طالب عليه السّلام.

462-54- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسين بن عبد الرّحمن عن أبيه، و عثمان بن سعيد معا عن عمرو بن ثابت،عن صبّاح المزنىّ،عن الحارث بن حصيره،عن أبى صادق،عن ربيعه بن ناجد،عن علىّ عليه السّلام قال:دعانى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:يا علىّ،إنّ فيک شبها من عيسى ابن مريم،أحبّته النّصارى حتّى أنزلوه بمنزله ليس بها،و أبغضه اليهود حتّى بهتوا أمّه،قال:و قال علىّ عليه السّلام يهلک فىّ رجلان محبّ مفرط بما ليس فىّ،و مبغض يحمله شنآنى على أن يبهتنى.

تم المجلس التاسع،و يتلوه المجلس العاشر من أمالى الشيخ السعيد السديد الفاضل العالم أبى جعفر الطوسى رحمه اللّه

430-در حضرت علی علیه السّلام شباهت هایی از حضرت عیسی علیه السّلام وجود دارد

[462]54-علی علیه السّلام فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مرا فراخواند و فرمود:ای علی!تو شباهتی با عیسی بن مریم داری.مسیحیان او را دوست داشتند و او را تا جایگاهی بالا بردند که سزاوارش نبود و یهود او را دشمن داشتند تا جایی که به مادرش تهمت زدند.راوی گوید:و علی علیه السّلام فرمود:

دوگروه درباره من هلاک می گردند:دوستدار زیاده رو که در آنچه در من وجود ندارد[سخن می گوید]و دشمنی که دشمنی اش او را بر آن می دارد که بر من تهمت زند.

مجلس نهم به پایان رسید و مجلس دهم از امالی شیخ نیک یاد و نیک اندیش و فاضل ابو جعفر طوسی به دنبال خواهد آمد.

ص:563

[10] المجلس العاشر و فيه بقيّه أحاديث ابن مهدى،و بعض أحاديث أبى محمّد الفحّام السرّ من رآئى،روايه محمّد بن الحسن بن علىّ الطّوسى

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ 463-1- أخبرنا به أبو عمرو عبد الواحد بن محمّد بن عبد اللّه بن محمّد بن مهدىّ سنه عشر و أربع مائه فى منزله ببغداد فى درب الزّعفرانىّ،رحبه بن مهدىّ،عن ابن عقده عن الحسين عن حسن بن حسن عن عمرو بن ثابت،عن الحارث بن حصيره:مثله،و لم يذكر الصّبّاح.

464-2- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن أحمد بن الحسن،عن موسى بن إبراهيم المروزىّ،عن موسى بن جعفر،عن أبيه،عن جدّه عليه السّلام،عن جابر بن عبد اللّه،قال:لمّا زوّج رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فاطمه من علىّ عليه السّلام أتاه أناس من قريش فقالوا:إنّک زوّجت عليّا بمهر خسيس؟فقال:ما أنا زوّجت عليّا و لكنّ اللّه (عزّ و جلّ)زوّجه،ليله أسرى بى عند سدره المنتهى،أوحى اللّه إلى السّدره:أن

10- جلسه دهم

اشاره

جلسه دهم

و در این مجلس،ادامه روایات ابن مهدی و برخی روایات ابو محمد فحّام سامرایی و روایت محمد بن حسن بن طوسی آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

[463]1-ابو عمرو عبد الواحد بن محمد به سال چهار صد و ده هجری،در خانه اش در بغداد،از رحبه بن مهدی و او نیز از ابن عقده حافظ،او نیز از حسین،او نیز از حسن بن حسین او نیز از عمرو بن ثابت و او از حارث بن حصیره:همانند این روایت را نقل کرده است ولی صبّاح مزنی را در سند ذکر نکرده است.

431-ازدواج حضرت فاطمه علیها السّلام با حضرت علی علیه السّلام

[464]2-جابر بن عبد اللّه می گوید:هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فاطمه و علی علیهما السّلام را به عقد یکدیگر درآورد گروهی از قریش به نزد پیامبر آمده و گفتند:به درستی که علی را با مهری اندک به ازدواج فاطمه درآوردی.پیامبر فرمود:من علی را به ازدواج[فاطمه]در نیاوردم بلکه خداوند چنین کرد.شبی که به سوی آسمان برده شدم در سدره المنتهی خداوند به سدره وحی کرد:

انثرى ما عليک؛و نثرت الدّرّ و الجوهر و المرجان،فابتدر الحور العين فالتقطن، فهنّ يتهادينه و يتفاخرن به و يقلن:هذا من نثار فاطمه بنت محمّد صلّى اللّه عليه و اله فلمّا كانت ليله الزّفاف أتى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله ببغلته الشّهباء،و ثنّى عليها قطيفه،و قال لفاطمه:اركبى؛ و أمر سلمان أن يقودها و النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يسوقها،فبينما هو فى بعض الطّريق إذ سمع النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله وجبه فإذا بجبرئيل عليه السّلام فى سبعين ألفا،و ميكائيل فى سبعين ألفا فقال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله ما أهبطكم إلى الأرض؟قالوا:جئنا نزفّ فاطمه إلى زوجها علىّ بن أبى طالب عليه السّلام؛فكبّر جبرئيل و كبّر ميكائيل،و كبّرت الملائكه،و كبّر محمّد صلّى اللّه عليه و اله فوقع التّكبير على العرائس من تلک اللّيله.

3-465- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن محمّد بن يحيى الجعفىّ عن أبيه عن زياد بن خيثمه و زهير بن معاويه،معا عن الأعمش،عن عدىّ بن ثابت،عن زرّ بن حبيش،عن علىّ عليه السّلام،قال:إنّ فيما عهد إلىّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لا يحبّک إلاّ مؤمن،و لا يبغضک إلاّ منافق.

4-466- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن أحمد بن الحسين عن خزيمه بن ماهان عن عيسى بن يونس،عن الأعمش عن سعيد بن جبير،عن ابن عبّاس،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يأتى على النّاس يوم القيامه وقت ما فيه راكب إلاّ نحن أربعه.فقال له العبّاس بن عبد المطّلب عمّه:فداک أبى و أمّى،و من هؤلاء الأربعه قال:أنا على البراق،و أخى صالح على ناقه اللّه الّتى عقرها قومه،و عمّى

هر آنچه داری فروریز و سدره مروارید و گوهر و مرجان فروریخت پس حور العین ها پیش آمدند و آن جواهرات را برگرفتند و آنها را بین خود رد و بدل کرده به خاطر آنها فخر فروشی می کردند و می گفتند:این ها از آن چیزی است که بر سر فاطمه دختر محمد ریخته می شود.

پس در شب زفاف فاطمه،پیامبر،قاطر خاکستری خود را آورد و پارچه ای بر روی آن انداخت و به فاطمه فرمود:سوار شو.و به سلمان فرمان داد که پیشاپیش فاطمه حرکت کند و خود نیز در پشت سر حرکت کرد.درمیان راه پیامبر صدایی شنید آنگاه جبرائیل را درمیان هفتاد هزار فرشته و میکائیل را درمیان هفتاد هزار فرشته مشاهده کرد.پس پیامبر فرمود:چه چیز شما را به سوی زمین پائین آورده است؟گفتند:آمده ایم فاطمه را به خانه همسرش علی بن ابی طالب علیه السّلام ببریم.پس جبرئیل و میکائیل و فرشتگان و محمد صلّی اللّه علیه و اله تکبیر گفتند و از آن شب بود که تکبیر در هنگام مراسم عروسی رسم گردید.

432-تو را غیر از مؤمنین دوست ندارند یا علی

[465]3-علی علیه السّلام می فرماید:همانا از وعده هایی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله با من درمیان گذاشت این بود که فرمود:جز مؤمن تو را دوست نداشته و جز منافق تو را دشمن نمی دارد.

433-جز چهار نفر روز قیامت سواره نیستند

[466]4-ابن عباس می گوید:رسول خدا فرمود:در روز قیامت زمانی بر مردم فرا می رسد که جز ما چهار نفر کسی سواره نخواهد بود.پس عباس بن عبد المطّلب عموی پیامبر عرضه داشت:پدر و مادرم به فدایت.این چهار نفر چه کسانی هستند:پیامبر فرمود:من که بر براق سوارم و برادرم صالح که سوار بر ماده شتری است که قومش آن را پی کردند

حمزه أسد اللّه و أسد رسوله على ناقتى العضباء،و أخى علىّ بن أبى طالب على ناقه من نوق الجنّه،مدبّجه الجنبين،عليه حلّتان خضراوان من كسوه الرّحمن، على رأسه تاج من نور،لذلک التّاج سبعون ركنا،على كلّ ركن ياقوته حمراء تضىء للرّاكب مسيره ثلاثه أيّام،و بيده لواء الحمد ينادى:لا إله إلاّ اللّه محمّد رسول اللّه؛فيقول الخلائق:من هذا،ملک مقرّب،أو نبىّ مرسل،أو حامل عرش؟ فينادى مناد من بطن العرش:ليس بملک مقرّب،و لا نبىّ مرسل،و لا حامل عرش،هذا علىّ بن أبى طالب وصىّ رسول اللّه ربّ العالمين،و أمير المؤمنين، و قائد الغرّ المحجّلين فى جنّات النّعيم.

5-467- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن محمّد بن يحيى الجعفىّ، عن جابر بن الحرّ النّخعىّ،عن عبد الرّحمن بن ميمون عن أبيه،قال:سمعت ابن عبّاس يقول:أوّل من آمن برسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من الرّجال علىّ عليه السّلام،و من النّساء خديجه عليها السّلام.

6-468- أخبرنا أبى عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن علىّ بن بزيع،عن قاسم بن الضّحّاک،عن منير بن حوشب أخو العوّام عن أبى سعيد الهمدانىّ،عن أبى جعفر عليه السّلام إِلاّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً [مريم(19):60]قال:و اللّه لو أنّه تاب و آمن و عمل صالحا،و لم يهتد إلى ولايتنا و مودّتنا و معرفه فضلنا،ما أغنى عنه ذلک شيئا.

و عمویم حمزه شیر خدا و شیر رسول او که بر ماده شتر غضباء من سوار است و برادرم علی بن ابی طالب که بر ماده شتری از ماده شتران بهشتی سوار است که دو سوی آن زینت شده و بر آن دو پارچه سبز از پارچه های خداوند رحمان قرار داد،بر سرش تاجی از نور است که هفتاد پایه دارد.بر هر پایه ای یاقوتی سرخ قرار دارد که برای سوارکار،مسیر حرکت سه روز را روشن می کند و پرچم حمد در دست اوست و ندا در می دهد:هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد فرستاده اوست پس آفریدگان می گویند:او کیست؟فرشته ای مقرّب است یا پیامبری فرستاده شده و یا حمل کننده عرش خداوند؟پس منادی از درون عرش ندا در می دهد:او فرشته ای مقرّب و پیامبر فرستاده شده و حمل کننده عرش خدا نیست.او علی بن ابی طالب جانشین فرستاده پروردگار جهانیان و امیر مؤمنان و پیشوای سپیدرویان نامدار در بهشت های پرنعمت خداوند است.

434-اوّلین کسی که به حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله ایمان آورد

[467]5-عبد الرحمان از پدرش روایت می کند:شنیدم که ابن عباس می گوید:اولین کسی که از مردان به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله ایمان آورد علی علیه السّلام و از زنان خدیجه بود(که خدا از او خشنود باشد)

435-تفسیر آیهٔ شریفهٔ (إِلاّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً)

[468]6-امام باقر علیه السّلام درباره این آیه که می فرماید:«مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و نیکوکار باشند»فرمود:به خدا سوگند.اگر توبه کننده ای توبه کند و ایمان بیاورد و کردار نیک انجام دهد ولی به ولایت و دوستی و شناخت برتری ما هدایت نیابد آن کردارش او را از چیزی بی نیاز نمی سازد.

7-469- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن أحمد بن الحسين عن أبيه عن هاشم بن المنذر،عن الحارث بن الحصين عن أبى صادق،عن ربيعه بن ناجد،عن علىّ عليه السّلام قال:خرج رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حين خرج لمباهله النّصارى بى و بفاطمه و الحسن و الحسين(رضوان اللّه عليهم).

8-470- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن علىّ بن بزيع،عن إسماعيل بن صبيح،عن خبّاب بن قسطاس،عن موسى بن عبيده،عن إياس بن سلمه،عن أبيه،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله النّجوم أمان لأهل السّماء،و أهل بيتى أمان لأمّتى.

9-471- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى الصّوفىّ،عن عبد الرّحمن بن شريک عن أبيه عن عبد اللّه بن عاصم بن عبد الرّحمن بن أبى عمره، عن أبيه قال:كنّا بإزاء الرّوم،فأصاب النّاس جوع،فجاءت الأنصار إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فاستأذنوه فى نحر الإبل،فأرسل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إلى عمر بن الخطّاب،فقال ما ترى؟قال:الأنصار قد جاءوا يستأذنونىّ فى نحر الإبل.فقال:يا نبىّ اللّه،فكيف لنا إذا لقينا العدوّ غدا رجالا جياعا.فقال:ما ترى؟قال:مر أبا طلحه فليناد فى النّاس بعزمه منک:لا يبقى أحد عنده طعام إلاّ جاء به؛و بسط الأنطاع فجعل الرّجل يجىء بالمدّ،و نصف المدّ و ثلث المدّ فنظرت إلى جميع ما جاءوا به فقلت:سبع و عشرون صاعا أو ثمانيه و عشرون صاعا لا يجاوز الثّلاثين،و اجتمع النّاس

436-مباهلۀ پیامبر با مسیحیان همراه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام

[469]7-علی علیه السّلام می فرماید:هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله برای مباهله با مسیحیان خارج شد من و فاطمه و حسن و حسین را همراه برد(رضوان خدا بر آنان باد)

437-حضرت رسول فرمایند که اهل بیت من امان امت من هستند

[470]8-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:ستارگان موجب ایمنی آسمانیان و خانواده من موجب ایمنی امّتم می باشند.

438-دعای پیامبر برای لشکرش

[471]9-ابو عمرو از پدرش روایت می کند که در جنگ در برابر روم بودیم که گرسنگی به مردم روی آورد.پس انصار به نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آمدند و از او اجازه خواستند که شتری را پی کنند.پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به دنبال عمر بن خطاب فرستاد.پس عمر گفت:چه می بینید؟ [چه می فرمایید؟]پیامبر فرمود:انصار به نزد من آمده درباره پی کردن شتری اجازه می خواهند.عمر گفت:ای پیامبر خدا پس چگونه ما با مردانی گرسنه فردا با دشمنان نبرد کنیم؟پیامبر گفت:چه نظری داری؟عمر گفت:به ابا طلحه فرمان ده که درمیان مردم ندا دهد و از سوی شما تأکید کند که:هیچ کس نباشد که در نزد او غذایی است مگر آن که آن را بیاورد.و پارچه ای گشوده شد پس کسی می آمد و یک مد و یا نیم مد و یا یک سوم مدّ غذا در آن قرار می داد پس به تمام آنچه آورده بودند نگریستم و گفتم که آن بیست و هفت یا بیست و هشت صاع[پیمانه]است و از سی پیمانه نمی گذرد درحالی که تعداد لشگریانی که به دور پیامبر صلّی اللّه علیه و اله گرد آمده بودند چهار هزار نفر بود.

يومئذ إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و هم يومئذ أربعه آلاف رجل،فدعا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بأكثر دعاء ما سمعته قطّ ثمّ أدخل يده فى الطّعام ثمّ قال للقوم:لا يبادرنّ أحدكم صاحبه،و لا يأخذنّ أحدكم حتّى يذكر اسم اللّه؛فقامت أوّل دفقه فقال:اذكروا اسم اللّه ثمّ خذوا؛فأخذوا فملئوا كلّ وعاء و كلّ شىء،ثمّ قام النّاس فأخذوا فملئوا كلّ وعاء و كلّ شىء،ثمّ بقى طعام كثير،فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أشهد أن لا إله إلاّ اللّه،و أنّ محمّدا عبده و رسوله،و الّذى نفسى بيده لا يقولها أحد إلاّ حرّمه اللّه على النّار.

472-10- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريّا عن عبد الرّحمن عن أبيه عن الأجلح عن أبى الزّبير،عن جابر،قال:ناجى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله علىّ بن أبى طالب عليه السّلام يوم الطّائف فأطال مناجاته،فرأى الكراهه فى وجوه رجال،فقالوا:قد أطال مناجاته منذ اليوم فقال:ما أنا انتجيته،و لكنّ اللّه(عزّ و جلّ) انتجاه.

473-11- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن عبد الرّحمن عن أبيه عن جابر، عن عبد اللّه بن يحيى قال سمعت علىّ بن أبى طالب عليه السّلام يقول:صلّيت مع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قبل أن يصلّى معه أحد من النّاس ثلاث سنين،و كان ممّا عهد إلىّ أن لا يبغضنى مؤمن،و لا يحبّنى كافر أو منافق،و اللّه ما كذبت و لا كذبت،و لا ضللت و لا ضلّ بى،و لا نسيت ما عهد إلىّ.

474-12- أخبرنا أبو عمرو قال أخبرنا أحمد،قال حدّثنا أحمد بن يحيى،قال:

پس پیامبر دعایی خواندند که هرگز چنین دعای طولانی نشنیده بودم آنگاه دستش را در غذا کرد و سپس به آن جماعت فرمود:هیچ یک از شما از همراه خود جلو نیفتد و هیچ یک از شما غذا نگیرد مگر این که نام خدا را یاد کند.پس اولین گروه پیش آمدند و پیامبر فرمود:نام خدا بر زبان آرید آنگاه[سهم خود را]بگیرید.پس غذاها را گرفتند و هر ظرف و هر شیئی را پر[از غذا]کردند.آنگاه مردم برخاستند و هر ظرف و هرچیزی را که داشتند پر کردند و با این همه، غذای فراوانی باقی ماند!پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و محمد بنده و فرستاده اوست.سوگند به کسی که جانم در دست اوست این سخن را کسی نمی گوید مگر آنکه خداوند او را بر آتش حرام می گرداند.

439-حدیث مناجات

[472]10-جابر می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در روز طائف با علی بن ابی طالب علیه السّلام پنهان سخن می گفت و سخنش را طولانی کرد.پس ناخوشایندی را در چهره مردانی،مشاهده نمود.پس گفتند:پیامبر سخنش را از امروز طولانی ساخته است.پیامبر فرمود:من با او به پنهان سخن نگفتم بلکه خداوند والا با او سخن گفت.

440-نماز خواندن حضرت علی علیه السّلام پشت سر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به مدت سه سال

[473]11-عبد اللّه بن یحیی می گوید:شنیدم که علی بن ابی طالب علیه السّلام می فرمود:با پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله سه سال پیش از آنکه کسی از مردم با او نماز گزارد،نماز خواندم و از آنچه با من در میان گذاشت این بود که مؤمن مرا دشمن نمی دارد و کافر یا منافق مرا دوست نمی دارد.به خدا سوگند دروغ نگفتم و به من دروغ گفته نشد و گمراه نشدم و کسی به خاطر من گمراه نگشت و آنچه را با من درمیان گذارد فراموش نکرده ام.

حدّثنا عبد الرّحمن،قال:حدّثنا أبی،عن هشام بن عروه،عن أبیه،أنّه قال:کان رجل نمّاما فذکر له النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله حدیثا،فقال:لا تذکره لأحد،و کان النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله یحبّ أن یذکره،فلمّا أدبر قال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله الحرب خدعه؛فانطلق الرّجل فأفشاه،و کاد اللّه لنبیّه فی بنی قریظه.

475-13- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن یحیی عن عبد الرّحمن، عن أبیه عن الأعمش،عن عطیّه عن أبی سعید الخدریّ،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لعلیّ بن أبی طالب علیه السّلام فی غزوه تبوک:اخلفنی فی أهلی.فقال علیّ علیه السّلام:یا رسول اللّه،إنّی أکره أن یقول العرب:خذل ابن عمّه،و تخلّف عنه؟فقال:أما ترضی أن تکون منّی بمنزله هارون من موسی؟!قال:بلی.قال:فاخلفنی.

476-14- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن یحیی عن عبد الرّحمن، عن أبیه عن محمّد بن إسحاق،عن یحیی بن عبّاد،عن أبی الزّبیر،عن أبیه،عن صفیّه بنت عبد المطّلب،أنّها قالت:کنّا مع حسّان بن ثابت فی حصن فارع النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله بالخندق،فإذا یهودیّ یطوف بالحصن،فخفنا أن یدلّ علی عورتنا، فقلت لحسّان:لو نزلت إلی هذا الیهودیّ،فإنّی أخاف أن یدلّ علی عورتنا قال:یا بنت عبد المطّلب،لقد علمت ما أنا بصاحب هذا.قال:فتحزّمت ثمّ نزلت و أخذت عمودا فقتلته به،ثمّ قلت لحسّان:اخرج فاسلبه قال:لا حاجه لی فی سلبه.

477-15- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن یحیی عن عبد الرّحمن

441-خداوند به سود پیامبرش در جنگ با بنی قریظه نیرنگ به کار برد

[474]12-هشام بن عروه می گوید:مرد سخن چینی بود که روزی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله سخنی برایش نقل کرد و فرمود:آن را نزد هیچ کس یاد نکن.و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دوست داشت که آن سخن را بر زبان آورد[چون به سود پیامبر بود]پس هنگامی که آن مرد رفت.پیامبر فرمود:جنگ،نیرنگ است[یعنی سرنوشت یک جنگ با یک نیرنگ مشخص می شود و من می خواستم سخنم در میان این جماعت پخش شود از روی عمد چنین به آن انسان سخن چین گفتم تا آن را منتشر سازد]پس آن مرد رفت و سخن را فاش ساخت و خداوند به سود پیامبرش در جنگ با بنی قریظه نیرنگ به کار برد.

442-حدیث منزلت

[475]13-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در جنگ تبوک به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:جانشین من درمیان خانواده ام باش پس علی علیه السّلام عرضه داشت:ای رسول خدا!همانا من ناخوش دارم که عرب بگویند:پسر عموی پیامبر او را خوار ساخت و تنهایش گذاشت.پس پیامبر فرمود:آیا خشنود نمی گردی که جایگاه تو نسبت به من چون جایگاه هارون نسبت به موسی باشد.

عرضه داشت:بله،پیامبر فرمود:پس جانشین من باش.

443-کشتن فرد یهودی توسط صفیّه،زمانی که پیامبر در خندق بودند

[476]14-صفیّه دختر عبد المطلب می گوید:با حسّان بن ثابت در دژ فارع[در مدینه]بودیم و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در خندق بود که دیدیم شخصی یهودی در اطراف دژ می چرخد پس ترسیدیم که بر مخفیگاه ما راه یابد.پس به حسّان گفتم:کاش به سراغ این یهودی می رفتی به درستی که من در هراسم که بر مخفیگاه ما راه یابد.حسّان گفت:ای دختر عبد المطلب!می دانم که من یارای مقابله با این شخص را ندارم.صفیه گوید:آماده شدم سپس به بیرون آمده و نیزه ای برداشته و او را با آن نیزه کشتم.آنگاه به حسّان گفتم:خارج شو و غنایم او را برگیر.حسّان گفت:نیازی به غنایم او ندارم.

عن أبيه عن محمّد بن إسحاق،عن محمّد بن مسلم ابن شهاب الزّهرىّ،عن عروه بن الزّبير،و مسور بن مخرمه:أنّ نبىّ اللّه صلّى اللّه عليه و اله لمّا افتتح خيبر و قسّمها على ثمانيه عشر سهما،كانت الرّجال ألفا و أربعمائه رجل،و الخيل مائتى فرس،أربعمائه سهم للخيل،كلّ سهم من الثّمانيه عشر سهما مائه سهم،لكلّ مائه منهم رأس، فكان عمر بن الخطّاب رأسا،و علىّ رأسا،و طلحه راسا و الزّبير رأسا،و عاصم بن عدىّ رأسا،و كان سهم النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله مع عاصم بن عدىّ.

16-478- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى،عن عبد الرّحمن،عن أبيه عن أشعث بن سوّار،عن الحسن البصرىّ،أنّه قال:الخمس للّه و للرّسول و لذى قرابه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ليس كلّه،و قد كان يقسم لمن سمّى اللّه (عزّ و جلّ)فأعطته الخلفاء بعد قرابتهم.قلت:كلّهم؟قال:نعم،كلّهم.

17-479- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرّحمن، عن أبيه عن ليث بن أبى سليم،عن عطاء بن أبى رباح،عن جابر بن عبد اللّه،أنّه قال:هديّه الأمراء غلول.

18-480- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرّحمن، عن أبيه عن إبراهيم بن مهاجر،عن إبراهيم،قال:ارتدّ الأشعث بن قيس و أناس من العرب لمّا مات نبىّ اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقالوا:نصلّى و لا نؤدّى الزّكاه؛فأبى عليهم أبو بكر ذلک و قال:لا أحلّ عقده عقدها رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و لا أنقصكم شيئا ممّا أخذ منكم

444-فتح خیبر و تقسیم غنائم جنگی

[477]15-مسور بن مخرمه می گوید:هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله خیبر را فتح نمود آن را بر هجده سهم تقسیم نمود و حال آنکه هزار و چهار صد نفر مرد[پیاده نظام]و دویست سوار حاضر بودند.[برای پیاده ها هزار و چهار صد سهم و]چهار صد سهم نیز برای سوارها قرار داده شد.هر سهمی از هجده سهم صد سهم بود[مجموعا هزار و هشتصد سهم]و برای هر صد نفر یک سردسته مشخص کرد پس عمر بن خطاب و علی و طلحه و زبیر و عاصم بن عدیّ سردسته ها بودند و سهم پیامبر نیز با عاصم بن عدیّ بود.

[478]16-حسن بصری می گوید:خمس برای خدا و فرستاده او و خویشاوندان رسول خدا می باشد اما نه تمام خمس و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آن را بر کسانی که خداوند آنان را مشخص نموده نیز تقسیم می کرد ولی خلفا آن را به خویشاوندان خود اختصاص دادند.راوی گوید:پرسیدم:

همهٔ آنان؟گفت:بله،همهٔ آنان[چنین کردند].

445-هدیهٔ امرا را پذیرفتن،خیانت است

[479]17-جابر بن عبد اللّه می گوید:[پذیرفتن]هدیه فرمانروایان خیانت است.

446-مرتد شدن اشعث بعد از فوت نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله

[480]18-ابراهیم گوید:اشعث بن قیس و گروهی از عرب پس از وفات پیامبر صلّی اللّه علیه و اله از دین بازگشتند.زیرا گفتند:نماز می خوانیم ولی زکات نمی پردازیم.پس ابو بکر از این امر سرباززد و گفت:گروهی را که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بسته است نمی گشایم و چیزی از آنچه پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله از شما دریافت می داشت نمی کاهم.

نبیّ اللّه صلّی اللّه علیه و اله و لأجاهدنّکم،و لو منعتمونی عقالا ممّا أخذ منکم نبیّ اللّه صلّی اللّه علیه و اله لجاهدتکم علیه،ثمّ قرأ وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ [آل عمران (3):144]حتّی فرغ من الآیه،فتحصّن الأشعث بن قیس هو و أناس من قومه فی حصن و قال الأشعث:اجعلوا لسبعین منّا أمانا،فجعل لهم،و نزل بعد سبعین و لم یدخل نفسه فیهم.فقال له أبو بکر:إنّه لا أمان لک إنّا قاتلوک.قال:أفلا أدلّک علی خیر من ذلک،تستعین بی علی عدوّک،و تزوّجنی أختک؛ففعل.

481-19- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن یحیی،عن عبد الرّحمن،عن أبیه عن محمّد بن إسحاق،بن عمرو بن شعیب،عن أبیه،عن جدّه عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله أنّه قال:أیّما حلف کان فی الجاهلیّه،فإنّ الإسلام لم یردّه إلاّ شدّه، و لا حلف فی الإسلام،المسلمون ید علی من سواهم،یجیر علیهم أدناهم فیردّ علیهم أقصاهم،تردّ سرایاهم علی قعّدهم،لا یقتل مؤمن بکافر،ودیه الکافر نصف دیه المؤمن،و لا جلب و لا جنب،و لا تؤخذ صدقاتهم إلاّ فی دورهم.قال:

رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله هذا الحدیث فی خطبه یوم الجمعه قال یا أیّها النّاس.

482-20- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن یحیی،عن عبد الرّحمن،عن أبیه عن أبی إسحاق،عن عبد اللّه بن معین مولی أمّ سلمه عن أمّ سلمه زوج النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله أنّها قالت:نزلت هذه الآیه فی بیتها إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً [الاحزاب(33):33]أمرنی رسول

و در برابر شما خواهم ایستاد و اگر مرا با ریسمانی بازدارید از آنچه پیامبر خدا از شما می گرفت بر آن امر با شما می جنگم.آنگاه این آیه را خواند:«محمد فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بوده اند»[آل عمران(3):آیۀ 144]و تا آخر آیه را خواند.پس اشعث بن قیس و گروهی از قومش در دژی پناه گرفتند.اشعث گفت:برای هفتاد نفر از ما امان دهید.پس امان داده شد و اشعث خود پس از هفتاد نفر فرود آمد و خود را درمیان آنان داخل نکرد.پس ابو بکر به او گفت:به درستی که تو امان نداری و ما با تو می جنگیم.اشعث گفت:آیا تو را به نیکوتر از آن راهنمایی نکنم؟از من برضد دشمنانت یاری بجو و خواهرت را به همسری من درآور.پس ابو بکر هم چنین کرد.

447-مسلمانان برضد غیر خودشان یکپارچه اند

[481]19-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هر پیمانی که در زمان جاهلیت بود اسلام جز بر شدّت آن نیفزود.

و هیچ پیمانی در اسلام نیست[مراد پیمان هایی است که بر کشتار و غارت درمیان جاهلیت مرسوم بود و اسلام از آن نهی کرد]و مسلمانان برضدّ غیر خود یکپارچه اند.نزدیک ترین آنان پناه می جوید و دورترین آنان به او پاسخ می گوید و[سود]جنگ هایشان به نشستگانشان باز می گردد[آن را میان همه به صورت مساوی تقسیم می نمایند]انسان مؤمن به خاطر کشتن انسان کافر کشته نمی شود.خون بهای کافر نصف خون بهای مؤمن است.

جلب و جنب صحیح نیست[جلب به این معناست که زکات گیرنده به سوی اهل زکات رفته و در جایگاهی استقرار پیدا کند آنگاه مأمور گرفتن زکات را به سوی آنان بفرستد تا زکات را جمع کند و فرمان داده شده که صدقات و زکات در محل خود اهل زکات گرفته شود و جنب به این معناست که کارگزار در دورترین مواضع اهل زکات فرود آید و فرمان دهد که اموال به سوی او آورده شود.]و نبایستی صدقاتشان جز در خانه هایشان گرفته شود.رسول خدا این روایت را در خطبه اش در روز جمعه بیان فرمود و گفت:ای مردم...

448-نزول آیۀ تطهیر

[482]20-امّ سلمه همسر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می گوید:این آیه در خانه ام فروفرستاده شد:«خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت

دور کند و چنانکه باید و شاید شما را پاک سازد»[احزاب(33):آیۀ 33]

ص:579

اللّه صلّى اللّه عليه و اله أن أرسل إلى علىّ و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السّلام فلمّا أتوه اعتنق عليّا بيمينه،و الحسن بشماله،و الحسين على بطنه،و فاطمه عند رجليه فقال:«اللّهمّ هؤلاء أهلى و عترتى،فأذهب عنهم الرّجس و طهّرهم تطهيرا»قالها ثلاث مرّات.

قلت:فأنا،يا رسول اللّه.فقال إنّک على خير إن شاء اللّه.

21-483- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى،عن عبد الرّحمن،عن أبيه عن الحسن بن الحكم،عن عدىّ بن ثابت،عن رجل من الأنصار،عن أبى هريره،عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:من بدا جفا،و من تبع الصّيد غفل، و من لزم السّلطان افتتن،و ما يزداد من السّلطان قربا إلاّ ازداد من اللّه(تعالى)بعدا.

22-484- أخبرنا أبو عمرو عن أحمد عن أحمد بن يحيى،عن عبد الرّحمن عن أبيه عن الأعمش،عن تميم بن سلمه،عن أبى عبيده،عن عبد اللّه عن علىّ عليه السّلام قال:اقتصاد فى سنّه خير من اجتهاد فى بدعه.قال عبد اللّه:تعلّموا ممّن علم فعمل.

23-485- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى،عن عبد الرّحمن عن أبيه عن الوصّاف،عن أبى بريده،عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:لا يؤمّر رجل على عشره فما فوقهم إلاّ جىء به يوم القيامه مغلوله يده إلى عنقه،فإن كان محسنا فكّ عنه، و إن كان مسيئا زيد غلاّ إلى غلّه.

24-486- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى،عن عبد

فرستاده خدا به من فرمان داد که به دنبال علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام بفرستم.پس هنگامی که به نزد پیامبر آمدند علی را با دست راست و حسن را با دست چپ در برگرفت و حسین را بر سینه اش و فاطمه را برپایش نهاد و سه بار فرمود:خداوندا،اینها اهل خاندان و عترت من هستند پس پلیدی را از آنان دور ساز و به بهترین وجه پاکشان گردان.امّ سلمه می گوید:عرضه داشتم:ای رسول خدا!من نیز درمیان آنان هستم.پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:اگر خدا بخواهد تو بر نیکی هستی.

449-موعظه از حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله

[483]21-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس در صحرا زندگی کند[طبعش]خشن می گردد و هرکس درپی صیدی رود غافل می شود[و خود را به آن مشغول داشته است]و هرکس همراه سلطان باشد فریفته شده و هر چقدر که به سلطان نزدیک تر شود از خداوند والا دورتر می گردد.

450-حضرت علی علیه السّلام فرمودند:میانه روی در یک سنت نیکوتر از تلاش برای رسیدن به یک روش جدید است

[484]22-عبد اللّه می گوید:که علی علیه السّلام فرمود:میانه روی در یک سنت و روش دیرین،نیکوتر از تلاش برای رسیدن به یک روش جدید است و هم چنین می گوید:از کسی بیاموزید که آموخت و به آن عمل کرد.

[485]23-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هیچ کس بر ده نفر به بالا فرمان نمی دهد[یا امیر و فرمانروا نمی گردد]مگر آنکه در روز قیامت درحالی آورده می شود که دستانش به گردنش با غل و زنجیر بسته شده پس اگر نیکوکار بود آزاد می گردد و اگر بدکار بود زنجیری بر زنجیرهایش افزوده می شود.

الرّحمن،عن أبيه عن محمّد بن إسحاق،قال:حدّثنا ابن عقده عن محمّد بن عبيد عن محمّد بن إسحاق،عن يزيد بن أبى حبيب،عن مرثد بن عبد اللّه،عن أبى عبد الرّحمن الجهنىّ،قال:بينما نحن عند رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إذ طلع راكبان،فلمّا رآهما نبىّ اللّه صلّى اللّه عليه و اله،قال:كنديّان مذحجيّان،فإذا رجلان من مذحج،فأتى أحدهما إليه ليبايعه،فلمّا أخذ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بيده ليبايعه،قال:يا رسول اللّه،أرأيت من رآك فآمن بك،و صدّقك و اتّبعك ما ذا له؟قال:طوبى له،قال:فمسح على يده و انصرف.قال:و أقبل الآخر حتّى أخذ بيده ليبايعه قال:يا رسول اللّه.أرأيت من آمن بك.فصدّقك و اتّبعك و لم يرك،ما ذا له،قال:طوبى له ثمّ طوبى له،قال:ثمّ مسح على يده،ثمّ انصرف.

487-25- أخبرنا أبو عمرو قال:حدّثنا أحمد،قال:حدّثنا أحمد بن يحيى، قال:حدّثنا عبد الرّحمن،قال:حدّثنا أبى،عن محمّد بن إسحاق،عن الزّهرىّ، عن عبد الرّحمن بن زيد بن حارثه،عن مجمّع بن حارثه،قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:يقتل الدّجّال دون باب اللّدّ بسبعه عشر ذراعا،و اللّدّ بالرّمله بأرض الشّام.

488-26- أخبرنا أبو عمرو قال حدّثنا أحمد،قال حدّثنا أحمد،قال حدّثنا عبد الرّحمن،قال حدّثنا أبى،عن محمّد بن إسحاق،عن محمّد بن إبراهيم،عن أبى سلمه بن عبد الرّحمن،عن أبى هريره،عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:ليهبطنّ الدّجّال بجور

451-دو مرد از قبیلۀ مذحج به نزد پیامبر آمدند برای بیعت با آن حضرت

[486]24-عبد الرحمن جهنی می گوید:در نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بودیم که به ناگاه دو سوار ظاهر شدند.پس زمانی که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله آن دو را مشاهده کرد فرمود:این دو از بنی کنده و مذحج هستند.[از قضا]آن دو از(مذحج)بودند.پس یکی به سوی پیامبر آمد تا با پیامبر بیعت کند هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دست او را گرفت تا بیعت کند عرضه داشت:ای رسول خدا!کسی که تو را دیده و به تو ایمان آورد و سخنت را راست برشمرده از تو پیروی نموده چه پاداشی برایش است؟پیامبر فرمود:خوشا به سعادتش.راوی گوید:پس بر دست پیامبر دست کشید و بازگشت.و دیگری پیش آمد همین که پیامبر دست او را برای بیعت در دست گرفت عرضه داشت:ای رسول خدا!کسی که به تو ایمان آورد و سخنت را راست برشمرد و از تو پیروی نماید ولی تو را ندیده باشد برای او چه پاداشی است؟پیامبر فرمود:خوشا به سعادتش و باز هم خوشا به سعادتش.راوی گوید:سپس بر دست پیامبر دست کشید و بازگشت.

452-دجّال در سرزمین لدّ کشته خواهد شد

[487]25-مجمع بن جاریه می گوید:شنیدم که رسول خدا می فرمود:دجّال در کنار«باب اللُّدّ» به فاصله هفده ذراع کشته می شود.ولّد دهی در سرزمین شام است[در نزدیکی بیت المقدس از نواحی فلسطین].

و کرمان فی ثمانین ألفا،کأنّ وجوههم مجانّ مطرقه،یلبسون الطّیالسه،و ینتعلون الشّعر.

489-27- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن یحیی،عن عبد الرّحمن،عن أبی إسحاق،عن العبّاس بن معبد بن العبّاس،عن بعض أهله،عن العبّاس بن عبد المطّلب،أنّه:قال لمّا حضرت أبا طالب الوفاه،قال له نبیّ اللّه صلّی اللّه علیه و اله یا عمّ،قل کلمه واحده أشفع لک بها یوم القیامه؛لا إله إلاّ اللّه فقال:لو لا أن یکون علیک و علی بنی أبیک غضاضه لأقررت بعینیک و لو سألتنی هذه فی الحیاه لفعلت.قال:و عنده جمیله بنت حرب حمّاله الحطب،و هی تقول له:یا أبا طالب متّ علی دین الأشیاخ.قال:فلمّا خفت صوته فلم یبق منه شیء،قال:حرّک شفتیه،فقال العبّاس:فأصغیت إلیه فقال قولا خفیفا:لا إله إلاّ اللّه.فقال العبّاس للنّبیّ صلّی اللّه علیه و اله:یا بن أخی،قد و اللّه قال أخی الّذی سألته.فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:لم أسمعه.

490-28- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن یحیی،عن عبد الرّحمن،عن أبیه عن محمّد بن إسحاق،عن عبد اللّه بن أبی بکر بن عمرو بن حزم،عن أبیه،قال:عرض فی نفس عمر بن عبد العزیز شیء من فدک،فکتب إلی أبی بکر و هو علی المدینه:انظر ستّه آلاف دینار،فزد علیها غلّه فدک أربعه آلاف دینار،فاقسمها فی ولد فاطمه علیها السّلام من بنی هاشم.و کانت فدک للنّبیّ صلّی اللّه علیه و اله خاصّه،

453-دجال در جور و کرمان فرود می آید

[488]26-پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود:دجّال درمیان هشتاد هزار نفر در جور[محله ای در نیشابور] و کرمان فرود می آید که چهره هایشان گویی سپرهایی کوبیده شده[و یا پوشیده شده]است.

طیالس بر تن کرده[و آن لباسی غیر عربی است که بدن را فرا می گیرد و هیچ تزئین و خیاطی خاصی در آن دیده نمی شود]و کفشی پشمین به پا می کند.

454-گفتن لا اله الا اللّه ابو طالب قبل از فوتش

[489]27-عباس بن عبد المطلب می گوید:هنگامی که وفات ابو طالب فرارسید پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله به او فرمود:ای عمو!یک جمله بگو تا به سبب آن در روز قیامت شفاعت تو را کنم.بگو هیچ معبودی جز خدا نیست.پس گفت:اگر مایه خواری و کاستی تو و فرزندان پدرت نبود در مقابل چشمانت اقرار می کردم و اگر در زمان حیاتم این چنین می خواستی انجام می دادم.

راوی گوید:و در نزد او جمیله دختر حرب همان[بر دوش کشنده هیزم ها]بود و می گفت:

ای ابو طالب!بر دین پدران و بزرگان بمیر پس هنگامی که صدای ابو طالب به کاستی گرائید و قدرتی بر سخن گفتن در او باقی نماند دولب خود را تکان داد.عباس گوید:به او گوش سپردم پس به آرامی گفت:هیچ معبودی جز خدا نیست.پس عباس به پیامبر عرضه داشت:فرزند برادر،به خدا سوگند برادرم آنچه را خواسته بودی گفت.پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:نشنیدم.

455-تقسیم ثمرات فدک بین فرزندان حضرت زهرا علیها السّلام

[490]28-عمرو بن حزم از پدرش روایت می کند:که عمر بن عبد العزیز در مورد فدک به فکر فرورفت آنگاه به ابو بکر که[دست نشانده او]در مدینه بود نگاشت:شش هزار دینار برگیر و غلّه فدک را که چهار هزار دینار است بر آن بیافزا و آن را درمیان فرزندان فاطمه علیها السّلام از بنی هاشم تقسیم کن.راوی گوید:فدک مخصوص پیامبر بود

ص:585

فكانت ممّا لم يوجف عليها بخيل و لا ركاب.قال:و كانت للنّبىّ صلّى اللّه عليه و اله أموال سمّاها منها:العواف و يرقط و الميثب و الكلا و حيسيا و الصائفه و بيت أمّ إبراهيم،فأمّا العواف فهو سهم من بنى قريظه.

491-29- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرّحمن بن شريک عن أبيه عن أبى إسحاق،عن عبد اللّه بن أبى بكر بن عمرو عن أبيه،قال:

توفّى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى شهر ربيع الأوّل،فى اثنتى عشره مضت من شهر ربيع الأوّل،يوم الإثنين،و دفن ليله الأربعاء.

492-30- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرّحمن عن أبيه عن أبى معشر،عن سعيد،عن أبى هريره،عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:تأخذون كما أخذت الأمم من قبلكم،ذراعا بذراع،و شبرا بشبر،و باعا بباع،حتّى لو أنّ أحدا من أولئک دخل جحر ضبّ لدخلتموه.قال:قال أبو هريره:و إن شئتم فاقرءوا القرآن كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوالاً وَ أَوْلاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلاقِهِمْ قال أبو هريره:و الخلاق الدّين فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلاقِهِمْ [التوبه(9):69]حتّى فرغ من الآيه.قالوا:يا نبىّ اللّه،فما صنعت اليهود و النّصارى؟قال:و ما النّاس إلاّ هم.

493-31- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى،عن عبد الرّحمن،عن أبيه عن أبى إسحاق،عن هبيره ابن مريم،قال:سمعت علىّ بن أبى

چرا که از زمین هایی بود که بدون جنگ و خونریزی بر آن دست یافته بود و پیامبر اموالی داشت که آنها را برای خود نشان کرده بود.از جمله آنها:عواف و یرقط و میثب و کلا و حیسیا صائفه و خانه امّ ابراهیم می باشد و عواف سهمی از[زمین های]بنی قریظه است.

456-وفات رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله در ماه ربیع الاول

[491]29-عمرو بن حزم از پدرش روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در دوازدهم ربیع الاول در روز دوشنبه وفات یافت و در شب چهارشنبه به خاک سپرده شد.

[492]30-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:همان گونه که امت های پیش از شما بهره خود را برگرفتند شما نیز بهره خود را خواهید برد.ذراع به ذراع،وجب به وجب و باع به باع[باع مسافت بین دو شانه در هنگامی است که دست ها به دو طرف باز گردد]حتی اگر یکی از آنان در سوراخ لانه بزمجه[آفتاب پرست]وارد شده باشد شما نیز همین کار را خواهید کرد.راوی گوید که ابو هریره افزود:اگر خواستید قرآن بخوانید که می فرماید:«مانند پیشینیانتان که از شما نیرومندتر بودند و اموال و فرزندانشان زیادتر بود به سهم خود بهره بردند»[ابو هریره گوید خلاق به معنای دین است]«و شما نیز از سهم خویش برخوردار شدید همان گونه که پیشینیان شما بهره بردند»[توبه(9):آیۀ 69]و تا آخر آیه را خواندند.عرضه داشتند:ای پیامبر خدا!پس یهود و نصاری چه کردند.فرمود:و مردم جز آنان نمی باشند.

طالب علیه السّلام یقول و مسح لحیته:ما یحبس أشقاها أن یخضبها من أعلاها بدم.

494-32- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن یحیی،عن عبد الرّحمن،عن أبیه عن حبیب بن أبی العالیه،عن مجاهد،عن نبیّ اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال:من فارقنی فقد فارق اللّه،و من فارق علیّا فقد فارقنی.

495-33- أخبرنا أبو عمرو عن أحمد عن أحمد،بن یحیی عن عبد الرّحمن، عن أبیه عن الأعمش،عن عمرو بن مرّه،عن أبی عبیده عن عبد اللّه بن مسعود، أنّه قال:لمّا کان یوم بدر و أسرت الأسری،قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ما ترون فی هؤلاء القوم؟فقال عمر بن الخطّاب:یا رسول اللّه،هم الّذین کذّبوک و أخرجوک فاقتلهم.

ثمّ قال أبو بکر:یا رسول اللّه،هم قومک و عشیرتک،و لعلّ اللّه یستنقذهم بک من النّار.ثمّ قال عبد اللّه بن رواحه:أنت بواد کثیر الحطب،فاجمع حطبا فانصب فیه نارا و ألقهم فیه.فقال العبّاس بن عبد المطّلب:قطعک رحمک.قال:ثمّ إنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قام فدخل،و أکثر النّاس فی قول أبی بکر و عمر،فقال بعضهم:القول ما قال أبو بکر،و قال بعضهم:القول ما قال عمر؛فخرج رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فقال:ما اختلافکم -یا أیّها النّاس-فی قول هذین الرّجلین،إنّما مثلهما مثل إخوه لهما ممّن کان قبلهما،نوح و إبراهیم و موسی و عیسی علیه السّلام،قال نوح: رَبِّ لا تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْکافِرِینَ دَیّاراً [نوح(71):26]و قال إبراهیم فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی وَ مَنْ عَصانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ [ابراهیم(14):36]و قال موسی رَبَّنَا اطْمِسْ عَلی أَمْوالِهِمْ وَ اشْدُدْ

457-خبر دادن حضرت على عليه السّلام به شهادتشان

[493]31-هبيره ابن مريم مى گويد:شنيدم كه على بن ابى طالب عليه السّلام درحالى كه دست بر ريشش مى كشد مى فرمايد:چه چيز بدبخت ترين افراد اين امت راى باز مى دارد كه اين ريش راى از خون سر خضاب كند؟

[494]32-پيامبر خدا صلّى اللّه عليه و اله فرمود:هركس از من جدا گردد از خدا جدا شده است و هركس از على جدا شود از من جدا شده است.

458-اسيران جنگ بدر

[495]33-عبد اللّه بن مسعود مى گويد:در روز جنگ بدر هنگامى كه اسيران دربند شدند رسول خدا صلّى اللّه عليه و اله فرمود:درباره اين جماعت چه نظرى داريد؟پس عمر بن خطّاب گفت:اى رسول خدا!آنان كسانى هستند كه سخنت راى دروغ شمردند و تو راى از وطنت بيرون كردند آنان راى بكش.آنگاه ابو بكر گفت:اى رسول خدا!آنان قوم و طائفه تو هستند و شايد كه خدا آنان راى به خاطر تو از دوزخ نجات بخشد.آنگاه عبد اللّه بن رواحه گفت:تو در بيابانى هستى كه هيزم در آن فراوان است هيزمى گرد هم آر و آتش برافروز و آنان راى در آتش بيافكن.پس عباس بن عبد المطلب گفت:خداوند خويشاوندى تو راى قطع كند.راوى گويد:سپس رسول خدا برخاست و به درون[خيمه]رفت و حال آنكه بيشتر مردم سخن ابو بكر و عمر را پذيرفته بودند.پس برخى گفتند:سخن[حق]سخن ابو بكر است و برخى مى گفتند:سخن [حق]سخن عمر است پس رسول خدا به درآمد و فرمود:اى مردم اختلاف شما درباره سخن اين دو مرد براى چيست.مثل اين دو مانند برادران آنان از پيشينيان،نوح و ابراهيم و موسى و عيسى عليهم السّلام مى باشد.نوح عرضه داشت«پروردگارا!احدى از كافران راى بر روى زمين باقى نگذار»[نوح(71):آيۀ 26]و ابراهيم گفت:«هركس از من پيروى كند از من است و هركس نافرمانى كند تو آمرزنده مهربانى»[ابراهيم(14):آيۀ 36]و موسى گفت:

عَلى قُلُوبِهِمْ فَلا يُؤْمِنُوا حَتّى يَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِيمَ [يونس(10):88]و قال عيسى إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبادُکَ وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَکِيمُ [المائده(5):118]ثمّ قال:يا أيّها النّاس إنّ بكم عيله،فلا ينفلتنّ منكم أحد إلاّ بفداء أو ضربه عنق.

فقلت:يا رسول اللّه،إلاّ سهيل بن بيضاء،و قد كنت سمعته يذكر الإسلام بمكّه.

قال:فسكت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فلم يحر.قال:فلقد جعلت أنظر إلى السّماء متى تقع علىّ الحجاره،فإنّى قدّمت بين يدى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:ثمّ إنّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:إلاّ سهيل بن بيضاء.قال:ففرحت فرحا ما فرحت مثله قطّ.قال الأعمش:فكان فداؤهم ستّين أوقيّه.

496-34- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرّحمن، عن أبيه عن عاصم بن أبى النّجود،عن أبى وائل،عن جرير بن عبد اللّه،عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:المهاجرون و الأنصار بعضهم أولياء بعض فى الدّنيا و الآخره، و الطّلقاء من قريش و العتقاء من ثقيف بعضهم أولياء بعض فى الدّنيا و الآخره.

497-35- أخبرنا أبو عمرو،قال:أخبرنا أحمد،قال أخبرنا أحمد،قال:حدّثنا عبد الرّحمن،قال:حدّثنى أبى،قال:حدّثنا الأعمش،عن تميم بن سلمه،عن عبد الرّحمن بن هلال العبسىّ،عن جرير بن عبد اللّه البجلىّ،عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله مثله.

498-36- أخبرنا أبو عمرو،عن ابن عقده،عن أحمد بن يحيى،عن عبد الرّحمن،عن أبيه،عن أحمد بن أبى العاليه،عن مجاهد،عن ابن عبّاس،عن علىّ

«پروردگارا!اموالشان را نابود و دل هایشان را سخت کن که اینان تا عذاب دردناک را نبینند ایمان نمی آورند»[یونس(10):آیۀ 88]و عیسی عرضه داشت:«اگر آنها را عذاب کنی بندگان تو هستند و اگر آنها را بیامرزی تو شکست ناپذیر فرزانه ای»[المائده(5):آیۀ 118] سپس فرمود:ای مردم! شما فقیر و محتاجید.پس هیچ یک از این جماعت از دست شما رهایی نیابد تا از آنان فدیه بگیرید[و رهایشان سازید]و یا گردنش را بزنید.پس گفتم:ای رسول خدا!مگر سهیل بن بیضاء که شنیده بودم در مکه اسلام آورده است.پس رسول خدا خاموش شد و سخنی به نیکی بر زبان نیاورد.راوی می گوید:پس به آسمان نگریستم که چه زمانی سنگی بر سرم فرود می آید پس پیامبر فرمود:مگر سهیل بن بیضاء.پس به قدری خرسند شدم که هرگز آن گونه خوشحال نشده بودم.اعمش می گوید:و فدیه آنان شصت ظرف[سکّه]بود.

459-مهاجرین و انصار،برخی دوست برخی دیگرند

[496]34-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:مهاجرین و انصار در دنیا و آخرت برخی دوستان یکدیگرند و آزادشدگان از قریش و ثقیف نیز در دنیا و آخرت برخی دوستان برخی دیگرند.

[497]35-جریر بن عبد اللّه بجلی نیز همچون این حدیث را از پیامبر روایت کرده است.

بن أبى طالب عليه السّلام،قال:إن شاء النّاس قمت لهم خلف مقام إبراهيم عليه السّلام فحلفت لهم باللّه،ما قتلت عثمان،و لا أمرت بقتله،و لقد نهيتهم فعصونى.

499-37- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرّحمن، عن أبيه عن عثمان بن أبى ذرعه،عن حمران،عن محمّد بن علىّ بن أبى طالب عليه السّلام أنّه قال:أنّ أعظم النّاس أجرا فى الآخره أعظمهم مصيبه فى الدّنيا،و إنّ أهل البيت أعظم النّاس مصيبه،مصيبتنا برسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قبل،ثمّ يشركنا فيه النّاس.

500-38- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرّحمن، عن أبيه عن عبد اللّه بن محمّد بن عقيل،عن حمزه بن أبى سعيد الخدرىّ،عن أبيه، عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:أتزعمون أن رحم نبىّ اللّه لا ينفع قومه يوم القيامه؛بلى و اللّه إنّ رحمى لموصوله فى الدّنيا و الآخره.ثمّ قال:يا أيّها النّاس،أنا فرطكم على الحوض،فإذا جئت و قام رجال يقولون:يا نبىّ اللّه،أنا فلان بن فلان،و قال آخر:

يا نبىّ اللّه،أنا فلان بن فلان،و قال آخر:يا نبىّ اللّه،أنا فلان بن فلان،فأقول:أمّا النّسب فقد عرفته،و لكنّكم أحدثتم بعدى،و ارتددتم القهقرى.

501-39- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن علىّ بن الحسين بن عبيد عن إسماعيل بن أبان،عن سلاّم بن أبى عمره،عن معروف،عن أبى الطّفيل،قال:

خطب الحسن بن علىّ عليه السّلام بعد وفاه علىّ عليه السّلام و ذكر أمير المؤمنين فقال:خاتم الوصيّين و وصىّ خاتم الأنبياء،و أمير الصّدّيقين و الشّهداء و الصّالحين.ثمّ قال:

460-بری بودن حضرت علی علیه السّلام از قتل عثمان

[498]36-علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:اگر مردم می خواستند برمی خاستم و در پشت مقام ابراهیم به خدا سوگند می خوردم که من عثمان را نکشتم و به قتل او فرمان ندادم بلکه آنان را از این امر بازداشتم ولی از من نافرمانی کردند.

461-بزرگترین مردم از نظر اجر در آخرت مصیبت دیده ها در دنیا هستند

[499]37-محمد بن حنیفه می گوید:پراجرترین مردم در آخرت پربلاترین آنها در دنیاست.

و به درستی که اهل بیت فاجعه دیده ترین مردم هستند.مصیبت ما به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از پیش بود آنگاه مردم در آن مصیبت با ما شریک گشتند.

462-رحم حضرت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله

[500]38-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:آیا گمان می کنید که خویشاوندی پیامبر خدا در روز قیامت به قومش سود نمی بخشد؟بله به خدا سوگند خویشاوندی من در دنیا و آخرت برقرار است.

سپس فرمود:ای مردم.من در کنار حوض کوثر از پیش در انتظار شمایم.پس هنگامی که آمدم گروهی برمی خیزند و می گویند:ای پیامبر خدا من فلانی فرزند فلانی هستم.و دیگری می گوید:ای پیامبر خدا من فلانی فرزند فلانی هستم و دیگری می گوید:ای پیامبر خدا من فلانی فرزند فلانی هستم.پس من می گویم:نسبت شما را با خود فهمیدم.اما شما پس از من رفتاری[نادرست]انجام دادید و به گذشته خود بازگشتید.

463-خطبهٔ امام حسن علیه السّلام بعد از وفات حضرت علی علیه السّلام

[501]39-ابو طفیل می گوید:حسن بن علی علیه السّلام پس از وفات علی علیه السّلام خطبه خواند و امیر مؤمنان را یاد کرد و فرمود:او ختم کننده جانشینان،جانشین ختم کننده پیامبران و امیر راستگویان و شهدا و نیکوکاران بود.سپس فرمود:

أيّها النّاس،لقد فارقكم رجل ما سبقه الأوّلون،و لا تدركه الآخرون،لقد كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يعطيه الرّايه فيقاتل جبرئيل عن يمينه،و ميكائيل عن يساره،فما يرجع حتّى يفتح اللّه عليه،ما ترک ذهبا و لا فضّه إلاّ شیء على صبىّ له،و ما ترک فى بيت المال إلاّ سبعمائه درهم،فضلت من عطائه،أراد أن يشترى بها خادما لأمّ كلثوم.ثمّ قال:من عرفنى فقد عرفنى،و من لم يعرفنى فأنا الحسن بن محمّد النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله.ثمّ تلا هذه الآيه،قول يوسف: وَ اتَّبَعْتُ مِلَّهَ آبائِى إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ [يوسف(12):38]أنا ابن البشير،و أنا ابن النّذير،و أنا ابن الدّاعى إلى اللّه، و أنا ابن السّراج المنير،و أنا ابن الّذى أرسل رحمه للعالمين،و أنا من أهل البيت الّذين أذهب اللّه عنهم الرّجس و طهّرهم تطهيرا،و أنا من أهل البيت الّذين كان جبرئيل ينزل عليهم و منهم كان يعرج،و أنا من أهل البيت الّذين افترض اللّه مودّتهم و ولايتهم،فقال فيما أنزل على محمّد صلّى اللّه عليه و اله قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِى الْقُرْبى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَهً [الشورى(42):23]و اقتراف الحسنه:مودّتنا.

40-502- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن إبراهيم بن محمّد بن إسحاق عن إسحاق بن بريد الطّائى،عن سعد بن صارم،عن الحسن بن عمرو عن رشيد،عن حبّه العرنىّ،قال:سمعت عليّا عليه السّلام يقول:نحن النّجباء،و أفراطنا أفراط الأنبياء، حزبنا حزب اللّه،و الفئه الباغيه حزب الشّيطان،من ساوى بيننا و بين عدوّنا فليس منّا.

ای مردم!به درستی که مردی از شما جدا گردید که پیشینیان بر او برتری نیافتند و آیندگان به [جایگاه]او دست نیابند.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله پرچم جهاد را به او می سپرد و جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سوی چپش می جنگیدند و باز نمی گشت تا خداوند او را پیروز گرداند.

هیچ طلا و نقره ای به جا نگذاشت جز مقداری برای فرزندانش و در بیت المال نیز جز هفتصد درهم که از بخشش او افزون آمده بود چیزی باقی نگذاشت و می خواست با آن خدمتکاری برای امّ کلثوم تهیه نماید.سپس فرمود:هرکس مرا شناخت که شناخت و هرکس مرا نشناخت من حسن فرزند محمد پیامبرم.سپس این آیه را از قول حضرت یوسف علیه السّلام تلاوت نمود«من از کیش نیاکانم ابراهیم،اسحاق و یعقوب پیروی کرده ام»من فرزند بشارت دهنده و بیم دهنده و دعوت کننده به سوی خدا و چراغ روشنی بخش و فرزند کسی هستم که برای هدایت جهانیان فرستاده شد.من از اهل بیتی هستم که خداوند پلیدی را از آنان دور ساخت و به نیکی پاکشان گرداند.من از اهل بیتی هستم که جبرئیل بر آنان فرود آمده و از آنان عروج می یافت.من از اهل بیتی هستم که خداوند محبت و ولایتشان را واجب ساخت پس در آنچه بر محمد صلّی اللّه علیه و اله فروفرستاده فرمود:«بگو من در ازای رسالتم پاداشی جز محبت خویشاوندی از شما طلب نمی کنم و هرکس کار نیکی انجام دهد»و انجام کار نیک دوستی ما اهل بیت است.

[502]40-حبّه عرنی می گوید:شنیدم که علی علیه السّلام می فرمود:مردمان با نجابت ما هستیم که فرزندان ما فرزندان پیامبرانند،حزب ما حزب خداست و گروه سرکش گروه شیطانند.هر کس ما و دشمنان ما را یکسان بداند از ما نیست.

503-41- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن جعفر بن عبد اللّه المحمّدىّ،عن إسماعيل بن مرثد،عن جدّه،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حقّ علىّ على النّاس حقّ الوالد على ولده.

504-42- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن علىّ بن الحسن بن عبيد،عن إسماعيل بن أبان،عن إسحاق بن إبراهيم،عن أبى هارون،عن أبى سعيد،قال:

قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله علىّ منّى و أنا منه فقال جبرئيل:يا محمّد،و أنا منكما.

505-43- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريّا،عن حسين بن علىّ الجعفىّ،عن زائده،عن هشام بن حسّان،عن الحسن عن جابر، قال:قيل:يا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،أىّ الإسلام أفضل؟ قال:من سلم المسلمون من لسانه يده.

506-44- أخبرنا أبو عمرو عبد الواحد بن محمّد بن مهدىّ عن ابن عقده عن الحسن بن جعفر بن مدرار عن عمّه طاهر عن الحسن بن عمّار،عن عمرو بن مرّه،عن عبد اللّه بن الحارث،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أنا سيّد ولد آدم يوم القيامه و لا فخر،و أنا أوّل من تنشقّ الأرض عنه و لا فخر و أنا أوّل شافع و أوّل مشفّع.

507-45- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن يعقوب بن يوسف الضّبّىّ،عن محمّد بن إسحاق بن عمّار عن هلال بن أيّوب عن عبد الكريم

464-حق حضرت علی علیه السّلام بر مردم

[503]41-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:حق علی بر مردم بسان حق پدر بر فرزندش می باشد.

[504]42-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:علی از من است و من از اویم.پس جبرئیل گفت:ای محمد صلّی اللّه علیه و اله من نیز از شمایم.

465-مسلمان کسی است که مسلمانان از دست او و زبانش در امان باشند

[505]43-جابر می گوید:گفته شد:ای رسول خدا!کدام اسلام[مسلمان]برتر است؟پیامبر فرمود:کسی که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند.

466-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله سرور فرزندان آدم

[506]44-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:من سرور فرزندان آدم در روز قیامت هستم که به آن افتخار نمی کنم و من اولین کس هستم که زمین در برابرش شکافته می شود ولی به خود نمی بالم و من اولین شفاعتگر و اولین کسی هستم که شفاعتش پذیرفته می گردد.

بن أبی أمیّه،عن مجاهد،قال:قلت لابن عبّاس:من الّذین أراد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله أن یباهل بهم؟قال:علیّ و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السّلام و الأنفس النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و علیّ علیه السّلام.

508-46- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن یحیی عن عبید اللّه بن موسی،عن فطر،عن أنس،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إنّ أخی و وزیری و وصیّی علیّ بن أبی طالب.

509-47- أخبرنا أبو عمرو،عن ابن عقده عن الحسن عن عبید اللّه بن موسی عن هانئ بن أیّوب،عن طلحه بن مصرّف،عن عمیره بن سعد أنّه سمع علیّا علیه السّلام فی الرّحبه ینشد النّاس:من سمع رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:من کنت مولاه فعلیّ مولاه، اللّهمّ وال من والاه،و عاد من عاداه؟فقام بضعه عشر فشهدوا.

510-48- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن جعفر بن علیّ عن حسن بن حسین عن عمر بن راشد،عن جعفر بن محمّد علیهما السّلام فی قوله ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ [التکاثر(102):8]قال:نحن من النّعیم.و فی قوله: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعاً [آل عمران(3):103]قال:نحن الحبل.

511-49- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن یعقوب بن یوسف عن أبی غسّان، عن مسعود بن سعید عن جابر،عن أبی جعفر الباقر علیه السّلام فی قوله تعالی أَمْ یَحْسُدُونَ النّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ [النساء(4):54]قال نحن النّاس.

467-کسانی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به همراه آنها مباهله کرد

[507]45-مجاهد می گوید:به ابن عباس گفتم:آنان که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله خواست بوسیلۀ آنان مباهله کند چه کسانی بودند؟ گفت:علی و فاطمه و حسن و حسین-که درود خدا بر آنان باد- و انفس[تعبیر به خود،که در قرآن آمده است]،پیامبر و علی علیهما السّلام هستند.

[508]46-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:همانا برادر و وزیر و جانشین من،علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

468-حدیث غدیر

[509]47-عمیره بن سعد می گوید:شنیدم که علی علیه السّلام درمیان جمعیت،مردم را سوگند می دهد و می فرماید:چه کسی شنیده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:هرکه من مولا و صاحب اختیار اویم علی مولا و صاحب اختیار اوست.خداوندا!گرامی بدار هرکس او را گرامی دارد و دشمن دار هرکس که با او دشمنی کند؟پس چند ده نفری برخاستند و گواهی دادند.

469-تفسیر قول خداوند متعال: (ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ) و (اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعاً)

[510]48-امام صادق علیه السّلام درباره آیه«در آن روز از نعمت هایی که داشتید بازخواست خواهید شد»[تکاثر(102):آیۀ 8]فرمود:ما آن نعمت ها هستیم.و درباره آیه«همگی به ریسمان الهی چنگ زنید»[آل عمران(3):آیۀ 103]فرمود:ما ریسمان هستیم.

470-تفسیر قول: (أَمْ یَحْسُدُونَ النّاسَ عَلی ما آتاهُمُ)

[511]49-امام باقر علیه السّلام درباره آیه«یا به مردمی که خدا از کرمش بهره مندشان ساخته حسد می ورزند»فرمود:ما آن مردم هستیم.

50-512- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن موسى بن إسحاق، و محمّد بن عبد اللّه بن سليمان،معا عن يحيى بن عبد الحميد،عن قيس،عن السّدّىّ،عن عطا عن ابن عبّاس أَمْ يَحْسُدُونَ النّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ [النساء(4):54]قال:نحن النّاس دون النّاس.

51-513- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن علىّ بن عفّان،عن أبى حفص الصّائغ قال:صلّيت خلف جعفر بن محمّد عليه السّلام فجهر بِبِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ.

52-514- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى،عن أبى غسّان، عن جعفر بن حبيب النّهدىّ،عن أبى العبّاس:برذون بن شبيب عن الصّادق عليه السّلام يقول:احفظوا فينا ما حفظ العبد الصّالح فى اليتيمين، وَ كانَ أَبُوهُما صالِحاً. [الكهف(18):82].

53-515- أخبرنا أبو عمرو،قال:حدّثنا أحمد،عن جعفر بن محمّد بن هشام، قال:حدّثنا الحسين بن نصر،قال:حدّثنا أبى،قال:حدّثنا غضاض بن الصّلت الثّورىّ،عن الرّبيع بن المنذر،عن أبيه،قال:سمعت محمّد بن الحنفيّه يحدّث عن أبيه،قال:ما خلق اللّه(عزّ و جلّ)شيئا شرّا من الكلب،و النّاصب شرّ منه.

54-516- أخبرنا أبو عمرو،عن ابن عقده عن أحمد،بن يحيى عن جعفر بن عنبسه عن إسماعيل بن أبان عن مسعود بن سعد،عن جابر،عن أبى جعفر عليه السّلام

[512]50-ابن عباس درباره آیه«یا به مردمی که خدا از کرمش بهره مندشان ساخته حسد می ورزند»گفت:ما آن مردم هستیم نه سایر مردم.

471-بلند گفتن بسم اللّه

[513]51-ابو حفص صائغ می گوید:پشت سر امام صادق علیه السّلام نماز خواندم پس بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ را بلند تلاوت کرد.

[514]52-برذون بن شبیب می گوید:شنیدم امام صادق علیه السّلام می فرمود:درباره ما آنچه آن بنده صالح[خضر]درباره آن دو کودک یتیم حفظ کرد،حفظ کنید درحالی که پدر آن دو کودک انسانی نیکوکار بود[مراد تعمیر دیواری است که زیر آن گنجی برای دو کودک بود].

472-ناصبی ها

[515]53-محمد بن حنفیّه از پدرش علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت می کند که فرمود:خداوند چیزی بدتر از سگ نیافرید و دشمنان اهل بیت(ناصبی ها)بدتر از سگ هستند.

473-شیعه کسی است،که از خداوند متعال فرمان می برد

[516]54-امام باقر علیه السّلام فرمود:شیعه ما کسی است که از خداوند والا فرمانبرداری کند.

قال:إنّما شيعتنا من أطاع اللّه(عزّ و جلّ).

55-517- حدّثنا أبو عمرو عبد الواحد بن محمّد عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى،قال سمعت أبا غسان يقول:ما رأيت فى جعفىّ أفضل من مسعود بن سعد، و هو أبن سعد الجعفىّ.

56-518- حدّثنا أبو عمرو عن أحمد بن يوسف الجعفىّ،عن محمّد بن إسحاق،عن الحسن بن محمّد اللّيثىّ،قال:حدّثنى أبو جعفر المنصور،عن أبيه، عن جدّه،عن ابن عبّاس،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:من آذى العبّاس فقد آذانى، إنّما عمّ الرّجل صنو أبيه.

57-519- حدّثنا أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن الفضل بن إبراهيم عن أبيه عن نصر بن قابوس عن جابر،عن محمّد بن علىّ بن عبد اللّه بن عبّاس،قال:

قال ابن عبّاس:ما وطئت الملائكه فرش أحد من النّاس الا فرشنا.

58-520- أخبرنا أبو عمرو،قال:حدّثنا أحمد بن يحيى بن المنذر الحجرىّ، قال:حدّثنا عمرو بن خالد،قال:حدّثنا إسرائيل،عن جابر،عن عكرمه،عن ابن عبّاس،قال:دعا لى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أن يؤتينى الله الحكمه.

59-521- أخبرنا أبو عمرو،قال:حدّثنا أحمد،قال:حدّثنا أحمد بن يحيى النّيسابورىّ،قال:حدّثنا بشر بن الحكم،قال:حدّثنا عمرو بن شبيب،عن عبد اللّه بن عيسى،عن شعيب بن يسار،عن عكرمه،عن ابن عبّاس،قال:دعا لى رسول

474-مدح مسعود جعفی

[517]55-احمد بن یحیی می گوید:شنیدم که ابو عسّان می گفت:درمیان طائفه(جعفی)با فضیلت تر از مسعود بن سعد ندیدم و او همان ابن سعد جعفی است.

475-هرکس عباس عموی پیامبر را اذیت کند پیامبر خدا را اذیت کرده است

[518]56-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس عباس را بیازارد مرا آزرده است.همانا عموی انسان چون پدر اوست.

476-ابن عباس می گوید:فرشتگان جز خانه خاندان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را زیر پا نگذاشته اند

[519]57-ابن عباس می گوید:فرشتگان،خانه هیچ کس جز ما[خاندان پیامبر]را زیر پای خود قرار ندادند.[و بر آن حرکت نکردند]

477-دعای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله برای ابن عباس

[520]58-ابن عباس می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله برایم دعا فرمود که خدا حکمت و دانایی به من عطا کند.

[521]59-روایت دیگری همچون حدیث فوق است.

اللّه صلّى اللّه عليه و اله أن يؤتينى اللّه الحكمه.

522-60- حدّثنا أبو عمرو،عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن يحيى بن عبد الحميد،عن يحيى بن سلمه،عن أبيه،عن الباقر عن ابن عبّاس،قال:قال أبو موسى:علىّ أوّل من أسلم.

انتهت أحاديث أبى عمرو بن مهدى

523-61- أخبرنا أبو محمّد حسن بن محمّد بن يحيى الفحّام عن المنصورىّ، عن عمّ أبيه عن أبى الحسن العسكرىّ عن آبائه عليه السّلام قال:جاء رجل إلى سيّدنا الصّادق جعفر بن محمّد عليهما السّلام فشكا إليه رجلا يظلمه،قال له:أين أنت عن دعوه المظلوم على الظالم الّتى علّمها النّبىّ عليه السّلام لأمير المؤمنين عليه السّلام؟ما دعا بها مظلوم على ظالمه إلاّ نصره اللّه تعالى عليه و كفاه إيّاه،و هو:«اللّهمّ طمّه بالبلاء طمّا، و عمّه بالبلاء عمّا،و قمّه بالأذى قمّا،و ارمه بيوم لا معاد له،و ساعه لا مردّ لها، و أبح حريمه،و صلّ على محمّد و أهل بيته(عليه و عليهم السّلام)،و اكفنى أمره، و قنى شرّه،و اصرف عنّى كيده،و أجرح قلبه و سدّ فاه عنّى،و خشعت الأصوات للرّحمن فلا تسمع إلاّ همسا،و عنت الوجوه للحىّ القيّوم،و قد خاب من حمل ظلما،اخسؤا فيها و لا تكلّمون»صه صه؛سبع مرّات.

524-62- و بهذا الإسناد،عن الصّادق عليه السّلام فى قوله تعالى فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً [النحل(16):97]قال:القنوع.

478-اول کسی که اسلام آورد حضرت علی علیه السّلام بود

[522]60-ابو موسی می گوید:علی علیه السّلام اولین کسی است که اسلام آورد.

«احادیث ابو عمرو بن مهدی به پایان رسید»

480-دعای مظلوم

[523]61-امام کاظم علیه السّلام می فرماید:مردی نزد آقای ما امام صادق علیه السّلام آمد و از مردی که به او ستم می نمود شکایت نمود.امام فرمود:آیا دعایی را که ستمدیده برضدّ ستمکار انجام می دهد و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آن را به امیر مؤمنان آموخت نمی دانی؟آن دعایی است که آن را هیچ ستمدیده ای بر علیه ستمکاری نمی خواند جز آنکه خداوند او را یاری می کند و کفایتش می نماید و آن دعا این چنین است که هفت بار می گویی:«خداوندا،او را در بلا فروبرده و مصیبت را بر او فراگیر کن و با آزار و اذیت او را از میان بردار و او را به روزی بیفکن که هیچ بازگشتی ندارد و به ساعتی دچار کن که هیچ رهایی در آن نباشد و حریمش را مباح بر شمر.و بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا از ستم او کفایت کن و از بدی او نگه دار و حیله و نیرنگ او را از من بازگردان.دلش را پاره پاره کن و دهانش را بر من ببند و تمامی صداها در برابر خداوند رحمان خاشع و آرامند پس جز صدایی آرام و پنهان نمی شنوی و چهره در برابر خداوند زنده و پاینده سر به زیر آورده اند و هر ستمگری در خسران است.پس در جهنم خوار و درمانده شوید و سخنی نگوئید)و آرام باش آرام باش.[و بر خدا توکل کن].

481-تفسیر آیهٔ (فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً)

[524]62-امام صادق علیه السّلام درباره آیه«او را زندگی پاکیزه خواهیم داد»فرمود:آن صرفه جویی است.

525-63- و بهذا الإسناد،عن الصّادق عليه السّلام قال إذا عرضت لأحدكم حاجه فليستشر اللّه ربّه،فإن أشار عليه اتّبع،و إن لم يشر عليه توقّف.قال:فقلت يا سيّدى،و كيف أعلم ذلک؟قال:تسجد عقيب المكتوبه،و تقول:«اللّهمّ خر لى» مائه مرّه،ثمّ تتوسّل بنا.و تصلّى علينا،و تستشفع بنا،ثمّ تنظر ما يلهمک تفعله،فهو الّذى أشار عليک به.

526-64- و بالإسناد،قال:قال الصّادق عليه السّلام إنّ اللّه تعالى يحبّ الجمال و التّجمّل،و يكره البؤس و التّباؤس،فإنّ اللّه(عزّ و جلّ)إذا أنعم على عبد نعمه أحبّ أن يرى عليه أثرها.قيل:و كيف ذلک؟قال:ينظّف ثوبه،و يطيّب ريحه، و يجصص داره،و يكنس أفنيته،حتّى إنّ السّراج قبل مغيب الشّمس ينفى الفقر، و يزيد فى الرّزق.

527-65- و بهذا الإسناد،عن الصّادق عليه السّلام عن آبائه عليه السّلام أنّ يهوديّا جاء إلى أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال:أخبرنى عمّا ليس للّه،و عمّا ليس عند اللّه، و عمّا لا يعلمه اللّه؟فقال:أمّا ما لا يعلمه اللّه،فلا يعلم أنّ له ولدا تكذيبا لكم حيث قلتم:عزير ابن اللّه،و أمّا قولک:ما ليس للّه؛فليس للّه شريک،و أمّا قولک:ما ليس عند اللّه؛فليس عند اللّه ظلم للعباد.فقال اليهودىّ:أشهد أن لا إله إلاّ اللّه،و أشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله،و أشهد أنّک الحقّ،و من أهل الحقّ،و قلت الحقّ،و أسلم على يده.

482-کیفیت استخاره کردن

[525]63-امام صادق علیه السّلام فرمود:هنگامی که برای یکی از شما نیازی پدید آمد از پروردگارش نظرخواهی کند[پنهانی]چنانچه پیشنهادی فرمود بپذیرد و گر نه بازایستد.راوی گوید:

عرضه داشتم:چگونه آن پیام پنهانی را بفهمم.امام فرمود:پس از نماز واجب به سجده می روی و صدبار می گویی:خداوند برای من[نیکی]برگزین آن گاه به ما اهل بیت توسّل می جویی و بر ما درود می فرستی و ما را[به درگاه خدا]واسطه قرار می دهی آنگاه می نگری که چه به تو الهام می شود پس به آن عمل می کنی پس آن چیزی است که خدا به تو اشاره فرموده است.

483-مستحب است در ظاهر خود اظهار کند نعمت را انسان

[526]64-امام صادق علیه السّلام فرمود:همانا خداوند والا زیبایی و زینت را دوست دارد و فقر و فقر نمایی را ناخوش دارد.آنگاه که خداوند بر بنده ای نعمتی می دهد دوست دارد که اثر آن نعمت را بر او ببیند.عرضه داشتند:چگونه اثر آن را آشکار کند.امام فرمود:لباسش را تمیز می کند و خود را خوشبو می سازد و خانه اش را گچ کاری می کند و آن را جارو می زند حتی برافروختن چراغ پیش از غروب خورشید که فقر را دور می سازد و از بین می برد و بر روزی می افزاید.

484-سؤال یهودی از حضرت علی علیه السّلام

[527]65-امام صادق علیه السّلام از جدّش روایت می کند که مردی یهودی به نزد امیر مؤمنان علیه السّلام آمد و گفت:مرا از آنچه برای خدا نیست و آنچه در نزد او نمی باشد و خدا آن را نمی داند آگاه کن.

امام فرمود:اما آنچه خدا نمی داند این است که برای خودش فرزندی نمی داند و سخن شما را دروغ برمی شمرد هنگامی که گفتید:عزیر فرزند خداست.اما این که از آنچه برای خدا نیست پرسیدی.خدا شریک ندارد و اما این که می گویی آنچه در نزد خدا نیست،در نزد خدا ستم به بندگان وجود ندارد.پس یهودی گفت:گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد بنده و فرستاده اوست و گواهی می دهم که تو حق و از اهل حق هستی و حق را بر زبان آوردی و به دست علی علیه السّلام اسلام آورد.

ص:607

66-528- الفحّام عن المنصوريّ،عن عمّ أبيه،قال:دخلت يوما على المتوكّل و هو يشرب،فدعانى إلى الشّرب فقلت:يا سيّدى،ما شربته قطّ.فقال:أنت تشرب مع عليّ بن محمّد فقلت له:ليس تعرف من فى يدک إنّما يضرّک و لا يضرّه؛ و لم أعد ذلک عليه.قال:فلمّا كان يوما من الأيّام،قال لى الفتح بن خاقان:قد ذكر الرّجل-يعنى المتوكّل-خبر مال يجىء من قمّ،و قد أمرنى أن أرصده لأخبره به، فقل لى:من أىّ طريق يجىء حتّى أجتنبه؛فجئت إلى الإمام علىّ بن محمّد عليهما السّلام فصادفت عنده من أحتشمه فتبسّم و قال لى:لا يكون إلاّ خيرا يا أبا موسى،لم لم تعد الرّساله الأوّله؟ فقلت:أجللتک يا سيّدى.فقال لى:المال يجىء اللّيله،و ليس يضلون إليه،فبت عندى،فلمّا كان من اللّيل و قام إلى ورده قطع الرّكوع بالسّلام، و قال لى:قد جاء الرّجل و معه المال،و قد منعه الخادم الوصول إلىّ فاخرج و خذ ما معه،فخرجت فإذا معه الزنفيلجه فيها المال،فأخذته و دخلت به إليه،فقال:قل له:هات المخنقه الّتى قالت لک القمّيّه:إنّها ذخيره جدّتها؛ فخرجت إليه فأعطانيها،فدخلت بها إليه فقال لى:قل له:الجبّه الّتى أبدلتها منها ردّها إلينا، فخرجت إليه،فقلت له ذلک،فقال:نعم.كانت ابنتى استحسنتها فأبدلتها بهذه الجبّه،و أنا أمضى فأجىء بها.فقال:اخرج فقل له:إنّ اللّه(تعالى)يحفظ ما لنا و علينا هاتها،من كتفک،فخرجت إلى الرّجل فأخرجتها من كتفه فغشى عليه، فخرج إليه عليه السّلام فقال له:قد كنت شاكّا فتيقّنت.

ص:608

485-آمدن مال و پول خدمت امام هادی علیه السّلام از قم در زمان متوکّل

[528]66-منصوری از عموی پدرش روایت می کند:روزی بر متوکل داخل شدم و او شراب می نوشید پس مرا به نوشیدن فراخواند.گفتم:آقای من،هرگز شراب ننوشیده ام.پس گفت:

تو با علی بن محمد(امام هادی)شراب می نوشی.پس گفتم:کسانی را که در برابرت هستند نشناخته ای و این به زیان توست نه زیان او دیگربار چنین تهمتی به او نزن.راوی گوید:

روزی از روزها فتح بن خاقان به من گفت:متوکل خبردار شده که مالی از سوی قم[برای امام هادی]می آید و به من فرمان داده است که در کمین آن مال باشم تا او را باخبر سازم.پس به من بگو که آن مال از چه راهی می آید تا متوکل را از آن بازدارم.پس به نزد امام هادی علیه السّلام آمدم و نزد او یکی از کارگزاران را ملاقات کردم.پس امام لبخندی زد و فرمود:ای ابا موسی!جز خیر نمی باشد.چرا سخن متوکل را[که می گفت تو با من شراب می نوشی]برایم بازگو نکردی؟ عرضه داشتم:آقای من شما را بزرگتر از آن داشتم[که آن سخن را بر زبان آورم].پس امام به من فرمود:آن مال امشب می رسد و یاران متوکل بر آن دست نمی یابند.پس شب در نزد من بمان.شب هنگام که برای نماز شب برخاسته بود در حین رکوع،نماز را با سلام به پایان رساند و به من فرمود:آن مرد به همراه اموال آمد و خادم نگذاشت که به نزدم آید پس بیرون رو و هر آن چه با اوست برگیر.پس بدر آمده دیدم که زنبیلی همراه دارد که اموال درون آن است پس آن را گرفتم و بر امام وارد شدم.پس امام فرمود:به او بگو گردنبندی را که آن زن قمی گفت که از مادر بزرگش برای او مانده است به ما بدهد.پس به سوی او رفتم پس گردنبند را به من داد و آن را نزد امام آوردم.پس امام به من فرمود:به او بگو:روپوشی که به جای آن جایگزین کردی به ما بازگردان.پس به سوی او آمده و سخن امام را به او گفتم.پس گفت:بله.

دخترم از آن گردنبند خوشش آمد پس من این روپوش را جایگزینش کردم و به او دادم[تا دخترم به همان دلخوش باشد و گردنبند را طلب نکند]به خانه می روم و آن را بازپس می آورم پس امام فرمود:خارج شو و به او بگو:همانا خداوند والا آنچه برای ما و بر علیه ماست حفظ و نگهداری می کند،آن را از دوشت درآور و به ما بده.پس به سوی او رفتم پس روپوش را از دوشش درآورد و از هوش رفت.پس امام به سوی او خارج شد و پس

آن مرد عرضه داشت:[در حقیقت امر شما]تردید داشتم و اکنون به باور و یقین رسیدم.

ص:609

67-529- الفحّام عن المنصوریّ،عن سهل بن یعقوب بن إسحاق،الملقّب بأبی نواس المؤدّب فی المسجد المعلّق فی صفّ شنیف بسرّ من رأی،قال المنصوریّ:و کان یلقّب بأبی نواس لأنّه کان یتخلّع و یتطیّب مع الناس و یظهر التّشیّع علی الطّیّبه فیأمن علی نفسه،فلمّا سمع الإمام علیه السّلام لقّبنی بأبی نواس،قال:

یا أبا السّریّ،أنت أبو نواس الحقّ،و من تقدّمک أبو نواس الباطل.قال:فقلت له ذات یوم:یا سیّدی،قد وقع لی اختیارات الأیّام عن سیّدنا الصّادق علیه السّلام ممّا حدّثنی به الحسن بن عبد اللّه بن مطهّر،عن محمّد بن سلیمان الدّیلمیّ،عن أبیه، عن سیّدنا الصّادق علیه السّلام فی کلّ شهر فأعرضه علیک فقال لی:افعل؛فلمّا عرضته علیه و صحّحته،قلت له:یا سیّدی،فی أکثر هذه الأیّام قواطع عن المقاصد لما ذکر فیها من النحس و المخاوف فتدلّنی علی الاحتراز من المخاوف،فیها فإنّما تدعونی الضّروره إلی التّوجّه فی الحوائج فیها،فقال لی:یا سهل،إنّ لشیعتنا بولایتنا عصمه لو سلکوا بها فی لجّه البحار الغامره و سباسب البیداء الغائره بین السّباع و الذّئاب و أعادی الجنّ و الإنس،لأمنوا من مخاوفهم بولایتهم لنا،فثق باللّه(عزّ و جلّ)و أخلص فی الولاء لأئمّتک الطّاهرین،و توجّه حیث شئت، و اقصد ما شئت یا سهل،إذا أصبحت و قلت ثلاثا:«أصبحت اللّهمّ معتصما بذمامک المنیع الّذی لا یطاول و لا یحاول،من شرّ کلّ طارق و غاشم من سائر من خلقت و ما خلقت من خلقک الصّامت و النّاطق،فی جنّه من کلّ مخوف بلباس

486-دعا برای دوری از چیزهایی که از آنها می ترسی

[529]67-منصوری درباره ابو سری سهل بن یعقوب بن اسحاق ملقّب به ابو نواس اذان گوی مسجدی در«صفّ شنیف»به سامراء می گوید که:او به ابو نواس مشهور بود چون از مردم جدا بود و در قید و بند رفتار معمول با آنها نبود و به راحتی با آنان رفتار می کرد[و از نظر نوع سخن و رفتار هیچ مبالاتی نداشت]و به راحتی تشیّع خود را ابراز می داشت و بر خود ایمن بود[چون خود را به هزل و بی خیالی زده بود کسی کاری به کارش نداشت]ابو نواس می گوید:هنگامی که امام شنید که به من لقب ابی نواس داده اند فرمود:ای ابا سری.تو ابو نواس برحقی و ابو نواس پیش از تو ابو نواس باطل بود.راوی گوید:پس روزی به امام عرضه داشتم:آقای من!حسن بن عبد اللّه بن مطهر از محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش از آقای ما امام صادق علیه السّلام برایم روایت کرده اند که در هر ماه روزهایی است که از شروع به کار در آن ایام باید برحذر بود.من آن روزها را بر شما عرضه می دارم[تا نظر شما را بدانم]امام به من فرمود:این چنین کن.پس هنگامی که روزها را بر امام عرضه کردم و امام نیز آن را درست برشمرد عرضه داشتم:آقای من در بیشتر این روزها موانعی است که ما را از رسیدن به هدف باز می دارد چون ذکر شده است در این ایام شومی و امور هراس انگیز وجود دارد.پس مرا بر [چگونگی]دوری از این امور در این روزها راهنمایی کن چون ضرورت مرا وادار می کند که در این روزها به دنبال نیاز خود حرکت کنم.پس امام به من فرمود:ای سهل.همانا شیعیان ما به سبب ولایت ما در امان هستند و چنانچه در ژرفای دریاهای عمیق و اعماق بیابانهای فرورفته میان درندگان و گرگها و گروه های جن و انس قرار بگیرند از هراس تمامی آنها به سبب پیروی ایشان از ما اهل بیت درامانند پس به خدا اطمینان داشته باش و ولایت خود را نسبت به امامان پاکت خالص گردان و به هرکجا خواستی رو کن و هرچه می خواهی انجام ده.

ای سهل!هنگامی که صبح دم سه بار گفتی:(خداوندا!صبح کردم درحالی که به رشته بلند و محکم(توحید)تو چنگ زدم که هیچ رشته از آن بلندتر و محکم تر نیست که از بدی هر نیرنگ باز و دست انداز از هرکه آفریدی و از بدی هرچه که آفریدی چه خموش و چه گویا در امان باشم در سپری که همان لباس برازنده دوستی خاندان پیغمبرت باشد

سابغه،ولاء أهل بيت نبيّک،محتجزا من کلّ قاصد لی إلی أذيّه بجدار حصين، الإخلاص فی الاعتراف بحقّهم،و التّمسّک بحبلهم جميعا،موقنا بأنّ الحقّ لهم و معهم و فيهم و بهم؛أوالی من والوا،و أجانب من جانبوا،فصلّ علی محمّد و آل محمّد،فأعذنی اللّهمّ بهم من شرّ کلّ ما أتّقيه،يا عظيم،حجزت الأعادی عنّی بيديع السّماوات و الأرض إنّا جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ [يس(36):9]و قلتها عشيّا ثلاثا،حصلت فی حصن من مخاوفک،و أمن من محذورک.فإذا أردت التّوجّه فی يوم قد حذرت فيه،فقدّم أمام توجّهک الحمد للّه ربّ العالمين،و المعوّذتين،و آيه الکرسیّ،و سوره القدر، و آخر آيه من آل عمران،و قل:«اللّهمّ بک يصول الصّائل،و بقدرتک يطول الطّائل، و لا حول لکلّ ذی حول إلاّ بک،و لا قوّه يمتازها ذو قوّه إلاّ منک،بصفوتک من خلقک،و خيرتک من بريّتک،محمّد نبيّک،و عترته و سلالته(عليه و عليهم السّلام) صلّ عليهم،و اکفنی شرّ هذا اليوم و ضرره،و ارزقنی خيره و يمنه،و اقض لی فی متصرّفاتی بحسن العاقبه و بلوغ المحبّه،و الظّفر بالأمنيّه،و کفايه الطّاغيه الغويّه، و کلّ ذی قدره لی علی أذيّه،حتّی أکون فی جنّه و عصمه من کلّ بلاء و نقمه، و أبدلنی من المخاوف فيه أمنا،و من العوائق فيه يسرا،و حتّی لا يصدّنی صادّ عن المراد،و لا يحلّ بی طارق من أذی العباد،إنّک علی کلّ شیء قدير و الأمور إليک تصير،يا من لَيْسَ کَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ [الشوری(42):11]

هر امر هراسناکی قرار گرفته و از هرکس که قصد آزار مرا دارد به سنگر استوار اعتراف به حق آنان و دست یازیدن به رشته محبت ایشان پناه بگیرم درحالی که یقین دارم حق برای آنان و همراه ایشان و در[دست]آنها بوده و به سبب ایشان راه به حق توان یافت هرکس را دوست دارند دوست می دارم و از هرکس دوری کنند دوری می جویم پس بر محمد و خاندان او درود فرست و به وسیله آنان مرا از بدی هر آنچه از آن در هراسم پناه ده،ای بزرگ!دست دشمنان را به واسطه پدیدآورنده آسمان ها و زمین از خود کوتاه می کنم(همانا ما پیش رو و پشت سرشان دیواری کشیدیم و دیدگانشان را پوشاندیم که نبینند)و اگر شبانگاه نیز سه بار این کلمات را بر زبان آوری در پناهی از آنچه تو را به هراس می افکند و ایمنی در برابر آنچه از آن برحذر هستی.پس چنان چه بخواهی در روزی که از آن برحذر داشته شده ای به امری روی آوری پس پیش از اقدام به عمل بگو«ستایش از آن پروردگار جهانیان است»و دو سورۀ «فلق»و«ناس»و آیه الکرسی و سوره قدر و آیه آخر از سوره آل عمران را بخوان و بگو:

خداوندا!توانمندان به دست تو توانایی یافته و افزونمندان به قدرت تو افزونی می یابند و هیچ قدرتمندی جز به وسیله تو توان ندارد و هیچ نیرومندی جز از جانب تو نیرویی ندارد که بدان ممتاز گردد.به حق برگزیده آفریدگانت و انتخاب شده مخلوقاتت،محمد پیامبرت و خاندان و فرزندانش بر آنان درود فرست و بدی این روز و ضرر آن را از من بازدار.و نیکی و خیر آن را روزی ام ساز.و در کردارم خوش عاقبتی و رسیدن به محبت تو و دست یابی به آرزوها و کفایت در برابر سرکشان گمراه و هر توانمندی که قصد آزار مرا دارد قرار ده.تا در پناه و امنیتی از هر بلا و عقوبت باشم و برای من به جای هراس آن ایمنی و به جای گرفتاری جهان آسانی جایگزین فرما تا هیچ بازدارنده ای مرا از مردام بازندارد و هیچ آزاری از بندگان بر من وارد نشود.به درستی که تو بر هر کاری توانایی و امور به سوی تو باز می گردد ای کسی که«هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست».

68-530- الفحّام عن المنصوریّ،عن عمّ أبیه عن أبی الحسن الثّالث عن آبائه علیهم السّلام عن أمیر المؤمنین صلّی اللّه علیه و اله قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لی و إلاّ صمّتا،یا علیّ، محبّک محبّی،و مبغضک مبغضی.

69-531- و بهذا الإسناد،عن أمیر المؤمنین علیه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله أحبّوا اللّه بما یغذوکم به من نعمه،و أحبّونی لحبّ اللّه،و أحبّوا أهل بیتی لحبّی.

70-532- و بالإسناد،عن أمیر المؤمنین علیه السّلام،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:یقول اللّه عزّ و جلّ:یا بن آدم،ما تنصفنی،أتحبّب إلیک بالنّعم،و تتمقّت إلیّ بالمعاصی، خیری علیک نازل و شرّک إلیّ صاعد،و لا یزال ملک کریم یأتینی عنک فی کلّ یوم و لیله بعمل قبیح.یا بن آدم،لو سمعت وصفک من غیرک و أنت لا تعلم من الموصوف لسارعت إلی مقته.یا بن آدم،اذکرنی حین تغضب أذکرک حین أغضب،و لا أمحقک فیمن أمحق.

71-533- و بهذا الإسناد،عن الصّادق علیه السّلام قال إذا کان لک صدیق فولّی ولایه، فأصبته علی العشر ممّا کان لک علیه قبل ولایته،فلیس بصدیق سوء.

72-534- الفحّام،عن عمّه عن عبد اللّه بن أحمد عن أبیه أحمد بن عامر عن الرّضا عن آبائه:(صلوات اللّه علیهم)قال:قال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله من قال فی کلّ یوم مائه مرّه:«لا إله إلاّ اللّه الملک الحقّ المبین»استجلب به الغنی،و استدفع به الفقر،و سدّ عنه باب النّار،و استفتح به باب الجنّه.

487-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:یا علی دوستدار تو دوستدار من است و دشمن تو دشمن من است

[530]68-امیر مؤمنان علی علیه السّلام می فرماید:پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله به من فرمود:ای علی!دوستدار تو دوستدار من است و دشمن تو دشمن من.

[531]69-پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود:خدا را به سبب نعمتهایی که به شما روزی کرده است دوست بدارید و مرا به خاطر دوستی خدا دوست بدارید و اهل بیت مرا به خاطر محبت من دوست بدارید.

488-موعظه در حدیث قدسی

[532]70-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می فرماید:خداوند والا می فرماید:ای فرزند آدم.با من به انصاف رفتار نمی کنید.با نعمتهای خود به تو محبت می کنم و تو با گناهان با من بدرفتاری می کنی.نیکی من به سوی تو نازل و جاری است و بدی تو به سوی من بالا می آید.پیوسته در هر شبانه روز فرشته بزرگواری،با کردار ناشایست تو به نزد من می آید.ای فرزند آدم اگر صفت خود را غیر از خود می شنیدی و نمی دانستی این صفات از آن کیست شتابان بر او خشمگین می شدی.ای فرزند آدم در هنگام خشمناکی ات مرا یاد کن تا در هنگام خشمناکی ام تو را یاد کنم و تو را در میان نابودشدگان هلاک نسازم.

489-در صفت دوستی که به ولایتی رسیده

[533]71-امام صادق علیه السّلام فرمود:اگر دوستی داشت که به فرمانروایی و حکومتی رسید و با این همه به ده درصد رفاقتی که پیش از حکمرانی اش داشتی،دست یافتی پس دوست بدی نیست.

490-فائدهٔ گفتن لا اله الا اللّه الملک الحقّ المبین

[534]72-پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس در هر روز صد بار بگوید:«هیچ معبودی جز خداوند فرمانروای حق آشکار نیست»با این کلمات بی نیازی را به سوی خود کشانده و فقر و نداری را از خود دور می سازد و در دوزخ بر خود بسته و در بهشت را بر روی خود می گشاید.

ص:615

73-535- و بهذا الإسناد،قال:قال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله أربعه أنا لهم شفيع يوم القيامه:

المحبّ لأهل بيتى،و الموالى لهم المعادى فيهم،و القاضى لهم حوائجهم و السّاعى لهم فيما ينوبهم من أمورهم.

74-536- و بهذا الإسناد،قال:قال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يقول اللّه(عزّ و جلّ):«لا إله إلاّ اللّه حصنى،من دخله أمن من عذابى».

75-537- الفحّام،عن محمّد بن الحسن النّقّاش عن إبراهيم بن عبد اللّه عن الضّحّاک بن مخلد عن الصّادق عليه السّلام يقول:ليس من الإنصاف مطالبه الإخوان بالإنصاف.

76-538- الفحّام قال:حدّثنى المنصورىّ،قال:حدّثنى عمّ أبى،قال:قلت للإمام علىّ بن محمّد عليهما السّلام:علّمنى يا سيّدى دعاء أتقرّب إلى اللّه(عزّ و جلّ).فقال لى:هذا دعاء كثيرا مّا أدعوا اللّه به،و قد سألت اللّه(عزّ و جلّ)أن لا يخيّب من دعا به فى مشهدى بعدى و هو«يا عدّتى عند العدد،و يا رجائى و المعتمد،و يا كهفى و السّند،و يا واحد يا أحد،و يا قل هو اللّه أحد،أسألک اللّهمّ بحقّ من خلقته من خلقک، و لم تجعل فى خلقک مثلهم أحدا،و صلّ على جماعتهم،و افعل بى كيت و كيت».

77-539- الفحّام عن المنصورىّ،عن عمّ أبيه عن الإمام علىّ بن محمّد،عن آبائه عليه السّلام عن الصّادق عليه السّلام قال:ما كان لا يكون إلى يوم القيامه رجل مؤمن إلاّ و له جار يؤذيه.

491-چهار شخص که من شفیع آنها هستم

[535]73-پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود:چهار گروه هستند که من در روز قیامت از آنان شفاعت می کنم.دوستداران اهل بیت من و کسانی که برای رضایت من اهل بیت من را دوست می دارند و درباره آنان[و برای رضایت ما]دشمنی می کنند و کسانی که نیازهای اهل بیت را برآورده می سازند و تلاش گرانی که در مورد امور مرتبط با اهل بیت تلاش می کنند.

492-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمودند لا اله الا اللّه دژ محکم من است

[536]74-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:خداوند شکوهمند بلندمرتبه می فرماید:کلمه«لا اله الا اللّه»دژ استوار من است که هرکس در داخل آن شود از عذاب من در امان است.

[537]75-ضحّاک بن مخلد می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:از انصاف نیست که از برادر خود طلب انصافی نمایی[شاید منظور این است که خود انصاف نداشته باشی و انتظار داشته باشی که آنان انصاف را رعایت کنند].

493-دعای امام هادی علیه السّلام

[538]76-منصوری از عموی پدرش روایت می کند که به امام علی بن محمد عرضه داشتم:

آقای من دعایی به من بیاموز که به وسیله آن به خدا نزدیکی جویم.پس امام فرمود:این دعایی است که من خدا را بسیار به آن می خوانم و از خدا خواسته ام که هرکس را پس از من در مزارم با آن بخواندش،ناامید نگرداند و آن این چنین است:«ای یاور و همراه من درمیان یاوران و همراهان و ای امید و مورد اعتماد من و ای پناهگاه و تکیه گاه من و ای یگانه،یکتا و ای[که می گویی]بگو خدا یگانه است.خداوند به حق آفریدگانی که درمیان مخلوقاتت چون آنان کسی را نیافریدی بر تمامی آنان درود فرست و برایم چنین و چنان کن[و دعای خود را ذکر کن].

494-تمام مؤمنان همسایگانی خواهند داشت،که آنها را اذیت خواهند کرد

[539]77-امام صادق علیه السّلام فرمود:هیچ انسان مؤمنی نبوده تا روز قیامت هم نخواهد بود جز آنکه همسایه ای دارد که او را می آزارد.

ص:617

78-540- و بهذا الإسناد،قال:و قال الصّادق عليه السّلام من صفت له دنياه،فاتّهمه فى دينه.

79-541- و بهذا الإسناد،قال:قال الصّادق عليه السّلام ثلاث دعوات لا يحجبن عن اللّه (تعالى)دعاء الوالد لولده إذا برّه،و دعوته عليه إذا عقّه؛و دعاء المظلوم على ظالمه،و دعاؤه لمن انتصر له منه؛و رجل مؤمن دعا لأخ له مؤمن واساه فينا، و دعاؤه عليه إذا لم يواسه مع القدره عليه و اضطرار أخيه إليه.

80-542- و بهذا الإسناد،عن الصّادق عليه السّلام قال ثلاثه أوقات لا يحجب فيها الدّعاء عن اللّه(تعالى)فى أثر المكتوبه،و عند نزول المطر،و ظهور آيه معجزه للّه فى أرضه.

81-543- و بهذا الإسناد،عن الصّادق عليه السّلام قال ليس منّا من لم يلزم التّقيّه، و يصوننا عن سفله الرّعيّه.

82-544- و بهذا الإسناد،عليه السّلام قال قال الصّادق عليه السّلام عليكم بالورع،فإنّه الدّين الّذى نلازمه و ندين اللّه به،و نريده ممّن يوالينا،لا تتعبونا بالشّفاعه.

83-545- الفحّام عن المنصوريّ،عن عمّ أبيه،قال:قال يوما الإمام علىّ بن محمّد عليهما السّلام يا أبا موسى،أخرجت إلى سرّ من رأى كرها،و لو أخرجت عنها خرجت كرها.قال:قلت:و لم يا سيّدى؟قال:لطيب هوائها و عذوبه مائها و قلّه دائها.ثمّ قال:تخرب سرّ من رأى حتّى يكون فيها خان،و بقّال للمارّه،و علامه

[540]78-امام صادق علیه السّلام فرمود:هرکس را دنیایش سامان یافته و بی دردسر بود،در دینش متّهم کن[زیرا هرکس دین کامل داشته باشد در سختی و مصایب گرفتار خواهد بود].

495-سه دعا مستجاب می شود

[541]79-امام صادق علیه السّلام فرمود:سه دعا است که از خدا مخفی نمی ماند[و آن را اجابت می کند]:دعای پدر برای فرزندش هنگامی که به او نیکی می کند و نفرین پدر برای فرزندش آنگاه که پدر را[از حقش]باز می دارد و نفرین ستمدیده بر ستمگر و دعای ستمدیده در حق کسی که او را در برابر آن ستمگر یاری کند و دعای انسان مؤمن برای برادر مؤمنش که در راه اهل بیت او را یاری دهد و نفرین او هنگامی که با توانایی بر یاری،و ناچاری برادرش به آن کمک،او را یاری ندهد.

496-وقت های دعا کردن

[542]80-امام صادق علیه السّلام فرمود:در سه زمان دعا از خدا مخفی نمی ماند[و اجابت می شود]:

پس از نماز واجب و هنگام فرود آمدن باران و زمان آشکار شدن نشانه ای شگفت برای خداوند در زمین.

497-لزوم تقیه و زهد

[543]81-امام صادق علیه السّلام فرمود:کسی که تقیّه را مراعات نکند و ما را از مردم پست حفظ ننماید از ما نیست.

[544]82-امام صادق علیه السّلام فرمود:بر شما باد به پارسایی که آن،همان دینی است که ما همراه آن هستیم و با خدا بدان گونه رفتار می کنیم و آن را از دوستداران خود می طلبیم[پس با پارسایی سعادتمند شوید و]ما را با[درخواست]شفاعتتان خسته مکنید.

498-مدح سامراء و اخبار خراب شدن آنجا

[545]83-روزی امام علی بن محمد علیه السّلام فرمود:ای ابا موسی!با ناراحتی به سوی سامرا خارج شدم و اگر[اینک]از آن بیرون شوم از سر بی میلی خارج می گردم.راوی گوید:عرضه داشتم:آقای من چرا؟امام

فرمود:برای هوای نیکو و آب گوارا و کمی بیماری اش.سپس فرمود:سامرا ویران می گردد تا جایی که در آن فقط میهمان سرا و سبزی فروشی برای مسافران باقی می ماند و نشانه خرابی آن،پس از من،نوسازی و آبادانی محل شهادتم خواهد بود.

ص:619

تدارک خرابها تدارک العماره فی مشهدی من بعدی.

84-546- الفحّام عن المنصوریّ،عن عمّ أبیه عن علیّ بن محمّد العسکریّ عن آبائه عن موسی بن جعفر علیه السّلام قال:کنت عند سیّدنا الصّادق علیه السّلام إذ دخل علیه أشجع السّلمیّ یمدحه فوجده علیلا فجلس و أمسک،فقال له سیّدنا الصّادق علیه السّلام عد عن العلّه،و اذکر ما جئت له،فقال له.

ألبسک اللّه منه عافیه فی نومک المعتری و فی أرقک

یخرج من جسمک السّقام کما أخرج ذلّ السّؤال من عنقک

فقال:یا غلام،أیش معک؟قال:أربعمائه درهم.قال:أعطها للأشجع.قال:فأخذها و شکر و ولّی،فقال:ردّوه،فقال:یا سیّدی،سألت فأعطیت و أغنیت،فلم رددتنی؟ قال:حدّثنی أبی،عن آبائه،عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:خیر العطاء ما أبقی نعمه باقیه،و إنّ الّذی أعطیتک لا یبقی لک نعمه باقیه،و هذا خاتمی فإن أعطیت به عشره آلاف درهم و إلاّ فعد إلیّ وقت کذا و کذا أوفک إیّاها.قال:یا سیّدی،قد أغنیتنی،و أنا کثیر الأسفار،و أحصل فی المواضع المفزعه،فتعلّمنی ما آمن به علی نفسی.قال:فإذا خفت أمرا فاترک یمینک علی أمّ رأسک و اقرأ برفیع صوتک أَ فَغَیْرَ دِینِ اللّٰهِ یَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ [آل عمران(3):83] قال أشجع:فحصلت فی واد تعبث فیه الجنّ فسمعت قائلا یقول:خذوه؛فقرأتها فقال قائل:کیف نأخذه و قد احتجز بآیه طیّبه.

499-اشجع سلمی نزد امام صادق علیه السّلام رفتند

[546]84-امام کاظم علیه السّلام می فرماید:نزد آقایمان امام صادق علیه السّلام بودیم که اشجع سلمی بر او داخل شد تا او را مدح کند ولی امام را بیمار یافت.پس نشست و سخنی نگفت.پس آقای من امام صادق علیه السّلام به او فرمود:بیماری را کنار بگذار و آنچه برای آن به اینجا آمدی را ذکر کن.

پس گفت:خداوند از سوی خود در خوابت که موجب دردمندی تو شده و شب بیداری ات سلامت را بر تنت بپوشاند و همان گونه که خواری نیازمندی را از گردنت برداشت بیماری را نیز از بدنت خارج سازد.پس امام فرمود:ای غلام!چه چیز همراه داری؟عرضه داشت:چهار صد درهم.امام فرمود:آن را به اشجع بده.راوی گوید:پس آن پول را گرفته،شکرگزاری نمود و بازگشت.پس امام فرمود:اشجع را بازگردانید.پس عرضه داشت:آقای من!از تو درخواست کردم پس عطا نمودی و مرا بی نیاز ساختی.پس چرا مرا بازگرداندی؟امام فرمود:

پدرم از پدرانش از پیامبر روایت کرده که فرمود:بهترین بخشش آن است که نعمتی جاودان باقی گذارد و آنچه به تو عطا کردم برایت نعمتی جاودان باقی نمی گذارد ولی این انگشتر مرا بگیر.پس اگر در مقابلش ده هزار درهم به تو پرداختند[که آن را بفروش]و گر نه به نزد من در فلان زمان بازگرد تا مبلغ آن را به طور کامل به تو پرداخت کنم.اشجع گفت:آقای من مرا بی نیاز ساختی.من فراوان سفر می کنم و در برخی مواقع امور هراسناکی بر من رخ می دهد.

پس چیزی به من بیاموز که با آن بر خود ایمن باشم.امام فرمود:هنگامی که از چیزی ترسیدی دست راست خود را بر سر بنه و با بلندترین صدایت بخوان:«آیا آن ها غیر آیین خدا می خواهند حال آن که آسمانیان و زمینیان خواه وناخواه در برابر او تسلیم هستند و به سوی او باز می گردند.»[آل عمران(3):آیۀ 83]اشجع گفت:پس به منطقه ای قدم گذاردم که جنّیان به آنجا رفت وآمد می کردند پس شنیدم کسی می گوید:او را بگیرید.پس آن آیه را خواندم.

پس کسی گفت:چگونه او را در بربگیریم درحالی که به آیه ای نیکو پناه جسته است.

ص:621

85-547- و بالإسناد،عن الصّادق،عن أبيه عليهما السّلام،عن جابر بن عبد اللّه،قال:

كنت عند النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله أنا من جانب و علىّ أمير المؤمنين(صلوات اللّه عليه)من جانب،إذ أقبل عمر بن الخطّاب و معه رجل قد تلبّب به،فقال:ما باله قال:حكى عنک يا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،أنّک قلت:من قال:«لا إله إلاّ اللّه محمّد رسول اللّه»دخل الجنّه،و هذا إذا سمعه النّاس فرّطوا فى الأعمال،أفأنت قلت ذلک،يا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله.قال:نعم،إذا تمسّک بمحبّه هذا و ولايته.

86-548- الفحّام عن عمّه عمر بن يحيى،عن محمّد بن سليمان بن عاصم،عن أحمد بن محمّد العبدىّ،عن علىّ بن الحسن الأموىّ،عن محمّد بن جرير،عن عبد الجبّار بن العلاء عن يوسف بن عطيّه عن ثابت،عن أنس قال أمرنى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أن أسرج بغلته الذلول و حماره اليعفور،ففعلت ما أمرنى به رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فاستوى على بغلته و استوى علىّ على حماره،و سارا و سرت معهما،فأتينا سفح جبل فنزلا و صعدا حتّى صارا إلى ذروه الجبل،ثمّ رأيت غمامه بيضاء كداره الكرسىّ و قد أظلّتهما،و رأيت النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و قد مدّ يده إلى شىء يأكل،و أطعم عليّا عليه السّلام حتّى توهّمت أنّهما قد شبعا،ثمّ رأيت النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و قد مدّ يده إلى شىء و قد شرب و سقى عليّا عليه السّلام حتّى قدّرت أنّهما قد شربا ربّهما،ثمّ رأيت الغمامه و قد ارتفعت،و نزلا فركبا و سارا و سرت معهما،فالتفت النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فرأى فى وجهى تغيّرا،فقال:ما لى أرى وجهک متغيّرا»فقلت:ذهلت ممّا رأيت.فقال:فرأيت ما

500-ولایت حضرت علی علیه السّلام سبب داخل شدن در بهشت است

[547]85-جابر بن عبد اللّه می گوید:در نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بودیم من در سویی و علی علیه السّلام در سوی دیگر که عمر بن خطاب پیش آمد درحالی که گریبان مردی را گرفته می کشید.پیامبر فرمود:

او را چه شده است؟عمر گفت:ای رسول خدا!او از تو حکایت می کند که فرموده ای هرکس بگوید هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد فرستاده اوست در بهشت داخل می گردد.این سخنی است که اگر مردم بشنوند در اعمال خود کوتاهی می کنند.ای رسول خدا آیا تو چنین گفته ای؟پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:بله.اگر به محبت و ولایت این شخص[علی علیه السّلام]تمسّک جوید.

501-حدیث غمامه

[548]86-انس بن مالک می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به من فرمان داد که بر قاطرش«ذلول»و الاغش«یعفور»زین بنهم.پس آنچه به من فرمان داده بود را انجام دادم.آنگاه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بر قاطرش نشست و علی علیه السّلام نیز بر الاغ سوار شد.و حرکت کردند و من نیز با آنان حرکت نمودم.پس به دامنه کوهی رسیدیم.آن دو پیاده شدند و از کوه بالا رفتند تا به قله کوه رسیدند آنگاه ابری سفید دیدم که چون طرفین تخت[که آن را در بر می گیرد]آن دو را در برگرفت و دیدم که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به سوی چیزی دست دراز کرد و شروع به خوردن کرد و به علی علیه السّلام نیز خوراند تا گمان کردم که آن دو سیر گشتند آنگاه مشاهده کردم که پیامبر به سوی چیزی دست دراز کرد و از آن نوشید و به علی علیه السّلام نوشاند تاکه فکر کردم آن دو سیراب گشتند.آنگاه دیدم که ابر بالا رفت.و آن دو از کوه پایین آمدند و سوار مرکب شدند و حرکت کردند و من نیز با آن دو حرکت نمودم.پس پیامبر رو به من کرد و دگرگونی را در چهره ام مشاهده نمود پس فرمود:چه شده است که چهره ات را دگرگون می بینم؟عرضه داشتم:از آنچه دیدم به حیرت افتادم.پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:آن چه را بود دیدی؟

كان؟فقلت:نعم،فداک أبی و أمّی یا رسول اللّه.قال:یا أنس،و الّذی خلق ما یشاء، لقد أکل من تلک الغمامه ثلاثمائه و ثلاثه عشر نبیّا،و ثلاثمائه و ثلاثه عشر وصیّا، ما فیهم نبیّ أکرم علی اللّه منّی،و لا فیهم وصیّ أکرم علی اللّه من علیّ.

549-87- و بهذا الإسناد عن علیّ بن الحسن،عن جعفر الأمویّ،عن العبّاس بن عبد اللّه،عن ابن طریف،عن ابن نباته،عن أبی مریم،عن سلمان،قال:کنّا جلوسا عند النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله إذ أقبل علیّ بن أبی طالب علیه السّلام فناوله النبیّ صلّی اللّه علیه و اله حصاه،فما استقرّت الحصاه فی کفّ علیّ علیه السّلام حتّی نطقت،و هی تقول:«لا إله إلاّ اللّه؛محمّد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،رضیت باللّه ربّا،و بمحمّد صلّی اللّه علیه و اله نبیّا،و بعلیّ بن أبی طالب علیه السّلام»ولیّا ثمّ قال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله من أصبح منکم راضیا باللّه و بولایه علیّ بن أبی طالب،فقد أمن خوف اللّه و عقابه.

550-88- الفحّام،عن المنصوریّ،عن عمّ أبیه عن أبی الحسن الثّالث عن آبائه عن الکاظم علیه السّلام،قال:من لم یغضب فی الجفوه لم یشکر فی النّعمه.

551-89- الفحّام عن المنصوریّ،عن عمّ أبیه عن أبی الحسن الثّالث عن آبائه علیه السّلام قال:قال أمیر المؤمنین سألت النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله عن الإیمان؟فقال:تصدیق بالقلب،و إقرار باللّسان،و عمل بالأرکان.

552-90- الفحّام عن المنصوریّ،عن عمّ أبیه عن أبی الحسن الثّالث عن آبائه علیه السّلام قال:قال الصّادق علیه السّلام أنّ من صفت له دنیاه،فاتّهمه فی دینه.

گفتم:بله،ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله پدر و مادرم فدایت گردند.پیامبر فرمود:ای انس!سوگند به کسی که هر آنچه بخواهد می آفریند.از آن ابر سیصد و سیزده نفر از پیامبران و سیصد و سیزده نفر از جانشینانشان خورده اند که در میانشان هیچ پیامبری گرامی تر نزد خدا از من و جانشینی گرامی تر نزد خدا از علی نبوده است.

502-شهادت دادن سنگ به ولایت حضرت علی علیه السّلام

[549]87-سلمان می گوید:نزد پیامبر نشسته بودیم که علی بن ابی طالب پیش آمد.پیامبر صلّی اللّه علیه و اله سنگ ریزه ای در دست علی علیه السّلام قرار داد.و هنوز سنگ ریزه در دست علی علیه السّلام قرار نگرفته بود که شروع به سخن کرد و گفت:هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد صلّی اللّه علیه و اله فرستاده اوست، خداوند را به پروردگاری و محمد صلّی اللّه علیه و اله را به پیامبری و علی علیه السّلام را به سرپرستی پذیرفتم.سپس پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس از شما به خدا و ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام خشنود بگردد از ترس خدا و کیفر او در امان است.

[550]88-امام صادق علیه السّلام فرمود:هرکس در دوری و فراق خشمگین نگردد شکر نعمت [وصال]را به جا نخواهد آورد[شاید منظور این است که هرکس در فراق بی تاب نشود قدر وصال را نخواهد دانست].

503-حقیقت ایمان

[551]89-امیر مؤمنان علیه السّلام می فرماید:از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله درباره[حقیقت]ایمان پرسیدم.پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:راست شمردن با قلب و اقرار به زبان و عمل به اعضاء و جوارح بدن.

[552]90-امام کاظم علیه السّلام فرمود:هرکس را که دنیایش سامانه یافته و بی درد سر بود در دینش متّهم کن.

91-553- و بالإسناد،عن الصّادق عليه السّلام قال من نالته علّه فليقرأ فى جيبه الحمد سبع مرّات،فإن ذهبت العلّه و إلاّ فليقرأ سبعين مرّه،و أنا الضّامن له العافيه.

تمّ المجلس العاشر،و يتلوه المجلس الحادى عشر،من أمالى الشيخ الفاضل العالم العامل أبى جعفر محمّد بن الحسن الطّوسى رحمه اللّه و نوّر ضريحه بمحمّد و آله الأطهار الأخيار الأبرار.

ص:626

504-خواندن سورۀ حمد بر مریض

[553]91-امام صادق علیه السّلام فرمود:هرکس بیمار شد در گریبان خود هفت بار سوره حمد را بخواند پس اگر بیماری برطرف شد[که نکوست]و گر نه هفتاد بار بخواند که من سلامتی او را ضمانت می کنم.

مجلس دهم به پایان رسید و مجلس یازدهم از امالی شیخ طوسی درپی خواهد آمد.

خداوند روحش را پاک و ضریح او را به حق محمد و خاندان پاک و برگزیده و نیکوکارش نورانی کند.

ص:627

[11] المجلس الحادى عشر و فيه بقيّه أحاديث أبى محمّد الفحام،و فيه أحاديث أبى قتاده، و فيه أيضا أحاديث عن الحسين بن عبيد اللّه،و فيه أحاديث عن أحمد بن أبى الفوارس الحافظ،و فيه أحاديث عن أبى منصور السكّرى،و فيه أحاديث عن محمّد بن على بن خشيش الكوفى بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ 554-1- أخبرنا الفحّام عن المنصوريّ،عن عمّ أبيه عن أبى الحسن الثّالث عن آبائه عن أمير المؤمنين(صلوات اللّه عليهم)قال:خمس تذهب ضياعا:سراج تقده فى الشمس الدّهن يذهب و الضّوء لا ينتفع به،و مطر جود على أرض سبخه المطر يضيع و الأرض لا ينتفع بها،و طعام يحكمه طاهيه يقدّم إلى شبعان فلا ينتفع به،و امرأه حسناء تزفّ إلى عنّين فلا ينتفع بها،و معروف تصطنعه إلى من لا يشكره.

555-2- الفحّام عن المنصوريّ،عن عمّ أبيه قال:قصدت الإمام عليه السّلام يوما فقلت:

11- جلسه یازدهم

اشاره

جلسه یازدهم

و در آن بقیه روایات ابو محمد فحّام و روایت های ابو قتاده و هم چنین روایات

حسین بن عبید اللّه و احمد بن ابی الفوارس حافظ و ابو منصور سکری و محمد بن

علی بن خشیش کوفی آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

505-پنج چیز است که تباه می گردد

[554]1-امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:پنج چیز است که تباه می گردد:چراغی که در روشنایی بر می افروزی که روغنش می سوزد ولی از نور آن بهره گرفته نمی شود و باران فراوانی که بر شوره زار ببارد که تباه می گردد و زمین از آن بهره نمی برد و غذایی که آشپزش به نیکی آن را می پزد و آن را در برابر انسان سیری می گذارد و او از آن غذا استفاده نمی کند و زنی نیکو که به ازدواج مردی ناتوان[از نظر جنسی]در می آید و از او بهره نمی برد و نیکی به کسی که شکر آن را به جا نمی آورد.

ص:629

یا سیّدی،إنّ هذا الرّجل قد أطرحنی و قطع رزقی و ملّنی،و ما أتّهم فی ذلک إلاّ علمه بملازمتی لک،فإذا سألته شیئا منه یلزمه القبول منک،فینبغی أن تتفضّل علیّ بمسألته.فقال:تکفی إن شاء اللّه.فلمّا کان فی اللّیل طرقنی رسل المتوکّل،رسول یتلو رسولا فجئت و الفتح علی الباب قائم فقال:یا رجل،ما تأوی فی منزلک باللّیل؟کدّ هذا الرّجل ممّا یطلبک؟فدخلت و إذا المتوکّل جالس فی فراشه، فقال:یا أبا موسی نشغل عنک و تنسینا نفسک،أیّ شیء لک عندی؟فقلت:الصّله الفلانیّه،و الرّزق الفلانیّ؛و ذکرت أشیاء،فأمر لی بها و بضعفها،فقلت للفتح:وافی علیّ بن محمّد إلی هاهنا؟ فقال:لا فقلت:کتب رقعه؟فقال:لا.فولّیت منصرفا فتبعنی،فقال لی:لست أشکّ أنّک سألته دعاء لک،فالتمس لی منه دعاء،فلمّا دخلت إلیه علیه السّلام قال لی:یا أبا موسی،هذا وجه الرّضا فقلت:ببرکتک یا سیّدی، و لکن قالوا لی:إنّک ما مضیت إلیه و لا سألته.فقال:إنّ اللّه(تعالی)علم منّا أنّا لا نلجأ فی المهمّات إلاّ إلیه،و لا نتوکّل فی الملمّات إلاّ علیه،و عوّدنا إذا سألنا الإجابه،و نخاف أن نعدل فیعدل بنا.قلت:إنّ الفتح قال لی کیت و کیت.قال:إنّه یوالینا بظاهره،و یجانبنا بباطنه،الدّعاء لمن یدعو به إذا أخلصت فی طاعه اللّه، و اعترفت برسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و بحقّنا أهل البیت،و سألت اللّه(تبارک و تعالی)شیئا لم یحرمک.قلت:یا سیّدی فتعلّمنی دعاء أختصّ به من الأدعیه.قال:هذا الدّعاء کثیرا ما أدعوا اللّه به،و قد سألت اللّه أن لا یخیّب من دعا به فی مشهدی بعدی،

506-حکایت ابو موسی و متوکل

[555]2-منصوری از عمویش روایت می کند که روزی به سوی امام رفته و عرضه داشتم:آقای من!این مرد[متوکل]مرا از خود دور ساخته و روزی ام را قطع نموده و مرا ملول کرده است.

و در این امر جز آن که او می داند من از همراهان توام به چیزی متّهم نیستم.پس هنگامی که چیزی[از حقم]را از او می طلبم موافقت تو او را وادار[به قبول]خواهد ساخت پس سزاوار است که خواسته او را بر من ببخشایی[و حق مرا از او بگیری]پس امام فرمود:اگر خدا بخواهد کفایت می شوی.شب هنگام فرستادگان متوکل یکی پس از دیگری به نزد من آمدند پس به در خانه که آمدم فتح را کنار در مشاهده کردم پس گفت:ای مرد!امشب در خانه ات چه آرمیده ای که این مرد[متوکل]در طلبت پافشاری می کند پس به نزد متوکل رفته و او را بر بسترش نشسته یافتم.پس گفت:ای ابو موسی!ما تو را از یاد برده ایم و تو خود نیز ما را به فراموشی وا داشته ای.چه طلبی از ما داری؟پس گفتم:فلان هدیه،فلان مقدار پول و چیزهایی را بیان کردم.پس فرمان داد که دو برابر آن اموال را به من بدهند.پس به فتح گفتم:

علی بن محمد به این جا آمد؟گفت:نه.پس گفتم:نامه ای نگاشت؟ گفت:نه.پس بازگشتم و فتح به دنبال من آمد.پس به من گفت:شک ندارم که تو از او خواسته ای برایت دعایی کند.پس از او بخواه که برای من نیز دعایی کند.پس هنگامی که به نزد امام رفتم به من فرمود:ای ابا موسی! چهره ات چهره انسان های خشنود است.پس عرضه داشتم:ای آقای من! همه به برکت وجود شماست.اما به من گفتند که شما به آنجا نرفته ای و چیزی از او درخواست نکرده ای.پس امام فرمود:همانا خداوند والا می دانست که ما در امور مهم جز به او پناه نمی بریم و در سختی ها جز بر او توکل نمی کنیم و از این روی در،درخواست هایمان ما را به اجابت عادت داده است و[چون می دانست]از این که به کژی بگرائیم در هراسیم ما را استوار می دارد.عرضه داشتم:فتح به من چنین و چنان گفت[و از شما خواست که او را دعا کنید] امام فرمود:به درستی که او در ظاهر ما را دوست داشته و ولایت ما را می پذیرد ولی در باطن از ما دوری می کند دعا برای کسی که تو برایش دعا می کنی هنگامی که دربندگی خداوند خالص باشی و به[پیامبری]رسول خدا و حق ما اهل بیت اعتراف نمایی و چیزی از خدا بخواهی تو را محروم نمی سازد.عرضه داشتم:آقای من

دعایی به من می آموزی که از میان دعاها برگزینم.امام فرمود:این دعایی است که فراوان به آن خدا را می خوانم و از خدا

ص:631

و هو:«يا عدّتى عند العدد،و يا رجائى و المعتمد،و يا كهفى و السّند،و يا واحد يا أحد،يا قل هو اللّه أحد،أسألک اللّهمّ بحقّ من خلقته من خلقک و لم تجعل فى خلقک مثلهم أحدا أن تصلّى عليهم،و تفعل بى كيت و كيت».

3-556- الفحّام عن أحمد بن محمّد بن بطّه عن خير الكاتب،قال:حدّثنى شميله الكاتب،و كان قد عمل أخبار سرّ من رأى،قال:كان المتوكّل ركب إلى الجامع،و معه عدد ممّن يصلح للخطابه،و كان فيهم رجل من ولد العبّاس بن محمّد يلقّب بهريسه،و كان المتوكّل يحقّره،فتقدّم إليه أن يخطب يوما فخطب و أحسن،فتقدّم المتوكّل يصلّى،فسابقه من قبل أن ينزل من المنبر،فجاء فجذب منطقته من ورائه،و قال:يا أمير المؤمنين،من خطب يصلّى.فقال المتوكّل:أردنا أن نخجله فأخجلنا.و كان أحد الأشرار،فقال يوما للمتوكّل:ما يعمل أحد بک أكثر ممّا تعمله بنفسک فى علىّ بن محمّد،فلا يبقى فى الدّار إلاّ من يخدمه،و لا يتعبونه بشيل ستر و لا فتح باب و لا شىء و هذا إذا علمه النّاس قالوا:لو لم يعلم استحقاقه للأمر ما فعل به هذا دعه إذا دخل يشيل السّتر لنفسه و يمشى كما يمشى غيره، فتمسّه بعض الجفوه؛فتقدّم أن لا يخدم و لا يشال بين يديه ستر،و كان المتوكّل ما رئى أحد ممّن يهتمّ بالخبر مثله،قال:فكتب صاحب الخبر إليه أنّ علىّ بن محمّد دخل الدّار،فلم يخدم و لم يشل أحد بين يديه سترا،فهبّ هواء رفع السّتر له فدخل،فقال:%اعرفوا خبر خروجه؛فذكر صاحب الخبر أن هواء خالف ذلک

خواسته ام که هرکس پس از من در مزارم خدا را به این دعا بخواند ناامید نگرداند.و آن این چنین است:ای یاور من درمیان یاوران و ای امید و مورد اطمینان من و ای پناهگاه و تکیه گاه من و ای یگانه یکتا و ای کسی که[می گوید]بگو خدا یگانه است.خداوندا،به حق آفریدگانی که خلق کردی و درمیان آفریدگانت بسان آنان قرار ندادی[مراد اهل بیت است]از تو می خواهم که بر آنان درود فرستی و با من چنین و چنان کنی[و آنگاه خواستهٔ خود را بطلبد].

507-حکایت متوکل و هریسه

[556]3-سمیله کاتب که در کار نگارش وقایع سامرا بود می گوید:متوکل عباسی برای نماز جمعه حرکت کرد و با او تعدادی از کسانی بودند که برای خطابه و سخنرانی سزاوار بودند.و درمیان آنان مردی از فرزندان عباس بن محمد ملقب به هریسه نیز بود.و متوکل او را خوار بر می شمرد.پس روزی برای خواندن خطبه[های نماز جمعه]در حضور آن مرد پیش از آنکه متوکل از منبر فرود آید به سوی او پیشی گرفته کمربند او را از پشت سر کشید و گفت:ای امیر مؤمنان!هرکس خطبه بخواند هم او نماز می گزارد.پس متوکل گفت:خواستیم که او را شرمنده کنیم اما او ما را شرمنده کرد.راوی گوید:و او یکی از نابکاران بود.پس روزی به متوکل گفت:هیچ کس بیشتر از آنچه تو برای علی بن محمد کار انجام می دهی برای خود تو کاری نمی کند.پس در خانه کسی نمانده مگر این که خدمت او را می کند نه برای کنار زدن پرده،نه برای گشودن در و نه هیچ کار دیگری[به او زحمت نداده]و او را خسته نمی کنند و اگر مردم از این امر آگاه شوند می گویند:اگر متوکل شایستگی او بر امر خلافت را نمی دانست با او چنین رفتار نمی کرد.او را رها کن تا هنگامی که بر تو وارد می شود خود پرده را از مقابلش کنار زند و همانند دیگران راه برود.پس کمی به او سختی برسان و دستور ده که کسی خدمت او را نکند و پرده ای از مقابلش کنار زده نشود.متوکل از کسانی بود که دیده نشد کسی چون او به سخن[دیگران]اهتمام ورزد.راوی گوید:پس پیک متوکل به او نگاشت که علی بن محمد داخل خانه شد و هیچ کس به خدمتگزاری او برنخاست و پرده را از مقابلش کنار نزد.بلکه بادی وزید و پرده را کنار زد و او داخل شد پس متوکل گفت:از خبر خروج امام آگاه شوید[و ببینید هنگام بیرون رفتنش چه پیش می آید]پس آن پیک بیان داشت که بادی مخالف

الهواء شال السّتر له حتّى خرج،فقال:ليس نريد هواء يشيل السّتر،شيلوا السّتر بين يديه.

4-557- قال و دخل عليه السّلام يوما على المتوكّل فقال:يا أبا الحسن،من أشعر النّاس؛ و كان قد سأل قبله ابن الجهم،فذكر شعراء الجاهليّه و شعراء الإسلام،فلمّا سأل الإمام عليه السّلام قال فلان بن فلان العلوىّ.قال ابن الفحّام:و احسبه الحمّانىّ.قال:

حيث يقول:

لقد فاخرتنا من قريش عصابه بمطّ خدود و امتداد أصابع

فلمّا تنازعنا القضاء قضى لنا عليهم بما نهوى نداء الصّوامع

قال:و ما نداء الصّوامع،يا أبا الحسن؟قال:أشهد أن لا إله إلاّ اللّه،و أنّ محمّدا رسول اللّه،جدّى أم جدّک؟فضحک المتوكّل،ثمّ قال:هو جدّک،لا ندفعک عنه.

5-558- الفحّام قال حدّثنى أبو الطّيّب،أحمد بن محمّد بن بطّه و كان لا يدخل المشهد و يزور من وراء الشّبّاک،فقال لى:جئت يوم عاشوراء نصف نهار ظهير و الشّمس تغلى،و الطّريق خال من أحد،و أنا فزع من الزّعّار و من أهل البلد، أتخفّى إلى أن بلغت الحائط الّذى أمضى منه إلى الشّبّاک فمددت عينى،فإذا برجل جالس على الباب ظهره إلىّ كأنّه ينظر فى دفتر،فقال لى:يا أبا الطّيّب،بصوت يشبه صوت حسين بن علىّ بن جعفر ابن الرّضا.فقلت:هذا حسين قد جاء يزور أخاه؟قلت:يا سيّدى،أمضى أزور من الشّبّاک و أجيئک فأقضى حقّک؟قال:و لم لا

باد قبلی پرده را برای امام کنار زد تا امام خارج گشت.پس متوکل گفت:نمی خواهیم که باد پرده را کنار زند.خودتان پرده را از مقابل علی بن محمد کنار زنید.

508-سؤال متوکل از أشعر عرب

[557]4-راوی گوید:روزی امام بر متوکل داخل شد.پس متوکل گفت:ای ابا الحسن!بهترین شاعران چه کسانی بودند؟و او پیش از امام از ابن جهم نیز پرسیده بود و او شاعران جاهلیت و اسلام را ذکر نموده بود.پس هنگامی که از امام پرسید:گفت:فلانی فرزند فلانی که علوی است.ابن فحّام گفت:گمان می کنم او(حمّانی)باشد.امام فرمود:[او علوی است]چون این چنین سرود:همانا گروهی از قریش بر ما فخر فروختند به خاطر برآمدگی گونه ها و بلندی انگشتان پس هنگامی که برای قضاوت میان ما و آنان به مخاصمه برخاستیم به نفع ما و به ضرر آنها حکم شد چون ما،ندای گل دسته ها را بر فراز می کنیم[یا دوست می داریم]متوکل گفت:

ای ابا الحسن!ندای گل دسته چیست؟گفت:گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد فرستاده اوست.ای متوکل او جدّ من است یا جدّ تو؟پس متوکل خندید و گفت:او جدّ توست.تو را از[انتساب به]او باز نمی داریم.

509-ابو طیب و زیارت عاشورا

[558]5-ابو محمد فحّام می گوید:ابو طیّب برایم روایت کرد-او کسی بود که برای زیارت در کنار ضریح داخل نمی شد و از پشت پنجره زیارت می کرد-پس به من گفت:هنگام ظهر در روز عاشورا درحالی که خورشید[از شدت گرما]همه چیز را به جوش آورده و در راه نیز هیچ کس نبود به شهر وارد شدم.من از بدکاران و از اهل آن دیار در هراس بودم.پس پنهانی حرکت کردم تا به دیواری رسیدم که از آن جا به سوی پنجره[برای زیارت]حرکت می کردم.

پس چشم برگشودم و دیدم مردی در کنار در نشسته و پشت بر من کرده است گویا درون دفتری می نگرد.پس با صدایی که شبیه صدای حسین بن علی بن جعفر بن رضا بود به من گفت:ای ابا طیّب!من گفتم:آیا این حسین است که آمده است برادرش را زیارت کند؟گفتم:

آقای من.آمده ام تا از پشت پنجره زیارت کنم و آنگاه به سوی تو می آیم و حق تو را اداء می کنم.گفت:ای ابا طیّب!چرا داخل نمی شوی.

ص:635

تدخل،يا أبا الطّيّب؟فقلت له:الدّار لها مالک لا أدخلها من غير إذنه.فقال:يا أبا الطّيّب؟تکون مولانا رقّا،و توالينا حقّا،و نمنعک تدخل الدّار!ادخل يا أبا الطّيّب.

فقلت:أمضی أسلّم عليه و لا أقبل منه.فجئت إلی الباب و ليس عليه أحد فيشعر بی،و بادرت إلی عند البصریّ خادم الموضع،ففتح لی الباب،و دخلت فکان يقول:أليس کنت لا تدخل الدّار؟فقال:أمّا أنا فقد أذنوا لی بقيتم أنتم.

6-559- الفحّام قال حدّثنی المنصوریّ،عن عمّ أبيه،و حدّثنی عمّی،عن کافور الخادم بهذا الحديث،قال:کان فی الموضع مجاور الإمام من أهل الصّنائع صنوف من النّاس،و کان الموضع کالقريه،و کان يونس النّقّاش يغشی سيّدنا الإمام عليه السّلام و يخدمه،فجاءه يوما يرعد،فقال له:يا سيّدی،أوصيک بأهلی خيرا.

قال:و ما الخبر؟قال:عزمت علی الرّحيل.قال:و لم يا يونس؟و هو متبسّم عليه السّلام قال:قال يونس:ابن بغا وجّه إلیّ بفصّ ليس له قيمه؟أقبلت أن أنقشه فکسرته باثنين و موعده غدا و هو موسی بن بغا،إمّا ألف سوط أو القتل.قال:امض إلی منزلک،إلی غد فرج،فما يکون إلاّ خيرا،فلمّا کان من الغد وافی بکره يرعد،فقال:

قد جاء الرّسول يلتمس الفصّ.قال:امض إليه فما تری إلاّ خيرا.قال:و ما أقول له،يا سيّدی؟قال:فتبسّم،و قال:امض إليه و اسمع ما يخبرک به.فلن يکون إلاّ خير.قال:فمضی و عاد يضحک.قال:قال لی،يا سيّدی:الجواری اختصموا، فيمکنک أن تجعله فصّين حتّی نغنيک.فقال سيّدنا الإمام عليه السّلام:اللّهمّ لک الحمد إذ

گفتم:خانه صاحبی دارد که بدون اجازه او داخل نمی شوم.پس گفت:ای ابا طیّب تو دوستدار ما باشی و حقیقتا از ما پیروی کنی و[آنگاه]تو را بازداریم که در خانه داخل شوی!ای ابا طیّب!داخل شو.پیش خود گفتم:حرکت می کنم و بر او سلام می نمایم و نمی پذیرم[که در خانه داخل شوم].پس به در خانه آمدم و هیچ کس آنجا نبود که مرا ببیند.ناگهان در مقابل دیدگانم خادم خانه را مشاهده کردم.پس در را بر من گشود و داخل شدم درحالی که می گفت:

آیا تو کسی نبودی که در خانه داخل نمی شدی؟پس گفتم:به من که اجازه دخول دادند و مانده اید شما.

510-قصهٔ نگین انگشتر

[559]6-فحّام گوید:منصوری از عموی پدرش همچنین عمویم از کافور خادم روایت می کند که:در جایگاهی اطراف امام علیه السّلام گروهی از مردم با شغلهایی گوناگون زندگی می کردند و آن جایگاه چون روستایی بود و یونس نقّاش به نزد امام علیه السّلام می آمد و به او خدمت می کرد.پس روزی درحالی که می لرزید نزد امام آمد و عرضه داشت:آقای من!به شما وصیّت می کنم که با خانواده ام به نیکی رفتار کنید.امام فرمود:چه خبر است؟گفت:تصمیم بر کوچ گرفته ام و می خواهم از این جا بروم.امام درحالی که لبخند می زد فرمود:چرا ای یونس.یونس گفت:

«ابن بغا»نگینی به سوی من فرستاد که قیمتی برایش نبود[بسیار پرقیمت بود]و خواست که بر روی آن نقشی بیافرینم ولی آن را به دو قسمت شکستم و زمان تحویل نگین نیز فردا است و او«موسی بن بغا»است.یا هزار تازیانه به من می زند یا مرا می کشد.امام فرمود:به خانه ات برو.تا فردا گشایش حاصل می شود پس جز خیر نخواهد بود.فردا صبح یونس درحالی که می لرزید به نزد امام آمد و گفت:فرستاده ابن بغا آمده است و نگین را می طلبد.امام فرمود:به سوی او برو پس جز خیر مشاهده نخواهی کرد.یونس گفت:آقای من به او چه بگویم؟امام لبخند زد و فرمود:به سوی او برو و آن خبری را که برایت آورده است بشنو.پس هرگز جز نیکی نخواهد بود.راوی گوید:پس یونس حرکت کرد و لبخندزنان بازگشت و گفت:آقای من،فرستاده او به من گفت:دو شریک با یکدیگر به نزاع برخاسته اند پس اگر بتوانی آن را به دو نگین تقسیم کنی تو را بی نیاز خواهم ساخت.پس آقای ما امام علیه السّلام فرمود:

جعلتنا ممّن يحمدک حقّا،فأيش قلت له؟قال:قلت:أمهلنى حتّى أتأمّل أمره كيف أعمله.فقال:أصبت.

560-7- الفحّام عن المنصوریّ،عن عمّ أبيه عن الإمام علىّ بن محمّد العسكریّ عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:من أدّى للّه مكتوبه فله فى أثرها دعوه مستجابه.قال ابن الفحّام:رأيت و اللّه أمير المؤمنين عليه السّلام فى النّوم،فسألته عن الخبر،فقال:صحيح إذا فرغت من المكتوبه، فقل و أنت ساجد«اللّهمّ بحقّ من رواه و روى عنه صلّ على جماعتهم و افعل بى كيت و كيت».

561-8- الفحّام عن عمّه عمرو بن يحيى عن إسحاق بن عبدوس عن محمّد بن بهار عن عيسى بن مهران،عن مخوّل بن إبراهيم،عن الفضيل بن الزّبير،عن أبى داود السّبيعىّ،عن عمرو بن حصيب أخى بريده بن حصيب،قال:بينا أنا و أخى بريده عند النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله إذ دخل أبو بكر فسلّم على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،فقال:انطلق فسلّم على أمير المؤمنين فقال:يا رسول اللّه،و من أمير المؤمنين؟قال:علىّ بن أبى طالب.قال:عن أمر اللّه و أمر رسوله.قال:نعم.ثمّ دخل عمر فسلّم فقال:انطلق فسلّم على أمير المؤمنين،فقال:يا رسول اللّه،و من أمير المؤمنين؟قال:علىّ بن أبى طالب.قال:عن أمر اللّه و أمر رسوله؟ قال:نعم.ثمّ دخل عمر فسلّم فقال:

انطلق فسلّم على أمير المؤمنين.فقال:يا رسول اللّه،و من أمير المؤمنين؟ قال:

خداوندا!ستایش از آن توست که ما را از کسانی قرار دادی که به حق تو را می ستایند.پس تو به او چه گفتی؟یونس گفت:گفتم:به من فرصت دهید تا فکر کنم چگونه نگین را به دو قسمت تقسیم نمایم.امام فرمود:زدی به هدف.

511-استجابت دعا بعد از نماز

[560]7-امام علی علیه السّلام فرمود:شنیدم که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:هرکس برای خدا نماز واجبی بخواند برایش پس از آن نماز خواسته برآورده شده ای است.ابن فحّام می گوید:به خدا سوگند که امیر مؤمنان علیه السّلام را در عالم رؤیا دیده و درباره این روایت از او پرسیدم.پس امام علیه السّلام فرمود:صحیح است.پس هنگامی که نماز واجبت را به پایان رساندی در حال سجده بگو:خداوندا!به حق کسانی که این حدیث را روایت کرده و از آنان روایت شده است بر همگی آنان درود فرست و با من چنین و چنان کن[و خواسته خود را ذکر کن].

512-سلام عمر به دستور پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بر امیر المؤمنین علیه السّلام

[561]8-عمرو بن حصیب برادر بریده بن حصیب می گوید:هنگامی که من و برادرم نزد پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله بودیم ابو بکر داخل شد.پس بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله سلام کرد.پیامبر فرمود:برو و بر امیر مؤمنان نیز سلام کن.پس گفت:ای رسول خدا!امیر مؤمنان کیست؟پیامبر گفت:علی بن ابی طالب.ابو بکر گفت:آیا این امر به فرمان خدا و فرستاده اوست؟پیامبر فرمود:بله.آنگاه عمر داخل شد.پس سلام کرد.پیامبر فرمود:برو و به امیر مؤمنان هم سلام کن.پس گفت:ای رسول خدا!امیر مؤمنان کیست؟پیامبر فرمود:علی بن ابی طالب.گفت:آیا این امر به فرمان خدا و فرستاده اوست؟پیامبر فرمود:بله.

علىّ بن أبى طالب.قال:عن أمر اللّه و أمر رسوله؟قال:نعم.

562-9- الفحّام عن عمّه عن إسحاق بن عبدوس،عن محمّد بن بهار بن عمّار، عن زكريّا بن يحيى،عن جابر،عن إسحاق بن عبد اللّه بن الحارث،عن أبيه عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:أتيت النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و عنده أبو بكر و عمر،فجلست بينه و بين عائشه فقالت لى عائشه:ما وجدت إلاّ فخذى أو فخذ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:مه يا عائشه،لا تؤذينى فى علىّ،فإنّه أخى فى الدّنيا و أخى فى الآخره،و هو أمير المؤمنين يجلسه اللّه يوم القيامه على الصّراط،فيدخل أولياءه الجنّه،و أعداءه النّار.

563-10- الفحّام عن محمّد بن الفرحان عن محمّد بن علىّ بن فرات عن سفيان ابن وكيع،عن أبيه،عن الأعمش،عن ابن المتوكّل النّاجى،عن أبى سعيد الخدرىّ،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:يقول اللّه(تعالى)يوم القيامه لى و لعلىّ بن أبى طالب:أدخلا الجنّه من أحبّكما،و أدخلا النّار من أبغضكما؛و ذلک قوله أَلْقِيا فِى جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ. [ق(50):24].

564-11- الفحّام عن محمّد بن هاشم الهاشمىّ عن أبيه عن محمّد بن زكريّا الجوهرىّ البصرىّ،عن عبد اللّه بن المثنّى،عن تمامه بن عبد اللّه بن أنس بن مالک،عن أبيه،عن جدّه،عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:إذا كان يوم القيامه و نصب الصّراط على جهنّم لم يجز عليه إلاّ من معه جواز فيه ولايه علىّ بن أبى طالب عليه السّلام؛و ذلک

513-کلام پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و عایشه در مورد حضرت علی علیه السّلام

[562]9-امیر مؤمنان علیه السّلام می فرماید:به نزد پیامبر آمدم و ابو بکر و عمر نیز نزد ایشان بودند.پس میان او و عایشه نشستم.پس عایشه به من گفت:جز ران من یا ران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله جایی را نیافتی؟پیامبر فرمود:ای عایشه[از این سخن]دست بردار.مرا درباره علی آزار مده.به درستی که او در دنیا و آخرت برادر من است و امیر مؤمنان است که خداوند در روز قیامت او را بر صراط می نشاند و بدین روی،دوستان خدا را در بهشت و دشمنان او را در دوزخ داخل می سازد.

514-تفسیر آیهٔ (أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفّارٍ عَنِیدٍ)

[563]10-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:خداوند در روز قیامت به من و علی بن ابی طالب می فرماید:

هرکس که شما را دوست داشت در بهشت و هرکس که شما را دشمن داشت در دوزخ داخل سازید و آن معنی سخن خداوند است که می فرماید:(ناسپاسان لجوج را به جهنم دراندازید.)[ق(50):آیهٔ 24]

515-تفسیر آیهٔ (وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ)

[564]11-پیامبر فرمود:در روز قیامت هنگامی که[پل]صراط بر جهنم قرار می گیرد هیچ کس بر آن نمی گذرد جز آنکه با او برگه عبوری است که در آن ولایت علی بن ابی طالب است و آن معنای سخن پروردگار است که می فرماید:(و آن ها را نگاهدارید که باید بازخواست شوند) مراد پرسش از ولایت علی بن ابی طالب است.

قوله(تعالى): وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ [الصافات(37):24]یعنی عن ولایه علیّ بن أبی طالب علیه السّلام.

12-565- الفحّام عن عمّه عمرو بن یحیی عن الحسن بن المتوکّل عن عفّان بن مسلم،عن حمّاد بن سلمه،عن ابن طاوس،عن أبیه،عن ابن عمر،قال:سألنی عمر بن الخطّاب،فقال لی:یا بنیّ من أخیر النّاس بعد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله؟قال:قلت:

من أحلّ اللّه له ما حرّم علی النّاس.و حرّم علیه ما أحلّ للنّاس؟فقال و اللّه لقد قلت فصدقت حرّم علی علیّ بن أبی طالب علیه السّلام الصّدقه و أحلّت للنّاس و حرّم علیهم أن یدخلوا المسجد و هم جنب و أحلّه له و غلقت الأبواب و سدّت و لم یغلق لعلیّ باب و لم یسدّ.

13-566- الفحّام عن عمّه عن أحمد بن عبد اللّه بن علیّ الرّأس،عن عبد الرّحمن بن عبد اللّه العمریّ،عن أبو سلمه یحیی بن المغیره قال حدّثنی أخی محمّد بن المغیره،عن محمّد بن سنان،عن سیّدنا أبی عبد اللّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام قال:قال أبی لجابر بن عبد اللّه:لی إلیک حاجه أرید أن أخلو بک فیها؛فلمّا خلا به فی بعض الأیّام،قال له:أخبرنی عن اللّوح الّذی رأیته فی ید أمّی فاطمه علیهما السّلام قال جابر:أشهد باللّه لقد دخلت علی فاطمه بنت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لأهنّئها بولدها الحسین علیه السّلام فإذا بیدها لوح أخضر من زبرجده خضراء،فیه کتاب أنور من الشّمس و أطیب من رائحه المسک الأذفر.فقلت:ما هذا،یا بنت رسول اللّه؟

516-على علیه السّلام بهترین مردم

[565]12-ابن عمر می گوید:عمر بن خطاب از من پرسید:فرزندم چه کسی بهترین مردم پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله است؟ گفتم:هرکس که خداوند آنچه را برای مردم حرام ساخته بر او حلال کرده باشد و آنچه را برای مردم حلال ساخته بر او حرام کرده باشد.پس عمر گفت:به خدا سوگند گفتی و راست گفتی خداوند بر علی بن ابی طالب صدقه را حرام ساخت درحالی که برای مردم حلال گشته بود همچنین بر آنان حرام ساخت که در حال جنابت در مسجد داخل شوند و آن را بر علی حلال ساخت پس درها[به روی دیگر صحابه]بسته شد ولی برای علی هیچ دری بسته نشد و مسدود نگردید.

517-لوحی که نزد حضرت فاطمه علیها السّلام بود

[566]13-امام صادق علیه السّلام می فرماید:پدرم امام باقر علیه السّلام به جابر بن عبد اللّه فرمود:با تو کاری دارم که می خواهم در آن زمینه با تو خلوت کنم.پس در یکی از روزها که با جابر خلوت کرد به او فرمود:مرا از لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السّلام دیده ای آگاه کن.جابر گفت:خدا را گواه می گیرم که بر فاطمه دختر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله داخل شدم تا به خاطر[تولّد]فرزندش حسین به او تبریک بگویم.پس لوحی از زبرجد سبز در دستش بود که در آن نوشته ای نورانی تر از خورشید و خوشبوتر از بوی مشک اذفر قرار داشت.پس عرضه داشتم:ای دختر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله این چیست؟

فقالت:هذا لوح أهداه اللّه(عزّ و جلّ)إلى أبى،فيه اسم أبى و اسم بعلى و اسم الأوصياء بعده من ولدى،فسألتها أن تدفعه إلىّ لأنسخه ففعلت،فقال له:فهل لک أن تعارضنى به؟قال:نعم فمضى جابر إلى منزله و أتى بصحيفه من كاغذ فقال له:

انظر فى صحيفتک حتّى أقرأها عليک،و كان فى صحيفته مكتوب:بسم اللّه الرّحمن الرّحيم.هذا كتاب من اللّه العزيز العليم،أنزله الرّوح الأمين على محمّد خاتم النّبيّين.يا محمّد،عظّم أسمائى،و اشكر نعمائى،و لا تجحد آلائى،و لا ترج سواى،و لا تخش غيرى،فإنّه من يرجو سواى و يخش غيرى أعذّبه عذابا لا أعذّبه أحدا من العالمين،يا محمّد،إنّى اصطفيتک على الأنبياء،و فضّلت وصيّک على الأوصياء،و جعلت الحسن عيبه علمى من بعد انقضاء مدّه أبيه،و الحسين خير أولاد الأوّلين و الآخرين،فيه تثبت الإمامه،و منه تعقب علىّ زين العابدين، و محمّد الباقر لعلمى و الدّاعى إلى سبيلى على منهاج الحقّ،و جعفر الصّادق فى العقل و العمل تنشب من بعده فتنه صمّاء فالويل كلّ الويل للمكذّب بعبدى و خيرتى من خلقى موسى،و علىّ الرّضا يقتله عفريت كافر يدفن بالمدينه الّتى بناها العبد الصّالح إلى جنب شرّ خلق اللّه،و محمّد الهادى إلى سبيلى الذّابّ عن حريمى و القيّم فى رعيّته حسن أغرّ،يخرج منه ذو الاسمين علىّ[و الحسن]، و الخلف محمّد يخرج فى آخر الزّمان على رأسه غمامه بيضاء تظلّه من الشّمس، ينادى بلسان فصيح يسمعه الثّقلين و الخافقين،و هو المهدىّ من آل محمّد،يملأ

پس فرمود:«این لوحی است که خداوند والا و بلندمرتبه به پدرم هدیه کرده است در آن نام پدرم و شوهرم و جانشینان پس از او از فرزندان من قرار دارد.»پس از او خواستم که آن را به من[امانت]بدهد تا از روی آن بنویسم.پس چنین کرد.امام باقر علیه السّلام به او فرمود:آیا می توانی آن نوشته را بر من عرضه کنی؟عرضه داشت:بله.پس جابر به خانه اش رفت و نوشته ای بر کاغذ را به همراه آورد.پس امام به او فرمود:در نوشته ات بنگر تا آن را بر تو بخوانم و در نوشته آمده بود:به نام خداوند بخشنده مهربان.این نوشته ای از خداوند شکست ناپذیر داناست که آن را فرشته وحی[جبرئیل و روح الأمین]بر محمد ختم کننده پیامبران فرو فرستاد.ای محمد!نامهایم را بزرگ شمار و نعمت هایم را شکرگذار باش و بخشش هایم را انکار مکن و به غیر من امیدوار نباش و جز از من نترس.همانا هرکس را که به غیر من امید داشته باشد و از او بهراسد چنان کیفر کنم که هیچ یک از جهانیان را چنان کیفر نکرده باشم.ای محمد!همانا من تو را بر پیامبران خود برگزیدم و جانشینت را بر تمامی جانشینان برتری دادم و حسن را فراگیرنده علم خود پس از به پایان رسیدن زمان[امامت]پدرش قرار دادم و حسین را بهترین فرزندان پیشینیان و آیندگان قرار دادم که امامت در او استوار می گردد و از او علی زینت عبادتگران و محمد شکافنده علمم و دعوت کننده به راه من با روشی درست و جعفر راستگو در عقل و کردار که پس از او فتنه ای شدید به وجود می آید،درپی خواهند آمد.

پس تمامی نفرین ها بر کسی که بنده و بهترین آفریدگانم موسی را دروغ برشمرد و علی رضا را موجودی خبیث و کافر به قتل می رساند و در شهری که بنده ای نیکوکار آن را بنا نهاده است در کنار بدترین آفریدگان خدا به خاک سپرده می شود.و محمد که به راه من هدایت می کند و از حریم من دفاع می نماید و امور زیردستانش را بر عهده می گیرد و او نیکو و نامدار است که از او صاحب دو نام علی و حسن خارج می شود[مراد امام هادی و امام عسگری علیهما السّلام است]و جانشین ایشان محمد است که در آخر الزّمان خارج می شود درحالی که بر سرش ابری سپید است که در برابر خورشید بر او سایه می افکند.با زبانی عربی و واضح که جنّ و انس در شرق و غرب آن را می شنوند ندا در می دهد که او مهدی از خاندان محمد است که زمین را همان گونه که پر از ستم شده است از عدل پر می سازد.

الأرض عدلا كما ملئت جورا.

14-567- الفحّام عن المنصوریّ عن سهل بن یعقوب بن إسحاق عن الحسن بن عبد اللّه بن مطهّر،عن محمّد بن سلیمان الدّیلمیّ،عن أبیه،قال:جاء رجل إلی سیّدنا الصّادق علیه السّلام فقال له:یا سیّدی،أشکو إلیک دینا رکبنی و سلطانا غشمنی، و أرید أن تعلّمنی دعاء أغتنم به غنیمه أقضی بها دینی و أکفی بها ظلم سلطانی.

فقال:إذا جنّک اللّیل،فصلّ رکعتین،اقرأ فی الأولی منهما الحمد و آیه الکرسیّ، و فی الرّکعه الثّانیه الحمد و آخر الحشر لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ [الحشر (59):21]إلی خاتمه السّوره،ثمّ خذ المصحف فدعه علی رأسک و قل:«بهذا القرآن و بحقّ من أرسلته به،و بحقّ کلّ مؤمن مدحته فیه،و بحقّک علیهم فلا أحد أعرف بحقّک منک بک یا اللّه»عشر مرّات،ثمّ تقول:«یا محمّد»عشر مرّات«یا علیّ»عشر مرّات«یا فاطمه»عشر مرّات«یا حسن»عشر مرّات«یا حسین» عشر مرّات«یا علیّ بن الحسین»عشر مرّات«یا محمّد بن علیّ»عشر مرّات«یا جعفر بن محمّد»عشر مرّات«یا موسی بن جعفر»عشر مرّات«یا علیّ بن موسی»عشر مرّات«یا محمّد بن علیّ»عشر مرّات«یا علیّ بن محمّد»عشر مرّات«یا حسن بن علیّ»عشر مرّات«یا حجّه»عشر مرّات ثمّ تسأل اللّه(تعالی) حاجتک.قال:فمضی الرّجل و عاد إلیه بعد مدّه،قد قضی دینه،و صلح له سلطانه، و عظم یساره.

518-دعای امام صادق علیه السّلام

[567]14-محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش روایت می کند که مردی نزد آقایمان صادق علیه السّلام آمد پس عرضه داشت:آقای من!به تو از قرضی که بر دوش من قرار گرفته و سلطانی که بر من ستم روا می دارد شکایت می کنم و می خواهم که دعایی به من بیاموزی تا از آن بهره ای برده که قرض خود را با آن بپردازم و از ستم سلطانم ایمن گردم.پس امام علیه السّلام فرمود:هنگامی که شب تو را فراگرفت دو رکعت نماز بگزار.در رکعت اول از آن،حمد و آیه الکرسی و در رکعت دوم حمد و آیات آخر سوره حشر«اگر ما این قرآن را بر کوه نازل می کردیم...»[حشر(59):

آیۀ 21]تا آخر سوره را بخوان آنگاه قرآن را برگیر و بر سرت گذار و ده بار بگو:«به حق این قرآن و به حق کسی که قرآن را به وسیله او فروفرستادی و به حق هر مؤمنی که در قرآن او را ستودی و به حق تو بر آنان که هیچ کس داناتر از تو به حقت بر آنان نیست».پس ده بار می گویی«به ذات خودت ای خدا»سپس ده بار می گویی«ای محمد»و ده بار می گویی«ای علی»و ده بار می گویی«ای فاطمه»و ده بار می گویی«ای حسن»و ده بار می گویی«ای حسین» و ده بار می گویی«ای علی بن حسین»و ده بار می گویی«ای محمد بن علی»و ده بار می گویی «ای جعفر بن محمد»و ده بار می گویی«ای موسی بن جعفر»و ده بار می گویی«ای علی بن موسی»و ده بار می گویی«ای محمد بن علی»و ده بار می گویی«ای علی بن محمد»و ده بار می گویی«ای حسن بن علی»و ده بار می گویی«ای حجت»آنگاه نیاز خود را از خدا می طلبی.

پس مرد رفت و پس از مدتی بازگشت درحالی که قرضش را پرداخته بود و سلطانش با او نیکو شده بود و در کارهایش راحتی و آسایش فراوانی به وجود آمده بود.

15-568- الفحّام عن محمّد بن أحمد الهاشمىّ عن عيسى بن أحمد المنصورىّ عن عمّ أبيه عن أبى الحسن العسكرىّ عليه السّلام عن آبائه عن الصّادق عليه السّلام قال استخاره الباقر عليه السّلام:«اللّهمّ إنّ خيرتک تنيل الرّغائب،و تجزل المواهب،و تغنم المطالب، و تطيب المكاسب،و تهدى إلى اجمل العواقب،و تقى محذور النّوائب،اللّهمّ يا مالک الملوک أستخيرک فيما عزم رأيى عليه و قادنى يا مولاى إليه،فسهّل من ذلک ما توعّر،و يسّر منه ما تعسّر،و اكفنى فى استخارتى المهمّ،و ارفع عنّى كلّ ملمّ، و اجعل عاقبه أمرى غنما،و محذوره سلما،و بعده قربا،و جدبه خصبا،أعطنى يا ربّ لواء الظّفر فيما استخرتک فيه،و فوز الإنعام فيما دعوتک له،و منّ علىّ بالإفضال فيما رجوتک،فإنّک تعلم و لا أعلم،و تقدر و لا أقدر،و أنت علاّم الغيوب».

16-569- و بهذا الإسناد،عن الصّادق عليه السّلام قال عليكم بالتّقيّه،فإنّه ليس منّا من لم يجعلها شعاره و دثاره مع من يأمنه لتكون سجيّته مع من يحذره.

17-570- و بهذا الإسناد،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:يا علىّ،إنّ اللّه(عزّ و جلّ) قد غفر لک و لشيعتک،و محبّى شيعتک،فأبشر فإنّک الأنزع البطين،منزوع من الشّرک،بطين من العلم.

18-571- و بهذا الإسناد،عن الصّادق عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّما سمّيت ابنتى فاطمه لأنّ اللّه(عزّ و جلّ)فطمها و فطم من أحبّها من النّار.

519-استخارۀ امام باقر علیه السّلام

[568]15-امام صادق علیه السّلام فرمود:استخاره امام باقر علیه السّلام این چنین بود:«خداوندا همانا برگزیده تو،دستیابی به آرزوها را نزدیک می گرداند و موهبت هایت را فراوان می کند و[انسان را در راه رسیدن به]خواسته هایش رستگار و بهره مند می سازد و درآمدها را پاکیزه می سازد و به زیباترین سرنوشت ها راهنمایی می کند و از مصیبت های برحذر داشته شده حفظ می نماید.

خداوندا!ای فرمانروای فرمانروایان!در آنچه نظرم بر آن محکم و استوار گشته است از تو طلب خیر می کنم.مولای من مرا به سوی آن هدایت کن.پس شدت ها و سختی های آن را آسان گردان و مرا در این طلب خیر،از آنچه که مهم است کفایت کن و هر امر دردناکی را از من برطرف گردان.خداوندا پایان امورم را بهره مندی،و ناگواری و نامرادی آن را سلامتی و دوری اش را نزدیکی و خشکسالی اش را خرّمی قرار ده.پروردگارا پرچم پیروزی را در آنچه در آن از تو طلب خیر نمودم به من عطا فرما و دستیابی به بخشش خود را در آنچه تو را برای آن خواندم بر من ببخش و با احسانت در آنچه به تو امید دارم بر من منّت بگذار پس به درستی که تو می دانی و من نمی دانم،تو می توانی و من نمی توانم و تو بر امور پنهان،بسیار دانایی.

520-تقیه شعار مؤمن است

[569]16-امام صادق علیه السّلام فرمود:بر شما باد به تقیّه.پس به درستی که از ما نیست هرکس تقیّه را شعار و پوشش خود با کسانی که از[بدی آنها]در امان است[و خطری از سوی آنان او را تهدید نمی کند]قرار ندهد تا آنکه تقیه در مواجهه با کسانی که از[شرّ]آنها ترسان است جزئی از نهاد و طبیعت او باشد و جزء اخلاقش دربیاید.

521-خداوند می بخشد شیعیان حضرت علی علیه السّلام را

[570]17-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای علی!همانا خداوند والا تو و شیعیانت و دوستداران شیعیانت را بخشید.پس بر تو بشارت باد که تو کناره گیر لبریز هستی[این تعبیری است که برخی منافقین از حضرت داشتند به معنای بی موی شکم بزرگ]از شرک برکنار شده ای و لبریز از دانشی.[در حقیقت پیامبر از تعبیری که برخی منافقان برای حضرت علی

علیه السّلام استفاده می کردند بهره برد و معنای دیگری را از آن استفاده فرمود].

ص:649

19-572- و بهذا الإسناد،عن الصّادق عليه السّلام في قوله تعالى إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ [هود(11):114]قال:صلاه اللّيل تذهب بذنوب النّهار.

20-573- و بالإسناد،فى قول اللّه(عزّ و جلّ)فى قول يعقوب: فَصَبْرٌ جَمِيلٌ [يوسف(12):18]قال:بلا شكوى.

21-574- و بإسناده،قال:قال الباقر عليه السّلام اتّقوا فراسه المؤمن،فإنّه ينظر بنور اللّه، ثمّ تلا هذه الآيه إِنَّ فِى ذلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ. [الحجر(15):75].

22-575- و بإسناده،فى قوله تعالى فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ [الحج(22):30]قال:الرّجس الشّطرنج،و قول الزّور:الغناء.

23-576- و بإسناده،عن الصّادق عليه السّلام فى قوله وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ [القصص(28):51]قال إمام بعد إمام و فى قوله تعالى تَتَجافى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ [السجده(32):16]قال:كانوا لا ينامون حتّى يصلّوا العتمه.

24-577- الفحّام عن المنصوريّ عن عمّ أبيه عن أبى الحسن الثّالث عن آبائه عن علىّ عليه السّلام قال:قال لى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يا علىّ،خلقنى اللّه(تعالى)و أنت من نور اللّه حين خلق آدم،و أفرغ ذلك النّور فى صلبه،فأفضى به إلى عبد المطّلب،ثمّ افترقا من عبد المطّلب؛أنا فى عبد اللّه،و أنت فى أبى طالب،لا تصلح النّبوّه إلاّ لى،و لا تصلح الوصيّه إلاّ لك،فمن جحد وصيّتك جحد نبوّتى،و من جحد نبوّتى أكبّه اللّه على منخريه فى النّار.

522-در سبب نامگذاری حضرت فاطمه علیها السّلام

[571]18-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:همانا دخترم،فاطمه نامیده شد زیرا خداوند فرازمند او و دوستدارانش را از دوزخ جدا گرداند.

523-تفسیر آیهٔ (إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ)

[572]19-امام صادق علیه السّلام درباره سخن خداوند که می فرماید:«همانا نیکی ها بدی ها را از میان می برد»[هود(11):آیهٔ 114]فرمود:نماز شب گناهان را از میان می برد.

524-تفسیر آیهٔ (فَصَبْرٌ جَمِیلٌ)

[573]20-امام صادق علیه السّلام درباره سخن خداوند والا درباره یعقوب که می فرماید:«پس بردباری زیبا»[یوسف(12):آیهٔ 18]فرمود:بردباری بدون شکایت.

525-تفسیر آیهٔ (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ)

[574]21-امام باقر علیه السّلام فرمود:از زیرکی انسان مؤمن برحذر باشید پس به درستی که او با نور خدائی مشاهده می کند آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:«و در این نشانه هایی برای هوشیاران است.»[حجر(22):آیهٔ 30]

526-تفسیر آیهٔ (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ)

[575]22-امام باقر علیه السّلام درباره سخن خداوند که می فرماید:«از بتهای پلید و گفتار دروغ دوری کنید»[حج(22):آیهٔ 30]فرمود:پلیدی،شطرنج و گفتار دروغ،غنا و آواز است[احتمالا مراد امام بیان برخی مصادیق باشد].

527-تفسیر آیهٔ (وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ) و (تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ)

[576]23-امام صادق علیه السّلام درباره سخن خداوند که می فرماید:«ما این گفتار را یکی بعد از دیگری به آنها رساندیم»[قصص(28):آیهٔ 51]فرمود:مراد امامی پس از امام دیگر است.و درباره سخن خداوند که می فرماید:«پهلو از بستر خواب برگیرند»[سجده(32):آیهٔ 16] فرمود:نمی خوابیدند تا نماز شب می خواندند.

528-محمد صلّی اللّه علیه و اله و حضرت علی علیه السّلام از نور خداوند به دنیا آمدند

[577]24-امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام می فرماید:پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله به من فرمود:ای علی! خداوند والا من و تو را از نور خود هنگامی که آدم را خلق کرد و آن نور را در پشت آدم قرار داد و به عبد المطلب رساند آنگاه آن دو نور از عبد المطلب از هم جدا شدند من در عبد اللّه قرار داده شدم و تو در ابو طالب قرار گرفتی پیامبری جز برای من و جانشینی جز برای تو سزاوار نیست.پس هرکس جانشینی تو را انکار کند پیامبری مرا انکار کرده است و هرکس پیامبری مرا انکار کند خداوند او را با صورت در دوزخ می اندازد.

ص:651

25-578- قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لمّا أسرى بى إلى السّماء كنت من ربّى كقاب قوسين أو أدنى،فأوحى إلىّ ربّى ما أوحى،ثمّ قال:يا محمّد،اقرأ علىّ بن أبى طالب عليه السّلام أمير المؤمنين السّلام،فما سمّيت بها أحدا قبله،و لا أسمّى بهذا أحدا بعده.

26-579- و بالإسناد،عن جابر،قال:سمعت ابن مسعود يقول:قال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله حرمت النّار على من آمن بى و أحبّ عليّا و تولاّه،و لعن اللّه من مارى عليّا و ناواه، علىّ منّى كجلده ما بين العين و الحاجب.

27-580- و بالإسناد،عن جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ،قال:سمعت النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يقول:من أحبّ أن يجاور الخليل فى داره،و يأمن حرّ ناره،فليتولّ علىّ بن أبى طالب.

28-581- و بالإسناد،قال:دخل سماعه بن مهران على الصّادق عليه السّلام فقال له:يا سماعه،من شرّ النّاس؟قال:نحن يا بن رسول اللّه.قال:فغضب حتّى احمرّت و جنتاه،ثمّ استوى جالسا،و كان متّكئا،فقال:يا سماعه،من شرّ النّاس؟فقلت:

و اللّه ما كذبتک يا بن رسول اللّه،نحن شرّ النّاس عند النّاس،لأنّهم سمّونا كفّارا و رفضه،فنظر إلىّ ثمّ قال:كيف بكم إذا سيق بكم إلى الجنّه،و سيق بهم إلى النّار، فينظرون إليكم فيقولون: ما لَنا لا نَرى رِجالاً كُنّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ [ص(38):

62]يا سماعه ابن مهران،إنّه و اللّه من أساء منكم إساءه مشينا إلى اللّه يوم القيامه

529-خداوند حضرت على عليه السّلام را امير المؤمنين ناميدند

[578]25-رسول خدا صلّى اللّه عليه و اله فرمود:هنگامى كه[در شب معراج]به آسمان برده شدم از پروردگار خود به مقدار نزديكى دو سوى كمان يا نزديک تر فاصله داشتم.پس پروردگارم آنچه را مى خواستم به من وحى فرمود آنگاه فرمود:اى محمد!به امير مؤمنان على بن ابى طالب سلام برسان كه بر هيچ كس پيش از او اين گونه نام را ننهادم و پس از او نيز بر هيچ كس اين نام را نمى نهم.

530-آتش جهنم بر دوستداران على عليه السّلام حرام است

[579]26-پيامبر اكرم صلّى اللّه عليه و اله فرمود:آتش بر هر آن كس كه به من ايمان آورد و على را دوست بدارد و سرپرستى او را نپذيرد حرام گرديده است و نفرين خدا بر هركس كه با على جدال كند.و قصد[دشمنى با]او نمايد.على نسبت به من همچون پوست ميان چشم و ابرو[پلک]است.

531-شفاعت اهل بيت در روز قيامت

[580]27-جابر بن عبد اللّه انصارى مى گويد:شنيدم كه پيامبر صلّى اللّه عليه و اله مى فرمود:هركس دوست مى دارد كه با خداوند خليل در خانه اش همسايگى كند و از گرماى دوزخش در امان باشد پس على بن ابى طالب را دوست بدارد.

[581]28-سماعه بن مهران به[حضور]امام صادق عليه السّلام شرفياب شد.پس امام عليه السّلام به او فرمود:

اى سماعه بدترين مردم كيست؟عرضه داشت:ما،اى فرزندان رسول خدا.راوى گويد:پس امام خشمناک شد تا گونه هايش سرخ گشت آنگاه راست نشست و پيش از آن تكيه داده بود.

پس فرمود:اى سماعه!بدترين مردم كيست؟پس گفتم:اى فرزند رسول خدا!به خدا سوگند به شما دروغ نگفتم.ما در نزد مردم بدترين مردم هستيم.زيرا آنان ما را بى دين و پيمان شكن نام مى نهند.پس امام به من نگريست آنگاه فرمود:چگونه ايد هنگامى كه شما به سوى بهشت برده شويد و آنان به سوى دوزخ روان گردند پس به سوى شما مى نگرند و مى گويند:«چرا مردمانى را كه از اشرار مى شمرديم و مسخره شان مى كرديم نمى بينيم؟»[ص(38):آيۀ 62] اى سماعه بن مهران!به خدا سوگند

هرکس از شما گناهی مرتکب شود ما اهل بیت در روز قیامت به نزد خداوند آمده و او را شفاعت می نمائیم و شفاعتمان پذیرفته می گردد.

ص:653

بأقدامنا فنشفع،فيه فنشفّع و اللّه لا يدخل النّار منكم عشره رجال،و اللّه لا يدخل النّار منكم خمسه رجال،و اللّه لا يدخل النّار منكم ثلاثه رجال،و اللّه لا يدخل النّار منكم رجل واحد،فتنافسوا فى الدّرجات و أكمدوا عدوّكم بالورع.

29-582- الفحّام عن عمّه عن محمّد بن جعفر عن محمّد بن المثنّى،عن أبيه، عن عثمان بن زيد،عن جابر بن يزيد الجعفىّ،قال:خدمت سيّد الأنام أبا جعفر محمّد بن علىّ عليهما السّلام ثمانى عشره سنه،فلمّا أردت الخروج ودّعته،و قلت:أفدنى.

فقال:بعد ثمانى عشره سنه،يا جابر!قلت:نعم،إنّكم بحر لا ينزف و لا يبلغ قعره.

فقال:يا جابر،بلّغ شيعتى عنّى السّلام،و أعلمهم أنّه لا قرابه بيننا و بين اللّه (عزّ و جلّ)،و لا يتقرّب إليه إلاّ بالطّاعه له،و يا جابر،من أطاع اللّه و أحبّنا فهو وليّنا، و من عصى اللّه لم ينفعه حبّنا.يا جابر،من هذا الّذى يسأل اللّه فلم يعطه،أو توكّل عليه فلم يكفه،أو وثق به فلم ينجه!يا جابر،أنزل الدّنيا منک كمنزل نزلته تريد التّحوّل عنه و هل الدّنيا إلاّ دابّه ركبتها فى منامک فاستيقظت و أنت على فراشک غير راكب و لا آخذ بعنانها،أو كثوب لبسته أو كجاريه وطئتها،يا جابر،الدّنيا عند ذوى الألباب كفىء الظّلال،لا إله إلاّ اللّه إعزاز لأهل دعوته،الصّلاه تثبيت للإخلاص و تنزيه عن الكبر،و الزّكاه تزيد فى الرّزق،و الصّيام و الحجّ تسكين القلوب،القصاص و الحدود حقن الدّماء،و حبّنا أهل البيت نظام الدّين،و جعلنا اللّه و إيّاكم من الّذين يخشون ربّهم بالغيب و هم من السّاعه مشفقون.

به خدا سوگند از شما ده نفر در دوزخ داخل نمی گردد.به خدا سوگند از شما پنج نفر در دوزخ داخل نمی گردد.به خدا سوگند از شما سه نفر در دوزخ داخل نمی گردد به خدا سوگند از شما یک نفر هم در دوزخ داخل نمی گردد.پس به درجات الهی با یکدیگر رقابت کنید و دشمنانتان را با پرهیزگاری اندوهگین سازید.

532-شیعیان ما از خداوند متعال اطاعت می کنند

[582]29-جابر بن یزید جعفی می گوید:هجده سال در خدمت امام باقر علیه السّلام بودم.پس هنگامی که خواستم از نزد ایشان خارج شوم با او وداع کردم و عرضه داشتم:مرحمتی نمائید[سخنی به من بفرمائید].امام فرمود:ای جابر!پس از هجده سال؟عرضه داشتم:بله.همانا شما دریایی هستید که پایان نمی پذیرد و به ژرفای آن رسیده نمی شود.پس امام فرمود:به شیعیانم از جانب من سلام برسان و آنان را آگاه کن که هیچ خویشاوندی میان ما و خداوند نیست و جز با فرمانبرداری از خداوند به او نزدیکی جسته نمی شود.ای جابر!هرکس از خدا پیروی کند و ما را دوست بدارد همو دوستدار ماست و هرکس نافرمانی خدا را نماید دوستی ما به او سودی نمی بخشد.ای جابر!چه کسی است که از خداوند چیزی طلبد و به او عطا ننماید یا بر او توکّل کند و خدا او را کفایت نکند یا به او اطمینان داشته باشد پس خدا او را نجات نبخشد؟ ای جابر در دنیا همچون منزلی که در آن فرود آمده ای و می خواهی از آن رهسپار جای دگر گردی،فرود آی.و آیا دنیا جز مرکبی است که در خواب بر آن سوار گشته ای پس آنگاه که بیدار شده ای خود را بر بسترت یافته ای که نه بر مرکبی سواری و نه افسار آن را به دست گرفته ای.یا جز لباسی است که پوشیده ای و کنیزی است که با او نزدیکی نموده ای.ای جابر! دنیا نزد صاحبان عقل چون سایه ای است.کلمه«لا اله الاّ اللّه»موجب شکست ناپذیری ایمان آورندگان به آن و نماز موجب استواری اخلاص و پاکی از خودپسندی است.زکات در روزی می افزاید،روزه و حج سبب آرامش دل ها و قصاص و اجرای حدود موجب جلوگیری از خون ریزی و دوستی ما اهل بیت موجب سامان یافتن دین می باشد.خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که در پنهان از پروردگار خود در هراسند و از قیامت بیمناکند.

30-583- الفحّام عن صفوان بن حمدون الهرویّ،عن أحمد بن محمّد بن السّریّ،عن أحمد بن محمّد بن عبد الرّحمن،عن الحسین بن عبد الرّحمن بن محمّد الأزدیّ،عن أبیه و عمّه عبد العزیز بن محمّد عن عمرو بن أبی المقدام،عن أبی یحیی،عن جعفر بن محمّد الصّادق علیه السّلام قال:سئل الباقر علیه السّلام عن فضل لیله النّصف من شعبان،فقال:هی أفضل لیله بعد لیله القدر،فیها یمنح اللّه(تعالی) العباد فضله،و یغفر لهم بمنّه،فاجتهدوا فی القربه إلی اللّه فیها،فإنّها لیله آلی اللّه تعالی علی نفسه ألاّ یردّ سائلا له فیها ما لم یسأل معصیه،و إنّها اللّیله الّتی جعلها اللّه لنا أهل البیت بإزاء ما جعل لیله القدر لنبیّنا صلّی اللّه علیه و اله فاجتهدوا فی الدّعاء و الثّناء علی اللّه تعالی(عزّ و جلّ)فإنّه من سبّح اللّه(تعالی)فیها مائه مرّه،و حمده مائه مرّه و کبّره مائه مرّه غفر اللّه(تعالی)له ما سلف من معاصیه،و قضی له حوائج الدّنیا و الآخره،ما التمسه منه،و ما علم حاجته إلیه و إن لم یلتمسه منه،کرما منه(تعالی) و تفضّلا علی عباده.قال أبو یحیی:فقلت لسیّدنا الصّادق علیه السّلام أیش الأدعیه فیها؟ فقال:إذا أنت صلّیت العشاء الآخره،فصلّ رکعتین؛اقرأ فی الأولی بالحمد و سوره الجحد و هی قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ و اقرأ فی الرّکعه الثّانیه بالحمد و سوره التّوحید و هی قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ فإذا سلّمت قلت«سبحان اللّه»ثلاثا و ثلاثین مرّه و«الحمد للّه»ثلاثا و ثلاثین مرّه و«اللّه أکبر»أربعا و ثلاثین مرّه،ثمّ قل«یا من إلیه ملجأ العباد فی المهمّات»الدّعاء إلی آخره،ذکرناه فی عمل السّنه،فإذا فرغ سجد

[583]30-امام صادق علیه السّلام می فرماید:از امام باقر علیه السّلام از برتری شب نیمه شعبان پرسیده شد.امام فرمود:آن برترین شب پس از شب قدر است.در آن شب خداوند والا احسانش را به بندگان بی دریغ عطا می کند و آنان را با لطف خود می آمرزد.پس در آن شب برای نزدیکی به خدا تلاش کنید.پس به درستی که آن شبی است که خداوند به خود سوگند خورده است که هیچ درخواستگری را تا زمانی که گناهی را نطلبیده است بازنگرداند و آن شبی است که خداوند در برابر آن که شب قدر را برای پیامبرمان صلّی اللّه علیه و اله قرار داد آن را برای ما مقرّر فرمود.پس در دعا و ستایش خداوند والا کوشش کنید.به درستی که هرکس در آن صد بار خدا را تسبیح گوید و صد بار ستایش او را به جای آورد و صد بار او را بزرگ بدارد خداوند والا گناهان پیشین او را می بخشاید و خواسته های دنیا و آخرتش هر آنچه که از خدا می طلبد و آنچه را که خداوند والا او را بدان نیازمند می داند هرچند که آن را طلب نکرده باشد از روی بخشش و احسان بر بندگانش برآورده می سازد.ابو یحیی می گوید:پس به امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم:چه دعایی در آن شب بخوانم؟امام فرمود:هنگامی که نماز عشا را خواندی دو رکعت نماز بگزار در رکعت اول حمد و سوره جحد که همان«قل یا ایها الکافرون»است بخوان و در رکعت دوم حمد و سوره توحید که همان«قل هو اللّه احد»است تلاوت کن.پس هنگامی که سلام گفتی سی و سه بار«سبحان اللّه»و سی و سه بار«الحمد للّه»و سی و چهاربار«اللّه اکبر»بگو و آنگاه بگو:«ای کسی که پناه بندگان در هنگام سختی ها و مشکلات به سوی اوست»و تا آخر دعا را بخوان[مؤلف گوید:]-ما آن دعا را در اعمال سال[در کتاب مصباح المتهجّد]بیان کرده ایم-

و يقول«يا ربّ»عشرين مرّه«يا محمّد»سبع مرّات«لا حول و لا قوّه إلاّ باللّه» عشر مرّات«ما شاء اللّه»عشر مرّات«لا قوّه إلاّ باللّه»عشر مرّات،ثمّ تصلّى على النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و تسأل اللّه حاجتک،فو اللّه لو سألت بها بفضله بكرمه عدد القطر لبلغک اللّه إيّاها بكرمه و بفضله.

584-31- الفحّام عن المنصورىّ عن عمّ أبيه عن أبى الحسن الثّالث عن آبائه عن موسى بن جعفر عليهم السّلام قال:إنّ رجلا جاء إلى سيّدنا الصّادق عليه السّلام فشكا إليه الفقر، فقال:ليس الأمر كما ذكرت و ما أعرفک فقيرا.قال:و اللّه يا سيّدي ما استبنت، و ذكر من الفقر قطعه و الصّادق عليه السّلام،يكذّبه إلى أن قال له:خبّرنى لو أعطيت بالبراءه منّا مائه دينار،كنت تأخذ؟قال:لا.إلى أن ذكر ألوف دنانير و الرّجل يحلف أنّه لا يفعل،فقال له:من معه سلعه يعطى بها هذا المال لا يبيعها هو فقير!

585-32- الفحّام عن المنصورىّ،عن عمّ أبيه،عن أبى الحسن الثّالث عن آبائه عن الباقر عليه السّلام عن جابر،قال:كنت أماشى أمير المؤمنين عليه السّلام على الفرات،إذ خرجت موجه عظيمه فغطّته حتّى استتر عنّى،ثمّ انحسرت عنه و لا رطوبه عليه، فوجمت لذلک و تعجّبت،و سألته عنه،فقال:و رأيت ذلک؟قال:قلت:نعم.قال:

إنّما الملک الموكّل بالماء خرج فسلّم علىّ و اعتنقنى؟

586-33- الفحّام عن المنصورىّ عن عمّ أبيه عن أبى الحسن العسكرىّ عن آبائه عليه السّلام قال قال أمير المؤمنين عليه السّلام سمعت النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يقول:إذا حشر النّاس يوم

پس هنگامی که فارغ گشتی به سجده برو و بیست بار بگو«ای پروردگار»و هفت بار بگو:«هر آنچه خدا بخواهد»و ده بار بگو(هیچ توانایی جز به کمک خداوند ممکن نیست)آنگاه بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله درود می فرستی و نیاز خود را از او می طلبی.پس به خدا سوگند چنان چه این گونه به تعداد قطرات باران از فضل و کرمش بخواهی خداوند با بزرگ منشی و احسانش آن را به تو می رساند.

534-مردی که از فقرش شکایت می کرد نزد ابی عبد اللّه

[584]31-امام کاظم علیه السّلام فرمود:مردی به نزد آقای ما امام صادق علیه السّلام آمد و از نداری به او شکایت نمود.امام فرمود:امر آن گونه که می گویی نیست و من تو را ندار برنمی شمرم.مرد گفت:آقای من!به خدا سوگند امر بر تو آشکار نگشته است[و پیوسته]از نداری خود بیان می کرد و امام صادق علیه السّلام سخن او را صحیح نمی شمرد.تا این که امام به او فرمود:مرا آگاه کن که اگر برای بیزاری جستن از ما صد دینار به تو داده شود می پذیری؟عرضه داشت:نه.پس امام تا هزاران دینار پیش رفت ولی مرد قسم می خورد که چنین نمی کند[و در مقابل آن مقدار پول از امام بیزاری نمی جوید]پس امام به او فرمود:آیا کسی که چنین سرمایه و کالایی دارد که در برابرش این مقدار پول داده می شود و او آن کالا را نمی فروشد فقیر است!؟

535-فرشته ای که از آب بیرون آمد و بر حضرت علی علیه السّلام سلام کرد

[585]32-جابر می گوید:با امیر مؤمنان علیه السّلام در کنار فرات قدم می زدیم که ناگهان موجی بزرگ از فرات برخاست و حضرت را در برگرفت تا او را از دیدگان من پنهان ساخت آن گاه موج بازگشت درحالی که هیچ تری و رطوبتی بر امام نبود.از این امر زبانم بند آمد و شگفت زده شدم و از امام سبب را پرسیدم.امام فرمود:آن را مشاهده کردی؟عرضه داشتم:بله.امام فرمود:فرشته گماشته بر آب بیرون آمده و بر من سلام کرد و مرا در آغوش گرفت.

536-در روز قیامت منادی حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله را ندا می زد که

[586]33-امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:شنیدم که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:هنگامی که مردم در روز قیامت برانگیخته شوند.

القیامه نادی منادٍ:یا رسول اللّه،إنّ اللّه جلّ اسمه قد أمکنک من مجازاه محبّیک و محبّی أهل بیتک،الموالین لهم فیک،و المعادین لهم فیک،فکافئهم بما شئت؛ فأقول:یا ربّ الجنّه.فأنادی:فولّهم منها حیث شئت،فذلک المقام المحمود الّذی وعدت به.

34-587- الفحّام عن عمّه عمر بن یحیی عن کافور الخادم قال:قال لی الإمام علیّ بن محمّد علیه السّلام اترک السّطل الفلانیّ فی الموضع الفلانیّ،لأتطهّر منه للصّلاه؛ و أنفذنی فی حاجه،و قال:إذا عدت فافعل ذلک لیکون معدّا إذا تأهّبت للصّلاه؛ و استلقی علیه السّلام لینام،و أنسیت ما قال لی،و کانت لیله بارده،فحسست به و قد قام إلی الصّلاه،و ذکرت أنّنی لم أترک السّطل،فبعدت عن الموضع خوفا من لومه، و تألّمت له حیث یشقی بطلب الإناء،فنادانی نداء مغضب فقلت:إنّا للّه أیش عذری أن أقول نسیت مثل هذا؟و لم أجد بدّا من إجابته،فجئت مرعوبا فقال لی:

یا ویلک،أما عرفت رسمی،أنّنی لا أتطهّر إلاّ بماء بارد،فسخّنت لی ماء و ترکته فی السّطل؟قلت:و اللّه یا سیّدی ما ترکت السّطل و لا الماء.قال:الحمد للّه لا ترکنا رخصه و لا رددنا منحه،الحمد للّه الّذی جعلنا من أهل طاعته،و وفّقنا للعون علی عبادته،إنّ النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله کان یقول:إنّ اللّه یغضب علی من لا یقبل رخصه.

35-588- الفحّام عن عمّه عمر بن یحیی عن إبراهیم بن عبد اللّه الکنجیّ،عن أبی عاصم،عن الصّادق علیه السّلام قال:شیعتنا جزء منّا،خلقوا من فضل طینتنا،

منادی ندا دردهد«ای فرستاده خدا!همانا خداوند-که نامش پرعظمت باد-به تو این توانایی را داده که دوستدارانت و دوستداران اهل بیتت را که به خاطر تو آنان را دوست می دارند و به خاطرت با[دشمنان]آنان دشمنی می کنند پاداش دهی.پس آن گونه که می خواهی به آنان جزا ده».پس من می گویم:ای پروردگار بهشت.آنگاه فراخوانده می شوم که آنان را در هر جا از بهشت که خواستی جای ده.و این همان مقام ستوده شده ای است که به آن وعده داده شدی.

537-کافور خادم و حدیث سطل

[587]34-کافور خادم می گوید:امام علی بن محمد به من فرمود:«فلان سطل[آب]را در فلان مکان قرار ده تا از آب آن برای نماز وضو بسازم»و مرا به دنبال نیازی فرستاد و فرمود:

هنگامی که بازگشتی چنین کن تا زمانی که برای نماز آماده می شوم مهیّا باشد.و امام علیه السّلام به پشت دراز کشید تا بخوابد و من آنچه را که امام به من فرمود فراموش کردم و آن شب،شب سردی بود.پس احساس کردم که امام برای نماز برخاسته است و به یاد آوردم که من سطل را در مکانش قرار نداده ام.پس از ترس سرزنش امام از آن مکان دور شدم و از اینکه امام در طلب ظرف به سختی بیفتد اندوهگین و دردمند گشتم.پس امام با صدایی خشمگین مرا صدا زد.پس با خود گفتم:ما از خدائیم.چه عذری دارم تا نگویم این کار را فراموش کرده ام؟هیچ چاره ای از پاسخ امام نیافتم.پس هراسان به نزد ایشان رفتم.پس امام به من فرمود:وای بر تو.

آیا شیوه مرا نمی دانی که من جز با آب سرد وضو نمی سازم پس برایم آب گرم کرده ای و در سطل ریخته ای؟[امام علیه السّلام با این سخن،برای خادم بهانه ساخت تا شرمنده نشود]عرضه داشتم:آقای من به خدا سوگند من نه سطل و نه آب را در آن جا قرار ندادم.امام فرمود:ستایش از آن خداست.به خدا سوگند،هیچ اجازه و عذری را رد ننموده و از هیچ بخششی دریغ نکردیم.ستایش از آن خدایی است که بخشش را از اهل بندگی اش قرار داد و بر کمک بر عبادتش توفیق عطا نمود.همانا پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:به درستی که خداوند بر کسی که عذر دیگری را نمی پذیرد خشمگین است.

يسوؤهم ما يسوؤنا،و يسرّهم ما يسرّنا،فإذا أرادنا أحد فليقصدهم فإنّهم الذين يوصل منه إلينا.

589-36- الفحّام عن المنصوريّ،عن عمّ أبيه عن أبي الحسن الثّالث عليه السّلام عن آبائه عليه السّلام قال:قال النّبيّ صلّى اللّه عليه و اله لا تخيّب راجيک،فيمقتک اللّه و يعاديک.

590-37- الفحّام قال كان أبو الطّيّب أحمد بن محمّد بن بوطير رجلا من أصحابنا،و كان جدّه بوطير غلام الإمام أبى الحسن علىّ بن محمّد،و هو سمّاه بهذا الاسم،و كان ممّن لا يدخل المشهد،و يزور من وراء الشّبّاک،و يقول:للدّار صاحب حتّى أذن له،و كان متأدّبا يحضر الدّيوان،و كان إذا طلب من الإنسان حاجه،فإن أنجزها شكر و بشر،و إن وعده عاد إليه ثانيه،فإن أنجزها و إلاّ عاد ثالثه،فإن أنجزها و إلاّ قام فى مجلسه،إن كان ممّن له مجلس،أو جمع النّاس فأنشد:

أ على الصّراط تريد رعيه ذمّتى أم فى المعاد تجود بالإنعام

إنّى لدنيائى أريدک فانتبه يا سيّدى من رقده النّوّام

591-38- الفحّام عن محمّد بن عيسى عن هارون،عن أبى عبد الصّمد إبراهيم، عن أبيه،عن جدّه محمّد بن إبراهيم،قال:سمعت الصّادق جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول فى قوله(تعالى): اُدْخُلُوا فِى السِّلْمِ كَافَّةً [البقره(2):208]قال:فى ولايه أمير المؤمنين علىّ عليه السّلام وَ لاَ تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ [آل عمران(3):33]قال:لا

538-اخلاق شیعه از فضیلت طینت ائمه است

[588]35-امام صادق علیه السّلام فرمود:شیعیان ما جزئی از ما هستند که از باقی مانده گل ما آفریده شدند.هر آنچه ما را اندوهگین کند آنان را اندوهگین می سازد و هر آنچه ما را شادمان سازد آنان را شادمان می گرداند.پس هرکس که ما را می طلبد می بایست آنان را قصد کند[و به آنان نیکی نماید]پس آنان کسانی هستند که از ایشان به ما می رسد.[و نیکی در حق شیعیان ما چون نیکی در حق ماست].

[589]36-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:امید دار به خودت را ناامید نگردان که خداوند بر تو خشم گرفته و با تو به دشمنی برمی خیزد.

539-بو طیر غلام ابی الحسن علی بن محمد

[590]37-ابو محمد می گوید:ابو طیّب احمد بن محمد بن بوطیر مردی از یاران ما بود و جدّش بوطیر غلام ابو الحسن علی بن محمد هادی علیهما السّلام بود که امام خود،او را بدین اسم نام گذاری کرده بود.و او از کسانی بود که[برای زیارت]در حرم داخل نمی شد و از پشت پنجره زیارت می کرد و می گفت:خانه صاحبی دارد تا آنکه به او اجازه داده شد که داخل گردد[که شرح آن در احادیث گذشته آمده است]و او انسان شعر پیشه ای بود که در مجامع شعری حاضر می شد.و هنگامی که از کسی حاجتی می طلبید اگر آن را برایش به انجام می رساند شکرگذاری می نمود و شادمان می گشت و اگر به او وعده[آینده]می داد برای دومین بار باز می گشت پس اگر برایش به انجام می رساند[که شکرگذاری می نمود]و گر نه برای سومین بار باز می گشت پس اگر برایش به انجام می رساند[که شکرگذاری می نمود]و گر نه اگر مجلسی برقرار بود برمی خاست و در همانجا این اشعار را می خواند و اگر مجلسی فراهم نبود مردم را جمع می کرد و بر آنها این چنین می خواند:

آیا در این راه(یعنی دنیا)تو بر گردن من حقّی می خواهی بگذاری یا می خواهی در روز قیامت به من احسانی بنمایی؟همانا من به خاطر دنیای خود تو را می خواهم ای سرور من از خواب بیدار شو!

540-تفسیر قول خداوند: (ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً) و (وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ)

[591]38-محمد بن ابراهیم گوید از امام صادق علیه السّلام شنیدم که در خصوص این آیه«ای اهل ایمان همهٔ شما باهم در مقام تسلیم

درآیید»فرمودند:مراد از آن تسلیم در برابر ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام است و آیۀ«و از وسوسه های شیطان پیروی نکنید»یعنی فقط از علی علیه السّلام پیروی کنید و پیروی از غیر او پیروی از شیطان است.

ص:663

تتّبعوا غيره.

592-39- الفحّام،عن محمّد بن عيسى عن هارون،عن أبى عبد الصّمد إبراهيم،عن أبيه،عن جدّه،و هو إبراهيم بن عبد الصّمد قال سمعت جعفر بن محمّد عليه السّلام يقول:كان يقرأ إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ [و آل محمّد] عَلَى الْعالَمِينَ [آل عمران(3):33]قال:هكذا نزلت.

593-40- الفحّام عن محمّد بن عيسى بن هارون،عن إبراهيم بن عبد الصّمد، عن أبيه،عن جدّه،قال:قال سيّدنا الصّادق عليه السّلام من اهتمّ لرزقه كتب عليه خطيئه، إنّ دانيال كان فى زمن ملک جبّار عات،أخذه فطرحه فى جبّ و طرح معه السّباع،فلم تدن منه،و لم تجرحه،فأوحى اللّه إلى نبىّ من أنبيائه:أن ائت دانيال بطعام قال:يا ربّ،و أين دانيال؟ قال:تخرج من القريه فيستقبلک ضبع فاتّبعه فإنّه يدلّک عليه،فأتت به الضّبع إلى ذلک الجبّ،فإذا فيه دانيال،فأدلى إليه الطّعام،فقال دانيال:الحمد للّه الّذى لا ينسى من ذكره،و الحمد للّه الّذى لا يخيّب من دعاه، الحمد للّه الّذى من توكّل عليه كفاه،الحمد للّه الّذى من وثق به لم يكله إلى غيره، الحمد للّه الّذى يجزى بالإحسان إحسانا و بالصّبر نجاه ثمّ قال الصّادق عليه السّلام إنّ اللّه أبى إلاّ أن يجعل أرزاق المتّقين من حيث لا يحتسبون،و ألاّ تقبل لأوليائه شهاده فى دوله الظّالمين.

انتهت أخبار أبى محمّد الفحام.

541-در مورد آیهٔ (إِنَّ اللّهَ اصْطَفی آدَمَ)

[592]39-ابراهیم بن عبد الصمد گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که هنگام قرائت آیهٔ«همانا خداوند برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را»می فرمود:«و آل محمد»را سپس ادامه آیه را می خواند:«بر جهانیان».گفت:این چنین نازل شده بود.[این حدیث قابل بررسی است.]

542-حضرت دانیال در چاه

[593]40-ابراهیم بن عبد الصمد از پدرش و او هم پدرش نقل می کند که سرور ما امام صادق علیه السّلام فرمود:هرکس همّ و غم او رزق و روزی او باشد بر او گناهی نوشته می شود.

حضرت دانیال در روزگار پادشاهی ستمگر و عصیانگر زندگی می کرد.آن پادشاه او را گرفت و به چاهی انداخت و چند حیوان درنده نیز همراه او به چاه انداخت تا او را تکه و پاره نمایند ولی آن شیر و پلنگ به او نزدیک نشدند و او را مجروح نساختند.در این شرایط خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد که به دانیال غذا و طعام ببر.آن پیامبر پرسید:دانیال کجاست؟ خداوند فرمود:از آن منطقه یک کفتاری بیرون می آید تو دنبال او را بگیر تا آن مکان را بیابی.

آن کفتار به سوی آن چاه آمد.آن پیامبر غذایی را که فراهم کرده بود به داخل چاه رساند.دانیال گفت:خدایی را حمد می گویم که آن کسی را که او را یاد می کند فراموش نمی نماید و درخواست او را برآورده می سازد.خدایی را سپاسگزارم که هرکه بر او توکّل نماید او را کفایت کند و حمد از آن خدایی است که هرکس به او اطمینان ورزد به غیر خود وا نمی نهد.

ستایش از آن خدایی است که نیکی را با نیکی و صبر و بردباری را با نجات پاداش می دهد آنگاه امام صادق علیه السّلام فرمود:به درستی که خداوند ابا کرد جز آن که روزی تقواپیشگان را از آنجا که به حساب نمی آورند قرار دهد و جز آنکه برای دوستان خود گواهی در دولت ستمگران نپذیرد[و آنان را یاری ننماید].

روایات ابو محمد فحّام به پایان رسید.

41-594- أخبرنا الشّيخ أبو عبد اللّه الحسين بن عبيد اللّه الغضائرىّ،عن أبى محمّد هارون بن موسى التّلّعكبرىّ،قال:حدّثنا محمّد بن همام،قال:حدّثنا علىّ بن الحسين الهمدانىّ،قال حدّثنا أبو عبد اللّه محمّد بن خالد البرقىّ،عن أبى قتاده القمى،قال:كنّا عند أبى عبد اللّه عليه السّلام إذ تذاكروا عنده الفتوّه،فقال:و ما الفتوّه، لعلّكم تظنّون أنّها بالفسوق و الفجور!كلاّ إنّما الفتوّه طعام موضوع،و نائل مبذول، و بشر مقبول،و عفاف معروف،و أذى مكفوف،و أمّا تلک فشطاره و فسوق.ثمّ قال:و ما المروّه؟ فقلنا:لا نعلم.قال عليه السّلام:المروّه و اللّه أن يضع الرّجل خوانه بحسب غناه،فإنّ المروّه مروّتان:مروّه فى السّفر،و مروّه فى الحضر،فأمّا الّتى فى الحضر فتلاوه القرآن،و لزوم المساجد،و المشى مع الإخوان فى الحوائج،و النّعمه ترى على الخادم،فإنّها ممّا تسرّ الصّديق،و تكبت العدوّ؛و أمّا الّتى فى السّفر فكثره الزّاد،و طيبه و بذله لمن يكون معک،و كتمانک على القوم بعد مفارقتک إيّاهم.قال:

و الّذى بعث محمّدا صلّى اللّه عليه و اله بالحقّ نبيّا،إنّ اللّه(عزّ و جلّ)يرزق العبد على قدر المروّه، و إنّ المعونه على قدر المئونه،و إنّ الصّبر لينزل على قدر شدّه البلاء على المؤمن.

42-595- بإسناد أبى قتاده،قال:قال أبو عبد اللّه عليه السّلام ليس لحاقن رأى،و لا لملول صديق،و لا لحسود غنى،و ليس بحازم من لم ينظر فى العواقب،و النّظر فى العواقب تلقيح للقلوب.

43-596- بالإسناد إلى أبى قتاده،قال:قال أبو عبد اللّه عليه السّلام لمعلّى بن خنيس:يا

543-معنی فتوّت و مروّت

[594]41-ابو قتاده می گوید:نزد امام صادق علیه السّلام بودیم که از جوانمردی یاد شد.پس امام فرمود:جوانمردی چیست؟شاید شما گمان می کنید که جوانمردی با بدکاری و بدسگالی میسّر است.هرگز.همانا جوانمردی غذایی است نهاده شده و تحفه ای است بخشیده شده و نشاطی است پذیرفته شده و عفتی است نکو و آزاری است[که از دیگران]باز داشته شده است و اما آن[که دیگران انجام می دهند]موذی گری و بدکاری است.پس امام فرمود:و مروّت چیست؟عرضه داشتیم:نمی دانیم.امام فرمود:به خدا سوگند مروّت در این است که انسان سفره اش را به قدر توانگری اش قرار دهد.پس به درستی که مروّت بر دو قسم است:

مروّت در سفر و مروّت در وطن اما مروّت در وطن تلاوت قرآن است و بسیار رفتن به مسجد و سعی در برطرف ساختن نیاز برادران دینی و نعمتی که به خدمتگزار خود ارزانی می داری.پس این امور از کارهایی است که دوست را شادمان می گرداند و دشمن را خوار می سازد.و اما مروّت در سفر فراوانی توشه و نیکویی آن و بخشش آن به همراهانت و پوشاندن این امر از مردم پس از جدایی از ایشان است.سوگند به کسی که محمد صلّی اللّه علیه و اله را به حق به پیامبری برانگیخت همانا خداوند والا و بلندمرتبه بنده را به قدر مروّتش روزی می بخشد و یاری پروردگار[در رساندن رزق]به میزان هزینه است[که در راه صحیح انجام می دهد]و به درستی که بردباری به میزان سختی بلاء بر مؤمن فروفرستاده می شود.

[595]42-امام صادق علیه السّلام فرمود:نظر کسی که ادرار خود را جمع کرده و در فشار است[در چنین حالی نظریه می دهد]ارزش ندارد و انسان کسل و افسرده دوستی ندارد،حسود بی نیاز نمی گردد و کسی که به سرانجام کار ننگرد دوراندیش نیست و سرانجام نگری موجب آزمودگی دلهاست.

معلّى،عليک بالسّخاء و حسن الخلق،فإنّهما يزيّنان الرّجل كما تزيّن الواسطه القلاده.

44-597- بإسناد أبى قتاده،القمّىّ قال:قال أبو عبد اللّه عليه السّلام لداود بن سرحان:يا داود،إنّ خصال المكارم بعضها مقيّد ببعض،يقسمها اللّه حيث يشاء،تكون فى الرّجل،و لا تكون فى ابنه،و تكون فى العبد،و لا تكون فى سيّده:صدق الحديث، و صدق النّاس،و إعطاء السّائل،و المكافأه بالصّنائع،و أداء الأمانه،و صله الرّحم، و التّودّد إلى الجار و الصّاحب،و قرى الضّيف،و رأسهنّ الحياء.

45-598- بالإسناد،عن أبى قتاده،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:وصيّه ورقه بن نوفل لخديجه بنت خويلد عليها السّلام إذا دخل عليها،يقول لها:يا بنت أخى،لا تمارى جاهلا و لا عالما،فإنّک متى ماريت جاهلا أذلّک،و متى ماريت عالما منعک علمه، و إنّما يسعد بالعلماء من أطاعهم.أى بنيّه،إنّه لا فراق أبعد من الموت،و لا حزن أطول من النّساء،و تلقى من لا يجدى عليک الموت الأحمر.أى بنيّه،إيّاک و صحبه الأحمق الكذّاب،فإنّه يريد نفعک فيضرّک،و يقرّب منک البعيد،و يبعّد منک القريب،إن ائتمنته خانک،و إن ائتمنک أهانک،و إن حدّثک كذبک،و إن حدّثته كذّبک،و أنت منه بمنزله السّراب الّذى يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً حَتّى إِذا جاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً [النور(24):36]و اعلمى أنّ الشّابّ الحسن الخلق مفتاح للخير،مغلاق للشّرّ،و أنّ الشّابّ الشّحيح الخلق مغلاق للخير مفتاح للشّرّ،و اعلمى أنّ الآجرّ إذا

[596]43-امام صادق علیه السّلام به معلّی بن خنیس فرمود:ای معلّی!بر تو باد به گشاده دستی و نکو رفتاری که این دو موجب زینت انسان می گردند همان گونه که نگین گردنبند را زینت می بخشد.

544-موعظهٔ حضرت صادق علیه السّلام

[597]44-امام صادق علیه السّلام به داود بن سرحان فرمود:ای داود! همانا برخی از خصوصیّات نیک وابسته به برخی دیگر است و خداوند آنها را به هرکجا که بخواهد می پراکند[و چه بسا]در انسانی باشد ولی در فرزندش نباشد و در عبد باشد ولی در اربابش نباشد[و آنها عبارتند از:] راستگویی و صداقت با مردم و کمک به نیازمند و پاداش دهی به کردار نیک و پرداخت امانت و رفت وآمد خویشاوندان و دوستی با همسایه و همراه،و میهمانداری و سرآمد آنها هم حیاست.

545-وصیت و رقت بن نوفل به حضرت خدیجه

[598]45-امام صادق علیه السّلام فرمود:سفارش ورقه بن نوفل به خدیجه دختر خویلد-که سلام خدا بر او باد-هنگامی که بر او داخل شد این چنین بود:ای دختر برادرم!با نادان و دانا ستیزه مکن پس همانا تو هرزمان که با نادان جدال کنی تو را می آزارد و هرگاه با دانا جدال کنی دانشش تو را[از رسیدن به مقصودت]باز می دارد.و همانا کسی به واسطه دانشمندان رستگار می شود که از آنان پیروی کند.دختر عزیزم همانا هیچ جدالی دورتر از مرگ و هیچ اندوهی طولانی تر از[گرفتار شدن به]زنان[نابکار]نیست.گاه با کسی ملاقات می کنی که مرگ سرخ[قتل]نیز برایت سودی نمی بخشد.دختر عزیزم!از هم صحبتی با کودن دروغ پرداز دوری کن پس او سود تو را می طلبد و به تو ضرر می رساند.دور را برایت نزدیک و نزدیک را برایت دور جلوه می دهد.اگر او را امین برشمری به تو خیانت می کند و اگر او تو را امین برشمرد تو را خوار می سازد.اگر با تو سخن بگوید دروغ می گوید و اگر تو با او سخن بگویی سخنت را دروغ و تو را نسبت به او همچون سرابی هستی«که تشنه به آن گمان آب می برد و زمانی که به آن می رسد چیزی نمی یابد»[نور(39):آیهٔ 24]و بدان که جوان نیک رفتار کلید نیکی ها و قفل بدیهاست و جوان بداخلاق و بخیل قفل نیکی ها و کلید بدیهاست.و بدان که آجر اگر بشکند

انكسر لم يشعب،و لم يعد طينا.

46-599- بالإسناد إلى أبى قتاده،عن الصّادق عليه السّلام قال:إنّ للّه(عزّ و جلّ) وجوها خلقهم من خلقه و أرضه لقضاء حوائج إخوانهم،يرون الحمد مجدا،و اللّه (عزّ و جلّ)يحبّ مكارم الأخلاق،و كان فيما خاطب اللّه(تعالى)به نبيّه صلّى اللّه عليه و اله أن قال له:يا محمّد إِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ [القلم(68):4]قال:السّخاء و حسن الخلق.

47-600- بالإسناد،إلى أبى قتاده،عن داود بن سرحان،قال:كنّا عند أبى عبد اللّه عليه السّلام إذ دخل عليه سدير الصّيرفىّ،فسلّم و جلس،فقال له:يا سدير،ما كثر مال رجل قطّ إلاّ عظمت الحجّه للّه عليه،فإن قدرتم أن تدفعوها عن أنفسكم فافعلوا.

فقال له:يا بن رسول اللّه،بما ذا؟قال:بقضاء حوائج إخوانكم من أموالكم.ثمّ قال:

تلقّوا النّعم-يا سدير-بحسن مجاورتها،و اشكروا من أنعم عليكم،و أنعموا على من شكركم،فإنّكم إذا كنتم كذلک استوجبتم من اللّه(تعالى)الزّياده،و من إخوانكم المناصحه؛ثمّ تلا لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ [ابراهيم(14):7].

48-601- بالإسناد إلى أبى قتاده،عن داود قال:قال أبو عبد اللّه عليه السّلام ثلاث هنّ من السّعاده:الزّوجه المواتيه،و الولد البارّ،و الرجل يرزق معيشه يغدو على إصلاحها و يروح إلى عياله.

49-602- بالإسناد إلى أبى قتاده قال:كنت عند أبى عبد اللّه عليه السّلام فدخل عليه زياد القندىّ،فقال له:يا زياد،ولّيت لهؤلاء؟قال:نعم يا بن رسول اللّه،لى مروّه

دوباره به هم نمی چسبد و گل به حساب نمی آید[کنایه از اینکه آب رفته را نمی توان به جوی بازگرداند و برخی اشتباهات قابل جبران نیست].

546-مکارم الاخلاق

[599]46-امام صادق علیه السّلام فرمود:همانا خداوند متعال کسانی را دارد که آنان را از میان آفریدگان زمینی خود و برای برطرف ساختن نیاز برادرانشان آفریده است.آنان ستایش خداوند را مایه عظمت و بزرگی خود می بینند و خداوند متعال نیز خصلتهای بزرگوارانه اخلاقی را دوست می دارد.و در آن چه خداوند والا پیامبرش را به آن خطاب کرد این بود که فرمود:ای محمد! «تو اخلاقی شگرف داری»[قلم(68):آیۀ 4]امام صادق علیه السّلام فرمود:مراد گشاده دستی و خوش خلقی است.

547-موعظۀ حضرت صادق علیه السّلام به سدیر

[600]47-داود بن سرحان می گوید:نزد امام صادق علیه السّلام بودیم که سدیر صیرفی بر او داخل شد پس سلام کرد و نشست پس امام علیه السّلام به او فرمود:ای سدیر!هرگز مال و ثروت هیچ انسانی فراوان نمی گردد مگر آن که حجّت خدا بر او بزرگ و تمام می گردد پس اگر توانستید آن را از خود دور سازید پس چنین کنید.پس سدیر عرضه داشت:ای فرزند رسول خدا چگونه؟ نعمت های خداوند را با درست استفاده کردن از آن ها دریابید و از کسی که نعمتی بر شما ارزانی داشته سپاس گزار باشید و از نعمتهای خود بر کسی که از شما سپاس گزاری می کند ببخشایید.پس چنانچه شما چنین باشید شایسته فزونی[از جانب]خداوند و خیرخواهی برادرانتان خواهید شد آنگاه این آیه را تلاوت فرمود که:«اگر شاکر باشید افزونی به شما عطا خواهیم کرد.»[ابراهیم(14):آیۀ 7]

548-سه چیز از سعادت هستند

[601]48-امام صادق علیه السّلام فرمود:سه چیز از سعادت انسان است:همسری که از او تمکین نماید و فرزند حرمت گزار و مردی که کسب و کاری نصیبش شود که برای بهره وری در آن صبح زود از خانه بیرون رود و[درآمدی کسب کند]و[شب هنگام]در کنار خانواده اش بیارامد.

549-کلام حضرت صادق علیه السّلام به زیاد قندی

[602]49-ابو قتاده می گوید:نزد امام صادق علیه السّلام بودم که زیاد قندی بر او داخل شد.پس امام به او فرمود:ای زیاد!آیا این[ستمگران را]به عنوان دوست انتخاب کرده ای؟عرضه داشت:بله، ای فرزند رسول خدا! من مروّت و جوانمردی دارم

ص:671

و ليس وراء ظهرى مال،و إنّما أواسى إخوانى من عمل السّلطان.فقال:يا زياد،أمّا إذا كنت فاعلا ذلک،فإذا دعتک نفسک إلى ظلم النّاس عند القدره على ذلک فاذكر قدره اللّه(عزّ و جلّ)على عقوبتک،و ذهاب ما أتيت إليهم عنهم،و بقاء ما أتيت إلى نفسک عليک؛و السّلام.

603-50- بالإسناد إلى أبى قتاده،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال ثلاث لم يسأل اللّه (عزّ و جلّ)بمثلهنّ؛أن تقول:اللّهمّ فقّهنى فى الدّين،و حبّبنى إلى المسلمين، وَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ [الشعراء(26):84].

604-51- بإسناد أبى قتاده،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام أنّه قال:لست أحبّ أن أرى الشّابّ منكم إلاّ غاديا فى حالين:إمّا عالما أو متعلّما،فإن لم يفعل فرّط،فإن فرّط ضيّع،فإن ضيّع أثم،و إن أثم سكن النّار،و الّذى بعث محمّدا بالحقّ.

605-52- بالإسناد إلى أبى قتاده،قال:قال أبو عبد اللّه عليه السّلام يا ابا قتاده، أ تتهادون؟قال:نعم يا بن رسول اللّه.قال:فاستديموا الهدايا بردّ المزيد إلى أهلها.

606-53- بالإسناد أبى قتاده،قال:قال لى أبو عبد اللّه عليه السّلام لكلّ شىء حليه، و حليه الخوان البقل،و لا ينبغى للمؤمن أن يجلس إلاّ حيث ينتهى به الجلوس، فإنّ تخطّى أعناق الرّجال سخافه.

607-54- بالإسناد إلى أبى قتاده،عن الصّادق عليه السّلام قال إنّما الحقّ منيف فاعملوا به،و من سرّه طول العافيه فليتّق اللّه.

اما اندوخته مالی ندارم و من از طریق کار برای سلطان و درآمد حاصله از آن به برادرانم کمک و انفاق می کنم.پس امام فرمود:ای زیاد!اما اگر می خواهی چنین کنی پس هنگامی که نفست تو را به ستم بر مردم فراخواند و تو بر آن توانایی داشتی،توانایی خداوند والا بر مجازات تو و از بین رفتن آنچه بر سر آنان آورده ای و بجا ماندن آنچه بر سر خود آورده ای را به یاد آور و السلام.

550-سه درخواست از خداوند اجابت می شود

[603]50-امام باقر علیه السّلام فرمود:سه دعا است که خداوند والا به مانند آنها خوانده نشده[مگر آنکه اجابت فرموده]است:اینکه بگویی:خداوندا به من فهم دین عطا کن و مرا دوستدار مسلمانان قرار ده و برایم زبانی گویا و راستگو درمیان آیندگان مقرّر فرما.[شعرا(26)84]

551-جوانان باید یا دانشمند باشند یا دانش آموز

[604]51-امام صادق علیه السّلام فرمود:دوست ندارم که جوانان شما را جز در دو حال ببینم:دانشمند و یا دانش آموز پس اگر چنین نکند کوتاهی کرده است پس اگر کوتاهی کند[نعمت خود را] تباه ساخته است و اگر نعمت خود را تباه سازد گناه نموده است و اگر گناه کند سوگند به کسی که محمد صلّی اللّه علیه و اله را به حق برانگیخت،در دوزخ سکنی می گزیند.

552-امام صادق علیه السّلام فرمودند:در هدیه دادن را و به دادن هدیه به اهلش استمرار داشته

[605]52-امام صادق علیه السّلام فرمود:ای قتاده!آیا به یکدیگر هدیه می دهید؟عرضه داشت:بله،ای فرزند رسول خدا!امام فرمود:پس هدیه دادن را با بازگردان زیادی آن به اهلش[و کسانی که به آن نیاز دارند]ادامه دهید و برپا دارید.

553-آداب نشستن

[606]53-امام صادق علیه السّلام فرمود:هرچیز زینتی دارد و زینت سفره سبزی است و برای انسان مؤمن سزاوار نیست که بنشیند مگر در مکانی که نشستن به او منتهی شود[یعنی در آخر مجلس بنشیند و یا وقتی همه نشستند بنشیند]پس به درستی که تجاوز به حقوق دیگران و جلو زدن از آنان،نشانه ضعف عقل است.

[607]54-امام صادق علیه السّلام فرمود:همانا حق والا و فرازمند است پس به آن عمل کنید و هرکس دوست دارد که عافیت و سلامتش طولانی باشد از خدا بترسد و تقوا داشته باشد.

ص:673

55-608- بالإسناد إلى أبي قتاده،عن صفوان الجمّال،قال:دخل المعلّى بن خنيس على أبي عبد اللّه عليه السّلام يودّعه و قد أراد سفرا،فلمّا ودّعه،قال:يا معلّى،اعزز باللّه يعززک.قال:بما ذا،يا بن رسول اللّه؟قال:يا معلّى،خف اللّه(تعالى)يخف منک کلّ شىء.يا معلّى،تحبّب إلى إخوانک بصلتهم،فإنّ اللّه جعل العطاء محبّه و المنع مبغضه،فأنتم و اللّه إن تسألونى و أعطيکم فتحبّونى أحبّ إلىّ من ألاّ تسألونى فلا أعطيکم فتبغضونى،و مهما أجرى اللّه(عزّ و جلّ)لکم من شىء على يدى فالمحمود اللّه(تعالى)و لا تبعدون من شکر ما أجرى اللّه لکم على يدى.

56-609- بإسناد أبى قتاده،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام أنّه قال:حقوق شيعتنا علينا أوجب من حقوقنا عليهم.قيل له:و کيف ذلک.يا بن رسول اللّه؟ فقال:لأنّهم يصابون فينا،و لا نصاب فيهم.

57-610- بالإسناد إلى أبى قتاده،قال:قال أبو عبد اللّه عليه السّلام أهل المعروف فى الدّنيا هم أهل المعروف فى الآخره،لأنّهم فى الآخره ترجّح لهم الحسنات فيجودون بها على أهل المعاصى.

آخر أخبار أبى قتاده

أحاديث الغضائرى

58-611- أخبرنا أبو عبد اللّه الحسين بن عبيد اللّه الغضائرىّ،عن التّلّعکبرىّ عن محمّد بن همّام،عن محمّد بن علىّ بن الحسين الهمذانىّ عن محمّد بن خالد

554-وداع معلّی با امام صادق علیه السّلام و موعظهٔ آن حضرت به او

[608]55-صفوان جمّال می گوید:معلّی بن خنیس برای خداحافظی بر امام صادق علیه السّلام داخل شد چرا که قصد سفر داشت.پس هنگامی که با امام وداع نمود امام فرمود:ای معلّی!از خدا سرافرازی بجو تا تو را سربلند دارد.عرضه داشت:ای فرزند رسول خدا!به چه چیز؟امام فرمود:ای معلّی!از خداوند والا بترس تا هرچیز از تو در هراس باشد.ای معلّی!با برادرانت به وسیله رفت وآمد با آنان دوستی کن پس همانا خداوند بخشش را موجب محبت و باز داشتن را موجب کینه قرار داده است.به خدا سوگند اگر شما از من چیزی بخواهید و من عطا کنم پس مرا دوست بدارید در نزد من محبوبتر است که از من چیزی نطلبید پس به شما عطا نکنم و مرا دشمن دارید.پس هر زمانی که خداوند نعمتی را به دست من برای شما محقق سازد آن که ستوده می شود خداوند است و شما از شکرگذاری آنچه خداوند به دست من برای شما محقق ساخته است برکنار نباشید.

555-حقوق شیعیان

[609]56-امام صادق علیه السّلام فرمود:حقوق شیعیان ما بر ما واجب تر[و بزرگتر]از حقوق ما بر شیعیان است.گفته شد:ای فرزند رسول خدا! چطور چنین است؟امام پاسخ داد:چرا که آنان در[رعایت حق]ما گرفتار[سختی ها]می شوند ولی ما در[رعایت حق]آنها دچار [مشکلات]نمی شویم.

556-اهل معروف در دنیا همان اهل معروف در آخرت هستند

[610]57-امام صادق علیه السّلام فرمود:اهل نیکی در دنیا همان اهل نیکی در آخرتند زیرا آنگاه که در آخرت نیکی هایشان بر اشتباهاتشان فزونی می یابد از آن[نیکی ها]بر گنهکاران می بخشایند.

پایان روایات ابی قتاده

البرقیّ،عن محمّد بن سنان،عن المفضّل عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:إنّ اللّه(تعالی) لم یجعل للمؤمن أجلا فی الموت،یبقیه ما أحبّ البقاء،فإذا علم منه أنّه سیأتی بما فیه بوار دینه قبضه إلیه مکرما.قال أبو علیّ:فذکرت هذا الحدیث لأحمد بن علیّ بن حمزه مولی الطّالبیّین-و کان روایه للحدیث-فحدّثنی عن الحسین بن أسد الطّفاویّ،عن محمّد بن القاسم بن الفضیل بن یسار،عن أبیه،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام، أنّه قال:من یموت بالذّنوب أکثر ممّن یموت بالآجال،و من یعیش بالإحسان أکثر ممّن یعیش بالأعمار.

59-612- أخبرنا الغضائریّ قال أخبرنا أبو محمّد،قال حدّثنا محمّد بن همام، قال حدّثنا علیّ بن الحسین الهمدانیّ،قال حدّثنی محمّد بن خالد البرقیّ،قال حدّثنا محمّد بن سنان،عن مفضّل بن عمر،عن جعفر بن محمّد عن أبیه عن علیّ بن الحسین عن أبیه عن أمیر المؤمنین علیه السّلام قال:کان ذات یوم جالسا بالرّحبه و النّاس حوله مجتمعون،فقام إلیه رجل فقال:یا أمیر المؤمنین،إنّک بالمکان الّذی أنزلک اللّه به،و أبوک یعذّب بالنّار! فقال له:مه فضّ اللّه فاک،و الّذی بعث محمّدا بالحقّ نبیّا،لو شفع أبی فی کلّ مذنب علی وجه الأرض لشفّعه اللّه(تعالی) فیهم،أبی یعذّب بالنّار و ابنه قسیم النّار!ثمّ قال:و الّذی بعث محمّدا بالحقّ نبیّا،إنّ نور أبی طالب یوم القیامه لیطفئ أنوار الخلق إلاّ خمسه أنوار:نور محمّد صلّی اللّه علیه و اله و نوری،و نور فاطمه،و نوری الحسن و الحسین و من ولده من الأئمّه،لأنّ نوره

557-مردن با گناهان

[611]58-امام صادق علیه السّلام فرمود:همانا خداوند بلندمرتبه برای انسان مؤمن مدت معیّنی برای مرگ قرار نداده است.تا زمانی که او[در دنیا]ماندن را دوست بدارد زنده اش می دارد و هنگامی که بداند به زودی از او عملی سر خواهد زد که تباهی دینش در آن است او را گرامی و ارجمند به سود خود بالا می برد[و با احترام جانش را می گیرد].ابو علی می گوید:این روایت را برای احمد بن علی بن حمزه مولی الطالبین-که راوی حدیث بود-نقل کردم پس از او حسین بن اسد طفاوی از محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار از پدرش از امام صادق علیه السّلام برایم روایت نمود که فرمود:کسانی که به وسیله گناهان خود می میرند بیش از کسانی هستند که با اجل های معیّن از دنیا می روند و کسانی که با نیکی های خود زندگی می کنند بیش از کسانی هستند که با عمر[طبیعی]خود زندگی می نمایند.

558-نور ابو طالب در روز قیامت

[612]59-امام صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که روزی امیر مؤمنان علیه السّلام در میدان شهر نشسته بود و مردم در اطرافش جمع شده بودند.پس مردی برخاست و عرضه داشت:ای امیر مؤمنان!تو در مکان و جایگاهی هستی که خداوند تو را در آن فروفرستاده است درحالی که پدرت با آتش عذاب می شود[چون گمان می کردند ابو طالب کافر بوده است].پس علی علیه السّلام به او فرمود:ساکت باش که خداوند دهانت را ببندد.سوگند به کسی که محمد صلّی اللّه علیه و اله را به حق به پیامبری برانگیخت اگر پدرم برای هرگنهکار روی زمین شفاعت کند خداوند شفاعت او را درباره آنان می پذیرد.

آیا پدرم با آتش عذاب شود درحالی که پسرش قسمت کننده آتش[و بهشت]است.آنگاه فرمود:سوگند به کسی که محمد صلّی اللّه علیه و اله را به حق به پیامبری برانگیخت نور ابو طالب در روز قیامت،نور همه آفریدگان را جز پنج نور خاموش می سازد:نور محمد صلّی اللّه علیه و اله و نور من و دو نور حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین.زیرا نور او از نور ماست که خداوند دو هزار سال پیش از خلقت آدم آن را آفریده است.

ص:677

من نورنا الذى خلقه اللّه(عزّ و جلّ)من قبل خلق آدم بألفى عام.

60-613- أخبرنا الغضائرىّ عن هارون بن موسى عن محمّد بن همّام عن الحسين بن أحمد المالكىّ،عن اليقطينىّ عن يحيى بن زكريّا،عن داود بن كثير بن أبى خالد الرّقّىّ،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:قال اللّه عزّ و جلّ:لو لا أنّى أستحيى من عبدى المؤمن،ما تركت عليه خرقه يتوارى بها،و إذا كملت له الإيمان ابتليته بضعف فى قوّته و قلّه فى رزقه،فإن هو جزع أعدت عليه،و إن صبر باهيت به ملائكتى،ألا و قد جعلت عليّا علما للنّاس،فمن تبعه كان هاديا، و من تركه كان ضالاّ،لا يحبّه إلاّ مؤمن و لا يبغضه إلاّ منافق.

61-614- أخبرنا الغضائرىّ عن التّلّعكبرىّ عن محمّد بن همّام عن الحسين بن أحمد المالكىّ،عن اليقطينىّ عن يحيى بن زكريّا بن بشر عن داود الرّقّىّ،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّ اللّه(عزّ و جلّ)خلق المؤمن من عظمه جلاله و قدرته،فمن طعن عليه،أو ردّ عليه قوله،فقد ردّ على اللّه(عزّ و جلّ).

أحاديث محمّد بن أحمد بن أبى الفوارس

62-615- حدّثنا محمّد بن أحمد بن أبى الفوارس الحافظ إملاء،فى مسجد الرصافه جانب الشّرقىّ ببغداد،فى ذى القعده سنه إحدى عشره و أربعمائه،عن أحمد بن جعفر عن الحسن بن عنبر عن محمّد بن الزّريق عن محمّد بن معدان العبدىّ،عن ثوير بن يزيد،عن خالد بن معدان،عن معاذ بن جبل،قال:قال

559-مبتلا شدن مؤمن

[613]60-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:خداوند بلندمرتبه و والا می فرماید:اگر نبود که از بنده مؤمن حیا می کنم و شرمسارم بر او تکّه لباسی باقی نمی گذارم که به وسیله آن خود را بپوشاند و هنگامی که ایمان او کامل گردد او را به سستی توانش و کاستی در روزی اش دچار می سازم پس اگر بی تابی کند نعمت و توانایی را به او باز می گردانم و اگر بردباری بورزد به او بر فرشتگانم مباهات می کنم.آگاه باشید که علی علیه السّلام را نشانه ای برای مردم قرار داده ام پس هرکس از او پیروی کند هدایت یافته و هرکه او را رها کند گمراه گشته است جز مؤمن او را دوست نمی دارد و جز منافق او را دشمن نمی دارد.

[614]61-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:همانا خداوند والا انسان مؤمن را از عظمت جلال و توانایی اش آفریده است پس هرکس از او عیب جویی کند یا سخنش را نپذیرفته و رد نماید [سخن]خدا را رد کرده است.

روایات محمد بن احمد بن أبی الفوارس

رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ما عظمت نعمه اللّه على عبد إلاّ عظمت مئونه النّاس عليه،فمن لم يحتمل تلک المئونه فقد عرض تلک النّعمه للزّوال.

616-63- حدّثنا محمّد بن أحمد بن أبى الفوارس،عن أحمد بن محمّد الصّائغ، عن محمّد بن إسحاق السّرّاج،عن قتيبه بن سعيد،عن حاتم عن بكير بن يسار عن عامر بن سعد،عن أبيه،قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول لعلىّ عليه السّلام ثلاثا فلأن يكون لى واحده منهنّ أحبّ إلىّ من حمر النّعم؛سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول لعلىّ، و خلّفه فى بعض مغازيه،فقال:يا رسول اللّه،تخلّفنى مع النّساء و الصّبيان؟فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أما ترضى أن تكون منّى بمنزله هارون من موسى إلاّ أنّه لا نبىّ بعدى؟و سمعته يقول يوم خيبر:لأعطينّ الرّايه رجلا يحبّ اللّه و رسوله،و يحبّه اللّه و رسوله،قال:فتطاولنا لها،قال:ادعوا لى عليّا؛فأتى علىّ أرمد العينين،فبصق فى عينيه،و دفع إليه الرّايه ففتح عليه،و لمّا نزلت هذه الآيه نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ دعا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عليّا و فاطمه و حسنا و حسينا عليهم السّلام و قال:اللّهمّ هؤلاء أهلى.

أحاديث أبى منصور السكّرى

617-64- حدّثنا أبو منصور السّكّرىّ،عن جدّه علىّ بن عمر،عن عبد اللّه بن أحمد بن العبّاس،عن مهدىّ بن يحيى،عن عبد الرّزّاق،عن أبيه،عن مينا عن ابن مسعود،قال:ليله الجنّ قال لى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يا بن مسعود،نعيت إلىّ نفسى.

فقلت:استخلف،يا رسول اللّه.قال:من؟قلت أبا بكر:فأعرض عنّى.ثمّ قال:يا بن

560-سبب از بین رفتن نعمت ها

[615]62-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هیچ گاه نعمت خدا بر بنده ای فراوان نگردد مگر آنکه [مسئولیّت]خرج زندگی مردم نیز بر او فزونی می یابد.پس هرکس آن مسئولیّت را نپذیرد نعمتش را در پیشگاه نابودی و فنا قرار داده است.

561-سه فضیلت حضرت علی علیه السّلام

[616]63-عامر بن سعد از پدرش روایت می کند:شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام سه خصوصیت ذکر کرد که اگر یکی از آنها برای من بود از شتران سرخ مو در نزد من محبوبتر بود.درحالی که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله علی علیه السّلام را در یکی از جنگ هایش[در مدینه]جانشین خود ساخته بود شنیدم که علی علیه السّلام عرضه داشت:ای رسول خدا!مرا درمیان زنان و کودکان باقی می گذاری؟پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:آیا خشنود نمی گردی که جایگاه تو نسبت به من همچون جایگاه هارون نسبت به موسی باشد جز آنکه هیچ پیامبری پس از من نیست.و همچنین شنیدم که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در روز جنگ خیبر فرمود:پرچم را فردا به کسی می سپارم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می دارند.پس ما گردن بر می افراشتیم تا رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله پرچم را به ما بدهد.ولی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:علی را نزد من فرا بخوانید.پس علی آمد در حالیکه چشمانش را از شدت درد بسته بود.آنگاه پیامبر از آب دهان خود بر دو چشمش گذارد و پرچم را به او سپرد و به وسیله او بر دشمن پیروز شد.و دیگربار هنگامی بود که این آیه فرو فرستاده شد«بیائید فرزندان خود را به مباهله فرا بخوانیم»[آل عمران(3):آیۀ 61]که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام را فراخواند و فرمود:خداوندا اینها خانواده منند.

روایات ابو منصور سکّری

562-کلام ابن مسعود با رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله در مورد خلافت

[617]64-ابن مسعود می گوید:در شبی تاریک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به من فرمود:ای ابن مسعود.به [گوش]جانم،خبر مرگم خوانده

شد.پس گفتم:ای رسول خدا جانشینی قرار ده.فرمود:چه کسی؟گفتم:ابا بکر.پس از من روی گرداند دگرباره فرمود:ای ابن مسعود،

ص:681

مسعود،نعیت إلیّ نفسی.قلت:استخلف.قال:من؟قلت عمر:فأعرض عنّی،ثمّ قال:یا بن مسعود،نعیت إلیّ نفسی.قلت:استخلف.قال:من؟قلت علیّا.قال:أمّا إنهم إن أطاعوه دخلوا الجنّه أجمعون أکتعون.

618-65- حدّثنا أبو منصور السّکّریّ،عن جدّه علیّ بن عمر عن عیسی بن سلیمان عن محمّد بن حمید،عن زافر بن سلیمان،عن المسلم بن سعید،عن الحکم بن أبان،عن عکرمه،عن ابن عبّاس،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ما ولد بارّ نظر فی کلّ یوم إلی أبویه برحمه إلاّ کان له بکلّ نظره حجّه مبروره.فقالوا:یا رسول اللّه،و إن نظر فی کلّ یوم مائه نظره؟ قال:نعم اللّه أکثر و أطیب.

619-66- حدّثنا أبو منصور السّکّریّ،عن جدّه علیّ بن عمر عن العبّاس بن یوسف السّککیّ عن عبید اللّه بن هشام عن محمّد بن مصعب عن الهیثم بن حمّاد، عن یزید الرّقاشیّ عن أنس بن مالک قال:رجعنا مع رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قافلین من تبوک،فقال لی فی بعض الطّریق:ألقوا لی الأحلاس و الأقتاب،ففعلوا فصعد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فخطب،فحمد اللّه و أثنی علیه بما هو أهله،ثمّ قال:معاشر النّاس، ما لی إذا ذکر آل إبراهیم علیه السّلام تهلّلت وجوهکم،و إذا ذکر آل محمّد صلّی اللّه علیه و اله کأنّما یفقأ فی وجوهکم حبّ الرّمّان،فو الّذی بعثنی بالحقّ نبیّا،لو جاء أحدکم یوم القیامه بأعمال کأمثال الجبال و لم یجئ بولایه علیّ بن أبی طالب علیه السّلام لأکبّه اللّه(عزّ و جلّ) فی النّار.

به[گوش]جانم،خبر مرگم داده شد.گفتم:جانشینی برگزین فرمود:که را؟ گفتم:عمر را.پس بار دیگر از من روی گرداند.آنگاه فرمود:ای ابن مسعود.به[گوش]دلم،خبر از وفاتم داده شد.گفتم:جانشینی قرار ده.فرمود:چه کسی؟گفتم:علی.

فرمود:آگاه باش چنان چه آنان از او پیروی کنند همگی در بهشت داخل می گردند.

563-خوبی به پدر و مادر

[618]65-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هیچ فرزند نیکوکار نیست که در هر روز با مهربانی به پدر و مادرش بنگرد مگر آنکه در برابر هر نگاهی حجّی پذیرفته شده برایش نوشته می شود.گفتند:

ای رسول خدا!هرچند در هر روز صد بار نگاه کند؟پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود:بله،نعمتهای خداوند بیشتر و نکوتر از اینهاست.

564-انکارکنندهٔ ولایت حضرت علی علیه السّلام

[619]66-انس بن مالک می گوید:با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از تبوک باز می گشتیم که در میانه راه به من فرمود:برایم زین ها و رحلهای شتران را بر روی هم گرد آورید.پس چنین کردند آنگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بر فراز آنها رفت و خطبه خواند پس ستایش خداوند را به جا آورد و سپاس او را چنان چه سزاوارش است به زبان آورد آنگاه فرمود:ای گروه مردم.مرا چه شده است[که می بینم]هنگامی که خاندان ابراهیم یاد می شود چهره هایتان می درخشد و هنگامی که خاندان محمد صلّی اللّه علیه و اله یاد می شود گویا در چهره هایتان دانه انار فشرده اند.سوگند به کسی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت اگر یکی از شما در روز قیامت با کرداری هم چون کوهها[به عرصه قیامت]قدم بگذارد و ولایت علی بن ابی طالب را همراه نیاورد خداوند او را به صورت در آتش می اندازد.

67-620- حدّثنا أبو منصور السّكّرىّ،عن جدّه علىّ بن عمر،عن إسحاق بن مروان القطّان،عن أبيه عن عبيد بن مهران العطّار،عن يحيى بن عبد اللّه بن الحسن،عن أبيه،و عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام عن أبيهما،عن جدّهما،قالا:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّ فى الفردوس لعينا أحلى من الشّهد،و ألين من الزّبد،و أبرد من الثّلج،و أطيب من المسک،فيها طينه خلقنا اللّه(عزّ و جلّ)منها،و خلق منها شيعتنا،فمن لم يكن من تلک الطّينه فليس منّا،و لا من شيعتنا،و هى الميثاق الّذى أخذ اللّه(عزّ و جلّ)عليه ولايه علىّ بن أبى طالب عليه السّلام قال عبيد:فذكرت لمحمّد بن علىّ بن الحسين بن علىّ عليه السّلام هذا الحديث،فقال:صدقک يحيى بن عبد اللّه، هكذا أخبرنى أبى عن جدّى عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله.

68-621- حدّثنا أبو منصور السّكّرىّ،عن جدّه علىّ بن عمر،عن محمّد بن محمّد الباغندىّ،عن هاشم بن ناجيه،عن عطاء بن مسلم عن الوليد بن يسار عن عمران بن ميثم،عن أبيه قال:شهدت أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام هو يجود بنفسه،فسمعته يقول:يا حسن،قال الحسن عليه السّلام لبّيک يا أبتاه.قال:إنّ اللّه (تعالى)أخذ ميثاق أبيک-و ربّما قال:أعطى ميثاقى و ميثاق كلّ مؤمن-على بغض كلّ منافق و فاسق،و أخذ ميثاق كلّ منافق و فاسق على بغض أبيک.

69-622- حدّثنا أبو منصور السّكّرىّ،عن جدّه علىّ بن عمر،عن إسحاق بن مروان،عن أبيه عن حمّاد بن كثير عن أبى خالد،عن ابن طريف،عن ابن نباته،

565-شیعیان ما از خاک بهشتی آفریده شده اند

[620]67-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:همانا در بهشت چشمه ای است شیرین تر از عسل و نرمتر و روانتر از کره و خنک تر از برف و خوشبوتر از مشک که در آن گلی است که خداوند والا ما و شیعیانمان را از آن آفرید.پس هرکس که از آن گل نباشد از ما و شیعیان ما نیست و آن پیمانی است که خداوند والا از آن گل برگرفت که همان ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام باشد.عبید می گوید:این روایت را برای محمد بن علی بن حسین بن علی صلّی اللّه علیه و اله ذکر نمودم پس فرمود:

یحیی بن عبد اللّه به تو راست گفت،پدرم از جدّم پیامبر چنین روایت کرده است.

566-انسان منافق و کافر،حضرت علی علیه السّلام را دوست ندارد

[621]68-میثم می گوید:در لحظات آخر عمر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام که او در حال احتضار بود به نزد حضرت رفتم پس شنیدم که فرمود:ای حسن!امام حسن علیه السّلام عرضه داشت:گوش به فرمانم:ای پدر!حضرت فرمود:همانا خداوند والا پیمان پدرت را براین برگرفت-و شاید فرمود:خداوند پیمان من و هر مؤمنی را براین برگرفت-که هر منافق و بدکاری را دشمن بدارم و پیمان هر منافق و بدکاری را بر کینه و دشمنی پدرت برگرفت.

عن علیّ علیه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله أنا مدینه الجنّه و أنت بابها یا علیّ،کذب من زعم أنّه یدخلها من غیر بابها.

623-70- حدّثنا أبو منصور السّکّریّ،عن جدّه علیّ بن عمر،عن أحمد بن الأزهر عن عبد الرّزّاق،عن معمر،عن الزّهریّ،عن عبید اللّه بن عبد اللّه،عن ابن عبّاس،قال:قال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله لعلیّ علیه السّلام:یا علیّ أنت سیّد فی الدّنیا سیّد فی الآخره، من أحبّک فقد أحبّنی،و من أحبّنی فقد أحبّ اللّه،و من أبغضک فقد أبغضنی،و من أبغضنی فقد أبغض اللّه(عزّ و جلّ).

أحادیث ابن خشیش

624-71- حدّثنا محمّد بن علیّ بن حشیش عن محمّد بن أحمد بن علیّ إملاء،فی المسجد الحرام،فی ذی الحجّه من سنه ثمان و سبعین و ثلاثمائه،عن المنذر بن محمّد عن یوسف بن موسی عن الحسن بن علیّ عن عبد الرّزّاق،عن مالک،بن أبی زیاد عن الأعرج،عن أبی هریره قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إذا کان یوم عرفه غفر اللّه(تعالی)للحاج الخلّص،و إذا کان لیله المزدلفه غفر اللّه(تعالی) للتّجّار،و إذا کان یوم منی غفر اللّه للجمّالین،و إذا کان عند جمره العقبه غفر اللّه للسّوّال،فلا یشهد خلق ذلک الموقف ممّن قال«لا إله إلاّ اللّه»إلاّ غفر اللّه له.

625-72- حدّثنا محمّد بن علیّ بن حشیش،عن محمّد بن أحمد بن عبد الوهّاب عن محمّد بن علیّ بن خلف عن الحسن بن العلاء عن مکّیّ بن إبراهیم،

567-حدیث مدینه

[622]69-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:من شهر بهشت هستم و ای علی تو درب آن هستی.دروغ می گوید هر آن کس که گمان کند از راهی جز درش در آن شهر داخل می گردد.

568-حضرت علی علیه السّلام آقای دنیا و آخرت

[623]70-پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام فرمود:ای علی!تو در دنیا و آخرت سروری.هرکس تو را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هرکس مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است و هرکس تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است و هرکس مرا دشمن بدارد خدا را دشمن داشته است.

احادیث ابن حشیش

569-حجاج و بخشیده شدن گناهانشان

[624]71-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هنگامی که روز عرفه فرا می رسد خداوند حاجیان راستین را می بخشاید و در شب مزدلفه خداوند والا تاجران را می آمرزد و در روز منی خداوند شترداران را می بخشد و در هنگام جمره عقبه خداوند خواهشگران را می بخشاید پس هیچ آفریده ای از کسانی که«لا اله الاّ اللّه»می گویند درآن جایگاه حاضر نمی شوند مگر آنکه خداوند او را می آمرزد.

عن ابن جريج،عن عطاء،عن ابن عبّاس،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ليس من مات فاستراح بميّت،إنّما الميّت ميّت الأحياء.

626-73- حدّثنا محمّد بن علىّ بن حشيش،عن محمّد بن أحمد بن علىّ بن عبد الوهّاب عن محمّد بن علىّ بن الحسين عن علىّ بن عبيد اللّه عن محمّد بن إسحاق الصّبّىّ،عن نصر بن حمّاد،عن شعبه،عن السّدّىّ،عن مقسّم،عن ابن عبّاس،قال:وقف رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله على قتلى بدر فقال:جزاكم اللّه من عصابه شرّا لقد كذّبتمونى صادقا و خوّنتم أمينا،ثمّ التفت إلى أبى جهل بن هشام،فقال:إنّ هذا أعتى على اللّه من فرعون إنّ فرعون لمّا أيقن بالهلاک وحّد اللّه،و إنّ هذا لمّا أيقن بالهلاک دعا باللاّت و العزّى.

627-74- حدّثنا ابن خشيش عن إبراهيم بن محمّد بن أحمد عن عبد اللّه بن محمّد بن عبد العزيز عن يحيى بن عبد الحميد عن إسحاق بن سعيد،عن أبيه عن ابن عبّاس،قال:أتى رجل إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقال:ما عمل إن عملت به دخلت الجنّه؟ قال:اشتر سقاء جديدا،ثمّ اسق فيه حتّى تخرقه،فإنّک لا تخرقه حتّى تبلغ به عمل الجنّه.

628-75- حدّثنا ابن خشيش،عن محمّد بن عبد الغنىّ بن سعيد عن عثمان بن محمّد السّمرقندىّ،عن محمّد بن حمّاد الطّهرانىّ،عن عبد الرّزّاق،عن سفيان الثّورىّ،عن أبى معشر،عن سعيد المقبرىّ،عن أبى هريره،عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله أنّه قال:

570-حقیقت مرگ

[625]72-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:کسی که بمیرد و درپی آن آسایش و راحتی بیابد مرده [حقیقی]نیست.مرده[واقعی]مرده زندگان است[مقصود کسی است که حیات معنوی ندارد].

571-کلام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در جنگ بدر

[626]73-ابن عباس می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بر کشته شدگان بدر ایستاد و فرمود:خداوند از این گروه به شما کیفر شرّ و ناگوار چشاند[سخنان]مرا که راستگو بودم دروغ برشمردید و به من که امانتکار بودم خیانت کردید آنگاه رو به سوی ابو جهل بن هشام کرد و فرمود:او بر خدا از فرعون سرکش تر است.همانا فرعون هنگامی که به هلاکتش یقین کرد خدا را یگانه بر شمرد و او هنگامی که به هلاکتش یقین نمود لات و عزّی را فراخواند.

572-ثواب آب دادن

[627]74-ابن عباس می گوید:مردی به نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمد و عرضه داشت:چه عملی انجام دهم که با آن به بهشت رهنمون گردم.پیامبر فرمود:مشکی نو بخر آنگاه با آن مردم را سیراب کن تا [از کثرت استفاده از آن]آن را پاره کنی.پس به درستی که تو آن را پاره نمی کنی مگر آنکه به وسیله آن به کرداری شایسته بهشت رسیده باشی.

دعوه المظلوم مستجابه و إن كانت من فاجر مخوف على نفسه.قال عبد الرّزّاق:

ثمّ لقيت أبا معشر فحدّثنى به.

629-76- حدّثنا ابن حشيش عن أحمد عن سليمان بن أحمد الطّبرانىّ عن عمرو بن ثور عن محمّد بن يوسف عن سفيان الثّورىّ،عن عبد الرّحمن بن القاسم،عن أبيه،عن عائشه،قالت:ما شبع آل محمّد عليهم السّلام ثلاثه أيّام تباعا حتّى لحق باللّه(عزّ و جلّ).

630-77- حدّثنا محمّد بن علىّ بن خنيس عن أحمد عن الحسن بن أبى الحسن العسكرىّ عن الحسين بن حميد عن زهير بن عبّاد عن أبى بكر بن شعيب،عن مالک بن أنس،عن الزّهرىّ،عن عمرو بن أبى الشّريک،عن فاطمه عليها السّلام قالت:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من تختّم بالعقيق لم يزل يرى خيرا.

631-78- حدّثنا ابن حشيش عن محمّد بن أحمد الأسفراينىّ عن عبد الرّحمن بن محمّد بن عبد اللّه،عن عبد اللّه بن محمود،عن صخر بن محمّد عن اللّيث بن سعد،عن الزّهرىّ،عن أنس قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بجّلوا المشايخ،فإنّ من إجلال اللّه تبجيل المشايخ.

632-79- حدّثنا محمّد بن علىّ بن حشيش عن إبراهيم بن أحمد الدّينورىّ عن عبد اللّه بن حمدان عن أبى سعيد الأشجّ،عن عقبه بن خالد،عن موسى بن محمّد بن إبراهيم التّميمىّ،عن أبيه،عن أنس بن مالک قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إذا

573-دعای مظلوم مستجاب می شود

[628]75-پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود:دعای ستمدیده پذیرفته شده است هرچند از بدکاری باشد که بر خود هراسان است عبد الرزّاق می گوید:آنگاه ابا معشر را ملاقات کردم پس این حدیث را برایم روایت نمود.

574-خاندان پیامبر سه روز سیر نگشته اند

[629]76-عایشه می گوید:خاندان محمد صلّی اللّه علیه و اله سه روز پشت سرهم سیر نگشتند تا به خدا پیوستند[و از دنیا رفتند].

575-ثواب انگشتر عقیق

[630]77-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس انگشتر عقیق به دست کند همیشه نیکی می بیند.

576-احترام به سالمندان

[631]78-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:پیران را بزرگ دارید[و احترام کنید]پس همانا از [مصادیق]بزرگ داشتن خداوند بزرگداشت پیران است.

أكلتم فاخلعوا نعالكم،فإنّه أروح لأقدامكم.

633-80- حدّثنا محمّد بن علىّ بن حشيش،قال حدّثنا أبو ذرّ،قال:حدّثنا عبد اللّه،قال:حدّثنى الأحمسىّ،قال:حدّثنى ابن أبى حمّاد،قال:حدّثنا يحيى بن سلمه،عن أبيه،عن أبى صادق،عن عليم،قال:سمعت سلمان يقول:إنّ أوّل هذه الأمّه ورودا على نبيّها أوّلها إسلاما علىّ بن أبى طالب عليه السّلام،و إنّ خراب هذا البيت على يد رجل من آل فلان.

634-81- حدّثنا ابن حشيش،عن أبى ذرّ،عن عبد اللّه عن فضل بن يوسف، عن مخوّل،عن منصور-بن أبى الأسود-عن أبيه،عن الشّعبىّ،عن الحارث،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله الحسن و الحسين سيّدا شباب أهل الجنّه.

635-82- حدّثنا ابن حشيش،عن يحيى ابن الحسين عن أحمد بن عمر عن يونس بن عبد الأعلى عن سفيان بن عيينه،عن الزّهرىّ،عن أنس بن مالک:أنّ رجلا سأل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عن السّاعه،فقال:ما أعددت لها؟قال:حبّ اللّه و رسوله.قال:أنت مع من أحببت.

636-83- حدّثنا محمّد بن علىّ بن حشيش،عن محمّد بن أحمد بن عبد الوهّاب عن محمّد بن محمّد بن يحيى عن الحسن بن علىّ،عن اللّؤلؤىّ،عن شعبه،عن توبه العنبرىّ،عن أنس بن مالک،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:عليكم بالوجوه الملاح و الحدق السّود،فإنّ اللّه يستحيى أن يعذّب الوجه المليح بالنّار.

577-آداب خوردن

[632]79-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هنگامی که غذا می خورید کفش هایتان را درآورید که این برای پاهایتان آسوده تر است.

578-اولین کسی که بر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله وارد می شود

[633]80-علیم می گوید:شنیدم که سلمان می گفت:همانا اولین کسی که از این امت بر پیامبرش وارد می شود اولین کسی است که اسلام آورده و او علی بن ابی طالب علیه السّلام است و ویرانی این خانه به دست مردی از خاندان فلان است.

579-حدیث رسول اللّه در مورد امام حسن و امام حسین علیهما السّلام

[634]81-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند.

580-سؤال مردی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در مورد قیامت

[635]82-انس بن مالک می گوید:مردی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله درباره قیامت پرسید.پیامبر فرمود:

برایش چه فراهم آورده ای؟گفت:محبت خدا و فرستاده او.فرمود:تو با کسانی هستی که دوستشان داری.

581-اصحابی که چهرهٔ ملیحی دارند

[636]83-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:بر شما باد به نمکین چهره گان و چشم سیاهان.پس همانا خداوند حیا می کند که چهره نمکین را در آتش عذاب کند.

84-637- حدّثنا ابن حشيش عن علىّ بن القاسم بن يعقوب عن محمّد بن الحسين بن مطاع عن أحمد بن حسن القوّاس عن محمّد بن سلمه الواسطىّ،عن يزيد بن هارون،عن حمّاد بن سلمه،عن ثابت عن أنس بن مالک،قال:ركب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ذات يوم بغلته،فانطلق إلى جبل آل فلان،و قال:يا أنس،خذ البغله و انطلق إلى موضع كذا و كذا،تجد عليّا جالسا يسبّح بالحصى،فأقرئه منّى السّلام و احمله على البغله و آت به إلىّ.قال أنس:فذهبت فوجدت عليّا عليه السّلام كما قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فحملته على البغله فأتيت به إليه،فلمّا أن بصر به رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:السّلام عليک يا رسول اللّه.قال:و عليک السّلام يا أبا الحسن،فإنّ هذا موضع قد جلس فيه سبعون نبيّا مرسلا،ما جلس فيه من الأنبياء أحد إلاّ و أنا خير منه، و قد جلس فى موضع كلّ نبىّ أخ له ما جلس من الإخوه أحد إلاّ و أنت خير منه.

قال أنس:فنظرت إلى سحابه قد أظلّتهما و دنت من رءوسهما،فمدّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يده إلى السّحابه،فتناول عنقود عنب فجعله بينه و بين علىّ،و قال:كل يا أخى،فهذه هديّه من اللّه(تعالى)إلىّ ثمّ إليک.قال أنس:فقلت:يا رسول اللّه،علىّ أخوک؟ قال:نعم.علىّ أخى.فقلت:يا رسول اللّه،صف لى كيف علىّ أخوک؟قال:إنّ اللّه (عزّ و جلّ)خلق ماء تحت العرش قبل أن يخلق آدم بثلاثه آلاف عام،و أسكنه فى لؤلؤه خضراء فى غامض علمه إلى أن خلق آدم،فلمّا أن خلق آدم نقل ذلک الماء من اللّؤلؤه فأجراه فى صلب آدم إلى أن قبضه اللّه،ثمّ نقله إلى صلب شيث،

582-هدیۀ خداوند به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و حضرت علی علیه السّلام و سیاه بودن چشمانشان

[637]84-انس بن مالک می گوید:روزی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بر قاطرش سوار شده و به سوی کوه خاندان فلان رهسپار شد و فرمود:ای انس!قاطر را بگیر و به فلان محلّ و فلان جایگاه برو.

علی را می بینی که نشسته است و بر روی سنگریزه ها تسبیح می گوید.سلام مرا به او برسان و او را بر قاطر سوار کن و به اینجا بیاور.انس می گوید:پس رفتم و علی را همان گونه که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرموده بود یافتم پس او را بر قاطر سوار نموده و به سوی پیامبر آوردم.پس هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را مشاهده کرد عرضه داشت:سلام بر تو ای فرستاده خدا!پیامبر فرمود:و سلام بر تو ای ابا الحسن.همانا این جایگاهی است که هفتاد پیامبر فرستاده شده بر آن نشسته اند.و هیچ پیامبری بر آن ننشسته است مگر آنکه من از او برترم.و در جایگاه هر پیامبری برادری برای او نشسته است و هیچ برادری بر آن ننشسته مگر آنکه تو از او برتری.

انس می گوید:پس ابری را مشاهده کردم که بر آنان سایه افکند و به سرهایشان نزدیک گشت.

پس پیامبر به سوی آن ابر دست گشود و خوشه ای انگور برگرفت و میان خود و علی قرار داد.

و فرمود:برادرم بخور.پس این هدیه ای از سوی خداوند والا به من و آنگاه به تو است.انس می گوید:پس عرضه داشتم:ای فرستاده خدا صلّی اللّه علیه و اله علی برادر توست؟پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:همانا خداوند والا سه هزار سال پیش از آنکه آدم را بیافریند آبی زیر عرش خود آفرید و آن را در مرواریدی سبز در دانش پیچیده خود قرار داد تا اینکه آدم را آفرید.پس هنگامی که آدم را آفرید آن آب را از مروارید منتقل کرد و در پشت آدم جاری ساخت تا او از دنیا رفت آنگاه آن آب را به پشت(شیث)منتقل نمود.

فلم يزل ذلک الماء ينتقل من ظهر إلى ظهر حتّى صار فى صلب عبد المطّلب،ثمّ شقّه اللّه(عزّ و جلّ)بنصفين،فصار نصفه فى أبى عبد اللّه بن عبد المطّلب،و نصف فى أبى طالب،فأنا من نصف الماء و علىّ من النّصف الآخر،فعلىّ أخى فى الدّنيا و الآخره،ثمّ قرأ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله وَ هُوَ الَّذِى خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ كانَ رَبُّکَ قَدِيراً [الفرقان(25):54].

638-85- أخبرنا ابن حشيش،عن أبى المفضّل الشّيبانىّ،عن محمّد بن علىّ بن معمر عن ابن أبى الخطّاب،عن ابن أبى عمير و محمّد بن سنان،عن هارون بن خارجه،عن أبى بصير،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:سمعته يقول:بينا الحسين عند رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إذ أتاه جبرئيل عليه السّلام فقال:يا محمّد،أتحبّه؟قال:نعم.قال:أما إنّ أمّتک ستقتله؛فحزن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لذلک حزنا شديدا،فقال جبرئيل عليه السّلام أيسرّک أن أريک التّربه الّتى يقتل فيها؟قال:نعم.قال:فخسف جبرئيل عليه السّلام ما بين مجلس رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إلى كربلاء حتّى التقت القطعتان هكذا-و جمع بين السّبّابتين- فتناول بجناحيه من التّربه فناولها لرسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ثمّ دحا الأرض من طرف العين، فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله طوبى لک من تربه،و طوبى لمن يقتل فيک.

639-86- أخبرنا ابن حشيش،عن أبى المفضّل عن ابن عقده عن إبراهيم بن عبد اللّه النّحوىّ عن محمّد بن مسلمه عن يونس بن أرقم،عن الأعمش،عن سالم بن أبى الجعد،عن أنس بن مالک:أنّ عظيما من عظماء الملائكه استأذن ربّه

پس هم چنان آن آب از پشتی به پشت دیگر منتقل می گشت تا در صلب عبد المطّلب قرار گرفت.آنگاه خداوند آن را به دو نیم کرد.پس نیمی از آن در پدرم عبد اللّه بن عبد المطّلب و نیمی دیگر در ابو طالب قرار گرفت.پس من از نیم آن آب و علی از نیم دیگر است.بنابراین علی در دنیا و آخرت برادر من است.آنگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله این آیه را تلاوت فرمود:«اوست که بشر را از آب آفرید و برای او نسب و سبب قرار داد و پروردگار تو تواناست.»[فرقان (25):آیهٔ 54]

583-خبر دادن جبرئیل به کشته شدن امام حسین علیه السّلام

[638]85-ابو بصیر می گوید:شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود:آن هنگام که حسین علیه السّلام نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بود جبرئیل به نزد حضرت آمد پس عرضه داشت:ای محمد!آیا او را دوست می داری؟فرمود:بله.جبرئیل عرضه داشت:اگر خاکی که در آن کشته می شود را به تو نشان دهم شادمان می گردی؟فرمود:بله.راوی گوید:پس جبرئیل ما بین محلّ نشستن رسول خدا تا کربلا را درهم کشید تا این دو قطعه[کربلا و مجلس پیامبر]این چنین به هم نزدیک گشتند- و دو انگشت سبّابه خود را جمع کرد-پس با دو بال خود از خاک کربلا برداشت.و به رسول خدا داد آنگاه زمین را در چشم برهم زدنی گستراند.پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله[به امام حسین علیه السّلام] فرمود:چه خاک نیکویی داری و خوشا به حال کسی که در[راه]تو کشته می شود.

584-خبر دادن میکائیل به قتل امام حسین علیه السّلام

[639]86-انس بن مالک گوید:یکی از بزرگان فرشتگان برای زیارت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله رخصت طلبید.پس به او اجازه داده شد.

(عزّ و جلّ)فی زیاره النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فأذن له،فبینما هو عنده إذ دخل علیه الحسین علیه السّلام فقبّله النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و أجلسه فی حجره،فقال له الملک:أتحبّه؟قال:أجل أشدّ الحبّ، إنّه ابنی،قال له:إنّ أمّتک ستقتله.قال:أمّتی تقتل إبنی هذا؟ولدی قال:نعم،و إن شئت أریتک من التّربه الّتی یقتل علیها.قال:نعم؛فأراه تربه حمراء طیّبه الرّیح، فقال:إذا صارت هذه التّربه دما عبیطا فهو علامه قتل ابنک هذا.قال سالم بن أبی الجعد:أخبرت أنّ الملک کان میکائیل علیه السّلام.

87-640- أخبرنا ابن حشیش،عن أبی المفضّل الشّیبانیّ عن علیّ بن محمّد بن مخلد عن محمّد بن سالم بن عبد الرّحمن عن عون بن مبارک الخثعمیّ،عن عمرو بن ثابت،عن أبیه أبی المقدام،عن ابن جبیر،عن بن عبّاس،قال:بینا أنا راقد فی منزلی إذ سمعت صراخا عظیما عالیا من بیت أمّ سلمه زوج النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فخرجت یتوجّه بی قائدی إلی منزلها،و أقبل أهل المدینه إلیها الرّجال و النّساء، فلمّا انتهیت إلیها قلت:یا أمّ المؤمنین،ما بالک تصرخین و تغوثین؟فلم تجبنی، و أقبلت علی النّسوه الهاشمیّات و قالت:یا بنات عبد المطّلب أسعدینی و ابکین معی،فقد و الله قتل سیّدکنّ و سیّد شباب أهل الجنّه،قد و اللّه قتل سبط رسول اللّه و ریحانته الحسین.فقیل:یا أمّ المؤمنین،و من أین علمت ذلک؟قالت:رأیت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فی المنام السّاعه شعثا مذعورا،فسألته عن شأنه ذلک،فقال:قتل ابنی الحسین علیه السّلام و أهل بیته الیوم فدفنتهم،و السّاعه فرغت من دفنهم.قالت:

هنگامی که او در نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بود حسین علیه السّلام بر حضرت وارد شد پس پیامبر او را بوسید و در دامنش نشاند.پس فرشته به پیامبر عرضه داشت:آیا دوستش داری؟پیامبر فرمود:بله بسیار.چرا که او فرزند من است.فرشته گفت:همانا امت تو او را خواهد کشت.فرمود:امت من او را خواهند کشت؟عرضه داشت:بله،اگر بخواهی خاکی را که در آن کشته می شود به تو نشان می دهم.فرمود:بله.پس خاکی سرخ گون و خوشبو به پیامبر نشان داد و عرضه داشت:

هنگامی که این خاک به خونی تازه تبدیل شود آن نشانه کشته شدن این فرزندت می باشد.

سالم بن ابی جعد می گوید:آگاه شدم که آن فرشته میکائیل بود.

585-امّ سلمه خبر به قتل رسیدن امام حسین علیه السّلام را داد

[640]87-عبد اللّه بن عبّاس می گوید:هنگامی که در خانه ام خوابیده بودم ناگهان فریادی بلند و عظیم از خانه،امّ سلمه همسر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله شنیدم.از خانه خارج شدم درحالی که حسّی مرا به سوی منزل او می کشاند و اهل مدینه از مرد و زن به سوی او آمده بودند.پس هنگامی که به او رسیدم گفتم:ای ام المؤمنین!تو را چه شده است که فریاد میزنی و یاری می طلبی؟پس پاسخم را نداد.و به سوی زنان هاشمی رو کرد و گفت:ای دختران عبد المطّلب مرا یاری کنید.

و با من بگریید.به خدا سوگند آقای شما و سرور جوانان اهل بهشت کشته شد.به خدا سوگند نوه رسول خدا و گل خوشبوی او حسین کشته شد.

پس گفته شد:ای ام المؤمنین!این امر را از کجا دانستی؟گفت:هم اینک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را دگرگون و هراسان در خواب دیدم از او علت این حالت را پرسیدم پس فرمود:فرزندم حسین و خانواده اش امروز کشته شدند پس آنان را به خاک سپردم و اینک از دفن آنان فارغ گشتم.

فقمت حتّى دخلت البيت و أنا لا أكاد أن أعقل،فنظرت فإذا بتربه الحسين الّتى أتى بها جبرئيل من كربلاء،فقال:إذا صارت هذه التّربه دما فقد قتل ابنک؛و أعطانيها النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقال:اجعلى هذه التّربه فى زجاجه-أو قال:فى قاروره-و لتكن عندک،فإذا صارت دما عبيطا فقد قتل الحسين؛فرأيت القاروره الآن و قد صارت دما عبيطا تفور.قال:و أخذت أمّ سلمه من ذلک الدّم فلطّخت به وجهها،و جعلت ذلک اليوم مأتما و مناحه على الحسين عليه السّلام،فجاءت الرّكبان بخبره،و أنّه قد قتل فى ذلک اليوم.قال عمرو بن ثابت:قال أبى:و دخلت على أبى جعفر محمّد بن علىّ عليهما منزله فسألته عن هذا الحديث،و ذكرت له روايه سعيد بن جبير هذا الحديث عن عبد اللّه بن عبّاس،فقال أبو جعفر عليه السّلام حدّثنيه عمر بن أبى سلمه،عن أمّه أمّ سلمه.قال:ابن عبّاس:فى روايه سعيد بن جبير عنه قال:فلمّا كانت اللّيله رأيت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى منامى أغبر أشعث،فذكرت له ذلک و سألته عن شأنه، فقال لى:ألم تعلم أنّى فرغت من دفن الحسين و أصحابه.قال عمرو بن أبى المقدام:فحدّثنى سدير،عن أبى جعفر عليه السّلام أنّ جبرئيل جاء إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله بالتّربه الّتى يقتل عليها الحسين عليه السّلام قال أبو جعفر عليه السّلام:فهى عندنا.

88-641- أخبرنا ابن حشيش عن أبى المفضّل عن هاشم بن نقيّه الموصلىّ عن جعفر بن محمّد بن جعفر المدائنىّ عن زياد بن عبد اللّه المكارى عن ليث بن أبى سليم،عن حدير-أو حدمر-بن عبد اللّه المازنىّ،عن زيد مولى زينب بنت

پس برخاستم و به[این]اتاق داخل گشتم و تا آن زمان چیزی نمی فهمیدم. [به اطرافم] می نگریستم که چشمم افتاد به تربت حسین که جبرئیل آن را از کربلا آورده و به پیامبر گفته بود:هنگامی که این خاک به خون تبدیل شود فرزندت کشته شده است و پیامبر نیز آن را به من سپرده و فرمود:این خاک را در شیشه ای-یا گفت در ظرفی-قرار ده و پیش تو باشد پس هنگامی که تبدیل به خون تازه شد حسین کشته شده است.پس اینک به این ظرف نگریستم و آن خاک تبدیل به خون تازه ای شده بود که فوران می کرد.راوی گوید:و ام سلمه از آن خون برگرفت و چهره اش را با آن خونین کرد و آن روز را روز ماتم و نوحه سرایی بر حسین علیه السّلام قرار داد.پس سواران خبر شهادت حسین علیه السّلام را آوردند و[گفتند]که او در آن روز کشته شده است.عمرو بن ثابت از پدرش روایت می کند که بر امام باقر علیه السّلام در منزلش وارد شدم و از این روایت از او پرسیدم و روایت حدیث توسط سعید بن جبیر از عبد اللّه بن عباس را برایش ذکر کردم پس امام باقر علیه السّلام فرمود:عمر بن ابی سلمه از مادرش ام سلمه این حدیث را برایم روایت کرده است.ابن عباس در روایت سعید بن جبیر می گوید:شب هنگام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را غبار آلود و دگرگون در خواب دیدم.پس آن امر را بر حضرت بیان کردم و از علّت آن حالت پرسیدم.پس به من فرمود:آیا نمی دانی که از خاک سپاری حسین و یارانش فارغ گشته ام؟ عمرو بن ابی مقدام می گوید:سدیر از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که جبرئیل خاکی را که حسین علیه السّلام در آن کشته می شود به نزد پیامبر آورد آنگاه امام باقر علیه السّلام فرمود:آن خاک در نزد ماست.

جحش،قالت:كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ذات يوم عندى نائما فجاء الحسين عليه السّلام فجعلت أعلّله مخافه أن يوقظ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فغفلت عنه،فدخل و اتّبعته،فوجدته و قد قعد على بطن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فوضع زبيته فى سرّه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فجعل يبول عليه،فأردت أن آخذه عنه،فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله دعى ابنى يا زينب حتّى يفرغ من بوله؛فلمّا فرغ توضّأ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و قام يصلّى،فلمّا سجد ارتحله الحسين عليه السّلام فلبث النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله بحاله حتّى نزل فلمّا قام عاد الحسين فحمله حتّى فرغ من صلاته،فبسط النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يده و جعل يقول:أرنى أرنى،يا جبرئيل.فقلت:يا رسول اللّه لقد رأيتک اليوم صنعت شيئا ما رأيتک صنعته قطّ.قال:نعم،جاءنى جبرئيل عليه السّلام فعزّانى فى ابنى الحسين،و أخبرنى أنّ أمّتى تقتله،و أتانى بتربه حمراء.قال زياد بن عبد اللّه.

أنا شككت فى اسم الشّيخ حدير أو حدمر بن عبد اللّه،و قد أثنى عليه ليث خيرا، و ذكر من فضله.

89-642- أخبرنا ابن حشيش،عن أبى المفضّل عن العبّاس بن خليل عن محمّد بن هاشم عن سويد بن عبد العزيز،عن داود بن عيسى الكوفىّ،عن عماره بن عربّه،عن محمّد بن إبراهيم التّيمىّ،عن أبى سلمه،عن عائشه:أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أجلس حسينا على فخذه فجعل يقبّله،فقال جبرئيل:أتحبّ ابنک هذا؟ قال:نعم.قال:فإنّ أمّتک ستقتله بعدک؛فدمعت عينا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال له:إن شئت أريتک من تربته الّتى يقتل عليها؟قال:نعم،فأراه جبرئيل عليه السّلام ترابا من تراب

[641]88-زینب بنت جحش می گوید:رسول خدا روزی در نزد من خوابیده بود.پس حسین علیه السّلام آمد و من او را از بیم اینکه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را بیدار سازد مشغول ساخته بودم[لحظه ای] از او غافل شدم و او داخل[اتاق]شد.به دنبالش رفتم و دیدم که بر شکم پیامبر نشسته است پس آلتش را در ناف رسول خدا قرار داد و شروع به ادرار کرد.خواستم که او را از پیامبر برگیرم.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای زینب! فرزندم را رها کن تا از ادرارش فارغ شود.هنگامی که از ادرار فارغ شد پیامبر خود را شستشو داد و وضوگرفت و برای نماز برخاست.به سجده که رفت حسین بر دوش او قرارگرفت و پیامبر به همان حالت درنگ نمود تا حسین فرود آمد.پس هنگامی که برخاست حسین علیه السّلام بازگشت پس او را برگرفت تا از نمازش فارغ شد.

آنگاه پیامبر دست برگشود و می فرمود:ای جبرئیل به من نشان بده!به من نشان بده.پس عرضه داشتم:ای رسول خدا!امروز کاری کردید که هرگز ندیده بودم چنین کنید.فرمود:بله.

جبرئیل به نزد من آمد و درباره فرزندم حسین به من تسلیت گفت و مرا آگاه کرد که امتم او را خواهند کشت و خاکی سرخ رنگ برایم آورد-زیاد بن عبد اللّه گوید:در اسم راوی که حدیر است یا حدمر شک دارم ولی هرچه که باشد،جناب لیث از او به نیکی ستایش کرده و از خصوصیات اش یاد کرده است-

[642]89-عایشه می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله حسین را بر ران خود نشاند و شروع به بوسیدنش کرد.پس جبرئیل گفت:آیا این فرزندت را دوست می داری؟فرمود:بله.گفت:همانا امّت پس از تو او را خواهند کشت.پس اشک از چشمان پیامبر جاری شد جبرئیل عرضه داشت:اگر بخواهی از خاکی که در آن کشته می شود به تو نشان می دهم.فرمود:بله.پس جبرئیل اندکی خاک از زمینی را که حسین علیه السّلام در آن کشته می شود به ایشان نشان داد و گفت:این زمین به «طفّ»نامیده شده است.

الأرض الّتی یقتل علیها و قال:تدعی الطّفّ.

643-90- أخبرنا ابن حشیش،عن محمّد بن عبد اللّه،عن محمّد بن القاسم بن زکریّا عن الحسن بن عبد الواحد عن یوسف بن کلیب عن عامر بن کثیر،عن أبی الجارود،قال:حفر عند قبر الحسین علیه السّلام عند رأسه و عند رجلیه أوّل ما حفر فأخرج مسک أذفر لم یشکّوا فیه.

644-91- أخبرنا ابن حشیش،عن أبی المفضّل الشّیبانیّ عن محمّد بن محمّد بن معقل القرمیسینیّ عن محمّد بن أبی الصّهبان عن البزنطیّ عن کرّام بن عمرو عن محمّد بن مسلم،قال:سمعت أبا جعفر و جعفر بن محمّد علیهما السّلام یقولان:إنّ اللّه (تعالی)عوّض الحسین علیه السّلام من قتله أن جعل الإمامه فی ذرّیّته،و الشّفاء فی تربته،و إجابه الدّعاء عند قبره،و لا تعدّ أیّام زائریه جائیا و راجعا من عمره.قال محمّد بن مسلم:فقلت لأبی عبد اللّه علیه السّلام هذا الجلال ینال بالحسین علیه السّلام فما له فی نفسه؟قال:إنّ اللّه(تعالی)ألحقه بالنّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فکان معه فی درجته و منزلته،ثمّ تلا أبو عبد اللّه علیه السّلام وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ [الطور (52):21]الآیه.

645-92- أخبرنا ابن حشیش عن أبی المفضّل عن حمید بن زیاد الدّهقان عن عبد اللّه بن أحمد بن نهیک عن سعید بن صالح،عن الحسن بن علیّ بن أبی المغیره،عن الحارث بن المغیره قال:قلت لأبی عبد اللّه علیه السّلام إنّی رجل کثیر العلل

587-هنگام کندن قبر برای امام حسین علیه السّلام مشک خوش بویی پیدا شد

[643]90-ابی جارود می گوید:وقتی برای اولین بار قبری برای امام حسین علیه السّلام کنده شد،در بالا سر و پایین پاهای آن حضرت گودالی کنده شد و مقداری مشک اذفر[که مشکی بسیار خوشبو است]پیدا شد ولی در آن هیچ شکّی نکردند.

588-خداوند به خاطر شهید شدن امام حسین علیه السّلام چند چیز را به حضرت عطا فرمودند

[644]91-محمد بن مسلم می گوید:شنیدم که امام صادق و امام باقر علیهما السّلام می فرمودند:همانا خداوند والا به حسین علیه السّلام در برابر کشته شدنش پاداش داد به اینکه امامت در فرزندانش و شفا در خاکش و اجابت دعا را در نزد قبرش باشد و اینکه روزهایی که زائرینش[برای زیارت] می آیند و می روند از عمرشان محسوب نمی گردد.محمد بن مسلم می گوید:پس به امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم:این همه بزرگی و احترام به واسطه[بزرگداشت]حسین علیه السّلام به دست می آید ولی به خودش چه خواهد رسید؟فرمود:همانا خداوند او را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله ملحق می گرداند و پیوسته با او در درجه و جایگاه او همراه خواهد بود.آنگاه امام صادق علیه السّلام این آیه را تلاوت فرمود:«و مؤمنان و فرزندانشان را که به پیروی از آنها ایمان آورده اند به هم ملحق می نمائیم»[طور(52):آیۀ 21]تا آخر آیه.

[645]92-حارث بن مغیره نصری می گوید:به امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم:من مردی هستم که فراوان بیمار می شوم

و الأمراض،و ما تركت دواء إلاّ تداويت به فما انتفعت بشىء منه.فقال لى:أين أنت عن طين قبر الحسين بن علىّ عليه السّلام فإنّ فيه شفاء من كلّ داء،و أمنا من كلّ خوف،فإذا أخذته فقل هذا الكلام:«اللّهمّ إنّى أسألک بحقّ هذه الطّينه،و بحقّ الملک الّذى أخذها،و بحقّ النّبىّ الّذى قبضها،و بحقّ الوصىّ الّذى حلّ فيها،صلّ على محمّد و أهل بيته،و افعل بى كذا و كذا»قال:ثمّ قال لى أبو عبد اللّه عليه السّلام أمّا الملک الّذى قبضها فهو جبرئيل عليه السّلام و أراها النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقال:هذه تربه ابنک الحسين،تقتله أمّتک من بعدک،و الّذى قبضها فهو محمّد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أمّا الوصىّ الّذى حلّ فيها فهو الحسين عليه السّلام و الشّهداء(رضى اللّه عنهم)قلت:قد عرفت -جعلت فداک-الشّفاء من كلّ داء،فكيف الأمن من كلّ خوف؟فقال:إذا خفت سلطانا أو غير سلطان فلا تخرجنّ من منزلک إلاّ و معک من طين قبر الحسين عليه السّلام فتقول:«اللّهمّ إنّى أخذته من قبر وليّک و ابن وليّک،فاجعله لى أمنا و حرزا لما أخاف و ما لا أخاف»فإنّه قد يردّ ما لا يخاف.قال الحارث بن المغيره:فأخذت كما أمرنى،و قلت ما قال لى فصحّ جسمى،و كان لى أمانا من كلّ ما خفت و ما لم أخف،كما قال أبو عبد اللّه عليه السّلام فما رأيت مع ذلک بحمد اللّه مكروها و لا محذورا.

93-646- أخبرنا ابن حشيش،عن أبى المفضّل عن محمّد بن محمّد عن النّهاوندىّ عن عبد اللّه بن حمّاد عن زيد أبى أسامه،قال:كنت فى جماعه من عصابتنا بحضره سيّدنا الصّادق عليه السّلام فأقبل علينا أبو عبد اللّه عليه السّلام فقال:إنّ اللّه(تعالى)

و هیچ دوایی را رها ننمودم جز آنکه خود را با آن مداوا کردم ولی از هیچ یک از آنها بهره ای نبردم.پس امام به من فرمود:چرا از گل قبر حسین بن علی علیه السّلام استفاده نمی کنی.به درستی که در آن شفا از هر بیماری و ایمنی از هر ترسی است.پس هنگامی که از آن گل برداشتی این سخن را بگو:«خداوندا!من به حق این گل و به حق فرشته ای که آن را برگرفت و به حق پیامبری که آن را در مشت گرفت و به حق جانشینی که در آن فرود آمد از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و برایم چنین و چنان کنی[و دعاهای خود را بطلبد].راوی گوید:آنگاه امام صادق علیه السّلام به من فرمود:اما فرشته ای که آن را برگرفت جبرئیل است که آن را به پیامبر نشان داد و عرضه داشت:این خاک[مزار]فرزندت حسین است که امتت پس از تو او را خواهند کشت و کسی که آن را در مشت گرفت محمد فرستاده خداست صلّی اللّه علیه و اله و جانشینی که در آن فرود آمد حسین علیه السّلام و شهدا[ی همراه او]هستند-که خداوند از آنان خشنود باشد- عرضه داشتم:فدایت گردم بهبودی از هر بیماری را فهمیدم.ایمنی از هر ترسی چگونه است؟پس فرمود:هنگامی که از سلطان یا غیر سلطانی ترسیدی از منزلت خارج مشو مگر آنکه از گل قبر حسین علیه السّلام همراهت باشد.پس می گویی:«خداوندا!من آن را از قبر دوست تو و فرزند دوستت برداشتم.پس آن را برای من مایه ایمنی و مانعی از آنچه می ترسم و نمی ترسم قرار ده».چرا که گاهی آنچه که موجب هراس نیست را هم برطرف می سازد.

حارث بن مغیره می گوید:پس همان گونه که امام فرموده بود از آن گل برداشتم و هر آنچه امام فرموده بود را بر زبان آوردم پس بدنم سالم گشت و برای من ایمنی از هر آنچه می ترسیدم و نمی ترسیدم بود همان گونه که امام صادق علیه السّلام فرمود.پس با آن-با سپاس از خدا-هیچ امر ناخوشایند و ترسناکی را مشاهده نکردم.

589-شفا در خاک قبر امام حسین علیه السّلام

[646]93-زید بن اسامه می گوید:درمیان گروهی از مردم در محضر آقایمان امام صادق علیه السّلام بودیم که امام به ما رو کرد و فرمود:

تجعل تربه جدى الحسين عليه السّلام شفاء من كلّ داء و أمانا من كلّ خوف،فإذا تناولها أحدكم فليقبّلها و ليضعها على عينيه،و ليمرّها على سائر جسده،و ليقل:«اللّهمّ بحقّ هذه التّربه،و بحقّ من حلّ بها و ثوى فيها،و بحقّ أبيه و أمّه و أخيه و الأئمّه من ولده،و بحقّ الملائكه الحافّين به إلاّ جعلتها شفاء من كلّ داء،و برءا من كلّ مرض، و نجاه من كلّ آفه،و حرزا ممّا أخاف أحذر»ثمّ يستعملها قال أبو أسامه:فإنّى أستعملها من دهرى الأطول،كما قال و وصف أبو عبد اللّه عليه السّلام،فما رأيت بحمد اللّه مكروها.

647-94- أخبرنا ابن حشيش،عن أبى المفضّل عن ابن عقده عن علىّ بن الحسن بن فضّال،عن جعفر بن إبراهيم بن ناجيه،عن سعد بن سعيد،قال سألته عليه السّلام عن الطّين الّذى يؤكل يأكله النّاس.فقال:كلّ طين حرام كالميته و الدّم و ما أهلّ لغير اللّه به ما خلا طين قبر الحسين عليه السّلام فإنّه شفاء من كلّ داء.

648-95- أخبرنا محمّد بن علىّ بن حشيش عن أبى المفضّل عن عمر بن الحسين بن علىّ عن المنذر بن محمّد القابوسىّ،عن الحسين بن محمّد الأزدىّ عن أبيه قال صلّيت فى جامع المدينه و إلى جانبى رجلان على أحدهما ثياب السّفر،فقال أحدهما لصاحبه:يا فلان،أما علمت أنّ طين قبر الحسين عليه السّلام شفاء من كلّ داء،و ذلک أنّه كان بى وجع الجوف فتعالجت بكلّ دواء فلم أجد فيه عافيه، و خفت على نفسى و أيست منها،و كانت عندنا امرأه من أهل الكوفه عجوز كبيره،

همانا خداوند والا خاک قبر جدّم حسین را بهبودی از هر بیماری و ایمنی از هر ترس قرار داده است.پس هنگامی که یکی از شما[مقداری از]آن را برگرفت آن را ببوسد و بر چشم نهد و بر بقیه بدنش بکشد و بگوید: (خداوندا!به حق این خاک و به حق کسی که در آن فرود آمد و اقامت نمود و به حق پدر و مادر و برادر و امامان از فرزندانش و به حق فرشتگانی که او را دربر گرفته اند[هیچ نمی خواهم مگر اینکه]آن را شفای از هر دردی و بهبودی از هر بیماری و رهایی از هر آفت و پناهی از هر آنچه می ترسم و از آن برحذرم،قرار دهی»آنگاه از آن استفاده کند.ابو اسامه می گوید:پس من در تمام دوران طولانی زندگیم همان گونه که امام صادق علیه السّلام فرموده بود و توصیف نموده بود از آن استفاده کردم و به شکر خدا هیچ ناخوشایندی مشاهده نکردم.

590-حرمت خوردن هر خاکی مگر خاک قبر امام حسین علیه السّلام

[647]94-سعد بن سعید اشعری می گوید:از گلی که خورده می شود و مردم از آن استفاده می کنند پرسیدم.فرمود:هر گلی همچون لاشه مرده و خون و آنچه بدون ذکر نام خدا سر بریده شده حرام است مگر گل قبر حسین علیه السّلام که آن شفای هر بیماری است.

591-شفا با خاک امام حسین علیه السّلام

[648]95-حسین بن محمد ابو عبد اللّه ازدی از پدرش روایت می کند که:در مسجد جامع مدینه نماز می گزاردم و در دو سوی من دو مرد بود که یکی لباس سفر به تن داشت.پس یکی از آن دو به همراهش گفت:فلانی آیا می دانی که گل قبر حسین علیه السّلام شفای هر بیماری است؟و آن به این دلیل است که خود درد شکم داشتم و با هردوایی که معالجه می کردم بهبودی نمی یافتم.پس بر خود هراسان شدم و از خود ناامید گشتم و در نزد ما زنی پر سن و سال از اهل کوفه بود که بر من گذشت درحالی که من در شدیدترین حالت بیماریی ام بودم.

فدخلت علىّ و أنا فى أشدّ ما بى من العلّه،فقالت لى:يا سالم ما أرى علّتک كلّ يوم زائده؟فقلت لها:نعم.قالت:فهل لک أن أعالجک فتبرأ بإذن اللّه(عزّ و جلّ) فقلت لها:ما أنا إلى شىء أحوج منّى إلى هذا؛فسقتنى ماء فى قدح،فسكتت عنّى العلّه،و برئت حتّى كأن لم تكن بى علّه قطّ.فلمّا كان بعد أشهر دخلت علىّ العجوز فقلت لها:باللّه عليک يا سلمه-و كان اسمها سلمه-بماذا داويتنى؟فقالت:

بواحده ممّا فى هذه السّبحه-من سبحه كانت فى يدها-فقلت:و ما هذه السّبحه؟ فقالت:إنّها من طين قبر الحسين عليه السّلام.فقلت لها:يا رافضيّه داويتنى بطين قبر الحسين عليه السّلام؟فخرجت من عندى مغضبه و رجعت و اللّه علّتى كأشدّ ما كانت و أنا أقاسى منها الجهد و البلاء،و قد و اللّه خشيت على نفسى،ثمّ أذّن المؤذّن فقاما يصلّيان و غابا عنّى.

649-96- أخبرنا ابن حشيش عن أبى المفضّل عن الفضل بن محمّد بن أبى طاهر عن محمّد بن موسى الشّريعىّ عن أبيه موسى بن عبد العزيز قال:لقينى يوحنّا بن سراقيون النّصرانىّ المتطبّب فى شارع أبى أحمد فاستوقفنى،و قال لى:

بحقّ نبيّک و دينک،من هذا الّذى يزور قبره قوم منكم بناحيه قصر ابن هبيره،من هو من أصحاب نبيّكم؟قلت:ليس هو من أصحابه هو ابن بنته،فما دعاک إلى المسأله عنه؟فقال له:عندى حديث طريف.فقلت:حدّثنى به.فقال:وجّه إلىّ سابور الكبير الخادم الرّشيدىّ فى اللّيل،فصرت إليه فقال لى:تعال معى؛فمضى

پس به من گفت:ای سالم می بینم که بیماریت روزبه روز فزونی می یابد؟ به او گفتم:بله.

گفت:می خواهی که تو را مداوا کنم و به اذن خداوند والا بهبودی یابی؟به او گفتم:من هیچ چیز چون این امر نیازمند نمی باشم.پس مقداری آب از یک ظرف را به من نوشاند و بیماری ام برطرف شد و بهبود یافتم گویا هرگز بیمار نبوده ام.پس از چند ماه که پیرزن به سراغم آمد به او گفتم:ای سلمه-اسم آن زن سلمه بود-تو را به خدا سوگند می دهم چگونه مرا مداوا کردی؟پس گفت:با یکی از دانه های این تسبیح-از تسبیحی که در دست داشت- گفتم:این تسبیح از چیست؟پس گفت:همانا این تسبیح از گل قبر حسین علیه السّلام است.پس به او گفتم:ای از دین،برگشته[لقبی برای شیعه در نزد اهل سنت]!مرا با گل قبر حسین مداوا کردی.پس خشمگین از نزد من خارج شد.به خدا سوگند از آن لحظه بیماری ام به شدیدترین صورت خود بازگشت.و من از آن روز بیماری ام را با تلاش و سختی معالجه می کنم.به خدا سوگند[از آن بیماری]بر خود هراسانم.آنگاه اذان گو اذان گفت پس آن دو مرد برخاسته و نماز گزاردند و از مقابل چشمانم دور شدند.

592-قصۀ موسی بن عیسی و تربت امام حسین علیه السّلام

[649]96-ابو موسی بن عبد العزیز می گوید:یوحنّا بن سراقیون مسیحی دانشجوی پزشکی مرا در خیابان ابو احمد ملاقات کرد پس نگهم داشت و به من گفت:به حق پیامبرت و دینت [به من بگو]:این کیست که گروهی از شما هر روز او را در حوالی قصر ابن هبیره زیارت می کنید؟او از کدام یاران پیامبرتان است؟گفتم:او از یاران پیامبر نیست بلکه فرزند دختر اوست.پس چه چیز تو را واداشت که از او بپرسی؟پس گفت:در نزد من درباره او روایتی نیکو و نادر است.پس گفتم:آن را برایم روایت کن.پس گفت:شب هنگام سابور بزرگ(خادم رشیدی)به دنبال من فرستاد.به نزدش رفتم.پس به من گفت:با من بیا.

و أنا معه حتّى دخلنا على موسى بن عيسى الهاشمىّ،فوجدناه زائل العقل متّكئا على وساده،و إذا بين يديه طست فيها حشو جوفه،و كان الرّشيد استحضره من الكوفه،فأقبل سابور على خادم كان من خاصّه موسى،فقال له:ويحک ما خبره؟ فقال له:أخبرک أنّه كان من ساعته جالسا و حوله ندماؤه،و هو من أصحّ النّاس جسما و أطيبهم نفسا،إذ جرى ذكر الحسين بن علىّ عليه السّلام قال يوحنّا:هذا الّذى سألتک عنه.فقال موسى:إنّ الرّافضه لتغلو فيه حتّى إنّهم فيما عرفت يجعلون تربته دواء يتداوون به فقال له رجل من بنى هاشم كان حاضرا:قد كانت بى علّه غليظه فتعالجت لها بكلّ علاج،فما نفعنى،حتّى وصف لى كاتبى أن آخذ من هذه التّربه،فأخذتها فنفعنى اللّه بها،و زال عنّى ما كنت أجده.قال:فبقى عندک منها شىء؟ قال:نعم.فوجّه فجاءه منها بقطعه فناولها موسى بن عيسى فأخذها موسى فاستدخلها دبره استهزاء بمن تداوى بها و احتقارا و تصغيرا لهذا الرّجل الّذى هذه تربته-يعنى الحسين عليه السّلام-فما هو إلاّ أن استدخلها دبره حتّى صاح:النّار النّار الطّست الطّست؛فجئناه بالطّست فأخرج فيها ما ترى؛ فانصرف النّدماء و صار المجلس مأتما،فأقبل علىّ سابور فقال:انظر هل لک فيه حيله؟فدعوت بشمعه، فنظرت فإذا كبده و طحاله و ريته و فؤاده خرج منه فى الطّست،فنظرت إلى أمر عظيم فقلت:ما لأحد فى هذا صنع إلاّ أن يكون لعيسى الّذى كان يحيى الموتى.

فقال لى سابور:صدقت و لكن كن هاهنا فى الدّار إلى أن يتبيّن ما يكون من أمره؛

او به راه افتاد و من نیز همراه او روان شدم تا اینکه به موسی بن عیسی هاشمی رسیدیم و دیدیم که عقلش از میان رفته و بر بالشی تکیه داده و در مقابلش طشتی است که دل و روده اش در آن ریخته است و این درحالی بود که رشید او را از کوفه فرا خوانده بود.پس سابور رو به خادمی که از نزدیکان موسی بود کرد و گفت:وای بر تو!او را چه شده است.پس جواب داد:

تو را آگاه می کنم که ساعتی پیش نشسته بود و خدمتگزاران و هم صحبتانش در اطرافش بودند و او از سالم ترین و نیک حال ترین مردم بود که ناگاه یاد حسین بن علی علیه السّلام به میان آمد.

یوحنّا گفت:این چیزی است که از تو درباره آن پرسیدم.[پس خادم گفت]پس موسی گفت:

شیعیان درباره حسین زیاده روی می کنند و تا آنجا که می دانم آنان خاک مزار او را داروی خود قرار می دهند و خود را با آن مداوا می کنند.پس مردی از بنی هاشم که در جمع حاضر بود به او گفت:من به سختی بیمار بودم و به هر درمانی متوسّل گشتم ولی مرا سود نبخشید تا اینکه نگارنده[نامه هایی]بیان داشت که از این تربت برگیرم پس،از آن برگرفتم[و استفاده کردم] و خدا این چنین به وسیله آن مرا سود بخشید و بیماری را که در خود می یافتم از من برطرف نمود.موسی گفت:از آن تربت چیزی نزد تو باقی مانده است؟گفت:بله پس به دنبال آن فرستاد و تکه ای از آن تربت را برایش آوردند پس موسی به عیسی آن را برگرفت و برای مسخره کردن کسی که به وسیله آن خاک بیماری خود را مداوا کرده بود و خوار ساختن و کوچک نمودن کسی که این خاک مزار اوست-یعنی حسین علیه السّلام-آن خاک را در مقعد خود داخل ساخت پس هنوز آن خاک را در پشت خود داخل نساخته بود که فریاد کشید:آتش آتش! طشت طشت!پس برایش طشتی آوردیم و آنچه می بینی را درمیان آن بالا آورد.پس هم صحبتان بازگشتند و مجلس ماتم سرا شد.پس سابور رو به من کرد و گفت:نگاه کن!آیا چاره ای می بینی.پس شمعی خواستم و در طشت نگریستم و دیدم که کبد و طحال و ریه و قلب او در طشت ریخته شده است.امری بس بزرگ را مشاهده کردم.پس گفتم:از هیچ کس جز عیسی که مردگان را زنده می کرد کاری برنمی آید.سابور به من گفت:راست گفتی اما این جا در خانه اش باش تا امر او بر ما واضح گردد.

فبتّ عندهم و هو بتلک الحال ما رفع رأسه،فمات فی وقت السّحر.قال محمّد بن موسی:قال لی موسی بن سریع:کان یوحنّا یزور قبر الحسین و هو علی دینه،ثمّ أسلم بعد هذا و حسن إسلامه.

97-650- أخبرنا ابن حشیش،عن محمّد بن عبد اللّه،عن علیّ بن محمّد بن مخلد عن أحمد بن میثم عن یحیی بن عبد الحمید الحمّانیّ أملا علیّ فی منزله، قال:خرجت أیّام ولایه موسی بن عیسی الهاشمیّ فی الکوفه من منزلی فلقینی أبو بکر بن عیّاش،فقال لی:امض بنا یا یحیی إلی هذا،فلم أدر من یعنی،و کنت أجلّ أبا بکر عن مراجعته،و کان راکبا حمارا له،فجعل یسیر علیه و أنا أمشی مع رکابه،فلمّا صرنا عند الدّار المعروفه بدار عبد اللّه بن حازم التفت إلیّ فقال یا ابن الحمّانیّ إنّما جررتک معی و جشّمتک معی أن تمشی خلفی لأسمعک ما أقول لهذه الطّاغیه.قال:فقلت:من هو یا أبا بکر؟ قال:هذا الفاجر الکافر موسی بن عیسی؛ فسکّت عنه،و مضی و أنا أتبعه حتّی إذا صرنا إلی باب موسی بن عیسی و بصر به الحاجب و تبیّنه،و کان النّاس ینزلون عند الرّحبه،فلم ینزل أبو بکر هناک،و کان علیه یومئذ قمیص و إزار و هو محلول الإزار.قال:فدخل علی حماره و نادانی:

تعال یا بن الحمّانیّ؛فمنعنی الحاجب فزجره أبو بکر،و قال له:أتمنعه یا فاعل و هو معی؟فترکنی،فما زال یسیر علی حماره حتّی دخل الإیوان،فبصر بنا موسی و هو قاعد فی صدر الإیوان علی سریره و بجنبی السّریر رجال متسلّحون

پس شب را در آنجا ماندم و او در آن حال بود و سر خود را بلند نکرد و صبحدم از دنیا رفت.

محمد بن موسی می گوید:موسی بن سریع به من گفت:یوحنّا درحالی که بر دین خود بود قبر حسین علیه السّلام را زیارت می کرد سپس اسلام آورد و اسلامش بس نکو بود.

593-شخم زدن قبر امام حسین علیه السّلام به دستور موسی بن عیسی

[650]97-احمد بن میثم بن ابی نعیم می گوید:این روایت را یحیی بن عبد الحمید حمّانی در منزلش بر من املا کرد و گفت:در ایّام حکمرانی موسی بن عیسی هاشمی در کوفه از منزل خارج شدم پس ابو بکر بن عیّاش مرا مشاهده کرد و به من گفت:ای یحیی با ما به سوی او بیا.

پس ندانستم که چه کسی را درنظر دارد و من بیش از اینها ابو بکر را احترام می کردم که نخواهم او را همراهی کنم و او سوار بر الاغش بود و حرکت نمود و من نیز در رکابش پیاده حرکت می کردم پس هنگامی که به خانه های معروف به خانه عبد اللّه بن حازم رسیدیم رو به من کرد و گفت:ای ابن حمّانی.همانا تو را با خود به اینجا کشانده و وادار کردم که پشت سر من حرکت کنی تا آن چه را به این ستمگر می گویم به تو بشنوانم.پس گفتم:ای ابو بکر.او کیست؟گفت:این بدکار کافر موسی بن عیسی است.پس خاموش شده و به دنبالش رفتم تا به در خانه موسی بن عیسی رسیدیم.پس دربان او را دید و شناخت.و مردم[در آن زمان]در میدان گاهی فرود می آمدند.پس ابو بکر در آنجا فرود نیامد و در آن روز پیراهن و لنگی بر تن داشت و او لنگ را برگشود.پس سوار بر الاغش داخل شد و به من ندا داد:ای ابن حمّانی به دنبالم بیا.پس دربان مرا بازداشت ولی ابو بکر او را منع نمود و به او گفت:آیا او را باز می داری درحالی که او به همراه من است؟پس دربان مرا رها کرد.او هم چنان بر الاغش حرکت می کرد تا به ایوان قصر رسید.پس موسی ما را مشاهده کرد درحالی که در جلوی ایوان بر تختش نشسته بود و در دو سوی تخت مردان مسلّح قرار داشتند

و كذلک كانوا يصنعون،فلمّا أن رآه موسى،رحّب به و قرّبه و أقعده على سريره، و منعت أنا حين وصلت إلى الإيوان أن أتجاوزه،فلمّا استقرّ أبو بكر على السّرير التفت فرآنى حيث أنا واقف،فنادانى:تعال ويحک؛فصرت إليه و نعلى فى رجلى، و علىّ قميص و إزار،فأجلسنى بين يديه،فالتفت إليه موسى فقال:هذا رجل تكلّمنا فيه؟قال:لا و لكنّى جئت به شاهدا عليک.قال:فيما ذا؟قال:إنّى رأيتک و ما صنعت بهذا القبر.قال:أىّ قبر؟ قال:قبر الحسين بن علىّ بن فاطمه بنت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و كان موسى قد وجّه إليه من كربه و كرب جميع أرض الحائر و حرثها و زرع الزّرع فيها،فانتفخ موسى حتّى كاد أن ينقدّ،ثمّ قال:و ما أنت و ذا؟ قال:اسمع حتّى أخبرک،اعلم أنّى رأيت فى منامى كأنّى خرجت إلى قومى بنى غاضره،فلمّا صرت بقنطره الكوفه اعترضنى خنازير عشره تريدنى،فأغاثنى اللّه برجل كنت أعرفه من بنى أسد فدفعها عنّى،فمضيت لوجهى،فلمّا صرت إلى شاهى ضللت الطّريق،فرأيت هناک عجوزا فقالت لى:أين تريد،أيّها الشّيخ؟ قلت:أريد الغاضريّه قالت لى:تبطن هذا الوادى،فإنّک إذا أتيت إلى آخره اتّضح لک الطّريق.فمضيت ففعلت ذلک فلمّا صرت إلى نينوى إذا أنا بشيخ كبير جالس هناک،فقلت:من أين أنت أيّها الشّيخ؟فقال لى:أنا من أهل هذه القريه.فقلت:كم تعدّ من السّنين؟فقال:ما أحفظ ما مضى من سنّى و عمرى،و لكن أبعد ذكرى أنّى رأيت الحسين بن علىّ عليهما السّلام و من كان معه من أهله و من تبعه يمنعون الماء الّذى

و آنان نیز چنین می کردند.پس هنگامی که موسی او را دید به او خیر مقدم گفت و به خود نزدیک گرداند و بر تخت خود نشاند.ولی من که به ایوان رسیدم.از عبور بازداشتند پس وقتی ابو بکر بر تخت قرار گرفت روی گرداند و مرا دید که ایستاده ام.پس ندا درداد:وای بر تو پیش آی.پس به سوی او رفتم درحالی که کفشهایم در پایم بود و پیراهن و لنگی بر تن داشتم پس مرا در مقابلش نشاند.پس موسی روبه او کرد و گفت:این مردی است که درباره اش با ما سخن می گویی؟گفتم:نه امّا او را برای گواهی بر تو آورده ام.موسی گفت:در چه چیزی؟ گفت:همانا تو و آن چه را با این قبر کردی مشاهده نمودم.گفت:کدام قبر؟گفتم:قبر حسین بن علی علیه السّلام فرزند فاطمه دختر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله.و موسی در آن زمان کسانی را فرستاده بود که آن قبر و تمامی زمینهای حرم حسینی را شخم زده و آن را برای کشت آماده نمایند و در آن زراعت و کشاورزی کنند.پس موسی خشمگین شد تا جایی که نزدیک بود از هم دریده گردد.آنگاه گفت:آن امر به تو چه ربطی دارد؟ابو بکر گفت:بشنو تا تو را آگاه کنم.بدان که من در خواب دیدم که گویا به سوی قومم،بنی غاضره حرکت می کنم.پس هنگامی که به پل کوفه رسیدم ده خوک مرا دنبال کردند و قصد مرا داشتند.پس خداوند به وسیله مردی از بنی اسد که او را می شناختم مرا یاری نمود و آنان را از من بازداشت.پس به راه خود ادامه دادم پس هنگامی که به شاهی[مکانی نزدیک قادسیّه]رسیدم راه را گم کردم.پس پیرزنی را در آن جا مشاهده کردم که به من گفت:ای پیرمرد.به کجا می خواهی بروی؟گفتم:می خواهم به غاضریه بروم.به من گفت:از میان این وادی برو آنگاه که به نهایتش برسی راه بر تو روشن می گردد.پس حرکت نمودم و آن چنان کردم پس هنگامی که به نینوا رسیدم پیرمردی مسن را مشاهده کردم که آنجا نشسته بود.پس گفتم:ای پیرمرد تو از کجا هستی؟گفت:از اهل این ده هستم.گفتم:چند سال داری؟ گفت:آنچه از سن و عمرم گذشته است را در یاد ندارم امّا دورترین چیزی که در یاد دارم این است که دیدم حسین بن علی علیه السّلام و پیروان و همراهان و خانواده اش از این آب که می بینی باز داشته شدند

تراه و لا يمنع الكلاب و لا الوحوش شربه؛فاستفظعت ذلک و قلت له:ويحک أنت رأيت هذا؟قال:إی و الّذی سمک السّماء،لقد رأيت هذا أيّها الشّيخ و عاينته،و إنّک و أصحابک الّذين يعينون على ما قد رأينا ممّا أقرح عيون المسلمين،إن كان فی الدّنيا مسلم.فقلت:ويحک و ما هو؟قال:حيث لم تنكروا ما أجری سلطانكم إليه.

قلت:ما أجری إليه؟قال:أيكرب قبر ابن النّبیّ صلّى اللّه عليه و اله و تحرث أرضه؟قلت:و أين القبر؟قال:ها هو ذا أنت واقف فی أرضه،فأمّا القبر فقد عمی عن أن يعرف موضعه.قال أبو بكر بن عيّاش:و ما كنت رأيت القبر قبل ذلک الوقت قطّ و لا أتيته فی طول عمری،فقلت:من لی بمعرفته؟ فمضی معی الشّيخ حتّى وقف بی على حير له باب و آذن،و إذا جماعه كثيره على الباب فقلت للآذن:أريد الدّخول على ابن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:لا تقدر على الوصول فی هذا الوقت قلت:و لم؟قال:هذا وقت زياره إبراهيم خليل اللّه و محمّد رسول اللّه و معهما جبرئيل و ميكائيل فی رعيل من الملائكه كثير.قال أبو بكر بن عيّاش:فانتبهت و قد دخلنی روع شديد و حزن و كآبه و مضت بی الأيّام حتّى كدت أن أنسى المنام،ثمّ اضطررت إلى الخروج إلى بنی غاضره لدين كان لی على رجل منهم،فخرجت و أنا لا أذكر الحديث حتّى إذ صرت بقنطره الكوفه لقينی عشره من اللّصوص،فحين رأيتهم ذكرت الحديث و رعبت من خشيتی لهم،فقالوا لی:ألق ما معک و انج بنفسک؛ و كانت معی نفيقه،فقلت:و يحكم أنا أبو بكر بن عيّاش،و إنّما خرجت فی طلب

درحالی که سگان و درندگان از نوشیدن آن بازداشته نمی شوند.پس آن امر را بزرگ پنداشته و دهشت زده شده و به او گفتم:وای بر تو.این صحنه را مشاهده کرده ای؟گفت:بله،ای پیرمرد سوگند به کسی که آسمان را برافراشت این امر را دیدم و با چشمان خود مشاهده کردم.و همانا تو و یارانت کسانی هستید که بر آنچه ما دیده ایم[و مصیبت آن]چشمان مسلمانان را زخمی ساخته است[کنایه از قتل حسین بن علی علیه السّلام و یارانش[ستمگران را] یاری می کنند هرچند در دنیا[به ظاهر]مسلمان هستید.پس گفتم:وای بر تو مردات چیست؟گفت:زیرا آنچه سلطانتان با حسین علیه السّلام کرده است را بد نمی شمارید و ردّ نمی کنید.

گفتم:با او چه کرده است؟گفتم:آیا قبر فرزند پیامبر شخم زده شده و در زمینش کشاورزی می شود؟گفت:قبر کجاست؟گفتم:تو اینک در زمین آن قبر ایستاده ای.امّا از اینکه جایگاهش شناخته شود به دور مانده است.ابو بکر بن عیاش گفت:من هرگز پیش از آن زمان قبر را ندیده بودم و در تمام عمرم به نزد آن نیامده بودم پس گفتم:چگونه آن قبر را بشناسم؟ پس آن پیرمرد با من حرکت کرد تا مرا در کنار صحنی متوقّف کرد که در و دربانی داشت و گروه فراوانی پشت در بودند.پس به دربان گفتم:می خواهم[به کنار قبر]فرزند رسول خدا بروم.گفت:در این زمان نمی توانی داخل شوی؟گفتم:چرا؟گفت:اینک زمان زیارت ابراهیم دوست خدا و محمد فرستاده اوست صلّی اللّه علیه و اله و همراه آن دو جبرئیل و میکائیل درمیان تعداد فراوانی از بزرگان فرشتگان حاضر هستند ابو بکر بن عیاش گفت:پس از خواب بیدار شدم هراسناک و اندوهگین و ناراحت.و چند روز گذشت تا جایی که نزدیک بود خوابم را فراموش کنم.آنگاه مجبور شدم به خاطر طلبی که از کسی داشتم به سوی بنی غاضره خارج شوم.پس از خانه خارج شدم درحالی که آنچه را در خواب دیده بودم به یاد نمی آوردم تا به پل کوفه رسیدم و ده دزد مرا مشاهده کردند.پس هنگامی که آنان را دیدم خواب را به یاد آوردم و از ترس آنان وحشت مرا فراگرفت.پس به من گفتند:هرچه داری بر زمین بیافکن و خود را نجات ده.و همراه من مقداری پول و توشه سفر بود.پس گفتم وای بر شما من ابو بکر عیاش هستم و به دنبال طلبم از خانه خارج شده ام.

دین لی،و اللّه اللّه لا تقطعونی عن طلب دینی و تضرّوا بی فی نفقتی،فإنّی شدید الإضافه،فنادی رجل منهم،مولای و ربّ الکعبه لا یعرّض له.ثمّ قال لبعض فتیانهم:کن معه حتّی تصیر به إلی الطّریق الأیمن.قال أبو بکر:فجعلت أتذکّر ما رأیته فی المنام،و أتعجّب من تأویل الخنازیر حتّی صرت إلی نینوی،فرأیت و اللّه الّذی لا إله إلاّ هو الشّیخ الّذی کنت رأیته فی منامی بصورته و هیئته،رأیته فی الیقظه کما رأیته فی المنام سواء،فحین رأیته ذکرت الأمر و الرّؤیا،فقلت:لا إله إلاّ اللّه ما کان هذا إلاّ وحیا،ثمّ سألته کمسألتی إیّاه فی المنام فأجابنی ثمّ قال لی:

امض بنا؛فمضیت فوقفت معه علی الموضع و هو مکروب،فلم یفتنی شیء فی منامی إلاّ الآذن و الحیر فإنّی لم أر حیرا و لم أر آذنا فاتّق اللّه أیّها الرّجل،فإنّی قد آلیت علی نفسی ألاّ أدع إذاعه هذا الحدیث،و لا زیاره ذلک الموضع و قصده و إعظامه،فإنّ موضعا یأتیه إبراهیم و محمّد و جبرئیل و میکائیل علیهم السّلام لحقیق بأن یرغب فی إتیانه و زیارته،فإنّ أبا حصین حدّثنی أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال:من رآنی فی المنام فإیّای رأی،فإنّ الشّیطان لا یتشبّه بی.فقال له موسی:إنّما أمسکت عن إجابه کلامک لأستوفی هذه الحمقه الّتی ظهرت منک،و باللّه لئن بلغنی بعد هذا الوقت أنّک تحدّث بهذا لأضربنّ عنقک و عنق هذا الّذی جئت به شاهدا علیّ.

فقال أبو بکر:إذا یمنعنی اللّه و إیّاه منک،فإنّی إنّما أردت اللّه بما کلّمتک به.فقال له:أ تراجعنی یا عاصّ؛و شتمه،فقال له:اسکت أخزاک اللّه و قطع لسانک،فارعد

شما را به خدا سوگند می دهم که مرا از طلب قرضم باز ندارید و به اموال و ره توشه ام آسیبی نرسانید.همانا من بسیار تنگدستم پس مردی از میان آنان ندا درداد:به پروردگار کعبه سوگند می دهم کسی به او کاری نداشته باشد.

سپس به یکی از جوانانشان گفت:با او باش تا او را به راهی ایمن برسانی.ابو بکر گفت:پس آنچه را در خواب دیده بودم به یاد می آوردم و از تعبیر شدن خوک ها[یی که در خواب دیده بودم]در شگفت بودم تا به نینوا رسیدم.به خدایی که هیچ معبودی جز او نیست پیرمردی را که در خواب دیده بودم با همان چهره و ظاهر مشاهده کردم.آنچه از او در خواب دیده بودم با آنچه در بیداری می دیدم یکسان بود.پس هنگامی که او را در خواب دیدم خواب را[به طور کامل]به یاد آوردم.پس گفتم:هیچ معبودی جز خدا نیست.آن خواب چیزی جز وحی نبود.

آنگاه همان گونه که در خواب از او پرسیده بودم سؤال کردم و او به من پاسخ گفت.سپس به من گفت:باهم برویم.پس حرکت کردم و با او بر جایگاهی ایستادم درحالی که او اندوهگین بود.پس هیچ قسمتی از خواب از من فوت نشد[و همه آن را]جز صحن و سرا و دربان [مشاهده کردم]ولی هیچ صحن و دربانی مشاهده نکردم.پس ای مرد از خدا بترس.به درستی که من خود را قسم داده ام که پخش خبر این خواب را[درمیان مردم]رها نکنم و زیارت آن جایگاه و حرکت به سوی آن و بزرگداشت آن را ترک ننمایم.سزاوار است در آمدن و زیارت جایگاهی که ابراهیم و محمد و جبرئیل و میکائیل علیهم السّلام بدانجا می آیند.همانا ابو حصین برایم روایت نموده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس مرا در خواب دید [گویا]مرا[در بیداری]دیده است چون شیطان خود را شبیه من نمی سازد.پس موسی به او گفت:همانا از پاسخ سخنت دست نگاه داشتم تا این حماقتی را که از تو پدید آمده است به طور کامل دریابم.به خدا سوگند اگر پس از این به من خبر رسد که تو این سخن را بر زبان آورده ای هرآینه گردن تو و این مرد را که به عنوان گواه بر من آورده ای خواهم زد.پس ابو بکر گفت:بنابراین خدا من و او را از[شرّ]تو باز می دارد.پس همانا من در آنچه با تو سخن گفتم [رضایت]خدا را طلبیدم.پس موسی گفت:ای سرکش با من مجادله می کنی-و به او دشنام داد-پس ابو بکر گفت:خاموش باش.خدا تو را خوار سازد و زبانت را قطع کند.

موسی علی سریره،ثمّ قال:خذوه؛فأخذ الشّیخ عن السّریر و أخذت أنا،فو اللّه لقد مرّ بنا من السّحب و الجرّ و الضّرب ما ظننت أنّنا لا نکثر الأحیاء أبدا،و کان أشدّ ما مرّ بی من ذلک أنّ رأسی کان یجرّ علی الصّخر،و کان بعض موالیه یأتینی فینتف لحیتی،و موسی یقول:اقتلوهما بنی کذا و کذا؛ بالزّانی لا یکنّی،و أبو بکر یقول له:أمسک قطع اللّه لسانک و انتقم منک،اللّهمّ إیّاک أردنا،و لولد ولیّک غضبنا و علیک توکّلنا.فصیّر بنا جمیعا إلی الحبس،فما لبثنا فی الحبس إلاّ قلیلا،فالتفت إلیّ أبو بکر و رأی ثیابی قد خرّقت و سالت دمائی،فقال:یا حمّانیّ قد قضینا للّه حقّا،و اکتسبنا فی یومنا هذا أجرا،و لن یضیع ذلک عند اللّه و لا عند رسوله؛فما لبثنا إلاّ مقدار غدائه و نومه حتّی جاءنا رسوله فأخرجنا إلیه،و طلب حمار أبی بکر فلم یوجد،فدخلنا علیه فإذا هو فی سرداب له یشبه الدّور سعه و کبرا،فتعبنا فی المشی إلیه تعبا شدیدا،و کان أبو بکر إذا تعب فی مشیه جلس یسیرا ثمّ یقول:

اللّهمّ إنّ هذا فیک فلا تنسه؛فلمّا دخلنا علی موسی،و إذا هو علی سریر له،فحین بصربنا،قال:لا حیّ اللّه و لا قرّب من جاهل أحمق یتعرّض لما یکره،ویلک یا دعیّ ما دخولک فیما بیننا معشر بنی هاشم.فقال له أبو بکر:قد سمعت کلامک و اللّه حسبک.فقال له:اخرج قبّحک اللّه،و اللّه لئن بلغنی أنّ هذا الحدیث شاع أو ذکر عنک لأضربنّ عنقک.ثمّ التفت إلیّ و قال:یا کلب؛و شتمنی،و قال:إیّاک ثمّ إیّاک أن تظهر هذا،فإنّه إنّما خیّل لهذا الشّیخ الأحمق شیطان یلعب به فی منامه،اخرجا

پس موسی بر تخت خود لرزید آنگاه گفت:او را بگیرید.پس شیخ و من را روی تخت دستگیر کردند.به خدا سوگند آنچه که از کشیدن و زدن بر ما گذشت چنان بود که هرگز گمان نمی کردم بیش از این زنده بمانیم.و سخت ترین چیزی که بر من گذشت این بود که سرم بر تخته سنگی کشیده می شد و بعضی از اطرافیان او نیز به نزد من آمده و ریش مرا می کندند و موسی می گفت:این دو فرزند کذا و کذا را بکشید-نه اینکه-با کنایه به ما نسبت زنا دهد[بلکه با الفاظی صریح و واضح به ما دشنام می داد]و ابو بکر به او می گفت:خاموش شو.خداوند زبانت را قطع سازد و از تو انتقام بگیرد.خداوندا ما[رضایت]تو را طلبیدیم و برای فرزند دوست تو خشمگین شدیم و بر تو توکّل نمودیم.آن ظالم ما را به زندان انداخت ولی جز اندکی در زندان نماندیم.پس ابو بکر رو به من کرد و دید که لباسم پاره شده و خون جاری گشته است.پس گفت:ای حمّانی!برای خدا حقّی را به انجام رساندیم و در این روز پاداشی [عظیم]به دست آوردیم و این کار ما هرگز در نزد خدا و فرستاده اش ضایع نمی گردد.پس جز به مقدار یک روزوشب در زندان باقی نماندیم تا فرستاده اش به نزد ما آمد و ما را به سوی موسی برد و فرستاده موسی در جستجوی الاغ ابو بکر رفت ولی آن را نیافت.بنابراین با پای پیاده برای دیدن موسی به راه افتادیم.او در سردابی بود که از نظر وسعت و بزرگی همچون شهر بود.پس آن قدر پیش رفتیم که به سختی خسته شدیم.و ابو بکر هنگامی که از راه رفتن خسته می شد اندکی می نشست و می گفت:خداوندا!همه این[سختی]ها به خاطر توست پس آن را فراموش مکن.پس هنگامی که بر موسی داخل شدیم او بر تختش نشسته بود.

زمانی که ما را دید گفت:خداوندا هیچ نادان احمقی را که آنچه ناخوش می دارد انجام می دهد زنده ندارد و[به ما]نزدیک نگرداند.وای بر تو ای زنازاده.چه شده است که در کار ما جماعت بنی هاشم دخالت می کنی؟ پس ابو بکر گفت:سخنت را شنیدم و خدا تو را کفایت می کند.پس موسی گفت:خارج شو.خداوند تو را زشت[رو]گرداند به خدا سوگند اگر به من خبر رسد که این سخن در[میان مردم]رواج یافته است یا از تو یاد شود گردنت را خواهم زد.آنگاه روبه من کرد و گفت:ای سگ-و به من دشنام داد و گفت-برحذر باش و باز هم بر حذر باش که از او پشتیبانی کنی همانا شیطان براین شیخ احمق مشتبه شده و او را در خوابش بازی داده است.خارج شوید.

عليكما لعنه اللّه و غضبه؛فخرجنا و قد يئسنا من الحياه،فلمّا وصلنا إلى منزل الشّيخ أبى بكر و هو يمشى و قد ذهب حماره،فلمّا أراد أن يدخل منزله التفت إلىّ و قال:احفظ هذا الحديث و أثبته عندک،و لا تحدّثنّ هؤلاء الرّعاع،و لكن حدّث به أهل العقول و الدّين.

98-651- أخبرنا ابن حشيش،عن أبى المفضّل عن محمّد بن علىّ بن هاشم الأبلّىّ،عن الحسن بن أحمد بن النّعمان الجوزجانىّ عن يحيى بن المغيره الرّازىّ،قال:كنت عند جرير بن عبد الحميد إذ جاءه رجل من أهل العراق،فسأله جرير عن خبر النّاس،فقال:تركت الرّشيد و قد كرب قبر الحسين عليه السّلام و أمر أن تقطع السّدره الّتى فيه فقطعت.قال:فرفع جرير يده و قال:اللّه أكبر،جاءنا فيه حديث عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أنّه قال:لعن اللّه قاطع السّدره؛ثلاثا،فلم نقف على معناه حتّى الآن،لأنّ القصد بقطعه تغيير مصرع الحسين عليه السّلام حتّى لا يقف النّاس على قبره.

99-652- عنه عن أبى المفضّل عن محمّد بن جعفر بن محمّد بن فرج الرّخّجىّ،قال حدّثنى أبى،عن عمّه عمر بن فرج قال:أنفذنى المتوكّل فى تخريب قبر الحسين عليه السّلام فصرت إلى النّاحيه،فأمرت بالبقر فمرّ بها على القبور، كلّها،فلمّا بلغت قبر الحسين عليه السّلام لم تمرّ عليه.قال عمّى عمر بن فرج:فأخذت العصا بيدى،فما زلت أضربها حتّى تكسّرت العصا فى يدى،فو اللّه ما جازت

نفرین و خشم خدا بر شما باد.پس خارج گشتیم درحالی که از زندگی ناامید بودیم پس هنگامی که به منزل شیخ ابا بکر رسیدیم-و او پیاده حرکت می کرد چون الاغش رفته بود- خواست در خانه اش داخل شود که رو به من کرد و گفت:این خواب را در یاد نگه دار و در نزد خود باقی گذار و برای این نادانان روایت مکن اما برای دانایان و دینداران روایت نما.

594-رشید(هارون عباسی)قبر امام حسین علیه السّلام را خراب و درخت سدر آن را قطع کرد

[651]98-یحیی بن مغیره رازی می گوید:نزد جریر بن عبد الحمید بودم که مردی از اهل عراق به نزد او آمد پس جریر از اخبار مردم از او پرسید.پس گفت:رشید[هارون عبّاسی]را در حالی ترک کردم که قبر حسین علیه السّلام را شخم زده و فرمان داده بود که درخت سدر که در آن بود قطع شود و پس آن را قطع نمودند.راوی گوید:پس جریر دستانش را بلند کرد و گفت:خدا بزرگتر[از آن]است[که به وصف درآید].درباره او روایتی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به ما رسیده است که ایشان سه بار فرمود:خداوند قطع کننده درخت سدر را نفرین کند.پس تاکنون مفهوم آن را نفهمیده بودیم.زیرا قصد او از قطع آن درخت تغییر محلّ قتلگاه حسین علیه السّلام است تا مردم بر محل قبر او آگاه نگردند.

595-متوکل دستور تخریب قبر حضرت امام حسین علیه السّلام را داد

[652]99-عمر بن فرج می گوید:متوکّل مرا برای ویران نمودن قبر حسین علیه السّلام فرستاد پس به آن ناحیه آمده و دستور دادم که گاوها را بر قبرها عبور دهند[و آنها را شخم بزنند]پس آنها بر روی تمامی قبرها حرکت کردند ولی به قبر حسین علیه السّلام که رسیدند از حرکت بازایستادند عمویم عمر بن فرج می گوید:پس عصا به دست گرفته و آن قدر آنها را زدم که عصا در دست من شکست اما به خدا سوگند از قبر حسین علیه السّلام عبور نکرده و گامی به سوی آن برنداشتند.

على قبره و لا تخطّته،قال لنا محمّد بن جعفر:كان عمر بن فرج شديد الإنحراف عن آل محمّد صلّى اللّه عليه و اله فأنا أبرأ إلى اللّه منه و كان جدّي أخوه محمّد بن فرج شديد المودّه لهم(رحمه اللّه و رضى عنه)،فأنا أتولاّه لذلک و أفرح بولادته.

100-653- أخبرنا ابن حشيش،عن أبى المفضّل الشّيبانىّ عن أحمد بن عبد اللّه الثّقفىّ عن علىّ بن محمّد بن سليمان عن الحسين بن محمّد بن مسلمه عن إبراهيم الدّيزج،قال:بعثنى المتوكّل إلى كربلاء لتغيير قبر الحسين عليه السّلام و كتب معى إلى جعفر بن محمّد بن عمّار القاضى:أعلمک أنّى قد بعثت إبراهيم الدّيزج إلى كربلاء لنبش قبر الحسين،فإذا قرأت كتابى فقف على الأمر حتّى تعرف فعل أو لم يفعل.قال الدّيزج:فعرّفنى جعفر بن محمّد بن عمّار ما كتب به إليه،ففعلت ما أمرنى به جعفر بن محمّد بن عمّار ثمّ أتيته فقال لى:ما صنعت؟فقلت:قد فعلت ما أمرت به،فلم أر شيئا و لم أجد شيئا.فقال لى:أ فلا عمّقته قلت:قد فعلت و ما رأيت؛فكتب إلى السّلطان:أنّ إبراهيم الدّيزج قد نبش فلم يجد شيئا و أمرته فمخره بالماء و كربه بالبقر.قال أبو علىّ العمّارىّ:فحدّثنى إبراهيم الدّيزج، و سألته عن صوره الأمر،فقال لى:أتيت فى خاصّه غلمانى فقط،و إنّى نبشت فوجدت باريه جديده و عليها بدن الحسين بن علىّ و وجدت منه رائحه المسک، فتركت الباريه على حالها و بدن الحسين على الباريه،و أمرت بطرح التّراب عليه، و أطلقت عليه الماء،و أمرت بالبقر لتمخره و تحرثه فلم تطأه البقر،و كانت إذا

راوی گوید:محمد بن جعفر به ما گفت که عمر بن فرج از[طریق]خاندان محمد صلّی اللّه علیه و اله بسیار انحراف داشت پس من از او به سوی خدا بیزاری می جویم ولی جدّم که برادر او بود همان محمد بن فرج،اهل بیت محمد صلّی اللّه علیه و اله را بسیار دوست می داشت-خداوند بر او ببخشاید و از او خشنود گردد-پس من به همین خاطر او را دوست می دارم و به خاطر اینکه از نسل او هستم خشنودم.

596-ابراهیم دیزج قبر امام حسین علیه السّلام را نبش کرد

[653]100-ابراهیم دیزج می گوید:متوکّل مرا برای تغییر محل قبر حسین علیه السّلام به کربلا گسیل داشت و به همراه من به جعفر بن محمد بن عمّار قاضی نگاشت:تو را آگاه می کنم که ابراهیم دیزج را برای شکافتن قبر حسین به کربلا گسیل داشتم.پس هنگامی که نامه ام را خواندی بر این امر آگاه باش تا بدانی او چنین کرد یا نه.دیزج می گوید:پس جعفر بن محمد بن عمّار از آنچه بدو نگاشته شده بود مرا شناخت و من نیز آنچه جعفر بن محمد بن عمار به من فرمان داد انجام دادم.آنگاه به نزد او آمدم.پس به من گفت:

چه کردی؟گفتم:آنچه به من فرمان دادی اما چیزی نیافتم و قبری مشاهده نکردم.پس به من گفت:آیا عمیق کندی؟گفتم:این چنین کردم و چیزی ندیدم.پس به سلطان نگاشت،همانا ابراهیم دیزج قبر را شکافت و چیزی نیافت و به او فرمان دادم که بر آن آب بگشاید و با گاو شخم زند.ابو علی عمّاری می گوید:ابراهیم دیزج برایم روایت نمود و من نیز از چگونگی آن امر از او پرسیدم.پس به من گفت:فقط با زیردستان مخصوص خود به آنجا آمدم و قبر حسین علیه السّلام را شکافتم حصیری نو یافتم که بدن حسین بن علی علیه السّلام بر آن قرار داشت و بوی مشک از آن به مشام می رسید.پس حصیر را درحالی که بدن حسین بر آن قرار داشت به حال خود رها کردم.و فرمان دادم که بر آن خاک بریزند آنگاه آب بر آن گشودم و فرمان دادم که با گاو آن را شخم زنند و بر آن زراعت شود ولی گاو آن قبر را زیر پا نگذاشت

جاءت إلى الموضع رجعت عنه،فحلفت لغلمانى باللّه و بالأيمان المغلّظه لئن ذكر أحد هذا لأقتلنّه.

654-101- عنه عن أبى المفضّل عن محمّد بن إبراهيم بن أبى السّلاسل عن أبى عبد اللّه الباقطانىّ قال ضمّنى عبيد اللّه بن يحيى بن خاقان إلى هارون المعرّىّ، و كان قائدا من قوّاد السّلطان،أكتب له،و كان بدنه كلّه أبيض شديد البياض حتّى يديه و رجليه كانا كذلك،و كان وجهه أسود شديد السّواد كأنّه القير،و كان يتفقّأ مع ذلك مدّه منتنه.قال:فلمّا آنس بى سألته عن سواد وجهه فأبى أن يخبرنى،ثمّ إنّه مرض مرضه الّذى مات فيه،فقعدت فسألته،فرأيته كأنّه يحبّ أن يكتم عليه، فضمنت له الكتمان فحدّثنى،قال:وجّهنى المتوكّل أنا و الدّيزج لنبش قبر الحسين و إجراء الماء عليه،فلمّا عزمت على الخروج و المسير إلى النّاحيه رأيت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى المنام،فقال:لا تخرج مع الدّيزج و لا تفعل ما أمرتم به فى قبر الحسين.فلمّا أصبحنا جاءوا يستحثّوننى فى المسير،فسرت معهم حتّى وافينا كربلاء،و فعلنا ما أمرنا به المتوكّل،فرأيت النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فى المنام فقال:ألم آمرک ألاّ تخرج معهم و لا تفعل فعلهم،فلم تقبل حتّى فعلت ما فعلوا؟ثمّ لطمنى و تفل فى وجهى،فصار وجهى مسودّا كما ترى،و جسمى على حالته الأولى.

655-102- عنه عن أبى المفضّل عن سعيد بن أحمد أبى القاسم الفقيه عن الفضل بن محمّد بن الحميد قال:دخلت على إبراهيم الدّيزج،و كنت جاره،أعوده

و هرگاه که به آن مکان می رسید باز می گشت پس غلامان خود را به خدا و سوگندهای شدید قسم دادم که اگر یکی از آنها این امر را یاد کند او را خواهم کشت.

597-قصۀ هارون معرّی و نبش قبر امام حسین علیه السّلام

[654]101-ابو عبد اللّه باقطانی می گوید:عبید اللّه بن یحیی بن خاقان مرا به عنوان کاتب هارون معرّی که یکی از سران[سپاه]سلطان بود منصوب کرد.بدن هارون بسیار سفید بود حتی دستها و پاهایش هم اما صورتش سیاه بود آن هم بسیار سیاه که گویا که قیر بود و از آن جراحتی متعفّن شکافته سرگشوده بود.

راوی گوید:پس از مدتی که با من أنس گرفت از سیاهی چهره اش پرسیدم و او از پاسخ به من سر باز زد.بعدها او به بیماری مبتلا شد که در همان بیماری از دنیا رفت.پس در کنارش نشستم و از آن امر از او پرسیدم.پس مشاهده کردم که گویا مایل است رازش نهفته بماند.پس به او ضمانت دادم که رازش را پوشیده بدارم پس به من این چنین حکایت گفت:متوکّل،من و دیزج را برای شکافتن قبر حسین علیه السّلام و آب گشودن به روی آن گسیل داشت پس هنگامی که تصمیم به خروج و حرکت به آن ناحیه را نمودم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را در خواب مشاهده کردم.

پس فرمود:با دیزج خارج شو و آنچه درباره قبر حسین علیه السّلام به شما دستور داده شده انجام مده.

پس هنگامی که صبح کردیم گروهی نزد من آمدند و مرا به حرکت ترغیب و تشویق نمودند پس با آنان حرکت کردم تا به کربلا رسیدیم.و آن چه را متوکل به ما فرمان داده بود انجام دادیم.پس پیامبر را در خواب دیدم که فرمود:آیا به تو فرمان ندادم که با آنان خارج مشو و کردارشان را انجام مده ولی قبول نکردی و آنچه انجام دادند،انجام دادی؟آنگاه پیامبر در خواب سیلی محکمی بر من نواخت و در صورتم آب دهان افکند پس چهره ام همان گونه که می بینی سیاه گشت و بدنم به حالت اولش باقی ماند.

598-قصۀ ابراهیم دیزج و نبش قبر امام حسین علیه السّلام

[655]102-فضل بن محمد بن عبد الحمید می گوید:بر ابراهیم دیزج داخل شدم-و من همسایه اش بودم و در بیماری که به مرگش انجامید از او عیادت می کردم-

ص:729

فی مرضه الّذی مات فیه،فوجدته بحال سوء،و إذا هو کالمدهوش و عنده الطّبیب،فسألته عن حاله،و کانت بینی و بینه خلطه و أنس توجب الثّقه بی و الانبساط إلیّ،فکاتمنی حاله،و أشار إلی الطّبیب،فشعر الطّبیب بإشارته،و لم یعرف من حاله ما یصف له من الدّواء ما یستعمله،فقام فخرج و خلا الموضع، فسألته عن حاله فقال:أخبرک و اللّه و أستغفر اللّه إنّ المتوکّل أمرنی بالخروج إلی نینوی إلی قبر الحسین علیه السّلام،فأمرنا أن نکربه و نطمس أثر القبر،فوافیت النّاحیه مساء و معنا الفعله و الرّوز کاریّون معهم المساحی و المرور،فتقدّمت إلی غلمانی و أصحابی أن یأخذوا الفعله بخراب القبر و حرث أرضه،فطرحت نفسی لما نالنی من تعب السّفر و نمت،فذهب بی النّوم فإذا ضوضاء شدیده و أصوات عالیه، و جعل الغلمان ینبّهوننی،فقمت و أنا ذعر فقلت للغلمان:ما شأنکم؟قالوا:أعجب شأن.قلت:و ما ذاک؟قالوا:إنّ بموضع القبر قوما قد حالوا بیننا و بین القبر،و هم یرموننا مع ذلک بالنّشّاب؛فقمت معهم لأتبیّن الأمر،فوجدته کما وصفوا،و کان ذلک فی أوّل اللّیل من لیالی البیض فقلت:ارموهم،فرموا فعادت سهامنا إلینا،فما سقط سهم منها إلاّ فی صاحبه الّذی رمی به فقتله،فاستوحشت لذلک و جزعت و أخذتنی الحمّی و القشعریره،و رحلت عن القبر لوقتی و وطّنت نفسی علی أن یقتلنی المتوکّل لما لم أبلغ فی القبر جمیع ما تقدّم إلیّ به.قال أبو برزه:فقلت له:

قد کفیت ما تحذر من المتوکّل،قد قتل بارحه الأولی و أعان علیه فی قتله

پس او را در بدحالی یافتم.او بیهوش بود و پزشک بر بالینش بود.پس از حالش پرسیدم و میان من و او همنشینی و انسی بود که موجب می شد به من اطمینان کند و با من راحت باشد.

پس حالش را از من پنهان ساخت و به من درباره پزشک اشاره ای کرد.پس پزشک اشاره او را فهمید و از حالش چیزی به دست نیاورد و ندانست که چه دوایی بنویسد تا او استفاده نماید.

پس برخاست و خارج شد و اتاق خالی گشت.پس از حال دیزج پرسیدم.او گفت:به خدا سوگند تو را آگاه می نمایم و از خدا طلب بخشش می نمایم همانا متوکل به من فرمان داد که به سوی نینوا به جانب قبر حسین علیه السّلام خارج بشویم و آن را شخم زده و آثار قبر او را محو و نابود بگردانیم.پس هنگام عصر به آن ناحیه رسیدیم و همراه ما کارگران و بنّاهایی بودند که با خود بیل و کلنگ داشتند.پس به نزد غلامان و یارانم آمدم تا کارگران را به ویرانی قبر و شخم زمین بگمارند و خود را از خستگی سفر بر زمین انداختم تا بخوابم و مرا خواب در ربوده بود که ناگهان سروصدایی شدید و بلند به گوش رسید و غلامان مرا بیدار کردند.پس هراسان برخاستم و به غلامان گفتم:شما را چه شده است؟ گفتند:شگفت ترین امر است؟گفتم:آن چیست؟گفتند:در محلّ قبر گروهی میان ما و قبر مانع شده اند و به طرف ما قیر پرتاب می کنند پس برخاستم تا[حقیقت]آن امر را روشن نمایم که آن را همانگونه که وصف کردند یافتم و آن حادثه در اولین شب از شبهای بیض[یعنی سیزدهم ماه]بود.پس گفتم:شما نیز به سویشان تیراندازی کنید.اینان تیراندازی کردند و تیرهایمان به سویمان بازگشت.پس هیچ تیری از آنها جز بر کسی که آن را پرتاب کرده بود فرود نیامد و او را کشت.از این امر هراسان و ترسان شدم و تب ولرز مرا فراگرفت.همان وقت از جانب قبر بازگشتم و خود را آماده ساختم که متوکل مرا به قتل برساند چون درباره قبر حسین علیه السّلام تمام آن چه را از پیش به من گفته بود به انجام نرساندم.ابو برزه می گوید:به او گفتم:از آنچه از متوکل برحذری کفایت شدی.متوکل اوایل دیشب کشته شد

المنتصر؛فقال لی:قد سمعت بذلک و قد نالنی فی جسمی ما لا أرجو معه البقاء.

قال أبو برزه:کان هذا فی أوّل النّهار،فما أمسی الدّیزج حتّی مات.قال ابن حشیش:قال أبو المفضّل إنّ المنتصر سمع أباه یشتم فاطمه علیها السّلام فسأل رجلا من النّاس عن ذلک،فقال له:قد وجب علیه القتل،إلاّ أنّه من قتل أباه لم یطل له عمر.

قال:ما أبالی إذا أطعت اللّه بقتله أن لا یطول لی عمر؛فقتله و عاش بعده سبعه أشهر.

103-656- عنه عن أبی المفضّل عن علیّ بن عبد المنعم بن هارون الخدیجیّ الکبیر من شاطئ النّیل،قال:حدّثنی جدّی القاسم بن أحمد بن معمر الأسدیّ الکوفیّ،و کان له علم بالسّیره و أیّام النّاس،قال:بلغ المتوکّل جعفر بن المعتصم أنّ أهل السّواد یجتمعون بأرض نینوی لزیاره قبر الحسین علیه السّلام فیصیر إلی قبره منهم خلق کثیر،فأنفذ قائدا من قوّاده،و ضمّ إلیه کتفا من الجند کثیرا لیشعث قبر الحسین علیه السّلام و یمنع النّاس من زیارته و الاجتماع إلی قبره.فخرج القائد إلی الطّفّ، و عمل بما أمر،و ذلک فی سنه سبع و ثلاثین و مائتین،فثار أهل السّواد به و اجتمعوا علیه و قالوا:لو قتلنا عن آخرنا لما أمسک من بقی منّا عن زیارته؛و رأوا من الدّلائل ما حملهم علی ما صنعوا،فکتب بالأمر إلی الحضره،فورد کتاب المتوکّل إلی القائد بالکفّ عنهم و المسیر إلی الکوفه مظهرا أنّ مسیره إلیها فی مصالح أهلها و الإنکفاء إلی المصر.فمضی الأمر علی ذلک حتّی کانت سنه سبع و أربعین،فبلغ

و منتصر قاتلان او را در کشتنش یاری نمود.پس به من گفت:این خبر را شنیده ام ولی به بدنم چیزی رسیده است که با آن امیدی به زنده ماندن ندارم.ابو برزه گوید:این امر در اول روز بود و دیزج روز را به شب نرسانده از دنیا رفت.ابن حشیش می گوید:ابو المفضّل گوید:همانا منتصر شنید که پدرش به فاطمه علیها السّلام ناسزا می گوید:پس از یکی از مردم[از کلم]این امر پرسید.پس به او گفت:کشتن او واجب شده است جز آنکه هرکس پدرش را به قتل رساند عمر طولانی نخواهد داشت.منتصر گفت:پروایی ندارم چنان چه با کشتن او،از خدا فرمانبرداری نمایم و عمرم طولانی نگردد پس او را به قتل رساند و پس از او هفت ماه زندگی کرد.

599-زیارت قبر امام حسین علیه السّلام در زمان متوکل

[656]103-علی بن عبد المنعم بن هارون از جدّش قاسم بن احمد بن معمر اسدی کوفی که به سیره و روزهای مردم آگاهی داشت روایت می کند که:به متوکل جعفر بن معتصم خبر رسید که روستانشینان فراوانی در زمین نینوی برای زیارت قبر حسین علیه السّلام گرد هم می آیند و از آنان جمعیت بسیاری در اطراف قبر او تشکیل می گردد پس یکی از امیران خود را به آنجا فرستاد و به همراه او جمعیت فراوانی از سپاهیانش را گسیل داشت تا قبر حسین علیه السّلام را بشکافند و مردم را از زیارت و اجتماع در کنار قبر او بازدارند.پس آن امیر به سوی کربلا خارج شد و به آن چه فرمان داده شده بود عمل کرد و آن در سال دویست و سی و هفت هجری بود.پس روستانشینان به پا خاستند و برضدّ او اجتماع کرده و گفتند:اگر تا آخرین نفر کشته شویم کسانی که از ما باقی مانده اند از زیارت حسین علیه السّلام دست برنمی دارند-و دلیل این پای بندی-کرامات فراوانی بود که آنان را بر این گونه رفتار وادار می کرد پس امیر[حقیقت]امر را به خلیفه نوشت.پس نامه متوکل به امیر رسید[که در آن]به دست نگاهداشتن از آن مردم حرکت به سوی کوفه فرمان داده بود و اظهار داشته بود که حرکت به سوی کوفه به مصلحت اهل کوفه و بازگشت به آن سرزمین است.پس امر بدین منوال گذشت تا سال دویست و چهل و هفت فرارسید.

المتوكّل أيضا مصير النّاس من أهل السّواد و الكوفه إلى كربلاء لزياره قبر الحسين عليه السّلام و أنّه قد كثر جمعهم لذلک،و صار لهم سوق كبير،فأنفذ قائدا فى جمع كثير من الجند،و أمر مناديا ينادى ببراءه الذّمّه ممّن زار قبره و نبش القبر و حرث أرضه،و انقطع النّاس عن الزّياره،و عمل على تتبّع آل أبى طالب عليهم السّلام و الشّيعه فقتل و لم يتمّ له ما قدّر.

104-657- عنه عن أبى المفضّل عن عبد الرّزّاق بن سليمان بن غالب الأزدىّ قال:حدّثنى عبد اللّه بن رابيه الطّورىّ،قال:حججت سنه سبع و أربعين و مائتين، فلمّا صدرت من الحجّ صرت إلى العراق فزرت أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام على حال خيفه من السّلطان،وزرته ثمّ توجّهت إلى زياره الحسين عليه السّلام، فإذا هو قد حرثت أرضه و مخر فيها الماء،و أرسلت الثّيران العوامل فى الأرض، فبعينى و بصرى كنت أرى الثّيران تساق فى الأرض فتنساق لهم حتّى إذا حاذت مكان القبر حادت عنه يمينا و شمالا،فتضرب بالعصى الضّرب الشّديد فلا ينفع ذلک فيها،و لا تطأ القبر بوجه و لا سبب،فما أمكننى الزّياره،فتوجّهت إلى بغداد، و أنا أقول فى ذلک:

تاللّه إن كانت أميّه قد أتت قتل ابن بنت نبيّها مظلوما

فلقد أتاه بنو أبيه بمثلها هذا لعمرک قبره مهدوما

أسفوا على أن لا يكونوا شايعوا فى قتله فتتّبعوه رميما

پس به متوکل خبر رسید که مردم از روستانشینان و اهل کوفه به سوی کربلا برای زیارت قبر حسین علیه السّلام حرکت می کنند و جمعیت آنان به این وسیله فزونی یافته است و آن مکان برایشان همچون بازاری بزرگ گشته است.پس امیری را درمیان تعداد فراوانی از سپاهیان فرستاد و فرمان داد که جارچی به بری شدن ذمه کسانی که قبر حسین علیه السّلام را زیارت می کنند ندا دردهد [کنایه از اینکه حجت براین گروه تمام است و هرکس پس از این زیارت کند خونش هدر است]و قبر حسین علیه السّلام را شکافت و زمینش را شخم زد.و مردم نتوانستند به زیارت بروند و شروع به تعقیب و پی جویی خاندان ابی طالب و شیعیان نمود تا این که کشته شد ولی آنچه را درنظر داشت و مقرّر ساخته بود نتوانست به پایان برساند.

600-شخم زدن قبر امام حسین علیه السّلام در سال 247 هجری

[657]104-عبد اللّه بن رابیه طوری می گوید:در سال دویست و چهل و هفت حج گذاردم پس هنگامی که از حج بازگشتم به عراق رفتم و با هراس از سلطان به زیارت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام نایل شده و او را زیارت کردم آنگاه برای زیارت حسین علیه السّلام حرکت کردم و دیدم که زمین قبر او را شخم زده اند و در آن آب بسته اند و گاوهای شخم زن در آن رها شده اند.و به چشم خود دیدم که گاوها در زمین رانده شده و حرکت می کنند و آنگاه که به مقابل قبر می رسند از قبر رانده می شوند و به سمت راست و چپ منحرف می شوند.پس با عصا به شدّت بر آنان کوفته می شود ولی سودی نمی بخشد و قبر را به هیچ وجه زیر پا قرار نمی دهند.

پس نتوانستم زیارت کنم و به سوی بغداد حرکت کردم درحالی که در این باره می سرودم:

به خدا سوگند اگر بنی امیه فرزند دختر پیامبرش را با مظلومیت به قتل رساند/فرزندان پدرش[بنی العباس]به مانند آن رفتار کرده و به جان تو سوگند که قبر او را ویران ساختند/از این در تأسف بودند که نتوانستند آنان را در قتل حسین یاری دهند پس به دنبال جنگ و دشمنی با پیکر بی جان او هستند/

فلمّا قدمت بغداد سمعت الهائعه،فقلت:ما الخبر؟قالوا:سقط الطّائر بقتل جعفر المتوكّل،فعجبت لذلک و قلت:إلهی لیله بلیله.

105-658- عنه عن الحسین بن الحسن بن عامر،عن محمّد بن دلیل بن بشر عن علیّ بن سهل،عن مؤمّل،عن عماره بن زاذان،عن ثابت،عن أنس أنّ ملک المطر استأذن أن یأتی رسول اللّه فقال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله لأمّ سلمه:املکی علینا الباب لا یدخل علینا أحد؛فجاء الحسین علیه السّلام لیدخل فمنعته،فوثب حتّی دخل،فجعل یثب علی منکبی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و یقعد علیهما.فقال له الملک:أتحبّه؟قال:نعم.

قال:فإنّ أمّتک ستقتله،و إن شئت أریتک المکان الّذی یقتل به،فمدّ یده فإذا طینه حمراء،فأخذتها أمّ سلمه فصیّرتها إلی طرف خمارها،قال ثابت:فبلغنی أنّه المکان الّذی قتل به بکربلاء.

106-659- أخبرنا ابن حشیش،عن الحسین بن الحسن،عن محمّد بن دلیل، عن علیّ بن سهل،عن مؤمّل،عن حمّاد بن سلمه،عن عمّار بن أبی عمّار،قال:

أمطرت السّماء یوم قتل الحسین علیه السّلام دما عبیطا.

107-660- أخبرنا ابن حشیش،عن یزید بن جناح عن عبد اللّه بن زید عن عبّاد بن یعقوب،عن یوسف بن کهیل عن هارون بن الحسن،عن أبی سلام مولی قیس،قال:خرجت مع مولای قیس إلی المدائن،قال:سمعت سعد بن حذیفه یقول:سمعت أبی حذیفه یقول:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:ما من عبد و لا أمه

پس هنگامی که به بغداد وارد شدم صدای هراس انگیزی شنیدم و گفتم:چه خبر است؟گفتند:

بخت و اقبال این چنین فرود آمد که جعفر متوکل به قتل رسید.پس از این امر در شگفت شدم و گفتم:خداوندا شبی در برابر شبی[کنایه از این که هر کردار ناشایست پاسخی ناگوار دارد].

601-فرشته ای خبر کشته شدن امام حسین علیه السّلام را به حضرت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله داد

[658]105-انس بن مالک می گوید:فرشته باران اجازه خواست که به نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بیاید.

پس پیامبر به امّ سلمه فرمود:در را ببند تا هیچ کس بر ما داخل نگردد.پس حسین علیه السّلام آمد تا داخل شود ام سلمه او را بازداشت ولی او پرید و داخل شد و شروع به پریدن بر شانه های رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله کرد و بر دوش حضرت نشست.پس فرشته به حضرت عرضه داشت:آیا او را دوست می داری؟پیامبر فرمود:بله.فرشته گفت:همانا امت تو او را خواهند کشت پس اگر بخواهی مکانی را که در آن کشته می شود به تو نشان می دهم.پس دست برکشید و گلی سرخ آورد.پس ام سلمه آن را بگرفت و در کنار روسری اش نهاد.ثابت می گوید:به من خبر رسید که آن[گل از]مکانی بود که حسین علیه السّلام در کربلا در آن مکان کشته شد.

602-از آسمان خون بارید روز شهادت امام حسین علیه السّلام

[659]106-عمّار بن ابی عمّار می گوید:از آسمان در روزی که حسین علیه السّلام کشته شد خون تازه بارید.

يموت و في قلبه مثقال حبّه خردل من حبّ علىّ بن أبى طالب عليه السّلام إلاّ أدخله اللّه الجنّه.

تمّ المجلس الحادى عشر،و يتلوه المجلس الثانى عشر،من أمالى الشيخ السعيد السديد الفقيه الحبر البحر محمّد بن الحسن بن على أبى جعفر الطوسى تغمّده اللّه بغفرانه.

ص:738

603-دوستدار علی وارد بهشت می شود

[660]107-ابو حذیفه می گوید:شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:هیچ بنده و کنیزی[کنایه از هیچ زن و مردی است]نمی میرد درحالی که قلبش به مقدار دانه ای خردل از محبت علی علیه السّلام باشد مگر آنکه خداوند او را در بهشت داخل می سازد.

مجلس یازدهم به پایان رسید و مجلس دوازدهم از امالی شیخ محمد بن حسن بن علی ابو جعفر طوسی-که خداوند او را با بخشش خود در برگیرد- از پی خواهد آمد.

ص:739

[12] المجلس الثاني عشر فيه أحاديث أحمد بن محمّد بن الصلت الأهوازى، و فيه بعض أحاديث أبى الفتح هلال بن محمّد الحفّار.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ 661-1- أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمّد بن هارون بن الصّلت سماعاً منه فى مسجده بشارع دار الرّقيق ببغداد،فى سلخ شهر ربيع الأوّل من سنه تسع و أربعمائه،عن ابن عقده عن عبد اللّه بن أحمد بن المستورد،عن يوسف بن كليب، عن يحيى بن سالم،عن صبّاح المزنىّ،عن علاء بن المسيّب،عن أبى داود،عن بريده،قال:أمرنا النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله أن نسلّم على علىّ عليه السّلام بإمره المؤمنين.

662-2- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريّا،عن إسماعيل بن أبان،عن عبد اللّه بن مسلم الملاّئىّ،عن الأجلح،عن أبى الزّبير،عن جابر:أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله دعا عليّا عليه السّلام و هو محاصر الطّائف،فكان القوم استشرفوا لذلک و قالوا:لقد طال نجواک له منذ اليوم.فقال ما أنا انتجيته،و لكنّ اللّه انتجاه.

12- جلسه دوازدهم

اشاره

جلسه دوازدهم

و در آن روایات احمد بن محمد بن صلت اهوازی و برخی روایات ابو الفتح هلال

بن محمد حفّار می باشد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

604-سلام دادن به حضرت علی علیه السّلام

[661]1-از ابو الحسن احمد بن محمد بن هارون معروف به ابن الصّلت در مسجدش که در خیابان دار الرقیق بغداد بود،در آخر ماه ربیع الاول سال 409 هجری قمری شنیدم که از ابن عقده،از عبد اللّه بن احمد،از یوسف بن کلیب،از یحیی بن سالم،از صبّاح مزنی،از علاء بن مسیّب،از ابی داود،از بریده روایت کرد که:پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به ما امر فرمود که بر علی علیه السّلام به نام امیر مؤمنان سلام کنیم.

605-حدیث مناجات

[662]2-جابر می گوید:پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله درحالی که طائف را محاصره کرده بود علی علیه السّلام را فراخواند و جماعتی به این امر نگریسته و گفتند:از امروز نجوایت یا علی فزونی یافته است.

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:من با او نجوا نکردم بلکه خداوند با او نجوا فرمود.

3-663- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف عن عبيد اللّه بن موسى،عن جعفر الأحمرىّ،عن جميع بن عمير قال:قالت عمّتى لعائشه و أنا أسمع له أنت مسيرک إلى علىّ عليه السّلام ما كان؟ قالت:دعينا منک إنّه ما كان من الرّجال أحبّ إلي رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من علىّ عليه السّلام و لا من النّساء أحبّ إليه من فاطمه عليها السّلام.

4-664- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى،عن علىّ بن ثابت،عن منصور بن الأسود،عن مسلم الملائىّ،عن أنس بن مالک،أنّه سمع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول يوم غدير خمّ:أنا أولى بالمؤمنين من أنفسهم،و أخذ بيد علىّ عليه السّلام فقال:من كنت مولاه،فعلىّ مولاه اللّهمّ وال من والاه و عاد من عاداه.

5-665- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن محمّد بن سليمان عن إسماعيل بن أبان،عن عبد اللّه بن مسلم الملائىّ،عن أبيه،عن إبراهيم بن علقمه بن الأسود، عن عائشه،قالت:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لمّا حضره الموت:ادعوا لى حبيبى.فقلت لهم:ادعوا له ابن أبى طالب،فو اللّه ما يريد غيره فلمّا جاءه فرّج الثّوب الّذى كان عليه ثمّ أدخله فيه،فلم يزل يحتضنه حتّى قبض و يده عليه.

6-666- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن الحسن بن علىّ بن عفّان،عن عبد العزيز بن الخطّاب،عن ناصح عن زكريّا،عن أنس،قال:اتّكأ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله على علىّ عليه السّلام فقال:يا علىّ،أما ترضى أن تكون أخى و أكون أخاک،و تكون وليّى و وصيّى و وارثى؟تدخل رابع أربعه الجنّه:أنا و أنت و الحسن و الحسين و ذرّيّتنا

606-دوست داشتن حضرت على عليه السّلام و فاطمه عليها السّلام

[663]3-جميع بن عمير مى گويد:مى شنيدم كه عمّه ام به عايشه مى گفت:تو بودى كه آن سان به سوى على عليه السّلام قدم برداشتى؟عايشه گفت:ما را رها كن!هيچ مردى در نزد رسول خدا صلّى اللّه عليه و اله محبوبتر از على عليه السّلام و هيچ زنى محبوب تر از فاطمه عليها السّلام نبود.

607-حديث غدير

[664]4-انس بن مالک مى گويد:شنيدم كه رسول خدا صلّى اللّه عليه و اله در روز عيد غدير خم مى فرمود:من از مؤمنان به خودشان سزاوارترم و دست على را گرفت و فرمود:هركه من صاحب اختيار اويم على صاحب اختيار اوست،خداوندا بزرگ دار كسى كه او را بزرگ مى دارد و دشمنى كن با كسى كه با او دشمنى كند.

608-حضرت على عليه السّلام دوست رسول خدا صلّى اللّه عليه و اله

[665]5-عايشه مى گويد:هنگامى كه زمان وفات رسول خدا صلّى اللّه عليه و اله فرارسيد فرمود:دوستم را نزد من بخوانيد.پس به اطرافيان حضرت گفتم:فرزند ابو طالب را فراخوانيد به خدا سوگند جز او را نمى طلبد.پس هنگامى كه على عليه السّلام به نزد پيامبر آمد پارچه اى را كه بر خود بود بر گشود و على عليه السّلام را در آن داخل ساخت پس هم چنان على عليه السّلام را در آغوش داشت تا از دنيا رفت درحالى كه دست او بر[تن]على عليه السّلام بود.

609-حضرت على عليه السّلام جزء چهار نفرى كه وارد بهشت مى شوند

[666]6-انس مى گويد:پيامبر صلّى اللّه عليه و اله بر على عليه السّلام تكيه داد و فرمود:آيا خشنود نمى گردى كه برادرم باشى و من نيز برادرت باشم و سرپرست و جانشين و وارث[پس از من]باشى؟و جزء چهار نفرى باشى كه در بهشت داخل مى شوند:من و تو و حسن و حسين و فرزندان ما كه از پس ما

خلف ظهورنا،و من تبعنا من أمّتنا عن أيمانهم و شمائلهم؟قال:بلى يا رسول اللّه.

7-667- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن علىّ بن محمّد الكندىّ،عن حسن بن حسين،عن أبى غيلان سعد بن طالب،عن أبى إسحاق،عن أبى الطّفيل، قال:كنت فى البيت يوم الشّورى و سمعت عليّا عليه السّلام يقول:أنشدكم باللّه جميعا أ فيكم أحد صلّى القبلتين مع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،غيرى.قالوا:اللّهمّ لا.قال:أنشدكم باللّه جميعا هل فيكم أحد وحّد اللّه قبلى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه جميعا هل فيكم أحد هو أخو رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال أنشدكم باللّه؟ هل فيكم أحد له زوجه مثل زوجتى فاطمه سيّده نساء أهل الجنّه؟ قالوا:اللّهمّ لا.

قال:فأنشدكم باللّه هل فيكم أحد له سبطان مثل سبطىّ الحسن و الحسين ابنى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله سيّدى شباب أهل الجنّه؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه هل فيكم أحد ناجاه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقدّم بين يدى نجواه صدقه،غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا.

قال:فأنشدكم باللّه هل فيكم أحد قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله«من كنت مولاه فعلىّ مولاه،اللّهمّ وال من والاه،و عاد من عاداه»،غيرى؟ قالوا:اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه هل فيكم أحد قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:«أنت منّى بمنزله هارون من موسى»، غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:أنشدكم باللّه هل فيكم أحد أتى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله بطير،فقال:

«اللّهمّ ايتنى بأحبّ خلقك إليک يأكل معى من هذا الطّائر»،فدخلت عليه،فقال:

«اللّهمّ و إلىّ»فلم يأكل معه أحد،غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:اللّهمّ اشهد.

خواهند آمد و هرکس از امت ما که در چپ و راست خود[و در تمامی موارد]از ما پیروی کند؟عرضه داشت:بله،ای فرستاده خدا!

610-حدیث مناشدت

[667]7-ابو طفیل می گوید:در روز عاشورا[سقیفه بنی ساعده]در خانه بودم و شنیدم که علی علیه السّلام می فرمود:تمامی شما را به خدا سوگند می دهم آیا درمیان شما جز من کسی هست که با پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله به دو قبله نماز گزارده باشد.گفتند:نه.فرمود:تمامی شما را به خدا سوگند می دهم آیا درمیان شما کسی هست که پیش از من خدا را یگانه برشمرده باشد؟گفتند:نه.

فرمود:تمامی شما را به خدا سوگند می دهم آیا درمیان شما کسی جز من برادر رسول خدا می باشد؟گفتند:نه.فرمود:شما را به خدا سوگند می دهم آیا درمیان شما کسی هست که همسری همچون همسرم فاطمه،بانوی زنان اهل بهشت داشته باشد؟گفتند:نه.فرمود:شما را به خدا سوگند می دهم آیا درمیان شما کسی دو فرزند چون حسن و حسین دو فرزند فرستاده خدا صلّی اللّه علیه و اله و سرور جوانان اهل بهشت دارد؟ گفتند:نه.فرمود:شما را به خدا سوگند می دهم آیا درمیان شما جز من کسی هست که با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نجوا کند و برای نجوایش صدقه بپردازد؟گفتند:نه.فرمود:شما را به خدا سوگند می دهم آیا درمیان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله درباره او گفته باشد:هرکه من مولا و صاحب اختیار اویم علی نیز مولا و صاحب اختیار اوست.خداوندا گرامی بدار هرکه او را گرامی بدارد و دشمن دار هرکه او را دشمن دارد؟گفتند:نه.فرمود:شما را به خدا سوگند می دهم آیا درمیان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او گفته باشد:جایگاه تو نسبت به من همچون جایگاه هارون نسبت به موسی است؟گفتند:نه.فرمود:شما را به خدا سوگند می دهم آیا درمیان شما کسی جز من هست آنگاه که پرنده ای[سرخ شده]برای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آوردند پس پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:

خداوندا محبوبترین آفریدگانت را به اینجا بیاور تا با من از این پرنده بخورد پس من داخل شدم و پیامبر فرمود:و[محبوبترین آفریدگان تو]در نزد من[نیز هست]پس هیچ کس جز من از آن پرنده نخورد؟گفتند:نه.حضرت فرمود:خداوندا گواه باش.

8-668- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن إسماعيل بن أبان،عن نصير بن زياد،عن جابر عن أبى جعفر عليه السّلام أنّه قال:إنّا ولد فاطمه مغفور لنا.

9-669- حدّثنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف الضّبّىّ،عن عبيد اللّه بن موسى،عن جعفر الأحمرىّ عن الشّيبانىّ عن جميع بن عمير عن عبيد اللّه بن موسى عن زكريّا عن فراس،عن مسروق،عن عائشه،قالت:أقبلت فاطمه عليها السّلام تمشى،لا و اللّه الّذى لا إله إلاّ هو ما مشيتها تخرم من مشيه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فلمّا رآها قال:مرحبا بابنتى؛مرّتين؛قالت فاطمه عليها السّلام فقال لى:أما ترضين أن تأتى يوم القيامه سيّده نساء المؤمنين أو سيّده نساء هذه الأمّه؟

10-670- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن يعقوب بن يوسف الضّبّىّ،عن محمّد بن إسحاق بن عمّار عن هلال بن أيّوب عن عبد الكريم عن أبى أميّه،عن مجاهد،قال:قلت لابن عبّاس رضى اللّه عنه من الّذين أراد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أن يباهل بهم؟قال:علىّ و فاطمه و الحسن و الحسين و الأنفس النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و علىّ عليه السّلام.

11-671- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبيد اللّه بن موسى،عن فطر،عن أنس،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:إنّ أخى و وزيرى و وصيّى فى أهلى علىّ بن أبى طالب.

12-672- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن الحسن بن علىّ بن عفّان،عن

[668]8-امام باقر علیه السّلام فرمود:ما فرزندان فاطمه علیها السّلام[از سوی خدا]بخشیده شده ایم[شاید اشاره به مقام عصمت ائمه باشد].

611-حضرت فاطمه علیها السّلام یگانه بانوی زنان اسلام

[669]9-عایشه می گوید:فاطمه علیها السّلام راه می رفت و سوگند به خدایی که هیچ معبودی جز او نیست راه رفتن او هیچ کاستی از راه رفتن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نداشت پس هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فاطمه را دید دوبار فرمود:دخترم خوش آمدی.فاطمه علیها السّلام فرمود:پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به من فرمود:آیا خشنود نمی گردی که در روز قیامت بانوی زنان مؤمن و بانوی زنان این امت باشی؟

612-کسانی که پیامبر به همراه آنها به مباهله رفتند

[670]10-مجاهد می گوید:به ابن عباس گفتم:پیامبر صلّی اللّه علیه و اله همراه چه کسانی می خواست[با مسیحیان نجران]مباهله کند؟گفت:علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام و مراد از انفس [خودمان]پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و علی علیه السّلام بودند.

[671]11-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:همانا برادر و وزیر و جانشین من درمیان خانواده ام،علی بن ابی طالب است.

عبد اللّه عن فطر بن خليفه عن أبى إسحاق عن عمرو بن ذى مرّ و سعيد بن وهب و عن زيد بن نقيع عن الحسن عن عبيد اللّه بن موسى عن هانئ بن أيّوب،عن طلحه بن مصرّف،عن عميره بن سعد؛أنّه سمع عليّا عليه السّلام فى الرّحبه و هو ينشد النّاس:من سمع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:«من كنت مولاه،فعلىّ مولاه،اللّهمّ وال من والاه،و عاد من عاداه»فقام بضعه عشر فشهدوا.

673-13- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن جعفر بن محمّد المحمّدىّ،عن إسماعيل بن مزيد عن عيسى بن عبد اللّه،عن أبيه،عن جدّه،عن علىّ عليه السّلام قال:

قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حقّ علىّ على المسلمين كحقّ الوالد على ولده.

674-14- حدّثنا ابن الصّلت،عن ابن عقده عن علىّ بن الحسن بن عبيد،عن إسماعيل بن أبان،عن إسحاق بن إبراهيم،عن أبى هارون،عن أبى سعيد،قال:

قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله علىّ منّى و أنا منه.فقال جبرئيل:يا محمّد،و أنا منكما.

675-15- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن الحسن بن علىّ بن بزيع عن إسماعيل بن أبان،عن صبّاح بن يحيى،عن جابر،عن عبد اللّه بن يحيى عن علىّ عليه السّلام قال:إنّ ابنى فاطمه يشترک فى حبّهما البرّ و الفاجر،و إنّى كتب لى أن يحبّنى كلّ مؤمن،و يبغضنى كلّ منافق.

676-16- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن محمّد بن إسماعيل،عن عمر التّمّار،عن عبد الرّحمن بن هلقام،عن شعبه،عن الأعمش و عبيد بن إبراهيم،عن

613-حدیث غدیر

[672]12-عمیره بن سعد می گوید:شنیدم که علی صلّی اللّه علیه و اله در میدان گاه شهر مردم را سوگند می دهد و می فرماید:چه کسی شنید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکه من مولای اویم علی مولای اوست،خداوندا گرامی بدار هرکه او را گرامی بدارد و دشمن دار هرکه او را دشمن بدارد.پس چند ده نفر برخاستند و گواهی دادند.

614-حق حضرت علی علیه السّلام بر مسلمین

[673]13-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:حق علی بر مسلمانان چون حق پدر بر فرزندانش است.

[674]14-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:علی از من و من از اویم.پس جبرئیل گفت:ای محمد صلّی اللّه علیه و اله و من نیز از شمایم.

615-فضائل حضرت علی علیه السّلام

[675]15-علی علیه السّلام فرمود:همانا نیکوکار و بدکار در محبت دو فرزند فاطمه[حسن و حسین] مشترکند ولی برای من نگاشته شده است که هر مؤمن مرا دوست بدارد و هر منافقی با من دشمنی کند.

عطيّه العوفىّ،قال:سألت جابر بن عبد اللّه عن علىّ بن أبى طالب عليه السّلام؟فقال:ذاک خير البشر.

677-17- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده عن محمّد بن الفضل بن إبراهيم عن أبيه عن نصر بن قابوس عن جابر،عن محمّد بن علىّ بن عبد اللّه بن عبّاس قال:قال ابن عبّاس:ما وطئت الملائكه فرش أحد من النّاس غير فرشنا.

678-18- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده عن محمّد بن إسماعيل بن إبراهيم بن موسى عن عمّ أبيه عبد اللّه بن موسى،عن أبيه،عن جدّه،عن علىّ بن الحسين، عن أبيه عليه السّلام قال:قال عمر بن الخطّاب:عياده بنى هاشم سنّه،و زيارتهم نافله.

679-19- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف عن أحمد بن حمدان عن مختار التّمّار،عن أبى حيّان،عن أبيه،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من تولّى عليّا فقد تولّانى،و من تولّانى فقد تولّى اللّه(عزّ و جلّ).

680-20- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن إبراهيم بن محمّد بن إسحاق عن محمّد بن إسحاق عن صبّاح،عن السّدّىّ،عن صبيح،عن زيد بن أرقم،قال:

خرج رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فإذا علىّ و فاطمه و الحسن و الحسين عليه السّلام فقال:أنا حرب لمن حاربكم،و سلم لمن سالمكم.

681-21- أخبرنا عن ابن الصّلت،عن ابن عقده عن علىّ بن محمّد بن علىّ الحسنىّ عن جعفر بن محمّد بن عيسى،عن عبد اللّه بن علىّ عن الرّضا عليه السّلام عن

[676]16-عطیه کوفی می گوید:از جابر بن عبد اللّه دربارۀ علی بن ابی طالب علیه السّلام پرسیدم.پس گفت:او بهترین انسان هاست.

616-ملائکه جز خانۀ ما جایی پا نمی گذارند

[677]17-ابن عباس می گوید:فرشتگان در زمین خانه کسی از مردم جز خانه ما قدم نگذاردند.

617-عیادت از بنی هاشم سنت است

[678]18-امام حسین علیه السّلام می فرماید:عمر بن خطاب گفت:عیادت از بنی هاشم رسم است و زیارت و دیدار با آنان مستحب.

618-ولایت حضرت علی علیه السّلام

[679]19-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس ولایت و سرپرستی علی را بپذیرد سرپرستی مرا پذیرفته است و هرکس سرپرستی مرا بر خودش بپذیرد خداوند والا را به سرپرستی خود برگزیده است.

[680]20-زید بن ارقم می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از خانه خارج شد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام را مشاهده کرد پس فرمود:من با هرکس که با شما بجنگد می جنگم و با هرکس که با شما از در آشتی درآید،با صلح و آشتی رفتار می کنم.

آبائه،عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:كلّ ما ألهى عن ذكر اللّه فهو من الميسر.

22-682- أخبرنا ابن الصّلت،قال:أخبرنا ابن عقده،قال:حدّثنا علىّ بن محمّد،قال:حدّثنا داود،قال:حدّثنى علىّ بن موسى،عن أبيه،عن جعفر بن محمّد،عن أبيه،عن علىّ بن الحسين،عن أبيه،عن علىّ عليهم السّلام،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إذا كان يوم القيامه يقول اللّه(عزّ و جلّ)لملک الموت:و عزّتى و جلالى و ارتفاعى فى علوّ مكانى لأذيقنّک طعم الموت كما أذقت عبادى.

23-683- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده،عن الحسن بن القاسم،عن ثبير بن إبراهيم عن سليمان بن بلال،عن الرّضا عليه السّلام عن آبائه عليهم السّلام قال دخل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يوم فتح مكّه و الأصنام حول الكعبه و كانت ثلاثمائه و ستّين صنما،فجعل يطفها بمخصره فى يده،و يقول: جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً [الاسراء (17):81] جاءَ الْحَقُّ وَ ما يُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما يُعِيدُ [سبا(34):49]فجعلت تكبّ لوجوهها.

24-684- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن علىّ بن محمّد،عن داود بن سليمان،عن الرّضا عليه السّلام عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله هل تدرون ما تفسير هذه الآيه كَلاَّ إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا [فجر(89):21]قال:إذا كان يوم القيامه تقاد جهنّم بسبعين ألف زمام بيد سبعين ألف ملک،فتشرد شرده لو لا أنّ اللّه(تعالى)حبسها لأحرقت السّماوات و الأرض.

619-هرچیزی که انسان را از یاد خدا دور می کند از مصادیق قمار است

[681]21-علی علیه السّلام فرمود:هرچه انسان را از یاد خدا باز دارد رد از مصادیق قمار است.

620-روز قیامت فرشتهٔ مرگ هم می میرد

[682]22-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هنگامی که روز قیامت فرارسد خداوند والا به فرشته مرگ می فرماید:به شکست ناپذیری و شکوه و فرازمندی در بلند مرتبگی ام سوگند،طعم مرگ را به تو می چشانم همان گونه که آن را به بندگانم چشاندی.

621-فتح مکه و شکستن بتها

[683]23-امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که:در روز فتح مکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله[در شهر]داخل شد درحالی که سیصد و شصت بت در اطراف کعبه بود پس با چوبدستی که در دست داشت آنان را از زمین بلند می کرد[و بر زمین می کوفت]درحالی که می فرمود:«حق آمد و باطل نابود شد به درستی که باطل نابودشدنی است»[اسراء(17):آیهٔ 81]«حق آمد و باطل آشکار نمی شود و باز نمی گردد»[سبا(34):آیهٔ 49]و بت ها با صورت به زمین می افتادند.

622-تفسیر آیهٔ: (كَلاّ إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا)

[684]24-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:آیا می دانید تفسیر آیه«اما چنین نیست هنگامی که زمین به سختی درهم کوبیده شود»[فجر(89):آیهٔ 21]چیست؟فرمود:هنگامی که روز قیامت فرا رسد دوزخ با هفتاد هزار افسار که در دست هفتاد هزار فرشته است لگام زده می شود پس چنان[آن بندها و افسارها را]از خود دور می سازد که اگر خداوند والا او را باز ندارد آسمان ها و زمین را خواهد سوزاند.

25-685- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن المنذر بن محمّد عن أحمد بن يحيى الضّبّىّ،عن موسى بن القاسم،عن أبى الصّلت،عن الرّضا عليه السّلام عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لا قول إلاّ بعمل،و لا قول و لا عمل إلاّ بنيّه،و لا قول و لا عمل و نيّه إلاّ بإصابه السّنّه.

26-686- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن محمّد بن عبد الملک،عن هارون بن عيسى،عن جعفر بن محمّد عن أبيه قال أخبرنى علىّ بن موسى،عن أبيه،عن أبى عبد اللّه:عن أبيه عليه السّلام عن جابر بن عبد اللّه،أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال فى خطبته:إنّ أحسن الحديث كتاب اللّه،و خير الهدى هدى محمّد،و شرّ الأمور محدثاتها،و كلّ محدثه بدعه،و كلّ بدعه ضلاله و كان إذا خطب قال فى خطبته:

أمّا بعد.فإذا ذكر السّاعه اشتدّ صوته و احمرّت و جنتاه،ثمّ يقول:صبّحتكم السّاعه أو مسّتكم؛ثمّ يقول:بعثت أنا و السّاعه كهذه من-هذه و يشير بإصبعيه-.

27-687- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن موسى بن القاسم،عن إسماعيل بن همّام،عن الرّضا عن آبائه عليه السّلام أنّ عليّا عليه السّلام قال:يا رسول اللّه،إنّک تبعثنى فى الأمر،أفأكون فيها كالسّكّه المحماه أم الشّاهد يرى ما لا يرى الغائب؟ قال:بل الشّاهد يرى ما لا يرى الغائب.

28-688- أخبرنا ابن الصّلت،عن أحمد بن محمّد بن سعيد ابن عقده عن أبى عبد اللّه بن علىّ عن جدّه عبيد اللّه،عن أبيه عن الرّضا عن آبائه عن علىّ عليهم السّلام قال:

623-خطبهٔ حضرت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله

[685]25-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هیچ سخنی جز با عمل،کامل نمی گردد و هیچ سخن و کرداری جز با نیّت[سالم]،تمام نمی شود و هیچ سخن و کردار و نیتی جز براساس سنت [من]،سودی نمی بخشد.

[686]26-جابر بن عبد اللّه می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در خطبه اش فرمود:همانا نیکوترین سخن،کتاب خداوند و بهترین هدایت،هدایت محمد و بدترین امور،جدیدترین آنان است و هر امر جدیدی که با قرآن و سنت سازگار نباشد بدعت است و هر بدعتی گمراهی است.و در خطبه[نماز جمعه]اش می فرمود:اما بعد...پس هنگامی که از قیامت یاد می کرد صدایش بالا می رفت و گونه هایش سرخ می شد آنگاه می فرمود:قیامت صبح یا شب به شما می رسد و بر شما فرود می آید.آنگاه می فرمود:من و قیامت مانند این-و به دو انگشتش اشاره می فرمود -برانگیخته شدیم.

[687]27-امام کاظم علیه السّلام از جدّش روایت می کند که علی علیه السّلام عرضه داشت:ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله! شما مرا بر امری گسیل می دارید آیا من در آن امر چون آهنی گداخته ام؟[که برای کشاورزان استفاده می شود و هنگامی که با آتش گداخته شود سریع تر در زمین فرو می رود]یا اینکه حاضر آنچه را که غایب نمی بیند مشاهده می کند؟پیامبر فرمود:بلکه حاضر و شاهد آنچه را غایب نمی بیند مشاهده می کند[در باب این روایت بحث های فراوان و تفسیرهای گوناگون ارائه شده است و شاید بهترین آنها این باشد که علی علیه السّلام پرسیدند:آیا شما مرا به خاطر قدرت و توانایی ظاهری و بدنی ام برای مأموریت ها گسیل می دارید یا علت دیگری دارد که شما بر آن داناترید و پیامبر فرض دوم را پذیرفتند.برای توضیح بیشتر به امالی سید مرتضی ج 1 صفحه 77 مراجعه شود].

لمّا صرفت القبله أتى رجل قوما فى صلاه،فقال:إنّ القبله قد صرفت؛ تحوّلوا و هم ركوع.

689-29- حدّثنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن علىّ بن محمّد الحسنىّ عن جعفر بن محمّد بن عيسى،عن عبيد اللّه بن علىّ،عن الرّضا عن آبائه عن علىّ عليه السّلام قال:رؤيا الأنبياء وحى.

690-30- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن جعفر بن عنبسه بن عمر، و عن سليمان بن يزيد،عن الرّضا عن آبائه عن علىّ عليه السّلام قال:الذّبيح إسماعيل.

691-31- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن علىّ بن محمّد الحسينىّ،عن جعفر بن محمّد بن عيسى،عن عبيد اللّه بن علىّ،عن الرّضا عن آبائه،عن علىّ عليه السّلام قال:كان إبراهيم أوّل من أضاف الضّيف،و أوّل من شاب،فقال:ما هذا؟ قيل:و قار فى الدّنيا و نور فى الآخره.

692-32- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن الحسن بن القاسم،عن ثبير بن إبراهيم،عن سليمان بن بلال المدنىّ،عن الرّضا عن أبيه،عن جعفر بن محمّد عن آبائه عليهم السّلام أنّ إبليس كان يأتى الأنبياء عليهم السّلام من لدن آدم عليه السّلام إلى أن بعث اللّه المسيح عليه السّلام يتحدّث عندهم و يسائلهم،و لم يكن بأحد منهم أشدّ أنسا منه بيحيى بن زكريّا عليه السّلام،فقال له يحيى:يا أبا مرّه إنّ لى إليک حاجه.فقال له:أنت أعظم قدرا من أن أردّک بمسأله فسلنى ما شئت،فإنّى غير مخالفک فى أمر تريده.فقال يحيى:

624-تغییر قبله

[688]28-امام علی علیه السّلام فرمود:هنگامی که قبله از جهت اولش تغییر یافت مردی به نزد گروهی آمد که نماز می گزارند پس گفت:همانا قبله تغییر یافته است.پس آن گروه در حال رکوع سوی قبله خود را تغییر دادند.

625-خواب پیامبر وحی است

[689]29-امام علی علیه السّلام فرمود:خواب پیامبران،وحی است.

626-اسماعیل برای قربانی شدن

[690]30-امام علی علیه السّلام فرمود:آن کس که آماده شد برای سر بریده شدن،اسماعیل است.

627-اولین کسی که از میهمان پذیرایی نمود

[691]31-امام علی علیه السّلام فرمود:ابراهیم اولین کسی است که از میهمان پذیرایی نمود و اولین کسی است که موی سرش سپید گشت.پس ابراهیم گفت:این[سپیدی موی]چیست؟گفته شد:موجب متانت در دنیا و نورانیت در آخرت است.

628-قصهٔ حضرت یحیی علیه السّلام با ابلیس

[692]32-امام صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که:ابلیس از زمان آدم تا هنگامی که خداوند مسیح را برانگیخت به نزد پیامبران می آمد و سخن می گفت و از آنان سئوال می پرسید و با هیچ یک از آنان چون یحیی بن زکریا علیه السّلام انس و هم نشینی نداشت.پس یحیی علیه السّلام به او فرمود:ای ابا مرّه[کنیه ابلیس است]از تو چیزی می طلبم؟ ابلیس گفت:منزلت تو بزرگتر از آن است که خواسته تو را رد کنم.پس هرچه می خواهی بپرس.که من در امری که می طلبی با تو مخالفت نمی کنم.پس یحیی فرمود:

یا أبا مرّه،أحبّ أن تعرض علیّ مصائدک و فخوخک الّتی تصطاد بها بنی آدم.فقال له إبلیس:حبّا و کرامه؛و واعده لغد.فلمّا أصبح یحیی علیه السّلام قعد فی بیته ینتظر الموعد و أجاف علیه الباب إغلاقا،فما شعر حتّی ساواه من خوخه کانت فی بیته، فإذا وجهه صوره وجه القرد،و جسده علی صوره الخنزیر،و إذا عیناه مشقوقتان طولا،و إذا أسنانه و فمه عظما واحدا بلا ذقن و لا لحیه و له أربعه أید:یدان فی صدره و یدان فی منکبه،و إذا عراقیبه قوادمه و أصابعه خلفه،و علیه قباء و قد شدّ وسطه بمنطقه،فیها خیوط معلّقه بین أحمر و أصفر و أخضر و جمیع الألوان،و إذا بیده جرس عظیم،و علی رأسه بیضه،و إذا فی البیضه حدیده معلّقه شبیهه بالکلاّب.فلمّا تأمّله یحیی علیه السّلام قال له:ما هذه المنطقه الّتی فی وسطک؟فقال:هذه المجوسیّه أنا الّذی سننتها و زیّنتها لهم.فقال له:فما هذه الخیوط الألوان؟ قال له:

هذه جمیع أصباغ النّساء،لا تزال المرأه تصبغ الصّبغ حتّی یقع مع لونها فأفتتن النّاس بها.فقال له:فما هذا الجرس الّذی بیدک؟قال:هذا مجمع کلّ لذّه من طنبور و بربط و معزفه و طبل و نای و صرنای،و إنّ القوم لیجلسون علی شرابهم فلا یستلذّونه فأحرّک الجرس فیما بینهم،فإذا سمعوه استخفّهم الطّرب،فمن بین من یرقص،و من بین من یفرقع أصابعه،و من بین من یشقّ ثیابه.فقال له:و أیّ الأشیاء أقرّ لعینک؟قال:النّساء هنّ فخوخی و مصائدی،فإنّی إذا اجتمعت علیّ دعوات الصّالحین و لعناتهم صرت إلی النّساء فطابت نفسی بهنّ.فقال له یحیی علیه السّلام فما

ای ابا مرّه!دوست دارم،فریبها و دام هایی که فرزندان آدم را به وسیله آن به دام می اندازی بر من عرضه کنی.ابلیس گفت:با محبت و بزرگواری چنین می کنم و به او وعده فردا داد.پس هنگامی که یحیی علیه السّلام صبح کرد در خانه اش و در انتظار وعده شیطان نشست و در را محکم بست.پس چیزی احساس نکرد تا شیطان از شکاف کوچکی که در خانه اش بود[و نور از آن به داخل می آمد]بر او مجسم شد.پس چهره اش همچون میمون و بدنش همانند خوک بود و چشمانش از کثرت فاصله دو سوی آن از هم دریده بود و دندان ها و دهانش یک استخوان و بدون چانه و ریش بود و چهار دست داشت:دو دست در سینه و دو دست در شانه.عضلات پشتش در مقابل و انگشتانش در پشت او قرار گرفته بودند.قبایی بر تن داشت و میان آن را با کمربندی بسته بود در آن نخ هایی به رنگ های سرخ و زرد و سبز و رنگهای دیگر آویزان بود و در دستش زنگی بزرگ و بر سرش کلاه خودی بود و در آن آهنی آویزان بود شبیه قلاّب.

پس هنگامی که یحیی در او تأمّلی کرد به او گفت:این کمربند که درمیان بسته ای چیست؟این همان آتش پرستی است که من آن را بنیان نهادم و برایشان زینت بخشیدم.پس یحیی گفت:

این نخ های رنگین چیست؟گفت:این تمامی رنگهایی است که زنان استفاده می کنند از این رنگها[برای خود و لباس هایشان]به کار می برند تا آنکه رنگ[لباسهایشان]با این رنگ هماهنگ می شود همرنگ شوند پس مردم را با آن می فریبند پس یحیی به او گفت:این زنگ در دست تو چیست؟ گفت:این گردآورنده هر لذتی از سنتور و بربط[سازه ای رشته ای با کاسه صوتی]و دف و طبل و نی و نی لبک است و همانا این جماعت بر شرابخواری می نشینند و آن را گوارا و خوش طعم نمی یابند پس این زنگ را در میانشان تکان می دهم با شنیدن صدای زنگ خوشی و طرب آنان را سبک می سازد پس برخی می رقصند و برخی بشکن می زنند و برخی نیز لباس بر خود می درند.پس یحیی گفت:

هذه البيضه الّتی علی رأسک؟قال:بها أتوقّی دعوه المؤمنین.قال:فما هذه الحدیده الّتی أراها فیها؟قال:بهذه أقلّب الصّالحین.قال یحیی علیه السّلام فهل ظفرت بی ساعه قطّ؟قال:لا و لکن فیک خصله تعجبنی.قال یحیی:فما هی؟ قال:أنت رجل أکول،فإذا أفطرت أکلت و بشمت فیمنعک ذلک من بعض صلاتک و قیامک باللّیل.قال یحیی علیه السّلام:فإنّی أعطی اللّه عهدا أنّی أشبع من الطّعام حتّی ألقاه.قال له إبلیس:و أنا أعطی اللّه عهدا أنّی لا أنصح مسلما حتّی ألقاه؛ثمّ خرج فما عاد إلیه بعد ذلک.

693-33- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن محمّد بن المنذر عن أحمد بن یحیی عن موسی بن القاسم،عن علیّ بن جعفر،عن أخیه موسی عن آبائه علیه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إنّ اللّه أخرجنی و رجلا معی من ظهر إلی ظهر،من صلب آدم حتّی خرجنا من صلب أبینا،فسبقته بفضل هذه-علی هذه و ضمّ بین السّبّابه و الوسطی-و هو النّبوّه.فقیل له:و من هو،یا رسول اللّه؟قال:علیّ بن أبی طالب.

694-34- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن علیّ بن محمّد العلویّ،عن جعفر بن محمّد بن عیسی،عن عبید اللّه بن علیّ عن الرّضا عن آبائه،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله کلّ نسب و صهر منقطع یوم القیامه إلاّ نسبی و سببی.

695-35- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن أحمد بن محمّد بن عبد الرّحمن قراءه،عن محمّد بن عیسی العبدیّ،قال:حدّثنا مولی علیّ بن موسی،

چه چیز بیش از همه چشم تو را روشن می کند؟گفت:زنان.آنها دام های منند.هنگامی که نفرین و لعن نیکوکاران بر من جمع گردید به نزد زنان رفتم و با آنان آسایش و راحتی یافتم.

پس یحیی به او گفت:پس این کلاه خود که بر سرت نهاده ای چیست؟ گفت:با این از نفرین مؤمنان در امان می مانم.یحیی گفت:این آهنی که در آن می بینم چیست؟گفت:با این دل نیکوکاران را دگرگون می سازم.یحیی گفت:آیا هرگز لحظه ای بوده که بر من چیره گردی؟ گفت:نه.اما در تو خصوصیتی است که مرا به شگفتی واداشته است.یحیی گفت:آن چیست؟ گفت:تو مردی هستی که بسیار می خوری پس هنگامی که افطار می کنی[آنقدر]غذا می خوری که سنگین می شوی و آن تو را از برخی نمازها و شب زنده داری هایت باز می دارد.

یحیی گفت:من با خداوند پیمان می بندم که تا زمانی که او را ملاقات کنم از غذا سیر نگردم پس ابلیس به او گفت:من نیز با خداوند پیمان می بندم که تا زمانی که با او ملاقات کنم برای هیچ مسلمانی خیرخواهی ننمایم آنگاه خارج شد و پس از آن دیگر به نزد او بازنگشت.

629-نسب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله

[693]33-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:همانا خداوند من و مردی همراه من را از پشتی به پشت دیگر از صلب آدم خارج ساخت تا از صلب پدرمان خارج گشتیم و من بر او به مقدار برتری این براین پیشی گرفتم-و انگشت سبابه و وسط دستش را به هم چسباند-و آن برتری نبوت است.پس گفته شد:ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله!او کیست؟ گفت:علی بن ابی طالب.

[694]34-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هر خویشاوندی نسبی و سببی در روز قیامت جز خویشی من چه از نسب و چه از سبب(ازدواج)بریده خواهد شد.

عن علىّ بن موسى،عن أبيه موسى بن جعفر،عن أبيه،عن جدّه،عن علىّ عليهم السّلام أنّهم قالوا:يا علىّ،صف لنا نبيّنا صلّى اللّه عليه و اله كأنّنا نراه،فإنّا مشتاقون إليه.قال:كان نبىّ اللّه صلّى اللّه عليه و اله أبيض اللّون مشربا حمره،أدعج العين،سبط الشّعر،كثّ اللّحيه،ذا وفره، دقيق المسربه،كأنّما عنقه إبريق فضّه،يجرى فى تراقيه الذّهب،له شعر من لبّته إلى سرّته كقضيب خيط إلى السّرّه،و ليس فى بطنه و لا صدره شعر غيره،شثن الكفّين و القدمين،شثن الكعبين،إذا مشى كأنّما ينقلع من صخر،إذا أقبل كأنّما ينحدر من صبب،إذا التفت التفت جميعا بأجمعه كلّه،ليس بالقصير المتردّد و لا بالطّويل الممّغط،و كان فى وجهه تداوير،إذا كان فى النّاس غمرهم،كأنّما عرقه فى وجهه اللّؤلؤ،عرقه أطيب من ريح المسک،ليس بالعاجز و لا باللّئيم،أكرم النّاس عشره،و ألينهم عريكه،و أجودهم كفّا،من خالطه بمعرفه أحبّه،و من رآه بديهه هابه،عزّه بين عينيه،يقول ناعته:لم أر قبله و لا بعده مثله صلّى اللّه عليه و اله و سلّم تسليما.

696-36- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن علىّ بن محمّد بن علىّ الحسينىّ،عن جعفر بن محمّد بن عيسى،عن عبيد اللّه بن علىّ،عن الرّضا عن آبائه عليه السّلام،عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:إنّى لأعرف حجرا كان يسلّم علىّ بمكّه قبل أن أبعث،إنّى لأعرفه الآن.

697-37- ابن الصّلت عن ابن عقده عن علىّ بن محمّد بن علىّ الحسينىّ عن جعفر بن محمّد بن عيسى عن عبيد اللّه بن علىّ عن الرّضا عن آبائه،عن علىّ عليه السّلام

630-صفات حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله

[695]35-امام باقر علیه السّلام از اجدادش از علی علیه السّلام روایت می کند که به علی علیه السّلام عرضه داشتند:ای علی!پیامبرتان را به گونه ای برایمان وصف نما که گویا او را مشاهده می کنیم.پس به درستی که ما به او اشتیاق و رغبت داریم.علی علیه السّلام فرمود:پیامبر[پوستی]سپید رنگ داشت که به سرخی درآمیخته بود.چشمانی سیاه و موهایی بلند داشت که تا روی گوشش آمده بود.

ریشش تنک بود و موهای میان سینه اش نازک بود.گردنش گویا جامی نقره ای بود که در لوله های آن طلا جریان دارد.از جناق سینه تا نافش مو همچون رشته نخی کشیده شده بود و در شکم و سینه اش جز آن مویی نبود کف دستها و پاها زانوانش بزرگ و مردانه بود.هنگامی که راه می رفت گویا از میان تخته سنگی بیرون می آید و هنگامی که پیش می آمد گویا از سراشیبی فرو می افتد.هنگامی که به سویی برمی گشت با تمام بدنش چنین می کرد.[از نظر جثه]نه کوتاه قد و نه بسیار دراز بود و در چهره اش خالهایی بود که هنگامی که درمیان مردم بود آنها را می پوشاند.گویا عرق چهره اش مروارید بود.عرقش از بوی مشک خوشبوتر بود.

ناتوان و پست نبود و از تمامی مردم زندگی گرامی تر و کریمانه تر داشت و از همه آسان گیرتر و نرم رفتارتر و بخشاینده تر بود.هرکس را که با شناخت با او انس می گرفت دوست می داشت و هرکس را که برای اولین بار می دید بزرگ و گرامی می داشت.سپیدی ای میان دو چشمش بود که ستاینده او می گفت:پیش از او و پس از او مانند آن ندیده ام(خداوندا بر او و خانواده اش درود و سلام فرست).

631-سنگ به پیامبر سلام کرد

[696]36-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:همانا من سنگی را می شناسم که پیش از آنکه برانگیخته شوم در مکه به من سلام می کرد.و اینک نیز آن را می شناسم.

قال:انشقّ القمر بمكّه فلقتين،فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله اشهدوا اشهدوا بهذا.

38-698- ابن الصّلت عن ابن عقده عن علىّ بن محمّد بن علىّ بن الحسين عن جعفر بن محمّد بن علىّ الحسينىّ عن جعفر بن محمّد بن عيسى عن عبيد اللّه بن علىّ عن الرّضا عن آبائه عليهم السّلام أنّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال يوم بدر:لا تأسروا أحدا من بنى عبد المطّلب؛فإنّما أخرجوا كرها.

39-699- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن الحسن بن القاسم،عن إبراهيم بن شيبان،عن سليمان بن بلال،عن علىّ بن موسى،بن الحسن عن أبيه عن جعفر بن محمّد عن أبيه،عن آبائه عليهم السّلام أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله دفع خيبر إلى أهلها بالشّطر،فلمّا كان عند الصّرام بعث عبد اللّه بن رواحه فخرصها عليهم،ثمّ قال:إن شئتم أخذتم بخرصنا،و إن شئتم أخذنا و احتسبنا لكم.فقالوا:هذا الحقّ،بهذا قامت السّماوات و الأرض.

40-700- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن عبد اللّه بن علىّ قال:هذا كتاب جدّى عبيد اللّه بن علىّ،فقرأت فيه:أخبرنى علىّ بن موسى أبو الحسن عن أبيه،عن جدّه جعفر بن محمّد،عن آبائه عليهم السّلام عن على عليه السّلام أنّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قضى بابنه حمزه لخالتها و قال:الخاله والده.

41-701- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده عن عبد الملك الطّحّان عن هارون بن عيسى،عن عبد اللّه،بن إبراهيم،عن الرّضا عن آبائه عن علىّ عليهم السّلام أنّ رسول

632-شقّ القمر در مکه

[697]37-علی علیه السّلام فرمود:ماه در مکه به دو نیم شد(شقّ القمر)و از هم شکافت پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:گواه باشید،براین امر گواه باشید.

633-خارج شدن بنی عبد المطلب روز بدر به زور

[698]38-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در روز جنگ بدر فرمود:هیچ کس از فرزندان عبد المطّلب را به اسیری نگیرید.آنان با اجبار و بی میلی[به سوی این جنگ]خارج شدند.

634-بازگرداندن نصف زمین خیبر به اهلش

[699]39-امام صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نیمی از خیبر را به اهلش بازگرداند پس هنگامی که زمان میوه چینی فرارسید عبد اللّه بن رواحه را بدانجا گسیل داشت و او مقدار[محصولی را باید به مسلمانان می پرداختند]را براساس حدس معین ساخت.

سپس گفت:اگر خواستید تخمین ما را بپذیرید و چنانچه خواستید[میوه ها چیده شود] می پذیریم و آنگاه سهم شما را به حساب می آوریم.پس گفتند:این است حق که آسمانها و زمین بر آن استوار گردیده اند.

635-پیامبر فرمودند:خاله مثل مادر است

[700]40-علی علیه السّلام می فرماید:پیامبر صلّی اللّه علیه و اله امر فرمود که دختر حمزه را به خاله اش بسپارند و فرمود:خاله[همچون]مادر است.

اللّه صلّى اللّه عليه و اله سار إلى بدر فى شهر رمضان،و افتتح مكّه فى شهر رمضان.

42-702- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن علىّ بن محمّد بن علىّ عن جعفر بن محمّد بن عيسى،عن عبد اللّه بن علىّ عن علىّ بن موسى،عن أبيه،عن جدّه،عن آبائه،عن علىّ عليه السّلام قال:خلّف رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عليّا عليه السّلام فى غزوه تبوک، فقال:يا رسول اللّه،تخلّفنى بعدک؟قال:ألا ترضى أن تكون منّى بمنزله هارون من موسى إلاّ أنّه لا نبىّ بعدى.

43-703- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن عبيد اللّه بن علىّ،قال:هذا كتاب جدّى عبيد اللّه بن علىّ،فقرأت فيه:اخبرنى علىّ بن موسى أبو الحسن،عن أبيه،عن جدّه جعفر بن محمّد،عن آبائه عليهم السّلام أنّ عليّا أوّل من أسلم.

44-704- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن علىّ بن محمّد،عن داود بن سليمان،عن الرّضا عن آبائه عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من كنت مولاه فعلىّ مولاه،اللّهمّ وال من والاه،و عاد من عاداه،و اخذل من خذله،و انصر من نصره.

45-705- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن محمّد بن هارون الهاشمىّ عن محمّد بن مالک بن الأبرر[الأبرد]النّخعىّ،عن محمّد بن فضيل بن غزوان الضّبّىّ،عن مالک الجهنىّ،عن أبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين،عن أبيه،عن جدّه،علىّ بن أبى طالب عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لمّا أسرى بى إلى السّماء،ثمّ من السّماء إلى السّماء،ثمّ إلى سدره المنتهى،أوقفت بين يدى ربّى(عزّ و جلّ)

636-تاریخ جنگ بدر و فتح مکه

[701]41-علی علیه السّلام می فرماید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در ماه رمضان به سوی جنگ بدر رفت و در ماه رمضان مکه را فتح نمود.

637-حدیث منزلت

[702]42-علی بن موسی الرضا علیه السّلام از اجداد خود روایت می کند:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله علی علیه السّلام را در جنگ تبوک جانشین خود ساخت.پس عرضه داشت ای رسول خدا.پس از خود مرا به جای می گذاری؟[و با خود به جنگ نمی بری؟]فرمود:آیا خشنود نمی گردی که جایگاه تو نسبت به من چون جایگاه هارون نسبت به موسی باشد جز آنکه پیامبری پس از من نیست.

638-اولین کسی که اسلام آورد

[703]43-امام صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که علی علیه السّلام اولین کسی بود که اسلام آورد.

639-حدیث غدیر

[704]44-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکه من مولای اویم علی مولای اوست.خداوندا گرامی دار هرکس که او را گرامی دارد و دشمن دار کسی که با او دشمنی کند و خوار ساز هرکس که او را خوار نماید و یاری کن هرکس که او را یاری کند.

640-حدیث اسراء

[705]45-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هنگامی که[در شب معراج]به آسمانها برده شدم از آسمانی به آسمان دیگر رفتم تا به سدره المنتهی رسیدم و در برابر پروردگارم ایستادم

فقال:یا محمّد.فقلت:لبّیک ربّی و سعدیک.قال:قد بلوت خلقی،فأیّهم وجدت أطوع لک؟قال:قلت:ربّ علیّا.قال:صدقت یا محمّد،فهل اتّخذت لنفسک خلیفه یؤدّی عنک،و یعلّم عبادی من کتابی ما لا یعلمون؟قال:قلت:اخترلی، فإنّ خیرتک خیر لی.قال:قد اخترت لک علیّا،فاتّخذه لنفسک خلیفه و وصیّا، فانی قد نحتله علمی و حلمی و هو أمیر المؤمنین حقّا،لم یقلها أحد قبله و لا أحد بعده،یا محمّد،علیّ رایه الهدی،و إمام من أطاعنی،و نور أولیائی،و هو الکلمه الّتی ألزمتها المتّقین،من أحبّه فقد أحبّنی،و من أبغضه فقد أبغضنی،فبشّره بذلک یا محمّد.فقال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله ربّ فقد بشّرته.فقال علیّ:أنا عبد اللّه و فی قبضته إن یعذّبنی فبذنوبی،لم یظلمنی شیئا،و إن یتمّ لی ما وعدنی فاللّه أولی بی.فقال:اللّهمّ أجلّ قلبه و اجعل ربیعه الإیمان بک.قال:قد فعلت ذلک به یا محمّد،غیر أنّی مختصّه بشیء من البلاء لم أختصّ به أحدا من أولیائی.قال:قلت:ربّ أخی و صاحبی.قال:إنّه قد سبق فی علمی أنّه مبتلی و مبتلی به.و لو لا علیّ لم یعرف حزبی و لا أولیائی و لا أولیاء رسلی.

706-46- قال محمّد بن مالک:فلقیت نصر بن مزاحم المنقریّ،فحدّثنی عن غالب الجهنیّ،عن أبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین،عن أبیه،عن جدّه،عن علیّ علیهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:لمّا أسری بی إلی السّماء...و ذکر مثله سواء.

707-47- قال محمّد بن مالک:فلقیت علیّ بن موسی بن جعفر علیه السّلام،فذکرت له

پس خداوند به من فرمود:ای محمد!عرضه داشتم:پروردگارا گوش به فرمانم و[از پاسخ به تو سعادتمندم]فرمود:همانا آفریدگان مرا آزمودی.پس کدام یک[بیش از دیگران]از تو فرمان پذیرفتند؟ گفتم:پروردگارا!علی.فرمود:ای محمد راست گفتی.پس آیا برای خود جانشینی برگزیده ای که پس از تو امور تو را به انجام رساند.و به بندگانم از کتابم آنچه را که نمی دانند بیاموزد.حضرت می فرماید:عرضه داشتم:تو خود برایم برگزین.پس همانا انتخاب تو برایم نکوتر است.خداوند فرمود:علی را برایت برگزیدم پس او را جانشین و خلیفه خود قرار ده.پس به درستی که من دانش و بردباری خود را به او بخشیده ام و او به حق امیر مؤمنان است و هیچ کس پیش از او و پس از او به این نام نامیده نشده است.ای محمد علی پرچم هدایت و امام کسانی است که از من پیروی می کنند.او نور دوستان من و همان کلمه ای است که پرهیزگاران را به همراهی آن واداشتم.هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هرکس او را دشمن دارد مرا دشمن داشته است.پس ای محمد او را براین امر بشارت ده.پس پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:پروردگارا به او بشارت دادم و علی در جواب گفت:من بنده خدا و در اختیار او هستم.اگر مرا عذاب کند که به سبب گناهانم بوده و بر من ستم روا نداشته است و اگر آن چه به من وعده داده است بر من تمام سازد پس خداوند به من سزاوارتر است پس پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:خداوندا قلبش را روشنی بخش و بهار دل او را ایمان به خود قرار ده.

خداوند فرمود:ای محمد با او چنین کردم جز آنکه او را به بلایی مخصوص گردانم که هیچ یک از دوستانم را به چنین بلایی مخصوص نگردانیده ام.گفتم:پروردگارا او برادر و همراه من است.فرمود:همانا در دانش من از پیش بوده است که او مورد امتحان قرار می گیرد و مردم نیز درباره او در معرض امتحان قرار می گیرند.اگر علی نبود گروه من و دوستانم و دوستان فرستاده ام شناخته نمی شدند.

[706]46-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هنگامی که به آسمان برده شدم...و دقیقا مانند حدیث فوق را روایت کرده است.

هذا الحديث،فقال:حدّثنى به أبى موسى بن جعفر،عن أبيه جعفر،عن أبيه،عن جدّه،عن الحسين بن علىّ،عن علىّ عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لمّا أسرى بى إلى السّماء،ثمّ من السّماء إلى السّماء،ثمّ إلى سدره المنتهى...و ذكر الحديث بطوله.

48-708- أخبرنا ابن الصّلت:عن ابن عقده،عن علىّ بن محمّد القزوينىّ،عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لعلىّ عليه السّلام:يا علىّ إنّک أعطيت ثلاثه ما لم أعط قلت:يا رسول اللّه،ما أعطيت فقال:أعطيت صهرا مثلى و لم أعط،و أعطيت زوجتک فاطمه و لم أعط،و أعطيت الحسن و الحسين و لم أعط.

49-709- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن علىّ بن محمّد بن علىّ الحسينىّ،عن جعفر بن محمّد بن عيسى،عن عبيد اللّه بن علىّ،عن الرّضا عن آبائه عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يا علىّ إنّ فيک مثلا من عيسى ابن، مريم أحبّه قوم فأفرطوا فى حبّه فهلكوا فيه،و أبغضه قوم فأفرطوا فى بغضه فهلكوا فيه،و اقتصد فيه قوم فنجوا.

50-710- أخبرنا ابن الصّلت،قال:أخبرنا ابن عقده،قال:حدّثنى علىّ بن محمّد القزوينىّ،قال:حدّثنى داود بن سليمان الغازىّ،عن الرّضا عن آبائه عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يا علىّ،إنّک سيّد المسلمين،و إمام المتّقين،و قائد الغرّ

[707]47-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هنگامی که به آسمانها برده شدم،از آسمانی به آسمان دیگر می رفتم تا به سدره المنتهی رسیدم...تمامی حدیث را روایت نموده است.

641-سه چیز به حضرت علی علیه السّلام اعطا شده

[708]48-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای علی علیه السّلام! سه چیز به تو عطا گشت که به من عطا نگردید.

عرضه داشتم:ای رسول خدا به من چه عطا گشته است.فرمود:دامادی کسی همچون من به تو عطا گردید که به من عطا نشد و همسرت فاطمه به تو عطا شد که به من عطا نگردید و فرزندانی چون حسن و حسین به تو داده شد که به من عطا نگشت.

642-حضرت علی علیه السّلام مانند حضرت عیسی

[709]49-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای علی!همانا تو همچون عیسی بن مریم هستی.گروهی او را دوست داشتند و در محبت او زیاده روی کردند پس نابود شدند و گروهی او را دشمن داشتند و در دشمنی با او زیاده روی کردند و نابود گشتند و گروهی درباره او میانه روی کردند پس نجات یافتند.

643-حضرت علی علیه السّلام آقا و سرور مسلمین

[710]50-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای علی!همانا تو آقا و سرور مسلمانان و امام پرهیزگاران و پیشوای سپیدرویان نامدار و رهبر مؤمنان هستی.

المحجّلين،و يعسوب المؤمنين.

51-711- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن علىّ بن محمّد عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ليس فى القيامه راكب غيرنا و نحن أربعه.قال:فقام إليه رجل من الأنصار،فقال:فداک أبى و أمّى، أنت و من؟قال:أنا على دابّه اللّه البراق،و أخى صالح على ناقه اللّه الّتى عقرت، و عمّى حمزه على ناقتى العضباء،و أخى علىّ بن أبى طالب على ناقه من نوق الجنّه،و بيده لواء الحمد،واقف بين يدى العرش ينادى:«لا إله إلاّ اللّه،محمّد رسول اللّه».قال:فيقول الآدميّون ما هذا إلاّ ملک مقرّب أو نبىّ مرسل أو حامل عرش ربّ العالمين؟قال:فيجيبهم ملک من تحت بطنان العرش:معاشر الآدميّين، ما هذا ملكا مقرّبا،و لا نبيّا مرسلا،و لا حامل عرش،هذا الصّدّيق الأكبر،هذا علىّ بن أبى طالب.

52-712- قال ابن عقده اخبرنى عبد اللّه بن أحمد بن عامر فى كتابه،قال:

حدّثنى أبى،قال:حدّثنى علىّ بن موسى بهذا.

53-713- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن القاسم بن جعفر المعروف بابن الشّامىّ عن عبّاد بن أحمد القزوينىّ عن عمّه عن أبيه،عن جابر،عن الشّعبىّ،عن أبى رافع،عن حذيفه بن اليمان،عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله عن أهل يأجوج و مأجوج،قال:إنّ القوم لينقرون بمعاولهم دائبين،فإذا كان اللّيل قالوا:غدا نفرغ؛

644-سواره ها روز قیامت

[711]51-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:در قیامت جز ما چهار نفر کسی سواره نیست.پس مردی از انصار برخاست و عرضه داشت:پدر و مادرم به فدایت.تو و چه کسانی؟فرمود:من بر مرکب خدا،براق و برادرم صالح بر شتر خدا که آنرا پی کردند و عمویم حمزه بر شترم عضباء و برادرم علی بن ابی طالب بر شتری از شتران بهشت سوار است.درحالی که پرچم حمد را در دست دارد در مقابل عرش می ایستد و ندا در می دهد:هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد فرستاده اوست.راوی گوید:پس انسانها می گویند او جز فرشته ای مقرّب یا پیامبری فرستاده شده و یا حمل کننده عرش پروردگار جهانیان نیست.پس فرشته ای از درون عرش به آنان پاسخ می دهد:ای گروه انسانها او فرشته ای مقرّب یا پیامبری فرستاده شده و یا حمل کننده عرش نیست او راستگوی بزرگ،علی بن ابی طالب است.

[712]52-روایت فوق توسط علی بن موسی نیز نقل گردیده است.

645-مردمان قوم یأجوج و مأجوج

[713]53-حذیفه بن یمان گوید:پیامبر صلّی اللّه علیه و اله درباره اهل سرزمین یاجوج و ماجوج فرمود:همانا آن گروه با جدّیت و بدون سستی با کلنگ هایشان سنگ را می شکستند پس هنگامی که شب می گشت می گفتند:فردا کار را به پایان می رسانیم[و ان شاء اللّه نمی گفتند]

فیصبحون و هو أقوی منه بالأمس،حتّی یسلم منهم رجل حین یرید اللّه أن یبلغ أمره،فیقول المؤمن:غدا نفتحه إن شاء اللّه؛فیصبحون ثمّ یغدون علیه فیفتحه اللّه، فو الّذی نفسی بیده لیمرّنّ الرّجل منهم علی شاطئ الوادی الّذی بکوفان و قد شربوه حتّی نزحوه،فیقول:و اللّه لقد رأیت هذا الوادی مرّه،و إنّ الماء لیجری فی عرضه.قیل:یا رسول اللّه،و متی هذا؟قال:حین لا یبقی من الدّنیا إلاّ مثل صبابه الإناء.

54-714- أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن عبّاد،عن عمّه،عن أبیه،عن أبی المخالد،عن زید بن وهب،عن أبی المنذر الجهنیّ،قال:قلت:یا نبیّ اللّه، علّمنی أفضل الکلام.قال:«لا إله إلاّ اللّه،وحده لا شریک له،له الملک،و له الحمد، یحیی و یمیت،بیده الخیر،و هو علی کلّ شیء قدیر»مائه مرّه فی کلّ یوم،فأنت یومئذ أفضل النّاس عملا إلاّ من قال مثل ما قلت و أکثر من«سبحان اللّه،و الحمد للّه،و لا إله إلاّ اللّه،و اللّه أکبر،و لا حول و لا قوّه إلاّ باللّه»و لا تنسینّ الاستغفار فی صلاتک،فإنّها ممحاه للخطایا برحمه اللّه.

55-715- ابن الصّلت عن ابن عقده،عن عبّاد،عن عمّه،عن أبیه،عن موسی الجهنیّ،عن زید بن وهب،عن عقبه بن عامر عن سلمان الفارسیّ عن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:إنّ أکثر النّاس شبعا فی الدّنیا أکثرهم جوعا فی الآخره.یا سلمان، إنّما الدّنیا سجن المؤمن،و جنّه الکافر.

پس صبح می کردند درحالی که آن سنگها از دیروز سخت تر شده بود.تا اینکه مردی از آنان [در مقابل اراده پروردگار]تسلیم می شود و آن در زمانی است که خدا می خواهد امرش را به انجام برساند.پس آن انسان مؤمن می گوید:فردا اگر خدا بخواهد آنرا می گشائیم.پس صبح زود شروع به کار می کنند پس خدا آن را می گشاید.سوگند به کسی که جانم در دست اوست یکی از آنان بر ساحل برکه ای که در کوفه بوده و از آن به قدری آشامیده بودند که آبش تمام گشته بود گذر کرده و می گوید:به خدا سوگند یک بار این برکه را دیده بودم که در آن آب جریان داشت.گفته شد:ای رسول خدا!آن امر چه هنگامی است.فرمود:زمانی که از دنیا جز به مقدار اندکی از[محتویات]ظرفی باقی نمانده است.

646-بهترین کلام ها چیست

[714]54-ابی منذر جهنی می گوید:عرضه داشتم:ای پیامبر خدا،برترین سخن را به من بیاموز.فرمود:هر روز صد بار بگو:«هیچ معبودی جز خدا نیست و او یگانه ای است که هیچ همتایی ندارد.فرمانروایی و ستایش از آن اوست.اوست که زنده می دارد و می میراند.همه نیکی ها به دست اوست و او بر هر کاری توانا است.»که تو در آن روز پر فضیلت ترین کردار را درمیان مردم انجام داده ای جز آن که کسی چون آنچه گفته ای بر زبان آورد.و ذکر(خدا منزه است و ستایش از آن اوست و هیچ معبودی جز خدا نیست و هیچ نیرو و توانایی جز به وسیله او ممکن نیست)را فراوان بگو و طلب بخشش در نمازت را فراموش مکن که آن اشتباهات را با[کمک]رحمت خدا پاک می سازد.

647-دنیا زندان مؤمن است

[715]55-عقبه بن عامر جهنی می گوید:شنیدم که سلمان می گفت:همانا شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرمود:به درستی که سیرترین مردم در دنیا گرسنه ترین آنان در آخرت است.ای سلمان!دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

56-716- ابن الصّلت،عن ابن عقده عن عبّاد بن أحمد القزوينىّ عن أبيه،عن جابر عن الشّعبىّ،عن جابر بن عبد اللّه البجلىّ،قال:سمعت سلمان الفارسىّ رضى اللّه عنه يقول لى و للأشعث بن قيس:إنّ لى عندكما وديعه.فقلنا:ما نعلمها إلاّ أنّ قوما قالوا لنا:أقرءوا سلمان عنّا السّلام.قال:فأىّ شىء أفضل من السّلام و هى تحيّه أهل الجنّه؟

57-717- ابن الصّلت عن ابن عقده،عن عبّاد بن أحمد القزوينىّ عن عمّه،عن أبيه،عن مطرّف،عن الشّعبىّ،عن صعصعه بن صوحان،قال:عادنى أمير المؤمنين عليه السّلام فى مرض،ثمّ قال:انظر فلا تجعلنّ عيادتى إيّاک فخرا على قومک، فإذا رأيتهم فى أمر فلا تخرج منه،فإنّه ليس بالرّجل غناء عن قومه،إذا خلع منهم يدا واحده يخلعون منه أيدى كثيره،فإذا رأيتهم فى خير فأعنهم عليه،و إذا رأيتهم فى شرّ فلا تخذلنّهم،و ليكن تعاونكم على طاعه اللّه،فإنّكم لن تزالوا بخير ما تعاونتم على طاعه اللّه تعالى و تناهيتم عن معاصيه.

58-718- ابن الصّلت،عن ابن عقده عن القاسم بن جعفر بن أحمد عن عبّاد بن أحمد عن عمّه،عن أبيه،عن جابر،عن إبراهيم بن عبد الأعلى،عن سويد بن غفله،عن عمر بن الخطّاب و عن أبى بكر و عن علىّ عليه السّلام و عن عبد اللّه بن عبّاس، قال:كلّهم.قالوا:إذا كنت مسافرا ثمّ مررت ببلده تريد أن تقيم بها عشرا فأتمّ الصّلاه،و إن كنت إنّما تريد أن تقيم بها أقلّ من عشره فقصّر،فإن قدمت و أنت

648-اهل بهشت

[716]56-جریر بن عبد اللّه بجلی می گوید:شنیدم که سلمان فارسی به من و اشعث بن قیس می گفت:من در نزد شما امانتی دارم.پس گفتیم:چیزی به یاد نداریم جز آنکه گروهی به ما گفتند:به سلمان از جانب ما سلام برسانید.سلمان گفت:پس چه چیز با ارزش تر از سلام است درحالی که آن تبریک و شادباش بهشتیان است؟

649-عیادت حضرت علی علیه السّلام از صعصعه در هنگام بیماری او

[717]57-صعصعه بن صوحان می گوید:در بیماری ام،امیر مؤمنان علی علیه السّلام از من عیادت نمود آنگاه فرمود:[اینک]بنگر و عیادت مرا از خود موجب فخرفروشی بر قومت قرار مده.آنگاه که ایشان را مشغول به امری مشاهده کردی خود را از آن کنار مکش همانا هیچ انسانی از اطرافیان و نزدیکان خود بی نیاز نیست و هنگامی که یک دست از آنان برکشد آنان چندین دست از[یاری]او برخواهند کشید.پس هنگامی که آنان را در بدی مشاهده کردی خوارشان مساز و باید یاری شما در راه بندگی خدا باشد چرا که شما تا زمانی که یکدیگر را در راه بندگی خدا یاری کنید و یکدیگر را از نافرمانی او بازدارید،در خیر و نیکی هستید.

650-شکسته و تمام خواندن نماز

[718]58-راوی از عمر و ابو بکر و علی علیه السّلام و ابن عباس روایت می کند که همگی آنها گفتند:

هنگامی که در سفر بوده و از سرزمینی عبور می کنی که می خواهی ده روز در آن اقامت کنی نماز را کامل به جا آور و اگر می خواهی کمتر از ده روز در آنجا بمانی نماز را کامل نخوان.پس اگر به مکانی رسیدی درحالی که با خود می گویی

تقول:أسير غدا أو بعد غد،حتّى تتمّ على شهر،فأكمل الصّلاه و لا تقصّر فی أقلّ من ثلاث.و قال:سألتهم عن صاحب السّفينه،أيقصّر الصّلاه كلّها؟ قال:نعم،إذا كنت فی سفر ممعن،و إن سافرت فی رمضان فصم إن شئت.و كلّهم قال:إذا صلّيت فی السّفينه فأوجب الصّلاه إلی القبله،فاذا استدارت فاثبت حيث أوجبت.و كلّهم صلّی العصر و الفجاج مسفره،فإنّها كانت صلاه رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله و كلّهم قنت فی الفجر،و عثمان أيضا قنت فی الفجر.

59-719- و بهذا الإسناد،عن عبّاد،عن عمّه،عن أبيه،عن جابر،عن إبراهيم بن عبد الأعلی،عن سويد بن غفله:ذكر أنّ علیّ بن أبی طالب عليه السّلام و عبد اللّه بن عبّاس ذكرا أنّ ابن آدم إذا كان فی آخر يوم من الدّنيا،و أوّل يوم من الآخره،مثّل له ماله و ولده و عمله،فيلتفت إلی ماله فيقول:و اللّه إنّی كنت عليک لحريصا شحيحا،فما عندک؟فيقول:خذ منّی كفنک.فيقبل إلی ولده فيقول:و اللّه إنّی كنت لكم لمحبّا،فما لی عندكم؟فيقولون:أن نؤدّيک إلی حفرتک فنواريک فيها.فيقبل إلی عمله فيقول:و اللّه إنّی كنت فيک لزاهدا،و إنّک كنت علیّ لثقيلا،فما عندک؟ فيقول:أنا قرينک فی قبرک و يوم نشرک حتّی أعرض أنا و أنت علی ربّک.فإن كان للّه وليّا أتاه أطيب خلق اللّه ريحا،و أحسنه منطقا،و أحسنه رياشا،فيقول:أبشر بروح و ريحان و جنّه نعيم.فيقول:من أنت؟قال:أنا عملک الصّالح ارتحل من الدّنيا إلی الجنّه،فإنّه ليعرف غاسله و يناشد حامله أن يعجّله،فإذا دخل قبره أتاه

فردا یا پس فردا حرکت می کنم[و آنقدر به این حالت باقی بمانی]تا یک ماه کامل گردد پس از یک ماه نماز را کامل به جا آور و در سفر کمتر از سه[شبانه روز]نماز را شکسته نخوان.

راوی گوید:از آنان درباره کسی پرسیدم که با کشتی مسافرت می کند آیا نماز را بشکند یا کامل بخواند؟گفت:بله.اگر در سفری دوردست هستی و چنان چه در رمضان مسافرت کردی اگر خواستی روزه بگیر و تمامی آنها گفتند:هنگامی که با کشتی مسافرت می کنی واجب است به سوی قبله نمازگزاری پس هنگامی که درمیان نماز کشتی دور زد به همان سو که نماز می گزاردی باقی بمان.و تمامی آنها نماز عصر وقتی به پا داشتند زیر نور خورشید واضح و مشخص بود و آن به شیوه نماز رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بود و تمامی آنان در نماز صبح قنوت گرفتند و عثمان چنین کرد[این روایت از طریق اهل سنت نقل شده و احکام فقهی اهل سنت را در بر دارد و موافقت علی علیه السّلام با مواردی همچون«شکسته نخواندن نماز در سفر کمتر از سه روز و اینکه در سفر ماه رمضان اگر خواستی روزه بگیر یا اینکه قنوت گرفتن را ویژه نماز صبح دانسته است اگر نگوییم دروغ بستن به حضرت باشد،بر تقیه حمل می شود].

651-هنگامی که انسان در آخرین روز از دنیا و اولین روز آخرت قرار می گیرد ثروت

و فرزندان و کردارش بر او ظاهر می شوند]

[719]59-سوید بن غفله می گوید:علی بن ابی طالب علیه السّلام و عبد اللّه بن عباس گفتند:هنگامی که فرزند آدم در آخرین روز از دنیا و اولین روز از آخرت قرار می گیرد[شب اول قبر]ثروت و فرزندان و کردارش بر او ظاهر می شود پس رو به ثروتش می کند و می گوید:به خدا سوگند من بر تو آزمند و بخیل بودم.پس چه چیز در نزد توست؟پس می گوید:کفنت را از من بگیر.

پس رو به سوی فرزندانش می کند پس می گوید:اینکه تو را تا قبرت بدرقه کنیم و در آن به خاک سپاریم.پس رو به کردارش می کند و می گوید:به خدا سوگند من به تو دلبستگی و رغبتی نداشتم و تو بر من سنگین بودی پس چه در نزد توست؟می گوید:من در قبرت و در روزی که برانگیخته می شوی همراه توام تا آنگاه که من و تو برپروردگارت عرضه گردیم.

پس اگر از دوستان خدا باشد خوشبوترین و خوش سخن ترین و خوش لباس ترین آفریدگان خدا به نزد او می آید و می گوید:روح و ریحان و بهشت پر نعمت خداوند بر تو بشارت باد.

پس می گوید:تو کیستی؟می گوید:من کردار نیک توام که از دنیا به سوی بهشت کوچ کرده ام.

پس[مرده]شوینده خود را می شناسد و از حمل کنندگان خود می طلبد که در بردن او شتاب کنند.پس هنگامی که در قبر داخل می شود دو[فرشته]به نزدش می آیند.

ص:779

اثنان:يقال لأحدهما منكر،و للآخر نكير،يجرّان أشعارهما،و يحكّان بأنيابهما، أصواتهما كالرّعد العاصف،و أبصارهما كالبرق الخاطف،ثمّ يقولان:يا هذا من ربّک،و ما دينک،و من نبيّک؟فيقول:اللّه ربّی و دينی الإسلام و نبيّی محمّد.

فيقولان:ثبّتک اللّه لما تحبّ و ترضی،فهو قول اللّه(تعالی) يُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِی الْحَياهِ الدُّنْيا وَ فِی الْآخِرَهِ [ابراهيم(14):27].ثمّ يقولان:نم ولیّ اللّه قرير العين نومه الآمن الشّابّ النّاعم،فأنت لقول اللّه(عزّ و جلّ) أَصْحابُ الْجَنَّهِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلاً. و أمّا عدوّ اللّه فإنّه يأتيه أقبح خلق اللّه وجها،و أخبثه ثيابا،و أنتنه ريحا،فيقول له:أبشر بنزل من حميم و تصليه جحيم قدمت شرّ مقدم.فيقول:من أنت؟فيقول أنا عملک الخبيث،فإنّه ليعرف غاسله و يناشد حامله أن يحبسه،فإذا دخل فی قبره أتاه ممتحنا القبر،فألقيا أكفانه فی حفرته،ثمّ قالا:من ربّک،و ما دينک،و من نبيّک؟فيقول:لا أدری.فيقولان:لا دريت و لا هديت،فيضربان يأفوخه بمرزبه ضربه ما خلق اللّه من دابّه إلاّ تذعر لها ما خلا الثّقلين،ثمّ يفتحان له بابا إلی النّار و يقولان له:نم علی شرّ الحال؛فإنّه لمن الضّيق لفی مثل قبّه القناه من الزّجّ،حتّی إنّ دماغه ليخرج من بين أظفاره و لحمه،و يسلّط اللّه عليه حيّات الأرض و عقاربها و هوامّها و شياطينها فتتناهشه حتّی يبعثه اللّه،و إنّه ليتمنّی قيام السّاعه ممّا هو فيه من الشّرّ.

60-720- ابن الصّلت،عن أحمد بن محمّد بن عقده،عن القاسم بن جعفر بن

که به یکی منکر و به دیگری نکیر گفته می شود موهایشان به زمین کشیده می شود و دندان هایشان را برهم می سایند.صدایشان چون رعدی شدید و مهیب و دیدگانشان چون برقی رباینده است.آنگاه می گویند:فلانی پروردگارت و دینت و پیامبرت کیست؟پس می گوید:

خداوند پروردگارم و اسلام دینم و محمد پیامبرم است.پس می گویند:خداوند تو را بر آنچه دوست داری و می پسندی پا برجا بدارد و آن سخن خداوند والا است که می فرماید:

«خداوند مؤمنان را با گفتار ثابت در زندگی دنیا و آخرت پایدار می دارد»[ابراهیم(14):آیۀ 27]آنگاه آن دو فرشته می گویند:ای دوست خدا با چشمان آرام و همچون جوانی آسوده و ایمن بخواب.پس تو مصداق سخن پروردگار هستی که می فرماید:«در آن روز قرارگاه بهشتیان از همه بهتر و آسایششان نیکوتر است»[فرقان(25):آیۀ 24]و اما زشت روترین و بد لباس ترین و بدبوترین آفریدگان خدا به نزد دشمن خدا می آید.پس به او می گوید:وارد شدن در آتش گداخته شده و داخل شدن در دوزخ بر تو بشارت باد.به بد قدمگاه قدم گذاشتی.پس می گوید:تو کیستی؟پاسخ می دهد:من کردار ناپسند توام.پس او شونده خود را می شناسد و از حمل کنندگانش می طلبد که او را نگه دارند[و به سوی قبر نبرند]پس هنگامی که در قبر داخل می شود دو فرشته سئوال کننده داخل می شوند و کفن هایش را در قبر می اندازند آنگاه می گویند:پروردگار و دین و پیامبر تو کیست؟پاسخ می دهد:نمی دانم.پس آن دو فرشته می گویند:ندانستی و هدایت نگشتی.آنگاه با گرزی آهنی چنان ضربه ای بر سرش می زنند که هیچ آفریده ای از خدا جز جن و انس نمی ماند مگر آنکه از آن ضربه هراسان می شود.آنگاه دری از دوزخ به رویش می گشایند و به او می گویند:با بدترین حالت بخواب.

پس آن قبر از نظر تنگی هم چون سر آهنی نیزه ای است[و این فشار به حدی است]که مغز سر او از میان ناخن و گوشتش بیرون می زند و خداوند مارها و عقربها و گزندگان و شیاطین زمین را بر او مسلط می گرداند تا روزی که او را برانگیزد.و او از شدت بدی و شرّی که در آن به سر می برد آرزو می کند قیامت برپا شود.

أحمد عن عبّاد،بن أحمد القزوينىّ،عن أبيه،عن عبد الرّحمن بن ثابت عن حسّان بن عطيّه،عن عمرو بن ميمون الأزدىّ قال:كنت مع معاذ بالشّام،فلمّا قبض أتيت عبد اللّه بن مسعود بالكوفه و كنت معه،فأبكر بعض الوقت فى زمانه فقلت له:يا أبا عبد الرّحمن،كيف ترى فى الصّلاه معهم؟فقال:صلّ الصّلاه لوقتها، و اجعل صلاتک معهم سبحه.فقلت:أبا عبد الرّحمن-يرحمک اللّه ندع-الصّلاه فى الجماعه؟فقال:ويحک يا بن ميمون إنّ جمهور النّاس الأعظم قد فارقوا الجماعه،إنّ الجماعه من كان على الحقّ و إن كنت وحدک.فقلت:أبا عبد الرّحمن،و كيف أكون جماعه و أنا وحدى؟فقال:إنّ معک من ملائكه اللّه و جنوده المطيعين للّه أكثر من بنى آدم أوّلهم و آخرهم.

انتهت أحاديث ابن الصلت 721-61- أخبرنا هلال بن محمّد بن جعفر عن علىّ بن محمّد البزّاز،عن إبراهيم بن إسحاق عن محمّد بن الحسن السّكونىّ عن صالح بن أبى الأسود،عن أبان بن تغلب،عن حبيش بن المعتمر،عن أبى ذرّ عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:إنّما مثل أهل بيتى فيكم كمثل سفينه نوح عليه السّلام من دخلها نجا،و من تخلّف عنها غرق.

722-62- أخبرنا الحفّار،عن عيسى بن موسى الهاشمىّ عن أبى بكر بن المرزبان،عن محمّد بن موسى القرشىّ،عن إبراهيم بن سعيد الجعفىّ،عن عبد اللّه البجلىّ،عن شعبه،عن قتاده،عن حميد بن عبد الرّحمن،عن أبى سعيد

[720]60-عمرو بن میمون ازدی می گوید:به همراه معاذ در شام بودم پس هنگامی که از دنیا رفت به نزد عبد اللّه بن مسعود در کوفه رفتم و با او همنشین شدم گاهی بعضی از نمازها را زودتر از جماعت و در اول وقت به جا می آورد.پس به او گفتم:ای ابا عبد الرحمن!نماز با آنان را چگونه می بینی؟[و درباره آن چه نظری داری؟]گفت:نماز[واجبت]را در زمانش[به فردای]به جای آور و نماز خود با آنان را مستحبی قرار ده.پس گفتم:ای ابا عبد الرحمن- خداوند تو را ببخشاید-نماز درمیان جماعت مسلمانان را رها کنیم.پس گفت:وای بر تو ای ابن میمون!همانا توده انبوهی از مردم جماعت را رها نموده اند.همانا جماعت،کسانی هستند که بر حق باشند هرچند که تو یک نفر به تنهایی[بر حق]باشی پس گفتم:ای ابا عبد الرحمن.چگونه من به تنهایی یک جماعت باشم؟گفت:همانا فرشتگان خدا و سپاهیانش فرمانبر او که از پیشینیان و آیندگان فرزندان آدم بیشترند به همراه تو هستند.

روایات ابن صلت به پایان رسید

653-حدیث سفینه

[721]61-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:مثل اهل بیت من درمیان شما همچون کشتی نوح علیه السّلام است هر کس در آن داخل شود نجات می یابد و هرکس از آن سر باز زند غرق می شود.

الخدریّ،عن عمران ابن حصین،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:النّظر إلی وجه علیّ بن أبی طالب عباده.

723-63- أخبرنا هلال بن محمّد أبو الفضل عیسی بن المتوکّل علی اللّه،قال اخبرنی أبو عبد اللّه بن نصیر عن محمّد بن عیسی المقری،عن سعید بن أحمد البزّاز،عن المنذر بن محمّد بن محمّد:عن أبیه،عن الرّضا عن آبائه،عن علیّ علیهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:ما من هدهد إلاّ و فی جناحه مکتوب بالسّریانیّه«آل محمّد خیر البریّه».

724-64- أخبرنا الحفّار،عن عیسی بن موسی عن علیّ بن عبید،عن محمّد بن سهل عن أبی عبد اللّه بن محمّد البلویّ عن إبراهیم بن عبید اللّه بن العلا،عن أبیه عن زید ابن علیّ عن أبیه،عن جدّه،عن علیّ علیه السّلام قال:ما زلت مظلوما مذ کنت،أن کان عقیل لیرمد فیقول:لا تذرّونی حتّی تذرّوا أخی علیّا؛فأضجع فأذرّ و ما بی رمد.

725-65- أخبرنا الحفّار،قال:حدّثنی أبو الفضل،قال:حدّثنا علیّ بن عبید، قال:حدّثنا محمّد بن سهل،قال:حدّثنا عبد اللّه بن محمّد البلویّ،قال:حدّثنی إبراهیم بن عبید اللّه بن العلاء،عن أبیه،عن زید بن علیّ،عن أبیه،عن جدّه،عن علیّ ابن أبی طالب علیهم السّلام،عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله،قال الحسن و الحسین یوم القیامه عن جنبی عرش الرّحمن بمنزله الشّنفین من الوجه.

654-نگاه کردن به صورت حضرت علی علیه السّلام

[722]62-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:نگاه به چهره علی بن ابی طالب،عبادت است.

655-هیچ هدهدی نیست مگر آنکه زیر بالش نوشته شده که آل محمد بهترین آفریدگانند

[723]63-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هیچ هدهدی نیست مگر آن که در بالش به زبان سریانی نوشته است:خاندان محمد بهترین آفریدگانند.

656-حضرت علی علیه السّلام از زمانی که به دنیا آمدند مظلوم بودند

[724]64-علی علیه السّلام فرمود:از زمانی که به دنیا آمدم تاکنون مظلوم و ستمدیده بوده ام.اگر عقیل چشم درد می گرفت می گفت:پیش از اینکه در چشم برادرم علی دوا بگذارید در چشمم دوا نهید.[و اجازه دوا گذاشتن نمی داد].پس مرا خوابانده و در چشمم دوا گذاشته می شد در حالی که چشم دردی نداشتم.

657-امام حسن و حسین علیه السّلام در روز قیامت

[725]65-پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود:در روز قیامت حسن و حسین در دو طرف عرش خداوند رحمان همچون دو گوشواره یک چهره اند.

66-726- أخبرنا الحفّار،عن الجعابىّ عن علىّ بن موسى الخزّاز عن الحسن بن علىّ الهاشمىّ عن إسماعيل عن عثمان بن أحمد عن أبى قلابه عن بشر بن عمر عن مالک بن أنس عن زيد بن أسلم عن إسماعيل بن أبان،عن أبى مريم،عن ثوير بن أبى فاخته،عن عبد الرّحمن بن أبى ليلى،قال:قال أبى دفع:النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله الرّايه يوم خيبر إلى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام ففتح اللّه عليه،و أوقفه يوم غدير خمّ، فأعلم النّاس أنّه مولى كلّ مؤمن و مؤمنه،و قال له:«أنت منّى،و أنا منک».قال له:

«تقاتل على التّأويل كما قاتلت على التّنزيل».و قال له:«أنت منّى بمنزله هارون من موسى».و قال له:«أنا سلم لمن سالمت،و حرب لمن حاربت».و قال له:

«أنت العروه الوثقى».و قال له:«أنت تبيّن لهم ما اشتبه عليهم بعدى».و قال له:

«أنت إمام كلّ مؤمن و مؤمنه،و ولىّ كلّ مؤمن و مؤمنه بعدى»و قال له:أنت الّذى أنزل اللّه فيه: وَ أَذانٌ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ [التوبه(9):3] و قال له:«أنت الآخذ بسنّتى و الذّابّ عن ملّتى».و قال له:«أنا أوّل من تنشقّ الأرض عنه و أنت معى».و قال له:«أنا عند الحوض،و أنت معى».و قال له:«أنا أوّل من يدخل الجنّه و أنت بعدى تدخلها و الحسن و الحسين و فاطمه عليهم السّلام».و قال له:«إنّ اللّه أوحى إلىّ بأن أقوم بفضلک فقمت به فى النّاس و بلّغتهم ما أمرنى اللّه بتبليغه».و قال له:«اتّق الضّغائن الّتى لک فى صدور من لا يظهرها إلاّ بعد موتى، أولئک يلعنهم اللّه و يلعنهم اللاّعنون».ثمّ بكى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقيل:ممّ بكاؤک يا رسول

[726]66-ابو ليلى مى گويد:پيامبر صلّى اللّه عليه و اله در روز جنگ خيبر پرچم را به على بن ابى طالب عليه السّلام سپرد و خداوند به وسيلهٔ او مسلمانان را پيروز ساخت و پيامبر او را در روز غدير خم ايستاند و مردم را آگاه كرد كه او مولاى هر زن و مرد مؤمنى است.و به او فرمود:تو از منى و من از توأم.و به او فرمود:براساس باطن قرآن مى جنگى همان گونه كه من براساس ظاهر فرو فرستاده شدهٔ قرآن جنگيدم.و به او فرمود:جايگاه تو نسبت به من همچون جايگاه هارون نسبت به موسى است و به او فرمود:من با هركس كه صلح كنى صلح مى كنم و با هركس بجنگى مى جنگم.و به او فرمود:تو ريسمان محكم الهى هستى.و به او فرمود:توئى كه هر آنچه پس از من بر آنان اشتباه گردد را بيان مى كنى و به او فرمود:تو پس از من پيشوا و سرپرست هر زن و مرد مؤمنى هستى.و به او فرمود:تو كسى هستى كه خداوند دربارهٔ او اين آيه را فروفرستاد:«در روز حجّ اكبر خدا و رسولش به مردم اعلام مى كنند...»[توبه(9):

آيهٔ 3]و به او فرمود:تو سنت و شيوهٔ مرا پياده مى كنى و از ملت من حمايت و دفاع مى كنى.و به او فرمود:من اولين كسى هستم كه در بهشت داخل مى شوم و تو و حسن و حسين و فاطمه پس از من در بهشت داخل مى گرديد.و به او فرمود:خداوند به من وحى فرمود كه برترى تو را بيان دارم پس برترى ات را درميان مردم بيان داشتم و آن چه را كه خداوند ابلاغ و رساندن آن را به من فرمان داده بود ابلاغ كردم.و به او فرمود:خداوند به من وحى فرمود كه برترى تو را بيان دارم پس برترى ات را درميان مردم بيان داشتم و آنچه را كه خداوند ابلاغ و رساندن آن را به من فرمان داده بود ابلاغ كردم.و به او فرمود:از كينه هايى كه در سينه هاى كسانى است كه آن را جز پس از مرگ من آشكار نمى سازند برحذر باش.ايشان كسانى هستند كه خداوند و نفرين كنندگان آنان را نفرين مى كنند.آنگاه پيامبر صلّى اللّه عليه و اله گريست.پس گفته شد:اى رسول خدا! چرا مى گريى؟

اللّه؟قال:أخبرنى جبرئيل عليه السّلام أنّهم يظلمونه و يمنعونه حقّه،و يقاتلونه و يقتلون ولده،و يظلمونهم بعده،و أخبرنى جبرئيل عليه السّلام عن ربّه(عزّ و جلّ)أنّ ذلک يزول إذا قام قائمهم،و علت كلمتهم،و أجمعت الأمّه على محبّتهم،و كان الشّانئ لهم قليلا، و الكاره لهم ذليلا،و كثر المادح لهم،و ذلک حين تغيّر البلاد،و ضعف العباد، و الإياس من الفرج،و عند ذلک يظهر القائم منهم.فقيل له:ما اسمه؟قال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله اسمه كاسمى،و اسم أبيه كاسم أبى،هو من ولد ابنتى،يظهر اللّه الحقّ بهم،و يخمد الباطل بأسيافهم،و يتبعهم النّاس بين راغب إليهم و خائف منهم.قال:و سكن البكاء عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:معاشر المؤمنين،أبشروا بالفرج،فإنّ وعد اللّه لا يخلف،و قضاءه لا يردّ،و هو الحكيم الخبير،فإنّ فتح اللّه قريب.اللّهمّ إنّهم أهلى فأذهب عنهم الرّجس و طهّرهم تطهيرا،اللّهمّ اكلأهم وارعهم و كن لهم و انصرهم و أعنهم و أعزّهم،و لا تذلّهم،و اخلفنى فيهم،إنّک على كلّ شىء قدير.

67-727- أخبرنا الحفّار،عن الجعابىّ،عن سعيد بن عبد اللّه بن عجب الأنصارىّ،عن خلف بن درست،عن القاسم بن هارون،عن سهل بن سفيان،عن همّام عن قتاده،عن أنس،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:لمّا عرج بى إلى السّماء دنوت من ربّى(عزّ و جلّ)حتّى كان بينى و بينه قاب قوسين أو أدنى،فقال:يا محمّد،من تحبّ من الخلق عليه السّلام قلت:يا ربّ عليّا.قال:التفت يا محمّد؛فالتفتّ عن يسارى، فإذا علىّ بن أبى طالب عليه السّلام.

فرمود:جبرئیل به من خبر داد که آنان به او ستم روا داشته و او را از حقّش باز می دارند و با او می جنگند و فرزندانش را به شهادت می رسانند و پس از او به آنان ستم می کنند.و جبرئیل از جانب خدا به من خبر داد که آن[مصیبت و سختی]زمانی برطرف می شود که قائم این امت بر خیزد و حکم و خواسته شان والایی یابد و این امت بر محبت آنان اجتماع کند و دشمنان آنان اندک و ناخوش دارندگانشان خوار گردند و ستایندگانشان فراوان گردند و آن در زمانی است که سرزمین ها تغییر یابد و بندگان ناتوان شوند و از گشایش ناامید گردند و در آن هنگام است که قائمشان پدیدار می شود.پس گفته شد:اسمش چیست؟پیامبر فرمود:نام او چون نام من و پدرش چون نام پدرم است او از فرزندان دخترم می باشد که خداوند به وسیلهٔ آنان حق را آشکار می سازد و با شمشیرهایشان باطل را خاموش می نماید و مردم از ایشان پیروی می کنند گروهی به سوی آنان میل دارند و گروهی از آنان در هراسند.راوی گوید:و گریستن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله متوقّف شد پس فرمود:ای گروه مؤمنان بر شما به گشایش بشارت باد.به درستی که وعدهٔ خداوند تخلّف نمی پذیرد و قضای[حتمی]او باز نمی گردد و او حکیم آگاه است پس همانا پیروزی خداوند نزدیک است.خداوندا همانا ایشان خاندان نزدیک من هستند پس پلیدی را از آنان دور بدار و به بهترین شکل پاکشان کن.خداوندا آنان را حفظ و از آنان مراقبت نما و برایشان[یار و یاور]باش و یاری شان نما و گرامی شان بدار و خوارشان نساز و از میان آنان برایم جانشین قرار ده به درستی که تو بر هر کاری توانایی.

659-حدیث اسراء

[727]67-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هنگامی که به سوی آسمان بالا برده شدم به پروردگارم نزدیک شدم تا جایی که میان من و او به مقدار نزدیکی دو سر کمان یا نزدیک تر فاصله بود.

پس خداوند فرمود:ای محمّد!از میان آفریدگانم چه کسی را دوست می داری؟عرضه داشتم:

پروردگارا!علی را دوست می دارم.فرمود:ای محمّد روی گردان پس به سمت چپ خود برگشتم و علی ابن ابی طالب علیه السّلام را مشاهده کردم.

68-728- أخبرنا الحفّار،عن الجعابیّ،عن محمّد بن أحمد الکاتب،عن أحمد بن یحیی الأودیّ،عن حسن بن حسین الأنصاریّ،عن یحیی بن یعلی عن عبد اللّه بن موسی عن أبی هاشم الرّمّانیّ،عن أبی البختریّ،عن زاذان قال قال لی سلمان یا زاذان،أحبّ علیّا،فإنّی رأیت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ضرب فخذه،و قال:محبّک محبّی و محبّی محبّ للّه،و مبغضک مبغضی و مبغضی مبغض للّه(عزّ و جلّ).

69-729- أخبرنا الحفّار،عن عبد اللّه بن محمّد بن عثمان عن محمّد بن علیّ بن معمر عن أحمد بن المعافا عن علیّ بن موسی الرّضا عن آبائه عن أمیر المؤمنین علیه السّلام،عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله،عن جبرئیل،عن میکائیل،عن إسرافیل،عن القلم، عن اللّوح،عن اللّه تعالی علیّ حصنی،من دخله أمن نار ی.

70-730- أخبرنا الحفّار،عن عبد اللّه بن محمّد،بن عثمان عن محمّد بن علیّ بن معمر عن علیّ بن یونس اللّؤلؤیّ عن جدّه هشام بن یونس،عن حسین بن سلیمان،عن عبد الملک بن عمیره،عن أنس،قال:نظر النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله إلی علیّ علیه السّلام فقال:کذب من زعم أنّه یبغضک و یحبّنی.

71-731- أخبرنا الحفّار،عن عبد اللّه بن محمّد عن عبد اللّه بن زاذان عن عبّاد بن یعقوب،عن یحیی بن یسار عن محمّد بن إسماعیل عن أبی إسحاق،عن عاصم بن ضمره،عن علیّ علیه السّلام و عن الحارث،عن علیّ علیه السّلام،عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله أنّه قال:مثلی مثل شجره أنا أصلها،و علیّ فرعها،و الحسن و الحسین ثمرتها،

660-دوست داشتن حضرت علی علیه السّلام

[728]68-زاذان می گوید:سلمان به من گفت:ای زاذان!علی را دوست بدار.پس همانا من مشاهده کردم که رسول خدا بر روی ران علی زد و فرمود:دوستدار تو دوستدار من است و دوستدار من دوستدار خداست و دشمنت دشمن من و دشمن من دشمن خدای والاست.

661-علی دژ محکم الهی است

[729]69-امیر مؤمنان علیه السّلام از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و او از جبرئیل و او از جبرئیل و او از میکائیل و او نیز از اسرافیل و او از قلم و او از لوح و او از خدای والا روایت می کند که فرمود:علی دژ استوار من است که هرکس در آن داخل گردد از آتش من در امان است.

662-فضائل علی علیه السّلام

[730]70-انس می گوید:پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام نگریست پس فرمود:دروغ می گوید کسی که گمان می کند با وجود دشمنی با تو مرا دوست می دارد.

[731]71-پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود:مثل من چون درختی است که من تنهٔ آن و علی شاخهٔ آن و حسن و حسین میوهٔ آن و شیعیان برگ های آنند.از نیکو فقط حاصل و نتیجهٔ نیکو به دست می آید.

و الشّيعه ورقها،فأبى أن يخرج من الطّيّب إلاّ الطّيّب.

72-732- أخبرنا الحفّار،عن عبد اللّه بن محمّد عن محمّد بن أبى بكر عن أحمد بن محمّد بن يزيد،عن حسين بن حسن،عن قيس بن الرّبيع،عن أبى هاشم الرّمّانىّ،عن مجاهد،عن ابن عبّاس،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله علىّ منّى بمنزله رأسى من بدنى.

73-733- أخبرنا هلال بن محمّد بن جعفر عن محمّد بن عمر عن محمّد بن هارون الهاشمىّ،عن محمّد بن زياد النّخعىّ عن محمّد بن فضيل بن غزوان،عن غالب الجهنىّ،عن أبى جعفر محمّد بن علىّ،عن أبيه،عن جدّه عليه السّلام قال:قال علىّ عليه السّلام قال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله لمّا أسرى بى إلى السّماء،ثمّ من السّماء إلى سدره المنتهى، وقفت بين يدى ربّى(عزّ و جلّ)فقال لى:يا محمّد.قلت:لبّيک و سعديک.فقال:قد بلوت خلقى فأيّهم وجدت أطوع لک؟قال:قلت:ربّ عليّا.قال:صدقت يا محمّد،فهل اتّخذت لنفسک خليفه يؤدّى عنک،و يعلّم عبادى من كتابى ما لا يعلمون؟ قال:قلت:اختر لى،فإنّ خيرتک خيرتى.قال:قد اخترت لک عليّا، فاتّخذه لنفسک خليفه و وصيّا و نحلته علمى و حلمى،و هو أمير المؤمنين حقّا،لم ينلها أحد قبله و ليست لأحد بعده.يا محمّد،علىّ رايه الهدى و إمام من أطاعنى و نور أوليائى،و هو الكلمه الّتى ألزمتها المتّقين،من أحبّه فقد أحبّنى،و من أبغضه فقد أبغضنى،فبشّره بذلک يا محمّد.فقال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قلت:ربّى فقد بشّرته.فقال

663-حضرت علی علیه السّلام به منزلۀ سر نسبت به بدن من است

[732]72-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:جایگاه علی نسبت به من همچون جایگاه سرم نسبت به بدنم می باشد.

664-حدیث اسراء

[733]73-هنگامی که[در شب معراج]به آسمان ها برده شدم از آسمانی به آسمان دیگر رفتم تا به سدره المنتهی رسیدم و در مقابل پروردگارم ایستادم پس خداوند به من فرمود:ای محمّد!عرضه داشتم:پروردگارا!گوش به فرمانت هستم از پاسخ گویی به تو سعادتمندم.

فرمود:همانا تو آفریدگان مرا آزمودی.پس کدامیک از تو فرمان پذیرترند؟ گفتم:پروردگارا! علی.فرمود:ای محمّد راست گفتی.پس آیا برای خود جانشینی برگزیده ای که پس از تو امور تو را به انجام رساند و به بندگانم از کتابم آن چه را که نمی دانند بیاموزد؟حضرت می فرماید:

عرضه داشتم:خود برایم برگزین،پس همانا انتخاب تو برایم نیکوتر است.خداوند فرمود:

علی را برایت برگزیدم پس او را جانشین و خلیفۀ خود قرارده.به درستی که من دانش و بردباری خود را به او بخشیده ام و او به حق امیر مؤمنان است و هیچ کس پیش از او و پس از او به این نام نامیده نشده است.ای محمّد!علی پرچم هدایت و امام کسانی است که از من پیروی می کنند.او نور دوستان من و کلمه ای است که پرهیزگاران را به همراهی آن واداشتم.هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هرکس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.

پس ای محمّد او را براین امر بشارت ده.پس پیامبر فرمود:پروردگارا!به او بشارت دادم

علىّ عليه السّلام:أنا عبد اللّه و فى قبضته،إن يعاقبنى فبذنوبى لم يظلمنى شيئا،و إن يتمّ لى وعدى فاللّه مولاى.قال:أجل،و اجعل ربيعه الإيمان بک قال:قد فعلت ذلک به يا محمّد،غير أنّى مختصّه بشىء من البلاء لم أختص به أحدا من أوليائى.قال:قلت:

ربّى أخى و صاحبى.قال:قد سبق فى علمى أنّه مبتلى،لو لا علىّ لم يعرف حزبى و لا أوليائى و لا أولياء رسلى.

74-734- أخبرنا الحفّار،عن الجعابىّ،عن علىّ بن أحمد العجلىّ،عن عبّاد بن يعقوب،عن عيسى بن عبد اللّه العلوىّ عن أبيه،عن أبيه عن جدّه،عن علىّ عليه السّلام قال:جاء رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ذات ليله يطلبنى،فقال:أين أخى،يا أمّ أيمن؟قالت:و من أخوک؟قال:علىّ.قالت:يا رسول اللّه،تزوّجه ابنتک و هو أخوک؟قال:نعم.أما و اللّه يا أمّ أيمن،زوّجتها كفوا شريفا وجيها فى الدّنيا و الآخره و من المقرّبين.

75-735- أخبرنا الحفّار،عن الجعابىّ،عن علىّ بن أحمد،عن عبّاد بن يعقوب،عن عيسى بن عبد اللّه،عن أبيه،عن جدّه،عن علىّ عليه السّلام،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:علىّ يعسوب المؤمنين،و المال يعسوب المنافقين.

76-736- أخبرنا الحفّار،عن محمّد بن أحمد بن الصّوّاف،عن إسحاق بن عبد اللّه عن زيد بن عبد الغفّار،عن حسين بن موسى بن جعفر عن آبائه عليه السّلام عن فاطمه عن أمير المؤمنين صلوات اللّه عليهما قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أيّما رجل صنع إلى رجل من ولدى صنيعه،فلم يكافئه عليها،فأنا المكافئ له عليها.

که علی در جواب گفت:من بندۀ خدا و در اختیار او هستم.اگر مرا عذاب کند که به سبب گناهانم بوده و بر من ستم روا نداشته است و اگر آنچه به من وعده داده است را بر من تمام سازد پس خداوند به من سزاوارتر است.پس پیامبر فرمود:ای محمد با او چنین کردم جز آن که او را به بلایی مخصوص گرداندم که هیچ یک از دوستانم را به چنین بلایی مخصوص نگردانیده ام.گفتم:پروردگارا او برادر و همراه من است.فرمود:همانا در دانش من از پیش بوده است که او مورد امتحان قرار می گیرد و مردم نیز دربارۀ او در معرض امتحان قرار می گیرند.اگر علی نبود گروه من و دوستانم و دوستان فرستاده ام شناخته نمی شدند.

665-علی علیه السّلام برادر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله

[734]74-علی علیه السّلام می گوید:شبی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به دنبال من آمد و فرمود:ای امّ ایمن برادرم کجاست؟عرضه داشت:برادرت کیست؟فرمود:علی.عرضه داشت:ای رسول خدا.

دخترت را به ازدواج او در می آوری درحالی که او برادر توست؟فرمود:بله به خدا سوگند ای امّ ایمن.دخترم را به ازدواج همسری شریف و آبرومند در دنیا و آخرت و از نزدیک شدگان[درگاه الهی]درآوردم.

666-حضرت علی علیه السّلام پیشوای مؤمنان

[735]75-پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود:علی پیشوای مؤمنان،و ثروت پیشوای منافقان است.

667-پاداش پیامبر به نیکی بر فرزندان او

[736]76-علی بن ابی طالب علیه السّلام می فرماید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس به یکی از فرزندان من نیکی و احسان کند و فرزندم در مقابل نیکی او پاداش ندهد من پاداش آن شخص را در برابر آن احسان خواهم داد.

77-737- أخبرنا الحفّار،عن أبی الحسن علیّ بن أحمد الحلوانیّ،قال:حدّثنا محمّد بن إسحاق المقرئ،قال:حدّثنا علیّ بن حمّاد الخشّاب،عن علیّ المدینیّ،عن وکیع عن سلیمان بن مهران،عن جابر،عن مجاهد،عن ابن عبّاس، قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:لمّا عرج بی إلی السّماء رأیت علی باب الجنّه مکتوبا«لا إله إلاّ اللّه،محمّد رسول اللّه،علیّ حبیب اللّه،الحسن و الحسین صفوه اللّه،فاطمه أمه اللّه،علی باغضهم لعنه اللّه».

78-738- أخبرنا الحفّار،عن علیّ بن أحمد الحلوانیّ،عن محمّد بن القاسم المقری،عن الفضل بن حباب عن مسلم بن إبراهیم،عن أبان،عن قتاده،عن أبی العالیه،عن ابن عبّاس،قال:کنّا جلوسا مع النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله إذ هبط علیه الأمین جبرئیل علیه السّلام،و معه جام من البلّور الأحمر مملوءا،مسکا و عنبرا،و کان إلی جنب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله علیّ بن أبی طالب علیه السّلام و ولداه الحسن و الحسین فقال له:السّلام علیک،اللّه یقرأ علیک السّلام،و یحیّیک بهذه التّحیّه،و یأمرک أن تحیّی بها علیّا و ولدیه،قال ابن عبّاس:فلمّا صارت فی کفّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله هلّل ثلاثا،و کبّر ثلاثا،ثمّ قالت بلسان ذرب طلق:بسم اللّه الرّحمن الرّحیم طه* ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی [طه(20):1-2]فاشتمّها النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و حیّا بها علیّا علیه السّلام،فلمّا صارت فی کفّ علیّ علیه السّلام قالت:بسم اللّه الرّحمن الرّحیم إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ [المائده(5):55]فاشتمّها

668-حدیث معراج

[737]77-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هنگامی که به سوی آسمان بالا برده شدم دیدم که بر در بهشت نوشته شده است:هیچ معبودی جز خدا نیست محمّد فرستادۀ اوست.علی دوست خداست.حسن و حسین برگزیدگان اویند.فاطمه کنیز خداست نفرین خدا بر دشمنانشان.

669-جامی از بلور قرمز هدیه خداوند به حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله

[738]78-ابن عبّاس می گوید:در نزد پیامبر نشسته بودیم که جبرئیل امین بر او فرود آمد در حالی که با او جامی بلورین و سرخ رنگ و لبریز از مشک و عنبر بود.و در کنار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله علی بن ابی طالب و دو دو فرزندش حسن و حسین قرار داشتند.پس جبرئیل به پیامبر عرضه داشت:سلام بر تو.خداوند به تو سلام می رساند و با این هدیه به تو درود می فرستد و به تو فرمان می دهد که بر علی و دو فرزندش درود فرستی.ابن عبّاس می گوید:پس هنگامی که آن هدیه در دستان پیامبر قرار گرفت سه بار«لا اله الاّ اللّه»و سه بار«اللّه اکبر»گفت آنگاه با زبانی شیوا و برّان عرضه داشت:به نام خداوند بخشایندۀ مهربان«طه[ای پیامبر]قرآن را بر تو نازل نکردیم که به مشقّت افتی»[طه(20):آیۀ 1-2]پس پیامبر او را بوئید و آن را به علی سپرد پس هنگامی که در دستان علی علیه السّلام قرار گرفت عرضه داشت:به نام خداوند بخشایندۀ مهربان«فقط خدا و رسولش و مؤمنانی که نماز را برپا می دارند و در رکوع زکات می دهند یار و یاور شما هستند»[مائده(5):آیۀ 55]

علىّ عليه السّلام و حيّا بها الحسن عليه السّلام فلمّا صارت فى كفّ الحسن قالت:بسم اللّه الرّحمن الرّحيم عَمَّ يَتَساءَلُونَ* عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ* اَلَّذِى هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ [النبا(78):1- 3]فاشتمّها الحسن و حيّآ بها الحسين فلمّا صارت فى كفّ الحسين عليه السّلام قالت:بسم اللّه الرّحمن الرّحيم قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ [الشورى(42):23]ثمّ ردّت إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقالت:بسم اللّه الرّحمن الرّحيم اَللّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ [النور (24):35]قال ابن عبّاس:فلا أدرى إلى السماء صعدت،أم فى الأرض توارت بقدره اللّه(عزّ و جلّ).

79-739- أخبرنا الحفّار،عن ابن السّماک،عن عبد الملک بن محمّد الرّقاشىّ، عن أبيه و معلّى بن راشد معا عن عبد الواحد بن زياد،عن عبد الرّحمن بن إسحاق،عن النّعمان بن سعد،عن علىّ عليه السّلام أنّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:خياركم من تعلّم القرآن و علّمه.

80-740- أخبرنا الحفّار،عن أبى عمرو عثمان بن أحمد بن عبد اللّه الدّقّاق المعروف بابن السّمّاک عن أبى قلابه عبد الملک بن محمّد بن عبد اللّه الرّقاشىّ، عن مسلم بن إبراهيم،عن الحارث بن نبهان،عن عاصم بن بهدله،عن مصعب بن سعد،عن سعد،عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:خياركم من تعلّم القرآن و علّمه.

81-741- أخبرنا الحفّار،عن عثمان بن أحمد،عن الرّقاشىّ،عن وهب بن

پس علی آن را بوئید به حسن سپرد.پس هنگامی که در دست حسن قرار گرفت گفت:به نام خداوند بخشندۀ مهربان«دربارۀ چه چیز از یکدیگر می پرسند؟از خبری بزرگ.خبری که دربارۀ آن اختلاف دارند»[نبا(78):آیۀ 1-3]پس حسن آن را بوئید و به حسین سپرد پس هنگامی که در دست حسین قرار گرفت گفت:به نام خداوند بخشایندۀ مهربان«بگو من در ازای رسالتم پاداشی جز محبّت خویشاوندانم از شما طلب نمی کنم و هرکس کار نیکی انجام دهد بر نیکیش می افزایم زیرا خدا آمرزندۀ شکرپذیر است»[شوری(43):آیۀ 23] آنگاه آن تحیّت به پیامبر بازگردانده شد پس گفت:به نام خداوند بخشایندۀ مهربان«خداوند نور آسمان ها و زمین است»[نور(24):آیۀ 35]ابن عبّاس می گوید:پس نمی دانم که با قدرت خداوند والا به سوی آسمان ها بالا رفت یا در زمین پنهان شد.

670-یاد گرفتن و یاد دادن قرآن

[739]79-علی علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود:بهترین شما کسی است که قرآن بیاموزد و به دیگران یاد دهد.

[740]80-سعد بن سعد نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود:بهترین شما کسی است که قرآن بیاموزد و به دیگران یاد دهد.

حریر،عن موسی بن علیّ بن رباح،عن أبیه عن عقبه بن عامر:أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال:أیّکم یحبّ أن یغدو إلی العقیق أو إلی بطحاء مکّه فیؤتی بناقتین کوماوین حسنتین،فیدعی[فیدعو]بهما إلی أهله من غیر مأثم و لا قطیعه رحم؟قالوا:کلّنا نحبّ ذلک یا رسول اللّه.قال:لأن یأتی أحدکم المسجد فیتعلّم آیه خیر له من ناقه، و آیتین خیر له من ناقتین و ثلاث خیر له من ثلاث.

742-82- أخبرنا الحفّار،عن عثمان بن أحمد،عن أبی قلابه عن أبیه عن محمّد بن مروان،عن المعارک بن عبّاد،عن سعید بن أبی سعید،عن أبیه،عن أبی هریره،عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:تعلّموا القرآن،و تعلّموا غرائبه،و غرائبه فرائضه و حدوده،فإنّ القرآن نزل علی خمسه وجوه:حلال،و حرام،و محکم،و متشابه، و أمثال؛فاعملوا بالحلال،و دعوا الحرام،و اعملوا بالمحکم،و دعوا المتشابه، و اعتبروا بالأمثال.

743-83- أخبرنا الحفّار،عن عثمان بن أحمد،عن أبی قلابه،عن وهب بن حریز و أبو زید عن شعبه،عن الأعمش،عن أبی وائل،عن عبد اللّه،عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:من حلف علی یمین یقتطع بها مال أخیه لقی اللّه(عزّ و جلّ)و هو علیه غضبان،فأنزل اللّه تصدیق ذلک فی کتابه إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَ أَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلاً [آل عمران(3):77]قال:فبرز الأشعث بن قیس فقال:فیّ نزلت، خاصمت إلی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فقضی علیّ بالیمین.

[741]81-عقبه بن عامر می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:کدام یک از شما دوست دارد که صبح زود به سوی عتیق و بطحاء مکّه حرکت کند و دو ماده شتر بزرگ کوهان نیکو بیاورد و آن دو را به سوی خانوادۀ خود ببرد بدون اینکه گناه یا قطع رحمی انجام داده باشد؟ گفتند:ای رسول خدا!همگی ما آن امر را دوست می داریم.فرمود:پس اگر یکی از شما به مسجد بیاید و آیه ای بیاموزد برایش بهتر از یک شتر است و اگر دو آیه بیاموزد برایش بهتر از دو شتر است و اگر سه آیه بیاموزد برایش بهتر از سه شتر است.

[742]82-پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود:قرآن بیاموزید و پیچیدگی های آن را فراگیرید و پیچیدگی های آن واجبات و حدود آن است.پس به درستی که قرآن[مشتمل]بر پنج صورت فروفرستاده شد:حلال و حرام و محکم و متشابه و مثال ها.حلال را انجام دهید و حرام را ترک کنید و به محکمات عمل کنید و متشابهات را رها نمائید و از مثال ها پند بگیرید.

671-نزول آیۀ شریفۀ (إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّهِ)

[743]83-پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس قسمی بخورد که به وسیلۀ آن مال برادرش را از آن خود سازد،درحالی خداوند را ملاقات می کند که بر او خشمگین است.پس خداوند تصدیق این امر را در کتابش فروفرستاد و فرمود:«کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای اندکی بفروشند...»[آل عمران(3):آیۀ 77]راوی گوید:پس اشعث بن قیس به پا خاست و گفت:این آیه دربارۀ من نازل شده است برای طرح دعوا به نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله رفتم و او با حکم به قسم خوردن[منکر]،برضد من حکم کرد.

84-744- أخبرنا الحفّار،عن عثمان بن أحمد،عن أبی قلابه،عن وهب بن جریر،عن أبیه،عن عدیّ بن عدیّ عن رجاء بن حیاه و العزیز بن عمر عن عدیّ بن عدیّ،عن أبیه،قال:اختصم إمرؤ القیس و رجل من حضر موت إلی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فی أرض،قال:ألک بیّنه؟قال:لا.قال:فیمینه قال:إذن و اللّه یذهب بأرضی.قال:إن ذهب بأرضک بیمینه؟کان ممّن لا ینظر اللّه إلیه یوم القیامه،و لا یزکّیه،و له عذاب ألیم.قال:ففزع الرّجل وردّها إلیه.

85-745- أخبرنا الحفّار،عن عثمان بن أحمد،عن أبی قلابه،عن أبی الولید، عن أبی عوانه،عن عبد الملک بن عمیر،عن علقمه بن وائل،عن أبیه،قال اختصم رجل من اهل حضر موت و إمرؤ القیس إلی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فی أرض فقال:إنّ هذا ابتزّ علی أرضی فی الجاهلیّه.فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ألک بیّنه؟قال:لا.قال:فیمینه؟ قال:یذهب و اللّه یا رسول اللّه بأرضی.فقال:إن ذهب بأرضک کان ممّن لا ینظر اللّه إلیه یوم القیامه،و لا یزکّیه،و له عذاب ألیم.

86-746- أخبرنا الحفّار،عن عثمان بن أحمد،قال:حدّثنا أبو قلابه،قال:

حدّثنی أبی،قال:حدّثنا یزید بن بزیع،قال:حدّثنا حمید بن ثابت،عن أنس:أنّ النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله رأی رجلا یهادی بین ابنیه أو بین رجلین،فقال:ما هذا؟فقال:نذر أن یحجّ ماشیا.فقال:إنّ اللّه(عزّ و جلّ)غنیّ عن تعذیب نفسه،مروه فلیرکب ولیهد.

87-747- أخبرنا الحفّار،عن عثمان بن أحمد،عن أبی قلابه،عن محمّد بن

672-قسم دروغ

[744]84-عدیّ بن عدیّ از پدرش روایت می کند:امرو القیس و مردی از حضر موت دعوای خود دربارۀ زمینی را به نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بردند.پیامبر صلّی اللّه علیه و اله[به امرو القیس]فرمود:آیا شاهدی داری؟گفت:نه.پیامبر فرمود:پس او قسم بخورد؟عرضه داشت:به خدا سوگند بدین سان زمین مرا از من خواهد گرفت.پیامبر فرمود:اگر با قسم[دروغش]زمینت را از تو بگیرد از کسانی خواهد بود که خداوند در روز قیامت به او نمی نگرد و او را پاک نمی سازد و برایش عذابی دردناک است.راوی می گوید:پس آن مرد هراسان شد و زمین را به او بازگرداند.

[745]85-علقمه بن وائل از پدرش نقل می کند که:مردی از اهالی حضر موت و امرو القیس در مورد زمینی،نزد پیامبر اقامۀ دعوا کردند.پس امرو القیس گفت:این مرد در دوران جاهلیت، زمین مرا به زور گرفته است.پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:آیا شاهد یا دلیلی داری؟ گفت:نه،پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:پس این مرد باید قسم بخورد.گفت:به خدا سوگند زمین مرا از چنگم درخواهد آورد.آنگاه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:اگر[واقعا]زمین تو را از جنگت درآورد از کسانی خواهد بود که خداوند در روز قیامت به او نمی نگرد و او را پاک نمی سازد و برایش عذابی دردناک است.

673-نذر پیاده به حج رفتن

[746]86-انس می گوید:پیامبر مردی را مشاهده کرد که میان دو پسرش یا میان دو مرد به سختی راه می رود و گاهی به این سو و آن سو متمایل می شود.پس فرمود:این چیست؟گفتند:

نذر کرده است که پیاده به حج رود.پیامبر فرمود:همانا خداوند والا از اینکه به خود آزار رسانیم بی نیاز است.به او بگوئید که سوار شود و[برای کفّاره آن نذر]قربانی دهد.

عبد اللّه الأنصاریّ،عن صالح بن رستم،عن کثیر بن سیاطین عن الحسن،عن عمران بن حصین،قال:ما خطبنا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله خطبه أبدا إلاّ أمرنا فیها بالصّدقه و نهانا عن المثله.قال:ألا و إنّ من المثله أن ینذر الرّجل أن یخرم أنفه،و من المثله أن ینذر الرّجل أن یحجّ ماشیا،فمن نذر أن یحجّ ماشیا فلیرکب ولیهد بدنه.

748-88- أخبرنا الحفّار،قال حدّثنا عثمان بن أحمد،قال:حدّثنا أبو قلابه، قال:حدّثنا بشر بن عمر،قال حدّثنا مالک بن أنس،عن زید بن أسلم:أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال:لیسلّم الرّاکب علی الماشی،و إذا سلّم من القوم واحد أجزأ عنهم.

749-89- أخبرنا الحفّار،عن أبی القاسم إسماعیل الدّعبلیّ،عن أبیه عن علیّ بن علیّ أخی دعبل الخزاعیّ قال:حدّثنا سیّدی أبو الحسن علیّ بن موسی الرّضا علیه السّلام بطوس سنه ثمان و تسعین و مائه،و فیها رحلنا إلیه علی طریق البصره، و صادفنا عبد الرّحمن بن مهدیّ علیلا فأقمنا علیه أیّاما،و مات عبد الرّحمن بن مهدیّ و حضرنا جنازته،صلّی علیه إسماعیل بن جعفر،و رحلنا إلی سیّدی أنا و أخی دعبل،فأقمنا عنده إلی آخر سنه مائتین،و خرجنا إلی قمّ بعد أن خلع سیّدی أبو الحسن الرّضا علیه السّلام علی أخی دعبل قمیصا خزّا أخضر و خاتما فصّه عقیق،و دفع إلیه دراهم رضویّه و قال له:یا دعبل،صر إلی قمّ فإنّک تفید بها.و قال له:احتفظ بهذا القمیص،فقد صلّیت فیه ألف لیله ألف رکعه،و ختمت فیه القرآن ألف ختمه.فحدّثنا إملاءً فی رجب سنه ثمان و تسعین و مائه،قال:حدّثنا أبی عن

[747]87-عمران بن حصین می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله هرگز هیچ خطبه ای برایمان نخواند مگر آن که در آن ما را به صدقه فرمان داد و از مثله بازداشت.آگاه باشید که از[مصادیق]مثله آن است که کسی نذر کند که بینی خود را بشکافد و از[مصادیق دیگر]مثله آن است که انسان نذر کند پیاده به حج رود پس هرکس نذر کرد که پیاده به حج رود سوار شود و[برای کفارۀ آن نذر]شتری قربانی کند.

674-در آداب سلام کردن

[748]88-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:سواره باید بر پیاده سلام کند و هنگامی که از گروهی یکی سلام کند از دیگران کفایت می کند.

675-هدیۀ امام رضا علیه السّلام به دعبل

[749]89-ابو الحسن علی بن علیّ برادر دعبل خزاعی-که خدا از او خشنود باشد-روایت نمود که:آقایم ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السّلام در سال صد و نود و هشت در طوس برای ما روایت می فرمود در آن سال از راه بصره به سوی او سفر کردیم و با عبد الرّحمن بن مهدی درحالی که بیمار و از پا افتاده بود برخورد نمودیم و چند روز در نزد او ماندیم تا عبد الرّحمن بن مهدی از دنیا رفت و ما بر تشییع جنازه اش حاضر شدیم و اسماعیل بن جعفر بر او نماز گزارد آنگاه من و برادرم دعبل به سوی آقا خود[امام رضا علیه السّلام]حرکت نمودیم و تا پایان سال دویست نزد او ماندیم.پس از آن که آقایم ابو الحسن رضا صلّی اللّه علیه و اله به برادرم دعبل پیراهنی ابریشمی و سبز رنگ و انگشتری که نگینش عقیق بود به همراه چند درهم رضوی عطا کرد و خواستیم به سوی قم حرکت کنیم امام فرمود:ای دعبل به سوی قم حرکت کن پس به درستی که تو در قم سودمند خواهی بود و به او فرمود:از این پیراهن نگهداری کن که در آن هزار شب و در هر شب هزار رکعت نماز گزارده ام و در آن هزار بار قرآن را ختم نموده ام.پس به سوی قم حرکت کردیم پس امام[هم چنین]در رجب سال صد و نود و هشت املاء فرمود که:

الرّضا عن آبائه عن علىّ عليه السّلام قال:من أدام أكل إحدى و عشرين زبيبه حمراء على الرّيق،لم يمرض إلاّ مرض الموت.

تمّ المجلس الثاني عشر،و يتلوه المجلس الثالث عشر من أمالى الشيخ الطّوسى قدّس اللّه سرّه و روحه و نوّر ضريحه آمين ربّ العالمين.

ص:806

پدرم موسی بن جعفر علیه السّلام از جعفر بن محمّد علیه السّلام از محمّد بن علی علیه السّلام از علی بن حسین علیه السّلام از حسین بن علی علیه السّلام از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت نموده است که حضرت فرمود:هرکس ناشتا به خوردن بیست و یک دانه کشمش سرخ ادامه دهد جز به بیماری مرگ،به بیماری دیگری دچار نخواهد شد.

مجلس دوازدهم به پایان رسید و مجلس سیزدهم از امالی شیخ طوسی- که خداوند تربت و روحش را پاک گرداند و ضریحش را نورانی کند-درپی خواهد آمد.

ص:807

[13] المجلس الثالث عشر فيه بقيّه أحاديث الحفّار،و فيه أحاديث ابن الحمامى المقرئ، و فيه بعض أحاديث أبى الحسن محمّد بن محمّد بن محمّد بن مخلد

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ 750-1- أخبرنا الحفّار،عن أبى القاسم إسماعيل الدّعبلىّ،عن أبيه عن علىّ بن علىّ ابن أخى دعبل الخزاعىّ قال:حدّثنا سيّدى أبو الحسن علىّ بن موسى الرّضا عليه السّلام بطوس سنه ثمان و تسعين و مائه،و فيها رحلنا إليه على طريق البصره، و صادفنا عبد الرّحمن بن مهدىّ عليلا،فأقمنا عليه أيّاما و مات عبد الرّحمن بن مهدىّ و حضرنا جنازته،و صلّى عليه إسماعيل بن جعفر،و رحلنا إلى سيّدى أنا و أخى دعبل،فأقمنا عنده إلى آخر سنه مائتين،و خرجنا إلى قمّ.قال:الرّضا عن آبائه عن علىّ عليه السّلام أنّه قال:من أكل إحدى و عشرين زبيبه حمراء،لم ير فى جسده شيئا يكرهه.

751-2- و بالإسناد،عن علىّ عليه السّلام قال:إنّ الزّبيب يشدّ القلب،و يذهب

13- جلسه سیزدهم

اشاره

جلسه سیزدهم

در آن بقیهٔ احادیث حفار،و همچنین احادیث ابن حمامی المقری و بعضی از احادیث محمد بن مخلد آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

[750]1-علی بن علی-برادر دعبل خزاعی-روایت کرد:سرورم حضرت رضا علیه السّلام به سال صد و نود و هشت در طوس برای ما روایت می فرمود:ما در آن سال از راه بصره به سویش سفر کردیم و به عبد الرحمان مهدی که بیمار بود برخورده،چند روزی به او پرداختیم و او مرد و ما جنازه اش را تشییع کردیم و اسماعیل جعفر بر او نماز خواند و من و برادرم دعبل به سوی سرورم رفتیم و تا پایان سال دویست نزدش ماندیم و آن گاه به سوی قم بیرون آمدیم.امام رضا علیه السّلام از پدرانش از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود:هرکس بیست و یک کشمش سرخ بخورد،در بدنش چیزی که او را ناخوش آید،نمی بیند.[الفاظ این حدیث با حدیث قبلی مقداری فرق دارد].

ص:809

بالمرض،و يطفئ الحراره و يطيّب النّفس.

3-752- بهذا الإسناد،عن علىّ بن الحسين،عن عمّه الحسن بن علىّ عليه السّلام قال:

سمعت عمر بن الخطّاب يقول:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول إنّ فى علىّ بن أبى طالب خصالا لأن يكون فىّ إحداهنّ أحبّ إلىّ من الدّنيا و ما فيها؛سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول لعلىّ بن أبى طالب عليه السّلام.اللّهمّ ارحمه و ترحّم عليه،و انصره و انتصر به،و أعنه و استعن به،فإنّه عبدک و كتيبه رسولک.

4-753- بهذا الإسناد،عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:أطعموا صبيانكم الرّمّان،فإنّه أسرع لألسنتهم.

5-754- بإسناد،أخى دعبل عن الرّضا عن آبائه عن علىّ بن أبى طالب عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله احفظونى فى عمّى العبّاس،فإنّه بقيّه آبائى.

6-755- و بالإسناد،قال:كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يعجبه الدّبّاء و يلتقطه من الصّحفه.

7-756- و بالإسناد،عن علىّ عليه السّلام قال:إنّ الدّبّاء يزيد فى العقل.

8-757- و بهذا الإسناد،عن الحسين بن علىّ عليه السّلام قال:سمعت أمير المؤمنين عليه السّلام و سئل عن القرع أيذبح؟فقال:ليس بشىء يذكّى،فكلوا القرع و لا تذبحوه،و لا يستفزّنّكم الشّيطان.

9-758- و بالإسناد،عن علىّ عليه السّلام قال:الفجل أصله يقطع البلغم،و يهضم الطّعام، و ورقه يحدر البول.

676-منفعت های کشمش خوردن

[751]2-حضرت علی علیه السّلام فرمود:همانا کشمش قلب را تقویت کرده،بیماری را از بین می برد.

تب را فرونشانده و نفس را پاک می کند.

678-قول عمر در مورد حضرت علی علیه السّلام

[752]3-حضرت مجتبی علیه السّلام فرمود:از عمر بن خطاب شنیدم که می گفت:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که درباره علی بن ابی طالب خصلت هایی می شمرد که اگر یکی از آنها در من بود از دنیا و آن چه در آن است برایم محبوب تر بود.از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم درباره علی بن ابی طالب می فرمود:خداوندا به او رحم کرده و بر او ببخش.و او را یاری کرده،پیروزش کن.و او را نجات بده و او را وسیله نجات[امت]قرار ده؛زیرا او بنده تو و لشکر فرستاده تو است.

679-منفعت انار خوردن

[753]4-حضرت علی علیه السّلام فرمودند:به کودکانتان انار بخورانید؛زیرا انار زبانشان را زودتر می گشاید.

680-پیامبر به عمویش عباس وصیت کرد که

[754]5-حضرت علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:عمویم عباس را به خاطر من پاس بدارید؛زیرا او بازمانده پدران من است.

[755]6-حضرت علی علیه السّلام فرمودند:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از کدو خوشش می آمد و آن را از کاسه غذا بر می گزید.

681-منفعت خوردن کدو

[756]7-حضرت علی علیه السّلام فرمود:همانا کدو بر عقل می افزاید.

[757]8-حضرت حسین علیه السّلام فرمود:از امیر مؤمنان علی علیه السّلام شنیدم که وقتی درباره بریدن سر کدو از او پرسیدند،فرمود:چیزی

نیست که پاک شود،کدو بخورید و سر آن را نبرید و شیطان شما را نترساند.

682-منفعت ریشهٔ تربچه

[758]9-حضرت امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:ریشه تربچه،بلغم را می خشکاند و هضم غذا را فراهم می سازد و برگ آن ادرارآور است.

ص:811

10-759- و بالإسناد،عن علىّ عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:ما من صباح إلاّ و يقطّر على الهندباء قطره من الجنّه،فكلوه و لا تنفضوه.

11-760- و بهذا الإسناد عن الباقر عليه السّلام عن جابر الأنصارىّ،قال:إنّى لأدناهم من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى حجّه الوداع بمنى،فقال:لا عرفتكم ترجعون بعدى كفّارا يضرب بعضكم رقاب بعض،و ايم اللّه لئن فعلتموها لتعرفنى فى الكتيبه الّتى تضاربكم؛ثمّ التفت إلى خلفه فقال:أو علىّ،أو علىّ ثلاثا،قال جابر فرأينا أنّ جبرئيل عليه السّلام غمزه،و أنزل اللّه(عزّ و جلّ) فَإِمّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ بعلىّ أَوْ نُرِيَنَّکَ الَّذِى وَعَدْناهُمْ فَإِنّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ [زخرف(43):42]ثمّ نزلت:

قُلْ رَبِّ إِمّا تُرِيَنِّى ما يُوعَدُونَ* رَبِّ فَلا تَجْعَلْنِى فِى الْقَوْمِ الظّالِمِينَ* وَ إِنّا عَلى أَنْ نُرِيَکَ ما نَعِدُهُمْ لَقادِرُونَ* اِدْفَعْ بِالَّتِى هِىَ أَحْسَنُ [المؤمنون(23):93-96]ثمّ نزلت: فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِى أُوحِىَ إِلَيْکَ من أمر علىّ بن أبى طالب إِنَّکَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ و إنّ عليّا لعلم للسّاعه لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ [زخرف(43):43-44] عن محبّه علىّ بن أبى طالب.

12-761- و بالإسناد،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله علىّ بن أبى طالب محنه للعالم،به يميّز اللّه المنافقين من المؤمنين.

13-762- و بالإسناد،عن علىّ عليه السّلام أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله تلا هذه الآيه لا يَسْتَوِى أَصْحابُ النّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمُ الْفائِزُونَ [حشر(59):20]فقال:

683-منفعت کاسنی

[759]10-حضرت علی امیر مؤمنان روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هیچ صبح هنگامی نیست که قطره ای از بهشت بر کاسنی نبارد پس آن را بخورید و گردوخاکش را نگیرید.

684-حدیث پیامبر در آخرین حج

[760]11-جابر بن عبد اللّه گوید:من در منا در آخرین حج رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نزدیک ترین کس به ایشان بودم که فرمودند:گمان می برم که پس از من کافر می گردید و برخی،گردن برخی دیگر را می زنید و به خدا سوگند اگر چنین کنید مرا در لشکری که با شما می جنگد،خواهید دید.

سپس به پشت سرش رو کرد و سه بار فرمود:بجز علی.آنگاه ما دیدیم که جبرئیل علیه السّلام او را لمس کرد و خداوند والا این چنین فروفرستاد«یا تو را ببریم که ما از آن ها انتقام بگیریم»به واسطه علی«یا کیفری را که به آنها وعده کرده ایم به تو نشان می دهیم:زیرا که ما بر آنها تواناییم»[زخرف(43):42-41]سپس نازل شد:«بگو پروردگارا!کاش چیزی را که به آنها وعده داده شده به من نشان می دادی.پروردگارا مرا در گروه ستمکاران قرار نده.و ما به نشان دادن وعده مان بر آنها تواناییم.بدی را با چیزی بهتر دفع کن»[سوره مؤمنون(23):

96-93]سپس نازل شد:«پس به آنچه به تو وحی شده چنگ بزن»یعنی آنچه درباره علی علیه السّلام است.«که تو بر صراط مستقیم هستی»[زخرف(43):آیۀ 43]و همانا علی نشانه ای برای قیامت است.«برای تو و مردمت و شما بازخواست خواهید شد»[زخرف(43):آیۀ 44]در مورد مهرورزی به علی علیه السّلام.

685-در مورد حضرت علی علیه السّلام

[761]12-امیر مؤمنان علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:علی آزمون سختی است برای کسی که او را می شناسد که خداوند به وسیله او منافقان را از مؤمنان باز می نماید.

686-اصحاب بهشت

[762]13-امیر مؤمنان علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا این آیه را«اصحاب دوزخ و اصحاب بهشت برابر نیستند.اصحاب بهشت رستگارانند»[حشر(59):آیۀ 20]

ص:813

أصحاب الجنّه من أطاعنى،و سلّم لعلىّ بن أبى طالب بعدى،و أقرّ بولايته.فقيل:

و أصحاب النّار؟قال:من سخط الولايه،و نقض العهد،و قاتله بعدى.

763-14- و بهذا الإسناد،عن علىّ عليهِ السّلام عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله أنّه تلا هذه الآيه أُولئِکَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ [البقره(2):257]قيل:يا رسول اللّه من أصحاب النّار؟قال:من قاتل عليّا بعدى،فأولئک أصحاب النّار مع الكفّار فقد كفروا بالحقّ لمّا جاءهم،ألا و إنّ عليّا منّى فمن حاربه فقد حاربنى و أسخط ربّى؛ثمّ دعا عليّا عليه السّلام فقال:يا علىّ حربک حربى،و سلمک سلمى،و أنت العلم فيما بينى و بين أمّتى بعدى.

764-15- و بهذا الإسناد،قال:خطب النّاس أمير المؤمنين عليه السّلام بالكوفه،فقال:

معاشر النّاس،إنّ الحقّ قد غلبه الباطل،و ليغلبنّ الباطل عمّا قليل،أين أشقاكم-أو قال:شقيّكم:شكّ أبى،هذا قول أبى رضى اللّه عنه فو اللّه ليضربنّ هذه فليخضبنّها من هذه و أشار بيده إلى هامته و لحيته.

765-16- و بهذا الإسناد،عن علىّ عليه السّلام أنّه قال:ألا إنّكم ستعرضون على سبّى، فإن خفتم على أنفسكم فسبّونى،ألا و إنّكم ستعرضون على البراءه منّى،فلا تفعلوا فإنّى على الفطره.

766-17- و بهذا الإسناد،عن علىّ عليه السّلام فى قوله فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللّٰهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ [الزمر(39):32]قال:الصّدق ولايتنا أهل البيت.

خوانده،فرمود:اصحاب بهشت کسانی اند که از من فرمان بردند و علی بن ابی طالب را پس از من پذیرفته،به ولایتش اقرار کردند،پرسیدند:اصحاب دوزخ چه کسانی هستند؟فرمود:

کسانی که از ولایت او خشمگین شدند و پیمان شکسته،به جنگ با او پرداختند.

687-اصحاب جهنم

[763]14-علی علیه السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله این آیه را خواند:«و آنان اصحاب دوزخ اند که در آتش جاودانه اند»[بقره(2):آیه 57]پرسیده شد:ای رسول خدا،اصحاب دوزخ چه کسانی هستند؟فرمود:کسانی که پس از من با علی بجنگند.آنان کسانی هستند که به همراه کافران اهل دوزخ اند.کسانی که چون حق به سویشان آمد،کافر گشتند.بدانید که علی از من است.و هرکس با او جنگیده،پروردگارم را به خشم آورده است.سپس علی علیه السّلام را خواند و فرمود:ای علی!جنگ با تو،جنگ با من و سازش با تو،سازش با من است.و تو پس از من، نشانه میان من و امّتم هستی.

688-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام در کوفه

[764]15-امیر مؤمنان علیه السّلام در کوفه خطبه خواند و فرمود:ای مردم همانا باطل بر حق چیره شده است ولی پس از اندکی حق بر باطل چیره می شود،کجا است شقی ترین کسان شما؟-یا فرمود:شقیّ[راوی گوید]پدرم دراین جای سخن شک داشت-به خدا سوگند براین ضربه ای می زنند و تا اینجا را رنگین می کنند و با دست به سر و محاسن اش اشاره فرمود.

689-نهی از برائت از حضرت علی علیه السّلام

[765]16-علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:بدانید که شما را به دشنام بر من وادار خواهند کرد.

پس اگر بر جانتان ترسیدید مرا دشنام بگویید،و بدانید که شما را به بیزاری جستن از من وادار خواهند کرد،ولی چنین نکنید همانا که من[از ابتدای نوجوانی]بر اسلام هستم[و هرگز بت پرستی نکردم].

690-تفسیر آیۀ شریفۀ (فَمَنْ أظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللّهِ)

[766]17-علی بن ابی طالب درباره این آیه«ستمکارتر از کسی که به خدا دروغ بست و آن راستی را که بر او آمد،دروغ خواند،کیست؟»[زمر(39):آیه 32]فرمود:آن راستی، ولایت ما خاندان است.

ص:815

18-767- و بالإسناد،عن علىّ عليه السّلام أنّه قال:أحبب حبيبک هونا ما فعسى أن يكون بغيضک يوما ما،و أبغض بغيضک هونا ما فعسى أن يكون حبيبک يوما ما.

19-768- و بهذا الإسناد،عن علىّ بن الحسين عليهما السّلام قال لمّا ضرب ابن ملجم (لعنه اللّه)أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام و كان معه آخر فوقعت ضربته على الحائط،و أمّا ابن ملجم فضربه فوقعت الضّربه و هو ساجد على رأسه على الضّربه الّتى كانت،فخرج الحسن و الحسين عليهما السّلام و أخذا ابن ملجم و أوثقاه، و احتمل أمير المؤمنين عليه السّلام،فأدخل داره،فقعدت لبابه عند رأسه،و جلست أمّ كلثوم عند رجليه،ففتح عينيه فنظر إليهما،فقال:الرّفيق الأعلى خير مستقرّا و أحسن مقيلا،ضربه بضربه أو العفو إن كان ذلک.ثمّ عرق ثمّ أفاق،فقال:رأيت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يأمرنى بالرّواح إليه عشاء،ثلاث مرّات.

20-769- و بهذا الإسناد،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من سبّ نبيّا من الأنبياء فاقتلوه،و من سبّ وصيّا فقد سبّ نبيّا.

21-770- و بهذا الإسناد،عن علىّ بن الحسين عليه السّلام أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:سنّوا بهم سنّه أهل الكتاب؛يعنى المجوس.

22-771- و بهذا الإسناد،عن الحسين بن علىّ عليه السّلام قال:أتى أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام أصحاب القمص فساوم شيخا منهم،فقال:يا شيخ بعنى قميصا بثلاثه دراهم.فقال الشّيخ:حبّا و كرامه؛ فاشترى منه قميصا بثلاثه دراهم فلبسه

691-در دوستی با دوست میانه رو باش

[767]18-امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:در مهرورزی به دوستت میانه رو باش چه بسا که روزی دشمنت شود و در کینه ورزی با دشمنت میانه رو باش چه بسا که روزی دوستت شود.

692-در مورد شهادت حضرت علی علیه السّلام

[768]19-حضرت سجاد علیه السّلام فرمود:وقتی ابن ملجم-خدا او را لعنت کند-امیر مؤمنان را علیه السّلام را ضربت زد با او مرد دیگری بود که ضربه اش بر دیوار فرود آمد ولی ابن ملجم ضربه ای زد و ضربه اش درحالی که حضرت در سجده بود،بر سرش و روی جراحتی که پیش از آن بود، فرود آمد.آنگاه حسن و حسین علیهما السّلام بیرون آمده،ابن ملجم را گرفته،محکم بستند آنگاه امیر مؤمنان علیه السّلام را بر دوش گرفته و به خانه حضرت آوردند:پس لبابه کنار سرش و امّ کلثوم کنار پایش نشستند و حضرت دیدگانش را گشود و به آن دو نگریست و فرمود:(رفیق اعلا بهترین منزل و نیکوترین جایگاه است)یک ضربه در برابر یک ضربه،یا گذشت،اگر [امکان]گذشت باشد.سپس از هوش رفت و وقتی به هوش آمد،سه بار فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را دیدم که به من فرمان داد تا شب سوم به سویش بروم.

693-حکم کسی که دشنام به حضرت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و حضرت علی علیه

السّلام می دهد]

[769]20-امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس به پیامبری از پیامبران دشنام گفت،او را بکشید.و هرکس به جانشین پیامبری دشنام گوید،به پیامبر دشنام گفته است.

694-دربارۀ مجوسی ها

[770]21-علی بن حسین علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:با آنها(یعنی زرتشتیان) رفتاری همچون رفتار با اهل کتاب در پیش گیرید و مقصودشان زرتشتیان بود.

695-قول حضرت علی علیه السّلام وقتی لباس جدیدی پوشیده بود

[771]22-حضرت حسین علیه السّلام فرمود:امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام به نزد پیراهن فروشان رفت و به پیرمردی از ایشان قیمتی داد و فرمود:ای پیرمرد پیراهنی به قیمت سه درهم به من بفروش.آن پیرمرد عرض کرد:با کمال میل و احترام.آنگاه پیراهنی به قیمت سه درهم از او خرید و پوشید.

ص:817

ما بين الرّسغين إلى الكعبين،و أتى المسجد فصلّى فيه ركعتين،ثمّ قال:الحمد للّه الّذى رزقنى من الرّياش ما أتجمّل به فى النّاس،و أؤدّى فيه فريضتى،و أستر به عورتى.فقال له رجل:يا أمير المؤمنين أ عنک نروى هذا أو شىء سمعته من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله؟قال:بل شىء سمعته من رسول اللّه سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول ذلک عند الكسوه.

772-23- و بهذا الإسناد،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله علىّ سيّد العرب.فقالت امرأه من نسائه:ألست أنت سيّد العرب؟فقال صلّى اللّه عليه و اله:اسكتى،أنا سيّد ولد آدم،و علىّ بن أبى طالب سيّد العرب.

773-24- و بهذا الإسناد،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لأمّ سلمه:

اشهدى على أنّ عليّا يقاتل النّاكثين القاسطين و المارقين.

774-25- و بهذا الإسناد،عن أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال:فقيه واحد أشدّ على إبليس من ألف عابد.

775-26- و بهذا الإسناد،عن علىّ بن الحسين عليهما السّلام أنّه قال:بلّوا جوف المحموم بالسّويق و العسل ثلاث مرّات،و يحوّل من إناء إلى إناء و يسقى المحموم فإنّه يذهب بالحمّى الحارّه،و إنّما عمل بالوحى.

776-27- و بهذا الإسناد،عن علىّ عليه السّلام انّه قال:من أفضل سحور الصّائم السّويق بالتّمر.

که از شانه ها تا روی پاهایش می افتاد و به مسجد آمده،دو رکعت نماز گزارد و عرضه داشت:

سپاس خداوندی را است که جامه ای روزی ام کرد تا با آن خود را درمیان مردم بیارایم و فریضه ام را به انجام برسانم و شرمگاهم را بپوشانم.مردی به ایشان عرض کرد:آیا این سخن را از شما روایت کنیم یا که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیده اید؟فرمود:بله سخنی است که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیده ام.از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که هنگام پوشیدن جامه چنین می فرمود.

696-حضرت علی علیه السّلام سید عرب

[772]23-علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:علی،سرور عرب است.زنی از همسرانش گفت:مگر تو سرور عرب نیستی؟حضرت فرمود:خاموش باش.من سرور فرزندان آدم هستم و علی بن ابی طالب سرور عرب است.

697-علی علیه السّلام به کشتن ناکثین و قاسطین و مارقین پرداخت

[773]24-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به امّ سلمه فرمود:برایم گواهی بده که همانا علی با ناکثان(پیمان شکنان)و قاسطان(ستمکاران)و مارقان(گمراهان)خواهد جنگید.

[774]25-امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:برای ابلیس یک فقیه دشوارتر از هزار عابد است.

698-منفعت عسل و جو

[775]26-علی بن حسین علیهما السّلام فرمود:سینه تب زده را سه بار با حلیم و عسل،تر کنید و از ظرفی به ظرف دیگر ریخته،به تب زده بنوشانید؛ زیرا آن تب تند را از بین می برد و عمل به وحی است.

699-از بهترین سحری های روزه دار حلیم با خرماست

[776]27-علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:از بهترین سحری های روزه دار حلیم با خرما است.

28-777- و بهذا الإسناد،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله المؤمن ليّن هيّن سمح له خلق حسن،و الكافر فظّ غليظ له خلق سيّئ و فيه جبريّه.

29-778- و بهذا الإسناد،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول اللّه(عزّ و جلّ)من آمن بى و بنبيّى،و تولّى عليّا،أدخلته الجنّه على ما كان من عمله.

30-779- و بهذا الإسناد،عن علىّ عليه السّلام قال:قال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله أربعه أنا لهم شفيع يوم القيامه:المكرم لذرّيّتى من بعدى،و القاضى لهم حوائجهم،و السّاعى لهم فى أمورهم عند اضطرارهم إليه،و المحبّ لهم بقلبه و لسانه.

31-780- و بهذا الإسناد،عن عن الحسين بن علىّ(صلوات اللّه عليهم)قال:

أدخل على أختى سكينه بنت علىّ عليه السّلام خادم فغطّت رأسها منه،فقيل لها:إنّه خادم،فقالت:هو رجل،منع شهوته!

32-781- و بهذا الإسناد،عن علىّ بن الحسين عليه السّلام قال:حدّثنى أسماء بنت عميس الخثعميّه،قالت:قبلت جدّتک فاطمه بنت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بالحسن و الحسين عليهما السّلام قالت:فلمّا ولدت الحسن عليه السّلام جاء النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقال:يا أسماء هاتى ابنى؛قالت:فدفعته إليه فى خرقه صفراء،فرمى بها و قال:ألم أعهد إليكنّ ألاّ تلفّوا المولود فى خرقه صفراء؛و دعا بخرقه بيضاء فلفّه فيها،ثمّ أذّن فى أذنه اليمنى، و أقام فى أذنه اليسرى،و قال لعلىّ عليه السّلام:بم سمّيت إبنک هذا؟قال:ما كنت لأسبقک باسمه يا رسول اللّه.قال:و أنا ما كنت لأسبق ربّى(عزّ و جلّ)قال:فهبط جبرئيل.

700-وصف مؤمن

[777]28-علی علیه السّلام می فرماید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:مؤمن،نرمخو،ساده،بخشنده و خوش اخلاق است و کافر خشن،سنگدل و زشت خو می باشد و در این صفات یک نوع جبر [و وراثت]دخیل است.

701-سبب دخول به بهشت

[778]29-علی بن ابی طالب علیه السّلام می فرماید:که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:خداوند عزتمند می فرماید:هرکس به من و پیامبرم ایمان آورد و ولایت علی را بپذیرد،من بنا بر عملش او را به بهشت می برم.

702-رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله می فرمایند:چهار شخص را من روز قیامت

شفاعت می کنم]

[779]30-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:چهار کس اند که من در روز قیامت خواهشگر و شفاعتگر آنان خواهم بود:کسی که پس از من فرزندانم را گرامی دارد،کسی که نیازهای آنان را برآورد، کسی که برای کارهای آنان به هنگام نیازشان بکوشد و کسی که با دل و زبانش آنان را دوست بدارد.

703-قصهٔ سکینه دختر حضرت علی علیه السّلام

[780]31-حسین بن علی علیه السّلام می فرماید:خادمی را به نزد خواهرم سکینه دختر علی علیه السّلام آوردند و او سرش را از آن مرد پوشاند.به او گفتند:این مرد خادم است.او گفت:او مرد است که از میل به او باز داشته اند.

704-ولادت امام حسن و حسین علیه السّلام

[781]32-علی بن حسین علیهما السّلام می فرماید:اسماء دختر عمیس خثعمیه به من گفت:من در تولّد حسن و حسین علیهما السّلام قابله مادر بزرگت فاطمه دختر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بودم و چون حسن علیه السّلام به دنیا آمد،پیامبر گرامی آمد و فرمود:اسماء!فرزندم را بیاور.من او را در کهنه پارچه زردی به ایشان دادم.حضرت آن پارچه را کنار

زد و فرمود:آیا به شما نگفته ام که نوزاد را در پارچه زرد نپیچید.و پارچه ای سپید خواست و نوزاد را در آن پیچید سپس در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه خواند و به علی علیه السّلام فرمود:این پسرت را چه نام داده ای؟او عرض کرد:ای رسول خدا من در نام او بر شما پیشی نمی گیرم،رسول خدا نیز فرمودند که در نام او بر خدا پیشی نمی گیرم.آنگاه جبرئیل فرود آمد و عرضه داشت:

فقال:إنّ اللّه(عزّ و جلّ)يقرأ عليک السّلام،و يقول لک:يا محمّد،علىّ منک بمنزله هارون من موسى إلاّ أنّه لا نبىّ بعدک،فسمّ ابنک باسم ابن هارون.قال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يا جبرئيل،ما اسم ابن هارون؟قال جبرئيل:شبّر.قال:و ما شبّر؟قال:الحسن.

قالت أسماء:فسمّاه الحسن.قالت:فلمّا ولدت فاطمه الحسين عليه السّلام نفستها به، فجاءنى النّبىّ فقال:هلمّى ابنى يا أسماء؛فدفعته إليه فى خرقه بيضاء،ففعل به كما فعل بالحسن عليه السّلام قالت:و بكى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله.ثمّ قال:إنّه سيكون لک حديث، اللّهمّ العن قاتله،لا تعلمى فاطمه بذلک.قالت:فلمّا كان يوم سابعه جاءنى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقال:هلمّى ابنى؛فأتيته به،ففعل به كما فعل بالحسن عليه السّلام و عقّ عنه كما عقّ عن الحسن كبشا أملح،و أعطى القابله رجلا،و حلق رأسه،و تصدّق بوزن الشّعر ورقا،و خلّق رأسه بالخلوق،و قال:إنّ الدّم من فعل الجاهليّه.قالت:ثمّ وضعه فى حجره،ثمّ قال:يا أبا عبد اللّه،عزيز علىّ؛ثمّ بكى فقلت:بأبى أنت و أمّى فعلت فى هذا اليوم و فى اليوم الأوّل،فما هو؟ فقال أبكى:على ابنى هذا،تقتله فئه باغيه كافره من بنى أميّه،لا أنالهم اللّه شفاعتى يوم القيامه،يقتله رجل يثلم الدّين و يكفر باللّه العظيم،ثمّ قال:اللّهمّ إنّى أسألک فيهما ما سألک إبراهيم فى ذرّيّته، اللّهمّ أحبّهما،و أحبّ من يحبّهما،و العن من يبغضهما ملء السّماء و الأرض.

33-782- و بهذا الإسناد،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى قوله(عزّ و جلّ): أَلْقِيا فِى جَهَنَّمَ كُلَّ كَفّارٍ عَنِيدٍ [ق(50):24]قال:نزلت فىّ و فى علىّ بن أبى طالب،و ذلک أنّه

خدای والا به تو سلام می رساند و می فرماید:ای محمد!علی برای تو به منزله هارون برای موسی است.جز اینکه پس از تو پیامبری نیست.پس تو پسرت را به نام پسر هارون بگذار.

پیامبر گرامی فرمود:ای جبرئیل نام پسر هارون چه بود؟جبرئیل عرض کرد:شبّر[شبّر به ضمّ شین غلط است].حضرت فرمود:شبّر به چه معنااست؟عرض کرد:حسن[نیکو].اسماء گوید:و حضرت بر او نام حسن نهاد.و چون فاطمه حسین را به دنیا آورد،من قابله اش بودم.

پس پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله به نزدم آمد و فرمود:ای اسماء! زود فرزندم را بیاور.من او را در پارچه ای سپید به ایشان دادم.حضرت با او چنان کرده با حسن علیه السّلام کرده بود.جز این که گریست و سپس فرمود:همانا برای تو رخدادی خواهد بود.خدایا کشنده او را لعنت کن.ای اسماء!فاطمه را از این سخن آگاه نکن.چون روز هفتم شد،پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله به نزدم آمد و فرمود:زود فرزندم را بیاور.من او را به نزدشان بردم.و ایشان با او چنان کرد که با حسن علیه السّلام کرده بود.آنگاه قوچی سپید و سیاه ذبح کرد چنان که برای حسن علیه السّلام ذبح کرد.و به قابله یک پای قوچ را داد.سپس سر حسین علیه السّلام را تراشید و به وزن موی تراشیده نقره صدقه داد.و سر را با خلوق(عطری که قسمت عمده اش زعفران است.)عطرآگین کرد و فرمود:همانا خونریزی[در اثر تیغ زدن به سر بچه]از کارهای جاهلیت است.سپس او را در دامنش نهاد و فرمود:ای ابا عبد اللّه بر من سخت است.سپس گریست.من عرض کردم:پدر و مادرم به فدایت.امروز و روز نخست گریستید.این گریه برای چیست؟فرمودند:براین پسرم می گریم که گروهی ستمکار کافر از بنی امیه او را می کشند و خداوند در روز قیامت شفاعت مرا به آنان نمی رساند.او را مردی می کشد که[حریم]دین را می شکند و به خداوند بزرگ کفر می ورزد.سپس فرمودند:خداوندا من درباره این دو[فرزند]چیزی را می خواهم که ابراهیم درباره فرزندانش خواست.خدایا این دو را دوست بدار و کسانی را که اینان را دوست می دارند،دوست بدار و هرکس را که با این دو دشمنی می کند به اندازه آسمان و زمین لعنت کن.

705-تفسیر قول خداوند (أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفّارٍ عَنِیدٍ)

[782]33-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله درباره این سخن خدای فرازمند«همه کافران ستیزه جو را در دوزخ افکنید»[ق(50):آیه

24]فرمود:درباره من و علی بن ابی طالب نازل شده است.

ص:823

إذا كان يوم القيامه شفّعنى ربّى و شفّعک يا علىّ،و كسانى و كساک يا علىّ،ثمّ قال لى و لک يا علىّ،ألقيا فى جهنّم كلّ من أبغضكما،و أدخلا فى الجنّه كلّ من أحبّكما،فإنّ ذلک هو المؤمن.

783-34- و بهذا الإسناد،عن علىّ بن الحسين عليه السّلام عن أمّ سلمه،قالت:نزلت هذه الآيه فى بيتى و فى يومى،و كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عندى فدعا عليّا و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السّلام و جاء جبرئيل عليه السّلام فمدّ عليهم كساء فدكيّا،ثمّ قال:اللّهمّ هؤلاء أهل بيتى،اللّهمّ أذهب عنهم الرّجس و طهّرهم تطهيرا.قال جبرئيل:و أنا منكم يا محمّد.فقال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و أنت منّا يا جبرئيل.قالت أمّ سلمه:فقلت:يا رسول اللّه.و أنا من أهل بيتک؛و جئت لأدخل معهم.فقال:كونى مكانک يا أمّ سلمه،إنّک إلى خير،أنت من أزواج نبىّ اللّه.فقال جبرئيل:اقرأ يا محمّد إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً [الاحزاب(33):33] فى النّبىّ و علىّ و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السّلام.

784-35- و بهذا الإسناد،عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إذا كان يوم القيامه،و فرغ اللّه من حساب الخلائق،دفع الخالق(عزّ و جلّ)مفاتيح الجنّه و النّار إلىّ فأدفعها إليک،فيقول لک:احكم.قال علىّ عليه السّلام:و اللّه إنّ للجنّه أحدا و سبعين بابا،يدخل من سبعين منها شيعتى و أهل بيتى،و من باب واحد سائر النّاس.

785-36- و بهذا الإسناد،عن أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال:أربعه نزلت من الجنّه:

آن بدین جهت است که چون روز قیامت شود پروردگارم من و تو را ای علی شفیع قرار می دهد و من و تو را ای علی جامه می دهد.سپس به من و تو ای علی می فرماید:هرکس را که با شما دشمنی کرد در دوزخ افکنید و هرکس را که با شما دوستی کرد به بهشت ببرید که او مؤمن است.

706-سبب نزول آیهٔ (إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ)

[783]34-علی بن حسین علیهما السّلام می فرماید:که امّ سلمه گفت:این آیه در خانه من و در روز [نوبت]من نازل شد.رسول خدا نزد من بود که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام را خواند و جبرئیل علیه السّلام آمده،کسای فدکی به رویشان کشید.سپس حضرت فرمود:خداوند اینان خاندان منند.خداوندا از آنان پلیدی را دور کن و به بهترین وجه پاکشان گردان.جبرئیل عرض کرد:ای محمد من هم از آنان هستم.پیامبر گرامی فرمود:ای جبرئیل تو هم از مایی.امّ سلمه گفت:من عرض کردم:ای رسول خدا من از خاندان توام و آمدم که به میانشان بروم حضرت فرمود:ای امّ سلمه در جایت بمان.تو در نیکی هستی.تو از همسران پیامبر خدایی.

آنگاه جبرئیل عرض کرد:ای محمد بخوان:«همانا خدا می خواهد که از شما خاندان پلیدی را دور کند و آنگونه که باید و شاید پاکیزه تان گرداند»[احزاب(33):آیه 33]که درباره پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام است.

707-کلید بهشت و جهنم در دست حضرت علی علیه السّلام

[784]35-امیر مؤمنان علیه السّلام می فرماید:که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:چون روز قیامت شود و خداوند حساب آفریدگان را به پایان رساند،آن آفریننده عزّتمند کلیدهای بهشت و دوزخ را به من می دهد و من نیز آن را به تو می دهم.آنگاه خداوند به تو می فرماید:داوری کن.علی علیه السّلام فرمود:به خدا سوگند برای بهشت هفتاد و یک در است که از هفتاد در آن شیعیان و خاندان من وارد می شوند و از در دیگر مردمان دیگر.

708-چهار چیز از بهشت نازل شده است

[785]36-امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام می فرماید:چهار چیز از بهشت فرود آمده است:

ص:825

العنب الرّازقىّ،و الرّطب المشانى،و الرّمّان الإملاسىّ،و التّفّاح الشّعشعانىّ،يعنى الشّامىّ-و فى خبر آخر:و السّفرجل.

786-37- و بهذا الإسناد،عن الباقر عليه السّلام قال:إنّ الأترجّ لثقيل،فإذا أكل فإنّ الخبز اليابس يهضمه من المعده.

787-38- و بهذا الإسناد،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ما من رمّانه إلاّ و فيها حبّه من الجنّه،قال:فأنا أحبّ ألاّ أترک منها شيئا.

788-39- و بهذا الإسناد،عن أمير المؤمنين عليه السّلام،أنّه قال:أربعه من قصور الجنّه فى الدّنيا:المسجد الحرام،و مسجد الرّسول،و مسجد بيت المقدس،و مسجد الكوفه.

789-40- و بهذا الإسناد،عن أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال:الإيمان إقرار باللّسان، و معرفه بالقلب،و عمل بالجوارح.

790-41- و بهذا الإسناد،عن علىّ بن الحسين عليهما السّلام قال:شيئان ما دخلا جوفا قطّ إلاّ أفسداه،و شيئان ما دخلا جوفا قطّ إلاّ أصلحاه:فأمّا اللّذان يصلحان جوف ابن آدم فالرّمّان و الماء الفاتر،و أمّا اللّذان يفسدان فالجبنّ و القديد.

791-42- و بهذا الإسناد،عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لا خير فى علم إلاّ لمستمع واع،أو عالم ناطق.

792-43- و بهذا الإسناد،قال أمير المؤمنين عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:خير

انگور رازقی،خرمای مشانی(جایی نزدیک بصره)انار املاسی(انار کویر)و سیب شعشعانی [یعنی بزرگ و اینکه مولف به سیب شامی تفسیر کرده شاید به این سبب باشد که سیب های آنجا اکثرا چنین است]-یعنی شامی-و در روایت دیگر آمده است:و به.

709-بالنگ در معده سنگین است و باید بعد از آن نان خشک بخورید

[786]37-محمد بن علی علیه السّلام فرمود:همانا بالنگ سنگین است.و چون خورده شود،نان خشک آن را در معده هضم می کند.

710-منفعت های انار

[787]38-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:در هر اناری یک دانه بهشتی است و من دوست ندارم که هیچ دانه ای از یک انار را نخورده کنار بگذارم.

711-چهارجا از قصرهای بهشتند

[788]39-امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:چهار قصر بهشتی در دنیا است:مسجد الحرام،مسجد پیامبر،مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه.

712-معنی ایمان

[789]40-امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:ایمان اقرار به زبان،شناخت با قلب و عمل به جوارح است.

713-دو چیز سینهٔ انسان را خوب و دو چیز سینهٔ انسان را خراب می کند

[790]41-علی بن حسین علیهما السّلام فرمود:دو چیز است که هرگاه به شکم کسی درآید،آن را خراب می کند.و دو چیز است که هرگاه به شکم کسی درآید آن را درست می کند.آن دو چیز که سینه فرزند آدم را درست می کند انار و آب ولرم است و دو چیزی که آن را خراب می کند،پنیر و گوشت قطعه قطعه شده است.

714-بهترین علم

[791]42-امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام می فرماید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:در هیچ دانشی خیر و بهره ای

نیست مگر برای شنونده ای سینه گشاده یا دانشمندی سخنور.

715-بهترین زنها پنج زنند

[792]43-امیر مؤمنان علی بن ابو طالب علیه السّلام می فرماید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:بهترین زنان شما

نسائكم الخمس فقيل:و ما الخمس؟قال:الهيّنه،اللّيّنه،المؤاتيه،الّتى إذا غضب زوجها لم تكتحل عينها؟بغمض حتّى يرضى،و الّتى إذا غاب زوجها حفظته فى غيبته،فتلک عامله من عمّال اللّه،و عامل اللّه لا يخيب.

44-793- بهذا الإسناد،قال:قال أمير المؤمنين عليه السّلام النّساء أربع:جامع مجمع، ربيع مربع،و كرب مقمع،و غلّ قمل،يجعله اللّه فى عنق من يشاء،و ينتزعه منه إذا شاء.

45-794- و بهذا الإسناد،عن الباقر عليه السّلام أنّه قال: أَنْفِقُوا مِمّا رَزَقْناكُمْ [البقره (2):254]قال:ممّا رزقكم اللّه على ما فرض اللّه عليكم فيما ملكت أيمانكم،و اتّقوا اللّه فى الضّعيفين-يعنى النّساء و اليتيم-فإنّما هم عوره.

46-795- و بهذا الإسناد:قال إنّ امرأه سألت أبا جعفر عليه السّلام فقالت:أصلحک اللّه إنّى متبتّله.قال لها:و ما التّبتّل عندک؟قالت:لا أريد التّزويج أبدا.قال:و لم؟قالت:

ألتمس فى ذلک الفضل.فقال:انصرفى،فلو كان فى ذلک فضل لكانت فاطمه عليها السّلام أحقّ به منک،إنّه ليس أحد يسبقها إلى الفضل.

47-796- و بهذا الإسناد،عن أبى جعفر عليه السّلام أنّه قال لخيثمه:أبلغ شيعتنا أنّه لا ينال ما عند اللّه إلاّ بالعمل،و أبلغ شيعتنا أنّ أعظم النّاس حسره يوم القيامه من وصف عدلا ثمّ خالفه إلى غيره،و أبلغ شيعتنا أنّهم إذا قاموا بما أمروا أنّهم هم الفائزون يوم القيامه.

پنج نفرند.پرسیدند:آن پنج نفرند کیستند؟فرمود:زن ساده و نرمخو و همراه و کسی که هنگام به خشم آمدن شوهرش پلک برهم نزند تا آنکه او خشنود شود و زنی که وقتی همسرش از او دور است،در دوری اش از او محافظت کند،که او کارگزاری از کارگزاران خداوند است و کارگزار خداوند ناامید نمی شود.

716-زن ها چهار نوعند

[793]44-امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:زنان چهار دسته اند:جامع خوبی ها[پرخیر و روزی]،بهار پرمحصول،بداخلاق و پوست خشکیده.[برای توضیح ر.ک:مکارم الاخلاق باب هشتم فصل دوم]خداوند بر گردن هرکس که بخواهد می گذارد و هرگاه خواهد از او برمی دارد.

[ربیع مربع:زنی که فرزندی در دامن و فرزندی در شکم دارد.غل قمل:زنجیری پوستی شپش داری است که بر گردن اسیر می انداختند و شپش به او آسیب می رساند و او نمی توانست گردن خود را بخاراند.این ضرب المثل عربهااست.]

717-تفسیر قول خداوند: (أَنْفِقُوا مِمّا رَزَقْناکُمْ)

[794]45-محمد بن علی علیهما السّلام درباره آیه«از آنچه به شما روزی دادیم،ببخشید»[بقره(2):

آیۀ 254]فرمود:یعنی از آنچه خداوند به شما روزی کرده و شما مالک آن شده اید براساس واجب شده از جانب خداوند ببخشید و درباره دوگروه ناتوان:زنان و یتیمان،از خدا پروا کنید که همانا آنان نقصانی دارند.

718-ذمّ تصمیم ازدواج نکردن

[795]46-زنی به حضرت باقر علیه السّلام عرض کرد:خدا کارت را به سامان کند،من ترک هوس کرده ام.حضرت به او فرمود:چه چیز را ترک هوس می دانی؟او عرض کرد:نمی خواهم هیچ گاه ازدواج کنم.حضرت فرمود:برای چه؟او عرض کرد:برای به دست آوردن فضیلت.

حضرت فرمود:از این قصد خود بازگرد،زیرا اگر در این کار فضیلتی بود،فاطمه علیها السّلام از تو به آن سزاوارتر بود؛زیرا هیچ کس در فضیلت بر او پیشی نمی گیرد.

719-به شیعیان ما بگو که به آنچه نزد خداست نمی رسد مگر به عمل کردن

[796]47-حضرت باقر علیه السّلام به خیثمه فرمود:به شیعیان ما بگو که هیچ کسی به آن چه نزد خداوند است دست نمی یابد مگر در سایۀ عمل.به شیعیان ما بگو که بزرگ افسوس ترین مردمان در روز قیامت کسی است که از عدل سخن بگوید و سپس از آن به غیرش روی گرداند و به شیعیان ما بگو که اگر به آنچه فرمان داده شده اند،قیام کنند،در روز قیامت از رستگاران اند.

ص:829

48-797- و بهذا الإسناد،عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال لا ترفعوا الطّست حتّى تنطف،أجمعوا وضوءكم جمع اللّه شملكم.

49-798- و بهذا الإسناد،عن الباقر عليه السّلام قال:إذا أصبحت فقل:«اللّهمّ اجعل لى سهما وافرا فى كلّ حسنه أنزلتها من السّماء إلى الأرض فى هذا اليوم،و اصرف عنّى كلّ مصيبه أنزلتها من السّماء إلى الأرض فى هذا اليوم،و عافنى من طلب ما لم يقدّر لى من رزق،و ما قدّرت لى من رزق فسقه إلىّ فى يسر منک و عافيه آمين؛ثلاث مرّات.

50-799- و بهذا الإسناد،عن الرّضا عليه السّلام عن أبيه قال سمعت الصّادق عليه السّلام يقول إذا أمسى:«أمسينا و أمسى الملک للّه الواحد القهّار،و الحمد للّه ربّ العالمين الّذى أذهب بالنّهار و جاء باللّيل و نحن فى عافيه منه،اللّهمّ هذا خلق جديد قد غشّانا، فما علمت فيه من خير فسهّله و قيّضه و اكتبه أضعافا مضاعفه،و ما علمت فيه من شرّ فتجاوز عنه برحمتک،أمسيت لا أملک ما أرجو،و لا أدفع شرّ ما أخشى، أمسى الأمر لغيرى،و أمسيت مرتهنا بكسبى،و أمسيت لا فقير أفقر منّى،فلتسع لفقرى من سعتک ممّا كتبت على نفسک التّقوى ما أبقيتنى،و الكرامه إذا توفّيتنى، و الصّبر على ما أبليتنى،و البركه فيما رزقتنى،و العزم على طاعتک فيما بقى من عمرى،و الشّكر لک فيما أنعمت به علىّ»و قال:إذا خرجت من منزلک فقل:«بسم اللّه،توكّلت على اللّه،ما شاء اللّه،لا قوّه إلاّ باللّه،اللّهمّ إنّى أسألک خير ما خرجت

[797]48-امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:تشت[آب وضو]را بلند نکنید که سرریز شود،آب وضویتان را جمع کنید تا خداوند شما را یکپارچه کند.

720-دعای هنگام صبح

[798]49-محمد بن علی علیه السّلام فرمود:چون صبح برخاستی سه بار بگو:«خداوندا برایم در هر حسنه ای که امروز از آسمان به زمین فرو می فرستی بهره ای فراوان قرار ده و هر مصیبتی را که امروز از آسمان به زمین فرو می فرستی از من دور بکن و مرا از جستن روزی ام که برایم مقدّر نکرده ای سالم بدار.و آنچه را برایم روزی کرده ای در آسانی و سلامت به سویم بران.آمین».

721-دعای هنگام شب و هنگام خارج شدن از منزل

[799]50-و با همان سند روایت شده که حضرت کاظم علیه السّلام فرمودند:از پدرم حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که هنگام شامگاه می فرمود:«به شامگاه رسیدیم درحالی که حکومت برای خداوند یکتای چیره گر است.و سپاس از آن او است که پروردگار جهانیان است.کسی که روز را برد و شب را آورد درحالی که ما به سلامت هستیم.خداوندا این آفریده ای است که ما را فراگرفته است.پس هر خیری را که در آن می بینی برایم فراهم و مقدّر کن و چندین برابر بنویس و به هر بدی که آگاهی داری به رحمت خودت از آن درگذر.شب کردم و به آنچه امیدوار بودم نرسیدم و از شرّ آنچه می ترسیدم محفوظ نماندم.قدرت به دیگری رسید و در گرو دستاوردم ماندم.به شب رسیدم درحالی که هیچ نیازمندی،نیازمندتر از من نیست.پس گشایشی برای فقرم از آنچه که انجام آن را بر خود واجب ساخته ای عنایت فرما.از تو خواستار تقوی هستم تا زمانی که مرا زنده نگه خواهی داشت و خواهان کرامتم هنگامی که قبض روحم می فرمایی و خواستار شکیبایی ام در آنچه مورد آزمایشم قرار می دهی و تقاضای برکت دارم در آنچه روزی ام می فرمایی و خواهان تصمیم بر فرمانبری از تو را دارم در باقی مانده در عمرم.و تو را سپاسگزارم در آنچه بر من ارزانی داشته ای.و فرمود:وقتی از خانه ات بیرون آمدی،بگو:«به نام خدا بر خدا توکّل کردم که هرچه خدا بخواهد[همان شود.]هیچ نیرویی جز به سبب خداوند نیست.

له،و أعوذ بک من شرّ ما خرجت إليه،اللّهمّ أوسع علىّ من فضلک،و أتمّ علىّ نعمتک،و استعملنى فى طاعتک،و اجعلنى راغبا فيما عندک،و توفّنى فى سبيلک و على ملّتک و ملّه رسولک صلّى اللّه عليه و اله»و كان يقول إذا خرج إلى الصّلاه:«اللّهمّ إنّى أسألک بحقّ السّائلين لک،و بحقّ مخرجى عن هذا،فإنّى لم أخرج أشرا و لا بطرا و لا رياء و لا سمعه،و لكن خرجت ابتغاء رضوانک اجتناب سخطک،فعافنى بعافيتک من النّار».

800-51- و بهذا الإسناد،عن أمير المؤمنين عليه السّلام،أنّه كان يوم الجمعه يخطب على المنبر،فقال:و الّذى فلق الحبّه و برأ النّسمه،ما من رجل من قريش جرت عليه المواسى إلاّ و قد نزلت فيه آيه من كتاب اللّه(عزّ و جلّ)أعرفها كما أعرفه، فقام إليه رجل فقال:يا أمير المؤمنين،ما آيتک الّتى نزلت فيک؟فقال:إذا سألت فافهم و لا عليک ألاّ تسأل عنها غيرى،أقرأت سوره هود؟قال:نعم يا أمير المؤمنين.قال:أفسمعت اللّه(عزّ و جلّ)يقول: أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ [هود(11):17]؟ قال:نعم.قال:فالّذى على بيّنه من ربّه محمّد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و الّذى يتلوه شاهد منه،و هو الشّاهد،و هو منه،علىّ بن أبى طالب،و أنا الشّاهد،و أنا منه صلّى اللّه عليه و اله.

801-52- و بهذا الإسناد،عن أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال:تعطّروا بالاستغفار لا تفضحكم روائح الذّنوب.

خداوندا،من از تو خوبی آنچه را برایش بیرون آمده ام،می خواهم و از بدی اش به تو پناه می برم.خداوندا،احسانت را بر من بگستر،نعمت ات را بر من کامل کن،مرا به فرمانبری از خودت بگمار،مرا به آن چه در نزدت داری مشتاق گردان و در راه خودت و بر آیین خودت و آیین فرستاده ات صلّی اللّه علیه و اله بمیران.»و آن حضرت هنگامی که به سوی نماز می رفت،می فرمود:«به حق درخواست کنندگان از تو و به حق گریزگاهم از این[نماز]از تو می خواهم که من از روی گستاخی و غرور و ریا و شهرت بیرون نیامده ام،بلکه به جستجوی رضایت تو و دوری از خشمت بیرون آمده ام.پس به بخشش خود مرا از دوزخ سلامت بدار.»

722-نزول آیهٔ شریفهٔ (أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ)

[800]51-امیر مؤمنان علیه السّلام در خطبه نماز جمعه فرمود:سوگند به کسی که دانه را شکافت و جنبدگان را آفرید،کسی از قریش نیست که بر او ستمی روا شده باشد مگر آنکه درباره او آیه ای نازل شده است.کسی پرسید:ای امیر مؤمنان علیه السّلام آیه ای که درباره شما نازل شده،کدام است؟فرمودند:چون پرسیدی،بفهم و اشکالی ندارد که جز از من نپرسی.آیا سوره هود را خوانده ای؟او عرض کرد:بله،ای امیر مؤمنان.حضرت فرمود:پس شنیده ای که خداوند عزتمند می فرماید:(آیا کسی که دلیلی روشن از جانب پروردگارش داشت و به دنبالش شاهدی از خود داشت)[هود(11):آیهٔ 17]او عرض کرد:بله.حضرت فرمود:کسی که دلیلی روشن از جانب پروردگارش داشت،محمد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بود و کسی که به دنبالش شاهد او بود که گواه است و از او است؛ علی پسر ابو طالب است.شاهد منم و من از اویم.

723-معطّر شوید به استغفار

[801]52-امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:با طلب آمرزش خودتان را خوشبو کنید تا بوی گناهان شما را رسوا نکند.

53-802- أخبرنا الحفّار،عن أبی القاسم الدّعبلیّ،عن أبیه عن أخی دعبل،بن علیّ عن محمّد بن إسماعیل و سعید بن سفیان عن أبی عبد اللّه عن أبیه علیه السّلام عن عبد اللّه بن جعفر بن أبی طالب(رضی اللّه عنه)أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال:إنّ اللّه مع الدّائن حتّی یقضی دینه،ما لم یکن فی أمر یکرهه اللّه.قال:و کان عبد اللّه بن جعفر یقول لجاریته:اذهبی فخذی لی بدین،فإنّی أکره أن أبیت لیله إلاّ و اللّه معی بعد الّذی سمعته من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله.

54-803- أخبرنا الحفّار،قال حدّثنا أبو القاسم الدّعبلیّ،قال:حدّثنا أبی،قال:

حدّثنا أخی دعبل،قال:حدّثنا محمّد بن سلامه الشّامیّ،عن زراره بن أعین،عن أبی جعفر محمّد بن علیّ علیهما السّلام،عن ابن عبّاس،و عن محمّد،عن أبیه،عن جدّه علیهم السّلام، قال:ذکرت الخلافه عند أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السّلام،فقال:«و اللّه لقد تقمّصها ابن أبی قحافه،و إنّه لیعلم أنّ محلّی منها محلّ القطب من الرّحی،ینحدر عنّی السّیل،و لا یرقی إلیّ الطّیر،و لکنّی سدلت دونها ثوبا،و طویت عنها کشحا، و قد طفقنا عنها برهه بین أن أصول بید جذّاء أو أصبر علی طخیه عمیاء یرضع فیها الصّغیر و یدبّ فیها الکبیر.فرأیت الصّبر علی هاتا أحجی،فصبرت و فی العین قذی،و فی الحلق شجا،بین أن أری تراث محمّد صلّی اللّه علیه و اله نهبا.إلی أن حضرته الوفاه فأدلی بها إلی عمر،فیا عجبا!بینا هو یستقیلها فی حیاته،إذ عهد بها و عقدها لآخر بعد وفاته!لشدّ ما شاطرا ضرعیها،ثمّ تمثّل:

724-خدا با بدهکاران است

[802]53-عبد اللّه ابن جعفر بن ابی طالب می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:همانا خداوند همراه بدهکار است تا بدهی اش را بپردازد تا وقتی در کاری نباشد که خداوند نمی پسندد.

حضرت فرمودند:و عبد اللّه جعفر همواره به کنیزش می گفت:برو و برایم قرضی بگیر؛زیرا دوست دارم وقتی شب می خوابم،خدا با من باشد.پس از آن که این سخن را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم.

725-خطبهٔ شقشقیه

[803]54-زراره بن أعین از حضرت باقر علیه السّلام به نقل از ابن عباس و به نقل از پدرش از جدّش علیهم السّلام روایت کرده که او گفته است:نزد امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام از خلافت سخن گفتم.حضرت فرمودند:«به خدا سوگند پسر ابو قحافه آن را در بر کرد در حالیکه می دانست جایگاه من در برابر او همچون جایگاه محور برای سنگ آسیا است.من همچون کوهی بلندم و ژرف.در این فکر بودم که با دست شکسته حمله کنم یا بر فضای تاریکی که در آن،کودک به شیر خوردن مشغول است و بزرگ در حال فرسوده شدن است،شکیبایی کنم.و دیدم که شکیبایی در آن حال خردمندانه تر است.پس شکیبایی ورزیدم درحالی که خار در چشمم بود و استخوان در گلویم که ارث محمد صلّی اللّه علیه و اله به تاراج رفته می دیدم.تا اینکه او در گذشت و آن پیراهن[خلافت]را به عمر بخشید.شگفتا!ابو بکر در زمان حیاتش آن گاه که آن را به گردن گرفت درخواست کناره گیری می کرد و اکنون برای پس از مرگش[عقد آن عروس را]به دیگری می بست؛گویا دو پستان این شتر را باهم قسمت کرده بودند.سپس مثال زد و فرمود:

شتّان ما یومی علی کورها و یوم حیّان أخی جابر

فعقدها و اللّه فی ناحیه خشناء،یخشن مسّها و یغلظ کلمها،و یکثر العثار و الإعتذار فیها،صاحبها منها کراکب الصّعبه،إن أشنق لها خرم،و إن أسلس لها عسفت به، فمنی النّاس-لعمر اللّه-بخباط و شماس و تلوّن اعتراض،إلی أن مضی لسبیله، فجعلها شوری بین ستّه زعم أنّی أحدهم،فیا للشّوری و للّه! متی اعترض الرّیب فیّ مع الأوّلین فأنا الآن أقرن إلی هذه النّظائر و لکنّی أسففت مع القوم حیث أسفّوا، وطرت مع القوم حیث طاروا،صبرا لطول المحنه و انقضاء المدّه،فمال رجل لضغنه و أصغی آخر إلی صهره مع هن و هن،إلی أن قام الثّالث نافجا حضنیه بین نثیله و معتلفه منها،و أسرع معه بنو أبیه فی مال اللّه یخضمونه خضم الإبل نبته الرّبیع،حتّی انتکثت به بطانته،و أجهز علیه عمله.فما راعنی من النّاس إلاّ و هم رسل کعرف الضّبع،یسألونی أن أبایعهم و آبی ذلک،و انثالوا علیّ حتّی لقد وطئ الحسنان و شقّ عطافی،فلمّا نهضت بها و بالأمر فیها نکثت طائفه،و مرقت طائفه، و قسط آخرون،کأنّهم لم یسمعوا اللّه یقول: تِلْکَ الدّارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ، بلی و اللّه لقد سمعوها، و لکن راقتهم دَنیاهم و أعجبهم زبرجها.أما و الّذی فلق الحبّه و برأ النّسمه،لو لا حضور النّاصر،و لزوم الحجّه و ما أخذ اللّه من أولیاء الأمر من أن لا یقارّوا علی کظّه ظالم و سغب مظلوم،لألقیت حبلها علی غاربها،و لسقیت آخرها بکأس

چه فرق بزرگی است بین زندگی من بر پشت این شتر و زندگی راحتی که با حیان برادر جابر داشتم.و به خدا سوگند او آن را به جانبی ناهموار کشاند که رونده در آن آسیب می بیند و جراحت و لغزش و پوزش بسیار می شود.صاحب حکومت همچون سوارکار اسب سرکش است.اگر عنان،محکم کشد پرده های بینی حیوان پاره می شود و اگر رهایش کند سوارش را بر زمین زند.پس به خدا سوگند مردم به خطا و سرکشی و هم به بی ثباتی و روی گردانی[از حق]گرفتار شدند.تا او نیز درگذشت و خلافت را در شورایی شش نفره قرار داد و گمان کرد که من نیز یکی از آنان[و هم ردیف ایشان]هستم.بار خدایا در این شورا از تو مدد می جویم! چه هنگام من در برابر آن دو نفر نخستین مورد تردید بودم تا اکنون با اینان جفت شوم!ولی من به همراه آنان[همچون پرندگان]هرکجا که نشستند،نشستم و هرکجا که پریدند،پریدم تا بر درازای رنج و پایان مدت،شکیبایی کنم.آنگاه یکی از آنها به جهت کینه ای که از من داشت روی برتافت و دیگری به دامادش گوش سپرد،کارهای دیگری[که از گفتنش کراهت دارم]تا آن سومی به خلافت رسید که از پرخوارگی باد به پهلوها انداخته بود چونان چارپایی که همّی جز خوردن نداشت به همراه او خاندان پدری اش ایستادند و مانند شتری که علفهای تازه بهار را می بلعد،بیت المال را خوردند.تا آنکه شکمش دریده شد و کردارش قتلش را درپی آورد و ناگاه دیدم که مردم مانند یال کفتار بر سرم ریختند و از من خواستند که با ایشان بیعت کنم ولی من سرپیچیدم.سپس آنان چنان بر من ازدحام کردند که حسن و حسین زیر دست و پا ماندند و ردایم از هردو طرف پاره شد.آنگاه که زمام کار را به دستم گرفتم گروهی پیمان شکستند،جماعتی از دین بیرون رفتند و دسته ای نیز ستم کردند.گویا سخن خداوند را نشنیده بودند که می فرمود:(آن سرای دیگر(آخرت)را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین برتری نمی جویند و تباه کاری نمی کنند و پایان کار برای پرهیزگاران است)[قصص(28):آیۀ 83]،چرا به خدا سوگند آن را شنیده بودند ولی دنیایشان ایشان را

أوّلها،و لألفوا دنياهم أزهد عندى من عفطه عنز».فناوله رجل من أهل السّواد كتابا فانقطع كلامه،فما أسفت على شىء كأسفى على ما فات من كلامه،فلمّا فرغ من قراءته قلت له:يا أمير المؤمنين،لو اطّردت مقالتک من حيث أفضيت إليه منها.فقال:هيهات يا ابن عبّاس،تلک شقشقه هدرت ثمّ قرّت.

804-55- أخبرنا الحفّار،عن إسماعيل بن علىّ الدّعبلىّ عن أحمد بن علىّ الخزّاز عن أبى سهل الدّقّاق عن عبد الرّزّاق،و قال الدّعبلىّ:و حدّثنا إسحاق بن إبراهيم الدّيرىّ عن عبد الرّزّاق،عن معمر،عن الزّهرىّ،عن عبيد اللّه بن عبد اللّه بن عتبه بن مسعود،عن ابن عبّاس،قال:دخلت نسوه من المهاجرين و الأنصار على فاطمه بنت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يعدنها فى علّتها،فقلن لها:السّلام عليک يا بنت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،كيف أصبحت؟فقالت:أصبحت و اللّه عائفه لدنيا كنّ،قاليه لرجالكنّ،لفظتهم بعد إذ عجمتهم،و سئمتهم بعد إذ سبرتهم،فقبحا لأفون الرّأى و خطل القول و خور القناه،و لَبِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِى الْعَذابِ هُمْ خالِدُونَ [المائده(5):80]و لا حرم و اللّه لقد قلّدتهم ربقتها،و شننت عليهم غارها،فجدعا و رغما للقوم الظّالمين.ويحهم،أنّى زحزحوها عن أبى الحسن! ما نقموا و اللّه منه إلاّ نكير سيفه،و نكال وقعه،و تنمّره فى ذات اللّه!و تاللّه لو تكافّوا عليه عن زمام نبذه إليه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لاعتلقه،ثمّ لسار بهم سيرا سجحا،فإنّه قواعد الرّساله،و رواسى النّبوّه،و مهبط الرّوح الأمين و البطين بأمر

فریب داده آنان را شیفته ساخت و به زر و زیورش دل باخت.هان به خدایی که دانه را شکافت و جنبندگان را پدید آورد اگر نبود گرد آمدن یاران و تمام شدن حجت و پیمانی که خداوند از صاحبان امر گرفته بود،به این که در برابر شکمبارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان ساکت ننشینند،افسار شتر حکومت را بر کوهانش می انداختم و در پایان با آن همان می کردم که در آغاز کرده بودم و می دیدند که این دنیای ایشان در نزد من از عطسه بزغاله ای بی ارزش تر است.در این هنگام مردی از اهل عراق نامه ای به دست امام داد و سخن حضرت قطع شد.و من بر هیچ چیزی چنان دریغ نخوردم که بر این سخنان باقی مانده،حضرت چون خواندن نامه را به پایان برد من عرض کردم:ای امیر مؤمنان ای کاش سخن خود را ادامه می دادی.که حضرت فرمود:هیهات ای پسر عباس.این آتش درون بود که زبانه کشید و سپس فرو نشست.

726-خطبهٔ فاطمه علیها السّلام به زنان مهاجرین و انصار

[804]55-ابن عباس گفته است:گروهی از زنان مهاجر و انصار به نزد فاطمه دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آمدند تا در آن بیماری ایشان را عیادت کنند و گفتند:سلام بر تو ای دخت رسول خدا،چگونه اید؟او فرمود:به خدا سوگند بامداد درحالی برخاستم که از دنیایتان بیزار و از مردانتان خشمگینم.پس از آنکه ایشان را شناختم به دورشان انداختم و پس از آزمودنشان از ایشان بدم آمد.چه زشت است کاستی اندیشه و پریشانی سخن و نیزه شکننده و(چه بد چیزی برای خودشان از پیش فرستادند.خداوند بر آنها خشمگین می شود و در عذاب الهی جاودانه خواهند ماند)[مائده(5):آیهٔ 80]و به خدا سوگند به ناچار ریسمانش را به گردنشان انداختم و شرمش را متوجه ایشان کردم.و نابودی و شرم باد بر گروه ستمگران.وای بر آنان.

آن را از جانب ابا الحسن به کجا حرکت دادند به خدا سوگند،تنها به خاطر شمشیر باطل براندازش و سختی عقوبتش و خشم گرفتنش در راه خدا از او انتقام گرفتند.قسم به خدا که اگر افسار مرکب خلافت را که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او سپرده بود در دستش وا می نهادند،مرکب را مهار کرده و به نرمی روح الامین و کاردان امر دین در دنیا و آخرت است

الدّين فى الدّنيا و الآخره أَلا ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ [الزمر(39):15]و اللّه لا يكتلم خشاشه،و لا يتعتع راكبه،و لأوردهم منهلا رويّا فضفاضا،تطفح ضفّته و لأصدرهم بطانا قد خثر بهم الرّىّ غير متحلّ بطائل إلاّ بغمر النّاهل وردع سوره الساغب،و لفتحت عليهم بركات من السّماء و الأرض و سيأخذهم اللّه بما كانوا يكسبون.فهلمّ فاسمع،فما عشت أراک الدّهر عجبا،و إن تعجب بعد الحادث،فما بالهم بأىّ سند استندوا،أم بأيّه عروه تمسّكوا؟لبئس المولى و لبئس العشير بِئْسَ لِلظّالِمِينَ بَدَلاً [الحج(32):13]استبدلوا الذّنابى بالقوادم،و الحرون بالقاحم، و العجز بالكاهل،فتعسا لقوم يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً [الكهف(18):104] أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لكِنْ لا يَشْعُرُونَ أَ فَمَنْ يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّى إِلاّ أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ [البقره(2):12]لقحت فنظره ريثما تنتج،ثمّ احتلبوا طلاع القعب دما عبيطا و ذعافا ممضّا،هنالک يخسر المبطلون و يعرف التّالون غبّ ما أسّس الأوّلون،ثمّ طيبوا بعد ذلک عن أنفسكم لفتنها،ثمّ اطمئنّوا للفتنه جأشا،و أبشروا بسيف صارم و هرج دائم شامل و استبداد من الظّالمين،يدع فيئكم زهيدا و جمعكم حصيدا،فيا حسره لهم و قد فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْباءُ [القصص(28):66] أَ نُلْزِمُكُمُوها وَ أَنْتُمْ لَها كارِهُونَ [هود(11):28].

56-805- قرئ على أبى الفتح هلال بن محمّد بن جعفر عن إسماعيل بن علىّ الدّعبلىّ عن أبى علىّ بن علىّ عن أبيه علىّ بن رزين عن أبيه رزين بن عثمان،

«بدانید که آن،همان زیان آشکار است»[زمر(39):آیه 15]و به خدا سوگند مرکب را می راند آن سان که نه حیوان خسته و زخمی گردد و نه سواره،آزرده و کوفته.و آنان را به سر چشمه ای می رساند گوارا و جوشان که آب از کناره هایش لبریز می شد و باز می گرداند آن گونه که از شدت سیری،سنگین و فربه شده باشند.بدون آنکه خود بهره ای برده باشد مگر به نوشیدن جرعه هایی اندک و رفع شدت گرسنگی.به خدا سوگند تنها به خاطر شمشیر باطل براندازش و سختی عقوبتش و از کوره در رفتنش در راه خدا از او انتقام گرفتند.به خدا سوگند اگر زمام مرکب حکومت را که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او سپرده بود در دست او باز می گذاشتند و از او حمایت می کردند او به خوبی این مرکب را مهار می کرد و به نرمی آنان را به پیش می برد که همانا او چارچوبه رسالت و پایه های پا برجای نبوت و فرودگاه روح الامین کاردان امر دین در دنیا و آخرت است«بدانید که آن،همان بدبختی آشکار است»[زمر(39):

آیۀ 15]آنگونه که نه مرکب خسته و مجروح شود و نه راکب آزرده و کوفته.آنان را به سرچشمه گوارا جوشانی که آب کناره از کناره هایش لبریز می شد هدایت می کرد تا به قدری بنوشند که از سیرابی سنگین شوند نه آن چنان که بی بهره و لب تشنه و ناامید بازگرداند.به راستی که اگر چنین کرده بودند برکت از آسمان و زمین به روی آنان گشوده می شد،اما به زودی خدای بزرگ آنان را به کیفر آنچه کرده اند،خواهد رساند.«اکنون بیا و بشنو!هرچه پس از این زندگی کنی روزگار تازه ها و شگفتی های دیگری به تو نشان خواهد داد!به راستی که کار اینان شگفت آور است.اینان به چه تکیه گاهی تکیه زده و به چه چیز ریسمانی چنگ زده اند؟چه بد دوستدار و چه بد همراهی است.و چه بد جایگزینی برای ستمکاران خواهد بود»[حج(22):آیۀ 13]اینان دنباله روها را به جای پیشروان نشاندند سرکش را به جای بی پروای شجاع گرفتند.پیشتازان را رها کردند و پس ماندگان را گرفتند.

ننگ و خواری باد بر مردمانی که«گمان می کنند کار خوبی کرده اند»[کهف(18):آیۀ 104](درحالی که خود جامعه خویش را تباه ساخته اند و نمی دانند)[بقره(2):آیۀ 12] «آیا کسی که مردم را به سوی حقیقت هدایت می کند سزاوار است که پیروی شود یا کسی که خود باید پیروی کند؟شما را چه شده است.چگونه حکم می کنید؟»[یونس(10):آیۀ 35]«این کار نابجا و ناپسند روزگار شما را به آبستن حوادثی کرد که نتایج شوم آن را در

ص:841

عن أبیه عثمان بن عبد الرّحمن،عن أبیه عبد الرّحمن بن عبد اللّه عن أبیه عبد اللّه بن بدیل بن ورقاء قال:سمعت أبی بدیل بن ورقاء الخزاعیّ یقول:لمّا کان یوم الفتح أوفقنی العبّاس بین یدی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فقال:یا رسول اللّه،هذا یوم قد شرّفت فیه قوما،فما بال خالک بدیل بن ورقاء و هو قعید حیّه؟قال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله احسر عن حاجبیک یا بدیل؛فحسرت عنهما و حدرت لثامی فرأی سوادا بعارضی،فقال:کم سنوک یا بدیل؟فقلت:سبع و تسعون یا رسول اللّه فتبسّم النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و قال:زادک اللّه جمالا و سوادا و أمتعک و ولدک،لکن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قد نیّف علی السّتّین،و قد أسرع الشّیب فیه،ارکب جملک هذا الأورق،فناد فی النّاس:إنّها أیّام أکل و شرب؛و کنت جهیرا،فرأیتنی بین خیامهم،و أنا أقول:أنا رسول رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول لکم:إنّها أیّام أکل و شرب؛و هی لغه خزاعه یعنی الاجتماع؛و من هاهنا قرأ أبو عمرو فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهِیمِ [الواقعه(56):55].

57-806- أخبرنا الحفّار،عن إسماعیل بن علیّ الدّعبلیّ عن أبیه عن أبی مقاتل الکشّیّ عن أبی مقاتل السّمرقندیّ،عن مقاتل بن حیّان،عن الأصبغ بن نباته،عن علیّ بن أبی طالب علیه السّلام قال:لمّا نزلت علی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ [الکوثر(108):2]قال:یا جبرئیل،ما هذه النّحیره الّتی أمر بها ربّی؟قال:یا محمّد إنّها لیست نحیره،و لکنّها رفع الأیدی فی الصّلاه.

58-807- أخبرنا الحفّار،عن إسماعیل بن علیّ الدّعبلیّ عن أبیه عن أخی

آینده خواهید دید.بدانید که به جای شیر،خون تازه و زهر کشنده خواهید دوشید و در آن هنگام است که تبهکاران روز زیانباری داشته و آیندگان آثار شوم بدعتهای گذشتگان و پیشینیان خود را خواهند دید.از این پس خود را برای آغاز فتنه ها و حوادث ناگوار آماده کنید و چشم را به راه شمشیرهای برنده و هرج ومرج فراگیرنده و استبداد ستمگران باشید که حق شما را بربایند و مقدار ناچیزی به شما بدهند و دسترنج شما را به یغما ببرند.آه که اخبار برایتان پنهان است چگونه ما می توانیم شما را به اجبار به راه حق ببریم درحالی که خودتان نمی خواهید.»[هود(11):آیۀ 28]

727-سخن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله با بدیل بن ورقاء

[805]56-عبد اللّه بن بدیل گفت:از پدرم بدیل بن ورقاء خزاعی شنیدم که می گفت:در روز فتح مکه عباس مرا به نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله برد و عرض کرد:ای رسول خدا امروز روزی است که گروهی را در آن گرامی داشته ای.چرا دایی ات بدیل ورقاء چنین نباشد که سرپرست قبیله اش است؟پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای بدیل نقاب از چهره بردار.من چنین کردم و نقاب از چهره ام پایین افتاد حضرت صلّی اللّه علیه و اله در گونه ام سیاهی دید و فرمود:ای بدیل چند سال داری؟ من عرض کردم:نود و هفت سال ای رسول خدا.پیامبر خدا لبخند زد و فرمود:خداوند بر زیبایی و سیاهی مویت بیفزاید و تو و فرزندانت را بهره مند گرداند،-ولی رسول خدا که تازه از شصت گذشته،سپیدی موها در سرش شتاب گرفته اند-براین شتر سپید و سیاهت سوار شو و درمیان مردم فریاد بزن که:اکنون روزهای خوردن و آشامیدن است،من صدایم بلند بود و ناگاه خودم را میان خیمه های آنان دیدم که می گفتم:من فرستاده رسول خدایم که به شما فرمود:اکنون روزهای خوردن و آشامیدن است.و این گویش خزاعیان است و به معنای گرد همایی است.و از این روی ابو عمرو این آیه را خوانده است:«چونان شتران تشنه ای که می آشامند.»[واقعه(56):آیۀ 55]

728-نزول آیۀ شریفۀ (فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ)

[806]57-أصبغ بن نباته روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:وقتی این آیه«برای پروردگارت نماز بگزار و ذبح کن»[کوثر(108):آیۀ 2]نازل شد،حضرت گفت:ای جبرئیل این قربانی که پروردگارم مرا به آن فرمان داده است چیست؟او عرض کرد:ای محمد مقصود از آن،ذبح چیزی نیست.مقصود بلند کردن دستها در نماز است.

دعبل،عن شعبه بن الحجّاج،عن علقمه بن مزيد عن سعد بن عبيده عن البراء بن عازب،عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فى قوله تعالى يُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِى الْحَياهِ الدُّنْيا وَ فِى الْآخِرَهِ [ابراهيم(14):27]قال:فى القبر إذا سئل الموتى.

808-59- أخبرنا الحفّار،عن إسماعيل،عن محمّد بن غالب بن حرب عن علىّ بن أبى طالب البزّاز عن موسى بن عمير الكوفىّ،عن الحكيم بن إبراهيم، عن الأسود بن يزيد،عن عبد اللّه بن مسعود،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أيّما رجل آتاه اللّه علما فكتمه و هو يعلمه،لقى اللّه(عزّ و جلّ)يوم القيامه ملجما بلجام من نار.

809-60- أخبرنا الحفّار،عن أبى القاسم الدّعبلىّ عن محمّد بن غالب عن أبى عمير الحوصىّ،عن الحسن بن أبى جعفر،عن معمر،عن الزّهرىّ،عن سعيد بن المسيّب،عن أبى هريره،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حريم البئر خمسه و عشرون ذراعا،و حريم البئر العاديّه خمسون ذراعا،و حريم عين البئر السّائحه ثلاثمائه ذراع،و حريم بئر الزّرع ستّمائه ذراع.

810-61- أخبرنا الحفّار،عن أبى القاسم الدّعبلىّ عن أبيه عن دعبل عن مجاشع بن عمرو،عن ميسره بن عبيد اللّه،عن عبد الكريم الجزرىّ،عن سعيد بن جبير،عن ابن عبّاس:أنّه سئل عن قول اللّه(عزّ و جلّ): وَعَدَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَهً وَ أَجْراً عَظِيماً [الفتح(48):29]قال:سأل قوم النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله

729-تفسیر آیهٔ شریفهٔ (یُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ)

[807]58-براء بن عازب از پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله درباره این آیه«خداوند مؤمنان را با گفتار ثابت در زندگی دنیا و آخرت پایدار می کند.»[ابراهیم(14):آیهٔ 27]روایت کرده که فرمود:یعنی هنگامی که در گور از مردگان پرسیده می شود.

730-پنهان کردن علم

[808]59-از عبد اللّه مسعود روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرگاه خداوند به مردی، علمی دهد و او آن را نهان کند در روز رستاخیز درحالی که با پاره ای از آتش افسارشده با خداوند دیدار می کند.

731-حریم چاه

[809]60-از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:حریم چاه،بیست و پنج ذراع است حریم چاه قدیمی پنجاه ذراع و حریم چشمه روان سیصد ذراع و حریم چاه کشت، ششصد ذراع است.

732-تفسیر قول خداوند: (وَعَدَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ)

[810]61-سعید بن جبیر روایت کرده که از ابن عباس درباره این آیه پرسیدند:«خداوند به کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند،آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است» [فتح(48):آیهٔ 29]او گفت:مردی به پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله عرض کرد:

فقالوا:فيمن نزلت هذه الآيه،يا نبىّ اللّه؟قال:إذا كان يوم القيامه عقد لواء من نور أبيض و نادى مناد:ليقم سيّد المؤمنين و معه الّذين آمنوا فقد بعث محمّد صلّى اللّه عليه و اله؛ فيقوم على بن أبى طالب فيعطى اللّه اللّواء من النّور الأبيض بيده تحته جميع السّابقين الأوّلين من المهاجرين و الأنصار لا يخالطهم غيرهم،حتّى يجلس على منبر من نور ربّ العزّه،و يعرض الجميع عليه رجلا رجلا فيعطى أجره و نوره، فإذا أتى على آخرهم قيل لهم:قد عرفتم موضعكم و منازلكم من الجنّه،إنّ ربّكم يقول لكم:عندى لكم مغفره و أجر عظيم؛-يعنى الجنّه-فيقوم علىّ بن أبى طالب و القوم تحت لوائه معه حتّى يدخل الجنّه،ثمّ يرجع إلى منبره و لا يزال يعرض عليه جميع المؤمنين،فيأخذ نصيبه منهم إلى الجنّه،و يترک أقواما على النّار، فذلک قوله(عزّ و جلّ)«و الّذين آمنوا و عملوا الصّالحات لهم أجرهم و نورهم» يعنى السّابقين الأوّلين و المؤمنين و أهل الولايه له،و قوله: وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ [الحديد(57):19]هم الّذين قاسم عليهم النّار فاستحقّوا الجحيم.

62-811- أخبرنا الحفّار،عن إسماعيل بن علىّ بن علىّ الدّعبلىّ عن أبيه و إسحاق بن إبراهيم الدّيرىّ،معا عن عبد الرّزّاق،عن أبيه عن مثنّى مولى عبد الرّحمن بن عوف،عن عبد اللّه بن مسعود،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أنا دعوه أبى إبراهيم فقلنا:يا رسول اللّه،و كيف صرت دعوه أبيک إبراهيم؟قال:أوحى اللّه

ای پیامبر خدا،این آیه درباره چه کسی نازل شده است؟ایشان فرمودند:چون روز رستاخیز شود پرچمی از نور سپید برپا می شود و منادی ای فریاد می زند:سرور مؤمنان و به همراه او کسانی که ایمان آورده اند،برخیزند که محمد صلّی اللّه علیه و اله مبعوث شده است.آن گاه علی بن ابی طالب علیه السّلام برمی خیزد و خداوند آن پرچم را به دست او می دهد و در زیر آن همه پیشی گیرندگان نخستین از مهاجران و انصار جمعند و هیچ کس دیگری با آنان نمی آمیزد.تا آن حضرت بر منبری از نور پروردگار شکوهمند بنشیند و همگان یک به یک بر او عرضه شوند و او پاداش و نورشان را بدهد.و چون کار نفر پایانی به انجام رسد،به آنان گفته می شود:

جایگاه و مرتبه تان در بهشت را شناختید.پروردگارتان به شما می فرماید:برای شما در نزد من آمرزش و پاداشی بزرگ است-مقصود بهشت است-آن گاه علی بن ابی طالب علیه السّلام و مردمان زیر پرچم او با او بر می خیزند تا به بهشت بروند.سپس به منبرش باز می گردد و پیوسته همه مؤمنان بر او عرضه می شوند و حضرت شیعیان خود را از بین مردم[برگزیده] و آنها را به بهشت می برد و گروهی را در دوزخ رها می کند و این است سخن خداوند که می فرماید:«و کسانی که ایمان آورده اند و کارهای نیک کرده اند،پاداش و نور برای آنان است»[اقتباسی از آیه 19 سوره حدید(57)]که مقصود پیشی گیرندگان نخستین و مؤمنان و ولایتمداران آن حضرت هستند.و این سخن خداوند«و کسانی که کفر ورزیدند و آیه های ما را دروغ خواندند،همانا دوزخیان اند»[حدید(57):آیۀ 19]درباره کسانی است که آن حضرت آتش را برایشان قسمت کرده و آنان سزاوار دوزخ شده اند.

733-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمودند که من خواستۀ پدرم ابراهیم هستم

[811]62-عبد اللّه بن مسعود روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:من خواسته پدرم ابراهیم هستم.ما گفتیم:ای رسول خدا شما چگونه خواسته پدرتان ابراهیم شده اید؟ حضرت فرمودند:

(عزّ و جلّ)إلى إبراهيم إِنِّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً [البقره(2):124]فاستخفّ إبراهيم الفرح،فقال:يا ربّ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِی [البقره(2):124]أئمّه مثلی؟فأوحی اللّه (عزّ و جلّ)إليه:أن يا إبراهيم،إنّی لا أعطيک عهدا لا أفی لک به قال:يا ربّ،ما العهد الّذی لا تفی لی به؟قال:لا أعطيک لظالم من ذرّيّتک.قال:يا ربّ.و من الظّالم من ولدی الذی لا ينال عهدک؟قال:من سجد لصنم من دونی لا أجعله إماما أبدا،و لا يصحّ أن يكون إماما؟قال إبراهيم:و اجنبنی و بنیّ أن نعبد الأصنام.

ربّ إنّهنّ أضللن كثيرا من النّاس،قال النّبیّ صلّی اللّه عليه و اله فانتهت الدّعوه إلیّ و إلی أخی علیّ عليه السّلام لم يسجد أحد منّا لصنم قطّ فاتّخذنی اللّه نبيّا،و عليّا وصيّا.

812-63- أخبرنا الحفّار،عن إسماعيل بن علیّ الدّعبلیّ عن أبيه عن أخی دعبل،عن حفص بن غياث،عن أبيه،عن جابر و أبی موسی الأشعریّ و ابن عبّاس،قالوا:قال رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله النّجوم أمان لأهل السّماء،و أهل بيتی أمان لأمّتی، فإذا ذهبت النّجوم ذهب أهل السّماء،و إذا ذهب أهل بيتی ذهب أهل الأرض.

813-64- أخبرنا الحفّار،عن إسماعيل،بن علیّ الخزاعیّ عن إسحاق بن إبراهيم عن عبد الرّزّاق،عن معمر،عن الزّهریّ،عن عروه و أبی سلمه معا عن عائشه،قالت:قال رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله ما أسكر كثيره فالجرعه منه خمر.

814-65- أخبرنا الحفّار،عن إسماعيل،بن علیّ الدّعبلیّ عن محمّد بن إبراهيم بن كثير عن أبی نواس الحسن بن هانی عن حمّاد بن سلمه،عن يزيد

خدای عزتمند به ابراهیم وحی کرد که:من تو را برای مردم امام قرار می دهم ابراهیم از شادی در پوست خود نگنجید و عرض کرد:پروردگارا آیا از فرزندانم نیز امامانی همچون من هستند؟و خداوند عزتمند به او وحی کرد که:ای ابراهیم من با تو پیمانی نمی بندم که به آن پابند نباشم.او عرض کرد:پروردگارا کدام است آن پیمانی که با من وفا نمی کنی؟خداوند فرمود:درباره ستمکار از فرزندانت با تو پیمان نمی بندم.او عرض کرد:پروردگارا از فرزندان من کدام ستمکار است که به پیمان تو دست نمی یابد؟خداوند فرمود:کسی که برای بتی سجده کرده باشد،هرگز به امامت برنمی گزینم و سزاوار هم نیست که او امام باشد.ابراهیم عرض کرد:مرا و فرزندانم را از بندگی بتها دور کن.پروردگارا آنان بسیاری از مردم را گمراه کردند.پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمود:و این خواسته به من و برادرم علی ختم شد که هیچ کدام از ما هرگز به بتی سجده نکرد از این روی،خداوند مرا پیامبر و علی را وصی قرار داد.

734-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می فرمایند:ستاره ها امان اهل آسمانند و اهل

بیت امان امّتم هستند]

[812]63-از جابر،ابو موسی اشعری و ابن عباس روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:

ستارگان،ایمنی اهل آسمان اند و خاندانم ایمنی امت من.چون ستارگان از میان بروند،اهل آسمان نیز از بین می روند و وقتی خاندانم از میان بروند،اهل زمین از بین می روند.

735-حرام بودن شراب

[813]64-از عایشه روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:آنچه بسیارش مست می کند یک جرعه اش نیز شراب[حرام]است.

الرّقاشىّ،عن أنس قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لا يموتنّ أحدكم حتّى يحسن ظنّه باللّه (عزّ و جلّ)فإنّ حسن الظّنّ باللّه ثمن الجنّه.

66-815- أخبرنا الحفّار،عن إسماعيل بن علىّ الدّعبلىّ،عن محمّد بن إبراهيم بن كثير،قال:دخلنا على أبى نواس الحسن بن هانى نعوده فى مرضه الّذى مات فيه،فقال له عيسى بن موسى الهاشمىّ:يا أبا علىّ،أنت فى آخر يوم من أيّام الدّنيا،و أوّل يوم من أيّام الآخره،و بينک و بين اللّه هنات،فتب إلى اللّه (عزّ و جلّ)قال أبو نواس:سنّدونى،فلمّا استوى جالسا قال:إيّاى تخوّف باللّه، و قد حدّثنى حمّاد بن سلمه،عن ثابت البنانىّ،عن أنس بن مالک،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لكلّ نبىّ شفاعه،و أنى خبأت شفاعتى لأهل الكبائر من أمّتى يوم القيامه؛أفترى لا أكون منهم!

67-816- أخبرنا الحفّار،عن إسماعيل بن علىّ الدّعبلىّ،عن أبيه عن جدّه عن أبيه،علىّ بن علىّ عن أبيه،عن الرّضا عن آبائه عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:يقول اللّه(عزّ و جلّ)من آمن بى و بنبيّى و بوليّى،أدخلته الجنّه على ما كان من عمله.

انتهت أحاديث الحفار 68-817- أخبرنا أبو الحسن علىّ بن أحمد بن عمر بن حفص المقرئ المعروف بابن الحمّامىّ عن أحمد بن سليمان بن الحسن عن معاذ بن المثنّى عن مسدّد،عن أبى عوانه،عن سهيل،عن أبيه،عن أبى هريره،قال:قال رسول

736-حس ظنّ به خداوند

[814]65-از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:به راستی که نباید هیچ کدام از شما تا گمانش را به خدا نیکو نکرده،بمیرد؛زیرا خوش گمانی به خداوند،بهای بهشت است.

737-ابی نؤاس در مریضی که با آن فوت کرد

[815]66-محمد بن ابراهیم بن کثیر گفته است:ما به نزد ابو نواس حسن بن هانی رفتیم تا از او در آن بیماری اش که به مرگش کشید،عیادت کنیم.آنگاه عیسی بن موسی هاشمی گفت:ای ابو علی!تو در روز پایانی دنیا و نخستین روز آخرتت هستی و میان تو و خداوند زشتی هایی است،پس به درگاه خداوند توبه کن.ابو نواس گفت:مرا بنشانید.چون نشست،گفت:مرا از خداوند می ترسانی،درحالی که حمّاد بن سلمه از ثابت بنانی به نقل از انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:برای هر پیامبری شفاعتی است و همانا من شفاعتم را در رستاخیز برای صاحبان گناهان کبیره امتم نگاه داشته ام.آیا تو می پنداری که من از آنان نیستم.

738-حدیث قدسی:خداوند می فرمایند کسی که به من و نبی من و به ولی من ایمان آورد

وارد بهشت می شود]

[816]67-ابو علی علی از پدرش به نقل از حضرت رضا علیه السّلام از پدر گرامیش به نقل از پدرانشان روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:خداوند عزّتمند فرموده است:هرکس به من و به پیامبرم و به دوستم ایمان بیاورد،او را براساس عمل خودش به بهشت می برم.

حدیث های حفّار[سر سلسله راویان گذشته]به پایان رسید.

اللّه صلّى اللّه عليه و اله:لأعطينّ الرّايه غدا رجلا يحبّه اللّه و رسوله،و يحبّ اللّه و رسوله،لا يرجع حتّى يفتح اللّه عليه.قال عمر:ما أحببت الإماره قبل يومئذ،فدعا عليّا عليه السّلام فبعثه، فقال له:اذهب.فقاتل حتّى يفتح اللّه(عزّ و جلّ)عليک،و لا تلتفت؛فمشى ساعه- أو قال:قليلا-ثمّ وقف و لم يلتفت،فقال:يا رسول اللّه،على ما أقاتل النّاس؟قال:

قاتلهم حتّى يشهدوا«أن لا إله إلاّ اللّه،و أنّ محمّدا رسول اللّه»فإذا فعلوا ذلک فقد منعوا منک دماءهم و أموالهم إلاّ بحقّها،و حسابهم على اللّه(عزّ و جلّ).

69-818- أخبرنا ابن الحمّامىّ عن أبى سهل أحمد بن عبد اللّه بن زياد القطّان، عن إسماعيل بن محمّد بن أبى كثير القاضى عن علىّ بن إبراهيم،عن السّرىّ بن عامر،قال:صعد النّعمان بن بشير على المنبر بالكوفه،فحمد اللّه و أثنى عليه و قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:إنّ لكلّ ملک حمى،و إنّ حمى اللّه حلاله و حرامه و المشتبهات بين ذلک،كما لو أنّ راعيا رعى إلى جانب الحمى لم تلبث غنمه أن تقع فى وسطه،فدعوا المشتبهات.قال:و سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:يا أيّها النّاس،إنّ من العنب خمرا،و إنّ من الزّبيب خمرا،و إنّ من التّمر خمرا،و إنّ من الشّعير خمرا.ألا أيّها النّاس أنهاكم عن كلّ مسكر.

70-819- أخبرنا ابن الحمّامىّ عن أحمد بن محمّد بن عبيد اللّه القطّان،عن يعقوب بن إسحاق النّحوىّ،عن عبد السّلام بن مطهّر عن موسى بن خلف،عن ليث بن أبى سليم،عن مجاهد،عن ابن عمر،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله كن فى الدّنيا

739-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله در جنگ پرچم را به دست حضرت علی علیه

السّلام دادند]

[817]68-از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:فردا پرچم را به مردی که خداوند و فرستاده اش را دوست می دارد و خداوند و فرستاده اش نیز او را دوست می دارند خواهم داد کسی که تا خداوند او را پیروز نکند باز نمی گردد.عمر گفت:پیش از آن روز حکمرانی را دوست نمی داشتم.آنگاه حضرت علی علیه السّلام را خواند و او را فرستاده حضرت به او فرمود:برو و بجنگ تا خداوند عزتمند تو را پیروز کند و روی نگردان.او ساعتی به راه افتاد-یا گفته است:اندکی-سپس ایستاد و بدون آنکه روی بگرداند فرمود:ای رسول خدا بر چه چیزی با این مردمان بجنگم؟آن حضرت فرمودند:با آنان بجنگ تا شهادت بدهند «معبودی جز خداوند نیست و محمد صلّی اللّه علیه و اله فرستاده خداوند است.»که چون چنین کنند،خون و اموالشان را-مگر آنچه حق است-از تو نگاه داشته اند.و حساب آنان با خدای عزتمند است.

740-حرم خداوند حلال و حرام او و مشتبهات میان آن دوست

[818]69-سری بن عامر گفت:نعمان بن بشیر بر منبر کوفه رفت و پس از سپاس و ستایش خداوند گفت:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:همانا برای هر فرمانروایی حرمی است و حرم خداوند،حلال و حرام او و مشتبهات میان آن دو است.پس همان گونه که وقتی چوپانی به سوی خلوت گاهی می راند،دور نیست که گوسفندانش را درمیان آن ببیند[انجام مشتبهات نیز چنین است]پس مشتبهات را رها کنید.او گفت:و من شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرماید:ای مردم همانا از انگور و کشمش و خرما و جو شرابی به دست می آید.هان ای مردم شما را از هر مست کننده ای باز می دارم.

741-در مورد دنیا مثل عابد باش

[819]70-ابن عمر گوید:رسول خدا فرمود:در دنیا چنان باش که گویا بیگانه یا رهگذری.

كأنّک غریب،و کأنّک عابر سبیل،وعدّ نفسک فی أصحاب القبور.قال مجاهد:

و قال لی عبد اللّه بن عمر:و أنت یا عبد اللّه،إذا أمسیت فلا تحدّث نفسک أن تصبح، و إذا أصبحت فلا تحدّث نفسک أن تمسی،فخذ من حیاتک لموتک،و من صحّتک لسقمک،فإنّک لا تدری ما اسمک غدا.

820-71- أخبرنا ابن الحمّامیّ عن أحمد بن عثمان عن محمّد بن الحسین عن أبی غسّان عن أبی بکر بن عیّاش،عن صدقه بن سعید عن جمیع بن عمیر التّمیمیّ،قال:دخلت مع أمّی و خالتی علی عائشه،فسألناها کیف کان منزله علیّ علیه السّلام فیکم؟قالت:سبحان اللّه!کیف تسألان عن رجل لمّا مات رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و قال النّاس:أین تدفنونه؟فقال علیّ علیه السّلام لیس فی أرضکم بقعه أحبّ إلی اللّه من بقعه قبض فیها رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و کیف تسألانّی عن رجل وضع یده علی موضع لم یطمع فیه أحد.

821-72- أخبرنا علیّ بن أحمد المعروف بابن الحمّامیّ عن محمّد بن جعفر القاریّ،عن محمّد بن إسماعیل بن یوسف عن سعید بن أبی مریم،عن محمّد بن جعفر بن کثیر،عن موسی بن عقبه،عن أبی إسحاق،عن عاصم بن ضمره،عن علیّ علیه السّلام أنّه قال:لتملأنّ الأرض ظلما و جورا حتّی لا یقول أحد اللّه إلاّ مستخفیا، ثمّ یأتی اللّه بقوم صالحین یملئونها قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا.

انتهت أخبار ابن الحمامی

و خودت را از جمله به گوررفتگان به شمار.مجاهد گوید:ابن عمر به من گفت:و تو ای عبد اللّه چون به شب رسیدی نگو که فردا به صبح می رسی و چون به صبح رسیدی نگو که به شب می رسی.از زندگی برای مرگت،از تندرستی برای بیماری ات توشه برگیر؛زیرا که نمی دانی فردا نامت چه خواهد بود.

742-منزلت حضرت علی علیه السّلام

[820]71-جمیع بن عمر تیمی گوید:به همراه مادر و خاله ام به نزد عایشه رفتیم و از او پرسیدیم که جایگاه علی علیه السّلام درمیان شما چگونه بود؟او گفت:سبحان اللّه.چگونه می پرسید از مردی که چون رسول خدا درگذشت و مردم گفتند:او را کجا دفن می کنید؟علی علیه السّلام گفت:

در همه زمین شما هیچ مکانی نزد خداوند محبوبتر از مکانی نیست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در آن جان سپرده است.و چگونه از من درباره مردی می پرسید که دست بر جایگاهی گذاشت که طمع هیچ کس به آن نمی رسید.

743-زمین پر از ظلم و جور می شود

[821]72-عاصم ضمره روایت کرده که علی علیه السّلام فرمود:به راستی این زمین از ستم و بیداد پر خواهد شد چنانکه کسی جز در نهان به خداوند معتقد نباشد.سپس خداوند مردمان نیکوکار را می آورد که آن را از عدل و داد پر می کنند چنانکه از ستم و بیداد پر شده بود.

حدیث های ابن الحمامی[سرسلسله راویان این احادیث]پایان یافت

822-73- أخبرنا أبو الحسن محمّد بن محمّد بن محمّد بن مخلد قراءه عليه، فى ذى الحجّه سنه سبع عشره و أربعمائه،قال:حدّثنا أبو الحسين عمر بن الحسن بن علىّ بن مالک الشّيبانىّ القاضىّ،المعروف بابن الأشنانىّ،فى منزله سنه تسع و ثلاثين و ثلاثمائه،قال:أخبرنا محمّد بن مسلمه بن الوليد بن عبد الملک،قال:

أخبرنا يزيد بن هارون،قال:أخبرنا شعبه،عن قتاده،عن أنس،قال:قال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:

الدّجّال لا يدخل مكّه و المدينه،على كلّ نقب من أنقابها ملک شاهر سيفه.

823-74- أخبرنا ابن مخلد،عن عمر بن الحسن الشّيبانىّ عن محمّد بن شدّاد المسمعىّ،عن يحيى بن سعيد القطّان عن عبد اللّه بن عمرو و عن نافع،عن ابن عمر:أنّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله نهى أن يسافر بالقرآن إلى أرض العدوّ مخافه أن يناله العدوّ.

824-75- أخبرنا محمّد بن مخلد،عن الحارث بن محمّد عن يزيد بن هارون، عن محمّد بن إسحاق،عن نافع،عن ابن عمر،قال:قال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:من جاء إلى الجمعه فليغتسل.

825-76- أخبرنا ابن مخلد،عن أبى الحسين عن محمّد بن عيسى بن حنان عن سفيان بن عيينه،عن منصور،عن إبراهيم،عن همّام،عن حذيفه،قال:سمعت النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يقول:لا يدخل الجنّه قتّات.

826-77- أخبرنا ابن مخلد،قال:أخبرنا أبو الحسين،قال:حدّثنا موسى بن سهل الوشّاء،قال:أخبرنا إسماعيل بن عليّه،عن أيّوب،عن نافع،عن ابن عمر،

744-دجال وارد مکه و مدینه نمی شود

[822]73-از انس روایت شده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:دجال به مکه و مدینه نمی آید؛بر هر گذرگاهی از آن دو،فرشته ای با شمشیر آخته است.

745-با قرآن به سرزمین دشمنان سفر نکنید

[823]74-از ابن عمر روایت شده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله از مسافرت به همراه قرآن به سرزمین دشمن نهی فرمود.به جهت ترس از این که قرآن به دست دشمن بیفتد.

746-غسل جمعه

[824]75-از ابن عمر روایت شده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس به نماز جمعه بیاید باید غسل کرده باشد.

747-سخن چین وارد بهشت نمی شود

[825]76-حذیفه گفت:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:سخن چین به بهشت نمی رود.

قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:من جاء إلى الجمعه فليغتسل.

827-78- أخبرنا محمّد بن محمّد بن مخلد،عن عمر بن الحسن الشّيبانىّ عن موسى بن سهل عن إسماعيل بن عليّه عن ليث بن أبى قرّه عن أبيه،قال:مرّوا بجنازه تمخض كما يمخض الزّقّ.فقال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله عليكم بالسّكينه،عليكم بالقصد فى المشى بجنائزكم.

828-79- أخبرنا ابن مخلد،عن أبى الحسين،عن محمّد بن عيسى بن حنان، عن شعيب بن حرب،عن شعبه،عن عدىّ بن ثابت،عن عبد اللّه بن يزيد،عن عبد اللّه بن مسعود،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إذا أنفق المسلم على أهله،نفقه و هو يحتسبها،كانت له صدقه.

829-80- أخبرنا ابن مخلد،قال:حدّثنا أبو الحسين،قال:حدّثنا محمّد بن عبدک القزّاز،قال:حدّثنا عبّاد بن صهيب،قال:حدّثنا شعبه،قال:سمعت محمّد بن زياد،عن أبى هريره،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:لا يشكر اللّه من لا يشكر النّاس.

830-81- أخبرنا محمّد بن محمّد بن مخلد عن عمر بن الحسن الشّيبانىّ عن محمّد بن إسماعيل التّرمذىّ،عن سعد بن عنبسه،عن منصور بن وردان العطّار، عن يوسف بن أبى إسحاق،عن الحارث،عن علىّ عليه السّلام:أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:

الخيل معقود فى نواصيها الخير إلى يوم القيامه،و من ارتبط فرسا فى سبيل اللّه، كان علفه و روثه و شرابه فى ميزانه يوم القيامه.

748-در مورد غسل کردن روز جمعه

[826]77-ابن عمر گفته است:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:هرکس به نماز جمعه بیاید باید غسل کند.

749-راه رفتن در قبرستان

[827]78-قرّه گوید که پدرش گفت:مردم جنازه ای را در تشییعش به سختی تکان دادند چنان که گویا مشک آب است.پس پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:بر شما باد آرامش.بر شما باد میانه روی در تشییع جنازه.

750-نفقه دادن مسلمان به خانواده اش

[828]79-عبد اللّه مسعود روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:وقتی مسلمان به خانواده اش نفقه بدهد و از خداوند امید پاداش داشته باشد،برایش صدقه محسوب می شود.

751-شکر کردن خداوند

[829]80-از ابو هریره گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:کسی که مردم را سپاس نگوید،خداوند را سپاس نتواند گفت.

752-بر پیشانی اسب ها تا روز قیامت خیر نوشته شده است

[830]81-علی علیه السّلام می فرماید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:بر پیشانی اسب ها تا روز قیامت خیر نوشته شده است و هرکس اسبی را در راه خدا آماده کند،در روز قیامت علف و سرگین و آبش در ترازوی[اعمال]او سنگینی خواهد کرد.

82-831- أخبرنا ابن مخلد،عن محمّد بن عبد الواحد النّحويّ عن إبراهيم بن إسحاق الخيبريّ عن أبى نعيم،عن أبى الأحوص،عن عبد العزيز بن رفيع،عن مجاهد،قال:نزل ضيف برجل من الأنصار فأبطأ الأنصاريّ على أهله،فجاء فقال:ما عشّيتم ضيفى،و اللّه لا أطعم عشاءكم.و قالت المرأه:و أنا و اللّه لا أطعم اللّيله.قال الضّيف:و أنا و اللّه لا أطعم اللّيله.فقال الأنصاريّ:يبيت اللّيله ضيفى بغير عشاء!قرّبوا طعامكم؛فأكل و أكلوا معه،فلمّا أصبح غدا على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فأخبره بأمره،فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله اللّه أطعت اللّه(عزّ و جلّ)و عصيت الشّيطان.

83-832- أخبرنا ابن مخلد،قال:أخبرنا أبو عمر،قال:حدّثنا محمّد بن يونس القرشىّ،قال:أخبرنا عبد اللّه بن بكر السّهمىّ،قال:حدّثنا أبو سنان،عن ثابت،عن عبيد بن عمير،عن أنس بن مالک،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:ما من مسلم يبتلى فى جسده إلاّ قال اللّه(عزّ و جلّ)لملائكته:اكتبوا لعبدى أفضل ما كان يعمل فى صحّته.

84-833- أخبرنا ابن مخلد،عن أبى عمرو،عن بشر بن موسى عن أبى عبد الرّحمن المقرى،عن سعيد بن أبى أيّوب،عن عبيد اللّه بن أبى جعفر القرشىّ،عن سالم الجيشانىّ،عن أبيه،عن أبى ذرّ:أنّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:يا أبا ذرّ،إنّى أحبّ لک ما أحبّ لنفسى،إنّى أراک ضعيفا،فلا تأمّرنّ على اثنين،و لا تولّينّ مال يتيم.

85-834- أخبرنا محمّد بن محمّد بن مخلد،عن محمّد بن يونس القرشىّ،عن سعيد بن عامر،عن محمّد بن عمرو بن علقمه،عن أبى سلمه،عن أبى هريره،

753-پذیرایی از مهمان

[831]82-مجاهد گفته است:مردی به مهمانی یکی از انصار رفت.آن مرد دیر به خانه آمد و به محض ورود گفت:شام مهمانم را چه دیده اید به خدا سوگند من شام نخواهم خورد.زن گفت:

و من به خدا سوگند شب،چیزی نمی خورم.آن مهمان گفت:و من نیز به خدا سوگند شب را چیزی نمی خورم.آن مرد گفت:مهمان من شب را بی شام بخوابد!شام را پیش بیاورید.آن گاه او خورد و آنان هم با او خوردند.چون صبح شد،به نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آمد و از آن قصّه آگاهشان کرد و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:خدای عزّتمند را فرمان برده ای و از شیطان نافرمانی کرده ای.

754-حدیث قدسی(اکتبوا العبدی المریض افضل ما کان عمل فی صحّته)

[832]83-از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرگاه مسلمانی به بیماری تن دچار شود خداوند عزّتمند به فرشتگانش می فرماید:برای بنده ام برتر از آنچه در تندرستی اش عمل می کرد،بنویسید.

755-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به ابا ذر فرمودند هرچه برای خود دوست

می دارم برای تو نیز دوست می دارم]

[833]84-از ابو ذر روایت شده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای ابو ذر من آنچه را برای خودم دوست دارم برای تو نیز دوست می دارم.من تو را ناتوان می بینم،پس نه حتی بر دو نفر امیری کن و نه مال یتیمی را به گردن بگیر.

قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:الكمأه من المنّ،و ماؤها شفاء العين.

86-835- أخبرنا محمّد بن محمّد بن مخلد،عن عبد الواحد بن محمّد عن أحمد بن زياد السّمسار عن أبى نعيم،عن قيس بن سليم عن علقمه بن وائل،عن أبيه قال:صلّيت خلف النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فكبّر حين افتتح الصّلاه و رفع يديه،و حين أراد الرّكوع و بعد الرّكوع.

87-836- أخبرنا ابن مخلد،عن محمّد بن عبد الواحد عن محمّد بن عمّار العبسىّ،عن أحمد بن طارق عن علىّ بن هاشم،عن محمّد بن عبيد اللّه،عن عون بن أبى رافع،عن أبيه،عن علىّ بن أبى طالب عليه السّلام قال:دخلت على نبىّ اللّه عليه السّلام و هو مريض،فإذا رأسه فى حجر رجل أحسن ما رأيت من الخلق،و النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله نائم، فلمّا دخلت عليه قال الرّجل:ادن إلى ابن عمّک،فأنت أحقّ به منّي؛فدنوت منهما فقام الرّجل و جلست مكانه،و وضعت رأس النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فى حجرى كما كان فى حجر الرّجل،فمكثت ساعه ثمّ إنّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله استيقظ،فقال:أين الرّجل،الّذى كان رأسى فى حجره؟فقلت:لمّا دخلت عليک دعانى إليک،ثمّ قال:ادن إلى ابن عمّک،فأنت أحقّ به منّى؛ثمّ قام فجلست مكانه.فقال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:فهل تدرى من الرّجل؟ قلت:لا بأبى و أمّى.فقال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:ذاک جبرئيل عليه السّلام كان يحدّثنى حتّى خفّ عنّى وجعى،و نمت و رأسى فى حجره.

88-837- أخبرنا ابن مخلد،عن أبى عمرو عن الحارث بن محمّد عن الواقدىّ

756-قارچ از نعمت هاست و آبش درمان چشم هاست

[834]85-ابو هریره گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:قارچ از نعمت ها است و آبش درمان چشم ها است.

[835]86-علقمه بن وائل گوید:پدرم به من گفت:من پشت سر پیامبر گرامی نماز گزاردم.

ایشان هنگام آغاز نماز دست هایش را بالا برد و تکبیر گفت و هنگام رکوع و پس از رکوع هم تکبیر گفت.

[836]87-عبید اللّه ابو رافع روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:به خدمت پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله که بیمار بودند رفتم و دیدم که سرش در دامن مردی است که زیباتر از او در آفریدگان ندیده بودم و پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله در خواب بود.چون من وارد شدم،آن مرد گفت:به نزد پسر عمویت بیا که تو از من به او سزاوارتری.من به آن دو نزدیک شدم و آن گاه آن مرد برخاست و من در جایش نشستم و سر پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله را در دامنم نهادم،چنان که در دامن آن مرد بود.ساعتی سپری کردم و سپس پیامبر بیدار شد و فرمود:آن مردی که سرم در دامنش بود کجا است؟من گفتم:وقتی من وارد شدم مرا به سوی شما خواند و گفت:به نزد پسر عمویت بیا که تو از من به او سزاوارتری.سپس برخاست و من در جایش نشستم.پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمود:آیا می دانی آن مرد چه کسی بود؟من گفتم:نه،پدر و مادرم به فدایت،پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:

او جبرئیل بود که با من سخن می گفت تا دردم کاهش یافت و خوابیدم درحالی که سرم بر دامنش بود.

محمّد بن عمر،عن عبد اللّه بن جعفر الزّهریّ،عن یزید بن الهاد،عن هند بنت الحارث الفراسیّه،عن أمّ الفضل،قالت:دخل رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله علی رجل یعوده هو شاک فتمنّی الموت،فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لا تتمنّ الموت،فإنّک إن تک محسنا تزدد إحسانا إلی إحسانک،و إن تک مسیئا فتؤخّر تستعتب،فلا تمنّوا الموت.

89-838- أخبرنا ابن مخلد،عن محمّد بن عبد الواحد النّحویّ عن موسی بن سهل الوشّاء،عن إسماعیل بن علیّه،عن یونس بن عبید،عن الحسن،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله عمل قلیل فی سنّه خیر من عمل کثیر فی بدعه.

90-839- أخبرنا ابن مخلد،عن محمّد بن عبد الواحد عن أبی جعفر المروزیّ محمّد بن هشام عن یحیی بن عثمان،عن بقیّه،عن إسماعیل بن علیّه عن أبان، عن أنس،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لا یقبل قول إلاّ بعمل،و لا یقبل قول و لا عمل إلاّ بنیّه،و لا یقبل قول و لا عمل و نیّه إلاّ بإصابه السّنّه.

91-840- أخبرنا محمّد بن محمّد بن مخلد،عن عثمان بن أحمد بن عبد اللّه عن الحسن بن مکرم عن عثمان بن عمر عن سفیان،عن عمرو بن دینار،عن أبی الطّفیل،عن معاذ بن جبل:أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله جمع بین الظّهر و العصر و المغرب و العشاء عام تبوک.

92-841- أخبرنا ابن مخلد،عن أبی عمرو السّماک،عن یحیی بن أبی طالب، عن أبی بکر الحنفیّ،عن سفیان،عن ابن الزّبیر،عن جابر:أنّ النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله عاد

[837]88-أمّ فضل گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به نزد مردی رفت تا از او عیادت کند.او از بیماری شکایت داشت و آرزوی مرگ می کرد.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او فرمود:آرزوی مرگ نکن؛زیرا اگر نیکوکار باشی،[به زنده بودن]نیکی ای به نیکی هایت افزوده می شود و اگر گناهکار باشی فرصت می یابی از گناهانت بازگردی.پس آرزوی مرگ نکنید.

760-عمل کم که از سنت باشد بهتر است از عمل زیادی که بدعت باشد

[838]89-امام حسن علیه السّلام می فرماید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:عمل اندک براساس سنّت بهتر از عمل بسیار از روی بدعت است.

761-قول قبول نیست مگر با عمل کردن

[839]90-از انس روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هیچ گفتاری جز به همراه کردار پذیرفته نمی شود و هیچ گفتار و کرداری جز به همراهی نیّت پذیرفته نمی شود و گفتار و کردار و نیّت جز براساس سنّت پذیرفته نمی شود.

762-حضرت رسول نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشا را جمع کردند و فاصله

نینداختند]

[840]91-از معاذ بن جبل روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در سال[غزوۀ]تبوک بین [نمازهای]ظهر و عصر و بین شام و خفتن جمع می کرد.

763-نماز مریض

[841]92-از جابر روایت شده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله از بیماری عیادت کرد

مریضا فرآه یصلّی علی وساده،فأخذها فرمی بها:فأخذ عودا لیصلّی علیه فأخذه فرمی به،و قال:علی الأرض إن استطعت،و إلاّ فأومأ إیماء و اجعل سجودک أخفض من رکوعک.

842-93- أخبرنا ابن مخلد،عن ابن السّماک عن حمّاد بن سهیل عن أبی نعیم، عن سفیان،عن ربیعه،قال:سمعت أنسا یقول:ما کان فی رأس رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و لحیته عشرون طاقه بیضاء.

843-94- أخبرنا ابن مخلد،عن أبی عمرو عن الحسن بن سلاّم عن قبیصه، عن سفیان،عن هشام،عن ابن سیرین،عن أبی هریره،عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:إذا تقارب الزّمان لم تکد رؤیا المؤمن تکذب،و أصدقهم رؤیا أصدقهم حدیثا.

844-95- أخبرنا محمّد بن محمّد بن مخلد عن عبد الواحد بن محمّد بن عبد اللّه بن مهدیّ عن یحیی بن أبی طالب عن عبد الرّحمن بن علقمه عن عبد اللّه بن المبارک،عن سفیان،عن إسماعیل بن أبی خالد،عن زیاد،عن أبی هریره:أنّ النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله کان إذا توضّأ بدأ بمیامنه.

845-96- أخبرنا ابن مخلد،عن ابن السّماک عن عبد الکریم بن الهیثم عن أبی توبه،عن مصعب عن سفیان،عن معمر،عن الزّهریّ،عن سالم،عن أبیه،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:من باع عبدا و له مال فماله للبائع إلاّ أن یشترط المبتاع.

846-97- أخبرنا ابن مخلد،عن أبی عمرو،عن جعفر بن محمّد بن شاکر عن

و دید که او بر روی بالش سجده می کند پس آن را برداشت و به کناری انداخت.او عصایی برداشت تا بر آن سجده کند،حضرت آن را برداشت و به کنار انداخت و فرمود:اگر توانستی بر زمین[سجده کن]و گرنه به اشاره،و سجده هایت را فروتر از رکوعت قرار بده.

764-نبود در موی سر و محاسن حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله بیست موی سفید

[842]93-ربیعه گفته است:از انس شنیدم که می گفت:در سر و محاسن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بیش از بیست تار سپید نبود.

765-وقتی زمان ظهر نزدیک شود کمتر رویای مؤمن دروغ گوید

[843]94-ابو هریره گوید:پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمود:وقتی زمان[ظهور]نزدیک شود کمتر رؤیای مؤمن دروغ گوید.و راست رؤیاترین آنان،راستگوترین ایشان هستند.

766-وضوی حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله حضرت همیشه از راست آغاز می کردند

[844]95-از ابو هریره روایت شده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله هرگاه وضو می گرفت از راست آغاز می کرد.

767-دربارۀ عبدی که مالی را دارد

[845]96-سالم از پدرش روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:وقتی کسی غلامی را بفروشد در صورتی که آن غلام مالی داشته باشد برای فروشنده است مگر این که خریداری آن را[برای خود]شرط کرده باشد.

قبیصه عن عقبه،عن سفیان،عن أبی إسحاق عن حمزه بن مالک،قال:قال عبد اللّه:لقد قرأت من فی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله سبعین سوره،و زید بن ثابت له ذؤابتان یلعب مع الصّبیان.

847-98- أخبرنا ابن مخلد،عن محمّد بن عبد الواحد النّحویّ عن حنبل،بن إسحاق عن عمرو بن عون،عن عبد اللّه بن حکیم عن سفیان،عن أبی إسحاق، عن حبّه العرنیّ،عن حقیبه أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله کتب إلیه کتابا فرقّع به دلوه،فقالت له ابنته:عمدت إلی کتاب سیّد العرب فرقّعت به دلوک لیصیبنّک بلاء،قال:

فأغارت علیه خیل النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فهرب و أخذ کلّ قلیل و کثیر هو له،ثمّ جاء بعد مسلما،فقال له النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله انظر ما وجدت من متاعک قبل قسمه السّهام فخذه.

848-99- أخبرنا ابن مخلد،عن ابن السّمّاک عن محمّد بن عیسی بن السّکن عن مسلم بن إبراهیم،عن شعبه،عن أبی إسحاق،عن عبد الرّحمن بن یزید،عن عبد اللّه،قال:کنّا نتحدّث أنّ أقضی أهل المدینه علیّ علیه السّلام.

849-100- أخبرنا ابن مخلد،عن ابن السمّاک عن أبی غلابه الرّقاشیّ،عن عازم بن الفضل عن أبی یحیی صاحب السّفط،قال:و قد ذکرته لحمّاد بن زید فعرفه عن معمر بن زیاد:أنّ أبا مطر حدّثه،قال:کنت بالکوفه فمرّ علیّ رجل فقالوا:هذا أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب(صلوات اللّه علیه)قال:فتبعته فوقف علی خیّاط فاشتری منه قمیصا بثلاثه دراهم فلبسه،فقال:الحمد للّه الّذی ستر

768-قرائت عبد اللّه هفتاد سوره را از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله

[846]97-حمزه بن مالک روایت کرد که عبد اللّه گفته است:من از دهان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله هفتاد سوره را قرائت کردم درحالی که زید بن ثابت دو زلف داشت و با کودکان بازی می کرد.

769-کیفیت اسلام جفینه

[847]98-از حقیبه روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نامه ای به او نوشته و او سطل خود را با آن وصله زده است و دخترش به او گفته است:نامۀ سرور عرب را به دست گرفتی و با آن سطل خود را وصله می زنی حتما بلائی بر سرت خواهد آمد.او گفته است:آن گاه سواران پیامبر بر او حمله برده و او گریخت و همۀ اموال او مصادره شد.بعد از مدّتی مسلمان شده بازگشت.

پیامبر به او فرمود:برو پیش از تقسیم سهم غنیمت هرچه از مال خودت می یابی،بردار.

770-حضرت علی علیه السّلام کارگشایی می کند در مدینه

[848]99-عبد اللّه گوید:ما درمیان خودمان می گفتیم که علی علیه السّلام کارگشاترین مرد مدینه است.

771-دعای حضرت علی علیه السّلام هنگامی که لباس نو خریده بودند

[849]100-ابو مطر گوید:در کوفه بودم که مردی از کنارم گذشت و گفتند:این امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام است.من او را دنبال کردم.بر در خیاطی ایستاد و از او پیراهنی به سه درهم خرید و آن را پوشید و فرمود:سپاس خداوندی را که شرمگاهم را پوشاند و جامه ام داد.سپس فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وقتی پیراهنی می پوشید،چنین می فرمود.

عورتی و کسانی الرّیاش.ثمّ قال:هکذا کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول إذا لبس قمیصا.

101-850- أخبرنا ابن مخلد،عن ابن السّماک،عن أحمد بن بشر عن موسی بن محمّد بن حنان عن إبراهیم بن أبی العزیز عن عثمان بن أبی الکنّات،عن ابن أبی ملیکه،عن عائشه،قالت:لمّا مات إبراهیم بکی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله حتّی جرت دموعه علی لحیته،فقیل له:یا رسول اللّه،تنهی عن البکاء و أنت تبکی!فقال:لیس لهذا بکاء،إنّما هذا رحمه،و من لا یرحم لا یرحم.

102-851- أخبرنا محمّد بن محمّد بن مخلد،عن ابن السّمّاک،عن أحمد بن علیّ الخزّاز،عن یحیی بن عمران عن سلیمان بن أرقم،عن الحسن،عن أبی هریره،عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:قال:خیر ثیابکم البیاض،فلیلبسه أخیارکم،و کفّنوا فیه موتاکم.

103-852- أخبرنا محمّد بن محمّد بن مخلد،عن ابن السّمّاک،عن عبید بن عبد الواحد عن ابن أبی مریم،عن نافع بن یزید،عن یحیی بن أبی سلیمان المدنیّ،عن یزید بن أبی القنّات و ابن المقبریّ،عن أبی هریره،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:إذا جئتم إلی الصّلاه و نحن سجود فاسجدوا و لا تعدّوها شیئا،و من أدرک الرّکعه فقد أدرک الصّلاه.

تمّ المجلس الثالث عشر،و یتلوه المجلس الرابع عشر من أمالی الشیخ الطّوسی رحمه اللّه.

772-گریه کردن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله وقتی ابراهیم فوت کرد

[850]101-عایشه گوید:وقتی ابراهیم درگذشت پیامبر چنان گریست که اشک هایش بر محاسنش روان شد.گفتند:ای رسول خدا از گریستن[بر مردگان]باز می داری و خودت می گریی!فرمودند:این گریه نیست،همانا این دلسوزی است و هرکس دلسوزی نکند،بر او دلسوز نمی شود.

773-بهترین جامه ها جامۀ سفید رنگ است

[851]102-از ابو هریره روایت شده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمود:بهترین جامه،جامۀ سپید است که باید نیکوکاران شما آن را بپوشند و مردگانتان را در آن کفن کنید.

[852]103-از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:وقتی به نماز آمدید و ما در سجده بودیم،شما نیز سجده کنید و چیزی به آن نیفزایید و هرکس یک رکعت را دریابد همۀ نماز را دریافته است.

مجلس سیزدهم پایان یافت و به دنبال آن مجلس چهاردهم از امالی شیخ طوسی-خدایش بیامرزد-می آید.

فهرست مطالب

مجلس اوّل

1-کراهت داشتن صحبت زیاد به غیر از ذکر خداوند متعال 11

2-خروج حضرت علی علیه السّلام برای مبارزه با مرحب 11

3-دعای اعرابی 15

4-خطبهٔ معاویه در مسجد دمشق و جواب صعصعه 15

5-حدیث در ترغیب به دعا کردن 17

6-حدیث در تعامل با ترک 19

7-خداوند قلبی را که قرآن را در خود جای دهد عذاب نمی کند 19

8-وصیت امیر المؤمنین نزد کسی که مرگش نزدیک بود 19

9-خلافت امیر المؤمنین از طرف خداوند 23

10-تفسیر قول خداوند در قرآن: (فَلِلّهِ الْحُجَّهُ الْبالِغَهُ) 25

11-شش چیز است که هرکس یکی از آنها را انجام دهد وارد بهشت می شود 27

12-مکارم الاخلاق ده چیز است 27

13-خطبهٔ حضرت امیر علیه السّلام در مورد ترغیب داشتن به طاعات 27

14-سخن ابن عباس در مورد فضائل حضرت علی علیه السّلام 31

15-وحی خداوند به حضرت عیسی بن مریم 31

16-سخن الذئب باراعی در مورد حضرت رسول 33

17-سه گناه زود عذاب می شوند 35

18-کلام نجاشی در یاری کردن پیامبر بر دشمنانش با جعفر طیار 35

ص:873

19-دعای امام سجاد در مهمات 37

20-من درختم و فاطمه شاخه های آن 45

21-لا اله الا اللّه نصف میزان است 47

22-اعتراض قریش به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و نزول سورۀ کافرون و آیۀ ضرب لنا مثلا 47

23-موعظۀ امیر المؤمنین علیه السّلام به کمیل 49

24-افتتاح دین و اختتام آن 51

25-خوشبختی برای کسی است که نعمت خدا را تبدیل به کفر نکند 51

26-دعای رسول اللّه برای پسر عبد المطلب 53

27-مردم عبد من هستند در اطاعت 53

28-کلام امام رضا در مورد توحید 53

29-رسول خدا فرمودند:کار نیک هدیه ای از جانب من به بندۀ مؤمن است 57

30-فاطمه پارۀ تن من است و علی عزیزترین مردم 59

31-کلام امیر المؤمنین با محمد بن ابی بکر و اهل مصر 59

مجلس دوم

32-با برادر خود شماتت 75

33-کلام امام صادق علیه السّلام:شما بر دین خدا هستید 75

34-کلام صفیه دختر حیّیّ بن أخطب با رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و حدیث حارث همدانی در دوست داشتن اهل بیت 77

35-سواره ها در روز قیامت 79

36-دو خصلت که در منافق جمع نمی شود 81

37-محاسبۀ نفس و توقف گاه های روز قیامت 83

38-ایمان در قول و عمل و عرفان 83

39-خطبۀ امام علی علیه السّلام در مورد ایمان 83

40-انگشتر عقیق 87

41-نهی از سخن با احمق 89

42-ازدواج حضرت علی علیه السّلام با حضرت فاطمه علیها السّلام 89

43-جهازیهٔ حضرت فاطمه علیها السّلام 91

44-امیر المؤمنین علیه السّلام هم کفو حضرت فاطمه علیها السّلام 99

45-ازدواج حضرت علی با حضرت فاطمه بعد از جنگ بدر 99

46-حرام بودن بقیهٔ زنها تا وقتی که حضرت زهرا علیها السّلام زنده بودند 99

47-سکوت بر عیوب مردم 101

48-بنای اسلام بر چند چیز است 101

49-کمال ایمان در چهار چیز است 103

50-فضیلت روزهٔ ماه رجب 103

51-قول امام صادق علیه السّلام به عمر بن یزید 103

52-قول امام صادق علیه السّلام به حماد سمندری در مورد زمانی که به سرزمین اهل شرک می رود و در آنجا می میرد 105

53-قول امام صادق علیه السّلام به هشام بن حکم 105

54-صحیفهٔ مؤمن بعد از مرگش 107

55-یاد گرفتن و عمل کردن و یاد دادن به خاطر خدا 109

56-فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام در نیمهٔ شعبان 109

57-ایمان و دوست داشتن آل محمد علیهم السّلام 109

58-دوست داشتن حضرت علی علیه السّلام منفعت دارد در روز قیامت 111

59-انگشتر فیروزه برای طلب فرزند 111

60-شعر سید حمیری قبل فوتش 111

61-کلام نبی اکرم زمانی که برایش واقعۀ خوبی یا واقعۀ بدی اتفاق می افتاد 113

62-حدیث منزلت 113

63-کلام والی منصور در مسجد النبی زمانی کشته شدند فرزندان عبد اللّه بن حسن 115

64-مواجه شدن حضرت علی علیه السّلام با حضرت خضر علیه السّلام در مسجد کوفه 117

65-دیدار حضرت علی علیه السّلام با ربذه زمانی که حضرت به طرف بصره می رفتند و کلام امام حسن با حضرت علی علیه السّلام 117

66-سخن پیامبر با ابا ذر 121

67-تمام مجالس امن هستند الا سه مجلس 121

68-حق حضرت علی علیه السّلام بر امت 121

69-سخن در مجالس و سخن زمانی که نام امام حسین علیه السّلام می آید و اینکه آسمان و زمین برای آن حضرت گریه کردند 123

70-فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام 123

71-کلام حضرت علی علیه السّلام زمانی که از قبرستان می گذشت 125

72-ابو رجا می گوید:به علی و اهل بیت او دشنام ندهید 127

73-بالا رفتن مقام به خاطر فروتنی 127

74-به حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله پنج چیز عطا شده که به پیامبران قبلی داده نشده بود 129

75-تفسیر قول خداوند متعال (لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً) و قول رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله به حضرت علی علیه السّلام و اصحابش 129

76-لزوم اطاعت از حضرت علی علیه السّلام 131

77-از من بپرسید قبل از اینکه مرا از دست دهید 33

78-حکایت مار و خواب پیامبر و کلام پیامبر با ابی رافع 133

79-امام صادق علیه السّلام فرمودند:از خدا بترسید و برادرانی نیکو باشید 135

80-حدیث سفینه 135

81-چیزهایی که شب قدر اتفاق افتاده 137

82-در مورد تقوا 137

83-در مورد رزق 137

مجلس سوم

84-کسی که به ریسمان علی علیه السّلام دست پیدا کند به بهشت می رسد 141

85-خطبۀ ابن عباس در بصره 143

86-علی را هنگام قضاوتی نمی یابی جز آنکه برایش اصلی در سنت یابی 143

87-قصۀ جوانی که پیامبر لحظۀ مرگش پیش او بود 143

88-نزول سورۀ نصر و خبر دادن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به علی در مورد فتنه 145

89-شفاعت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به شیعیان علی علیه السّلام روز قیامت 149

90-موعظه های حضرت صادق علیه السّلام 151

91-موعظه های لقمان 151

92-شخصی نزد ابو بکر آمد و گفت پیامبر به من قول داده که به من سه شاخۀ خرما بدهد 151

93-دوست داشتن علی علیه السّلام 153

94-در وصف کوثر و آن برای دوستداران علی علیه السّلام است 153

95-کلام حضرت علی علیه السّلام با عبد اللّه بن خلیفه زمانی که به بصره می رفتند 155

96-تفسیر قول خداوند متعال (وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ) 159

97-تفسیر قول خداوند متعال (فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئاتِهِمْ) 161

98-چهار چیز از کمال ایمان هستند 161

99-فضیلت شهر رمضان 163

100-بلاء و سختی شروع می شود برای ائمه و بعد شیعیان آنها 163

101-شکوۀ اعرابی به خاطر کمی باران 163

102-بسر بن ارطاه دو بچۀ عبید اللّه بن عباس را کشت 167

103-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آیۀ (أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ) قرائت فرمودند و حضرت علی علیه السّلام در کنارش بود 169

104-تذکر مرگ 171

105-در ذکر و ثوابش 171

106-خلق و خوی حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله و حضرت علی علیه السّلام از یک طینت است 173

107-برائت می جوید خداوند از کسانی که از آل محمد برائت می جویند 173

108-قصۀ اصحاب فیل و حضرت عبد المطلب 175

109-خطبۀ حضرت امام حسن علیه السّلام بعد از جنگ جمل در بصره 179

110-چیزهایی که قلب ها را فاسد می کند 181

111-آمدن طلبکار و قصۀ ابی لبابه 181

112-بردار در راه خدا 183

113-دین خیرخواهی است 183

114-حقیقت اسلام 183

115-حضرت فاطمه علیها السّلام سیدۀ زنان اهل بهشت،و حسن و حسین علیهما السّلام سید جوانان اهل

بهشت هستند 185

116-افتخار کردن حضرت علی علیه السّلام به اموری 185

117-هرکس حضرت علی علیه السّلام را دشنام دهد پیامبر اسلام را دشنام داده است 187

118-پنهان کردن اهل بیت و صیانت آنها 187

119-قول حذیفه:بدرستی که نشانۀ بهشت و راهنمای آن تا روز قیامت امامان از آل محمد هستند 187

120-مشورت مغیره با حضرت علی علیه السّلام در مورد قرار دادن معاویه به فرمانروایی شام 189

121-پاک کننده استغفار است 191

122-شدیدترین و مهم ترین واجبات بر مردم 191

123-عاجزترین مردم،آن کسی است که عاجز از دعا باشد 193

124-دعای پیامبر برای حضرت علی علیه السّلام درحالی که حضرت علی چشم درد داشتند 193

125-پیامبر هر روز صبح به خانۀ حضرت علی علیه السّلام می آمدند و می فرمودند:نماز،خدا بر شما ببخشاید 193

126-شعر اسماء دختر عقیل در مورد امام حسین علیه السّلام 193

127-گریه کردن امّ سلمه برای امام حسین علیه السّلام 195

128-شعر جنّ در مورد حضرت امام حسین علیه السّلام در شب عاشورا 195

129-گذشتن اسیران از کوفه و خطبۀ حضرت زینب 197

130-اولین شعری که در مورد امام حسین علیه السّلام گفته شد 201

131-پیوند خویشاوندی پیامبر در دنیا و آخرت ناگسستنی است 203

132-دیدار با برادران 203

133-ایستادن حضرت علی علیه السّلام بر در جهنم و پل صراط 203

مجلس چهارم

134-برآورده کردن حاجت های مؤمنان 207

135-وصیت امام صادق علیه السّلام در مورد خوبی به برادران مسلمان 207

136-برای مؤمنان نسبت به مؤمنان دیگر هفت حق وجود دارد 209

137-برآورده کردن حاجت برادران دینی 211

138-کسی که به حضرت علی علیه السّلام بپیوندد به بهشت می رسد 211

139-خطبۀ ابن عباس 213

140-خواندن قصیدۀ رائیه توسط دعبل برای مأمون عباسی 215

141-موعظۀ حضرت علی علیه السّلام بعد از نماز صبح 219

142-خداوند متعال امر می فرمایند روز قیامت به منادیان که ندا بزنید که یا اهل صبر و یا اهل فضل و ای همسایگان خدا 219

143-خطبۀ حضرت امام حسن علیه السّلام در بصره بعد از جنگ جمل 221

144-خداوند پیمان گرفته از انبیا قبل به پیامبری حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله و امامت حضرت علی علیه السّلام 223

145-خداوند متعال به پیامبر و حضرت علی پنج چیز عطا فرمودند 223

146-وصیت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به ابن عباس 223

147-حکایت از وهب بن منبّه و جدش در زبور داود 229

148-سریع ترین خوبی ها نیکی به دیگران است و سریع ترین بدی ها بدکاری است 229

149-به وقوع پیوستن دعای پیامبر در مورد حضرت علی علیه السّلام 231

150-اعتراض مردی به عبد الملک بن مروان در خطبه اش 231

151-وفات حضرت زهرا علیها السّلام و آماده کردن حضرت برای دفن و اندوه حضرت علی علیه السّلام بعد از دفن حضرت فاطمه علیها السّلام 233

152-مرگ کفارۀ گناهان است 237

153-قول حضرت على عليه السّلام براى كميل:اخوک دينک 237

154-كلام امام صادق عليه السّلام در كيفيت دعا 237

155-وصيت ابن عباس به پسرش على 239

156-قول حذيفه:بدرستى كه راهنما و نشانۀ بهشت تا روز قيامت آل محمد صلّى اللّه عليه و اله هستند 241

157-كلام حضرت على عليه السّلام با خسش بن معتمر 243

158-خبر دادن حضرت على به ذى قار به اينكه بر دشمنانش پيروز مى شود و قتل طلحه و زبير 243

159-خواب سدير و خوردن خرما از رسول خدا صلّى اللّه عليه و اله 245

160-علم ميراثى گرانبها 247

161-موعظه های امام سجاد علیه السّلام 247

162-کسی که آبروی برادری را حفظ کند برای او مانعی در برابر آتش جهنم می آید 247

163-نفس و آه کسی که برای مظلومی باشد تسبیح است 249

164-حدیث حضرت علی علیه السّلام بر مرد همدانی 249

165-دعوت کردن حضرت از بعضی از قبایل عرب و مذمت کردن آنها 251

166-فضیلت گریه کردن بر حضرت ابا عبد اللّه 251

167-مذموم بودن حسد 253

168-در هراسم برای شما از طولانی بودن آرزوهایتان و پیروی از هوای نفس 253

169-دعای حضرت محمد برای فرزندان عبد المطلب 253

170-خطبه پیامبر در فضیلت حضرت علی به امر جبرئیل 255

171-نوشتهٔ محمد بن حنفیه به ابن عباس هنگامی که ابن زبیر آن را به طائف می برد و جوابش 257

172-عمل به واجبات و راضی به چیزهایی که خدا قرار داده است 259

مجلس پنجم

173-خطبهٔ امام حسن علیه السّلام بعد از بیعت 263

174-کلام أمّ فضل دختر عباس و گریه کردن او وقتی که پیامبر مریض بودند 265

175-موعظهٔ حضرت علی علیه السّلام بعد از ضربت خوردن 265

176-اسلام بر پنج چیز بنا شده است 269

177-از بندگان،روز قیامت از چهار چیز سؤال می شود 269

178-مؤمن در روز قیامت قدم از قدم برنمی دارد مگر از چهار چیز سؤال می شود 269

179-چهار خصلت از کمال ایمان است 273

180-موعظه در حدیث قدسی 273

181-قصۀ قاضی بنی اسرائیلی 275

182-قصۀ اعرابی و شهادت شتر به دروغ شخصی 275

183-هرگاه پیامبر ابری را می دید همه چیز را رها می کرد 277

184-کلام سلمان با ملک مرگ 279

185-آمدن باران در جنگ حدیبیه به دعای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله 279

186-شعر اسماء بن خارجه 281

187-عمر و مجلس شراب 281

188-کعب بن سور و سبب قرار گرفتنش به قضاوت بصره 281

189-قول حضرت علی علیه السّلام در جنگ جمل در مورد آیهٔ وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ... 283

190-سخن پسر عاص به حضرت علی علیه السّلام و جوابش 285

191-بهترین عبادتگاه 285

192-امام صادق علیه السّلام فرمودند:که چه بسیار نعمتی که از سوی خداوند بر بنده اش که به آن امیدی ندارد 287

193-دعای پیامبر برای کسی که او را دوست می دارد و برای کسی که او را دوست نمی دارد 287

194-دوست داشتن حضرت علی علیه السّلام 287

195-سه خصلت سلمان محمدی 289

196-علی از من و من از او هستم 289

197-نظر حارث پسر حوط در مورد طلحه و زبیر و عایشه 291

198-اعتراض معاویه به پسر عاص روز صفین 291

199-کلام امام صادق علیه السّلام به خثیمه 293

200-فضیلت دعا کردن 293

201-وصیت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به حضرت علی هنگامی که حضرت به یمن می رفتند 295

202-فاطمه و شوهرش و فرزندانش به خانۀ ام سلمه وارد شدند،پس پیامبر فرمودند 295

203-ده خصلت حضرت علی علیه السّلام 295

204-احتجاج حضرت علی در روز جنگ جمل بر زبیر 297

205-تفسیر قول خداوند متعال: لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً 299

206-معنی ایمان و اسلام 301

207-مسجد،بازار آخرت است 301

208-فضیلت حسن خلق 301

209-زهد در دنیا 303

210-قبول شدن اعمال با ولایت اهل بیت 303

211-جنگ موته 303

212-دعای پیامبر در روز احد بعد از مجروح شدنشان 307

213-شعر برای حضرت علی علیه السّلام بعد از برگشتن از احد 309

214-کلام عمار با عایشه در روز جنگ جمل 309

215-مدح اهل کوفه 311

216-تسبیح ملائکه در آسمان چهارم 313

217-کسی که فراموش کند صلوات بر محمد صلّی اللّه علیه و اله به خطا رفته راه بهشت را 313

218-بهترین جاها و بدترین آنها 313

219-سخن در مورد داخل شدن در بازار 313

220-ولادت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله 315

221-وصیت حضرت علی علیه السّلام به پسرش حسن علیه السّلام 315

222-سؤال عمر از سلمان از نسبش 317

223-وصیت ابو ذر به تمسک به قرآن و به حضرت علی علیه السّلام 319

224-دوستدار و دشمن اهل بیت علیهم السّلام 319

225-طینت شیعه و طینت دشمنانشان 321

226-افضل و بهترین ساعات برای دعا در شب 323

227-فضیلت ماه رمضان 323

228-چهار شخص دعایش برنمی گردد 325

مجلس ششم

229-تفسیر قول خداوند (إِنْ تَتُوبا إِلَی اللّهِ) 327

230-دو حکایت از عروه و مردی از بنی عبس نزد ولید بن عبد الملک 327

231-عاقبت صبر 331

232-از انسان عاقل هدایت بطلبید 331

233-ده خصلت برای مؤمن است 333

234-کسی بر حضرت علی علیه السّلام فضیلت ندارد 331

235-شکایت حضرت امام باقر علیه السّلام به منهال در مورد رفتار امت با ایشان 333

236-عیادت فاطمه علیها السّلام از پدرش وقتی مریض بودند و بشارت ایشان به حضرت فاطمه علیها السّلام 335

237-بیعت مسلمانان با حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله مشروط است به دوستی با علی علیه السّلام 337

238-عیادت عباس با حضرت فاطمه علیها السّلام وقتی حضرت فاطمه علیها السّلام بیمار بودند 337

239-محبت اهل بیت 339

240-فضیلت صدقه 341

241-بهترین جلسات 341

242-می ترسم زن های امتم را از سه چیز 341

243-چیزی که بعد از نماز صبح می گویند 341

244-چیزی که خداوند ضمانت می کند برای مؤمن 343

245-وصیت امام حسن علیه السّلام به امام حسین علیه السّلام در هنگام مریضی آن حضرت 343

246-شیخ انتظار می کشید دولت حق را و گریه می کرد برای امام حسین علیه السّلام 351

247-کیفیت هلاک شدن مردی که امام حسین علیه السّلام را کشت 353

248-تفسیر قول خداوند: (وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ) 355

249-موعظۀ حضرت علی علیه السّلام 355

250-عاقبت ظلم به اهل بیت 355

251-دوست داشتن علی علیه السّلام و دشمن داشتن آن حضرت 357

252-فضیلت دوست داشتن اهل بیت 357

253-چیزهایی که خداوند به حضرت موسی وحی کرده 357

254-کیفیت شهادت رشید هجری 359

255-حقیقت روزه 361

256-حدیث قدسی 361

257-السلام علی النبی 363

258-یاد گرفتن و یاد دادن و عمل کردن به خاطر خدا 363

259-فضیلت نماز 363

260-معنی علم خدا و کلامش 365

261-مساجد کوفه 365

262-خطبۀ حضرت علی علیه السّلام وقتی فرستادگان او از پیش طلحه و زبیر و عایشه بر می گشتند 367

263-تأثر بعضی از تابعین وقتی که حجر کشته شد 369

264-علم حضرت علی علیه السّلام دربارۀ تفسیر قرآن 369

265-مناقب حضرت علی علیه السّلام 371

266-حضرت علی علیه السّلام ممانعت می کند از وارد شدن دشمنانش به حوض 373

267-امام باقر علیه السّلام فرمودند:هرکس خدا را به ما بخواند رستگار می گردد 373

268-صلوات بر پیامبر قبل از دعا 373

269-سه چیز از روح خدا هستند 375

270-دعایی که حضرت علی علیه السّلام به اصبغ یاد داد 375

271-خطبۀ حضرت علی علیه السّلام بعد از غارت شدن شهر انبار توسط سفیان غامری 375

272-حضرت فاطمه علیها السّلام بعد از وفات مادرش 379

273-دعای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله 381

274-نماز ولید در کوفه در حالت مستی 381

275-کلام عمار وقتی توجه به جنگ صفین می کرد 381

276-تمثل شیطان در چهار دفعه 383

مجلس هفتم

277-حقیقت دین اقرار به ولایت است 387

278-امام باقر علیه السّلام:برای خدا آزادشدگانی از دوزخ است 387

279-دوست داشتن حضرت علی علیه السّلام 389

280-خطبۀ حضرت علی علیه السّلام در تشویق جنگ کردن اهل شام 389

281-مناقب حضرت علی علیه السّلام 391

282-سرزنش کردن عمار،ابو موسی اشعری را 391

283-موعظه از کتاب وهب بن منبّه 393

284-موعظه از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله 393

285-خلقت حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله و علی علیه السّلام قبل از آدم 395

286-نامۀ حضرت علی علیه السّلام به معاویه وقتی به طرف شام می رفت 397

287-نزول قول خداوند: (وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ) 399

288-خداوند حج را جز از دوستداران اهل بیت نمی پذیرد 399

289-موعظۀ پیامبر 399

290-دعای صبح و شب 403

291-دوستی اهل بیت 403

292-اختلاف در نوشتن بین حضرت علی علیه السّلام و معاویه در صفین 405

293-زمانی که نزدیک شد وفات حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله گریه می کردند به خاطر مصیبت هایی که بر ذریه اش وارد می شود 407

294-پنج چیز عطا شده به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و حضرت علی علیه السّلام 407

295-خصلت های ایمان 409

296-کمال اسلام در چهار چیز 409

297-تعیین وصی از طرف خداوند 411

298-تعریف عربی و علج 413

299-کلام مقداد و عبد الرحمن بن عوف در مورد اهل بیت 413

300-کلام جاریه بن قدامه با معاویه 415

301-در کفّارۀ غیبت 417

302-در طلب رزق 417

303-از سه کس نماز قبول نمی شود 417

304-در مورد منقبت علی علیه السّلام زمانی که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به معراج رفته بودند 417

305-ده خصلت برای حضرت علی علیه السّلام 417

306-فضیلت گریه بر اهل بیت 419

307-ربیعه و عماره می گویند:گروهی از یاران امیر المؤمنین به نزد حضرت آمدند زمانی که تعدادی از یاران حضرت به طرف معاویه رفتند 419

308-کیفیت دادن زکات 421

309-مؤمن بعد از قبض روحش 421

310-دعا برای درد چشم 423

311-نهایت اطاعت،راضی بودن به آنچه خداوند انجام می دهد است 425

312-مذمت افشاگری 425

313-سؤال شخصی از حضرت علی علیه السّلام دربارۀ کسانی که با آن حضرت می جنگند و به حج می روند 427

314-عاقبت کسی که بر علیه مؤمنی یاری دهد 427

315-بدگویی در مورد خاندان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله 429

316-عبور حضرت علی علیه السّلام از منطقۀ زوراء و براثا بعد از جنگ خوارج 431

317-خبر دادن حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله از خوارج 433

318-فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام 435

319-زمانی که خداوند بر مردم غضب می کند 435

320-اعمالی که باعث خشنودی خداوند از ماست 437

321-جواب امام حسن علیه السّلام به تسلیت گویندگان در ارتباط با دخترش 437

322-کسی که حکم کرد از آل داود 439

323-موعظه ای از امام کاظم علیه السّلام 439

324-ثواب برآورده کردن حاجت 441

325-سه چیز،که بوسیلۀ آنها به ما ضرری نمی رسد 441

326-کلام حضرت فاطمه علیها السّلام به عایشه دختر طلحه 441

مجلس هشتم

327-عطا شده به حضرت على عليه السّلام نه چيز 445

328-فضائل حضرت على عليه السّلام 445

329-علامت مؤمن و منافق 447

330-خبر دادن پيامبر صلّى اللّه عليه و اله از نزديک شدن فوتشان 449

331-موعظهٔ حضرت عيسى 451

332-صفت هاى مؤمن 451

333-دعای امام سجاد علیه السّلام 453

334-عطا کردن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به حضرت علی علیه السّلام نه چیز را 453

335-کمک کردن ملائکه به حضرت علی علیه السّلام روز جنگ جمل 455

336-علی اول کسی که ایمان آورد 455

337-نهی از دوری جستن از حضرت علی علیه السّلام 455

338-نکته ای از کتاب حضرت علی علیه السّلام 455

339-شعر گفتن حضرت علی علیه السّلام و شنیدن حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله 457

340-معنای ارادۀ خداوند 459

341-حجت خداوند بر مردم 459

342-جدیّت در عبادت 459

343-توقف بنده در پیشگاه خداوند برای حساب پس دادن در مقابل نعمتها 461

344-اختلاف عمرو بن عثمان بن عفان و اسامه که اختلاف خود را نزد معاویه بن ابی سفیان بردند 461

345-دعای حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله 465

346-فضیلت زیارت امام علی و امام حسین علیهما السّلام 465

347-اولین کسانی که بر روی زمین با یکدیگر دست دادن،ذو القرنین و حضرت ابراهیم بودند 467

348-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می فرمایند هنگامی که یکدیگر را ملاقات کردید باهم دست دهید و سلام کنید 467

349-علم اهل بیت علیهم السّلام 469
350-فضیلت نماز بر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله 469
351-صفات شیعه 469
352-موعظهٔ حضرت علی علیه السّلام 469
353-بهترین توسل ها 471
354-نامهٔ حضرت علی علیه السّلام به معاویه 473
355-آمدن نصاری به مدینه بعد از فوت پیامبر 475
356-حذیفه بن یمان حدیث می گوید در مسجد کوفه 483

357-حدیث امام صادق علیه السّلام با ابراهیم مخارقی 485

358-موعظهٔ حضرت امام صادق علیه السّلام 485

359-جبرئیل امر به ولایت حضرت علی علیه السّلام کرد 485

360-تسلیم شدن بر حضرت علی علیه السّلام و فرزندانش 487

361-هرگاه نیکو شود عبدی،خدا عملش را زیاد می کند 487

362-هرکس می خواهد خداوند او را از بدی روز دوشنبه حفظ کند در اولین رکعت نماز صبح سورهٔ (هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ) را بخواند 489

363-تذکر در مورد اهل بیت علیهم السّلام 489

364-موعظه از حضرت صادق علیه السّلام 489

365-بزرگان و فقها رهبران امت من هستند 491

366-دنیا رهگذری است و می چرخد 491

367-منزلت علی علیه السّلام مثل منزلت من به خداست 491

368-امور در دست اهل بیت علیهم السّلام است زمانی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از دنیا رفته است 493

369-تفسیر قول خداوند در قرآن: (مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ) 493

370-حدیث حضرت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در مورد غدیر خم 495

371-حدیث منزلت 495

372-صفت حوض در بهشت 497

373-هنگامی که خدا را با نمازهای پنج گانه ملاقات کنید از چیز دیگری سؤال نمی شود 497

374-جزای گناهان 499

375-اعمالی که انسان را به رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله نزدیک می کند 499

376-چهار حکم از تورات 499

377-شعر حمیری 499

378-سبب عدم دعوت حضرت علی علیه السّلام مردم را به سوی خودش 501

379-عبد اللّه بن سبأ دروغ بست بر خداوند و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله 501

380-کمال ایمان به چهار خصلت است 503

مجلس نهم

381-خطبۀ حضرت علی در مورد طولانی بودن آرزوها و تبعیت از هوای نفس 505

382-وصیت امام باقر علیه السّلام به جماعتی از اصحاب 507

383-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله هیچ کسی را به اندازۀ حضرت علی علیه السّلام بلندمرتبه نمی دانستند 507

384-احتجاج خداوند با حضرت علی علیه السّلام در ابتدای خلقت 509

385-ابن زیاد جمع کرد مردم را در کوفه برای برائت از حضرت علی علیه السّلام 509

386-حفظ آبروی برادر مسلمان 511

387-حدیث جندب عبد اللّه با حضرت علی علیه السّلام بعد از بیعت با عثمان 511

388-موعظۀ حضرت علی علیه السّلام 513

389-اولین شعری که در رثای امام حسین علیه السّلام سروده شد 515

390-صعصعه مثال آورد اهل مصر را در گفتگو با عثمان 515

391-فضیلت اطعام 517

392-بهترین چیزهایی که انسان بعد از مرگش باقی می گذارد سه چیز است 519

393-وحی خداوند به حضرت موسی علیه السّلام 521

394-معنی طلاق کنیز 521

395-مختار قاتل حرمله 523

396-بیعت مختار در کوفه 525

397-موعظۀ امام صادق علیه السّلام 537

398-صفات ائمه علیهم السّلام 537

399-علی امام بعد از پیامبر 539

400-علامت منافق و فاسق 539

401-حدیث اصطفاء 539

402-امام صادق علیه السّلام فرمودند که از همراهی نعمت ها به نیکی بهره گیرید 541

403-اولین کسی که بر پیامبر وارد می شود علی علیه السّلام می باشد 541

404-حدیث غدیر 541

405-علی علیه السّلام مولای هر مؤمن و مؤمنه است 543

406-دعای رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله برای پسر عبد المطلب 543

407-جواب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله به فاطمه عليها السّلام هنگام شكايت به رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله 545

408-وصيت حضرت پيامبر صلّى اللّه عليه و اله به ولايت على عليه السّلام 545

409-نزول آيۀ تطهير 545

410-عموى انسان مانند پدر انسان است 547

411-دوست داشتنى ترين مردم نزد پيامبر صلّى اللّه عليه و اله حضرت على عليه السّلام و فاطمه عليها السّلام هستند 547

412-محب على عليه السّلام 547

413-حضرت على عليه السّلام از خمس،كنيزى اختيار كرد 549

414-رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله مى فرمايند:اول كسى كه به من ايمان آورد على عليه السّلام بود 551

415-حضرت على عليه السّلام بر مردم قضاوت مى كرد 551

416-دوست داشتن امام حسن و حسين عليهما السّلام دوست داشتن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله است 551

417-حضرت محمد صلّى اللّه عليه و اله چهل روز صبح در خانه حضرت على عليه السّلام و فاطمه عليها السّلام مى رفتند و مى گفتند:السلام عليكم يا اهل بيت النبوه 553

418-نزول آيۀ (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ) 553

419-سر امام حسين عليه السّلام در مقابل ابن زياد 553

420-نزول آيۀ شريفۀ (وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرِى) 555

421-حديث منزلت 555

422-حدیث طیر 557

423-دوست داشتن اهل بیت علیهم السّلام برای خداوند متعال 557

424-حدیث غدیر 559

425-تفسیر آیهٔ شریفهٔ (بِفَضْلِ اللّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ) 559

426-حدیث نعل 559

427-حدیث مناشده 561

428-حدیث ثقلین 561

429-تفسیر قول خداوند: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ) 561

430-در حضرت علی علیه السّلام شباهت هایی از حضرت عیسی علیه السّلام وجود دارد 563

مجلس دهم

431-ازدواج حضرت فاطمه علیها السّلام با حضرت علی علیه السّلام 565

432-تو را غیر از مؤمنین دوست ندارند یا علی 567

433-جز چهار نفر روز قیامت سواره نیستند 567

434-اوّلین کسی که به حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله ایمان آورد 567

435-تفسیر آیهٔ شریفهٔ (إِلاّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً) 567

436-مباهلهٔ پیامبر با مسیحیان همراه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام 571

437-حضرت رسول فرمایند که اهل بیت من امان امت من هستند 571

438-دعای پیامبر برای لشکرش 571

439-حدیث مناجات 573

440-نماز خواندن حضرت علی علیه السّلام پشت سر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به مدت سه سال 573

441-خداوند به سود پیامبرش در جنگ با بنی قریظه نیرنگ به کار برد 573

442-حدیث منزلت 575

443-کشتن فرد یهودی توسط صفیّه،زمانی که پیامبر در خندق بودند 575

444-فتح خیبر و تقسیم غنائم جنگی 575

445-هدیهٔ امرا را پذیرفتن،خیانت است 577

446-مرتد شدن اشعث بعد از فوت نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله 577

447-مسلمانان برضد غیر خودشان یکپارچه اند 579

448-نزول آیۀ تطهیر 579

449-موعظه از حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله 581

450-حضرت علی علیه السّلام فرمودند:میانه روی در یک سنت نیکوتر از تلاش برای رسیدن به یک روش جدید است 581

451-دو مرد از قبیلۀ مذحج به نزد پیامبر آمدند برای بیعت با آن حضرت 581

452-دجّال در سرزمین لدّ کشته خواهد شد 583

453-دجال در جور و کرمان فرود می آید 583

454-گفتن لا اله الا اللّه ابو طالب قبل از فوتش 585

455-تقسیم ثمرات فدک بین فرزندان حضرت زهرا علیها السّلام 585

456-وفات رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله در ماه ربیع الاول 587

457-خبر دادن حضرت علی علیه السّلام به شهادتشان 587

458-اسیران جنگ بدر 589

459-مهاجرین و انصار،برخی دوست برخی دیگرند 591

460-بری بودن حضرت علی علیه السّلام از قتل عثمان 591

461-بزرگترین مردم از نظر اجر در آخرت مصیبت دیده ها در دنیا هستند 593

462-رحم حضرت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله 593

463-خطبۀ امام حسن علیه السّلام بعد از وفات حضرت علی علیه السّلام 593

464-حق حضرت علی علیه السّلام بر مردم 597

465-مسلمان کسی است که مسلمانان از دست او و زبانش در امان باشند 597

466-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله سرور فرزندان آدم 597

467-کسانی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به همراه آنها مباهله کرد 597

468-حدیث غدیر 599

469-تفسیر قول خداوند متعال: (ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ) و (اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعاً) 599

470-تفسیر قول: (أَمْ یَحْسُدُونَ النّاسَ عَلی ما آتاهُمُ) 599

471-بلند گفتن بسم اللّه 601

472-ناصبی ها 601

473-شیعه کسی است،که از خداوند متعال فرمان می برد 601

474-مدح مسعود جعفی 603

475-هرکس عباس عموی پیامبر را اذیت کند پیامبر خدا را اذیت کرده است 603

476-ابن عباس می گوید:فرشتگان جز خانه خاندان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را زیر پا نگذاشته اند 603

477-دعای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله برای ابن عباس 603

478-اول کسی که اسلام آورد حضرت علی علیه السّلام بود 605

479-(پایان احادیث ابی عمر بن مهدی)605

480-دعای مظلوم 605

481-تفسیر آیهٔ (فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً) 605

482-کیفیت استخاره کردن 607

483-مستحب است در ظاهر خود اظهار کند نعمت را انسان 607

484-سؤال یهودی از حضرت علی علیه السّلام 607

485-آمدن مال و پول خدمت امام هادی علیه السّلام از قم در زمان متوکّل 609

486-دعا برای دوری از چیزهایی که از آنها می ترسی 611

487-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:یا علی دوستدار تو دوستدار من است و دشمن تو دشمن من است 615

488-موعظه در حدیث قدسی 615

489-در صفت دوستی که به ولایتی رسیده 615

490-فائدۀ گفتن لا اله الا اللّه الملک الحقّ المبین 615

491-چهار شخص که من شفیع آنها هستم 617

492-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمودند لا اله الا اللّه دژ محکم من است 617

493-دعای امام هادی علیه السّلام 617

494-تمام مؤمنان همسایگانی خواهند داشت،که آنها را اذیت خواهند کرد 617

495-سه دعا مستجاب می شود 619

496-وقت های دعا کردن 619

497-لزوم تقیه و زهد 619

498-مدح سامراء و اخبار خراب شدن آنجا 619

499-اشجع سلمی نزد امام صادق علیه السّلام رفتند 621

500-ولایت حضرت علی علیه السّلام سبب داخل شدن در بهشت است 623

501-حدیث غمامه 623

502-شهادت دادن سنگ به ولایت حضرت علی علیه السّلام 625

503-حقیقت ایمان 625

504-خواندن سورۀ حمد بر مریض 627

مجلس یازدهم

505-پنج چیز است که تباه می گردد 629

506-حکایت ابو موسی و متوکل 631

507-حکایت متوکل و هریسه 633

508-سؤال متوکل از أشعر عرب 635

509-ابو طیب و زیارت عاشورا 635

510-قصۀ نگین انگشتر 637

511-استجابت دعا بعد از نماز 639

512-سلام عمر به دستور پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بر امیر المؤمنین علیه السّلام 639

513-کلام پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و عایشه در مورد حضرت علی علیه السّلام 641

514-تفسیر آیۀ (أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفّارٍ عَنِیدٍ) 641

515-تفسیر آیۀ (وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ) 641

516-علی علیه السّلام بهترین مردم 643

517-لوحی که نزد حضرت فاطمه علیها السّلام بود 643

518-دعای امام صادق علیه السّلام 647

519-استخارۀ امام باقر علیه السّلام 649

520-تقیه شعار مؤمن است 649

521-خداوند می بخشد شیعیان حضرت علی علیه السّلام را 649

522-در سبب نامگذاری حضرت فاطمه علیها السّلام 649

523-تفسیر آیۀ (إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ) 651

524-تفسیر آیۀ (فَصَبْرٌ جَمِیلٌ) 651

525-تفسیر آیۀ (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ) 651

526-تفسیر آیۀ (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ) 651

527-تفسیر آیۀ (وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ) و (تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ) 651

528-محمد صلّی اللّه علیه و اله و حضرت علی علیه السّلام از نور خداوند به دنیا آمدند 651

529-خداوند حضرت علی علیه السّلام را امیر المؤمنین نامیدند 653

530-آتش جهنم بر دوستداران علی علیه السّلام حرام است 653

531-شفاعت اهل بیت در روز قیامت 653

532-شیعیان ما از خداوند متعال اطاعت می کنند 655

533-فضیلت نیمهٔ شعبان 657

534-مردی که از فقرش شکایت می کرد نزد ابی عبد اللّه 659

535-فرشته ای که از آب بیرون آمد و بر حضرت علی علیه السّلام سلام کرد 659

536-در روز قیامت منادی حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله را ندا می زد که 659

537-کافور خادم و حدیث سطل 661

538-اخلاق شیعه از فضیلت طینت ائمه است 661

539-بو طیر غلام ابی الحسن علی بن محمد 663

540-تفسیر قول خداوند: (ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً) و (وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ) 663

541-در مورد آیهٔ (إِنَّ اللّهَ اصْطَفی آدَمَ) 665

542-حضرت دانیال در چاه 665

543-معنی فتوّت و مروّت 667

544-موعظهٔ حضرت صادق علیه السّلام 669

545-وصیت و رقت بن نوفل به حضرت خدیجه 669

546-مکارم الاخلاق 671

547-موعظهٔ حضرت صادق علیه السّلام به سدیر 671

548-سه چیز از سعادت هستند 671

549-کلام حضرت صادق علیه السّلام به زیاد قندی 671

550-سه درخواست از خداوند اجابت می شود 673

551-جوانان باید یا دانشمند باشند یا دانش آموز 673

552-امام صادق علیه السّلام فرمودند:در هدیه دادن را و به دادن هدیه به اهلش استمرار داشته 673

553-آداب نشستن 673

554-وداع معلّی با امام صادق علیه السّلام و موعظهٔ آن حضرت به او 675

555-حقوق شیعیان 675

556-اهل معروف در دنیا همان اهل معروف در آخرت هستند 675

557-مردن با گناهان 677

558-نور ابو طالب در روز قیامت 677

559-مبتلا شدن مؤمن 679

560-سبب از بین رفتن نعمت ها 679

561-سه فضیلت حضرت علی علیه السّلام 681

562-کلام ابن مسعود با رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله در مورد خلافت 681

563-خوبی به پدر و مادر 683

564-انکارکنندۀ ولایت حضرت علی علیه السّلام 683

565-شیعیان ما از خاک بهشتی آفریده شده اند 685

566-انسان منافق و کافر،حضرت علی علیه السّلام را دوست ندارد 685

567-حدیث مدینه 687

568-حضرت علی علیه السّلام آقای دنیا و آخرت 687

569-حجاج و بخشیده شدن گناهانشان 687

570-حقیقت مرگ 689

571-کلام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در جنگ بدر 689

572-ثواب آب دادن 689

573-دعای مظلوم مستجاب می شود 691

574-خاندان پیامبر سه روز سیر نگشته اند 691

575-ثواب انگشتر عقیق 691

576-احترام به سالمندان 691

577-آداب خوردن 693

578-اولین کسی که بر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله وارد می شود 693

579-حدیث رسول اللّه در مورد امام حسن و امام حسین علیهما السّلام 693

580-سؤال مردی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در مورد قیامت 693

581-اصحابی که چهرهٔ ملیحی دارند 693

582-هدیهٔ خداوند به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و حضرت علی علیه السّلام و سیاه بودن چشمانشان 695

583-خبر دادن جبرئیل به کشته شدن امام حسین علیه السّلام 697

584-خبر دادن میکائیل به قتل امام حسین علیه السّلام 697

585-امّ سلمه خبر به قتل رسیدن امام حسین علیه السّلام را داد 699

586-خبر جبرئیل در مورد قتل امام حسین علیه السّلام 703

587-هنگام کندن قبر برای امام حسین علیه السّلام مشک خوش بویی پیدا شد 703

588-خداوند به خاطر شهید شدن امام حسین علیه السّلام چند چیز را به حضرت عطا فرمودند 705

589-شفا در خاک قبر امام حسین علیه السّلام 707

590-حرمت خوردن هر خاکی مگر خاک قبر امام حسین علیه السّلام 709

591-شفا با خاک امام حسین علیه السّلام 709

592-قصۀ موسی بن عیسی و تربت امام حسین علیه السّلام 711

593-شخم زدن قبر امام حسین علیه السّلام به دستور موسی بن عیسی 715

594-رشید(هارون عباسی)قبر امام حسین علیه السّلام را خراب و درخت سدر آن را قطع کرد 725

595-متوکل دستور تخریب قبر حضرت امام حسین علیه السّلام را داد 725

596-ابراهیم دیزج قبر امام حسین علیه السّلام را نبش کرد 727

597-قصۀ هارون معرّی و نبش قبر امام حسین علیه السّلام 729

598-قصۀ ابراهیم دیزج و نبش قبر امام حسین علیه السّلام 731

599-زیارت قبر امام حسین علیه السّلام در زمان متوکل 733

600-شخم زدن قبر امام حسین علیه السّلام در سال 247 هجری 735

601-فرشته ای خبر کشته شدن امام حسین علیه السّلام را به حضرت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله داد 737

602-از آسمان خون بارید روز شهادت امام حسین علیه السّلام 737

603-دوستدار علی وارد بهشت می شود 739

مجلس دوازدهم

604-سلام دادن به حضرت علی علیه السّلام 741

605-حدیث مناجات 741

606-دوست داشتن حضرت علی علیه السّلام و فاطمه علیها السّلام 743

607-حدیث غدیر 743

608-حضرت علی علیه السّلام دوست رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله 743

609-حضرت علی علیه السّلام جزء چهار نفری که وارد بهشت می شوند 743

610-حدیث مناشدت 745

611-حضرت فاطمه علیها السّلام یگانه بانوی زنان اسلام 747

612-کسانی که پیامبر به همراه آنها به مباهله رفتند 747

613-حدیث غدیر 749

614-حق حضرت علی علیه السّلام بر مسلمین 749

615-فضائل حضرت علی علیه السّلام 749

616-ملائکه جز خانۀ ما جایی پا نمی گذارند 751

617-عیادت از بنی هاشم سنت است 751

618-ولایت حضرت علی علیه السّلام 751

619-هرچیزی که انسان را از یاد خدا دور می کند از مصادیق قمار است 753

620-روز قیامت فرشتۀ مرگ هم می میرد 753

621-فتح مکه و شکستن بتها 753

622-تفسیر آیۀ: (كَلاّ إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا) 753

623-خطبۀ حضرت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله 755

624-تغییر قبله 755

625-خواب پیامبر وحی است 757

626-اسماعیل برای قربانی شدن 757

627-اولین کسی که از میهمان پذیرایی نمود 757

628-قصۀ حضرت یحیی علیه السّلام با ابلیس 757

629-نسب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله 761

630-صفات حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله 761

631-سنگ به پیامبر سلام کرد 763

632-شقّ القمر در مکه 763

633-خارج شدن بنی عبد المطلب روز بدر به زور 765

634-بازگرداندن نصف زمین خیبر به اهلش 765

635-پیامبر فرمودند:خاله مثل مادر است 765

636-تاریخ جنگ بدر و فتح مکه 765

637-حدیث منزلت 767

638-اولین کسی که اسلام آورد 767

639-حدیث غدیر 767

640-حدیث اسراء 767

641-سه چیز به حضرت علی علیه السّلام اعطا شده 771

642-حضرت علی علیه السّلام مانند حضرت عیسی 771

643-حضرت علی علیه السّلام آقا و سرور مسلمین 771

644-سواره ها روز قیامت 773

645-مردمان قوم یأجوج و مأجوج 773

646-بهترین کلام ها چیست 775

647-دنیا زندان مؤمن است 775

648-اهل بهشت 777

649-عیادت حضرت علی علیه السّلام از صعصعه در هنگام بیماری او 777

650-شکسته و تمام خواندن نماز 777

651-هنگامی که انسان در آخرین روز از دنیا و اولین روز آخرت قرار می گیرد ثروت و فرزندان و کردارش بر او ظاهر می شوند 779

652-نماز جمعه 781

653-حدیث سفینه 783

654-نگاه کردن به صورت حضرت علی علیه السّلام 783

655-هیچ هدهدی نیست مگر آنکه زیر بالش نوشته شده که آل محمد بهترین آفریدگانند 783

656-حضرت علی علیه السّلام از زمانی که به دنیا آمدند مظلوم بودند 783

657-امام حسن و حسین علیه السّلام در روز قیامت 783
658-فضائل حضرت علی علیه السّلام 787
659-حدیث اسراء 789
660-دوست داشتن حضرت علی علیه السّلام 791
661-علی دژ محکم الهی است 791
662-فضائل علی علیه السّلام 791
663-حضرت علی علیه السّلام به منزلۀ سر نسبت به بدن من است 793

664-حدیث اسراء 793

665-علی علیه السّلام برادر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله 795

666-حضرت علی علیه السّلام پیشوای مؤمنان 795

667-پاداش پیامبر به نیکی بر فرزندان او 795

668-حدیث معراج 797

669-جامی از بلور قرمز هدیه خداوند به حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله 797

670-یاد گرفتن و یاد دادن قرآن 799

671-نزول آیهٔ شریفهٔ (إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّهِ) 801

672-قسم دروغ 803

673-نذر پیاده به حج رفتن 803

674-در آداب سلام کردن 805

675-هدیهٔ امام رضا علیه السّلام به دعبل 805

676-منفعت های کشمش خوردن 805

مجلس سیزدهم

677-منفعت های خوردن کشمش سیاه 809

678-قول عمر در مورد حضرت علی علیه السّلام 811

679-منفعت انار خوردن 811

680-پیامبر به عمویش عباس وصیت کرد که 811

681-منفعت خوردن کدو 811

682-منفعت ریشۀ تربچه 811

683-منفعت کاسنی 811

684-حدیث پیامبر در آخرین حج 813

685-در مورد حضرت علی علیه السّلام 813

686-اصحاب بهشت 813

687-اصحاب جهنم 815

688-خطبۀ حضرت علی علیه السّلام در کوفه 815

ص:900

689-نهی از برائت از حضرت علی علیه السّلام 815

690-تفسیر آیۀ شریفۀ (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللّهِ) 815

691-در دوستی با دوست میانه رو باش 817

692-در مورد شهادت حضرت علی علیه السّلام 817

693-حکم کسی که دشنام به حضرت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و حضرت علی علیه السّلام می دهد 817

694-دربارۀ مجوسی ها 817

695-قول حضرت علی علیه السّلام وقتی لباس جدیدی پوشیده بود 817

696-حضرت علی علیه السّلام سید عرب 819

697-علی علیه السّلام به کشتن ناکثین و قاسطین و مارقین پرداخت 819

698-منفعت عسل و جو 819

699-از بهترین سحری های روزه دار حلیم با خرماست 819

700-وصف مؤمن 821

701-سبب دخول به بهشت 821

702-رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله می فرمایند:چهار شخص را من روز قیامت شفاعت می کنم 821

703-قصۀ سکینه دختر حضرت علی علیه السّلام 821

704-ولادت امام حسن و حسین علیه السّلام 821

705-تفسیر قول خداوند (أَلْقِيا فِی جَهَنَّمَ كُلَّ كَفّارٍ عَنِيدٍ) 823

706-سبب نزول آیۀ (إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ) 825

707-کلید بهشت و جهنم در دست حضرت علی علیه السّلام 825

708-چهار چیز از بهشت نازل شده است 825

709-بالنگ در معده سنگین است و باید بعد از آن نان خشک بخورید 827

710-منفعت های انار 827

711-چهارجا از قصرهای بهشتند 827

712-معنی ایمان 827

713-دو چیز سینۀ انسان را خوب و دو چیز سینۀ انسان را خراب می کند 827

714-بهترین علم 827

715-بهترین زنها پنج زنند 827

ص:901

716-زن ها چهار نوعند 829

717-تفسیر قول خداوند: (أَنْفِقُوا مِمّا رَزَقْناکُمْ) 829

718-ذمّ تصمیم ازدواج نکردن 829

719-به شیعیان ما بگو که به آنچه نزد خداست نمی رسد مگر به عمل کردن 829

720-دعای هنگام صبح 831

721-دعای هنگام شب و هنگام خارج شدن از منزل 831

722-نزول آیۀ شریفۀ (أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ) 833

723-معطّر شوید به استغفار 833

724-خدا با بدهکاران است 835

725-خطبۀ شقشقیه 835

726-خطبۀ فاطمه علیها السّلام به زنان مهاجرین و انصار 839

727-سخن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله با بدیل بن ورقاء 841

728-نزول آیۀ شریفۀ (فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ) 843

729-تفسیر آیۀ شریفۀ (یُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ) 843

730-پنهان کردن علم 845

731-حریم چاه 845

732-تفسیر قول خداوند: (وَعَدَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ) 845

733-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمودند که من خواستۀ پدرم ابراهیم هستم 847

734-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می فرمایند:ستاره ها امان اهل آسمانند و اهل بیت امان امّتم هستند 849

735-حرام بودن شراب 849

736-حس ظنّ به خداوند 849

737-ابی نؤاس در مریضی که با آن فوت کرد 851

738-حدیث قدسی:خداوند می فرمایند کسی که به من و نبی من و به ولی من ایمان آورد وارد بهشت می شود 851

739-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله در جنگ پرچم را به دست حضرت علی علیه السّلام دادند 851

740-حرم خداوند حلال و حرام او و مشتبهات میان آن دوست 853

741-در مورد دنیا مثل عابد باش 853

742-منزلت حضرت علی علیه السّلام 855

743-زمین پر از ظلم و جور می شود 855

744-دجال وارد مکه و مدینه نمی شود 857

745-با قرآن به سرزمین دشمنان سفر نکنید 857

746-غسل جمعه 857

747-سخن چین وارد بهشت نمی شود 857

748-در مورد غسل کردن روز جمعه 857

749-راه رفتن در قبرستان 859

750-نفقه دادن مسلمان به خانواده اش 859

751-شکر کردن خداوند 859

752-بر پیشانی اسب ها تا روز قیامت خیر نوشته شده است 859

753-پذیرایی از مهمان 861

754-حدیث قدسی(اکتبوا العبدی المریض افضل ما کان عمل فی صحّته)861

755-پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به ابا ذر فرمودند هرچه برای خود دوست می دارم برای تو نیز دوست می دارم 861

756-قارچ از نعمت هاست و آبش درمان چشم هاست 861

757-تکبیر گفتن در نماز 863

758-وارد شد حضرت علی علیه السّلام بر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله درحالی که حضرت مریض بودند 863

759-در مورد مرگ 863

760-عمل کم که از سنت باشد بهتر است از عمل زیادی که بدعت باشد 865

761-قول قبول نیست مگر با عمل کردن 865

762-حضرت رسول نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشا را جمع کردند و فاصله نینداختند 865

763-نماز مریض 865

764-نبود در موی سر و محاسن حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله بیست موی سفید 867

765-وقتی زمان ظهر نزدیک شود کمتر رویای مؤمن دروغ گوید 867

766-وضوی حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله حضرت همیشه از راست آغاز می کردند 867

767-دربارۀ عبدی که مالی را دارد 867

768-قرائت عبد اللّه هفتاد سوره را از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله 867

769-کیفیت اسلام جفینه 869

770-حضرت علی علیه السّلام کارگشایی می کند در مدینه 869

771-دعای حضرت علی علیه السّلام هنگامی که لباس نو خریده بودند 869

772-گریه کردن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله وقتی ابراهیم فوت کرد 871

773-بهترین جامه ها جامۀ سفید رنگ است 871

774-کسی که یک رکعت درک کند همۀ نماز را دریافته است 871

جلد 2

مشخصات کتاب

سرشناسه:طوسی، محمدبن حسن، 385-460ق.

عنوان قراردادی:امالی . فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور:امالی شیخ طوسی/ مترجم صادق حسن زاده.

مشخصات نشر:قم: اندیشه هادی

مشخصات ظاهری:2ج.

شابک:180000 ریال: دوره 978-964-8850-18-5 : ؛ ج. 1 978-964-8850-16-1 : ؛ ج. 2 978-964-8850-17-8 :

یادداشت:فارسی - عربی.

یادداشت:فهرست نویسی بر اساس جلد دوم، 1388.

یادداشت:ج. 1 (چاپ اول: 1388).

یادداشت:عنوان روی جلد: ترجمه امالی شیخ طوسی.

عنوان روی جلد:ترجمه امالی شیخ طوسی.

موضوع:احادیث شیعه -- قرن 4ق.

شناسه افزوده:حسن زاده، صادق، 1342 -، مترجم

رده بندی کنگره:BP129/ط9الف8 1300ی

رده بندی دیویی:297/212

شماره کتابشناسی ملی:2048488

ص :1

اشاره

ص :2

امالی شیخ طوسی (جلد دوم)

ص:3

[14] المجلس الرابع عشر

فيه بقيّه أخبار ابن مخلد،و فيه من أخبار أبى الحسين ابن بشران المعدّل، و فيه أحاديث أبى عبد اللّه حمويه البصرى،و أحاديث إبراهيم بن إسحاق الأحمرى روايه ابن شبل الوكيل،و فيه من أحاديث محمّد بن محمّد بن النعمان

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-853- أخبرنا أبو الحسن محمّد بن محمّد بن محمّد ابن مخلد،فى ذى الحجّه سنه سبع عشره و أربع مائه،فى داره بدرب السّلولىّ فى القطعيعه،قال:

حدّثنى محمّد بن جعفر بن نصير عن أحمد بن محمّد بن مسروق عن يحيى الجلاّء قال:سمعت بشرا يقول لجلسائه:سيحوا فإنّ الماء إذا ساح طاب،و إذا وقف تغيّر و اصفرّ.

2-854- أخبرنا ابن مخلد،قال أخبرنا الخالدىّ،قال حدّثنا أبو محمّد الحارث بن محمّد بن أبى أسامه،قال:حدّثنا عبد العزيز بن أبان،قال:حدّثنا الثّورىّ،عن

14- جلسه چهاردهم

اشاره

جلسه چهاردهم

که بقیهٔ احادیث ابن مخلّد[سر سلسلهٔ راویان احادیث پیشین]و احادیث ابو حسین بن بشران معدّل و ابو عبد اللّه حمویه بصری و ابراهیم بن اسحاق احمری،روایت ابن شبل وکیل و احادیث محمّد بن محمّد بن نعمان در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

775-گردش کنید به درستی که آب چون می گردد پاک می شود

[853]1-یحیای جلاء که از بندگان ارجمند خداوند بود گفته است:از بشر شنیدم که به هم نشینانش می گفت:گردش کنید که آب چون بگردد،پاک می شود و چون بایستد دگرگون می شود و زرد می گردد.

ص:5

سعد بن إبراهيم،قال:سمعت عبد اللّه بن شدّاد قال:سمعت عليّا عليه السّلام يقول:ما سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يفدى رجلا بأبويه إلاّ سعدا،سمعته يقول:ارم سعد،فداک أبى و أمّى.

855-3- أخبرنا ابن مخلد،عن جعفر بن محمّد بن نصير عن محمّد بن يونس عن أبى نعيم،عن الحكم بن أبى نعيم،قال:سمعت فاطمه بنت محمّد عليه السّلام تحدّث عن أبيها عليه السّلام قالت:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من أعتق رقبه مؤمنه كان له بكلّ عضو منها فكاک عضو منه من النّار.قال محمّد:فذاكرت بهذا الحديث الشّاذكونىّ فقال رجل عنده:حدّثناه أبو نعيم.

856-4- أخبرنا ابن مخلد،عن جعفر بن محمّد بن نصير عن عبد اللّه بن يوسف عن محمّد بن سليمان عن عبد الوارث بن سعيد،قال قدمت مكّه فوجدت فيها أبا حنيفه و ابن أبى ليلى و ابن شبرمه،فسألت أبا حنيفه فقلت:ما تقول فى رجل باع بيعا و شرط شرطا؟قال:البيع باطل و الشّرط باطل؛ثمّ أتيت ابن أبى ليلى فسألته، فقال:البيع جائز و الشّرط باطل؛ثمّ أتيت ابن شبرمه فسألته،فقال:البيع جائز و الشّرط جائز،فقلت:سبحان اللّه ثلاث من فقهاء أهل العراق اختلفتم علىّ فى مسأله واحده فأتيت أبا حنيفه فأخبرته،فقال:ما أدرى ما قالا،حدّثنى عمرو بن شعيب،عن أبيه،عن جدّه:أنّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله نهى عن بيع و شرط،البيع باطل و الشّرط باطل؛ ثمّ أتيت ابن أبى ليلى فأخبرته،فقال:ما أدرى ما قالا،حدّثنى هشام عن

776-از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله نشنیدم جز بر سعد که بگوید پدر و مادرم به فدایت باد

[854]2-عبد اللّه شدّاد گفته است:از علی علیه السّلام شنیدم که می فرمود:نشنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله جز برای سعد بگوید:پدر و مادرم به فدایت.از ایشان شنیدم که می فرمود:تیر بینداز سعد،پدر و مادرم به فدایت.

777-فضیلت آزاد کردن بنده

[855]3-حکم بن ابی نعیم گفته است:از فاطمه دخت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که از پدرش سخن می گفت که فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس بندۀ مؤمنی را آزاد کند،برابر هر عضو او، آزادی یکی از عضوهای او از آتش خواهد بود.محمّد راوی گفته است:من این حدیث را با شاذکونی گفتم و مردی که نزد او بود،گفت:این حدیث را از ابو نعیم به ما گفته است.

778-اختلاف فقها در خرید و فروش شرط

[856]4-عبد الوارث بن سعید گفته است:من به مکه رسیدم و ابو حنیفه و ابن ابو لیلی و ابن شبرمه را در آن جا یافتم.از ابو حنیفه پرسیدم:چه می گویی دربارۀ مردی که چیزی می فروشد و شرط می گذارد؟او گفت:این بیع و شرط هردو باطل است.سپس به نزد ابن ابو لیلی آمدم و از او پرسیدم.او گفت:بیع و شرط باطل است.سپس به نزد ابن شبرمه آمدم و از او پرسیدم.او گفت:هم بیع و هم شرط صحیح است.من گفتم:سبحان اللّه سه فقیه اهل عراق در یک پرسش من اختلاف دارید.آن گاه به نزد ابو حنیفه آمدم و از ماجرا آگاهش کردم.او گفت:من نمی دانم آن دو چه گفته اند.ولی عمرو بن شعیب از پدرش به نقل از جدّش روایت کرده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله از بیع به همراه شرط نهی کرده است.پس بیع و شرط باطل خواهند بود.سپس به نزد ابن ابو لیلی آمدم و آنچه را که رخ داده بود گفتم.او گفت:من نمی دانم آن دو چه گفته اند، ولی هشام بن عروه از پدرش روایت کرده

عروه،عن عائشه،قالت:أمرنى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أن أشترى بريره فأعتقها،البيع جائز و الشّرط باطل؛ثمّ أتيت ابن شبرمه فأخبرته،فقال:ما أدرى ما قالا،حدّثنى مسعر بن كدام،عن محارب بن دثار،عن جابر بن عبد اللّه،قال:بعت النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله ناقه شرط لى جلابها إلى المدينه،البيع جائز و الشّرط جائز.

857-5- أخبرنا ابن مخلد،عن جعفر بن محمّد بن نصير عن الحسين بن الكميت عن المعلّى بن مهدىّ،عن أبى شهاب،عن الحجّاج بن أرطاه،عن عبد الملک بن عمر،عن عطيّه-رجل من بنى قريظه-قال:عرضنا على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فمن كانت له عانه قتله و من لم تكن له عانه تركه،فلم تكن لى عانه فتركنى.

858-6- أخبرنا ابن مخلد،عن محمّد بن عمرو بن البخترىّ عن سعدان بن نصر،عن محمّد بن مصعب عن الأوزاعىّ،عن أسيد بن خالد عن عبد اللّه بن محيريز،قال:قلت لرجل من أصحاب النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال الأوزاعىّ:حسبت أنا أنّه يكنّى أبا جمعه-حدّثنا حديثا سمعته من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:لأحدّثنّک حديثا جيّدا:تغدّينا يوما مع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و معنا أبو عبيده بن الجرّاح فقلنا:يا رسول اللّه،هل أحد خير منّا،أسلمنا معک؛و جاهدنا معک؟قال:بلى،قوم من أمّتى يأتون من بعدكم فيؤمنون بى.

859-7- أخبرنا ابن مخلد،عن الرّزّاز،عن محمّد بن عبد الملک عن يزيد بن هارون،عن فطر قال:سمعت بعض أصحاب النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله لقد كان لعلىّ بن أبى طالب

که عایشه گفته است:رسول خدا به من دستور داد که بریره را بخرم و آزادش کنم.که در این صورت بیع جایز است و شرط باطل.سپس به نزد ابن شبرمه آمدم و ماجرا را به او گفتم.او گفت:من نمی دانم آن دو چه گفته اند،ولی مسعر بن کدام از محارب بن دثار به نقل از جابر بن عبد اللّه روایت کرده که گفته است:من مادینه شتری را به پیامبر فروختم و ایشان شرط کرد که آن را به مدینه بیاورم که در این صورت بیع و شرط روا است.

779-تعامل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نسبت به اسیران بنی قریظه

[857]5-عطیّه-مردی از بنی قریظه-گوید:ما را به رسول خدا عرضه کردند و ایشان هرکس را که موی شرمگاه داشت،کشت و هرکس را که آن را نداشت رها کرد.من موی شرمگاه نداشتم و رهایم کرد.

780-در برتری داشتن مردمانی که حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله را ندیده اند ولی به او ایمان دارند

[858]6-عبد اللّه بن محیریز گفته است:به مردی از اصحاب پیامبر-اوزاعی[از راویان این حدیث]گفته است:گمان می کنم که کنیه اش را ابو جمعه گفت-گفتم:حدیثی از رسول خدا که خودت آن را شنیده باشی بر ایمان بگو.او گفت:حدیثی خوب برایتان خواهم گفت:

روزی با رسول خدا صبحانه می خوردیم و ابو عبیدۀ جرّاح هم با ما بود که گفتیم:آیا مردمانی بهتر از ما هست و حال آنکه به تو اسلام آوردیم و به همراهت جنگیدیم.فرمود:آری گروهی از امّتم پس از شما می آیند که[ندیده]به من ایمان می آورند.

صلوات اللّه عليه من السّوابق ما لو أنّ سابقه منها بين الخلائق لو سعتهم خيرا.

860-8- أخبرنا ابن مخلد،عن الرّزّاز،عن العبّاس بن حاتم عن يعلى بن عبيد عن يحيى بن عبيد اللّه،عن أبيه،عن أبي هريره،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لا يحلّ لمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاثه أيّام،و السّابق يسبق إلى الجنّه.

861-9- أخبرنا ابن مخلد،عن الرّزّاز،عن محمّد بن الهيثم القاضى،عن محمّد بن إسماعيل بن عبّاس عن أبيه عن صمصم بن زرعه،عن شريح بن عبيد،قال:

كان جبير بن نفير يحدّث أنّ رجالا سألوا النّواس بن سمعان،فقالوا:ما أرجى شىء سمعت لنا من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله؟فقال النّواس سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:من مات و هو لا يشرک باللّه(عزّ و جلّ)شيئا،فقد حلّت له مغفرته،إن شاء أن يغفر له.

قال نواس عند ذلک:إنّى لأرجو أن لا يموت أحد تحلّ له مغفره اللّه(عزّ و جلّ)إلاّ غفر له.

862-10- أخبرنا ابن مخلد،عن الرّزّاز،عن محمّد بن يونس عن عون بن عماره،عن سليمان بن عمران عن أبي حازم المدنىّ،عن ابن عبّاس فى قوله (تعالى): وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً [لقمان(31):20]قال:الظّاهره الإسلام،و الباطنه ستر الذّنوب.

863-11- أخبرنا ابن مخلد،قال:أخبرنا الرّزّاز،قال:حدّثنا أبو خالد القرشىّ عبد العزيز بن معاويه بن عبد العزيز،قال:حدّثنا أبو عاصم،قال:حدّثنا مالک بن

781-اگر یکی از ویژگی های حضرت علی علیه السّلام را دیگری داشت نیکی آن شخص را فرا می گرفت

[859]7-یکی از اصحاب پیامبر گفت:اگر یکی از ویژگی های علی بن ابی طالب علیه السّلام را آفریدگان دیگر داشتند،نیکی آنان را فرا می گرفت.

782-بر مسلمانی روا نیست که با برادرش بیشتر از سه روز قطع ارتباط کند

[860]8-از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:بر مسلمان روا نیست که بیشتر از سه روز با برادرش قطع ارتباط کند و آن که[در پیوند دوباره]پیشگی بگیرد به بهشت پیشی گرفته است.

783-هرکس بمیرد و به خدا شرک نورزد بر او آمرزش رواست

[861]9-شریح بن عبید گفته است:جبیر بن نفیر می گفت:چندین مرد از نوّاس بن سمعان پرسیدند:امیدانگیزترین چیزی را که از رسول خدا شنیده ای به ما بگو.نوّاس گفت:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:هرکس بمیرد و به خداوند عزّتمند چیزی را شریک نگیرد، آمرزش خواهد بر او روا است اگر خدا بخواهد که او را بیامرزد.نوّاس در این هنگام گفت:من امید دارم که هرکس بمیرد و آمرزش خداوند بر او روا باشد،خداوند او را بیامرزد.

784-تفسیر قول خداوند: (وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً)

[862]10-از ابن عبّاس روایت شده که دربارۀ این آیه:«و نعمت هایش را بر شما ارزانی داشت نمایان و نهان»[لقمان(31):آیۀ 20]گفت:نمایان،اسلام است و نهان،پوشیدن گناهان.

أنس،عن الزّهریّ،عن سعید بن المسیّب و أبی سلمه،عن أبی هریره قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إذا وقعت الحدود فلا شفعه.

12-864- أخبرنا ابن مخلد،عن الرّزّاز،عن محمّد بن أحمد بن أبی العوّام،عن عبد الوهّاب بن عطا عن محمّد بن عمرو،عن أبی سلمه،عن أبی هریره:عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:إنّ أکمل المؤمنین إیمانا أحسنهم خلقا،و خیارکم خیارکم لنسائهم.

13-865- أخبرنا محمّد بن محمّد بن مخلد،عن محمّد بن عمرو الرّزّاز،عن حامد بن سهل عن أبی غسّان عن شریک،عن سماک،عن عکرمه،عن ابن عبّاس،عن میمونه،زوجه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قالت أجنبت أنا و رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فاغتسلت من جفنه و فضلت فیها فضله،فجاء رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فاغتسل منها، فقلت:یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،إنّها فضله منّی أو قالت:اغتسلت-فقال:لیس الماء جنابه.

14-866- أخبرنا ابن مخلد،عن الخالدیّ،عن الحسن بن علیّ القطّان،عن عبّاد بن موسی عن إبراهیم بن سلیمان عن عبد اللّه بن مسلم،عن سعید بن جبیر، عن ابن عبّاس،قال:کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یجلس علی الأرض،و یأکل علی الأرض،و یعتقل الشّاه،و یجیب دعوه المملوک علی خبز الشّعیر.

15-867- أخبرنا ابن مخلد،عن الخالدیّ،عن محمّد بن عثمان العبسیّ،عن عبد الجبّار بن عاصم،عن عبید اللّه بن عمر عن عبد الملک بن عمیر،عن مصعب

785-در قیامت چون حدود ثابت شود شفاعت پذیرفته نمی شود

[863]11-از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:چون حدود ثابت شود شفاعت پذیرفته نمی گردد.

786-کمال ترین شما از نظر ایمان خوش اخلاق ترین شماهاست

[864]12-از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:کامل ترین مؤمنان در ایمان نیک خوترین ایشان هستند و بهترین شما،کسانی هستند که نسبت به زنانشان بهترین اند.

787-غسل کردن با آبی که با آن یک بار غسل کرده اند

[865]13-میمونه همسر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله گوید:من و رسول خدا جنب بودیم،من از خمره ای غسل کردم و قسمتی از آب آن ماند.سپس رسول خدا آمد و با آن غسل کرد.من گفتم:ای رسول خدا آن بقیهٔ آب غسل من بود-یا گفته است:من با آن غسل کردم-حضرت فرمود:آب غسلت که جنب نشده تا نجس باشد.

788-اخلاق حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله

[866]14-ابن عبّاس گفته است:رسول خدا بر زمین می نشست و بر روی زمین غذا می خورد و گوسفند می دوشید و دعوت بردگان بر سفرهٔ نان جوین را می پذیرفت.

بن شيبه،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:إذا أخذ القوم مجالسهم،فإن دعا رجل أخاه و أوسع له فى مجلسه فليأته،فإنّما هى كرامه أكرمه بها أخوه،و إن لم يوسع له أحد فلينظر أوسع مكان يجده فليجلس فيه.

16-868- أخبرنا ابن مخلد،عن الخالدىّ،عن الحارث بن محمّد بن أبى أسامه،عن داود بن المحبّر،عن عبّاد،عن عبد اللّه بن دينار،عن ابن عمران عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:كم من عاقل عقل عن اللّه(عزّ و جلّ)أمره،و هو حقير عند النّاس ذميم المنظر،ينجو غدا،و كم من ظّريف اللّسان،جميل المنظر عند النّاس،يهلک غدا فى القيامه.

17-869- أخبرنا ابن مخلد،قال:حدّثنا الخالدىّ،قال:حدّثنا محمّد بن عبد اللّه بن سليمان الحضرمىّ،قال:حدّثنا إبراهيم بن محمّد بن العبّاس أبو إسحاق الشّافعىّ،قال:حدّثنا عبد اللّه بن رجاء،عن ابن عجلان،عن نافع،عن ابن عمر، قال:نهى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أن تطرق النّساء ليلا.قال:فأطرق رجلان،و كلاهما رأى مع امرأته ما يكره.

18-870- أخبرنا ابن المخلد،عن جعفر بن محمّد بن نصير الخالدىّ عن القاسم بن محمّد بن حمّاد عن جندل بن والق،عن أبى مالک الأنصارىّ،عن أبى عبد الرّحمن السّدّىّ،عن داود بن أبى هند،عن أبى نضره،عن أبى سعيد،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله اطلبوا الخير عند حسان الوجوه.

789-آداب نشستن

[867]15-از مصعب بن شیبه روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:وقتی گروهی در جاهایشان نشستند اگر کسی برادرش را صدا بزند و جایی برایش باز کند او باید به سویش برود؛زیرا کرامتی است که برادرش او را با آن گرامی دارد و اگر کسی برایش جا باز نکرد هر جا که جای گشاده ای یافت آنجا بنشیند.

790-کسانی که ممکن است در روز قیامت هلاک شوند و یا نجات یابند

[868]16-از ابن عمر روایت شده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:چه بسا عاقلی که دربارۀ کارش خداوند عزّتمند را در نظر بگیرد و نزد مردم خوار و زشت منظر باشد امّا فردای روز قیامت نجات یابد و بسا خوش زبان و نیک رویی میان مردم که فردای قیامت هلاک شود.

791-وارد شدن بر زنان شبانه

[869]17-از ابن عمر روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از وارد شدن شبانه بر[خانۀ]زنان نهی کرد.او گفته است:دو مرد چنین وارد شدند و هر دو چیزی به همراه زنانشان دیدند که ناپسند بود.

792-خیر را نزد خوشرویان طلب کنید

[870]18-از ابو سعید روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:نیکی را نزد زیبارویان بجویید.

19-871- أخبرنا ابن مخلد،عن جعفر بن محمّد بن نصير عن محمّد بن إبراهيم بن زياد عن سهل بن زنجله،عن الصّبّاح بن محارب،عن داود الأودىّ،عن سماک،عن خالد بن جرير قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إذا شرب الخمر فاجلدوه،فان عاد فاجلدوه،فإن عاد فاقتلوه.

20-872- أخبرنا ابن مخلد،عن جعفر بن محمّد بن نصير عن أحمد بن محمّد بن مسروق قال:أنشدنى بعض أصحابنا شعرا:.

اجعل تلادک فى المهمّ من الأمور إذا اقترب

حسّن التّصبّر ما استطعت فإنّه نعم السّبب

لا تسه عن أدب الصّغير و إن شكا ألم التّعب

و دع الكبير لشأنه كبّر الكبير عن الأدب

لا تصحب النّطف المريب فقربه إحدى الرّيب

و اعلم بأنّ ذنوبه تعدى كما يعدى الجرب

آخر أخبار ابن مخلد

21-873- أخبرنا أبو الحسين علىّ بن محمّد بن عبد اللّه ابن بشران المعدّل،فى منزله ببغداد فى رجب سنه إحدى عشره و أربعمائه،قال:أخبرنا محمّد بن عمرو بن البخترىّ عن سعيد بن نصر البزّاز عن سفيان بن عيينه،عن عمر:أنّه سمع جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ يقول:أتى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قبر عبد اللّه بن أبىّ بعد ما أدخل

793-حد شارب خمر

[871]19-از جریر عبد اللّه روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:چون کسی شراب نوشید، تازیانه اش بزنید و چون دوباره نوشید،دوباره تازیانه اش بزنید و اگر باز هم نوشید او را بکشید.

794-شعر در مورد اخلاق

[872]20-احمد بن محمّد بن مسروق قرشی گفت:یکی از اصحاب مان شعری برایم خواند که چنین بود:

سود مالت را در امور مهم قرار بده وقتی زمانش می رسد.

شکیبایی هر اندازۀ که بتوانی نیکو است و همان سبب نیکی است.

از تربیت خردسال غافل نشو اگرچه از درد خستگی شکایت کند.

و بزرگسال را به حال خودش رها کن و او را از تربیت،بزرگ بدان.

با مرد گمان انگیز دوستی نکن که نزدیکی به او یکی از تردیدها است.

و بدان که گناهان او سرایت می کند چنان که بیماری جرب[گری]سرایت می کند.

پایان احادیث ابن مخلّد

795-دستور پیامبر صلّی اللّه علیه و اله برای بیرون آوردن جنازۀ عبد اللّه بن ابی از قبر

[873]21-از عمرو روایت شده که او از جابر بن عبد اللّه شنیده که می گفت:«رسول خدا کنار گور عبد اللّه بن ابی آمد،پس از آن که او در آن قرار داده شد،

حفرته فأمر به فأخرج،فوضعه على ركبته-أو فخذه-فنفث فيه من ريقه و ألبسه قميصه اللّه أعلم.

874-22- أخبرنا ابن بشران،عن محمّد بن عمرو البخترىّ،عن سعدان بن نصر،عن سفيان بن عيينه،عن عمر:أنّه سمع جابر بن عبد اللّه يقول:لمّا كان العبّاس بالمدينه فطلبت الأنصار ثوبا يكسونه،فلم يجدوا قميصا يصلح عليه إلاّ قميص عبد اللّه بن أبىّ،فكسوه إيّاه.

875-23- أخبرنا ابن بشران،قال:أخبرنا أبو علىّ إسماعيل بن محمّد الصّفّار قراءه عليه،قال:حدّثنا أبو علىّ الحسن بن عرفه العبدىّ،يوم الثّلاثاء فى ذى الحجّه سنه ستّ و خمسين و مائتين،قال:حدّثنا أبو النّضر هاشم بن القاسم،عن سليمان بن المغيره،عن ثابت البنانىّ،عن أنس قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله آتى يوم القيامه باب الجنّه فأستفتح،فيقول الخازن:من أنت؟فأقول:أنا محمّد.فيقول:بک أمرت ألاّ أفتح لأحد قبلک.

876-24- أخبرنا ابن بشران،عن عثمان بن أحمد بن السّماک،عن محمّد بن عبد اللّه المنادى،عن شجاع بن الوليد،عن هاشم بن هاشم،عن عامر بن سعد:أنّ سعدا قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من تصبح بتمرات من عجوه لم يضرّه ذلک اليوم سمّ و لا سحر.

877-25- أخبرنا ابن بشران،عن أحمد بن سليمان عن محمّد بن عثمان،عن

آن گاه فرمان داد تا او را بیرون آوردند و سپس حضرت او را روی زانوان و یا بر ران خود گذاشت و از آب دهانش در او ریخت و پیراهن خودش را به او پوشانید»خدا عالم است.

796-پیراهن عباس

[874]22-جابر بن عبد اللّه گوید:وقتی عبّاس در مدینه بود.انصار پیراهنی می جستند تا بر او بپوشانند و هیچ پیراهنی جز پیراهن عبد اللّه بن ابی نیافتند که به قامت او راست بیاید،پس پیراهن را به عبّاس پوشاندند.

797-در بهشت،قبل از حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله بر هیچ کسی باز نمی شود

[875]23-از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:روز قیامت به کنار در بهشت می آیم و می گویم که در را باز کند و دربان آن می گوید:تو کیستی؟من می گویم:من محمّد صلّی اللّه علیه و اله هستم.او می گوید:به خاطر تو فرمان دارم که در را پیش از تو برای کسی باز نکنم.

798-کسی که صبح را با خرما شروع کند

[876]24-از سعد روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس با چند خرمای عجوه [بهترین خرمای مدینه]صبح کند در آن روز هیچ زهر و جادویی به او زیان نمی رساند.

الحسن بن جعفر،عن سعيد بن محمّد،عن يحيي بن سعيد،عن عبد اللّه بن عمر، عن نافع،عن ابن عمر،أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله نهى عن بيع الولاء،و عن هبته.

878-26- أخبرنا ابن بشران،عن الحسن بن صفوان عن عبد اللّه بن محمّد عن أبى خيثمه،عن يعقوب بن إبراهيم بن سعد،عن أبيه،عن صالح بن كيسان،عن نافع:أنّ عبد اللّه بن عمر قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بينما ثلاثه رهط يتماشون أخذهم المطر،فآووا إلى غار فى جبل،فبينما هم فيه انحطّت صخره فأطبقت عليهم،فقال بعضهم لبعض:انظروا أفضل أعمال عملتموها فسلوه بها،لعلّه يفرّج عنكم.قال أحدهم:اللّهمّ إنّه كان لى والدان كبيران،و كانت لى امرأه و أولاد صغار،فكنت أرعى عليهم،فإذا أرحت عليهم غنمى بدأت بوالدىّ فسقيتهما،فلم آت حتّى نام أبواى،فطيّبت الإناء ثمّ حلبت ثمّ قمت بحلابى عند رأس أبوىّ،و الصّبيه ينضاعون عند رجلى،أكره أن أبدأ بهم قبل أبوىّ،و أكره أن أوقظهما من نومهما، فلم أزل كذلك حتّى أضاء الفجر،اللّهمّ إن كنت تعلم أنّى فعلت ذلك ابتغاء وجهک، فافرج عنّا فرجه نرى منها السّماء؛ففرّج لهم فرجه فرأوا منها السّماء.و قال الآخر:اللّهمّ إنّه كانت لى بنت عمّ فأحببتها حبّا كانت أعزّ النّاس إلىّ،فسألتها نفسها،فقالت:لا حتّى تأتينى بمائه دينار؛فسعيت حتّى جمعت مائه دينار فأتيتها بها،فلمّا كنت بين رجليها،قالت:اتّق اللّه و لا تفتح الخاتم إلاّ بحقّه،فقمت عنها، اللّهمّ إن كنت تعلم أنّى فعلت ذلک ابتغاء وجهک،فافرج عنّا فيها فرجه؛ففرّج اللّه

799-نهی از خرید و فروش«ولاء»و بخشیدن آن

[877]25-از ابن عمر روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از فروش و هدیه دادن[حق ارث آزاد کننده یا ورثۀ او از آزاد شده]نهی کرده است.

800-قصۀ سه نفری که به غار رفتند و سنگی راهشان را بست

[878]26-عبد اللّه بن عمر روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:سه نفر با هم می رفتند که باران بر آن ها باریدن گرفت،به غاری در کوه پناه بردند.در آن جا بودند که تخته سنگی فرو افتاد و راه را بر آنان بست.آن گاه یکی از ایشان به دو نفر دیگر گفت:ببینید چه عمل با فضیلتی کرده اید که با آن خدا را بخوانید تا گره از کارتان بگشاید.یکی شان گفت:خداوندا من پدر و مادری پیر و زنی و کودکانی خردسال داشتم که از آنان نگهداری می کردم،چون گوسفندانم را از صحرا باز می گرداندم از پدر و مادرم آغاز کرده،ایشان را سیراب می کردم و تا نمی خوابیدند باز نمی گشتم آن گاه ظرف را پاک شسته و شیر می دوشیدم و آن را کنار سر پدر و مادرم می نهادم.درحالی که کودکانم در کنار پایم از گرسنگی ناله می کردند دوست نداشتم که پیش از پدر و مادرم به آنان چیزی بدهم و دوست نداشتم که آنان را از خواب بیدار کنم و پیوسته بر این حال بودم تا سپیده می زد.خدایا اگر این کارها را در جهت خرسندی تو کرده ام گره از کارمان بگشای تا بار دیگر آسمان را ببینیم.خداوند بخشی از تخته سنگ را کنار زد و آنان آسمان را از آن جا دیدند.دیگری گفت:خداوند من دختر عمویی داشتم که او را بسیار دوست می داشتم.او گرامی ترین مردمان در نزد من بود ولی وقتی از او طلب کامجویی کردم.

گفت:نمی پذیرم،مگر صد دینار زر برایم بیاوری.من کوشیدم و صد دینار گرد آورده،آن را به نزد او بردم،چون میان پاهایش قرار گرفتم او گفت:از خدا پروا کن و این مهر را جز به سبب حق نگشا،و من از او دست کشیدم.خداوند اگر این کار را جهت خشنودی تو کرده ام راهی برایمان باز کن.

لهم فيها فرجه.و قال الثّالث:اللّهمّ إنّي كنت استأجرت أجيرا بفرق ذره،فلمّا قضى عمله عرضت عليه فأبى أن يأخذه و رغب عنه،فلم أزل أعتمل به حتّى جمعت منه بقرا و رعائها فجاءنى فقال:اتّق اللّه،و أعطنى حقّى و لا تظلمنى؛فقلت له:

اذهب إلى تلک البقر و رعائها فخذها؛فذهب فاستاقها،اللّهمّ إن كنت تعلم أنّى فعلت ذلک ابتغاء وجهک فافرج عنّا ما بقى منها؛ففرّج اللّه عنهم فخرجوا يتماشون.

879-27- أخبرنا ابن بشران،عن إسماعيل بن محمّد الصّفّار،عن جعفر بن محمّد الورّاق،عن عاصم عن قيس بن الرّبيع،عن سفيان بن عيينه،عن أبى الزّبير،عن جابر،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لا يبيع حاضر لباد،دعوا النّاس يرزق اللّه بعضهم من بعض.

880-28- أخبرنا ابن بشران،عن عثمان بن أحمد بن الدّقّاق عن الحسن بن سلاّم السّوّاق،عن زكريّا بن عدىّ،عن مسلم بن خالد،عن زياد بن سعد،عن محمّد بن المنكدر،عن صفوان بن سليم،عن أنس بن مالک،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بعثت على أثر ثمانيه آلاف نبىّ،منهم أربعه آلاف من بنى إسرائيل.

881-29- أخبرنا ابن بشران،عن علىّ بن محمّد المقرى،عن يحيى بن عثمان، عن سعيد بن حمّاد،عن الفضل بن موسى،عن ابن جريح عن عطاء عن عبد اللّه بن السّائب،قال:حضرت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يوم عيد،فلمّا قضى صلاته قال:من

و خداوند بخشی دیگر از آن سنگ را کنار زد.سومی گفت:خداوندا من کارگری را در برابر شانزده رطل ذرّت به کار گرفتم.وقتی کارش را به پایان برد آن را به او دادم ولی آن را نگرفت و نخواست.پس همواره با آن پول کار می کردم تا آنکه چندین گاو و چوپانی خریدم.آن گاه او آمد و گفت:از خدا پروا کن و حقّ مرا بده و به من ستم نکن.و من به او گفتم:برو و آن گلّه گاو و چوپانش را بردار و ببر.و او آن ها را برد.خدایا اگر من این کار را جهت خشنودی تو کرده ام آنچه از این سنگ باقی مانده،از راه ما بردار و خداوند راه را بر آنان گشود و آنان بیرون رفتند.

801-شهرنشین چیزی به روستایی نفروشد

[879]27-از جابر روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:شهرنشین چیزی به بادیه نشین نفروشد،مردم را رها کنید تا خداوند برخی را به سبب برخی دیگر روزی دهد.

802-پیامبر بعد از هشت هزار پیامبر برانگیخته شده است

[880]28-از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:من پس از هشت هزار پیامبر برانگیخته شده ام که چهار هزار تن ایشان از بنی اسرائیل بودند.

803-واجب نبودن گوش دادن به خطبهٔ روز عید

[881]29-عبد اللّه بن سائل گفته است:روز عیدی در خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بودیم و چون نمازش را به پایان برد فرمود:هرکس دوست دارد خطبه بشنود،بماند و هرکس دوست دارد که برود،برود.

أحبّ أن يسمع الخطبه فليستمع،و من أحبّ أن ينصرف فلينصرف.

882-30- أخبرنا ابن بشران،عن إسماعيل بن محمّد الصّفّار،عن محمّد بن إبراهيم بن عبد الحميد عن علىّ بن بحر،عن قتاده بن الفضل،عن هشام بن الغار عن أبيه،عن جدّه ربيعه،قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول يكون فى أمّتى الخسف و المسخ و القذف.قال:قلنا:يا رسول اللّه،بم؟قال:باتّخاذهم القينات،و شربهم الخمور.

883-31- أخبرنا ابن بشران،عن عثمان بن أحمد،عن جعفر الحنّاط،عن عبد الصّمد بن يزيد،عن فضيل بن عياض،قال سئل ابن المبارک:من النّاس؟قال:

العلماء.قال:من الملوک؟قال:الزّهّاد.قال:فمن السّفله؟قال:الّذى يأكل بدينه.

884-32- أخبرنا ابن بشران،قال:أخبرنا دعلج بن أحمد بن دعلج المعدّل، قال:أخبرنا يوسف بن يعقوب،قال:أخبرنا عمرو،قال:أخبرنا زائده،عن الأعمش،عن غيلان بن بشر،عن يعلى بن الوليد،قال:إنّى لآخذ بيد أبى الدّرداء، فقلت:يا أبا الدّرداء،ما تحبّ لمن تحبّ؟قال:أن يموت.قلت:فإن لم يمت؟قال:

يقلّ اللّه ماله و ولده.

885-33- أخبرنا ابن بشران،عن الرّزّاز،عن سعدان بن نصر،عن سفيان بن عيينه،عن الزّهرىّ سمع سهل بن سعد السّاعدىّ يقول:اطّلع رجل من جحر فى حجره النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و معه مدرى يحكّ به رأسه،فقال:لو أنّى أعلم أن تنتظر لطعنت به

804-اثر بد،آوازه خوانی و شراب خواری

[882]30-ابو مالک یکی از اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله گفته است:از رسول خدا شنیدم که می فرمود:در امّت من فرومایگی و مسخ و تهمت خواهد بود.او گفته است:ما عرض کردیم:

به چه سبب؟فرمود:به سبب آوازه خوان گرفتن و شراب نوشیدن شان.

805-عده ای از مردم به وسیلۀ دینشان روزی می خورند

[883]31-از فضیل بن عیاض گوید:از ابن مبارک پرسیدند:مردم کیانند؟ گفتند:عالمان.

پرسیدند:پادشاهان کیانند؟گفت:پارسایان.پرسیدند:و سفلگان کیانند؟ گفت:کسانی که به وسیلۀ دینشان روزی می خورند.

[884]32-یعلی بن ولید گفته است:من دست ابو درداء را گرفتم و گفتم:ای ابو درداء برای دوستت چه چیزی را دوست می داری؟گفت:مردن را،گفتم:اگر نمرد؟گفت:خداوند مال و فرزندانی اندک به او بدهد.

806-برای نگاه کردن اجازه بگیرید

[885]33-سهل بن سعد ساعدی گوید:مردی از سوراخی به اتاق پیامبر گرامی می نگریست و به دستش چنگکی بود که با آن سرش را می خارید.در این هنگام پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:

اگر می دانستم که دزدانه می نگری با همین چنگک به چشمت می زدم؛ برای این نگریستن باید اجازه بگیری.

فی عینک،إنّما جعل الاستئذان من أجل النّظر.

886-34- أخبرنا ابن بشران،عن إسماعیل بن محمّد الصّفّار،عن الحسن بن عرفه،عن حریز بن عبد الحمید،عن عماره بن القعقاع،عن أبی زرعه،عن أبی هریره،قال:سئل رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله أیّ الصّدقه أفضل؟ قال:أن تصدّق و أنت صحیح شحیح تأمل البقاء و تخاف الفقر،و لا تمهل حتّی إذا بلغت الحلقوم قلت:لفلان کذا و لفلان کذا ألا و قد کان لفلان.

887-35- أخبرنا ابن بشران،قال:حدّثنا إسماعیل بن محمّد الصّفّار،قال:

حدّثنا محمّد بن عیسی العطّار،قال:حدّثنا کثیر بن هشام،قال:حدّثنا عیسی بن إبراهیم،عن الحکم بن عبد اللّه،عن الزّهریّ،عن سالم،عن أبیه،قال:مرّ عمر بن الخطّاب علی قوم یرمون رشقا فقال:بئس ما رمیتم.قالوا:یا أمیر المؤمنین،إنّا قوم متعلّمین؟قال:و اللّه لذنبکم فی لحنکم أشدّ من ذنبکم فی رمیتکم؛سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:رحم اللّه رجلا أصلح من لسانه.

888-36- أخبرنا ابن بشران،عن إسماعیل بن محمّد الصّفّار،عن محمّد بن صالح الأنماطیّ،عن أبی صالح الفرّاء،عن أبی إسحاق الفزاریّ،عن سفیان الثّوریّ،عن عمرو بن دینار،عن ابن عمر،قال:کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یصلّی علی راحلته حیث توجّهت به.

889-37- أخبرنا ابن بشران،قال أخبرنا دعلج بن أحمد بن دعلج،قال:حدّثنا

807-صدقه دهید درحالی که سالم هستید

[886]34-ابو هریره گفته است:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله پرسیدند که کدام صدقه با فضیلت تر است؟ فرمود:در حالی صدق بدهی که تندرست و سلامت باشی،آرزوی ماندن داشته باشی و از نداری بترسی و درنگ نکنی که جانت به حلقوم برسد و بگویی:برای فلانی چنین و برای فلانی چنان و برای فلان هم چنین باشد.

808-خدا رحمت کند کسی را که زبانش اصلاح کند

[887]35-سالم از پدرش روایت کرده که عمر بن خطّاب بر مردمی گذشت که تیر می انداختند،پس گفت:چه بد می اندازید.آن ها گفتند:ما داریم می آموزیم!او گفت:به خدا سوگند گناه لحن صحبت شما بیش از گناه پرتاب آن است.از رسول خدا شنیدم که می فرمود:

خدا بیامرزد مردی را که گفتارش بهبود بخشد.

809-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در راه بروی شترش نماز می خواند

[888]36-از ابن عمر روایت شده که گفته است:من[در سفر]هرگاه به رسول خدا رو می کردم بر ماده شتر خود در حال نماز بودند.

أبو سعيد الهرويّ يحيى بن أبى نصر الشّيخ الصّالح،قال:سمعت إبراهيم بن المنذر الحزاميّ يقول:سمعت معنا و محمّد بن صدقه أحدهما أو كلاهما-قال:و كلاهما ثقه-عن مالک بن أنس،قال:لا يؤخذ العلم من أربعه،و خذوا ممّا سوى ذلک:لا يؤخذ من كذّاب يكذب فى حديث النّاس،و لا من سفيه معلن السّفه،و لا من صاحب هوى يدعو إلى هواه،و لا من رجل له فضل و صلاح و عباده إذا لم يحسن ما يحدث.

آخر أخبار ابن بشران

890-38- أخبرنا أبو عبد اللّه حمّويه قراءه عليه ببغداد فى دار الغضائريّ،يوم السّبت النّصف من ذى القعده سنه ثلاث عشره و أربعمائه،عن أبى الحسين،عن أبى خليفه،عن محمّد بن كثير،عن سفيان،عن أبى حصين،عن شيخ من أهل المدينه،عن حكيم بن حزام:أنّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله بعث معه بدينار يشترى له أضحيّه، فاشتراها بدينار و باعها بدينارين،فرجع فاشترى أضحيّه بدينار و جاء بدينار إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فتصدّق به النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله،و دعا له أن يبارک له فى تجارته.

891-39- أخبرنا حمّويه،عن محمّد بن محمّد بن بكر عن أبى خليفه،عن مسدّد،عن أبى الأحوص،عن عبد العزيز بن رفيع،عن عطاء،عن حزام بن حكيم قال:ابتعت طعاما من طعام الصّدقه،فأربحت فيه قبل أن أقبضه،فأردت بيعه، فسألت النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقال:لا تبعه حتّى تقبضه.حكيم بن حزام بن خويلد بن أسد،

810-از چهار شخص علم آموخته نمی شود

[889]37-از مالک بن انس روایت شده که گفته است:دانش از چهار کس آموخته نمی شود، آن را جز از ایشان بخواهید:از دروغگویی که در سخنان مردم دروغ می آمیزد،از کودنی که کودنی اش آشکار است.از هوس بازی که به سوی هوس اش فرا می خواند و از مردی که دارای فضیلت و شایستگی و عبادت هست ولی آنچه را می گوید به نیکی انجام نمی دهد.

پایان احادیث ابن بشران

811-دعای پیامبر برای کسی که فرستاده بود تا گوسفندی بخرد

[890]38-حکیم بن حزام گفته است که پیامبر او را با یک دینار فرستاد تا گوسفندی برای قربانی بگیرد.او قربانی ای خرید و سپس[در بین راه]به دو دینار فروخت.آن گاه بازگشت و قربانی دیگری به یک دینار خرید و یک دینار را به پیامبر گرامی بازگرداند.پیامبر آن را به او بخشید و دعا کرد که خداوند به تجارت او برکت بدهد.

812-تا چیزی را که خریدی نگرفتی حق فروش آن را نداری

[891]39-حکیم بن حزام گفته است:مقداری گندم آقای صدقه را خریدم و پیش از آن که آن گندم ها را بگیرم در آن گندم ها سود کردم[قیمت بالا رفت]پس خواستم آن ها را بفروشم از پیامبر گرامی در این باره پرسیدم.فرمودند:تا گندم ها را نگرفته ای،نفروش.حکیم بن حزام بن خویلد بن اسد،پسر عموی زبیر است و از جمله بزرگانی است که پیامبر گرامی با آنان مدارا کرد تا دیگران را به اسلام ترغیب کند او در سال 55 درگذشت و کنیه اش ابو خالد بود.

واقدی گفته است او در سن 120 سالگی در سال 54 درگذشته است.

و هو ابن عمّ الزّبير،و هو من المؤلّفه قلوبهم،و مات سنه خمس و خمسين،و يكنّى أبا خالد.قال الواقدىّ:سنه أربع و خمسين و هو ابن عشرين و مائه سنه.

892-40- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسين،عن أبى خليفه،عن العبّاس بن الفضل،عن عثمان بن عمر،عن إسرائيل عن ميسره بن حبيب،عن المنهال بن عمرو،عن عائشه بنت طلحه،عن عائشه،قالت:ما رأيت من النّاس أحدا أشبه كلاما و حديثا برسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من فاطمه.كانت إذا دخلت عليه رحّب بها،و قبّل يديها،و أجلسها فى مجلسه،فإذا دخل عليها قامت إليه فرحّبت به،و قبّلت يديه، و دخلت عليه فى مرضه فسارّها فبكت،ثمّ سارّها فضحكت،فقلت:كنت أرى لهذه فضلا على النّساء،فإذا هى امرأه من النّساء،فبينما هى تبكى إذ ضحكت! فسألتها فقالت:انّى(إذن)لبذره؛فلمّا توفّى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،سألتها فقالت:إنّه اخبرنى أنّه يموت فبكيت،ثمّ اخبرنى أنّى أوّل أهله لحوقا به فضحكت.

893-41- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسين،عن أبى خليفه،عن العبّاس بن الفضل،عن محمّد بن أبى رجاء،عن إبراهيم عن سعد،عن أبى إسحاق،عن عبد اللّه بن علىّ بن أبى رافع،عن أبيه،عن سلمى امرأه أبى رافع.قالت:مرضت فاطمه عليها السّلام فلمّا كان فى اليوم الّذى ماتت فيه قالت:هيّئى لى ماء فصببت لها، فاغتسلت كأحسن ما كانت تغتسل،ثمّ قالت ايتينى بثياب جدد؛فلبستها.ثمّ أتت البيت الّذى كانت فيه فقالت؛افرشى لى فى وسطه،ثمّ اضطجعت و استقبلت

813-دوست داشتن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فاطمه را

[892]40-عایشه گوید:در میان مردم ندیده ام که در گویش و گفتار کسی از فاطمه به رسول خدا شبیه تر باشد،وقتی او به نزد پیامبر آمد حضرت به او خوشامد می گفت و دستانش را می بوسید و در جای خودش می نشاند و وقتی پیامبر به نزد او می رفت،فاطمه صلّی اللّه علیه و اله بر می خاست و به ایشان خوشامد می گفت و دستانشان را می بوسید.فاطمه در بیماری پیامبر به نزد ایشان آمد و آن حضرت با او به نجوا سخن گفت و فاطمه گریست.سپس باز نجوا کرد و فاطمه خندید.نزد خودم گفتم:من گمان می کردم که این زن بر دیگر زنان فضیلتی دارد و اکنون او را می بینم که چون زنان دیگر است،در میان گریه ناگاه می خندد.آن گاه در این باره از خودش پرسیدم.فرمود:حال که پرسیدی خواهم گفت.چون رسول خدا وفات کرد،در آن باره پرسیدم و او فرمود:ایشان به من خبر داد که در این بیماری وفات خواهد کرد و پس من گریستم.سپس فرمود:من نخستین کسی از خاندان او هستم که به او خواهم پیوست و من خندیدم.

814-بیماری حضرت فاطمه علیها السّلام درحالی که با آن بیماری فوت کرد

[893]41-سلمی زن ابو رافع گفته است:فاطمه علیها السّلام بیمار شد و چون روز وفاتش رسید فرمود:

برایم آبی بیاورید.من آب ریختم و به بهترین صورت غسل کرد و سپس فرمود:جامه های نویم را بده.سپس به اتاقی که در آن بود،آمد و فرمود:بسترم را در این اتاق بیندازید.

القبله و وضعت يدها تحت خدّها،و قالت:إنّى مقبوضه الآن فلا أكشفنّ فإنّى قد اغتسلت.قالت:فماتت،فلمّا جاء علىّ عليه السّلام أخبرته فقال:لا تكشف؛فحملها بغسلها عليها السّلام.

42-894- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسين عن أبى خليفه،عن مسدّد،عن عبد الوارث،عن ليث بن أبى سليم،عن عبد اللّه بن الحسن،عن أمّه فاطمه،عن جدّته قالت:كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إذا دخل المسجد صلّى على النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و قال:اللّهمّ اغفر لى ذنوبى،و افتح لى أبواب رحمتک،و إذا خرج صلّى على النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و قال:اللّهمّ اغفر لى ذنوبى،و افتح لى أبواب فضلک.

43-895- أخبرنا حمّويه،بن علىّ عن أبى الحسين،عن أبى خليفه،عن مكّىّ بن مروک الأهوازىّ،عن علىّ بن بحر،عن حاتم بن إسماعيل،عن جعفر بن محمّد،عن أبيه عليه السّلام قال:دخلنا على جابر بن عبد اللّه،فلمّا انتهينا إليه سأل عن القوم حتّى انتهى إلىّ،فقلت:أنا محمّد بن علىّ بن الحسين،فأهوى بيده إلى رأسى،فنزع زرّى الأعلى و زرّى الأسفل،ثمّ وضع كفّه بين ثديى،و قال:مرحبا بک،و أهلا يابن أخى،سل عمّا شئت،فسألته و هو أعمى،و جاء وقت الصّلاه،فقام فى نساجه فالتحف بها،فلمّا وضعها على منكبه رجع طرفاها إليه من صغرها، و رداؤه إلى جنبه على المشجب،فصلّى بنا،فقلت:اخبرنى عن حجّه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله؟فقال بيده فعقد تسعا،و قال:إنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله مكث تسع سنين لم يحجّ،

سپس رو به قبله دراز کشید و دستش را زیر گونه اش نهاد و فرمود:من هم اکنون جان خواهم سپرد.از من جامه برندارید که خود غسل کرده ام و آنگاه درگذشت.چون علی علیه السّلام آمد،خبر را گفتم.فرمود:از او جامه نخواهند برداشت.آن گاه او را با غسل خودش از زمین برداشت.

815-سخن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله هنگام دخول و خروج از مسجد

[894]42-از فاطمه علیها السّلام روایت شده که رسول خدا وقتی به مسجد می رفت صلوات می فرستاد و می فرمود:خداوندا گناهانم را بیامرز و درهای رحمتت را برایم بگشا.و چون بیرون می رفت باز صلوات می فرستاد و می فرمود:خداوندا گناهانم را بیامرز و درهای احسانت را برایم بگشا.

816-امام باقر علیه السّلام در مورد جابر بن عبد اللّه

[895]43-از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که فرمودند:ما به نزد جابر بن عبد اللّه رفتیم و چون به او رسیدیم او احوال همه را پرسید تا به من رسید.من گفتم:من محمد بن علی بن حسین هستم.او دستش را بر سرم کشید و آن گاه دکمهٔ بالا و پایین پیراهنم را باز کرد و کف دستش را میان سینه ام گذاشت و گفت:آفرین بر تو ای پسر برادر خوش آمدی.هرچه می خواهی بپرس او مردی نابینا بود و من از او پرسش ها کردم تا وقت نماز شد،با پارچه ای که دربر داشت برخاست و آن را به خود پیچید و ولی وقتی آن را بر شانه هایش نهاد چون کوچک بود از دو طرف شانه هایش فرو افتاد و عبایش را که در کنار او بر روی رخت آویز بود برداشت با ما نماز خواند سپس من گفتم:از حج رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله برایم بگو؟با دستش به عدد نه اشاره کرد و نشست و گفت:رسول خدا نه سال ماند و حجّ نکرد.

ثمّ أذّن فی النّاس فی العاشره،إنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله حاجّ فقدم المدینه بشر کثیر،کلّهم یلتمس أن یأتمّ برسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و یعمل ما عمله،فخرج و خرجنا معه حتّی أتینا ذا الحلیفه فذکر الحدیث،و قدم علیّ علیه السّلام من الیمن ببدن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فوجد فاطمه علیها السّلام فیمن أحلّ،و لبست ثیابا صبیغا و اکتحلت،فأنکر علیّ علیه السّلام ذلک علیها،فقالت:

أبی صلّی اللّه علیه و اله أمرنی بهذا؛و کان علیّ علیه السّلام یقول بالعراق:فذهبت إلی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله محرّشا علی فاطمه علیها السّلام بالّذی صنعت،مستفتیا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بالّذی ذکرت عنه، فأنکرت ذلک،قال:صدقت صدقت.

44-896- أخبرنا حمّویه،قال أبی الحسین،عن أبی خلیفه،عن الحجبیّ،قال:

حدّثنا حمّاد بن زید،قال:حدّثنا لیث بن أبی سلیم،عن مجاهد،عن ابن عمر، قال:أخذ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ذات یوم ببعض جسدی،فقال:یا عبد اللّه بن عمر،کن فی الدّنیا کأنّک غریب و کأنّک عابر سبیل،فاعدد نفسک فی الموتی.قال:قال مجاهد:

ثمّ قال لی ابن عمر:یا مجاهد،إذا أصبحت فلا تحدّثنّ نفسک بالمساء،و إذا أمسیت فلا تحدّثنّ نفسک بالصّباح،و خذ من حیاتک لموتک،و خذ من صحّتک لسقمک،و خذ من فراغک لشغلک،فإنّک یا عبد اللّه لا تدری ما اسمک غدا.

45-897- أخبرنا حمّویه،عن أبی الحسین،عن أبی خلیفه،عن محمّد بن کثیر، عن شعبه،عن الحکم،عن ابن أبی لیلی،عن سمره،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:من روی عنّی حدیثا،و هو یری أنّه کذب،فهو أحد الکاذبین.

سپس در سال دهم اعلان داشتند که رسول خدا[در این سال]حج گزرانده است پس مردم بسیاری به مدینه آمدند که همگی می خواستند به رسول خدا اقتدا کنند و عمل ایشان را انجام بدهند.آن گاه ایشان بیرون آمد و ما با ایشان بیرون آمدیم تا به ذو الحلیفه رسیدیم و امام گوید:

و جابر همین طور ادامه داد تا رسید به اینجا که علی علیه السّلام با قربانی های پیامبر گرامی از یمن رسید و فاطمه را در میان کسانی دید که از احرام بیرون آمده اند درحالی که جامه هایی رنگین پوشیده و سرمه کشیده بود.علی علیه السّلام آن را بر او ناپسند دانست ولی فاطمه گفت:پدرم مرا به این کار فرمان داده است.علی علیه السّلام در عراق می فرمود:من به نزد رسول خدا رفتم تا در این باره از ایشان بپرسم و سرزنش او را از ایشان بخواهم ولی حضرت فرمود:او راست گفته است.او راست گفته است.

817-در دنیا مثل یک عابر باش

[896]44-ابن عمر گفته است:روزی رسول خدا دست بر من گذاشت و فرمود:ای عبد اللّه بن عمر در دنیا چنان باش که گویا بیگانه و رهگذری.و خودت را از مردگان بشمار.مجاهد [یکی از راویان این حدیث]گفته است:ابن عمر به من گفت:ای مجاهد چون صبح کردی دربارۀ شب سخن نگو و چون به شب رسیدی دربارۀ صبح سخن نگو.از زندگی برای مرگ، از تندرستی برای بیماری و از فراغتت برای کارت توشه بگیر؛زیرا ای عبد اللّه تو نمی دانی که فردا چه خواهی شد.

818-کسی که حدیثی را که دروغ است روایت کند خود او دروغ گوست

[897]45-از سمره روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس از ما حدیثی روایت کند با اینکه می بیند این سخن دروغ است،از دروغ گویان است.

46-898- أخبرنا حمّويه،قال:حدّثنا أبو الحسين،عن أبى خليفه،عن محمّد بن كثير،عن شعبه،عن الحكم،عن ابن أبى ليلى،عن كعب بن عجره،قال:

معقّبات لا يخيب قائلهنّ أو فاعلهنّ،يكبّر أربعا و ثلاثين،و يسبّح ثلاثا و ثلاثين، و يحمّد ثلاثا و ثلاثين.

47-899- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسين عن أبى خليفه،عن أبى الوليد،عن شعبه،عن الحكم،عن ابن أبى رافع،أنّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله بعث رجلا من بنى مخزوم على الصّدقه،فقال لأبى رافع:اصحبنى كيما تصيب منها؛ فقال:حتّى آتى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فأسأله؛فأتى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فسأله فقال:مولى القوم من أنفسهم،و إنّا لا تحلّ لنا الصّدقه.

48-900- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسين،عن أبى خليفه،عن أبى الوليد و أبى كثير معا،عن شعبه،عن الحكم عن الحسن بن مسلم،عن ابن عبّاس،قال:ما ظهر البغى قطّ فى قوم،إلاّ ظهر فيهم الموتان،و لا ظهر البخس فى الميزان إلاّ ظهر فيهم الخسران و الفقر-قال أبو خليفه:عن أبى كثير:إلاّ ابتلوا بالسّنه و لا ظهر نقض العهد فى قوم إلاّ أديل عليهم عدوّهم.

49-901- أخبرنا حمّويه،بن علىّ البصرىّ،عن أبى الحسين،عن أبى خليفه، عن عن محمّد بن كثير،عن شعبه،عن الحكم بن عبد اللّه بن نافع:أنّ أبا موسى عاد الحسن بن علىّ عليهما السّلام فقال الحسن عليه السّلام أعائدا جئت أو زائرا؟فقال:عائدا.

819-تعقیباتی که گویندۀ آنها پشیمان نمی شود

[898]46-کعب بن عجزه گفته است:تعقیباتی که گوینده یا کنندۀ آن ها ناامید نمی شود سی و چهار بار اللّه اکبر،سی و سه بار سبحان اللّه و سی و سه بار الحمد للّه است.

820-صدقه گرفتن بر ما حرام است

[899]47-ابن ابو رافع گفته است:پیامبر گرامی مردی از بنی مخزوم را برای گرفتن زکات فرستاد و او به ابو رافع گفت:با من همراه شو تا چیزی از آن،بهرۀ تو باشد.و ابو رافع گفت:

نخواهم آمد مگر آن که به نزد پیامبر رفته و از او بپرسم.آن گاه رفت و از پیامبر گرامی چنین پرسید.حضرت فرمود:غلام قوم از خود آن قوم است و زکات برای ما حلال نیست.[ابو رافع غلام پیامبر بود]

821-ستمکاری ظاهر نمی شد مگر با ظاهر شدن مرگ

[900]48-ابن عبّاس گفته است:هرگز در میان گروهی ستمکاری پدیدار نمی شود جز این که مرگ در میانشان ظاهر می گردد و در ترازو کم گذاری نمی شود جز این که زیان و فقر ظاهر می شود-ابو خلیفه از ابو کثیر چنین روایت کرده است:جز این که به قحطی دچار می گردند- و پیمان شکنی در مردمی آشکار نمی شود جز این که دشمنانشان بر آنان چیره می شوند.

822-کسی که برای عیادت مریضی برود هفتاد هزار فرشته برای او استغفار می کنند

[901]49-عبد اللّه نافع گفته است:ابو موسی از حسن مجتبی علیه السّلام عیادت کرد و امام علیه السّلام به او فرمود:آیا برای عیادت آمدی یا برای دیدار؟او عرض کرد:برای عیادت.

فقال:ما من رجل يعود مريضا ممسيا إلاّ خرج معه سبعون ألف ملک يستغفرون له حتّى يصبح،و كان له خريف فى الجنّه.

902-50- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسين،عن أبى خليفه،عن مسلم بن إبراهيم،عن قرّه،عن عون بن عبد اللّه بن عتبه،قال:كسى أبو ذرّ بردين،فائتزر بأحدهما و ارتدى بشمله،و كسا غلامه أحدهما؛ثمّ خرج إلى القوم فقالوا له:يا با ذرّ لو لبستهما جميعا كان أجمل.قال:أجل،و لكنّى سمعت النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يقول:

أطعموهم ممّا تأكلون،و ألبسوهم ممّا تلبسون.

903-51- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسين،عن أبى خليفه،عن مسلم،عن أبى هلال،عن بكر بن عبد اللّه:أنّ عمر بن الخطّاب دخل على النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و هو موقوذ- أو قال:محموم-فقال له عمر:يا رسول اللّه ما أشدّ وعكک أو حمّاک فقال:ما منعنى ذلک أن قرأت اللّيله ثلاثين سوره فيهنّ السّبع الطّول فقال عمر:يا رسول اللّه،غفر اللّه لک ما تقدّم من ذنبک و ما تأخّر،و أنت تجهد هذا الاجتهاد؟فقال:يا عمر أفلا أكون عبدا شكورا.

904-52- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسين،عن أبى خليفه،عن مسلم عن هلال بن مسلم الجحدرىّ،قال:سمعت جدّى جرّه-أو جوّه-قال:شهدت علىّ بن أبى طالب عليه السّلام أتى بمال عند المساء،فقال:اقسموا هذا المال.فقالوا:قد أمسينا يا أمير المؤمنين فأخّره إلى غد.فقال لهم:تقبلون أن أعيش إلى غد؟فقالوا:ما ذا

حضرت فرمود:هرکس بیماری را شب هنگام عیادت کند،هفتاد هزار فرشته با او بیرون می آیند تا برای او تا صبح آمرزش بخواهند و در بهشت نخلستانی برایش خواهد بود.

823-غذا دهید از آنچه می خورید و بپوشانید از آنچه می پوشید

[902]50-عون بن عبد اللّه بن عتبه گفت:دو پارچۀ برد به ابو ذر دادند که او یکی از آن ها را به کمر بست و بر دوش انداخت و دیگری را به غلامش پوشاند،سپس به میان مردم آمد.آنان به او گفتند:ای ابو ذر اگر هر دو را می پوشیدی زیباتر می شد.او گفت:بله ولی من از پیامبر شنیدم که می فرمود:به آنان از آنچه خود می خورید،بخورانید و از آنچه می پوشید،بپوشانید.

824-قرائت 30 سوره توسط پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در هنگام بیماریشان

[903]51-بکر بن عبد اللّه گفته است:عمر خطّاب به نزد پیامبر که به سختی بیمار بود-یا تب کرده بود-آمده و عرض کرد:ای رسول خدا چه سخت است درد شما!ایشان فرمود:این مرا از خواندن سی سوره و از آن جمله هفت سورۀ دراز در شب باز نداشته است.عمر عرض کرد:ای رسول خدا،خداوند خطای پیشین و پسین تو را آمرزیده است ولی شما چنین کوشش می کنی؟فرمودند:ای عمر آیا نباید بنده ای سپاسگزار باشم.

825-تعجیل در تقسیم مال توسط حضرت علی علیه السّلام

[904]52-از هلال بن مسلم جحدری روایت شده که از جدّش جوّه-یا جرّه-شنیده که می گوید:علی بن ابی طالب علیه السّلام را دیدم که مالی برایش آوردند و او فرمود:این مال را تقسیم کنید.آنان گفتند:ای امیر مؤمنان اکنون شب است.آن را به فردا بیندازید.حضرت به آنان فرمود:آیا شما تضمین می دهید که تا فردا زنده باشم؟

بأيدينا قال فلا تؤخّروه حتّى تقسموه فأتى بشمع،فقسموا ذلک المال من تحت ليلتهم.

905-53- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسين،عن أبى خليفه،عن مكّىّ،عن محمّد بن يسار،عن وهب بن حزام،عن أبيه،عن يحيى بن أيّوب،عن بريد بن أبى حبيب،عن أبى سلمه،عن عبد الرّحمن،عن أمّ سلمه،أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أوصى عند وفاته:بخروج اليهود من جزيره العرب،فقال:اللّه اللّه فى القبط فإنّكم ستظهرون عليهم،و يكونون لكم عدّه و أعوانا فى سبيل اللّه.

906-54- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسين عن أبى خليفه،عن شاكر بن العياض،عن هاشم بن سعيد،عن كنانه،عن صفيّه،قالت:أعتقنى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله، و جعل عتقى صداقى.

907-55- أخبرنا حمّويه،عن محمّد بن محمّد بن بكر،عن ابن مقبل،عن عبد اللّه بن شبيب،عن إسحاق بن محمّد القروىّ،عن سعيد بن مسلم،عن علىّ بن الحسين،عن أبيه،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:من رضى من اللّه بالقليل من الرّزق،رضى اللّه منه بالقليل من العمل،و انتظار الفرج عباده.

908-56- أخبرنا حمّويه،عن أبى الحسين عن ابن مقبل،عن أحمد بن محمّد النّخعىّ،عن مسعر بن يحيى،عن شريک،عن أبى إسحاق،عن الحارث،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول اللّه(عزّ و جلّ)اشتدّ غضبى على من ظلم

آنان گفتند:این در دست ما نیست.او فرمود:پس آن را عقب نیندازید و تقسیمش کنید.آن گاه شمعی آوردند و آن مال را شبانه تقسیم کردند.

826-وصیت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله هنگام فوتش به خارج کردن یهود از جزیرهٔ اعراب

[905]53-از امّ سلمه روایت شده که رسول خدا هنگام وفاتش وصیّت فرمود:که یهود را از جزیره العرب بیرون کنید و فرمود:خدا را دربارهٔ قبطیان زودا که بر آنان چیره گردید و ایشان پشتیبان شما خواهند شد و برای شما در راه خدا یاور خواهند بود.

827-صفیه می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مرا آزاد کرد و آن را مهریه من قرار داد

[906]54-صفیه گفته است:رسول خدا مرا آزاد کرد و آزادی ام را مهریه ام قرار داد.

828-کسی که به رزق و روزی کم راضی باشد خدا نیز از عمل کم او راضی می شود

[907]55-از علی علیه السّلام روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس به روزی اندک خداوند خرسند باشد،خداوند به عمل اندک او خشنود می گردد و انتظار فرج عبادت است.

829-خداوند می فرمایند:خشم من بر کسی است که یاوری جز من ندارد

[908]56-از علی علیه السّلام روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:خداوند عزّتمند می فرماید:

خشم من بر کسی که بر آدمی ستم می کند که جز من یاوری ندارد،سخت است.

پایان احادیث حمویّه

يمن لا يجد ناصرا غيرى.

انتهت أخبار حمّويه

909-57- قرئ على أبى القاسم علىّ بن شبل بن أسد الوكيل،و أنا أسمع،فى منزله ببغداد فى الربض بباب المحوّل،فى صفر سنه عشر و أربعمائه،حدّثنا ظفر بن حمدون،عن إبراهيم بن إسحاق النّهاوندىّ،عن عبد اللّه بن حمّاد الأنصارىّ، عن عمرو بن شمر،عن يعقوب بن ميثم التّمّار مولى علىّ بن الحسين عليه السّلام قال:

دخلت على أبى جعفر عليه السّلام فقلت له:جعلت فداک يا ابن رسول اللّه،إنّى وجدت فى كتب أبى أنّ عليّا عليه السّلام قال لأبى ميثم:أحبب حبيب آل محمّد و إن كان فاسقا زانيا، و أبغض مبغض آل محمّد و إن كان صوّاما قوّاما فإنّى سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و هو يقول: اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّهِ [البيّنه(98):7]ثمّ التفت إلىّ و قال:هم و اللّه أنت و شيعتک يا علىّ،و ميعادک و ميعادهم الحوض غدا، غرّا محجّلين متوّجين.فقال أبو جعفر عليه السّلام:هكذا هو عيانا فى كتاب علىّ عليه السّلام.

910-58- و بهذا الإسناد،عن عبد اللّه بن حمّاد،عن صبّاح المزنىّ،عن الحارث بن حصيره،عن الأصبغ بن نباته،قال:سمعت الأشعث بن قيس الكندىّ و جويبر الختّلىّ قالا لعلىّ:أمير المؤمنين عليه السّلام،حدّثنا فى خلواتک أنت و فاطمه،قال:نعم.

بينا أنا و فاطمه فى كساء،إذ أقبل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله نصف اللّيل و كان يأتيها بالتّمر و اللّبن ليعينها على الغلامين،فدخل فوضع رجلا بجبالى و رجلا بجبالها.ثمّ إنّ

830-دوست بدار دوستدار آل محمد را اگرچه فاسق باشد

[909]57-یعقوب بن تمّار خادم حضرت سجّاد علیه السّلام گفته است:به نزد حضرت باقر علیه السّلام رفتم و به ایشان عرض کردم:ای پسر رسول خدا جانم به فدایت من در میان نامه های پدرم دیدم که علی علیه السّلام به پدرم میثم فرموده است:دوستدار خاندان محمّد صلّی اللّه علیه و اله را دوست بدار اگرچه منحرف و زناکار باشد و کینه ورز به خاندان محمّد صلّی اللّه علیه و اله را دشمن بدار اگرچه بسیار روزه دار و شب زنده دار باشد؛زیرا من از رسول خدا شنیدم که این آیه را خواند:«کسانی که ایمان آورده و عمل نیک انجام دادند همانا بهترین آفریدگان اند».[بیّنه(98):آیۀ 7]و سپس به من رو کرد و فرمود:به خدا سوگند ای علی آنان تو و پیروان تواند و دیدار تو و آنان در فردای قیامت در کنار حوض خواهد بود درحالی که شما همگان پیشانی سپید و سرمه کشیده و تاج بر سر نهادیده اید.حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:آنچه در نامۀ علی علیه السّلام است،همین است.

831-فضیلت حضرت فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السّلام

[910]58-اصبغ بن نباته گفته است:شنیدم که اشعث بن قیس کندی و جویبر خثّلی به علی علیه السّلام گفتند:ای امیر مؤمنان دربارۀ تنهایی ات با فاطمه بر ایمان بگو.او فرمود:آری وقتی من و فاطمه زیر پتو بودیم ناگاه نیمه شب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله پیش آمد.ایشان برای فاطمه خرما و شیر می آورد تا آن را به دو پسرمان بدهد.آن گاه زیر لحاف آمد و یک پایش را در کنار من و پایی را در کنار او گذاشت.

فاطمه علیه السّلام بکت فقال لها رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ما یبکیک یا بنیّه محمّد؟فقالت:حالنا کما تری فی کساء نصفه تحتنا و نصفه فوقنا.فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لها یا فاطمه،أما تعلمین أنّ اللّه(تعالی)اطّلع إطّلاعه من سمائه إلی أرضه فاختار منها أباک فاتّخذه صفیّا و ابتعثه برسالته و ائتمنه علی وحیه یا فاطمه أما تعلمین أنّ اللّه اطّلع اطّلاعه من سمائه إلی أرضه فاختار منها بعلک و أمرنی أن أزوّجکه و أن أتّخذه وصیّا؛یا فاطمه،أما تعلمین أنّ العرش شاک ربّه أن یزیّنه بزینه لم یزیّن بها بشرا من خلقه، فزیّنه بالحسن و الحسین،برکنین من أرکان الجنّه؟ و روی؛رکن من أرکان العرش.

59-911- إبراهیم بن إسحاق عن عبد الرّحمن بن أحمد التّمیمیّ،عن عبد اللّه بن سنان،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:إذا کان یوم القیامه وکلنا اللّه بحساب شیعتنا، فما کان للّه سألنا اللّه أن یهبه لنا فهو لهم،و ما کان لنا فهو لهم،ثمّ قرأ أبو عبد اللّه علیه السّلام إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ [الغاشیه(88):25-26].

60-912- إبراهیم بن إسحاق عن ابن أبی عمیر،عن سدیر الصّیرفیّ،قال:

جاءت امرأه إلی أبی عبد اللّه علیه السّلام فقالت له:جعلت فداک،إنّی و أبی و أهل بیتی نتولاّکم.فقال لها:أبو عبد اللّه علیه السّلام صدقت،فما الّذی تریدین؟قالت له المرأه:

جعلت فداک یابن رسول اللّه،أصابنی وضح فی عضدی،فادع اللّه أن یذهب به عنّی.قال أبو عبد اللّه:اللّهمّ إنّک تبرئ الأکمه و الأبرص،و تحیی العظام و هی رمیم،

سپس فاطمه گریست و رسول خدا به او فرمود:ای دختر محمّد چرا می گریی؟او عرض کرد:

حالتان چنان است که می بینی.لحافی داریم که نیمش زیر ماست و نیمش روی ما.رسول خدا به او فرمود:ای فاطمه مگر نمی دانی که خداوند والا از آسمان تا زمین را جستجو کرد و از میان آن ها پدرت را برگزید.او را به رسالتش برانگیخت و امین وحی خود قرار داد.ای فاطمه مگر نمی دانی که خداوند از آسمان تا زمین را جستجو کرد و از آن ها شوهر تو را برگزید و به من فرمان داد که تو را به ازدواج او درآورم و او را جانشین خودم بگیرم.ای فاطمه مگر نمی دانی که عرش از پروردگارش خواست که او را به زینتی بیاراید که هیچ بشری از آفریدگانش را به آن نیاراسته است و خدا او را با حسن و حسین که دو ستون از ستون های بهشت است،آرایش داد؟-و ستونی از ستون های عرشی نیز روایت شده است-.

832-روز قیامت امامان بر حساب شیعیان می رسند

[911]59-از عبد اللّه بن سنان روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:چون روز قیامت شود،خداوند ما را به حساب رسی شیعیانمان می گمارد پس آنچه برای خدا است ما از خداوند می خواهیم تا آن را به ما واگذارد و برای ایشان باشد و آنچه برای ما است برای خود ایشان است.سپس این آیه را خواند:(همانا بازگشت شان به سوی ما است.سپس حساب شان با ما است).[غاشیه(88):آیهٔ 25 و 26]

833-شفا گرفتن زن مریض به دعای امام صادق علیه السّلام

[912]60-سدیر صیرفی گفت:زنی به خدمت حضرت صادق علیه السّلام آمد و گفت:جانم فدایت من و پدر و خاندانم دوستدار شماییم.حضرت به او فرمودند:راست می گویی،خواسته ات چیست؟آن زن عرض کرد:جانم فدایت ای پسر رسول خدا.در بازویم خوره ای پدید آمده است.از خدا بخواه که آن را از بین ببرد.حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:خداوندا همانا تو کور و جذام زده را شفا می دهی و استخوان های پوسیده را زنده می گردانی،

ألبسها من عفوک و عافیتک ما تری أثر إجابه دعائی.فقالت المرأه:و اللّه لقد قمت و ما بی منه قلیل و لا کثیر.

913-61- إبراهیم بن إسحاق الأحمریّ،عن محمّد بن ثابت و أبی المغراء العجلیّ،قالا حدّثنا الحلبیّ،قال:سألت أبا عبد اللّه علیه السّلام عن قول اللّه(عزّ و جلّ): وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً [العادیات(100):1]قال:وجّه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله عمر بن الخطّاب فی سریّه،فرجع منهزما یجبّن أصحابه و یجبّنونه أصحابه،فلمّا انتهی إلی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال لعلیّ علیه السّلام:أنت صاحب القوم،فتهیّأ أنت و من ترید من فرسان المهاجرین و الأنصار؛و سر اللّیل و لا تفارقک العین.قال:فانتهی علیّ إلی ما أمره به رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فسار إلیهم،فلمّا کان عند وجه الصّبح أغار علیهم،فأنزل اللّه علی نبیّه صلّی اللّه علیه و اله وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً [العادیات(100):1]إلی آخرها.

914-62- إبراهیم بن إسحاق الأحمریّ،عن ابن معروف و ابن عیسی معا عن الحسین بن سعید،عن حمّاد بن عیسی،عن الحسین بن مختار،عن أبی بصیر، عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:کان علیّ علیه السّلام محدّثا،و کان سلمان محدّثا قال قلت فما آیه المحدّث قال یأتیه ملک فینکت فی قلبه کیت و کیت.

915-63- إبراهیم بن إسحاق الأحمریّ،عن ابن عیسی،عن عبد اللّه بن الصّلت و محمّد بن خالد،عن علیّ بن النّعمان،عن یزید بن إسحاق،عن أبی حمزه،قال:

سمعت أبا عبد اللّه علیه السّلام یقول:إنّ منّا لمن ینکت فی قلبه،و إنّ منّا لمن یؤتی فی

پس اگر اجابت دعای مرا صلاح می دانی جامۀ عفو و عافیتت را بر او بپوشان.آن زن گفته است:به خدا سوگند من در حالی برخاستم که هیچ چیزی از آن خوره در من نبود.

834-تفسیر آیۀ(و العادیات ضبحا)

[913]61-حلبی گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام دربارۀ این سخن خداوند والا پرسیدم:

«سوگند به اسبان دوندۀ به نفس افتاده»[عادیات(100):آیۀ 1]حضرت فرمودند:رسول خدا عمر بن خطّاب را به جنگی فرستاد و او شکست خورده بازگشت درحالی که اصحاب او را ترسو می خواندند و او اصحابش را ترسو می نامید.چون او به پیامبر گرامی رسید،حضرت به علی علیه السّلام فرمود:تو رهبر این مردمی.پس خودت و هر سواری از مهاجر و انصار که می خواهی آماده شوید و آن گاه فرمود:[روز را کمین کن]و در شب حمله کن و جاسوس هایت را به اطراف بفرست.راوی گفته است:علی علیه السّلام به سوی آنچه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمانش داده بود،رفت.و چون نزدیک صبح شد،بر آنان تاخت و خداوند چنین به پیامبرش نازل کرد:«سوگند به اسبان دوندۀ به نفس افتاده»

835-حضرت علی علیه السّلام محدث بودند و سلمان هم محدّثا بود

[914]62-از ابو بصیر روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:علی علیه السّلام محدّث(سخن گفته شده)بود و سلمان نیز محدّث بود.راوی گفته که من عرض کردم:نشانۀ محدّث بودن چیست؟ حضرت فرمودند:فرشته ای به نزد شخص می آید و در قلبش چنین و چنان الهام می کند.

836-امام صادق علیه السّلام می فرمودند:برخی از ما به قلبشان الهام می شود و برخی در خواب الهام می شود

[915]63-ابو حمزه گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:همانا برخی از ما به قلبش الهام می شود و به برخی در خواب الهام می شود

منامه،و إنّ منّا لمن يسمع الصّوت مثل صوت السّلسله فى الطّشت و إنّ منّا لمن يأتيه صوره أعظم من جبرئيل و ميكائيل.و قال أبو عبد اللّه عليه السّلام:منّا من ينكت فى قلبه،و منّا من يقذف فى قلبه،و منّا من يخاطب.و قال عليه السّلام إنّ منّا لمن يعاين معاينه، و إنّ منّا لمن ينقر فى قلبه كيت و كيت،و إنّ منّا لمن يسمع كما يقع السّلسله فى الطّست.قال:قلت:و الّذى يعاينون ما هو؟قال:خلق أعظم من جبرئيل و ميكائيل.

916-64- إبراهيم،بن إسحاق الأحمرىّ عن إبراهيم بن مهزيار و جماعه من رجاله و غيرهم،عن داود بن فرقد،عن الحارث النّضرىّ،قال:قلت لأبى عبد اللّه عليه السّلام الّذى يسأل عنه الإمام عليه السّلام و ليس عنده فيه شىء من أين يعلمه؟قال:ينكت فى القلب نكتا،أو ينقر فى الأذن نقرا،و قيل لأبى عبد اللّه عليه السّلام:إذا سئل الإمام كيف يجيب؟قال:إلهام أو إسماع،و ربّما كانا جميعا.

917-65- إبراهيم بن إسحاق الأحمرىّ،عن محمّد بن عبد الحميد و عبد اللّه بن الصّلت،عن حنان بن سدير،عن أبيه.قال إبراهيم:و حدّثنى عبد اللّه بن حمّاد،عن سدير،عن أبى جعفر عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و هو فى نفر من أصحابه:إنّ مقامى بين أظهركم خير لكم،و إنّ مفارقتى إيّاكم خير لكم.فقام إليه جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ،و قال:يا رسول اللّه،أمّا مقامک بين أظهرنا فهو خير لنا،فكيف يكون مفارقتک إيّانا خيرا لنا،قال صلّى اللّه عليه و اله:أمّا مقامى بين أظهركم فهو خير لكم،لأنّ

و همانا برخی از ما صدایی همانند صدای زنجیر در تشت را می شنود و به نزد برخی نیز آفریده ای بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل می آید و حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:از میان ما کسانی هستند که بر قلبشان الهام می شود و کسانی هم در دلشان انداخته می شود و کسانی که با ایشان سخن گفته می شود.و همچنین فرمود:از میان ما کسانی به چشم می بینند کسانی در قلبشان چنین و چنان الهام می شود و کسانی نیز فقط می شنوند چنان زنجیر در تشت می افتد.

راوی گفته است:من عرض کردم:و آنچه آنان به چشم می بینند چه چیز است؟فرمودند:

آفریده ای بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل.

837-به قلب امامان الهام می شود یا به گوششان گفته می شود

[916]64-حارث نصری گفته است:به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم:وقتی از امام چیزی پرسیده می شود و در آن مورد آگاهی ندارد آن را از کجا خواهد فهمید؟فرمودند:یا به قلبش الهام می شود و یا در گوشش گفته می شود.و از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند:وقتی از امام چیزی می پرسند چگونه پاسخ می گوید؟فرمودند:با الهام یا شنیدن و چه بسا با هر دو.

838-رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله می فرمودند:بودن در میان شما برایتان خوب است

[917]65-سدیر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در میان چند تن از اصحاب فرمودند:همانا بودن من در میان شما برایتان خوب است

اللّه(عزّ و جلّ)يقول: وَ ما كانَ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ [انفال(8):33]يعنى يعذّبهم بالسّيف،فأمّا مفارقتى إيّاكم فهو خير لكم، لأنّ أعمالكم تعرض علىّ كلّ إثنين و خميس،فما كان من حسن حمدت اللّه (تعالى)عليه،و ما كان من سيّئ استغفرت لكم.

66-918- إبراهيم بن إسحاق الأحمرىّ،عن محمّد بن الحسين و يعقوب بن يزيد و عبد اللّه بن الصّلت و العبّاس بن معروف و منصور و أيّوب و القاسم و محمّد بن عيسى و محمّد بن خالد و غيرهم،عن ابن أبى عمير،عن ابن أذينه،قال:كنت عند أبى عبد اللّه عليه السّلام،فقلت له:جعلت فداک،قوله(عزّ و جلّ): وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ [توبه(9):105]قال:إيّانا عنى.

67-919- إبراهيم بن إسحاق الأحمرىّ،عن عبد اللّه بن حمّاد،عن ابن بكير، قال:قلت:لأبى عبد اللّه عليه السّلام اخبرنى أبو بصير أنّه سمعک تقول:لو لا أنّا نزاد لأنفدنا؟قال:نعم.قال:قلت:تزادون شيئا ليس عند رسول اللّه فقال:لا إذا كان ذلک إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله وحيا و إلينا حديثا.

68-920- إبراهيم بن إسحاق الأحمرىّ،عن جماعه،عن ابن فضّال،عن محمّد بن الرّبيع،عن عبد اللّه بن بكير،عن أبى بصير،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:لو لا أنّا نزاد لأنفدنا.قال قلت:تزادون شيئا ليس عند رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله؟قال:

إنّه إذا كان ذلک أتى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فأخبر ثمّ إلى علىّ عليه السّلام ثمّ إلى بنيه واحدا،بعد واحد،

ولی جدایی ام نیز برایتان خوب است.جابر بن عبد اللّه انصاری برخاست و عرض کرد:ای رسول خدا بودن شما در میان ما برای ما خوب است،ولی جدایی تان از ما،چگونه بر ایمان خوب باشد؟حضرت فرمودند:این که بودن من در میان شما برایتان خوب است برای این است که خداوند عزّتمند می فرماید:«تا تو در میان آن ها هستی خداوند ایشان را عذاب نخواهد کرد و نیز تا وقتی که آمرزش می خواهند خداوند عذابشان نمی کند»[انفال(8):آیۀ 33]یعنی با شمشیر عذابشان می کند و امّا این که جدایی ام از شما برایتان خوب است برای این است که اعمال شما در هر دوشنبه و پنج شنبه به من عرضه می شود.که اگر نیکی باشد خداوند والا را بر آن سپاس می گویم و اگر بدی باشد برایتان آمرزش می خواهم.

839-تفسیر آیۀ شریفۀ(و قل اعملوا فسیری اللّه)

[918]66-ابن اذینه گفته است:من در خدمت حضرت صادق علیه السّلام به ایشان عرض کردم:جانم فدایت مرا دربارۀ این سخن خداوند عزّتمند آگاه کن که فرمود:«و بگو عمل کنید که خداوند و فرستاده اش و مؤمنان عملتان را خواهند دید»[توبه(9):آیۀ 105]حضرت فرمودند:

مقصود از مؤمنان،ما هستیم.

840-حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:اگر به عمل ما افزوده نمی شد از میان می رفتیم

[919]67-عبد اللّه بن بکیر گفته است:به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم:ابو بصیر به من گفت که از شما شنیده شده است که فرموده اید:اگر علم ما افزایش نمی یافت،از میان می رفتیم؟ حضرت فرمودند:آری.من عرض کردم:چیزی به شما افزوده می گردد که نزد رسول خدا نبوده است؟فرمودند:نه.وقتی چنین شود،به رسول خدا وحی می شود با ما سخن گفته می شود.

[920]68-ابو بصیر گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:اگر علم ما افزایش نمی یافت ما از میان می رفتیم راوی گوید که عرض کردم:چیزی به شما افزوده می شود که نزد رسول خدا نبوده است؟فرمودند:اگر چنین بود که چیزی نزد پیامبر نباشد،به او خبر داده می شود سپس به علی علیه السّلام،سپس یکی پس از دیگری تا به صاحب این امر برسد.

ص:51

حتّى ينتهى إلى صاحب هذا الأمر.

921-69- إبراهيم بن إسحاق الأحمرىّ،عن أبى جعفر الطّالبىّ،عن محمّد بن خالد التّميمىّ،عن علىّ بن أبان،عن ابن نباته،قال:كنت جالسا عند أمير المؤمنين عليه السّلام فأتاه رجل،فقال:يا أمير المؤمنين،إنّى لأحبّک فى السّرّ كما أحبّک فى العلانيه.قال:فنكت أمير المؤمنين عليه السّلام بعود كان فى يده فى الأرض ساعه،ثمّ رفع رأسه،فقال:كذبت و اللّه،ما أعرف وجهک فى الوجوه و لا اسمک فى الأسماء.

قال الأصبغ:فعجبت من ذلک عجبا شديدا،فلم أبرح حتّى أتاه رجل آخر.فقال:

و اللّه يا أمير المؤمنين،إنّى لأحبّک فى السّرّ كما أحبّک فى العلانيه.قال:فنكت بعوده ذلک فى الأرض طويلا،ثمّ رفع رأسه،فقال:صدقت،إنّ طينتنا طينه مرحومه،أخذ اللّه ميثاقها يوم أخذ الميثاق،فلا يشذّ منها شاذّ؛و لا يدخل فيها داخل إلى يوم القيامه،أما إنّه فاتّخذ للفاقه جلبابا،فإنّى سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:الفاقه إلى محبّيک أسرع من السّيل من أعلى الوادى إلى أسفله.

922-70- إبراهيم بن إسحاق الأحمرىّ،عن محمّد بن الحسين عن الأصمّ، عن زرعه،عن المفضّل،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:إنّ اللّه جعل عليّا عليه السّلام علما بينه و بين خلقه،ليس بينهم علم غيره،فمن أقرّ بولايته كان مؤمنا،و من جحده كان كافرا،و من جهله كان ضالاّ و من نصب معه كان مشركا،و من جاء بولايته دخل الجنّه،و من أنكرها دخل النّار.

841-دوست داشتن حضرت علی علیه السّلام

[921]69-اصبغ بن نباته گفته است:من در خدمت امیر مؤمنان علیه السّلام نشسته بودم که مردی آمد و عرض کرد:ای امیر مؤمنان من تو را چنان که در آشکار دوست دارم در نهان نیز دوست می دارم.امیر مؤمنان علیه السّلام اندک زمانی با چوبی که در دست داشت زمین را خراشید و سپس سر بلند کرد و فرمود:به خدا سوگند دروغ می گویی من نه صورت تو را در میان صورت ها می بینم نه نامت را در میان آن ها.أصبغ گفته است:من از این سخن بسیار شگفت زده شدم و از جایم حرکت نکرده بودم که مردی دیگر آمد و گفت:ای امیر مؤمنان به خدا سوگند من تو را در نهان چنان دوست می دارم که در آشکارا حضرت دیر زمانی با چوبش زمین را خراشید و سپس سربلند کرد و فرمود:راست می گویی،همانا سرشت ما سرشتی رحمت شده است که خداوند در روز میثاق از آن پیمان گرفته است و تا روز رستاخیز نه کسی از آن جدا می شود و نه کسی به آن داخل می شود.هان پس برای نیازت جامه ای برگیر؛زیرا من از رسول خدا شنیدم که می فرمود:نیازمندی به دوست داران تو زودتر می رسد تا آن سیل که از بالای دره به پایین سرازیر می شود.

842-خداوند متعال علی را نشانه ای میان خود و آفریدگانش قرار داد

[922]70-از مفضّل روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:همانا خداوند والا علی علیه السّلام را نشانه ای میان خود و آفریدگانش نهاد و جز او نشانه ای میانشان نیست.هرکس به ولایت او اقرار کند،مؤمن است و هرکس او را انکار کند،کافر می گردد هرکس او را نشناسد گمراه است و هرکس با او دیگری را برافرازد مشرک.هرکس با ولایت او بیاید وارد بهشت می شود و هرکس او را انکار کند به دوزخ می رود.

71-923- إبراهيم بن إسحاق الأحمرىّ،عن محمّد بن سليمان،عن أبيه،قال:

كان رجل من أهل الشّام يختلف إلى أبى جعفر عليه السّلام و كان مركزه بالمدينه يختلف إلى مجلس أبى جعفر عليه السّلام يقول له:يا محمّد،ألا ترى أنّى إنّما أغشى مجلسک حياء منّى منک،و لا أقول إنّ أحدا فى الأرض،أبغض إلىّ منكم أهل البيت،و أعلم أنّ طاعه اللّه و طاعه رسوله و طاعه أمير المؤمنين فى بغضكم،و لكن أراک رجلا فصيحا،لک أدب و حسن لفظ،و إنّما الاختلاف إليک لحسن أدبک،و كان أبو جعفر عليه السّلام يقول له خيرا،و يقول:لن تخفى على اللّه خافيه.فلم يلبث الشّامىّ إلاّ قليلا حتّى مرض و اشتدّ وجعه،فلمّا ثقل دعا وليّه،و قال له:إذا أنت مددت علىّ الثّوب فى النّعش،فأت محمّد بن علىّ عليه السّلام وسله أن يصلّى علىّ و أعلمه أنّى أنا الّذى أمرتک بذلک.قال:فلمّا أن كان فى نصف اللّيل ظنّوا أنّه قد برد و سجّوه،فلمّا أن أصبح النّاس خرج وليّه إلى المسجد،فلمّا أن صلّى محمّد بن علىّ عليه السّلام و تورّک و كان إذا صلّى عقّب فى مجلسه-قال له:يا أبا جعفر،إنّ فلان الشّامىّ[فلانا الشّامىّ]قد هلک،و هو يسألک أن تصلّى عليه فقال أبو جعفر:كلاّ،إنّ بلاد الشّام بلاد صرد و الحجاز بلاد حرّ و لحمها شديد،فانطلق فلا تعجلنّ على صاحبک حتّى آتيكم؛ثمّ قام عليه السّلام من مجلسه،فأخذ عليه السّلام وضوءا،ثمّ عاد فصلّى ركعتين،ثمّ مدّ يده تلقاء وجهه ما شاء اللّه ثمّ خرّ ساجدا حتّى طلعت الشّمس،ثمّ نهض عليه السّلام فانتهى إلى منزل الشّامىّ،فدخل عليه،فدعاه فأجابه،ثمّ أجلسه و أسنده و دعا له

843-مرد شامی که به مجلس امام باقر علیه السّلام آمد و دشمن او بود

[923]71-محمد بن سلیمان از پدرش روایت کرده که گفته است:مردی از اهل شام به خدمت حضرت باقر علیه السّلام رفت و آمد می کرد.محل اقامت او در مدینه بود و به مجلس حضرت رفت و آمد می کرد و به ایشان می گفت:ای محمّد گمان نکن که من از روی شرم از تو به مجلست می آیم و معتقد نیستم که در زمین کسی دشمن تر از شما با من وجود دارد بلکه می دانم که اطاعت از خدا و فرستاده اش و اطاعت از امیر مؤمنین در کینه ورزی با شما است ولی تو را مردی سخن آور می بینم که صاحب ادب و زیبا سخن هستی و چون نیک آداب هستی به سویت می آیم.حضرت باقر علیه السّلام به او نیکی می کرد و می فرمود:هیچ پنهانی بر خداوند نهان نیست.مدّتی نگذشت و شامی بیمار شد و دردش بسیار گشت و چون تحمل ناپذیر شد همسایه اش را فرا خواند و به او گفت:وقتی در تابوت جامه را به رویم کشیدی به نزد محمّد بن علی علیه السّلام برو و از او بخواه که بر من نماز گزارد و او را آگاه کن از اینکه من،تو را به این درخواست واداشتم.راوی گفته است:چون نیمه شب شد آنان گمان کردند که بدن او سرد شده[و مرده]است.پس او را کفن کردند.چون صبح شد،همسایه اش به مسجد رفت.و آن گاه که حضرت باقر علیه السّلام نماز گزارد و تورّک کرد-حضرت چون نماز می گزارد در همان جا به روی ران نشسته تعقیبات را انجام می داد-به ایشان گفت:ای ابو جعفر فلان شامی مرده و از شما خواسته که بر او نماز بگزاری.حضرت باقر علیه السّلام به او فرمودند:نه چنین نیست.همانا سرزمین شام سرزمین سرمای سخت است و سرزمین حجاز سرزمین گرما است و گرمایش سخت است.تو برو و دربارۀ همسایه ات شتاب نکن تا من بیایم.سپس از جایش برخاست و وضویی گرفت آن گاه بازگشته و دو رکعت نماز گزارد.آن گاه دستش را مدّت زیادی در برابر صورتش گرفت سپس تا آفتاب برآمد به سجده افتاد.آن گاه برخاست و به سوی منزل آن شامی رفت و داخل شده،او را صدا کرد و او پاسخ داد.سپس او را نشاند و تکیه اش داد و برایش حلیمی خواست

بسويق فسقاه،و قال لأهله:املئوا جوفه،و برّدوا صدره بالطّعام البارد؛ثمّ انصرف عليه السّلام،فلم يلبث إلاّ قليلا حتّى عوفى الشّامىّ،فأتى أبا جعفر عليه السّلام فقال:

أخلنى؛فأخلاه،فقال:أشهد أنّک حجّه اللّه على خلقه،و بابه الّذى يؤتى منه،فمن أتى من غيرک خاب و خسر و ضلّ ضلالا بعيدا،قال له أبو جعفر عليه السّلام و ما بدا لک؟ قال:أشهد أنّى عهدت بروحى و عاينت بعينى،فلم يتفاجأنى إلاّ و مناد ينادى، أسمعه بأذنى ينادى و ما أنا بالنّائم:ردّوا عليه روحه،فقد سألنا ذلک محمّد بن علىّ،فقال له أبو جعفر عليه السّلام:أما علمت أنّ اللّه يحبّ العبد و يبغض عمله،و يبغض العبد و يحبّ عمله؟ قال:فصار بعد ذلک من أصحاب أبى جعفر عليه السّلام.

انتهت أخبار الأحمرى

72-924- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد،عن أبيه،عن الصّفّار،عن ابن عيسى،عن ابن أبى عمير،عن حنان بن سدير،عن أبيه،قال:قلت لأبى عبد اللّه عليه السّلام:إنّى لألقى الرّجل لم أره و لم يرنى فيما مضى قبل يومه ذلک فأحبّه حبّا شديدا،فإذا كلّمته وجدته لى مثل ما أنا عليه له،و يخبرنى أنّه يجد لى مثل الّذى أجد له؟فقال:صدقت يا سدير،إنّ ائتلاف قلوب الأبرار إذا التقوا،و إن لم يظهروا التّودّد بألسنتهم،كسرعه اختلاط قطر السّماء على مياه الأنهار،و إنّ بعد ائتلاف قلوب الفجّار إذا التقوا،و إن أظهروا التّودّد بألسنتهم،كبعد البهائم من التّعاطف، و إن طال اعتلافها على مذود واحد.

و به او نوشاند و به خانواده اش فرمود:شکمش را پر کنید و سینه اش را با غذای خنک سرد کنید.سپس بازگشت و اندکی نگذشت که آن شامی سلامتی اش را بازیافت و به نزد حضرت باقر علیه السّلام آمد و گفت:می خواهم با شما تنها باشم.حضرت با او خلوت کرد و او عرض کرد:

گواهی می دهم که تو حجّت خدا بر آفریدگانش هستی و دری که از آن وارد می شوند.هرکس از دری جز تو وارد شود ناکام شده،زیان می کند و به گمراهی دوری می افتد.حضرت باقر علیه السّلام به او فرمود:برای تو چه اتفاقی افتاد؟او عرض کرد:گواهی می دهم که متوجه روح خود شدم [که از بدنم جدا می شد]و آن را با چشمانم دیدم.مرا چیزی غافلگیر نکرد جز این که ندا دهنده ای فریاد زد که-و من با گوشم شنیدم و در خواب نبودم-روحش را به او بازگردانید که محمّد بن علی علیه السّلام از ما چنین خواسته است.

حضرت باقر علیه السّلام به او فرمود:مگر نمی دانی که گاهی خداوند بنده را دوست دارد و عملش را دوست نمی دارد و گاهی بنده را دوست نمی دارد و عملش را دوست می دارد؟راوی گفته است:و پس از آن او از یاران حضرت باقر علیه السّلام شد.

احادیث احمری پایان یافت.

844-یکی بودن قلب های نیکان وقتی یکدیگر را می بینند

[924]72-سدیر گفته است:به حضرت صادق علیه السّلام گفتم:گاهی مردی را می بینم که نه من و نه او هیچ کدام پیش از آن همدیگر را ندیده ایم ولی او را بسیار دوست می دارم و وقتی با او صحبت می کنم می بینم بر همان عقیده است که من هستم.آن گاه او می گوید که نسبت به من چنان بوده که من نسبت به او بوده ام حضرت فرمودند:درست می گویی ای سدیر همانا پیوند دل های نیکان در هنگام دیدار-اگرچه با زبان دوستی شان را آشکار نکنند-شتابناک تر از آمیزش قطره های باران با آب رودخانه است.و همانا دوری دل های بدکاران در هنگام دیدار-اگرچه در زبان اظهار دوستی کنند-همچون دوری چارپایان از مهربانی به یکدیگر است.اگرچه مدت زیادی از یک آخور علف خورده باشند.

925-73- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه،عن أبيه،عن سعد،عن ابن عيسى، عن موسى بن طلحه،عن علىّ بن أبى حمزه،عن أبى بصير،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:إنّ فى اللّيله الّتى يولد فيها الإمام لا يولد فيها مولود إلاّ كان مؤمنا،و إن ولد فى أرض الشّرک نقله اللّه إلى الإيمان ببركه الإمام.

926-74- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمّد بن عيسى العلوىّ،عن حيدر بن محمّد السّمرقندىّ،عن أبى عمرو الكشّىّ،عن حمدويه بن بشر عن محمّد بن عيسى،عن الحسين بن خالد،قال:قلت لأبى الحسن الرّضا عليه السّلام إنّ عبد اللّه بن بكير يروى حديثا و يتأوّله،و أنا أحبّ أن أعرضه عليک.فقال:ما ذاک الحديث؟ قلت:قال ابن بكير:حدّثنى عبيد بن زراره،قال:كنت عند أبى عبد اللّه عليه السّلام أيّام خرج محمّد بن عبد اللّه بن الحسن،إذ دخل عليه رجل من أصحابنا،فقال له:

جعلت فداک،إنّ محمّد بن عبد اللّه قد خرج،و أجابه النّاس،فما تقول فى الخروج معه؟فقال أبو عبد اللّه عليه السّلام:اسكن ما سكنت السّماء و الأرض.فقال عبد اللّه بن بكير:فإذا كان الأمر هكذا،فلم يكن خروج ما سكنت السّماء و الأرض،فما من قائم و ما من خروج.فقال أبو الحسن عليه السّلام صدق أبو عبد اللّه عليه السّلام،و ليس الأمر على ما تأوّله ابن بكير،إنّما قال أبو عبد اللّه عليه السّلام اسكن ما سكنت السّماء من النّداء، و الأرض من الخسف بالجيش.

927-75- أخبرنا المفيد عن علىّ بن بلال،عن علىّ بن سليمان،عن جعفر بن

845-هر نوزادی اگر در شب ولادت امامی به دنیا بیاید از مؤمنان می شود

[925]73-ابو بصیر گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید:همانا در شبی که امام متولد می شود،هیچ فرزندی به دنیا نمی آید مگر این که مؤمن باشد و اگر در سرزمین شرک به دنیا بیاید خداوند او را به برکت امام به ایمان می کشاند.

846-سؤال امام صادق علیه السّلام از قیام محمد بن عبد اللّه

[926]74-حسین بن خالد گفته است:به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم:عبد اللّه بن بکیر حدیثی روایت کرده،آن را تأویل می کرد و من دوست دارم که آن را به شما عرضه کنم.امام علیه السّلام فرمودند:آن حدیث چیست؟من عرض کردم:ابن بکیر گفت:عبید بن زراره روایت کرد که من در روزگار قیام محمد بن عبد اللّه بن حسن نزد حضرت صادق علیه السّلام بودم که ناگاه مردی از اصحابمان به نزد ایشان آمد و عرض کرد:جانم فدایت محمّد بن عبد اللّه قیام کرده و مردم او را پذیرفته اند.نظر شما دربارۀ قیام به همراه او چیست؟حضرت صادق علیه السّلام فرمود:تا آسمان و زمین آرام است،آرام باش.و عبد اللّه بن بکیر گفت:اگر چنین باشد و تا آسمان و زمین آرام است قیامی نباشد نه قیام کننده ای خواهد بود و نه هیچ قیامی.حضرت رضا علیه السّلام فرمودند:

حضرت صادق علیه السّلام درست فرموده اند ولی موضوع چنان نیست که ابن بکیر تأویل کرده است.

همانا حضرت صادق علیه السّلام فرموده است:تا آسمان از فریاد و زمین از فرو رفتن[در اثر گام های]لشکر آرام باشد،آرام باشید.

محمّد بن مالک،عن محمّد بن المثنّی،عن أبیه،عن عثمان بن زید،عن المفضّل، قال:دخلت علی أبی عبد اللّه علیه السّلام فقال لی:من صحبک؟ فقلت له:رجل من إخوانی.قال:فما فعل؟فقلت:منذ دخلت المدینه لم أعرف مکانه.فقال لی:أما علمت أنّ من صحب مؤمنا أربعین خطوه،سأله اللّه عنه یوم القیامه.

76-928- قال المفید رأیت فی بعض الأصول حدیثا لم یحضرنی الآن إسناده عن الصّادق جعفر بن محمّد علیهما السّلام قال:من صحب أخاه المؤمن فی طریق فتقدّمه فیه بقدر ما یغیب عنه بصره فقد أشاط بدمه و أعان علیه.

77-929- أخبرنا المفید عن علیّ بن بلال،عن علیّ بن سلیمان،عن أحمد بن القاسم،عن أحمد بن محمّد السّیّاریّ،عن محمّد البرقیّ،عن سعید بن مسلم،عن داود بن کثیر الرّقّیّ،قال:کنت جالسا عند أبی عبد اللّه علیه السّلام إذ قال مبتدئا من قبل نفسه:یا داود،لقد عرضت علیّ أعمالکم یوم الخمیس،فرأیت فیما عرض علیّ من عملک صلتک لابن عمّک فلان فسرّنی ذلک،إنّی علمت أنّ صلتک له أسرع لفناء عمره و قطع أجله.قال داود:و کان لی ابن عمّ معاند ناصب خبیث بلغنی عنه و عن عیاله سوء حال،فصککت له:نفقه قبل خروجی إلی مکّه،فلمّا صرت فی المدینه اخبرنی أبو عبد اللّه علیه السّلام بذلک.

78-930- أخبرنا المفید عن ابن قولویه عن أبیه عن سعد عن ابن عیسی،عن الأهوازیّ،عن ابن أبی عمیر،عن البطائنیّ عن أبی بصیر،قال:سألت أبا عبد

847-هرکس با مؤمنی چهل قدم همراهی کند خداوند دربارۀ آن از او خواهد پرسید؟

[927]75-مفضّل بن عمر جعفی گفته است:به خدمت حضرت صادق علیه السّلام رفتم و ایشان به من فرمود:چه کسی تو را همراهی می کرد؟ عرض کردم:مردی از برادرانم.حضرت فرمود:

کارش چه شد؟عرض کردم:از وقتی رسیدم از او خبری ندارم.حضرت به من فرمودند:مگر نمی دانی که هرکس با مؤمنی چهل گام همراهی کند خداوند دربارۀ آن از او خواهد پرسید؟

[928]76-شیخ مفید گفته است:من در یکی از اصول،حدیثی از حضرت صادق علیه السّلام خوانده ام که اکنون سندش در خاطرم نیست.ایشان فرموده اند:هرکس برادر مؤمنش را در راهی همراهی کند و آن گاه به اندازه ای که از چشم او نهان شود،پیش افتد خون او را هدر کرده،به زیان او یاری رسانده است.

848-اعمال روز پنج شنبه بر ائمه عرضه می شود

[929]77-داود بن کثیر رقّی گفته است:من در خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم که حضرت آغاز سخن کرده،فرمود:ای داود روز پنج شنبه اعمال شما بر من عرضه شد و من در آن ها عمل تو را که هدیه ای به پسر عمویت فلانی بود دیدم و شاد شدم.من دانستم که هدیۀ تو به او پایان عمرش و اجلش را شتاب بخشیده است.داود گفته است:من پسر عموی بدخواه، کینه توز و پلیدی داشتم و شنیده بودم که او و خانواده اش در احوال بدی هستند پس قبل از رفتنم به مکّه حواله ای نقدی به او دادم و چون به مدینه رسیدم حضرت صادق علیه السّلام از آن خبر داد.

اللّه عليه السّلام عن دعاء يوسف عليه السّلام ما كان؟فقال:إنّ دعاء يوسف عليه السّلام كان كثيرا،لكنّه لمّا اشتدّ عليه الحبس خرّ للّه ساجدا و قال:«اللّهمّ إن كانت الذّنوب قد أخلقت وجهى عندک،فلن ترفع لى إليک صوتا،فأنا أتوجّه إليک بوجه الشّيخ يعقوب».قال:ثمّ بكى أبو عبد اللّه عليه السّلام و قال:صلّى اللّه على يعقوب و على يوسف،و أنا أقول:«اللّهمّ باللّه و برسوله صلّى اللّه عليه و اله».

79-931- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ،عن الحسين بن محمّد بن بشر،عن علىّ بن الحسن بن عبيد،عن إسماعيل بن أبان،عن أبى مريم،عن حمران قال،زرت قبر الحسين عليه السّلام فلمّا قدمت جاءنى أبو جعفر محمّد بن علىّ عليهم السّلام و عمر بن علىّ بن عبد اللّه بن علىّ،فقال أبو جعفر عليه السّلام أبشر يا حمران،فمن زار قبور شهداء آل محمّد عليهم السّلام يريد اللّه بذلک وصله نبيّه،خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمّه.

80-932- أخبرنا المفيد عن عمرو بن محمّد الصّيرفىّ،عن محمّد بن همّام، عن الفزارىّ،عن سعيد بن عمر،عن الحسن بن ضوء،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:

قال علىّ بن الحسين زين العابدين عليهما السّلام:قال اللّه(عزّ و جلّ)ما من شىء أتردّد عنه تردّدى عن قبض روح المؤمن،يكره الموت و أنا أكره مساءته،فإذا حضره أجله الّذى لا يؤخّر فيه بعثت إليه بريحانتين من الجنّه تسمّى إحداهما المسخيه و الأخرى المنسيه،فأمّا المسخيه فتسخيه عن ماله،و أمّا المنسيه فتنسيه أمر الدّنيا.

849-دعای حضرت یوسف علیه السّلام در زندان

[930]78-ابو بصیر گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام دربارۀ دعای یوسف علیه السّلام پرسیدم.

فرمودند:دعای یوسف علیه السّلام بسیار است امّا وقتی زندان بر او سخت شد برای خداوند به سجده افتاد و گفت:«خداوندا اگر چهره ام در نزد تو به سبب گناهان فرسوده شده است و دیگر صدایم به سوی تو بالا نمی آید اینک به آبروی یعقوب پیر به تو رو می آورم».راوی گفته است:سپس حضرت صادق علیه السّلام گریست و فرمود:خداوند به یعقوب و یوسف درود بفرستد و من می گویم:«خدایا من به آبروی تو و فرستاده ات[به تو روی می آورم].

850-فضیلت زیارت قبور آل محمد صلّی اللّه علیه و اله

[931]79-حمران-که خدایش بیامرزد-گفته است:من مرقد حسین بن علی علیه السّلام را زیارت کردم و چون بازگشتم حضرت باقر علیه السّلام و عمر بن علی عبد اللّه بن علی به نزدم آمدند و حضرت باقر علیه السّلام به من فرمود:مژده بر تو ای حمران که هرکس مرقد شهیدان خاندان محمّد علیهم السّلام را زیارت کند و نیّتش[رضای]خدا و پیوستن به پیامبرش باشد،از گناهانش خارج می شود مانند روزی که مادرش او را به دنیا آورده است.

851-قبض روح مؤمنان

[932]80-حضرت سجّاد علیه السّلام فرمود:خداوند عزّتمند فرموده است:من در هیچ چیزی همچون گرفتن جان مؤمن تردید نمی کنم.او مرگ را نمی پسندد و من ناراحتی اش را نمی پسندم.و چون اجلش که در آن تأخیری نیست فرا می رسد،دو گیاه خوشبوی بهشتی که یکی مسخیه و دیگری منسیه نام دارد برایش می فرستیم،مسخیه او را از مالش جدا می کند و منسیه دنیا را از یادش می برد.

81-933- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه،عن محمّد بن همّام،عن أحمد بن إدريس،عن ابن عيسى،عن الحسن بن سعيد،عن ابن أبى عمير،عن هشام بن سالم،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:إنّ فيمن ينتحل هذا الأمر لمن يكذب حتّى يحتاج الشّيطان إلى كذبه.

82-934- أخبرنا المفيد عن علىّ بن محمّد النّحوىّ،عن محمّد بن همّام،عن جعفر بن محمّد العلوىّ،عن أحمد بن عبد المنعم،عن عبد اللّه بن محمّد الفزارىّ، عن عمرو بن شمر،عن جابر،عن أبى جعفر عليه السّلام،قال:كان من دعاء علىّ بن الحسين عليهما السّلام:«إلهى إن كنت عصيتک بارتكاب شىء ممّا نهيتنى،عنه فإنّى قد أطعتک فى أحبّ الأشياء إليک الإيمان بک،منّا منک به علىّ لا منّا منّى به عليک، و تركت معصيتک فى أبغض الأشياء إليک أن أجعل لک شريكا،أو أجعل لک ولدا أو ندّا،و عصيتک على غير مكابره و لا معانده و لا استخفاف منّى بربوبيّتک،و لا جحود لحقّک،و لكن استزلّنى الشّيطان بعد الحجّه و البيان،فإن تعذّبنى فبذنوبى و إن تغفر لى فبجودک و رحمتک يا أرحم الرّاحمين».

83-935- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد،عن أبيه،عن الصّفّار،عن ابن عيسى،عن يونس،عن العلاء بن الرّزين،عن محمّد بن مسلم،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:من قال بعد صلاه الصّبح قبل أن يتكلّم:«بسم اللّه الرّحمن الرّحيم،لا حول و لا قوّه إلاّ باللّه العلىّ العظيم»يعيدها سبع مرّات،دفع اللّه عنه سبعين نوعا من أنواع

[933]81-هشام بن سالم روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:همانا در میان کسانی که خود را به امر ولایت نسبت می دهند کسانی هستند که دروغ می گویند چنان که شیطان به دروغ آن ها نیازمند می شود.

852-دعای امام سجاد علیه السّلام

[934]82-جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که یکی از دعاهای حضرت سجّاد علیه السّلام چنین بود:«خداوندا اگر با دست یازیدن به آنچه از آن بازداشته بودی تو را نافرمانی کرده ام ولی در محبوب ترین امور در نزد تو که ایمان به تو است-اگرچه آن هم احسان تو به من بود و نه منّت من بر تو-و نیز از شریک یا فرزند و همتا قرار دادن برای تو که بدترین چیزها در بارگاه تو است از تو فرمان برده ام.من تو را نه از روی خودپسندی و لجبازی و نه از روی خوار شمردن پروردگارت و یا انکار حقّت نافرمانی نکرده ام بلکه شیطان پس از[اتمام]حجّت و رسیدن بیانی روشن مرا لغزانده بود.اگر مرا به سبب گناهانم کیفر کنی به من ستم نکرده ای و اگر مرا بیامرزی به سبب گشاده دستی و بخشندگی ات خواهد بود.ای مهربان ترین مهربانان».

853-هرکس بعد از نماز صبح و مغرب لا حول و لا قوه الا باللّه العلی العظیم بگوید

[935]83-محمّد بن مسلم روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:هرکس پس از نماز صبح و مغرب پیش از آن که سخن بگوید،بخواند:«بسم اللّه الرحمن الرحیم،لا حول و لا قوه الا باللّه العلی العظیم»و آن را هفت بار تکرار کند،خداوند هفتاد گونه از انواع بلاها را که کمترین آنها جذام و پیسی است،از او برطرف می کند.

البلاء،و من قالها إذا صلّى المغرب قبل أن يتكلّم دفع اللّه عنه سبعين نوعا من أنواع البلاء أهونها الجذام و البرص.

936-84- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين المقرى،عن ابن عقده،عن علىّ بن الحسن بن فضّال،عن أبيه،عن عبد الرّحمن بن إبراهيم،شيخ من أصحابنا،عن صبّاح الحذّاء،قال:قال أبو عبد اللّه عليه السّلام من كانت له إلى اللّه حاجه فليقصد إلى مسجد الكوفه و ليسبغ وضوءه و ليصلّ فى المسجد ركعتين،يقرأ فى كلّ واحده منهما فاتحه الكتاب و سبع سور معها،و هى(المعوّذتان)و(قل هو اللّه أحد)و(قل يا أيّها الكافرون)و(إذا جاء نصر اللّه و الفتح)و(سبّح اسم ربّک الأعلى) و(إنّا أنزلناه فى ليله القدر)فإذا فرغ من الرّكعتين و تشهّد و سلّم،و سأل اللّه حاجته، فإنّها تقضى بعون اللّه،إن شاء اللّه.قال علىّ بن الحسن بن فضّال:و قال لى هذا الشّيخ:إنّى فعلت ذلک و دعوت اللّه أن يوسّع علىّ فى رزقى،فأنا من اللّه(تعالى) بكلّ نعمه،ثمّ دعوته أن يرزقنى الحجّ فرزقنيه،و علّمته رجلا كان من أصحابنا مقترا عليه فى رزقه فرزقه اللّه(تعالى)و وسّع عليه.

937-85- أخبرنا محمّد بن محمّد،قال:أخبرنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابىّ، قال:حدّثنا محمّد بن علىّ بن إبراهيم،قال:حدّثنا داود بن سليمان أبو محمّد المروزىّ،قال:حدّثنا صالح بن عبد اللّه التّرمذىّ،قال:حدّثنا نوح بن أبى مريم، عن إبراهيم الصّائغ،عن سلمه بن كهيل،عن عيسى،عن عاصم،عن زرّ بن

854-نماز حاجت در مسجد کوفه

[936]84-صبّاح حذّاء روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:هرکس از درگاه خداوند حاجتی دارد،آهنگ مسجد کوفه کند و وضویی کامل بسازد و دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعت یک فاتحه الکتاب و هفت سوره بخواند:سوره های فلق و ناس و قل هو اللّه احد و قل یا ایها الکافرون و اذا جاء نصر اللّه و سبح اسم ربک الاعلی و انا انزلناه فی لیله القدر و چون دو رکعت را به پایان رساند و تشهد سلام را به جا آورد،حاجتش را از خداوند بخواهد که ان شاء اللّه به یاری او برآورده می شود.علی بن حسن بن فضال گفته است:پیرمردی از اصحابمان به من گفت:من این دستور را انجام دادم و از خداوند خواستم که روزی ام را فراوان کند و اکنون همهٔ نعمت ها را از جانب خداوند والا دارم.سپس از خداوند خواستم که حجّ را روزی ام کند که آن را هم روزی ام کرد و این دعا را به مردی از اصحابمان که تهیدست بود آموختم و خداوند والا روزی اش داد و فراوان بخشید.

حبیش،عن عبد اللّه بن مسعود،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:لا یکون العبد مؤمنا حتّی أکون أحبّ إلیه من نفسه و من ولده و ماله و أهله.قال:فقال بعض القوم:یا رسول اللّه،إنّا لنجد ذلک بأنفسنا.فقال علیه السّلام بل أنا أحبّ إلی المؤمنین من أنفسهم.ثمّ قال:أرأیتم لو أنّ رجلا سطا علی واحد منکم فنال منه باللّسان و الید،کان العفو عنه أفضل أم السّطوه علیه و الإنتقام منه؟قالوا:بل العفو،یا رسول اللّه.قال:

أفرأیتم لو أنّ رجلا ذکرنی عند أحد منکم بسوء و تناولنی بیده کان الإنتقام منه و السّطوه علیه أفضل أم العفو عنه؟قالوا:بل الإنتقام منه أفضل.قال:فأنا إذن أحبّ إلیکم من أنفسکم.

938-86- أخبرنا المفید عن ابو بکر،عن أحمد بن عیسی عن مسعر بن یحیی، عن شریک،عن أبیه،عن عبد اللّه بن مسعود،قال:کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله جالسا فی جماعه من أصحابه إذ أقبل علیّ بن أبی طالب علیه السّلام،فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:من أراد أن ینظر إلی آدم فی علمه،و إلی نوح فی حکمته،و إلی إبراهیم فی حلمه،فلینظر إلی علیّ بن أبی طالب.

939-87- أخبرنا المفید عن أحمد بن محمّد الزّراریّ،عن الحمیریّ،عن ابن أبی الخطّاب،عن ابن محبوب،عن هشام بن سالم،عن السّاباطیّ،قال:قلت لأبی عبد اللّه علیه السّلام:إنّ أبا أمیّه یوسف بن ثابت حدّث عنک أنّک قلت:لا یضرّ مع الإیمان عمل،و لا ینفع مع الکفر عمل؟فقال:إنّه لم یسألنی أبو أمیّه عن تفسیرها،إنّما

855-بنده مؤمن نمی گردد،جز هنگامی که من در نزد او از خودش و فرزندان و مالش محبوب تر باشم

[937]85-از عبد اللّه بن مسعود روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:بنده مؤمن نمی گردد جز هنگامی که من در نزد او از خودش و از فرزندان و مالش و خانواده اش محبوب تر باشم.

یک نفر گفت:ای رسول خدا ما این را در دلمان می بینیم.حضرت فرمودند:آری من نزد مؤمنان از خودشان محبوب ترم.سپس فرمودند:به من بگویید اگر مردی به یکی از شما حمله کند و با زبان و دست آسیب برساند،گذشت از او بهتر است یا حمله و انتقام از او؟آنان گفتند:البتّه گذشت ای رسول خدا،حضرت فرمودند:به من بگویید اگر مردی نزد یکی از شما از من به بدی یاد کند و به من آسیب برساند،انتقام از او و حمله بر او بهتر است یا گذشت از او؟آنان گفتند:البتّه انتقام بهتر است،حضرت فرمودند:اکنون من در نزد شما از خودتان محبوب ترم.

856-نظر به حضرت علی علیه السّلام

[938]86-عبد اللّه بن مسعود گفته است:رسول خدا در میان گروهی از اصحابشان نشسته بودند که علی بن ابی طالب علیه السّلام پیش رو آمد و رسول خدا فرمودند:هرکس می خواهد دانش آدم،حکمت نوح و شکیبایی ابراهیم را ببیند،به علی بن ابی طالب علیه السّلام بنگرد.

857-با وجود ایمان عمل بد زیان نمی رساند و با وجود کفر کردار نیکو سود نمی رساند

[939]87-عمّار بن موسی ساباطی گفت:به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم:همانا ابو امیّه یوسف بن ثابت از شما روایت کرده که فرموده اید:با وجود ایمان،عمل[بد]زیان نمی رساند و با وجود کفر کردار[نیکو]سود نمی رساند؟حضرت فرمودند:ابو امیّه تفسیرش را از من نپرسید.

عنیت بهذا أنّه من عرف الإمام من آل محمّد علیهم السّلام و تولاّه،ثمّ عمل لنفسه بما شاء من عمل الخیر قبل منه ذلک،و ضوعف له أضعافا کثیره،فانتفع بأعمال الخیر مع المعرفه،فهذا ما عنیت بذلک،و کذلک لا یقبل اللّه من العباد الأعمال الصّالحه الّتی یعملونها إذا تولّوا الإمام الجائر الّذی لیس من اللّه تعالی فقال له عبد اللّه بن أبی یعفور:أ لیس اللّه(تعالی)قال: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ فکیف لا ینفع العمل الصّالح ممّن تولّی أئمّه الجور؟فقال له أبو عبد اللّه علیه السّلام:و هل تدری ما الحسنه الّتی عناها اللّه(تعالی)فی هذه الآیه،هی معرفه الإمام و طاعته،و قد قال اللّه(عزّ و جلّ): مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاّ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [النمل(27):89-90]و إنّما أراد بالسّیّئه إنکار الإمام الّذی هو من اللّه(تعالی).ثمّ قال أبو عبد اللّه علیه السّلام:من جاء یوم القیامه بولایه إمام جائر لیس من اللّه و جاءه منکرا لحقّنا جاحدا لولایتنا،أکبّه اللّه(تعالی) یوم القیامه فی النّار.

940-88- أخبرنا المفید عن الحسن بن حمزه العلویّ،عن نصر بن أحمد الزّراریّ،عن سهل،عن محمّد بن الولید،عن سفیان بن عیینه،عن الرّکین بن الرّبیع،عن الحسین بن قبیصه،عن جابر الأنصاریّ،قال:خطبنا النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فقال فی خطبته:من آمن بی و صدّقنی فلیتولّ علیّا بعدی،فإنّ ولایته ولایتی،و ولایتی ولایه اللّه،أمر عهده إلیّ ربّی و أمرنی أن أبلّغکموه،ألا هل بلّغت؟فقالوا:نشهد أنّک

همانا مقصود من این بود که هرکس امام خاندان محمّد صلّی اللّه علیه و اله را بشناسد و سرپرستی او[بر خودش]را بپذیرد،سپس آن چه از عمل نیک می خواهد برای خودش عمل کند از او پذیرفته شده و برایش چندین برابر می شود و به سبب اعمال نیک همراه با معرفت سود می برد.این مقصود من بود.همچنان که خدا اعمال نیک را از بندگان پیرو امامی ستمکار که از سوی او نیست نمی پذیرد.آن گاه عبد اللّه بن ابو یعفور گفت:مگر خداوند والا نفرموده است:«هرکس عمل نیکی بکند پاداشی بهتر از آن یابد و ایشان از هراس آن روز در امان اند»[نمل(27):

آیۀ 89]پس چگونه عمل نیک از کسانی که از ائمّه ستمکار پیروی می کنند،پذیرفته نیست؟ حضرت صادق علیه السّلام به او فرمودند:و آیا می دانی مقصود خداوند از نیکی که در این آیه فرموده، چیست؟شناخت امام و فرمانبری از اوست.خداوند عزّتمند فرموده است:«و هرکس عمل بدی بکند به صورت در دوزخ می افتد.آیا جز بر آن چه عمل می کردید جزا خواهید دید» [نمل(27):آیۀ 90]و همانا مقصود خداوند از بدی انکار امامی است که از جانب خداوند است.سپس حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:هرکس در روز قیامت با ولایت امامی ستمکار که از جانب خداوند نیست و با انکار حقّ ما و ولایت ما بیاید،خداوند والا او را به صورت در دوزخ می اندازد.

858-ولایت حضرت علی علیه السّلام

[940]88-جابر بن عبد اللّه انصاری گفته است:پیامبر گرامی برای ما خطبه خواند و از جمله فرمود:هرکس به من ایمان آورده و مرا پذیرفته است باید پس از من از علی پیروی کند؛زیرا پیروی از او،پیروی از من است و پیروی از من پیروی از خدا است.پروردگارم پیمان با او را به من فرمان داد فرمود که آن را به شما برسانم،آیا به شما رساندم؟

قد بلّغت.قال:أما إنّكم تقولون:نشهد أنّک قد بلّغت،و إنّ منكم لمن ينازعه حقّه، و يحمل النّاس على كتفه.قالوا:يا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله سمّهم لنا.قال صلّى اللّه عليه و اله:أمرت بالإعراض عنهم،و كفى بالمرء منكم ما يجد لعلىّ فى نفسه.

941-89- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد،عن أبيه،عن الصّفّار،عن محمّد بن عبيد،عن ابن أسباط،عن ابن عميره،عن محمّد بن حمران،قال:قال أبو عبد اللّه عليه السّلام:لمّا كان من أمر الحسين بن علىّ ما كان،ضجّت الملائكه إلى اللّه(تعالى) و قالت:يا ربّ يفعل هذا بالحسين صفيّک و ابن نبيّک؟قال:فأقام اللّه لهم ظلّ القائم عليه السّلام و قال:بهذا أنتقم له من ظالميه.

942-90- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه،عن محمّد بن همّام،عن الحميرىّ، عن ابن عيسى،عن الحسين بن سعيد،عن القاسم بن محمّد،عن الحسين بن أحمد،عن ابن ظبيان،قال:كنت عند أبى عبد اللّه عليه السّلام فقال:ما يقول النّاس فى أرواح المؤمنين بعد موتهم؟قلت:يقولون:فى حواصل طيور خضر.فقال:

سبحان اللّه!المؤمن أكرم على اللّه من ذلک!إذا كان ذلک أتاه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و علىّ و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السّلام و معهم ملائكه اللّه عزّ و جلّ المقرّبون،فإن أنطق اللّه لسانه بالشّهاده له بالتّوحيد و للنّبىّ صلّى اللّه عليه و اله بالنّبوّه و الولايه لأهل البيت عليهم السّلام شهد على ذلک رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و علىّ و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السّلام و الملائكه المقرّبون معهم،و إن اعتقل لسانه خصّ اللّه نبيّه صلّى اللّه عليه و اله بعلم ما فى قلبه من ذلک فشهد

آنان گفتند:گواهی می دهیم که تو رساندی.حضرت فرمودند:هان شما اکنون می گویید ما گواهیم که تو آن را رساندی ولی برخی از شما دربارۀ این حق با او ستیزه و مردم را بر او می شورانید.آنان گفتند:ای رسول خدا درود خدا بر تو باد نام آنان را به ما بفرما.حضرت فرمودند،من به روی گردان شدن از ایشان فرمان داده شده ام.و برای هریک از شما آنچه در دل نسبت به علی دارد بس است.

859-ناله کردن ملائکه هنگام قتل امام حسین علیه السّلام

[941]89-از محمّد بن حمران روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:آنگاه که امر حسین چنان شد که فرشتگان به درگاه خداوند والا ناله کردند و گفتند:پروردگارا با حسین برگزیدۀ تو و پسر پیامبرت چنین رفتار می شود؟امام فرمودند:در این هنگام خداوند سایۀ قائم علیه السّلام را به آنان نشان می دهد و می فرماید:با این مرد انتقام او را از ستمکارانش می گیرم.

860-ارواح مؤمنین بعد از مرگشان

[942]90-یونس بن ظبیان گفته است:در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که ایشان فرمودند:

مردم دربارۀ روح مؤمنان در پس از مرگشان چه می گویند؟من عرض کردم:آنان می گویند که روح مؤمنان در چینه دان مرغانی سبز است.حضرت فرمودند:سبحان اللّه!مؤمن در نزد خدا گرامی تر از این است.چون مرگ مؤمن برسد،رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام به همراه فرشتگانی از فرشتگان مقرّب خداوند به نزد مؤمن می آیند تا اگر خداوند زبان او را به شهادت بر توحید خود و نبوّت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و ولایت اهل بیت می گشاید،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام و فرشتگان مقرب همراه ایشان بر آن گواهی دهند و اگر زبانش بند آمد پیامبر خدا آنچه را در قلب او است بداند و به آن گواهی دهد

به و شهد على شهاده النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله علىّ و فاطمه و الحسن و الحسين(على جماعتهم من اللّه أفضل السّلام)و من حضر معهم من الملائكه،فإذا قبض اللّه إليه،صيّر تلک الرّوح إلى الجنّه فى صوره كصورته فيأكلون و يشربون،فإذا قدم عليهم القادم عرفهم بتلک الصّوره الّتى كانت فى الدّنيا.

943-91- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه،عن محمّد بن همّام،عن الحميرىّ، عن محمّد بن موسى بن عبد اللّه بن مهران،عن محمّد بن سنان،عن أبى بكر الحضرمىّ،قال:قال أبو عبد اللّه عليه السّلام لو أنّ كافرا وصف ما تصفون عند خروج نفسه،ما طعمت النّار من جسده شيئا.

تمّ المجلس الرابع عشر،و يتلوه المجلس الخامس عشر.

و بر گواهی ایشان،علی و فاطمه و حسن و حسین-بر همگی ایشان از جانب خدا برترین سلام باد-و فرشتگان حاضر با ایشان گواهی دهند.و چون خداوند روح او را بگیرد آن روح در صورتی همانند صورت دنیایی اش به سوی بهشت می رود و می خورد و می آشامد.و اگر کسی به نزد او بیاید او را با همان صورتی که در دنیا داشت دیدار می کند.

قبول توبه حتی هنگام مرگ

[943]91-ابو بکر حضر روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:اگر کافری به هنگام جان کندن آنچه را در نزدش می گویند،بگوید آتش دوزخ چیزی از جسم او را نمی خورد.

مجلس چهاردهم پایان یافت و پس از این مجلس مجلس پانزدهم است.

[15] المجلس الخامس عشر فيه أحاديث أبى جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمى رحمه اللّه، روايه الحسين بن عبيد اللّه الغضائرى؛ عنه.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-944- أخبرنا أبو عبد اللّه الحسين بن عبيد اللّه الغضائرىّ،قال:أخبرنا أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّىّ،قال:أخبرنى أبى علىّ بن الحسين ابن بابويه رحمه اللّه،قال:حدّثنا ابن المتوكّل عن علىّ،عن أبيه،عن الحسن بن علىّ بن يقطين،عن أخيه الحسين،عن أبيه،قال:وقع الخبر إلى موسى بن جعفر عليه السّلام و عنده جماعه من أهل بيته بما عزم عليه موسى بن المهدىّ فى أمره.

فقال لأهل بيته:ما تشيرون؟قالوا:نرى أن تتباعد عن هذا الرّجل،و أن تغيّب شخصک منه فإنّه لا يؤمن شرّه،فتبسّم أبو الحسن عليه السّلام ثمّ قال:

زعمت سخينه أن ستغلب ربّها و ليغلبنّ مغالب الغلاّب

ثمّ رفع يده عليه السّلام و قال:«إلهى كم من عدوّ شحذ لى ظبه مديته،و أرهف لى شبا

15- جلسه پانزدهم

اشاره

جلسه پانزدهم

که احادیث ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی رحمه اللّه و روایت حسین ابن عبید اللّه غضائری در این مجلس است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

861-هلاکت موسی بن مهدی به دعای امام کاظم علیه السّلام

[944]1-حسین بن علی بن یقطین روایت کرده که پدرش گفت:خبر تصمیم موسی بن مهدی دربارۀ حضرت کاظم علیه السّلام به ایشان و گروهی از خاندانش رسید و ایشان به خاندانش فرمود:

چه پیشنهادی دارید؟آنان گفتند:نظر ما این است که از این مرد دور شوی و خودت را از او پنهان کنی؛زیرا از شرّ او ایمن نمی توان شد.حضرت کاظم علیه السّلام لبخندی زد و فرمود:

سخینه پنداشت که بر پروردگارش چیره خواهد شد درحالی که همانا چیره ترین چیره ها چیره می شود سپس دستش را بالا برد و فرمود:«خدا چه بسیار دشمنی که دم خنجرش را برایم تیز کرد

حدّه،و داف لی قواتل سمومه،و لم تنم عنّی عین حراسته،فلمّا رأیت ضعفی عن احتمال الفوادح،و عجزی عن ملمّات الجوائح،صرفت ذلک عنّی بحولک و قوّتک،لا بحولی و لا بقوّتی،و ألقیته فی الحفیر الّذی احتفره،لی خائبا ممّا أمّله فی دنیاه،متباعدا ممّا رجاه فی آخرته،فلک الحمد علی ذلک قدر استحقاقک، سیّدی الهی،فخذه بعزّتک،و افلل حدّه عنّی بقدرتک و اجعل له شغلا فیما یلیه و عجزا عمّا یناویه،الهی فأعدنی من عدوی حاضره تکون من غیظی شفاء،و من حقّی علیه وفاء،و صل اللّهمّ دعائی بالإجابه،و انظر شکایتی بالتّغییر،و عرّفه عمّا قلیل ما وعدت الظّالمین،و عرّفنی ما وعدت من إجابه المضطرّین،إنّک ذو الفضل و المنّ الکریم».قال:ثمّ تفرّق القوم،فما اجتمعوا إلاّ لقراءه الکتب الوارده بموت موسی بن المهدیّ.

2-945- و بهذا الإسناد،قال:حدّثنا ما جیلویه عن علیّ بن إبراهیم،قال:

سمعت رجلا من أصحابنا یقول:لمّا حبس هارون الرّشید موسی بن جعفر علیهما السّلام و جنّ علیه اللّیل،فخاف ناحیه هارون أن یقتله،جدّد طهوره و استقبل بوجهه القبله،و صلّی للّه(عزّ و جلّ)أربع رکعات،ثمّ دعا بهذه الدّعوات فقال:«یا سیّدی نجّنی من حبس هارون،و خلّصنی من یده،یا مخلّص الصخر من بین رمل و طین و ماء،و یا مخلّص النّار من بین الحدید و الحجر،و یا مخلّص اللّبن من بین فرث و دم،و یا مخلّص الولد من بین مشیمه و رحم،و یا مخلّص الرّوح من بین الأحشاء

و زهرهای کشنده اش را برایم آمیخت و چشم های پاسبانش از نگاهبانی من نخوابید و چون تو ناتوانی من از به دوش کشیدن ناگواری ها و بدبختی های ویرانگر را دیدی،آن را به نیرو و توانایی خودت و نه به نیرو و توانایی خودم از من برگرداندی و او را در چاهی انداختی که برای من کنده بود شکست خوردۀ در آرزوهای دنیا و دور افتادۀ از آنچه به آن امید داشت در آخرت و سپاس بر تو باد بر این نعمت به اندازه ای که سزاوار آن هستی.ای سرور و خداوندگار من به توانایی خودت او را بگیر و به قدرتت تیزی خنجرش را بر من کند کن.در آنچه برایش پیش می آید،مشغولش گردان و در آنچه نیّت می کند ناتوانش کن.بار خدایا،هم اکنون مرا در برابر او چنان یاری کن که خشم مرا فرو نشاند و حقم را از او بستاند و دعایم را به اجابت برسان.به شکایت هایم ترتیب اثر ده آنچه به ستمکاران وعده داده ای پس از اندک مدّتی به او بچشان و به من نیز آنچه را که به بیچارگان وعده کرده ای بنمای به درستی که تو صاحب فضل بزرگ و لطف بزرگوارانه هستی.راوی گوید:آن گروه پراکنده شدند و جز برای خواندن غمنامه هایی که در مرگ موسی بن مهدی نگاشته شده بود گردهم نیامدند.

862-آزادی امام کاظم علیه السّلام از زندان هارون الرشید

[945]2-مردی از اصحابمان گفته است:وقتی هارون الرشید حضرت کاظم علیه السّلام را به زندان انداخت و وقتی شب همه جا را فراگرفت،حضرت از جانب هارون ترسید که او را بکشد.

پس وضویش را تازه کرد و رو به قبله ایستاد و چهار رکعت نماز گزارد و سپس چنین دعا کرد:

«ای سرور من مرا از زندان هارون نجات ده،مرا از دست او رها گردان.ای رهایی بخش سنگ از میان ماسه و گل و آب.ای رهایی بخش آتش از میان آهن و سنگ.ای رهایی بخش شیر از میان سرگین و خون.ای رهایی بخش نوزاد از میان جنین و رحم و ای رهایی بخش روح از میان احشاء و امعاء،مرا از دست هارون الرشید برهان».

و الأمعاء،خلّصنی من يد هارون».فلمّا دعا موسی عليه السّلام بهذه الدّعوات رأی هارون رجلا أسود فی منامه و بيده سيف قد سلّه،و هو واقفا علی رأس هارون، و هو يقول:يا هارون،أطلق عن موسی بن جعفر عليه السّلام و إلاّ ضربت علاوتک بسيفی هذا؛فخاف هارون من هيبته،ثمّ دعا حاجبه و قال له اذهب:إلی السّجن فأطلق عن موسی بن جعفر عليه السّلام قال:فخرج الحاجب فقرع باب السّجن،و قال:من هذا؟ قال:فإنّ الخليفه يدعو موسی بن جعفر عليه السّلام فأخرجه من سجنک و أطلق عنه؛ فصاح السّجّان:يا موسی،إنّ الخليفه يدعوک؛فقام موسی بن جعفر عليه السّلام مذعورا فزعا،و هو يقول:لا يدعونی فی جوف اللّيل إلاّ لشرّ يريد بی؛فقام باكيا مغموما آيسا من حياته،فجاء إلی هارون و فرائصه ترتعد،فقال:سلام علی هارون،فردّ عليه السّلام،ثمّ قال له:ناشدتک اللّه،هل دعوت فی جوف هذه اللّيله بدعوات؟ فقال:نعم.قال:و ما هی؟قال:جدّدت طهوری و صلّيت للّه(عزّ و جلّ)أربع ركعات،و رفعت طرفی إلی السّماء،و قلت:«يا سيّدی خلّصنی من يد هارون و شرّه»فقال هارون قد استجاب اللّه دعوتک،يا حاجب أطلق عن هذا.ثمّ دعا بثياب،فخلع عليه ثلاثا،و حمله علی فرسه و أكرمه،و صيّره نديما لنفسه،ثمّ قال:

هات الكلمات حتّی أثبتها؛ثمّ دعا بدواه و قرطاس و كتب هذه الكلمات.قال:

فأطلق عنه،و سلّمه إلی حاجبه ليسلّمه إلی الدّار،فصار موسی بن جعفر عليه السّلام كريما شريفا عند هارون،و كان يدخل عليه فی كلّ خميس.

و چون حضرت کاظم علیه السّلام این دعاها را خواند.هارون مردی سیاه را در خواب دید که با شمشیری آخته در دست بالای سرش ایستاده و می گوید:ای هارون موسی بن جعفر را رها کن وگرنه با این شمشیرم گردنت را می زنم و هارون از هیبت او هراسان شد و نگهبان را خواسته،به او گفت:به زندان برو و موسی بن جعفر را آزاد کن.آن گاه نگهبان رفت و در زندان را زد.گفتند:کیست؟او گفت:خلیفه موسی بن جعفر را می خواند،او را از زندان بیرون آورده و آزادش کن.زندانبان فریاد زد:ای موسی خلیفه تو را می خواند.حضرت کاظم علیه السّلام بیمناک و هراسان برخاست درحالی که می فرمود:او در این میانهٔ شب مرا جز برای شرّی که برایم قصد کرده،نمی خواهد.آن گاه فرمود:سلام بر هارون.هارون پاسخ سلام را داد و سپس به ایشان گفت:تو را به خداوند سوگند می دهم به من بگو آیا در این نیمه شب دعایی کرده ای؟حضرت فرمود:آری.او گفت:آن دعا چه بود؟فرمودند:وضویی نو ساختم و چهار رکعت نماز گزارده،سر به آسمان بلند کردم و گفتم:«ای سرور من مرا از دست شرّ هارون رها کن».هارون گفت:خداوند دعایت را اجابت کرده است.ای نگهبان،ایشان آزاد است.سپس جامه هایی خواست و سه بار ایشان را خلعت پوشاند و او را بر اسب خودش نشاند و گرامی اش داشته، همدم خودش قرار داد و سپس گفت:آن کلمات را بگو تا بنویسم.سپس دوات و کاغذ خواست و آن کلمات را نوشت و ایشان را رها کرد و به نگهبانش سپرد تا به خانه همراهی شان کند.حضرت کاظم علیه السّلام در نزد هارون گرامی و بزرگوار گشت و هارون خود هر پنج شنبه به زیارت او می رفت.

946-3- و بهذا الإسناد،قال:حدّثنا ابن الوليد،عن ابن أبان،عن الحسين بن سعيد،عن ابن أبى عمير و محمّد بن إسماعيل،عن منصور بن يونس،عن منصور بن حازم؛و علىّ بن إسماعيل الميثمىّ،عن منصور بن حازم،عن أبى عبد اللّه الصّادق عليه السّلام عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لا رضاع بعد فطام،و لا وصال فى صيام،و لا يتم بعد احتلام،و لا صمت يوما إلى اللّيل،و لا تعرّب بعد الهجره، و لا هجره بعد الفتح،و لا طلاق قبل نكاح،و لا عتق قبل ملك،و لا يمين لولد مع والده،و لا لمملوک مع مولاه،و لا لمرأه مع زوجها،و لا نذر فى معصيه،و لا يمين فى قطيعه.

947-4- و بهذا الإسناد،قال:حدّثنا جعفر بن محمّد بن مروان،عن الحسين بن محمّد بن عامر،عن عمّه عبد اللّه بن عامر،عن ابن أبى عمير،عن أبان بن عثمان، عن أبان بن تغلب،عن أبى جعفر عن أبيه،عن جدّه عليه السّلام،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

من أراد التّوسّل إلىّ،و أن يكون له عندى يد أشفع له بها يوم القيامه،فليصل أهل بيتى و يدخل السّرور عليهم.

948-5- و بهذا الإسناد،قال حدّثنا ابن إدريس،عن أبيه،عن البرقىّ،عن أبيه، عن أحمد بن محمّد بن خالد،عن أبيه،عن ابن أبى عمير،عن عبد اللّه بن الحسن بن الحسن بن علىّ،عن أبيه،عن جدّه،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:من قال«صلّى اللّه على محمّد»و لم يصلّ على آله،لم يجد ريح الجنّه،و ريحها من مسيره خمسمائه عام.

863-بعد از گرفته شدن از شیر احکام شیر دادن بجا نیست

[946]3-امام صادق علیه السّلام از پدرانش از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نقل می کند که فرمود:بعد از گرفته شدن از شیر،[احکام]شیر دادن[به جا]نیست و به هم پیوستن روزه ها[به اینکه بین افطار تا سحر چیزی نخورد]روا نیست و پس از منی دیدن،کودکی پایان می پذیرد و سکوت از صبح تا به شب[روزه سکوت]صحیح نیست و پس از کوچ[از بت پرستی و جهل]بازگشت جائز نیست و بعد از پیروزی[و موفقیت]کوچ[و پسرفت زیبا]نیست و پیش از عقد ازدواج، طلاق نیست و پیش از مالک شدن،آزاد کردن نیست و سوگند فرزند با[نبود اجازۀ]پدر صحیح نیست و همچنین قسم بنده با[نبود اجازۀ]ارباب و سوگند زن با[نبود اجازه از] شوهر و نذر کردن در گناه و قسم خوردن بر ترک دیدار خویشاوند صحیح نیست.

864-کسی که می خواهد متوسل به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شود پس متصل شود به اهل بیت

[947]4-ابان بن تغلب از حضرت باقر علیه السّلام به نقل از پدرش از جدّشان روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس می خواهد به من توسّل جوید و برایش نزد من دستی شفاعتگر در روز قیامت باشد به خاندانم بپیوندد و شادشان بکند.

865-کسی که صلوات بفرستد بر محمد و متصل به اهل بیت نباشد بوی بهشت را هم نمی چشد

[948]5-عبد اللّه بن حسن بن حسن بن علی از پدرش به نقل از جدّش روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس بگوید:«صلّی اللّه علی محمّد»و بر خاندانش درود نفرستد،بوی بهشت را نخواهد یافت و حال آن که بوی بهشت از فاصله ای پانصد ساله به مشام می رسد.

6-949- و بهذا الإسناد،قال حدّثنا ابن البرقیّ،عن أبیه،عن جدّه،عن أبیه،عن علیّ بن النّعمان،عن فضل بن یونس،عن عبد اللّه بن سنان،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال من قال کلّ یوم خمسه و عشرین مرّه«اللّهمّ اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات»کتب اللّه له بعدد کلّ مؤمن مضی و بعدد کلّ مؤمن بقی إلی یوم القیامه حسنه،و محا عنه سیّئه،و رفع له درجه.

7-950- و بهذا الإسناد،قال حدّثنا ابن البرقیّ،عن أبیه،عن جدّه،عن أبیه،عن محمّد بن سنان،عن عمر بن یزید،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام یقول:من قدّم أربعین رجلا من إخوانه قبل أن یدعو لنفسه،استجیب له فیهم و فی نفسه.

8-951- و بهذا الإسناد،قال حدّثنی ابن المتوکّل،عن محمّد العطّار،عن الأشعریّ،عن محمّد بن عیسی بن عبید،عن سلیمان بن رشید،عن أبیه،عن معاویه بن عمّار،قال:ذکرت عند أبی عبد اللّه علیه السّلام بعض الأنبیاء فصلّیت علیه، فقال:إذا ذکر أحد من الأنبیاء فابدأ بالصّلاه علی محمّد ثمّ علیه،صلّی اللّه علی محمّد و آله و علی جمیع الأنبیاء.

9-952- و بهذا الإسناد،قال:حدّثنا ابن الولید،عن محمّد بن أبی القاسم،عن محمّد بن علیّ الصّیرفیّ،عن محمّد بن سنان،عن المفضّل بن عمر،عن أبی عبد اللّه الصّادق،عن أبیه،عن جدّه علیهم السّلام قال:بلغ أمّ سلمه زوجه النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله أنّ مولی لها یتنقّص علیّا علیه السّلام و یتناوله،فأرسلت إلیه،فلمّا أن صار إلیها قالت له:یا بنیّ،بلغنی

866-دعا در هر روز

[949]6-عبد اللّه بن سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:هرکس هر روز بیست و پنج بار بگوید:«بار خدایا،ببخشای بر مردان و زنان با ایمان و بر مردان و زنان مسلمان» خداوند به شمار هر مؤمنی که درگذشته و هر مؤمنی که زنده است تا روز قیامت برای او حسنه ای می نویسد و گناهی پاک می کند و درجه ای بالا می برد.

867-کسی که چهل گام با برادرش بردارد

[950]7-عمر بن یزید گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:هرکس چهل مرد از برادرانش را پیش از خودش دعا کند،دعایش دربارۀ خودش و آنان اجابت می گردد.

868-وقتی نام یکی از انبیا آمد ابتدا بر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله صلوات بفرستید بعد بر آن نبی

[951]8-معاویه بن عمّار گفته است:در خدمت حضرت صادق علیه السّلام یکی از پیامبران را یاد کردم و بر او درود فرستادم.حضرت فرمودند:وقتی یکی از پیامبران را یاد کردی،درود را از محمّد صلّی اللّه علیه و اله آغاز کن و سپس بر او درود بفرست.[این چنین]صلّی اللّه علی محمّد و آله و علی جمیع الانبیاء.

869-غلام ام سلمه در مورد حضرت علی علیه السّلام بد می گوید

[952]9-مفضّل بن عمر از حضرت صادق به نقل از پدرشان از جدّشان علیهم السّلام روایت کرده که امّ سلمه همسر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنید که غلامش قدر علی علیه السّلام را می کاهد و از او بد می گوید.به دنبالش فرستاد و چون او به نزدش آمد،گفت:

أنّک تتنقّص علیّا علیه السّلام و تتناوله.قال:نعم یا أمّاه.قالت له:اقعد ثکلتک أمّک-حتّی أحدّثک بحدیث سمعته من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ثمّ اختر لنفسک.إنّا کنّا عند رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لیله تسع نسوه و کانت لیلتی و یومی من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فأتیت الباب فقلت:

أدخل یا رسول اللّه علیک؟قال:لا قالت:فکبوت کبوه شدیده مخافه أن یکون ردّنی من سخطه أو نزل فیّ شیء من السّماء،فلم ألبث أن أتیت الباب الثّانیه، فقلت:أدخل یا رسول اللّه،فقال:لا فکبوت کبوه أشدّ من الأولی،ثمّ لم ألبث حتّی أتیت الباب الثّالثه فقلت:أدخل یا رسول اللّه؟فقال:ادخلی یا أمّ سلمه؟فدخلت فاذا علیّ علیه السّلام جاث بین یدیه و هو یقول:فداک أبی و أمّی یا رسول اللّه،إذا کان کذا و کذا فما تأمرنی به؟قال:آمرک بالصّبر،ثمّ أعاد علیه القول الثّانیه فأمره بالصّبر، فأعاد علیه القول الثّالثه فقال له:یا علیّ،علیه السّلام یا أخی،إذا کان لک ذلک منهم فسلّ سیفک،وضعه علی عاتقک،و اضرب قدما قدما حتّی تلقانی و سیفک شاهر یقطر من دمائهم.ثمّ التفت علیه السّلام إلیّ قال:تاللّه ما هذه الکأبه،یا أمّ سلمه؟قلت:الّذی کان من ردّک ایّای یا رسول اللّه.فقال لی:و اللّه ما رددتک من موجده،و إنّک لعلی خیر من اللّه و رسوله،و لکن أتانی جبرئیل یخبرنی بالأحداث الّتی تکون من بعدی، و أمرنی أن أوصی بذلک علیّا؛یا أمّ سلمه،اسمعی و اشهدی هذا علیّ بن أبی طالب أخی فی الدّنیا و أخی فی الآخره،یا أمّ سلمه،اسمعی و اشهدی هذا علیّ بن أبی طالب وزیری فی الدّنیا و وزیری فی الآخره؛یا أمّ سلمه،اسمعی و اشهدی هذا

پسرم شنیده ام که تو از قدر علی می کاهی و از او بد می گویی.او گفت:بله مادر.امّ سلمه گفت:

مادرت به عزایت بنشیند،بنشین تا حدیثی را که از رسول خدا شنیده ام برایت بگویم سپس راه خودت را برگزین.ما نه زن بودیم که هر کدام یک شب نزد رسول خدا بودیم.یک روز و شب که نوبت من بود به سوی رسول خدا رفتم و در زده،عرض کردم:ای رسول خدا آیا داخل شوم؟ فرمودند:نه.من از ترس این که ایشان از روی خشم یا فرو فرستاده شدن آیه ای دربارۀ من مرا رد کرده باشد،رنگ باختم.اندکی نگذشت که بار دوم رفته و عرض کردم:ای رسول خدا آیا داخل شوم؟فرمودند:نه.من از بار قبل بیشتر تکان خوردم.امّا درنگ نکرده و بار سوم رفتم و گفتم:ای رسول خدا آیا داخل شوم؟فرمود:ای امّ سلمه داخل شو.داخل شدم و علی علیه السّلام را دیدم که برابر ایشان نیم خیز شده،دو دستش را تکیه گاه بدن کرده است و می گوید:پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا اگر چنین و چنان شد مرا چه فرمان می دهی؟ فرمودند:تو را به شکیبایی فرمان می دهم.سپس او بار دیگر آن سخن باز گفت و ایشان او را به شکیبایی فرمان داد.او بار سوم آن را تکرار کرد و ایشان فرمود:ای علی ای برادرم وقتی آنان با تو چنین کردند شمشیرت را بکش و بر شانه ات بگذار و مستقیم و قدم به قدم پیش رو تا مرا دیدار کنی درحالی که خون آنان از شمشیر آخته ات می چکد.سپس به من رو کرده و فرمود:

ای امّ سلمه تو را به خدا سوگند این چه اندوهی است؟من عرض کردم:ای رسول خدا شما مرا از داخل شدن باز داشتید.فرمودند:به خدا سوگند سبب خاصی نداشت و تو در نزد خداوند و فرستاده اش در جایگاه نیکی هستی.جز اینکه جبرئیل به نزد من آمد و از رخدادهای پس از خودم آگاهم کرد و به من فرمان داد که آن ها را به علی سفارش کنم.ای امّ سلمه بشنو و شهادت بده؛این علی بن ابی طالب برادر من در دنیا و آخرت است؛ ای امّ سلمه بشنو و شهادت بده

علیّ بن أبی طالب حامل لوائی و حامل لواء الحمد غدا یوم القیامه؛یا أمّ سلمه اسمعی و اشهدی هذا علیّ بن أبی طالب وصیّی و خلیفتی من بعدی و قاضی عداتی و الذابّ عن حوضی؛یا أمّ سلمه،اسمعی و اشهدی هذا علیّ بن أبی طالب سیّد المسلمین و إمام المتّقین و قائد الغرّ المحجّلین و قاتل النّاکثین و القاسطین و المارقین.قلت:یا رسول اللّه،من النّاکثون؟قال:الذی یبایعون بالمدینه و ینکثون بالبصره.قلت:و من القاسطون؟قال:معاویه و أصحابه من أهل الشّام.

قلت:من المارقون؟قال:أصحاب النّهروان.فقال مولی أمّ سلمه:فرّجت عنّی فرّج اللّه عنک،و اللّه لا عدت إلی سبّ علیّ أبدا.

10-953- و بهذا الإسناد،قال:حدثنی ابن المتوکّل،عن السّعد آبادیّ،عن البرقیّ،عن أبیه،عن محمّد بن سنان،عن أبی الجارود عن القاسم بن الولید،عن شیخ من ثماله،قال:دخلت علی امرأه من تمیم عجوز کبیره،و هی تحدّث النّاس، قلت لها:یرحمک اللّه حدّثینی عن بعض فضائل أمیر المؤمنین علیه السّلام قالت:أحدّثک و هذا شیخ کما تری بین یدیّ قائم.فقلت لها:و من هذا؟فقالت:أبو الحمراء خادم رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فجلست إلیه؛فلمّا سمع حدیثی استوی جالسا فقال:مه.فقلت:

رحمک اللّه،حدّثنی بما رأیت من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یصنعه بعلیّ علیه السّلام و إنّ اللّه یسألک عنه،فقال:علی الخبیر سقطت،خرج علینا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یوم عرفه و هو آخذ بید علیّ علیه السّلام فقال:یا معشر الخلائق،إنّ اللّه(تبارک و تعالی)باهی بکم فی هذا الیوم

این علی بن ابی طالب وزیر من در دنیا و آخرت است؛ای امّ سلمه بشنو و شهادت بده این علی بن ابی طالب پرچمدار من و پرچمدار سپاس در فردای قیامت است؛ای امّ سلمه بشنو و شهادت بده این علی بن ابی طالب وصی و جانشین پس از من است؛او برآورندۀ وعده های من و دفاع کننده از حوض من است.ای امّ سلمه بشنو و شهادت بده این علی بن ابی طالب سرور مسلمین و پیشوای پرهیزگاران و راهبر سپیدرویان و پیکار کنندۀ با ناکثان و قاسطان و مارقان است.من عرض کردم:ای رسول خدا ناکثان چه کسانی اند؟فرمودند:کسانی که در مدینه بیعت می کنند و در بصره آن را می شکنند.من گفتم:و قاسطان چه کسانی اند؟فرمودند:

معاویه و اصحاب شامی اویند.آنگاه عرض کردم:و مارقان چه کسانی هستند؟حضرت فرمودند:آنان اصحاب نهروان اند.آنگاه غلام امّ سلمه گفت:خدا در کارت گشایش دهد که کار مرا گشودی.به خدا سوگند هرگز به علی دشنام نخواهم گفت.

870-حدیث ابی حمراء در مورد حضرت علی علیه السّلام

[953]10-پیرمردی ثمالی گفته است:من به نزد زنی از تمیمیان که بسیار پیر بود رفتم.او برای مردم حدیث می گفت.من به او گفتم:خدا تو را بیامرزد دربارۀ یکی از فضیلت های امیر مؤمنان علیه السّلام برایم حدیثی بگو.او گفت:من به تو حدیث بگویم درحالی که این پیرمرد در برابر من ایستاده است.من گفتم:او کیست؟گفت:او ابو حمراء خدمتکار رسول خدا است.

من نزد او رفتم و چون سخنم را شنید،نشست و گفت:چه می گویی؟من گفتم:خدا تو را بیامرزد از رفتار رسول خدا با علی علیه السّلام حدیث بگو که خداوند در این مورد از تو خواهد پرسید.او گفت:به نزد شخصی آگاه آمده ای.رسول خدا در روز عرفه درحالی که دست علی علیه السّلام را گرفته بود به سوی ما آمد و فرمود:ای گروه آفریدگان همانا خداوند پاک و والا در این روز به شما مباهات کرد

ليغفر لكم عامّه،ثمّ التفت إلى علىّ عليه السّلام،و قال له:و غفر لک يا علىّ خاصّه.ثمّ قال له:يا علىّ ادن منّى؛فدنا منه فقال:إنّ السّعيد حقّ السّعيد من أحبّک و أطاعک،و إنّ الشّقىّ كلّ الشّقىّ من عاداک و أبغضک و نصب لک؛يا علىّ،كذب من زعم أنّه يحبّنى و يبغضک؛يا علىّ،من حاربک فقد حاربنى،و من حاربنى فقد حارب اللّه؛ يا علىّ،من أبغضک فقد أبغضنى،و من أبغضنى فقد أبغض اللّه،و من أبغض اللّه فقد أتعس اللّه جدّه و أدخله نار جهنّم.

11-954- و بهذا الإسناد،قال:حدّثنا يحيى بن زيد بن العبّاس،عن عمّه علىّ بن العبّاس،عن علىّ بن المنذر،عن عبد اللّه بن سالم،عن حسين بن زيد،عن علىّ بن عمر بن علىّ،عن الصّادق جعفر بن محمّد،عن أبيه،عن علىّ بن الحسين،عن الحسين بن علىّ،عن علىّ بن أبى طالب عليه السّلام،عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،أنّه قال:يا فاطمه،إنّ اللّه(تعالى)ليغضب لغضبک،و يرضى لرضاک،قال:فجاء سندل فقال لجعفر بن محمّد عليه السّلام يا أبا عبد اللّه،إنّ هؤلاء الشّباب يجيئونّا عنک بأحاديث منكره.فقال له جعفر عليه السّلام و ما ذاک يا سندل؟قال:جاءونا عنک أنّک حدّثتهم:إنّ اللّه يغضب لغضب فاطمه،و يرضى لرضاها؟قال:فقال جعفر عليه السّلام:ألستم رويتم فيما تروون إنّ اللّه يغضب لغضب عبده المؤمن،و يرضى لرضاه؟ قال:بلى.قال:فما تنكر أن تكون فاطمه عليها السّلام مؤمنه،يغضب اللّه لغضبها،و يرضى لرضاها،قال:فقال:

صدقت، اَللّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ [الأنعام(6):124].

تا شما را به صورت همگانی بیامرزد.سپس به علی علیه السّلام رو کرد و به او فرمود:و تو را ای علی تنهایی آمرزید.سپس به او فرمود:علی جان نزدیک تر بیا.او نزدیک رفت و حضرت فرمود:

سعادتمند راستین کسی است که تو را دوست بدارد و از تو فرمان ببرد.و بدبخت به تمام معنا کسی است که با تو دشمنی کند،کینه تو را به دل گیرد و با تو جنگ کند.دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد درحالی که با تو دشمنی می کند.ای علی هرکس با تو جنگ کند با من جنگ کرده است و هرکس با من جنگ کند با خدا جنگیده است.ای علی هرکس با تو کینه ورزی و دشمنی کند،مرا دشمنی کرده و هرکس با من دشمنی کند،خدا را دشمنی کرده و هرکس با خدا دشمنی و کینه ورزی کند خدا نیکبختی او را از بین برده،او را به دوزخ می اندازد.

871-ای فاطمه خداوند به غضب کنندهٔ تو غضب می کند

[954]11-علی بن عمر بن علی از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانشان روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند:ای فاطمه همانا خداوند والا با خشم تو خشمگین می شود و با خشنودی تو خشنود.راوی گفته است:سندل آمد و به حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد:ای ابا عبد اللّه این جوانان حدیث های ناآشنایی از شما برایمان می آورند.حضرت صادق علیه السّلام به او فرمود:چه حدیث هایی ای سندل؟او گفت:آنان می گویند که شما فرموده اید:همانا خداوند با خشم فاطمه خشمگین می شود و با خشنودی او خشنود؟حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:آیا شما نبودید که روایت می کردید:همانا خداوند با خشم بندهٔ مؤمنش خمشگین می شود و با خشنودی او،خشنود؟او عرض کرد:چرا.حضرت فرمود:پس چرا انکار می کنی که فاطمه علیها السّلام همان زن مؤمنه ای است که خداوند با خشم او خشمگین شود و با خشنودی او، خشنود؟او گفت:درست می فرمایید.خداوند می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد.[انعام (6):124]

12-955- و بالإسناد،قال:حدّثنا علىّ بن الحسين بن الشّقير الهمدانىّ عن جعفر بن أحمد بن يوسف،عن علىّ بن بزرج الخيّاط،عن عمر بن اليسع،عن عبد اللّه بن اليسع،عن ابن سنان،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:أتى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله آت فقال له:سعد بن معاذ قد مات؛فقام رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و قام أصحابه معه،فأمر بغسل سعد و هو قائم على عضاده الباب،فلمّا حنّط و كفّن و حمل على سريره،تبعه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بلا حذاء و لا رداء،ثمّ كان يأخذ السّرير مرّه يمنه و مرّه يسره حتّى انتهى به إلى القبر،فنزل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حتّى لحده و سوّى عليه اللّبن عليه و جعل يقول ناولونى حجرا،ناولونى ترابا؛فسدد ما بين اللّبن،فلمّا أن فرغ وحثا التّراب عليه و سوّى قبره،قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:إنّى لأعلم أنّه سيبلى و يصل البلى إليه، و لكنّ اللّه يحبّ عبدا إذا عمل عملا أحكمه؛فلمّا أن سوّى التّربه عليه قالت أمّ سعد من جانب القبر:يا سعد،هنيئا لک الجنّه.فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:يا أمّ سعد مه لا تجزمى على ربّک،فإنّ سعدا قد أصابته ضمّه.قال:فرجع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و رجع النّاس،فقالوا له:يا رسول اللّه لقد رأيناک صنعت على سعد ما لم تصنعه على أحد إنّک تبعت جنازته بلا حذاء و لا رداء؟فقال صلّى اللّه عليه و اله:إنّ الملائكه كانت بلا رداء و لا حذاء،فتأسّيت بها.قالوا:و كنت تأخذ يمنه يسره السّرير؟قال عليه السّلام:كانت يدى فى يد جبرئيل عليه السّلام آخذ حيث يأخذ.قالوا:و أمرت بغسله و صلّيت على جنازته و لحدته فى قبره،ثمّ قلت:إنّ سعدا أصابته ضمّه؟قال:فقال صلّى اللّه عليه و اله:نعم،إنّه كان فى خلقه مع أهله سوء.

872-تشییع کردن سعد بن معاذ توسط پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

[955]12-عبد اللّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که شخصی به خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد:سعد بن معاذ درگذشت.رسول خدا برخاست و یارانش نیز با ایشان برخاستند.آنگاه درحالی که خود بر چارچوبهٔ در ایستاده بود فرمان داد تا سعد را غسل بدهند.و چون او را حنوط و کفن کردند و بر تابوت برداشتند رسول خدا تابوت را بی کفش و عبا دنبال کرد.سپس یک بار جانب راست تابوت را گرفت و بار دیگر جانب چپ آن را.تا او را به گورش راندند.حضرت به درون گور رفت و او را به خاک سپرد و خشت نگذاشت و فرمود:سنگی و خاکی به من بدهید،آن گاه میان خشت ها او را بست و چون کار را به انجام رساند و خاک بر روی گور ریخت و آن را هموار کرد،فرمود:من می دانم که بدن او خواهد پوسید[و با اینکه سوراخ های قبر را گرفتیم]پوسیدگی او را در بر خواهد گرفت ولی خداوند عزّتمند دوست دارد که بنده وقتی کاری می کند آن را کامل انجام دهد.و چون حضرت خاک روی گور را هموار کرد،مادر سعد از کنار گور گفت:ای سعد بهشت گوارای تو باد.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای امّ سعد خاموش باش و چیزی را بر خدا تحمیل نکن؛زیرا گور،سعد را فشار داده است.پس ایشان بازگشت و مردم نیز بازگشتند و آن گاه گفتند:ای رسول خدا با سعد کاری کردی که پیش از آن با هیچ کس نکرده بودی.شما جنازهٔ او را بی کفش و عبا همراهی کردی؟حضرت فرمودند:فرشتگان بی عبا و کفش بودند و من از ایشان پیروی کردم.آنان گفتند:شما گاهی جانب راست تابوت را می گرفتید و گاهی جانب چپ را؟حضرت فرمودند:دستم در دست جبرئیل علیه السّلام بود هرجا را که می گرفت من هم می گرفتم.آنان گفتند:به غسل او فرمان دادید و خود بر او نماز خواندید و در گورش نهادید و [با اینهمه]فرمودید:همانا گور سعد را فشار می دهد؟ حضرت فرمودند:آری او با خانواده اش بدخلقی می کرد.

13-956- و بالإسناد،قال:حدّثنا عن محمّد بن أحمد الأسدیّ،عن عبد اللّه بن سلیمان و عبد اللّه بن محمّد الوهبیّ و أحمد بن عمیر و محمّد بن أبی أیّوب،قالوا:

حدّثنا عبد اللّه بن هانئ بن عبد الرّحمن،قال:حدّثنا أبی،عن عمّه إبراهیم،عن أمّ الدّرداء،عن أبی الدّرداء،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من أصبح معافی فی جسده آمنا فی سربه،عنده قوت یومه،فکأنّما حیزت له الدّنیا؛یا ابن آدم،یکفیک من دنیاک ما سدّ جوعتک،و واری عورتک،و إن یکن بیت یکنّک فذاک،و إن تکن دابّه ترکبها فبخ بخ و إلاّ فالخبز،و ما بعد ذلک حساب علیک أو عذاب.

14-957- و بالإسناد،قال محمّد بن الفضل الکوفیّ عن محمّد بن جعفر،عن محمّد بن القاسم النّهمیّ،عن محمّد بن عبد الوهّاب،عن إبراهیم بن محمّد الثّقفیّ،عن توبه بن الخلیل،عن محمّد بن الحسن عن هارون بن خارجه،قال:

قال لی الصّادق علیه السّلام کم بین منزلک و مسجد الکوفه؟ فأخبرته،فقال:ما بقی ملک مقرّب و لا نبیّ مرسل و لا عبد صالح دخل الکوفه إلاّ و قد صلّی فیه،و إنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله مرّ به لیله أسری به فاستأذن له الملک فصلّی فیه رکعتین،و الصّلاه الفریضه فیه ألف صلاه،و النّافله خمسمائه صلاه،و الجلوس فیه من غیر تلاوه قرآن عباده فأته و لو زحفا.

15-958- و بالإسناد،قال:حدّثنا محمّد بن أحمد اللّیثیّ،عن عبد اللّه بن محمّد البغویّ،عن علیّ بن الجعد،عن شعبه،عن الحکم،عن ابن أبی لیلی یقول:لقیت

873-موعظهٔ حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله

[956]13-از ابو درداء روایت شده که رسول خدا فرمودند:هرکس صبح کند و تندرست و جان آرام بوده و روزی آن روزش را دارا باشد گویا که دنیا برایش گرد آمده است؛ای پسر آدم از دنیایت آنچه گرسنگی ات را جلو بگیرد و شرمگاهت را بپوشاند تو را بس است و اگر خانه ای باشد که تو را پناه بگیرد چه بهتر و چارپایی که سوارش شوی که خوش به سعادتت و اگر نبود همان نان بس است.و بر بیش از آن پرسیده شده و یا عذاب خواهی شد.

874-فضیلت خواندن نماز در مسجد کوفه

[957]14-هارون بن خارجه گفته است:حضرت صادق علیه السّلام به من فرمودند:فاصلهٔ میان خانه ات و مسجد کوفه چقدر است؟من آن را بیان کردم و حضرت فرمودند:هیچ فرشتهٔ مقرّب و پیامبر فرستاده و بندهٔ نیکوکاری نیست که به کوفه بیاید و در مسجدش نماز نخواند و رسول خدا آن شب که به معراج می رفت وقتی از مسجد کوفه می گذشت فرشته به ایشان اجازه داد که در آن دو رکعت نماز بگزارد.نماز واجب در آن هزار نماز است و نماز مستحب پانصد نماز و نشستن در آن بدون قرآن خواندن نیز عبادت است.پس به آن مسجد برو اگرچه برای نشستن باشد.

كعب بن عجره فقال:ألا أهدي لک هديّه،إنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله خرج علينا فقلنا:يا رسول اللّه،قد علّمتنا كيف السّلام عليک،فكيف الصّلاه عليک؟قال:قولوا:«اللّهمّ صلّ على محمّد كما صلّيت على إبراهيم إنّک حميد مجيد،و بارک على آل محمّد كما باركت على آل إبراهيم إنّک حميد مجيد».

16-959- و بالإسناد،قال:حدّثنا الحسن بن عبد اللّه بن سعيد بن الحسن بن إسماعيل بن الحكم العسكريّ،عن عبد اللّه بن محمّد بن عبد الكريم،عن محمّد بن عبد الرّحمن،عن عمرو بن أبى سلمه،عن أبى عمر الصّنعانيّ،عن العلاء عن عبد الرّحمن،عن أبيه،عن أبى هريره:أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:ربّ أشعث أغبر ذى طمرين يدفع بالأبواب لو أقسم على اللّه لأبرّه.

17-960- و بالإسناد،قال حدّثنا الحسن بن عبد اللّه بن سعيد،عن محمّد بن أحمد بن حمدان القشيريّ،عن أحمد بن عيسى الكلابيّ،عن موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر،عن أبيه،عن أبيه،جعفر بن محمّد،عن آبائه عليهم السّلام عن علىّ عليه السّلام فى قول اللّه(عزّ و جلّ): هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلاَّ الْإِحْسانُ [الرحمان(55):60]قال:

سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:إنّ اللّه(عزّ و جلّ)قال:ما جزاء من أنعمت عليه بالتّوحيد إلاّ الجنّه.

18-961- و بالإسناد،قال حدّثنا جعفر بن الحسن عن محمّد بن جعفر بن بطّه، عن البرقيّ،عن أبيه،عن محمّد بن سنان،عن ابن مسكان،عن أبى عبد اللّه

875-کیفیت صلوات بر محمد صلّی اللّه علیه و آله

[958]15-ابن ابو لیلی گوید:کعب بن عجره را دیدم و او گفت:آیا به تو هدیه ای ندهم؟روزی رسول خدا به نزدمان آمد و ما گفتیم:ای رسول خدا به ما آموخته ای که سلام به شما چگونه است اکنون بفرمایید که صلوات بر شما چگونه است؟فرمود:که بگویید خداوندا بر محمد درود فرست آنسان که بر ابراهیم درود فرستادی همانا که تو ستوده و بخشنده ای و بر خاندان محمّد رحمت بفرست آن چنان که بر خاندان ابراهیم رحمت فرستادی همانا که ستوده و بخشنده ای.

876-بسیار ژولیده و ژنده پوش که از دره ها رانده می شود ولی وقتی به خدا سوگند یاد کند خدا او را اجابت می کند

[959]16-از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:بسیار ژولیده غبارآلود ژنده پوشی که از درها رانده می شود ولی وقتی به خداوند والا سوگند یاد کند خداوند او را اجابت می کند.

877-تفسیر قول خداوند (هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلاَّ الْإِحْسانُ)

[960]17-موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السّلام در سال صد و پنجاه به نقل از پدرانش از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرد که دربارۀ این آیه«آیا جزای نیکی جز نیکی است» [رحمان(55):آیۀ 60]فرمودند:از رسول خدا شنیدم که می فرمود:همانا خداوند عزّتمند می فرماید:جزای کسی که نعمت توحید را به او داده ام جز بهشت نیست.

الصّادق علیه السّلام قال:إنّ أحقّ النّاس بأن یتمنّی للنّاس الغنی البخلاء،لأنّ النّاس إذا استغنوا کفّوا عن أموالهم،و إنّ أحقّ النّاس بأن یتمنّی للنّاس الصّلاح أهل العیوب، لأنّ النّاس إذا صلحوا کفّوا عن تتبّع عیوبهم،و إنّ أحقّ النّاس بأن یتمنّی للنّاس الحلم أهل السّفه الّذین یحتاجون أن یعفی عن سفههم،فأصبح أهل البخل یتمنّون فقر النّاس،و أصبح أهل العیوب یتمنّون معایب النّاس،و أصبح أهل السّفه یتمنّون سفه النّاس،و فی الفقر الحاجه إلی البخل،و فی الفساد طلب عوره أهل العیوب، و فی السّفه المکافاه بالذّنوب.

962-19- و بالإسناد،عن أحمد بن هارون القاضیّ،عن محمّد بن جعفر بن بطّه،عن أحمد بن إسحاق،عن بکر بن محمّد عن الصّادق،عن آبائه علیهم السّلام قال:قال أمیر المؤمنین علیه السّلام:النّاس فی یوم الجمعه علی ثلاثه منازل:رجل شهدها بإنصات و سکون قبل الإمام و ذلک کفّاره لذنوبه من الجمعه إلی الجمعه الثّانیه و زیاده ثلاثه أیّام لقول اللّه(تعالی) مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها [الانعام(6):160]؛ و رجل شهدها بلغط و قلق فذلک حظّه؛و رجل شهدها و الإمام یخطب و قام یصلّی،فقد أخطأ السّنّه،و ذلک ممّن إذا سأل اللّه(تعالی)إن شاء أعطاه و إن شاء حرمه.

963-20- و بالإسناد،قال:حدّثنا النّقّاش،عن أحمد الهمدانیّ عن عبید بن حمدون،عن حسین بن نصر،عن أبیه،عن عمرو بن شمر،عن جابر،عن الباقر،

878-موعظهٔ حضرت امام صادق علیه السّلام

[961]18-عبد اللّه بن مسکان روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:همانا سزاوارترین مردم به خواستن توانگری برای مردم،بخیلان اند؛زیرا وقتی مردم بی نیاز گردند از اموال آنان دست می کشند و سزاوارترین مردمان به خواستن نیکی برای دیگران صاحبان عیوب اند؛ زیرا مردم وقتی نیک حال گردند از جستجوی عیب های آنان خودداری می کنند و همانا سزاوارترین مردمان به خواستن بردباری برای مردم،کم خردان اند،کسانی که نیازمند گذشت از کم خردی شان هستند.امّا بخیلان نداری مردم را می خواهند،صاحبان عیوب، عیب های مردم را می جویند و سفیهان،حماقت مردم را می خواهند درحالی که فقر نیازمندی به بخیلان،در فساد جستجوی زشتی صاحبان عیب و کم خردی کیفر شدن به گناهان پدید می آید.

879-مردم در روز جمعه سه دسته اند

[962]19-بکر بن محمّد از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانشان روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:مردمان در روز جمعه در سه جایگاه اند:کسی که خطبه ها را با گوش سپرده و با آرامش درک کند و این کفّارهٔ گناهان او از این جمعه تا جمعهٔ بعد به علاوهٔ سه روز دیگر است؛زیرا خداوند فرموده است:«هرکس کار نیکی انجام دهد ده برابرش برای او خواهد بود»[انعام(6):آیهٔ 160]و مردی که آن را با غرغر و نگرانی درک کند که بهرهٔ او همان است.و مردی که درحالی که امام خطبه می خواند بایستد و نماز بگزارد که او در سنّت به خطا رفته و از کسانی است که وقتی از خداوند درخواستی بکند اگر خدا بخواهد می دهد و اگر بخواهد محروم می کند.

عن أبيه،عن جدّه،عن علىّ عليه السّلام،قال:شكوت إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله دينا كان علىّ، فقال:يا علىّ،قل:«اللّهمّ أغننى بحلالک عن حرامک،و بفضلک عمّن سواک»فلو كان عليک مثل صبير دينا قضاه اللّه عنک.و صبير جبل باليمن ليس باليمن جبل أجلّ و لا أعظم منه.

964-21- و بالإسناد،قال:حدّثنا محمّد بن أحمد بن إبراهيم اللّيثىّ،عن أحمد الهمدانىّ،عن يعقوب بن يوسف،عن أحمد بن حمّاد،عن عمرو بن شمر،عن جابر،عن أبى جعفر،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أنا مدينه الحكمه و هى الجنّه،و أنت يا علىّ بابها،فكيف يهتدى المهتدى إلى الجنّه،و لا يهتدى إليها إلاّ من بابها.

965-22- و بالإسناد،قال حدّثنا الحسين بن يحيى بن ضريس،عن أبيه،عن أبى عوانه،عن أبيه،عن عبد اللّه بن مسلمه القعنبىّ،عن عبد اللّه بن لهيعه،عن محمّد بن عبد الرّحمن،بن عروه بن الزّبير،عن أبيه عن جدّه،قال:وقع رجل فى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام بمحضر من عمر بن الخطّاب،فقال له عمر:تعرف صاحب هذا القبر؟أما تعلم أنّه محمّد بن عبد اللّه بن عبد المطّلب!و علىّ ابن أبى طالب بن عبد المطّلب.ويلک لا تذكرنّ عليّا إلاّ بخير فإنّک إن تنقّصته آذيت هذا فى قبره.

966-23- و بالإسناد،قال حدّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس،عن أبيه،عن محمّد بن علىّ بن محبوب،عن محمّد بن الحسين بن أبى الخطّاب،عن أبى داود

880-دعا برای برآورده شدن دیون

[963]20-جابر از حضرت باقر علیه السّلام به نقل از پدرانشان روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:از بدهی ای که به گردن داشتم به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شکایت کردم.فرمودند:ای علی بگو:

«خدایا به حلالت مرا از حرامت بی نیاز گردان و به احسانت از غیر خودت».که اگر به اندازۀ صبیر،بدهی به گردن داشته باشی خداوند آن را از تو ادا می کند و صبیر کوهی در یمن است که هیچ کوهی باشکوه تر و بزرگ تر از آن نیست.

881-حدیث مدینه

[964]21-جابر عبد اللّه از حضرت باقر علیه السّلام به نقل از پدرانشان روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:من شهر حکمت ام و این شهر همان بهشت است.و تو ای علی درب آن هستی و راه جو چگونه به بهشت راه می یابد،جز از در بهشت.

882-سخن عمر به مروی گفت:در مورد حضرت علی به خوبی سخن بگو

[965]22-عروه بن زبیر از پدرش روایت کرده که مردی در حضور عمر خطّاب از علی بن ابی طالب علیه السّلام بد گفت و عمر به او گفت:آیا صاحب این قبر را می شناسی؟آیا نمی دانی که او محمّد بن عبد اللّه بن عبد المطلب صلّی اللّه علیه و اله است و علی نیز پسر ابو طالب که پسر عبد المطلب است.

وای بر تو!علی را جز به نیکی یاد نکن؛زیرا اگر او را به بدی یاد کنی صاحب این قبر را می آزاری.

المسترقّ،قال:قال الصّادق عليه السّلام:يقوم النّاس عن فرشهم على ثلاثه أصناف:

فصنف له و لا عليه،و صنف عليه و لا له،و صنف لا له و لا عليه،فأمّا الصّنف الّذى له و لا عليه فهو الّذى يقوم من منامه و يتوضّأ و يصلّى و يذكر اللّه(عزّ و جلّ) و الصّنف الّذى عليه و لا له فهو الّذى لم يزل فى معصيه اللّه حتّى نام فذاک الّذى عليه لا له و الصّنف الّذى لا له و لا عليه فهو الّذى لا يزال نائما حتّى يصبح فذلک لا له و لا عليه.

967-24- و بالإسناد،قال حدّثنا العطّار،عن أبيه،عن محمّد بن عبد الجبّار، عن ابن البطائنىّ،عن الرّقّىّ،عن الصّادق عليه السّلام يقول:من أحبّ أن يخفّف اللّه (عزّ و جلّ)عنه سكرات الموت،فليكن لقرابته وصولا و بوالديه بارّا،فإذا كان كذلک هوّن اللّه(عزّ و جلّ)عليه سكرات الموت،و لم يصبه فى حياته فقر أبدا.

968-25- و بالإسناد،عن الحسن بن علىّ بن أبى حمزه،عن علىّ بن ميمون الصّائغ،عن الصّادق عليه السّلام يقول:من أراد أن يدخله اللّه(عزّ و جلّ)و يسكنه جنّته فليحسن خلقه،و ليعط النّصفه من نفسه،و ليرحم اليتيم،و ليعن الضّعيف، و ليتواضع للّه الّذى خلقه.

969-26- و بالإسناد،قال:حدّثنا محمّد بن الحسن بن الوليد،عن محمّد بن الحسن الصّفّار،عن يعقوب بن يزيد،عن ابن أبى عمير،عن إبراهيم بن عبد الحميد،عن سعد بن طريف،عن الأصبغ بن نباته،عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:كان

883-مردم در سه دسته،از خواب برمی خیزند

[966]23-سلیمان بن سفیان روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:مردمان در سه دسته از بسترهاشان برمی خیزند؛دسته ای که سود می کنند و زیان نمی کنند و دسته ای که زیان می کنند و سود نمی کنند و دسته ای که نه سود می کنند و نه زیان می بینند.اما دسته ای که سود می کنند و زیان نمی برند کسانی اند که از خواب برخاسته،وضو می سازند و نماز می گزارند و خداوند عزّتمند را یاد می کنند و دسته ای که زیان می کنند و سود نمی کنند کسانی اند که پیوسته در نافرمانی از خدا به سر می برند تا بخوابند.و اینان کسانی هستند که زیان می کنند و سود نمی برند.و دسته ای که نه سود می برند و نه زیان می کنند کسانی اند که پیوسته در خوابند تا صبح شود و اینان کسانی هستند که نه سود می کنند و نه زیان می برند.

884-فضیلت صلۀ رحم

[967]24-داود بن کثیر رقّی گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:هرکس دوست دارد که خداوند در گذرگاه های مرگ بر او آسان گیرد،باید با خویشانش بپیوندد و به پدر و مادرش نیکی کند،که چون چنین کند،خداوند عزّتمند سکرات مرگش را آسان کرده و او هرگز در زندگی به فقر دچار نمی شود.

885-فضیلت حسن خلق

[968]25-علی بن میمون صائغ گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:هرکس می خواهد که خداوند عزّتمند او را به بهشت برده،در آن جایش دهد باید اخلاقش را نیکو کرده،انصاف ورزیده،به یتیمان دلسوزی کند و به ناتوانان یاری برساند و برای خداوندی که او را آفریده،فروتنی کند.

يقول:من اختلف إلى المسجد أصاب إحدى الثّمان:أخا مستفادا فى اللّه،أو علما مستطرفا،أو آيه محكمه أو رحمه منتظره،أو كلمه تردّه عن ردى،أو كلمه تدلّه على هدى،أو ترک ذنبا خشيه أو حياء.

970-27- و بالإسناد،قال حدّثنا أبى(رضى اللّه عنه)يرفعه،عن أبى جعفر عليه السّلام إنّ ما فرض اللّه(عزّ و جلّ)على النّاس من الجمعه إلى الجمعه خمس و ثلاثون صلاه،فيها صلاه واحده فرضها اللّه فى الجماعه و هى الجمعه،و وضعها عن تسعه:

عن الصّغير،و الكبير،و المجنون،و المسافر،و العبد،و المرأه،و المريض،و الأعمى، و من كان على رأس فرسخين.

971-28- و بهذا الإسناد،قال:قال أبو جعفر عليه السّلام:القنوت فى الوتر كقنوتک يوم الجمعه،تقول فى دعاء القنوت«اللّهمّ تمّ نورک فهديت،فلک الحمد ربّنا،و بسطت يدک فأعطيت،فلک الحمد ربّنا،و عظم حلمک فعفوت،فلک الحمد ربّنا،وجهک أكرم الوجوه،وجهتک خير الجهات،و عطيّتک انفع العطايا و أهنأها،تطاع ربّنا فتشكر،و تعصى ربّنا فتغفر لمن شئت،تجيب المضطرّ،و تكشف الضّرّ،و تشفى السّقيم،و تنجى من الكرب العظيم،لا يجزى بآلائک أحد،و لا يحصى نعماءک عدّ.

اللّهمّ إليک رفعت الأبصار،و نقلت الأقدام،و مدّت الأعناق،و رفعت الأيدى، و دعى بالألسن،و تحوكم إليک فى الأعمال،ربّنا اغفر لنا و ارحمنا،و افتح بيننا و بين قومنا بالحقّ و أنت خير الفاتحين.اللّهمّ إنّا نشكو إليک فقد نبيّنا،غيبه إمامنا،

886-رفت وآمد به مساجد

[969]26-اصبغ بن نباته روایت کرده که حضرت علی علیه السّلام می فرمود:هرکس به مسجد رفت و آمد کند به یکی از هشت چیز می رسد:برادری که در راه خدا از او بهره می برد یا دانشی گسترده یا نشانه ای درست یا رحمتی مورد امید یا کلمه ای که او را از نابودی باز می گرداند یا کلمه ای که او را به هدایت می راند یا ترک گناه چه از ترس و چه از شرم.

887-حکم نماز جمعه

[970]27-به همان سند در حدیثی بریده سند آمده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:همانا آنچه خداوند از جمعه ای تا جمعهٔ دیگر برای مردم واجب کرده،سی و پنج نماز است که در آن میان یک نماز را با جماعت واجب کرده است که آن نماز جمعه است و آن را از دوش نه گروه برداشته است:خردسال،سالخورده،دیوانه،مسافر،بنده،زن،بیمار،نابینا و هرکس که در فاصلهٔ دو فرسخی است.

888-دعای قنوت در نماز وتر و قنوت جمعه

[971]28-و به همان سند حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:قنوت در نماز وتر[شب]مانند قنوت در نماز جمعه است.در دعای قنوت می گویی:«خدایا نورت کامل شد و هدایت کردی پس ای پروردگار ما سپاس برای تو است.دست گشادی و عطا کردی و ای پروردگار ما سپاس برای تو است.و بردباری ات بزرگ بود و بخشیدی.پس ای پروردگار ما سپاس برای تو است.

و روی تو بزرگوارترین روی ها است و سمت تو بهترین سمت ها و عطای تو سودمندترین عطایا و گواراترین شأن است.پروردگارا از تو فرمان می برند و تو سپاس می گزاری و چون نافرمانی کنند هرکس را که بخواهی می آمرزی.گرفتار را اجابت می کنی و آسیب ها را برطرف می سازی.بیمار را شفا می دهی و از اندوه بزرگ رها می کنی.نعمت هایت را کسی نمی تواند جبران کند و هیچ کس را یارای شمردن لطف هایت نیست.خدایا چشم ها به تو خیره شده،گام ها به سوی تو برداشته شد،گردن ها و دست ها به سوی تو دراز شد و زبان ها تو را خواندند و اعمال را برای داوری تو آوردند.پروردگارا ما را بیامرز و به ما رحم کن و

میان ما و مردم مان را به نیکی بگشا که تو بهترین گشایندگانی.خدایا ما از نبود پیامبر تو شکایت می کنیم.

ص:105

و کثره عدوّنا،و تظاهر الزّمان علینا و وقوع الفتن بنا،و قلّه عددنا،ففرّج ذلک یا ربّ بفتح منک تعجّله،و نصر منک تعزّه،و سلطان حقّ تظهره،و عافیه منک تجلّلناها،و رحمه منک تلبسناها،برحمتک یا أرحم الرّاحمین،آمین ربّ العالمین».ثمّ تقول فی قنوت الوتر بعد هذا:«أستغفر اللّه و أتوب إلیه»سبعین مرّه، و تعوّذ باللّه من النّار کثیرا،و تقول فی دبر الوتر بعد التّسلیم:«سبحان اللّه الملک القدّوس العزیز الحکیم»ثلاث مرّات،«الحمد لربّ الصّباح،الحمد لفالق الإصباح»ثلاث مرّات.

29-972- و بالإسناد،قال:حدّثنا محمّد بن علیّ ما جیلویه،عن محمّد بن یحیی العطّار،عن محمّد بن أحمد الأشعریّ،عن موسی بن جعفر،عن علیّ بن معبد،عن بندار بن حمّاد،عن عبد اللّه بن فضاله،عن أبی جعفر،أو أبی عبد اللّه علیهما السّلام قال:سمعته یقول:إذا بلغ الغلام ثلاث سنین یقال له:قل:«لا إله إلاّ اللّه»سبع مرّات،ثمّ یترک حتّی یتمّ له ثلاث سنین و سبعه أشهر و عشرون یوما،فیقال له:

قل:«محمّد رسول اللّه»سبع مرّات،ثمّ یترک حتّی یتمّ له أربع سنین،ثمّ یقال له:

قل:«اللّهمّ صلّ علی محمّد و آله»ثمّ یترک حتّی یتمّ له خمس سنین،ثمّ یقال له:

أیّهما یمینک،و أیّهما شمالک؟فإذا عرف ذلک حوّل وجهه إلی القبله،و یقال له:

اسجد،ثمّ یترک حتّی یتمّ له سبع سنین،فإذا تمّ له ذلک قیل له:اغسل وجهک و کفّیک،فإذا غسلهما قیل له:صلّ،ثمّ یترک حتّی یتم له تسع سنین علّم الوضوء

پس پروردگارا آن[مشکلات]را از میان بردار با فتحی شتابنده از جانب خودت و با یاری ای که گرامی بداری و سلطهٔ راستینی که آشکارش کنی و عافیتی از جانب خودت که ما را بر آن تکریم کنی و رحمتی که ما را با آن بپوشانی در کار ما گشایش بده.ای رحمتگر رحمتگران.

اجابت فرما ای پروردگار آفریدگان».سپس در قنوت نماز وتر هفتاد بار می گویی:«بخشش می جویم از خدا که پروردگارم است و به سوی او باز می گردم»و بسیار از دوزخ به خداوند پناه می بری و پس از سلام نماز وتر سه بار می گویی:«منزه است خداوند پادشاه بی آلایش شکست ناپذیر با تدبیر»و سه بار می گویی:«سپاس برای پروردگار صبحگاه.سپاس برای شکافندهٔ صبحگاهان».

889-تمرین دادن بچه به عبادت

[972]29-عبد اللّه بن فضاله گفته است:از حضرت صادق یا حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمودند:وقتی پسر سه ساله شود به او هفت بار می گویند:بگو:«هیچ معبودی جز خداوند یگانه نیست»سپس رها می شود تا سه سال و هفت ماه و بیست روزش تمام شود.آن گاه هفت بار به او می گویند:بگو:«محمّد فرستادهٔ خداست»سپس او را رها می کنند تا چهار سالش تمام شود و آن گاه به او می گویند:بگو:«خدایا بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست» سپس رها می شود تا پنج سالش تمام شود،آن گاه به او می گویند:دست راست و دست چپ تو کدام است؟ وقتی این را فهمید او را رو به قبله می کنند و به او می گویند:سجده کن.سپس رها می شود تا هفت سالش تمام شود و آن گاه به او می گویند:دست و رویت را بشوی و چون آن ها را شست به او می گویند:نماز بگزار،سپس رها می شود تا نه ساله شود و آن گاه وضو را آموخته و به انجام آن وادار می شود و به نماز فرمان داده شده و به انجامش وادار می گردد،و چون وضو و نماز را آموخت خداوند پدر و مادرش را می آمرزد.

و ضرب علیه،و أمر بالصّلاه و ضرب علیها،فإذا تعلّم الوضوء و الصّلاه غفر اللّه لوالدیه.

30-973- و بالإسناد،قال:أخبرنا الهمدانیّ،عن علیّ عن أبیه،عن ابن أبی عمیر،عن حمزه بن حمران،قال:دخلت إلی الصّادق جعفر بن محمّد علیه السّلام فقال لی:یا حمزه،من أین أقبلت؟قلت:من الکوفه.قال:فبکی علیه السّلام حتّی بلّت دموعه لحیته،فقلت له:یابن رسول اللّه،مالک أکثرت البکاء؟فقال:ذکرت عمّی زیدا علیه السّلام و ما صنع به فبکیت.فقلت له:و ما الّذی ذکرت فیه؟قال:ذکرت مقتله و قد أصاب جبینه سهم فجاءه یحیی فانکبّ علیه،و قال:أبشر یا أبتاه،فإنّک ترد علی رسول اللّه و علیّ و فاطمه و الحسن و الحسین(صلوات اللّه علیهم).قال:أجل یا بنیّ؛ثمّ دعا بحدّاد فنزع السّهم من جبینه فکانت نفسه معه،فجیء به إلی ساقیه تجری من بستان زائده،فحفر له فیها و دفن و أجری علیه الماء،و کان معهم غلام سندیّ فذهب إلی یوسف بن عمر من الغد فأخبره بدفنهم إیّاه،فأخرجه یوسف بن عمر فصلبه فی الکناسه أربع سنین،ثمّ أمر به فأحرق و ذری فی الرّیاح،فلعن اللّه قاتله، و لعن اللّه خاذله،و إلی اللّه(جلّ اسمه)أشکو ما نزل بنا أهل بیت نبیّه بعد موته،و به استعین علی عدوّنا و هو خیر مستعان.

31-974- و بالإسناد،قال أخبرنا محمّد بن إبراهیم بن إسحاق،عن أحمد بن محمّد الهمدانیّ،عن الحسن بن القاسم قراءه،عن علیّ بن إبراهیم بن المعلّی،عن

890-گریۀ امام صادق علیه السّلام به خاطر شهادت زید

[973]30-حمزه بن حمران گفته است:به نزد حضرت صادق علیه السّلام رفتم و ایشان فرمودند:ای حمزه از کجا می آیی؟گفتم:از کوفه.حضرت گریست چنان که محاسنش از اشک،تر شد.من به ایشان عرض کردم:ای پسر رسول خدا بسیار گریستید؟حضرت فرمودند:به یاد عمویم زید و آنچه با او کردند افتادم و گریستم.من عرض کردم:چه چیزی را دربارۀ او به خاطر آوردید؟ایشان فرمودند:کشته شدن را به یاد آوردم.تیری به پیشانی اش خورد و آنگاه یحیی [پسرش]به روی او خم شد و گفت:پدرجان مژده بر تو که اکنون به نزد رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام می روی.او گفت:آری پسرجان.سپس یحیی آهنگری خواست تا آن تیر را از پیشانی بیرون بیاورد که جانش نیز با همان تیر بیرون آمد.او را به نهری که در باغی پر درخت روان بود،آورد و قبری در آن کنده،او را دفن کرد و آب را بر آن روان ساخت.

امّا غلامی سندی به همراهشان بود که فردای آن روز به نزد یوسف بن عمر رفت و او را از جای دفن آگاه کرد.پس یوسف بن عمر او را بیرون آورد و در ویرانه ای چهار سال به دار آویخت.سپس فرمان داد تا او را آتش بزنند و خاکسترش را به باد دهند.خدا کشنده اش را لعنت کند و خدا خوارکنندۀ او را لعنت کند.من از آن چه پس از وفات پیامبرش به ما خاندان فرود آمد به خدا شکایت می برم و در برابر دشمنانمان از او یاری می جویم که او بهترین کسی است که از او یاری جسته می شود.

ص:109

أبی عبد اللّه محمّد بن خالد،عن عبد اللّه بن بکر المرادیّ،عن موسی بن جعفر، عن أبیه،عن جدّه،عن علیّ بن الحسین عن أبیه علیهم السّلام قال:بینا أمیر المؤمنین علیه السّلام ذات یوم جالس مع أصحابه یعبّیهم للحرب،إذ أتاه شیخ علیه هینه السّفر فقال:

أین أمیر المؤمنین؟فقیل:هو ذا:فسلّم علیه ثمّ قال:یا أمیر المؤمنین،إنّی أتیتک من ناحیه الشّام،و أنا شیخ کبیر قد سمعت فیک من الفضل ما لا أحصه،و إنّی أظنّک ستغتال،فعلّمنی ممّا علّمک اللّه.قال علیه السّلام:نعم.یا شیخ من اعتدل یوماه فهو مغبون، و من کان فی الدّنیا همّته کثرت حسرته عند فراغها،و من کان غده شرّ من یومه فمحروم،و من لم ینل ما یری من آخرته إذا سلمت له دنیاه فهو هالک،و من لم یتعاهد النّقص من نفسه غلب علیه الهوی،و من کان فی نقص فالموت خیر له.یا شیخ،إنّ الدّنیا خضره حلوه و لها أهل،و إنّ الآخره لها أهل،ظلفت أنفسهم عن مفاخره أهل الدّنیا،لا یتنافسون فی الدّنیا،و لا یفرحون بغضارتها،و لا یحزنون لبؤسها.یا شیخ،من خاف البیات قلّ نومه،ما أسرع اللّیالی و الأیّام فی عمر العبد، فاخزن لسانک،و عدّ کلامک،و لا تقل إلاّ بخیر.یا شیخ،ارض للنّاس ما ترضی لنفسک،وأت إلی النّاس ما تحبّ أن یؤتی إلیک:ثمّ أقبل علی أصحابه فقال:أیّها النّاس،أما ترون إلی أهل الدّنیا یمسون و یصبحون علی أحوال شتّی؛فبین صریع یتلوّی،و بین عائد و معود،و آخر بنفسه یجود،و آخر لا یرجی،و آخر مسجّی، و طالب الدّنیا و الموت یطلبه،و غافل لیس بمغفول عنه،و علی أثر الماضی یصیر

891-موعظهٔ حضرت علی به شیخ از اهل شام

[974]31-عبد اللّه بن بکر مرادی از حضرت کاظم علیه السّلام به نقل از پدران گرامی اش روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السّلام فرمودند:یک روز که امیر مؤمنان علیه السّلام همراه اصحاب بود و آنان را برای جنگ بسیج می کرد ناگاه پیرمردی که بر او غبار سفر بود آمد و گفت:امیر مؤمنان کجاست؟ اصحاب گفتند:ایشان است.او سلام کرد و سپس گفت:ای امیر مؤمنان من از جانب شام به نزد شما آمده ام.پیرمردی هستم که فضیلت های بی شماری دربارهٔ شما شنیده ام.اکنون گمان می کنم که در مورد شما غلو و بزرگ نمایی شده باشد پس به من بیاموز از آنچه خداوند به تو آموخته است.ایشان فرمودند:آری ای پیرمرد هرکس که دو روزش با هم برابر باشد او زیان دیده است و هرکس که کوشش او برای دنیا باشد هنگام جدایی از آن افسوس اش بسیار خواهد شد.هرکس که فردایش بدتر از امروزش باشد محروم است.و هرکس وقتی که دنیایش را به او می دهند از آن چه از آخرتش می بیند دست بکشد به هلاکت افتاده است.هر کس که ضعف خودش را بررسی نکند هوس بر او چیره شده است و هرکس که در ضعف باشد مرگ برای او بهتر است.ای پیرمرد همانا این دنیا سبز و شیرین است و برایش اهلی است و برای آخرت نیز اهلی است که خود را از فخرفروشی اهل دنیا رها کرده اند.در این دنیا مسابقه نمی دهند نه به ثروت آن شاد می شوند و نه به فقر آن غمگین می گردند.ای پیرمرد هرکس از گرفتار شدن به گناهان بهراسد خوابش کم می شود.چه شتابان اند شب ها و روزهای عمر انسان.پس زبانت به کام گیر و کلماتت را بشمار و جز نیکی نگو.ای پیرمرد برای مردم به چیزی خشنود شو که برای خودت خشنود می شوی و به مردم چیزی بده که دوست داری به تو بدهند.سپس به اصحاب رو کرد و فرمود:ای مردم مگر اهل دنیا را نمی بینید که بر احوالی دگرگون صبح و شام می کنند.یکی بیماری است بر زمین افتاده یکی عیادت کننده است و دیگری عیادت شونده.یکی جان می دهد و دیگری امید به زندگی ندارد.

یکی هم مرده ای است کفن شده و یکی به دنبال دنیا است درحالی که مرگ نیز به دنبال او است.یکی بی خبری است که خودش مورد غفلت قرار نمی گیرد و بازمانده نیز به دنبال جاپای رهگذر راه می پیماید.

الباقى.فقال له زيد بن صوحان العبدىّ،يا أمير المؤمنين،أىّ سلطان أغلب و أقوى؟قال:الهوى.قال:فأىّ ذلّ أذلّ؟قال:الحرص على الدّنيا.قال:فأىّ فقر أشدّ؟قال:الكفر بعد الإيمان.قال:فأىّ دعوه أضلّ؟قال:الدّاعى بما لا يكون.

قال:فأىّ عمل أفضل؟قال:التّقوى.قال:فأىّ عمل أنجح؟قال:طلب ما عند اللّه.

قال:فأىّ صاحب أشرّ؟قال:المزيّن لک معصيه اللّه.قال:فأىّ الخلق أشقى؟ قال:

من باع دينه بدنيا غيره.قال:فأىّ الخلق أقوى؟قال:الحليم قال:فأىّ الخلق أشحّ؟قال:من أخذ من غير حلّه فجعله فى غير حقّه قال:فأىّ النّاس أكيس؟ قال:

من أبصر رشده من غيّه فمال إلى رشده قال:فمن أحلم النّاس؟قال:الّذى لا يغضب.قال:فأىّ النّاس أثبت رأيا؟قال:من لم يغرّه النّاس من نفسه،و لم تغرّه الدّنيا بتشوّفها.قال:فأىّ النّاس أحمق؟قال:المغترّ بالدّنيا،و هو يرى ما فيها من تقلّب أحوالها.قال:فأىّ النّاس أشدّ حسره؟قال:الّذى حرم الدّنيا و الآخره،ذلک هو الخسران المبين.قال:فأىّ الخلق أعمى؟قال:الّذى عمل لغير اللّه يطلب بعمله الثّواب من عند اللّه(عزّ و جلّ).قال:فأىّ القنوع أفضل؟ قال:القانع بما أعطاه اللّه.

قال:فأىّ المصائب أشدّ؟قال:المصيبه بالدّين.قال:فأىّ الأعمال أحبّ إلى اللّه (عزّ و جلّ)؟قال:انتظار الفرج.قال:فأىّ النّاس خير عند اللّه(عزّ و جلّ)؟ قال:

أخوفهم له و أعملهم بالتّقوى،و أزهدهم فى الدّنيا،قال:فأىّ الكلام أفضل عند اللّه (عزّ و جلّ)؟قال:كثره ذكره و التّضرّع إليه و دعاؤه.قال:فأىّ القول أصدق؟قال:

در این هنگام زید بن صوحان عبدی گفت:ای امیر مؤمنان کدام سلطان چیره تر و نیرومندتر است؟حضرت فرمود:هوس.او گفت:کدام خواری خوارتر است؟حضرت فرمود:آزمندی به دنیا.او عرض کرد:کدام فقر سخت تر است؟حضرت فرمود:کفر پس از ایمان.او گفت:

کدام دعوت گمراه کننده تر است؟حضرت فرمود:دعوت به چیزی که وجود ندارد.او گفت:

کدام عمل برتر است؟فرمود:پرهیزگاری.او عرض کرد:کدام عمل کامیاب تر است؟فرمود:

جستن آنچه نزد خداوند است.او گفت:کدام دوست بدترین است؟ فرمود:آن که نافرمانی خدا را برایت می آراید.او عرض کرد:کدام مردمان بدبخت ترین مردم اند؟فرمود:کسی که دینش را به دنیای دیگران بفروشد.او گفت:چه کسی نیرومندترین مردمان است؟فرمود:

بردبار.او گفت:چه کسی آزمندترین مردمان است؟فرمود:کسی که از غیر حلال به دست آورد و در ناحق صرف کند.او گفت:چه کسی زیرک ترین مردمان است؟فرمودند:کسی که هدایتش را از گمراهی بازشناسد و به سوی آن بگراید.او گفت:چه کسی بردبارترین مردمان است؟ فرمودند:کسی که خشمگین نمی شود.او گفت:چه کسی ثابت رأی ترین مردمان است؟فرمودند:کسی که مردمان او را دربارۀ خودش فریب نمی دهند و دنیا او را با زینت هایش نمی فریبد.او گفت:چه کسی کودن ترین مردمان است؟فرمودند:کسی که فریفتۀ دنیا است درحالی که دگرگونی احوال آن را می بیند.او گفت:چه کسی افسوس بارترین مردمان است؟ فرمودند:کسی که از دنیا و آخرت بازماند و این روشن ترین زیانکاری است.او گفت:کدام آفریده کور است؟فرمودند:کسی که برای جز خدا عمل می کند و پاداش اش را از خدا می جوید.او گفت:کدام خشنود،برترین است؟آن که به آن چه خدا داده خشنود باشد.او گفت:کدام مصیبت سخت تر است؟فرمودند:مصیبت در دین.او گفت:کدام عمل نزد خداوند محبوب تر است؟فرمودند:چشم به راه گشایش بودن.او گفت:

چه کسی از مردمان در نزد خدا بهترین است؟فرمودند:هراسان ترین شان از او، پرهیزگارترین و پارساترین شان در دنیا.او گفت:کدام سخن در پیشگاه خداوند برتر است؟ فرمودند:یاد بسیار او و زاری و نیاز به درگاهش.او گفت:کدام سخن درست ترین است؟

شهاده أن إله إلاّ اللّه.قال:فأىّ الأعمال أعظم عند اللّه(عزّ و جلّ)؟ قال:التّسليم و الورع.قال:فأىّ النّاس أكرم؟قال:من صدّق فى المواطن.ثمّ أقبل عليه السّلام على الشّيخ فقال:يا شيخ إنّ اللّه(عزّ و جلّ)خلق خلقا ضيّق الدّنيا عليهم نظرا لهم، فزهّدهم فيها و فى حطامها،فرغبوا فى دار السّلام الّذى دعاهم،و صبروا على ضيق المعيشه،و صبروا على المكروه،و اشتاقوا الى ما عند اللّه من الكرامه،و بذلوا أنفسهم ابتغاء رضوان اللّه،و كانت خاتمه أعمالهم الشّهاده،فلقوا اللّه و هو عنهم راض،و علموا أنّ الموت سبيل لمن مضى و من بقى،فتزوّدوا لآخرتهم غير الذّهب و الفضّه،و لبسوا الخشن،و صبروا على ادنى القوت،و قدّموا الفضل و أحبّوا فى اللّه،و أبغضوا فى اللّه(عزّ و جلّ)أولئک المصابيح و أهل النّعيم فى الآخره.و السّلام.فقال الشّيخ:فأين أذهب و أدع الجنّه،و أنا أراها و أرى أهلها معک! جهّزنى بقوّه أتقوّى بها على عدوّک فأعطاه أمير المؤمنين عليه السّلام سلاحا و حمله،و كان فى الحرب بين يدى أمير المؤمنين عليه السّلام يضرب قدما[قدما]و أمير المؤمنين عليه السّلام يعجب ممّا يصنع،فلمّا اشتدّت الحرب أقدم فرسه حتّى قتل و اتّبعه رجل من أصحاب أمير المؤمنين عليه السّلام فوجده صريعا،و وجد دابّته،و وجد سيفه فى ذراعه،فلمّا انقضت الحرب أتى أمير المؤمنين عليه السّلام بدابّته و سلاحه و صلّى أمير المؤمنين عليه السّلام عليه و قال عليه السّلام هذا و اللّه السّعيد حقّا،فترحّموا على أخيكم.

32-975- و بالإسناد،قال:حدّثنا أبى،عن سعد،عن ابن هاشم،عن النّوفلىّ،

فرمود:گواهی لا اله الا اللّه.او گفت:کدام عمل در نزد خدا بزرگ ترین است؟فرمودند:

فرمانبری و پارسایی.او گفت:کدام کس گرامی ترین است؟فرمودند:کسی که در همه جا راستگو است.سپس حضرت به آن پیرمرد رو کرد و فرمود:ای پیرمرد همانا خداوند مردمانی را آفرید و چون به ایشان نظر داشت دنیا را برایشان تنگ گرفت.پس آنان را به دنیا و مال دنیا پارسا ساخت و آنان به محل امن همان که خداوند به آن دعوتشان می کرد،گراییدند و بر تنگی معیشت و بر سختی شکیبایی کردند و به کرامت هایی که در نزد خداوند بود مشتاق شدند و در جهت خشنودی خدا جان هاشان را بخشیدند و سرانجام عملشان شهادت شد.آن گاه در حالی خداوند را دیدار کردند که از ایشان خرسنده بود.و دانستند که همانا مرگ سرانجام رفتگان و ماندگان است.پس برای آخرتشان توشه ای جز زر و سیم برداشتند.جامۀ زبر پوشیدند و به کم ترین قوت شکیبایی کردند.نیک را مقدّم کردند و در راه خدا مهر ورزیدند و در راه او دشمنی کردند.اینان چراغ اند و صاحبان نعمت اند در آخرت و السلام.آن پیرمرد عرض کرد:کجا بروم و بهشت را رها کنم درحالی که بهشت و اهل آن را با تو می بینم.مرا به نیرویی توانمند کن که در برابر دشمنانت نیرومند گردم.امیر مؤمنان علیه السّلام سلاح و مرکبی به او داد.او در جنگ پیشاپیش امیر مؤمنان پیش می رفت و از آن چه می کرد حضرت را به شگفت وامی داشت.آن گاه که جنگ شدّت گرفت اسبش را به پیش راند تا کشته شد.مردی از اصحاب به دنبالش رفت و او را افتاده از اسب و شمشیر در دست یافت.چون جنگ به پایان رسید اسب و سلاحش را نزد امیر مؤمنان آورد و امیر مؤمنان بر او نماز گزارده،فرمود:به خدا سوگند او به راستی سعادتمند بود.پس بر برادرتان از خدا رحمت بخواهید.

عن السّكونىّ،عن جعفر بن محمّد،عن أبيه عليهما السّلام أنّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله صلّى على سعد بن معاذ و قال:لقد وافى من الملائكه للصّلاه عليه تسعون ألف ملک و فيهم جبرئيل يصلّون عليه.فقلت:يا جبرئيل،بما استحقّ صلاتكم عليه؟فقال:بقراءه(قل هو اللّه أحد)قائما و قاعدا و راكبا و ماشيا و ذاهبا و جائيا.

976-33- و بالإسناد،قال:حدّثنا ابن المتوكّل،عن محمّد العطّار،عن ابن عيسى،عن البزنطىّ،عن داود بن سرحان،قال:قال أبو عبد اللّه عليه السّلام لا ينبغى للمرأه أن تعطّل نفسها،و لو أن تعلّق فى عنقها قلاده،و لا ينبغى أن تدع يدها من الخضاب،و لو أن تمسّها بالحنّاء مسّا،و إن كانت مسنّه.

977-34- و بالإسناد،قال:حدّثنا أحمد بن محمّد،عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر البزنطىّ،عن مفضّل بن عمر،عن جابر بن يزيد،عن أبى جعفر الباقر عليه السّلام قال:

إذا كان حين يبعث اللّه(تبارک و تعالى)الخلق أتى بالأيّام يعرفها الخلائق باسمها و حليتها،يقدمها يوم الجمعه له نور ساطع تتبعه سائر الأيّام،كأنّها عروس كريمه ذات وقار،تهدى إلى ذى حلم و يسار،ثمّ يكون يوم الجمعه شاهدا و حافظا لمن سارع إلى الجمعه،ثمّ يدخل المؤمنون الجنّه على قدر سعيهم إلى الجمعه.

978-35- و بالإسناد،قال:حدّثنا العطّار،عن سعد،عن ابن أبى الخطّاب،عن جعفر بن بشير،عن أبان،عن عبد الرّحمن بن أعين،عن أبى جعفر عليه السّلام أنّه قال:لقد غفر اللّه(عزّ و جلّ)لرجل من أهل الباديه بكلمتين دعا بهما.فقيل:و ما هما؟قال:

892-نماز ملائکه بر سعد بن معاذ

[975]32-سکونی از حضرت باقر علیه السّلام به نقل از پدرشان روایت کرده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله بر پیکر سعد بن معاذ نماز گزارد و فرمود:برای نماز بر او نود هزار فرشته که جبرئیل نیز در میان شان بود فرود آمدند و بر او نماز گزاردند.من به جبرئیل گفتم:ای جبرئیل به چه سبب او سزاوار نماز شما شد؟او گفت:به سبب قرائت(قل هو اللّه احد)در حالت ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در آمد و رفت.

893-برای مرد سزاوار نیست که بی کار بماند

[976]33-از داود بن سرحان روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:برای زن سزاوار نیست که بی زیور بماند،اگرچه سینه ریزی باشد.و سزاوار نیست که دستش بی حنا بماند اگرچه به دست مالیدن باشد و اگرچه پیر باشد.

894-در مورد فضیلت روز جمعه

[977]34-از جابر بن یزید روایت شده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:چون زمانی برسد که خدا آفریدگان را مبعوث می کند،روزها را که همهٔ آفریدگان به نام و آرایه اش می شناسد می آورد و روز جمعه که نوری از او می تابد در پیش می آید و دیگر روزها به دنبال او می آیند.

گویا که عروس شکوهمند و زیبایی است که به سوی شوهر بردبار و پولداری برده می شود.

سپس روز جمعه نگاهبان و گواه کسی می شود که به نماز جمعه شتاب کرده است.و مؤمنان به اندازهٔ کوشش شان در نماز جمعه به بهشت می روند.

895-خداوند متعال بنده را به دو دعا می بخشد

[978]35-عبد الرّحمان بن اعین روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:خداوند والا مردی بادیه نشین را به جهت دو کلمه دعا آمرزید.گفتند:آن دو کلمه کدام است؟فرمودند:

«اللّهمّ إن تعذّبنی فأهل ذلک أنا،و إن تغفر لی فأهل ذلک أنت»فغفر اللّه له.

36-979- و بالإسناد،قال:حدّثنا ما جیلویه،عن عمّه محمّد بن أبی القاسم، عن أحمد بن محمّد البرقیّ،عن أبیه،عن عبد اللّه بن المغیره،و محمّد بن سنان، عن طلحه بن زید،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:کان أبی یقول:ما من شیء أفسد للقلب من الخطیئه،إنّ القلب لیواقع الخطیئه،فما تزال به حتّی تغلب علیه فیصیر أسفله أعلاه و أعلاه أسفله.

37-980- و بالإسناد،قال:حدّثنی أبی عن سعد،عن ابن عیسی،عن محمّد البرقیّ،عن أحمد بن النّضر،عن عمرو بن شمر،عن جابر،عن أبی جعفر علیه السّلام قال:

کان غلام من الیهود یأتی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله کثیرا حتّی استخفّه،و ربّما أرسله فی حاجه، و ربّما کتب له الکتاب إلی قوم،فافتقده أیّاما فسأل عنه،فقال له قائل:ترکته فی آخر یوم من أیّام الدّنیا؛فأتاه النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فی ناس من أصحابه،و کان له علیه السّلام برکه لا یکاد یکلّم أحدا إلاّ أجابه،فقال:یا غلام ففتح عینه،و قال:لبّیک یا أبا القاسم.قال:

قل:«أشهد أن لا إله إلاّ اللّه و أنّی محمّدا رسول اللّه»فنظر الغلام إلی أبیه،فلم یقل له شیئا،ثمّ ناداه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ثانیه و قال له مثل قوله الأوّل،فالتفت الغلام إلی أبیه فلم یقل له شیئا،ثمّ ناداه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله الثّالثه فالتفت الغلام إلی أبیه فقال:إن شئت فقل و إن شئت فلا فقال الغلام:«أشهد أن لا إله إلاّ اللّه،و أنّک رسول اللّه»و مات مکانه.فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لأبیه اخرج عنّا.ثمّ قال علیه السّلام لأصحابه:اغسلوه و کفّنوه

«خدایا اگر مرا عذاب کنی من سزاوار آنم و اگر مرا بیاموزی تو سزاوار آنی»و خدا او را با این دو کلمه آمرزید.

896-از گناهان که قلب را فاسد می کند

[979]36-از صلحه بن زید روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:پدرم علیه السّلام می فرمود:

هیچ چیزی همچون گناه،ویران کنندۀ دل نیست همانا گناه با قلب درگیر می شود و دست بر نمی دارد تا بر او چیره شود و زیر و رویش کند.

897-غلام یهودی نزد پیامبر

[980]37-از جابر روایت شده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:غلامی یهودی بود که بسیار به نزد پیامبر گرامی می آمد،حضرت او را سبک پا یافت و بسا او را برای کاری می فرستاد و بسا با او برای قومی نامه می نوشت.آن گاه حضرت چند روزی او را ندید و درباره اش پرسید.کسی گفت:او را در واپسین روز زندگی اش ترک کردم.حضرت در میان گروهی از اصحابش به نزد او رفت و حضرت برکتی داشت که با هرکس سخن می گفت حتما پاسخش می داد.پس فرمود:ای غلام.او چشمانش را گشود و عرض کرد:لبیک یا ابا القاسم حضرت فرمودند:بگو:

«گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست و من محمّد فرستادۀ خدایم».غلام به پدرش نگریست و چیزی نگفت:سپس رسول خدا برای بار دوم او را ندا داد و همان سخن را فرمود.

و باز غلام به پدرش رو کرد و چیزی نگفت.سپس رسول خدا برای بار سوم او را ندا داد و آن غلام به پدرش رو کرد و پدر گفت:اگر می خواهی بگو و اگر نمی خواهی نگو.آن گاه غلام گفت:«گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست و تو فرستادۀ خداوندی».و همان دم جان سپرد پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به پدر او فرمود:از ما کناره بگیر.سپس به اصحابش فرمود:او را غسل و کفن کنید

و أتونى به لأصلّى عليه؛ثمّ خرج و هو يقول:الحمد للّه الّذى أنجى بى اليوم نسمه من النّار.

981-38- و بالإسناد،قال:حدّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس،عن أبيه،عن أحمد بن محمّد بن عيسى،عن علىّ بن الحكم،عن إسماعيل المنقرىّ،عن جدّه زياد بن أبى زياد،عن أبى جعفر الباقر عليهما السّلام قال:من أكل الطّين فإنّه الحكّه تقع فى بدنه و يهيّج عليه داء السّوء و يذهب بالقوّه عن ساقيه و قدميه،و ما نقص من عمله فيما بينه و بين صحّته قبل أن يأكله حوسب عليه و عذّب عليه.

982-39- و بالإسناد،قال:حدّثنا ابن المغيره عن جدّه،عن جدّه،عن السّكونىّ عن الصّادق عليه السّلام عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله أربع لا يدخل واحده منهنّ بيتا إلاّ خرب و لم يعمر:الخيانه،و السّرقه،و شرب الخمر،و الزّنا.

983-40- و بالإسناد،قال:حدّثنا ابن إدريس عن أبيه،عن الأشعرىّ،عن ابن هاشم،عن عمرو بن عثمان،عن محمّد بن عذافر،عن أبى حمزه،عن علىّ بن الحزوّر،عن القاسم بن أبى سعيد،قال:أتت فاطمه عليها السّلام ابيها صلّى اللّه عليه و اله فذكرت عنده ضعف الحال فقال لها:أما تدرين ما منزله علىّ عندى كفانى أمرى و هو ابن اثنتى عشره سنه،و ضرب بين يدىّ بالسّيف و هو ابن ستّ عشره سنه،و قتل الأبطال و هو ابن تسع عشره سنه،و فرّج هموممى و هو ابن عشرين سنه،و قلع باب خيبر و هو ابن اثنتين و عشرين سنه،و كان لا يقلعه خمسون رجلا.قال:فأشرق لون

و به نزدم بیاورید تا بر او نماز بخوانم.سپس پدر او بیرون رفت درحالی که می گفت:سپاس خدایی را که امروز به سبب من شخصی از دوزخ نجات داد.

898-ضررهای خوردن خاک

[981]38-زیاد بن ابو زیاد روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:هرکس گل بخورد بدنش خارش می گیرد و بیماری ای زشت بر او هجوم می آورد.نیرو را از بازو و پاهایش می برد و دربارۀ کاهش عملش در زمان بیماری نسبت به زمان تندرستی حساب پس می دهد و بر آن کیفر می گردد.

899-چهار چیز هستند که اگر وارد خانه ای شوند آن خانه خراب شود

[982]39-اسماعیل بن مسلم از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:چهار چیز است که هرکدام از آن ها به خانه ای درآید آن را خراب می کند و دیگر آباد نمی شود:خیانت،دزدی،باده نوشی و زنا.

900-حضرت فاطمه علیها السّلام نزد پدرش رفت و از ضعف حالش گفت

[983]40-از قاسم بن ابو سعید روایت شده که روزی حضرت فاطمه علیها السّلام به نزد پدرشان آمدند و در نزدشان از ناتوانی سخن گفتند پس حضرت به او فرمودند:مگر نمی دانی منزلت علی در نزد من چگونه است؟دوازده ساله بود که نیازهای مرا برمی آورد.شانزده ساله بود که برای من شمشیر می زد.پهلوانان را از میان برمی داشت درحالی که نوزده سال داشت غم هایم را برطرف می کرد بیست ساله بود و حال آنکه پنجاه مرد نمی توانستند آن را از جا بردارند.

راوی گفته است:در این هنگام رنگ روی فاطمه علیها السّلام درخشید

فاطمه علیها السّلام و لم تقرّ قدماه علی الأرض حتّی أتت علیّا علیه السّلام فأخبرته.فقال:کیف و لو حدّثک بفضل اللّه علیّ کلّه.

41-984- و بالإسناد،قال حدّثنا محمّد بن أحمد،عن عمر بن علیّ بن عمر بن یزید،عن عمّه محمّد بن عمر،عن أبیه،عن أبی عبد اللّه،عن آبائه علیهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:من وصل أحدا من أهل بیتی فی دار هذه الدّنیا بقیراط کافیته یوم القیامه بقنطار.

42-985- و بالإسناد،قال:حدّثنا محمّد بن موسی بن المتوکّل،عن عبد اللّه بن جعفر الحمیریّ،عن أحمد بن محمّد بن عیسی،عن ابن محبوب،عن خالد بن جریر،عن أبی الرّبیع،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لا ینال شفاعتی غدا من أخّر المفروضه بعد وقتها.

43-986- و بالإسناد،قال:حدّثنا الحسین بن إبراهیم بن ناتانه،عن علیّ بن إبراهیم،عن محمّد بن عیسی الیقطینیّ،عن زکریّا المؤمن،عن ابن ناجیه،عن داود بن النّعمان،عن ابن سابه،عن ناجیه قال:قال:أبو جعفر إذا صلّیت العصر یوم الجمعه فقل:«اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد الأوصیاء المرضیّین بأفضل صلواتک،و بارک علیهم بأفضل برکاتک،و السّلام علیه و علیهم و علی أرواحهم و أجسادهم و رحمه اللّه و برکاته»فإنّ من قالها بعد العصر،کتب اللّه(عزّ و جلّ)له مائه ألف حسنه،و محا عنه مائه ألف سیّئه،و قضی له بها مائه ألف حاجه،و رفع له

و گامی بر زمین نگذاشته بود که به علی علیه السّلام رسید و از آن آگاهش کرد آن گاه علی علیه السّلام فرمود:چه حالی می شدی اگر ایشان همهٔ بخشش های خداوند بر من را به تو بیان می کرد.

901-صله کردن اهل بیت

[984]41-محمّد بن عمر از پدرش به نقل از حضرت صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس به یکی از خاندان من در این دنیا مال اندکی ببخشد،من در روز قیامت یک مال بسیار به او می دهم.

902-شفاعتم به کسی که واجبش را به تأخیر می اندازد نمی رسد

[985]42-ابو ربیع از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس نماز واجب را به پس از وقتش بیندازد فردای قیامت به شفاعت من نخواهد رسید.

دعا بعدازظهر جمعه

[986]43-از ناجیه روایت شده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:وقتی در روز جمعه نماز عصر را خواندی بگو:«خدایا بر محمّد و خاندان محمّد و جانشینان بر حق او با بهترین درودهایت درود بفرست و با برترین برکت هایت برکت بده و سلام و رحمت و برکات خدا بر او و بر آنان و بر جان و تنشان»؛زیرا هرکس پس از نماز عصر چنین بگوید خداوند برایش صد هزار حسنه می نویسد و از او صد هزار گناه را پاک می کند و صد هزار نیازش را برآورده کرده،صد هزار درجه بالا می برد.

بها مائه ألف درجه.

44-987- و بالإسناد،قال:حدّثنا الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤدّب،قال:حدّثنا ابن زكريّا،عن ابن حبيب،عن ابن بهلول،عن جعفر بن عثمان،عن سليمان بن مهران،قال:دخلت على الصّادق و عنده نفر من الشّيعه و هو يقول:معاشر الشّيعه،كونوا لنا زينا،و لا تكونوا لنا شينا،قولوا للنّاس حسنا، و احفظوا ألسنتكم و كفّوها عن الفضول،و قبيح القول.

45-988- و بالإسناد،قال:حدّثنا أبى،و ابن المتوكّل،و ما جيلويه،و ابن ناتانه جميعا عن علىّ بن إبراهيم،عن أبى هدبه،عن أنس قال:قال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله طوبى لمن رآنى،و طوبى لمن رأى من رآنى،و طوبى لمن رأى من رأى من رآنى.

و قد أخرج على بن إبراهيم هذا الحديث و حديث الطير بهذا الإسناد فى كتاب (قرب الإسناد).

46-989- و بالإسناد،قال:حدّثنا أبى عن سعد عن ابن عيسى،عن الحسين بن سعيد،عن حمّاد بن عيسى،عن إبراهيم بن عمر اليمانىّ،عن أبى الطّفيل،عن أبى جعفر محمّد بن علىّ الباقر عليه السّلام عن آبائه عليهم السّلام قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لأمير المؤمنين عليه السّلام:اكتب ما أملى عليک.قال:يا نبىّ اللّه أتخاف علىّ النّسيان؟قال:

لست أخاف عليک النّسيان،و قد دعوت اللّه لک أن يحفّظک و لا ينسّيک،و لكن اكتب لشركائک.قلت:و من شركائى يا نبىّ اللّه؟قال:الأئمّه من ولدک،بهم تسقى

904-قول امام صادق علیه السّلام به شیعیانش

[987]44-سلیمان مهران گفته است:به خدمت حضرت صادق علیه السّلام رفتم.در نزدشان گروهی از شیعیان بودند و ایشان می فرمود:ای گروه شیعه برای ما زینت باشید و ننگ مان نباشید با مردم نیک بگویید و زبان هاتان را نگاه دارید و آن را از سخن زیاد و زشت باز دارید.

905-فرمایش پیامبر:طوبی لمن ارانی

[988]45-از انس بن مالک روایت شده که پیامبر گرامی فرمودند:خوشا کسی که مرا ببیند و خوشا کسی که بینندۀ مرا ببیند و خوشا کسی که بینندۀ بینندۀ مرا ببیند.

علی بن ابراهیم این حدیث و حدیث طیر را با این سند در کتاب قرب الاسناد آورده است.

906-قول حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام

[989]46-ابو طفیل از حضرت باقر علیه السّلام به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:آنچه را برایت می خوانم بنویس.او عرض کرد:ای پیامبر خدا آیا می ترسی من فراموش کنم؟حضرت فرمود:از فراموشی ات نمی ترسم که از خداوند خواسته ام تو را[از فراموشی]نگاه دارد و آن را از یادت نبرد ولی برای شریکانت بنویس.من گفتم:ای پیامبر خدا شریکان من چه کسانی اند؟حضرت فرمود:امامانی از فرزندانت که به سبب آنان باران،امّتم را سیراب می کند

أمّتی الغیث و بهم یستجاب دعاؤهم،و بهم یصرف اللّه عنهم البلاء،و بهم تنزّل الرّحمه من السّماء،و أومأ إلی الحسن علیه السّلام و قال:هذا أوّلهم؛و أومأ إلی الحسین علیه السّلام و قال:الأئمّه من ولده.

47-990- و بالإسناد،قال:حدّثنا ابن الولید،عن جدّه،عن أبی عبد اللّه الصّادق علیه السّلام قال:إنّ اللّه(عزّ و جلّ)أنزل علی نبیّه صلّی اللّه علیه و اله کتابا قبل أن یأتیه الموت، فقال:یا محمّد،هذا الکتاب وصیّتک إلی النّجیب من أهلک.قال:و ما النّجیب من أهلی،یا جبرئیل؟فقال:علیّ بن أبی طالب علیه السّلام و کان علی الکتاب خواتیم من ذهب فدفعه النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله إلی علیّ علیه السّلام و أمره أن یفکّ خاتما منها و یعمل بما فیه،ففکّ علیّ علیه السّلام خاتما منها و عمل بما فیه،ثمّ دفعه إلی ابنه الحسن علیه السّلام ففکّ خاتما و عمل بما فیه،ثمّ دفعه إلی اخیه الحسین علیه السّلام ففکّ خاتما منهما فوجد فیه،أن اخرج بقوم إلی الشّهاده و لا شهاده لهم إلاّ معک،و اشر نفسک للّه(عزّ و جلّ)ففعل،ثمّ دفعه إلی علیّ بن الحسین علیه السّلام ففکّ خاتما فوجد فیه:اصمت و الزم منزلک اعبد ربّک حتّی یأتیک الیقین؛ففعل،ثمّ دفعه إلی محمّد بن علیّ علیه السّلام ففکّ خاتما فوجد فیه حدّث النّاس و أفتهم،و لا تخافنّ إلاّ اللّه،فإنّه لا سبیل لأحد علیک؛ثمّ دفعه إلیّ ففککت خاتما فوجدت فیه:حدّث النّاس و أفتهم،و انشر علوم أهل بیتک،و صدّق آباءک الصّالحین،و لا تخافنّ أحدا إلاّ اللّه،فأنت فی حرز و أمان؛ ففعلت ثمّ أدفعه إلی موسی بن جعفر،و کذلک یدفعه إلی الّذی من بعده،ثمّ کذلک إلی القائم المهدیّ علیه السّلام،

و به سبب ایشان دعایشان مستجاب می گردد،خداوند به سبب ایشان بلا را برمی گرداند و به سبب آنان از آسمان رحمت نازل می کند.آن گاه به حسن علیه السّلام اشاره کرد و فرمود:این نخستین آنان است،سپس به حسین علیه السّلام اشاره کرد و فرمود:و امامان دیگر از فرزندان این پسرند.

907-کتابی که بر حضرت علی علیه السّلام و ائمه نازل گردیده

[990]47-احمد بن ولید از جدّش روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:همانا خداوند بر پیامبر پیش از رحلتش نامه ای نازل کرد و فرمود:ای محمّد صلّی اللّه علیه و اله این نامه وصیّت تو به نجیب خاندانت باشد.حضرت فرمود:چه کسی نجیب خاندان من است ای جبرئیل؟او گفت:علی بن ابی طالب علیه السّلام.بر آن نامه مهرهایی از طلا بود و پیامبر گرامی آن را به علی علیه السّلام داد و فرمان داد که یک مهر از آن را بگشاید و به آنچه در آن است عمل کند.آن گاه علی علیه السّلام مهری از آن را گشود و به آن چه در آن بود،عمل کرد.سپس آن را به پسرش حسن علیه السّلام سپرد و او یک مهر از آن را گشود و به آنچه در آن بود،عمل کرد و سپس آن را به برادرش حسین علیه السّلام سپرد و او مهری را از آن گشود و در آن چنین یافت:با گروهی به سوی شهادت برو و برای آنان شهادتی جز با تو نیست و جان خودت را به خداوند عزّتمند بفروش.و او چنین کرد.سپس آن را به حضرت سجّاد علیه السّلام سپرد و او مهر آن را گشود و در آن چنین یافت:خاموش باش و در خانه ات بمان و پروردگارت را بندگی کن تا وفاتت برسد و او چنین کرد.سپس آن را به حضرت باقر علیه السّلام سپرد و او مهری از آن را گشود و در آن چنین یافت:برای مردم حدیث بگو و فتوا بده و جز از خداوند نهراس.که هیچ کس را به زیان رساندن بر تو راهی نیست.سپس آن را به من سپرد و من مهری از آن گشودم و در آن چنین یافتم:برای مردم حدیث بگو و فتوایشان بده و علوم خاندان خود را منتشر کن و پدران نیکوکارت را تصدیق کن و جز از خداوند نهراس که تو در پناه و ایمنی هستی.و من چنین کردم و من آن را به موسی خواهم سپرد و او نیز آن را به پس از خودش می سپارد و همین طور تا به قائم مهدی علیه السّلام برسد.

48-991- و بالإسناد،قال:حدّثنا ابن المتوكّل،عن الحميريّ،عن ابن عيسى، عن الحسن بن محبوب،عن مقاتل بن سليمان،عن أبى عبد اللّه الصّادق عليه السّلام قال:

قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أنا سيّد النّبيّين،و وصيّى سيّد الوصيّين،و أوصياؤه ساده الأوصياء،إنّ آدم عليه السّلام سأل اللّه(عزّ و جلّ)أن يجعل له وصيّا صالحا،فأوحى اللّه (عزّ و جلّ)إليه:أنّى أكرمت الأنبياء بالنّبوّه،ثمّ اخترت خلقى و جعلت خيارهم الأوصياء.ثمّ أوحى اللّه(عزّ و جلّ)إليه:يا آدم أوص إلى شيث عليه السّلام فأوصى آدم عليه السّلام إلى شيث عليه السّلام،و هو هبه اللّه بن آدم،و أوصى شيث عليه السّلام إلى ابنه شبّان و هو ابن نزله الحوراء الّتى أنزلها اللّه على آدم من الجنّه،فزوّجها ابنه شيثا،و أوصى شبّان إلى محلث،و أوصى محلث إلى محوت و أوصى محوت إلى علميشا،و أوصى علميشا إلى أخنوخ و هو إدريس النّبىّ عليه السّلام و أوصى إدريس عليه السّلام إلى ناحور، و دفعها ناحور إلى نوح النّبىّ عليه السّلام و أوصى نوح إلى سام،و أوصى سام إلى عثامر، و أوصى عثامر إلى برغيشانا،و أوصى برغيشانا إلى يافث،و أوصى يافث إلى برّه، و أوصى برّه إلى جفيسه،و أوصى جفيسه إلى عمران،و دفعها عمران إلى إبراهيم الخليل عليه السّلام و أوصى إبراهيم عليه السّلام إلى ابنه إسماعيل عليه السّلام و أوصى إسماعيل إلى إسحاق عليه السّلام،و أوصى إسحاق إلى يعقوب عليه السّلام،و أوصى يعقوب عليه السّلام إلى يوسف عليه السّلام، و أوصى يوسف عليه السّلام إلى بثريا،و أوصى بثريا إلى شعيب عليه السّلام،و اوصى شعيب إلى موسى،و أوصى موسى بن عمران إلى يوشع بن نون،و أوصى يوشع بن نون إلى

908-حدیث وصیت از حضرت آدم علیه السّلام تا حضرت حجت(عج)

[991]48-مقاتل بن سلیمان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:

من سرور پیامبرانم و جانشین من سرور جانشینان است و جانشینانش سرور جانشینان اند همانا آدم علیه السّلام از خداوند عزّتمند خواست که برای او جانشینی سزاوار قرار دهد.خداوند به او وحی فرستاد که:من پیامبران را با نبوّت گرامی داشتم سپس آفریدگانم را برگزیدم و بهترین ایشان را جانشین[پیامبران]قرار دادم.آن گاه فرمود:ای آدم به شیث پیامبر وصیت کن.پس آدم علیه السّلام به شیث وصیّت کرد.و او هبه اللّه پسر آدم بود و شیث به پسرش شبّان وصیّت کرد.و او پسر نزله الحوراء بود که خداوند او را از بهشت برای آدم فرود آورده بود و آدم او را به ازدواج پسرش درآورده بود و شبّان بن محلث وصیت کرد و محلث به محوت وصیت کرد و محوت به علمیشا وصیت کرد و علمیشا به اخنوخ وصیت کرد و او همان ادریس پیامبر است و ادریس به ناحور وصیت کرد و ناحور آن را به نوح پیامبر صلّی اللّه علیه و اله سپرد و نوح به سام وصیّت کرد و سام به عثامر وصیت کرد و عثامر به برغیشانا وصیت کرد و برغیشانا به یافث وصیت کرد و یافث به برّه وصیت کرد و برّه به جفیسه وصیت کرد و جفیسه به عمران وصیت کرد و عمران به ابراهیم خلیل علیه السّلام وصیت کرد و ابراهیم به پسرش اسماعیل وصیت کرد و اسماعیل به اسحاق وصیت کرد و اسحاق به یعقوب وصیت کرد و یعقوب به یوسف وصیت کرد و یوسف به بثریا وصیت کرد و بثریا به شعیب وصیت کرد و شعیب به موسای عمران وصیت کرد و موسی به یوشع بن نون وصیت کرد

داود علیه السّلام،و أوصی داود علیه السّلام إلی سلیمان علیه السّلام،و أوصی سلیمان علیه السّلام إلی آصف بن برخیا،و أوصی آصف بن برخیا إلی زکریّا علیه السّلام،و دفعها زکریّا إلی عیسی ابن مریم علیه السّلام،و أوصی عیسی علیه السّلام إلی شمعون بن حمّون الصّفا علیه السّلام،و أوصی شمعون علیه السّلام إلی یحیی بن زکریّا علیه السّلام،و أوصی یحیی بن زکریّا إلی منذر،و أوصی منذر إلی سلیمه،و أوصی سلیمه إلی برده،ثمّ قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:و دفعها إلیّ برده، و أنا أدفعها إلیک یا علیّ،و أنت تدفعها إلی وصیّک و یدفعها وصیّک إلی أوصیائک من ولدک واحد بعد واحد حتّی تدفع إلی خیر أهل الأرض بعدک،و لتکفرنّ بک الأمّه،و لتختلفنّ علیک اختلافا شدیدا،الثّابت علیک کالمقیم معی،و الشّاذّ عنک فی النّار،و النّار مثوی للکافرین.

49-992- الحسین بن عبید اللّه،عن التّلّعکبریّ،عن ابن عقده،عن الحسن بن علیّ بن إبراهیم العلویّ،عن الوشّاء،عن ثعلبه،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:کان أمیر المؤمنین علیه السّلام یقول:إنّما الدّنیا فناء و عناء،و غیر و عبر،فمن فنائها أنّ الدّهر موتر قوسه مفوّق نبله،یرمی الصّحیح بالسّقم،و الحیّ بالموت،و من عنائها أنّ المرء یجمع ما لا یأکل،و یبنی ما لا یسکن،و من غیرها أنّک تری المغبوط مرحوما و المرحوم مغبوطا،لیس منها إلاّ نعیم زائل،او بؤس نازل،و من عبرها أنّ المرء یشرف علی أمله فیختطفه من دونه أجله.قال أبو عبد اللّه علیه السّلام:و قال أمیر المؤمنین:

کم من مستدرج بالإحسان إلیه مغرور بالسّتر علیه،و مفتون بحسن القول فیه،

و یوشع به داود علیه السّلام وصیت کرد و داود به سلیمان وصیت کرد و سلیمان به آصف بن برخیا وصیت کرد و آصف به زکریا وصیت کرد و زکریا به عیسی علیه السّلام وصیت کرد و عیسی به شمعون بن حمون صفا وصیت کرد و شمعون به یحیی بن زکریا وصیت کرد و یحیی به منذر وصیت کرد و منذر به سلیمه وصیت کرد و سلیمه به برده وصیت کرد.آن گاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:

و برده آن را به من سپرد و ای علی من آن را به تو می سپارم و تو آن را به جانشین ات می سپاری و او آن را به جانشینی از جانشینانت که از فرزندان تو است یکی پس از دیگری می سپارد تا به بهترین اهل زمین پس از تو سپرده شود و به تحقیق امت به سبب[انکار]تو کافر خواهند شد و به یقین اختلاف شدیدی بر سر تو پیدا خواهند کرد که پایدار بر[خلافت و امامت]تو همچون پابرجای به همراه من است و جدا افتادۀ از تو در دوزخ است و دوزخ جایگاه کافران است.

909-ذمّ دنیا

[992]49-ثعلبه بن میمون از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام می فرمود:

همانا دنیا از بین رفتنی و زحمت و دگرگونی و درس آموزی است.فنای آن این است که روزگار کمانش را می کشد و تیر می گذارد تا با بیماری تندرست را بزند و با مرگ زنده را،و از زحمت اش آن است که مرد آنچه خود نمی خورد گرد می آورد و آنچه را نمی نشیند می سازد و از دگرگونی اش آن است که تو رشک انگیز را ناتوان و ناتوان را رشک انگیز می بینی که هیچ کدام جز نیک بختی ای زودگذر یا سختی ای فرود آمده نیست.و از عبرت هایش آن است که مرد به آرزویش نزدیک می شود و آن گاه اجلش آن را از او می رباید.حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:بسا مهلت داده شدۀ به احسان که با گناه پوشیده شده اش مغرور می شود و با گفتارهای نیک دربارۀ خودش فریب می خورد و خداوند هیچ بنده ای را به مانند مهلت دادن گرفتار نمی کند.

و ما ابتلى اللّه عبدا بمثل الإملاء له.

50-993- ابن عقده،قال:حدّثنى عبد اللّه بن إبراهيم بن قتيبه البرقىّ عن محمّد البرقىّ،عن زكريّا المؤمن عن إسحاق بن عبد اللّه الأشعرىّ،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:لا تستعن بالمجوس،و لو على أخذ قوائم شاتک و أنت تريد ذبحها.

51-994- ابن عقده عن عبد اللّه بن إبراهيم بن قتيبه،عن علىّ بن الحكم،عن سليمان بن جعفر،عن خالد الكيّال،عن عبد العزيز الصّائغ،قال:قال لى أبو عبد اللّه عليه السّلام أترى أنّ اللّه استرعى راعيا و استخلف خليفه ثمّ يحجب عنهم شيئا من أمورهم.

تمّ المجلس الخامس عشر،و يتلوه المجلس السادس عشر إن شاء اللّه.

910-در مورد مجوسی

[993]50-اسحاق بن عبد اللّه اشعری گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرماید:از زرتشتی کمک نخواه اگرچه برای گرفتن پاهای گوسفندی باشد که می خواهی آن را ذبح کنی.

[994]51-عبد العزیز صائغ روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:آیا می پنداری که خداوند شبانی را به خدمت می گیرد و کسی را به جانشینی می گذارد و آن گاه چیزی از کارشان را از آنان پنهان می کند.

مجلس پانزدهم به پایان رسید و به دنبال آن ان شاء اللّه مجلس شانزدهم می آید.

ص:133

[16] المجلس السادس عشر فيه روايات أبى المفضّل الشيبانى،رواها محمّد بن الحسن الطّوسى عن الجماعه المسمين،عن أبى المفضل

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-995- أخبرنا جماعه منهم الحسين بن عبيد اللّه،و أحمد بن محمّد بن عبدون،و الحسن بن إسماعيل بن أشناس،أبو طالب بن خرور و أبو الحسن الصّفّار،جميعا عن أبى المفضّل عن أحمد بن سفيان بن العبّاس عن أحمد بن عبيد بن ناصح عن محمّد بن عمر بن واقد الأسلمىّ عن إبراهيم بن إسماعيل،عن داود بن حصين،عن أبى غطفان،عن ابن عبّاس،قال:اجتمع المشركون فى دار النّدوه ليتشاوروا في أمر رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فأتى جبرئيل عليه السّلام رسول اللّه و أخبره الخبر،و أمره أن لا ينام فى مضجعه تلک اللّيله،فلمّا أراد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله المبيت أمر عليّا عليه السّلام أن يبيت فى مضجعه تلک اللّيله،فبات علىّ عليه السّلام و تغشّى ببرد أخضر حضرمىّ كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ينام فيه،و جعل السّيف إلى جنبه،فلمّا اجتمع أولئک النّفر من

16- جلسه شانزدهم

اشاره

جلسه شانزدهم

و در آن روایات ابو مفضّل شیبانی است که محمّد بن حسن طوسی به واسطهٔ

گروهی که نامشان آورده شده از ابو مفضّل روایت کرده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

911-قصهٔ خوابیدن حضرت علی علیه السّلام به جای حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله

[995]1-ابن عبّاس گوید:مشرکان در دار الندوه گرد آمدند تا دربارهٔ قتل رسول خدا مشورت کنند.آن گاه جبرئیل علیه السّلام به نزد رسول خدا آمد و او را از آن آگاه کرد و فرمان داد که در آن شب در بستر خویش نخوابد.پس هنگامی که رسول خدا خواست شبانه حرکت کند به علی علیه السّلام فرمود تا آن شب را در بستر او بخوابد.پس علی علیه السّلام خوابید و پارچهٔ برد سبز حضرمی را که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در آن می خوابید به خود پیچید و شمشیر را در کنارش گذاشت وقتی آن گروه قریشی گرد آمده و در کمین بودند تا آن حضرت را به قتل برسانند

ص:135

قريش يطوفون و يرصدونه،يريدون قتله،فخرج رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و هم جلوس على الباب،عددهم خمسه و عشرون رجلا،فأخذ حفنه من البطحاء ثمّ جعل يذرّها على رءوسهم و هو يقرأ يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ [يس(36):1-9]حتّى بلغ فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ [يس(36):1-9]فقال لهم قائل:ما تنتظرون قد و اللّه خبتم و خسرتم،و اللّه لقد مرّ بكم و ما منكم رجل إلاّ و قد جعل على رأسه ترابا.

فقالوا:و اللّه ما أبصرناه.قال:فأنزل اللّه(عزّ و جلّ): وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللّهُ وَ اللّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ [الانفال(8):30].

996-2- حدّثنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن أحمد بن يحيى بن صفوان،عن محفوظ بن بحر،عن الهيثم بن جميل،عن قيس بن الرّبيع،عن حكيم بن جبير،عن علىّ بن الحسين عليه السّلام فى قوله(عزّ و جلّ): وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ [البقره(2):207]قال:نزلت فى علىّ عليه السّلام حين بات على فراش رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله.

997-3- أخبرنا جماعه عن أبى المفضّل،عن محمّد بن العبّاس النّحوىّ،عن الخليل بن أسد،عن سعيد بن أوس،قال:كان أبو عمرو بن العلاء إذا قرأ وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ [البقره(2):207]قال:كرّم اللّه عليّا عليه السّلام، فيه نزلت هذه الآيه.

رسول خدا بیرون آمد درحالی که آنان بر در نشسته بودند و شمارشان بیست و پنج تن بود.

پس یک مشت از خاک بطحاء را در برگرفت و آن را بر سر ایشان پاشید و این آیه ها را خواند:

یس* وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ ... فَأَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لا یُبْصِرُونَ [یس(36):آیهٔ 1 تا 9]آن گاه شخصی به آنان گفت:منتظر نباشید.به خدا سوگند به خطا رفتید و زیان کردید.به خدا سوگند او از شما گذشت و هیچ مردی از شما نماند که بر سرش خاک نریخته باشد.آنان گفتند:به خدا سوگند که ما او را ندیدیم.آن گاه خداوند چنین نازل فرمود:«و هنگامی که کافران با تو خدعه کردند که تو را حبس کنند یا بکشند یا بیرونت کنند خدا هم مکر ورزید که خدا بهترین مکر کنندگان است».[انفال(8):آیهٔ 30]

912-نزول آیهٔ شریفهٔ (وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی)

[996]2-حکیم جبیر دربارهٔ این آیه«و برخی از مردم در جستجوی خرسندی خداوند جانشان را می فروشند»[بقره(2):آیهٔ 207]روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السّلام فرمودند:

دربارهٔ علی علیه السّلام فرود آمد آن گاه که بر بستر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله خوابید.

[997]3-ابو عمرو بن علا وقتی این آیه را می خواند:«و برخی از مردم در جست وجوی خرسندی خداوند جانشان را می فروشند».[بقره(2):آیهٔ 207]می گفت:خداوند علی علیه السّلام را گرامی بدارد که این آیه دربارهٔ او فرود آمده است.

4-998- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن محمّد بن سليمان،عن محمّد بن الصّبّاح،عن محمّد بن كثير،عن عوف الأعرابىّ من أهل البصره،عن الحسن بن أبى الحسن،عن أنس بن مالک،قال:لمّا توجّه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إلى الغار و معه أبو بكر،أمر النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله عليّا عليه السّلام أن ينام على فراشه و يتوشّح ببردته،فبات علىّ عليه السّلام موطّنا نفسه على القتل،و جاءت رجال قريش من بطونها يريدون قتل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فلمّا أرادوا أن يضعوا عليه أسيافهم لا يشكّون أنّه محمّد صلّى اللّه عليه و اله فقالوا:

أيقظوه ليجد ألم القتل و يرى السّيوف تأخذه؛فلمّا أيقظوه و رأوه عليّا عليه السّلام تركوه و تفرّقوا فى طلب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فأنزل اللّه(عزّ و جلّ): وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ [البقره(2):207] وَ اللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ.

5-999- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن الحسين بن حفص، عن محمّد بن عبيد عن أبى يحيى التّيمىّ،عن عبد اللّه بن جندب،عن أبى ثابت، عن أبيه،عن مجاهد،قال:فخرت عائشه بأبيها و مكانه مع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى الغار،فقال عبد اللّه بن شدّاد بن الهاد:و أين أنت من علىّ بن أبى طالب حيث نام فى مكانه و هو يرى أنّه يقتل؟فسكتت و لم تحر جوابا.

6-1000- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبيد اللّه بن الحسين عن إبراهيم العلوىّ،عن محمّد بن علىّ بن حمزه العلوىّ،عن أبيه،عن الحسين بن زيد،عن عبد اللّه بن محمّد بن عمر بن علىّ بن أبى طالب،عن أبيه،عن جدّه،عن

[998]4-انس بن مالک روایت کرده که وقتی رسول خدا که ابو بکر نیز به همراهشان بود به سوی غار رفت،به علی علیه السّلام فرمود که بر بستر او بخوابد و برد او را به خود بپیچد.پس علی علیه السّلام درحالی که خودش را برای شهادت آماده کرده بود،خوابید.و مردان قریشی در حالی آمدند که می خواستند رسول خدا را بکشند،هنگامی که خواستند شمشیرهاشان را بر او بزنند تردید نداشتند که او محمّد صلّی اللّه علیه و اله است ولی گفتند:او را بیدار کنید تا درد کشته شدن را دریابد و ببیند که شمشیرها بر او فرود می آیند.چون او را بیدار کردند و دیدند که علی علیه السّلام است او را رها کردند و در جستجوی رسول خدا پراکنده شدند و خداوند عزّتمند چنین نازل فرمود:«و برخی از مردم در جست وجوی خشنودی خداوند جانشان را می فروشند و خداوند به بندگانش مهربان است».[بقره(2):آیۀ 207]

[999]5-مجاهد گفته است:عایشه به پدرش و همراهی او با رسول خدا در غار مباهات کرد عبد اللّه بن شدّاد بن هاد گفت:نظرت دربارۀ علی بن ابی طالب چیست وقتی در جای او خوابید و می دانست که کشته می شود؟ عایشه خاموش شد و پاسخی نیافت.

جعده بن هبیره،عن أمّ هانئ بنت أبی طالب علیه السّلام،قالت:لمّا أمر اللّه(تعالی)نبیّه صلّی اللّه علیه و اله بالهجره و أنام علیّا علیه السّلام فی فراشه و وشحه ببرد له حضرمیّ،ثمّ خرج،فإذا وجوه قریش علی بابه،فأخذ حفنه من تراب فذرّها علی رءوسهم،فلم یشعر به أحد منهم،و دخل علی بیتی،فلمّا أصبح أقبل علیّ و قال:أبشری یا أمّ هانئ،فهذا جبرئیل علیه السّلام یخبرنی أنّ اللّه(عزّ و جلّ)قد أنجی علیّا علیه السّلام من عدوّه.قالت:و خرج رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله مع جناح الصّبح إلی غار ثور،و کان فیه ثلاثا،حتّی سکن عنه الطّلب،ثمّ أرسل إلی علیّ علیه السّلام و أمره بأمره و أداء الأمانه.

1001-7- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن علیّ بن محمّد بن مهرویه و جعفر بن إدریس القزوینیّین عن داود بن سلیمان الغازی،عن الرّضا علیه السّلام و حدّثنا عبد اللّه بن أحمد بن عامر قال حدّثنا أبی و جدّی أحمد بن علیّ بن مهدیّ بن صدقه بن هشام بن غالب عن أبیه،قالوا:حدّثنا علیّ بن موسی الرّضا عن آبائه علیهم السّلام عن أمیر المؤمنین علیه السّلام قال:سمعت النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله یقول:الإیمان إقرار باللّسان،و معرفه بالقلب،و عمل بالأرکان،و لفظ الحدیث لداود بن سلیمان عن الرضا علیه السّلام.

1002-8- قال أبو المفضّل:و حدّثنا إسحاق بن إبراهیم الطّبریّ،عن عمّار بن رجاء الأسترآبادیّ،و محمّد بن عطیّه الرّازیّ،و أبو حاتم محمّد بن إدریس الحنظلیّ و غیرهم،جمیعا عن أبی الصّلت الهرویّ،قال:حدّثنا علیّ بن موسی

[1000]6-امّ هانی بنت ابی طالب گفته است:وقتی خداوند والا به پیامبرش فرمان هجرت داد و ایشان علی علیه السّلام را در بستر خودش خواباند و با برد حضرمی خود،رویش را پوشاند و سپس خارج شد ناگاه قریشیان را بر در خانه دید،پس مشته ای از خاک برگرفت و آن را به روی سرشان پاشید و هیچ کدام از آنان او را ندیدند،و آن گاه به خانۀ من آمد.چون صبح شد به سوی من آمد و فرمود:مژده بر تو ای امّ هانی این جبرئیل علیه السّلام است که به من خبر می دهد همانا خداوند عزّتمند علی علیه السّلام را از دشمنانش نجات داده است.او گفته است:رسول خدا در آغاز صبح به سوی غار ثور رفت و سه روز در آن جا بود تا جست وجو تمام شد.سپس به دنبال علی فرستاد و فرمود تا کارهایش را انجام بدهد و امانت ها را بازگرداند.

913-حقیقت ایمان

[1001]7-حضرت علی بن موسی الرضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:ایمان اقرار به زبان،شناخت با دل و عمل به اعضا است.عبارت حدیث از داود بن سلیمان از امام رضا علیه السّلام است.

الرّضا عن أبيه،عن جعفر بن محمّد،عن أبيه،عن علىّ بن الحسين عن أبيه،عن علىّ بن أبى طالب عليه السّلام قال سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:الإيمان قول باللّسان، و معرفه بالقلب،و عمل بالأركان.قال أبو حاتم:قال أبو الصّلت:لو قرئ هذا الإسناد على مجنون لبرأ بإذن اللّه(تعالى).

1003-9- قال أبو المفضّل:و هذا حديث لم يحدّث به عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله إلاّ أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام من روايه الرّضا عن آبائه عليهم السّلام،و أجمع على هذا القول أئمّه أصحاب الحديث فيما أعلم،و احتجّوا بهذا الحديث على المرجئه، و لم يحدّث به فيما أعلم إلاّ موسى بن جعفر عن أبيه(صلوات اللّه عليهما)،و كنت لا أعلم أنّ أحدا رواه عن موسى بن جعفر عليهما السّلام إلاّ ابنه الرّضا عليه السّلام حتّى حدّثناه محمّد بن علىّ بن معمّر الكوفىّ،و ما كتبته إلاّ عنه،قال:حدّثنا عبد اللّه ابن سعيد البصرىّ العابد بسورا،قال:حدّثنا محمّد بن صدقه و محمّد بن تميم،قالا:حدّثنا موسى بن جعفر عن أبيه بإسناده مثله سواء.

1004-10- أخبرنا جماعه،قالوا:أخبرنا أبو المفضّل،قال:حدّثنا أبو علىّ محمّد بن همّام،قال:حدّثنا عبد اللّه بن عبد اللّه بن طاهر بن أحمد المصعبىّ،قال:

كنت فى مجلس أخى طاهر بن عبد اللّه بن طاهر بخراسان،و فى مجلسه يومئذ إسحاق بن راهويه الحنظلىّ و أبو الصّلت عبد السّلام بن صالح الهروىّ و جماعه من الفقهاء و أصحاب الحديث،فتذاكروا الإيمان،فابتدأ إسحاق بن راهويه

[1002]8-ابا صلت هروی گفته است:حضرت رضا علیه السّلام از پدرشان از حضرت صادق علیه السّلام از پدرشان از حضرت سجّاد علیه السّلام از پدرشان روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که فرمودند:ایمان اقرار به زبان،معرفت در دل و عمل به اعضا است.

ابو حاتم محمّد حنظلی گفته که ابا صلت گفت:اگر این سند بر دیوانه خوانده شود به اذن خدا بهبود می یابد.

[1003]9-ابو مفضل گفته است:و این حدیثی است که آن را کسی جز امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام از پیامبر گرامی روایت نکرده است و حضرت رضا علیه السّلام آن را نقل فرموده است و چنان که می دانم بزرگان اصحاب حدیث بر این سخن اتّفاق نظر دارند و با این حدیث بر گروه مرجئه احتجاج کرده اند.و چنان که می دانم آن را جز موسی بن جعفر از پدرشان علیهم السّلام روایت نکرده است و همچنین گمان نمی کنم که این حدیث از موسی بن جعفر علیه السّلام را جز پسرش حضرت رضا علیه السّلام روایت کرده باشد.چنان که محمّد بن علی بن معمّر کوفی آن را برای ما حدیث کرد و من آن را جز از او ننوشتم.او گفته که عبد اللّه بن سعید بصری آن را در سورا به من گفت و عبد اللّه گفته که آن را محمّد بن صدقه و محمّد بن تمیم برایمان روایت کرده اند و آن دو گفتند که این حدیث را موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرشان به همان سند برایمان روایت کردند.

915-حقیقت ایمان

[1004]10-عبد اللّه بن عبد اللّه بن طاهر مصعبی گفته است:در خراسان در مجلس برادرم طاهر بن عبد اللّه بن طاهر بودم آن روز اسحاق بن راهویه حنظلی و ابا صلت عبد السلام بن صالح هروی و گروهی از فقیهان و اصحاب حدیث گرد آمده و دربارۀ ایمان سخن گفتند.

فتحدّث فيه بعدّه أحاديث،و خاض الفقهاء و أصحاب الحديث فى ذلک،و أبو الصّلت ساکت،فقيل له:يا ابا الصّلت ألا تحدّثنا،فقال:حدّثنى الرّضا علىّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن علىّ بن الحسين بن علىّ بن أبى طالب صلّى اللّه عليه و اله و کان و اللّه رضى کما وسم بالرّضا قال:حدّثنا الکاظم موسى بن جعفر قال:حدّثنى أبى الصّادق جعفر بن محمّد قال:حدّثنى أبى الباقر محمّد بن علىّ قال:حدّثنى أبى السّجّاد علىّ بن الحسين قال حدّثنى أبى الحسين سبط رسول اللّه صلّى اللّه عليهم أجمعين و سيّد الشّهداء،قال حدّثنى أبى الوصىّ علىّ بن أبى طالب صلّى اللّه عليه و اله قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:الإيمان عقد بالقلب،و نطق باللّسان،و عمل بالأرکان.قال:

فخرس أهل المجلس کلّهم،و نهض أبو الصّلت،فنهض معه إسحاق بن راهويه و الفقهاء،فأقبل إسحاق بن راهويه على أبى الصّلت قال له و نحن نسمع:يا ابا الصّلت،أىّ إسناد هذا؟فقال:يابن راهويه هذا سعوط المجانين،هذا عطر الرّجال ذوى الألباب.

11-1005- أخبرنا جماعه،قالوا:أخبرنا أبو المفضّل،قال:حدّثنا أبو عبد اللّه محمّد بن عبد اللّه بن راشد الطّاهرىّ الکاتب،فى دار عبد الرّحمن بن عيسى بن داود بن الجرّاح و بحضرته إملاء يوم الثّلاثاء لتسع خلون من جمادى الأولى سنه أربع و عشرين و ثلاثمائه،قال:حملنى علىّ بن محمّد بن الفرات فى وقت من الأوقات برّا واسعا إلى أبى أحمد عبيد اللّه بن عبد اللّه بن طاهر،فأوصلته اليه،

ابتدا اسحاق بن راهویه لب به سخن گشود و حدیث هایی چند در آن باره باز گفت و فقهاء و اصحاب حدیث در آن مورد بحث کردند ولی ابا صلت خاموش بود به او گفتند:ای ابا صلت آیا برایمان حدیث نمی گویی؟او گفت:حضرت رضا علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن [علی بن]الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السّلام به من فرمودند:-و به خدا سوگند او خشنود بود چنان که رضا نامیده شده بود-حضرت کاظم موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانشان از علی بن ابی طالب علیهم السّلام روایت کرده اند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ایمان پیمان قلبی،گفتار زبانی و عمل به اعضا است.راوی گفته است:در این هنگام اهل مجلس همگی خاموش شدند و ابا صلت برخاست و اسحاق بن راهویه و فقیهان هم با او برخاستند.آن گاه اسحاق بن راهویه به نزد ابا صلت آمد و درحالی که ما می شنیدیم به او گفت:ای ابا صلت این کدام حدیث است؟او گفت:ای پسر راهویه این دوای عقل دیوانگان است.این عطر مردان خردمند است.

914-عقوبت کفران نعمت ها

[1005]11-ابو مفضّل گفته است:ابو عبد اللّه محمّد بن عبید اللّه بن راشد طاهری کاتب در خانۀ عبد الرّحمنان بن عیسی بن داود بن جرّاح-و در حضور برابرش نوشته ای بود-در روز سه شنبه نهم جمادی الاولی سال سیصد و بیست و چهار گفت:علی بن محمّد بن فرات روزی از روزها گندم بسیاری را به من سپرد تا آن را به ابو احمد عبید اللّه بن عبد اللّه بن طاهر برسانم.من آن را به او رساندم و او را سخت در تنگنا دیدم.آن گاه او گندم را پذیرفت و همان هنگام بدیهه ای سرود:

و وجدته على إضافه شديده،فقبله و كتب فى الوقت بديهه:

أياديک عندى معظمات جلائل طوال المدى شكرى لهنّ قصير

فإن كنت عن شكرى غنيّا فإنّنى إلى شكر ما أوليتنى لفقير

قال:فقلت:هذا أعزّ اللّه الأمير-حسن قال:أحسن منه ما سرقته منه فقلت:و ما هو؟قال:حديثان حدّثنى بهما أبو الصّلت عبد السّلام بن صالح الهروىّ،قال:

حدّثنى أبو الحسن علىّ بن موسى الرّضا قال حدّثنى أبى عن جدّى جعفر بن محمّد عن أبيه،عن جدّه،علىّ بن الحسين عن أبيه،عن جدّه أمير المؤمنين صلوات اللّه عليهم أجمعين قال:قال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:أسرع الذّنوب عقوبه كفران النّعمه.

و حدّثنى أبو الصّلت بهذا الإسناد،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يؤتى بعبد يوم القيامه فيوقف بين يدى اللّه(عزّ و جلّ)فيأمر به إلى النّار،فيقول:أى ربّ أمرت بى إلى النّار و قد قرأت القرآن!فيقول اللّه:أى عبدى إنّى أنعمت عليک فلم تشكر نعمتى.

فيقول:أى ربّ أنعمت علىّ بكذا،فشكرتک بكذا و أنعمت علىّ بكذا؛ فشكرتک بكذا فلا يزال يحصى النّعمه يعدّد الشّكر فيقول اللّه(تعالى)صدقت عبدى إلاّ أنّک لم تشكر من أجريت لک نعمتى على يديه،و إنّى قد آليت على نفسى أن لا أقبل شكر عبد لنعمه أنعمتها عليه حتّى يشكر من ساقها من خلقى إليه.قال:فانصرفت بالخبر إلى علىّ بن الفرات،و هو فى مجلس أبى العبّاس أحمد بن محمّد بن الفرات،و ذكرت ما جرى،فاستحسن الخبر و انتسخه،و ردّنى فى الوقت إلى

عطایای تو در نزد من بزرگ و باشکوه است

و تا پایان روزگار سپاس من برای آن اندک

اگر تو از سپاس من بی نیاز هستی،من

به سپاس آنچه با من کرده ای،نیازمندم

من گفتم:این نیکو است-خداوند امیر را گرامی بدارد-.او گفت:نیکوتر از این چیزی است که من از او نهان داشته ام.[برایش در نامه ننوشتم]من گفتم:آن چیست؟او گفت:دو حدیث که ابا صلت عبد السلام ابن صالح هروی برای من گفته است.او گفت که ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السّلام از پدرشان به نقل از جدّشان حضرت صادق علیه السّلام از پدرشان به نقل از جدّشان حضرت سجّاد علیه السّلام از پدرشان به نقل از جدّشان امیر مؤمنان علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:شتابان ترین گناه به سوی عذاب ناسپاسی نعمت است.ابا صلت با همین سند به من گفت که به پیامبر گرامی فرمودند:در روز قیامت بنده ای را می آورند و در برابر خداوند عزّتمند می ایستانند و آنگاه که خدا او را به دوزخ فرمان می دهد او عرض می کند پروردگارا فرمان دادی مرا به دوزخ افکنند درحالی که من قرآن خوانده ام.خداوند می فرماید:ای بندۀ من به تو نعمت دادم و تو مرا سپاس نگزاردی.او عرض می کند:پروردگارا تو فلان نعمت را به من دادی و من چنین و چنان تو را سپاس گزاردم و باز فلان نعمت را دادی و من چنین و چنان تو را سپاس گزاردم و پیوسته نعمت ها را می شمرد و سپاس ها را باز می گوید.تا خداوند والا می فرماید:راست می گویی جز این که تو از کسی که نعمت مرا از دستان او گرفتی سپاسگزاری نکردی.و همانا من با خودم عهد کرده ام که سپاس بنده را برای نعمتی که به او داده ام از او نپذیرم تا او از کسی که آن نعمت را به سوی او رانده است سپاسگزاری کند.راوی گفته است:من با این خبر به سوی علی بن فرات بازگشتم درحالی که در مجلس ابو عبّاس احمد بن محمد بن فرات بود.وقتی خبر را گفتم:

أحمد أبى عبيد اللّه بن عبد اللّه ببرّ واسع من برّ أخيه،فأوصلته إليه،فقبله و سرّ به، و كتب إليه:.

شكراک معقود بإيمانى حكم فى سرّى و إعلانى

عقد ضمير و فمّ ناطق و فعل أعضاء و أركان

فقلت:هذا-أعزّ اللّه الأمير-أحسن من الأوّل.فقال:أحسن منه ما سرقته منه.

قلت:و ما هو؟قال:حدّثنا أبو الصّلت عبد السّلام بن صالح بنيسابور،قال:

حدّثنى أبو الحسن علىّ بن موسى الرّضا عليه السّلام قال:حدّثنى أبى موسى الكاظم، قال:حدّثنى أبى جعفر الصّادق،قال:حدّثنى أبى محمّد بن علىّ الباقر،قال:

حدّثنى أبى علىّ السّجّاد،قال:حدّثنى أبى الحسين السّبط،قال:حدّثنى أبى أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام،قال:قال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:الإيمان عقد بالقلب،و نطق باللّسان،و عمل بالأركان.قال:فعدت إلى أبى العبّاس بن الفرات فحدّثته بالحديث فانتسخه.قال:أبو أحمد و كان أبو الصّلت فى مجلس أخى بنيشابور و حضر مجلسه متفقّهه نيشابور و أصحاب الحديث منهم،و فيهم إسحاق بن راهويه،فأقبل إسحاق على أبى الصّلت،فقال:يا أبا الصّلت،أىّ إسناد هذا ما أغربه و أعجبه!قال:هذا سعوط المجانين الّذى إذا سعط به المجنون برأ بإذن اللّه (تعالى).قال أبو المفضّل:حدّثت أبى علىّ بن همّام عمّا تقدّمه من حديثه عن أبى أحمد،و سألنى فى الحديث الثّانى أن أمليه عليه من أجل الزّياده فيه و الشّعر

او آن را نیکو شمرد و نوشت و همان هنگام مرا با گندمی بیشتر از برادرش به سوی ابو احمد عبد اللّٰه بن عبد اللّٰه برگرداند.من آن را به او رساندم.او پذیرفت و شادمان شده به او نوشت:

سپاس برای تو،به سوگندهایم گره خورده است

و حاکم بر نهان و آشکار من است

پیوند درونم و گفتار زبان سخنگویم

و کردار اعضا و ارکان من است

من گفتم:-خداوند امیر را گرامی بدارد-این نیکوتر از نخستین است.او گفت:نیکوتر از این، چیزی است که من از او نهان داشته ام.من گفتم:آن چیست؟گفت:ابا صلت عبد السلام بن صالح در نیشابور به ما گفت حضرت ابو الحسن رضا علیه السّلام از پدرشان به نقل از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از حضرت سجّاد علیه السّلام از پدرشان به نقل از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرد که پیامبر گرامی فرمودند:ایمان پیمان قلبی،گفتار زبانی و عمل به اعضا است.راوی گفته است:

من به نزد ابو عباس بن فرات رفتم و حدیث را برایش گفتم و او آن را نوشت.ابو احمد گفته است:ابا صلت در مجلس برادرم در نیشابور بود و در مجلس او فقیهان نیشابور و اصحاب حدیث حاضر می شدند و از آن جمله اسحاق بن راهویه بود که به سوی ابا صلت آمد و گفت:

این دوای عقل دیوانگان است.دوایی که وقتی دیوانه آن را در بینی اش بریزد و به اذن خدای والا بهبودی می یابد.ابو مفضّل گفته است:حدیث پیشین ابو احمد را از ابو علی بن همّام نقل کردم و او دربارۀ حدیث دوم از من خواست که آن را برایش بخوانم تا بنویسد؛زیرا چیزی افزون تر و شعری داشت و من بر او خواندم.

فأمليته عليه.

1006-12- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن الحسين الخثعمىّ، عن عبّاد بن يعقوب الأسدىّ،عن أرطاه بن حبيب،عن عبيد بن ذكوان،عن عمرو بن خالد،قال:حدّثنى زيد بن علىّ و هو آخذ بشعره،قال:حدّثنى أبى علىّ بن الحسين و هو آخذ بشعره،قال:سمعت أبى الحسين بن علىّ و هو آخذ بشعره، قال:سمعت أمير المؤمنين و هو آخذ بشعره،قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و هو آخذ بشعره،قال:من آذى شعره منّى فقد آذانى،و من آذانى فقد آذى اللّه(عزّ و جلّ) و من آذى اللّه(عزّ و جلّ)لعنه ملأ السّماوات و ملأ الأرض و تلا: إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّهُ فِى الدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً [الاحزاب(33):57].

1007-13- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن القاسم بن زكريّا، عن حسين بن نصر بن مزاحم،عن أبيه،عن أبى خالد الواسطىّ،عن زيد بن علىّ، عن آبائه،عن علىّ عليه السّلام قال:أتى رجل إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقال:يا رسول اللّه،أىّ الخلق أحبّ إليک؟قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أنا إلى جنبه هذا و ابناه و أمّهما،هم منّى و أنا منهم، و هم معى فى الجنّه هكذا؛و جمع بين إصبعيه.

1008-14- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر بن هشام، عن محمّد بن إسماعيل بن عليّه،عن وهب بن حريز،عن أبيه،عن الفضيل بن يسار،عن أبى جعفر محمّد بن علىّ عليه السّلام قال:من أعطى الدّعاء لم يحرم الإجابه،

916-اذیت کردن حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله

[1006]12-زید بن علی درحالی که مویش را گرفته بود،گفت:پدرم علی بن حسین علیه السّلام در حالی که مویش را گرفته بود،فرمود:از پدرم حسین بن علی علیه السّلام شنیدم درحالی که مویش را گرفته بود،فرمود:از امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السّلام شنیدم درحالی که مویش را گرفته بود،فرمود:

از رسول خدا شنیدم درحالی که مویش را گرفته بود،فرمود:هرکسی تار مویی از من بیازارد مرا آزرده است و هرکس مرا بیازارد،خداوند عزّتمند را آزرده است و هرکس خداوند عزتمند را بیازارد،ساکنان آسمان ها و ساکنان زمین او را لعنت می کنند.سپس این آیه را خواند:«همانا کسانی که خداوند و فرستاده اش را می آزارند،خداوند آنان را در دنیا و آخرت لعنتشان می کند و عذابی خوارکننده برایشان آماده می کند». [احزاب(33):آیهٔ 57]

917-دوست داشتنی ترین مردم نزد پیامبر

[1007]13-زید بن علی از پدرانش به نقل از علی علیه السّلام روایت کرده که مردی به خدمت پیامبر گرامی آمد و عرض کرد:ای رسول خدا کدام مردمان در نزد شما محبوب ترند؟رسول خدا درحالی که من در کنارش بودم،فرمودند:این و دو پسرش و مادرشان.ایشان از منند و من از آنان هستم.آنان در بهشت نیز بدین سان با من هستند.و انگشتانشان را با هم جمع کردند.

918-تفسیر قول خداوند: (وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ)

[1008]14-فضیل بن یسار روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:به هرکس[توفیق]دعا داده شود از اجابت محروم نمی شود

و من أعطى الشّكر لم يمنع الزّياده؛و تلا أبو جعفر عليه السّلام وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ [ابراهيم(14):7].

1009-15- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن عبد اللّه بن راشد، عن عبيد اللّه بن عبد اللّه بن طاهر،عن الهروىّ،عن الرّضا عليه السّلام قال إذا ولّى الظّالم الظّالم فقد أنتصف الحقّ،و إذا ولّى العادل العادل فقد اعتدل الحقّ،و إذا ولّى العادل الظّالم فقد استراح الحقّ،و إذا ولّى العبد الحرّ فقد استرقّ الحقّ.

1010-16- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد بن محمود، عن أحمد بن عبد الرّحمن الذّهلىّ،عن عبد الرّحمن بن أبى حمّاد،عن أبى العلاء الخفّاف،يعنى خالد بن طهمان،عن شجره.قال:قال أبو جعفر الباقر عليه السّلام يا شجره، بحبّنا تغفر لكم الذّنوب.

1011-17- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن عبد اللّه بن عمّار الثّقفىّ،الكاتب،عن علىّ بن محمّد النّوفلىّ،عن محمّد بن الحارث الدّهنىّ،عن القاسم بن الفضل،عن عبّاد المنقرىّ،عن الصّادق عن آبائه عليهم السّلام عن علىّ عليه السّلام،قال:

مرّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بظبيه مربوطه بطنب فسطاط،فلمّا رأته أطلق اللّه(عزّ و جلّ) لسانها فكلّمته فقالت:يا رسول اللّه إنّى أمّ خشفين عطشانين،و هذا ضرعى قد امتلأ لبنا،فخلّنى لأنطلق فأرضعهما ثمّ أعود فتربطنى كما كنت.فقال لها رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و كيف و أنت ربيطه قوم و صيدهم.قالت:بلى يا رسول اللّه.أنا أجىء

و به هرکس[توفیق]سپاسگزاری داده شود از فزونی محروم نمی شود آنگاه این آیه را خواندند:«و زمانی که پروردگارتان اعلام کرد اگر سپاسگزاری کنید،افزونی تان خواهم داد».[ابراهیم(14):آیۀ 7]

[1009]15-ابا صلت عبد السلام بن صالح هروی گفته است:از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم که می فرمود:وقتی ستمکاری بر ستمکار دیگر حاکم باشد حق اعمال می شود و زمانی که عادل حاکم عادلی دیگر باشد حق رعایت می شود.ولی چون عادلی حاکم ستمکار می شود،حق آرامش می یابد و چون نوکری بر آزاد حاکم شود،حق برده می شود.

919-با دوست داشتن و محبت به اهل بیت گناهان بخشیده می شود

[1010]16-شجره روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:ای شجره گناهان شما به سبب دوستداری ما آمرزیده می شود.

920-سخن گفتن حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله با آهو

[1011]17-عبّاد منقری روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:پدرم از پدرش از جدّش به نقل از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرد که رسول خدا بر آهوی بسته شده به خیمه ای گذشت و چون او حضرت را دید خداوند عزّتمند زبانش را به سخن گفتن باز کرد و با حضرت سخن گفت.آن آهو عرض کرد:ای رسول خدا من مادر دو بچّه آهوی تشنه ام.در حالی که سینه هایم از شیر پر است.مرا برهان تا بروم و آن ها را شیر بدهم و سپس بازگردم تا مرا ببندی،همان گونه که بوده ام.رسول خدا به او فرمود:چگونه چنین می کنی درحالی که تو صید و گرفتار این مردمی.او عرض کرد:

فتربطنى أنت بيدک كما كنت.فأخذ عليها موثقا من اللّه لتعودنّ و خلّى سبيلها.فلم تلبث إلاّ يسيرا حتّى رجعت،قد فرغت ما فى ضرعها،فربطها نبىّ اللّه كما كانت، ثمّ سأل:لمن هذا الصّيد؟فقيل له:هذه لبنى فلان،فأتاهم النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و كان الّذى اقتنصها منهم منافقا،فرجع عن نفاقه و حسن إسلامه،فكلّمه النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فى بيعها ليشتريها منه،قال:بلى أخلّى سبيلها فداک أبى و أمّى يا نبىّ اللّه.فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:لو أنّ البهائم يعلمون من الموت ما تعلمون أنتم ما أكلتم منها سمينا.

1012-18- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن محمّد بن سليمان، عن محمّد بن حميد الرّازىّ،عن إبراهيم بن المختار،عن النّضر بن حميد،عن أبى إسحاق،عن الأصبغ،عن أمير المؤمنين عليه السّلام صلوات اللّه عليه أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال ما من أهل بيت فيهم اسم نبىّ إلاّ بعث اللّه إليهم ملكا يقدّسهم بالغداه و العشىّ.

1013-19- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن علىّ بن أحمد بن سيابه،عن عبد الرّحمن بن كثير الهاشمىّ،عن حمّاد بن عيسى،عن ابن أذينه،عن الفضيل، قال:سمعت الصّادق و الباقر عليه السّلام يحدّثان عن آبائهما عن أمير المؤمنين صلوات اللّه عليهم قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:نيّه المؤمن أبلغ من عمله،و كذلک الفاجر.

1014-20- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد،عن جعفر بن عبد اللّه العلوىّ،عن حمزه بن أحمد بن عبد اللّه بن محمّد بن عمر بن علىّ،عن

ای رسول خدا من بازمی گردم تا شما مرا به دست خودت ببندی،چنان که بسته بودند.آنگاه حضرت از او پیمان گرفت که حتما بازگردد و سپس رهایش کرد.آن گاه اندکی نگذشت که بازگشت درحالی که سینه از شیر خالی شده بود.پس رسول خدا او را چنان که بود،بست و سپس پرسید:این صید از آن کیست؟گفتند:این صید از آن بنی فلان است.آن گاه آنان به خدمت پیامبر آمدند کسی که آن آهو را صید کرده بود شخصی منافق بود که[در اثر این کار شگفت انگیز]از نفاقش دست کشید و مسلمانی نیکو شد.آن گاه پیامبر گرامی با او دربارۀ فروش آن سخن گفت تا آن را از او بخرد.او گفت:پدر و مادرم به فدایت به خاطر پیامبر خدا من آن را رها می کنم.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:اگر آنچه را شما از مرگ می دانید چارپایان بدانند هیچ کدام از شما حیوان پرگوشتی نمی خورید.

921-استصحاب نام گذاری به اسماء انبیاء

[1012]18-اصبغ بن نباته روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:هر خاندانی که نام پیامبری در میانشان باشد،خداوند عزّتمند فرشته ای را به سویشان می فرستد تا آنان را در صبح و شام تجلیل کند.

922-قول رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله در مورد نیت مؤمن

[1013]19-فضیل بن یسار گفته است:از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم و حضرت صادق از پدرشان به نقل از حضرت سجّاد از پدرشان برایم روایت کردند که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمودند:نیّت مؤمن رساتر از عمل او است.و همچنین نیّت گناهکار.

عمّه عیسی بن عبد اللّه،عن أبیه،عن جدّه،عن علیّ بن أبی طالب علیه السّلام،قال:جاء رجل إلی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فقال:یا رسول اللّه،عندی دینار فما تأمرنی به؟قال:أنفقه علی أمّک.قال:عندی آخر فما تأمرنی به؟قال:أنفقه علی أبیک.قال:عندی آخر فما تأمرنی به؟قال:أنفقه علی أخیک.قال:عندی آخر فما تأمرنی به؟و لا و اللّه ما عندی غیره.قال:أنفقه فی سبیل اللّه،و هو أدناها أجرا.

1015-21- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن أیّوب بن نوح،عن صفوان بن یحیی،عن العلاء،عن محمّد،عن الصّادق،عن آبائه علیهم السّلام،عن علیّ صلوات اللّه علیه قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:النّظر إلی العالم عباده،و النّظر إلی الإمام المقسط عباده،و النّظر إلی الوالدین برأفه و رحمه عباده، و النّظر إلی الأخ تودّه فی اللّه(عزّ و جلّ)عباده.

1016-22- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن معاذ بن سعید،عن أحمد بن المنذر،عن عبد الوهّاب بن همّام،عن أبیه همّام بن نافع،عن همّام بن منبّه،عن حجر المذریّ،قال:قدمت مکّه و بها أبو ذرّ رحمه اللّه جندب بن جناده،و قدم فی ذلک العام عمر بن الخطّاب حاجّا،و معه طائفه من المهاجرین و الأنصار فیهم علیّ بن أبی طالب علیه السّلام،فبینا أنا فی المسجد الحرام مع أبی ذرّ جالس إذ مرّ بنا علیّ علیه السّلام و وقف یصلّی بإزائنا،فرماه أبو ذرّ ببصره،فقلت:یرحمک اللّه یا أبا ذرّ،إنّک لتنظر إلی علیّ علیه السّلام فما تقلع عنه؟قال:إنّی أفعل ذلک و قد سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله

923-انفاق کردن

[1014]20-عیسی بن عبد اللّه از پدرش به نقل از جدّش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:مردی به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد:ای رسول خدا من یک دینار پول دارم،با آن چه کنم؟حضرت فرمودند:آن را به مادرت بده.او عرض کرد:دینار دیگری نیز دارم،با آن چه کنم؟فرمودند:آن را به پدرت بده.او عرض کرد:دینار دیگری هم دارم،با آن چه کنم؟ حضرت فرمودند:آن را به برادرت بده.او عرض کرد:دینار دیگر هم دارم،آن را چه کنم؟و به خدا سوگند که جز آن دینار دیگری ندارم.حضرت فرمودند:آن را در راه خدا ببخش و این اندک پاداش ترین همین دینارها است.

924-نگاه کردن به عالم،عبادت است

[1015]21-محمّد بن مسلم از حضرت صادق به نقل از پدرشان از جدّشان از حضرت حسین علیه السّلام به نقل از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:نگاه به عالم عبادت است،نگاه به پیشوای عادل عبادت است،نگاه مهربان و دلسوزانه به پدر و مادر عبادت است، و نگاه به برادری که او را در راه خدا دوست می دارید عبادت است.

925-نگاه کردن به حضرت علی علیه السّلام عبادت است 157

[1016]22-حجر مذری گفت:من به مکه رسیدم هنگامی که ابوذر جندب بن جناده در آن جا بود و در آن سال عمر خطاب به همراهی گروهی از مهاجران و انصار که علی بن ابی طالب علیه السّلام نیز در میانشان بود به حج رفته بود هنگامی که در مسجد الحرام به همراه ابو ذر نشسته بودم ناگاه علی علیه السّلام از ما عبور کرد و در کنار ما به نماز ایستاد.ابوذر به او چشم دوخت و من گفتم:ای ابو ذر خدا تو را بیامرزد تو به علی می نگری و از او چشم برنمی داری؟او گفت:چنین می کنم؛ زیرا از رسول خدا شنیدم که می فرمود:نگاه به علی بن ابی طالب علیه السّلام عبادت است و نگاه به پدر و مادر با مهربانی و دلسوزی عبادت است و نگاه به قرآن عبادت است و نگاه به کعبه عبادت است.

يقول:النّظر إلى علىّ بن أبى طالب عباده،و النّظر إلى الوالدين برأفه و رحمه و عباده،و النّظر فى الصّحيفه-يعنى صحيفه القرآن-عباده،و النّظر إلى الكعبه عباده.

1017-23- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،قال:حدّثنا يحيى بن علىّ بن عبد الجبّار السّدوسىّ بالسّيرجان،قال:حدّثنى عمّى محمّد بن عبد الجبّار،قال:

حدّثنا حمّاد بن عيسى،عن عمر بن أذينه،عن عبد الرّحمن بن أذينه العبدىّ،عن أبيه،و أبان مولاهم،عن أنس بن مالک،قال:رأيت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يوما مقبلا على علىّ بن أبى طالب عليه السّلام و هو يتلو هذه الآيه وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَکَ عَسى أَنْ يَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً [اسراء(17)،الآيه 79]فقال:يا علىّ،إنّ ربّى(عزّ و جلّ) ملّكنى الشّفاعه فى أهل التّوحيد من أمّتى و حظّر ذلک عمّن ناصبک و ناصب ولدک من بعدک.

1018-24- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبيد اللّه بن الحسين بن إبراهيم العلوىّ،عن محمّد بن علىّ بن حمزه العلوىّ،عن أبيه،عن الحسين بن زيد،و عبد اللّه بن إبراهيم الجعفرىّ معا عن جعفر بن محمّد،عن آبائه عليه السّلام،قال:

قال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:يا أبا ذرّ،من أحبّنا أهل البيت فليحمد اللّه على أوّل النّعم.قال:يا رسول اللّه،و ما أوّل النّعم؟قال:طيب الولاده،إنّه لا يحبّنا أهل البيت إلاّ من طاب مولده.

926-شفاعت حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله

[1017]23-انس بن مالک گفته است:روزی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را دیدم که به علی بن ابی طالب علیه السّلام رو کرده و این آیه را می خواند:«مقداری از شب را برخیز و نافله بخوان که ویژۀ تو است.

امید است که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برانگیزد»[اسراء(17):آیۀ 79]آن گاه فرمود:ای علی پروردگارم شفاعت اهل توحید امّتم را به من داد و آن را از کسانی که با تو و فرزندانت پس از تو دشمنی کردند،بازداشت.

927-دوست داشتن اهل بیت علیهم السّلام

[1018]24-حسین بن زید و عبد اللّه بن ابراهیم جعفری از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرشان از جدّشان به نقل از حضرت حسین علیه السّلام از پدرشان علی علیه السّلام روایت کرده اند که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:ای ابو ذر هرکس ما اهل بیت را دوست می دارد باید بر نخستین نعمت ها سپاس بگوید.او عرض کرد:ای رسول خدا نخستین نعمت ها چیست؟حضرت فرمود:

حلال زادگی؛زیرا جز کسی که حلال زاده است ما اهل بیت را دوست نمی دارد.

1019-25- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر الحسنیّ،عن أحمد بن عبد المنعم الصّیداویّ،عن عمرو بن شمر،عن جابر الجعفیّ،عن الباقر علیه السّلام،عن جابر بن عبد اللّه.قال:أحمد و حدّثنا عبید اللّه بن محمّد الفزاریّ،عن جعفر بن محمّد،عن جابر بن عبد اللّه،قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول لعلیّ علیه السّلام یا علی،ألا أسرّک،ألا أمنحک،ألا أبشّرک؟قال:بلی.قال:

إنّی خلقت أنا و أنت من طینه واحده و فضلت منها فضله فخلق اللّه منها شیعتنا، فإذا کان یوم القیامه دعی النّاس بأسماء أمّهاتهم سوی شیعتنا فإنّهم یدعون بأسماء آبائهم لطیب مولدهم.

1020-26- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن جعفر بن رباح الأشجعیّ،عن عبّاد بن یعقوب الأسدیّ،عن أرطاه بن جندب عن زیاد بن المنذر،عن أبی جعفر محمّد بن علیّ علیها السّلام قال:لمّا أصابت امرأه العزیز الحاجه قیل لها:لو أتیت یوسف بن یعقوب علیه السّلام فشاورت فی ذلک،فقیل لها:إنّا نخافه علیک.

قالت:کلاّ إنّی لا أخاف من یخاف اللّه؛فلمّا دخلت علیه فرأته فی ملکه،قالت:

الحمد للّه الّذی جعل العبید ملوکا بطاعته،و جعل الملوک عبیدا بالمعصیه؛ فتزوّجها فوجدها بکرا،فقال:أ‌لیس هذا أحسن،أ‌لیس هذا أجمل؟فقالت:إنّی کنت بلیت منک بأربع خصال:کنت أجمل أهل زمانی،و کنت أجمل أهل زمانک، و کنت بکرا،و کان زوجی عنّینا.فلمّا کان من أمر إخوه یوسف ما کان،کتب

928-حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و حضرت علی علیه السّلام از یک طینت خلق شده اند 161

[1019]25-جابر بن عبد اللّه گفته است:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که به علی علیه السّلام می فرمود:ای علی آیا تو را شاد نکنم.آیا به تو چیزی نبخشم.آیا به تو مژده ندهم؟او عرض کرد:چرا ای رسول خدا.حضرت فرمود:همانا من و تو از یک گل آفریده شدیم و زیادی آن باقی ماند.آن گاه خداوند از آن،شیعیان ما را آفرید.چون روز قیامت شود مردم به نام مادرانشان خوانده شوند جز شیعیان ما که آنان به جهت حلال زادگی شان به نام پدرانشان خوانده می شوند.

929-ازدواج حضرت یوسف علیه السّلام با زلیخا

[1020]26-زیاد بن منذر روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:وقتی زن عزیز مصر به تهیدستی دچار شد به او گفتند:کاش به نزد یوسف علیه السّلام می رفتی و در این باره از او چاره جویی می کردی.و آن گاه گفتند:ولی ما از او بر تو می ترسیم.او گفت:هرگز.من از کسی که از خدا می هراسد،نمی ترسم.و وقتی به نزد او رفت و او را در حکومت دید،گفت:سپاس خداوندی را که بنده را به جهت فرمانبری اش حاکم کرد و حاکم را به جهت نافرمانی اش بنده ساخت.آن گاه یوسف،او را به ازدواج خود درآورد و او را بکر و دست نخورده یافت.پس گفت:آیا این نیکوتر نیست؟آیا این زیباتر نیست؟و او گفت:من به سبب چهار خصلت با تو امتحان شدم؛ من زیباترین زن دوران خودم بودم و تو زیباترین مرد دوران خودت بودی،من بکر بودم و همسرم عنّین بود و چون کار برادران یوسف به آنجا رسید که یعقوب به یوسف علیه السّلام-درحالی که نمی دانست او یوسف است-نوشت:

يعقوب عليه السّلام إلى يوسف عليه السّلام و هو لا يعلم أنّه يوسف:«بسم اللّه الرّحمن الرّحيم.من يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم خليل اللّه(عزّ و جلّ)إلى عزيز آل فرعون.سلام عليک،فإنّى أحمد إليک الّذى لا إله إلاّ هو.أمّا بعد:فإنّا أهل بيت تولع بنا أسباب البلاء،كان جدّى إبراهيم عليه السّلام ألقى فى النّار فى طاعه ربّه،فجعلها اللّه(عزّ و جلّ) عليه بردا و سلاما،و أمر اللّه جدّى أن يذبح أبى ففداه بما فداه به،و كان لى ابن و كان من أعزّ النّاس عندى ففقدته فأذهب حزنى عليه نور بصرى،و كان له أخ من أمّه فكنت إذا ذكرت المفقود ضممت أخاه هذا إلى صدرى فيذهب عنّى بعض وجدى و هو المحبوس عندک فى السّرقه،فإنّى أشهدک أنّى لم أسرق و لم ألد سارقا»فلمّا قرأ يوسف الكتاب بكى و صاح و قال: اِذْهَبُوا بِقَمِيصِى هذا فَأَلْقُوهُ عَلى وَجْهِ أَبِى يَأْتِ بَصِيراً وَ أْتُونِى بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ [يوسف(12):93].قال أبو المفضّل:اختلف النّاس فى الذّبيح و قول النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله أنا ابن الذّبيحين»يعنى إسماعيل و عبد اللّه أباه عليهما السّلام،و العرب مجمعه أنّ الذّبيح هو إسماعيل و أنا أقول:اختلفت روايات العامّه و الخاصّه فى الذّبيح من هو،و الصّحيح أنّه إسماعيل لمكان الخبر و لإجماع علماء أهل البيت على أنّه إسماعيل.

1021-27- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن محمّد بن عبد الخالق،عن الوليد بن شجاع،عن محمّد بن حسين،عن موسى بن سعيد الرّقاشىّ قال:لمّا قدم يعقوب عليه السّلام خرج يوسف عليه السّلام فاستقبله فى موكبه فمرّ بامرأه العزيز

«به نام خداوند رحمتگر مهربان.از یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل اللّه به عزیز خاندان فرعون.سلام بر تو.من در برابر تو کسی را سپاس می گویم که هیچ معبودی جز او نیست.امّا بعد:همانا ما خاندان چنان هستیم که اسباب بلا به ما مشتاقند.جدّم ابراهیم علیه السّلام را به جهت فرمانبری از پروردگارش به آتش انداختند و خداوند آن را بر او سرد و سلامت کرد آن گاه خداوند به او فرمان داد که پدرم را ذبح کند ولی او را با قربانی دیگری باز خرید و من پسری داشتم که گرامی ترین مردمان در نزدم بود و اکنون او را گم کرده ام و اندوهم بر او،نور دیدگانم را برده است.و او برادری از مادرش داشت که چون به یاد آن گم شده می افتادم این برادرش را بر سینه ام می چسباندم تا بخشی از احساس شدیدم را ببرد و اکنون او به سبب دزدی در نزد شما حبس شده است.من تو را گواه می گیرم که هرگز دزدی نکرده ام و هرگز دزد به دنیا نیاورده ام».وقتی یوسف نامه را خواند گریست و فریاد کشید و گفت:«این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیفکنید تا بینا شود و همهٔ خانوادهٔ خود را نزد من بیاورید»[یوسف(12):

آیهٔ 93]ابو مفضّل گفته است:مردمان در آن قربانی اختلاف دارند.و این سخن پیامبر گرامی است که فرمودند:«من پسر دو قربانی ام».که مقصود اسماعیل و پدرشان عبد اللّه علیه السّلام است و عرب بر این که قربانی اسماعیل بوده است،اتفاق نظر دارد و من می گویم:روایات عامّه و خاصّه در این که قربانی چه کسی بوده است،اختلاف دارد و درست این است که اسماعیل بوده باشد.به جهت آن روایت و اتفاق نظر عالمان اهل بیت بر این که او اسماعیل بوده است.

930-استقبال حضرت یوسف علیه السّلام از پدرش یعقوب

[1021]27-موسی بن سعید رقّاشی گفته است:وقتی یعقوب به نزد یوسف علیه السّلام آمد یوسف علیه السّلام بیرون آمد تا او را در میان همراهانش استقبال کند.ناگاه به زن عزیز گذشت

و هی تعبد فی غرفه لها،فلمّا رأته عرفته فنادته بصوت حزین:أیّها الراکب،طالما ما أحزنتنی،ما أحسن التّقوی کیف حرّر العبید،و أقبح الخطیئه کیف عبّدت الأحرار!

1022-28- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن رجاء بن یحیی،عن یعقوب بن یزید الأنباریّ،عن زیاد بن مروان،عن جرّاح بن ملیح أبی وکیع،عن أبی إسحاق السّبیعیّ،عن الحارث الهمدانیّ،عن أمیر المؤمنین علیه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:یا علیّ،ما من عبد إلاّ و له جوّانیّ و برّانیّ-یعنی سریره و علانیه-فمن أصلح جوّانیّه أصلح اللّه(عزّ و جلّ)برّانیّه و من أفسد جوّانیّه أفسد اللّه برّانیّه؛و ما من أحد إلاّ و له صیت فی أهل السّماء وصیت فی أهل الأرض،فإذا حسن صیته فی أهل السّماء وضع ذلک له فی أهل الأرض،و إذا ساء صیته فی أهل السّماء وضع ذلک له فی الأرض،قال فسئل علیه السّلام عن صیته ما هو؟قال:ذکره.

1023-29- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن الحسین بن أحمد المالکیّ، عن أحمد بن هلیل،عن زیاد القندیّ،عن الجرّاح بن الملیح،عن أبی إسحاق،عن الحارث،عن علیّ عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:کلّ معروف صدقه إلی غنیّ أو فقیر، فتصدّقوا و لو بشقّ تمره،و اتّقوا النّار و لو بشقّ التّمره،فإنّ اللّه(عزّ و جلّ)یربّیها لصاحبها کما یربّی أحدکم فلوّه أو فصیله حتّی یوفّیه إیّاها یوم القیامه،حتّی تکون أعظم من الجبل العظیم.

که در اتاقی به عبادت می پرداخت.او وقتی یوسف را دید،شناخت و با ناله ای اندوهگین او را صدا زد و گفت:ای سوار،چه دراز زمانی که مرا غمگین کردی و پرهیزگاری چه نیکو است که بندگان را آزاد کرد و گناه چه زشت است که آزادگان را بنده ساخت.

931-هرکس درونش را پاک گرداند خداوند ظاهرش را پاک می گرداند

[1022]28-حارث همدانی از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:ای علی هیچ بنده ای نیست که جوّانی و برّانی نداشته باشد-یعنی نهان و نمایان-هرکس نهانش را نیکو کند،خداوند عزّتمند نمایانش را درست می کند و هرکس نهانش را خراب کند،خداوند نمایانش را خراب می کند و هیچ کسی نیست جز این که برایش در میان اهل آسمان و اهل زمین آوازه ای است که چون آوازه اش در میان اهل آسمان نیکو باشد همان را در میان اهل زمین قرار می دهند.و چون آوازه اش در میان اهل آسمان بد باشد،همان را در میان اهل زمین می گذارند در این هنگام علی علیه السّلام از آوازۀ ایشان پرسید؟که حضرت فرمودند:ذکر او.

932-هر نیکی صدقه است

[1023]29-حارث از علی علیه السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هر نیکی صدقه ای است؛چه به توانگر و چه به نیازمند،پس صدقه بدهید اگرچه به نیم خرمایی باشد،از دوزخ پروا کنید اگرچه به نیم خرمایی باشد؛زیرا خداوند عزّتمند آن را برای صاحبش می پروراند- چنان که یکی از شما کره اسب یا بچّه شتر خودش را می پروراند-آن سان که در روز قیامت به کمال رسد و بزرگ تر از کوه بزرگ گرداند.

1024-30- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن إسحاق بن محمّد،عن مروان،عن أبيه،عن يحيى بن سالم الفرّاء،عن حمّاد بن عثمان،عن جعفر بن محمّد،عن آبائه عليهم السّلام،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:لمّا أسرى بى إلى السّماء دخلت الجنّه،فرأيت فيها قصرا من ياقوت أحمر،يرى باطنه من ظاهره لضيائه و نوره و فيه قبّتان من درّ و زبرجد،فقلت:يا جبرئيل،لمن هذا القصر؟قال:

هذا لمن أطاب الكلام،و أدام الصّيام،و أطعم الطّعام،و تهجّد باللّيل و النّاس نيام.

قال علىّ عليه السّلام:فقلت:يا رسول اللّه،و فى أمّتک من يطيق هذا؟ قال:أتدرى ما إطابه الكلام؟فقلت:اللّه و رسوله أعلم[قال:من قال:«سبحان اللّه،و الحمد للّه،و لا إله إلاّ اللّه،و اللّه أكبر»؛أتدرى ما إدامه الصّيام؟قلت:اللّه و رسوله أعلم]قال:من صام شهر رمضان و لم يفطر منه يوما،أتدرى ما إطعام الطّعام؟قلت:اللّه و رسوله أعلم.

قال:من طلب لعياله ما يكفّ به وجوههم عن النّاس؛أتدرى ما التّهجّد باللّيل و النّاس نيام؟قلت:اللّه و رسوله أعلم.قال:من لم ينم حتّى يصلّى العشاء الآخره، و النّاس من اليهود و النّصارى و غيرهم من المشركين نيام بينهما.

1025-31- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن دليل،عن أحمد بن برد،عن محمّد بن جعفر،عن أبيه جعفر بن محمّد،عن أبيه محمّد بن علىّ،عن أبى لبابه بن عبد المنذر،أنّه جاء يتقاضى أبا اليسر،دينا له عليه،فسمعه يقول:

قولوا:له ليس هو ها هنا؛فسمعه ابا لبابه،فصاح به:يا أبا اليسر،اخرج إلىّ؛ فخرج

933-حدیث اسراء،رفتن حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به معراج

[1024]30-حمّاد بن عثمان از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانش از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:چون مرا در معراج به آسمان بردند به بهشت رفتم و در آن قصری از یاقوت سرخ دیدم که به جهت نور و روشنایی،درون آن از بیرون دیده می شد،و دو گنبد از درّ و زبرجد داشت.من گفتم:ای جبرئیل این قصر چه کسی است؟او گفت:این برای کسی است که سخن را پاکیزه بگوید،روزه را پیوسته کند،طعام بدهد و وقتی مردمان در خوابند شب را زنده بدارد.علی علیه السّلام فرموده که من عرض کردم:ای رسول خدا از امّت تو چه کسی این توان را دارد؟حضرت فرمودند:آیا می دانی پاکیزه سخن گفتن چیست؟من گفتم:

خدا و رسولش داناترند.حضرت فرمود:کسی که«سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر»بگوید و آیا می دانی پیوسته روزه گرفتن چیست؟ من گفتم:خدا و رسولش داناترند.

حضرت فرمودند:هرکس که ماه رمضان را روزه دارد و یک روز از آن را نخورد و آیا می دانی طعام دادن چیست؟من گفتم:خدا و رسولش داناترند.حضرت فرمودند:کسی که برای خانواده اش دنبال روزی می رود تا آنان از مردم شرمنده نگردند و آیا می دانی هنگام خواب مردمان،شب زنده داری چیست؟من گفتم:خدا و رسولش داناترند.حضرت فرمود:کسی که نمی خوابد تا نماز عشای پایانی را بگزارد درحالی که یهودیان و نصارا و دیگر مشرکان در خوابند.

934-آمدن طلب کار و قصهٔ ابی لبابه

[1025]31-حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که ابو لبابه عمرو بن عبد المنذر به دنبال ابو یسر کعب بن عمرو که به او بدهکار بوده،آمده است و ابو یسر به خانواده اش گفت که بگویید:من در خانه نیستم،امّا ابو لبابه آن را شنیده و فریاد زده است که:ای ابو یسر بیرون بیا.

إليه فقال؛ما حملک على هذا؟فقال:العسر.يا أبا لبابه:قال اللّه قال اللّه قال أبو لبابه سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:من أحبّ أن يستظلّ من فور جهنّم؟فقلنا:كلّنا نحبّ ذلک قال:فلينظر غريما،أو ليدع لمعسر.

1026-32- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن محمود بن بنت الأشجّ،عن محمّد بن عبد الرّحمن الذّهلىّ،عن أبى حفص الأعشى،عن فضيل الرّسّان،عن ابن أبى عمر مولى ابن الحنفيّه،عن أبى عمر زاذان،عن أبى شريحه حذيفه بن أسيد،قال:رأيت أبا ذرّ متعلّقا بحلقه باب الكعبه فسمعته يقول:أنا جندب لمن عرفنى،و من لم يعرفنى فأنا أبو ذرّ،سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:من قاتلنى فى الأولى و قاتل أهل بيتى فى الثّانيه،فهو من شيعه الدّجّال،إنّما مثل أهل بيتى فى أمّتى كمثل سفينه نوح فى لجّه البحر،من ركب فيها نجا،و من تخلّف عنها غرق،ألا هل بلّغت،ألا هل بلّغت؟قالها ثلاثا.

1027-33- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أحمد الهمدانىّ،عن محمّد بن أحمد القطوانىّ،عن منذر العبدىّ،عن علىّ بن أبى فاطمه،قال:كنت عند أبى برده بن أبى موسى و عنده العيزار بن جرول التّميمىّ،قال أبو برده:إنّ أهل الكوفه كانوا يدعون اللّه(عزّ و جلّ)أن ينصر المظلوم،فنصر اللّه عليّا عليه السّلام على أهل الجمل؛ فقال له العيزار بن جرول التّميمىّ:ألا أحدّثک بحديث سمعته من ابن عبّاس؟قال أبو برده:بلى قال:سمعت ابن عباس يقول سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:كيف أنتم

ابو یسر بیرون آمده و ابو لبابه گفته است:چرا چنین می گفتی؟او گفته است:از روی تنگدستی.

ابو لبابه گفته است:اللّه،او نیز گفته است:اللّه،آن گاه ابو لبابه گفته است:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:چه کسی از شما دوست دارد که از گرمای دوزخ دور باشد؟ما گفتیم:همهٔ ما دوست داریم ای پیامبر خدا.و ایشان فرمودند:هرکس چنین دوست می دارد باید به بدهکار فرصت بدهد یا تنگدست را رها کند.

935-حدیث سفینه

[1026]32-ابو شریحه حذیفه بن اسید گفت:ابو ذر را دیدم که از حلقهٔ در کعبه آویخته بود و می گفت:من برای کسی که مرا می شناسد جندب ام و برای کسی که نمی شناسد ابو ذر.از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:هرکس بار نخست با من بجنگد و بار دوم با خاندانم،او از پیروان دجّال است.همانا حکایت خاندان من در میان امّتم مانند حکایت کشتی نوح در گرداب دریا است که هرکس در آن سوار شود نجات یافته و هرکس از آن بازمانده غرق شده است.سپس فرمود:هان آیا رساندم،آیا رساندم؟و سه بار باز فرمود.

936-دعای اهل کوفه

[1027]33-علی بن ابو فاطمه غنوی گفت:نزد ابو برده بن ابو موسی بودم و عیزار بن جرول تمیمی نیز آن جا بود.آنگاه ابو برده گفت:اهل کوفه از خداوند عزّتمند خواستند که مظلوم را یاری کند و خداوند علی علیه السّلام را در برابر اهل جمل یاری فرمود.در این هنگام عیزار بن جرول تمیمی گفت:آیا حدیثی را که از ابن عبّاس شنیدم برایت نگویم.ابو هریره گفت:چرا.او گفت:

از ابن عباس شنیدم که می گفت:از رسول خدا شنیدم که فرمودند:ای قریشیان چگونه اید هنگامی که کافر می شوید و هرکدام با شمشیر به روی دیگری می زنید و سپس مرا می بینید که در گردانی از فرشتگان شما را می زنم.در این هنگام جبرئیل آمد و به ایشان گفت:اگر خدا بخواهد چه تو و چه علی.ابن عبّاس گوید:شنیدم که پیامبر فرمود:آری.

یا معشر قریش إذا کفرتم و ضرب بعضکم وجه بعض بالسّیف،ثمّ تعرفونّی أضربکم فی کتیبه من الملائکه،فأتاه جبرئیل فقال:أنت إن شاء اللّه أو علیّ فقال أبو برده:سمعت ابن عبّاس یقول:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال:نعم.

1028-34- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن علیّ بن محمّد بن مخلد،عن عبّاد بن سعید الجعفیّ،عن محمّد بن عثمان بن أبی البهلول،عن صالح بن أبی الأسود،عن هاشم بن البرید،عن أبی سعید التّیمیّ،عن ثابت مولی أبی ذرّ رحمه اللّه قال:

شهدت مع علیّ علیه السّلام یوم الجمل،فلمّا رأیت عائشه واقفه دخلنی من الشّکّ بعض ما یدخل النّاس،فلمّا زالت الشّمس کشف اللّه ذلک عنّی،فقاتلت مع أمیر المؤمنین علیه السّلام ثمّ أتیت بعد ذلک أمّ سلمه زوج النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و رحمها فقصصت علیها قصّتی،فقالت:کیف صنعت حین طارت القلوب مطائرها؟قال:قلت:إلی أحسن ذلک و الحمد للّه کشف اللّه(عزّ و جلّ)ذلک عنّی عند زوال الشّمس،فقاتلت:مع أمیر المؤمنین علیه السّلام قتالا شدیدا.فقالت:أحسنت،سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:علیّ مع القرآن و القرآن معه،لا یفترقان حتّی یردا علیّ الحوض.

1029-35- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن محمّد بن عیسی العرّاد،عن محمّد بن الحسن بن شمّون،عن الحسن بن الفضل بن الرّبیع،عن أبیه، عن جدّه الرّبیع،قال:دعانی المنصور یوما فقال:یا ربیع،أحضر لی جعفر بن محمّد الساعه و اللّه لأقتلنّه؛فوجّهت إلیه،فلمّا وافی قلت:یابن رسول اللّه،إن کان

937-علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است

[1028]34-ثابت غلام ابو ذر-خدایش بیامرزد-گفت:من در روز جنگ جمل با علی علیه السّلام بودم و چون عایشه را ایستا دیدم،به تردید افتادم آن سان که مردم به تردید می افتند.چون ظهر شد آن تردید از من رخت بربست و من به همراه امیر مؤمنان علیه السّلام جنگیدم.سپس به نزد امّ سلمه همسر پیامبر رفتم و قصّه را برایش گفتم.او گفت:چه کردی هنگامی که قلب ها به جایگاهشان پر گشودند؟من گفتم:به نیکوترین جایگاه پر گشودم.سپاس بر خدا که هنگام ظهر آن تردید را از من برطرف کرد و من به همراهی امیر مؤمنان علیه السّلام به سختی جنگ کردم.او گفت:چه نیکو کردی.من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که فرمودند:علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است.از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد گردند.

938-احضار امام صادق علیه السّلام توسط منصور

[1029]35-ربیع گوید:روزی منصور مرا خواند و گفت:ای ربیع هم اکنون هم جعفر بن محمد را به نزد من بیاور.به خدا سوگند که او را خواهم کشت.من به سراغ او رفتم و چون ایشان آمد،گفتم:ای پسر رسول خدا اگر وصیتی یا عهدی با کسی دارید انجام دهید.

لک وصیّه أو عهد تعهده فافعل قال:فاستأذن لی علیه؛فدخلت إلی المنصور فأعلمته موضعه،فقال:أدخله؛فلمّا وقعت عین جعفر علیه السّلام علی المنصور رأیته یحرّک شفتیه بشیء لم أفهمه،فلمّا سلّم علی المنصور نهض إلیه فاعتنقه و أجلسه إلی جانبه،فقال له:ارفع حوائجک،فأخرج رقاعا لأقوام،و سأل فی آخرین فقضیت حوائجه.فقال المنصور:ارفع حوائجک فی نفسک.فقال له جعفر علیه السّلام لا تدعنی حتّی آتیک.فقال له المنصور:ما إلی ذلک سبیل،و أنت تزعم للنّاس-یا با عبد اللّه-أنّک تعلم الغیب.فقال جعفر علیه السّلام من أخبرک بهذا،فأومأ المنصور إلی شیخ قاعد بین یدیه،فقال جعفر علیه السّلام للشّیخ:أنت سمعتنی أقول هذا؟قال:الشّیخ نعم.

قال جعفر علیه السّلام للمنصور:أیحلف یا أمیر المؤمنین؟فقال له المنصور:احلف؛فلمّا بدأ الشّیخ فی الیمین قال جعفر علیه السّلام للمنصور:حدّثنی أبی عن أبیه عن جدّه عن أمیر المؤمنین أنّ العبد إذا حلف بالیمین الّتی ینزّه اللّه(عزّ و جلّ)فیها و هو کاذب امتنع اللّه(عزّ و جلّ)من عقوبته علیها فی عاجلته لمّا نزه اللّه(عزّ و جلّ)و لکنّی أنا أستحلفه،فقال المنصور:ذلک لک.فقال جعفر علیه السّلام للشّیخ:قل أبرأ إلی اللّه من حوله و قوّته،و ألجأ إلی حولی و قوّتی،إن لم أکن سمعتک تقول هذا القول؛فتلکّأ الشّیخ، فرفع المنصور عمودا کان فی یده و قال:و اللّه لئن لم تحلف لأعلونّک بهذا العمود:

فحلف الشّیخ،فما أتمّ الیمین حتّی دلع لسانه کما یدلع الکلب،و مات لوقته، و نهض جعفر علیه السّلام قال الرّبیع:فقال لی المنصور:ویلک اکتمها النّاس لا یفتتنون.

او فرمود:برایم از او اجازه بگیر تا چنین کنم.آن گاه من به نزد منصور رفتم و او را از وضع او آگاه کردم.او گفت:او را بیاور.وقتی چشم جعفر علیه السّلام به منصور افتاد لبانش به سختی حرکت کرد که من نشنیدم.آن گاه به منصور سلام گفت و منصور برخاست و او را در آغوش گرفت و در کنارش نشاند و به ایشان گفت:چه تقاضایی داری؟ایشان نامه هایی از خویشانش را بیرون آورد و چیزهایی برای دیگران تقاضا کرد و انجام شد.آن گاه منصور گفت:تقاضای خودت را بگو.جعفر علیه السّلام به او فرمود:از من نخواه که به نزدت بیایم.منصور به ایشان گفت:این ممکن نیست وقتی تو به مردم می گویی که از غیب آگاهی.جعفر علیه السّلام به او فرمود:چه کسی این را به تو گفته است؟منصور به پیرمردی که در برابرش بود،اشاره کرد.جعفر علیه السّلام به آن پیرمرد فرمود:

تو شنیدی که من این سخن را بگویم؟آن پیرمرد گفت:بله.جعفر علیه السّلام به منصور فرمود:ای امیر المؤمنین آیا او سوگند می خورد؟منصور به او گفت:سوگند بخور.چون آن پیرمرد شروع به سوگند کرد.جعفر علیه السّلام به منصور فرمود:پدرم از پدرش به نقل از جدّش از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده که وقتی کسی با سوگندی که خداوند عزّتمند را تنزیه می کند، سوگند یاد کند اگرچه دروغ بگوید خداوند از کیفر کردن او در دنیایش امتناع می کند؛زیرا که خداوند عزّتمند را تنزیه کرده است.من او را سوگند می دهم.منصور گفت:اختیار با شما است.جعفر علیه السّلام به آن پیرمرد فرمود:بگو از توان و قوّۀ خداوند کناره می گیرم و به توان و قوّۀ خودم پناه می برم اگر از تو نشنیده بودم که این سخن را می گویی.پیرمرد درنگ کرد و منصور عمودی را که در دستش بالا برد،بالا برد و گفت:به خدا سوگند اگر سوگند نخوری سرت را با این عمود خواهم زد.پس پیرمرد سوگند خورد و آن را به پایان نبرده بود که زبانش بیرون افتاد چنان که سگ زبانش را بیرون می اندازد و در این هنگام مرد و جعفر علیه السّلام برخاست.ربیع گفته است:در این هنگام منصور به من گفت:وای بر تو آن را از مردم نهان کن تا فریب نخورند.

قال الرّبيع:فشيّعت جعفرا عليه السّلام و قلت له:يا بن رسول اللّه،إنّ منصورا كان قد همّ بأمر عظيم،فلمّا وقعت عينک عليه و عينه عليک زال ذلک.فقال:يا ربيع،إنّی رأيت البارحه رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله فی النّوم فقال لی:يا جعفر خفته،فقلت:نعم يا رسول اللّه.

فقال لی:إذا وقعت عينک عليه فقل:«بسم اللّه أستفتح،و بسم اللّه أستنجح، و بمحمّد صلّی اللّه عليه و اله أتوجّه،اللّهمّ ذلّل لی صعوبه أمری و كلّ صعوبه،و سهّل لی حزونه، أمری و كلّ حزونه و اكفنی مئونه أمری و كلّ مئونه».قال أبو المفضّل:حدّثنا إبراهيم بن عبد الصّمد الهاشمیّ بسرّ من رأی،بإسناد عن أهله لا أحفظه-فذكر هذا الحديث،و ذكر فيه:أنّ المنصور قام إليه و اعتنقه فقال لی:المنصور خليفه، و لا ينبغی للخليفه أن يقوم إلی أحد و لا إلی عمومته،و ما قام المنصور إلاّ إلی أبی عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام.

1030-36- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد العلویّ،عن علیّ بن الحسن بن علیّ بن عمر بن علیّ بن الحسين،عن الحسين بن زيد،عن الصّادق،عن آبائه عليهم السّلام قال سمعت النّبیّ صلّی اللّه عليه و اله يقول:المؤمن غرّ كريم،و الفاجر خبّ لئيم،و خير المؤمنين من كان مألفه للمؤمنين،و لا خير فيمن و لا يؤلف و لا يألف.قال:و سمعت رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله يقول:أشرار النّاس من يبغض المؤمنين و تبغضه قلوبهم،المشّاءون بالنّميمه،المفرّقون بين الأحبّه،الباغون للبراء العنت، أولئک لا ينظر اللّه إليهم و لا يزكّيهم يوم القيامه،ثمّ تلا صلّی اللّه عليه و اله: هُوَ الَّذِی أَيَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ* وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ [الأنفال(8):62-63].

او گفته است:من به جعفر علیه السّلام پیوسته و به ایشان گفتم:ای پسر رسول خدا همانا منصور قصد کاری بزرگ را داشت و چون چشمانتان بر او افتاد،آن قصد او از بین رفت.ایشان فرمود:ای ربیع من دیشب رسول خدا را در خواب دیدم و ایشان به من فرمودند:ای جعفر از او می ترسی؟من عرض کردم:بله،ای رسول خدا،پس به من فرمود:وقتی چشمت بر او افتاد بگو«به نام خدا آغاز می کنم و به نام خدا کامیابی می خواهم و به محمّد صلّی اللّه علیه و اله روی می آورم.

خدایا سختی کارم و هر سختی را برایم خوار کن و ناهمواری کارم و هر ناهمواری را برایم آسان کن و هزینهٔ کارم و هرکاری را برآور»ابو مفضّل گفته است:ابراهیم بن عبد الصّمد هاشمی در سامراء به سندی از خانواده اش که من به خاطر ندارم،این حدیث را برای ما خواند و افزود:«همانا منصور به پای ایشان برخاست و در آغوشش گرفت»منصور خلیفه بود و برای خلیفه شایسته نیست که در پای کسی حتی عموهایش برخیزد.و منصور جز در پای حضرت صادق علیه السّلام برنخاست.

939-مؤمن ناآزموده ای کریم و فاجر فریبکاری پست است

[1030]36-حسین بن زید بن علی از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرشان از جدّشان روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که فرمودند:مؤمن ناآزموده ای بزرگوار و فاجر فریبکاری پست است و بهترین مؤمنان کسی است که همدم مؤمنان باشد و خیری نیست در کسی که نه با او انس می گیرند و نه او با کسی انس می گیرد.

علی علیه السّلام فرموده است:و از رسول خدا شنیدم که فرمودند:بدترین مردمان کسانی هستند که با مؤمنان دشمنی کنند و آنان نیز با او دشمن باشند.سخن چینانی که میان دوستان جدایی می اندازند و برای تندرستان بیماری و گرفتاری آرزو می کنند آنان هستند که خداوند به آنان نمی نگرد و در روز قیامت پاکشان نمی کند.سپس این آیه را خواندند:«او است که تو را با یاری خود و مؤمنان پیروز کرد و میان دل هاشان انس قرار داد». [انفال(8):آیهٔ 62 و 63]

37-1031- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،قال:حدّثنا أبو العبّاس أحمد بن عبيد اللّه بن عمّار الثّقفىّ سنه إحدى و عشرين و ثلاثمائه،قال:حدّثنا علىّ بن محمّد بن سليمان النّوفلىّ سنه خمسين و مائتين،قال:حدّثنى الحسن بن حمزه أبو محمّد النّوفلىّ،قال:حدّثنى أبى و خالى يعقوب بن الفضل بن عبد الرّحمن بن العبّاس بن ربيعه بن الحارث بن عبد المطّلب،عن يزيد بن سعيد الهاشمىّ،قال:

حدّثنيه أبو عبيده بن محمّد بن عمّار بن ياسر رضى اللّه عنه بين القبر و الرّوضه،عن أبيه و عبيد اللّه بن أبى رافع جميعا،عن عمّار بن ياسر رضى اللّه عنه و أبى رافع مولى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال أبو عبيده:و حدّثنيه سنان بن أبى سنان الدّؤلىّ و كان ممّن ولد على عهد النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فاخبرنى سنان بن أبى سنان أنّ هند بن أبى هند بن أبى هاله الأسيدىّ حدّثه عن أبيه هند بن أبى هاله ربيب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أمّه خديجه عليها السّلام زوج النّبىّ و أخته لأمّه فاطمه(صلوات اللّه عليها).قال أبو عبيده:و كان هؤلاء الثّلاثه هند بن أبى هاله و أبو رافع و عمّار بن ياسر جميعا يحدّثون عن هجره أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بالمدينه و مبيته قبل ذلک على فراشه.قال:

و صدر هذا الحديث عن هند بن هاله،و اقتصاصه عن الثّلاثه:هند و عمّار و أبى رافع،و قد دخل حديث بعضهم فى بعض،قالوا:كان اللّه(عزّ و جلّ)ممّا يمنع نبيّه صلّى اللّه عليه و اله بعمّه أبى طالب عليه السّلام فما كان يخلص إليه من قومه امر يسوؤه مدّه حياته، فلمّا مات أبو طالب نالت قريش من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بغيّتها و أصابته بعظيم من

940-خوابیدن حضرت علی علیه السّلام در جای حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله

[1031]37-ابو عبیده گفته است:هند بن ابو هاله و ابو رافع و عمّار بن یاسر همگی هجرت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام به سوی رسول خدا در مدینه و پیش از آن خوابیدن در بستر آن حضرت را روایت کرده اند.او گفته است:ابتدای این حدیث از هند بن ابو هاله است ولی روایت آن از این سه نفر به هم آمیخته است.آنان گفته اند:خداوند عزّتمند با عموی پیامبر، ابو طالب از حضرت حفاظت می کرد و از این رو در مدّت عمر او از قریشیان زیانی به او نرسید ولی چون ابو طالب درگذشت ستم قریش به رسول خدا آغاز شد و آزارهای بزرگی به ایشان رسید

ص:177

الأذى حتّى تركته لقى،فقال صلّى اللّه عليه و اله:لأسرع ما وجدنا فقدک يا عمّ!وصلتک رحم، فجزيت خيرا يا عمّ.ثمّ ماتت خديجه بعد أبى طالب بشهر فاجتمع بذلک على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حزنان حتّى عرف ذلک فيه.قال هند:ثمّ انطلق ذوو الطّول و الشّرف من قريش إلى دار النّدوه،ليأتمروا فى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أسرّوا ذلک بينهم، فقال بعضهم:نبنى له علما،ينزل برجا نستودعه فيه،فلا يخلص من الصّباه إليه أحد،و لا يزال فى رنق من العيش حتّى يتضيّفه ريب المنون،و صاحب هذه المشوره العاص بن وائل و أميّه و أبىّ ابنا خلف.و قال قائل:بئس الرأى ما رأيتم، و لئن صنعتم ذلک ليتنمّرنّ له الحدب الحميم و المولى الحليف،ثمّ ليأتينّ المواسم و الأشهر الحرم بالأمن فلينتزعنّ من أنشوطتكم قولوا قولكم.قال عتبه و شيبه و شركهما أبو سفيان،قالوا:فإنّا نرى أن نرحل بعيرا صعبا،و نوثق محمّدا عليه كتافا و شدا،ثمّ نقصع البعير بأطراف الرّماح،فيوشک أن يقطعه بين الدّكادک إربا إربا.فقال صاحب رأيهم:إنّكم لم تصنعوا بقولكم هذا شيئا أرأيتم إن خلص به البعير سالما إلى بعض الأفاريق،فأخذ بقلوبهم بسحره و بيانه و طلاوه لسانه،فصبأ القوم إليه،و استجابت القبائل له قبيله فقبيله،فليسيرنّ حينئذ إليكم بالكتائب و المقانب،فلتهلكنّ كما هلكت أياد و من كان قبلكم؟!قولوا قولكم.فقال له أبو جهل:لكن أرى لكم أن تعمّدوا إلى قبائلكم العشره،فتنتدبوا من كلّ قبيله رجلا نجدا،ثمّ تسلّحوه حساما عضبا،و تمهّد الفتيه حتّى إذا غسق اللّيل و غوّر بيّتوا

چنان که او را همچون پس مانده ای رها کردند و ایشان فرمودند:ای عموجان چه زود تو را از دست دادیم پیش از آنکه دریابیمت،عموجان خویشاوندی به تو پیوست و تو به نیکی جزا دادی.سپس یک ماه پس از ابو طالب خدیجه درگذشت و بدین سبب دو اندوه در رسول خدا گرد آمد چنان که در چهرۀ ایشان معلوم می شد.هند گفته است:سپس بزرگان و قدرتمندان قریش به تالار گردهمایی رفتند تا دربارۀ رسول خدا با هم مشورت کنند و آن جلسه را در میان خودشان نهان داشتند.آن گاه یکی از ایشان گفت:برای او در بالای کوه بلندی جایگاهی بنا کنیم و او را در آنجا قرار دهیم تا از دین برگشتگان نزد او رفت و آمد نتوانند کنند و همواره در تنگنای زندگی قرار گیرد تا دست تقدیر و حوادث روزگار بر او فرود آید.این پیشنهاد از جانب عاص بن وائل و دو پسر خلف:امیه و ابی داده شد.

شخصی گفت:نظرتان نظر خوبی نیست.اگر چنین کنید دوستان صمیمی و هم پیمانان سوگند خورده او خشمگین می شوند سپس در مراسم ها و ماه های حرام که در ایمنی به سر می برید به سراغتان آمده و نقشه ها و پیمانهایتان را به آسانی نقش برآب می سازند.باز هم نظر خود را بگویید.عتبه و شیبه و ابو سفیان گفتند:نظر ما این است که او را بر شتری چموش به سختی ببندیم و سپس شتر را با سر نیزه ها بکوبیم[تا رم کند]و امید است او را در میان سنگ های بیابان پاره پاره کند و آن صاحب رأی گفت:شما با این سخنتان کاری از پیش نخواهید برد چه خواهد شد اگر شتر او را سالم به یکی از قبیله ها برساند و آن گاه او با جادو و گفتار و زبان زیبایش دل آنان را به دست آورد و آن مردم به او بگرایند و قبیله ها یکی پس از دیگری او را بپذیرند و آن گاه با لشکر و گروه اسبان به سوی شما بیایند و شما را نابود کنند چنان که ایاد و کسانی که پیش از شما بودند،نابود شدند.نظرهاتان را بگویید.در این هنگام ابو جهل به او گفت:امّا نظر من این است که به سوی قبایل ده گانۀ تان بروید و از هر قبیله ای یک مرد شجاع برگزینید.سپس بر شمشیری نیشدار مسلّح شان کنید.آن گاه ایشان درنگ کنند تا وقتی شب تاریک شد

بابن أبی کبشه بیاتا،فیذهب دمه فی قبائل قریش جمیعا،فلا یستطیع بنو هاشم و بنو المطّلب مناهضه قبائل قریش فی صاحبهم،فیرضون حینئذ بالعقل منهم، فقال صاحب رأیهم:أصبت یا با الحکم.ثمّ أقبل علیهم فقال:هذا الرّأی فلا تعدلوا به رأیا،و أوکئوا فی ذلک أفواهکم حتّی یستتبّ أمرکم؛فخرج القوم عزین، و سبقهم بالوحی بما کان من کیدهم جبرئیل علیه السّلام،فتلا هذه الآیه علی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله: وَ إِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ یُخْرِجُوکَ وَ یَمْکُرُونَ وَ یَمْکُرُ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ [الانفال(8):30]فلمّا أخبره جبرئیل علیه السّلام بأمر اللّه فی ذلک و وحیه،و ما عزم له من الهجره،دعا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله علیّ بن أبی طالب علیه السّلام و قال له:یا علیّ،إنّ الرّوح هبط علیّ بهذه الآیه آنفا،یخبرنی أنّ قریشا اجتمعوا علی المکربی و قتلی،و إنّه أوحی إلیّ ربّی(عزّ و جلّ)أن أهجر دار قومی،و أن أنطلق إلی غار ثور تحت لیلتی،و أنّه أمرنی أن آمرک بالمبیت علی ضجاعی-أو قال:مضجعی-لیخفی بمبیتک علیه أثری-فما أنت قائل،و ما صانع؟فقال علیّ علیه السّلام:أو تسلم بمبیتی هناک یا نبیّ اللّه؟قال:نعم؛فتبسّم علیّ علیه السّلام ضاحکا، و أهوی إلی الأرض ساجدا،شکرا لما أنبأه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من سلامته،و کان علیّ علیه السّلام أوّل من سجد للّه شکرا،و أوّل من وضع وجهه علی الأرض بعد سجدته من هذه الأمّه بعد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فلمّا رفع رأسه قال له:امض لما أمرت فداک سمعی و بصری و سویداء قلبی،و مرنی بما شئت أکن فیه کمسرّتک،واقع منه

و شبانه پسر ابو کبشه را از بین ببرند تا خون او به همهٔ ده قبیله برود و بنی هاشم و بنی مطّلب نتوانند به انتقام او با قبایل قریش ستیزه کنند پس به دیهٔ او راضی می گردند.آن صاحب رأی گفت:ای ابو حکم نظر درستی دادی.سپس به آنان رو کرد و گفت:هیچ رأیی با این برابری نکنید و در این باره دهان هاتان را ببندید تا کارتان محکم شود.آن گاه بیرون آمدند ولی جبرئیل در آوردن وحی و خبر از حیلهٔ آنان پیش افتاد و این آیه را بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله خواند:

«و کافران با تو مکر کردند که تو را به زندان اندازند یا بکشند یا بیرونت بکنند.آنان مکر کردند و خدا هم مکر کرد و خداوند بهترین مکر اندیشان است»[انفال(8):آیهٔ 30]و چون جبرئیل علیه السّلام در این باره فرمان و وحی خداوند و تصمیم به هجرت را به آگاهی پیامبر رساند، رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله علی علیه السّلام را خواند و به او فرمود:ای علی همانا روح[جبرئیل]هم اکنون بر من این آیه را فرود آورد و خبر داد که قریش بر مکر به من و کشتن من گرد آمده اند و پروردگارم به من فرمان داده که از سرزمین قومم کوچ کنم و همین امشب به سوی غار ثور بروم.او به من فرمان داد که به تو بگویم امشب بر بستر من بخوابی تا با خوابیدن تو،رفتن من نهان بماند.تو چه می کنی و چه می گویی؟علی علیه السّلام عرض کرد:ای پیامبر خدا آیا با خوابیدن من در این جا شما سالم می مانید؟حضرت فرمود:آری.پس علی علیه السّلام لبخند زد و برای سپاس از سلامت رسول خدا به سجده بر زمین افتاد و علی علیه السّلام نخستین کسی است که از روی سپاس برای خداوند سجده کرد و پس از رسول خدا از این امت نخستین کسی بود که بعد از سجده روی بر زمین نهاد و چون علی علیه السّلام سربرداشت به حضرت عرض کرد:به سوی آن چه فرمان داده شدی،برو که چشم و گوش و سویدای دلم فدایت باد و مرا به آنچه می خواهی فرمان بده تا در آن چنان باشم که شادی و خواستهٔ شما باد

بحیث مرادک،و إن توفیقی إلاّ باللّه.قال:و أن ألقی علیک شبه منّی،أو قال:شبهی، قال:إن-بمعنی نعم-قال:فارقد علی فراشی و اشتمل ببردی الحضرمیّ،ثمّ إنّی أخبرک یا علیّ إنّ اللّه(تعالی)یمتحن أولیاءه علی قدر إیمانهم و منازلهم من دینه، فأشدّ النّاس بلاء الأنبیاء ثمّ الاوصیاء ثمّ الأمثل فالأمثل،و قد امتحنک یا بن عمّ و امتحننی فیک بمثل ما امتحن به خلیله إبراهیم علیه السّلام و الذّبیح إسماعیل علیه السّلام،فصبرا صبرا، إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ [الاعراف(7):56]ثمّ ضمّه النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله إلی صدره و بکی إلیه وجدا به،و بکی علیّ علیه السّلام جشعا لفراق رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و استتبع رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله أبا بکر بن أبی قحافه و هند بن أبی هاله،فأمرهما أن یقعدا له بمکان ذکره لهما من طریقه إلی الغار،و لبث رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بمکانه مع علیّ علیه السّلام یوصیه و یأمره فی ذلک بالصّبر حتّی صلّی العشاءین،ثمّ خرج رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فی فحمه العشاء الآخره،و الرّصد من قریش قد أطافوا بداره،ینتظرون أن ینتصف اللّیل و تنام الأعین،فخرج و هو یقرأ هذه الآیه وَ جَعَلْنا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لا یُبْصِرُونَ [یس(36):9]و أخذ بیده قبضه من تراب، فرمی بها علی رءوسهم،فما شعر القوم به حتّی تجاوزهم،و مضی حتّی أتی إلی هند و أبی بکر فنهضا معه،حتّی وصلوا إلی الغار،ثمّ رجع هند إلی مکّه بما أمره به رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،و دخل رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و أبو بکر إلی الغار،فلمّا غلق اللّیل أبوابه و أسدل أستاره و انقطع الأثر،أقبل القوم علی علیّ علیه السّلام یقذفونه بالحجاره

و توفیق من جز به یاری خداوند نیست.حضرت فرمودند:آیا چیزی به رویت بیندازم که تو را به من شبیه کند؟علی علیه السّلام عرض کرد:آری.حضرت فرمودند:پس بر بستر من بخواب و برد حضرمی ام را به خود بپیچ.ای علی به تو خبر می دهم که همانا خدای والا دوستانش را به اندازۀ ایمان و جایگاهشان در دین آزمایش می کند.و سخت امتحان ترین مردمان،پیامبرانند و سپس جانشینان آن ها سپس مرتبه ای پس از مرتبۀ دیگر.و اکنون ای پسر عمو خداوند تو را امتحان می کند و مرا دربارۀ تو امتحان می کند به مانند آن چه دوستش ابراهیم و قربانی اش اسماعیل را امتحان کرد.پس شکیبایی کن،شکیبایی کن که«رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است».[اعراف(7):آیۀ 56]سپس او را به سینه اش چسباند و از شوق به او گریست.

و علی علیه السّلام نیز از جدایی رسول خدا گریست.آن گاه رسول خدا ابو بکر بن ابو قحافه و هند بن ابو هاله را به دنبال خود خواند و به آنان فرمان داد تا در راه غار به انتظار ایشان بنشینند.رسول خدا اندکی با علی علیه السّلام ماند تا او را وصیّت کند و در آن کار به شکیبایی فرمان دهد تا نماز مغرب و عشا را خواندند و سپس رسول خدا در آغاز تاریکی بیرون آمد درحالی که قریشیان گرد خانه اش می گشتند و به انتظار نیمه شب و خوابیدن چشم ها بودند،آن حضرت درحالی که این آیه را می خواند بیرون آمد:«پیش رو پشت سرشان دیواری کشیدیم و دیدگانشان را پوشاندیم تا نبینند».[یاسین(36):آیۀ 9]و مشتی از خاک برداشت و بر سر آنان پاشید و آن گروه چیزی نفهمیدند تا حضرت از آنان گذشت و رفت تا به هند و ابو بکر رسید و آن دو با ایشان برخاستند تا به آن غار رسیدند.سپس هند به فرمان رسول خدا به مکه بازگشت و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله با ابو بکر به غار رفتند.چون شب درهایش را بست و پرده هایش را انداخت و کار از کار گذشت آن مردمان به علی علیه السّلام رو کردند و شروع به پرتاب سنگ و چوب کردند

و الحلم و لا يشكّون أنّه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حتّى إذا برق الفجر و أشفقوا أن يفضحهم الصّبح،هجموا على علىّ عليه السّلام و كانت دور مكّه يومئذ سوائب لا أبواب لها،فلمّا بصر بهم علىّ عليه السّلام قد انتضوا السّيوف و أقبلوا عليه بها،و كان يقدمهم خالد بن الوليد بن المغيره،وثب له علىّ عليه السّلام فختله و همز يده،فجعل خالد يقمص قماص البكر، و يرغو رغاء الجمل،و يذعر و يصيح،و هم فى عرج الدّار من خلفه،و شدّ عليهم علىّ عليه السّلام بسيفه-يعنى سيف خالد-فأجفلوا أمامه إجفال النّعم إلى ظاهر الدّار، فتبصّروه فإذا علىّ عليه السّلام فقالوا:إنّک لعلىّ؟قال:أنا علىّ.قالوا:فإنّا لم نردک،فما فعل صاحبک؟ق:ال لا علم لى به،و قد كان علم-يعنى عليّا عليه السّلام-أنّ اللّه(تعالى)قد أنجى نبيّه صلّى اللّه عليه و اله بما كان أخبره من مضيّه إلى الغار و اختبائه فيه،فأذكت قريش عليه العيون،و ركبت فى طلبه الصّعب و الذّلول،و أمهل علىّ عليه السّلام حتّى إذا أعتم من اللّيله القابله انطلق هو و هند بن أبى هاله حتّى دخلا على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى الغار،فأمر رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله هندا أن يبتاع له و لصاحبه بعيرين،فقال أبو بكر:قد كنت أعددت لى و لک يا نبىّ اللّه راحلتين نرتحلهما إلى يثرب.فقال:إنّى لا آخذهما و لا أحدهما إلاّ بالثّمن.قال فهى لک بذلک فأمر صلّى اللّه عليه و اله عليّا عليه السّلام فأقبضه الثّمن،ثمّ أوصاه بحفظ ذمّته و أداء أمانته.و كانت قريش تدعو محمّدا صلّى اللّه عليه و اله فى الجاهليّه الأمين،و كانت تستودعه و تستحفظه أموالها و أمتعتها،و كذلک من يقدم مكّه من العرب فى الموسم،و جاءته النّبوّه و الرّساله و الأمر كذلک،فأمر عليّا عليه السّلام أن يقيم صارخا

درحالی که تردید نداشتند که او رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله تا وقتی که سپیده زد و بیمناک شدند که صبح رسوایشان کند پس بر علی علیه السّلام حمله بردند و خانه های آن روز مکه رها بودند و دری نداشتند.

وقتی علی علیه السّلام آنان را دید که شمشیر کشیده اند و به سوی او می آیند پیشاپیش شان خالد بن ولید و مغیره را دید پس برخاسته،به او حمله کرد و بر دستش زد پس خالد همچون اسبی که دو دست خود را بالا برده و کنار پاهایش می نهد به هوا برخاست و چونان شتر جوان ضجّه و ناله ای سر داد و کنار کشید.آن گاه به بقیهٔ گروه که پشت سر او در آستانهٔ خانه بودند با شمشیر خالد تاخت و آنان از جلوی او شتابان به پشت خانه گریختند-چنان که گوسفندان رم می کنند -تا او را ببینند و ناگاه علی علیه السّلام را دیدند و گفتند:تو علی هستی؟حضرت فرمود:من علی ام.

آنان گفتند:ما آهنگ تو را نداشتیم،رفیقت کجاست؟او فرمود:من از او خبر ندارم درحالی که خبر داشت که خداوند والا ایشان را نجات داده است.چون به او خبر داده بود که به سوی غار می روند و در آن جا پنهان می شوند.پس قریش پیش قراولانی را به دنبالش فرستاد و آنان پست و بلند را جستند و علی علیه السّلام فرصت یافت تا شب پیش رو با هند بن ابو هاله در غار به خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله برسند.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به هند دستور داد تا برای او و همراهش دو شتر بخرد.که ابو بکر گفت:ای پیامبر خدا من دو ماده شتر رهوار فراهم کرده ام که با آن ها به سوی یثرب برویم.حضرت فرمودند:من باید قیمت هر دو را بدهم وگرنه با آن ها نمی روم.او عرض کرد:اختیار با خودتان است.آن گاه حضرت به علی علیه السّلام فرمود تا قیمت را به او بپردازد.

سپس به علی علیه السّلام به نگهداری آنچه بر عهده اش گرفته و بازگرداندن امانتش سفارش فرمود- قریش در دورهٔ جاهلیت محمّد صلّی اللّه علیه و اله را امین می خواند و اموال و کالاهایش را نزد او به امانت می گذاشت.و نیز هر عربی که در موسم حج به مکه می آمد.و هنگامی که امر نبوت و رسالت بر آن حضرت نازل شد،نیز چنین بود-پس حضرت به علی علیه السّلام فرمود که هر صبح و شام در میدان بایستد و فریاد بزند:

يهتف بالأبطح غدوه و عشيّا:إلا من كان له قبل محمّد أمانه أو وديعه فليأت فلنؤدّ إليه أمانته.قال:و قال النبى صلّى اللّه عليه و اله إنّهم لن يصلوا من الآن إليک يا علىّ بأمر تكرهه حتّى تقدم علىّ،فأدّ أمانتى على أعين النّاس ظاهرا،ثمّ إنّى مستخلفک على فاطمه ابنتى و مستخلف ربّى عليكما و مستحفظه فيكما،و أمره أن يبتاع رواحل له و للفواطم،و من أزمع للهجره معه من بنى هاشم.قال أبو عبيده:فقلت لعبيد اللّه- يعنى ابن أبى رافع-أو كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يجد ما ينفقه هكذا؟فقال:إنّى سألت أبى عمّا سألتنى،و كان يحدّث بهذا الحديث،فقال:فأين يذهب بک عن مال خديجه عليها السّلام و قال:إنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:ما نفعنى مال قطّ مثل ما نفعنى مال خديجه عليها السّلام و كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يفكّ من مالها الغارم و العانى و يحمل الكلّ، و يعطى فى النّائبه،و يرفد فقراء أصحابه إذ كان بمكّه،و يحمل من أراد منهم الهجره،و كانت قريش إذا رحلت عيرها فى الرّحلتين-يعنى رحله الشّتاء و الصّيف-كانت طائفه من العير لخديجه عليها السّلام،و كانت أكثر قريش مالا،و كان صلّى اللّه عليه و اله ينفق منه ما شاء فى حياتها ثمّ ورثها هو و ولدها بعد مماتها.قال:و قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لعلىّ عليه السّلام و هو يوصيه:و إذا أبرمت ما أمرتک فكن على أهبه الهجره إلى اللّه و رسوله،و سر إلىّ لقدوم كتابى اليک،و لا تلبث بعده.و انطلق رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لوجه يؤمّ المدينه،و كان مقامه فى الغار ثلاثا،و مبيت علىّ عليه السّلام على الفراش أوّل ليله.

قال عبيد اللّه بن أبى رافع:و قد قال علىّ بن أبى طالب عليه السّلام شعرا يذكر فيه مبيته

هان هرکس را که نزد محمد صلّی اللّه علیه و اله امانتی بوده است بیاید و باز ستاند.و پیامبر فرمودند:ای علی از اکنون تا هنگامی که به نزد من می آیی آنان به تو زیانی نخواهند رساند پس امانت ها را آشکارا در جلوی دیدگان مردمان ادا کن و من فاطمه دخترم را به تو می سپارم و هر دوی شما را به خدا می سپارم.و آن گاه فرمان داد که برای خودش و فاطمه ها و برای هرکسی از بنی هاشم که تصمیم به هجرت دارد ماده شترانی بخرد.

ابو عبیده گفته که من به عبید اللّه-یعنی ابن ابو رافع-گفتم:مگر رسول خدا این قدر مال داشت که این چنین خرج کند؟او گفت:من نیز آن چه را پرسیدی از پدرم که این حدیث را می گفت پرسیدم و او گفت:گمان می کنی که اموال خدیجه علیها السّلام در کجا خرج می شد.او گفت که رسول خدا فرموده است:هرگز هیچ مالی همچون اموال خدیجه علیها السّلام برایم سودمند نبوده است.

رسول خدا از مال او بدهکار و اسیر را آزاد می کرد و هزینهٔ ناتوانان را به دوش می گرفت و در گرفتاری شان خرج می کرد و از فقیران اصحابش هنگامی که در مکه بودند،حمایت می کرد و هزینهٔ کوچ کسانی را که می خواستند هجرت کنند به عهده می گرفت.چون هرگاه کاروان قریش در زمستان و تابستان به راه می افتاد.بخشی از کاروان از آن خدیجه بود و او مالدارترین قریشیان بود و رسول خدا در زندگانی خدیجه هرچه می خواست خرج می کرد.

سپس که او درگذشت حضرت و فرزندان او آن اموال را به ارث بردند.و رسول خدا در ادامهٔ سفارشی که به علی می کرد،فرمود:هنگامی که آن چه را به تو فرمان دادم انجام دادی برای کوچ به سوی خدا و رسولش آماده باش و با رسیدن نامه ام سفر کن و دیگر نمان.آن گاه آهنگ مدینه کرد و اقامت شان در آن غار سه روز شد و خوابیدن علی علیه السّلام بر بستر ایشان در نخستین شب بود.عبید اللّه بن ابو رافع گفته است:و علی بن ابی طالب علیه السّلام شعری سروده اند که در آن خواب بر بستر و ماندن سه روزهٔ رسول خدا در آن غار را بیان کرده است.

على الفراش و مقام رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى الغار ثلاثا:.

وقيت بنفسى خير من وطئ الحصى و من طاف بالبيت العتيق و بالحجر

محمّد لمّا خاف أن يمكروا به فوقاه ربّى ذو الجلال من المكر

و بتّ أراعيهم متى ينشروننى و قد وطّنت نفسى على القتل و الأسر

و بات رسول اللّه فى الغار آمنا هناک و فى حفظ الإله و فى ستر

أقام ثلاثا ثمّ زمّت قلائص قلائص يفرين الحصى أينما تفرى

و لمّا ورد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله المدينه،نزل فى بنى عمرو بن عوف بقباء،فأراده أبو بكر على دخوله المدينه و ألاصه فى ذلک،فقال:ما أنا بداخلها حتّى يقدم ابن أمّى و ابنتى؛يعنى عليّا و فاطمه عليهما السّلام.قال:قال أبو اليقظان:فحدّثنا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و نحن معه بقباء،عمّا أرادت قريش من المكر به و مبيت علىّ عليه السّلام على فراشه،قال:

أوحى اللّه(عزّ و جلّ)إلى جبرئيل و ميكائيل عليه السّلام أنّى قد آخيت بينكما و جعلت عمر أحدكما أطول من عمر صاحبه فأيّكما يؤثر أخاه فكلاهما كره الموت، فأوحى اللّه إليهما:عبدى ألا كنتما مثل وليّى علىّ-آخيت بينه و بين محمّد نبيّى فآثره بالحياه على نفسه،ثمّ ظلّ-أو قال:رقد-على فراشه يفديه بمهجته،اهبطا إلى الأرض كلاهما فاحفظاه من عدوّه؛فهبط جبرئيل فجلس عند رأسه، و ميكائيل عند رجليه،و جعل جبرئيل يقول:بخ بخ من مثلک يا بن أبى طالب و اللّه (عزّ و جلّ)يباهى بک الملائكه!قال:فأنزل اللّه(عزّ و جلّ)فى علىّ عليه السّلام و ما كان

من با جانم بهترین کسی را که بر سنگریزه ها گام نهاده است و بهترین کسی را که آن کهن خانه و آن سنگ را طواف کرده،نگاه داشته ام.

او محمد صلّی اللّه علیه و اله است که وقتی ترسید با او مکر کنند پروردگار صاحب جلال من،او را از آن مکر حفظ کرد.

و من خوابیدم درحالی که مراقب بودم که آنان چه هنگام مرا پاره پاره خواهند کرد که جانم برای کشته شدن و اسیری آماده بود.و رسول خدا در آن غار با آرامش خوابید.در امان و پناه خداوند.سه روز ماندند و سپس ماده شتران جوان آماده شدند.ماده شتران جوانی که به هرجا می راندی می رفتند.

و چون رسول خدا به مدینه رسید در منطقهٔ قبا و میان قبیلهٔ بنی عمرو بن عوف فرود آمد ابو بکر ایشان را به داخل شدن در مدینه واداشت ولی ایشان فرمود:تا پسر عمو و دخترم یعنی علی و فاطمه علیها السّلام به من نرسند من به مدینه داخل نمی شوم.ابو یقظان گفته است:رسول خدا برای ما که در قبا با او بودیم از مکر قریش و خوابیدن علی در بستر خود سخن گفت و فرمود:

خداوند عزّتمند به جبرئیل و میکائیل علیه السّلام وحی کرد که من شما را برادر هم قرار دادم و عمر یکی از شما را درازتر از دیگری نهادم اکنون کدام یک از شما آن را به برادرش ایثار می کند؟ هر دوی آن ها مرگ را ناپسند شمردند و خداوند به آنان وحی کرد:ای بندگان من چرا همچون ولی ام علی بن ابی طالب نیستید که میان او و پیامبر برادری برقرار کردم و او زندگانی اش را به پیامبرم بخشید و برای فدای جانش در بستر او خوابید.هر دو در زمین فرود آیید و او را از دشمنانش نگاه دارید.آن گاه جبرئیل بر بالای سر و میکائیل زیر پایش نشستند و جبرئیل گفت:آفرین و آفرین بر چون تویی که خداوند عزّتمند با تو بر فرشتگانش مباهات می کند.آن گاه حضرت فرمودند و خداوند چنین دربارهٔ علی علیه السّلام نازل فرمود:

من مبيته علىّ وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ اللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ [البقره(2):207].قَال أبو عبيده:قال أبى و ابن أبى رافع:ثمّ كتب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إلى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام كتابا يأمره فيه بالمسير إليه و قلّه التّلوّم،و كان الرّسول إليه أبا واقد اللّيثىّ،فلمّا أتاه كتاب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله تهيّأ للخروج و الهجره، فأذن من كان معه من ضعفاء المؤمنين،فأمرهم أن يتسلّلوا و يتخفّفوا إذا ملأ اللّيل بطن كلّ واد إلى ذى طوى،و خرج علىّ عليه السّلام بفاطمه عليها السّلام بنت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أمّه فاطمه بنت أسد بن هاشم،و فاطمه بنت الزّبير بن عبد المطّلب-و قد قيل هى ضباعه-و تبعهم أيمن بن أمّ أيمن مولى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أبو واقد رسول رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فجعل يسوق بالرّواحل فأعنف بهم،فقال علىّ عليه السّلام ارفق بالنّسوه يا أبا واقد،إنّهنّ من الضّعائف.قال:إنّى أخاف أن يدركنا الطّالب،أو قال:الطّلّب-فقال علىّ عليه السّلام اربع عليک،فإنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال لى:يا علىّ،إنّهم-لن يصلوا من الآن إليک بأمر تكرهه.ثمّ جعل-يعنى عليّا عليه السّلام-يسوق بهنّ سوقا رفيقا و هو يرتجز و يقول:

ليس إلاّ اللّه فارفع ظنّكا يكفيک ربّ النّاس ما أهمّكا

و سار فلمّا شارف ضجنان أدركه الطّلّب،و عددهم سبع فوارس من قريش مستلئمين،و ثامنهم مولى لحرب بن أميّه يدعى جناحا فأقبل علىّ عليه السّلام على أيمن و أبى واقد،و قد تراءى القوم،فقال لهما:أنيخا الإبل و اعقلاها؛و تقدّم حتّى أنزل

«و کسانی از مردم در طلب خشنودی خداوند جان خود را می فروشند و خدا نسبت به بندگانش مهربان است».[بقره(2):آیۀ 207]ابو عبیده گفته است که پدرم و ابن ابی رافع گفتند:سپس رسول خدا به علی ابن ابی طالب نامه نوشته و به او فرمان داد که به سوی او بیایند و چندان منتظر نمانند و آن پیک ابو واقد لیثی بود.چون نامۀ رسول خدا به او رسید برای بیرون آمدن از مکّه و هجرت آماده شد و به کسانی از مؤمنان ناتوان که با او بودند اعلام کرد که پنهانی و سبکبار وقتی شب همه جا را پر کرد از میان دره ها به ذی طوی بروند و علی علیه السّلام به همراه فاطمه دختر رسول خدا و مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم و فاطمه دختر زبیر بن عبد المطّلب-و گاهی اسم او را ضباعه گفته اند-بیرون آمد و ایمن پسر امّ ایمن غلام رسول خدا و ابو واقد فرستادۀ رسول خدا نیز به دنبال ایشان آمدند.او شروع به راندن شترها کرد و بر آنان سخت گرفت که علی علیه السّلام فرمود:ای ابو واقد با زنان مهربانی کن که آنان ناتوانند.او عرض کرد:من می ترسم کسی به ما برسد علی علیه السّلام فرمود:با شتر خود بتاز[ولی با ما کاری نداشته باش]زیرا رسول خدا به من فرمود:ای علی آنان زیانی به تو نخواهند رساند.سپس خود به آرامی شتر زنان را راند و چنین خواند:

هیچ معبودی جز خدا نیست پس بدگمان مباش که در آنچه برای تو اهمیت دارد،پروردگار مردم بس است.

وقتی به ضجنان رسیدند،جستجوگران آنان را یافتند.شمار آنان هفت سوار قریشی جامۀ رزم پوشیده بودند و هشتمین نفر غلام حرب امیّه بود که جناح نام داشت.پس علی علیه السّلام به نزد أیمن و ابو واقد آمد و درحالی که به همدیگر می نگرستند به آنان فرمود:شتران را بخوابانید و پاهاشان را ببندید و پیش رفت تا زنان را پیاده کند آن گروه نزدیک شدند و حضرت با شمشیر آخته به پیشوازشان رفت.آنان به حضرت رو کرده،گفتند:ای خائن آیا گمان کردی که می توانی این زنان را نجات دهی؟!باز گرد که تو را پدری نیست.حضرت فرمود:و اگر برنگردم؟آنان گفتند:به زور باز می گردی یا فقط موهایت را باز می گردانیم و کشتن تو آسان تر است.آن گاه آن سواران به زنان و شتران نزدیک شدند تا آن ها را برمانند.که علی علیه السّلام میان آنان و شتران قرار گرفت و هنگامی که جناح شمشیرش را به سوی او دراز کرد،علی علیه السّلام از آن ضربت کنار کشید و فریبش داد و آن گاه ضربه ای بر شانه اش زد و شمشیر چنان در آن

ص:191

النّسوه،و دنا القوم فاستقبلهم علیه السّلام منتضیا سیفه،فأقبلوا علیه فقالوا:ظننت أنّک یا غدر ناج بالنّسوه؟!ارجع لا أبا لک.قال:فإن لم أفعل؟ قالوا:لترجعنّ راغما،أو لنرجعنّ بأکثرک شعرا و أهون بک من هالک؛و دنا الفوارس من النّسوه و المطایا لیثوروها،فحال علیّ علیه السّلام بینهم و بینها،فأهوی له جناح بسیفه،فراغ علیّ علیه السّلام عن ضربته و تختله علیّ علیه السّلام فضربه علی عاتقه،فأسرع السّیف مضیّا فیه حتّی مسّ کاثبه فرسه،فکان علیه السّلام یشدّ علی قدمه شدّ الفرس،أو الفارس علی فرسه،فشدّ علیهم بسیفه و هو یقول:

خلّوا سبیل الجاهد المجاهد آلیت لا أعبد غیر الواحد

فتصدّع عنه القوم و قالوا له:أغن عنّا نفسک یا بن أبی طالب.قال:فإنّی منطلق إلی ابن عمّی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بیثرب،فمن سرّه أن أفری لحمه و أریق دمه فلیتعقبنی أو فلیدن منّی.ثمّ أقبل علی صاحبیه أیمن و أبی واقد فقال لهما:أطلقا مطایاکما.ثمّ سار ظاهرا قاهرا حتّی نزل ضجنان.فتلوّم بها قدر یومه و لیلته،و لحق به نفر من المستضعفین من المؤمنین و فیهم أمّ أیمن مولاه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فظل لیلته تلک هو و الفواطم-أمّه فاطمه بنت أسد،(رضی اللّه عنها)و فاطمه علیها السّلام بنت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و فاطمه بنت الزّبیر-طورا یصلّون و طورا یذکرون اللّه قیاما و قعودا و علی جنوبهم،فلن یزالوا کذلک حتّی طلع الفجر فصلّی علیه السّلام بهم صلاه الفجر،ثمّ سار لوجهه یجوب منزلا بعد منزل لا یفتر عن ذکر اللّه و الفواطم کذلک و غیرهم ممّن

فرو رفت که به نزدیک زین اسبش رسید.آن گاه حضرت بر روی پاهایش همچون سواری بر اسبش حمله برد و با شمشیرش بر آنان تاخت درحالی که می فرمود:

باز کنید راه مبارز رزم آور را/من سوگند خورده ام که جز آن یکتا را نپرستم پس آن گروه از او گریختند و گفتند:ای پسر ابو طالب خودت را از ما نگاه دار.حضرت فرمود:

همانا من به سوی پسر عمویم رسول خدا در یثرب می روم و هرکس دوست دارد که گوشتش را پاره کنم و خونش را بریزم دنبالم بیاید یا به من نزدیک شود.سپس به دو همراهش ایمن و ابو واقد رو کرد و فرمود:شترانتان را برانید.

سپس به پشت و عقب عقب رفت تا در ضجنان فرود آمد و یک شب و یک روز در آن جا ماند و گروهی از مؤمنان ناتوان که امّ ایمن کنیز رسول خدا نیز در میانشان بود به آنان پیوستند.آن شب را حضرت و سه فاطمه-مادرش فاطمه دختر اسد و فاطمه دختر رسول خدا و فاطمه دختر زبیر-چنان سپری کردند که گاه نماز می خواندند و بار دیگر ایستاده و نشسته و بر پهلو خوابیده خدا را یاد می کردند و پیوسته چنین بودند تا سپیده زد.آن گاه علی علیه السّلام نماز بامداد را با آنان خواند و سپس آهنگ رفتن کرد.منزل به منزل می رفت و از یاد خدا سستی نمی کرد و آن سه فاطمه و همراهان دیگر نیز چنین بودند تا به مدینه رسیدند.

صحبه حتّى قدم المدينه،و قد نزل الوحى بما كان من شأنهم قبل قدومهم بقوله (تعالى): اَلَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِى خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إلى قوله: فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّى لا أُضِيعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى الذّكر علىّ عليه السّلام و الأنثى فاطمه عليها السّلام بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ يقول:

على من فاطمه أو قال الفواطم و هنّ من علىّ فَالَّذِينَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ أُوذُوا فِى سَبِيلِى وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ثَواباً مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ [آل عمران(3):191-195]و تلا صلّى اللّه عليه و اله وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ [البقره(2):207]قال:و قال له يا علىّ،أنت أوّل هذه الأمّه إيمانا باللّه و رسوله،و أوّلهم هجره إلى اللّه و رسوله،و آخرهم عهدا برسوله،لا يحبّک-و الّذى نفسى بيده-إلاّ مؤمن قد امتحن اللّه قلبه للإيمان،و لا يبغضک إلاّ منافق أو كافر.

تمّ المجلس السادس عشر،و الحمد للّه رب العالمين،و يتلوه المجلس السابع عشر.

درحالی که پیش از رسیدنشان خداوند در شأن آنان وحی فرستاده بود.آنجا که فرمود:«آنان که ایستاده و نشسته و به پهلو خفته خدا را یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند»[آل عمران(3):آیۀ 191]تا آن جا که فرمود:«و پروردگارشان درخواست آنان را پذیرفت،که من کار هیچ کس را خواه زن یا مرد،تباه نمی کنم»[آل عمران(3):آیۀ 195] که مرد،علی است و زن،سه فاطمه ای که ذکرشان گذشت،و آنان فاطمه دختر رسول خدا و فاطمه دختر اسد و فاطمه دختر زبیر هستند که همدیگر از یکدیگرند می فرماید:علی از فاطمه است-یا فرمود:آن سه فاطمه-و آنان از علی هستند.«و کسانی که هجرت کردند و از خانه هاشان رانده شدند و در راه من آزار شدند و کشتند و کشته شدند گناهاشان را می بخشم و به باغ هایی که از زیر درخت هاشان نهرهایی روان است،می برم و پاداش نیکو نزد خداوند است»[آل عمران(3):آیۀ 195]و حضرت خواندند:«و از مردم کسانی در طلب خشنودی خداوند جان خود را می فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است».

[بقره(2):آیۀ 207]و فرمود:ای علی تو در ایمان به خدا و فرستاده اش نخستین کس از این امّت هستی و نخستین کسی که به سوی خدا و فرستاده اش هجرت کرد و در پای بندی به رسول خدا نیز تا آخر می مانی.سوگند به کسی که جانم در دست او است تو را جز مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است دوست نمی دارد و جز کسی که منافق یا کافر است با تو دشمنی نمی کند.

مجلس شانزدهم به پایان رسید و سپاس خداوند را است که پروردگار جهانیان است و به دنبال این،مجلس هفدهم می آید.

[17] المجلس السابع عشر من روايات أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى،روايه المسمين فى أول المجلس عنه،روايه محمّد بن الحسن بن على الطوسى عنهم.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1032- أخبرنا جماعه منهم الحسين بن عبيد اللّه،و أحمد بن محمّد بن عبدون،و الحسن بن إسماعيل بن أشناس،و أبو طالب بن غرور و أبو الحسن الصّفّار جميعا عن أبى المفضّل الشّيبانىّ،عن أحمد بن عبيد اللّه،عن أيّوب بن محمّد الرّقّىّ،عن سلاّم بن رزين،عن إسرائيل بن يونس الكوفىّ،عن جدّه أبى إسحاق،عن الحارث الهمدانىّ،عن علىّ عليه السّلام عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:الأنبياء قاده، و الفقهاء ساده،و مجالستهم زياده،و أنتم فى ممرّ اللّيل و النّهار فى آجال منقوصه و أعمال محفوظه،و الموت يأتيكم بغته،فمن يزرع خيرا يحصد غبطه و من يزرع شرّا يحصد ندامه.

2-1033- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عثمان بن نصير الحافظ،عن

17- جلسه هفدهم

اشاره

جلسه هفدهم

از روایات ابو مفضّل بن عبد اللّه شیبانی که نامبردگان در آغاز مجلس از او روایت

کرده اند و محمد بن حسن بن علی طوسی از آنان روایت کرده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

941-پیامبران راهبرند و فقیهان سرورند

[1032]1-حارث همدانی از علی علیه السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:پیامبران راهبر،و فقیهان سرورند و در نشست و برخاست با آنان،افزونی[کمالات]است.شما در گذر شب و روز در عمرهایی کوتاه و کارهایی نگاشته شده هستید و مرگ غافلگیرانه به سراغتان می آید، پس هرکس نیکی بکارد،شادمانی می درود و هرکس بدی بکارد،پشیمانی.

ص:197

يحيى بن عمرو التّنوخىّ،عن أحمد بن سليمان،عن محمّد بن جعفر،عن أبيه جعفر بن محمّد،عن أبيه محمّد بن علىّ عليهم السّلام عن جابر بن عبد اللّه،قال قال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله ما عبد اللّه(عزّ و جلّ)بشىء أفضل من فقه فى دين-أو قال:فى دينه-.

قال الخفتانىّ:فذكرته لمالک بن أنس فقيه أهل دار الهجره فعرفه و أثبته لى عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام.

1034-3- أخبرنا جماعه عن أبى المفضّل،عن داود بن الهيثم،عن جدّه إسحاق بن بهلول،عن أبيه بهلول بن حسّان،عن طلحه بن زيد،عن الوصين بن عطاء،عن عمير بن هانى،عن جناده بن أبى أميّه،عن عباده بن الصّامت،عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:ستكون فتن لا يستطيع المؤمن أن يغيّر فيها بيد و لا لسان؛فقال علىّ بن أبى طالب عليه السّلام:و فيهم يومئذ مؤمنون؟قال:نعم.قال:فينقص ذلک من إيمانهم شيئا؟قال:لا إلاّ كما ينقص القطر من الصّفا،إنّهم يكرهونه بقلوبهم.

1035-4- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن إسحاق بن محمّد بن مروان، عن ابيه،عن يحيى بن سالم،عن حمّاد بن عثمان،عن جعفر بن محمّد عن آبائه عليهم السّلام عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:لمّا أسرى بى إلى السّماء دخلت الجنّه،فرأيت فيها قيعانا يققا من مسک،و رأيت فيها ملائكه يبنون لبنه من ذهب و لبنه من فضّه، و ربّما أمسكوا،فقلت لهم:ما لكم ربّما بنيتم و ربّما أمسكتم؟قالوا:حتّى تأتينا النّفقه.قلت:و ما نفقتكم؟قالوا:قول المؤمن«سبحان اللّه،و الحمد للّه،و لا إله إلاّ

942-بندگی نشده خداوند با چیزی برتر از فقه در دین

[1033]2-محمّد بن جعفر در مدینه از پدرش حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرشان حضرت باقر علیه السّلام جابر بن عبد اللّه روایت کرد که پیامبر گرامی فرمودند:خداوند با چیزی برتر از فقه در دین،بندگی نشده است.خفتانی-یکی از راویان-گفته است:من این را برای مالک بن انس فقیه اهل دار الهجره[مدینه]خواندم.او آن را شناخت و به صدور آن از حضرت صادق علیه السّلام گواهی داد.

943-فتنه هایی خواهد آمد که مؤمن نتواند آنها را با دست یا زبان تغییر دهد

[1034]3-عباده بن صامت روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:فتنه هایی در پیش است که مؤمن نخواهد توانست آن ها را با دست و زبان تغییر دهد.علی بن ابی طالب علیه السّلام عرض کرد:

ای رسول خدا آیا آن هنگام در میان مردم مؤمنانی هستند؟حضرت فرمودند:بله،علی علیه السّلام عرض کرد:و این چیزی از ایمانشان می کاهد؟حضرت فرمودند:نه،مگر همچون قطره ای که از صخره می کاهد؛ زیرا آنان به دل آن را نمی پسندند.

944-حدیث اسراء

[1035]4-حمّاد بن عثمان از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانشان از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:وقتی در معراج مرا به آسمان بردند،به بهشت رفتم و زمین هموار بسیار سپیدی از مشک دیدم.و فرشتگانی را دیدم که خشتی از زر و خشتی از سیم درست می کنند و گاهی از کار باز می ایستند.پس به آنان گفتم:شما را چه می شود که زمانی را کار می کنید و زمانی از کار باز می ایستید؟آنان گفتند:برای این که مصالح به ما برسد.من گفتم:

مصالح شما چه چیز است؟گفتند:این که مؤمن بگوید:«سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر»که وقتی این ها را بگوید ما می سازیم و چون خاموش شود و دست بکشد ما از کار دست می کشیم.

اللّه،و اللّه أكبر»فإذا قالهنّ بنينا،و إذا سكت و أمسک أمسكنا.

5-1036- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر،عن أيّوب بن محمّد،عن سعد بن مسلمه،عن جعفر بن محمّد،عن آبائه،عن علىّ (صلوات اللّه عليهم)قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:إنّ السّخاء شجره من أشجار الجنّه، لها أغصان متدلّيه فى الدّنيا،فمن كان سخيّا تعلّق بغصن من أغصانها،فساقه ذلک الغصن إلى الجنّه؛و البخل شجره من أشجار النّار لها أغصان متدلّيه فى الدّنيا،فمن كان بخيلا تعلّق بغصن من أغصانها،فساقه ذلک الغصن إلى النّار.

6-1037- قال أبو المفضّل:قال لنا أبو عبد اللّه الحسنىّ:فحدّثنى شيخ من أهلنا، عن أبيه،عن جعفر بن محمّد بحديثه هذا،حديث السّخاء و البخل،قال:فقال أبو عبد اللّه عليه السّلام:ليس السّخىّ المبذّر الّذى ينفق ماله فى غير حقّه،ولكنّه الّذى يؤدّى إلى اللّه(عزّ و جلّ)ما افترض عليه فى ماله من الزّكاه و غيرها،و البخيل الّذى لا يؤدّى حقّ اللّه(عزّ و جلّ)عليه فى ماله.

7-1038- أخبرنا جماعه عن أبى المفضّل،عن محمّد بن محمود بن بنت الأشجّ،عن أحمد بن عبد الرّحمن الذّهلىّ،عن عمّار بن الصّبّاح،عن عبد الغفور أبى الصّبّاح الواسطىّ،عن عبد العزيز بن سعيد الأنصارىّ،عن أبيه،عن جدّه- و كانت له صحبه-عن أمّ سلمه زوج النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قالت حجّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حجّه الوداع بأزواجه،فكان يأوى فى كلّ يوم و ليله إلى امرأه منهنّ و هو حرام يبتغى

945-سخاوت درختی است از درختان بهشت

[1036]5-سعید بن مسلمه از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرشان از پدرش به نقل از جدّشان از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:همانا سخاوت[و گشاده دستی]درختی از درختان بهشت است که شاخه هایش در دنیا آویزان شده است.هرکس بخشنده باشد به شاخه ای از آن شاخه ها می آویزد و آن شاخه او را به بهشت می برد.و بخل[و دندان گردی] درختی از درختان دوزخ است که شاخه هایی آویزان شده در دنیا دارد و هرکس بخیل باشد به شاخه ای از شاخه های آن می آویزد و آن شاخه او را به دوزخ می برد.

946-چه کسی سخی و چه کسی بخیل است

[1037]6-ابو عبد اللّه حسنی گفت:پیرمردی از خاندان ما از پدرش به نقل از حضرت صادق علیه السّلام حدیث سخاوت و بخل را روایت کرده و گفت که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:سخاوتمند آن اسراف کننده ای نیست که مالش را در جایی ناسزاوار خرج کند،بلکه سخاوتمند کسی است که آنچه خداوند عزّتمند بر مالش واجب کرده،از زکات و جز آن را بپردازد.و بخیل کسی است که حقّ خداوند عزّتمند در مال خودش را نپردازد.

947-حدیث أمّ سلمه

[1038]7-امّ سلمه همسر پیامبر گفته است:رسول خدا حجّ پایانی را با همسرانش به انجام رساند.آن حضرت در هر روز و شب درحالی که محرم بود پیش یکی از همسرانش می رفت

بذلک العدل بینهنّ.قالت:فلمّا أن کانت لیله عائشه و یومها خلا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بعلیّ بن أبی طالب علیه السّلام یناجیه و هما یسیران،فأطال مناجاته،فشقّ ذلک علی عائشه،فقالت:إنّی أرید أن أذهب إلی علیّ فأناله-أو قالت:أتناوله-بلسانی،فی حبسه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله عنّی؛فنهیتها فنصّت ناقتها فی السّیر،ثمّ إنّها رجعت إلیّ و هی تبکی،فقلت:ما لک؟قالت:إنّی أتیت النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فقلت:یا بن أبی طالب،ما تزال تحبس عنّی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله:لا تحولی بینی و بین علیّ،إنّه لا یحاقّه فیّ أحد،و إنّه لا یبغضه-و الّذی نفسی بیده-مؤمن و لا یحبّه کافر-ألا إنّ الحقّ بعدی مع علیّ،یمیل معه حیث ما مال،لا یفترقان جمیعا حتّی یردا علیّ الحوض،قالت أمّ سلمه:فقلت لها قد نهیتک فأبیت إلاّ ما صنعت.

8-1039- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن علیّ بن محمّد بن مخلد الجعفیّ،عن عبّاد بن سعید الجعفیّ،عن محمّد بن عثمان بن أبی البهلول،عن صالح بن أبی الأسود،عن أبی الجارود،عن حکیم بن جبیر،عن سالم الجعفیّ، قال:قال علیّ(صلوات اللّه علیه)و هو فی الرّحبه جالس:انتدبوا و هو علی المسیر من السّواد،فانتدبوا نحو من مائه،فقال:و ربّ السّماء و ربّ الأرض،لقد حدّثنی خلیلی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله أنّ الأمّه ستغدر بی من بعده عهدا معهودا و قضاء مقضیّا،و قد خاب من افتری.

9-1040- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن مسدّد بن یعقوب،عن إسحاق

تا عدالت را میان آنان برقرار کند.او گفته است:وقتی روز و شب عایشه فرا رسید،رسول خدا با علی بن ابی طالب صلّی اللّه علیه و اله خلوت کرده بود و در حال قدم زدن با او به نجوا سخن می گفت.چون سخنشان به طول انجامید بر عایشه دشوار آمد و گفت:من می خواهم سراغ علی بروم و به جهت این که رسول خدا را از من بازداشته است با زبانم او را بنوازم.ام سلمه گوید:او را از این کار نهی کردم ولی او ماده شترش را راند و رفت.سپس گریان به نزد من بازگشت.من گفتم:چه شده است؟ گفت:من به نزد پیامبر گرامی رفتم و گفتم:ای پسر ابو طالب چرا پیوسته رسول خدا را از من باز می داری!که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:میان من و علی فاصله نینداز که هیچ کس نباید دربارۀ من با او نزاع کند؛زیرا-سوگند به کسی که جانم در دست اوست-مؤمن با او دشمنی نمی کند و کافر او را دوست نمی دارد.هان که حقّ پس از من به همراه علی است.

هرجا که علی برود،حقّ نیز می رود از هم جدا نمی شوند تا در آن حوض بر من وارد شوند.ام سلمه گفته است:من به او گفتم که من تو را از این کار نهی کردم و ولی تو سرباز زدی و کارت را کردی.

948-مردم بعد از نبیّ خیانت خواهند کرد به حضرت علی علیه السّلام

[1039]8-سالم جعفی روایت کرده که علی علیه السّلام درحالی که در میدان شهر نشسته بود فرمودند:

رهسپار شوید،پس به همراه او که از عراق باز می گشت نزدیک به صد نفر به راه افتادند و حضرت فرمود:به پروردگار آسمان و پروردگار زمین سوگند که رفیقم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مرا فرمود که این امّت پس از او در پیمانی بسته شده و کاری به انجام رسیده به من خیانت خواهند کرد ولی هرکس حقّ را بپوشاند ناکام می شود.

بن يسار،عن الفضل بن دكين،عن مطر بن خليفه،عن حبيب بن أبى ثابت،عن ثعلبه بن مرشد الحمّانىّ،قال سمعت عليّا(صلوات اللّه عليه)قال:و اللّه إنّه عهده إلى النّبىّ الأمّىّ أنّ الأمّه ستغدر بک بعدى.

1041-10- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن ليث بن محمّد،عن أحمد بن عبد الصّمد،عن خاله أبى الصّلت الهروىّ،عن عبد العزيز بن عبد الصّمد،عن أبى هارون العبدىّ،عن أبى سعيد الخدرىّ،قال:حجّ عمر بن الخطّاب فى إمرته،فلمّا افتتح الطّواف حاذى الحجر الأسود،و مرّ فاستلمه و قبّله،و قال:أقبّلک و إنّى لأعلم أنّک حجر لا تضرّ و لا تنفع،و لكن كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بک حفيّا،و لو لا أنّى رأيته يقبّلک ما قبّلتک.قال:و كان فى القوم الحجيج علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال:

بلى و اللّه إنّه ليضرّ و ينفع.قال:فبم قلت ذلک،يا أبا الحسن؟قال:بكتاب اللّه (تعالى)قال:أشهد أنّک لذو علم بكتاب اللّه فأين ذلک من الكتاب؟قال:قول اللّه (عزّ و جلّ): وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى شَهِدْنا [الاعراف(7):172]و أخبرک أنّ اللّه لمّا خلق آدم مسح ظهره فاستخرج ذرّيّته من صلبه فى هيئه الذّرّ،فألزمهم العقل،و قرّرهم أنّه الرّبّ و أنّهم العبيد،فأقرّوا له بالرّبوبيّه،و شهدوا على أنفسهم بالعبوديّه،و اللّه (عزّ و جلّ)يعلم أنّهم فى ذلک فى منازل مختلفه،فكتب أسماء عبيده فى رقّ، و كان لهذا الحجر يومئذ عينان و شفتان و لسان،فقال له:افتح فاک؛ففتح فاه فألقمه

[1040]9-ثعلبه بن مرشد حمّانی گفته است:از علی علیه السّلام شنیدم که فرمود:به خدا سوگند همانا پیامبر امّی به من خاطرنشان کرد که این امت پس از من به تو خیانت خواهند کرد.

949-عمر حجر الاسود را بوسید

[1041]10-ابو سعید خدری گفته است:عمر خطاب در دوران خلافتش به حج رفت و چون طوافش را از کنار حجر الاسود آغاز کرد و بر آن دست کشید و بوسید گفت:تو را می بوسم و می دانم که تو سنگی هستی که نه زیان و نه سود می رسانی.ولی رسول خدا تو را بسیار گرامی می داشت و اگر ندیده بودم که او تو را می بوسید من تو را نمی بوسیدم.راوی گوید:علی ابن ابی طالب علیه السّلام که در میان حاجیان بود،فرمود:چرا،به خدا سوگند او هم زیان و هم سود می رساند.عمر گفت:ای ابو الحسن از چه رو چنین می گویی؟او فرمود:براساس کتاب خدای والا.عمر گفت:من گواهی می دهم که تو به کتاب خدای والا آگاه هستی.اکنون بگو این سخن در کجای قرآن است.او فرمود:آن جا که فرموده است:«و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم نسل ها را بیرون آورد و بر خویشتن شان گواه ساخت که آیا من پروردگارتان نیستم.آنان گفتند:چرا ما گواهیم»[اعراف(7):آیۀ 172]و من به تو خبر می دهم که وقتی خداوند والا آدم را آفرید،پشت او را مسح کرد و نسلش را در هیأت مورچگانی بیرون آورد و به آنان عقل داد و مقرّر کرد که او پروردگار است و آنان بنده.آنان به پروردگاری او اقرار کردند و به بندگی خودشان گواهی دادند.درحالی که خداوند عزّتمند می دانست که آنان در این امر در جایگاه های مختلفی هستند آن گاه نام بندگانش را در کاغذی نوشت و به این سنگ که در آن روز دو چشم و دو لب و یک زبان داشت فرمود:دهانت را باز کن.او دهانش را باز کرد و خداوند آن نام ها را در دهان او انداخت

ذلک الرّقّ،ثمّ قال له:اشهد لمن وافاک بالموافاه یوم القیامه؛فلمّا هبط آدم علیه السّلام هبط و الحجر معه،فجعل فی موضعه الذی تری من هذا الرّکن،و کانت الملائکه تحجّ هذا البیت من قبل أن یخلق اللّه(تعالی)آدم ثمّ حجّه آدم،ثمّ نوح من بعده،ثمّ هدم البیت و درست قواعده،فاستودع الحجر من أبی قبیس،فلمّا أعاد إبراهیم و إسماعیل علیه السّلام بناء البیت و بنا قواعده،و استخرجا الحجر من أبی قبیس بوحی من اللّه(عزّ و جلّ)فجعلاه بحیث هو الیوم من هذا الرّکن،و هو من حجاره الجنّه، و کان لمّا أنزل فی مثل لون الدّرّ و بیاضه،و صفاء الیاقوت و ضیائه،فسوّدته أیدی الکفّار و من کان یلتمسه من أهل الشّرک بعتائرهم.قال:فقال عمر:لا عشت فی أمّه لست فیها یا ابا الحسن.

1042-11- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر العلویّ،عن محمّد بن علیّ بن الحسین بن زید،عن الرّضا،عن آبائه علیهم السّلام عن أمیر المؤمنین صلوات اللّه علیهم قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله علیکم بمکارم الأخلاق،فإنّ اللّه(عزّ و جلّ)بعثنی بها،و إنّ من مکارم الأخلاق أن یعفو الرّجل عمّن ظلمه، و یعطی من حرمه،و یصل من قطعه،و أن یعود من لا یعوده.

1043-12- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن إسحاق بن البهلول، عن أبیه،عن أبی شیبه،عن أبی إسحاق،عن الحارث الهمدانیّ،عن علیّ علیه السّلام عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:إنّ للمسلم علی أخیه المسلم من المعروف ستّا:یسلّم علیه إذا لقیه،

و سپس فرمود:در روز قیامت به سود کسانی که تو را پذیرفتند گواهی بده،هنگامی که آدم علیه السّلام هبوط کرد این سنگ با او بود و در همین جای دیوار که می بینی قرار داد.فرشتگان پیش از آن که خداوند والا آدم علیه السّلام را بیافریند بر این خانه حج می گزاردند.سپس آدم حج گزارد و پس از او نوح بود که حج گزارد.سپس این خانه خراب شد و پایه هایش فرو ریخت.آن گاه این سنگ را در کوه ابو قبیس نهادند و چون ابراهیم و اسماعیل خانه و دیوارهایش را دوباره ساختند.

آن سنگ را به وحیی از سوی خداوند از کوه ابو قبیس بیرون آوردند و در جایی نهادند که امروز در دیوار قرار گرفته است.این سنگ از سنگهای بهشت است و چون نازل شد در سپیدی رنگی همچون درّ و در روشنی و صفا همسان یاقوت بود ولی دست کافران و قربانی مشرکانی که لمسش کردند آن را سیاه کرده.راوی گفته است که عمر در این هنگام گفت:ای ابو الحسن من در امّتی که تو در آن نیستی زندگی نمی کنم.

950-بر شما باد بر اخلاق بزرگواری و مکارم الاخلاق

[1042]11-محمّد بن علی بن حسین بن زید بن علی از حضرت رضا علیه السّلام به نقل از پدرشان از پدرشان به نقل از جدشان از پدرشان به نقل از جدّشان از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرد که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:بر شما باد اخلاق بزرگواری،که خداوند عزّتمند مرا برای آن برانگیخته است.و همانا از بزرگواری است که مرد از کسی که به او ستم کرده،بگذرد و به کسی که محرومش کرده،عطا کند و با کسی که از او بریده،بپیوندد و از کسی که او را عیادت نکرده،عیادت کند.

951-برای هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر هفت نیکی باید باشد

[1043]12-حارث همدانی از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:همانا برای هر مسلمانی نسبت به برادر مسلمانش شش نیکی باید باشد:سلام در هنگام دیدار،

و يعوده إذا مرض،و يسمّته إذا عطس،و يشهده إذا مات،و يجيبه إذا دعاه،و يحبّ له ما يحبّ لنفسه،و يكره له ما يكره لنفسه.

1044-13- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل الشّيبانىّ،عن محمّد بن إبراهيم بن المفضّل الدّؤلىّ عن عبد الحميد بن صبيح،عن حمّاد بن زيد،عن أبى هارون العبدىّ،قال:كنّا إذا أتينا أبا سعيد الخدرىّ قال:مرحبا بوصيّه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،يقول:سيأتيكم قوم من أقطار الأرض يتفقّهون،فإذا رأيتموهم فاستوصوا بهم خيرا.قال:و يقول:أنتم وصيّه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله.

1045-14- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن محمّد بن عيسى القيسىّ،عن إسحاق بن يزيد الطّائىّ،عن هاشم بن يزيد،عن أبى سعيد التّيمىّ،قال:سمعت أبا ثابت مولى أبى ذرّ يقول:سمعت أمّ سلمه رضى اللّه عنه تقول:

سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى مرضه الّذي قبض فيه يقول و قد امتلأت الحجره من أصحابه:أيّها النّاس،يوشک أن أقبض قبضا سريعا فينطلق بى،و قد قدّمت إليكم القول معذره إليكم،ألا إنّى مخلف فيكم كتاب اللّه(عزّ و جلّ)و عترتى أهل بيتى.

ثمّ أخذ بيد علىّ عليه السّلام فرفعها فقال:هذا علىّ مع القرآن و القرآن مع علىّ،خليفتان بصيران لا يفترقان حتّى يردا علىّ الحوض،فأسألهما ما ذا خلّفت فيهما.

1046-15- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن علىّ بن موسى،عن أحمد بن ميثم،عن جدّه الفضل بن دكين،عن موسى بن قيس،عن سلمه بن كهيل،عن

عیادت در هنگام بیماری،دعای رحمت هنگام عطسه زدن،حضور در تشییع جنازۀ او،پاسخ به دعوت او،دوست داشتن آنچه برای خود دوست می دارد برای او و ناپسند دانستن آن چه برای خود ناپسند می داند،برای او.

952-وصیت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به قومی از اقوام عرب

[1044]13-ابو هارون عبدی گفت:ما هنگامی که به نزد ابو سعید خدری می رفتیم،او می گفت:

خوشا وصیّت رسول خدا.از رسول خدا شنیدم که فرمودند:مردمانی از اطراف دنیا خواهند آمد که دین بیاموزند.چون ایشان را دیدید برایشان سفارش به خیر و نیکی کنید.او می گفت:

شما وصیت رسول خدا هستید.

953-حدیث ثقلین

[1045]14-امّ سلمه گفت:از رسول خدا در بیماری ای که به وفاتش انجامید،شنیدم:-درحالی که اتاق از اصحاب پر بود-فرمود:ای مردم نزدیک است که شتابان روحم را ستانده و مرا ببرند.من سخنانی را برای اتمام حجّت به شما پیشنهاد کردم بدانید که من در میان شما کتاب خدا و خاندانم را به جا می گذارم.سپس دست علی علیه السّلام را گرفت و بالا برده،فرمود:این علی به همراه قرآن و قرآن به همراه علی است.دو جانشین بینا که از هم جدا نمی شوند تا در آن حوض بر من وارد شوند من از آن دو دربارۀ آنچه به جا گذاردم خواهم پرسید.

عبّاس بن عياض،و كان من خيار أهل القبله،عن مالک بن جعونه،عن أمّ سلمه (رضى اللّه عنها)قالت:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول و هو آخذ بكفّ علىّ عليه السّلام الحقّ بعدى مع علىّ،يدور معه حيث دار.

1047-16- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن علىّ بن شاذان، عن الحسن بن محمّد بن عبد الواحد،عن حسن بن حسين،عن يحيى بن يعلى، عن عمر بن موسى عن زيد بن علىّ،عن آبائه عليهم السّلام عن علىّ عليه السّلام عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله أنّه قال:ألا إنّک المبتلى و المبتلى بک،أما إنّک الهادى لمن اتّبعک،و من خالف طريقک ضلّ إلى يوم القيامه.

1048-17- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن هوذه،عن إبراهيم بن إسحاق،عن عبد اللّه بن حمّاد الأنصارىّ،عن عبد العزيز بن محمّد قال:دخل سفيان الثّورىّ على أبى عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام و أنا عنده،فقال له جعفر:يا سفيان إنّک رجل مطلوب،و أنا رجل تسرّع إلىّ الألسن،فسل عمّا بدا لک.فقال:

ما أتيتک يا ابن رسول اللّه إلاّ لأستفيد منک خيرا.قال:يا سفيان،إنّى رأيت المعروف لا يتمّ إلاّ بثلاث:تعجيله،و ستره،و تصغيره،فإنّک إذا عجّلته هنّأته،و إذا سترته أتممته،و إذا صغّرته عظم عند من تسديه إليه.يا سفيان،إذا أنعم اللّه على أحد بنعمه فليحمد اللّه(عزّ و جلّ)،و إذا استبطأ الرّزق فليستغفر اللّه،و إذا حزنه أمر قال:لا حول و لا قوّه إلاّ باللّه.يا سفيان،ثلاث أيّما ثلاث! نعمت الهديه،نعمت

954-حق بعد از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله با علی می باشد

[1046]15-ام سلمه گفت:از رسول خدا درحالی که دست علی علیه السّلام را گرفته بود شنیدم که فرمود:حقّ پس از من به همراه علی است.هرجا که علی بگردد حقّ نیز با او می گردد.

955-رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می فرمایند:یا علی تو هادی و راهنما برای تابعین خود هستی

[1047]16-زید بن علی از پدرانش به نقل از علی علیه السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:

بدان که تو آزموده ای و به تو آزموده می شود.هان که تو برای کسی که از تو پیروی می کند هدایتگری و هرکس از راه تو روی گرداند تا روز قیامت گمراه است.

956-معروف تمام نمی شود الا به سه چیز

[1048]17-عبد العزیز بن محمّد گفت:در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که سفیان ثوری به نزدشان آمد و ایشان به او فرمودند:ای سفیان همانا تو مردی پسندیده هستی و من مردی هستم که زبان ها زود به رویم گشوده می شود پس بپرس از آن چه می خواهی.او عرض کرد:

ای پسر رسول خدا من جز برای استفادهٔ خیر از شما نیامده ام.حضرت فرمودند:ای سفیان نظر من این است که نیکی جز با سه چیز کامل نمی شود:شتاب در آن،پوشاندن آن و کوچک دانستن آن؛زیرا وقتی در آن شتاب کنی آن را سودمند می کنی،وقتی آن را بپوشانی کاملش ساخته ای و چون آن را کوچک بدانی نزد کسی که آن را برایش انجام می دهی،بزرگ می گردد.

ای سفیان وقتی خداوند به کسی نعمتی بدهد باید خداوند را سپاس بگزارد،چون روزی دیر بیاید باید از خداوند آمرزش بخواهد و هنگامی که از موضوعی اندوهگین می شود،بگوید «لا حول و لا قوّه الا باللّه؛هیچ نیرو و توانی جز به سبب خداوند نیست».ای سفیان سه چیز است و چه نعمت هایی است چه شایسته هدیه ای و چه نیکو بخششی است،

العطيّه الكلمه الصّالحه يسمعها المؤمن فينطوى عليها حتّى يهديها إلى أخيه المؤمن.و قال عليه السّلام:المعروف كاسمه،و ليس شىء أعظم من المعروف إلاّ ثوابه، و ليس كلّ من يحبّ أن يصنع المعروف يصنعه،و لا كلّ من يرغب فيه يقدر عليه، و لا كلّ من يقدر عليه يؤذن له فيه،فإذا اجتمعت الرّغبه و القدره و الإذن فهنالک تمّت السّعاده للطّالب و المطلوب إليه.

1049-18- أخبرنا جماعه،عن المفضّل،عن إبراهيم بن عبد الصّمد الهاشمىّ، عن أبيه،عن عمّه عبد الوهّاب بن محمّد بن إبراهيم،عن أبيه،قال:بعث أبو جعفر المنصور إلى أبى عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام و أمر بفرش فطرحت إلى جانبه فأجلسه عليها،ثمّ قال:علىّ بمحمّد،علىّ بالمهدىّ؛يقول ذلک مرارا،فقيل له:

السّاعه السّاعه يأتى يا أمير المؤمنين،ما يحبسه إلاّ أنّه يتبخّر.فما لبث أن وافى و قد سبقته رائحته،فأقبل المنصور على جعفر عليه السّلام فقال:يا أبا عبد اللّه،حديث حدّثتنيه فى صله الرّحم أذكره يسمعه المهدىّ،قال:نعم،حدّثنى أبى،عن أبيه، عن جدّه،عن علىّ عليه السّلام،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّ الرّجل ليصل رحمه و قد بقى من عمره ثلاث سنين،فيصيّرها اللّه(عزّ و جلّ)ثلاثين سنه،و يقطعها و قد بقى من عمره ثلاثون سنه فيصيّرها اللّه ثلاث سنين،ثمّ تلا عليه السّلام يَمْحُوا اللّهُ ما يَشاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتابِ [الرعد(13):39]قال:هذا حسن-يا أبا عبد اللّه-و ليس إيّاه أردت.قال أبو عبد اللّه:نعم،حدّثنى أبى،عن أبيه،عن جدّه عن علىّ عليه السّلام قال:

کلمۀ سودمندی که مؤمن آن را می شنود و آن گاه آن را در دل می پروراند تا به برادر مؤمنش هدیه بدهد.آن حضرت فرمودند:نیکی همچون نام خود،نیک است.و هیچ چیزی جز پاداش نیکی از نیکی بزرگ تر نیست و چنین نیست که هرکس دوست داشته باشد و چنین نیست که هرکس توانایی آن را داشته باشد به او اجازه داده شود،و چون میل و توانایی و اذن با هم گرد آیند،سعادتمندی برای جویندۀ آن و برای نیازمند آن کامل می شود.

957-فضیلت صلۀ رحم

[1049]18-محمّد بن ابراهیم گفته است:منصور عباسی به دنبال حضرت صادق علیه السّلام فرستاد و فرمان داد تا برای ایشان در کنار خودش فرش بیندازند و آن گاه که حضرت آمد،ایشان را بر آن نشاند و گفت:محمّد را به نزدم بیاورید،مهدی را به نزدم بیاورید و پیوسته چنین می گفت.

به او گفتند:هم اکنون می آید ای امیر المؤمنین.او دارد بخور می دهد.چیزی نگذشت که رسید و رائحه اش پیش از خودش آمد.منصور به حضرت صادق علیه السّلام رو کرد و گفت:ای ابا عبد اللّه حدیثی دربارۀ پیوند با خویشان بفرمایید تا مهدی آن را بشنود.حضرت فرمودند:بله،پدرم از پدرش به نقل از جدّش از علی علیه السّلام روایت کرد که رسول خدا فرمودند:همانا شخصی با خویشان خود دیدار می کند و با این که از عمرش سه سال مانده است،خداوند عزّتمند عمرش را سی سال می افزاید و گاهی شخصی از خویشانش می برد و با این که از عمرش سی سال مانده است،خداوند آن را به سه سال می کاهد،سپس این آیه را خواندند:«خداوند آن چه را بخواهد محو یا پایدار می کند و امّ الکتاب در نزد او است»[رعد(13):آیۀ 39] منصور گفت:این خوب است ای ابا عبد اللّه ولی این را نمی خواستم.حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:بله،پدرم از پدرش به نقل از جدّشان از علی علیه السّلام روایت کرد که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:

قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:صله الرّحم تعمر الدّيار،و تزيد فى الأعمار،و إن كان أهلها غير أخيار.قال:هذا حسن-يا أبا عبد اللّه-ليس هذا أردت.فقال أبو عبد اللّه عليه السّلام:نعم، حدّثنى أبى،عن أبيه،عن جدّه،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:صله الرّحم تهوّن الحساب،و تقى ميته السّوء،قال المنصور:نعم ايّاه أردت.

1050-19- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل الشّيبانىّ،عن محمّد بن صالح بن فيض العجلىّ،عن أبيه عن عبد العظيم الحسنىّ،عن محمّد بن علىّ الرّضا،عن آبائه عليهم السّلام عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّا أمرنا معاشر الأنبياء أن نكلّم النّاس بقدر عقولهم.قال:فقال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله أمرنى ربّى بمداراه النّاس،كما أمرنى بإقامه الفرائض.

1051-20- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن هوذه بن أبى هراسه،عن إبراهيم بن إسحاق النّهاوندىّ،عن عبد اللّه بن حمّاد،عن أبى بصير يحيى،عن الصّادق،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:من قضى لأخيه المؤمن حاجه كان كمن عبد اللّه دهره،و من دعا لمؤمن بظهر الغيب قال الملک:

و لک مثل ذلک؛عمل و ما من عبد مؤمن دعا للمؤمنين و المؤمنات بظهر الغيب إلاّ ردّ اللّه(عزّ و جلّ)مثل الّذى دعا لهم من مؤمن أو مؤمنه مضى من أوّل الدّهر أو هو آت إلى يوم القيامه.قال:و إنّ العبد المؤمن ليؤمر به إلى النّار يكون من أهل الذنوب و الخطايا فيسحب،فيقول المؤمنون و المؤمنات إلهنا،عبدک هذا كان

پیوند با خویشان سرزمین ها را آباد می کند و بر عمرها می افزاید اگرچه اهلش از بدان باشند.

منصور گفت:این خوب است ولی من این را نمی خواستم.حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:بله پدرم از پدرش از جدّش از علی علیه السّلام روایت کرد که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:پیوند با خویشان حساب را آسان کرده و از مرگ بد باز می دارد.منصور گفت:آری این را می خواستم.

958-ما امر کردیم به ده نبی که با مردم به اندازۀ عقلشان رفتار کنید

[1050]19-عبد العظیم حسنی از حضرت جواد به نقل از پدرانش از حضرت باقر به نقل از پدرش از جدّش به نقل از علی بن ابی طالب علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:ما گروه پیامبران فرمان داده شده ایم تا با مردم به اندازه خردهاشان سخن بگوییم.و فرمودند:

پروردگارم مرا به مدارای با مردم فرمان داد چنان که به برپاداشتن واجبات فرمانم داد.

959-برآورده کردن حاجت مؤمن

[1051]20-ابو بصیر یحیی بن قاسم اسدی ضریر از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانش روایت کرده که حضرت علی علیه السّلام فرمودند:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که فرمودند:هرکس نیازی از برادر مؤمنش را برآورد همچون کسی است که همۀ عمرش را به عبادت خداوند گذرانده است.هرکس در نیازی برای مؤمنی دعا کند،فرشته ای می گوید:مانند آن برای تو باشد و هر بندۀ مؤمنی در نهان برای مردان و زنان با ایمان چه آن ها که از دنیا رفته اند و چه آنهائی که تا روز قیامت خواهند آمد دعا کند،خداوند عزّتمند همان چیزی را به او خواهد داد که برای ایشان خواسته است.حضرت فرمودند:بندۀ مؤمن را به جهت این که اهل گناه بوده است به دوزخ فرمان می دهند و چون او را بر زمین می کشند همان مردان و زنان مؤمن می گویند:خداوندا این بندۀ تو برای ما دعا می کرد.پس ما را شفاعتگر او قرار بده.و خداوند عزّتمند آنان را شفاعتگر او قرار می دهد و او به لطف خداوند از دوزخ نجات می یابد.

ص:215

يدعو لنا فشفّعنا فيه،فيشفّعهم اللّه(عزّ و جلّ)فيه فينجو من النّار برحمه من اللّه (عزّ و جلّ).

1052-21- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل الشّيبانىّ،عن محمّد بن محمّد بن معقل عن محمّد بن الحسن بن بنت إلياس،عن أبيه،عن الرّضا عن أبيه،عن جدّه، عن آبائه عليهم السّلام،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إيّاكم و مشارّه النّاس،فإنّها تظهر العرّه و تدفن الغرّه.

1053-22- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جرير الطّبرىّ،عن عيسى بن مهران،عن مخوّل بن إبراهيم،عن عبد الرّحمن بن الأسود،عن علىّ بن الحزوّر،عن أبى عمر البزّاز،عن رافع مولى أبى ذرّ،قال:قال صعد أبو ذرّ رحمه اللّه على درجه الكعبه حتّى أخذ بحلقه الباب،ثمّ أسند ظهره إليه،فقال:أيّها النّاس، من عرفنى فقد عرفنى و من أنكرنى فأنا أبو ذرّ،سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:إنّما مثل أهل بيتى فى هذه الأمّه كمثل سفينه نوح،من ركبها نجا،و من تركها هلک، و سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:اجعلوا أهل بيتى منكم مكان الرّأس من الجسد، و مكان العينين من الرّأس،فإنّ الجسد لا يهتدى إلاّ بالرّأس،و لا يهتدى الرّأس إلاّ بالعينين.

1054-23- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن جدّه محمّد بن عيسى،عن إسحاق بن يزيد،عن عبد المؤمن بن القاسم،عن

960-بر شما باد رفع مخاصمۀ مردم

[1052]21-حسن بن بنت الیاس از حضرت رضا به نقل از پدرانش از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:از ستیزۀ با مردمان بپرهیزید؛زیرا عیب ها را آشکار و برتری ها را می پوشاند.

961-حدیث سفینه

[1053]22-رافع غلام ابو ذر گفته است:ابوذر-خدایش از او خرسند باد-بر پلّۀ کعبه رفت و حلقۀ در را گرفت و سپس پشتش را بر آن تکیه داد و گفت:ای مردم هرکس مرا می شناسد که می شناسد و هرکس مرا نمی شناسد،من ابو ذر هستم و از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که فرمودند:

همانا حکایت خاندانم در این امّت همچون حکایت کشتی نوح است که هرکس بر آن سوار شود نجات یافته و هرکس آن را ترک کند نابود شده است.از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که فرمودند:خاندانم را نسبت به خودتان همچون جایگاه سر از بدن و دو چشم از سر قرار دهید؛ زیرا بدن جز به سبب سر هدایت نمی شود و سر به جز به سبب چشمان راه به جایی نمی برد.

عمران بن ظبيان،عن عبّاد بن عبد اللّه الأسدىّ،عن زيد بن صوحان:أنّه حدّثهم فى البصره،عن حذيفه بن اليمان:أنّه أنذرهم فتنا مشتبهه يرنكس فيها أقوام على وجوههم،قال:ارقبوها؛قال:فقلنا كيف النّجاه،يا با عبد اللّه؟ قال:انظروا الفئه الّتى فيها علىّ عليه السّلام فأتوها و لو زحفا على ركبكم،فإنّى سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:

علىّ أمير البرره،و قاتل الفجره،منصور من نصره،مخذول من خذله إلى يوم القيامه.

1055-24- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن الحسن بن هارون و علىّ بن أحمد بن مروان و محمّد بن أحمد بن سليمان،عن سفيان الثّورىّ،عن عبد اللّه بن عثمان بن خيثم،عن عبد الرّحمن بن بهمان،عن جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ،قال:رأيت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله آخذا بيد علىّ بن أبى طالب عليه السّلام و هو يقول:

هذا أمير البرره،و قاتل الفجره،منصور من نصره،مخذول من خذله،ثمّ رفع بها صوته:أنا مدينه الحكمه،و علىّ بابها،فمن أراد الحكمه فليأت الباب.

1056-25- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر بن محمّد بن رباح،عن عبّاد بن يعقوب،عن علىّ بن هشام بن البريد،عن أبيه،عن إسماعيل بن رجاء الزّبيدىّ،عن موسى بن عبد اللّه بن يزيد،يعنى الخطمىّ،عن صله بن زفر:أنّه أدخل رأسه تحت الثّوب بعد ما سجّى على حذيفه قال:فقال له:إنّ هذه الفتنه قد وقعت،فما تأمرنى؟قال:إذا أنت فرغت من دفنى فشدّ على راحلتک

962-حضرت علی علیه السّلام امیر خوبان و قاتل فاجران

[1054]23-از زید بن صوحان روایت شده که حذیفه بن یمان ایشان را از فتنه های سرگردان کننده ای که در آن گروه ها به رو سرنگون می شوند،بیمشان داد و گفت:مراقب این فتن ها باشید.راوی گفته است که ما گفتیم:ای ابا عبد اللّه نجات از آن چگونه است؟او گفت:به گروهی که علی علیه السّلام در آن است بنگرید و به سوی او بروید اگرچه با خزیدن با زانوانتان باشد؛ زیرا من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که فرمودند:علی تا روز قیامت امیر نیکان و کشندۀ بدکاران است یاری شده است یاور او و نومید گشته است نومید کنندۀ او تا روز قیامت.

[1055]24-جابر بن عبد اللّه انصاری گفت:رسول خدا را دیدم که دست علی بن ابی طالب علیه السّلام را گرفت و فرمود:این مرد امیر نیکان و کشندۀ بدکاران است.یاور او یاری شده و نومید کنندۀ او نومید گشته است تا روز قیامت.سپس صدایش را بلند کرد و فرمود:من شهر حکمتم و علی درب آن است،هرکس حکمت می خواهد باید از درب آن وارد شود.

963-وصیت حذیفه به صله بن زفر در مورد حضرت علی علیه السّلام

[1056]25-از صله بن زفر روایت شده که او پس از آن که حذیفه را کفن پوشانده سر خود را به زیر کفن کرده و به او گفته است:همانا این فتنه رخ داده است چه دستورم می دهی؟و حذیفه این چنین به قلب او الهام کرده است که:وقتی دفن مرا به پایان بردی بر شترت بنشین و به علی علیه السّلام ملحق شو؛زیرا او بر حق است و حق از او جدا نمی گردد.

و الحق بعلىّ عليه السّلام فإنّه على الحقّ،و الحقّ لا يفارقه.

1057-26- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل الشّيبانىّ،عن مسعر بن علىّ بن زياد المقرى،عن جرير بن أحمد بن مالک الإيادىّ،قال:سمعت العبّاس بن المأمون،يقول:قال لى علىّ بن موسى الرّضا عليه السّلام ثلاثه:موكّل بها ثلاثه تحامل الأيّام على ذوى آلاداب الكامله،و استيلاء الحرمان على المتقدّم فى صنعته و معاداه العوامّ على أهل المعرفه.

1058-27- أخبرنا جماعه عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن أيّوب بن نوح بن درّاج،عن الرّضا عن آبائه عليهم السّلام عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:أوحى اللّه (عزّ و جلّ)إلى نجيّه موسى بن عمران عليه السّلام:يا موسى أحببنى و حبّبنى إلى خلقى.

قال:ربّ إنّى أحبّک،فكيف أحبّبک إلى خلقک قال:اذكر لهم نعماى عليهم،و بلائى عندهم،فإنّهم لا يذكرون إذ لا يعرفون منّى إلاّ كلّ الخير.

1059-28- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن محمّد بن سليمان، عن عبد السّلام بن عبد الحميد إمام حرّان،عن موسى بن أعين؛ قال أبو المفضّل:

و حدّثنى نصر بن الجهم،عن محمّد بن مسلم بن زراره،عن محمّد بن مسلم بن أعين،عن أبيه عن عطاء بن السّائب،عن أبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين، عن أبيه،عن جدّه،عن علىّ بن أبى طالب(صلوات اللّه عليهم أجمعين)عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:أعطيت خمسا لم يعطهنّ نبىّ كان قبلى:أرسلت إلى الأبيض

964-حدیث حضرت رضا علیه السّلام با مأمون

[1057]26-عبّاس بن مأمون از پدرش مأمون روایت کرده که حضرت رضا علیه السّلام فرمودند:سه چیز بر سه چیز دیگر گمارده شده است:بدرفتاری روزگار با صاحبان اخلاق والا،چیرگی محرومیّت بر کسی که در پیشه اش پیشرو است و دشمنی تودۀ مردم با اهل معرفت.

965-وحی خداوند به حضرت موسی علیه السّلام مبنی بر این بود که موسی مرا دوست بدارد و مردم را دوستدار من بدار

[1058]27-ایّوب بن نوح بن درّاج گفته است:حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش به نقل از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:خداوند عزّتمند به برگزیده اش موسی بن عمران وحی کرد که ای موسی مرا دوست بدار و مردمان را دوستدار من کن،او عرض کرد:

پروردگارا من تو را دوست می دارم امّا چگونه مردمان را دوستدار تو کنم؟خداوند فرمود:

نعمت هایم را برایشان بازگو و این که آزمونم در پیش روست؛زیرا آنان تا همۀ نیکان را از من ندانند مرا یاد نمی کنند.

966-پنج چیز به حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله عطا شده که به هیچ پیامبر قبلی داده نشده بود

[1059]28-عطاء بن سائب از حضرت باقر به نقل از پدرانش از علی بن ابی طالب علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:به من پنج چیز داده شده که پیش از من به هیچ پیامبری داده نشده بود:

و الأسود و الأحمر،و جعلت لی الأرض طهورا و مسجدا،و نصرت بالرّعب، و أحلّت لی الغنائم و لم تحلّ لأحد-أو قال:لنبیّ-قبلی،و أعطیت جوامع الکلم.

قال عطاء:فسألت أبا جعفر علیه السّلام،قلت:و ما جوامع الکلم؟ قال:القرآن.قال أبو المفضّل:هذا حدیث حرّان،و لم یحدّث به فی هذا الطّریق إلاّ موسی بن اعین الحرّانیّ.

1060-29- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن الحسین بن حفص،عن إسماعیل بن موسی،عن عمرو بن شاکر من أهل المصّیصه،عن أنس،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:یأتی علی النّاس زمان الصّابر منهم علی دینه کالقابض علی الجمر.

1061-30- بهذا الإسناد،عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال یأتی علی النّاس زمان الصّابر منهم علی دینه له أجر خمسین منکم.قالوا:یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،أجر خمسین منّا؟ قال:نعم،أجر خمسین منکم؛قالها ثلاثا.

1062-31- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن نصر بن القاسم و عمر بن أبی حسّان،عن إسحاق بن أبی إسرائیل،عن دیلم بن غزوان العبدیّ،و علیّ بن أبی ساره الشّیبانیّ،عن ثابت البنانیّ،عن أنس بن مالک:أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بعث رجلا إلی فرعون من فراعنه العرب یدعوه إلی اللّه(عزّ و جلّ)فقال لرسول النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله أخبرنی عن هذا الّذی تدعونی إلیه،أمن فضّه هو،أم من ذهب،أم من حدید؟

من به سوی سفید و سرخ و سیاه فرستاده شدم،زمین برای من پاک کننده و جایگاه سجده قرار داده شد،با هراس[دشمنانم]یاری شدم،غنایم برایم حلال شد درحالی که برای هیچ کس پیش از من حلال نبود-یا فرمود:بر هیچ پیامبری پیش از من-و به من مجموعه های سخنان داده شد.عطاء گفته است:من از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم:مجموعه های سخنان چیست؟ فرمودند:قرآن است.و ابو مفضّل گفته است:این حدیث حرّان است و این حدیث از این طریق جز به واسطۀ موسی بن أعین حرّانی روایت نشده است.

967-پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمودند:بر این مردم زمانی می آید که شکیبایی بر دین همچون کسی است که آتش بر دست گرفته است

[1060]29-از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:بر این مردم زمانی می آید که شکیبایی بر دین همچون کسی است که آتش بر دست گرفته است.

[1061]30-با همان سند روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:بر این مردم زمانی می آید که شکیبای بر دین پاداش پنجاه تن از شما را می برد.گفتند:ای رسول خدا پاداش پنجاه تن از ما؟ حضرت سه بار فرمودند:بلی،پاداش پنجاه تن از شما.

968-نزول آیۀ شریفۀ (يُرْسِلُ الصَّواعِقَ فَيُصِيبُ بِها مَنْ يَشاءُ)

[1062]31-انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا مردی را به سوی پادشاهی از پادشاهان عرب فرستاد تا او را به سوی خداوند عزّتمند بخواند.و او به فرستادۀ پیامبر گفت:برایم از این موجودی که مرا به سوی او می خوانی سخن بگو آیا او از نقره است،یا از طلا است یا از آهن؟

فرجع إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فأخبره بقوله،فقال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:ارجع إليه فادعه.فقال يا نبىّ اللّه،إنّه أعتى من ذلک.قال:ارجع إليه؛فقال كقوله،فبينا هو يكلّمه إذ رعدت سحابه رعده،فألقت على رأسه صاعقه ذهبت بقحف رأسه،فأنزل اللّه(جلّ ثناؤه): وَ يُرْسِلُ الصَّواعِقَ فَيُصِيبُ بِها مَنْ يَشاءُ وَ هُمْ يُجادِلُونَ فِى اللّهِ وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحالِ [الرعد(13):13].

1063-32- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن محمّد بن عيسى القيسىّ،عن إسحاق بن يزيد الطّائىّ،عن سعد بن طريف،عن عطيّه بن سعد،عن مخدوج الذّهلىّ،فكان فى وفد قومه إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله تلا هذه الآيه لا يَسْتَوِى أَصْحابُ النّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمُ الْفائِزُونَ [الحشر(59):20]قال:فقلت:يا رسول اللّه،من أصحاب الجنّه؟قال:من أطاعنى و سلّم لهذا من بعدى.قال:و أخذ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بكفّ علىّ عليه السّلام و هو يومئذ إلى جنبه فرفعها.و قال:ألا إنّ عليّا منّى و أنا منه،فمن حادّه فقد حادّنى،و من حادّنى أسخط اللّه(عزّ و جلّ)ثمّ قال:يا علىّ،حربک حربى،و سلمک سلمى، و أنت العلم بينى و بين أمّتى.قال عطيّه:فدخلت على زيد بن أرقم فى منزله، فذكرت له حديث مخدوج بن يزيد،قال:ما ظننت أنّه بقى ممّن سمع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول هذا غيرى،أشهد لقد حدّثنا به رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ثمّ قال:لقد حادّه رجال سمعوا رسول اللّه قوله هذا و قد وردوا.

آن فرستاده به خدمت پیامبر بازگشت و سخن او را بازگفت.پیامبر گرامی به او فرمود:بازگرد و او را به خدا بخوان.او عرض کرد:ای پیامبر خدا او سرکش تر از این است.حضرت فرمودند:به سوی او بازگرد.فرستاده به سوی او بازگشت و آن پادشاه همان سخن را تکرار کرد که ناگاه ابری غرید و آذرخشی بر سر او فرود افتاد و کاسۀ سرش را برد.پس خداوند عزّتمند چنین فرو فرستاد:«و آذرخش ها را می فرستد و هرکه را بخواهد به آن گرفتار می کند درحالی که آنان دربارۀ خداوند با هم مجادله می کنند و او سخت کیفردهنده است».[رعد(13):آیۀ 13]

تفسیر آیۀ شریفۀ (لا یَسْتَوِی أَصْحابُ النّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ)

[1063]32-از مخدوج ذهلی که در میان هیأتی از قومش به سوی پیامبر آمده بود روایت شد که آن حضرت این آیه را خواند:«دوزخیان و بهشتیان برابر نیستند،بهشتیان رستگارانند»[حشر (59):آیۀ 20]و من عرض کردم:بهشتیان چه کسانی هستند؟ایشان فرمودند:کسانی که از من اطاعت کنند و پس از من این مرد را بپذیرند.و دست علی علیه السّلام را که در کنارش بود،بلند کردند و سپس فرمودند:هان که علی از من است و من از او هستم.هرکس با او مخالفت کند با من مخالفت کرده و هرکس با من مخالفت کند،خداوند عزّتمند را خشمگین کرده است.آن گاه فرمودند:ای علی جنگ با تو جنگ با من و صلح با تو صلح با من است.و تو نشانۀ میان من و امّتم هستی.عطیّه بن سعد عوفی یکی از راویان این حدیث گفته است:من به منزل زید ارقم رفتم و حدیث مخدوج بن یزید را برایش گفتم.او گفت:گمان نمی کردم کسی جز من مانده باشد که آن را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیده باشد و روایت کند،من گواهی می کنم که رسول خدا آن را به ما فرمودند.سپس گفت:کسانی بودند که این سخن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را شنیدند و با این همه علی علیه السّلام را مخالفت کردند.

1064-33- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن محمّد بن سلیمان، عن أحمد بن عبد اللّه بن یزید،عن محمّد بن حارث،عن محمّد بن مسلم الطّائفیّ، عن إبراهیم بن میسره،عن عطاء بن أبی ریاح،عن ابن عمر،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لعلیّ علیه السّلام حین خلّفه:أما ترضی أن یکون عدوّک عدوّی و أنّ عدوّی عدوّ اللّه،و ولیّک ولیّی و ولیّی ولیّ اللّه.

1065-34- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر الحسنیّ،عن أحمد بن عبد المنعم،عن یحیی بن یعلی،عن الصّبّاح بن یحیی،عن یعقوب بن زیاد العبسیّ،عن علیّ بن علقمه الأیادی قال:لمّا قدم الحسن بن علیّ (صلوات اللّه علیهما)و عمّار بن یاسر رحمه اللّه یستنفران النّاس خرج حذیفه رضی اللّه عنه و هو مریض مرضه الّذی قبض فیه،فخرج یهادی بین رجلین،فحرّض النّاس و حضّهم علی اتّباع علیّ علیه السّلام و طاعته و نصرته،ثمّ قال:ألا من أراد-و الّذی لا إله غیره-أن ینظر إلی أمیر المؤمنین حقّا حقّا،فلینظر إلی علیّ بن أبی طالب علیه السّلام،ألا فوازروه و اتّبعوه و انصروه.قال یعقوب:أنا و اللّه سمعته من علیّ بن علقمه،و من عمومتی یذکرونه عن حذیفه.

1066-35- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر الحسنیّ،عن أحمد بن عبد المنعم،عن یحیی بن یعلی،عن العلاء بن صالح الأسدیّ،عن عدیّ بن ثابت،عن أبی راشد،قال:لمّا أتی حذیفه ببیعه علیّ علیه السّلام

970-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام فرمودند:آیا راضی نیستی دشمن من دشمن تو باشد

[1064]33-از ابن عمر روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وقتی علی علیه السّلام را[در غزوۀ تبوک] جانشین خویش ساخت فرمود:آیا خشنود نمی گردی که دشمن تو دشمن من باشد درحالی که دشمن من دشمن خدا است و دوست تو دوست من باشد درحالی که دوست من دوست خداست؟

971-کلام حذیفه در مورد حضرت و تبعیت از آن حضرت

[1065]34-از علی بن علقمه ایادی روایت شده که وقتی حسن بن علی علیه السّلام و عمّار یاسر- خدایش از او خشنود باشد-آمدند تا مردم را به جنگ برانگیزند،حذیفه-رحمت خدا بر او باد-در همان بیماری ای که در آن جان سپرد درحالی که به دو مرد تکیه داده بود بیرون آمد و مردم را به پیروی و اطاعت و یاری علی علیه السّلام برانگیخت و سپس گفت:هان سوگند به کسی که معبودی جز او نیست هرکس می خواهد به امیر مؤمنان راستین بنگرد،علی بن ابی طالب علیه السّلام را ببیند.پس از او حمایت کنید و پیروی کرده،یاری اش نمایید.یعقوب بن زیاد عبسی گفت:به خدا سوگند من این حدیث را از علی بن علقمه و از عموهایم شنیدم که از حذیفه نقل می کردند.

972-بیعت حذیفه با حضرت علی علیه السّلام

[1066]35-از ابو راشد روایت شده که وقتی حذیفه برای بیعت با علی علیه السّلام آمد

ضرب بيده واحده على الأخرى و بايع له،و قال:هذه بيعه أمير المؤمنين حقّا،فو اللّه لا نبايع بعده لواحد من قريش إلاّ أصغر أو أبتر يولّى الحقّ استه.

1067-36- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر الفزارىّ،عن الخشّاب،عن محمّد بن المثنّى،عن زرعه،عن المفضّل،عن الصّادق،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:إنّ اللّه(عزّ و جلّ)نصب عليّا علما بينه و بين خلقه،فمن عرفه كان مؤمنا،و من أنكره كان كافرا،و من جهله كان ضالاّ و من عدل بينه و بين غيره كان مشركا،و من جاء بولايته دخل الجنّه،و من جاء بعداوته دخل النّار.

1068-37- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر بن ملاّس النّميرىّ،عن محمّد بن إسماعيل بن عليّه،قال:و حدّثنى أبو عيسى جبير بن محمّد الدّقّاق،عن عمّار بن خالد الواسطىّ،عن إسحاق بن يوسف الأزرق،عن الأعمش،عن عبد اللّه بن أبى أوفى،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:الخوارج كلاب أهل النّار.

1069-38- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر الحسنىّ رحمه اللّه عن محمّد بن علىّ بن الحسين بن زيد بن علىّ بن الحسين بن علىّ بن أبى طالب عليهم السّلام قال:حدّثنى الرّضا علىّ بن موسى الرّضا،عن أبيه،موسى بن جعفر،عن أبيه جعفر بن محمّد،عن أبيه محمّد بن علىّ،عن أبيه علىّ بن الحسين،

یک دستش را به دست دیگرش زد و با ایشان بیعت کرد و گفت:این بیعت با امیر مؤمنان راستین است.به خدا سوگند پس از او با کسی از قریش جز کوچک تر یا کهتری که حق را زیر نشیمنگاهش می گذارد،بیعت نمی شود.

973-خداوند حضرت علی علیه السّلام را نشانه ای بین خود و خلقش قرار داد

[1067]36-مفضّل بن عمر جعفی از حضرت صادق به نقل از پدرانشان علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:همانا خداوند عزّتمند علی را چون نشانه ای میان خود و آفریدگانش قرار داد که هرکس او را بشناسد،مؤمن است و هرکس او را انکار کند کافر است.هرکس او را نشناسد گمراه شده و هرکس او را با دیگری همسان بداند شرک ورزیده است.هرکس به [لباس]دوستی او درآید به بهشت می رود و هرکس به دشمنی با او بپردازد به دوزخ روانه می شود.

974-خوارج سگ های جهنم هستند

[1068]37-عبد اللّه بن ابی اوفی روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:بیرون روندگان[از سرپرستی امام عادل]سگان اهل دوزخ اند.

عن أبيه الحسين،عن أمير المؤمنين،علىّ بن أبى طالب عليهم السّلام قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:طلب العلم فريضه على كلّ مسلم،فاطلبوا العلم من مظانّه، و اقتبسوه من أهله،فإنّ تعلمه للّه حسنه،و طلبه عباده،و المذاكره فيه تسبيح، و العمل به جهاد،و تعليمه من لا يعلمه صدقه،و بذله لأهله قربه إلى اللّه(تعالى) لأنّه معالم الحلال و الحرام،و منار سبل الجنّه،و المونس فى الوحشه،و الصّاحب فى الغربه و الوحده و المحدّث فى الخلوه،و الدّليل فى السّرّاء و الضّرّاء،و السّلاح على الأعداء،و الزّين عند الأخلاّء.يرفع اللّه به أقواما فيجعلهم فى الخير قاده، تقتبس آثارهم،و يهتدى بفعالهم،و ينتهى إلى آرائهم،و ترغب الملائكه فى خلّتهم،و بأجنحتها تمسّهم،و فى صلاتها تبارک عليهم،يستغفر لهم كلّ رطب و يابس حتّى حيتان البحر و هوامّه،و سباع البرّ و أنعامه.إنّ العلم حياه القلوب من الجهل،و ضياء الأبصار من الظّلمه،و قوّه الأبدان من الضّعف،يبلغ بالعبد منازل الأخيار،و مجالس الأبرار،و الدّرجات العلى فى الدّنيا و الآخره،الذّكر فيه يعدل بالصّيام،و مدارسته بالقيام،به يطاع الرّبّ و يعبد،و به توصل الأرحام،و به يعرف الحلال من الحرام،العلم إمام العمل و العمل تابعه،يلهم به السّعداء و يحرمه الأشقياء،فطوبى لمن لم يحرمه اللّه منه حظّه.

39-1070- قال أبو المفضّل:و حدّثنا جعفر بن عيسى بن مدرک التّمّار،عن محمّد بن مسلم الرّازىّ،عن هشام بن عبد اللّه،عن كنانه بن جبله،عن عاصم بن

975-دانش جویی برای هر مسلمانی واجب است

[1069]38-محمّد بن علی بن حسین بن زید بن علی گفت:حضرت رضا از پدرانش روایت کرد که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیهم السّلام فرمود:از رسول خدا شنیدم که فرمودند:

دانش جویی بر هر مسلمانی واجب است.پس دانش را از جایی که گمان می رود،بجویید و از اهلش برگیرید؛زیرا آموختن آن برای خرسندی خداوند،نیکی،جستن اش عبادت،گفتگو دربارۀ آن ذکر(سبحان اللّه)گفتن،عمل به آن جهاد،آموزش اش به کسی که نمی داند،صدقه و بذل آن به اهلش نزدیکی به خداوند والا است؛زیرا دانش نشان های حلال و حرام،چراغگاه و راه های بهشت،همدم در وحشت،همراه در غربت و تنهایی،هم سخن در خلوت، راهنمای در خوشی و ناخوشی سلاح بر دشمنان و زینت دوستان است.خداوند با دانش گروه هایی را بالا می برد و آنان را رهبران نیکی می کند تا از اعمال آنان بیاموزند و با کردارشان هدایت شوند و به آرای ایشان برسند.کسانی که فرشتگان به دوستی شان رغبت می کنند با بال هاشان ایشان را لمس می کنند و در نمازشان برای آنان برکت می خواهند.هر تر و خشکی حتّی ماهی های دریا و خزندگان و درندگان و چارپایان خشکی برای ایشان آمرزش می خواهند.همانا دانش،زندگانی دل ها از جهل،روشنی چشم ها در تاریکی و توانایی بدن ها در ناتوانی است که بنده را به جایگاه نیکان و مجالس خوبان و درجات بالا در دنیا و آخرت می رساند.یادآوری آن برابر روزه و آموختن آن برابر با شب زنده داری است.با دانش، پروردگار اطاعت و بندگی می شود،با دانش خویشان به هم می رسند و حلال از حرام شناخته می شود،علم پیشوای عمل و عمل پیرو آن است.دانش به سعادتمندان الهام می شود و از اشقیا بازداشته می شود.پس خوشا کسی که خداوند بهره اش را از علم بازنداشته است.

رجاء،عن أبيه،عن عبد الرّحمن بن غنم،عن معاذ بن جبل،قال:تعلّموا العلم، فإنّ تعلّمه للّه حسنه؛و ذكر نحوه.

1071-40- :قال و حدّثنا،محمّد بن علىّ بن شاذان الأزدىّ،عن كثير بن محمّد الخزامىّ،عن حسن بن حسين العربىّ،عن يحيى بن يعلى،عن أسباط بن نصر،عن شيخ من أهل البصره،عن أنس بن مالک،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:تعلّموا العلم فإنّ تعليمه للّه حسنه؛و ذكر نحو حديث الرّضا عليه السّلام.

1072-41- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل الشّيبانىّ،عن علىّ بن محمّد بن الحسن النّخعىّ،عن جدّه سليمان بن إبراهيم بن عبيد،عن نصر بن مزاحم المنقرىّ،عن إبراهيم بن الزّبرقان،عن عمرو بن خالد،عن زيد بن علىّ،عن أبيه عليه السّلام،فى قوله(تعالى): وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِى آدَمَ يقول:فضّلنا بنى آدم على سائر الخلق وَ حَمَلْناهُمْ فِى الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ يقول:على الرّطب و اليابس وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ يقول:من طيّبات الثّمار كلّها وَ فَضَّلْناهُمْ [الاسراء(17):70]يقول ليس من دابّه و لا طائر إلاّ هى تأكل و تشرب بفيها،لا ترفع بيدها إلى فيها طعاما و لا شرابا غير ابن آدم فإنّه يرفع إلى فيه بيده طعامه فهذا من التّفضيل.

1073-42- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد بن عبد العزيز البغوىّ،عن يحيى بن عبد الحميد الحمّانىّ،عن حجّاج بن تميم،عن ميمون بن مهران،عن ابن عبّاس،فى قوله تعالى(عزّ و جلّ): وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِى

[1070]39-معاذ بن جبل گفته است:علم بیاموزید؛زیرا آموختن علم برای خدا حسنه است و همانند حدیث بالا را گفت.

[1071]40-انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:علم بیاموزید؛زیرا آموختن آن حسنه است و مانند حدیث امام رضا علیه السّلام را گفت.

[1072]41-زید بن علی از پدرش حضرت سجّاد علیه السّلام روایت کرده که دربارۀ آیۀ«و فرزندان آدم را بزرگی بخشیدیم»[اسراء(17):آیۀ 70]فرمودند:یعنی فرزندان آدم را بر دیگر آفریدگان برتری دادیم.«و آن ها را در خشکی و دریا سوار کردیم»[اسراء(17):آیۀ 70]یعنی بر هر تر و خشک.«و از روزی های پاکیزه به ایشان دادیم»[اسراء(17):آیۀ 70]یعنی هیچ جنبنده و هیچ پرنده ای نیست جز این که با دهان می خورد و می نوشد و هیچ خوراک و نوشاکی را با دستش به سوی دهان نمی برد،غیر از پسر آدم که خوراکش را با دست به دهانش می برد و این برتری او است.

آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلاً [الاسراء(17):70]قال:لیس من دابّه إلاّ و هی تأکل بفیها إلاّ ابن آدم فإنّه یأکل بیده.

1074-43- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن الحسن بن هارون، عن یحیی بن السّریّ الضّریر،عن محمّد بن حازم أبی معاویه الضّریر،قال:

دخلت علی هارون الرّشید،قیل لی:و کانت بین یدیه المائده،فسألنی عن تفسیر هذه الآیه وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ الآیه.فقلت:یا أمیر المؤمنین،قد تأوّلها جدّک عبد اللّه بن العبّاس:أخبرنی الحجّاج بن إبراهیم الخوزیّ،عن میمون بن مهران، عن ابن عبّاس فی هذه الآیه وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ [الاسراء(17):70]قال کلّ فبلغنی أنّه رمی بملعقه کانت بیده من فضّه و تناول من الطّعام باصابعه.

1075-44- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن الحسن بن آدم،عن الفضل بن یوسف،عن محمّد بن عکاشه،عن عمرو بن هاشم،عن جویبر بن سعید،عن الضّحّاک بن مزاحم،عن علیّ علیه السّلام و الضّحّاک،عن ابن عبّاس رضی اللّه عنه،قالا فی قول اللّه تعالی وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً [لقمان(31):20]قال:أمّا الظّاهره فالإسلام،و ما أفضل علیکم فی الرّزق؛و أمّا الباطنه فما ستره علیک من مساوی عملک.

[1073]42-میمون بن مهران روایت کرده که ابن عبّاس رحمه اللّه درباره این آیه«و ما فرزندان آدم را بزرگی بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا سوار کردیم و روزی های پاکیزه به ایشان دادیم».[اسراء(17):آیۀ 70]گفت:همۀ جنبندگان با دهان[برمی دارند و]می خورند جز پسر آدم که با دستش[غذا را برداشته و]می خورد.

976-تفسیر قول خداوند: (وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ)

[1074]43-محمّد بن حازم ابو معاویۀ ضریر گفت:به نزد هارون الرشید رفتم و به من گفتند که او سر سفره غذا است.آن گاه هارون از من دربارۀ تفسیر این آیه پرسید:«و ما فرزندان آدم را بزرگی بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا سوار کردیم و روزی های پاکیزه به ایشان دادیم»[اسراء(17):آیۀ 70]من گفتم:ای امیر مؤمنان آن را جدّ تو عبد اللّه بن عباس تأویل کرده است.حجّاج بن ابراهیم خوزی از میمون بن مهران برای من روایت کرد که ابن عبّاس دربارۀ این آیه گفت:هر جنبنده ای با دهان می خورد جز پسر آدم که با انگشتانش می خورد.ابو معاویه گفته است:من شنیدم که او قاشق نقره ای را که در دست داشته،دور انداخته و غذا را با انگشتانش خورده است.

977-تفسیر قول خداوند: (وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً)

[1075]44-ضحّاک بن مزاحم از علی علیه السّلام از عبد اللّه بن عباس روایت کرده اند که ایشان دربارۀ این آیه«و نعمت های آشکار و نهانش را بر شما ارزانی داشت»[لقمان(31):آیۀ 20] گفته اند:نعمت نمایان اسلام و آن روزی ای است که به شما ارزانی داشته است و نعمت نهان این است که کردار زشتت را می پوشاند.

1076-45- أخبرنا جماعه عن أبى المفضّل،عن علىّ بن إسماعيل بن يونس، عن إبراهيم بن جابر،عن عبد الرّحيم الكرخىّ،عن هشام بن حسّان،عن همّام بن عروه،عن أبيه،عن عائشه،قالت:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من لم يعلم فضل اللّه عليه إلاّ فى مطعمه و مشربه،فقد قصر علمه،و دنا عذابه.

1077-46- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن الحسين العلوىّ، عن جدّه إبراهيم بن علىّ،عن أبيه علىّ بن عبيد اللّه،قال:حدّثنى شيخان برّان من أهلنا سيّدان:عن موسى بن جعفر،عن أبيه،عن جدّه أبى جعفر،عن أبيه عليه السّلام، و حدّثنيه الحسين بن زيد بن علىّ ذو الدّمعه،عن عمّه عمر بن علىّ،عن أخيه، عن أبيه،عن جدّه الحسين صلّى اللّه عليهم و قال:أبو جعفر عليه السّلام:و حدّثنى عبد اللّه بن العبّاس،و جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ،و كان بدريّا أحديّا شجريّا،و ممّن محض من أصحاب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى مودّه أمير المؤمنين عليه السّلام قالوا:بينا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى مسجده فى رهط من أصحابه،فيهم أبو بكر و عمر و عثمان و عبد الرّحمن و رجلان من قرّاء الصّحابه من المهاجرين،هما عبد اللّه ابن أمّ عبد،و من الأنصار أبىّ بن كعب و كانا بدريّين،فقرأ عبد اللّه من السّوره الّتى يذكر فيها لقمان، حتّى أتى على هذه الآيه وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً [لقمان(31):20] الآيه و قرأ أبىّ من السّوره الّتى يذكر فيها إبراهيم عليه السّلام وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيّامِ اللّهِ إِنَّ فِى ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ شَكُورٍ [ابراهيم(14):5]قالوا:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أيّام اللّه

978-هرکس عطای خداوند را جز در خوراک و آشامیدنی نشناسد علمش اندک است و عذابش زیاد

[1076]45-عایشه روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس عطای خدای عزّتمند را جز در خوراک و آشامیدنی اش نشناسد،علمی اندک و کیفری نزدیک است.

979-تفسیر قول خداوند: (ذَكِّرْهُمْ بِأَيّامِ اللّهِ)

[1077]46-عبد اللّه بن عبّاس و جابر بن عبد اللّه انصاری-که هم در جنگ بدر و هم در جنگ احد و هم در بیعت قبل از صلح حدیبیه،زیر درخت حضور داشت بدری و احدی و شجری بود و از جمله اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله که در دوستی با امیر مؤمنان علیه السّلام خالص بود-گفته اند:

روزی رسول خدا در مسجدش در میان دسته ای از اصحابش که از جملهٔ آنان ابو بکر و عمر و عثمان و عبد الرّحمنان و نیز دو مرد از قاریان صحابه،عبد اللّه بن امّ عبد از مهاجران و ابی بن کعب از انصار که بدری هم بودند نشسته بودند.عبد اللّه بخشی از سوره ای را که لقمان در آن یاد می شود،خواند تا به این آیه رسید«و نعمت های نمایان و نهانش را به ایشان ارزانی داشت...»[لقمان(31):آیهٔ 20]و ابیّ از سوره ای خواند که ابراهیم علیه السّلام در آن یاد می شود:«و روزهای خدا را به یادشان بیاور که در آن برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه هایی است» [ابراهیم(14):آیهٔ 5]و رسول خدا فرمودند:

نعماؤه،و بلاؤه و مثلاته سبحانه.ثمّ أقبل صلّى اللّه عليه و اله على من شهده من أصحابه،فقال:

إنّى لأتخوّلكم بالموعظه تخوّلا مخافه السّأمه عليكم،و قد أوحى إلىّ ربّى جلّ و تعالى أن أذكّركم بأنعمه و أنذركم بما اقتصّ عليكم من كتابه،و تلا: وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ الآيه.ثمّ قال لهم:قولوا الآن قولكم:ما أوّل نعمه رغّبكم اللّه فيها و بلاكم بها؟فخاض القوم جميعا فذكروا نعم اللّه الّتى أنعم عليهم و أحسن إليهم بها من المعاش و الرّياش و الذّرّيّه و الأزواج إلى سائر ما بلاهم اللّه(عزّ و جلّ)به من أنعمه الظّاهره،فلمّا أمسک القوم أقبل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله على علىّ عليه السّلام فقال:يا أبا الحسن،قل فقد قال أصحابک.فقال:فكيف لى بالقول-فداک أبى و أمّى-و إنّما هدانا اللّه بک.قال:و مع ذلک فهات،قل ما أوّل نعمه بلاک اللّه(عزّ و جلّ)و أنعم عليک بها؟قال:أن خلقنى جلّ ثناؤه و لم أک شيئا مذكورا.قال:صدقت،فما الثّانيه؟ قال:أن أحسن بى إذ خلقنى فجعلنى حيّا لا ميته.قال:صدقت،فما الثّالثه؟ قال:أن أنشأنى فله الحمد فى أحسن صوره و أعدل تركيب.قال:صدقت، فما الرّابعه؟قال:أن جعلنى متفكّرا راغبا لا بلها ساهيا.قال:صدقت،فما الخامسه؟قال:أن جعل لى شواعر أدرک ما ابتغيت بها،و جعل لى سراجا منيرا.

قال:صدقت،فما السّادسه؟قال:أن هدانى و لم يضلّنى عن سبيله.قال:صدقت، فما السّابعه؟قال:أن جعل لى مردّا فى حياه لا انقطاع لها.قال:صدقت،فما الثّامنه؟قال:أن جعلنى ملكا مالكا لا مملوكا.قال:صدقت،فما التّاسعه؟قال:أن

روزهای خدا نعمت های او و آزمون او و کیفرهای آن خدای پاک هستند.سپس به اصحابش رو کرد و فرمود:همانا من از هراس ملال بر شما موعظه ای را به شما ارزانی می دارم.

پروردگارم به من وحی فرموده که نعمت های او را به خاطرتان بیاورم و با آنچه از کتابش بر شما حکایت کرده،بیمتان بدهم.و آن گاه این آیه را خواندند:«و نعمت هایش را بر شما ارزانی داشت...»سپس به آنان فرمود:اکنون سخن تان را بگویید:نخستین نعمتی که خداوند شما را به آن علاقه مند ساخته و با آن امتحانتان کرده،چیست؟آن گروه همگی به سخن در آمدند و نعمت هایی که خداوند به آنان داده و نیکو داده است گفتند:از زندگی و جامۀ فاخر و فرزندان و همسران و دیگر نعمت های نمایانی که خداوند عزّتمند با آن ایشان را امتحان کرده است و چون از سخن دست کشیدند،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام رو کرد و فرمود:ای ابا الحسن یارانت سخن گفتند تو هم سخن بگو.او عرض کرد:پدر و مادرم به فدایت مرا چه سخنی باشد وقتی خداوند ما را به سبب تو هدایت کرده است.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:با این همه بگو نخستین نعمتی که خدای عزّتمند آن را به تو بخشیده و با آن امتحانت کرده،کدام است؟ علی علیه السّلام گفت:این که خدای بزرگ مرا آفرید درحالی که چیزی نبوده ام.حضرت فرمود:

سخّر لی سماءه و أرضه و ما فیهما و ما بینهما من خلقه.قال:صدقت،فما العاشره؟ قال:أن جعلنا سبحانه ذکرانا لا إناثا قال:صدقت،فما بعد هذا؟ قال:کثرت نعم اللّه یا نبیّ اللّه فطابت وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّهِ لا تُحْصُوها [النحل(16):18]فتبسّم رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و قال:لتهنک الحکمه،لیهنک العلم یا أبا الحسن،فأنت وارث علمی، و المبیّن لأمّتی ما اختلفت فیه من بعدی،من أحبّک لدینک و أخذ بسبیلک فهو ممّن هدی إلی صراط مستقیم،و من رغب عن هواک و أبغضک لقی اللّه یوم القیامه لا خلاق له.

1078-47- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن الحسین بن حفص،عن إسماعیل بن موسی،عن جریر،عن الأعمش،عن عدیّ بن ثابت، عن زرّ بن حبیش،عن حذیفه،عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:إذا کان یوم القیامه ضرب لی عن یمین العرش قبّه من یاقوته حمراء و ضرب لإبراهیم علیه السّلام من الجانب الآخر قبّه من درّه بیضاء،و بینهما قبّه من زبرجده خضراء لعلیّ بن أبی طالب علیه السّلام،فما ظنّکم بحبیب بین خلیلین؟

1079-48- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن عبد اللّه بن أبی یاسین،عن محمّد بن عبد الرّحمن بن کامل،عن علیّ بن جعفر الأحمر،عن یحیی بن یعلی، عن عمّار بن زریق،عن أبی إسحاق،عن زیاد بن مطرّف،عن زید بن أرقم،قال:

قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:من أحبّ أن یحیا حیاتی،و یموت میتتی،و یدخل الجنّه الّتی

درست است نعمت دوم چیست؟او عرض کرد:این که وقتی مرا آفرید به من نیکی کرد و مرا زنده قرار داد نه مرده.حضرت فرمود:درست گفتی و سومی کدام است؟او گفت:این که مرا در زیباترین صورت و متعادل ترین ترکیب آفرید که سپاس بر او.حضرت فرمود:درست است و چهارمی چیست؟او عرض کرد:این که مرا اندیشمندی مشتاق قرار داد نه کودنی حواس پرت.حضرت فرمود:درست است و پنجمی کدام است؟او گفت:این که برایم حواسی قرار داد تا آنچه را می جویم دریابم و آن را برایم چراغی روشنی ده نهاد.حضرت فرمود:درست است و ششمی چیست؟او گفت:این که مرا رهنمود و از راه خودش گمراه نکرد.حضرت فرمود:درست است و هفتمی کدام است؟او گفت:این که بازگشتم به زندگانی ایست که پایانی ندارد.حضرت فرمود:درست است و هشتمی چیست؟او عرض کرد:این که فرمانروایی صاحب اختیار قرار داد نه بندۀ دیگران حضرت فرمود:درست است امّا دهمی کدام است؟او عرض کرد:این که ما را آن خدای پاک،مرد آفرید نه زن.حضرت فرمود:

درست است و پس از این ها چیست؟او عرض کرد:ای پیامبر خدا نعمت های خدا بسیار و خوشایند است و این آیه را خواند:«و اگر نعمت های خداوند را شماره کنید نخواهید توانست»[سورۀ نحل(16):آیۀ 18]در این هنگام رسول خدا لبخند زد و فرمود:ای ابا الحسن حکمت و علم گوارایت باد.تو وارث علم من هستی و پس از من روشنگر آنچه امّتم در آن اختلاف می کنند خواهی بود.هرکس تو را برای دینت دوست بدارد و راه تو را در پیش گیرد،از کسانی است که به راه راست رهنمود شده است و هرکس از دوستی تو روی گردان شود و با تو دشمنی کند روز قیامت درحالی که هیچ بهره ای ندارد خداوند را دیدار می کند.

980-بارگاه حضرت علی علیه السّلام در بهشت بین بارگاه پیامبر و حضرت ابراهیم است

[1078]47-حذیفه بن یمان روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:چون روز قیامت شود برایم در جانب راست عرش گنبدی از یاقوت سرخ فام بنا می کنند و از جانب دیگر برای ابراهیم علیه السّلام گنبدی از درّ سپید برپا می دارند و در میان این دو،گنبدی از زبرجد سبز برای علی بن ابی طالب علیه السّلام برمی افرازند.نظرتان دربارۀ حبیب میان دو خلیل چیست؟

و عدنى ربّى،فليتولّ عليّا بعدى،فإنّه لن يخرجكم من هدى،و لن يدخلكم فى ردى.

1080-49- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن الحسين بن محمّد بن أبى معشر،عن إسماعيل بن موسى،عن عاصم بن حميد،عن فضيل الرّسّان،عن أبى داود السّبيعىّ،عن أبى عبد اللّه الجدلىّ،قال:قال لى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام:ألا أحدّثک-يا ابا عبد اللّه-بالحسنه الّتى من جاء بها أمن من فزع يوم القيامه، و السّيّئه الّتى من جاء بها أكبّ اللّه على وجهه فى النّار؟ قلت:بلى يا أمير المؤمنين.

قال:الحسنه حبّنا و السّيّئه بغضنا.

1081-50- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن أبى داود السّجستانىّ،عن إبراهيم الحسن المقسمىّ الطّرسوسىّ،عن بشر بن زاذان،عن عمرو بن صبيح،عن جعفر بن محمّد،عن آبائه عليهم السّلام،عن علىّ بن أبى طالب عليه السّلام، أنّه قال:إنّما الدّنيا عناء و فناء،و عبر و غير،فمن فنائها أنّ الدّهر موتر قوسه،مفوّق نبله،يصيب الحىّ بالموت،و الصّحيح بالسّقم،و من عنائها أنّ المرء يجمع ما لا يأكل،و يبنى ما لا يسكن،و من عبرها أنّک ترى المغبوط مرحوما ليس بينهما إلاّ نعيم زال أو بؤس نزل،و من غيرها أنّ المرء يشرف عليه أمله فيختطفه دونه أجله.

قال:و قال علىّ عليه السّلام أربع للمرء لا عليه:الإيمان،و الشّكر؛فإنّ اللّه(تعالى)يقول:

ما يَفْعَلُ اللّهُ بِعَذابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ [النساء(4):147]و الاستغفار فإنّه قال

[1079]48-زید بن ارقم روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس دوست دارد که چون من زندگانی کند و چون من بمیرد و به بهشتی که خداوند به من وعده داده،در آید باید پس از من ولایت علی را بپذیرد؛زیرا او شما را از هدایت بیرون نمی برد و به سوی هلاکت نمی کشاند.

982-نیکی دوستی با ماست و بدی دشمنی با ماست

[1080]49-ابو عبد اللّه جدلی گفت:حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام به من فرمودند:ای ابو عبد اللّه آیا تو را از کرداری نیک که هرکس آن را انجام دهد از هراس روز قیامت ایمن می شود و از کرداری ناپسند که هرکس به آن آلوده شود خداوند به رو در دوزخش می اندازد آگاه نکنم؟ من عرض کردم:چرا ای امیر مؤمنان ایشان فرمودند:نیکی،دوستی ما و بدی دشمنی با ماست.

983-مذمت دنیا

[1081]50-عمرو بن صبیح از حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:همانا این دنیا زحمت و نابودی و درس آموزی و دگرگونی است و از نابودی اش این است که روزگار کمانش را کشیده،تیرش را در آن می گذارد و زنده را با مرگ و تندرست را با بیماری می زند.و از زحمت آن،این است که مرد آن چه را نمی خورد گرد می آورد و آنچه را که در آن نخواهد زیست می سازد.و از درس آموزی هایش این است که همانا تو رشک انگیز آن را شایسته ترحم می بینی درحالی که میان آن دو،جز نعمتی که سپری شده یا رنجی که نازل شده نیست.و از دگرگونی هایش این است که مردی به آرزویش نزدیک می شود و آن گاه اجل او را می رباید.ایشان فرمودند:چهار چیز به سود مرد است نه به زیانش:ایمان و شکر،که خدای والا می فرماید:«اگر سپاس بگزارید و ایمان بیاورید خداوند شما را عذاب نمی کند»[نساء(4):آیۀ 147]و استغفار که خداوند فرموده است:

وَ ما كانَ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ [الانفال (8):33]و الدّعاء؛فإنّه قال تعالى: قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّى لَوْ لا دُعاؤُكُمْ [الفرقان(25):77].

1082-51- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل الشّيبانىّ،عن عبيد اللّه بن الحسن بن إبراهيم العلوىّ،عن أبيه،عن عبد العظيم الحسنىّ الرّازىّ،عن أبى جعفر الثّانى،عن آبائه عليهم السّلام عن علىّ عليه السّلام قال:قلت أربعا أنزل اللّه(تعالى)تصديقى بها فى كتابه قلت:المرء مخبوء تحت لسانه فإذا تكلّم ظهر،فأنزل اللّه(تعالى) وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِى لَحْنِ الْقَوْلِ [محمّد(47):30]قلت:من جهل شيئا عاداه فأنزل اللّه بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمّا يَأتِهِمْ تَأوِيلُهُ [يونس(10):39]و قلت:قدر-أو قيمه-كلّ امرئ ما يحسن،فأنزل اللّه فى قصّه طالوت إِنَّ اللّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِى الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ [البقره(2):247]قلت:القتل يقلّ القتل،فأنزل اللّه وَ لَكُمْ فِى الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِى الْأَلْبابِ [البقره(2):179].

1083-52- قال حدّثنا محمّد بن العبّاس أبو عبد اللّه بن اليزيدىّ النّحوىّ حفظا،قال:حدّثنا العبّاس بن الفرج الرّياشىّ،قال:حدّثنا أبو زيد سعيد بن أوس الأنصارىّ،قال:سمعت الخليل بن أحمد يقول:أحثّ كلمه على طلب علم قول علىّ بن أبى طالب عليه السّلام قدر كلّ امرئ ما يحسن.

1084-53- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد العلوىّ،عن

«تا تو در میان شان باشی خداوند آنان را عذاب نمی کند و تا آنان آمرزش بخواهند خداوند عذابشان نخواهد کرد»[انفال(8):آیۀ 33]و دعا که خداوند فرموده است:«بگو پروردگارم به شما توجّهی نمی کند اگر دعایتان نباشد».[فرقان(25):آیۀ 77]

984-چهار چیز است که خداوند در کتابش آنها را تصدیق فرمودند

[1082]51-عبد العظیم حسنی در ری از حضرت جواد علیه السّلام به نقل از پدرانش روایت کرده که حضرت علی بن ابی طالب علیهم السّلام فرمودند:چهار سخن گفته ام که خداوند والا تصدیق آن را در کتابش نازل فرموده است.من گفتم:مرد در زیر زبانش پنهان است که چون سخن بگوید آشکار می گردد و خداوند فرموده است:«و آنان را از لحن گفتارشان می شناسی»[محمد (47):آیۀ 30]من گفتم:هرکس چیزی را نداند دشمن آن می شود.خداوند فرموده است:

«لکن آنان چیزی را تکذیب کردند که به آن وقوف ندارند و هنوز حقیقتش را در نیافته اند» [یونس(10):آیۀ 39]من گفتم:ارزش-یا فرمود قیمت-هر مردی،به اندازۀ چیزی است که نیک می داند و خداوند در حکایت طالوت فرموده است:«همانا خداوند او را بر شما برگزید و در علم و جسم به او افزود».[بقره(2):آیۀ 247]من گفتم:قتل،کشتار را کاهش می دهد و خداوند فرموده است:«ای خردمندان برایتان در قصاص زندگانی است». [بقره(2):آیۀ 179]

985-سخن حضرت علی علیه السّلام در مورد طلب علم

[1083]52-ابو زید سعید بن اوس انصاری گفت:از خلیل بن احمد شنیدم که می گفت:

تشویق کننده ترین سخن در طلب علم سخن علی بن ابی طالب علیه السّلام است که فرمود:ارزش هر مردی به اندازۀ چیزی است که نیک می داند.

علیّ بن الحسن بن علیّ بن عمر بن علیّ عن الحسین بن زید عن عمّه عمر بن علیّ،عن أبیه،علیّ بن الحسین،عن محمّد بن الحنفیّه،عن أمیر المؤمنین علیه السّلام قال:

کان النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله إذا نظر إلی الهلال رفع یدیه ثمّ قال:«بسم اللّه،اللّهمّ أهلّه علینا بالأمن و الإیمان،و السّلامه و الإسلام ربّی و ربّک اللّه».

1085-54- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن هوذه،عن النّهاوندیّ،عن عبد اللّه بن حمّاد،عن أبی مریم عبد الغفّار بن القاسم،عن أبی جعفر،عن آبائه علیهم السّلام قال:کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إذا رأی الهلال استقبل القبله و کبّر ثمّ قال:«هلال رشد،اللّهمّ أهلّه علینا بیمن و إیمان،و سلامه و إسلام،و هدی و مغفره، و عافیه مجلّله،و رزق واسع،إنّک علی کلّ شیء قدیر».قال أبو مریم:فقلت هذا الکلام،فرأیت خیرا.

1086-55- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن محمّد بن الحسین العلویّ،عن جدّه الحسین بن إسحاق،عن أبیه إسحاق بن جعفر،عن أخیه موسی،عن أبیه،عن جدّه الباقر علیه السّلام قال:بینا أنا مع أبی علیّ بن الحسین علیهما السّلام فی طریق أو مسیر إذ نظر إلی هلال شهر رمضان،فوقف ثمّ قال:«أیّها الخلق المطیع، الدّائب السّریع،المتردّد فی منازل التّقدیر،المتصرّف فی فلک التّدبیر،آمنت بمن نوّر بک الظّلم،و أوضح بک البهم،و جعلک آیه من آیات ملکه،و علامه من علامات سلطانه،امتهنک بالزیاده و النّقصان،و الطّلوع و الأفول،و الإناره

[1084]53-محمّد بن حنیفه از پدرش علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی وقتی هلال ماه را می دید دستانش را بلند کرده،می فرمود:«به نام خدا.خدایا آن را برای ما با ایمنی و ایمان و تندرستی و اسلام نمایان کن که پروردگار من و پروردگار او تو هستی».

986-سخن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که به ماه نگاه می کردند

[1085]54-ابو مریم عبد الغفّار بن قاسم از حضرت باقر علیه السّلام به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وقتی هلال ماه را می دید رو به قبله می کرد و می فرمود:«هلال هدایت است.خدایا آن را برای ما به مبارکی و ایمان و سلامت و اسلام و هدایت و آمرزش و عافیت سربلند و روزی فراوان نمایان کن که تو بر هرچیز توانایی».ابو مریم گفته است:من این دعا را خواندم و خیر دیدم.

987-سخن امام سجاد علیه السّلام هنگامی که به ماه نگاه می کردند

[1086]55-حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:با پدرم حضرت سجّاد علیه السّلام در مسیری می رفتیم که ناگاه چشمش به هلال ماه رمضان افتاد.پس ایستاد و فرمود:«ای آفریدهٔ فرمانبر،خستگی ناپذیر شتابان،آمدوشدکننده در جایگاه های مشخص،تصرّف کنندهٔ در گردونهٔ تدبیر!من به کسی ایمان آوردم که با تو تاریکی ها را روشن کرد،سیاهی ها را آشکار کرد و تو را نشانه ای از نشانه های حکومتش و علامتی از علامات چیرگی اش قرار داد.تو را به افزونی و کاستی و بر آمدن و فرو رفتن[در افق]و روشنایی و کسوف گمارد

و الكسوف،فی کلّ ذلک أنت له مطیع،و إلی إرادته سریع.سبحانه ما أعجب ما دبّر فی أمرک،و ألطف ما صنع فی شأنک!جعلک مفتاح شهر لحادث أمر،جعلک اللّه هلال برکه لا یمحقها الأیّام،و طهاره لا تدنّسها الآثام،هلال آمن من الآفات، و سلامه من السّیّئات،هلال سعد لا نحس فیه،و یمن لا نکد فیه،و یسر لا یمازجه عسر،و خیر لا یشوبه شرّ،هلال أمنه و إیمان و نعمه و إحسان.اللّهمّ اجعلنا من أرضی من طلع علیه،و أزکی من نظر إلیه،و أسعد من تعبّد لک فیه،و وفّقنا اللّهمّ فیه للطّاعه و التّوبه،و اعصمنا فیه من الآثام و الحوبه،و أوزعنا شکر النّعمه،و اجعل لنا فیه عونا منک علی ما ندبتنا إلیه من مفترض طاعتک و نفلها،إنّک الأکرم من کلّ کریم،و الأرحم من کلّ رحیم،آمین آمین ربّ العالمین».

56-1087- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن علیّ بن أحمد بن سیابه،عن عمر بن عبد الجبّار بن عمر،عن أبیه،عن علیّ بن جعفر بن محمّد بن علیّ علیهم السّلام عن أبیه،عن جدّه،عن جابر بن عبد اللّه،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:أعطیت أمّتی فی شهر رمضان خمسا لم تعطها أمّه نبیّ قبلی:إذا کان أوّل یوم منه نظر اللّه(عزّ و جلّ) إلیهم،فإذا نظر اللّه(عزّ و جلّ)إلی شیء لم یعذّبه بعدها،و خلوف أفواههم حین یمسون أطیب عند اللّه من ریح المسک،و تستغفر لهم الملائکه فی کلّ یوم و لیله منه،و یأمر اللّه(عزّ و جلّ)جنّته فیقول:تزیّنی لعبادی المؤمنین،یوشک أن یستریحوا من نصب الدّنیا و أذاها إلی جنّتی و کرامتی،فإذا کان آخر لیله منه غفر

و تو در همهٔ این احوال فرمانبر او بودی و به خواست او می شتافتی.منزه است خدا چه شگفت است آنچه دربارهٔ تو تدبیر کرده و چه لطیف است آنچه دربارهٔ تو انجام داده!تو را کلید ماه دربردارندهٔ رخدادهای آینده قرار داد.خداوند تو را هلال برکتی قرار داد که روزها آن را از بین نمی برد و هلال طهارتی که گناهان آلوده اش نمی کند.هلال ایمنی از آفات و سلامتی از زشتی ها.هلال سعادتی که هیچ نکبتی در آن نیست و آسانی ای که هیچ سختی ای با آن نمی آمیزد و خیری که به شرّ آلوده نمی شود.هلال ایمنی و ایمان و نعمت و احسان.

خداوندا ما را از خرسندترین کسانی قرار ده که این ماه بر ایشان طلوع کرده است و پاک ترین کسانی که به آن نگریسته اند و سعادتمندترین

کسانی که در طول آن تو را بندگی کرده اند.خداوندا ما را در آن به فرمانبری و توبه موفّق کن و از گناهان و لغزش نگاه دار و سپاس نعمت را قسمت مان کن.برای ما در آن بر آنچه از واجب و مستحب فرمان داده ای کمکی از جانب خودت قرار بده که تو بزرگ تر از هر بزرگ و دلسوزتر از هر دلسوزی هستی.دعایم را اجابت فرما ای پروردگار جهانیان».

988-پنج چیز به امت من در ماه رمضان عطا می شود که به امتهای قبلی عطا نشده

[1087]56-جابر بن عبد اللّه انصاری روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:به امّت من در ماه رمضان پنج چیز داده شده که به امّت هیچ پیامبری پیش از من داده نشده بود:وقتی نخستین روز رمضان می شود خداوند عزّتمند به آنان نظر می کند و چون خداوند به چیزی نظر کند دیگر او را عذاب نمی کند و بوی دهان ایشان هنگام شب در نزد خداوند خوش تر از بوی مشک است،و در هر شب و روز فرشتگان برای آنان آمرزش می خواهند و خدا به بهشتش می فرماید:خودت را برای بندگان مؤمنم بیارای که نزدیک است از سختی و آزار دنیا به بهشت و کرامت من رخت بربندند.و چون شب آخر ماه شود خداوند همهٔ ایشان را می آمرزد.

اللّه(عزّ و جلّ)لهم جميعا.

1088-57- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن إسحاق بن محمّد بن هارون، عن أبيه،عن أبى حفص الأعشى،عن عمرو بن خالد،عن زيد بن علىّ عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله للصّائم فرحتان:فرحه عند فطره،و فرحه يوم القيامه،و لخلوف فم الصّائم أطيب عند اللّه من ريح المسک.

1089-58- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن الحسين بن أحمد بن عبد اللّه،عن اليقطينىّ،عن ابن البطائنىّ،عن رفاعه،عن الصّادق،عن آبائه عليهم السّلام قال:

قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:تعاونوا بأكله السّحر على صيام النّهار،و بالقائله على قيام اللّيل.

1090-59- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن الحسن بن علىّ العاقولىّ، عن محمّد بن معاذ بن ثابت،عن أبيه،عن عمرو بن جميع،عن الصّادق،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:إنّ اللّه و ملائكته يصلّون على المستغفرين المتسحّرين بالأسحار،فتسحّروا و لو بجرع الماء.

1091-60- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،قال:حدّثنا رجاء بن يحيى أبو الحسين العبرتائى،قال حدّثنا أحمد بن هلال،عن ابن أبى عمير،عن جميل بن صالح،عن محمّد بن مروان،قال:سمعته عليه السّلام يقول:إنّ للّه تبارک و تعالى فى كلّ ليله من شهر رمضان عتقاء و طلقاء من النّار إلاّ من أفطر على منكر،فإذا كان آخر ليله

989-برای روزه دار دو شادی وجود دارد

[1088]57-زید بن علی از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:برای روزه دار دو شادمانی است.یکی شادی به هنگام گشودن[روزه]و یک شادی در روز قیامت.و بوی دهان روزه دار در نزد خدا خوش تر از بوی مشک است.

990-تأکید بر خوردن سحری

[1089]58-رفاعه-یعنی ابن موسی-از حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:با خوردن سحری بر روزۀ روزانه و با خواب نیمروز بر شب زنده داری یاری بجویید.

[1090]59-عمرو بن جمیع از حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:همانا خدا و فرشتگانش بر آمرزش خواهان و سحری خوران در بامدادان درود می فرستند پس اگرچه با چند جرعه آب سحری بخورید.

991-فضیلت ماه رمضان

[1091]60-محمّد بن مروان گفت:از حضرت علیه السّلام شنیدم که فرمودند:همانا خداوند عزّتمند در هر شبی از ماه رمضان آزادشدگانی از دورخ دارد.مگر این که کسی بر گناه روزه اش را گشوده باشد،ولی چون شب آخر بیاید به اندازۀ همۀ آن ماه مردمان را آزاد می کند.

منه أعتق فيها بمثل ما أعتق فى جميعه.

1092-61- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن الحسن بن محمّد بن إشكاب،عن أبيه،عن علىّ بن حفص،عن أيّوب بن سيّار،عن محمّد بن المنكدر،عن جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ،قال:أقبل العبّاس عليه السّلام ذات يوم إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و كان العبّاس طوالا حسن الجسم،فلمّا رآه النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله تبسّم إليه فقال:إنّک يا عمّ لجميل.فقال العبّاس:ما الجمال بالرّجال،يا رسول اللّه؟قال:

صواب القول بالحقّ.قال:فما الكمال؟قال:تقوى اللّه(عزّ و جلّ)و حسن الخلق.

1093-62- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن القاسم بن زكريّا،عن محمّد بن تسنيم الحضرمىّ،عن عمرو بن معمر،عن علىّ بن جعفر،عن أخيه موسى عليه السّلام عن أبيه جعفر،عن أبيه محمّد بن علىّ عليه السّلام عن جابر بن عبد اللّه،قال:بعث النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله خالد بن الوليد واليا على صدقات بنى المصطلق حىّ من خزاعه،و كان بينه و بينهم فى الجاهليّه ذحل،فأوقع بهم خالد،فقتل منهم و استاق أموالهم،فبلغ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله ما فعل،فقال:اللّهمّ أبرأ إليک ممّا صنع خالد؛و بعث إليهم علىّ بن أبى طالب عليه السّلام بمال،و أمره أن يؤدّى إليهم ديات من قتل من رجالهم فانطلق علىّ عليه السّلام فأدّى إليهم ديات رجالهم،و ما ذهب لهم من أموالهم،و بقى معه من المال زعبه، فقال لهم:هل تفقدون شيئا من اموالكم و امتعتكم؟فقالوا:ما نفقد شيئا إلاّ ميلغه كلابنا،فدفع إليهم ما بقى من المال.فقال:هذا لميلغه كلابكم و ما أنسيتم من

992-زیبایی مرد چیست؟

[1092]61-جابر بن عبد اللّه انصاری روایت کرده که روزی عبّاس علیه السّلام که بلند قامت و خوش پیکر بود به نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آمد.وقتی پیامبر گرامی او را دید،لبخند زد و فرمود:عموجان تو بی گمان زیبایی.عبّاس گفت:ای رسول خدا زیبایی مردان به چه چیز است؟ حضرت فرمود:به سخن حق گفتن.او عرض کرد:و کمالش؟حضرت فرمود:پروای از خداوند و نیک رفتاری.

993-خالد بن ولید با قوم بنی مصطلق چه کرد؟

[1093]62-جابر بن عبد اللّه گفت:پیامبر،خالد بن ولید را به عنوان سرپرست زکات بنی مطلق که طایفه ای از خزاعه بودند،فرستاد.میان او و ایشان در جاهلیت کینه ای بود.پس خالد به ایشان تاخت و چند تن شان را کشت و اموالشان را برداشت.چون پیامبر شنید که او چه کرده است فرمود:خداوندا من از آن چه خالد کرده است به درگاه تو بیزاری می جویم آن گاه علی بن ابی طالب علیه السّلام را با اموالی به سوی بنی مطلق فرستاد و به او فرمان داد که دیهٔ مردان کشته شدهٔ شان را به ایشان بپردازد.علی علیه السّلام به نزد آنان رفت و دیه مردان کشته شده و اموال از کف رفته شان را به ایشان پرداخت و اندکی از آن ماند.پس به آنان فرمود:آیا چیزی از وسایل و اموالتان گم شده است؟آنان گفتند:چیزی جز کاسهٔ سگانمان را گم نکرده ایم.علی علیه السّلام باقی ماندهٔ آن مال را به آنان داد و فرمود:این هم بهای کاسهٔ سگانتان و آن چه از وسایل تان که فراموش کرده اید.

متاعکم.و أقبل إلی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله،فقال:ما صنعت؟فأخبره حتّی أتی علی حدیثهم، فقال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله أرضیتنی(رضی اللّه عنک)یا علیّ أنت هادی أمّتی،ألا إنّ السّعید کلّ السّعید من أحبّک و أخذ بطریقتک،ألا إنّ الشّقیّ کلّ الشّقیّ من خالفک و رغب عن طریقک إلی یوم القیامه.

تم المجلس السابع عشر،و یتلوه المجلس الثامن عشر.

ص:254

و به سوی پیامبر باز آمد.حضرت فرمود:چه کردی؟او از آنچه کرده بود گزارش داد تا به سخن آنان رسید.پس پیامبر فرمود:مرا خشنود کردی خدا از تو خشنود باشد.ای علی تو هدایتگر امت منی.هان که تا روز قیامت سعادتمند راستین کسی است که تو را دوست داشته باشد و راه تو را در پیش گیرد.هان که بدبخت راستین کسی است که با تو مخالفت کند و از راه تو کناره بگیرد.

مجلس هفدهم پایان یافت و به دنبال آن مجلس هجدهم می آید.

ص:255

[18] المجلس الثامن عشر فيه من أخبار أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه بن المطلب،روايه محمّد بن الحسن بن على الطوسى،عن الجماعه المذكورين،عنه.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1094- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن علىّ بن شاذان،عن الحسن بن محمّد بن عبد الواحد،عن حسن بن حسين،عن يحيى بن يعلى،عن عمر بن موسى،عن زيد بن علىّ،عن آبائه عليهم السّلام عن علىّ عليه السّلام عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله،أنّه قال أما إنّک المبتلى و المبتلى بک،أما إنّک الهادى لمن اتّبعک،و من خالف طريقک فقد ضلّ إلى يوم القيامه.

2-1095- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبيد اللّه بن الحسين بن إبراهيم العلوىّ،عن محمّد بن علىّ بن حمزه العلوىّ،عن أبيه،عن الحسين بن زيد بن علىّ قال:سألت أبا عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام،عن سنّ جدّنا علىّ بن الحسين عليهما السّلام فقال:اخبرنى أبى،عن أبيه علىّ بن الحسين عليهم السّلام قال:كنت أمشى

18- جلسه هجدهم

اشاره

جلسه هجدهم

که در آن از روایات ابو مفضّل محمد بن عبد اللّه مطلب آمده است و محمد بن

حسن بن علی طوسی آن ها را توسط راویان نام برده نقل کرده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

994-یا علی تو آزموده ای و به تو آزموده شود

[1094]1-زید بن علی از پدرانش به نقل از حضرت علی علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی به او فرمودند:ای علی همانا تو آزموده ای و به تو آزموده شود تو هدایتگر کسی هستی که از تو پیروی کند و هرکس که از راه تو کناره گیرد تا روز قیامت گمراه شده است.

995-دیدار جابر بن عبد اللّه و انس بن مالک با امام حسن علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام در کوچه های مدینه

[1095]2-حسین بن زید بن علی گفت:از حضرت صادق علیه السّلام دربارۀ سن جدّمان حضرت سجّاد علیه السّلام پرسیدم.فرمودند:پدرم به من خبر داد که پدرش حضرت سجّاد علیه السّلام فرموده است:

خلف عمّى الحسن و أبى الحسين عليهما السّلام فى بعض طرقات المدينه فى العام الّذى قبض فيه عمّى الحسن عليه السّلام و أنا يومئذ غلام لم أراهق أو كدت،فلقيهما جابر بن عبد اللّه و أنس بن مالک الأنصاريّان فى جماعه من قريش و الأنصار،فما تمالک جابر بن عبد اللّه حتّى أكبّ على أيديهما و أرجلهما يقبّلهما،فقال رجل من قريش كان نسيبا لمروان:أتصنع هذا يا أبا عبد اللّه،و أنت فى سنّک هذا،و موضعک من صحبه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله؟!و كان جابر قد شهد بدرا،فقال له:إليک عنّى،فلو علمت يا أخا قريش من فضلهما و مكانهما ما أعلم لقبّلت ما تحت أقدامهما من التّراب.ثمّ أقبل جابر على أنس بن مالک،فقال:يا أبا حمزه،اخبرنى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فيهما بأمر ما ظننته أنّه يكون فى بشر.قال له أنس:و بماذا أخبرک،يا أبا عبد اللّه؟قال علىّ بن الحسين:فانطلق الحسن و الحسين عليهما السّلام و وقفت أنا أسمع محاوره القوم، فأنشأ جابر يحدّث،قال:بينا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ذات يوم فى المسجد و قد خفّ من حوله،إذ قال لى:يا جابر،ادع لى حسنا و حسينا؛و كان صلّى اللّه عليه و اله شديد الكلف بهما، فانطلقت فدعوتهما،و أقبلت أحمل هذا مرّه و هذا اخرى حتّى جئته بهما،فقال لى و أنا أعرف السّرور فى وجهه لما رأى من محبّتى لهما و تكريمى إيّاهما:أتحبّهما يا جابر؟فقلت:و ما يمنعنى من ذلک فداک أبى و أمّى،و أنا أعرف مكانهما منک! قال:أفلا أخبرک عن فضلهما؟قلت:بلى بأبى أنت و أمّى.قال صلّى اللّه عليه و اله:إنّ اللّه(تعالى) لمّا أحبّ أن يخلقنى،خلقنى نطفه بيضاء طيّبه،فأودعها صلب أبى آدم عليه السّلام فلم

من به دنبال عمویم حسن و پدرم حسین علیهما السّلام در یکی از کوچه های مدینه راه می رفتم-در سالی که عمویم حسن علیه السّلام درگذشت و من آن روز پسری نابالغ یا در شرف بلوغ بودم-آن گاه جابر بن عبد اللّه و انس بن مالک که هر دو از انصار بودند در گروهی از قریش و انصار ایشان را دیدار کردند.جابر بن عبد اللّه نتوانست خودش را نگاه دارد و خود را به پاها و دستان آن دو انداخت و شروع به بوسیدن شان کرد.مردی از خویشان قریشی مروان گفت:ای ابو عبد اللّه تو با این سنّ و جایگاهی که در میان رسول خدا داری چنین می کنی؟!-و جابر از کسانی بود که در بدر حاضر شده بود-او گفت:دور شو ای برادر قریشی اگر آنچه من از فضیلت و مقام این دو می دانم تو هم می دانستی،خاک پایشان را هم می بوسیدی.سپس به انس بن مالک رو کرد و گفت:ای ابا حمزه!رسول خدا دربارۀ ایشان از موضوعی خبر داد که من گمان نمی کردم دربارۀ بشر باشد.انس گفت:ای ابو عبد اللّه از چه چیز خبر داد؟حضرت سجّاد علیه السّلام فرموده است:در این هنگام حسن و حسین علیهما السّلام رفتند و من ماندم تا سخنان آن ها را بشنوم.پس جابر شروع به حدیث کرد و گفت:یک روز رسول خدا در مسجد نشسته بود و ما دورشان ساکت نشسته بودیم که ناگاه حضرت به من فرمود:ای جابر،حسن و حسین را به نزدم بخوان.آن حضرت بسیار آنان را دوست می داشت.من رفتم و آن دو را دعوت کردم.یک بار یکی را برداشتم و بار دیگر،دیگری را.تا هر دو را به نزد حضرت آوردم.حضرت به من فرمودند-در حالی که در صورتشان به جهت محبّت و بزرگداشت من در حقّ آن دو شادمانی را می دیدم- ای جابر آیا این دو را دوست می داری؟من عرض کردم:پدر و مادرم فدایت چرا چنین نباشد درحالی که می دانم جایگاهشان در نزد شما چگونه است! حضرت فرمودند:آیا به تو از فضیلت این دو خبر ندهم؟من عرض کردم:چرا پدر و مادرم به فدایت.فرمودند:همانا چون خداوند والا خواست مرا بیافریند،نطفه ای سپید و پاک آفرید و آن را در پشت پدرم آدم علیه السّلام

يزل ينقلها من صلب طاهر إلى رحم طاهر إلى نوح و إبراهيم عليه السّلام ثمّ كذلک إلى عبد المطّلب،فلم يصبنى من دنس الجاهليّه،ثمّ افترقت تلک النّطفه شطرين:إلى عبد اللّه و أبى طالب،فولدنى أبى فختم اللّه بى النّبوّه،و ولد علىّ فختمت به الوصيّه،ثمّ اجتمعت النّطفتان منّى و من علىّ فولدتا الجهر و الجهير الحسين، فختم اللّه بهما أسباط النّبوّه،و جعل ذرّيّتى منهما،و الّذى يفتح مدينه-أو قال:

مدائن-الكفر،فمن ذرّيّه هذا-و أشار إلى الحسين عليه السّلام رجل يخرج فى آخر الزّمان يملأ الأرض عدلا كما ملئت ظلما و جورا،فهما طاهران مطهّران،و هما سيّدا شباب أهل الجنّه،طوبى لمن أحبّهما و أباهما و أمّهما،و ويل لمن حاربهم و أبغضهم.

3-1096- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أبى بشر حنان بن بشير عن خال أبيه عكرمه بن عامر،عن محمّد بن المفضّل،عن أبيه المفضّل بن محمّد،عن مالک بن أعين الجهنىّ،قال:أوصى علىّ بن الحسين عليهما السّلام بعض ولده فقال:يا بنىّ اشكر اللّه فيما أنعم عليک،و أنعم على من شكرک،فإنّه لا زوال للنّعمه إذا شكرت عليها،و لا بقاء لها إذا كفرتها،و الشّاكر بشكره أسعد منه بالنّعمه الّتى وجب عليه الشّكر بها،-و تلا يعنى علىّ بن الحسين عليهما السّلام قول اللّه(تعالى): وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ [ابراهيم(14):7]إلى آخر الآيه.

4-1097- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أبى شيبه،عن إبراهيم بن

به ودیعه گذاشت و پیوسته آن را از پشتی پاکیزه به رحمی پاکیزه تا نوح و ابراهیم علیهما السّلام منتقل کرد و همین طور تا به عبد المطلب رسید و هرگز از پلیدی جاهلیت به من نرسید.سپس آن نطفه را به دو نیمهٔ عبد المطلب و ابو طالب تقسیم کرد و پدرم مرا به دنیا آورد و خداوند با من پیامبری را ختم کرد و علی که به دنیا آمد،وصایت با او ختم شد.سپس دو نطفه از من و علی گرد هم آمدند و جهر و جهیر به دنیا آمدند همان حسنین که خداوند با آن دو سبط پیامبری را ختم کرد و فرزندان مرا از آن دو قرار داد و کسی که شهر-یا فرمودند:شهرهای-کفر را فتح می کند از فرزندان این پسر است-و به حسین علیه السّلام اشاره فرمود-مردی که در آخر الزمان قیام می کند و زمین را از عدل پر می کند چنان که از ستم پر شده بود و این دو پاک پاکیزه اند.این دو سرور جوانان بهشتی اند،خوشا کسی که این دو و پدر و مادرشان را دوست دارد.و وای بر کسی که با آنان دشمنی کرده،به جنگ روی آورد.

996-وصیت امام سجاد علیه السّلام به فرزندش

[1096]3-مالک بن أعین جهنی گفت:حضرت سجّاد علیه السّلام به یکی از فرزندانش در وصیّتش فرمود:ای پسر جان خدا را در آنچه به تو نعمت داده،سپاسگزار باش و به کسی که تو را سپاس می گزارد،بخشش کن؛ زیرا چون سپاسگزاری کنی نعمت پایان نمی یابد و وقتی ناسپاسی کنی نعمت نمی ماند و سپاسگزار به شکر سعادت مندتر از سپاسگزاری است که برای نعمت سپاس می گزارد و چنین خواند:«و پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاسگزار باشید بر شما خواهیم افزود...».[ابراهیم(14):آیهٔ 7]

سليمان،عن أبى حفص الأعشى،عن زياد بن المنذر،عن محمّد بن علىّ عليهما السّلام عن أبيه،عن جدّه،قال:قال علىّ عليه السّلام حقّ على من أنعم عليه أن يحسن مكافاه المنعم، فإن قصر عن ذلک وسعه فعليه أن يحسن الثّناء،فإن كلّ عن ذلک لسانه فعليه بمعرفه النّعمه و محبّه المنعم بها،فإن قصر عن ذلک فليس للنّعمه بأهل.

5-1098- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن عبد اللّه الثّقفىّ،عن إسحاق بن أبى إسرائيل،عن جعفر بن أبى سليمان،عن أبى هارون العبدىّ،عن أبى سعيد الخدرىّ،قال:أخبر رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عليّا عليه السّلام بما يلقى بعده،فبكى عليه السّلام و قال:يا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أسألک بحقّى عليک و قرابتى منک،و حقّ صحبتى ايّاک،لمّا دعوت اللّه(عزّ و جلّ)أن يقبضنى إليه،فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أتسألنى أن أدعو ربّى لأجل مؤجّل؟قال:فعلى ما أقاتلهم؟ قال:على الإحداث فى الدّين.

6-1099- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن الطّبرىّ،عن محمّد بن العلاء، عن عبد الرّحمن بن أبى حاتم،عن عبد اللّه بن عبد الكريم،عن عمرو بن حمّاد بن طلحه،عن أسباط بن نصر،عن سماک-بن حرب-عن عكرمه،عن ابن عبّاس رحمه اللّه قال إنّ عليّا عليه السّلام كان يقول فى حياه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّ اللّه(عزّ و جلّ)يقول: وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِى اللّهُ الشّاكِرِينَ [آل عمران(3):

144]و اللّه لا ننقلب على أعقابنا بعد إذ هدانا اللّه،و اللّه لئن مات أو قتل لأقاتلنّ على

997-حضرت علی علیه السّلام فرمودند:بر کسی که به او نعمت داده شده سزاوار است که عوض آن را نیکوتر بدهد

[1097]4-زیاد بن منذر از حضرت باقر علیه السّلام به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که علی علیه السّلام فرمودند:بر کسی که به او نعمت داده شده سزاوار است که عوض آن را نیکوتر بدهد و اگر توانش کمتر از آن بخشش بود باید که ستایش اش را نیکوتر کند و اگر زبانش قاصر بود باید نعمت را بشناسد و بخشندۀ نعمت را دوست بدارد و اگر از این نیز کوتاهی کند سزاوار آن نعمت نیست.

998-خبر داد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام از آنچه خواهد دید

[1098]5-ابو سعید خدری گفت:رسول خدا علی را از آنچه خواهد دید خبر داد.علی علیه السّلام گریست و عرض کرد:ای رسول خدا تو را به حق ام بر تو و خویشی و همراهی ام با تو از خداوند بخواه که جانم را بگیرد.حضرت فرمود:آیا از من می خواهی که با پروردگارم دربارۀ اجل تعیین شده سخن بگویم؟او گفت:پس من بر چه اساسی با آنان جنگ کنم؟ حضرت فرمودند:براساس بدعت در دین.

999-تفسیر قول خداوند: (وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ)

[1099]6-ابن عباس روایت کرده علی علیه السّلام در حیات رسول خدا می فرمود:خداوند عزّتمند می فرماید:«محمّد فقط فرستادۀ خدا است،پیش از او فرستادگان دیگری نیز بوده اند که در گذشته اند.آیا اگر او بمیرد یا کشته شود شما به آیین گذشته برمی گردید؟و هرکس به آیین گذشته بازگردد زیانی به خدا نمی رساند و خداوند به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.»[آل عمران(3):آیۀ 144]به خدا سوگند پس از این که خداوند ما را هدایت کرد به گذشته مان برنمی گردیم.به خدا سوگند اگر او بمیرد یا کشته شود

ما قاتل علیه حتّی أموت،و اللّه إنّی لأخوه و ابن عمّه،و وارثه،فمن أحقّ به منّی؟

1100-7- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن الحسین بن حفص، عن إسماعیل بن إسحاق،عن حسین بن أنس،عن یحیی بن سلمه بن کهیل،عن أبیه،عن مجاهد،عن ابن عبّاس قال:لمّا نزلت یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقِینَ [التوبه(9):73]قال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله لأجاهدنّ العمالقه-یعنی الکفّار و المنافقین-فأتاه جبرئیل علیه السّلام و قال:أنت أو علیّ.

1101-8- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن القاسم بن زکریّا، عن عبّاد بن یعقوب،عن نوح بن درّاج،عن محمّد بن السّائب،عن أبی صالح- عن جابر بن عبد اللّه،قال:قام رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یوم الفتح خطیبا،فقال:أیّها النّاس لأعرفنّکم إنّکم ترجعون بعدی کفّارا،یضرب بعضکم رقاب بعض،و لئن فعلتم ذلک لتعرفنّنی فی کتیبه أضربکم بالسّیف،ثمّ التفت عن یمینه،فقال النّاس:لقّنه جبرئیل علیه السّلام شیئا.فقال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله هذا جبرئیل یقول:أو علیّ.

1102-9- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن جریر الطّبریّ، و محمّد بن علیّ بن الحسین معا،عن أحمد بن یحیی بن زکریّا،عن حسن بن حسن،عن یحیی بن یعلی،عن عبید اللّه بن موسی،عن أبی الزّبیر،عن جابر الأنصاریّ،قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فی حجّه الوداع،و رکبتی تمسّ رکبته، یقول:لا ترجعوا بعدی کفّارا یضرب بعضکم رقاب بعض،أما إن فعلتم لتعرفنّنی

براساس آنچه او جنگید من هم می جنگم تا بمیرم.به خدا سوگند من برادر و پسر عمو و وارث اویم.و چه کسی به او سزاوارتر از من است؟

1000-تفسیر قول خداوند: (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقِینَ)

[1100]7-ابن عبّاس گفته است:وقتی این آیه نازل شد«ای پیامبر با کافران و منافقان پیکار کن»[توبه(9):آیۀ 73]پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:همانا من با غول ها-مقصودشان کافران و منافقان بودند-پیکار خواهم کرد.در این هنگام جبرئیل علیه السّلام آمد و عرض کرد:چه تو چه علی [هر دو باید چنین کنید].

1001-خطبۀ حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله در روز فتح

[1101]8-جابر بن عبد اللّه انصاری گفت:رسول خدا روز فتح برای خطبه خواندن ایستاد و فرمود:ای مردم همانا من می دانم که شما پس از من به کفرتان باز می گردید و برخی تان گردن برخی دیگر را می زند و اگر چنین کنید مرا در لشکری خواهید دید که شما را با شمشیر می زنم.سپس به جانب راستش رو کرد و مردم گفتند:جبرئیل علیه السّلام با او نجوا می کند.آن گاه پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:این جبرئیل است که می گویند:یا علی است که شما را به شمشیر می زند.

1002-کلام نبی اکرم صلّی اللّه علیه و آله در حجه الوداع

[1102]9-جابر بن عبد اللّه انصاری گفت:من در حجه الوداع درحالی که زانویم به زانوی رسول خدا می خورد از ایشان شنیدم که فرمودند:پس از من به کفرتان بازنگردید که برخی تان گردن برخی دیگر را بزند.هان که اگر چنین کنید مرا در یک سوی آن صف خواهید شناخت.

فی ناحیه الصّفّ.قال:و أشار إلیه جبرئیل علیه السّلام،فالتفت إلیه،و قال:قل إن شاء اللّه، أو علیّ قال:إن شاء اللّه؛أو علیّ.

1103-10- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن عبد العزیز،عن علیّ بن محمّد بن سلیمان،عن أبیه عن محمّد بن عون بن عبد اللّه بن الحارث، عن أبیه،عن ابن عبّاس فی هذه الآیه وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً [آل عمران(3):83]قال:أسلمت الملائکه فی السّماء،وَ المؤمنون فی الأرض طوعا،أوّلهم و سابقهم من هذه الأمّه علیّ بن أبی طالب علیه السّلام و لکلّ أمّه سابق،و أسلم المنافقون کرها،و کان علیّ بن أبی طالب علیه السّلام أوّل الأمّه إسلاما، و أوّلهم من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله للمشرکین قتالا،و قاتل من بعده المنافقین و من أسلم کرها.

1104-11- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن الحسن بن موسی بن خلف، عن جعفر بن محمّد بن فضل،عن عبد اللّه بن موسی العبسیّ،عن طلحه بن خیر المکّیّ،عن المطّلب بن عبد اللّه عن مصعب بن عبد الرّحمن بن عوف،عن أبیه قال:لمّا افتتح النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله مکّه انصرف إلی الطّائف-یعنی من حنین-فحاصرهم ثمانیّ عشره أو تسع عشره،فلم یفتتحها،ثمّ أوغل روحه أو غدوه،ثمّ نزل ثمّ هجر فقال:أیّها النّاس،إنّی لکم فرط و إنّ موعدکم الحوض،فأوصیکم بعترتی خیرا.ثمّ قال:و الّذی نفسی بیده لتقیمنّ الصّلاه و لتؤتنّ الزّکاه أو لأبعثنّ إلیکم

جابر گفت:و جبرئیل علیه السّلام به او اشاره کرد و حضرت به جبرئیل روکرد و او عرض کرد:بگو اگر خدا بخواهد یا منم یا علی.و حضرت فرمودند:اگر خدا خواست یا منم یا علی.

1003-تفسیر قول خداوند: (وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ)

[1103]10-عبد اللّه بن عباس دربارۀ این آیه«و کسانی که در آسمان و زمین هستند خواه و ناخواه تسلیم او هستند و به سوی او باز می گردند»[آل عمران(3):آیۀ 83]گفت:فرشتگان در آسمان و مؤمنان در زمین از روی میل اسلام آوردند.نخستین و پیشی گیرندۀ ایشان از این امّت علی بن ابی طالب علیه السّلام است که برای هر امّتی پیشی گیرنده ای است.و منافقان از روی بی میلی اسلام آوردند.علی بن ابی طالب علیه السّلام در اسلام آوردن،نخستین شخص از این امّت است.

و نخستین شخص از این امت بود که در رکاب رسول خدا با مشرکان جنگید و پس از رسول خدا منافقان و کسانی که با بی میلی اسلام آورده بودند با او جنگ کردند.

1004-پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بعد از فتح مکه به حنین رفت

[1104]11-عبد الرحمان بن عوف گفته است:وقتی پیامبر مکه را فتح کرد و به طائف رفت- مقصود غزوۀ حنین است-هیجده یا نوزده روز ایشان را محاصره کرد ولی آن شهر فتح نشد.

سپس یک شب یا بامداد به شتاب راند و فرود آمد و سپس از آن دست کشید و فرمود:ای مردم همانا من پیش از شما می روم و محل دیدارمان آن حوض است و شما را به نیکی با خاندانم سفارش می کنم.سپس فرمود:سوگند به کسی که جانم به دست او است یا نماز را برپا می دارید و زکات می پردازید یا مردی از سوی خودم

رجلا منّی-أو کنفسی-فلیضربنّ أعناق مقاتلیکم،و لیسبینّ ذراریّکم،فرأی أناس أنّه-یعنی أبا بکر أو عمر-و أخذ بید علیّ علیه السّلام فقال:هو هذا قال المطّلب بن عبد اللّه:فقلت لمصعب بن عبد الرّحمن:فما حمل أباک علی ما صنع؟قال:أنا و اللّه أعجب من ذلک.

12-1105- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،قال حدّثنا محمّد بن إسحاق بن فرّوخ المزنیّ المقرئ الفقیه بربض الرّافقه،قال:حدّثنا محمّد بن عثمان بن کرامه فی مسجد عبد اللّه بن موسی،قال و حدّثنی محمّد بن أحمد بن عبد اللّه بن صفوه الضّریر بالمصّیصه،و کتبته من أصل کتابه،قال:حدّثنا یوسف بن سعید بن مسلم المصّیصیّ،قال:حدّثنا عبید اللّه بن موسی،قال:أخبرنا علیّ بن حسین،عن المطّلب بن عبد اللّه بن حنطب،عن مصعب بن عبد الرّحمن بن عوف،عن أبیه؛ و ذکر نحوه.

13-1106- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن إبراهیم بن حفص العسکریّ،عن عبید بن الهیثم،عن عبّاد بن صهیب الکلبیّ،عن جعفر بن محمّد، عن أبیه علیهم السّلام عن جابر بن عبد اللّه الأنصاریّ،قال:لمّا أوقع-و ربّما قال:فرغ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من هوازن سار حتّی نزل بالطّائف،فحصر أهل وجّ أیّاما،فسأله القوم أن ینتزح عنهم لیقدم علیه وفدهم فیشترط له یشترطون لأنفسهم،فسار علیه السّلام حتّی نزل مکّه،فقدم علیه نفر منهم بإسلام قومهم،و لم یبخع القوم له بالصّلاه و لا

-یا مانند خودم-را به سوی شما می فرستم و او گردن جنگجویانتان را می زند و فرزندانتان را اسیر می کند.گروهی گمان کردند که مقصود حرکت ابو بکر یا عمر است ولی حضرت دست علی علیه السّلام را گرفت و فرمود:و آن مرد این است.مطّلب بن عبد اللّه گفته است:من به مصعب بن عبد الرحمان گفتم:پس چرا پدرت آن گونه عمل کرد؟او گفت:به خدا سوگند من هم از او در شگفتم.

[1105]12-مانند همین حدیث از طریق دیگری از همو روایت شده است.

1005-هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از هوازن فارغ شدند و به طائف رسیدند

[1106]13-حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که جابر بن عبد اللّه انصاری گفته است:چون رسول خدا کار هوازن را به پایان برد،حرکت کرد و در طائف فرود آمد و چندین روز اهل وجّ [جایی در کنار طائف]را محاصره کرد.آن مردم از ایشان خواستند که از آنان دور شود تا هیأتی از آنان به خدمت حضرت بیایند و با هم مذاکره کنند.پیامبر حرکت کرد و در مکه فرود آمد.آن گاه گروهی از آنان با ادّعای اسلام آوردن مردمشان آمدند ولی نه به نماز و نه به زکات

الزّكاه،فقال صلّى اللّه عليه و اله إنّه لا خير فى دين لا ركوع فيه و لا سجود،أما و الّذى نفسى بيده ليقيمنّ الصّلاه و ليؤتنّ الزّكاه أو لأبعثنّ إليهم رجلا هو منّى كنفسى،فليضربنّ أعناق مقاتليهم،و ليسبينّ ذراريّهم،هو هذا؛و أخذ بيد علىّ عليه السّلام فأشالها.فلمّا صار القوم إلى قومهم بالطّائف أخبروهم بما سمعوا من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فأقرّوا له بالصّلاه،و أقرّوا له بما شرط عليهم،فقال صلّى اللّه عليه و اله:ما استعصى علىّ أهل مملكه و لا أمّه إلاّ رميتهم بسهم اللّه(عزّ و جلّ)قالوا:يا رسول اللّه،و ما سهم اللّه؟قال:علىّ بن أبى طالب،ما بعثته فى سريّه إلاّ رأيت جبرئيل عن يمينه،و ميكائيل عن يساره، و ملكا أمامه،و سحابه تظلّه حتّى يعطى اللّه(عزّ و جلّ)حبيبى النّصر و الظّفر.

1107-14- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن أحمد بن أبى مسيح،عن أبى المعتمر عبد العزيز بن محمّد بن عبد اللّه بن معاذ،عن أبيه و عمّه، عن معاذ و عبيد اللّه ابنى عبد اللّه،عن عمّهما يزيد بن الأصمّ،قال:قدم سفير بن شجره العامرىّ المدينه،فاستأذن على خالتى ميمونه بنت الحارث زوج النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و كنت عندها،فقالت:ائذن للرّجل؛فدخل فقالت:من أين أقبل الرّجل؟ قال:من الكوفه.قالت:فمن أىّ القبائل أنت؟ قال:من بنى عامر.قالت:حيّيت ازدد قربا،فما أقدمک؟قال:يا أمّ المؤمنين،رهبت أن تكبسنى الفتنه لما رأيت من اختلاف النّاس فخرجت.قالت:فهل كنت بايعت عليّا عليه السّلام قال:نعم.قالت:فارجع فلا تزولن عن صفّه،فو اللّه ما ضلّ و لا ضلّ به.قال:يا أمّاه فهل أنت محدّثتى فى

تن در ندادند،که حضرت فرمودند:در دین بی رکوع و سجده خیری نیست.هان سوگند به کسی که جانم به دست او است یا نماز را برپا می دارند و زکات می دهند یا من مردی از خودم را که همانند من است به سوی شان می فرستم تا گردن جنگجویان شان را بزند و فرزندانشان را اسیر کند.و آن مرد این است و دست علی علیه السّلام را گرفت و بالا برد وقتی آن گروه به سوی مردمانشان در طائف بازگشتند و خبر آنچه از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیده بودند به آنان دادند،آن ها نماز و شروط حضرت را پذیرفتند.و پیامبر گرامی فرمودند:اهل هیچ مملکت و امّتی در برابر من سرکشی نکردند جز این که آنان را با تیر خداوند هدف قرار دادم.گفتند:ای رسول خدا تیر خداوند چیست؟فرمودند:علی بن ابی طالب است.به هر جنگی که او را فرستادم جبرئیل را در جانب راست،میکائیل را در جانب چپ،فرشته ای را در پیش و ابری را که سایه می افکند بر بالای سرش دیدم تا آن که خدا به حبیبم یاری و پیروزی عطا کرد.

1006-کلام میمونه دختر حارث در فضیلت های حضرت علی علیه السّلام

[1107]14-یزید بن اصم گفت:سفیر بن شجره عامری به مدینه آمد و از خاله من میمونه بن حارث همسر پیامبر در وقتی که من نزدش بودم،اجازۀ ورود خواست.خاله ام گفت:به این مرد اجازه بده.او وارد شد و خاله ام گفت:این مرد از کجا آمده است؟او گفت:از کوفه آمده ام.

خاله ام گفت:از کدام قبیله ای؟او گفت:از بنی عامر.خاله ام گفت:شرم نکن نزدیک تر بیا.چه چیزی تو را به این جا کشانده است؟او گفت:ای مادر مؤمنان از دیدن اختلاف میان مردم ترسیدم که در فتنه بیفتم و برای همین از کوفه بیرون آمدم.خاله ام گفت:آیا با علی علیه السّلام بیعت کرده ای؟ گفت:بله.خاله ام گفت:پس بازگرد و از صف او بیرون نیا.به خدا سوگند او گمراه نمی شود و گمراه نمی کند.او گفت:مادر جان آیا حدیثی دربارۀ علی علیه السّلام می گویی

علىّ عليه السّلام بحديث سمعته من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله؟ قالت:اللّهمّ نعم،سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:علىّ آيه الحقّ،و رايه الهدى،علىّ سيف اللّه يسلّه على الكفّار و المنافقين،فمن أحبّه فيحبّنى أحبّه،و من أبغضه فيبغضنى أبغضه،و من أبغضنى أو أبغض عليّا لقى اللّه(عزّ و جلّ)و لا حجّه له.

15-1108- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جرير أبى جعفر الطّبرىّ قراءه،قال:حدّثنى محمّد بن عماره الأسدىّ،قال:حدّثنا عمرو بن حمّاد بن طلحه القنّاد،عن هاشم بن البريد،عن أبيه،عن أبى سعيد التّيمىّ،عن ثابت مولى أبى ذرّ رحمه اللّه قال:شهدت مع علىّ عليه السّلام يوم الجمل،فلمّا رأيت عائشه واقفه دخلنى بعض ما يدخل النّاس حتّى إذا كان عند الظّهر فكشف اللّه ذلک عنّى فقاتلت قتالا شديدا.قال:ثمّ بعد ذلک أتيت المدينه،فأتيت أمّ سلمه زوج النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فسلّمت و استأذنت،فقيل:من ذا؟فقلت:سائل.فقالت:أطعموا السّائل.

فقلت:إنّى و اللّه لا أسأل طعاما و لا شرابا،و لكنّى أبو ثابت مولى أبى ذرّ.فقالت:

مرحبا،فقصصت عليها قصّتى،قالت فأين كنت حين طارت القلوب مطائرها؟ قال:فقلت إلى أحسن ذلک،كشف اللّه ذلک عنّى حين زوال الشّمس فقاتلت قتالا شديدا مع أمير المؤمنين عليه السّلام حتّى فرغ؛قالت:أحسنت سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:إنّ عليّا مع القرآن،و القرآن مع علىّ،لا يفترقان حتّى يردا علىّ الحوض.

16-1109- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن الحسين بن

که از رسول خدا شنیده باشی.خاله ام گفت:البته،از رسول خدا شنیدم که فرمودند:علی نشانهٔ حق و بیرق هدایت است.علی شمشیر خدا است که آن را برای کافران و منافقان بیرون می آورد.پس هرکس او را دوست بدارد با محبتش به من او را دوست داشته و هرکس او را دشمنی کند با کینه اش به من علی را دشمنی کرده و هرکس به من یا علی کینه ورزد در حالی خداوند را دیدار کند که هیچ برهانی برای خود ندارد.

1007-حضرت علی علیه السّلام با قرآن و قرآن با حضرت علی علیه السّلام است

[1108]15-ابو ثابت غلام ابو ذر گفت:در جنگ جمل با علی علیه السّلام حاضر بودم.چون عایشه را به پا خواسته،دیدم برخی از آنچه به ذهن مردم می آید به ذهنم آمد تا آنکه به هنگام ظهر خداوند آن[تردید]را از من برداشت و آن گاه جنگی سخت کردم.سپس به مدینه آمدم و به خدمت امّ سلمه همسر پیامبر رفتم و سلام کرده،اجازه خواستم.گفتند:کیست؟من گفتم:سائل.ام سلمه گفت:به این سائل غذا دهید.من گفتم:به خدا سوگند من غذا و آشامیدنی نمی خواهم من ابو ثابت غلام ابوذرم.امّ سلمه گفت:خوش آمدی.آن گاه من حکایتم را برایش باز گفتم.او گفت:

هنگامی که قلب ها به جایگاهشان برگشودند توجه کردی؟من گفتم:به نیکوترین جایگاه پر گشودم.خداوند آن[تردید]را به هنگام ظهر از من برداشت و من به همراه امیر مؤمنان به سختی جنگ کردم تا پایان یافت.امّ سلمه گفت:آفرین از رسول خدا شنیدم که فرمودند:

همانا علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است از هم جدا نمی شوند تا در کنار آن حوض بر من وارد شوند.

حفص،عن عبّاد بن يعقوب،عن علىّ بن هاشم بن البريد،عن أبيه،عن عبد اللّه بن مخارق،عن هاشم بن مساحق،عن أبيه:أنّه شهد يوم الجمل،و أنّ النّاس لمّا انهزموا اجتمع هو و نفر من قريش فيهم مروان،فقال بعضهم لبعض.و اللّه لقد ظلمنا هذا الرّجل و نكثنا بيعته على غير حدث كان منه،ثمّ لقد ظهر علينا فما رأينا رجلا كان أكرم سيره و لا أحسن عفوا بعد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله منه،فتعالوا فندخل عليه و لنعتذرن ممّا صنعنا.قال:فدخلنا عليه،فلمّا ذهب متكلّمنا يتكلّم قال:أنصتوا أكفكم،إنّما أنا رجل منكم،فإن قلت حقّا فصدّقونى،و إن قلت غير ذلک فردّوه علىّ،أنشدكم باللّه أتعلمون أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قبض و أنا أولى النّاس به و بالنّاس؟ قالوا:اللّهمّ نعم.قال:فبايعتم أبا بكر و عدلتم عنّى،فبايعت أبا بكر كما بايعتموه، و كرهت أن أشقّ عصا المسلمين،و أن أفرّق بين جماعتهم،ثمّ إنّ أبا بكر جعلها لعمر من بعده،و أنتم تعلمون أنّى أولى النّاس برسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و بالنّاس من بعده، فبايعت عمر كما بايعتموه،فوفيت له ببيعته حتّى لمّا قتل جعلنى سادس ستّه، فدخلت حيث أدخلنى،و كرهت أن أفرّق جماعه المسلمين و أشقّ عصاهم، فبايعتم عثمان فبايعته،ثمّ طعنتم على عثمان فقتلتموه،و أنا جالس فى بيتى،ثمّ أتيتمونى غير داع لكم و لا مستكره لأحد منكم،فبايعتمونى كما بايعتم أبا بكر و عمر و عثمان،فما جعلكم أحقّ أن تفوا لأبى بكر و عمر و عثمان ببيعتهم منكم ببيعتى؟قالوا:يا أمير المؤمنين،كن كما قال العبد الصّالح: لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ

1008-پشیمانی بعضی از اصحاب جمل و آمدن نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام

[1109]16-هاشم بن مساحق از پدرش روایت کرده که او در جنگ جمل حاضر بوده و چون مردم شکست خوردند،او و گروهی از قریش که مروان در میانشان بوده گرد آمده اند و برخی به برخی دیگر گفته اند:به خدا سوگند ما به این مردم ستم کردیم و بی آنکه او خطایی کرده باشد بیعتش را شکستیم،با این که بر ما آشکار بود که پس از رسول خدا مردی بزرگوارتر و نیکو گذشت تر از او ندیده ایم.پس بیایید.به نزد او رویم و از آنچه کرده ایم عذرخواهی کنیم.

او گفته که ما به نزد حضرت رفتیم و سخنگوی ما چون خواست سخن بگوید،ایشان فرمودند:گوش کنید تا از شما چشم بپوشم.همانا من مردی از شما هستم.اگر حق گفتم بپذیرید و اگر جز آن گفتم آن را به خودم بازگردانید.شما را به خدا آیا می دانید که وقتی رسول خدا وفات کرد من سزاوارترین مردمان نسبت به او و مردم بودم؟آنان گفتند:البته،او فرمود:

آن گاه شما با ابو بکر بیعت کردید و از من برگشتید.و من هم با او بیعت کردم چنان که شما بیعت کردید؛زیرا دوست نداشتم اتّحاد مسلمانان را بشکنم و در جماعتشان جدایی بیندازم.

سپس ابو بکر آن را برای عمر نهاد درحالی که شما می دانستید که من پس از رسول خدا سزاوارترین شخص به او و مردم هستم.و من با عمر بیعت کردم چنان که شما با او بیعت کردید و بر بیعت با او وفادار ماندم تا زمانی که کشته شد و مرا نفر ششم شورای شش نفره قرار داد.من هرجا که او گفته بود وارد شدم و نپسندیدم که در جماعت مسلمانان جدایی بیندازم و اتّحادشان را بشکنم.آن گاه با عثمان بیعت کردید و من هم بیعت کردم.سپس عثمان را رسوا کردید و او را کشتید درحالی که من در خانه ام نشسته بودم.سپس به سوی من آمدید بی آنکه شما را دعوت کرده باشم یا یکی از شما را به آن واداشته باشم.پس با من بیعت کردید چنان که با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودید.امّا چه چیزی شما را به بیعت ابو بکر و عمر و عثمان وفادارتر از بیعت با من کرد؟آنان گفتند:ای امیر مؤمنان چنان باش که آن بندهٔ صالح گفت:

يَغْفِرُ اللّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرّاحِمِينَ [يوسف(12):92]فقال:كذلک أقول: «يَغْفِرُ اللّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرّاحِمِينَ» مع أنّ فيكم رجلا لو بايعنى بيده لنكث باسته؛يعنى مروان.

1110-17- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن جدّه محمّد بن عيسى،عن محمّد بن الفضيل الصّيرفىّ،عن الرّضا،عن آبائه عليهم السّلام، عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:قال رجل للنّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:يا رسول اللّه،علّمنى عملا لا يحال بينه و بين الجنّه.قال:لا تغضب،و لا تسأل النّاس شيئا،و ارض للنّاس ما ترضى لنفسک.فقال:يا رسول اللّه،زدنى.قال:إذا صلّيت العصر فاستغفر اللّه سبعا و سبعين مرّه تحطّ عنک عمل سبع و سبعين سنه.قال:ما لى سبع و سبعون سنه.

فقال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فاجعلها لک و لأبيک و أمّک و لقرابتک.

1111-18- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن الحسن بن علىّ بن سهل، عن موسى بن عمر بن يزيد،عن معمّر بن خلّاد،عن الرّضا،عن آبائه عليهم السّلام قال:

جاء أبو أيّوب خالد بن زيد إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:يا رسول اللّه أوصنى و أقلل لعلّى أن أحفظ.قال:أوصيک بخمس:باليأس عمّا فى أيدى النّاس فإنّه الغنى، و إيّاک و الطّمع فإنّه الفقر الحاضر،و صلّ صلاه مودّع،و إيّاک و ما تعتذر منه،و أحبّ لأخيک ما تحبّ لنفسک.

1112-19- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن أبى سفيان،عن

«دیگر امروز سرزنشتان نباید کرد خداوند شما را می آمرزد و او مهربان ترین مهربانان است» [یوسف(12):آیۀ 92]او فرمود:من نیز چنان می گویم:«خداوند شما را می آمرزد و او مهربان ترین مهربانان است»یا این که در میان شما کسی هست که اگر با دستش با من بیعت کند با نشیمنگاهش آن را می شکند.و مقصودش مروان بود.

1009-عملی که انسان وارد بهشت می کند

[1110]17-محمّد بن فضیل صیرفی گفت:حضرت رضا علیه السّلام به نقل از پدرانش از علی علیه السّلام روایت کرده که مردی به پیامبر گرامی عرض کرد:ای رسول خدا به من عملی بیاموز که میان من و بهشت فاصله ای نماند.فرمودند:خشمگین مشو و از مردم چیزی مخواه و برای مردم چیزی را دوست داشته باش که برای خودت دوست می داری.او گفت:ای رسول خدا باز هم بگو.فرمودند:چون نماز عصر را گزاردی هفتاد و هفت بار از خداوند آمرزش بخواه تا گناه هفتاد و هفت سال تو را فرو گذارد.او گفت:مرا چه به گناه هفتاد و هفت سال.رسول خدا به او فرمودند:پس آن را برای خود و پدر و مادر و خویشانت قرار بده.

1010-سفارش پیامبر به پنج چیز

[1111]18-معمّر بن خلاّد گفت:حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:ابو ایوب انصاری-که نامش خالد بن زید بود-به نزد رسول خدا آمد و عرض کرد:ای رسول خدا مرا سفارشی کن و اندک بفرما تا حفظ کنم.حضرت فرمودند:تو را به پنج چیز سفارش می کنم:ناامیدی از آنچه در دست مردم است که همان توانگری است.از آزمندی پروا کن که فقری آماده است.چونان کسی نماز بخوان که آخرین نماز را می خواند.از آنچه تو را به عذرخواهی وادارد بپرهیز و برای برادرت چیزی را دوست بدار که برای خودت دوست می داری.

إبراهيم بن عمرو،عن محمّد بن شعيب بن سابور،عن عثمان بن أبى العاتكه،عن علىّ بن يزيد:عن القاسم بن عبد الرّحمن بن صدّىّ،عن أبى أمامه الباهلىّ:أنّه سمع علىّ بن أبى طالب عليه السّلام يقول:ما أرى رجلا أدرک عقله الإسلام و ولد فى الإسلام يبيت ليله سوادها-قلت:و ما سوادها،يا أبا أمامه؟قال:جميعها-حتّى يقرأ هذه الآيه اَللّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ فقرأ الآيه إلى قوله: اَلْعَلِىُّ الْعَظِيمُ [البقره(2):255]ثمّ قال:فلو تعلمون ما هى-أو قال:ما فيها-لما تركتموها على حال،إنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله اخبرنى قال:أعطيت آيه الكرسىّ من كنز تحت العرش و لم يؤتها نبىّ كان قبلى.قال علىّ عليه السّلام:فما بتّ ليله قطّ منذ سمعتها من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حتّى أقرأها.ثمّ قال:يا أبا أمامه،إنّى أقرأها ثلاث مرّات فى ثلاثه أحايين من كلّ ليله،فقلت:و كيف تصنع فى قراءتک لها يا بن عمّ محمّد صلّى اللّه عليه و اله قال:

أقرأها قبل الرّكعتين بعد صلاه العشاء الآخره،فو اللّه ما تركتها منذ سمعت هذا الخبر عن نبيّكم عليه السّلام حتّى أخبرتک به.قال أبو أمامه:و و اللّه ما تركت قراءتها منذ سمعت هذا الخبر من علىّ بن أبى طالب عليه السّلام حتّى حدّثتک-أو قال:أخبرتک-به.

قال القاسم:و أنا ما تركت قراءتها كلّ ليله منذ حدّثنى أبو أمامه بفضلها حتّى الآن.

قال علىّ بن يزيد:و أخبرک أنّى ما تركت قراءتها كلّ ليله مذّ حدّثنى القاسم فى فضلها.قال ابن أبى العاتكه:فما تركت قراءتها فى كلّ ليله منذ بلغنى فى فضل قراءتها ما بلغنى.قال ابن شابور:و أنا ما تركت قراءتها فى كلّ ليله منذ بلغنى عن

1011-فضیلت آیه الکرسی

[1112]19-از ابو امامه باهلی روایت شده که او از علی بن ابی طالب علیه السّلام شنیده که فرموده است:

گمان نمی کنم مردی اسلام را به عقلش دریافته باشد و مسلمان زاده شده باشد و با این حال همهٔ سیاهی شب را بخوابد-کسی از راوی پرسید:ای ابو امامه سیاهی شب چیست؟او گفت:

همه شب مگر اینکه[قبل از خواب]این آیه را بخواند:«خداوندی که جز او معبودی نیست.

آن زندهٔ پاینده...(تا آن جا که فرموده است)آن والای بزرگ»[بقره(2):آیهٔ 255]سپس فرمود:اگر می دانستید که این آیه چیست-یا فرمود:چه اثری در آن است-آن را هیچ گاه رها نمی کردید.همانا رسول خدا به من فرمودند:آیه الکرسی از گنجی در زیر عرش به من داده شد و به هیچ پیامبری پیش از من داده نشده بود.علی علیه السّلام

فرمود:من از زمانی که این سخن را از رسول خدا شنیدم هرگز پیش از آن که آن را بخوانم، نخوابیده ام.سپس فرمود:ای ابو امامه من این آیه را در سه زمان از شب می خوانم.من گفتم:

ای پسر عموی محمّد صلّی اللّه علیه و اله آن را چگونه می خوانی؟او فرمود:آن را پیش از دو رکعت نافله نماز عشا می خوانم.به خدا سوگند من از زمانی که این خبر را از رسول خدا شنیدم تا اکنون که آن را به تو باز گفتم خواندنش را ترک نکرده ام.ابو امامه گفت:و به خدا سوگند من هم از زمانی که این خبر را از علی بن ابی طالب علیه السّلام شنیدم تا اکنون که آن را برای تو می گویم خواندن آن را ترک نکرده ام.قاسم گفته است:و من هم خواندن شبانهٔ آن را ترک نکرده ام از وقتی که ابو امامه حدیث فضیلت آن را برایم گفته است علی بن یزید هم گفته است:و من هم به تو می گویم که از وقتی قاسم فضیلت آن را برایم بازگفته است خواندن آیه الکرسی در هر شب را ترک نکرده ام.ابن ابو عاتکه گفت:و من خواندن شبانهٔ آن را ترک نکرده ام از هنگامی که حدیث فضیلت خواندن آن را شنیدم.ابن شابور نیز گفته است:و من هم خواندن هر شب آن را از زمانی که فضیلت آن را از رسول خدا شنیدم ترک نکردم.

رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قوله فى فضل قراءتها.قال إبراهيم بن عمرو بن بكر.و أنا فما تركت قراءتها منذ بلغنى هذا الحديث عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال أبو محمّد عبد اللّه بن أبى سفيان:و أنا فما تركت قراءتها منذ كتبت هذا الحديث عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى فضل قراءتها.قال أبو المفضّل:و أنا بنعمه ربّى ما تركت قراءتها منذ سمعت هذا الحديث عن عبد اللّه بن أبى سفيان عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله حتّى حدّثتكم به.

1113-20- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن المفلّس، عن عبد اللّه بن يوسف،عن عمر بن عبد العزيز،عن خاقان بن عبد اللّه،عن حميد، عن أنس بن مالک،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من سيّد العرب؟قالوا:أنت يا رسول اللّه.قال:أنا سيّد ولد آدم،و علىّ سيّد العرب.

1114-21- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أحمد الهمدانىّ،عن أحمد بن يحيى الصّوفىّ،عن إسماعيل بن أبان،عن جعفر بن ميسره،عن أبى عبد اللّه، عن عبد اللّه بن عبد الرّحمن اليشكرىّ،عن أنس قال:بينما أنا أوضّئ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إذ دخل علىّ عليه السّلام فجعل يأخذ من وضوئه فيغسل به وجهه،ثمّ قال:أنت سيّد العرب.فقال:يا رسول اللّه،أنت رسول اللّه و سيّد العرب.قال:يا علىّ،أنا رسول اللّه و سيّد ولد آدم،و أنت أمير المؤمنين و سيّد العرب.

1115-22- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد الحسينىّ، عن موسى بن عبد اللّه بن موسى،عن أبيه،عن محمّد بن زيد،عن أخيه يحيى،

ابراهیم بن عمرو بن بکر گفت:من از وقتی که این حدیث را از رسول خدا شنیدم قرائت آن را ترک نکردم.ابو محمّد عبد اللّه بن ابو سفیان گفت:و من قرائت آن را ترک نکردم از وقتی که حدیث فضیلت قرائت آیه الکرسی را از زبان رسول خدا نوشتم.ابو مفضّل گفت:و من به نعمت پروردگارم سوگند قرائت آن را از هنگام شنیدن این حدیث از عبد اللّه بن ابو سفیان به نقل از پیامبر گرامی تا اکنون که آن را به شما می گویم،ترک نکرده ام.

1012-حضرت علی علیه السّلام آقا و سرور عرب

[1113]20-انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا فرمودند:چه کسی سرور عرب است؟اصحاب گفتند:شما ای رسول خدا.حضرت فرمودند:من سرور فرزندان آدمم و علی سرور عرب است.

[1114]21-انس بن مالک روایت کرده که وقتی من داشتم کمک می کردم تا رسول خدا وضو بگیرد ناگاه علی علیه السّلام وارد شد.آن گاه از آب وضوی حضرت گرفت،و صورتش را با آن شست.

و حضرت فرمودند:تو سرور عرب هستی.او عرض کرد:ای رسول خدا تو فرستادۀ خداوند و سرور عربی،حضرت فرمودند:ای علی من فرستادۀ خدا و سرور فرزندان آدمم و تو امیر مؤمنان و سرور عرب هستی.

قال:سألت أبی زید بن علیّ علیه السّلام:من أحقّ النّاس أن یحذّر؟ قال:ثلاثه:العدوّ الفاجر،و الصّدیق الغادر،و السّلطان الجائر.

1116-23- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن عبد اللّه بن جعفر بن محمّد بن أعین،عن زکریّا بن یحیی بن صبیح،عن خلف بن خلیفه،عن سعید بن عبید، عن علیّ بن ربیعه الوالبیّ،عن علیّ بن أبی طالب علیه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:إنّ اللّه(تبارک و تعالی)حدّ لکم حدودا فلا تعتدوها و فرض علیکم فرائض فلا تضیّعوها،و سنّ لکم سننا فاتّبعوها،و حرّم علیکم حرمات فلا تنتهکوها،و عفا لکم عن أشیاء رحمه منه من غیر نسیان فلا تکلّفوها.

1117-24- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن محمّد بن سلیمان، عن محمّد بن حمید الرّازیّ،عن إبراهیم بن المختار،عن النّضر بن حمید،عن أبی إسحاق عن الأصبغ،عن أمیر المؤمنین(صلوات اللّه علیه)أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال:

ما من أهل بیت فیهم اسم نبیّ إلاّ بعث اللّه إلیهم ملکا یقدّسهم من صلاه الغداه الی العشاء؟قال أبو إسحاق:و ذکر مثل ذلک فی لیلهم.قال أبو إسحاق:قال الأصبغ و رفعه:و ما من قوم ولد فیهم مولود ذکر إلاّ حدث فیهم عزّ لم یکن.

1118-25- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن الحسن بن إبراهیم بن حبیب،عن الحسن بن محمّد بن عبد الواحد،عن الحسن بن الحسین،عن علیّ بن القاسم الکندیّ،عن عمرو بن خالد،عن زید بن علیّ،عن آبائه علیهم السّلام،عن علیّ

1013-از سه چیز پرهیز کن

[1115]22-یحیی بن زید گفت:از پدرم زید بن علی علیه السّلام پرسیدم:از کدام مردمان سزاوار است که پروا شود؟او گفت:از سه کس:دشمن گناهکار،دوست خیانتکار و پادشاه ستمکار.

1014-خداوند متعال واجبات و حرام هایی قرار داده اند که از آن ها مگذرید

[1116]23-علی بن ربیعه والبی از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:همانا خداوند پاک و والا برایتان مرزهایی نهاد پس از آن ها نگذرید و واجباتی نهاد پس آن ها را تباه نکنید و سنّت هایی گذاشت پس از آن ها پیروی کنید و حرام هایی گذاشت پس به آن ها مرتکب نشوید و از برخی چیزها از روی رحمت بر شما و نه از روی فراموشی، گذشت کرد پس آنها را بر خود تکلیف مکنید.

1015-مستحب است نامگذاری به اسماء انبیاء

[1117]24-أصبغ از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:هر خاندانی که در آنان نام پیامبری باشد،خداوند فرشته ای را از نماز بامداد تا خفتن به سویشان می فرستد تا آنان را پاک گرداند.ابو اسحاق[یکی از راویان حدیث]گفت:و مانند آن را دربارۀ شب ایشان نیز فرمود.ابو اسحاق گفت:أصبغ در حدیثی بریده سند گفت:هرگاه در میان گروهی نرینه ای به دنیا بیاید عزّتی که نبوده به وجود می آید.

بن أبی طالب علیه السّلام،قال:کان النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله إذا نزل به کرب أو همّ دعا«یا حیّ یا قیّوم،یا حیّا لا یموت،یا حیّ لا إله إلاّ أنت،کاشف الغمّ،مجیب دعوه المضطرّین،أسألک بأنّ لک الحمد،لا إله إلاّ أنت بدیع السّماوات و الأرض ذو الجلال و الإکرام، و رحمان الدّنیا و الآخره و رحیمهما،و ارحمنی رحمه تغنینی بها عن رحمه من سواک یا أرحم الرّاحمین»قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ما دعا أحد من المسلمین بهذه ثلاث مرّات إلاّ أعطی مسألته إلاّ أن یسأل مأثما أو قطیعه رحم.

1119-26- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن النّعمان بن أحمد بن نعیم، عن محمّد بن شعبه،عن حفص بن عمر،عن عبد اللّه بن محمّد بن عمر بن علیّ عن الباقر عن آبائه علیهم السّلام قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:من کثر همّه سقم بدنه، و من ساء خلقه عذّب نفسه،و من لا حی الرّجال سقطت مروّته و ذهبت کرامته.ثمّ قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لم یزل جبرئیل علیه السّلام ینهانی عن ملاحاه الرّجال کما ینهانی عن شرب الخمر و عباده الأوثان.

1120-27- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن الحسین بن محمّد بن شعبه، عن سالم بن جناده،عن وکیع،عن سفیان الثّوریّ،عن جابر الجعفیّ،عن عبد اللّه بن یحیی الحضرمیّ،قال:سمعت علیّا علیه السّلام یقول:کنّا جلوسا عند النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و هو نائم و رأسه فی حجری،فتذاکرنا الدّجّال فاستیقظ النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله محمرّا وجهه فقال:

لغیر الدّجّال أخوف علیکم من الدّجّال الأئمّه المضلّون،و سفک دماء عترتی من

1016-دعای پیامبر هنگام نگرانی و غم

[1118]25-زید بن علی از پدرانش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:هنگاه نگرانی یا غمی بر پیامبر فرود می آمد،چنین دعا می کرد:«ای زنده،ای پاینده،ای زنده ای که نمی میرد،ای زنده ای که جز تو معبودی نیست،برطرف کنندهٔ اندوه،پاسخگوی دعای بیچارگان،به حقّ سپاس که مخصوص تو است که معبودی جز تو نیست ای آفرینشگر آسمان ها و زمین،صاحب شکوه و بخشش،رحمتگر و مهربان دنیا و آخرت مرا چنان بیامرز که از رحمت جز تو بی نیاز شوم ای رحم کننده ترین رحم کنندگان.»رسول خدا فرمودند:

هر مسلمانی سه بار این دعا را بخواند،حاجتش داده می شود مگر این که گناه یا قطع خویشاوندی بخواهد.

1017-موعظهٔ حضرت باقر علیه السّلام

[1119]26-عبد اللّه بن محمد گفت:حضرت باقر علیه السّلام از پدرانش روایت کرد که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:از رسول خدا شنیدم که فرمود:هر که اندوهش بسیار باشد تنش بیمار می شود و هرکه اخلاقش بد باشد خودش را عذاب می دهد و هرکس با مردان ناسزاگویی کند مردانگی و کرامتش فرو می ریزد.سپس فرمودند:جبرئیل علیه السّلام پیوسته مرا از ناسزاگویی با مردان نهی می کرد چنان که از شراب نوشیدن و عبادت بت ها نهی می کرد.

1018-کسانی هستند که از دجال برترند

[1120]27-عبد اللّه بن یحیی حضر می گفت:از علی علیه السّلام شنیدم که فرمود:در خدمت پیامبر نشسته بودیم و ایشان سر بر دامن من خوابیده بودند.آن گاه از دجّال سخن به میان آمد و پیامبر گرامی درحالی که صورتش سرخ شده بود،از خواب برخاست و فرمود:کسانی هستند که از دجّال بر شما خوفناک ترند:

پیشوایان گمراه و ریختن خون خاندانم پس از من.من دشمن کسانی هستم که با آنها بجنگند و دوست کسانی هستم که با آنها در صلح باشند.

بعدی،أنا حرب لمن حاربهم،و سلم لمن سالمهم.

1121-28- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن محمّد بن بشّار، عن مجاهد بن موسی،عن عبّاد بن عبّاد،عن مجالد بن سعید،عن خیر بن نوف أبی الودّاک،قال:قلت لأبی سعید الخدریّ:و اللّه ما یأتی علینا عام إلاّ و هو شرّ من الماضی،و لا أمیر إلاّ و هو شرّ ممّن کان قبله.فقال أبو سعید:سمعته من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول ما تقول،و لکن سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:لا یزال بکم الأمر حتّی یولد فی الفتنه و الجور،من لا یعرف غیرها حتّی یملأ الأرض جورا،فلا یقدر أحد یقول اللّه،ثمّ یبعث اللّه(عزّ و جلّ)رجلا منّی و من عترتی،فیملأ الأرض عدلا کما ملأها من کان قبله جورا،و تخرج له الأرض أفلاذ کبدها،و یحثو المال حثوا و لا یعدّه عدّا،و ذلک حین یضرب الإسلام بجرانه.

1122-29- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن محمّد بن سلیمان، عن سوید بن سعید،عن المفضّل بن عبد اللّه،عن أبی إسحاق الهمدانیّ،عن حبیش بن المعتمر،قال:سمعت أبا ذرّ الغفاریّ رضی اللّه عنه و هو یقول:أیّها النّاس،من عرفنی فقد عرفنی،و من لم یعرفنی فأنا أعرّفه بنفسی،أنا أبو ذرّ جندب بن جناده الغفاریّ،سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:إنّما مثل أهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح، من دخلها نجا،و من تخلّف عنها هلک.

1123-30- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن جریر الطّبریّ،عن

1019-ظهور حضرت مهدی علیه السّلام

[1121]28-خیر بن نوف ابو ودّاک گفت:به ابو سعید خدری گفتم:به خدا سوگند هر سالی که بر ما می گذرد بدتر از سال پیش و هر امیری که می آید بدتر از امیر پیشین است.ابو سعید گفت:آنچه را گفتی من از رسول خدا شنیدم.ولی شنیدم که رسول خدا فرمودند:پیوسته امر به دست شما است تا آن که در فتنه و ستم کسانی به دنیا می آیند که جز آن را نمی شناسند و زمین از ستم پر می شود،چنان که دیگر کسی نمی تواند به خدا معتقد باشد.آن گاه خداوند عزّتمند مردی از من و خاندان من برمی انگیزد تا زمین را از عدل و داد پر کند چنان که پیش از او کسی آن را از ستم پر کرده است.در این هنگام زمین گنج های پنهانش را برای او بیرون می سازد.و بی شمار مال برمی آورد و این هنگامی است که اسلام به طور کامل استقرار می یابد.

1020-حدیث سفینه

[1122]29-حبیش بن معتمر گفت:از ابوذر غفاری شنیدم که می گفت:ای مردم هرکس مرا می شناسد که می شناسد و هرکس مرا نمی شناسد من خودم را به او می شناسانم.من ابو ذر جندب بن جناده غفاری ام که از رسول خدا شنیدم می فرمود:همانا حکایت خاندان من در میان شما همچون حکایت کشتی نوح است که هرکس به آن درآید نجات می یابد و هرکس از آن بازماند نابود می شود.

عمرو بن علىّ،عن عمرو بن خليفه،عن محمّد بن زياد،عن أبى هريره،قال:

اصطرع الحسن و الحسين عليهما السّلام فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إيه حسن،فقالت فاطمه عليها السّلام يا رسول اللّه،تقول:إيه حسن و هو أكبر الغلامين؟فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أقول إيه حسن،و جبرئيل يقول:إيه حسين.

1124-31- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن القاسم بن زكريّا، عن حسين بن نصر بن مزاحم،عن إبراهيم بن الحكم بن ظهير،عن أبيه،عن منصور بن سابور البرجمىّ،عن عبد اللّه بن بريده،عن أبيه بريده بن حصيب الأسلمىّ،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عهد إلىّ ربّى(تعالى)عهدا فقلت:يا ربّ بيّنه، قال:يا محمّد اسمع،علىّ رايه الهدى و إمام أوليائى،و نور من أطاعنى،و هو الكلمه الّتى ألزمتها المتّقين،فمن أحبّه فقد أحبّنى،و من أبغضه فقد أبغضنى، فبشّره بذلک.قال:قلت:أجل؛قلت:و اجعل دينه الإيمان فى قلبه.قال:قد فعلت.

ثمّ قال:إنّى مستخصّه ببلاء لم يصب به أحدا من خلقى.قال:قلت:أخى و صاحبى قال:ذلک ممّا قد سبق منّى إنّه مبتلى و مبتلى به.

1125-32- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن محمّد بن عيسى بن العبّاد،عن محمّد بن عبد الجبّار السّدوسىّ،عن علىّ بن الحسين بن عون بن أبى حرب بن أبى الأسود الدّؤلىّ،قال:حدّثنى أبى،عن أبيه،عن أبى حرب بن أبى الأسود،عن أبيه أبى الأسود:أنّ رجلا سأل أمير المؤمنين علىّ بن أبى

1021-کشتی گرفتن حضرت امام حسن علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام

[1123]30-ابو هریره گفت:حسن و حسین علیهما السّلام با هم کشتی می گرفتند که رسول خدا فرمود آفرین حسن.فاطمه علیها السّلام عرض کرد:ای رسول خدا با این که حسن بزرگ تر است شما او را تشویق می کنید؟رسول خدا فرمودند:من حسن را تشویق می کنم و جبرئیل حسین را.

1022-حضرت علی علیه السّلام پیشوای خوبان

[1124]31-بریده بن حصیب أسلمی گفت که رسول خدا فرمودند:پروردگارم مسؤولیّتی بر دوشم نهاد و من عرض کردم:پروردگارا آن را بیان فرما.فرمود:ای محمّد بشنو:علی بیرق هدایت،پیشوای دوستان من و نور کسانی است که از من فرمان می برند.او همان کلمه ای است که پرهیزگاران را به همراهی اش وادار ساختم.پس هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس با او دشمنی کند با من دشمنی کرده است.این را به او مژده بده.من عرض کردم:به چشم و گفتم و دین او را ایمان در دل قرار بده.خداوند فرمود:چنین کردم.

آن گاه فرمود:من او را به بلایی مخصوص کرده ام که هیچ یکی از آفریدگانم را به آن دچار نکرده ام.من عرض کردم:او برادر و همراه من است.خداوند فرمود:این در نزد من حتمیت یافته است که او آزموده شده و به او آزموده شود.

1023-برای سه کس فطری نیست

[1125]32-ابو الاسود گفت:مردی از امیر مؤمنان علی علیه السّلام پرسشی کرد.

طالب علیه السّلام عن سؤال،فبادر فدخل منزله ثمّ خرج فقال:أین السّائل؟فقال الرّجل:

ها أنا ذا یا أمیر المؤمنین.قال ما مسألتک؟قال:کیت و کیت،فأجابه عن سؤاله.

فقیل:یا أمیر المؤمنین،کنّا عهدناک إذا سئلت عن المسأله؟کنت فیها کالسّکّه المحماه جوابا،فما بالک أبطأت الیوم عن جواب هذا الرّجل حتّی دخلت الحجره ثمّ خرجت فأجبته؟فقال:کنت حاقنا،و لا رأی لثلاثه:لحاقن و لا حازق ثمّ أنشأ یقول:

إذا المشکلات تصدّین لی کشفت حقائقها بالنّظر

و إن برقت فی مخیل الصّواب عمیاء لا یجتلیها البصر

مقنّعه بغیوب الأمور وضعت علیها صحیح الفکر

لسانا کشقشقه الأرحبیّ أو کالحسام البتّار الذّکر

و قلبا إذا استنطقته الهموم أربی علیها بواه الدّرر

و لست بإمّعه فی الرّجال أسائل هذا و ذا ما الخبر

و لکنّی مدرّب الأصغرین أبیّن مع ما مضی ما غبر

1126-33- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن جعفر بن محمّد بن هشام،عن موسی بن عامر،عن الولید بن مسلم،عن علیّ بن سلیمان،عن أبی إسحاق السّبیعیّ،عن علیّ بن ربیعه الأسدیّ،قال:رکب علیّ علیه السّلام فلمّا وضع رجله فی الرّکاب قال:«بسم اللّه».فلمّا استوی علی الدّابّه قال:«الحمد للّه الّذی

حضرت به شتاب به خانه رفت و سپس بیرون آمد و فرمود:آن پرسنده کجا است؟مرد گفت:

ای امیر مؤمنان من اینجا هستم.حضرت فرمود:پرسشت چیست؟او گفت:چنین و چنان.آن گاه حضرت پاسخش گفت.اصحاب گفتند:ای امیر مؤمنان ما پیش از این دیده بودیم که وقتی که از شما دربارۀ چیزی می پرسیدند،در جواب گفتن همچون میخ گداخته بودید[که به سرعت در کف پای حیوان هنگام نعل زنی فرو می رود]ولی امروز چه شد که در پاسخ این مرد کندی کردید چنان که به خانه رفتید و سپس بازگشته پاسخش دادید؟ حضرت فرمودند:

من بول داشتم و برای سه کس نظری نیست:برای کسی که بولش را نگه داشته،کسی که پوتین هایش تنگ است و پاهایش را فشار می دهد[و کسی که مدفوعش را نگه داشته است.]سپس چنین سرودند.

وقتی مشکلات به من عرضه می شوند،من با اندیشه ام حقایق آن را کشف می کنم

و اگر در ذهنی قوی مسأله ای پیچیده با امور پنهان پوشیده شده ظاهر گردد و چشم دل نتواند آن را بگشاید من اندیشۀ درست را بر آن می نهم.با زبانی همچون پوست سرخ شتر یا همچون شمشیر برندۀ تیز،و قلبی که وقتی اندیشه ها او را به سخن درآورند،گوهرهای زیبا بر آن افزوده می شوند،و من مرد سست رأیی نیستم که از این و آن بازخواست کنم که چه خبر،بلکه من قلب و زبان محکمی دارم که با بهره گیری از آنچه گذشته آنچه را که مانده آشکار می کنم.

1024-سخن حضرت علی علیه السّلام در هنگام سوار شدن بر مرکب

[1126]33-علی بن ربیعه اسدی گفت:علی بن ابی طالب علیه السّلام سوار شد و چون پایش را بر رکاب نهاد فرمود:«بسم اللّه»و چون بر اسب نشست فرمود:«سپاس خدایی را که ما را گرامی داشت

اکرمنا،و حملنا فی البرّ و البحر،و رزقنا من الطّیّبات،و فضّلنا علی کثیر ممّن خلق تفضیلا» سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنّا لَهُ مُقْرِنِینَ [الزخرف(43):13]ثمّ سبّح اللّه ثلاثا و حمد اللّه ثلاثا،و کبّر اللّه ثلاثا،ثمّ قال:«ربّ اغفرلی،فإنّه لا یغفر الذّنوب إلاّ أنت»ثمّ قال:فعل رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله هذا،و أنا ردیفه.

1127-34- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن سعید بن یزید،عن محمّد بن سلمه الأمویّ،عن أحمد بن القاسم الأمویّ،عن أبیه،عن جعفر بن محمّد،عن آبائه علیهم السّلام عن علیّ علیه السّلام قال:سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول:أوحی اللّه (تبارک و تعالی)إلی داود علیه السّلام یا داود،إنّ العبد لیأتینی بالحسنه یوم القیامه فأحکّمه بها فی الجنّه.قال داود علیه السّلام:یا ربّ و ما هذا العبد الّذی یأتیک بالحسنه یوم القیامه فتحکّمه بها فی الجنّه؟قال:عبد مؤمن سعی فی حاجه أخیه المؤمن أحبّ قضاءها،قضیت له أم لم تقض.

1128-35- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن عبد اللّه بن سعید بن یحیی، عن إسماعیل بن عبد اللّه بن خالد القاضی.قال أبو المفضّل:و حدّثنا إسحاق بن إبراهیم بن حمّاد،عن الرّبیع بن تغلب،قال:حدّثنا فرج بن فضاله؛قال:و حدّثنی محمّد بن یوسف بن بشیر،عن علیّ بن عمرو بن خالد،عن أبیه،عن فرج،عن یحیی بن سعید الأنصاریّ،عن محمّد بن علیّ،عن أبیه،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و قال أبو خیثمه عن محمّد بن علیّ عن أبیه عن جدّه علیّ بن أبی طالب علیه السّلام عن

و ما را در خشکی و دریا سوار کرد،روزی های پاکیزه به ما داد و ما را بر بسیاری از آفریدگان برتری داد.»«منزّه است آن که این ها را برایمان رام کرد که ما را توان آن نبود.»[زخرف (43):آیۀ 13]،سپس سه بار سبحان اللّه،سه بار الحمد للّه و سه بار اللّه اکبر گفت و سپس گفت:

«پروردگارا مرا بیامرز که جز تو کسی گناهان را نمی آمرزد»سپس فرمود:رسول خدا چنین می کرد و من به دنبال اویم.

1025-وحی خداوند به حضرت داود علیه السّلام

[1127]34-قاسم اموی از پدرش،از حضرت صادق به نقل از پدرانش از علی علیه السّلام روایت کرده که فرمود:از رسول خدا شنیدم که فرمودند:خداوند پاک و والا به داود علیه السّلام چنین وحی فرمود:ای داود بنده ای در روز قیامت یک حسنه می آورد و من او را به سبب آن حسنه به بهشت می برم.داود عرض کرد:پروردگارا این کدام بنده است که با یک حسنه او را به بهشت می بری؟خداوند فرمود:بندۀ مؤمنی است که دربارۀ نیاز برادر مؤمنش می کوشد و دوست دارد آن را برآورد.چه برآورده شود و چه نشود.

1026-هرگاه امتم پانزده خصلت را داشته باشند بلا بر ایشان نازل می شود

[1128]35-یحیی بن سعید انصاری از حضرت باقر به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:

النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:إذا صنعت-و قال أحدهم:إذا فعلت-أمّتى خمس عشره خصله حلّ بها البلاء:إذا صارت الدّنيا دولا-و قال أحدهم:إذا كان المال فيهم دولا- و الخيانه مغنما،و الزّكاه مغرما،و أطاع الرّجل زوجته و عقّ أمّه،و برّ صديقه و جفا أباه،و ارتفعت الأصوات فى المساجد،و أكرم الرّجل مخافه شرّه،و كان زعيم، القوم أرذلهم،و لبس الحرير،و شرب الخمور،و اتّخذت القيان،و ضرب بالمعازف، و لعن آخر هذه الأمّه أوّلها،فارتقبوا إذا عملوا ذلک ثلاثا:ريحا حمراء، و خسفا مسخا.

1129-36- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن ابن عقده،عن أحمد بن يحيى بن زكريّا،عن محمّد بن سعيد،عن شريک،عن أبى إسحاق،عن الحارث، عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّ اللّه(عزّ و جلّ)رحيم،يحبّ كلّ رحيم.

1130-37- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن بشير بن محمّد بن نصر البلخىّ،عن أحمد بن عبد الصّمد الهروىّ،عن خاله أبى الصّلت،عن الرّضا،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّ اللّه تكفّل لى فى أهل بيتى لمن لقيه منهم لا يشرک به شيئا.

1131-38- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن الحسن بن علىّ بن زكريّا، عن محمّد بن صدقه،عن موسى بن جعفر،عن أبيه،عن جدّه عليه السّلام عن جابر الأنصارىّ،قال:صلّى بنا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يوما صلاه الفجر،ثمّ انفتل و أقبل علينا

وقتی امّت من پانزده خصلت را به وجود آورد،بلا بر او روا می شود:وقتی دنیا دست به دست شود-و یکی از راویان گفت:وقتی مال در میانشان دست به دست شود-و خیانت فرصت طلبی باشد و زکات خسارت،مرد از زنش فرمان ببرد و از مادرش نافرمانی کند،به دوستش نیکی کند و به پدرش ستم روا دارد و فریادها در مسجدها بلند شود و مرد به جهت ترس از بدی اش بزرگ داشته شود و پیشوای مردم پست ترین شان باشد و جامۀ ابریشمین پوشیده شود و شراب ها نوشیده شود و دختر آوازه خوان به کار گرفته شود و سازها زده شود و واپسین امّت،نخستین امّت را نفرین کند.و چون این ها را انجام دادند از سه چیز مراقب باشید:باد سرخ،خسوف و مسخ.

1027-خداوند مهربان است و مهربانان را دوست دارد

[1129]36-حارث از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:همانا خداوند مهربان است و مهربانان را دوست می دارد.

[1130]37-عبد السلام بن صالح ابا صلت گفت:حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرد که رسول خدا فرمودند:همانا خداوند والا امور کسانی از خاندانم را که تا وقت دیدار او، چیزی را با او شریک نگرفته باشند عهده دار شده است.

1028-هرکس خورشید را گم کند باید به ماه تمسک جوید

[1131]38-جابر بن عبد اللّه انصاری گفت:روزی رسول خدا نماز بامداد را با ما خواند و سپس برگشت و رو به ما به سخن پرداخته،

يحدّثنا،فقال:أيّها النّاس،من فقد الشّمس فليتمسّک بالقمر،و من فقد القمر فليتمسّک بالفرقدين.قال:فقمت أنا و أبو أيّوب الأنصاریّ و معنا أنس بن مالک، فقلنا:يا رسول اللّه،من الشّمس؟قال:أنا؛فإذا هو صلّى اللّه عليه و اله ضرب لنا مثلا،فقال:إنّ اللّه (تعالى)خلقنا فجعلنا بمنزله نجوم السّماء كلّما غاب نجم طلع نجم،فأنا الشّمس فإذا ذهب بى فتمسّكوا بالقمر.قلنا:فمن القمر؟قال:أخى و وصيّى و وزيرى و قاضى دينى و أبو ولدى و خليفتى فى أهلى على بن ابى طالب قلنا:فمن الفرقدان؟ قال:الحسن و الحسين.ثمّ مكث مليّا و قال:فاطمه هى الزّهره، و عترتى و أهل بيتى هم مع القرآن و القرآن معهم،لا يفترقان حتّى يردا علىّ الحوض.

1132-39- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل الشّيبانىّ،عن أحمد بن سعيد بن يزيد،عن محمّد بن سلمه،عن أحمد بن القاسم بن بهرام،عن أبيه،عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال:إذا اشتكى العبد ثمّ عوفى فلم يحدث خيرا و لم يكفّ عن سوء، لقيت الملائكه بعضها بعضا-يعنى حفظته-فقالت:إنّ فلانا داويناه فلم ينفعه الدّواء.

1133-40- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن يونس القاضى، عن أحمد بن الخليل النّوفلىّ،عن عثمان بن سعيد،عن الحسين بن صالح قال:

سمعت جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول:لقد عظمت منزله الصّديق حتّى إنّ أهل النّار

فرمود:ای مردم هرکس خورشید را گم کند باید به ماه درآویزد و هرکس ماه را گم کند باید به دو ستارۀ قطبی درآویزد.جابر گفته که من و ابو ایّوب انصاری و انس بن مالک برخاستیم و گفتیم:ای رسول خدا خورشید کیست؟ فرمود:منم.آن گاه برای ما مثال زد و فرمود:همانا خداوند والا ما را آفرید و به منزلۀ ستارگان آسمان قرارمان داد که هرگاه ستاره ای نهان شود ستاره ای دیگر طلوع کند.و من خورشیدم که وقتی مرا بردند باید به ماه درآویزید.ما گفتیم:ماه کیست؟فرمودند:برادرم جانشین و وزیر و اداکنندۀ بدهی ام و پدر فرزندانم و جانشینم در خاندانم علی بن ابی طالب.ما عرض کردیم:و آن دو ستارۀ قطبی چه کسانی هستند؟فرمودند:

حسن و حسین[علیهما السّلام]سپس مدّت درازی مکث کرده،فرمودند:فاطمه همان ستارۀ بامداد [ناهید]است و خاندانم به همراه قرآن و قرآن به همراه ایشان است،از هم جدا نمی شوند تا در کنار آن حوض بر من وارد شوند.

1029-وقتی بیمار خوب می شود و آنگاه نه نیکی می کند و نه از گناه خود دست برمی دارد فرشتگان همدیگر را دیدار می کنند و می گویند

[1132]39-قاسم بن بهرام روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:وقتی بنده بیمار می شود و سپس بهبودی می یابد و آن گاه نه نیکی می کند و نه از بدی دست می کشد فرشتگان همدیگر را دیدار می کنند-مقصود نگاهبانان او هستند-و می گویند:فلانی را درمان کردیم ولی دوا او را سودی نبخشید.

1030-تفسیر قول خداوند: (فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ)

[1133]40-حسین بن صالح گفت:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که فرمودند:جایگاه دوست

ليستغيثون به و يدعونه فى النّار قبل القريب و الحميم.قال:اللّه مخبرا عنهم: فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ* وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ .[الشعراء(26):100].

1134-41- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن الفضل بن محمّد بن المسيّب،عن هارون بن عمرو بن عبد العزيز المجاشعىّ،عن محمّد بن جعفر بن محمّد،عن أبيه،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال المجاشعىّ:و حدّثنا الرّضا علىّ بن موسى عليه السّلام،عن أبيه،موسى عليه السّلام عن أبيه،جعفر بن محمّد و قالا جميعا عن آبائهما، عن أمير المؤمنين عليه السّلام،قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:بنى الإسلام على خمس خصال:على الشّهادتين و القرينتين.قيل له:أمّا الشّهادتان فقد عرفناهما،فما القرينتان؟قال:الصّلاه و الزّكاه،فإنّه لا يقبل أحدهما إلاّ بالأخرى،و الصّيام،و حجّ بيت اللّه مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً [آل عمران(3):97]و ختم ذلک بالولايه،فأنزل اللّه (عزّ و جلّ): اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً [المائده(5):3].

1135-42- و بإسناده،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:المرء على دين خليله،فلينظر أحدكم من يخالل.

1136-43- و بإسناده،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:يأتى على النّاس زمان يذوب فيه قلب المؤمن فى جوفه كما يذوب الآنک فى النّار- يعنى الرّصاص-و ما ذاک إلاّ لما يرى من البلاء و الإحداث فى دينهم لا يستطيع له غيرا.

چنان بزرگ است که حتّی دوزخیان پیش از خویشاوند صمیمی از او یاری می خواهند و او را در دوزخ می خوانند.که خداوند به زبان آنان می فرماید:«اکنون نه شفاعت گری دارم و نه دوست مهربانی»[شعراء(26):آیات 100 و 101]

1031-بنا شده اسلام بر پنج خصلت

[1134]41-جعفر بن محمّد از حضرت صادق علیه السّلام و مجاشعی از حضرت رضا علیه السّلام و آن دو به نقل از پدرانشان از علی علیه السّلام روایت کرده که از رسول خدا شنیدم فرمودند:اسلام بر پنج ویژگی بنا شده است:بر دو شهادت و دو همزاد.گفتند:آن دو شهادت را می دانیم که چیست امّا آن دو همزاد کدام اند؟حضرت فرمود:نماز و زکات که هیچ کدام بدون دیگری پذیرفته نمی شود،و روزه و حجّ برای کسی که توانایی اش را دارد و سرانجام،ولایت.و خداوند عزّتمند چنین نازل فرموده است:«امروز دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم.»[مائده(5):آیۀ 3]

1032-مرد بر دین دوست خود است

[1135]42-با همان سند رسول خدا فرمودند:مرد بر دین دوست خود است.پس هرکدام از شما بنگرد که با چه کسی دوستی می کند.

1033-زمانی فرامی رسد که قلب مؤمن در سینه اش آب می شود

[1136]43-با همان سند رسول خدا فرمودند:بر این مردم زمانی می رسد که در آن قلب مؤمن در سینه اش آب می شود چنان که سرب در آتش آب می شود.که او در دین مردم آفت و بدعت می بیند و نمی تواند در آن تغییری دهد.

1137-44- و بإسناده،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:من تزوّج فقد أحرز نصف دينه، فليتّق اللّه فى النّصف الباقى.

1138-45- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن الفضل بن محمّد بن المسيّب،عن هارون بن عمرو المجاشعىّ،عن محمّد بن جعفر بن محمّد عن عيسى بن يزيد،عن صيفىّ بن عبد الرّحمن بن محمّد بن علىّ بن هبّار،قال:

حدّثنى أبى،عن أبيه،عن جدّه علىّ بن هبّار،قال:اجتاز النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله بدار علىّ بن هبّار فسمع صوت دفّ،فقال:ما هذا؟قالوا:علىّ بن هبّار أعرس بأهله.فقال صلّى اللّه عليه و اله:

حسن هذا النّكاح لا السّفاح.ثمّ قال صلّى اللّه عليه و اله:أشيدوا بالنّكاح و أعلنوه بينكم، و اضربوا عليه بالدّفّ،فجرت السّنّه فى النّكاح بذلک.

1139-46- أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن الفضل بن محمّد عن المجاشعىّ،عن محمّد بن جعفر،عن أبيه أبى عبد اللّه عليه السّلام،و عن المجاشعىّ،عن الرّضا،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:إنّما النّكاح رقّ،فإذا أنكح أحدكم وليده فقد أرقّها،فلينظر أحدكم لمن يرقّ كريمته.

1140-47- و بإسناده،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:إذا جاءكم من ترضون دينه و أمانته يخطب إليكم فزوّجوه إلاّ تفعلوه تكن فتنه فى الأرض و فساد عريض.

1141-48- و بإسناده،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أيّكم مال وارثه أحبّ إليه من ماله؟قالوا:ما فينا أحد يحبّ ذلک يا نبىّ اللّه.قال:بحسبكم،بل كلّكم يحبّ ذلک.

1034-کسی که ازدواج می کند نصف دینش را کامل کرده است

[1137]44-با همان سند رسول خدا فرمودند:هرکس ازدواج کند،نیم دینش را به دست آورده است و باید در نیم دیگر از خدا پروا کند.

1035-جایز بودن زدن دف در ازدواج ها

[1138]45-علی بن هبّار گفت:پیامبر گرامی از جلوی خانۀ او گذشت و چون صدای دف شنید فرمود:این چیست؟گفتند:علی بن هبّار برای دخترش عروسی گرفته است.حضرت فرمود:خوب است.این ازدواج است نه زنا.سپس فرمودند:ازدواج را میان خودتان آشکار کنید و دف بزنید.و به همین سبب این سنت در ازدواج جاری شد.

1036-ازدواج بنده شدن است

[1139]46-محاشعی گفت:حضرت رضا از پدرانش روایت کرده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:همانا ازدواج بنده شدن است و وقتی یکی از شما با دختری ازدواج کند او را بنده ساخته است.پس هرکدام از شما بنگرد که دردانه اش را به بندگی چه کسی درمی آورد.

1037-دخترانتان را به کسی که دین و امانت دارد بدهید

[1140]47-با همان سند رسول خدا فرمودند:هرگاه کسی به خواستگاری[دخترتان]آمد که از دین و امانتداری او خرسند بودید به او زن بدهید که اگر نکنید در زمین آشوب و تباهی ای گسترده پدید می آید.

[1141]48-با همان سند رسول خدا فرمودند:برای کدام یک از شما مال و ارثش محبوب تر از مال خودش است؟اصحاب گفتند:در میان ما کسی نیست که این را دوست داشته باشد ای پیامبر خدا.حضرت فرمودند:همین شما را بس است،بی گمان همۀ شما این را دوست دارد.

ثمّ قال:يقول ابن آدم:مالی مالی،و هل لک من مالک إلاّ ما أکلت فأفنیت،أو لبست فأبلیت،أو تصدّقت فأمضیت،و ما عدا ذلک فهو مال الوارث.

1142-49- و بإسناده،قال:لمّا نزلت هذه الآیه وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لا یُنْفِقُونَها فی سَبِیلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ [التوبه(9):34]قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله مال یؤدّی زکاته فلیس بکنز و إن کان تحت سبع أرضین،و کلّ مال لا تؤدّی زکاته فهو کنز و إن کان فوق الأرض.

1143-50- و بإسناده،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:مانع الزّکاه یجرّ قصبه فی النّار -یعنی أمعاءه فی النّار-و مثّل له ماله فی صوره شجاع أقرع له زنمتان-أو زبیبتان -یفرّ الإنسان منه و هو یتبعه حتّی یقضمه کما یقضم الفجل،و یقول:أنا مالک الّذی بخلت به.

1144-51- و بإسناده،عن أبی عبد اللّه،عن أبیه علیه السّلام:أنّه سئل عن الدّنانیر و الدّراهم،و ما علی النّاس فیها.فقال:أبو جعفر علیه السّلام:هی خواتیم اللّه فی أرضه، جعلها اللّه مصلحه لخلقه،و بها تستقیم شئونهم و مطالبهم،فمن أکثر له منها فقام بحقّ اللّه(تعالی)فیها و أدّی زکاتها،فذاک الّذی طابت و خلصت له،و من أکثر له منها،فبخل بها و لم یؤدّ حقّ اللّه فیها و اتّخذ منها الآنیه فذاک الّذی حقّ علیه وعید اللّه(عزّ و جلّ)فی کتابه،قال اللّه تعالی: یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ [التوبه(9):35].

سپس فرمودند:پسر آدم می گوید:مال من،مال من ولی آیا تو جز آنچه خوردی و نابود کردی یا آنچه پوشیدی و کهنه کردی و یا آنچه صدقه دادی و گذشتی مال داری؟که جز این ها،همه مال وارث است.

1038-تفسیر قول خداوند متعال: (وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ)

[1142]49-و با همان سند روایت شده که وقتی این آیه نازل شد:«و آنان را که زر و سیم می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند،به عذاب دردناک مژدۀ شان ده.»[توبه(9):

آیۀ 34]رسول خدا فرمودند:مالی که زکاتش داده شود اندوخته و گنج نیست اگرچه در زیر هفت زمین باشد.و هر مالی که زکاتش داده نشود همان اندوخته است اگرچه بر روی زمین باشد.

1039-حال و روز کسی که زکات نمی دهد

[1143]50-و با همان سند رسول خدا فرمودند:آن که زکات نمی دهد دل و رودۀ شکمش را به سوی دوزخ می کشد و مالش برای او به صورت ماری طاس کننده که ریشی بزی-یا ابرویی سیاه-دارد،مجسّم می شود.انسان از او می گریزد و او دنبالش می کند تا او را بخورد-چنان که تربچه را می خورند-و می گوید:من همان مالی هستم که تو آن را دریغ می کردی.

1040-تفسیر آیۀ شریفه (یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ)

[1144]51-و به همان سند از حضرت صادق روایت شده که از حضرت باقر علیه السّلام دربارۀ دینار و درهم و وظیفۀ مردم در برابر آن پرسیدند و حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:دینار و درهم مهرهای خداوند در زمین اند که آن ها را برای مصلحت آفریدگانش قرار داده.و با آن امور و خواسته هاشان نظام می گیرد.هرکس که از آن بسیار داشت و حقّ خدا را دربارۀ آن ادا کرده، زکاتش را داد همان مالی است که پاک گشته و مخصوص او شده است.ولی هرکس بسیاری از آن را داشت و از بخشش دریغ کرده،حقّ خدا را نداد و از آن ظرف درست کرد همان کسی است که تهدید خداوند در کتابش سزاوار او است.خداوند فرمود:«روزی که آن را در آتش دوزخ بگدازند و با آن پیشانی و پهلو و پشتتان را داغ نهند.این همان گنجی است که اندوختید پس بچشید از آنچه می اندوختید»[توبه(9):آیۀ 35]

1145-52- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن الفضل بن محمّد عن المجاشعیّ،عن محمّد بن جعفر،عن أبیه،أبی عبد اللّه علیه السّلام،و عن المجاشعیّ،عن الرّضا عن آبائه علیهم السّلام عن علیّ علیه السّلام قال:قیل:یا نبیّ اللّه،أ فی المال حقّ سوی الزّکاه؟قال:نعم،برّ الرّحم إذا أدبرت،وصله الجار المسلم،فما أقرّبی من بات شبعان و جاره المسلم جائع.ثمّ قال:ما زال جبرئیل علیه السّلام یوصینی بالجار حتّی ظننت أنّه سیورّثه.

1146-53- و بإسناده،قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لیّ الواجد بالدّین یحلّ عرضه و عقوبته،ما لم یکن دینه فیما یکره اللّه(عزّ و جلّ).

1147-54- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن المفضّل بن محمّد،عن المجاشعیّ،عن محمّد بن جعفر،عن أبیه أبی عبد اللّه علیه السّلام و عن المجاشعیّ:عن الرّضا،عن جدّه علیّ بن الحسین علیهم السّلام قال:حدّثنی عمر و سلمه ابنا أمّ سلمه ربیبا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:أنّهما سمعا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول فی حجّه الوداع:علیّ یعسوب المؤمنین،و المال یعسوب الظّالمین،علیّ أخی و مولی المؤمنین من بعدی،و هو منّی بمنزله هارون من موسی،إلاّ أنّ اللّه(تعالی)ختم النّبوّه بی فلا نبیّ بعدی، و هو خلیفه فی الأهل و المؤمنین بعدی.

1148-55- أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن الفضل بن محمّد عن المجاشعیّ،عن محمّد بن جعفر،عن أبیه أبی عبد اللّه علیه السّلام و عن المجاشعیّ:عن

1041-در مال غیر از زکات حقی دیگر است

[1145]52-جعفر بن محمّد از حضرت صادق علیه السّلام و مجاشعی از حضرت رضا علیه السّلام به نقل از پدرانش از علی علیه السّلام روایت کرده که به پیامبر گرامی گفتند:ای پیامبر خدا آیا در مال جز زکات حقّ دیگری نیز هست؟حضرت فرمودند:بله نیکی به خویشان آن گاه که پشت کرده باشند و پیوند با همسایهٔ مسلمان؛زیرا هرکس سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد مرا قبول نکرده است.سپس فرمودند:جبرئیل علیه السّلام پیوسته مرا دربارهٔ همسایه سفارش می کرد چنان که گمان کردم او را نیز وارث من قرار خواهد داد.

[1146]53-با همان سند رسول خدا فرمودند:انکار بدهی توسّط بدهکار ریختن آبرو و کیفر را بر او روا می کند مادامی که بدهی اش در چیزی نباشد که خداوند عزّتمند نمی پسندد.

1042-علی علیه السّلام سرور مؤمنان و مال سرور ستمکاران است

[1147]54-جعفر بن محمّد از حضرت صادق علیه السّلام و مجاشعی از حضرت رضا علیه السّلام به نقل از پدرانش از حضرت سجّاد علیه السّلام روایت کرده که عمر و سلمه دو پسر امّ سلمه و پسر خوانده های رسول خدا از آن حضرت شنیده اند که در حجّه الوداع فرموده است:علی سرور مؤمنان و مال سرور ستمکاران است.علی برادر من و مولای مؤمنان پس از من است.او نسبت به من به منزلهٔ هارون نسبت به موسی است.جز آن که خداوند والا با من پیامبری را پایان داده است و پس از من هیچ پیامبری نیست.او پس از من جانشین من در خاندانم و مؤمنان است.

الرّضا عن آبائه عليهم السّلام عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله العالم بين الجهّال كالحىّ بين الأموات،و إنّ طالب العلم يستغفر له كلّ شىء حتّى حيتان البحر و هوامّه و سباع البرّ و أنعامه،فاطلبوا العلم فإنّه السّبب بينكم و بين اللّه(عزّ و جلّ)و إنّ طلب العلم فريضه على كلّ مسلم.

1149-56- و بإسناده،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:إذا كان يوم القيامه وزن مداد العلماء بدماء الشّهداء،فيرجّح مداد العلماء على دماء الشّهداء.

1150-57- و بإسناده:أنّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:إنّا أمرنا معاشر الأنبياء بمداراه النّاس كما أمرنا بإقامه الفرائض.

1151-58- و بإسناده:أنّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:قال اللّه تعالى: كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِى شَأْنٍ [الرحمن(55):29]فإنّ من شأنه أن يغفر ذنبا،و يفرّج كربا،و يرفع قوما و يضع آخرين.

1152-59- و بإسناده،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ما عمل امرؤ عملا بعد إقامه الفرائض خيرا من إصلاح بين النّاس،يقول خيرا و يتمنّى خيرا.

1153-60- و بإسناده،عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:

عليكم بسنّتى،فعمل قليل فى سنّه خير من عمل كثير فى بدعه.

1154-61- قال:و سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:إصلاح ذات البين أفضل من عامّه الصّلاه و الصّوم.

1043-فضیلت طلب علم

[1148]55-هارون بن عمر و مجاشعی از محمّد بن جعفر بن محمّد و از حضرت رضا علیه السّلام به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:دانشمند در میان نادانان همچون زنده ای در میان مردگان است.همه چیز حتّی ماهیان و کرم های دریا و درندگان و چارپایان بیابان برای دانشمند آمرزش می خواهند.پس به دنبال دانش بروید که آن ریسمان میان شما و خداوند عزّتمند است.و همانا دانش جویی بر هر مسلمانی واجب است.

1044-قلم علما بهتر و ارجح از خون شهدا

[1149]56-با همان سند رسول خدا فرمودند:چون روز قیامت شود دوات دانشمندان را با خون شهیدان می سنجند و آن گاه دوات دانشمندان بر خون شهیدان می چربد.

[1150]57-با همان سند پیامبر گرامی فرمودند:ما گروه پیامبران به مدارای با مردم فرمان داده شده ایم همان طور که به برپا داشتن واجبات فرمان داده شده ایم.

1045-تفسیر قول خداوند: (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ)

[1151]58-با همان سند پیامبر گرامی دربارۀ این سخن خداوند پاک و والا که فرموده است:

«او هر روز در کاری است.»[رحمان(55):آیۀ 29]فرمودند:و از کار او این است که گناهی را بیامرزد،نگرانی ای را برطرف کند و گروهی را بالا ببرد و گروهی را به زمین بزند.

1046-فضیلت اصلاح بین مردم

[1152]59-با همان سند رسول خدا فرمودند:هیچ مردی پس از انجام واجبات عملی بهتر از آشتی دادن میان مردم انجام نداده است،به این که نیکو بگوید و آرزوی نیکو کند.

1047-عمل کم که از سنت باشد بهتر است از عمل زیاد که بدعت باشد

[1153]60-با همان سند از علی علیه السّلام روایت شده که رسول خدا فرمودند:بر شما باد سنّت من.که عمل اندک در سنّت بهتر از عمل بسیار در بدعت است.

[1154]61-با همان سند علی علیه السّلام فرموده که از رسول خدا شنیدم فرمودند:آشتی دادن میان مردمان بهتر از انبوه نماز و روزه است.

1155-62- قال:و سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:من عال يتيما حتّى يبلغ اشدّه، أوجب اللّه(عزّ و جلّ)له بذلک الجنّه،كما أوجب لأكل مال اليتيم النّار.

1156-63- و بإسناده،عن علىّ عليه السّلام قال:كان ضحک النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله التّبسّم،فاجتاز ذات يوم بفئه من الأنصار و إذا هم يتحدّثون و يضحكون بملء أفواههم،فقال:يا هؤلاء من غرّه منكم أمله و قصر به فى الخير عمله،فليطّلع فى القبور،و ليعتبر بالنّشور،و اذكروا الموت فإنّه هادم اللّذّات.

1157-64- و بإسناده،عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:لا تتركوا حجّ بيت ربّكم،لا يخل منكم ما بقيتم،فإنّكم إن تركتموه لم تنظروا،و إنّ أدنى ما يرجع به من أتاه أن يغفر له ما سلف،و أوصيكم بالصّلاه و حفظها فإنّها خير العمل و هى عمود دينكم، و بالزّكاه فإنّى سمعت نبيّكم صلّى اللّه عليه و اله يقول:الزّكاه قنطره الإسلام فمن أدّاها جاز القنطره و من منعها احتبس دونها،و هى تطفئ غضب الرّبّ،و عليكم بصيام شهر رمضان فإنّ صيامه جنّه حصينه من النّار،و فقراء المسلمين أشركوهم فى معيشتكم،و الجهاد فى سبيل اللّه بأموالكم و أنفسكم فإنّما يجاهد فى سبيل اللّه رجلان إمام هدى أو مطيع له مقتد بهداه،و ذرّيّه نبيّكم صلّى اللّه عليه و اله لا يظلمون بين أظهركم و أنتم تقدرون على الدّفع عنهم،و أوصيكم بأصحاب نبيّكم،لا تسبّوهم،و هم الّذين لم يحدثوا بعده حدثا،و لم يأتوا محدثا،فإنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أوصى بهم، و أوصيكم بنسائكم و ما ملكت أيمانكم،و لا تأخذكم فى اللّه لومه لائم يكفكم اللّه

1048-فضیلت کمک به یتیمان

[1155]62-و او فرموده که از رسول خدا شنیدم فرمودند:هرکس یتیمی را تأمین کند تا به جوانی برسد خداوند عزّتمند به سبب آن بهشت را بر او واجب می کند چنان که برای مال یتیم خور دوزخ را واجب می کند.

1049-مرگ را به یاد آورید

[1156]63-با همان سند علی علیه السّلام فرموده است:خندۀ پیامبر گرامی،لبخند بود.روزی آن حضرت به گروهی از انصار گذشت که با هم سخن می گفتند و با تمام دهانشان می خندیدند.

پس حضرت فرمودند:ای شمایان هریک از شما که آرزویش او را بفریبد و عملش در خیر اندک باشد باید به کورها بنگرد و از قیامت عبرت بگیرد.مرگ را به یاد آورید که یاد مرگ لذّت ها را از بین می برد.

1050-موعظۀ حضرت علی علیه السّلام

[1157]64-با همان سند راوی گفته که از علی علیه السّلام شنیدم فرمودند:حجّ خانۀ پروردگارتان را ترک نکنید که تا وقتی زنده هستید از شما تهی نباشد؛زیرا اگر حجّ را ترک کنید نباید امیدوار باشید.و همانا کم ترین چیزی که به حج گزار می رسد آمرزش گناهانی است که او مرتکب شده است.و شما را به نماز و مراقبت از آن سفارش می کنم که آن بهترین عمل و ستون دینتان است.و به زکات سفارش می کنم که از رسول خدا شنیدم:زکات،پل اسلام است.هرکس زکات بدهد از پل گذشته و هرکس زکات ندهد از آن باز مانده است و زکات خشم پروردگار را فرو می نشاند.و بر شما باد روزۀ ماه رمضان که روزۀ ماه رمضان سپری نفوذناپذیر در برابر آتش دوزخ است.و بر شما باد به نیازمندان از مسلمانان آنان را در زندگی تان شریک کنید.و شما را به جهاد در راه خدا با اموالتان و جان هاتان سفارش می کنم؛زیرا دو کس در راه خدا جهاد می کنند:پیشوایی هدایتگر یا فرمانبر او که از هدایتش پیروی می کند.و بر شما باد به فرزندان پیامبرتان که در برابر دیدگانتان ستم نکشند درحالی که می توانید از آنان دفاع کنید.و شما را به اصحاب پیامبرتان سفارش می کنم.آنان را دشنام نگویید آنان کسانی هستند که پس از پیامبر بدعتی پدید نیاوردند از بدعتی پیروی نکردند؛زیرا رسول خدا دربارۀ ایشان سفارش

فرموده اند.و شما را به زنان و کنیزانتان سفارش می کنم.در راه خدا سرزنش هیچ سرزنشگری شما را نرباید

ص:309

من أرادكم و بغى عليكم، وَ قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً [البقره(2):83]كما أمركم اللّه(عزّ و جلّ)و لا تتركوا الأمر بالمعروف و النّهى عن المنكر،فيولّى اللّه أموركم شراركم ثمّ تدعون فلا يستجاب لكم،و عليكم بالتّواضع و التّباذل،و إيّاكم و التّقاطع و التّدابر و التّفرّق، وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى،وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ [المائده(5):2].

1158-65- و بإسناده،عن علىّ(صلوات اللّه عليه)قال:سلونى عن كتاب اللّه فو اللّه ما نزلت آيه منه فى ليل و لا نهار و لا مسير و لا مقام إلاّ و قد أقرأنى إيّاها رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و علّمنى تأويلها،فقال ابن الكوّاء:يا أمير المؤمنين،فما كان ينزل عليه و أنت غائب عنه؟قال كان رسول اللّه صلوات الله عليه و آله يحفظ علىّ ما كان ينزل عليه من القرآن و أنا عنه غائب حتّى أقدم عليه فيقرئنيه،و يقول لى:يا علىّ،أنزل اللّه علىّ بعدک كذا و كذا،و تأويله كذا و كذا فيعلّمنى تأويله و تنزيله.

1159-66- و بإسناده،عن أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال لرأس اليهود:على كم افترقتم؟قال:على كذا و كذا فرقه.فقال عليه السّلام:كذبت يا اخا اليهود.ثمّ أقبل على النّاس فقال:و اللّه لو ثنيت لى الوساده لقضيت بين أهل التّوراه بتوراتهم،و بين أهل الإنجيل بإنجيلهم،و بين اهل الزبور بزبورهم،و بين أهل القرآن بقرآنهم،ايّها الناس،افترقت اليهود على إحدى و سبعين فرقه،سبعون منها فى النّار.و واحده ناجيه فى الجنّه،و هى الّتى اتّبعت يوشع بن نون وصىّ موسى عليه السّلام،و افترقت

که خداوند در برابر کسی که آهنگ شما کرده و بر شما ستم روا داشته،برایتان کافی است.«و با مردم سخن نیک بگویید.»[بقره(2):آیهٔ 83]چنان که خداوند به شما فرمان داده است.و امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که خداوند بدانتان را بر کارهاتان می گمارد و هرگاه دعا کنید برایتان به اجابت نمی رسد.و بر شما باد فروتنی و بخشندگی در میان خودتان.و از پیوند گسستن و ناسازگاری و پراکندگی بپرهیزید.«بر نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری کنید و بر گناه و تجاوز همکاری نکنید.و از خدا پروا کنید،بی گمان خداوند سخت کیفر است.» [مائده(5):آیهٔ 2]

1051-حضرت علی علیه السّلام فرمودند:از من دربارهٔ کتاب خدا بپرسید

[1158]65-و با همان سند،علی علیه السّلام فرمودند:از من دربارهٔ کتاب خداوند عزّتمند بپرسید که به خدا سوگند آیه ای از آن در شب یا روز و یا بر راه و بر جای فرو نیامد جز آن که رسول خدا خواندن و تأویل آن را به من آموخت.در این هنگام ابن کوّاء گفت:ای امیر مؤمنان پس چیزی نبوده که بر او نازل شود و شما نزدش نباشی؟حضرت فرمودند:رسول خدا آنچه از قرآن بر او نازل می شد برایم حفظ می کرد و وقتی من نزدش نبودم،آن گاه که به نزدش می رفتم،به من می آموخت و می فرمود:ای علی خداوند پس از تو چنین و چنان به من نازل کرد و تأویلش چنین و چنان است.و وحی و تأویلش را به من می آموخت.

1052-کلام حضرت علی با رئیس یهودیان

[1159]66-با همان سند راوی گفت:از علی علیه السّلام شنیدم که به رییس یهود فرمود:به چند گروه جدا شده اید؟او گفت:بر چنین و چنان فرقه.علی علیه السّلام فرمود:ای برادر یهودی دروغ گفتی.سپس به مردم رو کرد و فرمود:به خدا سوگند اگر پشتی حکومت من دو تا شود[و به حکومت برسم]میان اهل تورات با توراتشان،میان اهل انجیل با انجیلشان،میان اهل زبور با زبورشان و میان اهل قرآن با قرآنشان داوری می کنم.ای مردم!یهود هفتاد و یک فرقه شد که هفتادشان در دوزخ اند و یکی شان نجات یافته و در بهشت اند و آن فرقه همان است که از یوشع بن نون وصیّ موسی علیه السّلام پیروی کردند.

النّصارى على اثنتين و سبعين فرقه،إحدى و سبعون فى النّار،و واحده فى الجنّه، و هى الّتى اتّبعت شمعون وصىّ عيسى عليه السّلام،و ستفترق هذه الأمّه على ثلاث و سبعين فرقه،اثنتان و سبعون فرقه فى النّار،و فرقه فى الجنّه،و هى الّتى اتّبعت وصىّ محمّد صلّى اللّه عليه و اله؛و ضرب بيده على صدره،ثمّ قال:ثلاث عشره فرقه من الثّلاث و سبعين كلّها تنتحل مودّتى و حبّى،واحده منها فى الجنّه و هم النّمط الأوسط، و اثنتا عشره فى النّار.

1160-67- و بإسناده،عن علىّ عليه السّلام قال:الإسلام هو التّسليم،و التّسليم هو اليقين،و اليقين هو التّصديق،و التّصديق هو الإقرار،و الإقرار هو الأداء،و الأداء هو العلم.

1161-68- و بإسناده،عن علىّ عليه السّلام قال:من أراد عزّا بلا عشيره،و هيبه من غير سلطان،و غنى من غير مال،و طاعه من غير بذل،فليتحوّل من ذلّ معصيه اللّه إلى عزّ طاعته،فإنّه يجد ذلک كلّه.

تم كتاب الأمالى و هو ثمانيه عشر مجلسا.

ص:312

و ترسایان هفتاد و دو فرقه شدند که هفتاد و یکی شان در دوزخ اند و یک فرقه در بهشت اند و آن همان فرقه ای است که از شمعون وصیّ عیسی علیه السّلام پیروی کردند.و این امّت هفتاد و سه فرقه خواهند شد که هفتاد و دو فرقه از آن در دوزخ اند و یک فرقه در بهشت اند.و این فرقه همان است که از وصیّ محمّد صلّی اللّه علیه و اله پیروی کردند-و با دست به سینهٔ خودش زد.-سپس فرمود:

از سیزده فرقه از آن هفتاد و سه فرقه ای که محبّت و مودّت مرا به خود نسبت می دهند،تنها یک فرقه در بهشت اند و ایشان همان دستهٔ میانه اند و دوازده فرقهٔ دیگر در دوزخ اند.

1053-موعظهٔ حضرت علی علیه السّلام

[1160]67-با همان سند علی علیه السّلام فرمودند:اسلام همان سر فرود آوردن است.و آن همان باور پایدار است،و آن همان راست شمردن و آن همان اعتراف است و آن همان اجرا و آن همان دانش است.

[1161]68-با همان سند علی علیه السّلام فرمودند:هرکس عزّت بدون طایفه،هیبت بدون پادشاهی، توانگری بدون مال،فرمانبری بدون هزینه می خواهد باید از خواری نافرمانی خداوند به عزّت فرمانبری او بازگردد؛که به این ترتیب همهٔ آن ها را می یابد.

کتاب امالی در مجلس هیجدهم پایان یافت.

ص:313

[19] المجلس يوم الجمعه الرابع من المحرم سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث أبى المفضل محمّد بن عبد الله الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1162- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ الطّوسىّ رحمه اللّه،قال:

أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،محمّد بن عبد اللّه بن محمّد بن المطّلب الشّيبانىّ قال حدّثنا أبو الحسين رجاء بن يحيى العبرتائىّ الكاتب سنه أربع عشره ثلاثمائه و فيها مات،قال:حدّثنا محمّد بن الحسن بن شمّون،قال:حدّثنى عبد اللّه بن عبد الرّحمن الأصمّ،عن الفضل بن يسار،عن وهب بن عبد اللّه الهنائىّ قال:حدّثنى أبو حرب بن أبى الأسود الدّؤلىّ،عن أبى الأسود،قال:قدمت الرّبذه فدخلت على أبى ذرّ جندب بن جناده رضى اللّه عنه فحدّثنى أبو ذرّ قال دخلت ذات يوم فى صدر نهاره على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى مسجده،فلم أر فى المسجد أحدا من النّاس إلاّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و علىّ إلى جانبه جالس،فاغتنمت خلوه المسجد،فقلت:يا رسول

19- جلسه نوزدهم

اشاره

جلسه روز جمعه چهارم محرّم سال چهارصد و پنجاه و هفت

که در آن باقی ماندهٔ احادیث ابو مفضّل محمّد بن عبد اللّه شیبانی آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1054-وصیت حضرت محمد به ابو ذر

[1162]1-ابو الأسود دئلی گفت:به ربذه نزد ابو ذر جندب بن جناده-خدا از او خشنود باشد -رفتم و او به من گفت:روزی سر ظهر به خدمت رسول خدا در مسجدش رفتم.کسی از مردم جز رسول خدا و علی علیه السّلام را که در کنار ایشان نشسته بود،ندیدم.خلوت مسجد را غنیمت شمردم و گفتم:

اللّه،بأبى أنت و أمّى أوصنى بوصيّه ينفعنى اللّه بها.فقال:نعم و أكرم بک يا أبا ذرّ، إنّک منّا أهل البيت،و إنّى موصيک بوصيّه اذا حفظتها فإنّها جامعه لطرق الخير و سبله،فإنّک إن حفظتها كان لک بها كفلان.يا أبا ذرّ،اعبد اللّه كأنّک تراه،فإن كنت لا تراه فإنّه يراک،و اعلم أنّ أوّل عبادته المعرفه به بانّه الأوّل قبل كلّ شىء فلا شىء قبله،و الفرد فلا ثانى معه،و الباقى لا إلى غايه،فاطر السّماوات و الأرض و ما فيهما و ما بينهما من شىء،و هو اللّه اللّطيف الخبير،و هو على كلّ شىء قدير، ثمّ الإيمان بى و الإقرار بأنّ اللّه(تعالى)أرسلنى إلى كافّه النّاس بشيرا و نذيرا، و داعيا إلى اللّه بإذنه و سراجا منيرا،ثمّ حبّ أهل بيت الّذين أذهب اللّه عنهم الرّجس و طهّرهم تطهيرا.و اعلم يا أبا ذرّ،أنّ اللّه(عزّ و جلّ)جعل أهل بيتى كسفينه النجاه فى قوم نوح،من ركبها نجا،و من رغب عنها غرق،و مثل باب حطّه فى بنى إسرائيل من دخله كان آمنا.يا أبا ذرّ،احفظ ما أوصيک به تكن سعيدا فى الدّنيا و الآخره.يا أبا ذرّ،نعمتان مغبون فيهما كثير من النّاس:الصّحّه،و الفراغ.يا أبا ذرّ، اغتنم خمسا قبل خمس:شبابک قبل هرمک،و صحّتک قبل سقمک،و غناک قبل فقرک،و فراغک قبل شغلک،و حياتک قبل موتک.يا أبا ذرّ،إيّاک و التّسويف بأملک، فإنّک بيومک و لست بما بعده،فإن يكن غد لک فكن فى الغد كما كنت فى اليوم، و إن لم يكن غد لک لم تندم على ما فرّطت فى اليوم.يا أبا ذرّ،كم من مستقبل يوما لا يستكمله و منتظر غدا لا يبلغه.يا أبا ذرّ،لو نظرت إلى الأجل و مسيره لأبغضت

ای رسول خدا پدر و مادرم به فدایت سفارشی به من بفرمایید تا خداوند با آن مرا سود دهد فرمودند:بله،ای ابو ذر من تو را گرامی می دارم تو از جملهٔ ما خاندانی.من تو را به وصیّتی سفارش می کنم که چون آن را به خاطر داشته باشی سخنی دربرگیرندهٔ شیوه ها و راه های نیکی را داری؛ زیرا اگر آن را به یاد بسپاری به سبب آن دو بهره خواهی داشت.ای ابو ذر خدا را چنان بندگی کن که گویا او را می بینی که اگر تو او را نبینی،او تو را می بیند.و بدان که نخستین بندگی او شناخت او است به این که پیش از هر چیزی بوده و هیچ چیزی پیش از او نبوده و یکتایی است که دومی ندارد و کسی است که تا بی نهایت می ماند.آفرینندهٔ آسمان ها و زمین می باشد و آنچه در آن ها و میان آن ها است می باشد.همان خداوند[لطیف]دانا،همان که بر هر چیزی توانا است سپس ایمان به من و اقرار به این که خداوند عزّتمند مرا به سوی همهٔ مردم فرستاده است تا آن ها را بشارت و بیم بدهم و به اذن خودش به سوی او دعوت کنم و چراغی روشن باشم سپس دوستی خاندانم،کسانی که خداوند پلیدی را از آنان دور ساخته و پاکشان کرده است.و ای ابو ذر بدان که خداوند والا خاندان مرا همچون کشتی نجات در قوم نوح قرار داد که هرکس در آن سوار شود نجات یافته و هرکس از آن روی گرداند غرق شده است و همچون باب حطّه[برای پاک شدن از گناهان]بنی اسرائیل که هرکس از آن داخل شد ایمنی یافت.ای ابو ذر آنچه را به تو سفارش کردم به خاطر بسپار تا در دنیا و آخرت سعادتمند باشی.ای ابو ذر دو نعمت است که بسیاری از مردم دربارهٔ آن دو زیان دیده اند:تندرستی و فراغت.ای ابو ذر پنج چیز را پیش از پنج چیز دیگر غنیمت بشمار:جوانی پیش از پیری، تندرستی پیش از بیماری،توانگری پیش از نیازمندی،آسودگی پیش از مشغولیّت و زندگانی پیش از مرگ.ای ابو ذر از سپردن کارهایت به آرزوها پرهیز کن؛زیرا تو امروز هستی و در فردا نیستی اگر فردا برای تو باشد فردا هم آن چنان باش که امروز هستی و اگر فردا برای تو نباشد بر کوتاهی امروزت پشیمان نمی شوی.ای ابو ذر بسا کسی که به پیشواز آینده ای رفته که هرگز آن را به پایان نرسانده و بسا امیدوار به فردایی که به آن نرسیده است.ای ابو ذر اگر اجل و گردش آن را بینی آرزو و فریبش را دشمن می داری.

فی الدّنیا کأنّک غریب و کعابر سبیل،و عدّ نفسک فی أهل القبور.یا أبا ذرّ،إذا أصبحت فلا تحدّث نفسک بالمساء و إذا أمسیت فلا تحدّث نفسک بالصّباح،و خذ من صحّتک قبل سقمک،و حیاتک قبل موتک،فإنّک لا تدری ما اسمک غدا.یا أبا ذرّ،إیّاک أن تدرکک الصّرعه عند الغره فلا تمکّن من الرّجعه،و لا یحمدک من خلّفت بما ترکت،و لا یعذرک من تقدم علیه بما اشتغلت.یا أبا ذرّ،ما رأیت کالنّار نام هاربها،و لا مثل الجنّه نام طالبها.یا أبا ذرّ،کن علی عمرک أشحّ منک علی درهمک و دینارک.یا أبا ذرّ،هل ینتظر أحدکم إلاّ غنی مطغیا،أو فقیرا منسیا،أو مرضا مضنیا،أو هرما مفندا،أو موتا محیرا أو الدّجّال فإنّه شرّ غائب ینتظر،أو السّاعه و السّاعه أدهی و أمرّ.یا أبا ذرّ،إنّ شرّ النّاس عند اللّه یوم القیامه عالم لا ینتفع بعلمه.و من طلب علما لیصرف به وجوه النّاس إلیه لم یجد ریح الجنّه.یا أبا ذرّ،إذا سئلت عن علم لا تعلمه فقل:لا أعلمه،تنج من تبعته،و لا تفت الناس بما لا علم لک به تنج من عذاب اللّه یوم القیامه.یا أبا ذرّ،یطّلع قوم من أهل الجنّه إلی قوم من أهل النّار فیقولون:ما أدخلکم النّار،و انما دخلنا الجنّه بفضل تأدیبکم و تعلیمکم! فیقولون:إنّا کنّا نأمرکم بالخیر و لا نفعله.یا أبا ذرّ،إنّ حقوق اللّه أعظم من أن یقوم بها العباد،و إنّ نعم اللّه أکثر من أن یحصیها العباد،و لکن أمسوا تائبین و أصبحوا تائبین.یا أبا ذرّ،إنّکم فی ممرّ اللّیل و النّهار فی آجال منقوصه و أعمال محفوظه،و الموت یأتی بغته،و من یزرع خیرا یوشک أن یحصد رغبه،و من یزرع

ای ابو ذر در دنیا چونان بیگانه و رهگذر باش و خودت را از اهل قبور بشمار.ای ابو ذر چون به صبح رسیدی از شب سخن نگو و چون به شب رسیدی از صبح دیگر سخن نگو.از تندرستی پیش از بیماری و از زندگانی پیش از مرگ توشه برگیر؛زیرا که تو نمی دانی نامت در فردا چیست[سعادتمند نام خواهی گرفت یا شقاوتمند]ای ابو ذر،مبادا به هنگام غفلت بیفتی که دیگر توان برگشتن نباشد که وارثت تو را نخواهد ستود به آنچه از برای او گذاشته ای و آن خداوندی که به نزد او رفته ای تو را معذور نخواهد داشت در آن چیزهایی که خود را مشغول آنها ساخته ای.ای ابو ذر،چیزی چون دوزخ ندیده ام که گریزنده اش مانده باشد و نه همچون بهشتی که خواهانش به خواب فرو رفته باشد.ای ابو ذر بر عمرت حریص تر باش تا بر درهم و دینارت ای ابو ذر،هرکه از شما،یکی از چند چیز را در پیش دارید:یا توانگر گردید و طغیانگری پیش گیرید،یا بینوا شوید که در اثر فقر و بینوایی خدا را فراموش نمایید یا دچار بیماری شوید که شما را از اصلاح بازدارد،یا به سن پیری رسید که شما را از کار بیندازد،یا در چنگال مرگ گرفتار آیید که(فرصت را از شما برباید و شما را)سرگشته سازد،یا گرفتار فتنهٔ دجّال شوید که شرّی است غایب که فرا خواهد رسید،یا با قیامت مواجه شوید،قیامتی که از همه چیز عظیم تر و تلخ تر است.ای ابو ذر،بدترین و پست ترین مردمان در نزد خداوند به روز قیامت دانشمندی است که از علم و دانش او بهره ای برده نشود و کسی که به دنبال علم می رود تا مردم را به سوی خود بگرداند(و بر آنان سروری نماید)بوی بهشت را در نیابد.ای ابو ذر،اگر از تو دربارهٔ چیزی پرسند که ندانی،بگو نمی دانم تا از پیامدهای نامطلوب آن نجات یابی و در آنچه دانشی دربارهٔ آن نداری به مردم فتوا مده تا از عذاب الهی در روز قیامت رهایی یابی.ای ابو ذر،گروهی از بهشتیان به گروهی از دوزخیان می نگرند و می گویند:چه چیز شما را به دوزخ برد درحالی که ما به برکت تعلیم و تربیت شما به بهشت درآمدیم؟!پس آنان گویند:ما شما را به نیکی فرمان می دادیم ولی خودمان از انجام آن دریغ می ورزیدیم.ای ابو ذر،همانا حقوق الهی بر بندگان عظیم تر از آن است که آنان از عهده اش برآیند و نعمت های خداوند بیشتر از آن است که بندگان آن را بشمارند اما بایستی که توبه کنان،شب و صبح کنید.ای ابو ذر،همانا شما در گذر شب و روز در مهلت هایی ناقص با کرداری نگاه داری شده هستید درحالی که مرگ نیز ناگهانی می آید.پس هرکس نیکی بکارد

شرّا يوشک أن يحصد ندامه،و لکلّ زارع ما زرع.يا أبا ذرّ،لا يسبق بطیء بحظّه، و لا يدرک حريص ما لم يقدّر له،و من أعطی خيرا فاللّه أعطاه،و من وقی شرّا فإنّ اللّه وقاه.يا أبا ذرّ،المتّقون ساده،و الفقهاء قاده،و مجالستهم زياده.يا ابا ذرّ،إنّ المؤمن ليری ذنبه کأنّه تحت صخره يخاف أن تقع عليه،و الکافر يری ذنبه کأنّه ذباب مرّ علی أنفه.يا أبا ذرّ،إنّ اللّه إذا أراد بعبد خيرا جعل الذّنوب بين عينيه ممثّله.يا أبا ذرّ،لا تنظر إلی صغر الخطيئه و لکن انظر إلی من عصيت.يا أبا ذرّ،إنّ نفس المؤمن أشدّ تقلّبا و خيفه من العصفور حين يقذف به فی شرک.يا أبا ذرّ،من وافق قوله فعله فذاک الّذی أصاب حظّه،و من خالف قوله فعله.فإنّما يوبّخ نفسه، يا أبا ذرّ،إنّ الرّجل ليحرم الرّزق بالذّنب يصيبه.يا أبا ذرّ،إنّک إذا طلبت شيئا من الآخره و اتّبعته تيسّر لک،و إذا رأيت شيئا من أمر الدّنيا و اتّبعته عسر عليک،فإنّک علی حال خشيته.يا أبا ذرّ،لا تنطق فيما لا يعنيک فإنّک لست منه فی شیء،و احرز لسانک کما تحرز رزقک.يا أبا ذرّ،إنّ اللّه(جلّ ثناؤه)ليدخل قوما الجنّه فيعطيهم حتّی تنتهی امانتهم،و فوقهم قوم فی الدّرجات العلی،فإذا نظروا إليهم عرفوهم فيقولون:ربّنا إخواننا کنّا معهم فی الدّنيا،فبم فضّلتهم علينا؟ فيقال:

هيهات،إنّهم کانوا يجوعون حين تشبعون،و يظمئون حين تروون،و يقومون حين تنامون،و يشخصون حين تخفضون،يا أبا ذرّ،أنّ اللّه جعل قرّه عينی فی الصّلاه و حبّبها إلیّ کما حبّب إلی الجائع الطّعام،و إلی الظّمآن الماء،فإنّ الجائع إذا أکل

نزدیک است که رغبت بدرود و هرکس بدی بکارد نزدیک است که پشیمانی بدرود،که برای هر کشت ورز همان است که کاشته است.ای ابو ذر آهسته رو،بهره اش را از دست نمی دهد و آزمند به آنچه برایش مقدّر نشده،دست نمی یابد.به هرکس که خیری داده شده،خداوند داده است و از هرکس شرّی بازداشته شده،خداوند آن را بازداشته است.ای ابو ذر پرهیزگاران سروران و فقیهان راهبران اند و همنشینی با ایشان افزونی است.ای ابو ذر،همانا مؤمن گناهش را چونان صخره ای بر بالای سرش می بیند و می ترسد به روی او بیفتد و کافر گناهش را چونان مگسی می بیند که از کنار بینی اش می گذرد.ای ابو ذر،همانا خداوند وقتی برای بنده ای خیر بخواهد گناهانش را میان دو چشمش ترسیم می کند.ای ابو ذر،به خردی گناه منگر بلکه بنگر که چه کسی را نافرمانی کرده ای.ای ابو ذر همانا جان مؤمن از گنجشکی که در قفسی انداخته می شود بی قرارتر و ترسان تر است.ای ابو ذر،هرکس که گفتار و کردارش برابر باشد همان کسی است که به بهره اش می رسد.و هرکس گفتار و کردارش برابر نباشد همان مردی است که باید خودش را سرزنش کند.ای ابو ذر،شخص به سبب گناهی که به آن دچار شده از روزی محروم می شود.ای ابو ذر وقتی تو چیزی از آخرت می خواهی و به دنبالش می روی برایت آسان می شود و وقتی چیزی از امور دنیا را می بینی و به دنبالش می روی برایت سخت می شود؛زیرا تو بر حالی هستی که از آن می ترسی.ای ابو ذر دربارۀ آنچه به تو بهره ای نمی رساند سخن نگو؛زیرا هیچ ربطی به تو ندارد.و زبانت را نگاه دار چنان که روزی ات را نگاه می داری.ای ابو ذر همانا خداوند شکوهمند مردمی را به بهشت می برد و آن قدر به آنان عطا می کند تا سپردۀ شان به پایان رسد و بالای ایشان مردمانی در درجات بالاترند که وقتی اینان به آن گروه بالاتر می نگرند آنان را می شناسند و می گویند:

پروردگارا اینان برادران ما هستند که با ما در دنیا بودند.پس به چه سبب ایشان را بر ما برتری دادی؟گفته می شود:هیهات،وقتی شما سیر بودید ایشان گرسنه بودند،وقتی شما سیراب بودید ایشان تشنه بودند،وقتی شما در خواب بودید ایشان برپا ایستاده بودند و وقتی شما در جایتان می ماندید ایشان رهسپار می شدند.ای ابو ذر همانا خداوند والا نور دیدگانم را در نماز نهاد و آن را محبوب من قرار داد،چنان که غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب تشنه قرار داد.گرسنه وقتی غذا می خورد،

الطّعام شبع،و إذا شرب روى،و أنا لا أشبع من الصّلاه.يا أبا ذرّ،إنّ اللّه(تعالى) بعث عيسى بن مريم بالرّهبانيّه،و بعثت بالحنيفيّه السّمحه،و حبّبت إلىّ النّساء و الطّيب،و جعلت فى الصّلاه قرّه عينى.يا أبا ذرّ،أيّما رجل تطوّع فى يوم و ليله اثنتى عشره ركعه سوى المكتوبه،كان له حقّا واجبا بيت فى الجنّه.يا أبا ذرّ، صلاه فى مسجدى هذا تعدل مائه ألف صلاه فى غيره من المساجد إلاّ المسجد الحرام،و صلاه فى المسجد الحرام تعدل مائه ألف صلاه فى غيره،و أفضل من هذا كلّه صلاه يصلّيها الرّجل فى بيته حيث لا يراه إلاّ اللّه(عزّ و جلّ)يطلب بها.يا أبا ذرّ،ما دمت فى الصّلاه فإنّک تقرع باب الملک الجبّار،و من يكثر قرع باب الملک يفتح.يا أبا ذرّ،ما من مؤمن يقوم الى الصّلاه إلاّ تناثر عليه البرّ ما بينه و بين العرش و وكّل به ملک ينادى:يا بن آدم،لو تعلم ما لک فى الصّلاه و من تناجى ما سئمت و لا التفتّ.يا أبا ذرّ،طوبى لأصحاب الألويه يوم القيامه،يحملونها فيسبقون النّاس إلى الجنّه،ألا و هم السّابقون إلى المساجد بالأسحار و غيرها.يا أبا ذرّ،لا تجعل بيتک قبرا،و اجعل فيه من صلاتک يضىء بها قبرک.يا أبا ذرّ، الصّلاه عمود الدّين و اللّسان أكبر،و الصّدقه تمحو الخطيئه و اللّسان أكبر.يا أبا ذرّ، الدّرجه فى الجنّه،كما بين السّماء و الأرض،و إنّ العبد ليرفع بصره فيلمع له نور يكاد يخطف بصره،فيفرح فيقول:ما هذا؟فيقال:هذا نور أخيک المؤمن.فيقول:

هذا أخى فلان،كنّا نعمل جميعا فى الدّنيا،و قد فضّل علىّ هكذا!فيقال:إنّه كان

سیر می شود و چون آب بنوشد،سیراب می شود درحالی که من از نماز سیر نمی شوم.ای ابو ذر همانا خداوند والا عیسی بن مریم را برای رهبانیّت برانگیخت و من برای دین راستین آسان برانگیخته شدم،زنان و عطر محبوب من قرار داده شد و نماز نور دیدگانم.ای ابو ذر هرگاه مردی در یک روز،غیر از نمازهای واجب دوازده رکعت نماز بگذارد،برایش خانه ای در بهشت حقّی واجب است.ای ابو ذر،نماز در این مسجد من برابر است با صد هزار نماز در مساجد دیگر مگر مسجد الحرام.و نماز در مسجد الحرام برابر با صد هزار نماز در جز آن است.و برتر از همهٔ این ها نمازی است که مرد فقط برای خدا در خانهٔ خود می گزارد به گونه ای که هیچ کس جز خدا او را نمی بیند.ای ابو ذر،همانا تو تا وقتی در نماز هستی در آن پادشاه را می زنی و هرکس بسیار در پادشاه بزند،سرانجام باز می شود ای ابو ذر هر مؤمنی که برای نماز می ایستد عطایای میان او و عرش بر او فرو می ریزد و فرشته ای بر او گمارده می شود که فریاد بزند:ای پسر آدم اگر می دانستی چه چیزی در نماز تو است و با چه کسی مناجات می کنی،خسته نمی شدی و روی برنمی گرداندی.ای ابو ذر،خوشا اصحاب درفش ها در روز قیامت که درفش ها را بر دوش می گیرند و از مردم به سوی بهشت پیشی می گیرند.هان که آنان پیشی گیرندگان به مسجدها در بامدادان و جز آن هستند.ای ابو ذر، خانه ات را گور[تاریک]نکن.نمازی در آن بگزار تا به سبب آن گورت روشن شود.ای ابو ذر،نماز ستون دین است ولی زبان بزرگ تر است و صدقه،گناه را نابود می کند ولی زبان بزرگ تر است.ای ابو ذر در بهشت هر درجه ای که بالاتر از درجهٔ دیگر است چنان است که میان آسمان و زمین است،بنده چشم می گشاید و نوری چنان آن را روشن می کند که نزدیک است کورش کند،پس شادمان می شود و می گوید:این چیست؟می گویند:این نور برادر مؤمن تو است.او می گوید:این برادرم فلانی است که با هم در دنیا کار می کردیم ولی اکنون چنین بر من برتری داده شده!می گویند:

أفضل منک عملا؛ثمّ يجعل فی قلبه الرّضا حتّی يرضی.يا أبا ذرّ،الدّنيا سجن المؤمن و جنّه الكافر،و ما أصبح فيها مؤمن إلاّ و هو حزين،و كيف لا يحزن المؤمن و قد أوعده اللّه أنّه وارد جهنّم و لم يعده أنّه صادر عنها!يا أبا ذرّ،من أوتی من العلم ما لا يعمل به لحقيق أن يكون قد أوتی علم ما لا ينفعه اللّه به،لأنّ اللّه جلّ و عزّ نعت العلماء فقال: إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذا يُتْلی عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ سُجَّداً وَ يَقُولُونَ سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ كانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ يَبْكُونَ يا أبا ذرّ،من استطاع أن يبكی قلبه فليبک،و من لم يستطع فليشعر قلبه الحزن وليتباک.يا أبا ذرّ،إنّ القلب القاسی بعيد من اللّه(تعالی)و لكن لا تشعرون.

يا أبا ذرّ،ما من خطيب إلاّ عرضت عليه خطبته يوم القيامه و ما أراد بها.يا أبا ذرّ، إنّ صلاه النّافله فی السّرّ تفضل علی العلانيه كفضل الفريضه علی النّافله.يا أبا ذرّ،ما يتقرّب العبد إلی اللّه بشیء أفضل من السّجود.يا أبا ذرّ،اذكر اللّه ذكرا خاملا.قلت:يا رسول اللّه،و ما الذّكر الخامل؟قال:الذّكر الخفیّ.يا أبا ذرّ،يقول اللّه(تبارک و تعالی)لا أجمع علی عبدی خوفين،و لا أجمع له أمنين،فإذا أمننی فی الدّنيا أخفته يوم القيامه،و إذا خافنی آمنته يوم القيامه.يا أبا ذرّ،لو أنّ رجلا كان له مثل عمل سبعين نبيّا لاحتقره و خشی أن لا ينجو من شرّ يوم القيامه.يا أبا ذرّ،إنّ العبد لتعرض عليه ذنوبه يوم القيامه فيقول:أما إنّی كنت مشفقا،فيغفر له.

يا أبا ذرّ،إنّ الرّجل ليعمل الحسنه فيتّكل عليها،و يعمل المحقّرات فيأتی اللّه و هو

همانا عمل او برتر از تو بود.سپس در دلش خرسندی می نهند تا خرسند شود.ای ابو ذر این دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مؤمن در آن جز به اندوه،صبح نمی کند.و چگونه اندوهگین نباشد وقتی خداوند به او تهدید کرده که به دوزخ خواهد رفت ولی مژده نداده که از آن بیرون خواهد آمد.ای ابو ذر به هرکس علمی داده شده که به آن عمل نمی کند،به تحقیق به او علمی داده شده که خداوند با آن بهره ای به او نمی رساند؛ زیرا خداوند عالمان را چنین وصف کرده است:«همانا کسانی که پیش از این علم داده شده اند وقتی قرآن برایشان خوانده می شود سجده کنان به رو در می افتند...تا آنجا که فرمود:می گریند»[اسراء(17):

آیات 107-109]ای ابو ذر هرکس می تواند دلش را بگریاند،بگریاند،و هرکس نمی تواند، اندوه را به دلش بچسباند و خودش را به گریستن بزند.ای ابو ذر،همانا سخت دل از خداوند دور است ولی شما نمی فهمید.ای ابو ذر به هر خطیبی در روز قیامت سخنانش و آنچه از آن قصد کرده بود عرضه می شود.ای ابو ذر نماز نافلهٔ نهانی از نمایان برتر است.همچون برتری نماز واجب بر نماز نافله.ای ابو ذر بنده با هیچ چیزی برتر از سجده به خدا نزدیک نمی شود.

ای ابو ذر خدا را به ذکری ناشناس یاد کن.من عرض کردم:ای رسول خدا ذکر ناشناس چیست؟فرمودند:ذکر نهان.ای ابو ذر خداوند می فرماید:دو هراس را بر بنده ام جمع نمی کنم و نیز دو ایمنی را.اگر در دنیا از من در ایمنی باشد او را در روز قیامت می هراسانم و چون در دنیا از من بهراسد،در روز قیامت او را ایمن می گردانم.ای ابو ذر،اگر برای مردی عملی برابر هفتاد پیامبر باشد باید آن را کوچک بشمارد و از این که از شرّ روز قیامت نجات نیابد،بترسد.

ای ابو ذر،همانا گناهان بنده در روز قیامت به او عرضه می شود و او می گوید:هان که من نگران بودم.آن گاه بر او آمرزیده شود.ای ابو ذر مردی عمل نیکی می کند و با تکیهٔ بر آن به گناهان کوچک می پردازد و آن گاه درحالی که خداوند بر او خشمناک است به سوی خدا می آید.

علیه غضبان و إنّ الرّجل لیعمل السّیّئه فیفرق منها فیأتی اللّه(عزّ و جلّ)آمنا یوم القیامه.یا أبا ذرّ،إنّ العبد لیذنب فیدخل الی اللّه بذنبه ذلک الجنّه.فقلت:و کیف ذلک بأبی أنت و أمّی یا رسول اللّه قال:یکون ذلک الذّنب نصب عینیه تائبا منه فارّا إلی اللّه(عزّ و جلّ)حتّی یدخل الجنّه.یا أبا ذرّ،الکیّس من دان نفسه و عمل لما بعد الموت،و العاجز من اتّبع نفسه و هواها،و تمنّی علی اللّه(عزّ و جلّ)الأمانیّ.یا أبا ذرّ،إنّ أوّل شیء یرفع من هذه الأمّه الأمانه و الخشوع حتّی لا تکاد تری خاشعا.یا أبا ذرّ،و الّذی نفس محمّد بیده لو أنّ الدّنیا کانت تعدل عند اللّه جناح بعوضه أو ذباب ما سقی الکافر و الفاجر منها شربه من ماء.یا أبا ذرّ،الدّنیا ملعونه، ملعون ما فیها إلاّ من ابتغی به وجه اللّه.یا أبا ذرّ،و ما من شیء أبغض إلی اللّه (تعالی)من الدّنیا خلقها ثمّ أعرض عنها فلم ینظر إلیها،و لا ینظر إلیها حتّی تقوم السّاعه،و ما من شیء أحبّ إلی اللّه(تعالی)من الإیمان به و ترک ما أمر أن یترک.یا أبا ذرّ،إنّ اللّه(تبارک و تعالی)أوحی إلی أخی عیسی علیه السّلام:یا عیسی،لا تحبّ الدّنیا فإنّی لست أحبّها،و أحبّ الآخره فإنّما هی دار المعاد.یا أبا ذرّ،إنّ جبرئیل علیه السّلام أتانی بخزائن الدّنیا علی بغله شهباء،فقال لی:یا محمّد،هذه خزائن الأرض و لا تنقصک من حظّک عند ربّک،فقلت:یا حبیبی جبرئیل،لا حاجه لی فیها،إذا شبعت شکرت ربّی،و إذا جعت سألته.یا أبا ذرّ،إذا أراد اللّه(عزّ و جلّ)بعبد خیرا فقّهه فی الدّین،و زهّده فی الدّنیا،و بصّره بعیوب نفسه،یا أبا ذرّ،ما زهد عبد فی

و مردی گناه می کند و آن گاه از آن جدا شده،در روز قیامت ایمن به نزد خدا می آید.ای ابو ذر بنده ای گناه می کند و خداوند به سبب گناهش او را به بهشت می برد.من گفتم:ای رسول خدا این چگونه ممکن است؟حضرت فرمودند:آن گناه را جلوی چشمش قرار می دهد تا از آن توبه کند و به سوی خدا بگریزد و به بهشت داخل شود.ای ابو ذر،همانا زیرک کسی است که نفسش را سرکوب کرده و برای پس از مرگ عمل کند و ناتوان کسی است که از نفس و هوس های آن پیروی کند و از خداوند عزّتمند آرزوهایش را بخواهد.ای ابو ذر،همانا نخستین چیزی که از این امّت برداشته می شود امانتداری و فروتنی است چنان که نزدیک است هیچ فروتنی را نبینی.ای ابو ذر،سوگند به کسی که جان محمّد[صلّی اللّه علیه و اله]به دست او است اگر این دنیا در نزد خداوند عزّتمند به اندازۀ بال پشه یا مگسی می ارزید،به کافر و فاجر شربتی از آب نمی نوشانید.ای ابو ذر،همانا این دنیا نفرین شده است و آنچه در آن است نفرین شده است جز آنچه با آن خشنودی خدای عزّتمند خواسته می شود.ای ابو ذر،رهیچ چیزی در نزد خداوند از این دنیا ناپسندتر نیست.آن را آفرید ولی از آن روی گرداند و دیگر ننگریست و تا برپایی قیامت نخواهد نگریست.و هیچ چیزی در نزد خداوند از ایمان به او و ترک آنچه فرمان داده که ترک شود،پسندیده تر نیست.ای ابو ذر،همانا خدای والا به برادرم عیسی علیه السّلام وحی کرد:ای عیسی دنیا را دوست مدار؛زیرا من آن را دوست نمی دارم.و آخرت را دوست بدار؛که آن جایگاه بازگشت تو است.ای ابو ذر،همانا جبرئیل گنجینه های این دنیا را بر استری خاکستری به نزد من آورد و گفت:ای محمّد همانا این ها زمین است که داشتن آن ها از بهرۀ تو در نزد پروردگارت خواهد کاست.من گفتم:جبرئیل ای حبیب من مرا به آن نیازی نیست.هنگامی که سیر شوم پروردگارم را سپاس می گزارم و چون گرسنه شوم از او درخواست می کنم.ای ابو ذر،وقتی خداوند برای بنده ای خیر بخواهد او را در دین فقیه،در دنیا پارسا و به عیب های نفسش بینا می کند.ای ابو ذر،

الدّنيا إلاّ اثبت اللّه الحكمه فى قلبه،و أنطق بها لسانه و يبصّره،عيوب الدّنيا و داءها و دواءها،و أخرجه منها سالما إلى دار السّلام.يا أبا ذرّ،إذا رأيت أخاک قد زهد فى الدّنيا فاستمع منه،فإنّه يلقى اليک الحكمه.فقلت:يا رسول اللّه،من أزهد النّاس؟ قال:من لم ينس المقابر و البلى،و ترک ما يفنى لما يبقى،و لم يعدّ غدا من أيّامه، و عدّ نفسه فى الموتى.يا أبا ذرّ،إنّ اللّه(تبارک و تعالى)لم يوح إلىّ أن أجمع المال، ولكن أوحى إلىّ أن سبّح بحمد ربّک وَ كُنْ مِنَ السّاجِدِينَ وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتّى يَأْتِيَکَ الْيَقِينُ يا أبا ذرّ،إنّى ألبس الغليظ،و أجلس على الأرض،و أركب الحمار بغير سرج،و أردف خلفى،فمن رغب عن سنّتى فليس منّى.يا أبا ذرّ،حبّ المال و الشّرف مذهب لدين الرّجل.قال:قلت يا رسول اللّه:الخائفون الخاضعون المتواضعون الذّاكرون اللّه كثيرا يسبقون النّاس إلى الجنّه؟قال:لا و لكن فقراء المؤمنين،فإنّهم يأتون يوم القيامه فيتخطّون رقاب النّاس،فيقول لهم خزنه الجنّه:

كما أنتم حتّى تحاسبوا.فيقولون:بم نحاسب!فو اللّه ما ملكنا حتى نجور و نعدل، و لا أفيض علينا فنقبض و نبسط،و لكنّا عبدنا ربّنا حَتّى أَتانَا الْيَقِينُ [المدثر(74):

74]يا أبا ذرّ،إنّ الدّنيا مشغله للقلب و البدن،فإنّ اللّه(تبارک و تعالى)يسأل أهل الدّنيا عمّا نعموا فى حلالها،فكيف بما نعموا فى حرامها!يا أبا ذرّ،إنّى قد سألت اللّه(جلّ ثناؤه)أن يجعل رزق من أحبّنى الكفاف،و أن يعطى من ابغضنى المال و البنين،يا أبا ذرّ،طوبى للزّاهدين فى الدّنيا،الرّاغبين فى الآخره،الّذين اتّخذوا

هیچ بنده ای در این دنیا پارسایی نکرده جز آن که خداوند حکمت را در دلش نهاده،زبانش را به آن گویا ساخته،به عیب های دنیا و بیماری و درمانش بینا کرده و از آن به منزل سلامت با تندرستی بیرون برده است.ای ابو ذر،وقتی دیدی که برادرت در دنیا پارسایی می کند به [سخن]او گوش کن؛زیرا او حکمت را به تو عرضه خواهد کرد.من گفتم:ای رسول خدا چه کسی پارساترین مردمان است؟فرمودند:کسی که گور و پوسیدن را فراموش نکرده و نابود شدنی را به خاطر آنچه می ماند ترک کرده است.کسی که فردا را از عمرش نشمرده و خودش را از مردگان شمرده است.ای ابو ذر،همانا خداوند والا به من وحی نکرده که مال دنیا گرد آورم بلکه به من وحی فرموده که:«با سپاس از پروردگارت او را به پاکی بستای و از سجده گزاران باش و پروردگارت را پرستش کن تا مرگت فرارسد».[حجر(15):آیۀ 98-99]ای ابو ذر،من جامۀ خشن می پوشم و بر زمین می نشینم و بر الاغ بی زین سوار شده،کسی را بر ترک آن سوار می کنم.و هرکس از سنّت من روی گرداند از من نیست.ای ابو ذر،مال دوستی و برتری طلبی،دین مرد را از بین می برد.ابو ذر گفته که من گفتم:ای رسول خدا آیا هراسناکان پریشان فروتن بسیار ذکر خداگو،از مردمان دیگر به سوی بهشت پیشی می گیرند؟فرمودند:

نه بلکه مؤمنان فقیر پیشی می گیرند؛زیرا آنان در روز قیامت به روی گردن های مردم گام بر می دارند وقتی خزانه داران بهشت به ایشان می گویند:بمانید تا حسابرسی شوید:برای چه چیزی حسابرسی شویم.به خدا سوگند ما چیزی نداشتیم که ستم و عدالت داشته باشیم و چیزی به ما داده نشد که بگیریم و بدهیم بی گمان ما پروردگارمان را بندگی کردیم«تا مرگ به سراغ ما آمد».[مدثّر(74):آیۀ 47]ای ابو ذر،دنیا مشغلۀ دل و جسم است و خداوند عزّتمند از اهل دنیا دربارۀ آنچه از نعمت های حلال بهره برده اند بازخواست خواهد کرد چه رسد به نعمت های حرام.ای ابو ذر،من از خداوند عزّتمند خواستم روزی کسی را که مرا دوست می دارد به کفاف قرار دهد و به کسی که مرا دشمن می دارد مال و فرزند بدهد.ای ابو ذر، خوشا پارسایان در دنیا و راغبان به آخرت،کسانی که زمین خدا را فرش،

أرض اللّه بساطا،و ترابها فراشا،و ماءها طيبا،و اتّخذوا الكتاب شعارا،و الدعاء للّه دثارا،و قرضوا الدّنيا قرضا.يا أبا ذرّ،حرث الآخره العمل الصّالح،و حرث الدّنيا المال و البنون.يا أبا ذرّ،إنّ ربّى أخبرنى،فقال:و عزّتى و جلالى،ما أدرک العابدون درک البكاء عندى شيئا،و إنّى لأبنى لهم فى الرّفيق الأعلى قصرا لا يشاركهم فيه أحد.قال:قلت:يا رسول اللّه،أىّ المؤمنين أكيس؟قال:أكثرهم للموت ذكرا، و أحسنهم له استعدادا يا أبا ذرّ إذا دخل النّور القلب انفسح القلب و استوسع،قلت:

فما علامه ذلک؟بأبى أنت و أمّى يا رسول اللّه؟قال:الإنابه إلى دار الخلود، و التّجافى عن دار الغرور،و الاستعداد للموت قبل نزوله.يا أبا ذرّ،اتّق اللّه و لا ترى النّاس أنّک تخشى اللّه فيكرموک و قلبک فاجر.يا أبا ذرّ،إنّ للّه ملائكه قياما من خيفته ما رفعوا رءوسهم حتّى ينفخ فى الصّور النّفخه الآخره فيقولون جميعا:

سبحانک و بحمدک ما عبدناک كما ينبغى لک أن تعبد.يا أبا ذرّ،و لو كان لرجل عمل سبعين نبيّا لاستقلّ عمله من شدّه ما يرى يومئذ،و لو أنّ دلوا صبّت من غسلين فى مطلع الشّمس لغلت منه جماجم من فى مغربها،و لو أنّ زفرات جهنّم زفرت لم يبق ملک مقرّب و لا نبىّ مرسل إلاّ خرّ جاثيا على ركبتيه،يقول:ربّ نفسى نفسى حتّى ينسى إبراهيم إسحاق عليهما السّلام يقول:يا ربّ أنا خليلک إبراهيم لا تنسنى،يا أبا ذرّ،لو أنّ امرأه من نساء أهل الجنّه اطّلعت من سماء الدّنيا فى ليله ظلماء لأضاءت لها الأرض أفضل ممّا يضيئ القمر ليله البدر،و لوجد ريح نشرها جميع

خاکش را بستر و آبش را پاکی قرار دادند.کتاب خدا را نشانه و دعا به درگاه خدا را رواندا‌ز گرفتند و به یکباره از دنیا بریدند.ای ابو ذر،همانا بذر آخرت،عمل صالح است و بذر دنیا مال و فرزند.ای ابو ذر،پروردگارم به من فرمود:به عزّت و شکوهم سوگند،عابدان چیزی همسان گریۀ به درگاه من نخواهند یافت و من برایشان در آن منزلگاه بلند مرتبه قصری می سازم که هیچ کس را در آن شرکتی نباشد.ابو ذر گفته که من عرض کردم:ای رسول خدا کدام مؤمنان زیرک ترند؟حضرت فرمودند:کسانی که مرگ را بیشتر یاد می کنند و نیکوتر آمادۀ مرگ می شوند.ای ابو ذر،وقتی نور به دل داخل شود قلب گشاده و گسترده می شود.من عرض کردم:پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا علامت آن چیست؟فرمودند:بازگشت به منزل جاودانگی،روی گردانی از منزل فریب و آماده شدن برای مرگ پیش از فرود آن.ای ابو ذر از خدا پروا کن و درحالی که دلت گنهکار است به مردم چنان نشان نده که از خداوند می هراسی تا تو را گرامی بدارند.ای ابو ذر همانا برای خداوند فرشتگانی از هراس او ایستا، هستند که سربلند نمی کنند تا آن گاه که نفخۀ پایانی در صور دمیده شود که در این هنگام همگی می گویند:منزّه تویی و سپاس برای تو است و ما چنان که سزاوارت است تو را بندگی نکردیم.و اگر مردی عمل هفتاد پیامبر را داشته باشد از دشواری آنچه در آن روز می بیند عملش را اندک می شمارد.و اگر سطلی از غسلین[چرکاب جهنم]در محلّ طلوع خورشید بریزند،جمجمه هایی در محل غروب به جوش می آید و اگر آه های دوزخ از درونش برآید هیچ فرشتۀ مقرّب و پیامبر فرستاده ای نمی ماند جز آن که بر زانو می افتد و می گوید:

پروردگارا من،من.چنان که ابراهیم،اسحاق علیه السّلام را فراموش می کند و می گوید:پروردگارا من خلیل تو ابراهیم هستم.مرا فراموش نکن.ای ابو ذر اگر زنی از زنان اهل بهشت در شبی تاریک به آسمان دنیا سربکشد زمین بهتر از آنچه ماه شب چهارده آن را روشن می کند، روشن می شود و همۀ اهل زمین بوی پراکنده شدۀ آن را درمی یابند.

أهل الأرض،و لو أنّ ثوبا من ثياب أهل الجنّه نشر اليوم فى الدّنيا لصعق من ينظر إليه و ما حملته أبصارهم.يا أبا ذرّ،اخفض صوتک عند الجنائز،و عند القتال،و عند القرآن.يا أبا ذرّ،إذا تبعت جنازه فليکن عقلک فيها مشغولا بالتّفکّر و الخشوع، و اعلم أنّک لا حق به.يا أبا ذرّ،اعلم أنّ کلّ شىء إذا فسد فالملح دواؤه،فإذا فسد الملح فليس له دواء-«قال الشّيخ:هذا المثل لعلماء السّوء»و اعلم أنّ فيکم خلّتين:الضّحک من غير عجب،و الکسل من غير سهر.يا أبا ذرّ،رکعتان مقتصرتان فى تفکّر خير من قيام ليله و القلب ساه.يا أبا ذرّ،الحقّ ثقيل مرّ، و الباطل خفيف حلو،و ربّ شهوه ساعه تورث حزنا طويلا.يا أبا ذرّ،لا يفقه الرّجل کلّ الفقه حتّى يرى النّاس کلّهم فى جنب اللّه(تبارک و تعالى)أمثال الأباعر،ثمّ يرجع إلى نفسه فيکون هو أحقر حاقر لها يا أبا ذرّ،لا يصيب الرّجل حقيقه الإيمان حتّى يرى النّاس کلّهم حمقاء فى دينهم عقلاء فى دنياهم.يا أبا ذرّ، حاسب نفسک قبل أن تحاسب فانّه أهون لحسابک غدا،وزن نفسک قبل أن توزن، و تجهّز للعرض الأکبر يوم تعرض لا تخفى على اللّه خافيه؛يا أبا ذرّ استح من اللّه، فإنّى و الّذى نفسى بيده لأظلّ حين أذهب إلى الغائط متقنّعا بثوبى أستحى من الملکين اللّذين معى.يا أبا ذرّ،أتحبّ أن تدخل الجنّه؟قلت:نعم فداک أبى قال:

فاقصر من الأمل،و اجعل الموت نصب عينيک،و استح من اللّه حقّ الحياء.قال:

قلت يا رسول اللّه،کلّنا نستحى من اللّه.قال:ليس ذلک الحياء،و لکنّ الحياء من اللّه

و اگر جامه ای از جامه های بهشت،امروز در این دنیا بیفتد هرکسی که به آن بنگرد.از هوش می رود و دیدگانش تاب دیدن آن را نخواهد داشت.ای ابو ذر صدایت را در کنار جنازه ها، هنگام جنگ و قرآن خواندن کوتاه کن.ای ابو ذر وقتی به دنبال جنازه ای می روی باید عقلت به اندیشه پرداخته و فروتنی پیشه سازی و بدانی که تو هم به او خواهی پیوست.ای ابو ذر بدان که هر چیزی وقتی خراب می شود،نمک دوای آن است و چون نمک خراب شود دیگر دوایی برایش نیست.-شیخ طوسی گفته است:این مثل برای بد عالمان است-و بدان که در میان شما دو خصلت است:خندیدن بدون شگفت زدگی و کسل بودن بدون شب زنده داری.ای ابو ذر دو رکعت نماز مختصر همراه با اندیشه،بهتر از یک شب به نماز ایستادن با قلب غافل است.

ای ابو ذر حقّ سنگین و تلخ و باطل سبک و شیرین است.و چه بسا یک ساعت هوسی که اندوهی دراز به جا می گذارد.ای ابو ذر هیچ مردی به راستی فقیه نمی شود مگر همهٔ مردم را در پیشگاه خداوند همچون شتران ببیند.سپس به خودش بازگردد و خود را ناچیزترین آنها بداند.ای ابو ذر هیچ مردی به حقیقت ایمان نمی رسد مگر این که همهٔ مردم را در دینشان احمق و در دنیایشان خردمند ببیند.ای ابو ذر از خودت حساب بکش پیش از آنکه به حساب کشیده شوی؛زیرا این کار حساب فردایت را آسان می کند.و خودت را وزن کن پیش از آن که وزنت کنند.و برای آن نمایش بزرگ آماده باش.روزی که عرضه می شوی و هیچ پنهانی بر خداوند نهان نمی ماند.از خداوند شرم کن؛زیرا من-سوگند به کسی که جانم در دست او است-وقتی برای قضای حاجت می روم جامه ام را از روی شرم از دو فرشته ای که با من هستند بر سرم می کشم.ای ابو ذر آیا دوست داری به بهشت بروی؟من عرض کردم:بله پدرم به فدایت.حضرت فرمودند:پس آرزویت را کوتاه کن و مرگ را در پیش چشم قرار بده و به راستی از خداوند شرم کن.من عرض کردم:ای رسول خدا ما همه از خداوند شرم می کنیم.

فرمودند:این شرم آن نیست که من می گویم.

أن لا تنسى المقابر و البلى،و الجوف و ما وعى،و الرّأس و ما حوى،فمن أراد كرامه الآخره فليدع زينه الدّنيا،فإذا كنت كذلک أصبت ولايه اللّه.يا أبا ذرّ،يكفى من الدّعاء مع البرّ ما يكفى الطّعام من الملح.يا أبا ذرّ،مثل الّذى يدعو بغير عمل، كمثل الّذى يرمى بغير وتر.يا أبا ذرّ،إنّ اللّه يصلح بصلاح العبد ولده و ولد ولده، و يحفظه فى دويرته و الدّور حوله ما دام فيهم.يا أبا ذرّ،إنّ ربّک(عزّ و جلّ)يباهى الملائكه بثلاثه نفر:رجل يصبح فى أرض فردا،فيؤذّن ثمّ يصلّى،فيقول ربّک للملائكه:انظروا إلى عبدى يصلّى و لا يراه أحد غيرى؛فينزل سبعون ألف ملک يصلّون وراءه و يستغفرون له إلى الغد من ذلک اليوم،و رجل قام من اللّيل فصلّى وحده فسجد و نام و هو ساجد،فيقول اللّه(تعالى)انظروا إلى عبدى روحه عندى، و جسده ساجد،و رجل فى زحف فرّ أصحابه و ثبت هو و يقاتل حتّى يقتل.يا أبا ذرّ،ما من رجل يجعل جبهته فى بقعه من بقاع الأرض إلاّ شهدت له بها يوم القيامه،و ما من منزل نزله قوم إلاّ و أصبح ذلک المنزل يصلّى عليهم أو يلعنهم.يا أبا ذرّ،ما من صباح و لا رواح إلاّ و بقاع الأرض تنادى بعضها بعضا.يا جار،هل مرّ بک اليوم ذاكر للّه(تعالى)أو عبد وضع جبهته عليک ساجدا للّه؟فمن قائله:لا.و من قائله:نعم؛فإذا قالت:نعم؛اهتزّت انشرحت و ترى أنّ لها الفضل على جارتها.يا أبا ذرّ،إنّ اللّه(جلّ ثناؤه)لمّا خلق الأرض و خلق ما فيها من الشّجر،لم يكن فى الأرض شجره يأتيها بنو آدم إلاّ أصابوا منها منفعه،فلم تزل الأرض و الشّجر

بلکه شرم از خداوند این است که گور و پوسیدن را و سینه و آنچه در آن است و سر و آنچه را گرد آورده است فراموش نکنی.که هرکس پاداش بزرگ می خواهد باید زینت دنیا را رها کند، که چون چنین باشی به ولایت و سرپرستی خدا می رسی،ای ابو ذر اندکی به همراه نیکی بس است.همان قدر از نمک که برای غذا بس است.ای ابو ذر حکایت کسی که بدون عمل دعا می کند همچون حکایت کسی است که بدون کمان تیر می اندازد.ای ابو ذر همانا خداوند به اندازهٔ شایستگی بنده اش،فرزندان او و فرزندان فرزندانش را شایسته می کند و او را در خانهٔ کوچکش در میان خانه های گرداگرد او تا وقتی در میان شان است نگاه می دارد.ای ابو ذر همانا پروردگار تو به جهت سه نفر به فرشتگان مباهات می کند:مردی که به تنهایی صبح می کند آن گاه اذان می گوید و نماز می گزارد پس پروردگارت می فرماید:بندهٔ مرا بنگرید که نماز می گزارد و هیچ کس جز من او را نمی بیند.سپس هفتاد هزار فرشته فرود آمده پشت سرش نماز می گزارند و برایش آمرزش می خواهند تا فردای آن روز و مردی که به شب زنده داری برخاسته و به تنهایی نماز می گزارد و در سجده به خواب می رود که در این هنگام خداوند والا می فرماید:به بنده ام بنگرید که روحش نزد من است و جسمش در اطاعت از من به سجده رفته است.و مردی در میدان جنگ که یارانش گریخته اند ولی او پایداری کرده و جنگیده و کشته می شود.ای ابو ذر هیچ مردی پیشانی اش را بر جایی از زمین نمی گذارد مگر این که در روز قیامت برایش گواهی می دهد و هیچ منزلی نیست که گروهی در آن فرود آیند جز این که آن منزل یا بر ایشان صلوات می فرستد یا لعنتشان می کند.ای ابو ذر هیچ بامداد و شامگاهی نیست جز این که همه جای زمین همدیگر را به سخن می گیرند و می گویند:ای همسایه آیا امروز یادکنندهٔ خدا بر تو گذشته یا بنده ای که پیشانی اش را برای سجده به خداوند والا بر تو نهاده باشد؟برخی می گویند:نه.و برخی می گویند:آری.و چون زمینی بگوید:بله،به خود می جنبد و شادمان می شود از این که می بیند بر همسایه اش برتری دارد.ای ابو ذر همانان وقتی خداوند شکوهمند زمین و درختانش را آفرید،هیچ درختی نبود که بهره ای برای فرزندان آدم نداشته باشد.و پیوسته زمین و درختان چنین بودند

كذلک حتّی تکلّم فجره بنی آدم،و الکلمه العظیمه قولهم:اتّخذ اللّه ولدا؛فلمّا قالوها اقشعرّت الأرض و ذهبت منفعه الأشجار.یا أبا ذرّ،إنّ الأرض لتبکی علی المؤمن إذا مات أربعین صباحا.یا أبا ذرّ،إذا کان العبد فی أرض قیّ یعنی قفر فتوضّأ أو تیمّم ثمّ أذّن و أقام و صلّی،أمر اللّه(عزّ و جلّ)الملائکه فصفّوا خلفه صفّا لا یری طرفاه یرکعون برکوعه،و یسجدون بسجوده،و یؤمّنون علی دعائه.یا أبا ذرّ،من أقام و لم یؤذّن،لم یصلّ معه إلاّ ملکاه اللّذان معه.یا أبا ذرّ،ما من شابّ یدع للّه الدّنیا و لهوها،و أهرم شبابه فی طاعه اللّه،إلاّ أعطاه اللّه أجر اثنین و سبعین صدّیقا.یا أبا ذرّ،الذّاکر فی الغافلین کالمقاتل فی الفارّین.یا أبا ذرّ،الجلیس الصّالح خیر من الوحده،و الوحده خیر من جلیس السّوء،و إملاء الخیر خیر من السّکوت،و السّکوت خیر من إملاء الشّرّ.یا أبا ذرّ،لا تصاحب إلاّ مؤمنا،و لا یأکل طعامک إلاّ تقیّ،و لا تأکل طعام الفاسقین.یا أبا ذرّ،أطعم طعامک من تحبّه فی اللّه،و کل طعام من یحبّک فی اللّه(عزّ و جلّ).یا أبا ذرّ،إنّ اللّه(عزّ و جلّ)عند لسان کلّ قائل،فلیتّق اللّه امرؤ،و لیعلم ما یقول.یا أبا ذرّ،اترک فضول الکلام، و حسبک من الکلام ما تبلغ به حاجتک.یا أبا ذرّ،کفی بالمرء کذبا أن یحدّث بکلّ ما سمعه.یا أبا ذرّ،ما من شیء أحقّ بطول السّجن من اللّسان.یا أبا ذرّ،إنّ من إجلال اللّه(تعالی)إکرام العلم و العلماء،ذی الشّیبه المسلم،و إکرام حمله القرآن و أهله،و إکرام السّلطان المقسط.یا أبا ذرّ،من فرّ من رزقه کما یفرّ من الموت

تا زمانی که گناهکاران فرزندان آدم به سخن درآمدند و آن سخن دهشتبار را به زبان آوردند.

آنان گفتند:خداوند فرزندی گرفته است.و چون چنین گفتند زمین بر خود لرزید و منافع درختان از میان رفت.ای ابو ذر زمین چهل بامداد بر مؤمن هنگام مرگش گریه می کند.ای ابو ذر وقتی بنده ای در زمینی بی آب و علف وضو بگیرد یا تیمم بکند سپس اذان و اقامه بگوید و به نماز بایستد خداوند به فرشتگان فرمان می دهد تا پشت سر او صف ببندند صفی که دو سویش دیده نشود تا با رکوعش به رکوع و با سجده اش به سجده بروند و بر دعایش آمین بگویند.ای ابو ذر هرکس اقامه بگوید و اذان نگوید جز دو فرشته ای که با اویند کسی با او نماز نمی گزارد.ای ابو ذر هر جوانی که دنیا و سرگرمی اش را به خاطر خدا ترک کند و جوانی اش را در فرمانبری از خداوند به پیری برساند.خداوند پاداش هفتاد و دو صدّیق را به او می دهد.ای ابو ذر ذکر گو در میان غافلان همچون جنگجو در میان گریختگان است.ای ابو ذر همنشین شایسته بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد است.بیان نیکی بهتر از خاموشی و خاموش ماندن بهتر از بیان بدی است.ای ابو ذر جز با مؤمن همراه مشو.غذایت را جز به پرهیزگاران نخوران.و خودت هم غذای فاسقان را نخور.ای ابو ذر از غذایت به کسی بخوران که او را برای خدا دوست داری و از غذای کسی بخور که تو را برای خداوند دوست دارد.ای ابو ذر خداوند عزّتمند با زبان سخنگویان همراه است.پس مرد باید از خدا پروا کند و بداند که چه می گوید.ای ابو ذر زیاده گویی را ترک کن.از سخن گفتن،آنچه تو را به مقصودت برساند بس است.ای ابو ذر برای دروغ گویی مرد همان بس که هرچه را می شنود باز بگوید.ای ابو ذر هیچ چیزی همچون زبان سزاوار زندان دراز مدّت نیست.ای ابو ذر از بزرگداشت خداوند است،گرامیداشت علم و عالمان و ریش سفیدان مسلمان و حافظان و اهل قرآن و پادشاه دادگر.ای ابو ذر اگر کسی از روزی خودش بگریزد چنان که از مرگ می گریزد،

لأدركه رزقه كما يدركه الموت.يا أبا ذرّ،ألا أعلّمک کلمات ينفعک اللّه(عزّ و جلّ) بهنّ؟قلت:بلى يا رسول اللّه.قال:احفظ اللّه يحفظک،احفظ اللّه تجده أمامک،تعرّف إلى اللّه فى الرّخاء يعرفک فى الشّدّه،و إذا سألت فاسأل اللّه(عزّ و جلّ)و إذا استعنت فاستعن باللّه،فقد جرى القلم بما هو كائن إلى يوم القيامه،فلو أنّ الخلق كلّهم جهدوا أن ينفعوک بشيء لم يكتب لک ما قدروا عليه،و لو جهدوا أن يضرّوک بشيء لم يكتبه اللّه عليک ما قدروا عليه،فإن استطعت أن تعمل للّه(عزّ و جلّ) بالرّضا فى اليقين فافعل،و إن لم تستطع فإنّ فى الصّبر على ما تكره خيرا كثيرا، و إنّ النّصر مع الصّبر،و الفرج مع الكرب، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً [الانشراح(94):6].

يا أبا ذرّ،استغن بغناء اللّه يغنک اللّه.فقلت:و ما هو،يا رسول اللّه؟قال:غداء يوم و عشاء ليله،فمن قنع بما رزقه اللّه فهو أغنى النّاس.يا أبا ذرّ،إنّ اللّه(عزّ و جلّ) يقول:إنّى لست كل كلام الحكيم أتقبّل و لكن همّه و هواه فإن كان همّه و هواه فيما أحبّ و أرضى جعلت صمته حمدا لى و ذكرا و وقارا و إن لم يتكلّم.يا أبا ذرّ،إنّ اللّه (تبارک و تعالى)لا ينظر إلى صوركم و لا إلى أموالكم و لكن ينظر إلى قلوبكم و أعمالكم.يا أبا ذرّ،التّقوى التّقوى هاهنا التّقوى ها هنا و أشار إلى صدره.يا أبا ذرّ، أربع لا يصيبهنّ إلاّ مؤمن الصّمت و هو أوّل العباده،و التّواضع للّه(سبحانه)و ذكر اللّه(تعالى)فى كلّ حاله،و قلّه الشّىء؛يعنى قلّه المال.يا أبا ذرّ،همّ بالحسنه؛و إن لم تعملها،لكيلا تكتب من الغافلين.يا أبا ذرّ،من ملک ما بين فخذيه و بين لحييه

روزی اش او را در می یابد همچنان که مرگ او را در خواهد یافت.ای ابو ذر آیا سخنانی به تو نیاموزم تا خداوند تو را به سبب آن ها بهره مند گردند؟من عرض کردم.چرا ای رسول خدا.

فرمود:خدا را به یاد داشته باش تا خداوند تو را به یاد داشته باشد.خداوند را به یاد داشته باش تا او را پیشاپیش خود بیابی.در راحتی خودت را با خداوند آشنا کن تا او در سختی خودش را با تو آشنا کند.اگر چیزی می خواهی از خدا بخواه و اگر یاری می جویی از خدا بجوی،که آنچه تا روز قیامت خواهد شد به قلم آمده است.اگر همهٔ آفریدگان بکوشند در چیزی که برایت نوشته نشده به تو سودی برسانند،نخواهند توانست و اگر در چیزی که خداوند برایت ننوشته است بکوشند که به تو زیانی برسانند باز هم نخواهند توانست.پس اگر توانستی که با خرسندی و یقین برای خدا کار کنی بکن و اگر نتوانستی در شکیبایی بر آنچه نمی پسندی نیز خیر فراوانی است.که پیروزی به همراه شکیبایی و گشایش به همراه گرفتاری است.«و بی گمان،با دشواری،آسانی همراه است».[انشراح(94):آیهٔ 6]ای ابو ذر با غنای خداوند بی نیازی بجو تا خداوند بی نیازت کند.من عرض کردم:ای رسول خدا آن چیست؟فرمودند:

صبحانهٔ روز و شام شب.هرکس به آنچه خداوند روزی اش کرده قناعت کند توانگرترین مردمان است.ای ابو ذر خداوند پاک و والا می فرماید:من همهٔ سخنان حکیم را نمی پذیرم، بلکه به اندیشه و هوس انگیزه اش می نگرم.اگر اندیشه و انگیزه اش در چیزی باشد که من دوست دارم و می پسندم،سکوتش را سپاس و یاد خودم و متانت[او]قرار می دهم اگرچه خودش به سخن در نیاید.ای ابو ذر خداوند پاک و والا به چهره و مالتان نمی نگرد بلکه به دل و عملتان می نگرد.ای ابو ذر پرهیزکار را درباب که جایگاهش این جا است.دو را رها کنید تا با هم آشتی کنند.ای ابو ذر!تقوی در اینجاست،تقوا در اینجاست-و حضرت اشاره به سینهٔ مبارک خود کرد-.ای ابو ذر!چهار ویژگی است که جز مؤمن به آنها دست نمی یابد:خاموشی و آن اوّل عبادت به شمار می آید و فروتنی و خاکساری در پیشگاه خداوند متعال و به یاد خدا بودن در هر شرایطی و اندک چیزی-یعنی کمی مال و منال-.ای ابو ذر!قصد کار نیک کن هر چند موفّق به انجام آن نشوی ولی(چون نیّت کار خیر کرده ای)در شمار اهل غفلت قرار نمی گیری.ای ابو ذر!کسی که مراقب باشد و تسلّط یابد بر آنچه در میان ران های اوست-یعنی فرج خود-و آنچه در میان ریش او قرار گرفته-یعنی زبان خود-و آن دو را از حرام نگاه دارد وارد بهشت خواهد شد.

دخل الجنّه.قلت:يا رسول اللّه،إنّا لنؤخذ بما تنطق به ألسنتنا؟قال:يا أبا ذرّ،و هل يكبّ النّاس على مناخرهم فى النّار إلاّ حصائد ألسنتهم،إنّک لا تزال سالما ما سکتّ،فإذا تکلّمت کتب لک أو علیک.یا أبا ذرّ،إنّ الرّجل یتکلّم بالکلمه من رضوان اللّه(جلّ ثناؤه)فیکتب له بها رضوانه إلى یوم القیامه،یا أبا ذرّ،إنّ الرّجل یتکلّم بالکلمه فى المجلس لیضحکهم بها فیهوى فى جهنّم ما بین السّماء و الأرض.یا أبا ذرّ،ویل للّذى یحدّث فیکذب لیضحک القوم،ویل له،ویل له، ویل له،یا أبا ذرّ،من صمت نجا،فعلیک بالصّدق،و لا تخرجنّ من فیک کذبه أبدا.

قلت:یا رسول اللّه،فما توبه الرّجل الّذى یکذب متعمّدا؟فقال الاستغفار، و صلوات الخمس تغسل ذلک.یا أبا ذرّ،إیّاک و الغیبه،فإنّ الغیبه أشدّ من الزّنا.

قلت:یا رسول اللّه،و ما ذاک بأبى أنت و أمّى؟قال:لأنّ الرّجل یزنى فیتوب إلى اللّه فیتوب اللّه علیه،و الغیبه لا تغفر حتّى یغفرها صاحبها.یا أبا ذرّ،سباب المسلم فسوق،و قتاله کفر،و أکل لحمه من معاصى اللّه،و حرمه ماله کحرمه دمه.قلت:یا رسول اللّه،و ما الغیبه؟قال:ذکرک أخاک بما یکره.قلت:یا رسول اللّه،فإن کان فیه ذاک الّذى یذکر به.قال:اعلم أنّک إذا ذکرته بما هو فیه فقد اغتبته،و إذا ذکرته بما لیس فیه فقد بهتّه.یا أبا ذرّ،من ذبّ عن أخیه المؤمن الغیبه کان حقّا على اللّه(عزّ و جلّ)أن یعتقه من النّار.یا أبا ذرّ،من اغتیب عنده أخوه المسلم و هو یستطیع نصره فنصره،نصره اللّه(عزّ و جلّ)فى الدّنیا و الآخره فإن خذله و هو یستطیع

ابو ذر پرسید:یا رسول اللّه،آیا دربارۀ آنچه بر زبان می آوریم مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت؟پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای ابو ذر!مگر مردم را غیر از درو کرده های زبانهای ایشان بر روی آتش جهنم سرازیر می کند؟!تا زمانی که تو سکوت اختیار کرده ای در سلامتی همیشگی به سر می بری و همین که لب گشودی اگر سخن نیکی بر زبان راندی برای تو ثواب و پاداش نوشته می شود و اگر سخن زشتی گفتی بر تو گناه ثبت خواهد شد.ای ابو ذر!به درستی که شخصی در مجلس سخنانی می گوید تا اهل مجلس را بخنداند به خاطر همین کارش در طبقات جهنم که به اندازۀ فاصلۀ زمین و آسمان است فرو می رود.ای ابو ذر!وای بر کسی که سخن دروغ بر زبان آورد تا گروهی را بخنداند،وای بر چنین کسی!وای بر چنین کسی!

ای ابو ذر!هرکس خاموشی گزید نجات یافت؛پس راستگویی پیشه کن و هرگز از دهان خود دروغی صادر مکن.ابو ذر پرسید:یا رسول اللّه،توبۀ کسی که از روی عمد دروغ گوید چیست؟پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:استغفار کردن و نمازهای پنجگانه را خواندن این گناه را می شوید و پاک می سازد.ای ابو ذر!از غیبت بپرهیز که به طور قطع غیبت بدتر از زنا است.پرسیدم:پدر و مادرم فدایت،این چگونه قابل تصوّر است؟پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:برای اینکه زناکار توبه می کند،خداوند توبه اش را می پذیرد ولی اگر غیبت کننده توبه کند خداوند نمی پذیرد تا اینکه صاحب حق آن را حلال نماید.ای ابو ذر!دشنام دادن به مسلمان فسق و گناه است و با مسلمان جنگ کردن کفر به شمار می آید و گوشت مسلمان را خوردن(یعنی غیبت کردن او)معصیت کردن خداست و حرمت مال او مثل حرمت خون اوست.عرض کردم:ای پیامبر خدا،غیبت چیست؟برادر خود را طوری یاد کنی که خوشایندش نیست.گفتم:اگر آن عیب در آن شخص وجود داشته باشد چگونه است؟فرمود:اگر آن عیب در او باشد آن غیبت به شمار می آید و اگر چنین عیبی در او نباشد به طور قطع تهمت است.ای ابو ذر! هرکه از برادر مسلمان خود دفاع نماید و غیبت را از او دفع کند بر خداوند عزّتمند لازم است او را از آتش جهنم آزاد نماید.ای ابو ذر!کسی که در نزد او غیبت مسلمانی به میان می آید و او توانایی دفاع و یاری غیبت شونده را دارد و او را یاری می کند،خداوند عزّتمند در دنیا و آخرت او را یاری خواهد کرد و اگر توانایی یاری را دارد

نصره خذله اللّه فی الدّنیا و الآخره.یا أبا ذرّ،لا یدخل الجنّه قتّات.قلت:و ما القتّات؟قال:النّمّام.یا أبا ذرّ،صاحب النّمیمه لا یستریح من عذاب اللّه(عزّ و جلّ) فی الآخره.یا أبا ذرّ،من کان ذا وجهین و لسانین فی الدّنیا،فهو ذو لسانین فی النّار.یا أبا ذرّ،المجالس بالأمانه،و إفشاءک سرّ أخیک خیانه فاجتنب ذلک، و اجتنب مجلس العشیره.یا أبا ذرّ،تعرض أعمال أهل الدّنیا علی اللّه من الجمعه إلی الجمعه فی یوم الإثنین و الخمیس.یغفر لکلّ عبد مؤمن إلاّ عبدا کان بینه و بین أخیه شحناء،فیقال:اترکوا عمل هذین حتّی یصطلحا.یا أبا ذرّ،إیّاک و الهجران لأخیک المؤمن،فإنّ العمل لا یتقبّل مع الهجران.یا أبا ذرّ،من أحبّ أن یتمثّل له الرّجال قیاما فلیتبوّأ مقعده من النّار.یا أبا ذرّ،من مات و فی قلبه مثقال ذرّه من کبر،لم یجد رائحه الجنّه إلاّ أن یتوب قبل ذلک.فقال:یا رسول اللّه،إنّی لیعجبنی الجمال حتّی وددت أنّ علاقه سوطی و قبال نعلی حسن،فهل ترهب علی ذلک؟ فقال:کیف تجد قلبک؟قال:أجده عارفا للحقّ مطمئنّا إلیه.قال:لیس ذلک بالکبر و لکنّ الکبر،أن تترک الحقّ و تتجاوزه إلی غیره،و تنظر إلی النّاس فلا تری أحدا عرضه کعرضک و لا دمه کدمک.یا أبا ذرّ،أکثر من یدخل النّار المستکبرون،فقال رجل:و هل ینجو من الکبر أحد،یا رسول اللّه؟ قال:نعم،من لبس الصّوف،و رکب الحمار،و حلب العنز،و جالس المساکین.یا أبا ذرّ،من حمل بضاعته،فقد برئ من الکبر؛یعنی ما یشتری من السّوق.یا أبا ذرّ،من جرّ ثوبه خیلاء،لم ینظر اللّه

ولی یاری نکند،خداوند نیز در دنیا و آخرت او را یاری نخواهد کرد.

ای ابو ذر!قتّات داخل بهشت نمی شود.پرسیدم:قتّات کیست؟فرمود:سخن چین است.ای ابو ذر!سخن چین در آخرت از عذاب الهی راحتی نخواهد یافت.ای ابو ذر!هرکه در دنیا دو رو و دو زبان باشد پس در آتش جهنم نیز دو زبان خواهد بود.

ای ابو ذر!مجالس به امانت است(نباید سخنان مطرح شده در آنجا که احتمال ضرر به کسی را دارد در جایی نقل شود)و افشا کردن رازی که برادر مسلمان آن را با تو در میان گذاشته، خیانت است پس از این خیانت برحذر باشد و از مجلس خویشاوندان(که در آنجا غیبت و تهمت و سخن چینی می شود)دوری کن.ای ابو ذر!از جمعه تا جمعه،روزهای دوشنبه و پنج شنبه اعمال اهل دنیا به خداوند متعال تقدیم می شود و بندۀ مؤمن مورد مغفرت قرار می گیرد مگر بنده ای که بین او و برادرش کینه و کدورتی باشد.پس می گویند:عمل این دو مؤمن را واگذارید تا اینکه با هم آشتی نمایند و کدورت ها را دور ریزند.

؛زیرا با جدایی عمل پذیرفته نیست.ای ابو ذر هرکس دوست داشته باشد که مردم در برابرش بایستند درحالی که خودش نشسته است باید نشیمنگاهش را از آتش پر کند.ای ابو ذر هر کس بمیرد و به اندازۀ ذرّه ای،کبر در دلش باشد بوی بهشت را نمی یابد مگر اینکه پیش از آن توبه کرده باشد.مردی گفت:ای رسول خدا من زیبایی را دوست دارم.حتی دوست دارم بند تازیانه و کفشم زیبا باشند.آیا از این موضوع برایم بیمناک می شوی؟حضرت فرمودند:دلت چگونه است؟او گفت:دلم را عارف به حقّ و مطمئن به او می یابم.حضرت فرمودند:این کبر نیست.کبر این است که حق را ترک کنی و از حق به چیز دیگری درگذری و چنان به مردم بنگری که گویا آبروی هیچ کس همچون آبروی خودت و خون هیچ کس همچون خون خودت نیست.ای ابو ذر بیشتر کسانی که به دوزخ می روند فخرفروشان اند.مردی گفت:ای رسول خدا آیا کسی از کبر نجات می یابد؟حضرت فرمودند:بله با پشمینه پوشیدن و سوار شدن بر الاغ و دوشیدن بز و نشست و برخاست با بیچارگان.ای ابو ذر هرکس کالایش را خودش بردارد از کبر دور است.یعنی آنچه را از بازار می خرد.ای ابو ذر هرکس که جامه اش را با تکبر به دنبال بکشد خداوند والا تا روز قیامت به او نمی نگرد.

(عزّ و جلّ)إليه يوم القيامه.يا أبا ذرّ،إزره المؤمن إلى أنصاف ساقيه،و لا جناح عليه فيما بينه و بين الكعبه.يا أبا ذرّ،من رفع ذيله،و خصف نعله،و عفّر وجهه،فقد برئ من الكبر.يا أبا ذرّ،من كان له قميصان فليلبس أحدهما و ليكن الآخر لأخيه.

يا أبا ذرّ،سيكون ناس من أمّتى يولدون فى النّعيم و يغذّون به،همّتهم ألوان الطّعام و الشّراب،و يمدحون بالقول،أولئک شرار أمّتى.يا أبا ذرّ،من ترک لبس الجمال، و هو يقدر عليه تواضعا للّه(عزّ و جلّ)كساه اللّه حلّه الكرامه.يا أبا ذرّ،طوبى لمن تواضع للّه(تعالى)فى غير منقصه،و أذلّ نفسه فى غير مسكنه،و أنفق مالا جمعه فى غير معصيه،و رحم أهل الذّلّ و المسكنه،و خالط أهل الفقه و الحكمه؛طوبى لمن صلحت سريرته،و حسنت علانيته،و عزل عن النّاس شرّه؛طوبى لمن عمل بعلمه،و أنفق الفضل من ماله،و أمسک الفضل من قوله.يا أبا ذرّ،البس الخشن من اللّباس،و الصّفيق من الثّياب،لئلاّ يجد الفخر فيک مسلكا.يا أبا ذرّ،يكون فى آخر الزّمان قوم يلبسون الصّوف فى صيفهم و شتائهم،يرون أنّ لهم الفضل بذلک على غيرهم،أولئک يلعنهم ملائكه السّماوات و الأرض.يا أبا ذرّ،ألا أخبرک بأهل الجنّه،قلت:بلى يا رسول اللّه.قال:كلّ أشعث أغبر ذى طمرين لا يؤبه به لو أقسم على اللّه لأبرّه.

2-1163- قال أبو ذرّ و دخلت يوما على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و هو فى المسجد جالس وحده،فاغتنمت وحدته فقال لى:يا أبا ذرّ،إنّ للمسجد تحيّه.قلت:و ما

ای ابو ذر پوشش مؤمن تا نیمه های ساق است و عیبی ندارد جامه ای دیگر بپوشد که میان آنجا و قوزک پایش باشد.ای ابو ذر هرکس جامه اش را وصله بزند و کفشش را تعمیر کند و صورتش را خاک آلوده کند از کبر دور است.ای ابو ذر هرکس دو پیراهن داشته باشد باید یکی را بپوشد و دیگری را برای برادرش بگذارد.ای ابو ذر در امّتم مردمانی خواهند بود که در میان نعمتها به دنیا می آیند و از آنها می خورند.اندیشه شان خوراک و پوشاک رنگین است و به سخن گفتن ستایش می شوند.آنان بدترین مردمان امّتم هستند.ای ابو ذر هرکس با وجود توانایی بر زیبا پوشیدن به خاطر فروتنی برای خداوند آن را ترک کند،خداوند از زینت های بزرگواری او را می پوشاند.ای ابو ذر خوشا حال کسی که برای خدا فروتنی نماید نه اینکه از روی کمبود(دنیایی و دینی)فروتنی کند و ذلیل گرداند نفس خود را و این حالت به خاطر نیاز نباشد و اندوخته ای را که نه از گناه به دست آورده ببخشد و با بیچارگان مهرورزی کند و با اهل فقه و حکمت بیامیزد.خوشا کسی که درونش شایسته و بیرونش نیکو باشد و بدی اش را از مردم برکنار دارد.خوشا کسی که به علمش عمل کند و زیادی مالش را ببخشد و از زیاده گویی دریغ کند.ای ابو ذر جامه های زبر و ضخیم بپوش تا فخر در تو راهی نیابد.ای ابو ذر در آخر الزمان مردمانی در تابستان و زمستانشان پشمینه می پوشند درحالی که می پندارند به این سبب بر دیگران برترند.آنان کسانی هستند که فرشتگان آسمانها و زمین لعنتشان می کنند.ای ابو ذر آیا تو را از اهل بهشت خبر ندهم؟من عرض کردم:چرا ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله،فرمودند:هر ژولیدۀ خاک آلود ژنده پوشی که به او اعتنا نمی شود اگر برای چیزی به خداوند سوگند یاد کند،خداوند آن را ادا می کند.

1055-کلام نبی صلّی اللّه علیه و آله با ابو ذر در مسجد

[1163]2-ابو ذر-خدایش بیامرزد-گفت:روزی به نزد رسول خدا رفتم درحالی که به تنهایی در مسجد نشسته بود.فرصت تنهایی شان را غنیمت شمردم و حضرت فرمودند:ای ابو ذر همانا برای هر مسجد هدیه ای است.من عرض کردم:

تحيّته؟قال:ركعتان تركعهما.ثمّ التفتّ إليه فقلت:يا رسول اللّه،إنّک أمرتنی بالصّلاه،فما الصّلاه،قال:خير موضوع،فمن شاء أقلّ،و من شاء أكثر.قلت:يا رسول اللّه،أیّ الأعمال أحبّ إلی اللّه(عزّ و جلّ)؟قال:إيمان باللّه،ثمّ الجهاد فی سبيله.قلت:يا رسول اللّه،أیّ المؤمنين أكملهم إيمانا؟قال:أحسنهم خلقا.قلت:

و أیّ المؤمنين أفضل؟قال:من سلم المسلمون من يده و لسانه.قلت:و أیّ الهجره أفضل؟قال:من هجر السّوء.قلت:فأیّ اللّيل أفضل؟قال:جوف اللّيل الغابر.

قلت:فأیّ الصّلاه أفضل؟قال:طول القنوت.قلت:فأیّ الصّدقه أفضل؟ قال:جهد من مقلّ إلی فقير فی سرّ.قلت:فما الصّوم؟قال:فرض مجز و عند اللّه أضعاف ذلک.قلت:فأیّ الزكاه أفضل؟قال:أعلاها ثمنا،و أنفسها عند أهلها.قلت:فأیّ الجهاد أفضل؟قال:من عقر جواده،و أهرق دمه.قلت:و أیّ آيه أنزلها اللّه عليک أعظم.قال:آيه الكرسیّ.قلت:يا رسول اللّه،فما كانت صحف إبراهيم عليه السّلام؟قال:

كانت أمثالا كلّها و كان فيها.أيّها الملک المسلّط المبتلی،إنّی لم أبعثک لتجمع الدّنيا بعضها إلی بعض،و لكن بعثتک لتردّ عنّی دعوه المظلوم،فإنّی لا أردّها و إن كانت من كافر او فاجر فجوره علی نفسه،و كان فيها أمثالّ و علی العاقل ما لم يكن مغلوبا علی عقله أن يكون له أربع ساعات ساعه يناجی فيها ربّه،(عزّ و جلّ) و ساعه يتفكّر فيما صنع اللّه(عزّ و جلّ)و ساعه يحاسب فيها نفسه فيما قدّم و أخّر، و ساعه يخلو فيها بحاجته من الحلال فی المطعم و المشرب،و علی العاقل أن لا

ای رسول خدا هدیهٔ به مسجد چیست؟فرمودند:دو رکعت نماز.سپس من گفتم:ای رسول خدا مرا به نماز فرمان دادی،اما نماز چیست؟ فرمودند:کرداری نیکو است که هرکس خواهد کم کند و هرکه خواهد بیفزاید.گفتم:کدام کارها نزد خداوند محبوب تر است؟ فرمودند:ایمان به خدا و سپس جهاد در راه او.من عرض کردم:ای رسول خدا کدام یک از مؤمنان کامل ترین ایمان را دارند؟فرمودند:خوش اخلاق ترین شان.من عرض کردم:کدام مؤمن با فضیلت تر است؟فرمودند:هرکس که مسلمانان از دست و زبانش آسوده باشند.من عرض کردم:هجرت چه کسی برتر است؟فرمودند:هرکس که از بدی دوری گزیند.من عرض کردم:کدام شب با فضیلت تر است؟فرمودند:میانهٔ شب سپری شده.من عرض کردم:

کدام نماز با فضیلت تر است؟فرمودند:[نماز با]قنوت طولانی.من عرض کردم:کدام صدقه با فضیلت تر است؟فرمودند:کوشش نهان بینوا برای فقیر.من عرض کردم:کدام روزه با فضیلت تر است؟فرمودند:واجب به کفایت که نزد خداوند چندین برابر می شود.من عرض کردم:کدام زکات با فضیلت تر است؟فرمودند:بالا قیمت ترین و نفیس ترین شان.من عرض کردم:کدام جهاد برتر است؟فرمودند:جهاد کسی که پاهای اسبش قطع شده و خون خودش ریخته شده باشد.من عرض کردم:کدام آیه ای که خداوند بر تو نازل کرده،بزرگ تر است؟ فرمودند:آیه الکرسی.من گفتم:ای رسول خدا صحف ابراهیم چه بوده است؟فرمودند:همهٔ آن مثل بود.و از جمله چنین بود:هان ای پادشاه چیره گر آزموده،من تو را برنیانگیختم که دنیا را گردآوری.بلکه تو را برانگیختم تا فریاد ستمدیده را از من بازداری؛ زیرا من فریاد مظلوم را ردّ نمی کنم اگرچه از کافر یا گناهکاری باشد که به زیان خودش گناه کرده است.در آن مثالها و حکایتهایی است و بر خردمند است که تا بر عقلش چیره نشده است،ساعاتی داشته باشد:

ساعتی که با پروردگارش راز و نیاز کند و ساعتی که در سازه های خداوند بیاندیشد ساعتی که خودش را دربارهٔ آنچه کرده و خواهد کرد به حساب بکشد و ساعتی که در آن نیازهای حلالش را از خوردن و نوشیدن برآورد و بر خردمند است که جز در سه موضوع کوچ کننده نباشد:

يكون ظاعنا إلاّ فی ثلاث:تزوّد لمعاد،أو مرمّه لمعاش،أو لذّه فی غير محرّم؛ و علی العاقل أن يكون بصيرا بزمانه،مقبلا علی شأنه،حافظا للسانه،فإنّ من حسب كلامه من عمله قلّ كلامه إلاّ فيما يعنيه،قلت:يا رسول اللّه،فما كانت صحف موسی عليه السّلام قال:كانت عبرا كلّها،و فيها:عجب لمن أيقن بالنّار لم يضحک، عجب لمن أيقن بالموت كيف يفرح،عجب لمن أبصر الدّنيا و تقلّبها بأهلها حالا بعد حال ثمّ هو يطمئنّ إليها،عجب لمن أيقن بالحساب ثمّ لم يعمل!قلت:يا رسول اللّه،فهل فی الدّنيا،شیء ممّا كان فی صحف إبراهيم و موسی عليهما السّلام ممّا أنزل عليک؟قال:يا أبا ذرّ،اقرأ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكّى* وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّى* بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا* وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقى* إِنَّ هذا لَفِی الصُّحُفِ الْأُولى* صُحُفِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى [الاعلی(87):14-19]قلت:يا رسول اللّه،أوصنی.قال:

أوصيک بتقوی اللّه،فإنّه رأس امرک كلّه.فقلت:يا رسول اللّه،زدنی.قال:عليک بتلاوه القرآن،و ذكر اللّه فإنّه ذكر لک فی السّماء،و نور لک فی الأرض.قلت:يا رسول اللّه،زدنی.قال:عليک بالجهاد،فإنّه رهبانيّه أمّتی.قلت:يا رسول اللّه زدنی.قال:عليک بالصّمت إلاّ من خير فإنّه مطرد الشّيطان عنک،و عون لک علی أمور دينک.قلت:يا رسول اللّه زدنی.قال:إيّاک و كثره الضّحک،فإنّه يميت القلب، و يذهب بنور الوجه.قلت:زدنی.قال:انظر إلی من هو تحتک،و لا تنظر إلی من هو فوقک،فإنّه أجدر أن لا تزدری نعمه اللّه عليک.قلت:يا رسول اللّه زدنی.قال:

توشه برگرفتن برای معاد یا برای معاش و یا لذتی در غیر حرام.و بر خردمند است که بینای به زمان خود،مشغول به کار خود و نگاهدارندۀ زبانش باشد؛زیرا هرکس که گفتارش را با کردارش بسنجد جز در آن چه به او مربوط است،سخن نمی گوید.من عرض کردم:ای رسول خدا صحف موسی علیه السّلام چیست؟فرمودند:همۀ آن پند بود و از جمله چنین آمده است:شگفتا از کسی که به دوزخ یقین دارد که برای چه می خندد.شگفتا بر کسی که به مرگ یقین دارد که چگونه می تواند شاد باشد شگفتا بر کسی که دنیا و دگرگونی آن به آنش دربارۀ اهلش را می بیند و سپس به آن اطمینان می کند.شگفتا بر کسی که به حساب رسی یقین دارد ولی عمل [نیکو]نمی کند.من عرض کردم:ای رسول خدا آیا در دنیا چیزی از آنچه در صحف ابراهیم و موسی علیهما السّلام بود بر شما نازل شده است؟فرمودند:ای ابو ذر این آیه ها را بخوان:«کسی که تزکیه کند مسلّما رستگار می شود و نام پروردگارش را به یاد آورد و نماز برپا دارد.ولی شما زندگی دنیا را ترجیح می دهید.درحالی که آخرت بهتر و پاینده تر است.این در کتاب پیشینیان گفته شده است در کتاب های ابراهیم و موسی»[اعلی(87):آیات 14 و 19]من گفتم:ای رسول خدا به من سفارشی بفرما فرمودند:تو را به پروای از خدا سفارش می کنم؛ زیرا آن در رأس همۀ کارها است.من عرض کردم:ای رسول خدا بیشتر بفرمایید.فرمودند:بر تو باد قرآن خواندن و یاد خداوند عزّتمند؛زیرا که آن یاد تو در آسمان و نورت در زمین است.

من عرض کردم:ای رسول خدا بیشتر بفرمایید فرمودند:بر تو باد جهاد؛زیرا جهاد رهبانیت امت من است.من عرض کردم:ای رسول خدا بیشتر بفرمایید.فرمودند:بر تو باد سکوت، مگر در نیکی؛زیرا سکوت،شیطان را از تو می راند و بر امور دینت یاوری می کند.من عرض کردم:ای رسول خدا بیشتر بفرمایید.فرمودند:از خندۀ بسیار پرهیز کن؛زیرا خندۀ بسیار دل را می میراند و نور چهره را می برد.من عرض کردم:ای رسول خدا بیشتر بفرمایید.فرمودند:

به کسانی که پایین تر از تو هستند نگاه کن نه به کسانی که بالاتر از تواند؛ زیرا شایسته است که نعمت خداوند بر خودت را کوچک نشماری.من عرض کردم:ای رسول خدا بیشتر بفرمایید.فرمودند:

صل قرابتک،و إن قطعوک،و أحبّ المساکین،و أکثر مجالستهم.قلت:یا رسول اللّه زدنی.قال:قل الحقّ و إن کان مرّا.قلت:یا رسول اللّه زدنی.قال:لا تخف فی اللّه لومه لائم.قلت:یا رسول اللّه زدنی.قال:یا أبا ذرّ،لیحجزک عن النّاس ما تعرف من نفسک،و لا تجد علیهم فیما تأتی.ثمّ قال:کفی بالرّجل عیبا أن یعرف من النّاس ما یجهل من نفسه،و یجد علیهم فیما یأتی.قال:ثمّ ضرب علی صدری، و قال:یا أبا ذرّ،لا عقل کالتّدبیر،و لا ورع کالکفّ،و لا حسب کحسن الخلق.

3-1164- عن جعفر بن محمّد،عن أبیه،محمّد بن علیّ،عن أبیه،علیّ بن الحسین،عن أبیه الحسین بن علیّ،عن أبیه أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إنّ اللّه خلق العقل من نور مخزون مکنون،فی سابق علمه الّذی لم یطّلع علیه نبیّ مرسل و لا ملک مقرّب،فجعل العلم نفسه،و الفهم روحه، و الرّهد رأسه،و الحیاء عینیه،و الحکمه لسانه،و الرّأفه همّه،و الرّحمه قلبه،ثمّ حشاه و قوّاه بعشره أشیاء:بالیقین و الإیمان،و التّصدیق،و السّکینه،و الإخلاص، و الرّفق،و العطیّه،و القناعه،و التّسلیم،و الشّکر.ثمّ قال(عزّ و جلّ):أدبر فأدبر.ثمّ قال له:أقبل فأقبل.ثمّ قال له:تکلّم.فقال:الحمد للّه الّذی لیس له ضدّ و لا ندّ،و لا شبه و لا شبیه،و لا کفو و لا عدیل،و لا مثل و لا مثیل،الّذی کلّ شیء لعظمته، خاضع ذلیل.فقال:الرّبّ(تبارک و تعالی)و عزّتی و جلالی،ما خلقت خلقا أحسن منک،و لا أطوع لی منک،و لا أرفع منک،و لا أشرف منک،و لا أعزّ منک،بک أوحّد،

با خویشانت بپیوند اگرچه آنان از تو ببرند.بیچارگان را دوست داشته باش و بسیار با ایشان بنشین.عرض داشتم:ای رسول خدا بیفزا.فرمود:حقیقت را بگو اگرچه تلخ باشد.گفتم:ای پیامبر خدا بیفزا.فرمود:در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری نهراس.من عرض کردم:ای رسول خدا بیشتر بفرمایید.فرمودند:ای ابو ذر باید با آنچه از خودت می دانی از مردم دست بداری و در آنچه انجام می دهی بر آنان خشمگین نشوی.برای مرد همین عیب بس که در مردمان چیز ببیند که در خودش نمی بیند و در آنچه انجام می دهد بر آنان خشمگین شود.

پیامبر سپس بر سینهٔ من زدند و فرمودند:ای ابو ذر!هیچ عقلی همچون تدبیر و هیچ تقوایی همچون خود نگهداری و هیچ ارزشی همچون خوش اخلاقی نیست.

1056-حدیث صادق علیه السّلام در مورد خلقت عقل

[1164]3-از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانش از علی علیه السّلام روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:همانا خداوند پاک و فرازمند عقل را از نور ذخیره و حفاظت شده آفرید،در علم پیشین خود که هیچ پیامبر و فرشتهٔ مقرّبی بر آن آگاه نیست.آنگاه علم را جان او،فهم را روح، پارسایی را سر،شرم را چشم،حکمت را زبان،مهربانی را اندیشه و دلسوزی را قلب او قرار داد.سپس او را با ده چیز پر و تقویت کرد:یقین،ایمان،پذیرش،آرامش،اخلاص،مهربانی، هدیه،قناعت،تسلیم و شکر.سپس به او فرمود:پشت کن و او پشت کرد.سپس فرمود:پیش بیا و او پیش آمد.سپس فرمود:سخن بگو.و او گفت:سپاس خداوندی را است که ضدّ و ندّ [همتا]و همانند و مانند و هم طراز و معادل و هم اندازه و برابر ندارد.کسی که هرچیزی در برابر بزرگی اش فروتن و خوار است.در این هنگام پروردگار پاک و والا فرمود:«به عزّت و شکوهم سوگند آفریده ای نیکوتر از تو نیافریده ام.و نه فرمانبرتر و برتر و شریف تر و گرامی تر از تو به سبب تو است که من یکتا شمرده می شوم.

و بک أحاسب،و بک أدعی،و بک أرتجی،و بک أتّقی،و بک أخاف،و بک أحذر،و بک الذّنب،و بک العقاب؛فخرّ العقل عند ذلک ساجدا،و کان فی سجوده ألف عام.فقال الرّبّ(تبارک و تعالی):بعد ذلک:ارفع رأسک،و سل تعط و اشفع تشفّع؛فرفع العقل رأسه فقال:إلهی،أسألک أن تشفّعنی فیمن جعلتنی فیه.فقال اللّه(جلّ جلاله) لملائکته:أشهدوا أنّی شفّعته فیمن خلقته فیه.

ص:352

و به سبب تو است که من حسابرسی می کنم.با تو خوانده می شوم و با تو به من امیدوار می شوند.با تو از من پروا می کنند و با تو از من می هراسند با تو از من حذر می کنند و گناه و عقاب به سبب تو است.در این هنگام عقل به سجده بر زمین افتاد و هزار سال در سجده بود.و پس از آن پروردگار پاک و والا فرمود:سر بلند کن و بخواه تا داده شوی و شفاعت کن تا پذیرفته شوی.و عقل سر بلند کرد و گفت:خداوندا از تو می خواهم که مرا شفاعت گر کسانی قرار دهی که در میانشان می گذاری.و خداوند پاک و والا به فرشتگانش فرمود:گواه باشید که من او را شفاعت گر کسانی قرار دادم که در میانشان آفریدم.

ص:353

[20] المجلس يوم الجمعه السادس و العشرين من المحرم سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1165- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن رجاء بن يحيى،عن حمدان،عن هارون بن مسلم،عن مسعده بن زياد،عن الصّادق،عن أبيه عليهم السّلام قال:قال أبو ذرّ رضى اللّه عنه:فى خطبته يا مبتغى العلم،لا تشغلک الدّنيا و لا أهل و لا مال عن نفسک أنت يوم تفارقهم كضيف بتّ فيهم ثمّ غدوت عنهم إلى غيرهم، الدّنيا و الآخره كمنزل تحوّلت منه إلى غيره،و ما بين البعث و الموت إلاّ كنومه نمتها ثمّ استيقظت منها،يا جاهل تعلّم فإنّ قلبا ليس فيه شىء من العلم كالبيت الخراب الّذى لا عامر له.

2-1166- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،من أبى المفضّل،عن محمّد بن القاسم بن

20- جلسه بیستم

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و ششم محرّم سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیّهٔ احادیث ابو مفضّل محمّد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1057-خطبهٔ ابو ذر

[1165]1-مسعده بن زیاد ربعی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که پدرشان فرمودند:ابو ذر -خدایش از او خرسند باشد-در خطبه اش فرمودند:ای جویندهٔ دانش،دنیا و خانواده و مال تو را از خودت باز ندارد.تو روزی که از آنان جدا می شوی،همچون میهمانی خواهی بود که در میان میزبانان خوابیده و سپس از نزدشان به سوی دیگران روانه می شود.این دنیا و آخرت همچون منزلهایی هستند که از یکی به دیگری می روی و میان برانگیخته شدن و مرگ جز یک خواب کوتاه فاصله نیست.می خوابی و سپس بیدار می شوی.ای نادان،علم بیاموز؛زیرا دلی که چیزی از علم در آن نباشد مانند خانهٔ خرابی است که آبادگری ندارد.

زکریّا،عن عبّاد بن یعقوب،عن عاصم بن حمید،عن یحیی بن القاسم-یعنی أبا بصیر-عن أبی جعفر علیه السّلام أنّه قال إنّ أبا ذرّ رضی اللّه عنه کان قال:یا باغی العلم،قدّم لمقامک بین یدی اللّه فإنّک مرتهن بعملک و کما تدین تدان،یا باغی العلم.صلّ قبل أن لا تقدر علی لیل و لا نهار تصلّی فیه،إنّما مثل الصّلاه لصاحبها کمثل رجل دخل علی ذی سلطان فأنصت له حتّی فرغ من حاجته،فکذلک المرء المسلم باذن اللّه (عزّ و جلّ)ما دام فی الصلاه،لم یزل اللّه ینظر إلیه حتّی یفرغ من صلاته.یا باغی العلم،تصدّق قبل أن لا تعطی شیئا و لا تمنعه،منه إنّما مثل الصّدقه لصاحبها مثل رجل طلبه قوم بدم فقال لهم:لا تقتلونی و اضربوا لی أجلا لأسعی فی رضاکم؛ کذلک المرء المسلم بإذن اللّه کلّما تصدّق بصدقه حلّ بها عقده فی رقبته حتّی یتوفّی اللّه أقواما و هو عنهم راض،و من رضی اللّه عنه فقد أعتق من النّار.یا باغی العلم،إنّ هذا اللّسان مفتاح خیر و مفتاح شرّ،فاختم علی فمک کما تختم علی ذهبک و علی ورقک.یا باغی العلم،إنّ هذه الأمثال ضربها اللّه للنّاس و ما یعقلها إلاّ العالمون یا باغی العلم،کأنّ شیئا من الدّنیا لم یکن إلاّ عملا ینفع خیره أو یضرّ شرّه إلاّ ما رحم اللّه.یا باغی العلم،لا یشغلک أهل و لا مال عن نفسک،أنت یوم تفارقه کضیف بتّ عندهم ثمّ تحوّلت من عندهم إلی غیرهم،و الدّنیا و الآخره کمنزل تحوّلت منه إلی غیره،و ما بین الموت و البعث إلاّ کنومه نمتها ثمّ استیقظت منها.

3-1167- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن عبد اللّه

1058-موعظه از ابو ذر

[1166]2-یحیی بن قاسم-یعنی ابو بصیر-از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که ابو ذر-خدایش بیامرزد-گفته است:ای خواهان علم،برای ایستادنت در پیشگاه خداوند عزتمند چیزی بفرست؛زیرا تو در گرو عملت هستی و آنسان با تو رفتار می شود که رفتار می کنی.ای خواهان علم،نماز بگزار پیش از آنکه بر شب و روزی که در آن نماز بگزاری دست نیابی.

همانا حکایت نماز برای نمازگزار همچون حکایت مردی است که به نزد صاحب قدرتی می رود و او به مرد گوش فرا می دهد تا حاجتش را به اذن خدا بشنود.چنین است مرد مسلمان که تا وقتی در نماز است پیوسته خداوند عزّتمند به او می نگرد تا نمازش را به پایان برساند.

ای خواهان علم،صدقه بده پیش از آنکه نتوانی چیزی ببخشی هم اکنون که از آن بازداشته نشده ای.همانا حکایت صدقه برای صاحبش حکایت مردی است که گروهی قصد جانش را کرده اند و او به آنان گفته است:مرا نکشید و مهلتی بدهید تا در خشنودی تان بکوشم.به اذن خدا چنین است مرد مسلمان،که تا وقتی صدقه ای بدهد گرهی از گردنش می گشاید تا خداوند عزّتمند مردمانی را به جوار خود بخواند که از ایشان خرسند است و هرکس که خداوند عزّتمند از او خرسند باشد از دوزخ رها شده است.ای خواهان علم،همانا زبان کلید خیر و شرّ است.پس بر دهانت مهر بزن چنان که بر زر و سیمت مهر می زنی.ای آرزومند علم،همانا این مثلها را خداوند برای مردم زده است و آن را جز دانشمندان نمی فهمند.ای خواهان علم،گویا که دنیا چیزی جز عملی که خیرش بهره می دهد و شرّش زیان می رساند- مگر آنچه خدا رحم کند-نبوده است.ای آرزومند دانش!خانواده و مال تو را از خودت باز ندارد،تو روزی از آنها جدا می شوی.همچون میهمانی که در میان میزبانان خوابیده است و سپس از نزدشان به سوی دیگران روانه می شود.این دنیا و آخرت همچون منزلهایی هستند که تو از یکی به دیگری منتقل می شوی و میان مرگ و برانگیخته شدن فاصله ای جز یک خواب کوتاه نیست که به ناگاه از آن بیدار می شوی.

بن محمّد بن عمّار الثّقفیّ،عن علیّ بن محمّد بن سلیمان،عن أبیه،عن محمّد بن جعفر بن محمّد قال:حدّثنا معتّب مولانا،قال:حدّثنی عمر بن علیّ بن الحسین، قال:سمعت محمّد بن أبی عبیده بن محمّد بن عمّار بن یاسر یحدّث عن أبیه،عن جدّه محمّد بن عمّار بن یاسر،قال:سمعت أبا ذرّ جندب بن جناده یقول:رأیت النبیّ صلّی اللّه علیه و اله أخذ بید علیّ بن أبی طالب علیه السّلام فقال له:یا علیّ،أنت أخی و صفیّی و وصیّی و وزیری و أمینی،مکانک منّی فی حیاتی و بعد موتی کمکان هارون من موسی إلاّ أنّه لا نبیّ معی،من مات و هو یحبّک ختم اللّه(عزّ و جلّ)له بالأمن و الإیمان،و من مات و هو یبغضک لم یکن له فی الإسلام نصیب.

4-1168- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،قال:حدّثنا الحسن بن علیّ بن زکریّا العاصمیّ،قال:حدّثنا أحمد بن عبید اللّه العدلیّ،قال:حدّثنا الرّبیع بن یسار،قال:حدّثنا الأعمش،عن سالم بن أبی الجعد،یرفعه إلی أبی ذرّ رضی اللّه عنه أنّ علیّا علیه السّلام و عثمان و طلحه و الزّبیر و عبد الرّحمن بن عوف و سعد بن أبی وقّاص، أمرهم عمر بن الخطّاب أن یدخلوا بیتا و یغلقوا علیهم بابه،و یتشاوروا فی أمرهم، و أجّلهم ثلاثه أیّام،فإن توافق خمسه علی قول واحد و أبی رجل منهم،قتل ذلک الرّجل،و إن توافق أربعه و أبی اثنان قتل الاثنان؛فلمّا توافقوا جمیعا علی رأی واحد،قال لهم علیّ بن أبی طالب علیه السّلام إنّی أحبّ أن تسمعوا منّی ما أقول،فإن یکن حقّا فاقبلوه،و إن یکن باطلا فأنکروه.قالوا:قل.قال:أنشدکم باللّه.-أو قال:

1059-حدیث منزلت

[1167]3-محمد بن عمّار بن یاسر گفته است:از ابو ذر جندب بن جناده شنیدم که گفت:پیامبر گرامی را دیدم که دست علی بن ابی طالب علیه السّلام را گرفت و به او فرمود:ای علی تو برادر و دوست یکدل و جانشین و وزیر و امین من هستی.جایگاه تو نسبت به من در زندگانی و پس از مرگ همانند جایگاه هارون نسبت به موسی است جز اینکه با من پیامبر دیگری نیست.هر کس درحالی که تو را دوست می دارد،بمیرد خداوند عزتمند او را با امنیت و ایمان به سرانجام می رساند و هرکس بمیرد و با تو دشمن باشد،برایش در اسلام بهره ای نخواهد بود.

1060-حدیث مناشده فی السفینه از ابو ذر

[1168]4-سالم ابو جعد در حدیثی که سندش را به ابو ذر رسانده روایت کرده که:علی علیه السّلام و عثمان و طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف و سعد ابی وقّاص را عمر خطّاب فرمان داد تا در اتاقی درآیند و در ببندند و دربارهٔ کارشان با هم به مشورت بپردازند.و سه روز به آنان فرصت داد که اگر پنج نفر بر یک سخن موافقت کردند و یک نفر مخالفت کرد،آن مرد کشته شود و اگر چهار نفر موافقت کردند و دو نفر مخالفت،آن دو نفر کشته شوند.تا وقتی که همگی بر یک نظر موافقت کنند.علی بن ابی طالب علیه السّلام به آنان فرمود:من دوست دارم آنچه را می گویم از من بشنوید تا اگر حق بود،بپذیرید و اگر باطل بود،انکارش کنید.آنان گفتند:بگو.او فرمود:شما را به خدایی سوگند می دهم که به درون شما آگاه است،

أسألكم باللّه-الّذى يعلم سرائركم،و يعلم صدقكم إن صدقتم،و يعلم كذبكم إن كذبتم،هل فيكم أحد آمن قبلى باللّه و رسوله و صلّى القبلتين قبلى؟ قالوا:اللّهمّ لا.

قال:فهل فيكم من يقول اللّه(عزّ و جلّ): يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِى الْأَمْرِ مِنْكُمْ [النساء(4):59]سواى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فهل فيكم أحد نصر أبوه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و كفّله،غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فهل فيكم أحد زيّن أخوه بجناحين فى الجنّه،غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فهل فيكم أحد وحّد اللّه قبلى،و لم يشرک باللّه شيئا؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فهل فيكم أحد عمّه حمزه سيّد الشّهداء،غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فهل فيكم أحد زوجته سيّده نساء أهل الجنّه،غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فهل فيكم أحد ابناه سيّدا شباب أهل الجنّه، غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فهل فيكم أحد أعلم بناسخ القرآن و منسوخه و السّنّه منّى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فهل فيكم أحد سمّاه اللّه(عزّ و جلّ)فى عشر آيات من القرآن مؤمنا،غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فهل فيكم أحد ناجى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عشر مرّات يقدّم بين يدى نجواه صدقه غيرى؟ قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:«من كنت مولاه فعلىّ مولاه،اللّهمّ وال من والاه،و عاد من عاداه،ليبلّغ الشّاهد الغائب ذلک»غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم رجل قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لأعطينّ الرّايه رجلا غدا يحبّ اللّه و رسوله،و يحبّه اللّه و رسوله، كرّارا غير فرّار،لا يولّى الدّبر،يفتح اللّه على يديه»،و ذلک حيث رجع أبو بكر

اگر راست بگویید راستی تان را می داند و اگر دروغ بگویید دروغتان را.آیا در میان شما کسی هست که پیش از من به خدا و رسولش ایمان آورده و به دو قبله نماز گزارده باشد؟آنان گفتند:

البته که نه.او فرمود:و آیا در میان شما جز من کسی هست که خداوند عزّتمند بفرماید:«ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا فرمان برید و از این فرستاده و صاحبان امر از میان خودتان فرمان برید»[نساء(4):آیۀ 59]آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:و آیا در میان شما جز من کسی هست که پدرش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را یاری کرده و سرپرستی اش را به عهده گرفته باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:و آیا در میان شما جز من کسی هست که برادرش به دو بال بهشتی آراسته شده باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:و آیا در میان شما کسی هست که پیش از من خدا را به یکتایی شناخته و هرگز شریکی برای خداوند نگرفته باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:و آیا در میان شما کسی جز من هست که عمویش،حمزه سرور شهیدان باشد؟ گفتند:البته که نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که همسرش سرور زنان اهل بهشت باشد؟ آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که دو فرزندش سرور جوانان اهل بهشت باشند؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی هست که به ناسخ و منسوخ قرآن و به سنت[پیامبر]آگاه تر از من باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که خداوند عزتمند او را در ده آیه از قرآن مؤمن نامیده باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که ده بار با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نجوا کرده و برای هربار نجوای با ایشان صدقه ای داده باشد؟آنان گفتند:

نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا به او فرموده باشد:«هرکه من مولای اویم این علی مولای او است.خداوندان یاورانش را یاری فرما و با دشمنانش دشمنی کن.حاضران این سخنان را به غائبان برسانند».آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما مردی هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در مورد او فرموده باشد:«فردا پرچم را به دست مردی می دهم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می دارند.حمله کننده ای که نمی گریزد و پشت نمی کند و خداوند به دستان او می گشاید».

و عمر منهزمين،فدعانى و أنا أرمد،فتفل فى عينى،و قال:«اللّهمّ أذهب عنه الحرّ و البرد»،فما وجدت بعدها حرّا و لا بردا يوذيانى،ثمّ أعطانى الرّايه،فخرجت بها، ففتح اللّه على يدى خيبر،فقتلت مقاتليهم و فيهم مرحب،و سبيت ذراريّهم،فهل كان ذلک غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله«اللّهمّ ائتنى بأحبّ الخلق إليک و إلىّ،و أشدّهم لى و لک حبّا،يأكل معى من هذا الطّير»،فأتيت فأكلت معه غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله«لتنتهنّ يا بنى وليعه،أو لأبعثنّ عليكم رجلا كنفسى،و طاعته كطاعتى،و معصيته كمعصيتى، يعصاكم-أو يقصعكم-بالسّيف،غيرى»؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:«كذب من زعم أنّه يحبّنى و يبغض عليّا»غيرى؟قالوا:لا.قال:

فهل فيكم من سلّم عليه فى ساعه واحده ثلاثه آلاف من الملائكه و فيهم جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل،ليله القليب،لمّا جئت بالماء إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله غيرى؟ قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد قال له جبرئيل عليه السّلام هذه هى المواساه،و ذلک يوم أحد،فقال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:«إنّه منّى،و أنا منه»،فقال جبرئيل عليه السّلام:«و أنا منكما» غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد نودى به من السّماء:«لا سيف إلاّ ذو الفقار، و لا فتى إلاّ علىّ»غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد من يقاتل النّاكثين و القاسطين و المارقين على لسان النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:«إنّى قاتلت على تنزيل القرآن،و ستقاتل أنت يا علىّ على

آن هنگام که ابو بکر و عمر شکست خورده بازگشتند و حضرت مرا که چشم درد داشتم خواند و به چشمانم آب دهان زد و فرمود:«خداوندا از او گرما و سرما را دور کن».-و من پس از آن گرما و سرمایی ندیدم که آزارم بدهند-سپس پرچم را به من دادند و من با آن به میدان رفتم و خداوند با دستان من خیبر را فتح کرد.آنگاه جنگجویانشان را که مرحب نیز در میانشان بود،کشتم و فرزندانشان را اسیر کردم.آیا کسی جز من چنین کرده است؟آنان گفتند:

نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در مورد او فرموده باشد:

«خداوندا اکنون محبوب ترین آفریدگان در نزد خودت و خودم و بسیار دوستدارترین شان نسبت به من و خودت را به سویم بفرست تا از این مرغ با من بخورد».که من آمدم و همراه ایشان از آن خوردم.آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا به او فرموده باشد:«ای بنی ولیعه یا دست بر می دارید یا مردی همچون خودم را به سوی شما می فرستم که اطاعت از او اطاعت از من و نافرمانی از او نافرمانی از من است تا با عصا شما را بزند-یا به شمشیر شما را بکوبد-آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا به او فرموده باشد:«کسی که می پندارد مرا دوست می دارد و با علی دشمنی می کند،دروغگو است؟»آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که وقتی در لیله القلیب آب بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله برد،در یک ساعت سه هزار نفر از فرشتگان که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل در میانشان بودند بر او سلام کنند؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که جبرئیل درباره اش گفته باشد:«این همان بخشندگی [مواسات]است».همان که در روز احد رخ داد و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:«او از من و من از اویم».و جبرئیل علیه السّلام گفت:«و من از هر دوی شما هستم».آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که در آسمان صدایش زده باشند:«شمشیری جز ذو الفقار و جوانمردی جز علی نیست».آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که بنابر فرمودۀ پیامبر با پیمان شکنان و ستمگران و از دین بیرون شدگان بجنگد.آنان گفتند:نه.

او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او فرموده باشد:«همانا من برای فرو فرستادن قرآن جنگیدم و تو برای تأویل آن خواهی جنگید».

ص:363

تأويله»غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد غسّل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله مع الملائكه المقرّبين بالرّوح و الرّيحان،تقلّبه لى الملائكه،و أنا أسمع قولهم،و هم يقولون:

استروا عوره نبيّكم ستركم اللّه غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم من كفّن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:و وضعه فى حفرته غيرى؟ قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد بعث اللّه(عزّ و جلّ)إليه بالتّعزيه حيث قبض رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و فاطمه عليها السّلام تبكيه إذ سمعنا حسّا على الباب،و قائلا يقول:نسمع صوته و لا نرى شخصه يقول:«السّلام عليكم أهل البيت و رحمه اللّه و بركاته،ربّكم(عزّ و جلّ)يقرئكم السّلام،و يقول لكم:إنّ فى اللّه خلفا من كلّ مصيبه،و عزاء من كلّ هالک،و دركا من كلّ فوت،فتعزّوا بعزاء اللّه،و اعلموا أنّ أهل الأرض يموتون،و أهل السّماء لا يبقون،و السّلام عليكم و رحمه اللّه و بركاته»،و أنا فى البيت و فاطمه و الحسن و الحسين أربعه لا خامس لنا إلاّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله مسجّى بيننا،غيرنا؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد ردّت عليه الشّمس بعد ما غربت،أو كادت تغيب حتّى صلّى العصر فى وقتها غيرى؟قالوا:

لا.قال:فهل فيكم أحد أمره رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أن يأخذ براءه بعد ما انطلق أبو بكر بها فقبضها منه،فقال أبو بكر بعد ما رجع:«يا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أنزل فىّ شىء»فقال:

«إنّه لا يؤدّى عنّى إلاّ علىّ»غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم من قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:«أنت منّى بمنزله هارون من موسى غير أنّه لا نبىّ بعدى،و لو كان بعدى نبىّ لكنته يا علىّ»غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که همراه با فرشتگان مقرّب با روح و ریحان رسول خدا را غسل داده باشد،فرشتگان بدن او را برایم می گردانند و من سخنشان را می شنیدم که می گفتند:شرمگاه پیامبرتان را بپوشانید تا خداوند شما را بپوشاند؟» آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را کفن کرده و او را در مرقدش گذاشته باشد؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی هست که آن هنگام که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وفات کرد و فاطمه علیها السّلام بر او می گریست آنگاه ندایی پنهان در پشت در شنیدیم و کسی که می گفت:که ما صدایش را می شنیدیم و خودش را نمی دیدیم:«سلام و رحمت و برکتهای خداوند بر شما اهل بیت.پروردگارتان به شما سلام می رساند و می فرماید:همانا در راه خدا برای هر مصیبت،جایگزین،برای هر میرنده،تسلیت و برای هر از دست دادنی،دست یافتنی هست.پس به تسلیت خداوند آرام باشید و بدانید که اهل زمین می میرند و اهل آسمان نمی مانند.و سلام و رحمت و برکتهای خداوند بر شما».و در آن خانه، من و فاطمه و حسن و حسین چهار تن بودیم و پنجمی جز رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نبود که کفن پوش شده در میانمان بود.آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که خورشید پس از غروبش یا نزدیک غروبش دوباره به آسمان بازگردد تا او نماز عصر را به هنگام بگزارد؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او فرمان داده باشد سورۀ برائت را اعلام کند پس از آنکه ابو بکر آن را برده و سپس از او بازگرفته شده بود.و او پس از بازگشت به رسول خدا گفته بود:«ای رسول خدا آیا خداوند دربارۀ من چیزی نازل کرده است»که حضرت به او فرمودند:این کار جز به سبب علی انجام نمی گیرد.

آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او فرموده باشد:

«إنّه لا يحبّک إلاّ مؤمن و لا يبغضک إلاّ کافر»غيری؟قالوا:لا.قال:أتعلمون أنّه أمر بسدّ أبوابکم و فتح بابی،فقلتم فی ذلک،فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«ما أنا سددت أبوابکم،و لا أنا فتحت بابه،بل اللّه سدّ أبوابکم،و فتح بابه».قالوا:نعم.قال:

أتعلمون أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ناجانی یوم الطّائف دون النّاس،فأطال ذلک،فقال بعضکم:«یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إنّک قد انتجیت علیّا دوننا»،فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«ما أنا انتجیته،بل اللّه(عزّ و جلّ)انتجاه».قالوا:نعم.قال:أتعلمون أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال:

«الحقّ من بعدی مع علیّ،و علیّ مع الحقّ،یزول الحقّ معه حیثما زال؟».قالوا:

نعم.قال:فهل تعلمون أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال:«إنّی تارک فیکم الثّقلین:کتاب اللّه و عترتی أهل بیتی،و إنّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض،و إنّکم لن تضلّوا ما اتّبعتموهما و استمسکتم بهما».قالوا:نعم.قال:فهل فیکم أحد و فی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بنفسه،و ردّ مکر المشرکین به و اضطجع فی مضجعه،و شری بذلک من اللّه نفسه، غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم حیث آخی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بین أصحابه أحد و کان له أخا غیری؟قالوا:لا.قال:فهل أحد ذکره اللّه(عزّ و جلّ)بما ذکرنی إذ قال: وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ* أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ [الواقعه(56):10]،غیری؟فهل سبقنی منکم أحد إلی اللّه و رسوله؟ قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد آتی الزّکاه و هو راکع،و نزلت فیه إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ [المائده(5):55]،غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد برز

«تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسایی.جز آنکه پس از من هیچ پیامبری نیست و اگر پس از من پیامبری بود ای علی آن پیامبر تو بودی؟»آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد:«هان که جز مؤمن تو را دوست نمی دارد و جز کافر با تو دشمنی نمی کند»؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا می دانید که آن حضرت به بستن درهای شما و گشایش در من فرمان داد و چون شما اعتراض کردید،رسول خدا فرمود:«من نبودم که درهای شما را به مسجد بستم،من نبودم که در او را گشوده گذاشتم، بلکه این خداوند است که درهای شما را بست و در او را گشوده گذاشت»؟آنان گفتند:آری.

او فرمود:آیا می دانید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در روز طائف با من و نه مردمان دیگر به نجوا سخن گفت و آن را طولانی کرد و هنگامی که برخی از شما گفتند:«ای رسول خدا شما علی را بر ما ترجیح می دهید»رسول خدا فرمودند:«من نیستم که با او نجوا می کنم بلکه این خداوند عزتمند است که با او نجوا می کند؟»آنان گفتند:آری.او فرمود:آیا می دانید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:حق پس از من با علی است و علی نیز با حق است به هر سوی که علی بگراید حق نیز به همان سوی می گراید.گفتند:بله.او فرمود:آیا می دانید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:من در میان شد و دو گرانبها به جا می گذارم:کتاب خداوند و خاندانم را.و آنان از هم جدا نمی شوند تا در آن حوض به نزد من آیند.و شما تا از آن دو پیروی کنید و به آن دو چنگ بزنید،گمراه نمی شوید»؟آنان گفتند:آری.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که از رسول خدا با جان خودش حمایت کرده باشد؟مکر مشرکان را به جان خودش بازگردانده و در بستر پیامبر خوابیده و جانش را به خداوند فروخته باشد؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که وقتی رسول خدا میان یارانش پیمان برادری بست،برادر او شده باشد؟ آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که خداوند با آنچه مرا یاد کرده،او را یاد کرده باشد آنجا که فرمود:«و پیشگامان پیشرو،آنان مقرّبان اند»[واقعه(56):

آیات 10 و 11]آیا از شما کسی به سوی خدا و فرستاده اش پیشی گرفت؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که در حال رکوع صدقه داده باشد و درباره اش نازل شده باشد:«همانا راهبران شما خدا و رسولش هستند و کسانی که ایمان آوردند.آنان که نماز می گزارند و در حال رکوع صدقه می دهند»[مائده(5):آیۀ 55]آنان گفتند:نه.

لعمرو بن عبد ودّ حيث عبر خندقكم وحده،و دعا جمعكم إلى البراز فنكصتم عنه،و خرجت إليه فقتلته،و فتّ اللّه بذلک فی أعضاد المشرکین؟و الأحزاب، غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد ترک رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بابه مفتوحا فی المسجد، یحلّ له ما یحلّ لرسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و یحرم علیه ما یحرم علی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله غیری؟ قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد أنزل اللّه فیه آیه التّطهیر حیث یقول اللّه(تعالی): إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً [الاحزاب(33):33]، غیری و غیر زوجتی و ابنیّ؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:

«أنا سیّد ولد آدم علیه السّلام و علیّ سیّد العرب»غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«ما سألت اللّه(عزّ و جلّ)لی شیئا إلاّ سألت لک مثله؟»غیری؟ قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد کان صاحب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فی المواطن کلّها، غیری؟ قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد ناول رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قبضه من تراب تحت قدمیه فرمی بها فی وجوه الکفّار فانهزموا،غیری؟ قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قضی دین رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و أنجز عداته،غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد اشتاقت الملائکه إلی رؤیته،فاستأذنت اللّه(تعالی)فی زیارته،غیری؟قالوا:لا.

قال فهل فیکم أحد ورث سلاح رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و أداته،غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد استخلفه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فی أهله،و جعل أمر أزواجه إلیه من بعده، غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد حمله رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله علی کتفه حتّی کسر

او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که با عمرو بن عبدود روبه رو بشود؟هنگامی که او به تنهایی از خندقتان گذشت و همهٔ شما را به مبارزه خواند و شما عقب رفتید و من به سویش رفتم و او را کشتم.و خداوند به همین سبب توان مشرکان و احزاب را پراکنده ساخت.آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در خانه او را به مسجد گشوده بگذارد.آنچه برای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله حلال بود برای او حلال باشد و آنچه بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله حرام بود بر او حرام باشد؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من و همسر و فرزندانم هستند کسانی که خداوند آیهٔ تطهیر را دربارهٔ شان نازل کرده باشد،آنجا که می فرماید:«همانا خداوند می خواهد تا پلیدی را از شما خاندان بردارد و به راستی پاکیزهٔ تان کند»[احزاب(33):آیهٔ 33]آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا در مور او فرموده باشد:«من سرور فرزندان آدم و علی سرور عرب است»؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او فرموده باشد:«هر آنچه از خداوند عزتمند برای خودم خواستم همانندش را برای تو خواستم»؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که در همه جا همراه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بوده باشد؟ آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مشتی از خاک زیر پای او را بردارد و به صورت کافران بپاشد و آنان شکست بخورند؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که قرض های رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را پرداخته و وعده هایش را انجام داده باشد؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که فرشتگان به دیدنش مشتاق باشند و از خداوند فرازمند برای دیدارش اجازه بخواهند؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که سلاح و وسائل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را به ارث برده باشد؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا او را جانشین خود در خاندانش کرده باشد و کار همسرانش را پس از خود به او واگذار کرده باشد؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا او را بر روی شانه اش بردارد

الأصنام الّتی کانت علی الکعبه غیری؟قالوا:لا.قال فهل فیکم أحد اضطجع هو و رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فی لحاف واحد إذ کفّلنی،غیری؟ قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«أنت صاحب رایتی و لوائی فی الدّنیا و الآخره»غیری؟ قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد کان أوّل داخل علی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و آخر خارج من عنده و لا یحجب عنه،غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم من نزلت فیه و فی زوجته و ولدیه وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً [الانسان(76):8]إلی سائر ما اقتصّ اللّه(تعالی)من ذکرنا فی هذه السّوره غیری.قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد نزلت فیه هذه الآیه: أَ جَعَلْتُمْ سِقایَهَ الْحاجِّ وَ عِمارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ [التوبه(19):19]غیری؟قالوا:لا.

قال:فهل فیکم أحد أنزل اللّه(تعالی)فیه أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ.. [السجده(32):18]إلی آخر ما اقتصّ اللّه(تعالی)من خبر المؤمنین، غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد أنزل اللّه فیه و فی زوجته و ولدیه آیه المباهله،و جعل اللّه(عزّ و جلّ)نفسه نفس رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله غیری.قالوا:اللّهمّ لا.

قال:فهل فیکم أحد نزلت فیه هذه الآیه: وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ [طه(20):25]لمّا وقیت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لیله الفراش،غیری؟قالوا:لا.

قال:فهل فیکم أحد سقی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من المهراس لمّا اشتدّ ظمآن و أحجم عن ذلک أصحابه،غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«اللّهمّ

تا بت هایی را که بر روی کعبه بود،بشکند؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که با رسول خدا در یک لحاف خوابیده باشد وقتی که سرپرستی مرا به عهده گرفت؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد:«تو علمدار و پرچمدار من در دنیا و آخرت هستی».آنان گفتند:نه او فرمود:آیا در میان شما کسی هست که نخستین آینده به نزد رسول خدا و واپسین رونده از نزد ایشان باشد تا از او دور نماند؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که دربارۀ او و همسر و دو فرزندش این آیه که«غذا را با اینکه دوست دارند به فقیر و یتیم و اسیر می دهند»[انسان(76):آیۀ 8]نازل شده باشد.و دیگر چیزهایی که خداوند والا در این سوره از ما حکایت کرده است؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که درباره اش این آیه نازل شده باشد:«آیا آب رساندن به حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را با عمل کسی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند برابر می گیرید؟ این نزد خدا برابر نیست...»[توبه(9):آیۀ 19]و«آیا مؤمن مانند فاسق است،هرگز برابر نیستید»[سجده(32):آیۀ 18]و دیگر آیه هایی که خداوند از حال مؤمنان حکایت کرده است؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی هست که خداوند دربارۀ او و همسر و دو فرزندش آیۀ مباهله را نازل کرده باشد و خداوند عزتمند جان او را به جان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله قرار داده باشد؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که وقتی در لیله المبیت از رسول خدا حمایت کردم این آیه درباره ام نازل شد:«برخی از مردم در جستجوی خشنودی خدا جانشان را می فروشند»[بقره(2):آیۀ 207]آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که به رسول خدا از چشمۀ مهراس[بر کوه احد] آب نوشانده باشد،وقتی که ایشان بسیار تشنه بود و اصحابش از رفتن به آن می ترسیدند؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا دربارۀ او فرموده باشد:

إنّي أقول كما قال عبدک موسی رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی* وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی* وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی* یَفْقَهُوا قَوْلِی* وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی* هارُونَ أَخِی* اُشْدُدْ بِهِ أَزْرِی. إلی آخر دعوه موسی علیه السّلام إلاّ النّبوّه،غیری؟ قالوا:لا.

قال:فهل فیکم أحد هو أدنی الخلائق برسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یوم القیامه،و أقرب إلیه منّی، کما أخبرکم بذلک(صلوات اللّه علیه و آله)،غیری؟ قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«إنّ من شیعتک رجلا یدخل فی شفاعته الجنّه مثل ربیعه و مضر»غیری؟ قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«أنت و شیعتک هم الفائزون،تردون یوم القیامه رواء مرویّین و یرد عدوّکم ظماء مظمئین»غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«من أحبّ هذه الشّعرات فقد أحبّنی،و من أحبّنی فقد أحبّ اللّه(تعالی)،و من أبغضها و آذاها فقد أبغضنی و آذانی،و من آذانی فقد آذی اللّه(تعالی)،و من آذی اللّه(تعالی)لعنه اللّه و أعدّ له جهنّم و ساءت مصیرا».فقال أصحابه:«و ما شعراتک هذه،یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله؟»قال:«علیّ و فاطمه و الحسن و الحسین»غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«أنت یعسوب المؤمنین،و المال یعسوب الظّالمین،و أنت الصّدّیق الأکبر،و الفاروق الأعظم،الّذی یفرّق بین الحقّ و الباطل»غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد طرح علیه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ثوبه و أنا تحت الثّوب و فاطمه و الحسن و الحسین،ثمّ قال:«اللّهمّ أنا و أهل بیتی هؤلاء،

«خدایا من همان را می گویم که موسی گفت:«پروردگارا سینه ام را برایم گشاده کن و کارم را آسان کن و از زبانم گره بگشا تا سخنانم را دریابند.و برایم وزیری از خاندانم قرار بده.

همچون برادرم هارون.تا با او به من پشت گرمی بدهی»[طه(20):آیات 25 تا 131]تا پایان آنچه موسی خواسته بود،جز پیامبری را؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که در روز قیامت به رسول خدا نزدیک تر باشد.چنان که خود آن حضرت به شما فرموده است:آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او فرموده باشد:«همانا از شیعیان تو مردی است که به اندازۀ دو قبیلۀ ربیعه و مضر با شفاعت او وارد بهشت می شوند»؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا به او فرموده باشد:«تو و شیعیان تو همان رستگارانند.در روز قیامت آنان سیراب و شاداب و دشمنانت تشنه و پژمرده می آیند».آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او فرموده باشد:«هرکس شعرات را دوست داشته باشد،مرا دوست می دارد و هرکس مرا دوست داشته باشد،خداوند والا مقام را دوست می دارد و هرکس شعرات را دشمن بدارد و آزارشان کند مرا دشمن داشته و آزارم کرده است و هرکس مرا آزار کند خداوند را آزرده است و هرکس خداوند را بیازارد،خداوند او را لعنت کرده و دوزخ را برایش فراهم می کند و این بد پایانه ای است»اصحابش گفتند:«شعرات شما چه کسانی اند؟حضرت فرمودند:علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام».آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی است که رسول خدا به او فرموده باشد:«تو سرور مؤمنان و مال سرور ستمگران است.تو راستگوی بزرگ و جداکنندۀ اعظم هستی،کسی که میان حق و باطل را جدا می کند».آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله عبایش را بر روی او کشیده باشد و حال آنکه من و فاطمه و حسن و حسین[علیهم السّلام]زیر آن عبا بودیم.

إلیک لا إلی النّار»غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بالجحفه بالشّجیرات من خمّ:«من أطاعک فقد أطاعنی،و من أطاعنی فقد أطاع اللّه،و من عصاک فقد عصانی،و من عصانی فقد عصی اللّه(تعالی)غیری؟قالوا:

لا.قال:فهل فیکم أحد کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بینه و بین زوجته،و جلس بین رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و زوجته،قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله لا ستر دونک یا علیّ»غیری؟قالوا:لا.

قال:فهل فیکم أحد احتمل باب خیبر یوم فتحت حصنها،ثمّ مشی به ساعه ثمّ ألقاه،فعالجه بعد ذلک أربعون رجلا فلم یقلّوه من الأرض،غیری؟قالوا:لا.قال:

فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«أنت معی فی قصری،و منزلک تجاه منزلی فی الجنّه»غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«أنت أولی النّاس بأمّتی من بعدی،و الی اللّه من والاک،و عادی اللّه من عاداک،و قاتل اللّه من قاتلک بعدی»غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد صلّی مع رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قبل النّاس سبع سنین شهرا،غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«إنّک عن یمین العرش یا علیّ یوم القیامه،یکسوک اللّه(عزّ و جلّ)بردین:

أحدهما أحمر و الآخر أخضر»،غیری؟قالوا:لا.قال:فهل فیکم أحد أطعمه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من فاکهه الجنّه لمّا هبط بها جبرئیل علیه السّلام و قال:«لا ینبغی أن یأکله فی الدّنیا إلاّ نبیّ أو وصیّ نبیّ»غیری؟ قالوا:لا.قال فهل فیکم أحد قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«أنت أقومهم بأمر اللّه،و أوفاهم بعهد اللّه،و أعلمهم بالقضیّه،و أقسمهم

او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در کنار درختچه های سرزمین خمّ به او گفته باشد:«هرکس از تو فرمان ببرد از من فرمان برده و هرکس از من فرمان ببرد خدا را فرمانبری کرده است و هرکس از تو نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده و هرکس از من نافرمانی کند،خداوند والا را نافرمانی کرده است»؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا میان او و همسرش باشد و او میان رسول خدا و همسرش نشسته باشد و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او بگوید:«ای علی در برابر تو پرده ای نیست».آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما کسی جز من هست که روز فتح خیبر در آن را برداشته و ساعتی آن را به دوش بکشد و سپس بر زمین اندازد و پس از آن چهل مرد بکوشند تا آن را از زمین بردارند و نتوانند؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد:«تو در قصر من و با من هستی و منزلگاه تو در بهشت رو به روی منزلگاه من است»؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او فرموده باشد:«تو پس از من سزاوارترین مردمان به امتم هستی.هرکس با تو دوست باشد با خداوند دوست شده است و هرکس با تو دشمنی کند با خداوند دشمنی کرده است و خدا بستیزد با کسی که پس از من با تو بجنگد».آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد:«ای علی در روز قیامت تو از جانب راست عرش می آیی و خداوند عزتمند دو برد بر تو می پوشاند:یکی سرخ و دیگری سبز»؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از میوه های بهشت به او خورانده باشد،از میوه هایی که جبرئیل علیه السّلام فرود آورده و گفته بود:

«سزاوار نیست از این میوه ها در دنیا کسی جز پیامبر یا وصی پیامبر بخورد؟»آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد:تو پایدارترین مردم به فرمان خدا،وفادارترین شان به پیمان خدا،داناترین شان به قضاوت،تقسیم کننده به

بالسّويّه،و أرأفهم بالرّعيّه»غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:«أنت قسيم النّار،تخرج منها من آمن و أقرّ،و تدع فيها من كفر»غيرى؟ قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد قال للعين و قد غاضت:«انفجرى»فانفجرت، فشرب منها القوم،و أقبل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و المسلمون معه فشرب و شربوا و شربت خيلهم و ملئوا رواياهم غيرى؟قالوا:لا.قال:فهل فيكم أحد أعطاه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حنوطا من حنوط الجنّه،فقال:«اقسم هذا أثلاثا:ثلثا لى حنّطنى به،و ثلثا لابنتى، و ثلثا لک»غيرى؟قالوا:لا.قال:فما زال يناشدهم و يذكرهم ما أكرمه اللّه تعالى و أنعم عليه به،حتّى قام قائم الظّهيره و دنت الصّلاه،ثمّ أقبل عليهم و قال أمّا إذا أقررتم على أنفسكم،و بان لكم من سببى الّذى ذكرت،فعليكم بتقوى اللّه وحده، و أنهاكم عن سخط اللّه،فلا تعرّضوا له و لا تضيّعوا أمرى،و ردّوا الحقّ إلى أهله، و اتّبعوا سنّه نبيّكم صلّى اللّه عليه و اله و سنّتى من بعده،فإنّكم إن خالفتمونى خالفتم نبيّكم صلّى اللّه عليه و اله فقد سمع ذلک منه جميعكم،و سلّموها إلى من هو لها أهل و هى له أهل،أما و اللّه ما أنا بالرّاغب فى دنياكم،و لا قلت ما قلت لكم افتخارا و لا تزكيه لنفسى،و لكن حدّثت بنعمه ربّى،و أخذت عليكم بالحجّه؛ثمّ نهض إلى الصّلاه.قال:فتآمر القوم فيما بينهم و تشاوروا،فقالوا:قد فضّل اللّه علىّ بن أبى طالب بما ذكر لكم، و لكنّه رجل لا يفضّل أحدا على أحد،و يجعلكم و مواليكم سواء،و إن وليّتموه إيّاها ساوى بين أسودكم و أبيضكم،و لو وضع السّيف على أعناقكم،و لكن ولّوها

برابری و مهربان ترین شان به مردم هستی»؟آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد:«تو تقسیم کنندۀ دوزخی و تو هرکس را که ایمان آورده و اقرار کرده باشد از دوزخ بیرون می آوری و هرکس را که کفر ورزیده باشد در آن رها می کنی؟»آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که به چشمۀ فرو رفته بگوید:لبریز شو و چشمه لبریز شود و مردمی از آن بخورند و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و مسلمانان همراه ایشان بیایند و از آن آب بنوشند و اسبانشان هم بنوشند و مشک هاشان را پر کنند»؟ آنان گفتند:نه.او فرمود:آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا از حنوط بهشت به او داده و فرموده باشد:«این را سه بخش کن:با یک بخش مرا حنوط کن،بخش دیگر را برای دخترم نگه دار و بخش سوم برای خودت باشد»؟آنان گفتند:نه.و او پیوسته آنان را سوگند داد و کرامتها و نعمتهای خداوند بر خودش را بیان کرد تا نیمروز فرا رسید و وقت نماز شد.سپس حضرت به آنان رو کرد و فرمود:اکنون که اعتراف کردید و انگیزۀ من برایتان روشن شد،پروای خداوند یکتا را به شما سفارش می کنم.شما را از خشم خداوند بر حذر می دارم.پس روی برنتابید و کار مرا تباه نکنید و حق را به صاحبانش بدهید و از شیوۀ پیامبرتان صلّی اللّه علیه و اله و شیوۀ من پس از او پیروی کنید،چرا که اگر با من مخالفت کنید،با پیامبرتان مخالفت کرده اید.که همگی شما حق را از ایشان شنیده اید.پس آن را به کسی تسلیم کنید که سزاوار این امر است و این امر سزاوار او است.هان به خدا سوگند من به دنیای شما میلی ندارم و آنچه را به شما گفتم برای فخرفروشی و ستایش از خود نبود،بلکه نعمتهای پروردگارم را بیان کرده و حجت را بر شما تمام کردم،سپس به نماز برخاست.در این هنگام آن گروه با یکدیگر رایزنی کرده و گفتند:همانا خداوند علی بن ابی طالب را به سبب آنچه برای شما بیان کرد،فضیلت داده است ولی او مردی است که کسی را بر کسی دیگر ترجیح نمی دهد و شما و غلامانتان را مساوی قرار می دهد.اگر او را سرپرست خلافت قرار دهید میان سیاه و سپیدتان یکسان برخورد می کند اگرچه با نهادن شمشیر بر گردنهاتان باشد.

عثمان،فهو أقدمكم ميلا،ألينكم عريكه،و أجدر أن يتّبع مسرّتكم، وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. [البقره(2):218].

5-1169- و عنه،قال أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،قال حدّثنا حسن بن محمّد بن شعبه الأنصارىّ،و محمّد بن جعفر بن رميس الهبيرىّ بالقصر،و علىّ بن محمّد بن الحسن بن كاس النّخعىّ بالرّمله،و أحمد بن محمّد بن سعيد الهمدانىّ، جميعا،عن أحمد بن يحيى بن زكريّا الأزدىّ الصّوفىّ،عن عمرو بن حمّاد بن طلحه القنّاد،عن إسحاق بن إبراهيم الأزدىّ،عن معروف بن خرّبوز و زياد بن المنذر و سعيد بن محمّد الأسدىّ،عن أبى الطّفيل عامر بن واثله الكنانىّ،قال:لمّا احتضر عمر بن الخطّاب،جعلها شورى بين ستّه:بين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام و عثمان بن عفّان،و طلحه،و الزّبير،و سعد بن أبى وقّاص،و عبد الرّحمن بن عوف؛و عبد اللّه بن عمر فيمن يشاور و لا يولّى.قال أبو الطّفيل:فلمّا اجتمعوا أجلسونى على الباب،أردّ عنهم النّاس،فقال علىّ عليه السّلام إنّكم قد اجتمعتم لما اجتمعتم له،فأنصتوا فأتكلّم فإن قلت حقّا صدّقتمونى،و إن قلت باطلا ردّوا علىّ و لا تهابونى،إنّما أنا رجل كأحدكم،أنشدكم باللّه،هل فيكم أحد له مثل ابن عمّى صلّى اللّه عليه و اله،و أقرب إليه رحما منّى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد مثل عمّى حمزه أسد اللّه و أسد رسوله.قالوا:اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد له أخ مثل أخى جعفر ذى الجناحين مضرّج بالدّماء الطّيّار فى الجنّه؟

پس عثمان را سرپرست خلافت کنید که او راغب ترین شما به این امر و نرمخوترین شما در حکمرانی و به دنباله روی از خشنودی شما لایق تر است و خدا آمرزندۀ مهربان است.

1061-حدیث مناشده فی السفینه از ابی طفیل

[1169]5-ابو طفیل عامر به واثلۀ کنانی روایت کرده که چون عمر خطّاب به حال مرگ افتاد شورایی میان شش نفر تشکیل داد:علی بن ابی طالب علیه السّلام،عثمان بن عفّان،طلحه،زبیر،سعد ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف.و عبد اللّه بن عمر را طرف مشورت نهاد و نه صاحب رأی.

ابو طفیل می گوید:چون آنان گرد آمدند مرا بر در نشاندند تا مردم را از ایشان بازدارم.آنگاه علی علیه السّلام فرمود:اکنون که برای این موضوع گرد آمده اید گوش بسپارید تا من سخن بگویم.اگر حقیقت را گفتم تصدیقم کنید و اگر باطل گفتم به خودم بازگردانید و از من بیمناک نشوید که من مردی مانند یکی از شما هستم.شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که مانند من پسر عمویی داشته باشد و از من به او نزدیکتر باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که برادری همچون برادرم جعفر داشته باشد که صاحب دو بال خونین است و در بهشت پرواز می کند؟

قالوا:اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد له زوجه مثل زوجتى فاطمه بنت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله سيّده نساء عالمها فى الجنّه؟ قالوا:اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد صلّى القبلتين مع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قبلى.قالوا:اللّهمّ لا.قال:

فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد له سهمان فى كتاب اللّه فى الخاصّ و العامّ،غيرى؟ قالوا:اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد ترک رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بابه مفتوحا يحلّ له ما يحلّ لرسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و يحرم عليه ما يحرم على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله غيرى؟ قالوا:اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم رجل ناجى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عشر مرّات،يقدّم بين يدى نجواه صدقه،غيرى؟ قالوا:اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ما قال فى غزاه تبوک:«إنّما أنت منّى بمنزله هارون من موسى غير أنّه لا نبىّ بعدى»غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله مقالته يوم غدير خمّ:«من كنت مولاه فعلىّ مولاه،اللّهمّ وال من والاه،و عاد من عاداه»غيرى؟ قالوا:«اللّهمّ لا».قال:

فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد وصّى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى أهله و ماله،غيرى؟قالوا:

اللّهمّ لا.قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد قتل المشركين كقتلى؟ قالوا:اللّهمّ لا.

قال:فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد غسّل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:

فأنشدكم باللّه،هل فيكم أحد أقرب عهدا برسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله منّى.قالوا:اللّهمّ لا.قال:

فأنشدكم باللّه،هل فيكم من نزل فى حفره رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا.

آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که همسری مانند همسر من داشته باشد که دختر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سرور زنان عالم در بهشت است؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که پیش از من به همراه رسول خدا به دو قبله نماز گزارده باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که در کتاب خداوند در خاص و عام آن بهره داشته باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در خانه اش به مسجد را گشاده گذاشته باشد،آنچه برای رسول خدا حلال و حرام بود برای حلال و حرام باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من مردی هست که ده مرتبه با رسول خدا نجوا کرده و برای هر نجوایش صدقه ای داده باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آنچه را در جنگ تبوک فرمود به او فرموده باشد:«همانا تو نسبت به من به منزلۀ هارون نسبت به موسی هستی جز اینکه پس از من هیچ پیامبری نیست؟»آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر در سخنان روز غدیر خم به او فرموده باشد:«هرکه من مولای اویم این علی مولای اوست.خداوندا دوست کسی باش که با او دوست است و دشمن کسی باش که با او دشمن است»؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا او را وصی خودش در خاندان و مالش قرار داده باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شما را به خدا سوگند در میان شما کسی هست که همچون من مشرکان را کشته باشد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را غسل بدهد؟آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که به رسول خدا از من داناتر باشد؟آنان گفتند:

البته که نه.او فرمود:شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که در قبر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وارد شده باشد؟آنان گفتند:البته که نه.

قال:فاصنعوا ما أنتم صانعون.فقال طلحه و الزّبير عند ذلک:نصيبنا منها لک يا علىّ،فقال عبد الرّحمن بن عوف:قلّدونى هذا الأمر على أن أجعلها لأحدكم.

قالوا:قد فعلنا.فقال عبد الرّحمن،هلمّ يدک يا علىّ تأخذها بما فيها،على أن تسير فينا بسيره أبى بكر و عمر.فقال عليه السّلام:آخذها بما فيها،على أن أسير فيكم بكتاب اللّه و سنّه نبيّه صلّى اللّه عليه و اله جهدى،فخلّى عن يد علىّ،و قال:هلمّ يدک يا عثمان خذها بما فيها،على أن تسير فينا بسيره أبى بكر و عمر.فقال:نعم؛ثمّ تفرّقوا.

1170-6- و روى أبو رافع مولى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عن أمير المؤمنين عليه السّلام حديث المناشده.و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أبى عبد اللّه جعفر بن محمّد بن جعفر العلوىّ الحسنىّ،و أبى عبد اللّه محمّد بن أحمد بن المؤمّل الصّيرفىّ،قالا:حدّثنا محمّد بن علىّ بن خلف العطّار،عن أحمد بن جعفر بن عبد اللّه بن محمّد بن ربيعه بن عجلان،عن معاويه بن عبد اللّه،عن عبيد اللّه بن أبى رافع،عن أبيه،عن جدّه أبى رافع،قال:لمّا اجتمع أصحاب الشّورى و هم ستّه نفر منهم:علىّ بن أبى طالب عليه السّلام و عثمان،و طلحه،و الزّبير،و سعد بن مالک،و عبد الرّحمن بن عوف،أقبل عليهم علىّ بن أبى طالب عليه السّلام،فقال أنشدكم باللّه أيّها النّفر، هل فيكم من أحد قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:«منزلتک منّى يا علىّ منزله هارون من موسى»أتعلمون قال ذلک لأحد،غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا.قال:أيّها النّفر،هل فيكم من أحد له سهمان:سهم فى الخاصّ،و سهم فى العامّ،غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا.و ذكر الحديث نحوه.

او فرمود:پس آن کاری را بکنید که می خواهید.طلحه و زبیر در این هنگام گفتند:ای علی بهرۀ ما از شورا برای تو است.عبد الرحمان بن عوف گفت:این کار را به من بسپارید تا آن را برای یکی از شما قرار دهم.آنان گفتند:چنین باشد.عبد الرحمان گفت:ای علی دستت را پیش آر تا تو خلیفۀ ما باشی بنابراین که در میان ما به روش ابو بکر و عمر عمل کنی.ایشان فرمود:

خلافت را به دست می گیرم بر این اساس که بکوشم تا در میان شما با کتاب خداوند و سنت پیامبرش عمل کنم.عبد الرحمان دستش را از دست علی علیه السّلام کشید و گفت:ای عثمان دستت را پیش آر و خلافت را به دست بگیر بنابراین که در میان ما به روش ابو بکر و عمر عمل کنی.او گفت:باشد.سپس همگی پراکنده شدند.

1062-حدیث مناشده فی السفینه از ابی رافع

[1170]6-ابو رافع غلام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله،حدیث سوگند دادن را از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده و گفته است:وقتی اصحاب شورا گرد آمدند،آنان شش نفر بودند:علی بن ابی طالب علیه السّلام، عثمان،زبیر،طلحه،سعد بن مالک و عبد الرحمان بن عوف.علی بن ابی طالب علیه السّلام به ایشان رو کرد و فرمود:ای جماعت شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد:«جایگاه تو نسبت به من همچون جایگاه هارون نسبت به موسی است».آیا گمان می کنید این را جز به من فرمودند:آنان گفتند:البته که نه.او فرمود:ای جماعت آیا در میان شما جز من کسی هست که[در قرآن]دو بهره داشته باشد:بهره ای در خاص و بهره ای در عام؟آنان گفتند:البته که نه.و باقی حدیث را همچون روایت فوق ذکر کرده است.

7-1171- طريق أبى الأسود الدّؤلىّ عن أمير المؤمنين عليه السّلام.و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أبى طالب محمّد بن أحمد بن أبى مشعر السّلمىّ الحرّانىّ بحرّان،عن أحمد بن أسود أبى علىّ الحنفىّ القاضى،عن عبيد اللّه بن محمّد بن حفص التّيمىّ،عن أبيه،عن عمر بن أذينه العبدىّ،عن وهب بن عبد اللّه بن أبى دنىّ الهنائىّ،عن أبى حرب بن أبى الأسود الدّؤلىّ،عن أبيه،أبى الأسود، قال:لمّا طعن أبو لؤلؤه عمر بن الخطّاب،جعل الأمر بين ستّه نفر علىّ بن أبى طالب عليه السّلام،و عثمان بن عفّان،و عبد الرّحمن بن عوف،و طلحه،و الزّبير،و سعد بن مالک،و عبد اللّه بن عمر معهم يشهد النّجوى و ليس له فى الأمر نصيب،و أمرهم أن يدخلوا لذلک بيتا،و يغلقوا عليهم بابه.قال أبو الأسود:فكنت على الباب أنا و نفر معى،حاجتهم أن يسمعوا الحوار الّذى يجرى بينهم،فابتدر الكلام عبد الرّحمن بن عوف،فقال:ليذكر كلّ رجل منكم رجلا إن أخطأه هذا الأمر كانت الخيره لصاحبه،فقال الزّبير:قد اخترت عليّا؛و قال:طلحه قد اخترت عثمان؛و قال سعد،قد اخترت عبد الرّحمن،فقال عبد الرّحمن:قد رضى القوم بنا،و قد جعل الأمر فينا،و لنا أيّها الثّلاثه،فأيّكم يخرج من هذا الأمر نفسه،و يختار للمسلمين رجلا رضى فى الأمّه؟فأمسک الشّيخان،فعاد عبد الرّحمن لكلامه،فقال له علىّ عليه السّلام كن أنت ذلک الرّجل.قال:فإنّه لم يبق إلاّ أنت و عثمان،فأيّكما يتقلّد هذا الأمر على أن يسير فى الأمّه بسيره رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و سيره صاحبيه أبى بكر و عمر

1063-حدیث مناشده فی السفینه از ابی الاسود

[1171]7-ابو اسود گفته است:وقتی ابو لؤلؤ عمر خطاب را خنجر زد،او کار را میان شش نفر نهاد:علی بن ابی طالب علیه السّلام،عثمان بن عفان،عبد الرحمان بن عوف،طلحه،زبیر و سعد بن مالک.عبد اللّه بن عمر هم با ایشان بود،در صحبت ها حاضر می شد ولی بهره ای از امر[و حقّ رأی]نداشت.عمر به آنان دستور داد که برای این امر به اتاقی بروند و در به روی خود ببندند.

ابو اسود گفته است:من و دسته ای کنار در بودیم.گفتگوهایی را که میان ایشان جریان داشت می شنیدیم سخن را عبد الرحمان بن عوف آغاز کرد و گفت:هرکدام از شما مردی را برگزیند که اگر خودش برای انتخاب شایستگی ندارد انتخاب با همراهش باشد.زبیر گفت:من علی را برگزیدم.طلحه گفت:من عثمان را برگزیدم.و سعد گفت:من عبد الرحمان بن عوف را برگزیدم.در این هنگام عبد الرحمان گفت:مردم به ما راضی شده اند.این امر در میان ما نهاده شده و برای ما سه تن است.اکنون کدام یک از شما خودش را از این کار کنار می کشد و برای مسلمانان مردی مورد قبول امت را برمی گزیند؟آن دو شیخ پرهیز کردند.عبد الرحمان سخنش را دوباره گفت.و علی علیه السّلام به او فرمود:تو آن مرد باش.او گفت:در این صورت جز تو و عثمان کسی نمی ماند.اینک کدام یک از شما این امر را به گردن می گیرد بر این اساس که در این امت به روش رسول خدا و روش دو همراه او ابو بکر و عمر عمل کند

فلا يعدوهما.قال علىّ عليه السّلام انّى آخذها على أن أسير فى الأمّه بسيره رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله جهدى و طوقى،و أستعين على ذلک بربّى.قال:فما عندک أنت يا عثمان؟قال:

أسير فى الأمّه بسيره رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و سيره أبى بكر و عمر.قال:قرّرها على علىّ عليه السّلام ثلاثا،و على عثمان ثلاثا،كلّ رجل منهما يقول مثل قوله الأوّل،فلمّا توافقوا على رأى واحد،قال لهم علىّ عليه السّلام إنّى أحبّ أن تسمعوا منّى قولا أقول لكم،قالوا:قل يا أبا الحسن.قال:فإنّى أسألكم باللّه الّذى يعلم سرّكم و جهركم هل فيكم من رجل قال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:«أنت منّى بمنزله هارون من موسى غير أنّه لا نبىّ بعدى»غيرى؟قالوا:اللّهمّ لا؛و ذكر المناشده نحوه.

8-1172- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن عبد اللّه الجندىّ من أصل كتابه،عن علىّ بن منصور،عن الحسن بن عنبسه،عن شريک بن عبد اللّه،عن أبى إسحاق،عن عمرو بن ميمون الأودىّ،أنّه ذكر عنده علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال:إنّ قوما ينالون منه، أُولئِکَ هُمْ وَقُودُ النّارِ [آل عمران(3):10] و لقد سمعت عدّه من أصحاب محمّد صلّى اللّه عليه و اله منهم حذيفه بن اليمان و كعب بن عجره يقول كلّ رجل منهم:لقد أعطى علىّ عليه السّلام ما لم يعطه بشر:هو زوج فاطمه سيّده نساء الأوّلين و الآخرين،فمن رأى مثلها أو سمع أنّه تزوّج بمثلها أحد فى الأوّلين و الآخرين؟و هو أبو الحسن و الحسين سيّدى شباب أهل الجنّه من الأوّلين و الآخرين،فمن له أيّها النّاس مثلهما؟و رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حموه،و هو وصىّ رسول

و از آن دو فراتر نرود.علی علیه السّلام فرمود:من براساس این که در این امت با تلاش و کوشش به روش رسول خدا عمل کنم این مسئولیت را می پذیرم و در این راه از پروردگارم چشم داشت یاری دارم.عبد الرحمان گفت:تو چه می کنی ای عثمان.او گفت:در این امت براساس روش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و روش ابو بکر و عمر عمل می کنم.راوی گفته است:عبد الرحمان این سخنان را سه بار بر علی علیه السّلام و سه بار بر عثمان تکرار کرد و هرکدام از ایشان همان سخن نخستین خود را گفتند و چون همگی آنان بر یک رأی موافقت کردند،علی علیه السّلام به ایشان فرمود:دوست دارم به سخنانی که می گویم گوش دهید.آنان گفتند:بگو ای ابا الحسن.او فرمود:شما را به خداوندی که نهان و نمایان تان را می داند سوگند آیا در میان شما جز من مردی هست که رسول خدا به او فرموده باشد:«تو نسبت به من به منزلۀ هارون نسبت به موسی هستی جز اینکه هیچ پیامبری پس از من نیست؟»آنان گفتند:البته که نه.و سوگند دادن را همانند حدیث پیشین ادامه داده است.

1064-فضیلت حضرت علی علیه السّلام

[1172]8-عمرو بن میمون اودی روایت کرده که نزد او از علی بن ابی طالب علیه السّلام سخن به میان آمده و او گفته است:گروهی از او بد می گویند و ایشان هیزم های دوزخ اند و من از گروهی از اصحاب محمّد صلّی اللّه علیه و اله از جمله حذیفه بن یمان و کعب بن عجره شنیدم که گفتند:به علی چیزی داده شده که به هیچ بشری داده نشده است:او همسر فاطمه سرور زنان نخستین و واپسین است.و چه کسی مانند این را دیده یا شنیده که کسی در پیشینیان و آیندگان با همچون اویی ازدواج کرده باشد؟و او پدر حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت از پیشینیان و آیندگان است.و ای مردم چه کسی همانند این دو را دارد؟سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله پدر زن او بود.

اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى أهله و أزواجه،و سدّت الأبواب الّتى فى المسجد كلّها،غير بابه و هو صاحب باب خيبر،و هو صاحب الرّايه يوم خيبر،و تفل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يومئذ فى عينيه و هو أرمد،فما اشتكاهما من بعد،و لا وجد حرّا او بردا بعد يومه ذلک.و هو صاحب يوم غدير خمّ إذ نوّه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،باسمه و ألزم أمّته ولايته،و عرّفهم بخطره،و بيّن لهم مكانه،فقال:أيّها النّاس،من أولى بكم من أنفسكم؟قالوا:اللّه و رسوله.قال:فمن كنت مولاه فهذا علىّ مولاه؛و هو صاحب العباء و من أذهب اللّه عنه الرّجس و طهّره تطهيرا،و هو صاحب الطّائر حين قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

«اللّهمّ ائتنى بأحبّ خلقک إليک و إلىّ فجاء علىّ عليه السّلام فأكل معه.و هو صاحب سوره براءه حين نزل بها جبرئيل عليه السّلام على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و قد سار أبو بكر بالسّوره، فقال له:يا محمّد،إنّه لا يبلغها إلاّ أنت أو علىّ،إنّه منک و أنت منه؛فكان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله منه فى حياته و بعد وفاته.و هو عيبه علم رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و من قال له النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:«أنا مدينه العلم،و علىّ بابها،و فمن أراد العلم فليأت المدينه من الباب» كما أمر اللّه فقال: وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها [البقره(2):189]و هو مفرّج الكرب عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى الحروب،و هو أوّل من آمن برسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و صدّقه و اتّبعه،و هو أوّل من صلّى،فمن أعظم فريه على اللّه و على رسوله صلّى اللّه عليه و اله ممّن قاس به أحدا أو شبّه به بشرا!

9-1173- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد الرّحمن بن

و او وصی رسول خدا در میان خانواده و همسرانش بود و همهٔ درهای به روی مسجد جز در او بسته شد و او است که در خیبر را برداشت و او است که پرچمدار روز خیبر است.رسول خدا آن روز به چشمان او که درد می کردند آب دهان زد و او از آن پس در آن دو،درد ندید.و گرما و سرمایی پس از آن روز حس نکرد و او صاحب روز غدیر خم است.روزی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نامش را بلند کرد و به امتش ولایت او را واجب کرد و اهمیت و منزلتش را برای آنان بیان کرد و فرمود:ای مردم چه کسی به شما از خودتان سزاوارتر است؟آنان گفتند:خدا و فرستادهٔ او.حضرت فرمودند:پس هرکه من مولای اویم این علی مولای اوست.و او صاحب عبا است کسی که خداوند پلیدی را از او برطرف کرده و به راستی پاکش کرده است.او شریک در[خوردن]آن مرغ است هنگامی که رسول خدا فرمود:«خدایا محبوب ترین آفریده ات نزد تو و خودم را به سویم بفرست تا با من این غذا را بخورد».که علی علیه السّلام آمد و به همراه ایشان خورد و او همراه سورهٔ برائت است.جبرئیل علیه السّلام آن را بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نازل کرد و وقتی ابو بکر آن را برد او به پیامبر عرض کرد:ای محمد آن را جز تو یا علی نخواهد رساند؛زیرا او از تو و تو از اویی.و رسول خدا در حیات و پس از وفاتش از علی بود.و او صندوق علم رسول خدا بود.کسی که حضرت به او فرمود:«من شهر علم و علی درب آن است.و هرکس دانش می خواهد باید از درب شهر به درون آید».چنانکه خداوند فرموده است:«و به خانه ها از در وارد شوید»[بقره(2):آیهٔ 189]و او بود که در جنگها اندوه را از رسول خدا برطرف می کرد و او است نخستین کسی که به رسول خدا ایمان آورد و او را تصدیق کرد و پیروی اش نمود و او است کسی که نماز گزارد و چه کسی دروغ زن تر بر خدا و رسول او است از کسی که او را با انسانی بسنجد یا به بشری همانند کند.

محمّد بن عبيد اللّه العرزمىّ،عن أبيه،عن عمّار أبى اليقظان،عن أبى عمر زاذان، قال:لمّا وادع الحسن بن علىّ عليهما السّلام معاويه،صعد معاويه المنبر،و جمع النّاس فخطبهم،و قال:إنّ الحسن بن علىّ رآنى للخلافه أهلا و لم ير نفسه لها أهلا،و كان الحسن عليه السّلام أسفل منه بمرقاه،فلمّا فرغ من كلامه،قام الحسن عليه السّلام فحمد اللّه (تعالى)بما هو أهله،ثمّ ذكر المباهله فقال:فجاء رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من الأنفس بأبى و من الأبناء بى و بأخى،و من النّساء بأمّى و كنّا أهله،و نحن له،و هو منّا و نحن منه.

و لمّا نزلت آيه التّطهير جمعنا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى كساء لأمّ سلمه(رضى اللّه عنها) خيبرىّ،ثمّ قال:«اللّهمّ هؤلاء أهل بيتى و عترتى فأذهب عنهم الرّجس و طهّرهم تطهيرا»فلم يكن أحد فى الكساء غيرى و أخى و أبى و أمّى،و لم يكن أحد يجنب فى المسجد و يولد فيه إلاّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و أبى،تكرمه من اللّه لنا،و تفضيلا منه لنا،و قد رأيتم مكان منزلنا من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،و أمر بسدّ الأبواب فسدّها،و ترک بابنا،فقيل له فى ذلک.فقال:«أما إنّى لم أسدّها و أفتح بابه،و لكنّ اللّه(عزّ و جلّ)أمرنى أن أسدّها و أفتح بابه»و إنّ معاويه زعم لكم أنّى رأيته للخلافه أهلا و لم أر نفسى لها أهلا،فكذب معاويه،نحن أولى بالنّاس فى كتاب اللّه و على لسان نبيّه صلّى اللّه عليه و اله و لم نزل أهل البيت مظلومين منذ قبض اللّه نبيّه صلّى اللّه عليه و اله فاللّه بيننا و بين من ظلمنا حقّنا، و توثّب على رقابنا،و حمل النّاس علينا،و منعنا سهمنا من الفىء،و منع أمّنا ما جعل لها رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أقسم باللّه لو أنّ النّاس بايعوا أبى حين فارقهم رسول

1065-خطبهٔ حضرت امام حسن علیه السّلام بعد از صلح با معاویه

[1173]9-ابو عمر زاذان روایت کرده که وقتی حسن بن علی علیه السّلام با معاویه صلح کرد معاویه بر بالای منبر رفت و مردم را گرد آورده و خطبه خواند و گفت:حسن بن علی مرا برای خلافت شایسته دید و خودش را برای آن شایسته ندانست.حضرت مجتبی که یک پله از او پایین تر بود،وقتی سخن او پایان یافت،برخاست و خداوند را چنان که سزاوار او است،سپاس گفت و سپس از مباهله یاد فرمود:رسول خدا از مردان،پدرم را،از پسران من و برادرم را و از زنان، مادرم را برای مباهله برد.ما خانوادهٔ او و برای او بودیم.او از ما و ما از او بودیم.و چون آیهٔ تطهیر نازل شد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله ما را در عبایی خیبری از آن امّ سلمه گرد آورده فرمود:

«خداوندا اینان اهل بیت و خاندان منند.از آنان پلیدی را برطرف کن و به راستی پاکیزه شان کن».و هیچ کس جز من و برادر و پدر و مادرم در عبا نبود.و هیچ کس جز پیامبر و پدرم در مسجد جنب نشد و برایش فرزندی به دنیا نیامد.که فضیلت و بزرگداشتی از سوی خدا برای ما بود.شما جایگاه منزلت ما را نسبت به رسول خدا دیده اید که آن حضرت به بستن همهٔ درها فرمان داد و در ما را رها کرد.در این باره به حضرت اعتراض کردند و ایشان فرمود:«هان این من نیستم که درهای شما را بستم و در او را گشاده گذاشتم بلکه این خداوند عزّتمند است که به من فرمان داد تا آن درها را ببندم و در او را گشاده بگذارم.معاویه به شما گفت که من او را شایستهٔ خلافت دیدم و خودم را شایسته ندانستم معاویه دروغ می گوید.ما در کتاب خداوند و بر زبان پیامبرش نسبت به مردم سزاوارترین مردمانیم.ما اهل بیت از هنگام وفات پیامبر خدا مظلومیم و بهرهٔ مان را از غنیمت بازگرفتند.مادرمان را از آن چه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله برایش نهاده بود،بازداشتند.به خدا سوگند اگر مردم هنگامی که رسول خدا از آنان جدا شد

اللّه صلّى اللّه عليه و اله لأعطتهم السّماء قطرها،و الأرض بركتها،و ما طمعت فيها يا معاويه،فلمّا خرجت من معدنها تنازعتها قريش بينها،فطمعت فيها الطّلقاء و أبناء الطّلقاء أنت و أصحابک،و قد قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:ما ولّت أمّه أمرها رجلا و فيهم من هو أعلم منه إلاّ لم يزل أمرهم يذهب سفالا حتّى يرجعوا إلى ما تركوا»قد تركت بنو إسرائيل هارون و هم يعلمون أنّه خليفه موسى عليه السّلام فيهم و اتّبعوا السّامريّ،و قد تركت هذه الأمّه أبى و بايعوا غيره،و قد سمعوا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:«أنت منّى بمنزله هارون من موسى إلاّ النّبوّه»،و قد رأوا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله نصب أبى يوم غدير خمّ،و أمرهم أن يبلّغ الشّاهد منهم الغائب،و قد هرب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من قومه و هو يدعوهم إلى اللّه(تعالى)حتّى دخل الغار،و لو وجد أعوانا ما هرب،و قد كفّ أبى يده حين ناشدهم و استغاث فلم يغث،فجعل اللّه هارون فى سعه حين استضعفوه و كادوا يقتلونه،و جعل اللّه النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فى سعه حين دخل الغار و لم يجد أعوانا، و كذلک أبى،و أنا فى سعه من اللّه حين خذلتنا الأمّه بايعوک يا معاويه،و إنّما هى السّنن و الأمثال يتبع بعضها بعضا.أيّها النّاس،إنّكم لو التمستم فيما بين المشرق و المغرب أن تجدوا رجلا ولده نبىّ غيرى و أخى لم تجدوا و إنّى قد بايعت هذا وَ إِنْ أَدْرِى لَعَلَّهُ فِتْنَهٌ لَكُمْ وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ [الانبياء(21):11].

با پدرم بیعت می کردند،آسمان،قطره هایش و زمین برکتش را به ایشان می داد،ای معاویه آنچه تو در آن طمع کرده ای چیزی است که از معدن[و جایگاه اصلی]اش خارج شد قریش در میان خودشان به کشمکش دربارۀ آن پرداختند و آزادشدگان و فرزندان آزادشدگان،تو و یارانت در آن طمع کردند و به راستی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هیچ امتی نیست که امورش را به مردی بسپارد.درحالی که کسی عالم تر از او هست،جز اینکه پیوسته پسرفت می کنند تا به آنچه رها کرده اند،بازگردند،بنی اسرائیل هارون را رها کردند درحالی که می دانستند او جانشین موسی علیه السّلام در میان خودشان است و دنبال سامری رفتند و این امت پدرم را رها کردند و با دیگری بیعت کردند درحالی که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیده بودند که فرموده بود:«تو نسبت به من به منزلۀ هارون نسبت به موسایی مگر در نبوت».و دیده بودند که رسول خدا در روز غدیر خم پدرم را به جانشینی منصوب کرد و به حاضران فرمان داد که این موضوع را به غائبان برسانند.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله قوم خود را به خدا خواند آنگاه از آنان گریخت و به آن غار رفت درحالی که اگر یارانی می یافت نمی گریخت.پدرم نیز هنگامی که آنان را سوگند داد و یاری خواست و یاری نشد،دستش بسته شد.همچنان که خداوند هارون را هنگامی که بنی اسرائیل او را ناتوان شمردند و خواستند او را بکشند،خداوند او را در فراخی[از حیث وظیفه]قرار داد رسول خدا را نیز در فراخی نهاد،هنگامی که یاوری نیافت و به آن غار رفت و پدرم نیز چنین بود.من نیز در میان گشایش خداوندی هستم.هم اکنون که این امت ما را تنها گذاشتند و با تو ای معاویه بیعت کردند.و همانا اینها سنّتها و شباهتهایی است که برخی از برخی دیگر پیروی می کنند.ای مردم اگر شما میان خاور و باختر مردی را بجویید که فرزند پیامبری باشد جز من و برادرم را نخواهید یافت درحالی که من با این شخص بیعت می کنم «و نمی دانم شاید این آزمایشی برای شما و بهره ای تا هنگام مرگ باشد»[انبیاء(21):آیۀ 111].

[21] المجلس يوم الجمعه الحادى عشر من صفر سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1174- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ الطّوسىّ رضى اللّه عنه،قال:

أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن ابن عقده،عن محمّد بن المفضّل،بن إبراهيم بن قيس الأشعرىّ،عن علىّ بن حسّان،عن عبد الرّحمن بن كثير،عن جعفر بن محمّد،عن أبيه عن جدّه علىّ بن الحسين عليهم السّلام قال:لمّا أجمع الحسن بن علىّ عليه السّلام على صلح معاويه خرج حتّى لقيه،فلمّا اجتمعا قام معاويه خطيبا،فصعد المنبر و أمر الحسن عليه السّلام أن يقوم أسفل منه بدرجه،ثمّ تكلّم معاويه،فقال:أيّها النّاس،هذا الحسن بن علىّ و ابن فاطمه،رآنا للخلافه أهلا،و لم ير نفسه لها أهلا، و قد أتانا ليبايع طوعا.ثمّ قال:قم يا حسن؛فقام الحسن عليه السّلام فخطب فقال:الحمد للّه المستحمد بالآلاء،و تتابع النّعماء،و صارف الشّدائد و البلاء،عند الفهماء و غير

21- جلسه بیست و یکم

اشاره

جلسه روز جمعه

یازدهم صفر سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1066-خطبهٔ امام حسن علیه السّلام بعد از صلح با معاویه

[1174]1-عبد الرحمان بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرشان روایت کرده که جدّشان حضرت سجاد علیه السّلام فرمود:وقتی حضرت مجتبی علیه السّلام به صلح با معاویه موافقت کرد به دیدارش رفت.و چون گرد آمدند معاویه برای خطبه خواندن برخاست و بر منبر رفت و حضرت مجتبی را گفت که یک پله پایین تر از او بنشیند.سپس به سخن آغاز کرد و گفت:ای مردم این مرد حسن پسر علی و فاطمه است که ما را شایستهٔ خلافت دید و خودش را نه.و اکنون به نزد ما آمده تا داوطلبانه بیعت کند.آنگاه گفت:برخیز ای حسن.حضرت مجتبی علیه السّلام برخاسته،خطبه خواند و فرمود:سپاس خداوندی را که به خاطر نعمتها و پی درپی آمدن آنها سزاوار سپاس بوده و ستوده شده است و سختی ها و بلا را از فهمی و نافهم باز می گرداند.

الفهماء،المذعنين من عباده لامتناعه بجلاله و كبريائه،و علوّه عن لحوق الأوهام ببقائه،المرتفع عن كنه ظنانه المخلوقين،من أن تحيط بمكنون غيبه رويّات عقول الرّاءين،و أشهد أن لا إله إلاّ اللّه وحده فى ربوبيّته،و وجوده و وحدانيّته،صمدا لا شريک له،فردا لا ظهير له،و أشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله،اصطفاه و انتجبه، و ارتضاه،و بعثه داعيا إلى الحقّ سراجا منيرا،و للعباد ممّا يخافون نذيرا،و لما يأملون بشيرا،فنصح للأمّه،و صدع بالرّساله،و أبان لهم درجات العماله،شهاده عليها أمات و أحشر،و بها فى الآجله أقرب و أحبر،و أقول معشر الخلائق فاسمعوا،و لكم أفئده و أسماع فعوا:إنّا أهل بيت أكرمنا اللّه بالإسلام،و اختارنا و اصطفانا و اجتبانا،فأذهب عنّا الرّجس و طهّرنا تطهيرا،و الرّجس هو الشّکّ،فلا نشکّ فى اللّه الحقّ و دينه أبدا،و طهّرنا من كلّ أفن و غيّه،مخلصين إلى آدم نعمه منه لم يفترق النّاس قطّ فرقتين إلاّ جعلنا اللّه فى خيرهما فأدّت الأمور و أفضت الدّهور إلى أن بعث اللّه محمّدا صلّى اللّه عليه و اله للنّبوّه،و اختاره للرّساله،و أنزل عليه كتابه،ثمّ أمره بالدّعاء إلى اللّه(عزّ و جلّ)فكان أبى عليه السّلام أوّل من استجاب للّه(تعالى) و لرسوله صلّى اللّه عليه و اله و أوّل من آمن و صدّق اللّه و رسوله،و قد قال اللّه(تعالى)فى كتابه المنزل على نبيّه المرسل: أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ [هود(11):17]فرسول اللّه الّذى على بيّنه من ربّه،و أبى الّذى يتلوه،و هو شاهد منه، و قد قال له رسوله صلّى اللّه عليه و اله حين أمره أن يسير إلى مكّه و الموسم ببراءه«سر بها يا

کسانی از بندگانش که به دست نیافتنی بودنش اعتراف دارند به سبب بزرگی و کبریاییش و والایی اش از رسیدن خیالها به جاودانگی اش و بلندمرتبه بودنش از نهایت گمان آفریدگان به اینکه اندیشه های اندیشمندان،غیب پوشیده شده اش را فرا بگیرد.و گواهی می دهم که معبودی جز خداوند یکتا در پروردگاری و هستی و یگانگی نیست.بی نیازی که شریکی ندارد،تنهایی که یاوری ندارد و گواهی می دهم که محمد[صلّی اللّه علیه و اله]بنده و فرستادۀ خداست که او را برگزید و نیکو شمرد و برای دعوت به حق چون چراغی روشن برانگیخت تا برای بندگان از آنچه می ترسند،هشدار داده و برای آنچه آرزو دارند،مژده بدهد.او برای این امت خیر و صلاح خواست و رسالت را به انجام رساند و درجات اجر و پاداش را برایشان بیان کرد.من با گواهی بر آن می میرم و برانگیخته می شوم و در آینده به سبب آن مقرّب و دلشاد می گردم.ای مردم من می گویم تا بشنوید.شما دل و گوش دارید،پس به خاطر بسپارید،خداوند،ما خاندان را با اسلام گرامی داشت و ما را گزینش کرده،انتخاب نموده و جدایمان ساخت.آن گاه پلیدی را از ما برداشت و به راستی پاکیزۀ مان کرد و پلیدی همان شک است و ما هرگز در راه خداوند در حق و دینش شک نمی کنیم.و خدا ما را از هر سستی رأی و لغزشی پاک کرد تا به آدم[علیه السّلام]وفادار باشیم و این نعمتی از او است.هیچگاه مردم دو گروه نشدند جز آنکه خداوند ما را در بهترین آن دو قرار داد.آنگاه کارها انجام گرفت و دوره ها به پایان رسید تا خداوند محمد صلّی اللّه علیه و اله را به پیامبری برانگیخت و او را برای رسالتش برگزید و کتابش را بر او فرستاد.سپس فرمانش داد تا مردم را به سوی خداوند دعوت کند و پدر من نخستین کسی بود که دعوت خدا و فرستاده اش را پذیرفت و نخستین کسی است که ایمان آورد و خدا و فرستاده اش را تصدیق کرد.و خداوند والا در کتاب فرو فرستاده اش بر پیامبر فرستاده اش فرمود:«آیا کسی که با دلیلی روشن از جانب پروردگارش بیاید و به دنبالش شاهدی از او بیاید»[هود(11):آیۀ 17]که رسول خدا همان کسی است که با دلیلی روشن از جانب پروردگارش آمد و پدرم کسی است که به دنبالش آمد و شاهدی از سوی او بود.و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وقتی او را فرمان داد تا در موسم حج با سورۀ برائت آید و سوی مکه حرکت کند،

علىّ،فإنّى أمرت أن لا يسير بها إلاّ أنا أو رجل منّى،و أنت هو يا علىّ»علىّ من رسول اللّه و رسول اللّه منه،و قال له نبىّ اللّه صلّى اللّه عليه و اله حين قضى بينه بين أخيه جعفر بن أبى طالب عليه السّلام و مولاه زيد بن حارثه فى ابنه حمزه:«أمّا أنت يا علىّ فمنّى و أنا منك،و أنت ولىّ كلّ مؤمن بعدى»فصدّق أبى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله سابقا و وقاه بنفسه، ثمّ لم يزل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى كلّ موطن يقدّمه،و لكلّ شديد يرسله ثقه منه به و طمأنينه إليه،لعلمه بنصيحه للّه و رسوله صلّى اللّه عليه و اله و أنّه أقرب المقرّبين من اللّه و رسوله، و قد قال اللّه(عزّ و جلّ): وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ [الواقعه(56):10] فأبى و كان سابق السّابقين إلى اللّه(تعالى)و إلى رسوله صلّى اللّه عليه و اله و أقرب الأقربين،فقد قال اللّه(تعالى): لا يَسْتَوِى مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً [الحديد(57):10]فأبى كان أوّلهم إسلاما و إيمانا،و أوّلهم إلى اللّه و رسوله هجره و لحوقا و أوّلهم على وجده و وسعه نفقه،قال(سبحانه): وَ الَّذِينَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونا بِالْإِيمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِى قُلُوبِنا غِلاًّ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ [الحشر(59):10]فالنّاس من جميع الأمم يستغفرون له بسبقه إيّاهم الإيمان بنبيّه صلّى اللّه عليه و اله و ذلک أنّه لم يسبقه إلى الإيمان أحد،و قد قال اللّه(تعالى): وَ السّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ [التوبه(9):100]فهو سابق جميع السّابقين،فكما أنّ اللّه (عزّ و جلّ)فضّل السّابقين على المتخلّفين و المتأخّرين،فكذلک فضّل سابق

به او فرمود:«ای علی با این سوره حرکت کن که به من فرمان داده شده آن را جز خودم یا مردی از خودم به کسی نسپارم.و ای علی آن مرد تو هستی».پس علی از رسول خدا است و رسول خدا از او.و پیامبر خدا وقتی میان او و برادرش جعفر و غلام خودش زید بن حارثه دربارۀ دختر حمزه داوری می کرد به او فرمود:«اما تو ای علی از من و من از توام.تو پس از من سرپرست هر مؤمنی».پدرم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را پیشاپیش تصدیق کرده،با جانش از ایشان حمایت کرد.آنگاه پیوسته رسول خدا در هر جایی او را پیش می انداخت و برای هر سختی ای او را می فرستاد که به او اعتماد و اطمینان داشت و به خیرخواهی اش در راه خدا و فرستاده اش آگاه بود.او نزدیک ترین مقربان به خدا و فرستاده اش بود.و خداوند عزّتمند فرموده است:

«پیشگامان پیشرو آنها مقرّبانند»[واقعه(56):آیات 10 و 11]و پدر من پیشگام پیشگامان به سوی خدا و رسول خدا و نزدیک ترین نزدیکان بود که خداوند والا فرموده است:«کسانی که پیش از فتح انفاق کردند و پیکار کردند با دیگران برابر نیستند،آنان مقامشان والاتر است» [حدید(57):آیۀ 10]پدر من نخستین کس در اسلام و ایمان،نخستین کس در هجرت و پیوستن به خدا و فرستاده اش و نخستین کس در بخشش به اندازۀ توانگری اش بود.خداوند فرمود:«و کسانی که پس از آنها آمدند،می گفتند:پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان به ما پیشی گرفته اند،بیامرز و در دلهامان نسبت به مؤمنان کینه ای قرار نده که تو مهربان و دلسوزی»[حشر(59):آیۀ 10]و مردم همۀ امتها به سبب پیشی گرفتن او در ایمان به پیامبر خدا برایش آمرزش می خواهند و این به خاطر آن است که هیچ کس در ایمان،بر او پیشی نگرفته است و خداوند فرازمند فرموده است:«و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به خوبی از ایشان پیروی کردند»[توبه(9):آیۀ 100]و او پیشگام همۀ پیشگامان است و چنان که خداوند عزّتمند پیشگامان را بر عقب ماندگان برتری داد،

السّابقين على السّابقين،و قد قال اللّه: أَ جَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ [التوبه(9):19]و المجاهد فی سبیل اللّه حقّا، و فیه نزلت هذه الآیه.و کان ممّن استجاب لرسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله عمّه حمزه و جعفر ابن عمّه،فقتلا شهیدین(رضی اللّه عنهما)فی قتلی کثیره معهما من أصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،فجعل اللّه(تعالی)حمزه سیّد الشّهداء من بینهم،و جعل لجعفر جناحین یطیر بهما مع الملائکه کیف یشاء من بینهم،و ذلک لمکانهما من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و منزلتهما و قرابتهما منه و صلّی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله علی حمزه سبعین صلاه من بین الشّهداء الّذین استشهدوا معه.و کذلک جعل اللّه(تعالی)لنساء النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله للمحسنه منهنّ أجرین،و للمسیئه منهنّ وزرین ضعفین،لمکانهنّ من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و جعل الصّلاه فی مسجد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بألف صلاه فی سائر المساجد إلاّ مسجد خلیله إبراهیم علیه السّلام بمکّه،و ذلک لمکان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من ربّه.و فرض اللّه(عزّ و جلّ) الصّلاه علی نبیّه صلّی اللّه علیه و اله علی کافّه المؤمنین،فقالوا:یا رسول اللّه،کیف الصّلاه علیک؟ فقال:قولوا:«اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد»فحقّ علی کلّ مسلم أن یصلّی علینا مع الصّلاه علی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فریضه واجبه.و أحلّ اللّه(تعالی)خمس الغنیمه لرسوله صلّی اللّه علیه و اله،و أوجبها له فی کتابه،و أوجب لنا من ذلک ما أوجب له،و حرّم علیه الصّدقه و حرّمها علینا معه،فأدخلنا و له الحمد فیما أدخل فیه نبیّه صلّی اللّه علیه و اله و أخرجنا نزّهنا ممّا أخرجه منه و نزّهه عنه،کرامه أکرمنا اللّه(عزّ و جلّ)بها،

همچنین پیشگام پیشگامان را بر پیشگامان دیگر برتری داد و فرمود:«آیا آب رساندن به حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همچون عمل کسی که به خداوند و روز واپسین ایمان آورده،قرار می دهید»[توبه(9):آیۀ 19] [و پدر من آن مؤمن به خدا و روز واپسین]و مجاهد راستین در راه حق بود و دربارۀ او این آیه نازل شد و از کسانی که دعوت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را پذیرفتند عمویشان حمزه و پسر عمویشان جعفر بودند که در میان دیگر کشته شدگان از اصحاب رسول خدا شهید شدند و خداوند والا از میان ایشان حمزه را سرور شهیدان قرار داد و برای جعفر دو بال قرار داد تا با آنها به همراه فرشتگان به هرجا که می خواهد پرواز کند و این به خاطر جایگاه و منزلتشان و خویشاوندیشان نسبت به رسول خدا بود.و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از میان کسانی که شهید شدند بر حمزه هفتاد درود فرستاد.

همچنین خداوند فرازمند برای زنان نیکوکار پیامبر گرامی دو پاداش و برای زنان گناهکارشان دو جرم قرار داد به خاطر جایگاهی که نسبت به رسول خدا داشتند و نماز در مسجد رسول خدا را همچون هزار نماز در دیگر مسجدها-جز مسجد ابراهیم خلیل در مکه -قرار داد و این به خاطر جایگاه رسول خدا نسبت به پروردگارش بود و خداوند عزتمند درود بر پیامبرش را بر همۀ مؤمنان واجب کرد و هنگامی که آنها گفتند:ای رسول خدا درود بر تو چگونه است؟فرمودند که بگویید:«اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد»پس بر هر مسلمانی واجب است که با درود بر پیامبر گرامی بر ما نیز درود بفرستد.و خداوند فرازمند یک پنجم غنیمت را برای فرستادۀ خویش نهاد و در کتاب،آن را برای او مقرر کرد و از این طریق آنچه را برای او مقرر کرده بود برای ما نیز مقرر فرمود.و صدقه را بر او حرام کرد و بر ما نیز حرام کرد و ما را-سپاس بر او-در آنچه پیامبرش را داخل کرده بود،داخل کرد و از آنچه او را خارج کرده و پاکش دانسته بود ما را هم خارج کرد و پاک دانست.

و فضیله فضّلنا بها علی سائر العباد،فقال اللّه(تعالی)لمحمّد صلّی اللّه علیه و اله حین جحده کفره أهل الکتاب و حاجّوه: فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ [آل عمران(3):61] فأخرج رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من الأنفس معه أبی،و من البنین ایّای و أخی،و من النّساء أمّی فاطمه من النّاس جمیعا،فنحن أهله و لحمه و دمه و نفسه،و نحن منه و هو منّا و قد قال اللّه(تعالی): إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً [الاحزاب(33):33]فلمّا نزلت آیه التّطهیر جمعنا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله أنا و أخی و أمّی و أبی،فجلّلنا و نفسه فی کساء لأمّ سلمه خیبریّ،و ذلک فی حجرتها و فی یومها،فقال:اللّهمّ هؤلاء أهل بیتی،و هؤلاء أهلی و عترتی،فأذهب عنهم الرّجس و طهّرهم تطهیرا فقالت أمّ سلمه(رضی اللّه عنها):أدخل معهم یا رسول اللّه؟فقال لها رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یرحمک اللّه أنت علی خیر و إلی خیر،و ما أرضانی عنک!و لکنّها خاصّه لی و لهم.ثمّ مکث رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بعد ذلک بقیّه عمره حتّی قبضه اللّه إلیه، یأتینا کلّ یوم عند طلوع الفجر فیقول:«الصّلاه یرحمکم اللّه، إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً »[الاحزاب(33):33]و أمر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بسدّ الأبواب الشّارعه فی مسجده غیر بابنا فکلّموه فی ذلک،فقال:

«أما إنّی لم أسدّ أبوابکم و لم أفتح باب علیّ من تلقاء نفسی،و لکنّی أتّبع ما یوحی إلیّ،و إنّ اللّه أمر بسدّها و فتح بابه»فلم یکن من بعد ذلک أحد تصیبه جنابه فی

بزرگداشت و فضیلتی از کافران اهل کتاب او را انکار کردند و با ایشان به ستیزه برخاستند، فرمود:«بگو بیایید فرزندان و زنان و خودمان را به مباهله بخوانیم و نفرین خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم»[آل عمران(2):آیهٔ 61]آنگاه رسول خدا با خودش پدرم را،از پسران،من و برادرم را و از زنان،مادرم فاطمه را از میان همهٔ مردم برگزید.پس ما خانوادهٔ او و گوشت و خون و جان اوییم.ما از اوییم و او از ما است و خداوند فرازمند فرمود:«همانا خداوند می خواهد که پلیدی را از شما خاندان برطرف کند و به راستی پاکیزه تان کند» [احزاب(33):آیهٔ 33]که چون این آیه نازل شد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله من و برادرم و مادر و پدرم را گرد آورد،آنگاه ما و خودش را در عبایی خیبری از آن امّ سلمه پوشاند-و این در روز نوبت او و در اتاق او رخ داد-و فرمود:خدایا اینان اهل خانهٔ منند،اینان خانواده و خاندان منند.پس پلیدی را از ایشان بردار و به راستی پاکیزهٔ شان کن.در این هنگام امّ سلمه عرض کرد:ای رسول خدا من هم با ایشان داخل شوم؟حضرت به او فرمودند:خدا تو را بیامرزد،تو بر نیکی و به سوی نیکی هستی.آنچه که مرا از تو خشنود کرده است.ولی این ویژهٔ من و ایشان است.

و پس از آن رسول خدا در بقیهٔ عمرش تا هنگامی که وفات کرد هر روز هنگام سپیدهٔ آفتاب به نزدمان می آمد و می فرمود:«به نماز بشتابید تا خداوند شما را بیامرزد که«همانا خداوند می خواهد پلیدی را از شما خاندان برطرف کند و به راستی پاکیزهٔ تان کند»[احزاب(33):

آیهٔ 33]و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به بستن درهای باز شده به مسجدش فرمان داد به جز در ما.و چون در این باره به ایشان اعتراض کردند،فرمودند:«من از جانب خودم در شما را نبستم و در علی را گشاده نگذاشتم بلکه از آنچه به من وحی شد پیروی کردم.همانا خداوند مرا به بستن درها و بازگذاشتن در او فرمان داد».و پس از آن جز رسول خدا و پدرم علی بن ابی طالب علیه السّلام هیچ کس در آن مسجد جنب نشد

مسجد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و يولّد فيه الأولاد غير رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أبى علىّ بن أبى طالب عليهما السّلام تكرمه من اللّه(تبارک و تعالى)لنا،و فضلا اختصّنا به على جميع النّاس.

و هذا باب أبى قرين باب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى مسجده،و منزلنا بين منازل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،و ذلک أنّ اللّه أمر نبيّه صلّى اللّه عليه و اله أن يبنى مسجده،فبنى فيه عشره أبيات تسعه لبنيه و أزواجه،و عاشرها و هو متوسّطها لأبى و ها هو لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ [الحجر(15):

76]و البيت هو المسجد المطهّر،و هو الّذى قال اللّه تعالى أَهْلَ الْبَيْتِ [الاحزاب(33):33]فنحن أهل البيت،و نحن الّذين أذهب اللّه عنّا الرّجس و طهّرنا تطهيرا.أيّها النّاس،إنّى لو قمت حولا فحولا أذكر الّذى أعطانا اللّه(عزّ و جلّ) و خصّنا به من الفضل فى كتابه و على لسان نبيّه صلّى اللّه عليه و اله لم أحصه،و أنا ابن النّبىّ النّذير البشير،و السّراج المنير،الّذى جعله اللّه رحمه للعالمين،و أبى علىّ عليه السّلام ولىّ المؤمنين،و شبيه هارون،و إنّ معاويه بن صخر زعم أنّى رأيته للخلافه أهلا،و لم أر نفسى لها أهلا فكذب معاويه،و ايم اللّه لأنّا أولى النّاس بالنّاس فى كتاب اللّه و على لسان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله غير أنّا لم نزل أهل البيت مخيفين مظلومين مضطهدين منذ قبض رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فاللّه بيننا و بين من ظلمنا حقّنا،و نزل على رقابنا،و حمل النّاس على أكتافنا،و منعنا سهمنا فى كتاب اللّه من الفىء و الغنائم،و منع أمّنا فاطمه عليها السّلام إرثها من أبيها.إنّا لا نسمّى أحدا،و لكن أقسم باللّه قسما تاليا،لو أنّ النّاس سمعوا قول اللّه و رسوله،لأعطتهم السّماء قطرها،و الأرض بركتها،و لما

و برایش فرزندی به دنیا نیامد.که گرامی داشتی از سوی خداوند والا برای ما بود و فضیلتی که از میان همهٔ مردم ما را به آن اختصاص داد.و این درب خانهٔ پدر من است که در کنار درب خانهٔ رسول خدا در مسجد ایشان است و خانهٔ ما میان منازل رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله است؛زیرا خداوند به پیامبرش فرمان داد تا مسجدی بسازد و سپس در آن ده اتاق ساخت نه اتاق برای فرزندان و همسرانش و دهمین اتاق که در میان همه بود برای پدرم و آن[اتاق]بر سر راهی (هنوز)پابرجاست[حجر(15):آیهٔ 76]و آن اتاق همان مسجد پاک شده است،همان که خداوند فرازمند فرمود:«اهل آن اتاق»[احزاب(33):آیهٔ 33]که ما اهل آن اتاقیم و ماییم کسانی که خداوند پلیدی را از ما برطرف کرد و به راستی پاکیزهٔ مان کرد.ای مردم اگر من سال به سال برخیزم تا آنچه خداوند عزتمند به ما داد و فضیلتهایی را که در کتابش و بر زبان پیامبرش به ما اختصاص داده،بیان کنم توان شمارش آن را نخواهم داشت.و منم فرزند پیامبر بیم ده مژده آور و چراغ روشن،کسی که خداوند او را رحمتی برای جهانیان قرار داد و پدرم علی است،سرپرست مؤمنان و همانند هارون.همانا معاویه بن صخر پنداشت که من او را برای خلافت شایسته دیده ام و خودم را شایسته ندانسته ام.معاویه دروغ گفت.به خدا سوگند من سزاوارترین مردمان به مردم در کتاب خدا و بر زبان رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله هستم.اما ما اهل بیت پیوسته از وفات رسول خدا به بعد ترسان و ستمدیده و زیر فشار بودیم و خدا میان ما و کسانی باشد که در حقّ ما ستم کردند و بر گردن هامان نشستند و مردم را بر ضدّ ما واداشتند و بهرهٔ ما از غنائم را که خداوند در کتابش مقرّر فرموده بود از ما دریغ کردند و ارث مادرمان فاطمه از پدرش را بازداشتند،ما از کسی نام نمی بریم اما سوگند به خدا سوگندی پیاپی اگر مردم سخن خدای عزّتمند و فرستاده اش را می شنیدند آسمان قطره هایش را و زمین برکتش را به ایشان می بخشید

اختلف فی هذه الأمّه سیفان،و لأکلوها خضراء خضره إلی یوم القیامه،و ما طمعت فیها یا معاویه،و لکنّها لمّا أخرجت سالفا من معدنها،و زحزحت عن قواعدها،تنازعتها قریش بینها،و ترامتها کترامی الکره حتّی طمعت فیها أنت یا معاویه و أصحابک من بعدک،و قد قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:«ما ولّت أمّه أمرها رجلا قطّ و فیهم من هو أعلم منه إلاّ لم یزل أمرهم یذهب سفالا حتّی یرجعوا إلی ما ترکوا».

و قد ترکت بنو إسرائیل-و کانوا أصحاب موسی علیه السّلام-هارون أخاه و خلیفته و وزیره،و عکفوا علی العجل و أطاعوا فیه سامریهم،و هم یعلمون أنّه خلیفه موسی علیه السّلام،و قد سمعت هذه الأمّه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یقول ذلک لأبی علیه السّلام«إنّه منّی بمنزله هارون من موسی إلاّ أنّه لا نبیّ بعدی»و قد رأوا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله حین نصبه لهم بغدیر خمّ و سمعوه،و نادی له بالولایه،ثمّ أمرهم أن یبلّغ الشّاهد منهم الغائب، و قد خرج رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله حذرا من قومه إلی الغار-لمّا أجمعوا علی أن یمکروا به، و هو یدعوهم-لمّا لم یجد علیهم أعوانا،و لو وجد علیهم أعوانا لجاهدهم.و قد کفّ أبی یده و ناشدهم و استغاث أصحابه فلم یغث و لم ینصر،و لو وجد علیهم أعوانا ما أجابهم،و قد جعل فی سعه کما جعل النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فی سعه.و قد خذلتنی الأمّه و بایعتک یا بن حرب،و لو وجدت علیک أعوانا یخلصون ما بایعتک،و قد جعل اللّه(عزّ و جلّ)هارون فی سعه حین استضعفه قومه و عادوه،کذلک أنا و أبی فی سعه من اللّه حین ترکتنا الأمّه و بایعت غیرنا،و لم نجد علیهم أعوانا،و إنّما هی

و در این امت دو شمشیر هم از روی اختلاف به هم نمی خورد و تا روز قیامت زمین را شاداب و سرسبز یافته و از نعمت هایش بهره مند می شدند و آنگاه تو ای معاویه در خلافت طمع نمی کردی ولی وقتی پیشتر از معدنش به درآمد و از پایه هایش جدا شد و قریش در میان خودش دربارۀ آن به کشمکش پرداخت و همچون توپ به این سو و آن سو پرتاب کرد،تو ای معاویه و پس از تو یارانت در آن طمع کردید.و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرموده اند:«هر امتی که کارش را به مردی بدهد،درحالی که کسی دیگر عالم تر از او است،پیوسته کارشان نزول می کند تا به آنچه رها کرده اند،باز گردند.بنی اسرائیل که اصحاب موسی علیه السّلام بودند،هارون،برادر و جانشین و وزیر او را رها کردند و به آن بزغاله روی آوردند و از سامری شان فرمان بردند در حالی که می دانستند هارون جانشین موسی است و این امت از رسول خدا شنیدند که دربارۀ پدرم فرمود:«او نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی است جز اینکه پس از من پیامبری نیست».آنان در روز غدیر خم رسول خدا را دیدند که او را برای ایشان به امامت منصوب کرد و شنیدند که ندای ولایت او را سر داد و به آنان فرمان داد که حاضران به غائبان برسانند.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از هراس قومش به آن غار رفت-وقتی تصمیم گرفتند که با آن حضرت مکر کنند درحالی که او ایشان را به خدا دعوت می فرمود-و یاوری نیافت که اگر یاوری می یافت با آنان می جنگید.و پدر من نیز دست خود را پس کشید[و بیعت نکرد]و آنان سوگند داد و از یارانش یاری خواست ولی یاری نشد و اگر یاوری می یافت سخن آنان را نمی پذیرفت،که او[در این وظیفه]در فراخی قرار گرفت همچنان که پیامبر در فراخی قرار گرفت و این امت مرا تنها گذاردند و ای پسر حرب با تو بیعت کردند.و اگر من در برابر تو یاورانی بی آلایش داشتم با تو بیعت نمی کردم.خدای عزّتمند هارون را در فراخی قرار داد وقتی مردمش او را ناتوان شمرده و دشمنی ورزیدند،همین طور من و پدرم را در فراخی قرار داد وقتی این امت ما را رها کردند و با دیگران بیعت کردند و ما در برابرشان یاورانی نیافتیم.

السّنن و الأمثال تتبع بعضها بعضا.أيّها النّاس،إنّكم لو التمستم بين المشرق و المغرب رجلا جدّه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و أبوه وصىّ رسول اللّه لم تجدوا غيرى و غير أخى.فاتّقوا اللّه و لا تضلّوا بعد البيان،و كيف بكم و أنّى ذلک منكم!ألا و إنّى قد بايعت هذا-و أشار بيده إلى معاويه- وَ إِنْ أَدْرِى لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ [الانبياء(21):111].أيّها النّاس،إنّه لا يعاب أحد بترک حقّه،و إنّما يعاب أن يأخذ ما ليس له،و كلّ صواب نافع،و كلّ خطإ ضارّ لأهله،و قد كانت القضيّه ففهمها سليمان فنفعت سليمان و لم تضرّ داود عليه السّلام،فأمّا القرايه فقد نفعت المشرک و هى و اللّه للمؤمن أنفع،قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لعمّه أبى طالب و هو فى الموت قل:

«لا إله إلاّ اللّه،أشفع لک بها يوم القيامه»و لم يكن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول له و إلاّ ما يكون منه على يقين،و ليس ذلک لأحد من النّاس كلّهم غير شيخنا-أعنى أبا طالب-يقول اللّه(عزّ و جلّ): وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ حَتّى إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لاَ الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفّارٌ أُولئِکَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً [النساء(4):18]أيّها النّاس،اسمعوا و عوا،و اتّقوا اللّه و راجعوا، و هيهات منكم الرّجعه إلى الحقّ،و قد صارعكم النّكوص،و خامركم الطّغيان و الجحود أَ نُلْزِمُكُمُوها وَ أَنْتُمْ لَها كارِهُونَ [هود(11):28] وَ السَّلامُ عَلى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدى [طه(20):47]قال:فقال معاويه:و اللّه ما نزل الحسن حتّى أظلمت علىّ الأرض،و هممت أن أبطش به،ثمّ علمت أنّ الإغضاء أقرب إلى العافيه.

و به راستی که اینها سنتها و شباهتهایی است که یکی به دنبال دیگری می رود.ای مردم!شما اگر در میان خاور و باختر به جستجوی مردی باشید که جدش رسول خدا و پدرش وصی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله باشد جز من و برادرم را نخواهید یافت.پس از خدا پروا کنید و پس از روشن شدن مطلب گمراه نشوید.شما را چه می شود.چرا چنین می کنید؟هان من با این شخص-و با دست به معاویه اشاره کرد-بیعت کردم،«و نمی دانم شاید این آزمایشی برای شما و بهره ای تا هنگام مرگ باشد»[انبیاء(21):آیۀ 111]ای مردم کسی به سبب رها کردن حقش سرزنش نمی شود بلکه به گرفتن آنچه برای او نیست سرزنش می گردد.هر درستی سودمند و هر خطایی به اهلش زیانمند است.همچون قضاوتی که داود به سلیمان فهماند و سلیمان سودمند شد و داود زیان نبرد.اما خویشاوندی برای مشرک هم سودمند است ولی به خدا سوگند برای مؤمن سودمندتر است.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به عمویش ابو طالب علیه السّلام در هنگام مرگ فرمودند:«بگو لا اله الا اللّه تا در روز قیامت تو را شفاعت کنم»و رسول خدا جز آنچه را باور داشت،[که شفاعتش در مورد ابو طالب پذیرفته می شود]سخنی بر زبان نمی آورد و این چنین توبه ای برای هیچ کس از مردم مگر رئیس طائفۀ ما-یعنی ابو طالب-نبود که خداوند عزتمند می فرماید:

«و توبۀ کسانی که کارهای زشت می کنند و به هنگام مرگ می گوید:«توبه کردیم»و نیز توبۀ کسانی که کافر بمیرند پذیرفته نخواهد شد و ما عذاب دردناکی را برایشان آماده کرده ایم» [نساء(4):آیۀ 18]ای مردم بشنوید و به یاد داشته باشید از خدا پروا کنید و باز گردید و اگرچه از شما دور است بازگشت به حقّ درحالی که پسرفت ها شما را به زمین انداخته و سرکشی و انکار بر شما چیره شده است:«آیا شما را به آن مجبور کنیم درحالی که آن را نمی پسندید!» [هود(11):آیۀ 28]«و درود بر کسی که از هدایت پیروی کند»[طه(20):آیۀ 47]در این هنگام معاویه گفت:به خدا سوگند تا حسن فرود بیاید زمین بر من تاریک شد.اندیشیدم که به او حمله کنم سپس دانستم که چشم پوشیدن به عافیت نزدیک تر است.

[22] المجلس يوم الجمعه السابع عشر من صفر سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1175- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن علىّ بن مهدىّ إملاء من كتابه،عن أبيه،عن أبى الحسن الرّضا عليه السّلام عن آبائه عليهم السّلام قال:لمّا أتى أبو بكر و عمر إلى منزل أمير المؤمنين عليه السّلام و خاطباه فى البيعه و خرجا من عنده،خرج أمير المؤمنين عليه السّلام إلى المسجد،فحمد اللّه و أثنى عليه بما اصطنع عندهم أهل البيت،إذ بعث فيهم رسولا منهم،و أذهب عنهم الرّجس و طهّرهم تطهيرا.ثمّ قال:إنّ فلانا و فلانا أتيانى و طالبانى بالبيعه لمن سبيله أن يبايعنى،أنا ابن عمّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و أبو بنيه،و الصّدّيق الأكبر،و أخو رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لا يقولها أحد غيرى إلاّ كاذب،و أسلمت و صلّيت،قبل كلّ أحد و أنا وصيّه،و زوج ابنته سيّده

22- جلسه بیست و دوم

اشاره

جلسه روز جمعه

هفدهم صفر سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمّد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1067-کلام حضرت علی علیه السّلام بعد از اینکه آن دو از حضرت بیعت خواستند

[1175]1-احمد بن علی از پدرش به نقل از حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش روایت کرده که حضرت حسین علیه السّلام فرمودند:وقتی ابو بکر و عمر به منزل امیر مؤمنان علیه السّلام آمدند و دربارهٔ بیعت سخن گفتند و رفتند،امیر مؤمنان علیه السّلام به مسجد رفت و خدا را برای برگزیدن اهل بیت از میان آنان سپاس و آفرین گفت؛زیرا فرستاده ای از خودشان در میان آنان برانگیخت و پلیدی را از آنان برطرف کرده و به راستی پاکیزهٔ شان کرد.سپس فرمود:فلانی و فلانی به نزد من آمدند و از من بیعت خواستند برای کسی که او باید با من بیعت می کرد.من پسر عموی پیامبر و پدر فرزندانش و راستگوی بزرگ و برادر رسول خدایم.که اگر کسی جز من اینها را بگوید دروغگو است.من پیش از همه اسلام آوردم و نماز گزاردم.

ص:411

نساء العالمين فاطمه بنت محمّد عليهما السّلام و أبو حسن و حسين سبطى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله، و نحن أهل بيت الرّحمه،بنا هداكم اللّه،و بنا استنقذكم من الضّلاله،و أنا صاحب يوم الدّوح،و فىّ نزلت سوره من القرآن،و أنا الوصىّ على الأموات من أهل بيته صلّى اللّه عليه و اله،و أنا بقيّته على الأحياء من أمّته،فاتّقوا اللّه يثبّت أقدامكم و يتمّ نعمته عليكم؛ ثمّ رجع إلى بيته.

2-1176- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر الحسنىّ رحمه اللّه عن محمّد بن علىّ بن الحسين بن زيد بن علىّ بن الحسين بن علىّ بن أبى طالب عليه السّلام،قال:حدّثنى الرّضا علىّ بن موسى الرّضا عن أبيه موسى بن جعفر،عن أبيه جعفر بن محمّد،عن أبيه محمّد بن علىّ،عن أبيه علىّ بن الحسين،عن أبيه الحسين،عن أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:طلب العلم فريضه على كلّ مسلم،فاطلبوا العلم من مظانّه، و اقتبسوه من أهله،فإنّ تعليمه للّه حسنه،و طلبه عباده،و المذاكره فيه تسبيح، و العمل به جهاد،و تعليمه من لا يعلمه صدقه،و بذله لأهله قربه إلى اللّه(تعالى)، لأنّه معالم الحلال و الحرام،و منار سبيل الجنّه،و المونس فى الوحشه و الصّاحب فى الغربه و الوحده،و المحدّث فى الخلوه،و الدّليل على السّرّاء و الضّرّاء، و السّلاح على الأعداء،و الزّين عند الأخلاّء،يرفع اللّه به أقواما و يجعلهم فى الخير قاده.

من وصی او و همسر دخترش سرور زنان جهان فاطمه علیها السّلام و پدر حسن و حسین دو نوۀ رسول خدایم.ماییم خاندان رحمت.خداوند به سبب ما شما را هدایت می کند و به سبب ما شما را از گمراهی نجات می دهد.منم صاحب روز دوح[روز غدیر]،یک سوره از قرآن دربارۀ من نازل شده است.منم وصیّ پیامبر بر اموات خاندانش.منم بازماندۀ او بر زندگان امتش.پس،از خدا پروا کنید تا شما را پایدار کند و نعمتش را بر شما تمام سازد.سپس حضرت به خانه اش بازگشت.

1068-طلب علم کردن

[1176]2-ابو عبد اللّه جعفر بن محمد بن جعفر حسنی در رجب سال سیصد و هفت از محمد بن علی بن حسین بن زید به نقل از حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش روایت کرده که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:دانش جستن بر هر مسلمانی واجب است.پس دانش را از گمان گاه هایش بجویید و از اهل بگیرید؛زیرا آموختن آن برای خدا،حسنه،جستن اش عبادت،گفتگو دربارۀ آن ذکرگویی،عمل به آن جهاد، آموختنش به کسی که نمی داند،صدقه و بذل آن به اهلش نزدیکی به خداوند والا است؛زیرا دانش نشانه های حلال و حرام،چراغ گاه های راه بهشت،همدم در وحشت،همراه در غربت و تنهایی،هم سخن در خلوت،راهنمای در خوشی و ناخوشی،سلاح بر دشمنان و زینت در نزد دوستان است که خداوند به سبب آن مردمی را بالا می برد و در نیکی راهبرشان می کند.

1177-3- و بإسناده عن علىّ بن الحسين،عن أبيه الحسين بن علىّ،عن أبيه علىّ عليه السّلام فى قول اللّه(عزّ و جلّ): هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلاَّ الْإِحْسانُ [الرحمن(55):

60]قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:هل جزاء من أنعمت عليه بالتّوحيد إلاّ الجنّه.

1178-4- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر العلوىّ،عن محمّد بن علىّ بن الحسن بن زيد،عن الرّضا عن آبائه عليهم السّلام قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:التّوحيد ثمن الجنّه،و الحمد للّه وفاء شكر كلّ نعمه،و خشيه اللّه مفتاح كلّ حكمه،و الإخلاص ملاک كلّ طاعه.

1179-5- و بإسناده،قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:إنّى سمّيت فاطمه لأنّها فطمت و ذرّيّتها من النّار،من لقى اللّه منهم بالتّوحيد و الإيمان بما جئت به.

1180-6- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن علىّ بن الحسين بن حمزه العلوىّ،عن عمّه علىّ بن حمزه،عن علىّ بن جعفر،عن أخيه موسى، عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ما اختلج عرق و لا عثرت قدم إلاّ بما قدّمت أيديكم،و ما يعفو اللّه عنه أكثر.

1181-7- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن علىّ بن مهرويه القزوينىّ،عن داود بن سليمان،عن الرّضا عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

يقول اللّه(عزّ و جلّ):يا ابن آدم ما تنصفنى،أتحبّب إليک بالنّعم،و تتمقت إلىّ بالمعاصى،خيرى إليک منزل،و شرّک إلىّ صاعد،و لا يزال ملک كريم يعرج عنک

1069-تفسیر آیهٔ شریفه (هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلاَّ الْإِحْسانُ)

[1177]3-با همان سند از علی بن ابی طالب علیه السّلام دربارهٔ آیهٔ«آیا پاداش نیکی جز نیکی است» [رحمان(55):آیهٔ 60]روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:آیا پاداش کسی که نعمت توحید را به او داده ام جز بهشت است.

[1178]4-ابو عبد اللّه جعفر بن محمد حسنی در رجب سال سیصد و هفت از محمد بن علی بن حسین بن زید به نقل از حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:از رسول خدا شنیدم که فرمودند:توحید بهای بهشت است و سپاس خدا انجام شکر برای هر نعمت است،بیم از خداوند کلید حکمت و اخلاص بنیاد و پایهٔ هر اطاعتی است.

1070-به چه دلیل فاطمه را به این نام نامگذاری نموده اند

[1179]5-با همان سند علی علیه السّلام فرمود:از رسول خدا شنیدم که فرمودند:من دخترم را فاطمه نامیدم؛چرا که او و آن کس از فرزندانش که با اعتقاد به وحدانیّت خدا و باور به آنچه من آورده ام خدا را دیدار کند از آتش بازداشته شده اند.

1071-انسان و عملش

[1180]6-ابو الحسن علی بن حسین بن حمزه از عمویش علی بن حمزه به نقل از علی بن جعفر از برادرش حضرت کاظم به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:

هیچ عضوی از بدن پریشان نمی شود و هیچ پایی نمی لغزد جز به سبب آنچه خود می کنید در حالی که آنچه خداوند در می گذرد بیشتر است.

1072-موعظه در حدیث قدسی

[1181]7-داود بن سلیمان غازی قزوینی از حضرت رضا علیه السّلام به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:خداوند عزّتمند می فرماید:ای پسر آدم تو با من انصاف نمی کنی.

من با نعمت هایم به تو اظهار دوستی می کنم و تو با گناه با من دشمنی می کنی،نیکی من بر تو فرود می آید و بدی تو به سوی من بالا می آید،

ص:415

إلىّ فى كلّ يوم و ليله بعمل قبيح؛يا ابن آدم لو سمعت وصفک من غيرک و أنت لا تدرى من الموصوف اذن لسارعت إلى مقته.

1182-8- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه عن عبد اللّه بن محمّد بن قيس،عن أبى الحسن الثّالث عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله النّاس اثنان:رجل أراح و رجل استراح،فأمّا الّذى استراح فالمؤمن استراح من الدّنيا و تعبها،و أفضى إلى رحمه اللّه و كريم ثوابه،و أمّا الّذى أراح فالفاجر أراح منه النّاس و الشّجر و الدّوابّ،و أفضى إلى ما قدّم.

1183-9- و عنه،قال أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن محمّد بن إسحاق العلويّ العريضىّ،عن محمّد بن إسماعيل بن إبراهيم بن موسى بن جعفر، عن عمّيه علىّ و الحسين ابنى موسى،عن أبيهما موسى بن جعفر،عن آبائه عليهم السّلام عن علىّ عليه السّلام عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:يوحى اللّه(عزّ و جلّ)إلى الحفظه الكرام:لا تكتبوا على عبدى المؤمن عند ضجره شيئا.

1184-10- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبيد اللّه بن الحسين بن إبراهيم،عن علىّ بن عبد اللّه بن الحسين بن علىّ بن الحسين،عن علىّ بن القاسم بن الحسين بن زيد،عن أبيه،عن جدّه الحسين،عن أبى عبد اللّه جعفر بن محمّد،عن آبائه عليهم السّلام عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:لو لا أنّ الذّنب خير للمؤمن من العجب ما خلّى اللّه(عزّ و جلّ)بين عبده المؤمن و بين ذنب أبدا.

پیوسته فرشته ای بزرگوار در هر شب و روز با عملی زشت از تو به سوی من بالا می آید؛ای پسر آدم اگر وصف خودت را از دیگری می شنیدی و نمی دانستی که آن شخص خودت هستی در دشمنی با او شتاب می کردی.

1073-مردم دو دسته اند در هنگام مرگ دسته ای راحت می کنند و دسته ای راحت می شوند

[1182]8-ابو محمّد عبد اللّه بن محمد بن یاسین از حضرت هادی به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا فرمودند:مردم[به هنگام مرگ]دو دسته اند:دسته ای راحت می کنند و دسته ای راحت می شوند.مؤمن از دنیا و زحمت آن راحت می شود و به رحمت و پاداش بزرگ خداوند می رسد و اما کسی که راحت می کند گنه کار است که مردم و درختان و چارپایان از او رهایی می یابند و به آنچه از پیش فرستاده،می رسد.

[1183]9-علی و حسین بن موسی از پدرشان حضرت کاظم به نقل از پدرانشان از پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله روایت کرده اند که خداوند عزّتمند به فرشتگان کاتب وحی می فرماید:بر بندۀ مؤمنم هنگام ناراحتی اش چیزی ننویسید.

[1184]10-علی بن قاسم بن حسین بن زید از پدرانش علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

اگر گناه برای مؤمن بهتر از خودبینی نبود،خداوند عزّتمند هرگز بندۀ مؤمنش را با هیچ گناهی تنها نمی گذاشت.

1185-11- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن رجاء بن يحيى، عن هارون بن زياد،عن الصّادق،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله المجالس بالأمانه،و لا يحلّ لمؤمن أن يؤثر،عن مؤمن- أو قال:عن أخيه المؤمن-قبيحا.

1186-12- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر بن محمّد بن رباح الأشجعىّ،عن عبّاد بن يعقوب الأسدىّ،عن إبراهيم بن محمّد بن أبى الرّواس الخثعمىّ،عن عدىّ بن زيد الهجرىّ،عن أبى خالد الواسطىّ؛قال إبراهيم بن محمّد:فلقيت أبا خالد عمرو بن خالد فحدّثنى،عن زيد بن علىّ،عن أبيه،عن جدّه،عن علىّ بن أبى طالب عليهم السّلام قال:كنت عند رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى مرضه الّذى قبض فيه،فكان رأسه فى حجرى و العبّاس يذبّ،عن وجه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله، فأغمى عليه إغماء ثمّ فتح عينيه،فقال:يا عبّاس يا عمّ رسول اللّه،اقبل وصيّتى و اضمن دينى و عداتى.فقال:العبّاس يا رسول اللّه،أنت أجود من الرّيح المرسله، و ليس فى مالى وفاء لدينک و عداتک.فقال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:ذلک ثلاثا يعيده عليه و العبّاس فى كلّ ذلک يجيبه بما قال أوّل مرّه.قال:قال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:لأقولنّها لمن يقبلها،و لا يقول-يا عبّاس-مثل مقالتک،فقال:يا علىّ،اقبل وصيّتى،و اضمن دينى و عداتى.قال:فخنقتنى العبره،و ارتجّ جسدى،و نظرت إلى رأس رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يذهب و يجىء فى حجرى،فقطرت دموعى على وجهه،و لم أقدر أن أجيبه،ثمّ ثنى فقال:يا علىّ،اقبل وصيّتى و اضمن دينى و عداتى.قال:قلت:نعم

1075-هم نشینی با امانت داری است

[1185]11-هارون بن زیاد از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانش علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هم نشینی به امانت داری است.و برای مؤمن روا نیست که از مؤمنی-یا فرمودند:از برادر مؤمنش-چیز زشتی نقل کند.

1076-وصیت حضرت وقتی که حضرت بیمار بودند

[1186]12-ابو خالد عمرو بن خالد از زید بن علی به نقل از پدرانش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:من در خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بودم در آن بیماری که به وفاتش انجامید سرشان در دامنم بود و عباس مواظبشان بود.حضرت بی هوش شد و آن گاه که چشم گشود، فرمود:ای عباس ای عموی رسول خدا وصیتم را بپذیر و بدهی ها و وعده هایم را به گردن بگیر.او گفت:ای رسول خدا تو بهتر از باد باران آوری ولی مال من آن قدر نیست که بدهی و وعده های تو را بپردازم.پیامبر گرامی سه بار این سخن را باز فرمود و عباس در هربار همان سخن نخست را می گفت.در این هنگام پیامبر گرامی فرمودند:اکنون آن را به کسی می گویم که می پذیرد و ای عباس مانند سخن تو را نمی گوید.آنگاه فرمودند:ای علی وصیت مرا بپذیر و بدهی ها و وعده هایم را به عهده بگیر.او گفته است:بغض گلویم را گرفت و بدنم به لرزه افتاد.به سر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در دامنم نگریستم که این سو و آن سو می رفت.اشکهایم بر صورت حضرت افتاد و نتوانستم پاسخشان را بدهم.حضرت دوباره فرمود:ای علی وصیّتم را بپذیر و بدهی و وعده هایم را به عهده بگیر.من عرض کردم:

بأبی و أمّی.قال:أجلسنی؛فأجلسته،فکان ظهره فی صدری،فقال:یا علیّ،أنت أخی فی الدّنیا و الآخره،و وصیّی و خلیفتی فی أهلی.ثمّ قال:یا بلال،هلمّ سیفی و درعی و بغلتی و سرجها و لجامها و منطقتی الّتی أشدّها علی درعی؛فجاء بلال بهذه الأشیاء،فوقف بالبغله بین یدی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فقال:قم یا علیّ فاقبض.قال:

فقمت و قام العبّاس فجلس مکانی،فقمت فقبضت ذلک،فقال:إنطلق به إلی منزلک؛فانطلقت ثمّ جئت فقمت بین یدی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قائما فنظر إلیّ ثمّ عمد إلی خاتمه فنزعه ثمّ دفعه إلیّ،فقال:هاک یا علیّ هذا لک فی الدّنیا و الآخره؛ و البیت غاصّ من بنی هاشم و المسلمین،فقال یا بنی هاشم،یا معشر المسلمین، لا تخالفوا علیّا فتضلّوا و لا تحسدوه فتکفروا؛یا عبّاس قم من مکان علیّ.فقال:

تقیم الشّیخ و تجلس الغلام!فأعادها علیه ثلاث مرّات،فقام العبّاس فنهض مغضبا و جلست مکانی،فقال:رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یا عبّاس،یا عمّ رسول اللّه،لا أخرج من الدّنیا و أنا ساخط علیک،فیدخلک سخطی علیک النّار؛فرجع فجلس.

به روی چشم پدر و مادرم به فدایت.حضرت فرمود:مرا بنشان.من ایشان را نشاندم.پشتشان به سینه ام چسبیده بود که فرمودند:ای علی تو برادرم در دنیا و آخرت و وصی و جانشینم در میان خانواده ام هستی.سپس فرمودند:ای بلال،شمشیر و سپر و استر و زین و لگام و کمربندی را که بر سپرم می بستم بیاور.بلال آن چیزها را آورد و استر را در برابر رسول خدا ایستاند.حضرت فرمود:ای علی برخیز و تحویل بگیر.من برخاستم:عباس هم برخاست و در جای من نشست.من برخاستم و آنها را تحویل گرفتم و حضرت فرمود:آنها را به خانه ات ببر.من آنها را بردم و سپس بازگشته و در پیشگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله ایستادم.ایشان به من نگریستند و سپس دست به انگشترشان بردند و آن را درآورده،به من دادند و فرمودند:ای علی این را در دنیا و آخرت با خودت داشته باش.و درحالی که خانه از بنی هاشم و مسلمانان پر بود فرمودند:ای بنی هاشم،ای گروه مسلمانان!با علی مخالفت نکنید که گمراه می شوید و به او حسد نورزید که کافر می شوید؛ای عباس!از جای علی برخیز.او گفت:پیرمرد را بلند می کنی و جوان را می نشانی؟حضرت سه بار این سخن را باز فرمود آنگاه عباس خشمگین برخاست و من در جایم نشستم و رسول خدا فرمود:ای عباس ای عموی رسول خدا کاری نکن که من در حالت خشم از تو از این دنیا بروم که تو را به دوزخ می کشاند.او بازگشت و در جای خودش نشست.

[23] المجلس يوم الجمعه الرابع و العشرين من صفر سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1187- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،قال:حدّثنا أحمد بن عبيد اللّه بن محمّد بن عمّار الثّقفىّ،قال:حدّثنى علىّ بن محمّد بن سليمان النّوفلىّ سنه خمس و أربعين و مائتين،قال:حدّثنى أبى،عن يزيد بن عبد الملک النّوفلىّ،عن أبيه،عن المغيره بن الحارث بن نوفل بن الحارث،عن أبيه، عن جدّه نوفل:أنّه كان يحدّث عن يوم حنين،قال:فرّ النّاس جميعا و أعروا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،فلم يبق معه إلاّ سبعه نفر من بنى عبد المطّلب:العبّاس،و ابنه الفضل،و علىّ،و أخوه عقيل،و أبو سفيان،و ربيعه،و نوفل بنو الحارث بن عبد المطّلب،و رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله مصلت سيفه فى المجتلد،و هو على بغلته الدّلدل،و هو

23- جلسه بیست و سوم

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و چهارم صفر سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1077-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله در روز حنین

[1187]1-نوفل بن حارث از روز حنین حکایت کرده و گفته است:همهٔ مردم گریختند و رسول خدا را تنها گذاشتند و جز هفت نفر از فرزندان عبد المطّلب هیچ کس با ایشان نماند:

عباس و پسرش فضل،علی و برادرش عقیل و ابو سفیان و ربیعه و نوفل پسران حارث بن عبد المطلب و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله که بر استرش دلدل سوار بود و در این زد و خورد شمشیر برهنه کرده بود و می فرمود:

يقول:

أنا النّبىّ لا كذب أنا ابن عبد المطّلب

قال الحارث بن نوفل:فحدّثنى الفضل بن العبّاس،قال:التفت العبّاس يومئذ و قد أقشع النّاس عن بكره أبيهم،فلم ير عليّا عليه السّلام فى من ثبت،فقال:شوهه بوهه،أ فى مثل هذا الحال يرغب ابن أبى طالب بنفسه عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و هو صاحب ما هو صاحبه!يعنى المواطن المشهوره له فقلت:نقص قولک لابن أخيک يا أبت.قال:

ما ذاک،يا فضل؟قلت:أما تراه فى الرّعيل الأوّل،أما تره فى الرّهج،قال:أشعره لى يا بنىّ.قلت:ذو كذا ذو كذا ذو البرده.قال:فما تلک البرقه؟قلت:سيفه يزيل به بين الأقران.فقال:برّ بن برّ،فداه عمّ و خال.قال:فضرب علىّ عليه السّلام يومئذ أربعين مبارزا،كلّهم يقدّه حتّى أنفه و ذكره،قال:و كانت ضرباته مبتكره.

2-1188- و عنه،قال أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن صالح بن أحمد القيراطىّ،و محمّد بن قاسم المحاربىّ،عن محمّد بن تسنيم الورّاق،عن جعفر بن محمّد بن حكيم،عن إبراهيم بن عبد الحميد،عن رقبه بن مصقله بن عبد اللّه بن خونعه بن حمزه العبدىّ،عن أبيه،عن جدّه عبد اللّه قال:قدمنا وفد عبد القيس فى إماره عمر بن الخطّاب،فسأله رجلان منّا عن طلاق الأمه،فقام معهما قال:انطلقا؛ فجاء إلى حلقه فيها رجل أصلع،فقال:يا أصلع،كم طلاق الأمه؟قال:فأشار بإصبعيه هكذا-يعنى اثنتين-قال:فالتفت عمر إلى الرّجلين فقال:طلاقها اثنتان.

من پیامبرم نه دروغگو

من پسر عبد المطّلبم

حارث بن نوفل[پسر راوی]گفته است:فضل بن عباس به من گفت:در آن روز که مردم به دنبال پدرانشان گریختند عباس چشم گرداند و علی علیه السّلام را از جملهٔ پایداری کنندگان ندید، پس گفت:بدریخت آشفته،آیا در چنین احوالی پسر ابو طالب جانش را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دریغ می کند با اینکه صاحب همان چیزی است که او صاحب آن است-یعنی جایگاه هایی که برای پیامبر است-من گفتم:پدرجان،سخنت دربارهٔ پسر برادرت ناقص است.او گفت:

نقصش چیست،ای فضل؟من گفتم:آیا او را در صف نخست نمی بینی آیا او را در آن غبار نمی بینی.او گفت:او را به من نشان بده پسرم.من گفتم:همان که چنین و چنان دارد و برد رسول خدا بر دوش او است.او گفت:آن پرتو نور چیست؟من گفتم:شمشیر او است که دشمنان را می پراکند.او گفت:وظیفه شناسی که پسر وظیفه شناسی دیگر است،عمو و دایی فدایش.فضل گفت:آن روز علی علیه السّلام چهل جنگجو را شمشیر زد و همهٔ آنها را در دم بی جان به خاک افکند.او گفت ضربه های شمشیرش سهمگین بود.

1078-قول عمر در مورد ایمان حضرت علی علیه السّلام

[1188]2-عبد اللّه بن خونعه گفته است:با هیأتی از عبد القیس در خلافت عمر خطّاب به نزد او رفتیم و دو مرد از ما دربارهٔ طلاق کنیز پرسیدند.او به همراه آن دو برخاست و گفت:بیایید.

آنگاه به نزد گروهی که مردی طاس در میانشان بود آمد و گفت:ای بی مو طلاق کنیز چگونه است؟او با دو انگشت اشاره کرد-یعنی دوبار-آنگاه عمر به آن دو مرد اشاره کرد و گفت:

طلاق دوبار است.

فقال له أحدهما:سبحان اللّه،جئناک و أنت أمير المؤمنين فسألناک،فجئت إلى رجل و اللّه ما کلّمک!فقال عمر:ويلک أتدری من هذا؟هذا علیّ بن أبی طالب عليه السّلام، سمعت النّبیّ صلّى اللّه عليه و اله يقول:لو أنّ السّماوات و الأرض وضعتا فی کفّه،و وضع إيمان علیّ فی کفّه،لرجح ايمان علیّ.

3-1189- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن أبی الطّيّب محمّد بن الحسين اللّخمیّ،عن جعفر بن عبد اللّه العلویّ،عن منصور بن أبی بريره،عن نوح بن درّاج،عن ثابت بن أبی صفيّه،عن يحيى ابن أمّ الطّويل،عن نوف بن عبد اللّه البکالیّ،قال:قال لی علیّ عليه السّلام:يا نوف،خلقنا من طينه طيّبه،و خلق شيعتنا من طينتنا،فإذا کان يوم القيامه ألحقوا بنا قال نوف:فقلت:صف لی شيعتک،يا أمير المؤمنين؟فبکی لذکری شيعته،ثمّ قال:يا نوف،شيعتی و اللّه الحلماء العلماء باللّه و دينه،العاملون بطاعته و أمره،المهتدون بحبّه،أنضاء عباده،أحلاس زهاده،صفر الوجوه من التّهجّد،عمش العيون من البکاء،ذبل الشّفاه من الذّکر،خمص البطون من الطّوی،تعرف الرّبّانيّه فی وجوههم،و الرّهبانيّه فی سمتهم،مصابيح کلّ ظلمه، و ريحان کلّ قبيل،لا يثنون من المسلمين سلفا،و لا يقفون لهم خلفا،شرورهم مکنونه،و قلوبهم محزونه،و أنفسهم عفيفه،و حوائجهم خفيفه،أنفسهم منهم فی عناء و النّاس منهم فی راحه،فهم الکاسه الألبّاء،و الخالصه النّجباء،فهم الرّوّاغون فرارا بدينهم،إن شهدوا لم يعرفوا،و إن غابوا لم يفتقدوا،أولئک شيعتی الأطيبون،

یکی از آن دو به او گفت:سبحان اللّه امیر المؤمنین تویی ما به نزد تو آمدیم و چیزی پرسیدیم، اما تو به نزد مردی رفتی که به خدا سوگند با تو سخن نگفت.عمر به او گفت:وای بر تو آیا می دانی این کیست؟او علی بن ابی طالب علیه السّلام است.از پیامبر شنیدم که فرمودند:اگر آسمانها و زمین در یک کفۀ ترازو نهاده می شدند و ایمان علی در کفۀ دیگر ایمان علی سنگین تر می شد.

1079-صفات شیعه

[1189]3-نوف بن عبد اللّه بکائی گفت:علی علیه السّلام به من فرمودند:ای نوف ما از سرشتی پاک آفریده شدیم و شیعیانمان از سرشت ما آفریده شدند که چون روز قیامت شود به ما می پیوندند.نوف گفته که من عرض کردم:شیعیانتان را برای من وصف کنید ای امیر مؤمنان.

چون از شیعیان سخن به زبان آوردم،گریست و سپس فرمود:ای نوف به خدا سوگند شیعیان من بردبارانند،آگاهان به خدا و دینش،عمل کنندگان به فرمان او و برای فرمانبری از او و هدایت یافته به دوستی اش هستند.از عبادت لاغر گشته و به پارسایی خو گرفته اند.در اثر شب زنده داری چهره هایشان زرد گشته و چشمهایشان از گریه به گودی افتاده،لبهایشان از ذکر خدا خشکیده و شکمهایشان از تحمّل گرسنگی به پشت چسبیده است خدایی بودن در چهره هاشان و زهدورزی در منش شان پیدا است.چراغ های هر تاریکی و گل خوشبوی هر مجموعه ای هستند با مسلمانان پیشین آشکارا دشمنی نکرده و پشت سر ایشان چیزی را که سزاوارشان نیست بر زبان نمی رانند.بدی هاشان سرپوشیده و دل هاشان اندوهگین، جان هاشان پاکیزه و نیازهاشان سبک است.جان از ایشان در زحمت و مردم از ایشان در راحت اند.ایشان اند زیرکان خردمند و نجیبان بی آلایش،ایشان اند گریختگان از مردم تا دینشان را گریز دهند.اگر باشند شناخته نمی شوند و اگر نباشند کسی دلتنگشان نمی شود.

اینان شیعیان پاک ما و برادران بزرگوار ما هستند.آه چه شوقی به دیدار آنان دارم.

و إخوانى الأكرمون،ألا هاه شوقا إليهم.

1190-4- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن الحسين بن إبراهيم العلوىّ،عن إبراهيم بن أحمد العلوىّ،عن عمّه الحسن بن إبراهيم،عن أبيه إبراهيم،عن أبيه إسماعيل،عن أبيه إبراهيم بن الحسن بن الحسن،عن أمّه فاطمه بنت الحسين،عن أبيها الحسين بن علىّ،عن أبيه علىّ بن أبى طالب عليهم السّلام قال،قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:من أعطى أربع خصال فى الدّنيا،فقد أعطى خير الدّنيا و الآخره،و فاز بحظّه منهما ورع يعصمه عن محارم اللّه،و حسن خلق يعيش به فى النّاس،و حلم يدفع به جهل الجاهل،و زوجه صالحه تعينه على أمر الدّنيا و الآخره.

1191-5- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد العلوىّ،عن ابن نهيک عن ابن أبى عمير،عن حمزه بن حمران،عن أبى عبد اللّه، عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:طالب العلم بين الجهّال كالحىّ بين الأموات.

1192-6- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد الحسنىّ،عن أحمد بن عبد المنعم،عن محمّد بن جعفر،عن أبيه الصّادق عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:سيّد الأعمال ثلاثه:إنصاف النّاس من نفسک، و مواساه الأخ فى اللّه،و ذكر اللّه على كلّ حال.

1080-به هرکس در دنیا چهار چیز عطا می شود خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است

[1190]4-ابراهیم بن اسماعیل از پدرانش به نقل از فاطمه دختر حسین علیه السّلام از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:به هرکس در دنیا چهار خصلت داده شود،خیر دنیا و آخرت به او داده شده و بهره اش را از هر دو برده است:پرهیزی که او را از حرام های خداوند باز دارد، اخلاقی خوش که با آن در میان مردم بزید،بردباری ای که با آن بر نادانی جاهل چیره شود و همسری نیکو که او را در کارهای دنیا و آخرت یاری کند.

1081-طالب علم بین جاهلان،مثل زنده در بین مردگان است

[1191]5-حمزه بن حمران از حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:جویندۀ علم در میان نادانان همچون زنده در میان مردگان است.

1082-بهترین اعمال سه چیز است

[1192]6-احمد بن عبد المنعم صیداوی از محمد بن جعفر به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:سرور اعمال سه عمل است:انصاف ورزیدن با مردم،بخشندگی به برادر در راه خدا و یاد خدا در همه حال.

1193-7- و عنه،قال أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد الرّزّاق بن سليمان بن غالب و محمّد بن سعيد بن شرجيل عن الحسن بن علىّ بن عبد الغنىّ، عن عبد الوهّاب بن همّام،عن أبيه همّام بن نافع،عن أبيه،عن ابن جبير،عن ابن عبّاس،عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:أنا مدينه الجنّه و علىّ بابها،فمن أراد الجنّه فليأتها من بابها.

1194-8- و عنه،قال أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن عيسى الغرّاد،عن محمّد بن عبد اللّه بن عمرو الصّفّار،عن الرّضا،عن آبائه عليهم السّلام عن علىّ بن أبى طالب عليه السّلام قال:قال لى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله أنا مدينه العلم و أنت الباب،و كذب من زعم أنّه يصل إلى المدينه لا من قبل الباب.

1195-9- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،قال حدّثنى أحمد بن إسحاق بن العبّاس بن إسحاق بن موسى بن جعفر بن محمّد العلوىّ بديبل،قال:

حدّثنا محمّد بن الحسن بن بيان،عن حمران المدائنىّ قاضى تفليس،قال حدّثنى جدّى لأمّى شريف بن سابق التّفليسىّ،قال:حدّثنا الفضل بن أبى قرّه التّميمىّ،عن جابر الجعفىّ،عن أبى الطّفيل عامر بن واثله،عن أبى ذرّ،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من سرّه أن يحيا حياتى و يموت مماتى و يسكن جنّه عدن الّتى غرسها ربّى،فليتولّ عليّا بعدى،وليوال وليّه،و ليقتد بالأئمّه من بعده،فإنّهم عترتى،خلقهم اللّه من لحمى و دمى،و حباهم فهمى و علمى،ويل للمكذّبين بفضلهم من أمّتى،لا أنالهم اللّه شفاعتى.

1083-حدیث مدینه

[1193]7-عبد اللّه بن عباس روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:من شهر بهشتم و علی درب آن است.هرکس بهشت می خواهد باید از درب آن وارد شود.

1084-فضائل حضرت علی علیه السّلام

[1194]8-محمد بن عبد اللّه بن عمرو در بصره به سال دویست و چهل و چهار از حضرت رضا علیه السّلام به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:پیامبر گرامی به من فرمودند:من شهر علمم و تو درب آنی و دروغ می گوید کسی که گمان می کند جز از درب آن،به شهر می رسد.

[1195]9-ابو طفیل عامر بن واثله از ابو ذر روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس دوست دارد که همچون من زندگی می کند و همچون من بمیرد و در بهشت عدن که پروردگارم آن را آماده ساخته،ساکن شود باید پس از من ولایت علی را بپذیرد و با یاوران او دوست باشد و از امامان پس از او پیروی کند؛زیرا آنان خاندان منند و خاندان ایشان را از گوشت و خون من آفریده و فهم و علم مرا به ایشان بخشیده است.وای بر کسانی از امّت من که فضیلت ایشان را تکذیب کنند که خداوند شفاعت مرا به آنان نمی رساند.

[24] المجلس يوم الجمعه التاسع من ربيع الأوّل سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1196- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رضى اللّه عنه،قال أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن معاذ بن سعيد الحضرمىّ،عن محمّد بن زكريّا بن ساريه المكّىّ القرشىّ،عن أبيه،عن كثير بن طارق،عن معروف بن خرّبوذ،عن أبى الطّفيل،عن أبى ذرّ قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:و قد قدم عليه وفد أهل الطّائف:«يا أهل الطّائف و اللّه لتقيمنّ الصّلاه، و لتؤتنّ الزّكاه،أو لأبعثنّ إليكم رجلا كنفسى،يحبّ اللّه و رسوله،و يحبّه اللّه رسوله، يقصعكم بالسّيف»فتطاول لها أصحاب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فأخذ بيد علىّ عليه السّلام فأشالها، ثمّ قال:هو هذا،فقال أبو بكر و عمر:ما رأينا كاليوم فى الفضل قطّ.

2-1197- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد

24- جلسه بیست و چهارم

اشاره

جلسه روز جمعه

نهم ربیع الاول سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1085-حضرت علی علیه السّلام مثل و مانند حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله

[1196]10-ابو ذر روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در میان هیأتی از اهل طائف فرمودند:«ای اهل طائف به خدا سوگند یا نماز را برپا می دارید و زکات می دهید یا من مردی همانند خودم را که خداوند و فرستاده اش را دوست می دارد و خداوند و فرستاده اش نیز او را دوست می دارند به سویتان می فرستم تا شما را با شمشیر بکوبد.اصحاب رسول خدا گردن کشیدند تا ماجرا را ببینند.در این هنگام حضرت،دست علی علیه السّلام را گرفت و بلند کرد و فرمود:و آن مرد این است.

ابو بکر و عمر گفتند:هرگز در فضیلت مانند آن روز را ندیدیم.

بن عبید بن یاسین،عن أبی الحسن الثّالث،عن آبائه علیهم السّلام قال:قال أمیر المؤمنین علیه السّلام ما أنعم اللّه علی عبد نعمه فشکرها بقلبه إلاّ استوجب المزید فیها قبل أن یظهر شکرها علی لسانه.

1198-3- قال:و قال أمیر المؤمنین علیه السّلام من أصبح و الآخره همّه،استغنی بغیر مال،و استأنس بغیر أهل،و عزّ بغیر عشیره.

1199-4- قال:و قال أمیر المؤمنین علیه السّلام المؤمن لا یحیف علی من یبغض،و لا یأثم فیمن یحبّ،و إن بغی علیه صبر حتّی یکون اللّه(عزّ و جلّ)هو المنتصر.

1200-5- قال:و قال أمیر المؤمنین علیه السّلام إنّ من الغرّه باللّه أن یصرّ العبد علی المعصیه،و یتمنّی علی اللّه المغفره.

1201-6- قال:و سمع أمیر المؤمنین علیه السّلام رجلا یقول:اللّهمّ إنّی أعوذ بک من الفتنه.قال علیه السّلام:أراک تتعوّذ من مالک و ولدک،یقول اللّه(تعالی): إِنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَهٌ [التغابن(64):15]و لکن قل:اللّهمّ إنّی أعوذ بک من مضلاّت الفتن.

1202-7- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن رجاء بن یحیی، عن یعقوب بن السّکّیت النّحویّ،عن أبی الحسن الثّالث علیه السّلام یقول:قال أمیر المؤمنین علیه السّلام:إیّاکم و الإیکال بالمنی،فإنّها من بضائع العجزه قال:و أنشدنی ابن السّکّیت:

إذا ما رمی بی الهمّ فی ضیق مذهب رمت بی المنی عنه إلی مذهب رحب

1086-شکر کردن بر نعمت ها

[1197]11-عبد اللّه بن محمد بن عبید از حضرت هادی علیه السّلام به نقل از پدرانشان روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:هرگاه خداوند به بنده ای نعمتی بدهد و آن بنده از صمیم قلب سپاس بگوید،سزاوار افزونی نعمت می شود پیش از آنکه سپاس را بر زبانش بیاورد.

1087-هرکس صبح کند و همتش آخرت باشد گرامی می شود

[1198]12-به همان سند امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:هرکس هنگام صبح برخیزد و اندیشه اش آخرت باشد بدون مال،توانگر،بدون خانواده،مأنوس و بدون طایفه گرامی می شود.

[1199]13-به همان سند امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:مؤمن به دشمن خویش ستم نمی کند و به خاطر دوستش گناه نمی کند و اگر بر او ستم شود شکیبایی می کند تا خداوند عزتمند انتقام گیرندۀ او باشد.

[1200]14-به همان سند امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:اینکه بنده به گناهی اصرار ورزد و از خداوند چشم داشت آمرزش داشته باشد فروگذاری نسبت به[حق]خداوند است،بر گناه و آمرزش خواستن از او است.

1088-خدایا من از فتنه به تو پناه می برم

[1201]15-به همان سند روایت شده که امیر مؤمنان علیه السّلام از مردی شنید که می گوید:خدایا من از فتنه به تو پناه می برم.حضرت فرمود:می بینم که از مال و فرزندت به خدا پناه می بری که خداوند فرازمند می فرماید:«همانا اموال و فرزندانتان فتنه ای هستند»[تغابن(64):آیۀ 15] تو باید بگویی:خدایا من از فتنه های گمراه کننده به تو پناه می برم.

1089-آرزو سرمایۀ ناتوانان است

[1202]16-یعقوب بن سکّیت نحوی از حضرت هادی علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:مبادا خودت را به آرزوها واگذاری؛زیرا که آرزو از سرمایه های ناتوان است و ابن سکّیت سرود:

وقتی که اندوه مرا در تنگنا بینداخت

آرزو مرا از آن به راهی گشاده انداخت

ص:435

1203-8- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن رجاء بن یحیی، عن یعقوب بن السّکّیت النّحویّ،قال:سألت أبا الحسن علیّ بن محمّد بن الرّضا علیه السّلام:ما بال القرآن لا یزداد علی النّشر و الدّرس إلاّ غضاضه؟ قال:إنّ اللّه (تعالی)لم یجعله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس،فهو فی کلّ زمان جدید، و عند کلّ قوم غضّ إلی یوم القیامه.

1204-9- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن الحسن بن علیّ بن عاصم،عن سلیمان بن داود الشّاذکونیّ،عن حفص بن غیاث،قال:کنت عند سیّد الجعافر جعفر بن محمّد علیهما السّلام لمّا أقدمه المنصور،فأتاه ابن أبی العوجاء،و کان ملحدا،فقال:له ما تقول فی هذه الآیه کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها [النساء(4):56]هب هذه الجلود عصیت فعذّبت،فما بال الغیریّه؟فقال أبو عبد اللّه علیه السّلام:و یحک هی هی،و هی غیرها.قال:أعقلنی هذا القول.فقال له:

أرأیت لو أنّ رجلا عمد إلی لبنه فکسرها،ثمّ صبّ علیها الماء و جبلها،ثمّ ردّها إلی هیئتها الأولی،ألم تکن هی هی،و هی غیرها؟فقال:بلی،أمتع اللّه بک.

1205-10- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن الحسن بن علیّ بن عاصم،عن سلیمان بن داود الشّاذکونیّ،عن سفیان بن عیینه،قال:سمعت أبا عبد اللّه علیه السّلام یقول:وجدت علوم النّاس کلّها فی أربع خلال:أوّلها أن تعرف ربّک، و الثّانیه أن تعرف ما صنع،و الثّالثه أن تعرف ما أراد منک،و الرّابعه أن تعرف ما یخرجک من دینک.

1090-چرا قرآن بعد از چندین سال جز تازگی چیزی ندارد

[1203]17-یعقوب بن سکّیت نحوی گفت:از حضرت هادی علیه السّلام پرسیدم:چرا قرآن با وجود گذشت زمان و خوانده شدن فراوان جز تازگی نمی افزاید؟حضرت فرمودند:زیرا خداوند والا آن را برای یک دوره و یک مردم قرار نداده است.قرآن در هر زمان جدید و نزد هر مردمی تا روز قیامت تازه است.

1091-تفسیر آیهٔ (کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها)

[1204]18-حفص بن غیاث قاضی گفته است:در خدمت سرور جعفرها،جعفر بن محمد علیه السّلام بودم و هنگامی که ایشان را به نزد منصور روانه می کردم ابن ابی العوجاء ملحد آمد و به او گفت:دربارهٔ این آیه چه می گویی:«هرگاه پوستشان بسوزد پوست دیگری برایشان می رویانیم»[نساء(4):آیهٔ 56]گیریم که این پوست گناه کرده که کیفر شود اما پوست های غیر از آن،چطور؟حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:وای بر تو آن پوست همان است اگرچه جز آن است.او گفت:این سخن را برایم توضیح بده.حضرت به او فرمود:به من بگو اگر مردی خشتی را به دست بگیرد و آن را بشکند،سپس بر آن آب بریزد و گل درست کند و آنگاه به شکل نخستینش بازگرداند مگر نه این است که همان خشت است درحالی که جز آن است؟او گفت:چرا،خداوند عمر تو را دراز کند.

1206-11- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،قال:حدّثنا محمّد بن جرير الطّبرىّ سنه ثمان و ثلاثمائه،قال:حدّثنا محمّد بن حميد الرّازىّ،عن سلمه بن الفضل الأبرش،عن محمّد بن إسحاق،عن عبد الغفّار بن القاسم.قال:

أبو المفضّل و حدّثنا محمّد بن محمّد بن سليمان الباغندىّ-و اللّفظ له-عن محمّد بن الصّبّاح الجرجرائىّ،عن سلمه بن صالح الجعفىّ،عن سليمان الأعمش و أبى مريم جميعا،عن المنهال بن عمرو،عن عبد اللّه بن الحارث بن نوفل،عن عبد اللّه بن عبّاس،عن علىّ بن أبى طالب عليه السّلام قال:لمّا نزلت هذه الآيه على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَکَ الْأَقْرَبِينَ [الشعراء(26):214]دعانى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال لى:يا علىّ،إنّ اللّه(تعالى)أمرنى أن أنذر عشيرتى الأقربين؛ قال:فضقت بذلک ذرعا، و عرفت أنّى متى أناديهم بهذا الأمر أرى منهم ما أكره،فصمت على ذلک و جاءنى جبرئيل فقال يا محمّد إنّک إن لم تفعل ما أمرت به عذّبک ربّک فاصنع لنا يا علىّ صاعا من طعام،و اجعل عليه رجل شاه،و املأ لنا عسّا من لبن،ثمّ اجمع لى بنى عبد المطّلب حتّى أكلّمهم،و أبلّغهم ما أمرت به.ففعلت ما أمرنى به ثمّ دعوتهم أجمع،و هم يومئذ أربعون رجلا يزيدون رجلا أو ينقصون رجلا فيهم أعمامه أبو طالب و حمزه و العبّاس و أبو لهب.فلمّا اجتمعوا له صلّى اللّه عليه و اله دعانى بالطّعام الّذى صنعت لهم،فجئت به،فلمّا وضعته تناول رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله جذمه من اللّحم،فشقّها بأسنانه،ثمّ ألقاها فى نواحى الصّحفه،ثمّ قال:خذوا بسم اللّه؛فأكل القوم حتّى

1092-تمام دانش مردم را در چهارچیز یافتم

[1205]19-سفیان بن عیینه گفت:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که فرمودند:همهٔ دانش مردم را در چهار خصلت یافتم:نخست اینکه پروردگارت را بشناسی،دوم اینکه آفریده هایش را بشناسی،سوم اینکه بدانی خدا از تو چه می خواهد و چهارم اینکه بدانی چه چیزی تو را از دین بیرون می برد.

1093-نزول آیهٔ شریفهٔ (وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ)

[1206]20-عبد اللّه بن عباس روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:وقتی این آیه«و خویشان نزدیکت را بیم ده»[شعراء(26):آیهٔ 214]بر رسول خدا فرود آمد،ایشان مرا خواند و فرمود:ای علی خداوند فرازمند به من فرمان داده تا خویشان نزدیکم را بیم دهم.من تاب این کار را ندارم و می دانم که هرگاه آنان را برای این کار فرا بخوانم چیزی ناپسند از ایشان خواهم دید.پس خاموش ماندم ولی جبرئیل آمد و گفت:ای محمد اگر آنچه را که به آن فرمان داده شده ای انجام ندهی پروردگارت تو را عذاب می کند.پس ای علی برایمان یک پیمانه غذا درست کن و یک پای گوسفند به آن اضافه کن و قدحی از شیر پر کن.سپس فرزندان عبد المطلب را جمع کن تا با آنان سخن بگویم و آنچه را به آن فرمان داده شده ام برسانم.من آنچه را به من فرموده بود،انجام دادم و سپس همه را دعوت کردم.آنان در آن روز چهل مرد بودند یکی کمتر یا بیشتر.و عموهای حضرت،ابو طالب و حمزه و عباس و ابو لهب نیز در میانشان بودند.وقتی آنان در خدمت حضرت گرد آمدند،غذایی را که من برایشان درست کرده بودم،خواستند من آن را آوردم و چون بر سفره نهادم،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله تکّه ای گوشت برداشت و با دندانهایش پاره کرد و در گوشه های دیس گذاشت و فرمود:بسم اللّه بخورید.

صدروا،ما لهم بشىء من الطّعام حاجه،و ما أرى إلاّ مواضع أيديهم،و ايم اللّه الّذى نفس علىّ بيده إن كان الرّجل الواحد منهم ليأكل ما قدّمت لجميعهم،ثمّ جئتهم بذلک العسّ فشربوا حتّى رووا جميعا،و ايم اللّه إن كان الرّجل الواحد منهم ليشرب مثله،فلمّا أراد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أن يكلّمهم بدره أبو لهب إلى الكلام فقال:

لشدّ ما سحركم صاحبكم!فتفرّق القوم،و لم يكلّمهم رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال لى من الغد:يا علىّ،إنّ هذا الرّجل قد سبقنى إلى ما سمعت من القول،فتفرّق القوم قبل أن أكلّمهم،فعد لنا من الطّعام بمثل ما صنعت ثمّ اجمعهم لى.قال:ففعلت ثمّ جمعتهم فدعانى بالطّعام فقرّبته لهم،ففعل كما فعل بالأمس،و أكلوا حتّى ما لهم به من حاجه،ثمّ قال:اسقهم؛فجئتهم بذلک العسّ فشربوا حتّى رووا منه جميعا.ثمّ تكلّم رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:يا بنى عبد المطّلب،إنّى و اللّه ما أعلم شابّا فى العرب جاء قومه بأفضل ممّا جئتكم به،إنّى قد جئتكم بخير الدّنيا و الآخره،و قد أمرنى اللّه(عزّ و جلّ)أن أدعوكم إليه،فأيّكم يؤمن بى و يؤازرنى على أمرى،فيكون أخى و وصيّى و وزيرى و خليفتى فى أهلى من بعدى؟قال:فأمسک القوم،و أحجموا عنها جميعا.قال:فقمت و إنّى لأحدثهم سنّا،و أرمصهم عينا،و أعظمهم بطنا و أحمشهم ساقا.فقلت:أنا يا نبىّ اللّه أكون وزيرک على ما بعثک اللّه به.قال:فأخذ بيدى ثمّ قال:إنّ هذا أخى و وصيّى و وزيرى و خليفتى فيكم،فاسمعوا له و أطيعوا.

قال:فقام القوم يضحكون،و يقولون لأبى طالب:قد أمرک أن تسمع لابنک و تطيع.

مردم خوردند و دست کشیدند و دیگر میلی به غذا نداشتند درحالی که جز جای دستشان چیزی از غذا نخورده بودند.و به خدایی که جان علی به دست او است سوگند،یک مرد از آنان هم می توانست همهٔ آنچه را من آورده بودم بخورد.سپس قدح بزرگ شیر را آوردم و آنان خوردند و سیراب شدند و به خدا سوگند،یک مرد از ایشان هم می توانست همه را بخورد.

وقتی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله خواست با ایشان سخن بگوید ابو لهب پیشی گرفت و گفت:رفیقتان سخت شما را جادو کرده است.در این هنگام مردم پراکنده شدند و رسول خدا با ایشان سخن نگفت.آنگاه باز فردای آن روز به من فرمودند:ای علی این مرد با سخنی که از او شنیدی بر من پیشی گرفت و مردم پیش از آنکه من با آنان سخن بگویم پراکنده شدند،پس دوباره چنان غذایی را برایمان درست کن و آنان را نزد من گرد آور.من چنان کردم و سپس آنان را گرد آوردم.آنگاه حضرت غذا خواست و من پیش آوردم و ایشان چنان کرد که دیروز کرده بود.آنان خوردند و سیر شدند.سپس حضرت فرمود:آنان را سیراب کن.من آن قدح بزرگ را برایشان آوردم و آنان خوردند و همگی سیراب شدند.سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله سخن را آغاز کرد و فرمود:ای فرزندان عبد المطلب به خدا سوگند من در میان عرب جوانی را نمی شناسم چیزی برای مردمش بیاورد برتر از آنچه من برای شما آورده ام.همانا من خیر دنیا و آخرت را برایتان آورده ام.و خداوند عزتمند به من فرمان داده تا شما را به سوی آن بخوانم.هرکس از شما که به من ایمان آورد و مرا در کارم یاری کند او پس از من برادر و وصی و وزیر و جانشین من در میان خاندانم خواهد بود.مردم همگی خودداری کرده و شانه خالی کردند.پس من که جوان ترین شان،چشم چرکین ترین و شکم بزرگ ترین و نازک بازوترین ایشان بودم، برخاستم و گفتم:ای پیامبر خدا من وزیر تو می شوم،در آنچه خداوند تو را به آن برانگیخته است.ایشان دست مرا گرفت و سپس فرمود:این برادر و وصی و وزیر و جانشین من در میان شما است.سخن او را بشنوید و فرمان برید.آن مردم درحالی که می خندیدند و به ابو طالب گفتند:به تو فرمان داد که از پسرت حرف شنوی داشته باشی.

12-1207- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن عيسى بن محمّد،عن القاسم بن إسماعيل،عن إبراهيم بن عبد الحميد،عن معتّب مولى أبى عبد اللّه عليه السّلام عنه،عن أبيه عليهما السّلام قال:جاء أعرابىّ إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقال:يا رسول اللّه،هل للجنّه من ثمن؟ قال:نعم.قال:ما ثمنها؟قال:«لا إله إلاّ اللّه»يقولها العبد الصّالح مخلصا بها.قال:و ما إخلاصها؟قال:العمل بما بعثت به فى حقّه،و حبّ أهل بيتى.قال:و حبّ أهل بيتک لمن حقّها؟قال:أجل،إنّ حبّهم لأعظم حقّها.

13-1208- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد بن عبيد بن ياسين،عن أبيه،عن جدّه ياسين بن محمّد عن أبيه محمّد بن عجلان، قال:أصابتنى فاقه شديده و إضاقه و لا صديق لمضيق،و لزمنى دين ثقيل،و غريم يلحّ باقتضائه،فتوجّهت نحو دار الحسن بن زيد،و هو يومئذ أمير المدينه لمعرفه كان بينى و بينه،و شعر بذلک من حالى محمّد بن عبد اللّه بن علىّ بن الحسين، و كانت بينى و بينه قديم معرفه،فلقينى فى الطّريق فأخذ بيدى و قال لى:قد بلغنى ما أنت بسبيله،فمن تؤمّل لكشف ما نزل بک؟قلت:الحسن بن زيد.فقال:إذا لا تقضى حاجتک و لا تسعف بطلبتک،فعليک بمن يقدر على ذلک،و هو أجود الأجودين،فالتمس ما تؤمّله من قبله،فإنّى سمعت ابن عمّى جعفر بن محمّد يحدّث عن أبيه عن جدّه،عن أبيه الحسين بن علىّ،عن أبيه علىّ بن أبى طالب عليهم السّلام عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال أوحى اللّه(عزّ و جلّ)إلى بعض أنبيائه فى بعض

1094-قیمت بهشت

[1207]21-معنّب غلام عبد اللّه مسلم از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرشان روایت کرده که جابر بن عبد اللّه انصاری گفت:عربی بادیه نشین به نزد پیامبر آمد و عرض کرد:ای رسول خدا آیا بهشت بهایی دارد؟ حضرت فرمود:بله.او عرض کرد:بهایش چیست؟حضرت فرمودند:

این که بندهٔ درستکار بگوید:لا اله الا اللّه همراه با اخلاص آن.او عرض کرد:اخلاص آن چیست؟حضرت فرمودند:عمل به آنچه من به آن برانگیخته شدم و دوستی با خاندانم.او عرض کرد:و دوستی خاندان شما لازمهٔ آن است؟فرمودند:بله،دوستی ایشان بزرگترین لازمهٔ آن است.

1095-طلب حاجت از امیر مدینه حسن بن زید

[1208]22-محمد بن عجلان گفت:سخت نیازمند و تنگدست شده بودم و دوستی برای[رفع این]تنگدستی نداشتم بدهی سنگینی به گردن داشتم و طلبکار برای گرفتن پولش پافشاری می کرد.به سوی خانهٔ حسن بن زید که آن روز امیر مدینه بود و آشنایی ای با هم داشتیم،راهی شدم.در راه محمّد بن عبد اللّه بن علی بن حسین که دیرزمانی بود با هم آشنا بودیم مرا دید و حالم را فهمید،دستم را گرفت و به من گفت:احوالت را شنیده ام.برای برطرف کردن مشکلت به چه کسی امید بسته ای؟من گفتم:به حسن بن زید.او گفت:اگر چنین کنی نیازت برآورده نمی شود و به خواسته ات نمی رسی.به سوی کسی برو که بر آن توانا است.کسی که بخشنده ترین بخشندگان است.آنچه را می خواهی از او بجوی،که من از پسر عمویم جعفر بن محمد شنیدم از پدرانش روایت کرد که پیامبر گرامی فرمودند:خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد:

وحيه إليه:و عزّتى و جلالى لأقطّعنّ أمل كلّ مؤمّل غيرى بالإياس،و لأكسونّه ثوب المذلّه فى الناس،و لأبعدنّه من فرجى و فضلى،أيؤمّل عبدى فى الشّدائد غيرى،أو يرجو سواى،و أنا الغنىّ الجواد،بيدى مفاتيح الأبواب و هى مغلقه و بابى مفتوح لمن دعانى،ألم يعلم أنّه ما أوهنته نائبه لم يملک كشفها عنه غيرى، فما لى أراه بأمله معرضا عنّى،قد أعطيته بجودى و كرمى ما لم يسألنى،فأعرض عنّى و لم يسألنى،و سأل فى نائبته غيرى!و أنا اللّه أبتدئ بالعطيّه قبل المسأله، أفأسأل فلا أجيب؟كلاّ أو ليس الجود و الكرم لى،أو ليس الدّنيا و الآخره بيدى،فلو أنّ أهل سبع سماوات و أرضين سألونى جميعا فأعطيت كلّ واحد منهم مسألته،ما نقص ذلک من ملکى مثل جناح بعوضه،و كيف ينقص ملک أنا قيّمه؟فيا بؤسا لمن عصانى و لم يراقبنى.فقلت:يا بن رسول اللّه،أعد علىّ هذا الحديث،فأعاده ثلاثا فقلت:لا و اللّه لا سألت أحدا بعد هذا حاجه،فما لبثت أن جاءنى اللّه برزق و فضل من عنده.

14-1209- و عنه،قال أخبرنا حماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد الحسنىّ،عن موسى بن عبد اللّه الحسنىّ،عن جدّه موسى بن عبد اللّه عن أبيه، عبد اللّه بن الحسن،و عمّيه إبراهيم و الحسن ابنى الحسن،عن أمّهم فاطمه بنت الحسين،عن أبيها،عن جدّها علىّ بن أبى طالب عليه السّلام عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:النّساء عىّ و عورات،فاستروا عيّهنّ بالسّكوت،و عورتهنّ بالبيوت.

سوگند به عزت و جلالم آرزوی امیدواران به غیر خودم را به یأس بدل می کنم و در میان مردم جامۀ خواری به او می پوشانم و او را از گشایش و احسانم دور می کنم.آیا بندۀ من در سختی ها به غیر من امید می بندد یا جز از من انتظار دارد،درحالی که منم توانگر بخشنده و کلید درهای بسته به دست من است و در من گشوده است برای هرکس که مرا بخواند.آیا او نمی داند مصیبتی که به سرش آمده کسی جز من نمی تواند برطرف کند؟ پس چرا با آرزویش از من روی می گرداند.با بخشش و بزرگواری ام چیزی را که از من نخواسته بود به او دادم ولی او از من روی گرداند و چیزی از من نخواست و از دیگری خواست.من خداوندی هستم که پیش از درخواست بخشش می کنم پس اگر از من درخواست شود آیا نمی دهم؟ هرگز!مگر بخشش و بزرگواری مال من نیست،مگر دنیا و آخرت به دست من نیست.اگر همۀ اهالی هفت آسمان و زمین از من درخواست کنند و به همۀ آنان خواستۀ شان را بدهم از حکومت ام به اندازۀ بال پشه ای کاسته نمی شود.چگونه حکومتی که من سرپرست آنم کاستی بگیرد؟ پس نکبت باد بر کسی که مرا نافرمانی کرد و از من پروا نکرد.من عرض کردم:ای پسر رسول خدا این حدیث را برایم بازگو.حضرت آن را سه بار باز فرمود:و من عرض کردم:نه به خدا سوگند پس از این از هیچ کس چیزی نخواهم خواست.و چیزی نگذشت که روزی و احسان فراوانی بر من فرود آمد.

1096-زنان سست فکر و ناتوانند

[1209]23-فاطمه دخت حضرت حسین از پدرش به نقل از جدش روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:زنان سست فکر و ناتوانند.سست فکریشان را با سکوت و ناتوانیشان را با خانه نشینی بپوشانید.

15-1210- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن محمّد بن الحسين بن إسحاق العلوىّ،عن إسحاق بن جعفر،عن أخيه موسى عليه السّلام،عن أبيه جعفر بن محمّد،عن آبائه،عن علىّ عليه السّلام عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:يقول اللّه (عزّ و جلّ)ما من مخلوق يعتصم دونى إلاّ قطعت أسباب السّماوات و أسباب الأرض من دونه،فإن سألنى لم أعطه،و إن دعانى لم أجبه،و ما من مخلوق يعتصم بى دون خلقى إلاّ ضمّنت السّماوات و الأرض رزقه،فإن دعانى أجبته،و إن سألنى أعطيته،و إن استغفرنى غفرت له.

16-1211- و عنه،قال أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن إبراهيم بن حفص بن عمر العسكرىّ بالمصّيصه من أصل كتابه،عن عبد اللّه بن الهيثم الأنماطىّ،عن الحسين بن علوان الكلبىّ،عن عمرو بن خالد الواسطىّ،عن محمّد و زيد ابنى علىّ،عن أبيهما عليهما السّلام عن أبيه الحسين عليه السّلام قال:كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يرفع يديه إذا ابتهل و دعا كمن يستطعم.

1097-رسیدن به خداوند

[1210]24-حسین بن اسحاق بن جعفر از پدرش به نقل از برادرش حضرت کاظم علیه السّلام از پدرانش روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:خداوند عزتمند می فرماید:هر آفریده ای که جز به من پناه آورد،اسباب آسمانها و زمین را از او می برم.آنگاه اگر از من درخواست کند، نمی دهم و اگر مرا بخواند پاسخش نمی دهم.و هر آفریده ای که تنها به من پناه آورد روزی آسمانها و زمین را برایش ضمانت می کنم.اگر مرا بخواند پاسخش می دهم و اگر درخواستی بکند به او می دهم و اگر از من آمرزش بخواهد او را می آمرزم.

1098-پیامبر هنگام دعا کردن دست را بلند می کردند

[1211]25-حضرت سجاد علیه السّلام از پدرشان روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وقتی به درگاه خدا زاری و دعا می کرد دستانش را بلند می کرد همچون کسی که غذا می خواهد.

[25] المجلس يوم الجمعه السادس عشر من ربيع الأوّل سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1212- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن هارون بن حميد،عن محمّد بن صالح بن النّطّاح،عن المنذر بن زياد،عن عبد اللّه بن الحسن،عن أبيه،عن جدّه،عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:من أجرى اللّه على يده فرجا لمسلم،فرّج اللّه عنه كرب الدّنيا و الآخره.

2-1213- و عنه،بإسناده عن جدّه:عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:من عال أهل بيت من المسلمين يومهم و ليلتهم،غفر اللّه له ذنوبه.

3-1214- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أبيه،عن جدّه،عن إسحاق بن عبد اللّه بن الحارث،عن أبيه،عن عبد اللّه بن العبّاس،قال:لمّا نزلت

25- جلسه بیست و پنجم

اشاره

جلسه روز جمعه

شانزدهم ربیع الأول سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1099-فضیلت گشایش مشکلات مردم

[1212]1-منذر بن زیاد طائی گفت:عبد اللّه بن حسن بن علی از پدرش به نقل از جدّش روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:هرکس که خداوند به دست او برای مسلمانی گشایش حاصل کند،خداوند اندوه دنیا و آخرت را از او برطرف می کند.

1100-کسی که سرپرستی کند خانواده ای را،خداوند گناهان او را می بخشد

[1213]2-با همان سند رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس هزینهٔ شب و روز خانواده ای از مسلمانان را برعهده بگیرد خداوند گناهانش را می آمرزد.

1101-پیامبر و حضرت علی برادر یکدیگرند

[1214]3-عبد اللّه بن عباس گفته است:وقتی این آیه نازل شد:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [الحجرات(49):10]آخى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله بين المسلمين، فآخى بين أبى بكر و عمر،و بين عثمان و عبد الرّحمن،و بين فلان و فلان حتّى آخى بين أصحابه أجمعهم على قدر منازلهم،ثمّ قال لعلىّ بن أبى طالب عليه السّلام:أنت أخى،و أنا أخوك.

1215-4- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أبيه،عن إبراهيم بن بشر،عن منصور الأسدىّ،عن عمرو بن شمر،عن إبراهيم بن عبد الأعلى،عن سعد بن حذيفه بن اليمان،عن أبيه،قال:آخى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بين الأنصار و المهاجرين أخوّه الدّين،فكان يؤاخى بين الرّجل و نظيره،ثمّ أخذ بيد علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال:هذا أخى.قال:حذيفه فرسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله سيّد المسلمين،و إمام المتّقين و رسول ربّ العالمين،الّذى ليس له فى الأنام شبه و لا نظير،و علىّ بن أبى طالب عليه السّلام أخوه.

1216-5- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن رجاء بن يحيى، عن أحمد بن هلال،عن عبد الأحد بن الحسن،عن الفضل بن الرّبيع،عن أبيه الرّبيع،عن الصّادق،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال أمير المؤمنين عليه السّلام لرجل من شيعته:

اجهد أن لا يكون لمنافق عندك يد،فإنّ المكافى عنك و عنهم اللّه(عزّ و جلّ) بجنّته،و المصطفى محمّد صلّى اللّه عليه و اله بشفاعته،و الحسن و الحسين عليه السّلام بحوض جدّهما.

1217-6- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن المفضّل بن محمّد

«مؤمنان برادرند»[حجرات(49):آیهٔ 10]رسول خدا میان مسلمانان عقد برادری خواند.

میان ابو بکر با عمر،عثمان با عبد الرحمن،فلانی با فلانی و میان همهٔ اصحابش بنابر جایگاهشان برادری خواند.سپس به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:تو برادر من و من برادر توام.

[1215]4-حذیفه بن یمان گفت:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله میان انصار و مهاجر برادری دینی برقرار ساخت.حضرت هرکس را با همانندش برادر می کرد.سپس دست علی بن ابی طالب علیه السّلام را گرفت و فرمود:این برادر من است.حذیفه گفت:پس رسول خدا سرور فرستادگان و پیشوای پرهیزگاران و فرستادهٔ پروردگار جهانیان است.کسی که در میان آدمیزاد مثل و مانندی ندارد و علی بن ابی طالب برادر او است.

1102-پاداش شیعیان

[1216]5-ربیع از حضرت صادق به نقل از پدرانش روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام به مردی از شیعیانش فرمود:بکوش تا برای منافق در نزد تو دست چیره گر نباشد؛زیرا تو و شیعیان را خداوند عزّتمند با بهشتش،محمد مصطفی صلّی اللّه علیه و اله با شفاعتش و حسن و حسین علیهما السّلام با حوض جدّشان پاداش می دهند.

بن حارث اللّيثىّ،عن أبيه،عن عبد الجبّار بن سعيد،عن أبيه،عن صالح بن كيسان،قال:سمع عامر بن عبد اللّه بن الزّبير،و كان من عقلاء قريش،ابنا له ينتقص علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال له:يا بنىّ،لا تنتقص عليّا،فإنّ الدّين لم يبن شيئا فاستطاعت الدّنيا أن تهدمه،و إنّ الدّنيا لم تبن شيئا إلاّ هدمه الدّين.يا بنىّ،إنّ بنى أميّه لهجوا بسبّ علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فى مجالسهم،و لعنوه على منابرهم، فكأنّما يأخذون و اللّه بضبعيه إلى السّماء مدّا،و إنّهم لهجوا بتقريظ ذويهم و أوائلهم من قومهم،فأنّما يكشفون منهم عن أنتن من بطون الجيف،فأنهاک عن سبّه.

1218-7- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد الوهّاب بن أبى جبّه ورّاق الجاحظ،قال:سمعت الجاحظ،قال:سمعت الجاحظ عمرو بن بحر يقول:سمعت النّظّام يقول:علىّ بن أبى طالب عليه السّلام محنه على المتكلّم،إن وفّاه حقّه غلا،و إن بخسه حقّه أساء،و المنزله الوسطى دقيقه الوزن،حادّه اللّسان،صعبه التّرقّى إلاّ على الحاذق الذّكىّ.

1219-8- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد الحسنىّ،عن محمّد بن علىّ بن الحسين بن زيد،عن الرّضا،عن آبائه عليهم السّلام قال:

قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّما ابن آدم ليومه،فمن أصبح آمنا فى سربه معافى فى جسده، عنده قوت يومه،فكأنّما حيرت له الدّنيا.

1220-9- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن اللّيث بن محمّد

1103-عامر بن عبد اللّه به فرزندش امر کرد که در مورد حضرت علی علیه السّلام به بدی سخن نگوید

[1217]6-صالح بن کیسان گفته است:عامر بن عبد اللّه بن زبیر که یکی از عقلای قریش بود، شنید که یکی از پسرانش از علی بن ابی طالب علیه السّلام بد می گوید،پس به او گفت:ای پسر!از علی بدگویی نکن؛زیرا دین چیزی نساخته که دنیا بتواند آن را از بین ببرد و دنیا چیزی نساخته جز اینکه دین آن را از بین برده است.ای پسر!بنی امیّه بر دشنام دادن بر علی بن ابی طالب علیه السّلام در مجالس شان شیفته بوده و او را بر منبرهاشان نفرین می کردند.آنان به خدا سوگند بازوهای او را به سوی آسمان برمی افراشتند.آنان به ستایش واپسین و نخستین قومشان مشتاق بودند گویا که از بویناک ترین مردارها پرده برمی دارند.پس من تو را از دشنام دادن به او نهی می کنم.

1104-سخن نظّام در مورد حضرت علی علیه السّلام

[1218]7-جاحظ عمرو بن بحر گفت:از نظّام شنیدم که می گفت:علی بن ابی طالب علیه السّلام آزمون جانکاه سخنگویان است.اگر حقش را ادا کنند.غلوّ کرده اند و اگر کم بگذارند،بد کرده اند و [توصیف]جایگاه میانه دقت و ظرافتی فراوان و زبانی تیز می طلبد و اوج گرفتن در[بیان]آن جایگاه سخت و دشوار است مگر بر کسی که ماهر و زرنگ باشد.

[1219]8-محمد بن علی بن حسین بن زید از حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:همانا پسر آدم برای روزی است که در آن است.و هرکس صبح را دل آرام تندرست و صاحب روزی آغاز کند،گویا همهٔ دنیا برای او گرد آمده است.

العنبریّ،عن أحمد بن عبد الصّمد،عن خاله أبی الصّلت الهرویّ،قال:کنت مع الرّضا علیه السّلام لمّا دخل نیسابور و هو راکب بغله شهباء،و قد خرج علماء نیسابور فی استقباله،فلمّا سار إلی المرتعه تعلّقوا بلجام بغلته،و قالوا:یا بن رسول اللّه،حدّثنا بحقّ آبائک الطّاهرین،حدّثنا عن آبائک(صلوات اللّه علیهم أجمعین)،فأخرج رأسه من الهودج و علیه مطرف خزّ،فقال:حدّثنی أبی موسی بن جعفر،عن أبیه، جعفر بن محمّد بن علیّ،عن أبیه محمّد بن علیّ عن أبیه علیّ بن الحسین،عن أبیه الحسین،سیّد شباب أهل الجنّه،عن أمیر المؤمنین علیه السّلام،عن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال:اخبرنی جبرئیل الرّوح الأمین،عن اللّه(تقدّست أسماؤه و جلّ وجهه)قال:

إنّی أنا اللّه،لا إله إلاّ أنا وحدی فاعبدونی،و لیعلم من لقینی منکم بشهاده أن لا إله إلاّ اللّه مخلصا بها،أنّه قد دخل حصنی،و من دخل حصنی أمن عذابی.

قالوا:یا ابن رسول اللّه،و ما إخلاص الشّهاده للّه؟قال:طاعه اللّه و رسوله و ولایه أهل بیته علیهم السّلام.

10-1221- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن محمّد بن معقل،عن محمّد بن الحسن بن بنت إلیاس،عن أبیه،عن الرّضا،عن آبائه علیهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله غریبتان:کلمه حکمه من سفیه فاقبلوها،و کلمه سفه من حکیم فاغفروها،فإنّه لا حکیم إلاّ ذو عثره،و لا سفیه إلاّ ذو تجربه.

11-1222- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن علیّ بن أحمد بن

1105-حدیث سلسله الذهب

[1220]9-ابا صلت هروی گفته است:با حضرت رضا علیه السّلام بودم هنگامی که سوار بر استری خاکستری وارد نیشابور شد درحالی که عالمان نیشابور به پیشوازش آمده بودند.چون به سوی چراگاه می رفت آنان لگام استرش را گرفتند و گفتند:ای پسر رسول خدا به حق پدران پاکت حدیثی به ما بفرما.از پدران پاکت حدیثی به ما بگو.حضرت سرشان را-درحالی که بالاپوشی از خز داشتند-از کجاوه بیرون آوردند و فرمودند:پدرم از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:جبرئیل روح الامین از خداوند پاک نام و شکوهمند خبر داد که:

همانا منم خداوند و معبودی جز من یگانه نیست.بندگان من مرا بندگی کنید و بدانید که هر کس از شما مخلصانه با شهادت به لا اله الا اللّه مرا دیدار کند،در دژ من در آمده است و هرکس به دژ من درآید از عذاب من ایمن گشته است.آنان گفتند:ای پسر رسول خدا شهادت مخلصانه برای خدا چیست؟فرمودند:اطاعت از خدا و رسول او و ولایت خاندان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله.

1106-دو چیز شگفت آور است:سخن حکمت آمیز از احمق و سخن احمقانه از حکیم

[1221]10-حسن بن بنت الیاس از حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:دو چیز شگفت است:سخنی حکمت آمیز از احمق که باید آن را بپذیرید و سخنی احمقانه از حکیم که او را ببخشایید؛زیرا هیچ حکیمی نیست که لغزش نداشته باشد و هیچ احمقی نیست که تجربه نکرده باشد.

نصر البندنيجىّ بالرّقّه،قال:حدّثنا أبو تراب عبيد اللّه بن موسى الرّويانىّ،قال:

حدّثنا عبد العظيم بن عبد اللّه الحسنىّ،قال:حدّثنا أبو جعفر محمّد بن علىّ،عن أبيه،عن جدّه،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام عن آبائه عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله السّنّه سنّتان:سنّه فى فريضه،الأخذ بها هدى و تركها ضلاله؛و سنّه فى غير فريضه،الأخذ بها فضيله،و تركها إلى غيرها خطيئه.

12-1223- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن حنظله بن زكريّا القاضى،عن محمّد بن علىّ بن حمزه العلوىّ،عن أبيه،عن الرّضا،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:لا حسب إلاّ بالتّواضع،و لا كرم إلاّ بالتّقوى،و لا عمل إلاّ بالنّيّه.قال:و قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حسب المرء ماله،و مروّته عقله،و حلمه شرفه، و كرمه تقواه.

13-1224- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن أحمد بن محمّد بن هلال،عن محمّد بن يحيى بن ضريس،عن عيسى بن عبد اللّه العلوىّ،عن أبيه،عن خاله جعفر بن محمّد،عن آبائه عليهم السّلام عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:

و عظنى جبرئيل عليه السّلام فقال:يا محمّد،أحبب من شئت فإنّک مفارقه،و اعمل ما شئت فإنّک ملاقيه.

14-1225- و عنه،قال أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد العلوىّ الموسوىّ،و عن أحمد بن زياد،جميعا عن عبيد اللّه بن أحمد بن نهيک،

1107-سنت دو چیز است

[1222]11-عبد العظیم حسنی از حضرت جواد به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:سنت دو گونه است:سنتی در واجب که عمل به آن هدایت و ترکش گمراهی است و سنتی در غیر واجب که عمل به آن فضیلت و ترکش خطا است.

1108-در مورد تواضع و تقوی

[1223]12-علی بن حمزه علوی از حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:هیچ ارجمندی جز به فروتنی و هیچ بزرگواری جز به پرهیزگاری و هیچ کرداری جز به نیت نیست.رسول خدا فرمودند:بهای مرد مال او،مردانگی اش عقل او، بردباری اش،شرف او و بزرگواری اش پرهیزگاری او است.

1109-پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرموده اند که هر عملی را می خواهی انجام بده که سرانجام آن را خواهی دید

[1224]13-عبد اللّه علوی از دایی اش حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:جبرئیل علیه السّلام مرا موعظه کرد و گفت:ای محمد هرچه را خواهی دوست بدار که سرانجام از آن جدا خواهی شد و هر عملی خواهی بکن که آن را خواهی دید.

عن محمّد بن أبی عمیر،عن هشام بن سالم،عن جعفر بن محمّد،عن آبائه علیهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من سرّه أن یکثر خیر بیته فلیتوضّأ عند حضور طعامه، و من توضّأ قبل الطّعام و بعده عاش فی سعه من رزقه،و عوفی من البلاء فی جسده.و زاد الموسویّ فی حدیثه:قال هشام قال لی الصّادق علیه السّلام و الوضوء هاهنا غسل الیدین قبل الطّعام و بعده.

15-1226- و عنه،قال أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن عمران بن محسّن،عن محمّد بن عمران،عن إدریس بن زیاد الحنّاط،عن الرّبیع بن کامل ابن عمّ الفضل بن الرّبیع،عن الفضل بن الرّبیع،عن أبیه الرّبیع بن یونس حاجب المنصور،و کان قبل الدّوله کالمنقطع إلی جعفر بن محمّد علیه السّلام قال:سألت جعفر بن محمّد علیه السّلام علی عهد مروان الحمار،فقلت:یا سیّدی،اخبرنی عن سجده الشّکر الّتی سجدها أمیر المؤمنین علیه السّلام ما کان سببها؟فحدّثنی عن أبیه،عن آبائه علیهم السّلام عن علیّ بن أبی طالب علیه السّلام قال:أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله وجّهه فی أمر من أمره فحسن فیه بلاؤه،و عظم فیه عناؤه،فلمّا قدم من وجهه ذلک أقبل إلی المسجد و رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قد خرج لصلاه الظّهر،فصلّی معه،فلمّا انصرف من الصّلاه،أقبل علی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فاعتنقه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ثمّ سأله عن سفره ذلک و ما صنع فیه،فجعل علیّ علیه السّلام یحدّثه و أسارید وجه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله تلمع نورا و سرورا بما حدّثه،فلمّا أتی علیّ علیه السّلام علی حدیثه قال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:ألا أبشّرک یا أبا الحسن.قال:بلی فداک

1110-فوائد شستن دست قبل از غذا

[1225]14-هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس دوست دارد که نیکی خانه اش افزون شود باید پیش از غذا خوردن وضو بگیرد و هرکس پیش و پس از غذا وضو بگیرد با روزی فراوان زندگی کرده و از بیماری در بدن،به سلامت می ماند از اول خط جعفر موسوی[یکی از راویان حدیث]افزوده:هشام بن سالم گفته است:حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود:ای هشام بن سالم وضو در اینجا،شستن دست پیش و پس از غذا است.

1111-سبب سجده شکر بجاآوردن حضرت علی در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

[1226]15-ربیع بن یونس دربان منصور که پیش از به دولت رسیدن به خدمت حضرت صادق علیه السّلام می آمد،گفته است:در دورهٔ مروان حمار از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم:ای سرور من بفرمایید آن سجدهٔ شکری که علی علیه السّلام گزارد به چه سبب بود؟حضرت از پدرانش از علی علیه السّلام نقل می کند که:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله او را برای کاری فرستاد و حضرت در انجام آن کار به نیکی آزموده شد و به زحمت بسیار افتاد.وقتی آن کار را به پایان برد به مسجد روی آورد همان موقعی که پیامبر برای نماز ظهر حرکت کرده بود پس با پیامبر نماز را به جا آورد.

پس از نماز به خدمت پیامبر رسید و پیامبر او را در آغوش کشید و از سفرش و آنچه پیشآمد پرسید.همچنان که او از سفرش سخن می گفت چهرهٔ پیامبر از نور و سرور می درخشید وقتی سخن حضرت به پایان رسید رسول خدا به او فرمود:ای ابو الحسن آیا به تو مژده ندهم.

من عرض کردم:چرا پدر و مادرم به فدایت.

أبی و أمّی،فکم من خیر بشّرت به.قال:إنّ جبرئیل علیه السّلام هبط علیّ فی وقت الزّوال فقال لی:یا محمّد،هذا ابن عمّک علیّ وارد علیک و إنّ اللّه(تعالی)أبلی المسلمین به بلاء حسنا،و إنّه کان من صنیعه کذا و کذا،فحدّثنی بما أنبأتنی به،ثمّ قال لی:یا محمّد،إنّه من نجا من ذرّیّه آدم باللّه فنجا من تولّی شیث بن آدم وصیّ أبیه آدم، و نجا شیث بأبیه آدم و نجا آدم باللّه(عزّ و جلّ)و نجا من تولّی سام بن نوح وصیّ نوح،و نجا سام بأبیه نوح،و نجا نوح باللّه(عزّ و جلّ)و نجا من تولّی إسماعیل-أو قال:إسحاق-وصیّ إبراهیم خلیل اللّه،و نجا إسماعیل بأبیه إبراهیم،و نجا إبراهیم باللّه(عزّ و جلّ)و نجا من تولّی یوشع وصیّ موسی بیوشع،و نجا یوشع بموسی، و نجا موسی باللّه(عزّ و جلّ)و نجا من تولّی شمعون،وصیّ عیسی بشمعون،و نجا شمعون بعیسی و نجا عیسی باللّه و نجا یا محمّد من تولّی علیّا وزیرک فی حیاتک، و وصیّک عند وفاتک،و نجا علیّ بک،و نجوت أنت باللّه.یا محمّد،إنّ اللّه جعلک سیّد الأنبیاء،و جعل علیّا سیّد الأوصیاء و خیرهم،و جعل الأئمّه من ذرّیّتکما إلی أن یرث اللّه الأرض و من علیها،فسجد علیّ علیه السّلام و جعل یقلّب وجهه علی الأرض شکرا.

چه بسیار خیری که شما مژده داده اید.حضرت فرمودند:جبرئیل علیه السّلام هنگام ظهر بر من فرود آمد و فرمود:ای محمد این پسر عموی تو علی است که به نزدت می آید.همانا خداوند فرازمند مسلمانان را به سبب او به سختی می آزماید.او چنین و چنان کرده است.او آنچه را تو به من خبر دادی،گفت و سپس گفت:ای محمد از فرزندان آدم آنان که نجات یافتند کسانی بودند که ولایت شیث جانشین پدرش آدم را پذیرفتند.و شیث به سبب پدرش آدم نجات یافت و آدم به سبب خداوند عزّتمند نجات یافت.و کسانی که ولایت سام پسر و جانشین نوح را پذیرفتند،نجات یافتند و سام به سبب پدرش نوح نجات یافت و نوح به سبب خداوند عزّتمند نجات یافت.و کسانی که ولایت اسماعیل-یا گفت:اسحاق-وصیّ ابراهیم خلیل اللّه را پذیرفتند نجات یافتند و اسماعیل به سبب پدرش ابراهیم نجات یافت و ابراهیم علیه السّلام به سبب خداوند عزّتمند نجات یافت.و کسانی که ولایت یوشع وصیّ موسی را پذیرفتند به سبب او نجات یافتند و یوشع به سبب موسی نجات یافت و موسی به سبب خداوند نجات یافت.و کسانی که ولایت شمعون وصیّ عیسی را پذیرفتند به سبب او نجات یافتند و شمعون به سبب عیسی نجات یافت و عیسی به سبب خداوند نجات یافت.و ای محمد کسانی که ولایت علی را که در حال حیات تو وزیرت و پس از مرگ،وصی تو است،بپذیرند،نجات می یابند و علی به سبب تو نجات می یابد و تو به سبب خداوند عزّتمند نجات می یابی.ای محمد خداوند تو را سرور پیامبران و علی را سرور جانشینان و بهترین آنان قرار داد.و امامان را از نسل شما قرار داد تا زمانی که خود،زمین و آنچه را در آن است به ارث ببرد.در این هنگام علی علیه السّلام سجده کرد و صورتش را برای سپاسگزاری بر زمین نهاد.

[26] المجلس يوم الجمعه الثالث و العشرين من شهر ربيع الأوّل سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1227- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن الحسن بن حفص،عن هشام النّهشلىّ،عن عمر بن هاشم،عن معروف بن خرّبوذ،عن عامر بن واثله،عن أبى برده الأسلمىّ،قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:لا تزول قدم عبد يوم القيامه حتّى يسأل عن أربع:عن جسده فيما أبلاه، و عن عمره فيما أفناه،و عن ماله ممّا اكتسبه و فيما أنفقه،و عن حبّنا أهل البيت.

2-1228- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن أحمد بن سلاّم الأسدىّ،عن السّرىّ بن خزيمه،عن يزيد بن هاشم،عن مسمع بن عبد الملک،عن خالد بن طليق،عن أبيه،عن جدّته أمّ بجيد امرأه عمران بن حصين،

26- جلسه بیست و ششم

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و سوم ربیع الاول سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1112-از انسان روز قیامت از چهار چیز سؤال می شود

[1227]16-ابو بردهٔ اسلمی گفت:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که فرمودند:در روز قیامت هیچ بنده ای قدم از قدم برنمی دارد تا از چهار چیز بازخواست شود:از بدنش که آن را در چه فرسوده است،از عمرش که آن را در چه نابود کرده است،از مالش که آن را از چه به دست آورده و در چه صرف کرده است و از دوستی ما خاندان.

ص:463

عن میمونه و أمّ سلمه زوجی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قالتا:استسقی الحسن علیه السّلام فقام رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فجدح له فی غمر کان لهم-یعنی قدحا یشرب فیه-ثمّ أتاه به،فقام الحسین علیه السّلام فقال:اسقنیه یا أبت؛فأعطاه الحسن علیه السّلام ثمّ جدح للحسین علیه السّلام فسقاه، فقالت فاطمه علیها السّلام کأنّ الحسن أحبّهما إلیک؟ قال:إنّه استسقی قبله،و إنّی و إیّاک و هما و هذا الرّاقد فی مکان واحد فی الجنّه.

3-1229- و عنه،قال أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن عبد العزیز،عن علیّ بن محمّد بن سلیمان،عن أبیه،عن ربعیّ بن عبد اللّه بن الجارود، عن أبیه،قال:قال معاویه لخالد بن معمر:علام ما أحببت علیّا؟ قال:علی ثلاث خصال:علی حلمه إذا غضب،و علی صدقه إذا قال،و علی عدله إذا ولی.

4-1230- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل الشّیبانیّ،عن محمّد بن صالح بن فیض،عن أحمد بن محمّد بن عیسی،عن ابن محبوب،عن ابن رئاب، عن أبی حمزه،قال:کان علیّ بن الحسین علیهما السّلام یقول:مهما أبهمت عنه البهائم فلم تبهم عن أربع:معرفتها بالرّبّ(عزّ و جلّ)و معرفتها بالأنثی من الذّکر،و معرفتها بالموت،و الفرار منه.

5-1231- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن أیّوب بن نوح،عن الشّارب بن ذراع،عن أخیه یسار،عن حمران،عن أبی عبد اللّه عن أبیه علیه السّلام عن جابر بن عبد اللّه،قال:بینا أمیر المؤمنین علیه السّلام فی

1113-آب دادن حضرت امام حسن علیه السّلام

[1228]17-میمونه و ام سلمه همسران پیامبر گرامی گفته اند:حسن علیه السّلام آب خواست و رسول خدا برخاست و در ظرفی که در آن آب می نوشید مقداری حلیم یا شیر را در آب حل کرد و برایش آورد،حسین علیه السّلام برخاست و گفت:پدرجان به من هم بده.حضرت آن را به حسن علیه السّلام داد و سپس برای حسین علیه السّلام نیز درست کرد و به او نوشاند.در این هنگام فاطمه علیها السّلام گفت:گویا حسن را بیشتر دوست دارید؟حضرت فرمودند:او پیش از حسین آب خواست.من و تو و این دو و آن که خوابیده[امیر مؤمنان علیه السّلام]در بهشت،در یکجا هستیم.

1114-خالد بن معمر می گوید:دوست دارم حضرت علی علیه السّلام را به خاطر سه خصلت

[1229]18-عبد اللّه بن جارود گفته است:معاویه به خالد معمر گفت:برای چه علی را دوست داری؟او گفت:برای سه ویژگی:برای بردباری اش به هنگام خشم،برای راستگویی اش و برای عدلش در هنگام حکومت.

1115-معرفت و شناخت حیوانات از چهار چیز است

[1230]19-ابو حمزه گفته است:حضرت سجاد علیه السّلام می فرمود:چارپایان اگر هیچ چیز را نفهمند، چهار چیز را می فهمند:شناخت پروردگار عزتمند،شناخت ماده از نر،شناخت مرگ و گریز از آن.

1116-کلام حضرت علی علیه السّلام با شخصی که دنیا را مذمت می کرد

[1231]20-حمران از حضرت صادق به نقل از پدرشان علیهما السّلام از جابر بن عبد اللّه روایت کرده که

جماعه من أصحابه أنا فيهم،إذ ذكروا الدّنيا و تصرّفها بأهلها،فذمّها رجل،فذهب فى ذمّها كلّ مذهب،فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام:أيّها الذّامّ للدّنيا،أنت المتجرّم عليها،أم هى؟المتجرّمه عليک فقال:بل أنا المتجرّم عليها،يا أمير المؤمنين.قال:

فبم تذمّها؟أليست منزل صدق لمن صدّقها،و دار غنى لمن تزوّد منها،و دار عافيه لمن فهم عنها،و مساجد أنبياء اللّه،و مهبط وحيه،و مصلّى ملائكته،و متجر أوليائه، اكتسبوا فيها الرّحمه و ربحوا فيها الجنّه؟فمن ذا يذمّها و قد آذنت ببينها،و نادت بانقضائها،و نعت نفسها و أهلها،فمثّلت ببلائها البلى،و تشوّقت بسرورها إلى السّرور تخويفا و ترغيبا،فابتكرت بعافيه،و راحت بفجيعه،فذمّها رجال فرّطوا غداه النّدامه،و حمدها آخرون اكتسبوا فيه الخير.فيا أيّها الذّامّ للدّنيا،المغترّ بغرورها،متى استذمّت إليک،أو متى غرّتک،أم بمضاجع آبائک من البلى،أم بمصارع أمّهاتک تحت الثّرى؟كم مرّضت بيديک،و عالجت بكفّيک؟تلتمس لهم الشّفاء،و تستوصف لهم الأطبّاء،لم تنفعهم بشفاعتک،و لم تسعفهم فى طلبتک، مثّلت لک-ويحک-الدّنيا بمصرعهم مصرعک،و بمضجعهم مضجعک،حين لا يغنى بكاؤک،و لا ينفعک أحبّاؤک.ثمّ التفت إلى أهل المقابر،فقال:يا أهل التّربه، و يا أهل الغربه،أمّا المنازل فقد سكنت،و أمّا الأموال فقد قسمت،و أمّا الأزواج فقد نكحت،هذا خبر ما عندنا،فما خبر ما عندكم؟ثمّ أقبل على أصحابه فقال:

و اللّه لو أذن لهم فى الكلام لأخبروكم فَإِنَّ خَيْرَ الزّادِ التَّقْوى [البقره(2):197].

روزی امیر مؤمنان علیه السّلام در بین گروهی از یارانش که من نیز در میانشان بودم حاضر بود که از دنیا و تأثیری که او بر اهلش دارد سخن به میان آمد که ناگاه مردی آن را نکوهید و در بدگویی از آن فروگذار نکرد در این هنگام امیر مؤمنان علیه السّلام به او فرمود:ای نکوهش گر این دنیا،تو بر او ادعای جرم می کنی یا او بر تو؟او عرض کرد:البته من بر او ادعای جرم می کنم ای امیر مؤمنان.

حضرت فرمود:و به چه سبب آن را نکوهش می کنی؟آیا برای کسی که با دنیا صادق است جایگاه حقیقت و برای کسی که از آن توشه برگرفت منزلگاه بی نیازی و برای کسی که منظور از آن را فهمید منزلگاه سلامتی نیست؟محل سجدۀ پیامبران،جایگاه فرود وحی خدا،نمازگاه فرشتگان،تجارتخانۀ اولیا که در آن رحمت را به چنگ آوردند و بهشت را بردند.چه کسی او را نکوهش می کند درحالی که او دوری اش را اعلام،پایانش را فریاد و خود و اهلش را سرزنش کرده است با سختی های خودش سختی های[آخرت]را نشان داده،با سرورش به همراه بیم و امید به سرور[آخرت]برانگیخته است.به سلامت صبح کرده و با تیره روزی به شب رسیده است.پس آن را مردانی که در سپیده دم افسوس،کوتاهی کرده اند،نکوهش می کنند و دیگرانی که در آن نیکی به دست آورده اند سپاسش می گویند.پس ای نکوهش گر دنیا که به نیرنگ آن فریب خورده ای.چه هنگام تو را به نکوهش کردن انداخت یا چه زمانی تو را فریب داد؟ آیا با خفتن گاه پدرانت که پوسیده اند؟یا با خواب گاه مادرانت که زیر خاک است؟چند کس را که از بیماری رهانیدی با دست هایت درمان کردی و شفایشان را خواستی و دردشان را به پزشکان نمودی ولی شفاعتت به آن سودی نرساند و آنچه خواهانش بودی به تو نرسید.وای بر تو،دنیا با خوابگاه های آنان خواب گاه خودت را برای تو نشان داد،آن هنگام که گریه ات نیازی را برطرف نمی کند و دوستانت به تو سودی ندارند.سپس به اهل قبور رو کرد و فرمود:ای اهل خاک،ای اهل غربت،در خانه هاتان نشستند و مال هاتان را تقسیم کردند و زنانتان را به همسری درآوردند.این اخباری است که در نزد ما است اخبار نزد شما چیست؟سپس به یارانش رو کرده و فرمود:به خدا سوگند اگر به آنان اجازۀ سخن گفتن داده می شد به شما می گفتند که«بهترین توشه،پرهیزگاری است»[بقره(2):آیۀ]

1232-6- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد العلویّ،عن ابن نهیک،عن ابن جبله،عن حمید بن شعیب الهمدانیّ،عن جابر بن یزید،عن أبی جعفر علیه السّلام،قال:لمّا احتضر أمیر المؤمنین علیه السّلام جمع بنیه حسنا و حسینا و ابن الحنفیّه و الأصاغر من ولده،فوصّاهم و کان فی آخر وصیّته:یا بنیّ، عاشروا النّاس عشره إن غبتم حنّوا إلیکم،و إن فقدتم بکوا علیکم.یا بنیّ،إنّ القلوب جنود مجنّده،تتلاحظ بالمودّه،و تتناجی بها،و کذلک هی فی البغض،فإذا أحببتم الرّجل من غیر خیر سبق منه إلیکم فارجوه،و إذا أبغضتم الرّجل من غیر سوء سبق منه إلیکم فاحذروه.

1233-7- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن أحمد بن عبد الرّحیم،عن إسماعیل بن محمّد العلویّ،عن أبیه،عن جدّه إسحاق بن جعفر،عن أخیه موسی بن جعفر،قال:سمعت أبی جعفر بن محمّد علیه السّلام،یقول:أحسن من الصّدق قائله،و خیر من الخیر فاعله.

1234-8- ثمّ قال حدّثنی أبی محمّد بن علیّ،عن أبیه علیّ بن الحسین،عن أبیه الحسین بن علیّ،عن أبیه علیّ علیه السّلام قال:سمعت النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله یقول:بعثت بمکارم الأخلاق و محاسنها.

1235-9- و سمعته صلّی اللّه علیه و اله یقول:استتمام المعروف أفضل من ابتدائه.

1236-10- و عنه،قال أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل الشّیبانیّ،عن محمّد

1117-وصیت حضرت علی به فرزندش هنگام شهادتش

[1232]21-جابر بن یزید از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که وقتی امیر مؤمنان علیه السّلام در بستر مرگ افتاد دو پسرش حسن و حسین و پسرش محمّد حنفیه و فرزندان خردسالش را گردآورد و وصیّتشان فرمود و آخرین وصیّتش این بود:ای پسران من با مردم چنان هم نشینی کنید که وقتی ناپدید شدید به دنبالتان بیایند و چون شما را از دست دادند برایتان بگریند.ای پسران من،همانا قلب ها سربازانی بسیج شده اند که به سبب محبت همدیگر را درمی یابند و با هم درد دل می کنند.و در دشمنی نیز چنین اند پس هرگاه کسی را دوست داشتید بی آنکه از پیش به شما نیکی کرده باشد به او امیدوار شوید و اگر کسی را بی آنکه قبلا به شما بدی کرده باشد دشمن داشتید از او دوری کنید.

1118-راستگو نیک تر از راستگویی و نیکوکار بهتر از نیکوکاری است

[1233]22-اسحاق بن جعفر از برادرش موسای جعفر علیهما السّلام روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:راستگو نیک تر از راستگویی و نیکوکار بهتر از نیکوکاری است.

1119-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله فرمود:من آمده ام برای ترویج مکارم اخلاق

[1234]23-حضرت حسین از پدرش علی علیهما السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:من برای اخلاق بزرگوارانه و خوش برانگیخته شدم.

[1235]24-آن حضرت روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:به پایان رساندن نیکی برتر از آغاز کردن آن است.

بن جعفر الرّزّاز،عن محمود بن عيسى بن عبيد،عن أحمد بن الحسن الميثميّ، عن المفضّل بن صالح،عن جابر الجعفيّ،عن أبى جعفر،عن آبائه عليهم السّلام عن النّبيّ صلّى اللّه عليه و اله قال:لقى ملک رجلا على باب دار كان ربّها غائبا،فقال له الملک:يا عبد اللّه،ما جاء بک إلى هذه الدّار؟ فقال:أخ لى أردت زيارته.قال:ألرحم ماسّه بينک و بينه؟أم نزعتک إليه حاجه؟قال:لا،و لكنّى زرته فى اللّه ربّ العالمين.قال:

فأبشر،فإنّى رسول اللّه إليک،و هو يقرئک السّلام،و يقول لک:إيّاى قصدت،و ما عندى أردت،فقد أوجبت لک الجنّه،و عافيتک من غضبى.

11-1237- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جرير الطّبرىّ،عن محمّد بن عبيد المحاربىّ،عن صالح بن موسى الطّلحىّ،عن عبد اللّه بن الحسن،عن أمّه فاطمه بنت الحسين،عن أبيها عن علىّ عليه السّلام:أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله كان إذا دخل المسجد قال:اللّهمّ افتح لى أبواب رحمتک؛فإذا خرج.قال:اللّهمّ افتح لى أبواب رزقک.

12-1238- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن أحمد بن عامر الطّائىّ،عن أبيه،عن الرّضا،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من أدّى فريضه فله عند اللّه دعوه مستجابه.

13-1239- و عنه،قال أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد الرّزّاق بن سليمان،عن الفضل بن المفضّل الأشعرىّ،عن الرّضا،عن آبائه عليه السّلام أنّ رسول

1120-فضیلت زیارت مؤمن

[1236]25-جابر جعفی از حضرت باقر به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:فرشته ای،مردی را بر در خانه ای دید که صاحبش نبود.پس به او گفت:ای بندۀ خدا چه چیزی تو را به سوی این خانه کشانده است؟او گفت:او برادر من است و من به دیدارش آمده ام.فرشته گفت:خویشاوندی،تو را به سوی او کشانده یا نیازی به او داری؟ او گفت:نه او را به خاطر خداوند پروردگار جهانیان دیدار می کنم.فرشته گفت:مژده بر تو که من فرستادۀ خداوند به سوی توام.خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید:آهنگ مرا کردی و آنچه را نزد من است،خواستی.بهشت را برایت واجب و تو را از خشمم به سلامت داشتم.

1121-سخن هنگام داخل و خارج شدن از مسجد

[1237]26-عبد اللّه بن حسن از مادرش فاطمه دخت حسین به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وقتی داخل مسجد می شد،می فرمود:خداوندا درهای رحمتت را برایم بگشا.و چون بیرون می آمد،می فرمود:خداوندا درهای روزی ات را به رویم بگشا.

1122-کسی که واجبات را انجام می دهد دعایش مستجاب می شود

[1238]27-احمد بن عامر طائی گفته است:حضرت رضا در سال صد و نود و چهار از پدرش به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس واجبی را به جا آورد در نزد خدا دعایی برآورده شده دارد.

1123-وصیت حضرت محمد به علی علیه السّلام زمانی که حضرت علی به یمن می رفتند

[1239]28-فضل بن مفضّل بن قیس بن رمّانه اشعری در سال دویست و پنجاه و چهار،همان سالی که درگذشت،از حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله،

اللّه صلّى اللّه عليه و اله بعث عليّا عليه السّلام إلى اليمن فقال له و هو يوصيه:يا علىّ،أوصيک بالدّعاء فإنّ معه الإجابه،و بالشّكر فإنّ معه المزيد،و أنهاک من أن تخفر عهدا،أو تغيّر عليه، و أنهاک عن المكر فإنّه لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلاّ بِأَهْلِهِ [فاطر(35):43]و أنهاک عن البغى فإنّه من بغى عليه لينصرنّه اللّه.

1240-14- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد الموسوىّ،عن عبد اللّه بن أحمد بن نهيک،عن محمّد بن أبى عمير،عن سبره بن يعقوب بن شعيب،عن أبيه،عن الصّادق،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

فى ابن آدم ثلاثمائه و ستّون عرقا،منها مائه و ثمانون متحرّكه،و مائه و ثلاثون ساكنه،فلو سكن المتحرّک لم يبق الإنسان،و لو تحرّک السّاكن لهلک الإنسان.

قال:و كان النّبىّ(صلوات اللّه عليه و آله)فى كلّ يوم إذا أصبح و طلعت الشّمس يقول:«الحمد للّه ربّ العالمين كثيرا طيّبا على كلّ حال»يقول ثلاثمائه و ستّين مرّه شكرا.

1241-15- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن حميد بن زياد، عن القاسم بن إسماعيل،عن عبد اللّه بن جبله،عن حميد بن جناده،عن أبى جعفر عن آبائه عليهم السّلام عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:من أفضل الأعمال عند اللّه إبراد الكباد الحارّه، و إشباع الكباد الجائعه،و الّذى نفس محمّد بيده لا يؤمن بى عبد يبيت شبعان و أخوه-أو قال:جاره-المسلم جائع.

علی علیه السّلام را به یمن فرستاد و چنین سفارش کرد:ای علی تو را به دعا سفارش می کنم که اجابت را به همراه دارد و به سپاس سفارش می کنم که افزونی را به همراه دارد،و تو را از شکستن پیمان یا دگرگون کردن آن نهی می کنم،تو را از نیرنگ نهی می کنم؛زیرا نیرنگ بد جز اهلش را احاطه نمی کند و تو را از ستم نهی می کنم؛زیرا به هرکس که ستم شود،خداوند یاریگرش می گردد.

1124-کلام نبی هر روز صبح

[1240]29-شعیب از حضرت صادق به نقل از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:در آدمیان،سیصد و شصت رگ است که صد و هشتاد رگ جنبده و صد و هشتاد رگ دیگر آرام است.اگر رگ جنبنده آرام شود انسان[زنده]نمی ماند و اگر رگ آرامی بجنبد آدمی نابود می شود.علی علیه السّلام فرموده است:پیامبر گرامی در هر روز هنگام طلوع خورشید می فرمود:«سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است سپاسی فراوان و پاک در هر حال».و سیصد و شصت بار می فرمود:سپاس.

1125-بهترین اعمال نزد خداوند

[1241]30-حمید بن جناده از حضرت باقر به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:از برترین کارها در نزد خداوند عزّتمند خنک کردن سینه های گر گرفته[تشنه]و سیر کردن شکم های گرسنه است و سوگند به کسی که جان محمد به دست او است کسی که سیر بخوابد و برادر-یا فرمود:همسایۀ-مسلمانش گرسنه باشد،به من ایمان نیاورده است.

16-1242- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن مزيد بن محمود بن أبى الأزهر النّحوىّ،عن أبى كريب محمّد بن العلىّ عن إسماعيل بن صبيح اليشكرىّ،عن أبى أويس،عن محمّد بن المنكدر،عن جابر بن عبد اللّه:

إنّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال لعلىّ عليه السّلام ألا ترضى أن تكون منّى كهارون من موسى إلاّ أنّه لا نبىّ من بعدى،و لو كان لكنته.قال أبو المفضّل:و ما كتبت هذا الحديث إلاّ عن ابن أبى الأزهر.

17-1243- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن هارون بن حميد،عن جرير بن أشعث بن إسحاق،عن جعفر بن أبى المغيره،عن سعيد بن جبير،عن ابن عبّاس،قال:كنت عند معاويه و قد نزل بذى طوى،فجاءه سعد بن أبى وقّاص فسلّم عليه،فقال معاويه:يا أهل الشّام هذا سعد بن أبى وقّاص و هو صدّيق لعلىّ.قال:فطأطأ القوم رءوسهم،و سبّوا عليّا عليه السّلام فبكى سعد فقال له معاويه:ما الّذى أبكاك؟قال:و لم لا أبكى لرجل من أصحاب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يسبّ عندك و لا أستطيع أن أغيّر.و قد كان فى علىّ خصال لأن تكون فىّ واحده منهم أحبّ من الدّنيا و ما فيها:أحدها:أنّ رجلا كان باليمن،فجاءه علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال:لأشكونّک إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقدم على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فسأله عن علىّ عليه السّلام فثنّى عليه فقال:أنشدک باللّه الّذى أنزل علىّ الكتاب،و اختصّنى بالرّساله،عن سخط تقول ما تقول فى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام؟قال:نعم يا رسول

1126-حدیث منزلت

[1242]31-جابر بن عبد اللّه روایت کرده که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام فرمودند:آیا خشنود نمی شوی که نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی باشی جز آنکه پس از من پیامبری نیست و اگر بود آن پیامبر تو بودی.ابو مفضّل گفته است:این حدیث را جز از ابن ابی ازهر ننوشتم.

1127-فضیلت حضرت علی علیه السّلام در مجلس معاویه

[1243]32-ابن عبّاس گفته است:نزد معاویه که در ذی طوی منزل کرده بود،بودم که سعد بن ابی وقّاص به نزدش آمد و به او سلام کرد.آنگاه معاویه گفت:ای اهل شام این سعد بن ابی وقاص دوست علی است.مردم سر جنباندند و علی علیه السّلام را دشنام دادند و سعد گریست.

معاویه به او گفت:چرا می گریی؟او گفت:چرا نگریم بر مردی از اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله که در نزد تو دشنام داده می شود و من نمی توانم کاری بکنم.در علی[علیه السّلام]خصلت هایی بود که اگر یکی از آنها در من باشد برایم از دنیا و آنچه در آن است محبوب تر است.یکی اینکه:

مردی در یمن به نزد علی بن ابی طالب علیه السّلام آمد و گفت:از تو به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شکایت خواهم کرد.آنگاه به نزد رسول خدا آمد.حضرت دربارۀ علی علیه السّلام از او پرسید و او از علی علیه السّلام بد گفت حضرت فرمود:تو را سوگند می دهم به خدایی که این کتاب را بر من نازل کرد و مرا به رسالت اختصاص داد آیا آنچه را گفتی از روی خشم به علی بن ابی طالب علیه السّلام گفتی؟او گفت:بله،ای رسول خدا.

اللّه.قال:ألا تعلم أنّى أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟قال:بلى.قال:فمن كنت مولاه فعلىّ مولاه.و الثّانيه:أنّه صلّى اللّه عليه و اله بعث يوم خيبر عمر بن الخطّاب إلى القتال فهزم و أصحابه،فقال صلّى اللّه عليه و اله لأعطينّ الرّايه غدا إنسانا يحبّ اللّه و رسوله،و يحبّه اللّه و رسوله،فقعد المسلمون و علىّ أرمد،فدعاه فقال:خذ الرّايه فقال:يا رسول اللّه، إنّ عينى كما ترى؛ فتفل فيها،فقام فأخذ الرّايه،ثمّ مضى بها حتّى فتح اللّه عليه.

و الثّالثه:أنّه خلّفه صلّى اللّه عليه و اله فى بعض مغازيه فقال علىّ عليه السّلام يا رسول اللّه،خلّفتنى مع النّساء و الصّبيان؟فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أما ترضى أن تكون منّى بمنزله هارون من موسى إلاّ أنّه لا نبىّ بعدى.و الرّابعه:سدّ الأبواب فى المسجد إلاّ باب علىّ.

و الخامسه:نزلت هذه الآيه إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً [الاحزاب(33):33]فدعا النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله عليّا و حسنا و حسينا و فاطمه عليهم السّلام فقال:اللّهمّ هؤلاء أهلى،فأذهب عنهم الرّجس،و طهّرهم تطهيرا.

حضرت فرمود:آیا می دانی که من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارترم؟!او گفت:البته.

حضرت فرمودند:هرکس که من مولای اویم علی نیز مولای او است.دوم اینکه:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در روز خیبر عمر خطّاب را به جنگ فرستاد و او و یارانش شکست خوردند.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:فردا پرچم را به انسانی خواهم داد که خداوند و فرستاده اش او را دوست می دارند و او خدا و فرستاده اش را دوست می دارد.مسلمانان از پای نشستند تا فردای آن روز درحالی که علی علیه السّلام چشم درد داشت.آنگاه رسول خدا او را خواند و فرمود:پرچم را بگیر.او عرض کرد:ای رسول خدا چشمانم درد می کند.حضرت آب دهان خود را به چشمان او زد.

علی علیه السّلام به پا خواسته پرچم را برداشت و به راه افتاد تا آنکه خداوند او را پیروز ساخت.سوم اینکه:رسول خدا در برخی غزوه هایش علی علیه السّلام را جانشین خود قرار داد و چون علی علیه السّلام عرض کرد:ای رسول خدا مرا در میان زنان و بچگان جانشین می گردانی؟رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:آیا خرسند نمی شوی که تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی باشی جز آنکه پس از من پیامبری نیست.چهارم اینکه:پیامبر صلّی اللّه علیه و اله همهٔ درهایی که به مسجد باز می شد بستند جز در علی علیه السّلام را.و پنجم اینکه:این آیه«همانا خداوند می خواهد پلیدی را از شما خاندان برطرف کند و شما را به راستی پاکیزه کند»[احزاب(33):آیهٔ 33]نازل شد و پیامبر، علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السّلام را خواند و فرمود:خداوندا اینان خاندان منند.پس از آنان پلیدی را برطرف کن و به راستی پاکیزهٔ شان گردان.

[27] المجلس يوم الجمعه سلخ شهر ربيع الأوّل سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1244- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن على الطوسى(قدس الله روحه)،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز، عن أيّوب بن نوح،عن محمّد بن سعيد بن زائده،عن أبى الجارود،عن محمّد بن علىّ عليه السّلام،و عن زيد بن علىّ،كليهما عن أبيهما علىّ بن الحسين،عن أبيه الحسين، عن أبيه علىّ بن أبى طالب عليهم السّلام قال:لمّا ثقل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى مرضه الّذى قبض فيه كان رأسه فى حجرى و البيت مملوّ من أصحابه،من المهاجرين و الأنصار، و العبّاس بين يديه،يذبّ عنه بطرف ردائه،فجعل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يغمى عليه ساعه و يفيق ساعه،ثمّ وجد خفّه،فأقبل على العبّاس،فقال:يا عبّاس،يا عمّ النّبىّ،اقبل وصيّتى فى أهلى و فى أزواجى،و اقض دينى،و أنجز عداتى و أبرئ ذمّتى.فقال

27- جلسه بیست و هفتم

اشاره

جلسه روز جمعه

آخر ربیع الاول سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمّد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1128-وصیت حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام زمان وفاتشان

[1244]1-محمد و زید از پدرشان حضرت سجاد علیه السّلام به نقل از جدّشان روایت کرده اند که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:وقتی بیماری وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله سخت شده بود،سرش را در دامن گرفته بودم و اتاق پر از اصحاب مهاجر و انصار بود و عباس نیز در برابرش با گوشهٔ عبا موذیان را می راند.رسول خدا ساعتی بی هوش می افتاد و ساعتی به هوش می آمد.سپس نشاطی یافت.به عباس روکرد و فرمود:ای عباس،ای عموی پیامبر وصیّتم دربارهٔ خانواده و همسرانم را بپذیر و بدهی هایم را ادا،وعده هایم را وفا و گردنم را آزاد کن.عباس عرض کرد:

العبّاس:يا نبىّ اللّه،أنا شيخ ذو عيال كثير،غير ذى مال ممدود،و أنت أجود من السّحاب الهاطل و الرّيح المرسله،فلو صرفت ذلک عنّى إلى من هو أطوق له منّى.

فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أما إنّى سأعطيها من يأخذها بحقّها،و من لا يقول مثل ما تقول،يا علىّ هاكها خالصه لا يحاقّک فيها أحد،يا علىّ اقبل وصيّتى و أنجز مواعيدى و أدّ دينى،يا علىّ اخلفنى فى أهلى،و بلّغ عنّى من بعدى.قال علىّ عليه السّلام فلمّا نعى إلىّ نفسه،رجف فؤادى و ألقى علىّ لقوله البكاء فلم أقدر أن أجيبه بشىء،ثمّ عاد لقوله فقال:يا علىّ،أو تقبل وصيّتى؟قال:فقلت:و قد خنقتنى العبره و لم أكد أن أبين:نعم،يا رسول اللّه.فقال صلّى اللّه عليه و اله:يا بلال ايتنى بسوادى،ايتنى بذى الفقار و درعى ذات الفضول،ايتنى بمغفرى ذى الجبين،و رايتى العقاب، و ايتنى بالعنزه و الممشوق؛فأتى بلال بذلک كلّه إلاّ درعه كانت يومئذ مرتهنه،و ثمّ قال:ايتنى بالمرتجز و العضباء،ايتنى باليعفور و الدّلدل؛فأتى بها،فاوقفها بالباب، ثمّ قال:ايتنى بالأتحميّه و السّحاب؛فأتاه بهما فلم يزل يدعو بشىء شىء فافتقد عصابه كان يشدّ بها بطنه فى الحرب،فطلبها فأتى بها،و البيت غاصّ يومئذ بمن فيه من المهاجرين و الأنصار.ثمّ قال:يا علىّ،قم فاقبض هذا؛و مدّ إصبعه،و قال فى حياه منّى،و شهاده من فى البيت،لكيلا ينازعک أحد من بعدى؛فقمت و ما أكاد أمشى على قدم حتّى استودعت ذلک جميعا منزلى.فقال:يا علىّ أجلسنى؛ فأجلسته و أسندته إلى صدرى قال علىّ عليه السّلام،فلقد رأيت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و إنّ رأسه

ای پیامبر خدا من پیرمردی عیالوار و اندک مالم و تو بهتر از ابر سیل آسا و باد باران زایی.کاش آن را از من به سوی کسی برگردانی که توانش بیش از من است.رسول خدا فرمودند:هان که من آن را به کسی خواهم داد که حقّش را به جا آورد و آنچه را تو گفتی،نگوید،ای علی آن را تمام و کمال به عهده گیر تا کسی دربارهٔ آن با تو نزاع نکند،ای علی وصیتم را بپذیر،وعده هایم را وفا و بدهی ام را ادا کن.ای علی در میان خاندانم جانشین من باش و پس از من،از من خبر بده.علی علیه السّلام فرمود:وقتی خبر وفاتش را به من داد دلم لرزید و گریه بر من چیره شد.نتوانستم پاسخشان را بدهم.پس حضرت به سخنش بازگشت و فرمود:ای علی آیا وصیتم را می پذیری؟من درحالی که بغض گلویم را می فشرد و نمی خواستم گریه ام آشکار شود،گفتم:

بله،ای رسول خدا.حضرت فرمودند:ای بلال وسایل مرا بیاور،ذو الفقار و زره بلند و کلاه خود دو رو و پرچم عقاب و چوبدست و شمشیرم را.بلال همهٔ آنها جز زرهشان را که در گرو بود،آورد.سپس حضرت فرمودند:مرتجز[خروشنده:اسب شیههٔ زن حضرت]و عضباء [شتر کوتاه دست]و یعفور[درازگوش خاکی رنگ]و دلدل[استر سیاه و سفید رنگ]مرا بیاور.او آنها را آورد و جلوی در گذاشت.سپس حضرت فرمودند:اتحمیه[برد]و سحاب [عمامه]را برایم بیاور.بلال آنها را آورد و پیامبر همین طور چیزهایی می خواست.در این هنگام جای خالی شال کمرش را حس کرد،که در جنگها با آن شکمش را می بست.پس آن را هم خواست و برایشان آورده شد.درحالی که اتاق در آن روز از مهاجران و انصار پر بود.

سپس حضرت فرمودند:ای علی برخیز و اینها را تحویل بگیر.و انگشتش را دراز کرد و فرمود:در حیات من و در حضور کسانی که در این اتاق هستند تحویل بگیر تا پس از من کسی با تو نزاع نکند.من برخاستم و به شتاب رفتم تا همهٔ آنها را در خانه ام گذاشتم و[بازگشتم] آنگاه حضرت فرمودند:ای علی مرا بنشان.من ایشان را نشاندم و به سینه ام چسباندم.علی علیه السّلام فرموده است:دیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از ناتوانی سرشان سنگین شده و می فرماید:

ليثقل ضعفا،و هو يقول يسمع أقصى أهل البيت و أدناهم:إنّ أخى و وصيّى و وزيرى و خليفتى فى أهلى علىّ بن أبى طالب،يقضى دينى،و ينجز موعدى،يا بنى هاشم،يا بنى عبد المطّلب،لا تبغضوا عليّا،و لا تخالفوا عن أمره فتضلّوا،و لا تحسدوه و ترغبوا عنه فتكفروا،أضجعنى يا علىّ؛فأضجعته فقال:يا بلال ايتنى بولدىّ الحسن و الحسين؛فانطلق فجاء بهما فأسندهما إلى صدره،فجعل صلّى اللّه عليه و اله يشمّهما.قال علىّ عليه السّلام:فظننت أنّهما قد غمّاه-قال أبو الجارود:يعنى أكرباه- فذهبت لآخذهما عنه،فقال:دعهما يا علىّ يشمّانى و أشمّهما،و يتزوّدا منّى و أتزوّد منهما،فسيلقيان من بعدى أمرا عضالا،فلعن اللّه من يخيفهما،اللّهمّ إنّى أستودعكهما و صالح المؤمنين.

2-1245- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن الحسين العلوىّ،عن عبد العظيم الحسنىّ،عن أبى جعفر الجواد عن آبائه عليهم السّلام عن أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال:المرض لا أجر فيه،و لكنّه لا يدع على العبد ذنبا إلاّ حطّه، و إنّما الأجر فى القول باللّسان و العمل بالجوارح،و إنّ اللّه بكرمه و فضله يدخل العبد بصدق النّيّه و السّريره الصّالحه الجنّه.

3-1246- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن محمّد بن عيسى القيسىّ،عن إسحاق بن يزيد الطّائىّ،عن عبد الغفّار بن القاسم،عن عبد اللّه بن شريک،عن جندب بن عبد اللّه البجلىّ،عن علىّ بن أبى

-درحالی که نزدیک و دور نشسته در اتاق می شنیدند-همانا برادر و وصی و وزیر و جانشینم در میان خاندانم علی بن ابی طالب است که بدهی هایم را ادا و وعده هایم را وفا می کند.ای بنی هاشم،ای بنی عبد المطلب با علی کینه توزی نکنید و با فرمانش مخالفت نکنید که گمراه می شوید و به او حسد نورزید و از او روی نگردانید که کافر می شوید.ای علی مرا بخوابان.

من ایشان را خواباندم و حضرت فرمودند:ای بلال فرزندانم حسن و حسین را به نزدم بیاور.

او رفت و آن دو را آورد و حضرت آن دو را به سینه اش چسباند و شروع به بوییدنشان کرد.

علی علیه السّلام فرموده است:من گمان کردم که آن دو ایشان را اندوهگین کرده اند-ابو جارود گفته است:یعنی پریشانش کرده اند-پس رفتم تا آنها را از روی ایشان بردارم که حضرت فرمودند:

ای علی رهایشان کن آنان مرا می بویند و من ایشان را می بویم.آنان از من بهره می برند و من از ایشان،که آنان پس از من امر سختی را خواهند دید.خداوند لعنت کند کسانی را که این دو را به هراس اندازند.خداوندا من این دو و مؤمنان صالح را به تو می سپارم.

1129-مریضی گناهان را می ریزد

[1245]2-عبد العظیم حسنی از حضرت جواد به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:در بیماری پاداشی نیست ولی گناهان بنده را می ریزد.بلکه پاداش در گفتار به زبان و عمل به اعضا است.و خداوند به بزرگواری و احسانش بنده را به سبب نیّت راستین و درون درستین به بهشت می برد.

1130-علی امیر المؤمنین و آقای مسلمین جهان است

[1246]3-جندب بن عبد اللّه بجلی روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:

طالب علیه السّلام قال:دخلت علی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قبل أن یضرب الحجاب و هو فی منزل عائشه،فجلست بینه و بینها فقالت:یا بن أبی طالب،ما وجدت لاستک مکانا غیر فخذی أمط عنّی،فضرب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بین کتفیها،ثمّ قال لها:ویل لک ما تریدین من أمیر المؤمنین،و سیّد المسلمین،و قائد الغرّ المحجّلین.

4-1247- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد العلویّ،عن ابن نهیک،عن جعفر بن محمّد الأشعریّ،عن القدّاح،عن جعفر بن محمّد بن عبید اللّه،عن القدّاح،عن جعفر بن محمّد عن أبیه علیه السّلام قال:جاء رجل من الانصار إلی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فقال:یا رسول اللّه،ما حقّ العلم؟قال:الإنصات له.

قال:ثمّ مه.قال:الاستماع له.قال:ثمّ مه.قال:ثمّ الحفظ.قال:ثمّ مه،یا نبیّ اللّه.

قال:ثمّ العمل به.قال:ثمّ مه.قال:ثمّ نشره.

5-1248- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،قال حدّثنا محمّد بن محمود ابن بنت الأشجّ الکندیّ باسوان،قال:حدّثنا محمّد بن عیسی بن هشام النّاشریّ الکوفیّ،قال حدّثنا الحسن بن علیّ بن فضّال،قال:حدّثنا عاصم بن حمید الحنّاط،عن أبی حمزه ثابت بن أبی صفیّه،قال:حدّثنی أبو جعفر محمّد بن علیّ علیهما السّلام،عن آبائه علیهم السّلام.قال عاصم:و حدّثنی أبو حمزه،عن عبد اللّه بن الحسن بن الحسن،عن أمّه فاطمه بنت الحسین علیهما السّلام عن أبیها الحسین،عن أبیه علیهما السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:ثلاث خصال من کنّ فیه استکمل خصال الإیمان:الّذی إذا رضی

در خانۀ عایشه پیش از آنکه پرده را بیندازند به خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله رسیدم و میان حضرت و عایشه نشستم.عایشه گفت:ای پسر ابو طالب برای نشیمنگاهت جایی جز کنار من نیافتی، کنار رو.رسول خدا میان شانه های او زد و فرمود:وای بر تو از امیر مؤمنان و سرور مسلمانان و راهبر پیشانی سپیدان چه می خواهی؟

1131-حق علم

[1247]4-[عبد اللّه بن میمون]قدّاح از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت کرده که مردی از انصار به خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آمد و عرض کرد:ای رسول خدا حقّ علم چیست؟حضرت فرمودند:سکوت کردن برای آن.او عرض کرد:سپس چه؟ حضرت فرمودند:گوش سپردن به آن.

او عرض کرد:دیگر چه.حضرت فرمودند:نگهداری آن.او عرض کرد:دیگر چه ای پیامبر خدا.حضرت فرمودند:عمل به آن.او عرض کرد:سپس چه.حضرت فرمودند:سپس، پراکندن آن.

1132-سه خصلت است که ایمان را کامل می کند

[1248]5-ابو حمزه ثابت بن ابی صفیّه از حضرت باقر به نقل از پدرانش علیهم السّلام و نیز عبد اللّه بن حسن از مادرش فاطمه دخت حسین از پدرانش علیهما السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:سه صفت در هرکس باشد،صفات ایمان در او کامل می شود:کسی که وقتی شادمان می شود،

لم يدخله رضاه فى باطل و إذا غضب لم يخرجه الغضب من الحقّ،و إذا قدر لم يتعاط ما ليس له.

6-1249- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن أحمد بن أبى الثّلج،عن محمّد بن يحيى الخنيسىّ،عن منذر بن جيفر،عن عبيد اللّه الوصّافىّ،عن أبى جعفر عليه السّلام،عن أمّ سلمه(رضى اللّه عنها)قالت:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:صنائع المعروف تقى مصارع السّوء،و الصّدقه خفيّا تطفئ غضب الرّبّ، وصله الرّحم زياده فى العمر،و كلّ معروف صدقه،و أهل المعروف فى الدّنيا أهل المعروف فى الآخره،و أهل المنكر فى الدّنيا أهل المنكر فى الآخره،و أوّل من يدخل الجنّه أهل المعروف.

7-1250- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن سليمان السّجستانىّ،عن إسحاق بن إبراهيم النّهشلىّ،عن زكريّا بن يحيى الخزّاز،عن مندل بن علىّ،عن الأعمش،عن ابن جبير،عن ابن عبّاس،قال:كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى بيته،فغدا إليه علىّ عليه السّلام فى الغداه،و كان يحبّ ألاّ يسبقه إليه أحد، فدخل فإذا النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فى صحن الدّار،و إذا رأسه فى حجر دحيه بن خليفه الكلبىّ،فقال:السّلام عليک،كيف أصبح رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله؟ قال:بخير يا أخا رسول اللّه.فقال علىّ عليه السّلام:جزاک اللّه عنّا أهل البيت خيرا.قال له دحيه:إنّى أحبّک.و إنّ لک عندى مديحه أهديها إليک:أنت أمير المؤمنين،و قائد الغرّ المحجّلين،و سيّد ولد

شادی اش او را به باطل نکشاند،کسی که وقتی خشمگین می شود خشمش او را از حقّ بیرون نبرد و کسی که وقتی توانا می شود آنچه را که او برای او نیست برنمی گیرد.

1133-حدیث اهل معروف

[1249]6-عبید اللّه وصّافی از حضرت باقر علیه السّلام به نقل امّ سلمه- خدایش از او خشنود باشد- روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:کارهای نیک از لغزش های بد نگاه می دارد.صدقۀ پنهان خشم پروردگار را فرو می نشاند و پیوند با خویشان عمر را دراز می کند.و هر نیکی ای صدقه است.نیکوکاران دنیا همان نیکوکاران آخرتند و اهل بدی دنیا همان اهل بدی آخرتند و نخستین کسانی که به بهشت می روند نیکوکاران اند.

1134-فضیلت حضرت علی علیه السّلام از زبان جبرئیل

[1250]7-ابن عبّاس گفته است:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در خانه اش بود که علی علیه السّلام صبح زود به خدمت ایشان رفت.او دوست داشت که پیش از همه به خدمت ایشان برود.رسول خدا در حیاط خانه و سر در دامن دحیه بن خلیفۀ کلبی داشت که او وارد شد و گفت:سلام بر تو، رسول خدا چگونه صبح کرده است؟او گفت:به خوبی ای برادر رسول خدا.علی علیه السّلام گفت:

خداوند به تو،از ما خاندان خیر بدهد.دحیه به او گفت:من تو را دوست می دارم.و برایت ستایشی گفته ام که به تو هدیه می کنم:تو امیر مؤمنان،راهبر پیشانی سپیدانی.و به جز پیامبران و فرستادگان،سرور دیگر فرزندان آدمی.

آدم ما خلا النّبيّين و المرسلين،لواء الحمد بيدک يوم القيامه،تزفّ أنت و شيعتک مع محمّد صلّى اللّه عليه و اله و حزبه إلى الجنان،قد أفلح من والاک،و خاب و خسر من خلاّک، محبّو محمّد صلّى اللّه عليه و اله محبّوک،و مبغضوه مبغضوک،و لا تنالهم شفاعه محمّد صلّى اللّه عليه و اله؛ادن من صفوه اللّه.فأخذ رأس النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فوضعه فى حجره،فانتبه النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقال:ما هذه الهمهمه،فأخبره الحديث،فقال:لم يكن دحيه،كان جبرئيل عليه السّلام سمّاک باسم سمّاک اللّه(تعالى)به،و هو الّذى ألقى محبّتک فى قلوب المؤمنين،و رهبتک فى صدور الكافرين.

8-1251- قال أبو المفضّل:سمعت عبد اللّه بن أبى داود قبل أن يبنى له المنبر، يعتذر إلى أبى عبد اللّه المستملى من النّصب،ثمّ أملى ذلک المجلس كلّه من حفظه فى فضائل أمير المؤمنين عليه السّلام،و هذا الحديث أوّل ما بدأ به.قال أبو المفضّل:عن عبد اللّه بن سليمان بن الأشعث،عن هشام بن يونس،عن حسين بن سليمان الرّفّاء،عن عبد الملک بن عمير عن أنس قال:نظر النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله إلى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام و أخذ بيده،و قال:يا علىّ،كذب من زعم أنّه يحبّنى و هو يبغضک.

9-1252- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن الحسين الخثعمىّ،عن عبّاد بن يعقوب الأسدىّ،عن السّيّد بن عيسى الهمدانىّ،عن الحكم بن عبد الرّحمن بن أبى نعيم عن أبى سعيد الخدرىّ،قال:كانت أماره المنافقين بغض علىّ بن أبى طالب عليه السّلام؛فبينا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى المسجد ذات يوم،

پرچم سپاس در روز قیامت به دست تو است.تو و شیعیانت به همراه محمد صلّی اللّه علیه و اله و حزبش به سوی بهشت می شتابید.رستگار شد هرکس که از تو پیروی کرد.و ناکام و زیانکار شد هر کس که تو را رها کرد.دوستداران محمد صلّی اللّه علیه و اله دوستداران تو و دشمنان او دشمنان تواند.و شفاعت محمد صلّی اللّه علیه و اله به دشمنانش نمی رسد.به نزد برگزیدۀ خداوند بیا.آنگاه سر پیامبر را گرفت و در دامن او نهاد که ناگاه پیامبر بیدار شد و فرمود:این همهمه چیست؟علی علیه السّلام قصه را بازگفت و حضرت فرمود:او دحیه نبود.جبرئیل علیه السّلام بود.او تو را به نامی خوانده که خداوند والا به آن نامت خوانده است.و او است کسی که دوستی ات را در دل مؤمنان و هراست را در سینۀ کافران انداخته است.

1135-سخن پیامبر با حضرت علی علیه السّلام

[1251]8-ابو مفضّل گفته است:از عبد اللّه بن داود پیش از آنکه منبر را برایش آماده کنند شنیدم که از بیماری اش برای ابو عبد اللّه املاء کننده گفت و سپس همۀ آن مجلس را که در فضایل امیر مؤمنان علیه السّلام بود از حفظ گفت و نخستین حدیثی که به آن آغاز کرد،این بود که:

انس بن مالک گفته است:پیامبر گرامی به علی بن ابی طالب علیه السّلام نگریست سپس دستش را گرفته و فرمود:ای علی دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد ولی با تو دشمنی می کند.

1136-منافق را به بغض حضرت علی علیه السّلام بشناس

[1252]9-ابو سعید خدری گفته است:نشانۀ منافقان کینه ورزی با علی بن ابی طالب علیه السّلام بود.

یک روز که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در میان گروهی از مهاجران و انصار در مسجد نشسته

فی نفر من المهاجرین و الأنصار،و کنت فیهم،إذ أقبل علیّ علیه السّلام فتخطّی القوم حتّی جلس إلی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و کان هناک مجلسه الّذی یعرف به،فسارّ رجل رجلا و کانا یرمیان بالنّفاق،فعرف رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ما أرادا،فغضب غضبا شدیدا حتّی التمع وجهه،ثمّ قال:و الّذی نفسی بیده،لا یدخل عبد الجنّه حتّی یحبّنی،ألا و کذب من زعم أنّه یحبّنی و هو یبغض هذا؛و أخذ بکفّ علیّ علیه السّلام،فأنزل اللّه(عزّ و جلّ)هذه الآیه فی شأنهما یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا تَناجَیْتُمْ فَلا تَتَناجَوْا بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ مَعْصِیَهِ الرَّسُولِ [المجادله(58):9]إلی آخر الآیه.

و من هم در میانشان بودم،علی علیه السّلام پیش آمد و از آن گروه گذشت تا در کنار پیامبر نشست و آنجا جایی بود که به نام علی شناخته می شد.در این هنگام دو مردی که متهم به نفاق بودند با هم پچ پچ کردند و رسول خدا فهمید که آنان چه قصدی دارند.پس سخت خشمگین شد چنان که چهره اش دگرگون شد.سپس فرمود:سوگند به کسی که جانم در دست او است هیچ بنده ای به بهشت نمی رود مگر مرا دوست بدارد.و بدانید دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست می دارد ولی با این مرد دشمن است.و دست علی علیه السّلام را گرفت.آنگاه خداوند عزّتمند این آیه را دربارۀ آن دو منافق نازل فرمود:«ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که با هم نجوا می کنید با گناه و دشمنی و نافرمانی از رسول خدا نجوا نکنید...»[مجادله(58):

آیۀ 9]

[28] المجلس يوم الجمعه السابع من ربيع الآخر سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1253- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن القاسم بن زكريّا،عن عبّاد بن يعقوب،عن مطر بن أرقم،عن الحسن بن عمرو الفقيمىّ،عن صفوان بن قبيصه،عن الحارث بن سويد:عن عبد اللّه بن مسعود قال:قرأت على النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله سبعين سوره من القرآن،أخذتها من فيه،و زيد ذو ذؤابتين يلعب مع الصبيان،و قرأت سائر-أو قال:بقيّه-القرآن على خير هذه الأمّه و أقضاهم بعد نبيّهم،علىّ بن أبى طالب(صلوات اللّه عليه).

2-1254- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن فيروز بن غياث الجلاّب بباب الأبواب،عن محمّد بن الفضل بن مختار البابىّ،عن أبيه،عن

28- جلسه بیست و هشتم

اشاره

جلسه روز جمعه

هفتم ربیع الآخر سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمّد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1137-ابن مسعود گفت که هفتاد سوره را بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خواندم

[1253]1-عبد اللّه بن مسعود گفته است:من هفتاد سورهٔ قرآن را که از دهان پیامبر گرامی شنیده بودم برای ایشان بازخواندم در زمانی که زید با موهایی بلند با کودکان بازی می کرد.و بقیهٔ قرآن را بر بهترین و استوارترین امّت پس از پیامبرشان،علی بن ابی طالب علیه السّلام خواندم.

ص:493

الحكم بن ظهير،عن الثّمالىّ،عن القاسم بن عوف،عن أبى الطّفيل،عن سلمان الفارسىّ رضى اللّه عنه قال:دخلت على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى مرضه الّذى قبض فيه،فجلست بين يديه و سألته عمّا يجد،و قمت لأخرج،فقال لى:اجلس يا سلمان،فسيشهدک اللّه(عزّ و جلّ)أمرا إنّه لمن خير الأمور؛فجلست فبينا أنا كذلک إذ دخل رجال من أهل بيته و رجال من أصحابه،و دخلت فاطمه عليها السّلام ابنته فيمن دخل فلمّا رأت ما برسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من الضّعف خنقتها العبره حتّى فاض دمعها على خدّها،فأبصر ذلک رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:ما يبكيک يا بنيّه،أقرّ اللّه عينک،و لا أبكاها؟قالت:و كيف لا أبكى،و أنا أرى ما بک من الضّعف.قال لها:يا فاطمه،توكّلى على اللّه،و اصبرى كما صبر آباؤک من الأنبياء،و أمّهاتک من أزواجهم،ألا أبشّرک يا فاطمه؟قالت:

بلى يا نبىّ اللّه-أو قالت:يا أبت قال:أما علمت أنّ اللّه(تعالى)اختار أباک فجعله نبيّا،و بعثه إلى كافّه الخلق رسولا،ثمّ اختار عليّا فأمرنى فزوّجتک إيّاه و اتّخذته بأمر ربّى وزيرا و وصيّا.يا فاطمه،إنّ عليّا أعظم المسلمين على المسلمين بعدى حقّا،و أقدمهم سلما،و أعلمهم علما،و أحلمهم حلما،و أثبتهم فى الميزان قدرا؛ فاستبشرت فاطمه عليها السّلام فأقبل عليها رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:هل سررتک يا فاطمه؟ قالت:نعم يا أبت.قال:أفلا أزيدک فى بعلک و ابن عمّک من مزيد الخير و فواضله؟ قالت:بلى يا نبىّ اللّه.قال:إنّ عليّا أوّل من آمن باللّه(عزّ و جلّ)و رسوله من هذه الأمّه،هو و خديجه أمّک،و أوّل من وازرنى على ما جئت.يا فاطمه،إنّ عليّا أخى

1138-حدیث سلمان از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

[1254]2-سلمان فارسی-خدایش از او خشنود باد-گفته است:من به خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در آن بیماری که به وفاتش انجامید،رسیدم و در برابرشان نشستم و از احوالشان پرسیدم.وقتی برخاستم که بیرون بیایم حضرت به من فرمودند:ای سلمان بنشین تا خداوند عزّتمند تو را برای کاری که از بهترین کارها است گواه بگیرد.من نشستم و در همین احوال بودم که مردانی از خاندان و مردانی از یارانش وارد شدند و فاطمه علیها السّلام دخترشان نیز آمد و چون ناتوانی رسول خدا را دید بغض گلویش را فشرد و اشک بر گونه اش سرازیر شد.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله این حال را دیدند و فرمودند:دخترم چرا می گریی.خداوند دیدگانت را روشن کند و آن ها را نگریاند؟او گفت:چگونه نگریم درحالی که شما را چنین ناتوان می بینم.حضرت فرمودند:ای فاطمه به خدا توکّل کن و شکیبایی نما که پدران تو آن سان که پیامبران و زنانشان که مادران تواند شکیبایی کردند.ای فاطمه آیا به تو مژده ای ندهم؟او گفت:چرا ای پیامبر خدا -یا گفت:چرا ای پدرجان-حضرت فرمودند:آیا نمی دانی که خداوند والا پدرت را برگزید و او را پیامبر قرار داد و به سوی همهٔ آفریدگان فرستاد سپس علی را برگزید و به من فرمان داد تا تو را به همسری او درآورم و من به فرمان پروردگار او را وزیر و وصیّ خودم قرار دادم.ای فاطمه همانا پس از من علی سزاوارترین مسلمان بر مسلمانان،پیشگام ترین شان در اسلام، داناترین شان در علم،بردبارترین شان در حلم و پایدارترین شان در اندازه گیری است.در این هنگام فاطمه علیها السّلام خوشحال شد و رسول خدا به ایشان رو کرد و فرمود:ای فاطمه آیا تو را شادمان کردم؟او گفت:بله پدرجان.حضرت فرمودند:آیا بر نیکی و ارجمندی های شوهر و پسر عمویت نیفزایم؟او گفت:چرا ای پیامبر خدا.حضرت فرمودند:علی نخستین کسی است که به خداوند عزّتمند و فرستاده اش از میان این امّت ایمان آورد.او به همراه خدیجه مادرت.و نخستین کسی است که مرا بر آنچه آورده بودم حمایت کرد.ای فاطمه همانا علی برادر

يوصفيّى و أبو ولدى،إنّ عليّا أعطى خصالا من الخير لم يعطها أحد قبله و لا يعطاها أحد بعده،فأحسنى عزاک،و اعلمى أنّ أباک لا حق باللّه(عزّ و جلّ)قالت:يا أبتاه قد سررتنى و أحزنتنى.قال:كذلک يا بنيّه أمور الدّنيا،يشوب سرورها حزنها،و صفوها كدرها،أفلا أزيدک يا بنيّه؟قالت:بلى.يا رسول اللّه.قال:إنّ اللّه (تعالى)خلق الخلق فجعلهم قسمين،فجعلنى و عليّا فى خيرهما قسما،و ذلک قوله(عزّ و جلّ): أَصْحابُ الْيَمِينِ ما أَصْحابُ الْيَمِينِ [الواقعه(56):27]ثمّ جعل القسمين قبائل،فجعلنا فى خيرها قبيله،و ذلک قوله(عزّ و جلّ): وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاكُمْ [الاحزاب(33):33]ثمّ جعل القبائل بيوتا،فجعلنا فى خيرها بيتا فى قوله(سبحانه): إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ثمّ إنّ اللّه(تعالى)اختارنى من أهل بيتى،و اختار عليّا و الحسن و الحسين و اختارک،فأنا سيّد ولد آدم،و علىّ سيّد العرب،و أنت سيّده النّساء،و الحسن و الحسين سيّدا شباب أهل الجنّه،و من ذرّيّتكما المهدىّ،يملأ اللّه(عزّ و جلّ)به الأرض عدلا كما ملئت من قبله جورا.

3-1255- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن محمّد بن سليمان الباغندىّ،عن هشام بن ناجيه،عن عطاء بن مسلم،عن أزهر بن راشد، عن أبى هارون العبدىّ،عن أبى سعيد الخدرىّ:أنّه ذكر عليّا عليه السّلام فقال:إنّه كان من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بمنزله خاصّه،و لقد كانت له عليه دخله لم تكن لأحد من النّاس.

و دوست یکدل و پدر فرزندان من است.به علی صفات نیکی داده شده که پیش از او به هیچ کس داده نشده است.پس به نیکی شکیبایی کن و بدان که پدرت به خداوند عزّتمند می پیوندد.او گفت:پدرجان مرا هم شادمان و هم اندوهگین کردی.حضرت فرمودند:دختر جان کار دنیا چنین است.شادمانی اش با اندوه و روشنی اش با تیرگی آمیخته است.دختر جان آیا بر آن سخنان نیفزایم؟او گفت:چرا ای رسول خدا.حضرت فرمودند:همانا خداوند والا آفریدگان را آفرید و آنان را دو دسته کرد و من و علی را در بهترین آن دو دسته قرار داد.آن جا که فرمود:«و گروه نیکان.چه گروه نیکی.»[واقعه(56):آیۀ 27]سپس آن دو دسته را در قبیله ها پخش کرد و ما را در بهترین قبیله قرار داد.آن جا که فرمود:«و شما را دسته و قبیله ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید،گرامی ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شما است» [حجرات(49):آیۀ 13]سپس[افراد]قبیله ها را در خانه ها پخش کرد و ما را در بهترین خانه ها قرار داد.آن جا که فرمود:«همانا خداوند می خواهد از شما خاندان پلیدی را ببرد و براستی پاکیزۀ تان گرداند»[احزاب(33):آیۀ 33]سپس خداوند والا مرا از خاندانم برگزید.

و سپس علی و حسن و حسین را برگزید.و آنگاه تو را برگزید:من سرور فرزندان آدمم،علی سرور عرب است،تو سرور زنان و حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت اند و مهدی از فرزندان شما است که خداوند عزّتمند به سبب او زمین را از عدل پر می کند چنان که پیش از آن از ستم پر شده است.

1139-حضرت علی علیه السّلام در نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به منزلۀ خاص بودند

[1255]3-ابو هارون عبدی روایت کرده که در نزد ابو سعید خدری از علی علیه السّلام سخن به میان آمد و او گفت:او نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله جایگاه ویژه ای داشت و با ایشان رابطه ای داشت که هیچ یک از مردم نداشت.

4-1256- و عنه،قال أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن العبّاس النّحویّ،عن أبی الأسود الخلیل بن أسود النّوشجانیّ،عن محمّد بن سلاّم الجمحیّ،عن یونس بن حبیب النّحویّ،و کان عثمانیّا،قال:قلت للخلیل بن أحمد:أرید أن أسألک عن شیء فتکتمها علیّ؟قال:إنّ قولک یدلّ علی أنّ الجواب أغلظ من السّؤال،فتکتمه أنت أیضا؟قال:قلت:نعم،أیّام حیاتک.قال:سل.قال:

قلت:ما بال أصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و رحمهم کأنّهم کلّهم بنو أمّ واحده و علیّ بن أبی طالب علیه السّلام من بینهم کأنّه ابن علّه قال:من أین لک هذا السّؤال؟قال:قلت:قد وعدتنی الجواب قال:و قد ضمنت الکتمان.قال:قلت:أیّام حیاتک.فقال:إنّ علیّا علیه السّلام تقدّمهم إسلاما،وفاقهم علما،و بذّهم شرفا،و رجحهم زهدا،و طالهم جهادا فحسدوه،و النّاس إلی أشکالهم و أشباههم أمیل منهم،إلی من بان منهم فافهم.

5-1257- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،قال حدّثنا أبو دلف هاشم بن مالک الخزاعیّ فی مسجد الشّرقیّه ببغداد سنه أربع و ثلاثمائه،قال:

حدّثنا العبّاس بن الفرج الرّیاشیّ،قال:حدّثنا أبو زید سعید بن أوس،قال:سمعت أبا عمرو بن العلاء:.

لکلّ امرئ شکل من النّاس مثله فأکثرهم شکلا أقلّهم عقلا

لأنّ صحیح العقل لست بواجد له فی طریق حین تفقده شکلا

1140-سؤال یونس النحوی الخلیل بن احمد از علی علیه السّلام

[1256]4-یونس بن حبیب نحوی که عثمانی بود گفته است:به خلیل بن احمد گفتم:

می خواهم از تو پرسشی بکنم آیا آن را در پرده نگاه می داری؟او گفت:سخن تو چنین می نماید که پاسخ آن دشوارتر از پرسش تو است آیا تو هم آن را در پرده نگاه می داری؟من گفتم:بله تا تو زنده ای.آن گاه او گفت:بپرس.من گفتم:چرا اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به گونه ای بودند که گویا آنان از یک مادرند و علی بن ابی طالب از مادری دیگر؟او گفت:تو را چه به این پرسش؟من گفتم:تو گفتی که پاسخم را می دهی.او گفت:و تو قول دادی که پاسخ مرا نهان نگاه داری.من گفتم:تا تو زنده ای.پس او گفت:علی علیه السّلام در اسلام بر آنان پیشی گرفت،در دانش و بزرگی بر آنان چیره شد و در پارسایی و جهاد برتری یافت.پس بر او حسد ورزیدند،که مردمان به همانندان و همسانان خود راغب ترند تا به کسی که از آنان جدا است.

[1257]5-ابو زید سعید بن اوس گفته است:از ابو عمرو بن علا شنیدم که به خط شعر سرود:

برای هر مردی همانندی از مردمان است.و آنان که همانند بیشتری دارند،اندک عقل ترند.

زیرا درست خردی را که در راهی گم می کنی نمی توانی همانندی بیابی.

1258-6- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن الحسن بن علىّ بن زكريّا،عن سليمان بن داود،عن سفيان بن عيينه،قال:سمعت جعفر بن محمّد عليه السّلام يقول فى مسجد الخيف:إنّما سمّوا إخوانا لنزاهتهم عن الخيانه،و سمّوا أصدقاء لأنّهم تصادقوا حقوق المودّه.

1259-7- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن إسحاق بن محمّد بن مروان،عن أبيه،عن أبى حفص الأعشى،قال:سمعت الحسن بن صالح بن حىّ،قال:سمعت جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول:لقد عظمت منزله الصّديق حتّى إنّ أهل النّار يستغيثون به و يدعونه قبل القريب الحميم،قال اللّه(سبحانه)مخبرا عنهم فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ* وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ [الشعراء(26):100-101].

1260-8- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر،عن أحمد بن عبد المنعم بن نصر،عن عبد اللّه بن بكير،عن جعفر بن محمّد عليه السّلام،عن أبيه عليهما السّلام عن جابر بن عبد اللّه،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:لو أنّ الدّنيا كلّها لقمه واحده فأكلها العبد المسلم ثمّ قال:«الحمد للّه»،لكان قوله ذلک خيرا له من الدّنيا و ما فيها.

1261-9- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن رجاء بن يحيى، عن داود بن القاسم،عن عبد اللّه بن الفضل،عن هارون بن عيسى بن بهلول،عن بكّار بن محمّد بن شعبه،عن أبيه،عن بكر بن عبد الملک،عن علىّ بن الحسين،

1141-معنای برادران و دوستان

[1258]6-سفیان بن عیینه گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که در مسجد خیف فرمودند:[برادرها]برادر نامیده شدند؛زیرا که از خیانت دور بودند.و[دوستان]دوست نامیده شدند؛زیرا که حقوق دوستی را پذیرفتند.

[1259]7-حسن به صالح بن حیّ گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که فرمودند:

منزلت دوست چنان بزرگ است که اهل دوزخ پیش از خویشاوند صمیمی،او را به یاری می خوانند.خداوند والا به نقل از آنان فرموده است:«ما را هیچ شفاعتگری نیست و نه هیچ دوست صمیمی.»[شعراء(26):آیات 100 و 101]

1142-فضیلت گفتن الحمد للّه

[1260]8-عبد اللّه بن بکیر از حضرت صادق به نقل از پدرشان علیهما السّلام از جابر بن عبد اللّه روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:اگر همهٔ دنیا یک لقمه باشد و بندهٔ مسلمان آن را بخورد و سپس بگوید:سپاس از آن خداست این سخنش برای او بهتر از دنیا و آنچه در آن است خواهد بود.

عن أبيه،عن جدّه أمير المؤمنين عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يا علىّ،خلق اللّه النّاس من أشجار شتّى،و خلقنى و أنت من شجره واحده،أنا أصلها و أنت فرعها، فطوبى لعبد تمسّک بأصلها،و أكل من فرعها.

1262-10- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن سعيد و رزق اللّه بن سليمان و اللّفظ له،عن الحسن بن علىّ المازدىّ،عن عبد الرّزّاق بن همّام،عن أبيه،عن مينا مولى عبد الرّحمن بن عوف قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:أنا الشّجره،و فاطمه فرعها،و علىّ لقاحها،و الحسن و الحسين ثمرها،و زاد عبد الرّزّاق اللّه و شيعتنا ورقها الشّجره أصلها فى جنّه عدن،و الفرع و الورق و الثّمر فى الجنّه.

1263-11- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن إسحاق بن إبراهيم المدائنىّ،عن عثمان بن عبد اللّه عن عبد اللّه بن لهيعه،عن أبى الزّبير،عن جابر بن عبد اللّه قال:بينا النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله بعرفات و علىّ عليه السّلام تجاهه و نحن معه،إذ أومأ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله إلى علىّ عليه السّلام فقال:ادن منّى يا علىّ،فدنا منه،فقال:ضع خمسک-يعنى كفّک-فى كفّى؛فأخذ بكفّه،فقال:يا علىّ،خلقت أنا و أنت من شجره،أنا أصلها،و أنت فرعها،و الحسن و الحسين أغصانها،فمن تعلّق بغصن من أغصانها أدخله اللّه الجنّه.

1264-12- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن الحسن بن علىّ

1143-حدیث شجره

[1261]9-بکر بن عبد الملک از حضرت سجّاد به نقل از پدرشان از جدّشان امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:ای علی خداوند مردم را از درخت هایی مختلف آفرید و من و تو را از یک درخت آفرید.من تنهٔ آن و تو شاخه های آن هستی.و خوشا بنده ای که به تنهٔ آن درخت چنگ زده و از شاخه های آن میوه بخورد.

[1262]10-مینا غلام عبد الرّحمان بن عوف گفته است:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که فرمودند:من درختی هستم که فاطمه شاخهٔ آن،علی بذر آن و حسن و حسین میوه های آن هستند.و عبد الرزّاق[یکی از راویان این حدیث]افزوده است:و شیعیان ما برگ های آنند.

ریشهٔ آن درخت در بهشت عدن است و شاخه و برگ و میوه اش در بهشت.

[1263]11-جابر بن عبد اللّه گفته است:یک روز پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در عرفات بود و علی علیه السّلام مقابل ایشان و ما با او بودیم،که پیامبر گرامی به علی علیه السّلام اشاره کرد و فرمود:ای علی به نزدم بیا.او به نزد ایشان رفت و حضرت فرمود:پنج انگشتت را-یعنی دستت را-در دستم بگذار.آن گاه دست او را گرفت و فرمود:ای علی من و تو از یک درخت آفریده شدیم.من تنهٔ آن و حسن و حسین شاخه های کوچک آن هستند.و هرکس به شاخه ای از شاخه های آن درآویزد، خداوند او را به بهشت می برد.

بن زكريّا،عن صهيب بن عبّاد بن صهيب،عن أبيه،عن جعفر بن محمّد،عن آبائه عليهم السّلام قال قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أنا الشّجره،و فاطمه فرعها،و علىّ لقاحها، و الحسن و الحسين ثمرها،و أغصان الشّجره ذاهبه على ساقها،فأىّ رجل تعلّق بغصن من أغصانها أدخله اللّه الجنّه برحمته.قيل:يا رسول اللّه،قد عرفنا الشّجره و فرعها،فمن أغصانها؟ قال:عترتى،فما من عبد أحبّنا أهل البيت،و عمل بأعمالنا،و حاسب نفسه قبل أن يحاسب،إلاّ أدخله اللّه(عزّ و جلّ)الجنّه.

ص:504

[1264]12-عبّاد صهیب از حضرت صادق به نقل از پدرانشان علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:من آن درختم که فاطمه شاخه،علی بذر و حسن و حسین میوه های ان هستند و شاخه های کوچک آن به آهنگ تنۀ آن می روند که هر مردی به یکی از آن ها درآویزد خداوند به رحمتش او را به بهشت می برد.گفتند:ای رسول خدا درخت و شاخه اش را شناختیم،شاخه های کوچک چه کسانی هستند؟ فرمودند:خاندان من هستند.هر بنده ای که ما خاندان را دوست بدارد و اعمال ما را انجام دهد و پیش از آن که او را حسابرسی کنند از خودش حساب بکشد خداوند عزّتمند او را به بهشت می برد.

[29] المجلس يوم الجمعه الحادى و العشرين من شهر ربيع الآخر سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1265- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن يحيى بن علىّ السّدوسىّ،عن محمّد بن عبد الجبّار،عمّه عن حمّاد بن عيسى،عن عمر بن أذينه،عن أبان و معاويه بن ريّان،جميعا عن شهر بن حوشب،عن أبى أمامه الباهلىّ،قال كنّا ذات يوم عند رسول اللّه جلوسا،فأتى علىّ عليه السّلام فدخل المسجد، و قد وافق من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قياما،فلمّا رأى عليّا عليه السّلام جلس ثمّ أقبل عليه،فقال:

يا أبا الحسن،إنّک أتيت و وافق قياما فجلست لک،أفلا أخبرک ببعض ما فضّلک اللّه به؟أخبرک أنّى ختمت النّبيّين،و ختمت انت يا علىّ الوصيّين،و حقّ على اللّه أن لا يوقف موسى بن عمران عليه السّلام موقفا إلّا اوقف معه وصيّه يوشع بن نون،و إنّى أقف

29- جلسه بیست و نهم

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و یکم ماه ربیع الثانی سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمّد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1144-فضائل علی علیه السّلام

[1265]1-ابو امامه باهلی گفته است:یک روز در خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نشسته بودیم که علی علیه السّلام به مسجد آمد.رسول خدا که برخاسته بود چون علی را دید،نشست و به او رو کرده، و فرمود:ای ابو الحسن تو آمدی و من با این که برخاسته بودم به خاطر تو نشستم.آیا تو را از برخی از آنچه خداوند تو را با آن برتری داده است آگاه کنم؟به تو می گویم که من پیامبران را پایان دادم و تو ای علی جانشینان را و بر خداوند سزاوار است که هرجا موسای عمران را می ایستاند،به همراه او وصی اش یوشع بن نون را بایستاند.و همانا مرا و تو را می ایستانند

و توقف و أسأل و تسأل،فأعدد يا بن أبى طالب جوابا،فإنّما أنت منّى تزول أينما زلت.قال علىّ عليه السّلام:يا نبىّ اللّه،فما الّذى تبيّنه لى،لأهتدى بهداک لي؟فقال صلّى اللّه عليه و اله:يا علىّ من يهد اللّه فلا مضلّ له و من يضلل اللّه فلا هادى له،و إنّه(عزّ و جلّ)هاديک و معلّمک،و حقّ لک أن تعى،لقد أخذ اللّه ميثاقى و ميثاقک و ميثاق شيعتک و أهل مودّتک إلى يوم القيامه،فهم شيعتى و ذوو مودّتى،و هم ذوو الألباب،يا علىّ حقّ على اللّه أن ينزلهم فى جنّاته،و يسكنهم مساكن الملوک،و حقّ لهم أن يطيبوا.

1266-2- و عنه،قال أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن أيّوب بن نوح،عن محمّد بن أبى عقيله،عن الحسين بن زيد،عن أبيه، عن علىّ بن الحسين عليهما السّلام قال:سمعته يقول:من تعزّى عن الدّنيا بثواب الآخره فقد تعزّى عن حقير بخطير،و أعظم من ذلک من عدّ فائتها سلامه نالها،و غنيمه أعين عليها.

1267-3- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد بن عبيد،عن أبى الحسن الثّالث عليه السّلام قال:سمعته بسرّ من رأى،يقول:الغوغاء قتله الأنبياء،و العامّه اسم مشتقّ من العمى،ما رضى اللّه أن شبّههم بالأنعام حتّى قال:

بَلْ هُمْ أَضَلُّ [الإعراف(7):179].

1268-4- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن رجاء بن يحيى، عن هارون بن مسلم،عن مسعده بن صدقه،عن جعفر بن محمّد،عن أبيه عليهم السّلام

و تو و من بازخواست می شویم.پس ای علی پاسخی آماده کن؛زیرا تو از من هستی.هرجا من بروم تو هم می روی.علی علیه السّلام گفت:ای پیامبر خدا چه چیزی را برای من آشکار می کنید تا به هدایت شما هدایت شوم؟ حضرت فرمودند:ای علی هرکس را خداوند هدایت کند گمراه کننده ای برای او نخواهد بود.و هرکس را خداوند گمراه کند هدایتگری برایش نیست و همانا خدای عزّتمند هدایتگر و آموزگار تو است.و بر تو سزاوار است که این را به خاطر داشته باشی.خداوند از من و تو و شیعیان و اهل دوستی تو تا روز قیامت پیمان گرفته است.از این رو ایشان،پیروان و صاحبان دوستی من هستند و ایشانند خردمندان.ای علی بر خداوند سزاوار است که ایشان را در بهشت هایش جا دهد و در خانه های پادشاهان بنشاند.و بر آنان سزاوار است که خود را پاک کنند.

1145-هرکس به خاطر پاداش آخرت در برابر دنیا شکیبایی کند برای کاری بزرگ در برابر کار خرد شکیبایی کرده است

[1266]2-حسین بن زید از پدرش روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السّلام فرمودند:هرکس برای پاداش آخرت در برابر دنیا شکیبایی کند،برای کاری بزرگ در برابر کاری خرد شکیبایی کرده است.و بزرگ تر از آن[کار]کسی است که از دست رفتهٔ دنیا را سلامتی و غنیمتی بداند که به آن دست یافته است.

1146-تودهٔ پست مردم کشندگان پیامبرانند

[1267]3-عبد اللّه بن محمّد گفته است:از سرورم حضرت هادی علیه السّلام در سامرّا شنیدم که فرمودند:تودهٔ پست مردم کشندگان پیامبرانند.و عامّه نامی برگرفته از عمی[کوری]است.

کسانی که خداوند نپسندید آن را به چارپایان همانند کند و فرمود:«بلکه آنان پست ترند.» [فرقان(25):آیهٔ 44]

قال:أردت سفرا،فأوصانى أبى علىّ بن الحسين عليه السّلام فقال فى وصيّته:إيّاک يا بنىّ أن تصاحب الأحمق أو تخالطه و اهجره و لا تحادثه،فإنّ الأحمق هجنه غائبا كان أو حاضرا،إن تكلّم فضحه حمقه،إن سكت قصر به عيّه،و إن عمل أفسد،و إن استرعى أضاع،لا علمه من نفسه يغنيه،و لا علم غيره ينفعه،و لا يطيع ناصحه، و لا يستريح مقارنه،تودّ أمّه ثكلته،و امرأته أنّها فقدته،و جاره بعد داره،و جليسه الوحده من مجالسته،إن كان أصغر من فى المجلس اعنى من فوقه،و إن كان أكبرهم أفسد من دونه.

5-1269- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن إبراهيم بن جعفر العسكرىّ،عن عبيد بن الهيثم،عن حسين بن علوان،عن الصّادق،عن آبائه عليهم السّلام قال:حسن البشر بالنّاس نصف العقل،و التّقدير نصف المعيشه،و المرأه الصّالحه أحد الكاسبين.

6-1270- و بأسناده،عن علىّ عليه السّلام:ثلاثه لا ينتصفون من ثلاثه:شريف من وضيع،و حليم من سفيه،و مؤمن من فاجر.

7-1271- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد الرّحمن بن سليمان الأزدىّ،عن الحسن بن علىّ الأزدىّ،عن عبد الوهّاب بن الهمّام،عن جعفر بن سليمان،عن أبى هارون العبدىّ،عن ربيعه السّعدىّ،عن حذيفه بن اليمان،قال:لمّا خرج جعفر بن أبى طالب من أرض الحبشه إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قدم

1147-وصیت امام سجاد به پسرش

[1268]4-مسعده بن صدقه از حضرت صادق به نقل از پدرشان علیهما السّلام روایت کرده که فرمودند:آهنگ سفر کردم و پدرم حضرت سجّاد علیه السّلام به من وصیّت کرد و فرمود:پسرم مبادا با احمق همراهی کنی و با او درآمیزی.از او دوری کن و با او سخن نگو؛زیرا احمق فرومایه است چه حاضر باشد و چه غایب.اگر سخن بگوید فرومایگی اش او را رسوا می کند و اگر خاموش بماند درماندگی اش او را ناتوان می سازد.اگر کاری انجام دهد،خراب می کند و اگر چیزی به او سپرده شود تباه می سازد.نه دانش خودش او را بی نیاز می کند و نه دانش دیگران سودی برایش دارد.نه از خیرخواهش فرمان می برد و نه همنشین اش از او در راحت است.

مادرش به عزای او نشستن را و همسرش از دست دادن او را دوست دارند.و همسایه اش دوری او را می خواهد و همنشین اش تنهایی را بیشتر از همنشینی با او می پسندد.اگر کوچک ترین شخص مجلس باشد بالاتر از خودش را خوار می کند و اگر بزرگ ترشان باشد پایین تر از خودش را گمراه می سازد.

1148-خوش رویی با مردم نیم عقل است

[1269]5-حسین بن علوان کاتب گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که به نقل از پدرانش از علی علیه السّلام روایت کردند:خوش رویی با مردم نیم عقل است،اندازه داشتن نیم زندگانی و زن صالح یکی از دو بهره مندی.

1149-سه نفرند که از سه نفر انتقام نمی گیرند

[1270]6-با همان سند روایت شد که علی علیه السّلام فرمودند:سه کس اند که از سه کس دیگر انتقام نمی گیرند:والا از پست،بردبار از احمق و مؤمن از گناهکار.

1150-هدیه برای حضرت علی علیه السّلام

[1271]7-حذیفه بن یمان گفته است:وقتی جعفر بن ابی طالب از سرزمین حبشه به سوی پیامبر گرامی رهسپار شد

ص:511

جعفر رضى اللّه عنه و النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله بأرض خيبر،فأتاه بالفرع من الغاليه و القطيفه،فقال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:لأدفعنّ هذه القطيفه إلى رجل يحبّ اللّه و رسوله،و يحبّه اللّه و رسوله؛ فمدّ أصحاب النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله أعناقهم إليها،فقال النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله أين علىّ؟ فوثب عمّار بن ياسر رضى اللّه عنه فدعا عليّا عليه السّلام فلمّا جاء قال له النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يا علىّ،خذ القطيفه إليک؛فأخذها علىّ عليه السّلام و أمهل حتّى قدم المدينه،فانطلق إلى البقيع،و هو سوق المدينه،فأمر صائغا ففصّل القطيفه سلكا سلكا،فباع الذّهب،و كان ألف مثقال، ففرّقه علىّ عليه السّلام فى فقراء المهاجرين و الأنصار،ثمّ رجع إلى منزله،و لم يترک له من الذّهب قليلا و لا كثيرا،فلقيه النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله من غد فى نفر من أصحابه فيهم حذيفه و عمّار،فقال:يا علىّ،إنّک أخذت بالأمس ألف مثقال،فاجعل غدائى اليوم و أصحابى هؤلاء عندک؛و لم يكن علىّ عليه السّلام يرجع يومئذ إلى شىء من العروض ذهب أو فضّه،فقال حياء منه و تكرّما:نعم يا رسول اللّه،و فى الرّحب و السّعه، ادخل يا نبىّ اللّه أنت و من معک.قال:فدخل النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله ثمّ قال لنا:ادخلوا.قال حذيفه:و كنّا خمسه نفر،أنا و عمّار و سلمان و أبو ذرّ و المقداد(رضى اللّه عنهم) فدخلنا و دخل علىّ على فاطمه عليها السّلام يبتغى عندها شيئا من زاد،فوجد فى وسط البيت جفنه من ثريد تفور،و عليها عراق كثير،و كأنّ رائحتها المسک،فحملها علىّ عليه السّلام حتّى وضعها بين يدى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و من حضر معه،فأكلنا منها حتّى تملّأنا،و لا ينقص منها قليل و لا كثير،و قام النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله حتّى دخل على فاطمه عليها السّلام

و در سرزمین خیبر به پیامبر رسید و عطری گرانبها و پارچه ای زربافت به ایشان تقدیم کرد پیامبر گرامی فرمودند:این پارچه را به مردی خواهم داد که خداوند و فرستاده اش را دوست می دارد و خداوند و فرستاده اش هم او را دوست می دارند.اصحاب گردن کشیدند تا آن پارچه را ببینند.آن گاه حضرت فرمودند:علی کجاست؟عمّار یاسر-خداوند از او خشنود باد-برجست و علی علیه السّلام را خواند.وقتی آمد پیامبر به او فرمودند:ای علی این زربفت برای تو است.علی علیه السّلام آن را گرفت و صبر کرد تا به مدینه رسید.آن گاه به بقیع که بازار مدینه بود،رفت و به زرگری فرمود تا آن زربفت را رشته رشته کند،آن گاه زرها را که هزار مثقال بود فروخت و میان نیازمندان انصار و مهاجر قسمت کرد.سپس به خانه اش بازگشت و هیچ چیزی از آن زر را برای خودش نگاه نداشت.در فردای آن روز پیامبر گرامی در میان گروهی از اصحابش که حذیفه و عمّار نیز در میان شان بودند،او را دیدند و فرمودند،ای علی تو دیروز هزار مثقال زر گرفتی پس صبحانهٔ امروز من و اصحابم با تو باشد.و آن روز علی علیه السّلام چیزی نداشت نه زر و نه سیم ولی از روی شرم و احترام گفت:بله ای رسول خدا.شما و همراهانتان در گشایش و راستی داخل شوید.آن گاه پیامبر داخل شدند و به ما فرمودند:داخل شوید.حذیفه گفته است:و ما پنج نفر بودیم،من و عمّار و سلمان و ابو ذر و مقداد-خدایشان از آنان خشنود باد-پس به درون رفتیم.علی به نزد فاطمه علیها السّلام رفت تا چیزی برای صبحانه بیاورد که ناگاه در میان اتاق خمره ای آبگوشت جوشان با استخوان های فراوان دید.گویا که بوی مشک از آن بلند می شد.علی علیه السّلام آن را برداشت و در برابر پیامبر گرامی و همراهانش نهاد.ما از آن خوردیم و سیر شدیم درحالی که از آن چیزی کم نشده بود.پیامبر برخاست و به نزد فاطمه علیها السّلام رفت و فرمود:

و قال: أَنّى لَكِ هذا الطّعام،يا فاطمه؟فردّت عليه و نحن نسمع قولهما: قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ فخرج النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله إلينا مستعبرا،و هو يقول:الحمد للّه الّذى لم يمتنى حتّى رأيت لابنتى ما رأى زكريّا عليه السّلام لمريم.كان إذا دخل عليها المحراب وجد عندها رزقا فيقول لها يا مَرْيَمُ أَنّى لَكِ هذا فتقول: هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ [آل عمران(3):37].

8-1272- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،قال:حدّثنا محمّد بن جعفر بن قيس بن مسكان أبو عمر المصّيصىّ الفقيه من أصل كتابه،قال:حدّثنا عبد اللّه بن الحسين بن جابر أبو محمّد إمام جامع المصّيصه،قال:حدّثنى عبد الحميد بن عبد الرّحمن بن بشير الحمّانىّ،قال:حدّثنى عبد اللّه بن قيس بن الرّبيع،عن أبى هارون العبدىّ،عن أبى سعيد الخدرىّ،قال:أصبح علىّ بن أبى طالب عليه السّلام ذات يوم ساغبا،فقال:يا فاطمه،هل عندک شىء تطعمينى؟قالت:

و الّذى أكرم أبى بالنّبوّه،و أكرمک بالوصيّه،ما أصبح عندى شىء يطعمه بشر،و ما كان من شىء أطعمک مذ يومين إلاّ شىء كنت أوثرک به على نفسى و على الحسن و الحسين.قال:أعلى الصّبيين ألاّ أعلمتينى فآتيكم بشىء؟فقالت:يا أبا الحسن، إنّى لأستحى من إلهى أن أكلّف ما لا تقدر.فخرج واثقا باللّه بحسن الظّنّ فاستقرض دينارا،فبينا الدّينار فى يد علىّ عليه السّلام إذ عرض له المقداد فى يوم شديد الحرّ،قد لوّحته الشّمس من فوقه و تحته،أنكر علىّ عليه السّلام شأنه،فقال:يا مقداد،ما

ای فاطمه این از کجا برای تو آمده است؟و او-درحالی که ما می شنیدیم-«پاسخ داد:آن از نزد خداوند است.خداوند به هرکس بخواهد بی حساب روزی می دهد»[آل عمران(3):

آیۀ 37]آن گاه پیامبر گرامی گریان به نزد ما بازگشت درحالی که می فرمود:سپاس خداوندی را که مرا نمیراند تا برای دخترم چیزی را دیدم که زکریا علیه السّلام برای مریم دید.او وقتی در محراب به نزد مریم می رفت در کنارش غذا می دید و می گفت:ای مریم این ها از کجا برایت آمده است؟و او می گفت:«این از نزد خداوند است.خداوند به هرکس بخواهد بی حساب می دهد.»

1151-نزول غذا برای حضرت فاطمه از آسمان

[1272]8-ابو سعید خدری گفت:یک روز علی علیه السّلام گرسنه شد و گفت:ای فاطمه آیا در خانه چیزی داری که من بخورم؟او گفت:سوگند به کسی که پدرم را به نبوّت و تو را به جانشینی گرامی داشت چیزی در خانه نیست که بتوان آن را خورد.و از دو روز پیش هم آنچه به تو می دادم از چیزی بود که خودم و حسن و حسین نخورده بودیم.علی فرمود:از غذای آن دو کودک.چرا به من نگفتی که چیزی برایتان بیاورم؟او گفت:ای ابا الحسن من از خدایم شرم کردم که تو را به چیزی که توانایی اش را نداری وادار کنم.علی علیه السّلام با اطمینان و خوش گمانی به خداوند بیرون رفت و دیناری قرض کرد.یک دینار در دست علی علیه السّلام بود که مقداد در آن روز بسیار گرم به او رسید درحالی که آفتاب زیر و بالایش را سوزانده بود.علی علیه السّلام او را بداحوال دید.پس فرمود:ای مقداد

أزعجک هذه السّاعه؟قال:خلّ سبیلی یا أبا الحسن،و لا تکشفنی عمّا ورائی.

قال:إنّه لا یسعنی أن تجاوزنی حتّی أعلم علمک قال:یا أبا الحسن،إلی اللّه ثمّ إلیک أن تخلّی سبیلی،و لا تکشفنی عن حالی.فقال علیّ علیه السّلام:إنّه لا یسعک أن تکتمنی حالک.فقال:إذ أبیت،فو الّذی أکرم محمّدا بالنّبوّه و أکرمک بالوصیّه ما أزعجنی أهلی من إلاّ الجهد،و لقدترکت عیالی بحال لم تحملنی الأرض، فخرجت مهموما و رکبت رأسی فهذه حالی.فانهملت عینا علیّ علیه السّلام بالبکاء حتّی أخضلت دموعه لحیته،ثمّ قال:أحلف بالّذی حلفت ما أزعجنی من أهلی إلاّ الّذی أزعجک،و لقد استقرضت دینارا فخذه؛ فدفع الدّینار إلیه،و آثره به علی نفسه.و انطلق إلی أن دخل مسجد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فصلّی فیه الظّهر و العصر و المغرب،فلمّا قضی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله المغرب مرّ بعلیّ بن أبی طالب و هو فی الصّفّ الأوّل،فغمزه برجله،فقام علیّ علیه السّلام مستعقبا خلف رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله حتّی لحقه علی باب من أبواب المسجد،فسلّم علیه،فردّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله السّلام فقال:

یا أبا الحسن،هل عندک شیء نتعشّاه فنمیل معک؟فمکث مطرقا لا یحیر جوابا حیاء من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و هو یعلم ما کان من أمر الدّینار،و من أین أخذه،و أین وجّهه،و قد کان أوحی اللّه(تعالی)إلی نبیّه محمّد صلّی اللّه علیه و اله أن یتعشّی اللّیله عند علیّ بن أبی طالب علیه السّلام فلمّا نظر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إلی سکوته فقال:یا أبا الحسن،ما لک لا تقول:لا؛فأنصرف،أو تقول:نعم؛فأمضی معک؟فقال حیاء و تکرّما:فاذهب بنا.

چه چیزی تو را در این ساعت به بیرون کشانده است؟او گفت:ای ابا الحسن جلویم را نگیر و از آنچه پشت سر گذاشته ام جستجو نکن.حضرت فرمود:نمی گذارم از من بگذری تا احوالت را بدانم.او گفت:ای ابا الحسن به خاطر خدا از تو می خواهم که مرا رها کنی و از حالم نپرسی.علی علیه السّلام فرمود،تو نباید احوالت را از من پنهان کنی.او گفت:اکنون که نمی گذاری بروم می گویم:سوگند به کسی که محمّد صلّی اللّه علیه و اله را به نبوّت و تو را به وصایت گرامی داشت چیزی جز رنج مرا به بیرون نکشانده است.خانواده ام در حالی بودند که خانه ام دیگر نتوانست مرا نگاه دارد.پس اندوهگین و پریشان فکر بیرون آمدم.و این احوال من است.

چشمان علی علیه السّلام از اشک پر شد چنان که اشک ها محاسنش را تر کرد.سپس فرمود:به آنچه تو سوگند خوردی سوگند می خورم که مرا همان چیزی به بیرون کشانده که تو را کشانده است.

من دیناری قرض کرده ام.آن را تو بگیر.آن گاه دینار را به او سپرد و او را به خودش ترجیح داد.و رفت تا به مسجد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله رسید.و نماز ظهر و عصر و مغرب را خواند و چون رسول خدا مغرب را به پایان برد به علی ابن ابی طالب که در صف نخست بود گذشت و با پایش او را لمس کرد.علی علیه السّلام به دنبال رسول خدا رفت تا بر دری از درهای مسجد به حضرت رسید،به ایشان سلام داد و رسول خدا پاسخش دادند و فرمودند:ای ابا الحسن آیا در خانه چیزی داری که با هم شام بخوریم و با تو همراه شویم؟علی علیه السّلام سر فرو افکند و از شرم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نتوانست پاسخ بدهد درحالی که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می دانست دینار را از کجا گرفته و کجا خرج کرده است.و خداوند والا به پیامبرش محمّد صلّی اللّه علیه و اله وحی کرده بود که او در کنار علی بن ابی طالب علیه السّلام شام بخورد.رسول خدا وقتی سکوت علی را دید،فرمود:ای ابا الحسن یا بگو نه تا من بروم یا بگو بله تا من با تو بیایم.او از روی شرم و احترام گفت:بفرمایید.

فأخذ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يد علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فانطلقا حتّى دخلا على فاطمه الزّهراء عليها السّلام و هى فى مصلاّها،قد قضت صلاتها،و خلفها جفنه تفور دخانا،فلمّا سمعت كلام رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى رحلها خرجت من مصلاّها،فسلّمت عليه، و كانت أعزّ النّاس عليه،فردّ عليه السّلام،و مسح بيده على رأسها،و قال لها:يا بنتاه،كيف أمسيت رحمک اللّه.قالت:بخير.قال:غفر اللّه لک و قد فعل؛فأخذت الجفنه،فوضعتها بين يدى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فلمّا نظر علىّ بن أبى طالب إلى الطعام و شمّ رائحته،رمى فاطمه عليها السّلام ببصره رميا شحيحا،فقالت له فاطمه عليها السّلام:سبحان اللّه،ما أشحّ نظرک و أشدّه! هل أذنبت فيما بينى و بينک ذنبا استوجبت به السّخطه؟قال:

و أىّ ذنب أعظم من ذنب أصبته؟أليس عهدى بک اليوم الماضى،و أنت تحلفين باللّه مجتهده،ما طعمت طعاما مذ يومين؟قال:فنظرت إلى السّماء فقالت:إلهى يعلم فى سمائه و يعلم فى أرضه أنّى لم أقل إلاّ حقّا.فقال لها:يا فاطمه أنّى لَکِ هذا الطّعام الّذى لم أنظر إلى مثل لونه قطّ،و لم أشمّ مثل ريحه قطّ؟و ما أكلت أطيب منه قطّ،قال:فوضع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله كفّه الطّيّبه المباركه بين كتفى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فغمزها،ثمّ قال:يا علىّ،هذا بدل ديناركَ،و هذا جزاء ديناركَ من عند اللّه إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ [آل عمران(3):37]ثمّ استعبر النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله باكيا،ثمّ قال:الحمد للّه الّذى هو أبى لكم أن تخرجا من الدّنيا حتّى يجزيكما،و يجريک يا علىّ بمنزله زكريّا،و يجرى فاطمه مجرى مريم بنت

آن گاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دست علی بن ابی طالب علیه السّلام را گرفت و با هم رفتند تا به نزد فاطمهٔ زهرا علیها السّلام که در نمازگاهش بود،رسیدند.او نمازش را به پایان برده و پشت سرش خمره ای جوشان بود.او وقتی صدای رسول خدا را به هنگام ورود شنید از نمازگاهش بیرون آمد و به ایشان سلام کرد-و فاطمه گرامی ترین مردمان در نزد حضرت بود-پس سلامش را پاسخ داد و دست بر سرش کشید و فرمود:دخترم خدا بر تو ببخشاید حالت چطور است؟او گفت:

خوب است.حضرت فرمود:خدا تو را بیامرزد.و آمرزیده است.آن گاه فاطمه خمره را برداشت و در برابر پیامبر نهاد وقتی علی بن ابی طالب علیه السّلام غذا را دید و بویش را شنید.به تندی به فاطمه علیه السّلام نگریست.فاطمه علیها السّلام به او گفت:سبحان اللّه چه چیزی نگاهت را خشمناک ساخته است!آیا گناهی کرده ام که سزاوار این خشم باشم؟علی علیه السّلام گفت:چه گناهی بزرگ تر از آنچه تو کردی؟آیا دیروز را فراموش کرده ای که سخت به خداوند سوگند خوردی که دو روز است چیزی نخورده ای؟فاطمه علیها السّلام به آسمان نگریست و گفت:خدایم در آسمان و زمین اش می داند که من جز راست نگفته ام.علی علیه السّلام به او گفت:ای فاطمه این غذایی که هرگز رنگ و بویی مانند آن را ندیده و نشنیده و نخورده ام از کجا آمده است؟در این هنگام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دست پاک و مبارکش را میان دو شانهٔ علی بن ابی طالب علیه السّلام گذاشت و فشار داد و سپس فرمود:ای علی این جایگزین دینار تو است.این پاداش دینار تو از جانب خداوند است که«خداوند به هرکس بخواهد بی حساب روزی می دهد»[ال عمران(3):آیهٔ 37]سپس گریان شد و فرمود:سپاس خداوندی را که نپسندید شما بی پاداش از دنیا بروید و ای علی تو را همچون زکریا پاداش داد.و فاطمه را همچون مریم دخت عمران.«هرگاه زکریا در محراب [عبادت]به نزد مریم می رفت کنار او روزی یی می یافت.»[آل عمران(3):آیهٔ 37]

عمران كُلَّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً [آل عمران(3):37].

9-1273- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،بإسناده رفعه عن الصّادق عليه السّلام قال:سألت أمّ سلمه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عن فضل النّساء فى خدمه أزواجهنّ،فقال صلّى اللّه عليه و اله:من امرأه رفعت من بيت زوجها شيئا من موضع إلى موضع تريد به صلاحا إلاّ نظر اللّه إليها،و من نظر اللّه إليه لم يعذّبه.فقالت أمّ سلمه(رضى اللّه عنها)زدنى فى النّساء المساكين من الثّواب بأبى أنت و أمّى.فقال:يا أمّ سلمه، إنّ المرأه إذا حملت كان لها من الأجر كمن جاهد بنفسه و ماله فى سبيل اللّه (عزّ و جلّ)فإذا وضعت قيل لها:قد غفر لک ذنبک فاستأنفى العمل؛فإذا أرضعت فلها بكلّ رضعه تحرير رقبه من ولد إسماعيل.

10-1274- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن إسحاق الموسوىّ،عن أبيه إسحاق بن العبّاس،عن إسماعيل بن محمّد بن إسحاق بن جعفر،عن علىّ بن جعفر و علىّ بن موسى،عن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السّلام أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أغزى عليّا عليه السّلام فى سريّه و أمر المسلمين أن ينتدبوا معه فى سريّته، فقال رجل من الأنصار لأخ له:اغزبنا فى سريّه علىّ،لعلّنا نصيب خادما أو دابّه أو شيئا نتبلّغ به؛فبلغ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قوله،فقال:إنّما الأعمال بالنّيّات،و لكلّ امرئ ما نوى،فمن غزا ابتغاء ما عند اللّه،فقد وقع أجره على اللّه،و من غزا يريد عرض الدّنيا أو نوى عقالا لم يكن له إلاّ ما نوى.

1152-فضیلت زنان در خدمت کردن به شوهرانشان است

[1273]9-ابو مفضّل به سند خودش روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:امّ سلمه از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در مورد اجر و پاداش خدمت کردن زنان به همسرانشان پرسید و حضرت فرمود:هر زنی که در خانهٔ همسرش چیزی را از جایی به جای دیگر ببرد و قصدش نیکی باشد خداوند به او نظر می کند.و هرکس را که خداوند به او نظر کرده باشد عذاب نمی کند.امّ سلمه-خدایش از او خشنود باد-گفت:پدر و مادرم به فدایت دربارهٔ پاداش زنان زیر دست بیشتر بفرمایید.حضرت فرمودند:ای امّ سلمه وقتی زن باردار می شود پاداشش همچون پاداش کسی است که با جان و مالش در راه خدا جهاد کرده است.و چون بزاید به او گفته می شود:گناهانت آمرزیده شد.اعمالت را از نو آغاز کن.و چون شیر دهد با هر شیر دادنش پاداش آزاد کردن بنده ای از فرزندان اسماعیل را می برد.

1153-اعمال به نیّت ها بستگی دارد

[1274]10-علی بن جعفر از برادرش و حضرت رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده اند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله علی علیه السّلام را به جنگی فرستاد و به مسلمانان فرمود تا به همراه او رهسپار جنگ شوند.مردی از انصار به برادرش گفت:با ما به جنگ بیا شاید بهره ای از بنده یا اسب یا چیزی که به آن بسنده کنیم،به دست آوریم این سخن به پیامبر گرامی رسید و فرمودند:همانا اعمال به نیّت ها است.و برای هرکس آن چیزی است که نیّت کرده است.پس هرکس به جستجوی آنچه نزد خداوند است بجنگد،پاداشش به عهدهٔ خدا است.و هرکس بجنگد و قصدش متاع دنیا باشد یا افسار شتری را قصد کند برایش جز آنچه نیّت کرده،نخواهد بود.

1275-11- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أبى المفضّل،عن علىّ بن جعفر بن مسافر الهذلىّ،عن أبيه،عن محمّد بن يعلى،عن أبى نعيم عمر بن صبيح،عن مقاتل بن حيّان،عن الضّحّاک بن مزاحم،عن النّزّال بن سبره،عن علىّ عليه السّلام و عبد اللّه بن مسعود،عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:من خرج يطلب بابا من علم ليردّ به باطلا إلى حقّ أو ضلاله إلى هدى،كان عمله ذلک كعباده متعبّد أربعين عاما.

1276-12- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن الحسن بن علىّ بن نعيم،عن عقبه بن المنهال،عن عبد اللّه بن جعفر الهاشمىّ،عن المنتجع بن مصعب،عن جعفر بن محمّد،عن أبيه،عن جدّه عليه السّلام قال و حدّثنا عقبه بن المنهال، عن عبد اللّه بن حميد،عن موسى بن إسماعيل بن موسى،عن أبيه،عن جدّه،عن جعفر بن محمّد،عن أبيه عليه السّلام،عن جابر قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:جاءنى جبرئيل عليه السّلام من عند اللّه بورقه آس خضراء مكتوب فيها ببياض:إنّى افترضت محبّه علىّ على خلقى فبلّغهم ذلک عنّى.

1277-13- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أبى يعلى محمّد بن زهير،عن علىّ بن أيمن الطّهورىّ،عن مصبّح بن هلقام،عن محمّد بن إبراهيم، عن أبى أميّه الطّرسوسىّ،عن الحسن بن عطيّه،عن قيس بن الرّبيع؛عن أبى إسحاق،عن شمر بن عطيّه قال:كان أبى ينال من علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فأتى فى المنام فقيل له:أنت السّابّ عليّا؟فخنق حتّى أحدث فى فراشه ثلاثا؛يعنى صنع به ذلک فى المنام ثلاث ليال.

1154-فضیلت طلب علم

[1275]11-نزّال بن سبره از علی علیه السّلام و عبد اللّه بن مسعود از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله روایت کرده اند که ایشان فرموده اند:هرکس به جستجوی دری از علم بیرون رود تا به سبب آن از باطل به حقّ و از گمراهی به هدایت برسد،این عمل او همچون عبادت چهل سالهٔ پارسا خواهد بود.

1155-قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله:فرمودند که جبرئیل از طرف خداوند نزد من آمدند و برگی از ریحان را آوردند که روی آن نوشته بود که حبّ و دوستاری علی را بر مردم واجب کردم

[1276]12-موسی بن اسماعیل بن موسی از پدرانش علیهم السّلام به نقل از جابر روایت کرده که رسول خدا فرمودند:جبرئیل از جانب خداوند برگی از ریحان سبز برایم آورد که در آن به رنگ سپید نوشته بود:من دوستی علی را بر آفریدگانم واجب کردم،این را از سوی من به آنان برسان.

1157-دیدن خواب دشنام دادن به علی علیه السّلام

[1277]13-شمر بن عطیّه گفته است:پدرم علی بن ابی طالب علیه السّلام را ناسزا می گفت.در خواب به نزد او آمدند و گفتند:تو علی را دشنام می گویی؟آن گاه گلویش را فشردند چنان که بسترش را خیس کرد.سه بار-مقصود این است که سه شب پی درپی با او چنین کردند.

14-1278- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن إبراهيم،عن أحمد بن داود المكّىّ،عن زكريّا بن يحيى الكسائىّ،عن نوح بن درّاج القاضى،عن ابن أبى ليلى،عن أبى جعفر المنصور،قال:كان عندنا بالشّراه قاصّ إذا فرغ من قصصه ذكر عليّا عليه السّلام فشتمه،فبينا هو كذلك إذا ترک ذلک يوما و من الغد،فقالوا:نسى؛فلمّا كان اليوم الثّالث تركه أيضا،فقالوا له أو سألوه،فقال:

لا و اللّه لا أذكره بشتيمه أبدا بينا أنا نائم و النّاس قد جمعوا فيأتون النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فيقول لرجل:اسقهم؛حتّى وردت على النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقال له:اسقه،فطردنى فشكوت ذلک إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقلت:يا رسول اللّه،مره فليسقنى.قال:اسقه؛فسقانى قطرانا، فأصبحت و أنا أتحشّأه.

15-1279- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن جعفر البجلىّ،عن محمّد بن عمّار الأسدىّ،عن يحيى بن ثعلبه؛عن أبى نعيم محمّد بن جعفر الحافظ،عن أحمد بن عبيد بن ناصح،عن هشام بن محمّد بن السّائب،عن يحيى بن ثعلبه،عن أمّه عائشه بنت عبد الرّحمن بن سائب،عن أبيها،قال:جمع زياد بن أبيه،شيوخ أهل الكوفه و أشرافهم فى مسجد الرّحبه ليحملهم على سبّ أمير المؤمنين عليه السّلام و البراءه منه،و كنت فيهم،فكان النّاس من ذلک فى أمر عظيم، فغلبتنى عيناى فنمت،فرأيت فى النّوم شيئا طويلا،طويل العنق،أهدل،أهدب فقلت:من أنت؟فقال:أنا النّقّاد ذو الرّقبه.قلت:و ما النّقّاد؟قال:طاعون بعثت إلى

[1278]14-ابو جعفر منصور عبّاسی گفته است:در شرات[کوهی در شام]نقّالی در خدمت ما بود که وقتی قصّه اش را به پایان می برد علی علیه السّلام را به بدی یاد می کرد و دشنامش می داد.بر همین حال بود که ناگاه دو روزی ترک عادت کرد.مردمان گفتند:فراموش کرده است.ولی چون روز سوم شد باز هم چیزی نگفت.درباره اش از او پرسیدند،او گفت:نه،به خدا سوگند که دیگر هرگز او را به دشنام یاد نخواهم کرد.من خواب بودم که دیدم مردم را گردآورده اند.آنان را به خدمت پیامبر گرامی می آوردند و ایشان به مردی می فرمود:

سیرابشان کن.تا من به خدمتشان رسیدم و حضرت به او فرمود:سیرابش کن.امّا او مرا راند.

از او به پیامبر شکایت بردم و گفتم:ای رسول خدا به او بفرما که مرا سیراب کند و او قطران [آب داغ]به من نوشاند.صبح که برخاستم از[دشنام به]او کناره گرفتم.

1158-ابن زیاد مردم کوفه را جمع کرد برای برائت از حضرت علی علیه السّلام

[1279]15-عبد الرّحمان بن سائب از پدرش روایت کرده که:زیاد ابن ابیه بزرگان و اشراف کوفه را در مسجد اصلی شهر گرد آورد تا آنان را به دشنام گفتن بر امیر مؤمنان علیه السّلام و بیزاری از او وادارد.من هم در میان آنان بودم.مردم از این فرمان در مشکل بزرگی افتاده بودند که ناگاه خواب بر چشمانم چیره شد و خوابیدم.در خواب چیزی دراز دیدم.با گردنی دراز،لب فروهشته و پلک های فروافتاده.من گفتم:تو کیستی؟او گفت:من نقّاد گردن کلفت دارم.من گفتم:نقّاد چیست؟او گفت:طاعون،

صاحب هذا القصر لأجتثّه من جديد الأرض كما عتا و حاول ما ليس له بحقّ.

قال:فانتبهت فزعا،و أنا فى جماعه من قومى،فقلت:هل رأيتم ما رأيت؟ فقال:

رجلان منهم:رأينا كيت و كيت بالصّفه،و قال الباقون.ما رأينا شيئا،فما كان بأسرع من أن خرج خارج من دار زياد،فقال:يا هؤلاء انصرفوا،فإنّ الأمير عنكم مشغول؛فسألناه عن خبره،فخبّرنا أنّه طعن فى ذلک الوقت،فما تفرّقنا حتّى سمعنا الواعيه عليه،فأنشأت أقول فى ذلک:

قد جشّم النّاس أمرا ضاق ذرعهم بحملهم حين ناداهم إلى الرّحبه

يدعو على ناصر الإسلام حين يرى له على المشركين الطّول و الغلبه

ما كان منتهيا عمّا أراد بنا حتّى تناوله النّقّاد ذو الرّقبه

16-1280- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد العلويّ،عن موسى بن عبد اللّه بن موسى بن عبد اللّه بن الحسن عن أبيه،عن جدّه، عن أبيه عبد اللّه عن أبيه،و خاله علىّ بن الحسين عن الحسن و الحسين،عن علىّ بن أبى طالب(صلوات اللّه عليهم)قال:جاء رجل من الأنصار إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقال:

يا رسول اللّه،ما أستطيع فراقک،و إنّى لأدخل منزلى فأذكرک،فأترک ضيعتى و أقبل حتّى أنظر إليک حبّا لک،فذكرت إذا كان يوم القيامه و أدخلت الجنّه فرفعت فى أعلى علّيّين،فكيف لى بک يا نبىّ اللّه؟فنزلت وَ مَنْ يُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ

که به سوی صاحب این کاخ فرستاده شده ام تا او را از روی زمین بردارم.چرا که او از حد گذشته و به آنچه حقّش نبود دست انداخته است.راوی گوید:من با فریاد از خواب پریدم و خودم را در میان گروهی از مردم دیدم.پس گفتم:شما هم دیدید آنچه من دیدم؟دو مرد از ایشان گفتند:ما چنین و چنان دیدیم.همان گونه که من دیده بودم.و دیگران گفتند:ما چیزی ندیدیم.در آن هنگام کسی به شتاب از اتاق زیاد بیرون آمد و گفت:ای مردم بازگردید امیر از شما دست برداشت.ما از احوالش پرسیدیم.او به ما گفت که زیاد به طاعون دچار شده است.

و ما هنوز پراکنده نشده بودیم که شیون بر مردۀ او را شنیدیم و من در این باره چنین سرودم.

او مردم را به کاری مجبور کرد که تابش را نداشتند/هنگامی که آنان را به مسجد اصلی شهر فراخواند /بر ضد یاریگر اسلام دعوت کرد/وقتی دید که او بر مشرکان برتر و چیره است

امّا آنچه را از ما خواسته بود به پایان نبرده بود که نقّاد گردن کلفت او را گرفتار کرد.شگفتا که با ضربه ای او را انداخت.همچنان که او با مردم حاضر در مسجد ستم کرد.

1159-نزول آیۀ شریفۀ (وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ)

[1280]16-موسی بن عبد اللّه بن حسن به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که مردی از انصار به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد:ای رسول خدا من نمی توانم از شما جدا باشم.وقتی به خانه ام می روم به یادتان می افتم آن گاه کارم را رها می کنم و به نزدتان می آیم تا از روی محبّت شما را نگاه کنم.اکنون می اندیشم که چون روز قیامت شود و شما را به بهشت و به بالاترین درجه ببرند.ای پیامبر خدا من در کجا خواهم بود؟ آیه نازل شد:«و هرکس از خدا و فرستاده اش فرمان ببرد،ایشان با کسانی خواهند بود که خداوند نعمتشان داده است:پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان.و چه دوستان نیکویی هستند اینان.»[نساء(4):آیۀ 69] پیامبر آن مرد را فراخواند و آیه را بر او خواند و مژده اش داد.

رَفِيقاً [النساء(4):69]فدعا النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله الرّجل،فقرأها عليه،و بشّره بذلک.

1281-17- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن محمّد بن سعيد،عن محمّد بن أحمد بن نصر،عن موسى بن عبد اللّه بن الحسن،عن أبيه، عن آبائه عليهم السّلام،قال:أتى رجل النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقال:يا رسول اللّه رجل يحبّ من يصلّى و لا يصلّى إلاّ الفريضه،و يحبّ من يتصدّق و لا يتصدّق إلاّ بالواجب،و يحبّ،من يصوم و لا يصوم إلاّ شهر رمضان؟فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:المرء مع من أحبّ.

1282-18- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن صالح بن فيض بن فيّاض،عن أحمد بن محمّد بن عيسى،عن الحسن بن أبان،عن بعض أصحابنا،عن أبى جعفر عليه السّلام قال:لو أنّ رجلا أحبّ رجلا للّه(عزّ و جلّ) لأثابه اللّه(تعالى)على حبّه إيّاه،و إن كان فى علم اللّه من أهل النّار.

1283-19- و عنه،قال أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد الرّزّاق بن سليمان،عن الفضل بن المفضّل بن قيس،عن حمّاد بن عيسى،عن ابن أذينه،عن أبان بن أبى عيّاش،عن سليم بن قيس،عن علىّ بن أبى طالب عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:من فقه الرّجل قلّه كلامه فيما لا يعنيه.

1284-20- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد بن عبد العزيز،عن محمّد بن عبّاد المكّىّ،عن حاتم بن إسماعيل،عن محمّد بن عجلان،عن محمّد بن كعب،عن عبد اللّه بن شدّاد،عن عبد اللّه بن جعفر،قال:

1160-رسول اللّه می فرمایند:انسان با چیزی است که دوستش دارد

[1281]17-موسی بن عبد اللّه بن حسن از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که مردی به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد:ای رسول خدا مردی نمازگزاران را دوست می دارد ولی خودش جز نماز واجب را نمی گزارد و صدقه دهندگان را دوست دارد ولی خودش جز صدقۀ واجب را نمی دهد و روزه داران را دوست می دارد ولی خودش جز روزۀ ماه رمضان را نمی گیرد؟ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:[در روز قیامت]هر شخصی به همراه کسی است که دوستش می دارد.

[1282]18-حسن بن آبان از یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:اگر مردی کسی را به خاطر خداوند عزّتمند دوست داشته باشد،خداوند والا او را به خاطر دوست داشتن او پاداش می دهد،اگرچه در علم خداوند او از اهل دوزخ باشد.

1161-از دانایی انسان این است که از چیزی که نمی شناسد کمتر صحبت کند

[1283]19-سلیم قیس از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:اندک گفتن مرد در آنچه به او مربوط نیست از فهم او است.

لقّننى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام كلمات الفرج،و أخبرنى أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لقّنهنّ،إيّاه و أمره إذا نزل به كرب أو شدّه أن يقول:«لا إله إلاّ اللّه الحليم الكريم،لا إله إلاّ اللّه العلىّ العظيم،سبحان اللّه،و تبارک اللّه ربّ السّماوات السّبع و ربّ الأرضين السّبع و ربّ العرش العظيم،و الحمد للّه ربّ العالمين».

1285-21- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،قال:حدّثنا محمّد بن أحمد بن أبى حازم التّيملىّ قاضى القصر،و صالح بن أحمد بن يونس الهروىّ و غيرهما،قالوا:حدّثنا يحيى بن الفضل أبو زكريّا العنزىّ البصرىّ،قال:حدّثنا أبو عامر العقدىّ،قال:حدّثنا هارون بن إبراهيم الأهوازىّ،عن محمّد بن سيرين، عن حميد بن عبد الرّحمن الحميرىّ،عن علىّ بن أبى طالب عليه السّلام،قال:سمعت النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يقول:أحبب-و قال بعضهم حبّ-حبيبک هونا ما عسى أن يكون بغيضک يوما ما،و أبغض بغيضک هونا ما عسى أن يكون حبيبک يوما ما.

1286-22- و عنه،قال أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن إسحاق بن محمّد بن مروان،عن أبيه عن مسيح بن حاتم،عن سلاّم بن أبى عمره الخراسانىّ،عن محمّد بن سيرين،عن أنس بن مالک،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:من حسد عليّا فقد حسدنى،و من حسدنى فقد كفر.

1287-23- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن علىّ بن أحمد بن عمرو،عن الحسن بن الحكم عن الحسن بن الحسين الأنصارىّ،عن الحسين بن

1162-کلمات کارگشا در موقع گرفتاری

[1284]20-عبد اللّه بن جعفر گفته است:علی بن ابی طالب علیه السّلام کلمات گشایش را به من یاد داد و مرا آگاه کرد که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آن کلمات را به او آموخته است.هرگاه به اندوه یا سختی ای دچار شود،بگوید:«هیچ معبودی نیست جز خداوندی که بردبار و بزرگوار است.هیچ معبودی نیست جز خداوندی که والا و بزرگ است.خداوند پاک و منزّه است.خداوند، پروردگار آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ است.و سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.»

1163-دوستت را به نرمی دوست بدار شاید روزی با تو دشمن می شود و دشمن خود را به نرمی دشمن بدار شاید روزی دوستت شود

[1285]21-حمید بن عبد الرّحمان حمیری از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرده است که پیامبر گرامی فرمودند:دوستت را به نرمی[بدون افراط]دوست بدار شاید روزی با تو دشمن شود و دشمنت را به نرمی[بدون زیاده روی]دشمن بدار شاید روزی دوستت شود.

1164-هرکس به علی حسادت کند بر من حسادت کرده

[1286]22-انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس به علی حسد بورزد به من حسد ورزیده و هرکس به من حسد بورزد کافر شده است.

سليمان عن أبى الجارود،عن محمّد بن سيرين عن أنس بن مالک:أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:من حسد عليّا حسدنى،و من حسدنى دخل النّار

و أنشد العرنىّ:

إنّى حسدت فزاد اللّه فى حسدى لا عاش من عاش يوما غير محسود

ما يحسد المرء إلاّ من فضائله بالعلم و الظّرف أو بالبأس و الجود

ص:532

[1287]23-انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:هرکس به علی حسد بورزد به من حسد ورزیده و هرکس به من حسد بورزد به دوزخ می رود.

و عرنی سروده است:

به من حسد ورزیدند و خداوند بر حسدم افزود.برای کسی که روزی را بدون مورد حسد بودن زندگی بکند زندگی ای نیست.

هیچ مردی جز به سبب فضیلت هایش مورد حسد قرار نمی گیرد،به خاطر دانش و زیرکی یا بی باکی و بخشندگی اش.

ص:533

[30] المجلس يوم الجمعه الثامن عشر من جمادى الآخره سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1288- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن ابن عقده، عن علىّ بن رجاء بن صالح،عن حسن بن حسين العرنىّ،عن خالد بن مختار، عن الحارث بن حصيره عن القاسم بن جندب الأزدىّ،عن أنس بن مالک،قال:

كنت خادما للنّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فكان إذا ذكر عليّا عليه السّلام رأيت السّرور فى وجهه،إذ دخل عليه رجل من ولد عبد المطّلب فجلس فذكر عليّا عليه السّلام،فجعل ينال منه،و جعل وجه النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يتغيّر،فما لبث أن دخل علىّ عليه السّلام فسلّم فردّ النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله.ثمّ قال:علىّ و الحقّ معا هكذا-و أشار بإصبعيه-لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض يا علىّ حاسدک حاسدى،و حاسدى حاسد اللّه،و حاسد اللّه فى النّار.

30- جلسه سی ام

اشاره

جلسه روز جمعه

هجدهم جمادی الثانی سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمّد بن عبد اللّه شیبانی در آن آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1165-حضرت علی علیه السّلام می فرمایند:حق با من است و از من جدا نمی شود

[1288]1-انس بن مالک گفته است:من خدمتکار پیامبر بودم و هرگاه نام علی علیه السّلام می آمد شادمانی را در چهرهٔ حضرت می دیدم.روزی مردی از فرزندان عبد المطّلب به خدمت حضرت آمد و نشست.آن گاه علی علیه السّلام را یاد کرد و از او بدگویی نمود و چهرهٔ پیامبر دگرگون شد.چیزی نگذشت که علی علیه السّلام آمده،سلام گفت.پیامبر پاسخش داد و سپس فرمود:علی و حقّ این گونه-و به دو انگشتان اشاره کردند- همراهند.از هم جدا نمی شوند تا در آن حوض به نزد من آیند.ای علی کسی که به تو حسد می ورزد به من حسد ورزیده و کسی که به من حسد بورزد به خداوند حسد ورزیده و کسی که به خداوند حسد بورزد در دوزخ است.

ص:535

2-1289- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن الحسين بن حفص الخثعمىّ،عن علىّ بن محمّد بن مروان،عن أحمد بن مفضّل،عن صالح بن أبى الأسود،عن أخيه أسنده له عبد اللّه بن الحسن بن الحسن،قال:كان الوحى ينزل على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ليلا،فلا يصبح حتّى يعلمه عليّا عليه السّلام،و ينزل الوحى نهارا فلا يمسى حتّى يعلمه عليّا عليه السّلام.

3-1290- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبيد اللّه بن الحسين بن إبراهيم العلوىّ عن محمّد بن علىّ بن حمزه العلوىّ،عن أبيه،عن الرّضا،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال أمير المؤمنين عليه السّلام الهيبه خيبه،و الفرصه خلسه، و الحكمه ضالّه المؤمن،فاطلبوها و لو عند المشرک،تكونوا أحقّ بها و أهلها.

4-1291- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد العلوىّ،عن أحمد بن عبد المنعم،عن حمّاد بن عثمان عن حمران قال:سمعت علىّ بن الحسين عليهما السّلام يقول:لا تحقّر اللّؤلؤه النّفيسه أن تجتلبها من الكبا الخسيسه،فإنّ أبى حدّثنى قال:سمعت أمير المؤمنين عليه السّلام يقول:إنّ الكلمه من الحكمه تتلجلج فى صدر المنافق نزوعا إلى مظانّها حتّى يلفظ بها،فيسمعها المؤمن،فيكون أحقّ بها و أهلها،فيلقفها.

5-1292- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن علىّ بن مهدىّ الكندىّ العطّار و غيره،عن محمّد بن علىّ بن عمرو،عن أبيه،عن حميد بن

1166-وحی بر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله نازل می گردید و آن حضرت آن را به حضرت علی علیه السّلام می آموختند

[1289]2-عبد اللّه بن حسن بن حسن گفته است:هرگاه وحی بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شبانه فرود می آمد آن حضرت صبح علی علیه السّلام را از آن گاه می کرد و هرگاه در روز فرود می آمد پیش از شب او را از آن آگاه می کرد.

1167-حضرت علی علیه السّلام می فرمایند هراس ناکامی است و فرصت پنهان است و حکمت گمشدهٔ انسان است

[1290]3-علی بن حمزهٔ علوی از حضرت رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت کرد که امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمودند:هراس ناکامی است و فرصت پنهان است و حکمت گمشدهٔ مؤمن است.آن را بجویید اگرچه از مشرک باشد تا سزاوار آن و از اهل آن باشید.

1168-حضرت سجاد علیه السّلام فرموده اند که گوهر گرانبها را با جستجو در زباله دان خوار مکن

[1291]4-حمران بن اعین گفت:از حضرت سجّاد علیه السّلام شنیدم که فرمودند:گوهر گرانبها را با جستجو در زباله دان پست و خوار نکن،پدرم روایت کرد که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:همانا یک کلمه از حکمت در سینهٔ منافق مشتاقانه به این سو و آن سو می رود تا به گمان گاهش برسد و به زبان او درآید آن گاه مؤمن آن را بشنود و سزاوار حکمت و اهل حکمت شود.که مؤمن حکمت را به شتاب می گیرد.

صالح،عن أبی خالد الکابلیّ،عن ابن نباته،قال:دخل الحارث الهمدانیّ علی أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السّلام فی نفر من الشّیعه و کنت فیهم،فجعل-یعنی الحارث-یتأوّد فی مشیته و یخبط الأرض بمحجنه و کان مریضا،فأقبل علیه أمیر المؤمنین علیه السّلام و کانت له منه منزله،فقال:کیف تجدک،یا حارث؟قال:نال الدّهر منّی یا أمیر المؤمنین،و زادنی أوبا و غلیلا اختصام أصحابک ببابک.قال:و فیم خصومتهم؟قال:فی شأنک و البلیّه من قبلک،فمن مفرط غال و مقتصد أقال،و من متردّد مرتاب لا یدری أ یقدم أو یحجم.قال:فحسبک یا أخا همدان،ألا إنّ خیر شیعتی النّمط الأوسط،إلیهم یرجع الغالی،و بهم یلحق التّالی.قال:لو کشفت- فداک أبی و أمّی-الرّین عن قلوبنا،و جعلتنا فی ذلک علی بصیره من أمرنا؟قال:

قدک،فإنّک امرؤ ملبوس علیک،إنّ دین اللّه لا یعرف بالرّجال،بل بآیه الحقّ، فاعرف الحقّ تعرف أهله.یا حار،إنّ الحقّ أحسن الحدیث،و الصّادع به مجاهد، و بالحقّ أخبرک فأرعنی سمعک،ثمّ خبّر به من کانت له حصانه من أصحابک،ألا إنّی عبد اللّه و أخو رسوله،و صدّیقه الأوّل قد صدّقته و آدم بین الرّوح و الجسد،ثمّ إنّی صدّیقه الأوّل فی أمّتکم حقّا،فنحن الأوّلون و نحن الآخرون،ألا و أنا خاصّته -یا حار-و خالصته و صنوه،و وصیّه و ولیّه،و صاحب نجواه و سرّه،أوتیت فهم الکتاب و فصل الخطاب،و علم القرون و الأسباب،و استودعت ألف مفتاح یفتح کلّ مفتاح ألف باب یفضی کلّ باب إلی ألف ألف عهد،و أیّدت-أو قال:أمددت-

1169-کلام حضرت علی علیه السّلام با حارث همدانی

[1292]5-اصبغ بن نباته گفت:حارث همدانی در میان گروهی از شیعیان که من هم در میانشان بودم به خدمت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام آمد.حارث خمیده راه می رفت و زمین را با عصای خمیده اش فرو می کوفت.او بیمار بود.امیر مؤمنان علیه السّلام به او که منزلتی در پیشش داشت رو کرد و فرمود:حارث حالت چگونه است؟او گفت:ای امیر مؤمنان روزگار به من صدمه زده و کشمکش اصحابتان بر در خانه خشم درونم را افزوده است.حضرت فرمودند:کشمکش ایشان دربارۀ چیست؟او عرض کرد:دربارۀ شما و آزمونی دربارۀ شما یکی تندروی بزرگ نما و دیگری میانه رو و پیمان شکن و گروهی دیگر در شکّ و تردیدی که نمی دانند گام در پیش بگذارند یا پس بکشند.حضرت فرمودند:بس است ای برادر همدانی.بدان که بهترین شیعیان من گروه میانه اند.غلوّکننده به آنان بازمی گردد و در پی آینده به ایشان می پیوندد.او عرض کرد:پدر و مادرم به فدایت کاش این پرده را از دل های ما بر می داشتی و ما را درباره کارمان بینا می ساختی؟حضرت فرمودند:بس است.تو مردی از خودبی خود شده ای.دین خداوند با افراد شناخته نمی شود بلکه با نشانۀ راستین شناخته می شود.پس حقّ را بشناس تا اهل آن را بشناسی.ای حارث همانا حقّ بهترین سخن است و کسی که آشکارا حق را بگوید جهادگر است.من تو را به حق آگاه می کنم.پس گوشت را به من بسپار و سپس به هرکس از یارانت که استوار بود خبر بده.بدان که من بندۀ خدا و برادر فرستاده اش و نخستین تصدیق کنندۀ اویم.او را در حالی تصدیق کردم که هنوز حضرت آدم میان روح و بدن بود.سپس منم که به راستی نخستین تصدیق کننده اش در امّت شما هستم، پس ما نخستین ها و واپسین ها هستیم.ای حارث بدان که من یار مخصوص و ویژۀ او و برادر تنی و جانشین و دوست و هم راز اویم.فهم کتاب[خدا]و حکم جداکنندۀ میان حق و باطل و علم سده ها و حوادث به من داده شد.هزار کلید که هرکدام گشایندۀ هزار در منتهی به هزار هزار دوران است به من سپرده شد.

بلیله القدر نفلا،و إنّ ذلک لیجری لی و لمن استحفظ من ذرّیّتی ما جری اللّیل و النّهار حتّی یرث اللّه الأرض و من علیها.و أبشّرک-یا حار-لیعرفنی،و الّذی فلق الحبّه و برأ النّسمه،ولیّی و عدوّی فی مواطن شتّی،لیعرفنی عند الممات و عند الصّراط و عند المقاسمه.قال:قلت:و ما المقاسمه،یا مولای؟ قال:مقاسمه النّار، أقاسمها قسمه صحاحا،أقول:هذا ولیّی،و هذا عدوّی.ثمّ أخذ أمیر المؤمنین علیه السّلام بید الحارث و قال:یا حار أخذت بیدک کما أخذ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بیدی،فقال لی:

و اشتکیت إلیه حسد قریش و المنافقین لی:إنّه إذا کان یوم القیامه أخذت بحبل- أو بحجزه،یعنی عصمه-من ذی العرش(تعالی)و أخذت أنت یا علیّ بحجزتی، و أخذت ذرّیّتک بحجزتک،و أخذ شیعتکم بحجزتکم،فما ذا یصنع اللّه بنبیّه،و ما یصنع نبیّه بوصیّه،خذها إلیک یا حار قصیره من طویله،أنت مع من أحببت،و لک ما احتسبت-أو قال:ما اکتسبت-قالها ثلاثا.فقال الحارث-و قام یجرّ رداءه جذلا:-ما أبالی و ربّی بعد هذا،متی لقیت الموت أو لقینی قال جمیل بن صالح:

فأنشدنی السّیّد بن محمّد فی کتابه:

قول علیّ لحارث عجب کم ثمّ أعجوبه له حملا

یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن أو منافق قبلا

یعرفنی طرفه و أعرفه بنعته و اسمه و ما فعلا

و أنت عند الصّراط تعرفنی فلا تخف عثره و لا زللا

و افزون بر اینها من با شب قدر یاری شدم.و این برای من و برای کسانی از فرزندان من که آن را نگاه دارند جریان دارد تا هنگامی که شب و روز جریان دارد.تا آنکه خداوند زمین و هر کس را که روی آن است برد.ای حارث به خدایی که دانه را شکافت و انسان را پدید آورد سوگند افزون بر اینها دوست و دشمن در جاهای بسیاری مرا خواهند شناخت.در هنگام مرگ و در صراط و هنگام تقسیم.او گفته که من عرض کردم:کدام تقسیم ای سرور من؟و حضرت فرمودند:تقسیم دوزخ که من آن را به درستی تقسیم می کنم،می گویم:این دوست من و این دشمن من است.سپس امیر مؤمنان علیه السّلام دست حارث را گرفت و فرمود:ای حارث دست تو را چنان گرفته ام که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دست مرا گرفت هنگامی که از حسدورزی قریش و منافقان شکایت کردم و چنین فرمود:چون روز قیامت شود طنابی-یا بندی یعنی نگهدارنده ای-از صاحب عرش والا می گیرم و تو ای علی دامن مرا می گیری و فرزندان تو دامن تو را می گیرند و شیعیانتان دامن شما را می گیرند.و خداوند با پیامبرش و پیامبر با وصی اش چه می کند؟ای حارث!کوتاه سخن اینکه تو با محبوبت خواهی بود.و برای تو است آنچه به شمار آورده ای-یا فرمودند:آنچه اندوخته ای-این را سه بار فرموده و حارث درحالی که عبایش را شادمانه می کشید.گفت به پروردگارم سوگند پس از این مهم نیست که چه هنگام مرگ را دیدار می کنم یا مرگ مرا دیدار می کند.جمیل بن صالح[یکی از راویان این حدیث]گفته است:سیّد بن محمّد در کتابش چنین سروده است:

سخن علی به حارث چه شگفت است.آن جا او امر شگفتی را به دوش گرفت.ای حارث همدان هر کس بمیرد مرا می بیند چه مؤمن و چه منافق.

دیدگان او مرا می شناسند و من او را به صفات و نام و آنچه کرده است می شناسم.و تو در صراط مرا می شناسی.پس،از لغزش و گمراهی هراس نکن.

أسقیک من بارد علی ظماء تخاله فی الحلاوه العسلا

أقول للنّار حین تعرض للعرض دعیه لا تقبلی الرّجلا

دعیه لا تقربیه إنّ له حبلا بحبل الوصیّ متّصلا

6-1293- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن یحیی بن علیّ بن عبد الجبّار،عن عمّه محمّد بن عبد الجبّار،عن علیّ بن الحسین بن أبی حرب، عن أبیه الحسین بن عون،قال:دخلت علی السّیّد بن محمّد الحمیریّ عائدا فی علّته الّتی مات فیها،فوجدته یساق به،و وجدت عنده جماعه من جیرانه،و کانوا عثمانیّه،و کان السّیّد جمیل الوجه،رحب الجبهه،عریض ما بین السّالفتین، فبدت فی وجهه نکته سوداء مثل النّقطه من المداد،ثمّ لم تزل تزید و تنمی حتّی طبّقت وجهه-یعنی اسودادا-فاغتمّ لذلک من حضره من الشّیعه،فظهر من النّاصبه سرور و شماته،فلم یلبث بذلک إلاّ قلیلا حتّی بدت فی ذلک المکان من وجهه لمعه بیضاء،فلم تزل تزید أیضا و تنمی حتّی أسفر وجهه و أشرق،و أفتر السّیّد ضاحکا،و أنشأ یقول:

کذب الزّاعمون أنّ علیّا لن ینجّی محبّه من هناه

قد و ربّی دخلت جنّه عدن و عفا لی الإله عن سیّئاتی

فأبشروا الیوم أولیاء علیّ و تولّوا علیّا حتّی الممات

ثمّ من بعده تولّوا بنیه واحدا بعد واحد بالصّفات

تو را در تشنگی به آبی خنک سیراب می کنم که در شیرینی آن را عسل پنداری.

به آتش وقتی که روی می آورد می گویم او را رها کن.این مرد را در بر مگیر او را رها کن.به او نزدیک مشو،چرا که برای او طنابی است که به طناب وصی پیوسته است.

1170-عیادت سید بن محمد حمیری در بیمارش

[1293]6-حسین بن عون گفته است:برای عیادت سیّد بن محمّد حمیری در بیماری ای که به مرگش کشیده شد به نزدش رفتم.او را در حالی یافتم که جان می کند و گروهی از همسایگان عثمانی اش بودند که در کنارش بودند.سیّد زیبارو،پیشانی بلند و چهار شانه بود.

ناگاه در صورتش نقطه ای سیاه همچون نقطۀ جوهر پدید آمد.سپس پیوسته زیاد شد و گسترش یافت تا همۀ صورتش را فرا گرفت.شیعیان حاضر در آن جا اندوهگین شدند و شادی و شماتت ناصبیان آشکار گشت ولی اندکی نگذشت که در آن نقطه از صورتش سپیدی اش درخشان پدید آمد و پیوسته زیاد و گسترده شد تا صورتش درخشیده و سید لب به خنده گشوده و چنین سرود:

کسانی که پنداشتند علی دوستدارش را از بدی ها نجات نمی دهد دروغ گفتند.

به پروردگارم سوگند من به بهشت عدن رفتم و خداوند از گناهانم درگذشت.

پس امروز ای دوستان علی شاد باشید.و علی را تا هنگام مرگ دوست بدارید.

و پس از او فرزندانش را دوست بدارید.یکی پس از دیگری به صفاتی که دارند.

ثمّ أتبع قوله:«هذا أشهد أن لا إله إلاّ اللّه حقّا حقّا،أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حقّا حقّا،أشهد أنّ عليّا أمير المؤمنين حقّا حقّا،و أشهد أن لا إله إلاّ اللّه»ثمّ أغمض عينيه بنفسه،فكأنّما كانت روحه ذباله طفئت،أو حصاه سقطت.قال علىّ بن الحسين:قال لى أبى الحسين بن عون:و كان أذينه حاضرا،فقال:اللّه أكبر،ما من شهد كمن لم يشهد،أخبرنى- و إلاّ فصمّتا-الفضيل بن يسار:عن أبى جعفر و عن جعفر عليهما السّلام أنّهما قالا:حرام على روح أن تفارق جسدها حتّى ترى الخمسه،حتّى ترى محمّدا و عليّا و فاطمه و حسنا و حسينا عليهم السّلام بحيث تقرّ عينها،أو تسخن عينها، فانتشر هذا القول فى النّاس،فشهد جنازته و اللّه الموافق و المفارق.

7-1294- و عنه،قال أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن إبراهيم بن حفص، عن عبيد بن الهيثم الأنماطىّ،عن الحسن بن سعيد النّخعىّ،عن شريک،بن عبد اللّه القاضى،قال:حضرت الأعمش فى علّته الّتى قبض فيها،فبينا أنا عنده إذ دخل عليه ابن شبرمه و ابن أبى ليلى و أبو حنيفه،فسألوه عن حاله،فذكر ضعفا شديدا،و ذكر ما يتخوّف من خطيئاته،و أدركته رنّه فبكى،فأقبل عليه أبو حنيفه، فقال:يا أبا محمّد،اتّق اللّه،و انظر لنفسک،فإنّک فى آخر يوم من أيّام الدّنيا،و أوّل يوم من أيّام الآخره،و قد كنت تحدّث فى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام بأحاديث،لو رجعت عنها كان خيرا لک.قال الأعمش:مثل ما ذا،يا نعمان؟قال:مثل حديث عبايه«أنا قسيم النّار»قال:أو لمثلى تقول يا يهودىّ؟أقعدونى سنّدونى أقعدونى،

سپس سخنش را چنین ادامه داد:«گواهی می دهم که به راستی و به راستی معبودی جز خداوند نیست،گواهی می دهم که به راستی و به راستی محمّد صلّی اللّه علیه و اله فرستادۀ خداوند است، گواهی می دهم که به راستی و به راستی علی امیر مؤمنان است و گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست.»سپس چشمان خود را فرو بست.گویا روحش چراغی بود که خاموش شد یا سنگریزه ای بود که فرو افتاد.علی بن حسین بن عون گفته است:پدرم حسین بن عون درحالی که اذینه حضور داشت به من گفت:اللّه اکبر،کسی که شهادت می دهد همچون کسی نیست که شهادت نمی دهد وگرنه هر دو سکوت می کردند.فضیل یسار از حضرت باقر و از حضرت صادق علیه السّلام برایم روایت کرد که ایشان فرموده اند:بر روح حرام است که تا پنج کس را ندیده است از بدن جدا شود:محمّد[صلّی اللّه علیه و اله]،علی،فاطمه،حسن و حسین علیهم السّلام.به گونه ای که یا دیدگانش روشن شود یا آتش بگیرد.

این سخن را در میان مردمان پخش شد و به خدا سوگند موافق و مخالف پیکر او را تشییع کردند.

1171-اعمش از فضیلت های حضرت علی علیه السّلام می گوید

[1294]7-شریک بن عبد اللّه قاضی گفته است:در بیماری اعمش که به مرگش کشید به نزدش بودم ناگاه ابن شبرمه و ابن ابو لیلی و ابو حنیفه به نزدش آمدند و از حالش پرسیدند و او از ناتوانی بسیارش گفت.و گفت که از گناهانش می ترسد و صدایش گره خورد و گریست.

ابو حنیفه به او رو کرد و گفت:ای ابا محمّد از خدا پروا کن و به حال خود بنگر؛زیرا تو در واپسین روز از عمر دنیا و نخستین روز از روزهای آخرت هستی.تو دربارۀ علی بن ابی طالب حدیث هایی می گفتی که اگر از آن ها بازگردی برایت بهتر است.اعمش گفت:مثلا چه چیز ای نعمان؟او گفت:مثل حدیث عبایه:«من قسمت کنندۀ دوزخم.»اعمش گفت:ای یهودی به همچون منی چنین می گویی؟مرا بنشانید،مرا بنشانید.

حدّثنى-و الّذى إليه مصيرى-موسى بن طريف،و لم أر أسديّا كان خيرا منه،قال:

سمعت عبايه بن ربعىّ إمام الحىّ،قال:سمعت عليّا أمير المؤمنين عليه السّلام يقول:أنا قسيم النّار،أقول:هذا وليّى دعيه،و هذا عدوّى خذيه.و حدّثنى أبو المتوكّل النّاجى،فى إمره الحجّاج،و كان يشتم عليّا عليه السّلام شتما مقذعا-يعنى الحجّاج(لعنه اللّه)-عن أبى سعيد الخدرىّ رضى اللّه عنه قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:إذا كان يوم القيامه يأمر اللّه(عزّ و جلّ)فأقعد أنا و علىّ على الصّراط،و يقال لنا:أدخلا الجنّه من آمن بى و أحبّكما،و أدخلا النّار من كفر بى و أبغضكما.قال أبو سعيد:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

ما آمن باللّه من لم يؤمن بى،و لم يؤمن بى من لم يتولّ-أو قال:لم يحبّ-عليّا، و تلا: أَلْقِيا فِى جَهَنَّمَ كُلَّ كَفّارٍ عَنِيدٍ [ق(50):24]قال فجعل أبو حنيفه إزاره على رأسه،و قال:قوموا بنا،لا يجيبنا أبو محمّد بأطمّ من هذا.قال الحسن بن سعيد:

قال لى شريک بن عبد اللّه:فما أمسى-يعنى الأعمش-حتّى فارق الدّنيا.

8-1295- و عنه،قال أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن أحمد بن محمّد العلوىّ،عن جدّه الحسين بن إسحاق بن جعفر،عن أبيه،عن أخيه موسى بن جعفر،عن آبائه عن علىّ عليهم السّلام عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:يعيّر اللّه(عزّ و جلّ)عبدا من عباده يوم القيامه،فيقول:عبدى،ما منعک إذ مرضت أن تعودنى؟فيقول:

سبحانک،أنت ربّ العباد لا تألم و لا تمرض!فيقول:مرض أخوک المؤمن فلم تعده،و عزّتى و جلالى لو عدته لوجدتنى عنده،ثمّ لتكفّلت بحوائجک فقضيتها

سوگند به کسی که بازگشتم به سوی او است موسی بن طریف که هیچ اسدی ای بهتر از او ندیده ام،از عبایه بن ربعی امام الحیّ روایت کرد که امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرموده است:من قسمت کنندهٔ دوزخم.می گویم:این دوست من است،او را رها کنید و این دشمن من است او را بگیرید.و ابو متوکّل ناجی در حکومت حجّاج که علی علیه السّلام را دشنام زشت می داد-یعنی حجّاج لعنه اللّه علیه-از ابو سعید خدری روایت کرده که رسول خدا فرمودند:چون روز قیامت شود خداوند عزّتمند فرمان می دهد که من و علی بر صراط بنشینیم.به ما گفته می شود:

کسانی را که به من ایمان اورده اند و شما را دوست داشته اند به بهشت ببرید و کسانی را که به من کفر ورزیده اند و با شما دشمنی کرده اند به دوزخ ببرید.ابو سعید گفته که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:کسی به من ایمان نیاورده،به خدا ایمان نیاورده و کسی که علی را دوست ندارد-یا فرمودند:علی را پیروی نکرده-به من ایمان نیاورده است.و خواندند:«همهٔ کافران ستیزه جو را در دوزخ بیندازید»[قاف(50)آیهٔ 42]در این هنگام ابو حنیفه لباسش را بر سر کشید و گفت:برخیزید ابو محمّد ما را بیشتر از این نمی توانست خاموش کند.حسن بن سعید نخعی پسر عموی شریک[و یکی از راویان]گفته که شریک به من گفت:شب نشده بود که اعمش دنیا را وداع گفت.خدایش بیامرزد.

1172-فضیلت عیادت مؤمن در هنگام مریضی اش

[1295]8-حسین بن اسحاق از پدرش به نقل از برادرش موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:خداوند عزّتمند بنده ای از بندگانش را در روز قیامت سرزنش کرده می فرماید:بندهٔ من چرا وقتی بیمار شدم به عیادتم نیامدی؟او عرض می کند:

منزّهی تو.پروردگار بندگانی.به درد نمی افتی و بیمار نمی شوی!خدا می فرماید:برادر مؤمن تو بیمار شد و تو عیادتش نکردی.به عزّت و شکوهم سوگند اگر او را عیادت می کردی مرا در نزدش می یافتی.سپس نیازهایت را به گردن می گرفتم و به انجام می رساندم.این به خاطر بزرگواری بندهٔ مؤمن من است.و منم رحمتگر مهربان.

لک،و ذلک من کرامه عبدی المؤمن،و أنا الرّحمن الرّحیم.

1296-9- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن الحسین بن موسی،عن عبد الرّحمن بن خالد،عن زید بن حباب،عن حمّاد،عن ثابت،عن أبی رافع،عن أبی هریره،عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:إنّ اللّه(تعالی)یقول:یا بن آدم مرضت فلم تعدنی.قال:یا ربّ،کیف أعودک و أنت ربّ العالمین!قال:مرض فلان عبدی،و لو عدته لوجدتنی عنده؛و استسقیتک فلم تسقنی.قال:یا ربّ، کیف و أنت ربّ العالمین! قال:استسقاک عبدی فلان،و لو سقیته لوجدت ذلک عندی،و استطعمتک فلم تطعمنی.قال:یا ربّ کیف و أنت ربّ العالمین!قال:

استطعمک عبدی،و لو أطعمته لوجدت ذلک عندی.

1297-10- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن عبید اللّه بن الحسین بن إبراهیم،و عن محمّد بن علیّ بن حمزه،عن أبیه،عن الرّضا،عن آبائه علیهم السّلام عن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قال:مثل المؤمن إذا عوفی من مرضه مثل البرده البیضاء تنزل من السّماء فی حسنها و صفائها.

1298-11- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن علیّ بن معمر،عن حمدان بن المعافی،عن موسی بن سعدان،عن یونس بن یعقوب، قال:سمعت أبا عبد اللّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام یقول:المؤمن أکرم علی اللّه أنّ یمرّ به أربعون یوما لا یمحّصه اللّه(تعالی)فیها من ذنوبه،و إنّ الخدش و العثره و انقطاع

[1296]9-ابو هریره از پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله روایت کرده که خداوند والا می فرماید:ای پسر آدم من بیمار شدم و تو به عیادتم نیامدی.او عرض می کند:پروردگارا چگونه تو را عیادت کنم در حالی که تو پروردگار جهانیانی!خداوند می فرماید:فلان بندۀ من بیمار شد،اگر او را عیادت می کردی مرا در نزدش می یافتی.من از تو آب خواستم و تو مرا سیراب نکردی.او عرض می کند:پروردگارا چگونه؟تو پروردگار جهانیانی! خداوند می فرماید:فلان بندۀ من از تو اب خواست،اگر او را سیراب می کردی،[پاداش]آن را نزد من می یافتی.

1173-حکایت مؤمن وقتی که از بیماری اش بهبود می یابد همچون حکایت برد سفیدی است که از آسمان فرو می آید

[1297]10-حمزه علوی از حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:حکایت مؤمن وقتی که از بیماری اش بهبود می یابد همچون حکایت برد سپید زیبا و روشنی است که از آسمان فرو می آید.

1174-پاک شدن گناهان مؤمن از طرف خداوند

[1298]11-یونس بن یعقوب گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که فرمودند:مؤمن برای خداوند گرامی تر از آن است که چهل روز بگذرد و خداوند والا در آن روزها گناهان او را پاک نکند و خراش و زمین خوردن و پاره شدن بند کفش

الشّسع و اختلاج العين و أشباه ذلک ليمحّص به وليّنا من ذنوبه،و أن يغتمّ لا يدرى ما وجهه،و أمّا الحمّى فإنّ أبى حدّثنى،عن آبائه،عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،قال:حمّى ليله كفّاره سنه.

ص:550

و اشک چشم و اندوه بی دلیل و مانند آن برای این است که گناهان دوستدار ما را پاک کند.امّا تب،پدرم از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:یک شب تب کردن کفّاره یک سال است.

ص:551

[31] المجلس يوم الجمعه الخامس و العشرين من جمادى الآخره سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1299- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)، قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن جعفر الرّزّاز،عن محمّد بن الحسين بن أبى الخطّاب،عن محمّد بن أبى عمير،عن علىّ بن أبى حمزه،عن أبى الحسن موسى بن جعفر عليهما السّلام قال:مثل المؤمن مثل كفّتى الميزان،كلّما زيد فى إيمانه زيد فى بلائه،ليلقى اللّه(عزّ و جلّ)و لا خطيئه له.

2-1300- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر،عن الفضل بن القاسم،عن أبيه،عن جدّه،عن أبيه،عن جدّه عبد اللّه بن محمّد بن عقيل،بن أبى طالب قال:سمعت علىّ بن الحسين عليهما السّلام يقول:ما اختلج عرق و لا صدع مؤمن قطّ إلاّ بذنبه و ما يعفو اللّه(تعالى)عنه أكثر.و كان إذا رأى

31- جلسه سی و یکم

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و پنجم جمادی الثانی سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ احادیث ابو مفضّل محمّد بن عبد اللّه شیبانی در آن آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1175-مؤمن هرگاه بر ایمانش افزوده شود بلایش افزوده می شود

[1299]1-ابو حمزه روایت کرده که حضرت کاظم علیه السّلام فرمودند:حکایت مؤمن حکایت دو کفهٔ ترازو است.هرگاه بر ایمانش افزوده شود بلایش افزوده می شود تا خداوند را بدون هیچ گناهی دیدار کند.

1176-هیچ مؤمنی سردرد نمی گیرد جز به سبب گناهش

[1300]2-عبد اللّه بن محمّد بن عقیل گفته است:از حضرت سجّاد علیه السّلام شنیدم که فرمودند:

هرگز هیچ رگی کشیده نمی شود و هیچ مؤمنی سر درد نمی گیرد جز به سبب گناهش در حالی که آنچه خداوند از آن در می گذرد بیشتر است.آن حضرت وقتی می دید که بیماری بهبود یافته است،می فرمود:پاکی گوارایت باد-یعنی پاکی گناهان-اعمالت را از نو شروع کن.

المریض قد برئ قال:لیهنک الطّهر-أی من الذّنوب-فاستأنف العمل.

1301-3- و عنه،قال أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن علیّ بن شاذان،عن الحسن بن أحمد بن عبد اللّه،عن إسماعیل بن صبیح،عن عمرو بن خالد،عن أبی هاشم الرّمّانیّ،عن زاذان،عن سلمان رضی اللّه عنه قال:دخل علیّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یعودنی و أنا مریض،فقال:کشف اللّه ضرّک،و عظّم أجرک،و عافاک فی دینک و جسدک إلی مدّه أجلک.

1302-4- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد، عن علیّ بن الحسن بن علیّ،عن حسین بن زید بن علیّ،قال:دخلت مع أبی عبد اللّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام علی رجل من أهلنا،و کان مریضا،فقال له أبو عبد اللّه علیه السّلام:

أنساک اللّه العافیه،و لا أنساک الشّکر علیها؛فلمّا خرجنا من عند الرّجل قلت له:یا سیّدی،ما هذا الدّعاء دعوت به للرّجل؟فقال لی:یا حسین،العافیه ملک خفیّ،یا حسین أنّ العافیه نعمه إذا فقدت ذکرت،و إذا وجدت نسیت،فقلت له:أنساک اللّه العافیه لحصولها،و لا أنساک الشّکر علیها لتدوم له.یا حسین،إنّ أبی أخبرنی عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله أنّه قال:یا صاحب العافیه،إلیک انتهت الأمانیّ.

1303-5- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،قال حدّثنا عمر بن إسحاق بن أبی حمّاد بن حفص القاضی بحلب،قال:حدّثنا محمّد بن المغیره بن عبد الرّحمن الحرّانیّ بحرّان،قال:حدّثنا أبو قتاده عبد اللّه بن واقد التّمیمیّ،قال:

1177-عیادت پیامبر از سلمان در هنگام مریضی او

[1301]3-سلمان گفته است:من بیمار بودم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله برای عیادت به نزدم آمدند و فرمودند:خدا آسیب را از تو بردارد و پاداشت را بزرگ گرداند و دین و بدنت را تا پایان عمرت به سلامت دارد.

1178-سلامتی نعمتی پنهان است که وقتی از دست برود به یاد می آید و وقتی به دست می آید فراموش می شود

[1302]4-حسین بن زید بن علی گفته است:با حضرت صادق علیه السّلام به نزد مردی از شیعیان که بیمار بود،رفتیم و حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:خداوند سلامتی را از یادت ببرد ولی سپاس بر سلامتی را از یادت نبرد.چون از نزد آن مرد بیرون آمدیم به ایشان گفتم:سرورم این چه دعایی بود که آن مرد را به آن خواندی؟حضرت به من فرمودند:ای حسین سلامتی حکومتی پنهان است.ای حسین سلامتی نعمتی است که وقتی از دست برود به یاد می آید و وقتی به دست آید فراموش می شود.برای همین به او گفتم:خداوند سلامتی را از یادت ببرد،تا آن را داشته باشد.و گفتم سپاس بر سلامتی را از یادت نبرد تا آن بر او همیشگی باشد.ای حسین پدرم به من خبر داد که پیامبر گرامی فرموده است:ای صاحب سلامتی آرزوها در تو محقق می شود.

حدّثنى شدّاد بن سعيد أبو طلحه الرّاسبىّ،عن عيينه بن عبد الرّحمن،عن رافع بن سحبان،عن عبد اللّه بن الصّامت ابن أخى أبى ذرّ،حدّثنى أبو ذرّ قال:قلت:يا نبىّ اللّه،إنّى أحبّ أقواما ما أبلغ أعمالهم؟قال:فقال:يا أبا ذرّ،المرء مع من أحبّ، و له ما اكتسب.قلت:فإنّى أحبّ اللّه و رسوله و أهل بيت نبيّه؟قال:فإنّک مع من أحببت.و كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى ملإ من أصحابه،فقال:رجال منهم:فإنّا نحبّ اللّه و رسوله،و لم يذكروا أهل بيته،فغضب صلّى اللّه عليه و اله ثمّ قال:أيّها النّاس،أحبّوا اللّه(عزّ و جلّ)لما يغذوكم به من نعمه،و أحبّونى بحبّ ربّى،و أحبّوا أهل بيتى بحبّى،فو الّذى نفسى بيده لو أنّ رجلا صفن بين الرّكن و المقام صائما و راكعا و ساجدا ثمّ لقى اللّه(عزّ و جلّ)غير محبّ لأهل بيتى لم ينفعه ذلک.قالوا:و من أهل بيتک يا رسول اللّه-أو أىّ أهل بيتک هؤلاء-؟قال صلّى اللّه عليه و اله:من أجاب منهم دعوتى،و استقبل قبلتى،و من خلقه اللّه منّى و من لحمى و دمى.قال:فقال القوم فإنّا نحبّ اللّه و رسوله و أهل بيت رسوله.قال:بخ بخ،فأنتم إذا منهم،أنتم إذا منهم و معهم،و المرء مع من أحبّ،و له ما اكتسب.

6-1304- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،قال حدّثنا محمّد بن محمّد بن سليمان الباغندىّ،قال:حدّثنا محمّد بن حميد الرّازىّ،قال:حدّثنا عبد اللّه بن عبد القدّوس،قال:حدّثنا الأعمش،عن أبى إسحاق،عن خنيس،عن أبى ذرّ رضى اللّه عنه،قال:سمعت النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يقول:إنّ مثل أهل بيتى فيكم كسفينه نوح،

1179-هر مردی به همراه کسانی است که دوست می دارد

[1303]5-ابو ذر گفته است:به پیامبر گرامی عرض کردم:ای پیامبر خدا من مردمانی را دوست می دارم که اعمالشان را نمی دانم؟فرمودند:ای ابو ذر هر مردی به همراه کسانی است که دوست می دارد و فقط آنچه به دست می آورد از آن او است.من عرض کردم:من خداوند و رسول و خاندانش را دوست می دارم.حضرت فرمودند:پس تو به همراه کسی هستی که دوستش می داری.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در میان گروهی از اصحابشان بودند که برخی از آنها گفتند:

«و ما خدا و رسولش را دوست می داریم؛و خاندانش را نگفتند.رسول خدا خشمگین شدند و فرمودند:ای مردم خدای عزّتمند را دوست بدارید چرا که با نعمت هایش شما را می پرورد.

و مرا به خاطر دوست داشتن پروردگارم دوست بدارید و خاندانم را به خاطر دوست داشتن من دوست بدارید.سوگند به کسی که جانم به دست او است اگر مردی روزه دار و نمازگزار میان رکن و مقام،اقامت کند سپس درحالی که خاندان مرا دوست نمی دارد خداوند را دیدار کند سودی نمی برد.آنان گفتند:خاندان تو چه کسانی هستند ای رسول خدا-یا گفتند:کدام یک از خاندان تو،ایشان اند-؟حضرت فرمودند:کسانی از ایشان که دعوت مرا پاسخ دادند و به قبلۀ من روکردند و کسی که خداوند او را از من و گوشت و خون من آفریده است.آن گروه گفتند:پس ما هم خدا و رسول و خاندان رسولش را دوست می داریم.حضرت فرمودند:به به هم اکنون شما هم از ایشانید.پس شما هم از ایشان و با ایشانید.و مرد به همراه کسی است که دوستش می دارد و برای او فقط آن چیزی است که به دست می آورد.

1180-حدیث سفینه

[1304]6-ابو ذر گفته که از پیامبر شنیدم،فرمودند:همانا حکایت خاندان من در میان شما همچون حکایت کشتی نوح و همچون حکایت در آمرزش در میان بنی اسرائیل است.

و كمثل باب حطّه فى بنى إسرائيل.

1305-7- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن سعيد الهمدانىّ،قال:حدّثنى أسد بن يوسف بن يعقوب بن حمزه الجعفرىّ،قال:حدّثنا محمّد بن عكاشه،قال:حدّثنا أبو المغراء و هو حميد بن المثنّى-عن يحيى بن طلحه،عن أيّوب بن الحرّ،عن أبى إسحاق السّبيعىّ،عن الحارث،عن علىّ عليه السّلام قال:إنّ فاطمه عليها السّلام شكت إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:أ لا ترضين أنّى زوّجتک أقدم أمّتى سلما و أحلمهم حلما،و أكثرهم علما،أ ما ترضين أن تكونى سيّده نساء أهل الجنّه،إلاّ ما جعله اللّه لمريم بنت عمران،و أنّ ابنيک سيّدا شباب أهل الجنّه.

1306-8- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمّد بن صالح بن فيض،عن أحمد بن محمّد بن عيسى،عن أحمد بن يزيد،عن مروک بن عبيد،عن جميل بن درّاج،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول خياركم سمحاؤكم و شراركم بخلاؤكم،و من خالص الإيمان البرّ بالإخوان و السّعى فى حوائجهم فى العسر و اليسر.يا جميل،إنّ البارّ ليحبّه الرّحمن،ارو عنّى هذا الحديث،فإنّ فيه ترغيبا فى البرّ.

1307-9- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن جعفر،عن علىّ بن الحسن بن علىّ بن عمر بن علىّ بن الحسين،عن حسين بن

1181-فضائل حضرت علی و فاطمه و امام حسن و حسین علیهم السّلام

[1305]7-حارث از علی علیه السّلام روایت کرده که فاطمه علیها السّلام به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شکایت کرد و ایشان فرمودند:آیا خرسند نیستی که تو را به ازدواج پیشگام ترین مسلمان امّتم و بردبارترین و داناترین شان در آوردم.آیا خرسند نیستی که سرور زنان اهل بهشتی-جز آنچه خداوند برای مریم دخت عمران نهاده است-و پسرانت سرور جوانان اهل بهشت اند.

1182-موعظهٔ حضرت صادق علیه السّلام

[1306]8-جمیل بن درّاج گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود:بهترین شما بخشندگانند و بدترین تان،بخیلان و از ایمان راستین است نیکی به برادران و کوشش در نیازهایشان در سختی و آسایش.ای جمیل[خدای]رحمتگر،نیکوکار را دوست می دارد.

این حدیث را از من روایت کن؛زیرا که ترغیب به نیکی است.

زید بن علیّ عن جعفر بن محمّد عن آبائه علیه السّلام عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله قال:السّلطان ظلّ اللّه فی الأرض،یأوی إلیه کلّ مظلوم،فان عدل کان له الأجر و علی الرّعیّه الشّکر، و ان جار کان علیه الوزر و علی الرّعیّه الصّبر حتّی یأتیهم الأمر.

1308-10- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن صالح العجلیّ،عن أحمد بن محمّد بن عیسی،عن ابن محبوب عن هشام بن سالم،عن حبیب السّجستانیّ،عن أبی جعفر الباقر،عن آبائه عن علیّ علیهم السّلام عن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله عن جبرئیل علیه السّلام عن اللّه(تعالی)قال:و عزّتی و جلالی لأعذّبنّ کلّ رعیّه فی الإسلام دانت بولایه إمام جائر لیس من اللّه(عزّ و جلّ)و إن کانت الرّعیّه فی أعمالها برّه تقیّه،و لأعفونّ عن کلّ رعیّه دانت لولایه إمام عادل من اللّه(تعالی) و إن کانت الرّعیّه فی أعمالها طالحه مسیئه.قال عبد اللّه بن أبی یعفور:سألت أبا عبد اللّه الصّادق علیه السّلام،ما العلّه أن لا دین لهؤلاء،لا عتب علی هؤلاء؟ قال:لأنّ سیّئات الإمام الجائر تغمر حسنات أولیائه،و حسنات الإمام العادل تغمر سیّئات أولیائه.

1309-11- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن هارون بن حمید و عبد اللّه بن محمّد بن عبد العزیز،عن بکر بن شیبه،عن أبی الأحوص، عن أبی إسحاق،عن الحارث،عن علیّ بن أبی طالب علیه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:

للمسلم علی المسلم ستّ بالمعروف:یسلّم علیه إذا لقیه،و یجیبه إذا دعاه،

1183-پادشاهان سایهٔ خدا در زمین است

[1307]9-حسین بن زید بن علی از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانش صلّی اللّه علیه و اله روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:پادشاه،سایهٔ خدا در زمین است که هر ستمدیده ای به او پناه می آورد.

پس اگر عدالت بورزد پاداش برای او است و سپاس بر مردمان.و اگر از عدالت بیرون رود گناه بر او و شکیبایی بر مردمان است تا گشایش و رهایی به سراغشان آید.

1184-حدیث قدسی در مورد امام عادل و پادشاه ظلم کننده

[1308]10-حبیب سجستانی از حضرت باقر به نقل از پدرانش علیهم السّلام از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از جبرئیل علیه السّلام روایت کرده که خداوند والا فرمود:به عزّت و شکوهم سوگند هر زیردست مسلمانی که حکومت پیشوای ستمکار گمارده نشده از جانب خداوند را پذیرفته باشد کیفر خواهم داد اگرچه آن مردمان در اعمالشان نیکوکار و پرهیزگار باشند و از زیردستی که به ولایت امامی عادل که از جانب خداوند والا گمارده شده باشد گردن نهاده باشد در خواهم گذشت.اگرچه اعمالش تباه و زشت باشد.عبد اللّه بن یعفور گفته است:از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم سبب چیست که برای آنان دین نیست و بر اینان نکوهش نیست؟فرمودند:زیرا گناهان پیشوای ستمکار،نیکی های یاورانش را می پوشاند و نیکی های پیشوای عادل گناهان دوستانش را.

[1309]11-حارث از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:به گردن هر مسلمانی شش نیکی نسبت به مسلمانان دیگر است:وقتی دیدارش می کند سلامش کند،وقتی او می خواندش پاسخش گوید،

و يسمّته إذا عطس،و يعوده إذا مرض،و يحضر جنازته إذا مات،و يحبّ له ما يحبّ لنفسه.

1310-12- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن محمود بن محمّد بن مهاجر،عن صالح بن زيد،عن نصر بن حريش،عن روح بن مسافر،عن أبى إسحاق،عن الحارث،عن علىّ عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:للمسلم على المسلم ستّ خصال بالمعروف:يسلّم عليه إذا لقيه،و يسمّته إذا عطس،و يعوده إذا مرض، و يشهد جنازته إذا مات،و يجيبه إذا دعاه و يحبّ له ما يحبّ لنفسه،و يكره له ما يكره لها بظهر الغيب.

1311-13- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن مسدّد بن أبى يوسف،عن إسحاق بن سيّار،عن الفضل بن دكين،عن إسرائيل بن يونس،عن يزيد بن خيثم،عن أبيه،عن علىّ عليه السّلام قال:سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:ما من مسلم يعود مسلما غدوه إلاّ صلّى عليه سبعون ألف ملک حتّى يمسى،و إذا عاده مساء صلّى عليه سبعون ألف ملک حتّى يصبح،و كان له خريف فى الجنّه.

1312-14- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد بن عبد العزيز،عن سريج بن يونس،عن هشيم بن بشير،عن يعلى بن عطاء،عن عبد اللّه بن نافع:أنّ أبا موسى عاد الحسن بن علىّ عليهما السّلام فقال علىّ عليه السّلام:أما إنّه لا يمنعنا ما فى أنفسنا عليک أن نحدّثک بما سمعنا أنّه من عاد مريضا شيّعه سبعون

وقتی عطسه می کند دعایش کند،وقتی بیمار می شود عیادتش کند،وقتی می میرد در تشییع پیکرش حاضر شود و آنچه را برای خودش دوست می دارد برای او هم دوست بدارد.

1185-به گردن هر مسلم شش نیکی نسبت به مسلمان دیگر است

[1310]12-حارث از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:به گردن هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر شش خصلت نیکو است:وقتی دیدارش می کند سلامش بگوید، وقتی عطسه می کند دعایش کند،وقتی بیمار می شود عیادتش کند،وقتی می میرد پیکرش را تشییع کند،وقتی او می خواندش،بپذیرد و آنچه را برای خودش دوست می دارد برای او دوست داشته باشد و آنچه را برای خودش نمی پسندد در پشت سر او برای او هم نپسندد.

1186-فضیلت عیادت از مسلمان

[1311]13-خیثم روایت کرده که علی علیه السّلام فرمود:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که فرمودند:هر مسلمانی که صبح از مسلمانی عیادت کند هفتاد هزار فرشته تا شب بر او درود می فرستند.و اگر در شب عیادتش کند هفتاد هزار فرشته تا صبح بر او درود می فرستند و باغی پر میوه در بهشت به او می دهند.

1187-فضیلت عیادت از مریض

[1312]14-عبد اللّه بن نافع گفته است:ابو موسی از حضرت مجتبی علیه السّلام عیادت کرد و علی علیه السّلام فرمود:هان احساسی که ما نسبت به تو داریم سبب نمی شود حدیثی را که شنیده ایم به تو باز بگوییم:هرکس بیماری را عیادت کند هفتاد هزار فرشته او را همراهی می کنند

ألف ملک،کلّهم یستغفرون له،إن کان مصبحا حتّی یمسی،و إن کان ممسیا حتّی یصبح،و کان له خریف فی الجنّه.

15-1313- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن محمّد بن محمّد بن سلیمان الباغندیّ،و الحسن بن محمّد بن بهرام،عن سوید بن سعید،عن الفضل بن عبد اللّه،عن أبان بن تغلب،عن أبی جعفر علیه السّلام قال:دخل علیّ جابر بن عبد اللّه و أنا فی الکتّاب،فقال:اکشف عن بطنک.قال:فکشفت له،فألصق بطنه ببطنی،و قال:أمرنی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله أن أقرئک السّلام.

16-1314- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبی المفضّل،عن جعفر بن محمّد العلویّ،عن أحمد بن عبد المنعم،عن حسین بن شدّاد،عن أبیه شدّاد بن رشید، عن عمرو بن عبد اللّه بن هند،عن أبی جعفر محمّد بن علیّ علیهما السّلام أنّ فاطمه بنت علیّ بن أبی طالب لمّا نظرت إلی ما یفعل ابن أخیها علیّ بن الحسین بنفسه من الدّأب فی العباده،أتت جابر بن عبد اللّه بن عمرو بن حزام الأنصاریّ،فقالت له:یا صاحب رسول اللّه،إنّ لنا علیکم حقوقا من حقّنا،علیکم أن إذا رأیتم أحدنا یهلک نفسه اجتهادا أن تذکّروه اللّه و تدعوه إلی البقیا علی نفسه،و هذا علیّ بن الحسین، بقیّه أبیه الحسین،قد انخرم أنفه،و ثفنت جبهته و رکبتاه و راحتاه دأبا منه لنفسه فی العباده.فأتی جابر بن عبد اللّه باب علیّ بن الحسین علیهما السّلام و بالباب أبو جعفر محمّد بن علیّ علیهما السّلام فی أغیلمه من بنی هاشم قد اجتمعوا هناک،فنظر جابر إلیه مقبلا،

و اگر هنگام صبح باشد تا شب و اگر هنگام شب باشد تا صبح همگی برایش آمرزش می خواهند و در بهشت باغی پر میوه به او می دهند.

1188-جابر به حضرت امام باقر علیه السّلام عرض کردند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند به شما سلام برسانم

[1313]15-ابان بن تغلب روایت کرده حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:من در مکتب خانه بودم که جابر بن عبد اللّه به نزدم آمد و گفت:شکمت را نشانم بده.من پیراهنم را بالا زدم.شکمش را به شکمم چسباند و گفت:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به من فرمود که به تو سلام برسانم.

1189-عبادت حضرت سجاد علیه السّلام

[1314]16-عمرو بن عبد اللّه بن هند روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:وقتی فاطمه دخت علی بن ابی طالب علیه السّلام پایداری پسر برادرش حضرت سجّاد علیه السّلام را در عبادت دید به نزد جابر بن عبد اللّه بن عمرو بن حزام انصاری آمد و گفت:ای یار رسول خدا ما حقوقی بر گردن شما داریم و یکی از حقوقمان بر شما این است که وقتی یکی از ما را دیدید که خودش را از کوشش بسیار می کشد خدا را به یاد او بیندازید و او را به حفظ خودش فرا بخوانید.اکنون این علی بن حسین بازماندۀ پدرش حسین است که بینی اش شکافته و از روی پایداری در عبادت،پیشانی و زانوان و دستانش پینه بسته است.جابر بن عبد اللّه به در خانۀ حضرت سجّاد علیه السّلام آمد.در کنار در حضرت باقر علیه السّلام در میان کودکانی از بنی هاشم بود.جابر علاقه مندانه به او نگریست و گفت:

فقال:هذه مشیه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سجیّته،فمن أنت یا غلام؟قال:فقال:أنا محمّد بن علیّ بن الحسین؛فبکی جابر بن عبد اللّه رضی اللّه عنه.ثمّ قال:أنت و اللّه الباقر عن العلم حقّا،ادن منّی بأبی أنت و أمّی؛ فدنا منه فحلّ جابر أزراره و وضع یده فی صدره فقبّله،و جعل علیه خدّه و وجهه،و قال له:أقرئک عن جدّک رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله السّلام، و قد أمرنی أن أفعل بک ما فعلت،و قال لی:یوشک أن تعیش و تبقی حتّی تلقی من ولدی من اسمه محمّد یبقر العلم بقرا.و قال لی:إنّک تبقی حتّی تعمی ثمّ یکشف لک عن بصرک.ثمّ قال لی:ائذن لی علی أبیک؛فدخل أبو جعفر علی أبیه فأخبره الخبر،و قال:إنّ شیخا بالباب،و قد فعل بی کیت و کیت؛فقال:یا بنیّ ذلک جابر بن عبد اللّه.ثمّ قال:أمن بین ولدان أهلک قال لک ما قال و فعل بک ما فعل؟قال:نعم.

إنّا للّه،إنّه لم یقصدک فیه بسوء،و لقد أشاط بدمک.ثمّ أذن لجابر،فدخل علیه فوجده فی محرابه،قد أنضته العباده،فنهض علیّ علیه السّلام فسأله عن حاله سؤالا حفیّا،ثمّ أجلسه بجنبه،فأقبل جابر علیه یقول:یا ابن رسول اللّه،أما علمت أنّ اللّه (تعالی)إنّما خلق الجنّه لکم و لمن أحبّکم،و خلق النّار لمن أبغضکم و عاداکم،فما هذا الجهد الّذی کلّفته نفسک؟قال له علیّ بن الحسین علیهما السّلام یا صاحب رسول اللّه، أما علمت أنّ جدّی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قد غفر اللّه له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر فلم یدع الاجتهاد له،و تعبّد-بأبی هو و أمّی-حتّی انتفخ السّاق و ورم القدم،و قیل له:

أتفعل هذا و قد غفر لک ما تقدّم من ذنبک و ما تأخّر!قال:أفلا أکون عبدا شکورا.

این خوی و منش رسول خدا است.ای پسر تو کیستی؟او گفت:من محمّد بن علی بن حسین ام.جابر بن عبد اللّه-خدایش از او خشنود باد-گریست و گفت:به خدا سوگند تو به راستی شکافندهٔ دانشی.نزدیک بیا پدر و مادرم به فدایت.او پیش رفت و جابر دکمه های پیراهنش را باز کرده،دست بر سینه اش نهاد و بوسید و گونه و صورتش را بر آن نهاد و گفت:

از سوی جدّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به تو سلام می رسانم.ایشان به من فرمان داد که با تو چنین کنم و به من فرمودند:امید است که زنده بمانی تا از فرزندانم کسی را که محمّد نام دارد ببینی، کسی که به راستی دانش را می شکافد.به من فرمودند:می مانی و نابینا می شوی و او بینایی ات را برمی گرداند.سپس گفت:از پدرت برایم اجازه بگیر.حضرت باقر به نزد پدرش علیه السّلام رفت و خبر را رساند و گفت:پیرمردی بر در است و با من چنین و چنان رفتار کرد.ایشان فرمود:

پسرم او جابر بن عبد اللّه است و آنگاه پرسید:آیا از بین فرزندان خاندانت با تو چنان کرد و آن سخنان را گفت.او عرض کرد:بله،حضرت فرمودند:ما از خداییم،او قصد بدی نداشته است.ولی خونت را هدر داده است.سپس به جابر اجازه داد.جابر آمد و ایشان را در محراب لاغر شده از عبادت یافت.حضرت سجّاد علیه السّلام برخاست و بسیار از حالش پرسید و سپس در کنار خودش نشاند.جابر به ایشان رو کرد و گفت:ای پسر رسول خدا مگر نمی دانی که خداوند والا بهشت را برای شما و دوستدارانتان و دوزخ را برای کینه ورزان و دشمنانتان آفریده است.پس چیست این کوششی که شما به سبب آن خودتان را به زحمت انداخته اید؟ حضرت سجّاد علیه السّلام به او فرمودند:ای یار رسول خدا مگر نمی دانی که خداوند گناهان پیشین و پسین جدّم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را آمرزیده ولی ایشان کوشش را ترک نکرد و-پدر و مادرم به فدایش-چنان عبادت کرد که ساق هایش آماسید و پاهایش ورم کرد.به ایشان گفتند:درحالی که خداوند گناه پیشین و پسین تو را آمرزیده چنین می کنید؟!فرمودند:آیا نباید بنده ای سپاسگزار باشم.

فلمّا نظر جابر إلى علىّ بن الحسين عليهما السّلام و ليس يغنى فيه من قول يستميله من الجهد و التّعب إلى القصد،قال له:يا بن رسول اللّه،البقيا على نفسک،فإنّک لمن أسره بهم يستدفع البلاء،و يستكشف اللّأواء،و بهم يستمطر السّماء.فقال:يا جابر، لا أزال على منهاج أبوىّ مؤتسيا بهما(صلوات اللّه عليهما)حتّى ألقاهما؛فأقبل جابر على من حضر فقال لهم:و اللّه ما أرى فى أولاد الأنبياء مثل علىّ بن الحسين إلاّ يوسف بن يعقوب عليهما السّلام و اللّه لذرّيه علىّ بن الحسين عليهما السّلام أفضل من ذرّيّه يوسف بن يعقوب،إنّ منهم لمن يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا.

ص:568

وقتی جابر به حضرت سجّاد علیه السّلام نگریست دیگر سخنی برای گفتن نداشت که ایشان را از کوشش و خستگی به میانه روی برگرداند،پس گفت:ای پسر رسول خدا خودتان را حفظ کنید؛زیرا شما از خانواده ای هستید که به سبب ایشان بلا برطرف و سختی برداشته می شود و به سبب ایشان است که آسمان می بارد.حضرت فرمود:ای جابر من پیوسته به روش دو پدرم -درود خداوند بر آن دو باد-هستم و از ایشان دنباله روی می کنم تا به دیدارشان بروم.در این هنگام جابر به کسانی که در آن جا حاضر بودند رو کرد و گفت:به خدا سوگند در میان فرزندان پیامبران مانند حضرت سجّاد علیه السّلام جز یوسف بن یعقوب علیه السّلام را ندیده ام و به خدا سوگند فرزندان حضرت سجّاد علیه السّلام برتر از فرزندان یوسف بن یعقوب اند.همانا در میان ایشان کسی است که زمین را از عدل پر می کند چنان که از ستم پر شده است.

ص:569

[32] المجلس يوم الجمعه الثانى من رجب سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث أبى المفضّل محمّد بن عبد اللّه الشيبانى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1315- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسين بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رضى اللّه عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد بن عبد العزيز البغوىّ،عن أبى بكر بن أبى شيبه،عن أبى الأحوص،عن أبى إسحاق،عن الحارث،عن علىّ عليه السّلام،قال:كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إذا دخل على مريض قال:أذهب البأس ربّ النّاس،و اشف أنت الشّافى لا شافى إلاّ أنت.

2-1316- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد البغوىّ،عن بشر بن هلال،عن عبد الوارث بن سعيد،عن أبى نضر،عن أبى سعيد الخدرىّ:أنّ جبرئيل أتى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فقال:يا محمّد اشكوت؟قال:نعم.قال:بسم اللّه أرقيک من كلّ شىء يؤذيک،من شرّ كلّ نفس أو عين حاسد،و اللّه يشفيک،بسم اللّه أرقيک.

32- جلسه سی و دوم

اشاره

جلسه روز جمعه

دوم رجب سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیّه احادیث ابو مفضّل محمّد بن عبد اللّه شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1190-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله هنگامی که بر مریضی داخل شدند می فرمودند

[1315]1-حارث از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وقتی به نزد بیماری می رفت، می فرمود:ای پروردگار آدمیان،این سختی را برطرف ساز و شفا بده که تو شفادهنده ای و جز تو شفادهنده ای نیست.

1191-جبرئیل در هنگام مریضی حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله

[1316]2-ابو سعید خدری روایت کرده که جبرئیل به خدمت پیامبر گرامی آمد و عرض کرد:ای محمّد آیا بیماری؟او فرمود:آری.او عرض کرد:به نام خدا تو را از هر چیزی که آزارت دهد،از شرّ هر جان یا چشم حسدورز پناه می دهم.و خدا تو را شفا می دهد.به نام خدا تو را پناه می دهم.

3-1317- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن علىّ بن إسماعيل الموصلىّ،عن علىّ بن الحسن العبدىّ،عن الحسن بن بشر،عن قيس بن الرّبيع، عن الأعمش،عن شقيق،عن أبى عبد اللّه قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أجيبوا الدّاعى، و عودوا المريض،و اقبلوا الهديّه،و لا تظلموا المسلمين.

4-1318- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن يحيى بن محمّد بن مصاعد،عن عبد اللّه بن سعيد الأشجّ،عن عقبه بن خالد،عن موسى بن محمّد عن أبيه،عن جابر بن عبد اللّه،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أغبّوا فى العياده و أربعوا إلاّ أن يكون مغلوبا.

5-1319- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن عبد اللّه بن محمّد البغوىّ،عن داود بن عمرو الضّبّىّ،عن عبد اللّه بن المبارک،عن يحيى بن أيّوب عن عبد اللّه بن زجر،عن علىّ بن يزيد،عن القاسم بن أبى أمامه،عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله من تمام عياده المريض أن يدع أحدكم يده على جبهته أو يده،فيسأله كيف هو، و تحيّاتكم بينكم بالمصافحه.

6-1320- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن البغوىّ عن صبيح بن دينار،عن عفيف بن سالم،عن أيّوب بن عتبه،عن القاسم عن أبى أمامه،قال:

قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:من تمام عياده المريض إذا دخلت عليه أن تضع يدک على رأسه،و تقول:كيف أصبحت و كيف أمسيت،فإذا جلست عنده غمرتک الرّحمه،

1192-عیادت از مریض

[1317]3-شقیق از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:دعوت کننده را پاسخ[مثبت]دهید و از بیمار عیادت کنید و هدیه را بپذیرید و به مسلمانان ستم نکنید.

1193-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله فرمودند که هر چهار روز یکبار به دیدار مریض روید

[1318]4-جابر بن عبد اللّه روایت کرده که رسول خدا فرمودند:بیمار را هر روز عیادت نکنید و هر چهار روز یک بار به دیدارش بروید مگر این بیماری اش سخت شده باشد.

1194-آداب عیادت از مریض

[1319]5-ابو امامه روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:عیادت کامل از بیمار این است که دستت را بر پیشانی یا دستش بگذار و بپرس که حالش چگونه است و سلام دادنتان همراه با دست دادن باشد.

[1320]6-ابو امامه روایت کرده که رسول خدا فرمودند:عیادت کامل از بیمار این است که وقتی به نزدش رفتی دستت را بر سرش بگذاری و بگویی:روز و شبت چگونه است؟که وقتی در نزدش بنشینی رحمت خداوند تو را فرا بگیرد و وقتی از نزدش بیرون آمدی به پشت و رو در رحمت فرو روی.و به کمرشان اشاره کردند.[یعنی تا کمر در رحمت فرو بروی.]

و إذا خرجت من عنده خضتها مقبلا و مدبرا،و أومأ بيده إلى حقويه.

1321-7- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن إسماعيل بن موسى البجلىّ،عن عبد اللّه بن عمر بن أبان،عن معاويه بن هشام،عن سفيان الثّورىّ،عن حبيب بن أبى ثابت،عن عطاء،عن ابن عبّاس،قال:قيل للنّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:

كيف أصبحت؟قال:بخير من قوم لم يشهدوا جنازه،و لم يعودوا مريضا.

1322-8- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن غياث بن مصعب بن عبده،عن محمّد بن حمّاد،عن حاتم الأصمّ،عن شقيق بن إبراهيم البلخىّ، عمّن أخبره من أهل العلم،قال:قيل لعيسى بن مريم عليه السّلام كيف أصبحت،يا روح اللّه؟قال:أصبحت و ربّى(تبارک و تعالى)من فوقى و النّار أمامى،و الموت فى طلبى،لا أملک ما أرجو،و لا أطيق دفع ما أكره،فأىّ فقير أفقر منّى!

1323-9- قال:و قيل للنّبىّ صلّى اللّه عليه و اله:كيف أصبحت؟قال:بخير من رجل لم يصبح صائما،و لم يعد مريضا،و لم يشهد جنازه.

1324-10- قال:و قال جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ:لقيت علىّ بن أبى طالب عليه السّلام ذات يوم صباحا،فقلت:كيف أصبحت،يا أمير المؤمنين؟ قال:بنعمه من اللّه و فضل من رجل لم يزر أخا،و لم يدخل على مؤمن سرورا:قلت:و ما ذلک السرور؟قال:يفرّج عنه كربا أو يقضى عنه دينا،أو يكشف عنه فاقته.

1325-11- قال جابر:و لقيت عليّا عليه السّلام يوما فقلت:كيف أصبحت،يا أمير

[1321]7-ابن عبّاس روایت کرده که به پیامبر گرامی گفتند:حالتان چگونه است؟حضرت فرمودند:بهتر از مردمی که به تشییع جنازه نرفتند و از بیماران عیادت نکردند.

1195-به جماعتی گفتند چگونه صبح کردید؟

[1322]8-شقیق بن ابراهیم بلخی از یکی از اهل علم روایت کرده که به عیسای مریم علیه السّلام گفتند:ای روح خدا حالتان چگونه است؟فرمود:در حالی صبح کردم که پروردگارم بر بالای سرم،دوزخ در پیش رو و مرگ به دنبال من است.آنچه را می خواهم،در اختیار ندارم و به برطرف کردن آنچه نمی پسندم توانا نیستم.کدام نیازمند از من نیازمندتر است!

[1323]9-به همان سند روایت شده که به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله گفتند:حالتان چگونه است؟فرمودند:

بهتر از مردی که صبح روزه نگرفته،از بیمار عیادت نکرده و به تشییع جنازه ای نرفته است.

[1324]10-به همان سند جابر بن عبد اللّه انصاری گفته است:یک روز هنگام صبح علی بن ابی طالب علیه السّلام را دیدم و گفتم:ای امیر مؤمنان حالتان چگونه است؟فرمودند:به لطف خداوند برتر از مردی که برادری را دیدار نکرده و مؤمنی را شاد نکرده است.من گفتم:چه شادی ای؟ فرمودند:این که نگرانی ای را از او برطرف کند،بدهی ای را بپردازد یا نیازش را برآورد.

[1325]11-و باز جابر گفته است:روزی علی علیه السّلام را دیدم و گفتم:ای امیر مؤمنان حالتان چگونه است؟

المؤمنين؟قال:أصبحنا و بنا من نعم اللّه و فضله ما لا نحصيه مع كثير ما نحصيه، فما ندرى أىّ نعمه أشكر،أ جميل ما ينشر،أم قبيح ما يستر؟

1326-12- و قيل لأبى ذرّ رضى اللّه عنه كيف أصبحت؟يا صاحب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:

أصبحت بين نعمتين:بين ذنب مستور،و ثناء من اغترّ به فهو المغرور.

1327-13- و قيل للربيع بن خثيم:كيف أصبحت يا أبا يزيد؟قال:أصبحت فى أجل منقوص،و عمل محفوظ،و الموت فى رقابنا،و النّار من ورائنا،ثمّ لا ندرى ما يفعل بنا.

1328-14- و قيل لأويس بن عامر القرنىّ:كيف أصبحت يا أبا عامر؟قال:ما ظنّكم بمن يرحل إلى الآخره كلّ يوم مرحله،لا يدرى إذا انقضى سفره أعلى جنّه يرد أم على نار؟

1329-15- قال عبد اللّه بن جعفر الطّيّار:دخلت على عمّى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام صباحا،و كان مريضا،فقلت:كيف أصبحت،يا أمير المؤمنين؟قال:يا بنىّ،كيف أصبح من يفنى ببقائه،و يسقم بدوائه،و يؤتى من مأمنه.

1330-16- و قيل لعلىّ بن الحسين عليهما السّلام:كيف أصبحت،يا ابن رسول اللّه؟قال:

أصبحت مطلوبا بثمان:اللّه(تعالى)يطلبنى بالفرائض،و النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله بالسّنّه،و العيال بالقوت،و النّفس بالشّهوه،و الشّيطان باتّباعه،و الحافظان بصدق العمل،و ملک الموت بالرّوح،و القبر بالجسد،فأنا بين هذه الخصال مطلوب.

فرمودند:در حالی صبح کرده ایم که نعمت ها و بخشش های خداوند را نمی توانیم بشماریم با این که بسیاری را می شمریم.و نمی دانیم که کدام نعمت را سپاس بگذاریم.آیا خوبی ای را که می پراکند یا زشتی ای را که می پوشاند؟

[1326]12-و به ابو ذر-خدایش از او خشنود باد-گفتند:ای یار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله حالت چگونه است؟گفت:من میان دو نعمتم:میان گناهی پوشیده شده و ستایشی که هرکس فریب آن را خورد،به خودبینی دچار آید.

[1327]13-و به ربیع بن خیثم گفتند:ای ابا یزید حالت چگونه است؟ گفت:میان اجلی کوتاه و عملی نگه داشته شده درحالی که مرگ بر گردنمان و دوزخ به دنبالمان است و ما نمی دانیم که با ما چه خواهند کرد.

[1328]14-و به اویس بن عامر قرنی گفتند:ای ابو عامر حالت چگونه است؟گفت:به گمانتان حال کسی که هر روز یک منزل به سوی آخرت سفر می کند چگونه باید باشد.کسی که نمی داند وقتی سفرش پایان می یابد به بهشت می رسد یا به دوزخ.

[1329]15-عبد اللّه بن جعفر طیّار گفت:یک صبح به نزد عمویم علی بن ابی طالب علیه السّلام که بیمار بود رفتم و عرض کردم:ای امیر مؤمنان حالتان چگونه است؟فرمودند:پسرم چگونه باید باشد کسی که با زنده ماندنش به سوی نیستی می رود و به سبب دارویش بیمار می شود و در حال ایمنی و غفلت[مصائب]بر او وارد می شود.

[1330]16-و به حضرت سجّاد علیه السّلام گفتند:ای پسر رسول خدا حالتان چگونه است؟ فرمودند:شب را به صبح رساندم درحالی که هشت چیز از من خواسته شده است:خداوند والا واجبات را از من می خواهد،پیامبر گرامی عمل به سنّت را،خانواده روزی را،نفس هوس را،شیطان دنباله روی از او را،دو فرشته نگهبان عمل راستین را،فرشتهٔ مرگ جان را و گور تن را.من مطلوب این امور هستم.

1331-17- و قيل لابنه محمّد بن علىّ عليهما السّلام كيف أصبحت؟ قال:أصبحنا غرقى فى النّعمه،موفورين بالذّنوب،يتحبّب إلينا إلهنا بالنّعم،و نتمقّت إليه بالمعاصى، و نحن نفتقر إليه و هو غنىّ عنّا.

1332-18- و قيل لبكر بن عبد اللّه المزنىّ:كيف أصبحت؟قال:أصبحت قريبا أجلى،بعيدا أملى،سيّئا عملى،و لو كان لذنوبى ريح ما جالستمونى.

1333-19- و قيل لرجل من المعمّرين:كيف أصبحت؟قال:

أصبحت لا رجلا يغدو لحاجته و لا قعيده بيت تحسن العملا

1334-20- و قيل لأبى رجاء العطاردىّ،و قد بلغ عشرين و مائه سنه كيف أصبحت؟قال:

أصبحت لا يحمل بعضى بعضا كأنّما كان شبابى قرضا

1335-21- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد بن عبد اللّه الموسوىّ،عن عبيد اللّه بن أحمد بن نهيک،عن ابن أبى عمير،عن ابن رئاب،عن أبى بصير،عن أبى عبد اللّه،عن آبائه عليهم السّلام عن علىّ عليه السّلام قال:لى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يا علىّ،إنّه لمّا أسرى بى إلى السّماء تلقّتنى الملائكه بالبشارات فى كلّ سماء حتّى لقينى جبرئيل عليه السّلام فى محفل من الملائكه،فقال:يا محمّد،لو اجتمعت أمّتک على حبّ علىّ،ما خلق اللّه(عزّ و جلّ)النّار.يا علىّ إنّ اللّه(تعالى)أشهدک معى فى سبعه مواطن حتّى آنست بک.أمّا أوّل ذلک:فليله أسرى بى إلى السّماء،

[1331]17-و به پسرش حضرت باقر علیه السّلام گفتند:حالتان چگونه است؟فرمود:غرق در نعمت،آکنده از گناه.خدایمان به سبب نعمت ها با ما دوستی می ورزد و ما به سبب نافرمانی ها با او دشمنی می کنیم.درحالی که ما به او نیازمندیم و او از ما بی نیاز است.

[1332]18-و به بکر بن عبد اللّه مزنی گفتند:حالت چگونه است؟گفت:در حالی شب را به صبح رسانده ام که پایان عمرم نزدیک،آرزویم دور و کردارم زشت است.و اگر برای گناهانم بویی بود شما با من هم نشینی نمی کردید.

[1333]19-و به مردی از کهنسالان گفتند:حالت چگونه است؟او گفت:در حالی صبح کرده ام که هیچ مردی برای نیازش حرکت نمی کند و هیچ زن خانه داری کارش را به خوبی انجام نمی دهد.

[1334]20-به ابو رجاء عطاردی که صد و بیست سال عمر کرده بود،گفتند:حالت چگونه است؟گفت:در حالی صبح کرده ام که عضوی از عضوهایم دیگری را تحمّل نمی کند.گویا که جوانی ام قرضی بوده است.

1196-حدیث اسراء

[1335]21-ابو بصیر از حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که علی علیه السّلام فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به من فرمودند:ای علی وقتی مرا در آن سفر شبانه به آسمان بردند در هر آسمان فرشتگانی مرا با مژده هایی استقبال کردند تا جبرئیل علیه السّلام در انجمنی از فرشتگان مرا دیدار کرد و گفت:ای محمّد اگر امّت تو بر دوستی علی گرد می آمدند خداوند عزّتمند دوزخ را نمی آفرید.ای علی همانا خدای والا در هفت جا تو را با من حاضر کرد تا آنکه با تو انس گرفتم.نخستین جا:در شبی که مرا به آسمان بردند

قال لی جبرئیل علیه السّلام:أین أخوک یا محمّد؟فقلت:یا جبرئیل،خلّفته ورائی.فقال:

ادع اللّه(عزّ و جلّ)فلیأتک به؛فدعوت اللّه فإذا مثالک معی،و إذا الملائکه وقوف صفوفا،فقلت:یا جبرئیل،من هؤلاء؟قال:هؤلاء الّذین یباهی اللّه(عزّ و جلّ)بهم یوم القیامه؛فدنوت فنطقت بما کان و بما یکون إلی یوم القیامه و الثّانی:حین أسری بی إلی ذی العرش(عزّ و جلّ)فقال جبرئیل:أین أخوک یا محمّد؟فقلت:

خلّفته ورائی.فقال:ادع اللّه(عزّ و جلّ)فلیأتک به؛فدعوت اللّه(عزّ و جلّ)فإذا مثالک معی،و کشط لی عن سبع سماوات حتّی رأیت سکّانها و عمّارها و موضع کلّ ملک منها.و الثّالث:حیث بعثت للجنّ فقال لی جبرئیل علیه السّلام أین أخوک؟فقلت:

خلّفته ورائی.فقال:ادع اللّه(عزّ و جلّ)فلیأتک به؛فدعوت اللّه(عزّ و جلّ)فإذا أنت معی،فما قلت لهم شیئا و لا ردّوا علیّ شیئا إلاّ سمعته و وعیته.و الرّابع:خصّصنا بلیله القدر و أنت معی فیها،و لیست لأحد غیرنا.و الخامس:ناجیت اللّه(عزّ و جلّ) و مثالک معی،فسألت فیک خصالا أجابنی إلیها إلاّ النّبوّه،فإنّه قال:خصّصتها بک، و ختمتها بک.و السّادس:لمّا طفت بالبیت المعمور کان مثالک معی و السّابع:هلاک الأحزاب علی یدی،و أنت معی.یا علیّ،إنّ اللّه أشرف علی الدّنیا فاختارنی علی رجال العالمین،ثمّ اطّلع الثّانیه فاختارک علی رجال العالمین ثمّ اطّلع الثّالثه فاختار فاطمه علی نساء العالمین،ثمّ اطّلع الرّابعه فاختار الحسن و الحسین و الأئمّه من ولدها علی رجال العالمین یا علیّ،إنّی رأیت اسمک مقرونا باسمی

جبرئیل علیه السّلام به من گفت:ای محمّد برادرت کجا است؟من گفتم:ای جبرئیل او را پشت سر گذاشته ام.او گفت:از خداوند بخواه تا او را به نزدت بیاورد.من از خدا خواستم و ناگاه دیدم که همسان تو با من است و ناگاه فرشتگان به صف ایستاده اند.گفتم:ای جبرئیل اینان کیانند؟ او گفت:اینان کسانی هستند که خداوند در روز قیامت به آنان فخر می کند.من نزدیک رفتم و از آنچه بوده و تا روز قیامت خواهد بود با ایشان سخن گفتم.دومین جا:هنگامی که مرا به سوی صاحب عرش عزّتمند می بردند،جبرئیل به من گفت:ای محمّد برادرت کجا است؟من گفتم:او را جا گذاشته ام.او گفت:از خداوند عزّتمند بخواه تا او را به نزدت بیاورد.من از خداوند عزّتمند خواستم و ناگاه همسان تو با من بود.در آن جا از هفت آسمان پرده برداشتند و من ساکنان آن هفت آسمان و جایگاه هر فرشته ای را در آن دیدم.

سومین جا:وقتی به سوی اجنّه فرستاده شدم جبرئیل علیه السّلام به من گفت:برادرت کجا است؟من گفتم:او را جا گذاشته ام.او گفت:از خداوند عزّتمند بخواه تا او را به نزدت بیاورد.من از خداوند عزّتمند خواستم و ناگاه تو با من بودی.آن جا هر آنچه من با آنان سخن گفتم و هرچه آنان پاسخ گرفتند را شنیدم و حفظ کردم.

چهارمین جا:شب قدر به ما اختصاص داده شد درحالی که تو با من بودی.و آن برای کسی جز ما نیست.

پنجمین جا:درحالی که همسان تو با من بود با خداوند عزّتمند مناجات کردم و برایت از او خصلت هایی خواستم که جز نبوّت همه را پذیرفت.او فرمود:تو را به آن اختصاص دادم و با تو آن را خاتمه دادم.

ششمین جا:وقتی خانۀ آباد شده(کعبه)را طواف کردم همسان تو با من بود.

و هفتمین جا:نابودی احزاب به دست من بود درحالی که تو با من بودی.

ای علی خداوند بر دنیا نگریست و مرا بر مردان جهان برتری داد.سپس دومین بار نگریست و تو را بر مردان جهان برتری داد.سپس سومین بار نگریست و فاطمه را بر زنان عالم برتری داد.سپس چهارمین بار نگریست و حسن و حسین و امامان از فرزندان آن دو را بر مردان جهان برتری داد.ای علی من در چهار جا نامت را کنار نامم دیدم

ص:581

فى أربعه مواطن،فآنست بالنّظر إليه:إنّى لمّا بلغت بيت المقدس فى معارجى إلى السّماء،وجدت على صخرتها:«لا إله إلاّ اللّه،محمّد رسول اللّه،أيّدته بوزيره و نصرته به»فقلت:يا جبرئيل،و من وزيرى؟قال:علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فلمّا انتهيت إلى سدره المنتهى،وجدت مكتوبا عليها«لا إله إلاّ اللّه،أنا وحدى،و محمّد صفوتى من خلقى،أيّدته بوزيره نصرته به»فقلت:«يا جبرئيل،و من وزيرى؟ فقال:علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فلمّا جاوزت السّدره و انتهيت إلى عرش ربّ العالمين،وجدت مكتوبا على قائمه من قوائم العرش:«انا لا إله إلاّ اللّه أنا وحدى، محمّد حبيبى و صفوتى من خلقى،أيّدته بوزيره و أخيه و نصرته به».يا علىّ،إنّ اللّه(عزّ و جلّ)أعطانى فيک سبع خصال:أنت أوّل من ينشقّ القبر عنه معى،و أنت أوّل من يقف معى على الصّراط،فيقول للنّار،خذى هذا فهو لک؛و ذرى هذا فليس هو لک و أنت أوّل من يكسى إذا كسيت و يحيى إذا حييت،و أنت أوّل من يقف معى عن يمين العرش،و أوّل من يقرع معى باب الجنّه،و أوّل من يسكن معى علّيّين،و أوّل من يشرب معى من الرّحيق المختوم الّذى خِتامُهُ مِسْکٌ وَ فِی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ [المطففين(83):26].

انتهت أحاديث أبى المفضل الشّيبانى.

أحاديث الحسين بن عبيد اللّه الغضائرى.

22-1336- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه الغضائرىّ،عن التّلّعكبرىّ،

و به نگریستن در آن انس گرفتم:وقتی در معراج هایم به آسمان به بیت المقدس رسیدم بر روی تخته سنگ آن دیدم:«هیچ معبودی جز خداوند نیست،محمد[صلّی اللّه علیه و اله]فرستادۀ خدا است و من او را با وزیرش یاری و پیروز کردم.»من گفتم:ای جبرئیل وزیر من کیست؟او گفت:علی بن ابی طالب علیه السّلام و زمانی که به سدره المنتهی رسیدم بر روی آن نوشته ای یافتم که:

هیچ معبودی جز من نیست فقط من و محمّد برگزیدۀ من از آفریدگانم است.من او را به وزیرش یاری کرده و پیروزش ساختم پس به جبرئیل گفتم:وزیر من کیست؟او گفت:علی بن ابی طالب علیه السّلام و چون از سدره المنتهی گذشتم و به عرش پروردگار جهانیان رسیدم بر ستونی از ستون های عرش چنین نوشته ای یافتم:«منم خداوندی که هیچ معبودی جز من نیست.محمّد[صلّی اللّه علیه و اله]محبوب من و برگزیده ام از میان آفریدگان من است.من او را با وزیر و برادرش یاری و پیروز کردم.»ای علی همانا خداوند عزّتمند به من و تو هفت ویژگی داد:تو به همراه من نخستین کسی هستی که گورت شکافته می شود و تو به همراه من نخستین کسی هستی که بر صراط می ایستی و به آتش می گویی:این را بگیر از آن تو است.و این را رها کن، از آن تو نیست.و تو نخستین کسی هستی که پوشانده می شود وقتی پوشانده شوم،و نخستین کسی که سلام داده می شود وقتی سلام داده شوم.و تو نخستین کسی هستی که به همراه من در جانب راست عرش می ایستی و نخستین کسی که به همراه من در بهشت را می زنی و نخستین کسی که به همراه من در آسمان هفتم ساکن می شوی و نخستین کسی که به همراه من از «شربت گوارای مهر شده به مشک می نوشی و در چنین چیزی رغبت کنندگان باید رغبت کنند»[مطفّفین(83):آیات 25 و 26]احادیث ابو مفضّل شیبانی به پایان رسید.

عن محمّد بن همّام،عن عبد اللّه الحميرىّ،عن أحمد بن محمّد بن عيسى،عن علىّ بن الحكم،عن سيف بن عميره،عن أبى عبد اللّه قال:قال للمفضّل بن عمر:يا مفضّل،إذا أردت أن تعلم أشقيّا الرّجل أم سعيدا فانظر برّه و معروفه إلى من يصنعه فإن صنعه إلى من هو أهله فاعلم أنّه إلى خير يصير،و إن كان يصنعه إلى غير أهله فاعلم أنّه ليس له عند اللّه خير.

1337-23- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن التّلّعكبرىّ عن محمّد بن علىّ بن معمر،عن حمران بن المعافا عن حمّويه بن أحمد،عن أحمد بن عيسى،قال لى:جعفر بن محمّد عليهم السّلام إنّه ليعرض لى صاحب الحاجه فأبادر إلى قضائها،مخافه أن يستغنى عنها صاحبها،ألا و إنّ مكارم الدّنيا و الآخره فى ثلاثه أحرف من كتاب اللّه(عزّ و جلّ): خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ [الاعراف(7):199]و تفسيره أن تصل من قطعك،و تعفو عمّن ظلمك،و تعطى من حرمك.

1197-وقتی می خواهی بدانی که مردی بدبخت یا سعادتمند است بنگر که او به چه کسی نیکی می کند

[1336]22-سیف بن عمیره روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام به مفضّل بن عمر فرمودند:

ای مفضّل وقتی می خواهی بدانی که مردی بدبخت یا سعادتمند است بنگر که او به چه کسی نیکی می کند.اگر به کسی نیکی می کند که سزاوار آن است بدان که او به سوی نیکی می رود و اگر جز به سزاوارش نیکی می کند بدان که در نزد خدا برای او خیری نیست.

1198-برآورده کردن حاجت

[1337]23-احمد بن عیسی علوی گفت:حضرت صادق علیه السّلام به من فرمودند:وقتی نیازمندی به من روی می آورد من به برآوردن نیازش شتاب می کنم از ترس آن که[دیر کرد آن]دیگر به او سودی نبخشد.هان که برترین ویژگی های دنیا و آخرت در سه جمله از کتاب خداوند عزّتمند است:«گذشت را در پیش گیر و به نیکی فرمان بده و از نادانان رو بگردان.» [اعراف(7):آیهٔ 199]

که تفسیرش این است:با کسی که از تو بریده،بپیوند،کسی که به تو ستم کرده،درگذر و به کسی که تو را محروم کرده،ببخشا.

[33] المجلس يوم الجمعه التاسع من رجب سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث الغضائرى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1338- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رحمه اللّه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،الغضائرىّ،عن هارون بن موسى، عن علىّ بن معمر،عن حمدان بن معافا عن العبّاس بن سليمان،عن الحارث بن التّيّهان،قال لى ابن شبرمه:دخلت أنا و أبو حنيفه على جعفر بن محمّد عليهما السّلام فسلّمت عليه،و كنت له صديقا،ثمّ أقبلت على جعفر عليه السّلام فقلت:أمتع اللّه،بك هذا رجل من أهل العراق له فقه و عقل.فقال له جعفر عليه السّلام لعلّه الّذى يقيس الدّين برأيه؟ ثمّ أقبل علىّ فقال:هذا النّعمان بن ثابت؟فقال أبو حنيفه:نعم،أصلحک اللّه فقال عليه السّلام:اتّق اللّه و لا تقس الدّين برأيک،فإنّ أوّل من قاس إبليس إذ أمره اللّه بالسّجود فقال: أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِى مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ [الاعراف(7):12].

33- جلسه سی و سوم

اشاره

جلسه روز جمعه

نهم رجب سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه روایات غضائری را در بردارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1199-امام صادق علیه السّلام ابو حنیفه را از قیاس نهی کرده اند

[1338]1-حارث بن تیّهان می گوید:ابن شبرمه به من گفت:من و ابو حنیفه امام صادق علیه السّلام را دیدار کردیم،سلام کرده و همدم او شدیم.سپس من به امام علیه السّلام رو کرده و عرض کردم:

خدایت طول عمر دهد،این مرد از دیار عراق بوده و در دین شناسی دانشمند است.امام علیه السّلام به او فرمود:شاید او همان کسی باشد که با اندیشه خود در دین قیاس می کند؟سپس رو کرد به من و پرسید:این همان نعمان بن ثابت است؟ابو حنیفه عرض کرد:خداوند(فرازمند)تو را سلامت بدارد،آری،پس امام علیه السّلام فرمود:از خدا بترس و با اندیشه ات در دین قیاس مکن، همانا اوّلین کسی که قیاس کرد شیطان بود زیرا خداوند او را به سجده فرمان داد،گفت:«من از او بهترم مرا از آتش آفریده ای و او را از گل سرشتی»[ص(38):آیهٔ 76]

ثمّ قال له جعفر علیه السّلام:هل تحسن أن تقیس رأسک من جسدک؟ قال:لا.قال:

فأخبرنی عن الملوحه فی العینین،و عن المراره فی الأذنین،و عن الماء فی المنخرین،و عن العذوبه فی الشّفتین،لأیّ شیء جعل ذلک؟قال:لا أدری.قال جعفر علیه السّلام إنّ اللّه(عزّ و جلّ)خلق العینین فجعلهما شحمتین،و جعل الملوحه فیهما منّا منه علی ابن آدم،و لو لا ذلک لذابتا،و جعل المراره فی الأذنین منّا منه علی ابن آدم و لو لا ذلک لقحمت الدّواب فأکلت دماغه،و جعل الماء فی المنخرین لیصعد النّفس و ینزل،و یجد منه الرّیح الطّیّبه من الرّیح الرّدیّه،و جعل(عزّ و جلّ)العذوبه فی الشّفتین لیجد ابن آدم لذّه طعمه و شربه.ثمّ قال له جعفر علیه السّلام:أخبرنی عن کلمه أوّلها شرک،و آخرها إیمان.قال:لا أدری.قال:لا إله إلاّ اللّه.ثمّ قال له:أیّما أعظم عند اللّه(عزّ و جلّ)،قتل النّفس،أو الزّنا؟قال:بل قتل النّفس.قال له جعفر علیه السّلام:

فإنّ اللّه(تعالی)قد رضی فی قتل النّفس بشاهد،و لم یقبل فی الزّنا إلاّ بأربعه.ثمّ قال له:أیّما أعظم عند اللّه،الصّوم،أو الصّلاه قال:لا،بل الصّلاه.قال:فما بال المرأه إذا حاضت تقضی الصّیام،و لا تقضی الصّلاه؟اتّق اللّه یا عبد اللّه،فإنّا نحن و أنتم غدا و من خالفنا بین یدی اللّه(عزّ و جلّ)فنقول:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:و تقول أنت و أصحابک:حدّثنا و روینا؛فیفعل بنا و بکم ما شاء اللّه(عزّ و جلّ).

2-1339- و عنه،قال:أخبرنا الحسین بن عبید اللّه،عن التّلّعکبریّ،عن ابن معمّر،عن محمّد بن الحسن بن الحسین الزّیّات،عن الحسن بن علیّ بن فضّال،

سپس امام صادق علیه السّلام به او فرمود:آیا می پسندی سرت را با پیکرت قیاس کنی؟عرض کرد، نخیر.فرمود:پس از شوری در دو چشم و از تلخی در دو گوش و از آب در دو سوراخ بینی و از گوارائی در دو لب آگاهم کن که چرا اینگونه قرار داده شده؟عرض کرد:نمی دانم.امام علیه السّلام فرمودند:همانا خداوند(عزّتمند و شکوهمند)دو دیده را آفرید و آن دو را پیه قرار داد و از روی لطف بر فرزند آدم شوری را در آن دو برقرار کرد زیرا اگر شوری نمی بود آن دو پیه،آب می شدند و بخاطر بخشش بر فرزند آدم تلخی را در دو گوش مقرّر کرد زیرا اگر تلخی نمی بود حیوانات می جهیدند و مغز انسان را می خوردند.و آب را در دو سوراخ بینی قرار داد تا نفس بالا و پائین رود و به واسطهٔ آن بوی خوش را از بوی ناخوش تشخیص دهد و خداوند گوارائی را در دو لب قرار داد تا فرزند آدم لذّت خوراک و نوشاکش را بچشد.

سپس امام صادق علیه السّلام به او فرمود:از کلمه ای آگاهم نما که آغازش شرک و فرجامش ایمان باشد.عرض کرد نمی دانم.حضرت علیه السّلام فرمود:نیست معبودی جز خداوند.

سپس حضرت به او فرمود:کدامیک از این دو در پیشگاه خداوند(عزّتمند و شکوهمند) بزرگتر است،آدم کشی یا زنا؟عرض کرد:آدم کشی.حضرت علیه السّلام به او فرمود:خداوند (فرازمند)در کشتن انسان به یک گواه موافقت کرد ولی در زنا بجز چهار گواه را نپذیرفت.

سپس حضرت علیه السّلام به او فرمود:کدامیک از این دو در پیشگاه الهی با اهمیّت تر است:روزه یا نماز؟عرض کرد:[روزه]نه بلکه نماز.حضرت علیه السّلام پس چرا زن وقتی خون حیض می بیند روزه را قضا می کند[پس از پایان دورهٔ حیض]ولی نماز را قضا نمی نماید؟ای بندهٔ خدا از خدا بترس،همانا ما و شما و کسانی که پس از ما می آیند فردا در پیشگاه خداوند(گرامی و بزرگ)هستیم.ما می گوئیم:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود،و شما و رهروانتان می گوئید:به ما [اینگونه]خبر دادند و گزارشی کردند و خداوند عزّتمند و شکوهمند آنگونه که بخواهد با ما و شما رفتار خواهد کرد.

عن علىّ بن عقبه،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:لا تسمّ الرّجل صديقا سمه معروفه حتّى تختبره بثلاث:تغضبه فتنظر غضبه يخرجه من الحقّ إلى الباطل،و عند الدّينار و الدّرهم،و حتّى تسافر معه.

1340-3- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن التّلّعكبرىّ عن محمّد بن علىّ بن معمر،عن محمّد بن صدقه،عن موسى بن جعفر،عن أبيه،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:لا تزال أمّتى بخير ما تحابّوا،و أقاموا الصّلاه، و آتوا الزّكاه،و قروا الضّيف،فإن لم يفعلوا ابتلوا بالسّنين و الجدب.و قال:إنّا أهل بيت لا نمسح على أخفافنا.

1341-4- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن التّلّعكبرىّ،عن محمّد بن أحمد،عن سفيان بن زياد،عن عبّاد بن صهيب،عن جعفر بن محمّد،عن أبيه، عن آبائه عليهم السّلام قال:كان إذا رأى الهلال،قال:«اللّهمّ ارزقنا خيره و نصره و بركته و فتحه،و نعوذ بک من شرّه و شرّ ما بعده».

1342-5- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن هارون بن موسى،عن الحكيمىّ،عن سفيان بن زياد،عن عبّاد بن صهيب،عن الصّادق،عن أبيه عليه السّلام عن ابن الحنفيّه،عن علىّ عليه السّلام أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله خرج فرأى نسوه قعودا فقال:ما أقعدكنّ هاهنا؟قلن:الجنازه قال:أفتحملن فيمن يحمل؟قلن:لا قال:أفتغسّلن فيمن يغسّل؟قلن:لا قال:أفتدلين فيمن يدلى؟قلن:لا.قال:فارجعن مأزورات

1200-امتحان کردن دوست با سه چیز

[1339]2-علی بن عقبه از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که حضرت فرمود:مرد بر دوست،نشان شناخت ننهد تا اینکه او را به سه چیز بیازماید:خشمگینش کند و بنگرد که[آیا]خشمش او را از درستی به سوی نادرستی بیرون می برد،به هنگام درهم و دینار و تا اینکه با او مسافرت کند.

1201-از امت من خبر نمی رود تا نماز می خوانند

[1340]3-امام حسین علیه السّلام از پدرش امیر المؤمنین نقل کرد که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:پیروانم تا وقتی که به یکدیگر مهر بورزند و نماز را بپا دارند و زکات بپردازند و از مهمان پذیرائی کنند همواره در خوشی و سعادت هستند و اگر چنین نکنند به سالخوردگی و خشکسالی گرفتار آیند،و فرمود:ما خاندانی هستیم که پیروان اندک خودمان را محروم نمی کنیم.

1202-کلام وقتی که ماه را نگاه می کنیم

[1341]4-حسین بن علی از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:هنگامی که ماه را می بینی بگو:«بار خدایا سود و یاری و برکت و گشایشش را روزی من کن و از زیانش و زیان آنچه را که پس از آن می آید به تو پناه می برم».

1203-نهی زنان از تشییع جنازه

[1342]5-ابن حنیفه از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بیرون آمده و بانوانی را نشسته دید،پرسید:چه چیز شما را در اینجا نشانید؟عرض کردند:

جنازه.فرمود:آیا همراه کسی که[جنازه را]برمی دارد آن را برمی دارید؟ عرض کردند:نه.

فرمود:آیا همراه کسی که آن را غسل می دهد غسل می دهید؟عرض کردند:نه.آیا به همراه کسی که او را در قبر می گذارد،او را در قبر خواهید گذاشت؟عرضه داشتند:نه.حضرت فرمودند:بازگردید که گنهکاران بدون پاداش هستید.

ص:591

غير مأجورات.

1343-6- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن هارون بن موسى،عن الحكيميّ،عن سفيان بن زياد،عن عبّاد بن صهيب،عن جعفر بن محمّد،عن عبد اللّه بن أبى رافع مولى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أنّ مروان بن الحكم استخلف أبا هريره و خرج إلى مكّه،فصلّى بنا أبو هريره الجمعه،فقرأ بعد سوره الجمعه فى الرّكعه الثّانيه إِذا جاءَكَ الْمُنافِقُونَ قال عبد اللّه بن أبى رافع مولى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فأدركت أبا هريره حين انصرفت،فقلت له:سمعتک تقرأ سورتين كان علىّ عليه السّلام يقرؤبهما بالكوفه،فقال أبو هريره:إنّى سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقرأ بهما.

1344-7- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن هارون بن موسى،عن أحمد بن محمّد بن سعيد،عن يعقوب بن يوسف بن زياد،عن أبى جناده و الحسين بن مخارق،عن جعفر بن محمّد،عن أبيه عليهما السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

من ضمن لأخيه حاجه،لم ينظر اللّه(عزّ و جلّ)فى حاجته حتّى يقضيها.

1345-8- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن التّلّعكبرىّ،عن ابن عقده،عن يعقوب بن يوسف،عن الحصين بن مخارق،عن جعفر بن محمّد عن أبيه:أنّ عليّا عليه السّلام وفد إليه رجل من أشراف العرب،فقال له علىّ عليه السّلام هل فى بلادک قوم قد شهروا أنفسهم بالخير لا يعرفون إلاّ به؟ قال:نعم.قال:فهل فى بلادک قوم قد شهروا أنفسهم بالشّرّ لا يعرفون إلاّ به؟قال:نعم.قال:فهل فى بلادک قوم

1204-قرائت سورۀ جمعه و منافقون در نماز جمعه

[1343]6-عبد اللّه بن ابی رافع همدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نقل می کند که:مروان حکم ابو هریره را جانشین خود کرد و به جانب مکّه خارج شد و ابو هریره برای ما نماز جمعه خواند،و پس از سورۀ جمعه[در رکعت اول]سورۀ منافقون را در رکعت دوم تلاوت کرد.عبید اللّه بن ابی رافع دوست رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله گفت:پس از پایان نماز به ابو هریره نزدیک شدم و به او گفتم:

شندیم دو سوره ای را خواندی که علی علیه السّلام آن دو را در کوفه تلاوت می کرد.ابو هریره گفت:

من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که این دو سوره را قرائت می کرد.

1205-برآوردن حاجات دیگران

[1344]7-امام صادق علیه السّلام از پدرش علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:

هرکس[برآوردن]نیازی را برای برادرش ضمانت کند،خدا نیازش را مدنظر قرار نمی دهد تا اینکه آن را برآورده می کند.

1206-مردی از اشراف عرف نزد حضرت علی علیه السّلام آمد

[1345]8-امام صادق علیه السّلام از پدرش نقل کرد که فرمود:مردی از بزرگان عرب به نزد امیر مؤمنان علیه السّلام شرفیاب شد و آن حضرت علیه السّلام به او فرمود:آیا در سرزمین های تو گروهی هستند که خودشان را به نیکی معروف کرده اند و جز به آن شناخته نمی شوند؟عرض کرد:

آری.حضرت پرسید:آیا در شهرهای تو گروهی هستند که خودشان را به زشتی معروف کرده اند و جز به آن شناخته نمی شوند؟عرض کرد:آری.حضرت سؤال کرد:آیا در سرزمین های تو عدّه ای هستند که هم کارهای ناشایست مرتکب می شوند و هم کارهای نیک انجام می دهند؟

يجترحون السّيّئات و يكتسبون الحسنات؟قال:نعم.قال:تلک خيار أمّه محمّد صلّى اللّه عليه و اله تلک النّمرقه الوسطى،يرجع إليهم الغالى،و ينتهى إليهم المقصّر.

1346-9- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن التّلّعكبرىّ،عن ابن عقده،عن يعقوب بن يوسف،عن الحصين بن مخارق،عن الصّادق عن أبيه عليهما السّلام أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله نهى أن يتغوّط الرّجل على شفير بئر يستعذب منها،أو على شفير نهر يستعذب منه،أو تحت شجره فيها ثمرها.

1347-10- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن التّلّعكبرىّ،عن ابن عقده،عن أحمد بن علىّ الخمرىّ،عن حنان بن سدير،قال:مررت أنا و أبى برجل من ولد أبى لهب يقال له عبيد اللّه بن إبراهيم،فنادانى:يا أبا الفضل،هذا الرّجل يحدّثک-و ذكر اسم المحدّث و هو سديف فى آخر الحديث،و لم يذكره هاهنا-عن أبى جعفر عليه السّلام؛فقربنا منهم و سلّمنا عليهم،فقال له:حدّثه فقال حدّثنى محمّد بن علىّ الباقر عليه السّلام و ما رأيت محمّديّا قطّ يعدله،عن جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ،قال:أقبل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حتّى صعد المنبر و اجتمع المهاجرون و الأنصار فى الصلاه،فقال:أيّها النّاس،من أبغضنا أهل البيت بعثه اللّه يهوديّا.قال جابر:فقمت إليه فقلت:يا رسول اللّه،و إن شهد أن لا إله إلاّ اللّه،و أنّک رسول اللّه؟ قال:نعم و إن شهد،إنّما احتجز بذلک من أن يسفک دمه أو يؤدّى الجزيه عن يد و هو صاغر.ثمّ قال:أيّها النّاس،من أبغضنا أهل البيت بعثه اللّه يوم القيامه يهوديّا،

عرض کرد:آری.حضرت فرمود:اینان برگزیدگان امّت محمّد صلّی اللّه علیه و اله و تکیه گاه میانهٔ راه هستند و پیش تاخته به اینان برمی گردد و سهل انگار خود را به اینان می رساند.

1207-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از مدفوع کردن مردی بر حاشیهٔ چاهی که از آن آب خورده می شود نهی می کردند

[1346]9-امام صادق از پدرش علیه السّلام نقل می کند که:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از مدفوع کردن مرد بر حاشیهٔ چاهی که از آن آب خوردن کشیده می شود،یا بر لبهٔ رودی که از آن آب نوشیدنی برداشته می شود یا زیر درختی که میوه می دهد،بازداشت.

1208-هرکس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی برمی انگیزد

[1347]10-حنان بن سدیر گوید:من و پدرم از کنار مردی از فرزندان أبی لهب به نام عبید اللّه بن ابراهیم می گذشتیم که او صدایم زد.ای ابا الفضل این مرد-سدیف-از امام باقر علیه السّلام به تو گزارش می دهد،به آنان نزدیک شدیم و سلام کردیم سپس عبید اللّه بن ابراهیم به او[سدیف] گفت:برایش روایت کن،آن مرد گفت به امام باقر علیه السّلام که هرگز شخصی را از خاندان پیامبر همتراز او ندیدم،از جابر بن عبد اللّه انصاری به من خبر داد که جابر گفت:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به پیش آمد تا اینکه بر منبر بالا رفت و مهاجران و انصار برای نماز گرد آمده بودند،حضرت فرمود:ای مردم،هرکه ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی برمی انگیزاند.جابر گفت:بپا خواستم و عرض کردم:ای رسول خدا،اگرچه گواهی دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست و اینکه تو فرستادهٔ خدا هستی؟حضرت فرمود:آری اگرچه گواهی دهد،به واسطهٔ آن گواهی فقط از اینکه خونش ریخته شود یا به حالت خواری به دست خود جزیه [مالیات سرانه که غیر مسلمان می پردازد]دهد،جلوگیری می کند.سپس آن حضرت فرمود:

ای مردم،هرکه ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند در روز رستاخیز او را یهودی برانگیزاند،

و إن أدرک الدّجّال آمن به،و إن لم یدرکه بعث من قبره حتّی یؤمن به،إنّ ربّی (عزّ و جلّ)مثّل لی أمّتی فی الطّین،و علّمنی أسماء أمّتی کما عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها [البقره(2):31]فمرّ بی أصحاب الرّایات فاستغفرت لعلیّ و شیعته.قال حنان:و قال لی أبی:اکتب هذا الحدیث،فکتبته،و خرجنا من غد إلی المدینه، فقدمنا فدخلنا علی أبی عبد اللّه علیه السّلام،فقلت له:جعلت فداک،إنّ رجلا من المکّیّین، یقال له سدیف:حدّثنی عن أبیک بحدیث.فقال:و تحفظه؟فقلت:کتبته قال:

فهاته؛فعرضته علیه،فلمّا انتهی إلی:مثّل لی أمّتی فی الطّین،و علّمنی أسماء أمّتی کما عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها [البقره(2):31]قال أبو عبد اللّه علیه السّلام یا سدیر،متی حدّثک بهذا عن أبی؟قلت:الیوم السّابع منذ سمعناه منه،یرویه عن أبیک فقال:قد کنت أری أنّ هذا الحدیث لا یخرج عن أبی إلی أحد.

11-1348- و عنه،قال:أخبرنا الحسین بن عبید اللّه،عن علیّ بن محمّد العلویّ،عن محمّد بن أحمد المکتّب،عن أحمد بن محمّد الکوفیّ،عن علیّ بن الحسن بن فضّال،عن أبیه،عن الرّضا علیه السّلام،قال:من شهّر نفسه بالعباده فاتّهموه علی دینه،فإنّ اللّه(عزّ و جلّ)یکره شهره العباده و شهره الناس.ثمّ قال:إنّ اللّه(عزّ و جلّ)إنّما فرض علی النّاس فی الیوم و اللّیله سبع عشره رکعه،من أتی بها لم یسأله اللّه(عزّ و جلّ)عمّا سواها،و إنّما أضاف رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إلیها مثلیها لیتمّ بالنّوافل ما یقع فیها من النّقصان،و إنّ اللّه(عزّ و جلّ)لا یعذّب علی کثره الصّلاه

اگر چنین شخصی به دجّال[لقب مرد گمراه کننده است که در آخر الزّمان ظاهر گردد و عده ای از مردم را گمراه کند]دست یابد به او ایمان آورد و اگر او را نبیند از گورش برانگیخته شود تا به او ایمان آورد.

پروردگار(عزّتمند و شکوهمند)من تصویر امّتم را در خاک برایم نمایش داد و همانگونه که «تمام نام ها را به آدم آموخت»[بقره(2):آیۀ]نام های امّتم را به من آموزش داد و پرچم دارانی از کنارم گذشتند و من برای علی و رهروانش آمرزش خواهی کردم.حنان گوید:پدرم به من گفت:این حدیث را یادداشت کن.و آن را نوشتم و فردا به سوی مدینه بیرون آمدیم،به مدینه وارد شده و نزد امام صادق علیه السّلام رفتیم به حضرت عرض کردم:فدایت شوم،مردی از اهل مکّه به نام سدیف از پدرت حدیثی را برایم نقل کرد.امام فرمود:آن را حفظ کردی؟ عرض کردم:یادداشت نمودم،فرمود:بیارش اینجا،آن را به حضرت تقدیم کردم،وقتی به این جمله رسید که:«تصویر امّتم را در خاک برایم نمایش داده و همانگونه که تمام نام ها را به آدم آموخت نام های امّتم را به من آموزش داد»امام صادق علیه السّلام فرمود:ای سدیر،چه وقتی این را از پدرم به تو خبر داد،عرض کردم:زمانی که شنیدم این خبر را از پدرت گزارش می کند، روز جمعه بود.حضرت فرمود:خبر داده بودم که این حدیث از پدرم به کسی گفته نشد.

1209-هرکه خود را به عبادت پرآوازه کند در دینداریش شک کنید

[1348]11-علی ابن فضّال از پدرش از امام رضا علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:هرکه خود را به عبادت پرآوازه کند در دینداریش شک کنید زیرا خداوند(عزّتمند و شکوهمند) پرآوازگی در عبادت و در نزد مردم را ناپسند می دارد.سپس فرمود:خداوند(فرازمند)در یک شبانه روز هفده رکعت نماز را بر مردم واجب کرد که هرکسی آن را بجا آورد خداوند (عزّتمند و شکوهمند)از غیر آن پرسش نخواهد کرد و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دو برابر آن را به عنوان نمازهای مستحبّی بر آن هفده رکعت افزود تا نمازگزار به واسطۀ آنها کاستی ای که در هفده رکعت واقع شده جبران کند و خداوند(عزّتمند و شکوهمند)آدمی را بر زیادی در نماز و روزه شکنجه نمی کند ولی بر سرپیچی از حکم مجازات می نماید.

و الصّوم،و لكنّه يعذّب على خلاف السّنّه.

12-1349- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن أحمد بن محمّد بن العطّار،عن أبيه،عن أحمد بن محمّد البرقىّ،عن العبّاس بن معروف،عن عبد الرّحمن بن مسلم،عن فضيل بن يسار،قال الصّادق عليه السّلام:احذروا على شبابكم الغلاه لا يفسدوهم،فإنّ الغلاه شرّ خلق اللّه يصغّرون عظمه اللّه،و يدّعون الرّبوبيّه لعباد اللّه،و اللّه إنّ الغلاه شرّ من اليهود و النّصارى و المجوس و الّذين أشركوا.ثمّ قال عليه السّلام:إلينا يرجع الغالى فلا نقبله،و بنا يلحق المقصّر فنقبله.فقيل له:كيف ذلک، يا بن رسول اللّه؟قال:لانّ الغالى قد اعتاد ترک الصّلاه و الزّكاه و الصّيام و الحجّ،فلا يقدر على ترک عادته،و على الرّجوع إلى طاعه اللّه(عزّ و جلّ)أبدا،و إنّ المقصّر إذ عرف عمل و أطاع.

13-1350- و عنه،قال أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن علىّ بن محمّد العلوىّ، عن أحمد بن علىّ بن إبراهيم،عن أبيه،عن جدّه إبراهيم بن هاشم،عن أحمد الأزدىّ،عن عبد الصّمد بن بشير،عن ابن طريف،عن ابن نباته،قال أمير المؤمنين عليه السّلام اللّهمّ إنّى برىء من الغلاه كبراءه عيسى ابن مريم من النّصارى،اللّهمّ اخذلهم أبدا،و لا تنصر منهم أحدا.

1210-از جوانان خود مراقبت کنید تا افراطی ها آنان را به فساد نکشند

[1349]12-فضیل بن یسار گوید:امام صادق علیه السّلام فرمود:نسبت به جوانتان از نیرنگ غلات [گروهی افراطگر که بندۀ خدا را تا مقام خدایی بالا می برند]به هوش باشید که آنان را به فساد نکشانند زیرا غلات بدترین آفریدۀ خدا هستند که شکوه خداوندی را کوچک می سازند و برای بندگان خدا ادّعای پروردگاری می کنند،به خدا سوگند که غلات از یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان و بت پرستان پلیدترند.

سپس حضرت علیه السّلام فرمود:افراطگر به ما بازمی گردد و ما او را نمی پذیریم و سهل انگاری به ما می پیوندند و ما او را می پذیریم،به حضرت عرض شد؟ای فرزند رسول خدا این چگونه است؟فرمود:زیرا افراطگر به رها کردن نماز و زکات و روزه و حجّ خو گرفته و هرگز توانایی فرونهادن عادتش و بازگشت به فرمانبری از خداوند(گرامی و بزرگ)را ندارد.ولی سهل انگار آنکه آگاه شود،انجام داده و فرمان می برد.

1211-حضرت علی علیه السّلام فرموده اند که خداوندا من از غلات بیزارم

[1350]13-اصبغ بن نباته گوید:امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:پروردگارا! من همانند بیزاری جستن عیسی بن مریم از مسیحیان،از غلات بیزاری می جویم،بار خدایا برای همیشه ذلیلشان گردان و هیچ یک از آنان را یاری مکن.

[34] المجلس يوم الجمعه السادس عشر من رجب سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث الغضائرى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1351- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن علىّ بن محمّد العلوىّ،قال:حدّثنا أحمد بن محمّد بن الفضل الجوهرىّ،قال:حدّثنا أبى،عن محمّد بن الحسن الصّفّار،عن علىّ بن محمّد القاسانىّ،عن الأصبهانىّ،عن المنقرىّ،عن سفيان بن عيينه،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام قال:وجدت علم النّاس كلّهم فى أربع:أوّلها أن تعرف ربّک،و الثّانيه أن تعرف ما صنع بک،و الثّالثه أن تعرف ما أراد منک و الرّابعه أن تعرف ما يخرجک من دينک.

2-1352- و عنه،قال أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن علىّ بن محمّد العلوىّ، عن الحسن بن علىّ بن صالح الصّوفىّ،عن أحمد بن الحسن الحسينىّ،عن

34- جلسه سی و چهارم

اشاره

جلسه روز جمعه

شانزدهم رجب سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث غضائری در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1212-تمام دانش بشر در چهار مرحله است

[1351]1-سفیان بن عیینه از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:تمام دانش بشری را در چهار مرحله یافتم:اوّل اینکه پروردگارت را بشناسی و دوّم اینکه بدانی چگونه تو را آفرید،سوم اینکه آگاه شوی از آفرینش تو چه هدفی دارد و چهارم آنچه که تو را از دینت خارج می کند،بازشناسی.

ص:601

الحسن بن علىّ،عن أبيه،عن محمّد بن علىّ بن موسى،عن أبيه،عن جدّه عليه السّلام قال:قيل للصّادق جعفر بن محمّد عليهما السّلام صف لنا الموت.قال:للمؤمن كأطيب طيب يشمّه فينعس لطيبه،و يقطع التّعب و الألم عنه،و الكافر كلسع الأفاعىّ و لدغ العقارب و أشدّ.

3-1353- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن علىّ بن محمّد العلوىّ، عن محمّد بن موسى الرّقّىّ،عن علىّ بن محمّد بن أبى القاسم،عن أحمد بن أبى عبد اللّه البرقىّ،عن عبد العظيم بن عبد اللّه الحسنىّ،عن أبيه،عن أبان مولى زيد بن علىّ،عن عاصم بن بهدله،عن شريح القاضى،قال:قال أمير المؤمنين عليه السّلام لأصحابه يوما و هو يعظهم ترصّدوا مواعيد الآجال،و باشروها بمحاسن الأعمال، و لا تركنوا إلى ذخائر الأموال،فتخليكم خدائع الآمال،إنّ الدّنيا خدّاعه صرّاعه، مكّاره غرّاره سحّاره،أنهارها لامعه،و ثمراتها يانعه،ظاهرها سرور،و باطنها غرور،تأكلكم بأضراس المنايا،و تبيركم بإتلاف الرّزايا،لهم بها أولاد الموت، و آثروا زينتها،فطلبوا رتبتها؛جهل الرّجل،و من ذلک الرّجل المولع بلذّاتها، و السّاكن إلى فرحتها،و الآمن لغدرتها!دارت عليكم بصروفها،و رمتكم بسهام حتوفها،فهى تنزع أرواحكم نزعا،و أنتم تجمعون لها جمعا،للموت تولدون، و إلى القبور تنقلون،و على التّراب تنومون،و إلى الدّود تسلّمون،و إلى الحساب تبعثون.يا ذا الحيل و الآراء،و الفقه و الأنباء،اذكروا مصارع الآباء،فكأنكم

1213-توصیف مرگ

[1352]2-امام رضا علیه السّلام از پدرش موسی بن جعفر علیه السّلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:به امام صادق علیه السّلام عرض شد:مرگ را برای ما توصیف کن،فرمود:برای مؤمن همانند خوشبوترین عطری است که آن را می بوید و به خاطر بوی دلپذیرش به خواب می رود و رنج و درد از او برطرف می گردد و برای کافر همانند گزیدن مارهای بزرگ و نیش زدن عقرب ها و بدتر از آن است.

1214-موعظة امیر المؤمنین به اصحابش

[1353]3-عاصم بن بهدله از شریح قاضی نقل می کند که او گفت:امیر مؤمنان علیه السّلام در یکی از روزها که یه یارانش پند و اندرز می داد،فرمود:در انتظار لحظۀ مرگ باشید و با کردارهای نیکو آن را لمس کنید و به اندوختۀ دارایی اعتماد نکنید،تا نیرنگ آرزوها شما را تنها گذارد زیرا دنیا حیله گر در افکننده،نیرنگ باز،فریبنده و افسونگر است رودهایش درخشنده،میوه هایش رسیده،بیرونش شادمانی و اندورنش فریبندگی است.»با دندان های مرگ شما را می بلعد و با خسارت سنگین شما را ویران می کند،به واسطه دنیا برای انسان ها فرزندان مرگ خواهد بود و آنان زینت دنیایی را برمی گزینند و در جستجوی پست و مقام آن می روند.

بی خبر است آن مرد،کیست آن مرد که شیفته لذّت های آن و آرامشگیر در شادی آن و آسوده از بی وفایی آن است.با بدبختی هایش به سوی شما نشانه می رود و با تیر مرگش شما را می افکند،جانهایتان را برمی کشد درحالی که شما برای آن[اندوخته ها]انباشتید،برای مرگ زاییده و به سوی قبرها برده و بر خاک خوابانده و به کرم سپرده و برای حسابرسی برانگیخته می شوید.ای صاحب تدبیرها و اندیشه ها و دانش و آگاهی ها.مرگ های پدران را بیاد آرید.

بالنّفوس قد سلبت،و بالأبدان قد عريت،و بالمواريث قد قسمت،فتصير-يا ذا الدّلال و الهيبه و الجمال-إلى منزله شعثاء،و محلّه غبراء،فتنوم على خدّک فى لحدک،فى منزل قلّ زوّاره،و ملّ عمّاله،حتّى تشقّ عن القبور و تبعث إلى النّشور، فإنّ ختم لک بالسّعاده صرت إلى الحبور،و أنت ملک مطاع،و أمن لا يراع،يطوف عليكم ولدان كأنّهم الجمان بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ بَيْضاءَ لَذَّةٍ لِلشّارِبِينَ [الصافات(37):

46]،أهل الجنّه فيها يتنعّمون،و أهل النّار فيها يعذّبون،هؤلاء فى السّندس و الحرير يتبخترون،و هؤلاء فى الجحيم و السّعير تقلبون،هؤلاء تحشى جماجمهم بمسک الجنان،و هؤلاء يضربون بمقامع النّيران،هؤلاء يعانقون الحور فى الحجال،و هؤلاء يطوقون أطواقا فى النّار بالأغلال،فى قلبه فزع قد أعيا الأطبّاء و به داء لا يقبل الدّواء.يا من يسلّم إلى الدّود و يهدى إليه،اعتبر بما تسمع و ترى،و قل لعينيک تجفو لذّه الكرى،و تفيض من الدّموع بعد الدّموع تترى،بيتک القبر بيت الأهوال و البلى،و غايتک الموت.يا قليل الحياء،اسمع يا ذا الغفله و التّصريف،من ذى الوعظ و التّعريف،جعل يوم الحشر يوم العرض و السّؤال، و الحباء و النّكال،يوم تقلّب إليه أعمال الأنام،و تحصى فيه جميع الآثام،يوم تذوب من النّفوس أحداق عيونها،و تضع الحوامل ما فى بطونها،و تفرّق من كلّ نفس و حبيبها،و يحار فى تلک الأهوال عقل لبيبها،إذ تنكّرت الأرض بعد حسن عمارتها،و تبدّلت بالخلق بعد أنيق زهرتها،أخرجت من معادن الغيب أثقالها،

گویا جانهاتان ربوده شد و پیکرهاتان برهنه گردید و دارایی هاتان تقسیم گشت.و تو-ای صاحب شکوه و قیافه و زیبایی-به سوی جایگاهی پریشان و جایی غبارآلود رو می نهی و در آرامگاهت بر گونه ات می خوابی.در جایگاهی که زیارت کنندگانش اندک و کارگرانش دلزده هستند.تا اینکه از قبرها نمودار شده و برای رستاخیز برانگیخته می شوید،اگر پایان کارتان به نیک بختی باشد به سوی خوشی ها می روید درحالی که پادشاهی مهتر و آرامی بدون ترس هستید که پیرامونتان پسرانی مرواریدگونه با پیاله ای از شرابی روان[و]درخشان،لذّت بخش نوشندگان،[صافات(37):آیات 45 و 46]در گردش اند.اهل بهشت آنجا در ناز و نعمت به سر می برند و اهل دوزخ آنجا در شکنجه هستند.بهشتیان در پرنیان نازک و ابریشم می خرامند و دوزخیان در آتش و زبانۀ آن بی قرارند،جمجمه های فردوسیان از مشک بهشتی انباشته می شود و جهنّمیان با گرزهای آتشین کوفته می شوند.بهشتیان در سایبان های پرده دار پریان بهشتی را در آغوش می گیرند و دوزخیان با زنجیرهایی در آتش محاصره می شوند در دلش هراسی است که پزشکان را درمانده و دردی با اوست که درمان پذیر نیست.ای کسی که به کرم خاکی واگذار و به سوی او برده می شوی از آنچه می شنوی و می بینی پند بگیر و به دیده گانت بگو از لذّت خفتن دوری گزین و پی درپی از اشک لبریز شو،منزلگاهت قبر خانۀ وحشت ها و سختی ها و پایان کار تو مرگ است.

ای بی شرم،ای نادان و ای روی گردان،از پنددهنده و آگاه کننده فرمان ببر،روز رستاخیز روز عرضه و تقاضا و هدیه و تنبیه عبرت آموز است،روزی است که کردار آدمیان به خودشان بر می گردد و تمام گناهان در آن روز شمارش می شوند.روزی که مردمک دیدگان انسان ها ذوب می شود و حامله ها آنچه در شکم دارند،فرو می نهند و میان هر انسان با همدمش جدایی می افتد و در آن وحشت زدگی عقل انسان خردمند سرگردان می شود.آنگاه که زمین پس از آبادانیش رو به ویرانی نهد و پس از آراستگی شکوفه هایش تبدیل به آفریدگان شود و از معدن های پنهان سنگینی هایش را بیرون ریزد،

و نفضت إلى اللّه أحمالها،يوم لا ينفع الجدّ إذ عاينوا الهول الشّديد فاستكانوا، و عرف المجرمون بسيماهم فاستبانوا،فانشقّت القبور بعد طول انطباقها، و استسلمت النّفوس إلى اللّه بأسبابها،كشف عن الآخره غطاؤها،و ظهر للخلق أنباؤها،فدكّت الأرض دكّا دكّا،و مدّت لأمر يراد بها مدّا مدّا،و اشتدّ المثارون إلى اللّه شدّا شدّا،و تزاحفت الخلائق إلى المحشر زحفا زحفا،و ردّ المجرمون على الأعقاب ردّا ردّا،و جدّ الأمر-ويحک يا إنسان-جدّا جدّا،و قرّبوا للحساب فردا فردا، وَ جاءَ رَبُّکَ وَ الْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا [الفجر(89):22]يسألهم عمّا عملوا حرفا حرفا،فجىء بهم عراه الأبدان،خشّعا أبصارهم،أمامهم الحساب،و من ورائهم جهنّم،يسمعون زفيرها،و يرون سعيرها،فلم يجدوا ناصرا و لا وليّا يجيرهم من الذّلّ،فهم يعدون سراعا إلى مواقف الحشر،يساقون سوقا،فالسّماوات مطويّات بيمينه كطىّ السّجلّ للكتب،و العباد على الصّراط وجلت قلوبهم،يظنّون أنّهم لا يسلمون،و لا يؤذن لهم فيتكلّمون،و لا يقبل منهم فيعتذرون،قد ختم على أفواههم،و استنطقت أيديهم و أرجلهم بما كانوا يعملون.يا لها من ساعه ما أشجى مواقعها من القلوب حين ميّز بين الفريقين! فَرِيقٌ فِى الْجَنَّهِ وَ فَرِيقٌ فِى السَّعِيرِ [الشورى(42):7]من مثل هذا فليهرب الهاربون،إذا كانت الدّار الآخره لها يعمل العاملون.

4-1354- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن العلوىّ،قال:حدّثنا

و بارهایش را به جانب خداوند اندازد،روزی که تلاش و کوشش سودی نمی رساند زیرا مردمان وحشت شدیدی را به چشم بینند و تسلیم شوند و بزهکاران به رخسارشان شناخته شده و آشکار گردند،و گورها پس از مدّت طولانی بسته بودنشان شکافته شوند و آدمیان با انگیزه هاشان در پیشگاه الهی سر تسلیم فرود آورند،پردۀ آخرت برداشته شود و اطّلاعاتش برای مردمان هویدا گردد و زمین سخت درهم کوبیده گردد و برای چیزی که از قیامت انتظار می رفت به خوبی گسترده شود.روندگان به سوی خداوند به تندی تاخته و موجودات به سوی رستاخیز با شتاب به پیش می روند و خلاف کاران به عقب رانده می شوند و-وای بر تو ای انسان-که فرمان رسمی واقعا اجرا شود و تک تک به پای حساب خوانده شوند و[امر] پروردگارت برسد و فرشتگان صف در صف فرا برسند.[فجر(89):آیۀ 22]کلمه به کلمه از آنچه را انجام دادند از آنان پرسش می کنند و با بدن های برهنه حاضر شوند درحالی که دیدگانشان افتاده و در برابرشان حسابرسی و پشت سرشان دوزخ است که صدای ناله آن را می شنوند و زبانه آتش آن را می بینند،ولی هیچ یاری گر و سرپرستی نمی یابند که آنان را از خواری پناه دهد،آنان کسانی هستند که به سرعت به جایگاه های رستاخیز بازگردانده،به زور پیش رانده می شوند و آسمان ها همچون در پیچیدن طومار نامه ها،در پیچیده به دست اوست،دل های بندگان بر روی صراط بیمناک شود،گمان می برند که رها نمی شوند و به آنان اجازه داده نخواهد شد تا سخن گویند و از آنان پذیرفته شود تا بهانه آورند،بر دهانشان مهر سکوت زده شود،و دست و پاهاشان بدانچه انجام می دادند بازپرسی شوند.عجب لحظه ای که هنگام جدایی میان دو گروه،گروهی در بهشت و گروهی در آتش،دلها بی باک نیست.

از چنین لحظه ای فراری ها بگریزند هنگامی که سرای رستاخیز چنین باشد پس عمل کنندگان برای[دستیابی به]آن عمل می کنند.

محمّد بن إبراهيم،قال:حدّثنا أحمد بن محمّد،عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر،عن أبى المغراء،عن أبى بصير،عن خيثمه،عن أبى جعفر عليه السّلام قال:سمعت الباقر عليه السّلام يقول:نحن جنب اللّه،و نحن صفوته،و نحن خيرته،و نحن مستودع مواريث الأنبياء،و نحن أمناء اللّه،و نحن حجج اللّه،و نحن حبل اللّه،و نحن الإسلام و نحن رحمه اللّه على خلقه،و نحن الّذين بنا يفتح اللّه و بنا يختم،و نحن أئمّه الهدى،و نحن مصابيح الدّجى،و نحن منار الهدى،و نحن العلم المرفوع لأهل الدّنيا،و نحن السّابقون،و نحن الآخرون من تمسّک بنا لحق،و من تخلّف عنّا غرق،و نحن قاده الغرّ المحجّلين،و نحن حرم اللّه،و نحن الطّريق و الصراط المستقيم إلى اللّه،و نحن من نعمه اللّه على خلقه و نحن المنهاج و نحن معدن النّبوّه و نحن موضع الرّساله و نحن أصول الدّين و إلينا تختلف الملائكه، و نحن السّراج لمن استضاء بنا،و نحن السّبيل لمن اقتدى بنا،و نحن الهداه إلى الجنّه،و نحن عرى الإسلام،و نحن الجسور،و القناطر من مضى عليها سبق،و من تخلّف عنها محق،و نحن السّنام الأعظم،و نحن الّذين بنا تنزل الرّحمه،و بنا تسقون الغيث،و نحن الّذين بنا يصرف اللّه عنكم العذاب،فمن عرفنا و نصرنا و عرف حقّنا و أخذ بأمرنا،فهو منّا و إلينا.

5-1355- و عنه،قال:أخبرنا الغضائرىّ،عن علىّ بن محمّد العلوىّ،عن الحسن بن علىّ بن صالح،عن الكلينىّ،عن علىّ بن محمّد،عن إسحاق بن

[1354]4-خیثمه گوید:از امام باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود:ما در کنار خداوندیم.ما برگزیدۀ خداوندیم.ما منتخب الهی هستیم.ما مخزن میراث پیامبرانیم.ما معتمدان خداوند(گرامی و بزرگ)هستیم.ما حجت های خداوندیم ما ریسمان الهی هستیم.اسلام ماییم.ما برکت خدا بر آفریدگانیم،ماییم کسانی که به واسطۀ ما خداوند می گشاید و به واسطۀ ما پایان می دهد،ما پیشوایان هدایتگری هستیم.ما چراغ های تاریکی هستیم ما مناره ره یافتگی هستیم.ما پرچم های برافراشته برای اهل دنیاییم.ما پیشتازانیم و پایانیم هرکس به ما چنگ زند،دست یابد و هرکه از ما روگرداند غرق شود،ما پیشوای پیشانی سپیدان سعادتمندیم،ما حریم الهی هستیم،ما مسیر و راه راست به سوی خداوند عزتمند و شکوهمند می باشیم ما از نعمتهای خداوند بر بندگانیم،روش صحیح ما هستیم،ما جایگاه پیامبری و محل پیام[الهی]هستیم.ما پایه های دینیم و فرشتگان به سوی ما رفت و آمد می کنند،ما چراغ برای کسی هستیم که از ما بینش خواهد،ما مسیر برای کسی هستیم که ما را الگوی خود سازد.ما راهبران به سوی فردوسیم.ما پشتیبان اسلامیم،ما محوریم،ما گذرگاهیم هرکه به سوی ما رهسپار شود پیشی گیرد و هرکه از ما روگرداند،هلاک گردد ما بلندمرتبه و شناختگانیم.ما همان کسانی هستیم که به واسطۀ ما برکت فرود آید و بخاطر ما باران می بارد،و ما همان کسانیم که بخاطر ما خداوند(گرامی و بزرگ)بلا را از شما باز می دارد.پس هرکه در ما اندیشه کند ما را یاری کرده و حق ما را بشناسد و براساس دستورات ما رفتار نماید از ما بوده و به سوی ما بازگردد.

إسماعيل النّيسابوريّ،عن الصّادق،عن آبائه عليهما السّلام عن الحسن بن عليّ عليه السّلام قال:

أنّ اللّه(عزّ و جلّ)بمنّه و رحمته،لمّا فرض عليكم الفرائض،لم يفرض ذلک عليكم لحاجه منه إليه،بل رحمه منه،لا إله إلاّ هو،ليميز الخبيث من الطّيّب، وَ لِيَبْتَلِيَ اللّهُ ما فِی صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ ما فِی قُلُوبِكُمْ [آل عمران(3):154]و لتتسابقوا إلى رحمته،و لتتفاضل منازلكم فى جنّته،ففرض عليكم الحجّ و العمره و إقام الصّلاه و إيتاء الزّكاه و الصّوم و الولايه،و جعل لكم بابا لتفتحوا به أبواب الفرائض و مفتاحا إلى سبله،و لو لا محمّد صلّى اللّه عليه و اله و الأوصياء من ولده عليهم السّلام كنتم حيارى كالبهائم،لا تعرفون فرضا من الفرائض،و هل تدخل قريه إلاّ من بابها،فلمّا منّ عليكم بإقامه الأولياء بعد نبيّكم صلّى اللّه عليه و اله قال(عزّ و جلّ): اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً [المائده(5):3]و فرض عليكم لأوليائه حقوقا، أمركم بأدائها إليهم،ليحلّ لكم ما وراء ظهوركم من أزواجكم و أموالكم و مأكلكم و مشاربكم،و يعرّفكم بذلک البركه و النّماء و الثّروه ليعلم من يطيعه منكم بالغيب، ثمّ قال: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبى [الشورى(42):23] فاعلموا أنّ مَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّما يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ [محمّد(47):38]إنّ اللّه هو الغنىّ و أنتم الفقراء إليه،فاعملوا من بعد ما شئتم فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَهِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [التوبه (9):105]و العاقبه للمتّقين،و لا عدوان إلاّ على الظّالمين.سمعت جدّى رسول

[1355]5-اسحاق بن اسماعیل نیشابوری از امام حسن علیه السّلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

خداوند وقتی با فضل و رحمتش تکالیف را بر شما واجب کرد آن را به خاطر نیازمندیش به آن واجب نکرد بلکه از روی لطف او[بر شما]بود،خدایی جز او نیست،خواست که به واسطهٔ آن پلید را از پاک جدا کند و آنچه را در سینه هایتان هست،بیازماید و آنچه در دلهاتان هست را بپالاید و شما برای رسیدن به رحمتش از هم پیشی گیرید،و جایگاهتان را در بهشت او برتری دهید.حج و عمره و برپایی نماز و پرداخت زکات و روزه و ولایت پذیری را بر شما واجب کرد و برای شما دری که گشایندهٔ به سوی مسیرهای اوست قرار داد تا به واسطهٔ آن درهای تکالیف را بگشایید.اگر محمّد صلّی اللّه علیه و اله و جانشینان از فرزندانش علیهم السّلام نبودند مانند جانوران سرگشته بوده،هیچ حکمی از تکالیف را نمی شناختید.آیا ورود بر دهکده جز از درش می باشد،پس وقتی خداوند با برقراری زمامدارانی پس از پیامبرتان صلّی اللّه علیه و اله بر شما بخشش کرد، فرمود:«امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما به عنوان آیین برگزیدم»[مائده(5):آیهٔ 3]و برای زمامدارانش وظایفی را بر شما واجب کرد و شما را به انجام آنها برایشان فرمان داد،به این دلیل بود که آنچه پشت سر نهاده اید مانند ازواج،دارایی،خوراک و نوشاکتان را بر شما حلال کند و شما را به سبب آن رحمت،از رشد و دارایی آگاه نماید تا بداند کدامتان پنهانی از او فرمانبری می کند.پس خداوند(عزتمند و شکوهمند)فرمود:«بگو به ازای آن[رسالت]پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی دربارهٔ خویشاوندان»[شوری(42):آیهٔ 23]پس آگاه باشید«هرکه بخل ورزد همانا بر زیان خودش بخل می ورزد»[محمد(47):آیهٔ 38]زیرا خداوند بی نیاز و شما نیازمند به اویید.و بدانید که پس از آرزوهایتان«به زودی خداوند و رسولش و مؤمنان، کردارتان را خواهند دید.آنگاه به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده می شوید و از آنچه انجام می دادید به شما خبر می دهد»[توبه(9):آیهٔ 105]«و فرجام[نیک]برای پرهیزگاران است»[قصص(28):آیهٔ 83]و«خصومتی نیست جز بر ستم پیشگان»[بقره(2):آیهٔ 193]

اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:خلقت من نور اللّه(عزّ و جلّ)و خلق أهل بيتى من نورى،و خلق محبّيهم من نورهم،و سائر الخلق فى النّار.

6-1356- و عنه،قال:أخبرنا الغضائرىّ،عن علىّ بن محمّد العلوىّ،عن عبد اللّه بن محمّد،عن الحسين،عن أبى عبد اللّه بن أسباط،عن أحمد بن محمّد بن زياد العطّار،عن محمّد بن مروان الغزّال،عن عبيد بن يحيى،عن يحيى بن عبد اللّه بن الحسن،عن جدّه الحسن بن علىّ عليه السّلام قال:رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إنّ فى الفردوس لعينا أحلى من الشّهد،و ألين من الزّبد،و أبرد من الثّلج،و أطيب من المسک،فيها طينه خلقنا اللّه(عزّ و جلّ)منها،و خلق منها شيعتنا،فمن لم يكن من تلک الطّينه فليس منّا،و لا من شيعتنا،و هى الميثاق الّذى أخذ اللّه(عزّ و جلّ)على ولايه أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام قال عبيد:فذكرت لمحمّد بن الحسين هذا الحديث فقال:صدقک يحيى بن عبد اللّه،هكذا أخبرنى أبى عن جدّى،عن أبيه، عن النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال عبيد:قلت أشتهى أن تفسّره لنا إن كان عندک تفسير.قال:نعم، أخبرنى أبى،عن جدّى،عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال:إنّ للّه ملكا رأسه تحت العرش، و قدماه فى تخوم الأرض السّابعه السّفلى،بين عينيه راحه أحدكم،فإذا أراد اللّه (عزّ و جلّ)أن يخلق خلقا على ولايه علىّ بن أبى طالب عليه السّلام أمر ذلک الملک فأخذ من تلک الطّينه،فرمى بها فى النّطفه حتّى تصير إلى الرّحم،منها يخلق و هى الميثاق و السّلام.

انتهت أحاديث الحسين بن عبيد اللّه الغضائرى.

از جدّم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:من از نور خداوند(گرامی و بزرگ)آفریده شدم و خاندانم را از نور من آفرینش داد و دوستداران آنان را از نور آنان آفریده و بقیّه مردمان در آتش هستند.

1217-در بهشت چشمه ای است و در آن گلی است که خداوند ما را از آن آفریده

[1356]6-عبید بن یحیی از یحیی بن عبد اللّه بن حسن از جدّش امام حسن علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:در بهشت چشمه ای است که از عسل شیرین تر،از کف نرمتر،از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر است.در آن چشمه،گلی است که خداوند ما را از آن آفرید و پیروان ما را از آن آفرینش داد و هرکه از آن گل نباشد از ما و از رهروان ما نیست و این همان پیمانی است که خداوند(عزّتمند و شکوهمند)ولایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام را بر آن گرفت.

عبید گوید:این حدیث را برای محمد بن حسین بیان کردم،فرمود:یحیی بن عبد اللّه به تو راست گفت،پدرم[علی بن حسین علیه السّلام]از جدّم[امام حسین علیه السّلام]از پدرش[امیر المؤمنین و او]از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله همینگونه به من خبر داد.عبید گوید:گفتم اگر تفسیری[از این روایت]نزد شما هست مشتاقم آن را برای ما روشن نمایی.فرمود:بله پدرم از جدّم[و او]از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به من خبر داد که آن حضرت فرمود:خداوند فرشته ای دارد که سرش زیر عرش است و دو گامش در پائین ترین مرزهای طبقه هفتم زمین است که میان دو چشمانش آرامش هریک از شماست،و وقتی خداوند(عزتمند و شکوهمند)خواست انسانی را بر ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام بیافریند به آن فرشته فرمان می دهد که از آن گل بردارد و آن را در نطفه اندازد تا اینکه به رحم برسد از آن[گل]آفرینش می دهد و آن پیمان همین است و السلام.

[35] المجلس يوم الجمعه الثالث و العشرين من رجب من السنه المذكوره أحاديث الحسين بن إبراهيم القزوينى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1357- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رضى اللّه عنه،قال:أخبرنا الحسين بن إبراهيم القزوينىّ،عن محمّد بن وهبان،عن أحمد بن إبراهيم بن أحمد،عن الحسن بن علىّ الزّعفرانىّ،عن أحمد بن محمّد البرقىّ،عن أبيه،عن ابن أبى عمير،عن هشام بن سالم،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:بينا حمزه بن عبد المطّلب و أصحاب له على شراب لهم يقال له:

«السّكركه»قال:فتذاكروا السّديف،قال:فقال لهم حمزه:كيف لنا به؟ قال:فقالوا له:هذه ناقه ابن أخيک علىّ؛فخرج إليها فنحرها،ثمّ أخذ من كبدها و سنامها فأدخله عليهم.قال:و أقبل علىّ عليه السّلام فأبصر ناقته فدخله من ذلک،فقالوا له:عمّک حمزه صنع هذا.قال:فذهب إلى النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فشكا ذلک إليه.قال:فأقبل معه رسول

35- جلسه سی و پنجم

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و سوم رجب از سالی که یادش گذشت.

روایات حسین بن ابراهیم قزوینی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1218-حرام شدن شراب

[1357]1-هشام بن سالم گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:هنگامی که حمزه بن عبد المطّلب و عده ای از یارانش بر[سفرۀ]نوشاکی به نام«سکرکه»[نوعی نوشیدنی که از ارزن گیرند]نشسته بودند.حمزه فرمود:سدیف[پیه کوهان شتر]را به یاد آورید،حضرت فرمود:حمزه به آنان فرمود:آن برای ما چطور است؟حضرت فرمود:آنان به حمزه عرض کردند،این شتر برادرزادۀ تو علی است.حمزه به قصد آن بیرون زد و آن را کشت پس جگر سیاه و کوهان آن را برداشته و بر آنان وارد شد.حضرت فرمود:علی علیه السّلام آمد و شترش را مشاهده کرد و از این جهت وارد آنجا شد،آنان به او عرض کردند،عمویت حمزه چنین کرد، امام صادق علیه السّلام فرمود:علی علیه السّلام به نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله رفت و از آن کار به نزد حضرت شکایت برد.

امام صادق علیه السّلام فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله همراه او آمد،

اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقيل لحمزه:هذا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قد أقبل بالباب.قال:فخرج و هو مغضب.

قال:فلمّا رأى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله الغضب فى وجهه انصرف.قال:فأنزل اللّه(عزّ و جلّ) تحريم الخمر.قال:فأمر رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بآنيتهم فكفئت.و نودى فى النّاس بالخروج إلى أحد،فخرج رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و خرج حمزه فوقف ناحيه من النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قال:فلمّا تصافّوا حمل حمزه فى النّاس حتّى غاب فيهم ثمّ رجع إلى موقفه،فقال له النّاس:اللّه يا عمّ رسول اللّه أن تذهب و فى نفس رسول اللّه عليک شىء،قال:ثمّ حمل الثّانيه حتّى غاب فى النّاس ثمّ رجع إلى موقفه،فقالوا له:اللّه يا عمّ رسول اللّه أن تذهب و فى نفس رسول اللّه عليک شىء قال:فأقبل إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فلمّا رآه مقبلا نحوه،أقبل إليه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و عانقه،و قبّل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله ما بين عينيه، ثمّ حمل على النّاس،فاستشهد حمزه،فكفّنه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى نمره-ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السّلام:نحو من ستربابى هذا-فكان إذا غطّى بها وجهه انكشفت رجلاه،و إذا غطّى رجليه انكشف وجهه.قال:فغطّى بها وجهه،و جعل على رجليه إذخرا.

قال:و انهزم النّاس و بقى علىّ عليه السّلام فقال له رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:ما صنعت يا علىّ؟فقال:

يا رسول اللّه،لزمت الأرض.فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:ذلک الظّنّ بک.فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:أنشدک يا للّه ما وعدتنى،فإنّک إن شئت لم تعبد.

2-1358- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:

لوددت أنّى و أصحابى فى فلاه من الأرض حتّى نموت أو يأتى اللّه بالفرج.

به حمزه گفته شد:رسول خدا به طرف شما می آید.امام صادق علیه السّلام فرمود:حمزه با برآشفتگی بیرون آمد.امام صادق علیه السّلام فرمود:خداوند(گرامی و بزرگ)آیۀ حرمت شراب را فرو فرستاد.

امام صادق علیه السّلام فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به ظرف های آنها فرمان داد،آنها وارونه شدند.در میان مردم اعلان شد به سوی احد رهسپار شوند،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله خارج شد و حمزه هم بیرون زد و در نزدیکی های پیامبر صلّی اللّه علیه و اله توقف کرد.امام صادق علیه السّلام فرمود:وقتی[لشکر]صف بستند،حمزه بر آن مردمان یورش برد تا اینکه در میان آنان ناپدید شد پس به جایگاهش بازگشت.آن مردمان به او گفتند:خدا را!خدا را!ای عموی رسول خدا از اینکه بگریزی درحالی که نسبت به[حفظ]جان رسول خدا وظیفه داری.امام صادق علیه السّلام فرمود:آنگاه دوباره حمله کرد تا اینکه در میان آن مردمان ناپدید شد پس به جایگاهش بازگشت.و آن مردمان به او گفتند:خدا را! خدا را!ای عموی رسول خدا از اینکه بگریزی درحالی که نسبت به[حفظ]جان رسول خدا وظیفه داری.امام صادق علیه السّلام فرمود:پس به طرف رسول خدا روآورد و وقتی دید او به طرفش می آید،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او نزدیک شد و او را در آغوش گرفت و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله میان دو چشمانش را بوسید و آنگاه او بر آن مردمان یورش برد و به شهادت رسید و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله او را در پارچه ای راه راه کفن نمود-سپس امام صادق علیه السّلام فرمود:مانند کسی که پدرم را اینگونه پوشاند-هرگاه با آن چهره اش را می پوشانید دو پایش آشکار می شد و هرگاه دو پایش را می پوشانید رخسارش نمایان می گشت.امام صادق علیه السّلام فرمود:پس چهره اش را با آن پوشانید و بر دو پایش اذخر[گیاهی است خوشبو]نهاد.امام صادق علیه السّلام فرمود:آن مردمان تار و مار شدند و علی علیه السّلام باقی ماند،و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او فرمود:چه کردی ای علی؟آن حضرت عرض کرد:ای رسول خدا زمینگیر شدم.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او فرمود:آن گمان توست،امام صادق علیه السّلام فرمود:سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:بار خدایا آنچه را به من وعده دادی محقق ساز که اگر تو بخواهی پرستش نخواهی شد.

[1358]2-هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:آرزو می کنم من و یارانم در صحرائی خشک از زمین باشیم تا اینکه جان بسپاریم یا از خداوند گشایش برسد.

3-1359- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:إنّ سلیمان علیه السّلام لمّا سلب ملکه خرج علی وجهه،فضاف رجلا عظیما فأضافه و أحسن إلیه.قال:و نزل سلیمان علیه السّلام منه منزلا عظیما لما رأی من صلاته و فضله.

قال:فزوّجه بنته.فقالت له:بنت الرّجل حین رأت منه ما رأت:بأبی أنت و أمّی،ما أطیب ریحک،و أکمل خصالک!لا أعلم فیک خصله أکرهها إلاّ أنّک فی مئونه أبی.

قال:فخرج حتّی أتی السّاحل،فأعان صیّادا علی ساحل البحر،فأعطاه السّمکه الّتی وجد فی بطنها خاتمه.

4-1360- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:لمّا مات جعفر بن أبی طالب علیه السّلام أمر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فاطمه علیها السّلام أن تتّخذ طعاما لأسماء بنت عمیس،و یأتیها و نساؤها ثلاثه أیّام،فجرت بذلک السّنّه من أن یصنع لأهل المیّت ثلاثه أیّام.

5-1361- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال إنّ اللّه لمّا خلق آدم و نفخ فیه من روحه،وثب لیقوم قبل أن یتمّ فیه الروح فسقط، فقال اللّه(عزّ و جلّ)خلق اَلْإِنْسانُ عَجُولاً [الاسراء(17):11].

6-1362- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:

کان لنمرود مجلس یشرف منه علی النّار،فلمّا کان بعد ثلاثه أشرف علی النّار هو و آزر،فإذا إبراهیم علیه السّلام مع شیخ یحدّثه فی روضه خضراء.قال:فالتفت نمرود إلی

1219-سلیمان انگشترش را در شکم ماهی یافت

[1359]3-هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:وقتی فرمانروایی سلیمان ربوده شد[سرزمین خویش را]ترک گفت و مهمان مرد بزرگی شد.آن مرد او را پذیرایی کرد و به او نیکی نمود.امام صادق علیه السّلام فرمود:سلیمان علیه السّلام به جهت نمازگزاری و بزرگواری اش،نزد صاحبخانه منزلت و مرتبهٔ والایی یافت.امام صادق علیه السّلام فرمود:پس دخترش را به همسری سلیمان درآورد.دختر آن مرد وقتی ویژگیهای سلیمان را دید گفت:

پدر و مادرم فدایت،چه خوش بویی و چه صفات کاملی داری خصلتی در تو نمی یابم که بدم بیاید مگر اینکه هزینهٔ تو را پدرم به عهده دارد.امام علیه السّلام فرمود:از این روی سلیمان[در پی روزی]بیرون رفت تا اینکه به ساحل رسید و ماهیگیری را بر ساحل نجات داد و آن ماهیگیر ماهی ای را که انگشترش را در شکمش یافت،به او هدیه داد.

1220-تا سه روز بعد از مرگ غذا دهید

[1360]4-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:هنگامی که جعفر پسر ابی طالب علیه السّلام از دنیا رفت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به فاطمه علیها السّلام دستور داد تا غذایی را برای اسماء دختر عمیس[همسر جعفر]برگیرد و زنان اسماء[فامیل های او]سه روز نزد او می آمدند و از اینجا رسم بر این شد که این کار سه روز برای بازماندگان انجام شود.

[1361]5-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:آنگاه که خداوند آدم را آفرید و روحش را در او دمید،آدم پیش از اینکه روح در او کامل شود از جا پرید تا بایستد که فرو افتاد،پس خداوند(عزّتمند و شکوهمند)فرمود:انسان شتابزده آفریده شد.

1221-نمرود به آتشی که حضرت ابراهیم را در آن انداخته بود نگاه کرد

[1362]6-هشام از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:برای نمرود نشستگاهی بود که از آنجا بر آتش تسلّط داشت.پس از گذشت سه روز،نمرود و آزر از بالا به درون آتش نگریستند و به ناگاه ابراهیم علیه السّلام را در گلشنی سرسبز یافتند که با پیرمردی سخن می گوید.امام فرمود:نمرود به آزر رو کرد و گفت:

ص:619

آزر،فقال:يا آزر،ما أكرم ابنک على ربّه!ثمّ قال:نمرود لإبراهيم:اخرج عنّى و لا تساكنّى.

1363-7- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:إنّ أشدّ النّاس بلاء الأنبياء(صلوات اللّه عليهم)ثمّ الّذين يلونهم،ثمّ الأمثل فالأمثل.

1364-8- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:

ليس للنّساء من سروات الطّريق شىء-يعنى وسط الطّريق-و لكن يمشين فى جنبيه.

1365-9- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:لمّا قبض رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله سمعوا صوتا من جانب البيت،و لم يروا شخصا يقول: كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فازَ [آل عمران(3):185]ثمّ قال:فى اللّه خلف من كلّ هالک،و عزاء من كلّ مصيبه،و درک لما فات.قال:فباللّه فتقوّوا و إيّاه فارجوا،فإنّ المحروم من يحرم الثّواب،و استروا عوره نبيّكم؛فلمّا وضعه علىّ عليه السّلام على سريره نودى:يا علىّ لا تخلع القميص.قال:فغسّله فى قميصه.ثمّ قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:يا علىّ،إذا أنا متّ فغسّلنى،فإنّه لا يرى أحد عورتى غيرک إلاّ انفقأت عيناه.فقال له علىّ عليه السّلام:

يا رسول اللّه،إنّک رجل ثقيل،و لا بدّ لى ممّن يعيننى؟فقال له:إنّ جبرئيل معک يعينک ولينا ولک الفضل بن العبّاس الماء،و مره فليعصّب عينه،فإنّه لا يرى أحد عورتى غيرک إلاّ انفقأت عيناه.

ای آزر چه چیز پسرت را این چنین نزد پروردگارش گرامی داشته است.امام فرمود:آنگاه نمرود به ابراهیم گفت:از من دور شو و با من همزیستی مکن.

1222-شدیدترین مردم در دنیا از نظر بلا

[1363]7-هشام از امام صادق علیه السّلام گزارش داد که آن حضرت فرمود:بلاکشترین مردمان پیامبرانند و سپس کسانی اند که از آنان پیروی کردند و سپس به نسبت همانندی[به پیامبران، بلا می کشند].

1223-زنان حق عبور از میانه های راه را ندارند

[1364]8-زنان حقّ پیاده روی در میانه های راه را ندارند ولی می توانند از دو طرف راه حرکت کنند.

1224-وقتی رسول خدا روحش گرفته شد صدایی از سوی خانۀ ایشان آمد

[1365]9-هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله روحش ستانده شد،مردم کسی را ندیدند ولی صدایش را از سوی خانه شنیدند که می گفت:«هر جانداری چشندۀ مرگ است و همانا روز رستاخیز پاداش هاتان به طور کامل به شما داده می شود.پس هرکه را از آتش دور دارند و در بهشت درآورند بی گمان کامیاب شده است»[آل عمران(3):آیۀ 185].سپس امام علیه السّلام فرمود:از سوی خداوند در هر میرنده ای جانشینی و در هر مصیبتی تسلیت و از برای آنچه درگذشت جبرانی وجود دارد.امام علیه السّلام فرمود:پس با خداوند نیرومند شوید و به او امید داشته باشید.همانا بی بهره کسی است که از پاداش بازداشته شود؛و عورت پیامبرتان را پنهان کنید.وقتی علی علیه السّلام پیامبر را به تختش قرار داد ندا آمد:ای علی پیراهنش را از تن درنیاور.امام صادق علیه السّلام فرمود:پس علی علیه السّلام او را در پیراهنش غسل داد.پس امام صادق علیه السّلام فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:ای علی! هنگامی که من از دنیا رفتم تو غسلم بده،زیرا هیچ کس به جز تو عورت مرا نبیند مگر آن که دو چشمانش از حدقه درآید.امام صادق علیه السّلام فرمود:سپس علی علیه السّلام به حضرت فرمود:ای رسول خدا!تو مرد سنگینی هستی و به ناچار باید کسی مرا کمک کند؟آنگاه پیامبر به او

فرمود:جبرئیل با تو بوده و یاریت می کند و فضل بن عباس به تو آب می رساند و به او دستور بده تا چشمانش را ببندد.

زیرا هیچ کس به جز تو عورت مرا نبیند مگر اینکه دیدگانش از کاسه درآید.

ص:621

10-1366- قال:و بهذا الإسناد،عن زراره،عن أبى جعفر عليه السّلام،قال:قلت له:

فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِى فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها ؟قال:التّوحيد.

11-1367- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،فى قول اللّه(عزّ و جلّ): وَ هَدَيْناهُ النَّجْدَيْنِ [البلد(90):10]قال:نجد الخير و الشّرّ.

12-1368- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال أمير المؤمنين عليه السّلام:أمّا أنا فلو كنت ما شهدت أوّل الشّهود؛يعنى فى الزّنا.

13-1369- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:كان أمير المؤمنين عليه السّلام يحطب و يستقى و يكنس،كانت فاطمه عليهما السّلام تطحن و تعجن و تخبز.

14-1370- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال حمل الحسين بن علىّ ستّه أشهر و أرضع سنتين،و هو قول اللّه(عزّ و جلّ):

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً [الاحقاف(46):15].

15-1371- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،قال:أبو عبد اللّه عليه السّلام و ذكر السّفيانىّ،فقال:أمّا الرّجال فتوارى وجوهها عنه،و أمّا النّساء فليس عليهنّ بأس.

16-1372- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،فى قوله(تعالى): إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاكُمْ [الحجرات(49):13]قال:أعملكم بالتّقيّه.

1225-تفسیر آیۀ شریفۀ(فطرت اللّه التی فطر الناس علیها)

[1366]10-زراره از امام باقر علیه السّلام خبر داد که برای او این آیه را خواندم:«با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است»[سورۀ روم(30):آیۀ 30]فرمود:یکتاپرستی.

1226-تفسیر آیۀ شریفۀ(و هدیناه النجدین)

[1367]11-هشام از امام صادق علیه السّلام دربارۀ گفتار خداوند(گرامی و بزرگ)که فرمود:«هر دو راه را بدو نمودیم»[بلد(90):آیۀ 10]پرسش کرد.حضرت فرمود:راه خیر و شر.

[1368]12-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:اگر من بودم اوّلین گواه نمی شدم-یعنی در گواهی به زنا-.

1227-تقسیم کارهای خانه بین حضرت علی علیه السّلام و حضرت فاطمه علیها السّلام

[1369]13-هشام از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:امیر المؤمنین علیه السّلام این گونه بود که هیزم جمع می کرد و آب می کشید و[خانه را]جارو می زد و فاطمه علیها السّلام این طور بود که آسیاب می کرد و خمیر می نمود و نان می پخت.

1228-به دنیا آمدن حضرت امام حسین علیه السّلام در شش ماهگی و دو سال شیر خوردن

[1370]14-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:امام حسین علیه السّلام شش ماه[در شکم مادر]حمل شد و دو سال شیر داده شد و این گفتار خداوند(گرامی و بزرگ)است که فرمود:«انسان را[نسبت]به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم.مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمّل رنج او را به دنیا آورد و باربرداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است»[احقاف(46):آیۀ 15].

[1371]15-هشام گوید:امام صادق علیه السّلام صحبت کرد و از سفیانی سخن راند و فرمود:اما مردان رخسارشان را از او پنهان می دارند و لیکن بر زنان اشکالی نیست.

1229-تفسیر آیۀ شریفۀ(ان اکرمکم عند اللّه اتقاکم)

[1372]16-هشام از امام صادق علیه السّلام دربارۀ گفتار خداوند[والا]که فرمود:«در حقیقت ارجمندترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست»[حجرات:آیۀ 15]خبر داد که آن حضرت فرمود:دوراندیش ترین شماست.

ص:623

1373-17- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال لو أنّکم إذا بلغکم عن الرّجل شیء مشیتم إلیه فقلتم:یا هذا إمّا أن تعتزلنا،و تجتنبنا او تکفّ عنّا،فإن فعل و إلاّ فاجتنبوه.

1374-18- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:

فی قول اللّه(تعالی): وَ قالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللّهِ مَغْلُولَةٌ [المائده(5):64]فقال:کانوا یقولون قد فرغ من الأمر.

1375-19- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال لمّا خرج طالب الحقّ قیل لأبی عبد اللّه علیه السّلام:نرجو أن یکون هذا الیمانیّ؟فقال:لا.

الیمانیّ یوالی علیّا علیه السّلام و هذا یبرأ.

1376-20- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:الیمانیّ و السّفیانیّ کفرسی رهان.

1377-21- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:

أتی قوم أمیر المؤمنین علیه السّلام فقالوا:السّلام علیک یا ربّنا!فاستتابهم فلم یتوبوا،فحفر لهم حفیره،فأوقد فیها نارا،و حفر حفیره أخری إلی جانبها و أفضی ما بینهما،فلمّا لم یتوبوا ألقاهم فی الحفیره،و أوقد فی الحفیره الأخری حتّی ماتوا.

1378-22- قال:و بهذا الإسناد،عن عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام، قال:رأس کلّ خطیئه حبّ الدّنیا.

[1373]17-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:اگر از مردی چیزی [نادرست]به شما رسید که به سوی او رهنمون شدید پس بگویید:ای مرد یا از ما دوری می گزینی و کناره می گیری یا دست از ما برمی داری.اگر چنین کرد[که چه بهتر]وگرنه او را از خود دور کنید.

1230-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(و قالت الیهود ید اللّه مغلوله)

[1374]18-هشام بن سالم گوید:امام صادق علیه السّلام دربارهٔ این سخن خدای والا«و یهودیان گفتند دست خداوند بسته است»[مائده(5):آیهٔ 64]فرمود:آنها چنین اعتقاد داشتند که خداوند از ادارهٔ نظام هستی کنار کشیده است.

1231-یمانی و حضرت علی علیه السّلام

[1375]19-هشام از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که وقتی طالب حق[عبد اللّه بن یحیی بن عمر بن أسود کندی با لقب طالب الحق که در منطقهٔ حضر موت قاضی بود و سپس دست از فرمانبری مروان بن محمد کشید و با نبردهایی بر منطقهٔ صفا و مکه سلطه یافت و ابو حمزه مختار بن عوف هم از او پیروی کرد.مروان سپاهی را به طرف آنان فرستاد،دستگیرشان کرده به قتل رسانید و سر طالب حق به شام نزد مروان فرستاده شد]قیام کرد.از امام صادق علیه السّلام سؤال شد:

امیدوار باشیم که این مرد همان یمانی باشد؟حضرت فرمود:نخیر.زیرا آن یمانی علی علیه السّلام را دوست می دارد ولی این مرد دشمن می دارد.

1232-یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه است

[1376]20-هشام از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه هستند.

1233-حضرت علی علیه السّلام غلوّکنندگان را در چاه آتش انداخت

[1377]21-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:گروهی نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آمدند و عرض کردند:درود بر تو ای پروردگار ما!علی از آنان خواست توبه کنند،توبه نکردند،چاهی بر آنان کند و در آن آتش افروخت و در کنار آن،چاهی دیگر حفر کرد و میان

آن دو چاه را به هم منتهی کرد وقتی توبه نکردند آنان را در چاه انداخت و در چاه دیگر آتش افروخت تا اینکه مردند.

1234-بالاترین گناه حبّ دنیاست

[1378]22-هشام از امام صادق علیه السّلام گزارش می دهد که آن حضرت فرمود:سرآغاز هر لغزشی دلبستگی به دنیا است.

ص:625

1379-23- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:لا یزال الدّعاء محجوبا عن السّماء حتّی یصلّی علی محمّد و آل محمّد علیهم السّلام.

1380-24- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:

أیّوب النّبیّ علیه السّلام حین دعا ربّه:یا ربّ،کیف ابتلیتنی بهذا البلاء الّذی لم تبتل به أحدا؟فو عزّتک إنّک لتعلم أنّه ما عرض لی أمران قطّ کلاهما لک طاعه إلاّ عملت بأشدّهما علی بدنی قال:فنودی:و من فعل ذلک بک یا أیّوب؟قال:فأخذ التّراب و وضعه علی رأسه.ثمّ قال:أنت یا ربّ.

1381-25- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،قال:سمعت أبا عبد اللّه علیه السّلام، یقول:إنّا لنحبّ الدّنیا و أن لا نعطاها خیر لنا،و ما أعطی أحد منها شیئا إلاّ نقص حظّه فی الآخره.قال:فقال له رجل:إنّا و اللّه لنطلب الدّنیا.فقال له أبو عبد اللّه علیه السّلام تصنع بها ما ذا؟قال:أعود بها علی نفسی و علی عیالی،و أتصدّق منها،و أصل منها،و أحجّ منها.قال:فقال أبو عبد اللّه علیه السّلام:لیس هذا طلب الدّنیا،هذا طلب الآخره.

1382-26- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:

رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله النّساء عیّ و عورات،فاستروا العورات بالبیوت،و استروا العیّ بالسّکوت.

1383-27- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبی أسامه،عن أبی

1235-دعا همچنان در آسمان مخفی است تا اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستاده شود

[1379]23-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:دعا همچنان بر آسمان مخفی است[و بالا نمی رود]تا اینکه بر محمد و دودمانش علیهم السّلام درود فرستاده شود.

1236-حضرت ایوب علیه السّلام و بلا

[1380]24-هشام از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:ایوب پیامبر هنگامی که پروردگارش را ندا می داد عرض کرد:پروردگارا،چگونه مرا به چنین بلایی که هیچ کس را به آن نیازمودی،دچار کردی؟پس به شکوهت سوگند که تو خود آگاهی.هیچ گاه نشد دو امری که هر دو فرمانبری از تو بود بر ما عرضه شود مگر آنکه سخت ترین آنها را بر خود برگزیدم.

امام صادق علیه السّلام فرمود:پس ندا آمد:چه کسی اینگونه با تو برخورد کرد ای ایوب؟امام صادق علیه السّلام فرمود:ایوب خاک برداشت و بر سرش ریخت سپس عرض کرد:تو ای پروردگارم.

1237-هیچ چیز از دنیا به کسی داده نشود مگر اینکه بهره اش در آخرت کاسته شود

[1381]25-هشام از عبد اللّه بن ابی یعفور خبر داد که او گفت:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:ما به دنیا علاقمندیم و اگر دنیا به ما داده نشود برای ما بهتر است چرا که هیچ چیز از دنیا به کسی داده نشود مگر اینکه بهره اش در آخرت کاسته شود.ابن أبی یعفور گفت:سپس مردی به او عرض کرد:به خدا سوگند ما خواستار دنیا هستیم.امام صادق علیه السّلام از او پرسید:با آن چه می کنی؟عرض کرد:آن را برای خودم و خانواده ام فراهم می کنم و از آن صدقه می دهم و از آن می بخشم و از آن به زیارت خانۀ خدا می روم.ابن ابی یعفور گوید:آنگاه امام صادق علیه السّلام فرمود:این دنیاطلبی نیست،آخرت خواهی است.

1238-زنان درمانده و ناتوان هستند

[1382]26-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:بانوان درمانده و ناتوان هستند،ناتوانی شان را با خانه ها پنهان کنید و درماندگی را با سکوت بپوشانید.

عبد اللّه عليه السّلام،قال:قلت:بلغنا أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لم يشبع من خبز برّ ثلاثه أيّام قطّ.

قال:فقال أبو عبد اللّه عليه السّلام:ما أكله قطّ.قلت:فأىّ شىء كان يأكل؟ قال:كان طعام رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله الشّعير إذا وجده،و حلواه التّمر،و وقوده السّعف.

1384-28- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:

يحشر النّاس يوم القيامه متلازمين،فينادى مناد:أيّها النّاس،إنّ اللّه قد عفا فاعفوا.

قال:فيعفو قوم و يبقى قوم متلازمين.قال:فترفع لهم قصور بيض فيقال:هذا لمن عفا؛فيتعافى النّاس.

1385-29- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال بعض أصحابنا:أصلحک اللّه،كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و يقول:قال جبرئيل عليه السّلام و هذا جبرئيل يأمرنى؛ثمّ يكون فى حال أخرى يغمى عليه؟قال:فقال أبو عبد اللّه عليه السّلام:

إنّه إذا كان الوحى من اللّه إليه ليس بينهما جبرئيل عليه السّلام،أصابه ذلک لثقل الوحى من اللّه،و إذا كان بينهما جبرئيل عليه السّلام لم يصبه ذلک،فيقول:قال لى جبرئيل،و هذا جبرئيل يأمرنى.

1386-30- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن ابن أبى يعفور عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:إنّ أعظم النّاس يوم القيامه حسره من وصف عدلا،ثمّ خالفه إلى غيره.

1387-31- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن الثّمالىّ،قال:سمعت

1239-خوراک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله جو بود

[1383]27-ابی اسامه از امام صادق علیه السّلام خبر داد که به حضرت عرض کردم:به ما خبر رسید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله هرگز سه روز از نان گندم سیر نشد،ابی اسامه گوید:سپس امام صادق علیه السّلام فرمود:هرگز آن را نخورد.عرض کردم:پس چه چیز می خورد؟ فرمود:خوراک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله جو بود هرگاه که می یافت و حلوایش خرما و هیزمش شاخهٔ خرما بود.

1240-روز قیامت منادی خداوند می فرماید خداوند عفو کرده پس شما نیز درگذرید

[1384]28-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:انسان ها در روز رستاخیز همراه هم برانگیخته می شود آنگاه فریادکشی ندا می دهد:ای مردمان،خداوند عفو کرد پس شما نیز درگذرید،امام علیه السّلام فرمود:عده ای می بخشند و عده ای همراه هم باقی می مانند،امام فرمود:برای بخشایندگان کاخ های درخشانی برپا گردد،سپس گفته شود،این برای کسی است که عفو کرد آنگاه همهٔ آدمیان از یکدیگر در می گذرند.

[1385]29-هشام از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:عده ای از یاران ما گفتند:

خدایت تندرستی دهد،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله[گاه]می فرمود:جبرئیل فرمود:و این جبرئیل است که مرا فرمان می دهد و گاهی هم[هنگام وحی]بیهوش می شد؟!هشام گوید:امام صادق علیه السّلام فرمود:هنگامی که وحی بدون واسطهٔ جبرئیل علیه السّلام از خداوند به پیامبر می رسید،به خاطر سنگینی وحی از جانب خداوند این حالت به سراغ او می آمد و آنگاه که میان خداوند و پیامبر، جبرئیل فاصله بود این حالت به سراغش نمی آمد و می فرمود:جبرئیل به من گفت و این جبرئیل است که مرا فرمان می دهد.

1241-همانا افسوس ناک ترین مردمان کسی است که عدالت را توصیف کرده آنگاه از آن به غیرش روی گرداند

[1386]30-ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:همانا افسوس ناک ترین مردمان کسی است که عدالت را توصیف کرده آنگاه از آن به غیرش روی گرداند.

علیّ بن الحسین علیهما السّلام و هو یقول:عجبا للمتکبّر الفخور الّذی کان بالأمس نطفه و هو غدا جیفه،و العجب کلّ العجب لمن شکّ فی اللّه و هو یری الخلق،و العجب کلّ العجب لمن أنکر الموت و هو یموت فی کلّ یوم و لیله،و العجب کلّ العجب لمن أنکر النّشأه الأخری و هو یری النّشأه الأولی،و العجب کلّ العجب لمن عمل لدار الفناء و ترک دار البقاء!

1388-32- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن محمّد بن مسلم،قال:

قال أبو جعفر علیه السّلام یا محمّد،لو یعلم السّائل ما فی المسأله ما سأل أحد أحدا،و لو یعلم المعطی ما فی العطیّه ما ردّ أحد أحدا.قال:ثمّ قال لی:یا محمّد،إنّه من سأل و هو بظهر غنی لقی اللّه مخموشا وجهه.

1389-33- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:إنّ قوما أتوا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فقالوا:یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،اضمن لنا علی ربّک الجنّه.قال:فقال:

علی أن تعینونی بطول السّجود.قالوا:نعم یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،فضمن لهم الجنّه.

قال:فبلغ ذلک قوما من الأنصار فأتوه،فقالوا:یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله اضمن لنا الجنّه.

قال:علی أن لا تسألوا أحدا شیئا.قالوا:نعم یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله.قال:فضمن لهم الجنّه؛فکان الرّجل منهم یسقط سوطه و هو علی دابّته فینزل حتّی یتناوله کراهیه أن یسأل أحدا شیئا،و إنّه کان الرّجل لینقطع شسعه فیکره أن یطلب من أحد شسعا.

1242-موعظهٔ حضرت سجاد علیه السّلام

[1387]31-هشام از ثمالی نقل کرد که او گفت:از امام سجاد علیه السّلام شنیدم درحالی که او می فرمود:

شگفتا از گردن فراز گناهکاری که دیروز نطفه بود و فردا لاشه است.و شگفت انگیزتر کسی که در خداوند تردید نمود درحالی که آفریده ها را می بیند و حیرت انگیزتر کسی که مرگ را انکار کرد درحالی که هر شبانه روز می میرد،و شگفت آور کسی که برانگیخته شدن روز رستاخیز را انکار کرد درحالی که برانگیخته شدن دنیایی را مشاهده می کند و تمام شگفتی از کسی که برای سرای ناپایدار کوشید و سرای جاودانی را رها کرد.

[1388]32-هشام از محمد بن مسلم نقل کرد که او گفت:امام باقر علیه السّلام فرمود:ای محمد،اگر گدا بداند چه چیزی در گدایی است کسی از کسی درخواست نمی کند و اگر بخشنده بداند چه در بخشش است کسی را رد نمی کند.محمد بن مسلم گوید:پس حضرت به من فرمود:ای محمد هرکس تقاضایی کند درحالی که بی نیازیش را پنهان می سازد با چهرهٔ خراشیده خداوند را ملاقات خواهد کرد.

1243-سجده های طولانی ضمانت داخل شدن در بهشت است

[1389]33-هشام از امام صادق علیه السّلام گزارش داد که آن حضرت فرمود:عده ای نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آمدند و عرض کردند:ای رسول خدا!به واسطهٔ پروردگارت بهشت را برای ما ضمانت کن، امام علیه السّلام فرمود:حضرت فرمودند:به شرط اینکه مرا با سجده های طولانی یاری نمایید.

عرض کردند:صد البته ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله!سپس حضرت بهشت را برای آنان تضمین کرد.

امام صادق علیه السّلام فرمود:این موضوع به[گوش]گروهی از انصار رسید و آنان نزد پیامبر آمده و عرض کردند:ای رسول خدا بهشت را برای ما تعهد کن.حضرت فرمود:به شرط اینکه از هیچ کس چیزی درخواست نکنید.عرض کردند:حتما ای رسول خدا،امام صادق علیه السّلام فرمود:

پس حضرت بهشت را برای آنان تضمین کرد،از این روی وقتی تازیانهٔ مردی از آن گروه در حالی که بر چهارپایش نشسته بود،فرو افتاد به خاطر

اینکه بدش می آمد چیزی را از کسی درخواست کند،خود فرود آمد تا آن را بردارد،و بند کفش مردی پاره شد و او ناپسند می دانست که از کسی بند کفش درخواست کند.

ص:631

1390-34- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،قال:سألت أبا عبد اللّه عليه السّلام عن قول اللّه(تعالى): فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ [النحل(16):43]من هم؟قال:نحن.قلت:علينا أن نسألكم؟ قال:نعم.قال:قلت:فعليكم أن تجيبونا؟ قال:ذاک إلينا.

1391-35- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:

إنّ العبد إذا عجّل فقام لحاجته يقول اللّه(تبارک و تعالى)أما يعلم عبدى أنّى أنا أقضى الحوائج.

1392-36- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن أبان بن تغلب،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:أيّما مؤمن سأل أخاه المؤمن حاجه،و هو يقدر على قضائها، فردّه عنها،سلّط اللّه عليه شجاعا فى قبره ينهش من أصابعه.

1393-37- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام،عن أبى عبيده الحذّاء،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:قال لى:ألا أخبرک بأشدّ ما فرض اللّه على خلقه؟ قال:قلت:نعم.

قال:إنّ من أشدّ ما فرض اللّه على خلقه إنصافک النّاس عن نفسک،و مواساتک أخاک المسلم فى مالک،و ذكر اللّه كثيرا؛أما إنّى لا أعنى(سبحان اللّه،و الحمد للّه، و لا إله إلاّ اللّه،و اللّه اكبر)و إن كان منه،لكن ذكر اللّه عند ما أحلّ و حرّم،فإن كان طاعه عمل بها،و إن كان معصيه تركها.

1244-تفسیر آیۀ شریفۀ(فسئلوا اهل الذکر)

[1390]34-هشام گوید:از امام صادق علیه السّلام دربارۀ گفتار خداوند(والا مقام)که فرمود:«پس اگر نمی دانید،از پژوهندگان کتاب های آسمانی جویا شوید»[نحل(16):آیۀ 43]سؤال کردم که آنان کیانند؟ فرمود:ما.عرض کردم:بر ما لازم است که از شما پرسش کنیم؟ فرمود:آری! هشام گوید:عرض کردم و بر شما واجب است که ما را پاسخ دهید؟حضرت فرمود:آن بستگی به نظر ما دارد.

1245-خداوند می فرمایند:آیا بنده ام آگاه نیست که همانا من هستم که نیاز او را برطرف می کند

[1391]35-هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:هرگاه بنده شتاب کرده و برای [برآوردن]نیازش بپا خیزد،خداوند(پاک و والا مقام)می فرماید:آیا بنده ام آگاه نیست که همانا من هستم که نیازهایش را برآورده می کنم.

1246-مذمت کردن کسی که حاجت دیگران را برآورده نمی کند

[1392]36-أبان بن تغلب از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:هر مؤمنی از برادر مؤمن خود تقاضایی کند و او اگرچه توانایی برآوردنش را داشته باشد،تقاضای او را رد کند، خداوند ماری را در قبرش به جان او اندازد تا انگشتانش را بگزد.

1247-موعظۀ حضرت صادق علیه السّلام

[1393]37-ابی عبیدۀ حذّاء از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت به من فرمود:آیا تو را به دشوارترین چیزی که خداوند بر آفریدگانش واجب کرد آگاه نکنم؟ابی عبیده گوید:عرض کردم:آری[آگاه نما]،حضرت فرمود:دشوارترین چیزی که خداوند بر آفریدگانش واجب کرد این است که خود را با مردمان برابر بدانی،از دارایی خود به برادر مسلمانت ببخشی و بسیار به یاد خدا باشی،اما مقصود من«سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر»نیست اگرچه این بخشی از آن است.بلکه یادآوری خداست آنگاه که با حلال یا حرام الهی برخورد کند پس اگر آن چیز فرمانبری است به آن عمل کند و اگر نافرمانی است آن را ترک نماید.

[36] المجلس يوم الجمعه سلخ رجب عظم اللّه بركته سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث الحسين بن إبراهيم القزوينى، و أحاديث أحمد بن عبدون،المعروف بابن الحاشر.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1394- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رحمه اللّه،قال أخبرنا الحسين،عن ابن وهبان،عن علىّ بن حبشىّ،عن العبّاس بن محمّد بن الحسين،عن أبيه،عن صفوان بن يحيى،عن الحسين بن أبى غندر،عن ابن أبى يعفور،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:كمال المؤمن فى ثلاث خصال:الفقه فى دينه،و الصّبر على النّائبه،و التّقدير فى المعيشه.

2-1395- و بهذا الإسناد،عن صفوان بن يحيى،و جعفر بن عيسى،عن الحسين بن أبى عبد اللّه،عن أبيه،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:قال امير المؤمنين عليه السّلام:من أراد البقاء،و لا بقاء فليباكر الغداء،و ليخفّف الرّداء،و ليقلّ غشيان النّساء.

36- جلسه سی و ششم

اشاره

جلسه روز جمعه

آخر ماه رجب-خدا برکتش را بیفزاید-سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ روایات حسین بن ابراهیم قزوینی و روایات احمد بن عبدون معروف به

ابن حاشر در آن آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1248-کمال مؤمن در سه خصلت است

[1394]1-ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:پختگی مؤمن در سه ویژگی است:کاوش در دینش،شکیبایی بر سرد و گرم روزگار و حسابگری در زندگی.

1249-هرکس خواستار زنده ماندن است

[1395]2-حسین بن ابی عبد اللّه از پدرش از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند:هرکه خواستار زنده ماندن شود درحالی که ماندنی نیست پس صبح زود صبحانه بخورد و بدهکاری هایش را بکاهد و همبستری با زنان را کم کند.

3-1396- و بهذا الإسناد،عن الحسين بن أبى غندر،عن أبيه،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:سمعته يقول:جوّدوا الحذو فإنّه مكبته للعدوّ،و زياده فى ضوء البصر،و خفّفوا الدّين،فإنّ فى خفّه الدّين زياده العمر،و تدهّنوا فإنّه يظهر الغناء، و عليكم بالسّواک فإنّه يذهب وسوسه الصّدر،و أدمنوا الخفّ فإنّه أمان من السّل.

4-1397- و بهذا الإسناد،عن الحسين بن أبى غندر،عن أبيه،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:سألته عن صوم يوم عرفه؟فقال:عيد من أعياد المسلمين،و يوم دعاء و مسأله.قلت:فصوم عاشوراء؟قال:ذاک يوم قتل فيه الحسين عليه السّلام فإن كنت شامتا فصم.ثمّ قال:إنّ آل أميّه(عليهم لعنه اللّه)و من أعانهم على قتل الحسين عليه السّلام من أهل الشّام،نذروا نذرا إن قتل الحسين عليه السّلام و سلم من خرج إلى الحسين عليه السّلام، و صارت الخلافه فى آل أبى سفيان،أن يتّخذوا ذلک اليوم عيدا لهم،و إن يصوموا فيه شكرا،و يفرّحون أولادهم،فصارت فى آل أبى سفيان سنّه إلى اليوم فى النّاس،و اقتدى بهم النّاس جميعا،فلذلک يصومونه و يدخلون على عيالاتهم و أهاليهم الفرح ذلک اليوم.ثمّ قال:إنّ الصّوم لا يكون للمصيبه،و لا يكون إلاّ شكرا للسّلامه،و إنّ الحسين عليه السّلام أصيب فإن كنت ممّن أصبت به فلا تصم،و إن كنت شامتا ممّن سرّک سلامه بنى أميّه فصم شكرا للّه(تعالى).

5-1398- و بهذا الإسناد،عن الحسين بن أبى غندر،عن أبى بصير،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:اتّقوا اللّه،و عليكم بالطّاعه لأئمّتكم،قولوا ما يقولون و اصمتوا

1250-موعظه از حضرت صادق علیه السّلام

[1396]3-ابن ابی غندر از پدرش از امام صادق علیه السّلام روایت کرد:از آن حضرت شنیدم که می فرمود:کفش را نیکو کنید زیرا آن دشمن را خاموش می کند و نور چشم را زیاد می نماید، بدهی را کم نمایید زیرا کم بودن بدهی عمر را طولانی می کند و روغن مالی کنید زیرا توانایی را آشکار می نماید و حتما مسواک بزنید زیرا دلمشغولی را می زداید و همیشه کفش بپوشید زیرا از سل[نوعی بیماری تنفّسی]جلوگیری می کند.

1251-روزۀ عرفه و عاشورا

[1397]4-ابن ابی غندر از پدرش از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که از آن حضرت در مورد روزۀ روز عرفه پرسیدم؟حضرت فرمود:عیدی از عیدهای مسلمانان بوده و روز دعا و درخواست است.پرسیدم:روز عاشورا چطور؟فرمود:روزی است که امام حسین علیه السّلام کشته شد،اگر شادمان هستی پس روزه بدار.سپس فرمود:خاندان امیه(نفرین خدا بر آنان باد)و شامیانی که آنان را بر کشتن حسین علیه السّلام یاری نمودند نذر کردند که اگر حسین علیه السّلام کشته شود و کسانی که بر ضد حسین علیه السّلام خروج کردند سالم بمانند و حکومت در خاندان ابو سفیان ادامه یابد آن روز را برای خودشان عید بگیرند و در آن روز از باب شکر روزه بدارند و فرزندانشان را شاد کنند و این در خاندان ابو سفیان تا به امروز در میان مردمان رسم شد و همه مردم به آنان اقتدا می کنند و به این خاطر آن روز را روزه می دارند و در آن روز خانواده و خاندانشان را شاد می نمایند.سپس فرمود:روزه برای مصیبت نیست،روزه چیزی نیست جز سپاس برای سلامتی.به راستی که حسین علیه السّلام مصیبت دید پس اگر از کسانی هستی که با حسین علیه السّلام مصیبت زده ای بنابراین روزه نگیر و اگر شادمان بوده و از کسانی هستی که تندرستی فرزندان امیه تو را شادمان کرد پس به خاطر تشکّر از خداوند(والا مقام)روزه بدار.

1252-واجب بودن اطاعت از امام

[1398]5-ابن ابی غندر از ابی بصیر نقل کرد که او گفت:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:از خدا بترسید و بر شماست که از پیشوایانتان فرمانبری کنید،آنچه آنان می گویند شما نیز

عمّا صمتوا،فإنّكم فی سلطان من قال اللّه(تعالی): وَ إِنْ كانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ [ابراهیم(14):46]یعنی بذلک ولد العبّاس فاتّقوا اللّه،فإنّكم فی هدنه صلّوا فی عشائرهم،و اشهدوا جنائزهم،و أدّوا الأمانه إلیهم،و علیكم بحجّ هذا البیت، فأدمنوه فإنّ فی إدمانكم الحجّ دفع مكاره الدّنیا عنكم،و أهوال یوم القیامه.

1399-6- و بهذا الإسناد،عن الحسین بن أبی غندر،عن إسحاق بن عمّار، و أبی بصیر،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:إنّ اللّه(تعالی)أمهر فاطمه علیها السّلام ربع الدّنیا، فربعها لها،و أمهرها الجنّه و النّار،تدخل أعداءها النّار،و تدخل أولیاءها الجنّه، و هی الصّدّیقه الكبری،و علی معرفتها دارت القرون الأول.

1400-7- و بهذا الإسناد،عن ابن أبی یعفور،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:أوحی اللّه (تعالی)إلی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:قل لفاطمه:لا تعصی علیّا،فإنّه إن غضب غضبت لغضبه.

1401-8- و بهذا الإسناد،عن الحسین بن أبی غندر،عن بعض أصحابنا،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:كان الحسین علیه السّلام ذات یوم فی حجر النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و یلاعبه و یضاحكه،فقالت عائشه:یا رسول اللّه،ما أشدّ إعجابک بهذا الصّبیّ!فقال لها:

ویلک ویلک،و كیف لا أحبّه و لا أعجب به،و هو ثمره فؤادی،و قرّه عینی!أما إنّ أمّتی ستقتله،فمن زاره بعد وفاته كتب اللّه له حجّه من حججی.قالت:یا رسول اللّه،حجّه من حججک!قال:نعم،و حجّتین.قالت:یا رسول اللّه،حجّتین من

بگویید و در آنچه ساکتند،سکوت کنید،زیرا شما در[قلمرو]فرمانروایی کسی هستید که خداوند(والا مقام)در وصفشان فرمود:«هرچند از مکرشان کوهها از جای کنده می شد» [ابراهیم(14)،آیۀ 46]و از آن،پسران عباس را قصد کرد.پس از خدا بترسید بی گمان شما در صلح[با آنها]هستید،پس در میانشان نماز بگزارید و بر تشییع جنازه های آنان حاضر شوید و امانت را به آنان برگردانید و بر شماست که به حجّ خانۀ خدا بروید و آن را تداوم بخشید زیرا تداوم بخشیدن حج بلاهای دنیا و وحشت های روز رستاخیز را از شما دور می کند.

1253-مهریۀ حضرت فاطمه علیها السّلام

[1399]6-ابی بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:خداوند(والا مقام)یک چهارم دنیا را مهریۀ فاطمه علیها السّلام قرار داد پس یک چهارم دنیا برای اوست و بهشت و جهنّم را [هم]مهریه او قرار داد،دشمنانش را وارد آتش می کند و دوست دارانش را وارد بر بهشت می نماید و او صدّیقۀ کبری[بزرگترین درستکار]است و سده های نخستین بر شناخت او گذشت.

1254-به فاطمه بگو به حضرت علی علیه السّلام عصبانی نشود

[1400]7-ابی یعفور از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:خداوند(بلندمرتبه)به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وحی کرد:به فاطمه بگو:از علی نافرمانی نکند،زیرا اگر علی برآشفته شود به خشم او خشمگین شوم.

1255-فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام

[1401]8-حسین ابن ابی غندر از برخی یارانش از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:روزی حسین علیه السّلام در دامن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بود و پیامبر با او بازی می کرد و خنده اش می داد.

عایشه عرض کرد:ای رسول خدا،چقدر شیفتۀ این بچه شدی!حضرت به او فرمود:وای بر تو وای بر تو،چگونه او را دوست نداشته باشم و شیفتۀ او نباشم و حال آنکه او میوۀ دلم و نور دیده ام است!ولی پیروانم به زودی او را خواهند کشت،هرکه پس از مرگش او را زیارت کند خداوند یک حج از حج های مرا برای او ثبت می کند،عایشه عرض کرد:ای رسول خدا،یک حج

از حج های تو را!فرمود:آری.و دو حج،عایشه عرض کرد:ای رسول خدا!دو حج از حج های تو فرمود:

ص:639

حججک.قال:نعم،و أربعا.قال:فلم تزل تزیده و هو یزید و یضعّف حتّی بلغ سبعین حجّه من حجج رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بأعمارها.

1402-9- و بهذا الإسناد،عن الحسین بن أبی غندر،عن أبی الحسن موسی و أبی الحسن الرّضا علیهما السّلام،أنّهما قالا:الباذنجان عند جداد النّخل لا داء فیه.

1403-10- و بهذا الإسناد،عن الحسین،عمّن أخبره،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:

الباذنجان جیّد للمرّه السّوداء.

1404-11- و بهذا الإسناد،عن الحسین بن أبی غندر،عن عمرو بن شمر،عن جابر،عن أبی جعفر علیه السّلام قال:قال أمیر المؤمنین علیه السّلام زارنا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و قد أهدت لنا أمّ أیمن لبنا و زبدا و تمرا،فقدّمناه فأکل منه،ثمّ قام النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله الی زاویه البیت و صلّی رکعات،فلمّا کان فی آخر سجوده بکی بکاء شدیدا،فلم یسأله أحد منّا إجلالا له،فقام الحسین علیه السّلام فقعد فی حجره و قال له:یا أبت،لقد دخلت بیتنا، فما سررنا بشیء کسرورنا بدخولک،ثمّ بکیت بکاء غمّنا،فلم بکیت؟فقال:یا بنیّ،أتانی جبرئیل آنفا،فأخبرنی أنّکم قتلی،و أنّ مصارعکم شتّی.فقال:یا أبت، فما لمن یزور قبورنا علی تشتّتها؟فقال:یا بنیّ أولئک طوائف من أمّتی، یزورونکم یلتمسون بذلک البرکه،و حقیق علیّ أن آتیهم یوم القیامه حتّی أخلّصهم من أهوال السّاعه من ذنوبهم،و یسکنهم اللّه الجنّه.

1405-12- و بهذا الإسناد،عن الحسین بن أبی غندر،عن أبیه،عن أبی

آری،و چهار حج.امام صادق علیه السّلام فرمود:پیوسته عایشه آن را زیاد می پنداشت و پیامبر افزایش داده و دو برابر می نمود تا اینکه به هفتاد حج از حج های رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله با عمره های آنها رسید.

[1402]9-حسین بن ابی غندر از امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمودند:بادنجان در وقت بریدن خرما از درخت هیچ آفتی ندارد.

1256-منفعت های بادنجان

[1403]10-حسین بن ابی غندر از کسی که به او خبر داد از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:بادنجان برای زرداب سیاه خوب است.

1257-رسول اللّه فرموده اند که جبرئیل نزد من آمد و از کشته شدن امام حسین علیه السّلام خبر داد

[1404]11-جابر از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به دیدار ما آمد درحالی که امّ ایمن برای ما شیر و سرشیر و خرما هدیه آورده بود،آن را نزد حضرت بردیم،مقداری از آن میل فرمود.سپس پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به گوشۀ اتاق رفت و چند رکعت نماز گذارد،وقتی به سجدۀ آخرش رسید بسیار گریست،هیچکدام از ما به احترام حضرت[علّت را]از او نپرسیدیم،حسین علیه السّلام به پا خاست و در دامن حضرت نشست و به او عرض کرد:پدرم:به خانۀ ما آمدی،به چیزی همانند شادمانیمان با آمدنت خوشحال نشدیم، پس چنان گریستی که اندوهگینمان کرد،برای چه گریستی؟حضرت فرمود:پسرم،همینک جبرئیل به نزدم آمد و آگاهم کرد که شما کشته شدگانید و قتلگاه شما پراکنده است.سپس حسین علیه السّلام عرض کرد:ای پدر،پاداش کسی که قبرهای ما را با توجّه به پراکنده گیش زیارت کند،چیست؟حضرت فرمود:پسرم،آنان گروهی از رهپویانم هستند که شما را زیارت کرده و با این زیارت تقاضای گشایش می کنند و شایستۀ من است که روز رستاخیز نزد آنان رفته تا از وحشتهایی که در آن روز به خاطر گناهانشان دارند،رهاییشان دهم،و خداوند آنان را در بهشت جای دهد.

عبد اللّه علیه السّلام،قال:الأشیاء مطلقه ما لم یرد علیک أمر و نهی،و کلّ شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال أبدا،ما لم تعرف الحرام منه فتدعه.

1406-13- و بهذا الإسناد،عن الحسین بن أبی غندر،عن المفضّل،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:ما بعث اللّه نبیّا أکرم من محمّد صلّی اللّه علیه و اله،و لا خلق اللّه قبله أحدا،و لا أنذر اللّه خلقه بأحد من خلقه قبل محمّد صلّی اللّه علیه و اله فذلک قوله(تعالی): هذا نَذِیرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولی [النّجم(53):56]و قال إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ [یالرعد(13):

7]،فلم یکن قبله مطاع فی الخلق،و لا یکون بعده إلی أن تقوم السّاعه فی کلّ قرن إلی أن یرث اللّه الأرض و من علیها.

1407-14- و بهذا الإسناد،عن الحسین بن أبی غندر،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:

کان رجل شیخ ناسک یعبد اللّه فی بنی إسرائیل،فبینا هو یصلّی و هو فی عبادته،إذ بصر بغلامین صبیّین،قد أخذا دیکا و هما ینتفان ریشه،فأقبل علی ما هو فیه من العباده،و لم ینههما عن ذلک،فأوحی اللّه إلی الأرض:أن سیخی بعبدی؛فساخت به الأرض،فهو یهوی فی الدّردور أبدا الآبدین و دهر الدّاهرین.

1408-15- و بهذا الإسناد،عن الحسین،عن أبیه،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:

سمعته یقول:إنّ اللّه أهبط ملکین إلی قریه لیهلکهم،فإذا هما برجل تحت اللّیل قائم یتضرّع إلی اللّه و یتعبّد.قال:فقال أحد الملکین للآخر:إنّی أعاود ربّی فی هذا الرّجل؛و قال الآخر:بل تمضی لما أمرت و لا تعاود ربّی فیما قد أمر به.قال:فعاود

1258-اشیاء مطلق و آزاد هستند تا اینکه امر و نهی در مورد آنها نیامده باشد

[1405]12-حسین بن ابی غندر از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:اشیاء تا زمانی که بر آنها امر و نهی نشود مطلق هستند[یعنی برای تو مباح می باشند]و هر چیزی که در آن حلال و حرام وجود دارد[در صورت تردید برای تو حلال است]تا وقتی که از حرام بودنش آگاه نشوی که باید رهایش نمایی.

1259-خداوند پیامبری را شرافتمندتر از پیامبر اسلام نیافرید

[1406]13-حسین بن ابی غندر از مفضّل از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:

خداوند پیامبری را شرافتمندتر از محمد صلّی اللّه علیه و اله برنیانگیخت و خداوند هیچ کس را پیش از او نیافرید و خداوند پیش از محمد صلّی اللّه علیه و اله مخلوقاتش را به هیچ یک از آفریدگانش بیم نداد و این همان گفتار خداوند(والا مقام)است که فرمود:«این[پیامبر نیز]بیم دهنده ای از بیم دهندگان نخستین است»[نجم،آیۀ 56]و فرمود:«[ای پیامبر]تو فقط هشدار دهنده ای و برای هر قومی رهبری است»بنابراین پیش از او و پس از او اطاعت شنونده ای در میان آفریده ها نیست تا اینکه رستاخیز در تمام عالم برپا شود و خداوند وارث زمین و زمینیان گردد.

1260-عاقبت کسی که از کندن پر خروسی منع نکرد

[1407]14-حسین از پدرش از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:پیرمرد پارسایی در قوم بنی اسرائیل بود که پیوسته خدا را پرستش می کرد،روزی هنگام نماز و نیایشش دو پسر بچه ای را دید که خروسی را گرفته و پرش را می کنند.آن مرد به عبادتش مشغول شد و آن دو بچه را از کارشان بازنداشت،پس خداوند به زمین وحی کرد:بنده ام را فرو ببرد،و زمین او را بلعید و او برای همیشه و تا ابد در در دور[گرداب]سقوط کرد.

1261-قصۀ دو فرشته که آمده بودند که دهکده را نابود کنند و آن مرد عابدی که آنجا بود

[1408]15-حسین از پدرش از امام صادق علیه السّلام نقل کرد:از آن حضرت شنیدم که می فرمود:

خداوند دو فرشته به جانب دهکده ای فرو فرستاد تا آنان را نابود کند،ناگاه مردی را دیدند که شبانگاه برخاسته به درگاه خداوند ناله می کند و او را پرستش می نماید،امام صادق علیه السّلام فرمود:

آنگاه یکی از دو فرشته به دیگری گفت:به خاطر این مرد به نزد پروردگارم برمی گردم،و دیگری گفت:آنچه را فرمان شدی اجرا کن و از فرمان پروردگارم بازگشت مکن.

ص:643

الآخر ربّه فی ذلک.فأوحی اللّه إلی الّذی لم یعاود ربّه فیما أمره:أن أهلکه معهم، فقد حلّ به معهم سخطی،إنّ هذا لم یتمعّر وجهه قطّ غضبا لی،و الملک الّذی عاود ربّه فیما أمر سخط اللّه علیه فأهبط فی جزیره فهو حتّی السّاعه فیها ساخط علیه ربّه.

1409-16- و بهذا الإسناد،عن الحسین بن أبی غندر،عن أیّوب،قال:سمعت أبا عبد اللّه علیه السّلام یقول:من دخل علی مؤمن فی داره محاربا له،فدمه مباح فی تلک الحال للمؤمن،و هو فی عنقی.

1410-17- و بهذا الإسناد،عن الحسین بن أبی غندر،عن أیّوب بن الحرّ،قال:

سمعت رجلا یقول لأبی عبد اللّه علیه السّلام:بلغنی أنّ الاقتصاد و التّدبیر فی المعیشه نصف الکسب.فقال أبو عبد اللّه علیه السّلام:لا،بل هو الکسب کلّه،و من الدّین التّدبیر فی المعیشه.

1411-18- و بهذا الإسناد،عن الحسین بن أبی غندر،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:

ما من مؤمن بذل جاهه لأخیه المؤمن إلاّ حرّم اللّه وجهه علی النّار،و لم یمسّه قتر و لا ذلّه یوم القیامه،و أیّما مؤمن بخل بجاهه علی أخیه المؤمن و هو أوجه جاها منه إلاّ مسّه قتر و ذلّه فی الدّنیا و الآخره،و أصابت وجهه یوم القیامه لفحات النّیران،معذّبا کان أو مغفورا له.

امام علیه السّلام فرمود:آن دیگری دربارۀ این موضوع به درگاه پروردگارش بازگشت و خداوند به آن فرشته ای که به خاطر این موضوع به نزد پروردگارش بازنگشت،وحی کرد:آن مرد را همراه آنان هلاک کن،که خشم من همزمان با آنان بر او هم فرود آمد،زیرا این مرد هرگز به خاطر من خشم،چهره اش را تغییر نداد و فرشته ای که در مورد این فرمان به نزد پروردگارش بازگشت مورد خشم خداوند قرار گرفت و در جزیره ای فرو افتاد که تا این لحظه در آن جزیره پروردگارش بر او غضبناک است.

1262-کسی که با حالت درگیری وارد خانۀ مؤمنی بشود ریختن خونش اشکالی ندارد

[1409]16-حسین بن ابی غندر از ایّوب نقل کرد که او گفت:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:هرکس به حالت درگیری و مبارزه وارد خانۀ مؤمنی شود،در آن حال[ریختن] خونش برای او روا بوده و آن به گردن من است.

1263-صرفه جویی در زندگی نیمی از درآمد است

[1410]17-حسین نقل کرد:از مردی شنیدم که به امام صادق علیه السّلام عرض می کرد:به گوشم رسیده که میانه روی و صرفه جویی در زندگی نیمی از درآمد است.امام صادق علیه السّلام پاسخ داد:نه بلکه تمام درآمد همین بوده و صرفه جویی در زندگی بخشی از دین است.

1264-برآورده کردن نیازهای مؤمن

[1411]18-حسین از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:مؤمنی نیست که مقامش را به برادر مؤمن خود ارزانی داشته مگر اینکه خداوند چهره اش را بر آتش حرام کرده است و در روز رستاخیز پستی و خواری به او نرسد و هیچ مؤمنی نیست که به مقامش بر برادر مؤمن خود درحالی که برتر از اوست،بخل ورزد مگر آنکه در دنیا و آخرت پست و خوار گردد و در روز رستاخیز شعله های آتش به چهره اش اصابت کند چه شکنجه شود و چه بخشیده.

1412-19- و عنه،قال:أخبرنا أحمد بن عبدون،عن علىّ بن محمّد بن الزّبير، عن علىّ بن الحسن بن فضّال،عن العبّاس بن عامر،عن أحمد بن رزق الغمشانىّ،عن محمّد بن عبد الرّحمن قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:ولايتنا ولايه اللّه الّتى لم يبعث نبىّ قطّ إلاّ بها.

1413-20- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق الغمشانىّ،عن محمّد بن عبد الرّحمن،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:لا تستخفّوا بشيعه علىّ،فإنّ الرّجل منهم ليشّفع بعدد ربيعه و مضر.

1414-21- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن يحيى بن العلاء الرّازىّ، قال:دخل علىّ عليه السّلام على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و هو فى بيت أمّ سلمه،فلمّا رآه قال:كيف أنت يا علىّ إذا جمعت الأمم،و وضعت الموازين،و برز لعرض خلقه،و دعى النّاس إلى ما لا بدّ منه؟قال:فدمعت عين أمير المؤمنين عليه السّلام،فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

ما يبكيک يا علىّ،تدعى و اللّه أنت و شيعتک غرّا محجّلين،رواء مرويّين مبيضّه وجوهكم،و يدعى بعدوّک مسودّه وجوههم أشقياء معذّبين،أما سمعت إلى قول اللّه: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّهِ [البينه(98):7]أنت و شيعتک:و الّذين كفروا بآياتنا أُولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّهِ [البينه(98):6]عدوّک يا علىّ.

1415-22- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق الغمشانىّ،عن يحيى بن العلاء

روایات احمد بن عبدون معروف به ابن حاشر

1265-ولایت ما همان ولایت الهی است

[1412]19-محمّد بن عبد الرّحمن گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:ولایت ما همان ولایت الهی است که هرگز پیامبری جز به همراه آن برانگیخته نشد.

1266-رهروان علی را خوار نشمارید

[1413]20-محمّد بن عبد الرحمن گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:رهروان علی را خوار نشمرید زیرا یک مرد از آنان به تعداد دو قبیلۀ ربیعه و مضر حق شفاعت دارد.

1267-رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فرموده اند که ای علی تو و رهروانت ارجمند و درخشان فرا خوانده می شوند

[1414]21-یحیی بن علاء رازی از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:علی علیه السّلام بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله که در خانۀ امّ سلمه بود،وارد شد.وقتی که آن حضرت،علی علیه السّلام را دید فرمود:

ای علی آنگاه که امّتها گرد هم آیند و ترازوی سنجش اعمال برقرار گردد و عرصه برای عرضۀ اعمال آفریدگانش فراهم شود،و آدمیان به سوی چیزی که از آن ناگزیرند،فراخوانده شود، تو چه حالی داری؟امام صادق علیه السّلام فرمود:در این هنگام اشک از دیدۀ امیر المؤمنین جاری شد و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:چه چیز تو را گریاند ای علی!به خدا سوگند تو و رهروانت درحالی که ارجمند و درخشان،خوش سیما و زیبا بوده با چهره های تابناک،فراخوانده می شوید و دشمنانت با رخسارهای تیره،بدبختانه و در حال شکنجه فرا خوانده می شوند،ای علی!آیا به این فرمایش خداوند:«در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند،آانند که بهترین آفریدگانند»[بیّنه(98)،آیۀ 7]که[مقصود]تو و پیروانت هستید:«و آنانکه به آیات ما کافر شدند،آانند که بدترین آفریدگانند»[بیّنه(98)،آیۀ]که[مقصود]دشمنان تو هستند، گوش فرانادی.

الرّازىّ،قال:سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول:لمّا خرج أمير المؤمنين عليه السّلام إلى النّهروان، و ظعنوا فى أوّل أرض بابل حين دخل وقت العصر،فلم يقطعوها حتّى غابت الشّمس،فنزل النّاس يمينا و شمالا يصلّون إلاّ الأشتر وحده،فإنّه قال:لا أصلّى حتّى أرى أمير المؤمنين عليه السّلام قد نزل يصلّى.قال:فلمّا نزل.قال:يا مالک،هذه أرض سبخه،و لا تحلّ الصّلاه فيها،فمن كان صلّى فليعد الصّلاه.ثمّ قال:استقبل القبله،فتكلّم بثلاث كلمات،ما هنّ بالعربيّه و لا بالفارسيّه،فإذا هو بالشّمس بيضاء نقيّه،حتّى إذا صلّى بنا سمعنا لها حين انقضت خريرا كخرير المنشار.

1416-23- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق الغمشانىّ،عن عاصم بن عبد الواحد المدينىّ،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:مكّه حرم إبراهيم عليه السّلام،و المدينه حرم محمّد صلّى اللّه عليه و اله و الكوفه حرم علىّ بن أبى طالب عليه السّلام،إنّ عليّا عليه السّلام حرّم من الكوفه ما حرّم إبراهيم من مكّه،و ما حرّم محمّد صلّى اللّه عليه و اله من المدينه.

1417-24- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن معاويه بن وهب،قال:كنت عند أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:فصدع ابن لرجل من أهل مرو و هو عنده جالس،قال:

فشكا ذلک إلى أبى عبد اللّه عليه السّلام،فقال:أدنه منّى؛قال:فمسح على رأسه،ثمّ قال:

إِنَّ اللّهَ يُمْسِکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ کانَ حَلِيماً غَفُوراً [فاطر(35):41].

1418-25- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن مهزم بن أبى برده الأسدىّ،

1268-غروب کردن خورشید وقتی حضرت علی علیه السّلام به جنگ نهروان می رفتند

[1415]22-یحیی بن علاء رازی گوید:از امام باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود:آنگاه که امیر المؤمنین به سوی نهروان خارج شد،کاروان هنگام نماز عصر به ابتدای زمین بابل[سرزمینی در عراق] رسیدند،و پیش از آنکه از آن سرزمین عبور کنند خورشید غروب کرد و از این روی مردم به راست و چپ پایین آمده و نماز گزاردند،مگر مالک اشتر که گفت:تا نبینم که امیر المؤمنین فرمود آمده و نماز می گزارد،نماز نمی خوانم،وقتی امیر المؤمنین علیه السّلام فرود آمد فرمود:ای مالک!این زمین مردابی شور است و نماز روی آن جایز نیست،و هرکه نماز گزارده،آن را از نو انجام دهد.پس امام صادق علیه السّلام فرمود:حضرت رو به قبله کرد و سه کلمه بر زبان آورد که نه عربی بود و نه فارسی،ناگهان خورشید،تابان و صاف هویدا شد تا اینکه ما به امامت حضرت نماز گزاردیم،هنگامی که خورشید در حال گذر بود صدای خرخری همانند خرخر اره از آن شنیدیم.

1269-مکه حرم حضرت ابراهیم علیه السّلام و مدینه حرم حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله و کوفه حرم حضرت علی علیه السّلام

[1416]23-عاصم بن عبد الواحد مداینی گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:مکه حرم ابراهیم علیه السّلام و مدینه حرم محمد صلّی اللّه علیه و اله و کوفه حرم علی بن ابی طالب علیه السّلام است،همانا علی به گونه ای کوفه را مصون ساخت که ابراهیم مکه و محمد مدینه را اینگونه محفوظ نساخت.

1270-فضیلت آیهٔ شریفهٔ(ان اللّه یمسک السماوات و الارض)

[1417]24-معاویه بن وهب گوید:نزد امام صادق علیه السّلام بودم که پسر بچه ای مردی از اهل مرو را که در کنارش نشسته بود،آزرد.معاویه گوید:آن مرد به نزد امام صادق علیه السّلام شکایت برد، حضرت فرمود:او را به نزد من آرید،معاویه گوید:حضرت بر سرش دست کشید،آنگاه فرمود:«همانا خداوند آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند،و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی دارد،اوست بردبار و آمرزنده»[فاطر(35)،آیهٔ 41].

قال:دخلت المدينه حدثان صلب زيد رضى اللّه عنه قال:فدخلت على أبى عبد اللّه عليه السّلام، فساعه رآنى قال:يا مهزم،ما فعل زيد؟ قال:قلت:صلب.قال:أين؟قال:قلت:

فى كناسه بنى أسد.قال:أنت رأيته مصلوبا فى كناسه بنى أسد؟ قال:قلت:نعم.

قال:فبكى حتّى بكى النّساء خلف السّتور،ثمّ قال:أما و اللّه لقد بقى لهم عنده طلبه،ما أخذوها منه بعد.قال:فجعلت أفكّر و أقول:أىّ شىء طلبتهم بعد القتل و الصّلب!فودّعته و انصرفت حتّى انتهيت إلى الكناسه،فإذا أنا بجماعه!فأشرفت عليهم،فإذا زيد قد أنزلوه من خشبته يريدون أن يحرقوه.قال:قلت:هذه الطّلبه الّتى قال لى.

1419-26- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن زرق،عن أبى أسامه،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:كان علىّ بن الحسين عليهما السّلام يقول:ما تجرّعت جرعه غيظ قطّ أحبّ إلىّ من جرعه غيظ أعقبها صبرا،و ما أحبّ أنّ لى بذلک حمر النّعم.قال:و كان يقول:الصّدقه تطفئ غضب الرّبّ.قال:و كان لا تسبق يمينه شماله.قال:و كان يقبّل الصّدقه قبل أن يعطيها السّائل،قيل له:ما يحملک على هذا؟قال:فقال:لست أقبّل يد السّائل،إنّما أقبّل يد ربّى،إنّها تقع فى يد ربّى قبل أن تقع فى يد السّائل.

قال:و لقد كان يمرّ على المدره فى وسط الطّريق،فينزل عن دابّته حتّى ينحّيها بيده عن الطّريق.قال:و لقد مرّ بمجذومين،فسلّم عليهم و هم يأكلون،فمضى،ثمّ قال:إنّ اللّه لا يحبّ المتكبّرين،فرجع إليهم فقال:إنّى صائم؛و قال:ائتونى بهم فى

1271-گریهٔ امام صادق علیه السّلام به خاطر شهادت زید

[1418]25-مهزم بن ابی بردهٔ اسدی گوید:زمانی که زید(خداوند از او خشنود باشد)به تازگی به دار آویخته شده بود وارد مدینه شدم.مهزم گوید:به نزد امام صادق علیه السّلام رفتم،پس از مدّتی که مرا نگریست،فرمود:ای مهزم،زید چه می کند؟مهزم گوید:عرض کردم:به دار آویخته شد.

فرمود:کجا؟گوید:عرض کردم:در کناسهٔ بنی أسد[نام محلی که یوسف بن عمر ثقفی با زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السّلام درگیر شد]فرمود:آیا تو او را در کناسه بنی اسد به دار آویخته دیدی؟ گوید:عرض کردم:آری،گوید:حضرت گریست تا اینکه زنان پشت پرده را به گریه انداخت،سپس فرمود:ولی به خدا سوگند برای آنان نزد او خواسته ای مانده که هنوز آن را از او نگرفته اند،مهزم گوید:به فکر فرو رفته و با خود گفتم:خواسته آنان پس از کشتن و به دار آویختن چیست؟با حضرت خداحافظی کرده و رهسپار شدم تا اینکه به کناسه رسیدم.ناگهان اجتماعی را دیدم،پس به آنها نزدیک شده و دیدم زید را از چوبهٔ دارش پایین آورده و قصد دارند که او را بسوزانند،مهزم گوید:گفتم:این است همان خواسته ای که حضرت به من فرمود.

1272-در مورد صبر و صدقه دادن

[1419]26-ابی اسامه از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:امام سجاد علیه السّلام می فرمود:

هرگز جرعهٔ خشمی را دوست داشتنی تر از جرعهٔ خشمی که به دنبالش شکیبایی است، ننوشیدم،و علاقمند نیستم که در برابر آن برایم شتران سرخ موی باشد.

امام صادق علیه السّلام فرمود:و آن حضرت می فرمود:صدقه خشم پروردگار را فرو می نشاند.امام صادق علیه السّلام فرمود:دست راستش بر دست چپش پیشی نمی گرفت[با دست چپ صدقه نمی داد]و ادامه داد:حضرت صدقه را پیش از اینکه به نیازمند پیشکش کند،می بوسید،از او پرسش شد:چه چیز تو را به این کار واداشت؟امام صادق علیه السّلام فرمود:آن حضرت فرمود:

اینطور نیست که دست فقیر را ببوسم،بلکه دست پروردگارم را بوسه می زنم،زیرا صدقه پیش از آنکه در دست نیازمند بیفتد در دست پروردگارم قرار می گیرد.امام صادق علیه السّلام فرمود:

وقتی از کنار کلوخ های میان راه عبور می کرد،از چهارپایش پیاده می شد و آن کلوخ ها را با دستش از راه دور می کرد.امام صادق علیه السّلام فرمود:از کنار برص گرفته ها می گذشت که بر آنان سلام کرد،درحالی که آنان مشغول خوردن بودند.از کنارشان رفت سپس فرمود:خداوند گردن فرازان را دوست ندارد پس به نزد آنان بازگشت و فرمود:من روزه دارم و فرمود:

المنزل.قال:فأتوه،فأطعمهم ثمّ أعطاهم.

1420-27- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق الغمشانىّ،عن أبى موسى البنّاء، عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:سمعته يقول:النّفساء تبعث من قبرها بغير حساب،لأنّها ماتت فى غمّ نفاسها.

1421-28- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن يحيى بن العلاء،قال:

سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول:خرج علىّ بن الحسين عليهما السّلام إلى مكّه حاجّا حتّى انتهى إلى واد بين مكّه و المدينه،فإذا هو برجل يقطع الطّريق.قال:فقال لعلىّ عليه السّلام انزل؛ قال:تريد ما ذا؟قال:أريد أن أقتلك،و آخذ ما معك.قال:فأنا أقاسمك ما معى و أحلّلك.قال:فقال اللّصّ:لا.قال:فدع معى ما أتبلّغ به،فأبى عليه.قال:فأين ربّک؟ قال:نائم.قال:فإذا أسدان مقبلان بين يديه،فأخذ هذا برأسه،و هذا برجليه.

قال:فقال:أزعمت أنّ ربّک عنک نائم.

با آنها به منزل من آیید.امام صادق علیه السّلام فرمود:آنان به منزل حضرت رفتند و حضرت خوراکشان داد و هدیه ای به آنان ارزانی داشت.

1273-زن باردار از قبرش بدون حساب برانگیخته می شود

[1420]27-ابن موسای بنّا از امام صادق علیه السّلام روایت کرد:از آن حضرت شنیدم که می فرمود:زن زائو از قبرش بدون حساب برانگیخته شود زیرا با اندوه دوران زایمان از دنیا رفته است.

1274-امام سجاد و راه زنان

[1421]28-یحیی بن علاء گوید:از امام باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود:امام سجّاد علیه السّلام برای مراسم حج به جانب مکّه بیرون رفت تا اینکه به درّه ای میان مکّه و مدینه رسید و ناگاه با مردی راهزن رودررو شد.امام باقر علیه السّلام فرمود:آن مرد به امام سجاد علیه السّلام خطاب کرد:پیاده شو،حضرت فرمود:چه می خواهی؟گفت:می خواهم بکشمت و آنچه به همراه داری بردارم.حضرت فرمود:آنچه به همراه دارم با تو قسمت کرده و بر تو حلال می کنم،امام باقر علیه السّلام فرمود:دزد گفت:نخیر،حضرت فرمود:مرا و آنچه بدان بسنده می کنم را رها کن.آن مرد نپذیرفت.

حضرت فرمود:پروردگار تو کجاست؟گفت:خفته است،امام باقر علیه السّلام فرمود:در این هنگام دو شیر در برابرش آشکار شدند و یکی از آن دو سرش را گرفت و آن دیگری دو پایش را،امام باقر علیه السّلام فرمود:آن حضرت فرمود:پنداشتی که پروردگارت تو را فرو نهاده است؟!

[37] المجلس يوم الجمعه السابع من شعبان سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث ابن الحاشر،و أحاديث الحسين بن إبراهيم القزوينى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1422- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رضى اللّه عنه،قال:و بالإسناد المتقدّم،عن أحمد بن رزق،عن مهزم بن أبى برده، قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:إذا أنت أحصيت ما على الأرض من شيعه علىّ عليه السّلام فلست تلاقى إلاّ من هو حطب جهنّم،إنّه لينعم على أهل خلافكم بجواركم إيّاهم،و لو لا ما على الأرض من شيعه علىّ عليه السّلام ما نظرت إلى غيث أبدا، إنّ أحدكم ليخرج و ما فى صحيفته حسنه،فيملؤها اللّه له حسنات قبل أن ينصرف،و ذلک أنّه يمرّ بالمجلس و هم يشتموننا،فيقال:اسكتوا هذا من الفلانيّه؛ فإذا مضى عنهم شتموه فينا.

2-1423- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن يحيى بن العلاء،قال:قلت

37- جلسه سی و هفتم

اشاره

جلسه روز جمعه

هفتم شعبان سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیهٔ روایات ابن حاشر و همچنین روایات حسین بن ابراهیم قزوینی را در

بردارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1275-فضیلت رهروان حضرت علی علیه السّلام

[1422]1-مهزم بن أبی برده گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:هرگاه رهروان علی علیه السّلام را روی زمین شمارش کردی،با کسی مواجه نمی شوی مگر اینکه او هیزم دوزخ است،همانا بر خلافکاران شما به خاطر نزدیکیتان با آنان[از سر لطف]بخشش می شود و اگر نبودند پیروان علی علیه السّلام روی زمین هرگز باران را نمی دیدی،یکی از شماها از خانه اش بیرون می رود و حال آنکه در نامهٔ کردارش هیچ کار نیکی وجود ندارد،و پیش از اینکه به خانه بازگردد خداوند نامهٔ کردارش را پر از کارهای نیک می نماید و این به خاطر آن است که از کنار جلسه ای می گذرد که ما را ناسزا می گویند و[با دیدن او]گفته می شود؛ساکت شوید این شخص از فلان گروه[پیروان اهل بیت]است.وقتی از کنارشان عبور کرد به خاطر ما او را ناسزا می گویند.

لأبی عبد اللّه علیه السّلام:ما تری فی رجل تزوّج امرأه،فمکثت معه سنه،ثمّ غابت عنه، ثمّ تزوّجت آخر،فمکثت معه سنه،ثمّ غابت عنه،ثمّ تزوّجت آخر،ثمّ إنّ الثّالث أولدها،قال:ترجم لأنّ الأوّل أحصنها.قال:قلت:فما تری فی ولدها؟ قال:

ینسب إلی أبیه.قال:قلت:فإن مات الأب،یرثه الغلام؟قال:نعم.

3-1424- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن الفضیل بن یسار،قال:

سمعت أبا جعفر علیه السّلام یقول:خرج رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله یرید حاجه،فإذا هو بالفضل بن العبّاس.قال:فقال:احملوا هذا الغلام خلفی.قال:فاعتنق رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بیده من خلفه علی الغلام،ثمّ قال:یا غلام،خف اللّه تجده أمامک،یا غلام خف اللّه یکفک ما سواه،و إذا سألت فاسأل اللّه،و إذا استعنت فاستعن باللّه،و لو أنّ جمیع الخلائق اجتمعوا علی أن یصرفوا عنک شیئا قد قدّر لک لم یستطیعوا،و لو أنّ جمیع الخلائق اجتمعوا علی أن یصرفوا إلیک شیئا لم یقدّر لک لم یستطیعوا،و اعلم أنّ النّصر مع الصّبر،و أنّ الفرح مع الکرب،و أنّ الیسر مع العسر،و کلّ ما هو آت قریب،إنّ اللّه یقول:و لو أنّ قلوب عبادی اجتمعت علی قلب أشقی عبد لی ما نقصنی ذلک من سلطانی جناح بعوضه،و لو أنّ قلوب عبادی اجتمعت علی قلب أسعد عبد لی ما زاد ذلک إلاّ مثل إبره جاء بها عبد من عبادی فغمسها فی البحر، و ذلک أنّ عطائی کلام،و عدتی کلام،و إنّما أقول لشیء:کن فیکون.

4-1425- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن یحیی بن أبی العلاء،عن

1276-سنگ سار زنی که شوهر دارد و با دیگری ازدواج می کند

[1423]2-یحیی بن علاء گفت:به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:چه عقیده ای داری در جایی که مردی با زنی ازدواج نمود و زن یک سال با او زندگی کرده سپس او را[بدون طلاق داده شدن] ترک و با دیگری ازدواج نمود و یک سال با او زندگی کرده،آنگاه او را ترک و با دیگری ازدواج کرد تا اینکه سومی او را بچه دار نمود؟حضرت فرمود:آن زن سنگسار می شود زیرا مرد اول او را شوهردار کرد.راوی گوید:عرض کردم:دربارۀ بچه اش چه نظری داری؟فرمود:به پدرش نسبت داده می شود.راوی گوید:عرض کردم:پس اگر پدر بمیرد آن بچّه از او ارث می برد؟فرمود:آری.

1277-موعظۀ نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله به فضل بن عباس

[1424]3-فضیل بن یسار گوید:از امام باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله برای برطرف کردن نیازی[از منزل]خارج شد،[در میاه راه]به فضل بن عباس برخورد کرد.امام فرمود:این بچه را بر پشتم بنشانید،امام فرمود:آنگاه رسول خدا با دستش از پشت بچه را محکم گرفت و فرمود:ای بچه،از خدا بترس تا او را در برابر حاضر ببینی،از خدا بترس تا از غیر خودش بی نیازت کند.هرگاه درخواستی داری از خدا بخواه و هرگاه یاری خواهی از خدا یاری بخواه،اگر جملگی آفریدگان جمع شوند تا چیزی را که برایت رقم خورده از تو برگردانند،نتوانند و اگر تمام آفریدگان جمع شوند تا چیزی را که در سرنوشت تو مقدّر نشده به سوی تو بکشانند نتوانند و آگاه باش که پیروزی به همراه شکیبایی و گشایش به همراه گرفتاری و آسانی به همراه دشواری است و هر آنچه که آمدنی است نزدیک است.خداوند می فرماید:اگر دل های بندگانم با دل بدبخت ترین بنده ام همسو شوند این از فرمانروایی ام به اندازۀ بال پشه ای نمی کاهد،و اگر دل های بندگانم با دل خوشبخت ترین بنده ام موافق گردند این چیزی جز به اندازۀ سوزنی که بنده ای از بندگانم آن را آورده و در دریا فرو ببرد،[بر فرمانروواییم]نمی افزاید.و آن به این خاطر است که بخششم با یک کلام و ابزار کارم با یک کلام می باشد،فقط به چیزی می گویم:باش بی درنگ موجود می شود.

جابر،عن أبی جعفر الباقر علیه السّلام،قال:إنّ عبدا مکث فی النّار یناشد اللّه سبعین خریفا،و الخریف سبعون سنه و سبعون سنه و سبعون سنه.قال:ثمّ إنّه سأل اللّه بحقّ محمّد و أهل بیته علیهم السّلام لمّا رحمتنی.قال:فأوحی اللّه إلی جبرئیل علیه السّلام:أن اهبط إلی عبدی فأخرجه قال:یا ربّ،و کیف لی بالهبوط فی النّار؟قال:إنّی قد أمرتها أن تکون علیک بردا و سلاما.قال:یا ربّ،فما علمی بموضعه؟قال:إنّه فی جبّ فی سجّین.قال فهبط إلیه و هو معقول علی وجهه بقدمه.قال:کم لبثت فی النّار؟ قال:ما أحصی کم بدّلت فیها خلقا؛فأخرجه إلیه.قال:فقال له:یا عبدی.کم کنت تناشدنی فی النّار؟قال:ما أحصی یا ربّ.قال:أما و عزّتی و جلالی،لو لا ما سألتنی به لأطلت هوانک فی النّار،و لکنّه حتم حتمته علی نفسی أن لا یسألنی عبد بحقّ محمّد صلّی اللّه علیه و اله و أهل بیته ما غفرت ما کان بینی و بینه،فقد غفرت لک الیوم.

5-1426- حدّثنا الشّیخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علیّ بن الحسن الطّوسیّ رضی اللّه عنه،قال:أخبرنا أحمد بن عبدون،عن علیّ بن محمّد بن الزّبیر،عن علیّ بن الحسن بن فضّال،عن العبّاس بن عامر،عن أحمد بن رزق الغمشانیّ، عن یحیی بن العلاء،عن أبی جعفر علیه السّلام قال:کلّ مؤمن شهید و إن مات علی فراشه، فهو شهید،و هو کمن مات فی عسکر القائم علیه السّلام ثمّ قال أ یحبس نفسه علی اللّه ثمّ لا یدخل الجنّه؟!

6-1427- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق الغمشانیّ،عن أبی مریم،عن أبی

1278-نجات مردی از جهنم هنگامی که خداوند از او دربارۀ حضرت محمد و اهل بیتش سؤال می کند

[1425]4-یحیی بن علاء از امام باقر علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:بنده ای هفتاد خریف در دوزخ درنگ کرده خدا را صدا می زد و هر خریف هفتاد سال و هفتاد سال و هفتاد سال است.

امام باقر علیه السّلام فرمود:آنگاه از خدا درخواست کرد که:به بزرگی محمد و خاندانش مرا ببخشای.

امام باقر علیه السّلام فرمود:خداوند به جبرئیل علیه السّلام وحی کرد:به سوی بنده ام فرود آی و او را از آتش بیرون آور.جبرئیل عرض کرد:پروردگارا،چگونه بر آتش فرود آیم؟خداوند فرمود:من به آتش سفارش کردم که برایت خنک و بی گزند باشد.جبرئیل عرض کرد:پروردگارا جایگاهش را نمی دانم؟خداوند فرمود:او در چاهی در سجّین است.امام باقر علیه السّلام فرمود:

جبرئیل درحالی که رویش را با دست و پا گرفته بود بر او فرود آمد و به او گفت:چه مدّت در آتش درنگ کردی؟بنده گفت:نشمردم که چند بار آفرینشم از نو عوض شد،جبرئیل او را به سوی خداوند روانه کرد.امام باقر علیه السّلام فرمود:خداوند به او فرمود:ای بنده ام چه مدّت در آتش ماندی و مرا صدای زدی؟گفت:پروردگارا شمارش نکردم.خداوند به او فرمود:به عزّت و بزرگی ام سوگند،اگر به بزرگی محمّد و خاندانش مرا صدا نمی کردی،مدّت ذلّت و خواری تو را در آتش طولانی می کردم و لیکن بر خود لازم شمردم که هیچ بنده ای مرا به بزرگی محمّد و خاندانش نخواند مگر آنکه گناهانی که من و او آگاهیم،بیامرزم و امروز گناهانت را آمرزیدم.

1279-هر مؤمن اگر در بسترش هم از دنیا رود شهید بوده است

[1426]5-یحیی بن علاء از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:هر مؤمنی اگرچه در بسترش از دنیا برود شهید به حساب آید،پس او شهید بوده و همانند کسی است که در لشکر امام زمان(عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف)جان سپرد.حضرت فرمود:آیا خود را وقف خداوند می کند آنگاه خداوند او را وارد بهشت نمی کند؟!

جعفر علیه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله أیّما رجل اشتری طعاما فکبسه أربعین صباحا، یرید به غلاء المسلمین،ثمّ باعه فتصدّق بثمنه،لم یکن کفّاره لما صنع.

1428-7- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن یحیی بن العلاء،قال:کان أبو عبد اللّه علیه السّلام مریضا مدنفا،فأمر فأخرج إلی مسجد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فکان فیه حتّی أصبح لیله ثلاث و عشرین من شهر رمضان.

1429-8- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن یحیی بن العلا،و إسحاق بن عمّار جمیعا،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قالا:ما ودّعنا قطّ إلاّ أوصانا بخصلتین:علیکم بصدق الحدیث،و أداء الأمانه إلی البرّ و الفاجر،فإنّهما مفتاح الرّزق.

1430-9- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن رزق،عن یحیی بن العلاء،عن أبی جعفر علیه السّلام قال:قال لی:ادع بهذا الدّعاء،و أنا ضامن لک حاجتک علی اللّه:«اللّهمّ أنت ولیّ نعمتی،و أنت القادر علی طلبتی،قد تعلم حاجتی،فأسألک بحقّ محمّد و آل محمّد لمّا قضیتها».

1431-10- و عنه،قال:أخبرنا أحمد بن عبدون،عن علیّ بن محمّد بن الزّبیر، عن علیّ بن فضّال،عن العبّاس بن عامر،عن أبی عماره عن معاذ بن مسلم،قال:

سمعت أبا عبد اللّه علیه السّلام یقول:وجد بالحسین بن علیّ علیه السّلام نیّف و سبعون ضربه بالسّیف.

1432-11- و بهذا الإسناد،عن أبی عماره،عن عبد اللّه بن طلحه،عن عبد اللّه

1280-احتکار کردن

[1427]6-أبی مریم از امام باقر علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هر مردی خوراکی بخرد و آن را چهل بامدادان در آب نمک یا سرکه بخواباند و از آن قصد گرانی برای مسلمانان را داشته باشد سپس آن را بفروشد و از پولش صدقه دهد برای این کردارش کفّاره ای لازم نیست.

[1428]7-یحیی بن علاء گوید:امام صادق علیه السّلام سخت بیمار بود،دستور[به آماده کردن وسائل] داد و به سوی مسجد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بیرون رفت،و تا بامداد روز بیست و سوم ماه رمضان در آنجا ماند.

1281-امام صادق علیه السّلام وصیت به راستگویی و امانتداری کرده اند

[1429]8-یحیی بن علاء و اسحاق بن عمّار با هم از امام صادق علیه السّلام خبر دادند که:هرگز با ما خداحافظی نکرد مگر آنکه ما را به دو ویژگی سفارش نمود؛راستگو باشید و امانت را به صاحبش چه نیکوکار بوده و چه گناهکار بازگردانید،زیرا این دو کار کلید روزی است.

1282-دعا برای طلب حاجت

[1430]9-یحیی بن علاء از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که:آن حضرت به من فرمود:این دعا را بخوان،من برآورده شدن نیاز تو را بر خداوند ضمانت می کنم:«خدایا تو ولی نعمت منی و تو توانای بر خواسته ام هستی درحالی که نیازم را آگاهی پس به حق محمّد و خاندانش از تو درخواست دارم آن را برآورده کنی».

1283-تعداد جراحات امام حسین علیه السّلام در روز شهادتشان

[1431]10-معاذ بن مسلم می گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:بر پیکر حسین بن علی علیه السّلام هفتاد و اندی ضربهٔ شمشیر مشاهده شد.

بن سیابه،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:لمّا قدم علیّ بن الحسین علیهما السّلام و قد قتل الحسین بن علیّ(صلوات اللّه علیهم)استقبله إبراهیم بن طلحه بن عبید اللّه،و قال:یا علیّ بن الحسین،من غلب؟و هو مغطّی رأسه،و هو فی المحمل.قال:فقال له علیّ بن الحسین:إذا أردت أن تعلم من غلب.و دخل وقت الصّلاه،فأذّن ثمّ أقم.

1433-12- و بهذا الإسناد،عن العبّاس،عن أبی جعفر الخثعمیّ،قریب إسماعیل بن جابر،قال:أعطانی أبو عبد اللّه علیه السّلام خمسین دینارا فی صرّه،فقال لی:

ادفعها إلی رجل من بنی هاشم،و لا تعلمه أنّی أعطیتک شیئا.قال:فأتیته،فقال:من أین هذه؟جزاه اللّه خیرا؛فما یزال کلّ حین یبعث بها،فنکون ممّا نعیش فیه إلی قابل،و لکن لا یصلنی جعفر بدرهم فی کثره ماله.

1434-13- و قال أبو عبد اللّه علیه السّلام:علّموا أولادکم یاسین فإنّها ریحانه القرآن.

1435-14- و بهذا الإسناد،عن علیّ بن فضّال،عن العبّاس بن عامر،عن فضیل بن عثمان،عن بشیر الدّهّان،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فی ملإ من أصحابه.قال:فقال:خذوا جننکم.فقالوا:یا رسول اللّه،حضر عدوّ؟قال:

لا جنتکم من النّار.قال:قولوا:«سبحان اللّه،و الحمد للّه،و لا إله إلاّ اللّه،و اللّه أکبر، و لا حول و لا قوّه إلاّ باللّه العلیّ العظیم»فإنّهنّ یوم القیامه مقدّمات منجیات و معقّبات،و هنّ عند اللّه الصّالحات الباقیات.

1436-15- و بهذا الإسناد،عن العبّاس،عن فضیل،عن معاویه بن عمّار،عن

1284-سؤال ابراهیم بن طلحه از امام سجاد علیه السّلام بعد از شهادت پدرشان که چه کسی پیروز

شد]

[1432]11-عبد اللّه بن سیابه از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:آنگاه که امام سجاد علیه السّلام وارد شد درحالی که حسین بن علی علیه السّلام کشته شده بود،ابراهیم بن طلحه بن عبید اللّه رو به حضرت کرد و عرض کرد:ای علی بن حسین،چه کسی پیروز شد؟درحالی که حضرت سرش را پوشانده و خود در کجاوه بود،امام صادق علیه السّلام فرمود:امام سجاد علیه السّلام به ابراهیم فرمود:چون خواستی بدانی چه کسی پیروز شد،هرگاه وقت نماز شد،اذان و اقامه بگو.

[1433]12-اسماعیل بن جابر گوید:امام صادق علیه السّلام کیسه ای پنجاه دیناری پیش کشم کرد و به من فرمود:این را به مردی از فرزندان هاشم بپرداز،و او را آگاه مکن که من چیزی به تو ارزانی داشتم،اسماعیل گوید:آن را به او دادم،گفت:این از کجاست؟خداوند او را پاداش نیک دهد، که همواره این هدیه را می فرستد،و ما با آن تا مدتی زندگی را اداره می کنیم،و لیکن جعفر [امام صادق علیه السّلام]با فراوانی داراییش درهمی به من ارزانی نداشته است.

1285-به فرزندانتان سورهٔ(یس)یاد دهید

[1434]13-امام صادق علیه السّلام فرمود:فرزندانتان را سورهٔ یاسین بیاموزید زیرا این سوره ریحانهٔ بهشتی است.

1286-باقیات صالحات

[1435]14-بشیر دهّان از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در جمع یارانش بود،امام صادق علیه السّلام فرمود:حضرت فرمود:سپرهایتان را بردارید،یاران عرض کردند:ای رسول خدا،آیا دشمن پیش آمده است؟حضرت فرمود:نه خیر،سپرهاتان از آتش دوزخ.حضرت فرمود:بگویید:«سبحان اللّه...العلی العظیم»[منزّه است خداوند و ستایش از آن اوست،و خدایی جز اللّه نیست و خدا بزرگتر از آن است که توصیف شود،و هیچ نیرویی و هیچ قدرتی نیست مگر از جانب خداوند والا مقام و بزرگ]این ذکرها در روز

رستاخیز پیش زمینه ها و پس زمینه های رهایی است و اینها در پیشگاه خداوند،نیکی های جاویدان است.

1287-مخفیانه برای برادر خود دعا کن زیرا روزی را به سوی دعاکننده گسیل می دهد

[1436]15-معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:مخفیانه برای برادر خود دعا کردن روزی را به سوی دعاکننده گسیل می دهد،بلا را از او باز می دارد و فرشته می گوید:و اینگونه برای تو باد.

أبی عبد اللّه علیه السّلام،قال:الدّعاء لأخیک بظهر الغیب یسوق إلی الدّاعی الرّزق، و یصرف عنه البلاء،و یقول الملک و لک مثل ذلک.

1437-16- و بهذا الإسناد،عن العبّاس،بن عامر،عن بشر بن بکّار،عن عمرو بن شمر،عن أبی جعفر علیه السّلام،قال:إنّ ملکا من الملائکه سأل اللّه أن یعطیه سمع العباد فأعطاه اللّه،فذلک الملک قائم حتّی تقوم السّاعه لیس أحد من المؤمنین یقول صلّی اللّه علیه و اله:إلاّ قال الملک:و علیک السّلام؛ ثمّ یقول الملک:یا رسول اللّه،إنّ فلانا یقرئک السّلام؛فیقول رسول اللّه:و علیه السّلام.

1438-17- و بهذا الإسناد،عن العبّاس بن عامر،عن علیّ بن معمر،عن رجل من جعفیّ،قال:کنّا عند أبی عبد اللّه علیه السّلام،فقال رجل:اللّهمّ إنّی أسألک رزقا طیّبا.

قال:فقال أبو عبد اللّه علیه السّلام:هیهات هیهات،هذا قوت الأنبیاء،و لکن سل ربّک رزقا لا یعذّبک علیه یوم القیامه،هیهات إنّ اللّه یقول: یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً [المؤمنون(23):51].

1439-18- و بهذا الإسناد،عن علیّ بن معمر،عن یونس بن عمّار،قال:

سمعت أبا عبد اللّه علیه السّلام یقول:إنّ العبد لیبسط یدیه یدعو اللّه و یسأله من فضله مالا فیرزقه.قال:فینفقه فیما لا خیر فیه.قال:ثمّ یعود فیدعو.قال:فیقول اللّه:ألم أعطک؟ألم أفعل بک کذا و کذا؟

1440-19- و بهذا الإسناد،عن العبّاس بن عامر،عن عبد اللّه بن الولید،قال:

1288-فرشته ها می شنوند سخن کسی که صلوات بر پیامبر می فرستد

[1437]16-جابر از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:فرشته ای از فرشتگان از خداوند درخواست می کند که شنوایی بندگان را به او ارزانی بدارد و خداوند به او عطا می کند،و آن فرشته تا برپایی رستاخیز پابرجا می ماند و هیچ یک از مؤمنان نیست که بگوید:

درود و سلام خدا بر پیامبر و خاندانش باد،مگر آنکه فرشته می گوید:سلام بر تو باد پس فرشته گوید:ای رسول خدا،فلانی بر تو سلام می رساند و رسول خدا می فرماید:و بر او سلام.

1289-از خداوند روزی را بخواه که به خاطر آن تو را در روز قیامت عذاب نکند

[1438]17-علی بن معمر خزّاز از مردی جعفی نقل کرد که او گفت:در خدمت امام صادق علیه السّلام بودیم.مردی عرض کرد:خدایا من از تو روزی پاک درخواست می کنم.مرد جعفی گفت:امام صادق علیه السّلام فرمود:نه چنین نیست،این[که گفتی]روزی پیامبران است ولی از پروردگارت روزی ای بخواه که تو را در روز قیامت به خاطر آن شکنجه ندهد.زیرا خداوند می فرماید:

«ای پیامبران از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید»[سورۀ مؤمنون(23):آیۀ 51].

[1439]18-یونس بن عمّار گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:بنده دستانش را باز کرده خدا را خوانده و از بخشندگیش دارایی ای درخواست می نماید و خداوند عطایش می کند، امام فرمود:و او آن را در جایی که هیچ فایده ای در آن نیست مصرف می کند،سپس بازگشته و خدا را می خواند.امام فرمود:و خداوند می فرماید:آیا به تو نبخشیدم،آیا به تو چنین و چنان نکردم؟

دخلنا على أبى عبد اللّه عليه السّلام فسلّمنا عليه،و جلسنا بين يديه،فسألنا:من أنتم؟قلنا:

من أهل الكوفه.فقال:أما إنّه ليس من بلد من البلدان أكثر محبّا لنا من اهل الكوفه،ثمّ هذه العصابه خاصّه،إنّ اللّه هداكم لأمر جهله النّاس،أحببتمونا و أبغضنا النّاس،و صدّقتمونا و كذّبنا النّاس،و اتّبعتمونا و خالفنا النّاس،فجعل اللّه محياكم محيانا،و مماتكم مماتنا،فأشهد على أبى عليه السّلام أنّه كان يقول:ما بين أحدكم و بين أن يرى ما تقرّ به عينه و يغتبط إلاّ أن تبلغ نفسه ها هنا؛ثمّ أهوى بيده إلى حلقه،ثمّ قال:و قد قال اللّه فى كتابه: وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلاً مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيَّةً [الرعد(12):38]فنحن ذرّيّه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله.

1441-20- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن إبراهيم،عن محمّد بن وهبان،عن محمّد بن إسماعيل بن حيّان الورّاق فى دكّانه بسكّه الموالى،عن محمّد بن الحسين بن حفص الخثعمىّ،عن عبّاد بن يعقوب،عن خلاّد أبى علىّ،قال:قال لنا جعفر بن محمّد عليهما السّلام و هو يوصينا:اتّقوا اللّه،و أحسنوا الرّكوع و السّجود،و كونوا أطوع عباد اللّه،فإنّكم لن تنالوا ولايتنا إلاّ بالورع،و لن تنالوا ما عند اللّه(تعالى)إلاّ بالعمل،و إنّ أشدّ النّاس حسره يوم القيامه لمن وصف عدلا و خالفه إلى غيره.

1442-21- و بهذا الإسناد،عن خلاّد الصّائغ،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،أنّه قال:

السّفيانىّ لا بدّ منه،و لا يخرج إلاّ فى رجب.

1443-22- و بهذا الإسناد،عن خلاّد،قال:سأل رجل جعفر بن محمّد عليهما السّلام

1290-فضیلت اهل کوفه

[1440]19-عبد اللّه بن ولید گوید:نزد امام صادق علیه السّلام رفته و بر او سلام کردیم،و در برابرش نشستیم.از ما پرسید:که هستید؟عرض کردیم:از کوفیان.فرمود:در هیچ شهری از شهرها بیشتر از کوفیان دوستدار نداریم و این گروه ویژه هستند.خداوند شما را به مسأله ای که مردم از آن بی خبرند،راهنمایی کرد،به ما عشق می ورزید و مردم ما را دشمن دارند،باورمان دارید و مردم ما را انکار می کنند،پیرویمان می نمایید و مردم از ما سرپیچی می کنند،از این روی خداوند زندگی شما را[همچون]زندگی ما و مرگ شما را[همانند]مرگ ما قرار داد،بر پدرم علیه السّلام گواهی می دهم که آن حضرت می فرمود:میان هریک از شماها و این که چیزی را ببیند که چشمش را روشن کند و شادمان گردد فاصله ای نیست مگر اینکه جان او به اینجا برسد آنگاه با دستش به گلویش اشاره کرد،سپس فرمود:خداوند در کتابش فرمود:«بی گمان پیش از تو[نیز]رسولانی فرستادیم و برای آنان زنان و فرزندانی قرار دادیم»[رعد(13):

آیۀ 38]و ما فرزندان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله هستیم.

1291-وصیت امام صادق علیه السّلام

[1441]20-خلاّد ابو علی گوید:امام صادق علیه السّلام درحالی که سفارشمان می کرد به ما فرمود:از خداوند پروا کنید و رکوع و سجود را نیکو نمایید.و فرمانبردارترین بندگان خدا باشید.همانا شما سرپرستی ما را جز با پارسایی در نمی یابید و آنچه را که در درگاه خداوند(والا مقام) است جز با کردار به دست نمی آورید،همانا افسوس ناک ترین مردمان در روز رستاخیز کسی است که عدالت را توصیف نماید و برخلاف آن رفتار کرده باشد.

1292-سفیانی در ماه رجب می آید

[1442]21-خلاّد از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:گریزی از آمدن سفیانی نیست و قیام نمی کند مگر در ماه رجب.

فقال:يا أبا عبد اللّه،إذا خرج السّفيانىّ فما حالنا؟قال:إذا كان ذلک فإلينا.

1444-23- و بهذا الإسناد،عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال:قال رجل:يا جعفر، الرّجل يكون له مال فيضيّعه فيذهب؟ماله قال:احتفظ بمالک،فإنّه قوام دينک،ثمّ قرأ: وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ الَّتِى جَعَلَ اللّهُ لَكُمْ قِياماً [النساء(4):5].

1445-24- و بهذا الإسناد،عن خلاّد أبى علىّ،عن رجل،عن جعفر بن محمّد عليه السّلام قال:كنّا جلوسا عند جعفر عليه السّلام فجاء سائل فأعطاه درهما،ثمّ جاء آخر فأعطاه درهما،ثمّ جاء آخر فأعطاه درهما،ثمّ جاء الرّابع فقال له:يرزقک ربّک؛ ثمّ أقبل علينا فقال:لو أنّ أحدكم كان عنده عشرون ألف درهم،و أراد أن يخرجها فى هذا الوجه لأخرجها،ثمّ بقى ليس عنده شىء،ثمّ كان من الثّلاثه الّذين دعوا فلم تستجب لهم دعوه:رجل آتاه اللّه مالا،فمزّقه و لم يحفظه،فدعا اللّه أن يرزقه، فقال:ألم أرزقک؟!فلم تستجب له دعوه و ردّت عليه؛و رجل جلس فى بيته يسأل اللّه أن يرزقه فقال:ألم أجعل لک إلى طلب الرّزق سبيلا،أن تسير فى الأرض،و تبتغى من فضلى؟فردّت عليه دعوته؛و رجل دعا على امرأته،فقال:

ألم أجعل أمرها فى يدک؟!فردّت عليه دعوته.

1446-25- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن إبراهيم القزوينىّ،عن محمّد بن وهبان،عن محمّد بن أحمد بن زكريّا،عن الحسن بن علىّ بن فضّال،عن علىّ بن عقبه،عن جارود أبى المنذر الكندىّ،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام يقول:أشدّ الأعمال

[1443]22-خلاد گوید:مردی از امام صادق علیه السّلام سؤال نموده و عرض کرد:ای ابا عبد اللّه،آنگاه که سفیانی قیام کرد حال ما چگونه است؟ فرمود:اگر آن قیام رخ داد به سوی ما بازگردید.

1293-مال خودتان را حفظ کنید زیرا آن قوام دین شماست

[1444]23-خلاّد از امام صادق علیه السّلام خبر داد که مردی عرض کرد:ای جعفر،مردی دارایی داشته، آن را تباه نموده و از بین می برد؟ فرمود:مال خود را حفظ کن،زیرا آن پشتیبان دین توست، سپس این آیه را تلاوت کرد:«و اموال خود را که خداوند آن را وسیلۀ قوام[زندگی]شما قرار داده،به ابلهان مدهید»[نساء(4):آیۀ 5].

1294-امام صادق علیه السّلام به گدایی درهمی داد

[1445]24-خلاّد از مردی نقل کرد که او گفت:در خدمت امام صادق علیه السّلام نشسته بودیم، نیازمندی به نزد او آمد و حضرت درهمی به او عطا کرد،باز شخص دیگری آمد و حضرت درهمی[دیگر]به او پیشکش کرد،سپس شخص دیگری آمد و حضرت درهمی[نیز]به او ارزانی داشت و آنگاه شخص چهارمی آمد و حضرت به او فرمود:پروردگارت روزی دهد، سپس رو کرد به ما و فرمود:هرگاه نزد یکی از شما بیست هزار درهم بود و خواست به این صورت آن را خرج کند،[بداند که اگر]چنین کند تا اینکه چیزی نزدش باقی نماند،از آن سه نفری خواهد بود که هرچه دعا کردند خواستۀ شان برآورده نشد:مردی که خداوند به او مالی بخشید ولی او آن مال را پراکنده ساخت و نگهداری نکرد آنگاه از خدا درخواست روزی نمود که خداوند در پاسخ فرمود:آیا تو را روزی ندادم از این روی دعایش اجابت نشده و به خودش بازگردانده شد و دیگری مردی که خانه نشینی اختیار کرد و از خدا درخواست روزی نمود که خداوند به او پاسخ داد:مگر نه این است که راه جستن روزی را به رویت گشودم تا در زمین گشته و از بخششم بهره مند گردی؟بدین روی دعایش به خودش بازگردانده شد و یکی مردی بود که به همسرش نفرین کرد و خداوند فرمود:آیا اختیارش را به تو نسپردم؟!لذا خواستۀ او به خودش بازگردانده شد.

1295-دشوارترین کردارها سه تاست

[1446]25-جارود بن منذر کندی گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:دشوارترین کردارها سه تاست:

ثلاثه:إنصاف النّاس من نفسک حتّی لا ترضی لها بشیء إلاّ رضیت لهم منها، بمثله و مواساتک الأخ فی المال،و ذکر اللّه علی کلّ حال،لیس«سبحان اللّه، و الحمد للّه،و لا إله إلاّ اللّه و اللّه أکبر»فقط،و لکن إذا ورد علیک شیء أمر اللّه به أخذت به،و إذا ورد علیک شیء نهاک اللّه عنه ترکته.

1447-26- و بهذا الإسناد،عن علیّ بن عقبه،عن الحسین بن موسی الخیّاط، عن أبیه،أنّه قال:ذکر عن أبی جعفر علیه السّلام أنّه ذکر عنده رجل فقال:إنّ الرّجل إذا أصاب مالا من حرام لم یقبل منه حجّ،و لا عمره،و لا صله رحم،حتّی أنّه یفسد فیه الفرج.

خود را با مردم برابر بدانی تاجایی که چیزی برای خود نپسندی مگر آنکه همانندش را برای آنان بپسندی،از دارایی خود به برادرت احسان کنی،در همه حال به یاد خدا باشی،مقصود تنها«سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر»نیست،بلکه هرگاه چیزی که خداوند به آنان فرمان داده به تو رسید،از آن پیروی کنی و هرگاه چیزی که خداوند از آن بازداشته به تو رسید،رهایش کنی.

1296-اگر مردی مال حرام در اموالش باشد اموالش قبول نمی شود

[1447]26-حسین بن موسی حنّاط از پدرش نقل کرد که:از امام صادق علیه السّلام نقل شده که نزد آن حضرت از مردی سخن به میان آمد که حضرت فرمود:هرگاه مردی از راه حرام به مالی برسد حجّ و عمره و ارتباط با خویشاوندان از او پذیرفته نمی شود تاجایی که این مال حرام نوزاد را هم آلوده و تباه می کند.

[38] المجلس يوم الجمعه الرابع عشر من شعبان سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث الحسين بن إبراهيم القزوينى، و ابن شاذان القمى،و الغضائرى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1448- و بهذا الإسناد،عن علىّ بن عقبه،عن أبى كهمش،عن عمرو بن سعيد بن هلال،قال:قلت:لأبى عبد اللّه عليه السّلام أوصنى.فقال:أوصيک بتقوى اللّه و الورع و الاجتهاد.و اعلم أنّه لا ينفع اجتهاد لا ورع فيه،و انظر إلى من هو دونک، و لا تنظر إلى من هو فوقک،فكثيرا ما قال اللّه(عزّ و جلّ)لرسوله صلّى اللّه عليه و اله: فَلا تُعْجِبْکَ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ [التوبه(9):55]و قال(عزّ ذكره): وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْکَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا [طه(20):131]فإن نازعتک نفسک إلى شىء من ذلک،فاعلم أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله كان قوته الشّعير،و حلواه التّمر،و وقوده السّعف،و إذا أصبت بمصيبه فاذكر مصابک برسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فإنّ النّاس لم يصابوا

38- جلسه سی و هشتم

اشاره

جلسه روز جمعه

چهاردهم شعبان سال چهارصد و پنجاه و هفت

که در آن بقیهٔ روایات حسین بن ابراهیم قزوینی و روایان ابن شاذان قمی و

غضائری آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1297-وصیت امام صادق علیه السّلام به عمرو بن سعید

[1448]1-عمرو بن سعید بن هلال گوید:به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:پندم ده،حضرت فرمود:تو را به تقوای الهی و پارسایی و پشتکار سفارش می کنم و بدانکه کوشش بدون پارسایی سودی ندارد،به پایین تر از خود بنگر و به بالاتر از خود نگاه مکن،بارها خداوند (عزّتمند و شکوهمند)به رسولش صلّی اللّه علیه و اله فرمود:«اموال و فرزندانشان تو را به شگفت نیاورد» [توبه(9):آیهٔ 55)]و فرمود:(یادش شکوهمند است):و به سوی آنچه گروههایی از ایشان را با آن برخوردار کردیم چشم مدوز که[تنها]آراستگی زندگی دنیاست[طه(20):آیهٔ 131]پس اگر جانت به چیزی از آن[زیور زندگی]با تو در افتاد بدانکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله خوراکش جو و حلوایش خرما و هیزمش شاخهٔ خرما بود و اگر بلایی به تو رسید بلای خود را با[بلای]رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در نظر بگیر،زیرا آدمیان هرگز همانند او مصیبت ندیدند و هرگز بمانند او مصیبت نخواهند دید.

بمثله أبدا،و لن يصابوا بمثله أبدا.

1449-2- و بهذا الإسناد،عن علىّ بن عقبه،عن سعيد بن عمر الجعفىّ،عن محمّد بن مسلم،قال:دخلت على أبى جعفر عليه السّلام ذات يوم،و هو يأكل متّكئا،و قد كان يبلغنا أنّه ينهى عن ذلک.

1450-3- و عنه،قال:أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان،عن علىّ بن محمّد بن متّويه،عن حمزه بن القاسم،عن سعد بن عبد اللّه،عن محمّد بن الحسين،عن محمّد بن أبى عمير،عن مفضّل بن عمر،قال:جاز الصّادق عليه السّلام بالقائم المائل فى طريق الغرىّ،فصلّى عنده ركعتين،فقيل له:ما هذه الصّلاه؟قال:هذا موضع رأس جدّى الحسين بن علىّ عليهما السّلام وضعوه هاهنا.

1451-4- و عنه،قال:أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان،عن إبراهيم بن محمّد المذارىّ،عن محمّد بن جعفر،عن محمّد بن عيسى،عن يونس عن ابن مسكان، عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال:سألته عن القائم المائل فى طريق الغرىّ.فقال:نعم، إنّه لمّا جاوز سرير أمير المؤمنين علىّ عليه السّلام،انحنى أسفا و حزنا على أمير المؤمنين عليه السّلام و كذلک سرير أبرهه لمّا دخل عليه عبد المطّلب انحنى و مال.

1452-5- و عنه،قال:أخبرنا أبو الحسن،قال:حدّثنى الخال أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه،قال:حدّثنى حكيم بن داود القيّاف،قال:حدّثنى سلمه بن الخطّاب،قال:حدّثنى سليمان بن سماعه الحذّاء،عن عمّه عاصم،عن الصّادق

[1449]2-محمّد بن مسلم گويد:روزى به نزد امام باقر عليه السّلام رفتم و حضرتش[به چيزى]تكيه داده،غذا مى خورد،درحالى كه به ما خبر رسيده بود كه از آن بازداشته است.

1298-نماز امام صادق عليه السّلام در راه غرّى

[1450]3-مفضّل بن عمر گويد:آقاى ما امام صادق عليه السّلام در راه غرىّ از كنار ديوارى خميده و كج عبور كرد و در آن دو ركعت نماز گذارد،به او عرض شد:اين چه نمازى بود؟فرمود:اين مكان جاى سر جدّم حسين بن على عليه السّلام است كه در اينجا بر زمين گذاشتند.

1299-خبر امام صادق عليه السّلام در مورد ديوار خميده

[1451]4-عبد اللّه بن مسكان از امام صادق عليه السّلام خبر داد كه به آن حضرت دربارهٔ آن[ديوار] ايستادهٔ خميده در راه غرىّ پرسيدم،فرمود:آرى،تخت امير المؤمنين عليه السّلام[نيز]هنگامى كه حضرت از كنارش مى گذشت با غمگينى و اندوه براى امير المؤمنين عليه السّلام خم مى شد و تخت ابرهه نيز هنگامى كه عبد المطّلب بر او وارد شد اين چنين خميده و كج شد.

جعفر بن محمّد علیهما السّلام،أنّه سئل:ما بال المتهجّدین من أحسن النّاس وجها؟قال:

لأنّهم خلّوا باللّه سبحانه،فکساهم من نوره.

1453-6- و عنه،بهذا الإسناد،عن الصّادق علیه السّلام عن آبائه علیهما السّلام قال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله من ولد له ثلاث بنین،و لم یسمّ أحدهم محمّدا،فقد جفانی.

1454-7- و عنه،قال:أخبرنا أبو الحسن،عن أبیه،عن محمّد بن الحسن بن الولید،عن محمّد بن الحسن الصّفّار،عن یعقوب بن یزید،عن محمّد بن أبی عمیر،عن عبد اللّه بن سنان،عن جعفر بن محمّد علیهما السّلام،قال:إنّ لأهل الجنّه.

1455-8- و عنه،قال:أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان،عن محمّد بن علیّ بن المفضّل،عن محمّد بن علیّ بن معمر،عن محمّد بن الحسین الزّیّات،عن أحمد بن محمّد،عن أبان بن عثمان،عن أبان بن تغلب،عن جعفر بن محمّد علیهما السّلام قال:لمّا انصرفت فاطمه علیها السّلام من عند أبی بکر،أقبلت علی أمیر المؤمنین علیه السّلام.فقالت:یا بن أبی طالب،اشتملت مشیمه الجنین،و قعدت حجره الظّنین،نقضت قادمه الأجدل،فخاتک ریش الأعزل،هذا ابن أبی قحافه قد ابتزّنی نحیله أبی و بلیغه ابنیّ،و اللّه لقد أجدّ فی ظلامتی،و ألدّ فی خصامی،حتّی منعتنی قیله نصرها، و المهاجره وصلها،و غضّت الجماعه دونی طرفها،فلا مانع و لا دافع،خرجت و اللّه کاظمه،و عدت راغمه،فلیتنی و لا خیار لی،متّ قبل ذلّتی،و توفّیت قبل منیّتی،عذیری فیک اللّه حامیا،و منک عادیا،ویلاه فی کلّ شارق ویلاه مات

1300-عبادت کنندگان و شب زنده داران خوش سیماترند

[1452]5-سلیمان بن سماعه حذّاء از عمویش و او از امام صادق علیه السّلام خبر داد که از آن حضرت سؤال شد:چرا شب زنده داران خوش سیماترین مردمان هستند؟حضرت فرمود:زیرا آنان با خداوند منزّه خلوت می کنند و خداوند از نورش بر ایشان می پوشاند.

1301-نامگذاری فرزندان به نام محمد

[1453]6-امام صادق علیه السّلام از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام خبر داد که:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکه برایش سه پسر متولّد شود و نام هیچکدامشان را محمد ننهد،بر من ستم روا داشته است.

[1454]7-عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:برای اهل بهشت [چنین است]

1302-عتاب حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام به حضرت علی علیه السّلام وقتی ابو بکر حقش را گرفت

[1455]8-ابان بن تغلب از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:هنگامی که فاطمه علیها السّلام از نزد ابو بکر بازگشت،رو کرد به امیر المؤمنین علیه السّلام و فرمود:ای پسر ابی طالب، همچون جنین در شکم،از مردم پنهان شده ای،و بسان یک متّهم خانه نشین گشته ای،نوک بالهای پرندۀ شکاری را بریدی[و پنداشتی که دیگر نمی پرد]ولی به پرواز درآمد.این پسر ابی قحافه هدیۀ پدرم و اندک برطرف کنندۀ نیاز فرزندانم را به زور از من در ربود.به خدا سوگند در بی انصافی به من شتاب کرد،و سخت با من ستیزه جویی نمود.تا جایی که قیله [دختر کاهل مادر اوسیان،کنایه از زنان انصار]از حمایتم و[زنان]هجرت کننده از یاری سرباز زدند و جماعت بدون توجه به من دیدگانش را فرو خواباند،نه بازدارنده ای بود و نه پیشگیری کننده ای،به خدا سوگند با اندوه بیرون آمدم و با نارضایتی بازگشتم،ای کاش-با اینکه حق گزینش ندارم-پیش از خواریم مرده بودم،و پیش از سرنوشتم به جوار خداوند خوانده می شدم،یاری من[به تو]این است که خداوند یاریگر تو باشد و تجاوزگر را از تو دور کند،ای وای بر هر سربرآورنده ای،ای وای که شخص مرد اعتماد مرد

المعتمد و وهن العضد،شكواى إلى ربّى،و عدواى إلى أبى،اللّهمّ أنت أشدّ قوّه.

فأجابها أمير المؤمنين عليه السّلام لا ويل لک،بل الويل لشانئک،نهنهى من غربک،يا بنت الصّفوه،و بقيّه النّبوّه،فو اللّه ما ونيت فى دينى،لا أخطأت مقدورى،فإن كنت ترزءين البلغه فرزقک مضمون،و لعيلتک مأمون،و ما أعدّ لک خير ممّا قطع عنک، فاحتسبى.فقالت:حسبى اللّه و نعم الوكيل.

9-1456- و عنه،أخبرنا أبو محمّد بن أحمد بن شاذان،عن محمّد بن علىّ بن المفضّل،عن علىّ بن حسن النّحوىّ،عن الحسن بن علىّ الزّفرىّ،عن العبّاس بن بكّار الضّبّىّ،عن أبى بكر الهذلىّ،عن عكرمه،عن ابن عبّاس،قال:خطب أمير المؤمنين عليه السّلام فقال:الحمد للّه الّذى لا يحويه مكان،و لا يحدّه زمان،علا بطوله، و دنا بحوله،سابق كلّ غنيمه و فضل،و كاشف كلّ عظيمه و إزل،أحمده على جود كرمه،و سبوغ نعمه،و أستعينه على بلوغ رضاه،و الرّضا بما قضاه،و أومن به إيمانا، و أتوكّل عليه إيقانا.و أشهد أن لا إله إلاّ اللّه،الّذى رفع السّماء فبناها،و سطح الأرض فطحاها،و أخرج منها ماءها مرعاها،و الجبال أرساها،لا يئوده خلق، و هو العلىّ العظيم.و أشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله،أرسله بالهدى المشهور، و الكتاب المسطور،و الدّين المأثور،إبلاء لعذره،و إنهاء لأمره،فبلّغ الرّساله، و هدى من الضّلاله،و عبد ربّه حتّى أتاه اليقين،فصلّى اللّه عليه و آله و سلّم كثيرا.

أوصيكم بتقوى اللّه،فإنّ التّقوى أفضل كنز،و أحرز حرز،و أعزّ عزّ،فيها نجاه كلّ

و بازو سست شد،شکایتم را به درگاه پروردگارم می برم و انتقام گیری را به نزد پدرم می سپارم.خدایا تو تواناترینی.سپس امیر المؤمنین علیه السّلام به او پاسخ داد:وای بر تو نیست،بلکه وای بر دشمن توست،جلوی تندی و خشمت را بگیر.ای دختر برگزیده و ای بازمانده پیامبری.به خدا سوگند در دینم سست نشدم و در تواناییم اشتباه نکردم،اگرچه آن اندک بی نیازکننده را[کنایه از فدک]را از دست دادی ولی روزی تو تضمین شده و برای خانواده ات حتمی است،آنچه برایت آماده شد بهتر از آن چیزی است که از تو بازداشته شد، پس پاداش خیر بخواه،آنگاه حضرت فاطمه علیها السّلام فرمود:خداوند مرا بسنده و نیکو سرپرستی است.

1303-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام

[1456]9-ابن عبّاس گوید:امیر المؤمنین علیه السّلام سخنرانی کرد و فرمود:ستایش خدای را که مکان او را در برنمی گیرد و زمان او را محدود نمی کند،با قدرتش از دسترسی به دور است و با تواناییش نزدیک است.پیشتاز هر غنیمت و بخششی،و برطرف کنندهٔ هر مصیبت بزرگ و بلاست،او را بر بخشش شرافتمندانه و گستردگی نعمتهایش ستایش می کنم،در رسیدن به خشنودیش و خشنودی به آنچه او فرمان داد از او یاری می خواهم،از روی اعتقاد به او ایمان می آورم و با اعتماد کامل خود را به او می سپارم.و گواهی می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست،همان خدایی که آسمان را بالا برده و برافراشت و زمین را هموار کرده و گسترد،آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد و کوه ها را لنگر آن گردانید و هیچ آفریده ای او را خسته نکند و او والا و بزرگ است.و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستادهٔ اوست که خداوند او را با هدایتی آشکار و کتابی نوشته شده و آئینی روایت شده برای آزمودن بهانه اش و رساندن فرمانش ارسال داشت،و او پیام و رهیافتگی از گمراهی را ابلاغ کرد و پروردگارش را پرستش نمود تا اینکه مرگ او در رسید،پس درود و سلام فراوان خداوند بر او و خاندانش باد.شما را به تقوای الهی سفارش می کنم،همانا پرهیزگاری بهترین گنج،و استوارترین دژ،و بزرگترین سرافرازی است،رهایی هر گریخته ای

هارب،و درک کلّ طالب،و ظفر کلّ غالب،و أحثّکم علی طاعه اللّه،فإنّها کهف العابدین،و فوز الفائزین،و أمان المتّقین.و اعلموا-أیّها النّاس-إنّکم سیّاره،قد حدا بکم الحادی،و حدا لخراب الدّنیا حادی،و ناداکم للموت منادی، فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا،وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللّهِ الْغَرُورُ [فاطر(35):5]ألا و إنّ الدّنیا دار غرّاره خدّاعه،تنکح فی کلّ یوم بعلا،و تقتل فی کلّ لیله أهلا،و تفرّق فی کلّ ساعه شملا،فکم من منافس فیها،و راکن إلیها من الأمم السّالفه،قد قذفتهم فی الهاویه،و دمّرتهم تدمیرا،و تبّرتهم تتبیرا،و أصلتهم سعیرا.أین من جمع فأوعی، و شدّ فأوکی،و منع فأکدی؟بل أین من عسکر العساکر،و دسکر الدّساکر،و رکب المنابر،أین من بنی الدّور،و شرّف القصور،و جمهر الألوف،قد تداولتهم أیّامها، و ابتلعتهم أعوامها،فصاروا أمواتا،و فی القبور رفاتا،قد نسوا ما خلّفوا،و وقفوا علی ما أسلفوا، ثُمَّ رُدُّوا إِلَی اللّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ أَلا لَهُ الْحُکْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِینَ [الانعام(6):62]و کأنّی بها و قد أشرقت بطلائعها،و عسکرت بفظائعها، فأصبح المرء بعد صحّته مریضا،و بعد سلامته نقیصا،یعالج کربا،و یقاسی تعبا،فی حشرجه السّباق،و تتابع الفواق،و تردّد الأنین،و الذّهول عن البنات و البنین، و المرء قد اشتمل علیه شغل شاغل،و هو هائل،قد اعتقل منه اللّسان،و تردّد منه البنان،فأصاب مکروها،و فارق الدّنیا مسلوبا،لا یملکون له نفعا،و لا لما حلّ به دفعا،یقول اللّه(عزّ و جلّ)فی کتابه: فَلَوْ لا إِنْ کُنْتُمْ غَیْرَ مَدِینِینَ* تَرْجِعُونَها إِنْ

و یافتهٔ هر جوینده ای و پیروزی هر فرمانروایی در آن است و شما را به فرمانبرداری از خداوند برمی انگیزانم،زیرا آن پناهگاه پرستندگان و موفقیت کامیابان و محافظ پارسایان است.ای مردمان آگاه باشید که شما در به درید،راهبری با آوازش شما را پیش راند و به دنیای ویرانه تشویق کند و ندادهنده ای شما را به سوی مرگ فراخواند،«بنابراین زندگی دنیا شما را نفریبد و زنهار تا شیطان شما را به[رحمت]خداوند،فریفته نگرداند»[فاطر(35):آیهٔ 5]به راستی دنیا اقامتگاهی فریبنده و حیله گر است،هر روز با شوهری ازدواج می کند و هر شب همبستری را به کام مرگ می کشاند و هر ساعتی اجتماعی را پراکنده می نماید،و چه تعداد از پیشینیان که در آن رقابت کرده و بدان اعتماد کردند درحالی که او آنان را در هاویه[دوزخ] برانداخته و هلاکشان کرد و زیر و زبرشان کرده و در دوزخشان افکند.کجاست آنکه جمع آورده و روی هم گذارد،سفت کرده و ببندد،بازداشته و دریغ کند؟آری کجاست آنکه سپاهیان را گرد آورده و دهکده ها بنا نموده و بر منبرها برنشیند،کجاست آنکه خانه ها ساخته و کاخها بالا برده،و دوستان را جمع کند؟روزهایش آنان را به گردش درآورد،و سالهایش آنان را ببلعد،سپس مرده و جنازهٔ گورها گردند،آنچه به جا گذاشتند،از یاد ببرند،و بر آنچه پیشاپیش فرستادند آگاهی یابند،آنگاه به سوی مولای حقیقیشان خداوند بازگردند،به راستی فرمان از آن اوست و او سریعترین حسابگر است.گمان می کنم که نشانه هایش سر زده و کردارهای نفرت انگیزش اجتماع کردند،و انسان پس از تندرستی اش بیمار و پس از سلامتی اش ناسالم گردید،که به سختی درمان و به دشواری تحمّل کند،هنگام مرگ و پی در پی آمدن واپسین دم،و از این سو و آن سو آمدن شیون،هراسان شدن دختران و پسران،در حالی که مشغولیت بازدارنده و وحشت پیوسته که زبان از آن بند آمده و سر انگشتان از آن به لرزش آید،آن شخص را در برگرفته،پیشامد ناگوار گریبانگیرش شود،و[اهل]دنیا را نه سودی برای او در اختیار دارند و نه پس زنندهٔ آنچه که برایش رخ داده هستند.با حالت شکست خورده ترک گوید،خداوند(گرامی و بزرگ)در کتابش قرآن می فرماید:«اگر شما کیفر شدنی نیستید،چرا آن جان را-اگر راست می گویید-[به بدن او]باز نمی گردانید» [واقعه(56):آیهٔ 86 و 87]

كُنْتُمْ صادِقِينَ [الواقعه(56):87]ثمّ من دون ذلک أهوال يوم القيامه،و يوم الحسره و النّدامه،يوم تنصب الموازين،و تنشر الدّواوين،بإحصاء كلّ صغيره،و إعلان كلّ كبيره،يقول اللّه فى كتابه: وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا يَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً [الكهف(18):49]ثمّ قال:أيّها النّاس،الآن الآن من قبل النّدم،و من قبل أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِى جَنْبِ اللّهِ وَ إِنْ كُنْتُ لَمِنَ السّاخِرِينَ* أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللّهَ هَدانِى لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ* أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذابَ لَوْ أَنَّ لِى كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ [الكهف(18):49]فيردّ الجليل(جلّ ثناؤه): بَلى قَدْ جاءَتْکَ آياتِى فَكَذَّبْتَ بِها وَ اسْتَكْبَرْتَ وَ كُنْتَ مِنَ الْكافِرِينَ [الزمر(39):59]فو اللّه ما سأل الرّجوع إلاّ ليعمل صالحا،و لا يشرک بعباده ربّه أحدا.ثمّ قال:أيّها النّاس،الآن الآن،ما دام الوثاق مطلقا،و السّراج منيرا،و باب التّوبه مفتوحا،و من قبل أن يجفّ القلم،و تطوى الصّحيفه،فلا رزق ينزل،و لا عمل يصعد،المضمار اليوم،و السّباق غدا،فإنّكم لا تدرون إلى جنّه،أو إلى نار،و أستغفر اللّه لى و لكم.

10-1457- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبد اللّه،عن أحمد بن جعفر البزوفرىّ،عن حميد بن زياد،عن العبّاس بن عبيد اللّه الدّهقان،عن إبراهيم بن صالح الأنماطىّ،رفعه،قال:لمّا أصبح أمير المؤمنين عليه السّلام بعد البيعه،دخل بيت المال،و دعى بمال كان قد اجتمع،فقسمه ثلاثه دنانير،بين من حضر من النّاس كلّهم،فقام سهل بن حنيف فقال:يا أمير المؤمنين،قد أعتقت هذا الغلام؛فأعطاه ثلاثه دنانير،مثل ما أعطى سهل بن حنيف.

آنگاه پس از اینها،وحشتهای روز رستاخیز و روز افسوس و پشیمانی در پی آید،روزی که ترازوهای[سنجش کردارها]برپا شود و کارنامه های[اعمال]که در بردارندۀ هرگناه صغیره و بیانگر هرگناه کبیره اند پخش شوند،خداوند در کتابش می فرماید:«آنچه را انجام داده اند حاضر یابند،و پروردگار تو به هیچ کس ستم روا نمی دارد»[کهف(18):آیۀ 49]آنگاه فرمود:ای مردمان!پیش از پشیمانی و پیش از آنکه[مبادا]کسی بگوید،«دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم بی تردید من از ریشخندکنندگان بودم یا بگوید اگر خدایم ره می نمود،مسلما از پرهیزگاران بودم یا چون عذاب را ببیند بگوید کاش مرا بازگشتی می بود تا از نیکوکاران می شدم و خداوند ارجمند این چنین رد کند،آری،نشانه های من بر تو آمد و آنها را تکذیب کردی و گردن فرازی نمودی و از[جملۀ]کافران شدی»[زمر(39):آیات 56 الی 59]هم اکنون[به فکر خود باشید]،به خدا سوگند خواستار بازگشت نشد مرگ آنکه کردار نیک انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.سپس فرمود:ای مردمان!از هم اکنون،تا زمانی که قید و بند رها بوده،و چراغ فروزان و در توبه باز است،و پیش از آنکه قلم بخشکد و ورق در پیچیده شود[در اندیشۀ خود باشید که در آن روز] بخششی فرود نمی آید و کرداری بالا نمی رود،عرصۀ[آماده سازی]امروز و مسابقۀ فرداست و شما نمی دانید که به بهشت می روید یا دوزخ،از خداوند برای خود و برای شما درخواست آمرزش می کنم.

1304-تقسیم مال بعد از بیعت توسط حضرت علی علیه السّلام

[1457]10-ابراهیم بن صالح انماطی گوید:پس از بیعت آنگاه که امیر المؤمنین علیه السّلام به بامداد درآمد،وارد بیت المال شده و مالی را که جمع گشته بود،درخواست نموده و آن را سه دینار، سه دینار میان تمام مردمان حاضر تقسیم کرد،سهل بن حنیف بپا خواست و عرض کرد:ای امیر المؤمنین علیه السّلام این برده را آزاد کردم،سپس همانند آنچه را که حضرت به سهل بن حنیف پیشکش کرد،سه دینار نیز به آن برده عطا نمود.

[39] المجلس يوم الجمعه السابع عشر من ذى القعده سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث ابن شاذان القمى،و الغضائرى،و الشيخ المفيد، و الحسين بن إبراهيم القزوينى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1458- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رحمه اللّه،قال:أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان القمّىّ،عن أبيه،عن محمّد بن الحسن،عن سعد عن محمّد بن عيسى،عن علىّ بن بلال،عن محمّد بن بشير الدّهّان،عن محمّد بن سماعه،قال:سأل بعض أصحابنا الصّادق عليه السّلام فقال له:

أخبرنى أىّ الأعمال أفضل؟قال:توحيدک لربّک.قال:فما أعظم الذّنوب؟قال:

تشبيهک لخالقک.

2-1459- و عنه،قال:أخبرنا محمّد بن أحمد بن الحسن بن شاذان،عن أبيه، عن محمّد بن الحسن،عن محمّد بن أبى القاسم،عن أحمد بن محمّد البرقىّ،عن

39- جلسه سی و نهم

اشاره

جلسه روز جمعه

هفده ذی قعدۀ سال چهارصد و پنجاه و هفت

که باقی روایات ابن شاذان قمی و غضائری و شیخ مفید و حسین بن ابراهیم

قزوینی را مشتمل است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1305-بهترین اعمال

[1458]1-محمّد بن سماعه گوید:یکی از یاران ما از امام صادق علیه السّلام پرسش کرد و به حضرت عرض کرد:آگاهم کن،بهترین کردارها چیست؟فرمود:یکتاپرستی توست پروردگارت را، عرض کرد:بزرگترین گناهان چیست؟نسبت دادن ویژگی های انسانی است به آفریدگارت.

ص:685

علىّ بن محمّد القاسانىّ،عن أبى أيّوب المدنىّ،عن سليمان الجعفرىّ،عن أبى الحسن الرّضا،عن أبيه،عن جدّه عليه السّلام قال:«لا تقتلوا القنبره،و لا تأكلوا لحمها فإنّها كثيره التّسبيح،و يقول آخر تسبيحها:«لعن اللّه مبغضى آل محمّد صلّى اللّه عليه و اله».

1460-3- و عنه،بإسناده،قال:كان علىّ بن الحسين عليهما السّلام يقول:ما أزرع الزّرع لطلب الفضل فيه،و ما أزرعه إلاّ ليتناوله الفقير و ذو الحاجه،و تتناول منه القنبره خاصّه من الطّير.

1461-4- و عنه،قال:أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان،عن المعافى بن زكريّا، عن أحمد بن هوذه،عن إبراهيم بن إسحاق،عن محمّد بن سليمان الدّيلمىّ،عن أبيه،قال:سألت جعفر بن محمّد عليهما السّلام:لم سمّيت الجمعه جمعه؟قال:لأنّ اللّه (تعالى)جمع فيها خلقه لولايه محمّد و أهل بيته عليهم السّلام.

1462-5- و عنه،قال:أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان القمّىّ،عن أبى عبد اللّه محمّد بن علىّ،عن محمّد بن جعفر بن بطّه،عن محمّد بن الحسن،عن حمزه بن يعلى،عن محمّد بن داود النّهدىّ،عن علىّ بن الحكم،عن الرّبيع بن محمّد المسلىّ،عن عبد اللّه بن سليمان،عن الباقر عليه السّلام قال:سألته عن زياره القبور.قال:

إذا كان يوم الجمعه فزرهم،فإنّه من كان فيهم فى ضيق وسّع عليه ما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشّمس،يعلمون بمن أتاهم فى كلّ يوم،فإذا طلعت الشّمس كانوا سدى.قال:قلت:فيعلمون بمن أتاهم،فيفرحون به؟قال:نعم،

1306-چکاوک را نکشید

[1459]2-سلیمان جعفری گوید:از امام رضا علیه السّلام شنیدم که می فرمود:چکاوک را نکشید و گوشتش را نخورید،زیرا آن[پرنده]بسیار تسبیح گوی بوده و در پایان تسبیحش می گوید:

«خداوند دشمنان خاندان محمد صلّی اللّه علیه و اله را لعنت کند».

1307-بذرافشانی کنید تا به فقرا دهید

[1460]3-سلیمان جعفری نقل کرد که،امام سجاد علیه السّلام می فرمود:برای زیاده خواهی بذرافشانی نمی کنم،و دانه نمی کارم مگر برای اینکه فقیر و نیازمند از آن بخورد و به ویژه پرندۀ چکاوک از آن برگیرد.

1308-علت نامگذاری جمعه

[1461]4-محمّد بن سلیمان دیلمی از پدرش نقل کرد که او گفت:از امام صادق علیه السّلام پرسیدم، چرا جمعه،جمعه نامیده شد؟فرمود:زیرا خداوند در آن روز آفریدگانش را برای دوستی محمد و خاندانش علیهم السّلام گرد هم جمع کرده است.

1309-زیارت قبور در روز جمعه

[1462]5-عبد اللّه بن سلیمان از امام باقر علیه السّلام خبر داد و گفت:از آن حضرت دربارۀ زیارت قبرها پرسشی نمودم،فرمود:هرگاه روز جمعه فرا رسید آنها را زیارت کن،زیرا هرکه در آن قبرها در تنگی و فشار باشد،میان نمایان شدن سپیده دم تا طلوع خورشید بر او بخشش شود،آنان به کسی که در هر روز نزدشان آید آگاه گردند،و آنگاه که خورشید سر برآورد،آزاد می شوند، عبد اللّه بن سلیمان گوید:عرض کردم:پس به کسی که نزدشان آید آگاه شوند و به واسطۀ آن شادمان گردند؟فرمود:آری و هنگامی که از کنارشان برود برایش دلتنگ شوند.

و يستوحشون له إذا انصرف عنهم.

1463-6- و عنه،قال:أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان،عن ابن الخال عبد العزيز بن جعفر بن قولويه،عن محمّد بن عيسى،عن محمّد بن خلف،عن موسى بن إبراهيم المروزيّ،عن موسى بن جعفر،عن آبائه عليهم السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

من كان يؤمن باللّه و اليوم الآخر،فلا يلبث فى موضع تسمع نفسه امرأه ليست له بمحرم.

1464-7- و عنه،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:أرى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بنى أميّه يصعدون على منبره من بعده،و يضلّون النّاس عن الصّراط القهقرى،فأصبح حزينا.قال:

فهبط عليه جبرئيل،فقال:يا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،ما لى أراک كئيبا حزينا؟قال:يا جبرئيل،رأيت بنى أميّه فى ليلتى هذه يصعدون منبرى من بعدى،و يضلّون النّاس عن الصّراط القهقرى!قال:و الّذى بعثک بالحقّ نبيّا،إنّى ما اطّلعت عليه؛ثمّ عرج إلى السّماء،فلم يلبث أن نزل عليه بآى من القرآن يؤنسه بها: أَ فَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِينَ* ثُمَّ جاءَهُمْ ما كانُوا يُوعَدُونَ* ما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يُمَتَّعُونَ [الشعراء(26):205-207]و أنزل عليه إِنّا أَنْزَلْناهُ فِى لَيْلَةِ الْقَدْرِ* وَ ما أَدْراکَ ما لَيْلَةُ الْقَدْرِ* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ [القدر(97):1-3]جعل اللّه ليله القدر لنبيّه صلّى اللّه عليه و اله خيرا من ألف شهر ملک بنى أميّه.

1465-8- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن أحمد بن محمّد بن

1310-سخن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در مورد جایی که زن نامحرم باشد

[1463]6-موسی بن ابراهیم مروزی گوید:امام موسی کاظم از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام به من خبر داد که:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکه به خداوند و روز بازپسین ایمان آورده در جایی که زن نامحرم[صدای]نفسش را بشنود،درنگ نمی کند.

1311-نزول آیهٔ شریفهٔ(افرأیت ان متعناهم سنین)

[1464]7-امام صادق علیه السّلام فرمود:به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نشان داده شد که فرزندان امیّه پس از او بر منبرش بالا می روند و مردم را به سوی واماندگی می فریبند و حضرت اندوهگین شد،امام علیه السّلام فرمود:جبرئیل بر حضرت فرود آمد،و فرمود:ای رسول خدا،چه شده که تو را افسرده و غمگین می بینم؟فرمود:ای جبرئیل،دیشب فرزندان امیه را دیدم که پس از من بر منبرم بالا روند و مردم را به راه واماندگی منحرف کنند،جبرئیل فرمود:به خداوندی که به راستی تو را به پیامبری برانگیخت،سوگند که من بر این موضوع آگاه نبودم،آنگاه جبرئیل به آسمان بالا رفت،و دیری نپائید که با آیاتی از قرآن که[می خواست]با آنها او را خوشحال کند،فرود آمد:

«مگر نمی دانی که اگر سالها آنان را برخوردار کنیم،*و آنگاه آنچه[بدان]بیم داده می شوند بدیشان برسد*آنچه از آن برخوردار می شوند به کارشان نمی آید[و عذاب را از آنان دفع نمی کند؟]»[شعراء(26):آیات 205 الی 207]و به او ابلاغ کرد:«ما آن قرآن را در شب قدر نازل کردیم*و از شب قدر،چه آگاهت کرد*شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است»[قدر(98):آیات 1 الی 3]خداوند شب قدر را برای پیامبرش بهتر از هزار ماه حکمرانی فرزندان امیّه قرار داد.

يحيى،عن أبيه،عن أحمد بن محمّد بن عيسى،عن الحسين بن سعيد،عن الحسن أخيه،عن زرعه،عن سماعه،قال:قال لى:صلّ فى ليله إحدى و عشرين و ليله ثلاث و عشرين من شهر رمضان فى كلّ واحده منهما،إن قويت على ذلک،مائه ركعه سوى الثّلاث عشره،و اسهر فيهما حتّى تصبح،فإنّ ذلک يستحبّ أن يكون فى صلاه و دعاء و تضرّع،فإنّه يرجى أن تكون ليله القدر فى إحداهما، لَيْلَهُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ [القدر(97):3]فقلت له:كيف هى خير من ألف شهر؟قال:

العمل فيها خير من العمل فى ألف شهر،و ليس فى هذه الأشهر ليله القدر،و هى تكون فى رمضان،و فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ [الدخان(44):4]فقلت:و كيف ذلک؟فقال:ما يكون فى السّنه،و فيها يكتب الوفد إلى مكّه.

1466-9- و بهذا الإسناد،عن الحسين بن سعيد،عن ابن أبى عمير،عن ابن بكير،عن زراره،عن أبى جعفر عليه السّلام قال:سألته عن ليله القدر؟ قال:هى إحدى و عشرون أو ثلاث و عشرون.قلت:أليس إنّما هى ليله القدر؟قال:بلى.قلت:

فأخبرنى بها.قال:و ما عليک أن تفعل خيرا فى ليلتين؟

1467-10- و عنه،بهذا الإسناد،عن الحسين بن سعيد،عن القاسم بن محمّد، عن علىّ،قال:كنت عند أبى عبد اللّه عليه السّلام فقال له أبو بصير:ما اللّيله الّتى يرجى فيها ما يرجى؟قال:فى إحدى و عشرين أو ثلاث و عشرين.قال:فإن لم أقو على كلتيهما؟قال:ما أيسر ليلتين فيما تطلب! قال:قلت:فربّما رأينا الهلال عندنا،

[1465]8-زرعه از سماعه خبر داد که او گفت:به من فرمود[ظاهرا امام صادق علیه السّلام]:اگر توانایی داشتی در هریک از دو شب بیست و یک و بیست و سه ماه رمضان غیر از سیزده رکعت[نماز مغرب و عشا و نافلۀ آن دو]،صد رکعت نماز بخوان،و در آن دو شب بیدار باش تا اینکه به بامداد درآیی،و این شب زنده داری بهتر است که همراه با نماز و راز و نیاز باشد،زیرا امید است که شب قدر یکی از این دو شب باشد و«شب قدر بهتر از هزار ماه است»[قدر(98):

آیۀ 3].

به او عرض کردم:چگونه آن بهتر از هزار ماه است؟فرمود:عمل در آن شب بهتر از عمل در هزار ماه است.و شب قدر در این ماهها نیست و آن در ماه رمضان است و«در آن شب هر کار استواری[از اجمال]جدا می گردد[و تفصیل می یابد]»[دخان(44):آیۀ 4]عرض کردم:آن چگونه است؟ فرمود:آنچه در یک سال رخ می دهد و همچنین شرفیاب شدن به مکه در آن شب نوشته می شود.

[1466]9-زراره از امام صادق علیه السّلام نقل کرد:از آن حضرت دربارۀ شب قدر پرسیدم.فرمود:آن شب بیست و یکم یا بیست و سوم است.سؤال کردم.آیا شب قدر فقط یکی از آن دو شب نیست؟فرمود:چرا عرض کردم:پس از آن آگاهم کن،فرمود:چه می شود که در دو شب کار نیک انجام دهی.

[1467]10-قاسم بن محمّد از علی بن حمزه بطاینی گزارش کرد که او گفت:نزد امام صادق علیه السّلام بودم،ابو بصیر به حضرت عرض کرد:شبی که آنچه آرزوست،در آن خواسته می شود،کدام است؟فرمود:در بیست و یکم یا بیست و سوم.عرض کرد:اگر توانایی بر هر دو شب نداشتیم [چطور]؟فرمود:چه آسان است تقاضا کردن در دو شب!علی بن ابی حمزه بطاینی گوید:

عرض کردم:چه بسا ما ماه را نزد خود می بینیم

و جاءنا من يخبر بخلاف ذلک فی أرض أخری؟فقال:ما أيسر أربع ليل تطلبها فيها!قلت:جعلت فداک،ليله ثلاث و عشرين ليله الجهنیّ؟فقال:إنّ ذلک ليقال.

قلت:جعلت فداک،إنّ سليمان بن خالد روی فی تسع عشره يكتب وفد الحاجّ.

فقال لی:يا أبا محمّد،يكتب وفد الحاجّ فی ليله القدر،و المنايا و البلايا و الأرزاق، و ما يكون إلی مثلها فی قابل،فاطلبها فی إحدی و ثلاث،و صلّ فی كلّ واحده منهما مائه ركعه،و أحيهما إن استطعت إلی النّور،و اغتسل فيهما.قال:قلت:فإن لم أقدر علی ذلک،و أنا قائم؟قال:فصلّ و أنت جالس.قلت:فإن لم أستطع؟قال:

فعلی فراشک.قلت:فإن لم أستطع؟قال:فلا عليک أن تكتحل أوّل ليله بشیء من النّوم،فإنّ أبواب السّماء تفتّح فی شهر رمضان،و تصفّد الشّياطين،و تقبل أعمال المؤمنين،نعم الشّهر رمضان،كان يسمّی علی عهد رسول اللّه صلّی اللّه عليه و اله المرزوق.

11-1468- و عنه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن أحمد بن محمّد بن يحيی،عن أبيه،عن أحمد بن محمّد بن عيسی،عن الحسين بن سعيد،عن ابن أبی عمير،عن محمّد بن الحكم أخی هشام،عن عمر بن يزيد،عن أبی عبد اللّه عليه السّلام قال:

إنّ للّه فی كلّ ليله من شهر رمضان عتقاء من النّار إلاّ من أفطر علی مسكر،أو مشاحن،أو صاحب شاهين.قال:قلت:و أیّ صاحب شاهين؟ قال:الشّطرنج.

12-1469- و عنه،قال:أخبرنا المفيد،عن إسماعيل بن محمّد،الأنباریّ عن إبراهيم بن محمّد الأزديّ،عن شعيب بن أيّوب،عن معاويه بن هشام،عن سفيان

و کسی از سرزمین دیگر آمده و برخلاف آنچه ما دیدیم،گزارش می کند؟ حضرت فرمود:چه آسان است که خواستهٔ خود را در چهار شب تقاضا کنی! عرض کرد:فدایت شوم!شب بیست و سوم شب جهنّی است[عبد اللّه بن انیس جهنی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دربارهٔ شب قدر پرسید و عرض کرد:من با منزل فاصلهٔ زیادی دارم پس به شبم آگاهی کن که بیایم؛ حضرت فرمود:

شب بیست و سوم بیا]؟حضرت فرمود:این گفته شده است.

عرض کردم:فدایت شوم،سلیمان بن خالد گزارش داد که شرفیاب شدن حاجی در شب نوزدهم نوشته می شود.حضرت به من فرمود:ای پدر محمد رفتن حاجی[به حج]و مرگ ها و بلاها و روزی ها و کارهای مانند اینها تا سال آینده در شب قدر نوشته می شود پس اینها را در شب بیست و یک و بیست و سه درخواست نما،و در هرکدام از آن دو شب صد رکعت نماز بگذار،و اگر توانایی داشتی آن دو شب را تا درخشش صبح بیدار باش و در آن دو شب غسل کن.ابا محمد گوید:عرض کردم:اگر توانایی ایستاده خواندن این صد رکعت نماز را نداشتم[چه کنم؟]فرمود:نشسته بجا آور.عرض کردم:اگر نشسته نتوانستم[چطور؟] فرمود:بر بستر خود[به جای آور].عرض کردم:اگر نتوانستم[چطور]؟فرزمود:در این صورت اشکالی ندارد که در آغاز شب کمی بخوابی زیرا در ماه رمضان درهای آسمان گشوده شده و شیطان ها زنجیر می شوند و کردارهای مؤمنان پذیرفته آید و چه نیکوست ماه رمضان که در روزگار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به عنوان هدیه خوانده می شد.

1313-خداوند متعال در هر شب از ماه رمضان بندگانی را می بخشد

[1468]11-عمر بن یزید از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:خداوند در هر شب از ماه رمضان گروهی را از دوزخ رها می کند مگر کسی را که با شراب افطار کند یا ترک کنندهٔ جماعت بوده یا همنشین دو شاه باشد.عمر بن یزید گوید:عرض کردم کدام همنشین دو شاه؟ فرمود:شطرنج.

عن هشام بن حسّان،قال:سمعت أبا محمّد الحسن بن علىّ عليهما السّلام يخطب النّاس بعد البيعه له بالأمر،فقال:نحن حزب اللّه الغالبون،و عتره رسوله الأقربون،و أهل بيته الطّيّبون الطّاهرون،و أحد الثّقلين اللّذين خلّفهما رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فى أمّته، و الثّانى كتاب اللّه،فيه تفصيل كلّ شىء لا يَأتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ [فصلت(41):42]فالمعوّل علينا فى تفسيره،لا نتظنّى تأويله،بل نتيقّن حقائقه،فأطيعونا فإنّ طاعتنا مفروضه،إذ كانت بطاعه اللّه(عزّ و جلّ)و رسوله مقرونه،قال اللّه(عزّ و جلّ): يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِى شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ [النساء(4):83] و أحذّركم الإصغاء لهتاف الشّيطان،ف إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ [البقره(2):168] فتكونوا أولياءه الّذين قال لهم: لا غالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النّاسِ وَ إِنِّى جارٌ لَكُمْ فَلَمّا تَراءَتِ الْفِئَتانِ نَكَصَ عَلى عَقِبَيْهِ وَ قالَ إِنِّى بَرِىءٌ مِنْكُمْ إِنِّى أَرى ما لا تَرَوْنَ [الانفال(8):48]فتلقون[فتلقون]إلى الرّماح وزرا،و إلى السّيوف جزرا،و للعمد حطما،و للسّهام غرضا،ثمّ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِى إِيمانِها خَيْراً [الانعام(6):158].

13-1470- و عنه،عن الحسين بن إبراهيم،عن محمّد بن وهبان،عن محمّد بن أحمد بن زكريّا،عن الحسن بن علىّ بن فضّال،عن علىّ بن عقبه،عن سعيد بن

1314-خطبهٔ امام حسن علیه السّلام بعد از صلح

[1469]12-هشام بن حسّان گوید:از امام حسن علیه السّلام که پس از بیعت مردم بر حکمرانی اش برای آنان سخنرانی می کرد،شنیدم که می فرمود:ما حزب پیروزمند خدا،و نزدیکترین بستگان رسول او و نیکو و پاکترین خاندانش و یکی از آن دو گرانبها هستیم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در میان امتش به یادگار گذاشت و آن دومی کتاب خداست که شرح و روشنگری هرچیزی در آن بوده،در حال و آیندهٔ تو باطل راه ندارد[فصلت(41):آیهٔ 42]و در تفسیرش به ما اعتماد شده،به تأویلش حدس و گمان نداریم،بلکه به واقعیتهای آن یقین داریم،بنابراین از ما اطاعت کنید که فرمانبرداری از ما واجب است،زیرا اطاعت ما در کنار اطاعت خداوند (گرامی و بزرگ)و رسولش آمده است.خداوند(عزّتمند و شکوهمند)فرمود:«ای کسانی که ایمان آورده اید،خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را[نیز]اطاعت نمایید، پس هرگاه در امری اختلاف نظر دارید آن را به[کتاب]خدا و[سنت]رسول عرضه بدارید»[نساء(4):آیهٔ 59]«و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع دهند،قطعا از میان آنان کسانی اند[که می توانند درست و نادرست]آن را دریابند»[نساء(4):آیهٔ 83]و شما را از گوش سپردن به نعرهٔ شیطان بیم می دهیم،«همانا او دشمنی آشکار برای شماست» [بقره(2):آیهٔ 168]و برحذر می دارم شما را از اینکه از آن دوستانش باشید که او دربارهٔ آنان گفت:«امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نخواهد شد،و من پناه شما هستم،پس هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند[شیطان]به عقب برگشت و گفت:من از شما بیزارم،من چیزی را می بینم که شما نمی بینید»[انفال(8):آیهٔ 48]آنگاه برای نیزه ها[جایگاه]فرو نشستن،برای شمشیرها قربانی،برای گرزها[دستمایهٔ]شکستن و برای تیرها هدف خواهید شد و آنگاه«کسی که قبلا ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد.»[انعام(6):آیهٔ 158]

عمر الجعفىّ،عن محمّد بن مسلم،قال:دخلت على أبى جعفر عليهما السّلام ذات يوم و هو يأكل متّكئا،قال:و قد كان يبلغنا أنّ ذلک يكره،فجعلت أنظر إليه،فدعانى إلى طعامه،فلمّا فرغ،قال:يا محمّد،لعلّک ترى أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله رأته عين و هو يأكل متّكئا منذ بعثه اللّه إلى أن قبضه؟ ثمّ ردّ على نفسه فقال:لا و اللّه ما رأته عين يأكل و هو متّكئ منذ أن بعثه اللّه إلى أن قبضه.ثمّ قال:يا محمّد،لعلّک ترى أنّه شبع من خبز البرّ ثلاثه أيّام متواليه منذ أن بعثه اللّه إلى أن قبضه؟ثمّ إنّه ردّ على نفسه،ثمّ قال:لا و اللّه،ما شبع من خبز البرّ ثلاثه أيّام متواليه إلى أن قبضه اللّه،أما إنّى لا أقول:إنّه لم يجد لقد كان يجيز الرّجل الواحد بالمائه من الإبل،و لو أراد أن يأكل لأكل،و لقد أتاه جبرئيل عليه السّلام بمفاتيح خزائن الأرض ثلاث مرّات يخيّره من غير أن ينقصه اللّه ممّا أعدّ له يوم القيامه شيئا،فيختار التّواضع لربّه،و ما سئل شيئا قطّ، فقال:لا؛إن كان أعطى،و إن لم يكن قال:يكون إن شاء اللّه(تعالى)؛و ما أعطى على اللّه شيئا قطّ إلاّ سلّم اللّه له ذلک،حتّى أن كان ليعطى الرّجل الجنّه فيسلّم اللّه ذلک له ثمّ تناولنى بيده فقال:و إن كان صاحبكم عليه السّلام ليجلس جلسه العبد،و يأكل أكل العبد،و يطعم النّاس خبز البرّ و اللّحم،و يرجع إلى رحله فيأكل الخبز و الزّيت، و إن كان ليشترى القميصين السّنبلانيّين،ثمّ يخيّر غلامه خيرهما،ثمّ يلبس الآخر،فإذا جاز أصابعه قطعه،و إن جاز كعبيه حذفه،و ما ورد عليه أمران قطّ كلاهما للّه رضى إلاّ أخذ بأشدّهما على بدنه،و لقد ولى النّاس خمس سنين ما

1315-امام باقر علیه السّلام از سیرهٔ رسول اللّه خبر می دهد

[1470]13-محمّد بن مسلم گوید:روزی به خدمت امام باقر علیه السّلام رفتم درحالی که حضرت به چیزی تکیه داده،غذا می خورد.محمد بن مسلم گوید:و حال آنکه به ما خبر رسیده بود که از اینچنین کاری بازداشته شده ایم،به حضرتش نگریستم،به خوراکش دعوتم کرد،وقتی دست از غذا کشید،فرمود:ای محمد،شاید می پنداری از وقتی که خداوند،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را به پیامبری برانگیخت تا زمانی که جانش را گرفت،چشمی تکیه دادن او را هنگام غذا خوردن دیده بود؟آنگاه خود پاسخ داده و فرمود:نه به خدا سوگند از وقتی که خداوند او را برانگیخت تا زمانی که جانش را گرفت،دیده ای ندیدش که به حال تکیه داده،غذا بخورد.

سپس فرمود:ای محمّد!شاید گمان می کنی از وقتی که خداوند او را برانگیخت تا زمانی که جانش را گرفت،آن حضرت سه روز پی درپی از نان گندم سیر شد.آنگاه خود پاسخ داده و فرمود:نه به خدا سوگند،تا زمانی که خداوند جانش را گرفت سه روز پی درپی از نان گندم سیر نشد،ولی من نمی گویم،او نان گندم نیافت،گاهی یک مرد را صد شتر[بار گندم]جایزه می داد،اگر می خواست نان گندم بخورد،می خورد،کلید گنج های زمین را جبرئیل سه بار به نزد او آورد،و در اختیار او نهاد بدون آنکه،خداوند چیزی از آنچه را که برای او در روز رستاخیز آماده کرده است،بکاهد،ولی او فروتنی در برابر پروردگارش را برگزید و هرگز چیزی از او درخواست نشد که بفرماید:نه،اگر بود ارزانی می داشت و اگر نبود می فرمود:اگر خداوند(والا مقام)بخواهد می باشد[یعنی پس از این به دست آید به تو عطا می کنم.]هرگز چیزی به حساب خداوند[به کسی]پیشکش نمی کرد مگر اینکه خداوند آن را به او واگذار می کرد،تا جایی که اگر بهشت را به مردی هدیه می داد،خداوند آن را به او می سپرد.آنگاه حضرت دستش را به طرف من دراز کرد و فرمود:آقای شما[امام سجّاد علیه السّلام]بنده گونه می نشست و بنده گونه غذا می خورد و نان گندم و گوشت را به مردم می خوراند و به خانه اش بازگشته نان و روغن میل می کرد و اگر دو پیراهن بلند می خرید برده اش را به[برگرفتن] بهترین آن دو اختیار می داد و دیگری را خود می پوشید،و هرگاه[بریدن]انگشتان[غلام]او جایز می شد آن را قطع می کرد و اگر دو قوزک پا جایز می شد آن[حکم]را برمی داشت،و هرگز دو کاری که مورد خشنودی خداوند بود به او نمی رسید مگر آنکه دشوارترینش را بر بدنش تحمیل می کرد و پنج سال از مردم دوری جسته

وضع آجرّه على آجرّه،و لا لبنه،على لبنه و لا اقتطع قطيعه،و لا أورث بيضاء و لا حمراء،إلاّ سبعمائه درهم فضلت من عطائه،أراد أن يبتاع بها لأهله خادما،و ما أطاق عمله منّا أحد،و إنه كان علىّ بن الحسين عليهما السّلام لينظر فى كتاب من كتب علىّ عليه السّلام فيضرب به الأرض،و يقول:من يطيق هذا.

1471-14- و بهذا الإسناد،عن علىّ بن عقبه،عن عبد اللّه بن سنان،عن حفص:

عن أبى جعفر عليه السّلام قال:إذا أحرم الرّجل فى صلاته-يعنى التّكبير- أقبل اللّه بوجهه عليه،و وكّل به ملكا يلتقط القرآن من فيه التقاطا،فإن التفت فى صلاته أعرض اللّه عنه بوجهه،و وكله إلى ملائكته.

1472-15- و بهذا الإسناد،عن علىّ بن عقبه،عن عبد المؤمن الأنصارىّ،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:عرضت علىّ بطحاء مكّه ذهبا،فقلت:يا ربّ،لا و لكن أشبع يوما و أجوع يوما،فإذا شبعت حمدتک و شكرتک،و إذا جعت دعوتک و ذكرتک.

1473-16- و بهذا الإسناد،عن علىّ بن عقبه،عن أبى كهمس،عن بعض أصحابنا،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:من أعطى أربعا لم يحرم أربعا:من أعطى الدّعاء لم يحرم الإجابه،و من أعطى الاستغفار لم يحرم المغفره،و من أعطى التّوبه لم يحرم القبول،منه و من أعطى الشّكر لم يحرم الزّياده،و ذلک فى كتاب اللّه (عزّ و جلّ).

آجری را روی آجری و خشتی را بر خشتی قرار نداده و سهمی را برای خود برنداشته و هیچ [سکه]سفید و سرخی را به ارث نگذاشت مگر هفتصد درهم که از بخشش های او باقی مانده بود که می خواست با آن برای خانواده اش خدمتکاری خریداری نماید،[اگرچه او چنین زندگی کرد]ولی هیچ یک از ما تاب و توان کردار او را ندارد،[همچنان که]وقتی امام سجاد علیه السّلام در نوشته ای از نوشته های امیر المؤمنین علی علیه السّلام می نگریست آن را بر زمین می نهاد و می فرمود:چه کسی تاب و تحمل آن را دارد.

1316-وقتی مرد در نمازش احرام می بندد و تکبیر می گوید خداوند به او رو می کند

[1471]14-عبد اللّه بن سنان از حفض نقل کرد که به امام صادق علیه السّلام فرمود:وقتی مرد در نمازش احرام می بندد-مقصودش تکبیر بود-خداوند به او رو می کند و فرشته ای را نمایندۀ او قرار می دهد که قرآن را از دهانش دریافت نماید و اگر در نمازش[به چیزی دیگر]توجّه کند خداوند از او روگردان شده و[حساب]او را به فرشتگانش می سپارد.

[1472]15-عبد المؤمن انصاری از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:به اندازۀ جلگۀ مکه طلا بر من عرضه شد،عرض کردم:پروردگارا!نخیر بلکه یک روز به حد کفایت می خورم و یک روز گرسنه می مانم،هرگاه سیر شدم تو را سپاس گفته و شکرگزاری می کنم و هرگاه گرسنه ماندم تو را خوانده و به یاد می آورم.

1317-هرکس چهار چیز دریافت کند از چهار چیز محروم نمی شود

[1473]16-ابی کهمس از برخی از اصحاب ما از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:هرکه چهار چیز دریافت کند از چهار چیز محروم نمی شود:هرکه دعا دریافت کند محروم از اجابت نمی شود،و هرکه استغفار دریافت کند بی بهره از آمرزش نمی شود،و هرکه توبه دریافت کند محروم از پذیرش نمی شود و هرکه شکرگزاری دریافت کند بی نصیب از فزونی نمی گردد و آن در کتاب خداوند(گرامی و بزرگ) [آمده]است.

1474-17- و بهذا الإسناد،عن علىّ بن عقبه،عن رفاعه بن موسى،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:سمعته يقول:ما فرض اللّه(عزّ ذكره)على هذه الأمّه أشدّ عليهم من الزّكاه،و ما تهلک عامّتهم إلاّ فيها.

1475-18- و بهذا الإسناد،عن علىّ بن عقبه،عن أسباط بن سالم مولى أبان، قال:قلت:لأبى عبد اللّه عليه السّلام:جعلت فداک،يعلم ملک الموت نفس من يقبض؟قال:

إنّما هى صکاک تنزل من السّماء:اقبض نفس فلان بن فلان.

1476-19- و بهذا الإسناد،عن علىّ بن عقبه،عن أسباط بن سالم،عن أيّوب بن راشد،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:مانع الزّكاه يطوق بحيّه قرعاء تأكل من دماغه،و ذلک قول اللّه(تعالى): سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَهِ [آل عمران(3):180].

1477-20- و بهذا الإسناد،عن علىّ بن عقبه،عن رجل،عن أيّوب بن الحرّ، عن معاذ بن ثابت،عن أبى جعفر عليه السّلام،قال:إنّ المؤمن ليذنب الذّنب فيذكره بعد عشرين سنه فيستغفر منه،فيغفر له،و إنّما ذكره ليغفر له،و إنّ الكافر ليذنب الذّنب فينساه من ساعته.

1478-21- و بهذا الإسناد،عن علىّ بن عقبه،عن أبى كهمس،قال:و بالإسناد الأوّل عن زرعه،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:قلت له:أىّ الأعمال هو أفضل بعد المعرفه؟قال:ما من شىء بعد المعرفه يعدل هذه الصّلاه،و لا بعد المعرفه و الصّلاه شىء يعدل الزّكاه،و لا بعد ذلک شىء يعدل الصّوم،و لا بعد ذلک شىء يعدل الحجّ،

1318-خداوند چیزی دشوارتر از زکات بر این امت واجب نکرد

[1474]17-رفاعه بن موسی از امام صادق علیه السّلام نقل کرد:از حضرت شنیدم که می فرمود:خداوند (یادش گرامی)چیزی دشوارتر از زکات بر این امّت واجب نکرد،و تودۀ آنان هلاک نمی شوند مگر به خاطر زکات.

1319-فرشتۀ مرگ می داند که جان چه کسی را می گیرد

[1475]18-اسباط بن سالم غلام أبان گوید:به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:ای جانم به فدایت:

فرشتۀ مرگ می داند جان چه کسی را می گیرد؟فرمود:همانا او حواله ای است که از آسمان فرود آید:«جان فلانی پسر فلانی را بگیر».

1320-بازدارندۀ زکات به ماری بی مو حلقه می شود

[1476]19-ایوب بن راشد گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:بازدارندۀ زکات به ماری بی موی،حلقه می شود که مغزش را می خورد و آن گفتار خداوند(والا مقام)است که فرمود:

«به زودی آنچه به آن بخل ورزیده اند،روز رستاخیز همچون قلاده ای گردنگیرشان می شود»[آل عمران(3):آیۀ 180].

1321-بخشیده شدن گناه

[1477]20-معاذ بن ثابت فرّاء از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:[گاهی]مؤمن گناهی می کند و پس از بیست سال آن را به یاد می آورد و از آن آمرزش می خواهد،و آمرزیده می شود و همانا آن را به یاد آورد تا آمرزیده شود ولی کافر مرتکب گناه می شود و همان لحظه آن را فراموش می کند.

1322-کدام اعمال بهترین هستند

[1478]21-زرعه گوید به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:پس از شناخت،بهترین کردار چیست؟ فرمود:پس از شناخت چیزی برابر این نماز نیست،پس از شناخت و نماز چیزی معادل زکات نیست و پس از اینها چیزی همطراز روزه نیست و پس از آن چیزی برابر با حج نیست

ص:701

و فاتحه ذلک کلّه معرفتنا،و خاتمته معرفتنا،و لا شیء بعد ذلک کبرّ الإخوان و المواساه ببذل الدّینار و الدّرهم،فإنّهما حجران ممسوخان،بهما امتحن اللّه خلقه بعد الّذی عدّدت لک،و ما رأیت شیئا أسرع غنی و لا أنفی للفقر من إدمان حجّ هذا البیت،و صلاه فریضه تعدل عند اللّه ألف حجّه و ألف عمره مبرورات متقبّلات، و الحجّه عنده خیر من بیت مملوّ ذهبا،لا بل خیر من ملء الدّنیا ذهبا و فضّه تنفقه فی سبیل اللّه(عزّ و جلّ)،و الّذی بعث محمّدا بالحقّ بشیرا و نذیرا لقضاء حاجه امرئ مسلم و تنفیس کربته،أفضل من حجّه و طواف و حجّه و طواف،-حتّی عقد عشره-ثمّ خلا یده،و قال:اتّقوا اللّه،و لا تملّوا من الخیر،و لا تکسلوا،فإنّ اللّه (عزّ وجلّ)و رسوله صلّی اللّه علیه و اله الغنیّان عنکم و عن أعمالکم،و أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللّهِ [فاطر (35):15](عزّ و جلّ)و إنّما أراد اللّه(عزّ و جلّ)بلطفه سببا یدخلکم به الجنّه.

1479-22- و بهذا الإسناد،عن زریق،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:من ترک الخمر للنّاس لا للّه،صیانه لنفسه،أدخله اللّه الجنّه.

1480-23- و بهذا الإسناد،عن زریق قال:سمعت أبا عبد اللّه علیه السّلام یقول:من السّنّه الجلسه بین الأذان و الإقامه فی صلاه الغداه و صلاه المغرب و صلاه العشاء، لیس بین الأذان و الإقامه سبحه،و من السّنّه أن یتنفّل برکعتین بین الأذان و الإقامه فی صلاه الظّهر و العصر.

1481-24- و بهذا الإسناد،عن زریق،قال:کان أبو عبد اللّه علیه السّلام یصلّی الغداه

و آغاز همهٔ اینها شناخت ما و فرجامشان شناخت ماست.و پس از اینها چیزی همانند نیکی و احسان به برادران[دینی]با بخشش دینار و درهم نیست.زیرا درهم و دینار دو سنگ مسخ شده ای[از طلا به شکل سکّهٔ دینار و از نقره به شکل سکهٔ درهم]هستند که خداوند پس از آنچه که برایت شمردم،آفریدگانش را با این دو آزمود،و چیزی را زود بی نیازکننده تر و فقرزداینده تر از شیفتگی به حج خانهٔ خدا نیافتم و یک نماز واجب در پیشگاه خداوند با هزار حج و هزار عمرهٔ فرمانبری شده و پذیرفته شده،برابری می کند و یک حج کردن در درگاه او از خانه ای پر از طلا بهتر است،نه بلکه به پری دنیا از طلا و نقره که در راه خداوند(گرامی و بزرگ)بخشش کنی،نیکوتر است.به آن کسی که محمد را به شایستگی به عنوان مژده آور و بیم دهنده برانگیخت،سوگند که برآوردن نیاز مرد مسلمان و زدودن اندوه او بهتر است از یک حج و طواف و یک حج و طواف-تا به ده رساند-آنگاه شمارش را رها کرد و فرمود:از خدا پروا کنید،و از نیکی خسته نشوید و سستی نورزید،زیرا خداوند و فرستاده اش از شما و کارهایتان بی نیازند ولی شما به خداوند(عزتمند و شکوهمند)نیازمندید و همانا خداوند (گرامی و بزرگ)به مهربانی خود بهانه ای خواست تا به واسطهٔ آن شما را وارد بهشت نماید.

1323-هرکه شراب را به خاطر خودش ترک کند وارد بهشت می شود

[1479]22-زریق از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:هرکه شراب را به خاطر مردم نه به خاطر خدا و برای حفظ جانش ترک کند،خداوند او را وارد بهشت می نماید.

1324-نشستن میان اذان و اقامه از سنت پیامبر است

[1480]23-زریق گوید از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:نشستن میان اذان و اقامه در نماز صبح و نماز مغرب و نماز عشا از شیوه های پسندیدهٔ[پیامبر و امامان علیهم السّلام]است ولی میان اذان و اقامه،ذکری نیست و از دیگر شیوه های پسندیده آن است که میان اذان و اقامه در نماز ظهر و عصر دو رکعت نماز بخوانی.

بغلس عند طلوع الفجر الصّادق أوّل ما يبدو،قبل أن يستعرض،و كان يقول: وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً [الاسراء(17):78]إنّ ملائكه اللّيل تصعد، و ملائكه النّهار تنزل عند طلوع الفجر،فأنا أحبّ أن تشهد ملائكه اللّيل و ملائكه النّهار صلاتى.قال:و كان يصلّى المغرب عند سقوط القرص،قبل أن تظهر النّجوم.

1482-25- و بهذا الإسناد،عن زريق،قال:كان أبو عبد اللّه عليه السّلام ربّما يقدّم عشرين ركعه يوم الجمعه فى صدر النّهار،فإذا كان عند زوال الشّمس أذّن و جلس جلسه ثمّ أقام و صلّى الظّهر،و كان لا يرى صلاه عند الزّوال يوم الجمعه إلاّ الفريضه،و لا يقدّم صلاه بين يدى الفريضه إذا زالت الشّمس،و كان يقول:أوّل صلاه فرضها اللّه(عزّ و جلّ)على العباد صلاه الظّهر يوم الجمعه مع الزّوال.و قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لكلّ صلاه أوّل و آخر لعلّه تشغل سوى صلاه الجمعه و صلاه المغرب و صلاه الفجر و صلاه العيدين،فإنّه لا يقدّم بين يدى ذلک نافله.قال:

و ربّما كان يصلّى يوم الجمعه ستّ ركعات إذا ارتفع النّهار،و بعد ذلک ستّ ركعات أخر،و كان إذا ركدت الشّمس فى السّماء قبيل الزّوال أذّن و صلّى ركعتين فما يفرغ إلاّ مع الزّوال،ثمّ يقيم للصّلاه فيصلّى الظّهر،و يصلّى بعد الظّهر أربع ركعات، ثمّ يؤذّن و يصلّى ركعتين،ثمّ يقيم فيصلّى العصر.

1483-26- و بهذا الإسناد،عن زريق،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:إذا طلع الفجر

1325-امام صادق علیه السّلام نماز صبح را هنگام پیدایی سپیدۀ راستین در ابتدای برآمدنش بپا

می داشت]

[1481]24-زریق گوید:امام صادق علیه السّلام نماز صبح را به صبحگاه،هنگام پیدایی سپیدۀ راستین در آغاز برآمدنش و پیش از اینکه پهن شود،به پا می داشت و می فرمود:«و نماز صبح را،زیرا نماز صبح[مقرون با]گواهی[فرشتگان]است»[اسراء(17):آیۀ 78]همانا هنگام آشکار شدن صبح فرشتگان شب بالا روند و فرشتگان روز فرود آیند،و من دوست دارم فرشتگان شب و روز نمازم را مشاهده کنند،راوی گوید:و آن حضرت نماز مغرب را هنگام ناپدید شدن قرص خورشید،پیش از نمایان شدن ستارگان می خواند.

1326-اولین نمازی که خداوند بر بندگانش واجب کرد نماز ظهر روز جمعه بود

[1482]25-زریق گوید:امام صادق علیه السّلام گاهی اوقات در آغاز روز جمعه بیست رکعت نماز را مقدم می داشت و هنگامی که ظهر می شد،اذان گفته و می نشست آنگاه به پا خواسته و نماز ظهر را می خواند.و هنگام ظهر روز جمعه به جز نماز واجب نماز دیگری را در نظر نمی گرفت.هنگامی که ظهر می شد نمازی را بر نماز واجب مقدم نمی داشت و می فرمود:

اولین نمازی که خداوند(گرامی و بزرگ)بر بندگانش واجب کرد نماز ظهر روز جمعه به هنگام ظهر بود.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:[وقت]هر نمازی از آنجا که[چه بسا]مانعی[از نماز اول وقت]بازدارد آغاز و فرجامی دارد مگر نماز جمعه و نماز مغرب و نماز صبح و نماز عید فطر و عید قربان،زیرا بر اینها نماز نافله ای پیشی نمی گیرد.راوی گوید:و حضرت گاهی اوقات در روز جمعه هنگامی که روز بالا می رفت شش رکعت و پس از آن شش رکعت دیگر نماز می گذارد و هنگامی که اندکی پیش از ظهر خورشید بی حرکت می شد،اذان گفته و دو رکعت نماز می گذارد و پایانش نمی داد مگر با فرا رسیدن ظهر،آنگاه برای نماز به پا خواسته و نماز ظهر را بر پا می داشت و پس از نماز ظهر چهار رکعت نماز می گذارد.سپس اذان گفته و دو رکعت نماز می خواند،آنگاه می ایستاد و نماز ظهر را به پا می داشت.

1327-هنگام آمدن سپیده دم نماز نافله ای نیست

[1483]26-زریق از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:هرگاه سپیده دم نمایان گردد

ص:705

فلا نافله،و إذا زالت الشّمس يوم الجمعه فلا نافله،و ذلک إنّ يوم الجمعه يوم ضيّق،و كان أصحاب محمّد صلّى اللّه عليه و اله يتجهّزون للجمعه يوم الخميس لضيق الوقت.

1484-27- و بهذا الإسناد،عن رزيق،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:رفع إلى أمير المؤمنين عليه السّلام بالكوفه أنّ قوما من جيران المسجد لا يشهدون الصّلاه جماعه فى المسجد،فقال عليه السّلام:ليحضرنّ معنا صلاتنا جماعه،أو ليتحوّلنّ عنّا،و لا يجاورونّا و لا نجاورهم.

1485-28- و بهذا الإسناد،عن زريق،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:صلاه الرّجل فى منزله جماعه تعدل أربعا و عشرين صلاه،و صلاه الرّجل جماعه فى المسجد تعدل ثمانيا و أربعين صلاه مضاعفه فى المسجد،و إنّ الرّكعه فى المسجد الحرام ألف ركعه فى سواه من المساجد،و إنّ الصّلاه فى المسجد فردا بأربع و عشرين صلاه،و الصّلاه فى منزلک فردا هباء منثور،لا يصعد منه إلى اللّه شيء و من صلّى فى بيته جماعه رغبه عن المسجد فلا صلاه له،و لا لمن صلّى معه،إلاّ من علّه تمنع من المسجد.

1486-29- و بهذا الإسناد عن زريق،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام عن أمير المؤمنين عليه السّلام بلغه أنّ قوما لا يحضرون الصّلاه فى المسجد،فخطب فقال:إنّ قوما لا يحضرون الصّلاه معنا،فى مساجدنا،فلا يؤاكلونا،و لا يشاربونا،و لا يشاورونا،و لا يناكحونا،و لا يأخذوا من فيئنا شيئا،أو يحضروا معنا صلاتنا جماعه،و إنّى

نماز نافله ای نیست و هنگامی که ظهر روز جمعه شود[نیز]نافله ای نیست،و آن به این خاطر است که روز جمعه روز محدودی است و به خاطر تنگی وقت پیروان محمد صلّی اللّه علیه و اله در روز پنجشنبه برای روز جمعه آماده می شدند.

1328-حضرت علی علیه السّلام به همسایگان مسجد فرمودند:که با ما در نماز جماعت شرکت

کنید]

[1484]27-زریق گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:به امیر المؤمنین علیه السّلام در کوفه گزارش رسید که عده ای از همسایگان مسجد در نماز جماعت حاضر نمی شوند،پس حضرت فرمود:باید با ما در نماز جماعت شرکت نمایند یا از ما روی برتابند و در همسایگی ما زیست نکنند و ما هم نزدیک آنان نمی رویم.

1330-فضیلت نماز جماعت

[1485]28-زریق گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:نماز جماعت مردم در خاندانش با بیست و چهار رکعت نماز برابری می کند و نماز جماعت مرد در مسجد دو برابر بوده و با چهل و هشت رکعت نماز برابری می نماید،و یک رکعت نماز در مسجد الحرام برابر با هزار رکعت در مسجدهای دیگر است و نماز به تنهایی در مسجد برابر با بیست و چهار رکعت و نماز به تنهایی در خانۀ خویش پراکنده است که چیزی از آن به سوی خداوند بالا نمی رود و هرکه به خاطر بیزاری از مسجد در منزلش نماز گذارد،نمازی از او و از کسی که با او نماز می خواند پذیرفته نیست مگر به خاطر عذری که از مسجد بازداشت.

1331-خطبۀ حضرت علی علیه السّلام در مورد کسانی که در مسجد نماز نمی خوانند

[1486]29-زریق گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:به گوش امیر المؤمنین علیه السّلام رسید که عده ای برای نماز در مسجد حضور نمی یابد،حضرت سخنرانی کرد و فرمود:عده ای که برای نماز با ما در مسجدها حاضر نمی شوند،یا هم خوراک و هم نوشاک ما نباشند،با ما مشورت ننمایند،با ما وصلت نکنند،و از گروه ما چیزی نگیرند یا اینکه همراه ما در نماز جماعت حاضر شوند

لأوشک أن آمر لهم بنار تشعل فی دورهم فأحرقها علیهم أو ینتهون.قال:فامتنع المسلمون عن مؤاکلتهم و مشاربتهم و مناکحتهم حتّی حضروا الجماعه مع المسلمین.

1487-30- و عنه،قال:أخبرنا الحسین بن عبد اللّه بن إبراهیم،عن أبی محمّد هارون بن موسی التّلّعکبریّ،عن محمّد بن همّام،عن عبد اللّه الحمیریّ،عن محمّد بن خالد الطّیالسیّ،عن زریق الخلقانیّ،عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال:إنّ قوما أتوا النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فقالوا:یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،إنّ بلادنا قد قحطت،و تأخّر عنّا المطر، و توالت علینا السّنون،فاسأل اللّه(عزّ و جلّ)أنّ یرسل السّماء علینا،فأمر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله بالمنبر فأخرج،و اجتمع النّاس،فصعد المنبر و دعا،و أمر النّاس أن یؤمّنوا، فلم یلبث أن هبط جبرئیل علیه السّلام فقال:یا محمّد صلّی اللّه علیه و اله أخبر النّاس أنّ ربّک قد وعدهم أنّهم یمطرون یوم کذا و کذا.قال:فلم یزل النّاس یتلوّمون ذلک الیوم و تلک السّاعه حتّی إذا کانت السّاعه أهاج اللّه ریحا،فأثارت سحابا،و جلّلت السّماء،و أرخت عزالیها،فجاء أولئک النّفر بأعیانهم إلی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فقالوا:یا رسول اللّه،ادع اللّه أن یکفّ عنّا السّماء،فإنّا قد کدنا أن نغرق؛فاجتمع النّاس،و دعا النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فأمرهم أن یؤمّنوا،فقال له رجل:یا رسول اللّه،أسمعنا،فإنّ کلّ ما تقول لیس نسمع.فقال:

قولوا:اللّهمّ حوالینا و لا علینا،اللّهمّ صبّها فی بطون الأودیه،و فی منابت الشّجر، و حیث یرعی أهل الوبر،اللّهمّ اجعله رحمه،و لا تجعله عذابا.

و چیزی نمانده بود که من آتش را بر آنان فرمان دهم تا به خانه هایشان زبانه کشد و آنان را بسوزانم یا اینکه از کارشان دست بکشند.امام صادق علیه السّلام فرمود:مسلمانان از هم خوراکی و هم نوشاکی و ازدواج با آنان خودداری کردند تا اینکه با مسلمانان در نماز جماعت حضور یافتند.

1332-باران آمدن به دعای حضرت علی علیه السّلام

[1487]30-زریق به زبیر خلقانی از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:گروهی به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله رسیدند و عرض کردند:ای رسول خدا!در شهر ما خشکسالی شده و باران به تأخیر افتاده و سالها[ی خشکسالی]از پی هم می آیند،بنابراین از خداوند(گرامی و بزرگ)درخواست نما که[باران]آسمان را بر ما فرو فرستد.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دستور داد منبر بیاورند و بیرون رفتند و مردم هم جمع شدند سپس بر فراز منبر رفت و دعا نمود و به مردم فرمان داد که آمین گویند،دیری نپایید که جبرئیل علیه السّلام فرود آمد و فرمود:ای محمد صلّی اللّه علیه و اله مردم را آگاه کن که پروردگار تو بر آنان وعده داد که در فلان روز باران برایشان ببارد.امام صادق علیه السّلام فرمود:همواره مردم در پی آن روز و آن ساعت بودند تا اینکه آن لحظه فرا رسید،خداوند بادی برانگیخت که ابر را به حرکت درآورد و آسمان را پوشانید و بارانش را فرو ریزاند،و همان افراد با بزرگانشان به نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمدند و عرض کردند:ای رسول خدا از خداوند بخواه که آسمان را از ما بازدارد،زیرا نزدیک است که غرق شویم،پس بار دیگر مردم گرد آمدند و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دعا فرمود و به آنان فرمان داد که آمین گویند،سپس مردی به حضرت عرض کرد:ای رسول خدا،آگاهمان کن که آنچه تو فرمودی نشنیدیم.حضرت فرمود:

بگویید:پروردگارا برگردانندۀ[خطر]از ما باش نه بر ما،پروردگارا،آن[باران]را در بستر رودخانه ها و در نهالستانها و هرجا که بادیه نشینان گله می چرانند،جاری کن.پروردگارا آن را مایۀ رحمت قرار بده و[سایۀ]عذاب مگردان.

1488-31- و بهذا الإسناد،عن زريق،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:ما برقت قطّ فى ظلمه ليل و لا ضوء نهار إلاّ و هى ماطره.

1489-32- و بهذا الإسناد،عن زريق،قال:كنت عند أبى عبد اللّه عليه السّلام يوما إذ دخل عليه رجلان من أهل الكوفه من أصحابنا،فقال أبو عبد اللّه عليه السّلام أتعرفهما؟ قلت:نعم هما من مواليک.فقال:نعم،و الحمد للّه الّذى جعل أجلّه موالىّ بالعراق.

فقال له أحد الرّجلين:جعلت فداک،إنّه كان علىّ مال لرجل ينسب إلى بنى عمّار الصّيارف بالكوفه،و له بذلک ذكر حقّ و شهود،فأخذ المال و لم أسترجع منه الذّكر بالحقّ،و لا كتبت عليه كتابا،و لا أخذت منه براءه،و ذلک لأنّى وثقت به و قلت له:

مزّق الذّكر بالحقّ الّذى عندک؛فمات و تهاون بذلک و لم يمزّقه،و أعقب هذا أن طالبنى بالمال ورّاثه و حاكمونى،و أخرجوا بذلک الذّكر بالحقّ،و أقاموا العدول، فشهدوا عند الحاكم،فأخذت بالمال،و كان المال كثيرا،فتواريت عن الحاكم، فباع علىّ قاضى الكوفه معيشه لى،و قبض القوم المال،و هذا رجل من إخواننا ابتلى بشراء معيشتى من القاضى،ثمّ إنّ ورثه الميّت أقرّوا أنّ المال كان أبوهم قد قبضه،و قد سألوه أن يردّ علىّ معيشتى،و يعطونه فى أنجم معلومه،فقال:إنّى أحبّ أن تسأل أبا عبد اللّه عليه السّلام عن هذا.فقال الرّجل:جعلنى اللّه فداک،كيف أصنع؟ فقال له:تصنع أن ترجع بمالک على الورثه،و تردّ المعيشه إلى صاحبها،و تخرج يدک عنها.قال:فإذا أنا فعلت ذلک،له أن يطالبنى بغير هذا؟قال له:نعم،له أن يأخذ

1333-آسمان هرگز در تاریکی شب و در روشنایی روز برق نمی زند مگر از آسمان باران ببارد]

[1488]31-زریق از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:[آسمان]هرگز در تاریکی شب و در روشنایی روز برق نزد مگر اینکه بارندۀ[باران]بود.

1334-امام صادق علیه السّلام فرمودند که ستایش خداوند را که دوستانم را در عراق قرار داد

[1489]32-زریق گوید:روزی نزد امام صادق علیه السّلام بودم که دو تن از شیعیان اهل کوفه وارد شدند،پس حضرت بر من فرمود:آن دو را می شناسی؟عرض کردم:آری!از دوستان تو هستند.حضرت فرمود:آری! ستایش خدایی را که ارجمندترین دوستانم را در عراق قرار داد.یکی از آن دو مرد به حضرت عرض کرد،ای فدای تو شوم،مالی از مردی که منسوب به فرزندان عمار خزانه دار کوفه است در نزد من بود،و او برای آن مدرک قانونی و گواهانی داشت،ما را گرفت ولی من از او مدرک قانونی درخواست نکردم و نوشته ای بر آن ننوشتم و از او خلاصی نجستم به این خاطر که من به او اعتماد کردم،و به او گفتم:آن مدرک قانونی که نزد توست پاره کن.تا اینکه از دنیا رفت و در مورد آن نامه سهل انگاری کرده و پاره اش نکرد، به دنبال آن وارثانش مال را از من خواستار شده و مرا به دادگاه کشاندند،و آن مدرک قانونی را عرضه نمودند و اقامۀ دادگری کردند و نزد حاکم گواهی دادند و[من]محکوم به پرداخت مال شدم.درحالی که مال زیادی بود،لذا از دید حاکم پنهان گشتم،قاضی کوفه مایۀ گذران زندگی ام را فروخت و آن افراد مال خود را دریافت کردند،و آن شخصی که دچار خرید مایۀ گذران زندگی من از قاضی شد مردی از برادران ما بود،آنگاه وارثان میت اعتراف کردند که آن مال را پدرشان دریافت کرده بود.و از آن مرد تقاضا نمودند که مایۀ گذران زندگی ام را به من بازگرداند،و آنان در تاریخ های مشخصی چیزی به او عطا کنند و آن مرد گفت:دوست دارم که این مسأله را از امام صادق علیه السّلام سؤال کنی.آنگاه مرد خریدار به حضرت عرض کرد:خدایم فدایت کند،من چه کنم؟ حضرت به او فرمود:باید بهای مال خود را از وارثان بخواهی و مایۀ گذران زندگی را به صاحبش بازگردانی و دست از آن برداری.و آن مرد عرض کرد:اگر من چنین کنم،آیا او می تواند چیز دیگری هم از من درخواست کند؟حضرت به او فرمود:آری، او می تواند

ص:711

منک ما أخذت من الغلّه من ثمن الثّمار،و کلّ ما کان مرسوما فی المعیشه یوم اشتریتها،یجب أن تردّ کلّ ذلک إلاّ ما کان من زرع زرعته أنت،فإنّ للمزارع إمّا قیمه الزّرع و إمّا أن یصبر علیک إلی وقت حصاد الزّرع،فلو لم یفعل کان ذلک له، و ردّ علیک القیمه،و کان الزّرع له.قلت:جعلت فداک،فإن کان هذا قد أحدث فیها بناء أو غرس؟قال له:قیمه ذلک،أو یکون ذلک المحدث بعینه یقلعه و یأخذه.

قلت:جعلت فداک،أرأیت إن کان فیها غرس أو بناء،فقلع الغرس و هدم البناء؟ فقال:یردّ ذلک إلی ما کان،أو یغرم القیمه لصاحب الأرض،فإذا ردّ جمیع ما أخذ من غلاّتها إلی صاحبها،و ردّ البناء و الغرس و کلّ محدث إلی ما کان،أو ردّ القیمه کذلک یجب علی صاحب الأرض أن یردّ علیه کلّ ما خرج عنه فی إصلاح المعیشه من قیمه غرس أو بناء أو نفقه فی مصلحه المعیشه و دفع النّوائب عنها، کلّ ذلک فهو مردود إلیه.

1490-33- و بهذا الإسناد،عن زریق،قال:سأل رجل أبا عبد اللّه علیه السّلام عن امرأه حامله رأت الدّم.فقال:تدع الصّلاه.قال:فإنّها رأت الدّم.و قد أصابها الطّلق فرأته و هی تمخض؟قال:تصلّی حتّی یخرج رأس الصّبیّ،فإذا خرج رأسه لم تجب علیها الصّلاه،و کلّ ما ترکته من الصّلاه فی تلک الحال لوجع أو لما هی فیه من الشّدّه و الجهد قضته إذا خرجت من نفاسها.قال له:جعلت فداک،ما الفرق بین دم الحامل و دم المخاض؟قال:إنّ الحامل قذفت بدم الحیض،و هذه قذفت بدم

قیمت بهره های محصول و همهٔ آنچه را که از روز خریداری تو در مایهٔ گذران زندگی رسم شده،از تو دریافت نماید،بر تو واجب است که همهٔ آنها را برگردانی مگر آن بذری که تو کاشتی،و بر کشاورز لازم است یا بهای بذر را پرداخت کند و یا تا وقت دروی محصول به تو مهلت دهد،اگر بردباری نکرد زمین برای او می باشد و بهای بذر را به تو برگردانده و بذر هم برای او خواهد بود.عرض کردم:فدایت شوم!اگر در آن زمین ساختمانی بنا شده یا نهالی کاشته شد،چطور؟فرمود:[بناکننده یا نهال کار]بهای[باقی ماندن]آن[بنا یا نهال]را باید بپردازد یا خود آن چیز[بنا شده یا کاشته شده]را ریشه کن کرده و برمی دارد.

عرض کردم:فدایت شوم!آیا اعتقاد داری،اگر در آن زمین نهالی یا بنایی بود،نهال را برکند و ساختمان را خراب کند؟فرمود:آن زمین را به حالت اوّل برمی گرداند یا بهای[باقی ماندن بنا و نهال]را پرداخت می نماید،وقتی تمام آن بهره هایی را که از زمین برداشته کرده بود به صاحب زمین برگردانده و بنا،نهال و آنچه را که پدید آمده بود،به حالت اوّل برگرداند یا بهای [باقی ماندن]آنها را پرداخت کرد[در این صورت]بر صاحب زمین لازم است همهٔ آنچه را که برای بهسازی آن مایهٔ گذران زندگی از[دارایی]پدید آورنده هزینه شده است نظیر بهای نهال یا ساختمان یا هزینه ای که به مصلحت گذران زندگی یا بازداشتن بلاها از آن،پرداخت شده،با او بازگرداند که همهٔ اینها به او باز می گردد.

1335-خون دیدن زن آبستن

[1490]33-زریق گوید:مردی از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ زن آبستنی که خون دیده،پرسش کرد:

حضرت فرمود:نماز را رها می کند.مرد عرض کرد:او خون را درحالی که دچار درد زایمان شده دیده است به این ترتیب که خون را درحالی که به حال زایمان افتاد،مشاهده کرد.

حضرت فرمود:نماز می خواند تا اینکه سر بچه خارج شود،آنگاه که سر بچه ظاهر شد نماز بر او واجب نیست.و همهٔ آن نمازهایی را که در آن حال به خاطر درد یا فشار و رنج رها کرد وقتی از دوران زایمان خارج شد قضا می نماید.آن مرد هم به حضرت عرض کرد:ای فدایت شوم،تفاوت میان خون حاملگی و خون زمان زایمان چیست؟فرمود:حامله خون حیض می ریزد و این[زائو]خون درد زایمان می ریزد

المخاض،إلى أن يخرج بعض الولد،فعند ذلک يصير دم النّفاس،فيجب أن تدع فى النّفاس و الحيض،فأمّا ما لم يكن حيضا أو نفاسا فإنّما ذلک من فتق فى الرّحم.

1491-34- و بهذا الإسناد،عن زريق،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:ما رأيت شيئا أسرع إلى شىء من الشّيب إلى المؤمن،و أنّه وقار للمؤمن فى الدّنيا، و نور ساطع يوم القيامه،به وقّر اللّه(تعالى)خليله إبراهيم عليه السّلام فقال:ما هذا يا ربّ؟ قال له:هذا وقار،فقال:يا ربّ زدنى وقارا.قال أبو عبد اللّه عليه السّلام:فمن إجلال اللّه إجلال شيبه المؤمن.

1492-35- و بهذا الإسناد،عن زريق،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:عليكم بالدّعاء و الإلحاح على اللّه(عزّ و جلّ)فى السّاعه الّتى لا يخيّب اللّه(عزّ و جلّ)فيها برّا و لا فاجرا.قلت:جعلت فداک،و أىّ ساعه هى؟ قال:هى السّاعه الّتى دعا فيها أيّوب عليه السّلام و شكا إلى اللّه(عزّ و جلّ)بليّته فكشف اللّه(عزّ و جلّ)ما به من ضرّ،و دعا فيها يعقوب عليه السّلام فردّ اللّه يوسف و كشف اللّه كربته،و دعا فيها محمّد صلّى اللّه عليه و اله فكشف اللّه (عزّ و جلّ)كربته،و مكّنه من أكتاف المشركين بعد اليأس،أنا ضامن أن لا يخيّب اللّه فى ذلک الوقت برّا و لا فاجرا،البرّ يستجاب له فى نفسه و غيره،و الفاجر يستجاب له فى غيره،و يصرف اللّه إجابته إلى ولىّ من أوليائه،فاغتنموا الدّعاء فى ذلک الوقت.

1493-36- و بهذا الإسناد،عن زريق،قال:قلت:لأبى عبد اللّه عليه السّلام علّمنى دعاء

تا اینکه بخشی از بچه بیرون بیاید که در این هنگام خون نفاس می شود،پس در خون نفاس و حیض باید[نماز]را رها کند و اگر آن خون حیض یا نفاس نباشد پس بی گمان به خاطر پارگی در رحم است.

1336-چیزی را سریع تر از سفید شدن موی مؤمن ندیدم

[1491]34-زریق گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:چیزی را سریعتر از سپید شدن موی مؤمن نیافتم،همانا این در دنیا برای مؤمن بزرگ منشی و در روز رستاخیز نوری تابنده است.به واسطۀ آن خداوند(والا مقام)دوستدارش ابراهیم علیه السّلام را ارج نهاد و او عرض کرد:

پروردگارا این چیست؟خداوند به او فرمود:این متانت است.او عرض کرد:پروردگارا بر متانت من بیفزای.امام صادق علیه السّلام فرمود:از بزرگ منشی خداوند بزرگداشت موی سپید مؤمن است.

1337-بر شما باد به دعا کردن

[1492]35-زریق گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:بر شماست که در آن ساعتی که خداوند(عزّتمند و شکوهمند)هیچ نیکوکار و گناهکاری را ناامید نمی کند،به درگاه خداوند دعا و التماس نمایید.عرض کردم:ای فدایت شوم،آن کدام ساعت است؟فرمود:آن ساعتی که ایّوب علیه السّلام در آن ساعت دعا کرد و از بلایش به درگاه خداوند(گرامی و بزرگ)شکایت برد و خداوند آن گرفتاری را برطرف نمود،و در آن ساعت یعقوب علیه السّلام دعا کرد و خداوند یوسف علیه السّلام را برگرداند و اندوهش را برداشت و در آن ساعت محمد علیه السّلام دعا نمود و خداوند نگرانی اش را زدوده و پس از ناامیدی او را بر شانه های بت پرستان تسلط بخشید،من ضمانت می کنم که خداوند در این وقت هیچ نیکوکار و گناهکاری را ناامید نکند،دعای نیکوکار هم برای خودش و هم برای دیگران برآورده می شود و دعای گناهکار دربارۀ غیر خودش به اجابت می رسد و خداوند پاسخ این دعا را به دوستی از دوستان خود اختصاص می دهد، بنابراین دعا در این وقت را غنیمت بشمارید.

1338-دعا برای محفوظ ماندن مال

[1493]36-زریق گوید:به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:دعایی به من بیاموز

ص:715

إذا أنا أحرزت شيئا لم أخف عليه ضيعه.قال:تقول:«يا اللّه،يا حافظ الغلامين بصلاح أبيهما،احفظنى و احفظ علىّ دينى و أمانتى و مالى،فإنّه لا حافظ حفظ ضيعه أحفظ على مالى منک،إنّک حافظ حفيظ،أخذت بسمع اللّه و بصره و قدرته على كلّ من أرادنى و أراد مالى،و لا حول و لا قوّه إلاّ باللّه العلىّ العظيم».

37-1494- و بهذا الإسناد،عن زريق،قال:سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:إذا لبست ثوبا فقل:«اللّهمّ ألبسنى لباس الإيمان،و زيّنّى بالتّقوى،اللّهمّ اجعل جديده أبليه فى طاعتک و طاعه رسولک،و أبدلنى بخلقه حلل،الجنّه و لا تجعلنى أبليه فى معصيتک،و لا تبدلنى بخلقه مقطّعات النّيران».

38-1495- و بهذا الإسناد،عن زريق،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:تمنّوا الفتنه، ففيها هلاک الجبابره،و طهاره الأرض من الفسقه.

39-1496- و بهذا الإسناد،عن زريق،قال:قال أبو عبد اللّه عليه السّلام:إذا تلاعن اثنان فتباعد منهما،فإنّ ذلک المجلس تنفر عنه الملائکه،ثمّ قل:«اللّهمّ لا تجعل لها إلىّ مساغا،و اجعلها برأس من يكايد دينک،و يضادّ وليّک،و يسعى فى الأرض فسادا».

که هرگاه چیزی به دست آوردم نگران از دست رفتنش نباشم،فرمود:بگو:«ای خدا،ای نگهبان مصلحت اندیشی پدر و مادر برای آن دو کودک[در ماجرای خضر و موسی علیهما السّلام]من را نگهبان باش و دین و سپرده و ثروتم را محافظت نما،زیرا هیچ نگهدارنده از زیان، پاسدارنده تر از تو بر دارایی من نیست،تو حفظکننده و نگهدارنده ای به شنوایی و بینایی و قدرت خداوند بر هر کسی که قصد مال و دارایی ام را کرد،یاری می گیرم،هیچ نیرو و توانی نیست مگر[از جانب]خداوند بلندمرتبه و بزرگ».

1339-دعا هنگام لباس پوشیدن

[1494]37-زریق می گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:هرگاه لباس پوشیدی،بگو:

«خداوندا،لباس ایمان بر من بپوشان،و مرا با پرهیزگاری بیارای،خدایا آنگونه کن که نوش را در راه فرمانبری تو و اطاعت رسول تو مندرس کنم و کهنه اش را برایم به پوشاک بهشتی تبدیل نما،و آنگونه قرار مده که آن را در راه نافرمانی تو فرسوده کنم و فرسوده اش را به پاره آتش های سوزان برای من تبدیل مکن».

1340-آرزوی شورش نمایید

[1495]38-زریق از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:آرزوی شورش نمایید،زیرا نابودی ستمگران و پاکیزگی زمین از خدانشناسان به همراه آن است.

1341-هرگاه دو نفر همدیگر را نفرین می کنند از آنان دوری کنید

[1496]39-زریق می گوید:امام صادق علیه السّلام فرمود:هرگاه دو نفر یکدیگر را نفرین می کنند از آنان دوری گزین،زیرا فرشتگان از آن نشست پرهیز می کنند،آنگاه بگو:«خداوندا،برای آن [نفرین]راهی به سوی من قرار مده و آن را بر سر کسی قرار بده که با دین تو دورویی می نماید و با ولی تو دشمنی می ورزد و در زمین تباهی به بار می آورد».

[40] المجلس يوم الجمعه الثالث عشر من شهر رمضان سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه أحاديث الغضائرى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1497- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رحمه اللّه،قال:أخبرنا الحسين بن عبيد اللّه،عن هارون بن موسى،عن محمّد بن همّام،عن علىّ بن الحسين الهمدانىّ،عن محمّد البرقىّ،عن محمّد بن سنان، عن المفضّل بن عمر،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:إنّ اللّه(تعالى)لم يجعل للمؤمن أجلا فى الموت،يبقيه ما أحبّ البقاء،فإذا علم منه أنّه سيأتى بما فيه بوار دينه قبضه إليه مكرما.قال أبو علىّ:فذكرت هذا الحديث لأحمد بن علىّ بن حمزه مولى الطّالبيّين-و كان روايه للحديث-فحدّثنى عن الحسين بن راشد الطّفاوىّ، عن محمّد بن القاسم،بن الفضيل بن يسار،عن أبيه،عن رجل،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام،قال:قال:من يموت بالذّنوب أكثر ممّن يموت بالآجال،و من يعيش

40- جلسه چهلم

اشاره

جلسه روز جمعه

سیزدهم ماه رمضان سال چهارصد و پنجاه و هفت

که روایات غضائری را در بر دارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1342-خداوند برای مؤمن زمان تعیین شده ای برای مرگش قرار نمی دهد

[1497]1-مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:خداوند(والا مقام) برای مؤمن زمان تعیین شده ای پیرامون مرگ قرار نمی دهد تا هر زمان که عشق به ماندن داشته باشد او را زنده نگه می دارد و هرگاه دانست که او کاری انجام می دهد که تلف شدن دینش در آن است،با احترام جانش را می گیرد.ابو علی گوید:این حدیث را برای احمد بن علی بن حمزه مولی الطالبیین-که روایت کنندهٔ حدیث هست-بیان کردم،او از حسین بن راشد طفاوی از محمد بن قاسم از پدرش از مردی که او از امام صادق علیه السّلام نقل کرد،خبر داد که حضرت فرمود:کسانی که به خاطر گناهان از دنیا می روند بیشتر از کسانی هستند که با[فرا رسیدن]زمان معین مرگشان می میرند و کسانی که به خاطر نیکوکاری زنده می مانند بیشتر از کسانی هستند که با کردارش در قید حیاتند.

ص:719

بالإحسان أكثر ممّن يعيش بالأعمال.

1498-2- و بهذا الإسناد،عن محمّد بن همّام،عن علىّ بن الحسين الهمدانىّ، عن محمّد البرقىّ،عن محمّد بن سنان،عن المفضّل بن عمر،عن الصّادق،عن آبائه عليهم السّلام أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام:كان ذات يوم جالسا فى الرّحبه،و النّاس حوله مجتمعون،فقام إليه رجل،فقال:يا أمير المؤمنين،انّک بالمكان الّذى أنزلک اللّه (عزّ و جلّ)به،و أبوک عذّب بالنّار؟ فقال له:مه،فضّ اللّه فاک،و الّذى بعث محمّدا صلّى اللّه عليه و اله بالحقّ نبيّا،لو شفع أبى فى كلّ مذنب على وجه الأرض لشفّعه اللّه فيهم،أبى معذّب فى النّار و ابنه قسيم النّار؟!ثمّ قال:و الّذى بعث محمّدا صلّى اللّه عليه و اله إنّ نور أبى يوم القيامه ليطفئ أنوار الخلق إلاّ خمسه أنوار:نور محمّد صلّى اللّه عليه و اله،و نورى، و نور فاطمه،و نور الحسن و الحسين و من ولده من الأئمّه،لأنّ نوره من نورنا الّذى خلقه اللّه(تعالى)قبل أن يخلق آدم بألفى عام.

1499-3- و عن موسى بن بكر،عن العبد الصّالح عليه السّلام قال:بكى أبو ذرّ من خشيه اللّه(تعالى)حتّى اشتكى بصره،فقيل له:لو دعوت اللّه يشفى بصرک.فقال:إنّى عن ذلک مشغول،و ما هو بأكبر همّى.قالوا:و ما يشغلک عنه؟قال:العظيمتان الجنّه و النّار.

1500-4- و عنه،عن العبد الصّالح عليه السّلام قال:سئل أبو ذرّ:ما مالک؟ قال:عملى.

قيل له:إنّما نسألک عن الذّهب و الفضّه؟فقال:ما أصبح فلا أمسى،و ما أمسى فلا

1343-نور ابی طالب روز قیامت تمام نورها را فرو می نشاند

[1498]2-مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش و آنان از امیر المؤمنین علیه السّلام خبر دادند،روزی امیر المؤمنین علیه السّلام در فضای عمومی شهر نشسته و مردم به گردش جمع شده بودند،مردی به سوی حضرت رفت و گفت:ای امیر المؤمنین،تو در جایگاهی هستی که خداوند(گرامی و بزرگ)تو را به آن[مقام]رسانده است و با این حال پدرت در آتش شکنجه می شود؟حضرت به او فرمود:ساکت شو خداوند دهانت را مهر کند،به آن کسی که محمد صلّی اللّه علیه و اله را حقیقتا به پیامبری برانگیخت،سوگند،اگر پدرم برای هر گناهکاری بر روی زمین میانجیگری کند خداوند شفاعت او را دربارۀ آنان می پذیرد،آیا پدر من به آتش عذاب می شود درحالی که پسر او تقسیم کنندۀ آتش است؟! آنگاه فرمود:به آن کسی که محمد صلّی اللّه علیه و اله را برانگیخت،سوگند نور ابی طالب در روز رستاخیز نورهای آفریدگان را فرو می نشاند.مگر پنج نور را:نور محمد صلّی اللّه علیه و اله و نور من و نور فاطمه و نور حسن و حسین و پیشوایان از فرزندان حسین،زیرا نور او از همان نور ماست که خداوند(والا مقام)دو هزار سال پیش از آفرینش آدم آن را آفرید.

[1499]3-موسی بن بکر از عبد صالح علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:ابو ذر از ترس خداوند (والا مقام)آن قدر گریست تا اینکه چشمانش آسیب دید.به او گفته شد:اگر از خداوند درخواست کنی،دیدگان تو را شفا می دهد،او فرمود:حواس من از آن پرت است و آن بزرگترین دلمشغولی من نیست،گفتند:چه چیز حواس تو را از آن پرت کرد؟فرمود:دو چیز شگفت انگیز بهشت و دوزخ.

1344-غلّه دان مؤمن،قبرش است

[1500]4-موسی بن بکر از عبد صالح علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:از ابو ذر پرسش شد، دارایی تو چیست؟فرمود:کردارم،به او گفته شد:ما از طلا و نقره می پرسیم؟فرمود:صبح نمی کنم و شب نمی نمایم و به شب اندر نمی شوم

أصبح،لنا كندوج نرفع فيه خير متاعنا رحمه اللّه سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:كندوج المؤمن قبره.

1501-5- و عنه،عن العبد الصّالح عليه السّلام قال:قال أبو ذرّ رحمه اللّه:جزى اللّه الدّنيا عنّى مذمّه بعد رغيفى الشّعير،أتغدّى بأحدهما،و أتعشّى بالآخر،و بعد شملتى الصّوف، آتزر بإحداهما،و أرتدى بالأخرى.

1502-6- و عنه،قال:خطب أمير المؤمنين عليه السّلام بالبصره،فقال:يا جند المرأه،يا أصحاب البهيمه،رغا فأجبتم،و عقر فانهزمتم،اللّه أمركم بجهادى أم على اللّه تفترون!ثمّ قال:يا بصره،أىّ يوم لک لو تعلمين و أىّ قوم لک لو تعلمين؟أنّ لک من الماء يوما عظيما بلاؤه،و ذكر كلاما كثيرا.

1503-7- كثير،عن زيد بن علىّ،عن أبيه،أنّ الحسين بن علىّ عليهما السّلام أتى عمر بن الخطّاب و هو على المنبر يوم الجمعه،فقال له:انزل عن منبر أبى،فبكى عمر،ثمّ قال:صدقت يا بنىّ،منبر أبيک لا منبر أبى فقال علىّ عليه السّلام ما هو و اللّه عن رأيى.قال:

صدقت و اللّه ما اتّهمتک يا أبا الحسن.ثمّ نزل عن المنبر،فأخذه فأجلسه إلى جانبه على المنبر،فخطب النّاس و هو جالس معه على المنبر،ثمّ قال:أيّها النّاس، سمعت نبيّكم صلّى اللّه عليه و اله يقول:احفظونى فى عترتى و ذرّيّتى،فمن حفظنى فيهم حفظه اللّه،ألا لعنه اللّه على من آذانى فيهم؛ثلاثا.

1504-8- زيد عن أبيه علىّ بن الحسن عليه السّلام،قال:قال علىّ عليه السّلام:لا يكن حبّک

و به بامداد در نمی آیم جز آنکه برای ما غلّه دانی است که بهترین کالایمان را در بالای آن قرار می دهیم.از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:غلّه دان مؤمن قبر است.

[1501]5-موسی بن بکر از عبد صالح علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:ابو ذر(خدایش رحمت کند)گفت:خداوند پس از دو قرص نان جو که با یکی از آن دو صبحانه و با دیگری شام می خورم،و پس از دو ردای پشمی که یکی از آن دو را از زیر می بندم و دیگری را به تن خود می پوشانم دنیا را با حالی نکوهیده از من دور داشت.

1345-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام در بصره

[1502]6-امیر المؤمنین علیه السّلام در بصره سخنرانی کرد و فرمود:ای سپاه زن،ای پیروان چهارپا،که غرّش کرد و شما پذیرفتید،زخمی شد و شما تار و مار شدید،خداوند شما را به نبرد با من فرمان داد یا[اگر سخنم را باور نکنید]بر خداوند دروغ می بندید!سپس فرمود:ای بصره، کاش می دانستی کدامین روز برای توست،و کاش آگاه بودی کدامین گروه از آن توست؟برای آب تو روزی است که مصیبت آن جانکاه است...و سخنان بسیاری فرمود.

1346-سخن امام حسین به عمر هنگامی که عمر به منبر رفته بود

[1503]7-زید بن علی از پدرش امام سجاد علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:حسین بن علی علیه السّلام در روز جمعه به نزد عمر بن خطاب آمد درحالی که او بر منبر بود به او فرمود:از منبر پدرم فرود آی،عمر گریست و آنگاه عرض کرد:پسرم راست گفتی،منبر پدر توست نه منبر پدر من،و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:به خدا سوگند آن[سخن حسین علیه السّلام]توصیهٔ من نبود،عمر عرض کرد:به خدا سوگند راست گفتی:ای ابا الحسن به تو بدگمان نشدم.آنگاه از منبر پایین آمد و حسین بن علی علیه السّلام را برگرفته در کنارش بر منبر نشاند و درحالی که آن حضرت در کنارش بر منبر نشسته بود او برای مردم سخنرانی کرد و گفت:ای مردم از پیامبر شما صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:در مورد خانواده و فرزندانم مرا به یاد داشته باشید هرکه نسبت به آنان مرا در خاطر داشته باشد خداوند به یاد اوست.هشدار:نفرین خداوند بر کسی که دربارهٔ آنان مرا بیازارد و سه بار این را فرمود.

1347-با دوستت به اندازه دوستی کن و با دشمنت به اندازه دشمنی کن

[1504]8-زید بن علی از پدرش امام سجاد علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:دوستی تو دلدادگی و دشمنی تو گمگشتگی نباشد،معشوق خود را به اندازه دوست بدار و با دشمنت به اندازه کینه ورزی کن.

ص:723

كلفا،و لا بغضک تلفا،أحبب حبيبک هونا ما،و أبغض بغيضک هونا ما.

1505-9- زيد عن أبيه علىّ بن الحسين عليه السّلام قال:سئل علىّ بن أبى طالب عليه السّلام:

من أفصح النّاس؟قال:المجيب المسكت عند بديهه السّؤال.

1506-10- زيد بن علىّ،عن أبيه عليه السّلام،قال:الورع نظام العباده،فإذا انقطع الورع ذهبت الدّيانه،كما أنّه إذا انقطع السّلک اتّبعه النّظام.

1507-11- و روى منيف،عن جعفر بن محمّد مولاه،عن أبيه،عن جدّه عليهم السّلام، قال:قال علىّ عليه السّلام:

صبرت على مرّ الأمور كراهه و ابقيت فى ذاک الصّواب من الأمر

إذا كنت لا تدرى و لم تک سائلا عن العلم من يدرى جهلت و لا تدرى

1348-پاک ترین زبان زبانی است که هنگام بی اندیشگی پرسش پاسخگویی خاموش

باشید]

[1505]9-زید بن علی از پدرش امام سجاد علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد:پاک زبان ترین مردمان کیست؟فرمود:پاسخگوی خاموش به هنگام بی اندیشه گی پرسش.

1349-پارسایی ساختار روش مندانۀ پرستش است

[1506]10-زید بن علی از پدرش امام سجاد علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:پارسایی ساختار روش مندانۀ پرستش است،پس هرگاه پارسایی بر کنار شود دین از میان برود، همانطور که هرگاه نخ گسیخته شود رشتۀ مروارید از آن پیروی کند.

1350-سخن حضرت علی علیه السّلام در مورد خودشان

[1507]11-منیف از مولایش امام صادق علیه السّلام و او از پدرش امام باقر علیه السّلام و آن حضرت از جدش علیهم السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:با بی میلی بر تلخی کارها شکیبایی نمودم و در آن امر،روش درست را فرو گذارم.هرگاه نمی دانی و به منظور آگاهی از کسی که می داند پرسش نمی کنی،نادانی و نمی دانی[که نادانی].

[41] المجلس يوم الجمعه السادس و العشرين من شوال سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه أحاديث ابن الصلت الأهوازى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1508- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رضى اللّه عنه،قال:أخبرنا أحمد بن محمّد بن الصّلت،عن ابن عقده،عن محمّد بن عيسى بن هارون الضّرير،عن محمّد بن زكريّا المكّىّ،عن كثير بن طارق،عن زيد بن علىّ بن الحسين عليه السّلام،عن أبيه عليهما السّلام،قال:خطب علىّ بن أبى طالب عليه السّلام بهذه الخطبه فى يوم الجمعه،فقال:الحمد للّه المتوحّد بالقدم و الأزليّه،الّذى ليس له غايه فى دوامه،و لا له أوّليّه،أنشأ صنوف البريّه،لا من أصول كانت بديّه،و ارتفع عن مشاركه الأنداد،و تعالى عن اتّخاذ صاحبه و أولاد،هو الباقى بغير مدّه و المنشئ لا بأعوان،و لا بآله فطر،و لا بجوارح صرف ما خلق،لا يحتاج إلى محاوله التّفكير،و لا مزاوله مثال و لا تقدير،أحدثهم على صنوف من التّخطيط

41- جلسه چهل و یکم

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و ششم شوال سال چهارصد و پنجاه و هفت

که در آن روایات ابن صلت اهوازی آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1351-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام روز جمعه

[1508]12-زید بن علی از پدرش علیه السّلام خبر داد و فرمود:امیر المؤمنین علیه السّلام این سخنرانی را در روز جمعه بیان داشت و این چنین فرمود:ستایش خدای را که از زمان قدیم و ازل یکتاست،همان خدایی که در ماندگاریش فرجامی نیست و آغازی هم ندارد،گونه های زمینی را پدید آورد نه بر پایه هایی که پیش از آن شروع شده باشد،و بدون همکاری همتایانی و او والاتر است از اینکه همسر و فرزندانی برگیرد،برای همیشه ماندگار است،آفریننده ای بدون یار است و بدون ابزار آفرینش می دهد و بدون اندام های بدن آنچه را که آفرید تبدیل می نماید،نیازی به چاره اندیشی و پیروی الگو و ارزیابی ندارد،آنها را بر طرح و شکل گوناگون پدید آورد

ص:727

و التّصوير،لا برؤيه و لا ضمير،سبق علمه فى كلّ الأمور،و نفذت مشيئته فى كلّ ما يريد فى الأزمنه و الدّهور،انفرد بصنعه الأشياء فأتقنها بلطائف التّدبير،سبحانه من لطيف خبير، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ [الشورى(42):11].

2-1509- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ الطّوسىّ رحمه اللّه،قال:

أحمد بن محمّد بن الصّلت،عن أحمد بن محمّد بن سعيد،عن محمّد بن عيسى بن هارون الصّرير،عن محمّد بن زكريّا المكّىّ،عن كثير بن طارق،من ولد قنبر، عن زيد بن علىّ،عن آبائه عليهم السّلام قال:أعطى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عليّا خاتما فقال:يا علىّ،خذ هذا الخاتم للنّقّاش،لينتقش عليه محمّد بن عبد اللّه؛فأخذه أمير المؤمنين عليه السّلام فأعطاه النّقّاش،و قال له:انقش عليه محمّد بن عبد اللّه؛فنقش النّقّاش،و أخطأت يده؛فنقش عليه:محمّد رسول اللّه،فجاء أمير المؤمنين عليه السّلام فقال:ما فعل الخاتم؟فقال:هو ذا؛فأخذه و نظر إلى نقشه،فقال:ما أمرتک بهذا؛ قال:صدقت،و لكن يدى أخطأت،فجاء به إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،فقال:يا رسول اللّه، ما نقش النّقّاش ما أمرت به،ذكر أنّ يده أخطأت؛ فأخذه النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و نظر إليه، فقال:يا علىّ،أنا محمّد بن عبد اللّه،و أنا محمّد رسول اللّه؛و تختّم به،فلمّا أصبح النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله نظر إلى خاتمه،فإذا تحته منقوش:علىّ ولىّ اللّه؛فتعجّب من ذلک النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله فجاء جبرئيل،فقال:يا جبرئيل كان كذا و كذا.فقال:يا محمّد،كتبت ما أردت،و كتبنا ما أردنا.

نه با مشاهده و نه یادآوری،دانش او بر تمام کارها پیشی گیرد،و خواست او در همهٔ آنچه که در زمان ها و دوره ها اراده می کند اجرا شود،در ساخت اشیاء یکتا بود و با ترتیبی دقیق آن ها را استوار نمود،هم چون فرهیختهٔ آگاه پاک و منزه است،همانندی ندارد و شنوای داناست.

[شوری(42):آیهٔ 11]

1352-انگشتر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله

[1509]13-زید بن علی از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده است که:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله انگشتری به علی علیه السّلام داد و فرمود:ای علی این انگشتر را به نزد نقاشی ببر تا نام«محمد بن عبد اللّه»را بر آن حکّ کند،امیر المؤمنین علیه السّلام آن را تحویل گرفت و به نقاشی داد و به او فرمود:نام«محمد بن عبد اللّه»را بر آن نقش انداز،نقاش نقش انداخت ولی دستش به خطا رفته و بر آن نام«محمد رسول اللّه»را حکّ نمود،امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و فرمود:انگشتر را چه کردی؟عرض کرد:آن است.امیر المؤمنین علیه السّلام آن را برداشت و بر نقش آن نگریست و فرمود:اینگونه به تو دستور ندادم،عرض کرد:راست گفتی،ولی دستم خطا کرد.حضرت با آن[انگشتر]به نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آمد و عرض کرد:ای رسول خدا!آنگونه که به نقاش دستور دادم نقش نینداخته،بیان نمود که دستش خطا کرد،پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آن را گرفت و بر آن نظر افکند و فرمود:ای علی من «محمد بن عبد اللّه»می باشم و من«محمّد رسول اللّه»هستم،و آن را بر انگشت کرد،آنگاه که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به بامداد درآمد به انگشترش نگاه کرد،که ناگاه مشاهده نمود پایان آن،نام«علی ولی اللّه»نقش بسته است،پیامبر صلّی اللّه علیه و اله از آن در شگفت شد که ناگهان جبرئیل آمد و حضرت فرمود:

ای جبرئیل آن[انگشتر]این چنین و آن چنان بود[و نام علی را نداشت]،جبرئیل فرمود:ای محمد،آنچه خواستی نوشتی و ما نیز آنچه خواستیم،نگاشتیم.

[42] المجلس يوم الجمعه الرابع و العشرين من ذى القعده سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه أحاديث ابن شاذان القمّى،و ابن الصلت الأهوازى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1510- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رضى اللّه عنه،قال:أخبرنا محمّد بن أحمد بن الحسن بن شاذان،عن أحمد بن محمّد بن أيّوب،عن عمرو بن الحسن القاضى،عن عبد اللّه بن محمّد،عن أبى حبيبه،عن سفيان بن عيينه،عن الزّهرىّ،عن عائشه.قال ابن شاذان:و حدّثنى سهل بن أحمد،عن أحمد بن عمر الرّبيعىّ،عن زكريّا بن يحيى،عن أبى داود،عن شعبه،عن قتاده،عن أنس،عن العبّاس بن عبد المطّلب.قال ابن شاذان:و حدّثنى إبراهيم بن علىّ،بإسناده عن أبى عبد اللّه جعفر بن محمّد،عن آبائه عليهم السّلام قال:كان العبّاس بن عبد المطّلب و يزيد بن قعنب جالسين ما بين فريق بنى هاشم إلى فريق عبد العزّى بإزاء بيت اللّه الحرام،إذ أتت فاطمه بنت أسد بن هاشم أمّ أمير

42- جلسه چهل و دوم

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و چهارم ذی قعدۀ سال چهارصد و پنجاه و هفت که در آن روایات ابن

شاذان قمی و ابن صلت اهوازی آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1353-تولد حضرت علی علیه السّلام در کعبه

[1510]1-ابراهیم بن علی از امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام خبر داد که:عباس بن عبد المطّلب و یزید بن قعنب در برابر خانۀ خدا میان حزب فرزندان هاشم تا حزب عبد العزّی نشسته بودند، در همان هنگام فاطمه دختر اسد بن هاشم مادر امیر المؤمنین علیه السّلام وارد شد،

المؤمنين عليه السّلام و كانت حامله بأمير المؤمنين تسعه أشهر،و كان يوم التّمام،قال:

فوقفت بإزاء البيت الحرام،و قد أخذها الطّلق،فرمت بطرفها نحو السّماء،و قالت:

أى ربّ،إنّى مؤمنه بک،و بما جاء به من عندک الرّسول،و بكلّ نبىّ من أنبيائک، و بكلّ كتاب أنزلته،و إنّى مصدّقه بكلام جدّى إبراهيم الخليل،و إنّه بنى بيتک العتيق،فأسألک بحقّ هذا البيت و من بناه،و بهذا المولود الّذى فى أحشائى الّذى يكلّمنى و يؤنسنى بحديثه،و أنا موقنه أنّه إحدى آياتک دلائلک لمّا يسّرت علىّ ولادتى.قال العبّاس بن عبد المطّلب و يزيد بن قعنب:لمّا تكلّمت فاطمه بنت أسد و دعت بهذا الدّعاء،رأينا البيت قد انفتح من ظهره،و دخلت فاطمه فيه، و غابت عن أبصارنا،ثمّ عادت الفتحه و التزقت بإذن اللّه(تعالى)،فرمنا أن نفتح الباب ليصل إليها بعض نسائنا،فلم ينفتح الباب،فعلمنا أنّ ذلک أمر من أمر اللّه (تعالى)،و بقيت فاطمه فى البيت ثلاثه أيّام.قال:و أهل مكّه يتحدّثون بذلک فى أفواه السّكک،و تتحدّث المخدّرات فى خدورهنّ.قال:فلمّا كان بعد ثلاثه أيّام انفتح البيت من الموضع الّذى كانت دخلت فيه،فخرجت فاطمه و علىّ عليه السّلام على يديها،ثمّ قالت:معاشر النّاس،إنّ اللّه(عزّ و جلّ)اختارنى من خلقه،و فضّلنى على المختارات ممّن مضى قبلى،و قد اختار اللّه آسيه بنت مزاحم فإنّها عبدت اللّه سرّا فى موضع لا يحبّ أن يعبد اللّه فيه إلاّ اضطرارا،و مريم بنت عمران حيث اختارها اللّه،و يسّر عليها ولاده عيسى،فهزّت الجذع اليابس من النّخله فى فلاه من

درحالی که نه ماه به امیر المؤمنین علیه السّلام باردار بود،و آن روز،نه ماه تمام می شد.امام صادق علیه السّلام گوید:درحالی که درد زایمان گرفته بود روبروی خانۀ کعبه ایستاد و نگاهش را به آسمان انداخت و فرمود:پروردگارا،من به تو و به آنچه که فرستاده ات از پیشگاه تو آورده و به هر پیامبری از پیامبرانت و به هر کتابی که فرو فرستادی،ایمان داشته و به سخنان جدم ابراهیم خلیل باور دارم،همانا او خانۀ کهن[کعبه]تو را بنا کرد،پس به حق این خانه و کسی که آن را بنا نمود و به این کودکی که در درون[شکم]من بوده و با من سخن می گوید و با گفتارش همدم من است،و من یقین دارم که او یکی از آیات و نشانه های توست،از تو خواستارم که زایمانم را بر من آسان نمایی.عباس بن عبد المطّلب و یزید بن قعنب گفتند:هنگامی که فاطمه دختر اسد سخن گفت و با این دعا نداد داد،دیدیم که خانۀ خدا از بالا شکافته شد و فاطمه وارد آن شده و از دیدگان ما ناپدید گردید،آنگاه شکاف باز پس آمد و به اذن خداوند(والامقام)به هم چسبید،پس ما هرچه کردیم که در را بگشاییم تا برخی از زنان ما بر او وارد شوند،در گشوده نشد و ما دانستیم که این حادثه کاری از کار خداوند(والامقام)است.فاطمه در آن خانه سه روز بماند.آن دو گفتند:و مکیان در کوچه ها دربارۀ این موضوع صحبت می کردند و زنان حرم نشین،در اطاق های خلوت خود در این رابطه سخن می گفتند.آن دو گفتند:وقتی که سه روز گذشت خانۀ کعبه از همان جایی که فاطمه وارد آن شده بود،گشوده شد و فاطمه بیرون آمد درحالی که علی علیه السّلام را در آغوش داشت.آنگاه فرمود:ای گروه مردمان،همانا خداوند(عزّتمند و شکوهمند)از میان آفریدگانش مرا برگزید و بر برگزیدگانی که پیش از من بودند برتری داد،خداوند آسیه دختر مزاحم را برگزید و او خداوند را به طور پنهانی در جایی پرستش می کرد که آرزو نمی شد که خداوند در آنجا پرستیده شود مگر به ناچار،و مریم دختر عمران آنگاه که خداوند او را گزینش کرد و به دنیا آوردن عیسی را بر او آسان کرد و او در گوشه ای از زمین[به دور از چشم مردم]تنۀ خشکیده ای از درخت خرما را تکان داد

الأرض حتّى تساقط عليها رطبا جنيّا،و إنّ اللّه(تعالى)اختارنى و فضّلنى عليهما، و على كلّ من مضى قبلى من نساء العالمين لأنّى ولدت فى بيته العتيق،و بقيت فيه ثلاثه أيّام آكل من ثمار الجنّه و أرواقها،فلمّا أردت أن أخرج و ولدى على يدىّ هتف بى هاتف و قال:يا فاطمه،سمّيه عليّا،فأنا العلىّ،الأعلى و إنّى خلقته من قدرتى،و عزّ جلالى،و قسط عدلى،و اشتققت اسمه من اسمى،و أدّبته بأدبى، و فوّضت إليه أمرى،و وقفته على غامض علمى،و ولد فى بيتى،و هو أوّل من يؤذّن فوق بيتى،و يكسر الأصنام و يرميها على وجهها،و يعظّمنى و يمجّدنى و يهلّلنى،و هو الإمام بعد حبيبى و نبيّى و خيرتى من خلقى محمّد رسولى، و وصيّه،فطوبى لمن أحبّه و نصره،و الويل لمن عصاه و خذله و جحد حقّه.قال:

فلمّا رآه أبو طالب سرّه و قال علىّ عليه السّلام السّلام عليک يا أبه،و رحمه اللّه و بركاته.

قال:ثمّ دخل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،فلمّا دخل اهتزّ له أمير المؤمنين عليه السّلام و ضحک فى وجهه،و قال:السّلام عليک،يا رسول اللّه،و رحمه اللّه و بركاته.قال:ثمّ تنحنح بإذن اللّه(تعالى)و قال: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ* قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ* اَلَّذِينَ هُمْ فِى صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ [المؤمنون(23):1-2]إلى آخر الآيات.فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:قد أفلحوا بک.و قرأ تمام الآيات إلى قوله: أُولئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ* اَلَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيها خالِدُونَ [المؤمنون(23):10-11]فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله:

أنت و اللّه أميرهم،تميرهم من علومک فيمتارون،و أنت و اللّه دليلهم و بک يهتدون.

تا اینکه بر او خرمای تازه فرو ریخت.و همانا خداوند(والامقام)مرا برگزید و بر آن دو و بر همهٔ زنانی که پیش از من بودند برتری ام داد،زیرا من در خانهٔ کهن[کعبه]او زایمان کردم و سه روز در آن ماندم و از میوه های بهشتی و جوانه های آن خوردم.هنگامی که خواستم خارج شوم درحالی که فرزندم بر دستم بود سروشی غیبی ندا در داد و فرمود:ای فاطمه،او را علی نامگذاری کن و من والای بزرگتر هستم،و من او را از توانایی و شکوه برتری و دادگری عادلانهٔ خود آفریدم و نامش را از نام خودم برگرفتم و با آداب دانی خود تربیتش کردم و کارم را به او واگذار نمودم،و او را بر دانش پنهان خود آگاه کردم و در خانهٔ من متولد شد و او نخستین کسی است که بر فراز خانه من بانگ برمی آورد و بت ها را درهم می شکند و به رو پرتشان می کند،من را بزرگ می دارد و ستایش می نماید و به یگانگی می خواهد و او پس از دوست و پیامبر و بهترین آفریده و فرستاده ام محمد،پیشوا بوده و جانشین او خواهد بود و خوشا به سعادت کسی که او را دوست بدارد و یاریش نماید،و وای بر کسی که از او سرپیچی کند و او را رها کرده و حقش را انکار نماید.آن دو راوی گفتند:هنگامی که ابو طالب او را دید از دیدنش شادمان گردید و علی علیه السّلام فرمود:سلام بر تو ای پدر و رحمت و برکت های خداوند بر تو باد.گفتند:آنگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وارد شد،و هنگامی که آن حضرت وارد شد امیر المؤمنین علیه السّلام به خاطر او به جنبش آمد و به رویش لبخند زد و گفت:درود و رحمت و برکت های خداوند بر تو باد ای رسول خدا گفتند:سپس امیر المؤمنین علیه السّلام به اذن خداوند(والا مقام)سرفه کرد و فرمود:«به نام خداوند بخشندهٔ بخشاینده*به راستی که مؤمنان رستگار شدند*همانان که در نمازشان فروتنند»تا پایان آیات[را تلاوت کردند]،آنگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:به واسطهٔ تو رستگار شدند و امیر المؤمنین علیه السّلام همهٔ آیات را قرائت فرمود تا این فرمایش:«آنانند که خود وارثانند*همانان که بهشت را به ارث می برند و در آنجا جاودان می مانند»[مؤمنون:آیات 1 الی 11]و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:به خدا سوگند تو فرماندهٔ آنانی،از دانش هایت به آنان آذوقه می دهی و آنان تأمین معاش می شوند و به خدا سوگند تو راهنمای آنانی و به واسطهٔ تو راهبری می شوند.

ثمّ قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لفاطمه:اذهبى إلى عمّه حمزه فبشّريه به.فقالت:فإذا خرجت أنا،فمن يروّيه؟قال:أنا أروّيه.فقالت فاطمه:أنت تروّيه؟قال:نعم؛ فوضع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لسانه فى فيه،فانفجرت منه اثنتا عشره عينا،قال:فسمّى ذلک اليوم يوم التّرويه،فلمّا أن رجعت فاطمه بنت أسد رأت نورا قد ارتفع من عليّ إلى أعنان السّماء.قال:ثمّ شدّته و قمّطته بقماط فبتر القماط،قال:فأخذت فاطمه قماطا جيّدا فشدّته به فبتر القماط،ثمّ جعلته فى قماطين فبترهما،فجعلته ثلاثه فبترها،فجعلته أربعه أقمطه من رقّ مصر لصلابته فبترها،فجعلته خمسه أقمطه ديباج لصلابته فبترها كلّها،فجعلته ستّه من ديباج و واحدا من الأدم فتمطّى فيها فقطعها كلّها بإذن اللّه،ثمّ قال بعد ذلک:يا أمّه لا تشدّى يدىّ،فإنّى أحتاج الى أن أبصبص لربّى بإصبعى.قال:فقال أبو طالب عند ذلک:إنّه سيكون له شأن و نبأ.قال:فلمّا كان من غد دخل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله على فاطمه،فلمّا بصر علىّ برسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله سلّم عليه،و ضحک فى وجهه،و أشار إليه أن خذنى إليک و اسقنى ممّا سقيتنى بالأمس.قال:فأخذه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،فقالت فاطمه:عرفه و ربّ الكعبه.قال:فلكلام فاطمه،سمّى ذلک اليوم يوم عرفه-يعنى أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام عرف رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله-فلمّا كان اليوم الثّالث،و كان العاشر من ذى الحجّه،أذّن أبو طالب فى النّاس أذانا جامعا،و قال:هلمّوا إلى وليمه ابنى علىّ.

قال:و نحر ثلاثمائه من الإبل و ألف رأس من البقر و الغنم،و اتّخذ وليمه عظيمه،

سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به فاطمه[مادر امیر المؤمنین علیه السّلام]فرمود:به نزد عموی او حمزه برو و او را به این[تولّد]نوید بده.و او عرض کرد:وقتی من بیرون رفتم،چه کسی او را[از شیر] سیراب می کند؟ [پیامبر]فرمود:من سیرابش می کنم.فاطمه عرض کرد:تو سیرابش می کنی؟ فرمود:آری و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله زبانش را در دهان علی علیه السّلام نهاد،دوازده چشمه جوشیدن گرفت،آن دو گفتند:از این روی،آن روز،روز ترویه نامگذاری شد،وقتی فاطمه دختر اسد بازگشت نوری را مشاهده کرد که از علی علیه السّلام به سوی ابر آسمان اوج گرفت.آن دو راوی گفتند:آنگاه مادرش او را محکم بست و با پارچه ای قنداقش نمود و او قنداق را پاره کرد.آن دو این چنین ادامه دادند:فاطمه قنداق بهتری برداشت و او را با آن محکم بست و او قنداق را پاره کرد پس او را در دو قنداق قرار داد،آن را نیز پاره کرد،آنگاه در سه قنداق نهاد،باز آنها را قطعه قطعه کرد،سپس او را در چهار قنداق از پوست لطیف مصری که محکم بود،قرار داد.

آنها را نیز پاره کرد.آنگاه او را در پنج قنداق زربفت ابریشمی بخاطر سفت بودنش،قرار داد، همهٔ آنها را نیز قطعه قطعه کرد،پس او را در شش ابریشمی و یک چرم قرار داد و اندام خود را در آن ها کشش داد و به اذن خداوند همهٔ آنها را پاره کرد،آنگاه پس از آن فرمود:مادرم دست مرا نبند،زیرا من نیازمندم تا برای پروردگارم انگشت بجنبانم.گفتند:ابو طالب در این هنگام فرمود:همانا به زودی مقام و خبر مهمی برای او خواهد بود.گفتند:وقتی فردا رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بر فاطمه وارد شد پس از اینکه چشم علی علیه السّلام به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله افتاد بر او سلام کرد و به رویش لبخند زد و به او اشاره کرد که مرا بردار و از آنچه که دیروز به من نوشاندی سیرابم نما، گفتند:رسول خدا او را برگرفت،و فاطمه گفت:به پروردگار کعبه سوگند،علی علیه السّلام پیامبر را شناخت.عباس و یزید گفتند:بخاطر این سخن فاطمه،آن روز،روز عرفه نامگذاری شد- یعنی روزی که امیر المؤمنین علیه السّلام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را شناخت-و وقتی روز سوم و روز دهم ذی حجّه شد،ابو طالب در میان مردم اعلان عمومی کرد و فرمود:برای ولیمه پسرم علی بیایید،آن دو راوی گفتند:و او سیصد شتر و هزار رأس گاو و گوسفند سر برید و ولیمهٔ باشکوهی برپا نمود،

و قال:معاشر النّاس،ألا من أراد من طعام علىّ ولدى فهلمّوا و طوفوا بالبيت سبعا،و ادخلوا و سلّموا على ولدى علىّ فإنّ اللّه شرّفه،و لفعل أبى طالب شرّف يوم النّحر.

1511-2- و عنه،قال:أخبرنا أحمد بن محمّد بن الصّلت،عن أبى عقده، الحافظ،عن جعفر بن عبد اللّه العلوىّ،عن عمّه القاسم بن جعفر العلوىّ،عن عبد اللّه بن محمّد بن عبد اللّه العلوىّ،عن أبيه،عن عبد اللّه بن أبى بكر بن محمّد بن عمرو بن حزم،عن أبيه،عن جدّه:أنّ القوم حين اجتمعوا للشّورى،فقالوا فيها، و ناجى عبد الرّحمن رجل منهم على حده،ثمّ قال لعلىّ عليه السّلام عليک عهد اللّه و ميثاقه لئن ولّيت لتعملنّ بكتاب اللّه و سنّه نبيّه و سيره أبى بكر و عمر،فقال علىّ عليه السّلام:علىّ عهد اللّه و ميثاقه،لئن ولّيت أمركم لأعملنّ بكتاب اللّه و سنّه رسوله،فقال عبد الرّحمن لعثمان كقوله لعلىّ عليه السّلام،فأجابه أن نعم،فردّ عليهما القول ثلاثا،كلّ ذلک يقول علىّ عليه السّلام كقوله،و يجيبه عثمان:أن نعم،فبايع عثمان عبد الرّحمن عند ذلک.

1512-3- و بإسناده،عن عبد اللّه بن أبى بكر بن محمّد،عن عاصم بن عمر بن قتاده،عن محمود بن لبيد:أنّ النّاس كلّموا عثمان فى أمر عبيد اللّه بن عمر و قتله الهرمزان،فصعد المنبر فحمد اللّه و أثنى عليه،ثمّ قال:أيّها النّاس،قد أكثرتم فى أمر عبيد اللّه بن عمر و الهرمزان،و إنّما قتله عبيد اللّه تهمه بدم أبيه،و إنّ أولى النّاس بدم الهرمزان اللّه ثمّ الخليفه،ألا و إنّى قد وهبت دمه لعبيد اللّه.فقام المقداد بن

و فرمود:ای گروه مردمان آگاه باشید هرکه می خواهد از خوراک پسرم علی علیه السّلام بخورد پس راه بیفتید و خانۀ کعبه را هفت بار طواف نمایید و وارد شده و بر پسرم علی علیه السّلام سلام کنید زیرا خداوند او را منزلت بخشید و به خاطر این اقدام ابو طالب عید قربان محترم شمرده شد.

1354-سخن عثمان با عبد الرحمن

[1511]2-عبد اللّه بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم از پدرش و از جدش خبر داد که:آن گروه هنگامی که برای شورا[شورایی که به دستور عمر برای تعیین جانشین تشکیل شد] اجتماع کردند،در آنجا گفت وگو نمودند و عبد الرحمن جداگانه با مردی از آنان درگوشی حرف زد،آنگاه به علی علیه السّلام گفت:به عهد و پیمان خدا پای بند باش،که اگر حکومت را در اختیار گرفتی بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبر او و روش ابو بکر و عمر رفتار نمایی،پس علی علیه السّلام فرمود:به عهد و پیمان خداوند پایبندم که اگر کار شما را در اختیار گرفتم مطابق کتاب خدا و سنت او رفتار نمایم.آنگاه عبد الرحمن همان گفتاری را که به علی علیه السّلام عرض کرده بود به عثمان گفت و عثمان به او پاسخ داد:آری همینطور است،و عبد الرحمن این گفتار را سه بار بر آن دو تکرار کرد و هربار علی همان گفتارش را می فرمود و عثمان پاسخ می داد؛آری همین طور است و در این هنگام عبد الرحمن با عثمان بیعت کرد.

1355-عثمان ریختن خون هرمزان را حلال کرد

[1512]3-محمود بن لبید گوید:مردم در کار عبید اللّه بن عمر و کشته شدن هرمزان به دست او با عثمان صحبت کردند.پس از آن عثمان بالای منبر رفت و خدا را ستایش کرده و ثنایش نموده آنگاه گفت:ای مردمان،شما در مورد کار عبید اللّه بن عمر و هرمزان بسیار پرسش می کنید،همانا عبید اللّه او را به اتهام خون پدرش به قتل رسانید و سزاوارترین مردمان به [انتقام گیری]خون هرمزان خداوند آنگاه خلیفه می باشد،آگاه باشید که من خونش را به عبید اللّه بخشیدم،سپس مقداد بن اسود به پا خواست و گفت:

الأسود،فقال:يا أمير المؤمنين،ما كان للّه كان اللّه أملک به منک،و ليس لک أن تهب ما اللّه أملک به منک،فقال:ننظر و تنظرون؛فبلغ قول عثمان عليّا عليه السّلام فقال:و اللّه لئن ملكت لأقتلنّ عبيد اللّه بالهرمزان؛فبلغ ذلک عبيد اللّه،فقال:و اللّه لئن ملک لفعل.

4-1513- و بإسناده،عن عبد الرّحمن بن أسعد بن زراره،عن عبد الرّحمن بن أبى عمره الأنصاريّ،قال:لمّا قدم أبو ذرّ على عثمان،قال:أخبرنى أىّ البلاد أحبّ إليک؟قال:مهاجرى.فقال:لست بمجاورى.قال:فألحق بحرم اللّه،فأكون فيه.قال:لا.قال:فالكوفه أرض بها أصحاب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله.قال:لا.قال:فلست بمختار غيرهنّ،فأمره بالمسير إلى الرّبذه،فقال:إنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله قال لى:اسمع و أطع،و أنفذ حيث قادوک،و لو لعبد حبشىّ مجدّع.فخرج إلى الرّبذه،و أقام هنا مدّه،ثمّ أتى إلى المدينه،فدخل على عثمان و النّاس عنده سماطين،فقال:يا أمير المؤمنين،إنّک أخرجتنى من أرضى إلى أرض ليس بها زرع و لا ضرع إلاّ شويهات،و ليس لى خادم إلاّ محرّره،و لا ظلّ يظلّنى إلاّ ظلّ شجره،فأعطنى خادما و غنيمات أعش فيها؛فحوّل وجهه عنه،فتحوّل عنه إلى السّماط الآخر، فقال مثل ذلک،فقال له حبيب بن سلمه:لک عندى يا أبا ذرّ ألف درهم و خادم و خمسمائه شاه.قال أبو ذرّ:أعط خادمک و ألفک و شويهاتک من هو أحوج إلى ذلک منّى،فإنّى إنّما أسأل حقّى فى كتاب اللّه،فجاء علىّ عليه السّلام،فقال له عثمان:ألا تغنى عنّا سفيهک هذا.قال:أىّ سفيه؟قال:أبو ذرّ.قال علىّ عليه السّلام:ليس بسفيه،

ای امیر المؤمنین،آنچه برای خداست،خداوند نسبت به آن از تو صاحب اختیارتر است،و بر تو[سزاوار]نیست آنچه را که خداوند نسبت به آن از تو اختیاردارتر است،بخشش کنی.

عثمان گفت:ما حکم کردیم و شما هم حکم کنید.گفتار عثمان به علی علیه السّلام رسید و آن حضرت فرمود:به خدا سوگند اگر فرمانروا بودم عبید اللّه را به خاطر[کشتن]هرمزان می کشتم و این حکم علی علیه السّلام به عبید اللّه رسید و او گفت:به خدا سوگند اگر فرمانروا می بود این کار را انجام می داد.

1356-عثمان ابو ذر را به ربذه فرستاد

[1513]4-عبد الرحمن بن ابی عمره انصاری گوید:وقتی ابو ذر بر عثمان وارد شد.عثمان گفت:

آگاهم نما که کدام شهر نزد تو محبوب تر است؟فرمود:پناهگاههای من.عثمان گفت:در نزدیکی من[در شهر مدینه]نمی توانی بمانی.گفت:به حرم خدا می پیوندم و در آنجا به سر می برم.عثمان گفت:نخیر.فرمود:پس کوفه سرزمینی که یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در آنجایند، گفت:نخیر.ابو ذر فرمود:من غیر اینها را اختیار نمی کنم،سپس عثمان به او دستور داد تا به منطقهٔ ربذه رهسپار شود.ابو ذر گفت:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به من فرمود:به هر کجا که تو را راهبری کردند شنودگی کرده،اطاعت کن و عمل نما،اگرچه به خاطر بردهٔ حبشی گوش بریده ای باشد.سپس ابو ذر به سوی ربذه رهسپار شد و مدتی در آنجا بماند،آنگاه به مدینه آمد و به عثمان وارد شد درحالی که مردم نزد او بر دو سفره غذا نشسته بودند،ابو ذر گفت:ای امیر مؤمنان،تو مرا از سرزمینم به جایی روانه کردی که در آنجا به جز چند گوسفند نه کشاورزی وجود دارد و نه دامداری و جز یک زن آزاد شده،خدمتکاری ندارم و جز سایه درخت پناهی نیست که بر من سایه افکند،پس یک خدمتکار و غنیمت هایی به من ارزانی بدار تا در آنجا زندگی کنم.عثمان چهره اش را از او برگرداند و او از آن سفره به سفره دیگری تغییر مکان داد و ابو ذر همان سخن را بیان کرد،آنگاه حبیب بن سلمه به او گفت:ای ابو ذر هزار درهم و یک خدمتکار و پانصد گوسفند نزد من است که متعلق به توست.ابو ذر فرمود:

خدمتکار و هزار درهم و گوسفندهایت را به کسی که از من به آنها نیازمندتر است ارزانی بدار.همانا من فقط مطابق کتاب خداوند حق خود

را درخواست می کنم،علی علیه السّلام وارد شد و عثمان به او عرض کرد:آیا از این ابله خود ما را خلاص می کنی؟حضرت پرسید:کدام ابله؟ گفت:ابو ذر،علی علیه السّلام فرمود:او ابله نیست،

ص:741

سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:ما أظلّت الخضراء،و لا أقلّت الغبراء،أصدق لهجه من أبى ذرّ؛أنزله بمنزله مؤمن آل فرعون،إن يک كاذبا فعليه كذبه،و إن يک صادقا يصبكم بعض الّذى يعدكم.قال عثمان:التّراب فى فيک.قال علىّ عليه السّلام بل التّراب فى فيک؛أنشد باللّه من سمع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول ذلک لأبى ذرّ:فقام أبو هريره و عشره فشهدوا بذلک،فولّى علىّ عليه السّلام.

5-1514- قال ابن عبّاس:كنت عند أبى على العشاء بعد المغرب إذ جاء الخادم،فقال:هذا أمير المؤمنين بالباب؛فدخل عثمان فجلس،فقال له العبّاس:

تعشّ.قال:تعشّيت،فوضع يده،فلمّا فرغنا من العشاء قام من كان عنده و جلست و تكلّم عثمان،فقال:يا خال،أشكو إليک ابن أخيک-يعنى عليّا عليه السّلام-فإنّه أكثر فى شتمى،و نطق فى عرضى،و أنا أعوذ باللّه من ظلمكم بنى عبد المطّلب،إن يكن هذا الأمر لكم فقد سلّمتموه إلى من هو أبعد منّى،و إن لا يكن لكم فحقّى أخذت، فتكلّم العبّاس،فحمد اللّه و أثنى عليه،و صلّى على النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله و ذكر ما خصّ اللّه به قريشا منه،و ما خصّ به بنى عبد المطّلب خاصّه،ثمّ قال:أمّا بعد،فما حمدتک لابن أخى،و لا حمدت ابن أخى فيک،و ما هو وحده،و لقد نطق غيره،فلو أنّک هبطت ممّا صعدت،و صعدوا ممّا هبطوا لكان ذلک أقرب.فقال:أنت و ذلک يا خال.قال:فلم تكلّم بذلک عنّى.قال:نعم.أعطهم عنّى ما شئت؛و قام عثمان فخرج،فلم يلبث أن رجع إليه فسلّم و هو قائم،ثمّ قال:يا خال،لا تعجل بشىء

از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:راستگوتر از ابو ذر را آسمان سایه نیفکنده و زمین بر نداشته.او را تا جایگاه مؤمن خاندان فرعون بالا برد.اگر دروغگو باشد دروغش به پای اوست و اگر راستگو باشد برخی از آنچه که به شما وعده داده،به سرتان خواهد آمد.عثمان گفت:خاک بر دهانت.علی علیه السّلام فرمود:بلکه خاک بر دهان تو.شما را به خدا سوگند چه کسی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنید که این[سخن]را به ابو ذر می فرمود:ابو هریره و ده نفر بپا خواستند و به این سخن گواهی دادند،پس علی علیه السّلام بازگشت.

1357-سخن عثمان و عباس در مورد حضرت علی علیه السّلام

[1514]5-ابن عباس گوید:نزد پدرم پس از نماز مغرب بر سفرهٔ شام بودم در همان هنگام خدمتکار آمد و گفت:امیر المؤمنین پس در خانه است.عثمان وارد شد و نشست،پدرم به او گفت:شام بخور،گفت:شام خوردم و دستش را پس کشید وقتی شام را تمام کردیم کسی که نزد او بود بپا خواست و من نشستم و عثمان[شروع]به صحبت کرد و گفت:ای دایی،از برادرزاده ات-علی علیه السّلام-به نزد تو شکایت دارم زیرا او بسیار ناسزایم گفته و دربارهٔ آبرویم سخن می راند،من از ستم شما فرزندان عبد المطلب به خدا پناه می برم،اگر این قدرت برای شما بود،پس آن را به کسی سپرده بودید که از من[به شما]دورتر است،و اگر برای شما نبود بنابراین حق خود را گرفته ام.

عباس سخن گفت و خدا را ستایش کرده و ثنایش نمود بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله درود فرستاد و آنچه را که خداوند به واسطهٔ آن قریش را از او متمایز کرد و آنچه را که به خاطر آن به ویژه فرزندان عبد المطلب را برتری دارد بیان نمود،آنگاه گفت:و اینک،نه تو را به خاطر برادرزاده ام می ستایم و نه برادرزاده ام را به خاطر[رفتارش با تو]تمجید می کنم،و تنها او نیست[که از تو انتقاد می کند]،دیگران هم چنین سخنانی می گویند،بنابراین اگر تو از آنچه که بالا رفتی فرود آیی و آنان از آنچه که پایین آمدند بالا روند،آن[به واقعیّت]نزدیکتر است.آنگاه عثمان گفت:تو را چه به آن امر،ای دائی؟عباس گفت:پس چرا در مورد آن امر با من سخن گفتی؟ عثمان گفت:باشد از سوی من هرچه می خواهی به آنان عطا کن و عثمان بپا خواست و بیرون رفت مدّتی سپری نشده بود که به سوی او بازگشت و سلام کرد درحالی که ایستاده بود، سپس گفت:

حتّی أعود إلیک؛فرفع العبّاس یدیه و استقبل القبله،فقال:اللّهمّ استبق بی ما لا خیر لی فی إدراکه؛فما مضت الجمعه حتّی مات.

6-1515- و بإسناده،عن عبد اللّه بن أبی بکر بن محمّد،عن أبی بکر بن عبید اللّه بن عبد اللّه بن عمر،عن عبد اللّه بن عمر:أنّه نزل علی خالد بن أسید بمکّه،فقال له:لو أتیت ابن عمّک فوصلک،فأتی عثمان فکتب له إلی عبد اللّه بن عامر أن صله بستّمائه ألف؛فنزل به من قابل فسأله،فقال له:قد بارک اللّه لی فی مشورتک، فأتیته فأمر لی بستّمائه ألف؛فقال له ابن عمر:ستّین ألفا!قال:مائه ألف و مائه ألف و مائه ألف.ستّ مرّات،فقال له ابن عمر:اسکت فما أسود عثمان!و بایعه أهل مصر،فکتب أهل مصر إلی عثمان،و ذکر الکتاب بطوله.

ای دایی،تا به نزد تو بازنگشتم به چیزی شتاب مکن،عباس دستانش را بالا برد و رو به قبله شد و گفت:پروردگارا در آنچه که در دستیابی به آن سودی برای من نیست بر من پیشی بگیر، جمعه نگذشته بود که او از دنیا رفت.

1358-عثمان به خالد بن اسید ششصد هزار درهم داد

[1515]6-عبد اللّه بن عمر خبر داد که او در مکه به نزد خالد بن أسید اتراق کرد و به خالد گفت:

اگر به نزد پسر عموی خود درآیی چیزی به تو ارزانی می دارد،پس خالد بر عثمان وارد شد و عثمان برای او به عبد اللّه بن عامر نامه نوشت که:ششصد هزار درهم به او عطا کن،مدتی بعد ابن عمر در خانۀ خالد بن أسید منزل کرد و از خالد[در مورد آن موضوع]پرسش کرد،خالد به او گفت:خداوند مشورت مرا با تو پر برکت گردانید،من به نزد او رفتم و او برایم دستور ششصد هزار درهم داد،آنگاه ابن عمر به خالد گفت:ششصت هزار!خالد گفت:صد هزار و صد هزار و صد هزار و تا شش بار[این را گفت]و ابن عمر به او گفت:ساکت شو،شگفتا که عثمان چه دست و دلباز شده است!مصریان ابن عمر را گرامی داشتند و به عثمان نامه نوشتند و ماجرا را به تفصیل بیان کرد.

[43] المجلس يوم الجمعه الثالث و العشرين من ذى الحجه سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث ابن الصلت الأهوازى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1516- حدّثنا أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رضى اللّه عنه، قال:بالإسناد الأوّل عن عبد اللّه بن أبى بكر،عن أبى جعفر عليه السّلام،قال:حدّثنى عبد الرّحمن بن أبى عمره الأنصارىّ،قال:لمّا نزل المصريّون بعثمان بن عفّان فى مرّتهم الثّانيه،دعا مروان بن الحكم فاستشاره.فقال له:إنّ القوم ليس هم لأحد أطوع منهم لعلىّ بن أبى طالب عليه السّلام،و هو أطوع النّاس فى النّاس،فابعثه إليهم فليعطهم الرّضا،و ليأخذ لک عليهم الطّاعه،يحذّرهم الفتنه،فكتب عثمان إلى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام:«سلام عليكم،أمّا بعد،فإنّه قد جاز السّيل الزّبى،و بلغ الحزام الطّبيين،و ارتفع أمر النّاس بى فوق قدره،و طمع فىّ من كان يعجز عن نفسه، فأقبل علىّ أو لى،تمثّل.

43- جلسه چهل و سوم

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و سوم ذی حجۀ سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیۀ روایات ابن صلت اهوازی را در بر دارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1359-واسطه شدن حضرت علی علیه السّلام بین عثمان و اهل مصر

[1516]1-عبد الرحمن بن ابی عمره انصاری گوید:وقتی مصریان برای سومین بار به نزد عثمان بن عفان آمدند.او مروان حکم را به حضور خواست و با او مشورت نمود،مروان به او گفت:همانا این مردم از هیچ کس بسان علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمان نمی برند.او در میان مردم پذیرفته ترین است،پس او را به سوی آنان روانه کن تا رضایت آنان را به دست آورد و به فرمانبری از تو وادارشان کند و آنها را از شورش بر حذر دارد،بنابراین عثمان به علی بن ابی طالب علیه السّلام چنین نوشت:«درود بر شما باد،و اینک آب از سر گذشت و کار به منتها درجۀ خود رسید،و کار مردم بیش از اندازه بر من فزونی یافت،و کسی که از خودش وامانده به [مقام]من امیدوار شده است،پس یا بر ضد باش و یا با من و به این شعر مثال زد:

فإن كنت مأكولا فكن خير آكل و إلاّ فأدركنى و لمّا أمزّق

و السّلام».فجاءه علىّ عليه السّلام،فقال:يا أبا الحسن،ائت هؤلاء القوم،فادعهم إلى كتاب اللّه و سنّه نبيّه صلّى اللّه عليه و اله.فقال:نعم،إن أعطيتنى عهد اللّه و ميثاقه على أن تفىء لهم بكلّ شىء أعطيته عنک.فقال:نعم.فأخذ عليه عهدا غليظا و مشى إلى القوم،فلمّا دنا منهم،قالوا:وراءک.قال:لا.قالوا:وراءک.قال:لا،فجاء بعضهم ليدفع فى صدره،حين قال ذلک،فقال القوم بعضهم لبعض:سبحان اللّه،أتاكم ذلک ابن عمّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يعرض كتاب اللّه!اسمعوا منه و اقبلوا،قالوا:تضمن لنا كذلک.قال:

نعم.فأقبل معه أشرافهم و وجوههم حتّى دخلوا على عثمان فعاتبوه،فأجابهم إلى ما أحبّوا،فقالوا:اكتب لنا على هذا كتابا،و ليضمن علىّ عنک ما فى الكتاب.قال:

اكتبوا أنّى شئتم،فكتبوا بينهم«بسم اللّه الرّحمن الرّحيم.هذا ما كتب عبد اللّه عثمان بن عفّان أمير المؤمنين لمن نقم عليه من المؤمنين و المسلمين،أنّ لكم علىّ أن أعمل بكتاب اللّه و سنّه نبيّه صلّى اللّه عليه و اله،و أنّ المحروم يعطى،و أنّ الخائف يؤمن، و أنّ المنفىّ يردّ،و أنّ المبعوث لا يجمر،و أنّ الفىء لا يكون دوله بين الأغنياء، و علىّ بن أبى طالب عليه السّلام ضامن للمؤمنين و المسلمين على عثمان الوفاء لهم على ما فى هذا الكتاب،و شهد الزّبير بن العوّام،و طلحه بن عبيد اللّه،و سعد بن مالک، و عبد اللّه بن عمر،و أبو أيّوب بن زيد.و كتب فى ذى القعده سنه خمس و عشرين»،فأخذوا الكتاب ثمّ انصرفوا،فلمّا نزلوا أيله إذا هم براكب فأخذوه،

اگر من قابل خوردنم پس تو بهترین خورنده باش وگرنه پس مرا بشناس تا جویده نشوم بدرود.

سپس علی علیه السّلام به نزد او آمد و او عرض کرد:ای ابا الحسن به نزد آن قوم برو و آنان را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فراخوان.حضرت فرمود:حتما،البته به این شرط که با من عهد و پیمان الهی ببندی که هرآنچه من از جانب تو به آنان پیشکش کردم عملی کنی.عثمان گفت:صد البتّه،آنگاه حضرت او را به پیمان محکمی وادار کرد و به سوی آن قبیله حرکت کرد.وقتی به نزدیک آنان رفت،گفتند:بازگرد،فرمود:نخیر.گفتند:بازگرد،فرمود:نخیر،و هنگامی که این را فرمود عده ای آمدند تا سینه اش را هل دهند که برخی از آن قبیله به برخی دیگر گفتند:منزّه است خدا،پسر عموی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به نزد شما آمده تا کتاب خدا را عرضه بدارد!از او فرمان ببرید و به او رو آورید.به حضرت عرض کردند:اینگونه برای ما تعهّد می کنی،فرمود:

آری!آنگاه بزرگان و شخصیتهای برجسته آنان با حضرت به پیش رفتند تا اینکه بر عثمان وارد شدند و او را نکوهش کردند و عثمان با خواسته های آنان موافقت کرد،گفتند:بر این توافق برای ما نوشتاری بنگار و علی باید آنچه که در نوشته آمده از طرف تو ضمانت کند، عثمان گفت:هر آنچه می خواهید بنویسید.و آنان میان خودشان نوشتند:«به نام خداوند رحمتگر مهربان،این نوشته ای است که بندۀ خدا امیر المؤمنین عثمان بن عفان برای مؤمنان و مسلمانانی نوشت که بر او خشمگین شدند،همانا برای شما بر من[لازم]است که به کتاب خدا و سنت پیامبرش صلّی اللّه علیه و اله عمل کنم و اینکه به محروم بخشش گردد،و هراسان در امان باشد،و تبعیدی بازگردانده شود و مأمور در سرزمین دشمن بازداشت نشود،و غنیمت میان توانگران نچرخد،و علی بن ابی طالب برای مؤمنان و مسلمانان ضامن است که آنچه در این نوشتار آمد عثمان برایشان انجام می دهد،زبیر بن عوام و طلحه بن عبید اللّه و سعد بن مالک و عبد اللّه بن عمر و ابو ایوب بن زید گواهی دادند،و در ذی قعدۀ سال بیست و پنج[هجری قمری]نوشته شد».آنگاه نوشته را برداشتند و رهسپار شدند،وقتی در منطقۀ ایله اتراق کردند ناگاه سواره ای را دیده و او را گرفتند

فقالوا:من أنت؟قال:أنا رسول عثمان إلى عبد اللّه بن سعد.قال بعضهم لبعض:لو فتّشناه لئلاّ يكون قد كتب فينا؛ففتّشوه فلم يجدوا معه شيئا،فقال كنانه بن بشر النّجيبىّ:انظروا إلى إدواته،فإنّ للنّاس حيلا؛فإذا قاروره مختومه بموم،فإذا فيها كتاب إلى عبد اللّه بن سعد:«إذا جاءک كتابى هذا،فاقطع أيدى الثّلاثه مع أرجلهم».فلمّا قرءوا الكتاب رجعوا حتّى أتوا عليّا عليه السّلام،فأتاه فدخل عليه،فقال:

استعتبک القوم فأعتبتهم؛ثمّ كتبت كتابک هذا،نعرفه الخطّ الخطّ،و الخاتم الخاتم؟!فخرج علىّ عليه السّلام مغضبا و أقبل النّاس عليه،فخرج سعد من المدينه فلقيه رجل،فقال:يا أبا إسحاق،أين تريد؟قال:إنّى فررت بدينى من مكّه إلى المدينه، و أنا اليوم أهرب بدينى من المدينه إلى مكّه.و قال الحسن بن علىّ لعلىّ عليهما السّلام حين أحاط النّاس بعثمان:اخرج من المدينه و اعتزل،فإنّ النّاس لا بدّ لهم منک،و إنّهم ليأتونک و لو كنت بصنعاء اليمن،و أخاف أن يقتل هذا الرّجل و أنت حاضره.فقال:

يا بنىّ،أخرج عن دار هجرتى،و ما أظنّ أحدا يجترئ على هذا القول كلّه!و قام كنانه بن بشر،فقال:يا عبد اللّه،أقم لنا كتاب اللّه،فإنّا لا نرضى بالقول دون الفعل، قد كتبت و أشهدت لنا شهودا،و أعطيتنا عهد اللّه و ميثاقه،فقال:ما كتبت بينكم كتابا؛فقام إليه المغيره بن الأخنس،فضرب بكتابه وجهه،و خرج إليهم عثمان ليكلّمهم،فصعد المنبر،فرفعت عائشه قميص رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و نادت:«أيّها النّاس، هذا قميص رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله لم يبل،و قد غيّرت سنّته».فنهض النّاس،و كثر اللّغط،

و گفتند:کیستی؟گفت:من فرستادۀ عثمان به سوی عبد اللّه بن سعد هستم،برخی از آنان به برخی دیگر گفتند:او را بازرسی کنیم تا در مورد ما چیزی نوشته نباشد پس او را گشتند و همراه او چیزی نیافتند پس کنانه بن بشر نجیبی گفت:در کیفش بنگرید،زیرا مردم نیرنگهایی دارند و ناگاه شیشۀ کوچکی را دیدند که با موم در بسته شده،و در آن نوشته ای برای عبد اللّه بن سعد قرار داشت؛«هرگاه این نوشته ام به تو رسید،دست و پاهای این سه نفر را قطع کن».

وقتی نوشته را خواندند،بازگشته تا اینکه به علی علیه السّلام رسیدند،پس علی علیه السّلام آمد و بر عثمان وارد شده و فرمود:آن گروه از تو خواستند که با خواسته هایشان موافقت کنی و تو هم پذیرفتی.آنگاه این نوشتار را نگاشتی که ما می شناسیم خطخط تو و مهر،مهر توست؟!سپس علی علیه السّلام با برآشفتگی خارج شد و مردم به او رو کردند و سعد هم از مدینه بیرون زد،مردی به او برخورد کرد و گفت:ای ابا اسحاق،کجا می روی؟گفت:بخاطر[حفظ]دینم از مکّه به مدینه گریخته بودم و امروز بخاطر[حفظ]دینم از مدینه به مکّه می گریزم.و هنگامی که مردم دور عثمان را گرفتند،امام حسن علیه السّلام به امیر المؤمنین علیه السّلام عرض کرد:از مدینه خارج شو و کناره بگیر،زیرا مردم به ناچار نیازمند تو هستند،اگر در صنعای یمن هم باشی به نزد تو می آیند و من می ترسم این مرد[عثمان]کشته شود و تو در حضور او باشی.حضرت فرمود:

پسرم از خانه مهاجرتم[مدینه]خارج می شوم،و گمان نمی کنم هیچ کس بر هیچ بخش از این گفتار[شما]جسوری کند.کنانه بن بشر بپا خواست و عرض کرد:ای بندۀ خدا،کتاب خدا را برای ما بپا دار،زیرا ما به گفتار بدون کردار راضی نمی شویم،برای ما نوشته ای نگاشتی و گواهانی آوردی،و عهد و پیمان خدایی با ما بستی،فرمود:میان شما نوشته ای ننگاشتم،آنگاه مغیره به سوی او رو نهاد و نوشته اش را به صورت او زد،پس عثمان به سوی آنان رهسپار شد تا با آنان سخن گوید،پس بر منبر بالا رفت که ناگاه عایشه پیراهن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را بالا برد و ندا داد:«ای مردم!این جامۀ رسول خداست که فرسوده نشده درحالی که سنّت او دگرگون گشته است!»و مردم بپا خواستند و همهمه بالا گرفت

و حصبوا عثمان حتّى نزل من المنبر فدخل بيته،فكتب نسخه واحده إلى معاويه و عبد اللّه بن عامر:«أمّا بعد،فإنّ أهل السّفه و البغى و العدوان من أهل العراق و مصر و المدينه أحاطوا بدارى،و لن يرضيهم منّى دون خلعى أو قتلى،و أنا ملاق اللّه قبل أن أتابعهم على شىء من ذلک،فأعينونى».فلمّا بلغ كتابه ابن عامر،قام و قال:أيّها النّاس،إنّ أمير المؤمنين عثمان ذكر أنّ شرذمه من أهل مصر و العراق نزلوا بساحته،فدعاهم إلى الحقّ فلم يجيبوا،فكتب إلىّ أن أبعث إليه منكم ذوى الرّأى و الدّين و الصّلاح،لعلّ اللّه أن يدفع عنه ظلم الظّالمين و عدوان المعتدين.فلم يجيبوه إلى الخروج،ثمّ إنّه نزل.فقدموا من كلّ فجّ حتّى حضروا المدينه،و قيل لعلىّ عليه السّلام إنّ عثمان قد منع الماء؛فأمر بالرّوايا فعكمت،و جاء النّاس علىّ عليه السّلام فصاح بهم صيحه انفرجوا؛فدخلت الرّوايا،فلمّا رأى علىّ عليه السّلام اجتماع النّاس و وجوههم،دخل على طلحه بن عبيد اللّه و هو متّكئ على وسائد،فقال:إنّ هذا الرّجل مقتول فامنعوه.فقال:أمّا و اللّه دون أن تعطى بنو أميّه الحقّ من أنفسها.

1517-2- و بإسناده،عن عبد اللّه بن أبى بكر،عن أبى جعفر محمّد بن علىّ عليهما السّلام قال:حدّثنى عبد الرّحمن بن أبى عمره الأنصارىّ:قال:سمّانى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله عبد الرّحمن.قال:لمّا بلغ عليّا عليه السّلام مسير طلحه و الزّبير خطب النّاس،فحمد اللّه و أثنى عليه،و صلّى على النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله ثمّ قال:أمّا بعد،فقد بلغنى مسير هذين الرّجلين،و استخفافهما حبيس رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و استفزازهما أبناء الطّلقاء،

و عثمان را سنگ باران کردند تا اینکه از منبر فرود آمد و وارد خانه اش شد و پیغامی به معاویه و عبد اللّه بن عامر نوشت:«و اینک،همانا گستاخان و بیدادگران و تجاوزکاران عراق و مصر و مدینه خانه ام را محاصره کرده اند و چیزی جز برکناری یا کشتن من آنان را خشنود نمی کند،و من پیش از اینکه چیزی از خواسته های آنان را پیروی کنم دیدارکنندۀ خدایم[کنایه از اینکه در هیچ چیز از آنان پیروی نمی کنم]پس مرا یاری کنید».

وقتی نوشته او به ابن عامر رسید بپا خواست و گفت:ای مردم،همانا امیر المؤمنین عثمان بیان داشته که گروهی از مصریان و عراقیان به حیاط[قصر]او اتراق کرده اند و هرچه آنان را به حقّ فرا می خواند نمی پذیرند و از من خواسته که از میان شما اندیشمندان و دینداران و پارسایان را به سوی او روانه کنم،شاید که خداوند ستم ستمگران و دشمنی تجاوزگران را از او دور کند.ولی هیچکس برای رهسپار شدن با او موافقت نکرد و او[از منبر]فرود آمد.

آنگاه از هرسو[سپاهیان]آمدند تا اینکه وارد مدینه شدند،به علی علیه السّلام عرض شد:از عثمان آب را دریغ داشته اند،و او به آب رسانان فرمان داده ولی ایشان دستگیر و بسته شده اند و علی علیه السّلام به نزد مردم آمد و بر آنان فریاد کشید:کنار روید...آنگاه آب رسانان وارد قصر شدند وقتی علی علیه السّلام اجتماع مردم و چهره های آنان را مشاهده کرد،بر طلحه بن عبد اللّه وارد شد در حالی که او بر بالش ها تکیه داده بود،و فرمود:همانا این مرد کشته می شود پس او را برکنار کنید گفت:به راستی به خدا سوگند[دست بردار نیستم]،به جز اینکه فرزندان امیّه خودشان حق را تقدیم کنند.

1360-خطبۀ حضرت علی علیه السّلام وقتی شنید که طلحه و زبیر به طرف حضرت برای جنگ می آیند

[

[1517]2-عبد اللّه بن ابی بکر از امام باقر علیه السّلام و او از عبد الرحمن بن ابی عمره انصاری که می گفت:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مرا عبد الرحمن خواند خبر داد که وقتی خبر حرکت طلحه و زبیر [برای نبرد]به علی علیه السّلام رسید،برای مردم سخنرانی نموده و خدا را ستایش کرده و ثنایش نمود و بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله درود فرستاد و آنگاه فرمود:و اینک،به من پیام رسید که این دو مرد حرکت کرده و حبس

شدۀ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله[کنایه از همسر او عایشه]را پست شمرده و فرزندان آزادشدگان[فرزندان کسانی که پس از فتح مکّه پیامبر آنان را بخشید]را برانگیخته اند

ص:753

و تلبيسهما على النّاس بدم عثمان،و هما ألّبا عليه،و فعلا به الأفاعيل،و خرجا ليضربا النّاس بعضهم ببعض،اللّهمّ فاكف المسلمين مئونتهما،و اجزهما الجوازى؛ و حضّ النّاس على الخروج فى طلبهما،فقام إليه أبو مسعود عقبه بن عمرو،فقال:

يا أمير المؤمنين،إنّ الّذى يفوتک من الصّلاه فى مسجد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و مجلسک فيما بين قبره و منبره،أعظم ممّا ترجو من الشّام و العراق،فإن كنت إنّما تسير لحرب فقد أقام عمر و كفاه سعد زحف القادسيّه،و كفاه حذيفه بن اليمان زحف نهاوند،و كفاه أبو موسى زحف تستر،و كفاه خالد بن الوليد زحف الشّام،فإن كنت سائرا فخلّف عندنا شقّه منک نرعاه فيک و نذكرک به.ثمّ قال أبو مسعود.

بكت الأرض و السّماء على الشّاخص منّا يريد أهل العراق

يا وزير النّبىّ قد عظم الخطب و طعم الفراق مرّ المذاق

و إذا القوم خاصموک فقوم ناكسو الطّرف خاضعو الأعناق

لا يقولون إذ تقول و إن قلت فقول المبرز السّباق

فعيون الحجار تذرف بالدّمع و تلک القلوب عند التّراقى

فعليک السّلام ما ذرت به الشّمس و لاح السّراب بالرّقراق

فقال قيس بن سعد:يا أمير المؤمنين،ما على الأرض أحد أحبّ إلينا أن يقيم فينا منک،لأنّک نجمنا الّذى نهتدى به،و مفزعنا الّذى نصير إليه،و إن فقدناک لتظلمنّ أرضنا و سماؤنا،و لكن و اللّه لو خلّيت معاويه للمكر،ليرومنّ مصر،و ليفسدنّ

و به خونخواهی عثمان مردم را فریفته اند و حال آنکه آن دو بودند که مردم را بر او شوراندند و آن بلاها را به سر او درآوردند و بپا خواستند تا میان عده ای از مردم را با عده ای دیگر جدایی افکنند،پروردگارا مسلمانان را از رنج آن دو رهایی بخش و آن دو را مجازات کن.و حضرت مردم را به حرکت برای پیگیری آن دو برانگیخت.ابو مسعود عقبه بن عمرو به طرف حضرت رفته و عرض کرد:ای امیر المؤمنین،همانا آن کسی که از نماز تو در مسجد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و نشستن تو در میان قبر و منبر او بازداشت[دامنۀ حکمرانی اش]بزرگتر از شام و عراقی است که تو می پنداری اگر آهنگ نبرد کردی[بدان که]به سوی لشگری می روی که عمر به پا داشته و سعد با پیشروی به قادسیه و حذیفه بن یمان با تسخیر نهاوند و ابو موسی با حمله به تستر و خالد بن ولید با تاختن به شام آن را وسعت و گسترش داده است.حال که می خواهی بروی چیزی از خودت را نزد ما جا بگزار تا برای تو آن را مواظبت کنیم و به واسطۀ آن به یاد تو باشیم.سپس ابو مسعود گفت:زمین و آسمان بر مسافر ما که قصد عراقیان کرد،گریست.ای وزیر پیامبر مصیبت بزرگ است و طعم جدایی تلخکامی را در پی دارد و هرگاه گروهی با تو دشمنی کردند،گروهی هم هستند که نگاه فرود آورنده و فروتنی کننده اند.نمی گویند چون تو سخن می گویی و اگر بگویی پس گفتار تو برجسته و برتر است.بنابراین چشمان حجار اشک ریزان است و آن جانها در گلوگاه است.پس درود بر تو که[با وجود تو]خورشید از افق سر نزد و با درخشندگی[تو]سراب نمایان شد.آنگاه قیس بن سعد عرض کرد:ای امیر المؤمنین بر روی زمین هیچ کس نیست که زندگی کردنش در میان ما دلنشین تر از شما باشد،زیرا شما ستاره ای برای ما هستی که با آن رهنمون می شویم و پناهگاهی هستی که به سوی آن رو می نهیم،و اگر تو را از دست دهیم زمین و آسمان ما تیره و تار می شود،ولی به خدا سوگند اگر معاویه برای فریبکاری اجازه داده می شد هر آینه مصر را می خواست

اليمن،و ليطمعنّ فى العراق،و معه قوم يمانيّون قد أشربوا قتل عثمان،و قد اكتفوا بالظّنّ عن العلم،و بالشّكّ عن اليقين،و بالهوى عن الخير،فسر بأهل الحجاز و أهل العراق،ثمّ ارمه بأمر يضيق فيه خناقه،و يقصر له من نفسه.فقال:أحسنت و اللّه يا قيس،و أجملت و كتبت أمّ الفضل بنت الحارث إلى علىّ عليه السّلام تخبره بمسير عائشه و طلحه و الزّبير،فأزمع المسير،فبلغه تثاقل سعد و أسامه بن زيد و محمّد بن مسلمه،فقال سعد:لا أشهر سيفا حتّى يعرف المؤمن من الكافر؛و قال أسامه:لا أقاتل رجلا يقول:لا إله إلاّ اللّه،و لو كنت فى فم الأسد لدخلت فيه معک؛و قال محمّد بن مسلمه:أعطانى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله سيفا،و قال:إذا اختلف المسلمون فاضرب به عرض أحد،و الزم بيتک؛و تخلّف عنه عبد اللّه بن عمر.فقال عمّار بن ياسر:دع القوم،أمّا عبد اللّه فضعيف،و أمّا سعد فحسود،و أمّا محمّد بن مسلمه فذنبک إليه أنّک قتلت قاتل أخيه مرحبا ثمّ قال عمّار لمحمّد بن مسلمه:أما تقاتل المحاربين؟فو اللّه لو مال علىّ جانبا لملت مع علىّ.و قال كعب بن مالک:يا أمير المؤمنين،إنّه بلغک عنّا معشر الأنصار،ما لو كان غيرنا لم يقم معک،و اللّه ما كلّ ما رأينا حلالا حلال،و لا كلّ ما رأينا حراما حرام،و فى النّاس من هو أعلم بعذر عثمان ممّن قتله،و أنت أعلم بحالنا منّا،فإن كان قتل ظالما قبلنا،قولک و إن كان قتل مظلوما فاقبل قولنا،فإن و كلتنا فيه إلى شبهه فعجب ليقيننا و شكّک،و قد قلت لنا:عندى نقض ما اجتمعوا عليه،و فصل ما اختلفوا فيه و قال:

و یمن را تباه می کرد و به عراق چشم طمع می دوخت و با آن گروه یمنی که به همراه داشت کشتن عثمان را القا می کرد و به جای دانش به گمان و عوض یقین به شک و در برابر نیکوکاری به شهوترانی بسنده می نمودند،پس به همراه حجازیان و عراقیان،روانه شو،آنگاه او را با چیزی چنان هدف بگیر که گلویش را بفشرد و جانش را بگیرد.پس حضرت فرمود:ای قیس به خدا سوگند نیکو گفتی و زیبا بیان کردی.

و امّ فضل دختر حارث به امیر المؤمنین علیه السّلام نامه نوشت و او را از حرکت عایشه و طلحه و زبیر آگاه کرد و حضرت تصمیم به حرکت گرفت[از آن سوی]خبر سستی سعد و اسامه بن زید و محمد بن مسلمه به حضرت رسید پس سعد گفت:شمشیر از نیام در نمی آورم تا اینکه مؤمن از کافر تشخیص داده شود و اسامه گفت:با مردی که«لا اله الا اللّه»می گوید نبرد نمی کنم و اگر در دهان شیر باشد با او همراه می شوم،محمد بن مسلمه گفت:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شمشیری به من هدیه داد و فرمود:اگر مسلمانان اختلاف کردند آن را به پهنای[کوه]احد بکوب و در خانهٔ خود بمان.عبد اللّه بن عمر نیز از سپاه حضرت بیرون آمد.پس عمار یاسر گفت:آن گروه را رها کن،اما عبد اللّه که سست می باشد و سعد هم حسود است و محمد بن مسلمه پس گناه تو به گردن او،زیرا تو مرحب قاتل برادرش را کشتی.آنگاه عمّار به محمد بن مسلمه گفت:آیا با محاربان مبارزه نمی کنی؟پس به خدا سوگند اگر امیر المؤمنین علیه السّلام به طرفی رو آورد هر آینه من جانب او را می گیرم.و کعب بن مالک عرض کرد:ای امیر المؤمنین همانا از گروه انصار به شما خبر رسید که اگر[کس]غیر ما بود همراه تو بپا نمی خواست.به خدا سوگند همه آنچه را که ما حلال می بینیم حلال و همه آنچه را که ما حرام می پنداریم حرام نیست،و در میان مردم کسی هست که به بهانهٔ[قتل]عثمان آگاهتر از کسی است که او را به قتل رسانید و تو به حال ما از ما آگاهتری،پس اگر عثمان درحالی که ستمگر بود کشته شد گفتار تو را می پذیریم و اگر مظلومانه کشته شد پس گفتار ما را بپذیر،بنابراین اگر در این مورد ما را به تردید بسپاری پس شگفتا از یقین ما و شک تو درحالی که به ما فرمودی:از میان برندهٔ آنچه بر آن توافق کردید و پایان بخش آنچه در آن اختلاف نمودید نزد من است،و گفت:

كان أولى أهل المدينه بالنّصر عليّا و آل عبد مناف

للّذى فى يديه من حرم اللّه و قرب الولاء بعد التّصافى

و كان كعب بن مالک من شيعه لعثمان:و قام الأشتر إلى علىّ عليه السّلام فكلّمه بكلام يحضّه على أهل الوقوف،فكره ذلک علىّ عليه السّلام حتّى شكاه،و كان من رأى علىّ عليه السّلام ألاّ يذكرهم بشىء.فقال الأشتر:يا أمير المؤمنين،إنّا و إن لم نكن من المهاجرين و الأنصار،فإنّا فيهم،و هذه بيعه عامّه،و الخارج منها عاص،و المبطئ عنها مقصّر، فإنّ أدبهم اليوم باللّسان و غدا بالسّيف،و ما من ثقل عنک كمن خفّ معک،و إنّما أرادک القوم لأنفسهم فأردهم لنفسک.فقال علىّ عليه السّلام:يا مالک دعنى و أقبل علىّ عليه السّلام عليهم،فقال:أرأيتم لو أنّ من بايع أبا بكر أو عمر أو عثمان ثمّ نكث بيعته.أكنتم تستحلّون قتالهم؟قالوا:نعم.قال:فكيف تحرّجون من القتال معى و قد بايعتمونى؟قالوا:إنّا لا نزعم أنّک مخطئ و أنّه لا يحلّ لک قتال من بايعک ثمّ نكث بيعتک،و لكن نشكّ فى قتال أهل الضّلاه.فقال الأشتر:دعنى يا أمير المؤمنين، أوقع بهؤلاء الّذين يتخلّفون عنک.فقال له عليه السّلام كفّ عنّى؛فانصرف الأشتر و هو مغضب.ثمّ إنّ قيس بن سعد لقى مالكا الأشتر فى نفر من المهاجرين و الأنصار، فقال قيس للأشتر:يا مالک،كلّما ضاق صدرک بشىء أخرجته،و كلّما استبطأت أمرا استعجلته،إنّ أدب الصّبر التّسليم،و أدب العجله الأناه،و إنّ شرّ القول ما ضاهى العيب،و شرّ الرّأى ما ضاهى التّهمه،و إذا ابتليت فاسأل،و إذا أمرت فأطع،

سزاوارترین افراد شهر به پشتیبانی،علی و خاندان عبد مناف هستند/به خاطر در اختیار داشتن حرم الهی و دوستی خالصانه[ای که با خدا دارند]و کعب بن مالک پیرو عثمان بود.

و اشتر رو به امیر المؤمنین علیه السّلام کرد و کلامی به حضرت عرض کرد تا او را بر کسانی که از سپاه حضرت رویگردانند برانگیزاند،حضرت این کار را ناپسند شمرد تا جایی که به او اعتراض کرد،و از اندیشه های حضرت این بود که چیزی دربارۀ آنان بیان نکند.

کلام اشتر این بود که:ای امیر المؤمنین!ما اگرچه از مهاجران و انصار نیستیم ولی در میان آنان که هستیم و این بیعت عمومی است و کسی که از آن بیرون رود طغیانگر و کسی که نسبت به آن سستی ورزد سهل انگار است،و تربیت آنان امروز با زبان و فردا با شمشیر است کسی که از [پیوستن به]تو تنبلی کرد مانند کسی نیست که به همراه تو شتاب نمود.و این مردم تو را برای [منافع]خودشان برگزیدند پس شما هم آنان را برای[سود]خود بخواه.آنگاه امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:ای مالک رهایم کن و امیر المؤمنین علیه السّلام به آنان نزدیک شده و فرمود:

چه فکر می کنید.اگر کسی با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کرد آنگاه بیعت خود را زیر پا گذاشت،آیا نبرد با آنان را با خود روا می دانستید؟عرض کردند:آری!فرمود:پس چطور از نبرد به همراه من کناره می گیرید درحالی که با من بیعت کردید؟عرض کردند:ما نمی پنداریم که تو خطا می کنی و اینکه نبرد با کسانی که با تو بیعت کرده آنگاه بیعت خود را شکستند،بر تو جایز نباشد ولی در مبارزۀ با نمازگزاران است که تردید داریم،پس اشتر عرض کرد:ای امیر المؤمنین بگذار به این کسانی که از تو سرپیچی می کنند،حمله ور شوم ولی امیر المؤمنین علیه السّلام به او فرمود:از من دست بردار.و اشتر درحالی که برآشفته بود،دور شد.

آنگاه قیس بن سعد در میان گروهی از مهاجران و انصار به مالک اشتر برخورد کرد و قیس به اشتر گفت:ای مالک،هرگاه سینۀ تو از چیزی دلگیر شد آن را بیرون آور.و هر زمان کاری را کند یافتی به آن سرعت ببخش،همانا لازمۀ بردباری سر فرود آوردن است و لازمۀ شتاب، متانت و همانا بدترین گفتار آن است که با عیب[گوئی]شباهت داشته باشد و بدترین اندیشه آن است که همانند تهمت باشد،و هرگاه مبتلا شدی درخواست نما و هرگاه فرمان داده شدی فرمانبری کن،

ص:759

و لا تسأل قبل البلاء،و لا تكلّف قبل أن ينزل الأمر،فإنّ فى أنفسنا ما فى نفسک، فلا تشقّ على صاحبک؛فغضب الأشتر،ثمّ إنّ الأنصار مشوا إلى الأشتر فى ذلک فرضّوه من غضبه فرضى فلمّا همّ علىّ عليه السّلام بالنّهوض،قام أبو أيّوب خالد بن زيد صاحب منزل رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فقال:يا أمير المؤمنين،لو أقمت بهذه البلده،فإنّها مهاجر رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و بها قبره و منبره،فإن استقامت لک العرب كنت كمن كان قبلک،و إن وكلت إلى المسير فقد أعذرت.فأجابه علىّ عليه السّلام بعذره فى المسير.ثمّ خرج لمّا سمع توجّه طلحه و الزّبير إلى البصره و تمكّث حتّى عظم جيشه،و أغذّ السّير فى طلبهم،فجعلوا لا يرتحلون من منزل إلاّ نزله حتّى نزل بذى قار،فقال:

و اللّه إنّه ليحزننى أن أدخل على هؤلاء فى قلّه من معى؛فأرسل إلى الكوفه الحسن بن علىّ عليهما السّلام و عمّار بن ياسر و قيس بن سعد،و كتب إليهم كتابا،فقدموا الكوفه،فخطب النّاس الحسن بن علىّ عليهما السّلام فحمد اللّه و أثنى عليه،و ذكر عليّا عليه السّلام و سابقته فى الإسلام،و بيعه النّاس له،و خلاف من خالفه،ثمّ أمر بكتاب علىّ عليه السّلام فقرئ عليهم«بسم اللّه الرّحمن الرّحيم.أمّا بعد،فإنّى أخبركم عن أمر عثمان حتّى يكون سمعه عيانه،إنّ النّاس طعنوا عليه،و كنت رجلا من المهاجرين أكثر استعتابه،و أقلّ عيبه،و كان هذان الرّجلان أهون سيرهما فيه الوجيف،و قد كان من أمر عائشه فلته على غضب،فأتيح له قوم فقتلوه،ثمّ إنّ النّاس بايعونى غير مستكرهين،و كان هذان الرّجلان أوّل من فعل على ما بويع عليه من كان قبلى،ثمّ

پیش از مشکل تقاضا مکن و پیش از اینکه فرمان نازل شود[خود را]مکلف نکن.ما نیز همان احساسی داریم که تو داری پس ارباب خود را آزار مده.آنگاه اشتر برآشفت و به این خاطر انصار به سوی او رفتند و او را به فرونشاندن خشم خود راضی کردند و او پذیرفت.

وقتی امیر المؤمنین تصمیم به حرکت گرفت،ابو ایّوب خالد بن زید صاحب منزل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به سوی حضرت رفت و عرض کرد،ای امیر المؤمنین!اگر در این شهر بمانی،پس همانا اینجا هجرتگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بوده و قبر و منبر آن حضرت در اینجاست.بنابراین اگر عرب بر ضد تو بپا خواستند،آن وقت همانند کسی هستی که پیش از تو بود و اگر ناگزیر به حرکت شدی پس عذر تو پذیرفته است،علی علیه السّلام پاسخ داد که ناچار به حرکت است.آنگاه که حضرت روانه شدن طلحه و زبیر به سوی بصره را شنید،رهسپار شده و درنگ نمود تا سپاهش زیاد شدند و به سرعت در جستجوی آنان رفت.سپس در اردوگاهی به اردوگاه دیگر کوچ می کردند تا اینکه در«ذی قار»اتراق کردند و فرمود:به خدا سوگند برخورد با آنان در مقایسه با اندک بودن همراهانم مرا اندوهگین می کند بنابراین امام حسن علیه السّلام و عمار یاسر و قیس بن سعد را به سوی کوفه روانه کرد و نامه ای برای آنان نگاشت،سپس آنان وارد کوفه شدند و امام حسن علیه السّلام برای مردم سخنرانی نمود،خدا را ستایش کرده و ثنایش گفت، و امیر المؤمنین علیه السّلام را یاد کرد و پیشینهٔ او در اسلام و بیعت مردم با او و مخالفت کسانی را که از او سرپیچی کردند را بیان نمود،آنگاه به[خوانده شدن]نامهٔ امیر المؤمنین علیه السّلام فرمان داد و بر آنان خوانده شد.

«به نام خداوند رحمتگر مهربان و اینک،شما را از موضوع عثمان آگاه می کنم تا جایی که شنیدنش مانند دیدنش شود،همانا مردم از او بدگویی کردند،و من مردی از مهاجران هستم که در راستای رضایتمندی[مردم از او]بسیار کوشیدم و عیبش را اندک جلوه دادم و کوچکترین حرکت این دو مرد[طلحه و زبیر]آشوبی به پا کرد و از کار عایشه واقعه ای غیر منتظره براساس خشم عمومی انجام شد،پس گروهی برای این کار آماده شدند و او را به قتل رساندند.آنگاه مردم بدون اجبار با من بیعت کردند و این دو مرد اولین کسانی بودند که بر طبق آنچه که خلیفهٔ پیش از من بر آن بیعت شد،عمل نمودند،

إنّهما استأذنانى فى العمره،و ليسا يريدانها،فنقضا العهد،و آذنا بحرب،و أخرجا عائشه من بيتها،ليتّخذانها فئه،و قد سارا إلى البصره اختيارا لها،و قد سرت إليكم اختيارا لكم،و لعمرى ما إيّاى تجيبون،ما تجيبون إلاّ اللّه و رسوله،و لن أقاتلهم و فى نفسى منهم حاجه،و قد بعثت إليكم بالحسن بن علىّ و عمّار بن ياسر و قيس بن سعد مستنفرين فكونوا عند ظنّى بكم،و لا حول و لا قوّه إلاّ باللّه»فلمّا قرئ الكتاب على النّاس قام خطباء الكوفه،شريح بن هانى و غيره،فقالوا:و اللّه لقد أردنا أن نركب إلى المدينه حتّى نعلم علم عثمان،فقد أنبأنا اللّه به فى بيوتنا؛ثمّ بذلوا السّمع و الطّاعه،و قالوا:رضينا بأمير المؤمنين،و نطيع أمره،و لا نتخلّف عن دعوته،و اللّه لو لم يستنصرنا لنصرناه سمعا و طاعه.فلمّا سمع الحسن بن علىّ عليهما السّلام ذلک قام خطيبا فقال:أيّها النّاس،إنّه قد كان من أمير المؤمنين علىّ ما تكفيكم جملته،و قد أتيناكم مستنفرين لكم،لأنّكم جبهه الأمصار،و رؤساء العرب،و قد كان من نقض طلحه و الزّبير بيعتهما و خروجهما بعائشه ما قد بلغكم،و هو ضعف النّساء،و ضعف رأيهنّ،و قد قال اللّه(تعالى) اَلرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ [النساء (4):34]و ايم اللّه لو لم ينصره أحد لرجوت أن يكون له فيمن أقبل معه من المهاجرين و الأنصار،و من يبعث اللّه له من نجباء النّاس كفايه،فانصروا اللّه ينصركم.ثمّ جلس.و قام عمّار بن ياسر،فقال:يا أهل الكوفه،إن كانت غابت عنكم أبداننا فقد انتهت إليكم أمورنا،إنّ قاتلى عثمان لا يعتذرون إلى النّاس،و قد

پس از من برای عمره اجازه خواستند درحالی که قصد انجام آن را نداشتند،و پیمان را زیر پا گذاشتند،و اعلان جنگ کردند،و عایشه را از خانه اش بیرون آوردند.تا او را[سر]گروه بگیرند.با ارادۀ او به سوی بصره عزیمت کردند ولی من با میل شما به سوی شما رهسپار شدم به جان خود سوگند من را یاری نمی کنید،یاری نمی کنید مگر خدا و فرستاده اش را و هرگز به خاطر کینه های شخصی با ایشان نبرد نمی کنم،حسن بن علی علیه السّلام و عمّار یاسر و قیس بن سعد را برای فراخوانی به نمایندگی به سوی شما فرستادم پس همانگونه باشید که من به شما گمان می برم.هیچ توان و قدرتی نیست مگر از خداوند».

وقتی آن نامه برای مردم خوانده شد سخنوران کوفه،شریح بن هانی و غیر او بپا خواستند و گفت:به خدا سوگند،تصمیم گرفته بودیم به مدینه سفر کنیم تا به ماجرای عثمان آگاهی یابیم و خداوند در خانه هایمان به آن آگاهیمان داد.آنگاه گوش به فرمان شدند و گفت:با امیر المؤمنین علیه السّلام موافقیم و فرمان او را گردن می نهیم و از درخواستش سرپیچی نمی کنیم،به خدا سوگند اگر از ما یاری نمی خواست،هم گوش به فرمان او را یاری می کردیم.وقتی امام حسن علیه السّلام این سخن را شنود کرد،سخنورانه به پا خواست و گفت:«ای مردم از امیر المؤمنین علی علیه السّلام سخنی هست که شما را کفایت می کند،برای فراخواندن شما به نزدتان آمدیم،زیرا شما نمای شهرهای بزرگ و سران عرب هستید،از پیمان شکنی طلحه و زبیر و حرکت آن دو با عایشه آنچه که باید کرد به شما رسید و آن به خاطر ضعیف بودن زنان و سستی اندیشۀ آنان است و خداوند(والامقام)فرمود:«مردان سرپرست زنانند»[نساء(4):آیۀ 34]به خدا سوگند حتی اگر هیچ کس او را یاری نکند،امیدوارم مهاجران و انصاری که با او به پیش آمدند و شریف مردمانی که خداوند به سوی او گسیل داشت،برای او کافی باشند،پس خدا را یاری کنید که شما را یاری می نماید».آنگاه نشست.

و عمّار یاسر بپا خواست و گفت:ای کوفیان!اگر پیکرهای ما از دید شما ناپدید شده بود،ولی کارهای ما به گوش شما می رسید،همانا کشندگان عثمان از مردم عذرخواهی نکردند

جعلوا كتاب اللّه بينهم و بين محاجّيهم،أحيا اللّه من أحيا،و قتل من قتل،و إنّ طلحه و الزّبير أوّل من طعن،و آخر من أمر،ثمّ بايعا أوّل من بايع،فلمّا أخطأهما ما أمّلا نكثا بيعتهما على غير حدث كان،و هذا ابن الرّسول يستنفركم،و قد أظلّكم فى المهاجرين و الأنصار،فانصروه ينصركم اللّه.و قام قيس بن سعد،فحمد اللّه و أثنى عليه،ثمّ قال:أيّها النّاس،إنّ هذا الأمر لو استقبلنا به الشّورى لكان علىّ أحقّ النّاس به فى سابقته و هجرته و علمه،و كان قتال من أبى ذلک حلالا،فكيف و الحجّه قامت على طلحه و الزّبير،و قد بايعاه و خلعاه حسدا فقام خطباؤهم فأسرع الرّدّ بالإجابه،فقال النّجاشىّ فى ذلک:

رضينا بقسم اللّه إذ كان قسمنا علىّ و أبناء النّبىّ محمّد

و قلنا له أهلا و سهلا و مرحبا نمد يدينا من هوى و تودّد

فمرنا بما ترضى نجبک إلى الرّضا بصمّ العوالى و الصّفيح المهنّد

و تسويد من سوّدت غير مدافع و إن كان من سوّدت غير مسوّد

فإن نلت ما تهوى فذاک نريده و إن تخط ما تهوى فغير تعمّد

و قال قيس بن سعد حين أجاب أهل الكوفه:

جزى اللّه أهل الكوفه اليوم نصره أجابوا و لم يأتوا بخذلان من خذل

و قالوا علىّ خير حاف و ناعل رضينا به من ناقض العهد من بدل

هما أبرزا زوج النّبىّ تعمّدا يسوق بها الحادى المنيخ على جمل

و کتاب خدا را میان خود و معترضین خود قرار دادند،[به واسطۀ آن]گروهی را خداوند زندگی بخشید و گروهی کشته شدند،و طلحه و زبیر اولین کسانی بودند که از او بدگویی کردند و آخرین کسانی بودند که فرمان[به قتل او]دادند،آنگاه اولین کسانی بودند که[با علی]بیعت کردند و وقتی آرزوهایشان آن دو را به اشتباه انداخت بیعتشان را بدون اینکه هیچ رویدادی اتفاق افتد،زیر پا گذاشتند.این پسر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله است که شما را فرا می خواند و به همراه مهاجران و انصار از شما حمایت کرد،پس یاریش کنید تا خداوند یاریتان کند.قیس بن سعد بپا خواست و خدا را ستایش کرده و ثنایش نمود،آنگاه گفت:ای مردم!اگر در این مسئله شورا[شورای انتخاب خلیفه که به دستور عمر تشکیل شد]به ما رو می کردند امیر المؤمنین علیه السّلام در پیشینه و هجرت و دانش خود شایسته ترین مردمان نسبت به این مسأله بود،و نبرد با کسانی که از این مسأله سرپیچی می کردند حلال می بود،پس چگونه است که حج بر طلحه و زبیر اقامه شد و با او بیعت کردند و از روی حسادت بیعت خود را برداشتند؟! سپس سخنوران آنان بپا خواستند و شتابان پاسخ مثبت را ابراز داشتند و نجاشی در این مورد گفت:

به عطای خداوند خشنود شدیم زیرا عطای ما علی و فرزندان پیامبر خدا محمد صلّی اللّه علیه و اله بودند/به او گوییم خوش آمدید آنگاه از روی عشق و علاقه دستمانمان را[به سوی او]دراز کنیم/پس آنچه را که تو خشنودی پی می گیریم و رضایتمندانه با همتی بلند و شمشیری آب دیده تو را یاری می کنیم/و با بزرگداشت کسی که تو ریاستش دادی،بدون هیچ اعتراضی،اگرچه آن کس[به نظر ما]شایستگی ریاست را نداشته باشد/ پس اگر به دست آوری آنچه را که می خواهی ما آن را می خواهیم و اگر در به دست آوردن آنچه که در پی آنی،خطا کنی این اشتباه عمدی نخواهد بود.

قیس بن سعد هنگامی که کوفیان موافقت کردند گفت:

خداوند امروز کوفیان را یاری نماید که حمایت کردند و کسی را که دچار یأس شد،ناامید نکردند/و گفتند امیر المؤمنین علی علیه السّلام بهترین پابرهنه و کفش پوشیده است،در قبال پیمان شکنی که[عقیدۀ خود را]عوض کرد به او خشنود شدیم/آن دو[طلحه و زبیر]همسر پیامبر را از روی عمد بیرون آوردند و شتربان جسور او را بر پشت شتر به پیش راند.

ص:765

فما هكذا كانت وصاه نبيّكم و ما هكذا الإنصاف أعظم بذا المثل

فهل بعد هذا من مقال لقائل ألاّ قبّح اللّه الأمانىّ و العلل

قال:فلمّا فرغ الخطباء و أجاب النّاس،قام أبو موسى فخطب النّاس،و أمرهم بوضع السّلاح و الكفّ عن القتال،ثمّ قال:أمّا بعد فإنّ اللّه حرّم علينا دماءنا و أموالنا،فقال: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ ... وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللّهَ كانَ بِكُمْ رَحِيماً [النساء(4):29]و قال: وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها [النساء(4):93]يا أهل الكوفه....

3-1518- و بإسناده،عن عبد اللّه بن أبى بكر،قال:قمت إلى متوضّأ لى، فسمعت جاريه لجار لى تغنّى و تضرب،فبقيت ساعه أسمع،قال:ثمّ خرجت، فلمّا أن كان اللّيل دخلت على أبى عبد اللّه عليه السّلام فحين استقبلنى قال:الغناء اجتنبوا، الغناء اجتنبوا،الغناء اجتنبوا، اِجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ [الحج(22):30]قال:فما زال يقول:الغناء اجتنبوا،الغناء اجتنبوا،قال:فضاق بى المجلس،و علمت أنّه يعنينى، فلمّا أن خرجت قلت لمولاه معتب:و اللّه ما عنى غيرى.

4-1519- و بهذا الإسناد،عن إبراهيم بن صالح الأنماطىّ،عن محمّد بن الفضيل،و زياد بن النّعمان،و سيف بن عميره،عن هشام بن أحمر،قال:أرسل إلىّ أبو عبد اللّه عليه السّلام فى يوم شديد الحرّ،فقال لى:اذهب إلى فلان الإفريقىّ،فاعترض جاريه عنده من حالها كذا و كذا،و من صفتها كذا و كذا؛ فأتيت الرّجل فاعترضت

و سفارش پیامبر شما اینگونه نبود و عدالتی بزرگتر از این نمونه نیست/آیا پس از این گفتاری برای سخنگو می ماند،آگاه باشید که خداوند امان دادن ها و بهانه ها را ناپسند شمرد.

راوی گوید:وقتی سخنوران[سخن خود]را تمام کردند و مردم پاسخ مثبت دادند،ابو موسی بپا خواست و برای مردم سخنرانی کرده آنان را به فرو نهادن سلاح و خودداری از نبرد فرمان داده،و گفت:و اینک،همانا خداوند خونهای ما و دارایی های ما را بر ما حرام کرد،و فرمود:

«ای کسانی که ایمان آورده اید،اموال همدیگر را به ناروا مخورید-مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما[انجام گرفته]باشد-و خودتان را مکشید زیرا خدا همواره با شما مهربان است»[نساء(4):آیۀ 29]و فرمود:«و هرکس عمدا مؤمنی را بکشد،کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود»[نساء(4):آیۀ 93]ای کوفیان...

1361-امام صادق علیه السّلام فرمودند:از آواز دوری کنید

[1518]3-عبد اللّه بن ابی بکر گوید:بپا خواستم تا وضو بسازم،صدای دختری را از همسایۀ خود شنیدم که آواز می خواند و می نواخت،پس مدّتی گوش دادم،گفت:سپس[از این حالت]برون آمدم.وقتی شب شد بر امام صادق علیه السّلام وارد شدم هنگامی که به من رو کرد، فرمود:از آواز دوری کنید،از آواز دوری کنید،از آواز دوری کنید از گفتار باطل اجتناب کنید، راوی گوید:و همچنان می فرمود:از آواز دوری کنید،از آواز دوری کنید.راوی گوید:

نشستگاه بر من تنگ شد و دانستم که مقصود حضرت من هستم.وقتی که بیرون رفت به همدم خود معتب گفت:به خدا سوگند مقصودش غیر من نبود.

1362-امام صادق علیه السّلام فرمودند:به خریدن کنیز از شخص آفریقایی

[1519]4-هشام بن أحمر گوید:در یک روز بسیار گرم امام صادق علیه السّلام شخصی را به نزد من فرستاد و به من فرمود:به نزد فلان شخص آفریقایی برو و کنیزی را که نزد او بوده و حالش فلان و بهمان و ویژگیش فلان و بهمان است،خواستار شو پس به نزد آن مرد رفتم و آنچه را که نزد او بود بررسی کردم

ما عنده،فلم أر ما وصف لی،فرجعت إليه فأخبرته،فقال:عد إليه فإنّها عنده؛ فرجعت إلى الإفريقىّ فحلف لی ما عنده شىء إلاّ و قد عرضه علىّ؛ثمّ قال:

عندی وصيفه مريضه محلوقه الرّأس ليست ممّا يعرض.فقلت له:اعرضها علىّ؛ فجاء بها متوكّئه على جاريتين،تخطّ برجليها الأرض،فرايتها فعرفت الصّفه فقلت:بكم هى؟فقال لی:اذهب بها إليه فيحكم فيها.ثمّ قال لی:قد و اللّه أدرتها منذ ملكتها،فما قدرت عليها،و لقد أخبرنى الّذى اشتريتها منه عند ذلک أنّه لم يصل إليها،و حلفت الجاريه أنّها نظرت إلى القمر وقع فى حجرها،فأخبرت أبا عبد اللّه عليه السّلام بمقالته،فأعطانى مائتى دينار فذهبت بها إليه،فقال الرّجل:هى حرّه لوجه اللّه إن لم يكن بعث إلىّ بشرائها من المغرب؛فأخبرت أبا عبد اللّه عليه السّلام:بمقالته فقال أبو عبد اللّه عليه السّلام يا بن أحمر،أما إنّها تلد مولودا ليس بينه و بين اللّه حجاب.

5-1520- و بهذا الإسناد،عن إبراهيم بن صالح،عن إبراهيم بن مهزم،سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول:من أخرجه اللّه من ذلّ المعاصى إلى عزّ التّقوى أغناه بلا مال، و أعزّه بلا عشيره،و آنسه بلا بشر،و من خاف اللّه لم يخف من كلّ شىء،و من لم يخف اللّه أخافه اللّه من كلّ شىء،و من رضى باليسير من المعاش رضى اللّه منه باليسير من العمل،و من لم يستح من طلب الحلال خفّت مئونته و نعّم أهله،و من زهد فى الدّنيا أثبت اللّه الحكمه فى قلبه،و أطلق بها لسانه،و بصّره عيوب الدّنيا داءها و دواءها و أخرجه اللّه من الدّنيا سالما إلى دار السّلام.

ولی آن کنیزی را که برای من توصیف کرده بود نیافتم،به نزد حضرت بازگشتم و موضوع را به او اطلاع دادم.پس فرمود:به نزد او بازگرد زیرا آن کنیز نزد اوست،پیش مرد آفریقایی برگشتم،او برایم سوگند یاد کرد که چیزی جز آنچه بر من عرضه کرد نزد او نیست،آنگاه گفت:نزدم یک کنیزک بیمار سرتراشیده ای هست که قابل عرضه نیست،به او گفتم:او را به من عرضه بدار،سپس او را درحالی که بر دو کنیز تکیه داده بود و دو پایش را بر زمین می کشید،آورد،او را که دیدم،آن ویژگی را[که امام فرموده بود]شناختم و گفتم:قیمتش چند است؟به من گفت:او را به نزد حضرت ببر تا دربارۀ او حکم کند،آنگاه به من گفت:به خدا سوگند از وقتی که او را مالک شدم قصد[نزدیکی با]او را می کردم اما توانایی بر آن نمی یافتم و آن کسی که این کنیز را از او خریدم به من خبر داد که با او نزدیکی نکرده است.و کنیز سوگند یاد کرد که مهتاب را دیده که در دامانش فرود آمد،و من امام صادق علیه السّلام را به گفتار این مرد آگاه نمودم و حضرت به من دویست دینار ارزانی داشت و با این دویست دینار به نزد آن مرد آمدم.

مرد گفت:اگر از مغرب کسی برای خریداری او به نزد من فرستاده نمی شد او در راه خداوند (والامقام)بدون هیچ چشمداشتی آزاد بود.پس امام صادق علیه السّلام را به این گفتارش خبر دادم، امام صادق علیه السّلام فرمود:ای پسر أحمر،بدان که او فرزندی به دنیا می آورد که میان او و خداوند مانعی نباشد.

1363-موعظۀ حضرت صادق علیه السّلام

[1520]5-ابراهیم بن مهزم گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:هرکسی را خداوند (گرامی و بزرگ)از خواری گناهان به سربلندی پارسایی درآورد،بدون دارایی او را بی نیاز کرده و بدون خویشاوند او را عزّتمند نموده و بدون بشر همدم او شده است و هرکس از خداوند بترسد از هیچ چیزی نمی ترسد.و هرکس از خداوند نهراسد خداوند او را از هر چیزی می هراساند.و هرکس با روزی اندک از خداوند راضی باشد خداوند با کردار اندک از او راضی خواهد شد و هرکس از جستجوی[روزی]حلال شرمنده نشود،زحمتش اندک بوده و خانواده اش در گشایش زندگی می کنند و هرکس از لذایذ دنیوی چشم پوشی کند خداوند حکمت را در دلش پایدار کرده و با آن زبانش را گویا می نماید و او را به عیب های دنیا چه درد و چه درمان آن آگاه ساخته و با سلامتی از دنیا به سرای آرامش گسیل می دهد.

6-1521- و بهذا الإسناد،عن إبراهيم بن صالح،عن سلاّم الحنّاط،عن هاشم بن سعيد،و سليمان الدّيلمىّ،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:خرجت مع أبى حتّى انتهينا إلى القبر و المنبر،فإذا أناس من أصحابه،فوقف عليهم فسلّم،و قال:و اللّه إنّى لأحبّكم،و أحبّ ريحكم و أرواحكم،فأعينونا على ذلک بورع و اجتهاد،فإنّكم لن تنالوا ولايتنا إلاّ بالورع و الاجتهاد،من ائتمّ بإمام فليعمل بعمله.ثمّ قال:أنتم شرطه اللّه،و أنتم شيعه اللّه،و أنتم السّابقون الأوّلون،و السّابقون الآخرون،أنتم السّابقون فى الدّنيا إلى ولايتنا،و السّابقون فى الآخره إلى الجنّه،ضمنّا لكم الجنّه بضمان اللّه(عزّ و جلّ)و ضمان رسوله،أنتم الطّيّبون،و نساؤكم الطّيّبات،كلّ مؤمن صدّيق،و كلّ مؤمنه حوراء،كم من مرّه قد قال علىّ عليه السّلام لقنبر:بشّر و أبشر و استبشر؛فو اللّه لقد مات رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و إنّه لساخط على جميع أمّته إلاّ الشّيعه، إنّ لكلّ شىء عروه،و إنّ عروه الدّين الشّيعه،ألا و إنّ لكلّ شىء إماما،و إنّ إمام الأرض أرض تسكنها الشّيعه،ألا و إنّ لكلّ شىء شهوه،و إنّ شهوه الدّنيا لسكنى الشّيعه فيها،و اللّه لو لا ما فى الأرض منكم ما استكمل أهل خلافكم طيّبات مالهم،و ما لهم فى الآخره من نصيب،و كلّ مخالف-و إن تعبّد-منسوب إلى هذه الآيه: وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ* عامِلَةٌ ناصِبَةٌ* تَصْلى ناراً حامِيَةً* تُسْقى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ [الغاشيه(88):2-5]و اللّه ما دعا مخالف دعوه خير إلاّ كانت إجابه دعوته لكم،و لا دعا منكم أحد دعوه خير إلاّ كانت له من اللّه مائه،و لا سأله مسأله إلاّ

1364-سخن امام صادق علیه السّلام با اصحابش

[1521]6-سلیمان دیلمی از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:با پدرم امام باقر علیه السّلام بیرون رفتیم تا اینکه به قبر و منبر[پیامبر]رسیدیم،که ناگاه عدّه ای از یاران آن حضرت را دیدیم و حضرت در مقابل آنان ایستاد و سلام کرد و فرمود:به خدا سوگند به شما عشق می ورزم و بوی شما و جان های شما را دوست دارم پس به واسطهٔ پارسایی و کوشش مرا بر این دوستی یاری نمایید.زیرا شما هرگز به ولایت ما نمی رسید مگر با پارسایی و تلاش.کسی که پیشوایی بر می گزیند پس باید به کردار او رفتار کند.سپس فرمود:شما مأموران خدا و رهپویان او هستید و شما نخستین پیشتازان و فرجامین پیشروانید.شما در دنیا پیشروان به ولایت مایید و در رستاخیز پیشتازان به فردوس هستید،به ضمانت خداوند(عزّتمند و شکوهمند)و ضمانت فرستاده اش بهشت را برای شما تعهّد می کنم،شما پاکید و زنان شما پاکند،هر مرد مؤمنی درستکار و هر زن مؤمنی زیبا چشم است،بارها امیر المؤمنین علیه السّلام به قنبر فرمود:مژده بده و شاد شو و دلشاد باش،به خدا سوگند رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از دنیا رفت درحالی که بر جملگی امّت خود برآشفته بود مگر شیعیان،همانا برای هرچیزی تکیه گاهی است و تکیه گاه دین شیعه هست.هشدار که برای هرچیزی پیشوایی است و پیشوای زمین،زمینی است که شیعه در آن سکونت دارد،آگاه باشید که برای هر چیزی اشتیاقی است و اشتیاق دنیا به سکونت شیعه در آن است.به خدا سوگند اگر کسی از شما بر روی زمین نمی بود مخالفان شما خوشی های دارایی شان را به پایان نمی رساندند و در رستاخیز هیچ بهره ای برایشان نخواهد بود و هر مخالفی-اگرچه پرستش کند-متعلق به این آیه است:«در آن روز، چهره هایی زبونند*که تلاش کرده رنج[بیهوده]برده اند*[ناچار]در آتش سوزان درآیند *از چشمه های داغ نوشانیده شوند»[الغاشیه:آیه 2-5]به خدا سوگند هیچ مخالفی درخواست خوبی نمی کند مگر اینکه دعایش در مورد شما اجابت می شود،و هیچ یک از شما دعای به خیر نمی نماید جز آنکه از جانب خداوند برای او صد برابر داده می شود و هیچ یک از شما چیزی از خداوند درخواست نمی کند

كانت له من اللّه مائه،و لا عمل أحد منكم حسنه إلاّ لم يحص تضاعيفها،و اللّه إنّ صائمكم ليرتع فى رياض الجنّه،و اللّه إنّ حاجّكم و معتمركم لمن خاصّه اللّه، و إنّكم جميعا لأهل دعوه اللّه و أهل إجابته،لا خوف عليكم و لا أنتم تحزنون، كلّكم فى الجنّه،فتنافسوا فى الدّرجات،فو اللّه ما أحد أقرب إلى عرش اللّه من شيعتنا ما أحسن صنع اللّه إليهم!و اللّه لقد قال أمير المؤمنين عليه السّلام يخرج شيعتنا من قبورهم قريره أعينهم،قد أعطوا الأمان،يخاف النّاس و لا يخافون،و يحزن النّاس و لا يحزنون.و اللّه ما سعى أحد منكم إلى الصّلاه إلاّ و قد اكتنفته الملائكه من خلفه،يدعون اللّه له بالفوز حتّى يفرغ،و ألا إنّ لكلّ شىء جوهرا،و جوهر ولد آدم محمّد صلّى اللّه عليه و اله و أنتم يا سليمان.و زاد فيه عيثم بن أسلم،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام:لو لا ما فى الأرض منكم ما زخرفت الجنّه،و لا خلقت حوّاء و لا رحم و طفل،و لا اذيقت بهيمه،و اللّه إنّ اللّه أشدّ حبّا لكم منّا.

7-1522- و بهذا الإسناد،عن إبراهيم بن صالح،عن زيد بن الحسن،عن أبيه، عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله رقدت بالأبطح على ساعدى،و علىّ عن يمينى،و جعفر عن يسارى،و حمزه عند رجلى.قال:فنزل جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل،ففزعت لخفق أجنحتهم.قال:فرفعت رأسى،فإذا إسرافيل يقول لجبرئيل:إلى أىّ الأربعه بعثت و بعثنا معک؟قال:فركض برجله،فقال إلى هذا- و هو محمّد سيّد النّبيّين-ثمّ قال من هذا الآخر؟قال:هذا أخوه و وصيّه و ابن عمّه،

مگر اینکه از سوی خداوند برای او صد برابر می شود و هیچ یک از شما کردار نیکی انجام نمی دهد مگر اینکه چند برابر شدنش به حساب درنمی آید،به خدا سوگند روزه دار شما در باغهای بهشتی خوش می گذراند،به خدا سوگند حج کننده شما و عمره گذار شما از شخصیّت های برجسته الهی است و جملگی شما تقاضاکنندگان از خداوند و اجابت شوندگان اویید وحشتی بر شما نیست و اندوهگین نمی شوید،همه شما در بهشتید پس در رتبه ها با هم رقابت کنید،به خدا سوگند هیچ کس به عرش الهی از رهروان ما نزدیکتر نیست چه نیکوست لطف خداوند به آنان!به خدا سوگند امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده است:رهپویان ما چشم روشن از قبرهای خود خارج می شوند،در آسایش هستند،مردم هراسانند و آنان نمی ترسند،مردم اندوهگین هستند و آنان غمگین نیستند.به خدا سوگند هیچ یک از شما به نماز رو نمی آورد،مگر اینکه فرشتگان از پشت سرش او را احاطه می کنند و تا نماز را به پایان نبرده از خداوند برای او تقاضای کامیابی می نمایند،بدان که برای هر چیزی گوهری است و گوهر فرزند آدم،محمد صلّی اللّه علیه و اله و شمایید.سلیمان گوید عثیم بن أسلم هم از امام صادق علیه السّلام در این باب خبری افزوده است که آن حضرت فرمود:اگر کسی از شما بر روی زمین نبود،بهشت آراسته و پریان آفریده نمی شدند،و به بچه ای مهربانی و به جانوری[آب]چشانده نمی شد، به خدا سوگند که خداوند از ما بیشتر به شما عشق می ورزد.

1365-دراز کشیدن حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله در زمین هموار و آمدن ملائکه

[1522]7-زید بن حسن از پدرش و او از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:بر زمین هموار روی بازوی خود دراز کشیدم و علی علیه السّلام در طرف راست من و جعفر در سمت چپم و حمزه پایین پای من دراز کشیدند،فرمود:آنگاه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل فرود آمدند و من به خاطر جنبیدن بال هایشان به وحشت افتادم.فرمود:سر خود را بلند کردم.ناگاه دیدم که اسرافیل به جبرئیل می گوید:به سوی کدام یک از این چهار نفر فرستاده شدی که ما نیز با تو اعزام شدیم؟حضرت فرمود:جبرئیل پایش را جنبانید و گفت:به سوی این-و او محمد سرور پیامبران است-آنگاه اسرافیل سؤآل کرد:آن دیگری کیست؟ پاسخ داد:(او برادر و جانشین و پسر عموی اوست

و هو سيّد الوصيّين.ثمّ قال:فمن الآخر؟قال:جعفر بن أبى طالب،له جناحان خضيبان،يطير بهما فى الجنّه.ثمّ قال:فمن الآخر؟قال:عمّه حمزه،و هو سيّد الشّهداء يوم القيامه.

8-1523- و عنه،قال:أخبرنا أحمد بن محمّد بن الصّلت،عن ابن عقده،عن أحمد بن القاسم الأكفانىّ،عن عبّاد بن يعقوب،عن أبى معاذ زياد بن رستم بيّاع، الأدم عن عبد الصّمد،عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال:قلت:يا أبا عبد اللّه،حدّثنا حديث عقيل.قال:نعم،جاء عقيل إليكم بالكوفه،و كان علىّ عليه السّلام جالسا صحن المسجد،و عليه قميص سنبلانىّ،قال:فسأله،فقال:أكتب لک إلى ينبع.قال:ليس غير هذا.قال:لا.فبينما هو كذلک إذ أقبل الحسين عليه السّلام فقال:اشتر لعمّک ثوبين؛ فاشترى له،قال:يا ابن أخى ما هذا؟قال:هذه كسوه أمير المؤمنين عليه السّلام؛ثمّ أقبل حتّى انتهى إلى علىّ عليه السّلام فجلس،فجعل يضرب يده على الثّوبين و جعل يقول:ما ألين هذا الثّوب يا أبا يزيد!قال:يا حسن،أخد عمّک.قال:ما أملک صفراء و لا بيضاء قال:فمر له ببعض ثيابک.قال:فكساه بعض ثيابه.قال:ثمّ قال:يا محمّد، أخد عمّک.قال:و اللّه ما أملک درهما و لا دينارا.قال:فاكسه بعض ثيابک.قال عقيل:يا أمير المؤمنين،ائذن لى إلى معاويه.قال:فى حلّ محلّل؛فانطلق نحوه، و بلغ ذلک معاويه،فقال:اركبوا أفره دوابّكم،و البسوا من أحسن ثيابكم،فإنّ عقيلا قد أقبل نحوكم؛و أبرز معاويه سريره،فلمّا انتهى إليه عقيل قال معاويه

و او سرور جانشینان است،پس سؤال کرد:و دیگری کیست؟جواب داد:جعفر بن ابی طالب است که برای او دو بال رنگارنگ خواهد بود که با آن دو در بهشت پرواز می کند،پیامبر فرمود:آنگاه اسرافیل پرسید:و دیگری کیست؟جبرئیل پاسخ داد:عمویش حمزه است و او در روز قیامت سرور شهیدان است.

1366-قصۀ عقیل که به سمت معاویه رفت

[1523]8-عبد الصّمد از امام صادق علیه السّلام خبر داد که به آن حضرت عرض کردم:ای ابا عبد اللّه، حکایت عقیل را برای ما بیان فرما،فرمود:آری!عقیل به سوی[شهر]شما به کوفه آمد و امیر المؤمنین علیه السّلام در صحن مسجد نشسته و جامۀ بلندی بر تن او بود،امام صادق علیه السّلام فرمود:

آنگاه عقیل از امیر المؤمنین علیه السّلام تقاضا کرد و حضرت فرمود:چاهی را برای تو ثبت می کنم.

گفت:به جز این نیست؟حضرت فرمود:نخیر،در همین هنگام امام حسین علیه السّلام به پیش آمد و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:برای عموی خود دو پیراهن بخر،و او دو پیراهن برای او خرید، عقیل گفت:ای برادرزاده ام این چیست؟فرمود:این تن پوش امیر المؤمنین علیه السّلام است،سپس پیش آمد تا اینکه به امیر المؤمنین علیه السّلام رسید و نشست و امیر المؤمنین به پیراهن دست می کشید و می فرمود:ای پدر یزید[عقیل]؛این پیراهن چقدر نرم است!فرمود:ای حسن!به عمویت هدیه بده،امام حسن علیه السّلام عرض کرد:به خدا سوگند هیچ زرد و سفیدی را مالک نیستم،امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:پس برخی از جامه های خود را برای او بیاور.امام صادق علیه السّلام فرمود:آنگاه او برخی از لباسهایش را بر عمویش عقیل پوشانید،امام صادق علیه السّلام فرمود:آنگاه امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:ای محمّد،به عمویت هدیه بده،محمد عرض کرد:به خدا سوگند هیچ درهم و دیناری را مالک نیستم،امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:پس برخی از لباسهای خود را بر او بپوشان.عقیل عرض کرد:ای امیر المؤمنین به من اجازه بفرما به سوی معاویه بروم حضرت فرمود:بر تو روا باد پس به سوی او به راه افتاد،و آنگاه که این پیام به معاویه رسید[به اطرافیان خود]گفت:بر چابکترین چهارپایانتان سوار شوید و نیکوترین لباسهایتان را بپوشید،زیرا عقیل به سوی شما رو آورده است معاویه تخت خود را جلوه داد و وقتی عقیل به او رسید،معاویه گفت:

ص:775

مرحبا:بک یا أبا یزید،ما نزع بک؟قال:طلب الدّنیا من مظانّها.قال:وقفت و أصبت،قد أمرنا لک بمائه ألف،فأعطاه المائه الألف.ثمّ قال:أخبرنی عن العسکرین اللّذین مررت بهما،عسکری و عسکر علیّ.قال:فی الجماعه أخبرک، أو فی الوحده؟قال:لا بل فی الجماعه.قال:مررت علی عسکر علیّ علیه السّلام،فإذا لیل کلیل النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و نهار،کنهار النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله،إلاّ أنّ رسول اللّه لیس فیهم،و مررت علی عسکرک فإذا أوّل من استقبلنی أبو الأعور و طائفه من المنافقین و المنفّرین برسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله إلاّ أنّ أبا سفیان لیس فیهم.فکفّ عنه حتّی إذا ذهب النّاس قال له:

یا أبا یزید،أیش صنعت بی؟قال:ألم أقل لک:فی الجماعه أو فی الوحده،فأبیت علیّ؟قال:أمّا الآن فاشفنی من عدوّی قال:ذلک عند الرّحیل فلمّا کان من الغد شدّ غرائره و رواحله،و أقبل نحو معاویه،و قد جمع معاویه حوله فلمّا انتهی إلیه قال:یا معاویه،من ذا عن یمینک؟قال:عمرو بن العاص،فتضاحک ثمّ قال:لقد علمت قریش أنّه لم یکن أحصی لتیوسها من أبیه،ثمّ قال:من هذا؟قال:هذا أبو موسی،فتضاحک ثمّ قال:لقد علمت قریش بالمدینه أنّه لم یکن بها امرأه أطیب ریحا من قبّ أمّه.قال:أخبرنی عن نفسی یا أبا یزید.قال:تعرف حمامه؛ثمّ سار فألقی فی خلد معاویه،قال:أمّ من أمّهاتی لست أعرفها!فدعا بنسّابین من أهل الشّام،فقال:أخبر أنّی من أمّ من أمّهاتی یقال لها حمامه لست أعرفها.فقالا:

نسألک باللّه لا تسألنا عنها الیوم.فقال:أخبراتّی أو لأضربنّ أعناقکما،لکما الأمان.

خوش آمدی ای پدر یزید،چه[چیز]تو را راهی کرد؟گفت:دنیا خواهی از گمانگاهش [جایی که امید به دستیابی هست].معاویه گفت:دانستی و دست یافتی،فرمان دادیم که صد هزار به تو بدهند و صد هزار به او ارزانی داشتند.پس معاویه گفت:از دو لشکری که از کنارشان گذشتی آگاهم کن،لشگر من و لشگر علی علیه السّلام.گفت:در میان جماعت آگاهت کنم یا در تنهایی؟گفت:نه بلکه در میان جماعت،عقیل گفت:از کنار سپاه علی علیه السّلام عبور کردم،پس شب مثل شب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و روز مثل روز پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بود مگر اینکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در میان آنان نبود و از کنار لشکر تو گذشتم.و نخستین کسی که به من رو آورد ابو الأعور و طایفه ای از منافقین و بیزارشدگان به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بودند مگر اینکه ابو سفیان در میان آنان نبود،آنگاه معاویه او را از سخنرانی بازداشت تا اینکه مردم رفتند،به او گفت:چه رفتاری با من کردی؟ گفت:آیا به تو نگفتم در جماعت باشد یا در تنهایی.گفت:لیکن اکنون مرا از دشمنم نجات بده،عقیل گفت:آن به هنگام کوچ است.وقتی فردا شد بار سفر را بست و به سوی معاویه آمد، درحالی که پیرامون معاویه،عده ای گرد آمده بودند،به او رسید و گفت:ای معاویه،این شخص در طرف راست تو کیست؟گفت:عمرو عاص،سپس عقیل خندید و گفت:قریش دانست که بزهای نر آنها را پاسبانی همسان پدر او نیست،سپس گفت:این کیست؟پاسخ داد:

این ابو موسی است،پس خندید و گفت:قریش دانست که در مدینه زنی خوش بوتر از کپل مادر او نیست.معاویه گفت:ای پدر یزید مرا از خودم آگاه کن.عقیل گفت:حمامه را می شناسی؟آنگاه که حرکت کرد پس در دل و جان معاویه انداخته شد.گفت:مادری از مادران من بود که او را نمی شناسم!سپس دو نسب شناس شامی را درخواست کرد و گفت:مرا به مادری از مادرانم که حمامه گفته می شود و من او را نمی شناسم،آگاهم کنید.آن دو گفتند:شما را به خدا سوگند،امروز از ما چیزی دربارۀ او نپرسید.گفت:آگاهم می کنید یا شما را گردن می زنم،به شما امان می دهم،

قالا:فإنّ حمامه جدّه أبى سفيان السّابعه و كانت بغيّا،و كان لها بيت توفّى فيه.قال جعفر بن محمّد عليهما السّلام:و كان عقيل من أنسب النّاس.

9-1524- و عنه،قال:أخبرنا ابن الصّلت،عن ابن عقده،عن أحمد بن القاسم، عن عبّاد،عن علىّ بن عابس،عن حصين،عن عبد اللّه بن معقل،عن علىّ عليه السّلام أنّه قنت فى الصّبح فلعن معاويه و عمرو بن العاص و أبا موسى و أبا الأعور أصحابهم.

گفتند:حمامه مادر بزرگ هفتم ابو سفیان است که فاحشه بود و خانه ای داشت که در آن جانش گرفته شد.امام صادق علیه السّلام فرمود:عقیل نسب شناس ترین مردمان بود.

1367-لعنت کردن معاویه و عمرو عاص و ابو موسی و ابو أعور توسط حضرت علی علیه السّلام

[1524]9-عبد اللّه بن معقل از امیر المؤمنین علیه السّلام خبر داد که آن حضرت بامدادان در نماز و دعا ایستاد و معاویه و عمرو عاص و ابو موسی و ابو أعور و پیروانش را نفرین کرد.

[44] المجلس يوم الجمعه الثالث من ذى القعده سنه سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيّه أحاديث ابن الصلت الأهوازى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1525-1- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ(قدّس اللّه روحه)،قال:أخبرنا أحمد بن محمّد بن موسى بن الصّلت، عن ابن عقده،عن أحمد بن القاسم،عن عبّاد،عن عبد اللّه بن الزّبير،عن عبد اللّه بن شريک،عن أبيه،قال:صعد علىّ عليه السّلام المنبر يوم الجمعه،فقال:أنا عبد اللّه و أخو رسوله،لا يقولها بعدى إلاّ كذّاب،ما زلت مظلوما منذ قبض رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،أمرنى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله بقتال النّاكثين طلحه و الزّبير،و القاسطين معاويه و أهل الشّام، و المارقين و هم أهل النّهروان،و لو أمرنى بقتال الرّابعه لقاتلتهم.

1526-2- و بهذا الإسناد،عن أحمد بن محمّد بن سعيد،عن محمّد بن جباره، عن سعاد بن سلمان،عن يزيد بن أبى زياد،عن عبد الرّحمن بن أبى ليلى،قال

44- جلسه چهل و چهارم

اشاره

جلسه روز جمعه

سوم ذی قعدۀ سال چهارصد و پنجاه و هفت که بقیۀ روایات ابن صلت اهوازی

در آن آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1368-سخن حضرت علی علیه السّلام که فرمودند من برادر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله هستم

[1525]1-عبد اللّه بن شریک از پدرش نقل کرد که:امیر المؤمنین علیه السّلام روز جمعه ای بر فراز منبر رفت و فرمود:من بندۀ خدا و برادر فرستادۀ او هستم،این جمله را کسی پس از من بر زبان نمی آورد مگر دروغگو،از زمانی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از دنیا رفت پیوسته مورد ستم بوده ام.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مرا به نبرد با پیمان شکنان طلحه و زبیر و ستم پیشگان معاویه و شامیان و منحرفان از دین که خوارج هستند فرمان داد و اگر مرا به نبرد با چهارمی هم فرمان می داد با آنان مبارزه می کردم.

شهد مع علىّ عليه السّلام يوم الجمل ثمانون من أهل بدر،و ألف و خمس مائه من أصحاب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله.

1527-3- و بهذا الإسناد،عن ابن عقده،عن الحسن بن علىّ بن عفّان،عن الحسن بن عطيّه،عن ناصح عن أبى عبد اللّه،عن قريبه جاريه لهم،قالت:كان عندنا رجل خرج على الحسين عليه السّلام ثمّ جاء بجمل و زعفران قالت:فلمّا دقّوا الزّعفران صار نارا.قالت:فجعلت المرأه تأخذ منه الشّىء فتلطخه على يدها فيصير منه برص.قالت:و نحروا البعير.قالت:فكلّما جزّوا بالسّكّين صار مكانها نارا.قالت:فجعلوا يسلخونه فيصير مكانه نارا.قالت:فقطّعوه فخرجت منه النّار.

قالت:فطبخوه فكلّما أوقدوا النّار فارت القدر نارا.قالت:فجعلوه فى الجفنه فصار نارا.قالت:و كنت صبيّه يومئذ فأخذت عظما منه فطيّنت عليه،فسقط و أنا يومئذ امرأه،فأخذناه نصنع منه اللّعب.قالت:فلمّا حززناه بالسّكّين صار مكانه نارا،فعرفنا أنّه ذلک العظم فدفنّاه.

1528-4- و عنه،قال أخبرنا أحمد بن الصّلت،عن ابن عقده،عن الحسن بن علىّ بن عفّان،عن الحسن بن عطيّه،قال:سمعت جدّى أبا أمّى بزيعا،قال:كنّا نمرّ و نحن غلمان زمن خالد على رجل فى الطّريق جالس،أبيض الجسد أسود الوجه،و كان النّاس يقولون:خرج على الحسين عليه السّلام.

1529-5- و عنه،قال:أخبرنا أحمد بن محمّد بن موسى بن الصّلت،عن أحمد

1369-در جنگ جمل همراه حضرت علی علیه السّلام هشتاد نفر از جنگجویان بدر و هزار و پانصد نفر

از یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شرکت داشتند]

[1526]2-عبد الرحمن بن ابی لیلی نقل کرد که:در روز[جنگ]جمل همراه امیر المؤمنین علیه السّلام هشتاد نفر از جنگجویان بدر و هزار و پانصد نفر از یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شرکت داشتند.

1370-قصهٔ شخصی که از جنگ با امام حسین علیه السّلام با باری از زعفران برگشته بود

[1527]3-ناصح از امام صادق علیه السّلام و او از یکی از زنان آن خاندان به نام جاریه روایت فرموده امام صادق علیه السّلام از دختر همسایهٔ خودشان به ما خبر داد که او گفت:نزد ما مردی بود که بر امام حسین علیه السّلام خروج کرد،آنگاه با یک شتر و[بار]زعفران آمد،دختر گفت:وقتی بر زعفران کوبیدند آتش شد.گفت:زنی قدری از آن برداشت و دستش را با آن آغشته کرد و از آن برص گرفت،دختر گفت:و آن شتر را سر بریدند،گفت:پس هرقدر که با کارد می بریدند جایش شعله ور می شد،گفت:آن را پوست کندند و جایش آتش گرفت.گفت:آن را بریدند از آن آتش بیرون زد،گفت:آن را پختند پس هرگاه آتش برافروخته می شد،به اندازهٔ جوشش آتش می گرفت.گفت:آن را در خمره قرار دادند.آتش گرفت،گفت:من در آن روز بچه بودم و استخوانی از آن برداشتم و با گل پوشاندم و از یاد رفت و من امروز دختر[بزرگی]هستم و آن را برداشتیم تا با آن بازی کنیم.گفت:وقتی آن را با کارد بریدیم جایش آتش گرفت،و ما فهمیدیم این همان استخوان هست و آن را زیر خاک کردیم.

[1528]4-حسن بن عطیّه گوید:از پدر بزرگ مادری خود بزیع شنیدم که گفت:درحالی که چند پسر بچه بودیم در زمان خالد از کنار مردی سفیدپیکر و سیاه چهره که در میان راه نشسته بود،عبور کردیم و مردم می گفتند:بر امام حسین علیه السّلام خروج کرد.

بن محمّد بن عقده،قال:حدّثنا الحسن بن صالح من كتابه فى ربيع الأوّل سنه ثمان و سبعين،و أحمد بن يحيى،عن محمّد بن عمرو،عن عبد الكريم،عن القاسم بن أحمد،عن أبى الصّلت الهروى،و قال ابن عقده،و حدّثناه القاسم بن الحسن الحسينىّ،عن أبى الصّلت،عن علىّ بن عبد اللّه بن النّعجه،عن أبى سهيل بن مالک،عن مالک بن أوس بن الحدثان،قال:لمّا ولّى علىّ بن أبى طالب عليه السّلام أسرع النّاس إلى بيعته المهاجرون و الأنصار و جماعه النّاس،لم يتخلّف عنه أحد من أهل الفضل إلاّ نفر يسير خذلوا و بايع النّاس.و كان عثمان قد عوّد قريشا و الصّحابه،كلّهم و صبّت عليهم الدّنيا صبّا،و آثر بعضهم على بعض،و خصّ أهل بيته من بنى أميّه،و جعل لهم البلاد،و خوّلهم العباد،فأظهروا فى الأرض فسادا و حمل أهل الجاهليّه المؤلّفه قلوبهم على رقاب النّاس حتّى غلبوه على أمره، فأنكر النّاس ما رأوا من ذلک،فعاتبوه فلم يعتبهم،و راجعوه فلم يسمع منهم، و حملهم على رقاب النّاس حتّى انتهى إلى أن ضرب بعضا و نفى بعضا،و حرم بعضا،فرأى أصحاب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله أن يدفعوه بالبيعه،و ما عقدوا له فى رقابهم، فقالوا:إنّما بايعناه على كتاب اللّه و سنّه نبيّه صلّى اللّه عليه و اله و العمل بهما،فحيث لم يفعل ذلک لم تكن له علينا طاعه.فافترق النّاس فى أمره على خاذل و قاتل،فأمّا من قاتل فرأى أنّه حيث خالف الكتاب و السّنّه،و استأثر بالفىء،و استعمل من لا يستأهل، رأوا أنّ جهاده جهاد،و أمّا من خذله،فإنّه رأى أنّه يستحقّ الخذلان،و لم يستوجب

1371-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام بعد از بیعت

[1529]5-مالک بن أوس بن حدثان گوید:وقتی امیر المؤمنین علیه السّلام حکومت را در اختیار گرفت و مهاجران و انصار و گروهی از مردم برای بیعت با او شتافتند،هیچکدام از فرهیختگان از او سرپیچی نکردند،مگر عدهٔ کمی که نومید شدند و مردم بیعت کردند.عثمان تمام قریش و یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را عادت داده بود و دنیا به سر آنان فرو افتاده بود.عده ای را بر عده ای دیگر ترجیح داد و خاندان خود را از میان فرزندان امیّه برگزید و شهرها را به آنان واگذار کرد،و بندگان را به آنان سپرد و آنان در زمین فساد کردند و مردمان دوران بت پرستی و دل به دست آورده شدگان را بر مردم برتری داد تا اینکه زمام حکومت او را به دست گرفتند و وقتی مردم این[امور]را دیدند آن را ناپسند شمردند و او را نکوهش کردند.بر آنان درنگ نکرد و به او مراجعه کردند به سخن آنان توجّه ننمود و آن گروه را بر مردم تحمیل کرد تا جایی که منتهی شد به اینکه گروهی را فرو گذاشت و برخی را تبعید کرد و عده ای را بی بهره نمود،سپس یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله تصمیم گرفتند که به واسطهٔ بیعت و آنچه که با او در قبال خودشان قرار داد بستند،مبارزه کنند،پس گفتند:ما با او بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش و عمل به آن دو بیعت کردیم پس هرگاه این چنین انجام ندهد بر ما لازم نیست که از او فرمانبری کنیم.در مورد او مردم به دو گروه فروگذار و ستیزه گر تقسیم شدند،اما گروه ستیزه گر پنداشتند که هرگاه او با کتاب و سنّت مخالفت کرد و غنیمت را به خود اختصاص داد و کسی را که شایستگی نداشت به مقامی برگمارد نبرد با او را جهاد[دینی]بدانند و اما کسانی که او را فرو گذاشتند،پنداشتند که او سزاوار بی پناهی است و با فروگذاری فرمان الهی شایستهٔ حمایت نیست،تا اینکه کشته شد.

النّصره بترک أمر اللّه حتّی قتل.و اجتمعوا علی علیّ بن أبی طالب علیه السّلام فبایعوه،فقام و حمد اللّه و أثنی علیه بما هو أهله،و صلّی علی النّبیّ و آله،ثمّ قال:أمّا بعد،فإنّی قد کنت کارها لهذه الولایه،یعلم اللّه فی سماواته و فوق عرشه علی أمّه محمّد صلّی اللّه علیه و اله حتّی اجتمعتم علی ذلک،فدخلت فیه،و ذلک أنّی سمعت رسول اللّه یقول:أیّما وال ولی أمر أمّتی من بعدی أقیم یوم القیامه علی حدّ الصّراط،و نشرت الملائکه صحیفته،فإن نجا فبعدله و إن جار انتقض به الصّراط انتقاضه تزیل ما بین مفاصله حتّی یکون بین کلّ عضو و عضو من أعضائه مسیره مائه عام،یخرق به الصّراط، فأوّل ما یلقی به النّار أنفه و حرّ وجهه،و لکنّی لمّا اجتمعتم علیّ نظرت فلم یسعنی ردّکم حیث اجتمعتم،أقول ما سمعتم،و أستغفر اللّه لی و لکم.فقام إلیه النّاس فبایعوه،فأوّل من قام فبایعه طلحه و الزّبیر،ثمّ قام المهاجرون و الأنصار و سائر النّاس حتّی بایعه النّاس،و کان الّذی یأخذ علیهم البیعه عمّار بن یاسر و أبو الهیثم بن التّیّهان،و هما یقولان:نبایعکم علی طاعه اللّه و سنّه رسوله صلّی اللّه علیه و اله،و إن لم نف لکم فلا طاعه لنا علیکم،و لا بیعه فی أعناقکم،و القرآن إمامنا و إمامکم.ثمّ التفت علیّ علیه السّلام عن یمینه و عن شماله،و هو علی المنبر،و هو یقول:ألا لا یقولنّ رجال منکم غدا قد غمرتهم الدّنیا،فاتّخذوا العقار،و فجّروا الأنهار،و رکبوا الخیول الفارهه،و اتّخذوا الوصائف الرّوقه،فصار ذلک علیهم عارا و شنارا إن لم یغفر لهم الغفّار،إذا منعوا ما کانوا فیه،و صیّروا إلی حقوقهم الّتی یعلمون،یقولون:حرمنا

و مردم با امیر المؤمنین علیه السّلام دیدار کردند و با او بیعت نمودند و حضرت بپا خواست و خدا را ستایش کرده و به آنچه شایستهٔ درگاه او بود ثنایش گفت و بر پیامبر و خاندانش درود فرستاده آنگاه فرمود:و اینک من از این زمامداری-که خداوند از آسمانهایش و بر فراز عرش خود بر آن آگاه است-بر پیروان محمد صلّی اللّه علیه و اله ناخرسند بودم تا اینکه بر این مسأله گرد هم آمدید،و من آن را به دست گرفتم،و آن به این خاطر است که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:هر زمامداری پس از من کار امّت مرا به عهده بگیرد در روز رستاخیز بر لبهٔ صراط سکنی داده می شود و فرشتگان نامه کردارهای او را می گسترند،اگر رهایی یافت پس به عدالت اوست و اگر بی عدالتی روا داشت صراط رفته رفته به قدری بر او کاسته می شود که میان بندهایش از بین می رود تا اینکه فاصله هر عضو و عضو دیگر از عضوهای او به صد سال می رسد،آنگاه صراط بر او پاره می شود و نخستین چیزی که از او در آتش افکنده می شود بینی او و رخسارش می باشد.ولی وقتی شما بر من اجتماع کردید اندیشیدم و نخواستم شما را آنگاه که گرد آمدید بازگردانم.آنچه را که تا بحال شنیدید می گویم و از خداوند برای خود و برای شما آمرزش می خواهم.سپس مردم به سوی او رو آوردند و با حضرت بیعت کردند،اولین کسانی که بپا خواسته و بیعت کردند طلحه و زبیر بودند.آنگاه مهاجران و انصار و بقیهٔ مردم بپا خواستند تا اینکه همه مردم با او بیعت کردند،و آن کسی که از مردم بیعت می گرفت عمّار یاسر و ابو هیثم تیّهان بودند و می گفتند:با شما بر فرمانبری خدا و سنت فرستادهٔ او بیعت می کنیم،و اگر به پیمان خود با شما وفا نکنیم فرمانبری شما از ما لازم نیست و بیعتی بر گردنهای شما نخواهد بود و قرآن پیشوای ما و پیشوای شماست.

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام به سمت راست و چپ خود توجّه کرد درحالی که بر منبر بود و می فرمود:هشدار که هیچکدام از مردان شما فردا نگوید که دنیا آنان را در بر گرفت پس مال حمل ناشدنی برداشتند،و رودها جاری کردند و بر اسبان چابک سوار شدند و خدمتکار زیبا گرفتند،چرا که اگر آمرزشگر آنان را نیامرزد این سخنان برایشان ننگ و رسوایی است.آنگاه که از آنچه در آن بودند بازداشته شوند و به حقوق خودشان که به آن آگاهی دارند،بازگردانده شوند.

ابن أبى طالب،و ظلمنا حقوقنا،و نستعين باللّه و نستغفره،و أمّا من كان له فضل و سابقه منكم،فإنّما أجره فيه على اللّه فمن استجاب للّه و لرسوله و دخل فى ديننا، و استقبل قبلتنا،و أكل ذبيحتنا،فقد استوجب حقوق الإسلام و حدوده.فأنتم أيّها النّاس،عباد اللّه المسلمون،و المال مال اللّه يقسم بينكم بالسّويّه،و ليس لأحد على أحد فضل إلاّ بالتّقوى،و للمتّقين عند اللّه خير الجزاء و أفضل الثّواب،لم يجعل اللّه الدّنيا للمتّقين جزاء، وَ ما عِنْدَ اللّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرارِ [آل عمران(3):198]و إذا كان غدا فاغدوا،فإنّ عندنا مالا اجتمع،فلا يتخلّفنّ أحد كان فى عطاء،أو لم يكن إذا كان مسلما حرّا،احضروا رحمكم اللّه.فاجتمعوا من الغد،و لم يتخلّف عنه أحد،فقسم بينهم ثلاثه دنانير لكلّ إنسان الشّريف و الوضيع و الأحمر الأسود،و لم يفضّل أحدا،و لم يتخلّف عنه أحد إلاّ هؤلاء الرّهط:طلحه و الزّبير و عبد اللّه بن عمر و سعيد بن العاص و مروان بن حكم و ناس معهم.

فسمع عبيد اللّه بن أبى رافع و هو كاتب علىّ بن أبى طالب عليه السّلام عبد اللّه بن الزّبير و هو يقول للزّبير و طلحه و سعيد بن العاص:لقد التفتّ إلى زيد بن ثابت فقلت له:

إيّاک أعنى و اسمعى يا جاره.فقال له:عبيد اللّه يا سعيد بن العاص و عبد اللّه بن الزّبير،إنّ اللّه يقول فى كتابه: وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كارِهُونَ [المؤمنون(23):70]قال عبيد اللّه:فأخبرت عليّا عليه السّلام فقال:لئن سلمت لأحملنّهم على الطّريق،قاتل اللّه ابن العاص،لقد علم فى كلامى أنّى أريده و أصحابه بكلامى وَ اللّهُ الْمُسْتَعانُ [يوسف

می گویند:پسر ابو طالب امیر المؤمنین علیه السّلام ما را محروم کرد و نسبت به حقوقمان با ما بی عدالتی کرد و از خداوند یاری خواسته و از او آمرزش می خواهیم،و اما کسانی از شما که دارای برتری و پیشینه باشد،پاداش او در این باره نزد خداوند است و کسی که نسبت به خدا و فرستادۀ او توجه داشته باشد و در دین ما وارد شود و رو به قبلۀ ما کند و قربانی ما را بخورد، حقوق اسلام و احکام آن را بر خود واجب ساخته است.پس شما ای مردم،بندگان مسلمان خدایید و این دارایی مال خداست که میان شما به طور یکسان تقسیم می شود،و هیچ کسی را بر کسی دیگر برتری نیست مگر به پرهیزکاری.برای پرهیزگاران در درگاه خداوند بهترین پاداش و برترین ثواب خواهد بود،و خداوند دنیا را پاداش پارسایان قرار نداد،«و آنچه نزد خداوند است برای نیکوکاران بهتر است»[آل عمران(3):آیۀ 198]وقتی فردا شد،در سپیده دم بیایید،زیرا نزد ما ثروتی انباشته شده و هیچ مسلمان آزاد چه بیاید و چه نیاید جا نمی ماند، حاضر شوید که رحمت خداوند بر شما باد.

بنابراین فردا مردم گرد آمدند،و هیچکدام از بخشش جا نماند،و میانشان برای هر انسان سرشناس و فرودست و سرخ فام و سیاه پوستی سه دنیار تقسیم کرد،هیچ کسی را برتری ندارد،و از این بخشش کسی جا نماند مگر این گروه:طلحه،زبیر،عبید اللّه بن عمر،سعید بن عاص،مروان حکم و عده ای از مردم به همراه آنان.

آنگاه عبید اللّه بن ابی رافع نویسندۀ امیر المؤمنین علیه السّلام از عبد اللّه بن زبیر شنید که او به زبیر و طلحه و سعید بن عاص می گفت:زید بن ثابت را مورد خطاب قرار دادم و به او گفتم:[بیعت با]تو را قصد می کنم ای همسایه بشنو.پس عبید اللّه به او گفت:ای سعید بن عاص و عبد اللّه بن زبیر همانا خداوند در کتابش می فرماید:«و بیشترشان حقیقت را خوش ندارند»[سورۀ مؤمنون(23):آیۀ 70].عبید اللّه گفت:امیر المؤمنین علیه السّلام را اطلاع دادم،و حضرت فرمود:اگر سرحال بودم آنان را به راه[راست]وادار می کردم،خداوند ابن عاص را مرگ دهد،او از سخنان من می دانست که او و یارانش را اراده کردم«و از خداوند باید یاری جست»[یوسف (12):آیۀ 18]

(12):18]قال مالک بن أوس:و کان علیّ بن أبی طالب علیه السّلام أکثر ما یسکن القناه، فبینا نحن فی المسجد بعد الصّبح إذ طلع الزّبیر و طلحه،فجلسا ناحیه عن علیّ علیه السّلام ثمّ طلع مروان و سعید و عبد اللّه بن الزّبیر المسور بن مخرمه فجلسوا، و کان علیّ علیه السّلام جعل عمّار بن یاسر علی الخیل،فقال لأبی الهیثم بن التّیّهان و لخالد بن زید أبی أیّوب و لأبی حیّه و لرفاعه بن رافع فی رجال من أصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله قوموا إلی هؤلاء القوم،فإنّه بلغنا عنهم ما نکره من خلاف أمیر المؤمنین إمامهم،و الطّعن علیه،و قد دخل معهم قوم من أهل الجفاء و العداوه، و إنّهم سیحملونهم علی ما لیس من رأیهم.فقال:فقاموا،و قمنا معهم حتّی جلسوا إلیهم،فتکلّم أبو الهیثم بن التّیّهان،فقال:إنّ لکما لقدما فی الإسلام و سابقه و قرابه من أمیر المؤمنین علیه السّلام،و قد بلغنا عنکما طعن و سخط لأمیر المؤمنین،فإن یکن أمر لکما خاصّه فعاتبا ابن عمّتکما و إمامکما،و إن کان نصیحه للمسلمین فلا تؤخّراه عنه،و نحن عون لکما،فقد علمتما أنّ بنی أمیّه لن تنصحکما أبدا و قد عرفتما- و قال أحمد:عرفتم- عداوتهم لکما و قد شرکتما فی دم عثمان و مالأتما؛فسکت الزّبیر و تکلّم طلحه،فقال:افرغوا جمیعا ممّا تقولون،فإنّی قد عرفت أنّ فی کلّ واحد منکم خطبه.فتکلّم عمّار بن یاسر رحمه اللّه فحمد اللّه و أثنی علیه،و صلّی علی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و قال:أنتما صاحبا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،و قد أعطیتما إمامکما الطّاعه و المناصحه،و العهد و المیثاق علی العمل بطاعه اللّه و طاعه رسوله،و أن یجعل

مالک بن أوس گوید:امیر المؤمنین علیه السّلام بیشتر در قنات[منطقه ای در صحرای مدینه]سکونت می کرد،یک روز که ما پس از صبح در مسجد بودیم ناگاه زبیر و طلحه وارد شوند و نزدیک امیر المؤمنین علیه السّلام نشستند،آنگاه مروان و سعید و عبد اللّه بن زبیر و مسور بن مخرمه در رسیدند و نشستند.امیر المؤمنین علیه السّلام عمار یاسر را سر دستهٔ گروه اعزامی گمارد و به ابی هیثم بن تیّهان و خالد بن زید و ابی حیّه و رفاعه بن رافع که در میان مردانی از یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بودند،فرمود:به سوی آن قبیله بروید،زیرا خبرهای ناخوشایندی از ناسازگاری آنان از پیشوایشان و بدگویی بر او به ما رسیده است درحالی که به همراهی آنان گروهی ستم پیشه و یاغی بر دیگر مردمان آن قبیله وارد شده اند و آنان را بر چیزی که نمی خواهند وادار می کنند.

مالک گفت:سپس این عده حرکت کردند و ما هم با آنان رفتیم تا اینکه به آن قبیله رسیده در کنارشان نشستند و ابو هیثم تیّهان سخنرانی کرد و گفت:همانا برای شما[طلحه و زبیر] دلاوری هایی در اسلام و پیشینه و خویشاوندی ای نسبت به امیر المؤمنین علیه السّلام هست.درحالی که خبر بدگویی و عصبانیّت شما نسبت به امیر المؤمنین علیه السّلام به ما رسیده است.بنابراین اگر موردی ویژهٔ خودتان در میان هست پسر عمه و پیشوایتان را نکوهش کنید و اگر قصد خیرخواهی نسبت به مسلمانان را دارید آن را از او دریغ مدارید و ما یاور شما هستیم،و پیش تر دانستید که فرزندان امیه هرگز شما را پند نمی دهند و به دشمنی آنان نسبت به خودتان آگاه شدید و در[ریختن]خون عثمان شرکت داشته و همدست شدید.آنگاه زبیر خاموش ماند و طلحه سخن رانده و گفت:جملگی هرآنچه می خواهید بگویید که می دانم هرکدام خطبه و سخنانی آماده ساخته اید.پس عمار یاسر(رحمت خدا بر او باد)سخنوری کرد و خدای را ستایش کرده و ثنایش گفت:و بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله درود فرستاد و گفت:شما یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بودید،و به پیشوایتان قول فرمانبری و اندرزپذیری دادید و عهد و پیمان بستید که بر طبق فرمان خدا و دستور فرستادهٔ او رفتار کند

كتاب اللّه أمامنا-قال أحمد:و جعل كتاب اللّه إماما-و هو علىّ بن أبى طالب طلّق النّفس عن الدّنيا،و قدّم كتاب اللّه،ففيم السّخط و الغضب على علىّ بن أبي طالب عليه السّلام!فغضب الرّجال للحقّ انصرا نصركما اللّه.فتكلّم عبد اللّه بن الزّبير،فقال:

لقد تهذّرت يا أبا اليقظان.فقال له عمّار:ما لک تتعلّق فى مثل هذا يا أعبس؛ ثمّ أمر به فأخرج،فقام الزّبير فقال:عجّلت يا أبا اليقظان على ابن أخيک رحمک اللّه.فقال عمّار:يا أبا عبد اللّه،أنشدک اللّه أن تسمع قول من رأيت،فإنّكم معشر المهاجرين لم يهلک من هلک منكم حتّى استدخل فى أمره المؤلّفه قلوبهم.فقال الزّبير:معاذ اللّه أن نسمع منهم.فقال عمّار:و اللّه يا أبا عبد اللّه،لو لم يبق أحد إلاّ خالف علىّ بن أبى طالب عليه السّلام لما خالفته،و لا زالت يدى مع يده،و ذلک لأنّ عليّا لم يزل مع الحقّ منذ بعث اللّه نبيّه صلّى اللّه عليه و اله فإنّى أشهد أنّه لا ينبغى لأحد أنّ يفضّل عليه أحدا فاجتمع عمّار بن ياسر و أبو الهيثم و رفاعه و أبو أيّوب و سهل بن حنيف،فتشاوروا أن يركبوا إلى علىّ عليه السّلام بالقناه فيخبروه بخبر القوم،فركبوا إليه فأخبروه باجتماع القوم و ما هم فيه من إظهار الشّكوى و التّعظيم لقتل عثمان،و قال له أبو الهيثم:يا أمير المؤمنين انظر فى هذا الأمر؛فركب بغله رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و دخل المدينه،و صعد المنبر،فحمد اللّه و أثنى عليه،و اجتمع أهل الخير و الفضل من الصّحابه و المهاجرين،فقالوا لعلىّ عليه السّلام:إنّهم قد كرهوا الأسوه،و طلبوا الأثره،و سخطوا لذلک.فقال علىّ عليه السّلام:ليس لأحد فضل فى هذا المال،هذا كتاب اللّه بيننا و بينكم،و

و کتاب خدا را پیش رویمان قرار می دهد-احمد روایت کرد که:و کتاب خدا را پیشوا قرار دهد-و او امیر المؤمنین علیه السّلام است کسی که جانش را از[قید و بند]دنیا رها کرد،و کتاب خدا را مقدّم داشت پس نارضایتی و خشم بر علی بن ابی طالب علیه السّلام از چه روست؟مردان باید برای حق غضبناک شوند[نه بیهوده]یاری کنید که خداوند شما را یاری کند.آنگاه عبد اللّه بن زبیر سخنرانی کرد و گفت:ای پدر یقظان بیهوده می گویی.سپس عمار به او گفت:ای ترشروی چه شده است تو را که به همانند این دلبستگی پیدا کردی،سپس به او فرمان داد[که خارج شود] او نیز بیرون رفت زبیر بپا خواست و رو به عمّار(رحمت خدا بر او باد)کرده و گفت:ای پدر یقظان رحمت خدا بر تو باد بر برادرزاده خود شتاب کردی،سپس عمار یاسر به او گفت:ای پدر عبد اللّه به خدایت سوگند می دهم،گفتار اینان را که می بینی به گوش اطاعت بشنو،زیرا کسی از شما گروه مهاجران به هلاکت نمی رسد مگر وقتی که دلجویی شدگان را در کار خود دخالت داده باشد زبیر گفت:به خدا پناه می برم از اینکه از آنان فرمان ببریم.و عمّار گفت:ای پدر عبد اللّه به خدا سوگند،اگر هیچ کس باقی نماند مگر اینکه مخالف امیر المؤمنین علیه السّلام باشد هر آینه من با او مخالفت نمی کنم و همچنان دست من به همراه دست اوست و آن به این خاطر است که علی علیه السّلام از زمانی که خداوند پیامبرش صلّی اللّه علیه و اله را برانگیخت پیوسته همراه حق بود و من گواهی می دهم که برازندۀ کسی نیست تا فردی را بر او برتری دهد.آنگاه عمّار یاسر و ابو هیثم و رفاعه و ابو ایّوب و سهل بن حنیف به گرد هم آمدند و تصمیم گرفتند که سوار شده به سوی امیر المؤمنین علیه السّلام به منطقۀ قنات بروند و پیام این مردمان را به او اطّلاع دهند،سواره به سوی او رفتند و حضرت را به گردهمایی ایشان و آنچه که در سر دارند که همان بیان نارضایتی و بزرگ داشت قتل عثمان باشد با خبر کردند و ابو هیثم به حضرت عرض کرد:ای امیر المؤمنین این مسأله را مد نظر قرار بده!آنگاه حضرت بر استر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله سوار شد و وارد مدینه گردید و بر فراز منبر رفت و خدا را ستایش کرده و ثنایش گفت،و نیکان و فرهیختگان یاران پیامبر و مهاجران گرد آمدند و به علی علیه السّلام عرض کردند:همانا آن پیمان شکنان این تقسیم را خوش ندارند و خواستار برتری خود هستند و به این خاطر به خشم آمده اند،پس علی علیه السّلام فرمود:در این دارایی برای هیچ کس برتری نیست و این کتاب خدا است که میان ما و شماست

نبيّكم محمّد صلّى اللّه عليه و اله و سيرته.ثمّ صاح بأعلى صوته:يا معشر الأنصار،أتمنّون علىّ بإسلامكم بل للّه و رسوله المنّ عليكم إن كنتم صادقين،أنا أبو الحسن القرم.و نزل عن المنبر و جلس ناحيه المسجد،و بعث إلى طلحه و الزّبير فدعاهما،ثمّ قال لهما:ألم تأتيانى و تبايعانى طائعين غير مكرهين،فما أنكرتم،أجور فى حكم أو استيثار فى فىء؟قالا:لا.قال أو فى أمر دعوتمانى إليه من أمر المسلمين فقصّرت عنه؟قالا:معاذ اللّه.قال عليه السّلام:فما الّذى كرهتما من أمرى حتّى رأيتما خلافى؟قالا:خلافک عمر بن الخطّاب فى القسم،و انتقاصنا حقّنا من الفىء، جعلت حظّنا فى الإسلام كحظّ غيرنا فيما أفاء اللّه علينا بسيوفنا،ممّن هو لنا فىء، فسوّيت بيننا و بينهم.فقال علىّ عليه السّلام:اللّه أكبر،اللّهمّ إنّى أشهدک و أشهد من حضر عليهما،أمّا ما ذكرتما من الاستيثار فو اللّه ما كانت لى فى الولايه رغبه،و لا لى فيها محبّه،و لكنّكم دعوتمونى إليها،و حملتمونى عليها،فكرهت خلافكم،فلمّا أفضت إلىّ نظرت إلى كتاب اللّه و ما وضع و أمر فيه بالحكم و قسم و سنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله فأمضيته،و لم أحتج فيه إلى رأيكما و دخولكما معى و لا غيركما،و لم يقع أمر جهلته فأتقوّى فيه برأيكما و مشورتكما،و لو كان ذلک لم أرغب عنكما،و لا عن غيركما،إذا لم يكن فى كتاب اللّه و لا فى سنّه نبيّنا صلّى اللّه عليه و اله فأمّا ما كان فلا يحتاج فيه إلى أحد،و أمّا ما ذكرتما من أمر الأسوه فإنّ ذلک أمر لم أحكم أنا فيه،و وجدت أنا و أنتما قد جاء به محمّد صلّى اللّه عليه و اله من كتاب اللّه،فلم أحتج فيه إليكما،قد فرغ من

و این هم پیامبر شما محمد صلّی اللّه علیه و اله و راه و رسم زندگی اوست.

آنگاه با بالاترین فریادش بانگ برآورد؛ای گروه انصار،آیا به خاطر اسلام-آوردنتان بر من منت می گذارید بلکه اگر[در اسلام آوردنتان]راست می گویید برای خداوند فرستادۀ او بر شما منت است درحالی که من همان ابو الحسن ام که در اندیشه و تجربه پیشتازم و از منبر فرود آمد و در جانبی از مسجد نشست،و به دنبال طلحه و زبیر فرستاد و آن دو را درخواست کرد وقتی آمدند به آن دو فرمود:آیا به نزد من نیامدید و با حالت فرمانبردار و بدون اجبار با من بیعت نکردید،پس چرا انکار می کنید.آیا از من ستمی در حکمی یا اختصاص دادنی در غنیمتی دیده اید؟عرض کردند:نخیر،حضرت علیه السّلام فرمود:یا در کاری از کارهای مسلمانان مرا فرا خواندید که در آن کوتاهی کردم؟گفتند:پناه بر خدا.حضرت علیه السّلام فرمود:پس از کدام کار من ناراضی هستید که سر ناسازگاری با من گرفتید؟گفتند:به خاطر تفاوت تقسیم تو با تقسیم عمر بن خطاب و کاستن نصیب ما از غنیمت،تو بهرۀ مسلمانی ما را در آنچه که خداوند بخاطر شمشیر[زدن]هایمان به ما ارزانی داشت و آنچه که غنیمت ما بود همانند غیر ما قرار دادی و میان ما و آنان یکسان سازی کردی!!سپس امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:خدا بزرگتر است، پروردگارا تو را گواه می گیرم و کسانی را که بر این دو شاهدند گواه می گیرم اما آنچه که دربارۀ انحصار قدرت بیان کردید پس به خدا سوگند در زمامداری هیچ اشتیاقی برایم نبود و هیچ علاقه ای به آن نداشتم،ولی شما مرا به سوی آن فراخواندید،و من را بر آن وادار کردید،و من رویگردانی از شما را ناخوش داشتم وقتی زمامداری به من سپرده شد به کتاب خدا و آنچه در آن نهاده و ما را به حکم کردن براساس آن فرمان داده نظر افکندم و به آن شیوه که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله تقسیم کرده،اقتدا نمودم بنابراین به رای و همراهی شما و دیگران نیازی نداشتم و مسأله ای هم پیش نیامده که[حکمش را]ندانم تا با نظرخواهی از شما بر آن چیره گردم و اگر چنین وضعی پیش آمده بود و[حکم آن]در کتاب خدا و سنت پیامبر ما صلّی اللّه علیه و اله نبود از شما و جز شما رو بر نمی تافتم،اما در آنچه که[حکمش در کتاب و سنت]باشد نیازی به هیچ کس نیست اما در باب اینکه چرا در تقسیم،مساوات می کنم این هم چیزی است که من در آن حکمی نکردم و ما و شما آن را در آنچه که محمد صلّی اللّه علیه و اله از کتاب خدا بیان داشته یافتیم پس به نظر شما نیازی نداشتم که حکم آن را کتاب خداوند مقرر فرموده بود

قسمه کتاب اللّه الّذی لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ [فصلت(41):42]و أمّا قولکما جعلتنا فیه کمن ضربناه بأسیافنا،و أفاء اللّه علینا؛و قد سبق رجال رجالا فلم یضرّهم و لم یستأثرهم علیهم من سبقهم لم یضرّهم[فی المصدر هکذا فقد سبق رجال رجالا فلم یفضّلهم رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و لم یستأثر علیهم من سبقهم و لم یضرّهم]حین استجابوا لربّهم،و اللّه ما لکم و لا لغیرکم إلاّ ذلک،ألهمنا اللّه إیّاکم الصّبر علیه.فذهب عبد اللّه بن الزّبیر یتکلّم،فأمر به فوجئت عنقه و أخرج من المسجد،فخرج و هو یصیح و یقول:اردد إلیه بیعته.

فقال علیّ علیه السّلام:لست مخرجکما من أمر دخلتما فیه،و لا مدخلکما فی أمر خرجتما منه؛فقاما عنه و قالا:أما إنّه لیس عندنا أمر إلاّ الوفاء.قال:فقال علیّ علیه السّلام رحم اللّه عبدا رأی حقّا فأعان علیه،أو رأی جورا فردّه،و کان عونا للحقّ علی من خالفه.

کتابی که«در حال و آیندهٔ آن،باطل راه ندارد،فرو فرستادهٔ فرزانه ای ستوده است»[فصلت (41):آیهٔ 42]و اما گفتار شما که در این تقسیم ما را همانند کسی قرار دادی که با شمشیرهایمان بر او کوفتیم و حال آنکه خداوند آن را بر ما ارزانی داشت،پس در گذشته مردانی بر مردان دیگر پیشی گرفتند پس زیانی به ایشان نرسید و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بخاطر پیشی گرفتنشان آنان را اختصاص نداد،و آنگاه که با پروردگارشان موافقت کردند این به آنان زیانی نرساند.به خدا سوگند چیزی برای شما و غیر شما نیست مگر همین،خداوند ما و شما را بر [تحمّل]این مسأله شکیبایی عنایت کند.عبد اللّه بن زبیر خواست سخن گوید که حضرت دستور داد بر[پس]گردنش زده و از مسجد بیرون کنند،سپس خارج شد درحالی که فریاد می زد و می گفت:بیعتش را به او باز پس ده و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:من شما را از کاری که در آن وارد شدید خارج نکرده و در کاری که از آن خارج شدید وارد نمی کنم،پس آن دو از نزد او برخاستند و گفتند:هان به راستی که چاره جز پایبندی[به پیمان]نداریم.مالک گوید:آنگاه امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:خداوند رحمت کند بنده ای را که حقّی را ببیند و آن را یاری کند یا ستمی مشاهده کند و آن را پس زند و در مقابل کسی که با حق مخالفت می کند یاریگر حق باشد.

[45] المجلس يوم الجمعه السادس من صفر سنه ثمان و خمسين و أربعمائه فيه أحاديث الشيخ المفيد.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1530- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رحمه اللّه،قال:أخبرنا المفيد عن أبو بكر محمّد بن عمر،قال:حدّثنا علىّ بن العبّاس بن الوليد،قال:قال:لا إله إلاّ اللّه نصف الميزان و الحمد للّه ملئه.

2-1532- و عنه،قال:أخبرنا المفيد عن أبو بكر محمّد بن عمر،قال:حدّثنا على بن العباس بن الوليد،عن موسى بن عثمان الحضرمىّ،عن الأعمش،عن مورّق العجلىّ،قال:رأيت أبا ذرّ آخذا بحلقه باب الكعبه و هو يقول:من عرفنى فأنا جندب،و إلاّ فأنا أبو ذرّ الغفارىّ،برح الخفاء،سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله يقول:إنّما مثل أهل بيتى فيكم كمثل سفينه نوح،من ركبها نجا،و من تخلّف عنها غرق، و مثل باب حطّه،يحطّ اللّه بها الخطايا.

45- جلسه چهل و پنجم

اشاره

جلسه روز جمعه

ششم صفر سال چهارصد و پنجاه و هشت

که در آن احادیث شیخ مفید آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1372-لا اله الا اللّه نصف عدالت است و الحمد للّه تمام آن

[1530]1-علی بن عباس بن ولید گوید:فرمود:لا اله الا اللّه[خدایی جز اللّه نیست]نصف عدالت است و الحمد للّه[ستایش مخصوص خداست]تمام آن.

1373-حدیث سفینه

[1531]2-مورق عجلی گوید:ابو ذر را دیدم که حلق در کعبه را گرفته و می گوید:هرکه مرا شناخت من جندب هستم وگرنه من ابو ذر غفاری ام،موضوع آشکار شد،از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می فرمود:همانا حکایت خاندان من در میان شما همانند کشتی نوح است که هرکه بر آن سوار شود رهایی یابد و هرکه از آن رو گرداند غرق شود و همانند در حطّه در ماجرای بنی اسرائیل و موسی علیه السّلام است که خداوند به واسطهٔ آن گناهان را فرو می ریزد.

1374-سخن بعد از نماز صبح

[1532]3-محمد بن مسلم از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:هرکه پس از نماز بامداد پیش از آن که حرف بزند،بگوید:«بسم اللّه الرحمن الرحیم،لا حول و لا قوه الا باللّه العلی العظیم»[به نام خداوند رحمتگر مهربان،هیچ توان و قدرتی نیست مگر از خداوند والا مقام بزرگ]و هفت بار آن را تکرار کند،خداوند هفتاد نوع بلا را از او برگرداند،که آسانترین آنها بیماری خوره و پیسی است.

3-1532- و عنه،قال:أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمّد،عن أبيه،عن الصّفّار، عن أحمد بن محمّد بن عيسى،عن يونس بن عبد الرّحمن،عن العلاء بن رزين، عن محمّد بن مسلم،عن أبى عبد اللّه عليه السّلام قال:من قال بعد صلاه الصّبح قبل أن يتكلّم:«بسم اللّه الرّحمن الرّحيم،لا حول و لا قوّه إلاّ باللّه العلىّ العظيم»يعيدها سبع مرّات،دفع اللّه عنه سبعين نوعا من أنواع البلاء،أهونها الجذام و البرص.

4-1533- و عنه،قال:أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين المقرى،عن ابن عقده،عن علىّ بن الحسن بن فضّال،عن أبيه،عن عبد الرّحمن بن إبراهيم شيخ من أصحابنا،عن صبّاح الحذّاء،قال:قال أبو عبد اللّه عليه السّلام من كانت له إلى اللّه حاجه فليقصد إلى مسجد الكوفه،و ليسبغ وضوءه،و ليصلّ فى المسجد ركعتين،يقرأ فى كلّ واحده منهما فاتحه الكتاب و سبع سور معها،و هى:المعوّذتان،و قل هو اللّه أحد،و قل يا أيّها الكافرون،و إذا جاء نصر اللّه و الفتح،و سبّح اسم ربّک الأعلى،و إنّا أنزلناه فى ليله القدر،فإذا فرغ من الرّكعتين و تشهّد و سلّم،و سأل اللّه حاجته فإنّها تقضى بعون اللّه إن شاء اللّه.قال علىّ بن الحسن بن فضّال:و قال لى هذا الشّيخ:

إنّى فعلت ذلک،و دعوت اللّه أن يوسّع علىّ فى رزقى،فأنا من اللّه(تعالى)بكلّ نعمه،ثمّ دعوته أن يرزقنى الحجّ فرزقنيه و علّمته رجلا كان من أصحابنا مقترا عليه فى رزقه،فرزقه اللّه(تعالى)و وسّع عليه.

1375-نماز برآورده شدن حاجت در مسجد کوفه

[1533]4-صبّاح حزّاء گوید:امام صادق علیه السّلام فرمود:هرکس از خداوند تقاضایی دارد،به سوی مسجد کوفه روانه شود وضویی به کمال بگیرد و در مسجد دو رکعت نماز گذارد،در هر رکعت یک سوره حمد و همراه آن هفت سوره بخواند که عبارتند از سوره های فلق،ناس، توحید،کافرون،نصر،أعلی،و قدر،وقتی دو رکعت را تمام کرد و تشهد و سلام داد،خدا را بخواند به خواست و یاری خداوند آن خواسته برآورده می شود.علی بن حسین بن فضّال گوید،و این شیخ به من فرمود:من این کار را کردم و از خداوند خواستم که روزی مرا وسعت دهد،پس هر نعمتی از خداوند والا[خواستم]به من رسید آنگاه درخواست کردم که حج را روزی من کند،او هم حج را نصیبم کرد و این کار را به مردی از یاران خودمان که تنگدست بود آموزش دادم پس خداوند به او روزی بخشید و بر او گشایش داد.

[46] المجلس يوم الجمعه من سنه ثمان و خمسين و أربعمائه فيه أحاديث ابن أبى جيد القمى.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

1-1534- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رضى اللّه عنه فى يوم التّرويه سنه ثمان و خمسين و أربع مائه فى مشهد مولانا أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب(صلوات اللّه عليه)،قال:حدّثنا الشّيخ ابن أبى جيّد، عن محمّد بن الحسن بن الوليد،عن محمّد بن الحسن الصّفّار،عن أحمد بن محمّد بن عيسى،عن الحسين بن سعيد،عن يونس بن عبد الرّحمن،عن إبراهيم بن عمر اليمانىّ،عن جابر بن يزيد الجعفىّ؛و رواه محمّد بن جعفر الأسدىّ أبو الحسين،عن أبيه،عن محمّد بن سنان،عن عمرو بن شمر،عن جابر،قال:

دخلت على أبى جعفر عليه السّلام فقال لى:يا جابر،أيكتفى من ينتحل التّشيّع أن يقول بحبّنا أهل البيت!فو اللّه ما شيعتنا إلاّ من اتّقى اللّه و أطاعه،و ما كانوا يعرفون-يا

46- جلسه چهل و ششم

اشاره

جلسه روز ترویه

از سال چهارصد و پنجاه و هشت که روایات ابن ابی جید قمی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

1376-صفات شیعه

[1534]1-جابر گوید:بر امام باقر علیه السّلام وارد شدم آنگاه حضرت به من فرمود:ای جابر!آیا بر کسی که نام خود را شیعه گذارده همین بس است که از دوستی ما خاندان دم بزند؟پس به خدا سوگند شیعه ما نیست مگر کسی که از خداوند بپرهیزد و او را فرمانبری کند و ای جابر شیعه شناخته نمی شود

ص:803

جابر-إلاّ بالتّواضع و التّخشّع و الأمانه و كثره ذكر اللّه و الصّلاه و الصّوم،و برّ الوالدين،و التّعاهد للجيران و الفقراء و المساكين و الغارمين و الأيتام،و صدق الحديث،و تلاوه القرآن،و كفّ الألسن عن النّاس إلاّ من خير،و كانوا أمناء عشائرهم فى الأشياء.قال جابر:فقلت:يا بن رسول اللّه،ما نعرف اليوم أحدا بهذه الصّفه.فقال عليه السّلام:يا جابر،لا تذهبنّ بک المذاهب،حسب الرّجل أن يقول أحبّ عليّا و أتولاّه؛ثمّ لا يكون مع ذلک فعّالا،فلو قال:إنّى أحبّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله،رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله خير من علىّ عليه السّلام؛ثمّ لا يتّبع سيرته،و لا يعمل بسنّته،ما نفعه حبّه إيّاه شيئا، فاتّقوا اللّه و اعملوا لما عند اللّه،ليس بين اللّه و بين أحد قرابه،أحبّ العباد إلى اللّه (عزّ و جلّ)و أكرمهم عليه أتقاهم،فو اللّه ما يتقرّب إلى اللّه إلاّ بالعمل،و ما معنا براءه من النّار،و لنا على اللّه لأحد من حجّه،من كان للّه مطيعا فهو لنا ولىّ،و من كان للّه عاصيا فهو لنا عدوّ،و اللّه لا تنال ولايتنا إلاّ بالعمل.

2-1535- ذكر الفضل بن شاذان رحمه اللّه فى كتابه الّذى نقض به على ابن كرّام،قال:

روى عثمان بن عفّان،عن محمّد بن عبّاد البصرىّ صاحب عبّادان و رئيس الغزاه، قال عثمان:قال لى محمّد بن عبّاد:يا شجرىّ ألا أحدّثک بأعجب حديث سمعته قطّ؟قال:قلت:حدّثنى رحمک اللّه.قال:كان فى جوارى هاهنا رجل من أحد الصّالحين،فبينا هو ذات ليله نائم إذا رأى كأنّه قد مات،و حشر إلى الحساب، و قرّب إلى الصّراط.قال:فلمّا جزت إلى الصّراط،فإذا أنا بالنّبىّ صلّى اللّه عليه و اله جالس على

مگر با فروتنی و شکسته نفسی و امانتداری و فراوانی یاد خدا و نماز و روزه و نیکوکاری به پدر و مادر،احساس مسئولیت نسبت به همسایگان و نیازمندان و بیچارگان و بدهکاران و یتیمان،و مگر با راستگویی،تلاوت قرآن و بازداشتن زبان از مردم مگر دربارۀ خیر،و نسبت به همه چیز امین قبیله های خودشان هستند،جابر گفت:عرض کردم،ای پسر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله امروز کسی را به این ویژگی نمی شناسیم،فرمود:ای جابر این مذهب های گوناگون تو را هلاک نکند،[آیا]همین مرد را بس است که بگوید علی را دوست دارم و به او عشق می ورزم، ولی عمل را همراه آن نسازد؟پس اگر گفت:من رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را دوست دارم،و رسول خدا بهتر از علی علیه السّلام است آنگاه راه و رسم زندگی او را پیروی نکند و به سنت او رفتار ننماید، دوستی او هیچ سودی به حال او ندارد،پس از خدا پروا کنید و برای[به دست آوردن]آنچه که نزد خداوند است عمل نمایید.میان خدا و هیچ کس خویشاوندی نیست،دوست داشتنی ترین بندگان نزد خداوند و مهر ورزنده ترین آنان به او،پرهیزگارترین آنان نسبت به او هستند،به خدا سوگند نزدیکی جستن به خدا جز با کردار نیست و همراه ما[حکمی مبنی بر]رهایی از دوزخ نیست،و ما برای کسی نزد خداوند بهانۀ[رهایی از عذاب]نیستیم،هرکه فرمانبردار خداوند باشد،دوست ماست و هرکه از خدا نافرمانی کند دشمن ماست،به خدا سوگند به دوستی ما نمی رسی مگر با عمل.

[1535]2-عثمان[بن عفّان]از محمد بن عبّاد نقل کرد که او گفت:ای یاور من آیا تو را به شگفت انگیزترین خبری که تا به حال شنیدم آگاه نکنم؟ گوید:گفتم:خدایت رحمت کند آگاهم نما.گفت:در همسایگی من یکی از نیکمردان بود،و آنگاه که شبی به خواب رفت در رؤیا دید که مرده و برای حسابرسی فرا خوانده شده است و به صراط نزدیک گردیده گفت:

وقتی از صراط عبور کردم به ناگاه پیامبر را به لبۀ حوضی نشسته دیدم

شفير الحوض،و الحسن و الحسين عليهما السّلام بيديهما كأس النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يسقيان الأمّه، فدنوت إلى الحسن عليه السّلام فقلت:اسقنى؛فأبى علىّ،فدنوت إلى الحسين عليه السّلام فقلت له:اسقنى،فأبى علىّ.فأتيت النّبىّ عليه السّلام فقلت:يا رسول اللّه،مر الحسن و الحسين يسقيانى،قال:لا تسقياه.قلت:بأبى أنت و أمّى،أنا مؤمن باللّه و بک،لم أخالفک، فکيف لا تسقوننى!مر الحسن و الحسين أن يسقيانى،فقال:لا تسقياه،فإنّ فى جواره رجلا يلعن عليّا فلم يمنعه،فدفع إلىّ سكّينا و قال:اذهب فاذبحه؛فذهبت فى منامى فذبحته،ثمّ رجعت فقلت:بأبى أنت و أمّى قد فعلت ما أمرتنى به.قال:

هات السّكّين.فدفعته،قال:يا حسين اسقه.قال:فسقانى الحسين عليه السّلام و أخذت الكأس بيدى،و لا أدرى شربت أم لا،و لكنّى استنبهت من نومى،و إذا بى من الرّعب غير قليل،فقمت إلى صلاتى،فلم أزل أصلّى و أبكى حتّى انفجر عمود الصّبح،فإذا بولوله و صيحه،و إذا هم ينادون لأن ذبح على فراشه؛و إذا أنا بالحرس و الشّرطه يأخذون البرىء و الجيران،فقلت:سبحان اللّه،هذا شىء رأيته فى المنام،فحقّقه اللّه!فقمت إلى الأمير فقلت:أصلحک اللّه،هذا أنا فعلته و القوم برآء.

قال لى:ويحک ما تقول!فقلت:أيّها الأمير،هذه رؤيا رأيتها فى منامى،فإن كان اللّه حقّقها فما ذنب هؤلاء و قصصت عليه الرّؤيا،فقال الأمير:اذهب فجزاک اللّه خيرا، أنت برىء،و القوم برآء.قال عثمان بن عفّان:فهذا أعجب حديث سمعته قطّ.

3-1536- قال الفضل بن شاذان روى محمّد بن رافع،و أحمد بن نصر،و حميد

و حسن و حسین علیه السّلام را مشاهده کردم،که کاسۀ پیامبر به دستشان،امت را می نوشانند.آنگاه به امام حسن علیه السّلام نزدیک شدم و به او عرض کردم:به من بنوشان،آن را از من بازداشت،سپس به امام حسین علیه السّلام نزدیک شدم و به او عرض کردم:من را سیراب کن،محرومم کرد.پس به نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله رفتم و عرض کردم:ای رسول خدا به حسن و حسین فرمان بده مرا بنوشانند.

حضرت[به آنان]فرمود:او را ننوشانید،عرض کردم:پدر و مادرم فدایت،من به خدا و به تو ایمان آورده،و از تو سرپیچی نمی کنم پس چطور مرا نمی نوشانید!به حسن و حسین دستور بده مرا بنوشانند،پس حضرت فرمود:او را ننوشانید،زیرا در همسایگی او مردی است که علی علیه السّلام را نفرین می کند و ایشان او را بازنمی دارد،آنگاه حضرت کاردی را به من واگذار کرد و فرمود:برو او را سر ببر،بنابراین در خوابم رفتم و او را به قتل رسانده و بازگشتم،و عرض کردم:پدر و مادرم فدایت،آنچه را که به من فرمان دادی انجام دادم،فرمود:کارد را بده،کارد را به او تقدیم کردم،فرمود:ای حسین او را بنوشان.گوید،امام حسین علیه السّلام مرا نوشیدنی داد و من هم کاسه را با دستم برداشتم ولی نمی دانم نوشیدم یا نه،و از خواب بیدار شدم.در این هنگام بسیار هراسان به نماز ایستادم و پیوسته نماز می گزاردم و گریه می کردم تا اینکه سپیده صبح نمایان شد و به ناگاه همهمه و فریادی را شنیدم که فریاد می کشید فلانی بر بسترش کشته شد،و پاسبان و نگهبان را دیدم که بی گناهان و همسایه ها را دستگیر می کنند،گفتم:سبحان اللّه [منزّه است خدا]این چیزی بود که در خواب دیدم پس خداوند آن را واقعیت بخشید!به نزد امیر رفتم و گفتم:خدا تو را سلامت بدارد،این کار را من انجام دادم و مردم بی گناهند،به من گفت:وای بر تو چه می گویی!گفتم:ای امیر،این رؤیایی بود که من در خواب دیدم،بنابراین اگر خداوند آن را محقّق ساخت پس گناه آنان نیست پس خوابم را برای او بازگو کردم آنگاه امیر گفت:برو که خداوند تو را پاداش نیک دهد،تو آزادی و مردم آزادند.عثمان بن عفّان گفت:و این شگفت انگیزترین خبری بود که تابه حال شنیدم.

بن زنجويه،زاد بعضهم على بعض،عن علىّ بن عاصم،و النّضر بن شميل،عن عوف عن أبى القموص،قال:شرب إنسان الخمر قبل أن يحرّم،فأقبل ينوح على قتلى المشركين،الّذين قتلهم النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله يوم بدر،فقال:

نحيّى بالسّلامه أمّ بكر و هل لک بعد رهط من سلام

ذرينى أصطبح يا بكر إنّى رأيت الموت رحبا عن هشام

يودّ بنو المغيره لو فدوه بألف من رجال أو سوام

يحدّثنى النّبىّ بأن سنحيا فكيف حياه أصداء وهام

أ لا من مبلغ الرّحمن عنّى بأنّى تارک شهر الصّيام

أ يقتلنى إذا ما كنت حيّا و يحيينى إذا رمّت عظامى

إذا ما الرّأس فارق منكبيه فقد شبع الأنيس من الطّعام

و قال بعض الشّعراء فى ذلک.

لو لا فلان و سوء سكرته كانت حلالا كسائغ العسل

انتهى بحمد اللّه و منّه كتاب الأمالىّ لشيخ الطّائفه محمّد بن الحسن الطّوسىّ رحمه اللّه.

[1536]3-أبی قموص گفت:شخصی پیش از اینکه شراب حرام شود آن را نوشید،آنگاه به پیش می آمد و بر کشته شدگان بت پرست که پیامبر در روز بدر آنان را به قتل رسانید،زاری می کرد و می گفت:

به خوشبختی با مادر بکر زندگی می کردیم و آیا برای تو پس از این کشته شدگان آرامشی هست/ای بکر مرا ببر تا شراب صبحگاهی بنوشم که من مرگ را می بینم که به هشام خوشامد می گوید/فرزندان مغیره دوست داشتند اگر که هزار مرد یا چرنده را فدای او کنند/پیامبر به من خبر داد که به زودی زنده می شویم و چگونه است زندگی بازتاب ها و سرها/بدان ای پیام رسان من به خداوند بخشایشگر،به او برسان که من ترک کنندۀ ماه روزه هستم آیا هنگامی که زنده باشم مرا می کشی و هنگامی که استخوانهایم پوسید مرا زنده می کنی وقتی سر،میان دو شانه اش نباشد،پس همدم از غذا سیر شود.

و برخی از شاعران در این باره گفتند:

اگر فلانی و بدمستی او نبود شراب همانند گوارایی عسل حلال بود.

ص:809

ص:810

فهرست مطالب

مجلس چهاردهم

775-گردش کنید به درستی که آب چون می گردد پاک می شود 5

776-از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله نشنیدم جز بر سعد که بگوید پدر و مادرم به فدایت باد 5

777-فضیلت آزاد کردن بنده 7

778-اختلاف فقها در خرید و فروش شرط 7

779-تعامل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نسبت به اسیران بنی قریظه 9

780-در برتری داشتن مردمانی که حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله را ندیده اند ولی به او ایمان دارند 9

781-اگر یکی از ویژگی های حضرت علی علیه السّلام را دیگری داشت نیکی آن شخص را فرا می گرفت 9

782-بر مسلمانی روا نیست که با برادرش بیشتر از سه روز قطع ارتباط کند 11

783-هرکس بمیرد و به خدا شرک نورزد بر او آمرزش رواست 11

784-تفسیر قول خداوند: (وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً) 11

785-در قیامت چون حدود ثابت شود شفاعت پذیرفته نمی شود 11

786-کمال ترین شما از نظر ایمان خوش اخلاق ترین شماهاست 13

787-غسل کردن با آبی که با آن یک بار غسل کرده اند 13

788-اخلاق حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله 13

789-آداب نشستن 13

790-کسانی که ممکن است در روز قیامت هلاک شوند و یا نجات یابند 15

791-وارد شدن بر زنان شبانه 15

792-خیر را نزد خوشرویان طلب کنید 15

793-حد شارب خمر 17

794-شعر در مورد اخلاق 17

795-دستور پیامبر صلّی اللّه علیه و اله برای بیرون آوردن جنازۀ عبد اللّه بن ابی از قبر 17

796-پیراهن عباس 19

797-در بهشت،قبل از حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله بر هیچ کسی باز نمی شود 19

798-کسی که صبح را با خرما شروع کند 19

799-نهی از خرید و فروش«ولاء»و بخشیدن آن 19

800-قصۀ سه نفری که به غار رفتند و سنگی راهشان را بست 21

801-شهرنشین چیزی به روستایی نفروشد 23

802-پیامبر بعد از هشت هزار پیامبر برانگیخته شده است 23

803-واجب نبودن گوش دادن به خطبۀ روز عید 23

804-اثر بد،آوازه خوانی و شراب خواری 25

805-عده ای از مردم به وسیلۀ دینشان روزی می خورند 25

806-برای نگاه کردن اجازه بگیرید 25

807-صدقه دهید درحالی که سالم هستید 27

808-خدا رحمت کند کسی را که زبانش اصلاح کند 27

809-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در راه بروی شترش نماز می خواند 27

810-از چهار شخص علم آموخته نمی شود 27

811-دعای پیامبر برای کسی که فرستاده بود تا گوسفندی بخرد 29

812-تا چیزی را که خریدی نگرفتی حق فروش آن را نداری 29

813-دوست داشتن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فاطمه را 31

814-بیماری حضرت فاطمه علیها السّلام درحالی که با آن بیماری فوت کرد 31

815-سخن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله هنگام دخول و خروج از مسجد 33

816-امام باقر علیه السّلام در مورد جابر بن عبد اللّه 33

817-در دنیا مثل یک عابر باش 33

818-کسی که حدیثی را که دروغ است روایت کند خود او دروغ گوست 33

819-تعقیباتی که گویندهٔ آنها پشیمان نمی شود 37

820-صدقه گرفتن بر ما حرام است 37

821-ستمکاری ظاهر نمی شد مگر با ظاهر شدن مرگ 37

822-کسی که برای عیادت مریضی برود هفتاد هزار فرشته برای او استغفار می کنند 37

823-غذا دهید از آنچه می خورید و بپوشانید از آنچه می پوشید 39

824-قرائت 30 سوره توسط پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در هنگام بیماریشان 39

825-تعجیل در تقسیم مال توسط حضرت علی علیه السّلام 39

826-وصیت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله هنگام فوتش به خارج کردن یهود از جزیرهٔ اعراب 41

827-صفیه می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مرا آزاد کرد و آن را مهریه من قرار داد 41

828-کسی که به رزق و روزی کم راضی باشد خدا نیز از عمل کم او راضی می شود 41

829-خداوند می فرمایند:خشم من بر کسی است که یاوری جز من ندارد 41

830-دوست بدار دوستدار آل محمد را اگرچه فاسق باشد 43

831-فضیلت حضرت فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السّلام 43

832-روز قیامت امامان بر حساب شیعیان می رسند 45

833-شفا گرفتن زن مریض به دعای امام صادق علیه السّلام 45

834-تفسیر آیهٔ(وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً)47

835-حضرت علی علیه السّلام محدث بودند و سلمان هم محدّثا بود 47

836-امام صادق علیه السّلام می فرمودند:برخی از ما به قلبشان الهام می شود و برخی در خواب الهام

می شود 47

837-به قلب امامان الهام می شود یا به گوششان گفته می شود 49

838-رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله می فرمودند:بودن در میان شما برایتان خوب است 49

839-تفسیر آیۀ شریفۀ(وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللّهُ)51

840-حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:اگر به عمل ما افزوده نمی شد از میان می رفتیم 51

841-دوست داشتن حضرت علی علیه السّلام 53

842-خداوند متعال علی را نشانه ای میان خود و آفریدگانش قرار داد 53

843-مرد شامی که به مجلس امام باقر علیه السّلام آمد و دشمن او بود 55

844-یکی بودن قلب های نیکان وقتی یکدیگر را می بینند 57

845-هر نوزادی اگر در شب ولادت امامی به دنیا بیاید از مؤمنان می شود 59

846-سؤال امام صادق علیه السّلام از قیام محمد بن عبد اللّه 59

847-هرکس با مؤمنی چهل قدم همراهی کند خداوند دربارۀ آن از او خواهد پرسید؟61

848-اعمال روز پنج شنبه بر ائمه عرضه می شود 61

849-دعای حضرت یوسف علیه السّلام در زندان 63

850-فضیلت زیارت قبور آل محمد صلّی اللّه علیه و اله 63

851-قبض روح مؤمنان 63

852-دعای امام سجاد علیه السّلام 65

853-هرکس بعد از نماز صبح و مغرب لا حول و لا قوه الا باللّه العلی العظیم بگوید 65

854-نماز حاجت در مسجد کوفه 67

855-بنده مؤمن نمی گردد،جز هنگامی که من در نزد او از خودش و فرزندان و مالش محبوب تر باشم 67

856-نظر به حضرت علی علیه السّلام 69

857-با وجود ایمان عمل بد زیان نمی رساند و با وجود کفر کردار نیکو سود نمی رساند 69

858-ولایت حضرت علی علیه السّلام 71

859-ناله کردن ملائکه هنگام قتل امام حسین علیه السّلام 73

860-ارواح مؤمنین بعد از مرگشان 75

مجلس پانزدهم

861-هلاکت موسی بن مهدی به دعای امام کاظم علیه السّلام 77

862-آزادی امام کاظم علیه السّلام از زندان هارون الرشید 79

863-بعد از گرفته شدن از شیر احکام شیر دادن بجا نیست 83

864-کسی که می خواهد متوسل به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شود پس متصل شود به اهل بیت 83

865-کسی که صلوات بفرستد بر محمد و متصل به اهل بیت نباشد بوی بهشت را هم نمی چشد 83

866-دعا در هر روز 85

867-کسی که چهل گام با برادرش بردارد 85

868-وقتی نام یکی از انبیا آمد ابتدا بر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله صلوات بفرستید بعد بر آن نبی 85

869-غلام ام سلمه در مورد حضرت علی علیه السّلام بد می گوید 85

870-حدیث ابی حمراء در مورد حضرت علی علیه السّلام 89

871-ای فاطمه خداوند به غضب کنندۀ تو غضب می کند 91

872-تشییع کردن سعد بن معاذ توسط پیامبر صلّی اللّه علیه و آله 93

873-موعظۀ حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله 95

874-فضیلت خواندن نماز در مسجد کوفه 95

875-کیفیت صلوات بر محمد صلّی اللّه علیه و آله 97

876-بسیار ژولیده و ژنده پوش که از دره ها رانده می شود ولی وقتی به خدا سوگند یاد کند خدا او را اجابت می کند 97

877-تفسیر قول خداوند (هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلاَّ الْإِحْسانُ) 97

878-موعظۀ حضرت امام صادق علیه السّلام 97

ص:815

879-مردم در روز جمعه سه دسته اند 99

880-دعا برای برآورده شدن دیون 99

881-حدیث مدینه 101

882-سخن عمر به مروی گفت:در مورد حضرت علی به خوبی سخن بگو 101

883-مردم در سه دسته،از خواب برمی خیزند 101

884-فضیلت صلۀ رحم 101

885-فضیلت حسن خلق 103

886-رفت وآمد به مساجد 103

887-حکم نماز جمعه 105

888-دعای قنوت در نماز وتر و قنوت جمعه 105

889-تمرین دادن بچه به عبادت 107

890-گریۀ امام صادق علیه السّلام به خاطر شهادت زید 109

891-موعظۀ حضرت علی به شیخ از اهل شام 109

892-نماز ملائکه بر سعد بن معاذ 115

893-برای مرد سزاوار نیست که بی کار بماند 117

894-در مورد فضیلت روز جمعه 117

895-خداوند متعال بنده را به دو دعا می بخشد 117

896-از گناهان که قلب را فاسد می کند 119

897-غلام یهودی نزد پیامبر 119

898-ضررهای خوردن خاک 121

899-چهار چیز هستند که اگر وارد خانه ای شوند آن خانه خراب شود 121

900-حضرت فاطمه علیها السّلام نزد پدرش رفت و از ضعف حالش گفت 121

901-صله کردن اهل بیت 123

902-شفاعتم به کسی که واجبش را به تأخیر می اندازد نمی رسد 123

ص:816

903-دعا بعدازظهر جمعه 123

904-قول امام صادق علیه السّلام به شیعیانش 125

905-فرمایش پیامبر:طوبی لمن ارانی 125

906-قول حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام 125

907-کتابی که بر حضرت علی علیه السّلام و ائمه نازل گردیده 127

908-حدیث وصیت از حضرت آدم علیه السّلام تا حضرت حجت(عج)129

909-ذمّ دنیا 131

910-در مورد مجوسی 133

مجلس شانزدهم

911-قصهٔ خوابیدن حضرت علی علیه السّلام به جای حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله 135

912-نزول آیهٔ شریفهٔ (وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی) 137

913-حقیقت ایمان 141

914-عقوبت کفران نعمت ها 145

915-حقیقت ایمان 145

916-اذیت کردن حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله 151

917-دوست داشتنی ترین مردم نزد پیامبر 151

918-تفسیر قول خداوند: (وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ) 149

919-با دوست داشتن و محبت به اهل بیت گناهان بخشیده می شود 153

920-سخن گفتن حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله با آهو 153
921-استصحاب نام گذاری به اسماء انبیاء 155
922-قول رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله در مورد نیت مؤمن 155
923-انفاق کردن 157
924-نگاه کردن به عالم،عبادت است 157

925-نگاه کردن به حضرت علی علیه السّلام عبادت است 157

926-شفاعت حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله 159

927-دوست داشتن اهل بیت علیهم السّلام 159

928-حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و حضرت علی علیه السّلام از یک طینت خلق شده اند 161

929-ازدواج حضرت یوسف علیه السّلام با زلیخا 161

930-استقبال حضرت یوسف علیه السّلام از پدرش یعقوب 163

931-هرکس درونش را پاک گرداند خداوند ظاهرش را پاک می گرداند 165

932-هر نیکی صدقه است 165

933-حدیث اسراء،رفتن حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به معراج 167

934-آمدن طلب کار و قصهٔ ابی لبابه 167

935-حدیث سفینه 169

936-دعای اهل کوفه 169

937-علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است 171

938-احضار امام صادق علیه السّلام توسط منصور 171

939-مؤمن ناآزموده ای کریم و فاجر فریبکاری پست است 175

940-خوابیدن حضرت علی علیه السّلام در جای حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله 177

مجلس هفدهم

941-پیامبران راهبرند و فقیهان سرورند 197

942-بندگی نشده خداوند با چیزی برتر از فقه در دین 197

943-فتنه هایی خواهد آمد که مؤمن نتواند آنها را با دست یا زبان تغییر دهد 199

944-حدیث اسراء 199

945-سخاوت درختی است از درختان بهشت 201

946-چه کسی سخی و چه کسی بخیل است 201

ص:818

947-حدیث أمّ سلمه 201

948-مردم بعد از نبیّ خیانت خواهند کرد به حضرت علی علیه السّلام 203

949-عمر حجر الاسود را بوسید 205

950-بر شما باد بر اخلاق بزرگواری و مکارم الاخلاق 207

951-برای هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر هفت نیکی باید باشد 207

952-وصیت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به قومی از اقوام عرب 209

953-حدیث ثقلین 209

954-حق بعد از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله با علی می باشد 209

955-رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می فرمایند:یا علی تو هادی و راهنما برای تابعین خود هستی 211

956-معروف تمام نمی شود الا به سه چیز 211

957-فضیلت صلهٔ رحم 213

958-ما امر کردیم به ده نبی که با مردم به اندازهٔ عقلشان رفتار کنید 215

959-برآورده کردن حاجت مؤمن 215

960-بر شما باد رفع مخاصمهٔ مردم 217

961-حدیث سفینه 217

962-حضرت علی علیه السّلام امیر خوبان و قاتل فاجران 217

963-وصیت حذیفه به صله بن زفر در مورد حضرت علی علیه السّلام 219

964-حدیث حضرت رضا علیه السّلام با مأمون 221

965-وحی خداوند به حضرت موسی علیه السّلام مبنی بر این بود که موسی مرا دوست بدارد و مردم را دوستدار من بدار 221

966-پنج چیز به حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله عطا شده که به هیچ پیامبر قبلی داده نشده بود 223

967-پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمودند:بر این مردم زمانی می آید که شکیبایی بر دین همچون کسی است که آتش بر دست گرفته است 223

968-نزول آیهٔ شریفهٔ (یُرْسِلُ الصَّواعِقَ فَیُصِیبُ بِها مَنْ یَشاءُ) 225

969-تفسیر آیۀ شریفۀ (لا یَسْتَوِی أَصْحابُ النّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ) 225

970-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام فرمودند:آیا راضی نیستی دشمن من دشمن تو باشد 227

971-کلام حذیفه در مورد حضرت و تبعیت از آن حضرت 227

972-بیعت حذیفه با حضرت علی علیه السّلام 227

973-خداوند حضرت علی علیه السّلام را نشانه ای بین خود و خلقش قرار داد 229

974-خوارج سگ های جهنم هستند 229

975-دانش جویی برای هر مسلمانی واجب است 233

976-تفسیر قول خداوند: (وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ) 235

977-تفسیر قول خداوند: (وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً) 235

978-هرکس عطای خداوند را جز در خوراک و آشامیدنی نشناسد علمش اندک است و عذابش زیاد 237

979-تفسیر قول خداوند: (ذَکِّرْهُمْ بِأَیّامِ اللّهِ) 237

980-بارگاه حضرت علی علیه السّلام در بهشت بین بارگاه پیامبر و حضرت ابراهیم است 241

981-ولایت حضرت علی علیه السّلام 241

982-نیکی دوستی با ماست و بدی دشمنی با ماست 243

983-مذمت دنیا 243

984-چهار چیز است که خداوند در کتابش آنها را تصدیق فرمودند 245

985-سخن حضرت علی علیه السّلام در مورد طلب علم 245

986-سخن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که به ماه نگاه می کردند 247

987-سخن امام سجاد علیه السّلام هنگامی که به ماه نگاه می کردند 247

988-پنج چیز به امت من در ماه رمضان عطا می شود که به امتهای قبلی عطا نشده 249

989-برای روزه دار دو شادی وجود دارد 251

990-تأکید بر خوردن سحری 251

991-فضیلت ماه رمضان 251

992-زیبایی مرد چیست؟253

993-خالد بن ولید با قوم بنی مصطلق چه کرد؟253

مجلس هجدهم

994-یا علی تو آزموده ای و به تو آزموده شود 257

995-دیدار جابر بن عبد اللّه و انس بن مالک با امام حسن علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام در کوچه های مدینه 257

996-وصیت امام سجاد علیه السّلام به فرزندش 261

997-حضرت علی علیه السّلام فرمودند:بر کسی که به او نعمت داده شده سزاوار است که عوض آن را نیکوتر بدهد 263

998-خبر داد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام از آنچه خواهد دید 263

999-تفسیر قول خداوند: (وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ) 263

1000-تفسیر قول خداوند: (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقِینَ) 265

1001-خطبهٔ حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله در روز فتح 265

1002-کلام نبی اکرم صلّی اللّه علیه و آله در حجه الوداع 265

1003-تفسیر قول خداوند: (وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ) 267

1004-پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بعد از فتح مکه به حنین رفت 267

1005-هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از هوازن فارغ شدند و به طائف رسیدند 269

1006-کلام میمونه دختر حارث در فضیلت های حضرت علی علیه السّلام 271

1007-حضرت علی علیه السّلام با قرآن و قرآن با حضرت علی علیه السّلام است 273

1008-پشیمانی بعضی از اصحاب جمل و آمدن نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام 273

1009-عملی که انسان وارد بهشت می کند 277

1010-سفارش پیامبر به پنج چیز 277

1011-فضیلت آیه الکرسی 277

1012-حضرت علی علیه السّلام آقا و سرور عرب 281

1013-از سه چیز پرهیز کن 281

1014-خداوند متعال واجبات و حرام هایی قرار داده اند که از آن ها مگذرید 283

1015-مستحب است نامگذاری به اسماء انبیاء 283

1016-دعای پیامبر هنگام نگرانی و غم 283

1017-موعظۀ حضرت باقر علیه السّلام 285

1018-کسانی هستند که از دجال برترند 285

1019-ظهور حضرت مهدی علیه السّلام 287

1020-حدیث سفینه 287

1021-کشتی گرفتن حضرت امام حسن علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام 287

1022-حضرت علی علیه السّلام پیشوای خوبان 289

1023-برای سه کس فطری نیست 289

1024-سخن حضرت علی علیه السّلام در هنگام سوار شدن بر مرکب 291

1025-وحی خداوند به حضرت داود علیه السّلام 293

1026-هرگاه امتم پانزده خصلت را داشته باشند بلا بر ایشان نازل می شود 293

1027-خداوند مهربان است و مهربانان را دوست دارد 295

1028-هرکس خورشید را گم کند باید به ماه تمسک جوید 295

1029-وقتی بیمار خوب می شود و آنگاه نه نیکی می کند و نه از گناه خود دست برمی دارد فرشتگان همدیگر را دیدار می کنند و می گویند 297

1030-تفسیر قول خداوند: (فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ) 297

1031-بنا شده اسلام بر پنج خصلت 299

1032-مرد بر دین دوست خود است 299

1033-زمانی فرامی رسد که قلب مؤمن در سینه اش آب می شود 299

1034-کسی که ازدواج می کند نصف دینش را کامل کرده است 301
1035-جایز بودن زدن دف در ازدواج ها 301
1036-ازدواج بنده شدن است 301
1037-دخترانتان را به کسی که دین و امانت دارد بدهید 301
1038-تفسیر قول خداوند متعال: (وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ) 303
1039-حال و روز کسی که زکات نمی دهد 303
1040-تفسیر آیۀ شریفه (یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ) 303
1041-در مال غیر از زکات حقی دیگر است 305
1042-علی علیه السّلام سرور مؤمنان و مال سرور ستمکاران است 305
1043-فضیلت طلب علم 305
1044-قلم علما بهتر و ارجح از خون شهدا 307
1045-تفسیر قول خداوند: (کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ) 307
1046-فضیلت اصلاح بین مردم 307
1047-عمل کم که از سنت باشد بهتر است از عمل زیاد که بدعت باشد 307
1048-فضیلت کمک به یتیمان 309
1049-مرگ را به یاد آورید 309
1050-موعظۀ حضرت علی علیه السّلام 309
1051-حضرت علی علیه السّلام فرمودند:از من دربارۀ کتاب خدا بپرسید 311

1052-کلام حضرت علی با رئیس یهودیان 311

1053-موعظهٔ حضرت علی علیه السّلام 313

مجلس روز جمعه19/

1054-وصیت حضرت محمد به ابو ذر 315

1055-کلام نبی صلّی اللّه علیه و آله با ابو ذر در مسجد 345

1056-حدیث صادق علیه السّلام در مورد خلقت عقل 351

مجلس روز جمعه20/

1057-خطبۀ ابو ذر 355

1058-موعظه از ابو ذر 355

1059-حدیث منزلت 357

1060-حدیث مناشده فی السفینه از ابو ذر 359

1061-حدیث مناشده فی السفینه از ابی طفیل 379

1062-حدیث مناشده فی السفینه از ابی رافع 383

1063-حدیث مناشده فی السفینه از ابی الاسود 385

1064-فضیلت حضرت علی علیه السّلام 387

1065-خطبۀ حضرت امام حسن علیه السّلام بعد از صلح با معاویه 389

مجلس روز جمعه21/

10661-خطبۀ امام حسن علیه السّلام بعد از صلح با معاویه 395

مجلس روز جمعه22/

1067-کلام حضرت علی علیه السّلام بعد از اینکه آن دو از حضرت بیعت خواستند 411

10681-طلب علم کردن 413

1069-تفسیر آیۀ شریفه (هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلاَّ الْإِحْسانُ) 415

1070-به چه دلیل فاطمه را به این نام نامگذاری نموده اند 415

1071-انسان و عملش 415

1072-موعظه در حدیث قدسی 415

1073-مردم دو دسته اند در هنگام مرگ دسته ای راحت می کنند و دسته ای راحت می شوند 417

1074-خداوند بر ملائکه می فرماید:هنگامی که بنده ام ناراحت است از او چیزی

ص:824

ننویسید 417

1075-هم نشینی با امانت داری است 419

1076-وصیت حضرت وقتی که حضرت بیمار بودند 419

مجلس روز جمعه23/

1077-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله در روز حنین 423

1078-قول عمر در مورد ایمان حضرت علی علیه السّلام 425

1079-صفات شیعه 427

1080-به هرکس در دنیا چهار چیز عطا می شود خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است 429

1081-طالب علم بین جاهلان،مثل زنده در بین مردگان است 429

1082-بهترین اعمال سه چیز است 429

1083-حدیث مدینه 431

1084-فضائل حضرت علی علیه السّلام 431

مجلس روز جمعه24/

1085-حضرت علی علیه السّلام مثل و مانند حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله 433

1086-شکر کردن بر نعمت ها 433

1087-هرکس صبح کند و همتش آخرت باشد گرامی می شود 435

1088-خدایا من از فتنه به تو پناه می برم 435

1089-آرزو سرمایۀ ناتوانان است 435

1090-چرا قرآن بعد از چندین سال جز تازگی چیزی ندارد 437
1091-تفسیر آیۀ (كُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَيْرَها) 437
1092-تمام دانش مردم را در چهارچیز یافتم 437
1093-نزول آیۀ شریفۀ (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَکَ الْأَقْرَبِينَ) 439

1094-قیمت بهشت 443

1095-طلب حاجت از امیر مدینه حسن بن زید 443

1096-زنان سست فکر و ناتوانند 445

1097-رسیدن به خداوند 447

1098-پیامبر هنگام دعا کردن دست را بلند می کردند 447

مجلس روز جمعه25/

1099-فضیلت گشایش مشکلات مردم 449

1100-کسی که سرپرستی کند خانواده ای را،خداوند گناهان او را می بخشد 449

1101-پیامبر و حضرت علی برادر یکدیگرند 449

1102-پاداش شیعیان 451

1103-عامر بن عبد اللّه به فرزندش امر کرد که در مورد حضرت علی علیه السّلام به بدی سخن نگوید 451

1104-سخن نظّام در مورد حضرت علی علیه السّلام 453

1105-حدیث سلسله الذهب 455

1106-دو چیز شگفت آور است:سخن حکمت آمیز از احمق و سخن احمقانه از حکیم 455

1107-سنت دو چیز است 455

1108-در مورد تواضع و تقوی 457

1109-پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرموده اند که هر عملی را می خواهی انجام بده که سرانجام آن را خواهی دید 457

1110-فوائد شستن دست قبل از غذا 457

1111-سبب سجده شکر بجاآوردن حضرت علی در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله 459

ص:826

1112-از انسان روز قیامت از چهار چیز سؤال می شود 463

1113-آب دادن حضرت امام حسن علیه السّلام 463

1114-خالد بن معمر می گوید:دوست دارم حضرت علی علیه السّلام را به خاطر سه خصلت 465

1115-معرفت و شناخت حیوانات از چهار چیز است 465

1116-کلام حضرت علی علیه السّلام با شخصی که دنیا را مذمت می کرد 465

1117-وصیت حضرت علی به فرزندش هنگام شهادتش 469

1118-راستگو نیک تر از راستگویی و نیکوکار بهتر از نیکوکاری است 469

1119-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله فرمود:من آمده ام برای ترویج مکارم اخلاق 469

1120-فضیلت زیارت مؤمن 469

1121-سخن هنگام داخل و خارج شدن از مسجد 471

1122-کسی که واجبات را انجام می دهد دعایش مستجاب می شود 471

1123-وصیت حضرت محمد به علی علیه السّلام زمانی که حضرت علی به یمن می رفتند 471

1124-کلام نبی هر روز صبح 473

1125-بهترین اعمال نزد خداوند 473

1126-حدیث منزلت 475

1127-فضیلت حضرت علی علیه السّلام در مجلس معاویه 475

مجلس روز جمعه27/

1128-وصیت حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السّلام زمان وفاتشان 479

1129-مریضی گناهان را می ریزد 483

1130-علی امیر المؤمنین و آقای مسلمین جهان است 483

1131-حق علم 485

1132-سه خصلت است که ایمان را کامل می کند 485

ص:827

1133-حدیث اهل معروف 487

1134-فضیلت حضرت علی علیه السّلام از زبان جبرئیل 487

1135-سخن پیامبر با حضرت علی علیه السّلام 489

1136-منافق را به بغض حضرت علی علیه السّلام بشناس 489

مجلس روز جمعه28/

1137-ابن مسعود گفت که هفتاد سوره را بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خواندم 493

1138-حدیث سلمان از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله 493

1139-حضرت علی علیه السّلام در نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به منزلۀ خاص بودند 497

1140-سؤال یونس النحوی الخلیل بن احمد از علی علیه السّلام 499

1141-معنای برادران و دوستان 501

1142-فضیلت گفتن الحمد للّه 501

1143-حدیث شجره 501

مجلس روز جمعه29/

1144-فضائل علی علیه السّلام 507

1145-هرکس به خاطر پاداش آخرت در برابر دنیا شکیبایی کند برای کاری بزرگ در برابر کار خرد شکیبایی کرده است 509

1146-تودۀ پست مردم کشندگان پیامبرانند 509

1147-وصیت امام سجاد به پسرش 509

1148-خوش رویی با مردم نیم عقل است 511

1149-سه نفرند که از سه نفر انتقام نمی گیرند 511
1150-هدیه برای حضرت علی علیه السّلام 511
1151-نزول غذا برای حضرت فاطمه از آسمان 515
ص:828

1152-فضیلت زنان در خدمت کردن به شوهرانشان است 521

1153-اعمال به نیّت ها بستگی دارد 521

1154-فضیلت طلب علم 523

1155-قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله:فرمودند که جبرئیل از طرف خداوند نزد من آمدند و برگی از ریحان را آوردند که روی آن نوشته بود که حبّ و دوستاری 523

1156-علی را بر مردم واجب کردم 523

1157-دیدن خواب دشنام دادن به علی علیه السّلام 523

1158-ابن زیاد مردم کوفه را جمع کرد برای برائت از حضرت علی علیه السّلام 525

1159-نزول آیهٔ شریفهٔ (وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ) 527

1160-رسول اللّه می فرمایند:انسان با چیزی است که دوستش دارد 529

1161-از دانایی انسان این است که از چیزی که نمی شناسد کمتر صحبت کند 529

1162-کلمات کارگشا در موقع گرفتاری 529

1163-دوستت را به نرمی دوست بدار شاید روزی با تو دشمن می شود و دشمن خود را به نرمی دشمن بدار شاید روزی دوستت شود 531

1164-هرکس به علی حسادت کند بر من حسادت کرده 531

مجلس روز جمعه30/

1165-حضرت علی علیه السّلام می فرمایند:حق با من است و از من جدا نمی شود 535

1166-وحی بر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله نازل می گردید و آن حضرت آن را به حضرت علی علیه السّلام می آموختند 537

1167-حضرت علی علیه السّلام می فرمایند هراس ناکامی است و فرصت پنهان است و حکمت گمشدهٔ انسان است 537

1168-حضرت سجاد علیه السّلام فرموده اند که گوهر گرانبها را با جستجو در زباله دان خوار مکن 537

1169-کلام حضرت علی علیه السّلام با حارث همدانی 537

1170-عیادت سید بن محمد حمیری در بیمارش 543

1171-اعمش از فضیلت های حضرت علی علیه السّلام می گوید 545

1172-فضیلت عیادت مؤمن در هنگام مریضی اش 547

1173-حکایت مؤمن وقتی که از بیماری اش بهبود می یابد همچون حکایت برد سفیدی است که از آسمان فرو می آید 549

1174-پاک شدن گناهان مؤمن از طرف خداوند 549

مجلس روز جمعه31/

1175-مؤمن هرگاه بر ایمانش افزوده شود بلایش افزوده می شود 553

1176-هیچ مؤمنی سردرد نمی گیرد جز به سبب گناهش 553

1177-عیادت پیامبر از سلمان در هنگام مریضی او 555

1178-سلامتی نعمتی پنهان است که وقتی از دست برود به یاد می آید و وقتی به دست می آید فراموش می شود 555

1179-هر مردی به همراه کسانی است که دوست می دارد 555

1180-حدیث سفینه 557

1181-فضائل حضرت علی و فاطمه و امام حسن و حسین علیهم السّلام 557

1182-موعظۀ حضرت صادق علیه السّلام 559

1183-پادشاهان سایۀ خدا در زمین است 559

1184-حدیث قدسی در مورد امام عادل و پادشاه ظلم کننده 561

1185-به گردن هر مسلم شش نیکی نسبت به مسلمان دیگر است 563

1186-فضیلت عیادت از مسلمان 563

1187-فضیلت عیادت از مریض 563

ص:830

1188-جابر به حضرت امام باقر علیه السّلام عرض کردند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند به شما سلام برسانم 565

1189-عبادت حضرت سجاد علیه السّلام 565

مجلس روز جمعه32/

1190-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله هنگامی که بر مریضی داخل شدند می فرمودند 571

1191-جبرئیل در هنگام مریضی حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله 571

1192-عیادت از مریض 573

1193-حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله فرمودند که هر چهار روز یکبار به دیدار مریض روید 573

1194-آداب عیادت از مریض 573

1195-به جماعتی گفتند چگونه صبح کردید؟575

1196-حدیث اسراء 579

1197-وقتی می خواهی بدانی که مردی بدبخت یا سعادتمند است بنگر که او به چه کسی نیکی می کند 583

1198-برآورده کردن حاجت 585

مجلس روز جمعه33/

1199-امام صادق علیه السّلام ابو حنیفه را از قیاس نهی کرده اند 587

1200-امتحان کردن دوست با سه چیز 589

1201-از امت من خبر نمی رود تا نماز می خوانند 591

1202-کلام وقتی که ماه را نگاه می کنیم 591

1203-نهی زنان از تشییع جنازه 591

1204-قرائت سورۀ جمعه و منافقون در نماز جمعه 593

1205-برآوردن حاجات دیگران 593

ص:831

1206-مردی از اشراف عرف نزد حضرت علی علیه السّلام آمد 593

1207-رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از مدفوع کردن مردی بر حاشیۀ چاهی که از آن آب خورده می شود نهی می کردند 595

1208-هرکس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی برمی انگیزد 595

1209-هرکه خود را به عبادت پرآوازه کند در دینداریش شک کنید 597

1210-از جوانان خود مراقبت کنید تا افراطی ها آنان را به فساد نکشند 599

1211-حضرت علی علیه السّلام فرموده اند که خداوندا من از غلات بیزارم 599

مجلس روز جمعه34/

1212-تمام دانش بشر در چهار مرحله است 601

1213-توصیف مرگ 601

1214-موعظۀ امیر المؤمنین به اصحابش 603

1215-اوصاف ائمه 607

1216-خداوند واجبات را قرار داده تا پاکی را از ناپاکی تمییز دهیم 609

1217-در بهشت چشمه ای است و در آن گلی است که خداوند ما را از آن آفریده 613

مجلس روز جمعه35/

1218-حرام شدن شراب 615

1219-سلیمان انگشترش را در شکم ماهی یافت 619

1220-تا سه روز بعد از مرگ غذا دهید 619

1221-نمرود به آتشی که حضرت ابراهیم را در آن انداخته بود نگاه کرد 619

1222-شدیدترین مردم در دنیا از نظر بلا 621

1223-زنان حق عبور از میانه های راه را ندارند 621

1224-وقتی رسول خدا روحش گرفته شد صدایی از سوی خانۀ ایشان آمد 621

1225-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها)623

1226-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ)623

1227-تقسیم کارهای خانه بین حضرت علی علیه السّلام و حضرت فاطمه علیها السّلام 623

1228-به دنیا آمدن حضرت امام حسین علیه السّلام در شش ماهگی و دو سال شیر خوردن 623

1229-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ)623

1230-تفسیر آیهٔ شریفهٔ(وَ قالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللّهِ مَغْلُولَهٌ)625

1231-یمانی و حضرت علی علیه السّلام 625

1232-یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه است 625

1233-حضرت علی علیه السّلام غلوّکنندگان را در چاه آتش انداخت 625

1234-بالاترین گناه حبّ دنیاست 625

1235-دعا همچنان در آسمان مخفی است تا اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستاده شود 627

1236-حضرت ایوب علیه السّلام و بلا 627

1237-هیچ چیز از دنیا به کسی داده نشود مگر اینکه بهره اش در آخرت کاسته شود 627

1238-زنان درمانده و ناتوان هستند 627

1239-خوراک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله جو بود 627

1240-روز قیامت منادی خداوند می فرماید خداوند عفو کرده پس شما نیز درگذرید 629

1241-همانا افسوس ناک ترین مردمان کسی است که عدالت را توصیف کرده آنگاه از آن به غیرش روی گرداند 629

1242-موعظۀ حضرت سجاد علیه السّلام 629

1243-سجده های طولانی ضمانت داخل شدن در بهشت است 631

1244-تفسیر آیۀ شریفۀ(فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ)633

1245-خداوند می فرمایند:آیا بنده ام آگاه نیست که همانا من هستم که نیاز او را برطرف می کند 633

ص:833

1246-مذمت کردن کسی که حاجت دیگران را برآورده نمی کند 633

1247-موعظۀ حضرت صادق علیه السّلام 633

مجلس روز جمعه36/

1248-کمال مؤمن در سه خصلت است 635

1249-هرکس خواستار زنده ماندن است 635

1250-موعظه از حضرت صادق علیه السّلام 637

1251-روزۀ عرفه و عاشورا 637

1252-واجب بودن اطاعت از امام 637

1253-مهریۀ حضرت فاطمه علیها السّلام 639

1254-به فاطمه بگو به حضرت علی علیه السّلام عصبانی نشود 639

1255-فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام 639

1256-منفعت های بادنجان 641

1257-رسول اللّه فرموده اند که جبرئیل نزد من آمد و از کشته شدن امام حسین علیه السّلام خبر داد 641

1258-اشیاء مطلق و آزاد هستند تا اینکه امر و نهی در مورد آنها نیامده باشد 641

1259-خداوند پیامبری را شرافتمندتر از پیامبر اسلام نیافرید 643

1260-عاقبت کسی که از کندن پر خروسی منع نکرد 643

1261-قصۀ دو فرشته که آمده بودند که دهکده را نابود کنند و آن مرد عابدی که آنجا بود 643

1262-کسی که با حالت درگیری وارد خانۀ مؤمنی بشود ریختن خونش اشکالی ندارد 645

1263-صرفه جویی در زندگی نیمی از درآمد است 645

1264-برآورده کردن نیازهای مؤمن 645

1265-ولایت ما همان ولایت الهی است 647

1266-رهروان علی را خوار نشمارید 647

1267-رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله فرموده اند که ای علی تو و رهروانت ارجمند و درخشان فرا خوانده می شوند 647

1268-غروب کردن خورشید وقتی حضرت علی علیه السّلام به جنگ نهروان می رفتند 647

1269-مکه حرم حضرت ابراهیم علیه السّلام و مدینه حرم حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله و کوفه حرم حضرت علی علیه السّلام 649

1270-فضیلت آیهٔ شریفهٔ(إِنَّ اللّهَ یُمْسِکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ)649

1271-گریهٔ امام صادق علیه السّلام به خاطر شهادت زید 649

1272-در مورد صبر و صدقه دادن 651

1273-زن باردار از قبرش بدون حساب برانگیخته می شود 653

1274-امام سجاد و راه زنان 653

مجلس روز جمعه37/

1275-فضیلت رهروان حضرت علی علیه السّلام 655

1276-سنگ سار زنی که شوهر دارد و با دیگری ازدواج می کند 655

1277-موعظهٔ نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله به فضل بن عباس 657

1278-نجات مردی از جهنم هنگامی که خداوند از او دربارهٔ حضرت محمد و اهل بیتش سؤال می کند 657

1279-هر مؤمن اگر در بسترش هم از دنیا رود شهید بوده است 659

1280-احتکار کردن 661

1281-امام صادق علیه السّلام وصیت به راستگویی و امانتداری کرده اند 661

1282-دعا برای طلب حاجت 661

1283-تعداد جراحات امام حسین علیه السّلام در روز شهادتشان 661

1284-سؤال ابراهیم بن طلحه از امام سجاد علیه السّلام بعد از شهادت پدرشان که چه کسی پیروز شد 661

1285-به فرزندانتان سورۀ(یس)یاد دهید 661

1286-باقیات صالحات 661

1287-مخفیانه برای برادر خود دعا کن زیرا روزی را به سوی دعاکننده گسیل می دهد 661

1288-فرشته ها می شنوند سخن کسی که صلوات بر پیامبر می فرستد 663

1289-از خداوند روزی را بخواه که به خاطر آن تو را در روز قیامت عذاب نکند 663

1290-فضیلت اهل کوفه 665

1291-وصیت امام صادق علیه السّلام 665

1292-سفیانی در ماه رجب می آید 665

1293-مال خودتان را حفظ کنید زیرا آن قوام دین شماست 667

1294-امام صادق علیه السّلام به گدایی درهمی داد 667

1295-دشوارترین کردارها سه تاست 667

1296-اگر مردی مال حرام در اموالش باشد اموالش قبول نمی شود 669

مجلس روز جمعه38/

1297-وصیت امام صادق علیه السّلام به عمرو بن سعید 671

1298-نماز امام صادق علیه السّلام در راه غرّی 673

1299-خبر امام صادق علیه السّلام در مورد دیوار خمیده 673

1300-عبادت کنندگان و شب زنده داران خوش سیماترند 675

1301-نامگذاری فرزندان به نام محمد 677

1302-عتاب حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام به حضرت علی علیه السّلام وقتی ابو بکر حقش را گرفت 677

1303-خطبۀ حضرت علی علیه السّلام 679

1304-تقسیم مال بعد از بیعت توسط حضرت علی علیه السّلام 683

مجلس روز جمعه39/

1305-بهترین اعمال 685

1306-چکاوک را نکشید 687

1307-بذرافشانی کنید تا به فقرا دهید 687

1308-علت نامگذاری جمعه 687

1309-زیارت قبور در روز جمعه 687

1310-سخن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در مورد جایی که زن نامحرم باشد 689

1311-نزول آیهٔ شریفهٔ(أَ فَرَأَیْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِینَ)689

1312-شب قدر در بیست و یکم ماه رمضان و یا بیست و سوم ماه رمضان است 689

1313-خداوند متعال در هر شب از ماه رمضان بندگانی را می بخشد 693

1314-خطبهٔ امام حسن علیه السّلام بعد از صلح 693

1315-امام باقر علیه السّلام از سیرهٔ رسول اللّه خبر می دهد 695

1316-وقتی مرد در نمازش احرام می بندد و تکبیر می گوید خداوند به او رو می کند 699

1317-هرکس چهار چیز دریافت کند از چهار چیز محروم نمی شود 699

1318-خداوند چیزی دشوارتر از زکات بر این امت واجب نکرد 701

1319-فرشتهٔ مرگ می داند که جان چه کسی را می گیرد 701

1320-بازدارندهٔ زکات به ماری بی مو حلقه می شود 701

1321-بخشیده شدن گناه 701

1322-کدام اعمال بهترین هستند 701

1323-هرکه شراب را به خاطر خودش ترک کند وارد بهشت می شود 703

1324-نشستن میان اذان و اقامه از سنت پیامبر است 703

1325-امام صادق علیه السّلام نماز صبح را هنگام پیدایی سپیدۀ راستین در ابتدای برآمدنش بپا می داشت 703

1326-اولین نمازی که خداوند بر بندگانش واجب کرد نماز ظهر روز جمعه بود 705

1327-هنگام آمدن سپیده دم نماز نافله ای نیست 705

1328-حضرت علی علیه السّلام به همسایگان مسجد فرمودند:که با ما در نماز جماعت شرکت کنید 707

1329-شکایت می کنند مساجد به خداوند از مردمی که به مساجد نمی آیند 707

1330-فضیلت نماز جماعت 707

1331-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام در مورد کسانی که در مسجد نماز نمی خوانند 707

1332-باران آمدن به دعای حضرت علی علیه السّلام 709

1333-آسمان هرگز در تاریکی شب و در روشنایی روز برق نمی زند مگر از آسمان باران ببارد 711

1334-امام صادق علیه السّلام فرمودند که ستایش خداوند را که دوستانم را در عراق قرار داد 711

1335-خون دیدن زن آبستن 713

1336-چیزی را سریع تر از سفید شدن موی مؤمن ندیدم 715

1337-بر شما باد به دعا کردن 715

1338-دعا برای محفوظ ماندن مال 715

1339-دعا هنگام لباس پوشیدن 717

1340-آرزوی شورش نمایید 717

1341-هرگاه دو نفر همدیگر را نفرین می کنند از آنان دوری کنید 717

1342-خداوند برای مؤمن زمان تعیین شده ای برای مرگش قرار نمی دهد 719

1343-نور ابی طالب روز قیامت تمام نورها را فرو می نشاند 721

1344-غلّه دان مؤمن،قبرش است 721

1345-خطبهٔ حضرت علی علیه السّلام در بصره 723

1346-سخن امام حسین به عمر هنگامی که عمر به منبر رفته بود 723

1347-با دوستت به اندازه دوستی کن و با دشمنت به اندازه دشمنی کن 723

1348-پاک ترین زبان زبانی است که هنگام بی اندیشگی پرسش پاسخگویی خاموش باشید 725

1349-پارسایی ساختار روش مندانۀ پرستش است 725

1350-سخن حضرت علی علیه السّلام در مورد خودشان 725

مجلس روز جمعه41/

1351-خطبۀ حضرت علی علیه السّلام روز جمعه 727

1352-انگشتر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله 729

مجلس روز جمعه42/

1353-تولد حضرت علی علیه السّلام در کعبه 731

1354-سخن عثمان با عبد الرحمن 739

1355-عثمان ریختن خون هرمزان را حلال کرد 739

1356-عثمان ابو ذر را به ربذه فرستاد 741

1357-سخن عثمان و عباس در مورد حضرت علی علیه السّلام 743

1358-عثمان به خالد بن اسید ششصد هزار درهم داد 745

مجلس روز جمعه43/

1359-واسطه شدن حضرت علی علیه السّلام بین عثمان و اهل مصر 747

1360-خطبۀ حضرت علی علیه السّلام وقتی شنید که طلحه و زبیر به طرف حضرت برای جنگ می آیند 753

1361-امام صادق علیه السّلام فرمودند:از آواز دوری کنید 767

1362-امام صادق علیه السّلام فرمودند:به خریدن کنیز از شخص آفریقایی 767

ص:839

1363-موعظۀ حضرت صادق علیه السّلام 769

1364-سخن امام صادق علیه السّلام با اصحابش 771

1365-دراز کشیدن حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله در زمین هموار و آمدن ملائکه 773

1366-قصۀ عقیل که به سمت معاویه رفت 775

1367-لعنت کردن معاویه و عمرو عاص و ابو موسی و ابو أعور توسط حضرت علی علیه السّلام 779

مجلس روز جمعه44/

1368-سخن حضرت علی علیه السّلام که فرمودند من برادر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله هستم 781

1369-در جنگ جمل همراه حضرت علی علیه السّلام هشتاد نفر از جنگجویان بدر و هزار و پانصد نفر از یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شرکت داشتند 781

1370-قصۀ شخصی که از جنگ با امام حسین علیه السّلام با باری از زعفران برگشته بود 783

1371-خطبۀ حضرت علی علیه السّلام بعد از بیعت 783

مجلس روز جمعه45/

1372-لا اله الا اللّه نصف عدالت است و الحمد للّه تمام آن 799

1373-حدیث سفینه 799

1374-سخن بعد از نماز صبح 801

1375-نماز برآورده شدن حاجت در مسجد کوفه 801

مجلس روز ترویه46/

1376-صفات شیعه 803

1377-قصۀ مردی که همسایه اش حضرت علی علیه السّلام را لعنت می کرد 805

1378-قصۀ کسی که شراب می نوشید قبل از اینکه حرام شود و بر کشته شدگان بت پرست که پیامبر در روز بدر آنان را به قتل رسانیده زاری می کرد 807

ص:840

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109